

## اکسیر اعظم ج 2

### امراض شفت و شدقین یعنی لب و کنج دهن

و آن یازده مرض است یعنی سوءمزاج لب و تشقق و تقشر شفتین و جفاف لب و ورم لب و شور و قروح لب و بیاض شفت و بواسیر لب و اختلاج شفت و تقلص شفتین و تشقق شدقین بدانکه پوست لب با گوشت او آمیخته است و چون پوست اعضای دیگر از گوشت جدا نیست و مزاج و ترکیب او همچون مزاج و ترکیب مقعدست و هردو نهایت مری و امعا اندلب ابتدا و انتها از طرف اعلی است و مقعد ابتدا و انتها از سوی اسفل و بسبب اتحاد مزاج و ترکیب یکدیگر امراض هر یک همچون امراض دیگرست مثلاً شقاق که بلب عارض شود مقعد را نیز حادث گردد و همچنین بواسیر که بشفت و مقعد هردو پدید آید و انواع امراض که بدیگر اعضا افتد مثل اقسام سوءمزاج و اورام و جروح و قروح و مانند آن بهر دو عارض شود و سوءمزاج که بلب افتد آنرا احتیاج علاج نباشد مگر آنکه محکم باشد یا مضراتی از آن ظاهر گردد ولیکن سوءمزاج رطب لب را زرد ضعیف کند خصوص بعد تناول و اشیای مرطبه حتی که از تحریک آنها در تکلم عاجز آید بالجمله تشخیص سوءمزاج لب چنان باید کرد که اگر مریض شکایت سوزش لب کند و ملمس آن گرم باشد و از هوای سرد و آب سرد راحت یابد سوءمزاج حار باشد و اگر در هوای سرد و سردی صبح و شب لب کبود گردد و حس او باطل شود و سوءمزاج بارد باشد و اگر لبها خشک بود و تبرقد و پوست باریک از آن جدا شود و سوءمزاج یابس باشد و اگر لبها فروآویخته و سست و نرم باشد سوءمزاج رطب باشد **علاج** در سوءمزاج گرم پارچه کتان با آب برگ کاهو یا با آب برگ خرفه یا آب گشنیز یا آب جرگ بارتنگ یا بآب کاسنی یا بآب عصی الراعی یا بگللاب تر کرده و برنج یا برف سرد نموده بر لب نهند و یا اسپغول بگللاب تر نموده بر برف سر کرده بر لب گذارند و خشک شدن ندهند و یا صندل سفید و قدری کافور بگللاب سوده بر لب طلا کنند و گاهی لعاب بهدانه اسپغول افزوده میشود و در سوءمزاج سرد مشک سوده بروغن با آن و یا عاقرقرا سوده با روغن یاسمین و یا جندبیدستر با روغن نرگس و روغن سوسن طلا کنند و در سوءمزاج خشک ماءالشعیر و روغن بادام بنوشند و لعاب اسپغول و شکر نیز و مدام لب را بروغن بنفشه و نیلوفر و کدو چرب دارند و موم روغن ازین روغنها ساخته مالیدن سود دارد و علاج شقاق لب بعمل آرند و در سوءمزاج نر علاج خفیف لقوه باید کرد و جداور و ریوند چینی ضماد کنند **تشقق و تقشر شفتین** یعنی ترقیدن لبها و جدا شدن پوست باریک از آنها سببش غلبه ییوست بر تخم شفتین و فساد ماده محترقه نیز است **علاج** قیروطی و روغنهای مرطب و شحوم بر لب بمالند و یا مرهم حب السفرجل گذارند و مالیدن لعاب بهدانه و خطمی و تخم کتان و قیروطی پیه بط و ماکیان برای تقشر لب مفید بود و طلای مغز بادام و کذا مغز تخم کدو یا تربوز در آب سائیده نیز شقاق لب را نافع بود و با رسوت مغز تخم تربوز در آب گشنیز

سبز سوده بر لب ضماد نمایند و یا لعاب بهدانه و ماشه روغن گل و یک توله موم زرد شش ماشه قیروطی ساخته استعمال نمایند و روغن گل با سفیدی بیضه نیز مفیدست و یا چربی مرغ را بروغن گل گذاخته چهارم وزن آن ماز و سفیده قلعی نشاسته کتیرا مساوی باریک سائیده بیامیزند و بکار برند که بقول مسیحی خشک ریشه بینی را نیز نفع بلیغ نماید و با لعاب بهدانه یا لعاب تخم کتان در آب گشنیز سبز آب عنب‌الثعلب تازه و برآورده مغز ساق گاو موم سفید روغن گل یکجا بر آتش گذاخته سفیده‌ی کاشف‌ری مغز تخم کدو مغز تخم تربوز سوت ممزوج نموده قیروطی سازند و بر لب بچسبانند و اگر موم زرد و روغن گل و پیه مرغابی گذاخته نه وفارطب کثیر لعاب بهدانه داخل کرده در صلاویه برهم زنند تا یکسان گردد و بکار برند برای شقاق دست و پا نیز مجرب‌ست و اگر از آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هریک دو دام موم سه دام روغن گل ده دام قروطی مرطب سازند برای شقاق و سبوسه سرد قوبای متقشر مخترع حکیم بقاخان‌ست و یا سفیده ارزیز بکنیم توله نشاسته نازد بسرکه سوده هریک هفت ماشه کتیرا پنج ماشه سائیده موم دو توله روغن گل پنج توله گذاخته آمیخته بنهند که برای تقشر لب معمول صاحب اقتباس‌العلاجست و یا سپستان پانزده عسل در آب مهرا پخته صاف نموده با مغز ساق گاو و مصطکی هریک دو درم مازد یک درم پیه ماکیان گذاخته نصف درم مرهم سازند و بکار برند که مجرب سیدجرجانی‌ست و اگر عدس اکلیل‌الملک گل خیرد و هریک یک توله نرم کوفته بجوشانند پس صاف نموده روغن کدو روغن بادام مغز قلم گاو هریک سه درم زرده تخم مرغ یک عدد اضافه نمایند و دقت فرود آوردن یک نیم درم مرداسنگ سائیده داخل نمایند و استعمال کنند برای شقاق و خشک ریشه لب مفید بود شیخ می‌فرماید که ادویه محتاج الیه در علاج شقوق آنست که با قبض و تجویف جامع تلیین باشد و از ادویه نافع در آن امساک کتیراست در دهن و گردانیدن او بزبان بر لب و از تدبیر نافع در آن تدهین سره و مقعدست و طلای کفی که از مالیدن یک قطعه خیار بر دیگری پیدا میشود و لعاب سپستان یا ماء‌الشعیر یا لعاب اسپغول خوردن و طلا کردن سود دارد و از رسومات مسکه و مخ‌ست و از شحوم پیه گوساله و بط‌العسل یا روغن جته‌الخفرا یا روغن گل بسفیدی بیضه آرد گرسنه آمیخته و گاهی در آن مرداسنگ داخل کرده میشود و از ادویه مجربه مازد سفیده نشاسته کتیرا سوده در پیه ماکیان آمیخته است و ایضاً مازد بسرکه سوده و ایضاً از مصطکی و علك‌البطم وز وفارطب و عسل مرهم بسایند و دقت از مان مرض استعمال نمایند و همچنین مرداسنگ شادنج زردچوب فرنگ هردا‌حد نیم جز و هم بز سوخته زعفران هر واحد ثلث جزو کافور سدس جزء سوده بموم شش جزو و روغن گل شازده جز گذاخته مرهم سازند که اکل دهن لب را نیز نافع و ایضاً عنبر بروغن بلسان یا روغن بآن یا روغن اترج ربع جزو قیروطی ساخته نافع و غذا پایچه و بیضه نیمبرشت کنند صاحب کامل و جامع گویند که اگر شقاق غائر بود و پیه بط و موم گذاخته طلا نمایند یا بگیرند گل سرخ خشک کوفته بیخته یا قدری کتیرا آمیزند و طلا نمایند و یا نشاسته و کتیرا و سفیدآب و مازد مساوی کوفته بیخته شحم ماکیان و قدری موم که هر دو

هموزن جمله ادویه باشند گداخته آمیخته بر موضع شقاق نهند بعضی گویند که ضماد علك البطم بمازدی بی سوراخ بوده و یا بروغن آمیخته و کذا مصطکی و روغن گل حل کرده و کذا عصاره لبلاب سیاه و کذا چرک رومی و کذا پیه گوساله بغسل و تدهین بروغن خیری هر روز برات و قنطوریون دقیق شرباً ضماداً نافع تشقق لبست بالجمله هردو اکه بر لب نهند باید که بالای آن پوست باریک اندرون بیضه مرغ یا خانه عنکبوت با آب شسته بچسباند تا از هوا محفوظ ماند و از آب سرد نیز محفوظ دارند و چرب کردن و ناف و مقعد بروغن بنفشه یا نیلوفر یا کنجد یا قیروطی و ترطیب سیما بسعوط مرطب و یا دهان مذکوره روغن بادام خیلی سودمندست و آنجا که آثار کثرت ماده یابس دریافت گردد بعد تنقیه از فصد و مسهل یا مطبوخ هلیله فواکھی و شربت دردسنائی و یا ماءالجبین ادویه مسطوره استعمال نمایند و فصد چهار رگ و چسباندن زلو زیر لب نیز شقاق لب را مجربست و از ٹوم و پیاز و نمک بسیار و گوشت آهو و اسب و بز و غیره لحوم غلیظ و یابس و از مولدات صفرا و شیر گرم پرهیز نمایند و هرچه در شقاق زبان و تقشرا و خواهد آمد مفید شناسند و گویند که شقاق لب افراط کند لب شقاق کنند و از آن چیزی مثل تخم انجیر که آن خلط مقعدست برآرند پس باند مال آن بعلاج قروح پردازند.

**جفاف لب** ازمشیردن و یا خرلحه لحه تر سازند و یاصره اسپغول در آب انداخته بگردانند و یا لعاب اسپغول و یا بهدانه و یا خطمی در گلاب برآورده بمالند و روغن و کاهو و خشخاش بمالند و دیگر مرطبات و میردات بعمل آرند و اگر ازین تدبیر فایده نشود و ماءالجبن دهند و پنیر آن را بمالند که بسیار مفیدست ورم لب یابس غلبه خلطی از اخلاط اربعه یا نزله یا گزیدن مورچه بود پس اولاً از مریض حال تقدم گزیدن مورچه تناول ترشی مثل جغرات و سرکه و غیره بپرسند و نیز بوجود عوارض نزله نظر کنند اگر اقرار آن کند سبب ورم همان باشد والا برنگ نگاه کنند اگر سرخ باشد ورم دموی بود و اگر سرخ مائل بزردی باشد و سوزش و خلس بیشتر کند صفراوی بود و اگر سفید و سرد و نرم باشد و درد کمتر کند بلغمی بود و اگر لب کبود و سخت باشد سوداوی بود **علاج** در ورم دموی فصد سرد و یا حجامت قفا نمایند و عناب بعرق شاهتره مالیده شیره کاهو شربت بنفشه خاکشی بدهند لعاب سپستان لعاب اسپغول آرد جو بر لب ضماد نمایند و صندل سرخ و سفید با آب گشنیز تر یا کاسنی یا گلاب سوده طلا کردن نیز سود دارد و کذا شیاف مامیثا و بوش دربندی بدین آبها سوده طلا نمودن و حضض با آب عنب الثعلب سبز یا گلاب سوده طلا کردن نیز در ورم حار لب نافع و کذا حضض و شیاف مامیثا و چوب گز مساوی با آب ضماد کردن مجرب نوشته و اگر رسوت حضض مکی جدوار گیرد هریک ماشه بآب گشنیز سبز ضماد نمایند و روز دوم صندل سرخ باسیران چینی افزایند نیز برای زدع و تحلیل ماده ورم نافع بود بالجمله بعد تنقیه دوای محلل مع القبض مثل حضض و بابونه و آرد جو بگلاب و آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و درانتها قیروطی روغن بادام و موم استعمال نمایند و از آب گرم مکرر بشویند و در ورم صفراوی تبرید و منضج و مسهل صفرا دهند و تنقیه بماءالفواکه و نوشیدن شربت غوره و آب انار نیز سود دارد و اضمده مذکوره

بعمل آرند و ضماد غنبلثعلب فوفل گلنار گل سرخ با سرکه و گلاب سائیده نیز در ورم حار لب معمولست و در ورم بلغمی بعمد نضج ماده تنقیه بسهل بلغم و حب ایارج نمایند و ضماد محلل صرف چون شبت و بابونه و اکلیل الملک طلا سازند و در ورم سوداوی منضج و مسهل سود او حب اف تیمون دهند و هیچ ضماد گرم و محلل بعمل نیارند بلکه ادویه بارد استعمال نمایند تا زیاده نشود و اطلیه که در سرطان بیاید بکار برند و در ورم نزلی بهدانه عناب سپستان در عرق شاهتره جوش خفیف داده نبات داخل کرده بیاشامند در سوت مرداسنگ هریک سه ماشه در آب گشنیز سبز سائیده ضماد نمایند و ضماد رسوت زرد جدوار بآب غنبلثعلب تازه نیمگرم نمودن نیز محلل ورم نزلیست و گویند که درین مرض تقلیل غذا و ترک عشا لازم شمارند و از تعدیل و تنقیه هرچه در اقسام قلاع و ورم زبان و ورم لثه بیاید نافع شناسند و آنچه از گزیدن مورچه عارض شود آنچه در بحث سموم بهر گزیدن مورچه سطور گردد بعمل آرند .

**بثور و قروح لب** سبب ثبور زیادتی خون یا صفرا یا سودا بود و گاهی از حرارت معده و تجارات آن عارض شود چنانچه در حمیات حاره بدین سبب هر بینی و لب بشر پا بر آید و سبب قروح در اکثر تقیح ثبور یا ورم ست علاج در ثبور فصد قیقالم کنند و بسهل صفرا یا مطبوخ هلیله یا مطبوخ اف تیمون و ماءالجبن تنقیه نمایند در سبوت صندل سرخ بآب غنبلثعلب سائیده ضماء نمایند و یا بموم و روغن بادام و کافور طلا کنند و برای قروح مرهم سفیده و قیروطی که از موم و روغن هسته زردآلو یا روغن گل ساخته مرداسنگ و باز سائیده در آن آمیخته باشند بکار برند و هر چه بهر قلاع و موی مسطور گردد بعمل آرند و طلای برنگ کابلی مقشر هلیله آمله و مساوی کوفته بیخته بعمل سرشته برای جوشش و ورم و شقاق لب نیز سود دارد و شیخ می- فرماید که ادویه موضعیه برای قروح از قوابض مثل هلیله و حضض و بزور و جوز السراء و زردچوب بگیرند و اکثر دمنه فرنگ و سم بز سوخته و موی سوخته و شنه ورن نفع می نمایند و روغنهایی که دران استعمال میکنند روغن شمش و روغن جوز هندی است و بقول تقلیسی شنکرف و سفیداب و لذا آب حصرم و بقول جالینوس زرنیخ سرخ و روغن گل و موم زرد و که توت شامی سرخ خام نافع ثبور و قروح شفت است و چون قرحه اکلہ گردد تدبیرش ثل اکلہ دهن و قروح و تا گل لثه نمایند و یک نسخه مرهم مفید اکلہ لب در تشقق لب مسطور شد.

**بیاض شفت** یعنی سفیدی لب سببش فساد خون به اختلاط رطوبت بلغمی خام و نقصان حرارت غریزی اعضای سرور است و بقول رازی گاهی بیاض شفت بر سود مزاج کبد دلالت کند علاج بعد نضج بسهل طغیم و حب شیطرچ که در برص برای تنقیه معمول است تنقیه نمایند و اصلاح غذا کنند و از اغذیه مغلظه مثل هرسیه و بقول پرهیزند و تحلیل و تلطیف ماده بلغمی کنند و با دهان لطیفه چون روغن یا سمین و خیری و نادرین و روغن خلوق سعوط نمایند و شیطرچ بیخ انجیر و شتی بسرکه سوده جای سفید را خراشیده بمالند و دیگر ادویه محمره مثل خردل و عاقه قرحا و غیره طلا نمایند و مرهم و دارچینی پترچ قرنقل

جوز بوا مصطکی بسبابه مساوی بروغن گاو آمیخته نیز نافع و اگر با وجود سبب بیاض بیوست ساده یا حرارت غریبه مستولی گردد بیاض یا تقشر بد درین صورت بادویه مذکوره موم روغن بیه ماکیان و بط بمانند و تدهین تافت و حلقه و بر نمایند و هر چه تقشر لب مسطور شد بکار برند و در صورت سوء مزاج کبد اصلاح او نمایند **بواسیر لب** مرضی ست که لب زیرین بسطر شود و در میان آن شق گردد و باشد که ماند توت سیاه پیدا شود و بی درد و یا مشابه بدان انگور خرد بود و با درد باشد و گاهی بر هر دو لب منتشر گردد و سببش انصباب خون محترق است از شعب عروق و اجتماع اودرین موضع **علاج** فصد سرروه چهار رگ نمایند و یا حجامت باشد و مسکنات خون و لعابات و بسهل سودا یا مطبوخ هلیلی و بسفایج و ماءالجبن و حب لاجور و سفون آن تنقیه نمایند و هر چه در بواسیر مقعد بیاید مفید شناسند تنقیه عدس بابونه خطمی الملک با زردی بیضه مرغ و پیه ماکیان ضماد سازند و خبث الحديد مرداسنگ سفید آب زعفران شب بمانی مساوی باریک و موم را بروغن جوزهندی یا روغن بادام گذاخته آمیز مرهم ساخته استعمال نمایند و اگر فائده نشود و بران موضع زلو چسبانند بعده و دامی حاد در باسیر نلف گذشت بر آن گذارند و اگر بر سوزش دوی حاد صبر نتواند کند روغن زرد کهنه بدو آمیزند و یا شرط زده بعد اخراج خون سرکه و نمک بمانند مگر بواسیر رنگ که او از خون شرائین می باشد شرط زون نشاید و بعضی در بواسیر مزمن بصورت عدم انتقاع از ادویه مذکور بشکافتن لب در طول و کناره اندرون جراحت و خیاطت آن و من بعد پاشیدن گل سرخ و زعفران دوم الاخوین و انزروت برای حبس خون و بعد اندمال آن بهراهم امر کرده از **اختلاج شفت** یعنی جستن لب اکثر بمشارکت فم معده عارض شود و خصوصاً وقتی که بآن غثیان و فواق باشد لاسیما در امراض حاده و اوقات بحران و این نوع مقدمه‌ای باشد و گاهی بمشارکت دماغ بواسطه عصب که از دماغ و نخاع بسوی لب آمد عارض گردد و این نوع مقدمه بقوه و صرع باشد و هنوز بدان است و گاهی از تولد ریح غلیظ در لب افتد و گاهی از استلای عروق وفاق لب از خون و انفصال انجره ریاحی از آن حادث شود پس قسم اول را بوجود غثیان و بحران و ثانی را بخلل افعال و مانع و ثالث را بعدم علامات اقسام دیگر غلبه ریاح و رابع را بعلامات غلبه خون دریافت نمایند **علاج** آنچه بشرکت معده دقی کنانند و مسهل بلغم و صفرا تنها یا مرکب دهند پس مقویات معده استعمال نمایند و آنچه بمشارکت دماغ باشد تنقیه آن بسهل و حب ایارج نمایند بعده بمویزج و عاقرقرحا و ماند آن غرغره کنند و تدبیر خفیف بقوه کنند و آنچه از ریح باشد هر چه در **اختلاج** مطلق گذشت باستعمال آرند و آنچه از امتلای خون باشد صد قیفال کنند و بفاصله پنج شش روز فصد چهار رگ و یا رگ ریز زبان نمایند بعده مطبوخ آلود شاهتره تلیین طبع کنند پس در تفتیح مسام کوشند و گویند که بعد فصد حجامت و تسکین دوم با شربه جامضه و تقلیل غذا و تفتیح مسام باستعمال مفتحات از ادهان و قیروطیات نمایند.

**نقلص شفتین** یعنی پیچیدگی و برگشتگی هر دو لب سببش یا نقصان ماده در اصل خلقت است و یا تشنج امتلائی و یا استفراغی و گاهی وقت قرب موت عارض و بالجمله از مریض بپرسند که این مرض از چند مدت حادث شده اگر از ابتدای پیدایش خود بیان کند مولودی باشد و اگر عروض او بعد از تولد بگوید تشنجی باشد بعد از تشنج مادی و بینی از تدبیر مقدم و بدانچه در تشنج مطلق مسیطور شد نمایند **علاج** در مولودی اگر مریض طفل و دورنشو باشد اصلاح آن بکشیدن راست نمودن و بملائمت مالیدن و بر همان شکل بستن ممکن است و در تشنج امتلائی تنقیه بلغم و تدهین با دهان حاره نمایند و بدستوری که در تشنج امتلائی مذکور شد و تشنجی استفراغی علاج پذیر نیست.

**شفق شدقین** یعنی کنج دهن گاه باشد که از سر رطوبتی شود در هر دو گوشه دهن فرود آید و بدان سبب دودی شقاق بهم میرسد و سفید و سبز می‌نماید و گویند اکثر بطفلان عارض میگردد و بسبب بودن ماده خبیثه از والدین و گاه مردمان بزرگ را افتد و سببش ماده خون صفراوی سوخته بود یا سوداوی محترقه و یا خون سوزش و کشیدگی می باشد و رنگ آن سرخ مائل به سیاهی و یا به سفیدی باشد و بساست که چون در خانه یکی را حادث شد پس اکثر یا همه اهل خانه را سرایت دهند بسبب مجاورت و نوشیدن و خوردن آن و طعام در یک ظرف مانند آشک **علاج** فصد سرور و در اطفال زلو چسبانند یا حجامت قفا نمایند و بعد نضح مسهل دهند و مازو در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و سربسط در آب انار ترش آب سماق آمیخته طلا نمایند و صاحب اقتباس العلاج می‌نویسد که در لقاعه که آن را بهندی با چه گویند در باغلان زنو چسبانند و در جوانان فصد فیقال نمایند و جهت تنقیه سودالمطبوخ اف تیمون فواکھی و ماءالجبن بسفوف سوداء حب لاجورد دهند و از چیزهای گرم و خشک و شیرین اجتناب ورزند بعد از تنقیه فراهم و العبه بکار برند و این قیروطی مفید بود موم زرد دوتوله روغن گل پنج توله آب کشنیز سبز و آب همیشه بهار هر واحد یک نیم توله روغن خشخاش روغن که هر واحد یک توله لعاب اسپغول کتیرا هر یک چهار ماشه کشک جو هفت ماشه قیروطی سازند و مدام بدین چرب دارند و کذالک کات هندی مرداسنگ پشم خرگوش سوخته هر یک سه ماشه بمسکه گومیش آمیخته نافع و کذالک بروغن بادام تلخ و کذا طباشیر و اندر جوهر یک ماشه در پیه روده آهو بسیار فائده میکند و حضض و مرداسنگ برابر در آب بستان افروزد و سداگلاب و مکوه سده مفید و حب هلیله سیاه آتشی خوردن و آب سوده ضماد کردن مجرب حجرالیمو و در روغن گل سائیده و کذا سفال کهنه که بر چاه بافته میشود و سائیده هم نفع میکند و گویند که آن را روغن بادام و کدو و قیروطی ساز آب انار میخوش و آب سماق داخل کرده در هادن سنگی نیکو سوده طلا سازند بر سود دارد و اگر دران دم الاخوین نیز داخل کنند بهتر باشد و دم الاخوین بروغن کدو سود و اندک پیه بز و لعاب اسپغول سرشته مفیدست.

## امراض وجه ولحیه یعنی چهره و کله

ورم چهره اگر علامات ضعف جگر یافته شود تهیج باشد و اگر آثار نزله پیدا بود و از نزله باشد و اگر با خارش بوده ماشرها باشد علاج تدبیر تهیج در ببايد و اگر عنب‌الثعلب خطمی در عرق عنب‌الثعلب عرق کاسنی جوشانید و صاف نموده شربت بزوری خاکشی داخل کرده بیاشامند برای تهیج وجه و سختی و خروج بلغم مخاطی در براز تیر مفیدست و اگر بسبب نزله باشد علاجش علاج نزله است و اگر سبب ماشرها باشد علاجش در بحث اورام خواهد آمد و دائم راس نیز مسطور شد و مردی مراتی که حرارت احشا مفرط و صداع دائمی داشت بقولات زردک و ترب بسیار خورده و از گرمی شکل بول بعمری آمد آب شکم سیر نوشیده عوارض زکام و نزله و سرخی رخساره و ورم چهره مرهم بماشراپیده شده چون فصل سرما موسم فصد نبوده و ماده بلغمی فصد برآینده موقوف بافعل برای نزله و اصلاح خون نقوع بهدانه سه ماشه خطمی شاهتره گل بنفشه گل نیلوفر هر یک شش ماشه اصل السوس گاوزبان هر واحد چهار ماشه بست دانه تمر هندی دو توله شب در آب خیسانیده صبح خام مالیده صاف نموده شیرۀ مغز تخم تربوز شیرۀ تخم کاهو هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دوتوله کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده داده شد در پنج شش روز گرمی مزاج و غلیان خون کم شد و درم برطرف گردید و بلغم نضح یافته از دهان بسیار برآمد و بخار ورم کله و رخساره اکثر این درم و موی می‌باشد و گاهی از نزله اعلاج در دموی بعد فصد سر رو لعاب بهدانه شیر کاعتاب عرقیات شربت نیلوفر عنب‌الثعلب گل خطمی مغز فلوس ضماد کنند . اگر هوا سرد باشد ادویۀ بتزید را جوش داده بعمل آرند و اگر فائده نشود زلو بچسبانند و در جوشانده تخم خطمی اضافه نمایند قدری درم باقی ماند برای تخلیل خبازی سپستان در جوشانده افزایند و خاکشی پاشیده بدهند و در ضماد محلات مثل بابونۀ اکیلل الملک زیاده کنند و یا فصد سرکه و بهدانه عناب سپستان تخم خطمی در عرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر یا نبات داخل کرده بیاشامند و آرد جو گل خطمی اکیلل الملک عنب‌الثعلب هر یک پنج ماشه در آب عنب‌الثعلب سبز سائیده ضماد کنند بعد دور شدن درم که قدری گره باقی ماند در نسخۀ جوشانده سابق عنب‌الثعلب گل بنفشه گل سرخ اصل السوس خبازی افزایند دور نسخۀ ضماد مذکور مغز فلوس یک توله بابونه نه ماشه عوض آرد جو داخل کنند و ایضاً در ابتدا برای روع و تحلیل ضماد در سوت جدوار بآب گشنیز تازه سوده معمول ست و ضماد جدوار سبز که سوده بودم اندرون رخساره مفیدست و ضماد پوست سینبهل سوخته با روغن کنجد نیز نافع ورم رخسارست و کذا آرد و جو آرد حلبه برابر سرکه که آمیخته طلا کردن نافع ورم پوست و در ورم کله از نزله جدوار ماسیران چینی بآب گشنیز سبز ضماد و مازو کز مازج عاقر قرحا عنب‌الثعلب کوکنار هر یک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کنند و مضمضه عاقر قرحا بزالنجم خولنجان فلفل سیاه جوشانیده نیز سفید بود و برای ورم و نخس کله و رخساره بسبب الصباب نزله حار شیرۀ عناب شیرۀ تخم کاهو نبات داخل کرده و غرغره نزله و فصد سرور و بعد سه روز مسهل و ضماد از جدوار رسوت حضض مکی بآب گشنیز سبز

بعمل آرند و ایضاً در ورم کله از آب مطبوخ برگ سیب شبت رسوت صندل سرخ جدوار گیرد بآب غنبلثعلب تازه بر رخساره ضماد کنند و بعد دور روز ریوند چینی افزایشند و در ورم رخساره خو قریب النضج گل بابونه گل خطمی تخم کتان کوفته شبیر گاو پخته روغن گل ممزوج نموده ضماد نمایند که منضج و مفجرست تنبیه با دشنام و کلف نیز از امراض وجه است و هر دو امراض جلد مسطور خواهند شد انشاءالله القدير.

### امراض فم و لسان و حنک

یعنی دهان و زبان و کام بدانکه امراض دهان پنج ست یعنی ثبور دهان و قلاع و آکله و کثرت بزاق و بخرالقم و امراض زبان یازده است یعنی ثبور و ورم و ثقل و بطلان و عظمالسان و دضقدع و حرقت و شقاق و جفاف و حکه و نقشر و زبان کمتر مریض میگردد و زیرا که رطوبت خار مثل بزاق و لعاب آنچه بران منصب میگردد و آن را بیشترتحلیل میدهد حرکت او دائم ست یا بالجمله جمیع امراض زبان هفت قسم ست یکی امراضی که آفت بلان یا ضعف یا تغییر در حرکت او پیدا کند و این چنان باشد که حرکت زبان بیان طبیعی از آنچه عادت بوده باشد و دوم امراضی که آفت مذکور در حس لمس یا حس ذوق حادث کند و اکثر ازین دو حس یکی باطل یا ضعیف یا متغیر شود مثل ذوق بدون لمس سوم مرض سور مزاج و تغییر آن چهارم مرض آلی که عظم یا صغر یا فساد شکل یا فساد وضع پیدا کند چنانکه مسترفی دور از گردو و از دهان بیرون آید یا تشنج کند و منبسط نگردد و پنجم انواع تفرق اتصال ششم مرض مرکب از سوء مزاج و تغییر شکل مانند یکی از اقسام اورام هفتم مرضی که بمشارکت اندام دیگر افتد بهرآنکه امراض زبان گاهی در زبان باشد خاصه و گاهی بشرکت عضوی دیگر اماء آنچه بمشارکت دماغ باشد از آفت دیگر حواس از مشارکت رخسار و لب در اکثر امر خالی نباشد و آنچه بمشارکت معده و ریه و صدر باشد اول نوعی از آفتها دران عضو بوده باشد و شناخت نوع سوء مزاج زبان از هفت وجه باید کرد یکی از رنگ او که سفید ست یا زرد یا سرخ یا سیاه دوم از حس طعم که حموضت درمی یابد با حلاوت یا تفه یا مرارت یا بشاعت یا عفو ست یا قبض سوم از تری و خشکی او هارم از حرکت او نزد کلام که حرکت او سبکتر ست از عادت یا سنگین تر پنجم از شکل او ششم از اورام و ثبور که بران عارض گردد هفتم از نرمی و درشتی او اما شناخت از جهت رنگ چنان ست که سفیدی او بر مزاج بارد و ماده بلغمی و زردی او بر صفرا سرخی او بر خون و سیاهی او بر سودا دلالت کند و گاهی سیاهی او دلیل احتراق ماده بود و این در امراض و حمیات حاده باشد که از اول سرخ بود پس زرد و سپس سیاه گردد باندازه شدت تپ و احتراق ماده گاهی دلیل موت حرارت غریزی و قرب مرگ باشد و در اکثر احوال رنگ او دلیل مرض اعضای دیگر باشد چنانچه زبان اگر سرخ و درشت باشد دلیل ورم و موی در سر یا در معده یا در جگر بود و اگر سفید باشد دلیل برودت معده و جگر باشد و دلیل ماده بلغمی در



سر بود اگر در آنجا حرارت معده در بلغم نباشد چنانچه بیشتر در حمیات زبان سفید و با وجود گرم بودن این همه اعضا و گاهی دلیل یرقان باشد اگر چه رنگ بدن خلاف او بود و شناخت زبان از طعم او چنان ست که احساس ترشی دلیل اجتماع رطوبت رقیق مع حرارت ضعیف در جمیع بدن یا در معده یا در سرست و شیرینی برغلبه خون و تلخی بر غلبه صفرا و طعم ناخوش بر بلغم و فاسد و عفوصت و قبض او برغلبه سودا دلالت کند و بالجمله طعم او نیز گاهی دلیل غلبه اخلاط بر تمام بدن یا بر معده و سر باشد و شناخت حال زبان از جهت تری و خشکی چنان ست که نگاه کنند اگر زبان خشک باشد و سطح دهان صاف این را خشکی حقیقی گویند و اگر با خشکی بر سطح دهان رطوبت لزج باشد و این دلالت بر خشکی در جوهر او نمیکند بلکه دلیل آنست که رطوبتی غلیظ از دماغ نازل میشود و یا از ما تحت ابخره غلیظ صعود میکند و حرارت مرض آن را لزج و خشک می- نماید پس بر طیب واجب ست که هرگاه بیمار از خشکی زبان بسیار شکایت کند این حال تامل نماید تا بر حقیقت آن واقف گردد و شناخت حال او از گرانی و سبکی در سخن گفتن چنان ست که گرانی زبان گاهی دلیل امتلای عروق و دماغ از خون یا از رطوبت و یا دلیل ضعف قوت ماسکه باشد و شناخت شکل او از تشنج چنان ست که اگر تشنج دران عصب افتد که حرکت زبان بهر دو سوی دهان بدانست زبان را بهر دو طرف نتواند برود اگر در یک عضله افتد زبان بوریب طرف آن عضله گردد و اگر دران دو عضله افتد که دوتو کردن زبان بدان ست زبان دوتو نتواند کردن و تشنج یا از خشکی باشد یا از امتلا و تشنج خشک عقب استفراغات افتد یا از پس حمیات محرقة و آنچه از امتلا افتد دفعه افتد و شناخت حال از ثبور و تفرق اتصال در ثبور و قلاع داکله خواهد آمد و حال ورم زبان همچون حال ورم لب باشد چنانکه مسطور شد و شناخت حال از درشتی و نرمی زبان چنانست که درشتی او تابع خشکی باشد و نرمی تابع نرمی باشد باجمله امراضی که به زبان تعلق دارد بعضی ازان مرضهائی ست که آفت دران خاص به زبان است و بعضی شرکی ست که بمشارکت دماغ یا معده یا ریه و صدر بیم میرسد پس معالجه شرکی بمشارکت مع سر یا معده یا ریه ست بدانچه اصلاح او نماید و در باب هر عضوی از اعضای مذکور مضبوط است و معالجه خاص آن بمشروبات مستفرغه باسهال و این نافع تر از ادویه مقیهه است و مبدله مزاج و قابضه و محلله مقطعه که اثر قوت آن به زبان رسد و شربت این چیزها در معالجه زبان مناسب این است که بعد لعام بعمل آید و گاهی معالجه بمضمضها و زورات و دلوکات و غراغر میکنند و بعضی اوهان و حبوب ممسکه بدهن متخذ از ادویه که در آن قوای مذکوره باشند بحسب حاجت نیز مستعمل میشوند و حبهای ممسکه می باید که مفرطحه باشند تا ملاقات آن به زبان مقدار اکثر باشد و اثر آن قوی تر گردد و واجب ست که در استعمال ادویه دهن و زبان چون از جنس مضرات حلق و ریه باشد احتیاط نمایند تا چیزی ازان بسوی حلق و ریه سیلان ننماید **بثور دهن و زبان** سببش خون حادث است که باختلاط قدری صفرا و یا تأثیر حرارت غریبه یا تناول مسخنات محرقة خون سخونت پذیرد و میل بظاهر جد نماید او شدید میباشد حتی که از خائیدن چیزها بلکه از مطلق حرکت

منع میکند و از ماده بلغم و سود نیز افتد و شیخ می‌فرماید که نبود دهن بیشتر بسبب حرارت نواحی سرد و بخارات آن باشد و گاهی بدین سبب در حمیات عارض شود و گفته‌اند که چون در حمیات حادثه ثبور سیاه که بر زبان پدید آید بیمار در روز دوم هلاک گردد **تشخیص** اقسام این ثبور باید که حال شدت و خفت درد از مریض بپرسند اگر درد شدید گوید از ماده حار باشد و اگر درد خفیف بیان کند از ماده بارد بود برنگ ثبور نظر کنند که رنگ سرخ بر ماده و موی و سفید بلغمی و سیاه بر سوداوی دلالت کند و وجود آثار گرمی دماغ بر حرارت سر و علامات گرمی معده و بر سر معده گواهی دهد علاج در ثبور و وی فصد سرور و حجامت نقره کنند و گاهی بتکرار از فصد حاجت افتد بعده متنقیه بمسهل صفرا یا مطبوخ هلیله یا فواکه نمایند و اشربه حامضه مثل سکنجبین و شربت انار و آلو و تمرهندی بیاشامند و غذا مرورات از حصرم و انار و مغز بادام و آش جو و ماش سازند و در ابتدا مضمضه کنند بسرکه و گلاب و یا بسرکه که در آن گل سرخ و برگ عنب‌الثعلب و برگ کاستی و عصی الراعی و گشنیز و عدس جوشانیده باشند بدفعات متوالی مضمضه نمایند و یا بآب کاستی و عنب‌الثعلب و گشنیز و عدس مضمض کنند و رسوت بگلاب یا آب لیمون یا سرکه سوده بر زبان بمالند بعده مضمضه بآب سرد نمایند و اگر سوزش زیاده کند روغن گل در دهن بگیرند که برای ثبور زبان و قلاع نافع است و قیروطی که در آن گلنار و گل سرخ و گشنیز و طباشیر سوده آمیزند و یا قیروطی روغن بادام مطیب بکافور در دهن طلا کنند و گویند که عصاره بلح تازه و لطوخ صندل سرخ بر آهن سوده و مضمضه و اکل سرکه و کذا مضمضه مطبوخ برگ عنب‌الثعلب تازه پوست انار و گشنیز و عدس مساوی بسرکه جوش داده هر واحد مفید ثبور دهان و زبان است و اگر جوز السر و عدس مسلم مکوه و حب کاکنج گشنیز برگ ریحان مامیران چینی هریک نه ماشه شکر العشر دو نیم توله در گلاب پخته مضمضه کنند درین باب از مجربات است و **بقول شیخ** مفردات نافع بثور حار در ابتدا که احتیاج بتزید و بتخفیف افت هلیله و ماز دو تخم گل و نشاسته و کز مارچ و شیاف مامیسا و گلنار و کتیرا و مهندسین و گل سرخ و طباشیر و سماق و عدس و گل ارمنی و پوست انار و جفت بلوط و قیمولیو فوفل و عصارات با رده مانند عصاره کاهو و عنب‌الثعلب و عصی الراعی و خرفه و اطراف انگورست و بثور دهن اکثر صبیان بشکه طبرزد و کافور شفا می‌یابد بادویه حارکه در آخر برای تحلیل ماده احتیاج به آنها می‌افتد مامیران و دار شعیشان خاصه و پوست جوز بودا و سعد و زعفران و جوزالسر و گاوزبان و عاقرقرا و قرنفل و پودینه و سک است و فیما بین ابتدا و انتها ادویه بار دو حار مخلوط سازند و از ادویه قدره خرد کلب است و گاهی در ثبور متفرح احتیاج باستعمال زریخ میشود و برای بثور دهان که غلیظ و مزمن شده باشد طبیح دارشعیسان یک اوقیه عروق نیم اوقیه مامیران ربع اوقیه صبر دو درم زعفران یک مثقال مجرب است و همچنین آبی که در آن قرنفل و جوز بودا و ارششیعان مساوی یا مقارب الاجزا جوشانیده باشند و هرگاه بثو بتنقیح و تفرح شروع کند لعاب متخذ از تخم کتان و تخم مرود تخم ریحان و تخم خطمی و یا این بزور بنفسها آرد جودشیر خرتنها یا مع چیزی ازینها استعمال نمایند و گلاب بطبیخ

بزرکتان بانجیر و روغن زرد و آرد گندم و نعنای بحلبه حاجت افتد و بعضی اطبا گفته‌اند که در علاج بثور دهان هیچ دوائی بهتر از گرفتن روغن ازخرد نیم گرم در دهن نیست و از کلام طبری مستفاد میشود که گاهی بثور متفرج صغار در دهن و زبان ظاهر میشود و در اکثر بنوع قلاع و موی مستحیل میگردد و او با حرارت و مدت دل‌هیب می‌باشد و صاحب او بهوای بار دو آب سرد راحت یابد و آن در تسکین وجع ساعتی منتفع میشود و بعد از آن ازدیاد می‌پذیرد و علاجش بدستور فصد و اسهال بمطبوخ هلیله زرد کابلی و تمره‌ندی و آلوبخارا است بعده فصد چهار رگ و حجامت قفا هر دو اگر قوت وفا کند پس مضمضه بعدش و گشنیز خشک و عصبی الراعی و برگ عنب‌الثعلب و شاخهای او در سرکه و آب جوشانیده ساعت بعد ساعت کنند و اگر قدری از ثقل این دوا در دهن بگیرند در تسکین وجع و حرارت بالغ باشد و چون ثبور صاف شوند و درد کم گردد برود طباشیر و تخم خرفه و تخم گل و گلنار و نشاسته صمغ غربی و کتیرا و هنگام خواب استعمال نمایند و غذا رمانیه و حصرمیه و مانند آن باشد و چون ایام این قروح بطول کشد بشرط یا دلک بسرکه و نمک و علاج کنند تا آنکه پوست بخراشد و خون بر آید بعده بروغن گل مصرف مداوا نمایند که مندمل شود و هر چه در قلاع حار بیاید حسب حاجت بعمل آرند و علاج بثور بلغمی سوداوی نیز مثل علاج قلاع بلغمی و سوداوی بود و حضض و قشار کندر سوده پاشیدن یا بلع آمیخته مالیدن جهت ثبو دهان که بلغمی بود مفید است قلاع یعنی جوشش دهن و آن قرحه ایست در جلد دهان و زبان بانتشار و اتساع بحدیکه تمام دهان را فرا گیرد و باشد که سبب کثرت ماده و ردادت آن بطبقه داخلی آن و بمری و معده برسد و ذوق در قلاع و بثور فم آنست که قلاع غیرمترق مع نتوء و تعفن بود و ثبور خلاف این باشد و اکثر متأخرین قلاع را سه قسم یعنی نبوی و بلغمی و سوداوی نوشته‌اند و گویند که قلاع از ماده صفراء محض کمتر پدید آید لهذا قسم صفراوی نوشته‌اند و گویند که هیچ قسمی از قلاع نیست که صفرا در آن مزوج نباشد در اکثر و شیخ الرئیس می‌فرماید که قلاع از هر خلط عارض میشود و برنگ او شناخت میگردد و مثلاً سفید از آن بلغمی باشد و تولد او در اکثر بلغم بثور میباشد و قلاع زرد صفراوی بود و شدیدالتهاب از دیگر اقسام او میباشد و قلاع سیاه سوداوی می‌باشد و سرخ ناصع و موی بود و اسلم و سهل‌ترین انواع ادابیض است پس احمر پس اصفر و خبیث و بدترین اقسام او سوداوی است از رق و اخضر مهلک است مثل اسود ملتهب و گاهی از اصناف قلاع شدید التاکل و بعضی از آن ساکن تر باشد و گاهی باورم بود و گاهی مفروبی ورم و هر قرحه که در سطح دهن و زبان افتد بجهت حرارت لازمه و لین جله و رطوبت آن موضع بزودی انتشار و استاع پذیرد و مادامیکه قرحه در سطح جامعه است جالینوس آن را قلاع میگوید و هرگاه متعفن گردد و اندر گوشت فرو رود آن را قلاع نمیگوید بلکه فروح خبیثه میگوید و جمهور اینچنین قروح را آکله نامند و این نوع در علاج محتاج بادویه کاویه باشد و چون باران بسیار آید قلاع کثرت پذیرد دور حیات و بایه بسیار افتد و قلاع در کودکان سبب رواءت شیر یا سوءانهضام آن در معده بیشتر عارض میشود و بقول طبری قلاع و سوی اکثر در محر درین و آنکه اوهان

اکل مراعات شرب ببیند صرف نماید حادث میشود و بعضی اوامل گفته‌اند که خوردن خرما مورث قلاع و موی سست بسبب تسخین و افساد خون و اکثر از خوردن سیماب در سکپور بلاد در قلاع و آکله و اورام و قروح لته عارض میگردد و **بالجمله** تشخیص اقسام قلاع همین ست که از رنگ او بر خلط فاعل استدلال نمایند چه لون دو دلیل خلط محدث اوست و ایضاً بلغمی قلیل الوجع و صفراوی شدید التلهب و با تلخی دهن و سوداوی با الم و خشکی دماغ بود و قلاع کثیر التلهب حار و کثیراللعب رطب میباشد.

### علاج کلی انواع قلاع

آید که اول استفراغ خلط غالب فاعل او از تمام بدن نمایند و فصد نافع ترست در اکثر اقسام اگر از مشارکت تام بدن بود هفت اندام و اگر از سر بود اول قیفال بعده رگ زیر ذقن در رگهای زیر زبان و چهار رگ خاصه بگشایند که فصد او در جمیع امراض حاد مادی دهن نافع ست پستر ادویه که در ثبور دهان مذکور شد استعمال شد قلاع قوی را که رطوبت و صدید و مده بسیار داشته باشد بادویه قویه و ضعیف را بضعیفه و متوسط را بدواهای معتدل معالجه نمایند و چون قرحه از جلد حنک و زیر زبان تجاوز کند و باستخوان این هر دو موضع رسیده باشد بادویه بسیار قوی مثل فلافیون باقاقیا کثیر محتاج گردد و واجب ست که از روغنهای حتی که از زیت هم اجتناب نمایند تا تزئید عفونت و اتساع قرحه نمایند مگر آنکه مقصود ازان تعدیل یبوست ادویه باشد و درین وقت روغنهای قابض مثل روغن آس و روغن گل مناسب ست و همچنین از روغن زرد و تمامی رسوبات احتراز که ازان فساد و تعفن و شقاقلوس پیدا میشود و منجر بهلاک میگردد و چون قلاع بدین مرتبه سد علاج او خیلی دشوار گردد و می‌باید که درین وقت ملاک امر در علاج او استفراغات بود و ارسال خلق ممامکن و حفظ اعضای رئیس بادویه مقوی آنها مثل جوارش آمله و غیره مناسب مزاج و حفظ معده و امعا از تفریح که ریم منصب از قرحه بسوی آنها اگر چه اندک باشد قرحه پیدا کند و علاج او صعب تر میگردد و قلاع احمر و موی را او فق ادویه در ابتدا قابض اندک و مبرد و بعد آن محمل بلا لذع ست و اشقر که از دم صفراوی افتد و صفرا را دوی زائد التبرید و غیر اینها را در اول مجفف و جالی بکیفیت معتدل و در آخر مجفف و محفل خوی می یابد و در همه رعایت سن ضروری ست صبیان را بادویه ضعیف تر و مصطح شیره شیان را بدوی قویتر استعلاج نمایند و بساست که حبیان را اعذیه تنها نفع بخشد و اگر طعام خوار بناشند مرضه را بخوراند بادویه مشترک النفع جمیع اقسام قلاع عصاره برگ حناست که بآن مضمضه نمایند و یا برگ خشک او در آب تر کرده خوب مالیده بکار برند و اگر کافور و طباشیر در قوت مرض و مریض و شدت حرارت ماده افزایش قوی تر گردد و کافور را خاصیت عجیب ست در قلاع و موی و صفراوی و سوداوی سائیده در سازند و ذر در طباشیر تنها درین باب نافع ست و اقاقیا نفع میکند به قروح فم و اصل

السوس نیز جیدست و کبوس گاوزبان سوخته و کذا شعیر سوخته هر واحد ازین هر دو تنها و یا کتهه سفید سائیده مجرب ست و لطوخ خضض مجرب و بقول ایلاقی و جرجانی خضض در سرکه جوشانیده مضمضه کردن قلاع سرخ و سفید و مفید و سندوس و گلسرخ مطلقاً اعظم و اصح الادویه ست و بکاین سوخته در دهان پاشیدن نیز نافع و مضمضه بآب با رتنگ نیز قروح و بثور اسود دارد و مضمضه بماءالعسل و آب انار دانه ترش و دار شیشعان و گشنیز و سرکه و هلیله و گلنار و مازو هر واحد مفید اقسام قلاع ست و مرجان در آب تاج خروس سوده مالیدن برای قلاع مجرب ست و کذا فلوس خیاشنبر بگلاب سوده در زبان مالیدن نافع و گل سرخ ترنجبین گشنیز مساوی سوده پاشیدن نیز قلاع سرخ و سفید را مفید و صاحب بقالی گوید که زردچوب بیخ سوسن هلیله برگ چنبر که گلی است مشهور کوفته یا شهد سرشته مالیدن برای قلاع سرخ و سیاه نافع و یا الایچی بادیان نبات مساوی کوفته در دهن اندک اندک گیرند و یا بیخ سوسن مع نبات لحظه لحظه دروبان دارند و ترنجبین و سندلین و طباشیر بدستور مفید و با زاج سفید کاغذ سوخته مازو سبز کندر حنا زعفران برابر کوفته بیخته در دهن اندازند و یا کمتر سفیددانه الایچی گشنیز خشک شب یمانی سوخته برابر کوفته در دهان باشد و آب بزیر افکند و یا کاغذ سوخته عوض گشنیز کنند و یا عدس مسلم سوخته و کمتر سفید مساوی سائیده بپاشند و یا دانه الایچی و فوفل سوخته و مالیدن برگ خیاشنبر و خائیدن برگ توت و کذا پوست گوندی با کهته سفید مالیدن و نوشیدن برگ نازک مغیلان و مضمضه شیره برگ در هر یا دال او در آب کرده تنها یا با دال عدس خیسانیده کافور اضافه کرد هر واحد مفید اقسام قلاع ست و طباشیر گل مغز کافور در ساختن در قلاع با رود بسفیدی بیضه سرشته در قلاع جار مجرب انطاکی ست و مورور گل سرخ گلنار توکهایر دانه الایچی خرد کند سفید کباب چینی اصل السوس مقشر کوفته بیخته پاشیدن نیز جهت هر قسم قلاع مجرب و معمول ست و لگن وصول گاوزبان سوخته کهنه سفید تخم خرفه زرد سماق زه مهره تخم کاهو کباب چینی دانه هیل طباشیر سرشت سوده پاشیدن نیز برای جوشش دهن معمول ست و یا گل سرخ جو سوخته چوب انگور سوخته چوب بکاین سوخته زرد در طباشیر کات سفید دانه الایچی کلان کباب چینی سماق کوفته بیخته در دهان پاشند و مامیران گل سمغ برابر کوفته بیخته پاشیدن برای قلاع عجیب النفع و مجرب صاحب زبده است و دانه الایچی بهورل گشته گشنیز سوخته چشکری سوخته مساوی کوفته بیخته در دهان پاشند که جوشش زبان و قلاع را نفع تمام دارد و مجرب نوشته و مازوشب یمانی هر دو برابر سائیده مالیدن جهت اقسام قلاع مجرب صاحب تحفه است و هلیله هلیله آمله گل سرخ گلنار هر یک هشت درم نمک لاهوری ده درم آرد جو دوازده درم نمک را به آرد مخروج کرده با عسل سرشته بسوزانند باز صلایه کرده و بادویه سوده آمیخته بمالند که جهت جوشش دهن مجرب صاحب بقائی ست و مغز املتاس بگلاب مالیده و کذالطبیخ تر پهلله دکات سفید مضمضه کردن صاحب تکمله هندی جمیع اقسام قلاع نافع نوشته و مضمضه تر پهلله و چوب کهپیر و برگ و شاخ چنبیلی و همچنین برگ و پوست اروسه و پوست درخت

فالسہ نیز مفید است و انجیر زرد اکیلی الملک بزرگتان جوشانیده صاف نموده قدری زعفران و صبر زرد و روغن خیری داخل کرده مضمضه کردن برای قلاع بار دو در آخر قلاع حار نافع است.

### علاج قلاع دموی و صفراوی

بترید لعاب بهدانه و شیرۀ عناب و شیرہ مغز تخم تر بوزو و شربت نیلوفر دهد و یا لعاب اسپغول عوض لعاب بهدانه کنند و یا شیرۀ بزور بارده مثل خرفه و خیارین و کدو و کاهو کاسنی هر یک هفت ماشه شربت نیلوفر چهار توله بدهند و برگ حنا در آب تر کرده مالیده صاف نموده کافور دران حل کرده مضمضه نمایند و کات سفید سوده را هم می‌افزایند و ایضاً مضمضه از لعاب اسپغول و آب گشنیز سبز مفید است و گاهی حضض مکی سوده افزوده میشود و صندل سفید در گلاب سائیده بر زبان مالیدن نیز فایده میکند و کذا مضمضه پوست درخت گونه‌ی نافع و اگر درین کات هندی داخل کنند نافع تر باشد و طباشیر گل سرخ کتهه سفید مغز کنول گلشر کافور زرد درد کوفته پخته برزبان پاشند و ترک لحوم و حلویات و مالہات نمایند و اسفاناج هندی و رومی که دران بنوماش داخل کرده باشند و یا دال مونگ مقشر کم نمک یا برنج بدهند و در صفراوی آش جو یا شربت نیلوفر بہترست و اگر از این تدبیر فائده نشود فصد سرو و چهار رگ و حجامت نقرہ و یا زیر ذقن کنند و اگر حاجت چسپانیدن دلوافت نیز بکار برند و اگر احتیاج مسهل باشد بعد نضح مسهل صفرا یا مطبوخ ہلیلہ یا شاہترہ دهند و تعدیل مزاج بنقوعات مثل عناب و آلو بخارا و نیلوفر گشنیز خشک خوبانی و کاسنی و خیارین و با شربہ سبده مثل شربت لیموی و شربت ہرم و شربت انار نمایند و اغذیہ با رد خوراند و ترک سموم کنند و یا عناب بعرق شاہترہ تر کرده مالیده صاف نموده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بنوشند و طباشیر کتہہ سفید الایچی خروز ہر مہرہ سوده در دہان پاشند و یا بعد فصد چهار رگ و زیر زبان بہدانه شاہترہ عناب بعرق شاہترہ دو توله جوشانیدہ صاف نموده شیرہ تخم کاهو شیرہ مغز تخم تر بوز شربت نیلوفر خاکشی داخل کردی در صورت خالص بگلاب سوده بمالند و در آب گشنیز مضمضہ کنند و اگر درد بسیار بود و دندان ہم جنبش کنند بعد فصد بہدانه عناب جوشانیدہ نبات داخل کرده بدهند پنج ماشہ کوکنار و عنب‌الثعلب گشنیز خشک کزمارج ہر واحد شش ماشہ بزراہنج دو ماشہ مدس مسلم یک توله در آب سہ پاز جوشانیدہ صاف نموده لحظہ لحظہ مضمضہ ایضاً در قلاع و جوشش عمور عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم ہندوانہ نبات سفید داخل کرده اسپغول پاشیدہ بنوشند و بآب گشنیز سبز و اسپغول مضمضہ کنند و اگر جوشش دهد در موسم سرما از خوردن ادرک عارض شود عناب شاہترہ پرسپاوشان گاوزبان بعرق شاہترہ جوشانید و شہد حل بنوشند و عنب‌الثعلب گشنیز خشک بزرکتان گلنار جوشانیدہ حضض مکی سوده پاشیدہ مضمضہ کنند و اگر جوشش مع سرفہ و ذبول و حمی عفتی و حرارت مقرط شیرہ تخم خرفہ و شیرہ تخم کاسنی شیرہ بادیان

شیره تخم خیارین شربت بزوری باردخاکشی و هندو اگر سرفه زیاده شود اصل السوس افزایشند و برگ سیب و یاسمین برگ حنا پوست گوندی هر یک شش ماشه جوشانیده مضمضه کنند و بجهت آخر روز گشنیز مغشک ست گلو طباشیر دانه هیل هر یک یک ماشه سوده بخورند شیره خیارین شیره تخم کاسنی نبات بنوشند و در شیره تخم کنوچه شیره گشنیز خشک لعاب اسپغول رسوت طباشیر زر درد و سوده آمیخته مضمضه نمایند باز قرص طباشیر با شیره خیارین و شربت نیلوفر دهند و آب عنب‌الثعلب تازه رسوت سوده پاشیده مضمضه نمایند باز کوکنار برگ کنار برگ حنا تخم مرد هر یک شش ماشه آب عنب‌الثعلب ده توله رسوت دو ماشه سوده پاشیده مضمضه کنند باز حضض مکی یک ماشه سوده پاشیده افزایشند **بالجملة** بعد تنقیه در ورات مجففه که دران ادویه فابضه باشند بکار مثلاً زرورد طباشیر تخم بارتنگ هلیله زرد مع خسته کزمازج هر دو سوخته گلنار سماق برگ بارتنگ و خبیبه باغی هر دو در سایه خشک هر یک سه ماشه زاج بریان دو ماشه کافر یک ماشه سائیده بکار برند و این نسخه قوی ترست گشنیز خشک صندل سفید گل حنا گل سدا گلاب تخم تاج خروس هر بسد کتیرا سماق عدس هر یک سه ماشه کافور دو ماشه سوده بپاشند و این زرد را برای اقسام قلاع حار معمول ست زهر مهره سوده طباشیر زردرد نیلوفر تخم خرفه مقشر صندل سفید و سرخ گل ارمنی شیاف ماشیا حضض مکی عدس مقشر گلنار مغز کنول گنه کوفته بیخته بکار برند و نزدیک شدت حرارت کافور له نمایند و هرگاه تحلیل منظور باشد کبابه عنب‌الثعلب خشک سائیده بیفزایند و در تخم کاهو مقشر تخم خرفه هر یک یک درم طباشیر توکیر کباب چینی لگن و هول لایچی هر یک دو ماشه کوفته بیخته معمول ست و گاهی بنابر شدت حرارت نیم ماشه کافور را اضافه کرده میشود و گل سرخ توکیر کتهه سفید سرمه سفید هر یک سه ماشه کافور یک نیم سرخ کوفته بیخته پاشیدن نیز جهت جوشش دهان که از گرمی بود نافع ست و یا کافور کات سفید تخم کاهو تخم خرفه زردرد سماق ماهیل طباشیر گلنار صندل سفید گشنیز خشک کبابه چینی سوده در دهن پاشند و ایضاً زر درد زهر مهره پوست تربو سوخته جو سوخته نافع ست و حضض مکی یکنیم درم گل سرخ طباشیر سماق عدس مقشر هر یک سه درم تخم چهار درم سائیده بر زبان پاشدن قلاع سرخ را مفیدست و طباشیر سفید جو سوخته شیر خشت منادی سائیده پاشیدن نیز جهت قلاع احمر مجرب ست و زر در گلنار زردرد هر دو فقط یا مع افاقیا و هلیله زرد و سماق و گشنیز خشک قلاع سرخ را نافع ست سماق و گلنار و کافور در صفراوی مفید و عساره حی لعالم و گشنیز و آب فورلاسیل و گل ارمنی یا مختوم و کتیرا بگلاب و دوموی و صفراوی هر دو نافع بود و یا اول از لعاب اسپغول شیره گشنیز خشک شیره عنب‌الثعلب مضمضه نموده و بعد آن طباشیر زهر مهره گل ارمنی زردرد دکات سفید مغز کنول گنه کباب چینی لایچی خورد سوده در دهن پاشند و مضمضه سماق عنب‌الثعلب برگ چنبلی برگ کوکنار فوفل برگ حنا تازه جوشانیده صاف کرده کات سفید سوده داخل کرده معمول است و غذا آب گشنیز سبز لعاب اسپغول شیره عنب‌الثعلب شیره گشنیز خشک کات سفیده سوده داخل کرده مضمضه کردن و ایضاً پوست

خشک‌خا‌ص عنب‌الثعلب عدس گشنیز خشک جوشانیده سکنجبین ساده مضمضه کنند و یا پوست کچنال پوست جهر بیری کیکر پوست پیابانسه ازدیپاری چهالیه کات سفید جوشانیده مضمضه نمایند و مضمضه مازو گلنار بسرکه جوشانیده و کذا تمرهندی بآب خیسانیده و کذا پوست انار پوست درخت گوندی سفید جوش داده هر واحد نافع قلاع حارست و اگر از صندلین گل نیلوفر گل سرخ گل سیوتی هلیلا اصل‌السوس الایچی خرد طباشیر گلنار کنهه سفید مساوی حب سازند در دهن دارند برای قلاع حار مجرب ست و گویند که در صورت غلبه سفراویت بعد تنقیه و تطقیه زیاده از دموی گل سرشوکتیرا سبوتس اسپغول پیوسته در دهن داشتن از علاج دیگر ستغنی میساز و اقوال اطبا شیخ الرئیس می‌فرماید که او دبه صالح برای قلاع حارمثل مضغ برگ علیق و مثل عدس بسرکه و جمیع مهنا بسفر جهل مخلوط سازند نافع بود خصوصاً مخ گوزن و گوساله و سیب قابض و امر دو قابض وز عرثر و سفرجل رو عناب و اطراف انگور و حنای بستانی و آرد و یرنج و قوی تر از ان ذرور از دو طباشیر و گل سرخ منبع و افاقیا و مانند آنست و مامیران راعم قوابض مثل طباشیر و گل سرخ و مازو قوت عجیب ست در قلاع در قلاع شدید المنفعت است صاحب کامل و جامع و خلاصه و طبری و گیلانی گویند که در قلاغ و موی بعد فصد قیفال بطبیخ هلیله و شاهتره و تمرهندی تنقیه کنند و بعد ازان عرقین زیر دبان و رگ زیر ذقن و چهار رگ کشایند و باغذیه محدوده از مزوره معموله بآب انار و عدس یا آب حصرم یا ساقیه غذا سازند و بآب که دران سماق مالیده باشند مضمضه نمایند و یا بگلاب که در آن گشنز خشک و سماق جوشانیده باشند یا به آبی که در آن برگ خلاف یا برگ زیتون و گل سرخ باشند بقدی رب توت و یا بآب گشنیز مع رب توت و یا بآب لف انگور باندکی روغن گل و یا بآب عصی الراعی و آب خرفه که در آن سماق مالیده باشند و یا بگلاب که دران گلنار و کزمار ربع و گشنیز خشک جوشانیده باشند یا بگیرند آبیکه دران پوست انار و آمل و گل سرخ و مازو و عدس مسلم جوشانیده آب برگ غو سنج یا آب برگ حماض یا آب برگ علیق آمیخته باشند و یا بسرکه که دران گشنیز خشک و عدس و گل سرخ و عنب‌الثعلب جوشانیده باشند و گشنیز خشک گل سرخ سماق عدس طباشیر گلنار فوفل مساوی کافور ربع واحد کوفته بیخته در دهان پاشند در ابتدا و زر در گل سرخ پنج درم نشاسته تخم خرفه سه درم زردر و عدس مقشر شکر طرزدر هر کدام چهار درم قاقله زعفران هر کدام دو درم کافور دو دانگ کوفته بیخته بر زبان و دهان ذردر نمودن نیز قلاع حار و بثور را فائده دهد و یا بر دو صنع سفید گل سرخ زردرد تخم خرفه عدس هر کدام سه درم سماق گشنیز خشک بریان طباشیر هر کدام دو درم کافور زعفران هر کدام نیم درم کوفته بیخته در دهان و پس ازان گشنیز خشک و سماق در گلاب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و ایضاً گل سرخ تخم خرفه هر یک دو درم شباف مامیثا گل قیمولیا هر یک عدس مقشر گشنیز خشک هر کدام یک درم کافور زعفران هر واحد یک دانگ سوده خشک استعمال نمایند و گاهی این ذر در را در آب گشنیز حل کرده مضمضه کنایند و یا سماق گل سرخ طباشیر تخم خرفه صندل سفید نشاسته هر کدام چهار درم عدس مقشر



گشنیز خشک هر کدام شش درم شیاف مامیثا حضض مکی کبابه پودینه نهری دام دو درم زعفران یک درم کافور نیم درم سائیده بعمل آرند و چون مرض بانتهار رسد بآب عنب‌الثعلب و آب گشنیز سبز که دران حنا جوشانیده باشند مضمضه و بعد نضج مرض مرهم سفید آب با قدری کافور بران گذارند و در وقت انحطاط به آبی که در ن اصل السوس و عاقرقرا و دانه هیل جوشانیده باشند مضمضه کنند و هرگاه قروح تعفن را یابد در رائحه کریهه ظاهر شود و مضمضه بسرکه که دران اندکی نوشادر و نمک و شب یمانی و امثال آن از ادویه کاویه داخل کرده باشند و بدفعات نمایند فاسد بزرد آید و رطوبت خشک نماید و اگر از نوع سرکه خوف کنند بجای او زعفران آمیزند بعده از گل سرخ و سعد و عدس و برگ آس بسرکه پخته مضمضه کنند و این اشیا قبض اندک دارند پس اگر رائحه شدت کند در ایثای قابظه گلنار و مازو و سبز و اندکی خرنوب و پوست انار زیاده کرده بدان سرکه مضمضه و هر وقت در دهن گیرند بعده بقلاع نظر کنند اگر نشف رطوبت و ابتدای تخم ظاهر شود و صحت یابد و اگر حدت و ورم نماید بتربد او به این برد و نمایند برگ عنب‌الثعلب خشک یک جز و گل سرخ طباشیر تخم خرفه آرد عدس نشاسته هر واحد و جز و گشنیز سوخته سماق منقی هر واحد یک جز و مغز بادام مقشر کافور از ربع جز و تا یک جز و بحسب حاجت زیرا که استعمال کافور مفرط ممنوع ست و اگر قلاع صفاوی باشد در تبرید و ترطیب افزایشند و اسهال بآب تمرهندی و شربت بنفشه نمایند و مبردات بنوشند و بمزورات غذا سازند و بآب گشنیز یا به آبی که در آن لف گرم جوشانیده باشند مضمضه نمایند و هلیله دهد سفید و بزر درد و عدس مقشر و گشنیز و طباشیر در دهن بپاشند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج صفاوی قریب بعلاج و موی ست الا ادویه که در دهن بکار برند صاحب صفاوی دران محتاج بادویه سرد مفرط باشد در هر دو نوع گرفتن شربت توت در دهن و مضمضه بطبیخ برگ زیتون و برگ حماض و ساق خرفه وزرک با برگ او نافع ست و کزمازج حنا آرد عدس گلنار طباشیر سماق سوء در دهن بپاشند و در صفاوی صندل و گشنیز خشک و نشاسته و کافور و تخم خرفه زیاده کند و آب بار تنگ و آب عصی الراعی و آب عدس و کافور و صندل موافق صفاوی ست و مضمضه بطبیخ کزمازج و حی ال‌اس در سرکه پخته و سماق و عدس و گل سرخ در گلاب تر رده نافع ست و اگر بعد مضمضه سوزش یا خشکی دهان افزایش روغن گل در دهن گیرند و اگر سائل باشد مازو و برگ عنب‌الثعلب خشک سائیده در گلاب حل کرده و در دهن گیرند و افاقیا سوده بگلاب حل کرده و آب عنب‌الثعلب داند که سرکه آمیخته در گیرند و ساعتی بدارند پس بریزند و بدانند که کثرت لعاب علامت صعوبت مرض ست **صاحب ترویج و حاوی** گویند که در قلاع و موی اگر مزاج محتمل مریض طفل نبود فصد با سلیق و حجامت و فصد رگ زیرذن و چهار رگ کنند دانه اشربه مثل شربت عناب و اشربه حامضه و آب انارین معصور مع شحم بقدر دقیقه مع شکر و ترنجبین هر یک ده درم هر روز بنوشند و از فواکه سیب ترش و امروود و بهی و غذا مزوره ماش و عدس و مغز بادام بآب فواکه ترش کرده و آلو هندی و شکر بخورند و تلین طبیعت بآب فواکه و نقوع شمش یا مطبوخ فواکه یا تمرهندی و

شرخست در یوند کنند و دهن را در روزی سه چهار بار بسرکه و گلاب روغن گل ممزوج بشویند و سماق گلنار گل سرخ طباشیر عدس سوده در دهن بدانند و کبوس گل سرخ و سماق گشنیز بریان طباشیر تخم خرفه کاهو صندلین عدس آس گلنار هر واحد یک جزو کافور ربع جزو نیز نافع ست و زردر گل سرخ سماق گلنار نشلسته تخم خرفه تخم کاهو صندل سفید صندل سرخ طباشیر فوفل هر یک ده درم کافور نیم دانگ بر زبان پاشیدن و بعد آن بگلاب و سرکه در روغن گل مضمضه کردن نفع ین می نمایند و همچنین تخم مخرفه مقشر شیاف مامیثا صندل گل ارمنی قیمولیا حضض هر واحد یک جزو زعفران کافور هر یک ربع جزو مفیدست و چون به انتهاب رسد مضمضه آب عنب الثعلب و غیره که در قول صاحب کامل گذشت بعمل آرند و انحطاط بآب مطبوخ اصل السوس و قافله و انجیر و بابوبه و لعاب بزرکتان مضمضه نمایند مسیحی گوید که اگر بدن ممتلی باشد فصد کنند و اگر ممتلی نباشد حجامت نمایند بعده هلیله و شاهره بنوشانند پس از ازان برب توت طبیخ سماق و اطراف آس و زیتون و طبیخ عدس و گلنار و حب الّاس و طبیخ حنا بگلاب و طبیخ انار قابض بشحم و قشر گلاب که در ان صندل سرخ و فوفل و آمل خشک و گشنیز خشک جوشانیده باشند و آب عنب الثعلب که دران حضض و عصاره لحيته التیس و برگ بیخ پخته باشند مضمضه کند و اگر ازین تدبیر خشکی در دهن عارض شود و بعد ازان بروغن گل نیم گرم مضمضه کنند و اگر از دهن لعاب بسیار بسبب وجع شدید بر آید افاقیا سوده بآب عنب الثعلب کرده اندکی سرکه بران چکانند و مضمضه نمایند و اگر قلاع بسیار حار باشد گل سرخ سماق نشاسته گلنار برگ حنا تخم عدس مقشر صندل سفید طباشیر مساوی کافور قدری قلیل سائیده در دهن گذارند و در قلاع کثیر الرطوبت و الحرارة مامیثا و طباشیر و برگ بارتنگ و بزر درد و هلیله زرد و گلنار و کزمارج و برگ زیتون مساوی سائیده قدری شب یمانی سوده افزوده استعمال نمایند صاحب **شفا الاسقام** گوید که در دموی بعد فصد قیفال و حجامت نقره یا تخت دفن و فصد چهار رگ و اسهال مضه نمایند بآب سلیق که دران سماق جوشانیده باشند و ذردر سماق گشنیز گلنار طباشیر عدس کافور هلیله زرد و در دهان اندازند و در صفرای استفراغ صفرای بآب انارین هلیله یا نبقوع مقوی و یا بطبیخ فواکه نمایند و سماق و گلنار در دهن گیرند و کافور را درین خاصیت عجیب ست و کذلک در سوداوی و عصاره حصرم نافع و به آبی که آن برگ زیتون و برگ حماض جوشانیده باشند مضمضه نمایند و حنا دارد عدس در دهن پاشند و هر روز سه چهار بار دهن را بسرکه و گلاب و روغن گل بشویند سویدی گوید که رطب سائیده بسرکه آمیخته در دهن گرفتن برای قروح مجرب نیست و گفته که بقله حمقا خام و گشنیز و کذا استعمال آب انار ترش بشحم او افشرده تنها یا بعسل درظرف مسی بی قلعی جوشانیده تا قوام غلیظ گردد و کذا مضغ گل سرخ تازه و کذا کبوس بروی سوخته و یا بآب طبیخ سرطان نهری آمیخته و کذا مضمضه طبیخ برگ حنا ورود کذا مضغ ثمر خام علیق و کذا مضمضه بآب بستان افزود کذا بطبیخ جوزاسر و کذا وزدر گل نیلوفر اصغر خشک سائیده و کذا برگ عوصیح و کذا حضض مکی بآب گشنیز سبز و کذا رصاص محرق بعصاره آس و

کذا آب برگ مشمش هر واحد نافع ايضاً او گفته که بطوخ و بان بخولان در گلاب حل کرده و کذا عصاره حی العالم تا زمانه طویل در دهن من برای قلاع حار مجرب نیست و مضغ برگ جنازی یا عوسج و یا طرخون و مضمضه آب توت شامی و کذا آب فارسی و کذا آب برگ و اطراف نرم علیق و کذا برگ و تخم و بیخ و ساق و گل بیخ در سرکه جوشانیده و کذا صندل سرخ باریک سائیده بآب غلب الثعلب و ضماد بیخ علیق و کذا بزر درد و سماق و زعفران و طباشیر در گلاب آمیخته و کذا حب الآسن بآب سیما سفید و کذا صندل سرخ و سماق بگلاب و وزدر طباشیر نشاسته تخم خرفه زرد و گلنار زعفران سماق کبابه مساوی کافور ربع یک جزو و کبوس رب السوس و امساک او در دهن واحد مفید قلاع حارست حکیم علی گوید که مضمضه بآب خرفه خصوصاً چون بسرکه آمیزند دهانه آکه قروح خم و عفونت آنها مجرب ست یا بگیرند صندل سفید گل سرخ بزوررد مقشر تخم خرفه هر یک سه درم سماق گشنیز هر یک پنج درم هلیله طباشیر هر یک دو درم کافور زعفران هر یک نیم درم باریک سائیده بر موضع ثبور و قلاع گذارندگاهی حضض و کبابه پودینه نهری و قاقله و شکر طبرزد و فوفل بحسب اعراض و اوقات زیاده میکنند و گویند که تخم گل و برگ آن طباشیر نشاسته عدس تخم گشنیز سماق حنا عاقرقرا هر واحد یک ماشه کافور یک سرخ در دهن انداختن قلاع را بعد فصدنضع تمام رساند صاحب تکمله هندی گوید که بعد تنقیه گشنیز خشک قشر یک گلنار طباشیر سائیده پاشیدن در سوت بگلاب سائیده بر زبان مالیدن و آمله یا حضض در دهن داشتن برای اقلاع حار مفید است.

### علاج قلاع بلغمی

اصل السوس مقشر پرسپاوشان گاوزبان دانه هیل در عرق بادیان جوشانیده صاف نموده نبات سفید حل کرده بنوشد و عاقرقرا ججرانی تامیران چینی تخم نیم کوفته در سرکه جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و یا مامیران چینی و مصطکی و حب الآس هر یک ه ماشه غناب هفت عدد جوشانیده بکار برند و اگر مامیران زردچوب بدل آن نمایند و گاوزبان سوخته الایچی خر و شب یمانی سوخته سیاهی تا به سائیده در دهان پاشند و مضمضه از مغز فلوس و آب گشنیز سبز نیز مفید بود و اگر حاجت افتد بعد از نضج بماء الاصول مسهل بلغم دهند و گلنار مامیران قاقله مساوی سوده در دهن پاشیدن نفع میکند و زر و بزر درد و کبابه هم در یناب نافع همچین هلیله زرد اقا قیا گلنار کز مازج برگ زیتون طباشیر سوده پاشیدن قلاع ایض را سودمند ست و گویند که اگر کتبه سفید شوره قلمی هر یک نیم توله سائیده قدری بزرگ پاشند برای قلاع بلغمی بتجربه رسیده و در طباشیر مامیثا هلیله زرد گلنار قاقله مساوی هم نافع و کتبه یک درم دوع سوخته سه عدد نیله تهوتهه سوخته انزروت قاقله صغبرگ نیب سوخته هر واحد یک درم مجرب ست و آنچه در قلاع کهنه و بلغمی معمول و مجرب ست این است که کتبه سفید طباشیر دانه الایچی زیره گلاب زیره گل سیو ناگرموتهه کباب چینی هلیله سیاه بار بکاین سوخته از هر واحد یک ماشه سیاهی تا به مغز الماس خشک هر یک دو ماشه همه را کوفته بیخته بر زبان پاشند هر قدر که صلاب کنند قوی تر خواهد شد و یا

مصطگی مرکبانه کندر اقاڤیا مامیران ساذج هندی ماز و سوخته برابر و یا دانۀ هیل کتهه زیرۀ سفید تخم کتان هلیله سیاه هر دو سوخته شنبر در سایه خشک کرده سیاق تا به هر یک چهار ماشه بکار برند و مضمضه بر نجاسف برگ زیتون مامیران پوست انار مازو مساوی جوشانیده نیز مفید بود و با زردچوب جوشانیده مضمضه کنند و یا بطبیخ پهکری متممض نمایند و مضمضه بآبی که از زیتون مملح ورته ظرف مترشح از مجربات استاد صاحب شفاء الاسقامست و خوردن حلنجبین نافع و گویند که زروانده حرج و کذا نمک سوخته و کذا مضمضه گل سرخ بشراب جوشانیده و کذا مضغ برگ زیتون کوفته نیز مجرب ست و کذا دارششیعان بگلاب آمیخته و یا بشراب قابض جوشانیده در دهن گرفتن و کذا طبیخ بیخ فلن و کذا کبوس قلقطار و کذا بورق بعمل سرشته سوخته سائیده و کذا برگ زیتون خشک سائیده و کذا نهادن برگ کبر تازه و سوده بر قروح و کذا مضمضه بعصاره یا مطبوخ قنطوریون دقیق و کذا بآب کرنب و کذا بآب شاهسفرم و کذا ببرگ حامض در شراب جوشانیده و کذا آب حصرم بعمل یا شراب آمیخته و کذا ثمرخصی الکلب کوفته و کذا قرنفل کوفته در آب عنب‌الثعلب جوشانیده و تنها و شنجار و یا مازو بعسل و یا بسرکه و یا شب مخلوط العمل و مضغ برگ خنثی و زردر نمک و آرد جو سرشته در کوزه مطین سوخته سائیده هر واحد نافع ست و **سویدی** گوید که کبوس نیل هندی مجرب من ست به کبوس خاکستر بادیان و بیخ کبر نیز مجرب نوشته‌اند و مضمضه بسرکه دران شبت و عذبه جوشانیده باشند مفید قلاع سفید ست صاحب خلاصه و کامل گویند که بعد از تنقیه بدن بحب صبر و غرغره عاقرقرا و مویزج مضمضه بسرکه که دران مامیران و هلیله و عاقرقرا جوشانیده باشند و مالیدن بشکر طبرز و یا شب یمانی و زاج بعمل سرشته و غرغره بطبیخ مرزنجوش و برنجاسف و برگ زیتون و عاقرقرا اندکی صبروز حل کرده و بغایت سودمندست و اگر مامشیا هلیله سیاه طباشیر قاقله گلنار کبابه عاقرقرا زعفران سنبل الطیب سعد کوفی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند درین نوع فائده کند و در آخر مرض برای تحلیل بقایای ماده مضمضه انجیر و اکلیل و لعاب بزرکتان باندکی روغن خیری مناسب است و ایضاً مضمضه بشراب کهنه عفض مع قدری عنبر مفید **صاحب حاوی** و ترویج گویند که هر صبح جلاب از گلقدن ده درم و بادیان و اصل السوس هر یک سه درم بدهند و غذا مزوره نخود بلحوم جید اگر بآن تپ نباشد و الا بمغز بادام سازند و بعد ظهور نضج در قار دره بحب ایارج و بمطبوخ که دران تربد و غاریقون باشد تنقیه دماغ نمایند و به آبی که دران عاقرقرا و تخم شبت و نانخواه جوشانیده باشند غرغره کنند بسرکه که دران مامیران و تخم ترب و هلیله و عاقرقرا جوشانیده باشند مضمضه نمایند و یا مرز بخوش و برگ زیتون و بزرکتان و اکلیل الملک در آب جوشانیده مضمضه کنند ایلاقی وجرجانی مینویسد که مامیران برگ زیتون کزمازج سعد قاقله شب یمانی هلیله زرد برابر کوفته بیخته بدهان گرفتن قلاع بلغمی را در ابتدا نافع ست و در قلاع بلغمی مزمن استفراغ بحب صبر و ایارج فیقراء قوقایا نمایند و برگ زیتون اقاڤیا هر یک ده درم شب یمانی قلقطار هر یک یک و نیم درایرسا سعد هر یک دو درم زعفران کبابه چهار دانگ سائیده از در کردن قلاع بلغمی

مزمّن و قلاع سوداوی تازه را سوددار و نمک سوده بعمل سرشته در دهن طلا کردن قلاع سفید را سودمندست و بعده مضمضه و سکنجبین بزدری نافع و کبابه و عاقرقرا و سعد و زعفران و فلفل برابر در دهان پاشیدن مفید اطباء هند گویند که برای آنچه یعنی قلاع شدید نیله تهویه پرسفید شود نرم سوده بقدر یک سمغ پاشند و آبی که جاری شود دهن پائین دارند تا بریزد و اگر خواهند بیژه پان بخورند و یا چکهری گجرانی که سفید باشد سوده بر آنچه بمالند و دهن گشاده دارند تا رطوبت بیرون آید و ایضاً برای جوشش‌های دهان و زبان که بهندی چهار و نامند زاج سفید هفت ماشه هردانگ کات هندی هر یک دو ماشه طباشیر ماشه نرم سوده قدری بر زبان بمالند و زبان را از دهان برآورند آب و رطوبت لزج بسیار ازان دفع گردد پس دهن را بشویند و قدری کات سفید نرم سوده بران پاشند جهت رفع سوزش و بدمزگی آن در چند مرتبه که چنین کنند شفا یابند مجرب ست و مغز کرنجوه و نمک سنگ بآب لیمو سائیده بر زبان مالیدن نیز بمرض آنچه نافع ست و اگر قلاع را از برگ بیدانجیر یا تورئی خراشیده طباشیر کتهه سفید کبابه چینی سنگ جراحی الایچی توکمهپیر شوره قلمی برابر کوفته بیخته بالند جهت قلاع شدید که مثل خارها بر زبان می‌رسد و اهل دکن آن را اینهر می‌نامند نفع عجیب می‌بخشد و معمول و مجرب است.

### علاج قلاع سوداوی

اگر ماده آن سوداوی طبیعی باشد و این کمتر افتد در ورات اقل دارد علاجش قلاع بلغمی نمایند مع زیادت ترطیب و اگر سوداوی احتراقی باشد و این بیشتر دردی و تدبیرش بعلاج قلاع و موی و صفراوی کنند کح زیادت ترطیب بالجمله درین قلاع عنایت بترطیب بیشتر مرعی دارند و بعد از نضج ماده منضج سوده مرسهل سودا تنقیه کنند و یا مطبوخ بادرنجبویه و گاوزبان و اصل السوس یا شکر بدهند و بمزدره نخود و شیعر بمغز بادام یا بلحوم فاضله اگر تب نباشد غذاساز بعده مطبوخ افیمون و حب آن تنقیه بند و معجون نجاج و ماءالجبن و عرق شیر و هندو و مغز ساق گاو و یا مغز ساق گوزن یا پیه بط و روغن بنفشه و روغن بادام مبرات متوالیه یا مسکه تازه بمالند تا جلد نرم شود و سیاهی برطرف گردد و بعد ازان هر روز چند بار نجائیدن برگ حنا امر کنند پس ازان بسرکه که دران گشنیز خشک و مازو و پوست انار و گلنار و سماق جوشانیده باشند مضمضه و غرغه نمایند و یا بطیخ سماق و گلسرخ و گشنیز و گلنار و آس و خرنوب و مانند آن از ادویه قابضه بکار مضمضه کنند و در آخر مرض بآبیکه مهان انجیر و شبت اکیل و بابونه جوشانیده باشند مضمضه کنند شیخ می‌فرماید که طلا بعسل که دران مویز منقی وانیسون مساوی سرشته باشند درین قسم نافع ست و اگر درینجا ورم باشد از آب بادروج یک سکرچه و روغن گل نیم سکرچه و عدس نیم سکرچه و زعفران دو مثقال مرهم ساخته استعمال نمایند طبری گوید که از اجود ادویه که من بآن معالجه این علت میکنم اشیای قابضه ست که دران قوت تطفیه باشد مثل گل سرخ و گلنار و مازو و پوست انار و مانند آن و اقتصار از

اغذیه بر حسوهای معمول از آرد عدس مگر ساق ایل و بقر که این تنها آن را زائل میکند و گویند که برگ زیتون و خاکستر رازیانه درین نوع مجرب ست صاحب اقتباس گوید که بهر تنقیه سودافصد با سلیق یا صافن نمایند و بفاصله دو دوازده یا پانزده روز منضج و مسهل سود دهند و یا ماءالجبن نوشانند و بعد از تنقیه جهت تعدیل این عرق شیر دهند شیر بزنج آثار بسفایج درونج عقربی هر یک یک نیم توله گل سرخ پنج توله خیه نیم آثار برگ گاوزبان ابریشم خام هر یک هفت توله تخم شاهتره و بادرنجبویه هر یک نه توله گشنیز خشک دو نیم آثار نبات سه پاو آب کدو آب لیمو شربتی هر یک یک آثار گل نیلوفر نیم آثار آب خیار و تربز هر یک سه نیم پاو شب خیسانیده صبح پنج شیشه عرق کشند شربتی از نه توله تا بیست توله با تخم شربتی یا تخم شاهتره و یا تخم بادرنجبویه هفت ماشه غذا آنچه در مالپخولیا نوشته شد بدهند و این ذردرانه مجربات است پوست مغیلان کزمازج نوفل شاخ گوزن مازو هر یک سوخته گل کرنه و سیوتی و سداگلاب هیل بواگل نیب گاوزبان طباشیر زهر مهر حضض هر یک چهار ماشه کافور از ماشه نافع بلاتخلف ست و کذا برگ زیتون سه توله شب یمانی قلقطار هر یک پنج ماشه پاو و بالایرسا سعد هر یک سه ماشه و نیم زعفران کبابه هر واحد یک ماشه و یک سرخ مجرب و گل بنفشه چوب چینی هر یک شش ماشه عناب پنج عدد صندل سرخ چهار ماشه برگ تاج خروس یک توله جوش داده صاف کرده غرغره نمودن نافع جوشش دهن و مری و بثور سوداوی که از ارتفاع انجره معده باشد و تالیف علویخان و مجرب النفع ست و لوده گل ارمنی فلفل سیاه هر کدام چهار ماشه شب یمانی سه ماشه تویتای بشر دو ماشه باریک کوفته صبح و شام بر زبان بمالند و سرفرو دارند تا رطوبت بیرون آید برای قلاع مزمن درد و بار کفایت میکند و قلاع بلغمی را در یکبار کافی است و اگر بعد ازان حرارت محسوس شود از هفت درم تخم کاسنی شیره گرفته بنوشند جهرجافی گوید که برای قلاع سوداوی کهنه زرنیخ سرخ عاقرقرحا شب یمانی موایرسا نوشادر مساوی سائیده بقطران بسرشد و در مهره بسته در گل گرفته بآتش بسوز بعد سائیده در دهن پاشند و یا زرنیخ سرخ و زردوبو و زاج کفشگران و فلفل هر یک سه درم کف دریا یک نیم ماز و پوست انار هر یک چهار درم اقاقیا دو درم همه را بقطران سرشته بسوزند و بازر بکار برند و بعد ازان بسرکه که دران حب الّاس و کزمازج پخته باشند مضمضه نمایند، و بگلاب و روغن گل مضمضه کنند نافع آید انشاءالله تعالی درون وزن زاج و قلقطار یک نیم درم ست و چون متعفن گردد و بوی برآید معالجه کله و لته دامیه نمایند جالینوس می گوید که چون زاج را در شراب قابض بجوشانند و بآن مضمضه کنند قلاع حقه دهان را بغایت سودمندست مسیحی گوید که قلاع اسود عفن را برگ زیتون خشک برگ علیق اقاقیا هر واحد ده درم شد قلقطار سعد هر واحد چند درم زعفران یک درم اصل السوس آسمانجونی پنج درم نافع است و در نسخه جامع وزن شب و قلقطار و صعتر هر یک دو درم و اصل السوس صاحب حادی گوید که اگر قروح و ثبور سیاه شوند و متعفن گردند و رائحه متکره پدید آید زاج قلقطار فوتنج گلنار گل سرخ سماق شب یمانی مساوی سوده بپاشند بعد از آنکه دهن را بسرکه و گلاب که

دران برگ ابهل و جوز اسرود فوتنج جوشانیده باشند بشویند و گویند که کبوس گل حنا و مضغ آن و کذا حنا بسرکه سرشته  
 بعمل و کذا برگ سررو سائیده بعمل آمیخته و کذا جوز السرو و رب انگ.ر و کذا اسماق و عسل و کذا عصاره حی العالم و قلقطار  
 و کذا مضمضه روغن سفرجل و کذا اضمد خشک و جوز اسرو سائیده بر واحد نافع ست وزنگار محلول بسرکه و عسل قروح  
 رویه فم را مجرب سویدی ست و ضماد مویزج به عسل آمیخته و کذا شحم او زو آب عذب الثعلب و اگر دهانه و مثل خیار  
 سائیده و انگشت بزیت تر کرده بدان آلوده و وضع منفرساق بقر در آرد آمیخته نان آن پخته بعمل آمیخته بر قلاع و مضمضه  
 بطبیخ انبر باریس و یا محضض بعمل هر واحد نافع قلاع روی ست انتباه قلاع سوداوی که در مرض آتش عارض شود لعاب  
 بهدانه شیره عناب و عرق شاهتره برآورده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و از پوست کیکر پوست سرس کزمازج گلنار در آب  
 جوشانیده غرغره سازند و یا اطرفیل صغیر خورده بالایش عرق شاهتره عرق عنب الثعلب بنوشد و عنب الثعلب پوست خشخاش  
 گشنیز خشک بزرکتان جوشانیده حضض یکی سوده پاشید و مضمضه سازند و اگر از خوردن ادویه آتشک عارض شود فصد سرو  
 کنند دو درم مغز خیار شنبه هفت توله گلقدن چهار توله در گلاب پاو آثار مالیده صاف نموده روغن هفت ماشه اضافه نموده  
 بنوشند و بجای آب عرق عنب الثعلب نوشند و وقت شام کهچری رقیق بی نمک خورند و دو سه روز مسهل بتکرار استعمال  
 نمایند باضافه ترنجبین شش توله و شربت دینار چهار توله و بعد از تنقیه این مضمون کنند گل کنیر گل بیول پنج کنیر پنج  
 کنیر پوست پنج بیول و چوب گلاب و الایچی کلان مع پوست نیم کوفته و چوب سدر و کتیکی هر یک یک نیم توله براده  
 شیشم سه توله عناب هفت عدد یک توله در گلاب و عرق شاهتره هر یک نیم آثارجوش کرده در شبانه روز چهل یا پنجاه بار  
 بکار برند بسیار سفیدست و ایضاً از پوست کچناره غیره مضمضه کنند و زهر مهر گل نیلوفر زرد و طباشیر هر یک سه ماشه  
 تخم خرفه صندل سفید گل ارمنی گلنار عدس گل همیشه بهار هر یک هفت ماشه کافور یک نیم ماشه دزد سازند و حضض  
 هندی سه ماشه در آب برگ کریله دایمی خانگی حل کرده بر زبان گذارند که از مجربات ست و ایضاً مغز خیار شنبه در گلاب  
 و یا آبرگ کره و همچنین شیاف مامیسا در آب گل سدا گلاب و شیر خشت در دهن داشتن همه انواع را مفیدست و مضمضه  
 مطبوخ پوست درخت مغیلان و پوست بیخ کنار دشتی و پوست درخت تمرهدنی و کناتر پهلله و موچرس و کوبار جوشانیده  
 قدری روغن بیه انجیر داخل کرده برای قلاعی که از خوردن سیمب و سنگرف و رسکپور عارض شود مفید دانند و منون احمر  
 تالیف و الدعلویخان و سنون دیگر که منع جوشش دهن آتشک کندو دران زراوند مدرج و برگ موردست و دیگر نسخهها که  
 در معرض آتشکانشاء الله تعالی مسطور خواهند شد همه نافع شناسند.

## علاج قلاع صبيان

اکثر از فساد شیر یا تخمه عارض میشود و پس از رنگ آن ماده فاعل او شناخته هر چه در اقسام قلاع بزرگان مسطور شد بحسب ماده خفیف تر از آن استعمال نمایند. و سزاوار است که از نزول لعاب مخلوط بریم قرحه بسوی معده احتیاطا بلیغ نمایند که آن اکثر طفل را میکشد بالجمله در قلاع و موی دوی این مع اندکی قبض مثل زرور و عدس گشنیز و آب حصرم بعسل و گل ارمنی و مختوم و کتیرا بگللاب کفایت میکند و اکثر درور گل بنفشه گل سرخ سائیده نیز کفایت باشد و در بلغمی قدری زعفران بیفزایند و خرنوب تنها بدستور و گاوزبان سوخته و آرد جو بریان در دهن پاشیدن نیز مجرب است و ترنجبین بگللاب سائیده مالیدن هم جلیل اتنفع و هلیله زرد یا حضض سوده و مالیدن نیز سود دارد و گلنار فارسی و سماق و پوست اناله شیرین و شاخ بکاین سوخته و عاج سوخته هر واحد باریک سوده پاشدن سفید و سیاهی تابه و گکن حول بدستور وزرور کافوریک سرخ گکن و حول سرمه سفید گشنیز خشک الایچی سفید کاکراسنگی زیره گللاب گلنار تخم کاهو اصل السوس هر واحد کتهه سفید ماشه کوفته بیخته نیز قلاع اطفال و غیره را نافع و گر بیخ منبلوچن سوت نلهی کهیل دهان کوفته بیخته و اگر سرد خواهند قدری کافور و کتیرا افزوده شدن جهت قلاع عر قسم اطفال مجرب و معمول است و وزور طباشیر و دانه هیل و کتهه سفید نیز مجرب در هر سه قسم قلاع است و اگر کبابه و مجار گل کاوی اضافه نمایند سریع الاثر اگر گشنیز گل سرخ سماق هر یک یک جزو و زعفران نیم جزو و کوفه بیخته خشک پیاشد و یا در موم روغن آغشته طلا کنند جهت قلاع سرخ اطفال نیز نافع و پوست بکاین سوخته مفید مساوی سائیده کذا نبات سفید و قدری کافور سائیده و کذا موی سر انسان سوخته تا در بلغمی بعمل آمیخته هر واحد در دهن پاشیدن و نشاسته بآب حل کرده تن مالیدن مفید است و کذا مغز خیار شنبه یک توله در گللاب مالیده صاف نموده کتهه سفید سوده شش ماشه تنکار سوده سه ماشه آمیخته آب مکوه سبز افزوده مکرر بر زبان مالند مقریری و کذا سکرالعشر بعسل و کذا مازاد بسرکه یا بعسل و کذا عصاره مامیثا نافع و اگر ازین تدبیر فائده نشود حجامت نقره یا زیر ذقن کنند و ربوچپانند و اگر مثل فساد باشد تبدیل مرضه یا اصلاح شیر او بفهمد و حجامت و پرهیز کنند و اغذیه موافقه مثل جوجه مرغ بآب سماق یا آب انار یا طفشیل عدس مقشر و سماق و حرم و انار دانه سازند و از میوهها سیب و بهی و انار ترش دهند و ماءالشعیر و آب انار بیاشامند و بتربد مزاج او بشیره تخم خرفه کنند و اگر طفل بر نوشیدن دو اقا در باشد ازین ابهای مبرده اندکی بیاشامند و به آبی که در آن سماق و عدس و گل سرخ جوشانیده باشند مضمضه نمایند و در دهن طفل قدری گلنار و گل سرخ و طباشیر و آرد عدس و سماق پیاشدن در سماق و طباشیر و گشنیز و گل سرخ و تخم خرفه و برگ زیتون خشک و برگ عوج سائیده بعد مسح دهن بروغن بادام در دهن پاشیدن نیز مفید بود و بقول صاحب کامل گل سرخ سماق گشنیز خشک گلنار مساوی باریک سائیده بحریر بیخته در روغن گل و موم سفید حل کنند و بر زبان طفل طلا نمایند و



یا سفید آب مرداسنگ مساوی در روغن نمل بهم گذاخته و قدری کافور حل کرده بر موضع قلاع طلا کنند و مرداسنگ بر سنگ سوده بر خرقه کتان طلا نموده بر زبان گذارند و ابوسهل گوید که هرگاه بصبیان معتاد اول غذا قلاع حادث شود تان بعدس مقشر مطبوخ بآب اناردانه خوراندند و سیب عقص و بی عقص و غبیر اوز عرور بکنند پس اگر با قلاع سرخی در رنگ و سیب در دهان باشد باب کاسنی و آب عنب‌الثعلب و گلاب مضمضه سازند و اگر قلاع بطفل غیرمعتاد با گل چیزی باشد این تدبیر بمرضه استعمال نمایند و عنب‌الثعلب و تخم کاهو و شاهتره در نوع دموی و صفراوی سودمندست و در قلاع صفراوی تنقیه مرضه بماء‌القوا که نمایند و اگر مرض قوی باشد مطبوخ هلیله زرد دهند و غذا مثل نوع اول سازند در دهن طفل طباشیر سرخ صندل سفید آرد عدس گشنیز و اندکی کافور پاشند و زرور مغز تخم کدو و بهدانه گل بنفشه و زردرد سوده نیز در مبادی ظهور قلاع و ثبور دهن نافع ست و بعد روز تخم خرقه و نبات و طباشیر و زردرد مساوی سوده بپاشند و گاهی کفایت میکند بهدانه و گل بنفشه سائیده مع نبات و مغز تخم کدو و مضروب بشریت نیلوفر و رب توت و آنچه عظیم النفع ست مسکه مغسول بگلاب مضروب د شربت حصرم و شربت نیلوفر و شربت لیموست و گاهی کفایت میکند مثل آب کاهو و عنب‌الثعلب فرقه و رب توت ترش تنها یا رب حصرم در روزی چند بار مالیدن چون ماده و موی و صفراوی باشد و هرگاه یک هفته بگذرد گلنار و جفت بلوط و خرنوب سوخته ذردر کنند اگر طفل را با جوشش دهن اسهال و تشنگی و کرب باشد مروارید طباشیر زهر مهره همراه شیرۀ خرقه لعاب بهدانه عرق کیوره عرق نیلوفر عرق شاهتره رب به شیرین بار تنگ شد که مجرب است و در قلاع بلغمی که در قلاع رطوبی نیز گویند و این بصبیان از ردادت شیر مرضه و غلظ او بیشتر افتد در اصل‌السوس مقشر کوفته قول الاثر ست مرکی و ماز و سبز قشور کندر باریک سوده در شهد آمیخته مالیدن ثبور لثه صبیان ایشان خصوصاً بلغمی را نافع و شستن دهن بشریت عسل یا ماء‌العسل و یعد ازان دزدر چیزی از مجففات مذکوره در ماده بلغمی غلیظ مفیدست و اگر احتیاج قوی تر افتد بگیرند عروق و پوست انار و گلنار و سماق هر یک ششماشه مازو سبز چهار ماشه شب یمانی دو درم کوفته بیخته زر در سازند و ستهیل چینی زردرد خاکشی سوخته شوره قلمی پهکری دانه‌ الایچی بیخ مرجان سوخته اکثر مفیدست که نیچال کللال چشم که بازوجره باشه است بقدر دو سرخ در دهان پاشیدن خیلی مفیدست و کذا انکار سوده سه ماشه شب یمانی چهار سرخ توتیای سوخته چهار سرخ در شهد اصل آمیخته مالیدن و کذا خاکستر یا چکدستی که از ریگ صاف باشد یک توله بگیرند و توتیای سبز سوخته سه ماشه سائیده آمیزند و ذردر نمایند و بقول شیخ زهرۀ سلخصاه نیز شدیدالمنفعت است در قلاع با رد خصوصاً برای صبیان چون بسرکه آمیزند که طبیی دیگر شرط آمیختن سرکه نموده و گفته که مالیدن مراره سلخفاه در ازالۀ قلاع صبیان صرب ست و بقول ایلاتی و جرجانی تدبیر کم کردن رطوبات مرضه کنند و هر صبح حلنجبین بقدری مری بدهند و غذا قلیه خشک و نخود آب بصعتر و زیره و کردیاد مانند ان سازند و در دهن طفل اندکی مامیران و سعد و حنا و شب یمانی

بپاشند و زردر شاخ گوزن سوخته نیز مفید ست و بقول طبری و صاحب جامع اگر طفل صغیر باشد مطبوخ افیمنون بعده بحب ایاریج نمایند و بعد از آن غرغره بعاقرقرا و مویزج و پس از آن مضمضه مطبوخ سعد یک درم بیخ سوسن دو درم مویزج یک درم عاقرقا زنجبیل هر یک نیم درم در سرکه و شهد زیاد از آن جوشانیده بعمل آرند و ساعت بساعت در دهان بگیرند و از اغذیه بر مزوره زیر باج مع عسل اقتصار ورز بفلفل و عسل در دهان مرضه طلا نمایند و دهن طفل بعسل لطوخ کنند و بشکر طبرز و یا نمک سوده بشهد آمیخته دلک نمایند و در **قلاع سوداوی** که روی اقیمنون اگر بطفل عارض شود کمتر نجات یابد چه اکثر مودی باکله میگردد و تنقیه مرضه از سودا کنند و از اغذیه غلیظه و مولد سودا پرهیز کنانند و بشور با غذا سازند طفل پوست انار شیرین و مامیران و سعد حنا سوده بپاشند و اگر زرور دشوار باشند زبان و اصل زبان او بدوا بمالند و اگر ادویه در آب بجوشانند بشویند جائزست و اگر طفل طعام خور باشند از جنس همین اغذیه بدهند و موم سفید را در روغن گل بگذارند و بران اندکی سفید آب ریزد قدری مرغ بعد فرود آوردن از آتش بیامیزند و در دهان خوب حل کنند تا یکسان گردد و پس بآب خالص چند بارشته بر قلاع بمالند و بقول طبری کفایت میکند بمغز ساق گاو وایل حتی که سیاهی دور شود و بعده زرور گل سرخ و گلنار و گشنیز سوخته وقت خواب بپاشند و این زرور نیز بسیار نافع است و اثر محمود هلیله خسته خرما سوخته گشنیز سوخته طباشیر گلنار مساوی سوده بپاشند و مولف رساله امراض اطفال می نویسد که ندیدم طفلی را که این نوع قلاع بآن عارض شد و هلاک علاج کنند بمثل زرور برگ زیتون خشک و اقاویا و شب و قلطار ایرسا و سعد و زعفران و گاهی احتیاج بمثل فلدفیون افتد و خائیدن کبابه و چه کانیدن در دهن طفل نیز مفید و طبیعت طفل را نرم دارند میلینات لائقه و شیر در دهن بدوشند بدون آنکه بمکد و گویند که از طفل قلاع شیر کنند و در حلق او حریره منارد.

### آکله دهان

قرحه ایست مانند جوشش دهن لیکن فساد این بیشتر و انتشار این زودتر بود و با رائحه کریهه باشد و از کلام شارع اسباب در بحث قلاع ظاهر میشود که جمهور زیارت شرط نکرده بلکه غادر بودن قروح مشروط ساخته‌اند و اشتراط غور از کلام ماتن او ظاهر نمیگردد و بالجمله سبب انصباب خلط عفن لذاع طریف کال ست از دماغ باین موضع جوشانیده بود ارتقای آن از بدن و اجتماع او درین محل دور عفونت هوا بسیار واقع میشود و علاج فصد کنند و زلو چسبانند و حجامت بکار برند و بعد نضح تنقیه سوداوی محترقه به مطبوخ استعمال این و حب آن نمایند و شرب ماءالشعیر لازم گیرند و بسرکه و آب سماق ورب غوره مضمضه کنند و با عدس و گشنیز و سماق و کل سرخ و مکوه هر یک یک توله در تمضض نمایند حتی که از انتشار و تاکل باز ایستد و تدبیری که در قلاع و موی گذشت اینجا نیز سفید بود و هرگاه از انتشار متوقف گردد فلدفیون یا قرص یا قرص زرنیخ

بماند و یا در سرکه حل کرده مضمضه نمایند و دائم در دهن گیرند تا گوشت گنده ببرد و قرحه را از چرک پاک کند و گوشت تازه برویاند و اگر سور اثر نکند زرنگار یک جزو دران زیاده کنند و بعد استعمال ادویۀ حاده مضمضه باشیای قابضه مثل آس و گلنار در سرکه پخته و یا بگیرند آس و پودینه یک باقه و گلنار و کزمازج و عاقرقرا و مازو سبز و پوست انار هر یک بقدر حاجت در آب و سرکه بجوشانند تا غلظتی پیدا کند بدان مضمضه نمایند و اگر === باقی ماند توتیا یک جزو و زرنیخ کندر گلنار سفید آب ارزیز هر یک نیم جزو سوده از پارچه گذرانیده بر مواضع بقیه آکله بیاشند و مضمضه گلنار کونار مازوکز جوشانیده حضض مکی سوده نیز در آکله معمول ست و گاهی روغن گل و شهد افزایشند و گاه گاه برای زدائیدن ماده فاسد غرغره بسرکه و شهد نمایند همچنین گاهی ادویه مسکن ماده و مخفف و قابض و گاهی ادویه زواینده گوشت فاسد بعمل آرند و اگر سنگ جراحی کزمازج پوست کنار در ماءالعسل جوش صاف کرده مضمضه نمایند و بعد دو سه رتژ گلنار و مازو اضافه کنند برای کنده شدن دهن و فاسد گردیدن گوشت دهان و جاری بودن خون دریم نیز مجرب و گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین مازو و پوست هلیله زروپوست هلیله کابلی گل بستان افروز جفت بلوط گاوزبان سماق مساوی رطل آب بجوشانند هرگاه ثلث بماند صاف نموده مرجان سفید بسد یک یک درم کوفته بیخته افزوده مضمضه کردن در آکله معمول حکیم اکل خان ست و اگر عنه پوست خشخاش گشنیز گلنار هلیله سیاه حب الآس زردرد گل تاج خروس برگ حنا گل بنفشه هر یک شش ماشه کزمازج چهار ماشه عدس مقشر تخم کاهو هر واحد در آب ساگ سرخ و آب گشنیز سبز و آب عنبالثعلب سبز هر یک پنج توله آب برگ کاهو سه توله آب خالص پاد آثار جوشانیده صاف نموده لعاب اسپغول حضضگل سرخ اقاقیا سائیده یک یک ماشه اضافه نموده غرغره نمایند جهت اقسام آکله و قلاع و خناق نافعست و زرور شعر و زرور قرطاس و زرور دیگر که دران گل سیوتی و سنگ بصری ست نیز جهت آکله نافع و سنون که جهت آکله بهترین دواهاست و در آن برگ سداب داخل ست و سنون احمر تالیف والد علوی خان نیز در ازاکه آکله مجرب و معمول رفاه از استعمال ادویۀ حاده سوزش بسیار پیدا شود بلعاب بهداشتی یا اسپغول یا بروغن گل یا بشیر تازه و شکر مضمضه نمایند و در آکله آتشی که لهات هم ساقط شده باشد فصد و منضجها و مسئلههای معمولی شربت شاهتره و اطریفل گشنیزی یا اطریفل شاهتره خورند و عناب اصل السوس گاوزبان شاهتره گل بنفشه تخم خطمی شب خیسانیده صبح صاف ده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و غرغره گلنار فارسی جوز السر جوشانیده و زردر کاغذ سوخته فوفل سوخته انزروت سفید سوده بعمل آرد و ایضاً برای آکله آتشی و راخ کام و آب دهن از راه بینی بر آمدن و دوران سر عناب شاهتره بقرق شاهتره جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و اگر ازین برودن زیاده محسوس گردد و خود پس عنبالثعلب اصل السوس قصب الزریره جوشانیده شهد داخل کرده بیاشامند و مضمضه معمولی بعمل آرند و ایضاً عناب شاهتره قصب الزیره صندل سرخ نیز خشک جوشانیده شربت نیلوفر آمیخته نوشیدن مفید دور آکله و سوراخ باورم بینی عناب

شاهتره هلیله زرد و گشنیز خشک بعرق شاهتره جوشانیده شیرۀ تخم ارین شربت نیلوفر داخل کرده دهند و زلو در قفا چسبانند و در آکله که بعد چیچک حادث شود عناب بهدانه جوشانیده نوشیدن و مضمضه بنسخه معمول و ذرورات معموله بعمل آوردن نافعست اقوال اطبا بقول شیخ الرئیس برای قلاع خبیث زاج بسرکه نافع و در آکله لابدست از استعمال زنگار مع قلقطار و مازو در مفتیح و یا مازو و شب یمانی گلنار مساوی و یا قرص هوساس یا کحل طرحمطیقون لعصاره قابض مثل عصاره حصرم استعمال کنند و شب و مازو مثل غبار سائیده در دهن خوب مالیدن از ادویه مشترکه قلاع و آکله است و مازو هر قلاع خبیث را نافع ست و خصوصاً چون بسرکه و نمک بجوشانند و مضمضه نمایند و خاکستر مازیون را خاصیت عجیب است در قلاع ردی و آن از ادویه مشترکه است در اصناف قلاع و همچنین بستان افروزد ماءالتماس و ورد محرق مسیحی گوید که در آکله دهن و خون جاری ازان فلدفیون شش درم مرد نوشادر و بیخ سوسن واحد یک درم نافع و ایضاً زرنیخ سرخ و عاقرقرحا مساوی سائیده در قطران سرشته بسوزند و استعمال کنند و بعد ازان بسرکه که دران حب الآس و کزمازج جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر عفونت شدید باشد فلفیون معمول از افاقیا و زاج مخلوط بشراب عسل استعمال نمایند و اگر حاجت بقوی تر افتد بدل زاج زنگار کنند استعمال این ادویه حاده در موضع عفن احتیاط نمایند تا بموضع دیگ از دهن نرسد و در حلق فرو نرود صاحب کامل گوید که اقراص زرنیخ نیز بقلاع عفن قروح لثه و تا کل آنها نافعست و غاریقون دواى نافعست در جمیع قروح و بثور متاکله مقنه زبان و دهان چون آن را بر آن موضع خوب بمالند و بعده بروغن گل و گلاب مضمضه کنند و دو نسخه زردر که از سید جرجانی در قلاع سوداوی منقول شد نیز قلاع متاکل را نافع نوشته گویند که دران برگ بیخ و بیخ او جوشانیده باشند نافعست و ایضاً حضض مطبوخ در سرکه که او را خاصیت بلیغ ست درین علت و چون از استعمال آن لعاب شائل شود باب عنبالثعلب سائیده بسرکه آمیزند و بدان مضمضه نمایند کثرت لعاب در نیمرض بر صعوبت امر دلالت میکند و اگر از پس آن خشکی و درد ظاهر شود بروغن نیمگرم مضمضه کنند و زردر کتیرا و نشاسته و طباشیر و شکر استعمال نمایند گویند که معجون بماءالشعیر و قرطم بخورند و کثرت تناول صموغ مثل صمغ عربی و کتیرا نمایند که این علاج خوب ست و طلای صبر و مرداسنگ در روغن گاو مجرب ست و اگر خشک شود بادام و صمغ صنوبر بران زردر کنند و این وقتی ست که بران گوشت فاسد باقی نماند و الاصمغ بشکر چون تعفن کثرت پذیر دریک بردیگ استعمال کنند و بقول جالینوس ذرور سخاله طلا و لاجور در تعفن مجرب ست و سویدی از ابطال نقل کرد که در آکله فم زرنیخ سرخ و روغن گل و موم و کذا اشنجار که ان خس بری و خس الحمارست و کذا آب آناله ترشن لشحم آن در ظرف مسی بی قلعی خوب جوش داده تا قوام آن غلیظ گردد و کذا بروی سوخته و کذا کبوس زنجفر و کذا زهره ملخ و کذا به جمیع انسان سوخته و مثل آن زرور سائیده و کذا سعد و کذا قرطاس مصری سوخته و کذا قلقطار و کذا قلقدیس و کذا زاج و کذا سندروس که در نفع مثل او دوائی یست و کذا برگ عناب خشک سوده که

مجربست و کذا قصب فارسی و مویزج و قسط هندی مساوی مثل غبار سائیده و مضمضه مبرمی شعیر و کذا عصاره ریباس هر واحد نافعست و کذا بطوخ مراره سلحفاه تهزی و کذا زاج اخضر در قیروطی روغن گل و موم آمیخته **انطاکی** گفته که براز انسان سوخته با مثل آن گل سرخ در آکله مزید خاصیت ست **سلطان مراد** بر مجربات خود مینویسد که چون کات سفید هندی شوره قلمی مساوی سوده در دهن زردر کنند قلاع خبیث را ببرد و جمیع اشیاء مالح و حریف و فلفل و جمله کثیف و غلیظ شن بادنجان و لحم بقرو قدید و عدیس و باقلاء و امثال آن ترک کنند و خوشبو رطب مثل گل سرخ و گل بنفشه لزوم نمایند و از مثل مشک و چند بیدستر و انگوزه اجتناب ورزند

### کثرت بزاق

یعنی بسیاری لعاب و سیلان او از دهن خواه در بیداری و یا در خواب و سببش حرارت و رطوبت فم معده است یا برودت و رطوبت بلغمی معده و یا کثرت رطوبت دماغ و یا تولد کرم در شکم و بقول شیخ گاهی بسبب استیلاهی حرارت تنها نیز عارض میشود و چنانچه مردم روزه دارد مقلل غذا یا فاقد او را بزاق دائم عارض گردد و نعا خوردن طعام ساکن شود **تشخیص** این اسباب اگر مریض شکایت سیلان لعاب در خواب کند و در بیداری دهن خشک باشد از کرم شکم بود و اگر در بیداری فقط یا در بیداری و خواب هر دو بیان کند پس بپرسند که در وقت خلوه معده و قلت غذا زیاده میشود و یا در حالت امتلاهی آن اگر کثرت آن در خلوه معده بگوید از حرارت و رطوبت باشد اگر در امتلاهی معده بیان نماید حال ضعف هضم و غلظ لعاب و ترشی دهن نیز بپرسند و این علامت برودت و رطوبت ست و اگر کثرت سیلان از بینی و دهان مع آثار نزله و گرانی سرو کدورت حواس باشد از غلبه رطوبت دماغ بود علاج اگر از حرارت و رطوبت باشد فصد باسلیق کنند و شیره زرشک یا سکنجبین و شربت انار بنوشند در بوب قابضه حامضه چون رب به و غوره و انار و سیب ترش و امر و ریباس بخورند و یا یکی ازینها بقدر ده درم با گلاب ده درم هر صبح بنوشند و همچنین فواکه قابضه بارده چون سیب و به دزعرور بخورند و بطبیخ سماق و گل سرخ و عدس مسلم و تخم مورد و برگ و اطراف توت ترش و اطراف کرم هر یک یکتوله مضمضه نمایند و کاسنی تازه باندکی نمک بخایند و آب آن فرو برند و خوردن آب انار و سماق و گل ارمنی نیز نافع و هلیله و شکر مساوی بقدر یک درم بآب گرم بر نهار خوردن بسیار مفیدست و کذا سفوف سویق گندم و جو بر نهار خوردن سودمند و گرفتن عصاره آس و یا برگ انار مطبوخ در شراب قابض و یا مازو و عنب الثعلب مطبوخ در سرکه تند و یا آب سفرجل و یا قوه الصنع هر واحد در دهن گرفتن نیز نافعست و ملازمت اکل و شرب گل مختوم و کل ارمنی و کذا نعناع و سفرجل کفایت میکند و اگر ازین تدبیر فائده نشود تنقیه بآب انارین معصورین و نقوع آلو و حب بنفشه کنند از ماهی و سموم بنفشه مثل گوشت حلوان و جوجه مرغ و طیور سازند بآب انار یا آب حصرن یا آب سماق و اگر از برودت و رطوبت بلغمی باشد بعد نضح ماده منضح بلغم تنقیه از مسهل بلغم و حب ایارج نمایند و

هر صبح گلکند ده درم و یا جوارش مصطکی و عود و جوارش زیره و مانند آن تناول فرمایند و کترات در سرکه پخته و یا آب زیتون مملوح و یا فشار کند در دهن گرفته و زنجبیل خوردن نیز مفیدست و ایضاً برای رطوبت معده مطبوخ شبت و تخم ترب و اصل السوس و نمک و عسل در هجر هفته دو سه بارقی کنند و در هفته یکبار از ایارج فیکرا یک مثقال تا دو درم و نمک هندی ثلث مثقال وانیسون و نانخواه هر یک دانگی حبها ساخته با سکنجبین عنصلی یا بزوری بخورند و بعد از آن اطریفلات و هلیله مربی و جوارشات گرم چون کمونی و فوتنجی تناول نمایند و کندر و مصطکی مدام بخایند و آب زدهن فرو ریزند و یا لثه و بیخ زبان با یارج بمالند و آب سماق یا حصرم بنوشند و سنای مکی نه ماشه با گلکند و توله سرشته خوردن و زیره و مصطکی و نمک و خردل خائیدن از مجربات استاد مرحوم ست و تناول کاسنی سلز یا سفوف خشک او با یک درم نمک جریش هر صبح از ادویه مشترکه ست و بعد او اطریفل صغیر از دو مثقال تا پنج درم بخورند و بر استعمال مسواک تا زمانی طویل دوام نمایند و خوردن سفوف خردل در شکر النفع ست و همچنین تناول پست گندم با قدری خردل خشک و نوشیدن مری بر نهار نافع و یا خردل یک درم حرف دو درم کوفته بیخته با مری بخورند و یا تخم کرفس چهار درم مصطکی یک درم عود خام قرنقل نیم درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و سه درم تناول نمایند و اگر مصطکی افاقیا قرظ هر کدام یک جزو پوست خشخاش نصف جزو سنبل الطیب ربع جزو مقل عشر جزو همه را کوفته بهارالآس که دران گل ارمنی حل کرده باشند سرشته قرص سازند در وقت حاجت بقدر احتمال و سرکه سوده استعمال نمایند درین مرض مطلقاً از مجربات صاحب نزهت ست و در **رطوبت** که از دماغ مخدر گردد و چنانچه اکثر اطفال و مشایخ را حادث میشود بعد تنقیه دماغ بحبوب غرغره با یارج فیکرا نمایند و دیگر ادویه که در علاج امراض دماغی بلغمی مسطور شد بعمل آرند و فلاسفه اطریفل صغیر صرف مقوی یا یارج فیکرا نیز نافع و از ترشی و البان و فواکه رطبه پرهیزند و یا جهت نضج مواد نزله اسطوخودوس بادر نجبویه مکوه هر یک نه ماشه اصل السوس مقشر پرسیاوشان کردند خشک هر یک هفت ماشه مویز منقی سه توله انجیر در پنج عدد جوشانیده سکنجبین عنصلی مرکب سه توله حل کرده و هندو و بعد هفت هشت روز تنقیه بمطبوخ اسطوخودوس مسهل علوی زان و حب توقایا و ایاره کنند غذا شوربای مرغ و کنجشک بنان رده تنوری دهند و بعده جهت تعدیل مزاج هر چه در نزله گذشت بکار برند و لیسیدن این سکنجبین عنصلی درین باب از مجربات ست پیاز عنصل سه پاد بکار چوبین تراشیده در پنج آثار سرکه کهنه بجوشانند که خوب مهرا شود و به نیمه آید مالیده صاف نموده و نگاهدارند و بگیرند اصل السوس مقشر زوفا خشک اسطوخودوس پرسیاوشان گل گاوزبان غاریقون سفید پودینه ساقروما بیخ انجدان زنجبیل کاشم سداب ساذج هندی هر یک پنج درم بادیان ده درم مویز منقی سی درم انجیر زرد چهل عدد داخل کرده جوشانند که چهارم حصه آید مالیده صاف نموده بعسل دو چند قوام سازند عورتی را سیلان لعاب بکثرت بود و هزال بدریحه اتم میداشت و اشتها ساقط شده بود و اطبا عرف کافور و حبوب آن بسبب

هزال میدادند بانواع علاج سودی نداشت دوق قرار میدادند آخر الامر صاحب اقتباس سکنجبین عنصلی سه توله در عرق بادیان و عنبالثعلب هر یک هفت توله نوشیدن و وقت شام سکنجبین سه توله تنها لیسیدن و بجای آی العسل مبرز دادن و غذا قلیه بز خوردن و بعد چندی وقت شام حب سیماب مفید نزله با رد یا مطبوخ صمغ عربی دادن مقرر فرمودند در یک ماه صحت یاقوت بالجمله غذا قلیه خشک نان تا نخورش که دران خردل و فلفل و دارچینی و ثوم و زیره و نانخواه افتد و نان خشک تنوری و مری و ماهی شور و فزاح مطبخن بادویه و خردل و ثوم خوردن و در شب یا صبح قدری خشک بمری نبطی تناول نمایند بعد آن گرم تجرج کنند و یا نان عسل بخورند و قافله یا دارچینی بخایند و از فواکه ربطه و بقول و خرپزه و تیز و خیار اجتناب نمایند و اگر این مرض سبب کرم شکم باشد علاجش قتل و اخراج آنست بدانچه در بحث دیدن خواهد آمد انتباه برای لعابی که از دهن صبیان جاری باشد افاقیا سائید در دهن نمایند تنقیه مرضعه و تبدیل غذا و تقلیل او نمایند و خوراندن موش بریان خصوصاً برای صبیان از مجربات بوعلی سیناست و تعلیق کشت بر کشت در گردن طفل مجرب سویدی جست ونهادن حماحم که بستان فروز ست زیر و ساده صبیان و مضغ و تعلیق مرینز نافع و کذا عصاره شابانک که آن بر فون ست مفید و بعض اطفال را که بعد بند شدن لعاب سرفه را شود رب السوس ولایتی بشیر ما در حل کرده دهند که منقی رطوبات فضلیه قصبیه ریه و حلق و اعضای باطنی و دیگر و نافع سرفه ست و دیگر ادویه سرفه مضعف معده اند رب السوس و گاهی برای سرفه که از حبس سال بچه پیدا میشود اصل السوس بادیان مویز منقی پرسیاوشان جوشانیده خاکشی پاشیده بدون شیرینی میدهند و بچگان را شربت و شیرینی نمیدهند برای محافظت از سرخ باده.

### بخرالغم

یعنی گنده دهن سببش عفونتست که یا مبدای او لثه و اسنان بر سوءمزاج روی در آن مغیر رطوبات آن در اکثر این سوءمزاج حار بود و یا مبدای او فم معده باشد بنابر خلط عفن و فم معده صفراوی بود یا بلغمی و یا مبدای اوریه و نواحی آن باشد بر قرحه ریه عفونت آن چنانچه اصحاب سل را در آخر آن عارض میشود و یا مبدای دماغ باشد بنابر نزول رطوبت عفن فاسده حادالکیفیه بسوی لهات و حدوث فساد این رطوبت را در امور چنانچه صاحبان نزله را عارض شود و یا مبدای او رحم باشد بنابر عفونت را چنانچه هنگام موت جنین و عند اجتماع مواد عفن در آن عارض گردد و یا مبدای او جمیع بدن باشد بنابر تعفن رطوبات آن چنانچه در بعض حمیات رویه افتد و علاوه این اسباب بدتپه از خوردن اشیای بدبو مثل سیر و پیاز و ترب و شراب عارض میگردد تشخیص اقسام مذکوره اولاً ملاحظه نمایند که مرضی دیگر مثل سل و تپ و غیره بادیست یا نه اگر باشد بشش همان مرض باشد والا بطرف لثه و دندان و دهان نظر کنند اگر درم و وجع لثه معلوم شود سببش فساد لثه باشد پس اگر

باوجود آثار فساد و لته علامات نزله و نزول چیزی بدمزه از دماغ بسوی حنک محسوس گردد و از مضمضه باشیای حامض و مالح رطوبت لزج با رائحه کریهه از کنج دهن جاری شود و بجز از آن منقطع نگردد بدانند که فساد لته بسبب انصباب رطوبت فاسد عفن از دماغ بسوی لهات و عمورست و اگر ترهل لته و تحریک دندان بود از استرخای لته باشد و اگر تاکل و تغیر رنگ دندان بنماید سببش فساد و تاکل آن باشد پس اگر رنگ دندان زرد بود از ماده گرم و اگر کبود یا سبز بود از ماده سرد باشد و اگر این آثار یافته نشود و رطوبات دهان زود لزج شود و از مسواک و شوئیدن دهان بخر گم گردد سببش مزاج روی جلد دهان باشد والا بپرسند که در خلو معده میشود و از خوردن اغذیه هارد تسکین میابد و آروغ و دودناک می آید یا نه اگر مریض اقرار آن کند سببش صفراوی عفن در معده باشد و تلخی دهن و کثرت تشنگی و قلت اشتها و غیره علامات صفرا نیز بر آن دلالت کند و اگر اقرار این علامات کند سببش بلغم عفن در معده اکثر آب دهن و غثیان و آروغ ترش و قلت عطش و اولاع لسان نیز دلیل بلغمست والا حال خوردن چیزی بدبو یافت نمایند خواه از رائحه آن چیز شناخت کنند که سببش خوردن آه باشد

### علاج بخر از فساد لته و اسنان

اگر فساد لته و عمود بسبب سوءمزاج حار که معفن رطوبات آن باشد ضد سرور و چهارگ کنند و بعد از نفتح تنقیه بسپهل صفرا نمایند مازورموزد و گالنار در سرکه جوشانیده مضمضه کنند بعده مازوو طباشیر و گل سرخ و اقاچیا سائیده بپاشند و از سک و کافور هریک یکدانگ طباشیر نیم درم گل سرخ صندل سفید هلیله زرد در هریک دو درم فوفل کبابه قرنفل خولنجان عاقرقرا هریک یکدرم کوفته سیخته بگلاب حها ساخته در دهن بدارند و اگر در لته عفونت مستحکم شود بعلاج آکله رجوع نمایند و بحب ضعف قوت سبب ادویه و غیر قویه استعمال نمایند مثلاً در سبب قوی که رطوبت و صدید بسیار از آن آید فلدفیون و سورتیجان بکار برند و نزد اعتدال ذردرند کور بپاشند و اگر سبب ضعیف که آرد عدس و آرد برنج بر دندان بپاشند ولیکن در همه باید که اول مضمضه بسرکه نمایند و بعد از آن دوا بپاشند و اگر شب یمانی سفید بریان سه نیم توله سائیده در گلاب نیم دانه انداخته بگذارند و مضمضه نمایند نیز نافع بود شیخ می فرماید که دائم به تنقیه دندان اعتنا نمایند و بسرکه در گلاب بشویند و اگر ازین فائده نشود و در آنجا عفونت زیاده باشد بعد از آن کز مازج و فوفل و اگر مزاج بارد باشد عاقرقرا و سداب و ساذج هندی و عود و مصطکی و پوست ترنج و قرنفل و کبابه و بسبابه و جوز بو او قاقله و کندر و سعدی و بر لته صبر و مرد مانند آن مانند آن بمالند و بسرکه عنصل مضمضه نمایند و بانسیون و طلایا بیند حلو بماند و اگر ازین هم قویتر باشد مویزج بخایند و آب دهن بریزند و اگر زائل نشود عفونت ظهور بین نماید زعفران که از زاج سوخته یکجز و بیخ سوسن و زعفران هر واحد نیم جزو کوفته بیخته بعسل سرشته قرص ساخته باشند در دهن بمالند بعد از آن بسرکه صرف یا ممزوج بگلاب مضمضه کنند و بقول ایلاقی و جرجانی این قرص را در سرکه یا آبیکه در آن ابهل پخته باشند حل کرده مضمضه کنند و قوی تر ازین آنست که



بگیرند کاغذ سوخته درم زربینخ دو درم و نیم سک سماق زنجبیل فلفل سوخته قرص فلدفیون هر واحد دو درم و از آن و نوک و یالصوق سازند و خرقه کتان بران گذارند و اشخار تنها چون بر عفونت استعمال کند اقلاع و اسقاط آن نمایند و گوشت جید برویاند و اگر بعسل آمیخته استعمال کنند جائریست و آنچه تجربه شده افاقیا زرتج زرد زربینخ سرخ نوره شب یمانیست که بسرکه قرص سازند بعده در ماءالعسل یا طبیح ابهل بسایند صاحب جامع و کامل گویند که علاجش فصد یا حجامت نقره قطع چهار رگ و اسهال بمطبوخ هلیله و تمرهندی و استعمال دواى حادث و لثه را بعسل بمالند و حتی که خون از آن برآید بعد از آن مازد و پوست انار جفت بلوط باریک سائیده با آب آس یا گلاب سرشته ضماد نمایند و اگر فائده نشود و داغ دهند و بعد آن با آبیکه در آن گل سرخ و گلنار و کزمازج و جفت بلوط و مانند آن پخته باشند مضمضه نمایند **مصنف حاوی** و تردیج گویند که بعد فصد و حجامت نوشیدن شربت عناب و شربت اجاص و یا جلاب از عناب و آلوبخارا هر واحد ده عدد تمرهندی و درم و غذا مزرده ماشن بمغز بادام یا از آلوبخارا مع مغز بادام و ترک لحوم و حلویات قطعاً و تنقیه دماغ بحب بنفشه و تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله ونقوع فواکه مع نیم دانگ سمقونیای مشوی و شیرخشت و تمرهندی و مضمضه بسرکه که در آن گل سرخ و مازود آس و گلنار و غیره پخته باشند و استعمال سنون مطیب نکهت مثل افاقیا و صندل و گلنار و گل سمنع و سعده و کزمازج و رامک و مصطکی و فوقل و عود خام و سک و قدنفل و هلیله زرد هر واحد هفت درم مشک و کافور دو دانگ باریک سائیده بحریر بیخته وقت و یا گل را درامک و مصطکی و افاقیا و سک و هلیله زرد و قرنفل و عود هر واحد یکدرم کافور و مشک هر واحد یکدرم قیراط سائیده مفیدست و اگر فساد لثه بسبب انصباب رطوبات عنف دماغ باشد بمسهل بلغم واجب ایارج تنقیه نمایند یا دیگر ایارجات بخورند که بقول اجالینوس در آنها تطیب نکهت نیز هست و بسکنجبین و خردل غرغره کنند و بعد از آن قرنفل سعد سنبل الطیب سک در شراب جوشانیده غرغره سازند **انطاکی** گوید که تنقیه دماغ بایاجات صرف نمایند اگر آب دهن و دلاعت و لزوجت بسیار باشد و تشنگی کم بود والا سقمونیا بیامیزند و اگر جفاف مع طعم حموضت و عفوصت باشد مثل لاجورد و افتیمون آمیزند و چون تنقیه حاصل شود بر مضمضه سرکه که اندر آن مورد و مازو و گل سرخ و صندل و صعتر و فوفل بسباسه و سنبل خوب جوشانیده باشند لزوم نمایند که مجربست و اگر دندان سیاه باشند عنصل اضافه کنند یا عفونت باشد اشخا را افزایند **بطری** گوید که بطرف مزاج علیل و قوت او نظر کنند و سببی که رطوبت را در بطون دماغ متعفن ساخته استخراج آن نمایند و بانقطاع آن سبب پردازند پس اگر قوت و سن مساعدت کند فصد قیفالین کشانید و از اطعمه بر افضل و الطف او اقتصار وزند و از اطعمه غلیظ مثل لحوم بقر و نمکسو و منع کنند و حلاوات جمله ترک نمایند و اگر از آن صبر ننمایند آنچه از شکر سفید ساخته باشند تناول کنند و بسرکه که در آن برگ آس و گلنار پخته باشند و عصیر انگور مضمضه نمایند و اگر مریض گل بخورد از آن قطعاً منع کنند که طین شدیدترین اشیاست در افساد عمور بعده استفراغ بمطبوخ افتیمون نمایند

بعده تنقیه راس کنند بخب صبر ایارج یا بهر و اگر قوت مطاوعت کند و در بدن فضول باشد بعد از آن هر روز حب الاس و برگ او پوست بیخ کبروز دفای خشک و صعتر فارسی و پوست درخت توت و کزمازج و عاقرقرحا و فلفل سفید مساوی کوفته بر آن سرکه کهنه بمقداریکه بنوشند انداخته گرازند اگر گرما باشد ده روز و در سرماست روز حتی که ادویه سرکه با جذب نمایند و غلیظ یا خشک شوند باز بسایند و اندکی شب یمانی و قدری نوشادر روز آن داخل کرده در سرکه آمیخته بدارند و بقدر حاجت گرفته بدان مضمضه نمایند یا هر روز از دد القدر استعمال در سرکه حل کرده مضمضه کنند بتفاریق پس اگر مزاج حمور گرم گردد و اب و سرد در روغن گل مضمضه سازند تا انقطاع رائحه برین تدبیر لزوم نمایند اگر مریض محتاج باستفراغ زیاده باشد و قوت اطاعت کند از آن امتناع نیست و این حب مصلح این بهزد مطیب رائحهست بگیرند شار مشک یکجز و سفید نیم جز و گل سرخ دو جزو و قاقله صغار یکجزو و فوفل و یک جزو سائیده قدری قلیل کافور آمیخته حبوب پهن مثل عدس سازند و زیر زبان نگاهدارند و زبان را بر عمور بگردانند و اگر ازین حب در مزاج عمور گرمی پیدا شود تخم خرفه و طباشیر و نشاسته و ارد عدس اضافه کنند و مقدار کافور بیفزایند و مسواک استعمال نکنند که از دندان او حرکت کنند و ضعیف شوند و فضول بر آن منصب گردد مگر وقتیکه از انصباب فضول امن حاصل شود و یقین شود که بدن واس مریض از فضول پاک گردیده مسواک با آهستگی استعمال نمایند یا بجزی خشن دلک سازند و و آنچه از فساد عمود و عفونت آن مغ خروج خون از اصول دندان اشد علاجش زائد بر علاج مذکور بحسب زیادتی اعراض آن باشد و باید که تنقیه بفسد و اسهال کنند و حفظ مزاج و قوت نمایند و برالطف اغذیه اقتصار کنند دبر مزورات معمول بسماق یا آب غوره یا آب زرشک صبر کنند و مورد و گلنار در سرکه تند پخته بغایت کثیر مضمضه نمایند پس اگر خون منقطع نشود فصد چهار رگ کنند و قثایا خیار در سرکه تر کرده مکرر مضمضه کنند تا خون تازه از لثه ظاهر شود بعده شب یمانی و نمک و اقاویا و مر مساوی در سرکه مع پوست بیخ کبر جوشانیده و بدفعات مضمضه کنند و هرگاه الم در لثه ظاهر گردد بروغن گل مضمضه سازند و اگر این دوا اثر نکند فادفیون استعمال کنند گویند که این حب مسک هندی که در آن اریال داخل است نیز مفیدست دارمال هندیست مشابه فرقه القرنفل ابن بیطار گفته که اجماع کرده‌اند اطبا بر جودت تاثیر او در اوجاع و قروح و تشدید عمورد منع او از بعضی بگیرند که با دارمال هریک ربع رطل و با آب بشویند بعده بر آن هفت و نیم رطل آب انداخته بجوشانند تا آنکه یک رطل پاو بالا باقی ماند بعد از آن در قدر لطیف مطلی بطین از خارج بپزند تا بقوام عسل آید و در ظرفی برداشته در سایه خشک نمایند بعده بگیرند از آن بیست مثقال و سائیده بحریر بپزند پس قرنفل جوز او اابسباسه عود هندی سافرج هندی صندل سفید کبابه هر واحد یک مثقال مشک پنج کافور ثلث درم کوفته بیخته بیامیزند و حبها مثل نخود سازند و در دهن دارند و اگر عفونت در نفس دندان باشد حک کنند و یا بسوهان بتراشند اگر در طرف او باشد و یا بر کنند اگر عفونت قریب بیخ دندان باشد و اگر قلع دندان بسبب مانعی مثل ورم لثه یا ضعیف مزاج و

غیره ممکن نباشد اصلاح مزاج او و تنقیه او نمایند و صاحب او ازالبان و خرما اجتناب کند و بسرکه که در آن عاقرقرحا و کزمازج جوشانیده باشند و بسرکه عنصل مضمضه نمایند و سنونات مطیب استعمال کند و حب المسک در دهن گیرد و اسنان و لثه را هر صبح و شام بخرفه خشن بمالد و بخلال پاک سازد و در شب روغن گل بمالد اگر در لثه حرارت بود بروغن بلسان اگر در آن برودت مفرط باشد و مصطکی و قرنفل و عود بقدری مویزج و عاقرقرحا بخاید و هرچه در تاکل دندان بیاید بکار برند و بهر نظافت و جلازید البحر نمک خاکستر صدف برابر بردندان مالند و بار مضمضه بسرکه تنعا نموده این سفون مالند گل سرخ سعد تخم مورد مصطکی رامک زاج سر یک و درم قرنفل سه درم و باز مضمضه نیز آب شب یمانی کنند و ایضاً بهر پوشیدن بوی سنون آس و مازد و سعد و مصطکی و گل سرخ و رامک استعمال نمایند و اگر استرخای گوشت لثه باشد و آن سبب در حدوث عفونت بود تشدید و نمایند بدانچه در بحث استرخای لثه مذکور گردد و مضمضه از سرکه عنصلی که در آن بیخ کبر و پوست بیخ گره گل گردد تخم مورد هریک یک توله پخته باشند بکار برند و پیوسته چیزهای قابضه خوشبوذی تریاقیت در دهن دارند و این سنون نیز مطیل و مقوی لثه‌ست صندل گل سرخ هریک پنج درم سعد ابض پوست ترنج اذخر درامک کزمازنج هریک سه درم قاقله کبابه بسبابه قرنفل مصطکی عودسک هریک دو درم سوده سنون کنند و ایضاً فوفل صندل بزرد در هریک پنج درم هلیله پوست ترنج کزمازج هریک دو درم عودسک ساذج کبابه مصطکی هر واحد یکدرم سائیده سنون نمایند و اگر آرد جو انجید بعسل سرشته بسوزند و شاخ گوزن سوخته هریک پنجدرم کزمازج کف دریا نمک اندرانی هریک سه درم گل سرخ سعد صندل هریک چهار درم فوفل هلیله رامک هریک دو درم قرنفل مصطکی هر واحد یکدرم مشک کافور هریک یک دانگ و نیم سوده استعمال نمایند طیب نکهت و تقویت لثه و جلای اسنان نماید

### علاج بخر از تعفن خلط در معده یا در جلد دهن

اگر بسبب خلط صفاوی در معده یا در جلد دهن باشد آب تمهندی شیره زرشک با شربت انار شیرین عی سکنجبین بنوشند و حب سک که از سک و کافور هریک یکدانگ طباشیر نیم درم گل سرخ صندل سفید هلیله زرد هریک یکدرم کوفته بیخته بگلاب حبها سازند در دهن دارند و نافع‌ترین چیزها به این تناول مشمش رطب‌ست بر نهار و همچنین خوردن تریز یا خیار یا آلوترش یا شفتالو و اگر مشمش طب حاضر نباشد آب نقوع خشک آنرا بر نهار بنوشند و بدین آب مضمضه نمایند و یا نقوع حامض استعمال نمایند و استعمال پست جو با شکر و آب برف یا ملح آمیخته نیز مانعست و ایضاً برای تطفیه حرارت معده آب انار بشکر سفید و ترنجبین و یا تمهندی بشیر خشت و ترنجبین و یا مارا رفیع شکر و آب تربوز بشکر سفید بدهند یا بگیرند سکنجبین ساده ده درم و مع برف بنوشند و یا هر روز شیره عناب ده عدد و شکر سفید ده درم و سویق شعیر سه درم بیاشامند و نقوع فواکه نیز نافع و غذا مزوره رمانیه یا حصرمیه یا زر شکیه یا ریباسیه یا سماقیه و لحم بچه مرغ بخورند و شرب گلاب سر و

صبح قبل از غذا مفید بود و کذا شرب و مضمضه بزر قطونا نافع و لحم سفید اترج در بجز که از حرارت بود و مجرب نوشته‌اند و سعد سنبل عود گلنار صندل سفید پوست ترنج قاقله رامک مساوی سائیده حبها بقدر نخود ساخته شب و روز یک حب در دهن دارند و اگر باین تدبیر صلاح نیابد فصد کنند و مسهل صفرا دهند و یا استفراغ صفرا با آب انارین و هلیله دقوق منقوع در آن یا نبقوع مقوی یا مطبوخ فواکه نمایند و استعمال حبوب صبر تیر مفید و غذای او باشیای غسال مبرو غیر مستحیل بصفرا سازند و در اول صبح بخوردن آن مبادرت کنند تا حرارت معده بجوع مشد نگردد و بعد از آن ربوب فواکه قابضه مثل رب سیب و به و شربت قوت بدهند و نقوع آلو و اطرافیل گشنیز خورند و خوردن انار و امرود و به نیز نافع و از گل سرخ صندل سفید هر واحد یکدرم کافور و قیراط هلیله هریک سه درم پوست ترنج یک مثقال طباشیر نیم درم کوفته بیخته با آب به و یا سرکه و گلاب سرشته جهاد سازند و در دهن بگیرند و آب کاسنی و قرص زرشک و قرص کافورد اغذیه ترش از آب غوره سماق و زرشک و انار دانه و آب لیمو بغایت نافعست و اگر سبب خلط بلغمی باشد اول بطبیخ تخم ترب و شبت و سکنجبین و نمک قی کنند بعده گلقد و سکنجبین آمیخته بلیسند و بر اطرافیل صغیر یا گشنیزی و جوارش عود مداومست نمایند و اگر احتیاج مسهل باشد از مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند و خوردن ایارج فقیر الشبر بات متوالیه نیز مفید بود بعده مطبوخ دارچینی قرنفل دهند مصطکی سه ماشه و در اطرافیل اسطوخودروس یکتوله آمیخته بدهند و کثرت خوردن کرفس نافع و مصطکی و قاقله و قرنفل و کندر بخایند و عوز زنجبیل سعد کوفی کبابه کوفته بیخته بشهد سرشته حبها سازند و در دهن گیرند یا این حب در دهن دارند گل سرخ صندل هر واحد دو درم برگ ترنج یکدرم عود نیم درم دارچینی سعد صعتر هر واحد یک مثقال سائیده بشراب یا گلاب سرشته حبها سازند و جوارش اترج بخورند و یا جوارشی که از سک المسک قرنفل جوز بواکبابه میل زنجبیل هریک نیم جزو قرقه اطراف آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج فقاح ذخر مصطکی هریک یک جزو در مویز منقی دو چند همه معجون سازند و هر روز بقدر جوز با شراب ریحانیب یا گلاب بخورند و یا اطراف آس و ابهل و صغر و جوزالسر و مصطکی مساوی در مویز منقی سرشته صبح و شام بقدر جوز بخورند و برگ تنبول با فوفل و جوز بواد قرنفل و عاقرقرا خوردن خیلی مفید و انطاکی گوید که اگر بجز متعلق از صدر و معده باشد تنقیه بمطبوخات مشتلب سوسن و پر سیاوشان و صندل و انیسون و برزمنلی کنند بعده سکنجبین مصنوع از سرکه که اندران مورد و مازود و غیره که در قسم اول بهر مضمضه گفته شد بنوشند که این از مجربات خزاین است و از ادویه نافع نیست که بگیرند سک و خرقة و قرنفل سعد و سنبل و پوست ترنج و جوز بوا و عود هرو و قاقله مساوی و در گلاب که در آن مشک حل کرده باشند و سرشته حبها سازند و آنچه تجربه کرده‌ام اینست که بگیرند عاقرقرا لادن صمغ عربی صنوبر مصطکی قرنفل عود گشنیز مساوی و با آب عنصل تسقیه دهند تا سه چندان آن آب مذکور خشک کند بعده بصمغ عربی و نشاسته سرشته حبها سازند و هم او گوید که اینمعجون عجیب الفعل و النفعست در قطع بخار و

بوی بداز دهن و معده دو بران جلای صوت و هضم و تقویت و تطیب نکهت و سرخی لب و تشدید اسنان و لثه کند و بالجمله  
منافع او در معده و دهن آن بسیارست بگیرند هلیلجات برگ آس قرفه آمبله سعد سنبل پوست ترنج ففاح اذخر مصطکی هر  
واحد یک جزو سک قرنفل جوز بواکبانه قاقله کباز و زنجبیل هر واحد نیم جزو انیسون عود هندی گل سرخ صندل سفید رامک  
بسبابه ماز و صمغ عربی برگ ترنج کندر صدف سوخته اطفاتر ابطیب فلفل طباشیر سماق گل ارمنی مروارید اشته بیخ سوسن  
جعد و تخم کرفس سمیعه ابسه بساژ هندی نفاخ تمام کافور بقم هر واحد ربع جزو کوفته بیخته در گلاب و آب سیب و شراب  
خوشبو هر سه تر کرده پس عسل انداخته بر آتش ملایم حرکت دهند تا بقوام آید و تا مثقال بخورند و گاهی حب میسازند و  
خوردن اطرفیالات و زنجبیل مربی نیز مفید برای مطلق بجز استعمال برگ آس و جوزالسر و صندل و عود و افسنتین سائیده  
بزیب و عسل سرشته مجربست و گاهی سداب و نعنای با تمام اضافه می کنند و گویند که مداومت بخوردن قرصنه قطع تاجر  
کند و کذا طلای جدید و در دهن گرفتن انتهی قرشی و صاحب مغنی نوشیدن شربت لیمو با سکنجبین سفرجلی یا رمانی و  
ترک شوربا اغذیه چرب استعمال اغذیه مقطعه شل مالح و حریف و شرب ماءالعسل یا ماءالشکر با آب گرم نافع نوشته شیخ گفته  
که بعده ایارجات منقی فم معده استعمال نمایند و استعمال اطریفل صغیر و زنجبیل مربی و محنای شامی خامته نافع و غذای  
او خشک از مطبخنات و کباب پر مصالح سازند و تقلیل شرب آب نمایند بلکه عوض آب عرق بادیان و اذخر و مانند آن بنوشند  
فواکه و بقول رطب ترک سازند و مسواک از درخت تلخ مقطع مثل اراک و زیتون استعمال کنند و از ریه نافع اینست که هر  
صبح برگ آس یا حب آن سوده با مثل او مویز منقی سرشته بقدر جوز بخورند و در غنا منا بیخ کرفس نیز داخلست و  
همچنینست خوردن جوز سرورهیل مویز منقی و مغز چلغوزه نیز نفع میکند و ایضاً این حب فوفل بگیرند فوفل قرنفل خولنجان  
هر واحد نیم درم مشک کافور هر واحد یک دانگ عاقرقرا یکدرم صبر سه درم خردل یکدرم در طلا چوب سازند و بقول  
صاحب خلاصه هر بانداد کاسنی تازه باندک نمک جریش خوردن در بجز معدی بلغمی فائده تمام دارد بصاحب کامل و جامع و  
حاوی مینویسند تنقیه معده بقی بعد تناول اغذیه مقطعه بلغم مثل ترب و ماهی شور و خردل و عسل نمایند و بعد از آن شراب  
بنوشند و هر صبح سکنجبین ساده و گلقلند هریک ده درم بنوشند در هر هفته یکدو بارقی کنند خصوصاً در موسم گرما و نقوع  
صبر و شربت افسنتین دهند و در هر هفته یک مثقال حب صبر بدهند و تنقیه معده بحب ایارج و قوقایا با مطبوخ تربد نمایند و  
در بعضی اوقات اطریفل صغیر سه مثقال با یارج فقیرا یک مثقال بدهند و اگ قرفه اشنه نمک لاهوری جوز بواققله ناروین  
مساوی صبر دوچند همه کوفته بیخته حبها سازند و سه درم بخورند بمداومت تنقیه معده و تطیب نکهت کند و اغذیه لطیفه  
مجففه مثل لحوم طیور مطبخنه و مشویه و مصوص بسداب و کرفس خورند و یا مزوره ماس نخود بمغز بادام دهند و شراب  
ریحانی کهنه بنوشند و کبابه و بباسه و قرنفل و عود زنجبیل و صعتر و شیعر مقشر در آن نفوع کنند و از اطمعه غلیظه ومولد

بلغم مثل ماهی تازه و البان و سمن و لحوم بره و فربه و چرب و از بقول و فواکه و حبوب مبرده مرطبه اجتناب ورز ندوادمان استعمال هلیله و بلبیه مربی بعسل کنند و کندر و مصطکی و قرنفل و قاقله و عود مداوم بخایند و شراب ریحانی و گلاب هر واحد نیم رطل اگر مریض استعمال شراب نماید والا عوض او نیز گلاب یا بیدمشک یا عرق اذخر بگیرند و عود قرنفل بسابه مصطکی جوز بوهر یک دو درم جریش کوفته در خرفه کتان بسته بجوشانند صاف نموده صبح و شام با آن مضمضه نمایند و مسواک بسعد و اذخر و صندل سفید نمایند برین تدابیر او است کند و این حب مجرب و مطیب نکهتست اگر بجز از معده اشد بگیرند سیل قاقله جوز بوا قرمفل دارچینی خولنجان هریک سه درم گل سنح صندل سفید هریک پنج درم کافور نصف درم مشک خالص ربع درم باریک سائیده بگلاب مثل نخود حبهای پهن سازند دور دهن دارند طبری گوید که استفراغ بمطبوخ ایتیمون نمایند و بعد از آن ده روز ماءالاصول ایارج بدهند حتی که چون معلوم گردد که اخلاط رقیق شدند سه شربات ازین حب بخورند گل سرخ افسنیتن رومی هر واحد پنج درم مصطکی دو درم عصاره السوس یک نیم درم صبر سقوطری برابر همه ادویه محموده مشوی در سیب سه درم همه را سائیده با آب برگ ترنج بسرشند و مثل فلفل حبها سازند وقت باقی ماندن دو ساعت شب سه درم بخورند بعد از آنکه دو روز دو بار بشوربای اسفیدباج پرهیز داشته باشند و بعد عمل آن زیرباج باطراف حملان و جدی غذا سازند و ازین دوا در مدت یک شهر سه شربت بخورند اگر مزاج احتمال نماید و قوت اطاعت کند بعد از آن هر روز سه بار سنون ابیض در سرکه حلکرده مضمضه مایند و برای تصفیه معده این معجون مرتب سازند هلیله سیاه و کابلی زرد و هلیله و آمله هر واحد ده درم حب آلاس ابیض کندر ذکر هر واحد پنج درم سعد کوفی مصطکی عود هر واحد سه درم قاقله صغار اشنه سنبل الطیب هر واحد دو درم گل سرخ صغر نعناع بادرنجبویه برگ ترنج هر واحد چهار درم زعفران ملینیم درم باریک سائیده مویز منقی بسرشند و بعضی تخم خیار و تخم تربوز درین زیاده میکنند هر روز ازین معجون کمیاروزن یکدرم بخورند و بهتر طریق تناول این آنست که خوب خائیده بخورند که نفع بعموره و تقویت اسنان میکند و این معجون گاهی بحسن تاثیر خود عنی میسازد و از سائر معالجات پرهیز و حبی که صاحب این علت برای تطیب نکهت استعمال کند اینست قرنفل دو دانگ اشنه بسباسه هر واحد یک درم فوفل زیره کرمانی وقاق کند هر واحد نیم درم مشک سه حبه سائیده در شراب کهنه یا گلاب سرشته حبهای پهن بسازند اگر خواهند یک حب از آن بخایند و یا زیر زبان دارند

**خاتمه** اگر بجز بسبب سل یا عفونت یا تب بائی عارض شود علاج امراض مذکور نمایند بدانچه در بحث هر واحد مسطور گردد و برای رفع بجز از اشیای ماکوله که بوی بد داشته باشند پرهیزند و اگر در مزاج گرمی باشد گشنیز خشک خشک یا کاسنی یا کاغذ نویا گیرد و یا گل ارمنی یا گل سرشو یا گل سفید که بهندی نپدول گویند و یا صندل فید در دهان دارند والا زرینا و سلیخه و سعد و قاقله و بسبایه و قرنفل که مجربست و دارچینی و فقاخ اذخر دایر اد عنبر و مشک و سنبل و بادرنجبویه و عود

و کبابه و خولنجان مفروود و مجموع بگلاب بسته در دهان دارند یا بخایند و خائیدن سداب و برگ علیق و بعده مضمضه بسرکه عنصل و استعمال سعد وزر بناد و بادیان هندی و یا رومی و یا خطائی و یا تنبول در فم برای قطع بوی بد ماکولات نیز نافع و مضغ زرنب و مرو اطراف درم انگور و خیوط آن و فاغره و بردی سبز و عدس و چقندر خام و صغر و گشنیز سبز و کندر دموم و جوز بریان بسمن و فرنجمشک و باقلای خام و زیره کرمانی و اصل السوس مقشر و ابهل و اکل اشنه و شرب طبیخ آن و اکل خرنوب شامی وهان جین مشوی دیا برگ ینبوت بسرکه و یا حلبه و یامفر حب المحلب و مضغ و اکل سندروییا فوتنج نهری و یا گشنیز خشک هر واحد قاطع بوی سیر پیاز و شرابست و اکل ثوم نیز قاطع رائحه سرشته خوردن کمون پیش از اگل کندنا بوی آن قطع میکند و خوردن نبات صغار ترب قبل از خوردن بیخ ترب مزیل رائحه آنست و بتجربه سویدی رسیده و ایضا برای رفع بوی ترب مخترع مولف اینست که بعد خوردن آن برگ نازک تهرندی خائیده فرو برند و خائیدن سعد و کبابه و کذا نعنای و عقب آن نوشیدن قدری سرکه نیز بوی شراب قطع کند و اگر مشک طباشیر هریک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک سیل زنجبیل کبابه بسباسه سعد کوفی هریک پنج درم صندل سفید بگلاب سوده ده درم در گلابیکه صمغ عربی مقدار دانگی در آن حلکرده باشند بسرشد و حب ساخته در دهن گیرند بوی سیر و پیاز و شراب و مانند آن از دهن دور کند ایضاً مصطکی و ساذج و اشنه و پوست ترنج و برگ او و حب او و برگ تنبول و اسارون و زرنب و انیسون و زرنبا دو نعنای و فوفل و لیمو و پوست هرچه میسر آید نافعست شیخ میفرماید که ادویه مفرده نجریه یعنی نافع انواع بجز مانند کندر و عود ندی و قرفه و پوست ترنج و گل سرخ و کافور و صندل و قرنفل و کبابه و مصطکی و بسباسه و جوز بوا و بیخ اذخر دار مال داشته و اطفار الطیب و سعد و قاقله و فرنجمشک و برگ ترنج و سنبل و نار مشک و زنجبیل و خولنجان و امثال آنست و آنچه این ادویه بدان بسرشد میبه و میسوسن و عصاره ترنجست سویدی گوید که در بجز پوست زرد اترج مجرب منست و ذا منفع فاغره و گرفتن مریا عصاره قنطریون دقیق یا شب در دهن و نهادن نقره خالص یا طلا در دهان و شرب و مضمضه بسرکه عنصل و خوردن و نوشیدن در دهن گرفته عذبه یا جوزالطیب و خوردن و خائیدن ترنجان یا بسباسه یا سعد یا تنبول و خوردن ساذج بمرات یا انیسون یا مری شعیر و مضمضه بشراب کهنه و مالیدن در وی خمر مجفف هر واحد نافع و خوردن قرصعنه بنان تا یک ماه و نخوردن چیزی غیر آن مجربست و خولنجان و کرفس و اسارون و جوزالسر و حماما و عود بلسان و زرد و فلفل و بنگ و طرخون و محلب و پسته و نعنای و همه آنچه در قول شیخ گذشت و کذا خوردن حلبه و یا لیمون مالح و یا ویز گرفتن پوست لیمون سبز و یار اسن و یا قسط هندی و خائیدن سداب و یا باقلا و یا با دروج همه مطیب نکهت اندو زرنب و زرنباد و مضغ عنبر درین باب مجربست و آنچه لارها بر امزجه مختلفه در جمیع اقسام بجز تجربه کرده-اند این حب مسمی بحب جامع مجرب انطاکیست گل ارمنی کتیرا قرنفل سعد انیسون عود هندی جوز بوا گشنیز مساوی کوفته بیخته بروغن بنفشه که

در آن عنبر حل کرده و بحماض اترج در آن مروارید حلکرده باشند حبه‌ها مثل نخود سازند و در دهن بدارند و این حب مفرح مقطع اخلاط و دافع بجز و بخار و مطیب نکهت‌ست و درین باب نظر او نیست و در آن شفا از برای جمیع امراض معده و یاس و فم‌ست و از ادویه جالب بجز بیخ علیق و فثار الحمار و سرمق و نخود سیاه و طالیسغر پنبه دانه و خاکستر خسته عنبیر او چوب محروث و بیخ انجیر خشک‌ست و اگر مساوی گرفته قرص بسته دائم در دهن دارد بجر فم آرد و انجره رویخ بسوی او صعود کند حتی که کسی قریب او نشود پس باید که ازین ادویه احتراز کنند و سویدی گوید که دخان سیماب مورث بخر و مفسد لحم لثه است و تجربه کرده‌ام و تکرار استعمال مشک در طعام و شرب میاه معدنیه نیز مورث بخرست و اکثار اکل کنجد نیز از جمله چیزهای پیداکننده بوی بد در دهان‌ست خصوصاً هرگاه چیزهای از آن در دندانها باقی ماند

### اورام زبان

و آن یا عام بود در جمیع زبان و عضلات محرکه او و یا در عضلات بدون زبان و یا در دهان بدون عضلات و ایضاً حار دموی و صفراوی باشد و یا بارد بلغمی و سوداوی و تشخیص این لقسام مثل اورام‌ست و ایضاً رنگ زبان دلیل خلط فاعل‌ست و کثرت لعاب دهن در دموی و بلغمی خشکی زبان در صفراوی و سوداوی و کثرت وجع در دم و وجع تمددی و ضربانی بر دموی و شدت وجع و سوزش اکثر تبشر دهان بر صفراوی و صلابت دم بر سوداوی دلالت کند و گاهی زبان از خوردن سموم مثل فطر و افیون دم میکند و تقدم سبب شاهد اوست

### علاج ورم حار زبان

علاجش مثل قلاع و حاره موی و صفراوی نمایند و ایضاً در دموی بعد فصد سرد و نضج ماده بنقوع مبرد یا مطبوخ منضج مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله دهند و اسهال بهتر از قی در اورام زبان‌ست و اگر بسبب عظم ورم نوشیدن مسهل متعذر باشد حقه لین بعمل آورند و گاهی استعنا بدون فصد هر دو رگ زیر زبان حاصل نشود و بعد فصد نوشیدن شربت عناب و تلئین طبیعت بمطبوخ فواکه مع ترنجبین و شیرخشت و خیارشنبیر یا یماءالفواکه و نقوع مشمش و تغذیه بماءالشعیر نیز در دموی مناسب‌ست و گویند که در صفراوی فصد نشاید که حدت صفرا می‌افزاید مگر آنکه در خون نیز کثرت باشد و اشربه ترش مثل شربت تمره‌ندی و شربت آلو و یا نقوع تمره‌ندی ده دم و آلوبخارا و عناب واحد ده عدد و شیر خرفه و شربت نیلوفر و ماءالخیار و آب تربوز و تلئین طبیعت بحقه لینه یا بمطبوخ هلیله و شاه‌تره و یا با اب انارین محصور بشحم و شربت و رد مکرر نافع است و یا این مطبوخ بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هریک سه دم آلوبخارا سپستان عناب هریک ده عدد عنب‌الثعلب چهار دم گل سرخ پنج دم پوست هلیله زرد سنای مکی هریک هفت دم تمره‌ندی پانزده دم شیرخشت ترنجبین هریک پانزده دم یا مغز خیارشنبیرست دم روغن بادام عوض ترنجبین کنند و صبح بنوشند و در امزجه متوسط وزن ادویه نصف سازند غذا



ماءالشعیر بعده در هر دو نوع بهر ردع ماده درابتدا آب کاسنی و آب کاهو خاصه و آب عنب‌الثعلب و جفرا و گلاب و یادرین آنها سماق آمیخته در دهن گیرند و یا گل سنع و عسی الراعی و پوست انار در گلاب جوشانیده و یا مطبوخ گل سرخ و عدس و گشنیز مضمضه و غرغره کنند و مایدن شفتالوی رطب بر ورم شدیدالنفعست و کذالک زبان بمصبل یا ترشی ترنج یا ریاس و مانند آن که سیلان لعاب نمایند نافعست و مضمضه با آب گشنیز و آب خرفه و آب سماق و آب انارین درب توت هر واحد مفید و همچنین عناب ده عدد عدس عنب‌الثعلب هر واحد ده درم جوشانیده صاف نموده آب گشنیز سبز شربت توت داخل کرده مضمضه کردن نافع و یا قدری عدس در آب برگ کاسنی و آب عنب‌الثعلب چوشداده مضمضه کننده غرغره بطبیخ عدس و پوست انارین شیرین نیز مفید و ایضاً مضمضه با آب عنب‌الثعلب آب گشنیز سبز قدری خیارشبر مالیده ورم گرم زبان و خناق را نافعست و اگر ورم فرو نشیند عدس مقشر گل سرخ اصل السوس پوست انار کشک جوشانیده صاف نموده مضمضه نمایند در دهان دارند و چون ورم تحلیل و نضج نیابد و در آخر او احتیاج بمنضجات محله افتد پس غرغره بمثل عسل در شیر حلکرده مثل طبیح بیخ سوسن تنها یا با حلبه و مثل طبیح انجیره و حلبه و طبیح هادیان در روغن ریت پخته بعمل آرند و هرچه درابتدای ورم بارد بکار آید در آخر ورم حار نافع باشد و در نیوقت ایارج فقیرا هم بخورند که تنقیه ماده غلیظ از فم معده کند و اغذیه نیز از جنس منضج و محلل اختیار نمایند مثل کربنی و قطعی بروغن کنجده هرگاهورم بگشاید دهد سائل گردد و بماءالعسل و ماءالشعیر بعسل مضمضه کنند تا پاک گردد پس از قوابض مثل سماق و آس و عدس مقشر و برگ زیتون مطبوخ در شراب قابض مضمضه نمایند و یا عوض شراب و برگ زیتون گل سرخ افزایند و مرهم که از آب عنب‌الثعلب و روغن گل و عدس مقشر و گل سرخ ساخته باشند نفع میکند و **بقول صاحب کامل** و غیره در ورم حار آب انار میخوش و یا شربت غوره مع آب خیار و اب تربوز بنوشند و گشنیز خشک در گلاب جوشانیده و سماق مالیده مضمضه کنند و یا بآبیکه در آن گل سرخ و عدس و ثمره علیق پخته باشند و ایضاً باین آنها غرغره نمایند و بعد سه روز با آب تربوز و آب کاسنی و آب کاکنج و آب عنب‌الثعلب و آب کربن مضمضه کنند و ایضاً باین آنها مع اندکی لعاب تخم کتان غرغره سازند و بعد انتها بمطبوخ بابونه اکیلی الملک گل بنفشه شبت مرزنجوش قدری مغز خیارشبر مالیده مضمضه و غرغره نمایند و غذا سماقیه و عدسیه و حصر میه سازند پس اگر ورم تحلیل نپذیرد و بجمع مده گراید انجیر خشک چند عدد در آب جوشانیده روغن بنفشه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو آمیخته ساعت بساعت مضمضه کنند و اگر ورم خفیف باشد در انضاج او گرفتن آب گرم و روغن بنفشه در دهن کفایت کند و بعدالنفجار ورم مضمضه بشیر و یا بمسکه در روغن نمایند و یا پنبه را بروغن گل آلوده بر زخم دارند تا جراحت پاک کند بعدهمرهم سفیداب استعمال نمایند و این حب نیز جهت زخم زبان مجرب آرد گرسنه آرد عدس جو سوخته گلنار

گاوزبان برگ حما شاهتره زباشیر نشاسته گل نیلوفر هرواحد یکماشه بسد سوخته یشب سوده هریک دو ماشه زهر مهر خطائی سوده صمغ عربی کنیرا تخم خرفه دم الخوین چینی هریک دو ماشه انزرت مدبر یکماشه کوفته بیخته ساخته در دهن دارند

### علاج ورم بارد زبان

در ورم رخو بلغمی آنچه در قلاع بلغمی گذشت بکار برند و یا به نضج ماده مطبوخ اصل السوس و بادیان و بادرنجبویه مع گلقدند بدهند و غذا نخوداب بمغز بادام سازند بعد ظهور نضج در قار درد تنقیه بمطبوخ مقوی با ریاج و تربد و یا بحقنه حاد نمایند پس غرغره با ریاج محلول با آب گرم یا در جوشانده مناسب کنند و مری یا عسل تنها یا با صفر و قوتنج در زنجبیل آمیخته بر زبان مالند و بیخ سوسن و مویز و حله و انجیر جوشانیده صاف نموده غرغره و مضمضه کنند و در دهان دارند و آگ تخم کرفس بیخ اذخر بادیان بیخ بادیان افزایشند تحلیل زیاده کند و ماءالاجهول مقوی بروغن بادام تلخ و روغن بیدانجیر دهند و غذا با شورابای گنجشک و نخوداب با صعتر قدیره و کرویا دارچینی و قلیه های خشک مری و عسل بروغن زیت یا روغن جوز بدهند و مضمضه بماءالعسل که در آن اصول و بز در حار پخته باشند و یا بمری و غرغره بسکنجبین بزردی یا عنصلی یا ماءالاصول نیز مفیدست و یا بمطبوخ انجیر و تخم کتان شبت مضمضه نمایند و پیاز و نوشادر و زنجبیل و نمک بر زبان مالیدن نیز نافع و ضماد جور جندم و نطوخ زبان بحنا قریش معجون بعسل نیز نافعست و بقول حکیم علی حقنه حاد و اسهال با یارج و مضمضه بماءالعسل یا مری و اجتناب از اغذیه مولد بلغم و ذلک زبان با یارج و معاجین حاره این را نافعست و بقول طبری اقتصار برا لطف غذا مثل شوربای تیهو و قیح و بچه مرغ و گنجشک و نخوداب و زرده بیضه نیمبرشت و مانند آن و ترک اغذیه غلیظه و استفراغ بدن بحب ایارج و حب صبر و جب قوقا یا در هر هته یکبار تا سه نوبت و غرغره بمویزج و عاقرقرحا و کزمازج و خردل اسود مسحوق بمفتح یابمیری نبطی مالح و دلک زبان بایارج فیکرای مخمر و تبرق دائم نمایند و مصطکی مع مویزج و سعد نمایند و آب از دهن بریزند و بعده زمانی راحت داده بروغن ناردین از روغن مصطکی یا روغن سنبل و مانند آن سعوط کنند و در بعض اوقات شلیثا و دواءالمسک و مثرودیطوس و سنجرنییا برزمان مالند و در بعض احیان اندک معجون القرویا دهند که این ورم باین طریق تحلیل شود و آگ تحلیل او مشکل گرده نظر کنند اگر با ورم درد باشد فصد سرور کنند در معالجه و بطریق تطفیه سلوک نمایند بعد از آن طریق تحلیل و بقول شیخ درین ورم دور منتهای ورم جار بیخ بادیان سوخته بردبان مصوق کردن نافعست و گاهی در مثل این ورم و در بعض اورام حاره که در آن غلظ ماده باش زعفران و ایارج فیکرا هر واحد یکمجز مود کافور و مشک هر واحد ثلث جزو و شکر طبرز و یکجز و نصف همه را سوده بقدر دو دانگ در شیردختر حل کرده سعوط میکنند و جالینوس گوید که پیری شصت ساله را ورم عظیم در زبان عارض شد و چون عهد فصد نداشت او را حب قوقیا خوراندیم تا ماده باسفل کشد و اراده غلاف بان او بضمادات بارد نمودم طبییی خلاف من کرد همان شب بیمار در خواب دید که

آب کاهو ر دهن و داشته است چون اجازت بان دادم صحت تام یافت و درورم صلب سوداوی بعد نضح مسهل سوداد هندو یا هر بح مطبوخ اصل السوس مقشر نیکوفته گاوزبان بادرنجبویه مع گلقدند دهند و غذا نخوداب مع مغز بادام و از اغذیه مولد سودا مثلحم بقر و بادنجان و قدید و ماهی نمکسو و اجتناب نمایند و بعد ظهور اثر نضح در قاروره بمطبوخ افتمون یا حب او تنقیه نمایند و بشیر خرما شیر نر مع اندکی روغن بنفشه یا کدو یانیلوفر و یا با آب انجیر و لعاب حله و تخم کتان مضمضه نمایند و روغن سوسن با روغن کتان مع موم گداخته و یا پیه ماکیان و پیه بطر مع روغن تنقیه گداخته بر زبان مالند و با آب بادیان و کرنب خیارشنبیر مالیده با مفتیخ مضمضه کنند و بقول شیخ تلطیف تدبیر وجودت غذا و استفراغ اخلاط غلیظ با یارجات کبار نمایند و غراغر ملطفه استعمال کنند و نقیع حله و طبیخ او بانجر و طبیخ حب الغار کوفته بمویز منقی و یا شیر زنان یا شیر خرما یا شیر بز بعسل در دهن گیرند ایضا طبیخ خرما و انجیر به نبیند شیرین یا برگ انگور عسل خیارشنبیر در آب بادیان حلکرده در دهن گرفتن فائده تمام دارد مدام تلئین طبیعت بمثل ایارج فیقرا و خیارشنبیر کنند و همچنین انجیر و حله تخم کتان جوشانیده روغن بنفشه و عسل و مغز خیارشنبیر آمیخته غرغره نمودن مفید بود یا حله سی درم تمرهندی بیست درم انجیر خشک سی عدد کوته در یکنیم من آب بپزند تا به نیم من آید صاف نموده مضمضه سازند و کذا غرغره بطبیخ اکیلل الملک گل بابونه عنبالثعلب گل بنفشه تخم کتان حله نافع و یا بنفشه حله تخم کتان تخم مرد انجیر خشک اصل السوس هریک پنج درم پیه ماکیان و بطر هریک ده درم مغز خیارشنبیر بست درنم دو سه رطل آب بجوشانند وقتیکه نصف بماند نیمگرم مضمضه نمایند که ورم صلب زبان و فم را نافعست و گویند که عصاره کاهو و گشنیز و کاسنی اکثر در دهن دارند تا از استعمال ادویه حار سرطان نگردد و مدام تلئین طبیعت بمثل ایارج صغیر و خیارشنبیر نمایند و اگر سرطان گردد و زبان بزرگ شود و دهن گشاده ماند بجز قطع چاره او نیست تعلیم ورم زبان که از شرب سموم عارض شود و علاج سموم نمایند و گویند که برای ورم زبان که از خوردن بیش حادث گردد و موشک پر آن شکم شکافته جگر را دو نموده گرمگرم بر زبان بستن و بعد از یکپاس تجدید کردن و تمام روز هیچ غذا و آب ندادن و وقت شام شوئربای این عرس بروغن گاو پخته نوشیدن و بعد یک نیم پاس آب نیمگرم وردن در پنج روز صحت میبخشد و ایضاً وزغ شکم شکافته بستن بتکرار عمل نافعست

### ثقل زبان و خلل کلام

عبارتست از بطلان قوت تکلم یا نقصان آن و این یا خلقی بود و آن لاعلاج است الا آنکه از قصر رباط زیر زبان باشد و یا عارضی بود و آن گاهی او افت در دماغ بود در مخرج عصب که بسوی زبان آمده و محرک آنست و گاهی در نفس شعبه که بسوی آن رسیده و گاهی در نفس عنصل و سببش یا استرخای زبانست یا شیخ یا تمدد صلب آن یا درم یا تعقد یا قرحه و بثره یا تفرق اتصال و گسستن عصب یا قصر و کوتاهی رباط یا اندفاع فضله از دماغ یا آفت عضلات خنجره پس استرخای آن

منجمله اقسام استرخای مطلق است و سبب او رطوبت رقیق بلغمی و گاهی رطوبت دموی مائی میباشد و گاهی استرخای زبان بدان حد رسد که کلام شود یا متعسر گردد و اگر استرخا ضعیف بود در کلام تغییر و لکننت پدا شود و از آنست فافا و متمام و بعضی صبیان را مدت عجز از کلام طول کند و بعضی مردم التغ و فافا را چون مرض حار عارض شود و بسبب ذوبان و تحلیل رطوبت زبان گشاده گردد و همین سبب است که چون طفل التغ وان شود و رطوبت او اعتدال یابد فصیح گردد و سبب تشنج زبان یا امتلای عضلات محرکه زبان است از رطوبت غلیظ ممد عضله یا سودای مقبض و یا تحلیل رطوبت اصلی زبان و خشکی عضله آن از حرارت مفرط و سبب تعقد اندمال جراحت و بقای گره دار بخارست و سبب تفرق اتصال یا خارج از بود مثل صدمه و یا از داخلا مانند غلبه خلط حاد و سبب کوتاهی رباط یا خلقی باشد یا اندمال قرحه آنجا و سبب اندفاع فضله از دماغ تورم دماغ است و دفع ماده آن بر سبیل بحران بسوی اعصاب زبان و سبب آفت حنجره یا تمدد یا استرخای حنجره باشد تشخیص اسباب مذکور باید که بسوی زبان نظر کنند اگر در آن ورم یا تعقد یا قرحه یا بثره محسوس گردد و سببش همان باشد والا حال تقدم وقوع سرسام یا صدمه موخر سر پرسند اگر مریض اقرار تقدم سرسام نماید سببش انصباب فضله آن باشد و اگر بوقوع صدمه اقرار کند سببش بستن عصب محرک زبان باشد و اگر از هر دو انکار نماید ببیند که در زبان کوتاهی یا تمدد معلوم میشود و یا نه اگر کوتاه بود زیر زبان رباط و ملاحظه نمایند پس اگر رباط مذکور کشیده نماید سببش قصر او باشد والا سببش تشنج زبان باشد بعده ببیند اگر زبان لاغر و خشک نماید و تقدم حمیات حاره با استفراغ بسیار بر آن گواهی دهد تشنج پسی باشد والا امتلائی ود و اگر در زبان کوتاهی و تمدد و لاغری و خشکی یافته نشود سببش استرخای زبان باشد پس بزرگ زبان نظر کنند اگ زبان سرخ و یا حرارت باشد استرخا از رطوبت دموی بود و اگر کثرت سیلان لعاب و انتفاع بقابضات بیشتر از محلات باشد از ماده رقیق مائی بود بعده بسوی حواس دماغی و حرکات هائل نمایند اگر حواس و حرکات سالم باشند استرخا خاص در زبان باشد و اگر کدورت حواس و بلادت حرکات دریافت گردد استرخا در زبان بشرکت دماغ باشد چنانچه در قالج و اگر ازین اسباب هیچ یک نباشد و آواز دادن و آغاز سخن دشوار بود سببش آفت حنجره باشد

### علاج ثقل زبان از استرخا

بعدنضح تنقیه بلغم نمایند بدستوریکه در استرخای مطلق مسطور شد و بقول شیخ اول تنقیه با یارج صغیر مثل ایارج فیقرا بشحم حنظل و نمک هندی و بعده و یارجات بار کنند بعد از آن فصد تنقیه دماغ بادویه خاص آن مثل قوقا یا تمامیه و بایارج فیقرا غرغه کنند و اگر با رطوبت غلبه خون نیز محسوس شود فصد عروق ربان و حجامت زیر زرخدان ضرور بود و بعد از تنقیه معجون سیر و فلاسفه و معجون اسطوخودوس و جوارش هندی و معجون هندی خورند و علاج بغراغر و دلوکات لسانی دهاوامت تحریک زبان کننده و ادویه مخصوصه موضع در اکثراض مردلک بمحلان مقطعات و ملطقات و تفرغر و تفضض

بانهاست و آن مثل صغر و حاشا و خردل و عاقرقرا و پوست بیخ کبر بلکه مثل خردل و کندش است اینهمه گاهی خشک سوده بر زبان مالند و گاهی در آب جوشانیده بمری و سرکه عنصل آمیخته غرغره کنند و گاهی دلک زبان نوشادر مع رجبین یا مصل حتی که لعاب بسیار از آن سائل گردد و نفع میکند و غرغره و مضمضه بسکنجبین عنصلی بسیار نافعست دوج استرخا و ثقل زبان را نیز خیلی مفید و هرگاه استرخا شدت کند و امتناع لام گردد بقدری فرفیون کندش سوده مدام زبان و بیخ آن را بمالند و واجبست که این ادویه و امثال آن بر گردن متصل موخر داغ نیز نهند و گاهی از مثل این ادویه حبوب میسازند و بچیزی که مانع از سرعت انحلال آنها باشد مثل لادن و عنبر دراتینج و صموغ لزج سرشته بکار میبرند از علک السطم دو درم حلتیت یکدرم مثل نخود حبها اخته یکی از آن پیوسته زیر زبان گاهدارند و مدام بسکنجبین عنصلی که در آن قدری دج جوشانیده باشند و یا نوشادر فلفل خردل عاقرقرا زنجبیل مویزج بوره ارمنی صعتر نمک هندی شونیز نرنزنجوش کوفته بیخته در آب گرم آمیخته یا کوفته جوشانیده غرغره و مضمضه نمایند چند روز متواتر ی احتیاط کنند آب آن از حلق رو نرود که درین باب مجربست و یا زنجبیل عاقرقرا دارچینی هریک سه ماشه و ج خردل قرنفل هریک دو ماشه مویزج دارفلفل فلفلومیه هر واحد یک نیم ماشه جوشداده غرغره نمایند و یا صعتر یک جزو عاقرقرا دل هر واحد نصف جزو زنجبیل ثلث جزو نوشادر ربع جزو در آب جوشانیده غرغره کنند و مضمضه خردل از وشادر هریک سه ماشه زنجبیل عاقرقرا صعتر فلفل شونیز نمک هندی هریک سه ماشه در اب جوشداده نیز مفید ثقل زبان بلغمیست که مضمضه مثل دج و عاقرقرا و سرکه و خردل و صعتر و زنجبیل و قرنفل نافع و و مضمضه از غوره خردل و عسل نیز از مجرباتست و یا بطبیخ بیخ ککبر و خردل و صعتر و درعاقرقرا مضمضه نمایند و یا خردل نیم کوفته و عاقرقرا کوفته جوشانیده قدری سرکه داخل کرده بعمل آرند و باید که بعد مضمضه هر روز فلفل و دارفلفل و نوشادر و خردل دو ماشه و یا زنجبیل زرنب شونیز هریک سه ماشه بسباسه پنج ماشه قرنفل چهار ماشه نمک طعام هفت ماشه سائیده بر زبان مالند دوج ترکی و جوز بود دهان دارند و یا نوشادر و عاقرقرا خردل کچلون سوده بمالند گاهی دلک زبان بمخیض یا مصل که در آنها اندکی نوشادر باشد نفع بخشد و دار شیشعان گل سرخ هر واحد یک مثقال اذخر قرنفل فرفیون هریک نیم مثقال نرم ائیده یا لادن یا عنبر اشهب سرشته جهاد ساخته زیر زبان داشتن و آب دهان ریختن از مجربات و الدمرحومست و یا دارچینی حماما سنبل الطیب هر کدام سه درم ساذج هندی نانخواه زراوند و مدحرج و طویل تخم کرفس شبت مصطکی انیسون سیسالیوس هر کدام یکدرم مروارید کهربا هریک دو درم کوفته بیخته حبها سازند و یکدرم از آن با آب گرم بدهند که استرخای زبان را سود دهد و شخصی که از غایت استرخا مقطوع التکلک باشد باین منتفع گردد و شلیشا که در جمیع امراض زبان مجربست و دحمرثا و مثرودیطوس و سنجر منیا و سوطیرا تریاق الذهب و القر و یا نیز شرباً و وکا نافع و اگر عاقرقرا دارچینی مویزج و خردل قسط هندی حند بید ستر مساوی باریک سائیده بلعاب خردل حبها اخته و یک حب

در دهن دارند نیز مفید بود و داشتن پوست بیرون پسته در دهن و در ثقل زبان مجرب سویدیست و مداومت خوردن کرب و مضع کندر مخلوط بمویزج و فلفل بمرات و خوردن خردل و روغن آن و خوردن زبان شتر و شربت طبیح آن و غرغره بطبیخ شحم حنظل بمرات و خوردن بورق مخلوط بنان و شونیز مخلوط در طعام و شرب ومیایی قیرات بجلاب و مداومت اکل فندق و شرب حجرالمها باریک سوده هر واحد نافع و رازی گوید که کثرت کل جوز مورث ثقل زبانست و اگر از استعمال محلات تخفیف حاصل نشود و لعاب رقیق پیوسته ازدهان همی آید باید دانست که ماده مرض رطوبت بغایت رقیق سیالست درینصورت محلات را با قابضات ممزوج مایند چون در شیشعان بگل سرخ و فحاح اذخرطباشیر وبسیار باشد که دراینجا دلک زبان و مضمضه بجوامض و قوابض سود دهد مثل مصل و حصرم و آب فواکه قابض و در نییاب زنجبیل در آب لیمو سائیده بر زبان مالیدن از مجربان کیم علیست و اگر استرخا بمشارکت دماغ باشد و مریض را در اعضای دیگر نیز گرانی محسوس شود همچون ارباب فالج بروغن بیدانجیر و ماءالاصول امثال و علاج نمایند و سعوطات و غراغر و غیره تدابیر که در لقوه گذشت استعمال کنند و چون گویائی طفل بطی گردد مدام بتحریک زبان و دلک او دستیل لعاب از آن پردازند و چون عسل و نمک اندرانی و سرکه و در ولک زبان او استعمال کنند نفع بخشد و احیار آن بر کلام محرک زبان و کشانیده کلامست

### علاج ثقل زبان از تشنج

اگر تشنج متلائی اشد تنقیه بدن و دماغ نمایند بمسهل بلغم و حبوب الیارجات و غراغر منقیه بدستوریکه در تشنج امتلائی ذکور شد مع مراعات مزاج و دماغ تا گرم نشود و مودی بسرام حار نگردهد و بعد از آن رای تحلیل لطبیخ حله و انجیر و روغن شبت و روغن مرزنجوش غرغره کنند و اگر بروغن شبت یا روغ بابونه غرغره نمایند ودر دهان دارند نیز مجربست و ادویه محله ملینه مثل بابونه کلیل و رطبه و مرزنجوش و شبت در آب جوشانیده و بر قفا ریزند و تکمید بیخ گردان و تضمید پس گردن بدین ادویه نمایند و روغن خسته زردآلو بر زبان مالند و در دهان دارند و تغریق سر بروغن گرم کنند و حلوا از روغن سداب یا روغن شونیز یا روغن وز یا وغن بادام تلخ یا روغن حبه الخضر ابار و حلبیه یا بادیان و عسلمرتب ساخته بر قفا ضماد نمایند و آنچه در علاج استرخائی گذشت حسب حاجت بعمل آرند و صاحب کامل گوید که اگر ثقل لسان از تشنج امتلائی و استرخای عصب باشد علاج او به تنقیخ بدن از حب ایارج و حب قوقایا و غیره ادویه منقی بلغم نمایند و پرهیز از اغذیه بلغم و تدبیر مبرد و مرطب کنند و تدابیر و تدبیر مسخن مجفف نمایند و بعد تنقیه بدن غرغره بادویه که در بحث فالج مسطور شد مثل ایارج فیقرا عاقرقرحا و مویزج مع ماءالعسل یا سکنجبین عنصلی و آبیکه در آن صعتر و فوتنج جلی و مرزجوش و مانند آن جوشانیده باشند استعمال مایند زبان را با ایارج فیقرا و خردل و عاقرقرحا باریک سوده بمالند و بابونه اکیلی الملک مرزنجوش تمام هر واحد پنج درم خردل عاقرقرحا شونیز هریک سه درم جندبیدستر دو درم سائیده موم بروغن زنبق بقدر حاجت گداخته آمیزند و بر

قفا ضماد نمایند و بالجمله علاج او بسبب طول زمان ترک نکنند چه فضلات غلیظه ناحجه در مواضع ضيقه صعب بطی الانحلال میباشد و اگر تشنج نسبی باشد علاج نپذیرد ولیکن برای تخفیف یا بصورت یبس قلیل بدستوریکه در تشنج یابس مسطور شد شرباً و غرغره و تمریخا بترطیب کوشند و اغذیه مرطبه و استحمام ضعیف نه بر نهار اختیار کنند دانه بنفشه و خطمی و موم سفید و روغن بنفشه ضماد سازند و بر مهره‌های گردن و بن گوش مدام و غن بنفشه یا کدو یا بادام بمالند و نیمگرم در دهان بدارند و بشیر زنان و شیر خرو روغن‌های مذکور و روغن نیلوفر و آب عنبالثعلب و آب عصی الراعی و آب گشنیز تر غرغره و مضمضه کنند و بر پس گردن ریزند و یا با آب نیمگرم و عصارات رطب نیم گرم و آبیکه در آن بنفشه و نیلوفر فروجو نیم کوفته جوشانیده باشند بر موخر سر نطول و ایضاً روغن‌ها و اشیای مرطبه مثل لعاب بهدانه و لعاب تخم مرد و خطمی و پیه بطی و ماکیان استعمال نمایند و یا ضمده مرطبه مثل قیروطی معمول از روغن بنفشه و موم سفید یا روغن نیلوفر مرتب از روغن مغز تخم کدو بر قفا ضماد کنند و یا بشحم بط یا ماکیان و الیه میش ضماد سازند و اگر این شحوم را بقدری روغن بنفشه بگذارند و با اندکی بنفشه و نیلوفر کوفته بیخته و لعاب بهدانه آمیزند و نافع باشد و ماءالشعیر و شیر خر یا بز بنوشند و باین شیرها و غن بنفشه آمیخته غرغره سازند

### علاج ثقل زبان از دیگر اسباب

آنچه بعد از سرسام عارض شود چون مزمن گردد علاج نپذیرد اما در ابتدا بدسور استرخای زبان استعمال محللات و نطولات بابونجی و انکباب بر بخار آن و مالیدن زبان بچیزی مسیل لعاب و اطع رطوبات غلیظ مثل نوشادر و نمک اندرانی و غیره نافع بود و فصد هر دو رگ زیر زبان بسیار مفیدست و ایضاً اگر با تب باشد عناب پنج دانه اسطوخودوس چهار ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه بدهند و آنچه بسبب درم یا قرحه یا بثره باشد علاج آن نمایند بدستوریکه در مقام هریک مسطور شد و آنجا که بعد اندمال جراحت زبان گره و تعقد در زبان افتد برای تلیین او العبه و شحوم و دهان بر زبان مالند و آنچه از گسستن عصب زبان افتد لاعلاجست و آنچه بسبب کوتاهی رباط حادث گردد رباط مذکور را اندکی در عرض قطع کنند بلا تعمق بخوف قطع شریان بعده بسرکه و گلاب مضمضه سازند دزاج و مانند آن ادویه یابسه سوده در آنجا بچسباند تا خون بند گردد و اگر از قطع ترسند جرم کنند و آنچنان باشد که ششه ابریشم در سوزن کرده زیر رباط درآورند و باحتیاط ببندند تا رگها در رشته نیاید و بریده نشود و آن رشته را بگذارند و حرکت داده باشند تا وقتیکه رباط قطع گردد و رشته بیرون آید و علاج آفت عضلات حنجره مانند علاج استرخا و تشنج امتلائی و یابس زبانست الا آنکه درینجا غرغره استعمال کنند و آنجا مضمضه و نوکات و ادویه ممسکه در دهان بعمل آرند و مریض هنگام سخن گفتن نفس بازکشد و عظیم کند و بتحریک صدر مددی از هوا دهد تا عضله حنجره را بقوت بجنابد و سخن گفتن آسان گردد

## بطلان و نقصان ذوق و فساد آن

بدانکه آفت بر قوت ذائقه از سه وجه وارد میشود که آن نقصان و بطلان و تغییر ذوق است و هر واحد از اینها گاهی بمشارکت اعضای دیگر باشد و گاهی بسبب مرض خاص زبان از سوئمزجاج یا مرض آلی یا مشترک و طریق شناخت آن در آغاز امراض فم و لسان مسطور شد از آن امتیاز نمایند بالجمله مراد از بطلان ذوق آنست که هیچ مزه از طعمها محسوس نشود و این گاهی بدان حد رسد که در حس لمسی زبان نیز قطور افتد و علیل میان حارد بارد امتیاز نکند قطع نظر از حلو و حامض و نقصان ذوق آنکه مزه طعوم ضعیفتر مدرک گردد حتی که دریافت نشود مگر طعم بسیار غالب و بیشتر اهل هند السبب کثرت تناول برگ تنبول ضعف حاسه ذوق عارض میگردد ازینجهت در طعام نمک و افایوه چندان بکثرت میخورند که بر تناول آن غیر ایشان قدرت ندارند و بر اکل طعامهای که در آن نمک و توابل باعتدال باشد رغبت نکنند و آن را عدیم اللذت پندارند و سبب بطلان و نقصان ذوق در آمدن فضول رطوبیست در عصب زبان و فساد ذوق عبارت از تغییر ذائقه است پس اگر سبب قوی باشد بدون چشیدن چیزی مدام طعمی از طعوم مناسب هر ماده چون تلخی یا شوری و مانند آن بر زبان محسوس گردد و اگر سبب ضعیف باشد هنگام خوردن چیزی طعمی خلاف طعم آن چیز مدرک شود و جمیع مطعومات را بیک ذائقه پندارند و سبب فساد ذوق غلبه خلطی اداخلاط اربعهست بر زبان یا بر جمیع اجزای دهن یا بر معده یا سائر بدن و شناخت خلط غالب از طعم آن خلط توان کرد بدستوریکه در شروع امراض دهن در زبان مذکور شد لیکن اینقدر خیال دارند که درصورت احساس شیرینی اگر علامات غلبه خون یافته شود دلیل غلبه خون باشد و اگر آثار غلبه بلغم موجود بود نشان بلغم حلو باشد و بصورت ادراک ترشی اگر علامات غلبه بلغم یابند بر بلغم دلالت کند و اگر نشان سودا دریافت گردد بر غلبه سودا گواهی دهد و مزه نمکین دال بر بلغم شور باشد **علاج** اگر بمشارکت دماغ یا معده یا غیر آن باشد اصلاح حال آنها نمایند بدتوریکه در امراض هر واحد مسطورست و ایضاً آنچه بمشارکت دماغ و معده باشد اگر مزاج حار و ماده رقیق بود بحسب بنفشه تنقیه کنند و بعد تنقیه سه روز اطرفیل صغیر خورند و اگر ماده غلیظ باشد با یارج فیکرا و حب قوقایا تنقیه نمایند و اگر مزاج بارد و ماده سخت غلیظ باشد با ایارجات کبار تنقیه کنند و بعد غراغر مذکور بکار برند و اگر بغیر مشارکت باشد علاج نفس زبان حسب واجب بفسد و اسهال و تبدیل مزاج نمایند پس اگر مزاج حار و ماده رقیق حار باشد بسرکه و گلاب یا شربت توت و آب گشنیز تر مضمضه کنند و اگر ماده غلیظ باشد بسرکه عنصل قلع آن نمایند و اگر سخت غلیظ باشد غراغر مذکوره در استرخای زبان استعمال کنند و در اغذیه اشیای حریفه مثل اشتر غاز و سرکه و خردل و پیاز بسرکه و سیر بسرکه و پلذخام بکار برند و ایضاً در بطلان ذوق بعد نضج ماده منضج بلغم یا ماءالاصول از مسهل بلغم ایارج و حب شیباز تنقیه نمایند و بعده تطبیخ عاقرقرحا و مویزج و خردل بسرکه



مضمضه و غرغره سازند و نانخواه و دیگر اشیای تیز مثل فلفل و خردل و بصل بخایند و اگر سرکه عنصل و سرکه کبر و خردل و عاقرقرا و فلفل و صعتر و حاشا در دهان گیرند و بر زبان مالند نافع آید و نمک خردل نانخواه کوفته بسرکه آمیخته در دهن نگاهداشتن مفید و متقول از بیاض استاد مرحومست و یا زنجبیل فلفل دارفلفل زردچوب هریک یک ماشه نمک سنگ سه ماشه بر سفال بریان کرده سوده سه روز بر زبان مالند تا لعاب بسیار برآید و اگر حرارت مزاج ازین تدابیر مانع آید سکنجبین عنصلی و گلقلند بخورند و در بیاس و گل سرخ و سماق جوشانیده سکنجبین یا ترنجبین با مری آمیخته مضمضه و غرغره نمایند طبری و صاحب جامع مینویسند که اول تعدیل مزاج نمایند و هرگاه مزاج باعتدال گراید قوت و فصل و سن مانع نباشد تنقیه باین مطبوخ کنند هلیله سیاه و کابلی هر واحد پانزده درم افستین افستیمون اسقولوقندریون هریک پنج درم اسطوخودوس حشیش فافث هریک سه درم شکاعی با داور و جعده یک چهارم درم فو و موادایرسا هریک سه درم عنصل مشوی پنج درم تخم کرفس و انسیون و بادیان هریک دو درم جوشانیده صاف نموده صد درم از آن بگیرند و نیم گرم باین حب بیاشامندغاریقون یک نیم درم خربق سیاه یکدانگ اباریج فیکرا و ثلث درم بعسل سرشته حبها سازند بعده هفت روز صبر کنند پس تنقیه راس نمایند بحب ایارج و حب صبر متن که هر سه بقدر سه درم و نیم باشند بعده غرغره از مویز یک درم عاقرقرا دو ثلث درم خردل اسود یکدرم سعد دو ثلث درم رب السوس نیم درم سائیده در عسل محلول بری آمیخته نمایند و بعد از آن با اب گرم که در آن اندکی از روغن بید انجیر یا روغن یاسمین چکانیده باشند سه چهار با غرغره کنند پس بغرغره مسطر بدفعات کثیر غرغره سازند و میان هر غرغره فاصله سه روز دهند و اگر فائده نکند تریاق کبیر متواتر بر زبان مالند و هر روز دو دانگ معجون انقرویا بخورند و بلحم حمل بریان غذا سازند و با اندک زهره کلنگ و بروغن مصطکی در روغن ناردرین سعوط کنند و اگر معده او بسبب انجلاب رطوبات از سر بسوی معده ضعیف گردد و بحقنه موافقه تنقیه نمایند و معالجه بعضی درین علت قبل تنقیه بنوشانند ماءالاصول بروغن بیدانجیر و بیتوت با ریاح و اصلاح غذا کرده شد و صحت یافت و آنچه خلقی بود و یا از ضربه و مقطعه افتد علاج نپذیرد و در فساد ذوق تنقیه بدن بحسب خلط غالب کنند بعده دماغ و دهن و زبان را باستعمال غراغر مناسبه پاک نمایند و بتعدیل مزاج پردازند و ترک مولد آن خلط کنند پس اگر مجموع طعمها تلخ دریافت گردد تنقیه صفرا بسمبل آن نمایند و غرغره سکنجبین یا وصل کنند و اصلاح مزاج و تعدیل غذا ی دلک زبان بمجالات مقطعه سازند و اگر شیرین معلوم شود درصورت غلبه خون فصد کنند و مسهل صفرا دهند والا از مسهل بلغم تنقیه کنند و اگر ترش محسوس گردد درصورت غلبه سودا تنقیه آن نمایند والا در ترشی و شوری هردو مسهل بلغم دهند و هر دو مضمضه و غرغره که برای بطلان ذوق گفته شد بحسب حاجت از آن مضمضه مایند و مضمضه عاقرقرا در سرکه و گلاب جوشانیده در ازاله

ناخوشی طعم دهان نیز نافع و از بیاض استاد مرحوم منقول است و ایضاً در ماده بارد غرغره بمری و سرکه و نمک و خردل سفید است

### عظم اللسان و ادلاع آن

بدانکه بطری زبان گاهی بدان حد رس که در دهن ننگند و از دهن خارج گردد و مریض بررو آن و بر هضم هر دو لب بر آن قادر نباشد و این را ادلاع اللسان نامند و بقول شیخ عظم زبان گاهی از غلبه خون و گاهی از کثرت رطوبت بلغمی مرخی میباشد و نزد بعضی سببش انحدار رطوبات فضلی دماغی است که زبان آن را تشریب کند و ادلاع گاهی سبب و ذم عظیم زبان و گاهی عند خناق عارض میشود و پس در عظم زبان به بیند اگر رنگ زبان سرخ و علامات غلبه خون و حرارت یافته شود و از رطوبت دموی باشد والا از بلغمی و در ادلاع اللسان ورمی از رنگ زبان بر خلط فاعل او استدلال نمایند و دیگر آثار هر ماده که در ورم زبان مسطور شد زبان توجه نمایند و در ادلاع خنقی وجود خناق بر آن گواهی دهد علاج در عظم دومی و آنچه از ماده حار باشد بعد فصد قیفال و رگ زیر زبان و تنقیه بمسهل صفرا و نوشیدن اشربه مطفی و مغلظ خون مثل شربت انار و ریاس و عناب مدام قطعات حامضه و قابضه مسیل لعاب مثل مصل و ترشی ترنج و ریاس و انار ترش و زبان مالند و بسماقیه و حصر میه غذا سازند و در رطوبی بعد تنقیه بمسهل بلغم و ایارجات بنوشاور نمک مع مصل و یا بنمک و یا نوشادر بسرکه و یا زنجبیل و نوشادر بسرکه و یا بعاققرحا و نوشادر مدام دلک زبان نمایند یا بگیرند زنجبیل و فلفل و دارفلفل و نمک لاهوری و باریک سائیده بر زبان بمالند که بحج خود عود کند و بقول بعضی شوره و نمک بر زبان مالیدن و از مطبوخ تخم کتان و حلبه و انجیر مضمضه کردن عظم زبان را نافع است و گویند که دلک زبان بمعجون انفر و یا زبان را بسرعت لاغر کند و ملازمت فلاسفه در امراض زبان کثیرالمنفعت است خصوصاً در شیخوخت و بگنجشک و لحوم بریان غذا سازند **طبری** و صاحب جامع مینویسند که در ادلاع اللسان اگر سببش کثرت خون حاد باشد فصد قیفالین نمایند و میان هر دو فصد فاصله سه روز دهند بعده بمطبوخ هلیله و تمرهندی و غیره تنقیه نمایند و اگر نوشیدن دوا دشوار باشد بحقنه الهینه استفراغ کنند و بعد تنقیه تام این حقنه بعمل آرند جو مقشر کوفته صد درم و عناب پنجاه عدد و سپستان یک کف و برگ اسپغول باقه برگ خبازی باقه سبوس گندم کف مغز بادام مقشر کوفته بست درم همه جوشانیده صاف نموده بست درم روغن بنفشه و سی درم شیر زنان بر آن ریخته یکبار صبح و یک مرتبه وقت خواب حقنه کنند و غذا نمایند بزرده زیر باج یا حسوه آب سبوس که بر آن مقدار صتلح از شیر خر ریخته باشند و با آبیکه در آن گل سرخ و عدس و گشنیز خشک هر واحد یک کف جوشانیده باشند صاف نموده و هم وزن آن سرکه آمیخته مضمضه نمایند بدفعات متوالی و خرجه مبلول باین آب سرد کرده بر زبان بیچند و بشیر دختران مضروب با آب طلع سعوپ کنند و اگر این تدبیر فائده نکند فصد هر دو رگ زیر زبان کشانید . از تغیر مزاج و انحلال قوت و انحلال طبیعت

علیل غافل نشوند و از رعاف حذر کنند و اگر یکی ازین اسباب پیدا شود معالجه او متوجه شوند و در آن استسقا نمایند تا دموی بهلاکت نگردهد و اگر سببش صفرا باشد همین تدبیر علاج کنند الا در مسهلات چیزی از سموقنیا زیاده کنند و کشوٹ تازه بسرکه بخورند و مزاورات او با آب حصرم سازند و اگر سببش رطوبت رقیق فاسد باشد حنه که در لقوه و فالج بکار آید استعمال نکنند حتی که مزاج او عود کند بعده بمعالجه او اعاده نمایند بدستوریکه مسطور شد و در بعض اوقات زبان بعسل تنها و یا با صعتر بمالند و گاهی عند تغیر مزاج محتاج بفسد باسلیق یا حجامت ساقین میشوند و چون ورم بتحلیل شروع کند و لعاب منقطع نگردهد و بسرکه که در آن گل سنع و گلنار مازو و مانند آن اشیا قابضه جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر سببش سودا باشد تنقیه بمطبوخ اف تیمون نمایند و غافل نشوند و در علاج او مبادرت نمایند تا که مزاج متغیر بحدت نشود فصد نکنند و چون در مزاج حدت پیدا شود فصد باسلیق نمایند و دوا نباید آشامید و اگر از استفراغ مانعی نباشد مطبوخ لین دهند و بر لطیف‌ترین اغذیه اقتصار کنند و بحفظ قوت و مزاج پردازند و چون عقل او متغیر گردد بعلاج مالیخولیا مع علاج زیان مشغول شوند و از آن غافل نشوند تا درم صلب نگردهد و از جنس سرطان نشود و ادلاع اللسان که در خوانیق عارض شود علاج خناق نمایند و شیخ می‌فرماید که استرخای زبان چون بصبیان عارض گردد و پرهیز و تغذیه بعضا فیروفواض کفایت کند

### ضفدع اللسان

و آن ورمی‌ست مانند غده سخت که زیر زبان حادث گردد و چون بزرگ شود منع تکلم کند و الم شدید آرد و مدام لعاب از دهن سیلان کند و تشبیه او بضفدع بهر آنست که رنگ او مرکب از سرخی رنگ زبان و سفیدی ماده و سبزی رگهای او همچون لون غوک بود و نزد بعضی وجه نسبه آن بفضدع به جهت مشابهت بسر ضفدع است لهذا بعضی قدما این مرض را روس الضفادع نامیده‌اند و ماده آن خون غلیظ یا بلغم غلیظ لزج باشد و فرق میان دو ماده چنان کنند که ملاحظه نمایند اگر ضفدع سنع و با سوزش باشد از ماده دموی بود اگر سفید و سخت اشد بلغمی بود علاج در دموی تبریدیکه در قلاع دموی گذشت بدهند و فصد سرر و نمایند وزلو بچسبانند و بمسهل صفرا تنقیه دماغ کنند و در بلغمی بعد از نضح مسهل بلغم و حب ایارج دهند و بعد تنقیه نوشادر و مازو و باریک سائیده پیوسته بر زبان مالند و سرکه و نمک در دهان دارند و چون سود ندهد ادویه اکاله مقطعه نوشادر لزج سوخته و زنگار و بیخ سوسن و مرمکی و سهاگه و سورنجان تلخ مساوی با سرکه سائیده بر ضفدع بمالند و دیگر ادویه حاده قوایه که در بواسیر الف و قلاع گذشت و فصد رگ زیر زبان بعمل آرند و ضماد و زنگار کذا گلنار ذراج و کذا قلقطاره و مازو و زاج مساوی و بعد آن مضمضه ببرگ زیتون و پوست بیخ کبر نافعست و اگر ازین تدبیر هم صحت نشود شق کنند و ماده آن بیرون آرند و بعد برآوردن آن بسرکه و آب مضمضه نمایند و یازاج سوده بچسبانند و بمراهم ملحمه تدارک جراحت نمایند و باصلاح مزاج پردازند و بقول شیخ از ادویه ممدوحه در آن مالیدن صعتر فارسی پوست انار و نمک‌ست و زاج

سوخته و سودنجان بسفیدی بیضه سشرشته زیر زبان نهادن مجرب اوست و گویند که شب یمانی بیخ سوسن زعفران مرمکی تازه و مساوی کوفته بیخته بر ضفدع مالیدن مفیدست **طبری** گوید که چون ضفدع صلب گردد صفر نیم درم زوفامی خشک یکدرم آهک صدف بحری دو درم همه را سائیده با مثل آن شکر طبرز و جریش آمیخته بر موضع ضفدع بمالند تا خراشیده شود و بعد از آن مضمضه بسرکه کخه در آن شاخ آید و گلنار و قشار کندر جوشانیده باشند بکنند پس بروغن گل مضمضه نمایند تا وجع ساکن شود و اگر خون از موضع برآید ذر در گلنار یکدرم قشار کندر یک درم مردو ثلث درم باریک سائیده صاف نموده بر موضع متفرح بپاشند و چون ایام ضفدع بطول می‌انجامد ابوماهر امر بعلاج او از آهن می‌نمود باینطور که از درم هر دو شریان زیر زبان را بصناره گرفته کمبود نمایند که در بریدن آن بسبب عدم حبس خون خوف هلاکت است پس گوشت صلب‌ها بین او بردارند و پنبه کهنه بسرکه و اندک نمک آلوده در آن موضع پر کنند در و زدم پنبه را برآورده مرهمی که در آن سفیداب و مرادسنگ و روغن گل و موم باشد در آن گذارند و اگر بر موضع مواد منصب گردد وضع محاجم بر ساقین تحت ثدین نمایند و علیل را بخوردن ملینات طبیعت دائم سر کنند و اگر ورم عظیم گردد حتی که زبان عظم پذیرد و از حرکت او را مع کند زیر زبان شرط خفیف بزنند و قطران در سرکه حلکرده بمالند و این وقتی است که باورم درد نباشد و اگر بلوی الم باشد آب برگ اسپغول و آب برگ بارتنگ و آب شم انار بری اگر وقت او باشد والا آب شحم انار کهنه که بر آن اندکی سرکه چکانیده باشند بگیرند و آب برگ اسپغول اگر یافت شود والا شیاف او محلول در سرکه بگیرند و بر همه ربع وزن آنها سرکه غیر کهنه بریزند و بعده خرفه کتان باین آنها آلوده بر زبان بچینند و در بعض اوقات امر کنند که این آنها ساعات متوالیه در دهن گیرند که ازین تدبیر درم تحلیل گکردد و اگر قوت اطاعت کند طیب از فصد بدفعات متوالی نفع کند و از تلبین طبیعت نیز هرگاه رافع نباشد و ابوماهرگاهی امر میکرد که عدس را بخیسانند حتی که منتفخ گردد پس در سرکه جوشانیده این عدس را مریض در دهن بگیرد و ایضاً گاهی امر میکرد که عدس را کوفته بیخته در دهن بپاشند و آنچه در معالجه او هنگام عظم لسان مع وجع تنقیه بفسد اسهال استعمال کرده میشود بشیردختران بدفعات کثیرست و این تدبیر وقتی است که مزاج بکیفیتی متغیر نگردد و اگر مزاج متغیر شود معالجه زبان متورم ترک کنند و در اصلاح مزاج مشغول شوند و هرگاه مزاج باعتدال عود کند بدستوریکه مذکور شد بمعالجه استمرار نمایند و اگر بعد معالجه مزاج او بحالت طبعی رجوع نکند و عقل او متغیر گردد این علامت هلاکت ملیض است پس درینوقت بعلاج او مشغول نشوند و بعض اطبعا در ضفدع بمص آن از انبوه امر میکنند تا آنکه شکافد بعده معالجه بمراهم مینمایند و از رسیدن آب سرد با آن منع میکنند و وقت تشنگی آب سرد بقمع در حلق او میریزند و **گویند** که آب کاسنی و آب کاهو و عنب‌الثعلب نافع ضفدع‌ست که سببش حار باشد و کذا از رورد سائیده در گلاب آمیخته دهن گرفتن و کذا و خوخ تازه مالیدن و کذا جغرات مفید و چون بع سقوط کیسه ضفدع سرفه بشب پیدا شود اصل السوس اسطوخودوس عناب گل

نیلوفرخطمی بعرق عنبالثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بدهند بیخ شفتالو برگ سپتان برگ تنبیلی هریک دو توله جوشانیده  
غرغره نمایند و غرغره کوکنا عنبالثعلب دارفلفل بزرکتان اصل السوس خطمی نیز د ضفدع میکنند

### حرقت اللسان

سبب سوزش زبان حرارت معده یا دماغ است چندانکه بحد تب نرسد و یا تناول چیزهای تیز و شور و تلخ و بغایت شیرین مثل  
عسل و معطش شدید و با ریزش ماده حاده محرقه لذاعه بر زبان و عظیم-ترین اسباب درین مثل حمیات حاده اورام باطنه  
است و طریق تشخیص این اسباب همین است که اگر با تب دورم احشا بود سببش همان باشد والا بعلاجات مخصوصه حرارت  
دماغ و معده که هریک بمقامش مفصل مسطورست نظر کنن هرچه از آن هر دو یافته شود باعث حرقت همان باشد در نه حال  
تناول اشیای ذکوره بپرسند علاج در جمله انواع مریض را از خوابیدن بر پشت و از اورام و گشادن دهن منع کند و حبیکه از مغز  
تخم خربزه و چنارین و کدو و بادام شیرین و نشاسته و کتیرا و ترنجبین ساخته باشند مدام در دهن دارند و ایضاً دانه آلوبخارا و  
دانه تمرهندی و شکر مجاز و العبه و عصارات مبرده چون آب کاهو و گشنیز و آب خرفه و آب بارتنگ و عنبالثعلب و لعاب  
اسپغول و بهدانه در دهن دارند و بدان مضمضه کنند و ایضاً سرکه و گلاب و مانند آن و آنجا سببش حرارت معده و دماغ بود  
تشراب این چیزها نیز نمایند و دیگر نقوعات ملینه و مبردات معده و دماغ بنوشند و کافور بر زبان مالند و درصورت انصباب خلط  
حار بدستور نزله حار بمسهل و غراغر تنقیه نمایند و مضمضه که از دوغ برای حرقت زبان که از اشیای حاده باشند برالساعه است  
و آنچه تابع حمی یادرم شکم باشد علاج آنها نمایند و فصد باسلیق و دادن آب عنبالثعلب با شکر و آب کاسنی باندکی  
خیارشنبیر و کشکاب بروغن بادام نیز ورم اندرون شکم را نافع و واجب است که درین مرض بمزاج مریض نظر کنند اگر احتمال  
فصد و اسهال داشته باشد یکی از آن یا هر دو بعمل آرند و بقول شیخ اگر درینجا خلط لزج باشد بروغن مسح بر زبان کنند و  
تعهد تدائین زبان و سر و مضمض با دهان مثل روغن نیلوفر و بنفشه و روغن گل و موم و روغنات و العبه و عصارات و شحوم  
طیور نمایند و بعضی علاج این بدلك نعناع میسازند و ایضاً از سرکه که اندرون مورد و گلنار جوشانیده باشند مضمضه سازند و  
گیلانی گوید که بمزاج مریض نظر کنند اگر متحمل باشد تنقیه بمطبوخ اکتیمون کنند و لزوم شرب بسکنجبین نمایند و از  
اغذیه بر زیر باج اقتصار ورزند و بعده هر روز سه مرتبه مضمضه کنند و دفعه اول با آب گرم و دفعه دوم بشیر تازه و سکرالعشر  
و دفعه سوم بسرکه و روغن گل پس اگر از حک لسان یا سنان لعاب بسیار از دهن جاری شود بهمین سرکه مضمضه کنند و  
ساعت در دهن دارند تا آنکه مرض زائل شود و اگر مزاج مریض متغیر نشود و قوت ضعیف نبود فصد قیفال کنند و معادوت  
بنوشیدن مطبوخ کنند و در مطبوخ بر هلیله و تمرهندی و عناب و آلو و گل سرخ و بنفشه و مانند آن زیادت نکنند بعده برگ  
مورد بنمک چند مرتبه بخایند و اگر زائل نشود و هلیله زرد سوده بر زبان بمالند یا در دهن دارند و بعد طعام باز هلیله در دهن

بگذارند و آب دهن بریزند و بعد هضم طعام آب دهن فرو برند و بعد تنقیه موافق نافع از هلیله زرد درین مرض نیست و هرچه در شقاق اللسان بیاید اینجا نافع شناسند

### شقاق اللسان

یعنی ترقیدن زبان و این از خوردن مانع آید و هرگاه چیزی ترش یا شور بوی رسد سوزشی لاحق گردد سببش یا بیوست مزاج دماغ و سرایت آن بزبان و یا بخارات اخلاط محترقه مجتمعه در معده و یا خوردن اشیای تیز چون آهک و غیره باشد و تشخیص این اسباب چنان کنند که اولاً از مریض حال خوردن چیزی نیز بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد والا از حال تقدم بیخوابی و دیگر آثار بیوست دماغ سوال نکنند اگر باشد از بیوست دماغ بود و نه آمدن جشای دخانی و آثار فساد معده و خروج اخلاط سوخته احیاناً بقی دریافتکنند که این نشان صعود انجره معده است علاج اگر سببش بیوست دماغ باشد لعاب اسپغول یا مالشعیر تجرع نمایند و ماءالقرع و عرق شیر ساده و دیگر مرطبات دماغ که در علاج امراضی و دماغی یابس مسطور شد بدهند و اسپغول تنها یا با قدری نبات و یا بهدانه و یا کتیرا در دهن گیرند و در آب از آنها لعاب برآورده مضمضه کنند و در دهن گیرند و کف خیار که از دهک قطعه آن بر آن برآید و قیروطی روغن بنفشه و هرچه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن بادام و روغن کدو و یا شیردختران و لعاب اسپغول و روغن بنفشه برهم زده در بینی چکانند و هر روز روغن بنفشه مع روغن زرد مصفی بر زبان مالند و اگر فائده نشود از ماءالشعیر و روغن بنفشه بدفعات کثیر حقنه کنند و ماءالجبین اگر وقت او باشد والا شیر خر بنوشند و کله پاچه و بیضه نیمبرشت و گوشت جوجه مرغ و حلوا آن بخورند و از چیزهای ترش و تیز و نمکین اجتناب نمایند و ترک جمله استفراغ و جماع کنند و اگر از ارتفاع بخارات معده باشد تنقیه معده از ماده محترقه نمایند و اطریفلات و هلیله مربی و آمله مربی و معجون مرجان بخورند و گشنیز اکثر بخایند و اشیا مسطوره بعمل آرند و سپستان در دهن دارند و اگر از خوردن چیزهای تیز باشد تدبیرش و بدستور مالیدن اشیا مرطبه مذکور و قیروطی و خائیدن مغز بادام و نارگیل و غیره است و مضمضه بماءالشعیر یا شیر خرفه یا گشنیز در شقاق نیز مفید و اگر بهدانه سپستان در آب بجوشانند و شیرهمغز تخم کدو شیره تخم خیارین و شیر بز تازه برآورده آمیخته مضمضه نمایند نیز ترقیدگی زبان و جفاف آن را نفعست و پوست درخت گولر و تخم خرفه در آب سائیده مضمضه کردن نیز نافع و اگر کاکر سنگی دانه هیل بوده گجراتی سنگ جراحی زیره سفید طباشیر کات سفید سوده در دهن بپاشند و غذا شیربرنج بخورند سود دهد و هرچه در حرقت اللسان گذشت حب حاجت بکار برند

### جفاف اللسان

یعنی خشکی زبان سببش حرارت و بیوست است چنانچه در حمیات صفراوی و خناق و غیره حادث شود و یا التزاق رطوبت لزج بر سطح زبان فرق زرمز و سبب زردی و خشونت زبان و دیگر آثار غلبه صفرا در قسم اول و وجود رطوبت لزج بر سطح دهان و

لزوجت و غروبت آب دهن در قسم دوم توان کرد علاج در اول تبرید دهند و هرچه در قلاع دموی گذشت بعمل آرند و مورد گل سرخ گلنار بسرکه جوشانیده مضمضه کنند و یا لعاب اسپغول مضمضه نمایند و لعاب بهدانه با آب نیلوفر و شکر آمیخته بر زبان مالند و در دهن دارند و اگر شیر مغز تخم کدو یا تخم خرفه بیفزایند بهتر باشد و بشیره تخم خرفه و یا آب خرفه یا آب تربز و خیار و بادرنگ مضمضه کردن نیز مفید بود و مالیدن روغن بادام و قیروطی بروغن بنفشه و روغن کدو هم نافع و مالیدن شحم و جاج و عسل کذا روغن شعیر بزبان دافع خشونت لسان است و اگر درمعدده ماده صفرا یاد بعد تنقیه آن و تمضمض بلعابات لعاب اسپغول چهار ماشه با سکنجبین تفاحی لیمونی دادن عجیب الاثرست و اگر از مرور و بسوی دهند باشد کتیرا با شکر مساوی در دهن داشتن از مجرباتست و آنچه در شقاق اللسان گذشت در اینجا هم نافع آید و در قسم دوم سکنجبین بلیسند و چوب بید در سکنجبین یا آب خربزه و شکر تر کرده همچون مسواک بر زبان مالند و سماق مخلوط بعسل و یا نعنای بستانی بر زبان مالند

### حکة اللسان

یعنی خارش زبان سببش اخلاط حاده محرقه لذاعه است که از دماغ بر زبان ریزد یا از معده یا سائر بدن بسوی او مرتقی گردد و گاهی از خوردن بعض اشیا مثل قلقاس خام وزمین کند و غیره نیز عارض شود درین مرض زبان سرخ گردد و انسان دائم بدنان بخارد و از مضمضه با آب گرم یا شوربای گرم راحت یابد علاج تنقیه ماده نمایند بمسهل سودا یا مطبوخ ایتیمون و نوشیدن سکنجبین لازم گیرند و هر روز سه بار مضمضه نمایند اول با آب گرم و مرتبه دوم بشیر اندکی شکر آمیخته و مرتبه سوم بسرکه و روغن گل و مضمضه بمطبوخ هلیله هلیله آمله عظیم الاثرست و خائیدن هلیله زرد و مالیدن آن بر زبان در استفراغ ماده حار زبان اثر تمام دارد و بقول طبری هرگاه از خاریدن زبان بدنان لعاب دهن بسیار سیلان نمایند بسرکه که در آن برگ آس یک باقه و حب لاس یک جفته و قطران و عاقرقرا و مویزج هر واحد اندکی جوشانیده باسند مضمضه نمایند و ساعتباعت در دهن گیرند و اگر صحت نشود و قوت ضعیف نگردد فصد سرد در اسهال بمطبوخ ایتیمون مرتبه دوم مع تهرندی و آلبوخارا و عناب و گل سرخ و بنفشه و مانند آن کنند بعده برگ مورد مع نمک چند بار بخایند و زبان را بهلیله زرد سوده بمالند و ایضاً هلیله در دهن دارند و بعد غذا آب دهن رو ریزند و هرگاه طعم هضم گردد و آنچه در دهن جمع شود بلع نمایند درین مرض نافع-تر از هلیله بعد تنقیه چیزی ندیدم و بقول صاحب ترویج علاجش تطیب بدن بملازمت شرب مالجبین بسکنجبین و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و بنفشه و ترک تناول اشیای حریفه و حاده و مضمضه با دهان بارده رطبه شیره و شکر بسرک و روغن گل و اخراج اخلاط محترقه بمسهلات موافقه و نهادن هلیله زرد درد دهن و دلک زبان بدانست

## تقشر لسان و حنک و شدقین و عمور

یعنی جدا شدن پوست باریک زبان و کام و کنج دهن و بن دندان و سببش یا از خارج بود مثل شرب آب درهای شور یا اکل نمک شور و مانند آن و یا از داخل مثل تصاعد بخارات حاده لذاعه حریفه از بدن که دهان را خشک و متقشر گرداند چنانچه اگر آدمی خرقة بر دهن یا کام خود بمالد پوست باریک سفید از آن جدا شود بی آنکه درد کند علاج تدبیرش بفسد سرور و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و غیره مثل علاج قلاع دموی نمایند و ایضاً بعد فصد تلثین طبیعت بمطبوخ هلیله و تمرهندی و آلوبخارا و افسنتین و شاهتره و ترنجبین و خیارشبر بدفعات متوالی اگر قوت متحمل باشد و مضمضه بسرکه که در آن شاخ آس و گلنار و گل سرخ جوانیده باشند و تغذیه بحصرمیه و سماقیه نافعست و اول در علاج این مرض استعمال چیزستی که جامع تلین و قبض بود و چون این مرض لطفال صغیر عارض شود علاج مرضه نمایند و بدانچه ذکر یافت در دهن طفل نمک سوده بمانند بعددهن او شیر مرضه بشویند که در یکروز زائل شود صاحب ترویج گوید که علاج این مرض فصد قیال و آشامیدن اشربه بارده رطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و عنابست و تنقیه بدن بطبیخ ملیجات در آن مع خیارشبر و گلقد و مضمضه بگلاب که در آن سماق خیسانیده باشند و همچنین مضمضه بسرکه که در آن قابضات مثل آس و گلنار و گل سرخ و مزو و پوست آثار انار و مانند آن جوشانیده باشند

## حکة الحنک

یعنی خارش کام سببش حارت دماغ یا معده بود یا ریختن بلغم شوراز دماغ یا مقدمه نزله و خشکی منخرین بسوزش و بیخوابی بر حرارت مزاج دماغ دلالت کند و کثرت تشنگی مع قی و غشیان دهن بر حرارت معده گواهی دهد علاج در هر دو نوع رگ قیفال زنند و تنقیه دماغ و بدن بنقوعات بارد نمایند و مضمضه بسرکه انگوری یا مقطر و گلاب کند برای تسکین حرارت خرفه و خیارین و پزویه هریک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت سیب ترش چار توله سبوس اسپغول هفت ماشه یا تخم ریحان چار ماشه دهند و این حب در دهن دارند نشاسته طباشیر کتیرا مغز تخم خیارین و کدو و تربز و بهدانه هریک دو درم و شیرخشت یک توله بلعاب اسپغول سرشته حبها بقدر نخود سازند و اگر از بلغم باشد تنقیه دماغ و بدن بنقوعات حامضه نمایند و مضمضه با آب گشنیز سبز و کاسنی و کاهو سبز و مقطر هریک چار توله درب توت سیاه چار تونه دهند غذا آش جو خوراندند و آلو در دهن دارند و اگر مقدمه نزله و زکام باشد معالجه آنها پردازند

## اورم الحنک و بثور آن



یعنی آماس کام و بثره او سبب ورم خون حادالکیفیه با رطوبت قلیل الحراره است و سبب بثور ریختن خلط گرم و تیز از دماغ یا خوردن جوز و شیرینیهای سپارین سوی ورم و بثور نظر کنند اگر رنگ او سرخ و با سوزش و خارش و تشنگی و درد باشد و موی بود و اگر سفید و بی درد باشد بلغمی بود علاج در دموی فصد سرور کند و بفاصله سه چهار روز چهار برگ یا رگ زیر زبان زننده ادویه بارده ذی لعابیت مثل بهدانه و کتیرا و اسپغول در دهن دارند و از اینها لعاب کشیده مضمضه کنند و تنقیه نبقوع حامض کننده و مسهل صفرا دهند و هرچه در قلاع ورم زبان دموی گذشت بعمل آرند و ایضاً طبیح هلیله و شاهتره و یا شربت بنفشه مکرر و یا شربت درد مکر سی درم که در آن ترنجبین بست درم یا خیارشنب ده درم مالیده روغن بادام یکدرم افزوده باشند بهر تنقیه دهند و یا آب فواکه و شیرخشت درآوند بدهند و در ابتدا مورد گل سرخ و گلنار و بیخ عنب‌الثعلب و برگ علیق بسرکه جوشانیده نمایند و ایضاً بعد تنقیه با آب گشنیز سبز و همیشه بهار و مکوه هریک سه توله صندل سفید سوده نه ماشه رب توت سیاه سه توله مضمضه کردن برای بثور خنک معمول است و از طباشیر و گلسرخ و تخم خرفه و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی و آرد عدس و اندکی کافور ذر در مرتب ساخته بر کام بپاشند . در نسخه طبری تخم کاهو تخم کاسنی صمغ فارسی آرد ماش نیز درین داخل است و در انتها بابونه بنفشه تخم مرو در آب جوشانیده خیارشنب مالیده صاف نموده مضمضه نمایند غذا مزوره اسفاناج و خرفه با برنج سازند و بثور که از خوردن گروگان و غیره باشد در آن نیز اول فصد کنند و مسکه بزو میش تنها و یا کات بگلاب پخته مالند و شیره زرشک و کاسنی و خیارین هریک هفت ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب و عرق نیلوفر هریک هفت توله شربت نیلوفر انبر باریس هریک ده توله تخم شربتی پنج ماشه دهند غذا آش جو شربت نیلوفر و مضمضه بسرکه و کلاب مساوی و یا آب گشنیز تر و سوار و گلاب مقطر هریک سه توله مضمضه کنند و مدام کتیرا در دهن دارند و روغن گل یا کدو یا کاهو یا هر دو در دهن گیرند و چون گرم شود تبدیل نمایند که عظیم الاثرست و در ورم رطوبی هرچه در قلاع و درم زبان بلغمی مسطور شد بکار برند و یا تنقیه مطبوخ اف تیمون و حب ایارج سازند و بعد تنقیه کزمازج عاقرقرا در آبکامه جوانده و غرغره کنند و اگر زوال او دشوار گردد و غرغره با یارج تلخ بعمل آرند تا آنکه تهیج تهلیل یابد و از غذا بر نخوداب اقتصار کنند و اگر قوت ضعیف گردد لحم حمل بریان بدهند و اگر مزاج متغیر نگردد سه شب متواتر حب شبیار بدهند و بهترین چیزها برای این مرض بعد تنقیه غرغره بعاقرقرا مع سرکه کهنه است و بقول صاحب شفاءالاسقام این درم و اورام حذو قریب و اکثر از نزلات حادث میشوند

آبله کام و سوراخ آن

گاه باشد که بسبب نزول مواد حاره حاده یا بسبب ماده آتشک در کام آبله افتد و یا در آنجا قریب ملاذمه مجری گشاده گردد و بدان سبب غنه در صورت عارض شود و هر چه بنوشد از راه بینی برآید علاج فصد نمایند و عناب و شاهتره و غیره ادویه مصطفی ون بیاشامند و دو نسخه که برای سوراخ کام نافع در بحث آکله در دهن مسطور شد و بمسهل تنقیه کنند و بعده اطرافیل شاهتره و شربت شاهتره استعمال نمایند و غرغره پوست انار گلنار گل سرخ حب الاس کزمازج جوزالسر و در آب جوشانیده صاف نموده برای آبله کام بتجربه فقیر رسیده و غرغره تخم گل سه ماشه پرسیاوشان زوفای خشک گشنیز خشک هریک پنج ماشه عدس مقشر هفت ماشه گلنار چهار ماشه پوست خشخاش کلان یک عدد جوشداده عسل آمیخته برای سوراخ کام در بیاض والد مغفور مفید نوشته و پوست خشخاش گشنیز خشک گلنار هلیله سیاه حل الاس برگ مور و زرد رد گل تاج خروس برگ حنا هریک شش ماشه کزمازج مازو سبز هریک پنج ماشه عدس مقشر یک توله در آب برگ بارتنگ هفت توله آب خالص نیم پاو جوشانیده صاف نموده حضض مکی گل ارمنی صندل سرخ اقاویا هریک سه ماشه سوده بر آن پاشیده مکرر غرغره کردن برای سوراخ کام مجرب و مولف حکیم شریف خانست و ایضاً برگ حنا گلنار فارسی اقاویا برگ مورد گشنیز خشک کزمازج پوست بیخ پوست بیخ چنبیلی گل سیوتی هر واحد یک توله جوشانیده صاف نموده غرغره کردن بعد از آن کنه شسته دم الاخوین کهربا گشنیز خشک طرائث فوفل سوخته زرد رد عصاره لویه التیس هریک یک ماشه سوده پاشیدن برای آنکه قریب ملازه مجری بسبب مرض آتشک یا بسبب نزول مواد حاره حاده گشاده شود از والد حکیم ممدوح است و آنچه احقر درین باب مکرر تجربه نموده اینست که سیماب سه ماشه قند سیاه دو دام خوب باهم بکوبند تا یکذات شود پس چهار پاس باب نانخواه صلایه کرده چهارده عدس حبها بندند و یک صبح و یکی شام خورند و اگر دهن جوشش نماید چهل کچنال با آب جوش داده صاف نموده مضمضه کنند و یکبار طفلی که بسبب گشادن مجرای کام عنه عظیم در آواز ظاهر شده بود چنانچه سخن او مفهوم نمیشد یک ارین حبوب وقت صبح تا چهارده روز داده شد بغایت شافی مطلق درین سوراخ فراهم آمد و صحت کلی یافت و شخصی راحب مرداستگ که در آب بسکپهره ساخته میشود معمون جناب و الذر مرحومست درین مرض دادم بعونه تعالی صحت و طوائفی را از هلیله کلان و خرد هریک بست ماشه توتیای سبز ده ماشه در آب لیمو کاغذی یکصد عدد کهرل کرده حبها مقدار کنار دشتی بسته یکی صبح و یک شام خورد صحت یافت و باز همین مرض عود نمود بار دیگر همین حب باستعمال آمد شفای کلی حاصل شد و دیگر حب توتیاکه در آن فلفل سیاه داخل است و در ذکائی و حب سیماب و سم الفارد روغن نکهنه و رتیهه که در مجربات اکبری مرقوم نیز درین مرض نافع و گویند که شخصی را از جراحت کام مجرای بینی و حلق یک شد طبیبی گفت که سر بچه خرد سگ بریده در آتش بسوزند و بعد از آن مغز سر او گرفته باریک سائیده قدری از آن در نی انداخته بدمند ازین تدبیر جراحت مندمل گشاد و برگ انبه که پخته و خشک شده باشد دو داو در قلیان کشیدن زود ازاله

سوراخ کام مینماید کذا گرفتن دود بخوری که در آن اسپند دو تانکست و مسطورست نافع بود و گویند که نهادن بازوی مسحوق بر ثقبه حلق و کشیدن دخان گل سمین در یک هفته‌اند مال آن میکند غذا دال مونگ مقشر یا شوربای گوشت و بز بدهند و پر سیر او شیرینی و ترشی و لبنیات و فواکه نمایند

### امراض اسنان و لثه

یعنی دندان و بن دندان بدانکه بقول جالینوس و شیخ الرئیس دندان منجمله استخوان-ست و حبس او بنا بر پیوستن عصب دماغی لین با آنست و چون تالم شود بدین سبب محسوس گردد از آنچه عارض شود از ضربان و اختلاج در آن و بساست که حکه و دغدغه محسوس شود و در آن امراض بسیار عارض میشود و چنانچه استرخا و تحرک و انقطاع و و تغذیه در جوهر او و نشستن بخار بر روی او و تاکل و تعفن و تکسر و اوجاع شدید و حکه و ضرس که نوعی از اوجاع اوبیت و عجز از خائیدن شیرین و ترش و تضرر از گرم و سرد و قلت صبر بر ملاقات از آنها یا هردو کذا عارض میگردد اورا تغیر در مقادیر آن بالطبع که طول کند عظم پذیرد و یا سوده گردد و صغر یابد و نزد اکثر عارض میشود ودر آن نوعی از درم و استدلال بر مزاج دندان از بن دندان درنگ او باید کرد که اگر سرخ باشد مزاج دندان و موی بود و اگر بزرزدی زند صفاوی و اگر سفید باشد بلغمی و اگر رنگ تیره باشد سوداوی

### تدبیر حفظ صحت دندان

طالب صحت اسنان را واجبست که رعایت ده چیز بدارد یکی آنکه احتراز نماید از تخمه و کثرت اکل و از خواب بر منجرات و از تواتر فساد طعام و شراب در معده و آن فساد خون بسبب جوهر آنها باشد که بسرعت قبول فساد نمایند مثل شیر و ماهی شور و صحنه و خواه بسبب سوء ترتیب استعمال آنها مثل تداخل یا تاخیر استعمال غذاحتی که اشتها شدت کند درمزاج فاسده بسوی معده منصب گردد و یا جمع کرده شود اغذیه که در آن جمع کردن ممنوعست یا خوردن غذای لطیف و رقیق بعد غلیظ یا تناول چیزهای نازک مثل ماهی و خرد بعد ریاضت و تعب با کثرت شراب و حرکن بر غذا دوم آنکه قی بسیار نکند و عادت آن ننماید خصوصاً آگ آنچه در قی برآید ترش باشد سوم آنکه از خائیدن چیزی بلک خصوص که شیرین بود چون حلواى سوسن و ناطف و انجیر خشک اجتناب نماید چهارم آنکه بدنندان چیزهای سخت مثل بادام و جوز و فوفل و امثال آن نشکنند پنجم آنکه از ترشیها که دندان را کند کند چون فواکه خام عقص ترش و ترشی ترنج و انار بسیار ترش پرهیز کند ششم آنکه چیزی سخت یا سخت گرم نخورد خصوصاً از پس یکدیگر بلافاصله مانند آنکه بالای چیز بسیار سرد فی الفور چیزی بسیار گرم نخورد و

بالعکس هفتم آنکه چیزهائی که دندان و گوش بن دندان را بخاصیت ضرر دارند چون گندنای خام وجود و خرما و کنجد و غیر آن نخورد هشتم آنکه بعد خوردن چیزی و خصوصاً بعد خرما و لحم دندان را از هر چه آنها بماند بخلال نمایدپاک نماید نهم دندان و حوالی آنرا آسیب نرسد نهم آنکه برای تنظیف دندان مسواک لازم دارد و بملائمت آن را بگرداند و استقصا نکند تا گوشت بن دندان بخراشد و آب دندان و تیزی آن برود و نزلات دماغی و بخارات معدی را مهیای قبول نشود و باید که مسواک از چوبی گیرند که در آن قبض و تلخی بود و مقوی دندان باشد مثل چوب اراک و زیتون و چوب مخمل ورلش برد مادامیکه مطلع از حقیقت چوب مسواک نباشد در استعمال آن مبادرت ننماید چراکه بعضی چوبها بحز رسیدن بدن دندان دندان را ساقط میگرداند و گویند که مسواک بیخ جوز لته را قوی گرداند و از تاکل مصون دارد دهم آنکه وقت خواب و قبل از قی و بعد او دندان را بروغن چرب کند اگر مزاج دندان گرم باشد روغن گل یا روغن آس بمالد و اگر سرد باشد روغن بان یا ناردین یا اذخر یا بابونه یا مصطکی و مانند آن از روغنهای گرم مالد و اولی آنست که اول شهید بمالد اگر در مزاج برودت باشد و یا شکر مالد اگر میل مزاج برودت یا قلت حرارت باشد و بعد از آن بروغن چرب کند مع اصلاح دماغ و معده و اگر در هر ماه جهت تقویت یکدو مرتبه مضمضه یا سنون مقوی مناسب بعمل آرند اولی و دانسب بود و سر خرگوش سوخته سوده ر دندان مالیدن و کذا نمک بعسل سرشته سوخته مالیدن و سوخته بهترست و یا از آن بندقه ساخته و بر خرقة گرفته بدان دلک اسنان نمودن و کذلک ترمس مالیدن و ایضاً شب یمانی بریان کرده و در سرکه سرد نموده باندکی مرمکی مالیدن و همچنین بیخ تیوع یعنی درخت شیردار در شراب پخته بذدان مضمضه کردن و در هر ماهی دوبار این مضمضه بکار بردن گوشت بن دندان یا سخت کند و مواد را از بن دندان پاک نماید و دندان را از وجع سلامت دارد و شیخ میفرماید که چون این ادویه استعمال نمایند باید که بعد او دلک بعسل یا شکر بعده دلک با دهان بطریقیکه مسطور شد بعمل آرند و چون دندان را نوازل عارض شود واجب است که طبیح اشیای قابضه تا دیر بدهن بگیرند و بر روز و شب یمانی و نمک هر دو سوخته دوام نمایند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت حفظ صحت دندان در دو سال یا سه سال فصد چهار رگ نمایند تا صحت بر دوام باشد

### قول کلی در علاج دندان و ادویه آن

بدانکه از ادویه دندان بعضی حافظاند و بعضی معالجه و بهر آنکه مزاج اصلی دندان خشکست ادویه برای حفظ صحت اسنان و درد آن بسوی واجب در اکثر امر مخف باید در سردی و گرمی معتدل مگر عند شدت زوال مزاج از اعتدال بسوی برودت یا حرارت بهر تبدیل مزاج مجففات حار یا بارد بحسب تقاضای مزاج اختیار نماید و افضل ادویه اسنان آنکه در آن تجفیف و نشف مع جلا باشد و اگر اندفاع فضول بسوی دندان باشد تحلیل بااعتدال و منع ماده منجلب بسوی آن نیز یابد و مجففات بعضی

بارداند و بعضی حار و بعضی معتدل پس محففات بارد مائل ببرودت که بجموضت یا عفوصت خود مثل وره و ترشی لیمو کندی دندان نیارد آن سگ و صندل و کافور و گل سرخ و تخم گگل و گلنار دوم الاخوین کزمازج و مازو و کهربا مروارید و فوفل و آرد جو پوست درخت توت و برگ کز و بیخ حماض هسته هلیله و تخم مرد و افاقیا و سماق و طرائیث و جفت بلوطست و محففات حار و مائل بحرارت بعضی از آن آنست که حرارت در جوهر او باشد و بعضی از آن آنست حرارت او مکتسب باشد و آنکه حرارت در جوهر اوست مثل نمک سوخته و شیخ سوخته و سعد سوخته و غیر سوخته و دارچینب و زوفا و فقاح اذخر و ثمر کبر و پوست او که قویتر از ثمر اوست و عود و مشک و پرسپوشان سوخته و غیر سوخته برگ سر دو برگ ابهل و ساذج هندی و شاخ گوزن سوخته و غیر سوخته و پودینه و خاکستر او و مصطکی آبگینه سوخته و خاکستر بورق وزراوند بدجرح و خاکستر چوب انگور و خاکستر سر خرگوش و خرما سوخته ابهل و عاقرقرحا و شب یمانی و کندر شحم حنظلست و آنکه حاریقون مشمول است مثل خاکستر مازوست و اگر آنرا سوخته در سرکه رد کنند اقرب باعتدال گردد و خاکستر شاخ انگور خاکسترنی و مانند آن و محففات معتدل مثل شاخ گوزن سوخته مشمول ست و مثل جوز و لب و پوست درخت صوبر و ایضاً چون ادویه مجفف معتدل خواهند محففات بارد ابا محففات حار که مسطور شد بحسب احتیاج ترکیب دهند سونات جیده مجربه حافظ صحت اسنان اینست که شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد گل سرخ نبل الطیب هر واحد یکدرم نمک لاهوری ربع درم سوده بمالندسفونات در ابواب مستقبله مسطور خواهند شد و از اقسام ادویه دندان سفونات است و مصبوغات و مضمضات و لطوختات و مجصات بر دندان با بر کله و ممضوغات و حشویات در سوراخ دندان و کمادات و کاویات و قالعات و بخوران و سعوطات و قطورات در گوش و مستفرغات ماده و قصد با حجامت از قریبتر از علاج دندانست و از ادویه اسنان بعضی محلله و بعضی مبرده و بعضی مخدره است و استعمال مخدرات در اسنان بعیدتر از خطرست لیکن کنار آن مفسد است و همچنین ادویه شدید التحلیل و التسخین مثل حنظل و خربق و قثاءالحمار و غیر آن استعمال نکنند مگر وقت ضرورت و از صول آنها و نیز مخدرات در حلق احتیاط نمایند و اکثر برای دفع ماده مودی و نفوذ ادویه بقعر احتیاج بسوراخ کردن دندان از آله سوراخ می افتد و سرکه باوجود مضر بودن و باسنان گاهی در ادویه مبرد و مسخنه دندان هر دو می افتد در مبرده تبرید بو هر خود میکند و تقیندی مینماید و در مسخنه و اعانت نقطیع بر تحلیل میکند و مضرت او درینوقت از ادویه سینه که با آن می آمیزند می شکند و صاحب تذکره میگوید که فوفل و مازو و بلوط و دارچینی در زیناد و صعتر در اکثر امراض آن مجرب است و سنون عند امتلای معده استعمال نکنند مسواک قبل او استعمال نمایند و مسیحی گوید که فساد عارض اسنان مشانح را زیاده از تقویت لثات آنها باشیای قابضه علاجی نیست

## وجع الاسنان

درد دندان گاهی در جوهر آن و گاهی در عصب بیخ او و گاهی در لثه باشد بنابر درم لثه و زیادت لحم نابت در آن که ماده را قبول کند و بنابر استرخا و ترهل آن که مزبور یا قبول نماید و در آن متعفن گردد و دندان را ایذا و بدو نیز متحرک سازد و اسباب درد دندان انواع سوءمزاج حار و بارد و یابس باده است او یا با ماده دموی و صفراوی و بلغمی و ریخی و درد که از سوءمزاج با ماده باشد بسبب کثرت ماده یا رودات یا غلظ یا ریحیت آن بود و گاهی آن ماده درم در نفس دندان و گاهی تا کل در آن پیدا کند و بساست که درد دندان یا بن دندان کرم تولد نماید بسبب تعفن رطوبات یا تعفن چیزیکه در دندان متاکل داخل شود و مبدا ماده یا در معده بود و یا در سرد یا هردو موضع و اگر تمام بدن از ماده ممتلی باشد نیز طریق رسیدن آن از بدن بسوی دندان ازین دو طریق باشد و گاهی دندان در حمیات حاده درد کنند و سبب آن مشارکت دندان بود در سوءمزاج با همه تن و اعضا از غایت حدت تب باشد و چون در زیر دندان متاکل درد و ضربان یابند در بیخ او فضول غیر نفیج باشد و تدبیرش علاج درم و وجعست بعد آنان بر کندن دندان **طریق تشخیص** اسباب مذکور اولاً نظر کنند با درد دندان ورم در لثه یا در نواحی اوست یا نه اگر باشد و لثه از غمز درد کند حکم کنند که سبب درد در نفس لثهست و اگر ورم لثه نباشد سبب یا در نفس دندان باشد و یا در عصب که در بیخ اوست بعده ببینند اگر درم و تزید درد دندان با تاکل و تفتت باشد و ایضاً الم درطول دندان بود سبب در جوهر دندان باشد والا اگر درد در غور باشد و شدید بود سبب در عصبه بیخ دندان باشد و خصوصاً چون درد ناشی در لثه یا در کله یافت شود و مثل درد محسوس گردد و بعد از آن برای دریافت نوع سبب بگویند که مریض یکبار آب سرد و یکبار آب گرم در دهان گیرد و خیال نماید که کدام آب درد تسکین میابد پس اگر از آب سرد تسکین یابد و درد شدید و حرارت ملمس کله و سرخی لثه بغیر ورم بود و از هوای گرم اشیای گرم در زیاده گردد و درد از حرارت باش پس اگر در لثه مع سرخی درم و ضربان شدید محسوس شود از ماده و دموی باشد و اگر سرخی مائل بزردی در لثه و ضربان کثیر و حرارت شدید و دیگر آثار صفرا یافته شود از ماده صفراوی باشد و اگر گوید که از آب گرم تسکین حاصل میشود و درد شدید و ضربان و لیب و سرخی نبود و بعد خوردن اشیا سرد و ملاقات هوای سرد و رد ظاهر شود و غلبه از برودت باشد پس اگر آثار غلبه بلغم نیز یافته شود بلغمی باشد بعده بپرسند که درد منتقل میشود یا نه اگر گوید که منتقل میشود و با تمدد بود ریخی باشد اگر درد راسخ بدون ظهور حرارت و برودت یافته شود و منفعت علاج‌پذیر ظاهر شود و از خلط غلیظ باشد و آنکه مبدا ماده دماغ یا معده است از وجود آثار امتلا در یکی از آنها یا هردو دریافت نمایند و ایضاً اگر با وجود آثار ماده درد در حالت شکم سیری و بدهضمی و

خواب غلبه کند ماده او در معده باشد و اگر دندان متحرک باشد از تحرک آن بود و اگر با وجود حرکت لاغری و خشکی در دندان و جمیع بدن و غور همچنین محسوس گردد و از سوءمزاج یابس باشد و اگر این علامت یافته نشود و در دندان سوراخ بود از تولد کرم باشد

### علاج کلی درد دندان

اگر درد بمشارکت همه بدن باشد اولاً تنقیه بدن بفسد و اسهال کنند و اگر بمشارکت دماغ باشد و فضله آن از سرفه آید اخراج آن بمثل قرص بنفشه و ایارج فیکرا بشحم حنظل یا بسقمونیا یا بمثل نقوعات و حب قوقایا و شیباز و غراغر منقی راس نمایند اگر در لثه ورم محسوس باشد نیز ابتدا الفصد و اسهال بحسب قوت قشرائط کنند و اگر بسبب اجتماع ماده ردی یا بارد در معده باشد تنقیه معده از ماده موجه نمایند و اطریفل یا جوارش عود یا مصطکی تناول نمایند و غذا شوربا سازند و تقلیل غذا و ادخال گشنیز داده در طعام و اجتناب از شیر و فواکه و طعام شب و قی واجب شمارند و اگر احیاناً اتفاق قی افتد قدری افیون در دندان گذارند و در جمیع مبردات از عصارات و سلاقات و مانند آن مقوی بکافور بغیر افراط در قبض در دهن گیرند و در ادویه قابضه افراط نمایند حتی که تحلیل ماده بسبب فرط انسداد و مسام مشکل گردد و بسیار باشد که اقتصار بروغن گل و مصطکی یا بزیت اتفاق یا بروغن آس و مانند آن که مقوی در ادع و مانع از قبول مدا باشد کفایت کند و نبیند مویز کهنه در روغن گل خام خوب جوشداده در دهن گرفتن نیز نفع کند بعده بتدریج محلات منضجه اختیار کنند از سیلان ادویه قویه از آن بسوی جوف احتیاط نمایند و ایضاً تدریج باستفراغ از نفس عضو بارسال علق بر لثه یا فصد رگ زیر زبان یا حجامت بشرط زیر کله نمایند و اگر درد اشتداد کند بر بیخ دندان عاقرقرا مع کافور بچسبانند و اگر شدت درد ازدیاد پذیرد اکثر باستعمال افیون بروغن گل حاجت افتد هر قدر که از آن خلاصی یابند ترک او اولی بود بلکه واجبست که بانضاج مشغول شوند و اگر سبب در نفس دندان یا در عصبه بود و از ماده نبود بلکه در سوءمزاج ساده باشد بدانچه ضد او بود از ادویه دندان علاج نمایند پس اگر سوءمزاج و ضعفا او حار باشد بروغن بارد المزاج نیمگرم نموده مضمضه نمایند بعده آنرا بارد بالفعل استعمال کنند و اگر سبب سوءمزاج او بارد باشد بدل اوروغنهای گرم مثل روغن ناردین و روغن بان استعمال نمایند و زردی بیضه مشوی گرم گرم یا نان گرم زیر دندان گیرند که این هر دو تدبیر هر دو سوءمزاج حار و بارد نفع میکند اگر سوءمزاج مع ماده حار یا غلیظ یا کثیر باشد بحسب آن تنقیه کنند واجبست که درین همه اول ابتدا نمایند بدانچه بارد و رادع باش اگرچه این در ماده حار زیاده باید و در غلیظ اندکی و از اشیا قوی الروع و خصوصاً در مواد بارد شب سوخته در سرکه سرد کرده بمثل او نمکست که باریک ساخته استعمال نمایند بعد از آن مضمضه بشراب کنند و از آنچه صلاحیت ردع دارد مازو بسرکه است پس اگر ماده حار باشد بعصارات

مبرده علاج کنند و تدبیر تعدیل او نمایند و اگر این فائده نکند تدبیر تحلیل ماده یا تخدیر او نمایند و اگر ماده کثیر یا غلیظ باشد بعد از علاج زمانه ابتدا که مذکور شد ایضاً تدبیر تحلیل نمایند و اولی آنست که در مضمضه با سرکه روغن گل نیز باشد چه بسیار باشد که سرکه رطوبات اصلیه را بعد فصول جذب کند و گاهی احتیاج جمع ادویه قابض بمجملات فتد زیرا که عضو یابس است و ادویه محله مستعمله در اوجاع اسنان که محتاج بتحلیل باشد بعضی از آن مضمضات است و در جمیع آن واجب است که مدت طویل در دهن بگیرند و آن مثل سرکه است که در آن سلخ الحیه جوشانیده باشند یا سرکه لکه در آن حنظل پخته باشند و آن قوی و بسیا نافع است و اگر سردی ظاهر باش بشراب بپزند یا زرنبا و یا عاقرقرا یا حلتیت مع خردل یا پوست کبر یا پوست صنوبر یا پودینه یا برگ دلب یا جعد و پوست او بسرکه یا آب پخته و همچنین برگ غار و شلیم و کذا چوب ثوم مع عاقرقرا یا سرکه که در آن کندش باشه یا عاقرقرا و کزمازج در سرکه یا مرزنجوش خشک یا بیخ قنارالحمار یا عصاره او در سرکه یا مع خردل هر دو مطبوخ در سرکه یا کبیکج مطبوخ در سرکه برای وجع ضربانی مازوی خام بسرکه جوشانیده یا شاخ گوزن مطبوخ در سرکه عنصلی یا سوده در سکنجبین آمیخته و بعضی از آن غراغرات است بمثل آنکه در مضمضات مذکور شد و همچنین مویز حبلی و ثوم در آب جوشانیده غرغره کنند و دهن گشاده دارند تا لعاب کثیر سائل شود و بعضی از آن موضوعات است که از ادویه مذکوره خذ کنند و مثل اوست که پودینه حبلی و عاقرقرا و فلفل سفید و مردر گوشت مویز سرشته بندقه سازند و یکی از آن بخایند و بعضی از آن نطوخت و اطلیه و مصوقات و اضمده است که از ادویه محله معروفه بگیرند و به مثل عسل یا قطران جمع کنند یا شی محلول در آب یا در آب فقط بسرشد یا بگیرند کرنب و حضض و طلا کنند یا برای ضربان خردل مسحوق بگیرند و بر بیخ دندان نهند و آنچه مجرب است اینست که بگیرند مغز تخم شفتالو و نصف او فلف سائیده و بقطران سرشته بر دندان مانند یا بر آن لصوق سازند یا تبریاق تنها لطوخ سازند یا حلتیت تنها یا سحرنبیا یا ارسیطخان باسورطیخان یا شونیز سوده بزرت سرشته لطوخ کنند و ایضاً از مجربات ما نیست که فلفل و عاقرقرا و زنجبیل و مویزج هر واحد یک جزو بوره ارمنی یکنیم جزو باریک سائیده بر دندان و لته بمالند که شدیدالنفع است و گاهی بر کله بمثل خطمی و بابونه و شبت و حلبه و بزرکتان بطبیخ شبت یا روغن او ضماد کرده میشود و جالینوس گفته که جگر سام ابرص چون بر دندان موجه تاکل نهند و وجع او ساکن شود و بعضی از آن کمادات است از خارج و واجب است که یا قبل از طعام بدو ساعت یا بعد از چهار ساعت استعمال کما و نمایند و این محتاج الیه برای شدت وجعست بمثل نمک و جاورس یا بزیت گرم یا بموم گداخته تکمید کنند و گاهی کله را تکمید بعد تکمید میکنند تا که ماده بسوی او منجذب گردد و هرگاه ورم کند درد ساکن شود و خصوصاً چون دندان را بروغن جوش کرده در نیوقت داغ نهند و بعضی از آن کاویاتست و تدبیر داغ چنان کنند که زیت از بیعض ادویه محله مذکوره یا تنها جوش دهند و مثل گرم کرده در آن زیت فرو برده و در جوف انبویه که بر دندان



دردناک نهاده باشند در آورده داغ دهند و گاهی بر حوالی دندان دردناک موم یا خمیر آرد یا چیزی دیگر می‌چسبانند و گاهی در داغ کردن بسوراخ دندان از برمه باریک حاجت افتد تا در آن قوت کاویه نافذ شود و هرگاه از معالجات فائده نشود دندان را بمیل گرم کرده بمرات داغ دهند حتی که در داغ او مبالغه کنند و درد ساکن شود و دندان بشکند و بعضی از آن دلوکات است از آنچه مذکور شد بسازند و زنجبیل بعسل ولوک جیدست و ایضاً سرکه و نمک کع شحم حنظل و عاقرقراست و بعضی از آنم دخن و بخورات است و بهتر است که در انبویه گیرند و گاهی از محللان مثل عروق حنظل و تخم او با خردل یا عاقرقرا یا برگ آس یا جعد و یا برگ سداب می‌گیرند و بعضی از آن طاسعوست محله مثل اب غشالحمار یا آب بیخ چقندر یا رطبه یا آب مرزنجوش و بعضی از آن قطورات در گوش جانب وجع اس مثلاً همین سعوطات در گوش قطور کنند یا آب گشنیز سبز بعضی در آن حشو متکل است اگر سبب وجع از تاکل باشد و باید که برفق استعمال کنند و بسختی پر نکنند که درد زیاده کند چون سک مع سعد و مع مصطکی و قوی از ان حلیت مع کبیکج یا شونیز مسحوق بزیت یا فلفل یا دردی سوخته یا فرفیون یا عاقرقراست سابد دایمغز تخم شفتالو و فلفل مذکور پر کنند بلکه در وجع حار بارد دوبار بخار حشو نمایند و بعضی از آن قلوغات است و آن علیحده مسطور خواهد شد و استعمال آن جائز نیست مگر آنکه در و در نفس دندان باشد نه در غیر آن و اما ادویه مخدره گاهی بر وجوه مذکوره استعمال کرده میشود لیکن بهتر آنست که بطریق لطوخ یا حشو بعمل آرند باوجود آنکه گاهی بطور مضمضات و بخورات بکار میبرند پس گیرند برزالنچ و افیون و میعه و قنه هر واحد دو درم فلفل حلتیت هر واحد یکدرم در عقید انگور از آن شیاف سازند و بر دندان دردناک نهند یا بستانند افیون و جیدیدستر بقدریکه و حبه بروغن گل در گوش جانب درو بچکانند یا لطوخ از بیخ بیروج سازند یا تبخیر رت لبیخ بطریق مسطور نمایند یا بیخ بیروج تنها یا مع بزرنیبج بشراب جوشانیده در دهن گیرند و گاهی مخدرات فلونیا خورانیده میشود و مثاکی درد شفا می‌یابد و از آن در دهن میگیرند خواب می‌آرد و از جمله آنچه خدر میکند بغیر اذیت گرفتن آب بر برف سرد کرده در دهن ست بتکرار حتی که دندان را خدر کند و درد البته اکن شود و اگرچه گاهی در ابتدا زیاده گردد و گویند که تعلیق بیخ کبیکج و یاشیطرج و یا بیخ کرفس و یا عظم میت و یا بلوار اعنبر و یا ناب ضیغ و یا ضرس ارنب و یا ضرس میت و یا بیخ ذنب الاسد بر گردن صاحب وجع دندان مزیل وجع است

### علاج درد دندان حار

تمید لعاب بدانه شیره عناب شیره مغز تخم تربوز در عرقیات برآورده شربت نیلوفر حل کرده بدهند و یا تمرهندی ده درم عناب ده عدد و شکر سفید ده درم و دهند عنبالثعلب کرمزاج گلنار پوست خشخاش گشنیز خشک بزرنیبج هریک نیمکوفته هر واحد

یکمئثال عدس مسلم چهار درم در سه پاو آب بجوشانند چون نیم آثار بر آب مانده صاف نموده مضمضه کنند و گاهی صندل سرخ فوفل جوزالسر و برگ مورد برگ حنا عنبالثعلب پوست آثار گل سرخ افزوده میشود و تحرک دندان را نیز نفع میبخشد و اگر پوست هلیله عنبالثعلب بزرالبیخ پوست خشخاش در آب جوشانیده صاف نموده سرکه و گلاب و روغن گل آمیخته مضمضه نمایند نیز مفیدست و سرکه و گلاب آمیخته در دهن دارند و یا سماق و زرد در آن افزایند و یا با آب سماق باندکی آب بارتنگ مضمضه کنند و یا بسرکه در روغن گل و آتخیار و آب کاهو یا آب گشنیز یا آب خرفه مع یکحبه افیون بعمل آرند و اگر درد بغایت شدید باشد کافور را در سرکه و گلاب حل کرده نیمگرم مضمضه نمایند و یا کافور و افیون هر دو آمیخته بر دندان ضماذ نمایند که معمولست و روغن گل که قدری افیون در آب حل کرده در آن آمیخته باشند در دهن دارند یا به پنبه آلوده در دندان نهند و یز اندمی افیون بر دندان بمالند و سون زرد استعمال کنند و بعد از زمانه ابتدا قدری مصطکی و روغن گل گذاخته نیمگرم در دهان دارند و هنگام شدت درد افیون و کافور باندکی عاقرقرحا سوده در بیخ دندان بچسبانند یا بمالند و مکرر بعمل آرند و اگر بدین تدبیر فائده نشود و در مادی فصد سرور و چهار گ کنند و یا زبور بر لته چسبانند و یا حجامت ذقن نمایند و با فصد رگ زیر زبان کشانید و بعد از نضح بمسهل صفرا و یا بصر و پوست هلیله زرد و تمرهندی و شکر طبرز و یا بمطبوخ هلیله و بمطبوخ فواکه تنقیه نمایند و غذا مزوره ماش یا شیره مغز بادام و یا تمرهندی با شیره بادام و شکر و یارمانیه با شیره مغز بادام و شک مناسبست و برش بر دندان بمالند و اطفیل گشنیزی یکتوله خوردن عناب گاوزبان در آب یا عرق گاوزبان مالیده صاف کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند و یا بعد فصد سرر و عناب گشنیز خشک خطمی گاوزبان در عرق گاوزبان شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بنفشه و خاکشی داخل کرده بدهند و از پوست کیکر و پوست سرس و برگ چنبلی گشنیز خشک عدس مسلم جوشانیده مضمضه کنند و نمک هندی پهنتری هریک نیم توله سوده در عسل خمیر کرده در ظرف آهنی سوخته و شاخ گوزن سوخته و فل سوختهکرمازج سنبل الطیب گلنار اقااقیا سورنجان هریک شش ماشه پوست هلیله زرد سعد کوفی اذخر بابونه ریک چهار ماشه کوفته بیخته سنوان سازند و اگر از نزه باشد کوکنار بزرالبیخ شهدانج عذبه عدس مسلم بیخ شهدا یخ مکوه هریک توله عناب هفت عدد جوشانیده مضمضه کنند و از سیاهی تا به و نمک طعام سنون نمایند و درد و از آن که بسبب نزه حار بارد و خفقان و بواسیر باشد تدبیرش در بحث رمد گذشت و اگر با نزه و درد گوش و صداع بود اسطوخودوس گل نیلوفر هریک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخلکرده دهند و روز دوم عناب پنج دانه افزایند و کوکنار و بزرالبیخ گشنیز خشک خولنجان هریک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کنند و گاهی عنبالثعلب عاقرقرحا گشنیز و خولنجان میکنند و اگر درد با جوشش دهان بود گشنیز خشک عنبالثعلب کوکنار گل سرخ هریک چهار ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و فصد مطیات خون بعمل آرند و بعد از زمان مرض نمک فلفل عاقرقرحا و لنجان شب یمانی بریان هریک دو ماشه سنون بسازند

و اگر گشنیز خشک ماز و پوست خشخاش گلنار بزرالبینج عنبالثعلب حب آلاس هر واحد دو درم نیمکوفته جوشانیده صاف نموده افیون یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب بست و چهار درم داخل کرده مضمضه نمایند و در ساعت تسکین درد نماید و اگر مضمضه با آب گشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنبالثعلب سبز لعاب اسپغول آب برگ خرفه و کافور قدری بعمل آرند جهت درد دندان حار و قلاع مفرط الحراره نیز نفع میکند و مضمضه پوست درخت سرس پوست درخت کچنال در آب جوشانیده قدری کته سفید داخل کرده نیز برای وجع اسنان نافع است و همچنین چهل کیکرده دام کوکنار دو عدد هر دو را جوکوب کرده و در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند نیمگرم مضمضه نمایند و کذا سکا کائی بجرونتی فوفل هریک کوفته برگ چمپلی عدس مسلم با برنگ پوست هلیله زرد هریک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کردن و ایضاً بیخ شفتالو برگ چمپلی برگ سپستان هریک شش ماشه جوشانیده مضمضه نمودن نافع و اگر پوست انار کزمزج حی الس گلنار کوکنار هریک یک جزو پوستدرخت توت و جزو در آب جوشانیده سرد کرده مضمضهکنند تسکین درد دندان کند و مواد ردیه را از ریختن باز دار و یا پوست خشخاش اپند برگ گیت برگ سرد پوست مغیلان پوست انار گلنار زردچوب جوشانیده متضمض نمایند که جهت نزله و درد دندان از مجربات والد مرحوم است و مضمضه بسرکهکه در آن حب آلاس جوشانیده باشند و با آب عنبالثعلب صرف و کذا اسپغول با سرکه آمیخته بر دندان نهادن و کذا مضمضه بطبیخ جوزالسر و یا پوست درخت موسری و یا بیخ انار و یا پوست بیول و یا پوست درخت سرس و کوکنار یا برگ چمپلی نیز نافع و خائیدن برگ و ساق خرفه و تخم آن مسکن درد دندان حارست و کذا مضمضه بعصاره حماض و یا بطبیخ آن در سرکه و کذا زوفای مطبوخ بسرکه نیز مسکن دردست و هلیله باریک سائیده مالیدن نیز مفید و یا اسپار چهالیه بسوزند و با همچندی تخم خرفه سائیده سنون سازند و یا پهنکری بریان و مسی مساوی گرفته بمانند و یا چهل بول شاخ پیا بانسه ریزه ریزه کرده جوش دهند تا آب سوم حصه بماند اول انکباب بر آن نمایند و چون دوا نیمگرم بماند مضمضه نمایند و تا دیر آب در دهن داشته بر تابنده و اگر روغن گل و سرکه و مصطکی هر واحد قدری گرفته باهم جوش دهند و اندکی افیون حل کرده مضمضه نمایند اکثر اقسام درد دندان را مجربست اقوال اطبا بقون جرجانی و ایلاقی اگر ماده مرض جار باشد مضمضه با آب عنبالثعلب و آب گشنیز و آب برگ بارتنگ در دهن داشتن مفید و اگر حرارت مفرط باشد درین کافور زیاده کنند بالجمله در ابتدا ادویه بارد که در آن قبض و خشکی معتدل باشد استعمال نمایند و بعد زمانه ابتدا بتدریج ادویه محله بعمل آرند و ادویه بارده قابضه که بدان مضمضه کنند مثل آب آس رطب بسرکه است و آب برگ زیتون با آب عنبالثعلب و سرکه که در آن برگ آس جوشانیده باشند و آنچه مائل باعتدال است مثل روغن گل که در آن مصطکی جوشانیده باند و روغن آس است و چون یکچز روغن گل باده و جزو شراب انگوری بجوشانند تا نصف بماند جید باشد و چون دره عظیم باشد عاقرقرحا سوده مع کافور بر دندان نهند و اگر درد افراط کند افیون بروغن گل بپزند و در آن پنبه

آلوده بر دندان نهند و یا فلونا نهند بعده تلافی مضر آن بادویه محلله بتدریج نمایند و تریاق الاسنان نیز بتخدير درد بنشانند و هیچ تدبیر در تخدير اسنان بهتر ازین نیست که برف یا آب سرد کرده بران در دهن گیرند و هرگاه نیمگرم گردد تجدید آن کرده باشند تا آنکه درد ساکن گردد و گاهی در مرتبه اولی ازین درد دریاده میشود بعده چون اعاده تکرار کرده شود بالکل زائد گردد و حکیم عابد در شرح اسباب خود نیز مینویسد که چیزی در نیاب مثل این نیست و چون بتخدير درد ساکن شود و بعد از آن محلات ز خارج استعمال نمایند حکیم شریف خان در حاشیه کتاب مذکور مینویسد که استعمال مخدرات بارد با تفعل قوی غیر مخلوط بادویه حاره از خطر خالی نیست بنابر سرایت نکایت بسوی دماغ و اماتت حرارت غریزی از عضو چندان میکند که بعد او استعمال محلات از خارج اصلاح مینماید **انطاکی گوید** که علاج درد خار دندان اگر ماده در دندان و قریب آن مکمل شده باشد فصد چهار رگ کننده والا سرر و بگشایند بعد از آن تنقیه با آب انارین کنند که در آن هلیله جوشانیده باشند و گاهی نقوع آن مسحوق کافی شود یا با آب تمرهدی و ماءالشعیر نمایند و سکنجبین و آب بقورا درین خاصیت نه بحسبست بشربت و ردو از مجربات من این مطبوخست جو مقشری درم تخم قرطم پانزده تخم کاسنی و خشخاش مرزنجوش گشنیز خشک عناب هر واحد ده بعد کوفتن بزورد در چهار رطل آب بپزند تا ربع بماند صاف کرده بنوشند و اگر حاجت بمزید اسهال بود در آن پانزده درم بکیر حل کنند والا تکرار آن کفایت کندو ازین جکله در وضعیات اینست که افیون ورم برگ آس بزرالنج و آنچه میسر آید در روغن بنفشه و سرکه جوشانیده چندبار بنهند و اگر ضربان و ورم لته شدت کند بدان زلو چسبانند و مضمضه و کبوس بسرکه و افیون و بزرالنج و برگ صفصاف برترین ادویه است **طبری گوید** که اگر درد ور بیخ دندان باشد یا در عصبه او که اوست بعد فصد و تنقیه و پرهیز برگ راسن و پیاز عنصل در سرکه کهنه پخته مضمضه کنند والا بشراب قابض عفس مضمضه سازند بعده برود که مذکور گردد و استعمال نمایند و اگر دندان صحیح باشد و اشتباه شود که ایا وجع در دندانست یا در عصبه که بسوی اصل او آمده و علاج مذکور و دواغ سود ندهد تنقیه بدن و سر بادیه کنند و در پرهیز نماید و غذای الطف اقصار ورزند و اگر کفایت نکند بر عمور شرط ززند و بادویه مستفرغه و نشقه بمانند و اگر فائده نکند سعوطات موافقه بعمل آرند و وجع دندان باقلق بدون حدت مزاج او اخلاط حار کمتر عارض میشود پس شیردختران و قدری آب عصی الراعی و سفیدی بیضه و روغن بنفشه سعوط نمایند و اگر این کفایت نکند در گوش جانب و دندان دردناک اندازند و تعریق سر بروغن بنفشه نمایند و اگر اینهم کفایت نکند در جانب مخالف استعمال کنند و اگر از این تدبیری سود ندهد باید دانست که فضول بسوی اصل دندان و در عصبیه ریخته است و دوا بدان نمیرسد پس لابدست از قلع سن و استعمال ادویه دراصل او مثل گلنار و مازو و پوست انار برزالنج در سرکه جوسانیده خشک کرده بدان سرکه غرغره کنند و گاهی در آن گل سرخ و عدس و کزمازج و مانند آن بحسب ازمنه زیاده کرده میشود و هرگاه مزاج متغیر شود این برود و نیز بهر تسکین وجع استعمال نمایند تخم خرفه طباشیر نشاسته آرد

عدس گشنیز خشک سوخته گل سرخ گلنار سماق مساوی و اندکی کافور و این بهترین برودست برای تسکین حرارت دهن باید که بر دندان نهند و بر عمور استعمال کنند و در دهن گیرند که تقویت بیخ دندان و تنقیه اعمور و ازاله وجع کند صاحب غنی منیگوید که هرگاه چیزی نفع نبخشد بر بیخ دندان شرط زنند که اکثر بعد یاس ساکن میکند و از آنچه مسکن وجع است تواتر استعمال دوائی است که از افیون و بزرالبنج و اطراف صفصاف ساخته باشند و بر دندان نهند در سرکه حل کرده بدان مضمضه نمایند حکیم علی گوید که نهادن زلو بر بیخ گوشت دندان فی الفور درد ساکن کند و بعد از برآوردن خون مضمضه کنند با ریاح و فلفل و عاقرقرا که بسرکه و گلاب آمیخته باشند قرشی گفته که مضمضات نیمگر استعمال نمایند حکیم شریف خان گویند که این حکم اکثری است و در بعض حامرز میکند و بارد نفع می نماید مثل خیارشنب چیزی نیست که بانضاج مواد تسکین میدهد ثابت بن قره گفته که متقدمین در علاج اسنان اجماع نموده اند برآنکه سرکه و نمک آمیخته در دهن گرفتن افضل ادویه آنست و نمک در حار بسیار کم استعمال نمایند و مع ادویه دیگر مناسب آن بعمل آرند و اگر شخم حنظل و صبر مساوی در دیگ سنگی یا مغرکه آهن بروغن زیتون و سرکه بجوشانند و در گوش جانب دندان دردناک قطره بعد قطره بچکانند ضربان سن را نافع است سویدی از اطبا نقل کرده که مضمضه بزرالبنج و یا بیخ توت و با برگ جوز رومی و یا برگ طرفا و یا بیخ خطمی یا تخم آن هر واحد در سرکه جوشانیده و کذا مضمضه آب کاسنی سبز و طبیح هلیله و طبیح بیخ طرفا کوفنه و برگ توت و شوکران و خرنوب شامی یا نبطی هر واحد و خوردن افیون و بزرالبنج بعسل سرشته بقدر باقلا و نهادن صمغ توت زیر دندان و قطور موی انسان سوخته بروغن گل در گوش و کذا ضماد آن و مالیدن گل سرخ و امساک موم زرد و روغن زرد بشیر تازه در دهن و قطور بی خشخاش کوفته در روغن جوشانیده در گوش مخالف موجه همه مفید درد دندان حارست

### علاج درد دندان بارد

اصل السوس مقشر گاوزبان پرسیاوشان دانه سیل نیمکوفته نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را جوشانیده مضمضه کنند و یا بسرکه که در آن پودینه عاقرقرا صعتر جوشانده باشند مضمضه نمایند و گاهی زوفای خشک بیخ کبر هم افزوده میشود و مضمضه بطبیخ کندش و اصل السوس هر کدام یکجزو زردو دو جزو نیز در ازاله درد مجرب است و حلتیت یا ثوم را بریان نموده گرم بر دندان نهند و فلفل عاقرقرا زنجبیل شمطرج بورق باریک سائیده بمالند و بعضی در سرکه آمیخته به سکنجبین عسلی و گلقدن هریک ده درم و یا سکنجبین عنصلی نافع و هرگاه آب سرد بنوشند انبویه ابریق وقت نوشیدن مائل بجانب غیر وجع دارند تا آب بارد بجانب موف ترسد و خلوئیدن نارجیل و جوز و خوردن انجیر و جوز مع اندک برگ سداب و مضغ مغز حب صنوبر کبارد و بادیان و داشتن ماءالعسل کثیرالافاویه در دهن استعمال اطعمه مع ثوم و توابل حار و زعفران نیز درد بارد دندان را نافع است و اگر بسبب نزله باشد اسطوخودوس چهار ماشه پرسیاوشان شاهتره هریک شش

ماشه عناب پنج دانه بعرق عنبالثعلب ده توله جوشانیده نبات سفید داخل کرده بنوشند و کوکنار عنبالثعلب بزر کتان بابونه گل  
 خطمی جوشانیده مضمضه نمایند و اگر بدین تدبیر نشود میل آهن یا طلا در آتش سرخ کرده و انبونه بر دندان ملوف گذاشته  
 میل را درین انبونه درآرند و بدنان دردناک رسانند و زمانی شائسته نهاده دارند و باز اعاده کنند اگر از واغ نیز فائده نشود و ائه  
 متورم نباشد از زنبور قلع نمایند و یا ادویه قالع که در بحث تدبیر قلع دندان خواهند آمد بر دندان نهند و در وجع ریخی بعد  
 تنقیه ادماع محللات مثل سکنجبین و حب حرمل و دیگر ادویه محله که مسطور شد استعمال کنند و تکمید بسبوس گندم و  
 نمک و بابونه و جاورس و مضمضه از بادیان و انیسون و زیره هرکدام درمی در آب جوشانیده نمایند و صمغ بطم و فلفل و  
 پوست بیخ کبر و شب باریک ساخته در عسل آمیخته بر دندان مالند و از آب سرد اشیای بادی و بلغمی پرهیز کنند و چیزهای  
 محلل بخورند و گویند که افیون جندبیدستر مساوی بروغن گل گداخته در گوش جانب دندان دردناک چکانیدن در در ریخی  
 دندان را ساکن کند و ایضاً وجع دندان که از اشیای بارده و آب سرد عارض شود ایارج فیکرا یا مصطکی بروغن گل بمالند و  
 آنچه در بحث خرس بیاید مفید شناسند **بالجمله** در وجع بارد و همه ادویه محله که در علاج کلی درد دندان مسطور شد و  
 آنچه بقلم می آید استعمال نمایند چنانچه زنجبیل و سیر عاقرقرا و صعتر و خردل بعسل مجموع یا مفرد بکار برند و مالیدن  
 عنصل با فلفل سوده در تسکین درد دندان رطوبی و نزلی بتجربه رسیده و بدستور فلفل و پوست خشخاش را در گلاب  
 جوشانیده مضمضه کردن و از بیرون طلا نمودن درحال درد ساکن کند و کوت نمک گل تنباکو مالیدن نیز معمول است و فلفل  
 گرد پاه مساوی کوفته بیخته بر دندان مالیدن و بالای آن بیره پان خوردن نیز برای درد بارد دندان معمول و شب یمانی مالیدن  
 و دفع کذا فلفل بگلاب یا سرکه جوشانیده مضمضه کردم مجرب و مضمضه از تخم شبت و زیره کرمانی و اذخر باندکی  
 عاقرقرا سودمندست و مضمضه با آب زیتون مالح یا مع عود صلیب مجرب استاد صاحب شفاء الاسقامست و یا بماءالعسل که  
 در آن پودینه و زوفاو عاقرقرا و بیخ قئا الحمار جوشانیده باشند مضمضه نمایند و قدری ثوم جوش کرده بر دندان نهند و اگر  
 سهاگه تلیه را بر آتش نهند از دسته آهنی صلایه کرده بعد از آتش فرود آورده باز صلایه کنند بمالند مجربست و اگر تهوتهو  
 سوخته برابر او فزایند نیز مجربست و صرف توتیای سبز سوخته مالیدن و لعاب دهن بیرون انداختن از مجربات صاحب گنج باد  
 اوردست و ادرک ورق درق ده نمک سوده بران پاشیده گرم نموده در دندان دردناک گذاشتن درد بارد در ساعت ساکن کند و در  
 بیاض والد مرحوم نوشته که پاره از سپرز گاو گرفته و نمک و فلفل بران پاشیده کباب کنند و آن را گرم بقدر برداشت درد دندان  
 بگذارند که بچسبد چون سرد شود دور کنند برای درد بارد نافعست و کذا شحم حنظل در روغن گاو بجوشانند و کفی که از  
 روغن برآید بر سر هیل پنبه پیچیده گرفته بر دندان دردناک گذاشتن از مجربات ان مرحومست و صنع سجهنه در دندان گرفتن  
 و بلدی را سوده سنون کردن یا جوشانیده مضمضه کردن همچنین مضمضه بطبیخ ایرسا مسکن درد بارد است و برگ تور زیر

دندان گذاشتن و یا جوشانیده مضمضه کردن مفید و اگر فلفل سیاه نیله ته ته بریان کته سفید نمک سیاه بر سائیده بمالند و آب بریزند بجهت درد ضرس نافع و یا سهاگه مرچ سیاه با آب برگ و هتوزه سائیده بمالند و کسی را که بلا در نقصان نکند بقدر یک سرخ از آن تراشیده در برگ پان مع مصالحه انداخته زیر دندان داشتن و خائیدن و آب آنرا ریختن جهت تسکین درد درد آموزده بعضی مجربین ست و یا لیمو یک عدد کته دو ماشه مسی و دو ماشه روغن بلا در یک ماشه در طف آهنی خوب مخلوط کرده بر آتش انگشت جوش دهند تا غلیظ گردد پس نگاهدارند و وقت شب بر دندان دردناک بمالند و بالای آن گلودری پان بخورند و آب آن از دهن اندازند و زمانی بر آن صبر نمایند که برای درد استحکام دندان در بیاض استاد مرحوم نافع نوشته و خرمهره زرد سوخته نیله ته ته مازوی سبز هیراکسین نمک لاهوری پهنکری بریان مرچ سیاه دارفلفل مساوی سنون ساختن برای درد دندان از مولوی جمال الدین صاحبمرحوم منقول ست و یانیله ته ته بریان زیره سفید بریان گشنیز خشک زنجبیل قسط کته سفید نمک سنگ مصطکی هر واحد یکدرم فلفل سیاه نیم درم سوده بمالند و درحین استعمال از آب سرد پرهیزند و یا نیله تهوتهو بریان نمک سانبهرکته پیریا برابر گاه بر دندان مالند و اگر ریوند چینی با مساوی آمیخته بمالند فوراً تسکین میدهد و بعضی درین انزروت نیز می آمیزند و سنون کته سفید پهنکری بریان هریک چهار ماشه نیله تهو تهو سوخته دو ماشه دانه الایچی سفید یک ماشه کوفته بیخته مالیدن برای درد و استحکام دندان مجرب احقرست و یا فوفل سفید بریان کزمازج کلان و خرد کات سفید مازو و مصطکی پهنکری بریان کسبیس زرد هر واحد یکتوله توتیای سبز سوخته شش ماشه کوفته بیخته سنون سازند که برای درد دندان مجربست و اگر با بزرگ سی و هفت دانه کباب چینی سیزده دانه عدس درست یازده دانه کوینل درخت حبها و یکدام در یک نیم پاو آب بجوشانند چون سوم حصه بمالند صاف کرده مضمضه نمایند نافع درد دندان و استحکامست و یا پوست درخت سرس چهار توله برگ چنبلی دو توله بای بزرگ سه ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و مکرر بعمل آرند که جهت درد دندان که از هیچ دوا به نشود و خواه از گرم بود یا از ورم استاد مرحوم است و در نسخه دیگر پوست خشخاش سه توله نیز داخل است و مضمضه عنبالثعلب کوکنار سفید هریک یک توله مجیهه شش ماشه در اب پخته برای درد دندان که از نزلها بارد و در رطوبت بود و استرخای لته را مفید است و عاقرقرا جائزهریک شش ماشه عدس یکتوله پوست خشخاش هفت ماشه جوشانیده مکرر مضمضه کردن جهت درد دندان که از برودت و رطوبت خصوص از ماده نزله بود نافعست و مضمضه خربق سیاه عاقرقرا نیمکوفته در سرکه جوشانیده نیز مفید درد دندان باردست و کمون صعتر در سرکه جوشانیده مطلقاً نافع و مجرب و نمک فلفل عاقرقرا پوست بیخ ببول شب یمانی بریان سوده بر دندان مالیدن و لعاب انداختن نیز معمولست و برگ تلسی مرچ سیاه سائیده غلوه کرد نهادن و کذا پوست درخت آک یک ماشه در برگ تنبول پیچیده بر دندان نهادن مفید بود و اگر نوشادر بقدر جوار در پنبه پیچیده زیر دندان دردناک نهند ولعاب هرچه برآید برآمدن دهند درد رفع شود و

همچنین عاقرقرا مصطکی برابر گرفته قدری موم آمیخته بقدر نخود زیر دندان نهادن و لعاب از دهن ریختن نافعست و سنون کچله سوخته با قدری نمک سوده برای ازاله وجع شدید نافع و کذکک پهنکری بریان یکدرم کرنجوه سوخته دو عدد نیله تهوتهو بریان یک جمع سیاه دوازده عدد کوفته بیخته مالیدن و تنباکو و جزو فلفل گرد یکجزو سائیده بر دندان مالیدن نیز درد دندان بارد را نافع و سپیاری سوخته کتهه فلفل در هر سه مساوی نیله تهوتهو ربع یکجز و کوفته بیخته بر دندان و بیخ آن مالیده ساعتی سرنگون کرده رطوبت دهن برآرند و با آب نیمگرم مضمضه نمایند که نافع در هر لحم و کرنجوه سوخته با قدری نمک آمیخته مالیدن و کذا سحی و مرچ سیاه سائیده مالیدن مفید درد باردست و اگر سونهتو هلدی مرچ سیاه نمک لاهوری تنباکوی خشک همه ادویه برابر سائیده بر دندان مالیده لعاب از دهن برآرند و بعد ساعتی گلوری پان خورده از پیک آن دندان بشویند و پس از آن گلوری دیگر بخورند و بعد دو گهتری اگر خواهند آب بخورند در دفع درد دندان بارد و نیز درم لثه بینظیرست و پوست درخت برهه سائیده زیر دندان دردناک گذاشتن و از ازرال سفوف ساختن نافعست و کذا فلفل حرمل زنجبیل مرمکی ازینها قدری با نمک سائیده مالیدن نافع درد باردست و صمغ سرس و مرچ سیاه برابر سائیده سنون ساختن درد و دندان محکم نماید و یا پوست ببول دو دام کاپهیل سه ماشه اسبند سه ماشه کوفته در یک یا آب بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضه نمایند و مضمضه عاقرقرا عدس پوست خشخاش مکرر بعمل آوردن نیز مفید و پهل پا که مانند کشمش میباشد جوشانیده نیمگرم مضمضه کردن هم نافع و کذا مضمضه برگ بید مجنون جوش داده مفید درد دندان و مضمضه برگ بیایانسه و پوست درخت کچنال و پوست درخت سرس نیمکوفته و برگ اردسه و کاه پهل جوش داده هر واحد مفید درد دندان بود و اسپند سوده با آب نیمگرم بر رخساره محاذی درد دندان طلا کردن سودمندست **اقوال اطبا سویدی** مینویسد که مضع مویزج و ضما آن بسرکه سائیده در وجع اسنان بارد مجرب منست و وضع بزرالبنج سائیده بقطران آمیخته کذا سک و مرو جوز و ابهل و سنبل و عاقرقرا آمیخته و مذا فلفل و افیون و مر مساوی بعسل سرشته کذا فیکرا الیهود سوده و کذا تخم کراث بقطران سرشته و کذا عروق اصفر خائیده و کذا مامیران خائیده و کذا حلتیت و کندر هر واحد بر دندان موجه و ضما و حلتیت و عصابه حشیش بیخ و کذا مروبورق و کذا مازو و علک البطم و کذا قطران و کذا خولنجان و کذا دارچینی و کذا بیخ باداورد و بیخ شکاعی پخته و کذا اسب بیانی وزیت و نوشادر و مازو و عاقرقرا مساوی بقطران سرشته و کذا سنبل هندی و مذا حما و کذا فطراسالیسون و کذا تنکار و بورق و کذا نفض و کذا فراسیون تازه و کذا حب الزلم و مضمضه نانخواه و کذا شونیز و چوب صنوبر کوفته و کذا برگ ینبوت و کذا بیخ و لب و حب الغار و کذا جوز و لب و کذا بیخ شجریان و کذا طالسیر و کذا عودالفرح و کذا برگ فنجشگت و کذا بیخ خیری و کذا اصفر و کذا ابهل هر واحد در سرکه جوشانیده و کذا مازو و بزرالبنج و بیخ قشا الحمار و پوست بیخ کبر و کذا بیخ یا تخم هلیون و کذا برگ انجدان و عصاره آن و کذا بیخ خثی و کذا مود کذاوج و کذا ماذربون و کذا



بیخ سوسن اصغر و کذا بیخ قرصنه و کذا فطراسالیون و کذاربوس و کذا خولنجان و کذا غاریقون و کذا فلفل السودان هر واحد آب جوشداده و کذا برگ طرفا کذا ایرساد اذخر وجوز السر و مرو کذا بیخ سوسن ابیض هریک در شراب جوشانیده و کذا کراکث بسرکه و عسل و کذاشهد و سرکه و شب جوشانده و کذا عصاره برگ فاشره بعسل آمیخته و گرفتن روغن حب اترج و تدهین آن بر مقدم سرو کذا روغن بیض و کذا فراسیون خشک جوشانیده و کذا مفتیح گرم در دهان قطور آب پودینه و جندبیدستر مساوی در گوش و کذا روغن خردل نیمگرم بر دندان و کذا خراطین و زیت پخته در گوش مخالف وجع نیمگرم و کذا عصاره بیخ خنثی و کذا عصاره قطرن در گوش کذا عصاره اناخالص در منجر مخالف دندان موجه و دلک ثوم بر دندان و طلای بیخ خنثی در سرکه سائیده بر نرنگشت پای ناحیه بفرس موجه و کذا اقیربرانگشت دست ناحیه ضرس وجع هر واحد مفید درد دندانست صاحب کامل گوید که بعد تنقیه بحب ایارج باید که ایارج فیکرا بر دندان بمالند و بماءالعسل که در آن زوفاپودینه جوشانیده باشند مضمضه نمایند و سرکه در آن حب الغارها برگ او یا پوست بیخ کبرد عاقرقرا پخته باشند و در دهن بگیرند و بدان مضمضه کنند و یا قدری بیخ قثا الحمار جوشانیده در دهن گیرند و یا خربق سیاه در سرکه جوشانیده در دهن بگیرند و خراطین در روغن سوسن جوشانیده نیز نافعست و اگر ساکن نشود و قدری فلونیهای رومی یا فارسی یا تریاق کبیر در سرکه حل کرده بپارچه یا پنبه در دندان نهند و افیون بخرقه در دندان نهند و آب دهن فرو ریزند و دواء الکبریت و سجرنیا مسکن وجع است و یا شحم حنظل در سرکه پخته مضمضهکنند و یا خشه مشمش و نمک سائیده در سرکه سرشته در ضرس نهند و یا بر دندان مالند و یا زنجبیل در سرکه و عسل پخته نهند و یا بر دندان دردناک بمالند و یا فلفل پنج درم عاقرقرا مویزج هر واحد دو درم بورق سه درم کوفته در عسل سرشته در ضرس بگیرند و یا افیون بمعیه سائله سرشته بر ضرس نهند مسیحی گوید که چون با وجع دندان لهیب در دهن و روی ضربان نباشد و عقب تخمه و تناول اطعمه بارده کثیره عارض شود باید که اسهال بقوقایا نمایند بعده مضمضه و غرغره با آبیکه در آن اذخر و فلفل و یا بسرکه در آن جوز سر و ابهل و یا در آن عاقرقرا و فوتنج و صعتر جوشانیده باشند استعمال کنند و تکمید کله بجاورس گرم نمایند و بیخ دندان دردناک بعاقرقرا و مویزج و خردل و شیطرچ و بورق و فلفل و زنجبیل بمالند و از آن در پنبه گرفته بر دندان نهند و اگر کفایت نکند و در بیخ او جندبیدستر و حلتیت و فلفل و زنجبیل و سعد اندکی افیون در عسل سرشته بنهند و تعلیل طعام و تکثیر حرکت و حمام نمایند و اگر ازین هم ساکن نشود آهن گرم کرده بمرات بر دندان نهند ایلاقی گوید که اگر ماده این علت بارد باشد اولاً با استعمال ادویه رادعه مقوی اسنان ابتدا نمایند تا که ماده را کمتر قبول کند مثل شب یمانی بریان بسرکه سرد کرده و نمک مساوی چون بر دندان نهند و مازو و سوخته بسرکه سرد کرده رادعست و بعد ازین بروغن گل بسرکه یا شراب انگوری مضمضه نمایند و روغن گل یا سرکه هم رادعست و هم محلل و بعد سه روز ادویه محلله استعمال نمایند و چون ماده ریجی باشد هم ادویه محلل استعمال نمایند

مثل سگبیج و حرمل و بادیان و شحم حنظل و عاقرقرحا و حلتیت و خردل و زربنا و قثالحمار و کندش و ثوم و صعتر و مرزنجوش و مانند آن و ارزن با نمک در صره بسته گرم کرده از بیرون تکمید کنند تا ماده را از اصول دندان بخارج کشد و ورم پیدا کند و چون آماس گیرد درد ساکن شود و ادویه محله ورم را زائل کند و بابونه خطمی بزرکتان حله در آب یا شراب بپزند تا مثل فالوده گردد از خارج بر کله ضماد کردن محلل قویست و گاهی طزعفران وجدوارا اضافه کرده میشود و مضمضه باین نافعست و چون دهن از روغن بابونه با روغن شبت نیمگرم پر کنند تسکین اوجاع دندان نماید **انطاکی** گوید که هرچیز گرم بالفعل یا بالقوه مثل زرده بیضه گرم و نان گرم در دندان گیرند و فلفل و زنجبیل و سیر را درین نفع ظاهرست و از مجربات هن در آن این دواست و این نافع هر علت بارد از دماغ بسوی فم معده است گلقدن عسلی سی درم انیسون قرطم تر هر واحد پانزده درم تخم شبت صعتر هر واح پنج درم صندل سه درم مصطکی یکدرم بدستور مطبوخی که در علاج درد دندان حار گذشت بجوشانند و کذا شرب ماءالعسل با زعفران و از وضعیات این دواست صعتر ده قسط عاقرقرحا هر واحد پنج زنجبیل سعد سنبل کرکم قرنفل هر واحد و جندیبستر یک در ده چندان آب بجوشانند تا ربع بماند در دهن گیرند یا به پنبه چند مرتبه گرم بنهند و گویند که فلونیا و بر شعشا و تریاق درین نکوست و از وضعیات ناحیه اینست جندیبستر حلتیت مرزراوند طویل زنجبیل میعه بزربالنج فلفل بعسل سرشته بنهند رازی گفته که روغن یا روغن کنجد نیمگرم در دهان گرفتن تسکین درد کند بنابر آنکه روغن تلین عصبه میکند و تا موضع بعیدتر نفوذ مینماید و بگرمی خود ماده را تحلیل میکند و انگرز خردل در سرکه جوشانیده مضمضه کردن ماده را تحلیل نماید و یا شحم حنظل و عاقرقرحا و گلنار مساوی مطبوخ بسرکه یا شراب نیز محللست و برای بیوست دندان یعنی حفظ مزاج طبیعی آن باید که ادویه قابضه یا بسه مثل اقاویا و گلنار و مازو محله بیامیزند و مضمضه خریق سفید و عاقرقرحا و شیطرچ نیم کوفته در سرکه جوشانیده تحلیل ماده کند و در حاوی کبیر نوشته که جماعتی شهادت تجربه داده اند که این دوا وجع را زائل کند بگیرند تو پنج استار کندر نیم مثقال برگ آس یک کف در سرکه بجوشانند و بچوب صنوبر حلکرده صاف نمایند و نیم گرم در دهن دازند بعده جاوشیر محلول در روغن بلسان بر دندان بمالند و اگر روغن بلسان میسر نشود یدل او روغن زیت بگیرند و ایضاً پوست بیخ کبرز راوند مدجرج عاقرقرحا بشراب و ربع او سرکه بوشانند تا نصف بماند در دهن بگیرند و یا شحم حنظل دو مثقال حرمل در شراب یا سرکه بپزند یا عاقرقرحا مویز در سرکه پخته استعمال نمایند و اگر پودینه کوهی فلفل سفید عاقرقرحا هر سه با مویز منقی سرشته قرص سازند و خائیده و لعاب آن فرو ریزند بالخاصیت ماده را تحلیل کند و سنون فلفل مویز عاقرقرحا زنجبیل هریک دو درم بورق سه درم بر دندان مالیدن محلل مواد غلیظست و تریاق اربعه و سنجرینیا تریاق کبیر در دندان گرفتن نافعست و داغ علاج مجرب است خصوصاً اگر ماده در جوهر دندان باشد و ایضاً فوفل زکا عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته حیها بقدر نخود ساخته در پنبه پیچیده در دهن دارند و لعاب دهن بزیر اندازند که

مجرّب است و کذا بیخ کبر بر دندان دردناک خائیدن در ساعت ساکن کند بعضی گویند که برگ کهکچ چون بر عضد جانب دندان دردناک ضماد نمایند مسکن وجع در ساعت است حکیم عابد از نزمه نقل کرده که اگر مازو و گلنار افاقیا موی انسان نمک اندرانی کوفته بمثل آن آردعود و غسل سرشته بسوزند و ذرو و راء استعمال نمایند سائر اوجاع دهن و دندان را مجرباست و درین باب مثل او ترکیبی نیست و بصحت تجربه پیوسته و اعظم النفع است و اجماع واقع شده برآنکه شیطرح هندی و چون مضغ کنند و باردست مخالف جانب ضرس درد دهند بدارند هرگاه بران یک شب کامل بخوانند اوجاع دندان را تسکین دهد حکیم علی شریف مینویسد که اگر رطوبت غالب بود برگ شاهتره و سکینج هریک دو توله جوشانیده مضمضه کنند

### علاج درد دندان از تولد دیدان

تخم گندنا و تخم پیاز و سیر و تخم ترب ها پیه بز با موم آمیخته بسوزند و بخار آن تبوسطا بنوبه بدندان کرم خورده رسانند و گاهی بزرالبنج بدل سیر و تخم ترب کرده میشود شیخ نوشته که بزرالبنج و تخم گندنا هر واحد چهار درم تخم پیاز دو نیم درم در پیه بز سرشته و حبها بقدر یکدرم ساخته از یک حب تبخیر نمایند و با بژنگ در پایچه سالوی سرخ صره بسته در قدری آب بجوشانند پس باین آب مضمضه نموده و پونلی را در دندان گذاشته بخوابند و مکرر بعمل آرند و اگر از بژنگ مقشر کوفته پنج شش صره بسته بجوشانند و یکی از آن گرفته در دندان گذارند و چون سرد شود دیگر گذارند و همینطور همه پونلی بعمل آرند تا آنکه تمام کرم بر صره جمع شوند و درد تسکین پذیرد بهتر باشد و اگر کمیله باریک سائیده در دندان از اندرون و بیرون نیکو بمالند و بگذارند که لعاب دهن بیرون آید نیز در قتل کرم و تسکین درد مجرب است و یا بگیرند طشتی و پر از آب نمایند بعده سبوچه گلی خرد گرفته یک سوراخ کوچک مدور در وسط او و دیگر سوراخ عریض در پهلو او کنند و این ظرف را بر طشت پر آب واژگون بدارند و داس یا دیگر آکه آهنی که سر او عریض دوم او طویل باشد گرم کند بر سر آن تخم پیاز یا تخم بمشکیه در روغن کنجد تر کرده نهاده در سوراخ پهلو ظرف واژگون در آرند و بیمار دهن خود را دا کرده بر سوراخ وسط ظرف مذکور بدارد و چون دو دا و موقوف شود مکرر همچنین اجمل آرند که ازین تدبیر دیدان خارج شوند و یا سنون برنگ کابلی و بزرالبنج و تنباکوی سور قی بمالند و مضمضه با آب برگ شفتالو تنها یا با قدری زراوند طویل نیز برای ساقط کردن دندان بغایت مجربست و کرم ابریشم یا تخم بهت کتانی یا تخم پیاز سوخته دود آنرا بواسطه نی آهسته کشیدن نیز برای قتل دود اسنان معمول است و بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کتانی تازه کوفته آب بگیرند یا بجوشانند و چند روز متواتر ناشتا مضمضه کنند و اگر نیله تهوتهه قدری با بیخ کتانی جوش داده مضمضه کنند نیز مفید بود و اگر عرق گوگرد بقدر برنج در پنبه نهاده بر دندان کرم دار نهند و پارچه بران گردارند و یا آنکه اندک گوگرد را در سرکه حل کرده بدستور نهند و یا چوب ملیم را نرم سوده بر دندان کرم ناک گذارند برای تسکین درد و کرم دندان مجربست و نهادن اندکی کافور و حلیتت در سوراخ دندان نیز برای قتل

کرم معمول است و قطور آب برگ و هتوره در گوش مخالف صاحب دزد دندان که از کرم باشد نیز مجرب است و اگر عاقرقرا یکدرم نوشادر افیون هرکدام سه دانگ سائیده در دندان متاکل پر کنند و بالای آن اندک موم گذارند نافع بود و کذا ارج و نوشادر پر کردن نیز کرم بکشد و بدستور خربق معجون بعسل بغایت مجرب است و همچنین کردن ثقبه مویزج و حلتیت و بوره ارمنی همین اثر دارد و اگر پنبه در قطر آن آلوده بر دندان گذارند و نیز کرم را ساقط کند و اگر بزربنج و میعه هر دو را سحق نموده بنادق سازند دود آن بگیرند و در دندان بکشد و بدستور بخور را یتانج موثرست و یا نمک اندرانی یکجز موسعد نیم جزو شیخ دو جزو کوفته لعل و شراب سرشته اقراص سازند و بسوزند تا دود آن بدان رسد و بزرد درد و گلنار و مازو و شب وزراوند کوفته در زیت سرشته در سوراخ ضرس نهند و خائیدن خرنجمشک و نجور تخم گندنا سوده بقطران سرشته مجرب و کذا بحب کاکنج نیز مفید و اگر بشحم حنظل بیخ حنظل تخم پیاز سپندان برگ سداب جعد خردل عاقرقرا سم خر مجموع یا مفرد بر آتش افکنند و قمع بر سر آن نهاده طرف دیگر قمع بر دندان نهند تا دود بدان رسد و جمع دندان خصوصاً کرم خورنده را ساکن کند و تحلیل ماده نماید و بستن بیخ چتیه در گوش رافع در ده کرم دندان است و مضمضه بسرکه که صعتر و خردل و حاشا در آن مطبوخ باشد و مضغ جوزکهنه و ریحان قرنقلی و سعد نافع و سنون فلفل سریع الاثرست و اگر باین ادویه تسکین نیابد داغ دهند بدستوریکه در قسم بالا گذشت اگر داغ هم سود ندهد با تبو برکنند یا شیر انجیر و حلتیت بهم سرشته در ضرس متاکل گذارند که از خود مقلع نشود **طبری** گوید که بگیرند قطران یکجزو مردو جزور مادشیخ یکجزو کوفته بقطران سائیده در ثقبه نهند که فی الحال دیدان را قتل کند و یا زراوند جرح پرسیاوشان و بژنگ همه کوفته مثل او جوز امیخته بقطران بسرشد و در سوراخ دندان گذارند و بهتر ازین همه در قتل دیدان متولد و ضرس اینست که بیخ و بژنگ وترس مر مساوی کوفته در سرکه جوشانند تا سرکه غلیظ گردد و بعده دوا مع سرکه در سوراخ اندازند که قتل دود و غسل چرک مجتمعه در آنجا کند و یا نوشادر هردومریکجز و بیخ دو جزو و خاکستر فشاره اویم یکجزو همه کوفته در سرکه و قطران و عسل سرشته در سوراخ پر کنند و بعد استعمال این بسرکه حبل الاس مضمضه کندساعتها در دهن دارند و اگر چیزی از و سومات بخورند سرکه مضمضه کنند و سعد بخایند که این منع تولد کرم نماید اگر در ضرس سوراخ باشد **انطاکی** که در کرم دندان مضغ شیخ و قیصوم و محلب و پوست بیخ توت و حب الغار بخور تخم گندنا و پیاز و موم زرد با پیه بز سرشته بقنم نافعست **اهل هند** گویند که عاقرقرا یکجزو نوشادر افیون هریک نیم جزو در سوراخ دندان کرم خورده گذاشتن نافعست و کذا زنجبیل نرم سوده بعسل و سرکه سرشته در سوراخ آن مسکن درد دندان و نافع کرم خوردگیست و اگر سهاکه با موم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند و درد ساکن شود و اگر بچوب نیب مسواک کردن عادت سازند کرم بدنان نمی افتد و مانع درد دندان است که از گرمی باشد و سهاکه نیله تهوتهو بر آتش نهاده از رسته آهنی صلایه کرده از آتش فرو آرند از صلایه نموده بر دندان مالند که نافع درد

دندان و کرم خوردگی آنست و چون برگ یاسمین یکمشت اسپند یک نیم توله در یک آثار آب بجوشانند و هرگاه پاو آثار بماند صاف نموده مضمضه نمایند نافع کرم دندانست

### علاج درد دندان از دیگر اسباب

ورم لثه و تزید اسنان باشد علاج آن نمایند بدستوریکه در بحث ورم لثه و تزید اسنان خواهد آمد و دردکه با ورم لثه بود قلع دندان در آن فائده نمی کند و درد آن از تحرک آن باشد اگر جنبش کمتر بود تدبیر استحکام نمایند بدانچه در بحث تحرک اسنان می آید و اگر جنبش آن زیاده بود به از گندیدن علاجی نیست که بسبب تاکل دندان عارض شود علاجش از بحث تاکل اسنان جویند و آنچه از یبوست ساذج بنابر عدم غذا و یا مع ماده باشد علاجش استعمال مرطبات و تدهین مسکه و روغن بنفشه و پیه مرغ و پیه بط و مانند آنست و از اغذیه مجففه و استفراغ و جماع منع نمایند و از اغذیه مرطبه مثل احم جدی و چزه مرغ خورند و شراب ایض ممزوج بنوشند و بشیر زنان و روغن بنفشه سعوط کنند و بعد طعام در حمام داخل شوند و اطالت در آن نمایند و حسوی آرد باقلا و نشاسته و شیر بز بروغن بادام و شکر سفید مناسب بود و دائم باخذ نان میده و طبخ او بشیر و خوردن او بشکر امر کنند و هرگاه دندان بحالت اصلی عود کند اصول او را بگل سرخ و طباشیر و آرد عدس و کزمازج و سگ و دیگر مقویات تقویت دهند و. درد دندان که از انکسار یا انصداع دندان بسبب اجتماع ماده ردیه ر بن دندان باشد آنکه حرکت نمله و یاجزی از خارج به بیخ آن رسد فصدہ استفراغ نمایند و اصلاح مزاج کنند و اگر متغیر شده باشد بعده باصلاح غذا پردازند و عاقرقرحا افیون منشورکند سائیده در شیر سرشته بدفعات بر دندان نهند و اگر ازین فائده نشود مضمضه بسرکه که در آن گل سرخ و گلنار و پوست صنوبر و بززالبنج جوشانیده باشند بعمل آرند و اگر تدابیر مذکوره کفایت نکند بزیت یا آهن داغ دهند

### تحرک اسنان

جنبش ندان یا بسبب بادی مثل ضربه و سقطه باشد و یا بسبب واصل مثل رطوبت رقیقه مرخی لثه و عصب مشدد دندان و یا تاکل عارض منابت اسنان و موسع آن با غلبه محدث لاغری دندان و یا نقصان لحم عمورد یا ورم و یا ضعیف و قلت خون آن باشد و تحرک اسنان که بسبب گشادن ثقیخ بنت دندان بصبیان عارض میشود و آنچه بسبب نقصان لثه و لاغری دندان بمشایخ می افتد هر دو لاعلاج تشخیص اسباب مذکوره و اولاً از مریض بپرسند که گاهی صدمه بدنشان رسیده است یا اگر اقرار آن کند سبب جنبش دندان همان باشد والا بسوی لثه و دندان نظرکنند اگر در گوشت لثه نقصان نماید سببش نقصان لثه باشد و اگر ورم نماید و درد و ضربان باشد سببش ورم لثه بود اگر لثه سفید نماید چنان محسوس گردد که در آن خون نیست و آن بناقین اکثر افتد سببش ضعف لثه باشد و اگر دندان لاغر نماید در بدن نیز لاغر و خشک و چشم غائر بود سببش یبوست

دندان باشد و اگر دندان فربه و لثه مسترخی نماید و لعاب از دهن آید دور بیخ دندان سردی محسوس گردد سببش کثرت رطوبت باشد و اگر ازین اسباب هیچ نباشد تا کل کنارهای استخوان که دندان از درسته است و بنظر نمی آید خواهد بود **بالجمله** جنبش دندان بهر سعی که باشد باید که صاحب ان از خائیدن اشیا بدان دندان و از کثرت کلام اجتناب کند و بدست و زبان آنرا حرکت ندهد وهما ممکن چیزهای نرم بخورد و اگر علاج سود ندهد و جنبش بسیار باشد درد پیدا کند دندان را بز نبود یا با ادویه قابعه برکنند

### علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت

بادویه گرم قابض علاج کنند مثلاً عاقرقرحا پوست بیخ کبر جلنار سعد کوفی شب یمانی گل سرخ سنبل الطیب در آب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و شب یمانی کرمزاج گلنار هریک یکجزو گل سرخ دو جزو و باریک سوده سنون سازند و منون معمول که در آن بجزونتت داخلی است و سنون زرد و دیگر سنونات و اطلیه فک قابض و مجفف باشد استعمال نمایند و بعد از نضح مسهل بلغم تنقیه کنند و از چیزهای سرد و تر بپرهیزند و قرنفل مصطکی سعد گل سرخ گلنار سنبل الطیب جوزاست مساوی سوده شب وقت خواب سنون کردن در تحرک اسنان که از رطوبت بود معمول است و کذا فوفل سوخته کات هر کدام یکجزو و فلفل سفید دارفلفل نمک استمصطکی هر کدام دو جزو سوده سنون کردن درین کار بغایت مفیدست و اگر تنباکوی سور قی فلفل سیاه برابر سائیده هر روز سه مرتبه بمالند برای رطوبت نزله ریاح که موجب درد باشد و بجهت استحکام دندان و نشف رطوبت لثه معمول است و سنون سپیاری عاقرقرحا فلفل سیاه مصطکی سعد کوفی گلنار مازو کرمزاج پهنکری کتله مغز خسته انبه نیز مفید و همچنین سپیاری چهالیه سوخته کته سفید دارفلفل هریک چهار ماشه نیله تهوتهه بریان یک ماشه کوفته بیخته سنون ساختن کذا زوفای خشک خولنجان گلنار هریک سه ماشه عاقرقرحا شش ماشه کوکنار نه ماشه بزرکتان شش ماشه بزرالبنج چهار ماشه جوشانیده مضمضه کردن نافع سنون مازو محرق مطفی بسرکه و اقماع انار ترش و سماق و شب یمانی کثیر الفائده است و کذا سنون شیخ فرید قدس سره نیز بی نظیرست و دوع سوخته سرخ مساوی سوده مالیدن از مجربات اهل هند است و کذا سون مکهی شنگرف هیراکسیس نیله تهوتهه باریک سوده در آلبیمو کهرل کرده بر دندان مالیدن بالاکلوری پان خوردن برای استواری دندان مجرب ایشان است و لوده پنهانی باریک سوده سنون کردن حرکت دندان که از رطوبت بود زائل کند و خائیدن برگ طرفا مقوی لثه و مسترخیه است داد است مضمضه بطبیخ دار شیشعان حافظ اسنان و مفید لثه مسترخی است و نیاه تهوتهه در روغن بریان کرده زنجبیل کتله سفید سپیاری سوخته برابر سائیده و سنون ساختن لثه را محکم کند در دفع نماید و پهنکری سوخته سوده برابر مسی آمیخته مالیدن نیز محکم نماید و کذا پهنکری بریان یکجزو توتیای سبز سوخته ربع جزو کات یکنیم جزو کوفته بیخته سنون ساختن استحکام دندان نماید ویا توتیای سبز نیم دام در روغن گاو بریان

کنند که سوخته شود و برگ نیب در سکوره ردبند کرد سوزانیده نیم دام و سنگ جراحی یکدام آمیخته سوده استعمال نمایند و یا کات سفید یکتوله گل سیوتی خشک گلنار هریک سه ماشه مصطکی نیم ماشه الایچی سرخ شش مسی یکتوله سپیاری بریان یکنیم توله گشنیز بریان مثله سنون سازند و اگر سپیاری مازو بلا در هر سه سوخته سنون سازند و لعاب از دهن بیرون اندازند دندان محکم شود و درد در گردد و کذا شب میانی یکتوله موچرس شش ماشه نیم کوفته در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند که نافع درد و استحکام دندان متحرک است و ایضاً پوست ببول دو توله کاپیهل سه ماشه اسپند سه ماشه کوفته در یک پاو آب بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضه نمایند و هرچه در استرخای بیاید اقوال اطبا حکیم علی در مجربات خود نوشته که هیچ چیز دندان ضعیف و جنبان را و گوشت بیخ دندان را که سست و نرم شده باشد از فصد چهار رگ سبز نیست و فائده این بتجربه ظاهر شود و مدت بسیار بماند مسیحی گوید که سماق پوست انار ترش خسته هلیله زرد سک جفت بلوط گل سرخ گلنار مازو و کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته بر لثه بماند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد درین ادویه پوست بیخ کبر و عاقرقرا و ایارج فیکرا افزایند و اگر ازین فائده نشود داغ دهند شیخ گوید قوابض مسخنهمثل مضمضه با آبیکه در آن کنار و برگ سصرو جوشانیده باشند و یا نبیند مویز که در آن شب یمانی و نصف وزن شب نمک مطبوخ باشد و یا آبیکه سکنبج در آن جوشداده باشند استعمال نمایند و شب یمانی دو درم نمک یکدرم سوده آمیخته بر بیخ دندان مصوق نمایند و یا قشور مس مع زیت و یا بیخ سوسن و پوست سوسن هریک چهار جزو و شب یکجزو بر بیخ دندان بچسبانند و یا بگیرند خاکستر طرفا و نمک مساوی و یا شاخ گردن سوخته و نمک بعسل سرشته سوخته هر واحد ده جزو و مرو زعفران و سنبل الطیب و مصطکی هر واحد دو جزو سداب خشک سماق گلنار هر واحد سه حزد از ان سنون و مصوق سازند و ایضاقوابض مخلوط بصبر و قلقطار اقلیمیا بکار برند و بهترین سنون درین باب اینست که سعد گل سرخ سنبل الطیب نمک اندرانی کزمازج شاخ گوزن سوخته مساوی بعمل آرند و یا نوشادر شب یمانی نشاسته برابر سوده بمالند طبری گوید که علاج این نوع تنقیه بدن است بدانچه در باب فالج و لقوه گذشت و غراغر که در آن باب گذشت بعمل آرند و اینهمه بعد پرهیز که مذکور شد استعمال نمایند و چون تنقیه بدن در اس کرده شود بحسب امکان غرغره کنند و عمور را بتریاق کبیر دلک نمایند اگر مزاج مریض یا هوا و وقت و بلد مانع نباشد و اگر زمین زائل نشود امر بغرغره ازایارج نمایند تا دهن و عمور معتدل الهذاده گردد بعده گلنار و آس پوست انار و جفت بلوط و شب یمانی کوفته باندک عسل و آب بجوشانند حتی که مثل مرهم غلیظ گردد پس بگذارند تا سرد شود بعد از آن بر عمور و اسنان این دوا بنهند تا ایام متوالی و هرچه در دهن جمع شود بزیر اندازند و اگر ازین معالجه صحت نشود بر دادن تریاق و دلک عمور بدان دور بعض اوقات بدادن معجون انقروبای کهنه معمول از بلا در محلول بنوشادر اصلاح آن اقتضار ورزند و از اطعمه رویه منع کنند و تدابیر او بتدبیر مفلوج نمایند و حفظ مزاج کنند و ادویه حاره چندان استعمال نکنند که مزاج او

گرم گردد صاحب جامع و کامل گویند که سنون کزمازج رامک هلیله زرد هریک سه درم گلنار گل سرخ سماق هریک پنج درم جفت بلوط حنای مکی حب الاس صندل سفید هریک دو درم کوفته بیخته نافعست صاحب حاوی مینویسد که سماق تخم گل جفت بلوط شب یمانی سعد گل سرخ طرائث فوفل کزمازج صندل سفید رامک هلیله زرد حب الاس میاوی کوفته بیخته شب یا در روز سنون کنند و بعد استعمال آن سرکه و گلاب مضمضه نمایند که لثه مسترخیه و اسنان را محکم کند و اگر شب یمانی در گلاب و سرکه جوشانده مضمضه کنند نیز دندان را قوی گرداند جرجانی از جمله ادویه قابض نوشته که بگیرند گلنار پوست انار ترش هریک شش درم زریخ سرخ شب یمانی هریک سه درم گل سرخ و سماق هریک هشت درم سنبل الطیب و اذخر هریک دو درم همه را کوفته بیخته بر دندان پراکنند و گفته که این همه ادویه بعد تنقیه با یارج فیکرا باید و اگر این علاج اثر نکند داغ باید کرد چنانچه که درد دندان مذکور شد و گویند که در اکثر حالات کثرت تمضمض سرکه کهنه که در آن نمک حل کرده باشند سویدی گفته که کبوس و سنون مقل مکی در تشدید لثه مسترخیه مجرب من است و کذا کبوس قطران دو صد درم نمک آرد جو هریک صد درم همه را آمیخته در کوزه گلی کرده و سر او مطین نموده در آتش سه روز بدارند پس برآورده سائیده بکار برند و ایضاً نوشته که عصاره حسک و فوتنج بری و حبلی سوخته و کاغذ سوخته و سویق شعیر ملج اندرانی و نمک اندرانی بریان در سرکه سرد کرده و عصاره زلف گرم و اطراف نرم و برگ او و حب البان و حب صنوبر کبار و مرجان و بلوط ساخته و نمک مساوی و کعب بقر و کذا مضمضه بعصاره گاوزبان و سرکه عنصل و زیت انفاق و آب زیتون اخضر مملوح و عصاره زیتون سبز و مر در سرکه یا شراب قابض آمیخته و آب حصرم و عصاره شاهتره سبز و طبیخ بیخ انار ترش و حب الاس سوده در شراب کهنه و طبیخ برگ شحر مصطکی و طبیخ بسرد عصاره انار غالس و یا طبیخ او زنگار بعسل و سرکه و عودالفرح کوفته در سرکه جوشانیده و کذا داشتن پوست هلیله در دهن و کبوس زر و رد و یا سبناوج و یا صف کبار محرق و یا حضض مکی یا عقیق و کذا ضماد زنجار حدید یا خولان هندی یا ثمر کرم بری و کذا اکل بادام رطب مع پوست او هر واحد مفردا نافع لثه مسترخیه و مقوی اسنان است

### علاج جنبش دندان از ورم حار لثه و ضربه و سقطه دندان

در هر دو نوع تدبیریکه در علاج در دندان حار گذشت بعمل آرند و آنچه در فصل ورم لثه خواهد آمد بکار برند و سون زرد و سنونی که در آن پوست مغیلان چهار توله است و آنکه در آن کهربا چهار ماشه داخل است استعمال کنند و ایضاً در ورمی بعد تنقیه از فصد و حجامت نقره و مسهل در ابتدا ادویه بارده قابضه چون طباشیر و پوست هلیله زرد گلنار و سماق بر لثه بماند و با آب ترنگ و خرفه و دیگر مضمضات بارد که در قلاع دموی مذکور شد بعمل آرند و در انحطاط بچیزهای محلل چون آب



گشنیز و روغن گل و مضمضه نمایند طبری گوید که بعد فصد قیفال و تنقیه بدن بطبیخ هلیله زرد و کابلی و تمره‌ندی و آلوبخارا و عناب و سپستانم و برگ عندالثلج و کشوث و تخم کاسنی و توت شامی خشک و فلوس خیارشبر و مانند آن از اشیای مطیفه که در آن قوت اسهال صفرا مع تصفیه دم باشد غرغره عدس یک کف گل سرخ اندکی عصبی الراعی یک باقه جوشانیده صاف نموده دوچند آن سرکه متوسط در کهنگی داخل کرده مدام نمایند حتی که وجع تسکین یابد و عمور بدنان ملتزق گردد و اگر ازین ملتزق نگردد و برد و گل سرخ طباشیر گلنار گشنیز سوخته آرد عدس سائیده بعصاره زرشک سرشته دائم برین دندان ملتصق سازند تا تشدید و الزاق او نماید چون لثه تعفن یا تبثر پذیرد علاج او نمایند و ایضاً در ضربی و سقطی بعد فصد قوابض مشدد و بارد و تدهین بروغن گل و روغن مصطکی بکاربرند و هرگاه از تنقیه و مقونات قابض فائده نشود بیخ دندان را با آهن گرم داغ دهند یا از تار نقره ورز ببندند بعده ادویه قابض بپاشند تا مستحکم شود و سنون مصطکی سعد سنگ جراحی مساوی سوده مالیدن برای حبس خون و استحکام دندان در تحرک اسنان که بسبب رسیدن ضربه بر دندان باشد معمول است پهنکری بریان سپیاری سوخته کتهه سرخ مرچ سیاه امله نصف خام و نصف بریان نمک مساوی کوفته بیخته ساختن برای جنبش دندان که بسبب ضربه یا سقطه یا جزو آن باشد از مجربات والد مرعومست و نوشادر و نشاسته و شب مساوی سائیده بر بیخ دندان نهادن نیز مفید بود و کذا مضمضه از زردو چوب و دار هلدو ریوند خطائی هریک سه ماشه در آب شور پخته صاف نموده روغن گل و بابونه هریک یکتوله داخل کرده و ایضاً عدس مسلم کوکنار ریوند خطائی دارهلد هریک نه ماشه روغن گل سه توله

### علاج جنبش دندان از نقصان گوشت لثه و تاکل آن

فصد سرور چهار رگ نمایند و بعد از نضح مسهل صفرا دهند و از گوشت و شیرینی پرهیزند و غذا سماقیه در مانیه ذررشکیه بمغز بادام خورند و از کندر و روز را دند مدحرج و دم الخوین دایر مساوی سنون ساخته استعمال نمایند و ملاسدید مینویسد که سبب نقصان لحم لثه یا سوء مزاج حار یا بارد یا تفرق اتصال از درم و غیره باشد فقط پس معالج را باید که در علاج ازاله سبب آن نیز مرعی دارد و ایضاً برای نقصان گوشت لثه یشب سبز مروارید ناسفته بندق خندی جوزرز هندی بادام تلخ هر سه را مع مغز در روغن گاو بریان کنند که سرخ گرد و فوفل برگ حنا برگ زیتون خشک هریک دو درم سنون ساخته وقت شب بمالند و بالایش پان بخورند و صبح زرورد تخم مورد حب کاکنج پوست درخت کمرک برگ امله سبز هریک توله جوشانیده مضمضه کنند که مجرب است و سنون حنین که در آن آرد کرسنه ده درم است استعمال کنند که در اینات لحم لثه مجربست و چون لثه متعفن شود فلدفیون و غیره ادویه تیزیکه در اكله دهن گذشت و هرچه در تاکل لثه بیاید بکار برند و قوابض بشمده از مضمضات و دلوکات و غیره استعمال نمایند وزر رور ابیض و اسود و سنون معمولب و سنونی که از گلنار و امله و شب یمانی و

اقاقیا مساوی سازند و نیز مجرب است و در نسخه دیگر عود سوخته عوض آمله است و اگر دم الخوین کزمازج انزروت کندر جوز السرو بیخ سوخته طباشیر اقااقیا گل سرخ گلنار جفت بلوط پوست انار ترش هریک یک جزو فک لاهوتی نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بمالند رای ابناات گوشت لته و رفع بدبوی دهان بغایت نافع و تالیف حکیم محمدزمان است و سون سعد گلنار سماق سوده سوخته شب یمانی مساوی نیز برای ابناات گوشت لته مفید و منقول از شیخ الرئیس فست و مصطکی رومی کهربا با گل فوفل دم الخوین مازو و گلنار هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله منقی برگ حنا کات سفید گشنیز خشک هریک یک جزو فک لاهوری نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بر دندان مالیدن برای تقویت دندان و رویانیدن گوشت بیخ آن و حبس خون و قروح مزمنه مجرب حکیم علوی خان است و بقول قرشی اگر زراوند مدجرح کندر دم الخوین آرد گرسنه بیخ سوسن مساوی سده سکنجبین عنصلی سرشته بمالند لته را محکم کند و گوشت برویاند و مصطکی رومی سنگ جراحت انزروت مساوی کوفته بیخته مالیدن درد و گوشت حوزه لته را زائل سازد **جالینوس گوید** که چون تدبیر مذکور کفایت نکند تنقیه با یارجات کبار نمایند و بعد از آن این دوا استعمال کنند پوست انار سی درم گلنار مازو شب عاقرقرا هریک ده درم و سماق و نمک هندی هریک یکدرم است و یا بگیرند هلیله زرد و مازو سبز پوست انار ترش و گلسرخ و رامک و سماق و فلفل و کزمازج مساوی و سائیده استعمال نمایند و یا پهنتری سوخته در سرکه سرد کرده یک جزو و نمک بریان دو جزو و سماق سه بز و سائیده بعمل آرند و گویند اگر فائده نشود می باید که موضع عفن اکال را داغ دهند استاد مرحومی نیز داغ و بسوزن طلائی می فرمودند

### علاج جنبش دندان از ضعف لته و قلت خون آن و یبوست دندان

برای تقویت اغذیه مولد خون مانند گوشت حلوان و چوزه مرغ فربه و زردی بیضه خورند و برای جذب خون بسوی لته چیزهای گرم و ممسک و مقوی آن چون سعد و سنبل الطیب و عود سوخته و مصطکی و گل سرخ بر لته مالند و آگ از غلبه یبوست باش ترطیب مزاج جمیع بدن و خاصه دمک باغذیه و اشربه و غیره نمایند مثل البان و ماءاللحوم و استحمامات و تمریح بدن بغیر و ملیات و استعمال ادهان و اشیای چرب و مرطب بصوق و دلک و قطور در گوش بمثل روغن گل و خلاف و آب برگ عنب الثعلب بعمل آرند و سکون و آرام و کثرت خواب بعد غذا و بر شکم سیری نمایند و بعد حصول ترطیب برای تقویت بیخ دندان ادویه بارد قابض مثل سماق و پوست انار و کزمازج و خسته هلیله و شب و تخم گل سوده بر لته بمالند و آنچه در علاج وجع اسنان که از یبوست باشد مسطور شد بکار برند و بدانند که از جمله ادویه مقوی لته مضمضه بعصاره گلسرخ است و همچنین بطبیخ آن و کذک بگللاب و کذک وزر تخم گل و مضمضه بطبیخ و مضمضه بطبیخ آن و خائیدن تخم و گل مولسری و گذاشتن زیر دندان نیز اثر تمام دارد و هلیله محکم دندان و لته را و سندروس سوده مالیدن جیدالائرس و مصطکی سوده بمالند و بخواب روند و اگر چهل کچنال چهل جهریبری پیامانسه کته سفید سپیاری چهالیه مازو و سبز در آب جوشانیده

هر روز پنج مرتبه مضمضه کنند جهت درد و تحرک دندان مجرب است و همچنین عدس مسلم کزمازج گلنار و کنار برگ آس حب الاس پوست مگیلان در آب جوشانیده صاف نموده قدری هیپراکسیس سوده اضافه مضمضه نمودن سودمند و سنون فوفل کزمازج مازو گلنار گل سرخ جفت بلوط حب الاس مساوی در تقویت و تشدید اسنان مجرب حکیم شریف خان مرحومست و دو نسخه سنون که حیم الکمل خان جهت مجدالدوله تجویز کرده بودند برای تقویت لثه نافعست و سنون جامع النفع از مجربات حکیم علی و دیگر سنونت معمولی که در قرابا دین مسطور شده درین مسطور شده درین باب مجرب **اقوال اطبا** سویدی گفته عصاره ثیل در تقویت لثه و استحکام دندان مجرب من است و مضغ برگ علیق کوفته و ثمر خام او و تنبول و ضماد لوزه و زرنیخ سرخ و مازو و در سرکه سه روز تر کرده تا آنکه قوام غلیظ گردد و کذا قیشور گرم کرده در شراب ریحانی پنج بار تر کرده سائیده و کذا جعد جبلی و کذا پوست بنج کبر در سرکه پخته و کذا برگ عوسج سائیده و کذا بارتنگ خشک و بسرکه در روغن آس آمیخته کذا زیت بری و کبوس کندر و مضمضه عاقرقرحا مطبوخ در سرکه و یا بشیر خر و ایضاً ادویه دیگر مثل غدبه و برگائل و قرن اهل ایل سوخته و برگ مشمش و عصاره او و عصاره بارتنگ یا خشک آن سائیده و سنگ مرمر به نمک اندرانی مساوی و عصاره قنطربون و قیق و عصاره فرنجمشک یا طبیخ یا لبن او تنها یا طبیخ برگ سرد و یا بطبیخ غدبه و فلنجه هر واحد مقوی لثه است قرشی گوید که ضعف اسنان را قواض مثل مازو ساخته و نمک اندرانی بریان هر دو در سرکه سرد کرده و زیره گلاب گلنار و اقاویا و سنون سوریتجان و مضمضه بگلاب و آب آس و سماق نافعست و صفت سنون سوریتجان ملاسید چین نوشته سورنجان فوفل سعد کزمازج گلنار پوست هلیله زرد صندل سفید کل سرخ شب محرق مطفی بسرکه مساوی سنون سازند و افسرانی گفته که سنون سوریتجان اسم سنونی است که لثه را بسیار محکم کند و صفت او اینست عروق صفر شش درم شب یمانی گلنار هریک سه درم مازو و پوست امار هریک یکدرم سماق یک نیم درم کوفته بیخته استعمال نمایند مراواز عروق صفر عروق زعفران است و گویند که این نسخه در اکثر امزجه تجربه کردم و نافع یافتم شیخ میفرماید که سنون جید مقوی اسنان اینست سعد سه درم پوست هلیله زرد پنج درم قرفه پانزده درم دارچینی سه درم شب دو درم عاقرقرحا هفتدرم نوشادر دارفلل مشک زعفران هر واحد یک درم نمک پنج درم سماق دو درم کزمازج سه مثقال قاقله چهار درم زربنا شانزده درم گلنار چهار درم سائیده استعمال نمایند و کذلک صندل سرخ کبابه فوفل هر واحد پنج درم سماق دو درم دارچینی یکدرم بقم چهار درم به نشاسته گندم بیامیزند و ایضاً بگیرند کشک شعی و کوفته در عسل و قطران قدری آلوده قرص سازند در کاذ پیچیده بر خشت نهاده درتنور گذارند و چون رنگ او سیاه شود برآرند و یک جزو از آن بگیرند و از عود و گلنار و سعد و پوست انار و نمک هر واحد یک جزو سائیده سنون سازند و گاهی از شیعر محرق مذکور بست جزو میگیرند از سعد فوفل و کزمازج هر واحد چهار جزو از زنجبیل یکجزو و سنون میسازند و صاحب جامع و گیلانی گویند که صندل سفید گل سرخ رامک سعد هریک

چهار درم طرائیث کزمازج جفت بلوط شب یمانی هر واحد دو درم سماق تخم گل هر واحد سه درم سائیده سنون کردن مقوی اسنان و مشدد آنست و همچنین اگر شب بسرکه جشانیده مضمضه کنند دندان را بغایت قوی گرداند مسیحی گوید که در ضعف اسنان و لثه غنچه گلسرخ مع اقماع و تخم گل و گلنار و سماق و کزمازج و مازو سوخته در سرکه سرد کرده و رامک و حب الاس مفرد و مرکب سوده بطور لصوق بر دندان استعمال نمایند و یا در آب و یا در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و کذلک شب مطبوخ در سرکه که در آن این ادویه پخته باشند و همچنین شب مطبوخ بسرکه و عسل و کذا مازو و مطبوخ بسرکه حتی که مازو مهرا شود و قویتر ازین نوشادر مویز جیبلی است بهر دو درم العسل مضمضه کنند و آگ نعدلک قرحه و وجع پیدا شود بروغن گل یا روغن مصطکی در سه اوقیه روغن گل یک اوقیه مصطکی آمیخته با آتش ملایم پخته باشند مسح لثه نمایند ایضاً او گفته که ضعف لثه را مضمضه با آبیکه در آن گلسرخ و عدس مقشر و شعیر مقشر و اصل السوس جوشانیده باشند نفع میکند و اگر بگیرند قصب و سیع و در آن زرنیخ بعسل سرشته پر کرده بسوزند بعده بخاکستر او سنون سازند جلالی دندان و استحکام لثه کند و چون مضمضه غرغره با یارج کند بعده سنون اهل و پوست بیخ کبر مساوی استعمال نمایند دندان و لثه را قوی گرداند و جلا دهد و کسیکه بنا بر حرارت احتمال ایننماید بدل او تخم گل زرشک کزمازج برگ صوبر برگ زیتون هر واحد ده درم و بیخ بارتنگ سه درم و شب یمانی یکدرم و نوادر نیم درم استعمال

### ضرس

کنند یعنی کندی دندان و آن حذرست که دندان را حارض گردد و بسبب مخشن و سبب مذکور واه از خارج بود و مثل تناول چیزهای ترش یا قابض یا عنص و خواه مازو داخل مثل صعود اخلاط ترش یا بخار آن از معده گاهی تابع تصور وهمی بود عند مشاهده کسی که ترشی خورد تشخیص این اسباب باید که اولاً از شاکی ضرس حال خوردن و دیدن خورنده اشیای حامض و غیره بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد والا حال آمدن آروغ ترش و کثرت آب دهن و قی ترش بپرسند که اسن نشان اجتماع خلط ترش در معده است پس اگر با وعلامت غلبه بلغم یافته شود سببش بلغم حامض باشد و اگر آثار سوذدا مدرک گردد ماده یودا باشد علاج آنچه از خوردن ترشی و زمخت باشد اگر مزاج گرم بود برگ و ساق خرفه یا تخم خشخاش بخایند و اگر برگ خرفه موجود نباشد تخم آن نیم کوفته در آب تر کرده عوض او استعمال کنند و بشیر تازه تنها با خرما در آن تر کرده و یا بزیت شیر خر نیم گرم کرده یا لعاب اسپغول مضمضه نمایند و در دهان نگاهدارند و روغن بنفشه بمالند و اگر مزاج گرم نباشد نمک و شهد بر دندان بمالند و صعتر و باروج بخایند و یا نمک جریش بخایند و یا بروغن زنبق با زرت دو سه بار بمالند و در دهن گیرند یا شوربای اسفیدباج سمین یا روغن بادام شیرین یا روغن ناردرین در دهن گیرند و تمضمض بروغن نیمگرم و آب گرم و آب دریای شور نیز نافع مغز پسته و مغز جوز و فندق و نارجیل خاصه و مغز بادام شیرین و تلخ و حب المحلب بخایند یا

کوفته بمالند حلوای معمول از روغن بادام دزردی بیضه و عسل در دندان گرفتن بلیغ النفع است و علك الا بناط یا مصطکی یا موم زرد خائیدن و دردی روغن زیت که در ظرف مسی بر آتش یا در آفتاب نهاده باشند تا سبتر شود مالیدن سود دارد و اگر برگ حماض سبز مضغ نمایند و از سر انگشت سبابه تا دیر بمالند ضرس را که از خوردن ترشی لیمو و نارنج عارض شده باشد همان وقت زائل کند مجرب است و آنچه از اجتماع بلغم ترش یا سودا در معده باشد اول تنقیه معده بقی و مسهل بلغم و حب ایارج و یا بمسهل سودا نمایند بعد از آن ادویه مذکوره بخیند و بمالند و معجون فنادیقون خوردن و حب الغارد مغز بادام تلخ وزراوند طویل و حلتیت و نمک طعام و شیر بتوع و عنصل مشوی و طحال مشوی خائیدن و در دندان مالیدن سخت سودمندست و کذا تمریح بروغن بان و مالیدن زهره نر گاو نافع روفس علاج ضرس مدام ایارج میگرد زائل میشد و بعض اوائل ذکر کرده اند که چون صمغ یا سداب یکوبند و بر دندان بمالند فی الفور ازاله ضرس نمایند و امساک طلالی گرم در دهن و ضماد فلفل سیاه یا عاقرقرحا هر واحد مزیل حدر اسنان انطاکی گوی که علاجش دلک بحاوست و ملازمت مضمضه بگلاب و روغن آس که درین نفع عظیم است و گفته اند که هر ترشی مضغ و مضرس است مگر سرکه بسبب لطافت که قبل فعل خود نافذ شود و خائیدن گشنیز داشتن روغن گل در دهن مفید و چون طولکند تنقیه با یارج مالش آن لابدست طبری گوید که هرگاه زوال ضرس بسبب ضعف دندان یا ضعف عصبه دشوار گردد و علاج او بتقویت اسنان نمایند بدانچه در وجع اسنان گذشت و اگر ضرس در اکثر اوقات بغیر سبب ظاهر عارض شود تنقیه بفصد یاسلیق و مطبوخ اف تیمون و غرغره با یارج نمایند و از اطعمه ردیه و میرده بالکلیه منع کنند و باشد که از خوردن اشیای بارد ضرس عارض گردد درینصورت اول نان گرم و کباب گرم یا زردی بیضه برشته بدنان گیرند چنانکه اشک از چشم برآید بعد از آن در روغن گل اندک مصطکی حل کرده گرم نموده بدهان گیرند و روغن ناردین و سوسن بمالند و یا ایارج فیقرا بمالند و اگر کفایت نکند بتریاق کبیر یا بروغن بلسان دلک کنند و موم بخیند و بقول صاحب غنی منی سببش رطوبت باشد پس تنقیه فضول رطوبی نیز ضرور بود

### ذهاب ماءالاسنان

یعنی رفتن آبداری دندان او حالتی است که دندان تحمل چیزهای گرم و سرد نمایند و از ملاقات آنها ایذا یابند و از خائیدن اشیای سخت عاجز باشند و اکثر بسبب برودت مکثف افتد و آن مقدمه وجع اسنان بود و گاهی از حرارت مجف عارض شود و این کمتر بود و فرق در هر دو سبب از وجود سرخی رنگ لثه و حرارت لمس او و ملمس دندان در حار و از عدم ین آثار در بارد توانکرد علاج در بارد بادیان دو درم جوشانیده باگلکند عسلی ده درم بدهند و اگر اسطوخودوس بادرنجبویه مکوه اصل السوس بیفزایند بهتر بود و غذا مزوده نخود مع مغز تخم قرطم خورند و حب الغار شب یمانی مازو و وزراوند طویل مساوی کوفته بیخته سنون سازند و بنان گرم و زردی بیضه بریان و طحال بریان و عنصل مشوی کوفته بسرکه سرشته مدام تکمید نمایند و اگر

ازین تسکین نیاید ایارج فیکرا بمالند و اگر ازین هم فائده نشود تریاق فاروق و روغن بلسان بمالند و روغن خردل گرم کرده در دهن داشتن و مالیدن بسیار نافع بود از قطران گرم کرده بمرات مسیح دندان نمودن خیلی سودمندست و همچنین خون بز نر و خون شپه و طحال بسرکه پخته بر دندان طلا کردن و اگر فائده نشود بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند بعده تدابیر مذکور بعمل آرند و این دوا محرک آب دندان و نافع جمیع امراض اسنان و مقوی آن و اصول اوست بگیرند شاخ آس رطب از قریب قداح او بطول چهار انگشت و بیخ کبر و اطراف او و بیخ کاکنج و جوزالسرو و گل سرخ و براده دندان فیل و شب یمانی هریک بوزن مناسب علی قدر قوت و ضعف او و همه را در سرکه بجوشانند و مضمضه نمایند و آب دهن بریزند و اکثر کسان درین علت طحال جمال استعمال مینمایند بطوریکه کباب بر آتش ساخته میخورند و بر دندان طلا می کنند و مرض بالخاصیت زائلمیشود و اگر بسبب حرارت بود مدام روغن گل و که در آن کافور ربع جزو صندل تنه‌ایا با گشنیز و تخم خرفه هریک جزو حلکرده باشند بمالند و بران لعاب اسپغول بگلاب استعمال کنند و خائیدن برگ و ساق خرفه و تخم ان خاصه و مغز بادام سودمندست و کذا مالیدن پیه بط و پیه ماکیان و هرچه بهر قلاع حار گفته شد بعمل آرند و فائده نشود فصد و استفراغ نمایند

### تاکل و تنقب اسنان

سبب بوسیدن و سوراخ شدن دندان رطوبت روی ست که در آن نافذ شود متعفن گردد و باشد که بر سیبیل ندرت برودت یا حرارت این مرض گردد در ماوی رنگ دندان بسبزی یا زردی یا سیاهی بحسب اختلاف رطوبت باختلاط اخلاط مختلف متغیر شود **علاج** تنقیه مواد روی از مسهل و حب ایارج نمایند و تقویت معده بهلیله مربی و اطریفل صغیر کنند و از اغذیه بر قالیای مبرزه معطره دارچینی و غیره اقتصار ورزند و مضمضه و سنون از مقویات دندان کنند و ایضاً بهر تقویت دندان تا مواد فاسد را قبول نکنند چیزهای قابض و مانع تاکل مثل حضض و ناورین و سعد و مازو و عاقرقرحا بالند و بسرکه که در آن قوابض مثل آس و گلنار و شب جوشانیده باشند مضمضه نمایند و سک و مصطکی و اندکی کافور در آن پر کنند و بعد تنقیه جوهر فاسد آن بسوهان بتراشند تا بمجاور او متعدی نشود و ایضاً حشو سوراخ تاکل بمثل حلتیت و زباد و گل سرخ و مر صاف و سندروس و میعه و عنبر و مشک و مصطکی و رامک مغرد و مرکب بحب قوت سبب و ضعف او بهترین ادویه است و بقول جالینوس افیون و بزراالنج درین مرض کافی ست و تسکین وجع کند و گویند که از اجود ادویه محله رطوبت خربق سیاه سوده بعسل سرشته پر کردن است که درین باب عدیل او نیست و پر کردن جاشیر در کاواک دندان نیز نافع میکند تاکل اسنان را و اگر فلفل عاقرقرحا بارز و مساوی سائیده بعسل سرشته در سوراخ دندان نهند نافع بود و درد ساکن کند شونیز بریان در سرکه کهنه سائیده در ضرس متاکل نهادن از زیادت تاکل می نماید و کذلک عاقرقرحا و مویزج و زنجبیل و بورق هریک سه درم فلفل سیاه

شش درم سائیده بسرکه سرشته نهادن و اگر این ادویه را خشک گرفته در ضرس متاکل کبس نمایند یا دلک کنند درد او ساکن کند و اگر عاقرقرا یکدرم نوشادر افیون هر واحد نیم درم باریک سائیده در ضرس متاکل پر کنند درحال درد ساکن کند و یا سعد سک مشک فلفل حضض مازو و ناردین مصطکی شونیز بورق عاقرقرا هر واحد یک جزو حلتیت کبریت نوشادر مویزج بزرالبنج هر واحد نیم جزو باریک سائیده بقطران و میعه پیامیزند و در صلابه بسرکه و عسل حلکرده اسنان متاکله را طلا مایند که درین باب صاحب ترویج بلیغ النفع نوشته و سنون احمر و سنونی که در تفتت اسنان می‌آید نیز نافع و گویند آنجا که سوءمزاج حار سبب بود افیون یا کافور پر نمایند و آنجا که سوءمزاج بارد بود حلتیت یا ثوم در سوراخ پر کنند و دیگر ادویه حاره و بارد مفید دندان که در آغاز امراض دندان مسطور شد بهر تعدیل سوءمزاج حارو بارد بعمل آرند و اگر تاکل اندک بود بسوهان بتراشند تا مستوی گردد و باقی آن را چندبار با آهن داغ دهند وبعد از آن بروغن زیت و آب مرزنجوش مضمضه نمایند تا دیگر خورده نشود و اگر تاکل افراط کند و در اسنان کثیر بهم رسد اسهال صفرا و ترطیب تدبیر نمایند اقوا اطبا انطاکی گویند که اجزای شج زیتون و صمغ آن برای تاکل بغایت نافع و کذا مصطکی و سک حشواً و قطران و بزرالبنج مضمضه و سعد و فلفل ولکا و کذا خردل و حرف شیخ الرئیس می‌فرماید که غرض در علاج تاکل منع زیادتی آنست و این به تنقیه جوهر فاسد از آن و تحلیل ماده مودی بسوی او و منع دندان از قبول این مواد و انصراف مواد از آن باستفراغات حاصل میشود و ادویه نافع از تاکل مجفف‌اند پس اگر تاکل قوی باشد احتیاج بسوی دوی قوی شدید التخفیف والامتحان افتید و اگر ضعیف باشد آنچه در آن تجفیف و قبض بود مثل آس و حضض و ناردین کفایت کند و استعمال این از هر ضعف که مذکور شد نمایند و اکثر از قسم حشو ازین بعمل آرند مثلاً سک و سعد و یا سک ممسک تنها پر کنند که منع تاکل و تسکین وجع کند و یا مصطکی و سعد و یا مرو یا میعه و یا مازو و حضض و یا میعه و افیون و یا قنه و گوگرد و حضض و یا علك البطم و فلفل و یا سک و علك البطم و پودینه و یا شونیز سوده در سرکه و شهد سرشته پ نمایند و یا کبریت بطور حشو یا طلا بکار برند و یا زنجبیل کوفته بعسل و سرکه پخته پر کنند که بغایت نافعست و یا حلتیت و قطران و یا شیخ و حلتیت تنها و بموم بپزند تا تحلیل نگرردد که آن شدید التسکین برای وجعت و یا صبر تنها و مع ادویه و یا حضض و زاج و حشو کافور بغایت نافع و مانع و مانع زیادتی تاکل و مسکن الم است و باید که بدانچه در بحث وجع اسنان گذشت استعانت نمایند و گاهی درینجا اطلیه از چندیدستر و عاقرقرا و افیون و اقنه مساوی و یا فلفل و قاقله بعسل و یا عاقرقرا و مر بعسل و حبه الخضر البعسل و یا خاک پاک که بر آن سرکه انداخته باشند و بجوش آمده باشد و یا جگر عضایه و یا کبریت بدو مثل آن حضض و یا فلفل و شیر بتوع و یا بورق و عاقرقرا و یا قنه و بزرالبنج و یا میعه و افیون استعمال می‌نمایند و دوی چید اینست که بگیرند بورق و بزرالبنج هر واحد دو جزو عاقرقرا و فلفل هر واحد یکجزو و افیون سه جزو بر موضع متاکل نهند و ایضا بگیرند میعه و فلفل و ابهل هر واحد یکجزو

مویزج و تخم انجره و افیون هر واحد نیم جزو بکار برند و گاهی حشو و طلا معا استعمال می نمایند و گاهی بر موضع فلدفیون قوی و یا سورتیجان و یا آهک دو جزو دو نوشادر و شب و مرو و مازو و افاقیا دایرسا یک یکجزو و یا صعتر سوخته و کف دریا میگذارند و گاهی در آن قنه زیاده کرده میشود و گاهی مضمضات که در دهن دارند نفع عظیم می نمایند چنانچه بیخ کبر سرکه بجوشانند حتی که نصف سرکه برود در دهن بگیرند و گاهی روغن بادام بچکانند **ایلاقی** و جرجانی گویند که چون ثقبه دندان موجه را بمر مخلوط بقطران و یا شونیز و مویزج و بزرالبنج سائیده بقرنه سرشته پر کنند نافع بود و در سوراخ دوا بسیار پر نکنند که درد زیاده کند بلکه بقدری که جای تنفس باقی ماند و چون قطران بعسل آمیخته گرم کنند و در صوف گرفته اندر ثقبه دندان گذارند حفظ از تاکل مفرط و تسکین وجع نماید و کذا عاقرقرحا افیون زعفران بقطران و عسل آمیخته نافع و بدانند که سبب ثقبه حدت ماده نازله بسوی دندان است پس اگر ماده اندک باشد از یک دندان زیاده سوراخ نکنند و ادویه مجففه نهادن کفایت کند و اگر ماده بسیار باشد ول تنقیه بدن و دماغ نمایند بعده علاج دندان کنند و **خلاصه** کلام طبری درین مقام اینست که ثقب در سن از انصباب خلط حاده اکل بسوی عمور و اصول سن حادث میشود و علاجش فصدست اگ قوانین آن واجب کنده استفراغ مناسب و بحسب مسیل مزاج علیل و تنقیه دماغ با آبیکه در آن آس جوشانده باشند سرکه و روغن گل داخل کرده بدفعات کثیر مضمضه نمایند و سعد بخایند و بر زبان و عمور بمالند و لعاب دهن بریزند تا رطوبت منجباب مجتمع در دهن خارج شود و اگر با آن درد نباشد سعد گلسرخ گلنار قشار کند مازو پوست انار بزرالبنج براده دندان فیل سوخته شاخ گوزن سوخته شب یمانی اجزای مساوی و مرو طلیله سیاه هر دو اندکی آمیخته بسایند و در اصول اسنان و عمور بمالند و در ثقبه پر کنند و اگر اندکی افیون و بزرالبنج افزایند بهتر باشد و اگر درد نباشد متعرض بقلع آن نشوند و یا بگیرند تخم خرقفه و طباشیر و گلنار و مازو سوخته و عدس سوخته و اندکی کند سائیده در سرکه نهند بجوشانند حتی که منعقد و غلیظ گردد بعد فتیله از پنبه برآرند و اندکی سرکه و گلاب و روغن گل مضمضه نموده تجدید فتیله بر هر روز همین طور کرده باشند و دیدم شخصی را که درین ثقبه لحم عمور در روئیده حتی که بالای دندان برآمد و صاحب او از مضع اشیا متاذی میشد و تا آنکه از آن سیلان دم نماید بر مضع صبر می نمود پس ابو ماهر اشاره بقلع دندان او نموده هرگاه قلع نموده شد لحم نابت باقی ماند و بر آن شی اکال نهاده شد حتی که بحالت اصلی رجوع نمود بعده بر بیخ دندان از سرکه و مازو و پوست انار و غیره که مذکور شد نهاده شد و زمانی صاحب او از آن متاذی بود بعده صحت یافت و موضع محکم گیرد **مسیحی** گوید که در ثقبه اسنان ماکوله موجهه حلتیت یا بورق یا سنجرینیا تریاق یا مر یا قطران یا میعه سائله یا بازرد و یا صمغ بطم یا قنه یا فلفل یا بیخ حماض یا عوسج یا پوست بیخ کرنب یا زاج یا شب بعسل یا مویزج یا شونیز مفرد یا مجموع بحسب حاجت سائیده از خارج بمالند و یا از داخل اکال پر کنند و یا بگیرند مازو نظرون و سوخته بعسل سرشته در تاکل بچکانند و یا خردل بعسل بسرشند و در ثقبه پر کنند و یا مویز بلفل



بکوبند و پر کنند و یا بزاج حشو نمایند و اگر وجع شدید باشد در تاکل فلونیای فارسی مع افیون اندک پر کنند و یا عاقرقرا در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند و کذلک پوست بیخ کبر یا برگ کبر در سرکه پخته در دهن گیرند و کذا زراوند و عاقرقرا چون بشراب بجوشانند حتی که نصف بماند تا دیر مضمضه نمایند و یا فلفل در زنجبیل سائیده بعسل سرشته در تاکل بنهند و از خارج طلا سازند و یا فلفل ده درم عاقرقرا مویزج هر واحد چهار درم بوره ارمنی ششدرم بعسل سرشته پر کنند و از خارج بمانند و یا بگیرند کبیکج و کنکزد و فلفل و در قطران سرشته نمایند پس اگر تاکل قلیل باشد بسوهان بتراشند گردد باقی را داغ خشک و بزیت مع آب مرزنجوش جوشانیده دهند که آن تنقیه و تقویت نمایند و تاکل باز دارد و اگر سیاهی باین طریق داغ دهند ساقط شود و تاکل نماند سویدی نوشته که در تاکل اسنان پر کردن قنه و یا قطران برای تسکین درد مجرب منست و حشو مغز تخم تلخ مشمش و نمک و سرکه یا کندر و حلتیت ملصمغ زیتون و یا صمغ سماق و یا شیره انجیر و یا بیخ فلفل الماء و یا صمغ اندراسیون و یا تنکارو باغذیه و یا قطعه بیخ یاسمین بری و یا چرک بدن آدمی فلفل و یار ماد عسالیج گرم و یا تخم خرما سوخته بخردل سائیده در عسل سرشته و یا زنجفر و یازج و مثل او قنبیل سائیده و با قوتنج بعسل و یا صمغ سداب هر واحد در ثقبه تاکل و گرفتن مرنجمر و زیت بدن و قطور آب برگ انجیر بری و اطراف نرم او و کذا غوره بورق در دندان متاکل و ضماد بیخ زیتون سوده و یا برگ و لب مطبوخ بسرکه و مضمضه بدان و کذا مضمضه بدان و کذا مضمضه پوست بیخ گاوزبان بسرکه و شراب جوشانیده هریک مسکن درد و مانع ازدیاد تاکل است و نناع بستانی نیز مفید و بقول رازی حجامت بشرط وجع اسنان متاکل را نافع است

### تفتت و تکسر دندان یعنی ریزه ریزه شدن و شکستن دندان

و فرق در هر دو همین است که در تفتت اجزای صغار از دندان منفصل شوند و در تکسر اجزای کبار از آن جدا گردند و اکثر سبب این استحاله مزاج دندان برطوبت بود و گاهی از یبوست شدید عارض شود و فرق میان هر دو سبب از لاغری و باریکی و خشکی دندان و وقوع او اکثر بناقهین و مرتاضین و مشایخ در بیسی و ضد آن در رطوبلی توانگردد و ایضا تغییر رنگ یا تاکل دندان بر رطوبت مادی دلالت کند **علاج** در رطوبی منع ماده و تقویت دندان بقوابض قوی چون شب یمانی و مازوی سوخته و غیر آن ه مذکور شد باید کرد و بعد از آن ادویه محلل استعمال نمایند و شب و نوشادر درین قوی تاثیرست و خریق سیاه بعسل سرشته خیلی سودمند و سنون سعد سه درم هلیله زرد نمک هندی هریک پنج درم قرفه زربنا هر واحد پانزده درم دارچینی کزمازج هریک سه درم شب یمانی زعفران سماق هریک دو درم عاقرقرا حافت درم نوشادر فلفل سک هر واحد یکدرم قاقله

گلنار هر کدام چهار درم کوفته بیخته برای تقویت دندان نیز نافعست و در نسخه جرجانی وزن زربنا چهار درمست باقی بدستور و یا بگیرند کشک جو کوفته و آن را بعسل و اندکی قطران آلوده در کاغذ پیچیده بر خشت در تنور گرم نهند تا سیاه شود پس یکجزو از آن با عود خام و گلنار و سعد و پوست انار و نمک هر واحد یک جزو آمیخته بسایند و بکار برند و باقی تدبیر از بحث تاکل اسنان اخذ کنند و در مسیبه که عسرالبرء است بنا بر منع زیادتی مرض اغذیه مرطبه مثل ماءالشعیر و قرعیه و اسفاناخیه و ادویه مرطبه دهند چنانچه در علاج امراض یابس دماغی و تشنج مسیبه و غیره مسطور شد و از محففات پرهیز نمایند و لعاب اسپغول و سفیدی بیضه مرغ و شیر روغن بنفشه مجموع یا آنچه بهم رسد باهم آمیخته بر دندان نهند و بدان مضمضه کنند و با دهان بارد رطب مثل روغن بنفشه بادام که درین باب بغایت مفیدست تدهین نمایند و نیمگرم کرده در دهن دارند و مسکه و شحم بطالا کنند

### تغییر رنگ دندان

سببش انصباب ماده روی فاسد از دماغ و نفوذ او در جوهر دندانست که آن را بحسب رنگ خود متلون گرداند پس درصورت غلط ماده یک دندان یا زیاده از آن بزمانی دراز ازلون طبیعی برگردد و چون ماده رقیق باشد در جمیع دندان بسرعت منبسط گردد و مجموع را متغیر سازد **بالجمله** استدلال بر نوعیت ماده فاعل از رنگ دندان توان کرد مثلاً اگر رنگ زرد باشد بر صفرا و اگر سیاه بود بر سودا و اگر بادنجانی باشد بر خلط محرق که در آن قوت دم و عفونت او بود و اگر سبز باشد بر مواد مرکب از صفرا و سودا و اگر جصی باشد بر بلغم غلیظ دلالت کند **علاج** حسب ماده از فصد قیفال و حجامت و مسهلات و حبوبات و غرغره منقیه تنقیه بدن و دماغ نمایند مثلاً اگر رنگ زرد بود مسهل صفرا و حب بنفشه یا حب هلیله دهند و یا بهلیلجات و سقمونیا و تمرهندی و شیرخشت و مانند آن تنقیه صفرا نمایند و از بیخ کاکنج و جوزالسر در سرکه جوشانیده مضمضه کنند بعده بروغن گل گرم کرده و یازقت در سرکه پخته و یا از پوست بیخ کبر مع مصطکی کوفته بروغن گل پخته طلا سازند و بهتر آنست که با آب غنبالثعلب سبز و سرکه مضمضه نمایند و یا آرد جو و آرد عدس خطمی در سرکه و آب غنبالثعلب پخته بر دندان گذارند و اگر سیاه باشد تنقیه از مسهل سودا و حب افتیمون یا بمطبوخ افتیمون و لارچ نمایند عسل دو جزو و آب پنج جزو و مستعمل کوفته یکجزو بجوشانند تا ثلث برود صاف نموده مضمضه کنند و قدری بیخ کبر نه افستین و افتیمون داشته و مصطکی در روغن گل پخته طلا کنند و بمالند و رعایت عمور مرعی دارند اگر درم کند یا مزاج او بحرارت متغیر گردد و استعمال این مضمضه و طلا ترک نمایند و بسرکه و آب غنبالثعلب و گلاب مضمضه کنند و سنون قنبیل پنج درم فلفل دو درم حماما یک نیم درم ساذج نیم درم مازو سوخته یکدرم سوده بر دندان مالیدن نیز سیاهی دندان ببرد و در نسخه دیگر پوست هلیله زرد و در نسخه صدف سوخته چهار درم زبدالبحر دو درم عوض قنبیل است و در تحفه حضض سوخته پنج درم عوض

مازوست و مجرب نوشته و اگر رنگ بصری و طلقی بود تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج و یا بمطبوخ تربد و حب قوقایا و ایارج نوغازیا نمایند و بمویزج و عاقرقرحا غرغره کنند در روغن مصطکی نیمگرم بمالند بعده اگر مرض در کناره دندان باش بسوهان بستایند و اگر در جمیع دندان باشد ضماد پیه مرغ و شحم بط و شحم حباری و موم در روغن خیری گداخته و قدری زوفای رطب و اندکی تشاسته رطب در آن آمیخته بر دندان گذارند و از هوا تا چهل روز محفوظ دارند و اگر مریض طفل باشد ده روز طلا نمایند و اگر مرض در سطح ظاهر دندان باشد با آبگینه یا با آهن بخراشند و خون خفاش و خاکستر سلخ الحیه متواتر مالیدن و کذاخردل در شراب سرشته طلا کردن حصی را نافع و حفظ صاحب این علت از هوا و شرب آب سرد و اشیای بارد بالفعل ضرورست و گویند که بعضی بسبب غلط ماده و لزوجت او متعسرالعلاجست و نافعترین ادویه درین قسم و در بادنجانی اینست که حنظل از تخم پاک کرده در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و بر دندان طلا سازند و علاج بادنجانی قریب علاج اسود است و علاج اخضر مرکب از علاج سیاه و زرد نمایند دواى مجرب ابوماهر در جمیع انواع او بعد تنقیه هرگاه غیر کهنه باشد و دندان متحرک نبود اینست غاریقون خاکستر گرم گل سرخ مصطکی هریک یکجزو و توبال مس و صبر هریک نیم کوفته جزو کوفته در سرکه آهن بجوشانند حتی که غلیظ گردد پس بریزند و بار دیگر بروغن ناردین بجوشانند تا آنکه غلیظ شود بر دندان طلا نمایند و آنچه در دهن جمع شود بزیر اندازند صاحب حاوی گوید که بعد تنقیه بدن و دماغ از خلط و غرغریا آبیکه در آن بیخ کبر و بادیان جوشانیده باشند ادویه جالی دندان مثل شاخ گوزن سوخته و بیخ نی فارسی سوخته بردندان مالند و شاخ گوزن سوخته و بیخ نی سوخته و پوست بیضه شتر مرغ سوخته و آرد جو سوخته و پوست بیضه ماکیان سوخته و کف دریا و شیخ سوخته و سرطان سوخته هر واحد سه درم سینادج نیم درم کوفته بحریر بیخته سنون سازند که درین باب بغایت نافعست و یا بگیرند عدس مقشر و جو کوفته و خطمی و در سرکه کهنه پخته مضمضه سازند و یا بگیرند حنظل منقی از تخم یکدرم و فلفل دو درم و در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند شیخ میفرماید که علاج تغییر رنگ دندان بدانچه محلل و مخراج ماده و جالی باشد مثل فلفل و پودینه و قسط زراوند مدرج و لتیت بجالیات که در علاج حضر مذکور کردند آمیخته باید کرد و سنون زراوند یکجزو شاخ گوزن سوخته دو جز مصطکی سه جزو روغن گل پنج جزو سوده استعمال کردن نیز بهترست و یل قیشور و نمک بریان و شونیز هر واحد چهار جزو سعد پنج جزو سنبل الطیب یک جزو فلفل شش جزو سوده بمالند که دندان را سفید گرداند و یا بگیرند نمک سوخته سه جزو و ساذج دو جزو و سنا الطیب یکجزو و یا خاکستر صدف چهار جزو و گل سرخ پنج جزو سعد سه جزو و فجاج اذخر یکجزو سائیده سنون سازند بقول سید جرجانی اگر تغییر لون در یکدو دندان باشد بسنون جالی علاج کنند و اگر بیشتر باشد علامت کثرت ماده بود و پس ابتدا به تنقیه بدن از حب قوقایا ایارج و صبر کنند و بمری و ایارج فیکرا غرغره کنند بعده سنونات بکار برند و سنون قسط زراوند مدرج حلتیت هریک سه درم کف

دریا مسحوقونیا قلی سبناذج هریک دو درم نیز محلل ماده است و در نسخه دیگر سعد پنج درم عوض حلتیت است انطاکی گوید که درمجرد تغییر رنگ دندان جلا بمنقیات کافی باشد و از مجرب خاکستر شبنج و صدف و اظلاف و شیخ بسرکه است و اینکه بگیرند گلنار و بلوط و مازو و فلفل و گل سرخ مساوی و بقطران سرشته برمسک و اسیتاک آن مداومت کنند و نمک و شک و اشخار را درینجا زید اختصاص است بعضی اوائل ذکر کرده‌اند که مضمضه با آب حمات خصوص که شبیه یا نظردینه باشد مزیل تغییر رنگ دندان است و کزمازج زنجبیل زبدالبحر دارفلفل قاقله صغار هر واحد دو درم نمک بریان ده درم جو سوخته سفت درم و گاهی عود سوخته پنج درم مشک سه درم اضافه نموده میشود کوفته بیخته سنون سازند که جالی دندان و دافع زردی و سیاهی آن و مطیب نکهت و مقوی اسنان است و اگر زبدالبحر نمک برشته هریک دو درم زراوند طویل سک حب الاس هریک سه درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی گل سرخ سعد سماق هریک پنج درم کوفته بیخته بر دندان مالند بوی دهن خوش کند و دندان را سفید گرداند

### حفر و قلع

و آن جسمی ست مانند سفال که در بیخ دندان متحجر شود بنوعی که قلع او دشوار گردد و رنگ آن نیز سیاه و سبز و زرد میباشد و سبب او تصاعد بخارات غلیظ از اخلاط مجتمعه در معده است که بر ظاهر دندان نشیند و چون آن را پاک نکنند و از مسواک و سنونات عفلت ورزند و هنگام خواب دهن بند دارند و قبل هضم خواب کنند و ریاضت کم نمایند حفر و قلع حادث شود و شناخت خلط محدث بخارات از رنگ حفر بنوعی که در تغییر رنگ دندان گذشت باید کرد علاج تنقیه بدن و معده بفسد و مسهل از خلط غالب کنند و سنون جالی مانند زبدالبحر و خاکستر صدف و نمک و شاخ گوزن سوخته بر دندان بمالند و گاهی آبگینه سوده و شنج سوخته و سبناذج و افزوده وزن هر واحد سه درم و سبناذج نیم درم میکنند و مسواک نمایند و آنچه مستحکم باشد آهن از دندان جدا کنند پس سنونات جالی استعمال نمایند و هر شب دندان را بروغن چرب سازند و شیخ میفرماید که ادویه جالی و منقی مثل کف دریا و نمک بعسل سوخته و خزف چینی و خاکستر صدف و خاکستر بیخ نی و زراوند مدحرج و شیعر سوخته و نمک اندرانی مساوی گرفته سنون سازند و اگر خواهند حلزون سوخته اضافه کنند و یا بگیرند قیسوم سوخته یک جزو و فلفل یک جزو و حماسه جزو و ساذج دو جزو و حبص سوخته ده جزو کوفته استعمال نمایند و اگر مفرط و قوی باشد زنگار بعسل آمیخته بمالند و اگر مسحوقونیا و مانند آن بیامیزند بسرعت پاک کند و آنچه دندان را فی الحال سفید کند سفال ظرف چینی سوده یا آبگینه سوده یا مسحوقونیا و سبناذج و سنگ الماس سوده است و گویند که شنج و مرجان و خزف

چینی و زاج و پوست بادام همه سوخته هر واحد نیز جالی دندان است و کذا پوست سلحفاه محرق و نمک اندرانی مساوی و مذا بسد و کذا خاکستر خیوط کوم و کذا زراوند مدحرج و گرسنه میاوی بعد تمضض بسرکه کبوس هر واحد نافع حضرت صاحب کامل گوید که آنچه جالی اسنان است بگیرند آرد جو بعسل سرشته سوخته و تین محرق هر واحد سه درم زبدالبحر شنج سوخته و سرطان بحری و پوست بیضه سوخته هر واحد دو درم اریک سائیده سنون سازند که جالای قوی نماید و ایضاً شنج محرق و حجر قیسورد زبدالبحر و شاخ گوزن سوخته و نمک تندرانی هر واحد یک جزو بیخ نی سوخته ده جزو سنبازج ربع جزو پرچه ظرف چینی نیم جزو همه را باریک سوده سنون سازند و ایضاً نمک اندرانی و آرد جو مساوی بیخته بعسل بسرشد بسوزانند و بیخ نی سوخته هر واحد سه درم شاخ گوزن سوخته و پوست بیضه شترمرغ سوخته هر واحد دو درم بورق پرچه ظرف چینی هر واحد یکدرم سبناذج نیم درم جمله باریک سائیده سنون کنند که قوی الجلاست انطاکی گوید که تنقیه خلط غالب بدانچه مناسب آن باشد واجبست و مثل ایارج در بلغم و طبیح افیمون درسودا و طبیح هلیله در تغیر صفاوی و تمرهندی بماءالشعیر در حفر اصلی از آن فصد چهار رگ و حجامت صدغ درد موی چیزی نیست و در خواص یونانیه است که هر که شفا را از حفردوست دارد حجامت منتهای طرف علی از گوش او کند و من دیدهام که فصد شریانی که میان ابهام و سبابه است با جود نفع بالغ او در علل اعضای باطن امراض اسنان خصوصاً حفر را نفع کند بشرط مخالف جهت و فصد او از جانبین چون مرض عام بود پس بعد تنقیه اگر ماده متراکم حصلب باشد با آهن ازاله آن کننده والا سفوفات جالیه کافی باشد صاحب خلاصه گوید که اگر صدف مروارید یک جزو عقیق سنع برگ مورد گل سرخ هر کدام نیم جزو نمک تندرانی شب یمانی نوشادر و سخجج هر کدام ربع جزو همه را در ترشی لیمون یک شب تر کرده بدارند آنگاه مثل مجموع آرد جو اضافه نموده یا عسل سرشته بکوزه نو انداخته بگل کمت گرفته بسوزانند باریک سائیده استعمال نمایند دندان را جلا دهد و تغیر رنگ اسنان و حفر را زائل سازد لثه را محکم کند و گوشت آنرا برویاند و خون او باز دارد و مجرب انطاکیست طبری گوید که مرض معروف بفادح علتیست که در بیخ دندان حادث میشود و از آن دندان سبز میشوند و بر آن چیزی شبیه بخرف سریع التفتت اخضر اللون می‌نشینند و اکثر با آن عمور فاسد میگردد و سببش بخارات رطوبی غلیظست که در آن حدت و حرارت اندک باشد و بطول زمان بر دندان منعقد گردد و خضرت او از رطوبت قلیلست که بخارات سوداویه کثیر با آن مختلط گردد اگر رطوبت بسیار بود و اندک حرارت بیفزاید در اصول اسنان سودا حاصل شود و اگر حرارت شدت کند و جزو رطوبت کثرت پذیرد چیزی حدت با آن شامل گردد در بیخ دندان صفر حادث شود و علاج فادح اینست که اگر قوانین باشیای ناشفه مثل تیهو و قیح و قالا یا زرده بیضه نیمبرشت و مزوره زیر باج شیرین بعسل سازند بعده آنچه بر دندان است از آهن بر فق حک کنند و از داخل و خارج دندان را صاف کنند بعده مضمضه با آب گرم که در آن حاشا جوشانیده باشند بعمل آرند و بسعد دلک کنند و بعسل و نظرون بر دندان طلا نمایند و

بمویز و عاقرقرا غرغره کنند اگر مزاج گرم نباشد و بروغن مصطکی و مانند آن سعوط نمایند و اگر در عمور فساد باشد فاروح با آهن بردارند و سنون تخم خرفه و طباشیر و آرد باقلا و آرد عدس و گشنیز سوخته و گل سرخ و زبدالبحر و نمک اندرانی و شکر طرز و شعیر محرق و عود محرق مساوی باریک سائیده بر دندان و لثه مالند بعد از آن بسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه نمایند و اگر فاروح اصفر اللون باشد مطبوخ هلیله زرد و مع تمرهندی بنشند باینطور که بگیرند پوست هلیله زرد پانزده درم و تمرهندی سی درم و ترنجبین پانزده درم و آلبوخاراست عدد عناب سه و مویز منقی پانزده درم و اصل السوس مقشر پنج درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند حتی که بیک رطل آید مالید صاف نموده ده درم مغز خیارشیر در آن مالیده باز صاف کنند و نیمگرم بنوشند بعد از آن آنچه بر دندان باشد دور کنند و سون مذکور دلک نمایند و بسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه سازند و اگر فارح سیاه باشد علاج او مرکب ازین دو علاج نمایند صاحب حاوی گوید که تنقیه فم معده بقی و حبوب مسهله و تناول انقوع مشمش و ماء الفواکه نمایند و ازوم مسواک سازند و سنونجالی که در علاج تغییر رنگ دندان مذکور شد استعمال نمایند و از خوردن سموک و حلویات و مانند تن اجتناب ورزند انتباه بعضی کسان که توجه بتصفیه پدندان نداشتند اجزای غذای ماکوله در اصول اسنان باقی میماند و اولاً چرک گردد بعد زمانی همان اجزا بحرارت دهان متحجر میگردد پس قبل از آنکه سفال گردد بمسواک و سنونات جالی زائل توان کرد بالجمله در دفع چرک استعمال سنونات مذکوره کافیست و دیگر ادویه مصفی دندان مثل سنون صدف سوخته اسپند تخم ترب مفید و اگر سپیاری چهپایه سوخته کات سفید بریان فلفل دراز هر یک چهار ماشه نیله ته ته سوخته یک ماشه کوفته بیخته سنون سازند برای چرک دندان نافع و سنون سفال چینی کف دریا اشخار نمک اندرانی هریک سه درم جو سوخته عود سوخته عاقرقرا یک دو درم قرنفل کبابه چینی هریک نیم درم کوفته بیخته مالیدن دندان را جلا دهد و محکم سازد و گوشت لثه برویاند و بوی دهن خوش کند و سنون نمک و شکر و زبدالجو مساوی نیز مصفی دندانست و اگر اشخار زرنیخ زرد سوده مثل آن آرد عدس گرفته در سرکه بسرشند و بکوز و مطین کرده در آتش نرم مشوی سازند و خائیده بعد مضمضه بسرکه استعمال کنند و در آخر روز و شب روغن گل و مسکه بمالند درین باب مجرب است و ایضاً بقول سویدی سنون مروارید و عقیق و کزک و مقل حجازی و قیشور محرق و قرن غزال محرق و قرن ماغر محرق و بلوط محرق و نمک بعسل سرشته سوخته و کذا سبناذج محرق و نمک مساوی و کذا بزرقا کوفته و کذا اشخار سفید و کذا از جامع سوده و کذا خاکستر طرفا و نمک اندرانی مساوی و کذا خولنجان هر واحد جالی دندان است و حشیشه الزجاج و کذا بسد محرق مجرب اوست و گفته که اگر قطران چهار اوقیه نمک جریش دو اوقیه وجود اوقیه آمیخته در کوزه گلی کرده سرش بند ساخته سه روز در آتش بدارند پس برآورده سائیده بمالند در جلا و تقویت دندان و تشدید عمور مجرب منست

### تزید اسنان و طول آن

بدانکه نهجی که دندان غذا را قبول میکند همچنین مواد منصب بسوی خویش را قبول مینماید و در حجم عظم می پذیرد و در غلط می افزایش هرگاه بسوی او ماده منصب گردد آنرا ممتلی گرداند و نوعی از ورم دردی ظاهر گردد و آن گاهی با وجع بود و گاهی بدون وجع و آنچه با وجع باشد دلالت بر انصباب خلط حار کند مثل اورام گرم و آنچه بلا وجع باشد بر انصباب خلط رطوبی دلالت کند مثل اورام رخو و گاهی دندان درطول می افزایش حتی که از سائر اسنان دراز شود و سبب منع دندان دیگر از مضغ گردد و سببش یا صلب تر بودن دندان مذکور از سائر اسنان در خلقت بود و یا حدوث ورم دراصل او و یا انقلاع او از بیخ که در آن مرتکز است علاج اگر با وجع بود فصد سرور و تنقیه بدن مسهل و اصلاح غذا کنند و بهر تحذیر نوشیدن ماءالشعیر که در آن اندکی خشخاش سفید پخته باشند لازم گیرند و از غذا مزورات متخد بسرکه دهند و بهر ردع ماده متضمن با آب سماق و آب عنبالثعلب و بگللاب مع سرکه و روغن گل نمایند و جوز سرد و کزمازج و بازو در سرکه سرشته بر دندان گذارند و یا گل سرخ آرد باقلا هر واحد یک جزو آرد جو دو جزو خطمی نیم جزو در سرکه بجوشانند حتی که مثل فالوده گردد قدری بران روغن گل چکانیده در تمام روز هنگام خواب شب بر دندان نهند و ایضاً خاکستر چوب انگور و خاکستر گشنیز خشک بسرکه سرشته بر دندان طلا نمایند و بهتر اینست که گلنار و سماق و آرد عدس و تخم خرفه و طباشیر سائیده بسرکه سرشته در پنبه آغشته بر دندان گذارند که مجرب صحیح بلاخطاست و دیگر اطلیه بارد و قابض بسرکه سرشته بر آن نهادن مفید و اگر بلا وجع باشد بعد نضح بمنضج بلغم یا بمطبوخ اصل السوس و بادرنجیویه و گاوزبان مع گلکند تنقیه بدن بمطبوخ ایتیمون بعده تنقیه دماغ بحب ایارج و یا حب قوقایا و یا ایارج لوفادیا نمایند و تناول سکنجبین شکری یا عسلی حسب مزاج لازم گیرند و غرغره بعاقرقرا و مویزج و خردل میضخ و مری و مانند آن کنند و بهر تحلیل ماده سعد و مصطکی بخایند و لعاب دهن فرو ریزند و بروغن مصطکی و روغن بابونه و مانند آن که تسخین مزاج دماغ و تحلیل رطوبات مجتمعه در بیخ دندان کند سعوط نمایند و در اوقات قطران بر دندان طلا سازند و بشراب مضمضه کنند و تریاق یا مسک با آب سداب سرشته بر دندان بمالند و باشیای ناشفه مثل قلایا و کباب لحم حملان که بر آن شراب کهنه پاشیده باشند غذا سازند و ثوم بروغن بریان کرده بر دندان مالیدن و کذا خوردن آن درین باب اثر عظیم دارد و اگر تزید سن درطول بسبب صلب تر بودن او باشد دندان درد و انگشت و با باله قابضه گرفته بسوهان که مستوی کرده بعده بحب الغار و شب زراوند طویل سنون سازند و بهتر آنست که روز سوهان کردن و شرب تمام روز بلکه در آن شب نیز ترک نمایند و این عمل در اول نهار کنند و اگر بسبب ورم بیخ او طول پذیرد و علاجش بفسد قیفال و استفراغ بدانچه درحلق بود و بعده حجامت نمایند و اصلاح غذا کنند و در ابتدا بهرودع با آب عنبالثعلب و آب برگ علیق و عصاره برگ گل سرخ رطب مضمضه نمایند و در انتها محلات مناسبه استعمال کنند و اگر بسبب انقلاع و از بیخ بنابر وقوع ماده ورم در بیخ او باشد پس اگر از عصب جدا شده باشد لاعلاج است و اگر از آن جدا نگردد و تعلق دردی باقی

بود فصد سرور استفراغ ماده نمایند و ترمضض بسرکه که در آن قدری حنظل مع شب یمانی جوشانیده باشند و مواضع او رد کنند و بتار نقره یا طلا بسته پیاشیدن مصطکی سوده تشدید او نمایند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته بر آن گذارند و بذور و دیگر اشیای ابضه بیخ او را تقویت دهند تا مواد فاسد بسوی او متعصب نگردد

### حکة الاسنان

گاهی بسبب نوشیدن بهای مختلف ردی الکیفیه و یا خوردن اغذیه حرفه خلط حار مالح یا عنف لذاع حریف متولد گردد قدری از ان بطرف بن دندان گراید و خارش دندان یا لثه پیدا کند چنانچه مریض یکساعت از برهم سائیدن دندان و خائیدن اشیا باز نماند علاج تنقیه بدن دوماغ از سودا بمسهل سودا حب اف تیمون و یا مطبوخ اف تیمون و حب آن نمایند و از گلاب و سرکه و یا سکنجبین ساده یا عنصلی مضمضه سازند و از اشیای تلخ و تیز و نمکین پرهیز کنند و بقول صاحب حاوی هر صبح آب حرفه پنجاه درم و یا سکنجبین بست درم و یا آب تربوز سه اوقیه مع شکر سفید ده درم و یا عناب و آلبوخارا هریک ده عدد شکر سفید ده درم بیاشامند و غذا مزوره ماش و یا کدو مع لحوم جدی و چوجه مرغ سازند و تنقیه بدن از اخلاط ردیه و حریفه بمطبوخ فواکه و یا بمطبوخ هلیله نمایند سرهندی می نویسد که به قلع مواد این علت انضاج او بماء الاصول تنقیه بسفوف حب النیل در روغن گاو بریان و زنجبیل و سنا و تربد و اف تیمون مساوی سودمندست و بقول طبری و صاحب جامع درین مرض تنقیه بدن باین مطبوخ نمایند شاهتره باقه افستین کف اسقولوقندریون حقه هلیله سیاه و کابلی و زرد هریک پنج درم ایرسا سه درم برگ جمسفرم کف اف تیمون سه درم مویز منقی پانزده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هفت درم شکر داخل کرده نیمگرم بنوشند و بهر تنقیه اراس حب صبر یا حب ایارج خورند و اگر از نبض و قاروره تغیر مزاج بحرارت معلوم شود بهر تبدیل مزاج ماءالشعیر دهند تا آنکه بحالت طلبیعی رجوع کند بعده با آب بیخ کرفس و سرکه کهنه و گلاب و اندکی روغن گل و قدری بورق برهم زده در روز و شب بدفعات مضمضه نمایند و یکروز راحت داده استعمال کنند و اگر ازین تدبیر زائل نگردد بسرکه عنصل مضمضه سازند و اگر باز مزاج متغیر گردد تسکین آن نموده بسرکه عنصل بیخ دندان را بمالند و لعاب دهن فرو ریزند و اگر ازین فائده نشود بیخ حمار بری در سرکه پخته مضمضه نمایند که بلاشک صحت بخشد و گاهی درین علت پوست انار و شحم انار مقوق بروغن گل و سفیدی بیضه بر بیخ دندان طلا می کنند و اگر مزاج مرض مائل بیرودت باشد بسرکه که در آن عسل و قطران پخته باشند مضمضه و طلا بر دندان نمایند

### صریر الاسنان فی النوم



اکثر کودکان و پیران و زنان در خوب دندان میسایند ضعف عضلات فکین است و آن مثل تشنج آنهاست از کثرت انصباب رطوبت دماغ و یا تولد ریح غلیظ و آنها و یا تولد دیدان در شکم بسبب ارتفاع بخار که دماغ را ممتلی گرداند علاج بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل و حب ایارج و قوقایا تنقیه دماغ نمایند و غراغر منقی و دماغ بکار برند برای تقویت دماغ و اعصاب روغنهای حار خوشبو که در آن قوت قبض باشد مثل روغن زنبق و قسط و روغن خلوق و سوسن و خیری بر گردن بمالند و بادیان سائیده در گلقدن آمیخته بخورند و یا هر صبح مطبوخ بادرنجیویه و بادیان هر واحد دو درم مع گلقدن ده درم بیاشامند و غذا مزوره نخود مع مغز حب قرطم سازند و از امتلا خصوص غذای شب منع کنند و ایضاً بعد تنقیه کمادات بدانچه تشدید نماید مثل فوفل و مازو و بلوط و دارچینی و زرینا و صعتر بکار برند که اکثر امراض اسنان مجربست و مرض مذکور که بصبیان عارض میشود در اکثر بعد بلوغ خوبخود زائل میگردد و اهل هند گویند که پرنپل کنهوه گلو آویختن عجیب الاثرست و کثرت صریر الاسنان مندر بسکته یا صرع یا تشنج یا فالجست و یا بر کرم شکم دلالت کند و آنچه از دیدان باشد ذی فترات بود عند وجع شدید و ناقص نیز عارض میشود و در مرض حاد و جدری بکسی که عادی آن نباشد ردیست در حمیات مندر عروض جنون و موت وحی است و علاجش بعلاج امراض نمایند

### تسهیل بنات اسنان

تدبیری که دندان باسانی برآیند اینست که چون اثر برآمدن دندان ثنا یا ظاهر شود شحوم و امخاخ داد مغه و خصوصاً دماغ خرگوش که بعد طبخ از سر او برآورده باشند و مغز استخوان آن و چربی ماکیان بر لئه بمالند و حکیم شریف خان در منیهه حاشیه شرح اسباب می نویسد که در زمانه ما استعمال دماغ خرگوش کرده شد سودی نبخشد بلکه ضرر عظیم از توریم لئه و غیره بهم رسید و مالیدن شهد و مسکه و همچنین چیزهای نرم و چرب مثل چربی بط و موم روغن بادام و مغز ساق گاو و حنا بروغن زرد روغن سوسن نافعست و مالیدن شیر شتر نفع کلی میکند و گویند که شیر سگ بر لئه مالیدن درین باب بالخاصیه نافع و مجرب است و هرگاه دندان آغاز کند از خائیدن چیزهای سخت باز دارند و سر و گردن و فکین و بناگوش بروغنها چرب دارند و نیمگرم در گوش چکانند و بصوف مغموس در روغن تکمید نمایند و هنگام اشتداد او وجع آب عنب الثعلب و روغن گل باهم خوب آمیخته نیمگرم با انگشت آلوده بر بن دندان بمالند که درد باز دارد و ایضاً هنگام وجع و ادیه با نگشت خود لئه نطل را بزرده بمالد تا رطوبت از لئه سائل شود بعده بادویه مذکوره مسح لئه نماید و دلک لئه بمسکه گاو هر روز بمرات و خوراندن کرنب و یا عسل و سمن و حک خفیف لئه بشعیر و تندھین لئه بمغز میش و تعلیق ناب کلب و کذا حلزون و کذا ناب خرس و کذا دندان اسب بر طفل نیز تسعیل طلوع اسنان می نماید و در کتاب خواص مرقوم است که آویختن صدف در گلوی طفل بالخاصیت تسهیل بنات اسنان میکند و کذا تعلیق لب بالای کورموش دندان باسانی برآرد و همچنین تعلیق بیخ سنهالو در گلو

بالخاصیت موثرست و شیخ میفرماید کهگاهی صبیان را عسر بنات اسنان عارض شود و دردمند شوند و بساست که بمشارکت آن اسهال حادث شود و احتیاج تعدیل بوضع اطلیه بر شکم و شرب عصارات و ادویه قابض افتد و یا قبض شکم عارض گردد و محتاج استطلاق بشافیات و ادویه ملین شوند بالجمله علاج اسهال و اعتقال در مقام خود مسطور گردد و اگر وق بنات عارض شوند تدبیرش از آنجا اخذ کنند

### تدبیر قلع اسنان و تفتیت آن

شیخ الئیس می فرماید که گاهی امر اسنان موفه متاوی میشود تا آنکه علاج قبول نکند و یا چندانکه تسکین ایدای او از آفت کنند باز عنقریب عود کند و مجاورت او بسائر اسنان مصرت نماید و بسوی اصلاح او سیل یافته نشود و دوا سود نهد و درد پیدا کند پس علاج او بقلع نمایند از ادویه یا بانبور قلع که بانبور نمایند بعد جدا کردن گوشت محیط بیخ دندان باید کرد و میباید که قبل قلع تامل کنند که علت در نفس دندانست یا نه اگر نباشد و سبب در لثه یا در عصب تحت دندان باشد قلع نشاید و اگرچه از قلع قدری تخفیف وجع میشود ولیکن زائل نمیشود بلکه عود میکند و تخفیف او بجهت تحلیل ماده فی الحال دو صول ادویه بسوی او میشود و چون حاجت بقلع افتد و بیخ آن محکم باشد باید که ادویه استعمال نمایند تا بیخ اوسست گردد و دندان باسانی افتد زیراکه در قلع دندانیکه متحرک نباشد و بیخ او محکم بود در اکثر خطیرست گاهی فک را برهنه میگرداند و کناره او میشکند و وجع شدید هیجان میکند و گاهی درد چشم و تب و صداع هیجان مینماید و چون بدانند که قلع دشوارست و میض تحمل او نمیکند در تحریک او بشدت صواب نیست که این مزید و وجعست و باوجود آن گاهی اتفاق افتد علت درد دندان باشد و قلع که بادویه کنند بهتر آنست که اول حوالی سن را بمضع شرط زنند پس بران دوا استعمال نمایند و یا گوشت بن دندان را بناخن جدا نمایند و بردان دوا نهند تا قوت دوا بزودی به بیخ او رسد و از جمله ادویه قالعہ اینست که پوست بیخ توت و عاقرقرا سائیده در سرکه آمیخته در آفتاب نهند یا بجوشانند حتی که مثل عسل گردد پس بر بیخ دندان هر روز سه طلا کنند و یا عاقرقرا سوده در سرکه تا چهل روز مشمش نمایند و اگر سرکه خشک شود دیگر اندازند بعده بر موضع مشروط بچکانند و یکدو ساعت بران بگذارند پس بکشند که منقلع شود یا بدل عاقرقرا قتا الحمار کنند و یا هر دو بگیرند و یا زرنیخ بسرکه پرورده طلا کنند که بیخ دندان سست کند و یا تخم انجره قنه مساوی بگیرند و سه چندان برگ انجیر بکوبند حتی که بقوام عسلا آید و یا تخم انجره و کندر مضاعف او گیرند و در بیخ ضرس نهند و طلا ببرگ انجیر نیز مرخی آنست و قلع بسهولت کند و دردی سرکه تنها عجیبست و یا بگیرند پوست بیخ توت و پوست بیخ کبر و عاقرقرا و مازریون و شیر شبرم و زرنیخ زرد پوست بیخ حنظل هریک یک جزو سائیده بسرکه که کهنه بسرشد و حوالی دندان با آن طلا کنند و تا یکپهفته عمل نمایند و در روز هشتم حوالی سن شرط زنند و ده بار طلا کنند بعده دندان بکشند و اگر خارج نشود بدردی شراب چند روز طلا

کنند بعد از آن بکشند و با عروق صفر و پوست توت هر واحد یکجزو زرنیخ زرد و جزو بعسل سرشته مدتی حوالی سن نهند که قلع او کند و با هیچ و شیر تیوع یک یک جزو بیخ تیوع دو جزو بران گذارند و اگر دندان ضعیف باشد موم و عسل در آفتاب بگذارند بعده زیت بر آن چکانند امر بمضغ کنندو یا صفدع بری و زیت بپزند حتی که مهرا شود و بیخ دندان را شرمازده بدان چند بار مسح کنند لس جذب یابند و یا پنبه را در شیر انجیره شیر زقوم تر کرده بر دندان نهند و یا چربی صفدع بحری برآن گذارند که برای قلع معمولست و یا پوست درخت شاه توت و پوست بیخ کبیر عاقرقرا و زردچوب و شبرم و بیخ قثا الحمار مساوی کوفته بیخته بسرکه سرشته سه روز بنهند پس طلا کنند و اگر بیخ قثاالحمار بعسل سرشته یا مع مویزج بعصاره کرنب سرشته و یا لسان الحمل خشک کرده سائیده و ثلث آن زرنیخ زرد اضافه نموده یا کندر در شیر توت سرشته و یا بیخ حنظل سه روز در سرکه تند سائیده و یا صمغ زیتون ایارج سبز بسرکه تند و یازج سرخ . شیر تیوع یا شبرم و یا عکرزیت با آب حصرم جوشانیده و یا پوست بیخ ینبوت و یا قنه و زاج سرخ و یا برنجاسف و عاقرقرا و تخم انجره و مقل ارزق و حلیت سائیده بر دندان نهند تسهیل قلع اسنان نماید و بقول انطاکی قثاالحمار حنظل عاقرقرا برگ زیتون و صمغ آن صمغ سماق هرچه ازین میسر آید بسرکه یا وردی زیت و آب غوره بپزند تا مثل خمیر گردد پس در بیخ دندان یا در متاکل پ کنند که بسهولت قلع کند و بدانند که در استعمال این ادویه احتیاط کند که اثر ادویه قالعہ بدنمان دیگر نرسد و بهتر آنست که دندان صحیحہ را بموم یا خمیر ملفوف سازنده بهر تفتیت دندان متاکل که آن مثل قلع بلا وجع است آرد گندم بشیزر تیوع سرشته تا ساعات بر آن نهند و در هر سه ساعت تبدیل آن کنند تفتیت کند و تخم مازیون سوده و شیر شبرم چون بقطران سرشته درس پر نمایند تفتیت او نماید و یا شیر انجیر و حلیت متنن بهم سرشته در ضرس متاکل نهند که تفتیت آن کند و گوید که تعلیق بیخ کرفس در گردن بخاصیت درد دندان را نفع میکند و تفتیت آن هم مینماید یا شیر انجیر و زنجبیل در سرکه پرورده و توبال نجاس مجموع بر دندان متاکله نهند که آن تفتیت او نماید و بعضی نوشته‌اند که توبال مس را نرم سوده با شیرانجیر ممزوج نموده و پنبه بدان آلوده بر دندان موجه گذارند و یا زنجبیل که چهل روز در سرکه خیسانیده باشند نرم کوفته بر آن بپاشند و باید که قبل از استعمال مفتتاتن دندانهای دیگر را بروغن چرب نمایند و تا اثر دوائی مفتت بانها نرسد فقط تذبیب این تلمیذ متجمله امراض دندان حده الاسنان نیز نوشته و گفته که علاج او در کتب مشهوره نیافتیم و شخصی را دیدم که او را در این مرض عارض شد و سر دندان او چنان تیز شدند که انگشتان از مس او متالم میشدند و در بعض اوقات عندالتکلم چون بزبان مس میکردند متالم میشد قطع میگردد و خون از آن جاری میشد و علاجش بصد علاج ضرس نمودم و از آن صحت یافت و بعضی نوشته‌اند که گاهی سن زائد متولد میشود پس نظر کنند اگر در بیخ دندان روید باله که آنرا منشار گویند قطع کنند بعده سوهان بسایند اگر چیزی از آن باقی ماند و اگر در بیخ دندان نروید بلکه خارج از آن باشد باید که با بنور برکنند

## اورام لثه یعنی آماس گوشت بن دندان

و آن اکثر حار بود دموی باشد با صفراوی و گاهی از رطوبت فضلوی نیز عارض شود و در اکثر بسبب نزول ماده از سر بسوی او عارض گردد و گاهی بشارکت سعه بود که ماده از وی بر سبیل تبخیر میان غشای او که متصل بغشای فمست صعود کند و در لثه نفوذ نماید و همچنین گاهی درابتدای استسقا و عروض سوءالقنیه بسبب صعود انجره فاسد بسوی او عارض گردد و گاهی ورم او ظاهر قریب سهل التحلیل سریع القبول برای علاج باشد و گاهی غارالعسر التحلیل بطی القول برای علاج و گاهی با تب باشد و استدلال بر جنس ماده برنگ ملمس لثه کنند اگر سرخ و ملمس گرم باشد ماده حار بود پس نظر کنند که ورم بسیارست یا کم اگر بسیار باشد و با درد ضربان بود و دیگر آثار غلبه خون نیز یافته میشود ماده حار و موی باشد و اگر ورم کم و شدت درد و حرقت بود ماده صفراوی باشد و اگر رنگ لثه سفید و ملمس بارد بود ماده او رطوبت بلغمی باشد و تبرید عناب هفت عدد بقرق شاهتره ده توله مالیده شیره تخم کاهو شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه داخل کرده دادن و زلو چسبانیدن و گلنار گل سرخ عدس مسلم فوفل چهالیه سوختهمازو مساوی سائیده سنون ساختن و یا بزرو و در دیگر قوابض مثل گلنار و آس و مانند آن بر لثه چسبانیدن نافعست علاج در ورم حار مثل علاج قلاع حار و درد دندان حار از تبرید و فصد و مسهل علاج نمایند و ایضاً در ورم و یا بطبیخ فواکه و هلیله زرد و شاهتره علق و یا شرط بر نفس لثه و حجامت زیر ذقن اسهال بمطبوخ هلیله و ماءالفواکه و شیرخشت و ترنجبین و ریوند و یا نقوع مقوی و یا بطبیخ فواکه و هلیله زد شاهتره نمایند و در ابتدا بهر ردع ماده با آب خرفه و عنبالثعلب و بارتنگ مضمضه کنند و در دهن دارند و کذا روغن آس مفید و همچنین مضمضه عاس و گشنیز خشک و گلنار مورد و صندل سرخ و فوفل و سماق در آب جوشانیده نافعست و کذا برگ یاسمین و پوست درخت گوندی و پوست درخت موسری جوشانده مضمضه کردن سودمند و غذای بارد مثل سماقیه دهند و در انحطاط مضمضه با آب گشنیز و روغن گل نافع و ایضاً پوست هلیله زرد عنبالثعلب گشنیز خشک سیند هریک دو مثقال پوست خشخاش دو عدد بزربنج دو درم در نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضه کردم ورم لثه و درد دندان را نافعست و مازو سوخته در سرکه سرد کرده و خولان و توت شامی هر واحد مفید درم و قاطع خون لثه است و در وقت ضربان گذاشتن زلو بر لثه سخت سودمندست و هرگاه ورم تسکین یابد در لثه اثر محکمی درم باقی ماند روغن گل یا بادام در آب گرم آمیخته مضمضه نمایند و لثه را بروغن چرب دارند و در آخر بچوزه مرف مطبوخ با آب سماق یا آب انار یا آب انبر بلاریس غذا سازند ورم عظیم بود و بتداییر مذکوره تحلیل نشود و با آهن بشکافند پس معالجه جراحی قروح نمایند و گویند که مضمضه از پوست درخت در سلطان الاشجار برای ورم لثه بالاتخلف مجربست و کذا مضمضه خیارشبر در ورم لثه بعد زمانه که زمانه استعمال منضجات است نافع و منضجست و پوست امانار گلنار کزماز مازو برگ مغیلان در سرکه جوشانیده در دهان گرفتن و

مدتی داشتن در ورم لثه و نزف خون آنرا صاحب تکمله نافع نوشته و در ورم صفراوی اگر مانعی نباشد نیز فصد نمایند تنقیه صفرا بمطبوخ هلیله و یا آب انارین هلیله که مقدار سه درم پوست هلیله زرد شب در آب مذکور خیسانیده باشند و صبح بنوشند نافعست و باقی ادویه بدستوریکه مذکور بعمل آرند و بر عمور شرط زدن و بعد از تنقیه بیخ عنب‌الثعلب در سرکه جوشانیده مضمضه کردن مفید بود و قبل از تنقیه تمضمض باشیای مسطوره جائز نیست که منع تحلیل نماید و در ورم بلغمی آنچه در قلاع بلغمی و درد دندان بارد گذشت استعمال نمایند و در ابتدا بهر تلثین و تقطیع ماده مضمضه بمائالعسل یا آب گرم یا بشهد و روغن زیتون و یا بعسل و روغن بابونه آمخته و بعد از آن بادویه محله چون بابونه و اکلیل و مرزنجوش و حله و تخم کتان در آب جوشانیده مضمضه کردن مفیدست و شب یمانی زردچوب سائیده مالیدن نافع و یا عاقرقرحا مرچ سیاه عدس برگ عنب‌الثعلب جوشانیده مضمضه نمایند و طفل سیاه پهتکری بریان هلیله سیاه نمک سنگ سائیده بمالند و گویند که مضمضه گل سرخ یا برگ اوجاع مطبوخ در شراب قابض و کبوس صبر و شب و ضماد قرن ماغر و گرفتن مصطکی با آب گداخته در دهن هر واحد مفید ورم لثه و قاطع خون آنست و یا توتیای سبز و گل و یگدان مساوی سوده برین دندان بمالند و دهن گشاده دارند تا لعاب برآید و سنون سعد کوفی پوست هلیله زرد کزمازج دارفلفل عاقرقرحا فلفل گرد گشنیز خشک مساوی بمالند تا آب دهن روان شود که مجرب علوی خان است و کذا سنون زنجبیل سون مکهی با برنگ کسب کته بر واحد یکدام نیله تهوتهو بریان پنج ماشه استعمال نمودن درد و آماس بن دندان را دودر کند و دندان را محکم نماید و سنون زرد و رین باب معلوست و پوست درخت برگدوپیل در آب جوشانیده اگر مضمضه کردن برای درد دندان ورم لثه نافع و اگر زنجبیل نمک سنگ مرچ سیاه گیر تنباکوی خشک که در بینی می‌کشند هر پنج ادویه برابر سائیده نگهدارند و هر وقت که خواهند قدری بر دندان مالند و دهن واکرده سرنگون دارند که لعاب برآید و بعد یک گهتری گلوری پان بخورند و از پیک دندان بشویند بعده گلوری دیگر خورند و بعده و گهتری اگر خواهند آب بخورند درد دندان و ورم لثه را دور نماید و مجربست و چون پیاز و شونیز هر دو وزن برابر در چلم نهاده بجای تنباکو در قلیان کشند که آب دهن بریزد و نیز نافع درد و آماس لثه است و کچله سوخته بطوریکه خاکستر نشود و زکال گرددو افیون سوخته و شاخ گوزن سوخته لوبان کوریه قسط تلخ فلفل سیاه شب یمانی سرخ بریان مساوی کوفته بیخته سنون ساختن برای درد و استحکام دندان و دفع ورم لثه که از کثرت ماده نزله بارد بهم رسیده باشد مفیدست و نخود سیاه خیسانیده؟؟ نیمگرم او مضمضه کردن نافع ورم لثه است اقوال اطبا شیخ میفرماید که اگر ماده ورم لثه حار باشد استفراغ و فصد چهار رگ نمایند ودر ابتدا مضمضات مبرده که در آن قبض باشد مثل گلاب و رانب و آب آس و آبهای برگ قواض بارد و مطبوخ گلنار و آب بارتنگ و نقوع بلوط و عصاره بقله الحمقا علاج کنند و بعد از زمانه ابتدا بزیت انفاق روغن شجر مصطکی وروغن آس که در هر اوقیه او سه درم مصطکی باشد و روغن گل که در آن سنبل و گل سرخ و مصطکی

جوشانیده باشند مضمضه نمایند و روغن شجر مصطکی را قوت شدیدست در تسکین اوجاع اورام لثه و خصوصاً حدیث او را که قانع و غیر مخشن‌ست و اخص نافع او در حال وجع‌ست بعد از آن مثل عصاره ایرسای رطب استعمال نمایند که آن خون را سائل کند و راحت دیدو از ادویه نافع عصاره برگ زیتون و با دردی خمر و یا عصاره سداب و یا روغن حبه الخضرا و یا مطبوخ زراوندست و اگر ورم حار غائر باشد که باردیس نامند بادویه تحلیل نشود بلکه متقیح گردد پس گاهی احتیاج بعلاج آهن افتد و بساست که جوهر او با بنات لحم جدید مودی گردد و هرگاه ریم کند بر آن زنگار و مازو و یا قشورش بسرکه سوده چند روز استعمال نمایند و یا زاج سوری سوخته مع مازو بکار برند و چون لثه مدام متقیح متورم باشد و به نشود بداغ احتیاج افتد و بهتر اینست که بگیرند زیت جوش کرده بصوفیکه بر میل باشد و چند بار بر لثه نهند حتی که لاغر و سفید شوند و اگر ورم از رطوبت فضلی باشد درابتدا بروغنهای گرم و بعسل و زیت مضمضه نمایند و بعده محلات قویه استعمال کنند صاحب جامع و کامل گویند که علاج بثور و ورم حار لثه و خروج دم از آن فصد قیفال و حجامت زیروغن نمایند و چون علت متمادی گردد قطع چهار رگ یا فصد دو رگ زیر زبان کنند و تنقیه بدن بمطبوخ مناسب نمایند و مضمضه بسماق در گلاب مالیده و غذا با غذایه لطیفه و ملحوم چوزه مرغ و تیهو معمول با آب انار و آب زرشک کنند و اطرائیث قرط شب سرخ پوست انار ترش سماق مساوی در آب خوب جوشانیده مضمضه نمایند و اگر این ادویه باریک سائیده بر لثه نهند منفعت بین نماید و قرحه را نیز خشک سازد و یا برگ سرد جوز او و گلنار و مازو و کزمارج مساوی در سرکه جوشانیده بدان مضمضه کنند و متمضض با آب عصی الراعی و آب عنب‌الثعلب مع سرکه نیز نافع و یا بزرد و درد و سماق مساوی در گلاب پخته صاف نموده قدری آب عصی الراعی و آب بارتنگ آمیخته مضمضه کنند که قطع دم و نفع بثور و ورم حار لثه میکند صاحب شفا الاسقام گوید که چون با ورم لثه وجع دندان باشد تخم خرفه گشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عود الفرح کافور اجزای مساوی سائیده اول سرکه و گلاب در دهن ساعتی بگیرند بعده دواى مذکور بر لثه و دندان ذرور کنند و آب او فرو نبرند صاحب حاوی گوید که در ورم حار فصد سرور و حجامت و شرب جلاب هر صبح از عناب و آلوبخارا هر واحد ده عدد و شکر سفید ده درم و یا آب انارین معصور مع شحم سه اوقیه با شکر و ترنجبین هر واحد ده درم و غذا مزوره آلو یا تمهندی یا لیمو یا نارنج مع مغز بادام و شکر و اسهال طبیعت مطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله و فصد چهاررگ نافع است و مضمضه بسرکه کهنه و گلاب یا با آب سماق مع سرکه نمایند و این دوا در علاج او شافی و کافی است بگیرند گلنار مازو جوزالسر و پوست انار ترش طباشیر گلسرخ طرائیث فوفل سماق اجزای مساوی کوفته بیخته بر لثه بچسبانند که آنرا منفعت عجیب‌ست و یا مضمضه با آب عصی الراعی و آب عنب‌الثعلب و سرکه کهنه و گلاب و یا با آب سماق مع سرکه نمایند و از شرب شراب و لحوم و شیرینیها قطعاً پر هیز کننده و انار میخوش امتصاص نمایند و امروود و خوبانی رطب و شفتالو و سیب بخورند و باید مه عمور را در روزی چند دفعه بمالند

طبری مینویسد که گاهی حمزه در عمور از فساد دم بصفرا و انصباب خون بعضو طاهر میشود پس اگر عمیق باشد فلغمونی بود و اگر سطح عضو بگیرد و عمیق نگردد حمزه بود و گاهی در عمور وجع شدید و حرقت مع ادنی اورم ظاهر شود و حذاق اطبا آنرا حمزه نامند و علاجش فصد قیفالین کنند اگر طبیعت یا هوا یا بلد مانع نباشد بعد استفراغ بدن باین مطبوخ پوست هلیله زدد سی درم تمرهندی پنجاه درم آلو و عناب هریک سی عدد تخم کثوث تخم کاسنی هر واحد هفت درم گشنیز خشک کف برگ عنب‌الثعلب اگر رطب باشد باقه کبیره توت مجفف کف کبیر ترنجبین بست درم همه را در چهار رطل آب بپزند حتی که بیک رطل و ربع آید مالیده صاف نموده فلوس خیارشنبز پانزده درم مالیده صاف کرده نیمگرم بنوشند بعده عمور شرط زنند و عمق شرط حسب علت باشد و بعده بسرکه که در آن آس و بیخ عنب‌الثعلب جوشانیده باشند مضمضه متواتر نمایند و هرگاه وجع ساکن شود و مضمضه بروغن گل کنند و اگر درد ساکن نشود بسرکه و آب عنب‌الثعلب و آب جراده کدو و خیار ترش که در آن گل ارمنی حل کرده باشند مضمضه نمایند که تسکین وجع کند و مابقی ماده را تحلیل نماید و از اغذیه ابر مزوره متخذ با آب حصرم و یا عدس مقشر و سرکه اقتصار ورزند و این علت چون عمیق نبود امراض بسرعت به شود و هرگاه عمیق بود پس تدبیر و بعلاج بخرالغم که از فساد عمور عارض شود باید کرد مسیحی گوید که در فلغمونی لثه که مع ضربان باشد اول فصد قیفال کنند و اگر مفایت نکند فصد هر دو رگ زیر زبان نمایند و یا حجامت استعمال سازند و اسپهال بدانچه منقی راس و معده باشد مثل ایارج و غیره آورند بعده بسرکه و گلاب غرغره نمایند و مضمضه بدان کنند بعده روغن گل در دهن بگیرند و برگ آس رطب بعد خائیدن در دهن گیرند و یا بهاره لومع مع شراب قابض مضمضه سازند و بمرات این عمل نمایند و برگ زیتون تر و برگ عنب‌الثعلب و آب سماق و آب پوست انار و آب حب العالم و آبیکه در آن فقاح اذخر مع سرکه و جوز السر و پخته باشند نیز نافعست

### لثه دامیه

عبارتست از برآمدن خون بن دندان خودبخود یا برسیدن چیزهای بدان سبب ضعف قوت غاذیه لثه است یا کثرت خون در بدن و ابن تکمید گوید که از لثه وقتی خون آید که کثیراً اگر رطوبت متخلخل جرم رخو شوند لهذا علاج او تحفیف و تصلیب و تسدید او بادویه قابضه واجبست بالجمله فرق در هر دو سبب از عدم علامات غلبه خون در سبب اول و وجود آن در سبب ثانی توانکرد علاج در ضعف غاذیه لثه سفوفات قابض مقوی لثه مثل مازو و مورد و عدس سوخته و طباشیر و سماق و قرط و یا گل سرخ پوست انار ترش شاخ گوزن سوخته اقاچیا کندر گلنار شب یمانی پوست بیرون پسته پوست تخم مرغ حضض یکی حب

الاس دم الخوین فوفل بیخ انجبار گشنیز خشک کزمازج خبث الحدید خرنوب جفت بلوط پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه گاوزبان سوخته کاغذ سوخته کته سفید سگ گل ارمنی همه یا آنچه بهمرسد بمالند و سنون تالیف حکیم اکمل خان درین باب معمولست و آگ فوفل بریان پوست بادام سوخته هر واحد یکتوله سماق شش ماشه گل سرخ مازو هر واحد یکدرم پوست انار سعد کوفی مصطکی هر واحد سه ماشه سنگ جراحت دو درم دم الخوین دانه هل هر واحد دو ماشه توثیای سبز بریان یکنیم ماشه کوفته بیخته سنون سازند خون آمدن از لثه باز دارد و دندان را جلا دهد و مستحکم نماید و در جمیع نفع یعدیل و پینظیرست و یا بگیرند شب یمانی سوخته و در سرکه سرد کرده با دو چند آن نمک طعام و یکنیم وزن آن زاج سرخ سائیده بر بن دندان بپاشند این نسخه شیخست و در خلاصه زرد و مساوی مجموع داخلست و در موجز زرد و در عوض زاج مرقوم است و در نسخه دیگر سماق سه جزو عوض زاج است و پاشاه ماهی نمک و بسوزند که مثل زکال گردد و یکجزو از آن بگیرند و از گل سرخ دو جزو سوده بکار برند و ایضاً بگیرند آس و عدس سوخته یک جزو سماق و زاج سرخ هر واحد دو جزو فقاح اذخر سه جزو آمیخته استعمال کنند و سنون کزمازج گلنار فارسی طباشیر سپستان پوست انار ترش گل سرخ شاخ گوزن سوخته نیز مفیدست و سنون دم الخوین گلنار کته کباب چینی مصطکی پوست مغییلان مساوی وقت شب مالیدن و گلوری پان بالای او خوردن برای لثه دامیه و تحرک دندان و وجع آن جامع النفعست و یا گلنار مازو عدس افاقیا شب یمانی کندر بزرالورد مساوی کوفته بیخته بر دندان بمالند که حبس خون لثه نماید و اگر بعد مالیدن این سنون دندان کندی کند با آب برگ و ساق خرفه مضمضه نمایند و یکدو مغز بادام خورند و آگ عود بسوزند و خاکستر آن باهم چند شب یمانی برشته سوده بمالند نیز مفید بود و آگ قدری نمک لاهوری داخل نمایند قویتر گردد و مازوی سبز و خرفه را در آب سائیده صاف نموده مضمضه کردن نیز نافعست و کذا بعصاره آس و آگ پوست انار سوده در آب آس سرشته نان بسازند و سائیده بپاشند قطع خون کند اقوال اطبا صاحب ترویج فصد باسلیق یا حجامت و فصد چهاررگ بعده تنقیه برص بنفشه و حب صبر و طلا بحضض سوده بعسل آمیخته و یا ابهل بعسل سرشته و سفوفات مقویه در نیمرض نافع نوشته در شفاء الاسقام است که برای لثه دامیه و استحکام دندان متحرک زبدالبحر شب یمانی افاقیا گلنار فارسی سماق پوست انار هریک دو جزو مازوی سبز سه جزو و نمک طعام یکجزو بیخته سنون نمایند و بعد از آن بسماق که در گلاب خیسانیده باشند مضمضه کنند و گویند که سون فوفل کات هندی هریک سه مثقال کزمازج عاقرقرحا افاقیا هریک دو مثقال نیز مجربست از مجربات صاحب نزهه اینست که عدس را گرم نموده در سرکه سرد ساخته یک جزو بگیرند و حضض و صبر و شب یمانی هر کدام نیم جزو کوفته سنون سازند و آنچه چنین تجربه کرده و از سنونات کثیرالاجزا منفی یافته ابهل پوست بیخ کبر هر واحد یکجزوست که هر دو را کوفته سنون سازند بعد غرغره با یارج فیکرا و کسی که متحمل تلخی آن نباشد بگیرد بزرالورد و اگر یافته نشود گل سرخ و زرشک و کزمازج و برگ صنوبر و



برگ زیتون مساوی از جمله ده درم و از بیخ بارتنگ سه درم شب و نوشادر و دو دانک و سون سازد ابوالحسن گوید که بسماق و گلاب شراب و یا سرکه که در آن برگ آس یا زیتون پخته باشند مضمضه کنند و اگر خون منقطع نشود جفت بلوط پوست انار گلنار کزمازج مازو سماق شب حب الاس مساوی سائیده و بر لته ذرور سازند که تشدید لته و قطع خون جاری از آن نماید مسیحی گوید که در سیلان خون از لته سنون کزمازج سک هریک سه درم عصاره لحيه التيس گل مختوم ابهل هر واحد یکدرم دارچینی نیم درم سائیده بر لته مالند و یا بگیرند شب یمانی و برگ آس مساوی و بمالند و بقول اهل هند سنون صمغ پلاس سوده و مازو سائیده چوب درخت جامن سوخته و چوب مولسری سوخته و چوب درخت کچنال سوخته سنگجراحت سوده گلنار پوست انار سائیده و مسواک از چوب نرم بیول و از ریش برگد هر روز تازه گرفته و مضمضه بطبیخ انار و گلنار و مازو و عدس هر واحد نافع لته دامیه است و هرگاه سبب این مرض کثرت خون باشد فصد سرور و چهار رگ نمایند و مطفیات خون به نسخهای معمول بیاشامند و بادویه بارز قابض مض مضمه کنند و تقلیل غذا نمایند و ترک لحوم و حلویات کنند و بر مزورات قابض بارد اقتصار ورزند و گویند که اگر فصد سرور و چهاررگ و یا زیر زبان فائده نشود مسهل سودا دهند بگده بمضبخ شرط زند و فوفل خسته البته شاخ گوزن کزمازج همه سوخته کندر گلنار طباشیر هریک هفت ماشه بسد پنج ماشه گل یاسمین سه ماشه سنون سازند و همه آنچه در استرخی لته بیاید بکار برند

### قروح لته و تاکل و ناصور آن

قرحه تفرق اتصال یست که در گوشت افتد و ریم کند و قروح لته یا سازج یعنی بی ورم و بغیر عفونت باشد و یا متعفن و با ورم و این را قرحه خبیثه گویند و یا با تاکل بود وین را آکله خوانند تا صور عبارتست از قرحه عتیقه که در گوشت نفوذ کرده باشد و زرد آب از آن پالاید بالجمله این مرض عسرالبرست اکثر بهلاکت می انجامد و چون مزمن گردد و تب وق شریک او شود سببش ماده حاد عفن باشد بسبب قرحه خبیثه خون سوخته یا سوداوی سوخته باشد که از سرفه فرود آید و گاه باشد که بخارات سوداویه از اسفل ببالات و چنانچه در صاحبان آتشک پدید آید علاج اما علاج قرحه سادج بعلاج قلاع نمایند و فصد سرور و چهار رگ کنند و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیاه و شاهتره دهند و بسرکه که در آن عدس و گشنیز خشک جوشانیده باشند مضمضه نمایند و کافور سوده بر قرحه بیاشند و از پوست انار و گلنار و مازو و شب یمانی و کات هندی و سنگجرات هریک سه ماشه سنون سازند و اگر قرحه قوی و کثیرالرطوبت باشد ادویه قویالتجفیف بکار برند بعد مضمضه بماءالعسل و گویند که سندروس و گل سرخ بسیار نافعست و کزمازج و انزروت و کندر و دم الخوین و زراوند و دایرسا و طباشیر و اقاویا و گل سرخ و گلنار و جفت بلوط همه منبت لحم قرحه است و لادن و کذا ازنجفر و کذا پنبه دانه سوخته بر لته نهادن و کذا کبوس گرسنه و زراوند مدجرح و کذا پوست سیز جوز و یا برگ آن سائیده و کذا گل ارمی و کذا کبابه چینی و کذا مضمضه با

آب بارتنگ و کذا مضغ برگ زیتون تازه سوده هر واحد نافع قروح لته است و سفیداب و آب خرفه و سرکه و قرحه حا و زنگار بعسل و سرکه و سعد در بارد و خاکستر صدف و نمک سوخته در رطب و مازو و آس و عدس و عقیق در ملتھیب کثیرالرطوبه نافع است و سنون سھد طباشیر گل سرخ حب الاس گلنار فوفل اقاویا کزمازج کات ہندی هر واحد یک جزو سماق سه جزو برای قرحه لته و درد مجرب است و مضمضہ حکیم علوی خان کہ در آن پوست پیل نیز داخل است بدستور معمول و ہلیلہ سیاه و مازو و خبیث الحدید و خزف محرق نیز مجرب و طباشیر گل سرخ هر واحد سه جزو مروارید گل ارمنی بریان دم الخوین هر واحد دو جزو مرجان سوخته صندل سرخ و مرصاف کاکنج کزمازج مامیران هر واحد یکجزو کوفتہ بیختہ سنون سازند کہ جهت امراض حارہ و رویانیدن گوشت لته و قرحه آن بتجربہ حکیم ذکا اللہ خان و شریف خام رسیدہ و سنون منقول از حکیم اکمل خان و سائر ادویہ قروح نافع و آنکہ شروعدر تعفن باید کہ بمثل ابھل و خسک علاج کنند و اگر نفع نکند مازو یکجزو مرنیم جز و بروغن گل آمیختہ استعمال نمایند و از مضمضات نافع مضمضہ سرکہ عنصل تنہا یا قدری مرمکی در آن حلکرده و یا بشیر خرست و با آبیکہ برگ زیتون و یا گل سرخ و عدس و مازو و پوست انار در آن جوشانیدہ باشند و در قرحه متاکل گر غائر باشد و کذلک در ناصور بقلدقیئون و مانند آن ادویہ حادہ کہ در اکلہ فم گذشت علاج کنند و بعدہ بر ان ادویہ قابض چون مازو و گلنار و حب الاس و جفت بلوط و فوفل و کزمازج و گل سرخ و جز آن کہ در علاج تحرک اسنان از نقصان گوشت لته گذشت بپاشند و آنچه درین باب مجربست سنون کزمازج عاقرقرا ہریک سه درم مامیران یکدرم ہلیلہ زرد و دو درم گل سرخ دو درم قلی نوشادر کبابہ زبرالبحر هر واحد نیم درم گلنار زعفران هر واحد یکدرم کافور ربع درمست و بقول مسیحی این سنون مصلح بثور و قروح و محرک اسنان و وجع صربان است و ایضاً سنونہای کہ در آن زراوند و قلقطار و توبال نحاس ذرانیک داخل باشد و اما دواى متوسط در قروح و ناصور لته اینست کہ بگیرند عاقرقرا بیخ سوسن هر واحد یکدرم سماق مازوی بی- سوراخ گلنار شب یمانی هر واحد دو درم سائیدہ بر لته بچسبانند و بر تاکل متوسط و ناصور استعمال نمایند و کذلک گلنار و خبث الحدید سائیدہ بر لته بچسبانند بعدہ سرکہ عنصل و یا بسرکہ کہ در آن برگ زیتون جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند و ایضاً استعمال فلوینا بر موضع متاکل سودمندست و فوتنجی و معاجین مانع عفونت محلل مادہ کہ در آن حاصل شدہ و معجون حرمل نافع و ایضاً در قرحه مزمن متعفن مضمضہ بسرکہ کہنہ تنہا و یا بسرکہ کہ در آن مازو و شب یمانی جوشانیدہ باشند مفیدست و سنونی کہ در آن برگ سدابست بر آکلہ و ناصور لته افشاندن مجرب و معمولست و کذا سنونی کہ در آن موی سوختہ انسان داخل است در قروح و خون و ریم آمدن از بن دندان عجیب الاثرست و زرنیک سرخ زرنیک زرد در بول طفل سرشتہ سوختہ پاشیدن برای تاکل جریان خون لته بیعدیل و مجرب است و ایضاً برای تاکل او فضلہ انسان سوختہ مجرب و منبت لحم است و سونی کہ در آن آرد گرسنہ سوختہ است ہمین اثر دارد و پوست بیخ کبرابھل عاقرقرا ایرسا گرسنہ آرد جو

مساوی نیز مجرب است و سنون دارشبعشان بغایت نافع و آگ نوشادر یکدرم قلی آهک زرنیخ زرد زرنیخ سرخ هریک پنج مثقال کوفته با آرد جو سی مثقال آمیخته و بسرکه سرشته و خمیر کرده در تنور بگذارند تا سوخته سیاه گردد برآورده بسایند و بر لثه افشانند و بگذارند تا آب خوب از آن برود پس بگلاب بشویند نیز جهت آمدن خون از بیخ دندان و تعفن و فساد آن و جوشش قوی آنرا بسیار مفید و مجرب است و بقول سویدی عدس ایض و زرنیخ و قلی سفید سائیده با آب سرشته در انبونه قصب سبر پر کرده خرفه کتان مبلول بران پیچیده و در آتش نهادن تا قصب بسوزد و برآورده سائیده بر لثه متقرحه ذرور کردن و بمرات استعمال نمودن و قبل استعمال او مضمضه بسرکه تند کردن و بعد از آن بر لثه که از آن خون آید مسکه و روغن گل و پنبه نو نهادن مجرب صحیح است و کذا قطران و نصف وزن آن نمک اندرانی در کوزه گلی کرده بر آتش بسوزند و باریک سائیده بدارند و مقل بر آتش گرم کرده و در گلاب و بعده گرم کرده در سرکه تند نمایند تا هفت بار بعده باریک سائیده در قطران محرق بیامیزند و بر لثه کبوس نمایند که مجرب است و هم گویند او گوید که کبوس قیشور و زجاج مثل غبار سائیده و کذا اکل بادام شیرین مع پوست و کذا شرب بیخ خنثی نافع و سنون مر نوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرا مساوی کوفته بیخته استعمال کردن نیز آکله و ناصور لثه و رفتن خون را نافع و کذا کات هندی قسط شیرین توتیای زنجبیل مفید و اگر ازین ادویه فائده نشود لابدست از فلدفیون باید که آنرا بر لثه بمالند و بعد آن بسرکه حب الاس مضمضه کنند و یا بعد مالیدن آن سنون مذکور که در آن کزمازج و عاقرقرا هر واحد سه درم است بدون قلی مرتب ساخته بر لثه بپاشند و بعد از آن با یارج فیکرا سنون سازند و بر مضمضه سرکه که در آن عاقرقرا و کزمازج و صبر و مرحو جوشانیده باشند مداومت نمایند و آنچه قریب فلدفیون اینست که بگیرند شب یمانی و آهک زند و مازو و زرنج سرخ و زرنج زرد مساوی باریک سوده دانگی از آن گرفته خوب ذلک نمایند بعده ساعتی صبر نموده بروغن گل مضمضه نمایند و گاهی در آن اقاویا داخل کرده میشود و بهتر آنست که در سرکه قرص ساخته خشک نمایند و وقت حاجت سوده بدستور استعمال کنند که در قرحه متعفن و آکله عجیب است و همیشه معمول و گاهی بر زرخین و آهک و اقاویا و قرحا اقتصار میکنند و با مرهم زنگارتر و دیک بردیک استعمال نمایند تا آنکه گوشت فاسد ببرد و بعده ادویه منبت احم مثل انزروت و دم الخوین و پرسیاوشان و گل سرخ ذردر سازند و بروغن گاو و عسل بشویند بطوریکه باین هر دو اشیا موضع مرض را یک شبانه روز پر نمایند بعده صنبتات لحم رجوع کنند و باید که دوائیکه بر موضع ناصور استعمال کنند حفظ امور و اسنان دیگر بروغن گل نمایند و لعابیکه از دهن آید فرو نبرند بلکه بریزانند و گاهی عمور البمضغ میشکافند تا که ریم از آن خارج شود بعده با آب و سرکه و یا آب و شهد مضمضه کنند پس از آن مضمضات دیگر بعمل می آرند و گاهی اول مطقیات خون داده بعده حجامت بعد از آن زئو بر عمور پسبانیده بعد ناخن گیرد در عمور می خالانند و گاهی داغ با آهن نفع میکند و تاکل و عفونت و فساد ساقط می نماید بعده لحم صحیح می رویاند و گاهی

بدین طور داغ میدهند که روغن گل را خوب بجوشانند و بر سر میل صوف بسته در روفغن غوطه دهند و گرم گرم بر ناصور داغ نهند حتی که موضع حوالی اسنان سفید گردد و گاهی بمیل زر داغ میدهند و بعد از داغ مازو سائیده بران بپاشند و یا سنون از مازو مع ثلث آن مر استعمال کنند که لحم برویاند و لثه محکم کند و بعضی مازو سه درم دمر میکنیم درم مثل غبار سائیده بعد داغ بر لثه کبوس نمودن نوشته و گویند که فصد باسلیق و اسلیم در نیمرض نفع کثیر دارد لیکن فصد چهاررگ شدید المنفعه است **اقوال اطبا** صاحب مغنی گوید که در قروح لثه سورتیجان با آب سماق بر لثه بمالند و اگر قروح عفن و تابع نقصان لحم باشد علاجش اولاً بفصد و اصلاح مزاج نمایند و لثه را بفلفیون بمالند و بعد از آن بسرکه که در آن برگ آس پخته باشند مضمضه کنند و لثه را بروغن مسح مایند و در آخر با آبیکه در آن مازو و پوست انار جوشانیده باشند مضمضه سازند برای سختی لثه و از البان و سموک اجتناب کنند و چوزه مرغ با آب سماق تناول نمایند و فواکه ترش و قابض بخورند و از امتلای لحم و حلوا منع کنند و اگر در دهن بوی بد باقی ماند کافور یا عود یا پوست ترنج در دهن گیرند و بسعد و صندل و گل سرخ سنون سازند **صاحب حاوی** گوید کهگاهی در لثه قروح و نواصیر حادث شود و علاجش دور کردن اجزای متعفن از آنست و تنقیه بدن و دماغ از فضول ردیه بحبوب و ایارجات و شیبارات و فلفیون بران استعمال کنند و بدان لثه را خوب بمالند حتی که لحم عفن فاسد را بخورد و مستاصل سازد بعده بسرکه که در آن گلنار و مازو و سماق و جوزالسر و جوشانیده باشند مضمضه نمایند تا لثه را سخت کند و بعضی اطبای اقدمین در معالجه او داغ با آتش تجویز کرده‌اند اگر این دوا فائده نکرد **جرجانی و ایلاقی** مینویسند که سبب تاکل لب و گوشت بن دندان انصباب خلط حار در آنجاست که گوشت را بسوزد و بخورد اگر خلط اندک باشد یا تیز بسیار نباشد مرض سهل تر بود و اگر زیاده و تیز بسیار باشد علت صعب تر بود و علاجش اول فصد قیفال یا حجامت پس گردن- ست و اگر کهنه گردد چهاررگ یا دو رگ زیر زبان گشادن بعده تدبیر تنقیه بقرص بنفشه و حب صبر و مطبوخ هلیله و مانند آن و از جمع لحوم و شیرینیها و از شیر دوغ و جوز پزهیز باید کرد و طعام از غوره سماق و زرشک و انار دانه و نیشوق بدهند و تا که مرض مستحکم نشده باشد سماق را در گلاب تر کرده بدست مالیده صاف نمایند و بدان مضمضه کنند و یا حب الاس نیمکوفته در سرکه بپزند صاف کرده مضمضه نماسیند و شب یمانی را بکف چه آهن بر سر آتش نهند تا جوش آید در سرکه اندازند پس خشک کرده نرم سوده یک جزو او با دو جزو و مک طعام سوده بیامیزند و برجای علت بپاشند و ماهی و ترنج نمک سود را بر آتش نهند تا بسوزد پس آنرا بکوبند و یک جزو او با گل سرخ دو جزو سوده بر آنموضع پاشند و قرط و طرائث و مازو و پوست انار و کزمازج و گلنار و جوز سرو و برگ سرو همه را با آب سماق پخته ساف نموده مضمضه کنند و اگر همین ادویه را سائیده بر موضع مرض بپاشند سود دارد و آن را که گوشت بن دندان کمتر شود کندر و زراوند مدجرح و دم الخوین و آرد گرسنه و بیخ سوسن مساوی بانگبین و سرکه عنصل سرشته طلا کنند و هرگاه مرض محکم گردد و قرص نوشادر بسرکه حل کرده

بدان مضمضه کنند بعده با آبغوره یا با آب سماق یا بگللاب دهان بشویند و مضمضه کنند و اگر طاقت سوزش این دوا نباشد مضمضه بروغن گل نیمگرم کنند و یکساعت در دهان نگاهدارند و چندی باین قرص علاج کنند حتی که خون بد پاک شود و نشانس آنست که خونی که بعد از آن آید جید اللون و خوشبو بود بعده برای سختی گوشت بن دندان و اندمال جراحت برگ آس دشتی گلنار کزمازج عاقرقرحا و سبز پوست انار همه را نیمکوفته در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر مرض قویتر باشد عوض قرص نوشادر فلدفیون استعمال نمایند حتی که خون از وی سائل شود پس دهان بشویند و روغن گل طلا کنند تا سوزش بنشانند بعده بادویه قابض که مذکور شد مضمضه کنند و یا عدس و گلنار و کرمازج و گلسرخ جوشانیده مضمضه نمایند و هرگاه مرض انحطاط نماید و اندک بماند در توتیای مربی با آبغوره دو درم و نیم مرزنبیخ کندر گلنار هریک دو درم سفیده ارزیر یکدرم سوده بپاشند و احتیاط کنند که این ادویه بحلق فرو نرود و هرگاه موضع پاک گردد بمرهم سفید آب طلا کنند تا گوشت برویاند و با آبهای ادویه قابض که مسطور شد مضمضه نمایند تا گوشت سخت شود صاحب کامل و جامع گویند که علاج نقصان لحم لثه و تاکل او فصد قیفال و حجامت نقره و آب مطبوخ هلیه و تغذیه باغذیه مبرده مطیفه مثل لحوم طیر و جدی بسماق و آب انار و حصرم و امتصاص انار و تناول سیب و امرود و اجتناب از اغذیه شیرین و لحوم کثیرالغذا استعمال دوی حاد مثل فیلدفیون و دلک جید لثه و لحم عفن بدان مع اندکی سرکه حتی که خون برآید و گوشت گنده را بخورد و متاصل کند بعده مضمضه بقدری سرکه و بعد از آن بروغن بمرات و بعد پاک شدن موضع از لحم عفن نهادن مرهم سفیده و مرهم مرداسنگ برای انبات لحم و مضمضه بگللاب که سماق و مازو و جوزالسر و در آن جوشانیده باشند برای سختی لثه و اعاده بحالت طبیعی و گاهی داغ استعمال میکنند چون از دوی حاد کار برنیاید صاحب **ترویج** گویند که در نقصان لحم لثه و تاکل آن علاج قلاع قوی و بفلدفیون نمایند و غذا سماقیه درمانیه وزرشکیه دهند و بعد از آن بطبیخ سماق و قرط و طرائیث و مازو و پوست انار ترش و جوزالسر و مضمضه کنند طبری صاحب جامع گویند کهگاهی ناصور در عمور حادث شود و چون خرئوج از آن طول کند و عفونت او دوام نماید و در معالجه او خطا واقع گردد و علاجش تنقیه بدن است از سودا و بلغم اگر زمانه و قوت مساعد و بدن حمتلی باشد بمطبوخ اف تیمون بعده بحسبیل صبر پرهیز از اغذیه و اقتصار بر مزورات اگر قوت اطاعت کند و اگر ضعف ظاهر شود تغذیه به تیهو و قیچ و چوزه مرغ سازند و در ابتدا ایرسا یکدام اشنان سبز و دو دانگ خربق سیاه یکدانگ گلنار گلسرخ بزر در هر واحد یکدرم دردی سرکه خشک کرده جفت بلوط خاکستر قیصوم هریک نیم درم سائیده متواتر بر ناصور اکثر صحت بخشد و اما مرض مسمی بیارد و لیس که آن تغیر ورم خار لثه بمدد و تعفن لثه است و از آن سقوط لثه در درات بوی دهن عارض شود علاجش مثل علاج ابتدای ناصورست **مصنف اقتباس** گویند که درابتدای ظهور قرحه فصد قیفال کنند و بفاصله سه چهار روز رگ زیر زبان و یا رگ چهار رگ کشانیده یا حجامت زیر رنخ نمایند و یازلو گذرانند و بعد یکمهمفته

جهت دماغ مطبوخ افیمون مسهل علویخانی و حب با ایارج دهند و اضمده بشیر خر کنند و اگر میسر نشود بشیر بز یا طبیخ برگ زیتون و گلسرخ و گل سدا گلاب و گشنیز و عدس مسلم و تخم مورد و برگ حنا و انگور شفا و گلنار هریک یکتوله و سرکه عنصلی سه توله و روغن گل یکنیم توله مضمضه سازند و از گل سرخ و زرد دره و طباشیر و سماق و سوسن و سوخته و تخم زرشک سوخته و گشنیز سوخته هریک نه ماشه در هر مهره خطائی سه ماشه کافور یکماشه ذرور سازند و غذا بنوماش با پلک هندی و رومی و خرفه با نان و یا برنج دهند و اگر ضعف بسیار بود پس شوربای بزغاله و یا کله پایچه و با جوجه مرغ کم روغن دهند و از منجرات و مسکرات مثل شراب و بنگ و سیر و پیاز و باقلا و گوشت گاو میش اجتناب ورزند و همچنین از آب سرد اگر ازین تدبید فله شود ماءالجبن و یا چوب چینی بند یا عبثه دهند و اگر از استعمال اینها هم صحبت نشود فلدفیون بکار برند تا گوشت زائد ببرد و این مضمضه کنند گلنار سماق عدس مسلم جوزالسرو و عود صلیب مکوه گشنیز صندل سفید مازو هریک نه ماشه در گلاب و سرکه و اگر ایزین دوا هم سودی حاصل نشد بروغن گل داغ دهند بنوعی که سابق مذکور شد

### ابولیس

و آن لحم زلدست که در اکثر در لته ضرس آ؛خرین همه دندان حادث شود بعقب ورم گرم که لطیف او بتحلیل رد و باقی صلب شده بماند و صاحب او گمان کند که چیزی از ماکولات در ضرس او چسبیده است بالجمله این مرض از کثرت خلط غلیظ است علاج تدبیرش مثل علاج ورم لته است و زاج سرخ یا سبز و مر هردو باریک سائیده بر گوشت فزونی گذارند تا آنرا بخورد و جالینوس گوید که اگر احتیاج بقویتر از این افتد فلدفیون بر آن ضماد سازند و باید که بعد از آن سنون که در آن کزمازج و عاقرقرا هریک سه درم است و در علاج قروح لته گذشت بپاشند و بعده بایارج فیکرا سنون سازند و بر مضمضه سرکه در آن عاقرقرا و کزمازج مر جوشانیده باشند اوست نمایند و از اغذیه غلیظ و شیرین مودی لته مثل شیر و خرما و رطب و انجیر و خربزه اجتناب زردند و اگر لحم غلیظ باشد دستکاری نمایند بدین طریق که لحم زائد را بمنقارش یا بصنار معلق سازند و بقمادین قطع کنند و مضمضه بسرکه یا شراب نمایند و با اکلیل الملک یا سماق یا گلنار سائیده ضماد آن موضع نمایند و مضمضه سازند و بذورات ملحمات و یا مراهم مدمله مثل مرهم سفیداب و کافور و روغن گل علاج کنند و تعقد موضع نمایند تا در آن لحم زیاده نشود پس اگر در آن زیادتی ظاهر شود بدوای حاد معالجه نمایند و صرف عنایت یا صلاح مزاج مریض فرمایند و فاضل سرهندی نوشته که عورتی را این مرض عارض شد و مانع اکل و شرب گردید مگر بانبونه باریک اندک اندک آب و شیر می نوشید و جراحی او را قطع نمود و استیصال او نشد و چیزی از آن باقی ماند و ازین جهت عود نمود و عجب آنست که آنچه لحم زائد ساقط شده بود از داخل او ضراس و اسنان مختلفه برآمد بعده امر او طول نمود و از دهن او صفاق مضاعف برآمد و علاج سود نکرد و چنانچه اکل و شرب بالکل موقوف شد و بمرد و حکیم شریف خان مینویسد زنی که حالی او قریب

بحال عورت مذکور بود علا او نمودم و بعد فصد سرور و چهار رگ و رگ زیر زبان و ارسال علق و اسهال امر بقطع لحم زائد و استعمال ادویه کاریه کردم و مرض مستوصل گردید و در زمانه احقر تیر دختری ده ساله مبتلا باین علت گردید و جراح نصرانی بعد شق جلد از شدق تا مفصل فکین قطع آن لحم نمودو صحت یافت

### استرخای لته

گاهی لته مسترخى و مترهل میگردد و سببش یا سوءمزاج بارد رطب یا خار رطب یا تفرق اتصال بود و کثرت تناول اشیای شیرین نیز مرخی لته است پس اگر استرخا اندک باشد آنچه برای ضعف اسنان که در علاج تحرک دندان گذشت مفیدست درینجا کفایت کند و آن مثل تمضمض است بمطبوخ قوابض مجفقه احاره و بارده حسبمزاج و شب یمانی مطبوخ بسرکه درین باب شدیدالنتفع است و اگر استرخا بسیار بر لته شرط زنند و خون سال بقدر کفایت برآرند و بعده چون خون بایستند مضمضه بمطبوخ قوابض وجه مذکور و استعمال سنونات قابضه محلله نمایند و آنچه درین باب از مطبوخات موافق است کزمازج کوفته سه درم برگ حنا دو درم زراوند یکدرم است جوشانیده بدان مضمضه نمایند و یا گلنار پوست انار هریک شش درم زرنیخ سرخ شب یمانی هریک سه درم گل سرخ سماق هریک هشت درم سنبل الطیب فقاح اذخر هریک دهدرم بگیرند و تز آن لطوخ ابلاصق سازند و اگر گل سرخ با قناع او و فلفل هر واحد هفت درم جفت بلوط گلنار حب الاس هریک چهار درم خرنوب بنطی سمای منقی ارمال هریک پنج درم بعد مضمضه استعمال نمایند لصوق صالح است و گوشت لته سخت کند و نزد صاحب ذخیره ادخال عاقرقرا بدل فلفل درین ترکیب اولی تر است و فصد چهار رگ نافع است و تخنک و با یارج فقیرا و تمضمض بسرکه عنصل و بسرکه حنظل نیز ممدوحاست و سنونات مقویه بعمل آرند و گویند که گل سرخ و جفت بلوط و گلنار حب الاس هریک چهار درم خرنوب بنطی سماق عاقرقرا هریک پنج درم باریک سائیده بیخته بر لته افشاندن لته را محکم سازد و استرخا زائل کند و هرچه در علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت و لته دامیه گذشت بکار برند و امین الدوله گفته که علاج فالج است و در علاج استرخای لته تحمل نمایند زیراکه تابع او سقوط اسنان است و بعضی متاخرین مینویسند که تنقیه بدن و دماغ بمطبوخ اسطوخودروس مسهل مقوی بسنا و حب ایارج و قوقایا نمایند بعده جهت نشف رطوبت و تقویت لته سنون از فوفل و پوست جوز و پوست بادام و خسته هلیاه و خسته خرما و همه سوخته و مازد نیم سوخته حب الاس گلنار افاقیا مصطکی هریک دو درم سازند و قویتر اینست که گلنار سماق گل سرخ جفت بلوط سعد شب یمانی طرائیث فوفل سوخته کزمازج تخم مورد پوست هلیله زرد هریک یکدرم شب سنون سازند و صبح بعسل و سرکه عنصلی و گلاب مضمضه کنند و اگر قوی ود فصد چهار رگ کنند و مضمضه بقوابض نمایند و بفاصله سه چهار روز شرط زنند و سنون از خاکستر پوست هندوانه و برگ مورد و زیتون و

پوست هلیله زرد و روز و شب یمانی و گلنار و فوفل سوخته و مازوی نیم سوخته هریک سه ماشه شب مالیده صبح بطبیخ مورد بگلاب مضمضه نمایند و معاجین مقئی معده هر شب استعمال نمایند

### لذع لئه

گاهی در لئه اطفال لذع و خارش عارض میشود پس اگر درهنگام نبات اسنان بود بموم و روغن گل تکمید کنند و بمسکه تازه و شحوم وامخاخ که در تدبیر بسهل نبات اسنان مسطور شد بمالند و هر دو کله و گردن را بروغن بادام بمالند و اگر در وقت دیگر بسبب انصباب بلغم مالح یا مواد حار بورقی از دماغ ایشان باشد تنقیه بلغم و مواد حر نمایند و لئه را بروغنهای مذکور بمالند تعلیم منجمله امراض لئه یکی نقصان لحم لئه است و علاج او در تحرک اسنان و تاکل لئته مسطور شد دوم شقوق لئه و علاجش مثل علاج شقاق لب است سوم نتن لئه و علاجش در باب بحر الفم مذکور شد.

### امراض اعضای حلق

بدانکه حلق عبارت است از فضائی که مشترک میان مجرای نفس و غذاست و از آنست زائدی که آن لهات و لوزتین و غلصمه باشد و لهات یعنی ملاذه جوهر لحمی است صنوبری شکل معلق بر منتهای سقف خنک و علای حنجره و مثل حجاب است و قصبه ریه و مری را و لوزتین که آنرا نغینتین و نفاغ نیز گویند و دو پاره گوشت عصبی مثل دو غدهاند که در بیخ زبان هر دو جانب راست و چپ مائل بسوی بالا روئیده که گویا دو گوش صغیراند و غلصمه لحمی ست صفاتی که بحنک چسبیده و زیر لهات آویخته منطبق است بر سر قصبه و حنجره دهن قصبه ریه است و قصبه ریه مجرای نفس مری مجرای طعام . شراب و در هر واحد ازین امراض سوءمزاج و اورام و تفرق اتصال عارض میشود و بقول شیخ کلام کلی در معالجات اورام عارض و در نواحی حلق و حنجره و غدد که مطیف او ست و لهات و غلصمه و لوزتین اینست که اولاً تنقیه هر ماده فاعل مرض بفسده و اسهال کننده و ماده را بجهت مخالف جذب نمایند و هرچند بوضع مهاجم بر مواضع بعید مقابل او بر بط اطراف بسختی باشد و باید که ابتدا با استعمال ادویه قابضه ممزوج بچیزی که در آن اندک جلا باشد مانند عسل بر آن نمایند و بهترین آنها رب پوست گردکان سبز و رب توت است و در ابتدای درم لهات یا حناق مبادرت بغرغره سرکه ممزوج با آب باعث ردع و منع و تجلب رطوبت بسیارست و از زمین ادویه است مانند شب و مازو و گلنار که هریک پنج درم گرفته سوده و انار یکیترش و یکی شیرین با پوست پاره کرده بپزند تا حرا شود و بدست مالیده افشره دانه از وی دور کنند و از و بپرهیزند پس ادویه مذکور آمیزند تا مثل لوق گردد وقت حاجت با آب حلکرده غرغره نمایند و نیز تراشیدن موی یا فوخ پس طلای عصاره اقاچیا بر ان نافع است و این تدبیر در اوائل است پس بتدریج ایتعمال منضجات نمایند بعده و بمفتحات قویه بدرجه مثل وشادر و عاقرقرحا برسند و از آنچه نفوخ میکنند درین وقت عطوس بمانند قسط و کندش و برگ و فلی و مرزنجوش ست و از اشپای مجربه که بالخاصیت در



اورام فوایق و لهات و لوزتین عمل کند و بالجمله جمیع اعضای حلق را نفع عظیم بخشد اینست که بگیرند خیوط ابریشمی که با ارغوان بحری رنگ نموده باشند و بچیند بگردن افعی تا خفه گردد و آن خیوط را بر گردن کسی که او را خناق و اورام مذکوره بهم‌رسند بندند نفعی عجیب مجاز و از قدر متوقع نماید و شیر از ادویه شریفه است در ابتدا و انتها که رادع و ملین و مسکن وجع است و لازم است که تامل نمایند در استعمال ادویه قابضه یا محلله یا منضحجه و نظر کنند بحال بدن در نرمی و سختی او پس تقویت بخشند قوت را در صلب و تلین فرمایند در لین و همچنین رعایت سن و مزاج و زمان و عادت مرعی دارند و گاهی مختص میشود اورام لهات و لوزتین و استرخای آنها را قطع و از وجوه علاج غمز موضع‌ست و آن سه موضع بود یکی قریب فقار زائل دوم در اورام لهات و لوزتین که در آن احتیاج برداشتن آنها بسبب سقوط بسوی فوق باشد سوم در اورام بلغمی چون منفذین بند گردند پس استعانت بغمز بهر تنقیه و تلطیف او نمایند.

### اقسام خناق

و آن خناق مطلق و ذبحه و خانقه و خناق کلبی‌ست و اطبا در استعمال این الفاظ اختلاف است شیخ الرئیس و تابعان او مثل ایلاقی در میان خناق و ذبحه فرق نموده‌اند بلکه هریک را بجای دیگر اطلاق می‌نمایند و اکثر متأخرین ورم لوزتین و عضلات مری و حنجره را که مانع نفس و بلع گردد خناق مطلق گویند و ورم حار را که در عضلات طرفین حلقوم حادث شود ذبحه خوانند جرجانی گوید که ذبحه ورم حار باشد در هر دو عضله که بر سر مری و هر دو جانب حلقوم‌اند و آنرا بعربی نغغان نامند و لوزتان نیز گویند و این ورم از گوش در پیش حلقوم مانند طوق سرخ ظاهر شود و خناق دشواری ورم زدم را گویند و صاحب شفاء‌الاسقام گوید که ذبحه ورمی است در عضلات موضوعه درد و جانب حلقوم که با آنها بلع می‌باشد و یا در عضله موضوعه بر دهن مرمی و حلقوم و در بطانه مری و سببش دم حار و غلیظ فاسدست و اکثر متولد میشود و از کثرت تناول لحوم و شیرینی و شرب حمر و ترک استفراغ فصد و حجامت و ملاسدید گوید که ذبحه قسمی از خناق است که بسبب ورم لضمه حادث میشود و پیش حلق از گوش تا گوش مثل طوق ظاهر شود و لهذا مسمی ابذجه است و صاحب کامل و تابعان او مثل صاحب جامع گویند که حدوث ذبحه از ورم حارست که عارض میشود و یا بعضل حلق و یا بعضل مری پس اگر در عنصل داخل باشد آنرا سوتبخی گویند و این روی است منع از در او میکند و اگر در عنصل باشد آنرا فوتنجی نامند و صاحب این عالت را عسر نفس و ضیق و تنساب او و تب و نقصان درصورت و وجع در حلق و سرخی در گردن و ردی و تمدد و عسر در بلع و غور عنین عارض میگردد و اما حدوث خوانیق از ورم حار بود که بعضل حنجره عارض شود و پس اگر ورم در عنص خارج باشد آنرا خوانیق مطلق گویند و اگر در عنصل داخل بود آنرا خوانیق کلبی خوانند و عارض میشوند برای اصحاب این علت اعراضی که عارض میشوند

اصحاب ذبحه رابعینه اگر آنکه این صعب‌تر و شدیدتر بود و دهن صاحب این گشاده می‌باشد و بر فرو بردن چیزی از اطعمه قادر نباشد و بساست که در حلق او چیزی رقیق هم فرو نبرند و بساست که دراز دارد و آن جهد کند و از بینی خارج گردد و صاحب تقویم و ماتن اسباب برآند که ورم عضلات خارج حنجره خناق مطلق‌ست و ورم عضله حلق و مری و ورم عضلات داخله خناق کلبی و مذهب این اب صادق اینست که هرگاه اجزای دهن در خارج اثر ورم ظاهر نباشد و آماس در عضلات داخل حلق مختص بود آنرا ذبحه گویند و علی بن زین در فردوس الحکمه نوشته که خناق پنج نوع‌ست بعضی عارض مجرای طعام می‌گردد و بعضی عارض مجرای هوا دو نوع دیگر در عضلات مطیفه که در هر دو طرف این دو مجری‌اند و نوع پنجم زائل شدن فقرات رقبه است بسوی داخل و این را خناق کلبی نامند و طبری گوید که علت معروف بخانقه از جنس ذبحه‌ست و آن ورم لوزتین هر دو عنصل موضوع درد و جانب حلقوم و عضلات داخله معروفه بطر چهاریه و در راس مضماری و عضله دقیقه شبیه بلام کتاب یونانی‌ست که مشترک است بانطرف مری و طرف حلقوم و بیخ زبان و چون این مرض مهلت نمیدهد صاحب خود را لهذا خانقه نامیده‌اند **بالجمله** شیخ میفرماید که خناق عبارت است از امتناع نفوذ نفوس بسوی ریه و قلب و آن از اسباب بسیار عارض میشود مانند استعمال ادویه خناق آورد ادویه سمیه و مانند جمود خون یا شیر در بعض احشا ولیکن مراد ما از آن در اینجا آنست که بسبب ورم در آلات نفس قریب بحنجره بهم رسد یا بسبب عجز قوت محرکه از تحریک آلات استنشاق و یا بسبب انطباق بود و ظاهرست که درم چون عضو مجاور الفشار و تسدید منافذ حار میکند و ایضاً چون قوت محرکه عضلات حنجره مری از تحریک و فعل او بسبب یبس یا استرخا یا تشنج یا آفت دیگر عاجز شود حیوان را امکان تنفس نماند و اگرچه مجری غیر مسدود باشد و انطباق بسبب مزاحمت عضو مجاور بود مثل زوال فقرات گردن بسوی داخل که بسبب ضربه یا سقطه واقع شود و این لاعلاج است و یا بسبب ورم عضلات فقار و رابطه آن یا ورم مری و عضل باطن مری و رابطه او یا ورم عضله داخل حنجره یا عضله مابین مری و حنجره و یا بسبب تشنج یابس یا امتلایی که در عضلات فقار افتد و تشنج یابس ردی‌ترست و یا بسبب ریج غلیظ که در مفصل فقار درآید و یا بسبب ماده حاد که در مفصل درآید و یا بسبب رطوبت مزنفه که بداخل زوال فقار نماید و این اکثر اطفال را بسبب نرمی رباطات و اعصاب و امتلای دماغ ایشان عارض می‌گردد و آنچه در فقره دوم و در ما فوق او باشد خطر آن بیشترست و آنچه زیر این باسشد سالمترست و آنچه در فقره اولی باشد در کمال ردادت و خطرست و از باب مجاورست که بسبب دیدان عارض شود و اسباب خناق بقول جرجانی پنج نوع است یکی تناول ادویه مولد این مرض بخاصیت مثل سماروغ و خربق دوم ورم عضلات حنجره حلقوم و مری رباطها و غشاهای آن و عضله سر حلقوم یعنی عاصمیه سوم انطباق حنجره و حلقوم بسبب خشکی یا تشنج یابس عضلها و رباطها و غشاهای حنجره و حلقوم چهارم زوال مهره گردن باندرن بسبب آسیبی که بدو رسد پنجم کشیدن مهره گردن بسبب تشنج عضلات حنجره و حلقوم و بعضی

استرخای عضله فاتح حنجره و ورم ریه باریم متولد در آن یا در فضای سینه و تولد کرم در معده در روده و استحمام متواتر نیز بر اسباب مذکوره افزوده‌اند بدانند که ورم خناق بحشب موضع علت منقسم بچهار قسم میگردد زیرا که یا در مقدم گردن یا صدر پدید آید و این سالمترین اقسام است و یا در عضلات خارج از حنجره مائل بطرف خلف و در عضلات مری بود حتی که ورم و سرخی و رنگ او در داخل دهن ظاهر گردد و بساست که تا فقرات و نخاع بشارکت متاوی گردد و یا در عضلات باطن از مری باشد و درین تنگی نفس بمجاورت بود و ورم در حس ظاهر نباشد و یا در عضلات داخل حنجره و غشای مستبطن او بود و این بدترین انواع اربعه‌ست و ایضاً بحس ظاهر نبود و جمیع علامات خناق کلبی موجود باشد و گاهی ازین اورام دو و یا سه و یا چهار مجتمع شوند و بقول شمعون و راز بی خوانیق حادث میشود و یا در مری و یا در طرف قصبه ریه و این هر ده یا ظاهر باشد یا غیر ظاهر هر که بنظر نیاید و یا در حنجره این همه پنج قسم باشد و سبب این اورام سبب سائر اورام است و بساست که بعض اغذیه را خاصیت در احداث این اورام بود مثل حندقوی و گویند که تریاق او کاهو یا کاسنی است و بعضی گویند که نوشیدن آب بر انجیر یا موز متصل در اکثر خناق پیدا میکند و گاهی سبب امتلائی در همه بدن نباشد بلکه بدن نفی بود و فضله ماده در اعضای محاده اعضای حلق باشد و ورم حادث کند و ایضاً این ورم بحسب ماده منقسم بچهار نوع میشود یعنی دموی و صفاوی و بلغمی و سوداوی و ماده این در اکثر دموی باشد صفاوی و بلغمی نیز بود و اکثر خناق بلغمی با طباق عضل بسبب ارخا بود و آن سلیم و صحت او سریع سهل است و گاهی تا چهل روز طول میکند و از بلغمی بعضی آنست که تولد او از بلغم لزج غلیظ بارد بود و بعضی از آن آنکه از بلغم حار حادث گردد مثل این بلغم چون از سر نزول کند در اکثر امر متمکن میگردد بانکه بسوی عضلات اسفل از حنجره نازل شود و آنچه از بلغم غلیظ باشد در عضلات اعلائی حنجره بود از سودا کمتر افتد و بعضی گفته‌اند که خناق سوداوی عارض نشود زیرا که انصباب سودا بسبب غلظ او از عضوی بسوی عضو دیگر دفعه کمتر باشد لیکن بعید نیست که اندک اندک منصب شود پس دفعه سبب ورم گردد و خناق آرد و اکثر ورم حار منتقل بسودا میگردد و بهرحال آن ردی است و ایضاً گاهی این ورم باعتبار مقدار او منقسم میشود یا عظیم باشد و آن بسیار ردی و قتال است و یا صغیر باشد و آن غیرذات خطرست و یا متوسط بود و آن متوسط است و هر ورم خنقی یا قتل میکند و یا ماده او منتقل میگردد بعضو دیگر یا جمع و متقح می‌شود و گاهی داخل قصبه ورم کند لیکن نوبت او با خناق روی که در آن احتیاج بادامت گشادن دهن و برآوردن زبان باشد مسمی الکلبی است پس گاهی کلبی آنرا گویند که در عضل داخل حنجره افتد و گاهی آنرا گویند که در هر دو صفت عنصل معا واقع شود و گاهی آنرا نامند که از زوال فقار عارض گردد و گاهی خناق بذات‌الریه منتقل شود اگر ماده میل با سفلی نماید و برید مندفع گردد و گاهی منتقل به تشنج شود اگر ماده هیل با علی نماید و بسوی اعصاب مندفع گردد و گاهی بسوی ناحیه قلب منصب گردد و دفعه هلاک کند و گاهی بسوی معده انصباب نماید و ذرب حادث شود و این سهلت‌تر و علاج‌پذیر بود و

هر مختوق که بمیرد اول او را تشنج بهم رسد پس ببرد و خناق کلبی از روز اول تا چهارم قاتلست و بیشتر خوانیق در ربیع شتوی بهم رسد و رازی گفته که اکثر صاحبان امزجه حار و صبیان را خناق بهم میرسد و در فصل ربیع و صیف و بلدان شمالیه و آن از امراض مخوفه است آگ کلبی باشد و چون اختناق شدت کند نفس زان منخوری گرداند و استعانت در آن بتحرک ریه کند و اکثر محتاج بتحریک صدر مع گردن گرداند و بسوی سرعت و تواتر اگر قوت اعانت نماید و برای نفس مختوق نباشد زیرا که او بنفس عظیم تمام شود و این ممکن نیست مع شدت اختناق و گاهی خناق در حمیات مطبوقه عارض شود و گاهی متندر بحدی بود و کذلک وجع حلق اگرچه از جهت خناق نباشد و عروض خناق در حمیات حاده بسیار رومیست بجهت شدت حاجت به تنفس و امتناع آن و چون در روز بحران عارض شود مخوف و قاتل بود و بحران آن در اورام خنقی لامحاله قاتلست و یوحنا بن یرلیون گفته اورام حلق آنچه بجانب قدام و از جانب مری باشد علاج آن سهل است و آنچه از خلف از جانب نقره بود علاجش دشوار است اکنون بدانکه اولاً تشخیص این مرض و اقسام او بعده تشخیص اسباب موضع او نمایند و بعد از آن خال او از جهت شدت و خفت و درادت در جای صحت او و سپس آثار انتقال و جمع باده او دریافت کنند پس هرگاه مریض شکایت وجع حلق دشواری بلع و تنگی نفس نماید و نبض او در ابتدا متواتر مختلف باشد و بعد از آن صغیر متفاوت گردد و حفوظ چشم بود مرض خناق باشد و اگر باوجود این آثار آواز و کلام و بلع اشیا منقطع گردد و چون مریض بتکلف چیزی فرو بردارد در راه بینی برآید پس اگر لعاب از دهن سائل شود و بر خارج گلو از گوش تا گوش دیگر سرخی مثل طوق ظاهر گردد ذبحه باشد و اگر صعوبت تنفس و قلق و ورم در بیخ هر دو گوش و هر دو صفح گردن ظاهر بود خانقه باشد و اگر مریض در اکثر مانند سگ دهن گشاید و زبانش بیرون آید و ورم و سرخی مطلقاً ظاهر نبود و اضطراب شدید بود و بر تنفس و حرکت سروگردن و التفات بجای بنی قدرت نباشد و یا آثار نه دال فقره گردن که مسطور گردد و یافته شود خناق کلبی و تشخیص اسباب او چنان کنند که اگر ببصر و یا لمس دیده شود و یا اعضای مری و حمجره سخت ممتد بود حالتی باشد که گویا صاحب او میخواهد که قی نماید خناق ورمی پس اگر بلع ممکن باشد و نفس ممتنع ورم در حنجره بود و پاگر بالعکس باشد ورم در مری بود لیکن گاهی ورم حنجره عظیم گردد بحدی که منع بلع نماید و گاهی ورم مری عظم پذیرد بحدی که منع نفس نماید و از ورم مری آنچه در اعلائی مری باشد نفس را تنگ کنت و آنچه در زیر باشد تنفس را منع نکند اگرچه دشواری ارد ایضاً چون وقت گشادن دهان ورم دیده شود ورم در عضلات خارجیه باشد و مرض چندان خطرناک نبود و اگر ورم محسوس نگردهد هرچند زبان را بکام بچسباند شدت ورم در مری یا در عضلات داخلیه باشد و فرق میان ورم ردی که لابره است و ورمی که با آن ردائت نیست بلکه او در آخر عضل مری باشد و هرچند که بنظر نیاید آنست که باین نفس تنگ نمیگردد مگر نزد بلع وردی آنست که داخل حنجره باسد و در حس ظاهر نگردهد و چیزی از بیرون و نه از اندرون هرچند که تامل نمایند در حلق صاحب آن بلکه آن غائر

باشد و بعد از آن در درات آنست که دیده نشود از داخل و دیده شود از خارج پس چون از علامات مسطورہ بتحقیق رسد کہ خناق ورمی است دریافت نمایند کہ ورم حارست یا بارد و این چنان باشد کہ حال شدت و خفت درد بپرسند اگر درد شدید بگوید و گاهی وقت اشتداد او در گردن و چہرہ او منتفخ شود و با تب گرم بود ورم حار دموی یا صفاوی باشد و اگر درد شدید نباشد ورم بلغمی یا صلب بود بعد از این رنگ زبان و حلق ببینند و از مریض بپرسند کہ ذائقہ دہان چگونہ است اگ رنگ زبان سرخ نماید و مزہ دہان شیرین گوید و با آن چہرہ و چشم نیز سرخ بود و ارتفاع در امتلائی عروق نواحی حلق و سر و گرمی در حلق و ضربان عروق و وجع شدید قدری و شدت تنگی نفس و کسل بدن باشد ورم دموی بود و اگر رنگ زبان زرد بود و مزہ دہان تلخ گوید و با حرقت موضع و التهاب و تشنگی مفرط و وجع شدید لذاع و نخس و خشکی دہن و بیخوابی و قلق و اضطراب باشد ورم صفاوی بود و اگر رنگ زبان ورم سفید بود و طعم دہان حامض یا مالح گوید و با سفیدی و تہیج چہرہ و چشم و سیلان لعاب لزج از دہان و قلت وجع با زیدتی تنگی حلق و عدم امتناع بلع چیزی بزور و قلت تشنگی و حرارت و عدم تب و تلبہب باشد ورم بلغمی بود پس اگر مادہ بلغم رطوبت لزج بارد باشد ورم در حوالی لہات و حنجرہ بہم رسد و بعضلات فروتر از آن سرایت نکند و اگر مادہ بلغم لطیف حار باشد بعضلات داخلی نیز سرایت نماید و در انجام ورم بہم رسد و اگ رنگ ورم دردی تیرہ نماید و ذائقہ دہن تزرش و عقص گوید و آن صلابت ورم و خشونت عضو و خشکی زبان و کام و احساس تمدد در موضع ورم باشد و ایضاً عروض آن اندک اندک و بتدریج و گاهی انتقال آن از ورم حار باشد ورم سوداوی بود و اگر ترکیب علامات اقسام مذکورہ یافتہ شود ورم مرکب باشد و اگ این علامات اورام یافتہ نشود نظر کنند اگر گردن بسوی داخل کشیدہ نماید و مگاک بجای فقرہ گردن محسوس گردد و از لمس درد نماید و حلقوم بیرون خیزد و مریض سر بر نتواند برداشت و چپ و راست نتواند دید و دہان گشادن نتواند و چون بر قفا بخوابد تواند کہ چیزی فرو برد خناق از زوال فقرہ گردن بود و اگر این آثار ہم یافتہ نشود و در دہن بیبوست بسیار باشد و از آب گرم انتفاع یابد و با تقدم اسباب مجفغہ باشد از بیس اعصاب نفس بود والا علامات استرخا و تشنج دریافت نمایند آثار ہر کدام ا آن کہ یافتہ شود سببش همان باشد و اگر این ہم مدرک نگردد حال تقدم تناول ادویہ خانقہ و سمیہ و یا کثرت استحمام بپرسند والا بعلامات جمود خون و شیر در معدہ و آثار ورم ریہ و تولد دیدان و استرخای حنجرہ نظر کنند و آثار ہر کدام ازین اسباب کہ یافتہ شود سبب خناق همان باشد بعدہ نظر کنند اگر ضیق نفس و گشادہ ماندن دہن و صعوبت بلع بحدی کہ چون صاحب او ارادہ نوشیدن آب یا چیزی مانعی نماید از نخرین برآید و برآمدگی ہر دو چپشم و خردع زبان مع ضعف حرکت او باشد تکلم نہایت ضعف کند بحدیکہ گویا صدا از بینی او برمی آید خناق شدید و تنگی حلق و دشواری نفس با تب شدید نیز نشان صعوبت خناق است و اگر خناق بزودی منع تنفس نماید و چون صاحب او مستلقی گردد نفس او با الکل بند شود و چون مستلقی نگردد نفس دشوار باشد و ہمیشہ گردن خود را کشیدہ دارد برای آنکہ

شاید باین حيله نفس برآيد و مضطرب باشد و انتصاب را دوست دارد نتواند که بر پهلو بخوابد خناق ردی باشد و بقراط در او بیند گفته که بدترین اوصاف خناق آنست که در حلق و گردن ورم سرخی ظاهر نگردد و با آن وجع شدید و انتصاب نفس باشد که در روز اول تا چهارم میکشد و اگر زبان مریض مدام بیرون دهن ماند علامت روی بود و چون نفس تنگ گردد محتاج باخراج بخار دخانی شود تا آنکه قوت تنفس انزعاج یابد و رطوبت با نفس برآید و باهم مختلط گشته کف در دهن ظاهر شود درین حالت امید زندگانی نباید داشت و علاج او نباید کرد باوجود آنکه گلی مخنوق راز بد عارض میگردد و شفا میابد لیکن این وقتی است که توت و اشتهای غذای او بحال باشد و چون رنگ چهره مخنوق سبز گردد و گوشه پلک چشمنهای او بسیاهی گراید امید از حیات او قطع باید کرد و کذلک چون نبض او صغیر گردد و اراف سرد شود و زبان غلظ پذیرد و سیاه گردد و زود هلاک شود و هرگاه با خوانیق رویه تب شدید جمع گردد و علامت قرب موت بود و گویند که اگر رنگ موخر گردن مخنوق از سرخی معتاد او بسفیدی یا سبزی تنغیر گردد و در بغل و بیخ ران او عرق سرد آید در یک دوروز بمیرد هرگاه تنفس بدو سه حرکت تمام شود بهر تنفس سینه و پره‌های بینی بجنبند مخوف باشد و اگر سرخی حلق از داخل بسوی خارج ظاهر گردد و درین وقت اکثر چشمها بگشایند و افاقه یابند علامت رجای صحت بوده کذلک هرگاه تنفس متغیر گردد و تنفس نفس قصیر شروع کنند و همچنین اگر ورم در جانب مقابل حادث شود با وی مید انحلال است و اگر در ورم ضمور و انحلال بدن بدون انفجار از خارج باستراحت ظاهر گردد نشان انتقال خناق بود پس واجب است که درنیوقت نبض او ملحظه نمایند اگر موجی عظیم گردد و سرفه با وی حادث شود دلیل انتقال ماده است بسوی ریه حدوث ذات الریه و اگر نبض منتشج بود دلیل توجه ماده است با اعصاب و حدوث تشنج عنقریب و اگر نبض بسیار ضعیف و صغیر و متفاوت گدد و خفقان هیجان کند و حرارت غریزی تحلیل شود و محشی حادث گردد و دلیل انتقال ماده است ناحیه قلب و انصباب بران و اگر درد معده و غشیان پیدا شود و دلیل انصباب ماده است بمعده و اگر در آن اندک نرمی بهم رسد . از روز چهارم گذشته باشد علامت جمع ماده و نضج و انفجار بود و گاهی در خنایی که سرخی او در گلو و ناحیه سینه ظاهر شود سرخی غائب گردد و این بدووجه است یا بجهت رجوع ماده بسوی باطن و یا بجهت استفراغ و تحلیل ماده پس اگر بادی نفس آسانی پذیرد و بسبب استفراغ و تحلیل ماده بود و محمود و مرجو بصحت است و اگ بسبب استفراغ نباشد ردی است

### علاج کلی اقسام خناق

باید که در اقسام خناق اگر خون غالب باشد در آن ابتدا الفصد نمایند و بعده استفراغ خلط موجب پس از نضج آن کنند و گاهی حلق یا فوخ در خناق ورمی فائده میکند و بقول رازی و اسکندر اگ بدن نقی باشد حجامت در خوانیق نافع بود و اول روداعات

پس محلات پس منضجات پس مفعرات پس مدمات استعمال نمایند و واجب است که تبریدی در صفراوی قویتر در بلغمی ضعیفتر و ترتیب و تلین در سوداوی زیاده‌تر باشد و جمیع اشربه و اضمده و غراغر مخنوق میباید نیمگرم باشد مگر در صفراوی که ماده آن نهایت حدت داشته باشد و اگر ماده کثیر باشد غرغره بعد از تنقیه مناسب بود زیرا که در استعمال غراغردی ردع قبل از تنقیه و فصد خوف سجون ماده بریه و قلب است و در ابتدا اسیتعمال رداعات و در انتها ملینات میباید و حجامت ساقین و بستن آنها و حک اطراف بسنگ دولک و تسخین آنها بهر جذب ماده از حلق بسوی اسفل نیز مناسب بود و بهترین تدابیر بهر جذب ماده از باطن بظاهر حجامت زیر ذقن است و اگر سیوس گندم اکلیل الملک بابونه خزمی زوفای خشک نمک در آب بپزند و پایها را باین مطبوخ بمالند تا که سرخ شوند جمیع اقسام خناق را نفع دهد ضماد جداد خطائی با آب گشنیز یا آب عنب‌الثعلب بهترین محلات است در خناق بارد و گل ارمنی در نوع حار ربع جزو کوفته بیخته با سفیدی تخم مرغ در سه قسم حار با پیه مرغابی یا پیه ماکیان در قسم بارد سرشته مکرر بر حلق ضماد کنند در اقسام خناق از مجربات انطاکی است و کذا غرغره بطبیخ تخم کثوث و بابونه و خطمی و پرسیاوشان و تخم ترب و انجیر و تخم کرفس یا مفرد بحسب ماده مکرر بعمل آوردن مجرب اوست و اگر روغن کنجد آب گشنیز لعاب حلبه هر واحد یکجزو سرکه نیم جزو حضض ربع جزو بپزند تا روغن بماند پس بر حوالی گردن در ورم حار بارد طلا کنند و در بارد نیمگرم جامع النفع برای خناق حاره بارد و جمیع اوجاع حلق و مجرب است و ضماد خنثا البقر و خرر المام در سرکه و روغن گل پخته در حل اورام حلق مطلقا بلیغ النفع است و در اقسام خناق صعب معمول مولف اینست که ضفدع کلان بری شکم شکافته گرماگرم بر گلو بندند و پنبه کهنه پهن نموده از آتش گرم کرده مکرر ببندند و ایضا سنگ پشت را محاذی ذهن مخنوق دارند تا هوای دهن سنگ پشت بموضع خناق برسد باذن الله تعالی در اندک مدت ورم خناق را بتحلیل برساند و ضماد خراطین در روغن کنجد جوشانیده و در اقسام خناق بغایت نافع است و ضماد خاکستر خطاف و شرب او براءالساعته است و بستن برگ مبرمشوی بعد مشق آن بسیار مفید و ایضا سپستان یکجزو حلبه تخم کثوث هر واحد نیم جزو پوست بیخ کبر ربع جزوه و در ده مثل آنها آب بجوشانند تا ربع بماند اندکی روغن بنفشه آمیخته در حلق وجور کنند که مجرب است و از مثنان ریسمان بافته در گلو بستن برای اورام حلق مجرب سویدی است و ابن سمجون گوید که تعلیق حلتیت در گلو نافع خوانیق است و بقول علوی خان مهره که آنرا کرم ایوب گویند و کاغذ از آن مهره کنند در گردن صاحب خناق ذوبحه آویختن و از آن آب و آس دادن و سوده آنرا بر ورم ضماد نمودن بالخاصیت نافع اسیت و بقول جالینوس طلا بمرارت مطلقا و خصوصاً مراره کیش و نر گاو و محمل خوانیق است و از ان خلقی کثیر شفا یافته و هرگاه خناق صلب گردد در دموی و صفراوی برگ خبازی و گشنیز و برگ بنفشه اکلیل الملک خار خشک حلبه عنب‌الثعلب مساوی در آفتابه بپزند و دهن را گشاده بلبله او محاذی حلق دارند حتی که بخار او در حلق داخل شود و ورم را نرم و تحلیل کند و چون اراده استعمال این انکباب در

خناق بارد نماید ادویه مناسب آن چیزی زیاده کنند و حضض مکی در آب بارتنگ حل کرده ساعت بساعت در حلق چکانیدن بهترین ادویه موی و صفراوی و ذبحه است و حکیم علی گوید که نوشیدن قیراطی از مومیائیا سکنجبین مجرب برای خناق است و انطاکی گفته که قیراطی از آن در ماء العسل حل کرده بدان غرغره کردن تحلیل خناق نماید حکیم شریف می نویسد که استعمال این در خناق بارد بلغمی و سوداوی و در منتهای خناق حار اولی است و بقراط گوید که صاحب خناق را باید که تسخین سر نماید در حالتی که بدن او ممتلی باشد شمسون گفته که اگر صاحب خناق را ممکن نباشد فرو بردن آب در حلق او ظاهر نگردد ورمی میباید که حجامت اخدعین نمایند و اندک مهلت داده حجامت سر او نمایند بیک محجمه و بعد از آن فصد رگ زیر زبان و هر دو لب و منخرین و نمایند و باید که در ابتدا قبل ازین تدابیر فصد رگ قیفال و حقنه نموده باشند جالینوس گوید که اگر صاحب خناق ضعیف القوه باشد که طاقت فصد مسهل نداشته باشد باید که در خانه بسیار خنک آنرا نشاننده و دائم غرغره و حقنه بعمل آرند و باید که در نیمرض غذا دو سه روز بشرط قوت موقوف دارند بعده آش جو و مانند آن دهند و اگر تنفس و بلع دشوار گردد و شاخها بلاشرط موخر کردن نهند که بلع چیزی رقیق ممکن گردد و از کلام و صیاح و اصطجاج خدر کنند و حکیم شریف خان می نویسد که برای کسیکه معتاد و بعروض خناق باشد استعمال چوب چینی نافع و مانع عود آنست و صاحب اقتباس گوید که هرکسی را که سال بسال در موسم بهار خناق افتد باید که بیش از حدوث ده دوازده روز فصد کنند و بفاصله سه چهار روز تنقیه بمسهل نمایند که از حدوث آن این گردد و اگر افتد بسیار ضعیف باشد و جالینوس گوید که ضماد زهره گاو و عصاره قنالحمار و قنطیون در سرکه کهنه و بعد تنقیه از مسکنات خناق است حکیم شریف خان می نویسد که در خناق حار استعمال این وقتی باشد که حرارت تسکین یابد و لطیف ماده تحلیل پذیرد و کثیف او باقی ماند و عیسی بن یحیی گفته که چون طائر معروف بصفرا اغون بسوزند خاکستر او ببعض عصرات قابضه آمیخته غرغره کنند و بباقی بر خارج حلق طلا نمایند و خناق را بسرعت تحلیل کند و بسیاری از فضلالی اطبا شهادت او داده اند و محمد ذکریا گوید که اگر کار بر مخنوق دشوار گردد و نزدیک بود که باختناق هلاک شود بشتابند و حقنه قوی بکار برند و رگ قیفال بکشایند و محایم بر فقاو زیر ذقن با شرط گذارند و اگر ازین به نشود فصد رگ زیر زبان و عروق گوشه چشم و پیشانی گشایند و زهره گاو و عصاره قنالحمار ئو قنطریون دقیق و خاکستر خطاف با سرکه کهنه بر حلق طلا کنند پودینه را در سرکه پخته انبه بران نصب کرده بخار آن بحلق گیرند و این دوا بحلق او اندر دمنند که عجیب الخاصیتست بگیرند تخم حرمل تخم برب حلتیت خربوزه ارمنی نوشادر مساوی همه را کوفته و مرمه سا نموده بکار برند اگر باین تدبیر تسکین نپذیرد و کار باشند او کشد محجمه بر فقرات گردن نهند و بشدت بکنند تا یک ساعت میسر شود و باز بردارند حکیم علوی خان در عشره کامله نوشته اند که غرغره با آبیکه اندر آن ماهی خرد که آنرا بهندی بهور گویند پخته باشند در انفجار خناق از هر قسمی که باشد از مجربات است و هرگز تخلف نمیکنند شیخ



الرئیس میگوید که از مشترکات میان خنای دموئی و صفراوی درابتدا اینست که از تخم گل و تخم خرفه و نشاسته و طباشیر و سماق و کتیرا هر واحد یکدرم کافوریکه یکدانگ کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبوب مغرطح سازند و دائم یک یک حب را زیر زبان نگاهدارند و برب توت غرغره نمایند و چون تجلب مواد منقطع گردد لازمست که خطا نمایند برب توت مرمکی و زعفران جهت آنکه مر بالخاصیه و یقون قبض غوص می نمایند وزعفران را در هر دو جامع اندر و انضاج و چون دریابند که ماده میل بصلابت و ارد برب توت قدری بورق بیامیزند و چون نزدیک بانتهای رسد و نیز در انتها استعمال مسکرات و ملینات نمایند مانند شیر تازه دوشیده محلول در آن خیارشیر و زفت مع رب توت و یا بطبیخ انجیر و حله یا رب آس مع به میفختج یا عصیر کربن بعسل یا مفتیخ یا مقل عربی محلول برب عنب که بسیار نافع است یا ماءالصول مطبوخ در آن مویز و حله و خرما و انجیر و زعفران و دارچینی و غرغره بسکنجبین یا ماءالعسل در هریک ازینها و برب توت و اضمه و نیز برای انضاج مثل ضماد سایر تقطیر روغن بادام در گوش درین وقت نافعست و چون دریابند که نضح نیافته و صلب است و باید که در ادویه آن مبریت داخل نمایند و چون دانند که نضح یافته باید که سعی در انفجار آن نمایند بغراغر که در آن تلین و انفجار باشد مثل بعض ادویه حاده در شیر داخل کرده غرغره کنند و اگر طاهر بود و بطول انجامد و خودبخود منفجر نگردد و نه با ادویه لابد نیشتر زنند و از ادویه معتدله مع بارده و مفرجه طبیح انجیر بحله و تمر و طبیح عدس بگل سرخ در رب السوس و تخم کنپویه است و بعد از آن بتدریج قویتر عمل آرند و رب توت بورق و مر زیاده آمیزند و ایضا تخم کنوچه در شیر براد ادهان مسخنه حل کرده و خصوصاً مع عسل و شکر غرغره بمثل ماء العسل که در آن انجیر و پودینه و مرزنجوش یا شبت و نعناع و تمام و اصل السوس مجموع و یا آنچه بدست آید جوشانیده باشند بکار برند و قسط بحری را در نیوقت منفعت عظیم است و در انتها باید که قصد جلای تام نمایند و بعد نضح تام بمثل فطرون و بوره و حلتیت و جندیبستر و سرگین و خروس با رب توت غرغره نمایند که نوشادر در عاقرقرا و خردل و تخم حرمل و تخم ترب با آب و سکنجبین غرغره استعمال کنند و نفوخ نوشادر بهترست و چون مرض رو با انحطاط نماید و باید که استعمال نطولات و حمام نمایند و این حب در انتها نافع است اصل السوس چهار جزو حلتیت نسیم جزو بعصاره کربن و یا عقید عنب سرشته حبوب مغرطح سازند و زیر زبان نگاهدارند و ز ادویه ذوالخاصیه و موافق در هر وقت سرگین سفید سگ و سرگین سفید گرگ و یا فضله بچه انسان است و سرگین سفید آنست که سگ یا گرگ را بندند و خوراک آن را منحصر باستخوان نمایند خصوص استخوان فقرات گردن بز و گوسفند و یا پاچه آنها تا سه روز و چهارم سرگین آن را بگیرند که سفید کم بود خواهد بود و فضله بچه انسان بشرط آنکه او را نان و اندک ترمس بمقدار هضم او بخوراند زیاده و اگر بدین صبر نتواند نمود اندکی اغذیه سریع الهضم مانند گوشت مرغ و حجل و اطراف بزغاله بخوراند که درین حالت فضله او کم بو میباشد و غیر این سرگین و فضله مجوز نیست زیراکه از شدت تنوع خوف شدت خنای و هلاکت

است و در آن هم باید که پهم بلاتوقف و آسایش طبیعت مریض استعمال ننمایند بلکه یکدفعه استعمال نمایند و مهلت دهند تا طبیعت او بحال آید باز مرتبه دیگ استعمال نمایند و همچنین بعسل آرند و ایضاً از ادویه بالخاصیه خطاف سوخته است که آنرا ذبح نمایند و خون آنرا بر بازو و بال او بگیرند و بر آن ذلک بپاشند و در کوزه مطین کرده سر آنرا محکم بسته در تنود بگذارند تا سوخته گردد و اگر در ظرف شیشه مطین محرق نمایند بهترست و بقدر یکدرم بیاشامند و مشایخ صبیان را با اصل السوس بدهند و ایضا سرگین خطاف محرق قوی الاثرست و تخنک و نیمک عسل و سرکه و زیت و یا بزهره گاو با عسل و زهر و سپهله‌هاو زهره الخامس و مربای نکسو نمایند و این اورام لها را نیز نافع است و کذلک غرغره بسکنجین که در آن تخم ترب و قطار و قلدیس و این ورم فغانع را نیز مفیدست و از مرکبات رب التوت بمرزو زعفران دور الخطار طف دور الحرمل و دوی اقشر جوز طری و اقراص اندر خوردن است و یا این دوا سرگین سفید کلب محرق در ظرف گلی و یا غیر محرق یک اوقیه فلفل دو درم مازوی سوخته پوست انار لحا خنزیر یا سیمون یا گفتار هر واحد یک اوقیه مرو قسط هریک نیم اوقیه نرم سوده تفتیح نمایند در حلق یانوبونه و بقاشق کوچک دنباله بلند بر آن بپاشند و یا با عسل سرشته لطوخ نمایند و ایضا در آخر وقت شدت فضله بچه انشان متخدر زنان ترمس بخورند و کور و سرگین سفید سگ و سرگین خطاف محرق و نوشادر از هریک قدری نرم سوده نزد شدت حاجت که هیچ دوی دیگر سود ندهد بخشد و بیم هلاکت باشد در روزی چند مرتبه نفوخ و یا لطوخ نمایند و اگر زبان مخنوق ورم نماید علاجش به نوحی است که دراورام لسانذکر یافت و آنچه درینجا مخصوص است مع و حبوب رجوع بعلاج ورم زبان اینست که بعد فصد حیلہ در جذب مواد بسوی اسفل نمایند و گاهی این فعل درینجا ایارج فیکرا میکنند که او را خاصیتی است در اماله اخلاط از اعالی فم معده و مری و حلق با سفل بعده بران مبردات رادعه مثل عصاره کاهو که بالخاصیت نافع است استعمال نمایند بعده اگر احتیاج بتحلیل لطیف گردد محلات ملطفه مزید آن نمایند و چون خونایق اشتداد کنند و ادویه تخفیف حاصل نشود و از دلائل یفین گردد که در آن رجای خلاصی اشت شق رباطات میان دو حلقه از حلقهای قصعبه کرده شود بدون آنکه غضروف را آسیبی رسد تا آتکه مریض از آن تنفس نماید بعده فراغ از تدبیر ورم جراحت را بدوزند و چون صاحب خناق غشی کند و خوف تمام گردد مبادرت بحقنه اقوی و فصد رگ زیر زبان و رگ پیشانی و تعلیق محاجم بر قفا و تحت ذقن بشرط و غیر شرط نمایند و کسی را که در حلق دردی باشد ترک کلام او را اولی است.

### علاج خناق دموی

فصد سرور نمایند و بعد از آن زلو زیر هر دو گوش و میان گردن بچسبانند و روز دوم نیز تکرار عمل نمایند و فصد رگ زیر زبان کنند و حجامت ساقین و پس گردن و میان مثانه و زیر ذقن نیز بسیار مفید بود و گویند که اگر خناق بمشارکت همه تن بود و قوت مساعد باشد فصد اکهل یا باسلیق بر فصد قیفال مقدم دارند و خون چندان برآرند که قریب بغشی رسد بالجمله حسب حال

و قوت مریض خون برآرند مثلاً اگر حجامت یا گشادن رگ واحد کفایت کند دست نبرند والا حسب مساعدت قوت رگهای دیگر کشانید و خون وافر گیرند ولیکن بتفاریق تا که بغشی نانجامد و تبریکه در قلاع حار گذشت برست وجددار در آب گشنیز سبز یا آب عنب‌الثعلب سائیده بر گلو ضماد کنند و ضماد تزودی خطائی تنها و یا با جدادر در آب گشنیز سبز مفید بود از لعاب اسپغول و آب گشنیز سبز غرغره نمایند و غرغره مغز فلوس در آب گشنیز سبز یا نیز بسیار نافع درادع و محلل است و بماء‌الشعیر غذا سازند و اگر در ورم حلق بترها نیز ظاهر شود و عرق شاهتره عرق نیلوفر هریک چهار توله عرق عنب‌الثعلب پنج توله و خاکشی در تبرید مذکور افزایشند و شربت بنفشه عوض شربت میلوfer کنند و حضض مکی ده ماشه مرداسنگ گل ارمنی هریک سه ماشه صندل سرخ دو ماشه در آب عنب‌الثعلب سبز سئیده ضماد نمایند و ارسال علق کنند و چون قدری تجفیف شود بهدانه اصل السوس مقشر نیمکوفته هریک سه ماشه خطمی چهار ماشه خبازی شش ماشه عناب پنج دانه سپستان نه عدد شت در آب گرم تر نموده صبح مالیده صاف کرده شیره خیارین چهار ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی اضافه کرده بخوراند و مغز فلوس با آب عنب‌الثعلب سبز حل کرده نیمگرم ضماد نمایند و اگر بن دندان نیز متورم باشد بعد تبرید و ارسال علق از گلنار کوکنار هریک چهار ماشه عنب‌الثعلب کرمزاج گشنیز خشک سوییاری چهالیه نیمکوفته هریک شش ماشه جوزالسرد پنج ماشه بزرالبنج دو ماشه عدس مسلم یکتوله مضمضه نمایند بعده مضمضه مغز فلوس در آب گشنیز سبز حل کرده نمایند کتهه سفید و زرد طباشیر گل نیلوفر عدس مقشر نشاسته گاوزبان سوخته سائیده در دهن پاشند و اگر اسهال شود لعاب ریشه خطمی در تبرید افزایشند باز لعاب بهدانه چهار ماشه شیره تخم کاهو هفت ماشه در عرق شاهتره برآورده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بدهند و اگر خناق مع تب و صداع باشد تبرید شیره کاهو شیره مغز تخم کدو شیره عناب لعاب اسپغول شربت بنفشه خاکشی دهند و فصد سرور بعده حجامت و زلو بر قفا نمایند و بعد از آن عنب‌الثعلب شش ماشه عناب پنج دانه آلوبخارا هفت دانه در عرق شاهتره پنج توله شب گرم نموده بخیسانند صبح خام مالیده شیره کاهو شیره خیارین هریک شش ماشه شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بدهند غذاقلیه و خشکیه یا قلیه تورئی و قدری نان هم و گاهی برعایت نزله و فصل و زمان انتها عوض تبرید جوشانده با شیرجات میدهند چنانچه عناب پنج دانه بهدانه چهار ماشه جوشانیده شیره کاهو و شربت بنفشه بدهند و بلعاب اسپغول یکتوله و آب گشنیز سبز ده دام رب توت دو توله غرغره صبح و شام کنند و غذا کهچتری کم روغن و یا گل بنفشه چهار ماشه درین جوشانده و افزایشند و شیره خیارین شش ماشه و خاکشی چهار ماشه عوض شیره کاهو داخل کنند و جددار حضض مکی هریک دو ماشه با آب عنب‌الثعلب تازه ضماد نمایند و یا عناب بهدانه جوشانده شیره مغز تخم کدو شش ماشه نبات اسپغول روز دوم شیره خیارین بجای کدو طلاگیر در سوت جددرار هریک چهار ماشه با آب عنب‌الثعلب تازه بر ورم نمایند و اگ خناق با تب و سوزش گلو و جوشش دهند و دانه‌عا بعد ماء‌الجبن از هیجان نزله حار و انصباب آن بر حلق و فصل صیف

باشد اول فصد بعده حجامت باز زبور بر قفا بچسبانند عناب آلوبخارا گل نیلوفر جوشانده شیره مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند کوکنار عنب‌الثعلب گلر و مازو و برگ حنا گشنیز خشک جوشانده غرغره نمایند و آگ بلع دشوار بود در آب عمب‌الثعلب تازه فلوس خیارشنبه حل کرده غرغره سازند و روز دوم عنب‌الثعلب گل خطمی گشنیز خشک پوست خشخاش جوشانیده مغز فلوس آب عنب‌الثعلب تازه آب گشنیز تر داخل کرده غرغره کنند و جددار بوش دربندی رسوت با آب گشنیز تازه بر گلیو ضماد نمایند روز دیگر باز فصد کنند و عرق شاهتره شربت بنفشه بنوشند و باز حجامت و غراغر و ضمادات معموله مسطوره بکار برند و گل بنفشه عناب اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بیاشامند و اگر در خناق با وجود دشواری بلع آب و طعام بالای گلو گره گردد سن شباب باشد زلو بقفا بچسبانند و بهدانه عناب گل نیلوفر بعرق شاهتره جوشانیده شیره تخم مغز هندوانه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دوم شیره خیارین عوض تخم هندوانه روز سوم شیره کاهو روز چهارم شیره مغز تخم کدوی شیرین نمایند چنانچه تبدیل شیرجات معمول است و با آب گشنیز سبز و لعاب اسپغول فلوس خیارشنبه حل کرده برای تسکین ورم و ردع و تحلیل غرغره نمایند و اگر آب گشنیز نباشد عرق شاهتره در غرغره داخل کنند و ضماد جددار گیرد حضض مکی با آب گشنیز سوده برای ردع و تحلیل بر موضع ورم نمایند غذا آب مونگ کچهری ملائم و آتش جوز روز دیگر زهر مهره سوده پاشیده جهت تقویت قلب بنوشند و اگر عطش بسیار و جوشش دهن بود و آب اندرون حلق نرود و هنگام شرب آب در گوش نخس و در حلق خلش باشد شیره مغز تخم هندوانه شیره عناب عرق شاهتره شربت نیلوفر بجای زهر مهره دهند باز شیره تخم کاسنی افزایند و حضض مکی برای تحلیل در دهن دارند و باز زلو چسبانند بعده مسهل مبارک فلوس خیارشنبه آلوی بخازرا ترنجبین گلقدند دهند و تنزدی خطاکی سوده ضماد نمایند بعده اگر خشکی بسیار و عطش دوشواری بلع و نخس بدستور باشد شکم ضفدع شکافته بر گلو بندند که از گرمی تحلیل نماید و یا دهن سنگ پشت را روبروی دهن مخنوق گذارند که بحرارت نفس او ورم خناق تحلیل پذیرد و غرغره لعاب اسپغول گلاب آب برگ بارتنگ کنند و حبه‌های جالی در دهن دارند و شیره کاسنی شیره عناب شیره مغز تخم کدو عرق کیورا زهر مهره شربت بنفشه بنوشند و جای چکاک زلو با آب نیب شسته مرداسنگ درصورت بمالند بعده عناب گل نیلوفر آلوی بخارا بعرق شاهتره جوشانده شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی بدهند و تنزدی خطائی بگلاب و سرکه سوده ضماد کنند باز اگر اندکی تحجر در گلو پیدا شد گیرد و حضض مکی جدومار بعده زربنا و زنجبیا گیرد و صبر زرد با آب گشنیز تا ده سوده باز جددار بسرکه سوده ضماد نمایند و اگر در خناق عسر بلع و کلام هم موقوف باشد بعد فصد سررر و عناب گل بنفشه در عرق شاهتره و توله جوشانیده شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند و کوکنار گلنار عدس درست گشنیز خشک جوشانیده و رب توت داخل کرده غرغره نمایند باز تخم خطمی گل بنفشه عناب مویز منقی ده دانه جوشانیده شربت بمفشه داخل کرده بنوشند و

اگر باوجود تنقیه بمسهلات بسبب نکردن غرغره بلع دشوار باشد طبیخ عناب و غیره با شیرجات معمولی دهند و غرغره شیره تخم مر شیره اصل السوس شیره عنب‌الثعلب شیره گشنیز خشک هریک چهار ماشه حضض مکی دو ماشه پاشیده باشند و ضماد و جددار حضض مکی هریک دو ماشه سوده با آب گشنیز روغن گل شش ماشه آمیخته نیمگرم نمایند و انکباب پوست درخت نیب عنب‌الثعلب جوشانیده بخار گیرند که برای تحلیل و انضاج معمولست و اگر ماده مرکب باشد اسطوخودوس شاهتره گل نیلوفر جوشانیده شربت بنفشه دهند و غرغره کوکنار مازو و کزمازج عنب‌الثعلب جوشانیده نمایند و ایضاً درابتدا اگر گشنیز تازه را قیمه کنند پس بسرکه بپزند تا مهره شود بر پارچه گذاشته بر گلو بندند نیز مجرب است و اگر از برگ عنب‌الثعلب همینطور عمل نمایند هم نافع است و اگر رب شاه توت ده مثقال در آب گشنیز سبز سی مثقال یا آب عدس حل کرده غرغره نمایند نیز برای تسکین وجع معمول و قبل از تنقیه نیز استعمال توانکرد و غرغره عدس مسلم گشنیز خشک زرد در هریک چهار ماشه سماق سه ماشه جوشانده با شربت بنفشه دو توله و حب از سماق یک ماشه زرد و رد گلنار کتیرا هریک دو ماشه ساخته در دهن داشتیم از اول روز تا سوم که زمان ابتداست نافع و اگر گل خطمی و برگ آن و تخم آن کوفته بپزند چنددانه که مثل خمیر گردد و بعد از آن قدری گلاب آمیخته نیمگرم بر موضع ورم از بیرون ضماد کنند در شبا روزی چهار بار تکرار نمایند در کل اورام و اوجاع حلق و گلو نافع حتی که در ورم دموی و صفراوی ردع میکند و از مجربات حکیم علی است ضماد جددار یک ماشه حضض مکی گل ارمنی هریک دو ماشه گل بنفشه چهار ماشه عنب‌الثعلب شش ماشه کوفته بیخته با آب گشنیز تازه تر و سرکه مجرب علوی خان است و در ماده مرکب بابونه افزایند و بعضی در ضماد مذکور آب عنب‌الثعلب آب بارتنگ آب کاسنی گلاب عوض آب گشنیز داخل کرده‌اند و یا عنب‌الثعلب گل خطمی آرد جو گل بمفشه اکلیل الملک کوفته بیخته در آب گشنیز آمیخته بکار برند و غرغره کوکنار عدس مقشر گشنیز خشک عنب‌الثعلب هر واحد توله بزربنچ سه ماشه جوش داده صاف نموده نیمگرم در خنای حار معمول است و کذا اعناب چنج دانه کوکنار پنج عدد عدس مقشر گشنیز عنب‌الثعلب یک توله گلنار کات سفید اصل السوس هریک شش ماشه جوشداده و غرغره گلنار کوکنار عنب‌الثعلب گل سرخ کزمازج گشنیز خشک صدلین هریک دو درم عدس مسلم سه مثقال جوشانیده در درد گلو و ابتدای خنای نیز نافع و اصل السوس کات سفید آمله مساوی در آب جوشانیده صاف نموده غرغره کردن جهت درد گلو و خنای حار بشور حلق معمل حکیم بقاخان است و غرغره عناب عدس عنب‌الثعلب تخم کاهو تخم کاسنی کوکنار گشنیز خشک در آب جوشانیده صاف نموده شربت توت داخل کده در ابتدای خنای دموی و صفراوی معمول استاد مرحوم است و کذا عناب عنب‌الثعلب عدس جوشانیده در ابتدای ورم حلق مجرب و غرغره آب کاسنی آب عنب‌الثعلب آب کوکنار شیره تخم کاهو شیره عدس مقشر هریک توله آب عناب پنج دانه گل ارمنی شش ماشه داخل کرده بای خنای حار مجرب علوی خان است و اگر در آب عنب‌الثعلب آب کاسنی تر آب گشنیز سبز آب خرفه

هریک یک اوقیه رب توت سه وقیه غرغره نمایند برای خناق حار منقول از اجمل خان است و ایضا برای خناق و درد گلو پوست خشخاش ده عدد عنب‌الثعلب گلنار فارسی کزمازج هریک یک توله عناب هفت دانه صندل سرخ نه ماشه حضض مکی هفت ماشه گشنیز خشک یک نیم توله برگ حنا هفت ماشه در یک نیم آثار آب بجوشانند و در آخر جوش عدس مسلم دو توله اندازند و چون آب یک نیم پاو بماند صاف نموده لعاب اسپغول توله آب گشنیز هفت توله شیره تخم کاهو توله داخل کرده غرغره کنند در تمام شب و روز که جهت خناق درد گلو مستعمل است و اگر با آب کاسنی تازه آب گشنیز تازه آب برگ عنب‌الثعلب آب برگ کاهو شیره عدس مقشر مغز فلوس رب جوز غرغره کنند جهت خناق حار و ذبحه مجرب حکیم میرمحمدهادی است و گشنیز خشک عدس مقشر پوست خشخاش عنب‌الثعلب گلنار فارسی هریک ده توله عناب هفت دانه جوشانیده صاف نموده حضض مکی یک توله سوده در آن حل کرده و رب توت سیاه چهار توله آمیخته غرغره کردن برای خناق حار و اورام حنجره و لهات و لوزتین و ذبحه مجرب حکیم علوی خان ایت و در نسخه دیگر گل سرخ و اصل السوس و مغز فلوس هوض عناب و شربت توت است و گویند عصاره عنب‌الثعلب بعصاره حب الاس یا عصاره برگ آن و کذا طبیخ حسک و کذا عصاره بارتنگ و غرغره حضض مکی و یا خولان و کذا طبیخ جمیع اجزای منجر علیق و کذا لعاب بزر قطونا و آب کاسنی و مغز خیارشور و کذا طبیخ برگ طرفا رب توت آمیخته و کذا آب برگ خلاف رب توت و کذا زببخ گل نسرین و برگ آن و کذا آب اسفناج و کذا آب جراده کدو هر واحد نافع خناق حارست و ضماد خولان با آب کاسنی یا آب گشنیز سبز و کذا ضماد شجره ابی مالک و غرغره نشاسته شعیر در خناق مجرب سویدیست و و کذا شربت طبیخ بنفشه مجرب اوست و اگر تا روز چهارم ورم تحلیل نشود ادویه محله استعمال کنند و اوست از فصد تاه دارند لیکن اگر آماس بطرف خارج گلو ظهور نماید و وضع محاجن و ارسال علق بر آن سودمند بود و در نیوقت مغز فلوس در شیر ماده گاو که علائی آن دور کرده باشند مالیده صاف نموده غرغره نمایند و ایضاً مغز فلوس در طبیخ انجیر و یا اکلیل و غیره مالیده غرغره کردن نیز در آن انتها معمول است و جددار ریوند چینی هریک سه ماشه افیون سه سرخ با آب نیمگرم ضماد نمایند و یا برگ بارتنگ عنب‌الثعلب همیشه بهار گل بمفشه آرد جو عدس جاورس هریک توله بگللاب سائیده در انتها ضماد کنند را کلاً نشاسته عنب‌الثعلب سائیده بزده تخم مرغ آمیخته بر گلو ضماد کردن نیز وقت منتهای مرض نافع است و تخم کتان اکلیل الملک هریک هفت درم عدس چهارده درم گشنیز پنج درم کاسنی دو نیم درم فلوس خیارشور ده درم ادویه سه حصه کرده یک حصه در نیم آثار آب بجوشانند چون پاو آثار بمالند صاف نموده نیمگرم غرغره نمایند معمول است و کذا بیخ سوسن یک نیم توله گل سرخ چهار توله عدس نیم پاو جوشانیده غرغره نمودن مجرب النفع است و ایضاً در انتهای خناق دموی غرغره انجیر مویز منقی حلبه تخم مرو تخم کتان در آب جوشانده بشیر تازه که مغز خیارشور در آن حل نموده باشند ممزوج ساخته معمول است و دیگر محلات چون طبی اکلیل

الملک و اصل السوس و سبوس گندم و پرسیاوشان و انجیر با مغز خیارشنب یا رب توتست نافع و ایضاً در منتهی وقتیکه با خناق حار نزله باشد گشنیز خشک پوست خشخاش بابونه عنبالثعلب گلنار گل سرخ عروق سوسن جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنب مالیده باز صاف کرده مضمضه حضض مکی پاشیده غرغره نمایند و ایضاً در آخر مرض مر نیم جزورب السوس دو جزو حلتیت ربع جزو با آب کرنب یا رب عنب سرشته حبها سازند و در دهان نگاه دارند کذا قال الرازی و اگر در خناق دموی وقت منتهی ورم صلب شده باشد آب برگ بارتنگ آب برگ کاسنی شیره جو مقشر لعاب گل خطمی شیره عدس مقشر اب برگ خبازی آب بابونه روغن بنفشه روغن خیری بجوشانند تا وقتیکه آب فانی گردد و روغن باقی ماند نیمگرم بر گردن مکر تدهین نمایند و بعضی عوض روغن خیری روغ گل می اندازند و اگر بعد تدهین این روغن برگ بنفشه برگ خبازی گل بنفشه جوشانیده تبسسته انبویه بخار آن بحلق رسانند برای تلبین و نضج نافع تر باشد و اگر حاجت تنقیه شود و بعد از نضج بمسهل صرفاً تنقیه کنند بهتر آنست که عوض مسهل حقه بعمل آرند و اگر باوجود تدبیر مذکوره ورم تحلیل نشود مدت دراز گردد منضجات ورم استعمال نمایند مثلاً خمیر نان ترش سی درم در شیر گاو سه اوقیه حل کرده تخم کنوچه پنج درم کوفته بیخته آمیخته اندک گرم نموده غرغره نمایند و دیگ غراغر که زر اقوال اطبا خواهد آمد بکار برند و وقت قرب انحطاط تخم کاسنی گشنیز خشک عنبالثعلب گل بابونه جوشانده صاف نموده مغز فلوس مالیده باز صاف کرده غرغره نمایند و هرگاه ورم مسترخی گردد و رنگ آن زرد شود باید دانست که ماده پخته شده پس در نیوقت ادویه منفجره بکار برند نوشادر و نمک سائیده در روغن کنجد آمیخته نیمگرم غرغره کنند و وقتی که منفجر شود و غرغره از روغن زرد و آب گرم و یا از ماءالعسل نمایند و بعداً بدم الخوین و صمغ عربی غرغره کنند و اگر منفجر نشود باید که از انگشت و یا باله او را منفجر گردانند و غرغره تخم ترب اسپند حلتیت صبر نوشادر اسخار مساوی شه دوچند در آب جوشانیده نیز منفجر ورم حلق است و ضماد خطمی گل بنفشه با آب سائیده نیمگرم بر گلو درد و سه روز خناق را منفجر میسازد و اگر سرطان نهری حضض مکی طباشیر صمغ عربی کتیرا تخم مرو مغز بهدانه کوفته بیخته با آب حبها ساخته در دهن داشتن اعانت بر انضاج و انفجار میکند و بعد از آن اگر قرحه باقی ماند لاج قروح نمایند اقوال خدای شیخ میفرماید که اول فصد نمایند و خون بسیار بیکدفعه نگیرند و خصوصاً چون در وقت ضعف است بلکه تبقاریق دوفعات ده درم برای بقای قوت تا ایامی که غذا نتواند خورد بگیرند و اگر در طبیعت ضعف نیابند آن مقدار خون بگیرند که بغشی گردد ولین ملاحظه قوت نمایند که غشی طاری نگرند زیرا که غشی بسیار مضرست صاحبان این علت را موجب اجتماع سقوط قوت و عسر نفس است و خصوصاً کسانیکه نتوانند غذاتناول نموده ولاسیما کسانی را که تب باشد و نیز واجب است که رعایت نمایند در امر فصد امری دیگر را نیز و آن اینست که بساست که سبب غلبه خون در خوانیق احتباس خون میاشد خصوصاً کسانیکه را که معتاد باشند باخراج و سیلان خون مانند خون حیض و بواسیر در مثل چنین کس واجب است که

فصد در جانب احتباس باشد مانند فصد صافن و حجامت ساقین پس هرگاه خون بسیار گرفتند مرض ایشان در همان ساعت تسکین باید و بساست که محتاج با ماده فصد روز دیگر آن میشوند درحقیقت اگر قوتبرداشت مدافعت فصد تا ظهر نضح نماید بهترین تدابیرست با بقای قوت در بدن و حصول استفراغ از نفس ماده مرض اقتصار نمایند بر ارسال متواتر چند روز از خوردن ده درم یا پنج درم که تنفس مسهل کند و همچنین در استعمال غراغر تاخیر کنند اگر درینجا امتلا باشد و از غراغر خوف جذب باشد بلکه غراغر بعد تنقیه استعمال نمایند و گویند غرغره با آب برگ گیاهی که بشیرازی شبلاغ نمایند بسیار مفید مجرب است و اکثر چیزی که شناخته میشود با آن دقت ابتدا و انتها و تزید و انحطاط و خناق حال از داده و کمثرت و دشواری آن یا وقوف آن یا انحطاط و آسانی آنست مادامیکه در تزیدست و ضرورت داعی نیست باید که فصد بالغ ننماید بلکه اقتصار نمایند بدفعات و تفاریق ده پانزده درم خون گرفتن و اگر خناق بمشارکت عضوی و مرضی دیگ یا امتلای جمیع بدننباشد بلکه ماده در ناحیه حلق تنها باشد و خوف وصول مدو تازه بدان نباشد درینهنگام جائزست که فصد نمایند بلکه اقتصار بر حجامت نمایند اگر ضرورت باشد و از بدن او اسباب تحلیل محتاج بدم ماتحلیل کثیر را دور دارند و غذا منع کنند تا بدن او خون را در اعتدال استعمال نماید و او را ازطرف ورم برگرداند و بعد از آن متوجه تحلیل و انضاج آن کردن و اگر بدن محتاج بغدا باشد و غذا از گلو فرو نرود باید که بزودی فصد رگ زیر زبان نمایند تا اندک گلو گشاده گردد خصوصاً که عروق زیر زبان ممتد برآمده باشند و همچنین درهنگام غلبه خون در جمیع بدم درمیان فصد بتفاریق فصد زیر زبان مجوز و نافع است و بساست که محتاج میگردند بفصد داج و شرط زدن بر زبان و حجامت ساق که بسیار نافع است و کسانیکه معتاد بخوانیق باشند باید که قبل از حدوث آن هنگام ظهور امتلا و اول فصل به ربیع فصد نمایند و از اشیای شدیدالنفع مبادرت با استعمال حقنه‌های قویه و یا فتیله‌های قویه است مگر هنگامیکه تب مانع باشد که در نیوقت حقنه قوی جائز نیست بلکه اقتصار حقنه‌های لینه یا فتیله‌های لینه نمایند بر اطراف نطول سازند و بطریق طوق چیز پشمی بر گردن ببندند خصوصاً از صوف که بروی زوفای رطب باشد و چند روز در زیت و یا در روغن بابونه خیسانده باشند که ملین و مسکن وجع است و در او اخر جواذب مخلوط نمایند بهنگامی که این تدابیر نفع نبخشد و آن مانند بوره خردل و قسط جیدبیدستر و کبریت و مراهم قویه محمره ایضا عسل بالادرست وهر آنچه باعث تنقط و آبله گردد و باید که اقتصار نمایند از اغذیه تا روز سوم بر سکنجبین با شراب عسل پس بتدریج بماءالشعیر مع بعض اشرب لذیذ پس بزرده بیضه مرغ برسند بعده چون بلع آسان گردد حریره خندروس و در آخر حریره از منضجات و محلات استعمال نمایند و چون بلع دشوار گردد و محجمه بر گردن گذارند بر مهره دوم از مهره‌های گردن و یا محجمه ناری نهند زیراکه بسبب انجذاب محجمه اندکی منقد گلو گشاده گردد و چیزی رقیق فرو رود و چون چیزی خورانیندند محجمه را بردارند و آگ چند شرط زده اندمی خون بگیرند و یا محجمه بر ذقن و زیر خلق گذارند خوب است بعده یک محجمه بلاشرط بر وسط راس و ایضا محاجم



بر ذقن و کاهل گذارند جهت آنکه همه اینها باعث جذب ماده بخلاف جهت و تقلیل آند و مالیدن کتفین بقوت نیز باعث توسیع حلق است و اگر پنبه پاکیزه بر سپر چوب خیر ران و یا غیر آن پیچیده در حلق داخل نمایند تنقیه مجرا و توسع آن نماید و یا نبوبه املس از طلا و یا نقره در حلق داخل نمایند تا از مجرای آن فی الجمله نفس برآید و همچنین هرگاه ضیق نفس شدت نماید لابدست از وضع محاجم بر گردن و گاهی در توسیع بلع و نفس غمز اکتفاف و بقوت نفع میکند اما ادویه در ابتدای قوابض باید خصوص در دموی و افضل قوابض او جوهر لطیف باش که با آن غوص کند و از تجربه ثابت شده که قوابض مخلوط مرکب نافع تر از مفراط بسیطاند و بساست که در اوائل مر وجع اشتداد میابد محتاج میگردند بخلط ادویه مسکنه و ملینه مانند شرب بنفشه بنفشه و فانیذ و شیر تازه و لعاب بزرکتان و میفختج بادویه قابضه و اگ سبب آن کثرت انصباب مواد حاره باشد باکی نیست از اختلاط ادویه محله با آنها و اگر ماده بسیار در انصباب نباشد و ورم نیز قوی نباشد لابد استعمال مازو و نوشادر نمایند جهت منع و تحلیل ماده بقوت رادعه محلاه بعضی گویند که اگر بهیچ تدبیری از تدابیر مذکوره دفع خناق نگرده و ورم در داخل دهن ظاهر باشد چند شرط بر آن بزنند و خون از آن بگیرند و چون رنگ ورم از سرخی بزردهی بسبب استحالته خون بریم متغیر گردد و نرم و مسترخی شود بفسد بسبب نضح و خودبخود منفجر نگرده و بادویه و غراغر مفجر مانند شیر تازه دوشیده و ادهان مسخنه که در آنها بوره ارمنی و حلتیت و سرگین کبوتر و خطاف حل کرده باشند غرغره نمایند و یا بطبیخ مازو و گلنار و شب یمانی و پوست انار و مانند آن از ادویه قابضه او را بجمیع اجزا بقوت جذب غرغره کنند آن هنگام اگر توانند انگشت بر آن بگذارند و بفشارند تا شکافته گردد ریم آن برآید و اگر نتوانند با آلتی که آنرا میل نهان نامند و آن میل است سر آن تیز مانند نشتر در جوف آلتی مانند انبویه موضوع بشکافند و بعد انفجار غرغره نمایند بروغن گاو و آب گرم یا بروغن بنفشه و آب گرم یا بشیر زنان تازه دوشیده و غسل برای تسهیل قرحه و تنظیف آن از موده بعد تنظیف غرغره نمایند با آبیکه در آن مازو یک جزو ایرسا نیم جزو جوشانیده باشند و در ابتدای الشعیر که در آن عدس پخته باشند تغذیه نمایند و بعد انفجار بحریره که از شیر سبوس گندم و روغن بادام و اندک نبات ساخته باشند و یا ماش پخته یا کدو و برنج نرم رقیق که از قاشق خورند و بدانند که هرگاه ماده ورم تحلیل یابد و یا مفجر گردد ریم از آن برآید و باوجود آن ورم کم نگرده و راحت پدید نیاید دلیل انتقال ماده بریه یا بعضوی دیگ باشد و آن منفصل مسطور شد **صاحب کامل** و جامع و حاوی مایه مسیحی و خلاصه گویند که در خناق دموی رگ قیفال بگشانید و هرگاه سن و وقت و قوت مساعدت کند مبلغی و افرخون برآرد و دو یا سه مرتبه بحسب مقدار مرض و احتمال قوت خون برآرد نه در دفعه واحد لیکن بتفاریق اندک اندک بگیرند چنانکه بغشی وانجامد و در هر دفع بقدر ده درم خون بگیرند تا سه صد درم برسد بعد از همان روز بلا توقف رگ زیر زبان بزنند و باشد که حجامت زیر ذقن از فصد مستغنی سازد و حجامت ساقین و وضع محجمه بین الکتفین و ساقین و تدهین بشرط و بغیر شرط نمایند و بهر حیل که ممکن

باشد اماله ماده از حلق نمایند و لعاب بهدانه و اسپغول با شربت بنفشه و یا شربت عناب و شربت نیلوفر بدهند و روز دوم اگر از در او ممکن باشد بعناب و سپستان و آلبوخارا و ترنجبین و خیارشبر تلیین طبع نمایند والا حقنه لین بمثل سناد بنفشه و جو کوفته و سپستان و خطمی و عناب و سبوس گندم و برگ چغندر و نیلوفر و آلبوخارا و تخم کاسنی و فلوس خیارشبر و ترنجبین و فانیذ بروغن بنفشه بکار برند و اگر تب نباشد از شحم نطل و بابونه و اکلیل الملک و شبت و سبوس گندم و انجیر و بوره ارمنی و روغن کنجد و نمک و شکر سرخ بعمل آرند و بر دست و پای آبیکه در آن بابونه و جو جوشانیده باشند بریزند و اگر بلع ممن باشد بماءالشعیر کهبا عدس پخته باشند با آب انار شیرین ترش و یا شربت بنفشه تغذیه نمایند و خسو معمول از قطاع و جواری و شکر طبرزد و روغن بادام بدهند و تقلیل غذا نمایند و در ابتدا برو ادع صرف مثل آب عناب و عدس و آب عنبالثعلب و آب گشنیز تر و رب توت شانی و دیگر اشیای قابضه بمثل آب بارتنگ و گلاب قدری آب انار شیرین ترش و آب خرفه و یا بگلاب که در آن سماق مالیده باشند و عدس مسحوق و یا طبیخ عدس و گل سرخ و گلنار و یا آب عنبالثعلب که در آن صندل کوفته گل سرخ و فوفل کوفته جوشانیده برب آس داخل کرده باشند و یا بلعاب اسپغول در گلاب برآورده غرغره کنند و پیوسته پایهای او را با آب گرم و سبوس گندم و گل بنفشه همی مالند و در حلق او گل سرخ نشاسته تخم خرفه و طباشیر شکر طبرزد گلنار همه مساوی باریک سائیده بحریر بیخته بدمند و روز دوم و سوم با آب گشنیز و آبیکه در آن عدس جوشانیده رب السوس و روغن بنفشه داخل کرده باشند و یا آب عنبالثعلب که در آن گل سرخ و اصل السوس جوشانده مغز خیارشبر مالیده صاف نموده باشند غرغره نمایند و رب شاه توت درین باب عجیب الاثرست و هر روز جلابی از عناب و آلبوخارا و تمرهندی بشیر خشت یا ترنجبین اگر ممکن باشد بدهند و بماءالشعیر تغذیه نمایند و نگذارند که طبع قبض شود باین نهج تا روز چهارم بگذارند و چون انتها قریب شود با آب عنبالثعلب که در آن خیار شنبه و قدری آب گشنیز داخل کرده باشند غرغره نمایند و اگر ورم تحلیل نشود با ادویه محله چون طبیخ انجیر و مویز و اکلیل الملک و اصل السوس و میفختج و یا شیر تازه و فلوس خیارشبر و آتب سبوس گندم پردازند و زهره کش و گاو بر حلق طلا کنند و گویند که چون سرگین گاو و سرگین کبوتر را بسرکه و روغن گل پخته بر اورام خوانیق طلا نمایند و ازاله آن تخلف نمیکند و چونمرض بانتهارسد غرغره با آب عنبالثعلب و آب بادیان خیارشبر مالیده میفنتج داخل کرده نمایند و در حلق ادویه که در ورم لهات بیاید بدمند و اگر فائده نکند سرگین سگ که سه روز او را استخوان خورانیده باشند گرفته خشک نموده یک جزو او با مازو و صعتر هریک دو جزو سائیده بحریره بیخته در حلق دمنند و در داخل حلق بپرطائر و از خارج نیز طلا کنند که این دوا عجیب النفع است و کذا فائط صبیان مجفف و مدقوق بدستور استعمال کردن و اگ باوجود استعمال این ادویه مدت دراز کشد ورم تحلیل نیابد و صاحب او وجع در حلق دریابد فصد هر دو رگ زیر زبان کشانید بعد همه ادویه محله مذکوره استعمال نمایند و اگر امر سول بتقیح گردد غیر از انضاج و تفجر چاره

نباشد پس بادویه منضجه مثل طبیح انجیر مع اندکی خمیر و میفختج غرغره کنند یا فلوس خیارشنب در طبیح انجیر یا طبیح مویز منقی مالیده قدری خمیر و میفختج بعمل آرند و طبیح انجیر و مویز مع ماءالعسل قویترست یا تخم مرو و اندک تخم متان کوفته با شیر بز آمیخته غرغره کنند یا عدس مقشر و گل سرخ و اصل السوس جوشانیده صاف نموده مع تخم مرو مقشر استعمال نمایند و یا پیاز نرگس کوفته در آب گرم نالیده صاف نموده قدری از طبیح انجیر و اندک خمیر در آن حل کرده نیمگرم غرغره کنند و یا با آب انجیر باندک روغن بز و قدری خمیر نیمگرم غرغره سازند و اگر ورم نضح کند و نگشاید ادویه قابضه ایتمال باید کرد تا بجمع و تکثیف منفجر سازد و عصف گلنار و کزمازج و پوت انار شب یمانی کوفته بیخته در حلق بدمند که این تذبیر در تفجر جمیع اورام که بعد از نضح منفجر نشود مجرب است و چون ورم بگشاید و ریم از وی برآید بروغن گاو و آب نیمگرم و یا زرده تخم مرغ با آب روغن بادام باهم زده قدری نشاسته و کتیرا آمیخته نیمگرم غرغره سازند و حسو معمول از سبوس و فاینه روغن بادام بیاشامند و اگر در حلق وجع و خشونت باشد بلعاب اسپغول و خطمی و روغن بنفشه غرغره کنند و اگر هنوز قدری از صلابت در موضع ورم محسوس گردد و محلات قویه چون کبریت و سرگین سگ دوا الحلتیت و زبل صبیان و زبل گرگ و خاکستر خطایف و عصاره قنارالحمار از خارج بر حلق طلا کنند یلاقی و سید جرجانی گویند که در خناق دموی نظر کنند اگر بشارکت همه بدن باشد و قوت قوی بود از فصد مانع نبود اول فصد کنند و خون یکدفعه برآرند که قریب غشی گردد و مرض فی الحال زائل شود و اگر در قوت ضعف باشد خون بتفاریق به ساعت ده درم یا پنج درم برآرند تا سوم روز خصوصاً اگر مرض در تزیید و ماده هوز در حرکت باشد و در اخراج خون دفعه حاجت ضروری نباشد و اگر میان اخراج خون بتفاریق فصد رگ زیر زبان کنند صواب باشد خصوصاً چون رگهای زیر زبان ممتلی باشند و هرگاه بینند که بدن ممتلی نیست و ماده در حوالی حلق است اگر فصد نکنند میباید و اعتماد بر ترک غذا کنند تا بدان ز خون غذا همی یابد و قوت ساقط نشود و چون ازوقت تزیید تجاوز کند نضح و تحلیل مشغول شوند و اگر در چنین حالت فصد کنند خون ضعف قوت بود و احتیاج بهتناول غذا باشد و غذا از حلق فرو نرود و تعب در اساعت حاصل گردد از آن ضرر رسد و چون ورم حوالی غلصمه باشد قبل گذشتن وقت تزیید و حرکت ماده فصد کنند خوف نزول ماده درم بسوی حلق باشد و خناق صعب گردد و بعد از آن محجمه بلاشرط بر وسط راس و زیر ذقن و بر ساق و کاهل و کنف نهند و دلک اطراف و کتف بقوت نمایند و اطراف بر بندند و بعد فصد اسهال باین حقنه لین نمایند بنفشه بابونه هریک هفت درم عناب چهل عدد تخم خطمی ده درم روغن بنفشه یا روغن کنجد بیامیزند و حقنه کنند و اگر تب نباشد درین حقنه قطورین دقیق سه درم و انجیر بست عدد افزایشند و اگر چیزی بگلو فرو تواند برد خیارشنب و شیرخشت در آب کاسنی یا آب عنب الثعلب حلکرده بیاشامند و بعد اسهال اطراف او با آبیکه در آن بابونه و ادویه بارده قابضه بادویه محله آمیخته مثل بارتنگ و کاسنی و آردجو و عدس مقشر و خطمی و بابونه و بنفشه سائیده بروغن بادام چرب کرده و

گلاب آمیخته حوالی گردن و حلقوم و قفا ضماد نمایند و اما استعمال غرغره اگر بدن و عروق گردن وزیر زبان ممتلی باشند تا تنقیه و نقصان امتلا جائز نیست زیرا که غرغره باید که بچیزی قابض بود و آن ورم اقبض و عصر نماید و از آن درد زیادہ گردد و آن مواد را زیادہ جذب کند و قانون در غرغره اینست که دواى قابض مثل رب جوز رطب بشریت ملطف مثل سکنجبین آمیزند تا که قوت قابض را بسوی داخل رساند و اگر درد عظیم باشد ادویه لینه مسکن وجع مخلوط سازند مثل شیر تازه گرم کرده و شربت بنفشه و در جمیع انواع خناق اول غرغره بچیزی کنند که در آن قبض و تسکین دم باشد مثل شربت خرنوب و شربت جوز تر و آب عنبالثعلب و مانند آن و یا عدس مقشر گل سرخ طباشیر گلنار سماق در آب جوشانیده غرغره کنند و یا گل سرخ صندلین فوفل کوفته و آب عنبالثعلب یا آب گشنیز تر جوشانیده صاف نموده شربت توت داخل کرده غرغره نمایند و حبی که در علاج کلی گذشت در دهن دارند و اینهمه تدبیر در روز اول بکار برند و در روز دوم در آب گشنیز سبز یا آب عنبالثعلب سبز گل سرخ و اصل السوس جوشانده صاف نموده غرغره سازند دو روز سوم و چهارم که آن وقت انتهاست آب بادیان در آن زیادہ کنند و خیارشنبه یا میفتنج حل کرده غرغره کنند و قیروطی بموم و روغن گل ساخته بر پنبه مبلول با آب مالیده حوالی حلق نهند و خیارشنبه در طبیح اکلیل الملک و اصل السوس حل کرده غرغره نمایند و اگر این تدبیر کفایت نکند دواى زیل الکلب باین طور سازند که سگ را ببندند و یکروز نان بخوراند و یکروز تشنه دارند پس آب نمک بیاشامند حتی که شکم او صاف گردد و سه روز استخوان اکارع بخوراند حتی اگه زیل او سفید گردد پس بگیرند از آن سرگین سفید خشک مکرده یک جزو مازو و صعتر هر واحد دو جزو سائیده در حلق او نفوخ کنند و یا به پ مرغ بجنجره طلا نمایند و در نسخه دیگر زیل کلب یکجزو زعفران یکجزو گل سرخ یکجزوست و مرو جزو زعفران یکجزو بشریت توت آمیخته غرغره کنند تا نضح باید پس اگر ببینند که ورم صلب گردید مغز خیارشنبه در شیر تازه حل کرده غرغره نمایند و یا قدری بورق در شربت توت حل کرده و یا بطبیخ انجیر یا حلبه و خیارشنبه یا میفتنج که در آن خمیر محلول در آب انار و روغن بنفشه که در آن خمیر و مسکه روغن زرد گداخته باشند و عصاره کرنب که در آن میفتنج یا عسل آمیزند غرغره کنند که این همه ملین و منضج اند و دیکگر ادویه منضج و مفرجه همان است که در قول شیخ و صاحب کامل گذشت چون ببینند که ورم زم شد و نضح یافت و ریم کرد نفوخ کنند در آن ادویه قابض بتکرار تا او را بفشارد و بگشاید و آن مازو و گلنار و کزمارج و پوست انار و شب یمانی است و سرگین سفی سگ در شیر خر یا بز یا آب خیارشنبه یا آب خمیر یا ماءالشعیر و یا طبیح انجیر منضج و مفرجست و چون منفجر گشت غرغره بروغن گاو و یا روغن بنفشه ممزوج با آب گرم نمایند تا که وضع را غسل دهد بعده کزمارج و اصل السوس هر واحد یکجزو ایرسا نیم جزو در آب جوشانیده غرغره کنند و غذا در نیوقت حریره باید قرشی و صاحب شفا الاسقام و غیره گویند که ابتدا بفصد قیفال مایند تسکین اخراج خون اندک اندک بدفعات کنند زیراکه در فصد اول بساست که از ماده مورمه قدرمعتد بر نمی آید و افراط در اخراج آن

موجب ضعف میشود و شربت بنفشه بشریت آلو یا شربت توت و یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بلعاب اسپغول یا بهدانه و یا مطبوخ بنفشه و نیلوفر بلعاب مذکور و شکر یا آب انارین بشریت بنفشه بدهند و بالجمله هرچه در تب استعمال نمایند مع مراعات ملق بکار برند و بعد انفراغ از روادعات مذکوره بملینات پردازند مثل جوشانده اصل السوس و گاوزبان بشریت بنفشه یا مغلی حلوا بشریت بنفشه اگر شدت تب مانع نباشد و غذا بعد دو سه روز مثل ماءالشعیر بشکر با شربت نیلوفر استعمال نمایند و چون بلع سهل گردد و اسشتهای صادق شود اسفاناج با ملوخیه کدو یاخبازی بروغن بادام بدهند و هرچه محتاج مضغ نکند بهترست و ادویه موضعه در ابتدای روداع غرغره رب توت بگللاب با آب گشنیز یا بمطبوخ عدس و گشنیز و زرد و سماق و یا آب انارین مقوم بشراب بنفشه بعمل آرند و حب از سماق یکماشه و زرد و گلنار و کتیرا هریک دو ماشه اخته در دهن دارند و گاهی کافور زیاده میکنند و خصوصاً در صفراوی و بعد دو سه روز که زمان تزید برسد و تا انتها آید غرغره بخیارشنبیر و آب گشنیز و روغن بادام و یا شیر تازه و عسل و خیارشنبیر کنند و وقت انتها منضجات استعمال نمایند مثل شیر تازه مع شکر یا بمطبوخ انجیر و پرسیاوشان و سبوس و اصل السوس بشکر یا رب توت غرغره کنند یا مغلی حلو برب توت و نیز مغز خیارشنبیر بشیر تازه تنها و یا بروغن بادام در وقت انتها و نضج ماده بکار برند که معمول است و در زمان تزید آب عنب‌الثعلب بمغز خیارشنبیر نافع و معمول است و رب توت با اندک مرو زعفران و مازو تزید و انتها مفیدست و چون درم منفجر شود بجلاب مع روغن گل غرغره کنند بعده غرغره بزدی بیضه ممزوج بروغن بادام تلخ و آب گرم نمایند و یا بطبیخ اصل السوس بانداک نشاسته و کتیرا در آب گرم استعمال کنند مولف اقتباس‌العلاج گوید که اگر سبب خناق خون صرف باشد و یا مرکب یا صفرا یا بلغم در هر سه صورت اول رگ سرور زنند و خون وافر گیرند که قریب بغشی گردد و بغشی نیانجامد که مهلک است و روز دوم چهار رگ و یا زیر زبان کشانید و از روز اول تا ه روز غرغره بمغز خیارشنبیر سه توله کهدر شیر گاو یا بز پاو آثار مالیده صاف نموده باشند نیمگرم نند و از گشنیز سبز و مکوه سبز هریک نه ماشه در آب برگ کاهو و بید ساده و مکوه هریک یکتوله سکنجبین ساده سه توله آمیخته ضماد نمایند و اگر بدین تدبیر صحت نیابد روز چخارم حجامت با شرط بر ساقین و هردو جانب گردن کنند و وقت شام باز رگ زیر زبان و یا چهار رگ کشانیده تا ماده را کم سازد و همچنین تبرک غذا مقدار یکه اندو از برگ ارتنگ و مکوه همیشه بهار و گل بنفشه و آرد جو و عدس هریک یک توله مع جاورس سه توله و گلاب بقدر حاجت ضماد کنند و از عناب کلان هفت عدد عدس مسلم و مکوه و گشنیز و گلنار هریک دو توله جوش کرده صاف نموده حضض یک توله آمیخته شربت توت سیاه چهار تولخ کرده غرغره نمایند و اگر ازین تدبیر اندک بلع ممکن گردد و طبع را بمغز خیارشنبیر هفت توله گلقد ترنجبین هریک چهار توله و شیرخشت هفت توله در عرق مکوه نیم آثار مالیده صاف کرده شربت آلو مسهل پنج توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده فرو آرند و وقت شام غذا ماءالعدس و نبو ماش دهند و بعد سه ساعت از غذا غرغره بسکنجبین ساده و شربت قوت

سیاه هریک ه توله بگلاب و عرق مکوه پاو آثار کنند و بعد تلئین طبع روز دیگر شیره خیارین و مغز کدو و کاسنی هریک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب پنج توله و عرق مکوه نه توله برآورده ربت بنفشه سه توله تخم ریحان واسپغول هریک سه ماشه پاشیده بنوشند و همین نمط سه چهار روز تکرار نمایند تا تنقیه بتمامه حاصل شود پس اسفناخ و گشنیز سبز و عدس و بنوماش انداخته بنان تنک دهند و اگر ازین علاج ورم تحلیل نگرده و بلع نگشاید حقنه معتدل علوی خان بکار برند و شیشه حجامت بر مهره دوم از مهره‌های گردن نهاده چیزی رقیق مثل حریرخ سبوس گندم بروفن بادام پخته به نبات شیرین ساخته و یا آش جو بنوشانند و محجمه بر آن جا نهاده دارند تا بلع ممکن گردد

### علاج خناق صفراوی

همه تدابیر از فصد و تنقیه و تبرید و غرغره و ضماد و غیره که در دموی مذکور شد استعمال بعمل آرند و ایضاً تلئین بمطبوخ اهللیج فواکه‌ی علوی خان و شربت و سنائی یا نقوع فواکه خیارشیر و شیرخشت آمیخته نمایند و بعد از تنقیه از ابتدا بطبیخ گشنیز مکوه صندل سفید سماق عدس مسلم مکدیک توله و رب توت سه توله و شیره تخم کاهو و تخم کاسنی و مانند آن غرغره کنند و یا سماق را در گلاب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند و یا صرف بلعاب اسپغول یا آب گشنیز آمیخته غرغره سازند و یا از عدس دو توله بزرالبنج شش ماشه عنبالثعلب کزمارج پوست مغیلان پوست انار ولایتی گلنار هریک توله جوشانیده لعاب اسپغول هفت ماشه رب توت دو توله آب برگ توت پنج توله اضافه نموده غرغره کنند و خواه کوکنار یک توله شیره تخم کاهو نه ماشه بیفزایند و غرغره با آب برگ حماض بسیار مفیدست و بعد از روز دوم و سوم بچیزهای محلل که در دموی گذشت غرغره کنند درین قسم حاجت بتحلیل کمترست و تبرید بیشتر مطلوب لهذا در غرغره آن استعمال کافور سوده معمولست و کذا آشامیدن ماءالشعیر لعاب اسپغول و اب هندوانه شیره خرفه با شربت نیلوفر نفع تمام دارد و چون مرض بانتهای رسد سبوس گندم در آب جوشانده صاف نموده مغز خیارشیر حل کرده غرغره نمایند و اگر ماده کم باشد برای جذب او ضمادان جاذبه مانند زفت و نظذون و سرکه و خردل و سداب بری بر خارج حلق گذارند و از ادویه جاذبه غیر حاده که اکثر بعمل آمده اینست که غوک خشکی گرفته سروپای او قطع کنند و شکم او شکافته آلاش او دور کرده گرم گرم بر گلو زبردقن بندند و بهتر آنست که برای جذب ماده محجمه بزیرنخ نهند و بقول شیخ بیشتر قصد درین قسم مصروف به تبرید مع قبض باشد و گاهی استعمال میکنند لطوخت و گاهی غرغرات و نفوخت و بثورات و غرغره بسکنجبین و آب و سرکه عظیم النفع است در اول علت و کذا برب توت خصوصاً توت بری خالص بی‌شکر و عسل در ابتدا بقوابض مانند عصاره سماق غوره هر دو خشک و گلنار تقویت دهند و در آن عسل داخل کرده باشند و همچنین غرغره بطبیخ قسب بعسل و یا بطبیخ سماق بعقید عنب اقوی از آن عصاره جوز طری است و آن از افضل ادویه این اورام است و عصاره گل سرخ تازه و رب خشخاش چون مخلوط بقوابض نماید

شدید النفع بود در ابتدا و قویتر از آن طبیح آس و بلوط و سماق و آب گشنیز تازه و آب پوست گردکان تازه و آب آس و آبیکه در آن عدس با پوست جوشانیده باشند و آب به قابض و زرعور را نیز خاصیت است و شب یمانی نیز بالخاصیه مفید و نفوخ از تخم گل و سماق و گلنار مساوی و اندکی کافور ساخته در حلق و مند و عسارات بقول بارده مخلوط بچیزی که در آن اندکی قبض باشد و عصاره عسی الراعی و عصاره عنب‌الثعلب و عصاره شاخهای گرم و عسالیج آن مخصوص بخناق صفراویست صاحب خلاصه و حاوی و ترویج و مغنی گویند که علاج خناق صفراوی همچون علاج دموی بفسدو غیره نمایند و با زیادتی تبرید و درین نوع محلات کمتر حاجت افتد و آشامیدن نقوع مشمش و شربت امار یا آب انارین با شکر و ترنجبین بغایت نافعست و همچنین شیره تخم خرفه بشریت خشخاش و لعاب بهدانه بشریت بنفشه و کذک مائالقرع و کذا لعاب اسپغول و آب تربوز و تلین طبیعت بماءالفواکه نمایند و اگر بلع دشوار باشد حقه که در دموی گذشت بعمل آرند و غرغره برب توت و شربت عناب و یا آب بارتنگ تنها و یا با آب کاهو و خیار و کاسنی مفید و کذا غرغره با آتب گشنیز لعاب اسپغول که مغز خیارشمبر در آن مالیده باشند در جمیع اسنوف سودمندست و همچنین غرغره عدس و عناب در آب جوشانیده و آب گشنیز سبز و شربت توت آمیخته نافع و بستن رشته افعی مخنوق پاریختن خون سنگ پشت در حلق نیز در ازاله خناق صفراوی عجیب دارد و ضمادات جاذب بر خارج حلق نهند و اگر مزاج دماغ قوی باشد و غذا ماءالشعیر که در آن عناب پخته باشند بشریت بنفشه دهند و ترک اضطجاع نمایند جرجانی و ایلاقی نوشته‌اند که فصد کنند و حفظ قوانین مذکور در دموی نماید و بسرکه و گلاب و سکنجبین و یا بشریت توت صرف یا ممزوج با آبغوره یا سماق یا گلنار و بعصاره گل سرخ تازه با آبغوره و سماق غرغره سازند و ای در روز اول نفع کند و در آب گشنیز سبز و برگ آس بلوط پخته غرغره کنند و یا عدس و سفرص ترش و زرعور اندک شب یمانی جوشانیده غرغره سازند و گل سرخ نشاسته طباشیر تخم خرفه و گلنار و شکر طبرز و مساوی سوده در حلق بدمند و اگر در جلق چیزی فرو رود و خیارشمبر در آب عنب‌الثعلب یا آب کاسنی حل کرده برای تلین طبیعت بنوشانند و اگر فرو نرود و حقه از بنفشه و سپستان و عناب و نیلوفر و بابونه و سبوس گندم و خیارشمبر و روغن بنفشه و شکر سازند و چون طبیعت نرم شده باشد ماءالشعیر با آب انار شیرین بیاشامند و اگر دهان عدس بپزند خوب است و در ابتدا گل ارمنی و صندل سفید و فوفل و شیاف مامیسا مساوی کوفته بیخته با آب عنب‌الثعلب و آب بارتنگ و گشنیز و گلاب و اندکی سرکه طلا نمایند و بعده آردجو بارتنگ و عنب‌الثعلب و گشنیز تر در گلاب روغن ضماد کنند در روز سوم بضمادیکه در آن بنفشه است و در دموی مسطور شد کذا غرغره که در آن اندک تحلیل باشد و همانجا مذکور شد بعمل آرند و چون مرض بانته رسد غرغره سبوس و خیارشمبر که گذشت بکار

برند

### علاج خناق بلغمی

بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند یا حقه حاده متخذ از طبیح سبوس گندم و بابونه و اکلیل الملک و شبت و انجیر و قنطاریون و شحم حنظل بوره و نمک و شکر سرخ و مری و روغن خیری یا سوسن در آن آمیزند بعمل آرند و آنجا که بلغم وی حرارت بود و مریض جوان باشد فصد قیفال و اکحل گشائید و اگر علت صعب بود فصد رگ از زیر زبان و حجامت قفا و زیرنضج نیز جائز داشته و شربت لیمو و بنفشه درین نوع قرشی مفید گفته‌اند و حذبه و کزمازج و حلبه و مکوه و تخم انجره هریک یک توله و انجیر زرنبیخ و دودعد حب جوز دو توله غرغره کنند و جهت نضج بروز سوم بادیان دمی و عاقرقرا و مویزاج اضافه نمایند و گل بابونه اکلیل جددار بزرکتان حلبه مکوه هریک سه ماشه خیارشنب یک توله و نیم صبر یک توله ضماد کنند ایضا در ابتدا غرغره با آب کامه و رب شاه توت و یا بطبیخ انجیر و تخم ترب کنند و بسرکه عسل نیز نافع و در وسط غرغره بری و عسل یا رب عنب و یا سکنجبین عنصلی و آب ترب افشوده و با بخردل و مویزج و عاقرقرا و آب پوست جوز استعمال نمایند که بسیار مفید و مجرب است اورتم بارده بلغمیه را بجهت قوت قابضه لطیفه نفاذه جالبه که دارد و اگر بادی آب بادیان و یاعسل و قدری عاقرقرا آمیخته غرغره کنند خوب است و غرغره بماءالعسل که در رطلی از آن یک اوقیه خردل سوده مخلوط ساخته باشند و یا سکنجبین عسلی مع خردل و تخم ترب و یا دواء الخطا طیف بمفتتح حل کرده نیز مفید و بقول جالینوس غرغره بمطبوخ زوفا و اندک عصاره سوس و مویز نی نافع و بطبیخ حلبه و دو درم حب الرشاد پنج درم بدستور و حرمل و تخم ترب و خردل و حلتیت مساوی هفته بیخته در حلق بدهند اگر گل سرخ و مازو و سماق و گلنار و کزمازج شکر طبرزد عدس مسلم پودینه هریک جزوی عاقرقرا کبابه قافله طباشیر هریک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق پاشند جهت خنق بلغمی که ماده آن مالح باشد نافع بود و چون فصد و حقه و حجامت بعمل آورند و صعوبت مرض کم نگردد زهره نر گاو و عصاره قنار الحمار و قنطاریون دقیق و خاکستر خطاف در سرکه حل کرده بر حلق طلا کنند و دوا الخطایف بنوشند و اگر از خارج زبل کلب و انسان دزبل خطاف طلا کنند جائز است و نوشادر خردل عاقرقرا حلتیت نظرون فلفل گرد پودینه سوده بدهند یا در ماءالعسل حل کرده غرغره کنند و ایضاً غرغره نمایند برب جوز متخدر بمروز زعفران قدری از آب بادیان و یا سرگین خطاف نیم درم در آبیکه عاقرقرا جوشانده باشند مالیده غرغره نمایند و یا با آبیکه در آن حلبه و بادیان مع اندکی عاقرقرا جوشانیده و یا بماءالعسل منزوج و با آب مطبوخ عاقرقرا و مرزنجوش و عدس غیر مقشر و قدری زعفران و بدان حلق و خارج از او خرفه کلب بعسل سرشته طلا نمایند و بگیرند خرد کلب یکدرم زعفران نیم درم گل سرخ دو درم و باریک سائیده نیم درم از آن در ماءالعسل و آب بادیان حل کرده غرغره کنند و در خراءالکلب و زعفران و زنجبیل و خردل و مازو و پوست انار مساوی سوده در حلق بدمند و گویند که طبیح بیخ سوسن و کذا قر البهود غرغره طبیح زوفای خشک و انجیر و یا گل سرخ بماءالعسل و یا مراره دجاج بعسل و یا آب حشیشة الزجاج و یا بتخم کرنب با آب نیمگرم و یا



غاریقون بمفتنج و یا سماق بسکنجبین یا بماءالعسل و یا آب کرنب نبطی بسکنجبین و یا مراره جمل و یا خمیر نان با پوست انار جوشانده و ضماد پیخال رخمه بسرکه حل کرده و کذا عصاره قنار الحمار بعسل و کذا قطران و کذا بعرضتند اعرابی باریک سائیده با آرد جو آمیخته و بطلای کهنه سرشته و کذا ماد خطاف و کذا تخم کرنب و شرب و غرغره اشق و لطوخ و غرغره مراره سلحفات و یا تعطیس بکندش و یا برگ فلی و یا قسط و یا مرزنجوش و نخنک با آب پیاز و بازیافت رطب هر واحد نافع خناق بلغمی و محلل ورم است و در انتهای علت قروطی مصنوع از روغن سوسن یا روغن حنا و موم سفید ب بیرون حلق طلا نمایند و بچوبی که بر سر آن پارچه نرم نازک پیچیده باشند گلو را صاف نمودن مفیدست و آگ علت کهنه گرد دارچینی و حلتیت بران بپاشند و یا تنقیه بلغم بحب قوقایا و ابارج و مانند آن و بحقنه ماده قویه نمایند و گویند که در خناق بلغمی مطبوخ بادیان بیخ بادیان خطمی خبازی پرسیاوشان گاوزبان اصل السوس مویز منقی ده دانه و گلکند سه توله دهند و روز مسهل تربد شش ماشه زنجبیل یک نیم ماشه سنا یک توله مغز فلوس خیارشنب شش توله افزایشند و گاهی در انتهای انجیر هفت دانه بادرنجبویه چهار ماشه فقاح اذخر چهار ماشه اضافه میکنند و در شرکت دماغ از نزله و غیره اسطوخودوس و گل بنفشه زیاده کنند و از بادیان بیخ بادیان اسطوخودوس بزرالبنج کوکنار هریک یک توله غرغره کنند و صندل رسوت گیر و گل ارمنی در ابتدا ضماد نمایند و گاهی خردل فقط یک توله برای غرغره کافی میشود و غرغره بمطبوخ عاقرقرحا زنجبیل دارفلل مساوی با سکنجبین عسلی و کذا بطبیخ انجیر اصل السوس مغز خیارشنب ترنجبین نافع و در انحطاط غرغره بماءالعسل و نفوخ سرگین خطاطیف با نوشادر نرم سوده عجیب النفع است و گرفتن بخار طبیخ فودنج بتوسط قمع بنحوی که در حلق داخل گردد و در نیوقت فائده تمام دهد و آشامیدن هر صبح جلابی از بادیان سه درم و غذا مزوره ماش و نخوداب یا شیره مغز بادام شیرین سازند و چون بسبب استعمال مسخنات در حلق خشونت بهم رسد شیر تازه دوشپیده با روغن گل درهم نموده غرغره نمایند و از خارج بابونه شبت اکلیل الملک زعفران بروغن نرگس یا ناردین طلا کنند و اگر ماده جمع شود برای نضج و انفجار بوره ارمنی بطبیخ انجیر حل کرده غرغره نمایند و یا نفوخ نمایند در حلق حلتیت و بورق و نوشادر در نرم سوده تا منفجر گرداند و یا از تخم شبت و تخم مرو و تخمها رسنگار و حلبه مکه یک توله و نوشادر سه‌هاگه و ریوندچینی مکو نه ماشه غرغره کنند که در یکروز انفجار حاصل شود و غرغره خمیر ترش با نمک طعام و همچنین لعاب کتان و جامعه با نمک اندرانیب و از بیرون طلای زفت و نظرون و خردل و سداب هریک نه ماشه در عسل آمیخته در یک ساعت بشکافد و همچنین خمیر ترش سه توله و عسل دو توله و ریوند چینی یک توله همین فائده دارد و اگر از جداد جندبیدستر هریک هفت ماشه گل عاشقانه یک توله در برگ سنهالو افتیمون هندی سائیده ضماد کنند و بالاش ضفرع شکم شکافته بندند و بعد یکپاس تجدید آن نمایند و در یک شبانه-روز شکافته ریم برآید و چون منفجر نگردد و لابد عسل بلاد در حلق طلا نمایند تا زخم گردد و زرداب تراوش نماید و برآید و

غرغره بعد از برآمدن زرداب بسرکه و عسل برای قطع ماده نافع است و ایضا بعد از انفجار روغن ماده گاو و آب نیمگرم و عسل  
غرغره کنند تا از ریم بتمامه پاک شود پس جهت اندمال آن این ذرور بکار برند دم الخوین صمغ عربی حب الاس حجر اللبئی  
مرداسنگ مغسول پوست انار و لایتی هریک سه ماشه ده حمام یک تیم توله و ایضا سیاهی تا به و نمک اندرانی و ایضا دوده  
حمام شب یمانی نمک اندرانی هریک سه ماشه و ایضا وشادر سهاگه بریان پوست انار و لایتی همه برابر انگشت شهادت بدانجا  
رسانند غذا نخوداب صرف با شوربای مرغ دهند و هرگاه از استعمال مسخنات خشونت و سوزش در حلق پدید آید شیر ماده گاو  
نیم آثار روغنزد چهارم حصه آمیخته نیمگرم غرغره نمایند .

### علاج خناق سوداوی

اول فصد باسلیق برای تقلیل ماده تخفیف اعراض و اخراج خون بقدر مطلوب نمایند و دری رگ وسیع گشایند تا سودا با خون  
نیز مندفع گردد و حجامت ساقین کنند و پایها و ساقها با آبیکه در آن سبوس گندم و خطمی و بابونه پخته باشند متواتر بسیار  
بمالند و عناب و گاوزبان اصل السوس گل بنفشه وشانده نبات داخل کرده بنوشند یا ماءالشعیر بشربت بنفشه یا شربت نیلوفر و  
روغن بادام بیاشامند و لعاب گاوزبان با شربه مذکوره یا شکر نیز مفید و بعد تلین و ترطیب ماده از نضج سودا تنقیه آن بمسهل  
سودا و حب افیمون نمایند و یا حقه کنند باین نوع سنای مکی پنج درم قنطریون دقیق تر و سفید هرکدام دو درم عناب  
سپستان انجیر زرد هر کدام ده دانه مویز منقی ده درم اکلیل الملک یک کف بادیان مرزنجوش هرکدام دو درم همه را در سه  
رطل آب بپزند تا بنصف رسد مغز فلوس خیارشنب پانزده درم آبکامه ده درم روغن زیت یاسمین هر کدام ده درم بوده ارمنی نیم  
درم شحم حنظل ربع درم اضافه نموده بکار برند و در نسخه اوی اصل السوس سه درم بابونه شبت هر واحد یک کف حلبه ده  
درم زیاده است و گویند که استفراغ بحقنه متوسط یا بمطبوخ افیمون و ایارج فیقرا نمایند و در حمام داخل کنند و اطریفیل  
صغیر ورده بالایش عرق شاهتره عرق عن الثعلب بنوشند و غرغره عنب الثعلب و کوکنار گشنیز خشک تخم کتان هر یک چهار  
ماشه جوشانده صاف نموده حضض مکسی شش ماشه سوده پاشید بکار برند و یا تخم کرنب و مرور کتان و یا مویز و انجیر و  
حلبه جوشانیده و غرغره کنند و یا بمطبوخ شبت و تمام و کذا بمری و طبیح انجیر و یا رب جوز که بلعاب حلبه و مغز فلوس  
خیارشنب در آن حلکرده باشند و یا بحلاب گرم و ماءالعسل ومفتنج و یا بطبیخ اکلیل الملک تخم کتان و بابونه و حلبه و یا بشیر  
تازه که انجیر در آن جوشانیده باشند غرغره نمایند و بهترین تدابیر غرغره لطوخ از داخل و خارج بدوا الحرمل است و  
دو الخطاطیف محلول بماءالعسل نیز نافع و حلبه و تخم تان ضماد سازند و اگر بابونه شبت زعفران اکلیل الملک کوفته بروغن  
نرگس خمیر کرده بر خارج ورم بندند و ورم صلب را نضج دهد و یا حلبه و تخم کتان و شبت بابونه و برگ کرنب و تخم آن و  
مرزنجوش کوفته بیخته روغن نرگس و پیه بط گداخته آمیخته بر خارج حلق طلا کنند و گویند برای درم که بصلابت رسد

انجیر بستانی حله در آبیکه فلوس خیارشبر مالیده باشند بجوشانند و صاف نموده‌اند اندکی خمیر اضافه غرغره نمایند و یا عدس مقشر نوی تمهندی مقشر گل سرخ تخم مرو جوشانیده صاف نموده رب السوس اضافه کرده غرغره کنند و اگر بزرگتان حله هریک پنج درم انجیر زرد و عناب سپستان مویز منقی هریک بست درم پودینه مرزنجوش صعتر هریک دو درم در دو رطل آب بجوشانند وقتیکه یک زائل بماند مغز فلوس ده درم مالیده صاف نموده سه درم رب انار شیرین داخل نموده غرغره سازند برای ورم حلق وقتیکه مائل بصلابت باشد نافع است و ضماد مقل در لعاب دهن صائم حل کرده و غرغره خمیر نان در آب حلکرده ربع آن روغن بنفشه افزوده نافع ورم صلب است و دیگر اطلیه و اضمده محلله آنچه در سرطان و خنازیر بیاید بعمل آرند و غذا ماءالشعیر بشریت بنفشه روغن بادام شیرین و پرهیز از کلام و فریاد بر پشت خوابیدن اغذیه مولد سودا نمایند

### علاج ذبحه

گویند کسی که بشب تشنه بخسبد صباح نهار آب بنوشد کثر آنرا اینمرض افتد و همچنین کسی را که گریه آید و خود را نگاهدارد و بالجمله از فصد و تنقیه و غرغره بنوعی که در خناق دموی و صفراوی گذشت بعمل آرند و گویند که تا حصول نضج گاهی فصد کنند و ده درم یا پنج درم حسب حال خون بگیرند و گاهی تلین بماءالفواکه یا مطبوخ یا نقوع او نمایند تا مع بقای قوت مقصود حاصل گردد و گویند که پوست هلیله زرد جوشانیده بدان غرغره کردن نافع است کسی را که چون آب خورد از بینی او برآید و ایضا گویند که غرغره با آب انار و سرکه تند و یا آب سماق و یا برب توت و آب گشنیز تازه و برگ عنبالثعلب و عدس و فلوس خیارشبر نمایند و اگر مطلقا چیزی از گلو فرو نرود مجمه مهره دوم عنق گذارند و بزور بکند تا قدری گلو بگشاید و بلع چیزی میسر آید بعد تنقیه کامل اگر امر مول بتواتر نفس و شدت احتناق گردد ضمادات جاذبه که ماده را از داخل بخارج جذب کند مانند بوره قسط و جنوبیدستر و کبریت بر خارج حلق استعمال نمایند و گویند که طلای مراره جاموش و کذا آب پیاز و کذا قطران و کذا نوشادر محلول با آب و غرغره مومیایی بطبیخ عدس و رب توت و شربت و غرغره خیارشبر و ضما خشخاش سائیده جوشانیده بعد حلق راس بر یا فوخ نیز نافع است و در معالجه او تمهل ننمایند که این ردی‌ترین خناق است و چون از روز چهارم گذشت امید انفجارست باید که بشیر تازه لعاب تخم مرو و خمیر غرغره نمایند و چون ورم تحلیل یافت و حلق گشاده گردید و بلع آشامیدن باید که هر صبح آب نقوع مشمش پنجاه درم گاهی با شکر و گاهی با ترنجبین یا شیر خشت دهدرم بیاشامند نباید که نگذارند که طبیعت محتبس و غذا ماءالشعیر بروغن بادام یا حریره آرد جو شیره مغز بادام شیرین و روغن آن طبری گوید که فصد قیفالین و اخراج خون اندکی بنابر ابقای قوت و تلئین طبیعت بحقنه‌های لینه مطیفه حرارت بعده معادوت فصد روز دوم و غرغره بماءالشعیر گرم و اگر قدرت غرغره نبود ریختن مالشعیر در حلق بعد امساک سرد میلان او

بسوی خلف نافع بود و چون مرض کم گردد و غرغره ممکن بود غرغره بماءالشعیر و شربت خشخاش و یا برب غوره و رب توت مدام نمایند پس هرگاه مرض نقصان پذیرد و امکان تکلم خفی حاصل شود و قوت باقی بود فصد مرتبه سوم نمایند و در اخراج خون اسراف نکنند و غرغره مذکور بکار برند و چون دهن بگشاید در حلق او مالالشعیر در هر ساعت اندک اندک فرو رود هنگامیکه ماءالشعیر از معده او در گذرد غرغره نمایند و آنچه درین علت بعد افتتاح طریق و امکان غرغره استعمال کرده میشود آب برگ عنب الثعلب و آب هندوانه و لعاب بزرقطوناست که همه را درهم نموده دائم شب و روز تا ایام نضج غرغره کنند و بنوشند این دوا حسن الت تیر درین مرض است و در آخر علت غرغره بشریت آنار که اب او مع حب و شحم کوفته گرفته باشند و اندک نوشادر آمیخته بعمل آرند و چون امر صعب گردد و مرض از چهار روز بگذرد و از حلق و مری چیزی فرو نرود باید که مریض را بر پشت بخوابانند در خانه سرو و دهن او بگشایند و مرضه مادر دختر از پستان خود در دهن او شیر بدوشد اگر سرفه نکند و این امر بران دشوار نباشد بروی دوام نمایند که علت او زائل گردد انید صحت است و چون دهن او پر کرده و اندک حرکت دهند تا بتدریج از گلوی او فرو رود و پس یکساعت او را مهلت و راحت دهند بعده راست بنشانند و نظرذ نمایند بسوی نفس او اگر تنفس از بینی تنها نماید و نتواند که از دهان نفس کشد باید که او را فصد نماید چند دفع و بر حلق او از خارج ضماد قیروطی روغن بنفشه و روغن خیری گذارند تا ماده را بسوی ظاهر جلد جذب نماید و گذاشتن خرجه در روغن بابونه و روغن زیت آلوده بر حلق نیز نافع لیکن روغن گل مناسب نیست زیرا که گاه ردع ماده بسوی داخل می نماید و بهر حیل که ممکن بود ماده را بسوی خارج جلد و خلاف جهت جذب کنند و اگر قوت باقی و نفس نیکو و قوی باشد باکی نیست که حقه نمایند دو مرتبه یا سه مرتبه بحقنه پالینه از مالالشعیر و آب چقدر و آب سبوس و خطمی و روغن گل و روغن بنفشه و اندک بورق و شکر سفید بقدر مناسب محلول و اگر این تدابیر نیز سودی نبخشد و در حلق او چیزی فرو نرود و مرض از چهارم روز گذشته باشد مریض را بر مخده بلند بنشانند و سر او را راست مستقیم بدارند و دهن مریض را باز نموده و کف دست را بر وسط سر او نزد محدوده گذاشته سر او اندک بسوی حلق مائل سازند که بدین تدبیر اندک حلق او گشاده میگردد پس مالالشعیر رقیق که در آن ربع وزن او لعاب بزرقطونا و اندکی شکر باشد نیمگرم بقاشق یا بکوزه لوله داری که لوله آن نزدیک لهاه او برسد بحلق او برند و علیل اندکی سرفه و حرکتی نماید تا اندکی بخلق او داخل شود و انعاشی در قوت و تقویتی در نفس او بهم رسد و اگر این فرو نرود و آب بحلق او فرورود نان خشک را در آب بخیسانند تا آنکه آب قوت آنرا اخذ کند و جرعه جرعه از آن دائم بخوراند تا حفظ قوت او نماید و اگر این تدبیر نیز سودی نبخشد و مطلق چیزی در حلق او فرو نرود دو ورم بحال خود باشد دلیل کمال صعوبت علت و آئل بدوامرست یا تقیح و یا هلاکت بسقوط قوت و درین علت بعضی اوئل گذاشتن محجمه میان کتفین و تحت تدهین و شرط ساقین و گذاشتن محجمه بران هر دو و بستن بازوها و هر دو عضل ساق پا برای جذب مادخ

بخلاف جهت امر نموده‌اند ایضاً طبری نوشته که زنی را این مرض عارض شده بود او را غرغره بسرگین سگی که استخوان پاچه و فقرات گردن خورانیده بودم چند دفعه امر نمودم ورم او تحلیل یافت و باید که سگ را بسته سه روز متوالی چیزی دیگر باد نخوراند سودای استخوان پاچه و رقبه گوسفند که مفیدست نه سرگین سگی که گوشت سباع و داب خورده باشد که مهلک است و از سرگین سگ مذکور قوی گرفته در رب توت و یا رب جوز یا هردو باهم حل نموده بدان غرغره فرمایند و اگر نتواند که غرغره نماید در حلق او بریزند زیرتکه ون آن دوا بطرف حنجره و لپاه مریض بر سد قوت دافعه بجهت اذیت آن بمقاومت دفع آن درآید و قائم مقام غرغره گردد ولیکن زیاده از یک دفعه این را استعمال ننمایند که سبب تحریک قوت خوف هلاکت است و بلکه بگذارند مریض را تا استراحت یابد و نفس او ساکن گردد پس مرتبه دیگر بر فق و مدارا استعمال نمایند که این دوا تاثیر نیک دارد و فعل این از قبیل خواص است و نیز او گفته دیدم که ابوماهر در هنگام صعوبت مرض آب عصی الراعی و آب برگ بزرقطونا و آب برگ بارتنگ و آب برگ بنفشه و آب برگ خبازی و آب برگ خطمی تازه گرفته و همه را یکجا باندکی نوشادر جوشداده و قدری سرگین سگ که دو مقدار نوشادر باشد آمیخته و صاف نموده با رب توت و عصاره سوسن ممزوج نموده غرغره کنانید بهر نحو و هر حيله که بحلق مریض رسد صحت یافت و ای از تدابیر آخر این مرض است و بساست که ضماد کعک محلول با آب سیب شیرین و گلاب بر معده مریض باعث تقویت آن و عدم حدوث غشی از فرط جوع گردد و بعضی آوائل تجوید استعمال فضلہ انسان نموده‌اند و جالینوس این را بکار نموده بجهت شدت بشاعت آن

### علاج خانقه

جميع اطب اجماع نموده‌اند با آنکه علاجش فصدست و حنین ابن اسحاق گفته اگر فصد نمایند دفعته می‌میرد بجهت ضعف و اختناق و اگر ترک نمایند فصد را نیز می‌میرد و بخناق و طبری نیز مصدق قول حنین است و میگوید که بهتر آنست که اسهال فرمایند اگر ز ابتدای این علت هفتادو دو ساعت گذشته باشد علاج آن علاج ذبحه است و بعضی اطبا تجویز فصد دو رگ زیر زبان در ساعتی که این علت بهم رسد نموده‌اند و والد حکیم علوی خان شخصی را در روز اول از مرخص سر او نمودند و امر او صعب گردید بحدیکه نصف شب آن نزدیک بقطع نفس و اشراف بموت و اختناق گردید و در آن حال بفسد و رگ زیر زبان امر نمودند و بعد فصد حضض مکی را در آب بارتنگ حل کرده قطره قطره در حلق او ساعت بساعت تا صبح چکانیدند و قریب بچاشت آن روز ماءالشعیر رقیق با برگ بارتنگ و عدس مقشر مطبوخ اندک اندک در حلق او مقدار دو مثقال هر ساعت می‌ریختند و اول شب نیز این را مرتب ساخته در حلق ریختند بعضی عوارض آن تسکین یافت پس سائر تدابیر ذبحه را بعمل آوردند شفا یافت و دیگر ب را خناق بهم رسیده بود و چون اطبا بفسد قیفال یا فصد دو رگ زیر زبان او امر نمودند و از نبض و سائر عوارض او دریافتند که اگر او را فصد نمایند در همان ساعت بمیرد ازین جهت منع از فصد نمودند و در شیر بز تازه دوشیده

سفیده رقیق بیضه مرغ و لعاب بهدانه و قدری سرگین سفید سگ حل نموده چند قطره در حلق او چکانیدند و چند ساعت مهلت داده باز چکانیدند و همچنین تا صبح نمودند وقت اشراق ورم او منفتح گردید و چرک از آن برآمد و نجات یافت بالجمله مدار فصد درین علت و جمیع علل ملاحظه وفای قوت است که اگر قوت قوی باشد و با خراج خون وفا نمایند فصد واجب است و اگر وفا ننمایند واجب است که از آن حذر کنند

### علاج خناق کلبی

که خناق حادث از ورم عضلات داخل حلق یا زوال فقره از فقرات گردن است و این بدترین اقسام خناق است و در اکثر قبل از چهارم روز هلاک می‌سازد اله اینجاست که گفته‌اند بهتر آنست که بعد از چهارم روز فصد و مسهل و حقنه بعمل آرند و فصد رگ زیر زبان بعد فصد عام درین نوع نافع است در آن تاخر نکنند بلجمله در صورت ورم عضلات حسب ماده تنقیه از فصد و حقنه و دیگر تدابیر بدستوریکه در اقسام سابق مذکور شد بعمل آرند و در جذب ماده بسوی خارج بوضع اضمه جاذب و محاجم زیر ذقن مبالغه نمایند و ایضاً جهت جذب ماده با سفلی محاجم با شرط بر ساقین گذارند و حل طبیعت بحقنه که در ذبحه بکار نمایند و اگر قوت وفا نمایند فصد جهت مواد بکار برند و اگر ممکن بود ورم را بمیل نهادن بشکافند و در حالت زوال فقرات اول ازاله سبب کنند مثلاً اگر سبب زوال ضربه یا سقطه یا ورم یا تشنج امتلائی یا ماده حاد باشد بزودی فصد نمایند و مسهل و حقنه بعمل آرند و در ورمی غرغره‌ها نیز بکار برند و اگر مشاهده واجب کند بدوطرف گردن حجامت کنند و جائیکه ریح غلیظ و رطوبت مزلقه بسبب زوال فقره باشد مسهل بلغم کفایت کند و حاجت فصد نبود مگر بضرورت و آنجا که تشنج یابس باعث آن بود اصلاح‌پذیر نبود بعد ازاله فقره زائله را اگر ممکن باشد بادخال انگشت در حلف دهند موضع بر فق یا بحبسی نفس یا بگذاشتن ضماد قابض جاذب بر فقره گردن مثل صبر و مغاث و مرو افاقیا و سریش ممزوج لعاب بزرقطونا یا مازو پوست انار قزط آس زاج اساکفه در سریش گداخته آمیخته بر خرقة طلا نموده گذارند تا فقره را بکشد و بموضع خود رو نماید و اگر بعد رد فقره بانگشت یا با اله که مخصوص این کارست این ضماد نمایند آنرا بر همان هیئت محفوظ دارد و بهتر آنست که بدست یا آله حرکت ندهند و بر ضماد و ادویه قابضه و لازقه اقتصار کنند و شاخها بر آن موضع نهادن و بزور مکیدن نیز انجذاب فقره میکند و بر تنفس و بلع یاری میدهد و اگر در زوال فقراتی مرض از چهارم روز گذشته باشد و چیزی در گلو فرو رود و دست و پای علیل را خدر بهم نرسد و حس او باطل نگردد امید خلاصی مریض ازین مرض است لیکن گردن او کج ماند و التفات بیچپ و راست باشد پس بهتر آنست که بعد از چهارم روز که فصد و حقنه کرده باشند غرغره برب سیب و رب غوره و رب پوست گردکان تازه و شربت توت مجموع و یا آنچه بهم رسد استعمال کنند و اگر ممکن باشد و قوت قوی بود باز فصد و احتقان بحقنه لینه نمایند و اقتصار بر شرب ماءالشعیر حسو بدل طعام تا قوت در موضع بهم‌رسد و علامت قوت آن زوال اله است و در

اطفال نیز رد فقره زائله بادخال اصبع در حلق یا بحبس نفس و یا بضماد مذکور نمایند و طبری گفته که فقرخ گردن طفلی بچا شده قابله قطعه از جلد که در آن قیر بود و بدان آلوده با آفتاب گذاشت تا گرم شد و قیران بگداخت گرماگرم بر گردن او چسبانید چون خشک گردید فقره او بجای خود آمد و بعض متاخرین می‌نویسند که این لزوق بصاحب کزاز نیز بعمل آمده و بسیار نافع شده و بالجمله اکثر علاج ذبحه از فصد و غرغره و غیره علاج این نوع است تتمه آنجا که سبب خناق ورم یا زوال فقره نباشد بلکه بسبب استرخای عضله حنجره یا بیوست عضله داخل حنجره ورم و ریم متولد و ریه و فضای سینه و یا گرم معده و امعا و یا انجماد شیر در معده یا انجماد خون در معده و امعلی دقیق و غیره و یا خوردن اشیای خانقه و شمبیه و یا استحمام متواتر عارض شود علاج همه ازاله سبب است بدانچه در مقام هریک مسطور گردد و آنچه از کثرت استحمام بود شربت لیمو و نارنج دهند و ایضا در بیسی آب انارین بشربتن بنفشه یا مالشعیر بشربت بنفشه و روغن بادام دهند و در دواى خناق و شیر جامی تنقیه معده از دواى خانقه و شیر جامد ضرورست و اگر از احتباس استفراغات معتاده مثل حیض و خون بواسیر باشد در اول فصد صافن و حجامت با شرط ساقین و فخذین نمایند و مطبوخ مشکطرا مشیع یا پوست خیارشنبه دهند درثانی اضمده و اطلیه بخورات مفتحه که در بواسیر مذکور شد بعمل آرند

### اورام خارج حلق

گاه باشد که آماس بیرون گلو افتد از یک جانب یا هر دو بیشتر اطفال را عارض گردد و ماده آن در اکثر بلغمی بود و گاهی دموی بود اگر رنگ و هم‌رنگ بدن و درد کم بود بلغمی باشد و اگر رنگ او مائل بسرخى و با درد زیاده و تب بود دموی باشد و فرثق درین ورم در خنزیر که بگلو عارض شود آنست که آن بدون درد با صلابت بسیار بود و ساحل کامل گوید که هرگاه ورم خارج حلق عارض شود باید که تدبیرش بعلاج اورام ظاهر نمایند **علاج** در دموی فصد سرور کنند از طرف ورم و اگر ممکن نباشد زالو و یا حجامت قفا بعمل آرند و لعاب بهدانه شیره عناب شیره تخم کاهو در عرق عنب‌الثعلب نه توله عرق شاهتره پنج توله برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و جددار گیرد در سوت با آب گشنیز سبز یا آب عنب‌الثعلب سبز یا گلاب یا سرکه سائیده ضماد کنند و یا تبرید لعاب بهدانه دهند و ضماد گل ارمنی آرد جو و آب گشنیز سبز نمایند و اگر بسبب جوش خون در آخر فصل ربیع از حرارت لطیف ماده سیلان نموده بر گلو و گوش افتد و درد بشدت باشد و بلع لعاب بسبب تبخاله گلو دشوار گردد در فصد سرور دزלותمهل و توقف نکنند و تبرید لعاب بهدانه شیره عناب شیره گشنیز خشک شیره کاهو عرق گاو زبان عرق نیلوفر شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دهند و طلای نرو با آب گشنیز سبز سائیده بالای گلو طلا سازند و یا عوض او

جدرا حوض صندل سرخ گل ارمتی مساوی با آب عنب‌الثعلب سبز یا گشنیز سبز بر ورم گلو ضمداد کنند و برای تبخاله غرغره لعاب اسپغول و آب گشنیز سبز آب برگ حنا و شیره کاهو با آب سوده نمایند و برای درد گوش شیاف مامتا یا مهار در با آب عنب‌الثعلب سبز سوده در گوش چکانند و وقت شام لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق گاوزبان عرق عنب‌الثعلب شربت نیلوفر خاکشی دهند و اگر ورم خارج گلو برخاسته مثل دائره باشد عناب شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده شیره کاهوشربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و مو را بروغن گل گذاخته مرداسنگ رسوت سفیداب کاشغری سوده شیره مغز تخم کدو ممزوج نموده مثل مرهم ساخته بر گلو گذارند و یا اصل السوس بنفشه تخم خطمی خیارین کوفته جوشانیده نبات سفید داخل نموده بدهند ضمداد جدرا با آب عنب‌الثعلب تازه سوده نمایند یا عناب گل بنفشه شاهتره جوشانیده شیره تخم خیارین شیره تخم کاهو شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوسند یا گل سرخ گل بنفشه در عرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر داخل نموده خاکشی پاشیده بیاشامند و در آماس گلو و زبان عناب بنفشه عنب‌الثعلب شاهتره جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه آمیخته بنوشند و مغز فلوس در عرق بادیان حلکرده نیمگرم بر گلو طلا نمایند غذا دال خشکیه یا شله کچه‌ری یا آش جو اگر در ورم تخفیف نشود و اکل و شرب متعذر گردد درد در گوش نیز باشد فصد دوم یا پس گوش از بدیات است و نقوع عناب سپستان گاوزبان اصل السوس خطمی بهدانه در آب گرم خیسانیده شیره کاهو شیره مغز تخم شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و غرره عدس مسلم گلنار کزمازج گشنیز خشک اصل السوس برگ حنا آمله کوکنار در آب جوشانیده غرغره و ضمداد نیز بکار برند و از گل خطمی گل بابونه گل بنفشه کوکنار اکلیل الملک در آب جوشانیده بخور گوش نمایند و اگر احتیاج باشد در گوش آب برگ نیب کنند و یا گل خطمی گل بابونه سائیده در مغز فلوس در شیره بادیان حل کرده آمیخته نیمگرم ضمداد کنند و دیگرگرم اضمده محلله بعمل آرند و ضمداد تخم خشخاش و شیر که در اورام خواهد آمد نیز برای ورم گلو آزموده است و اگر ورم نضج یابد یکروز بر آن چسبانیده بعده بهره‌ته برگ نیب بر آن نهند و اگر نشکافد نشتر زنند مراهم مدمله نهند و گاهی این ورم خودبخود منفجر میشود و ریم از اندرم گوش نیز برمی‌آید درینصورت فتیله شهد و انزوروت در گوش گذارند و در ورم بلغمی جوشانده اصل السوس بادیان پرسیاوشان عنب‌الثعلب مویز منقی با گل‌قند بدهند و گیرورسوت زنجبیل ریوند چینی مغز فلوس با آب عنب‌الثعلب تازه کنند و برگ بانسه گرم کرده بر ورم گلو بستن مفیدست و کذا گلی نزدیک بیخ درخت آگ باشد در آب پخته ضمداد نمودن و برگ آگ گرم کرده بالای آن بستن نافع و یا گیرمند زنجبیل صابون هر سه برابر سائیده ضمداد کنند و یا تخم سرس کالی زیری فلفل سشیاه و یا حلبه گل دیگدان فلفل گرد با آب ضمداد و یا ریوند چینی کالی زیری هلیله سیاه فلفل گل ملتانی حلبه مساوی کوفته بیخته بقدر یک توله با آب پخته نیمگرم ضمداد نمایند که ورم گلو و رخسار را مفید است و در نسخه دیگر گیروز و زرد چوب آمله عوض فلفل و حلبه است و ضمداد عنب‌الثعلب کالی زیری مچ سیاه گل کهر یا مساوی با آب سائیده نیز ورم گلو



و خنق را نافع است و اگر قوی خواهند مغز تخم کدوی تلخ گیرد صندل سرخ زیره سیاه پ.ست درخت سرس عدس مسلم  
 فلفل گروکانی زیری کریله خشک تخم شبت مساوی در سرکه سائیده نیمگرم ضماد کنند که برای ورم گلو مجرب است و اگر  
 قریب نضج باشد حلبه تخم کنان گل خطمی گل بنفشه تخم مرو جدار کوفته در آب نیمگرم سائیده کنند و بالایش برگ  
 تنبول گرم کرده بپزند تعلیم اکثر خنازیر نیز در گلو نیز پیدا میشود و در اورام مطلق مسطور واهد شد و گاه باشد که گلو بغایت  
 عظم و انتفاخ پذیرد و آنرا بهندی گهنیگاه گویند و آن کمتر علاج پذیرد و چند نسخه که آنرا نافع است مسطور میگردد بگیرند  
 آهک و بر پارچه ضماد کنند و بالای آن زردی و سفیدی بیضه حل کرده طلا نمایند و بالایش سرگین کرکس حل کرده طلا  
 ساخته بر گلو بپزند و بالای آن پنبه ببندند که عظم خصیه را نیز مجرب است و یا برگ شیرازی با مساوی نمک شور در خریطه  
 باریک کرده برومال بر گلو بپزند بمرور ایام نفع میکند و یا بیخ ادها چهار در بول ماده گاو سائیده نیمگرم بر گلو ضماد نمایند و  
 بالایش برگ پان بنگله نهادن بر بپزند روز سوم گشاده ضماد تازه نمایند و یا بیخ گیاهی خرد یا جند دارفلفل سیاه با آب سائیده  
 نیمگرم ضماد نموده باشند و یا روز یکشنبه بچه مار یا مار کوچک از هر قسم که باشد سلامت بگیرند و در ظرفی نهاده بالایش  
 گل پر نمایند و تا مادران پنهان گردد پس آن ظرف را در زمین دفن کنند و بد چهل روز برآورده کل دور کرده حلقه مار را سالم  
 برآرند در پارچه سفید تعویذ نموده بر گلو بپزند که بالخاصیت نافع است

### ورم لوزتین

یعنی آماس دو غده که هر دو طرف حلقوم است و تا به بیخ گوش رسیده و بعض متقدمین ورم حادث این هر دو غده را لوزتین  
 نامیده و بفصل علیحده نوشته اند و در حقیقت نوعی از خنق است و درد بموضع لوزتین اکثر نزد بلع لازم است و فرق میان ورم  
 لوزتین و ورم عضلات داخلی اینست که چون مریض دهن بگشاید زبان بیرون آرد و طبیب در حلق او نظر کند ورم در هر  
 پهلوئی ملاذده دیده شود و چون در عضلات داخلی باشد هیچ بنظر نیاید و آتن خالی از چهار سبب نیست یا دموی باشد یا  
 صفراوی یا بلغمی یا سوداوی و تشخیص هر سبب مثل اقسام خنق ورمی نمایند از رنگ ورم و زبان و طعم دهان و غیر آن و  
 علاج آن نیز مثل انواع خنق است و شیخ الرئیس لوزتین را در فصل ورم لهاه ذکر نموده و گفته که عدس گلنار هر واحد پنج  
 جزو شیاف مامیثا زعفران قسط هر واحد یک جزو جوشانیده صاف نموده نصف او رب توت است و ربع او عسل آمیخته غرغره  
 کردن مجفف اورام نفاغ و منقی آنست و قطع کردن آن مثل قطع لهاه نیز نوشته و طبری علاج اقسام این ورم چنین نگاشته  
 که اگر ورم دموی بود فصد قیفالین نمایند اگر مانعی نباشد والا حجامت میان دو شانه کنند و بعد از آن حقنه جومقشر نیمکوفته  
 و کف سپستان عناب با بابونه هر واحد یک کف برگ خبازی برگ چقدر هر واحد یکدسته انجیر زروسی جوشانیده صاف نموده  
 بقدر صد درم گرفته و هفت درم شکر و دو دانگ بورق سوده حل کرده روغن بنفشه بست درم داخل کرده برهم زده نیمگرم

بچند دفعه استعمال نمایند و اگر ورم تحفیف نیابد و خون غالب باشد اعاده فصد گرفتن خون بقدر ضرورت و یا گذاشتن محجمه ب ساق و لزوم ماءالشعیر با شربت عناب و غرغره بعدس مقش و گشنیز خشک و تخم کاسنی هر واحد یک کف تخم کاهو قدری جوشانده شربت عناب داخل کرده چند مرتبه متواتر کنند و بعد نضح و تغییر رنگ ورم بزرگی بشکافند و درصورت بقیه اورام اندکی برب غوره رب سیب و رب ریاس یکروز غرغره سازند و یکروز با آب نیمگرم و یکروز بطبیخ عدس و غیر آن بعمل آرند . اگر ورم صفراوی باشد و غلبه خون نیز بود فصد اخراج خون اندکی نمایند و تلین طبیعت اگر منحل نباشد و غذا مالمشعیر دهند که جماز خشک در آن جوشانیده و رب غوره و رب سیب داخل نموده باشند و دائم غرغره برب غوره و توت سیاه و سیب ترش و یا بطبیخ عدس مذکور نمایند و لزوم مالمشعیر نمایند و اکثر تدابیر آن مثل دموی است مگر مبالغه در اخراج خون و بعض اطبا درین نوع تجویز غرغره بچیزی که در آن پوست خشکاش و اندکی کافور باشد نموده-اند و بعد گشادن حلق و زوال تب و بقیه ورم بعض اوائل تجویز گذاشتن ضماد بر حلق از بیرون برای جذب ماده بظاهر جلد و تحلیل ورم از قیروطی روغن خیری وروغن ناردین که در آن افایه حاره کمتر باشد یا روغن سوسن یا روغن یاسمین و موم سفید بادخال اندک بابونه کوفته بیخته در آن نموده‌اند و فی الواقع در اورام صفراوی لوزتین و ذبحه و خوانیف مجرب است و اگر ورم بلغمی باشد حل طبیعت بحقنه حاره و غرغره بمری نبطی محلول در آن عسل و صبر و بعد از آن غرغره بچیزی قویتر از آن مثل عاقرقرا و مویز با رب انگور و مانند آن نمایند و از زوفای خشک یک کف و عصاره سوسن و مویز منقی هریک قدری جوشانیده صاف نموده غرغره کردن برای ورم لوزتین حادث از رطوبت بلغمی جالینوس ذکر نموده و رب پوست سبز گردکان با عسل ساخته باعث تحلیل ورم بلغمیاست نه اورام حاره حلق که موجب زیادتی آنست و بعد ازین تدابیر بصورت بقیه ورم رخود تحمل استفراغ تنقیه راس بحب ایارج کنند و اگر حرارت مزاج مریض مانع استعمال آن باشدحقنه بعمل آرند و پایها بمالند و حجامت بی شرط بر ساقین نمایند و بعد از آن اگر بقیه ورم باقی ماند لزوم غرغره بمری کنند یا بگیرند انجیر زرد صد عدد یا کم و بیش و بابونه کف و اصل السوس مقشر اندک و مویز منقی کف کبیر و ترنجبین کف و همه را جوانیده صاف نموده رب انگور داخل کرده غرغره‌نمایند و اگر قدری ازین مطبوخ بنوشند نیز جائزست و چون دهن بگشاید و تب نباشد ضما قیروطی که در صفراوی مذکور شد برای جذب ماده بسوی خارج بکار برند و ملاک امر در معالجه این علت جذب ماده با سفل بدن است و چون ماده بسوی خارج منجرب گردد و بطرف جلد میلان نماید غرغره باشیای مبرده مقویه مثل آب برگ عنبالثعلب و آب گشنیز تازه و اشربه قابضه مثل شربت حب الاس و غوره در ریاس نمایند تا تقویت عضو و استحکام آن گردد ودیگر قبول ماده ننماید و بعده باطراف کاسنی کوفته در روغن کنجد جوشانیده اندک خطمی آمیخته ضماد کنند که نضح و ترقیق جلد و انفجار آن کند و بحالت عدم انفجار شق کنند لیکن شکاف بر عصب و عروق واقع نشود و گویندکه ضماد نسرين و کذا قطران و کذا خراطین

سوخته مخلوط بعسل و کذا مقل ازرق و سبوس گندم در آن عنب جوشانده بسمن چرب کرده و غرغره اشق محلول در آب نیز نافع است و اگر ورم صلب سوداوی بود تنقیه بدن بحقنه متوسط میان حد ولین سازج نمایند و آنچه در بلغمی مذکور شد بدان غرغره کنند و تجفیف ماده بعلاجات قویه نکنند و پرعیز از مولدات سودا نمایند و اگر اندک تب آید بتسکین او تعرض نماید که آن سبب تحلل ماده است و اگر تب زیاده گردد و خوف شدت مرض باشد فصد قیفال یا باسلیق کشانید و اخراج خون زیاده نکنند و از تناول طعام غلیظ باز دارند و اگر بران اقدام نمایند امن از سرطانی شدن ورم و قتل او بخنق نباشد

### اورام لِهَاه

بدانکه آماس ملازه سمی باسمای مختلف است بحسب اختلاف اشکال او که اگر ورم طولانی و همه اجزای آنرا فرا گرفته باشد آنرا عمودی و اسطوانی نامند و اگر مدد ردا سر آن باشد فقط آنرا غبنی گویند و اگر در بیخ آن باشد فقط آنرا اصلی خوانند و حدوث اینها یا از غلبه خون بود و یا صفرا یا بلغم و یا سودا بیشتر بسبب نزول نوازل از سر بسوی آن حادث شود و اکثر اورام حار دموی و صفراوی بصیبان و شبان و در بلاد جنوبی و فصل ربیع و صیف بهم میرسد و صاحب او وجع و ضربان در اقصای دهن یابد و وقت بلع متاذی گردد تشخیص اقسام مذکوره چنان کنند که اگر آثار نزله یافته شود سببش همان باشد والا زرد رنگ لِهَاه ذالقه دهان حسب ماده و دیگر علامات بدستوری استدلال نمایند که در اقسام خناق مسطور شد و ایضاً معالجه او قریب بعلاج خناق است و درینجا نیز علاج هر نوع از اقسام او مسطور میگردد و در ابتدای این ورم علاج بمس لطوخت برفق کنند و بپیر طائر استعمال نمایند که مس او با انگشت در غیر وقت آن بساست که دموی بضرر گردد و ورم عظیم او که قلیل التهاب بود بران ادویه عفص استعمال نمایند و ورم ملتهب را آنچه شدید التبرید بود مثل آب عنبالثعلب و بزرد درد و گل سرخ صالح است و این هر دو را فعل قویاست و آنچه درین باب قویتر است لطوخ صمغ عربی و کتیرا او انزروت و نشاسته است و ایضاً گلنار دو جزو شب یمانی یکجزو کوفته بحریر بیخته در قاشقی که سرا در عرض مقطوع باشد استعمال نمایند و گاهی در آن زعفران نیم جزو کافور ربع جزو زیاده کرده بطور لطوخ استعمال میکنند و ایضاً مازو و سرکه پیر لطوخ کنند و همچنین آب انار ترش قابض و ایضاً شادنج و طباشیر و گل مختوم و گل ارمنی و رب غوره و ثمر شوکه مصری و شب یمانی و بزرد استعمال کنند و عصاره انار شیرین مع پوست او با سدس وزن آن عسل بقوا غلیظ آورده لطوخ جیدست و باید که مع تغرغر قوابض اوامت غرغره با آب گرم نمایند که بعد این فعل قوابض در آن تلین او میشود و منع تصلیب قوابض می نمایند و اگر قوابض صلابت یا انحصار مولم پیدا کنند در آن لعاب و ضمغ و کتیرا و نشاسته و انزروت و تخم خطمی و آب سبوس گندم و جو استعمال کنند یا گل سرخ و سماق بسدس او عسل بقوام آرند و از خارج آنچه مجف و قابض باشد مثل مازو و شب یمانی بعمل آرند و دوائی نافع در جمیع اوقات و احوال شب یمانی سه جزو دو جزو قسط یکجزوست ضماد او بپرا استعمال کنند لِهَاه را بردارد و طلای آب انار مع

پوست خجسس او عسل بقوام آورده نیز افع است و ایضا شب یمانی یک نیم جزو نوشادر یکنیم جزو مازو و دو ثلث جزو زاج و سه جزو و چون ورم لهاه بانتهها رسد یا قریب او بود هر نوع که باشد بادویه آن مرو سعد و زعفران و مانند آن و دارشیشعان خاصه و فجاج اذخر عود بلسان و اشنه بطور لطوخ و غرغره استعمال نمایند و خصوصاً چون غرغره بطبیخ بیخ سوسن و بزرد مع عسل باستعمال آرند و در هر وقت روغن بادام در گوش چکانیدن نافع و اگر ورم لهاه و لوزتین جمع گردد مضبوخات که در خناق گذشت استعمال نمایند پس اگر وجع دوام کند ساکن نشود و معادوت اسهال کنند و اگر این کفایت نکند ادویه قوی لتحلیل مثل عصاره قثالحمار و کبریت و نظرون سرخ و قنطوریون کوفته بعسل سرشته بران بمالند و تنها در دهان نگاهدارند و اگر ورم صلب گردد بطول انجامد بران حلتیت محلول در عسل بمالند و شب یمانی حلتیت نوشار مساوی سائیده تکیچه میل بر لهاه گذارند و اگر از زمبین دوا با سکنجبین عسلی غرغره کنند جار هست و اگر این دوا خشونت پیدا کند اصل السوس جوشانیده میفختج آمیخته در دهن گیرند و جالینوس و فوس گویند که تعلیق حلتیت دو اوقیه عراقی در گلو برای ورم لهاه و غیره و بقول دیسقوریدوس تعلیق بیخ ذنب السد برای تسکین وجع لهاه نافع و انطاکی گفته که کثرت مسواک بچوب اراک باعث ورم لها و بثور آنست

### علاج ورم دموی لهاه

تدبیرش مانند قلائی دموی و خناق دموی نمایند و فصد سررر و اگر مانعی باشد حجامت نقره درمیان هر دو شانه کنند و بعد از آن تنقیه نبقوع فواکه یا مطبوخ آن و استعمال مسکنات حرارت خون از اشربه مثل شربت عناب و توت و ریباس و سیب میخوش بلعاب بهدانه و اسپغول و شیره تخم کتهو و مغز تخم کدو و گشنیز خشک و قرص طباشیر بحسب حاجت و غذا ماءالشعیر و شربت عناب و مزوره عدس و ماش و برنج و کدو و برگ خرفه و کاهو و اسفناج و خبازی و مطیب بروغن بادام و اطریه و استعمال غراغر و ذرورات و نفوخت رادعه درابتدا مثلاً برب توت یا ریباس یا بگلاب سرکه نیمگرم و یا آب برتنگ و آب گل سرخ کوفته افشوده یا آب عنبالثعلب و آب گشنیز سبز که در آن سماق مالیده جوشانده باشند غرغره سازند و برگ بیول یا ثمر آن جوشداده بدان غرغره کردن نیز نافع و ایضاً غرغره با آب انار ترش یا آب خرفه و یا آبیکه در آن سماق یا پوست انار و یا گل سرخ یا کزمازجیا گلنار یا افاقیا یا عدس جوشانیده باشند مفیدست و یا بگلاب که در آن گل سرخ و پوست انار و مازو و سماق و عدس و حب الاس جوشانده باشند غرغره کنند و ذرور گل سرخ و صندل و زرور درد و کافور و گلنار سوده در چمچه میل کوچک که دنباله آن بلند باشد نهاده برلهاه بمالند و نفوخ گل سرخ گلنار مازو سبز کزمازج صندل سفید سماق شیاف مامیثا عدس مقشر برگ سوس زردچوب مساوی نرم سوده بانبونه بدمند و اگر ماده اندک باشد ادویه شدید القبض استعمال نمایند بلکه غرغره گلاب و سرکه یا سکنجبین ساده ممزوج آب نیمگرم و یا آب گشنیز تازه بشربت توت نمایند و اگر ماده

بسیار باشد ادویه شدیدالقبض بعمل آرند مثل غرغره بطبیخ سماق و خرنوب نبطی و مازو و کزمازج و گلنار و اقاکیا با رب جوز که از غرغره طبیخ برگ و شاخ نرم جمیع اشجار قابضه و کذا برگ اجاص مطبوخ بشراب و کذا خولان و کذا محیض بنمک و کذا آب برگ مشمش و کذا آب بستان افروز و ضماد الحیه التیس سوده بعسل سرشته بر لهاه و کذا عفس مشوی در سرکه سرد کرده و کذا مازو و شب و گل سرخ سائیده با آب انار معصور بقشر سرشته و کذا خولان و شرب و ضماد صندل و کبوس هلیله کابلی و هندی و طین قیمولیا و زرد هر واحد نافع ورم حار لهاه است و اگر از ادویه قابض متاذی گردد و در آن جمود حاصل شود غرغره با آب برگ خرفه و شربت توت نمایند و کتیرا صمغ عربی نشاسته بدمند و ایضا غرغره بلعاب اسپغول و بهدانه و خطمی و ماءالشعیر با جلاب نیمگرم کنند گویند که اگر ورم متقیح گردد غرغره بماءالعسل نمایند تا تنقیه مده حاصل شود بعده بطبیخ عدس غرغره سازند ع کذا غرغره بمری شعیر بعداً انفجار نیز مفید

### علاج ورم صفراوی لهاه

اگر واجب باشد فصد کنند و خون اندک برآرند و تلین بنبقوع تمرهندی بشیرخشت و یا فلوس خیارشنبر و ترنجبین با قدری روغن بادام و یا با آب کاسنی مروق و عنب‌الثعلب مروق بخیارشنبر و ترنجبین و روغن بادام و یا طبیخ هلیله زرد و تمرهندی و شاهتره و گل نیلوفر بمغز خیارشنبر و روغن بادام و یا بماءالفواکه و شیرخشت نمایند بعد از آن مطفیات صفرا مثل ماءالشعیر و آب هندوانه و ماءالقرع و شربت نیلوفر و شربت آلو و رب توت و شربت خشخاش بلعاب بزرقطونا و بهدانه و شیره تخم خرفه و کدو استعمال کنند و آنچه در دموی ذکر یافت بعمل آرند و ادویه موضعی بارده رادعه درابتدا مثل غرغره با آب کاسنی و عنب‌الثعلب و عصی الراعی و ربوب قایضه رادعه مانند رب توت و ربیاس و سفرجل و انار و گل سرخ با خیارشنبر محلول و العبه و عصارات بارده بعمل آرند غرغره بطبیخ آلوبخارا و کذا سرطان نهری در سکرچه آب سائیده نیز نافع است و انطاکی گوید که ماءالشعیر و آب کاسنی و شکر و شربت درد و بنفشه بدهند و آگ با قبض بود مغز خیارشنبر و ترنجبین بکار برند و اگر خوف تحجره ماده باشد غرغره بخیارشنبر محلول در لعاب خطمی و لعاب تخم مرو و بهدانه و آب برگ گشنیز و برگ بارتنگ نمایند دوز در سماق گلنار گل سرخ مازو و گشنیز خشک فوفل سوده بمالند و دادن تبرید و چسبانیدن زلو بقفا و مضمضه بلعاب اسپغول و آب گشنیز تازه برای سوزش لهاه معمول است.

### علاج ورم بلغمی لهاه

اگرچه در قلاع بلغمی گذشت بعمل آرند و یا بهر نضج و تقطیع بلغم مطبوخ بادرنجبویه با شربت اسطوخودوس و شربت لیمو و یا بادرنجبویه و پرسیاوشان و لسطوخودوس جوشانیده گلکند حل کرده هر صبح بنوشند و بعد ظهور نضج اسهال بلغم نمایند بمطبوخ و حب ایارج یا بحب قوقایا و حب صبر و مصطکی و مانند آن و هر صباح طبیخین خورند و بعد از تنقیه ادویه موضعی

محلله مقطعه‌غرغره بمری و خردل و یا سکنجبین عضلی و یا بزردهی یا خردل بسکنجبین و یا خردل و عاقرقرا بمری و یا بمطبوخ انجیر استعمال نمایند و کذا غرغره بطبیخ حاشا و همچنین قسط در ماء‌العسل جوشانده بعمل آرند و رب جوز را درین تاثیر عظیم است بهر نحو که خواهند مفرد و مرکب استعمال کنند و غرغره ماء‌العسل که در آن مغز قرطم و تخم کشوث مخلوط باشد و تدهین بروغن قسط بقدری روغن آس آمیخته نیز نافع و کبوس لهاه بنوشدر در شش جزو و شب و عصص هریک دو جزو سائیده و کذا سنبل الطیب و کذا قفرالیهود و کذا بیخ یا تخم باداور دو کذا بیخ سوسن سفید و کذا زماذ خفاش و کذا قلقطا و کذا عسل و نمک و کذا عرق و کذا جوزالسر و غرغره عصاره اشتتین بنطرون و عسل آمیخته و کذا طبیخ شکاعی و کذا سنبل الطیب و کذا طبیخ زوفای خشک و کذا عصاره انجره و کذا بیخ و لب مطبوخ بسرکه و کذا طبیخ بیخ سوسن سفید و کذا عاقرقرا کوفته بسرکه جوشانده و کذا آب قنطوریون دقیق و آب برگ و اطراف سحج و کذاطبیخ و عصاره حبشیشه الزجاج و کذا طبیخ غاریقون در میفخنیج و کذا قطران در سرکه حل کرده و خسک بزهره نحاس و عسل و لطوخ خارج حلق برماذ خفاش و ضماد صبر و کذا زفت رطب نیز هر واحد محلل ورم لهاه است و نفوخ وشادر سوده بانبونه نمایند و بساست که مقطعات و محملات را با قوابض مثل مازو با نوشادر و نمک و شب یمانی مخلوط می‌نمایند برای برداشتن ماذه که بسبب ورم بلغمی مسترخی میشود و مانع از دراد میگردد و در چنین وقت علاج استرخی لهاه نمایند و تبخیر بحوب شبت مقبض لهاه ورم است و غرغره تخم شبت تخم ترب بادیان در ماء‌العسل جوشانیده نیز ورم بلغمی لهاه استرخی را مفید و صاحب این از تناول اغذیه بارد و فواکه و بقول بارد رطب و لبنیات پرهیز نماید و بر نخوداب قلیه گوشت طیور خفیفه و نان گندم با عسل و زرده بیضه مرغ نیمبرشت اقتصار و رزد و اگر ماده ورم بلغم غلیظ باشد علاجش مثل علاج ورم سوداوی نمایند باسبیل تسخین و ترطیب

### علاج ورم سوداوی لهاه

تنقیه سودا نمایند و یا بعدنضج تام مطبوخ گاوزبان و شاهتره اصل السوس و گل بنفشه با گلکند اسپهال سندا بمطبوخ ایتیمون و معجون نجاح یا بماء‌الجبن با سکنجبین ایتیمونی یا بحب ایتیمون و لاجورد و یا بمطبوخ گاوزبان اصل السوس بسفائج ایتیمون سنای مکی انجیر زرد نمایند و بعد تعدیل مزاج سودا بمثل شربت گاوزبان و بادرنجبویه و مفرحات معتدله کنند و استعمال ادویه موضیعه باشیای ملطفه محلله بمثل غرغره بماء‌العسل با ربع وزن آن روغن بادام شیرین یا به مغز خیارشمبر محلول شیر بز تازه و رب السوس و یا بلعلب حلبه و روغن بادام باندکی نمک و یا ماء‌الجبن بنمک نمایند و اگر خوف سرطانییت ورم باشد دائم باشیای بارد و مانند آب گشنیز تازه و آب برگ کاهو غرغره نمایند و در دهان نگاهدارند و بقول شیخ مازو خام یک جزء زاج سرخ سماق هریک سه جزو و ثلث نمک اندرانی بست جزو کوفته بیخته با شربت توت سرشته برلهاه مالیدن با طلا کردن ورم

سوداوی لہاہ را نافع است و از اشیای حارہ یابسہ مجففہ و ریاضات اجتناب نمایند و ماءالشعیر مطبوخ بماش مقشر و نخود و فالودہ و حریر از شیرہ آرد گندم و روغن بادام و قند و حریرہ مغز بادام و شیرہ تخم خشخاش بنوشند

### علاج ورم نزلی لہاہ

اول تنقیہ دماغو تقویت آن نمایند و بادویہ مناسبہ آن از ایارجات و حبوب مسہلہ مطبوخ ہلیلہ و غیرہ بعد از آن استعمال ادویہ موضعیہ مذکورہ در انواع سابق بحسب ہریک از مواد نازلہ مخلوط بچیزیہ حبس نزلہ نمایند مثل گلنار و اقاویا و تخم خشخاش و بزراہنج و مانند آن نمایند مگر گلاب و سرکہ و سماق و غیر آن حموضات

### استرخاء اللہاہ

کہ آنرا سقوط اللہاہ نیز گویند یعنی سست شدن و افتادن ملازہ و دوا آنست کہملازہ سیل بسوی اسفل نماید و بموضع ود برنگردد و مریض چنان دریابد کہ گویا چیزی در حلق او معلق آویختہ است و چون دهن را بگشاید و زبان را برآورده لہاہ درازتر آویختہ دیدہ شود و گاہی بیخ او باریک و سر او مستدر برگردد و باشد کہ از فرط استرخا نزد فرو بردن چیزی محتاج برداشتن بانگشت شود تا طعام در حلق فرو رود و بیشتر این مرض اطفال و صاحبان مزاج رطب را در فصل ربیع و سرما و بلاد جنوبی بہم میرسد و چون عظیم گردد و مخوف و باعث اختناق است و گاہ با تب باشد و گاہی بی تب و سببش یا سوءزاج حار رطب دموی دموی است و یا سوءمزاج بارد رطب بلغمی و فرق میان ہر دو بسبب چنان باید کرد کہ لہاہ و کام و زبان را ملاحظہ نمایند اگر رنگ آنها سرخ ماید و با گرمی و سوزش و تشنگی باشد دموی بود و اگر رنگ سفید و عدم حرارت و حرقت و با کثرت سیلان لعاب باشد بلغمی بود علاج در دموی فصد قیفال یا حجامت با شط بر نقرہ یا زیر ذقن نمایند و اخراج خون بقدر ضرورت و قوت کنند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکہ نمایند و ہرچہ در قلاع دموی دورم دمویث لہاہ گذشت بعمل آرند و گلنار مورد گل سرخ سماق در سرکہ جوشانیدہ غرغرہ نمایند و سماق گل سرخ گلنار مازو و گشنیز خشک فوفل کوفتہ بیختہ در چمچہ خرد نہادہ بلہاہ بنہند و یا بسرکہ و گلاب غرغرہ کنند و بعدہ گل سرخ و صندل و گلنار و کاقور در رب توت آمیختہ لہاہ را برفق بمالند و غرغرہ برب شاہ توت و آب انار میخوش و طلای سریش کفشگران در گلاب گذاختہ بر تارک و یا نشاستہ بسرکہ سودہ نیز سودمند است و یا آرد ماش گل ارمنی صمغ عربی اقاویا کتیرا کوفتہ بسفیدی مفید سرشتہ دموی یا فوخ تراشیدہ طلا نمایند و طباشیر سفید گلنار و مازو سبز گل ارمنی اقاویا کوفتہ بیختہ با آب عاقول اشترخار آمیختہ غرغرہ کنند و یا برگ مکوہ و گشنیز و گل سرخ و بید سادہ ہریک نہ ماشہ و سبوس اسپغول پنج ماشہ کتیرا سہ ماشہ سفیدی بیضہ یک عدد بر تارک مخمہ و با آب یا گلاب تر دارند و ضماد برگ خرفہ و تراشہ کدو و تربوز ہریک یکنیم ولہ سلیخہ سہ ماشہ سبوس اسپغول ہفت ماشہ روغن گل یک تولہ سفیدی بیضہ مرغ یکعدد قوی تر از اول است و در استرخای بلغمی قدری گل دیگدان

که از آتش سرخ شده باشد با یکدانه فلفل سیاه سائیده و ملازه را با آن بردارند و یا شاخ گوزن سوخته مازو و نوشادر برابر حسوده بر کفچه نیل نهاده یا با انگشت شهادت آنرا بردارند و اگر فاشق خرد از موم یا آرد گندم ساخته آب سیورودی پر کرده ملازه را در آن غوط دهند تا سه روز نیز ملازه مسترخی را که باعث رفه و شدت عوارض آن میگردد فع میکند و گلناذ کوکنار عنب الثعلب کزمازج گشنیز خشک جوشانیده غرغره و یا عدس مقشر گلنار فارسی پوست انار مازو کزمازج پوست مغیلان سماق جوشانده و رب توت داخل کرده غرغره سازند و مازو و گل طنانی رادر سرکه سائیده بر تارک سر ضماذ نمایند که در برداشتن ملازه مجرب است و اگر گل مذکور را بریان نمایند و قدری صمغ عربی افزایند قویتر گردد و یا مغاث افاقیا گل دیگدان بزرقطونا سریش همه مساوی سواى بزرقطونا سائیده مجموع را بسرکه که در آن برگ مورد و گشنی خشک جوشانده باشند سرشته موی یل فوخ تراشیده بران ضماذ نمایند ملازه را بلاشک میکشد و شب یمانی سائیده بشهد آمیخته بر لپاه مالیدن نیز مفید و یا از مغاث بگدادی و افاقیا و گلنار و حلبه و مکوه و حب الاس هریک نهماشه وغن گل یک نیم توله زردی و سفیدی بیضه سنگ پشت سه عدد و اگر بهم نرسد عوض آن بیضه گنجشک گرفته ضماذ کنند و از تخم شبت و حلبه بادیان صعتر و بهمین و بادرنجبویه و مکوه و اسطوخودوسی هریک نه ماشه عسل پنج توله غرغره سازند و غرغره بسکنجبین و مری و دخول و آب نممک تند و یا بماءالعسل و طبیح وفا جهت تقطیع و تهلیل نمایند و بعده باشیای قابضه مجففه منشفه رطوبت مثل شب یمانی و مورد و باریک سائیده در آب شحم انارین امیخته غرغره کنند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته و نوشادر نرم سوده بقاشق کوچک و بناله بلند بر ملازه نالیدن و یا با انبویه نفوخ کردن نیزمفیدست و نفوخ بزرودو سماق رب السوس صعتر گلنار عروق الصفه هلیله شب یمانی سوده در حلق دمیدن هم سودمند و بقول مسیحی رانم و نوشادر و شب یمانی بانبویه نفوخ کردن بر چمچه میل نهاده ملازه را برداشتن و قدری ملازه را با آن بطرف خارج کشیدن و یا دوا بر بیخ او چسبانیدن نیز نافع و یا پوست انار شیرین گلنار طباشیر هر واحد یک جزو مازو و سبز افاقیا بادیان هریک نیم جزو کوفته بیخته بر چمچه میل نهاده از آن لپهات را بردارند و یا دوا بر انگشت نهاده از آن بردارند و گویند که جوزالسر و نمک لاهوری وشادر سماق مازو و پوست انار افاقیا عصاره لحيه التیس شب یمانی برگ سوس شیاف مامیثا مامیران حض مکى ثمرط فاو عروق آن و بیخ درد گلنار اکستر خطاطیف کوفته بیخته و شام در حلق نفوذکردن برای سقوط لپهات بسیار مجرب است و کذا فلفل سفید مرصاف هر واحد یک مثقال شب یمانی مازو سبز هریک دو مثقال وفته بیخته بر لپاه بسرخی پاشیدن نافع دوج ترکی قضار کندر دم الخوین شیاف مامیثا سپرشم ماهی فوفل نشاسته بریان زعفران عود صلیب عود هندی همه مساوی در سفیدی بیضه مرغ بر تارک ضماذ کردن مجرب شاه ارزانی است و افاقیا مغسول برگ مورد یا تخم آن مازو بریان حضض عود صلیب لحته التیس اسطوخودوس دال نبوماس مقشر هریکدو مثقال بشیر بز سوده زردی بیضه مرغ یکعدد ده روغن گل دو توله آمیخته ضماذ یا فوخ نمودن از



مجربات علوی خان است و ضماد مازو سبز قشار کند برگ آس کوفته بیخته در سرکه سرشته نیز نافع و غرغره عدس مقشر گلنار اکلل الملک غدبه برگ حنا پوست هلیله زرد جوشانیده صاف نموده رب جوز آمیخته مفیدست و در نسیخه دیگ عنب‌الثعلب گشنیز خشک ازو حضض مکی عوض اکلیل و رب جوست و انار دانه ترش سماق مازو مساوی کوفته در شیر تازه یا شبانه‌روز تر نموده و بعده صاف کرده غرغره ساختن ای ملازه مسترخیه و سرفه مزمن در بیاض و الدم مرحوم ذوکائی مفید نوشته و مازو سبز گل سرخ گلنار عدس سماق مائین پودینه شکر طبرز هر واحد یکجزو عاقرقرحا کبار طباشیر شیراز هریک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق نفوخ کردن قلانسی مفید گفته و نفوخ اثیر الملوک و یا شب یمانی و گلنار هر دو مساوی باریک وده در حلق دمیدن و با چمچه کوچک سر نهاده بر لاه گذاشتن و کذا نوشادر بدستور بعمل آوردن صاحب کامل نافع نوشته و بقول شیخ از ادویه چیده برای مالیدن لاه مسترخیه گلنار و سب و کافورست و برای برداشتن آن سگ بنوشادر و مازو بنوشادر و آنچه مجرب است بزو و رد و عصاره لویه التیس مطبوخ در عسل یا طلاست و گویند که ضماد بنمک نفتی و عسل و کبس بخوض التحیل سوخته و شب و مازو و سماق و کذا بر سر ماهی صغار و غرغره بنخاکستر قصب فارسی و مازو و سماق و کذا بروی وخته یا خوض النخل سوخته در آب یکشبانروز تر کرده و در آن پوست انار یا مازو و شب و سماق جوشانده کذا بطبیخ برگ یا ثمر مغیلان و کذا بطبیخ ایرسا نیز نافع است و کبس بنمک در آخر مرض عجیب النفع و غریب الاثرست و هرچه در ورم بلغم لاه گذشت استعمال نمایند و بعضی قابله‌ها چیزی قابض مثل خاک دیگدان و یا مازو بر انگشت مالیده دو سه روز پیهم ملازه اطفال را برمیدارند و منع اشیای بارد رطب می‌نمایند بحالت اصلی رجوع میکند و گاهی از مالیدن منفجر میشود و از آن ریم و خون برمی‌آید و صحت میابند و حکمای هند مینویسند که این مرض باطفال بیشتر افتدو زردی رنگ و ضعف و رقت بر ازو هزال لازم آنستو علاج میکنند و بوجوز بناد دوج و پودینه و قافله و برداشتن آن به وج و فلفل و نفوخ و اسرنج و سعوط زعفران و تعطیس و نهادن محجمه بر قفا بالجمله اگر حاجت تنقیه بنید بعد نضج ماده بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و گاهی گذاشتن محجمه ناری بر نقره و یا فوخ فائده میکند و هرگاه بیخ لاه مسترخیه باریک شود و سر آن غلیظ گردد و هیچ تدبیر سود ندهد هدزفت را در آب گرم گداخته گرماگرم غرغره کنند تا ورم نرم شده تحلیل پذیرد و بعد نرمی آن بادویه قابضه مثل عصاره لویه التیس ثو سک مازو غرغره کنند و چون لاه از استعمال مسخحات گرم و سرخ گردد با آب برگ عنب‌الثعلب و گشنیز سبز غرغره نمایند و اگر باین تدبیر نیز زائل نشود بیخ آن بسیار باریک و سر آن بزرگ مستدیر بشکل دانه انگور گردد و رنگ آن سفید باشد و بسبب افتادن بر حنجره خوف اختناق ممریض باشند ناچار مقدار زیادتی آن را قطع نمایند بطریقیکه در مطولات مسطورست لیکن این عمل بسیار خطرناک است با آفات قویه می‌انجامد تا خوف هلاکت نباشد نرتکب آن نشوند.

## وجع حلق یعنی درد گلو

بدانکه سبب وجع در هر عضویکه باشد یا سوءمزاج است یا تفرق اتصال پس در وجع حلق حادث از سوءمزاج یا حار ساذج مفرد یا مرکب مادی دموی یا صفراوی و یا بارد ساذج مفرد یا مرکب بلغمی یا سوداوی باشد و ساذج مفردیا از اسباب داخلی از ماکول و مشروب و یا از اسباب خارجی مثل گرمی هوا و سردی آن بود و مادی مرکب یا مورم باشد و یا غیر مورم یا در داخل عضو یا مجاور در آن و وجع حلق حادث از تفرق اتصال مثل ورم یا بثور یا قروح یا جراح باشد و اسباب اورا و اوجاع خالق در اقسام خناق مسطور شد و اسباب بثور و قروح جدامذکور خواهد شد و آنچه غیر این اسباب است درینجا ذکر می‌یابد و آن سوءمزاج ساذج و مادی غیر موم است شیخ میفرماید هگاه عارض میگردد انسان را وجع لازم طولانی تا یک سال یا دو سال در حلق و این دلالت بر تحجر فضولدر نواحی حلق می‌نماید طریق تشخیص اسباب این مرض باید که اولاً اسباب خناق و بثور و قروح حلق دریافت نمایند بدستوریکه در مقام هریک مسطورست پس هر سببی از آنها که یافته شود سببش همان باشد و اگر آثار اسباب آنها یافته نشود حال حرارت و برودت ملمس حلق و گردن و شدت و خفت وجع از مریض پرسند پس اگر ملمس حار و وجع شدید بیان نماید سببش سوءمزاج حار بود بعده حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن گرمی و خرن و نوشیدن اشیای گرم پرسند اگر سبکی در حلق و تقدم رسیدن هوای گرم یا خوردن و نوشیدن چیزی حار مضر حلق مثل زنجبیل و آبهای کبریتی و نفتی و غیر اینها بگویند و با آن بول و براز با اعتدال باشد به برودت تسکین یابد و از مسخنات ضرر یابد سببش سوءمزاج بود اگر گرانی در حلق بیان کند سببش سوءمزاج مادی باشد پس ذائقه دهن برسند اگر مزه دهن شیرین گویند و چشمو چهره سرخ و رگهای رود گردن و سر ممتلی یاشد و وجع ضربانی و سببش سوئمزاج مادی دموی باشد و اگر ذائقه دهن تلخ بگویند و با آن وجع ناخس و التهاب و کثرت عطش و خشکیدهن بود سببش سوءمزاج مادی صفراوی باشد و اگر در جواب سوال اول ملمس لق و گردن سردرد و غیر شدید گویند سببش سوءمزاج بارد باشد پس حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن سردی و خوردن و نوشیدن چیزهای سرد پرسند اگر سبکی حلق و تقدم رسیدن هوای سرد یا خوردن و نوشیدن چیزی سرد مضر حلق بیان نماید و با آن بول و براز با اعتدال و تسکین بمسختات و تضرر تز مبردات بود سببش سوءمزاج بارد ساذج باشد و اگر ثقل در حلق لبگویند برنگ چهره نگاه کنند و ذائقه دهن برسند پس اگر رنگ سفید باشد و بیمزگی یا شوری ذائقه دهند بگویند از آن کثرت آب دهن و تهج چشم و دشواری بلع بود سببش سوءمزاج مادی بلغمی باشد و اگر رنگ تیره بود و مزه دهن ترش گویند و با آن خشکی دهان و حلتی شبیه بتمدد باشد سببش سوءمزاج مادی سوداوی بود و اگر باوجود آثار غلبه خلطی علامات نزله نیز موجود باشد سببش نزله باشد و اگر علامات مذکوره یافته نشود و تقدم آثار یبوست خارجی مثل غبار دخان و یا داخلی از تناول ماکول و مشروب مجفف یابس مضر بحلق ظاهر گردد و سببش یبوست حلق باشد و بدانند که هرچند

علامات و معالجات وجع حلق مثل اقسام خناق است و ازین جهت اکثر اطبا وجع حلق را علیحده ذکر نموده‌اند لیکن به تبعیت بعضی برای فوائد زائد اینجا جدا مسطور شده **علاج** بقول شیخ درد حلق از هر سبب که باشد ارک کلام در آن اولی است و مقوله بعض اساتذہ است اگر وجع حلق از بخارات از استرخا باشد درین هر دو حجامت و فصد ممنوع نبای گردد و درد گلو نزلی زلو یا حجامت عوض فصد بعمل آرند و بالجمله اگر از حرارت ساده باشد ازاله سبب و تعدیل مزاج نمایند و با شربه غراغر واغذیه و اطلیه مبرده که در خناق و اورام لوزتین و لہاہ حار مسطور شد و اگر از غلبه خون یا فساد آن باشد فصد قیفال و تلیین طبیعت بماء الفواکہ و غرغره در ابتدا با آب گشنیز و آب عوسج با سکنجبین و بعد ہ روز بمغز فلوس در شیر بز مالیدہنمایند ایضا عناب پنج دانہ بہدانہ چہار ناشہ جوشانده نبات داخل کردہ بنوشند و لعاب اسپغول یکتولہ آب گشنیز سبز دہ دام رب توت دو تولہ داخل کردہ صبح و شام غرغره نمایند و در وجع حلق و بلع مشکل حجامت قا نمایند و خون تا پاو آثار بگیرند و لعاب ہدانہ و عرق شاہترہ شربت بنفشہ بنوشند عدہ خطمی خبازی عنب‌الثعلب جوشانده نبات داخل کردہ بنوشند مرہم شفیداب معمول بچسبانند و در وجع کہ قریب لوزتین باشد عناب بعرق شاہترہ مالیدہ شیرہ تخم کاہو نبات خاکشی داخل کدہ بنوشند و بفصد باسلیق خون یک نیم پاو بگیرند و عنب‌الثعلب گشنیز خشک کوکنار عدس درست ہریک شش ماشہ جوشانده غرغره نمایند چون ندکی باقی ماند حجامت قفا نمایند و غرغره لعاب اسپغول یک تولہ آب گشنیز سبز دہ تولہ کنند و حضض مکی چہار ماشہ سودہ ضماد نمایند و بقول جالینوس غرغره با آب عنب‌الثعلب کہ در آن مغز خیارنبر مالیدہ باشند نیز برای وجع حلق نافع و خولان با آب کاسنی یا آب گشنیز سبز غرغره و ضماد و وجع حلق را مجرب سویدیست و در مادہ توت غرغره بدستور مجرب و خطمی مثرباً و ضماداً غرغره و کذا غرغره آب برگ مشمش کوفتہ مفید وجع حلق است و بقول روفس غرغره بطبیخ عدس رب توت شامی آمیختہ نافع وجع حلق است و اگر زائل نگردد و انجیر زرد جوشانیدہ عسل آمیختہ غرغره کنند و اگر ازین ہم فائدہ نشود حجامت بر فقرات گردن نمایند و قدری خون بگیرند و فصد و رگ زیر زبان کشانید و اگر از غلبہ صفرا باشد فصد بشرط ضرورت و اسہال نبقوع فواکہ یا مسہل صفرا نمایند و غرغہ بسماق در گلاب تر کردہ و یا با آب انار با شحم کوییدہ کنند و اجتناب از اغذیہ حارہ شیرین و روغن نمایند و اگ فائدہ نشود بلعاب بزرقطونا و لعاب گل خطمی روغن بنفشہ تازہ آمیختہ غرغره سازند و عناب گل نیلوفر خیسانید شیریہ خیارین شربت بنفشہ داخل کردہ نوشیدن و غرغره تخم مرو عنب‌الثعلب برگ نیب تازہ گل سرخ برگ خبازی آب گشنیز سبز روغن گل سرکہ نمودن برای وجع حلق و سوزش دہان نافع و کذا بعد حجامت وزلو بقفا گل خطمی بابونہ عنب‌الثعلب در آب جوشانیدہ رکہروغن گل داخل کردہ بخار گرفتن نیز درہ و سوزش گلورا مفید است و اگر از برودت ساده بود دفع سبب تعدیل مزاج نمایند بمشروبات و غراغر اطلیہ مسخنہ و مانند آن کہ در امراض مسطورہ مذکور شد طبیح انجیر در وجع حلق بارد بقول جالینوس مفید است و بقول روفس غرغره بمیلائی و سکنجبین نافع

واگر از غلبه بلغم یا فساد کیفیت آن بلوحت و بورقیت باشد اسطوخودوس گل نیلوفر بنفشه پر سیاوشان جوشانده گلکند شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و روغن بید انجیر بر گلو بمالند و عنب‌الثعلب عدس مسلم کوکنار گشنیز خشک گل خطمی جوشانده حضض مکی یک ماشه حل کرده غرغره نمایند و غرغره طبیح بنطافلن و کذا پوست مفتان مطبوخ در آب و کذا طبیح زوفای خشک و کذا صمغ نور و کذا طبیح کبابه تنها ویا با اصل السوس مقشر نیمکوفت و کذا زبل و جاج بعسل هر واحد در وجع حلق بلغمی نافع و بعد نضح تنقیه بلغم بمسهل آن و حب ایارج ویا حقنه نمایند بعده غرغره بطبیخ انجیر ومویز باندکی بوره ارمنی نمایند در آبیکه در آن ادویه محلله مثل بابونه و اکلیل نمک و مرزنجوش و نام جوشانند دهن را گشاده بر بخار آن دارند تا بخار داخل حلق گردد و در انتها بوره ارمنی و حلتیت وشادر نرم سودی بیخته در حلق بدمند و غذا نخوداب بالحوم خفیفه واجتتاب از اغذیه بارده و حموضات نمایند و اگر رطوبت فضلای غلیظ در حلق و حنجره شود بعد تنقیه و غراغر محلله تعدیل مزاج بمخففات و اغذیه ناشفه قلیه و کباب پرمصالح نمایند و بهترین تدابیر نیست که بر پوب خیزران باریک نرمپارچه نازک پیچیده در حلق آورده رطوبات آنرا پاک نمایند و نفوخ حلتیت و دارچینی نافعست و اگر از غلبه سودا یا فساد و کیفیت و احتراق آن باشد عناب گاو زبان اصل السوس جوشنده نبات داخلکرده بنوشند و در صورت ضرورت اول فصد باسلیق نمایند پس تنقیه بمسهل سودا یا طبیح افتیمون و حب افتیمون یاحقنه متوسط بعد نضح کنند وبعد از آن بغراغر و دیگر تدابیر که در خناق سوداوی گوشت پردازند و غرغره مخترع حکیم الکمل خان بعمل آرند و غذا بنخوداب لحوم خفیفه مثل گوشت بزغاله نمایند و اگر دز نزله باشد بشروبات غراغر و غیره که در نزله مسطور شد علاج کنند و ایضا برای درد گلو بسبب ریزش نزله احار لعاب بهدانه شیره عناب در عرق شاهتره عرق مکوه برآورده شربت نیلوفر داخل کده بنوشند و مکوه گلنار کوکنار کرمزاج گشنیز خشک هریک پنج ماشه عدس مسلم ک توله جوشانیده غرغره نمایند و اگر گرمی زیاده معلوم شود سیره کاهو و تبرید افزایند و بر پس گردن دو محجمه خالی نهند غذا دال خشکیه ا نان قطیر در دال مونگ ترکرده یا ساگ پالک و آش جو بخورند قلیه مضرست اگ از بیبوست اشد ترطیب حلق با شربه ادویه موضعیه واغذیه مرطبه مثل ماءالشعیر و شوربای پاچه بزغاله و گوشت آن و اطریه و حریره های مرطبه نمایند

### وَأَبَلَه

وجع حلق مفرط و شدیدست که از التوای رگ یا عصب گردن عارض شود سببش عط یا تشنج رگی ست که بر گردن و تامین کتفین پیچید و آن شعبه ایست از دو شریانی که از قلب صعود نموده و در گردن منشعب گشته و از آن دو شعبه عقب گوش صعود نموده و دو شعبه بغلصمه و فم مری متصل شده و یا تشنج شعبه عصبی ست که از سر بسوی گردن و حلق و سینه آمده پس تشنج شریانی از کمال شدت الم موجب سقوط قوت و هلاکت ست و تشنج عصبی قاتل نیست و عام ست که تشنج

امتلائی بود یا استفراغی و این مرض را جالینوس و غیره متقدمین بجز طبری بیان نکرده اند **علاج** اگر مزاج مریض گرم باشد اول تطفیه آن نمایند بعده اگر تشنج امتلائی باشد بعد نضح تنقیه حسب ماده نمایند بعده تعدیل مزاج کنند و پرسیاوشان شش باشد مویز متقی نه دانه اصل السوس چهار باشد پوست بیخ کاسنی پنج ماشه در آب جوش داده صاف کرده نبات خاکشی داخل کرده نوشیدن نیز برای گرفتگی گردن و گلو و درد آن و درد شانه و عدم میلان گردن بچپ و راست و تپ نافعست اگر تشنج استفراغی بود ترطیب بدن بادویه و اغذیه مرطبه نمایند بدستوریکه در علاج تشنج یا بس گذشت و استعمال تمرین بقیروطی که موم و پیه مرغ و بط در روغن بنفشه گداخته آب جواده کدو آب برگ خبازی آب هندوانه لعاب اسپغول تسقیه داده از آتش فرود آورده در هاون اسرب و یا قلعی و اگر نباشد در دهان سنگی بدسته بمالند تا ممزوج گردد و دائم بدان تمرین نمایند.

### عظم شجا

و آنمرضی ست شبیه بخناق کلبی جهت آنکه خناق کلبی دخول فقره گردن ست بدخل و این علت برآمدن فصلی ست از فصال فقرات گردن بحدیکه طول آنکه مانند عرض آن گردد زیرا که هر یکی از سائر فقرات مرکب از دو قطعه استخوان ست با هم منطبق و هر یکی از دو قطعه چون از دیگری جدا گردد و بعرض واقع شود آنرا عظم شجا گویند و سبب زوال آن ریح غلیظ ست که داخل مفصل گردد یا ماده حاده اکاله که مفصل را از موضع خود زائل گرداند **علاج**: اول فصد قیفال و تنقیه بحقنه لین نمایند بعده اگر ممکن باشد انگشت در حلق داخل نموده قطعه فقره را بموضوع خود رد کنند و برای استحکام غرغره نمایند بآب آس و تمام روز آبیکه در دهن مجتمع گردد بیندازند و در روز دوم نیز بعده د حلق مریض آله رصاص شبیه بملعقه داخل کنند و چون منجذب گردد در موضع آن ضماد بچسبانند و داخل نمایند آن آله را در حلق که بر آن گل سرخ آس در آب یخته التیس حل کرده مالیده باشند و بآن آله استخوان را بقوت دفع نمایند بموضوع بعده بر گردان از بیرون بمقابل آن این ضماد گذارند مفات یکجزوسریش دو جزو بلعاب اسپغول نیکو برهم زده بعمل آرند و از مضغ طعام منع نمایندو کشکاب بآب سماق بنوشند و یا حریره باید که طبع قبض نماید بلکه بلین ماند و چون مرض بطول انجامد فصد قیفال مرتبه دوم و سوم بحسب حاجت نمایند و در اشیای نوشیدنی مریض روغن و چربی بسیار نباشد و بساست که در آن موضع ریم جمع گردد و منفجر شود و این بد نیست چنانکه بعضی گمان کرده اند بلکه بعد انفجار گوشت صلب شبیه بدشید بر آن میروید و چون مزاج صاحب این مرض گرم گردد باید که تبکین آن کوشند چه گرمی مودی بکثرت مده و الم شدید میگردد.

### غصه طعام و غیره و شرق ماء در حلق

بدانکه گاه لقمه طعام و غیره وقت بلع و آب نزد نوشیدن در گلو بند می شود و فرق میان هر دو آنست که غصه ایستادن شی است در حلق و شرق فرو رفتن چیزست در حنجره و قصبه ریه و غصه اکثر از اشیای ماسکه و شرق از اشیای سیاله بهم میرسد و معنی غصه در فارسی طعام در گلو ماندن است و شرق را بفارسی وا گفتیدن نامند. **علاج:** اگر چیزی ذی حجم نرم چون گوشت و نان و یا تخم انبه و ماندن آن چیز لغزنده در حلق بند شود قدری آب و یا چیزی سیال بیاشامند تا سبب تری فرو رود و اگر فائده نبخشد مشت بر گردن و مابین کتفین او پیهم زنند و یا تدبیری کنند دالا شیشه حجامت بر مهره دوم گردن نهند و بزور بمکند و لعاب اسپغول و یا خطمی و یا بهدانه در آب برآورده و به نبات شیرین ساخته بنوشانند و اگر در وسط مری باشد لعاب تخم مرو و تخم کتان بروغن بادام شیرین آمیخته بنوشانند و یا شیر گاو نیم آثار و روغن زرد چهارم حصه نیگرم دهند تا آنرا بسبب از لاق فرو لغزاند و روغن بابونه بر هر دو کتفین و بر حلق بمالند و اگر آنچیز صلب خلنده مثل خار ماهی و استخوان و غیره باشد مشت اصلا نزنند که در آن خون زیادتی نشست آن در حلق ست بلکه علاج او بنحوی نمایند که مسطورمیگردد و شرق را بر طبیعت بگذارند که آن بسعال دفع می کند و اگر خارج نشود در آن خطرست و منجر بحبس نفس و هلاکت می گردد.

### تشبث شوک و عظم و غیره یعنی خلیدن خار در استخوان و غیره در حلق

**علاج:** چون خار در استخوان و غیر آن در گلوی کسی متعلق شود اگر بنظر در آید از زنبور گرفته بر آورند و یا بر سر چوب خیزران پارچه پیچیده در گلو انداخته از آن دفع کنند و یا وتر قوس دو ته نموده در گلو فرو برند و چون از آن چیز در گذرد بکشند تا برآید و اگر محسوس نشود لقمه های بزرگ چرب از پی یکدیگر بخورند و روغن یا لعاب یا حریره چند مرتبه بیاشامند پس قی کنند و یا اسفنج یا صوف را برشته بسته بعسل آلوده و فرو برند وقتیکه از شی متعلق تجاوز کند آب بنوشند بعد دو رشته را یکبارگی برکشند و ایضا لقمه بزرگ از گوشت یا انجیر خشک در رشته قوی بسته و اندکی خائیده فرو بردن و باز کشیدن آنچیز را بیرون می آرد و مکرر این عمل نمایند و گاه غرغره برب عنب که در آن انجیر جوشانیده باشند باعث برآمدن شی تا شب میگردد و اضمده منضجه که ریم در موضع تشبث پیدا کنند بر خارج گلو نهند و ضماد آدر عدس و زیت و آب نیمگرم بیرون حلق نیز مفید و غرغره انجیر خشک و خمیر مایه جوشانیده صاف کرده و یا انجیر زرد میفختج جوشانیده نیز نافع ست و اگر هیچ تدبیر بر نیاید هر روز یکدرم حرف کوفته بآب گرم بیاشامند و قی نمایند که مجرب ست و اولی آنکه قی بعد امتلای معده از طعام نمایند و اگر استخوان بوتیمار سوده در حلق دهند و اشیای تیز مثل قرنفل در دهن دارند تعلق خار ماهی را سست میکنند و اطهور سفس گفته که سطوح سرگین نمربیرون حلق باعث اخراج چیز تا شب است و بعض اوائل ذکر کرده اند که لعاب بزر قطونا و لعاب بزرکتان و لعاب حلبه برهم زده غرغره نمودن شی منتشب را قلع میکند و اگر ادین بر نیاید چند روز

بگذارند و از اشیای مضغ برحسب اقتضای ورزند بعده لقمه بزرگ مضغ کرده بلع نمایند پس قلع آن میکند و گویند که اگر ناخواه دارچینی هر یک یک جزو سنگ مغناطیس مروارید هر یک نیم جزو نوشاور بلع جزو سوده بسرکه ده چندآن تسقیه داده مقطر نمایند و تا سه مرتبه تکرار کنند به آن ادویه پس در شیشه نگاهدارند و عندالحاجت نیم مثقال یا یکدرم اندک اندک در گلو چکانند هرچه از خار و استخوان و آهن و پیکان در گلو نشسته باشد همه را میگذارد و انطاکی گوید که از مجربات من اینست که بگیرند ثوم و زیوان و شبلم هر واحد یک جزو سائیده در روغن عطاس سرشته طلا کنند که این هرچیز را که از آهن و غیره در حلق متشبث باشد دفع کند و ایضا مقناطیس را بعشر آن نوشاد بسایند و یکدرم از آن بآب سداب بنوشند که آنرا خارج کند در خواص آمده که اگر زن حائض قبل از طلوع آفتاب از ابریشم سرخ هفت تار رشته بافته آنرا از دست دختر بکر در گردن مرض بندند هرچه در حلق باشد خارج شود و اگر در وقت بر آمدن خراش بحلق بند بلعابات مغریه بار ده غرغره نمایند و قدری بیاشامند و حریره های ملینه بنوشانند اگر وجع شدید باشد و امتلاهی بدن نیز بود فصد نمایند و حقنه بعمل آرند و در استعمال غراغر خناق مبالغه کنند تا ورم بهم نرسد و اشیای لعابیه غیر حاده تناول نمایند.

### بلع ابره یعنی فرو بردن سوزن

تدبیر اخراجش اینست که مقناطیس را نرم سوده یکدرم آنرا با یک قاشق شراب انگوری آمیخته بیاشامند و نیم ساعت صبر نموده جوزالقی سه ماشه نمک طعام دو ماشه بعسل سه توله خوراینده قی کنند اگر بیرون نیاید سنای مکی پنج مثقال گل سرخ بنفشه هر یک دو مثقال سپستان سی دانه جوشانیده صاف نموده شیر خشت پانزده مثقال حلکرده نیمگرم بنوشند. یا مویز منقی یک توله ریوند خطائی شش ماشه تربد سفید یکتوله خیارشبر هفت توله روغن بادام نه ماشه داخل کنند و بشیاف مدد کنند و غذا نخوداب دهند و بعد انقطاع عمل دوا لعاب گاوزبان شربت قند یا بنفشه با گلاب و تخم ریحان بیاشامند غذا شوربای مرغ بنان تنوری ثرید کرده و همین نمط سه چهار بار تکرار دوا کنند تا بیرون آید والا پیوسته سنگ مغناطیس در دهن دارند و یا مغناطیس در رشته ریشم بسته یا اسفنج بسته بلع نمایند و به آهستگی بکشند.

غریق الماء یعنی فرو رفته در آب

تدبیر کسی که در آب غرق شود اینست که چون آنرا از آب بیرون آرند و بیهوش بود اما نفس آن باقی باشد سرنگون معلق سازند و شکم او پخش نمایند تا همگی آب از شکم برآید بعده فلفل سیاه زنجبیل و یا دارچینی بادیان در سرکه جوشانده صاف نموده در حلق او ریزند تا آنکه بیهوش آید و باقی تدبیر آنچه در سکنه نوشته شد بکار برند و عرق عنبر و ماء اللحم ساده هر یک پنج توله شربت عود و شربت یاقوت هر یک یک نیم توله حل کرده بنوشانند و بعد از افاقه چند روز حریره که از آرد نخود و شیر و شکر ساخته باشند بیاشامند و از اشیای رطبه خصوصا آب اجتناب نمایند و بقول ابن سرفیون اگر در دهن غریق کف نباشد فلفل و تخم قریص نرم سوده با سرکه تند مخلوط کرده در حلق او ریزند و بقول فولس در حلق او تخم انجره و تخم قریص با سرکه تیز حل کرده بریزند و هرگاه نفس در غریق نمانده باشند حکم بموت او کنند و اسرائیلی گفته که اگر چهره غریق سبز و گوشه های چشم او سیاه گردد می میرد.

#### مخنوق بوهق یعنی گلو بسته بکمند

تدبیر شخصی که گلوی او از کمند و رسن و غیره خفه کرده باشند اینست که کمند و ریسمان را بزودی از حلق او وا کنند سپس به بینند اگر کف از دهن او بر آید امید زندگانی نباید داشت و اگر کف نیاید و نفس اندران باقی باشد نصد سررد و یا باسلیق نمایند و بروغن بنفشه یا روغن بادام و آب نیمگرم غرغره کنند و اگر بیهوش نیاید پایها را بخر دل سوده یا بروغن بابونه بسیار بمالند و پاشویه کنند و بعد دو ساعت حجامت بی شرط نمایند و حقه متوسط نمایند بعده چند روز حریره آرد نخود و شیر نبات یا شوربه که در آن نان گندم تر کرده باشند یا زرده بیضه تیمبرشت یا حسو سبوس گندم و روغن بادام و نبات دهند و اگر قبض باشد ماء الشعیر بروغن بادام بدهند و از آواز بلند و کلام بسیار و دخان و غبار و اغذیه خار حریف پرهیز نمایند.

#### تعلق علق بحلق یعنی چسبیدن دیوچه بگلو

گاه اتفاق میشود که بعضی آبهای راکد که در آن دیوچه های بسیار خرد باشد بسبب صفر و خفای آنها آدمی در احتیاط آن غفلت کند و آن آب را بنوشد و زمو در ظاهر حلق یعنی دهن و کام یا در باطن مری و بندرت در قصبه ریه بچسبد و باشد که از کام بسوی بینی بر آید و در آنجا آویزد و یا بمعده رسد پس بسیار باشد که بسبب صغیر وقت چسبیدن بنظر نیاید و چون زمانه معتد به بران بگذرد و خون مقدار وافر بخورد بحس در آید و حجم او ظاهر گردد و غم و کرب و نفث الدم عارض شود چون مشخصی صحیح را به بینند که خون رقیق درنفث او بر می آید یا گاهی خون قی میکند حلق او را ملاحظه نمایند که گاهی بسبب زلو میباشد پس اگر در حلق متعلق بود چیزی متعلق در حلق دریابد و اگر در مری باشد و دشواری بلع نیز بود و اگر در قصبه آویزد تا که جدا نشود سرفه یکدم فرصت ندهد و سجه الصوت عارض گردد و اگر از کام بسوی بینی بر آمده باشد گرانی



مقدم دماغ و انسداد مجرای بینی بر آن گواهی دهد **علاج:** اگر بنظر در آید از منقاش یا از زنبور بگیرند و ساعتی گرفته دارند که تعلق او کم شود پس باهستگی کشیده بیرون آرند و چون قبل از گرفتن آن بسرکه و نمک غرغره سازند تا شست شود اولی بود و اگر دیوچه بنظر نیاید سرکه و نمک و یا سرکه دانگزه (اتوله) بهم آمیخته مکرر غرغره کنند و غرغره بمطبوخ تانخواه و نفوخ آن در حلق نیز مجرب است و یا آب پیاز آب برگ خوش آب برگ فنجکش آب افتیمون هندی هر یک نه توله گلاب یک نیم پا و افسنتین یک توله رغوه خردل دو توله سرکه پنج توله در روزی هفت هشت بار غرغره کنند و همچنین در شب و یا افسنتین و شو نیز هر یک یکتوله آب پیاز خام و سرکه هر یک بست توله آمیخته غرغره سازند و خائیدن برگ تنبول و آب او فرو بردن تیکرار زلورا ساقط میکند و اگر دود گوگرد در قلیان بطور تنباکو بکشند چون در حلق داخل شود فی الحال زلو بیفتد و اگر گل سیاه را در خریطه نهند و دهن علیل را بدان پر کنند زلو از هر جا که باشد جدا شده بگل آویزد و بیرون آید و گرفتن طحلب در دهان همچنین عمل کند و یا سیر بخوراندند و در آفتاب بنشانند تا گرمی اشتداد کند بعده قطعه برف یا کوزه آب سرد بر لب نهند و بفرمایند مریض را که دهن گشاده دارد تا زلو میل بسردی کند و بیرون آید و غرغره بسرکه و خردل با قدری نمک و کذا نوشادر بسرکه حل کرده غرغره کردن و جرعه جرعه نوشیدن نیز نافع و همچنین غرغره اقسام زاج با سرکه مجرب و ایضا با آب پیاز و آب سیر تنها و یا با سرکه و نمک مفید و کذا نفوخ شو نیز خردل کوفته بیخته در حلق زلو را ساقط کند و اگر زلو در معده افتد فوراتی کنند والا مسهل دهند و اگر از کام بر آمده بسوی بینی متعلق گردد شو نیز سوده بسرکه آمیخته سعوط کنند و اگر خون آید و بند نشود اول رگ سر روز نند اگر از این هم بند نگردد بفاصله دو سه پاس فصد باسلیق کنند و دم‌الاقوین و کهربا و شادنج و صمغ عربی و کتیرا و طباشیر هر یک سه ماشه سوده از نی بحلق دهند کز مازج عدبه عدس گلناز خرنوب شامی هر یک یک توله کوکنار و دتوله جوشاینده شربت حب‌الاس چارتوله داخل کرده غرغره نمایند و یا سماق کوکنار گلنار صندلین تخم مورد کوه حب کاکنج هر یک یکتوله جوشاینده غرغره سازند و دم‌الاقوین نشاسته شاخ گوزن سوخته ماز و سوخته کاغذ سوخته سائیده ذرور سازند. **اقوال الاطبا حکیم علی** در مجربات خود مینویسد که اگر زلو در حلق مانده باشد نانخواه و فلفل را نازک بسایند و در حلق بدهند که زلو از نانخواه میگریزد و جای خود را میگذارد و بعد از آن اگر بمعده رود سرکه و نمک بخورند که قاتل اوست بعد از آن ملین که دفع آن کند بدهند و اگر زلو در بینی باشد دواى مذکور در بینی بدهند و **انطاکى** گوید که اگر شیر بجوشانند و خردل و زاج و بوره ارمنى و نوشاد در اندران افکنند و بران انکباب نمایند فی الفور زلو از دهان بیرون افتد و غرغره بسرکه که در آن اجزای مذکور جوشانیده باشند از این قبیل است. **طبرى** گوید ایرسا سائیده در سرکه یا روغن گل آمیخته غرغره کردن در نیباب بعیدیل است و گویند که نمک طعام یک کف دست خورده دهن بر کوزه آب یخ داشتن و بر گرسنگی صبر نمودن مجرب است **ابوماهر** گفته که قدری صبر بسوزند و مثل او هر واحد از صبر غیر محرق و

نمک آمیخته در آب آزاد درخت حل کنند و یک ساعت در دهن گیرند که در ساعت زلو را قتل کند سویدی گوید که برگ طرفا و شب یمانی در سرکه تند جوشانیده غرغره کردن در اخراج زلو مجرب من ست و کذا بعد حلق وسط سرلطوخ قطران بران مجرب صحیح ست و نیز او از رازی و جالینوس نقل کرده که اگر حسو عدس مقشر بیاشامند و بر بیرون حلق و گردن ادویه بارده طلا نمایند و بسرکه تند و نمک غرغره کنند زلو بر آید و ایضا او در تذکره خود از حکمای هند نقل کرده که چون صاحب این مرض بر چوبی که طول آن یکذراع باشد به پیشانی تکیه کند و دهان خود را گشاده شش نوبت بران پیشانی بزند دیوچه بیرون افتد و مجرب ست و ایضا غرغره عصاره قثاءالحمار و کذا عصاره اذان الفاء تنها و بحاشا و خردل و کذا عصاره برگ بلسان و کذا عصاره سداب و نوشادر آمیخته و کذا عصاره فراسیون و ضماد بیخ قثاءالحمار و اذان الفار سائیده بر خارج حلق و نفوخ ظلیف امل محرق در حلق و تجرع ترشی ترنج بقدر اسکرجه در سرکه تند جوشانیده و مداومت اکل برف و شرب آب او و بلع قطعه اسفنج مبلول برف یا اب برف هر واحد نافع نوشته. مصنف: حاوی صغیر نوشته که نفع می کند آنرا غرغره بعصیر برگ شجر بنق یا زیتون یا زنبق یا زنبق باختلاف نسخ و یا بسرکه که در آن خردل و حرف داخل کنند و یا بسرکه که در آن قدری Thom سوده حل کنند و Thom فقط خارج میکند علق را و یا بوره و خردل و نوشا در سوده در حلق دهند و نفوخ زاج نیز نافع. صاحب کامل: و جامع گویند که اگر زلو بحلق متعلق گردد Thom بخورند و یا خردل دو درم بورق چهار درم کوفته بیخته در حلق چند مرتبه بدهند و یا بگیرند سرکه کهنه بست درم و دران Thom سه دانه بورق دو مثقال سوده آمیخته غرغره کنند و اگر در معده متعلق شود قیسوم افسنتین شونیز مساوی سائیده بسرکه آمیخته بنوشند. شیخ مینویسد که علاج زلو مدرک بصر باخذ آن ازاله میکنند و گاهی علاج مینمایند بادویه از غراغر اگر قریب حلق باشد و از بخورات و یا از سعوطات اگر بسوی بینی میل کند و بمقیات و مسهلات ویدان و مانند آن اگر در معده افتد و گاهی بحیله های دیگر چنانچه انسان را در آب گرم یا در حمام گرم بنشانند و خصوصا بعد خوردن Thom و مدام آب یخ در دهن گیرد و برتابد تا آنکه زلو موضع خود را گذاشته از حرارت گریخته بسوی سردی میل کند و اگر برین حرارت چندان صبر نماید که خوف غشی گردد در اخراج او تدبیر نیک است و بسیار باشد که بعد خوردن Thom نشستن در آفتاب و کشادن دهن بر آب برف نفع دهد چنانچه مسطور شد و اکثر تجرع سرکه تنها آنرا خارج میکند و خصوصا با نمک و اما غراغر پس بعضی از آن غرغره بسرکه ست و حلتیت تنها یا بنمک یا بخردل دو چند آن بورق یا بخردل و مثل او نوشادر یا شبیح و نصف او کبریت یا بافسنتین و مثل او شونیز و یا بسرکه که در آن Thom و شیخ و ترمس و خنطل و سرخس جوشانیده باشند و یا سرکه بقدر دوا و قیه که بورق سه درم و Thom دو درم در آن داخل کرده باشند و غرغره بعصاره برگ غرب خاصه و کذلک غرغره بسرکه مع قلقطار و هرگاه دیوچه جدا شده بمعده افتد باید که این دوا دهند شیخ ارمنی قیسوم شو نیز افسنتین ترمس قسط حرف برنگ کابلی سرخس هر یک دو درم در سرکه و آب پخته بیاشامند و ایضا

طعام کند صاحب او از سیر یا پیاز یا کرنب یا پودینه نهری رطب و خردل مطیب و سرکه حاد حریف و بعده قی کند اگر قی بران سهل باشد والا شی مالح حاد قاتل ویدان بکار برند و چون تعلق زلو در بینی باشد شو نیز در عصاره قثاءالحمار و خریق در سرکه پخته اندر بینی چکاننده چون منقطع شود صاحب او از آواز بلند و کلام حذر کند پس اگر سیلان دم یا قذف او با اسهال او باشد علاج همه بدانچه در بحث هر یک مسطورست باید کرد. **خجندی** و ابوسهل مسیحی گویند که اگر بعد خروج علق نفثالدم باقی ماند پوست انار گلنار سماق جوشانیده غرغره کنند و اگر گلنار کندر نشاسته دم‌الاخوین ساینده بدهند رشح دم که از علق بهمرسد قطع کند.

### بثور حلق و قرحه آن

گاهی در حلق بثور ماره محرقه از ماده حار دموی یا صفراوی پیدا کرده و در مری اکثر واقع میشود و در قصبه کمتر افتد و عسرالعلاج بود و نشانش وجود وجع شده و حرمت دران موضع است پس اگر شدت درد و سوزش وقت فرو بردن لقمه طعام و خصوصا طعام ترش با تیز یا مالح یا خشن باشد بثور در مری بود و اگر وقت تکلم و آواز بلند و از وصول دخان و غبار درد زیاده گردد و سرفه خشک هر وقت رنج دهد و تغییر در آواز او ظاهر شود بثور در حنجره و قصبه ریه بود. **علاج:** تدبیرش بعلاج خناق حد و بثور دهن نمایند و ایضا بعد فصد قیفال یا اکحل و تیفته شربت عناب یا شربت آلو یا سکنجبین ساده و لعاب اسپغول یا بهدانه نوشیدن و یا برای تسکین حدت ماده و حرقت از شیره جو و نشاسته و روغن بنفشه یا بادام حریر و ساخته نیمگرم آشامیدن خیلی مفید است غذا ماءالشعیر بروغن بادام و باید که اغذیه نوشیدنی اینبار لنفضه و هنگام نوشیدن دوا و غذا بر پشت بخوابند و از آب سرد و طعام های سرد بالفعل و از اشیای شیرین و ترش و نمکین و تیز و گوشت و نان و اغذیه خشک پرهیز نمایند پس اگر شور تحلیل نشود بانضاج و انفجار و جلا داند مال آن کوشند بدانچه در خناق گذشت و ایضا در بثور متقرح و قرحه حلق از بنفشه کثیرا ربالسوس مغز تخم خیارین مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو نشاسته مغز بهدانه و شکر تیغال و تخم خشخاش سائیده و بلعاب بهدانه و اسپغول سرشته حبوب سازند و در دهان نگاهدارند و اگر بزور و شیر نشاسته که با دم‌الاخوین مساوی کوفته بیخته حب بندند و تا اندمال در دهن دارند برای اندمال قرحه حلق نافع ست و اگر برگ قلسی، سنگ جراحت صندل سفید بگلاب سوده الایچی سفید مع پوست زردرد مساوی بگلاب کهرل سازند و حب بسته‌یکی از آن در دهن دارند چون حل شود دیگر نگاهدارند تا که قرحه اندمال یابد نیز قرحه حلق و فلاع را نافع و چون تخم گل یکدرم موم کافوری یکدرم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه درم و نیم گرفته موم را در روغن گداخته ادویه دیگر کوفته بیخته بآن آمیخته جبهای خرد ساخته‌یک یک بزرده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق لعق کنند نافع تر باشد. و در غذا هم زرده تخم مرغ نیمبرشت تناول نمایند جهت قرحه حلق مجرب و معمول است و شادنج عدسی مغسول گل انه منی مازو سوخته سرطان سوخته

نشاسته گلنار زرد و بسه سوخته و دغ سوخته کوفته بحریر بیخته در حلق نفوخ کردن برای اندمال قرحه بعد تنقیه آن از ریم نیز مفیدست. **طبری** گوید که اگر بثور در مری باشد فصد هر دو قیفال کنند و حریره معمول از شیر وجوه نشاسته بروغن بنفشه نیمگرم بنوشانند بر پشت خوابانیده و از آب سرد و اغذیه بارد بالفعل منع کنند تا آنکه شیره بکشاید و اغچه دران باشد بیرون آید بعده اندک سرکه کهنه بنوشانند تا ماده باقی را پاک کند و اگر ازین درد شدت کند اندک روغن گل و قدری لعاب تخم کتان بنوشانند که تسکین الم در ساعت کند و اگر بثره کوچک باشد باین علاج بسرعت به شود و اگر بثور کبار بود و موضع را متاکل ساخته باشد بعد تنقیه بفسد و حقنه موم روغن از روغن گل ساخته هر ساعت اندک بچکانند تا الم آنرا کم گرداند بعده مرهم ایض کافوری باین طور لب ازند که موم سفید مصفی در روغن گل تازه گداخته و اندک سفیداب قلعی مغسول نرم سوده داخل کرده از آتش فرو دارند و بگذارند تا منجمد گردد پس در هاون سنگی انداخته آب سرد بدان ریزند و بسایند و آب آنرا چند مرتبه تجدید نمایند بعده قدری از آن بچشند چون طعم شوری و تیزی سفیداب محسوس نگردد اندکی کافور قیصوری نرم روده بران بیاشند و خوب بر هم زنند پس قدری از آن گرفته باندک سفیدی بیضه مرغ تازه ممزوج نموده اندک اندک در حلق بچکانند تمام شب و روز و وقت خواب قدری از آن در دهان بگیرند و بخوابند و باید که غذا حریره نشاسته و شیر خر یا شیر بز سرخ رنگ و روغن گل و قدری نبات باشد در بثور قصبه ریه که نادر افتد بعد فصد و تفتیه بضماد و اطراف کاسنی کوبیده در روغن بنفشه یا روغن گل جوشانیده از آتش فرو آورده آرد جو و خطمی سوده بران پاشند و ممزوج نموده مثل مرهم سازند و بر پارچه حتما و ضخیم کرده از خارج بر حلق بموضع کثرت درد گذارند که نضح میدهد بثور او بعد دفع ریم بسرفه تدبیر التحام او بمرهم مذکور نمایند و از اغذیه مخشنه حامضه و مالحه و حریضه اجتناب نمایند و بحریره مذکور غذا سازند تا آنکه به شود و ملتحم گردد و علامتش زوال درد و سکون سرفه است **ایلاقی** و جرجانی می نویسند که علاج بثور حلق خوا و در مری یا در حنجره و قصبه باشد اینست که اول فصد با سلین یا اکحل و تلیین طبیعت بماء الفواکه و خیارشنبه نمایند و صبح ماء الشعیر نیمگرم باندک نبات و روغن بنفشه یا روغن گل بنوشند و شب لعاب اسپغول بشکر نیمگرم و غذا آشامیدنی مثل حریره رقیق دهند و بعد از تقیح و خروج ریم در آخر اندکی سرکه ممزوج بآب یا ماء العسل نیمگرم بنوشند و غرغره بآن نمایند تا غسل و تنقیه آن موضع کند و اگر از سرکه الم بهم رسد روغن گل و لعاب تخم کتان اندک بیاشامند و بدان غرغره نمایند و اگر بثور بزرگ باشد و دیرماند و گوشت حلق را بخورد هر ساعت اندکی موم روغن در دهان گیرند و فرو برند تا وجع تسکین یابد و ایضا مرهم کافوری مخلوط بزده بیضه در دهن گیرند و در بثره قصبه زود بعلاج آن مشغول شود و فصد و اسهال و شربت و پرهیز که مذکور شد بکار برند و علاج آن بیشتر بغرغره باید کرد و از علاج خناق اخذ کنند و حب سعال از بنفشه و کتیرا و رب السوس و مغز تخم خیارین و نشاسته ساخته بلعاب اسپغول سرشته در دهان دارند **علوی خان**: از والد خود نقل کرده اند که اگر جوشش

و قروح در حنجره و حلق و مری باشد و تازه بود عدس مقشر پوست خشخاش کز مازج برگ حنا پوست هلیله زرد و کابلی و بلیله هلیله سیاه آمله حضض مکی هر واحد یکمقال در گلاب و قدری آب لیمو جوشانیده و صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر که از گل مغزوقه جز دو توتیای هندی بریان یک جزو ساخته باشند داخل کرده غرغره نمایند و اگر سرفه باشد ادویه را بآب جوشانیده دو دانگ سنون احمر داخل کرده غرغره کنند بعد از آن ذروری که مناسب باشد بپاشند و اگر قروح و بشور از آتشک باشد کزمازج عاقرقرحا ساذج هندی سلیخه سیاه دار شیشعان برگ حنا چوب چینی و هر سه هلیله و بلیله آمله زورور و چوب صنوبر گلنار هر یک یک مقال جوشانیده صاف نموده دو دانگ سنون احمر آمیخته غرغره سازند. **ایضا** در جوش حلق و ورم گلو آتشی تبرید لعاب بهدانه شیره کاهو شیره مغز تخم هندوانه عرق شاهتره شربت نیلوفر دهند و گر خواهند شیره عناب شیره خیارین افزایشند و فصد کنند و زلو بقفا بچسبانند و باز شیره عناب شیره تخم خربزه شیره خار خسک شیره بادیان نبات دهند بعده منضج عناب گل بنفشه شاهتره خطمی خبازی خار خسک عنب‌الثعلب پرسیاوشان بادیان مویز منقی سپستان اصل‌السوس گل سرخ تخم خیارین گل نیلوفر جوشانیده گل‌قند داخل کرده داده مسهل دهند **ایضا** در آکله گلو بعد تبریدات و فصد مسرور و مسهلات کهربا سنگجراحت سوده بر موضع آکله حلق پاشیدن مفید حسب سیماب که در آبله کام مسطور شد نیز در قرحه حلق که بسبب آتشک باشد مجرب و معمول مولف است.

### حرقت حلق

سبب سوزش حلق یا خون حاد حریف یا صفراست و فرق در هر دو از لون و سحنه مریض و دیگر علامت مخصوصه غلبه خون و صفرا توان کرد **علاج** درد موی فصد سر نمایند و تلین طبیعت باین مطبوخ فواکه عناب ده دانه سپستان بست دانه آلوبخارا هفت دانه تمبر هندی زرشک هر یک ده درم شاهتره شش درم گل بنفشه پرسیاوشان هر یک چهار درم جوشانیده صاف کرده گل‌قند و ترنجبین مالیده باز صاف نموده بنوشند و اگر با خون صفرا باشد سنای مکی ده درم مغز فلوس خیارشبر دوا و قیه اضافه نمایند و اگر یکدرم ریوند چینی افزایش قوی تر گردد و بعد تنقیه معدلات مزاج از اشربه مثل شربت عناب و زرشک و تمهندی و سماق و مانند آن و از غراغر مطبوخ گلنار و سماق و کشنیز خشک و امثال آن استعمال نمایند و در صفراوی تنقیه صفرا نمایند پوست هلیله زرد مسحوق بآب انارین معصومه و یا بآب تمر هندی و شیر خشت یا باین نقوع هلیله پوست هلیله زرد هلیله سیاه کوفته هر یک چهار درم گل سرخ شش درم سنای مکی هفت درم گل نیلوفر بسفائج کوفته هر یک پنج درم شب در یک سطل آب بخیسانند صبح مالیده صاف کرده یک اوقیه و نیم مغز خیارشبر مع ترنجبین و شیرخشت مالیده باز صاف نموده دو درم روغن بادام چکانیده نیمگرم بنوشند و بعد از تنقیه تعدیل مزاج نمایند با شربه مثل شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب بهدانه و لعاب اسپغول و یا شربت ریاس بآب برگ بید و یا گلاب یا بآب انارین و سکنجبین بلعاب قطونا و یا بآب هندوانه و یا ماءالقرع

بسکنجبین و غرغره بآب نقوع کشنیز و امله و عدس مقشر و گل سرخ و اگر حرقت بسیار باشد پوست خشخاش و اندکی کافور اضافه کردن مضائقه ندارد و از تناول گوشت و اغذیه حاره و اشیای حریفه و مالحه دانچه ملعمی غالب داشته باشد اجتناب نمایند بر مزوره ماش و عدس و قرع و سماق و ماءالشعیر باندک نبات اقتصار ورزند و از بقول خرفه و اسفناخ و عصی الراعی و برگ کاهو و کدو مناسب و اطلیه نیز نافع است.

### خشونت حلق

درشتی گلو یا از ماده یابس سوداوی عفس و یا از الصباب نزله حاد و یا از دوام تناول اشیای قابضه یابسه و یا از غبار دخان و یا از شدید باشد و تشخیص این اسباب چنین کنند که برنگ چهره مریض نظر کنند و مزه دهن او بپرسند اگر رنگ تیره بود و طعم دهان عفس گوید و حلق خشک باشد از سودا بود والا دغدغه حلق و دیگر آثار نزله دریافت کنند اگر یافته شود سببش همان باشد و اگر این هر دو سبب یافته نشود حال تقدم تناول اشیای قابض یا وصول غبار و دخان یا کثرت آواز بپرسند بهر واحد ازین سه سبب که اقرار کند سبب مرض همان باشد. **علاج** آنچه از نزله بود علاج نزله حار نمایند و آنچه از سودا باشد تنقیه بدن نمایند بقصد اگر ضرورت باشد و مسهل سودا و ماءالجبن بتکرار تا آنکه تنقیه حاصل شود و بعد تنقیه بهر تعدیل مزاج شربت بادرنجبویه و لعاب گاوزبان و تخم ریحان و بآءتنگ و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و صمغ عربی و تنقل بمغز بادام با نبات اگر مزاج گرم نباشد والا بمثل لعاب بهدانه و لعاب اسپغول و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و عرق گاوزبان و بیدمشک و بزرقطونا و بآءتنگ و تنقل مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه کنند و غرغره باشیای مملسه نمایند چنانچه در خشونت زبان مسطور شد و استعمال بعوقات و بدام داشتن حبههای مملسه در دهان مثل حبی که از کتیرا صمغ عربی ربالسوس بنات هر واحد یک جزو مغز بادام مقشر چهار جز و نرم ساینده بلعاب هندوانه و اسپغول حبوب مفرطح ساخته باشند و خوردن مسکه با نبات و نوشیدن شیر تازه نیمگرم تنها یا با نبات و تناول خمیره بنفشه با روغن بادام شیرین و تدهین بمسکه تازه و بعد از آن استحمام به آب شیرین نیمگرم نیز نافع است و آنچه از تناول اشیای قابضه عفسه بود علاجش نیز همین است الا فصد و مسهل در این ضرورت ندارد و اغذیه در هر دو چرب لطیف حار یا بار و حسب حاجت مثل فالوده شکری و شوربای گوشت بزغاله و چوزه مرغ یکدو در سفناخ و خبازی و اطریه و حلوای نشاسته و شکر و روغن بادام یا زرده بیضه مرغ و یا شیر برنج با شکر سفید دهند و علاج خشونت که از غبار دخان و آواز شدید باشد نیز همین است.

### اورام و قروح قصبه ریه

پس اگر تب ضعیف و ضربان در وسط پشت و وجع خفیفه و معذک سکه در جسد و بخرالصموت باشد ورم در قصبه بود و اگر بوی دهان مثل بوی ماهی و نفث اندک باشد قرحه در قصبه بود. علاج آنچه در اورام و خراجات ریه و سل مسطور گردد بعمل آرند مگر آنکه در سل استعمال مسهلات جایز نیست و در اینجا مسهلات خفیفه جائز است اگر احتیاج آن باشد و هرچه بهره بثور قصبه در قروح حلق گذشت نیز مفید بود و بقول شیخ اگر در قرحه قصبه ریه مریض بر پشت خوابید دوا را در دهن نگاهدارد و اندک اندک آب آن را فرو برد اثر آن بزودی می رسد بدون آنکه بیکدفع بیاشامد که سرفه بهمرسد و باید که دوا مرخی و مغری و مجفف باشد که باعث هیجان سرفه نگردد و ادویه مجففه در سل خواهد آمد و نفع ادویه مجففه آنست که رطوبات فضیله مانع التحام قرحه را زائل گرداند و فائده ادویه مغریه آنست که کسره سه تایم و مواد حاده موجود در قرحه نماید.

### اختلاج و ارتعاش قصبه ریه

بدانکه گاه در قصبه ریه عارض میگردد اختلاج که عبارت از جستن آن باشد و ارتعاش که مراد از لرزیدن آنست چنانچه سائر اعضا را عارض میشود و سبب واصل اختلاج قصبه ریه غلیظ متولد از خون غلیظ و یا بلغم و یا سودای محترق ست و سبب ارتعاش آن همان اسباب رعشه بدن است که در امراض راس مسطور شد و بیشتر ارتعاش قصبه از ماده بلغمی برخی عضل حنجره و الیاف غشای اوست که ارخای غیر تام نماید و نشان اختلاج آن اُلجُجه و تردد و اضطراب در کلام ست ساعتی بعد ساعتی زبر دوام و علامت ارتعاش آن لرزیدن کلام است دائم متصل **علاج:** تدبیر اینها از تنقیه ماده و غرغره و غیره حسب واجب همان است که بهر اختلاج و ارتعاش عسائر اعضا در امراض راس مسطور شد و غراغر و لعوقات را درینجا تاثیر عظیم است و ایضا طعامی که در آن خردل باشد قوی النفع بود و باید که از رفع صوت تا یکماه و ضحک و غضب و از رفتار بسیار و از دیدن و جنبانیدن دستها در خواب بر غیر قفا اجتناب نمایند و اگر بر سینه مریض چیزی گران چون تخته اسراب و غیره بقدر طاقت او بنهند و تکلیف تکلم کنند در آنحالت که او مستلقی بود نفع شدید نماید. و در روزی چند بار همینسان عمل نمایند و طبری گوید که علاج ارتعاش قصبه آنست که بسوی قوت و سن و مزاج و مریض نگاه کنند چه معالجه مشایخ که این مرض بآنها عارضه شود خلاف معالجه ایشان است و طبیب قوانین را در جمیع معالجات لاسیما در مثل این مرض بعمل آرد پس استفراغ بحقنه ها نماید در ابتدای مرض بعد از آن با یارج فیقرا و مویزج و عاقرقرحا و مانند آن غرغره کناند بعده اگر قوت احتمال کند تنقیه باین حسب نماید عاقرقرحا خریق سیاه الئرسا هر یک نصف درم چندیدستر حب النبیل حب الفار هر یک ربع درم سکنبیج مقل تخم کرفس اینسون نمک لفظی هر یک دو دانگ جاوشیر یکنیم دانگ فاریقون یکنیم درم ایارج فیقرا دو درم کوفته بیخته مقل و سکنبیج و جاو شیر را در آب کرنب نبطی و شراب کهنه تر کنند تا نرم شود پس حل کرده ادویه مسحوقه آمیخته بسرشد و مثل فلفل حبها سازند شربت سه درم و ثلث باب نیمگرم بعد پرهیز یکروز و تناول نخوداب پس اگر از تنقیه

باین حب مرض زائل نگردد بروغن مصطکی و روغن ناردین و اندکی زهره کلنگ سعوپ کند و اگر زوال او مشکل گردد در نسخه آنچه رطوبات و ریاح غلیظ را تحلیل کند بیفزایند و اگر علت دشوار گردد و تاثیر معالجه ضعیف نماید و قوت باقی بود یک شربت ایارج بوفازیا به آب افیتمون و هلیله سیاه و مویز منقی بدهند تا مرض مستاصل گردد و اما اختلاج قصبه بتدبیر خفیف زائل میشود و در معالجه او استفراغ و غرغره کفایت میکند.

### استرخای حنجره

گاه عضله حنجره که برای جذب نسیم همیکشاید بسبب انصباب رطوبات خیه بسوی آن مسترخ می شود پس حنجره همچنان فراهم ماند و هوای سبوریه منجذب نشود و اختناق آرد چنانچه در اقسام خناق مسطور شد و علاجش بعلاج انطباق مری نمایند و هرچه در استرخای مطلق گذشت بعمل آرند.

### امراض مری

بدانکه شیخ الرئیس قول کلی در تعداد اجناس امراضی که بمری عارض شود چنین بیان فرموده که گاه عارض میگردد مری را اصناف سوءمزاج که او را ضعیف میکند از فعل خود و آن از در اوست و گاهی واقع میشود و در آن جمله امراض آلیه و مشترکه و اورام حار و بارد و صلب و اکثر آنچه از امراض آلیه دران واقع گردد آن سد وضیق ست یا بسبب ضاغط از فقره زائله و یا بسبب ورم عضو مجاد راد و یا بسبب ورم فی نفسه یا ورم عضله که ماسک اوست و از جمله امراض مشترکه که او را اکثر عارض شود نزوف الدم و انفجار اوست و بیشتر این تابع خشونت شی مبلوع وحدت او میباشد پس اگر خراش در مری پیدا کند نزف الدم از آن پیدا گردد و اگر تفرق اتصال دهن رگ او نماید انفجار دم احداث کند و ادویه مستعمله در امراض مری بعضی مشروبه اند و بعضی موضعی و ادویه موضعی گذاشته میشود و مابین کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطریت باشد چنانچه در ادویه مستعمله در اضمده معده و ادویه مشروبه باید که مثل لعوقات و حساء باشد تا که مرور متصل و اندک اندک بود و چون الم و وجع بمری عارض گردد تفحص نمایند که آن از سوءمزاج است یا از ورم و دیبله یا از تفرق اتصال پس اگر از سوءمزاج باشد علامت و علاج اقسام او بدانچه در عسرالبلع می آید اخذ کنند و علاج اورام و تفرق اتصال او نیز عنقریب مسطور گردد و بدان توجه نمایند.



## عسرالبلع

و او آنست که ماکول و مشروب بدشواری فرو برد و اسباب آن یا در نفس مری باشد و یا در مجاور او و سببی که در نفس مری باشد یا درم مری است و یا جفاف رطوبات و ران بباعث حرارت تپ و غیر آن و یا صنفی از اصناف سوءمزاج مفرط و یا سقوط قوت و ضعف او خصوصا در آخر امراض جاده رویه هائله و غیره و یا احتباس چیزی مثل عظم یا گرم یا علق و سببی که در مجاور او بود ضغط ضاغیظه ست و آن یا درم عضلات حنجره باشد چنانچه در خوانیق و غیر آن افتد و یا سیل فقره گردن بسوی داخل و یا ریح مطیفه مری ضاغط او و یا مقدمه تشنج و کزاز و ابتدای آنها طریق تشخیص این اسباب باید که اولاً نگاه کنند که باین مرض مرضی حاد و غیره هست یا نه بعده نبض ملاحظه نمایند اگر در نبض کمال ضعف قوت مدرک گردد سببش سقوط قوت از مرض لاحق باشد و اگر با مرض دیگر و ضعف نباشد و در نبض تپ یافته شود از مریض سوال کنند که با این مرض درد نیز هست یا نه اگر اقرار آن کند و تشنگی نیز باشد سببش درم حار بود پس جای درد دریافت نمایند اگر درد در گلو گوید و به آن تنگی نفس بود درم حنجره و غیره عضو مجاور باشد و اگر درد میان کتفین بیان کند ورم مری باشد و اگر تپ نباشد و اقرار درد اندک نماید درم بارد بود پس اگر ورود گردن نشان دهد و عند استلقا ضیق ازدیاد نماید و هنگام بلع الم نزد فقره زائله دریابد و بان سائر علامات زوال فقره که در خناق مسطور شد یافته میشود سببش زوال فقره گردن باشد و اگر مریض اقرار درد نکند و در نبض تپ یافته شود سببش جفاف رطوبات در مری بسبب تپ باشد و اگر در دو تپ هر دو نباشد از مریض بپرسند که این مرض بتدریج عارض شده بود یا وقفه اگر گوید که اندک اندک ظاهر شده بود و طعام از مری بسوی معده برگردد و احساس برود غذا اندک بود و علامت یکی از اقسام سود مزاج هم یافته شود و سببش سوءمزاج باشد پس اگر با غلبه عطش و حرقت و حرارت در سطح دهن باشد و بنوشیدن آب سرد منتفع گردد و سوءمزاج حاد باشد و اگر این آثار نباشد و بچیزهای گرم انتفاع یابد سوءمزاج بارد بوده اگر یا به رطوبت دهان و کثرت آب آن باشد سوءمزاج رطب بود پس اگر آثار کثرت ریح نیز یافته شود و بجشارد و لک تخفیف یابد سببش ریح ضاغط باشد و اگر ضد آثار رطوبت بود و از مرطوبات انتفاع یابد سوءمزاج یابس باشد و اگر آثار تشنج و کزاز که در بحث آنها گذشت مدرک گردد سببش مقدمه آنها باشد و اگر با هیچ یکی از این آثار نباشد و دغدغه مری و تنفر از غذا و خفقان و خبث نفس باشد و تقدم علامت دیدن بود از احتباس کرم در مری باشد و اگر خون از دهن نیز آید از تعلق علق باشد **علاج** اگر سببش ورم حنجره یا زوال فقره بود علاجش بخناق ورمی یا زوال فقراتی نمایند و اگر ورم مری باشد علاج او کنند و اگر از سقوط قوت در آخر امراض افتد علاج نپذیرد و علامت قرب موت باشد و تدبیرش جز این نیست که بطوریکه ممکن باشد اعانت قوت نمایند و بر مهرهای گردن روغن بنفشه و موم روغن بمالند و اگر از احتباس کرم باشد علاجش قی کردن ست و علاج تعلق علق مسطور شد و اگر مقدمه کزاز و تشنج باشد علاجش

علاج امراض مذکورست و اگر سوءمزاج حاد باشد لعاب بهداشتی شیره مغز تخم تربوز شربت بنفشه بنوشند و بلعاب اسپغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند. یا لعاب اسپغول و شیره تخم خرفه و خیارین و کاهو هر یک هفت باشه و شربت هندی چار توله و یا آب انار مع شیره خرفه و یا شربت خشخاش و عناب و گلاب و یا آب تمرهندی اندک اندک بنوشند و نوشیدن دوغ ترش جرعه جرعه نیز مفید و آب برگ کاسنی و کشنیز تر و کاهو غرغره کنند و صندل یک توله کافور سه باشد بگلاب و آب کشنیز سبز یا آب برگ خرفه و کاهو سوده میان هر دو کتف ضماد نمایند و قیروطی روغن بنفشه و موم بدانجا بمالند و دیگر عصارات و ادویه بارد مثل آب کشنیز و کاهو در روغن بنفشه در قفا و گردن و مابین کتفین بمالند و غذا ماءالشعیر بروغن بادام و مزوره سماقیه و حصرمیه سازند و اگر سوءمزاج بارد باشد و این اکثر بود انیسون بادیان مصطکی سنبل الطیب جوشانیده و با شربت دیار یا شربت بادرنجبویه بدهند و یا ماءالعسل نیمگرم یا میفختج بیاشامند و دارچینی تخم شبت بادیان در آب پخته غرغره کنند و سنبل الطیب و مصطکی و افسنتین و جندبیدستر و صبر ضماد نمایند و دیگر اضمده مسخنه که از مثل جنده اشق و مر و فراسیون و مانند آن ساخته باشند بکار برند و هرچه در علاج معده بار مستعمل است بعمل آرند و روغنهای گرم چون روغن مصطکی و قسط و مشک و ترب و بلسان و روغن خیری و زنبق و نرگس بمالند و غذا نخوداب یا شوربای گرم بدارچینی و خولنجان و شبت و مانند آن و عسل و بچه کبوتر دهند و اگر سوءمزاج رطب باشد شربت میبه و به و سیب و سکنجبین و شربت حب الاس بنوشند و تطیخ بهمین و گل سرخ و هلیله و رنجدان غرغره نمایند و روغن زنبق و ناروین و مصطکی و قسط بمالند و اگر ماده هم باشد اول تنقیه معده از رطوبت کنند بعد حلنجبین با مصطکی دانیسون تناول کنند و هلیله سربی و اطریفل خائیده اندک اندک فرو برند و مصطکی و قرنفل بخایند و غذا ماهی شور یا گوشت گنجشک و قنابره و قجاج مقلوبمیری و کمون و کرویبا و مانند آن خورند و شیخ می فرماید که بادویه خوشبو که در آن قبض و تسخین باشد علاج کنند بعد تنقیه معده و اصلاح او اگر حاجت آن باشد و آن ادویه مثل انیسون بریان و بهمن و سنبل و ناردین و ساذج هندی و کندر و دقاق کندر و مرست و اگر احتیاج بدوای قابض تر افتد ادویه مسخنه قوی تر بقوابض بارد آمیزند تا آنکه برودت قوابض بارد شدید التجفیف مثل گل سرخ و گلنار و مانند آن منکسر گردد و رنجدان درین نوع شدید النفع ست و بعضی گویند که میان هر دوشانه محجمه بلاشرط هفتاد یا هشتاد بی فاصله بزور کشند و بعد سه چهار ساعت کباده کشند و جهت تنقیه مری و بدن مطبوخ افسنتین تر برای علوی خان با شربت دینار و دهند بعده بادیان بادر بجنوبیه مصطکی سنبل الطیب هر یک نه باشه اینسون هفت باشه جوش کرده شربت بادرنجبویه و افسنتین هر یک دو توله تخم کنوچه یا تو دربین هفت باشه بنوشانند و غذا شوربای مرغ بنان خوراند و دارچینی بادیان تخم انجیره شبت سعدکوه هر یک یک توله جوشانیده شربت افسنتین چهار توله داخل کرده غرغره کنند و از مصطکی و سعد دومیج افسنتین هریک یک توله چند هفت باشه بروغن بابونه سرشته ضماد نمایند بعده روغن

خیری بمالند و اگر سوءمزاج یابس باشد لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و شیره مغز تخم کدو و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر بدهند و بشیر تازه غرغره کنند و نوشیدن شیر گاو تازه و روغن بادام یا روغن کدو و یا شیر خر یا شیر بز گرم کرده اندک اندک و یا ماءالشعیر بلعاب بزر قطونا و روغن بادام و غرغره بآن و یا شوربای چرب از پیه ماکیان و مسکه و یا حسوء آرد سمید و شیر و روغن بادام هم مناسب و مغز تخم کدو و مغز بادام و بنفشه و برگ خطمی و جنانه‌ی سائیده بلعاب تخم مرو و پیه ماکیان آمیخته میان هر دو شاخه ضماد نمایند و روغن بنفشه و موم و روغن کدو بمالند و لعوقا ترطبه معتدل المزاج و زردی بیضه نیبرشت بخورند و بقلیه کدو و اسفناخ و خبازی و قطف غذا سازند و شحوم بسط و غیره و مسکه و امخاخ بخورند و بمالند و بالجمله در سوءمزاجات مری تدبیر معده بعمل آرند چه مری حداکثر امر در مزاج خود تابع مزاج فم معده است و مقوله بعض حذاق از متاخرین است که این مرض علاج پذیر نمی باشد.

### انطباق المری و فالج آن

یعنی بهم پیوستن مجرای غذا و استرخای آن و در انطباق چیزی رقیق و سبک چون آب و شوربا فرو نرود و لقمه بزرگ ثقیل صلب بخوبی خورده شود و در زوال این عادت طمع نباید داشت الا در اطفال و در فالج مری اصلا هیچ قسمی از طعام و شراب از حلق فرو نمیروند و آنچه که در حلق بیندازند از راه بینی بیرون آید و سبب انطباق استرخاء عضله مری ست از رسیدن برودت بآن و انساب خلط رطوبی بر آن و بعضی گویند که بیش استرخای غشای باطن مری ست و آن از انصباب صفرا و نفوذ او نیز افتد و گاهی بسبب ورم بود و هر واحد بعلا مات مخصوصه خود شناخته می شود. **علاج:** برای تخفیف مرض تنقیه و بلغم نمایند با یارجات و غرغره منشف رطوبات بدستوری که بهر استرخا در امراض راس مسطور شد و کثرت غرغره با یارج فبقرا همراه ماءالعسل نیز نافع و بعد تنقیه برای تقویت مری انیسون مصطکی سنبل الطیب کندر بهمنین جوشانیده غرغره کنند و گلکند عسلی داخل کرده صاف نموده نیمگرم قدری از آن بنوشند و حب الاس را لک میان هر دو شانه ضماد نمایند و زیرزنخ مجمعه ناری نهادن و یا شرط زده جنیددستر و سکینج و مانند آن طلا نمودن مفید بود و استعمال جوارش سفر جلی درین باب از مجربات است و از فلفل فرضیون مویزج عاقرقرها کندش بخور مریم بورق کوفته بخفته بآب کرفس حبه‌های بزرگ ساخته خشک کرده اکثر اوقات خصوصا قبل از تناول غذا در دهن داشتن بغایت نافع و فوس گوید که اگر استرخا در آلات بلع باشد لطوخ بروغن بآن و جنیددستر نفع بخشد و معمول بعضی متاخرین اینست که چون استرخای مری بسبب رطوبت نزلی عارض شود و بیاعت آن انطباق مری بهم رسد اول تنقیه بدن و اماله ماده از حقه حاده نموده سنبل الطیب افسنتین قسط تلخ هر یک سه توله در آب باران نیم آثار خیسانیده صحیح بجوشانند که چهارم آب بماند صاف نموده روغن گل روغن بابونه هر یک هفت توله آمیخته باز بجوشانند که آب بسوزد و روغن بماند پس مصطکی یک توله جنیددستر چهار ماشه سوده آمیخته بمالند و از

بهمنین زرنب سعد بادیان تخم شبت در دنج هر یک یک توله غرغره کنند و چون دهن اندکی گشاده شود انیسون ایرسا زرنب کندر مصطکی بهمنین هر یک سه باشه اصل السوس مقشر اسطوخودوس هر یک هفت باشه در عرق افسنتین و عرق عنبالثعلب هر یک نه توله جوشانیده صاف نموده شربت افسنتین چهار توله داخل کرده بنوشند و تنقیه بمسهل بلغم و دایارجات کبار نمایند و محجمه ناری بر مهره دوم گردن نهند که فی الفور فائده میکند بلکه زیرزنج و میان کتفین نیز سه چهار محجمه نهند و چون دهن اندکی گشاد گردد و سفوف بنفشه چار باشه شربت مسهل چهار توله در عرق مکوه نه توله دهند و وقت ظهر شوربای مرغ شکم سیر دهند و روز دیگر معجون ملین علوی خان چهار باشه و شربت مسهل چهار توله بی نهادن محجمه بخوراند و اگر با این مرض بیهوشی باشد اول حقنه حاده علوی خان و یا شیاف حاده والد ایشان بعمل آرند و شیشه حجامت بر مهره دوم گردن و زیر زنج نهاده بزور بکنند و همان وقت ضماد جند و مرواسنگ و مویزج و فرفیون و قسط تلخ و افسنتین و عاقرقرا هر یک یک توله سنبل الطیب و دوتوله کوفته بیخته در روغن بابونه سه توله آمیخته بکار برند تا مری بگشاید و بهوش آید پس همه تدابیر آنچه در فالج مطلق مسطور شد بعمل آورند ولیکن درینجا غراغر بسیار بکار برند و اگر سببش صفرا یا ورم باشد علاجش نمائید

### ورم مری

وآن یا حار دموی و صفراوی بود و یا باردلین و صلب و فرق فیما بین این اقسام چنان کند که اگر مریض شکایت و درد میان هر دو شانه خصوصا وقت فرو بردن طعام و آب نماید بآن تپ گرم و تشنگی شدید باشد ورم حار بود و بعده اگر آثار غلبه خون دریابند دموی باشد و اگر علامات غلبه صفرا مدرک گردد صفراوی بود و اگر ثقل و تمدد میان کتفین بدون وجع مفرط بیان کنند و تب و تشنگی نبود ورم بارد باشد و هر گاه لرزه پدید آید ورم در نضح شروع کند و چون ریم بقی برآید ورم منفجر شود. **علاج:** هر چه در ورم حار بارد معده مستعمل است در اینجا بکار برند و وضع اضمه در اینجا مابین کتفین نمایند و دوا اندک اندک بنوشند و ایضا در ورم حار بعد فصد باسلیق یا احل در ابتدا بهر روع شیرخه تخم خرفه و آب انار میخوش بشربت فواکه بارد جرعه جرعه بنوشند و یا ماءالشعیر بروغن بادام و یا شیرخه خرفه بجلاب و یا آب کاسنی و کاهو بشربت توت و یا شربت نیلوفر و عناب و سکنجبین ساده و دیگر اشربه بارده بنوشند و تلین طبیعت بحقنه لینه و بأشامیدن شیرخشت و تمرهدی و ریوند و شربت درد مکرر و شربت آلو و مانند آن کنند و صندلین بگللاب و آب کاسنی و کشنیز بجای درد ضماد نمایند و یا آب مورد و گلاب و آب به و سیب و آب برگ خرفه و آب حی العالم مساوی با قیروطی موم صاف و روغن گل در صلاویه حل کنند تا بیامیزند پس صندل سفید سوده مخلوط کرده طلا کنند و بعده آرد جو و صندل در آب عنبالثعلب و آب بار تنگ و تراشه کدو سائیده ضماد کنند و در انتها بهر تحلیل آب کاسنی و آب عنبالثعلب و آب کاکنج اندکی خیارشنبه حل کرده قدری روغن

بنفشه آمیخته و یا شربت بنفشه و شربت کاکنج باندک مغز خیارشنبه و یا ماءالشعیر آمیخته بنوشند و آرد جلو بابونه خطمی بنفشه اکلیل الملک بآب عنب‌الثعلب یا آب انجیر و یا آب کرنب و آب کاکنج و روغن گل ضماد کنند پس اگر ورم تحلیل شود تغذیه باغذیه بارده نمایند و اگر ریم کند و قشقریره و شدت تپ ظاهر شود آب انجیر بمیختج نیمگرم بدهند یا لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو و آب خمیر اضافه نمایند و بآرد حلب و تخم کتان و سبوس جواری و آرد جو و خطمی بآب انجیر و روغن بنفشه ضماد سازند و حسوی آب سیوس و باقلی و شکر و روغن بنفشه خوراندند و چون نضج یابد و منفجر گردد شیر بروغن بادام بنوشند و مسکه و حریره آرد سمید و نشاسته و روغن بادام و شکر بخورند و از اشیای حاره لذاعه تا اندمال قرحه احتراز کنند و بعضی نوشته اند که اولاً جهت رود ماده مثل شیر خرفه و خیارین و کاسنی هر یک نه باشد در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر هر یک هفت توله برآورده شربت انار ترش چهار توله داخل کرده بنوشانند و صندل سفید و کشنیز سبز و ریحان و گل سرخ و مکوه و بید ساده همه سبز هر یک یک توله در گلاب و آب ترش و آب مورد سوده بر گردن و میان کتفین ضماد کننده غذا آش جو بشربت نیلوفر دهند و هرگاه ماده روع نشود و ورم بانتهای رسد جهت تحلیل شیر گل بنفشه یک توله و حب کاکنج نه باشد در آب مروق کاسنی و مکوه پا و آثار برآورده مغز خیارشنبه هفت توله شیر خشت پنج توله مالیده روغن بادام هفت باشد شربت ورد مکرر هلیلجی علویخان چهار توله داخل کرده دهند و صبح آن شربت بنفشه چار توله در مروق کاسنی و مکوه هر یک پنج توله حل کرده تخم ریحان نه باشد پاشیده بنوشند و همین سه چهار بار تکرار نمایند و ضماد آرد باقلا و بابونه و خطمی و مکوه هر یک دو توله روغن گل و بابونه هر یک یک نیم توله کنند و غذا شوربای بچه مرغ که بنوماش مسلم و برگ کشنیز سبز در آن افتاده باشد بروغن گاو پخته بنان تنک دهند. و در ورم بارد بعد از نضج ماده بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و اکلیل الملک بابونه شبت حلبه تخم کتان در آب جوشانیده صاف نموده بمیختج جرعه جرعه بنوشند و نیز ادویه مذکوره سائیده ضماد کنند و روغنهای گرم چون روغن بابونه و شبت رویت و یاسمین و زنبق و بان بمالند و تجرع میختج بآب گرم و ماءالعسل و آب نخود و نوشیدن شوربای معمول از کرنب و شبت نیمگرم و غذا نخود آب شبت و زیره و کردیا و مانند آن نیز سود دهند و بقول بعضی متاخرین در ورم بلغمی محجمه بلا شرط در هر دو شانۀ دو صد عدد و متواتر بزور بکشند تا اندک گشادگی دهن مری رو دهد پس گل بنفشه گل عاشقانه گل بابونه مکوه هر یک نه باشد قنطوریون دقیق انیسون تخم انجیر هر یک چهار ماشه مویز منقی یک توله جوشانیده عسل سه توله داخل کرده دهند و جهت تسکین درد بخور بابونه سنبل‌الطیب اکلیل‌الملک برگ لی و نیم هر یک دو قبضه اشنه بادیان هر یک یک قبضه در یک سبوچه پخته پارچه سفت بر بدن کشیده آنرا زیر نهاده سرپوش آن اندک اندک گشاده بخار آن بر بخار میانند و چون گرمی آن کم گردد آنگاه سه چهار خشت در آتش سرخ نموده در دست پناه گرفته بآهستگی تمام در سبوچه اندازند تا باز گرمی پیدا کند و عرق خوب آید آنرا از

پارچه کهنه پاک نمایند و این غرغره کنند تخم شبت بادیان مکوه انیسون دارچینی بادرنجبویه تخم انجره هر یک یک توله و جهت تلین طبع در مطبوخ مذکور برگ سناد دو توله تربله سفید ریوند خطائی هر یک شش باشه زنجبیل دو باشه خیارشنب ترنجبین هر یک شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام پنج باشه اضافه نموده بنوشانند و غذا نخود آب بچه مرغ دهند و صبح لعاب تخم مرو و گاوزبان هر یک پنج باشه شربت افسنتین چار توله تخم شربتی هفت باشه چهار پنج روز دهند بعده جهت تحلیل سنبل الطیب بابونه مصطکی اکلیل مکوه هر یک یک توله روغن قسط سوم حصه ادویه آمیخته ضماد کنند و روغن خیری و ترب بمالند و اگر تحلیل نشود بهر نضج لعاب حلبه و تخم کتان هر یک هفت باشه بمیختج سه توله نوشانند و بعد انفجار برای اندمال صمغ عربی چهار باشه طباشیر کتیرا هر دو یک باشه بلعاب گاوزبان هفت باشه شربت خشخاش سه توله بنوشانند و یا تخم مرو پنج باشه با شیر گاو سیاه نیم پا و شربت حب الاس چهار توله دهند و غذا کله پایچه خوراندند و شیخ می فرماید که در ورم مری واجب است که ادویه موضعی ادویه قابضه متخذ از ریاحین و فواکه بر قیاس علاج اورام معده باشند بعده ذران مثل اشق و مقل و علک البطم و انجیر و شحوم بط و ماکیان بقوابض زیاده کنند و اگر از این فائده نشود و احتیاج بسوی تحلیل بیشتر افتد و یا ورم در اصل صلب باشد باید که بقوابض ادویه قوی التحلیل مثل حب الغار و عاقرقرا و فرومانا و زراوند و ایرسا و بلسان مخلوط سازند و بساست که در آن باستعمال ضماد مفجرات مثل خردل و ثافیا و غیر آن که درویلات صدروریه بکار آید حاجت افتد حتی که سرگین کبوتر و مانند آن و اما ادویه مشروبه در علاج ورم حار لعوقات می باید تا مرور او اندک اندک بود و در اوائل ورم حارلعوقات مثل عدس و طباشیر بلعاب مثل اسپغول و تخم خرفه و مارالقرع و مانند آن باشد بعده بمخلوط از رواوع و محلات میل کنند چنانچه دران چیزی از انجیر و بادیان و ربالسوس و تخم کتان آمیزند بعد از آن خرما و حلبه زیاده کنند و احسا استعمال نمایند در ابتدا بر وادع مثل آنکه از آرد جو و عدس بریان و غیر بریان و شیره بادام و شکر بسازند و چون نضج شروع کند حسو از شیر و سبوس گندم بروغن بادام و شکر اختیار نمایند بعد از آن آرد کرسنه و آرد نخود در آن داخل کنند و چون قریب بانفجار رسد اندکی ایرسا و بادام تلخ و فراسیون و قدری قلیل خردل و انجیر و خرما داخل نمایند و در اورام بارد آنچه در اورام بارد معده بیاید اخذ کنند و ملنیات و منضجات در آن استعمال نمایند از داخل مثل لعوقات و احسا که برای انضاج ورم حار مذکور شد مثل آرد کرسنه و آرد جو که در آن عسل و قدری ایرسا و غیر آن باشد و از خارج اضمده منضجه که مسطور شد و از آن جمله حلبه و بابونه و اکلیل الملک و مقل و صمغ بطم و اشق و ایرسا و اندکی عطرس و اگر میل تقیح و تسخن کند آنچه گذشت و هرچه در باب اورام معده بیاید بعمل آرند.

## تفرق اتصال مری

سببش انشقاق عروق آنست از امتلاى خون یا حدت آن و یا ضربه و سقطه و جراحت و علامتش بر آمدن خون ست از قى و درد مابین کتفین و فرق میان اسباب مذکوره چنان کنند که اگر امتلاى بدن و عروق از خون و سائر علامات غلبه دم یافته شود سببش امتلاى خون باشدو اگر آثار غلبه صفرا مدرک گردد از حدت خون باشد والا حال تقدم حدوث ضربه یا سقط یا جراحت دریافت کنند **علاج:** اگر مانعی نباشد فصد باسلیق کنند و صمغ عربی نشاسته کتیرا گل. ارمنى دم‌الاکوین کهربا نرم سوده اندک اندک تنها بجلاب نبات یا شربت حب‌الاس سرشته بلیسانند و یا بشیر خر و یا شیر بز دهند و یا لک مغسول با شیر بز یا حب حابس الدم یا قرص کهربا بدهند و عقب او آب ندهند و غذا بزردى بیضه بسازند و هرچه ورقى الدم بیاید بکار برند و بقول شیخ فرق در علاج انفجار دم از مری و علاج انفجار دم از معده آنست که درینجا حاجت بادویه ذى لزوجت و فلوکت بود تا دفعه بسوی معده دفع نگرردد بلکه بر موضع انفجار بمهلت جاری بشود که از آن فعل قوی ظاهر گردد و اگرچه قوت او از راه عروق نیز رسد لیکن بسبب طول مسالک و کثرت انفعال در مسلک ضعیف شود و بقول گیلانى باید که درینجا ادویه از جنس لعوقات باشند و نیز حبوب که در دهان گیرند نه ادویه که بسوی معده بسرعت نازل شوند و ایضا باید که استعمال دوا برات کثیر باشد نه یکبار.

## قروح مری

سببش انفجار بشور یا اورام مری است یا مرور ماده حاد بران موضع نزوقى و مانند آن و بعید نیست که از نوازل حاره حادث شود و فرق میان قرحه و ورم مری آنست که در قرحه درد و سوزش هنگام خوردن چیزی شور و تیز و ترش اگرچه آن چیز اندک بود زیاده شود و بطعام چرب و تفه اگرچه لقمه بزرگ از آن خورده شود در دکترا باشد.

بخلاف ورم مری که در آن لقمه بزرگ از هر قسم طعام موجب زیادتی الم میگردد و قرحه مری که از نضج ورم و انفجار او افتد علاج او دشوار بود و در اکثر امر مشرف بهلاکت باشد و فرق وزین قرحه و در قرحه و معده آنست که درینجا وجع او مابین کتفین محسوس شود و در قرحه معده درد در شکم باشد و علامت دیگر از تپ و غشی و سروی اطراف و خشکی کام و زبان و غثیان و آروغ بد بو در هر دو یکسان بود و تا قرحه کهنه نشود و آروغ بد بو نگردد. **علاج:** اول برای تنقیه قرحه از ریم دو سه روز ماءالعسل یا شیر شکر اندک بنوشند بعده بهر اندمال قیروطی هر شب از موم سفید و روغن گل و زرده بیضه و یا مرهم ابیض که از زردى بیضه و سفیدی از ریز و روغن گل سنبل اندک اندک بلیسند نه به یک دفعه و یا مرهم مذکور نه ماشه

در روغن گل دو توله و شیر ماده گاو سیاه رنگ می کنیم پا و نیمگرم بنوشانند و ایضا جهت سرعت اندمال نباشد. دم‌ال‌خوین صمغ آلو بالو صمغ عربی کتیرا سبوس اسپغول رب‌السوس هر یک هفت ماشه سفوف ساخته یک مثقال با شیر بدهند و غذا مهلبه بی شیرینی و یا شیر و برنج بی نمک دهند و دیگر ادویه که استعمال نمایند لزج و غلیظ باشند و یا اینها بادویه دیگر مخلوط سازند و باقی علاج این و علاج قرحه معده‌یکی است و هرچه در بثور و قرح حلق گذشت حسب حاجت بکار برند.

### حکاک مری یعنی خارش مری

چون عارض شود مریض از تحفخ و تنخع و پیچیدن سر و گردن صبر نماید و از بلع اشیای یابسه لذت یابد سببش اجتماع اخلاط حریف حاد لذاع ست در معده و تحرک آن بسوی مری علاج بهر تنقیه معده شبت تخم ترب لوبیا جوشانیده صاف نموده سکنجبین حل کرده بنوشند و قی نمایند و دیگر مقیات مثل آب اصل‌السوس و تخم ترب و کنکر زده بیخ خربزه و خربزه بحسب اقتضای وقت و ماده و مسهل مناسب بعمل آرند بعده و برای تقطیع ماده بسکنجبین عنصلی یا بسرکه کهنه غرغره کنند و بهر تسکین حکه در شیر تازه شکر یا عسل آمیخته جرعه جرعه بنوشند بعده کندر و صمغ بکار برند و بعضی نوشته اند که بعد قی بمقیات مناسبه شیره خیارین و مغز تخم کدو و پزویه هر یکی نه ماشه لعاب اسپغول و بهدانه هر یک سه ماشه شربت بنفشه چهار توله بدهند و یا شربت کدر و یاقوت هر یک دو توله در عرق کیوط را و بیدمشک هر یک هفت توله حل کرده بنوشانند و از شیر بز نیم آثار روغن کدو روغن گل هر یک یک نیم توله غرغره کنند و غذا کله پاچه بز که در آن چغندر و پالک افتاده باشد با برنج دهند و گویند که نوشیدن شراب کدر شیرین نیز درین مرض نافع ترین اشیاست و حکیم علی گوید که اگر زائل نشود نمک و ترب بسیار در اول طعام بدهند بعده شوربائی که در آن ترب و برگ او و شبت پخته باشند بخورند و آب گرم و شراب دوشابی نوشیده پر مرغ بروغن بادام آلوده در حلق انداخته تحریک نمایند و قی کنند و این دو بار در دو روز متوالی بعمل آرند پس دوام نمایند بعد هفت روز بر شوربای گوشت گردن جدی و اگر زائل نشود صبح شیر بشکر برنهار تجرع نمایند که بعضی اطبا این را بغیر استفراغ استعمال مینمایند.

### فساد صوت یعنی آفت آواز

بدانکه آواز موقوف است بر عضلانی که قریب حنجره است و بر هوا و به حنجره و جسم شبیه بلسان مزمار و آنچه گرد اوست و بر حجاب و عضلات صدر و ریه و غلصمه و لهات پس آفت هر واحد ازینها آفت صوت ست حتی که چون هوا قلت پذیرد و یا اورا صنف مزاج عارض شود و امر صوت مختل گردد و آفت صوت یا بطلان یا نقصان یا تغیر ست و تغیر او بر چند قسم ست یعنی بحوحت وحدت و ثقل و خشونت و ارتعاش و جهارت و خفای او و قصر صوت و غلظ او وقت او و کدورت و ظلمت او و



سبب این آفت یا سوءمزاج ساذج ست یا مادی و خصوصا نزله یا انحلال فرد یا سوء ترکیب یا ورم یا وجع یا ضربه یا سقطه و گاهی آفت در نفس حنجره بود و گاهی بشرکت اعضایی که بعضی آلات صوت رسیده و گاهی بشرکت دماغ و گاهی بشرکت عضو مجاور از اعضای غذا و نفس مثل معده و کبد و طحال و غشای قاسم صدر نبصقین و صدر و ریه که اورام این اعضا امتلاهی آنها و نفخ آنها از کمال انبساط منع کند و آواز را تغییر دهد و گاهی بشرکت عضو متصل باعضای نفس و غذا مثل فقار چون از موضع خود زائل شود از کمال انبساط منع کند و گاهی تغییر ریه و حنک برطوبت یا بیبوست یا خشونت و یا ورم خنک تغییر صوت گردد فلذا قطع لهات و لوزتین که صاحب او چون آواز دهد مثل دغدغه قویه ملحه بسوی تنخع برای دفع موزی احساس کند و گاهی عسر تصویت عند صیاح سبب تالم هوالبقوت عارض شود و حرارت آواز را بزرگ گرداند و برودت تیز و صغیر سازد و بیبوست خشونت در آن پیدا کند و رطوبت بحت الصوت آرد و ملاست و تعدیل صوت و تلیس آن نماید و چون ریه برطوبت مبتلی گردد و قصبه ریه صاف نباشد انسان را آواز دادن بصورت عالی ممکن نبود و گاهی آواز در ثقل و خفت او بحسب وسعت قصبه ریه و ضیق او و وسعت حنجره و ضیق او مختلف می باشد و چون آفات مذکوره در اعضای صوت شدت نماید آواز باطل گردد ولیکن واجب نیست که بآن کلام باطل شود چه کلام بنفس معتدل اتمام یابد و تاوم زدن برجای باشد الاخفی گردد و چون آفت بعضی مثبت مختص بعظم لامی رسد بحوحت در آواز پیدا گردد و هرگاه بعضی محرک باسط حنجره رسد آواز خنقی گردد بلکه اکثر از آن خنقی پیدا شود و اگر بعضی محرک قابض رسد آواز نفخی گردد و چون فعل آنها باطل گردد آواز باطل شود و چون درین هر دو استرخای غیر تام و حالت شبیه برعشه حادث شود آواز مرتعش گردد و چون رطوبت بحد ارخا نرسد بحت الصوت بهم رسد و بحوحت هرگاه از رطوبت عارض شود اگر اندک کثرت یابد آواز مرتعش گرداند و اگر بسیار کثرت پذیرد آواز باطل شود.

### انقطاع الصوت

مراد از آن بطلان صوت بالکلیه نیست بل حالتیکه با وجود آن انسان بر آواز دادن حسب عادت و لوازم او بسهولت قادر نباشد و در اکثر عارض میشود و این حالت بسببی که در حنجره و آلات او و آنچه قریب از آنست موجود باشد و گاهی عارض می گردد و بسببی که در اعضای دیگر باشد و طبری گوید که گاه منقطع می گردد صوت از انصباب ماده بسوی عضلات متمم آواز محیط بحنجره و یا از رسیدن آفتی بعصب راجع بسوی بالا و از آنجمله انصباب ماده بسوی اصول آنهاست و گاه آواز منقطع میگردد از فساد داخل عضلات موضوع میان اضلاع و بالجمله اسباب او بسیارست جالینوس در مقاله رابع مشروحا بیان نموده و

جرجانی گوید که مزاج حنجره که فاعل آوازست معتدل میان تری و خشکی ست و تغییر آواز و بطلان او بیشتر از آن باشد که مزاج در تری یا در خشکی از اعتدال خارج گردد و پس هرگاه در رطوبت از اعتدال بسیار دور افتد آواز باطل گردد و گر اندکی دور شود آواز بگردد بالجمله فرق میان این هر دو کیفیت چنان کنند که نظر نمایند اگر آواز مریض ثقیل و کدر و لرزان باشد حال عدم وجع و تقدم تناول اغذیه و اشربه مرطب و مقام در هوای رطب پیرسند اگر این امور یافته شوند سبب رطوبت باشد و اگر آواز صغیر و تیز همچون آواز کلنگ باشد و خشونت و وجع و تقدم تناول طعامهای خشک و مقام در هوای خشک کرده باشد سبب یبوست بود. **علاج** آنچه به سببی در اعضای دیگر باشد تدبیرش بالاجمال نیست که اگر از سوءمزاج در بعض عضل یا آفت او باشد بدانچه واجب بود علاجش باید کرد یعنی چون سبب بعینه دریافت گردد درین وقت بهترین وجوه علاج او مقابله سبب و رفع او بلا تامل کثیر در وجدان اسباب بعوارض و علامات نمایند و هر که را ابتدای انقطاع صوت محسوس گردد واجب است که قبل از استحکام و قوت بعلاج او مبادرت نمایند پس بگیرند زردی بیضه در آب جوشانیده و کنجد مقشر و شیر تازه هر واحد یک ملعقه و بآب بیاشامند تا سه روز و باید که انار شیرین املیسی در پارچه پیچیده بخاکستر گرم دفن کنند چون نرم و پخته شود بر آرند و سر او دور کرده آنچه در میان اوست بچیزی حرکت دهند و قدری شکر در آن انداخته بنوشند و انقطاع صوت که اسباب آن در حنجره و آلات او باشد در اکثر بدو امر متضاده که یکی رطوبت کثیر سائل بسوی حنجره و آلات او و رطوبات او باشد و دوم جفاف غالب بر حنجره و آلات او باشد حادث میشود پس اگر بسبب رطوبت باشد بعوق انجیر بلیسند و یا بگیرند مرو زعفران و بعقیده عنب سرشته لعق نمایند و یا بگیرند زعفران سه درم و نیم مروده رم رب السوس کندر هر واحد یکدرم برب عنب یابعل سل بوقام آورده سرشته حبوب سازند بقدر باقلا و دائم یکی را در دهان نگاهدارند و یا بگیرند زعفران یکجز و حلیت نیم جزو غسل سه جزو بپزند تا منعقد گردد و حب بسته زیر زبان بدارند و لعوق کرنب نیز نافع است و خائیدن شاخهای تازه کرنب و فرو بردن آب او اندک اندک مفید و اگر معوق کرنب فائده نکند قدری حلیت در آن آمیزند و آرد گرسنه و طبخ حلبه و کراث شامی و نبطی و پیاز و عصاره او و ثوم و پسته و انگور شیرین و لعوق زنجبیل نافع و از اغذیه مثل اکار و خصوصا اکار بقر مفید و باید که عصب فقط از آن بخورند و خصوصا بعسل یا مطبوخ بعسل و گویند که فوه ابصنع و شرب مومیائی بقدر نخود و با جلاب و کداکتیر العسل و کذا صمغ خطمی و کذا مغز و جاج و کذا میعه سائله هر واحد نافع انقطاع صوت است و طبری گفته که اگر این مرض از انصباب فضول بسوی عضلات باشد علاج بحقنه ها کنند اگر قوت اطاعت کند و دوا از فوق مثل قی و مطبوخات مسهله و غیره جائز نیست و اگر مزاج حار باشد و قوت قوی فصد نیز نمایند و اگر مزاج گرم حاد نباشد و قاروره سفید خام بود مدام بمویزج و عاقرقرحا و رب توت عسلی یا شیر خردل سیاه برب عنب شیرین غرغره نمایند و از اغذیه رطبه و بارده منع کنند و بر زیر باجات شیرین معمول از لحوم حملان اقتصار در زند اگر مزاج متغیر بحرارت و

تپ نباشد و سبب آن اخلاط رطوبیه باشد و اگر بسبب یبوست باشد روغن بنفشه تازه شیرین یک ملعقه با شکر طبر زد وقت خواب بدهند و لعاب اسپغول بماءالشکر بسیار نیمگرم و اغذیه مرطبه ملینه مثل شوربای مرغ فربه و طبیخ اسفناخ و خبازی و زردی بیضه نیمبرشت و استحمام بآب شیرین نیمگرم سود دارد و اگر مانعی نباشد شیر تازه با شکر و بی شکر و مسکه و آرد سفید و شکر نافع و تسعیط بمعدلات مزاج دماغ نمایند و فتیله بروغن گل و سرکه تر نموده برای تحلیل بخارات مجتمعه در گوش نهند و انجیر القطاع صوت را از رطوبت باشد بادخواه از یبوست نافع ست و دواءالتین بضودنج و استلقا ضعف صوت و بحت او را مفید است.

### بحه الصوت یعنی گرفتگی آواز

و اسباب او همانست که مذکور شد و بعضی منجمله اسباب مذکوره شش سبب یعنی نزله حار و سوءمزاج حار ساذج حنجره و بارد ساذج حنجره و سود مزاج رطب و یابس حنجره و قصبه و صیاح شدید برای بحت الصوت بیان کرده اند و جرجانی گوید که اسباب آن انواع سوءمزاج باشد و رنج و ماندگی و آواز بسیار و بیداری شب و تناول طعامهای خشک و آماس حوالی حنجره و شیخ می فرماید که گاهی بحت الصوت بسبب تعب آلات تصویت بنابر حدوث اعیان آنها و یا سبب ورم و کشیدگی درین آلات و مجاور او در حارت طعام عارض شود و گاهی بسبب برد مخشن دحر مفرط که منحرف گردانند مزاج را و سهر و اودیبه و اغذیه مخشنه و کثرت صیاح و تجلب بلد و سیلان او بطبقه مغشیه حلق و حنجره افتد و گویند که گاهی بسبب فساد ریه بود چنانچه مجذومین را عارض شود و بقول بقراط بحوحت که بمشایخ عارض گردد زائل نشود و چون صیف شمالی یابس و خریف او جنوبی با باران باشد بحوحت در آن بسیار حادث شود و چون صاحبان بحت الصوت راد والی ظاهر گردد اکثر از اسباب صلاح صوت بود. **بالجمله تشخیص** اسباب او چنان باید کرد که اولاً دریافت نمایند که بحت با مرضی دیگر مثل جذام یا ورم اعضای حلق خنک یا صدر یا ریاح یا زوال فقار یا ورم امتلاد نفخ معده یا کبد یا طحال هست یا نه اگر باشد سببش همان مرض بود والا حال تقدم وقوع ضربه یا سقطه یا قطع لهات بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و الا از مریض بپرسند که خشونت در حلق معلوم میشود یا نه اگر اقرار نماید حال احساس نفخ و دغدغه در گلو و سرفه و دیگر آثار نزله حاد نیز دریافت نمایند اگر باشد سببش نزله مار بود و اگر آثار نزله یافته نشود و نبض صغیر و صلب وقار دره صاف باشد و آواز صغیر و تیز و وجع در حنجره بود و تقدم وقوع حمیات حاده یا ملاقات غبار و دخان یا استعمال اشیای حاره حریفه چون ثوم و خردل و مانند آن اتفاق

افتد سپس خشکی حنجره باشد و اگر سوای خشونت و تقدم حمیات حاده عوارض دیگر نباشد و تشنگی مفرط بود سببش حرارت حنجره باشد و اگر سوای خشونت اقرار تقدم حمیات نیز نکند پس ملاحظه نمایند اگر موسم سرما و هنگام هوای سرد باشد یا آب یخ و برف و تگرگ خورده باشد سببش برودت حنجره بود والا حال تقدم کثرت آواز قوی بپرسند اگر اتفاق آن شده باشد سببش کثرت صیاح باشد و نه حال تقدم بیداری بسیار بپرسند اگر باشد سببش همان باشد و اگر مریض اقرار خشونت حلق نکند بلکه گرانی در حنجره بی درد بیان کند و کثرت آب دهن بود و پیش از آن استعمال مرطبات کرده باشد سببش رطوبت حنجره بود **علاج** تدارک این مرض بسرعت نمایند و اگر از دیگر تدابیر فائده نشود و احتیاج تنقیه ببینند حسب غلبه خلط تنقیه کنند و کرب هر چونکه استعمال نمایند و کذامیعه مطلقا نافع و از دخان و غبار و اشیای حامض و مالح و خشن و حریف احتراز در زند مگر آنکه اراده تقطیع باشد که درینوقت بادویه لینه رطبه مخلوط کرده استعمال نمایند و بادبجان و خصوصا خام و رائب و انگور بالخاصیت بحه الصوت پیدا کند پس اگر از نزله حار باشد هرچه بهر نزله حار مذکور شد استعمال کنند و ایضا برای منع نزله ادویه مخدره مثل و یاقوذ او شربت توت و به و حبوب نزله و لعوقات حابس نزله خوردن و یا شیره تخم خشخاش بشریت نیلوفر یا شربت عناب نوشیدن و پوست خشخاش و عناب و تخم کاهو و خرفه و عدس جوشانیده اندکی نشاسته و صمغ عربی آمیخته غرغره کردن و اطلیه و نطولات مغلظ مواد بر سر استعمال نمودن نافعست و غرغره گلنار یک مثقال پوست خشخاش عدس گل سرخ هر یک دو مثقال بزربینج نیم درم در آب جوشانیده معمول علویخان ست و یا سپستان پانزده دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه نبات سفید داخل کرده بنوشند و یا بهدانه سه ماشه چای خطای بادیان خطائی هر یک چهار ماشه در عرق شاهتره ده توله جوشانیده شیره مغز بادام شیرین شش ماشه نبات داخل کرده صمغ عربی کتیرا یک یک ماسه سوده پاشیده بنوشند و یا عناب پنج دانه اصل السوس تخم خطمی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات توله داخل کرده بنوشند و از پوست خشخاش عنب الثعلب بزر کتان جوشانیده غرغره سازند و غرغره کاکر اسینگی اصل السوس کوکنار گلنار کزمازج عدس در آب جوشانیده نیز مفید و اگر بحت الصوت نرلی بعد زکام و سرفه خار پیدا شود و مزمن شده منذرالبسل گردد و مریض ضعیف المعده سوداوی خفقانی باشد بهدانه الایچی خورد جوشانیده نبات داخل کرده دهند و سفوف یا حب سرفه همراه شیر بز جوش داده نبات داخل کرده دادن و لعابات همراه لعوق طباشیر و لعوق سپستان باردو شربت فریادرس و شربت کز بره البر استعمال کردن نافع و اگر بسبب یابس مزاج اولی چیز حار گر می کند و اشیای یابس بدحال سازد مسکه و فالوده یاقوتی نافع شود و طبیخ جالی باقلا سبوس گندم هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه با نبات یک توله جوشانیده مفید بود و گاهی برعایت بواسیر زیره سفید داخل میکنند و اگر در بینی سده و بند زکام باشد بهدانه سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنج دانه تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم بهدانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله

خاکشی شش ماشه دهند و روز سوم گل بنفشه چهار ماشه افزایش دهند روز چهارم اصل السوس چهار ماشه گل خطمی سه ماشه دارچینی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه عناب پنج دانه جوشانیده نبات یک توله بطور قهوه بیاشامند و اگر آواز بدستور متعسر ماند باز سپستان پانزده دانه زوفا خشک سه ماشه خطمی چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شهد یک توله داخل کرده کیترا صمغ عربی یک یک ماشه سوده پاشیده دهند پس اگر آواز بگشاید و اندکی بلغم باقی مانده باشد دارچینی سه ماشه افزایشده بعده اگر بلغم نزع در نفت بر آید اصل السوس چهار ماشه عناب پنج دانه بادیان زوفا خشک دارچینی هر یک ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده صمغ عربی سوده پاشیده بنوشند که در آخر جالیات حاد میدهند و اگر از نزله بارد باشد علاج نزله بارد کنند بدستوریکه مقامش مسطور شد لیکن درینجا حبوب و بعوقات و غراغر بسیار نافع آید و این حب کامله منقول است آرد نخود بریان دویست درم ربالسوس ایرسا بسبابه اصل السوس بادیان مغز چلغوزه مغز بادام هر یک پنج درم مشک یکدما بقدر نخود حبها سازند ایضا منه آرد نخود و باقلا هر دو بریان بیست ماشه کتیرا مغز چلغوزه بریان مغز بادام تلخ بریان هر یک پنجماشه نبات سوم حصه و این حب نیز مفید کبابه چینی قرنفل ربالسوس ایرسا بسبابه زوفا خشک بادیان فلفل سیاه مغز پنبه دانه مغز چلغوزه مغز بادام دارچینی هر یک هفت ماشه در لعاب گاوزبان سرشته حبها بقدر نخود سازند و این لعوق نافع بزرکتان بریان تخم کرنب بریان مغز چلغوزه کلان بریان ربالسوس هر یک دو مثقال ایرسا زوفا و خشک هر یکی بادیان زعفران هر یک دو ورم بعسل سه چند قوام ساخته بیامیزند شربت دو مثقال با عرق بادیان هفت توله و اگر از گرمی صخره باشد مغز تخم کدو شیره تخم خیارین شیره تخم خرفه در عرقیات برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و لعوق لعابات نافع ست و لعاب بهدانه و اسپغول و شیره عناب با شربت بنفشه و ماءالشعیر و ماءالخیار و ماءالقرع و آب تربوز و شیر بز و شیرخر با شکر و ترنجبین و هرچه مبرد و مرطب و مغزی بود چون مرقعه خبازی و سمرق و اسفناخ و غیره خوردن و بدان غرغره کردن مفید بود و کذا تناول شیره گندم و مغز تخم خیار و نشاسته و مغز بادام شیرین و مزوره ماش مع مغز بادام و پاچه بز و گوسفند نافع و اگر از سردی صخره باشد اصل السوس مقشر نیمکوفته گاوزبان پرسیاوشان نبات سفید در عرقیات جوشانیده صاف نموده بنوشند و یا انجیر سه عدد مویز منبقی یکتوله اصل السوس مقشر دو درم گاوزبان یک مثقال بادیان تخم کتان ایرسا هر یک یکدرم در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه ربع آب بماند صاف کرده چند روز بنوشند و اگر از برودت هوا گرفتگی آواز و درد سینه عارض گردد دانه هیل نیمکوفته نبات سفید در آب جوش داده بار تنگ داخل کرده بطور قهوه دهند و اگر بحت الصوت بارد با درد فم معده بود اصل السوس چهار ماشه دارچینی عود مصطکی هر یک دو ماشه گل سرخ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه در عرق بادیان عرق عنبالثعلب هر یک پنج توله جوشانیده شربت سیب دو توله داخل کرده دهند و فلفل سیاه حلیتت خردل زعفران همه مساوی کوفته باشد خالص بپزند تا منعقد گردد و هر صبح بقدر فندق تناول کنند و حب خردل پیوسته زیر زبان

داشتن مجرب و یا بگیرند مرو و ورم و کندر ده درم و بی پخته بیامیزند و حب سازند و مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز چلغوزه مساوی سائیده حبها بسته در دهن نگاهداشتن نیز معمول و مجرب ست و یا مغز بادام مغز حب الصنوبر کبار بزرگتان بریان هر واحد دو درم انیسون بادیان ربالسوس صمغ غربی هر واحد یکدرم فانیذ ده درم بدستور حبها سازند و یا کتیرا صمغ عربی هر یک شش درم هر یکدرم کندر چهار درم و نیم فلفل سفید بست عدد زعفران یکدرم ربالسوس شش درم خرما سه عدد میفختج بقدر کفایت بدستور مرتب ساخته زیر زبان نگاهدارند و یا خردل بریان مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل بادیان هر یک سه درم زعفران نیمه درم کوفته بخیه بحلاب سرشته حبهای پهن سازند و زیر زبان دارند و یا فلفل سیاه خردل زعفران قرنفل سنبل الطیب سیاسه مساوی صمغ عربی برابر مجموع قند سفید بوزن همه بدستور حب ساخته در دهان نگاهدارند و دواء الحملتیت بخورند و یا فلفل خردل زعفران خولبخان عاقرقرحا بعسل سرشته بلیسند و از نسخه‌های مستعمله اطباء هند اینست که اورک سه درم با قند سیاه کهنه پنج درم ناشتا هر روز بخورند و یا خولنجان زنجبیل و ج فلفل سیاه خردل دار فلفل همه را کوفته بیخته در آب برگ تنبول حبها بسته وقت حاجت در دهن داشته لعابش فرو برند و یا بگیرند اورک و اندرون آن خالی کرده یکدام حلتیست و یکدرم نمک سنگ سائیده دران پر کرده قطعه اورک بران پوشیده در خمیر آرد گندم بخاکستر گرم نهند تا پخته شود هر روز بقدر ثلث درم ازان بخورند و یا برنج با قند سیاه بپزند و وقت خواب شکم سیر خورده بعد از ساعتی دو قاشق آب نیمگرم نوشیده بخواب روند در سه روز آواز بگشاید و یا قدری حلیتت آب گرم فرو برند و یا تخم ترب کوفته بآب گرم ممزوج نموده بخورند و یا مغز تخم هلیله فلفل دراز نمک مساوی بعسل غلولا بسته هر روز یک توله تا دو هفته خورند و یا کبابه جواکها سائیده بشهد آمیخته بلیسند غذا نخود آب با شیره حب قرطم و زرده بیضه و شوربا و حریره نخاله و مغز بادام و شهد بدهند و تلیین طبیعت بحقنه ها و مسهلات نمایند اگر احتیاج باشد و اخراج ماده بلعوقات کنند و صاحب شفا الاسقام گوید که اگر برودت مع بلغم باشد علاج او همان است که در ربو مسطورست و گاهی احتیاج می شود بمغلی حلو و بطیخ زوفا و اگر بلغم غلیظ باشد بعد نضج بحب غاریقون استفراغ نمایند و غرغره برغوه خردل سازند و اگر از تری حنجره باشد اصل السوس مقشر نیمکوفته بادیان نیمکوفته بیخ بادیان نیمکوفته پرسیاوشان نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و عوض نبات شهد در همین نسخه آمیخته غرغره کنند و انجیر زرد پنج عدد جوشانیده شهد سه توله داخل کرده نوشیدن نیز مفیدست و مربای زنجبیل دو توله و یا شونیز سه ماشه بعسل سرشته بخورند و اگر قوی تر خواهند انیسون بیخ کرفس ایرسا صعتر پودینه در جوشانده اول افزوده جرعه جرعه بنوشند و تخم شبت بیخ کبر نیز زیاده کرده و شهد آمیخته بدان غرغره نمایند و حلبه مغز چلغوزه ربالسوس میعه برمکی سائیده با شهد خالص آمیخته بلیسند و انجیر و مویز و مغز پسته شور بریان بخورند و استعمال لعوقات مناسبه مثل لعوق کرب و لعوق حب القطن و لعوق زنجبیل و لعوق انجیر نافعست و غذا نخود آب با گوشت

دراج و تیهو و سنگخوار و هر روز دانگی صبر با زرده بیضه مرغ تحسی نمودن و فلفل سیاه بشهد سرشته حبهها ساخته مدام در دهان داشتن سودمند است و خولنجان در دهن داشتن و خائیدن نیز بحه الصوت رطوبی و نزلی را مجرب ست و حلتیت محلول بآب نیمگرم یا ماءالعسل خوردن بدستور و جو کهنه بریان بقدر کف دست خوردن عجیب الاثرست و اگر حاجت تنقیه بود بهر نضج این ماءالاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و اصل السوس و اذخر هر یک هفت ماشه ایرسا انیسون اسطوخودوس هر یک چهار ماشه عنب الثعلب نه ماشه جوشانیده اسطوخودوس منضج چهار توله داخل کرده پنج شش روز داده تنقیه بحب شیباز کنند باضافه سناسه توله ترید سفید ریوند خطائی هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه و شربت اسطوخودوس علویخان چهار توله و خیارشبر و ترنجبین هر یک هفت توله روغن بادام هفت ماشه در ماءالاصول عوض شربت منضج و غذا نان گندم ترید بشوربای مرغ دهند و روزدیگر ماءالاصول مذکور باضافه شربت بزوری جار چهار توله و تو در بین یا حرف نه ماشه دهمین نمط سه چهار مسهل نموده این غرغره کنند پوست بیخ بادیان اصل السوس تخم شبت انیسون بادیان هر یک نه ماشه در ماءالعسل پخته و جهت تعدیل مربای زنجبیل بخورند و یا شونیز سه ماشه سوده در عسل یکتوله بلیسند و انجیر هفت عدد جوش کرده عسل سه توله داخل کرده تجرع نمایند و دیگر معوقات و غراغر بکار برند و شیخ می فرماید جالیات که در انقطاع صوت رطوبی مذکور شد همه مفیدست و عنصل و عسل و روغن گاو و میفتختج مفید بود و احساء آرد باقلا و بزر کتان و آرد گرسنه نافع و اشیا که در درجه اول جلاست و کذلک اطریه و شیر پس روغن زرد و عقید عنب و اصل السوس و رب السوس پس باقلا بعسل و طیبخ انجیر پس و عنصل و مانند آن و صاحب کامل گوید که هرگاه بحوحت از رطوبت حادث شود و بآن خشونت و حرارت نباشد باید که صاحب او بآبیکه دران انیسون و بادیان جوشانیده باشند بقدری ماءالعسل غرغره سازد و حریره از قطاعه جوارى بعسل در روغن بادام ساخته بنوشند و یا بآب مطبوخ بیخ سوسن آسما بخوبی مع عسل و با قدری از فراسیون و قنطوریون غرغره کننده و یا غرغره بخردال مضروب بعسل نمایند و لعوق حب القطن بدهند و اگر مدت مرض دراز گردد و بحد استرخای حنجره انقطاع صوت کشد ماءالاصول پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هر یک چهار درم مصطکی سنبل الطیب هر یک یکینیم درم اسارون سازج هر یک دو درم قنطوریون دقیق و غلیظ فطراسالیون بیخ سوسن هر یک سه درم اصل السوس مقشر نیمکوفته پنج درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی بست درم در چهار رطل آب باتش ملائم بجوشانند تا بیخ رطل آید چهار ادقیه از آن صاف کرده بوزن یکمقال معجون قفی در آن مالیده نیمگرم بنوشانند و غذا شوربای دراج بنخود و شبت و کمون و روغن بادام شیرین ساخته و اکثر اوقات حب الصنوبر کبار بشکر و پسته و گاهی بادام تلخ بخورند مسیحی گوید که اگر ثقل صوت از رطوبت باشد چندانکه بسبب او در حلق غرغره پیدا شود بلف خردل و جلاب غرغره سازند و یا فلفل و زنجبیل بعسل سرشته حب ساخته در دهن گیرند و فلفل حلتیت خردل

مساوی بعسل سرشته بقدر فندق حب ساخته هر روز سه بار در دهن گیرند و الفلاکی گوید که از مجربات ماءالعسل و لعوق کرنب خصوصا بحلتیت و میعه واکل حلاوات و مثل بادام و پسته و نیمبرشت بعسل ست و نزد اهل هند مال کنگنی وج خراسانی نانخواه خولنجان دارفلفل بشهد آمیخته بقدر یکدام صبح و شام لیسیدن بحه الصوت بلغمی را نافعست و اگر از خشکی حنجره و قصبه ریه باشد لعابات نیمگرم و حسوات چرب دهند و لعاب بهدانه لعاب اسپغول در عرقیات برآورده همراه شربت بنفشه و شربت نیلوفر بیاشامند و یا لعاب اسپغول سه ماشه روغن بنفشه یک توله و شربت نیلوفر چهار توله بدهند و ایضا ماءالشعیر بروغن بادام نبوشند و یا مبطوخ سپستان تخم خطمی خبازی هر یک سه درم با شکر ده درم بدهند و روغن بنفشه و روغن بادام اندک اندک تجرع کنند و غرغره بدان سازند و آشامیدن شیر خرفه و شربت نیلوفر یا آب انار شیرین و ترنجبین برای دفع خشکی که از اغذیه و ادویه حریفه مالحه مخشنه بهم رسد نیز مفیدست و بهدانه در دهان دارند و شوربای مرغ و فربه و اسفناخ و خبازی بروغن بادام و زرده بیضه تناول نمایند و دیگر ادویه و اغذیه مرطبه چون شیر تازه و مسکه با شکر و حریره سبوس گندم و روغن و نبات در شیر پخته و یا آش کدو و کشک جو و یا آش نیشوق و یا دوغ شیرین یا پاچه بزغاله و گوشت آن بخورند و کتیرا نشاسته صمغ عربی ربالسوس مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین مساوی سوده حب ساخته در دهن دارند و اگر خواهند قدری نبات هم داخل نمایند و خشخاش را سائیده با مسکه و شکر آمیخته مثل لعوق اندک اندک بلیسند و هر سه جزا مساوی گیرند و لعوق لعابات نیز مفیدست و از روغن بنفشه و نشاسته و کتیرا و گل خطمی و موم و پیه و گرده بز قیروطی ساخته تمریخ گلو و سینه نمایند و هرچه در قسم آینده و در معال یابس بیاید استعمال کنند و اگر از کثرت آواز قوی و یا بیداری بسیار باشد شیر مغز تخم کدو شیر تخم خیارین در عرق عنبالثعلب برآورده شربت بنفشه آمیخته بنوشند و یا مغز تخم تربز و خرپزه عوض خیارین هر یک نه ماشه گرفته و خشخاش هفت ماشه مغز بادام چهار عدد و شربت صندل و انار هر یک دو توله عوض شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و یا لعاب بهدانه بحلاب و ماءالشعیر بروغن بادام بیاشامند و از مسکه تازه گذاخته و شکر یا از روغن بنفشه غرغره نمایند و از مغز تخم خیارین و مغز بادام و تخم خطمی و کتیرا و مغز بهدانه و لعاب اسپغول لعوق ساخته بلیسند و یا مغز تخم کدو و نشاسته افزوده در لعاب اسپغول حب ساخته در دهن دارند و یا سپستان ده دانه تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم جوشانیده صاف کرده با شربت بنفشه ده درم جوشانیده لعوق سازند و کتیرا نشاسته بران پاشیده بخورند و قیروطی که در نوع مسیبه گذشت بر سینه بمالند و صمغ عربی نشاسته کتیرا تخم خشخاش مغز تخم کدو بنفشه ربالسوس سائیده بلعاب اسپغول جهاد بزرگ و پهن ساخته پیوسته در دهان دارند و حریره که از شیر تازه و نشاسته و روغن بادام و شکر سفید ساخته باشند تناول نمایند و از روی بیضه نیمبرشت بی نمک و شیر برنج و فیرنی بادام و اطریه و شوربای سرمق و اسفناخ و خبازی بخورند و به آب نیمگرم استحمام کنند و خواب خصوصا بر پشت و راحت اختیار کنند و دیگر



اشیای طینه مرطبه مزیل خشونت بعمل آرند و بقول فولس و رازی بخل منقوع در غسل بحه الصوت حادث عقب صیاح را نافع و اگر ماده نزول نماید و ورم و درد پیدا کند فسه کنند و بعلاج خناق حار رجوع نمایند و حبوب ملینه منضجه و کذلک غراغر و لعوقات ملینه که از آن علاج خناق حار نمایند نافع ست درین نوع همچنین احساء جامع تعزیه و جلا بلا لذع مثل آنکه از آرد باقلا و بزرکتان ساخته باشند و قوی تر از این صمغ بطم ست و شراب در ابتدای بحه الصوت ورمی مضرست و در انتها شراب حلو جائز داشته اند و ترب مطبوخ و مری نفع میکند و بولس گفته که چون این مرض از ورم حار قصبه یا حنجره یا هر دو باشد باید که اول استعمال علاج مسکن کننده بمثل ادویه که بگیرند بمیختج و کتیرا و صمغ عربی و نشاسته و تمرد سم و آبیکه دران این تمرو ربالسوس بمیختج پخته باشند تا مثل غسل در قوام باشد و حب شمال زیر زبان نگاهدارند و چون در دم تخفیف گردد احسائیکه بعسل و کرنب و کراث مطبوغ سازند استعمال نمایند و از ادویه که اندک اندک بکار می برند مثل رب متخذ از لبنی و کندر و اصلالسوس و علك البطم و مبعسه فلفل و قند و دارچینی و سلیخه و امثال آنست و گیلانی می نویسد که اگر بحه الصوت از کثرت صیاح بنا بر تسبیل حرارت رطوبات را بسوی حنجره و قصبه عارض گردد بگیرند انجیر و نعناع و صبر مساوی و بمیختج سرشته اندک اندک هر روز دوبار دقت خلو معده تناول نمایند و حریره لباب قمح و کشک شعیر و روغن بادام و زعفران و کذا شیر تازه و شوربای ماکیان فربه و اسفناخ و اطریه و احسای معروفه و لعوقات بخورند و حبوب ملینه صدر و حلق در دهان گیرند و طلای انگور مائل شیرینی بنوشند و سائرا بنده استعمال نمایند و آنچه در انقطاع صوت گذشت و خصوصا دواءالحلیت بزعفران نافعست و خجندی می گوید که گاهی بحه الصوت بسبب کثرت امتلای بدن از خون یا امتلای قصبه ریه افتد و اعراض آن سرخی رنگ و غلظ قاروره و سرخی او و تشنگی و عظم نبض و شیرینی دهن ست و علاجش فصد باسلیق و حجامت اخراج خون بقدر قوت و نوشیدن شربت عناب و شربت خشخاش و خمیره بنفشه بلعاب بهدانه و غذا مزوره ماش بمغز بادام و کدو و هم او گوید که اگر سبب او ورم حنجره یا قصبه ریه باشد هر صبح جلاب سپستان و تخم مخطمی و خبازی با خمیره بنفشه بدهند و غذا از آرد گندم و باقلا بمغز بادام و شکر سازند و تمرنج صدر و قصبه بقروطی معمول از روغن بادام و نشاسته و کتیرا و برگ خطمی نمایند انتباه در بلا دهند بعضی عوام بمواضع خصومت جهت گرفتگی آواز اسرنج یعنی سیندور مخفی میخورانند و از آن گرفتگی آواز با خفقانیت و دوار و سدر و لکنت زبان و سیاهی و تیرگی آن پدید آید و گویند که از خوردن سرمه نیز همین عوارض رو نماید و علاجش اینست که چیزی سوخته که بر سر فتیله چراغ میباشد و آنرا بفارسی گل چراغ گویند با برگ تنبول پیچیده بخورند که قی می آرد و آواز میکشاید و گویند که اورک تنها یا با برگ پان خائیدن و آب او بلع نمودن هر روز تا یکهفته دفع مضرت سیندور می نماید و کذا برگ جیت یعنی رواس خائیدن و یا طبیح آن غرغره کردن نافع و گویند که اگر مزاج گرم باشد بسکنجبین بسیار ترش و آب سرد قی کنانند بکرات و مرات و اگر

مزاج سرد باشد بمطبوخ شبت و ترب و شلجم و غیره قی نمایند و مسهل مناسب که دران ادویه ذی تریاقیت باشد بعمل آرند و بعده جهت تعدیل مزاج شربت تببول در ماءاللحم ساده یا در عرق فرنفل دهند و غذا کبک دراج بروغن گاو پخته بنان رده خوراندند و آنجا که زمان خوردن آن بعید باشد علاج نپذیرد ذکر ادویه جامع النفع بقول شیخ خائیدن کبابه مصفی صوت خشن و کدرست و از ادویه مزیله بحوحت آب انار شیر نیست که جوش داده پس روغن بنفشه بران چکانیده بقوام آرند و از ادویه حافظ ملاست صوت مخشن و مصفی آن باقلاست و چلغوزه و مویز و انجیر و صمغ و حلبه و تخم کتان و خرما و اصل السوس و مغز بادام شیرین و تلخ و نیشکر و سپستان و شربت عسل و میفتخج و از ادویه حاره مرست و حلیتت و فلفل و بهروزه و کندر و علك البطم و پودینه و مغز پنبه دانه درانتیج و میعه سائله و سرکه عنصل و شربت کزبره البر اگر از حرارت و بیوست نباشد و از ادویه بارده مغز تخم خیار و مغز تخم با ردنگ و مغز تخم کدو و نشاسته و کیترا و صمغ و لعاب اسپغول و شربت انار شیرین و جلاب و ربالسوس و زرده بیضه نیمبرشت از صالح ترین چیزها برای ترکیب سائر ادویه است و کذلک شیر تازه و بقول انطاکی اگر آب ترب افشوده بآب انجیر بنوشند و کذاکرنب و کرفس آواز را بسیار صاف کند و چون تخم کرفس بیاسایند و با شیر میش بخورند عجیب است و بقول سوید می خوردن کرب و نوشیدن طبیخ او مصفی آوازست و حلیتت بآبگرم حل کرده تجرع نمودن بحه الصوت را که از ضربه بهم رسد نفع میکند و همچنین پیه ماکیان مفیده امتصاص نیشکر مشوی و بقول بعضی نوشیدن آب او گرم بروغن بادام مفید بحهالصوت است و کذا از خرما و کتیرا و زعفران و ربالسوس و مغز چلغوزه کلان و مغز بادام مقشر و عسل حب ساخته در دهن داشتن و خوردن ثوم خام یا مشوی یا مطبوخ و کذا اکارع بعسل و کذا قسب و کذا سفرجل و کذا نخود و کذا قرطم و نوشیدن کاشم و یا اذخر و یا بنطافلن مطبوخ و اکل لحم بط و ماکیان و کلنگ و دراج و سلوی و دارچینی و خوردن عناب و نوشیدن طبیخ او و کذلک قوه الصبغ و شرب سکبیخ و ربالسوس به آب گداخته و کذا زراوند طویل بعسل و لعق زرنیخ سرخ بعسل و تحسی بیضه نیمبرشت قطران بران چکانیده همه مفید بحه الصوت است. **صوت خشن:** سبب درشتی آواز اختلاف وضع سطح حنجره و قصبه ریه است که از سردی حنجره و از کشیدگی عصل صوت و از عروض حالتی شبیه به تشنج در آن و از جفاف رطوبت آن و از کثرت ترنم و سرود و از قطع لها و بیداری مفرط و از جماع بسیار حادث گردد و پس تشخیص این اسباب باستفسار تقدم آن از مریض نمایند. **علاج:** از اسباب موجهه و اغذیه مخشنه اجتناب نمایند و هرچه از ملینات در اقسام بحه الصوت گذشت حسب سبب بکار برند و تناول انجیر تازه و خشک و مویز منقی خصوص در روغن بادام تر کرده عظیم المنفع ست و آنچه از قطع لهاه باشد عقید انگور با هم چند آن عسل چندان بجوشانند که کف آن دور شود پس بآب گرم آمیخته غرغره کنند و قدری از آن بنوشند و کهنه او بهتر از تازه اوست. **صوت قصیر** سببش قصر نفس است. **علاج:** بتدریج سعی در تطویل نفس نمایند بآنکه عادت حصر نفس کنند و بتدریج رخت یا صعود و هبوط آواز و مکث در حمام گرم و

هر آنچه مستدعی نفس و تعجیل آن گردد بعمل آرند و بعد خروج از حمام چیزهای لطیف تناول نمایند و اطعمه لطیف و خواب نیز نافع است. **صوت غلیظ:** سببش اتساع مجاری صوت است از رطوبت و ارخایا آواز قوی بسیار یا کثرت دمیدن نای و بوق. **علاج:** هرچه در انقطاع صوت رطوبی و بحه الصوت رطوبی و سیاحی گذشت بکرا برند. **صوت دقیق یعنی آواز باریک** سبب او ضد اسباب صوت غلیظ است و بیداری و اعیا و ترنم خصوصا بعد از اطعام و ریاضت متعب و انواع استفراغات و گاه سردی نیز آواز را دقیق کند چون آواز صبیان و زنان و خواجه سرایان **علاج:** دعت و سکون و ریاضت معتدل اختیار نمایند که بدن فربه گردد و یاقوت‌های مرطبه با عرق سیب و شیر و عنبر و زردک دهند و مغز بادام با نبات بخوراند و اغذیه معتدل لطیف سریع الهضم چون زرده بیضه نیمبرشت با نمک سلیمانی و یا نبات بخورند و خاکینه بیضه مرغ و قلیه نرگسی و گوشت گنجشک و دراج و تیهو و مانند آن تناول کنند و حمام معتدل هر صبح استعمال کنند و از خوردن قابضات و مجففات و آب کثیر پرهیزند و آنچه از سردی باشد هرچه در بحه الصوت بارو گذشت بکار برند و باغذیه که در آن سیر و گندنا افتد اعتدلا کنند. **صوت کدر مظلم:** یعنی آواز تیره و تاریک و آن آوازیست مشابه با آواز ارزیر چون بعضی او بعضی بساید سببش نزول رطوبت بسیار غلیظ است در حنجره و قصبه **علاج:** ریاضت و مسارعت و حصر نفس و مالش پهلو و سینه بخرقه خشن و تعریق در حمام نمایند و اغذیه ملطفه مقطعه مانند ماهی نمک سود و بری و شوربای مرغ و دراج و کبک با نان تنوری استعمال کنند و غرغره بخردل و مروی تنقیه بجم غاریقون سازند. **صوت مرتعش** یعنی آواز لرزان و آن دو نوع است یکی ارتعاشی و آن دائم بود دوم اختلاجی و آن گاه باشد و گاهی نه و سبب ارتعاش صوت ماده غلیظ است که در عضل قصبه و غشای او فتد بالجمله اسباب و علاج او همان است که در اختلاج ارتعاش قصبه ریه گذشت و بهر تنقیه ماده حب غاریقون و معجون اوغادیا در طبیح افیمون حل کرده بنوشند و حقه نیز بعمل آرند و بمری و ایارج فیکرا و مویزج غرغره کنند و اغذیه ملطفه چون قلیه و آبکامه و قلیه انار دانه و ماهی شور بخورند و حب خردل در دهن دارند و گویند که بهترین اغذیه مقویات مثل پایچه و عضل و آنچه در آن تعزیه و قبض باشد مانند دل حیوانات و امثال آنست.

### امراض ریه و صدر یعنی شش و سینه

بدانکه ریه را عارض میشود و جمله امراض مختصه باعضای متشابه الاجزا و امراض الیه و خصوصا سدو در عروق آن و اجزای قصبه آن خصوص در عروق ختنه در خلل جرم آن و گاه اسباب سده تامی امراض آن میباشد حتی انطباق امراض مشترکه بالجمله امراض جزئیه و ریه و صدری و هفت مرض است یعنی سوءتنفس و عسرالنفس و تقصص النفس و ضیق النفس و انتصاب النفس و بود بروسعال و خرخر و نفثالدم و ذات‌الریه و اورام بارو ریه و اجتماع آب در ریه و بخور ریه و دبه دسل و نفث المده و ضعف الریه و اوجاع صدر و ذات‌الجنب و خالقه و شوصه و ذات‌الصدر و ذات‌العرض و و تقیح و تقلص حجاب و

جمود الصدر و امراض ریه اکثر در زمستان خریف افتد بسبب کثرت نوازل خصوصا در خریف میطر بعد صیف شمالی یابس و جمله هوای باروریه را ضرر دارد مگر کسی را که در هوای گرم مقام بسیار کرده و بحرارت شدید ایذا یافته باشد و اکثر امراض ریه بامراض کبد متادی گردد چنانچه شدت برود شدت حراء باستسقا متادی شود و هم چنین امراض حجاب طریق تشخیص امزجه ریه باید که باواز مریض گوش دارند اگر آواز عظیم و ثقیل باشد و نفس عظیم یا مضاعف و گرم و سینه و سمیع و عظم نبض و در اکثر بالهیب و سعمال یابس بود و از کثرت تضرر بهوای گرم و افراط عطش که بهوای بارد زیاده از آب تسکین یابد سوال کنند که این نشان مزاج حارست و اگر آواز و نفس صغیر و باریک باشد و سینه تنگ و بار بود سعال بود حال تضرر بهر چیز بارد و کثرت تولد بلغم و خروج آن بپرسند که این آثار مزاج باردست و اگر بحوحت صوت و عجز از ارتفاع صوت و با کثرت فضول و سرفه و خرخره سینه و تهیج پلک و تریل و جع و نرمی نبض و عدم تشنگی باشد دلالت بر مزاج رطب کند و اگر آواز خشن همچون آواز کلنگ و با قلت فضول و سرفه پابس و خصوصا در حالت گرسنگی و تشنگی و لاغری بدن و سرعت و تواتر نبض با صلابت و در اکثر باربو باشد دلیل مزاج یابس بود و هر یک از این امزجه گاه ریه را طبیعی میباشد و گاه عضی و فرق میان هر دو چنان کنند که اگر مزاج طبیعی باشد علامت او بالطبع واقع شود و همیشه ظاهر باشد نه آنکه سبب عارض پیدا گردد و اگر عرضی بود علامت او نیز عرضی باشد و در حالت تغییر مزاج حادث گردیده باشد مگر آنکه علامتی از جنس آن باشد که واقع نشود مگر بالطبع فقط که درینصورت آن علامت مزاج طبیعی باشد مثال آن عظم صدر یا صغر اوست که این نباشد مگر طبیعی و بدانکه از اخص دلائل داله بر احوال صدر و ریه نفس است در حرارت و برودت و عظم و صغر و سهولت و عسر و نتن رایحه و غیر اینها از احوال آن و کذلک آواز نیز باشند آنکه صوت خنقی دلالت می نماید بر آنکه آفت در عضل باسط ست و ابجی بر آنکه در عضل قابضه است اگر آفت در عضل باشد و نیز شمال و نفت و نبض دلالت می نمایند و کیفیت دلائل نفس و سعال و نفت عنقریب ظاهر شود و کیفیت دلائل صوت مسطور شد و نبض آنچه واجب میکند بحسب امزجه و امراض در بحث آن مضبوط است و چون ریه مجر قلب است استدلال از احوال آن بر احوال این قوی ترست و نفس دلالت میکند بر احوال ریه بتوسط دلالت او بر احوال قلب و نبض اول دلائل متصل شعب شرابین قصبه ریه ست و سعال نیز دال ترین دلائل است بر آنچه متصل بقصبه و لحمیت ریه ست و احساس ثقل در سینه دلیل خاص است ماوه در ریه است و احساس لذع و نخس دلیل خاص است بر آنکه ماده در اغشیه و عضلات ست و فرق درین هر دو آنست که نخس و تغیر نبض از حال او در غشا اکثر اگر وجع مائل بسوی باطل باشد در اغشیه بود و اگر بسوی ظاهر مائل تر باشد در عضلات بود و خروج نفت بسعال خفیف و آسانی دلیل آن باشد که ما در از اعالی قصبه و حوالی آنست و بر آمدن نفت بدشواری و سعال شدید دلیل

آنست که ماده غائر و در قعر ریه است و گاه باقات اعضای صدر و ریه علامت بعیده مثل و در آرد اورام حجب صدر و سرخی رخسار در اورام ریه می باشد.

### علاج کلی امراض ریه

باید که تامل نمایند آنچه در باب ربود اقسام تنفس ذکر یابد و از آن نقل کنند بغیر آن از امراضی که در سبب مشارک آنند و گاه ریاضت ریه بمثل آواز عالی تافخ و دمیدن بشدت بجهت تلطیف فضول آن کرده میشود و برای استعمال ادویه صدریه هیئتی خاص ست یعنی باید که از قبیل حبوب و لعوقات اسپغول نمایند و در اکثر امر در دهان نگاهدارند و آنچه از آن مسخل گردد بتدریج اندک اندک فرو برند تا مدت عبور آن در جوار قصبه و ریه طول کند خصوصا وقتیکه بر پشت بخوابند و تمامی عضلات متصله ریه و قصبه او را رخا یابند و اقرب وجوه اماله فضول ریه جانبی ست که قریب بمری ست و ازینجهت بقی انتفاع کثیره حاصل شود و اگر از آن مانعی نباشد و موادی که در ریه حاصل میگردد گاه از جنس رطوبت می باشد و گاه از جنس قیح و چرک و گاه از جنس خون و مواد حاره رقبه گاه دشوار می باشد انتفاک و اندفاع مواد ریه بجهت غلظت و لزوجت او که نرم نمیگردد تا فعل دافع قبول کند و یا بجهت رقت او که ریه دافعه لزوم او نماید بسعال بلکه رطوبت از ریج بعقب می ماند پس ریج از آن جدا میگردد بغیر قلع و آن بجای خود باشد و یا بجهت شدت کثرت مقدار آن که هرچند دفع نماید باز باقی می ماند و هنگامی که اخلاط صدریه غلیظ باشند مبالغه در تجفیف آنها نه نمایند بلکه مشغول تیلین و تقطیع آنها مع تحلیل بمدار گردند و تقطیع اهم از تحلیل بود یعنی عنایت تقطیع زیاده تر از تحلیل باشد و باید که در جمیع این ادویه ماءالعسل داخل نمایند زیرا که در آن قوت نافذه و جالیه و ملینه ست و ایضا اول آنست که ادویه صدریه مشروبه لعوقات لذیذه باشند و ادویه صدریه مفرده و مرکبه آنست که منقی صدر باشد و آنرا مراتب است مرتبه اولی مثل باقلا و ماء العسل و تخم کتان بریان و بادام و شراب حلواست و از ادویه بارده تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کدوست و اگر بر روغن زرد اقتصار کنند انضاج او بیشتر از تنقیه او باشد و اگر آنرا بعسل و بادام تلخ بلیسند تنقیه او زیاده تر از انضاج گردد و قوی تر از آن علك البطم و بادام تلخ و سکنجبین عنصلی و حلبه و کندر و تمر بیرون ست و قوی تر از اینها زیره و فلفل و کرسنه و بیخ و سوسن و بیخ جاد شیر و جندبیدستر بعسل و عنصل مثنوی سوده بعسل سرشته و قنطوریون کبیر و زراوند مدحرج و شونیز و کرمیکه زیر جراد باشد برخرف یا در تنور خشک کرده حتی که سفید گردد بعسل سرشته و همچنین راسن چون در ادویه داخل نمایند و آب او شدید النفع ست و

ریوند منجمله آنست که تسهیل نفت نماید و سیسالیوس شدید المنفعه است و بلموس نافع و منقی بسیارست خصوصا خام و بعده آنچه یکبار بریان نموده باشند و زعفران تقویت آلات تنفس و تسهیل نفت بسیار کند و این ادویه صلاحیت و شرب و هم ضماد دارند و از ادویه مرکبه حب افلاطن و آن حب میعه است و شربت زوفا نبسخ مختلف و دوی اندروماخس و دوی اسقلیناوس و دوی جالینوس و شربت خشخاش نسنجه ها و خصوصا چون ماده شدیدالرقه باشد که آن مغله و معدل قوام و مهی برای خروج بنفث است و دوی مغناوس و دوی بلادر بهلیجان و آنچه تنقیث اخلاط غلیظ زنده کند اینست که بگیرند سکنیج و هر واحد مثقال قرومانا دو مثقال افیون مثقال جندیدستر مثقال بشراب حلو سرشته نیم مثقال بخورند و اگر مقدار افیون کم از نیم مثقال کنند بهترست و آنچه مجرب ست کندر چهار جزء مردو جزو سه و قیه بمیفختج بپزند که مثل عسل گردد و بلیسند و یا عصاره کرنب بمثل او عسل بآتش ملایم بپزند تا منعقد گردد و ایضا از مرو فلفل و تخم انجره و سکنیج و خردل حبها ساخته صبح و شب وقت خواب بخورند و ایضا خردل یکدم بورق نه قیراط قثار الحمار انیسون هر واحد یک نیم قراط یکشربت کنند اخراج فضول کثیر نمایند و تنقیه ربلا اذیت کند و از ادویه قریه در فیباب اینست که محروث و خردل و تخم انجره و عصاره قثاء الحمار و انیسون جمله بعسل بسرشند و برای اخلاط مائل بحرارت حلبه دو اوقیه بزرکتان یک نیم اوقیه کرسنه نیم اوقیه مغز پنبه دانه نیم اوقیه ربالسوس دو اوقیه جمله را سوده بروغن بادام لت کرده بعسل بیامیزند و ایضا سپستان و انجیر سفید و مویز منقی و اصل السوس و پرسیاوشان در آب خوب جوش داده بنوشند و اگر درین آب بسفائج بجوشانند نافع بود و بدانند که اکثر محتبس میگردد چیزی در صدر و آن قابل انتفاث میباشد مگر قوت از آن ضعیف بود و درین هنگام واجب است که بعطاس استعانت نمایند.

### کلام کلی در نفس

بدانکه نفس عبارت از حرکت انقباضی و انبساطی آلات تنفس ست که آن اتمام می یابد بدو حرکت و ده سکون میان آنها که از آن دو حرکت یکی حرکت انبساطی جاذب نسیم آرد و دوم انقباضی دافع هوای گرم و اجزای محترقه روح است و از آن دو سکون یکی سکون ظاهری میان آخر انبساط و اول انقباض و دوم سکون باطنی که میان آخر انقباض و اول انبساط است بر قیاس امر نبض مگر آنکه حرکت نفس ارادی است ممکن است که انسان آنرا تغییر دهد باراده خود از مجرای طبیعی و حرکت نبض طبیعی صرف غیر ارادی است یعنی نمی تواند باراده آنرا متغیر گرداند از مجرای طبیعی و قائده تنفس همچون نبض ترویج روح حیوانی است بجذب نسیم بارد از خارج و دفع بخار دخانی و حرکت تنفس معتدل طبیعی خالی از آفت اتمام می یابد بحرکت حجاب فقط و اگر احتیاج بزیادتی افتد حرکت حجاب تنها بدان وفا نماید و بالضرور عضلات صدر مشارک شوند مثلا هرگاه خواهد که نفس عالی شاهق کشد که محتاج بجذب و دفع هوای بسیارست لامحاله حجاب و عضلات صدر مقامی یا

بعض او حسب حاجت بحرکت در می آیند و از اینجاست که در هنگام بلند خواندن تا مدتی و یا فریاد پی در پی کلالی در آنها بهم میرسد و آواز گرفتگی و اسباب تنفس نیز مانند نبض سه گونه است یعنی فاعل واله و حاجت فاعل قوت حیوانی ست و آله حنجره و حلق و شش و حجاب و عضلات سینه و عضلات اضلاع سینه و حاجت جذب هوای تازه و اخراج هوای گرم دخانی است هرگاه که این برسد اسباب بر حال طبیعی باشد نفس معتدل و طبیعی بود و هرگاه که یک یا دو سبب از این اسباب شاخه از حال طبیعی متغیر شود از اقسام نفس غیر طبیعی پدید آید و آن عظیم و صغیر و شدید و شاهق و ضیق و طویل و قصیر و تسریع و بطی و تواتر و متفاوت و حاء بارد و متصل و منقطع و مرتعش و مختلف و مضاعف و منتصب و منتتن و خناق و دستکره و ذوفترات و منتصف و عسیر و مسخزی و سریع ممتایع و منقلص ست روال بر امور محموده و یاندمومه و ازینها هر یک از اسبابی ست و هر واحد دلیل ست بر امری خاص و بحسب اختلاف امزجه اسنان واجناس و عوارض بدنیه و نفسانیه مختلف میگردد مانند نبض و بدانند آفاتی که در اعضای نفس عارض شوند و از آنها در نفس داخل کردند یا در اعضای نفس اولاً و بالذات باشند بغیر آنکه اولاً در عضو دیگر که نوعی از مبدئیت برای افعال این اعضا داشته باشد عارض شوند و یا در مبادی آن اعضا و یا در آنچه مشارک باشد بمجاورت مثلاً افتند در اعضای نفس حنجره است و ریه و قصبه و عروق خشنه و شرایین و حجاب و عضل صدر و صدر بنفسه پس آفت گاهی در صدر بنفسه بهم رسد اگر ضیق و صغیر باشد و بدان جهت در نفس آفت حادث گردد و اما مبادی آنها دماغ و نخاع باشند زیرا که منیست حجاب اند و اما اعضای مشارکه آنها بمجاورت مثل معده و کبد و رحم و امعاد سائر احشا اند و آن آفات یا سوءمزاج مضعف حار یا بارد یا رطب یا یابس است و هر کدام از اینها ساذج باشد یا مادی از خلط محتبس دران و یا منصب بسوی آن بسیار لزج یا غلیظ و مده و قیج منجله ماده مذکورست درینجا و یا از ریح و یا بخارا و یا مرض آلی یعنی مرض ترکیب ست از فالج و تشنج و یا انحلال فرد یعنی مرض تفرق اتصال از گسیخته شدن و شکافته گشتن و یا متعفن و متقرح و متاکل شدن و یا از ورم باردیا حار یا حسب و یا از وجع شدید و بدانکه نفس قوی ترین دلائل است بر احوال امراض باطنیه و قائم مقام نبض ست بعد مراعات عادت در آن چنانکه رعایت امر طبیعی معتاد در نبض نیز کرده میشود زیرا که هر انسان را نبضی لالقی سن و فصل و بلد و غیره می باشد و کذلک نفس و آن مراد بطبیعی ست و ایلاقی و جرجانی چنین نوشته اند که سبب تغیر نفس ز حال طبیعی آفتی باشد که در شش و سینه افتد و آفت این هر دو از دو حال بیرون نباشد یا خاص درین دو اندام افتد یا بمشارکت اندامی دیگر افتد آنچه خاص سینه و شش را افتد چهار گونه باشد سوءمزاج ساذج و مادی و درم و سده و تفرق اتصال و گاه سوءمزاج رطب بدان دو رسد که تشنج امتلائی تولد کند یا در عضلهای حنجره و حلقوم یا در عضلات سینه و پهلو و در غشیه و رباطهای این اعضا استرخا پدید آید و گاهی سوءمزاج یابس بدان حد رسد که تشنج یابس پیدا شود و نفس دشوار گردد و سبب سدو ریه و صدر اجتماع خلط در قصبه ریه و

فضای صدر باشد و این خلط یا بلغم باشد یا ریم یا خون و تفرق اتصال از قرحه درصدر یا ریه یا انقطاع عروق و انشقاق او یا ضربه از خارج تولد کند و هر آفتی که سینه و ریه را مخصوص باشد بدون سرفه نبود اگر چه بی ماده باشد و آفتی که بمشارکت عضوی دیگر باشد یا بمشارکت دماغ بود چنانچه در صرع و سکتیه یا بمشارکت نخاع چنانچه در تشنج و استرخاء یا بمشارکت قلب که در آن نوعی از انواع سوءمزاج یا آفتی دیگر پدید آید لیکن سوءمزاج ممکن العلاج است و آفات دیگر مثل ورم و تفرق اتصال قلب علاج نپذیرد و نفس زود باطل گردد و آدمی هلاک گردد و یا بمشارکت دیگر احشا مثل معده و رحم و کبد و این نیز بسبب سود مزاج و انواع اورام و تفرق اتصال باشد لیکن ورم احشا علاج پذیرد و مهلت علاج دهد و تغییر نفس باندازه آفت باشد و یا بمشارکت جمیع بدن از و این در تیپ بود و گاه تغییر تفسن سبب ضعف عضلات صدر باشد و این ناقلین را افتد اکنون اقسام نفس که مسطور شد مع اسباب و دلائل آنها جدا جدا مذکور می شوند.

### نفس عظیم

عبارت از انجذاب هوای بسیارست بیک دفعه زیاده از مقدار معتدل که منبسط گردد بآن اعضای نفس بجمیع جهات انبساط و افراط همچنین دفع بخار دخانی بیک دفعه و سبب آن همان اسباب ثلثه نبض عظیم ست یعنی قوت قوت و شدت حاجت و متابعت آله و این دال بر کمال صحت بدن و تقویت روح حیوانی و حار عزیز است و نفس صغیر ضد نفس عظیم ست و گاه میرسد از شدت حرکت اعضای نفس جهت استنشاق بطریق انبساط حرکت از قدام تبر قوتین و از خلف بکتفین و از هر دو جانب بمعظم لحم کتف و گاه استعانت می نماید بمنجرمین در اکثر احوال و گاهی مختلف میگردد حال در انقباض و انبساط از جهت عظم و صغر پس گاه انقباض عظیم تر از انبساط و گاه انبساط عظیم تر از انقباض میباشد و این بحسب ماده و احتیاج ست بهر یک که احتیاج قوی تر باشد حرکت آن نیز عظیم تر میباشد یعنی اگر احتیاج بنفض بخار دخانی زیاده باشد بسبب کثرت کمیت و یا حدت کیفیت انقباض عظیم نفخی میباشد و اگر احتیاج باطفای نائره لهیب باشد با انبساط عظیم میباشد و چون اتفاق افتد در انسانی که غیر عظیم الاستنشاق باشد بلکه صغیر الاستنشاق و عظیم الاستخراج نفس بود دلیل آنست که حرارت غریزی در او ناقص و غریبیه او زائدست و جالینوس در تشریح کبیر گفته مادامیکه حیوان صحیح باشد در هنگام نفس حرکت می نماید اسفل صدر او فقط و چون حرکت شدید و یا او را تپ عارض گردد حرکت می نماید عضلی که میان اضلاع اوست و چون شدت حاجت زیاده از این بهم رسد حرکت میکند اعالی صدر او نیز و اسباب حرکت این اعضا بصف چهار امرست یکی شدت حاجت بنابرالتهاب حرارت نواحی قلب و ریه دوم ضعف عضله محرکه خواه در نفس خود ضعیف باشد و یا بمشارکت اصول ضعیف گردد مثل ضعفی که در آخروق دسل و جمع مده بهم میرسد که ضعیف میگرداند قوت آنرا و یا بجهت علت آلیه که مختص بآن باشد و یا بمشارکت از تشنجی که عارض گردد و یا فالج و یا سوءمزاج و یا ورم و یا غیر آن



سوم مانعی که عارض عضل گردد و مانع انبساط آن شود مثل امتلاى معده از اغذیه و یا رجاج چون از حد در گذرد و مانع میان حجاب و انبساط گردد و به تنهائی نتواند که منبسط شود چهارم ضیق منافذ حنجره و جداول قصبه و شرابین و آنچه متصل بآنهاست از منافذ نفس مثل تخلخل ریه که چون ممتلی گردد از اخلاط و یاوران سده و ورم بهم رسد و همچنین مردم صاحبان ربود مده و ذات‌الریه اند و از جمله اموری که محتاج بنفس عظیم است بسبب غفلت مع حاجت و قلت حاجت است حتی که طول کند مدت میان نفسین و احتیاج افتد بسوی نفس عظیم برای تلافی آنچه در آن تقصیر واقع شده مثل نفس صاحب اختلاط عقل اگر قلب او بسیار بارد نباشد که بر میگردد از آن بعده با امان میکند در آن. از جمله ازین حاجت عظم نفس نائم ست زیرا که در نوم بسبب کثرت الجزه دخانیه و غفلت از اخراج نفس باراده لامحاله محتاج بنفس عظیم میگردد و همچنین کسیکه مزاج قلب او بسیار گرم نباشد که تقاضای تواتر نماید و مدافعت نماید آنرا حتی المقدور و بعد از آن تلافی نماید بعظم آنرا که بمدافعت فوت کرده بالجمله علامتیکه بدان فرق میکنند میان اسباب حرکت جمله صدر آنست که اگر آن بسبب کثرت حاجت باشد و قوت قوی بود تنفسن بسیار در او خال او و در نفخه او باشد و ملمس هوای خارج مندفع برو کردن نفس حاد ملتهب بود و نبض نیز عظیم دال بر حرارت باشد و آثار التهاب در صدر و وجه و چشم و زبان و خشونت آن و دیگر از اسباب حرارت موجود بود و اگر سبب در عظم نفس شدت حاجت نباشد و این علامات یافته نشود و قوت ساقط نبود که نتواند که بسط تام دهد سببش ضیق منافذ مذکوره باشد و اگر اعضا تمام مهبیای حرکت باشند و حرکت نمایند بقدر حاجت و نه منبسط گردند بانبساط تام و بقدر حاجت بلکه نفس از منحرمین بر آید و عندر و نفس نفخه هم نباشد و دلیل آنست که قوت محرکه عضل ماوفست و چون ضیق از رطوبت در قصبه و اعضای قریه او باشد مع علامات ضیق خرخره در نفس باشد و صاحب آن به خننج محتاج بود و این علامت زیاده بر علامت ضیق نفس کلی ست و اگر چنین نباشد دلیل آنست که ماده زیاده عوض نموده و از آن و چون ضیق خرخری دفعه حادث شود نشان سیلان ماده نوازل بسوی ریه ست و یا سیلان مده و قیح از عضوی دفعه بسوی ریه اولاد بسوی قصبه ثانیاً نفس شدید و او آنست که نفس را باعظم او بقوت و تکلف بکشد بسبب قوت قوت و شدت حاجت و عدم مطاوعت آله و این منجمله نفس عظیم ست که هر واحد از انقباض و انبساط بقوت قویه باشد و این شناخته می شود باین طور که قطعه تپه منقوش را که قریب بینی گذارند بشدت جذب و دفع آن نماید **نفس شاهی** یعنی نفس بلند و آن قسمی از نفس عظیم است که محتاج میشود در آن بتحریک اعالی عضلات صدر و نمیرسد حاجت در آن بتحریک حجاب و اسافل عضل صدر و این را نفس عالی نیز گویند و این یا سبب شدت حاجت بسیار و یا بسبب انسدا و منفذ و یا بسبب عدم تمکن حجاب و اسافل صدر بر حرکت بجهت عروض امری باشد و اکثر این نوع نفس و رحیمات و بائیه حاوت میشود **نفس صغیر** و او مقابل نفس عظیم ست که جذب و استنشاق هوا کمتر از مقدار معتدل نماید و به آن انبساط اعضای نفس در جهات کمتر از معتاد واقع

شود و همچنین اخراج بخار دخانی کمتر از معتدل سببش ضد هر سه سبب نفس عظیم ست و یا آفت عارض آلات نفس که به جهت آن عاجز باشند از حرکت عظیم و این نفس دلالت بر ضعف قوت نماید اگر متواتر بود و بر قلت حاجت چون مع تفاوت بود و ازین جهت و گاهی دلالت میکند بر انطفای حار غریزی و اگر این در امراض حاره باشد دلالت بر موت کند و شیخ می فرماید که گاهی صغیر میشود نفس بسبب وجع چون حائل گردد و وجع میان اعضای نفس و حرکات آن بطوریکه چون حجاب تمام انبساط منبسط گردد و آنرا حصول وجع شدید در اعضای نواحی صدر یا در معده و نواحی آن لازم شود و این را لابدست که مع ضعف و تواتر او سریع باشد و چون قوت ضعیف نبود تحریک در زمانه قصیر آنرا ممکن بود و گاهی نفس صغیر میشود و یا بسبب ضیق منفذ و نفس بادی صغیر گردد و با نمی که آنچه از هوا داخل و خارج شود اندک باشد و اما حرکت حجاب و صدر در نیومت عظیم باشد و یا بسبب ضیق صدر در خلقت و با این نفس صغیر گردد چون حجاب نیز صغیر باشد و این نیز سریع بود و گاهی متواتر شود اگر حاجت شدید گردد و چون با وی تفاوت نزدیک شود بر موت قوت دلالت کند و چون بآن تواتر مقارن گردد دلالت نماید بر وجع اعضای نفس و قریب او از معده و مانند آن و یا بر قروح و اورام این اعضا لاسیما چون مع تواتر سرعت باشد والا گاهی بسبب ضعف قوت باشد و علامات اسباب نفس صغیر مقابل اسباب نفس عظیم بصد آنها معلوم گردد و آنچه صغر او از وجع باشد نه از ضیق وجود وجع بر آن دلالت کند و ایضا صاحب وجع اگر احتمال وجع کند و بر آن صبر نماید ممکن است که نفس خود را عظیم گرداند و معذک گاهی در میان نفس او نفس عظیم واقع شود بجهت شدت حاجت و یا غفلت از وجع و صغر حادث از ضیق خلاف این باشد در جمیع امور **نفس طویل**: و او آنست که طول کند در آن مدت تحریک هوا در استنشاق او و رد او تا آنکه قوت تصرف کند در هوای بسیار بسبب آن قلت حاجت است و گاهی منع میکند از عظیم سریع وجع یا ضیق پس طویل در استیفای مبلغ مستنشاق بمبلغ عظیم و سریع قائم مقام آن هر دو گردد و اکثر با ضیق مجاری مثل مجرای قصبه ریه می باشد و استنشاق هوای کثیر چنانکه در عظیم سریع میباشد در طویل نیز باشد لیکن فرق بقلت مدت و طول او میکنند غایت آنکه منجذب می شود هوا در نفس طویل در زمان طویل **نفس قصیر** و او مخالف طویل ست و چون طویل آنست که در زمانه حرکت طویل باشد لاجرم نفس قصیر آن باشد که زمانه حرکت در آن قصیر بود و حدوث نفس قصیر او ضعف قوت یا روادت حال آله متحرکه باشد و چون تواتر بآن مقارن گردد و سبب او وجع و آفت در آله نفس و حوالی او باشد و چون با وی تفاوت نزدیک شود بر موت حرارت غریزی دلالت کند. **نفس سریع**: آنست که حرکت آن در مدت قصیر باشد مع کمال حاجت نه مثل قصیر و صغیر یعنی زمان حرکت کوتاه گردد بدون آنکه در انجذاب هوا قصوری واقع شود سببش کمال شدت حاجت است چون در آن عظم بحد کفایت نرسد بجهت آنکه حاجت زیاده از آن باشد که بعظم تمام گردد و یا عظم را حائلی باشد و این حائل یا در آله بود و یا در قوت چنانچه در نبض و گاهی سرعت در یکی از دو حرکت زیاده از دیگری میباشد

یعنی گاه حرکت انبساطی قوی تر میباشد جهت کثرت حاجت ب جذب هوای بار و برای تعدیل مزاج روح و قلب بیشتر و گاه حرکت انقباضی قوی تر می گردد جهت کثرت حاجت بدفع بخار دخانی بسبب حدت کیفیت ماده یا کثرت کمیت او **نفس بطی**: و آن ضد سریع است و اسباب این نیز ضد آنست و گاه بطی میگردد نفس بجهت وجع چون عفو تنفس محتاج گردد به آنکه حرکت کند برفق و ملائمت **نفس متواتر**: و آن نفسی است که کوتاه گردد زمان سکون میان دو حرکت نفس سبب شدت حاجت نفس ست، هنگامی که وفا ننماید بآن عظم و سرعت و یا آنکه آن هر دو را مانعی و حائلی از وجع و یا ورم و یا ضیق آله بجهت مواد کثیره و یا انضغاط و یا انعصاب قیح در فضای صدر و یا امر دیگر از اسباب ضیق و یا ضعف قوت باشد و فرق میان آنکه از حاجت و یا سبب وجع و مده و ضعف باشد اینست که آنچه بسبب کثرت حاجت باشد بآن علامات التهاب ظاهر بود و آنچه بسبب الم در اعضای محرکه باشد انبساط در آن نبود و نفس از مخنرین زیاده برآید و آنچه بسبب مده و قیح باشد دفعه حادث شود و آنچه از ضعف قوت باشد وجود ضعف و عدم عظم و سر صحت و دیگر آثار مذکوره بود و بقول بقراط از نفس متواتر ریه خشک شود و آلات دم زون مانده گردد. **نفس متفاوت**: و آن ضد متواترست سبب قوت است اگر عظم بحاجت برسد یا برو شدید یا غائت سقوط قوت **نفس حار**: آنست که در نفس حرارت و در ملمس آلات آن نیز حرارت محسوس گردد سبب غلبه حرارت ست **نفس باروضه** حارست سبب اطفای حرارت عزیز و استحاله مزاج قلب بیرودت ست دلالت بر فوت قوت نماید و او بدترین علاماتست در امراض حاره خصوصا وقتیکه بآن نداوت و تری باشد که دلیل تام ست بر انحلال حرارت عزیز **نفس متصل**: آنست که حرکات انقباضیه و انبساطیه با هم متصل باشند و این دلالت بر شدت حاجت و عدم مطاعت که مینماید **نفس منقطع**: آنست که در میان اتمام حرکات انقباضیه و انبساطیه نفس منقطع گردد و باز حرکت نماید و این دلالت بر ضعف قوت و عدم مطاوعت آله مینماید بازی حاجت **نفس مرتعش**: آنست که در بین حرکات در آنها ارتعاشی بهم رسد بسبب ضعف قوت و صلابت آله **نفس متنن**: آنست از نفس بوی بد آید و این منجمله بخرست و فرق میان این وسائر اصناف بجز آنست که تعفن آن در غیر حال تنفس محسوس میگردد و این در حین عزمج نفس ظاهر گردد و ایضا درینجا متن در بینی بیشتر از دهن می باشد اگر سده در منحرین یا مجرای خنک نباشد و در اصناف بجز امر بالعکس باشد و ایضا درین آفت در آلات تنفس باشد و در آن آفت در اعضای غذا باشد و این دال بر عفونت سینه و یا خلطی عفن و یا مده متعفن در ریه و قصبه آنست. **نفس خناق**: آنست که صاحب آن نتواند و نفس را کشید مگر آنکه دهن را باز نماید و آن هم بدشواری تمام و عظیم و سریع و متواتر میباشد باعدم نفخه **نفس مستکره**: آنست که نفس کشیدن صاحب آنرا خوش نیاید و با متکراه نفس کشد سبب ضعف حرارت غریزی و قوتست. **نفس ذوفترات**: این نیز مانند نفس منقطع ست ولیکن انقطاع این زیاده باشد. **نفس منخری**: نفسیست که در آن اربنه یعنی کنار بینی بحرکت در آید و این دلالت بر انغمار حرارت و خور قوت و ضعف طبیعت و یا

ضیق شدید خالق در ذبحه یا جمع مده و انصاب آن و یا خلط روی مینماید. **نفس سریع متتابع:** نفسی است که بسرعت و پی در پی حرکات انقباضیه و انبساطیه آن واقع شود و این تابع ورم حاره یا ضیق حارث از سده میباشد.

### کلام کلی در سوءتنفس

در این عام احوال خارج از طبیعت در تنفسی است که تابع علامات حالت صحت نباشد بلکه علامات حالت مرض موجب آفت باشد و آن مثل نفس مختلف و نفس متضاعف و نفس منتصف و انقطاع النفس و عسرالنفس و ثقلص النفس و ضیق النفس و انتصاب النفس است و همه اینها روی اندو گاه عارض میگردند این انواع نفس بسبب انواع سوءمزاج و ابتلا و سده و مجاورت ضواعت و اورام و اوجاع و مواقع از حرکت و قروح در حجاب و نواحی صدر و بسبب سقوط قوت از امراض ناهکه و حمیات حاده و بئیه و سموم مشروبیه و هر سوءتنفس و ضیق و عسر آن که بسبب ماده باشد زیاده میگردد عنداستلقا متوسط میگردد نزد اضطجاع بر پهلو و تخفیف می یابد نزد انتصاب و بر رو خفتن و در خوانیق داخله مثل آنکه از زوال فقرات و یا ورم عضلات داخل حنجره باشد نفس عند استلقا مطلقا ممتنع گردد. **علاج:** خجندی نوشته که فی الحقیقت این انفس اعراض امراض اند. علاج آنها بالحقیقت علاج امراضی است که اعراض آنها باشند بالجمله علاج بیشتر اقسام سوءتنفس از علاج سائر اصناف ربو استنباط نمایند و بقول شیخ اگر سبب سوءتنفس حرارت قلب باشد ادویه میرده بشرب و طلا و اغذیه بارده استعمال نمایند و در جای سرد بخوابند و اگر سبب کثرت بخارات در قلب بنفسه یا در ریه حاصل از مواضع دیگر باشد فصد باسلیق کنند و استفراغ بحارالجبین متخذ بسکنجبین مع ایارج فیکرا نمایند و ولک دستها و پایها بعمل آرند و اگر سبب رطوبت رقیقه باشد آنچه تعدیل قوام و تغلیظ نماید استعمال کنند و اگر سبب رطوبت معتدله مسدوده باشد جالیات مثل حب صنوبر و جوز و مویز استعمال نمایند و بک سرجه از آب با درد وج یا آب سداب سوءتنفس رطب را نافع است و اگر سبب رطوبت غلیظ باشد استعمال منقیات مذکور در علاج کلی امراض ریه قوی الجلا مثل عنصل و زوفا و مانند آن نمایند و آنچه در علاج ربو طوبی خواهد آمد بکار برند و اگر انجره و رطوبات از مواضع دیگر آیند علاج دماغی آنان بعلاج نزله و تنقیه راس کنند مگر آنکه نزله از ضعف جوهر دماغ باشد که لاعلاج است و آنچه از مواضع دیگر آید علاج کنند بجذب ماده بسوی جهت دیگر بعد فصد و استفراغ و تقویت صدر بمثل زراوند و اسقوردیون و اسطوخودوس توجه نمایند و یا قوذی ساده مرکب نافعست و در تقویت راس و اگر سبب اعصاب باشد آنچه تقویت آن و تقویت روح و روان و ارتعاش آن نماید مثل دهان عطریه استعمال نمایند و اگر بسبب ورم مری یا سوءمزاج او باشد بدآنچه در باب او گذشت علاج کنند و اگر بمشارکت معده باشد تنقیه معده و تقویت آن نمایند بدآنچه در باب او بیاید و اگر از سردی باشد مثل سنجر بنیاد امر و سیادانقردیا استعمال کنند و اگر از بیس باشد مثل فانیز بیشتر تازه و دیگر مرطبات استعمال نمایند و اگر از ریاح باشد کمادات و ضمادات و غیره کاسرات ریاح که در باب بو خواهند آمد، بکار برند و بدانند که

زعفران از جمله ادویه نافع است برای سوءتنفس و عسر او بسبب تقویت آلات نفس و تسهیل نفس، **نفس مختلف**: آنست که اختلاف در حرکات انقباض و انبساط آن بهم رسد و گاه عظیم و گاه صغیر و گاه متواتر و علی هذا در دیگر اوصاف باشد و سبب ثقل یا مجاهده علت یا داوئ منافیست بالجمله سبب و علامت این مثل سبب و علامت نبض مختلف است و اختلاف این نیز منتظم و غیر منتظم میباشد و بهر حال دلالت بر سوء حال مینماید. **نفس متضاعف**: و آن از اصناف نفس مختلف است و مثال او در نبض ذوالقرعتین است و آن نفسی است که اتمام می یابد انبساط یا انقباض آن یا هر دو حرکت بحرکتین که میان آنها وقفه باشد مثل نفس طفل که چون گریه کند در میان آن منقطع شود و لهذا نفس البکا نیز گویند و سبب او یا کثرت حرارت است بحدیکه تسکین نیابد بانچه استنشاق نماید بلکه واجب کند ابتدای استنشاق قبل اتمام او و یا ضعف آلات نفس است که محتاج باستراحت در نفس باشند و یا سوءمزاج مسقط قوت مثل سوءمزاج با رویا مخفف یا مصلب آله و این اکثریست و یا وجع ورم در آله یا در مجاورت او مانند ورم حجاب و کبد و طحال و کبد را مشارکت زیاده از طحال است و یا بجهت مرض آلی از تشنج یا کزاز و غیره باشد و این نفس از علامات رویه است در امراض حاده و حمیات حاوه و چون عارض گردد از سردی بساست که شفا می یابد از تپ و گرمی. **نفس منتصف**: آنست که نفس بیک نصف از صدر بر آید بسبب آنکه علت و آفت در یک نصف ریه است و نصف دیگر سلیم که از آن نصف نیمتواند که نفس برآید و از این بر آید و مراد از این نصف ایمن یا اسیرست نه نصف فوقانی و سفلانی و درینحالت نفس از منحز موافق در جهت شق سالم از آفت سالم بود. **انقطاع النفس** گاه منقطع میگردد نفس و بجز حرکت کناره مخربین ظاهر نمیشود و بعضی را منقطع میگردد بحدیکه قطع امید از حیات میشود و حیات باقی می ماند چنانچه در حال سکت بهم میرسد و درین حال تنفس می نماید از مسام بدن چنانچه هوام تنفس می نمایند در زمستان زیرزمین و گاهی این از شدت برود استغای قلب از حذب نسیم بود و از آن انسان کمتر خلاصی یابد و باید که خادم بر آن مسلط سازند که از نوم طویل غرق آنرا منع کند و انقطاع نفس که در ربو حادث شود علاجش در ربو خواهد آمد. **عسر النفس**: و او آنست که تصرف بادخال در ره در هوا شاق بود و نتواند که باسانی نفس کشد و در اکثر امر بآن ضیق باشد و گاهی نباشد و سبب آفات اعضای نفس است و یا لهیب ناری غالب بر قلب و یا برد ممیت قوت محرکه چنانچه عند برد حجاب از استعمال اطلیه بارده و غیره عارض میگردد و گاهی عارض میگردد بسبب سوءمزاج عارض حجاب مثلا از سردی هوا یا از برد ضمداد و گاهی حادث میشود و بسبب سده یا خلط بارد یابس یا دواى مسهل یا حقه حاد که از آن اسهال نشود و اخلاط بجنبد و ازین جهت چون فصد در ذاتالجنب کرده شود و خون حسب حاجت اخراج نیابد از آن عسر نفس حادث گردد. **علاج**: شیخ میفرماید که علاج عسر نفس منجمله سوءتنفس آنست که اگر از رطوبت باشد جالینوس در آن امر میکند بدوای عنصل معجون بعسل در هر ماه دو بار و شربت آن سی و شش قیراط باشد و روزیکه در آن این دو استعمال نمایند تکلم نمایند

و قبل آن روز بدو روز حرکت نکنند و در ساعت هفتم آن روز نان بشراب ممزوج بخورند و در عشانه روی بیضه نیمبرشت بمغزتان تناول نمایند و صباح آن شوربای چوزه مرغ کوچک دهند و استحمام نمایند در آخر آن روز و اگر از یان زائل نشود معجون بسودای اندروماخس استعمال کنند خصوصا اگر مرض طول کند و اگر سبب در سر باشد در هر هفته دو بار غسل سر بصابون و بورق نمایند و معطسات بسیار بکار برند و برب توت مع صبر و مر غرغه کنند و ریاضت و تمریح پشت و ربط ساقین از فوق بسوی اسفل و منقیات مذکوره و این حسب استعمال نمایند شیخ قضبان سداب افستین مساوی تب بقدر نخود ساخته و حب هر روز بخورند و بعده سکنجبین خصوصا عنصلی بنوشند و در نسخه ایلائی وزن ادویه مذکوره هر واحد یکجزو و مغز بادام تلخ و فانید هر یک دو جزو و خوراک از چهار حب تا شش نوشته و ایضا جندییدستر و شیخ هر واحد یک جزو افستین و زیره کرمانی هر واحد نیم جزو بقدر نخود حب سازند و بدستور استعمال نمایند و لعوق کرنب جیدست و همچین خاکستر کرم که تحت جز او باشد و در کوزه گلی بسوزند و بعسل آمیخته هر روز بقدر ملعقه بخورند و این جمله تراکیب وقتی نفع نمایند که سبب عصبی باشد یعنی ضعف اعصاب و انصباب ماده بود و اما اگر از حرارت باشد این قرص خیلی سودهندست گل سرخ شش درم اصل السوس چهارده درم انبر باریس دو درم لک ریوند مصطکی عصاره غافث عصاره افستین سنبل الطیب انیسون بادیان هر واحد سه درم زعفران نیم درم تخم خیار و تخم خربزه و تخم کدو و تخم قثا هر واحد یکدرم ربالسوس صمغ عربی کتیرا تخم خیازی هر واحد یک درم و تنقیه بادویه مخرج اخلاط حار نمایند و اگر بسبب ضعف عضلات صدر یا آفت او باشد بمقویات روح که در عصب ست علاج نمایند داد هان حاره معطره مثل روغن نرگس و سوسن و رازقی و اوهان معمول با قاویه و قیروطیات معموله ازین روغنها بمالند در روغن زعفران و زعفران تنها بغایت نافع ست و اگر از رسیدن ضربه باعصاب باشد بموانع ورم علاج کنند. **تقلص النفس:** و این نوعی ست از عسر نفس که تقلص الحجاب نیز نامند و گویند که غیر از جمله انفاس رویه ست و آن آنست که نفس بخود کشیده شود و نتواند که بر آید سببش سوءمزاج حار یابس مفرط ست که عارض اغشیه صدر و اضلاع گردد و نتوانند که منبسط گردند و پهلوها از شدت بیش انقباض بهم آیند و اغیشه بجانب بالا که مبادی آنهاست کشیده شوند علامتش تپ لازم و دشواری جمیع حرکات و عدم قدرت بر اخراج زبان از دهان و برخاستن چشم و بند شدن آب و طعام در گلو و احیانا اختلاط عقل و هذیان و صلابت و منشاریت نبض ست و ایضا سرفه دشوار بود و اگر بسرفه بیهوش گردد. **علاج:** تدبیر مرطب بکار برند و هر صبح اشربه مرطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه بشیره تخم خیارین و یا ماءالشعیر که کدوی تر و آب هندوانه در آن پخته باشند با شربت بنفشه و یا روغن بادام یا روغن کدو و شکر آمیخته بنوشند و اگر روغنهای مذکور نباشند شیره مغز بادام و مغز کدو خیارین و آب تربز در ماءالشعیر آمیزند و روغن بنفشه و کدو بر سینه مالند و از بنفشه و مغز کدو و لعاب اسپغول و آب هندوانه بر صدر و اضلاع آن ضماد سازند و اگر بنفشه و خطمی کوفته بقیروطی

آمیخته طلا نمایند نیز مفید بود و اگر خواهند لعاب اسپغول مضروب بقیروطی بکار برند و چون تپ کم گردد بنفشه و خطمی و نیلوفر جوشانیده آبن سازند و آب فواکه و بقول بارده رطبه و آب انار شیرین بروغن بادام و لعاب اسپغول بجلاب و یا آب تربز و ماءالقرع بنوشند و زردی بیضه نیمبرشت و اسفید باج بکدو و ماش مقشر و روغن بادام بخورند و هر نوع را از انواع نفس ناطیبی که بسبب شدت حرارت و کثرت حاجت باشد بهمین طور علاج کنند و هوای خانه و مفرش سرد و تر بدارند.

**ضیق النفس:** بدانکه چون دخول هوا نزد استنشاق و خروج او عندر و نفس در منفذ ضیق باشد آنرا ضیق النفس گویند و این در جمله اعراض شمار کرده میشود چون تابع مرضی باشد که برای او اسم مخصوص بود مثل ذبحه و ذاتالجنب و ذاتالریه و مانند آن و گاهی مرض براسه میباشد بالجمله در ضیق النفس هوا که داخل میشود باستنشاق و خارج می گردد برو نفس در دخول و خروج منفذ نمی یابد مگر تنگ که در آن تنفس اندک اندک نماید و اسباب او یا اورام است در منافذ که آن حنجره و قصبه و شعب آنها و شرائین است و در نفس خلخله ریه و اجرام آن و شدید ترین اورام که ضیق نفس آرند آنست که صلب باشد و یا اخلاط کثیر غلیظ یا لزج در آن یا ماست که در ریه جمع گردد و یا انطباق که عارض شود آن را از ضاعظ مجاور از درم حار در کبد یا معده یا طحال و یا اخلاط منصبه در فضای سینه بسبب استسقا و غیر آن مثل آنکه از انفجارات اورام در جوف اسفل باشد و یا تکاتف اعضای حلق و صدر از بیس یا از برد که بریه یا حجاب رسد و یا بسبب آفتی در عصب یا حجاب و این اولی است باینکه عسر نفس نامند نه ضیق آن و یا از انجره دخاینه و گاهی سبب او ضیق صدر در اصل خلقت باشد و گاهی سبب بحران امراض حاد بود و این علامت آنست که مواد بسوی فوق میل میکند و گاهی عسر نفس و ضیق او بسبب سیلان مواد از اورام باطنه منتقل بسوی نواحی راس باشد و منذر بود بادرام پس گوش اگر امر سالمتر و حواس و عقل بسلامت باشد و یا بورم دماغ اگر امر صعب تر و آفت در حواس و عقل باشد. **بالجمله** تشخیص این اسباب بطریقی نمایند که در بحث ربو بیاید و ایضا علامات اورام خنقی مذکور شد و علامت درم در ریه وجع ثقیل ست و سرخی رخسار و در درم غشای عضلات صدر و حجب صدر وجع ناخس و حرقت و در غضاریف ریه وجع مع حکه بود و بساست که مودی البسعال گردد و اگر هرم حار بود و با تب باشد و علامات اغلاط اگر در قصبه باشد ثقل صدر و نفث و شوق بسعال ست و انتفاع از وبانتفات شی بادی سیعال و با خرخره بود و اگر در ریه باشد حال همچنین بود الاسعال از مکان غائر تر اخذ کنند و خرخره نباشد مگر بقدریکه صعب گردد خروج او از ماده متغنه و اگر در فضا باشد ثقل ست که مع تیغر اضطجاع از پهلوی به پهلوی دیگر لعب آرد و بعد ثقل نفس ابتدا کند و درین باضیق نفس سعال معتدبه نباشد و خشکی دهن و خفت باستعمال آب گرم و روغنهای حار رطب بر تکاتف از سوءمزاج بارد یا یابس یا هر دو دلالت کند و حرارت مزاج و مسادادیت آن و احساس صعود دخان نشان انجره خاینه است **علاج:** اگرچه علاج اقسام ضیق النفس بالاستقصا در انواع علاج ربو بهر مسطور خواهد شد. لیکن قدری از آن باتباع قرشی درینجا نیز

مذکور میشود و آن اینست که در ضیق رومی علاج ورم نمایند و در خلطی که از خلط غلیظ لاجح باشد مغلی منضج اول بدهند و اگر حرارت بود ماءالشعیر مدبر بنوشند و عرق گاوزبان که در آن بزرقطونا و بهدانه و اصل السوس خیسانیده باشند بشریت بنفشه با نبات شیرین کرده مدام تجرع نمایند غذا مزورات دهند و اگر ماده کم باشد تنقیه بمثل نقوع علود ترنجبین نمایند والا غاریقون یکدرم ایرساد و درم افزایشند و بعد از آن حسونخاله گندم استعمال نمایند و خائیدن برگ ترنج و شکوفه او توسیع نفس نماید اگر تنگی او از بلغم باشد و آنچه بسبب تکالف بود اگر از برو هوا باشد مغلی حلو بشکر جلاب با اصل السوس بدهند و بروغن سوسن و اندکی موم زر و قیروطی ساخته و یا روغن بان باندک مغاث و کتیرا آمیخته نیمگرم بر سینه بمالند و اگر از بیس باشد با دهان و لعابات رطب معتدل در حرارت و برودت مثل روغن بادام ممزوج بروغن بنفشه و لعاب بزرکتان بلعاب اسپغول یا بهدانه علاج کنند و آنچه بسبب انجره و خائنه باشد برای ترطیب و نضج ماده سوداویه ماءالشعیر به نبات چند روز بیاشامند و از مولدات سودا و حوامض پرهیز لازم دارند و بعد نضج ماده بمطبوخ افتیمون یا حب او یا افتیمون بشیر و شکر و بهره مسهل مواد محترق باشد تنقیه نمایند و بعد تنقیه تعدیل مزاج طب بمفرحات یا قوتی نمایند و از ترشیهای مفرط و جمله حریف و مالح شدید اللوح و هرچه مولد سودا باشد مثل عدس و بادنجان و قدید و لحم بقر و لحوم ضد اجتناب کنند و عرق گاوزبان بشکر یا بشریت انار شیرین در تقویت قلب و ازاله ضیق و منع ادخنه و مواد سوداوی بخاصیت و کیفیت نافع ست از فواکه انار شیرین خام یا بریان بخمیر گرفته در آتش نرم پخته و نیشکر و موز بشکر سوده‌دست و آنچه بسبب ضیق صدر در اصل خلقت باشد علاجی ندارد ضیق النفس بحرانی را علاج نشاید کرد و بعضی سبب ضیق النفس ریاح غلیظه و امتلای معده از غذا نیز نوشته اند و علاج آنها همان است که در ربو خواهد آمد و قرشی گوید که گاهی ضیق النفس بسبب امتلای رگ عظیم ممتد بر پشت از خون عارض میشود و تدبیر او فصد و اخراج خون بسیارست دراز می گوید که اگر در ضیق النفس احتیاج فصد افتد از دست چپ گیرند. **انتصاب النفس:** و او آنست که نتواند صاحب آن نفس کشد بدون آنکه راست بنشیند و سینه را برابر رود گردن را بسوی فوق بکشد و بسبب او مجری بکشاید و نتواند که گردن را کج نماید جهت آنکه درین هنگام مجری تنگ میگردد و نفس خوب بر نمی آید که عندا بجداب رقبه بسوی خلف و خم نمودن سینه و پشت بطرف خلف سینه تنگ میگردد و بریست ریه برای استنشاق قادر نباشد و انتصاب نفس گاه عرض این امراض میباشد مثل خوانیق زحمیات و مانند آن بجهت انجره مالیه و رطوبات منحلّه بحرارت حمی و گاهی عرض میباشد بسبب اخلاط مالیه و ساده غلیظه و ادرام در اعضای تنفس واسترخای عضل سینه و گاهی خلقی میباشد بعض مردم را **علاج:** آنچه عرض مرض باشد علاج آن مرض نمایند و آنچه بسبب ماده غلیظ بادرم استرخا باشد حسب سبب علاج ربو کنند و اگر خمیره بنفشه یک اوقیه گلقدن یک نیم اوقیه کرد یا نیم اوقیه در ده مثل آن آب بجوشانند تا شبشم حصه رسد صاف بنوشند انتصاب نفس را در ساعت ساکن سازد و کذا قنطوریون و شربت



نافع انتصاب نفس و ضماد مفید آن نیز سودهندست و مسیحی گوید که انفع در عسر نفس انتصابی استعمال قی ست خصوصا عقب اکل ترب که در آن خربق سفید خلائنده دو روز گذشته باشند و اگر بدن محتمل قی نباشد بقنطوریون و قناءالحمار افراسیون و مانند آن حقه نماید و ادهان مرطبه از سینه دور دارند تا ارخا و ترطیب و انسداد مسام نکنند و گویند که نوشیدن بول صبیان بنفس انتصاب نافع ست زنجبویه کوفته بخیه بعسل لعوق ساخته بدستور و طبیح قیصوم نیز مفید و کذا شونیز یک مثقال جهت انتصاب نفس و ضیق سودهند در بعضی نوشته اند که اگر برگ سنا زنجیل هر یک دو ماشه نبات چار ماشه وقت خفتن همراه شیر گاو و نیم آثار عسل سه توله نیمگرم بخورند صبح حب سیماب یک عدد بمطبوخ صمغ عربی بخورند و غذا دراج و کبک و گنجشک بروغن گاو بسیار پخته بنان رده تنوری خورند و عوض آب ماء العسل که از عرق بادرنجبویه و گاوزبان ساخته باشند اکتفا نمایند و تا چهل روز بعمل آرند انتصاب کهنه را زائل کند ایضا اگر وقت خواب طویل و حبه سفید که در چشم گوسفند میباشد هر دو چهار سرخ و غاریقون در سکنجبین عنصلی یک توله بلیسند و هالایش شربت مسهل دو توله عرق بادرنجبویه هفت توله بنوشند و صبح مرمکی سه ماشه بلع نمایند و شربت تنبول و سکنجبین عنصلی هر یک دو توله در طبیح چای ساده آمیخته یک بنوشند و غذا پلا و مرغ با بالائی شیر گاو و نبات وقت شب و صبح شوربای مرغ و سنگخواره بنان خشکار تنوری بخورند تا مدت دو هفته و ایضا ربالسوس یک ماشه مرد فلفل گرد هر یک دو ماشه سوده در عسل یک توله آمیخته وقت شب با مطبوخ چای بخورند و همچنین وقت صبح و غذا شوربای مرغ بنان رده و بجای آب ماءالعسل نیمگرم بنوشند تا دو ماه **ربو** و **بهر** بدانکه اطبا را در اطلاق لفظ **ربو** و **بهر** و ضیق النفس و انتصاب نفس اختلافست شیخ الرئیس می فرماید که **ربو** مرضی است که تعلق بریه دارد و نفس صاحب آن متواتر می باشد مانند نفس کسی که او را خناق بهم رسیده و یا کسی را که عظیم عارض گشته و ایضا قول اوست که **ربو** دشواری در نفس ست و نفس صاحب او مشابه نفس متعب میباشد و آن از سرعت و تواتر و صغر خالی نباشد برابرست که با ضیق باشد یا نه و مسیحی گوید **ربو** آنست که تنفس کند انسان تنفس شدید متواتر مثل تنفسی کسی که عدد و لعب کند و همچنین صاحب ذخیره گفته **ربو** آنست که آدمی آسوده دم نتواند زد مگر بشتاب و تواتر همچون نفس کسی که بدو و صاحب کامل نوشته علل معروفه **ربو** و ضیق النفس و انتصاب نفس تمامی حادث میگردند از ضیقی که در مجاری ریه بهم رسد بجهت آنکه هرگاه ضیق در شرائینی که در آنست بهم رسد **ربو** بهم حادث میگردد و هرگاه در اقسام قصبه آن باشد ضیق و انتصاب نفس احداث می نماید و گویند که مراد او ازین بیان این نیست که **ربو** بهم با هم مترادف اند و همچنین ضیق و انتصاب نفس بلکه مراد او آنست که اگر ضیق در شرائین ست **ربو** بهم میرسد و چون قومی گردید بهم حادث میگردد و همچنین ضیق در اقسام قصبه ریه اولاً تا که سبب ضعیف باشد ضیق النفس و نزد شدت و قوت سبب انتصاب نفس احداث می نماید و هم او می گوید که ضیق النفس عرض عام است بای اصحاب این

علت و برای اکثر علل حادث در آلات تنفس و خجندی فرق میان ربود بهر چنین بیان نموده که ماده ربو محتبس در عروق خشنه میباشد و ماده بهرور شرائین و از اینجاست که بعضی گفته اند در بهر ملمس صدر خار میباشد و عند سعال چهره سرخ می شود بجهت احتباس اسجزه دخانیه و در ربو چنین نباشد و از کلام قرشی نیز تباین در ضیق النفس و ربو ظاهر می شود که هر واحد را از آن هر دو کذا علاج و احکام آن هر دو جدا بیان نموده و ایضا از تعریق ضیق النفس که در بحث او مسطور شد مفهوم میگردد که نفس در ضیق حاد صغیر سریع باشد بخلاف ربو که نفس او مثل نفس متعب بود و آن عظیم ثقیل ست با وجودیکه آن در هر دو قسم سریع متواتر می باشد و بعضی گویند که ضیق عسر نفس است در بو تواتر او مثل متعب و سمرقندی فیما بین ربو و ضیق النفس و بهر فرق نمیکند و هر سه را مترادف گردانیده و گفته که ربو بهرست و بعضی آنرا ضیق النفس نیز نامند و همچنین صاحب خلاصه نوشته ربو عبارت ست از مریضی که در شش افتد و صاحب آن با وجود سکون محتاج بنفس متواتر باشد و این را بهر و ضیق النفس نیز خوانند و حال آنکه نیست چنین بلکه هر یک قسمی خاص علحده اند از ضیق و تلا نفیس گفته بعض اطبا انتصاب نفس را مختص میدانند با آنکه سبب آن امتلای اقسام قصبه ریه که آن عروق خشنه ست از بلغم غلیظ باشد و اطلاق مینمایند ربو و بهر را بر امتلای عروق و قید بلغم غلیظ بهر آنست که او از قویترین اسباب حدوث انتصاب نفس است و مراد از عروق عروق ضواری اند و جالینوس درازی گویند که ربو طوطی غلیظ در قصبه ریه است اکنون بدانند که در اسباب ربو شیخ میفرماید که گاه در آن آفت در نفس ریه و آنچه متصل بآنست از چسبیدن اخلط غلیظه در شرائین و شعب صفار آنها و اکثر در شعب قصبه ریه دور خلل ریه و اماکن خالیه میباشد و این رطوبات یا بطور نوازل منصب بسوی آنها از سر باشند خصوصا در بلاد جنوبیه و مع کثرت هبوب ریح جنوبیه و یا مندفع بسوی آنها از مواضع دیگر باشند مثل صدر و اعضای تحت حجاب که چون مواد از آن صعود کند ریه آنرا قبول نماید و یا متولد گردند و ریه از سردی مزاج آن دو گاه بسبب خلطی باشد که در ریه و شرایین آن نباشد بلکه در معده منصب از راس یا کبد یا متولد در معده باشد و بهر حادث گردد بمزاحمت معده حجاب را و مزاحمت حجاب ریه و شرائین را و گاه برودت کبد و یا غلظت و صلابت آن معین بر ربو میباشد و گاه بندرت از جفاف مهديه و شرائین و سپس آنها واجتماع و انقباض ریه در نفس خود و گاه از بردسواج ریه بدون حدوث ماده می باشد چنانچه در مشایخ و گاه بسبب آفت در مبادی اعضای نفس از عصب و نخاع دماغ و نوازلی که مندفع میگردند بسوی اعضای تنفس از مبادی میباشد و گاه بمشارکت اعضای مجاور که مزاحمت نمایند اعضای نفس را از انبساط میباشد ماخذ معده ممتلی که مزاحمت نماید حجاب را و گاه سبب کثرت بخار و خالی محققن در ریه به هم میرسد و گاه بسبب احتباس ریح در اعضای تنفس که مزاحمت نفس نماید و گاه بسبب صغر صدر میباشد که استیفا نیابد نفس در توسیع حجاب قدر حاجت و این آفت حبلی ست در نفس چنانچه عارض میشود در غذا از صغر معده و گاهی برلومشته میشود و نفس

انتصاب می گردد و اکثر بذات الریه منتقل میشود و طبری گوید که انواع ربوسه گونه است یکی ربو حقیقی و آن انسداد اقسام قصبه ریه برطوبت بار و غلیظ ست پس اگر بآن سعال نباشد در اکثر احوال مودی بااستسقا گردد و گاه باین نوع نقل تنصاب باشد و گاهی نه و دوم تضایق اقسام ریه ست بسبب ورم که در آن حاد شود و متقیج نگردد و پاک نشود مثل ورم حار پس تنفس او تنفس صاحب ربو باشد غیر آنکه این مع حمی و عطش و امث بود و این درم از خون گرم مود روی فاسد میباشد و گاه از خلطی مشوب دم باشد و فرق درین و در نوع اول مخفی نیست زیرا که نوع اول مع عدم عطش و سکون تنفس و بسعال و تفت میباشد و گاهی با وی خرخره در سینه باشد و درین نوع مریض منزعج و با قلق کثیر العطش بود و این نوع نمیباشد مگر حار و موردی بااستسقا نیگر و والا بمرض دیگر که از بره اجزای ریه را عارض شود و باین نوع انتصاب نفس و وجع و تمدد بود و جائزست که این نباشد چون مقدار دوم اندک بود و نوع سوم استرخای عضلات ست یا از تحذب اخلاط از سر و یا از ضعف که به صدر داخل شود و یا از فساد مزاج حار باشد یا باره و نفس باین نوع منتصب باضطرار میباشد و جائز نیست که بغیر انتصاب نفس باشد و گاه منقطع می شود نفس این نوع چون مشتد گردد تا آنکه مثل میت باشد و بعضی نفس بکاولین نبض نیز از علامات استرخا نوشته از طریق تشخیص: اسباب مذکوره باید که اول از مریض مدت حدوث مرض بپرسند اگر گوید که از ابتدای خلقت ست مرض جلی از ضیق سدر باشد و اگر بعد او بیان کند نظر کنند که با مرضی دیگر مثل ورم ریه و خلل دماغ و اعصاب و امراض معده و جگر و غیره هست یا نه اگر باشد عرض آن مرض باشد والا بپرسند که چیزی در سرفه بر می آید یا نه اگر اقرار به آمدن بلغم کند سوال کنند که مرض و دفعه شدت میکند یا بتدریج اگر گوید که دفعته اشتداد می نماید و با آن علامات نزله مثل احساس نزول چیزی در حلق و صداع و ثقل و تدور در دماغ بود سببش انصباب ماده از سر باشد اگر گوید که اندک اندک میشود پس اگر سینه خرخر کند و ثقل در آن باشد دور سرفه بلغم غلیظ بر آید در زبان بیرون آرد خصوصا وقت حرکت سببش رطوبت ریه میباشد و اگر گوید که در سرفه پاسخ بر نمی آید بلکه مدام سعال خشک می ماند حال تشنگی و عدم آن بپرسند اگر تشنگی باشد حال خفقانیت و حرقت دریافت کنند اگر اقرار آن کند و نبض و نفس عظیم سریع متواتر بود سببش بخارات قلب باشد و اگر با وجود سرفه خشک و تشنگی آثار مذکوره نباشد و وقت آواز و انتفاع از مرطبات و وجود دیگر آثار یبوست یافته شود و پیش خشکی ریه باشد و این نوع اکثر در آخر دق و ذبول عارض گردد و اگر وقت آواز و غیره آثار یبوست یافته نشود بلکه با التهاب علامات حرارت بود سببش حرارت ریه باشد و اگر سوای سرفه خشک تشنگی و آثار مسطوره هیچ نباشد حال تقدم ملاقات هوای بارو و تناول اشیای سرد و نوشیدن آب شدید البرد و انتفاع بمسخرات بپرسند اگر اقرار آن که سببش برودت شش باشد و الا حال تقدم و تناول چیزهای نفاخ و عدم گرانی در سینه و سرفه خشک داشتند او مرض از اغذیه نفاخه دریافت نمایند اگر باشد سببش احتباس ریاح باشد و اگر در امتدای معده پدید آید و بانحدار غذا زائل گردد سببش

امتلاى معده باشد و بقول شيخ اكثر نبض صاحبان ربو خفقانى ميباشد و گویند که وجع کتفین در فقرات گردن علامت خبث ملت ست و چون ناخن سبز گردد و چشم و بناگوش نمائد و آواز دقیق شود مایوس العلاج باشد و هنگام قرب موت تپ خفیف و نبض نملی و اسهال با خون لازم است و گاهی نفس او منقطع شود و حیات او معلوم نشود مگر بحرکت منحرمین و آن درینوقت عسرالعلاج بود. **علاج:** ربو مرضی است مزمن ذی ادوار که مثل صرع و تشنج و وجع مفاصل نبوت اشتدا و کند وجود آنان را همسر باشد و پیران را عسرتر بلکه زائل نشود و گاهی مودی باستسقای لحمی میگردد اگر ماده بنفش بر نیاید و گاهی باختناق بسبب کثرت ماده و گاهی منتقل بصل میگردد و نبفریح پس هرچند زودتر تدارک آن نمایند بهتر است و در ایام صحت هم از فکر او غافل نشوند و سر دشته پرهیز در دست دارند و اکثر عروض او از مواد بلغمی ميباشد پس در مادی گاهی قی و گاهی اسهال بعمل آرند و بمعاجین گرم زداینده بلغم مداومت نمایند و در نزلی بمنبع نزله کوشند بعده به تنقیه ریه متوجه شوند بتدریج و بر مسهلات بسند کنند و در آنجا که ماده در ریه متولد شود قی نیز بغایت مفیدست اما بعد از اسهال باید که قی بدفعات کنند و در اکثر اوقات طبع نرم باید داشت و از خواب طویل و جمله اشیای حریفه شدید و جمیع ترشیها احتراز کنند مگر سرکه و سکنجبین که اگر حرارت بود و آثار نزله باشد دراینمرض توان داد.

### علاج ربو نزلی

اگر ماده نزله حار باشد فصد هفت اندام یا باسلیق کنند و بعد نضح ماده بمسهل صفرا تنقیه نمایند و لعوق بارد دهند و از ادویه گرم دست کوتاه دارند و نعوق معتدل در هر حال مناسب بود و گاهی بعد فصد سرر و سپستان خطمی خبازی اصل السوس گاوزبان گل گاوزبان جوشانیده با شربت بنفشه صبح میدهند و شام و یا قوزا همراه عرق گاوزبان ده توله نیمگرم می خوراند و وقت سوءتنفس شهد کشمیری اندکی می لیسانند و یا جوشانده خطمی خبازی گاوزبان گل بنفشه عناب نبات دهند و اگر ماده نزله حار و فصل صیف باشد عناب بهدانه بعرق عنب الشعلب و شاهتره و کیوط را مالیده شیره اصل السوس شربت نیلوفر نیمگرم تجرع کنند و هنگام عسر نفس عرق کیوردا شهد دهند و یا بهدانه اصل السوس گل بنفشه عنب الشعلب سپستان جوشانیده شیره کاهو شربت نیلوفر خاکشی بدهند و گاهی خطمی و شربت بنفشه عوض عنب الشعلب و سپستان و کاهو و شربت نیلوفر میکنند باز بهدانه پرسیاوشان زوفای خشک فراسیون جوشانیده شربت بنفشه میدهند و گاهی عناب پنج دانه بهدانه زوفای خشک هر یک سه ماشه اصل السوس بیخ سوسن عنب الشعلب هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده میدهندو برای ربونزلی حارد موی و صفراوی و بلغمی گل نیلوفر اسطوخودوس گل خطمی هر یک چهار ماشه شاهتره شش ماشه بعرق شاهتره ده توله

دست مالیده شیره مغم تخم هندوانه شش ماسه شربت بزوری دو توله دهند و یا و یا قوزانه ماشه خورده اصل السوس بهدانه زوفای خشک جوشانیده دهند و اگر با درد سینه و پهلو بود بعد فصد باسلیق اصل السوس گاوزبان زوفای خشک بهدانه جوشانیده نبات بعده و منضج و مسهل دهند و گاهی در سرفه و درودست و پا از نزله و خلل معده گاوزبان اصل السوس اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه مویز منقی ده دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره مغز بادام چهار دانه و یا قودا توله داخل کرده و حب جدوار دو عدد میدهند بعده برعایت درد اطراف و خلل ریاح معده سلیخه چهار ماشه می افزایند بازگاوزبان انجیر سپستان تخم خطمی بهدانه جوشانیده نبات بازو و حب جدوار و اگر نزله بارد باشد گاوزبان گل گاوزبان مغز بادام نیمکوفته تخم خطمی هر یک پنج ماشه خبازی شش ماشه نبات سفید توله در عرق عنب الثعلب جوشانیده صبح بطور قهوه بدهند و روز دیگر زوفای خشک پرسیاوشان هر یک پنج ماشه اضافه کنند و شام سبوس گندم و نبات یک یکتوله جوشانیده بنوشند و سفوف سرخ و شربت فراسیون مرتب سازند و بعد چند روز گاوزبان گل گاوزبان هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه در عرقیات جوش داده شربت فراسیون حل کرده عوض نسخه صبح بدهند و اگر با شدت سوء تنفس و حرارت عرضی باشد گاوزبان خطمی هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه نبات توله بطور قهوه بنوشند و وقت شدت تنفس و عرق کیورا با شهد نیمگرم تجرع کردن معمولست و اصل السوس چهار ماشه سپستان نه دانه بهدانه دارچینی هر یک سه ماشه نبات یک توله بدهند باز زوفای خشک سه ماشه گاوزبان پنج ماشه سبوس شش ماشه اصل السوس چهار ماشه نبات توله جوشانیده میدهند و گاهی این نسخه بدوس سبوس داده میشود و بسیار تخفیف حاصل میگردد و در صورت تپ تخم خطمی پنج ماشه عوض زوفا میکنند و خاکشی پنج ماشه می افزایند و گاهی و گل خطمی گل نیلوفر اضافه مینمایند و در ضیق پاپیچش عنب الثعلب تخم کنوچه پرسیاوشان اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات سفید یک نیم توله بدهند و یا اصل السوس چهار ماشه گاوزبان پرسیاوشان هر یک پنج ماشه تخم خطمی شش ماشه جوش داده نبات سفید توله خاکشی داخل کرده دهند و اگر با حبس حیض باشد عنب الثعلب شاهتره هر یک شش ماشه خطمی اصل السوس هر یک چهار ماشه بهدانه زوفای خشک هر یک سه ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده دهند و یا گاوزبان گل خطمی اصل السوس گل نیلوفر تخم خطمی جوشانیده نبات و اگر فائده نشود بطریق نزله بار و تنقیه نمایند و حب حدوار خوراندند و در ربوبار و نزلی بلغمی سودادی و سوزش سینه صمغ عربی دو ماشه اصل السوس گل نیلوفر هر یک چهار ماشه زوفای خشک بیخ سوسن هر یک سه ماشه جوشانیده و یا قودا توله داخل کرده دهند و گاهی در کهول عادی افیون نزلی مزاج بدین طور تنقیه نمایند که اول منضج بنفشه گاوزبان عنب الثعلب تخم خطمی خبازی اصل السوس مقشر مویز منقی پرسیاوشان سپستان شب در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره گرم نموده تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده خمیر بنفشه مالیده پنج شش روز بدهند روز مسهل زوفای خشک انجیر

زرد بیخ بادیان سنای مکی افزوده مغز خیارشنبه شش توله ترنجبین خمیره بنفشه هر یک چهار توله روغن بادام هفت ماشه داخل کرده بدهند و در مسهل و دم تربد سفید خیارین کوفته افزایند بعد مسهلات بنفشه اصل السوس گاوزبان گل گاوزبان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله دهند بعده برای اخراج بلغم که در حلق بند شده باشد زوفای خشک سه ماشه انجیر زرد سه عدد افزایند باز بیخ سوسن چهار ماشه زیاده کنند و بجهت آخر روز رب السوس طباشیر هر واحد چهار سرخ زعفران دو سرخ سوده بخمیره خشخاش توله آمیخته خورده بالایش طبیخ اصل السوس چهار ماشه دانه هیل زوفای خشک هر یک سه ماشه دارچینی دو ماشه جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه دو توله دوم روز شربت گاوزبان سوم روز شهید خالص حل کرده دهند و ماء العسل از عسل نیم پا و عرق گاوزبان نیم آثار تیمار کرده وقت عسر بلغم بقدر چهار دام میداده باشند که جلای بلغم و اخراج آن و تصفیه صوت و تقتیخ مجرای حلق خواهد کرد و لعوق بادام و لعوق سپستان تیار کنانند و وقت صبح لعوق سپستان نه ماشه خورده بالایش شربت زوفا در عرق گاوزبان حل کرده بنوشند وقت شام لعوق با دوام شش ماشه بخورند و هرگاه برودت در مزاج محسوس گردد لعوق حب الصنوبر همراه طبیخ دارچینی دو ماشه دانه هیل زوفای خشک هر یک سه ماشه نبات تولد بدهند و غذا شوربای هلکه و برای تقویت دماغ و هضم زعفران دو سرخ مشک یک سرخ سوده بخمیره گاوزبان سرشته با عرق گاوزبان دهند غذا بی روغن کباب با نان و اگر تپ آید لقوح حمی نزلی از عناب گاوزبان بهدانه اصل السوس نبات بدهند و در آخر روز خمیره خشخاش و خمیره گاوزبان هر یک سه ماشه سرشته بخورند بالایش عرق گاوزبان هفت تولد بنوشند.

### علاج ربو بلغمی

ابریشم خام دو سه ماشه سبوس گندم شش ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه زوفای خشک سه ماشه اصل السوس مقشر نیمکوفته چهار ماشه نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بدهند و این مطبوخ در ربونزلی بارد نیز معمول است و لعوقات معتدله که تسهیل اخراج بلغم غلیظ نمایند همراه او بدهند و دیگر ادویه ملطف و محلل ماده چون مطبوخ زوفا که در آن بنفشه و خمیره بنفشه و اصل السوس و پوست بیخ بادیان و زراوند و فراسیون و مویز و انجیر پخته باشند باختلاف اوزان و بتدریج اندک اندک بیاشامند که بمرور خود تاثیر در آلات تنفس کند بمجاورت و نضح دهد و ایضا بهر تلطیف خلط چیزهای ملطف محلل چون شربت زوفا و سکنجبین عنصلی و لعوقات گرم دهند و معجون زوفا بیشتر بعمل آرند لیکن بادویه

شدید الحرات سمی نپردازند که ماده را غلیظ و خشک می کنند و موجب ازدیاد مرض میشوند و ایضا هرچه ماده را بیفسراند چون افیون و بزرالبنج و اسپغول و مانند آن احتراز نمایند بخلاف ربونزلی که در آن جا این چیزها برای منع نزله توان داد و سینه را بقیروطی که از موم زرد و روغن کتان و پیه گرده بز ساخته باشند و یا بروغن سوسن و نرگس و مانند آن که معین برلفت مواد باشند بمالند و ایضا قیروطی تخم خطمی حله اکیلی الملک هر یک شش ماشه کوفته بخیته بروغن بادام نه ماشه روغن گل سه توله موم سفید یک توله گداخته آمیخته بر سینه و پهلو ضمد کردن نافع ست و مطبوخ انجیر بنفشه عناب سسپستان گاوزبان بقند شیرین کرده نیز منضج و بغایت معتدل ست و اگر خواهند اصل السوس سبوس گندم پرسیاوشان نیز زیاده کنند و یا هر روز برای نضاج جلاب باصل السوس و عرق گاوزبان و یا مطبوخ اصل السوس و پرسیاوشان و انجیر و سسپستان و گاوزبان بشکر یا عسل شیرین کرده دهند و گاهی سبوس گندم برای زیادتی نضج و جلادرین افزوده میشود و برای انضاج مغلی حلو نیز مناسب است و عودالفرح و ایرساد فراسیون بتدریج در آن افزایند و طیبخ انجیر و مویز و پرسیاوشان و حله بشریت بنفشه نیز نافع و اگر قوی تر خواهند بزر کتان زوفای خشک ایرسا گاوزبان هر یک یکدرم بادیان دو درم بیخ بادیان نیمکوفته اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان هر یک سه درم انجیر چهار درم مویز منقی پانزده دانه نبات دو توله در آب جوش داده بعمل آرند و یا گاوزبان جعده ایرسا اصل السوس زوفای خشک هر یک دو مثقال انجیر زرده عدد جوشانیده صاف نموده بنوشند تا ظهور نضج در قاروره و بعد تلطیف و نضج ماده از مسهل بلغم و حب ایارج یا حسب غاریقون یا ایارج لوغادیا یا ایارج فیکرا مقوی بغاریقون و ایرسا تنقیه نمایند و اگر از ایارج فیکرا یک مثقال غاریقون یکدرم افیتمون نیم درم شخم حنظل دو دانگ جاد شیر دو دانگ کوفته بیخته بآب کفس حب سازند و این یک شربت ست نیز درینمرض مفیدست و یا منضج از گل بنفشه اصل السوس بادیان بیخ بادیان عنبالثعلب پرسیاوشان گاوزبان هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه سسپستان یازده دانه مویز منقی ده دانه انجیر زرد چهار دانه گل سمخ چهار ماشه بیخ سوسن سه ماشه خطمی خبازی هر یک پنج ماشه شب تر کرده صبح شهد خالص داخل کرده بنوشند و بعد از نضج روز مسهل سنای کلی مغز خیارشبر ترنجبین گلگند روغن بادام و دیگر اجزای مسهله افزوده مسهل دهند و گاهی وربو بلغمی و خرخره سینه درین منضج گل گاوزبان اسطوخودوس از خرافستین رومی تخم کشوت هر یک چهار ماشه بسفائج بادرنجبویه هر یک شش ماشه قنطوریون دقیق سه ماشه گلگند و توله عوض گل بنفشه و عنبالثعلب و گل سرخ و بیخ سوسن و خطمی و خبازی و شهد میکنند و گاهی در ربو بلغمی که با صفرا مرکب باشد در منضج اول عناب افسنتین رومی گلگند عوض بادیان بیخ بلویان زوفای خشک انجیر شهد داخل کرده میدهند و بعد نضج سنای مکی نه ماشه تر بد موصوف سه ماشه زنجبیل یکماشه مغز فلوس شش توله روغن بادام شش ماشه می افزایند و روز تبرید منضج اصل السوس پرسیاوشان زوفای خشک گاوزبان تخم خطمی جوشانیده شربت بنفشه تودری پاشیده میدهند بعده

ایارج فیکرا بامسهل روز مسهل و با منضج روزخالی میدهند و چون اندکی تنفس باقی ماند عنب‌الثعلب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه ریوند خطائی سه ماشه اصل‌السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار دانه جوشانیده نبات داخل کرده باز روز دوم ایارج فیکرا می‌افزایند و یا بهر تلطیف و نضج ماده اصل‌السوس بیخ کرفس پرسیاوشان فقاح اذخر هر یک پنج ماشه انیسون قنطوریون دقیق ایرسا بفسالچ هر یک سه ماشه بادرنجبویه بادیان عنب‌الثعلب هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله جوشانیده گلقدن عسلی چهار توله داخل کرده دهند و غذا شوربای مرغ و گنجشک داده بنان تنوری و بجای آب‌ماء‌العسل معمول بعرق بادیان دهند و بعد ظهور نضج حسب غاریقون بشب خوراند و صبح در مطبوخ مذکورسنای مکی یک توله تر بد هفت ماشه زنجبیل دو ماشه خیارشنب شش توله ترنجبین چهار توله شربت دینار سه توله روغن بادام پنج ماشه اضافه نموده بدهند غذا روز مسهل دوپر نخود آب و شام بدستور سابق و صبح بتزید لعوق استیل و بادام هر یک هفت ماشه خوره بالایش اصل‌السوس زوفای خشک برگ گاوزبان پرسیاوشان هر یک پنج ماشه ایرساسه ماشه انیسون چهار ماشه در عرق زونماد باورنجبویه نیم نیم پاد جوشانیده صاف نموده شربت زوفا چار توله تووربین و یا حرف پنج ماشه پاشیده بدهند و بهمین سنج سه چهار مسهل دهند پس جهت تعدیل مزاج لعوق کتان یا استیل یا بادام و یا سکنجبین عنصلی و شربت زوفا و یا حلبه و یا کتان دهند و حب بیش و سیماب و ادراقی همراه ماء‌اللحم بدهند و اگر بعد از تنقیه و تعدیل پس از یکماه و یا کم و زیاد باز غلبه کند این دوا و هند کپور کچرمی شو نیز زنجبیل دار فلفل هر یک یک ماشه بزر کتان بریان سه ماشه در عسل سه توله آمیخته بلیسانند و بالایش مطبوخ صمغ عربی که در بحث نزله گذشت نوشاند که فی الفور نفع میدهند و قوی تر از آن اینست که مر یکی ایرسادر فلفل بزر البنج صمغ عربی مغز چلغوزه زوفای خشک عاقرقرداچینی هر یک سه ماشه بزر کتان بریان نه ماشه بعسل آمیخته و دو ماشه با انگشت بلیسند در روزی هفت هشت بار لیکن صبح و شام باین مطبوخ بدهند بزرکتان بریان نه ماشه اصل‌السوس مقشر زوفای خشک برگ گاوزبان هر یک هفت ماشه ایرساسه ماشه عسل چهار توله و گویند اگر مرض خفیف و تازه باشد بساست که کفایت می‌نماید هر روز آشامیدن شربت زوفای محلول در عرق بادیان و عرق گاوزبان نیمگرم و قی کردن در هر هفته یکبار تا آنکه ماده مستاصل و زائل گردد و نوشیدن مطبوخ زوفا و پرسیاوشان هر واحد یک مشت عناب و سپستان هر واحد ده دانه مقدار یک سکرجه چند روز ملین و منضج رطوبات و مجفف آنهاست **بالجمله** بعد تنقیه بمسهل قی کردن نفع میکند بنابر اخراج او بقایای رطوبات را و نیز تسخین او اعضای صدر او اگر از سکنجبین عسلی و تخم ترب جوشانیده قی کنند دو سه روز بعد قی مصطکی دانه سیل عود غرقی هر یک دو ماشه سوده به گلقدن یک توله رب یک توله سرشته بخورند بهترست و اگر بسبب نزله باشد خمیره خشخاش یک توله عوض گلقدن کنند و بعد از قی قراءت حبیره مفید و لعوقات و حبوب نافعتر از مشروبات است و لعوقات و ادویه که استعمال نمایند در آن جلاء انضاج ماده و تفتیح سد و تنقیه اعضای نفس و



تلطیف ماده بغیر تجفیف قوی باشد و سکنجبین عنصلی بهترین ملطف و لعوق عنصل عظیم النفع ست و از لعوقات جیده عسل و آرد کتان و روغن بادام شیرینست و بادام مقشه و مغز پسته و مغز چلنوزه و اندک زوفای خشک در جلابیکه در آن اصل السوس و پرسیاوشان جوشانیده باشند سرشته بکار برند که قوی تر از آنست و تخم کتان نیمکوفته جوشانیده صاف کرده با عسل دادن وقت غلبه ضیق فورا تسکین میدهد و کذا عرق نانخواه و همچنین طلبه و مویز بقدر رطل آب خوب جوشانیده یک نیم اوقیه مکرر گرم نوشیدن سریع النفع ست و ایضا بعد تنقیه جوب و سفوف و شربت و عرق و لعوق و معجون و مطبوخ و مارالاصول که در بیان ادویه مرکبه مذکور گردد حسب حاجت استعمال کنند و حبوب گرم پیوسته در دهان دارند و غذا در ابتدا ماءالشعیر بعسل و یا عسل و اندک نان دهند بعده شوربای بچه مرغ یا خروس پیر و بعد از آن گوشت مرغ و تیهو و دراج دیگر طیور با مصالح گرم و زرده بیضه نیمبرشت مناسب بوده و از اغذیه و اشربه و فواکه بارد رطب و کثرت امتلا پرهیزند و بعد از طعام آب نباید نوشید و هرچند که دیرتر و کمتر توانند نوشید بهتر است و اندک اندک خورند و یکبارگی سیراب نشوند بلکه عوض آب بر والعسل قناعت کنند.

#### ذکر ادویه مفرده یونانیه

که نافع ربو بلغمی ست لیسیدن سیر بروغن زرد بریان کرده بعسل سرشته عظیم النفع ست و کذا عنصل در آرد پیچیده بریان نموده بقدر نیم ماشه سوده در شربت بزوری سرشته خوردن مجرب و اگر غلیبوز را بتمامه سوخته قدری از آن گرفته بانذکی مشک و گلاب بدهند مفید بود و ایضا اگر یکمئقال را تینج سائیده در دو زرده بیضه مرغ نیمبرشت بخورند و خوردن غاریقون یک مئقال تنها و با یکدرم از آن با یکدرم انیسون نافع ست و گویند که نقطه سفید دو درم بجلاب گرم خوردن مجرب ست و طبیح شبت مع سراب نیز نفع میکند و خوردن مغز پنبه دانه هفت درم نیز نافع ست و خوردن انجیر تر و خشک تنها و نوشیدن مطبوخ او بجلبه مساوی داکل او مع پودینه نهری مفیدست و حب القلت سوده بعسل سرشته لیسیدن نیز نافع نوشته و پرسیاوشان مجرب سویدی هست و کذا لازمست خوردن چوزه مرغ و شرب حرمل نیز مجرب صحیح گفته و عرق پوست سبز باقلا و عرق گل نرگس و عرق شقایق النعمان و عرق شبت در قرع انبیب کشیده هر واحد بشکر نوشیدن مجرب اوست و کذا تخم تمرهندی در آب تر کرده منتشر نموده سائیده و آرد باقلا و نبات آمیخته حریره پخته و روغن بادام شیرین آمیخته نوشیدن از مجربات اوست و همچنین حریره تخم خردب شامی تر کرده مقشر نموده سائیده با نبات پخته نوشیدن مجرب نوشته و نوشیدن سکرالعشر هر روزه درم تماسی روز مجرب شریف است و شرب روغن بادام تلخ و ایرسا و عسل و یا سنبل الطیب و یا زیره بقدر یک نیم مئقال بعسل و یا بابونه و یا مرزنجوش و شم آن و یا طبیح بیخ لوف و اکل مسلوق آن و یا فیکرالیهود به جنبدیدستر و یا طبیح نبات اقحوان بدون گل آن و یا اشق محلول ماءالشعیر و شکر و یا طبیح برگ کبر مع ثبت یا بس یا طبیح

کاشم و یا گند نامطبوح و بماءالشعیر بعسل شیرین کرده و یا آب بلاب و یا جنیح بخور مریم و یا طیبخ حلبه بشکر و روغن بادام و یا تخم انجره یا برگ آن در ماءالشعیر پخته و یا بیخ افسون باصل السوس و یا بیخ برگ غار و یا آب بادروج یک اوقیه یا شوربای خروس پیر مطبوخ با بسفایج و قرطم کوفته در شب و استعمال آن بصبح و یا برگ سرد و یا منفرد یون و اکل آن و یا سبوس گندم دو کف فراسیون شش درم جوشانیده صاف نموده و باز بشکر و شیره مغز بادام پخته تا بقوام حریره آید و یا طیبخ قرصقه و تخم جذر که نفع عجیب دارد و یا طیبخ حرشف و اکل جرم آن و یا قطران و بانه هره خرس دودانگ بحلاب و با عرق طلع نخل و اکل کنجد مفشر و شکر و یا رزق القلق و یا خاکستر به که آن و دوالجز اوست در کوزه سوخته بعسل آمیخته و یا مر بقدر باقلا تنها و مخلوط بشکر و دارچینی و یا بیخ کرم بیضاء یکمقال و یا زفت رطب برع اوقیه الصف آن بعسل و یا فیقرالیهود مضغ و یا امجوان خشک بعسل و نمک یا تخم آن و یا کراث شامی بعسل و یا نظرون بشونیز و جلاب و یا انیسون و یا برگ فراسیون مربی بعسل و یا اسقولو قندریون یکدرم با آب بادیان و بخور آن و یا کندش بعسل و یا حب الغار بعسل و یا یاسمین بری بقدر یک اوقیه کوفته در یک رطل آب جوشانیده تا نصف بماند بشکر یا عسل بقوام آورده که مجرب شریف است و یا بقله کاکنج و حب آن و یا زنجبیل و مربای آن و یا ریه مجفف حمار وحشی باندک کتیرا و عسل و یا لحم آن و یا تخم شبت و یا عسل و یا قلب هر حیوان ماکول و یاکباش قرنفل بعسل و یا سلیخه بعسل و یا ریه ازنب بسرکه عنصل و یا حب الکلی یکدرم و یا خون جزر بشراب ریحانی و یا لحم و شرب شوربای آن و یا کهربای و یا ریه میش خشک کرده و پاکمازیوس خشک بشکر و یا کرود یا در دهن خائیده ایام متوالی و یا ترب نیم پخته و یا ملک البطم بعسل و یا ترنج مربی بعسل و کثیر دارچینی در طعام و بخور چلخوزه کباروزر بیخ سرخ آمیخته بقدر نیم درم بابونه و یا مغز بادام تلخ از بیخ آمیخته مع زراوند و وج و یا بیعه سائله و زرنیخ سرخ بقدر نیم درم و یا مغز جوز و زرنیخ آمیخته و یا رایخ و زرنیخ سرخ مخلوط و باید که بعد این بخورات حریره سبوس گندم و مغز بادام مقشر و شکر بنوشند و گویند که بخور بزرالبنج و تخم بنادق ساخته و کذا جندیدستر و کذا پیه ماکیان و آب پیاز نیز نافع و چرب کردن سر و سینه بسر خفاش که مکرر در روغن زنبق پخته باشند مفیدست و کذا تضمید صدر بعصاره فراسیون هر واحد نافع و باقی ادویه نافع در باب سعان مذکور گردد.

#### ذکر بعض ادویه مرکبه یونانیه

که درین مرض از مجربات ست **بخور:** که فی الحال تسکین بخشد و مجرب ست سلیمه زعفران مر یکی سرخ قسط شیرین مساوی باریک سائیده در شراب یا آب خالص بقدر یک یک ماشه قرص بسته یک قرص در چلم قلیان بی آب نهاده دود آن بکشند و فرو برند وقت صبح بر نهار این عمل نمایند فوراً دم بکشاید **ایضا** برای ربود سعال مزمن زراوند مدحرج و مرمکی و میعه سائله و قند مساوی راتینج برابر همه و روغن گاو خمیر کرده حبها بسته یکی بر آتش نهاده از نی دود آن بر نهار بگیرند و اگر زرنیخ سرخ عوض راتینج گیرند و بعد تبخیر حریره آرد گندم و مغز بادام در روغن تازه جهت دفع مضرت و دود زرنیخ بنوشند نیز مفید بود **حب غاریقون:** که برای تنقیه بلغم در نیمرض معمول است غاریقون سه درم شحم حنظل فراسیون انزدوت اصل السوس مقشر بنفشه بادیان زوفای خشک هر یک یکدرم ترب موصوف دو درم زراوند حرج نیم درم باب مطبوخ انجیر حب سازند خوراک از ده درم تا سه درم حب تالیف علوی خان فلفل سیاه ربالسوس مغز بادام مغز چلغوزه صمغ عربی هر یک یک ماشه نبات سفید سه ماشه باریک سائیده بقدر نخود حب سازند و در دهان دارند. **شربت زوفا:** مجرب از برای ضیق و سرفه و دیگر امراض صدر بلغمی ملطف ماده غلیظه بادیان تخم کرفس پنج درم زوفای خشک هفت درم انجیر عتاب سپستان هر یک بست عدد مویز منقی سی درم جلسه چهار درم تخم خطمی اصل السوس ایرسافراسیون هر یک سه درم پرسیاوشان هفت درم درم قند سفید دو رطل گلقدن یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم و عند حرارت مزاج کم کرده میشود بعض ادویه قوی الحراره زیاده کرده میشود مثل گل نیلوفر و تخم خشخاش و بدل گلقدن ترنجبین یا خمیره بنفشه میگردانند **شربت فراسیون:** معمول در ضیق و سعال که سببش بلغم غلیظ باشد فراسیون چهل درم اصل السوس زوفای خشک پودینه نهری پرسیاوشان هر یک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه حله بادیان انیسون هر یک پنج درم مصطکی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی سی درم عتاب سپستان هر یک صد دانه انجیر سفید بست عدد جمله در هشت رطل آب کرم تر کنند و یک شبانه روز بگذارند پس بر آتش نرم بپزند تا نصف باند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرنده شری یک ادقیه تا دو اوقیه **شرب عنصل:** که درین مرض از مجربات مست و تخلف ندارد عنصل پا و آثار انیسون دو توله مویز منقی چهل دانه انجیر ولایتی هفت توله شهد خالص نیم آثار اول پوست بالای عنصل دور کرده مانند پیاز تراشیده باقی ادویه را کوفته با هم آمیخته تمام شب در آب تر داشته صبح خوب جوش داده فرود آورده خوب مالیده صاف نموده شهد آمیخته باز بر آتش ملایم بقوام شربت آرنده و ناشتا یک توله با نقوع معمول بنوشند و از قی نترسند و اگر عنصل مشوی و مثل او حب الفار کوفه بعسل بسرشد و حب بسته در دهن دارند مفید بود **دوائیکه:** درین باب از مجربات والد مرحوم منقول است خردل بوده ارمنی هر یک نیم درم نظرون یک دانگ با عسل بخورند **سکنجبین عنصلی:** که جهت ضیق و سرفه کهنه و مواد بلغمی و سوداوی و سد واحشا و تقویت معده و دماغ مجرب پیاز عنصل ده درم زوفای خشک اصل السوس مقشر گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس

غاریقون سفید هر یک پنج درم پودینه بادیان بیخ سوسن قرومانا هر یک سه درم جمله را در صد و پنجاه درم سرکه و چهار صد و پنجاه درم آب دوشبانه روز تر نمایند پس بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند و هر روز پنج درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند **عرق کزبره البر:** نافع آلات تنفس و صدر و مفید ضیق و سرفه کهنه پرسیاوشان نیم رطل اصل السوس سپستان مویز منقی زوفای خشک بادیان تخم خطمی خبازی بیخ سوسن هر یک شش درم بدستور عرق کشتند و اگر برگ اروسه نیم آثار شب در آب تر کرده صبح بدستور بقدر دو آثار عرق کشند و تا چهار توله بنوشند سرفه ور بود نفت‌الدم را مجرب ست و اگر این برگ را در عرق سابق افزایش قوی تر گردد **قهوه چای خطائی:** که برای ضیق‌النفس نافع ست گاوزبان اصل السوس خطمی بادیان خطائی هر یک چهار ماشه چای خطائی و زوفای خشک دارچینی هر یک سه ماشه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه بنوشند **لعوق معتدل:** که تسهیل اخراج بلغم و تغلیظ مواد رقیقه نمایند و در ضیق و سرفه همواره معمول است مویز منقی انجیر زرد باقلا تخم خشخاش اصل السوس مغز تخم کدو و پرسیاوشان بادیان زوفای خشک مغز بادام مقشر حله پودینه ولایتی صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان بهدانه کوکنار هر یک شش ماشه جوکوب نموده در دو آثار آب بجوشانند تا نیم آثار باند صاف نموده عسل پا و آثار داخل کرده بقوام آرند خوراک پنج ماشه تا دو درم **لعوق:** که برای ضیق‌النفس مجرب گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی زراوند حرج رب السوس بهمن سفید بیخ سوسن فلفل سفید هر یک یکدرم پا و بالا خشخاش سفید چهار درم و نیم خشخاش سیاه دو نیم درم مغز بادام یک نیم درم مغز تخم تربوز دو درم تخم کاهو مقشر یکدرم عسل سفید پنج دام نبات سفید پانزده دام بدستور لعوق سازند خوراک شش ماشه **ایضا** نافع ضیق‌النفس و سیعال مزمن بلغمی اصل السوس مقشر ایرسا گل گاوزبان بادیان زوفای خشک گل بنفشه هر یک یک توله عناب انجیر زرد هر یک بست دانه مویز منقی چهل دانه تخم حلمی تخم خبازی پرسیاوشان هر یک یک نیم توله جوشانیده صاف نموده نبات سفید پا و آثار عسل مصفی نیم پا و داخل کرده بقوام آورده در آخر صمغ عربی رب السوس مغز چلغوزه مصطکی هر یک سه ماشه دارچینی دو ماشه باریک سائیده آمیزند **ایضا** نافع ضیق و سوء‌تنفس اصل السوس مقشر گاوزبان تخم خطمی خبازی سبوس گندم هر یک یک توله گل بنفشه ایرسای یک شش ماشه زوفای خشک نه ماشه جوش داده صاف نموده با نبات سفید پا و آثار بقوام آورند و فرود آورده صمغ عربی رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز چلغوزه هر یک سه ماشه گاوزبان دو ماشه باریک سوده آمیزند خوراک در ماشه **ایضا** که درین مرض مجرب نوشته اقیمون غاریقون سفید هر واحد یک توله کوفته بیخته در شهد سفید شش توله آمیخته هر روز نه ماشه با عرق گاوزبان بلیسند **مطبوخ** نافع ربو و سرفه بلغمی بزر کتان زوفای خشک ایرسا گاوزبان هر یک یکدرم بادیان دو درم بیخ بادیان نیمکوفته اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان هر یک صد درم انجیر چهار عدد مویز منقی پانزده دانه نبات دو توله در آب جوش داده بعمل آرند **ایضا** که مجرب عویدی است اصل السوس

مقشر نیمکوفته پنج درم بادیان دو درم انجیر سفید هفت عدد خوب جوش داده صاف نموده یک اوقیه شکر داخل کرده بنوشند و طبخ شیخ ارمنی و ایر ماه اصل السوس عظیم النفع است و مطبوخ بزر کتان جلسه هر یک هفت ماشه مویز منقی یک توله نیز مفید **مطبوخ:** که در ربو بارد بلغمی و سن پیری مستعمل اصل السوس برگ سواب پودینه هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه جوشانیده شهد دو توله داخل کرده دهند و گاهی فراسیون چهار ماشه بجای سداب میکنند و یا بادیان اصل السوس بیخ سوسن هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند باز اسارون عوض بیخ سوسن داخل کنند اسارون جهت علل باره دماغی عصبی نافع و بیخ سوسن ملطف ماده است دفعه نباید داد مگر در سرفه و ضیق کهنه معمول است. **ایضا** برای ربو مزمن کثیرالبلغم مع استسقا کلانج بزوری شش ماشه خورده اسطوخودوس بادیان عنبالثعلب هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقدن دو توله داخل کرده بنوشند و اگر فائده نشود اصل السوس پرسیاوشان فراسیون عنبالثعلب ایرسا هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه مویز منقی ده دانه پودینه دو ماشه جوشانیده و نبات دو توله آمیخته صمغ عربی کتیرا هر واحد نیم ماشه سوده پاشیده بدهند و معجون زوفا و شیر شتر نیز مستعمل ست.

**مطبوخ زوفا:** که در ربو بلغمی معمول انجیر زرد تمر بیرون هر کدام ده درم مویز منقی ده دانه تخم کرفس باریان پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک فراسیون هر کدام پنج درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده در سه روز با دو مثقال معجون زوفا بدهند و تا یک هفته بعمل آرند بعده تنقیه نمایند **معجون زوفا:** که در ربود ضیق و جهت نضج مواد محتبسه سینه مجرب ست در بح سعال نزلی بارد در قول جرجانی خواهد آمد. **نوع دیگر:** منضج مواد سینه نافع ربود سرفه زوفا اصل السوس پرسیاوشان مویز منقی هر یک پنج درم مغز بادام تلخ تخم کتان مغز چلغوزه هر یک سه درم فلفل بادیان پودینه خشک بیخ سوسن هر یک یک درم عسل سه وزن شربت سه درم **معجون ربالسوس:** نافع ربود ضیق و مخرج رطوبات لزجه و مده از صدر از مجربات حکیم علی زراوندمد حرج تخم انجره قرومانا فلفل مغز بادام تلخ حسب الرشاد زوفای خشک پرسیاوشان هر یک یک حریر ربالسوس دو جزو کوفته بیخته با عسل کف گرفته معجون سازند و هر روز سه درم تا چهار درم بخورند و عقب آن خمیره بنفشه در آب گرم حل کرده بتدریج بیاشامند **معجون قفی:** نافع ربود سرفه و درد سینه و معده و جگر و ربو و مصفی آواز مویز منقی بست و پنج درم زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی دارشیشعان هر یک یکدرم قصب الززیره قفاح اذخر علك البطم مقل هر یک دو نیم درم مرمکی چار درم آنچه حل کردنی ست در مثلث حل کننده و آنچه کوفتنی ست کوفته بخیته جمله را با عسل مصفی بسرشدن شربتی یکدرم با شربت زغا درد و سینه و سرفه و به آب گرم در درد جگر و معده **نوع دیگر:** که ضیق و سعال خرمن و درد معده و قولنج و درد سینه را نافع و آواز صاف کند مرمکی میعه سائله کتیرا صمغ عربی هر یک پنج درم کند، مغز بادام تلخ زراوند مدحرج قرومانا زعفران پرسیاوشان ایرسا فراسیون از هر یک سه درم زوفای خشک مغز

چلغوزه از هر یک پنج درم مویز منقی ده درم ابزارا کوفته بیخته و صموغ را در سه اوقیه طبیخ زوفا حل نموده در عسل و نبات مقوم معجون سازند شربت دو درم بآب گرم.

### ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه

که در این مرصل نافع ست بیخ کشائی بزرگ پاره پاره کرده در یک پا و آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند بنوشند و اگر بیخ کشائی خرد گلو پهکرمول دار فلفل بهارنگی کاکره اسنگی ز کچور هر یک سه ماشه در یک آثار آب بجوشانند هرگاه نیم پا و بماند صاف نموده نیمگرم بنوشند تنگی نفس و سرفه را نفع دارد و نوشیدن بول شتر نیز مجرب گفته اند و گویند که شحم قانوندی کد بندی پهلوانامند بقدر دو سرخ همراه دو بتاشه ناشتا خوردن مجرب است و اگر دانه مل کنگنی بقدر دو ماشه بلع می نمود و باشند نیز نافع ست دیگر درخت خرد پیابانسه با بیخ و برگ در سایه خشک کرده کوفته بخینه سفوف سازند و کف دست نهار بخورند دیگر تخم سربن باریک سائیده هر صباح آنچه در دو انگشت آید بخورند دیگر بیارند پهلوی بیول پخته شده یک دو آثار و در سایه خشک نموده مع پوست و تخم کوفته بخیه شکر تری آمیخته نهار یک کف دست بآب بخورند تا هفت هفته غذا نان گندم بی نمک با روغن بسیار پرهیز از جمله چیزها و یا گل تنباکو نوشیدنی که بعد کشیدن تنباکو سوخته سیاه میگردد گرفته در آتش نهند که سوخته سفید گردو سائیده نگاهدارند و بقدر دو سرخ در برگ تنبول میخورده باشند و از بادی و ترشی پرهیزند که نافع بود سرفه بلغمی ست و اگر کهار گل تنباکو باین وجه بر آرند که گل تنباکو یکجا کرده در آتش بسوزانند که سفید گردد و آن خاکستر را در آب حل ساخته شبانه روز نگاهدارند و در روزی دو سه مرتبه حرکت داده و آب صاف کرده در یا پتله بجوشانند تا بعد سوختن آب نمک آن بماند و بقدر دو سرخ وریان بخورند مجرب ست ایضا کهار درخت چرچیه اندک اندک بدهند سینه را از بلغم پاک کند و ضیق و در سازه و خاکستر ز قوم بهتر ازین ست و یا خاکستر چرچیه وز قوم با هم آمیخته اندکی دهند دیگر چوب کریل بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه میخورده باشند دیگر سهاگه تیله بریان یک توله باریک سائیده در چهار توله شد آمیز در وقت خفتن دو سه انگشت نبیند در دو سه روز تخفیف تمام دهد دیگر شاخ گوزن بسوزند که سفید گردد بقدر یک ماشه با شهد بخورند و اندک اندک هر روز افزاینده هرگاه حرارت محسوس شود بر همان قدر که حرارت نکند بسند کنند دیگر صدف بسوزند و خاکستر آن بآب ادرک کعزل نموده مقدار نخود حب ساخته بخورند دیگر ایلوه مهاگه بول سرخ مساوی کوفته برابر نخود حب بندند و دو حب صبح و دو شام خورند دیگر آب اورک آب پیاز آب گهیکوار شهد هر چهار برابر گرفته در ظرف چینی یا شیشه زیرزمین نهند و بعد سه روز برآورده بقدر خر مهره هر روز بخورند و کوشیدن آب برگ اروسه مروق و عرق آن نیز ضیق و سرفه را مجرب ست دیگر برگ اروسه به نکچهکنی برگ بیول هر سه بریان کرده لیسانید و بقدر چهار سرخ وریان میخورده باشند که ضیق النفس را عجیب ست حییکه نافع ربود سرفه بلغمی است بانسه دار شیشعان پهکرمول

کاکر داسنگی سونهه فلفل دار فلفل شو نیز بهارنگی تخم کبائی مساوی بآب ادرک حب سازند و بقدر یک درم بخورند دیگر مال کنگنی پاودام نیل بری چوک ترش هر یک یک دام خوب سائیده برابر مرچ سیاه حب بسته هر روز دو حب بآب بدهند جهت ضیق و سرفه بلغمی مجرب ست و در نسخه دیگر چوب چرک عوض چوک ترش ست و نوشته که حب برابر نخود ساخته یک صبح و یک شام بخورند و از ترشی پرهیزند و غذا مرغن خورند دیگر دار فلفل یک توله در پارچه نم داده پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یک ساعت برآورده سهاگه بریان خولنجان فلفل سیاه هر واحد مثقال دارالفلفل عاقرقرا نصف یک جزو باریک سائیده در آب گهیگوار سحق بلیغ نموده مقدار نخود حب بندند و یک حب بخورند که نافع ضیق ست دیگر لونگ تنباکو تلخ و تند مرچ سیاه هر واحد یک دام در آب برگ سنبهالوسه قسم حب بندند اول حب مثل جواری و دوم بقدر دانه تور و سوم مقدار نخود اول یک یک حب قسم اول هر دو وقت تا چهارده روز بخورند بعده قسم دوم تا چهارده روز بعد از آن قسم سوم چهارده روز خورند غذا نان گندم بادال تور پرهیز از بادی و ترشی ودا نافع این مرض پهکرمول بهارنگی فلفل دار فلفل تخم کنائی کاکره اسنگی نمک سیاه رنگ سنگ سنجی لوله مساوی کوفته بیخته یک ماشه صبح و یکماشه شام خورند و در طعام روغن زر و زیاده نمایند دیگر کاکراسنگی پهکرمول بهارنگی دار شیشعان مساوی کوفه بیخته یکتانک صبح و مثله شام بخورند دیگر پهکر مول بهارنگی مویز منقی اصل السوس فلفل سیاه عود مساوی در شهد آمیخته از دو ماشه تا چهار ماشه دادن نیز مفیدست دیگر تنکار بریان نمک سیاه اشخار هر یک ماشه سوده وقت خواب بآب بخورند دیگر چوب تهور سه و هاره گرفته اندرون آن خالی کرده نمک و قدری اجواین پر نموده بگل حکمت گرفته در آتش خاکستر نمایند و یک سرخ خورده باشند که مجرب بعضی اطباست دیگر بچهناگ سه ماشه پوست بیخ اگ شش ماشه و نیم آثار و نیم پارو آب ادرک کهرل کرده حبها بقدر ماش سازند و یک حب صبح بخورند و روغن زیاده خورند در سه روز مرض ربو زائل میشود دیگر بچهناک و افیون و عاقرقر حد تخم دهورا مساوی بگیرند و افیون را بر آتش انگشت ملائم در ظرف آهن بریان کنند و یا در جوز بوای مجون پر کرده در آرد گندم گرفته در روغن گاو بریان نمایند تا آنکه آرد سیاه گرد و بعده افیون را برآورده باقی ادویه بسایند و در آب حبها بقدر نصف یا ثلث ماش به بندند و یک حب صبح و یک شام بخورند بشرطیکه بلغم غالب و مزاج مریض بسیار بار دو قوت او متحمل باشد بلغم را بگذارد و ربو و انتصاب نفس را دفع نماید و حکیم علوی خان مینویسند که اگر چه دار عوض پجمناک کنند بی ضرر باشند و اگر هر دو داخل نمایند ضرر او کم گردد دیگر نمک کهاری نیم پا و اجمودنیم پا و پهل وحتوره شش عدد در ظرف گلی مطین نموده اندر دو سه آثار پاچک دشتی نهاده آتش دهند بعده سائیده قدری خورده باشند جهت ضیق و سرفه از مجربات اوستاد مرحوم مرقوم است و ایضا در بیاض آن مغفور مسطورست که اگر آرد گندم در آب پیاز خمیر کرده با روغن نان پخته بخورد مفیدست **سفوف هندی**: که از برای ضیق النفس بلغمی بسیار نافع ست برگ آکه که زرد شده از درخت افتاده باشد

یک آثار چونه بری و نمک از هر یک دو نیم دام پخته هر دو را در آب سائیده بر برگ مذکور طلا ساخته خشک نموده در سبوجه گلی نهاده در میان آتش پاچک دشتی تا یکپاس گذارند تا سوخته شود قدری مناسب خورده باشند. **اقوال حذاق:** مولف اقتباس مینویسد که این تدبیر درین باب بسیار مفیدست و از مسهل هم مستغنی میسازد باید که وقت صبح اول سعوط یعنی ناس نزله بکار برند تا رطوبت بسیار از راه بینی و حلق بر آید و بفاصله سه چهار گهری شوربای مرغ که بروغن بسیار پخته باشند خورانیده چهل قدمی نمایند سه چهار گهری تا در معده قرار گیرد پس جور مالقی سه ماشه فلفل گردو دو ماشه در عسل یک توله آمیخته بلیسانند و بالایش مطبوخ تخم شبت و ترب و شلجم و پوست سیاه اصل السوس هر یک نه ماشه بیخ خربزه سه توله با سکنجبین عسلی چهار توله بنوشانند اگر قی بفراغت نیاید بپرزغ مدد دهند و بعد دو گهری از مغز بادام هفت عدد اصل السوس سه ماشه شیر کشیده بنوشانند و این دو ادوین باب از مجربات ست همبنین زرنب حب السمنه هر یک ده ماشه نر کچور دارچینی هر یک پانزده ماشه عود درد نسج عقربی بسد گلگاوزبان ایرسافر نقل مروارید نا هفته هر یک پنج ماشه مصطکی بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک نه ماشه زعفران هفت ماشه مغز چلغوزه مغز پنبه دانه هر یک یک توله مغز بادام سه توله مویز منقی نه توله روغن قنب نه توله و نه ماشه در سه چند قند قوام ساخته بیامیزند شربتی از سه ماشه تا نه ماشه و اگر این مرض دوره کند سه چهار روز پیش از حدوث دوره اول بدستور قی کنند بعده سفوف بنفشه و یا حب غاریقون و یا این حب دهند برگ سنا ترید سفید هر یک سه توله زنجبیل فلفل گرد هر یک یک نیم توله مویز منقی پنج توله حبها بقدر فلفل بسته شربتی از نه ماشه تا یک توله بمطبوخ ترید مقوی بمناسه چهار مسهل داده لعوقات مذکوره و یا حب بیش و سیماب و یا حبی که بالا نوشته شد بکار برند بفضل آلهی در اول و دره نیاید و اگر آید بسیار خفیف بود و اگر صبح یک عدد حب بیش بخورند و دقت عصر حب سیماب و سوای لبنیات هرچه خواهند بخورند و تا چهل روز متواتر استعمال کنند ضیق هفت ساله دفع شود و ایضا برای دفع دوره آن چهل روز متواتر وقت خفتن همراه شیر ماده گاو نیم آثار این دو استعمال نمایند ترید اکبرآبادی زنجبیل هر یک دو ماشه سناسه ماشه نبات برابر تا بست سوز بعده ترید را موقوف ساخته صرف سناد و ماشه و زنجبیل یکماشه نبات برابر بعمل آرند غذا شوربای مرغ بنان تنوری و اگر دران سال و دره ویر ویر آید و خفیف شود در سال دوم چهل روز دیگر بکار برند و چون در سال یکبار در موسم سرما و وره شود مسهل بگیرند و این حب هندی مفیدست عاقرقرا فلفل پوست انار جمود برگ بافسه بیخ کژائی پوست مغیلان نمک سنگ و سابنهرها شخار سفید هر یک دو درم افیون دو ماشه کوفته بیخته بآب اورک حبها بقدر نخود میسازند و در دهان دارند و عروق پرسپاوشان که در ادویه مرکبه یونانیه مسطور شد درین باب از مجربات ست شربتی از آن از نه تابست درم و این عرق زوق نیز نافع زوفای خشک نیم رطل انجیر زروسی عدد اصل السوس پرسپاوشان فراسیون بیخ بنفشه بادیان هر یک ده درم عناب کلان چهل عدد شربتی بست درم **مصنف خلاصه:** گوید که در ربو بلغمی اگر



در نبض و قاروره علامات حرارت در يابند رگ باسليق بزند و مطبوخ زوفا و معجون آن دهند و تا يك هفته برين نوع بگذارند بعد از آن بقي و اسهال قلع ماده نمايند و چون يك عدد و باركتائى سه چهار قطعه نموده با نمك آلوده بخورند قى بفرغت مى آورد و سينه را از اخلاط پاك مىسازد وجهى كه در باب سعال خواهد آمد براى تنقيه درينجا نيز مفيد است و حب كه در قول مسيحي مى آيد درين باب موثرست و بعد از آن مطبوخ و معجون اول تا يك هفته ديگر مداومت كنند و باز به تنقيه پردازند و همين نوع بمعالجه اشتغال ورزند تا مرض زائل گردد و اين سفوف بغايت مفيدست و سرفه كنند و ضيق النفس را مجرب شحم حنظل بهنجره ديو و از فلفل سياه گوگرد مغسول زنجبيل مجموع مساوى كوفته بيخته يكدرم از آن با ماءالعسل بدهند و اين دارو بغايت مفيدست شير زقوم نيم دام بگيرند و در آرد گندم آميزند و قرص ساخه بر آتش بريان كنند و بيمار روز اول تا سه روز غذاى نرم دهند و روز چهارم اگر بيمار جوان و قوم باشد نصف اين قرص بدهند و چون شش هفت بار اسهال گردد قدرى ماست با خشكه بخوراند و اگر با وجود آن شكم بند نشود و بار ديگر همين غذا تناول نمايند و روز دوم نصف باقى ازين دارو بدهند بعد از آن تا سه روز شورباى كبوتر با خشكى غذا سازند و پنج شش روز ديگر هم غذاى نرم بايد داد و در اثنائى خوردن و داد بعد از آن تا چند روز از باد احتراز لازم دارند و در خانه محفوظ كه بسيار تاريخ نباشد بنشانند كه سخت نافع ست و صاحب مجربات گفته كه باين دوا چند كسان از ضيق مزمن صحت يافته اند و در هنگام استرداد عوار مرض قند سفيد در عرق باديان حل كرده شيره اصل السوس را در آن اضافه نموده گرم كرده بدستور قهوه نوشيدن فى الفور تسكين مى دهد و شربت زوفا يا سکنجبین عنصلی و لعوق عنصل عظیم سودهندست **انطاکی**: گوید که مبادرت بقى نمايند و تا ممكن بود تلطيف غذا كنند و ماداميكه قوت قوى باشد ز فر ترك كنند اگر تپ موجود بود والا بحسب ضرورت و اگر چاره نباشد فراخ نوايض صرف دهند و مطلق ترشيبها ترك نمايند و كذا هندوانه و خيار و بايد كه سکنجبین عنصلی و شربت اصول يا زوفا بدهند و مردار يد محلول از مجربات ماست و كذا مطبوخ فواكه بانيسون و غاريقون هر واحد يكدرم و هر كه بزر كتان با نصف وزن آن عنصل بسايد و بعسل سرشته دائم بخورد مرض را قطع كند و كذا سندروس شربا و بخورا و هر كسى كه حلتيت نيم درم بخورد و عقب آن يك سكرجه آب مطبوخ انجير و كرويا و انيسون و زيره مدبر بسر كه بنوشد از ضيق النفس و بهر خلاص يابد و مجرب صحيح ست و مثل اينست طبيخ بچه حداث بشبت و بورق و زيره و خوردن سرطانات بريان و طبيخ آنها بشعير و ايضا از مجربات نوشيدن ماءالعسل بزعفران است. **قول شيخ الرئيس**: بدانكه شيخ علاج ربو و ضيق النفس و انتصاب النفس بسبب اشتراك آنها در اكثر امور و اسباب يکجا بيان نموده و فرموده كه آنچه از رطوبات باشد علاجش آنست كه توجه با فناى رطوبات ريه برفق و اعتدال كنند باستفراغ باشد يا تجليل و اگر بدانند كه آفت عارض در آن بسبب كثره ماده است لامحاله استفراغ بدن بمسهل نمايند و واجب است كه ادويه ملطفه منضجه باشند بدون تسخين شديد كه مودى تجفيف ماده و تغليظ آن نگرند لهذا متقدمين در

معاجین ربو افیل و بیخ و بیروج بلکه بزرقطونا داخل نکرده اند بسبب خوف آنها از غلظ و انجماد مواد مگر آنکه مراد از آن منع نزله باشد چون کثرت پذیر و دران هنگام استعمال آنها اندکی با مصلحات جائزست و بهمین سبب واجبست که تعهد ترطیب ماده یعنی ترقیق و تسلیل و انضاج آن نمایند چون غلیظ یا لزج باشد و بر تلطیف و تقطیع صرف اقتصاد نکنند که اکثر عنف او و عصیان ماده هووی بجراحت در ریه گردد و بدین سبب جمیع ادویه مدره از جهت او را بنابر اخراج او رطوبات رقیق باین مرض ضرر میکنند و چون با ربو در کبد غلظ محسوس گردد باید که بادویه صدریه ادویه از جنس غافت و افسنتین و امثال آن از ادویه کبدیه مناسب مخلوط سازند و آنچه میان امرین جامع بجمع شدید است او مثل فوه الصبغ و نیز راوندست و چون مریض طفل باشد ادویه شیر ماروش آمیزند و ادویه معتدله مثل آب بادیان رطب بشیر آمیخته ایشان را کفایت کند و شوربای خروس پیر معین بر نضج و نفث ست و از تدبیر نافع استعمال و لک سینه و متصل آنست بدستها و پارچه های خشن خصوصا چون درینجا نفس انتصاب باشد بذلک معتدل یابس بدون روغن مگر آنکه ماندگی پدید آید پس اندکی روغن بمالند و باید که در دلک بروغن در بعض اوقات ادویه مجلله قویه مثل قیسور و نظرون مسحوق استعمال نمایند و بدان دلک شدید کنند و بقول شارح اقوی از این آنست که دردی شراب سوخته چهار درم فقاح اذخر فرفین هر واحد یکدرم باریک سائیده بروغن آمیخته بر سینه بمالند و اگر ماده بسیار و مرض مزمن باشد لابدست از تنقیه بمسهل قوی معمول از تخم انجره و بسفائج دفتار الحمار و سنجم حنظل و مانند آن ادویه که تنقیه صدر از رطوبت نمایند لیکن این ادویه صرف نباشد بلکه بمصلحات آنها تعدیل نموده باشند و از جمله تدبیر بعد تنقیه و قی استعمال صوت و رفع او بتدریج بسوی قوت و طول ست که منجمله ریاضات جزئیه مختصر بصورت اما هنگام بقیه مواد قلیل بعمل آرند و از جمله تدابیر بعد از تنقیه بمسهلات استعمال فی متصل خصوصا بعد خوردن ترب ست یا شرب چهاردهم بمدق پنج او قسم ماءالعسل و این دوا قوی است استعمال او نشاید مگر چون مرض قوی و امر صعب گردد و خربق سفید بسیار نافع ست و آن در امراض صدر ماهون غیر مخوف ست و بهتر آنست که قطعه های خربق در ترب خلائنده یک شبانه روز بگذارند بعده بر آورده آن ترب را بخورند و ایضا بگیرند خردل و نمک هر واحد یکدرم و بوره ارمنی نیم درم و نظرون یکدانگ سوده در بیخ استار آب و عسل یک اوقیه آمیخته بیاشامند و باید که بعد استعمال قی کمال احتیاط مرعی دارند که وای بار و بصدر نرسد بلکه بطبوس سینه را پوشیده دارند و از جمله تدبیر حیدوین مرض او امت لین طبیعت ست و تناول کبر تمکین قبل طعام و طریخ کهنه و شوبای مرغ پیر مبنغز قرطم و لبلاب و چقدر امانت برای مینماید و گر این کفایت نکند ماءالشعیر شدید الطبخ مع فرفیون اندکی یعنی از نیم دانگ تا سه ربع دانگ بنوشند و افتمون درین مرض شدید النفع ست اگر از آبیکه دران افتمون جوشانیده باشند ماءالعسل بساز ز نفع شدید نماید و همچنین تناول او یکمشقان بمیفتخج ملین طبع ست و کذلک انجیر و پودینه و سداب که در آب جوشانیده و از آن ماءالعسل ساخته باشند نافع و ایضا

طبیخ حله بانجیر ذبه عسل بسیار قبل غذا بزمان طویل استعمال نمایند و بعد غذا سعادت کنند و همچنین طبخ مویز و جلسه بآب باران و نیز از تدابیرش ریاضت ست که از بطور سرعت تدریج نمایند تا عجلت و ایشان احداث اختناق بتحریک ماده بضعف ننماید و اغتنای ایشان نیز بتدریج باشد مثل ریاضت نان ایشان نضیج متویل از عجین خمیر بود و نقل آنها بلطفات باشد که دران حسب ارشاد و زوفا و صعتی و پودینه افتد و رسومت اغذیه آنها از شحوم خرگوش و گوزن و غزال و خصوصا ثعلب باشد و خصوصا دید آن که ریه ثعلب چون خشک کنند و دو درم از آن بیاشامند ودای این مرض هست و کذلک ریه قنغذ بری ولحوم برای آنها مثل ماهی صخری نهری غیر اجامی و مثل گنجشک و تدرده دراج و شوربای خروس پیر و کذا سائر طیور قلیل السمن نافع ست و گاهی لسان الحمل در اغذیه اصحاب بود داخل می کنند و شراب ایشان ریحانی کهنه قلیل المقدار باشد و چون اراده کثرت نضج و اعانت بر نفت کنند بسیار رقیق از آن استعمال نمایند و شراب عسل و مویز ایشان را نیز نفع می کند و در شرابهایی شیرین معادن باشیای ملطفه بسبب جلا و تلیین و تسخین نیز منفعت ست و باید که در شراب و غذا فرق دو سه ساعت کنند تا شراب غذای غیر منهضم را نافذ نکند و مواد مسود نیفزاید و از آب یک دفعه سیراب نشوند بل بدفعات اندک اندک نوشتند و اما اموریکه اجتناب از آنها واجب است از آنجا حمام ست حتی المقدور و خصوصا بر طعام و خواب بسیار و خصوصا خواب روز و خواب بر طعام مضرترین اشیاست برای ایشان مگر آنکه بسبب بیداری فتور شدید و ماندگی و حرارت در بدن بهم رسیده باشد که درین هنگام اندک خواب بعد طعا کنند و از حباء حبوب کرد دران نفع باشد اجتناب نمایند و از شرب آب خواه شراب بر طعام احتراز ورزند اما ادویه مسهله قویه که ملائم ایشان است مثل نوشیدن جا و شیر و شحم حنظل هر واحد نیم درم بماءالعسل ست و یا جندبیدستر مع اشق و استعمال حب غاریقون در هر ماه در بلالا بدست چون مرض قوی گردد و ایضا شحم حنظل نیم مثقال اینسون سدس مثقال با آب سرشته حسب ساخته بعد استعمال حقه ساذجه یکرز قبل ازین مثل آب چقدر و روغن کنجد و بورق و مانند آن استعمال نمایند و ایضا شحم حنظل دو دانگ تخم انجره یکدرم افتیمون نیم درم بعسل سرشته یک شربت سازند و سه ساعت بر آن صبر نمایند بعده از یک ادقیه تا سه اویه ماءالعسل بنوشند و ایضا شخم حنظل و شیخ مساوی بورق نیم جزء بیخ سوسن یک جزو جاو شیر یک جزو حب بسته از یک نیم درم تا دو درم بخورند و بعد انتظار یک ساعت نصف تو طولی ماءالعسل بنوشند و ایضا خردل یک مثقال نمک طعام نیم مثقال عصاره فتاءالحمار نیم مثقال هشت قرص از آن ساخته و یکروز در میان یک قرص بماءالعسل بخورند که تلیین طبیعت و تنقیث بسهولت نماید و اگر عصاره مذکور نباشد بدل او شحم حنظل کنند و اما سُر او و بیدپس واجب است که در آن تبدیل نمایند و دائم یک دوا استعمال نکنند که طبیعت مالوف آن گردد و ایضا میان ادویه وابدان مناسبات است مدرک نمیشود و مگر تجربه و چون تجربه کنند لزوم دوی نفع نمایند و باید که جهت مصب ماده نیز مرعی دارند اگر از سر باشد تدبیر آن بعلاج نزله که مذکور شد مع تدبیر تنقیه خلط

نمایند و گاهی در آن مخدرات می آمیزند و گل ارمنی عجیب است در منع نوازل و اما تفاریق ادویه پس مثل دوی دیسکوریدوس ست و مثل زراوند حرج که از آن هر روز نیم درم بآب بخورند و مثل سکنجبین شراب و ابهل و جوز السرو ایضا فاشرا و قاشرستین چهار دانگ و نیم بماءالاصول و ایضا سرکه که در آن تخم ابخره چند بار تر کرده باشند و یا دو درم تخم حرف روغن بادام بران چکانیده و بیخ فوه نصف و ربع بسکنجبین عنصلی که سنکجنی عنصل خیلی سودمند است و عنصل بریان سوده بعسل سرشته دو ماشه بدهند و از زراوند مدرج و فوبتخان و شیخ و سوسن و کما فیطوس و جندیبستر و ایضا مطبوخ قنطوریون بعسل و قنطوریون هر دو قسم نافع ست درین مرض در هر دو حال غلیظ عندالحرکت دور ابتدا و دقیق عندالسکون و در آخر بعسل لعوق سازند و ایضا علك الابناط تنها یا مع اندکی عاقر قرحا و بارز دوجا و شیر خیلی نافع اینمرض ست لیکن از غائله عطیمه او بعصب حذر نمایند و دوار الکبریت شدید النفع ست و ایضا بگیریند حرف و کنجد هر واحد سی درم و زوفای خشک ده درم و بعسل آمیزند شربت حسب مشاهده حال و ایضاریه ثعلب خشک کرده پنج درم پودینه کوهی چهار تخم کرفس ساذج هر واحد هشت همانا فلفل هر واحد چهار بزرالبنج دو درم و از آن دوی مرکب بسازند و یا بگیریند آب پیاز عنصل مثل آن عسل فائق و بر آتش انگشت انعقاد نمایند و بقدر مسیطرون قبل طعام و مثل او بعد طعام بخورند و ایضا فوتنج و حاشا و ایرسا و فلفل و اینسون بعسل بسرشند و بقدر بندقه صبح و شام استعمال نمایند و ایضا جعده و شیخ ارمنی و کما فیطوس و جندیبستر و کندر و زوفا هر واحد یک مثقال بعسل بیامیزند و آن دو شربت است و یا بورق چهار فلفل سفید دو انجدان سه اشق و بمیفختج بسرشند و شربت بقدر باقلا بماءالعسل و یا جندیبستر و زراوند مدرج و اشق هر واحد مثقال فلفل سفید عصاره قنارالحمار هر واحد نصف مثقال بعسل سرشته بقدر باقلا بمار العسل گرم بخورند و ایضا خردل و بورق هر واحد دو جو فوتنج نهری عصاره قشارالحمار هر واحد یک جزو بسرکه عنصل سرشته بقدر کرسنه در ماءالعسل بر نهار بخورند و یا شیخ و افسنتین و سداب معجون بعسل و یا این ادویه بعسل بجوشانند و یا مطبوخ او بعسل انعقاد نمایند و اول بسکنجبین بخورند و با طبیخ فوتنج بشیر و خصوصا چون درینجا حرارت باشد و بدانند که راسن و آب ادو درین مرض شدید النفع ست و از جمله ادویه قویه درین مرض عند صعوبت تر زرنیخ براتینج ست که از آن حب سازند و یا اندک زرنیخ بماءالعسل بدهند و کبریت در بیضه نیمبرشت بخورند و از ادویه جیده قریب الاعتدال کمون کوفته بسرکه ممزوج کرده است و آن بنفس انتصاب بسیار نافع ست و ایضا لعاب خردل سفید بمثل او عسل لعوق بپزند و استعمال نمایند و نزد شدت اختناق و ضیق نفس بورق چهارم درم بدو درم حرف کوفته همراه ماء العسل بدهند که در ساعت بکشاید و آن عرقالنسا را نیز نافع ست و روغنهای که بر اشریه ایشان میچکانند روغن بادام شیرین و تلخ و روغن مغز چلغوزه است و مروخات مثل روغن سوسن و غارست بر سینه بمانند و کذلک روغن شبت و اما دخن مثل زرنیخ احمر کبریت است هر دو مساوی کوفته بشحم کرده بز آمیخته قرص بسنه در حلق بتوسط

قمع دخان آن بگیرند و ایضا مرو قسط و سلیخه و زعفران وز راوند آمیخته هر روز دو بار و بگیرند و ایضا میعه ساکه و بارزود صبر سقوطی بدستور بعمل آرند و ایضا زرنیخ اصفر و زراوند طویل هر دو مساوی بسایند و بسمن بقر سرشته بنادق سازند و بقدر یکدرم از آن ده روز رنجوز گیرند هر روز سه بار که نفس فی الحال بگشاید صاحب کامل: گوید که ملاک امر در علاج رو بحادث از رطوبات بلغمی آنست که استعمال کنند اشیاء مسخنه ملطفه که به آن ها تقطیع و تنقیه باشد تا رطوبت را فانی و قطع و جلای آن نمایند ازینجمله سرکه عنصل و سکنجبین آن و ایارج فیقرا و شرب زر اوند مد حرج بماءالعسل است و قنطوریون دقیق در آب خوب جوشانیده آب او بسکنجبین عسلی یا بعسل نوشیدن و یا بگیرند زوفا و ایرسا و شو نیز هرچه ازینها میسر آید باریک کوفته بعسل سرشته بلیسند و یا بسکنجبین عنصلی و یا بعسل آمیخته بنوشند که قوی النفع و مفتح سد و قصبه ریه مقطع بلغم غلیظ است و همچنین آرد گرسنه و ترس و بادام تلخ هر واحد یک جزو باریک سائیده بعسل سرشته لعوق کردن یا سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند و اگر صاحب او احتمال حرارت قوی نماید بماءالعسل یا بمیفتخج بدهند و حب صنوبر با حب بطم بعسل نافع ست و اگر قند یکدرم در آبیکه انجیر سفید یک دقیقه جوشانیده صاف کرده باشند گذاخته با یکدرم روغن بادام آمیخته سه روز بنوشند نفع بین نماید و واجب است که استعمال جمیع ادویه مذکور و بعد تنقیه بدن بدوای مسهل بلغم و رطوبت مثل دوای مرکب از تربد و غاریقون و نمک لفظی و شحم حنظل باشد و اگر استفراغ بدن بقی از ترب و سکنجبین کنند بدن او از بلغم و خلط غلیظ پاک گردد و لعوق که از فراسیون و پیاز اسقیل بریان هر واحد یک جزوه بیخ سوسن نیم جزو سائیده بعسل کف گرفته سرشته بسازند صباح بقدر یک ملعه همراه آب مطبوخ شیخ یا حاشا یا برنجاسف یا پودینه بخورند و ماءالزوفا مرکب هر روز چهار اوقیه با یک مثقال معجون قفی و یکدرم روغن چلغوزه بنوشند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد تریاق اربعه نیم درم در آن حل کنند و لعوق کرسنه پرسیاوشان ربالسوس هر یک هفت درم بادیان فراسیون غاریقون زوفای خشک هر یک سه درم میعه سائله صمغ بطم هر یک دو درم مویز منقی بست درم کوفته بیخته و مویز و صمغ وسیعه را در میفتخج تر کرده سوده و همه را آمیخته و یا بعسل کف گرفته آمیخته یک مثقال خوردن نیز نافع ست و کذلک حب صنوبر کبار مغز پسته بادام تلخ مقشر هر واحد پنج درم تخم انجره بادیان کرسنه حله هر یک سه درم مغز پنبه دانه مغز حب فلفل هر یک چهار درم باریک سائیده بمطبوخ انجیر و بمیفتخج سرشته لعوق سازند و روغن بادام تلخ آمیخته بقدر یک مثقال آب مویز یا بمیفتخج مع سکنجبین عنصلی بخورند و یا حله مقشر دو جزو حب الصنوبر کباریک جزو در آب شیرین خوب جوشانیده باریک بسایند و بعسل کف گرفته آمیخته لعوق سازند و یا علک الانباط ربع رطل در چند آن آب که آنرا بپوشد بجوشانند تا بقوام عسل آید فایند نیم رطل انداخته بپزند تا آنکه لعوق گردد استعمال نمایند و جالینوس در کتاب ادویه مرکبه ذکر کرده که پیاز عنصل خوب کوفته آب او بگیرند و مثل او عسل آمیخته بر آتش انگشت بپزند تا بقوام لعوق آید و قبل طعام

و بعد او یکیک ملعقه بخورند و ایضا جالینوس در میامر نوشته که مویز منقی و حلبه مغسول هر واحد یکجز و آب باران سه جزء خوب بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده عسل آمیخته بپزند و کف او بردارند تا بقوام شربت آید و بمرات متوالی بنوشند شربت دو وقیه و ربع و شربت نافع انتصاب نفس نیز مفیدست و آرد کرسنه آرد حلبه هر واحد پنج درم شونیز اصل السوس هر یک دو درم عاقر قرحا یکنیم درم باریک سائیده موم در روغن سوسن یا روغن ناردین گداخته آمیخته مثل مرهم سازند و بر سینه ضماد نمایند و اغذیه ایشان مشاکل در مزاج و جوهر بادویه مستعمله اعنی حار یا بس لطیف باشند و مثل تیهود و دراج و قور و معمول بآب نخود بزیده و شبت و دارچینی و خولنجان و فلفل یا مطبخن بروغن بادام و دارچینی و کرویا و مری و مانند آن بسازند و اگر احتیاج بیابس تر از این افتد لحوم غزال و ارنب و ثعلب دهند که لحم ثعلب برای ایشان موافق است لایسماریه آن چون بغیر نمک خشک کنند و کوفیه بیخته و درم بآبیکه دران مویز جوشانیده باشند بدهند و کذلک ربه انفذه اگر بطریخ و کوسج ادام سازند نافع بود و از بقول سداب و کرفس و نعنای و رشاد و صعتر رطب و باوروج و چقندر و خردل و مانند آنست و از فواکه یابس انجیر و مویز و حب البطم و جنه الخضرا و ناطف معمول بعسل و حب صنوبر و حسب البطم نافع و از اغذیه مولد بلغم مثل سمن و ماهی تازه و شیرها و حاست و حبوب جمله که منفخ و مزید این مرض اند اجتناب نمایند و کذلک از تمامی مولدات نقج و ریاح و شراب غلیظ و حلو بپرهیزند و بعد غذا خواب نکنند بلکه بعد نزول او اندک از معده بخوابند و طول هم ندهند و غذا بعد ریاضت چون از تعب آن استراحت گردد استعمال نمایند و برابدان ایشان آب مالح لطول نمایند **ایلاقی و جرجانی**: مینویسند اگر ماده در عروق و شرابین ریه و در خلل ریه باشد و مانعی نبود ابتدا بقصد باسلیق از دست چپ کنند بعده تدابیر دیگر بکار برند و در خمیر نان بادیان داخل نمایند و شوربای خرگوش و آهو و گوزن و روباه دهند و ماهی شور بجای ماهی طریخ باشد و شش روباه و خارپشت خشک کرده کوبند و با شکر آمیخته بدهند که درین مرض بالخاصیت نافع ست و بعد طعام تا مدت دراز نگذرد آب ننوشند و اقل آن حاصله دو ساعت باید و هرچند کمتر خورند بهترست و بعوض آب ماءالعسل سود دارد و مالیدن سینه و پهلوی بکف دریا و فطرونسوده نافعترست و اگر از مالش ماندگی شود روغن یاسمین یا روغن خیری اندک بمالند و اما تدبیر خوردن و واچنان باید که بول بدو بی مغرد شروع کنند مثل سکنجبین که از چهار دانگ تا یک مثقال سوده دراب سداب حل کرده بدهند و سکنجبین بزوری و عسلی موافق است ماده غلیظ را نضج دهد و باسانی برآرد و سینه پاک کند و خصوص که زوفای خشک در آن داخل کرده باشند و هرگاه ادویه مفرد کفایت نکند بادویه مرکب چون مطبوخها و معجونها رجوع کنند و برای تنقیه حب غاریقون بدهند و یا غاریقون چهار دانگ و نیم تخم حنظل یک نیم دانگ ربالسوس یکدرم حب سازند و این یک شربت ست و ایضا غاریقون نیم درم شخم حنظل ثلث درم نمک طعام دو دانگ ربالسوس تخم انجره ایرسا هر یک نیم درم و آن یک شربت ست و جهت کسی که در سینه او حرارت باشد یا تپ همیگیرد از بنفشه

ربالسوس هر یکدرم غاریقون ربع درم کتیرا نیم درنگ حب سازند و آن یک شربت ست و غاریقون و افتیمون را در نیمرض خاصیتی عظیم ست و حب جا و شیر دهند و جهت دفع مضرت آن بعصب روغنهای گرم و خوشبو مثل روغن یاسمین بمالند و هرگاه بدن بادویه مسهل پاک گردد دائم قی کردن سودوار و ادویه و حبوب منقی سینه و مجاری نفس ازین نوع باید بگیرند عاقرقرا و علك الانباط و کوفته باندکی بارز و سرشته حبها سازند و مدام در دهان دارند اگر ازین لعوق سازند جائزست و باقی همان ادویه ست که در قول شیخ مسطور شد و اگر حرارت باشد آنهمه ادویه در سکنجین دهند. مسیحی: میگوید که بتدبیر ملطف محلحل اخلاط غلیظه علاج نمایند و لهذا ریاضت و دلک بنطرون مسحوق و امتناع از اشیای مرطبه مثل نوم و استحکام و سکون نفع میکند و باید که نانی که در خمیر آن انیسون و شو نیز و زیره سرشته باشند تناول کنند و از بقول ترب و مانند آن دهند و بعد طعام بزمانه طویل آب گرم اندک اندک نوشند نه دفعه و در هر هفته دو بار تلیین طبیعت نمایند و بروغن سوسن و غار و شبت و سداب که در هر واحد یا در جمیع این روغنها قدری موم گداخته باشند تمریح صدر کنند و فجاج قیصوم بدهند و یا تخم انجره در سرکه خیسانیده صاف نموده بنوشند و یا تخم رشاد سوده بعسل و روغن بادام لعوق ساخته بخورند و یا بگیرند فوه و قرومانا و حب الفار و سرکه و از آن سکنجین بعسل سازند و کذلک طبیح زوفای خشک و فراسیون و ایرسا و کماذریوس و جده و حاشا و پودینه نهری بروغن چلغوزه یا روغن بادام تلخ بنوشند و یا لعوق از علك الانباط و عاقرقراحاد بارزرو داشق ساخته استعمال نمایند و در هر ماه دو یا سه بار بغاریقون و افتیمون اسهال آورند و هر گاه قی استعمال کنند اول باشیای خفیف تر مثل ترب منقوع در سکنجین بعده بد آنچه قوی تر باشد مثل خردل و بورق سپس بقوی تر از آن مثل اکل ترب که در آن خربق خلانیده باشند بعمل آرند و بعد از آن آبیکه در آن جامه و مویز مقداریکنیم اوقیه جوشانیده باشند بروغن بادام چهار درم بنوشند بعده اسهال طبیعت بحقنه حاد و حبوب نمایند پس از آن اعاده کنند بدانچه تسهل نفت نماید مثل طبیح انجیر و مویز بروغن بادام تلخ بعده از انجیر و آرد جو و شو نیز روغن سداب یا روغن شو نیز بر سینه ضماد نمایند بعد از آن انجیر بجوشانند و صاف کرده آب او بار دیگر جوش دهند تا بقوام آید پس حلبه و پرسیاوشان و پودینه کوهی کوفته بیخته آمیزند و بطور لعوق استعمال کنند و گاهی معالجه این مرض باین طور کرده میشود که هر روز ثلث رطل مطبوخ زوفا بدو مثقال معجون زوفا تا یک هفته بنوشند بعد از آن بخردل و عسل و سرکه قی کنند بعده باین حب اسهال آورند غاریقون سه ربع درم شحم حنظل ربع درم عصاره فثارالحمار دو دانگ ربالسوس نیم درم حب سازند و این یک شربت است و اگر کفایت نکند باز اعاده تدبیر نمایند تا آنکه صحت حاصل شود و از اغذیه غلیظ قابضه حامضه پرهیز کنند و لعوق اسقیل نافع ست و کذا دوائی که از راوند چینی و زراوند طویل و جلسه هر واحد سه و قیه مرافستین فوه هر واحد یک اوقیه زعفران یکدرم بسازند و سفوف حب الرشاد سی درم کمجد بست درم زوفای خشک ده درم فانیذ بست درم مرتب ساخته بقدر حاجت استعمال کردن نیز مفید ربوست و همچنین

جعه و قيصوم و كمافيطوس و زوفای خشك و فراسيون مساوی و داوئی كه در آن ريه ثعلب خشك پنج درم ست دور قول شيخ مسطور شده جمله ادويه آن كوفته بعسل انجير سرشته حب سازند و هنگام خواب استعمال نمايند و افضل زين همه لعوق انجير و حلبه است بگيرند حلبه و شسته با انجير خشك بجوشانند و صاف نموده آب او بعسل بپزند تا غليظ شود و بقوام لعوق آيد و چند ساعت قبل از طعام بخورند كه منفعت عظيم نمايد اگر تپ نباشد والا باحتياط استعمال نمايند تا تپ هيجان نكند و اگر هيجان كند اول تسكين آن نمايند بعده استعمال كنند **طبری:** گوید كه ربو حقيقي كه از رطوبت بارده غليظه منصبه در اقسام قصبه ريه باشد علامتش ضيق نفس درد صدر و تهيج وجه و قلت نشاط ست و نفس صاحب آن شبیه بنفس شخص دويده و تعب كشيده و يا بلندی رفته و كشتی گرفته يعنی متتابع ميباشد و خواهش او با خراج نفس اكثر از ادخال هوا بود و علاجش اينست كه اول بحال بدن مريض نظر كنند اگر شديد الامتلا باشد فصد باسليق نمايند و از اغذيه غليظ بپرهيزند بعده بحقنه لينه حقنه كننده مگر آنكه مزاج عليل بارد باشد و در قاروره ادخامی بود كه در حقنه قدری از چاوشير يا سكنبيج داخل كردن مضالقه ندارد جا و شير بهتر است بعد از آن بگيرند اصل السوس مقشر پنج درم مویز منقی بست درم فطر اسالپون پنج درم تخم كرفس باديان هر واحد سه درم پرسياوشان ده درم قردمانا حمافا شرسئين هر واحد چهار درم زوفای خشك پنج درم جمله را بجوشانند تا مهر اگر دو صاف بوده در ظرف آبگينه بدارند و هر روز بست درم ازين مطبوخ بوزن پانزده درم اين شربت بنوشند بگيرند انجير سفيد من صغير و مویز متقی يكرطل صغير و ترنجبين صد درم در هفت چندان آب بجوشانند تا آنكه مهرا شود بعده صاف نموده بقدر نصف آن عسل داخل کرده بپزند تا بقوام سکنجبین آید و اگر در آن قدری زعفران داخل نمايند بهتر باشد و اما غذا از لحم حمل صغير طياهيچی كه بر آن سرکه عنصل و مری پاشيده باشند بسازند و اگر اين معالجه در آن اثر كند ازين عدول نمايند و اگر ازين بخاخ حاصل نشود باينطريق ديگر كه آنرا معالجه اوسط نامند منتقل شوند و آن اينست كه بگيرند اصقيل كلان تازه و قطعه های خرد آن ساخته مثل قلاده منتظم سازند و در ظرف اخضر كه نصف او از سرکه تند پر باشد بيندازند و سر آن بگل محكم کرده پنج روز در آفتاب گذارند بعده پنج روز در سايه گذاشته سر او بكشايند و مالیده صاف نموده وزن کرده در ديگ انداخته بر هر رطل آن زوفای خشك و پرسياوشان هر يك پنج درم جاوشير يكدرم داخل کرده خوب بجوشانند و بار ديگر صاف نموده و مثل ربع او عسل يا شکر داخل کرده بقوام آرند و هر روز ده درم از آن با يكدرم اين سفوف بنوشند بگيرند زوفای خشك پنج درم تخم كرفس دو درم و نيم پرسياوشان يكدرم و ثلث عاقرقرا يكدرم مویز نیم درهم همه باريك سائیده و نصف وزن و شرک طبرزد آميزند و غذا زير باج شيرين بعسل سازند و برين معالجه مداومت نمايند پس اگر زائل نگرود باین معالجه ثالث رجوع كنند كه ميان هر پنج روز يكبار قی كنند باينطور كه بگيرند ترب كلان و پارچه پارچه نمايند و برگ شبت كف كبير و خردل كوفته يك كف و در آب تر کرده و دو روز بگذارند و در ديگ سنكبين انداخته اندکی



میعه سائله و صره یک دانگ خربق در پارچه بسته اندازند و بآتش ملائم بپزند تا مهرا شود بعده افشرده صاف نمایند و چهار اوقیه ازان بگیرند دران چهار اوقیه سکنجبین دو دانگ نمک سوده داخل کرده قح کلان از آن بنوشند و از پر بروغن بیدانجیر آلوده تحریک نمایند و چون این همه دواقی کنند و معده پاک گردد قدری گلاب گرم کرده بنوشند بعده پنج روز راحت داده مرتبه دیگر قی نمایند و مابین ایام تی روغن خیری و یاسمین که در آن قدری مصطکی و اندکی زوفا و اندکی مر جوشانیده باشند بر سینه بمالند و هرگاه سه بار باین طور علاج کردند پس امر بخوردن این معجون نمایند که خلقی کثیر را باین معجون علاج اینمرض کردم و بسیاری از آن صحت یافتند چندانکه گویا ربو و سعال بآنها نبود و این معجون را حرانیان ترکیب داده اند بگیرند زوفای خشک ده درم ربالسوس سه درم و ثلث حماما فاشر افطراسالسیون کما فیطوس جعه فراسیون هر واحد سه درم اف تیمون چهار درم کبریت زراوند حرج هر واحد هفت درم سکبینج ده درم فرفیون سه درم و ثلث میعه سائله و یابسه مصطکی علك الانباط راتینج هر واحد چهار درم و نیم انیسون بادیان صغر هر واحد دو درهم همه را بستانند و هر آنچه سائیده نشود در طبیخ انجیر یا سرکه عنصل تر کنند تا گداخته شود پس بادویه مسحوقه آمیزند و جمله را بعسل کف گرفته بسرشند و در هر هفتاد و هفت ساعت دو درم از آن بخورند و بالای آن نبنه کهنه صاف غیر تلخ بحرر کنند و دائم سینه را بروغن مذکور بمالند و تکثیر مالش روغن نکنند بل بمقداریکه تلین نماید و غذا بلحم سینه گنجشک یا قنا برسازند و اگر از سینه تیهو و تدرو باشد جائز است و از اغذیه غلیظه و لبنیه بپرهیزند و ریاضت معتدل جائزست و از جماع حذر کنند که مومن صدرست و از جمله حبوب منفخه مثل باقلا و عدس و لوبیا و مانند آن اجتناب نمایند و این معجون نیز اینمرض را بسیار نافع ست اگر بدان حرارت مزاج نباشد بگیرند بارز و پنجاه درم زراوند مدحرج زوفای خشک اصلالسوس هر یک ده درم اسقیل بریان سی درم و سوای بارز و بسایند بعده انجیر خشک بجوشانند و مالیده صاف نموده عسل او بر آرند و مثل او عسل سفید داخل کرده بآتش ملائم بپزند تا بقوام آید پس بارز داخل کرده حل نمایند تا مختلط گردد بعده دیگر ادویه مسحوقه آمیزند و این معجون هر روز بمرات در حالت خلو شکم استعمال نمایند و آن در غایت جودت ست و کثرت آن ننمایند و هرگاه مزاج مریض بحرارت متغیر گردد این طریق معالجه ترک نمایند و تسکین مزاج نموده باز اعاده این معالجه کنند و اگر بقایا ازین رطوبات لزجه در اقسام قصبه ریه یا صدر باقی ماند باین بخور تبخیر کنند که تنقیه او نماید بگیرند زوفای خشک گوگرد زرنیخ سرخ علك الانباط راتینج سیاوشان مصطکی مساوی کوفته با پیه گرده بز آمیزند تا جمله آمیخته شود و بنادق ساخته بر آتش نهاده بقمع ودد آن بگیرند و گاهی صاحب ربو سوای تدبیر دیگر باین بخور سمت یافته و اگر خلط متعسر باشد و باقی ماند این حقنه استعمال نمایند قنطوریون دقیق و غلیظ هر واحد کف کبیر قرطم تخم کتان تخم حلبه دو کف خطمی سبوس گندم هر واحد سه درم انجیر سفید چهل عدد سکنبج سه درم بارزد دو درم جاو شیر یکدرم ورق سداب کف کبیر همه را بپزند تا مهر پس یکصد درم آب آن صاف

نموده قدری روغن سداب و روغن بید انجیر بر آن چکانیده نیمگرم بدان حقنه کنند و این حقنه ربو را ببرد چون از بازو و بصداع کهنه مزمن باشد و مشائخ را که مزاج آنها بسیار بارد باشد نیز نفع میکند و ابن سیر در اصحاب روکائن از رطوبات بارد و بصداع کهنه میشود برای سعال کهنه و خشونت قصبه ریه و انتصاب نفس این سفوف استعمال میگردد انتفاع کثیر از آن می یافتند بگیرند زرنیخ سرخ دو دانگ گوگردیکه و ثلث ریه فلوص در آفتاب بدون نمک خشک کرده پنج درم سرگین خرگوش سه درم زوفای خشک پرسیاوشان زراوند مد هر واحد دو درم همه سائیده شکر برزو مساوی آمیخته هر روز نهار دو درم بخورند و بالایش شربت عسل یا شربت انجیر یک اوقیه بنوشند و حکیم موصوف امر میکرد باستعمال شربت حلبه بگیرند تخم حلبه رطل غیر و تمر بیرون سه رطل بدو چندآن آب بجوشانند تا مهرا شود مالیده صاف نموده بقدر ربع آن عسل آمیخته بقوام شربت آرند و دائم استعمال نمایند و افلاطون صغیر معروف بسقلبی در کتاب کی ذکر کرده که در علاج ربو بر سینه در چهار موضع بر یمین و یسار و مقابل آنها در موضع داغ دهند بآله عریض که سر او بقدر دینار باشد و آن از علاج مشهوره است.

#### علاج ربو دخانی که از استیلای انجره دخانی بر قلب و از اخلاط که در شرائین باشد عارض گردد

فصد باسلیق از دست چپ نمایند و برای تسکین حرارت قلب شیره تخم خرفه نه ماشه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان هر یک هفت لوله برآورده شربت صندل شربت نیلوفر هر یک یک نیم توله داخل کرده بنوشند و طلای صندل و آب کشنیز سبز بر سینه نمایند و لعاب اسپغول با شربت نیلوفر و شربت بنفشه دهند و ماءالشعیر و شربت سیب و صندل و فواکه و میفرخات بارد خوراند و مداومت لعاب گاوزبان با شربت انار مفید شناسند و آنچه در علاج خفقان حار گفته آید بعمل آرند و بقول خنجری تسکین حرارت قلب بسکنجبین ساده و شربت لیمون کنند و ترک مسجزات و تناول اشیای مانع بخیر نمایند و بقول حکیم عابد تخم بار تنگ و آب او مجرب ست و اکل مسلوق او بروغن بادام تا ایام متوالی نیز مفید و این معجون خفقان درین نوع نیز مجرب ست ملیله زرد و سرخ و سیاه اف تیمون هر واحد یکدرم بلبله دو آرم آمله چهار درم کشنیز خشک شانزده درم روغن بادام شیرین ده درم ترنجبین شهد مصفی هر یک بست درم شکر سفید شصت درم بدستور اطریفات مرتب سازند و با گلاب بخورند و یا بعد فصد باسلیق عناب بهدانه در عرق گاوزبان و کاسنی و عنبالثلب و نیلوفر مالیده شربت بزوری داخل کرده بالنگو پاشیده دهند و یا عناب بهدانه اصل السوس جوشانیده شیره کاهو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و گاهی خطمی می افزایند و یا بهدانه عناب دانه هیل در عرقیات جوشانیده و شربت بنفشه بدهند و خمیره مردارید استعمال نمایند و گاهی در ضیق با خفقان و سرفه و خروج بلغم خطمی خبازی گاوزبان گل بنفشه عناب جوشانیده نبات داخل کرده میدهند در مزاج سوداوی عناب بهدانه سپستان بعرق شاهتره جوشانیده شیره کاهو شربت بنفشه خاکشی دهند باز خطمی خبازی جو مقشر در جوشانده و صمغ عربی سوده پاشیده افزایند و ایضا در ربو از بخارات سوداوی قلب خمیره گاوزبان شش ماشه خورده اصل السوس گاوزبان

هر یک چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه در عرق غنبلثعلب و کیوژا جوشانیده شربت بروزی بار دو داخل کرده دهند و اگر با خفقان رطوبی باشد گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس دانه هیل هر یک چهار ماشه عود مصطکی برگ فرکمشک هر یک دو ماشه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه دهند که در تجوید هضم نیز مجرب است و یا مطبوخ ابریشم که در علاج ربو بلغمی گذشت بدهند و هر گاه احتیاج استفراغ ماده شود بعد نضح تنقیه از مسهل سودا و حب اف تیمون و یا مطبوخ اف تیمون مقوی بلا جوردو مانند آن نمایند و ماءالجین با حبوب و سفوفات بناب استعمال کنند و اطراف بمالند و بندند و در آب گرم نهند و بشویند و محاجم بی شرط یا بشرط حسب حاجت بر زمین نهند و بهترین تدابیر آنست که نقل بهوای بارد نمایند و اگر ممکن نباشد هوای خانه را ابرو و اطیب سازند و لعوق انار املسی و شربت او بعرق گاوزبان و یا ماءالشعیر بشکر و مداومت عرق گاوزبان بشکر نیز در سودا وی نافع ست و حجرلاجور غیر مغسول چهار کرنات خوردن ربود ضیق النفس سودای درآ مقید نوشته اند و خوردن حجر ارمی مغسول دو درم درین باب مجرب سویدی است شیر شتر نیز برای ربو سوداوی مفید گفته اند و کذا شیر گوسفند و ماده خر و آنچه در علاج ضیق از ابخره دخانیه گذشت بکار برند و غذا بماءالشعیر سازند و گاهی باش مقشر مع روغن بادام و شعیر مقشر مطبوخ بقرع و اسفناخ و مانند آن غذا میسازند و فواکه تر و خشک طیب الرائحه و استنشاق خوشبو و شمیدن سیب دبه امر و دو خیار و ریاحین بارده مثل بنفشه و نیلوفر و گل سرخ و صندل و گلاب و کافور و طلای اینها بر سینه مناسب و از اشیای یا بسه مجففه احتراز ضروریست و بعضی متاخرین مینویسند که بعد فصد باسلیق یا ابطی جهت تعدیل مزاج خمیره صندل ترش رازی یک توله ورق نقره یک عدد طباشیر لاجورد مفصول هر یک یک ماشه آمیخته بلیسانند بعده شیره اصل السوس هفت ماشه و خیارین و مغز کدو هر یک نه ماشه لعاب گاوزبان هفت ماشه در گلاب و بیدمشک و عرق گاوزبان هر یک هفته توله برآورده شربت سیب و لایتی و گاوزبان هر یک دو توله داخل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده نوشانند و غذا شوربای بزغاله بنان تنگ دهند و اگر احتیاج تنقیه باشد بمطبوخ اف تیمون فواکه‌ی علوی خان کنند و یا ماءالجین یا سفوف لاجورد دو حب اف تیمون و شربت شاهتره بدر شاه ارزانی نوشانند و بعد فراغ از ماءالجین جهت تقویت و تعدیل مزاج یاقوتی یارد ذکاء الله خون بعرق شیر علوی خان و شربت گاوزبان و ابریشم و تخم بالنگود شربتی دهند و خوردن انار میخوش و موز و نیشکر و سیب و زرد آلو و شفتالو و تربز و خربزه و لیمون شیرین و قرص لیمون فائده عظیم دارد و همچنین خمیره گاوزبان عبری و خشخاش با عرق صندل و گاوزبان و ابریشم و گلاب و اصل السوس یا شربت صندل و سیب و همچنین قرص کافور با شربت نیلوفر و عرق بیدمشک و بعضی مردم سوداوی و مدمن الخمر را این نوع بسیار افتد و بعد فصد باسلیق و صافن و مداومت فاوژ هر با عرق بیدمشک و شربت ابریشم و قلیلی شراب خفتی عظیم یابند و آنجا که بیوست و ذبول باشد علاج نپذیرد لیکن سبوس اسپغول سه ماشه با شربت نیلوفر چهار توله و عرق بید سوده و نیلوفر و صندل هر یک چار توله بدهند و یا شیر

میش و ترنجبین دهند اگر قوت داشته باشد والا لعوقات مرطبه ذی لعابیت همراه عرق شیر دهند و باقی از بحث تپ ذبول اخذ کنند. **تنبيه:** صاحب غنی منی گوید که گاهی ربو از اجتماع دو نوع حادث میشود و شدیدالاعراض میباشد حکیم شریف خان می نویسد که بسیاری را از دو نوع یعنی از ابجزه قلب و نزله عارض شد و بر اکثر اطبا امر ایشان خفی بود و معالجه آنها نمودم و صحت یافتند.

### علاج ربو ریخی

شیره تخم کشوت شیره بادیان در آب برآورده گفتند مالیده صاف نموده بنوشند و دیگر ادویه کاسر ریاح مفتوح سده و جوارشات و کمادات و حکام استعمال نمایند روغن ناردین و سداب و خار بر سینه و پهلو بمالند و مرزنجوش بران موضع ضماد کنند و تکمید صدر و پهلو بمرزنجوش مطبوخ کنند و کذا بمطبوخات دیگر نمایند و بعد نضج بمنضج بلغم از مسهل بلغم تنقیه کنند و معجون فلاسفه و نشدارو و سنجر بنیادامر و سیا و معجون قفی بخورند و آب بادیان و شیره تخم آن و حب الرشاد و ایارج فیکرا و حبها که از سکنبینج و جاء شیر در آب سداب حل کرده بسازند هر واحد درین باب سخت سودهند است و از منفحات احتراز نمایند بالجمله بقول شیخ در علاج این نوع ربو قصد دو امر باید یکی تحلیل ریخ برفق بملطفات که در ربو بلغمی مسطور شد و دوم تفتیح سد و تا عاصی التحلیل از آن منفذ یابد فقط و **گویند:** که در ربو یکی این مغلی منفج که محلل ریاح است بدهند گل بابونه بسفائج بادرنجبویه پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه اذخر انیسون فوه هر یک سه ماشه بادیان هفت ماشه گلکند عسلی چهار توله و بعد حصول نضج تنقیه بدن بحب فراسیون و غاریقون علوی خان باضافه تر بدوریوند خطائی و پوست هلیله زرد سیاه هر یک نه ماشه سنا یک نیم توله انجیر زر و هفت عدد مویز منقی سه توله زنجبیل چار ماشه خیارشبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت دنیار چهار توله روغن بادام هفت ماشه کنند غذا نان تنگ و شوربای مرغ و سنگ خواره وقت شامو صبح تبرید از مصطکی سه ماشه سوده در جوارش جالینوس آمیخته بلیسند بعده صقرانیسون بیخ کرفس بسفائج اذخر هر یک چهار ماشه اصل السوس پرسیاوشان بادیان هر یک هفت ماشه جوش کرده شربت بزوری حار چهار توله هالون نه ماشه پاشیده دهند غذا بدستور همین نمط سه چهار مسهل داده جهت تعدیل و تحلیل ریاح و تقویت معده جوارش مصطکی مرکب علویخان و عرق تنباکو و جدوار و عنبر دهند.

### علاج ربو استرخائی که از استرخای عضلات صدر افتد

حلبه و دارچینی جوشانیده عسل آمیخته بنوشند و روغن نرگس و سوسن و بان و روغن شو نیز بر سینه بمالند و روغن ناردین را تاثیر عظیم ست و انجیر و آرد جو و شو نیز باریک و سائیده بروغن شبت یا سداب سرشته ضماد کنند و مطبوخ نافع انتصاب

نفس نوشیدن و رب السوس یکماشه فلفل سیاه مر مکی هر یک دور با عسل لیسیدن و بالایش چای خطائی مطبوخ تجرع کردن از مجربات ست و باقی علاج همچون علاج فالج نمایند و شش روباه خشک کرده سائیده دو درم بطبیخ مویز خوردن بغایت نافع ست و حکیم عابد نوشته و که نفع خوردن ریه حرور و اجواف سلحفاه نهری پاک کرده باقی را سوخته مع قدری فلفل عسل آمیخته بصحت تجربه پیوسته و حرمل کنجد مقشر هر یک ده درم زوفای خشک هفت درم باریک سائیده بعسل لعوق سازند و استعمال نمایند و اگر برگ تنباکو فلفل سیاه مویز منقی هر یک چهار درم شک خالص نیم دانگ گرفته اول برگ تنباکو را در گلاب خوب سحق نمایند تا مثل مرهم گردد بعده فلفل و مشک سوده بیامیزند بعد از آن مویز منقی آمیخته حل کنند تا که جمله یک ذات گردد و حبوب بقدر فلفل ساخته یک حب صبح و یکی شام بخورند و از ترشی و شیرینی و مرطبات پرهیزند برای ربو استرخائی و بلغمی نفع تمام دارد و طبری: گوید ربو که از استرخای عضلات صدر عارض شود انتصاب نفس و اعراض ضیق النفس بآن حادث گردد و مشهور بنفس بکائی ست و علاج این نوع علاج فالج و استرخاست اگر مزاج بارد باشد و اکثر حدوث این علت بارد و ضعف حرارت می باشد و بهترین چیزها که در معالجه این بعد تنقیه استعمال نمایند غرغره بشر بت انجیرست و در بعض احیان مویزج و عاقرقره کوفته در میفتح حل کرده و این ضماد مصطکی سنبل الطیب قصب الزیره مرصبر نار مشک مسای و سائیده بگلاب آمیخته بر پارچه طلا کنند و بر سینه گذارند که بسیار نافع ست و هرگاه طبیعت قبض شود حقنه که در باب فالج و استرخا گذشت بعمل آرند و باقی علاج او نیز از فالج و استرخا اخذ کنند و غذا لائق این معالجه باید.

### علاج ربو یبسی که از یبوست ریه افتد

ماءالشعیر شیر بز و شیرینی و شیر زنان و شیر خر تازه بنوشند و شیر گوسفند با ترنجبین نیز مجرب ست و شیر بزور رطبه و لعابات و لعوقات مرطبه بکار برند و همچنین احلیه و قیروطیات و مراهم مرطب بر سینه گذارند و از بنفشه و خیار و خطمی و نیلوفر و دیگر مرطبات جوشانیده و روغن بنفشه تازه داخل کرده آبن نماید اگر بآن تپ نباشد و یک کف اسپنغول هر صبح و شام بآب فرو بردن و مدتی دراز بران مداومت کردن فائده تمام دارد و اشربه مبرده مرطبه مثل شربت عناب و نیلوفر و خمیره بنفشه نافع ست و عصارات و اوهان بارد رطب مثل روغن کدو و بنفشه و بادام بسیار مفید و روغن بادام در حریره ها و شراب رقیق المزاج استعمال نمایند و شرب دو درم روغن بنفشه در حمام ربو و ضیق یبسی را نافع نوشته اند و اغذیه بارو رطب اعراق و سمه اختیار نمایند و از مسخنات قوی و محلات و مجففات پرهیز سازند و حکیم بماند نوشته که شخصی را این نوع ربومع شدت تپ عارض شده بود و ادویه مذکوره فائده نگرد پس اصل السوس و شقال بهدانه یک مثقال پوست خشخاش یکدرم سپستان سی عدد نبات سفید یکتوله سوای بهدانه همه را کوفته جوشانیده صاف نموده دو درم صمغ عربی سوده پاشیده و ادم و

همچنین وقت شام و هنگام صبح بعد دو ساعت از نوشیدن این مطبوخ خاکشیر دو توله تا چهار روز نیز دادم و صحت یافت و باقی هرچه در نفس متقلص مسطور شد بکار برند.

### علاج ربو بارد که از برودت ریه عارض شود

سواى تنقيه هرچه در علاج ربو بلغمى و ريحى مسطور شد استعمال نمايند و نوشيدن مطبوخ جلسه مغسول و باديان و مویز منقى با قند شیرین کرده و ديگر مسخنات مشروبه و اطليه تمریخ صدر با دهان حاره مثل روغن نرگس و ایرساو روغن بابونه و اکلیل الملک و مانند آن سودهند و اگر حلبه و انجیر جوشانیده صاف نموده غسل داخل کرده بنوشند و یا بقوام لعوق آورده هر صبح یک قاشق بخورند نیز مفید آید و شربت زوفا یا سکنجبین عنصلی و لعوق عنصل در ربوبارد سخت سودهندست.

### علاج ربو ورمی که از ورم ریه یا حجب یا کبد یا طحال یا خناق باشد

علاج امراض مذکوره نمايند چنانکه در محل هر یک مذکورست و طبر گوید هر ورمی که در ریه حادث شود یا متقیح شود و یا صلب گردد و غرض در معالجه ورم صلب تبیین و تحلیل است اگر حاد باشد او از جنس ذات‌الریه بود و اگر رخو بود از جنس ربود انتفاخ باشد و علامت ورم صلب درین آنست که باوی انتصاب نفس بغير وجع و نفث باشد و اگر رخود بود انتصاب نفس یا وجع اندک و نفث باشد و اگر ورم حار از جنس ممره یا از جنس و بیلات باشد انتصاب نفس سالم شدید و خشکی دهن و سرخی رخسار و عطش و حاجت باستنشاق شدید و سرعت و تواتر نبض بود و علاج این نوع ربو و علاج ذات‌الریه واحدست و آن فصد باسلیق و تطفيه بماءالشعير و تضميد صدر با آرد جو مخلوط بآب عنب‌الثعلب و آب عصی الراعی است و چون درد ساکن شود بقیروطی متخذ از آب چرا ده کدو و آب برگ بید و آب برگ بزرقطونا و جنازی و موم و روغن که نست باین آنها کرده باشند تمریخ صدر نمايند و اگر لهیب شدید باشد موم و روغن موقوف سازند و خرقة را باین آنها تر کرده بر سینه گذارند و قبض طبیعت صاحب این مرض روان ندارند و اگر قبض شود و لهیب او زیاده گردد این حقنه بعمل آرند بگیرند جو مقشر سه کف و سبوس و خطمی هر واحد یک کف در صره بسته و عناب سی عدد و سپستان یک کف پرسیاوشان یک باقد کبیر بنفشه یک کف صغیر جمله را بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حسو شود بعده بقدر حقنه از آن صاف نموده با روغن بنفشه بست درم و شکر سفید پنج درم و اندکی بورق در هاون بمالند تا یک ذات گردد و نیمگرم حقنه نمايند و در وقت ازدیاد و لهیب و قبض طبیعت همین حقنه بکار برند و اگر قوت قوی باشد اعاده فصد نمايند و باید که دواى مسهل از فوق استعمال نمايند و باقى علاج او علاج ذات‌الریه است.

### علاج ربو حار و غیر آن

اگر از حرارت ریه عارض شود با شربه و نقوعات و مزورات و اطلیه مبرده علاج کنند و باشد که نزد فرط التهاب قلب و ریه احتیاج بکافور افتد و شیخ می فرماید که در آن همراه مبرده و قیروطیات مبرده استعمال نمایند و آن در حقیقت قسمی از سوءتنفس است نه ضیق النفس و شرت خمیره بنفشه و شرب آن و ماء الشعیر دران نافعست و نوشیدن آب کاسنی و آب عنب الثعلب و شکر و بنفشه و مانند آن نیز مفید گفته اند و حی العالم نفع عجیب دارد و بلعاب بزرقطونا و آب برگ خرفه و موم سفید و روغن بنفشه بر سینه ضماد نمایند و ربو که از امتلای معده بودند بیرش تنقیه معده است بقی و بحب ایارج و مانند آن تقلیل غذا و تجوید هضم بمقویات معده و آنچه در امراض حاده روز بحران ظاهر شود علاجش نشاید کرد و ربو خلقی علاجی ندارد.

### سعال

بدانکه سعال که بفارسی سرفه نامند از حرکاتی است که طبیعت دفع می نماید بآن اذیت را از عضوی و آن عضو در سعال ریه و اعضای متصله بآن و یا مشارکه آند و بسعال ریه و صدر را مثل عطسه است مردیاغ را در حرکت از بهر دفع موذی و اسباب سرفه بقول جرجانی سه نوع است یکی اقسام سوءمزاج ساده بود یا با ماده دوم انواع اورام و قروح و بثور ریه سوم رسیدن چیزی موذی ناگاه بآلات تنفس از خارج چون باد رد یا دود یا غبار یا غیر آن یا فرو رفتن چیزی بغفلت در مجرای نفس و اگر چه حرکت سرفه از آلات تنفس است بسیار باشد که این اعضا سالم بود و بسبب مشارکت همه بدن چنانچه در حمیات یا بمشارکت یک عضو چون معده و مری و جگر و طحال و پستان سره پدید آید و هم او گوید که باعتبار انواع سوءمزاج و انواع ریشهها و بثره ها که در ریه و آلات تنفس افتد سرفه اصلی شش نوع است یکی سرفه بسبب سوءمزاج گرم ساده دوم سرفه بسبب سوءمزاج سرد ساده و این هر دو نوع را سرفه خشک گویند سوم سرفه بسبب سوءمزاج گرم یا ماده چهارم سرفه بسبب سوءمزاج سرد با ماده و این نوع را سرفه تر گویند پنجم سرفه بسبب آماس و ریش آلات تنفس ششم سرفه بسبب بثرات السعال و این چنان باشد که هر گاه جگر گرم بسیار شود خون متولد هم گرم باشد و دم غذایی که از آن بریه آید گرم بود که بسوزاند ریه را و دران بثور بهم رسد و آن را به عربی بثرات السعال گویند و گاه از این خون در ریه خراج بهم می رسد و سرفه های دیگر عارضی باشد و بر تبع مرض دیگر پیدا گردد و محمد ذکریا در فاخر نوشته که سرفه بچیزی در ریه می باشد که محتاج با خراج است و آن چیز یاریم و یا خون و یا خلط غلیظ و یا رقیق حادث که دائم از سر فرود آید و قصبه ریه را دغدغه نماید و یا بجهت رطوبت ریه است و یا بیوست و حرارت آن و یا حدوث ورم در آن خواه حار دموی و یا صفراوی و یا بارد بلغمی

و یا سلب باشد و یا بجهت هوای بارد که بر ریه رسد و شیخ: می فرماید که سرفه یا سبب خاص در ریه باشد و یا بر سبب مشارکت و سبب موجب سعال یا باوی ست یا واصل و یا سابق و اسباب بادیه سعال چیزی از اسباب خارجه ست که اعصابی در ریه را در مزاج و هیئت آنها موف گرداند و یا تفرق اتصال آن نماید مثل سردی که بر ریه یا عضلات صدر و یا حجاب و یا غیر آن رسد از هوای مستنشقی یا آب سرد مشروب و غیره و یا شیء از اسباب بادویه مسخنه یا شیء بسبب یا مخشن مجرای ریه مثل دخان یا غبار یا طعم غذای ترشی یا عفس یا حریف یا شیء غریب که در قصبه فتد چنانچه سرفه بسبب سقوط چیزی از طعام یا شراب درین مجری از غفلت یا اشتغال بکلام عارض می شود و یا چیزیکه مهیا گرداند برای تفرق اتصال از استعمال ادویه مفرحه ریه و اما اسباب واصله سعال مانند آنست که از اسباب بدنیه سخنه مزاج یا مبرده یا مرطبه یا مجففه بغیر ماده و یا ماده دموی یا صفراوی یا بلغمی رقیق یا غلیظ و یا سوداوی عارض گردد و از سودا کمتر افتد و عام ست که اخلاط مذکوره از بالا فرود آیند و در فضای قصبه بریزند و لذع کنند یا در ریه مستقر شدند و یا مندفع از معده یا کبد یا طحال از بعضی اعضای صدر بسوی بعضی آن و یا متولد در آن باشند و گاهی بسبب تفرق اتصال یا بجهت اورام و سپس دور حجاب یا ورد ریه یا در حلقوم و جمیع مواضع قابله این مواد و بنا بر آفات ریه و حجاب ها جزو حجاب میان ریه و قلب باشد و اما اسباب سابقه امتلاست و تقدم اسباب بدینه اسباب واصله مذکوره و سعال حادث بمشارکت مثل سعالی ست که بمشارکت ورم جگر و آفت آن و مری زخم معده و پستان و طحال افتد و یا بمشارکت تمام بدن در حمیات خصوصا با تپ محرقه یا حمی یوم تعبیه و مانند آن و یا با تپ و بانی افتد و یا بمشارکت بدن بغیر حمی باشد مانند سرفه حادث از دق شیخوخت و بدانند که سعال یا یابس ست یا رطب و در اصطلاح اطبا یابس آنست که نفت با وی نباشد و رطب آنکه با خروج نفت بود و سرفه یابس از سوءمزاج حار یا بارد یابس سازج می باشد و گاه در ابتدای حدوث اورام حاره در نواحی صدر تا حصول نضح می افتد چنانچه در ابتدای ذی الجنب و گاهی با ورم صلب سعالی یابس می باشد و گاهی بسبب اورام کبد و نواحی معالیق و بندرت در اورام طحال و گاه بجهت عدم نضح ماده چیزی از آن بسرفه مندفع نمیگردد و گاهی بسبب امتلائی فضای صدر از ریم افتد و بدانکه گاه بندرت در سرفه چیزی سخت مثل حمص و تگرگ بر آید و بسبب او تحجر خلط غلیظ است از حرارت ریه یا قصبه تحلیل لطیف و اسکندر و فولس و شیخ الرئس این را مشاهده نموده اند و حکیم علوی خان مینویسند که من شیء صلب را مشاهده نمودم که از سرفه شخصی بر آید ولیکن بصلابت حجر نبود و از اجسام غدديه صلب تر بود و بقول شیخ سعال شدید اکثر مودی بنفثالدم میگردد و سرفه در زمستان و در ربیع مثنوی بسیار حادث می شود و گاهی در ربیع معتدل و نیز عندسبب باد شمال زیاده می افتد و چون سیف شمالی با قلت باران و خریف جنوبی با کثرت باران باشد سعال در زمستان بسیار بهم رسد و بقول رازی صاحبان مزاج رطب و پیران بلدان شمالی را در فصل خریف و ربیع سرفه بسیار عارض میشود و آن از امراض مخوفه است اگر از جهت ریه باشد



داشتند او یابد و بقول صاحب کامل گاهی صاحب سعال حادث از انصباب نزله بریه را حمیات مختلفه عارض میگردد. طریق تشخیص: اسباب سرفه هر که شکایت سرفه نماید از او بپرسند که سرفه خشک است یا چیزی رطوبت در آن بر می آید اگر خشک گوید سوال کنند که در جائی درد معلوم می شود یا نه اگر درد در حلق یا سینه یا پهلو یا معده یا جگر بیان کند و با آن آثار ورم های مر یا ذات‌الریه یا اجتماع مده در صدر یا ذات‌الجنب یا ورم معده یا ورم کبد نیز یافته شود سببش ورم این اعضا خواهد بود و اگر از درد انکار کند بپرسند که سرفه کدام وقت شدت میکند اگر در شب و بعد خواب گوید و علامات نزله از نزول چیزی بسوی سینه و دغدغه در حلق و تمدد قریب جبهه و سده منخرین و غیره نیز بود سببش نزله حاد باشد و اگر شدت آن عند امتلائی معده و هضم غذا گوید مسببش مشارکت معده باشد و اگر زیادتی سرفه هنگام سردی هوا و تناول اشیای بارده گوید و کمی آن وقت گرمی هوا و تناول اشیای حاره باشد و رنگ چهره رصاصی یعنی سفید مائل بسبزی و قلت عطش و تقدم اسباب مبرده مثل سکون در مکان بارد و تناول اغذیه و اشربه مبرده و بوئیدن اشیای بارده باشد سببش برودت ریه بود و اگر هنگام گرمی بگوید و یا التهاب صدر عطش دائم که تسکین او بهوای بارد بیشتر از آب سرد باشد و سرخی چهره و عظم نبض و تضرر از حرارت آفتاب و حمام و آتش و راحت از هوای سرد و اشربه بارد و تقدم قیام بسیار در هوای گرم و تناول اغذیه و اشربه گرم و کثرت شمیدن روائح حار بو و سببش حرارت ریه باشد و اگر گوید که وقت سخن گفتن و خواندن و از غبار دوخان الم بهم میرسد و از هوای گرم و اشربه حار سرفه زیادتی میکند و نبض سریع و بول گرم و تند باشد سببش بثور ریه باشد. اگر وقت حرکت و گرسنگی و تناول اشیای یابسه زیادتی سرفه بگوید و عند سکون و پری معده و استحمام و شرب مرطبات مثل شراب ممزوج و ماء‌الشعیر خفت رو نماید و بدن لاغر و نبض سریع و متواتر و ضیق‌النفس و تقدم اسباب بمخففه مثل کثرت استفراغات وجوع و صوم و جماع و سکون در مساکن حاره یابسه نیز باشد سببش بیبوست ریه باشد و اگر سرفه یا تپ محرقه بای یوم و یا دبائی بود سببش مشارکت همه بدن باشد و اگر با صلابت طحال بود بمشارکت طحال باشد و اگر هیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود تقدم اسباب مخشن قصبه ریه مثل رسیدن غبار یا دخان یا خوردن اشیای ترش یا عقص یا حریر و یا وقوع چیزی در حنجره بپرسند بهر کدام از اینها که اقرار کند سببش همان باشد و اگر مریض در سوال اول بر آمدن رطوبت در سرفه بگوید پس جنس نفت بر جنس ماده دلالت کند یعنی از رنگ خلطی که در سرفه خارج شود و وجود نقل در سینه و دیگر علامات مخصوصه غلبه هر خلط بر نوع ماده استدلال نمایند و خروج خلط لزوج بسرفه شدید و عروض سرفه بعد زکام دلیل نزله باردست ولین بشره وجه و عروض سعال بمشایخ و مرطوبین مثل اطفال و اناث و اصحاب وعت و استسقای زقی بارد و رطب و کثرت خرخره خصوصا در خواب و بعد او و تقدم اسباب مرطبه مثل مقام در مواضع رطبه و تناول اشیای مرطبه و استنشاق آنها نشان سعال رطوبی است و اگر با سرفه علامات فروج ریه از نفت خشک‌ریشه و مده‌یا طائفه جرم ریه‌یا حلق شعبه

قصبه ریه و حدودت آن بعد از نوازل اکاله و نفت‌الدم یا اورام دویله ریه و صدر بود سببش سل باشد و اگر سرفه باکتر مردم صغار و کبار عام بود و از شدت آن قی کنند بلکه بول و براز هم خارج گردد و عدم تشنگی و سقوط اشتها بود و در آخر نهیج رود چشمها افتد سرفه وبائی از تعفن هوا باشد **اکنون بدانکه** گاهی با سرفه بارد نزله بار و نیز شریک گردد و نزول شیء بسوی صدر محسوس شود و از جذب ماده بسوی بینی سرفه کم گردد و در ابتدا چیزی بسرفه بر نیاید و بعد از آن بلغم خام سفید و یا مائل بزردی و سبزی بر آید و گاهی بآن تپ لاحق شود و سعال که از سور مزاج ساوح افتد با نفت نمی باشد و آنچه با ماده بود با نفت میباشد لیکن ضرور نیست که آن ماده محدث سعال باشد مثلاً حدوث از سوءمزاج ساذج باشد مثل حرارت و با وجود آن چنان اتفاق افتد که در جوف ریه اندک بلغم باشد و این حرارت آن را بگذازد و دور نفت بر آید و گمان شود که سرفه از بلغم ست و سبی لتحرز ازین غلطی آنست که اگر نفت در ابتدا ظهور نماید و بسرعت منقطع گردد بدانند که این نفت از غیر ماده مرض است و اگر اندک تاخر کند بعد از آن بزیادتی نضح زیاده گردد آن نفت از ماده عرض باشد و گاهی چنین نباشد اگر در ریه بلغم شدید الخلط و الزوجه باشد پس در اوایل امر حرارت لطف آن و طبیعت بر اخراج آن قوی نباشد و بعد از آن حرارت قوی گردد و چندانکه حرارت در شدت زیاده شود تلطیف او بیفزاید و خروج او سهل گردد و ایضا اکثر سرفه‌یابس مادی که بان نفت نباشد سبب ضعف قوت دافعه صدر و ریه یا نقای ماده از آن میباشد و فرق فیما بین آنها اینست که آنچه از نقا باشد بعد انحطاط مرض و خفت اعراض و بعد نفت کثیر فضح بود و آنچه از ضعف دافعه باشد بآن قوت ساقط و ضیق در نفس بود و آنچه از خادمی ماده باشد اگر بعد گذشتن مدت طویل بر مرض بود بآن اعراض صعب و ضعف قوت باشد و اگر در اوائل مرض بود بان اعراض غیر مشتد باشد و آنجا که نفت نه رقیق باشد و نه غلیظ نه در ابتدا و نه بعد او پس سبب خشونت صدر باشد و سعال بلانفت گاهی بسبب ورم صلب ریه نیز بود و جالینوس گوید هرکسی را سعال با دغدغه قصبه ریه عارض گردد و سبب آن نزله باشد که از سر فرود آید پس اگر بآن نفت نباشد ماده مخدره رقیق مائی حاد بود و هرکرا سرفه بهم رسد و دقت تکلم و گشادن دهن هیجان نماید بجهت علتی داخلی نباشد بلکه بسبب خشونت قصبه ریه یا بسبب رسیدن سردی بدان باشد و بقول بقراط گاه صاحب تپ را سعال عارض میشود اگر تسکین سعال نکنند تپ اگرچه خفیف شده و در تزیید بانتهای رسیده باشد در اشتداد بسوی ابتدا رجوع می‌کند و اکثر این سرفه شدید و زمانه سرفیدن طویل میباشد و چون در سرفه مادی بسبب عارض نفت محتبس شود و پایها گرم شوند ماده عفونت پذیرده در تپ عفی یادق افکند.

### علاج کلی سعال

بقول شیخ اشپای حاره ترقیق ماده میکنند و نفت نمی آرند و بارده مثل شربت خشخاش و حریره خشخاش جمع می کنند ماده را برای انتفاخ مگر آنکه چون افراط آنها کنند منجمد میگرداند حاصل آنکه گاهی محتاج میشوند در تهیه ماده برای نفت بسوی

اشیای حاره و این هنگامی ست که ماده شدید الغلظ باشد و اراده اندک تلطیف او کنند تا مهیا بخروج از نفث گردد و گاهی درین احتیاج می افتد بسوی اشیای بارده و این وقتی ست که ماده شدیدالریست بود و اراده تعدیل قوام او نمایند تا خروج ادبنفث سهل گردد زیرا که هر واحد از افراط غلط و رقت مانع از نفث ست و در اکثر امر حاجت باشیای بارده پیشتر افتد زیرا که مانع از نفث در اکثر رقت مواد می باشد مگر آنکه ماده لزج شدید التثبث بجرم ریه یا شدید الغلظ باشد و شربت زوفا صالح ست چون اراده جالای خلط غلیظ محدث سعال کنند درینوقت او بهتر جایی ست و لما خلط رقیق را شربت مذکور صلاحیت ندارد و قوابض قوی مجاری نفس را تنگ می سازند و ماءالشعیر بهتر جامع برای نفث ست بنابراینضاج و تعدیل قوام و تعزیه و غیره گویند که سرفه هرچند از بلغم بود اما بی حدت نباشد و اصلاح حدت بمسکنات کنند و سعال که با اسهال باشد ادویه او مثل نشاسته و صموغ بریان نموده بکار برند و شربت حب الاس و قرص ان و شربت انار و صندل و خشخاش درینحالت مقید شناسند و جالینوس گویند که اگر در سرفه ماده غلیظ بر آید تلطیف آن به پودینه و زوفای خشک کنند و اگر رقیق باشد تغلیظ آن بنشاسته وارد نمایند و اگر لزج باشد تقطیع آن بسکنجبین و اشیای حریفه سازند و اگر بسیار باشد حتی که مریض از کثرت آن ضعیف گردد استفراغ بدن بدوای مسهل کنند و اهل هند می نویسند که اگر کاکڑاسنگی را کوفته بیخته بآب حسب بندند مقدار فلفل و در دهن دارند هرگونه سرفه را نافع ست و ایضا اگر برگ حبه سفید بقدر ماشه با چند دانه فلفل سیاه در آب سائیده صاف نموده بقدر نیم قدح بنوشند جمیع اصناف سرفه را زائل سازد ولیکن احتیاط آنست که در سرفه گرم و خشک استعمال نکنند و صاحب شفاء الاسقام می نویسد که استاد من صاحب سعال را امر میکرد که بگیرند هر صبح یک انار شیرین و دران سوراخ کرده شحم او بر آورده روغن بادام در آن ریزند و در خمیر گرفته بخاکستر گرم بریان نمایند پس آب او مص کنند و ثقل او اندازند و یا رب السوس در دهن گیرند و اگر با سعال نفث الدم باشد دم الافوین یکمئقال با نبات پنج درم بدهند و عرق حشیشة السعال هم نافع ست و خطمی بجوشانند و آب او سرد کرده عوض آب استعمال نمایند و یا عناب و یا اصل السوس سه درم گاوزبان پرسیاوشان هر واحد یکدرم در آب بخیسانند و آب از بدل آب خالص بنوشند و بقراط گفته که آب باران نفع میکند سعال را و خصوصا چون اشربه سعال در آن بجوشانند و خوردن مریقدر باقلا سعال خرمن و عسر نفس انتصابی و دجج جنب و صدر را نافع ست و خوردن حلتیت مع زردی بیضه نیمبرشت سرفه کهنه را سود میدهد و باید که در سفال تدهین صدر و مابین کتفین نمایند بروغن بادام شیرین و موم که در آن مصطکی بر آتش گذاخته باشند و از اشیای مالح و حریف و حامض و عنص و هرچه در آن نفخ و قبض باشد مثل سفر جل و بلح اجتناب نمایند و گویند که از انجیر رطب احتراز کنند و ایضا ادویه مخشن قصبه ریه مثل کاسنی و گل سرخ و گلقتند و هلیله در اکثر اقسام سرفه مضر است و تقلیل خواب سیما در روز در جمیع اقسام سعال خصوصا آنچه صا آنچه از نزله باشد ضرور باید کرد و شیخ در فرابادین قانون نوشته که این دوا جمیع اصناف سرفه را نافع

ست و انقطاع صوت را اصلاح دهد بگیرند پوست خشخاش مع تخم او ثابت سی و هفت صدور کرفس حبلی مسحوق سه ربع رطل وسعفن منقی و ریوند چینی و گل سرخ و اصل السوس و گلنار هر یک دو توله و یک ماشه پادبالا دارچینی پا و کم دو ماشه سنبل الطیب دو ماشه پا و بالا ادویه را کوفته در آب باران یک قسط پا و بالا خیسانیده سه روز بگذارند بعده بآتش ملایم بپزند تا ثلث آب برودا افشرده صاف نموده صمغ عربی کتیرا هر واحد ربع رطل مرکی ثمن رطل رب السوس ربع رطل مصطکی زعفران هر یک ربع درم خوب باریک سائیده بآب مذکور تسقیه نمایند بعده میفتخیح شش رطل بران ریخته بار دیگر بآتش ملایم بپزند تا انعقاد یابد پس در ظرف آبگینه بدادند هر نوع سعال را بدان علاج کنند حکیم فابد نوشته که این دوا بتجربه صحیح یافتم و گویند تدهین مقعد بهر روغنی که باشد مسکن سعال است بالخاصیه و کذا تدهین سره بروغن بنفشه و یهودی گوید که چون سرفه شدت کند محجمه بر فقره ثانی نهند و بوس بستن اطراف مفید نوشته و طبیح دوا و قیه گاوزبان بشکر نوشیدن مسکن سرفه قوی است فی الحال و پوست اثار شش ماشه بلیله چهار ماشه کتیرا صمغ هر واحد دو ماشه بروغن بادام چرب کرده حب ساخته استعمال کردن اکثر انواع سرفه را مجرب است و کذلک مغز بادام و شکر هر واحد یک جزو و مویز نیم جزو مجرب و اگر از گل پسته و ملیله مساوی در آب ادرك حبها بقدر مونگ بسته در دهن نگاهدارند برای اکثر اقسام سرفه مجرب نوشته و اغذیه سعال مزور رشتا و حریره بادام و شکر و مزوره ماش و خبازی و ملوخه و خرفه و گردو و بیضه نیمبرشت و حسوئیکه از گندم و گرسنه و عسل بروغن بادام سازند و حلوای نشاسته و شکر نافع ست و کذا خوردن بادام شیرین و عسل و شکر و مغز چلغوزه و پسته و خربزه شیرین و خوردن انجیر خشک مع جوزه بادام قاطع سعال مزمن است و کذلک فندق سوده بماءالعسل خوردن سرفه مزمن را صحت بخشد و گویند: که در مرضی که کهنه گردد هیچ تدبیری سردی فزا هرگز استعمال نباید کرد و خصوصا در سرفه مزمنه و آنچه درین باب آزموده اند چهارچیزست یکی خون گرفتن و نفس را گرم داشتن خصوصا در سحرگاه که بیدار شوند سر و روی را از هوا نگاهداشتن و سخن نکردن و دم را بمقدر فرو گرفتن و بأهستگی گذاشتن و هر یکی یا صمغ عربی یا کرنگبین در دهن داشتن و آب آن فرو بردن و بر رو خفتن دوم خواب کردن بشرطیکه بمنومات واقع شود تا منع ریختن مواد در خواب بر شش نیز کند سوم استعمال مسکنات و مجففات اخلاط ست چون بر شعثا و مزید عمر و حافظ بصحت و امثال آن و با آنها طعامهای نرم لزج و شیرین و چرب چون هریسه باندک شکر سرخ و پایچه که قند بر آن سوده پاشیده باشند چنگال خرما و کافی شکری یا عسلی و نان و حلوای بادام و نام و فرنی بروغن بادام و زیر بریانی کم نمک و مانند آن چهارم استعمال ادویه مقوی ریه بالخاصیت چون شش گور خر و روباه و گوشت راسو و مشک پران و خار پشت در سایه خشک ساخته سه ماشه یا زیاده با نبات برابر خورانیدن و یا با زردی بیضه مرغ وقت صبح بجای غذا دادن و چشم گوسفند و حبه سفید آن با نبات نیز بغایت نافع ست و همچنین زرده بیضه مرغ با مریکی و گویند که در میان هر دو کتف تا آنجا که دست

مريض بر قفا برسد بر همانجا سه چهار با زياده بقدر احتمال قوت زلو چسبانيدن همه انواع سرفه كهنه را مفيدست كذا في الحبطى و سرفه كه از يكپاس على الاتصال باشد در ميان هر دو شانه تا سرين يكهزار شاخ حجامت بلافاصله كشيدن و هم چنين بر هر دو ساق سرفه را ساكن ميكند.

### علاج سرفه نزلى حار اگر از نزله حار رقيق عارض گردد

تديبرى كه بهر نزله حار در بحث زكام و ربو مسطور شد بعمل آورند و مبادرت بعلاج اين زياده كنند كه اكثر منتقل بسل ميگردد و شربت خشخاش و دياقوزا و غراغره حبوب و لعوقات مانع نزله استعمال نمايند و گاهى درين مركبات افيون داخل ميكنند و افيون تنها كثيرالمنفعت ست و كذلك با بزرالبنج و تخم خشخاش و كاهو و لعوق خشخاش نيز حابس نزله حارست و گاهى بهر اماله ماده قصد قيغال ميكنند و گاهى براى تسكين و نضح العبه مثل لعاب بهدانه و اسپغول بشربت بنفشه و نيلوفر و مانند آن استعمال مينمايند و گاهى در آن زياده كرده مى شود و شيره مغز تخم كدو و مغز تخم تربوز و تخم كاهو و گاهى مثل بهدانه و عناب و سپستان جوش داده با شربه مذكور ميدهند و گاهى در آن شيره حبوب مذكوره داخل ميكنند و گاهى اصل السوس تنها يا مع گل نيلوفر و بنفشه و خطمى و خبازى و گاوزبان و مانند آن مى افزايند و گاهى باين مطبوخ و يا قودايا خميره خشخاش ميدهند و براى اسهلا فلوس خيارشنبه روغن بادام و ترنجبين و شير خشت حسب حاجت در مطبوخ مذكور زياده مى كنند و عند حرقت بيقرولى والعبه مناسبه بر سينه طلا نمايند و غذا مزوره ماش بمغز بادام و اسفاناخ بدهند و ايشا تخم خطمى خبازى هر يك پنج ماشه و عناب هفت دانه سپستان بست دانه جوشانيده شربت عناب با شربت خشخاش دو توله داخل كرده دهند و يا شيره عناب شيره اصل السوس شيره خشخاش نبات بدهند دياقودا شش ماشه صمغ عربى كتيرا هر يك نيمه ماشه سوده بهم آميخته بخورند بالايش سپستان گاوزبان اصل السوس مقشر كوفته بهدانه گل بنفشه جوشانيده شربت اعجاز حل كرده دهند و لعوق شمردن و حب نزله و حب زعفران و حب نشاط و حب سعال و حسوى سرخ و سفوف سرخ و سفوف خشخاش و قرص آن و شربت فريادرس و لعوق سپستان حسب حاجت استعمال نمايند و گاهى در سرفه خشك نزلى و تپ اين دوا ميدهند كه تخم خشخاش صمغ عربى كتيرا كوكنار مغز بهدانه مغز بادام هر يك دو ماشه سپستان دودانه مغز تخم هندوانه دو ماشه نبات سفيد شش ماسه كوفته بيخته بلعاب بهدانه حبها سازند و در دهن نگهدارند و تخم خشخاش چهار ماشه كوكنار پنج ماشه تخم كاهو پنج ماشه عناب چهار دانه سپستان نه دانه گوند كتيرا هر واحد يك ماشه مغز بادام پنج دانه در سه پا و آب بجوشانند تا سوم حصه جذب شود غرغره نمايند از صمغ عربى كتيرالافيون شكرتيفال هر يك يك مثقال زعفران نيم مثقال شكر سفيد پنج توله بدستور معو و لعوق نياز سازند بالجمله در سر كه نزلى حار كه با تپ باشد شيرجات و لعابات صرف يا بالقوع يا بمطبوخ براى تسكين حرارت و هيجان تپ تا سوم روز نهايت پنجم روز ميدهند و چون اعراض تپ و نزله و سكون

یابد نفوع یا مطبوخ مناسب وقت باید و او و اگر تسکین هم منظور باشد طبیح باشیرجات دهند و غلبه هرکرا باشد رعایت آن زیاد کنند مثلا در ابتدا لعاب بهدانه شیره اصل السوس شیره تخم کاهو شربت بنفشه خکشی میدهند پس گاهی شیره مغز تخم کدو و گاهی شیره مغز تخم تربوز و شیره عناب و شربت خشخاش بجای شربت بنفشه و گاهی عوض کاهو و شربت بنفشه شیره خیارین و شربت بزوری برعایت ادرار و گاهی شیره خیارین و باز شیره عناب و شربت خشخاش عوض شربت بنفشه و گاهی شیره عناب شربت نیلوفر و صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده بجای اصل السوس و شربت بنفشه و گاهی شیره خارخسک و خیارین بجای کاهو برای ادرار و گاهی شیره مغز تخم تربوز عرق شاهتره شربت نیلوفر عوض کاهو و شربت بنفشه و گاهی شیره خشخاش و لعاب اسپغول بجای بهدانه میکنند و گاهی تبریز بجهت آخر روز لعاب اسپغول یا بهدانه همراه عرق شاهتره و کیورا و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر میدهند و یا خیسانده باین طور دهند که دیاقوذاشش ماشه خورده عناب پنج دانه سپستان بست دانه بنفشه گاوزبان خطمی اصل السوس هر یک چهار ماشه در آب گرم تر کرده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه داخل کرده بنوشند و یا سپستان خطمی ریشه خطمی اصل السوس بهدانه در آب گرم خیسانیده شیره شیره خرفه شربت بنفشه داخل کرده اسپغول پاشیده هند و یا جوشانده بهدانه اصل السوس چار ماشه و یا گل بنفشه شش ماشه عوض اصل السوس و یا بهدانه نموده همراه یک دو شیره و شربت مناسب مثل شربت بنفشه و شرب خشخاش و شربت نیلوفر بدهند و گاهی تخم خطی شیره مغز تخم تربوز شربت بنفشه خاکشی بجای اصل السوس کنند باز بجای تخم تربوز تخم خیارین و یا گل بنفشه بهدانه تخم خطمی جوشانیده شیره اصل السوس شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی بدهند و گاهی عناب عوض گل بنفشه و عرض شیره اصل السوس و خیارین شیره مغز تخم کدو کرده میشود و یا اصل السوس تخم خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده و شیره مغز کدو شربت بنفشه خاکشی بدهند و گاهی بهدانه سپستان خبازی شربت نیلوفر عوض خطمی و عرق عنب الثعلب و شربت بنفشه میکنند و یا عناب گل بنفشه بهدانه اصل السوس جوشانیده شیره مغز تخم کدو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و باز تخم کدو موقوف و روز سوم بادیان نبات عوض خیارین و شربت برعایت تقویت هضم و گاهی شیره تخم تربوز بجای کدو و خیارین درین نسخه میکنند و بعد یک دو روز بجای بهدانه خطمی و بجای عناب زوفا و بجای شربت نبات و شیره مغز تخم کدو موقوف میکنند و یا سپستان بهدانه خطمی جوشانیده شیره مغز تخم تربوز نبات بدهند و گاهی گل بنفشه در طبیح و شیره کاهو بجای تخم تربوز و کتیرا سوده می افزایند و با عناب خطمی خبازی گل بنفشه جوشانیده شیره مغز تخم تربوز شیره کاهو شیره اصل السوس شربت و یا قودا خاکشی روز دوم شیره خرفه بجای تخم تربوز و کاهو روز سوم شیره خیارین به تبدیل شیرجات بعده شیره بادیان و کتیرا سوده پاشیده میکنند **الحاصل** هرگاه کرب و بیقراری از مرض بسبب هیجان و سوزش مواد نباشد طبیح صرف دهند مثلا برای سرفه نزلی اتپ عناب خطمی

خبازی بهدانه جوشانیده نبات صمغ عربی کتیرا یک یک ماشه سوده بدهند و گاهی بجای نبات و یا قودا و شیره خشخاش افزوده میشود و بجهت تلیین طبع گل بنفشه و مویز منقی بیفزایند و صمغ و کتیرا و خشخاش و یا قودامطعات و قابضات دور کنند و بجهت آخر روز گاوزبان چارماشه سبوس گندم شش ماسه سپستان پانزده عدد شربت و یا قودا دو توله جوشانیده صاف کرده بطورقهوه نیمگرم بدهند و گاهی در نسخه اول بنفشه خیارین کوفته عوض خبازی می کنند و گاهی صرف بنفشه می افزایند و با دیاقودا می دهند و یا بهدانه عناب سپستان اصل السوس جوشانیده شربت بنفشه بدهند و گاهی بنفشه گاوزبان خبازی اضافه کرده میشود و گاهی برای نزله حار که با تپ باشد تخم کاهو بهدانه جوشانیده شربت بنفشه خاکی میدهند و یا بنفشه اصل السوس هر یک دو درم عناب پنج دانه سپستان یازده دانه مویز منقی پانزده دانه تخم خطمی خبازی بهدانه هر واحد یک مثقال جوشانیده بسدتور بعمل آرند و یا سبوس گندم یک توله پوست خشخاش یکعدد صمغ عربی دو ماشه سپستان یازده دانه اصل السوس مقشر نیمکوفته دو درم جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده بنوشند و اگر خفقان هم باشد گاوزبان یک مثقال افزایند و اگر تپ زیاده بود تخم خطمی گل نیلوفر و دو درم افزایند و بعده حسب حاجت رفته رفته همه مغلطات موقوف کرده ملطفات عوض آن کنند مثلاً اصل السوس سپستان جوشانیده نبات دهند پس گاهی خطمی گاوزبان و گاهی بهدانه خطمی بادیان و مویز منقی پرسیاوشان و گاهی گل بنفشه بادیان مویز منقی پرسیاوشان عوض اصل السوس و گاهی زوقای خشک گل نیلوفر مویز منقی و یا قوزاعوض سپستان و نبات و گاهی بادیان زوقا بیخ بادیان مویز منقی بتدریج عوض سپستان میکنند و گاهی بهدانه عناب بنفشه گاوزبان خبازی شربت بنفشه عوض نبات و گاهی بادیان اسطوخودوس گل بنفشه عوض سپستان و گاهی مویز منقی پرسیاوشان و زوقای خشک شربت بنفشه عوض سپستان و نبات و گاهی گاوزبان کاکڑاسنگی دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه عوض سپستان می کنند. **اکنون** نسخه چند برای سرفه نذلی مع عوارض دیگر قلمی میگردد مثلاً برای سعال که با تپ و درد سینه باشد سپستان خطمی خبازی بهدانه اصل السوس بعرق عناب العثلب جوشانیده شربت خاکی داخل کرده دهند و یا بهدانه سه ماشه سپستان نه دانه تخم خطمی شش ماشه نبات توله بطور قوه بنوشند و اگر با ضعف قلب بود گل خطمی عناب گاوزبان بهدانه جوشانیده نبات خاکی و آخر روز دواءالمسک معتدل عرق عنابالثعلب و اگر با ضعف دماغ بود گاوزبان گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده توورمی چهار ماشه پاشیده و اگر با تهیج چهره باشد گل بنفشه اسطوخودوس بهدانه جوشانیده نبات و اگر با صلابت معده باشد اول عناب پنج دانه گل سرخ گل نیلوفر هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شیره کاهو شش ماشه روز دوم شیره خیارین شش ماشه شربت نیلوفر ده توله روز سوم دیاقودا یک توله بعده اصل السوس چهار ماشه زوقای خشک سه ماشه افزایند بعد از آن اصل السوس خطمی خبازی جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه و یا قوزاتوله دهند چهارم روز شاهتره شش ماشه زهر مهره یکماشه برعایت نفثالدم افزایند و اگر با

قبض و تپ باشد عناب گل بنفشه اصل السوس جوشانیده شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی دوم روز شیره مغز تخم کدو سوم روز ترنجبین بجای شربت بجهت تلیین طبع دهند و اگر با تپ نباشد پرسیاوشان چهار ماشه مویز منقی دو توله عرق شاهتره ده توله در نسخه اول افزاینده دوم روز گاوزبان و بجهت آخر روز گاوزبان سبوس گندم شش ماشه سپستان پانزده دانه شربت و یا قوذا توابطور قهوه نیمگرم بدهند و اگر باسهال و تپ بسبب هزال بمثابه دق باشد کافور صمغ عربی نشاسته کتیرا اصل السوس مغز بهدانه کوفته بیخته بدواء المسک پارد سرشته با شیرجات مناسب دهند و کذا در سرفه کهنه و تپ و ضعف و لاغری و کم غذایی شیره اصل السوس شیره کاهو شیره خیارین عرق عنب الثعلب شربت بزوری بارد خاکشی دهند روز دوم قرص طباشیر ملین سوده تناول نمایند بالایش دوا بنوشند روز سوم طباشیر سه باشد صمغ عربی کتیرا و دو ماشه کافور یک سرخ سوده بخورند بعد از آن آب تربوز پنج توله شیره خیارین شیره خرفه هر یک شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شربت بزوری بارد و توله از عرق کیسوزا عرق بید تخم ریحان پاشیده افزاینده و اگر با خفقان حار و تپ باشد صمغ عربی یک ماشه سوده بآمله مربی یکعدد سرشته بخورند بالایش شیره خیارین شیره کاو هر یک شش ماشه شیره دانه هیل چهار ماشه عرق صندل پنج توله عرق کیورا سه توله خمیره صندل خاکشی داخل کرده دهند روز دوم شیره اصل السوس چهار ماشه اسپغول شش ماشه پاشیده و افزاینده و اگر قدری خون آمده بند شود و تنگی نفس عارض گردد بهدانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر باشتگی اعضا شد اصل السوس گاوزبان بهدانه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر با تپ و درد گلو باشد بهدانه سپستان خطمی خبازی جوش داده شربت بنفشه خاکشی دهند و غرغره از عنب الثعلب کوکنار کزمارج کشنیز عدس مسلم جوشانیده نمایند و اگر از خوردن شیرینیاها غیشان شود صمغ عربی کتیرا خطمی خبازی مغز بادام مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش هر یک سه ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده در لعاب بهدانه و لعاب اسپغول چهار ماشه حب سازند و اگر در سرفه خون آید پنیر مایه خرگوش یکدرم بآب بارو بدهند و یا بار تنگ سائیده دو درم بآب بار تنگ دهند و یا گل ارمنی یا گل مختوم بآب سرد یا آب بارتنگ بدهند و یا ماء الشعیر بکنند و یا آب برنج مطبوخ بکنند دهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و اندک اندک خون بچند دفعه برآرند و بدانند که گاهی در سرفه نزلی مزمن جهت نضح نزکه حار طبیخ بطور قهوه می دهند مثل عناب بهدانه تخم خطمی سپستان سبوس گندم جوشانیده نبات داخل کرده و گاهی اصل السوس عناب گاوزبان سپستان نبات جوشانیده و گاهی جو مقشر پرسیاوشان بجای عناب و گاوزبان می کنند و یا بهدانه اصل السوس جو مقشر زوفای خشک نبات جوشانیده بدهند و گاهی پوست خشخاش عوض جو مقشر میکنند و یا گل بنفشه خطمی خبازی زوفای خشک باویان نبات جوشانیده و یا بهدانه سه ماشه بنفشه خطمی هر یک چهار ماشه الایجی خرد سه ماشه سپستان پانزده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه گرم بنوشند و یا گاوزبان اصل السوس هر یک چهار ماشه کاکراسینگی دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه



ابریشم مقرض بهدانه هر یک سه ماشه نبات جوشانیده شیره کاهو داخل کرده و گاهی در سرفه نزلی حاد هرگاهی که ماده غلیظ باشم تخم خطمی کتیرا بهدانه تخم خشخاش سفید زوقای خشک اصل السوس مویز منقی انجیر زرد جو مقشر عناب سپستان جوشانیده خمیره بنفشه مالیده صاف کرده میدهند و اگر روغن بادام دو درم بیفزایند بهتر باشد و یا بهدانه سه ماشه باقلا کوفته چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات یکتوله جوشانیده بطور قوه بنوشند و غرغره عنبالثعلب اصل السوس عدس مقشر کشنیز خشک کوکنار جوشانیده نمایند.

### ذکر بعض ادویه مرکبه که در سرفه نزلی حار معمول مولف است

**تریاق النزله:** لعوقی است که در منع نزله و رفع سرفه‌ی نزلی و اسهال دماغی مجرب است اسطوخودوس دو نیم ورم گل گاوزبان حب‌الاس کشنیز خشک هریک پنج درم تخم کاهو ده درم بزرالبنج پوست خشخاش هریک پانزده درم تخم خشخاش سفید بست ورم شب در آب خیسانیده صبح بجوشانند پس صاف نموده قند سفید یکصد و پنجاه ورم داخل کرده بقوام آرند پس گل سرخ کشنیز مقشر رب‌السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا مرکلی هریک دو نیم ورم باریک سائیده در آن آمیزند خوراک نیم مثقال **حب نزله:** که در سرفه نزلی و بیخوابی معمول است بزرالبنج زعفران افیون تخم کاهو صمغ عربی اصل السوس مقشر کندر کتیرای مکی بهدانه مساوی به آب سوده چها مثل فلفل سیاه سازند و وقت خواب دو سه حب فرو برند و هنگام شدت سرفه‌یک حسب در دهن دارند **حب السعال:** به نسخه‌ی معمولی صمغ عربی کتیرا نشاسته اصل السوس مقشر هر واحد شش ماشه افیون خشخاش سفید مغز بهدانه هر واحد چهار ماشه زعفران دو ماشه مغز بادام ده عدد و بلغاب بهدانه حب سازند بقور نخود یک حسب در دهن دارند **نوع دیگر:** که همواره معمول است صمغ عربی نشاسته کتیرا هریک سه ماشه مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هریک دو ماشه مغز بادام مقشر تخم خشخاش سفید هریک چهار ماشه نبات سفید هفت ماشه کوفته بیخته به لعاب اسپغول چها سازند و گاهی رب‌السوس چهار ماشه شکر قیقال سه ماشه عوض مغز کدو و خیارین داخل کرده می شود و اگر سرفه‌ی بلغمی باشد مویز منقی چهار ماشه زعفران یک ماشه نیز افزایند **ذیاقودا:** مجرب و معمول در امراض صدر و ریه و سرفه و مانع انصباب نزله از سر بسوی اعضا خشخاش سفید مع پوست شرط نازده و تخم سی عدد گل بنفشه گل نیلوفر گاوزبان هریک سه مثقال اصل السوس مقشر پنج مثقال عناب سپستان هریک ده دانه ادویه را نیمکوفته جوشانیده صاف نموده نبات سفید سه وزن خواه بیست و پنج دام داخل کرده بقوام آرند **شربت خشخاش:** که جهت سرفه خشک و سل و منع نوازل مجرب تخم کاهو بزرالبنج هریک سی درم خشخاش سفید و سیاه هریک صد درم اصل السوس دوازده درم

در پانصد درم آب طبخ دهند تا به دو صد درم آید صاف نموده لعاب اسپغول پنجاه ورم ترنجبین یا نبات صد درم داخل کرده بجوشانند و بقوام آرند **لعوق شمعون:** که در نزله و سرفه‌ی حار بی عدیل و قبض ندارد و بلغم پخته به سهولت بر می آرد و همیشه معمول کتیرا صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو مغز بادام هریک دو توله قند سفید نیم رطل ادویه سوده قند بقوام آورده آمیزند و اگر قند را در عرق بیدمشک حل کرده بقوام آرند بهترست و اگر اصل السوس یک توله افزایشند و یا مغز بهدانه نیز اضافه کنند قوی تر گردد خوراک یک توله **لعوق خشخاش:** که برای سرفه نزلی بی نظیرست اصل السوس پنج درم تخم خطمی به دانه هریک هفت درم در دو صد و پنجاه درم آب شب تر کرده صبح بجوشانند تا به نصف رسد با صد و بیست درم قند سفید بقوام آورند پس مغز بهدانه صمغ عربی هریک سه درم کتیرا چهار درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هریک پنج درم نرم سوده بیامیزند قدر شربت شش ماشه.

### اقوال بعض مهره

شیخ می فرماید که اگر درینجا ماده‌ی رقیقه باشد بد یا قودات ساذجه و لعوقات خشخاشیه و لعابیه نضج دهند و ایضا او گوید که اگر در منع او احتیاج به استعمال ضماد انجیر افتد بر سر استعمال کنند و هر وقت و در شب خاصه حب نشاسته زیر زبان نگاهدارند و به قوابض که نه طعم آنها ترش و نه عفتص باشد غرغره سازند ذیاقودای ساده بخورند **گیلانی و جرجانی و ایلاقی و مسیحی:** می نویسد که آنچه نزله را منع کند و تغلیظ آن نمایند نوشیدن شربت خشخاش و غرغره به آن است و از آنچه وقت خواب بدان غرغره کنند آب مطبوخ گل سرخ و عدس مقشر و خزنوب شامی است و اگر علامت غلبه‌ی دم یابند فصد کنند و خون به حسب قوت و زمان برآرند و تقلیل غذا نمایند و شراب ترک کنند و از خواب بر قفا حذر نمایند و حقه‌ی لین بعمل آرند و هنگام صبح و یا قودا و چاشتگاه ماءالشعیر که با سپستان و عناب پخته باشند به شربت بنفشه یا شربت نیلوفر روغن بادام بران چکانیده بنوشند و وقت خواب لعاب اسپغول با شکر بیاشامند و در نمیروز این لعوق کتیرا که کتیرا نیم جزو مغز بادام دو جزء سوده در جلاب آمیزند بخورند و اگر سرفه افراط کند این حسب سعال نشاسته کتیرا رب السوس هریک پنج درم افیون نیم درم در لعاب اسپغول یا بهدانه حب ساخته وقت شب در دهن دارند و تخم خشخاش مدقوق بمویز منقی نافع است و این لعوق ابن ماسویه نیز مفید تخم خشخاش است درم تخم خشخاش سیاه دو درم تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خیار بهدانه هریک پنج درم اصل السوس مقشر بست درم اسپغول پنج درم ادویه‌ی کوفتنی را کوفته در آب یا ران دو آثار یک شبانه روز تر کرده بجوشانند و لعاب اسپغول و لعاب تخم خطمی علحده بگیرند و کتیرا و صمغ عربی علحده در نیم رطل آب باران حل کرده بدارند و مطبوخ را مالیده صاف نموده آمیزند و نیم آثار شکر داخل کرده بقوام آرند و اگر ماده غلیظ باشد هر صبح ماءالشعیر به شربت بنفشه دهند و در ماءالشعیر وقت طبخ چهار درم خطمی دو درم اصل السوس و یک کف باقلای مقشر یا اندک بنفشه یا

روغن کدو داخل کنند و اگر پنج درم خمیره‌ی بنفشه در آب باقلا مالیده صاف نموده نیمگرم بنوشند جائزست و تلیین طبیعت نمایند به اشیائی که مسخن نباشند مثل این مطبوخ که آن صالح است هرگاه ماده در صدر باشد و حاجت به اسهال افتد سپستان ده عدد عناب و دوانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس مقشر پنج درم انجیر زرد ده عدد در سه رطل آب بیزند تا یک رطل بماند نصف اومع ده درم مغز خیارشبر ده درم ترنجبین و پنج درم خمیره‌ی بنفشه بنوشند و این مطبوخ عناب بست عدد سپستان پنجاه عدد انجیر زرد سی عدد اصل السوس نیمکوفته پانزده درم مویز منقی ده درم کشک جو یک مشت خشخاش سفید هفت درم تخم خطمی کتیرا بهدانه هریک پنج درم در چهار رطل آب بیزند تا یک رطل بماند صاف نموده سه اوقیه ازین یا چهل درم گرفته با پنج درم خمیره‌ی بنفشه حل کرده گرم کرده هر صبح بنوشند که نافع سعال نزلی حار و ملین طبع است و بعد دو ساعت روغن بادام یا روغن کدو قدری فانیز بنوشند و این شربت نیز طین طبع است عناب سی عدد بنفشه بست درم هر دو را در یک نیم من آب بجوشانند تا به نیم من آید صاف نموده به قدر شصت درم گرفته ده درم مغز فلوس خیارشبر و بست درم ترنجبین و ده درم شکرداران حل کنند و سه درم گاوزبان کوفته بیخته بران پاشیده بنوشند و اگر در سینه سوزش و حرارتی باشد موم روغن از روغن مصفی و روغن گل ساخته و به آب خیار و کدو و آب خرفه مساوی تسقیه داده به پارچه آلوده سرد کرده بر سینه گذارند و تراشیدن موی سر و طلا به بوره‌ی ارمنی در حمام مفتوح مسام و محلل ماده‌ی نازله از سر بسوی صدرست و گاهی برای نزلات حاده لعوق خشخاش و دیگر تدابیر که در قول صاحب کامل می آید استعمال می نمایند و ایضا مسیحی گوید که نزله‌ی حار را این لعوق نافع ست مغز تخم خیار مغز بادام و تخم خطمی هر واحد شش درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد سه درم ادویه‌ی را کوفته به این مطبوخ بسرشد اصل السوس مقشر کوفته عناب سپستان مویز منقی به آب شیرین بجوشانند تا پخته شود صاف نموده ادویه بیامیزند و قدری از آن به روغن بادام بلیسند و اگر لهیب و عطش باشد در مطبوخ بنفشه و در لعوق روغن کدو و لعاب اسپغول آمیزند و بحسوی سبوس سمید و آرد باقلا روغن بادام و خشخاش سفید غذا سازد و سینه را به قیروطی روغن شیرین و موم و کتیرا تمریخ نمایند و اگر زمانه سرفه دراز گردد از نشاسته کتیرا رب السوس مغز تخم خیار مغز تخم کدو و تخم خشخاش مغز بادام مقشر باقلا مساوی و نصف جمله بنات سفید سائیده به لعاب بهدانه حسب مفرطح سازند و دائم در دهن دارند و یا سپستان یک بعد دیگری و بهدانه و کتیرا و صمغ اندک اندک در دهن گذارند و اگر سرفه شدت کند از نشاسته و کتیرا و مغز تخم کدو و رب السوس به عصاره‌ی کاهو سرشته حب سازند و چون سعال و خشونت صدر مع حرارت و التهاب کند گردو کتیرا و صمغ عربی هر واحد بیست درم در آب بیزند تا آب مثل عسل گرد و بعده در آن روغن بنفشه و لعاب اسپغول بیامیزند و بر هم زنند تا هموار گردد و مداوم از آن بلیسند **صاحب کامل و جامع:** گویند که اگر سرفه از نزول ماده بسوی صدر و ریه باشد و مریض نفت معتدل القوام اندازد باید که اشیای که اعانت بر تنقیه‌ی

ماده‌ی صدر نمایند بدهند و این مطبوخ همین فائده دارد بگیرند عناب سپستان هر واحد یک کف مویز منقی بست درم انجیر سفید ده عدد پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم تخم خبازی و خطمی هر واحد چهار درم بنفشه سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف نموده چهار اوقیه از آن بگیرند و در آن خمیره‌ی بنفشه پنج درم مالیده و روغن بادام شیرین یکمقال بر آن چکانیده نیمگرم بنوشند و غذا مزوره‌ی چقدر و اسفناخ و خبازی و حریره‌ی آب سبوس و آرد باقلا یا ماءالشعیر که در آن کراث شامی پخته باشند مع شکر بدهند و مویز خراسانی و انجیر خشک مع بادام مقشرها مع پسته بخورند و مسکه با شکر یا به عسل اگر حرارت نباشد بدهند که این جمله منقی صدر و معین بر نفت ماده اند و لعوق خیارشنب نیز درین باب نافع است بگیرند فلوس خیارشنب و در اندک آب گرم بمالد و صاف نموده با قدری قند یا عسل آتش نرم منعقد سازند و قدری کتیرا و صمغ آلو سوده آمیزند و وقت حاجت با قدری روغن بادام شیرین استعمال نمایند و در دهن پاره‌ی ربالسوس یا مرصاف هر وقت بدارند و این حسب نیز استعمال کنند کتیرا صمغ آلو هر واحد دو درم مغز تخم کدو و خرپزه و خیار هر واحد سه درم آرد باقلا پنج درم فانیز برابر همه کوفته بیخته به لعاب بزر کتان سرشته حب مفر طح بسازند و زیر زبان نگاه دارند و اگر ماده‌ی نازله بسوی صدر رقیق حاد دائم السیلان باشد باید که فصد قیفال کنند و بحسب احتمال قوت و مساعدت سن و زمان خون برآرد و ماءالشعیر غلیظ القوام که در آن عناب و خشخاش و سپستان غیر مدقوق پخته باشند به شربت خشخاش بدهند و حریره‌ی شیریه خشخاش به اندک نشاسته و کتیرا و نبات ساخته دهند و لعوق خشخاش معمول بادویه‌ی و شربت خشخاش معمول به پوست او و شکر بخوراند و بنان آرد جواری مع خشخاش و بادام مقشر ساخته و حسای معمول از اطریه و آرد عدس و مزوره‌ی ماش و کدر و عدس غذا سازند و این لعوق نزلات حاده را بشکند تخم خشخاش سفید کوفته ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه هر واحد سه درم باریک سائیده درفا نیز محلول به گلاب سرشته استعمال کنند و این لعوق نیز نافع ست خشخاش مع پوست دیگر طل عناب پنجاه عدد سپستان صد عدد جمله را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده فانیز خراسانی یک رطل با میفنج یک رطل داخل کرده به آتش ملاتم بپزند تا بقوام لعوق آید بعده کتیرا صمغ هر واحد هفت درم نشاسته پنج درم باریک سائیده آمیزند و ایضا این لعوق نزلات حاره رقیقه نازله از سر بسوی سینه را نافع است بگیرند خشخاش فید و سیاه هر واحد بیست درم اصل السوس مقشر کوفته سی درم بهدانه تخم خطمی هر واحد پانزده درم جمله را یک شبانه روز در پنج رطل آب بخیسانند بعده بپزند تا به نصف آید و بر آن کتیرا هفت درم و صمغ عربی پنج درم و بهدانه پنج درم هر واحد خوب کوفته و شکر طبرز دو رطل و نیم انداخته بر آتش معتدل بپزند و اگر حرارت زیاده نباشد مخج داخل کنند و بقوام آرند تا مثل لعوق گرد و در ظرفی برداشته استعمال نمایند و اگر نزله شدت کند و آنچه از سر فرود آید رقیق باشد و این تدبیر در قطع او سود ندهد سر را به آبی که اندک

افیون در آن حل کرده باشند مالیده موی آن بتراشند و گل مختوم یا گل ارمنی به آب بارتنگ سرشته بر سر و پیشانی طلا نمایند و روغن بید که در آن خشخاش مع پوست کوفته و برگ مو رو پخته باشند بر سر بمالند تا دماغ بدان قوت یابد و ماده غلیظ گردد و از آنچه همین فعل دارد حرف و سرگین کبوتر خشک و نافیسات، چون باریک سائیده به آب اثل و به آب برگ سرو سرشته بر سر طلا سازند و بخار سرکه که در آن سبوس گندم و باقلا پخته باشند استنشاق نمایند یا سنگ را گرم کرده در سرکه که در آن سبوس جوشانیده باشند انداخته بر بخار آن انکساب نمایند و صندل و کافور بر اخگر گذاشته بخار او استنشاق کنند اگر حرارت قوی باشد و این جمله مخفف و مغلظ ماده اند و حتی الامکان خواب کم نمایند که ماده غالباً وقت خواب بر سینه می ریزد و بالین غیر مرتفع باشد و غذا حسوی معمول از نشاسته و آرد میده و غیره که مذکور شد دهند و اگر به این تدبیر اصلاح نپذیرد لعوق خشخاش معمول بادوبه‌ی بدهند که آن مغلظ موادست بگیرند خشخاش تازه با پوست یک رطل و در ده رطل آب بجوشانند تا بسه رطل آید صاف نموده عسل مصفی یک رطل و منفتح دو رطل اضافه کنند و اگر حرارت قوی باشد فانیز عوض عسل گیرند و باز به آتش ملایم بجوشانند چندان که بقوام لعوق آید پس از آتش فرو گرفته اقاویا مازوسماق زعفران گلنار عصاره‌ی لخیه التیس هر واحد یک درم باریک سائیده اضافه نموده برهم زنند و بردارند و قومی در آن قدری افیون اضافه کرده اندک و اگر از این ماده منقطع نشود بخورات که در علاج زکام مذکور شد تبخیر نمایند و اگر از آن هم منقطع نگردد بر سر داغ دهند و آن خطر دارد **حکیم علی**: بعد بیان قول صاحب کامل در شرح قانون نوشته که لعوق صبیان با شیر زنان و شیر خر برای خشونت صدر و حرارت بدهند و یا از اصل السوس و کتیرا و فانید و بهدانه و صمغ یک یک جزو خشخاش یک نیم جزو نشاسته نیم جزو معجون سازند و بلیسند و جائز است که از آن قرص یا حب سازند و استعمال کنند و آنچه نزه را منع کند و تغلیظ ماده نماید خوردن خشخاش است بهر طریقی که باشد و کذلک اگر از آن ناطف و حلوا به روغن بادام بسازند و نشووقات مذکور در باب زکام حاد استعمال نمایند و به استنشاق گلاب تعهد کنند و بخور به باقلا که در سرکه نر کرده باشند و به شکر و سندروس و صندل و زعفران و کافور نمایند و حریره‌ی آرد باقلا بدهند که در آن قوت جلا و دفع نزه و امانت برنفت ست و نشاسته نیز در آن اضافه نمایند و روغن بادام و به شکر طبرز و اندازند و طبیخ عدس یک دو روغن بادام که بر آن قدری کتیرا پاشیده باشند بدهند و اگر غذا قویتر خواهند زرده بیضه نیمبرشت و ماهی شدید البیاض به روغن بادام بریان و آرد جو و کشنیز خشک خوراندند و آب باقلا به روغن بادام و حسوی متحد از باقلا و جو منتشر و خشخاش سفید و روغن بادام شیرینی و فانیز بسازند و بقله‌یمانی یا کدو مع فراریح و اطویه نافع است و شربت ایشان شربت بنفشه و جلاب و ماءالسكر و میفتخیح و آب انار شیرین است و از آنچه نافع نزه و معین بر سرعت نفت است او امت تجرع آب گرم و تعزز به آن است و گرفتن حبوب سعال دور دهن تغلیظ ماده و منع او از سیلان می نماید و اگر امرشدد گردد موی سر تراشیده بوره‌ی ارمنی در

حمام بدان بماند تا آنکه جلد سرخ گردد و به خرّقی درشت بماند تا سرخ شود و اگر کفایت نکند خردل سوده مطبوخ انجیر سرشته‌ی طلا نمایند و بگذارند تا آبله‌ها افتد پس زمانی طویل مندمل شدن ندهند و یا به موضع شیون و خصوصاً آنچه بر وسط سر فوق یا نوخ ست داغ دهند لیکن داغ خفیف بدهند که در آن خطر است و این علاج جمیع نزلات را که از سر بسوی صدر و معده چشم نازل شوند نفع می‌کند و عمل جید مقرون تجربه است لیکن بدانند که این تدابیر به کمال تدبیر و مراعات مزاج استعمال نمایند که حاد مزاج بدان ضرر می‌یابد و بیشتر در آن خوف حدوث سرسام لهذا گفته‌اند که تدریج در علاج از اسهل با قوی نمایند تا آنکه آخر علاج طلا به خردل بعد از آن داغ باشد بعضی متأخرین می‌نویسند که در سعال نزلی امالهی ماده معطسات به سوی بینی کنند و منع نزله از نزول بسوی قصبه‌ی ریه بدیا قودا بماءالشعیر بر تخم خشخاش و کشنیز خشک و غرغره بمغذات مثل پوست خشخاش و بیخ لفاح نمایند و خوردن اندکی فلونیا در حبس نزله بغایت نافع و غرغره بمطبوخ عدس و عناب و سپستان و خطمی و خبازی و خشخاش مع پوست او نیز به تغلیظ حبس نزله مینماید و بساست که مضمضه به آب یخ نفع می‌کند و غرغره و بطبیخ پوست خشخاش و بزرالبنج و باقلای مقشر کوفته و برگ آس و تخم کاهو و گل سرخ همین عمل دارد و تناول تخم خشخاش کوفته اندک اندک با شکر نیز مفید و دیگر مطفیات و مغذات مثل آب خرفه باد یا قودای ساده استعمال نمایند و حبوب مغلظ مواد که در آن مخدرات باشد در دهن نگاهداشتن مفید است و از آنجمله این حب است تخم خشخاش پوست خشخاش نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی مغز بادام شیرین مقشر باقلای مقشر کوفته بیخته به لعاب اسپغول سرشته جها سازند و مدام در دهن دارند و لعاب او فرو برند و غذا از بقول بارده مثل اسفناخ و کدو و قطف و خیار و خرفه با روغن بادام و مزوره‌ی ماش به مغز بادام شیرین و اسفناخ و باقلای مقشر مهر اپخته روغن بادام روغن تخم کدو و ماءالشعیر حریره‌ی وجر منتشر و باقلا و نشاسته و آب سبوس و یا از نشاسته‌ی شیریه‌ی مسجو و نبات و روغن کدو سازند و اگر طبیعت نرم باشد پست به شربت حسب الناس و لطریه بخوراند و اگر عدت و رقت نزله بسیار باشد ماءالشعیر با سرطان نه‌ری که اطراف آنرا بریده و به آب خاکستر و نمک شسته باشند طبخ نموده بدهند.

### علاج سرفه نزلی بارد

و ماده این در ریه غلیظ تر و لزج شده محتبس می‌ماند آنچه بهر نزله بارد و به بحث زکام و ربو مذکور شد بکار برند و تنقیه ضول نازله بسوی ریه و صدر بعد نضح نمایند و اما نزله از ریه و صدر به طرف بینی و تقویت راس و تسخین آن کنند و اصل السوس سپستان پرسیاوشان زوفای خشک جوشانیده شکر سفید داخل کرده بنوشند تا نضح ظاهر شود یا گاوزبان مویز منقی انجیر زرد سبوس گندم عوض سپستان و شربت بنفشه عوض شکر داخل کنند و از بزرالبنج و کوکنار یک یک توله و غیر آن برای حبس نزله غرغره نمایند و حسب الشفا مجرب است و اگر غلط ماده و برودت آن زیاد باشد بهر تلطیف و نضح ماده

زوفانجیر جلسه اصل السوس ایرسا جوشانیده عسل آمیخته بنوشند و از رب السوس فلفل سیاه شکر مساوی حب ها ساخته در دهن دارند و اگر در سینه حرارت بود اصل السوس سپستان جو مقشر جوشانیده ترنجبین روغن بادام داخل کرده بدهند و غذا مزوره‌ی ماش مع نخود مساوی به مغز بادام دهند و ایضا برای سرفه و نزله و بلغم سینه و تپ گلوی سبز یک توله صمغ عربی اصل السوس پرسیاوشان زوفای خشک بیخ بادیان هریک سه ماشه جوشانیده شربت اعجاز دو توله داخل کرده معمول است و ایضا برای این سرفه مویز منقی پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و یا اصل السوس بادیان اسطوخودوس گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و یا گاوزبان اسطوخودوس دارچینی هریک چهار ماشه جوشانیده نبات حل کرده بدهند و اگر گاوزبان بادیان هریک چهار ماشه اصل السوس و درم پوست خشخاش یک عدد صمغ عربی نیم درم سپستان یازده عدد تخم خطمی یک درم مویز منقی یازده دانه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده بنوشند مجرب است و گاهی در این نسخه سبوس گندم یک توله عوض بادیان و مویز منقی و خطمی داخل کرده می شود و اگر با ضیق نفس باشد تخم کتان له برسا زیاده کنند و ایضا برای سرفه شدید گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس مقشیر نیمکوفته هریک چهار ماشه در عرق عنب‌الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند بعدهی زعفران اضافه کنند باز تخم خطمی خبازی بعده کوکنار افزایند و یا حب جدوار افیونی خورده ابریشم خام سه ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه بنفشه زوفا پرسیاوشان هریک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و در آخر روز دارچینی الایچی خر و گاوزبان جوشانیده شربت بنفشه حل کرده بدهند و اگر با رطوبت معده باشد بر شعثایک سرخ به جوارش مصطکی شش ماشه سرشته بخورند بالایش شیرهی اصل السوس چهار ماشه شیرهی دانه هیل سه ماشه شربت بنفشه دو توله بنوشند و اگر بلغم در سرفه بر نیاید سپستان اصل السوس دار فلفل اسطوخودوس جوشانیده نبات دهند دار فلفل یک عدد برای تقویت معده و محافظت معدهی بارد از ضرر پستان که مضعف معده است و برای تقطیع بلغم داخل کنند و اگر مشارکت جگر و طحال باشد عنب‌الثعلب مویز منقی پرسیاوشان بیخ سوسن زوفای خشک جوشانیده نبات سفید داخل کرده قرص گل سوده پاشیده بنوشند و جوشاندهی اصل السوس تخم خطمی خبازی زعفران کوکنار جوش داده نبات داخل کرده نیز مفید سرفه‌ی نزلی باردست یا اصل السوس خطمی خبازی مویز منقی گاوزبان دارچینی جوشانیده نبات حل کرده بدهند و بدانند که دادن جوشانده بطور قهوه‌ی بجهت نضح نزله بارد از دماغ ریز و نیز معمول است و اینجا دواى حابس نزله نیز ضم باید کرد مثلاً اسطوخودوس سبوس گندم دارچینی و غیره دهند و یا دارچینی بادیان خطائی چای خطائی دانه‌ی هیل اسطوخودوس سبوس گندم جوشانیده نبات داخل کرده بدهند که برای تحلیل و تقطیع و تلطیف ماده‌ی غلیظ الزج معمول است و یا گاوزبان اصل السوس هر یک چهار ماشه کاکراسنگی دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه نبات دو توله جوشانیده و گاهی ابریشم نیز می افزایند و گاهی در مزاج نزلی

مراقی برای تقویت معده و سرو جای رطوبت سینه الایچی سه ماشه بادیان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات توله جوشانیده جرعه جرعه می دهند و گاهی اصل السوس گاوزبان هریک چهار ماشه می افزایند و گاهی در سرفه‌ی مزمن چوب چینی چهار ماشه در عرق گاوزبان پانزده توله شب خیسانیده صبح جوشانیده چون نصف باند می نوشاند و باقی نسخه های جوشانده که مسطور شد اگر خواهند به طریق قهوه بدهند و حب سالرس و حب عطائی و خمیره‌ی خشخاش حاد و یا قوذای علوی خانی و سفوف سرخ و شربت زوفا و اعجاز همه مفید است و برشعنا و حسب جدوار معمولی و تریاق النزه و لعوق بزرالبنج برای حبس نزله بارد همیشه معمول است و هرگاه سرفه شدت کند و به سبب غلظ ماده و تحجر آن نفث ظاهر نشود پیه گرده‌ی بز و روغن یا سیمن هر دو را بر آتش گذارند تا جوش زند بر سینه بمالند تا سینه را نرم کند و اخلاط کثیفه را مستعد دفع سازد و اسطوخودوس هد و چند آن عسل مصطی پرورده نمایند و هر شب سه مثقال آنرا با فاونایا و مصطکی و مرکی هریک دو دانگ نرم سوده آمیخته به آب بادرنجبویه چهار اوقیه بیاشامند و یا مغز بادام و پنبه دانه و قرطم هر واحد یک توله رب السوس پرسیاوشان بیخ کرفس برگ گاوزبان هریک هفت ماشه بزرالبنج پنج ماشه پوست خشخاش صمغ عربی هریک چهار ماشه سائیده به ترنجبین سه توله سرشته حب ها بقدر نخود بسته در دهان دارند و این غرغره نیز مفید بزرالبنج پوست خشخاش گلنار عذبه عدس مسلم اصل السوس عنب الثعلب هریک نه ماشه و غذا گوشت مرغ و جوجه‌ی آن و کبوتر بچه به روغن گاو و مصالح گرم بریان یا شوربای آنها یا نخوداب مطیب اندک روغن و دارچینی و غیره و اطریه با فایند یا عسل مصفی نیز نافع است و از فوا که انجیر خشک و مغز گروگان و بادام نمک سود دهند و ماء العسل تنها یا با فادیه حسب حاجت عوض آب بدهند و موی سر تراشیده بران خردل سوده و ثافسیا و سرگین کبوتر با عسل انجیر مطبوخ سرشته طلا نمایند تا آنکه آبله به هم رسد و مندمل شدن ندهند و اگر این تدبیر نیز سودی نبخشد باید که بر سر دو داغ نهند.

#### ذکر بعض ادویه مرکبه یونانیه نافع سرفه که از نزله بارد باشد و همواره معمول ست

**حب جدوار:** که به جهت سرفه و نزله مجرب افیون یک توله زعفران دارچینی زنجبیل مقل صمغ عربی کتیرا هر واحد یک نیم ماشه جوزبوا بسباسه تخ خشخاش مغز بهدانه مغز با دام شکر تیغال جدوار عنبر اشهب مروارید سوده و اگر نباشد زهر مهره سوده هر واحد یک ماشه حب سازند شربت حسب مزاج **حب سالرس:** برای سرفه‌ی مزمنه که مانع خواب باشد افیون نیم ماشه صمغ عربی یک ماشه میعه‌ی سائله کند رب السوس مرمکی هریک دو ماشه حب برابر فلفل بسازند بجوان یک دو حب و به طفل نصف یا ربع حسب سن و سال بدهند **حب عطائی:** که در سرفه و عنیق به غایت نافع زرواند حرج افیون هریک یک مثقال ملک البطم میعه‌ی سائله کند مرصاف هریک سه مثقال حب ها ساخته از دانگی تا نیم مثقال با شربه‌ی مناسبه استعمال نمایند **خمیره خشخاش حار:** که در نزله و سرفه مجرب و تقویت معده کند و قبض نسازد پوست خشخاش هشت توله قرنفل یک توله



سنبل‌الطیب دارچینی جوز بواهر یک نیم توله همه را جو کوب نموده جوشانیده صاف کرده شیرهی تخم خشخاش و مغز بادام هریک هشت توله در آب مذکور برآورده با نبات سفید بقوام آرند و در آخر زعفران دو ماشه در بید مشک سوده حل کنند و اگر قبض بسیار بود دو توله بنفشه در جوش داخل نمایند و اگر در آخر یک ماشه و یک ماشه عنبر داخل کنند بهتر باشد و **یاقوزا**: تألیف علوی خان برای سرفه و ضیق بارد نزلی مویز منقی اصل‌السوس مقشر هریک پنج توله تخم خطمی چهار درم بیخ بادیان یک توله پرسیاوشان ذوای خشک اسطوخودوس هر یک نه ماشه بزرالبنج عود صلیب هریک نیم توله پوست خشخاش مع تخم ده توله در آب باران یک شبانه روز تر کرده بجوشانند و صاف کرده با نبات سفید سه وزن ادویه بقوام آرند بعده مصطکی زعفران دارچینی هریک سه ماشه کوفته بیخته در آن آمیخته نگاهدارند **لعوق بزرالبنج**: مانع نزول نزلهی بار و بر سینه و مفید سرفه و مقوی دماغ و معمول و مجرب بزرالبنج دو توله زعفران فلفل گرد دارچینی فلفل و زنجبیل هر واحد یک تلوله مشک عاقرقرا مصطکی هر واحد شش ماشه دار فلفل هریک سه ماشه جوز بوا یکعدد و شهد نیم آثار شهد گرم کرده ادویه سائیده آمیزند خوراک دو ماشه شربت کر و زنباب نافع اصل‌السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان هریک دو درم زوفای خشک حلبه تخم کتان هر واحد یک درم سپستان سی درم پوست خشخاش مع تخم یازده عدد با پا و سیر شکر سفید بدستور شربت سازند که مفیدست **لعوق خشخاش**: پوست خشخاش مع تخم سی عدد سپستان سی عدد بادیان تخم خطمی هر واحد یک توله در نیم آثار آب جوش دهند چون نصف بماند صاف کرده در پا و آثار شکر بقوام آرند و بعده اصل‌السوس مقشر دو درم صمغ عربی یک درم کیترا نیم درم سائیده آمیزند و وقت خواب و صبح به قدر دو توله بخورند که نافع است **لعوق**: تألیف حکیم غلام امام که خیلی سوده‌ند است اصل‌السوس مقشر مویز منقی هریک چهار درم پوست خشخاش مع تخم هفت عدد سپستان هفت ده عدد بزر کتان سه درم انجیر پنج عدد بیخ بادیان پرسیاوشان تخم جلسه هریک دو درم سنبل‌الطیب گاوزبان تخم خطمی بنفشه بیخ سوسن بادیان زوفای خشک هر واحد یک درم همه را در سه پا و آب بجوشانند هرگاه که پا و آثار بماند صاف نموده به یک پا و قند سفید بقوام آرند بعده مغز بادام نشاسته مغز چلخوره هریک چهار درم کاکرا سنگی دو درم رب‌السوس صمغ عربی یک درم دار فلفل نیم درم مرمکی ماشه سائیده آمیزند و یکمقال تا دو مقال بخورند.

#### ذکر بعض ادویه هندیه که درین نوع سرفه نافع است

اگر مرمکی صمغ عربی کیترا سائیده به شهد آمیخته بلیسند سرفه نزلی را مفیدست و مرمکی با زرده‌ی مرغ نیز فائده بسیار می کند دیگر تخم تانوره دار فلفل هر دو مساوی کوفته بیخته به آب صمغ عربی حسب به قدر نخود بندند و یکی بدهند که مجرب

است دیگر فلفل دار فلفل مغز کره به نحوه تخم کتانی سه‌هاگه بویان کتمه سفید هر واحد یک درم افیون نیم ورم کوفته بیخته مکپاس به آب ادراک طول کرده حسب به قدر فلفل بندند و شب در دهن دارند دیگر قدری خشخاش بریان کرده سائیده با قدری نمک لاهوری و اندکی فلفل گرد آمیخته نگهدارند و به قدر یک ماشه در روزی دو سه بار خورند دیگر پوست خشخاش مشروط چهار عدد نمک لاهوری دو ماشه در یک نیم پا و آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف نموده وقت خواب بنوشند دیگر گندم چهار درم در پا و آثار آب جوشانیده یک دو ماشه نمک انداخته صاف نموده بنوشند دیگر پوست درخت به بول یک دام در پا و آثار آب بجوشانند وقتی که سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند و یک هفته بعمل آرند دیگر دارچینی فلفل پوست هلیله قرنفل هریک یک جزو کهنه سفید چهار جزو کوفته به آب مطبوخ پوست مغیلان حبها ساخته استعمال نمایند که مجرب است و ضیق‌النفس را نیز نافع دیگر زعفران به سباسبه زرد بنا و جدوار فلفل سیاه قرنفل هریک دو ماشه تخم وختوره یک ماشه قند سیاه برابر حبوب ساخته استعمال نمایند دیگر تمبر جوز مائل چهار عدد اجو این خراسانی برگ بنگ هر یک دو توله در آب پا و سیز بجوشانند چون آب به نصف رسد صاف نموده مویز منقی چهل عدد انداخته باز بجوشانند تا خشک شود هر روز چهارم مویز خرده باشند که برای سرفه‌ی نزلی بار و حار هر دو مجرب است **اقوال بعض حدائق شیخ الرئیس:** نوشته که در نزله‌ی بارد ذیاقودا مع مرو زعفران و غیره نافع است و هم او گوید که از حبوب مجربه مسکن سعال کهنه‌ی روی حب میعه معروف است و ایضا بگیرند میعه و جندیبستر و اسارون و افیون مساوی و از آن حبها ساخته در دهن دارند و ایضا بزرالبنج شش جزو مغز چلغوزه سه جزو زعفران یک جزو به مفتح سرشته حب سازند و ایضا میعه مر و افیون و فلفل هر واحد نیم اوقیه روغن بلسان زعفران هر واحد دو درم به قدر کرسنه حب سازند و **گویند** که این حب میعه مستعمل جالینوس است رب‌السوس دو مثقال میعه یک‌مثقال افیون زعفران مرمکی هر کدام نیم مثقال بعقید انگور سرشه حب سازند و یکی از آن بدهند که سرفه را ساکن گرداند و خواب آورد رازی گوید که اگر حرارت باشد میعه را ساقط کنند **ابوسهل:** گوید که اگر سعال و نزله از برودت باشد گل‌قند عسلی باب مطبوخ انجیر و مویز و اصل‌السوس و پرسیاوشان و بیخ بادیان و روغن بادام شیرین استعمال کنند و سینه را به موم سرخ که در روغن نرگس یا روغن سوسن گداخته باشند بمانند و آب بادیان سبز مروق با شکر طبرز بنوشند پس اگر کهنه گردد بزر کتان اندک بریان کرده سائیده و انجیر را جوشانیده صاف نموده عسل داخل کرده بقوام آورده بیامیزند و بلیسند و اگر با رطوبت غلیظ الزج باشد اندک فلفل سرمه سا نموده بیامیزند و یا پودینه و تخم ترب و صمغ بطم و میعه‌ی سائله و عسل با هم سرشته استعمال کنند و انجیر خشک باجوز برای سعال مزمن باشد که از آن رطوبت غلیظ الزج برآید تناول نمایند **گیلانی:** می نویسد که علاج سعال حادث از ماده‌ی غلیظ که از سر بسوی ریه نازل شود تکیه سر به پارچه‌ی گرم یا بجا ورس گرم است تا آنکه گرمی او بفور دماغ برسد که در اکثر به این منقطع می گردد و انکباب بر بخار شراب که در آن سنگ گرم انداخته باشند و

برای جذب ماده از حنک بسوی منجزین شو نیز بریان و انیسون و قسط بپویند و ماءالعسل و مطبوخ زوفا بنوشند و بزر کتان بریان به عسل سرشته‌ی تنها یا با قدری فلفل بدهند و لعوقات مجفف مثل لعوق کندر و لعوق عنصل و لعوق کرنب استعمال نمایند و قروماتا به عسل سرشته صبح و شام خوردن نفع می کند و آنچه قطع سیلان و تقویت راس بغیر اسخان می نماید حسب صبر مغسول سه درم تربید دو درم ربالسوس یک درم است از دو ورم تا سه درم از آن بخورند و حمام استعمال نکنند مگر بعد نضح و بدن و قومین و جمیع مفاصل بدن و ناف و مقعد را به روغن گرم بمالند و غذای آنها به آب سیوس و عسل و روغن بادام و بدانچه ورز کام بارد مذکور شد باید ساخت دهم او گوید که سعال نزلی که از قصاد باداه از معده بسوی دماغ داغدار او بسوی ریه و صدر باشد علاجش تنقیه‌ی معده به قی و اسهال و تقویت معده است صاحب کامل و جامع گویند که هرگاه سعال از ماده‌ی بار و غلیظ لزج باشد که نفت او دشوار گردد باید که به تدبیر مسخن ملطف و مقطع و منفی از اغذیه و ادویه پردازند اما اغذیه خبز خشکار و لحم دراج و تیهو و ندر و مطبخن بزیت و مری و صعتر و کمون باشد یا نخوداب بزیت و شبت و دارچینی و خولنجان و باید که عسل و سکنجبین که آن عسل یا بس ست تناول نمایند و گرمای شور به اندک خرونی بخورند نفع یابند و وسلق مطیب بحل و مری و زیت و خردل و ترب و کراث شامی بریان و مانند آن مفید و پسته و چلغوزه مویز منقی بخورند و احیاناً بادام تلخ خورند و شراب کهنه معتدل المزاج بنوشند و تقلیل غذا نمایند و در حمام بعد ریاضت معتدل و قبل غذا داخل شوند و استعمال هوا زیاده از آب نمایند و اما ادویه باید که ماءالزوفا بدهند به این طور که عناب بست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بست درم انجیر سفید ده دانه پرسپاوشان اصلالسوس مقشر کوفته بنفشه تخم خطمی خبازی قنفوریون غلیظ هر واحد چهارم درم بیخ از خرونقاع اوزوفای خشک هریک سه قدم زراوند مد حرج مصطکی عنصل بریان هر واحد دو درم همه را در چهار رطل آب به آتش ملایم بجوشانند تا به یک رطل آید صاف نموده هر روز چهل درم از آن با یک درم تا یکمقال معجون قفی مالیده و یک درم روغن بادام شیرین و یک درم روغن بادام تلخ بر آن ریخته نیمگرم نموده بنوشند و به این نوع تا سه روز یا پنج روز بعمل آرند و چون خلط نضح و تلطیف یابد ادویه‌ی مسهل بلغم و اخلاط غلیظ بدهند و این حب درین باب نافع است بگیرند تربید سفید یک درم غاریقون چهار دانگ نمک سیاه دو دانگ شحم حنظل تخم کرفس هر واحد ربع درم کوفته بیخته به آب سرشته حبها سازند و به آب نیمگرم استعمال نمایند و این یک شربت ست و این حب نیز مسهل بلغم و از اول قوی است تربید سفید غاریقون لامارج فیکرا هریک درم ربالسوس شخم حنظل انزوت هرکدام نیم دره نمک سیاه گلرخ هرکدام یک دانگ کوفته بیخته حب سازند شربتی دو نیم درم تا سه درم به آب گرم و بعد از آن به استعمال سکنجبین عسلی بزودی مداومت کنند و اگر زمانه تابستان باشد قی به آب ترب و سکنجبین و آب گرم در هر هفته یک دو بار بحسب غلبه‌ی فضول نمایند و آب سرد بسیار نباید خورد در اکثر اوقات ماءالعسل بنوشند و لعوق تخم کتان با عسل سرشته

بدهند و اگر قدری فلفل سیاه اضافه نمایند بهتر باشد و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد این لعوق استعمال نمایند جزام کتان بریان یک جزو کند نه نصف جزو قرومانا زیره سیاه هر کدام ربع جزو همه را کوفته بیخته به عسل مگس و عسل لبنی هر کدام جزوی بسرشد و هر روز مقدار یک ملعقه از آن نهار بخورند و مثل آن وقت خواب به شب استعمال نمایند که در تقطیع بلغم غلیظ سینه و تلطیف آن بغایت قوی النفع است و حب صبر مغسول ست در قول گیلانی گذشت ماع سیلان نازل از سر بسوی صدر بغیر حرارت است و این منصوف نیز هر بامداد بدهند حب الرشاد ده درم شو نیز چهار درم افیون بادیان هریک دو درم زراوند و خرج یک مثقال پودینه‌ی نه‌ری صقر فارسی هر واحد سه درم کوفته بیخته هر روز یک درم تا یکم‌مثقال با یک اوقیه سکنجبین عسلی ممزوج به آب گرم بخورند و در بعضی نسخه اسطوخودوس دو مثقال نیز داخل ست و وزن زراوند مدحرج دو مثقال و پودینه و صفر هر واحد یکم‌مثقال و هر شب سینه مریض به روغن سوسن یا نرگس بمالند و صبح به آبی که در آن بابونه و اکلیل و هر نجاسف و مرز به خوش پخته باشند نیمگرم بشویند و تکمیدراس بجاورس گرم و پارچه‌ی سخن و انکباب بر بخار شراب که در آن سنگ گرم انداخته باشد بعمل آرند و ببوئیدن شونیز و امثال آن ماده را به منخرین بکشند

**جرجانی و ایلاقی:** می نویسند سرفه که از سوءمزاج بارد مادی بود سببش نزله باشد و علامتش به بود ضیق النفس است پس رعایت قانونی که در علاج آنها مذکور شد باید کرد و اگر حاجت به تنقیه آید به حسب غاریقون کنند و هر صبح این مطبوخ چهل ورم با پنج ورم حلنجبین و دو ورم روغن بادام بدهند انجیر زرد مویز منقی هریک چهل عدد اصل السوس پرسیاوشان بیخ بادیان هریک هفت درم همه را در دو من آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده نگاهدارند و اگر ماده غلیظ تر باشد به روغن بادام تلخ بنوشند و اگر در سینه اندکی حرارت باشد قدری کشک جو درین مطبوخ بپزند و اگر حرارت و خشونت زیاده باشد ماءالشعیر که در آن چهارم کشک جو نخود و یکدرم بادیان و چهار درم اصل السوس مقشر پخته باشند بدهند لیکن ماءالشعیر کسی را دهند که در معده او ترش نگردهد و این شربت زوفارین نوع سرفه موافق است انجیر شکری ده دانه مویز منقی ده درم جلسه‌ی مغول بادیان تخم کرفس پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک فراسیون هریک پنج درم همه را در سه من آب بپزند تا به یک من آید صاف نموده هر صبح سی درم از آن گرم کنند و دو مثقال ازین معجون زوفا آمیخته بدهند رب السوس زوفای خشک پرسیاوشان هریک ده درم قرومانا فلفل هریک سه درم مغز بادام تلخ زراوند مدحرج هریک پنج درم و در بعضی نسخه ایرسا و حرف هریک پنج ورم نیز داخل کرده همه را کوفته بیخته به شهد مصطفی بسرشد و این معجون نیز سینه را پاک کند و ماده غلیظ را نضح دهد بگیرند زوفای خشک پودینه اصل السوس خردل قرومانا فلفل انیسون تخم انجره مساوی باشد مصفی بدستور معجون سازند شربت یک ملعقه و این حب نیز تنقیه سینه از ماده‌ی غلیظ نماید رب السوس پنج ورم فلفل قرومانا مر مکی مغز بادام تلخ هریک دو درم حلیت یک درم بعسل سرشته حسب سازند و پیوسته در دهان دارند و آنرا که به شب آرام نیاید این حب

مفیدست مرصیعه‌ی سائله کندر مساوی افیون ربع درم حب‌ها بقدر دانگی ساخته به شب در دهن دارند و از تخم کتان بریان دو جزو فاغل یک جزو به عسل مصفی سرشته لعوق سازند و اگر پودینه‌ی کوهی یا تخم ترب عوض فلفل کنند روا باشد و یا جاو شیر خردل مغز بادام تلخ مساوی بعسل آمیزند و بکاربرند و قطران با نگبین سرشته نافع و صبر سقوط می‌به شهد سرشته در دهن داشتن مفید است و این معجون به نسخه‌ی عیسی صابخت نافع بگیرند و بادام تلخ هفت درم بار زرد میعه‌ی سائله هریک چهار ورم زعفران جا و شیر هریک دو درم بعسل بسرشد و این لعوق نیز از دست پرسیاوشان چهار درم فلفل ده عدد و مغز چلغوزه دو اوقیه ناردین یکدرم عسل و روغن چندان که بدان سرشته شود و این لعوق نیز نفع می‌کند بارزد جلسه هریک سه درم زعفران یک درم و جاو شیر مرمکی مغز بادام تلخ هریک چهار درم به شهد بسرشد و لعوق سیر نیز سینه را پاک کند و کذا حسب السعال مرتب از رب‌السوس و فلفل و فانید مساوه‌ی استفراغ با یارج فیکراور و فس صواب بود.

### علاج سرفه رطوبی

اصل‌السوس مقشر انجیر زرد مویز منقی نبات سفید جوشانیده بدهند و اگر قوی تر خواهند پرسیاوشان زوفای خشک بادیان بیخ بادیان تخم کرفس افزاینده شربت زوفا و خمیره بنفشه به آب گرم بخورند و بعد نضح ماده به مسهل بلغم و حب غاریقون تنقیه نمایند و زوفاه ایرسا و گاوزبان و ترس و سپستان و ریوند خطائی و شربت و نیاز نیز در مسهلات این داخل می‌کنند و ایارج روفس و نیباب نافع ترین مسهلات است و یا سنای مکی پنج ورم اصل‌السوس مقشر کوفته سه درم انجیر زرد ده عدد مویز منقی پانزده درم بادیان خبازی پرسیاوشان زوفا گل بنفشه هر واحد سه درم عناب سپستان هر واحد ده عدد در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده فلوس خیارشنب و ترنجبین و شکر هر واحد ده درم مالیده صاف نموده روغن بادام داخل کرده بنوشند و این حب زیر زبان نگاهدارند رب‌السوس پنج درم بادیان فلفل قرومانا مغز بادام تلخ هر واحد دو درم حلیتت یک درم کوفته بیخته به عسل حبوب مفرطح سازند و غذا نخوداب گوشت مرغ به مغز بادام و قرطم سازند و تخم ترب واصل‌السوس جوشانیده صاف نموده شهد آمیزند و نوشیده قی‌کنند و جهت نشف رطوبات لعوقات گرم مثل لعوق عنصل که در تلطیف و تحلیل بغایت نافع استهال نمایند و حسب حکیم محمد زمان همراه مطبوخ مناسب بدهند و یا ایر ساو زو فاصمغ عربی رب‌السوس اصل‌السوس انیسون مرصطکی هریک پنج ماشه مغز بادام مغز هندوانه هریک یک توله در عسل سرشته حب‌ها ساختند بدهند و مطبوخ الصل‌السوس خطمی بادیان هریک چهار ماشه انجیر زرد و چهار عدد اسطوره سه ماشه با شهد نیز سرفه‌ی بلغمی و کوتاهی نفس را نافع است و دارچینی بادیان هریک چهار ماشه جوشانیده گلقتند دو توله داخل کرده دادن نیز مفید و کذا اصل‌السوس زوفای خشک مویز منقی دارچینی بقرق عنب‌الثعلب جوشانیده شیریه‌ی زیره‌ی سفید چهار ماشه نبات داخل کرده برای سرفه و بول مکدر از عفونت بلغم نافع که همه ملطفات است و جالسات نزله اینجا ممنوع است و معجون زوفا

مجرّب حکیم علی درین باب بغایت نافع و یارب السوس زوفای خشک ایرسا مغز بادام تلخ هریک چهار ورم حلیتت تخم انجره هر واحد یک درم کوفته بیخته با عسل آمیخته حسب حاجت بخورند و در حمام عرق آورند و مغلی حلوا ترنجبین بدهند و اغذیه‌ی ناشفه چون قلیه‌ی بریان و کباب و نان خشک بعد تنقیه تناول کنند و ریاضت متعبه قبل طعام خصوصاً حرکت صدر بقرارت و الحان و ولک اختیار نمایند و از اشیای رطوبت افزا و لحوم چرب پرهیزند و باقی تدبیر از علاج سرفه‌ی نزلی بارد اخذ کنند و دو درم یا یک درم را تیج سوده بر حریره سبوس گندم پاشیده هفت روز خوردن نفع می کند بسعال مزمن و تنقیه صدر دریه می نماید و به قول ثابت خوردن انجیر خشک با مغز بادام یا مغز جوز سرفه مزمن رطوبی را زائل کند و یا بگیرند پودینه تخم ترب صمغ بطم میغه سائله و بعسل سرشته استعمال کنند و اگر کبوتر صحرائی ذبح نموده همچنان درست با بال و پر بسوزند و یک حبه از خاکستر آن با برگ تبنول بدهند برای سرفه‌ی بلغمی به غایت سودهندست و بقول سویدی: شرب طبیخ قنطوریون دقیق و لعوق تخم کتان شش درم و پیاز عنصل بریان سه درم معجون به عسل و شرب و مضغ مصطکی و خوردن خرما و شرب نطف سفید و طبیخ بیخ ماذریون و عصاره‌ی حشیشة الزجاج و اصل السوس مقشر نیمکوفته و علیتت در بیضه‌ی نیمبرشت و خوردن جلسه شرب طبیخ اومع انجیر و شرب حسب بلسان و شجم حنظل و روغن بلسان لطبیخ زوفا دراسن بعسل و دوتو و عصاره‌ی عنصل بعسل و خوردن عنصل مشوی به شکر یا عسل و پیاز بریان و کرسنه‌ی مطبوخ به روغن بادام و پودینه‌ی کوهی مع انجیره شرب طبیخ ایرساد عود بلسان و فراسیون یالعق جرم او به عسل مکرر و خوردن تودری و پسته و انجیر و گرفتن و خان زرنیخ زرد یا سرخ مخلوط به شحم در قمع و شرب طبیخ زوفای خشک و جزوالسرودا سقولو قنطوریون و ترب و سکر العشر و سیالیوس و طبیخ گاوزبان بانجیر یا مویز منقی یا به عسل هر واحد مفید سرفه مزمن است و هم او گوید که عرق گاوزبان به شکر شیرین کرده در سفال مزمن مجرب من است و سکنجبین نیز نافع و را تیج یک مثقال سوده بد و بیضه نیمرشت آمیخته نهار خوردن و حریره سبوس گندم به مغز بادام و اصل السوس مقشر کوفته و انجیر فربه پنج عدد به سعال مزمن نفع عجیب بخشد و مجرب است و خوردن لحم بط و مغز چلغوزه بشکر و تخم کشوث و گزر بریان و مربای او به عسل نیز مجرب و دارچینی وقته و خطمی و صمغ او و خردل به عسل و زفت رطب به جلاب و بادام شیرین و طبخ کرفس و سلیخه و بیضه‌ی سنگ پشت و بند ق هندی و سداب و شبت یا بس و غاریقون دو درم رب السوس یک درم و قنطوریون غلیظ همه نافع سعال مزمن اند.

### ذکر ادویه هندیه

مفید سعال بلغمی پوست بلبله تخم کونچ فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس کاکرا سنگی مساوی کوفته بیخته حب بقدر نخود سازند و دو حب در دهان دارند که مکرر تجربه رسیده دیگر فلفل سه ماشه دار فلفل شش ماشه پوست انار یک توله قند سیاه

دو توله جواکهار کنیم ماشه ادویه کوفته بیخته به قند سپاه سرشته حبها بقدر نخود سازند و یک حب بخورند دیگر ایلوه زعفران هریک سه ماشه ریوند چینی دو ماشه هلیله‌ی کابلی یک ماشه فلفل گرد زنجبیل عاقر قرحا هر یک شش سرخ همه را کوفته به آب ادراک برابر نخود حب بندند و بجوان دو حب و به طفل یک حب بدهند دیگر مرج و سحی و نخود بریان مقشر هر سه مساوی در شیرهی اورک حب بندند حسب حاجت بدهند که مجرب نوشته دیگر فلفل گرد نانخواه دار فلفل نمک لاهوری نمک سیاه سهاگه هر واحد یک درم برگ اردسه یازده عدد در سبوچه گلی نهاده دهن آن بند کرده در آتش نهاده بسوزند و برآورده سائیده نگهدارند و هر روز به قدر چهار سرخ از آن در پان خورند که معمول بسیار مفید است و بعضی نوشته اند که بعد سائیدن برابر آن صمغ عربی سوده افزایند و بقدر یک ماشه از آن خورند دیگر دار فلفل در پارچه نم داده بیچیده زیر خاکستر گرم به قدر یک ساعت بدارند بعده در دست بمالند که دان های دار فلفل جدا شود و یک توله از آن بگیرند و سهاگه بریان و خولنجان هر واحد یک توله فلفل دو توله عاقرقرا نیم توله کوفته در کهرل انداخته به آب گیسو از سه روز بحق بلیغ نموده حسب مقدار نخود بندند و یک عدد حب بخورند که سرفه‌ی رطوبی و ضیغ بلغمی را مجرب اهل هندست دیگر پوست هلیله زرد و بلیه و آمله کاکراسنگی زنجبیل دار فلفل کتکی بهارنگی پوست بیخ انجیر هریک دو درم نمک سنگ نمک سونچر نمک سانبهر سبخی جواکهار هریک یک درم کوفته با شیر آگه حب سازند خوراک نیم ماشه دیگر پیپل زنجبیل عاقرقرا شیه تیلیه هریک یک درم حله یعنی منیهی پنج دام کوفته در آب برنج ساتهی به قدر موجه حب سازند و یک حب بخورند نیز برای امراض مذکور نافع است دیگر چرخ پیپل هر واحد یک درم تخم کتائی لوله سنجی هر یک دو درم کوفته بیخته به آب برگ بانسه حب ها به قدر کنار بندند یکی صبح و یک شام بدهند دیگر دار فلفل تخم کتائی نمک سانبهر برابر کوفته ریخته برگ تهوش در آب جوشاینده‌ی بشره‌ی آن گرفته بدان دواها آمیزند و حب به قدر کنار صحرائی بسته یک صبح و یک شام استعمال نمایند دیگر زنجبیل دار فلفل سحی لوله فلفل گرد مغز تخم کونج هلدی جواکهار کوفته بیخته مقدار کنار روشتی حب بندند و به آب نیمگرم وقت شب یک حب بخورند که از علوی خان منقول است دیگر غنچه‌ی آگه سرخ مرچ سیاه جواکهار مساوی سائیده به قدر فلفل جها سازنده بوقت شب یک حب در دهن دارند مجرب صاحب تکمهی سندیست دیگر طباشیر پنج ماشه دار فلفل چهار ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل ناگکبسه الایچی نایس پتر پترج هریک دو ماشه همچند سفوف ساخته سه درم بدهند دیگر گویند که اگرچه چشمه با برگ و شاخ و تخم و بیخ خشک کرده بسوزند و نیم سیر ازین خاکستر در ده سیر آب بجوشانند یا یکسر بماند ضعف از این خاکستر جوشیده مع آب نیم آثار گرفته با دو نیم پا و دار فلفل کنترل کرده حسب بقدر کنار دشتی بندند و یک حب هر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر که باقی مانده در آن نیم سیر اجو این انداخته وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پرهیز کنند برای سرفه‌ی بلغمی تازه و کهن و ضیق حدیث و مزمن مجرب و ممتحن است دیگر

اصل السوس صمغ عربی هریک چهار جزو دار فلفل یک جزو شکر برابر سفوف ساخته به قدر دو مثقال چند روز خورند به منضج ماده‌ی سرفه و مخرج نفت است دیگر پوست انار ولایتی دار فلفل کاکراسنگی هریک شش ماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر واحد یک توله پوست هلبله دو توله کوفته بیخته سفوف سازنده در روز به دفعات قدری قدری بخورند که برای سرفه و عقیق معمول است ایضا اصل السوس سه جزء کاکراسنگی صمغ عربی پوست خشخاش سوخته بسباسه هر واحد دو جزو دار فلفل سه‌گاهه بریان پوست بلبله مغز تخم کونچ کات سفید قرنفل پوست انار ولایتی هر واحد یک جزو سفوف ساخته به قدر مزاج خورند که درین باب بعمل آمده دیگر کاپیپهل زنجبیل پهبکر مول کاکراسنگی بهار رنگی دار فلفل مساوی سائیده هر روز یک درم به غسل آمیخته بخورند نافع سرفه‌ی بلغمی در بود در قطع بلغم منزله‌ی سیف قاطع است دیگر مغز سندر پهل فلفل دانه فلفل پوست خشخاش صمغ عربی کاکراسنگی اصل السوس مساوی سائیده هر روز نیم درم بدهند دیگر دار فلفل اصل السوس طباشیر مساوی هر روز سه درم وقت خواب به آب گرم بخورند دیگر صمغ عربی شکر تری هریک ده درم عاقرقرا بیخ سوسن هریک دو درم سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند دیگر سه‌گاهه کاکراسنگی قرنفل پهبشگری بهار رنگی پوست هلبله دار فلفل نمک سنگ چیتة مساوی زنجبیل برابر همه کوفته بیخته به آب حبها به قدر کنار خرد سازند و وقت خواب یک دو حب بخورند ایضا پنج کتان خرد اصل السوس کاکراسنگی خولنجان پوست هلبله کوفته بیخته در آب مطبوخ پوست میفیلان حب بقدر نخود بسته در دهن دارند دیگر شلغم را در پارچه پیچیده گل حکمت کرده در تنور بریان نمایند پس افشرده آب او با نبات یا تنها نیمگرم دهند و خوردن سه درم برگ بانسه با یک دام شهد ممزوج کرده نیز نافع دیگر نمک سابنهریا و آثار مغز گهپیکوار یک آثار پا و بالا در دیگ گلی ته بنه نهاده سر آن به سرپوش پوشیده گل حکمت نمایند و خشک کرده در بست و پنج آثار پا چکدشتی آتش پهبقر دهند و بعد سرد شدن برآرند و از چهار سرخ تا یک ماشه بدهند که قاطع بلغم و نافع سرفه و ضیق بالنفس و هاضم طعام و مصلح معده‌ی مرطوب است دیگر پوست هلبله پوست بلبله کاکراسنگی بهارنگی دار فلفل شب یمانی تنکار بریان شیطرچ قرنفل نمک سنگ زنجبیل مساوی به قدر کنار خروج ها ساخته یک حب صبح و شام بخورند دیگر تخم پنواله سائیده به قدر چهار ماشه سه هفته خورند سرفه‌ی بلغمی را نافع است و برگ کیله سوخته خاکستر آن با قدری نمک آمیخته در روز چند بار قدری قدری خوردن همین عمل دارد دیگر دار فلفل بر چلم نهاده مثل تنباکو کوشند که مفید سرفه‌ی مزمن است و کچله هر قدر که خواهند و روغن زر و بسوزند و سائیده وقت نهار دو سرخ از آن خورند دیگر آرد موتحه در شیر مدار سرشته قرص ساخته بر اخگر بسوزند و باریک سوده به قدر دو سه سرخ در برگ تنبول بخورند یا به غسل آمیخته بلیسانند که مفید سرفه‌ی بلغمی است دیگر نمک سابنهر نمک لاهوری نمک سیاه اجواین نمک نفتی سه‌گاهه هر شش دوا برابر در سبوچه‌ی گلی کرده گل حکمت نموده در چقر نیم درعه از پاچکدشتی آتش دهند و بعد سرد شدن برآورده برابر آن صمغ عربی



آمیخته نگهدارند و یک ماشه از آن خورده باشند نیز مفید بود دیگر تربیلا نمک سنگ پوست انار مغز تخم کونج خاکستر برگ روزه خاکستر جوانه هر واحد یک جزو بلبله دار فلفل گرد هریک نیم جزو سفوف ساخته یک ماشه صبح و شام خورده باشند در سه روز آرام شود و اگر هالون کوفته به عسل آمیخته لعق نمایند نافع سرفه بلغمی و مانع مواد از سینه و دافع درد پهلوسه دیگر سنای مکی هشت توله سنبل الطیب چهار توله لونگ الایچی سفید هویبر هر واحد یک توله کبور کچری دو توله نبات مصری چهار توله شهد نیم آثار همه را کوفته بیخته در شهد آمیخته وقت خواب دو توله بخورند که برای سرفه بلغمی و ضیق مجرب نوشته دیگر تویتای سبز یک دانگ سائیده در قند سیاه حب ساخته فرو برند و اگر خواهند قدری آب بالای آن بنوشند تا هفت روز در سه روز اول گرمی و فلق زیاده می آرد و قی و اسهال هم می آید و چون اسهال و قی مضطر سازد گهچزای با روغن بسیار بخورند و بعد سه روز پایبچ اضطراب نمی آرد و سرفه بلغمی و ضیق النفس مزمن زائل می سازد لیکن نازک طبعان و ضعیف مزاجان را نباید داد تا کار بدوای دیگر برآید به این دوا جرات نشاید **قول ابومنصور**: در سرفه که از رطوبت ریه باشد خمیره بنفشه به روغن حب صنوبر یا روغن پسته یا روغن بادام و انجیر و خرما و مویز بخورند و بر سینه روغن سوسن و نرگس و موم بمالند و یا مطبوخ زوفا که در بو گذشت بدهند و به کندر و میعه سائله در دهن دخان بگیرند و این معجون سعال بخورند مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنج درم مغز بادام ده درم لعاب تخم کتان ده درم فانیذ مثل مجموع معجون ساخته مثل جوز دهند و گلقدن عسلی به آب مطبوخ انجیر و مویز و بیخ بادیان خورند و چون کهنه گردد بزر کتان به عسل سرشته بخورند و چون نفت غلیظ باشد طبیخ زوفا باین قرص بنوشند بادیان تخم کرفس ربالسوس پرسیاوشان مغز بادام تلخ مساوی به لعاب بزر کتان قرص ساخته سه ورم بدهند و غذا حریره ی آرد باقلا یا آب باقلا به روغن بادام و عسل بدهند **قول صاحب قانون و شارح**: آن شیخ می فرماید که علاج سوءمزاج رطب و رطوبت در نفس ریه بمجففات ناشفه مخلوط بجالیه نمایند و این ترکیب به یمن صفت ست گل ارمنی کتیرا صمغ عربی هر واحد یک جزو پودینه زوفای خشک حاشا دارچینی ایرسا پرسیاوشان هر واحد نصف جزو به عسل مقوم معجون سازند و استعمال کنند و هم او گوید که اگر ماده غلیظ باشد تحلیل و جلا به شرط مذکور در بحث ربو کنند بطوریکه تسخین زیاده نکنند مگر به اعتدال بلکه جهد نمایند در آنکه تلین و تقطیع و از لاق حاصل شود و منقیات که در بحث ربو مسطور شد استعمال نمایند و آنچه درینجا مخصوص است علک ابنا به عسل است و یا قرطم و یا به سعد مثل او عسل و یا ربالسوس و کتیرا و قنه و مغز بادام شیرین مساوی و گاهی صبر به عسل در دهن می گیرند و نفع بسیار می یابند و یا بگیرند سه بیضه سالم و دو چند آن عسل نصف و آن روغن زرد و چهل عدد فلفل سوده بیامیزند و بغیر انضاج انعقاد نمایند و صبح و شام بلیسند و ایضا هفت عروس کرات شامی بگیرند و در سه رطل آب بپزند تا ثلث بماند صاف نموده و به باقی عصاره ی قشر او و عسل مخلوط سازند و بپزند و ایضا بگیرند درد رطب هشت جزو مغز چلغوزه یک جزو و صمغ

بطم یکجزو مویز چهار جزو عسل به قدر کفایت و از آن معوق سازند و دوی جید اینست که بگیرند پودینه انهری پنج اوقیه مغز چلغوزه و تخم انجره هر واحد اوقیه بزرکتان و فلفل هریک سه اوقیه و به عسل بسرشد و استعمال نمایند گویند که این دوا برای سعال کائن از مادهی غلیظ که نفث آن دشوار باشد با مجرب است و تحلیل و تقطیع و تلین و از لاق آن می نمایند و از نفث ماده را دفع می کند و یا بگیرند خرماهی لحیم پنج جزو سوسن هشت جزو زعفران فلفل هر واحد دو جزو کرسنه نیست جزو به عسل کف گرفته بسرشته و یا بگیرند زعفران و سنبل الطیب و فلفل هر واحد یک جزو فراسیون زوف هر واحد سه جزو مر و سوس هر واحد دو جزو به عسل مصفی بسرشد و برای مزمن قطران به عسل بلیسند و یا قسط هندی به آب شبت مطبوخ به قدر سکرجه مع طعنه روغن کنجد و ایضا بزرکتان بریان به عسل تنها یا مغز فلفل و هم حصه‌ی آن با پودینه و ایضا لیسیدن عسل لبنی یا عسل نحل و نیز جا و شیر و خردل و بادام تلخ و ایضا مثرودیطوس نافع و هم او گوید که گاهی در سعال کهنه‌ی رطب و خن مذکور در باب ربو استعمال می کنند و اگر رطوبت منتن باشد زرنیخ احمر و خروار نب و آرد جو و پوست پسته بز روی بیضه سرشته قرص ها بقدر یک یک درم ساخته در آفتاب خشک نمایند و سه بار از آن بخور کنند و ایضا زراوند و مرد میعه و بازرد مساوی زرنیخ سرخ برابر همه در روغن گاو سرشته بندقه سازند و یکی از آن بر آتش نهاده بقمع و دو حلق بستانند و گویند که اگر زرنیخ و میعه و مغز بادام و مغز چلغوز مساوی بدستور مذکور بخور کنند نیز برای سفال مزمن و نفث منتن سودمند است و باید که بعد از این تبخیر حریره‌ی آرد گندم به مغز بادام و روغن تازه جهت رفع مضرت در زرنیخ استعمال نمایند. و شارخ گیلانی می نویسد که ملاک علاج او تنقیه‌ی بدن از بلغم به قی و اسهال بعد انضاج است اگر در اینجا امتلا از بلغم باشد و اگر نباشد طبخ زوفا به این نسخه انجیر تمرهیرون هر واحد ده درم جلسه پنج درم اصل السوس و ده درم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفای خشک هر واحد ده درم تخم انجره پودینه فراسیون هریک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند بنوشند و این دوا بخورند تخم کرفس بادیان اصل السوس زوفای خشک پرسیاوشان تخم انجره ایرسا قرومانا فلفل زراوند مد خرج مغز بادام تلخ حرف هر واحد پنج درم به عسل سرشته مثل جوز بدهند که مده و تجمیع اخلاط غلیظه را از سینه خارج کند و لعوقات گرم بلیسند و حبوب حاره مثل جلیکه در آن رب السوس پنج درم است و حب میعه‌ی سائله که در علاج سرفه نزلی بارد در قول جرجانی مسطور شد در دهن دارند و به آبی که در آن انیسون و بادیان به قدری عسل جوشانیده باشند غرغه کنند و حریره‌ی متخذ از سیوس جواری به عسل و روغن بادام بنوشند و به آب مطبوخ بیخ سوسن آسما بخونی و قدری عسل زنجبیل مربی غرغه سازند و عسل و شو نیز اندکی بخورند و اگر این رطوبت طول کند ماءالاصول بنوشند و در بعض اوقات چند دانه‌ی مغز بادام تلخ و مغز چلغوزه و پسته و مع شکر و عسل بخورند و غذا گوشت بریان و کباب و شوربا با نخود سازند و نوشیدن نبیند کهنه و خوردن مویز و حمام حار معرق و

ریاضت متبه قبل طعام لاسیما حرکت صدر به قرات نافع است و از شوربای چرب و مبردات و فواکه رطب اجقناب نمایند و مطبوخ مذکور در قول جرجانی نیز منضج است و شرب آب بادیان رطب مع شکر طبرز و نافع است و اگر شدت کند تخم کتان به عسل سرشته صبح و شام به آب انجیر و مویز منقی بخوراند و اگر از بادیان ربالسوس هر واحد یک جزو مغز بادام تلخ سه جزو فانیز برابر همه حب ساخته در دهن دارند سینه را پاک کند و خرخره و ضیق النفس هر دو اگر با رطوبت غلیظ لزج باشد بگیرند تخم ترب و پودینه و بزر کتان و در عسل بسرشدند و یا عسل انجیر به عسل نحل جمع کنند و میعه‌ی سائله و ملک البطم و مراجزای مساوی افیون ثلث جزو به قدر دانگی حب سازند و دو سه حسب در دهن دارند که سعال شدید را منع کند و در سعال رطب که مریض بسیار نفت کند و آنکه هرگاه نفت نکند ثقل آرد و نفس او تنگ گرددو خشخاش و افیون و تخم کاهو و بزرالبنج استعمال نکنند و خوردن انجیر خشک و جوز سعال مزمن را نفع کند و تقلیل غذا کنند و غذا سفید با جات و کرنیه به گوشت و اندک فلفل و کشکیه کشک حنطه بفایند و قدری دارچینی و کرانیه و برای ایشان قلایا دشوار از محم ارنب و طیور پری و حلوی خرما و فانیز و روغن بادام و لعاب حلبه صالح است و عوض آب جلاب یا شربت بنفشه بنوشند و اگر ماده غلیظ باشد ماءالعسل با فاویه بنوشند سیما اگر ماده غلیظ تر باشد و هم او گوید دوائی که در سعال رطب بی نظیرست بگیرند مرو میعه‌ی سائله و افیون و روغن بلسان هر واحد یک جزو نه زعفران نیم جزو آمیخته بدارند و هرکه عادت خوردن افیون ندارد نیم دانگ از آن بخورد و فائده او ببیند که در غیر او ندیده باشد و در طرفی بدارد که روغن این دوا جذب نکند.

### علاج سرفه بارد

مطبوخ که در سرفه رطوبی گذشت بدهند و آنجا که خفیف امور خارجیه همچون مصادفت به هوای سرد و مجاورت برف و استعمال آب سرد سبب باشد نخستین ازاله‌ی سبب کنند بعده جهت گرمی شش حتی الامکان حبس دم نمایند که آن ریه را فی الحال گرم می سازد و همچنین استعمال هوای گرم و حمام و اگر احتیاج به علاج قوی تر افتد حب از مرو میعه‌ی سائله به عسل ساخته زیر زبان دارند و حلنجبین ده درم در مطبوخ اصلالسوس و انجیر و مویز منقی پرسیاوشان و بیخ بادیان و روغن بادام تلخ آمیخته با مثقال معجون قفی بنوشند و شربت زوفا ده درم در آب گرم حس کرده بنوشند و انجیر با نخود بریان بخورند و طبیح زوفا و اسارون و انجیر و غیره نیز نافع است و ایضا از مشروباب نافع بادیان رطب مطبوخ مصفی به شکر طبرز دست و یا دردی قطران ملعقر یا علك البطم به عسل بخورند و یا روغن بلسان به سکنجبین تا یکمثقال بدهند و کذلک کبریت مع

بیضه نیمبرشت و لعوقات لعابات حاره مثل لعوق معمول از بادیان و تخم کتان و خردل بریان و حلبه و مغز چلغوزه و پسته و بادام و صمغ آلود کتیرا و فانیزد بلیسند و عوض آب ماءالعسل یا ماءالشکر بنوشند و عسل تنها یا مع تخم کتان بریان بخورند و گاهی قدری فلفل اضافه کرده می شود و کذلک از لعابات گرم مثل لعاب حب الارشاد و بزر کتان مساوی بعسل همچند قوام نموده لعوق سازند و کرسنه به عسل و به آب انار شیرین مقوم به عسل و خوردن تریاق کبیر و گلقدن عسلی نیز مفید و این شربت انجیر پانزده عدد مویز منقی بست عدد اصل السوس مقشر ده درم پرسیاوشان پنج درم زوفای خشک سه درم ابر نسا دو درم چنانچه رسم است بیزند و صاف نموده باشد بقوام آرند و بادوار المسک یا سبحز مینایا مشرودیطوس بدهند و سینه را به روغن سوسن و نرگس و خیری و یا سمین و موم زرد بمالند و غذا نخوداب با دارچینی و زعفران دهند و ایضا احساء سبوس گندم بحلبه و روغن و انجیر و خرما و عسل یا فانیزد پخته و اصول کراث شامی و حلوا متخذ از خرما و فانیزد و روغن دار لعاب حلبه و کربنیه بلحم سیمن و مغز پسته و اندکی فلفل و کشک گندم به فانیزد و فلفل و دارچینی و کراثیه بدهند و اطریه به فانیزد و از ادهان روغن پسته چلغوز و جئه الخضرا نافع است و از لحوم گوشت فرا ریج و خروس و شوربای آنها و شوربای گوشت حلوان و نخود آب به مغز قرطم و مزوره‌ی باقلای مقشر به مغز بادام و فراخ مع نخود بدهند و نقل پسته و چلغوزه و مویز منقی مع حلبه و انجیر و بادام است و خوردن انجیر خشک مع جوز و بادام اسهال مزمن را قطع کند و از اشیای با رد و هوای سرد و کثرت شرب آب سرد و استحمام اجتناب نمایند و در هوای گرم و حمام بنشینند و **بقول سویدی**: شرب جا و شیر یکدرم در جلاب یا میعه‌ی سائله در آن و بخور قصب الزریره تنها و مع صمغ بطم و کذا شراب عسل و طبیخ کرنب به بمیفختج و همچنین زفت یا بس مخلوط با بادام مقشر و شکر و کذا ملک البسطم و قرومانا و دارچینی و مغز پینه داند و طبیخ کمازریوس و روغن بندق و مغز آن به عسل و خوردن ثوم و گرفتن مربقدر باقلا در دهن و مفل از رق و بخور کوربخل و شرب قطر الیهود و لادن و حسب البطم هر واحد مفید سرفه‌ی بار و مزمن است و **گویند** که این حسب سرفه‌ی بار و ساذج و مادی را عجیب الاثر است دار فلفل تنباکوی شورتی هر کدام یک درم مویز منقی دو درم کوفته به آب ادرک سائیده جها به قدر دانه سرشف بسته نگه دارند و یک حسب از آن بخورند و یکی زیر زبان نگاهدارند و **گویند** که بساست که با سرفه‌ی بار و نزله می باشد در این صورت آنچه در سرفه‌ی نزلی بارد گذشت نیز بعمل آرند **صاحب کامل**: گوید که در سعال بار و یا بس که در زمستان یا نزد هبوب شمال حادث می شود باید که حسوی معمول از سبوس به عسل روغن بادام استعمال نمایند و بغلوس خیارشمبر که در آب مطبوخ بادیان یا میفتخج مع آب بادیان کنند و حلنجبین ده درم در آبی که بادیان جوشانیده باشند دهند و این لعوق بخوراند بزر کتان جلسه بزر مرد جوزالسر و مغز پنبه دانه هر واحد یک جزو صمغ آلو نیم جزو باریک کوفته بیخته و بر آن فلوس خیارشمبر به قدر لایق داخل کرده بلیسند و گاه گاهی این حب در دهان دارند مغز پسته مغز چلغوزه مغز هندوانه مغز حب

البطم هر واحد پنج درم صمغ آلو و کتیرا هریک سه درم باریک سائیده و به وزن او شکر طبرز و آمیخته به لعاب تخم کتان بسرشد و حب ساخته استعمال نمایند و غذا به شوربای فراخ نواض به نخود شبت دوارچینی و خولنجان یا بشوربای قنابر یا بمزوره لمسمون چغندر و روغن بادام و کشنیز دوار چینی سازند و پسته و انجیر خشک و ناطف عسل و پسته و بطم بخورند و اندکی شراب نوکه در آن قدری شیرینی باشد بیاشامند و چیزهای سرد ندهند و تقلیل شرب آب بارو کنند و ایضا او گوید که اگر سرفه از برودت باشد تدبیری که در علاج بجه الصوت رطوبی مذکور شد استعمال نمایند و سینه را به روغن سوسن و موم باشد.

### علاج سرفه حار

شیره‌ی تخم خیارین شیره‌ی تخم خرفه شیره‌ی مغز تخم کدو در عرقیات برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و دیگر مبردات چون لعاب اسپغول و بهدانه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان برآورده آب تربوز آب انار شیرین اشربه‌ی مذکوره داخل کرده و ماءالشعیر و خمیره‌ی بنفشه و لعوقات بارد استعمال نمایند و صندل و کافور و تراشه‌ی کدو آب کشنیز تر و آب کاهو و گلاب آمیخته بر سینه طلا سازند و یا از بنفشه و نیلوفره برگ بید ضماد نمایند و یا در قیروطی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و موم کافور آمیخته طلا کنند و یا قیروطی اخضر بمالند و یا آرد باقلا به سفیدی بیضه و روغن بنفشه و موم بر سینه ضماد کنند و از میوه‌ها تربوز و انار شیرین محورند و صندل و کافور و خیار شکافته و بنفشه و نیلوفر تازه ببینند و کتیرای نیمکوفته یک جزو مغز بادام مقشر دو جزء کوفته در جلاب حل کرده مدام اندک اندک بلیسند و نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز بادام مغز تخم کدو مغز تخم خیار مساوی ترنجبین پاک کرده همچند همه ادویه‌ی لعاب بهدانه یا اسپغول حب بسته پیوسته یک حسب در دهان دارند و سپستان در دهن گیرند و اگر او را بپزند و لعاب برآورده شکر آمیخته بقوام لعوق آرند نافع باشد و طعام از کشک جو و اسفاناخ و باقلا و ماش مقشر و کدو و برگ کاهو با روغن بادام سازند و الحوم احتراز نمایند و گویند که در میان هر دو کتف آنجا که دست مریض از قفا برسد عدد یا پنج عدد یوچه انداختن فائده تمام دارد شیخ و شارح قانون می نویسند که علاج سعال حار به مطفیات معروفه از عصارات و ادهان و اطلیه و مروفات نمایند بعد فصد قیفال یا باسلیق اگر امتلا باشد و جلاب نیز نافع است و نوشیدن لعاب اسپغول و شربت بنفشه و نیلوفر دو یاقو ذای ساده صبح و شام و کذلک لعوق خشخاش ساده و لعوق خشخاش که در آن خشخاش سفید و سیاه در اوقیه است مداوم لعق کنند و از رب السوس بنفشه هرکدام دو درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه ترنجبین هر واحد پنج درم به لعاب بزرقطونا و به دانه قرص ساخته سه درم با ماءالشعیر و شربت بنفشه بخورند و آب انار مقوم به شکر طبرز و ایضا نافع و لعوقات ایشان از لعاب بزر قطونا و بهدانه و نشاسته و صمغ عربی باید و لعوق لعابات که در اکثر قرابادینات مسطور است و جنوب نافع سعال حار استعمال نمایند و گاهی در آن محذرات می آمیزند و در متعال حار ساذج و با ماده به تجربه رسیده که شیر خشت زیر زبان نگاهدارند در روز و شب به قدر هفت درم تا

ده ورم استعمال نمایند که مسکن سعال حار و عطش و طین طبع است و ایضا رب السوس ده درم نشاسته کمیته مغز بادام مقشر صمغ بنفشه هریک پنج درم سائیده به لعاب بهدانه سرشته جها مفرطح سازند و در دهن بدارند و ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان پخته باشند به روغن بنفشه نوشیدن بسیار نافع است و خصوصاً چون پیس غالب گردد و اغذیه‌ی ایشان از بقول بارده و لبوب مثل قناد کدو و خیار به روغن بادام و باقلا کوفته مهرا پخته به روغن بادام و روغن کدو و ماء الشعیر و حریره‌ی معمول از جو و باقلا و نشاسته و آب سیوس و روغن بادام سازند و اگر طبیعت نرم باشد پست جو به شکر و اطریه دهند و اگر کار به اشتداد انجامد ماء الشعیر به سرطانات مقطوع الاطراف مغسول به آب خاکستر و نمک بدهند صاحب کامل: گوید که هرگاه سعال از حرارت حنجره مع تپ باشد باید که در ابتدا فصد قیفال کنند و تدبیر او به تدبیر مبرو مرطب مثل ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان و کتیرا پخته قدی خمیره‌ی بنفشه مالیده روغن بادام و روغن کدو بر آن چکانیده باشند باید کرد و طعام بمزوره‌ی اسفاناخ یا سرمق یا خبازی به روغن بادام یا مغز بادام سوده نمایند و انار شیرین و نیشکر و موز و بادام رطب به شکر و خوخ و خیار و قثا بدهند و از اغذیه‌ی ترش و نمکین و صیاح و کثرت کلام و دخان و غبار اجتناب نمایند و گاه گاه لعاب بهدانه و بزر قطونا با قدری شکر طبرز و یا فایند تجرع نمایند و همه آنچه در معالجه‌ی خشونت حنجره مذکور شد بعمل آرند و این لعوق نیز نافع است بگیرند مغز تخم خیار و قناد که مغز به دانه تخم خرفه هر واحد پنج درم نشاسته کتیرا صمغ بادام هر واحد سه درم طباشیر دو درم فانیذ بست درم باریک سائیده به لعاب بزر قطونا یا بهدانه سرشته روغن بادام انداخته بلیسند و اگر ازین ادویه حب پهن بسازند و در دهن نگاهدارند نیز مفید است و هم او گوید که اگر سعال از حرارت صدر و ریه باشد باید که صاحب او را بفسد باسلیق امر کنند و قدر حاجت و احتمال قوت خون بر آرند و ماء الشعیر مطبوخ به عناب و سپستان و کتیرا و جز آن که مذکور شد استعمال نمایند و سینه را به روغن بنفشه و نیلوفر که در آن موم سفید گذاخته باشند بمالند و قیروطی مبرو ضماد نمایند صاحب مغنی قدیم: گوید که علاجش بفسد باسلیق و شرب ماء الشعیر و استعمال لعوق خشخاش و خمیره‌ی بنفشه و لعاب به جلاب و شیریه‌ی تخم خرفه به شربت خشخاش و امتصاص انار شیرین و اکل حسو نمایند و غذا مثل باقلا به روغن بادام و اسفاناخ یا بیضه‌ی نیمبرشت سازند صاحب شفاء الاسقام: و قرشی گویند که در سرفه‌ی که از سوءمزاج حار یا یابس یا هر دو باشد ماء الشعیر میرز به مثل شیریه‌ی تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش و شربت بنفشه و روغن بنفشه یا روغن بادام شیرین بدهند و خمیره‌ی بنفشه بهتر از شربت است و لعاب بهدانه یا لعاب اسپغول به شکر و بزور مذکوره سوده به شکر طبرز و ماء النهار به جلاب و لعوق انار شیرین و شربت اود شربت نیلوفر و حب متخذ از مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش هر واحد یک درم کتیرا رب السوس نشاسته هر واحد ربع درم سوده به شربت انار سرشته استعمال نمایند و گاهی درین حب تخم خرفه می افزایند اگر حرارت قوی باشد و اگر حرارت قلب مفرط باشد احتیاج بکافور افتد و لعوق از کتیرا و جلاب و

روغن بادام و یا صمغ سفر جل و کنیرا و نشاسته و بادام و مغز تخم کدو مغز تخم خیار به لعاب اسپغول سرشته مرتب سازند و صمغ بادام صد درم گرفته و یکصد درم جلاب و دو صد درم آب و پنجاه گرم روغن بادام بپزند تا آنکه بقوام عسل آید مدام استعمال نمایند و اغذیه‌ی اصحاب سعال حار و یا بس مزوره‌ی کدو یا خبازی یا ملوخیه یا بقله ریمانی یا خرفه است و این مزورات ساده بی گوشت باشند اگر تپ لازم بود و اگر تپ نباشد جائز است که در آن گوشت پزند یا جدی یا عمل ولاسیما پایچه‌ی او داخل نمایند و یا زردی بیضه‌ی نیمبرشت بدهند و اگر آنرا بطور حسو بنوشند فی الحال نفع بخشد و رب عنب بلیغ النفع است قریب بغشی رسد و در کودکان زیر هر دو پستان نه چسبانند و جهت نضح ماده اصل السوس گاوزبان بیخ کرفس هریک هفت ماشه ایرسا اذخراسیون هریک سه ماشه پوست بیخ کاسنی ابریشم خام بادرنجبویه هر یک نه ماشه و مویز منقی یک توله سپستان چهل عدد آلو بخارا خوبانی هریک پنج عدد جوشانیده گلقدن عسلی خمیره بنفشه هریک دو توله دهند و غذا نخوداب مرغ روغن با شوربای مرغ بنان رده دهند و بجای آب بر عرق بهار نارنج و بادیان اکتفا ورزند و بعد هفت هشت روز یا زیاده جهت تنقیه برگ سنا دو توله آلوده عدد گل بنفشه یک توله پوست هلله زرد هلله‌ی سیاه هریک یک نیم توله خیارشنب ترنجبین هریک هفت توله شیرخشت پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه در مطبوخ افزوده دهند و بجای آب عرق گاوزبان و بهار برابر آمیخته نوشاند وقت دو پهر نخوداب مرغ و شام شوربای مرغ که فائق به آب لیمون کاغذی و انار دانه‌ی ترش باشد نان ثرید کرده و روز دوم به ترید رب السوس جوزا بود هریک هریک یک ماشه سوده در شربت سیب ولایتی یک توله ورق نقره یک عدد آمیخته بلیسانند بعده اصل السوس برگ گاوزبان پرسیاوشان هریک هفت ماشه زرنب اذخر هریک چهار ماشه بادرنجبویه نه ماشه در عرق بهار و گلاب و گاوزبان هریک نه توله جوش کنند که به نیمه آید مالیده صاف نموده شربت بنفشه چار توله تخم کنوچه یا شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند و همین خط ه چهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج مفرحات و مقویات اعضای رئیسه که در آن حموضتی باشد با عرق کیورا و بیدمشک و صندل و عرق عنبر بکار برند و جی که در آن انار دانه و جو اکهارست به نسخه‌ی قادری درین باب نیز مجرب بلا تخلف است و این حب از مجربات ست رب السوس گل گز و بنفشه و سیوتی جوز بوامر مکی زوفا ایری باد رنجبوریه چای خطائی هریک سه ماشه صمغ عربی یک توله مغز بادام سه توله زعفران هفت ماشه حبها به قدر نخود سازند و این دوا در کودکان و بزرگان بسیار مفید خاکستر ماهی بهور و نمک طعام به قدر ذائقه مرد کلان را سه ماشه در برگ تنبول و یا در عسل یک توله و در کودکان از یک حبه تا یک ماشه بدهند و همچنین خاکستر مرغ سلیمانی و سنگ خواره و مرغ عیسی که به هندی جهانپل گویند و تخم آزاد درخت و همچنین مرغ سیاه کهنه در یک آثار روغن و یا زیاده پخته وقت تناول طعام در هر غذا آمیخته خوردن و همچنین مرغ حق گو کذا فاخته هر واحد نافع لیکن باید که بالای اینها آب تا دو گهری نباید نوشید و این دوا نیز مجرب است گل دامن سیاه یک توله برگ تنبول مورد سه

عدد در گلاب و عرق گاوزبان هریک یک نیم پاد بجوشانند که چهارم حصه بماند مالیده صاف نموده عسل سه توله و کودکان را به وزن دو سه ماشه و تنبول نیم یا یک عدد و عسل شش یا هفت ماشه گیرند و ایضا فلفل سیاه یک ماشه مغز بادام پنج عدد نبات یک توله مسکه گاوی سه توله دهند و این حسب مجرب است جواکهار جدوار زعفران فلفل سیاه و سفید به سباسبه هریک دو درم انار دانه‌ی ترش یکنیم توله صمغ آلو بالو یک توله مرمی کنیم درم خوبانی هفت عدد در گلاب تر ساخته لب گرفته ادویه آمیخته جها به قدر نخود بسته در دهن دارند که تنها نافع و گاهی با شیرهی بادام هفت عدد برگ تنبول پخته سه عدد در گلاب نیم پا و شربت فریادرس سه چهار توله و گاهی بالائی جعفرات ترش نبات دو نیم توله اول لیسانیده بالایش افشردهی زرد آلو هفت عدد آلوبخارا پنج عدد در عرق بهار نیم پا و گلاب چهار توله شربت نیلوفر و اصل السوس مدبر یک دو توله مفید شده و گاهی وقت شب سه ماشه مرمکی خوردن و صبح جوزبوا دو ماشه اصل السوس سه ماشه در شربت تنبول و عسل هریک یک نیم توله و بالایش شیرهی بادام هفت عدد بسباسبه یکنیم ماشه و برگ تنبول چهار عدد لعاب گاوزبان هفت ماشه و شربت فراسیون سه توله غذا پلا و مرغ و مطبخن به حفرات گاوی و بالائی می دهند، و مفرحات و حموضات مثل لعاب گاوزبان و آب انارین و گلاب و کیوره و عرق بهار نارنج و نقوع آلو بخارا و خوبانی و ترشی های دیگر و جدوار و شربت تنبول و شربت فریادرس و حریرهی که در آن پوست خشخاش و زنجبیل است مفید بود و حجامت بی شرط بر مهرهی دوم گردن متصل پشت سرفهی کهنه و شدید را نفع می بخشد و از آب معصور انار میخوش مثنوی کرده مردم کثیر صحت یافته اند و صفاوی مزاج را در زمستان که به هیچ علاج منتفع نمی شد نیز مفید شد.

### علاج سرفه از خشونت قصبه ریه بسبب غبار و دخان و نعرهای قویه و غیره

هرچه در علاج سرفهی پسی و بحه الصوت صیاحی مذکور شد بکار برند و یا شیرهی تخم خیارین و هریک نه ماشه نه کاهو سه ماشه در عرق نیلوفر و بید ساده هریک هفت توله گلاب پنج توله لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله سبوس اسپغول هفت ماشه دهند و آشامیدن مسکه در شیر گاو علاجی شانی بود و همچنین روغن بادام دوربینی کشیدن و غذا شیر برنج و رشته‌ی باشیر و ایارج چرب و شوربای بزغاله‌ی شیرخواره مرغن دهند و ایضا بهر تلیس لعوقات و احسا و حبوب مملسه بدهند و شربت بنفشه و شربت خشخاش هریک پنج درم در آب نیمگرم بنوشند و لعوق بنفشه و کنیرا و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و خشخاش سفید باریک ساخته بلعاب اسپغول و بهدانه سرشته بلیسند و اگر روغن بنفشه یا بادام و مانند آن بیفزایند بهتر باشد و از جو مقشر خشخاش سفید سائیده به آب و شکر و روغن بادام حریره پخته بنوشند و قدری بهدانه یا کنیرا در دهن گیرند و از مغز بادام مقشر مغز تخم کدو مغز بهدانه به لعاب اسپغول جسا ساخته پیوسته در دهان دارند و گاهی نوشیدن لعاب گاوزبان و شکر در آن کفایت کند و یا بزر قطونا بهدانه گل بنفشه به آب باران پخته مالیده صاف نمایند و فانیذ و روغن بادام



شیرین داخل کرده بقوام لعوق آرند و از آتش فرود آورده کتیرا مغز تخم کدو مغز تخم خیار خشخاش سفید نرم سوده مخلوط نموده یک اوقیه لعق نمایند و این لعوق نیز نافع مغز تخم خیارزه مغز تخم خیار مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید هریک پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هریک شش درم ترنجبین منقی دو رطل ترنجبین را به آب هندوانه حل کرده صاف نموده به آتش ملایم بپزند تا بقوام عسل آید پس چهل درم روغن بادام در آن ریخته و دو جوش داده فرود آرند و ادویه را نرم سائیده ممزوج نمایند شربتی پنج درم تا هفت درم و یا این لعوق حسب القطن بدهند مغز پنبه دانه مغز بادام مقشر هریک چهار درم رب السوس پنج درم کوفته بزده‌ی بیضه‌ی مرغ چهار عدد و روغن بادام آمیخته به فانیذ مقوم بسرشد و اگر در مزاج حرارت نباشد عسل عوض فانیذ کنند و این حسو نیز نافع است آرد باقلای مقشر سه اوقیه نشاسته یک اوقیه کتیرا دو ورم به آب حل نموده و خوب پخته روغن بادام و فانیذ یک اوقیه و نبات دو اوقیه داخل کرده بپزند تا بقوام حریره آید بنوشند و اگر به این نوع سرفه حرارت و عطش باشد این حسب استعمال نمایند مغز تخم کدو رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم هندوانه نبات هریک ده درم تخم کاهو تخم خشخاش سید هریک پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته آرد جو مقشر بحریر پخته هریک هفت درم مغز تخم خیارین پانزده درم مغز بهدانه هشت درم کوفته بیخته به لعاب بزر قطلونا سرشته حبوب سازند و دائم یک حب در دهان دارند و اگر حرارت به افراط نباشد از رب السوس پرسیاوشان گل بنفشه کتیرا صمغ عربی نشاسته بادیان هر واحد یک درم مغز بادام مقشر آرد باقلا هر یک چهار درم تخم خشخاش سفید دو درم شکر سفید دوازده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته به لعاب تخم مرو سرشته حسب سازند و پیوسته یک حسب در دهن نگاهدارند **طبری:** گفته که علاج این قسم سرفه فصد و استفراغ و تفقد مزاج است اگر به مزاج حدت دریابند ماءالشعیر خوراند و ملائم نمایند سینه را به اشیای مملسه مثل کتیرا یا صمغ عربی و رب السوس و لعوقات متخذ از لعاب بهدانه و فانیذ و کتیرا و مغز بادام و مانند آن و لعوقات متخذ از ترنجبین و مغز بادام شیرین مقشر و مغز بهدانه و نشاسته و مویز منقی و گاه زیاده کرده میشود بر آن رب السوس و اگر با آن قرصه باشد از اشیای مدمله مانند کندر ورا تنیج با سائر ادویه‌ی مذکوره علاج نمایند **صاحب کامل:** گوید که چون سعال از خشونت حنجره و قبصه‌ی ریه عارض شود علیل را از اغذیه و ادویه‌ی مفریه‌ی مملسه مثل خمیره‌ی بنفشه به روغن بادام یا لعاب هندوانه و فانیذ و روغن بادام و حسوی معمول از آرد جواری و نشاسته به شکر یا فانیذ و روغن بادام و شربت بنفشه به اندک لعاب بهدانه بدهند و بیضه‌ی نمیرشت و مسکه‌ی تازه به شکر طبرزد بنوشند و یاد بگیرند مغز بادام مقشر و باریک سائیده به جلاب سرشته بلیسند تا بگیرند کتیرا و صمغ عربی و لعاب بهدانه و مغز تخم کدو هر واحد یک جزو باریک سائیده به جلاب بسرشد و روغن بادام آمیخته لعوق سازند و صبح و شام بخورند و قطعه کتیرا یا چند دانه بهدانه در دهن دارند یا این حسب سعال مغز بادام مقشر مغز تخم کدو مغز بهدانه هر واحد پنج درم کتیرا صمغ عربی صمغ بادام هر واحد سه درم باریک سائیده به لعاب بهدانه یا لعاب

اسپغول حب پهن سازند و اگر برای لذت جزوی از شکر یا فانید آمیزند جائز است و هر وقت در دهن دارند که مملس خشونت است و ایضا بگیرند موم سفید سه درم روغن بنفشه دو درم گداخته فانید با شکر طبرزد داخل کرده لعوق سازند و گاه گاه بلیسند صاحب مغنی قدیم: می نویسد که علاج سعال اندک تابع خشونت قصبه‌ی ریه و حنجره خوردن خمیره‌ی بنفشه مع روغن بادام و نوشیدن آب عناب مع لعاب بهدانه و شربت خشخاش یا بنفشه و غذا بیضه‌ی نیمبرشت ست و اگر سعال زیاده باشد فصد قیفال کنند و ماءالشعیر که در آن سپستان پخته باشند به شربت بنفشه روغن بادام بنوشند و غذا اسفاناخ سازند و از اغذیه‌ی مالحه و حامضه و صیاح اجتناب نمایند و ایضا درین نوع غذا مزوره‌ی ماشن به مغز بادام یا از آرد باقلا به مغز بادام ایضا اگر احتیاج به لحوم افتد پایچه به گندم یا برشته مع بعض بقول مذکوره بخورند و حلوا از نشاسته و شکر و کدو رطب یا مغز لحم او روغن بادام حیدست و بالجمه‌ی علاج این قسم سرفه مهلت روا ندارید که چون شدت کند و حرارت قلب غالب شود به دق انجامید سویری می نویسد که شرب حضض هندی یا مکی به ماءالشعیر و ماءالقرع با نبات و اصل السوس و شیر بنه‌یک اوقیه و روغن خشخاش و حب‌الاس سفید و تخم خطمی و بیخ و صمغ او و خبازی و عناب هر واحد نافع سعال حارست و کذا خوردن شاه بلوط و یا به قله‌یمانی به روغن بادام شیرین و یا کدوی مطبوخ باطریه یا بهدانه‌ی فوق یا کتیرا به شکر شیرین کرده یا تخم خشخاش کوفته تنها یا به مویز منقی یا اسفاناخ به روغن بادام بریان و کذلک قطف یا مغز تخم خرپزه یا صمغ عربی یا حسوی باقلا به شکر و روغن بادام مفید است و گوید که ماءالشعیر محکم الطبخ و کذا تخم خشخاش کوفته پوست او خوب پخته مالیده صاف نموده با نبات سفید لعوق ساخته و همچنین ماش به روغن بادام و اسفاناخ پخته مجرب من است.

### علاج سرفه یسبی اگر تپ بنا شد

بهترین اشیا نوشیدن شیر خر و شیر بز است که جور رطب و مانند آن خورانیده باشند و لعاب اسپغول ده درم آب خیار سه اوقیه به شکر ده درم و ترنجبین ده درم بدهند و مغز بادام و کتیرا با شکر و کذا شیر میش به روغن بادام و شکر و ایضا شیریه‌ی بادام با شکر همه از مجربات است و کذلک مسکه‌ی تازه با نبات تا چهارده روز خوردن و شیر بره سیاه یا سرخ یکرنگ با طباشیر سه ماشه در سرفه‌ی کهنه که به سبب حرارت و یبوست بود نفع بسیار دارد و حکیم علی گوید که اگر تپ و لین طبع نباشد انجیر زرد پنج عدد عناب ده عدد سپستان بست دانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس پرسیاوشان هر واحد پنج درم در آب بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده هر روز سه اوقیه بنوشند و اگر خواهند به این قرص بیاشامند بادیان رب السوس پرسیاوشان مغز بادام مساوی به لعاب بزر کتان قرص ساخته هر روز سه درم بخورند و لعوقات شیرین مثل لعوق صنوبر تناول نمایند و غذا شوربای گوشت حلوان چرب به شحم ماکیان و گوشت ماکیان فربه و پاچه بهتر است و فالوده‌ی رقیق به شکر روغن بادام و خشخاش نفع می کند و اگر تپ باشد استعمال سائر مرطبات مشروبه و قیروطیات مبرده‌ی معروفه کنند و استعمال

ماءالشعیر به روغن بادام و ترطیب قدم مداوم به روغن و نوشیدن حریره های بادام مرطب نافع و باید که ماءالشعیر در روز دو بار بنوشند یک بار وقت صبح و مرتبه‌ی دوم بعد سه ساعت هر بار به قدر نیم رطل دور آبن نشانند و غذا کدو و کشک به روغن بادام و مانند آن باید و هنگام خواب لعاب بزرقطونا و ماءالخیار و ماءالقرع بجلاب بدهند و حمام رطب و ریختن آب شیرین بر سینه‌ی نافع و نوشیدن لعاب بهدانه و اسپغول با شکر و لعوق خشخاش و سوی سرخ و شربت اعجاز و قرص خشخاش نافع است و کذا ماءالخیار سه اوقیه با نیم اوقیه و شربت نیلوفر یا لعوب بزرقطونا و شیرهی مغز تخم کدو با جلاب شکری مفید و شربت خشخاش و آش جو که در آن سپستان و عناب و بنفشه پخته باشند به روغن بادام بدهند و در غذا قطف و خیار و اسفناخ و کدو و روغن بادام داخل سازند و اگر تپ نباشد بیضه‌ی نیمبرشت و جور دهند و حریره از جو مقشر و خشخاش سفید سفید و شکر و روغن بادام سازند و بجای آب جلاب و شربت بنفشه بنوشند و صمغ در آب تر کرده صاف نموده روغن بادام داخل کرده بجوشانند تا غلیظ شود هر وقت آنرا بلیسند و یا لعاب بزرقطونا در جلاب پخته روغن بادام داخل کرده بنوشند و ایضا عناب پنج دانه سپستان بست دانه بنفشه شش ماشه در آب خیسانیده مالیده صاف نموده لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول نه ماشه رب خشخاش با شربت آن داخل کرده نوشیدن سرفه‌ی خشک را نافع است و حب مرطب از ربالسوس ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد پنج درم و بعضی خشخاش و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و بنفشه هریک پنج درم می افزایند و مغز بادام بست درم شکر به وزن مجموع عوض ربالسوس و تخم کدو و خرفه داخل می کنند به لعاب اسپغول یا بهدانه و یا سفیدی بیضه ساخته در دهن گیرند و قیروطی از روغن بنفشه و روغن کدو و موم سفید و کتیرا و عصارات مرطب مثل آب کاهو و آب کشنیز تازه ساخته بر سینه نهند و ناف مفعد و پاشنه‌ی قدم به روغن بادام چرب سازند و در آب نوشیدنی بهدانه‌ی شیرین و تخم خطمی اندازند **سویدی**: گفته که حسومی نشاسته و بادام و شکر و ترنجبین محلول در ماءالشعیر و شرب گاوزبان به ماءالشعیر و شکر و عصاره‌ی او و عراق او و طیبخ او به شکر و صمغ عربی یا کتیرا به ماءالشعیر و شکر و کذا سپستان و کذا مسکر شکر و به روغن بادام و طیبخ عناب و کذا بنفشه هر واحد نافع سعال یا بس است و خوردن خبازی به روغن بادام بریان یا ترمس شیرین یا ملوخیه یا ماکیان فربه به مسکه پخته یا روغن گاو به شکر یا کنجد مقشر به شکر نیز مفیدست و لعوقات مرطبه مثل این لعوق بزرقطونا به دانه هریک پنج درم تخم خشخاش سفید ده درم اصلالسوس مقشر کوفته سپستان هریک هفت درم در سه رطل آب باران بخیسانند و به آتش علائم بپزند تا یک رطل بماند مالیده صاف نموده و از ده اوقیه بمیختج و ده استار فانید و هفت درم از هریک صمغ عربی و کتیرا کوفته آمیخته بقوام آورده استعمال نمایند و حریره‌ی مغز بادام شیرین کتیرا آرد جو و تخم خشخاش سفید کوفته با شیر تازه و نبات پخته تناول نمایند.

#### علاج سرفه دموی

فصد باسلیق یا هفت اندام نمایند و لعاب بهدانه شیرهی عناب شیرهی مغز تخم کدو در عرق شاهتره بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده بدهند و در آخر روز لعاب اسپغول عرق شاهتره شربت نیلوفر دهند و شرب ماءالشعیر و لعاب اسپغول و خمیرهی بنفشه و وضع اطلیهی بارده بر سینه لازم گیرند و آنچه در علاج سرفه‌ی حار گذشت حسب حاجت بعمل آرند و به مسهل صفرا تنقیه نمایند و یا یلین طبیعت به ماءالفواکه یا به این مطبوخ نمایند حباب سی دانه بنفشه‌ی خشک ده درم در دو رطل آب باران بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده هفتاد درم از آن بگیرند و در آن شیر خشت ده درم خمیرهی گاوزبان تازه هفت درم حل نموده صاف کرده بیاشامند و اگر خمیرهی گاوزبان بهم نرسد گل گاوزبان یا برگ آن سه درم کوفته اضافه‌ی مطبوخ نمایند و بعد از تنقیه و تطفیه مزاج تسکین حرارت نمایند به آشامیدن ماءالشعیر و لعاب بزرقطونا و شربت نیلوفر یا بنفشه و استعمال لعوقات بارده مثل لعوق که از مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و مغز بادام مقشر و کتیرا با طبیخ عناب و سپستان و تخم خطمی و گل بنفشه و نیلوفر و بنات با فانیذ ساخته باشند و اطلیهی بارده بر سینه و تمریخ به قیروطی اخضر که در آن تسقیه به آب بقول بارد مثل کشنیز و کاهو و مانند آن داده باشند و اگر حرارت در جگر بود تسکین آن نیز به مبردات کنند و قرص کافور و روغن کدو و روغن بادام و دوغ و آب لیمو خورند و درینجا استعمال حموضات جائز است و گفته اند کسی را که سرفه از کثرت و غلیان خون باشد اگر فصد نکند اکثر منجر به سل می شود و یا ورم ریه می گردد پس بر قصد اکحل علاجش مهترست و ایضا سرفه خشک که از امتلای دموی در ریه باشد حجامت میان کتفین نافع گفته اند.

### علاج سرفه صفراوی

لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول شش ماشه شیرهی خیارین دو توله یا شیرهی مغز تخم کدو دو توله یا شیرهی مغز تخم هندوانه دو توله با شربت عناب یا خشخاش بدهند و یا گل بنفشه شش ماشه گل نیلوفر پنج ماشه خطمی جنازی هریک چهار ماشه خیسانیده همراه اشربه‌ی مذکوره استعمال نمایند و حبالسعال در دهان دارند ذیاقوذا بالعابات بدهند و درینجا نیز استعمال حموضات منهی نیست ازینجاست که گفته اند در بعضی اقسام سرفه‌ی حاره افشره‌ی لیمود انار ترش نفع عظیم دارد و بعد از نضح ماده به منضح صفرا از مسهل صفرا تنقیه نمایند و خبازی و خیارین و خوبانی و شربت درد مکرر نیز در مسهلات این داخل می کنند و بعد تنقیه‌ی از مغز تخم کدو و خیارین و تربیز و بهدانه و خشخاش و کاهو هریک هفت ماشه تخم خطمی و جنازی هریک پنج ماشه کتیرا سه ماشه به لعاب اسپغول جها به قدر نخود ساخته پیوسته در دهان دارند و عناب آلو بخارا هریک پنج عدد مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات داخل کرده طین و وافع تلخی دهن است و گاهی گل بنفشه شش ماشه داخل کرده شیرهی مغز تخم کدو شش ماشه شربت بنفشه سه توله عوض نبات می کنند که ملین است و گاهی وزن مویز منقی دو توله و آلو بخارا ده دانه می کنند که ملین و نافع بخار است سر و سینه و تپ و نزله صفراوی دائمی است بعد حجامت قفا می دهند.

## علاج سرفه سوداوی

حریره‌ی سبوس گندم به قند یا شهد شیرین کرده دهند و بعد نضج ماده نضج سودا از مسهل آن تنقیه نمایند از آرد باقلا ربالسوس گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی هر واحد هفت ماشه اطفارالطیب شکر قیفال شیر خشت هریک پنج ماشه به روغن بادام چرب کرده در شربت انار ولایتی سرشته حسب بسته بکار برند و تدبیر خفیف از مالیخولیا بعمل آرند و غذا نخوداب دهند که از گوشت مرغ یا گوسفند جوان یا حمل صغیر ساخته باشند و اگر اصلالسوس زوفای خشک گاوزبان مویز منقی جوشانیده نبات داخل کرده بطور قهوه بنوشند و گاهی شیرهی مغز بادام بیفزایند برای سرفه مواد سوداوی متعسرالنفس که وقت سرفه بدحال شود گویا از سرفیدن قی خواهد شد نافع است.

## علاج سرفه وبائی

گویند که این قسم سرفه از تعفن هوا به مردم کثیر پیدا می شود و باعث هلاکت طفلان و بزرگان می گردد پس در بزرگان رگ هفت اندام زنند و خون وافر گیرند که شکر وحسوی نشاسته بروغن بادام و شکر بدهند و این قسم سرفه سهل العلاج است به مرض دیگر مثل سل و ذات‌الریه و ذات‌الجنب مودی نمی گردد.

## علاج باقی اقسام سرفه آنچه از بثور ریه عارض شود و این را بثرات السعال گویند

بهر تنقیه‌ی ماده او که خون صفراوی می باشد فصد باسلیق و حجامت کنند و مسهل صفرا یا ماءالفواکه که مع خیارشنبه و جلاب شکری و اسپغول دهند و آنچه در علاج سعال دموی و هرچه ورشو حلق مسطور شد استعمال نمایند و اگر درینجا خراج کهنه متاکل باشد موم و روغن مع زردی بیضه التمریخ نمایند و سرفه که از خوردن اشیای ذی حدت و افتادن چیزی مثل آب و طعام و جز آن در قصبه‌ی ریه حادث گردد محتاج تدبیر نیست و به زوال سبب زائل شود باشد که آن چیز ثقیل بود و برنیاید و نوبت به هلاکت رسد در این صورت محاجم بی شرط بر مهره‌ی دوم گردن نهاده بزور تمام بکند و سینه و حلق بمالند و قی کنند تا باشد که آنچه از قصه برآید و سرفه که از امتلای معده افتد تدبیرش تنقیه معده است به قی و اسهال و تقلیل غذا پس تدارک سرفه به شربت بنفشه و شربت زوفا و اگر سرفه به سبب ذات‌الجنب و ذات‌الریه الصدر و نفث‌الدم وصل و خناق و ورم کبد و طحال و فم معده عارض شود علاج مرض اصلی کنند مع رعایت سرفه مثلاً آنجا که به سبب ورم محدب کبد باشد علاج به مدرات مثل مغز تخم خیارین و بادام تلخ کنند و به آن اصلالسوس و تخم خطمی نیز آمیزند و این ضماد نیز برای سرفه که از درم جگر باشد سوداوار و سنبل‌الطیب نیم درم پوند چینی یک درم صندل سرخ صندل سفید بابونه اکلیل‌الملک تخم کاسنی تخم کشوث گل نیلوفر هریک دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خطمی آرد جوهر یک هفت درم کوفته بیخته

به آب کاسنی و بید طلا کنند و این قرص هم سرفه دورم جگر را مفید بود لک مغسول نیم درم ریوند چینی یک درم طباشیر یکمقال تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هریک یک نیم درم و تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی ربالسوس هریک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هریک سه درم شربتی دو درم بادواسنار شربت خشخاش و طبری گفته علاج سعال حادث به مشارکت کبد خواه به سبب حرارت کبد باشد به حدی که عارض گردد در ریه بثورات و یا به سبب ورم کبد باشد به حدی که انجذاب نماید اقسام قصبه‌ی را و متمدد گرداند آنرا به سبب ابخذاب معالیق فصد قینال و تسکین مزاجست به خورانییدن ماءالشعیر به طریق لزوم و مالیدن بر کبد صندلین سوده به آب عنب‌الثعلب و آب کاسنی و مانند آن و باید که مبالغه در تبرید کبد ننمایند بلکه حد توسط را ملحوظ دارند و در ضمادات مبرده اندکی فوفل و یارامک و یا قصب الزریره داخل نمایند و آنچه به مشارکت طحال بود شربت کزبر تا البرولعوق آن وحب از صبر و تنکابریان مساوی قند سیاه برابر هر دو به قدر کنار ساخته مکحب وقت خواب خوردن نافع و علاج سعال مرکب با سباب باشد و به ترکیب دو علاج یا زیاده ترکیب نمایند.

### سعال اطفال

اکثر بسبب کثرت رطوبت می باشد و نشانش ظهور آثار غلبه‌ی رطوبت سنت و گاهی از خشکی قصبه‌ی عارض شود و سرفه‌ی خشک بر آن دلالت کند و گاهی به سبب دخول دخان و غبار در حلق ایشان سرفه حادث می گردد و سرفه وبائی نیز می افتد **علاج:** در رطوبی علاج سرفه‌ی رطوبی بزرگان باید کرد و اگرچه سرفه‌ی ایشان بلغمی باشد اما چیزی شدیدالحرارت و یبوست ندهند که در اکثر به سبب تغلیظ و به تخفیف باعث تنگی نفس و تپ محرفه و ذات‌الریه می گردد دلاسیما که به آن تپ باشد پس باید که همگی همت به نضج ماده‌ی آن به منضجات مصروف باشد و بعد تلیین به مثل شیرخشت و ترنجبین و خیار خنبر نمایند و مسهلات قوی ندهند و ایضا برای نضج ماده اصل‌السوس مقشر سپستان گل بنفشه‌ی تخم خطمی خبازی عناب گاوزبان جوشانیده به گل‌قند یا نبات شیرین کرده بیاشامند و اگر بلغمیت غالب باشد پرسیاوشان زوفای خشک مویز منقی عوض بنفشه خطمی خبازی داخل کنند و بعد سه روز مغز فلوس و شیر خشت ها فرموده مسهل دهند و اگر مغز فلوس عمل نکنند برگ سنای مکی در مطبوخ مذکور می توان افزوده و سینه را به قیروطی که از موم و روغن بادام ساخته باشند چرب سازند و قدری پشم نرم گوسفند بگیرند و برود و چوب گز داشته بر سینه بندند و دائم بسته دارند و در شبانه روزی دو بار تکرار عمل نمایند و چند بید سر به آب سائیده بر منحزین و شقیقه و بناگوش و کف دست و پا بمالند و آب سرد مطلقاً نخوراند و اگر برودت و رطوبت غالب باشد اندک عسل به آب ممزوج کرده نیمگرم بخوراند و اگر از این کفایت نشود گاه گاهی انگشت را به

عسل آلوده و بر آن ایارج فیکرا پاشیده بر خنگ و بن زبان بمالند تا قی کند چه قی را در اینجا اثری به غایت نیکوست لیکن بعدالسنج ماده و زردی بیضه‌ی سنگ پشت به قدر نخود با نبات سوده‌ی خورائیدن مجرب است و لعق شربت زوفا ازین قبیل سات و اگر مرمکی به قدر باقلا وقت خواب دو سه دفعه بلع کنانند و هنگام صبح حلوای مغز بادام یا حلوای مغز گردگان بخورانند سرفه‌ی مزمن زائل گرداند و آب پیاز پخته هر صباح یک قاشق دادن و سینه را چرب نمودن و پشم بر دو گز داشته بستن در اکثر فائده دهد و چون سرفه با نزله در کام باشد آب گرم بر سر او بسیار بریزند و وقت سحر که هنگام حرکت نزله است حلوای بادام عسلی بخورانند و سر و سینه را پوشیده دارند که خوب گرم بماند و آنجا که سرفه بلغمی با حرارت باشد به دانه اصل السوس مقشر گل بنفشه گاوزبان عناب جوشانیده بدهند و اگر تلبین مطلوب باشد ترنجبین شیر خشت افزایند و مغز فلوس نیز سوده‌اند است و بهترین اغذیه ماش و برنج با شیرهی بادام و یا کهچره‌ی بسیار کم روغن است بقول شیخ حبیب: مطبوخ به شیر زن تا آنکه بقوام عسل آید و یا به آب بادیان رطب برای ایشان کفایت کند و زبان طفل را به عسل دلک کنند و بیخ زبان را به انگشت غمز نمایند تا بلغم بسیار قی کند و صمغ عربی کتیرا مغز به دانه ربالسوس فانیذ هر روز قدری در شیر مادرش یا به شربت انار شیرین یا به عسل بدهند و یا از آن لعوق ساخته بلیسانند و اگر بلغم بسیار باشد قدری جلسه باریک سوده اضافه کنند و مرضه را از اغذیه‌ی مولد بلغم منع نمایند و اگر از افیون نشاسته صمغ عربی ربالسوس مساوی به قدر نخود حب ساخته بدهند سرفه‌ی خشک را که به شب شدت کند و در منع نزله و حبیبان را که از شدت سرفه قی کنند نافع است و گویند که طبیخ بادیان و پودینه به عسل معوق کردن مفید و سفیدی که در میان سیاهی چشم گوسفند می باشد خشک کرده سائیده به قدر جبهها با نبات در شیر مرضه حل کرده صبح و جور کردن عاجل النفع است و نقوع پوست خشخاش اندکی سریع الابرار است و نه بل غراب در صره بسته به گردن طفل آویختن برای سعال به خاصیت نفع دارد و گاهی در سرفه‌ی اطفال مع تب بلغمی عناب اصل السوس ناگلیسر جوشانیده خاکشی پاشیده می دهند و نالگیسر جهت سرفه ابلغمی داخل می کنند نه برای تب و یا خطمی اصل السوس عناب شکر سرخ جوشانیده نپوشانند و هلیله و عناب سوخته را ربالسوس و نمک وقت شب لیسانیده باشند و از افیون میعه سائله کندر مرمکی هریک یک جزو زعفران نیم جزو باریک سائیده برابر مونگ حب بسته یک دو حب بدهند و یا مغز فندق چلغوزه جلسه مساوی با عسل سرشته بخورانند و اصل السوس دارچینی نبات سفید سفوف نموده بدهند و با بزر کتان یک ماشه قرنفل یک عدد دارچینی یک ماشه جوش داده صاف نموده با نبات یا شربت زوفا بدهند و در صورت حرارت مزاج مغز به دانه مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام ربالسوس کتیرا صمغ عربی کوفته در شیر با آب گرم دادن معتمد علیه است و اگر بهدانه صمغ عربی کتیرا فلفل سیاه سعد کوفی نشاسته زوفای خشک خولنجان بادیان دانه‌ی بر یک نیم ورم اصل السوس مقشر یک درم انجیر زرد دو عدد مویز منقی هفت ده دانه سائیده با برابر عسل آمیزند و حسب سن

و مزاج لیسانند در سرفه اطفال مکرر بعمل آمده و کتیرا و شکر سائیده در شیران یا شیر بز حل کرده در سعال مزمن اطفال مجرب سویدی است و هم او گوید که نیل هندی سعال صبیان را نفع می کند و کذا بادیان رطب جوشانیده صاف نموده شیر زن یا بز و اضافه نموده نوشیدن مفید و یا مغز تخم خیار یک درم تخم خشخاش کتیرا هر واحد نیم درم در طبیح ده عدد سپستان حل کرده به شکر شیرین ساخته بنوشانند و زیره سیاه به عسل سرشته به عسل لیسانیدن مسکن سعال بلغمی است و تعلیق حجر اسفنج در گردن طفل سعال شدید را ساکن کند و شراب آب افشردهی بزرگ سبز پنبه به شکر نیز مفید و لادن و روغن گل حل کرده یا فوخ طفل چرب کردن مسکن سعال صعب است و تعلیق پای غراب زرعی برجهی همین عمل دارد و کزنگبین نیز نافع است و لعوق بیخ راسن هم مفید و اهل هند می نویسند که اگر کاکرا سنگی سائیده به عسل آمیخته طفل را بلیسانند به حسب سن خرخره‌ی سینه و سرفه‌ی بلغمی از نافع است و ادامت آن به طفل شیرخواره موجب فربهی و توانائی است و اگر سه‌هاگه نصف خام و نصف بریان و به وزن آن فلفل سیاه در مغز گیکوانه کنترل سازند و برابر نخود حب بسته بخوراند نیز برای سرفه‌ی بلغمی اطفال نافع و یا زنجبیل کاکراسنگی اتیس دانه‌ی لایچی سفید برابر کوفته بیخته به عسل معوق سازند و پارچه در آب کو کنار تر کرده خشک نموده کلاه آن بر سر طفل نگاهدارند و اگر انیس بیج خراسانی هریک چهار ماشه بهارنگی کاکراسینگی موته پیا بانسوپیل هریک نیم توله مویز منقی دو دام عسل کشمیری سه دام کوفته به عسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه به حسب سن و توانائی در شیر دایه یا آب گرم بدهند جهت سرفه‌ی بلغمی و خرخره و ضیق و سور تنفس طفلان مجرب است و کذلک پهکرمول کاکراسنگی پیپیل بیج پوست بیخ جوانسه کوفته بیخته به شهد آمیخته به قدر فوت و سن دادن و همچنین موته تپیس بانسوپیل کاکراسنگی کوفته بیخته به عسل خمیر کرده نگهدارند و وقت حاجت به قدر سن و سال در شیر حل کرده بدهند که از مجربات است و یا پوست المناس و اصل السوس نمک شور هر سه مساوی نیمکوفته در کوزه‌ی گل پر کرده و سرش بند نموده در آتش بسوزند چون سوخته شود بدارند و از چهار سرخ تا یک ماشه به اطفال دهند که نافع سرفه‌ی بلغمی اطفال است و اگر کاکراسنگی اتیس دار فلفل اصل السوس صمغ عربی مساوی کوفته بیخته به عسل سرشته معوق نمایند برای سرفه و قی اطفال نافع است و اگر از صمغ عربی یکنیم توله کتیرا نشاسته هر واحد یک توله اصل السوس مقشر نیم توله قند سفید دوازده دام عالمگیری معوق سازند و در صورت کثرت حرارت مغز تخم تربوز یک توله اضافه نمایند نافع سعال است و همچنین مویز منقی وج کاکراسنگی دار فلفل آمیخته لعوق کردن قوی تر از استعمال صرف کاکراسنگی است و کذا ناگر موته اصل السوس مقشر کوفته بیخته در شهد خالص آمیخته قدری از آن به شیر مادرش آمیخته در حلق چکانیدن نافع و یا خسته هلیله یا چموچه‌ی مکا یا ماهی خرد بهور هر واحد سوخته با نمک خوراندند و یا عسل و قدری نمک در آب حل کرده بر آتش گذارند تا مروق شود پس زلال صافی آن بیاشامند و ایضا آب برگ اروسه و آب ادراک و عسل ممزوج کرده قدری



کاکراسنگی و دار فلفل سوده آمیخته بلیسانند و نیز ربالسوس انگریزی که به زبان اهل فرنگ یکرس گویند مفید است و همچنین شاخ گوزن سوخته و کذا برگ پان بنگله با اجواین بر روی چراغ گرم کرده و خائیده لعاب آن در دهن طفل انداختن مفید و ایضا سمندر پهل پپیل برابر وزن کوفته بیخته در شربت بنفشه حب بقدر نخود بسته یک حب بخوراند **اکنون بدانند** که اگر به اطفال از خشکی قصبه‌ی سعال عارض شود حلق و سینه را به موم روغن چرب کنند و لعاب بهدانه به اندک نبات نیمگرم ساخته بدهند و اغذیه مرطبه خوراند و هرچه در علاج سرفه‌ی یبسی و سرفه‌ی از خشونت قصبه‌ی ریه بزرگان مسطور شد حسب حاجت بکار برند و اگر صفراوی باشد رب توت و با رب آلو قبل از غذا بخوراند و مرضه‌ی آن را اغذیه‌ی داع صفرا دهند و اگر احتیاج تنقیه باشد او را تنقیه فرمایند و اگر طفل را مسهل دهند مثل سنا و غیره ادویه‌ی حاره نباید داد و اگر چه بعد اخراج ماده تعدیل آسان است لیکن چون سرفه صفراوی یبوست بسیار دارد از سنا و غیره اکثر منجر به تهوع و قی می شود و اگر در سرفه صفراوی و تپ چنین خطا واقع شود روز دوم مسهل لعاب به دانه شیره‌ی مغز تخم هندوانه شیره‌ی عناب شیره‌ی اصلالسوس شربت بنفشه خاکشی برای تسکین و ترطیب دهند بعده مسهل بدون سنا با ریشه خطمی و روغن بادام جهت محافظت امعا از ماده ساحجه استعمال می نمایند دور سرفه‌ی اطفال که به سبب دخول و خان یا گرد و غبار در حلق ایشان حادث گردد و نبات یا شکر یا عسل یا ترنجبین یا شکر تیغال هرکدام که میسر آید و مناسب باشد بلیسانند و چکانیدن شیر مرضه تنها کافی است و مالیدن روغن های مناسبه بر حلق و سینه و خوراندن اغذیه چرب و غرغره شیر اگر تواند نمود والا خوراندن شیر و آب گوشت مناسب و هرچه در علاج سرفه از خشونت قصبه بزرگان گذشت و مناسب باشد بعمل آرند.

### خرخره عظیمه

یعنی آواز شدید که در وقت خواب از سینه می آید سببش کثرت رطوبات در ریه است **علاج** تدبیرش به علاج سرفه رطوبی نمایند و ایضا در اطفال عسل گرم نموده چند قطره بدهند و تخم کتان کوفته با عسل سرشته یا زیره کوفته بیخته با عسل سرشته یا ربالسوس در شیر حل نموده اندک بخوراند و اصلاح شیر مرضه به تدابیر حاره‌ی یا بسه به قدر اعتدال نمایند و به طفل شیر بسیار ندهند و از هوای سرد و اغذیه بارده و آب سرد طفل و مرضه را بازدارند و از گریه نیز خصوصاً در ابتدا و بنا گوش و حلق و سینه را چرب نمایند و اگر به تدبیری قی آورند اولی است و باید که در آن زمان گریه ننماید گاه گاهی حلوای مغز بادام عسلی یا حلوای چلغوزه بخوراند و به آب گرم بدن شستن نافع است و اگر کاکرداسنگی سرخ رنگ یک توله اصلالسوس سه ماشه کوفته بیخته مویز منقی یازده دانه صلایه کرده به شهد آمیخته نگهدارند و به طفل شیرخوار و مادرش خوراند نیز نافع خرخره‌ی سینه‌ی اطفال و مفید تپ بلغمی و ادامت آن به طفل موجب توانائی آن است و اگر مویز منقی سه توله مغز چلغوزه دو توله انجیر سه عدد بزر کتان اصلالسوس مقشر هریک دو درم سعد دار فلفل خولنجان هریک یک درم

مشک یک ماشه سائیده با غسل مساوی سرشته بدهند خرخره‌ی سینه اطفال و سرفه را نافع است و بدانند که گاهی این مرض مقدمه‌ی صرع و یا منذر بدان می باشد و تدبیرش این است که چندیدستر تنها و یا با عود صلیب سائیده بر بینی و گوش و شقیقه و کف دست و پای او بمالند و اندکی بخوراند و آنچه صرع را مفید و مضر است این را نیز منفعت و مضرت دارد و همچنین گاه این مرض از بیجا شدن عظم رقبه و یا استرخای آن به سبب رطوبت عارض می گردد و درینصورت قابله انگشت در حلق طفل درآورده و بر آن گذاشته به جایش برگرداند و اگر سر انگشت را به بعض اشیای قابضه مثل پوست انار و ماز و سماق و امثال این ها نرم سوده آلوده نماید بهتر است و خوراندن اندک اندک آب سماق مفید است.

### نفث‌الدم

عبارت است از برآمدن خون از دهان و آن یا از دهان جزای آن باشد مثل لثه و یا از اجزای حلق مثل لہات و خنک و یا از سر به جانب فرود آید و یا از ریه و یا از دیگر اعضای تنفس مثل حنجره و قصبه ریه و رگ های او و رگ های سینه و یا از اعضای دیگر منجمله اعضای باطنی مثل مری و معده و جگر باشد و سبب قریب جمیع اقسام خروج دم از فم جراحت است و آن یا به سبب بادی باشد و یا واصل و یا سابق و سبب بادی یا ضربه یا سقط بر سینه یا بر جگر یا بر حجاب است و یا شی قاطع یا سرفه‌ی شدید یا آواز قوی یا حدت آواز بلاتدریج یا ضجر و خشم و این بیشتر به مجنونان و کسانی را که خشم گیرند از هر چیز به هم می رسد و یا قی سخت خصوصاً در مستعدین نفث‌الدم و یا تناول مسهلات حاره و اغذیه‌ی حاره مثل سیر و پیاز و یا خوف و یا غم و یا هم که باعث حدت خون گردد و یا خواب بر زمین بی بستر و یا چسبیدن زلو در حلق و داخل او در حنجره و مری و یا مقام در هوای گرم و سرد و یا و ثواب قوی و یا حمل شی تقلیل و یا کثرت استعمال حمام و اما سبب واصل یا در عروق باشد و یا در غیر آن و آنچه در عروق بود یا انقطاع و یا انصداع و یا انفتاح و وسعت آن باشد از قوت که بدورسد یا از حدت ماده که در میان رگ باشد و یا از کثرت دم و یا استرخا و یا تا کل از حدت خلط و نزلات حاده‌ی میره‌یا بلغمی مالح که از سر بر صدر و ریه ریزد و یا به جهت سخافت عضو و ترشح خون از آن و اکثر متسع می گردد منافذ میان اجزای قصبه و شرایین زیاده از حد طبیعی پس ترشح می یابد خون از آن بسوی قصبه و آنچه در غیر عروق باشد در سینه و شش و معده و جگر جراحت یا قرحه‌ی حادث از جراحت یا از تاکل و تعفن بود و چون از عضو چیزی منقلع گردد و منجر بقرحه می گردد و گاه از ورم دموی ریه می باشد که ترشح می یابد از آن خون و نفث‌الدم که از ورم ریه باشد سلیم است زیرا که دموی است و ترشح می یابد از آن ماده‌ی غیر محقونه و غلیظ و گاه‌یافته می شود در نفث‌الدم ریه همه این اسباب مگر چسبیدن زلو و اما اسباب سابقه اسبابی است که مقدم باشد بر این اسباب واصل و آن یا کثرت ماده است به سبب کثرت اغذیه و ترک ریاضت و یا به سبب ماده‌ی فاضله از قدر ضروری طبیعی چنانچه عارض می گردد عند ترک ریاضت احتباس خون که عادت دفع آن باشد مثل

خون حیض یا بواسیر یا رعاف یا قطع عضو مثل دست و پا که نصیب او از خون در باقی اعضا جمع شود و امتلای دموی حاصل گردد و یا حدت ماده است مثل نزله حاده‌ی مریه یا بلغم مالح یا رقت دم و یا شدت حرکت آن و یا ریاح که در عروق محتبس گردد و بشکافد خصوصاً در مخجین و یا استعداد آلات حاوی ماده به سبب برودت متعصب که دشوار گردد انبساط آن ها و مطیع قوت محرکه نگردد و یا حرارت خارجی یا داخلی و یا بیوست که به سبب تخفیف و تکثیف به اندک سببی مستعد شکافتن گرداند و یا به سبب رطوبت مرخی که وسیع گرداند مسام آنها را و یا ملاقات شی خارق اکال یا قطاع یا معفن و بدانند که چون امتلای دموی در جمیع بدن و همه رگ ها عارض شود طبیعت متوجه دفع خون فرودنی می گردد به هر طریق و جهت که او را ممکن بود اگر شدید الاستعداد یا قریب تر از مکان فضل باشد دفع می نماید آنرا به نفت و یا به قی و یا به رعاف و یا به بواسیر و یا طمٹ و اگر عروق قوی باشند و شکافته نگردند که خون روی الکینیه از آنها اخراج یابد و امتلا بر حال خویش ماند به مرگ مناجات بکشد به سبب انصباب آن خون به تجاویف شرایین کبار که در قلب اند و به سوی قلب و دماغ و هرکرا نفت‌الدم از ریه افتد بیم آن باشد که قرحه‌ی ریه او را عارض گردد و چون بعد از نفت‌الدم که محتبس گردد و باز نفت‌الدم بهم رسد خوف آن است که این نفت‌الدم ثانی به سبب قرحه باشد که جراحات اولی مستحیل بدان گشته و اکثر دم منفوٹ رعافی باشد که از سر به مجرای حلق و بسوی ریه سیلان نماید و درین خطری نباشد و چون نفت‌الدم از نواحی ریه آید و خف به آن متعلق باشد یکی خوف از افراط او و دوم خوف از جراحات او که قرحه نگردد و گویند که نفت‌الدم از اعراض رویه و امراض مخوفه است چنانچه بقراط گفته که خروج دم از فوق هر نحو که باشد علامت روی است و از اسفل هر نحو که باشد علامت جیدست بعضی گفته اند که مراد او از فوق نفت‌الدم باشد زیرا که رعاف مطلقاً روی نیست مگر آنکه بند نگردد و مراد او از اسفل بواسیر و یا طمٹ باشد زیرا که خروج آن به اسهال جید نیست و شیخ می فرماید که هر نفت‌الدم مخوف نیست بلکه آنچه محتبس نگردد و یا با تپ باشد و همچنین خروج او از اسفل به طریق بواسیر یا حیض مطلقاً جید نیست بلکه جید آن است که به قدر معتاد باشد و زیادتی آن خصوصاً که منقطع نگردد و البته روی است و بیشتر نفت‌الدم سبب شفای و رم کبد یا طحال می گردد و نفت‌الدم که از سینه باشد در آن خوفی نیست که در آنچه از ریه باشد و اکثر به زودی زائل گردد و اگر زوال نپذیرد دوران خانله قروح ریه نبود و اگرچه بسیار باشد که آن موضع سینه که خون از وی برآید قرحه گردد و ناصور شود و لفٹ الدم دوام نماید و چندی بایستد و باز بر آمدن گیرد و اکثر نفت‌الدم از صدر به کسی عارض می شود که او را نزولات بیشتر حادث گردد و سینه‌ی او تنگ باشد و آنچه از سر بسوی صوراً و نازل شود فضول رقیق حاد بود که به حدت خود سحج آرد و جراحات در اعضای صدر پیدا کند و سینه تنگ را انصداع عروق به سرعت می شود و به سبب آنکه عروق او ضعیف ضیق دقیق می باشند طریق تشخیص اقسام نفت‌الدم باید که اول محل علت دریافت نمایند و این چنان که اولاً از مریض بپرسند که خون

تفل بر می آید یا به تنخ و یا بتخ و یا به قی و یا به سعال اگر بر آمدنش به نفل و بزاق گوید از دهن و اجزای آن مثل لثه و عمور باشد و اگر به تخع گوید و رنگ خوناب بود از لهات و حنک و از سر باشد که به جانب حلق فرود آید و به این نوع تقدم عادت رعاف و حصول خفت سر از آن بعد از ثقل و دیگر علامات رعاف مثل سرخی چهره به تاریق پیش چشم و عدم زبدیت خون و حدوث نفث الدم دفعه و احياناً به اندکی رعاف نیز موجود باشد و اگر به تخخ گوید از قصبه‌ی ریه و حنجره باشد پس اگر به اندک سرفه برآید و در مقدار اندک و کف ناک و باور بود از قصبه باشد و اگر خوناب و بی سرفه بود از حنجره باشد و اگر به قی گوید از مری یا معده یا کبد یا طحال باشد و فرق در این اعضا بوجود آفت از وجع و غیره در آن عضو که خون از آن بر می آید باید کرد و گویند که اکثر آنچه از کبد می آید در اسهال کبدی می باشد و آن علامت روی است و اگر بسعال گوید از قصبه یا ریه یا صدر باشد به عده رنگ خون و قوام او و مقدار ادوز بدیت او و قلت و کثرت سعال و وجع دریافت نمایند اگر خون کمرنگ مائل بزروی رقیق و قلیل المقدار از خون عروق و کف ناک بود و به سرفه‌ی صعب آید و بی درد باشد و ایضا در چند روز بند شود و باز دفعه برآید و رنگ مائل به سفیدی مثل رنگ ریه بود از جوهر ریه یعنی گوشت آن باشد و اگر خون سرخ مشرق و در رنگ شبیه تر به خون و شدید القوام از قوام خون گوشت ریه و در غلظ کمتر از خون صدر بود و در مقدار زیاد آید و بی کف و گرم تر باشد از عروق ریه باشد و اگر خون سیاه رنگ و غلیظ و جامد و اندک اندک برآید و بند نشود و با قدری کف و بسعال شدید آید و با وجع سینه بود و عندالاستلقا سرفه و درد زیاده شود از صدر باشد و اگر خون خالص شدید الحمره بسیار دفعه برآید و قلیل الزبر بود از انقطاع و انشقاق عروق باشد پس اگر تپ و اسباب متقدمه محدث حدت خون و تدبیر مسخن یافته شود سبب انشقاق حدت خون باشد و اگر از برآمدن خون راحت و سبکی حاصل شود و آثار امتلا پیدا بود سبب امتلا‌ی خون باشد و اگر تقدم ضربه یا سقط یا سیر در هوای بارد یا تقدم استعمال اشیای مولد ریح و غیر آن منجمله اسباب مشق عروق یافته شود سبب افسداع عرق همان باشد و اگر رنگ خون قلیل الحمره مثل آب شسته گوشت بود و اندک اندک شروع کند بعده روز به روز حسب ازدیاد و جراحت و تاکل و اتساع منافذ مقدار آن زیاده گردد و اکثر دفعه بگشاید و خون بسیار برآید و باریم یا تشور یا جزوی از گوشت ریه بود و با تپ باشد و تقدم اسباب تا کل از تناول اشیای حریفه مثل زاج و مانند آن یا نزول نوازل حاره‌ی حریفه و اسباب حدت دم نیز یافته شود از تاکل باشد و اگر خوناب برآید و از خروج آن راحت و سبکی یابد و در ابتدا کمتر از خون خارج به سبب انقطاع و انشقاق در اول امر و بیشتر از آنچه خارج می شود از تاکل در اکثر آید و بی درد بود از انفتاح عروق به سبب امتلا باشد و ایضا انقطاع خون که عادت خروج آن باشد مثل انقطاع حیض و بواسیر و طول زمانه‌ی فصد نیز بر آن دلالت کند و اگر خون بسیار اندک برآید و علامات ذات‌الریه و غیره حاضر باشد از رشح درم دموی باشد و اگر خون

صاف صنع مائل به شَرقت و صهوبت و مائی رقیق بر آید و با غم و کرب صعب باشد و اسباب سرفه و مریض دیگر هیچ باشد از تعلق زاو باشد.

### علاج کلی اقسام نفث‌الدم

به قول جرجانی و ایلاقی طریق منع خون از دهن بر چهار وجه است یکی فصد به شرط عدم مانعی دوم امالهی ماده بسوی اسفل سوم تعدیل مزاج عضو چهارم استعمال ادویهی جالس دم اما تدبیر فصد چنان باید که اگر خون از سینه درآید آید رگ باسلیق کشانید و اگر از کام ملازه برآید رگ قیفال زنند و اگر از مری و معده و جگر آید رگ اکحل باید زد و هرکرا این مرض بسیار افتد هرگاه در تن خویش گرانی و امتلای دم معلوم نماید مبادرت بفصد کند و خصوصاً کسی که سینه او در خلقت تنگ باشد یا فصل ربیع باشد و اولی آن است که اول بهر امالهی خون به سوی اسفل رگ صافن زنند بعده برای تقلیل ماده سینه و ریه و منع حدوث ورم فصد باسلیق کنند و خون به تفاریق گیرند و چون حیض زنان و رقت او به قدر کفایت جاری گردد بدان نفث‌الدم آنها زائل شود چنانکه گاهی در ایشان به احتباس حیض نفث‌الدم حادث گردد و اما تدبیر امالهی ماده از فوق باسفل مالیدن اطراف بسوی اسفل و بستن آنها و نهادن محاجم بر ساق و رگ صافن و مابض کشادن و حقنه کردست و اما تدبیر تعدیل مزاج عضو آن است که صاحب نفث‌الدم از جمیع اسباب محرکه‌ی دم مثل اغذیه و ادویه مسخنه و از جستن و حرکات و ریاضات سخت و تعب قوی و از کثرت کلام و افراط حمام و آواز بلند و خشم و خنجر و شرب شراب بسیار و کهنه از نظر کردن در اشیای سرخ و از جماع و نفس عالی اجتناب نماید و از ادویهی حریضه و مفتحه چون صبر و کرفس و سداب و کنجد و پنیر کهنه و خرما و عسل و جمله شیرینی‌ها و مالح و شور و شیر خام پرهیز کند و از اغذیه‌ی موافقه برای ایشان هرچه مغری و ممسدد باشد و همه ملحم و جمله مبردوم نافع از غلیان او و ازین قبیل است شیر مطبوخ و دوغ گاو و پنیر تازه و فواکه قابضه و زیت انفاق تازه و آنرا که به تسکین حرارت حاجت بیشتر باشد طعام او از غوره و سماق و زرشک و انار دانه و ترشی ترنج و برگ حماض باید به پاچه‌ی بره پخته اگر تب نباشد و اگر باشد مزورات و ماء‌الشعیر و مجیه به کدو و مغز بادام و مسکه دهند و هر صبح شربت ریباس و گل ارمنی بیاشامند و آنرا که حرارت قوی نباشد پنیر تازه بی نمک و شیر تازه‌ی مطبوخ و مضیره دوغ گاو که به پاچه بپزند و حریره‌ی که از جاورس مقشر و کعک سازند و زرده بیضه‌ی نیمبرشت و گوشت در اج و تیهو و تدر دو ماهی تازه و مانند آن مناسب بوده گاه انتفاع می یابند به اغذیه‌ی چرب و میاه شبیه شدید المنفعت اند و بهترین آب‌ها

جهت تشریب آب باران است یا آبی که در آن گل ارمنی انداخته باشند و آب معدن آهن و آهن تاب بدستور و اما تدبیر منع خون و استعمال ادویه حابس آن چنان باشد که نگاه کنند تا خون از کدام عضو می آید و اسباب آن دریابند بعده به علاج هر واحد که جدا جدا مسطور گردد مشغول شوند **ابن سرافیون**: گفته که علاج کلی عام نفث‌الدم این است که اگر از انفتاح اوعیه باشد تسدید افواه آن ادویه‌ی منتحه کنند و اگر از انصداع و انحراق باشد التحام آن نمایند و اگر از تاکل بود به تولید لحم در موضع متاکل کنند و دعائی که انفتاح یافته به ادویه قابضه لزاقه و به اغذیه مولده‌ی خلط محمود و ادویه‌ی رویاننده‌ی گوشت اصلاح می یابد **مسیحی**: گوید که اگر از انفتاح افواه آورده باشد اشیای قابضه‌ی او را نفع می کند و اگر از شقاق باشد اشیای مغر به محفه بلا لذع مثل گل قبرسی و اگر از اکال باشد اشیائی که گوشت برویاند و این از ادویه‌ی نبسته‌ی لحم بود و از اغذیه اشیای محمود و الکیموس و گاهی در ادویه‌ی نفث‌الدم ادویه‌ی مخدره داخل می‌کنند برای آنکه خواب آورد و به برودت خود اجماد خون نماید و هم او گوید که اگر خون به تخع و تخخ برآید در آن خطر نبود و اگر به قی خارج شود ایضا در آن خوف کثیر نیست و اگر به سرفه بر آید آن مخوف ست و در آن باید که ابتدا بالفصد باسلیق کنند و تنقیه‌ی بدن از خلط غالب نمایند و این قرص کهربا بخوراندند کند روم الاخوین گلنار هر واحد سه درم کهربا پنج درم شادنج گل مختوم هر واحد ده درم شب یکنیم ورم پوند چینی افیون هر واحد یک درم ده قرص ازین تیار سازند و هر روز یکی از آن به آب بادروج یا آب خرفه بدهند و اگر امر سخت باشد یک قرص وقت شب دهند و بازو در آن به بندند و اطراف و خصوصاً سینه را بمالند و اگر در سینه جائی درد کند قرص مذکور در سرکه و آب طلا کنند و غذا به حصرم و سماق سازند و گل مختوم اندک اندک مص کنند بر پشت خوابیده در اکثر اوقات و این قرص نیز نافع ست افاقیا چهار درم گل سرخ گلنار مکدهشت درم صمغ عربی دو درم کتیرا یک درم در آب باران به قدر یکمئقال قرص سازند شربت یک قرص و ایضا دارچینی سلیخه افیون هر واحد چهار درم فلفل سفید دار فلفل بارز و بزرالبنج زعفران هر واحد دو مثقال به عسل سرشته قدری دادن نافع است و این دو نفث‌الدم حادث از فتح یا شق یا کال را نافع است طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج هر واحد شش درم به سد کهربا مروارید ناسفته هر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا هر واحد شش درم تخم خشخاش سفید مغز تخم خیار به زردآلو و تخم بارتنگ شاخ گوزن سوخته هر واحد هفت درم افاقیا عصاره‌ی لویه‌التیس رب‌السوس هر واحد پنج درم نشاسته‌ی بریان شش درم کوفته بیخته سه درم به آب باران بدهند و هم او گوید که هرگاه خون به سعال برآید پنیر مایه‌ی خرگوش یک درم به آب سرد بخورند یا تخم بارتنگ سوده دو درم به آب بارتنگ و گل ارمنی یا گل مختوم به آب سرد یا به آب بارتنگ یا آب فی تریا ماء‌الشعیر به کندر به آب برنج مطبوخ به کندر دهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و خون اندک اندک به دفعات برآرند **صاحب مغنی قدیم**: می نویسد که در علاج نفث‌الدم قصد دو چیز کنند یکی کیفیت دوم کمیت خون علاج کمیت تقلیل اوست و کیفیت تبدیل او طبری گوید که علاج جمیع انواع

نفث‌الدم در حبس واحدست و سببی که واجب می‌کند انقباب خون بسوی مواضع مذکوره یا کمیت او باشد و یا کیفیت او اما کیست چون زیاده شود و عروق ممتلی گردند بعض عروق و قاق به سبب ضعف او از حمل آن منصدع شوند و اما کیفیت او چون نیز گردد و طبیعت اکاله‌ی قاعه او را حادث شود شعب عروق به حدت آن متاکل شوند و خون بسوی موضعی از اعضا منصب گردد علاج آن فصد و اماله‌ی مادو است به طریقی که مسطور شد بعده لزوم شرب ماء‌الشعیر به گل مختوم و شرب رب ریاس و رب حماض و رب حصرم در اکثر اوقات و طعام اوسماقیه و رمانیه و مانند آن سازند و اگر حبس او دشوار گردد این اقراص بدهند که به قطع نفث‌الدم از هر موضعی که باشد کفایت کند و صدر را از مده نیز پاک نماید بگیرند رب‌السوس سه درم تخم بارتنگ دو درم عصاره‌ی هوفاطیداس سه درم به سد کهربا هر واحد دو درم وارید ناسفته یک درم ریوند چینی خالص دو درم صمغ عربی و فارسی و کتیرا و نشاسته هر واحد دو درم و نیم ترنجبین منقی چهار درم ودع محرق گل ارمنی گل قبرسی گل شاه وس هر واحد سه درم کند را تینج هر واحد یک درم علک الابطا دو درم علک را در سرکه گداخته ادویه‌ی دیگر کوفته بیخته آمیزند و از اسپغول بطبخه او لعاب برآورده آمیخته همه را بسرشند و مقدار یک درم قرص سازند و هر روز یک قرص یا دو به رب آس و رب حصرم بدهند اگر شدت سرفه نافع نه باشد و اگر سعال شدید باشد قرص به ماء‌الشعیر پاشیده بدهند که تنقیه صدر و قطع نفث‌الدم کند و به این قرص که مختار روفس سمت نیز جماعتی از نفث‌الدم شفا یافته کهربا عصاره‌ی لحيه التيس کندر حضض هندی بسد صمغ عربی و فارسی نشاسته هریک سه درم رب‌السوس زوفای خشک گل نسرين هر واحد دو درم مغز تخم خیار و قناد خرپزه و تخم کدوی شیرین هر واحد پنج درم فطراسالیسون یکنیم باریک سائیده به حلاب قرص سازند و این قرص مختار بعض متاخرین از افاضل اطباء حرانین است و صالح است برای نفث‌الدم از هر موضع که باشد و برای سحج امعاء و قرحه‌ی آن و قیام دم نیز نافع و آن نادر عجیب است به دفعات تجربه نموده ام بگیرند حضض مکی گل سرخ بسد شادنج هریک دو درم ثمرانار و مشتی افاقیا هریک یکنیم ورم صمغ عربی کهربا هر واحد یک درم و ثلث عصاره لحيه التيس گل مختومه گل ارمنی گل شاموس هر واحد سه درم کندر چهار درم زعفران دو دانگ ریوند نیم درم پوست انار یا شحم اومازوی سبز هر واحد یک درم نشاسته بریان سه درم و نیم همه را سائیده و اسپغول جوشانیده لعاب او گرفته بسرشند و به قدر یکمقال قرص ساخته در سایه خشک نموده هر روز یک قرص به شربت حب‌الاس بخورند و غذا حسوی جاورس مقشر بریان و کمک مدقوق سازند و اگر سعال نباشد رمانیه و سماقیه و حصرمیه دهند.

### شرح قانون

مثل قرشی و گاژ رونی می‌نویسند که چون نفث‌الدم حادث گردد و از اسافل مثل رگ صافن و عرق‌النسا کشانید و فصد ضیق کنند تا خون بسوی اسفل منجذب گردد و فصد ضیق وقتی کشانید که به نفث خون بسیار برآید و اراده به غسل دم و اماله به

جهت مخالف نمایند و معذک ضعف باشد و اما چونت امتلا عظیم باشد و هنوز خون بسیار بنفت خارج نشود و قوت قوی و سن و فصل مساعد باشند فصد واسع جائز است و منع نوازل حاره بسوی صدر به شربت خشخاش مع دم‌الاکوین و صمغ کنند اگر سببش نزله باشد فودای نافع مشترک به جمیع اصناف نفت‌الدم شربت انجبار به آب بارتنگ و کهربا و دم‌الاکوین و صمغ عربی هر واحد نیم درم ست و گاهی به قدر یک شعیره کافور زیاده می کنند اگر با غلیان و فرط حرارت خون باشد و گاهی به قیراط افیون حاجت افتد اگر غلیان دم شدید و امر عظیم تر باشد که آن به سبب تغلیظ قوی و تنویم فی القور بند می کند و لعوق از انجبار و دم‌الاکوین و کهربا و بسد و طرائث هر واحد یکمقال کتیرا و نشاسته و صمغ عربی بریان هر واحد یک درم افیون ربع ورم تا سدس ورم باریک سائیده به شربت انار شیرین سرشته به قدر یکمقال بلیسند و عوض آب آب بارتنگ بنوشند و اگر عطش شدیدتر باشد شیرهی تخم خرفه یا آب برگ او به گل مختوم و طباشیر بدهند و بر سینه پارچه در گلاب و صندل آلوده نهند غذا زرده‌ی بیضه‌ی نیمبرشت که بر آن دم‌الاکوین و کهربا و کشنیز خشک پاشیده باشند یا لحم جدی که به انجبار و بارتنگ و کشنیز و زرور پخته باشند استعمال نمایند لیکن در نفت‌الدم حادث از کثرت خون و وجود تپ ترک لحوم واجب است مگر آنکه خون به افراط خارج شود و خوف ضعف باشد و برگ خرفه غذای جیدست در ابتدای این مرض و نوشیدن عصاره‌ی او به شکر نافع است و بارتنگ کشنیز بدستور ماء‌الشعیر خصوصاً که در آن عناب و عدس و بارتنگ برای تغلیظ دم پخته باشند و دم‌الاکوین برای الصاف دهن رگ و جراحت به ران پاشیده باشند نیز غذای خوب است گیلانی گوید که اکثر اسباب عروض این مرض حدت حادث در اخلاط و لاسیما در خون از قبیل حرارت مزاج می باشد و آن منجر انفتاح فوهات عروق و انتفاث دم می گردد و لهذا ادویه‌ی لعابیه و بیضه‌ی مغریه بارده رطبه مسکن حدت اخلاط را درین باب نفع بسیار بشاهده می رسد و از این قبیل است که بگیرند تخم خیارین و تخم خرپزه و تخم خرفه و تخم کاهو هر واحد سه درم و باریک سائیده شیره برآورده و صاف نمایند و صبح مقال شربت انار شیرین یا میخوش داخل کرده هر روز صبح و شام بنوشند که به غایت به نافع است **حکیم شریف خان** و خلف الصدق ایشان می نویسند که در اقسام نفت‌الدم تبرید لعاب بهدانه شیرهی عناب شیرهی مغز تخم تربوز شیرهی پوست بیخ انجبار شیرهی خرفه سیاه در آب برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بار تنگ پاشیده بنوشند و اگر بند نشود فصد باسلیق کنند و قرص کهربا و گلنار دهند و اگر سبب آن نزله باشد تدبیر جس نزله نیز کنند و غذا آش جو و کهچربای مونگ نامناسب است و باید که در این مرض مداوم رفع قبض طبع نمایند به استعمال مزلقات ویلنات زیرا که قبض بسیار مضر است و او اکثر به سبب استعمال حوایس و قوایض عارض می شود و عند وجدان حرارت نواحی صدر به قیروطی بار و طلا نمایند و این سفوف از ادویه‌ی مجربه‌ی سهرندی است طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شاذنج تخم خرفه هر یک پنج درم لبد مروارید که با خشخاش رب‌السوس افاقیا عصاره‌ی لحيه‌التیس هر یک سه درم افیون و دورم باریک سائیده اسپغول



بست درم آمیخته دو درم به آب معصور برگ انگور بدهند و بهتر آن است که به آب برگ یانسه‌ی مروق بر آتش دهند که از عجائب است و اگر حرارت شدید بنا شد کندر دو درم درین سفوف آمیزند که آن با وجود حبس دم و تخفیف قروح و انبات لحم صحیح قوای ادویه را به سوی ریه به سرعت می‌رساند و اسپغول گاهی زیاده و گاهی کم کرده می‌شود و بعضی وزن افیون دو ماشه و صمغ عربی و گلناز عوض مروارید و بسد نوشته و شربت انجبار دو توله جهت آمیختن به آب مروق بانسه فرموده اند و این سفوف دیگر نیز در منافع شل اوست کندر گل و مختوم هریک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی درم بسد کهربا هریک سه درم باریک سائیده بعرق گاوزبان بخورند اکنون باقی ادویه‌ی یونانیه دهندیه‌ی قابضه که به اکثر اقسام نفث‌الدم مشترک النفع اند مرقوم می‌شوند.

#### ذکر ادویه یونانیه حابس دم

بعد فصد قرص کهربا با شیرهی تخم خرفه و شیرهی کشنیز خشک و عرق بارتنگ و شربت انجبار و تخم بارتنگ بدهند و دم‌الاخوین و سندروس یا زرده‌ی تخم مرغ نیمبرشت مجرب است دیگر گل مختوم گل سرخ هرکدام دو درم کهربا صمغ عربی نشاسته هرکدام یک درم با بعضی اشربه قابضه‌ی بدهند و مجموع پنج شربت است دیگر خون بزغاله در همان گرمی که بعد از ذبح بیرون آید قبل از آنکه بندد نصف اوقیه با قدری سرکه آمیخته یا تنها سه روز ناشتا بخوراند که درین کار فعلی عجیب دارد دیگر کهربا دم‌الاخوین افاقیا بله‌اشیر کتیرا تخم هندیا نه کوفته بیخته سفوف ساخته با شیرهی بیخ انجبار بخورند دیگر نفث‌الدم را که با تپ و درد سینه باشد بهدانه بعرق بیدمشک جوشانیده صاف نموده شیرهی تخم خرفه‌ی مقشر شربت بنفشه تخم بارتنگ داخل کرده بنوشند دیگر شاذنج عدسی یک درم تا یکمقال یا آب خرفه‌یا آب عصبی الراعی یا آب بادروج دادن عجیب الاثر است و طبیخ حلبه و خطمی با تخم بارتنگ و شربت انجبار ازین قبیل است دیگر از تجارب ابن بیطارست که بهدانه ده درم مغز تخم کدو هفت عدد در ظرف قلعی دار جوشانیده دو درم نبات آمیخته شب وقت خواب بخورند و بعد از آن آب بنوشند به همین دستور صبح بدهند غذا جوشانیده‌ی عدس درست دیگر ورق اطراف زر تازه گل سرخ شب یمانی مازو افاقیا گلنار مصطکی افسنتین هرکدام سه درم خرما‌ی تخم دور کرده هژده درم موم به روغن آهن گذاخته سی و شش درم به دستور مرهم ساخته بر خرقه طلا کرده بر سینه ضماد نمایند برای نفث‌الدم سودهند است دور آنجا که خون به قی همی آید بر معده‌یا کبد و در آنجا که از دماغ آید بر تارک سر ضماد کنند دیگر آب خیار خصوصاً مع بعض مغریات قابضه اندک نوشیدن مفید و اگر

شاخ گوزن سوخته به ادویه قابضه آمیخته استعمال نمایند نفع کثیر دارد و کذلک آب نعنای ایضا ثمر درخت غرب که به فارسی بده گویند به وزن یک درم نافع است و کذا شکوفه‌ی کشنیز به آب بارد وزن سه درم صبح و شام ایضا بسد و گل شاموس نافع است و حب‌الاس و تخم بارتنگ در آب بارتنگ یا در آب گل سرخ تازه به غایت نافع و به خصوصاً بریان کرده مفید ایضا پنیر مایه‌ی خرگوش و آهو و بزغاله در گلاب یا در مطبوخ عفش یا به آب دروج و خصوصاً برای آنکه از صدر آید نافع است و گل مختوم و یا گل شاموس به اندکی سرکه مفید وحی العالم با مثل آن نشاسته و کذا شب یمانی در زرده‌ی بیضه‌ی نیمبرشت خوردن سودمند دیگر سریشم ماهی نفت‌الدم کهنه را نافع و چون امر صعب گردد گاهی ربع درم بزربالنج به ماء‌العسل می دهند دیگر تخم کراث بنظی و حب‌الاس مساوی کوفته دو درم به آب عصی الزاعی نفت‌الدم کهنه را نافع است دیگر بگیرند عصاره‌ی کراث شامی یک اوقیه و سرکه نیم اوقیه و صبح بنوشند و یا اسفنج سوخته با قدری نبیند قابض بدهند دیگر جالینوس علاج نرفت الدم تبریاق و مثرودیطوس و ادویه‌ی خوشبو می کرد که آن طبیعت را بر بخل به دفع خون و الحام جراحت تقویت می دهند و کذلک قرص کوبک و دوائی اندرودماخس و قنطوریون هم خون باز دارد و هم سینه را پاک کند اگر با تپ باشد به آب بدهند و اگر نباشد با نبیند قابض و اهل سقلاط بطبیخ قنطوریون غلیظ علاج می کنند دیگر عصاره‌ی بارتنگ و عصاره‌ی گاوزبان و عصاره‌ی برگ خرفه هریک دو درم بگیرند و شاخ‌های گل سرخ تر و نازک بک اوقیه بکوبند و بفشارند بی آنکه آب بپاشند و صاف نموده همه را بیامیزند دور آن قدری گل مختوم حل کرده بنوشند مفید بود دیگر بگیرند عصاره‌ی شاخ‌های گل سرخ دوران عصاره‌ی هوفقسیط اس و شاذنج و شاخ گوزن سوخته آمیخته بنوشند دیگر از اشربه‌ی موافقه مطلقاً برای منغوث شربت عناب و خشخاش و نیلوفر و آس و صندل است و غذا در سیه و ماشه و ماء‌الشعیر به شیریه‌ی خشخاش یا مغز بادام و اگر با سرفه نباشد اشربه‌ی حامضه مثل شربت انار و لیمو و شربت حصرم و مانند آن و غذا سماقیه و حصر سیدورانیه و زرشکیه خصوصاً مطبوخ با کارع و آزاد ادویه آب بارتنگ تنها یا به گل ارمنی یا گل مختوم یا با قرص کهر با و یا عصاره‌ی خرفه با یکی از گل ارمنی و مختوم و شاذنج مغسول مع تخم خرفه حابس خون است و از اقراص به قول شیخ اینست افاقیا گلنار گل سرخ عصاره‌ی لویه‌التیس جفت بلوط قشور کندر مساوی ایضا بزربالنج پوست بیخ لقاح گل بحیره کندر افاقیا تخم خرفه تخم باروج گلنار کافور اقراص سازند خوراک دو درم یا نیم اوقیه آب یا شراب عفش یا آب یا دروج ایضا تخم خشخاش گل مختوم هونقسطیه اس کندر کافور به آب با دروج بدهند و قرص به نسخه‌ی این سرابیون که در آن صمغ بادام است همین عمل دارد دیگر این قرص نیز جیدست طین بحیره‌ی بسد کوبک شاموس گل سرخ هر واحد دو جزو کهر با صمغ نشاسته هر واحد یک جزو آمیخته قرص سازند شربت چهار مثقال برای محموم در عصاره‌ی قابضه و بغیر آن در شراب قابض و از ادهان مستعمله بر سینه در گرما روغن به دور سرما روغن سنبل است و از اضمده‌ی مشترکه آرد جو و قاق کندر افاقیا به سفیدی بیضه

است و چون خون بند شود توجه بالحام جراحت از مغزیات قابضه و متع ورم به منبع غذا و جذب مواد به اطراف و تبرید صدر نمایند و سرکه ممزوج چند بار بنوشند و از امور مذکوره بعد احتباس نیز احتراز نمایند دیگر گویند که استعمال مصطکی به کهربا و کذلک بسد و صمغ هر واحد نیم مثقال به سفیدی بیضه‌ی مجرب است و طبیح نوفل جیدست و طلق محلوب به آب بارتنگ بیعدیل است و قشار کندر به غایت مفید و مسکه‌ی تازه هم نافع است و دو درم کشنیز خشک بریان به آب بارتنگ خوردن حبس نفث‌الدم میکند و بقول سویدی: طبیح بیخ خطمی و تخم او و شرب خشخاش سیاه و شیر غنم به کتیرا و کذا شکوفه علیق و آب آن و عصاره‌ی لویه‌التیس و شکوفه‌ی او و عصاره‌ی خیوط کرم و اطراف تازه‌ی او و شرب فجاج کرم سه درم صبح و مثل او شبانگاه و امتصاص لف کرم و شرب گل ارمنی و خولان و مروارید دو درم و باقلی و حسوء آرد آن و نشاسته و کهربا یکدرم یا نیم درم شرباً و تعلیقاً و یا قوت شرباً و تعلیقاً و کندر به آب بار و شرباً و تعلیقاً و شرب عصاره‌ی عصی‌الراعی اکل حب‌الاس رطب و یا بس سیاه و سفید و شرب عصاره‌ی کشنیز و نقوع عذبه و شرب عصاره‌ی بیخ عرب و برگ او و کذا ثمر او بشیره‌ی تخم خرفه و شرب طرائیث و زهر عوسج و خوردن براده‌ی حاج و مازد سوخته به سرکه خاموش کرده و شرب حضض مکی به آب و اکل بلوط و شرب طبیح او و گلنار و اقماع ورد و جماز نخل و طلع او و بیخ خلاف و صمغ عربی بریان و اقاکیا و بروی سوخته و کعب تیس سوخته به عصاره‌ی عصی‌الراعی و شیر بز مطبوخ بنشاسته و ضماد پوست انار سوخته‌ی بعسل بر سینه و شرب آب شکوفه او و نقوع انار دانه‌ی خشک در آب باران و ثمر مغبلان و عصاره‌ی برگ او و طبیح برگ حرفا و بزربنج بلع ورم به جلاب و یا مع خشخاش سفید و سرطان سوخته در ماء‌الشعیر و قرطاس مصری سوخته و عصاره‌ی برگ اسپغول و بیخ او و سنگ قبطی و اکل بسر و شرب طبیح او و کدوی مطبوخ باطریه و بیرون صنم یک درم و دم‌الاکوین و زبرجد شرباً و تعلیقاً و عقیق تعلیقاً و شرب پوست بیخ انجبار یکم‌مثقال و افیون سدس مثقال صمغ عربی نیم مثقال گلنار نیم مثقال به عصاره‌ی بارتنگ یا عصی‌الراعی و کذا استعمال عنب‌الثعلب و ضماد پوست انار ترش به سرکه سرشته بر سینه و اکل سماق و توت شاهی خام و شرب تخم کاهو و لک و کذا طین رومی به صمغ عربی و گلاب مخلوط و کذا دماغ و یک بغبار آسیا سرشته به قدر یک باقلا خوردن دموی انسان سوخته بالخاصیه و شرب طبیح فوه الصیغ و قرط و نقوع زرشک با گل ارمنی و کذا تخم بارتنگ کوفته و کذا عصاره‌ی برگ او بست درمن بشاذنج مغسول یک مثقال و جلاب پانزده درم و یا عصاره‌ی مذکور با یک درم کهربا و اکل کاسنی هر واحد حالبس نفث‌الدم است و ایضا او گوید که بهمنی در صوف سرخ بسته بر صاحب نفث‌الدم تعلیق کردن مجرب من است و کذا استعمال پوست بیخ انجبار یک مثقال یا رب انجبار ده درم مجرب و آب خبازی در دهن گیرند و اندک اندک فرو برند و اگر در عصاره‌ی او صمغ عربی و لعاب بزرقطونا آمیزند عجیب‌النتفع در شفای نفث‌الدم و بیعدیل است و ضماد زر درد با قماع او و عدس مقشر و گل ارمنی و کافور به گلاب بر سینه و تبیین نافع و از ادویه‌ی حاره

زراوندست و کذا شرب جوز السر و کوفته دو درم تنها یا به شراب و کذا عصاره‌ی نعن بری و فجاج اذخر و طبیح جلبه و شرب یک حبه مومیائی و کذا عصاره‌ی ونیل یا طبیح او ذرفت و کمون به سرکه و جوز جندم و بادام تلخ تنها و مع نشاسته و نعن و کذا طلق محلوب و مثل او صبر به آب بار تنگ سرشته لیسیدن و عصاره‌ی طرخشقوق و کلس پوست بیضه و بسباسه و مصطکی و صمغ بطم و شکاعی و کرسنه و شاخ بقر سوخته و سندرسوس و سویق بادام شیرین و کما خشک و بلوط هر دو خوردن و یا تینج و تخم گندنا دو درم و بیضه‌ی نیمبرشت یا نیم درم و کذا شرب یا سکرجه از عصاره‌ی بادروج یا سه درم از بیخ او و طبیح دار شیشعان و شرب تودری و کذا بندق هندی و صبر نیم درم به آب سرد و هوفاریقون و اسفنج در زفت مغموس و محرق و حلزون سوخته و خون و حاج بغبار آسیا سرشته و بنطافلن هر واحد حبس نفث‌الدم کند.

### ذکر بعض مرکبات مجربه برای حبس خون

چنانچه این حب حابس الدم معمول در نفث‌الدم است کهربا گل ارمنی دم‌الاکوین کتیرا صمغ عربی طباشیر حب‌الاس هریک یک درم پوست بیخ انجبار نشاسته هریک سه درم و اگر مروارید مرجان زهره مهره گل مختوم گل داغستانی هریک یک درم اضافه کنند قوی تر باشد ادویه را کوفته بیخته و احجار را صلابه کرده با شیرهی بهدانه که در آب بار تنگ برآورده باشند سرشته حبوب به قدر نخود سازند شربتی از پنج حب تا ده حب شربت نفث‌الدم که با حرارت بود بیعدیل است بآءالقرع آب هندوانه عرق بیدمشک هر واحد یک رطل حب‌الاس نیم رطل به آتش نرم بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده با یک طل قند بقوام آرند و کهربا طباشیر شاذنج عدسی مغسول صمغ عربی دم‌الاکوین کات سفید مغسول هر واحد پنج درم سوده اضافه نمایند شربت ده درم با شیرهی خرفه شربت انجبار به نسخه‌ی معمولی نافع نفث‌الدم و سرفه و مانع ترله از انصباب پوست و یخ انجبار پنج توله پست خشخاش مع تخم یازده عدد گل بنفشه دو توله بهدانه عسل السوس مقشر براده‌ی صندل سفید حب‌الاس هر واحد یک توله عناب پانزده دانه جوشانیده صاف نموده سه چند قند سفید بقوام آرند و در آخر دم‌الاکوین صمغ عربی نشاسته هریک یک درم سانیده افزایشند قرص کهربا که در نفث‌الدم و قی الدم و بواسیر خونی و کثرت حیض و بول الدم برای جس خون همواره معمول است کهربا صمغ عربی کتیرا نشاسته کتیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هریک سه ورم گلنار اقاکیا هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی از پنج ماشه تا دو درم قرص گلنار که همان نفع دارد و گلنامه گل ارمنی صمغ عربی از هریک چهار درم گل سرخ اقاکیا از هریک سه درم کتیرا دو درم کوفته میخته به آب گلنار قرص سازند قدر شربت بدستور معجون معمول بجهت نفث‌الدم مزارید به سد محرق مغسول تخم خرفه تخم خطمی بیخ انجبار زهر مهره‌ی خطائی هریک شش ماشه یا قوت سرخ پشب سفید گل گاوزبان ابریشم مقرض بهمن سفید بهمن سرخ صندل سفید ارنب مغز تخم خبازی کتیرا اطرائث شیرین گل سرخ ورق نقره هریک چهار ماشه مرجان پنج ماشه عنبر اشهب مشک خالص

هریک یک ماشه کافور قیصوری نیم ماشه رب انار شیرین رب به شیرین هریک شش توله نبات دو چند شهید یک چند ادویه  
ایضا نافع نفث‌الدم کشنیز مقشر صمغ عربی کتیرا دم‌الاخوین بسد محرق کهربا طباشیر مصطکی هریک یک درم گل ارمنی  
گلنار اقاکیا زعفران هریک نیم درم تخم خشخاش بریان دو درم قند سفید پا و آثار خوراک حسب مزاج با شیرهی تخم خرفه و  
شربت انار شیرین و بدانند که حب نفث‌الدم و سفوف نفث‌الدم و قرص کافور و طباشیر و قرص انجبار و قرص خشخاش نیز  
نافع است.

### ذکر ادویه هندیه حابس خون

برگ بیول نورسته برگ انار آمله هر واحد چهار ماشه کشنیز خشک دو ماشه شب در آب تر کرده صبح سائیده صاف کرده به  
قدری نبات یا شکر یا شربت نیلوفر یا شربت حب‌الاس یا شربت انجیامه بنوشند که در حبس نفث‌الدم و قی‌الدم مجرب است  
دیگر گل ملتانی گیرد و بنسلوچن کهربا اقاکیا کتیرا گویند بیول نشاسته کافور در لعاب بهدانه حب ساخته در دهن داشتن مفید و  
انار خام در آب سائیده باضافه‌ی قدری شکر خام نوشیدن نیز نافع دیگر زرگان چهار درم تخم حماض کشنیز خشک هریک دو  
درم کتیرا صمغ عربی گوند صحنه باز و هر واحد یک درم قرص ساخته و درم بدهند و اگر احتیاج قبض باشد یک دانگ افیون  
افزایند دیگر صمغ عربی گل ملتانی کتیرا سفوف کرده هفت ماشه با شیرهی خرفه و شیرهی خشخاش بنوشند دیگر گیر و گلنار  
کندر صمغ عربی مساوی سائیده به شربت آمله آمیخته بخورند ایضا گلوبرگ بانسه هریک به قدر یک توله جوش داده صاف  
نموده نیم درم صمغ عربی سائیده آمیخته بنوشند دیگر گل خیر و یک توله شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند  
دیگر برگ بانه تریک توله و چون خشک باشد نیم توله سائیده به شهد آمیخته بخورند و یا شیره برگ او به قدر دو مثقال یا  
یک توله در پا و آثار آب برآورده با قند سفید یا عسل بدهند که در حبس خون از محربات است و عرق برگ مذکور بطور گلاب  
کشیده نوشیدن نیز نافع دیگر خاکستر برگ انگور دو سه ماشه با شیرهی برگ محهیچی یا شیرهی تخم خرفه یا شیرهی خیارین  
و شربت مناسب مجرب والد مغفورست و گولر خام نیز مفید دیگر برگ انار یک دام به آب سائیده نبات انداخته خوردن مفیدست  
دیگر گولر خام کوچک یک آثار پا و بالا گرفته نیمکوفته در دو نیم آثار آب بجوشانند و چون ششم حصه آب باقی ماند از پارچه  
گذرانیده در قند سفید نیم آثار بقوام لعوق آرند و از یک توله تا دو نیم توله بلیسند و اگر ریشه‌ی انجبار گرد آسیا سریشم ماهی  
قشار کندر رب‌السوس حب‌الاس نشاسته صمغ عربی کتیرا طباشیر سفید به سد محرق اقاکیا دم‌الاخوین هر واحد یک درم  
باریک سوده بیامیزند نافع تر باشد دیگر گوبهی به آب سائیده به قدر یک دام بخورند نفث‌الدم و فی‌الدم را نافع است و تخم  
خطمی و مائین خرد کوفته بیخته به آب سرد خوردن نیز نافع نفث‌الدم است و از اغذیه مفید نفث‌الدم ترئی و کدو و ساگ پالک  
و خرفه و ساگ سرخ و عدس مقشرست.

## علاج نفث‌الدم از جرم ریه

اول به علاج کلی از فصد و اماله ماده و تعدیل مزاج به طریقی که مذکور شد مشغول شوند و اگر طبع قبض باشد مبهل رنم یا حقنه لین تلین نمایند و این مسهل نرم است بنفشه ده درم آلوسیاه عناب هریک سی دانه سپستان هفتاد دانه همه را بپزند و مغز خیارشنب پانزده درم و چهل درم شیر خشت حل کرده صاف نموده بدهند و حقنه از چقندر سبوس گندم بنشه برگ خطمی کشک جو جوشانیده صاف نموده چهار درم بوره‌ی سوده پانزده درم شکر سرخ حل کرده بعمل آرند و هر صبح کشکاب دهند و با سرطان پخته و اگر تپ سخت گرم باشد کشکاب در ماءالقرع و عرق عنبالثعلب بپزند و غذا قلیه‌ی کدو و اسفناخ و طوخیا و کشک جو دهند به مغز بادام و روغن بادام و بعد زوال تپ ادویه‌ی جالس خون مثل آب بارتنگ تنها یا به کل مختوم و یا آب برگ خرفه به کهربا و گل ارمنی شروع کنند و آب عصی الراعی بهترین ادویه‌ی این است و شادنج عدسی مغسول بدستور زیرا که هم منع خون و هم به تخفیف جراحت کند از یک نیم درم تا دو درم با یکی از آب های مذکور بدهند و در آب نوشیدنی صمغ عربی و طباشیر و گل ارمنی و شادنج تر کرده صاف نموده بنوشند و از برگ بارتنگ و برگ خطمی و آرد جو مخلوط به گلاب بر سینه ضماد کنند و موم مصفی به روغن گل گداخته به آب عصی الراعی آمیخته بر صدر طلا کنند و هر دو نسخه سفوف که در قول حکیم شریف خان مسطور شد درین باب نافع است و کتیرا صمغ عربی نشاسته کهربا گل ارمنی هر واحد یک ماشه سوده به شربت خشخاش دو توله سرشته خورده بالایش لعاب بهدانه شیرهی تخم خرفه در آب برآورده شربت انجبار دو توله داخل کرده نوشیدن نیز معمول استاد مرحوم است و این سفوف تألیف حکیم اکمل خان نیز معمول است ریشه‌ی انجبار ولایتی دم‌الاحوین صمغ عربی کهربا افاقیا مروارید صندلین به سد سرطان سوخته تخم کاهو نشاسته هر واحد یک درم خرفه‌ی مقشر دو مثقال تخم خشخاش دو درم کتیرا رب‌السوس گل ارمنی واحد یکمثقال گل داغستانی نیم مثقال گل نیلوفر سه درم زهر مهره‌ی سائیده سه ماشه کافور قیصوری از یک ماشه تا نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند و شش ماشه تا یک توله با تبرید مناسب بخورند و اگر سبب برآمدن خون از ریه نزله‌ی حاد باشد رعایت قانون مذکور از فصد و حقنه و جذب مواد بستن اطراف دولک او به روغن گرم باید کرد و در ماءالشعیر فوا که قابض مثل حب‌الاسن و به وامر و دور زرعور بپزند و قرص کهربا به رب به بدهند و بالجمله تدبیر تعدیل حدت نزله و حبس او نمایند چنانچه در بحث نزله گذشت و ورین قسم لعابات زیاده می دهند و ایضا شکر تیغال است گلوگل خطمی صمغ عربی کتیرا هریک ماشه کوفته بیخته بخورند پالایش سپستان بست دانه بهدانه سه ماشه گل بنفشه چهار ماشه جوشانیده صاف کرده شیرهی تخم کاهو شش ماشه در عرق بارتنگ پنج توله عرق گاوزبان پنج توله برآورده شربت خشخاش دو توله داخل کرده بارتنگ پاشیده بنوشند و یا بعد فصد لعاب بهدانه لعاب اسپغول عرق شاهتره شربت بنفشه صمغ عربی کتیرا با یک ماشه سوده پاشیده بدهند بعده بهر نضح نزله عناب بهدانه جوشانیده شیرهی

بیخ انجبار شیرهی کاهو و یا قودا توله کتیرای سوده یک ماشه دهند باز شیرهی مغز تخم کدو باز عوض او شیرهی خرفه شش ماشه شیرهی اصل السوس چار ماشه کنند و یا بهدانه عناب گل بنفشه چهار ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده شیرهی مغز تخم هندوانه شیرهی خیارین شربت نیلوفر اسپغول شش ماشه داخل کرده دهند و یا بهدانه سه ماشه پوست بیخ انجبار پنج ماشه در عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و اگر ضیق النفس نیز باشد بهدانه سه ماشه سپستان نه دانه جوشانیده صاف کرده شیرهی اصل السوس شربت بنفشه بار تنگ داخل کرده دهند و اگر بعدا کل بقولات حارنزه افتد و بر شش آفت رسد بعد فصد عناب سپستان بهدانه خطمی بیخ انجبار جوشانیده شیرهی کاهو شربت خشخاش صبح ذیاقودا نه ماشه به شام دهند بعده رب السوس کتیرا صمغ عربی شکر تیغال سوده به شربت خشخاش سرشته بخورند بالایش جوشاندهی مذکور صبح و لعوق معمول و حب غری السمک استعمال نمایند بعدهی شیرهی خرفه و کوکنار افزایشند بعدهی قرص خشخاش کوفته به خمیرهی خشخاش سرشته همراه عرق مکوه شربت بنفشه بارتنگ پاشیده بخورند باز قرص طباشیر کافوری شیرهی خشخاش شیرهی کاهو دهند و یا کهربا شیر دم الاخوین صمغ عربی کتیرا نشاسته تیث شیرین گل ارمنی شادنج عدسی مغسول هریک نیم ماشه افیون زعفران کافور هریک دو سرخ کوفته بیخته بدیا قودا سرشته بخورند بالایش آب برگ بارتنگ شیرهی اصل السوس شیرهی مغز تخم هند یا نه شیرهی خشخاش شیرهی خرفه هریک چهار ماشه بارتنگ چهار ماشه پاشیده بنوشند و گاهی لعاب بهدانه شیرهی بیخ انجبار عوض تخم هند یا نه و خشخاش می کنند باز تخم خطمی خبازی شاهتره هریک شش ماشه جوشانیده شیرهی اصل السوس شیرهی کاهو شیرهی بیخ انجبار هریک چهار ماشه و یا قودا توله صمغ عربی کتیرا یک ماشه سوده پاشیده دهند به عده اگر بند نشود فصد اسلیم از دست دیگر گیرند و این سفوف تالیف حکیم شریف خان نیز مفیدست سنگ جراحی نیم درم مروارید سوده پوست خشخاش دم الاخوین هر واحد یک درم کهربا ریشهی انجبار هریک دو درم نشاسته خرفه مقشر هریک دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یک درم تا دو درم و این سفوف والد حکیم علوی خان درین نوع مخصوص است کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر دم الاخوین ریشهی بیخ انجبار مروارید ناسفته کهربا کتیرا تخم خرفه مقشر تخم کاهو فادینا رب السوس خشخاش سفید نشاسته هر واحد یک دانگ افیون شیوهی زعفران طسوج مغز بادام مقشر سه دانگ کوفته بیخته سفوف سازند نصف از آن وقت صبح به آب بارتنگ و آب خرفه بخورند و نصف وقت شام به آب بید و این سفوف از مجربات راقم ست سندروس کهربا گل ارمنی خاکستر چوب انگور بار تنگ هریک شش ماشه صمغ عربی یک توله کتیرا چهار ماشه دم الاخوین اقاقیا خر مهرهی سوخته هریک سه ماشه شادنج عدسی افیون مغز پنبه دانه هریک دو ماشه طباشیر گل ملتانی هریک نه ماشه کافور قیصوری سرطان محرق هریک سه نیم ماشه سوای بارتنگ همه را کوفته بیخته هر روز پنج ماشه به شربت ذیاقودا دو توله سرشته به همراه لعاب اسپغول شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیرهی

مغرب حسب القطن چهار ماشه و بار تنگ شش ماشه شیرهی تخم خرفه یک توله شیره بیخ انجبار چهار ماشه خورند و اگر در جوهریه تا کل حادث شود ماء الشعیر با لبان و کتیرا بنوشند و اغذیه که در آن کاهو و کاسنی و خرفه و گوشت جوجه مرغ دوراج باشد تناول کنند و دیگر تدابیر و مشروبات و غذا که در سل مسطور گردد بعمل آرند **اقوال اطبا** بعضی متأخرین می نویسند در خونی که از ریه و نهایت قصبه و آنچه از شکاف رگ ریه بود چون طیب بر سر بیمار رسد باید که همان وقت رگ باسلیق زند و خون فراگیرد و رطب اکبر است که فصد صافمن را مقدم دارند و صاحب نزهه گفته که حجامت با شرط بر ساقین نمایند پس اقاقای مغسول گلنار صمغ عربی گل ارمنی کتیرا حضض مکی صندل سفید شیاف مایشا هر یک چهار ماشه در گلاب سوده ضماد کنند و قرص کهربا سه ماشه شیرهی خشخاش نه ماشه و اصل السوس هفت ماشه لعاب بهدانه چهار ماشه شربت خشخاش دو توله صمغ عربی چهار ماشه بدهند و این دوا قوی ترست گل ارمنی و مختوم و قبرسی و عصارهی الحیه التین دم الاخوین هریک یک ماشه سوده به شربت حب الاس دو توله ورق نقره یک عدد آمیخته بلبسانند و بالایش شیرهی خشخاش و خرفه هریک نه ماشه و اصل السوس هفت ماشه و لعاب بهدانه سه ماشه و گاوزبان چهار ماشه در عرق بارتنگ و بید مشک هریک نه توله برآورده شربت انجبار سه توله تخم بارتنگ چهار ماشه تخم فرنجمشک سه ماشه بدهند و ایضا دم الاخوین شاخ گوزن سوخته طباشیر بسد هریک یک ماشه در شربت خشخاش یک توله و هفت ماشه و شیرهی انجبار و حب الاس هریک چهار ماشه بهدانه سه ماشه بریان بار تنگ و خشخاش هریک نه ماشه اصل السوس هفت ماشه لعاب گل گاوزبان هفت ماشه در عرق بیدمشک و بار تنگ و گاوزبان هریک هفت توله برآورده شربت حب الاس سه توله بار تنگ ماشه و غذا آش جو به شربت خشخاش و نیلوفر دهند و چون خون آمدن کم گردد و سفوف حکیم اکمل خان و حب والد علوی خان با عرق کافور ایشان بدهند و غذا شوربای کله پاچه بزغاله با برنج دهند و از حرکات عنفیه اجتناب نمایند **شیخ الرئیس**: می فرماید که در نفث الدم کائن از نفث جرم ریه ادویه ملحمه ی یا بس مثل گل ارمنی و گل مختوم و شادنج به آب بارتنگ دهند و مبادرت بفصد باسلیق کنند از شقی که گمان تفرق اتصال در آن است و فصد باریک کشانید و خون در چند دفع به فاصله سه ساعت و زیاده بر آن گیرند مع مراعات حفظ قوت زیرا که فصد خون را بسوی خلاف جهت جراحت جذب می نمایند و ایضا از حدوث درم در جراحت منع می کند و اطراف بمالند از بالا به پائین و از امور مذکوره در عاج کلی نفث الدم منع نمایند و تعدیل هوا کنند و بر پهلو و بر هیئت مثل انتصاب بخوابند و گاهی نوشیدن اندکی سرکه ممزوج به آب موافق افتد بجهت آنکه منع نرف الدم و تنقیه ی ناحیه صدر رویه از خون می نماید تا آنکه در آن محتبس نگردد و انجماد نیابد و ادویه ی بارده مغز بیاشامند و اشتغال به مغزی بهترست و اگر با تغذیه تنقیه نیز باشد غایت مطلوب است و آشامیدن اسپغول نافع است مع تبرید او خصوصاً هنگامی که تشنگی بسیار باشد که مبرد و مسکن عطش و مغزی است و بساست که احتیاج خلط آن به مخدرات افتد بدو امر



یکی برای تسکین حدث خون و تغلیظ آن دوم برای تنویم و از آله حرکت و چون نفث‌الدم از نزله حریف صفراوی بهم رسد واجب است که اولاً اصلاح کیفیت آنچه نزول می نماید بسوی آن نمایند تا باعث زیادتی نکایت نگردد و اگر با غلبه‌ی وصویت باشد فصد کنند والا احتیاج بفسد نیست بلکه فصد در صورت عدم کثرت خون و غلبه‌ی صفرای حاد باعث زیادتی حدث صفرا می گردد و به سبب ازاله‌ی خون که به رطوبت خودکا سرحدت صفراست ضرر او زیاده می شود اگر نزله بسیار حریف صفراوی نباشد فصد نمایند و دائم اطراف را به بندند منحدر از فوق باسفل و بازیت گرم کرده و روغن های گرم مثل روغن قثاءالحمار و مانند آن بمالند و بر سر او مطلقاً روغن نمالند و دائم اطراف را به بندند مخدر از فوق باسفل و بازیت گرم کرده و روغن های گرم مثل روغن قثاءالحمار و مانند آن بمالند و بر سر او مطلقاً روغن نمالند و از بینی نیز دور دارند و باید که درین صورت اکثار از مغریات کنند و غذای او حنطیه با قدری عفوصات به طریق حریره بسازند و این عفوصات از قبیل اثمار و مانند آن باشد و عند ضعف همان در سرکه ممزوج به آب سردتر کرده خوراندند و برای انجذاب مواد از سر حقنه حاده استعمال نمایند خصوصاً هنگامی که فصد ممکن نباشد به سبب مانعی و باید که در تبرید مزاج راس مهما ممکن کوشش نمایند زیرا که راس حار مزاج جذب رطوبات از معده و غیره می کند و آثار کثرت رطوبت ظاهر می شود و چون بارود رطب می گردد به مثل ادهان بارده این آثار به سبب زوال سبب حدوث رطوبات از وی زائل می شود آثار اعتدال ظاهر می گردد و گویند که مراد از بین تبرید ظاهر راس نیست که آن نزلات را می افزاید بلکه مراد بتبرید باطن اوست و غرض به این دو امرست یک تقلیل مواد حار در آن و دوم تغلیظ موادی که در آن است و باوجود تبرید باطن راس تسخین ظاهر او می باید تا ماده را که دردی است بسوی ظاهر جذب کند و نزله منقطع گردد و در ترطیب راس کوشش بسیار نمایند زیرا که افراط در رطوبت مرخی است و آن موجب نوازل می گردد و آنچه نافع است قرص کهرباست و ادویه‌ی مذکوره و اگر این تدبیر فائده نه بخشد به علاج نزله بالذات با ماله و حبس آن نمایند به مثل حلق راس و استعمال ضماد سرگین کبوتر بر سر و بقدر احتیاج جذب مواد و نشر ظاهر سر توقف نموده دور کنند و جالینوس گفته که زنی را نفث‌الدم از نزله بهم رسید خواستم که فصد او نمایم لیکن به سبب ضعف نتوانستم و امر به حقنه حاد نمودم و غذا حریره به فوا که قابضه پخته بعد از آنکه چند روز غذا نخورده بود و ادم و ضماد بر سر او بدوای سرگین کبوتر نمودم و بهر این ضماد اذن بدخول حمام دادم و تدهین سر او نمودم تا سر او ترطیب نیابد و تریاق کبیر تازه به قدر باقلا او را خوانیدم تا او را خواب آید به جهت آنکه تریاق تازه به سبب قوت افیون خواب می آورد و دغدغه سرفه را منع می نماید و سیلان ماده را به سبب تغلیظ آن تسکین می دهد و روز دوم متعرض تحریک آن نگشتم بلکه به حالت خود ساکن گذاشتم و به مالیدن دست و پای او برای میل ماده باسفل امر نمودم و به قدر باقلای کوچک تریاق تازه کمتر از روز گذشته خوراندیم و غرض من آن بود که رفته رفته نوبت به دادن غسل آید تا بدان ریه تنقیه‌یابد و روز سوم نیز او را دوائی نخوراندیم و ساکن

گذاشتم بعده ایما بدلک اطراف او نمودم و در ماءالشعیر اندکی نان ثرید کرده خوراندیم تا حفظ قوت او نماید و روز چهارم تریاق کهنه به عسل کثیر دادم به جهت آنکه در نیوقت غرض تنویم او نبود بلکه از اله مواد از ریه و اعضای صدر بود و عسل بسیار برای تنقیه‌ی ریه او بود بعده در سائر ایام تغذیه بحسب واجب نمودم و تدبیر ناقهین کردم و باوجود این گاه گاهی بر سر او قیروطی ثافیسای می گذاشتم و منع از استحمام نمودم و بدین تدبیر شفا یافت و این تدبیر جالینوس جیدست و این به تجربه معلوم شده و نزدیک سر او روغن بزند دموی سر او بتراشند برای تفتیح سام و استعمال این محمرات اگرچه زن باشد و لابد اسهال حب قوقایا نمایند اگر مواد بسیار باشد زیرا که ازشان این حب اسهال مواد مختلفه از سرست و این بعد از فصد باید به عده لزوم ادویه‌ی مخمره بر سر نمایند جرجانی: در بحث سل نوشته که اگر خون از ریه برآید تدبیر او آن است که بیمار را ساکن دارند و از همه حرکات باز دارند در حال فصد باسلیق کنند و اندک خون به چند کرت بیرون آرند و اطراف بمالند و به بندند و سرکه در آب بسیار آمیخته در مدت سه ساعت دو یا سه بار بدهند تا تنقیه خون منجمد در ریه کند بعده قرص کهربا در شربت حب‌الاس و قرص بسد در آب باران یا آب خیار دهند و ماء الشعیر که در آن پاچه‌ی بره و حب‌الاس به عفص و انار خام پخته باشند بیاشامند در روز اول هیچ طعام ندهند و برین ماءالشعیر قناعت کنند و اگر قوت ضعیف باشد حریره آرد جو آرد باقلا آرد نخود به روغن بادام و شکر یا عسل و اندکی نان در ماء الشعیر ثرید کرده یا بیضه‌ی مرغ نیم برشت بدهند و اگر بیمار قوی باشد روز دوم نیز اندکی خون بیرون کنند و غذا تا روز چهارم ازین نوع دهند که مذکور شد وسیله بیمار به روغن گل چرب کنند و اگر فصل زمستان باشد به روغن ناردین یا روغن مصطکی و آب نی تر کوفته افشرده و اون حبس خون نماید و اسفنج در سرکه و آب ممزوج نیمگرم تر کرده بر موضع درد سینه نهند و به غبار آسیا و تراب کند در سفید بیضه سرشته و یا بسفرجل عنص در شراب قابض پخته کوفته ضماد نمایند و این تدبیر قبل حدوث ورم کنند و بعد روز هفتم پشم زوفا به روغن گل و سرکه تر کرده بر سینه نهند و اگر به روغن مور و یا روغن مصطکی و شراب عفص بر نهند صواب باشد و اگر جراحت ریم کند به علاج سل رجوع نمایند **طبری**: گوید که علاج او قلب ماده و جذب او بسوی اسفل است و حیلہ در آن تسکین مزاج او در حبس دم به این قرص است بگیرند ودع محرق و گل قبرسی دارمنی هر واحد دو درم و کهربای خالص یک درم و گل مختوم پنج ورم و گل قیمولیا و صمغ عربی و صمغ فارسی و نشاسته و کندر هریک سه درم عقیق و به سدر مروارید ناسفته هر واحد یکنیم درم همه را سائیده به آب بارتنگ مطبوخ مصفی به وزن یک یکمئقال قرص سازند و هر روز یک قرص چهل درم ماء الشعیر بدهند و اگر سرفه اندک باشد به طیح آس نوشانیدن نیز مضایقه ندارد بگیرند حب‌الاس دو کف و بران طلای هلو آنقدر اندازند که بیوشد و بجوشانند تا حب‌الاس مهرا گردد و بعده صاف نموده کتیرا نشاسته صمغ عربی داخل کرده باز بپزند و به قدر ملعقه یا دو ملعقه گرفته قرص مذکور بر آن انداخته بدهند خلق کثیر را دیدم که نفث‌الدم از انصداع رگ در

ریه داشتند و به این طریق شفا یافتند و اگر مزاج متحمل این نباشد و در سرفه فصل برانید ماءالشعیر عوض این با قرص مذور نمایند و اگر شکم نرم بسیار گردو آب پست جو عوض ماءالشعیر کنند و غذای او حسوی جادرس مقشر بریان و کعک مدقوق به مغز بادام بریان نمایند و اگر مزاج محتمل باشد و تپ نبود تغذیه به تهوی بریان و سینه‌ی تدر و زردی بیضه‌ی مضایقه ندارد و اگر شرب ماءالشعیر یا آب سویق بر مریض دشوار باشد یا معده‌ی او به سبب ضعف هضم او نکند و تپ نباشد بگیرند بیضه‌ی مرغ و سفیدی او دور کرده بر آتش نهند و به خلال حرکت دهند تا زردی منحل گردد اندکی متماسک شود به عده قرص مذکور سوده بر آن اندازند و بخوراند و این دوا خون سحج و اسهال خون را نیز قطع می‌کند و واجب است که در قرحه‌ی ریه از ارخای ریه حذر کنند و هرگاه در ریه خشونت از ادویه‌ی قابضه پیدا شود موم و روغن که در آن کتیرا و نشاسته اندک آمیخته باشند بدهند و این معالجه‌ی طریقه‌ی حراینین است و اهل عراق استعمال موم و روغن کرده می‌دانند و تشنیع این می‌کنند و اهل حران در عفر معده موم و روغن که بر آن سفید اج رصاص انداخته باشند و سفیدی بیضه‌ی که در آن اسفیداج آمیخته باشند می‌دهند.

### علاج نفث‌الدم از انشقاق یا انقطاع عرق

اول فصد باسلیق کنند و خون بسیار گیرند که قریب به غشی رسد و قرص کحل سه ماشه در مربای سیب ولایتی دو توله ورق طلا یک عدد سرشته بخورند به عده‌ی شیره انجبار چهار ماشه و اصل السوس و حب‌الاس هریک هفت ماشه و خشخاش نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق بیدمشک و باترنگ و گاوزبان هریک هفته توله صمغ آلو با لوسه ماشه بار تنگ هفت ماشه پاشیده بدهند و وقت شام سبوس اسپغول هفت ماشه و شربت انجبار و خشخاش هریک دو توله عرق بار تنگ نه توله بنوشانند و غذا آش جو به شربت نیلوفر و خشخاش دهند و به فاصله‌ی سه چهار روز فصد صافن کشانید و دوا و غذا بدستور دارند و گل ارمنی شاخ گوزن سوخته گل سرخ شب یمانی بریان پوست انار ولایتی عسالیج کرم دوده‌ی حمام هریک دو درم در روغن گل آمیخته بر سینه ضماد کنند و این دوا دهند شادنج مغسول کهربا به سد جفت بلوط هریک یک ماشه در خمیره‌ی خشخاش یک توله آمیخته شیره‌ی مغز بادام هفت عدد و اصل السوس هفت ماشه و انجبار و حب‌الاس هریک سه ماشه بارتنگ ماشه لعاب گاوزبان پنج ماشه و بهدانه سه ماشه در عرق بارتنگ و گاوزبان هریک نه توله شربت خشخاش و حب‌الاس هریک میکینیم توله صمغ عربی سه ماشه تخم شربتی چهار ماشه و این ضماد کنند گل ارمنی خاک کند رو غیر آن که در نوع آبنده در قول ایلاقی خواهد آمد هریک دو درم گرفته بر سینه گذارند که نفع عظیم دارد و ایضا اگر سببش امتلای عرق باشد حتی الامکان غذا ندهند بلکه تا سه روز گرسنه دارند و اگر خوف سقوط قوت باشد اقتصار نمایند در آن هر روز به اندک غذا از شی لزجر معتدل یا مائل بیردوت که در آن تعزیه و الصاق و قبض خصوصاً تغلیظ خون باشد مثل کله‌ی پاچه و نیمبرشت اطریه‌ی خاصه که با

عدس پخته باشند و عدس و عناب مطبوخ و تا ممکن باشد غذای قوی ندهند و بر ماءالشعیر خصوصاً مطبوخ بعدس یا عناب یا سفرجل و نان در آب سرد یا در شیء حامض تر کرده بار و بالفعل اقتصار نمایند و چون مرض به طول انجامد دوغ گاو نافع است به جهت قبض و برودت خود و همچنین شیر جوش داده خصوصاً با صمغ عربی و کتیرا و پالک مغسول بنابر تعزیه و الزاق آنها نافع است و ماهی رضاضی شدید منفعت است و باید که غذای صاحبان این قسم نفث‌الدم و آنکه به سبب انشقاق عروق از حدث خون بود بار و بالفعل باشد و پنیر تازه بی نمک سخت سودمند است و کذا حسوی جاورس مقشر یا کعک معمول به مغز بادام بریان و چون این اغذیه و امثال این به گوشت دهند باید که اختیار نمایند گوشتی سبک که از آن خون اندک یا بس متولد گردد مثل گوشت قطا و شفانین و دراج مطبوخ در قابضات و خصوصات و از اشیای مجربه در قطع نفث‌الدم غائیدن برگ خرفه و فرو بردن آب آن است و بساست که در همان ساعت حبس می نماید به شرطی که سرفه‌ی شدید نباشد زیرا که به سبب حموضتی که در آن است سرفه را زیاده خواهد کرد و آن موجب ازدیاد و نفث‌الدم خواهد شد و از فواکه سیب و به قابض عقص و عناب و حب‌الاس و خزوب شامی و مانند آنست و چون در اکثر کتب در بیان خواص سیب مسطور است که اکثار او موت سل است پس اجتناب از قلیل و کثیرا و وقتی که مریض مستعد سل باشد اولی و احوط است و گاه برای ایشان نقل از گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و اندکی کافور مرتب می سازند و چون خون بند شود و تا روز چهارم بکشد باید که تغذیه به غذای قوی نمایند و ابتدا کنند به مثل نان مغموس در آب سرد پس در آب پاچه و به مثل هرائس و اکارع و او معاذ و اگر سبب انشقاق و انقطاع عرق مدت خون باشد اما له دم بسوی اطراف و خلاف جهت و استفراغ صفرا نمایند پس تبرید قوی و ترطیب کنند و ایضا قوابض و مغریات و ماءالشعیر با کدو و سرطان نهری استعمال نمایند و دوائی اندروماخس و دمای جالینوس نافع است و لعاب بهدانه سه ماشه شیرهی خرفت هفت ماشه شیرهی پوست بیخ انجبار چهار ماشه در عرق بارتنگ عرق عنب‌الثعلب برآورده رب به بارتنگ افزوده بدهند و یا عناب بهدانه جوشانیده شیرهی خیارین شیرهی مغز تخم هند یا نه شربت نیلوفر با رتنگ بدهند باز به جای خیارین شیرهی کاهو شیرهی اصل السوس افزایشند باز کهربا دم‌الاخوین نشاسته مغز بهدانه گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته به خمیره‌ی صندل سرشته بخورند بالایش شیرهی خرفه شیرهی خیارین شربت نیلوفر اسپغول پاشیده بنوشند صبح و گل ارمنی زهر مهره کهربا کتیرا هریک نیم ماشه سوده به لعاب بهدانه شیرهی اصل السوس شیرهی تخم خطمی شیره بیخ انجبار شربت بنفشه بجهت آخر روز باز عناب بهدانه بعرق عنب‌الثعلب مالیده شیرهی مغز تخم هندوانه و یا قودا داخل کرده صمغ عربی کتیرا طراتیت طباشیر دم‌الاخوین کهربا سوده پاشیده دهند باز گلنار گل ارمنی گل مختوم گل سرشور یک سه ماشه کوفته بیخته یا شیرهی بیخ انجبار لعاب بهدانه نبات سفید دهند و یا دم‌الاخوین کهربا مغز تخم پیحصه مغز بهدانه طباشیر صمغ عربی کتیرا نشاسته به خمیره‌ی صندل شیرین سرشته بخورند بالایش عناب بهدانه جوشانیده شیرهی

خرفه شیرهی کاهو شیرهی خیارین شیرهی بیخ انجبار آب بارتنگ تازه شربت و یا قوذا داخل کرده دهند و چون خون بند شود صبح زهر مهراکر با کتیرا گل ارمنی با شیرهی اصل السوس لعاب بهدانه شربت بنفشه خاکشی و به جهت آخر روز کهربا طباشیر دم‌الاخوین سوده بدوار المسک سرشته بخورند بالایش شیرهی کاهو شیرهی بیخ انجبار شربت نیلوفر و بعده اگر خرخرهی بلغم باقی بود عناب پنج دانه بعرق شاهتره پا آثار مالیده صاف نموده شیرهی کاهو نبات داخل کرده صمغ عربی کتیرا نیم ماشه سوده پاشیده بنوشند و ایضا برای سرفه و نفث‌الدم دم‌الاخوین یک سرخ سوده بدواء المسک چهار ماشه سرشته شیرهی خرفه شیرهی کاهو هریک شش ماشه شیرهی عناب پنج دانه شیرهی بیخ انجبار چهار ماشه شیرهی بستان افروز چهار ماشه زهر مهراسه یک ماشه نبات یک توله دهند و اگر دارالمسک گرمی کند به جای او آمله مربی و عرق کیوره افزایش باز کهر با صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه دم‌الاخوین هریک نیم ماشه افیون زعفران یک یک سرخ کوفته بیخته شربت نیلوفر دو توله سرشته تناول نمایند بالایش عناب پنج دانه بعرق شاهتره جوشانیده شیرهی بیخ انجبار شیرهی خرفه نبات توله شیرهی مغز تخم کدو بدهند و اگر در صورت غلبه‌ی خون در فصد تساهل کند و نفث‌الدم یا هیضه تپ عارض گردد و فصد جهت رعایت هیضه موقوف داشته روز دهم این مسهل می دهند عنب‌الثعلب گل بنفشه گل نیلوفر اصل السوس خطمی خبازی بادیان نیمکوفته تخم خیارین شاهتره بیخ کاسنی مویز منقی سپستان گاوزبان شب در آب گرم تر کرده صبح مالیده صاف نموده گلکند چهار توله مغز فلوس هفت توله شکر سفید دو توله روغن گاو هفت ماشه داخل کرده باز صاف نموده بنوشند و روز دوازدهم سنای مکی نه ماشه و برای اصلاح او گل سرخ زیاده می کند و تبرید فیما بین مسهلین لعاب بهدانه شیرهی عناب عرقیات شربت بنفشه خاکشی دهند و اگر بعد مسهلات باز عود نماید و خون بسیار آید فصد کرده ادویه قویه مثل طلق محلوب به قدر یک سرخ در سفوف داخل کرده همراه تبرید لعاب بهدانه شیرهی اصل السوس شیرهی عناب و غیره خوراندند و اگر نفث‌الدم با تپ و اسهال باشد لعاب بهدانه لعاب ریشه‌ی خطمی سه ماشه شیرهی بیخ انجبار شیرهی خرفه‌ی مکه پنج ماشه در عرق بارتنگ عرق عنب‌الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره هریک پنج توله برآورده شربت به زوری دو توله داخل کرده تخم ریحان بار تنگ اسپغول بریان هریک سه ماشه پاشیده دهند و صاحب شفاء الاسقام گوید که آنچه مجرب است برای نفث‌الدم عرق گل ارمنی یک درم صمغ بادام نیم مثقال کهربا شادنج دم‌الاخوین هر واحد نیم درم زمر و ربع ورم سائیده در شربت انجبار و بار تنگ و خشخاش آمیخته بلعیدند و بحسوی شعیر غذا سازند و اگر قبض شکم باشد به فتائل و حقن تلین نمایند و این ضماد برای نفث‌الدم خصوصاً آنکه از انصداع عرق باشد نافع است کندر آرد جو گلنار غبار آسیا ماز و پوست انار برگ مورد کوفته بیخته به آب پخته روغن آس و روغن گل داخل کرده ضماد نمایند **اقوال حکما:** شیخ می فرماید که اگر سبب انشقاق رگ حرارت باشد جمله ادویه‌ی بارده‌ی مذکور موافق است و اگر سببش بیبوست باشد و این کمتر افتد استعمال مرطبات معلومه از ماء‌الشعیر و

البان و ادهان و عصارات بعد از علاج کلی نفث‌الدم از امالهی ماده بسوی خلاف جهت بفسد و مانند آن نمایند و بالجمله آنچه درین موضع لائق است از فصد و غیره کمتر و ضعیف تر از آن است که بغیر این لائق باشد و اگر سبب انشقاق عروق ریه و صدر برودت باشد که بدو رسد علاجش این است که جالینوس گفته جوانی را این مرض افتاد روز اول فصد او کردم و دوبار خون گرفتم و به مالیدن و بستن اطراف او امر کردم چنان که در جمله حبس نرف الدم شرط است و غذا حریره دادم و بر سینه‌ی او ضماد قیروطی از از ثافیساً نهادم و وقت عشا برداشتم تا سخونت آن زیاده از آن نگردد که مطلوب است و دواء البزور خورانیدم و روز سوم بر سینه‌ی او همان قیروطی سه ساعت گذاشتم و آن روز غذا ماء‌الشعیر و اسفیدباج به گوشت بط دادم و هرگاه مزاج ریه به اعتدال آمد و خوف حدوث ورم زائل شد برای تنقیه‌ی ریه‌ی او تریاق کهنه دادم و به تدریج به شرب شیر خر و دیگر علاج نفث‌الدم باند آوردم و می گوید هرکه را این عارضه افتاد و من او را روز اول یافتم شفا یافت و آن که روز اول نیافتم احوال او مختلف گردید **ایلاقی و جرجانی**: گویند که بالجمله بعد جذب ماده بسوی اسفل تعدیل مزاج عضو نمایند به ادویه معتدله مائل به حرارت غیر شدید القبض مثل سنبل و سلیخه‌ی دارچینی و سعد و قسط و کندر و زعفران و مصطکی و مرکی و زراوند به ادویه قابضه که چهارم حصه‌ی اینها باشد مخلوط کرده و اگر این ادویه را به آب جوش داده صاف کرده ادویه قابضه آمیخته بدهند روا باشد و ادویه قابض گل ارمنی و گل مختوم ست و صمغ عربی و کتیرا و نشاسته و کهربا و بسد و شب یمانی بریان و گل سرخ و گلنار و طباشیر و شاخ گوزن سوخته این همه یا بعضی از این به قدر دو درم کوفته بیخته به آب ادویه مذکوره یا به آب باران بدهند و یا گلنار عصاره‌ی لحيته التین جفت بلوط خاک کندر سلیخه بسد همه را کوفته بیخته سه درم به آب باران یا نبیند قابض بدهند و ایضا علك کندر سه درم تخم کتان پنج درم سنبل دو درم به سد گل سرخ هریک پنج درم کهربا سه درم و نیم جندبیدستر کنیم ورم افاقیا سه درم شربت میکنیم درم به آب باران و غذا دراج و تدرود قتا بربریان کرده و یا مطبوخ با ناردانه و مویز و بدل آب نبیند قابض و اگر نباشد عجم زبیب در آن جوش دهند و موم مصفی و روغن سوسن گداخته و آب موردتر آمیخته بر سینه طلا کنند و اگر آب موردتر نباشد روغن آس آمیزند و ضماد قابض که مذکور شد استعمال نمایند **مسیحی**: گوید که اگر نفث‌الدم از شق عرق به سبب برد خارج از اعتدال باشد باید که فصد نکنند بلکه اشیائی معتدل الحرارة مثل سنبل و دارچینی و مرو قسط و قشور کندر و زعفران و با دارو دو ریشه خطمی و قنطوریون کبیروزراوند و مصطکی استعمال نمایند و اگر در ابتدا باشد افادیه مثل سنبل و سلیخه و دارچینی و قاقله به بعض ادویه قابضه مانع‌ی دم مثل گل ارمنی و گل قبرسی و کهربا و شب یمانی بریان و جفت و افاقیا و گل سرخ و گلنار و طباشیر و قرن ایل محرق آمیخته به آب باران بدهند و حب آس و رب سفرجل و گلاب و طباشیر و گل مختوم و ارمنی به آب باران خوردن نیز نافع است و هنگام خواب افاقیا گل سرخ گلنار عصاره‌ی لحيه‌التیسن هفت بلوط قشار کند و مساوی سائیده سه درم به آب

سماق بدهند صاحب کامل و جامع: گویند که هرگاه نفث‌الدم به سبب برد جمیع اجزای صدر رویه باشد حتی که انشقاق آرد استعمال فصد سزاوار نیست لیکن اشیای معتدل الحراره مثل ادویه که در آن سنبل و کندر و سوخته هر یک سه درم جنیدیدستر یک درم زیره‌ی کرمانی قسط پودینه‌ی کوهی شیخ ارمنی هر واحد چهار درم باریک سائیده به شراب قابض با آب گندم ناسرشته به وزن یکمقال اقراص سازند و به آب پودینه یا به آب طرخون با شربت حب‌الاس بدهند و سک ورامک و آب مورد و گلاب و آب زرشک بر سینه ضماد نمایند و روغن آس که در آن قدری مرو کند بر سوده آمیخته باشند بر سینه بمالند و گویند که قنطوریون به آب جوشانیده صاف نموده نوشیدن سودمند است و در ابتدا استعمال عصاره‌ی نعناع مخلوط به بعض ادویه‌ی قابضه مسطوره نیز نافع بالجمله آنجا که سوءمزاج بارد کشف سبب انشقاق رگ باشد در تعدیل کوشند به استعمال اشیای گرم و تر تافساد مزاج زائل شود و بعده در قبض توجه نمایند به اشیای مذکوره و تدابیر حار رطب در بحث سعال و ربومفصل مذکور شد ثابت بن قره گفته که علاج نفث‌الدم از برودت ادویه مسخنه است که در آنها اندکی قبض باشد و تناول لحوم لطیفه با حماض و از ادویه‌ی نافع دواى متخذ از کندر و گل سرخ و جنیدیدسترست جرجانی: می نویسد که اگر سبب برآمدن خون ترقیدن رگی باشد به سبب حرکت سخت چون جستن و بانگ زدن و زخم آمدن یا ضرر بر سینه اول ابتدا به علاج کلی نمایند بعده ادویه‌ی قابضه مثل گل ارمنی و غیر آن به آب باران و شربت حب‌الاس یا شربت به دهند و این دوا نیز قابض است گل مختوم کهربا هریک سه درم گل ارمنی دو درم شب یمانی زعفران هر واحد یک نیم درم شربت دو درم صیح و شام و برگ خرفه خائیدن و از آن قلیه ساختن نافع است و به دل آب آب باران دهند صمغ عربی و گل ارمنی در آن انداخته و از سخن گفتن باز دارند و ضماد و قابض که مسطور شد بر سینه نهند و اگر سبب انشقاق عرق ریح غلیظ باشد که در عروق محصور بود ابتدا به جذب ماده به سوی اسفل به مالیدن و بستن اطراف کنند بعده ادویه‌ی کاسه ریح و مصطح شقاق مثل فلونیا و منجرینا دو حمرثا و ثریاق کبیر تازه و ادویه‌ی که در علاج شقاق به سبب بر و مفرط مذکور شد بدهند و قوابض استعمال نمایند.

### علاج نفث‌الدم از انفتاح عروق

شیخ می فرماید که درینجا ادویه‌ی قابضه‌ی عفصه مع تعزیه استعمال نمایند چنانچه در نوع سابق ادویه‌ی محتاج الیه مغریه و ملحمه مع قبض اند و آن ادویه مثل گلنار و پوست انار و سماق و عصاره‌ی طرائیث و عصاره‌ی عسالیج کرم و بلوط و برگ عوسج و کهربا و اقاویا و حضض و عصاره‌ی گل سرخ و عصاره‌ی الراعی و شکاعی و عصاره‌ی حصرم و هوفسطیداس است و

گاه تقویت می نمایند این را و آنچه ازین می سازند به شب یمانی و مازوی سبز و صبر و افسنتین و از آنها ادویه مرکبه اقراص می سازند و گاهی این ادویه را به آب خالص و یا در بعض عصارات جوشانیده آب آن می آشامند و گاه از آنها ضماد می سازند و بر سینه می گذارند و گاه مخلوط می نمایند به آنها و جمع می کنند ادویه نفتالدم مذکوره و ادویه صد ریه مثل کرفس و نانخواه و انیسون و سنبل درامک برای رسانیدن قوای ادویه نفتالدم به سرعت به موضع علت پیش از انکسار آنها و زعفران بهتر از این ادویه مذکور است زیرا که آنرا خصوصیت است به اعضای نفس و آن نافذ می شود بسوی آنها سریع تر از این ادویه و گاه مخلوط می نمایند به آنها بعضی مخدرات نیز مثل پوست بیخ بیروج و خشخاش و بزرالنج و افیون و گاه مغریات مانند صمغ و قشار کندر و کتیرا و کوکب شاموش و طباشیر و بارتنگ و لعاب اسپغول و تخم او و عصاره‌ی خرفه و لعاب بهدانه به آنها می آمیزند مسیحی گوید که هرگاه نفتالدم از کشادن افواه عروق در بعض آلات تنفس باشد فصد باسلیق کنند دور چند مرتبه اندک اندک خون بگیرند و دعت و سکون و ترک کلام لازم گیرند و اگر با نفتالدم سرفه نباشد قدری سرکه‌ی ممزوج بنوشند و اگر درینجا سعال باشد از سرکه و هرچه مهیج سرفه باشد حذر کنند و در تسکین سعال کتیرا و صمغ عربی حیلہ کنند پس اگر نفتالدم منقطع نشود ادویه‌ی قابضه مانع دم مثل گل ارمنی و گل مختوم و کهربا و شب یمانی بریان و عصاره الحیه‌التیس و گلنار و پوست انار و ما زد و سماق و گل سرخ و افاقیا و جفت بلوط و عصاره‌ی قرط و بسد و شاخ گوزن سوخته و شاذنج بارتنگ و عصاره‌ی عصی الراعی استعمال نمایند و این ادویه را اگر تپ و ورم در آلات جوف نباشد به شراب قابض بدهند و اگر تپ یا فلغمونی باشد چیزی عفش مثل به وزرور و امروود و حب‌الاس و ثمر علیق و برگ عوسج و برگ انگور دهند و غذا قلیل الکمیته و در کیفیت قابض لزج می باید صاحب کامل و جامع: گویند اگر نفتالدم از انفتاح عروق حادث گردد باید که نظر کنند اگر این از امتلای خون باشد فصد باسلیق کشایند و خون به حسب احتمال قوت برآرند و اگر از امتلای اخلاط دیگر باشد بدل فصد دوا‌ی مسهل مثل مطبوخ فوا که و خیارشنبه به هلیله‌ی زرد استعمال نمایند و قرص کهربا از یکدرم تا یکمئقال با نیم درم گل قبرسی به آب بارتنگ یا آب خرفه که در آن قدری سماق مالیده باشند بدهند و یا گل قبرسی یک درم کهربا در یوند چینی هر واحد نیم درم صمغ عربی چهار دانگ باریک سائیده در آب سماق یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی دهند اگر در اینجا سرفه شدید باشد قرص خشخاش به اندکی کهربا و گل قبرسی همراه شربت عناب یا شربت خشخاش یا آب بارتنگ بدهند و این قرص نیز نافع نفتالدم است گل قبرسی یا مختوم و کهربا و عصاره‌ی لیخته الیس و افاقیا و شاخ گوزن سوخته و طباشیر هر واحد دو درم تخم خرفه کتیرا صمغ عربی گشینز بریان خشخاش هر واحد سه درم همه را باریک سائیده به لعاب اسپغول سرشته به وزن یک مئقال قرص سازند و یک قرص به آب بارتنگ و آب خرفه و قدری شربت خشخاش بخورند و ایضا کهربا و بسد و مروارید و شاخ گوزن سوخته و دوغ محرق و شاذنج مغسول هر واحد سه درم کشنیز خشک سماق



نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ تخم خرفه هر واحد پنج درم طباشیر افاقیا عصاره‌ی لیحه التیس هر واحد و درم همه را باریک سائیده و به آب سماق یا به آب منقوع گلنار و اگر سعال شدید باشد لعاب اسپغول سرشته به وزن مثقال قرص سازند و به آب خرفه و اگر سرفه شدید نباشد به آب بارتنگ و آب سماق بدهند و این سفوف نیز نفث‌الدم را سودمند است تخم خرفه صمغ عربی کتیرا کشنیز بریان گل ارمنی شاخ گوزن سوخته نشاسته بزر قطونای بریان هر واحد شش درم گل قبرسی ده درم افاقیار پوند چینی هر واحد سه درم تخم حماض کبریا طباشیر هر واحد چهار درم سوای بزر قطونا همه را سائیده دو درم به بعض سیاه قابضه‌ی مذکوره و شربت خشخاش و عناب بخورند و بر سینه صندل و گلاب و قیروطی معمول به گلاب و آب بارتنگ و آب عسی الراعی و آب برگ خرفه به روغن گل موم و سفید ضماد نمایند و غذا اگر تپ نباشد چوزه‌ی مرغ یا دراج یا تیهویاتدر و مطبوخ به آب سماق یا حصرم یا زرشک گشینز خشک یا تر همراه نان سمید با جواری و مانند آن دهند و یا حسودی معمول به نشاسته و خشخاش سوده با قدری شکر بدهند و از اشیای ترش و مالچ و حریف پرهیز کنند و حفص و راحت و سکون در مواضع بارده اختیار نمایند و از حمام احتراز کنند و از کلام قوی منع سازند و چون سعال عارض شود اندک اندک به سرفند در آب نوشیدنی گل قبرسی و ارمنی و طباشیر اندازند سعید صاحب معنی گوید که علاج خروج خون از امتلا بفسد باسلیق و تعدیل طبع به شربت بنفشه و تقلیل غذا کنند و چون خون بند شود به چوزه‌ی مرغ و آب سماق و کشنیز سبز غذا سازند و گویند که اگر انفتاح عروق از حدت خون باشد باید که به زودی متوجه حبس آن نگردند بلکه بگذارند که قدری خون برآید و بعد از آن مبروده‌ی مرطبه مغزیه مانند ماء‌الشعیر و بزرقطونا و شیره‌ی تخم خیارین و مانند آن علاج نمایند **ایلاقی و جرجانی**: می نویسند که اگر سبب نفث‌الدم کثرت خون در بدن باشد و بدان سبب رگی کشاده شود ابتدا بفسد باسلیق نمایند و خون به تفایه در دو سه روز برآرد تا حفظ قوت ماند و بر ماء‌الشعیر که در آن عدس مقشر و عناب و سفر جل و حب‌الاس و زعرور و خرنوب شامی پخته باشند قناعت کنند و نان در آب سرد یا به مزواره بارد بالفعل والقوه ترید کرده بخورند و عناب تر سود دارد و خائیدن برگ خرفه و آب او فرو بردن سخت سودمند است و بعد سه روز از فصد اگر قوت مساعد باشد تلیین طبع به آب لبلاب کوفته افشرده با شکر یا به چهار درم بنفشه‌ی خشک سائیده به جلاب آمیخته نمایند و اگر مطبوخ هلیله دهند جائزست و باید که مریض راست بنشیند و حرکت کمتر کند و بر پهلوی نخسپد تا اجزای سینه او بر هم نیفتد و موضع جراحت منضغط نشود و سرفه پیدا گردد و اگر به آن سعال شدید نباشد به سرکه و گلاب غرغره کنند تا خون که در ریه منعقد شده باشد برآید و اگر قدری ازین سرکه و گلاب بنوشند روا باشد و اگر سرفه سخت باشد از سرکه پرهیز کند و تسکین سعال به لعابات و لعوقات و حبوب که در بحث سرفه مذکور شد باید کرد ادویه‌ی که درین محتاج الیه اند قابض اند مثل گل شاموس و گل ارمنی و غیره که در قول مسیحی گذشت مفرد یا مرکب بدستور دهند و بصورت تپ با شربت به یا حب‌الاس بدهند و اگر از گل مختوم و صمغ عربی و

اندک کافورجها ساخته در دهن دارند بهتر باشد و اگر تپ زائل شود و هنوز نفت‌الدم باقی باشد غذا پاچه‌ی حملان و بیضه‌ی مرغ نیمبرشت و رشته که در روی عدس و حب‌الاس پخته باشند و دوغ گاو و شیره‌ی گاو جوشانیده باید و ادوشیر خام ضرر دارد و ماهی تازه خر دو گوشت تیمود و راج و قطا موافق باشد زیرا که ازین گوشت ها خون کمتر تولد کند و پوست انار خاک کندر مازو آرد جو گلنار گرد آسیا برگ مورد اطراف انگور خرما قسب همه را کوفته بپزند تا چون عصیده شود و روغن گل یا روغن مورد آمیخته بر سینه ضماد نمایند و اگر سبب حدت خون باشد رعایت علاج کلی در فصد و جذب ماده به دلک و شد اطراف و حقنه نرم باید کرد و اگر حاجت تلین طبع باشد مسهل نرم از بنفشه و سپستان و خیارشبر زنجبین و مانند آن بدهند و کشکاب به آب کدوی تر یا به آب عنب‌الثعلب و سرطان پخته بدهند و لعاب اسپغول به حلاب خام بنوشند و آب بارتنگ و آب عسی الراعی و آب خیار و شیره‌ی تخم خرفه با شکر و کذا شربت خشخاش و شربت بنفشه دهند و همه تدبیر چنان باید که تیزی خون زائل کند و رطوبت بیفزاید و این ده اسوء دارد طباشیر گل سرخ ارمنی گل مختوم شادنج هریک ده درم به سد کهربا مروارید افاقیا عصاره‌ی لویه‌التیس نشاسته هریک پنج درم صمغ کتیرا هریک شش درم خشخاش سفید تخم خرفه مغز تخم خیار شاخ گوزن سوخته برگ بارتنگ هریک هفت درم رب‌السوس سه درم همه را کوفته بیخته هر صبح سه درم به آب باران بدهند بعضی متاخرین می نویسند که اگر نفت‌الدم از کشادن رگ سینه باشد رگ باسلیق زند و به عده دفع خلط حاد بمیلین مناسب کنند آنگاه به حبس خون و به حالسات که در علاج نفت‌الدم از انشقاق عروق گذشت باضافه کافور پردازند و غذا کشکاب سرطانی دهند و آنچه از امتلای خون بود به سرعت حبس آن نشاید کرد تا آنکه استفرغ خون به حد واجب رسد آنگاه تدابیر مذکوره به عمل آرند و ترک غذا تا سه روز صواب باشد و بعد از آن تقلیل آن نمایند آنچه ریخی بود سنجزینیاد فلونیا و تریاق بزرگ تازه در عصاره‌ی پودینه ه نافع آید و اغذیه بادشکن باید و بدانند که اگر سبب نفت‌الدم کشادن سر رگ ها باشند به سبب رطوبات رقیق که بطور نزله از سر فرود آید یا از موضع دیگر به سینه و ریه آید و عروق را مبلول و نرم سازد و باد نی قوت بگشاید تدبیرش جذب ماده بسوی انسفل به مالیدن اطراف و غیره است بعد از آن استعمال ادویه‌ی قابضه که رطوبات را کم کند و مزج اعضا را گرم نمایند و چون بیخ اذخرو مصطکی و زیره‌ی بریان و پودینه کوهی و جندیبستر و قلفدیس و زعفران برای سرعت الصیال قوت ادویه به موضع و تریاق و مثرودیطوس و سنجرنیا و فلونیای رومی و فارسی اندک اندک بدهند تا رطوبات را خشک کند و تبدیل مزاج و حبس خون نماید ضماد را ذخیر کند ر زیره‌ی بریان افاقیا عصاره‌ی لویه‌التیس جندیبستر قلفدیس با شراب قابض سرشته بر سینه گذارند و غذا گوشت کبک و تدردد و دراج و گنجشک بریان و مانند آن بدهند و دیگر ادویه مجفف و مسنح و قابض استعمال کنند و گاهی به آنها قواض معتدله مثل شاه بلوط می آمیزند.

### علاج نفت‌الدم از تاکل عروق

راقم گوید که علاج این نوع قریب به علاج سل است و نضع فصد وزین باب بتجربه رسیده و این قرص حکیم نافع خان نفت‌الدم و قی‌الدم و سهل را نیز نافع مروارید ناسفته نشاسته رب‌السوس افاقیا به سد سرخ شادنج عدسی شاخ گوزن سوخته دم‌الاخوین طرائث خشخاش بریان هریک دو درم بیخ انجبار ولایتی کشنیز مخشک بریان حب‌الاس بریان هریک چهار درم در صمغ عربی کتیرا که با تخم خرفه مقشر گلنار طباشیر پوست بیرون پسته‌ی تخم کاهو هریک سه درم کند کافور قیصوری هر واحد یک درم کوفته بیخته به لعاب اسپغول قرص‌ها سازند شربت‌ی یکمقال همراه شیر‌ه‌ی خرفه بریان یک توله شیر‌ه‌ی حب‌الاس بریان شش ماشه رب به شیرین دو توله و تبرید لعاب بهدانه شیر‌ه‌ی انجبار شیر‌ه‌ی عناب شیر‌ه‌ی اصل‌السوس شیر‌ه‌ی کاهو شیر‌ه‌ی خرفه شیر‌ه‌ی مغز تخم هند یا نه شربت نیلوفر بارتنگ پاشیده نیز حبس خون کند و اگر تپ عفن عارض شود و طبع خفیف عناب گل بنفشه بهدانه جوشانیده شیر‌ه‌ی مغز تخم هندوانه عرقیات شربت نیلوفر داخل کرده معمول است و اگر بازخون آید قرص طباشیر غری‌المسک با شیر بز یا شیر‌ه‌ی بیخ انجبار شیر‌ه‌ی مغز تخم هند یا نه لعاب بهدانه شربت نیلوفر بارتنگ پاشیده دهند باز دم‌الاخوین کهربا طباشیر زهر مهره‌ی خطائی کافور هریک نیم ماشه سوده اول بخورند بالایش شیر‌ه‌ی بیخ انجبار شیر‌ه‌ی دانه میل هریک چهار ماشه و غیره بنوشند باز افیون زعفران هریک دو سرخ سوده بالایش آب برگ بارتنگ و ده توله نبات یک توله دهند باز طلق محلوب سوده پاشیده افزایشند که به فضل الهی خون بند خواهد شد و ایضا قرص معمول که در مبحث سل خواهد آمد به شیر و ماء‌القرع و جهاد آمله مربی و عرق شاه تره و اسپغول بالنگو پاشیده کذا ماء‌الخیار شیر‌ه‌ی خرفه شیر‌ه‌ی خطمی شیر‌ه‌ی انجبار شیر‌ه‌ی کاهو شیر‌ه‌ی خیارین و دم‌الاخوین کتیرا کهربا هر واحد یک ماشه سوده پاشید و نبات دهند و اگر بعد تبرید سردی بنا بر ضعف محسوس شود دوا نیمگرم دهند تا اضماء حرارت عزیززی نکند و دوا رقیق بنوشند و ماء‌اللحم با عرق صندل عرق کیوره، هریک توله شربت لیمون کتیرا سوده پاشیده بدهند و اگر گرمی شود عرق کافور افزایشند و برای سرفه صمغ عربی سوده پاشیده افزایشند و قرص معمول و عرق شیر کافوری دهند بازمر گانگ روپ رس طباشیر الایچی خرد سوده دهند و اگر با نفت‌الدم و سرفه اسهال عارض شود قرص طباشیر کافوری چهار ماشه سوده به شربت و یا قودا سرشته بخورند بالایش شیر‌ه‌ی کاهو شیر‌ه‌ی خرفه بریان هریک شش ماشه شیر‌ه‌ی دانه هیل سه ماشه نبات یک توله بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند باز شیر‌ه‌ی حب‌الاس پنج ماشه شیر‌ه‌ی بیخ انجبار چهار ماشه افزایشند و یا طباشیر سوده یک ماشه به نوشداروی ساده شش ماشه سرشته بخورند بالایش شیر‌ه‌ی کاهو شیر‌ه‌ی خرفه شربت ذیاقودا داخل کرده بنوشند باز بارتنگ چهار ماشه دانه‌ی هیل سه ماشه سوده به آب پخته افزایشند و شیخ: می فرماید که علاجش بسیار صعب بلکه لابرله است و التحام نمی یابد مگر به زوال سوءمزاج و این حاصل نمی شود مگر در مدت طویل که در آن عرضه قرحه صلب یا متعفن گردد و لیکن بساست که نفع می‌بخشد اینکه نگذارند که تاکل استحکام یابد به نفی خلط حار و بسیار باشد که اسهال صفر و خلط

غلیظ معاً به مثل حب غاریقون نمایند و اگر حاجت به فرط تقویت این افتد قوی کنند و حیلہ در تسکین دغدغہی سعال به دوار  
 البزور نمایند کہ از آن امید نفع عظیم است و بالجمله علاج آن تنقیه و استفراغ و فصد و غیر آنست و تناول اغذیہی  
 جیدالکیموس و آنچه برای اکال بیاشامند البان و مرو و بارتنگ و تخم خرفه دریشہ خطمی است و قرص کوبکہ کہ در آن نیم  
 جزو افیون زیادہ کنند و ادویہی کہ بولس در کناش خود به این عبارت ذکر کردہ کہ ایضا منتفع می شوند و بہ دوائی کہ از  
 کوبکہ شاموش و مجراخراطون و گل مختوم مساوی بگیرند و بہ قدر دو ملعقہ بہ عصارہی بارتنگ سه اوقیہ بنوشند و یا بگیرند  
 از گل مختوم دووقیہ و از کوبکہ شاموس اوقیہ و از نشاستہ اوقیہ و از انزروت نصف اوقیہ سودہ آمیختہ بہ قدر ملعقہ بہ آبی کہ  
 در آن خرما بہ قدر سه اوقیہ جوشانیدہ باشند بخورند و آب و سرکہی باردو آبی کہ در آن قست یا سیب یا بہ یا امروہ یا اطراف  
 کرم و مانند آن پختہ باشند تجرع کنند و غذای آنها اگر قوت در روز سوم ضعیف گردد بنان مغسول مع شی را در روز دوم و  
 سوم دهند و اگر قوت قوی باشد غذا در روز چهارم نان مغسول بہ چیزی از میاہ عقص مثل آب انار یا آب حبالاس یارب  
 حصرم و یا حسو از بیضہی سازند و یا بگیرند چیزی از انواع طبیخ متخذ بشیر مع قدری از اشیای قابضہ و بگیرند از بقوی  
 تلخشقون یا فنجر بودن یا بارتنگ و گاهی این اشیا مطبوخ بزیت و سرکہ اخذ می کنند و از فوا کہ سیب و بہ دامرو روز عرور و  
 انار و خرنوب شامی مناسب است و اگر تپ نباشد قدری از شراب مائی بیاشامند و اگر تپ عارض شود چیزی از اشربہی التخذہ  
 ازین فوا کہ مذکورہ و آب سیب کہ با پوست او کوفتہ بگیرند بنوشند و ادویہی نافعہ کہ در آنها شادنج و دم‌الاکوین و کهربا و  
 سندروس و گل مختوم و فادزهر معدنی و بیخ انجبار و امثال آنها از ادویہ بہ محققہی قابضہ منقی و معزی و نسبت لحم باشد  
**صاحب ملکی:** گوید کہ چون نفت‌الدلم بہ سبب تاکل عروق صدروریہ از قبیل نزلات حادہ باشد کہ از دماغ بسوی آنها منحدر  
 گردد فصد باسلیق از دست چپ بگیرند برای جذب مادہ از صدر و از دست راست قیفال برای جذب مادہ از دماغ و تقلیل انحدار  
 نزله از آن و بہ قدر احتمال قوت خون اندک برآرند و تنقیہی دماغ بہ شرب دوائی مسهل خلط حاد مثل مطبوخ مقوی بہ  
 قدری صبر بہ رب‌السوس سرشته نمایند و یا معجون خیارشبر دهند و حقنہ لینہ بعمل آرند و ایضا قرص کهربا یا قرص  
 خشخاش بہ آب بارتنگ و آب عصی الراعی یا آب خرفه دهند و ماء‌الشعیر کہ در آن سرطانات نہری پختہ باشند بہ اندکی گل  
 قبرسی و طباشیر و صمغ عربی بنوشند و خرفه بخورند و این قرص بدهند کہ بسیار نافع است افاقیا زعفران کهربا با سید  
 مروارید عصارہ لحيہ‌التیس طباشیر ہر واحد سه درم گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه ہریک پنج درم گل قبرسی صمغ عربی  
 نشاستہ کتیرا شادنج ہر واحد یک درم ہمہ را باریک سائیدہ بہ آب بارتنگ قرص سازند بہ وزن مثقال تا دو درم و ایضا بگیرند  
 گل قبرسی شادنج طباشیر مکہ چهار درم مروارید کهربا بہ سد شاخ گوزن سوختہ تخم خشخاش تخم حماض تخم بارتنگ یک  
 سه درم افاقیا عصارہی لحيہ‌التیس مکہ دو درم جملہ را باریک سائیدہ بہ آب بارتنگ یا لعاب اسپغول بہ وزن یک درم تا

یکمقال قرص سازند و در علاج سرفه‌ی نزلی منظور شد بدهند و این قرص نیز نافع است بگیرند افاقیا دو درم گل سرخ چهار درم ثمرانار دشتی چهار درم صمغ عربی کتیرا هر واحد یک درم همه را باریک سائیده به آب باران قرص سازند هر قرص به وزن یکمقال و غذا اگر تپ نباشد از گوشت دراج و کبک و تهویه مطبوخ به سماق یا حصرم یا زرشک و خرفه و حماض و کشنیز تر و خشک به روغن بادام بدهند و به سفرجل و سیب و امروود تفکه نمایند مگر آنکه سرفه شدید باشد که درین هنگام از فواکه قابضه و حموضات اجتناب نمایند و خشخاش به اندک شکر و عناب بدهند **ایلاقی گوید:** که اگر خروج دم از الفتاح عرق نباشد لیکن حدت خون بدان حد رسد که رگ را متثقب و متاکل سازد و خون جاری گردد و این مشکل است و علاج به دشواری پذیرد و ابتدا بفسد نمایند و تنفیه‌ی بدان از خلط حاد به مسهل و حقنه نرم کنند و به تعدیل مزاج و تدبیر مرطب و تسکین سرفه بالعبه و حبوب و لعوقات مذکوره پردازند و اقرص کوبک در اینجا نافع است و در ادویه‌ی نوع سد روش و شاذنج دم‌الاکوین و کهربا و گل ارمنی بیشتر استعمال نمایند **مسیحی گوید:** که اگر نفث‌الدم از اکال باشد و این از خلط صفراوی بود باید که معالجه بادویه ترمبرده مسکنه حدت صفرا نمایند بعد فصلد باسلیق اگر مانعی نباشد و تلین طبیعت به مسهل خفیف نمایند مثلاً آلو بخارا و عناب و بنفشه و سپستان جوشانیده صاف نموده مغز خیارشبر ترنجبین مالیده باز صاف کرده روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر قوت قوی باش هلیله‌ی زرد در مطبوخ داخل نمایند با آب لبلاب یا شکر بیاشامند و حقنه این نیز نافع بود و بعد از این ماء‌الشعیر که در آن قطعه کدوی شیرین پخته باشند بدهند و ماء‌الشعیر مطبوخ با سرطان نه‌ری یا در ماء‌القوع عوض آب خالص نیز نافع بعده ادویه قابضه قاطع دم مثل بارتنگ و با گل ارمنی به آب به طباعه بدهند که در قطع هر قسم نفث‌الدم نفع می کند و ایضا نوشیدن آب بیخ قصب رطب به قدر یک اوقیه با یک درم گل مختوم و کذک شاذنج باریک سودبه قدر دو سه دانگ یا زیاده تا یکدمثقال حسب حاجت به آب به طباعه یعنی عصی الراعی یا آب بارتنگ نفث‌الدم کثیر را منع نماید و قیروطی متخذ از سوم مصطفی و روغن مشروب به آب عصی الراعی و آب خیار یا آب قصب بر سینه گذارند **صاحب مغنی:** می نویسد که اگر آمدن خون از ناکل حادث از فضلات حاده باشد علاج او بفسد و شرب ماء‌الشعیر به سرطانات نه‌ری پخته و شرب لعاب به گل مختوم و غذا کدو یا ماش در اخیر چوزه‌ی مرغ یا ماهی صخوری است.

### علاج نفث‌الدم از صدر

باضمده و ادویه‌ی جالس دم که در آنها جوهر لطیف باشد بلانها ادویه‌ی به طیف الجه مثل زعفران و سنبل و انیسون و نانخواه و مانند آن مخلوط سازند علاج نمایند تا قوت ادویه‌ی حجالسه بصدر رسد و آب بادروج تنها جامع میان هر دو امر است و اگر تقویت معده و قلب نیز مطلوب باشد بیخ انجبار کهربا مصطکی سوده بدواء‌المسک بارد سرشته همراه گل خطمی بعرق عنب‌الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بالنگو پاشیده دهند **صاحب کامل:** گوید که هرگاه نفث‌الدم از ریه و صدر باشد فصد

باسلیق کنند و به سکون و دعت و قلت کلام امر کنند و ادویه‌ی قابضه و مغریه دهند تا اشیای قابضه به آلات تنفس که بالطبع املس اند ضرر نکنند مسیحی: گوید که اگر انتفاث دم از آلات تنفس باشد باید که تضمید صدر باضمده قابضه‌ی مانعه نمایند مثل ضماد متخذ از پوست انار و تراب کندر و مازدو قسب و آردجو گلنار و گل شاموس و غبار آسیا و برگ علیق و برگ سفرجل و اطراف آس و امرو دو برگ آن و برگ انگور و بر سر آب گرم ریزند و بعد از آن روغن قابض مثل روغن سفرجل و روغن آس و روغن گل و روغن طلح و روغن درخت مصطکی بمالند پس اگر سبب حدت خون باشد فصد کنند و خون به چند دفعه مقدار اندک بگیرند و تبرید و ترطیب تدبیر نمایند به مثل ماءالشعیر و ماءالقرع و اسپغول و مغز خیارین به عده ادویه مسکنه مقریه مخلوط بقاضه که آن گل ارمنی و به سد و گل سرخ و کهربا و صمغ و کتیرا و نشاسته است جمع نموده به بعض اشربه‌ی قابضه استعمال نمایند و یا بگیرند افاقیا و گلنار و کتیرا و صمغ عربی و سائیده به آب سرد بخورند بعضی گویند که بعد فصد باسلیق قرص نفت ا لدم بخورند و ایضا بر سینه طلا نمایند صاحب حاوی و کامل: گویند که اگر سبب نفت‌الدم از سبب خارج مثل ضربه و سقط باشد که بر صدر و اعضای تنفس رسد بعد فصد باسلیق قرص کهربا یکمئقال و گل قبرسی و عصاره‌ی یخته التیس و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا هر واحد نیم درم به آب خرفه‌ی بریان و آب سماق یا آب عصی الراعی به لعاب اسپغول بدهند و بر صمغ ضربه افاقیا و ماش و مغاث و صندل سفید و گل ارمنی و مرمکی و صبر مساوی به آب مور و ضماد نمایند و به مریض امر کنند که آواز قوی و کلام بسیار نکنند تنفس شدید نماید.

### علاج نفت‌الدم از حنجره و قصبه ریه

و این بواسطه‌ی وقوع جراحت درین اعضا به سبب وقوع ضربه و سقط بر سینه و مقدم گردن یا سرفه‌ی صعب یا نعره‌ی قویه باقی شدید یا تزخر غلیف یا غضب مفرط و مانند آن که موجب صداع و انقطاع عروق حنجره و قصبه گردد اکثر عارض می شود به ادویه‌ی قابضه غرغره کنند و حسب نفت‌الدم در دهن گیرند و باشد که بفصد حاجت آید و جرعت قصبه متعسر العلاج است مگر آنکه در غشای داخلی او باشد فقط بعضی متأخرین می نویسند که اگر خون از حنجره و مری و حلق آید بعد از فصد و حجامت ساقین و بستن اطراف قرص که با یا قرص سبد یا قرص خشخاش یا قرص کحل سه ماشه به شربت خشخاش یا انجبار و یا شربت آس توله آمیخته بلیسانند و بالایش شیره‌ی حب‌الاس و بارتنگ و خشخاش هریک هفت ماشه لعاب بهدانه و ریشه‌ی خطمی هریک سه ماشه در عرقیات بارتنگ و گاوزبان هریک ده توله برآورده شربت انجبار سه توله داخل کرده صمغ عربی تخم ریحان کمد چهار ماشه پاشیده بنوشنده زهر مهره خطائی دو ماشه و جواهر مهره‌یک ماشه با دوغ گاو بدهند که نافع است و عصاره‌ی لحيه‌التیس و کهربا و بسد و شیب سبز هریک یک ماشه در شربت حب‌الاس دو توله یا دوغ یک پیاله دهند و غذا از روی بیضه‌ی نیم برشت و کله پاچه بز و گوشت بزغاله که در آن برگ خرنوله و خبه و اسفاناخ هندی و رومی و کشنیز

بستر و خرفه و بقله‌یمانی افتاده باشد با نان تنگ و یا با برنج دهند و با این بقولات بادال بنوماش و یا عدس مقشر لخته بدهند و خائیدن بقول زکوره بالخاصیت حابس نفث‌الدم است کذافی اختیارات مختار ابن سهل و اگر از قصبه‌ی ریه آید بعد فصد صافن و باسلیق و حجامت سافین یا فصد سر و ضماد قابض از اقاقیا گلنار صمغ گل ارمنی کتیرا حضض صندل سفید شیاف بامیثا هریک چهار ماشه در گلاب سوده ضماد کنند و گل مختوم و ارمنی و قبرسی عصاره‌ی لویه‌التیس دم‌الاکوین هر یک ماشه سوده به شربت مور و ورق نقره سرشته بخورند بالایش شیره‌ی خشخاش خرفه و اصل‌السوس و لعاب بهدانه و گاوزبان در عرق بارتنگ و بیدمشک برآورده شربت انجبار آمیخته تخم بارتنگ و فرنجمشک پاشیده بنوشند یا دم‌الاکوین شاخ گوزن سوخته طباشیر بسد در شربت خشخاش سرشته همراه بیخ انجبار و تخم مورد و لعاب بهدانه و گاوزبان و شیره‌ی بارتنگ و خشخاش و اصل‌السوس وز عرقیات برآورده شربت خشخاش و بزورند کوره بدهند غذا آش جو با شربت خشخاش و نیلوفر دهند و هرگاه خون آمدن کم شود سفوفات مناسبه حابسه با عرق کافور بدهند مسیحی گوید که هرگاه خون و تبخ برآید در آن خطر نیست و باید که به رب توت و مانند آن که در خناق مذکور شد غرغره‌ی کننده تلطیف تدبیر نمایند.

### علاج نفث‌الدم از لاهه و کام

و این اکثر از سر نازل شود در صورت ظهور آثار امتلاء و غلبه‌ی خون فصد سر رو نمایند بر فقره‌ی حجامت کنند والا تبریدی که در رعاف گذشت بدهند و یا عناب گل نیلوفر بهدانه بعرق شاهتره توله جوشانیده صاف نموده شیر کاکائو شربت نیلوفر داخل کرده بدهند که برای نفث‌الدم دماغی نافع است و ایضا نفوخ خاکستر خرمهره‌ی زر و در منحرین برای فنع خون مانعی از مجربات مکرره‌ی حکیم عابد سرهندیست و به مطبوخ کرم‌مازج و پوست انار و عصاره‌ی الویه‌التیس و برگ مورد بربوب قابضه چون رب به و غوره وز عروور و رب توت و مانند آن از ادویه قابضه غرغره نمایند و اضمده‌ی بارد قابض که در رعاف مذکور شد یا سرکه بر تارک سر و پیشانی طلا نمایند و بعد فصد غرغره به آب خرفه و آب سماق و آب عصی الراعی و آب بارتنگ که در آن گل فارسی و گل ارمنی حل کرده باشند نیز مفید بود و به قلت کلام و صیاح امر کنند و غذا زردی بیضه و سفید ماج دهند بعض متاخرین می نویسند که نفث‌الدم اگر از دماغ بود بعد از فصد سر رو به تبرید از لعاب بهدانه چهار ماشه و اسپغول شش ماشه و شیره‌ی بیخ انجبار و تخم خرفه هریک چهار ماشه و شیره‌ی تخم کاهو شش ماشه و غیر آن بعنوان تراکیب شربت نیلوفر و عناب و حب‌الاس هرکه از اینها مناسب باشد داخل کرده صمغ عربی کتیرا دم‌الاکوین کهربای شمعی هریک دو ماشه سوده پاشیده بنوشند و عرق بارتنگ سبز مردق ده توله در تبرید نیز می افزایند و از تخم او شیره کشیده نیز میدهند و اگر نزلی باشد در تبرید مذکور شیره‌ی خشخاش و شربت آن ذیاقودا زیاده کنند و کافور و سرخ هم درین می دهند صاحب اقتباس گوید که اگر خون از دماغ آید با نزله و گرانی سر باشد صمغ عربی کتیرا طباشیر کهربا دم‌الاکوین سوده در خمیره‌ی خشخاش یکنیم

توله آمیخته ورق نقره یک عدد پیچیده بخورند بالایش شیرهی تخم خشخاش و خرفه هریک نه ماشه شیره ریشهی انجبار چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت فریادرس سه توله تخم فرنجمشک سه ماشه بنوشند و اطلیه و غراغر نزه بکار برند.

### علاج نفثالدم از فم و اجزای او

مثل لثه به چیزهای قابض مثل مورد و گلنار و مازد و شب یمانی مضمضه کنند و ایضا صندلین اصل السوس کشنیز خشک در آب سائیده مضمضه کردن نیز مفیدست و اگر درین موضع قرحه تازه بود کندر دمالاخوان باریک سائیده بر آن گذارند تا خشک شود و سیلان خون منقطع گردد و هرچه در باب لثه و امید مسطور شد بکار برند.

### علاج نفثالدم از تعلق علق

در معالجهی او مبادرت نمایند زیرا که زلواکثر در ثقبه که بسوی دماغ است صعود می کند و در غشای مستبطن دماغ متعلق می گردد و درم دماغ پیدا می نماید و اکثر در اصل لپاه تعلق می گیرد و مودی به ورم لها و نزول او می گردد و تدبیرش این است که بگیری سرکهی تند و روان قدری نوشا در حل کرده غرغره نمایند و فتیلهها بدان آلوده در مسخرین گذارند تا رائجی آن به دماغ و حجب او برسد و علق را از قرب به حجب منع کند و هرگاه سرکه و نوشادر بزلو رسد بهر موضع که باشد فی الفور بمیرد و نانخواه سوده چون به علق رسد جدا می گردد از هر موضعی که در آن متعلق باشد پس بهر صلیهی که ممکن باشد آنرا بدانجا رسانند و اکثر اهل بصره و سکان سواحل را زلو متعلق می گردد و علاج بخائیدن هلیله و پوست انار و مازو تخمضض به سرکه می نمایند و زلو فی الحال ساقط می شود و اگر زلو به نظر درآید محاذی آفتاب دهن مریض کشاده به مقاش گرفته برآرند و به عده سرکه و روغن گل غرغره کنند و از خائیدن برگ آنرا دو رخت و تمضض به آب آن به غیر فرود بردن آب او نیز زلو به رائج او هلاک می شود و باقی تدبیر تعلق علق مفصل در امراض حلق مسطور شده.

### علاج نفثالدم از رشح ورم

فصد باسلیق کنند صبح و رگ صافن و یا مابض و یا عرق النسا وقت شام زنند ولیکن فصد باریک کشانید بهر امالهی خون با سفلی و بقای قوت بعده و به معالجه عضو موف کوشند بالجمله بعد فصد و استفراغ بانضاج پردازند تا دفع مادهی باقی از مواضعی که در آنها بقای او خوف دارد بر طبیعت سهل باشد و درینجا به قوابض اصلا علاج نمایند که به سبب حبس ماده آفت عظیم می آرد بلکه واجب است که به علاج ذات الریه از نضح ماده و تنقیه عضو علاج کنند و ایضا در نفثالدم با درد کتف و پهلو که به سبب انصباب نزه بر جنب باشد فصد باسلیق به قاعدهی ذاتالجنب از طرف موافق یا مخالف بگیرند بیخ انجبار



خطمی خبازی اصل السوس هریک چهار ماشه بهدانه سه ماشه سپستان پانزده دانه در آب گرم شب تر کرده صبح مالیده صاف کرده شیرهی خرفه هفت ماشه در عرق غنبلع عرق شاهتره عرق گاوزبان هریک چهار توله برآورده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند و به جهت آخر روز سنگ جراحت سندروس کتیرا سوده به خمیره ی خشخاش سرشته بالایش لعاب بهدانه سه ماشه عرقیات ده توله شربت نیلوفر دو توله بارتنگ چهار ماشه پاشیده دهند و ایضا برای نفث الدم بعد ذات الجنب و اسهال قرص که باد گل گاوزبان تخم بادرنجبویه خرفه بار تنگ تنگ اول خورده بالایش لعاب بهدانه ریشه خطمی در عرق شاهتره عرق گاوزبان عرق نیلوفر برآورده شربت نیلوفر شربت خشخاش داخل کرده بنوشند و قرص مثلث سوده ضماد نمایند.

### علاج نفث الدم از مری و معده و کبد و طحال

و این کمتر سودی به سل و هلاک می گردد و به امراض دیگر مودی می شود مگر آنکه از عفن در معده یا از جراحت در مری باشد که آن بسیار خطرناک است علاجش مفصل در فی الدم در امراض معده مذکور گردد و بالجمله اول فصد باسلیق و یا ابطی کشانید و به فاصله سه چهار روز اسلیم در کبدی از دست راست و در طحالی از دست چپ زنند و اضمده قابضه بارده بکار برند و قرص شب ماشه در شربت خشخاش یک توله آمیخته با شیرهی خرفه و خشخاش و خیارین هریک نه ماشه لعاب گاوزبان هفت ماشه بهدانه ی سه ماشه در گلاب و عرق بهار و گاوزبان و بید ساده هریک پنج توله برآورده شربت حب الاس و انجبار هریک دو توله داخل کرده بارتنگ نه ماشه پاشیده بدهند و غذا شیر برنج و یا مهلبه و یا برنج با اسفناخ و خرفه و کشنیز سبز که بنوماش یا ماش مقشر در آن باشد و اگر بدین تدبیر بند نشود بهدانه و بار تنگ بریان کرده با دیگر همه ادویه مذکوره شیره کشند و همه را بریان کنند مع اضافه حب الاس نه ماشه و محجمه ی ناری بر جگر و سپرز گذارند و اطراف را به نواز محکم ببنند و بعد دو ساعت کشاده ولک اعضا نمایند و ایضا گل ارمنی والاخوبین صمغ کتیرا هریک چهار مرغ افیون کافور هریک دو سرخ سائیده همراه شیرهی بیخ انجبار شیرهی عناب در عرقیات برآورده رب به بارتنگ داخل کرده دهند و بعد از آن کافور موقف سازند و لعاب گاوزبان شیرهی اصل السوس اضافه کنند و طباشیر زرد و رد صندل سفید سائیده بر معده ضماد نیمگرم نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه نفث الدم از مری و معده باشد فصد اکحل کشانید و قرص کهربا یکمقال با نیم ورم گل قبرسی و یک اوقیه آب بارتنگ که در آن سماق اندکی مالیده باشند یا به عصاره ی برگ گل سمغ بدهند و یا قرص گلنار به آب سماق و گلاب و یا آب لیف انگور دهند و این قرص نیز نافع است بگیرند گل سرخ سماق گلنار صندل سفید هر واحد چهار درم کند، تخم حماض هریک سه درم سنبل یک درم هریک نیم دانگ شب یمانی اقاکیا که با عصاره ی لویه التیس قرط هریک دو درم باریک سائیده و در گلاب که در آن سماق مالیده باشند سرشته به وزن یکمقال قرص سازند و به گلاب و

آب لیف کرم یا آب بارتنگ بدهند و ثمر علیق و خرفه بخورند و بر معده‌ی صندل سفید گل سرخ هریک پنج درم را مک سه درم سک اقاچیا هر یک دو درم باریک سوده به گلاب و سرکه اندک سرشته ضماد نمایند و غذا مزوره‌ی بقله‌ی حماض و آب غوره و زرشک و مانند آن دهند طبری گوید که بهترین علاجات در قطع آن این است که بگیرند قثای تلخ و اگر یافته نشود شیرین بسیار بگیرند و قطع کنند و یک کف برگ بارتنگ و یک کف لحيه‌التیس و بجوشانند تا جمله مهرا شود و صاف نموده آبش بگیرند بقدر چهار اوقیه و بر آن این سفوف سه درم اندازند بگیرند کهربا عصاره‌ی لحيه‌التیس اقاچیا گل ارمنی و قبرسی و گل مختوم هریک دو درم قشار کندر یک نیم درم حضض هندی دو ثلث درم ثمر ناراشتی یک نیم درم گل سرخ نشاسته تخم بارتنگ هر واحد سه درم باریک بسایند و اگر از عفن در مری یا در معده باشد بگیرند روغن گل خالص و از آن موم روغن بسازند بعده نشاسته بریان در آن آمیزند و هر روز نهار قدری بخورند و غذای او آب مدققه که در آن قدری پیه ماکیان و اگر نباشد پیه بر داخل کرده بسازند و چیزی که در هضم او معده را تکلیف باشد نخورند و هرگاه مزاج حدت پذیرد به ماء‌الشعیر تسکین نمایند و در موم روغن مذکور قدری گل مختوم و اندکی ریوند آمیخته هر صبح بخورند و در جمله مواد را بسوی مائل سازند و به وضع محاجم بر ساقین و شرط او و بستن آن و فصد صافن یا مابض جذب نمایند که اکثر خون از ماله ماده و جذب او به خلاف جهت منقطع می شود مسیحی گوید که اگر خون به قی خارج شود و در آن خطر کثیر نیست باید که فصد کنند و قوابض مثل سماق و حصرم و ریاس و انار دانه که در آن سفر جل انداخته باشند و شربت انار و به سیب بخوراند و گل ارمنی و صمغ عربی و انجبار و دم‌الاحوین و کندر مجموع سه درم به رب سفرجل بدهند صاحب مغنی می نویسد که علاج و دم خارج از مری و معده بفصد قیفال یا اکحل و خوردن قرص گلنار به آب بارتنگ و نوشیدن آب به و سیب نمایند و میان کتفین به صندل و گلاب ضماد کنند و غذا مزوره‌ی سماق دهند و از صیاح و کلام حذر کنند گویند که تضمید معده به ضمادات قابضه مقویه نمایند و حقنه بنابر جذب ماده به خلاف جهت نیز نافع است و غذا اگر حرارت باشد بر مبردات اقصار کنند والا مزوره‌ی زرشک یا سماق و حصرم و مثل حماض یا خرفه بدهند و اگر در آن پاچه بپزند سود دارد و باید که بر اغذیه آنها صمغ و کهربا بپاشند شیخ جرجانی گویند که اگر نفث‌الدم به سبب صدمه‌ی جگر باشد اول علاج کلی نمایند به عده‌ی این سفوف ریوند چینی ده جزو لک مغسول گل ارمنی هریک پنج جزو کوفته بیخته‌یک نیم درم بدهند و باقی علاج از امراض کبد باید جست انتباه اگر ترسند که درینمرض خون در ریه منجمد گردد در ابتدا که خون برآمدن آغاز کند سرکه به آب ممزوج کرده بنوشند اگر سعال شدید نباشد و اگر چوب انجیر بسوزند خاکستر او در آب آمیزند و آن آب با حاشا بدهند خون منجمد برآرد و وصعتر با غسل درین باب سوده‌ند بوده و اگر نیم درم و بیدگر کم به قدری آب گند نادیک ملعقه‌ی سکنجبین دهند نیز نافع و یا از حلبه مطبوخ دو درم زراوند مر سه درم روغن سوسن یک درم فلفل یک درم برزالبنج یک درم گل سرخ دو درم قرص ساخته در سایه

خشک کرده به آب بادیان و کرفس بدهند و ایضا پنیر مایه خرگوش به آب مفید هست و جالینوس گوید که چون خون و شیر در معده یا امعا یا در صدر یا مثانه و غیره منجمد گردد روی است و خصوصاً در صدر دلالت می کند بر آن غشی و نیز رنگ و صفر نبض و تواتر او و استرخای اطراف و اختناق و خیق النفس و انفحه‌ی جدی آن را می گذارد و بقی یا اسهال خارج می کند و نیاز ذوق گفته که بهترین ادویه که خون جاهد را حل کند وسائل را حبس نماید تریاق گل مخدوم است و اگر میسر نشود مغز قرطم به آب گرم بدهند که درین باب خوب است و کذا سرکه و آب مطبوخ انجیر و جزاء یک و حلتیت و خرابق و باقی تدابیر خون منجمد در امراض معده در بحث تجبن خون خواهد آمد و گویند که چون خون منقطع گردد کله و پاچه بخورند و به حمام روند و از شراب قوی و غضب و جماع پرهیز کنند.

### ذات‌الریه

و آن نزد اکثر اطبا ورم حارست که در ریه عارض شود و ورم حار به مذهب شیخ الرئیس آن است که از ماده‌ی حار بالذات و در جوهر خود مثل خون و صفرا و یا از ماده‌ی حمار بالعرض سبب عفونت و ملوحت مثل بلغم متعفن و شور و سودای متعفن حادث شود و اورام بارد بلغمی و سوداوی که در آن عفونت و سخونت نباشد آنرا در عرف اطبا ذات‌الریه نمی گویند و لیهذا ورم رخود و صلب را بعد ذات‌الریه علیحده ذکر می کنند و ذات‌الریه به قول شیخ گاه ابتدائاً افتد و گاه تابع نزول نوازل از سر بسوی ریه باشد و یا ماده‌ی خناق بر شش ریزد دو آماس کند و به ذات‌الریه منحل گردد و یا ذات‌الجنب منتقل به ذات‌الریه شود و امثال این تا روز هفتم قتل می کند در اکثر و اگر طبیعت بر نفس ماده قوی شود اکثر آن منجر به سل گردد و ذات‌الریه از هر خلط حادث می شود لیکن اکثر از بلغم شور عفن می افتد چنانچه بیشتر ذات‌الجنب صفراوی و گاهی از خون حادث می گردد و گاهی از جنس حمزه باشد و این را اکثر قتال است و بعضی گویند که اکثر از نزله می افتد و از صفرای خالص به هم نمی رسد مگر آنکه مخلوط به خون گردد و صاحب کامل گوید بساست که حدوث او از ماده‌ی موی یا صفراوی باشد که بسوی ریه ریزد و گاه به سبب نزله بود که از سر فرود آید و گاهی به سبب ذبحه‌ی ذات‌الجنب و مانند آن از امراض عند انتقال ماده بسوی ریه به جهت مجاورت افتد و این جزله در تقویم الا بدان گفته که ذات‌الریه از ماده‌ی جار در جوهر خود می افتد و صاحب غنی گوید که آن ورم از خون است و صاحب مغنی گوید که سببش یا ماده‌ی دهوی خالص یا مخلوط به صفرا است و ابن زهر صاحب کتاب تبسیر نیز از حدوث و به سبب صفرا و بلغم خالص انکار دارد و طبری گفته که ذات‌الریه پنج نوع است و تفصیل او در آخرین فصل مسطور گردد و ابن بیطار می نویسد که آشامیدن میاه راکده بالخاصیت گاه باعث ذات‌الریه می گردد بالجمله ذات‌الریه مرضی است صعب و به اکثر امراض سودی می گردد و از روز سوم تا هفتم می کشد زیرا که از امراض حاده ست و اگر آن او بتحلل یا انتقال یا غیر آن باشد علامات آنها در روز هفتم ظاهر می شوند بهر آنکه وز بحران جید قوی است و روز ششم اولی

به فساد و هلاک است زیرا که یوم بحران ردی است و ماء ذات‌الریه گاه به تحلیل دفع شود و گاه ریم کند و گاه صلب گردد و بیشتر به خراجات مفاصل رجلین داربتهین منتقل گردد و گاه به دماغ میل کند و بقراط منتقل شود این روی است و گاه به ذات‌الجنب منتقل گردد و این مسلم است لیکن قلیل و مادر باشد و گاه ماده‌ی او به جانب دل میل کند و خفقان و غشی آرد گاه عقب او در موخر باز دو ساعد از جانب النسی تا سر انگشتان خدر عارض گردد و نفع حدوث عاف در ذات‌الریه کمتر از نفع او در ذات‌الجنب است کلی ذات‌الریه تپ حاد و دائم است به نوائب مختلف و عطش و سعال و ضیق‌النفس شدید و حرارت مفرط نفس و ثقل و تمدد و در مقدم سینه دو جمع ممتاز قعر صدر تا ناحیه استخوان‌های سینه و پشت و گاه درد میان هر دو کتف و گاه ضربان زیر کتف یا چنبر گردن یا پستان یا در هر سه محل دائم یا وقت سرفه محسوس شود و احتمال خواب بر پهلو و شکم نکند الا بر پشت و زبان اول سرخ بود بعده در آخر سیاه گردد و بر آن رطوبت غلیظ لزج ملتزق باشد که اگر از دست لمس کنند بچسبد و با غلظ بود و لهذا بر صاحب ذات‌الریه کلام دشوار بود و بساست که در تمدد و امتلا تمام وجه مشارک باشد و در وجه تلمب دریا و در خار سرخی و انتفاخ بود و گاهی سرخی چنان اشتداد نماید که گویا رخسار را به چیزی سرخ رنگ کرده اند و خاصه در وقت شدت تپ و گاه به صعود بخار مثل اینکه آتش به بالا می رود و احساس نماید و نفخه شدید ظاهر شود و نفس عالی سریع و سرخی و انتفاخ چشم و ضعف و ثقل حرکت آن از حرکت عادت و امتلا‌ی عروق آن و ثقل و تهیج اجفان باشد و در قرینه شبیه بورم و در حدود شیبینه سومت و سمن ظاهر شود و گردن غلیظ گردد و بساست که سیات یا سیات سهری عارض شود و گاه باوی سردی اطراف بود و نبض موجی این و گاه منقطع و گاه ذوالقرعتین و گاه ذوالفقره و گاه واقع فی الوسط و در اکثر عظیم تا بقای قوت باشه و شدت و قلت تواتر او به حسب تپ و حاجت و به حسب کفایت قوت به عظم یا عجز قوت از آن بود پس بعد دریافت مرض به این علامت تشخیص اسباب او چنین کنند که اگر شدت این اعراض مثل صعوبت تپ و شدت عطش و خشکی زبان و افراط حرارت در سینه و التهاب و کرب و سرفه‌ی یابس و کثرت اشتیاق به هوای بارد و شدت صفت قاروره‌ی مع قلت ضیق‌النفس و ثقل درصد و قوت دلایل حرارت بود و دیگر علامات مخصوصه به صفرا یافته شود ورم صفراوی باشد و اگر این دلایل حرارت کم باشد و سرخی زبان و چشم در خارد و درد ضربانی و ضیق‌النفس شدید بود و لزوجت زبان و نعاس و غیر آن علامات خون دریاوند ورم دموی باشد و کثرت لعاب دهن و ثقل و ضیق و سیات و قلت حمرت و ضعف دلایل حرارت دلیل ورم بلغمی است و وجود آثار نزله بر ورم نزلی دلالت کند بدان که نفث صاحبان ذات‌الریه مثل اصحاب ذات‌الجنب بالوان مختلف می باشد و اکثر او بلغمی بود پس اگر به سرفه رطوبت پخته بسیار به آسانی براید و حال مریض روز بروز بهتر شود و اعراض کم شوند و علامات محمود پدید آیند تا آنکه به تدریج پاک شود ماده‌ی ذات‌الریه به تحلیل دفع خواهد شد و اگر ضیق‌النفس خفت پذیرد و خلش پهلو حادث شود بسوی ذات‌الجنب منتقل گردد و اگر

از هفته درگذرد در تپ و درد و سائر اعراض تخفیف نشود بلکه در اشتداد باشند و در معالیه ریه درد و تمدد و ثقل پدید آید و سرفه شدید بود و ماده به نفث مندفع نگردد در بول رسوب ظاهر نشود پس اگر قوی قوی باشد ماده نر و پخته شود و ریم هموار پدید آید یا ذات‌الریه خراج گردد و زد و بگشاید به تدریج پاک گردد و اگر قوت به حال و سلامت افعال نبود زود پخته نشود و عفونت پذیر و امید خلاص نباشد و به هلاکت انجامد و چون در اشتداد اعراض خفت ظاهر شود و آب دهن شیرین گردد نشان آن است که ریم کرد و پخته شد پس اگر در چهل روز پاک نگردد مرض طول کند و چون زمانه به طول انجامد مورث تهیج پاها گردد و چون ماده بسوی مئانه میل کند و ریم و بول بیرون آید امید سلامت است و اگر تازگی روی برود و تپ نرم هموار گردد و مدام سر انگشتان گرم بود و جمله علامات سل ظاهر شود مرض به سل منتقل گردد و نشان انتقال او به صلابت در ورم صلب مذکور گردد و بقراط گفته که چون صاحبان ذات‌الریه را خراجات نزدیک پستان و حوالی آن و نزدیک اذنین و ساعدین حادث شود و ریم کند و ناصر گردد و از ذات‌الریه خلاص یابند و کذلک حدوث خراجات در ساقین در طبین علامت محمودست و هم اره گوید که درم قدین یا ذات‌الریه نشان خیرست جالینوس گوید اطلاق شکم در علت ذات‌الریه و ذات‌الجنب علامت فهرست و هم او گوید که اگر در ذات‌الریه اطراف ابهام سبز گردد و بر پیشانی بیمار شبره‌ی سرخ پدید آید و چیزی شبیه به خون از آن ترشح کند و در آغاز علت عطسه بسیار عارض گردیده باشد بیمار در روز چهارم هلاک شود و گویند که چون خبث ماده بسیار گردد و قوت ساقط شود غالباً در چهارم روز هلاک گردد و چون از هفته تجاوز کند منتقل به سل گردد و علاج طریق معالجه‌ی این همان است که در ذات‌الجنب بیاید و یا بعد فصد باسلیق مخالف در ابتدا و موافق بعد از آن گل نیلوفر پنج ماشه عناب پنج عدد سپستان بیست دانه جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند و اول به قیروطی موم سفید و روغن بنفشه بادام یا روغن گل ضماد نمایند بعده پیه مرغ و لعاب ریشه خطمی اضافه کنند و به تدریج خطمی و خبازی و بابونه و اصل‌السوس و مانند آن زیاده نمایند و پخته به عمل آرند و اگر ماده خام و غلیظ باشد ضماد از کرب و برگ بادیان مطبوخ سازند و کما در طب باشد خواه‌یا بس نفع می‌کند و قرص و لعوق کتان و لعوق خیارشنبه استعمال نمایند و برای تلیین مطبوخ لین به این نوع دهند عناب سپستان نیلوفر تخم خطمی بنفشه جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبه ترنجبین داخل کرده بنوشند و این طبیخ بدون خیارشنبه و ترنجبین در ایام غیر اسهال با شربت بنفشه دادن نیز خوب است و آگاهی در آن تخم خبازی اصل‌السوس مقشر و مانند آن زیاده می‌کنند اگر شدت التهاب و عطش باشد سرد بدهند و اگر احتیاج باتضاج و تلیین و تسهیل نفث باشد نیمگرم بیاشامند و چون تشنگی شدت کند آب اصل‌السوس مع شیره‌ی تخم خیارشنبه بنوشند که این بهتر جالی و ملین و مملس است خصوصاً چون شربت بنفشه در آن حل کنند و اگر التهاب زیاده تر باشد لعاب بهدانه و اسپغول و شیره‌ی تخم خرفه به شربت بنفشه دهند و آب جراده‌ی کدو آب بید آب برگ اسپغول آب خبازی شیره‌ی کشک جو با هم

آمیخته خرجه آلوده بر سینه گذارند و یا صندل و گل سرخ و کافور به گلاب آمیخته سرد کرده بر سینه ضماد کنند و اگر ماده رقیق باشد شربت خشخاش و عناب بنوشند و یا خشخاش مع پوست او و بدون پوست در مطبوخ مذکور زیاده کنند و خشخاش تنها استعمال نمایند که تولید ماده بسیار کند و گاهی گل بنفشه نه ماشه آلو بخارای شیرین ده دانه عناب پنج عدد گل نیلوفر شش ماشه سپستان بست دانه در عرقیات جوشانیده شیر خشت دو توله داخل کرده برای تلین می دهند و اگر خواهند سنای مکی ترنجبین بیفزایند و در ورم بلغمی پرسیاوشان تخم خطمی السوس مویز منقی زیاده کنند و قیروطی معمول بر سینه گذارند و بعضی تقدیم استعمال شیاف لینه معمول از بنفشه و سنا و خیارشیر و شکر سرخ و امثال آن سخن دانسته اند که این افضل از حقنه و مسهل است بعد از آن حقنه جائز داشته اند که این بهتر از مسهلات است و حق آن است که تا ممکن باشد قبل از روز هفتم تحریک سمهل نباید کرد و بصورت شدت ضرورت از حقنه و مسهل است بعد از آن حقنه جائز داشته اند که این بهتر از مسهلات است و حق آن است که تا ممکن باشد قبل از روز هفتم تحریک مسهل نباید کرد و بصورت شدت ضرورت شافه یا حقنه لین بعمل آرند و غذا حریره سبوس گندم با شکر دهند و اگر ذات‌الریه یا نفث‌الدم باشد عناب بعرق شاهتره مالیده صاف نموده لعاب به دانه شیرهی تخم مغز تخم کدو شیرهی کاهو شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز سوم شیرهی خیارین سجای کدو روز چهارم بیخ انجبار افزایند روز پنجم باز شیرهی کدو بجای خیارین روز ششم شیرهی خیارین بجای کاهو کنند و به جهت آخر روز لعاب اسپغول شیرهی تخم خرفه هریک شش ماشه شربت عناب داخل کرده کتیرا سوده پاشیده دهند و اگر منجر به سل و اسهال گردد گل خطمی عناب جوشانیده شیرهی کاهو شربت بنفشه داخل کرده بنوشند دوم روز عناب ریشه خطمی بهدانه شاینده شیرهی خرفه پنج ماشه داخل کرده بارتنگ پنج ماشه پاشیده شربت بنفشه حل کرده دهند روز دیگر شیرهی کافور افزایند چهارم روز قرص سرطان کافوری شیرهی حب‌الاس شیرهی خرفه شیرهی مغز تخم هند یا نه بریان صمغ عربی کتیرا زهر مهره سوده پاشیده نبات دهند باز نوشداروی ساده چهار ماشه باز بارتنگ تخم ریحان اسپغول افزایند و ایضا گل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه جوشانیده شیرهی تخم کاهو شش ماشه شیرهی بیخ انجبار چهار ماشه شیرهی تخم خطمی چهار ماشه کتیرای سوده یک ماشه به جهت نضح ماده ورم و تسکین آن و حبس نفث‌الدم معمول است و گویند که در ذات‌الریه که از نزله افتد فصد قیفال مفید است و هرگاه ورم ریم و انفجار خواهد تنگی نفس و گرانی سینه و در روز زیاده شود و تپ شدت کند و آن روز که منفجر گردد و نیک بلرزد پس اگر ریم چنانچه باید خارج نشود و تنقیه مده کوشند چنانچه در نفث المده خواهد آمد و ایضا تدبیر انفجار و تنقیه مده در ذات‌الجنب مفصل مسطور گردد بعد به علاج سل کنند **اقوال بعض حذاق** صاحب خلاصه از کامل و حاوی و غیره نقل کرده که فصد باسلیق از جانب مخالف در سه روز اول و بعد از سه روز از جانب موافق مرض نمایند و خون به حسب احتمال قوت و مساعدت خراج و سن و فصل و باد برآرند هرگاه خون سیاه و غلیظ باشد

والا از مقدار چهل ورم تجاوز نکنند و هر روز جلاب از عناب و سپستان هر کدام ده عدد بنفشه نیلوفر هر کدام چهار درم تخم خطمی دو درم با شکر سفید و ترنجبین هر کدام ده درم در تابستان سرد نموده و در زمستان نیمگرم و غذا در ابتدا ماءالشعیر به لعاب اسپغول و روغن بادام دهند اگر حرارت قوی باشد والاعناب و اصل السوس و سپستان در ماءالشعیر پخته بدهند و یا بنفشه و نیلوفر و خشخاش عوض اصل السوس افزایشند و با شربت بنفشه و روغن بادام بیاشامند و بعد از سه ساعت ده درم شربت بنفشه به اندک آب سرد بدهند و آنجا که اسهال عارض شود از علامات روی است درین صورت بحبس او از ماءالشعیر بریان و شربت حبالاس و شربت انار شیرین و امثال آن باید کوشید و سینه را به صندل سفید و آرد جو بآب عنب‌الثعلب و آب خرفه سرشته روغن بنفشه مخلوط ساخته ضماد سازند و گاهی گل خطمی و آب حی العالم افزوده روغن گل عوض روغن بنفشه داخل کرده می شود و اگر عنب‌الثعلب گل بنفشه کتیرا گل خطمی سفید اصل السوس هر کدام جزوی جوشانیده صاف نموده پیه گرده‌ی بز و چهار جزو به روغن کدو ده جزو گذاخته باز هم بجوشانند چون آب سوخته روغن بماند سفیداب کاشغری مغسول یک جزو اضافه نموده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود بدستور مرهم بر پارچه چسپانیده ضماد کنند نیز ذات‌الریه و ذات‌الجنب را سود دارد و تا سه روز به این نوع گذرانند و روز چهارم نزد ابتدای نضج مرض بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی صندل سفید آرد جو همه مساوی کوفته بیخته با موم سفید به روغن بنفشه گذاخته اجزا را به آن مخلوط ساخته بدستور مرهم مرتب سازند و بر پارچه‌ی مالیده بر سینه ضماد کنند و اگر در نضج توقف دریابند حلبه تخم کتان آرد باقلا هر کدام جزوی در اجزای مذکور بیفزایند و مطبوخ از این ادویه مرتب سازند عناب بست دانه سپستان سی دانه مویز منقی ده درم انجیر سفید پنج دانه جو مقشر ده درم پرسیاوشان چهار درم تخم خطمی تخم خبازی بنفشه هر کدام سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف نموده هر روز در چهل درم از آن پنج درم خمیره‌ی بنفشه حل کرده و یکمقال روغن بادام چکانیده بدهند و شبانگاه وقت خواب لعاب بهدانه با شربت بنفشه بدهند و به حریره‌ی که از سبوس گندم و شکر طبرزد و روغن بادام ساخته باشند غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد مزوره‌ی اسفناخ و قطف و کدو خبازی و امثال آن به روغن بادام جائز است بلکه در هنگام ضعف قوت به شوربای چوزه مرغ که با جو مقشر پخته باشند اغذا می توان کرد و تلیین طبیعت در روز هشتم به این مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم گل بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر کدام سه درم عناب سپستان هر واحد بست عدد تخم خبازی سه درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین شیرخشت هر کدام پانزده درم فلوس خیارشنبی بست درم حل کرده صاف نموده روغن بادام یک درم اضافه نموده بدهند و اگر حرارت قوی باشد این نقوع مرتب سازند نیلوفر بنفشه هر کدام هفت درم آلو بخارا پنج دانه عناب مشمش سپستان هر کدام پانزده دانه خیارشنبی پانزده درم شربت بنفشه بیست درم صاف کرده بدهند و اگر خواهند شیر خشت و ترنجبین عوض خیارشنبی داخل نمایند و لعوق خیارشنبی درین باب لغایت پسندیده است و چون به حسب قوت و طاقت چند

نوبت شکم براند سه درم اسپغول با جلاب شکر سفید ده درم بدهند و غذا در آخر روز به قدر چهل درم ماءالشعیر به لعاب اسپغول و روغن بادام دهند و روز دوم از مسهل از گلاب عرق بیدمشک نبات هر واحد ده درم اسپغول دو درم تبرید کنند و به ماءالشعیر غذا سازند اگر به این تدبیر تپ و عوارض آن زائل شود والا روز دهم اعاده‌ی مسهل کنند تا بالکل ماده انقطاع پذیرد و بعد صبح و زوال تپ به حمام برند و هوای آنرا معتدل دارند و از کشف سینه و سر احتراز نمایند و صاحب کامل این هم نوشته که ذات‌الریه ورم حارست و تابع او تیپ می باشد و لهذا در علاج او محتاج می باشند به استعمال چیزی که در علاج اورام از تدبیر به اغذیه و ادویه‌ی بکار آید مگر آنکه چون این ورم در عضوی از اعضای تنفس است و آن اعضا المس لین اند احتیاج می افتد و در آن به استعمال اغذیه و ادویه که باوجود موافقت با درام ملین و مغزی باشند و هرگاه امر چنین باشد باید که در علاج او ابتدا بقصد باسلیق نمایند و تلین طبیعت مطبوخ خیارشنب و مانند آن و ترنجبین و بنفشه یا آب لبلاب به فلوس خیارشنب و امثال آن کنند ایضا صاحب حاوی صغیر گفته که علاج ذات‌الریه صفاوی مثل علاج دموی است از غیر فصد و سیل بسوی تبرید و به ترتیب بیشتر از ورم دموی باشد و داشتن یک عدد سپستان در دهن نفع می کند و به روغن بنفشه و روغن بادام با کتیرا سوده و اندکی موم صاف بر سینه طلا نمایند **شیخ الرئیس** گوید که علاج ذات‌الریه و علاج ذات‌الجنب واحد است لیکن ضمادات این باید که قوی تر باشند و آنچه منفذ ادویه باشد در آن داخل کنند و حرص بر تنقیه بنفث شدیدتر باشد و بدل خواب پهلو بر جهت بنفشه خواب بر پشت مائل به جهت مذکور بود و اگر طبع قبض باشد در هر دو روز یکبار این شربت بیاشامند بگیرند مغز خیارشنب و مویز منقی هر واحد سه استار و آب چهار سکرجه بر آن ریخته بجوشانند تا به نصف رسد مالیده صاف نموده یک سکرجه‌ی آب عنبالثعلب بدان آمیخته بنوشند و این یک شربت است برای قوی و برای ضعیف نصف آن کافی و بعض متأخرین اصل السوس چهار ماشه عناب پنج دانه قند سفید دو توله می افزایند و وزن مویز منقی ده دانه مغز فلوس خیارشنب توله می کنند و اگر طبیعت نرم و از آن خوف ضعف باشد رب حب‌الاس و سفر جل شیرین بریان و انار شیرین بدهند و اگر ورم از جنس ماشراوحمه باشد علاج آن دشوار است و آنچه در آن نفع بخشد مبالغه در تطفیه به عسارات شدید و البرد معلومه از بقول و حشاش و اثمار است و مبروملین از آنها بیاشامد مثل عصاره‌ی کاسنی یا خرفه و مانند آن و گل استفراغ صفا به مثل شیرخشت و تمرهدی و ترنجبین و مانند آن نمایند روا باشد و ایضا بساست که در آن حاجت فصد باسلیق افتد اگر امتلای خون نیز باشد **ایلاقی** گوید که اگر ورم دموی باشد و علامات غلبه‌ی خون ظاهر بود ابتدا بقصد کنند و تأمل نمایند که ماده در کدام جانب است و دلالت می کند بر آن وجع و سرخی رخسار وقت تپ در همان جانب و احساس شغل آن طرف و اگر بر آن جانب بخوابد رطوبت از دهن بسیار برآید پس اول فصد صافن از همان جانب بگیرند و بعد از آن در ابتدا فصد باسلیق از جانب مخالف کنند و اگر صاحب او ضعیف نگردد فصد اکحل و قیفال نیز کشایند و خون به اندازه‌ی قوت برآرد چنان که بعد



از هر سه روز رگی دیگر برنند و در آخر یعنی روز چهارم فصد باسلیق از جانب موافق گیرند و گاهی بعد از فصد و تقلیل ماده احتیاج به حجامت سینه افتد تا بقیه‌ی ماده کم شود و به ظاهر میل کند و حائر نیست در آن اشربه‌ی که تغلیظ مواد کند مثل ذیاقودا و اشیائی که در آن قبضی باشد مثل آب کاسنی و آب سرد الا در ذات‌الریه که از جنس حمزه باشد لیکن اشربه‌ی جالی چون ماء‌العسل و جلاب و ماء‌الشعیر باید داد و جمع انواع او کوشش نمایند که سینه از رطوبات پاک گردد و آنرا که به سبب تپ با شربه‌ی بازوحاست افتد اشربه‌ی باردجالی مزید رطوبت چون ماء‌الخیار و آب تربوز و ماء‌القرع باید داد و سکنجبین که بسیار ترش نباشد سخت نافع است و ماء‌العسل و جلاب جالی مرتب اند و ماء‌الشعیر در جلا کمتر است لیکن مقوی قوت زیاده است و جهد کنند که معده و امعا ممتلی نمایند تا به سینه و حوالی آن مزاحمت نکند یعنی معده را از غذا سبک دارند و اگر طبع به قدر معتاد اجابت نکند تدبیر تلیین طبع نمایند و دوائی مسهل که در علاج نفث‌الدم مذکور شد بدهند و به اشیای ملائم محلل کسر ریاح متولد در معده و امعا نمایند و تا ماده‌ی آماس خام باشد غذا کشکاب و گندم آب و اسفناخ و سرخ مرد و خبازی و باقلا و ماش مقشر باشد و اگر حرارت قوی باشد کشمش موافق است و خندروس که به فارسی جو گندم گویند چیزی معتدل است و اگر در سینه خشونت باشد سپستان عناب بنفشه اصل السوس خطمی مغز تخم خیار صمغ عربی کتیرا بهدانه در ماء‌الشعیر و آب گندم بپزند و اگر این اجزا جوشانیده صاف نموده در آب او شکر آمیخته شربت مرتب سازند بهتر باشد و باقی تدبیر همان است که در علاج کلی و جزئی ذات‌الجنب مسطور گردد و **خجندی** گوید که بعد فصد باسلیق و نهر البدن هر صبح شربت نیلوفر و بنفشه و عناب و جلاب از عناب و سپستان و لعاب بهدانه با نبات یا خمیره‌ی بنفشه و ترنجبین دهند و غذا ماء‌الشعیر به مغز بادام و مطبوخ از آن عناب و سپستان و اطریه و حسوی متخذ از برنج و آب باقلا و آب گندم و ملوخیا و خبازی و کدو باید داد و لعاب اسپغول و بهدانه و روغن بنفشه اندک نبات بلیسند و تلیین طبیعت به روز پنجم یا هشتم نمایند و برای انضاج ماده ضماد از موم و روغن بنفشه و پیه ماکیان کنند و اگر ماده غلیظ تر باشد به برگ کرنب مطبوخ و تکمید به آب گرم و روغن بنفشه نمایند و غذا آب باقلای مقشر با زمونگ مقشر دهند مسیحی گوید که هرگاه عقب مرض مزمن ذات‌الریه عارض شود فصد نباید کرد و هرگاه بنفسه حادث گردد اول فصد کنند و اگر از فصد مانعی بود حجامت نمایند بعده اطلاق طبیعت به سهل و حقنه کنند و بعد از آن ماء‌الشعیر به روغن بادام و جلاب استعمال کنند و هرگاه درد اندک سکون پذیرد و حرارت تخفیف یابد حریره‌های معمول از جو و بادام تلخ و عسل استعمال نمایند و هرگاه نفث بصعود ابتدا کند نوشیدن طیبخ زوفا که در آن اصل السوس باشد موافق تر باشد و اضلاع و صدر را مادامی که حرارت لازم باشد به قیروطی مرتب از موم سفید و روغن بنفشه و مغز ساق به قروساق ایل تمریخ نمایند و در اکثر احوال به علاج ذات‌الجنب علاج کنند سعید گوید واجب است که توقف کنند در فصد کسانی که ایشان را این مرض از مرضی دیگر حادث شده باشد خصوصاً اگر مرض اول مزمن باشد در

ابتدای حدوث او فصد کرده باشند و کسانی را که این مرض بدون تقدم مرض دیگر حادث شود باید که فصد باسلیق بگیرند اگر قوت مساعدت کند و به قدر احتمال قوت خون برآرند و بعد فصد ماءالشعیر که در طبع او سپستان و عناب و بعد تصفید و تبرید او صمغ عربی و روغن بادام داخل کرده باشند بیاشامند و به مزیدن انار شیرین امر کنند و لعاب بزرقطونا و بهدانه به شربت بنفشه بدهند و اگر حاجت تلیین افتد بفلوس خیارشبر و شربت بنفشه و لعاب اسپغول طبع را ملایم نمایند و به شربت خشخاش غرغره کنند و حریره‌ی متخذ از باقلا و شعیر رومی که پوست ندارد و آن خندروس است به روغن بادام و نبات بدهند و تبرید سینه به آب حی العالم و آب خرفه و آب عنبالثعلب نمایند و چون مرض چهارم روز تجاوز کند به روغن بنفشه و نیلوفر و موم و کافور تمریخ سینه کنند و طبیخ زوفا بیاشامند و به تدبیر امراض حاده تدبیر نمایند و هرگاه تپ ساکن شود و سرفه قلت پذیرد و قوت ضعیف باشد غذا بکدو و روغن بادام یا مزوره‌ی ماش سازند چون اصلاح پذیرند به استعمال چوزه‌ی مرغ مشوی اجازت دهند و از اغذیه‌ی حاره و اشربه‌ی حاره و امتلای طعام تا عود به صحت حذر کنند بعض متأخرین می نویسند که علاج ذات‌الریه حقیقی که فی الحقیقت ورم حار و ریه است از خون غلیظ بلغمی و یا خون صفاوی مطلقاً فصد باسلیق است و اخراج خون به قدر حاجت و بعضی گفته اند فصد سلیم در ذات‌الریه بهتر و اولی است از فصد باسلیق و از سراپیون نقل می‌کنند که چون ذات‌الریه به عقب خوانیق و یا ربو کهنه و یا شوسه و مانند این‌ها به هم رسد و فضله‌ی این امراض بسوی ریه مندفع گردد درینصورت جائز نیست اخراج خون خصوصاً که علل ایشان انتقالی از امراض قدیمه باشد و در اوائل اخراج برای آنها نموده باشند و چون ذات‌الریه ابتداء عارض شود و فصد لازم است و اگر قوت و مساعدت نمایند و بعد از آن اگر قبض طبیعت باشد استعمال ملینات کنند و بهتر درین مرض تلیین طبیعت به حقه این است و تلیین به مشروبات در امثال این امراض بسیار بد است و این حکم قبل از یازدهم است اگر محتاج تبلیین گردند و بعد از آن در تلیین به مشروبات باکی نیست بلکه بعد از این مدت استعمال مدرات بهتر از ملینات است و بالجمله تدابیر او در جمیع امور تدبیر حمیات حاره‌ی باسعال باشد و یا هر صبح گل نیلوفر گل بنفشه عناب سپستان تخم خشخاش با شربت بنفشه و روغن بادام یا با نبات سفید بیاشامند و غذا حریرها و مزدورات که مذکور شد بدهند و بعض اطبا غذا را در روز هفتم منع کرده اند و بعضی گفته اند که در اول روز هفتم تبرید و در آخر آن روز وقت مغرب آش جو دهند و چون حرارت تسکین یابد حریره‌ی جو مقشر و خندروس به اندک عسل مصفی و روغن بادام شیرین بیاشامند و چون به نفت ابتدا نماید آشامیدن طبیخ زوفای صغیر که در آن زوفا نباشد و قدری اصل السوس باشد و تمریخ صدر به قیروطی از پیه در اتینج و مغز ساق گاو گداخته به روغن گاو تازه نافع است بعضی گویند بنگرند که وقت غلبه‌ی تپ رخساره‌ی کدام جانب سرخ می شود و گرانی در کدام جانب سینه معلوم می شود پس از همان جانب رگ صافن زنند و خون را فرا گیرند و بعد سه روز فصد باسلیق جانب دیگر کنند و اگر قوت قوی باشد از پس سه روز فصد اکحل چپ کننده در آخر فصد

باسلیق موافق تمام پاک شود و اگر جانب چپ باشد همچنین در آن بعمل آرند و درین علت اعتماد کلی بر فصد است و بعدهی برحقنه و استعمال مسهل نیک نباشد و خصوصاً که سینه بسیار بود و جهت نضح و تلین عناب کلان ده عدد سپستان هشتاد عدد گل بنفشه گل نیلوفر مکوه هریک نه ماشه تخم خطمی خبازی هریک چهار ماشه مویز منقی دو توله جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه چار تولهی داخل کرده دهند و از صندل سفید و آرد جو و باقلا و عنب‌الثعلب برابر ضماد نمایند و یا دال بنوماش مقشر به شیر بز سه توله تخم ریحان یک نیم توله سحق نموده سفیدی بیضه‌ی مرغ و روغن گل دو توله اضافه نموده بکار برند که فی الفور درد را ساکن کند و ورم را زائل نماید و در ابتدا آش جو و یا بنوماش به اسفاناخ خوراندند و اگر ضعف رو دهد بدش شوربای بچه‌ی مرغ دهند که جو مقشر در آن افتاده باشد و بجای آب بر عرق مکوه و گاوزبان اکتفا نمایند طبری گوید که ذات‌الریه علتی است که اطبا تعریف آن کرده اند باسم فقط و تفصیل نداده اند آن را به انواع آن بحسب اسباب فاصله و مصنفین کنایش تقلید اولین درین باب نموده و متعلم ناقص از اطبا جمیع انواع آنرا یک دانسته و علاج آن به‌یک دوا یک طریق نموده اند و از این جهت فاس به ران مرتب نگشته و معالجات ایشان اتمام نیافته و این مرض پنج نوع است نوع اول سوءمزاج بارد که در ریه حادث شود نوع دوم سوءمزاج حار که در ریه به هم رسد و این هر دو ساذج بلا ماده اند نوع سوم سوءمزاج بارد با ماده‌ی بارد که نزول نماید از سر نوع چهارم سوءمزاج حار با ماده که نزول نماید از سر و از سائر اعضا نوع پنجم ورم که حادث گردد در ریه از ماده که حاصل گردد از اسفل و او آن است که داخل آن گردد خون که بریزد به تجویف صدر و یا مده در آن حاصل گردد و نتواند مریض که به نفث دفع نماید آن را و مودی بوم حار گردد بساست که صلب گردد و یا متقرح شود و این را در قرحه‌ی ریه ذکر خواهیم کرد **نوع اول** که آن سوءمزاج بارد بغیر ماده است علتش سوءتنفس و خشکی دهن و یافتن سردی در سینه و پشت به حدی که گویا بر آن آب سرد پاشیده اند و یا بر آن قمیص رطب انداخته یا پشت در باد شمال سرد کشاده و چهره‌ی او خشک مائل بکمودت بود و در جلد پیشانی او چین به هم رسد و سبب فاعلی این سردی است که غلبه نماید بر مزاج قلب یا کثرت خروج خون از بواسیر و غیر آن و یا سده‌ی که واقع شود در عروقی که می آید بریه از شرائین و غیر آن و بساست که مورث آن استعمال افیون و یا کثرت بوئیدن آن و یا بوی اسرب در هنگام گناز و یا کندن چاه و قنات و بوئیدن تراب بود علاج آن قطع سبب است اگر واصل باشد پس دادن این طبیخ چند روزه بگیرند شراب کهنه صافی جید الجوهره خوشبو دو صد درم و در آن فطراسالیون دو درم اصل‌السوس سه درم زوفا یک درم انیسون دو درم کندر یک نیم درم پرسپاوشان پنج درم علك الانباط یک درم مویز منقی هفت درم بجوشانند تا مهرا گردد پس صاف نموده هر روز پنج درم از آن یک دانگ و نیم روغن مصطکی بیاشامند و غذا سفید باج معمول بقنابری که در آن کراث نبطی داخل کرده باشند و مرق کربن مطبوخ یا پیه خباری و این مرقت نافع است زیرا که آنرا خاصیت است در ازاله‌ی سردی ریه بعد از قطع سبب فاعلی آن و اگر

مرض دشوار گردد بر سینه او این ضماد نمایند موم سرخ در روغن ناردین گذاخته اندک را تینج انداخته استعمال نمایند و این ضماد نیز از انفع اشیاست و آنرا بگیرند بط پیه قاز پیه حباری پیه طائری که معروف به بادنجان است همه را بگذارند و در آن اندکی زهره‌ی گاو و موم داخل کرده بر سینه ضماد نمایند و دائم گل نسرين و یا سیمین ببینند و اگر به هم نرسد لخلخه‌ی سلیمانی و عنبر گذاخته به روغن یاسمین و باید که استنشاق او در بینی و دهان هر دو باشد و به قوت جذب نمایند و اگر طبیعت قوی و محتبس باشد به حقه حاده بکشانید مثل مطبوخ از بابونه و اکلیل الملک و شیخ و قیصوم و برگ مرزنجوش و نماد و قرلم کوفته و بزر کتان و حلبه‌ی انجیر و مویز و پرسیاوشان و مانند اینها و نزد حقه فانید سنجری و شکر سرخ که آنرا میان نامند در آن حل نمایند و باکی نیست که مالیدن معاجین و تریاق و مژودیطوس و ائانایسا به قدر برداشت مزاج بیمار و هرگاه طبیب از معالجه برد ریه غفلت کند مودی به استسقا گردد نوع دوم که آن سوءمزاج حار بغیر ماده است علامتش سرخی رنگ و لهب و زبان برآوردن و تنفس و عطش شدید و التهاب سینه به حدی که دریابد که گویا می سوزد و سرفه‌ی خشک بی نفت و تب مختلف الادوار علاجش الزام شرب ماءالشعیر است که در آن کفری و عناب جوشانیده باشند به اندک کافور و بگیرند برگ بزرقطونا و برگ خبازی و برگ بارتنگ و برگ بنفشه و گل بید و عصی الراعی و همه را نرم کوفته صندل سفید سوده به قدر یک جزو و عصاره‌ی مامیثا نیز یک جزو و قدری سرکه و گلاب داخل کرده بر سینه ضماد نمایند و کافور و نیلوفر و کرنب المار که آن تحلب عریض الورق است ببینند و گاهی این ضماد بعمل می آرند بگیرند خضار که بر نواعیر می باشد و آرد جو را در اندک سرکه و گلاب حل نمایند و بر آن خضار بپاشند و بر سینه ضماد نمایند و نفع می کند آنرا شرب بوب میخوش مثل رب غوره و رب حماض اثرج و رب ریاس هنگامی که به هیجان نیاورند سرفه را و باعث خشونت نگردند و اگر مرض دشوار گردد محتاج بفسد شود فصد باسلیق نمایند و حقه کنند به ماءالشعیر که در آن عناب و سپستان جوشانیده روغن بنفشه و شکر سفید داخل نموده باشند و از غذا بر مزورات متخذ از کدو و ماش و سرکه و شکر سفید و به آب حصرم یا برگ کاهو پخته همه سرد نموده اقتصار کنند و آب سرد بیاشامند نوع سوم آنکه از سردی با ماده است بیشتر عقب نزلات کثیرالرطوبه بارده از سر بسوی ریه حادث می شود که بطول مکث سرد میگردد ریه را و یا آنکه ترطیب یابد ریه به رطوبت اعضای قریبه و یا استیلای مزاج رطب بر قلب و علامتش ضیق النفس با خرخره که آواز آن شنیده شود و تشنج چهره چشم و ثقل صدر بدون الم و انجذاب بسوی اسفل و امتلای اشداق از رطوبات و احساس ثقل در چشم و زبان است علاج آن استفراغ بدن است به حقه حاده لینه و تنقیه ریه بطبیخ زوفا که در آن زوفا و کندر باشد و تضمید سینه به این ضماد سنبل اشنه زوفای خشک مر را تینج کند و مساوی سائیده با موم روغن ناردین یا روغن قسط آمیخته بر سینه گذراند و این حریره دهند بگیرند عصیر عنب که از خراسان می آورند و در آن مویز سفید داخل کرده جوش دهند و مالیده صاف نموده و آب سیوس گندم برآورده داخل کنند و

جوش دهند تا غلیظ گردد فانیذ داخل کرده نیمگرم بنوشند که جلا و تنقیه میدهد سینه را و این لعوق نیز منقی صدرست مویز را در آب جوش دهند و مالیده صاف نمایند و باز جوش نمایند تا به انعقاد رسد و در آن مثل او عسل خیارشنب و به وزن او ترنجبین منقی و اندکی عصاره‌ی سوس و قدری زوفا در داخل نموده در دیگ سنگین کرده بر آتش گذارند و بر آن روغن بنفشه و روغن بادام ریزند و منعقد سازند و دائم بدان تعلق نمایند و نوشیدن خمیره‌ی بنفشه‌ی عسلی در آب گرم حل کرده نیز نافع است و یا تناول نمایند آنرا و بالایش آب گرم بنوشند و غذا خربزه‌ی آب سیوس گندم و فانیذ باشد و این شرب از انفع اشیاست مرآترا بگیرند عسل سفید و در آن به وزن او آبیکه زوفا و الصل السوس در آن جوشانیده شد ریخته جوش نمایند و کف آن تمام بردارند و مدام ناشتا از آن بیاشامند و اگر ابتدا نماید تغییر مزاج مریض و هنوز سینه‌ی او تنقیه نیابد عدول نمایند در معالجه به نوشانیدن طبیخ زوفا ماءالشعیر و چون ماءالشعیر به فانیذ نوشیده شود و نفع بخشد به جهت آنکه در آن جلا و تلطیف ماده است نوع چهارم آن سوءمزاج حارما ماده است و این مسمی است به ذات‌الرینه حقیقی و آن از انصباب خون حار غلیظ بسوی ریه است و در اغلب احوال مورث ورم حاد است و علامت آن سرخی رخسار و لب و تنفس و تپ مطبقة و سرخی چشم و گاه با نفت‌الدم و گاه با حالتی شبیه به خناق و در حلق خشونت و در کلام به لجوحت می باشد و گاه صاحب آنرا رعاف به هم رسد و این دلیل شفای آن است و علاج این فصد باسلیق و استفراغ به این حقنه است بگیرند برگ عنب‌الثعلب برگ بنفشه برگ بزرقطونا برگ بارتنگ برگ خبازی هر واحد یک دسته‌ی بزرگ جو مقشر نیم کوفته دو کف بزرگ عناب سپستان سوس گندم هر واحد یک کف بزرگ سوس را در پارچه‌ی صره بسته همه را در آب بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حریره شود پس صاف نموده صد درم از آن گرفته هفت درم شکر سفید در آن حل کرده روغن بنفشه‌ی خالص ده درم انداخته هر روز دو دفعه بدین حقنه نمایند و لازم گیرند آشامیدن ماءالشعیر که در آن عناب و سپستان و کفری جوشانیده باشند در روزی یک دفعه یا دو دفعه به حسب احتیاج و از غذای دیگر منع کنند و اگر کفایت نکند مزورات متخذ از سرکه یا حصرم یا کدو و یا متخذ از ماش یا اسفناخ دهند و دائم جلاب مبرد وقت تشنگی بنوشند و بر سینه ضمادی که در نوع دوم مذکور شد نمایند و گاهی این ضماد کرده میشود بگیرند آرد جو با لعاب بزرقطونا و اندکی آب انار میخوش سرشته ضماد نمایند و این نوع گاهی بدون نفت و گاهی به نفت نقصان می پذیرد و از حرکت و غصب منع کنند و این هر چهار نوع را اطبای ناقص یک می دانند و میان آنها تباین و در علاج آنها تغایرست چنانچه بیان آن کردم نوع پنجم و این صعب و اکثر پرخطر است که از خون یاریم داخل ریه از تجاویف صدر به هم رسد و این چنان باشد که خون یا مده بر حجاب ریزد پس در ریه داخل گردد و ریه نتواند که اخراج نماید آنرا به نفت به سبب ضعف قوت عود یا غلظت ماده‌ی علامت این بعینه همان ست که در نوع چهارم ذکر نمودم و فرق میان هر دو این است که درین نوع مریض بر تکلم قادر نباشد البته و نفس او بسیار تنگ می باشد و احساس بالم شدید و تمدد و حالتی می

نماید که گویا کوبیده می شود ریه‌ی او و اگر لبث این ماده در ریه بطول انجامد آنرا متفرح و پاره پاره نماید علاجش حقنه که در نوع چهارم گذشت مکرر بعمل آرند و فصد کنند اگر قوت مطاوعت نماید بعده ماء الزوفا که در آن زوفا نباشد به شربت بنفشه یا جلاب شکر و یا شکر سفید بیاشامند و سینه را مدام به موم روغن و قیروطیات دیگر بمالند تا آنکه نرم گردد و ماده رقیق شود و ابتدا به نفت نماید پس نزد ابتدای نفت حریره متخذ از آب سبوس که در آن مویز طائفی جوشانیده باشند بدهند و اگر تب و سرخی قاروره و لهیب و عطش نباشد این حسو بیاشامند بگیرند مغز چلغوزه و مغز حسب البطم و آرد گرسنه و آب سبوس و به اندک عسل کف گرفته جوش دهند تا بقوام حریره آید و بنوشند که شدیدالتنقیه است برای ریه و اگر تب یا لهث یا سرخی در قاردره باشد این حسو میل ننمایند و ایضا نفع می کند و فصد باسلیق و دادن مدرات بول اگر از آن مانع نباشد زیرا که ممکن است که مندفع گردد و این ماده بر طریق رگی که طلوع نموده است از کلیتین بسوی قلب و از قلب بسوی ریه پس اگر ظاهر گردد اثر مده در بول منذر بره است و اگر به آن تب نباشد باکی نیست به آشامیدن شربت عسل ساده و تمریخ صدر با دهان حاره و اگر به آن تب و حرارت شدید باشد این شربت مرتب سازند بگیرند اصل السوس مقشر کوفته ده درم برگ بنفشه پنج درم ایرسا کوفته یک درم زوفای خشک سه درم فطراسالیون پنج درم و همه را در شراب ایض دو روز و دو شب تر کنند پس افشرده صاف نموده و در آن اندک عسل و ترنجبین و فانیز آمیزند و به آتش ملایم بجوشانند تا بقوام جلاب آید و اندک اندک بنوشند که تسهیل نفت و ترقیق آن می نماید و اگر تب باشد متعرض آن نگردند و بر جای موصوف و بر ماء الشعیر با شکر و بر طبیخ زوفا و تمریخ صدر اقتصار در زند و بعض افاضل از متأخرین ذکر کرده اند که چون صاحب این علت را باقی به هم رسد هلاک می گردد.

### اورام بارد ریه

و آن یا بلغمی است که ورم رخو باشد و یا سوداوی که ورم صلب باشد و حدوث این بر دو گونه است یکی آنکه اول ورم گرم باشد و بعد تحلیل اجزای حار لطیف او مابقی متحجر و صلب گردد و علامت این قسم آن است که ضیق و ثقل زیاده گردد و حرارت کم شود و نفت قلت پذیرد و سعال یا بس متواتر گروه دوم آنکه ماده‌ی سوداوی بارد یا بلغم غلیظ سبب باشد و علامت این قسم آنکه ضیق نفس به مرور ایام فزونتر شود و سرفه‌ی خشک بی نفت باشد و در سینه حرارت نبود و انجذاب هو امتعسر باشد و گاه در ورم صلب به سنگ تولد کند چنانچه بولس گوید دیدم که سنگ های خرد و درشت مثل خسک پر بارینج به سرفه‌ی سخت برآمدند و بعد از آن سرفه کم شد و ذات‌الریه به سل منتقل شد و مریض در سل هلاک گردید و علامت ورم رخو در ریه ترهل وجه و ضیق‌النفس و سعال لین مع کثرت آب دهان و سبات و ثقل و رطوبت درصدر بغیر حرارت کثیر و عدم حسرت در وجه بلکه رصاصیست لون و تب نرم و عدم درد در عروق باشد علاج در ورم رخوریه در ابتدا به علاج ذات‌الریه از

تلیین و تضمید بر وادع متوجه شوند تا باشد که ماده روع پذیرد و چون چند روز بگذرد و تب ساکن شود و مرض به انحطاط افتد چیزی که در سعال بلغمی مذکور شد از تصحیح و نضج و وضع و تنقیه بکار برند و طبیخ زوفا و انجیر زرد و حلبه بنوشند و غذا آب باقلا و کشک گندم، شیرهی سبوس با عسل و روغن بادام سازند و اگر طبع قبض بود دو مثقال بنفشه و پنجاه دانه مویز منقی و یک توله اصل السوس و پنج عدد انجیر بجوشانند و درین طبع مغز بلوس مقداری که خواهند داخل نمایند و صاف نموده روغن بادام افزوده بنوشند و اگر طبع نرم بود و شربت حب الاس دهند و رب به مفید است و گویند که جهت تلیین و نضج مواد مطبوخ زرد چهار عدد مویز منقی دو توله بادرنجبویه و کوه برگ شاهتره بنفشه هریک نه ماشه پرسیاوشان اصل السوس گاوزبان هریک هفت ماشه با خمیره ی بنفشه چهار توله پنج شش روز داده باضافه ادویه ی مسهل مسهل دهند و باقی همه تدبیرات از ذات الجنب بلغمی گرفته بعمل آرند ثابت بن قره گفته سزاوار است که در ورم بلغمی ریه طبیخ انجیر خشک ساده یا با گلقدن شکری یا عسلی یا آب نیمگرم یا آبی که در آن بادیان و نبات جوشانیده باشند بنوشند بعده لعوق بزر کتان با عسل بخورند و اگر مرض قی باشد طبیخ زوفا بیاشامند و تمریخ صدر به قیروطی متخذ از روغن بنفشه و مغز چلغوزه و پسته و موم سرخ و فراسیون کوبیده و یا عصارهی آن نمایند و غذا باحسای معموله از آرد گندم و کرسنه و عسل و روغن بادام و باقلایا متخذ از گوشت بزغاله با قوابل حاره سازند و بجای آب ماءالعسل یا آب مویز یا آب کشمش یا مفتج بنوشند و تمریخ صدر بوم روغن مصنوع از روغن سوسن و روغن نرگس و موم سرخ و کتیرا سوده نمایند اریاسوس گوید باید که استعمال نمایند در ورم بلغمی ریه این مطبوخ را که بسیار نافع و مجرب است انجیر زرد عناب مویز سرخ منقی سپستان بنفشه تخم خطمی بهدانه پرسیاوشان هر واحد یک کف در آب بجوشانند تا مهر او مثل جلاب گردد پس صاف نموده فانیذ سنجرى بست درم اضافه کرده اند اندک اندک بیاشامند و غذا نخود آب با بادیان دهند و شربت زوفا این مرض را بسیار نافع است و هرچه در نوع سوم ذات الریه در قول طبری گذشته حسب حاجت بکار برند و در ورم صلب ریه همگی عنایت بتلیین نمایند تا صلابت نرم شود و این چنان باشد که لعاب بزر کتان و خطمی و روغن بادام و شیر دختران تجرع کنند و روغن بنفشه و موم سفید و لعاب حلبه و تخم کتان جمله بهم سرشته بر سینه ضماد سازند و دیگر تدابیر ملینه بدوا و غذا بکار برند و این قسم را لاعلاج گفته اند و اطلیه ی لینه با دهان ملینه و شحوم معروفه و مغز ساق گاو بر سینه گذارند و بعض متأخرین می نویسند که در ورم بارد ریه انجیر درد چهار عدد مویز منقی دو توله بادرنجبویه عنب الثعلب شاهتره بنفشه هریک نه ماشه پرسیاوشان اصل السوس گاوزبان هریک هفت ماشه جوشانیده خمیره ی بنفشه چهار توله داخل کرده دهند و بعد پنج شش روز مسهل دهند و اطلیه ی اضمده بکار برند و اگر در ریه سنگ متولد گردد و به سرفه برآید قی کنند و بعد از قی منضج و مسهل دهند حسب ضیق النفس بلغمی و

باید که پیش از قی بزر کتان بریان نه ماشه اصل السوس گاوزبان هریک چهار ماشه غسل سه توله تا سه روز بدهند و شوربای مرغ شکم سیر نوشانیده قی کنند.

### اجتماع الماء فی الریه

گاهی در ریه رطوبت مائیه کثیره جمع می شود و این اکثر بخارات ست که در ریه جمع می شود و بتکاثف مستحیل بمائیت می گردد و این وقتی باشد که جرم ریه بارد بود و بساست که اعانت کند برین بر و هوای مستنشق و قلت تحلل و لهذا اکثر در اوقات و بلدان بارده و مبرودین را عارض می شود و دلالت می کند بر آن هلیله و آن حالتی است میان تپ و صحت و تپ نرم و ورم اطراف و سوءتنفس و نفت رقیق مائی و حال صاحب او مثل حال مستسقی باشد علاج تدبیرش خفیف تر از علاجی که در باب اجتماع آمده مسطور گردد نمایند و عنصل مشوی به قدر چهار سرخ سوده در شربت بزوری آمیخته خورائیدن و غذا کباب با نان و عرق بادیان بجای آب دادن به تجربه رسیده و گاهی درین حاجت به شکاف افتد.

### بثور ریه

گاه در ریه بثور حادث شود و علامتش احساس ثقل در سینه و تنگی نفس مع سرعت و تواتر اوست و حرارت عظیم در سینه و التهاب به غیر تب عام و درد و تمدد در معالیق ریه با سرفه شدیده و علاجش قبل از انفجار به علاج ذات الریه نمایند و بعد از آن به علاج نفت المده و قروح ریه پردازند و ایضا در ابتدا فصد باسلیق کنند و خون به دفعات گیرند و علاج نزله حاد مع رعایت سرفه نمایند و بزودی تدارک کنند والا منجر به سل گشته هلاک می سازد.

### ورم ریه ی اطفال

که به اصطلاح اهل هندوبه نامند و عارضه ی پسلی و خلل باول نیز گویند و صاحب تکمله هندی نوشته که دبه اطفال عبارت از ضیق آنهاست فقط و این مرض اطفال را میسر عارض می گردد و متقدمین به ذکر آن نپرداخته اند و اکثر از ماده ی بلغم حادث شود و از تپ نرم خالی نباشد و گاهی از ماده ی گرم افتد با تپ محرقه و تشنگی و خستگی لب و کام باشد و از اینجاست که گفته اند دبه دو نوع است یکی آنکه ماده ی او گرم بود و تپ تیز لازم اوست و این خوف دارد و درین تا یک هفته ادویه سمیه هندیه چون توتیای سبز و حب السلاطین و امثال آن اصلا ندهند و بهترین تدبیر آن تلین است بی انتظار نضج دوم آنکه از ماده ی بلغمی بود و با این تپ حاد نباشد و سوءتنفس شدید نبود و این نسبت به قسم اول خطر کمتر دارد درین قسم حسب



موقع اشیای مذکوره به احتیاط کمال دادن جائز است بالجمله هرگاه این مرض طفل را عارض شود نفس زود زود زند و هنگام تنفس گوی زیر ضلع افتد و یا تپ و سرفه و ضیق نفس باشد علاج در نوع بارد بلغمی از منضیحات و مسهلات و منشفات بلغم علاج باید کرد و سینه‌ی مریض را از هوای سرد محفوظ باید داشت و اغذیه‌ی بارد نباید داد اگر توانند نضج ماده نموده مسهل دهند والا انتظار نضج نباید کرد و زود ماده را به مسهل و شیاف مناسبه دفع باید کرد و منضج و مسهل به این طور دهند که اصل السوس مقشر نیم کوفته گاوزبان مویز منقی پرسیاوشان انجیر زرد گل بنفشه خبازی عنبالثعلب به قدر مناسب جوش داده صاف نموده قدری نبات سفید داخل کرده بدهند و روز دوم اگر مریض قوی باشد زوفا بیخ سوسن اضافه باید نمود و روز مسهل سنای مکی مغز فلوس باید افزود و اگر حاجت افتد وقت دوم سبوس گندم گل گاوزبان بیخ سوسن در عرق گاوزبان جوش داده صاف نموده شربت بنفشه اضافه کرده بدهند و یا بزر کتان زوفای خشک مغز چلغوزه انجیر خشک جوشانیده صاف نموده ربالسوس سائده اضافه نموده بنوشانند و سینه‌ی مریض زالمنشفات مثل آرد نخود خشک مالیدن بسیار مفید است و این یعنی مطبوخ مسهل نیز معمول است بادیان سه سرخ اصل السوس چهار سرخ مویز منقی یک دانه گل سرخ یک سرخ عنبالثعلب و سرخ صبر زرد یک سرخ سنای یک نیم ماشه چکاو اندوندن دانه یک دانه پرسیاوشان سه سرخ مغز فلوس شش ماشه جوشانیده به طفل شیر خواره بدهند و گاهی به رنگ کاملی باو کهنه نر کچور پوست هلیله‌ی زرد حب المحلب عوض سنا و پرسیاوشان و چکادانه و دندان دانه می کنند و یا بادیان مویز منقی عنبالثعلب زوفای خشک چکا دانه دندان ترکی صبر زرد پوست هلیله‌ی زرد گل سرخ هر واحد نیم ماشه مغز فلوس یک توله جوشانیده بدهند و اگر قویتر خواهند چوک و تربد بیفزایند و حب الحلب مخرج رطوبات سینه و شش است و بدل چکادانه می نویسند و آب به طفل و دایه هرگز ندهند بجای آن عرق بادیان یا عرق گاوزبان بدهند و از جوش دادن مغز فلوس قوت اسهال کم می شود بنابر آن در اطفال به سبب ضعف آنها در جوش با ادویه داخل کردن معمول است و اگر خون خرگوش به قدر یک سرخ در عرق گاوزبان حل کرده بخوراند و قدری از آن خون بر تارک و ناخن های کودک بمالند درین باب مجرب است و ایضا توتیای سبز بریان و سهها که نیم بریان هر دو مساوی در آب یا در شیر بز حل نموده به قدر دانه گاورس حب ساخته وقت حاجت یک حب یا دو سه حب در آب یا در شیر مادرش دادن همیشه مجرب و معمول است و صبر در آب پیاز حل کرده بر پهلو ضماد کنند و دیگر ادویه‌ی مسهله و مخلله منشضه هندیه که مسطور گردد و آنچه در ام الصبیان و سعال اطفال مذکور شد حسب حاجت استعمال نمایند مگر حتی الامکان ادویه‌ی یابسه مخشنه بکار نبرند و اگر بلغم در سینه بسیار باشد تخم مین پهل چهار سرخ به آب باریک سائیده نیمگرم بنوشانند تا سه روز که بلغم غلیظ را به قی دفع می کند و مرض را رفع می سازد و اگر سبب این مرض ماده‌ی حار باشد بهترین تدابیر آن تطبیق طبیعت است به مطبوخ عناب و عنبالثعلب و گل بنفشه و خطمی و خبازی با مغز خیارشنبیر و شیر خشت و

روغن بادام و امثال آن بی انتظار نضج و بعد از آن آنچه در معالجه‌ی سرفه حار و ذات‌الریه مذکور شد حسب حاجت بعمل آرند و گویند که رب توت بسیار نافع است و غذا مرضعه و طفل غذا خوار را ماش مقشر و برنج و امثال آن بدهند و اصلاح شیر مرضعه در جمیع احوال لازم است و استعمال اشیای مطقی خون وقامع صفرا ضرور و کذا تلین طبع به شیافات ملینه و اگر نزله باشد آب گرم بر سر نطول نمایند تا ماده را از انصباب باز دارد و دوشیدن شیر مرضعه بر تارک طفل و چکانیدن آن در گوش و بینی او و خوراندن ادویه‌ی مبرده مثل شیرهی تخم خرفه و هندوانه و خیارین و کدو و خربزه و مانند آن در حالت شدت تپ و منع از تناول اغذیه و ادویه حاره و گذاشتن محجمه ناری با شرط بر پهلو جائی که فرو می رود همان وقت که اطلاع یابند بسیار مجرب است و ایضا اگر تپ محرقه و خشکی دهن و بیهوشی و بیقراری زیاده باشد پارچه را در آب برگ خرفه‌ی سبز تر کرده لحظه به لحظه بر تارک نهادن و قرص کافور به وزن چهار سرخ در آب حل کرده دادن و بعد انحطاط حرارت برای دفع تنگی نفس حب مشک که مسطور میگردد خواه حسب توتیا که ذکر یافت به وقت سردی و نیز به شب خوراندن مجرب است.

#### ذکر ادویه‌ی هندی که در دبه بلغمی استعمال می کنند

ایلوه بقدر یک حبه در شیر مادر حل کرده بنوشانند و بر شش طلا سازند و بالای آن برگ پان بندند و جندیدستر و کاو ردهن به قدر یک حبه اون نیز مفید است دیگر سلاجیت بقدر یک سرخ در بول همان طفل حل کرده شیر گرم نموده بیاشامند و یک سرخ از آن در بول طفل حل کرده بر ناف کودک طلا کنند تا یک هفته نافع آید دیگر جوانه دو ماشه در آب جوش داده نوشانیدن نیز مفید است و گویند که دو چهار قطره‌ی شراب به طفل دادن درین مرض بسیار نافع است دیگر گل معصفر از نیم درم تا یک درم موافق سن کودک در بول طفل جوشانیده صاف نموده بدهند که در سه نوبت دبه را زائل سازد دیگر خراطین قرنفل تخم پلاس مساوی سائیده حب سازند به قدر سرخ و یکی از آن به آب سوده بدهند در سه روز دفع شود مجرب است دیگر نیله تهوتهه بریان یک ماشه مغز ریه سه ماشه مغز جمال گونه‌یک عدد در آب ادرك سائیده به قدر ماش حب بسته یک در میان یک حب بدهند تنقیه ماده‌ی مرض به قی و اسهال نماید و بلیغ النفع است و ایضا ایلوه مغز جمال گونه برابر در ظرف آهنی با دسته آهنی با بول ماده گاو نازائیده خوب کهرل کرده برابر دانه‌ی موئهه حب بندند و یک حب در شیر بدهند و قی و اسهال خواهد آمد به فضلہ تعالی به شود مجرب است و بعضی سقمونیای مشوی نیز افزوده و قید سحوق به ظرف آهنی ننموده اند ایضا مرچ سیاه‌یازده عدد مغز جمال گونه دو نیم عدد نیل برای یک ماشه کهوپره دو ماشه همه را سوده در لعاب بهدانه صبها به قدر دانه‌ی موئهه سازند و طفل شش ماهه را نیم گولی و یک ساله را یک گولی و دو ساله را دو گولی بدهند دیگر حب السلاطین مدبر و گل ارمنی هر دو مساوی سائیده حب به قدر فلفل بندند و یک حب در شیر مادر حل کرده بدهند تا خشکی نکند نیز برای دبه مجرب است ایضا چوب چوکهه و فلفل گرد و پوست هلیله‌ی زرد و تربد موصوف مساوی سائیده به

قدر فلفل حب سازند خوراک یک حب دیگر سنوت در هریک توله پودینه‌ی خشک پیچ خراسانی هریک چهار ماشه کوفته بیخته نگاهدارند و به حسب سن و سال بدهند جهت دبه و ریاح و نفخ شکم و قبض و اکثر امراض صبیان مجرب است و این دوا به دوا‌ی سوت و پودینه شهرت دارد دیگر قرنفل پیچ خراسانی دار فلفل چوکبه مساوی سائیده حب به قدر موئنه بسته‌یک حب دادن نیز مجرب است دیگر از بیاض والد مرحوم به جهت دبه طفل قرنفل نیم عدد نانخواه ده دانه بول سرخ یک نخود هوبیر یک عدد باریک ساخته حب بسته بدهند دیگر گیرو پنج سرخ توتیای سبز شش سرخ در آب کهرل کرده حب به قدر دانه موئنه بسته‌یک حب به طفل بخوراند مجرب است دیگر مشک خالص زعفران جندیدستر صبر سقوطری هریک دو سرخ سائیده بآب حب سازند به قدر دانه‌ی موئنه و یک حب در عرق بادیان و یا عنبالثعلب حل کرده شیر گرم نموده بنوشانند در سه روز بسه عمل به شود و معمول است ایضا مغز کربخوه‌یک عدد توتیای سبز خام یک سرخ باریک ساخته به قدر سرشرف حب بندند و یکی بخوراند و اگر احتیاج شود بار دیگر دهند دیگر کمیلا آهک توتیای سبز پوست هلیله‌ی زرد پوست هلیله کات سفید مساوی باریک سائیده حبها سازند وقت حاجت با قدری روغن زرد سائیده طلا سازند دیگر کمیلا هشت ماشه حلتیت دو ماشه به قدر فلفل حبها سازند خوراک یک حب دیگر ایلوه سه‌هاگه مرمکی مساوی سائیده به قدر موئنه حب بندند و یکی بدهند که خیلی مفید است دیگر مرمکی سرخ نیم ماشه قسط شیرین یک ماشه زیره‌ی سیاه هشت دانه قرنفل مکیده و سائیده به قدر حاجت بدهند برای دبه از بیاض والد مغفور منقول است ایضا سونف اجو این نرکجوربا به رنگ هلدی بچ جوشانیده بدهند و هلدی صرف سائیده دادن نیز مفید است دیگر در بقائی نوشته که چوک مرچ هلیله سوت ابر کوفته بیخته به آب حب های فرو بسته در شیر حل کرده به حسب سن و سال اطفال وجور نمایند که سوءتنس اطفال صغار را که به عرف این دیار آنرا دبه می نامند نافع و مجربست دیگر وجور خراطین خشک به آب سائیده یک قطره نیز بسیار فائده دارد دیگر بستن برگ به کائن نیمگرم بر شکم طفل بعد چرب کردن شکم به روغن بیدانجیر هم نافع است دیگر صمغ عربی یک توله صبر سقوطری نیم توله کوفته بیخته به آب گهی‌کوار حل نموده ضماد نمایند حسب که برای پهلوی زدن کودکان مجرب و مخترع حکیم فرزند علی خان است صبر سقوطری نه ماشه زنجبیل دانه هیل هریک شش ماشه زعفران قرنفل فلفل سیاه هریک سه ماشه کوفته بیخته بعرق بادیان سرشته حبها بندند برابر ماش و نخود برای طفل یک ساله برابر ماش و زائد را برابر نخود بدهند دیگر آب برگ کرپله سبز برآرند و مروق نمایند و نمک سانپهر بقدر ماش حل کرده‌یک قاشق به طفل شیر خواره دهند و اگر طفل زائد از یک سال باشد دو قاشق بدهند اکثر از عود این مرض ایمن سازد و مجرب و عاجل النفع است دیگر کهن تنها بر سنگ صلایه کرده بر پهلوی طفل ضماد نمایند و چندان بدارند که اضطراب به افعال طفل رود پس فوراً دور نموده بعد یکساعت نجومی باز ضماد کنند و بدستور دور نمایند جلد آنجا سرخ خواهد شد و انشاءالله تعالی فوراً خفت به عارضه حاصل شود دیگر یک جوهی لهسن را

بر شعله‌ی چراغ خاکستر کرده اگر طفل دو سه ماهه باشد چهارم حصه بشیر مرضه حل کرده بخوراند و برای یک ساله در یکبار بدهند بسیار مفید است دیگر فادزهر بقری که آنرا گاولوچن گویند به قدر مونگ بیشتر مرضه دادن نافع تام است ایضا مومیائی کانی بشیر مادر حل کرده‌ها به قدری شهد آمیخته لیسانیدن مفید و حب گهر چرخی و دوی سیاه به قدر یک سرخ نیز برای اسهال درین مرض می دهند.

## سل

و آن نزد اکثر اطبا عبارت از قرحه‌ی ریه است و تپ دق لازم آنست و صاحب کامل گوید که آن قرحه است که در صدر یا در ریه حادث شود و تابع او تپ دق باشد و عوام این لفظ را بر اجتماع مده در صدر اطلاق می کنند و سل غیر حقیقی را که در آخر این بحث مسطور گردد نیز سل خوانند و معنی سل در لغت هزال است و چون هزال و ذبول و دقت لازم این مرض است از این جهت این مرض را مسمی بدان ساخته اند و به قول طبری سل انسلاخ اعضاست بذوبان بتدریج تا آنکه بدن ذوبان یابد و همچنین گیلانی نوشته که وجه تسمیه بسل اضلال و برآمدن اطراف عظام ست به حسن به سبب هزال و ذبول که لازم این علت است گویند سیف مسلول یعنی شمشیر خارج و برآمده از غلاف او و شیخ ابوالحسن می نویسد که لفظ سل بر دو معنی واقع می شود یعنی بر قرحه‌ی ریه دبرحمی دق و ایضا طبری گوید که درینجا امر سل بهر آن ذکر کردم که متعلم فرق میان سل به قرحه و سل بغیر قرحه نماید و قرحه‌ی سل قرحه ریه و قرحه مذوبه و مقوره را نامند و نوع دوم تپ دق را گویند و تپ سل را به زبان یونانی افطیفس خوانند و اما دیگر امراض که مول به سل می گردند مثل ورم کرده و جراحات عظیمه و دیبالات و نواصیر مفرط و مانند آنهاست و این انواع دیگر نیستند بلکه تحت نوعی که آن از قرحه‌ی ریه است داخل اند و برین همه را قیاس کنند و بعضی گویند که مراد از تپ دق لازم سل حمی ساکنه‌ی مادیه‌ی خفیفه است چنانچه سمرقندی و غیره گفته که آن مثل دق است و حکیم شریف خان می نویسند که بعض عبارات کتب مشعراند بر آنکه حمی که لازم سل است آن تپ دق است و بعض آنها اشعار می نمایند بر آنکه مثل تپ دق است و حق آن است که این تپ خلطی عفی ست و مراد از خلط درینجا عام رطوبات بدن است نه آنکه مخصوص به اسم خلط است زیرا که تپ گاهی حادث می شود از عفونت منی و مانند آن از اقسام رطوبات ثانیه و دادن شیر و رحمی که از عفونت رطوبت ثانیه باشد ممنوع نیست بالجمله اسباب قرحه‌ی ریه هفت نوع است یکی نزله حاده‌ی لذاعه‌ی کاله و معفنه که از سر بر ریه نازل شود و جرم آنرا فاسد گرداند دوم ماده ازین جنس که بسوی ریه از عضو دیگر بریزد سوم تقدم ذات‌الریه که ماده‌ی او تحلیل نشود و به جمع مده و تقرح انجامد چهارم تقیح ذات‌الجنب و و انفجار آن که ریم او بسوی ریه ترشح کند و تا چهل روز نفت پاک نشود پنجم جراحات ریه و تقیح آن به بسببی از اسباب نفت‌الدم از انتفاح عرق ریه و قطع و صدع او از اسباب داخلی مثل غلیان خون و احتداد او و سعال شدید و مزمن و غیر آن که

مذکور شد یا از اسباب خارجی مثل سقط و ضربه که بدان رسد ششم عفونت و تاکل که در جرم ریه خودبخود افتد چنانچه اعضای دیگر را به هم می رسد هفتم تناول دوائی که موجب تاکل و تفرح جرم ریه گردد و مثل زرنیخ و سم الفار.

### ذکر مستعدین سل

کسانی که مستعد حدوث سل در بنیه و شحنه و مزاج سن و بلد و فصل باشند ایشان نحیف لاغر و سینه تنگ و مجنخ که شانه های آنها برآمده از گوشت برهنه و خصوصاً از خلف برخاسته مائل بسوی قدام مثل بازوی طائر و گردن باریک دراز نائل به قدام و حلقوم بیرون خاسته می باشند و در سینه‌ی چنین کسان و حوالی آن ریاح و نفخ کثرت می پذیرد پس اگر باوجود این ضعیف الدماغ قابل فضول باشند و بر نضح غذا قادر نبوند همه شرائط استعداد سل تمام گردد و خصوصاً اگر اخلاط ایشان حاد صفاوی باشند و سحنه قابل سل به سرعت با وجود علامات مذکوره بی موی سفید مائل بشرقت ست و ایضا ابدان صلبه‌ی متکاثفه و مزاج قابل سل آن است که ابر و مزاج باشد و سن که در آن سل اکثر افتد از هیجده سال تا سی سال است و در بلاد بارد اکثر افتد به سبب کثرت عروض انشقاق عروق و نفث‌الدم و فصل که در آن سل بیشتر افتد خریف است و چون عقب صیف شمالی یابس خریف جنوبی با بارش آید مرض سل بیشتر عارض شود و طبری نوشته که اگر اتفاق آن افتد که مزاج دماغ او رطب حار باشد خطر سل اکثر دو فترع اعم بود و اگر اتفاق شود که حنجره‌ی او خارج و سرین آن عاری از لحم بود دال تر بر استعداد او بهر سل باشد و بعضی اوائل گفته اند کسی که سینه‌ی او از گوشت معری و گوشت رخسار او به استخوان چسبید و لحم رانه‌ی او اندک و رنگ او مائل به زردی بود مستعد به سل باشد و بعضی افاضل ذکر کرده اند که مستعدین سل بر سه نوع اند یکی طویل مجنخ الاکتاف صدر و صد عین عاری از گوشت نمائر عینین خارج حنجره طویل گردن کثیر التبرق ضیق‌النفس کثیرالانین نزد شکم سیری صغیرالمعده خارج حقوین مستدلی خصیتین خشک الیتین عار مزاج دوم شخصی که او را هیضه‌ی کثیر و نزلات بسیار بهم رسد و آن طویل الرقبه بود و چشمهای او اشک بسیار کند و مدام در دهن او بوی مثل غری السمک آید سوم کسی که مزاج دماغ او رطب و مزاج کبد او یابس باشد و قلب مقاومت او نکند و چون مقاومت دماغ نکند سل حادث گردد به کثرت انصباب مواد بسوی جنین و صدر و عسر نضح آن مواد منصبه به سبب بیس کبد پس واجب است بر چنین کسان که از جمیع ادویه و اغذیه‌ی حریفه و حاده‌ی مسخنه و همه آنچه اعضای صدر را لقب آرد مثل صیاح و حنجر و ثبه و بیداری اجتناب نمایند و به قول طبری صاحب این مزاج را از ریاضت باد منع کرد و بتودع و راحت امر کنند و اگر از کسانی باشد که کار باتش کنندمثل حداد و شیشه گرازان عمل بکاری که موافق او باشد تبدیل نمایند و از جماع ضرور منع کنند و امر به حفظ سر از نزلات نمایند و طعام او چوجه‌ی مرغ رطب نو پیدا و خروس خصی و زرده‌ی بیضه‌ی نیم برشت باشد و هرچه برای او مرتب سازند به روغن بادام بسازند و حلویات به شکر و خشخاش و نشاسته مرتب نمایند و در هر بست روز امر کنند که سه

روز شیر خر بنوشند و اگر در مزاج حدت باشد دائم ماءالشعیر بیاشامند و از انفع اشیا برای او این حقنه است بگیرند جو مقشر کوفته صد درم و سبوس و خطمی هر واحد پنجاه درم هر دو در پارچه صره بندند سپستان یک کف عناب بست عدد برگ خبازی برگ بنفشه برگ عسی الراعی هر واحد بافه ی کبیره یعنی یک دسته بزرگ گنجد کوفته پنجاه درم همه را بجوشانند تا مهرا مهرا گردد بعده بگیرند کله ی و پارچه حملان و جدی و بکوبند و کذلک سر حمل و سر جدی بشکنند و همه بجوشانند تا مهرا شود بعده بگذارند تا روغن بران جمع شود و آنرا بردارند بعده از آن حقنه هشتاد درم بگیرند و ازین روغن بیست درم تا سی درم آمیخته در هاون بمالند تا یکسان گردد پس روغن بنفشه پنج درم آمیخته نیمگرم نموده در هر پنج روز یک بار بر نهار حقنه کنند و ایضا گویند کسانی را که نزلات حاره ی حاده بسوی ریه زود نزول نماید اکثر این مرض عارض گردد و صاحبان هیئت مذکوره حار مزاج می باشند چون در امراض صدریه ی ایشان تهاون در معالجه نموده شود و ادویه و اغذیه ی مسخنه یابسه استعمال کرده شود اکثر منجر به سرفه ی شدید و سل و دق می گردند و لهذا کمال ملاحظه باید کرد و ایضا این مرض از جمله ی امراض مسریه ی مودیه به غیر است حتی که به مجالست و استشمام بوی نفس و کذلک متوارثه از آبا و اجدادست رازی گفته که حدوث سل عقب ذات الریه و ذات الجنب و یا نفث الدم یا نزلات کثیره و یا سعال طویل می باشد و بیشتر وقوع او در امزجه ی حاره ی یابسه و در زمستان و خریف و بلاد شمالیه ست و به قول ثابت کسانی که سر ایشان ممتلی از فضول باشد و آن فضول منصب گردد به آلات نفس ایشان را سل بیشتر عارض می گردد **طریق تشخیص سل** هرگاه صاحب نزله یا سعال یا ذات الریه را خون و ریم به سرفه برآمدن گیرد و لاغری و کاهش بدن آغاز کند و تپ نرم لازم گردد و رخسار سرخ شود و در شب و بعد تناول طعام تپ قوی گردد باید دانست که مریض مسلول گشت و ایضا از علامات اوست که گاهی این تپ سل به حمیات دیگر مرکب می گردد و بدترین آنها خمس پس ربع پس شطرنجب پس نائبه دیگرست و گاه عرق بسیار در شب یا به وقت دیگر آید و چشمها فرو رود و رخسار خشک گردد و گاهی در ابتدای سل رنگ تیره گردد و وقت تصاعد بخارات سرخ شود و اطراف و سر انگشتان گرم گردد و اگر خشک ریشه نفث برآید شبهه در سل باقی نماند و لا سیما که اسباب مذکوره ی سل متقدم باشند و چون بدن بحد ذبول رسد و ناخن ها کج گردد دموی بریزد دلیل صحیح بر سل باشد و گردن و پوست پیشانی کشیده گردد و در اطراف و خصوصاً پشت پای در آخر ایام ورم رخو بهم رسد و کسانی که سبب سل آنها خلط حاد اکان باشد در آب دهن ایشان طعم آب دریا بسیار تلخ شور بود و نبض صاحبان سل ثابت معتدل در سرعت و صغر باشد و گاهی او را سیلان بسوی جانبین عارض شود و در شکم قراقر پیدا گردد و شراسیف به بالا آید و تشنگی شدت کند و اشتهای طعام باطل گردد و گاهی اسهال آید و گاهی عند قرب موت حلقه ها و اجرام عروق بنفث اخراج می یابد و منفوث از عروق اگر بزرگ است از ریه است و اگر کوچک است از قصبه و بسیار باشد که با نفث سنگریزه برآید و حلقه ها از قصبه به نفث بر نمی آیند مگر بعد

قرحه‌ی عظیم و در آخر سل نفث و آب دهان غلیظ گردد پس منقطع شود و اکثر به خناق بمیرند و گاه مثل این نفث تاخیر نمی کند بلکه در ابتدا به هم می رسد چون سل از جنس روی حادث از مواد غلیظ باشد و چون در آخر سل نفث منقطع گردد و هیچ بر نیاید طبیب جاهل پندارد که بیمار به شد و حال آنکه درین صورت مریض اکثر زیاده از چهار روز زنده نمی ماند و بساست که انقطع نفث به سبب ضعف قوت می باشد و درین هنگام اکثر نفس ایشان تنگ می گردد به حدی که محسوس نمی شود و بساست که در آخر سل سرفه بر ایشان شدت می نماید و مودی به نفث‌الدم متواتر می گردد که اگر معالجه سرفه به موانع نفث نمایند هلاک می شوند و اگر به حال خود واگذارند که سرفه کنند از شدت سرفه و نفث‌الدم زود هلاک می گردند و سیلان دم در ابتدا دلیل آن است که هنوز قرحه خام است و در آخر بر موت دلالت نماید و اختلاط عقل در سل روی است و جالینوس گوید که هرگاه بر هر دو فک یا کتف یا رکه مسلول دانه به شکل باقلا ظاهر گردد بعد از پنجاه و دو روز هلاک شود و اگر بر تارک سر او دانه‌ی سیاه به قدر باقلا پدید آید و هیچ دردی به آن نباشد و کثرت نوم و سبات ظاهر گردد بعد از چهل روز بمیرد و هرگاه بر سر نر انگشت او سبزی پدید آید و بر پیشانی بثره سرخ برآید و زرد آب چرب همی آید روز چهارم هلاک گردد و قرشی گفته چون شقیقه‌ها فرو رود و چشم‌ها در گوی افتند و رنگ اغبر گردد و جلد شکم لاغر شود و پیشانی کشیده گردد گویا او در حکم مرده است و چون موی بدن بریزد و اسهال ذوبانی کثرت نماید و بوی نفث اشتداد یابد موت او قریب است و به قول شیخ صاحبان قروح ریه در خریف ضرر بسیار می یابند و چون امر شناخت سل مشکل گردد ظاهر می گرداند و در صاحب او دخول خریف بر آن یعنی چون موسم خریف در آید و حال او متغیر گردد دلیل مسلول بودن آن باشد بدان که اطبا اختلاف نموده اند در آنکه این مرض به میشود یا نه قومی گفته که آن به نمیشود البته و قول جالینوس در قروح ریه آنکه اگر عارض گردد از تفرق اتصالی که نه از ورم و نه از تاکل خلط اکال باشد بلکه به جهت علت دیگر از داخل و خارج رگی در آن گشاده گردد و یا بشکافد و جراحت آن هنوز ورم به هم نرسانیده و ریم نکرده باشد قابل علاج و بر دست و همچنین بر قروح که در آن نفث حادث شود و متقیح نگردد مندمل شود و اما آنچه از کشادن ورم یا تاکل اخلاط حاد باشد قابل برد نیست به دلایلی که در مطولات مضبوط ست و گاهی این تاکل چون در ابتدا باشد و در غشای داخلی قصبه افتد و در جوهر لحمی ریه نباشد قبول علاج می نماید و اما اگر در نفس غضاریف باشد قابل علاج و برد نیست و صاحب کامل گفته که قروح ریه اعسر برود اعظم خطرست لاسیما آنچه حدوث او در ریه خلط حاد باشد که منصب گردد بسوی آن و بخورد آنرا که این نوع لاعلاج است و صاحب از آن نجات نمی یابد به جهت آنکه ریه در مثل این حال بزودی متعفن و فاسد می گردد و به سبب حدت خلط اکال و اما آنچه از اسباب دیگر به هم رسد اگر در ابتدای حدوث آن مریض برسد و تدابیر صایبه موافقه از ادویه و اغذیه به عمل آید ممکن است که بر رتام یابد و اما چون بعد زمانی بعید طویل ملاقی گردد کم ست که از آن برد یابد ولیکن به جهت حفظ

مرض و قوت که به حال خود باقی ماند و زیاده نگردد و مدت حیات مریض دراز گردد متوجه معالجه آن شوند و قرشی گوید که سل در ابتدا کمتر به می شود و مستحکم لاعلاج است و گویند که مرض سل و دق در مشائخ بیشتر از صبیان باقی می ماند چون سلوک ایشان بر مسلک پرهیز باشد و شیخ می فرماید که قابل ترین مردم برای علاج سل صبیان اند و سالم ترین قروح ریه آن است که جنس خشک ریشه باشد چون به آن سوءمزاجی در عضو یا در خلط نباشد که قرحه را یابس قوبائی گرداند و گاه سل با وجودی که علاج کمتر پذیرد زمانه کثیر مهلت دهد و باشد که از سن جوانی تا به سن کهولت امتداد یابد و زنی را دیدم که در سل قریب بیست و سه سال و قدری زیاده بر آن زندگانی نمود و حکیم علوی خان می نویسد که من زنی را دیدم که یازده سال و زیاده بر آن مبتلا به مرض سل بود و بعد از آن وفات یافت و همچنین مردی در بنگاله بود که مدت هشت سال مبتلا به مرض سل ماند و معالجه نمی نمود و صد قنطار زر فرستاد و او قبول نکرد و نیامد و ایضا فریدون پادشاه پسر هرمز پسر کسری نوشیروان قریب به سی سال مبتلا به مرض سل بود طبری گوید شش مرض است که مول به سل می گردد چون طبیب یا مریض سوءتدبیر آن نماید از آن جمله اول سوءمزاج در فم معده یا در معده است که اشتها دفعه قلت پذیرد اگر سوءمزاج حار در فم معده باشد یا فساد هضم بسوی دخانیت بود اگر سوءمزاج حار در جمیع معده باشد و به سبب آن بدن اغتذا نمی نماید و غذا فاسد می گردد و روز به روز بدن لاغر می شود و این مرض معروف بهلاس ست و ایضا هیلاس نیز گویند و چون معالجات اصلاح مزاج معده نماید مودی بذوبان و سل می گردد و دوم امراض گرده است و بول الدم و بول المده که این ضعیف می گرداند قوت را به استفراغ ریم و خون اگر در گردهی رگی شکافته گردد و یا ماده به سوی آن بریزد و یا در آن خراج برآید و با سوءمزاجی مرکب یا بسیط در آن به هم رسد یا در آن سنگ خشن سحج پیدا کند و نکایت بسیار نماید و ریم بسیار یا خون از آن سیلان یابد و این منجر بذوبان بدن و سل گردد و سوم قرحهی مثنائه است و یا سنگ خشن که موضع را حفر کند و به قوت الم و کثرت سیلان ماده و خروج مده و طول مدت بدن را بگذارد و منجر بذبول و سل و دق گردد چهارم ذیابیطس است که آن به سبب فرط عطش و سرعت نزول بول و گرمی مزاج گرده رطوبات را فانی می سازد و بدن را لاغر می گرداند حتی که منجر به سل می شود و پنجم خراجات عظیمه است که در متن یا حالین یا مقابل گرده بهم رسند و به جهت کثرت سیلان مده و صدید استفراغ جمیع بدن بدین طریق گردد و بر بدن گوشت و رطوبت باقی نماند و سل گردد ششم سحج امعاست که مزمن گردد و بدان قیام دم و مده به طول انجامد و بغذا منتفع گردد و به سبب اسخدا را و به جهت فرط تزجر قبل از هضم و به جهت ضعف قوت طبعی پس مودی بذوبان و سل گردد چون از بیان متعلق این بمحت فارغ شدیم اکنون به ذکر علاج سل می گردانیم علاج در ابتدا که هنوز خون باریم در سرفه برآید و قوت قوی باشد بصورت آثار نزلهی حار فصد سر رو نمایند که نفع آن به تجربه رسیده و تدبیر حبس نزله کنند و بوجود اسباب دیگر فصد باسلیق کنند و هرگاه که خون بند گردد و



ریم آمدن گیرد درین صورت قرص طباشیر سرطانی و قرص سرطان کافوری با عرق کافور دهند و بعد تمکن و غور قرحه اصلا  
علاجی نمی پذیرد و جهت مانع بودن حرکت سرفه و تنفسی از اندمال جراحت کذا فی النبض الکبیر و بهتر آن است که یک روز  
علاج تب دیگر روز علاج قرحه کنند بلکه هر روز صبح علاج قرحه نمایند و شام علاج تب و این تدبیر در حق شخصی است  
که از رو نخست به طبیب رسیده باشد و غذا آش جو سرطانی دهند و اگر ضعف بسیار بود در آن پایچه بره و بزغاله‌ی پخته  
نوشانند و اگر سرفه‌ی شدید بود در آش جو عناب و تخم کاهو افزایند و هرگاه که اسهال و ورم اطراف و ضعف حرارت به شدت  
باشد سفوف والد علوی خان و حکیم اکمل خان و حب علوی خان و حب حکیم شریف خان هر دو جواهر دار همراه عرق شیر  
دهند بالجمله اصل السوس چهار ماشه بیخ انجبار تخم خطمی خبازی هریک شش ماشه جوش داده صاف نموده شیرهی تخم  
خرفه شیرهی تخم کاهو هریک شش ماشه شربت ذیاقودا یک توله داخل کرده بدهند و یا اصل السوس مقشر یک ماشه طباشیر  
تخم خطمی زهر مهرهی خطائی هریک نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم بستان افروز کتیرا صمغ عربی هریک دو ماشه کافور  
زعفران هریک دو سرخ کوفته بیخته بخورند و بالایش شیرهی تخم کاهو شیرهی تخم خرفه شیرهی گاوزبان شیرهی  
اصل السوس شربت بنفشه خاکشی پاشیده بنوشند و گاهی سفوف مذکور همراه شیر بز یا عرق شیر به جهت سلول معمولست و  
ایضا سرطان محرق کتیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز بادام تخم خطمی تخم بستان افروز گیرد بیخ انجبار کافور هریک نیم  
ماشه کوفته بیخته قرص ساخته یا سفوف نموده با شربت ذیاقودا سرشته بخورند بالایش عرق کافور بنوشند که در سل و  
نفث الدم معمول است و ایضا وقتی که با سل تب عفنی یار باشد کوکنار یک ماشه صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر هریک سه  
ماشه تخم خرفه تخم خطمی خبازی هریک پنج ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز بهدانه هریک هفت ماشه کوفته  
بیخته سفوف ساخته با شربت خشخاش بلیسند یا آب عناب و نیلوفر بخورند و لعوقات بخوراند و قرص سلطان همراه شیر خر و  
یا زن و یا بز داون نیز معمولست به شرطی که تب عفنی نباشد و شیر زنان از پستان نوشیدن بسیار فائده می کند و اگر تب  
قوی باشد ماءالشعیر با سرطان پخته بیاشامند و ماءالشعیر سبزر به شربت خشخاش و سفوف سرطانات و شربت خشخاش مع  
شربت انار شیرین و شربت کزبره البر و انار شیرین به آب خطمی و گاه به آب گاوزبان و اصل السوس مطبوع و شکر بدهند و  
کثرت استعمال گلقدن تازه حتی که نان خورش نیز همین باشد از مجربات بوعلی سینا است و اگر از آن تنگی نفس پیدا شود  
بلعوقات بارده تدارک نمایند و سفوف سرطان نیز مفید است و اگر گلقدن حرارت زیاده کند به مثل شیرهی تخم خرفه و شربت  
انار تسکین سازند و اگر حرارت قوی باشد کافور یک سرخ افرازند یا قرص کافور یا طباشیر کافوری اضافه نمایند و غری  
السمک را در آب گرم حل کرده و به شکر شیرین ساخته هر روز چند بار جرعه جرعه نوشیدن از محربات قرشی است و یا  
خاکستر سرطان در شربت خشخاش آمیخته بلیسند و بالایش سر پشم ماهی در آب گرم حل کرده با نبات بنوشند و پنیر تازه

بی نمک خوردن هم مناسب است و اصلاح اغذیه از جمله علاج این مرض است و غذا شوربا از گوشت بز و بزغاله و جوجه‌ی مرغ و پاچه کنند بالجمله به تدبیروق و منع نوازل پردازند و حبوب مسکن سعال در دهان دارند و لعوقات سعال دهند و قرص سرطان کافوی و حبوب سعال و شربت خشخاش هنگام شدت سرفه نیز مفید است و اگر تنفس تنگ شود شربت بنفشه و زوفا و اگر شکم نرم گردد شربت حب‌الاس و خشخاش که در آن قرص طباشیر کافوری یا گل ارمنی یا جز آن آمیخته باشند بدهند و اگر قبض افراط کند یا حاجت استفراغ گردد نقوع یا طیبخ عناب و سپستان و گل بنفشه و نیلوفر و خطمی و خبازی و گاوزبان و مانند آن با شیر خشت و ترنجبین و مغز فلوس و روغن بادام بیاشامند و درین مرض قبض بهتر از این است و تخم خشخاش سفید بنفشه خشک صمغ عربی کتیرا نشاسته به لعاب بهدانه حب ساخته در دهن دارند و آب آن فرو برند و بدانند که استعمال قرص طباشیر کافوری و قرص سرطان و قرص سرطان کافوری و گل‌قند به انحای شتی درین مرض معمول است چنانچه برای مسلول با تپ محفنی قرص طباشیر کافوری به گل‌قند آفتابی سرشته و شیره اصل‌السوس شیره کاهو شره مغز تخم هندیانه شربت و یا قودا خاکشی بدهند و یا قرص سرطان سوده بگل‌قند سرشته بخورند بالایش ماء القرع ده توله اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشد و یا قرص سرطان کافوری سوده بگل‌قند سرشته و اصل‌السوس خطمی خبازی بهدانه جوشانیده شیره خرفه شیره کاهو شربت نیلوفر کتیرا سوده پاشیده بنوشد و گاهی بجای خرفه بارتنگ و بجای کتیرا هر مهره و کاهی خیارین کوفته بارتنگ بجای خطمی و کاهو و خرفه و کتیرا کرده میشود و یا قرص طباشیر کافوری بگل‌قند سرشته همراه شیره‌ی بادیان شیره‌ی خرفه لعاب بهدانه شربت ذیاقودا خاکشی بدهند و گاهی شیره‌ی مغز تخم هندیانه می‌افزایند و یا قرص طباشیر ملین به گل‌قند و شیره‌ی اصل‌السوس شیره‌ی بادیان شیره‌ی کاهو شربت به زوری خاکشی و گاهی شیره‌ی خیارین عوض کاهو و قرص گل‌قند به رعایت صرف ادرار کرده می‌شود و یا قرص طباشیر کافوری به گل‌قند بخورند و شیره‌ی خرفه شیره‌ی اصل‌السوس لعاب بهدانه شیر ماده‌ی خطمی شربت ذیاقودا بنوشند و گاهی شیره‌ی عنب‌الثعلب شیره‌ی کاهو شیره‌ی خیارین شیره‌ی بادیان کتیرا سوده افزوده می‌شود و یا قرص طباشیر چهارماشه سوده به شربت ذیاقودا دو توله سرشته بالایش شیره‌ی تخم خرفه شیره‌ی تخم کاهو هریک شش ماشه شیره‌ی تخم خطمی شیره سل‌السوس هریک چهار ماشه عرق شیر چهار توله شربت نیلوفر دو توله بدهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد شیره‌ی مغز تخم هند یا نه شیره‌ی تخم خیارین افزایند نه اگر قبض منظور باشد بارتنگ اسپغول زیاده کنند و ایضا در سل بانزله و سرفه و تپ‌گدای قرص طباشیر کافوری به شربت خشخاش یک توله سرشته بلیسند بالایش آب خیار شوی دوازده دام عرق عنب‌الثعلب دو توله شربت بنفشه دو توله با شربت خشخاش دو توله و لعاب بهدانه دو ماشه بنوشند باز قرص سرطان عوض قرص مذکور و بجهت شام خمیره‌ی خشخاش نه ماشه خورده بالایش لعاب بهدانه دو ماشه لعاب تخم خطمی چهار ماشه شیره‌ی خیارین شش ماشه شیره‌ی بیخ انجبار دو ماشه عرق شاهتره سه توله

شربت کزبره البر شربت خشخاش هریک یکنیم توله عرق گاوزبان عرق عنب‌الثعلب عرق بارتنگ هریک سه توله خاکشی شش ماشه پاشیده بدهند بازو یا قودا دهند و اگر تپ عفنی مرکب گردد شیرهی اصل‌السوس شیرهی عنب‌الثعلب لعاب بهدانه عرق عنب‌الثعلب نبات بدهند روز چهارم قرص طباشیر هلین شربت دینار دو توله باز منضج عنب‌الثعلب مویز منقی سپستان خطمی خبازی بعرق عنب‌الثعلب و عرق بادیان جوشانیده گل‌قند آفتابی دهند باز قرص طباشیر هلین افزایشند بعده خیارین کوفته تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده شیرهی اصل‌السوس چهار ماشه شیرهی خیارین شش ماشه گل‌قند دو توله باز شربت دینار دو توله باز منای مکی افزایشند و اگر صاحب زکام و نزله و سرفه حار دائمی را اول خون به قی و نفث از معده و صدر به سبب شکافتن دهن عروق آید و بعده سل با حمی عفنی عارض شود اول از فصد باسلیق خون نیم پا و گرفته مسکنات دوم و حاسبات نزله و ملینات صدر بنا بر حفظ شش مثل لعاب بهدانه شیرهی کاهو قرص کهربا با آب بارتنگ تازه شیرهی تخم بستان افروز شیرهی بیخ انجبار بکار برند بعد حبس خون اگر پس از چند روز باز عوارض نزله بظهور آید و باندک تدبیر زائل شود و این حالت روی است و بعد از آن تپ مادی عفنی دیگر لاحق شود و سعال و نوازل و نفث‌الدم رو نماید ماء‌القرع دهند که در دق و سل و ذیانبطن معمول است و در تپ مرکب از صفرا و بلغم اگر صفرا غالب باشد ماء‌القرع و ماء‌الخیار و آب هندوانه و اگر بلغم غالب باشد آب کاسنی عروق به شرطی که سرفه نباشد مگر آنکه سرفه به مشارکت جگر باشد معمول است باز اگر عوارض تخمه ظهور نماید ماء‌القرع موقوف نموده به مثل گل‌قند بعرق عنب‌الثعلب حل کرده معالجه تخمه نماید بعده جهت تپ عفنی مسهل خفیف که باسل و دق چون حمی عفنی ملحق می شود معمول است بدهند به این طور که اول دو سه روز جوشانده با شیرجات معموله داده به عده گل بنفشه نیلوفر اصل‌السوس خطمی خبازی جو مقشر مویز منقی عنب‌الثعلب پرسیاوشان در عرقیات جوشانیده فلوس خیارشنب ترنجبین گل‌قند روغن بادام داخل کرده بدهند و گاهی خمیره‌ی بنفشه می افزایشند و در ماء‌القرع و عرق بادیان می دهند ماء‌القرع برای حرارت تپ و عرق بادیان به رعایت معده تا ماء‌القرع معده را خراب نکند و جو مقشر مسکن غلیان دم و صفرا و نافع قرحه‌ی ریه و دق و درد سینه و مضر معده و مصلح آن گل‌قند است اما در حال قبض نباید و اونچه نفاخ است و گاهی روز اول یا در مسهل دوم عناب شاهتره می افزایشند غذا در میان مسهلات دو سپهر آب گوشت شام پلا و یا کهچری و روز دوم مسهل تبرید شیرجات معموله و لعاب بهدانه و عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق بید ساده عرق عنب‌الثعلب کزبره البر و گاهی شربت خشخاش و یا قودا و گاهی شام شیرجات و لعابات با شربت کزبره البر و گاهی سفوف است گلو بادیا قودا دهند بعد سه مسهل اگر تپ مادی دفع شود به علاج مخصوص سل پردازند و اگر از مسهل گرمی مستولی و بیوست غالب گردد عرق شیر ماء‌القرع و آب تربوز غذا آش جو و فیرنی خشخاش دهند و سفون است گلو با ذیاقودا سرشته و یا رب‌السوس طباشیر صمغ عربی کتیرا سنت گلوشکری تیغال مغز بهدانه کوفته بیخته بذیاقودا سرشته همراه لعاباف و شیره ها و عرقیات

دهند و اگر در حواس انتشار و نماید مروارید گل گاوزبان طباشیر هریک یک ماشه مغز تخم کدو چهار ماشه ابریشم مقرض سه ماشه سیب سبز سوده نیم ماشه تخم خرفه‌ی مقشر دو ماشه کتیرا مغز تخم خطمی نیم نیم ماشه گل سرخ دو ماشه کافور قیصوری قیم ماشه مشک یک سرخ ورق نقره‌یک عدد به شربت انار شیرین سرشته بخوراند بعد آن دوا بیاشامند و هرگاه نوبت بذبول رسد به علاج تپ دق پردازند و ایضا ابتدا تدابیر معموله از سفوفات همراه شیره جات و غیره مثل شیرهی اصل السوس شیرهی عناب شیرهی عناب شیرهی کاهو صمغ عربی کتیرا سوده شربت نیلوفر دهند دوم روز شیرهی هندیانیه سوم روز عوض آن شیرهی خرفه چهارم روز قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده بدهند و به جهت آخر روز سوس گندم شش ماشه بهدانه دو ماشه تخم خطمی چهار ماشه سپستان یازده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه بنوشند فائده نسخه‌ی صبح متضمن بر مصلحت تسکین و ترطیب و تکثیف است و نسخه‌ی قهوه به ادویه‌ی جالیه و منقیه برای اعانت نفث است اگر هوا بارد باشد و طبیعت بر نفث قادر نبود طبیخ منقیات باید داد والاشیرجات مرطبه و منقیه بدهند باز قرص طباشیر چهار ماشه سوده به گلکند آفتابی دو توله سرشته شیرهی خرفه شش ماشه شیرهی اصل السوس چهار ماشه شربت و یا قودا باز آب کدوی مشوی شیرهی کاهو شیرهی اصل السوس و یا قودا صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده دهند و اگر با اسهال باشد به سفوفات قابضه اصلاح کنند و کهربا مغز بهدانه دم‌الاکوین هریک ماشه صمغ عربی کتیرا هریک نیم ماشه سوده بخورند بالایش شیرهی اصل السوس شیرهی خطمی شیره خبازی نبات یک توله بنوشند بعده ریشه خطمی بهدانه جوشانیده و شیرهی کاهو شیرهی خشخاش صمغ عربی کتیرا سوده بارتنگ تخم ریحان نبات بعده شیرهی نانخواه بریان شیرهی عنب‌الثعلب شیره مغز هندیانیه بریان افزایشند بعده بارتنگ دانه هیل سوده بآب پخته شیره اصل السوس شیره مغز هندیانیه بریان شیره خرفه شیره عنب‌الثعلب شربت به شیرین صمغ عربی سوده پاشیده بازوفای خشک سوده افزایشند بعده قرص سرطان سوده به دواء‌المسک با رد سرشته شیرهی خیارین شیرهی اصل السوس شیرهی کاهو عرق بادیان عنب‌الثعلب نبات اسپغول پاشیده بنوشند باز گل ارمنی سوده باز شیرهی عنب‌الثعلب چهار ماشه افزایشند فائده در نسخه‌ی اول کهربا دم‌الاکوین برای حبس خون و اسهال و التحام زخم شش و به تخفیف آن و صمغ عربی کتیرا برای اغرا و در نسخه‌ی ثانی کهربا دم‌الاکوین از ضرر قبض موقوف کرده ریشه‌ی خطمی غیره می دهند و نانخواه برای اصلاح معده که از شیرجات فاسد شده باشد و برای تنقیه‌ی چرگ درد سینه و تقطیع مده‌ی لزج که باعث آن است و غرض کلی از جمیع نسخ ها تنقیه چرک شش و حبس اسهال است و برای موافق آمدن طبیعت تبدیل آنها کرده می شود و ایضا اگر اسهال چهار پنج نوبت و درد اعضاء و نبض صلب دقیق ضعیف باشد شیرهی اصل السوس شیرهی کاهو هریک چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه نبات توله خاکشی شش ماشه باز بارتنگ دانه‌ی هیل سوده به آب پخته لعاب ریشه خطمی شیرهی خرقه شربت به شیرین تخم ریحان باز شیرهی تخم کاهو لعاب اسپغول هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه زهر مهره

یک ماشه دهند چون سرفه بسیار باشد لعاب بهدانه شیرهی اصل السوس شیرهی خرفه شربت خشخاش زهر مهره بعد چند روز تسکین صفرا نموده قرص طباشیر کافوری سوده به دواء المسک بارد سرشته تناول نمایند و شیر بز آهن تاب نبات توله خاکشی بدهند و اگر از نوشیدن شیر قی شود عرق بادیان دهند و شیر موقوف کنند باز قرص طباشیر کافوری به شربت ذیاقودا سرشته بالایش شیرهی دانهی هیل شیرهی تخم خرفه بدهند و به جهت شام لعاب بهدانه عرق بارتنگ و یا قودا بارتنگ پاشیده دهند و اگر ضعف زیاده باشد در نسخهی صبح دواء المسک بجای دیاقوز کنند و ایضا در سل با اسهال سفوف الطین به روغن بادام چرب کرده بارتنگ دانهی هیل سوده به آب پخته شیرهی بیخ انجبار شیرهی تخم کاهو ذیاقودا کهربا سوده پاشیده دهند ترکیب نسخه سوای شیرجات برای مطلق اسهال است که تقویت باشد و شیرجات برای اسهال ذوبانی دموی و کهربا سوده کذلک و ایضا قرص کهربا می دهند که بخصوص به نفث الدم و نزف الدم و در اسهال دموی معمولست در ابتدا حب جدوار به سبب حبس نزلات نیز فائده می کند انتباه در انتهای سل و دق اسهال ذوبانی از لوازمات است و اگر قوت مساعدت نکند پیش از اسهال می میرد و به تجربه معلوم شده پس اگر اسهال عارض بود بزودی تمام در حبس آن کوشند به دادن قرص خشخاش و غیره و دیگر قابضات و الا به هلاکت می رساند کذا فی العشره الکامله و گاهی از قبض در آخر سل به سبب جنس بخارات قرحه ضرر در حواس خمسه پیدا می شود و چون اسهال می گردد زائل می شود و اکثر تراکیب شیر که درین مرض معمول است در طریق دادن شیر مسطور گردد ایضا استعمال حب تالیف والد علوی خان و حب غری السمک و حب جواهر کافوری تالیف حکیم شریف خان و حب حکیم میرزا ابراهیم و حب سعال نسخهی زوکائی و خمیرهی خشخاش و ذیاقوزا تالیف حکیم علوی خان و روغن مشروب و سفوف خشخاش و سفوف صندل در تالیف حکیم شریف خان و سفوف تالیف حکیم میرمحمد هادی و شربت فریادرس و قرص خشخاش و کافور و قرص شاذنج تالیف حکیم مومن و قرص طباشیر معتدل تالیف علوی خان و قرص سل و لعوق سل و طباشیر و لعوق خشخاش حکیم میرزا ابراهیم و لعوق که در امر سرفهی نزلی و سلی بی نظیر است و مسهل سلول و معجون مجرب و مخرح و یاقوتی نافع مسلول در این مرض نافع است حسب حاجت هر کدام از این تراکیب که مطلوب باشد بعمل آرند و اگر خشخاش سفید نیمکوفته ده درم اسپغول سه درم در یک رطل آب بجوشانند چون نصف بماند یک رطل قند سفید بقوام لعوق آرند و خشخاش سیاه و صمغ عربی هریک دو درم سائیده و بیامیزند و یک توله بخورند نسخهی سهل و برای سلول از مجربات حکیم اسمعیل خان است و نوشیدن گل طتانی و دو مثقال نیز نافع قرحهی ریه است و کها را و سه بدستور برآورده یک درم و کتیرا صمغ عربی اصل السوس هریک سه درم کوفته بیخته قدر حاجت دادن نیز سرفه و سل و دق را سود دارد و کذا گلوی سبز برگ بانبه اصل السوس جوشانیده با نبات دادن صاحب تکملهی هندی برای سل نافع نوشته و گویند که استعمال شیرهی تخم اسفناخ مجرب است و کذا مداومت شرب روغن کنجد و به قول سویدی بر روی

سوخته یا کاغذ مصری سوخته به آب مطبوخ سرطانات نه‌ری نافع سل است و شرب شیر خرنجاکستر سرطان بالخاصیت مفید و صمغ عربی و نشاسته و گل ارمنی و سنبل‌الطیب و مرو با دروج و بیخ علیق هر واحد نافع قرحه‌ی ریه است و خوردن گوشت بسط و گوشت قنغذ و شرب پوست بیخ گاوزبان هر روز نیم مثقال به ماء‌الشعیر نیز مفید و شرب شیر خر و حسوء از آرد نخود سفید و شیر میش یا بز ساخته مجرب خود نوشته و رب انجبار پنج درم و یا از پوست بیخ او یک مثقال به ماء‌الشعیر مبرز نافع سل است و غانقی گفته که به رب انجبار زنی بعد ده سال از قرحه‌ی ریه صحت یافت و کذلک و طرح کلیه و شانہ از آن شفا یافتند و به قول مالقی بخور سرگین خرگوش دموی او سل و قرحه‌ی صدرا نافع است و خوردن مومیائی نیز مفید گفته اند قانون چون سل را تپ دق لازم است پس دروق عنایت جانب ترطیب و تبرید و بدل تحلیل و تقویت اعضای رئیسه ضرورست و در سل رعایت ترطیب مع التجدیف زیرا که معالجه‌ی قروح به تجدیف است و لیکن و چون اکثر ادویه‌ی مجفقه مانع نفت و ضار دق اند و ادویه‌ی مرطبه‌ی بنفشه اکثر تلیین و ترطیب قرحه می سازند و مانع التحمام زخم شش می شوند و ادویه‌ی بارده صرف نفوذ در موضع جراحت نمی کنند و ادویه‌ی حاره‌ی سرفه حمی را که لازم قرحه است می افزایند پس می باید که علاج درین صفات ادویه باشتراک نمایند به تخفیف با تنفیث صدید و ترطیب و به ترید با تسخین لطیف که جلای قرحه نیز حاصل آید نشود که شیرجات بسیار دهند که معده و اشتها را خراب کند و ظاهرست که مبردات سرفه قاطبه حمیت ارواح و مخرب حرارت غریزی اند به مقدر و اجتناب ضرورست لهذا گل‌قند را با قرص کافور ترکیب کرده می دهند و ایضا گفته اند که قانون کلی در علاج سل آن است که برای قرحه‌ی یکی به تخفیف می باید چنانچه بادویه‌ی مثل طباشیر گل ارمنی زعفران افیون بستان افروز کافور و دیگر التحام به مثل صمغ عربی کتیرا نشاسته دم‌الاخوین کهربا و سریشم ماهی و سرطان و هرچه صمغیت داشته باشد باید کرد و دیگری تنفیث و اغرابمثل بهدانه رب‌السوس خطمی خبازی و غیره باید کرد تا جلاد تنقیه چرک به سهولت حاصل شود و سرفه رو به کمی نماید و گاهی جهت تقطیع چرک و تقویت معده مثل بادیان و غیره داخل باید کرد و شیرجات مرطبه مثل مغز تخم کدو دهند یا نه و خرفه محض برای تسکین حدت حرارت و تعادل مجفقات باید داد لیکن نه به افراط تا ترطیب در قرحه حاصل نشود و شیره‌ی کاهو و شیره‌ی خشخاش برای حبس نزلات ضرورت دارند و بدانند که در غذا بامیه یعنی بهندی پخته صاحب سرفه و سل و دق را نافع است و کذلک تورئی و کدود تنده‌ی یک حکم دارد و ایضا در بلا دهند اکثر مریضان را نان نمی دهند بلکه ماش و برنج جدا جدا یا با هم پخته می دهند و نان وقتی جائز است که مریض قوی بود و او را اسهال نباشد.

#### ذکر بعض ادویه مرکبه که در مرض سل معمولست

حب غری السمک که به جهت سرفه و سل و نزله حار و نفت خون و ریم که از قرحه‌ی سل باشد بی‌عدیل است تخم خشخاش

سفید صمغ عربی شکر قیفال کتیرا مغز بادام مقشر غبار آسیا عزی السمک تخم خطمی گل گاوزبان ربالسوس هریک و ماشه مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر هریک سه ماشه افیون یک ماشه زعفران نیم ماشه کوفته بیخته به لعاب بهدانه و اسپغول حبها برابر دانه‌ی عدس سازند و یک دو حب صبح و شب بدهند حب سل سنگ جراحی ست گلو زهر مهره سوده کات سفید کتیرا صمغ عربی منفز بهدانه نشاسته تخم خشخاش سفید تخم خطمی مغز تخم کدو دم‌الاخوین ربالسوس هر واحد یک درم افیون یک ماشه حب بندند و در صورت شدت تپ کافور یک ماشه داخل کرده می شود دیگر که به جهت سرفه و سل مجرب است نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید مغز بادام مقشر افیون مساوی باریک سائیده به لعاب بهدانه جها سازند حسب برای نفث‌الدم و سل تألیف والد حکیم علوی خان کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر پوست بیخ انجبار دم‌الاخوین کهربا مروارید ناسفته شاذنج مغسول صمغ عربی کتیرا سرطان سوخته گل ارمنی هریک یک دانگ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خرپزه هریک دو دانگ به لعاب اسپغول لب ها به قدر مونگ ساخته به ورق نقره پیچند جمله یک شربت است نوع دیگر مخترع حکیم علوی خان که در سل با اسهال معمولست مروارید ناسفته کهربا صندل سفید لعل یاقوت رمانی یاقوت رهانی یاقوت سفید زهر مهره طباشیر ابریشم مقرص سرطان سوخته پوست بیخ انجبار دم‌الاخوین مغز بهدانه نشاسته شاذنج مغسول حب‌الاس صمغ عربی کتیرا ربالسوس به سد سوخته اقاقای مغسول عصاره‌ی لویه‌التیس طرائث گل داغستانی گل ختموم گل ارمنی هر واحد یک ماشه مغز تخم کدو مغز تخم نیارین کاهوی مقشر هریک سه ماشه افیون زعفران هر واحد یک سرخ کافور قیصوری یک ماشه به لعاب اسپغول و بهدانه سرشته حبها به قدر مونگ سازند شربتی دو درم ایضا تألیف حکیم شریف خان جهت منافع مذکور مروارید ناسفته یاقوت رمانی زهر مهره‌ی خطائی بغل بشب سبز کهربا کافور هریک یک درم ربالسوس صمغ عربی کتیرا نشاسته گل نیلوفر سرطان سوخته طباشیر کو کنار تخم خشخاش سفید گل گاوزبان هر واحد یک مثقال بیخ انجبار صندل سفید گل ارمنی هریک نیم مثقال زعفران یک دانگ به لعاب به دانه سرشته حبها به قدر عدس سازند شربتی از یک درم تا دو درم **سفوف سرطان** که برای سل بسیار خوب است سرطان سوخته ده درم صمغ عربی گل قبرسی خشخاش سفید و سیاه هریک پنج درم کتیرا سه باریک بسایند و بعرق گاوزبان و نبات برای تقویت قلب و تسکین سعال و به ماء‌الشعیر و شربت خشخاش برای تسکین تپ و سرفه و باشیر خر برای تقویت و ترطیب بدون و قرحه استعمال کنند شربت این تا دو درم است **سفوف خشخاش** که در نزله‌ی حار و سل و سعال و خشونت صدر معمول خشخاش سفید پنج درم تخم خرفه مقشر سه درم صمغ عربی نشاسته‌ی بریان تخم خطمی مقشر تخم خبازی کتیرا هر واحد دو نیم درم طباشیر یک مثقال بهدانه مقشر ربالسوس هریک دو مثقال کوفته بیخته شربت دو مثقال با شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز تازه و در بعضی نسخه شکر متغال عوض تخم خطمی و خرفه نوشته و پنج درم تخم خشخاش سیاه افزوده مولف برای تقویت قلب باضافه دو درم مروارید سوده

بعمل آورده و اگر در سرفه خون آید کهربا و به سد محرق اضافه کنند **سفوف ست گلو** که جهت سل و دق و سرفه و اسهال همواره بعمل می آید طباشیر است گلو تخم گاوزبان هریک دو ماشه صمغ عربی سرطان نهی سوخته هر واحد یک ماشه دانه‌ی هیل نیم ماشه کو کنار دو سرخ کوفته بیخته با شیر زن یا خر یا بز چند روز متصل بخورند **سفوف غری السمک** که در حق مسلول و مدفوق ید بیضا دارد پوست بیخ انجبار دم‌الاخوین مروارید کهربا غری السمک عود صلیب رب‌السوس انیسون سرطان سوخته نشاسته‌ی بریان صمغ عرق کتیرا مغز بادام مقشر هر واحد نیم مثقال افیون زعفران هریک سه قیراط کافور قیصوری ربع مثقال کوفته بیخته هفت حصه نموده‌ی هر روز یک حصه ماشیر خر یا بز وقت صبح و حصه دوم با عرق بارتنگ وقت شام دهند و اگر خواهند قدری لعاب بهدانه و شیره‌ی بیخ انجبار نیز وقت سه پهر عمل آرند و در نسخه‌ی دیگر طباشیر مغز تخم کدو شاذنج مغسول گل ارمنی هریک نیم مثقال زیاده است و پوست خشخاش نیم مثقال عوض افیون داخل فوراک دو درم صبح و کذا شام به آب برگ بارتنگ و آب برگ بیدم هریک ده درم ایضا تألیف حکیم شریف خان برای سل و نفت‌الدم غری‌المسک طباشیر گل داغستانی گل ارمنی صمغ عربی افاقیا هر واحد یک درم افیون نیم درم زعفران نیم ماشه مصطکی دو ماشه کافور قیصوری یک ماشه سرطان سوخته یک‌مثقال تخم کاهو دو درم نبات یک درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت **فریادرس** که برای نزله‌ی حار و سل و سرفه‌ی رطب و یابس و بانی و حمیات آمنه مجرب گاوزبان صندل سفید خود صلیب پرسیاوشان هریک دو توله اصل‌السوس بادیان تخم خطمی گل نسرین هر واحد یک توله مویز منقی بیست و پنج عدد تخم خشخاش دو توله پوست خشخاش بیست و پنج عدد قند سفید یک آثار همه ادویه را در یک آثار آب شب تر نمایند صبح جوش داده صاف نموده بدستور شربت سازند و در نسخه دیگر خود صلیب و بادیان مطروح است و وزن مویز منقی یکنیم توله و پوست خشخاش دو توله **عرق شیر** که جهت مسلول و مدقوق معمول است شیر خر چهار آثار شیر بز که در آن پاجه‌ی بزغاله پخته باشند چهار آثار آب لیمون شیرین آب کسیر و آب خرفه ماءالقرع ماءالخیار هریک سه آثار آب کاسنی مروق آب هندوانه آب یا لک مروق هریک دو آثار هیل لوا اراده‌ی صندل سفید گل نیلوفر هر واحد نیم پا و خاکشی پا و آثار صندل سرخ سه توله نبات دو آثار عرق کشند و در نیچه کافور قیصوری پنج ماشه به پارچه بسته آویزند نوع دیگر تألیف حکیم کبیر علی خان مغز تخم کدوی شیرین تخم خیارین تخم خربزه تخم خشخاش گل گاوزبان کنپ بید مغز تخم تربز کشنیز خشک صندلین عنبالثعلب صمغ عربی کتیرا هریک سه توله گل نیلوفر توله تخم خشخاش سیاه پنج توله خاکشی شش توله آب برگ خرفه آب برگ بارتنگ آب تر بر آب لیمون شیرین و کدو و خیار و پزویه و کسیر و مقشر نبات سفید هریک نیم آثار گل گربل پا و آثار تخم پزویه نیم پا و گلاب عرق بید ساده عرق نیلوفر هریک دو آثار شیر بز پنج آثار و زعفران یکنیم ماشه کافور سه ماشه در فی بسته بدستور عرق کشند شربتی از هفت توله تا پانزده توله **قرص سرطان** معمول برای مسکول طباشیر کتیرا صمغ عربی



نشاسته تخم خشخاش مغز تخم خبازی مغز بهدانه مغز بادام مقشر گاوزبان کهر با هریک دو درم گل سرخ گل مختوم گل ارمنی بزر قطلونا هریک سه درم تخم کاهو اصل السوس مقشر مغز تخم خطمی هریک چهار درم مغز تخم بادرنگ رب السوس هریک پنج درم سرطان سوخته سی درم همه را غیر از بزر قطلونا بکوبند و بزر قطلونا را به آن آمیخته به آب انار شیرین بسرشد و قرص ها ساخته بر پشت غربال نهاده خشک کنند شربتی یکمقال **قرص سرطان کافوری** جهت سرفه و سل و تپ محرقه و دق بسیار مجرب صمغ عربی گل سرخ طباشیر شکر طبرز و کتیرا هریک چهار ماشه اصل السوس و رب السوس هریک پنج ماشه نشاسته تخم خرفه هریک هفت ماشه مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز تخم خرپزه هریک نه ماشه تخم کاهو سه ماشه صندل سرخ صندل سفید صندل زرد هریک دو ماشه کافور قیصوری یک ماشه سرطان سوخته یک تواله کوافته بیخته به لعاب اسپغول قرص سازند **لعوق خشخاش حکیم** میرزا ابراهیم نوشته که به این نسخه کسانی که به مقدمات سل رسیده بودند خلاصی یافتند ایرسا زعفران اسطوخودوس پرسیاوشان هریک پنج مقال هادیان غری السمک اصل السوس گل خطمی هریک سه مقال گاوزبان هفت مقال تخم خشخاش بیست مقال تخم اسفاناخ زوفای خشک هریک دو مقال پوست خشخاش پانزده مقال مغز فندق مقشر عناب سپستان هریک سی عدد گزنگبین سفید پنج مقال فانیز صد مقال نبات سفید یک صد پنجاه مقال بدستور مقرر لعوق سازند و دو مقال آب گرم دهند **لعوق** که در سرفه ی نزلی و سلی معمول است عناب بست دانه مویز منقی چهل دانه انجیر زرد پنج دانه اصل السوس مقشر گل سرخ گلکند شکر تیغال رب السوس هریک چهار توله گل بنفشه پرسیاوشان کوکنار هریک دو توله گل زوفا یک توله صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش هریک پنج توله تخم خطمی دو ماشه تخم خبازی دو نیم ماشه بهدانه یک دام شهد خالص نیم سیر نبات سفید یک نیم سیر ترنجبین پنج توله اول از چهار توله اسپغول لعاب برآورده در آن جمیع اجزا جوش دهند وقتی که از دو سیر آب نصف بماند ترنجبین مالیده صاف کرده نبات و شهد خالص داخل ساخته بقوام آرند معجون برای شخصی که سل و تپ و سوزش اطراف و خفقان داشت قائده کلی نموده مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه تخم خشخاش تخم کاهو مقشر مغز تخم خیارین رب السوس تخم خرفه مقشر هریک دو درم نشاسته صمغ عربی دانه ی هیل طباشیر گل سرخ گل نسرین گل گاوزبان گاوزبان زهر مهره ی خطائی سوده صندل سفید سوده هریک یک درم زعفران نیم درم کافور ربع درم ورق نقره نیم درم قند سفید پانزده دام بعرق کاوی قوام نموده معجون سازند مفرح نافع مسلول و مدقوق و قابض است مروارید ناسفته به سد سرخ کهریای شمعی صمغ عربی طباشیر رب السوس هریک پنج درم مغز تخم خیارین صندل سفید سوده پوست بیرون پسته گل سرخ گل ارمنی هریک دو درم کشنیز مقشر بریان تخم خرفه ی بریان گل نیلوفر هریک یکمقال تخم خشخاش بریان زهر مهره ی خطائی سوده هریک یک درم شربت سیب شربت حب الاس هر واحد یک نیم چند ادویه بدستور معجون مرتب سازند ایضا به جهت سلول مروارید ناسفته

کهربا طباشیر سرطان سوخته به سد سوخته صدف سوخته تخم خرفه‌ی مقشر مغز تخم کدوی شیرین هریک دو درم تخم کاهوی مقشر صندل سفید صندل سرخ رب‌السوس خشخاش سفید هریک یک درم گل گاوزبان ابریشم مقرض پوست انجبار شاذنج مغسول هریک دو درم کافور نیم درم عنبر اشب نیم مثقال رب سیب شیرین بست مثقال رب به شیرین نبات سفید هریک دو مثقال طریق دادن شیر بدان که در زمانی که بیبوست و جحاف در بدن سلول به هم رسد و تپ تیزونمی عفی بادی نباشد و در بدن ماده‌ی فزونی عفونت پذیر نبود و مرضی دیگر ضرر ریابنده از شیر نباشد و مریض را از شرب شیر اسهال بسیار نموده باشد به دادن شیر متوجه شوند و اوفق الیان شیر زنان است پس شیر خر پس شیر بز خصوصاً به جهت قبض که در شیر بز است و شیر اسپ ماده نیز از آن جمله است که تنقیه و تسهیل نفث نماید لیکن در آن تعزیه نیست و در شیرینش و گاو غلظ است و اگر مریض بر مکیدن شیر از پستان انسان و حیوان قادر باشد موافق تر بود و باید که شیر دار جوان صحیح البدن معتدل المزاج باشد وزن لحیم باشد نه شحیم و اگر شیر یک زن کفایت نکند از دو یا سه بگیرند و غذای آن زنان جیدنیکو باید و شیر ایشان صاف و بهتر باشد و اگر شیر زن یا بز خواهند داد باید که چهل روز بر زادن او گذشته باشد و اگر شیر خر دادن منظور باشد گذشتن چهار یا پنج ماه شرط است و علف حیوان مطلوب از ملات و قابضات مثل برگ بارتنگ و بید و برگ سیب و به امروز و برگ سپستان و اطراف انگور و علیق و خبازی و خطمی و کشنیز و کاسنی و عسی الراعی و عوسج و کاهو و برگ خرفه و پالک و خیار و با درنگ و تربز و جو باشد و اگر مقصود تنفیث و جلا و تنقیه‌ی قرحه بود علف او از حاشا و کاسنی صحرائی و درخت بادیان و شیخ و قیصوم و افسنتین و عند قوقی بلکه از تیوع و سبوس جو نمایند و نظر دارند که حیوان را علف نیک گوارد و نشان گواریدن علف آن است که سرگین او سخت گنده نباشد و در خشکی و تری معتدل باشد و اگر سخت گنده بود اندک از آب و گیاه او کم کنند و اگر سخت خشک باشد آب و گیاه او زیاده نمایند و هرکه مشغول به نوشیدن شیر گردد واجب است که در آن رعایت سائر تدابیر و شروط نماید والا اگر در یک شرط خطا افتد موجب بلال و باعث وبال گردد و پیاله‌ی چینی سفید یا نقره و یا آبگینه از آب مکر رشسته وقت دوشیدن در ظرفی که پر از آب گرم باشد بنهند و شیرده را نزد بیمار آورده شیر در آن قدح بدوشند و به مقداری که برای ماء‌الجبین مقرر است شروع کرده همان طور هر روز بیفزایند و در اکثر روز اول شانزده مثقال داده می شود و بعد سه روز سه مثقال هر روز بیفزایند تا چند روز بعد بر همان قدر که رسیده باشند توقف کنند و همچنین هر روز زیاده کنند و بعد چند روز توقف نمایند بر مقدار معین تا آنکه مزاج احتمال نماید و در اکثر تا به یک رطل می رسانند و ازین زیاده هم استعمال می کنند و چون آثار تخمه و سوء هضم ظاهر شود یک روز یا زیاده ترک شیر نمایند و یا از مقدار مشروب کم کنند اگر سوء هضم قوی نباشد و اندک قصور هضم بود و در اکثر ایام شکر به قدر چهار درم نیز داخل کرده می شود و گاهی با شیر قرص سرطان کافوری و سفوف سرطان و خشخاش و قرص آنها و قرص طباشیر کافوری و

سفوف غری المسک و حب السل تالیف والد علوی خان داده می شود و سفوف است گلو که تخم گاوزبان در آن داخل است همیشه معمول است و یا سنگ جراحت دو ماشه طباشیر زهر مهره‌ی خطائی صمغ عربی گل ارمنی هریک یک ماشه کوفته بیخته شش ماشه هر روز همراه شیر خر بدهند و گاهی قرص طباشیر کافوری به گل‌قند سرشته خورانیده شیر بز پا و سیر شربت و یا قودا دو توله خشخاش سوده پاشیده می دهند و سرفه را بسیار نافع می شود و گاهی سفوف است گلو همراه شیر بز هفت دام صبح ذیاقودا شش ماشه بهدانه دو ماشه رب‌السوس چهار ماشه کتیرا دو ماشه نبات دو توله در آب جوش داده بطور قهوه وقت شام می دهند و یا سفوف سرطان با شیر خر و شربت خشخاش و یا ذیاقودا خورانیده در شیر بز نیم پا و نبات یک توله داخل کرده بارتنگ یا خاکشی شش ماشه پاشیده می دهند و گویند که استعمال خاکشی با شیر در حمی دق معمول است و در سل ممنوع جهت تفتیح که مانع التحام قرمه است و بعضی صمغ عربی کتیرا هریک سه ماشه همراه شیر بز ده دام و غذا شیر با نان سمید و یا صمغ عربی ثعلب مصری هریک نیم ماشه سوده همراه شیر میش چهار دام نبات یک توله می دهند و گویند که در حالت ابول نان با شیر خر یا بز و اندک نبات نافع است و حکیم شریف خان صاحب می نویسند که بعضی اصدقای استاد المعی شیر و آب هندوانه به طریق مذکور استعمال می نمودند و دق و سل را نفع بلیغ میکرد بلکه استاد نیز بعضی احوان بر همین نهج استعمال می فرمودند و گاهی وقت لیتن طبع بارتنگ و قرص طباشیر قابض و شربت حب‌الاس و شربت به با شیر می افزودند و گاهی قرص مروارید و گاهی حب مروارید و فاد زهر معدنی استعمال می نمودند و در صورت قبض طبع برای تلیین گل‌قند و خمیره‌ی بنفشه به استعمال می آوردند و اگر شیر خشت و ترنجبین وقت شدت قبض حسب اقتضای رای زیاده کنند نیز مضائقه نیست و در اکثر اهل هند و ضعفا واجب است که لیتن طبع زیاده از دو بار و کم از یکبار نباشد و استاد استعمال شیر تا شش هفته و زیاده از آن می نمودند چون به مزاج مریض موافقت می کرد و هرگاه موافق نمیشد بعد چند روز ترک می ساختند و نابودن تپ عضنی برای دادن شیر بهر آن شرط کرده اند که جمله لبنیات عفونت می افزایند و اشتعال حرارت می نمایند و ایضا در دادن شیر شرط است که بعد استعمال اسهال نیابد چه در آن خوف سقوط قوت است و ایضا عوارض ضرر معده پیدا نکند چنانچه نفخ و قراقر از علامات داله مضرت معده است الی‌هذا شیرهی بادیان شیرهی دانه‌ی هیل گل‌قند برای تقویت معده همراه شیر دادن معمول بعضی اساتذو است فائده آنچه مقدار شرب شیر و دیگر تراکیب استعمال آن مسطور شد معمول کمترین را سازند متأخرین بود و دستور متقدمین این است که بعد دوشیدن کف شیر به پنبه بچینند و روز اول نیم سکرچه یعنی مقدار پانزده درم بدهند و روز دوم دو چندان و روز سوم چهل و پنج درم و هر روز پانزده درم می افزایند تا روز هفتم به یک صد و پنج درم برسد آنگاه به همین مقدار تا یک هفته بدارند بعد از آن پانزده درم هر روز کم نمایند و صاحب کامل گوید که بعد چیدن کف بالای شیر بز هر روز نیم رطل با قرص خشخاش و یا سفوف صمغ عربی و نشاسته و کتیرا

مساوی به قدر یکمقال تا دو درم و یا مع بعض سفوفات دیگر بیاشامند و هر روز یک اوقیه زیاده کنند تا به یک رطل برسد و باید که پس از یک ساعت که شیر داده باشد هر روز نبض را ملاحظه نمایند اگر قوی و عظیم یابند شیر بنگ گواریده باشد و اگر نبض صغیر یا ضعیف باشد در دادن شیر توقف کنند و در روزی که شیر همی دهند از ماهی و ترشی احتراز کنند و اگر در ایام خوردن شیر تپ عارض گردد شیر موقوف کنند و بجای آن آب خیار یا ترمز یا شیرهی تخم خرفه یا قرص کافور دهند و اگر به سبب شیر عفونت در معده پیدا گردد طبع را به چیزهای لطیف نرم گردانند چون شربت آلود شربت بنفشه و آب فوا که مانند آن دهند و ب عد شرب شیر از اشیائی که جمود شیر می کنند منع نمایند و احتیاط آن است که شیر را به تفاریق خورند و اندک نمک یا شهد یا شکر که بهتر از شهد است به آن بیامیزند تا در معده بسته شود و اگر طبع نرم باشد نمک ساقط کنند و شکر بسیار کم سازند و اگر زیاده نرم شود با طرائث دهند و اگر سرفه‌ی صعب باشد با یک درم کتیرا و یا لعوقی که در اقوال مسطور گردد بدهند و اگر معده ضعیف باشد با زیره و کرد یا و امثال آن باید داد و ایضا بنگرند اگر قبض طبیعت در روز اول رود نماید روز دوم قدری شکر آمیزند و اگر روز سوم نیز اجابت نشود در دو سکرجه شیر دو دانگ نمک هندی و نشاسته نیم درم تا یک درم حل کرده بدهند و اگر تا روز ششم طبع نرم شود سه سکرجه‌ی شیر بگیرند و مقداری شکر و ثلث درم نمک هندی و یک درم نشاسته و پنج گرم روغن بادام آمیخته بیاشامند و اگر طبیعت زیاده از سه مجلس اجابت کند با شیر چیزی مخلوط نسازند یا مقدار شیر کم کنند و بالجمله باید که در شبانه روز اجابت طبع زیاده از سه مجلس نباشد و از دو بار کم نشود و بر نوشیدن سه سکرجه‌ی شیر بسند نمایند و استاد احمد فرح گوید که شیر تا نیم من تنها دهند و هیچ طعام ندهند و حیوان شیر ده را در کوه بدارند تا گیاه کوهی خورد و آب باران دهند و اگر نباشد آب چشمه بدهند و اگر بیمار نیز در کوه باشد صواب تر بود و کوه آن باید که باران بر وی کمتر بارد تا هوای او سردتر نباشد و هرگاه که منفعت شیر ظاهر شود سه هفته بیاشامند و در شیر بز صواب آن باشد که قدری آب آمیزند و چند بار سنگ تاپ کنند تا آب از وی برود و این سنگ تاب بهتر از شیر مطبوخ هضم می شود و شیر مطبوخ چون سلول هضم کند برای او غذای کافی است و جرجانی می نویسد که این ترتیب شیر دادن و مقدار آن از منتقدین منقول است و اولی ترنست که هر مقداری که هضم شود اعتماد بر آن نمایند و از اندک آغاز کنند و به تدریج افزایشند و بر آن مقدار که به گوارد بایستند و آنرا که تپ همی آید شیر نشاید داد اگر دوغ دهند روا باشد و همه شرط ها بجا آرند و آنچه از لیت طبع مسطور شد در حق همه بیماران اعتماد بر آن نشاید کرد و اعتماد بر قوت مریض نمایند تا به سبب نرمی طبع قوت ساقط گردد خصوصاً اگر در بدن فضله نباشد طریق دادن دوغ: بدان که احتیاج بدان وقت شدت تپ و اسهال می افتد و مسلولین را بسیار نافع است و بهتر این است که دوغ گاو بستانند و آنرا از صافی بگذارند تا مس که تمام از وی جدا شود و یک شب یا نیمروز بجای معتدل بنهند و صباح یا بعد نیمروز آنرا خوب بجنابند تا آب که از وی جدا شده بر سر آمده باشد بجمله

نیک مخلوط گردد پس نان سمید ده درم خرد کرده در سی ورم دوغ ثرید نموده بخوراند و روز دوم از نان یک درم کم کنند و دوغ ده درم افزایشند و همچنین هر روز یک درم نان کم کرده ده درم دوغ زیاده کرده باشند تا دوغ تنها باقی ماند پس در زیادتی نان و کمی دوغ اعاده نمایند و هر روز یک درم نان زیاده کنند و دوغ ده درم بکاهند تا دوغ و نان مقدار روز اول باز آید پس قطع دوغ نمایند و اگر کسی راوزب باشد دوغ آهن تاب دادن مضائقه ندارد و چون منفعت آن ظاهر گردد و یکبار دیگر همین ترتیب بدهند صواب باشد و بعضی از روز دوم هر روز پنج درم دوغ می افزایشند و باز همچنین هر روز می کاهند و گویند کسی را که دادن دوغ بیشتر روزها خواهند نان هر روز نیم درم افزایشند و باز نیم درم هر روز کم کنند **اقوال حذاق:** صاحب خلاصه از کامل غیره نقل کرده که بهترین تدبیری که در صورت نبودن تپ عفتی یا سکون و خفت آن به او اقدام نمایند شیر زن است که از پستان بکند یا شیر خر و اگر این هر دو ممکن نباشد شیر بز نیز جائز داشته اند هرکدام از این شیرها به طریقی که مسطور شد بدهند و اگر ادم او نیز از همان شیر مقرر سازند و با نان سمیه بدهند به غایت مفید است و اگر آب برگ خرفه و آب تر بز و آب خیار هریک نیم رطل شیر بز برابر همه با هم آمیخته در دیک نقره یا سنگین به آتش ملایم بجوشانند تا آب ها بسوزند و شیر باقی ماند و به قدر هضم بنوشند صاحب سل و نفث المعده و نفث الدم را نفع عظیم دارد و هرگاه به آن تپ عفتی و یا تپ لازمی قوی مشتعل باشد به هیچ وجه شیر نباید داد و هرگاه یکمقال قرص خشخاش با یک اوقیه شربت خشخاش به آب آمیخته بدهند و بعد از طلوع آفتاب عناب و سرطان نهری که اطراف آن بریده و شکم آنرا صاف کرده با نمک و خاکستر و آب نیکو شسته باشند بماءالشعیر پخته بیاشامند و اگر گوشت سرطان بر اخگر کباب نموده یا باسفاناخ یا به طریق شوربا پخته بخورند نیز به غایت مفید است و باید که حتی الامکان در تسکین سعال جهد بلیغ نمایند که سرفه مانع التحام است و این سفوف نافع سعال و قرحه است خشخاش سفید ده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر رب السوس هرکدام سه درم تخم خرفه تخم خطمی تخم خبازی هرکدام پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ مغز تخم کدو مغز بهدانه هرکدام هفت درم باریک سائیده و دو درم تا سه درم بدهند و بعد از آن شربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت نیلوفر بنوشند و ایضا صمغ عربی به روغن بنفشه بریان نمایند و روغن را از آن نشف کنند تا خشک گردد و باریک سوده نصف وزن او نبات سفید آمیخته بعض اوقات از آن استفاد نمایند و این حب سعال در دهن دارند مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خرپزه مغز بهدانه هریک پنج درم خشخاش تخم خرفه هریک هفت درم صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر هریک سه درم باریک سائیده و نصف وزن آن فانیذ آمیخته به لعاب بهدانه سرشته حب های پهن سازند و یکی از آن مدام در دهن دارند و خرپزه که از نشاسته و شیرهی خشخاش و نبات سفید و روغن بادام ساخته باشند بدهند و به گوشت چوزهی مرغ و دراج و تیهو به ماش مقشر و اسفاناخ غذا سازند و پاچهی بره و بزغاله با برنج و ماش و کدو و اسفاناخ و قطف و حسوء معمول از اطریه و شوربا و زردی بیضهی نیم

برشت مناسب است و ایضا این لعوق بدهند عناب سی دانه سپستان یک کف مویز منقی خشخاش سفید هریک بیست درم اصل السوس مقشر کوفته پرسیاوشان هریک پنج درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف نموده فانیذ و مسفتج هر کدام ربع رطل آمیخته بر آتش ملائم بپزند تا منعقد گرد و بعده مغز تخم کدو مغز بهدانه نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید مغز بادام مقشر مساوی به قدر حاجت سائیده آمیخته برهم زنند و مقدار ملعقه قبل از غذا و بعد از غذا بخورند و با وجود تدابیر مذکوره از احوال نزله باخبر باشند و نگذارند که ماده از دماغ بسوی ریه فرو ریزد و اگر اثری از آن دریابند و قوت را قوی بینند بشتابند و فصد قیفال کشایند و به حسب طاقت و سن و فصل و مزاج خون برآرند بعد از آن اگر احتمال خوردن دارو باشد به فلوس خیارشنب و ترنجبین در آبی که عناب و سپستان مویز منقی و بنفشه و مانند آن جوشانیده باشند مالیده صاف نموده روغن بادام داخل کرده اسهال طبیعت نمایند و یا بلعوق اجاص و یا بلعوق خیارشنب و امثال آن طبع را ملائم سازند و تربد و غاریقون و مانند آنها نزدیک مسلول نبرند زیرا که مضرت او برای آن از منفعت زیاده است و اگر از شربت دوی مسهل مانع باشد مقنه‌ی لین بعمل آرند و بعد از تقلیل مواد باز تدبیر اول معاودت نمایند و سر پشم ماهی یکمقال به آب گرم کرده هفت مقال نبات داخل نموده صاف کرده تمام روز اندک اندک از آن تجرع نمایند که به غایت مفید است و چون کار سلول به حد ذبول کشد به تدبیر اصحاب تپ وق پردازند و این حسو بدهند جو مقشر کوفته خشخاش سفید کوفته مغز تخم کدو کوفته هر واحد ده درم بهدانه‌ی مقشر پنج درم در دیگ سنگین با سه چندان آب بجوشانند تا بپزد و صاف کرده قدری صمغ عربی و کتیرا روغن بادام و روغن کدو داخل کرده نیمگرم بنوشند و یا شیرهی تخم خشخاش و جو مقشر نیمکوفته باقلای سفید مقشر هریک دو درم در شیرهی خشخاش بپزند تا نضج یابد در قوام ماءالشعیر آید صاف نموده شیر تازه مثل او و مغز نان سمید و نبات روغن بادام با روغن و مغز تخم کدو هریک به قدر حاجت داخل کرده‌یک جوش داده فردو آرند و مغز بهدانه و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا هریک یک درم باریک سوده آمیخته نیمگرم بنوشند و در آبن آب نیمگرم بعد تناول حسوء بنشانند و شیر خر بدهند بعد از آن داخل آبن نمایند و چون از آبن خارج شوند بدن را به روغن بنفشه‌یا روغن نیلوفر بمالند و بگذارند و وقت نصف النهار غذا شوربای چوزه‌ی مرغ معمول به قطف و ماش و خیاره اسفاناخ به روغن بادام و باطریه‌ی مدقوق و در شوربا ماش انداخته و به حریره‌ی معموله از مغز نان سمید و نبات و روغن بادام سازند و ایضا زرده‌ی بیضه نیمبرشت و سائر آنچه در تدبیر دق مسطور گردد بدهند و اگر طبیعت قبض گردد لعوق خشخاش با خیارشنب و لعوق اجاص و مانند آن بدهند و اگر اسهال عارض شود به حبس آن مبادرت نمایند و این قرص کافور ممسک بدهند صندل سفید گل سرخ صمغ عربی نشاسته‌ی بریان گل قبرسی طباشیر هر کدام سه درم خشخاش سفید خشخاش سفید خشخاش سیاه هر کدام پنج درم مغز تخم کدو و خیار و مغز تخم بادرنگ بریان هر کدام چهار درم همه را کوفته بیخته کافور قیصوری نیم درم اضافه ساخته

با لعاب اسپغول با لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند هر یک به قدر مثقالی و یکی از آن با شربت حب‌الاس بخورند و سفوف الطین درین کار آزموده است و اگر قرص طباشیر سک و قرص خشخاش هریک نیم مثقال با رب آس دهند به غایت مفید است و یار این سفوف بدهند اسپغول تخم و تخم ریحان تخم خرفه‌ی بریان هریک ده درم تخم حماض صمغ عربی نشاسته‌ی بریان گل ارمنی هریک چهار درم حب‌الاس بریان سویق جو سویق نبق و غبیرا تخم زرشک هر واحد شش درم شاه بلوط بریان پنج عدد سوای بزور همه را بریش کوفته صبح و شام به وزن دو درم به شربت آس و آب سرد بخورند و غذا چوزه‌ی مرغ و تیهو به ماش مقشر بریان یا زردی بیضه‌ی برشته یا برنج سرخ مع جاورس مسحوق مطبوخ به مغز بادام مقشر بریان باریک سوده بدهند و همه آنچه برای اصحاب تپ دق که به آن اسهال باشد ذکر یابد بکار برند **مسیحی گوید:** که چون سل قرحه است در ریه مع تپ لازم در اکثر امر پس واجب است که برای معالجه‌ی قرحه اشیای حاره یابسه و بهر معالجه‌ی تپ چیزهای بار در طب استعمال نمایند خصوصاً چون بدن نحیف شده باشد و هر واحد ازین دو غرض مضادست مر دیگری را و مانع از استعمال اوست و لهذا تدبیر این مرض صعب و عسرالقبول برابری دست پس اگر با قرحه‌ی ریه تپ نباشد افضل اشیا نوشیدن شیر است تنها یا با شکر و کذک نان بادی بخورند و صالح ترین اغذیه بیضه‌ی نیمبرشت به عسل و حریره‌ی آرد جو و شکر و بادام و روغن بادام است و در بعض اوقات لحوم طیر و لحوم خفیفه بخورند و شراب رقیق ممزوج بنوشند و استحمام قبل طعام در بعض اوقات و بعد طعام در اکثر آن به آب شیرین غیر حار و دخول آبن نمایند و از لینت طبیعت حذر کنند و هرگاه نرم شود به سفوف صمغ طباشیر گل ارمنی حب‌الاس مسای کندر پرسیاوشان هر واحد ربع جزو تدارک نمایند و سه درم از آن به شربت خشخاش یا به رب آس بدهند و اگر سل با تپ باشد شیر در آن استعمال نباید کرد و بدل او ماءالشعیر محکم الصنقه به این طور دهند که کشک جو بکوبند در آب پخته آبش بیفشارند و سراطین نه‌ری گرفته پای آنها قطع کنند و به آب خاکستر و نمک پس به آب شیرین بشویند و با کشک در دیگ انداخته به آتش ملایم بپزند در بعض اوقات اکارع حملان با کشک جو بپزند و از آب او بیاشامند و در بعض اوقات بیضه‌ی نیمبرش و در بعض آن ماهی تازه کباب کرده یا شوربای او و در بعض آن حریره‌ی نشاسته و روغن بادام و نبات بدهند و اگر سرفه اذیت دهد قدری تخم خشخاش سوده در ماءالشعیر و در حسوء وقت طبخ داخل کنند و آبن معتدل استعمال نمایند و برسینه و مفاصل روغن بنفشه بمالند بعد خروج از آبن و راحت و سکون لازم گیرند و هر چه توب آرد و از جماع یا غضب یا سهر و غیره اجتناب نمایند این قرص استعمال کنند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد پنج درم تخم خرفه اصل السوس گل سرخ هریک چهار درم طباشیر سرطان سوخته نشاسته کتیرا هر واحد دو درم به قدر مثقال قرص سازند و یکی بخورند و اگر از سر فضول متحدر شود تنقیه‌ی بدن واجب بود و اگر ضعف قوت وحدت تپ باشد این مطبوخ بنوشند مغز خیارشمبر پنج درم بنفشه‌ی خشک ده درم مویز منقی بست درم عناب ده عدد سپستان بست عدد در چهار

رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده یک رطل فانیزد و ثلث رطل روغن بادام داخل کرده بپزند تا قریب انعقاد رسد بعده بنفشه کوفته بیخته ثلث رطل آمیزند و برهم زنند و در ظرف آبگینه بدارند و به قدر قوت بدهند و اگر از خوردن این مانعی باشد این حقنه لینه استعمال کننده جو کوفته بنفشه حسک سپستان خطمی روغن کنجد شکر سرخ و چون بدن پاک گردد آنچه مغزی و ملصق قرحه باشد مثل حریره‌ی نشاسته و جو کوفته و باقلا و کتیرا و بهدانه و سرطان و روغن کدو استعمال نمایند و اگر در سینه رطوبت بسیار باشد و حرارت ساکن لین بود حریره‌ی برنج سائیده به عسل و آب سبوس بسازند و اگر در سینه خشکی و در آواز گرفتگی نباشد آب بارتنگ غیر مطبوخ یکنیم اوقیه به روغن تخم خرپزه دو مثقال و یک درم روغن بنفشه یا یک مثقال روغن مغز تخم کدو هر صبح بنوشند و بعد سه ساعت ماءالشعیر به خمیره‌ی بنفشه و روغن بادام بیاشامند بعده حریره‌ی سرطان که مذکور شد بخورند و وقت خواب اسپغول صمغ عربی گل ارمنی به آب یا لعاب بهدانه بدهند و اگر نفت‌الدم حادث گردد این قرص بخورند گل مختوم سه گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر واحد چهار درم کهربا حب‌الاس هر واحد شش درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر شادنج هر واحد پنج درم صمغ رب‌السوس هر واحد هفت درم کوفته بیخته آب قرص ساخته به آباران یا آب خیار بدهند و از کدو و برگ خرفه و بارتنگ و عدس مقشر و مطبوخ به روغن کدو یا بادام غذا سازند و آبی که در آن گل ارمنی و طباشیر و صمغ عربی جوشانیده یا انداخته باشند بنوشند و دائم در دهن صمغ و گل ارمنی بدارند و بر سینه قیروطی روغن گل و موم مصفی و آب عصی الراعی بنهند و اگر سرفه‌ی کهنه باشد و بر سینه جفاف غالب گردد و این لعوق بدهند که نفع می کند به سل و تسکین سهال می نماید باقلای مقشر یکنیم اوقیه نشاسته کتیرا صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خطمی هر واحد نیم اوقیه مغز بادام دو اوقیه رب‌السوس تخم خشخاش سفید مغز بهدانه هریک اوقیه مغز تخم خرپزه مویز منقی هر واحد دو اوقیه مویز را در روغن بادام یا روغن بنفشه جوشانیده مغزیات و ادویه را جدا سائیده مغزیات با مویز سائیده مع باقی ادویه با قدری میفتخج بیامیزند و دائم در دهن دارند و اگر ماده‌ی حریف از سر نازل شود این لعوق بدهند خشخاش سفید و اوقیه و سیاه‌یک اوقیه و نیم اصل‌السوس مقشر کوفته سه اوقیه بهدانه تخم خطمی هر واحد یکنیم اوقیه کتیرا یک اوقیه صمغ نیم اوقیه همه را در پنج رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده بعد میفتخج یک رطل و لعاب اسپغول نیم رطل و فانیزد نیم رطل و شکر طبرز و نصف رطل داخل کرده به آتش ملائم بپزند تا منعقد گردد و صبح ده درم به ماءالشعیر بنوشند و شب وقت خواب پنج درم نخورند و این حسب زیر زبان نگاه دارند بهدانه مغز تخم کدو هریک هفت درم رب‌السوس پنج درم کتیرا صمغ هر واحد سه درم مغز تخم خیار چهار درم سائیده به لعاب بهدانه حب ساخته استعمال نمایند و اگر نفت ماده دشوار گردد طبیح زوفا بخمیره‌ی بنفشه بنوشند و این مطبوخ عناب سی عدد سپستان پنجاه عدد اصل‌السوس مقشر کوفته ده درم پرسیاوشان پنج درم مویز منقی بست درم انجیر پنج عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا به یک



رطل آید صاف نموده در سه روز با خمیره بنفشه بنوشند و حریره سبوس و فانیذ و روغن بادام بخورند و نافع اشیا برای مسلول شیر ست باید که از استعمال او منع نکنند مگر نزد تپ قوی و اما نزد عدم تپ یا خفت او حتی که محسوس نشود واجب است که ترک شرب شیر نمایند و اگر در مکیدن شیر از پستان نفرت باشد بدوشند و فی الفور به قدر نیم رطل با کتیرا و شکر بنوشند و بالجمله در جمیع علاج سل قصد تنفیث و رعایت حرارت تپ و عدم او نمایند و از خارج ضماد بادویه محففه مثل صبر و افاقیا و جوزالسرود مغاث و رامک و سندروس و فقاح کرنب محروق و روغن آس و روغن گل سازند شیخ می فرماید که تدبیر قرحه‌ی ریه دو امر است یکی علاج دیگری مدارات اما علاج حق وقتی ممکن است که مرض قابل علاج باشد و آن تنقیه‌ی قرحه و به تخفیف او و دفع مواد از آن و منع نوازل و اعانت بر التحمام است و تدبیر منع نوازل مذکور شد و آن اصل است در علاج سل و جمله‌ی او تنقیه بدن و جذب ماده از سر بسوی اسفل و تقویت سرست تا فضول در آن کثرت نپذیرند و منع آنچه از سر بسوی ریه ریزد و جذب او بسوی غیر این جهت واجب است که تنقیه‌ی او بفسد و بادویه‌ی مخرج فضول مختلفه مثل قوقایا و خصوصاً باضافه مقع و صمغ باشد و گاهی احتیاج می افتد بدوانی که مخرج سودا باشد مثل افتمون و لاجورد و مانند آن و بساست که به تکرار استفراغ برای تقلیل فضول حاجت آید به آنکه به دو استفراغ کنند پس فصد نمایند پس راحت دهند پس معاودت او نمایند و خصوصاً در ابدان قویه و از اشیای نافعه در دفع ضرر غوازل استعمال ذیاقوذاست و خصوصاً از خشخاش صحیح مملو از تخم و آنچه اعانت می کند بر قبول طبیعت برای تدبیر این است که بسوی بلادی که هوای او مجفف باشد نقل نمایند و در آن معالجه به آشامیدن شیر کنند و نصب مریض در اکثر به انتصاب باشد گردن بسوی بالا و پیش کشیده تا وقوع بعض اجزای ریه بر بعض مستومی باشد و در تسکین سعال به ماتعات نفت الحاح نمایند که در آن خطر عظیم است و اگرچه و هم خفت در آن می شود و اما مدارات تدبیر در تصلیب و به تجفیف قرحه است تا شکافته و گشاده نگردد اگرچه به آن امید التحام و اندمال نیست لیکن در آن امید مهلت صاحب اوست هرچند که زندگی او دشوار است و باذنی خطا متاذی می گردد و این مجففات قبض ریه و به تخفیف و تزییق او می کنند و اگرچه اند مال او نمی کنند و کسی که سلوک این طریق نماید استعمال لبن نباید و عسل مرکب برای ادویه‌ی سل است و در آن مضرت به قروح نیست و اما تنقیه قرحه به منقیات مذکوره و بطیخ زوفا نمایند و قوی ترین آنها لعوق کرسنه بحب القطن است و قوی تر از آن لعوق عنصل شیر خرست و بساست که احتیاج می شود به جمع ادویه‌ی لزجه‌ی مغز به آنها و گاهی اعانت به خدرات برای منع شمال و تمکن دوا بر فعل خود کرده می شود و درین هنگام محتاج می شود به تدبیر عرش قوی و این منقیات در ابواب سابق مذکور شده در باب تقیح نیز خواهد آمد و معتاد از آنها احسای کرسینه و احسائی که در آن کراث شامی افتد متخذ از آرد نخود و خندروس است و کراث تنها مسلولق و ماءالعسل که در آن منقیات منقشه و ملحات جوشانیده باشند و معاجین مجففه مثل کمونی و ائاناسیا و لعوق بزر کتان است و

مشرودیطوس و تریاق چون بعض اوقات خصوصاً در اول و هنگامی که هزال شدید نباشد نافع است و کذا وقتی که تب نباشد و بجد ذبول نرسیده باشد و گل مختوم و گل ارمنی در هر وقت نافع تر است و کذا جمیع کماوات و ضمادات مروخات منقیه که در ذات‌الجنب و غیره مسطور است و چون قروح صدور ریه کهنه گردد و رطوبت در ریه بسیار باشد یک ملعقه‌ی صغیر از قطران تنها یا به عسل یا قدری از میعه‌ی سائله به عسل صبح و شام لیسیدن نافع بود و اگر حرارت در مزاج باشد و منقیات حاره ضرر بخشد و بارده نفع ننماید آن وقت بگیرند شس روباه خشک و بادیان و رب‌السوس و عصاره‌ی پرسیاوشان بکوبند و با شیریه‌ی شکر غلیظ بسرشند و بخورند که به غایت نافع است و گاهی درین مرض استعمال انواع بخورات مجففه به قمح مفید بود و هرگاه ازین تدابیر گرمی بسیار به هم رسد چند روز به قرص کافور علاج کنند و بعد از آن به مجففات عود نمایند و اما اغذیه دراج مطیب ابازیر و انادیه دهند و ریاجین دائم ببینند و خواب و آرام و سکون لازم گیرند و خضب و ضجر و غم ترک نمایند و از آنچه در ابدان و بلدان مختلفه بارها تجربه کردم این است که صاحب این مرض لازم گیرد تناول گل‌قند شکری تازه هر قدر که تواند هر روز حتی که با نان و بعد از آن رعایت کنند در امر او پس اگر تنفس تنگ گردد و به سبب تجفیف گل سرخ شربت زوفا به قدر حاجت بیاشامند و اگر تب اشتعال نماید قرص کافور بخورند و این علاج را تغییر ندهند که به این علت صحت حاصل می‌شود و اگر خوف تکذیب نمی‌بود درین معنی عجائب حکایت می‌کردم و بیان می‌نمودم مبلغی که استعمال او کردم وزنی مسلوله را این علت دراز گردید و وارثان او می‌خواستند که برای او جهاز موت مهیا کنند و برادر او بر سرش ایستاد و باین علاج گل‌قند مدتی دراز علاج او کرد پس شفا یافت و فربه گشت و نتوانم گفت که چه مقدار گل‌قند بوی و او ترسم که استوار ندارند و گاهی به سبب بیس و ذبول مفتقر به استعمال شیر یا دوغ می‌باشند به جهت آنکه درمان هر دو تغذیه و ترطیب و تعدیل خلط فاسد بد نیست و تعزیه به جنسیت آن و تنقیه و جلای صدید و مده به مائیت آن است بلکه بیشتر آن است که به این تدبیر قروح رویه شفا می‌یابید اگر در تدبیر او قصد تصلیب و قرحه نباشد و طریق استعمال آن هر دو مسطور شد و اما اغذیه‌ی مسلولین مغزیات است مثل نان سمید و اطریه‌ی جادرسیه‌ی برنج نیز منقی و منبت لحم است و آش جوجیدالطبخ مغری و منقی و صالح عند شدت حمی است و خصوصاً با سرطان و یا به قول بارده و عدس نیز و حریره‌ی متخذ از نشاسته و تخم خیار و خرپزه تسهیل نفث می‌کند و اگر تب خفیف باشد مثل کرب و هلیون در متقیات نیست و اگر ماهی شور یک مرتبه بخورند جهت تنقیه نافع است و چون قرحه‌ی خبیث باشد از هر چیز شور اجتناب نمایند و اگر تغذیه به گوشت نمایند به مثل لحوم یهود و ماکیان و دراج و قنابر و گنجشک غیرسمن یعنی بی‌چربی کنند و بهتر مشوی و کباب آنهاست تا آنکه به تخفیف و الحام آن زیاده باشد و پاچه به سبب لزوجت و ماهی مکسبب نیز بهترست و اگر اشتهای شوربا بود آنرا به عسل مخلوط سازند و ادخال حمام قبل از غذا و بعد او اگر در کبد سدد نباشد جائز است که تسمین و تقویت می‌نماید و آب مشروب

ایشان آب باران است و ماءالعسل که از آن سازند و اصحاب سل را اکثر نفث‌الدم عارض می شود و از اقراص جیده برای او این است که بگیرند گل مختوم سه درم باقی همان اجزاست که در قول مسیحی گذشت لیکن درینجا تخم خرفه ده درم به سد پنج درم زیاده است و نوشته که به آب خرفه یا آب گل سرخ تازه سرشته اقراص سازند و به آب قثا یا آب باران بخورند و اکثر مسلول به سقوط لهات به سبب ترطیب اوبخار ریم مبتلا می گردد و زنجیر و غطیط از قبیل او واقع می شود و گاهی احتیاج می افتد به قطع او **انتباه** آنچه شیخ به استعمال بعض ادویه‌ی حاره‌ی مثل قوقایا و کمونی و غیره امر فرموده به قول حکیم شریف خان لابدست در استعمال این ادویه کمال ادراک و کمال قوت بدن در ابتدا والا ضرر شدید نمایند خصوصاً در قرحه‌ی ولاسیما در نام هند که آنها در اکثر ضعیف القوی اند و حتی الامکان استعمال ادویه‌ی حاره به هر طریقی که باشد نشاید کرد و اگر احتیاج او گردد بعد تسکین حرارت و بالتدریج و به تدارک از ادویه‌ی بارده بعمل آرند **ایلاقی و جرجانی**: گویند که علاج سل مشکل است زیرا که علاج تپ به اشیای بار در رطب باید و علاج قرحه به چیزهای حاریابس و میان هر دو ضدیت است اگر به علاج قرحه مشغول شوند تپ و خشکی و ذوبان بدن زیاده گردد و اگر به علاج تپ متوجه گردند به سبب رطوبت قرحه تازه بماند و تدبیر صواب آن است که اول تسکین حرارت تپ به سرعت نمایند تا علاج قروح بزودی توان شد و یا ادویه‌ی صالحه‌ی قروح با شربه ادویه‌ی مسکن تپ مخلوط سازند و یا گاهی به علاج این و گاهی به علاج آن مشغول شوند مثلاً یک روز علاج تپ و یک روز علاج قرحه یا هر روز صبح علاج قرحه و شب علاج تپ نمایند و هرکدام را که غلبه زیاده باشد اول به علاج آن مشغول باشند و ممکن نیست که قروح ریه مندمل گردد لیکن اگر علاج با صواب کنند ممکن است که قرحه بایستد و فساد زیاده نگردد و علاج صادق که در آن امید سلامت است این است که در روز اول که خون از نفث برآید و معلوم گردد که این خون از جراحت ریه آمده است فی الفور پیش از آنکه ورم کند مبادرت به علاج آن نمایند چنان که جالینوس گوید که هرکه را خون به نفث از شش برآمد و آنرا روز اول یافتیم و علاج کردم شفا یافت هرکه را روز اول نیافتیم احوال او مختلف شد و آن علاج در علاج نفث‌الدم از جرم ریه مسطور شد بعمل آرند پس هرگاه جراحت ریه ورم گبرد و ریم کند و تپ و سرفه لازم شود برای تپ ماءالشعیر که در آن سرطان ماده پخته باشند بیاشامند و انسان مادگی سرطان آن است که سوزن بر پشت او فرو برند و اگر رطوبت همچون شیر برآید ماده باشد پس اطراف او دور کرده به آب نمک و آب خاکستر بشویند تا از چرک و رطوبت لزج که بر ظاهر او باشد پاک شود و اگر قوت بیمار ضعیف باشد در ماءالشعیر پاچه‌ی بره و بزغاله بپزند و اگر طبع نرم بود و حاجت به حبس آن افتد در ماءالشعیر حب‌الاس بپزند و به شربت آس بنوشند و حب‌الاس در ماءالشعیر در هر وقت درین مرض سود دارد و اگر سرفه‌ی شدید بود و ماءالشعیر و احسا تخم کاهو داخل کنند و اگر در بدن مریض فضول باشد به این مطبوخ خیارشبر تنقیه نمایند مغز خیارشبر بنفشه هر واحد هفت درم مویز منقی بست درم عناب ده دانه سپستان سی عدد در دومن

آب بپزند تا ثلث باقی ماند مالیده صاف نموده سی درم ترنجبین داخل کرده بار دیگر بجوشانند و صاف نموده بالا بجوشانند تا صد درم باقی ماند بنوشند و این مسهل نیز مفید است فلوس خیارشبر پنجاه درم بنفشه دو درم عناب پنجاه دانه سپستان صد عدد مویز منقی سی دانه همه را در دو من و نیم آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده نیم من فانیذ و چهل درم روغن بادام آمیخته بجوشانند تا بقوام شهد آید چهل درم بنفشه کوفته بیخته بسرشد و نگاه دارند و حسب قوت مریض بدهند و اگر از مسهل انکار باشد حقنه‌ی لین بعمل آرند و اگر دماغ گرم باشد و قبول انجربه نماید و از آن رطوبت بر شش ریزد اول فصد و نمایند بعده تدبیر مسهل کنند و چون تن پاک گردد ادویه‌ی منقیه تدمله بدهند و احسا از کشک جو و آرد باقلا و نشاسته و کتیرا و بهدانه ساخته سرطان ماده پاک گردد در آن پخته و روغن مغز تخم کدو ریخته با شکر یابی شکر بخوراند و اگر در سینه رطوبات بسیار باشد حریره از جاورس مقشر و آب سبوس و تخم خیار و شکر یا عسل بدهند و حسب السعال استعمال نمایند و آنچه در سرفه‌ی رطب مذکور شد بکار برند گل ارمنی به لعاب بهدانه یا آب باران سخت نافع است به تخفیف قرحه و اند مال آن نماید و هر گلی که شور نباشد درین باب سود دارد مگر آنکه ضیق نفس باشد که درینصورت گل نباید خورد و اگر ماده عسرالخروج باشد از افیون و تخم خشخاش و یا قودا که مغلظ مواد و مانع نفث اند اجتناب نمایند و این حب رطوبات از سینه و بدن کمتر کند و قرحه را خشک نماید صبر به آب باران مغسول تربد موصوف هریک چهار دانگ ربالسوس نیم درم کتیرا یک دانگ حب ها سازند و به حسب قوت و ضعف طبع کم و زیاده کنند و اگر باریم خون آید علاج نفثالدم نمایند محمود شیرازی می نویسند که هر صبح شربت خشخاش و یا شربت بنفشه ده درم به ترنجبین ده درم و یا جلاب از سپستان یا عناب ده عدد به شکر سفید و یا ترنجبین ده درم دهند و غذا ماءالشعیر مطبوخ به سرطان سازند و اگر مریض از سرطان کراهت کند با ماءالشعیر کارع بپزند و یا حریره‌ی نشاسته و روغن بادام و خشخاش بدهند و روغن بنفشه و کدو و بادام بر بدن بمالند و اگر از ماءالشعیر کراهت نمایند مزوره‌ی ماش به مغز بادام و اسفاناخ و خرفه و کدو دهند و نوشیدن شیر خر و زنان یا تعاج یا بز درین مرض نافع است و اگر از پستان بمکند بهتر و سریع التاثر باشد و باید که در معالجه‌ی سل از مراعات قرحه بدانچه جلا و تنقیه و تسکین سعال و التحام قرحه کند غافل نباشند و آبن و حمام غیر حار به اعتدال استعمال نمایند و بعد استحمام روغن هایی مذکور بمالند و ماءالجین در ابتدای سل و انتهای او نفع عظیم دارد چه آنرا در ترطیب ابدان و تسمین آنها تأثیر بیشتر از تلحیم است باید که بنوشند و نان با وی بخورند و از اسهال و تلسین طبیعت و تعب و غضب و جماع و کثرت کلام حذر کنند و این قرص برای اصحاب سل نافع است اگر به آن نفثالدم دمده باشد گل مختوم گل ارمنی نشاسته هر واحد پنج درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر هر واحد شش درم ربالسوس سه درم کوفته بیخته به لعاب بهدانه قرص سازند شربت دو درم و این قرص نیز نافع مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد چهار درم طباشیر سرطان محرق هر واحد دو درم نشاسته کتیرا هر

واحد یک درم کوفته بیخته به جلاب سرشته قرص سازند شربت دو درم با دو اوقیه جلاب و یا پنجاه درم ماءالشعیر و این لعوق نیز نافع اصحاب سل است باقلای مقشر مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم بادرنگ هر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد هفت درم مغز بادام مقشر دوازده درم مغز تخم خرپزه ده درم مویز منقی مطبوخ به روغن بادام دوازده درم مغز بهدانه ده درم مغز بادام و به زور را کوفته آمیخته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف رطل آب بماند شکر سفید یک رطل داخل کرده به آتش ملائم بپزند تا غلیظ گردد و هر روز ده درم از آن بخورند و این شربت مسلولان ضعیف قضیف را نافع است آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی یک رطل آب نیشکر دو رطل همه را در آتش ملائم بجوشانند تا نصف بماند شربت ده درم و ابن ماسویه گفته که صرع و سل امراضی است که شفا نمی یابند و قول در علاج آنها فضول است بعده این دوا نافع مسلول بیان نموده کتیرا صمغ عربی گاوزبان ربالسوس نشاسته هر واحد سه درم گل ارمنی چهار درم سرخ پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر واحد شش درم سرطان سوخته مغز بادام هر واحد ده درم کوفته بیخته قرص سازند و یکمقال بخورند تنبیه ماءالجبن تحریک نزله می نماید و خصوصاً آنچه از حموضات بسازند اگر استعمال نمایند از حموضت مرتب نسازند و به تحریک نزله ملاحظه نمایند چون محسوس گردد ترک باید کرد **طبری گوید:** که قرصه‌ی جادث در رب چون مستحکم گردد در شفای او طمع نیست و قبل از استحکام علاجش این است که نظر کنند اگر با قرحه تپ دق لازم باشد فصد کنند اگر امکان آن باشد بعده لزوم ماءالشعیر بعناب و سپستان که بر آن اندکی از صمغ آلود صمغ عربی و کتیرا انداخته باشند و سینه را به روغن های مغره مثل روغن گل و خیری بمالند اگر حدت مزاج مانع این نباشد و ماءالقرع مشوی که بر کدو گل حکمت نموده در تنور پخته آب او فشرده باشند گرفته و بر آن صمغ و گل مختوم و گل شاموس انداخته بنوشند و وقت غذا ماءالشعیر بنوشند و بر آن ادویه‌ی مذکوره نیز اندازند و اگر خروج ریم زیاده باشد اندک شربت عسل ساذج نوشیدن باک ندارد و تمریخ صدر نمایند به موم روغن که اندک حضض آمیخته باشند و چون ریم قلت پذیرد و تپ زائل گردد این قرص بدهند کندر را تنیج بسد هر واحد یک درم گل مختوم گل شاموس و مغره هر واحد نیم درم نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید هر واحد یکنیم درم ریوند بزرالبنج هر واحد دو دانگ افیون یک دانگ همه را باریک سائیده به لعاب اسپغول مغلی مصفی سرشته به قدر یک درم قرص ساخته خشک نمایند و هر روز یک قرص به ماءالشعیر یا به شربت آس یا رب سیب یا رب به بدهند اگر سعال موذی نباشد والا بماءالشعیر تنها بخورند و اگر تپ زائل نشود و قرحه باقی بود این قرص را به ماءالشعیر که در آن سرطان ماده‌ی نه‌ری مغسول پخته باشند بدهند و اگر به سبب ثقل علت و ضعف قوت احتمال این نشود شیر خر بیاشامند اگر موافق عزاج او باشد و اشتعال تپ به طریق استحاله شیر ننماید و اگر احتمال شیر خر به سبب خبت علت و سوءمزاج نبود شیر زن از پستان بمکند بعد اصلاح غذای او که به این طریق برء حاصل شود **اقوال متفرقه:** بعضی گویند که ترک فصد و استفراغ درین مرض

واجب است مگر آنکه سبب حدوث او سیلان مواد از سر بسوی ریه و یا از بدن بسوی آن باشد که درین صورت به منبع آن جهد نمایند هرچند بفسد قیفال و باسلیق باشد به شرط آنکه قوت وفا نماید و بسیار قوی باشد و اندک خون بگیرند به حسب قوت و مزاج و سن و عادت و بعد از آن اگر قوت متحمل تلیین باشد دوای ملین مانند مطبوخ عناب و سپستان و مویز منقی و بنفشه و نیلوفر و جو مقشر با فلوس خیارشنب و خمیره‌ی بنفشه و قدری روغن بادام بدهند و اگر مریض صاحب وزب و یا ضعیف القوه و یا بدرجه‌ی ذبول رسیده باشد هرگز جرأت بفسد و اسهال بوجهی از وجوه نباید کرد بهر سببی که باشد و چون هزال و لاغری عارض گردد فصد تام به تخریب و فریبهی بدن به تغذیه و تقویت با رعایت حال قرحه و سعال نمایند به نحوی که در مبحث دق مسطور گردد و ابن سراجیون و تابعان او در علاج این مرض در اول امر حکم بفسد قیفال نموده اند از جانب علت به احساس وجع اگر مانعی نباشد و همچنین اگر به سبب نزلات منصبه از سر باشد و بعد از آن اسهال نمایند به دوای متوسط این و تنقیه‌ی سر کنند به دوائی که از تربد و صبر مغسل و رب السوس سازند و مقدار ادویه بحسب سن و قوت علیل باشد و اگر قوت ضعیف باشد اسهال بادویه‌ی مذکوره نمایند بلکه مطبوخ مسطور استعمال کنند و اگر نفث‌الدم بهم رسد ادویه‌ی نافع‌ی سل و نفث‌الدم با هم بیاشامند و حبوب نافع‌ی قرحه‌ی ریه با نفث‌الدم در دهان دارند و ضمادات بر سینه استعمال کنند و اگر با سرفه‌ی شدید باشد لعوقات و حبوبات نافع‌ی سل با سمان بخورند و اگر نزله باشد و یا قودا استعمال نمایند و اگر با سل عسر نفث باشد طبیخ زوفا بدون زوفا بیاشامند و نیشکر بمکند و انجیر تازه و مغز بادام مقشر و مویز و انگور شیرین تازه و عناب و سپستان و مانند آن بلیغ النفع است و ابن ماسویه گفته که تناول لحم قنغذ بساست که آثار این مرض زائل می کند و جالینوس گوید که مسلولین انتفاع می یابند با طلیه و اضمده زیاده از انتفاع به مشروبات در تابستان به روغن گل و به قیروطی بارد طلا نمایند و در زمستان به روغن مصطکی و ناردین و مانند آن و یا بضاد معمول از گرد سیا و تراب کندر و سفیدی بیضه ضماذ کنند و از کلام قرشی مستنبط می گردد و واجب است که دوا و غذای سلول از سرطان خالی نباشد تعلیم بدان که سل حقیقی است و غیر حقیقی قرحه‌ی ریه است که مسطور شد و غیر حقیقی آنکه از کلام شیخ الرئیس دیگر متأخرین مستفاد می شود که گاهی اطلاق می یابد اسم اسل بر مرض دیگر که به آن قرحه تپ نباشد و این چنان است که بعضی کسان باشند که اگرچه در ریه‌ی ایشان قرحه نباشد لیکن حال ایشان همچون حال مسلولان بود و ریه‌ی آنها قابل اخلاط غلیظ لزجه از نوازل باشد که پیوسته رطوبات لزج از سر ایشان به سینه فرود آید و مجازی تنفس ممتلی و تنگ گردد و به این سبب تنگی نفس و سرفه‌ی سخت تولد کند و کار بدان رسد که ضعف قوت و لاغری و کاهش بدن پدید آید و هرچند این مرض قی الحقیقت از قبیل ربو و ضیق‌النفس است و مریض او در حقیقت مانند اصحاب ربولیکن در عرف اطبا مجازا این مرض را نیز سل و مریض او را مسلول خوانند و فرق میان هر دو نوع از عدم تپ و قرحه و خروج رطوبت خام به نفث درین نوع و لزوم تپ دق

و خروج ریم به نفت در قسم اول ظاهر است و فرق در رطوبت و ریم از بد بوی ریم نزد نفت خواه وقت سوختن او ته نشین گردیدن آن در آب بعد یک زمان و خلاف این در رطوبت توان کرد **بالجملة** علاجش به علاج ربو و ضیق النفس نمایند و اگر به آن اندکی حرارت باشد علاج سل و علاج ربو مخلوط سازند و رازی گوید هرگاه که مسلول تب نباشد و چیزی غلیظ چون سریش ماهی به نفت برآید طبیخ زوفای خشک پرسیاوشان انجیر پودینه مویز منقی باید داد و لعوق از حلبه آب انجیر تخم قریص برای او مرتب باید ساخت و چون آب کرنب یک رطل و عسل مصفی ثلث رطل به آتش ملائم بجوشانند تا بقوام لعوق آید بردارند و استعمال نمایند به غایت مفید است و صاحب زمردا خضر گوید که گاهی مشتبه می گردد نزله به سل و مسجی به سل غیر حقیقی است و در آن تب نباشد و علاجش منع نوازل به شربت زوفا و مانند آنست و ایضا صاحب اقتباس می نویسد که در سل غیر حقیقی که سببش نزول رطوبات از سر به سینه و ریه دائم باشد جهت تلطیف ماده این مطبوخ دهند زوفای خشک هفت ماشه پرسیاوشان برگ گاوزبان هریک پنج ماشه ایرسا سه ماشه انجیر زرد چهار عدد عناب هفت عدد مویز منقی دو توله گلقدن عسلی چهار توله مالیده بنوشانند و غذا شوربا به نان دهند و جهت تنقیه حسب فراسیون و معجون تربد و سفوف آن و سفوف غاریقون خوراندند و در مطبوخ مذکور برگ سنانه یکنیم توله ریوند خطائی نه ماشه خیارشنب و ترنجبین هریک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و غذا وقت شام بدستور و صبح ربالسوس دو ماشه در شربت فریادرس یک توله بلیسانند و اصل السوس کزیره البر گاوزبان هریک هفت ماشه ایرسا زوفا هریک سه ماشه جوش کرده شربت گاوزبان و زوفا هریک دو توله تو دربین نه ماشه دهند و همین خط سه چهار بار بعمل آرند بعده باقی همه تدبیر که در بحث ربو نوشته شد بکار برند و هرگاه جغم به نفت بر نیاید کار صاحب آن به چهار چیز مول شود و به زودی هلاک گردد اول اختناق از احتباس بلغم در حلق دوم تعفن و تاکل ریه و سینه و حجاب سوء استسقای الحمی چهارم حج امعا کذا فی التلخیص و گویند که سل غیر حقیقی مراد از انصباب نزله بر ریه و سینه است و بر آمدن آن بلغم در نفت علاجش به عینه علاج سرفه‌ی بلغمی به تلطیف و تقطیع است کذا فی المده المتحقنه و مسیحی گوید که هرگاه سل بدون تب باشد و نفت غلیظ الزج و خروج او به تعب و سعال شدید و طبیخ زوفا که در آن زوفای خشک و فراسیون و کرسنه وایر سا و روغن بادام شیرین و تلخ و روغن چلغوزه داخل کرده باشند بنوشند و به حسوی آرد گندم و آرد حلبه و نشاسته و عسل مصطفی و روغن بادام غذا سازد و این لعوق ملطف کیموسات غلیظ صدر نافع تراست حلبه اوقیه بزر کتان اوقیه و نیم حرف نیم اوقیه پنبه دانه نیم اوقیه ربالسوس اوقیه کوفته به روغن چلغوزه آلوده به عسل مقوم بسرشد و این لعوق نیز نافع است آب کرنب سه رطل و عسل یک رطل بجوشانند تا آب برود و عسل باقیماند مغز پسته نیم رطل باریک سائیده بیامیزند و پنج درم با شیر خر مطبوخ به آب به قدر نیم رطل مع یک درم زوفای خشک بخورند و شیر بز نیز عوض شیر فرجاء نرست و قوی تر از این لعوق عنصل با شیر خرست.

## نفث المده

یعنی بر آمدن ریم از دهن به سبب آن یا انفجار ذات‌الریه یا ذات‌الجنب است و یا قرحه‌ی ریه و یا انفجار درم حنجره یا حلق یا مری یا قصبه‌یه یا دیگر اجزای دهن و یا انفجار درم اجزای سینه و قرحه‌ی آن به سبب انفجار خراج و یا خلط حاد اکاله و یا نزله حاده اکاله و یا رسیدن ضربه یا سقط بر سینه و یا استعمال ادویه‌ی حاده اکاله و یا انفجار و بیله‌ی معده یا قرحه‌ی آن و گاهی عقب نفث‌الدم که ملتحم نگردد و عفن شود حادث می‌گردد و تشخیص این اسباب و محل تولد مده مثل نفث‌الدم نمایند یعنی اگر ریم تبریق برآید از اجزای دین باشد و اگر بتنخ برآید از لهات و منک و طلق بشاد و اگر تخنیح برآید از قصبه‌ی ریه و حنجره باشد و اگر به قی و اسهال برآید از مری و معده باشد و اگر بیعال برآید از قصبه یا ریه یا صدر باشد و ایضا تقدم ذات‌الریه و ذات‌الجنب بر انفجار آنها دلالت کند و لزوم تپ دق و دیگر علامات سل بر قرحه‌ی ریه دلیل باشد و تقدم خراج سینه و وجود وجع در صدر و خروج ریم غلیظ به سرفه‌ی شدید نشان انفجار درم و قرحه‌ی سینه است و اکثر اوقات به این تپ نباشد و بیشتر نفث المده در زمانه‌ی حار رطب و ربیع و بلدان شمالیه به هم میرسد و آن از امراض مخوفه است و سیما آنچه به سبب انفجار ورم ریه و قرحه‌ی آن باشد و قروح صدر یعنی قروح عضلات و غشای مستبطن ضلاع سالم تر از قروح ریه و قصبه‌ی آن و قروح حجاب است و واجب نیست که هر صاحب نفث المده مسلول باشد بلکه بیشتر نفث المده بدون سل می‌باشد ولیکن سل بدون نفث المده نباشد و بعضی قرحه صد را نیز سل گویند کما فی السل و چون در چهل روز مده پاک نگردد و اکثر انتقال به سل می‌نماید و از اعلانات انتقال آن به سل کمودت رنگ و تپ و قیه لازمه‌ی سل است و ظهور دیگر علامات آن که در سل مسطور شد و بیان فرق در مده و بلغم در سل غیر حقیقی گذشت علاج آنچه از سینه آید اگر مده‌ی رقیق باشد و با حرارت بود بهر تنقیه‌ی آن ماء‌الشعیر یا ماء‌العسل ممزوج به آب بسیار دهند بعده سفوف سرطان دو درم به چهل درم شیر خرما یا با دوا و قیه‌ی شربت عناب هر صبح بدهند و در آخر روز یکمقال سفوف مذکور با دو اوقیه‌ی شربت خشخاش دهند و یکمقال قرص خشخاش با یک درم سرطان نه‌رمی سوخته و چهار اوقیه شیر خر به غایت مفید است و اگر شیر خر میسر نشود بجای آن شیر بز کنند و بهتر از همه شیر زنان است چون دو اوقیه از آن تا ربع رطل همراه قرص سرطان یا سفوف آن دهند و شیریه‌ی تخم خرفه به شربت خشخاش نیز نافع و کذا حریره‌ی آرد کرسنه و شکر و روغن بادام و شربت انجبار به آب برگ بارتنگ نیز مفید و غذا مزوره‌ی ماش دهند و چون قرحه اصلاح پذیر و چوزه‌ی مرغ بریان و زرده‌ی بیضه‌ی نیمبرشت بدهند و در آبرن داخل کنند و بر سینه روغن بنفشه بمالند و باقی علاج سل نمایند و اگر مده غلیظ بود و به دشواری بیرون آید و بدون تپ باشد بهر تلطیف آن اصل‌السوس مقشر نیم کوفته پرسیاوشان زوفای خشک انجیر زرد و مانند آن که در منضج بلغم است جوشانیده صاف نموده با نبات یا عسل بدهند و استعمال طیبخ زوفا با خمیره‌ی بنفشه و ادخال حاشا و ایرسا و حلبه در مطبوخ نیز مفید و روغن بابونه و



مانند آن بر سینه بمالند و زوفای رطب و قنه و آرد کرسنه و حلبه و تخم کتان و بادیان و تخم انجره و پرسیاوشان کوفته بیخته با روغن بابونه و روغن غار و پیه ماکیان و عسل بر سینه طلا سازند و غذا حریره از سبوس گندم و مغز بادام و خشخاش و ترنجبین و شیر گاو ساخته بدهند و همگی در تنقیه‌ی سینه و دیگر اعضا به منقیات مناسبه کوشند چنانچه مطبوخ زوفا و حب فراسیون و غاریقون علوی خان تا مباداریم در فضای سینه جمع گشته بخارا فاسد گرداند و به هلاکت رساند و یا به ریه ریخته بند شده سل پیدا کند و از استعمال قواضات قبل از تنقیه درینجا احتراز واجب دانند و به همه وجوه عنایت در تلین و طبع و تلطیف مده مصروف دارند و بعد از تنقیه‌ی تام جهت جلا و به تخفیف مطبوخ زوفا وقت شب دهند و حبی و یالقوق وقت صبح همراه شیر شتر دهند و تخم کتان بریان مغز چلغوزه مغز پنبه دانه حلبه‌ی ربالسوس ایرسا کوفته بیخته با عسل آمیخته حبوب سازند و در دهن دارند و اگر کزبره البر و زوفای خشک و اصل السوس مقشر و مرمکی و میعه یا بسه افزوده مساوی بدستور حب ساخته با شیر شتر دهند و یا در لعوق صاحب کامل که عنقریب بیاید مغز قرطم پنج درم ربالسوس دو درم اضافه کرده از دو درم تا دو مثقال بعرق زوفا که در ربو گذشت بخورند نافع بود و دیگر لعوقات ملطفه‌ی جالیه با شیر خر استعمال نمایند و معجون مفید ضیق النفس از مجربات حکیم علی و شربت حلبه نیز نافع است و به قول ابن جزله‌ی معجون اثاناسیا قروح صدرا مفید و مرو زراوند و میعه و کندر و راتینج بسوزند و دودان به حلق کشند و به قول شیخ در قروح صدور ریه ادویه‌ی عناله‌ی جالیه بکار برند و مریض بر جانب علیل بخوابد و سعال کند و اندک جنبش نماید و چون مده پاک گردد و بدانند که چیزی از آن باقی نمانده ادویه مدمله استعمال نمایند و در منقیات جالیه مثل عسل چیزی نیست که آن منقی و غذای حبیب طبیعت است و قروح را مضر نیست و به قول شارح گیلانی بلکه آنرا نفع می‌کند مگر آنکه به این قروح تپ شدید باشد که درینصورت احتیاط از استعمال آن نمایند و عسل سفید رنگ لذیذالطعم بی حدت و حراقت تپ را مضرت بسیار ندارد و به قول صاحب کامل این لعوق مناسب است مغز بادام مغز پنبه دانه هرکدام ده درم پرسیاوشان آرد کرسنه فراسیون هریک سه درم باقلای مقشر پنج درم در فانیذ مقوم سه چند سرشته صبح و شام بخورند و این لعوق در تنقیه‌ی سینه و تلطیف مده نیز نافع حلبه یک اوقیه مغز پنبه دانه کرسنه هریک نیم اوقیه‌ی ربالسوس دو اوقیه پنج سوسن تخم کتان هر واحد یکنیم اوقیه باریک سائیده به روغن چلغوزه آلوده به شیرهی نبات سرشته استعمال نمایند و این لعوق نفث مده‌ی غلیظ عسرالنضج و نفث لزج را نافع آب کرنب سه رطل عسل بید یک رطل به آتش ملائم بپزند تا آب فانی گردد و عسل باقی ماند مغز چلغوزه مغز پنبه دانه هر واحد یک اوقیه بزر کتان حلبه هریک پنج درم مغز پسته پانزده درم باقلای مقشر ده درم باریک سائیده آمیزند و صبح و شب پنج درم همراه شیر خرما شیر بز نوجوان بدهند و هرگاه که با وجود این تدابیر خروج مده روز بروز همی افزایشد انقطاع نپذیرد ادویه‌ی مجفقه قرحه و قاطعه‌ی نفث چون قرض کهربا یا شربت خشخاش دهند و این قرض نیز نافع گل سرخ کهربا ربالسوس به سد صمغ عربی و

دع سوخته هرکدام پنج درم سرطان سوخته تخم خرفه هرکدام ده درم کتیرا نشاسته طباشیر شادنج هرکدام چهار درم گل ارمنی گل قبرسی هرکدام سه درم کوفته بیخته به لعاب اسپغول سرشته‌ی اقراص سازند هریک به وزن مثقال و یکی از آن با شربت خشخاش بدهند و غذا شیر بز با نان میده و زرده‌ی بیضه نیمبرشت و اطراف بزغاله با برنج و حریره‌ی که از شیرهی خشخاش و نشاسته و نبات و روغن بادام ساخته باشند تغذیه نمایند و مغز کاهو و خرفه و خیار دهند و گویند چون ازین تدابیر مده به سبب کثرت خود تنقیه نیابد و قوت موی باشد باید که بر سینه داغ دهند تا مده خارج گردد و انتقال به سل نماید و شیخ می فرماید که قروح صدر حادث از خراجات متعفنه اکثر استخوان را فاسد گرداند به حدی که احتیاج به قطع اجزای متعفن آن می افتد تا آنکه مجاور او سالم ماند و بساست که عفونت آن به عضو متصل غشا متادی می گردد و قروح حجاب که نافذ باشد التحام نمی پذیرد و غیر نافذ که در اجزای عصبیه واقع شود نیز ملتحم نمی شود و آنچه در اجزای لحمیه افتد اگر در ابتدا تدارک کنند و نگذارند که ورم کند التحام می یابد و چون ورم کند یا مزمن گردد و ملتحم نمی گردد و بدانند که تدبیر تلطیف مده هر درم منفجر و متقیح حادث در صدر رویه و حجاب همین است و در بحث تقیح نیز مسطور گردد و درین کار مهلت روا ندارند و صواب آن است که چون ورم این مواضع بگشاید از قابضات احتراز نمایند و همگی توجه به تلیین اعضا و تلطیف مده مبذول دارند تا تنقیه عضو به تمامه حاصل شود بعده در اندمال آن به ادویه‌ی مدمله سعی نمایند و نفت المده که از انفجار اورام ریه و قرحه‌ی آن باشد علاجش در سل مذکور شد و آنچه از دیبله معده آید در امراض معده خواهد آمد و آنچه از خلق و قصبه ریه و اجزای دهن آید علاج هریک در قروح آن اعضا گذشت.

### ضعف ریه

سبب آن کثرت ریزش نزله بارو باشد علامتش سعال و سقوط اشتهای طعام و هزال بدن و تیرگی بول مع سرخی یا زردی و غلظت و کثرت زهد و خرخره‌ی سینه در هر وقت چه در خواب و چه در بیداری و تهییج چشم ها و مدام پوشیده داشتن آنها و به دشواری گشادن و جواب به کاهلی دادن و در اکثر اوقات مشابه به سموت ماندن و غلبه سرفه بعد از خواب و برآمدن اندک بلغم رقیق و گاهی اجابت طبع در روزی او و سه بار به سرعت پی در پی و خوردن طعام اندک و دفع فضله‌ی رقیق بسیار از مقدار ماکول و بودن و سموت بالای آن و سوقط قوت و لاغری بدن روز بروز زیاده و در آخر اندکی بلغم غلیظ به سرفه برآمدن و ورم اطراف ظاهر شدن و بعد ظهور ورم بروز سوم به هلاکت می انجامد کذافی در غرر علاج در ابتدا از جانب راست فصد باسلیق کنند و رب السوس لاجورد مغسول هر واحد یک ماشه در لعوق اسقیل نه ماشه آمیخته بلیسانند و شیرهی اصل السوس هفت

ماشه و ایرسا سه ماشه لعاب گاوزبان هفت ماشه و عرق پرسیاوشان و مکوه هریک هفت توله برآورده شربت زوفا سه توله داخل کرده بنوشانند و غذا شوربای سنگخواره بنان تنوری دهند و وقت شب حریره از سبوس گندم و شیرهی مغز بادام پانزده عدد و مغز قرطم به کنیم توله و مغز خرپزه یک توله و مغز چلغوزه نه ماشه آرد نخود بریان سه توله روغن چهار و نیم توله قند سفید به قدر ذائقه و بفاصله‌ی سه چهار روز فصد اسلیم از دست راست گیرند و همچنین از دست چپ پس این مطبوخ دهند تخم فراسیون زوفای خشک گل گاوزبان هریک هفت ماشه اصل السوس پرسیاوشان پوست بیخ بادیان هریک شش ماشه عنب هفت عدد انجیر زرد چهار عدد ایرسا سه ماشه بادرنجبویه عنب‌الثعلب هریک نه ماشه مویز منقی دو توله با خمیره‌ی بنفشه و گل‌قند عسلی هریک دو توله پنج شش روز و یا زیاده داده بنابر تنقیه‌ی بدن و ریه حب غاریقون علوی خان و فراسیون وقت شب دهند و صبح در مطبوخ مذکور برگ سنا دو توله تبرید ریوند خطائی هریک نه ماشه مغز خیارشبر ترنجبین هریک جفت توله شیر خشت چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و بجای آب بر عرق گاوزبان و بادرنجبویه اکتفا کنند و وقت دو پهر نخوداب مرغ دهند و وقت شام غذا بدستور و صبح تبرید جواهر مهره دو ماشه در خمیره‌ی گاوزبان عنبری خمیره‌ی خشخاش هریک هفت ماشه ورق طلا یا نقره یک عدد آمیخته اصل السوس پرسیاوشان گاوزبان زوفای خشک هریک هفت ماشه ایرسا انیسون بادیان خطائی هریک چهار ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده شربت ابریشم و زوفا هریک دو توله داخل کرده تو دربین نه ماشه پاشیده بدهند و همین نط چهار پنج روز مسهل داده جهت تقویت این خمیره‌ی ابریشم علوی خان به ماء‌اللحم دهند ابریشم خام نه توله شب در عرق بادرنجبویه و گلاب شاهتره و کیوره هریک پا و آثار خیسانیده صبح بجوشانند که نیمه بمالند مالیده صاف نموده نگاهدارند و آب سیب و به ولایتی هریک هفت توله آمیخته قند سفید سه پا و قوام ساخته رب‌السوس چهار درم عود خام ابریشم مقرض شیب سبز هریک سه درم یاقوت کبود ورهانی و سفید ورق طلا هریک یکمئقال مشک دو درم آمیزند شربتی از دو درم تا دو مئقال و ترکیب ماء‌اللحم این است مرغ کلان دو عدد راج پنج عدد لوه بست و پنج عدد گوشت بزغاله پنج آثار قاقلین کشنیز ساذج هندی هریک پنج توله بادیان نه توله انداخته بپزند که خوب مهرا برآورده زیره‌ی سیاه و سفید و قاقلین و کشنیز و مصطکی و قرنفل هریک سه توله پیاز به قدر حاجت در روغن گاو سه پا و خوب بریان کنند پس در طشت انداخته بگذارند تا روغن او به بالا آید آنرا دور کرده در پارچه‌ی سفت سه ته صاف نموده و پارچه‌ها به پارچه صاف کرده اندکی در آفتاب نهند تا رطوبت جذب شود پس بگیرند آب باران هفت آثار آب نیشکر سه آثار برگ گاوزبان گل گاوزبان تخم خشخاش هریک دو توله انیسون زوفای خشک اصل السوس برگ بادرنجبویه هریک چار توله زرنب سعد دارچینی تخم بادرنجبویه و شاهتره بادیان خطائی هریک سه توله چای خطائی تودربین صمغ عربی هریک هفت توله خاکشی انگور شفا هر یک پنج توله گل مندی یکنیم پا و برگ اروسه سه و پا و گل اروسه پا و آثار برگ ترنج و نعناع همه

سبز هریک نیم پا و قرنفل پنج توله مشک عنبر هریک یک درم زعفران دو مثقال قند سفید سه پا و کسیر و یک آثار آب لیمون شربتی نیم آثار داخل کرده بدستور عرق کشند شربتی از نه توله تا بیست و پنج توله ولیکن غذا یک وقت موقوف دارند و بر ماء اللحم اکتفا کنند و پیوسته رب السوس و شیر خشت در دهن دارند و حبوبات و حریره های مقوی به عمل آرند.

### اوجاع صدر و جنب و نواحی آن

گویند که مراد از اوجاع درینجا آن است که عام و شامل اورام و آلام و امراض باشد و اطبا در اطلاق اسامی اورام این اعضا اختلاف دارند نزد اکثر اطبا به اعتبار اختلاف محل هریک از آن به اسمی مخصوص است چون ذات‌الجنب خالص و غیر خالص و خانقه و شوصه و ذات‌الصدر و ذات‌العرض و برسام نزد بعضی متأخرین مثل شیخ و قرشی و اکثر متقدمین در اورام مذکوره فرق نیست و از الفاظ مترادف شمرده اند بالجمله اکثر اطلاق لفظ اوجاع عموماً بر امراض موله این اعضا می کنند و برین تقدیر حدوث آن یا از سوءمزاج مختلف مولم ساذج یا مادی و یا تفرق اتصال و یا مرض ترکیب باشد و ساذج مختلف حار یا بار و یا بابس بود زیرا که سوءمزاج رطب موجب وجع نبود و آن یا از اسباب داخله بود مانند تناول اغذیه و یا از اسباب خارجه باشد مثل سردی هوا و گرمی آن و مادی مختلف خواه از ماده‌ی ذی قوام یعنی اخلاط اربعه با نفراد یا ترکیب آنها یا نزله منصبه از راس باشد و آن مجاور یا مداخل غیر مورم یا مورم بود و خواه از ماده‌ی غیر ذی قوام یعنی ریح غلیظ متولد از فضول بلغمی یا سوداوی باشد یا ریح بخاری متولد از فضول دموی یا صفاوی و آن یا در اعضای صدر و جنب تولد کند و یا در اعضای غذا مثل معده و کبد و یا عروق به سبب ضعف هضم یا سوء هضم یا اغذیه منفی مولده‌ی ریح متولد شد و از آن اعضا به صدر انتقال نمایند به جهت مجاورت و تفرق اتصال از ضربه یا سقط یا جراحت با قروح و امثال اینها باشد و مرض ترکیب مولم مانند سده و یا تقلص و تشنج باشد و تشخیص این اسباب چنان باید کرد که اولاً به لمس عضو و نفس و نبض مریض خیال نمایند اگر نفس گرم و نفس و نبض سریع و عظیم دریافت گردد و به مبردات انتفاع و به مسخنات ضرر یابد از سوءمزاج ساذج باشد و با وجود این علامات به چشم و چهره‌ی مریض نیز نظر کنند اگر در هر دو سرخی و برآمدگی عروق و در نبض امتلا و در نفث و قاروره سرخی معلوم شود حال ثقل اعضای صدر و پهلو و وجع تمددی و ضرباتی و ضیق نفس و سعال و شیرینی دهن نیز بپرسند از و این همه علامات سوءمزاج حاردموی است و اگر رنگ چهره و زبان و نفث و قاروره زرد نماید حال وجع ناخس و عسر نفس و نفث و تلخی دهان و بیداری مفرط نیز بپرسند و این علامت سوءمزاج حار صفاوی بود و اگر ملمس سرد و نفس و نبض بطی و صغیر یافته شود و از مبردات ضرر و از مسخنات نفع یابد از سوءمزاج بارد سازج باشد پس باوجود این آثار نظر به چهره و نفث و قاروره نیز باید کرد اگر تهیج در چهره در صاحبیت رنگ آن و رنگ نفث و قاروره سفید نماید و به آن نرمی نبض و رطوبت دهان و ضیق‌النفس شدید و وجع ثقیل تمددی باشد از سوءمزاج بار و بلغمی بود و اگر کمودت رنگ و صلابت نبض و

شدت عسر خروج نفث و سیاهی آن و سوء فکر و خلق و وسواس و خفقان و دیگر آثار سوءمزاج یا بس ساذج بود از سوءمزاج سوداوی باشد و اگر صرف شدت صلابت نبض و عسر نفس و خشکی دهان و بیداری و بیوست موضع و سرعت انتشار آن روغن را که بر آن مالند و متنفع گشتن به مرطبات و ضرر یافتن به مخففات باشد از سوءمزاج یا بس ساذج بود پس اگر به این علامات آثار سوءمزاج صفراوی یا سوداوی مضاف گردد سبب سوءمزاج یا بس همان غلط باشد و اگر باوجود علامت خلطی از اخلاط مذکوره انتقال وجع و نفخه نیز مدرک گردد از ریاح متولد از فضول آن خلط باشد و اگر باوجود انتقال درد تقدم آثار سوء هضم و تناول اغذیه و ادویه‌ی نافخه دریافت گردد از ریاح معده و کبد باشد و فرق در وجع حادث از ریاح غلیظ متولد از فضول بلغمیه و سوداویه و میان ریاح بخاریه متولد از فضول دمویه و صفراویه آن است که حادث از ریاح غلیظ اندک اندک و بطی الانتقال می باشد و وجع مائل باسفل صدر و جنب و شراسیف با سائر علامات بلغم یا سودا بود و حادث از ریاح بخاریه سریع الانتقال از موضعی به موضع دیگر و مائل به طرف اعالی با سائر علامات غلبه‌ی دم یا صفرا باشد و فرق در ریاح بلغمی و سوداوی آنکه بلغمی با رطوبت و سوداوی با بیوست می باشد و آنجا که تمده بسیار باشد و تقدم اکثار اغذیه‌ی غلیظه‌ی مسدده و ترک استحمام و ریاضت و حرکت بر آن گواهی دهد از سده‌ی آورده‌یا شرائین آن اعضا باشد و تفلص حجاب جدا مسطور گردد و کذا علامت هریک از اورام مذکور مع اسباب و علاج جدا جدا بیاید.

### علاج اوجاع مذکوره حادث از حرارت و بیوست

اگر از حرارت ساده باشد ازاله سبب نمایند و ادویه و اغذیه مبرده‌ی موافقه استعمال کنند مثلاً لعاب اسپغول و بهدانه و شیرهی مغز تخم کدو و خیارین و کاهو و خشخاش با شربت نیلوفر یا بنفشه‌یا انار یا جلاب شکری دهند و در استعمال و یا قودا برای تسکین وجع باکی نیست و اطلیه و اضمده‌ی مرتب از صندلین و جراهی کدو و گل ارمنی و آرد جو به آب عصی الراعی و آب برگ گل و آب برگ بید و آب کشنیز تازه بعمل آرند و اگر حرارت شدید باشد اندکی کافور و شمه‌ی زعفران اضافه نمایند و ماءالشعیر و شکر و آب کاسنی و بادیان یا شیر به همچندان آب جوشانیده تا آب برود پس شکر و سکه‌ی داخل کرده بنوشند و مغز تخم کدو و کذا ضماد برگ خطمی و یا آرد جو و پوست خشخاش و اکلیل الملک و کذا خوردن سه درم بستان افروز خشک به حلاب نافع و به مزوره‌ی جو با پاچه یا ماش و برنج یا اسفناخ و کدو و بقله‌ی مبارکه مطیب به روغن بادام و روغن خشخاش یا ماهی ضراحی غذا سازند و اگر از حرارت مادی دموی باشد فصد باسلیق و اخراج خون به قدر حاجت و تلبین طبیعت به مثل مطبوخ فواکه با ترنجبین و شیر خشت کنند و بعد از آن تعدیل مزاج نمایند بدان چه در حرارت ساده مذکور شد بدون افراط در تبرید بلکه به چیزی که در آن انضاج و تحلیل و جلا و قوت نفس باشد و عناب بنفشه خطمی خبازی تخم خرپزه نیمکوفته در عرق عنبالثعلب تر کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند که وجع صدر را مفید و اگر از حرارت مادی صفراوی بود نضح صفرا

نمایند به تغلیظ آن زادویه مبرده مانند شربت نیلوفر و شربت بنفشه با عرق بید و شیرهی مغز تخم کدو یا ماءالشعیر بعد و تنقیه‌ی آن منقوع فوا که با خیارشبر و شیر خشت و ترنجبین و روغن بادام کنند و بعد از تنقیه تبدیل مزاج آنچه در سوءمزاج حار گذشت و هرچه در سوءمزاج یا بس می آید به آنچه معین بر نفث ماده و ترطیب و جلا و غسل باشد مثل ماءالشعیر با شکر سفید باید کرد و استعمال و یا قوذ او را ابتدا برای تسکین وجع و تنویم بدهند و اگر از یبوست ساده باشد ترطیب به ادویه و اغذیه‌ی مرطبه مثل لعاب بزر قطونا و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و جذاب شکری و شربت گاوزبان و دیاقوزا و ماءالجبین با شربت نیلوفر نمایند و تمریح به روغن بنفشه و کدو و نیلوفر و قیروطی مرتب از موم سفید و روغن بنفشه و روغن کدو که به آب جرده‌ی کدو لعاب اسپغول و آب عصی الراعی و آب هندوانه تسقیه کرده باشند باید کرد و آبن نیمگرم که در آن حشایش رطبه جوشانیده و دهان رطبه ریخته باشند استعمال نمایند و به ماءالشعیر با شربه و کشک گندم مطبوخ به پاچه و یا گوشت بزغاله و ماهی رضاضی و شروبای چرب و به قول رطبه مانند اسفناخ و کاهو و کدو و خبازی و خیار و ملوخیا پخته به روغن زیت تازه و یا روغن بادام شیرین بریان نموده غذا سازند.

### علاج اوجاع مذکوره حادث از برودت

اگر از برودت ساده بود دفع سبب و استعمال ادویه و اغذیه مسخنه موافقه مثل طبیخ انجیر و مویز و حلبه و زوفای خشک با شربت عسل یا بمیفختج و معجون اثناسیا و دواءالحلیت و معجون الملک و جالینوس و تریاق اکبر نمایند و ماءالعسل ساده‌یا سفوه بنوشند و تمریح صدر به مثل روغن قسط و ناردین و غار و سداب و شو نیز و هلسان صفرا و یا مرکب به چند بیدستر و سقل و ثافسیا و عود قماری و امثال آن کنند و تغذیه به مثل نخوداب و کرنب و هلیون و حلبه‌ی ساده‌یا بالحوم طیور خفیف و لحوم صید مانند آهو و ارنب بریان به روغن گاو یا زیت یا روغن گروگان همچنین طلوس پخته با گوشت و پیه آن نمایند و اگر وجع شدید باشد برای تسکین آن به تناول المثل فلونیا و برششا و فیروز نوش باکی نیست و حکیم شریف خان در فوائد شریفیه می نویسد که گاه وجع صدر و جنین و اضلاع نزد رسیدن سروی از ملاقات هوای بارد یا آب سرد عارض می شود و علاجش خوردن سنجر نیا و تریاق و فلاسفه و دواءالمسک حار و امثال آن است و تمریح صدر با دهان حاره و شحم گرم و غیر آنها از اضمده و اطلیه‌ی حار و گویند که خوردن میعه و بخار گرفتن و طلا کردن از خارج به آن وجع صدر را مفید است و صاحب علاج الغربا گوید که اگر درد سینه از سردی باشد و آن بی تپ بود دیو دارد و نیم ماشه سوده با پنج ماشه قند سیاه غلوله بسته فرو برند و بعضی برابر آن زنجبیل نیز می افزایند و یا برگ سهجنه پخته بخورند و شرب طبیخ حلبه با عسل نیز نافع اوجاع مزمنه صدر و ضیق‌النفس است و طلای قسط بر سینه و شرب جا و شیر نیم درم در شراب مسخن مفید و ابن ماسویه گوید که قوه و قسط تلخ و شیرین و ریوند و حنطیانای رومی وزرا و طویل چون یکمئقال یا دو درم به آب گرم بخورند

وجع جنب مارورا ببرند و مالیدن روغن سوسن یا نرگس یا روغن بان همین عمل دارد و برای وجع کهنه برگ کرنب تنطی و تخم آن هر واحد یک جزو باریک سائیده اندک پیه مرغابی و روغن سوسن آمیخته گرم بر صدر یا پهلو گذارند و چون سرد شود دور کنند و اعاده نمایند و تنویدی گوید که قرصعنه وجع جنب را مجرب من است و وجع و عودالنحور و فوه و مقل و صحلب و لسان العصافیر و سلیخه و سکنبینج و کرفس الماء و قرطم و فراسیون هر واحد مفید وجع جنب باردست و کذا شرب و ضماد سنبل هندی واشق و جعه جلی و لیسیدن عود صلیب به عسل و شرب طبیخ خنثی اکل جرم آن و ضماد گل نرگس یا بیخ آن و خوردن انا غالس بعسل و تخم انجره به عسل و پوست بیضه‌ی نعام به عسل و نوشیدن طبیخ بادیان کوفته و کذا سداب مع ثبت و کذا قنطوریون غلیظ و اگر از برودت مادی بلغمی باشد نضج ماده به ماءالاصول و روغن بید انجیر یا بطبیخ زوفای صغیر و یا کبیر نمایند و بعد ظهور نضج در نفت و قاروره تنقیه‌ی ماده نمایند به مطبوخ مرتب از انجیر زرد و مویز منقی و پرسیاوشان و زوفای خشک و بسفایج و تربد سفید مدبر و زنجبیل و قنطوریون دقیق و اذخرمکی و حاشا اصل السوس مقشر نیمکوفته و پوست بیخ بادیان دایرسا و سناس مکی با فلوس خیارشبر و گلقدن عسلی و روغن بادام و یا حب غاریقون یا بایارج جالینوس اگر وجع مائل بسوی شراسیف باشد و بعد از تنقیه مبدلات مزاج که بهر برودت ساده گذشت استعمال نمایند لیکن به آنچه در آن انضاج و جلاء غسل باشد تا معین بر نفت ماده گردد مثل ماءالعسل و ضماد انجیر و گاه درین نوع حبوب جدوار برای تسکین وجع استعمال می نمایند بگیرند جدوار خطائی هفت مثقال تخم کرفس درونج زعفران هریک دو مثقال و نیم فلفل سفید زربنا و مصطکی عود قماری خام سنبل الطیب قرنفل قاقله‌ی کیار قاقله‌ی صغار صمغ عربی فولنجان عاقرقرا افیون هر واحد یکمثقال و نیمکوفته بیخته با گلاب سرشته حبوب سازند به قدر نخود و به ورق طلا پیچیده یک حب یا دو حب اول روز فرو برند و بالای آن ماءالعسل یک فنجان بیاشامند و همچنین آخر روز و اگر از برودت مادی سوداوی باشد نضج ماده به مثل ماءالجبن به شربت گاوزبان یا مربای گل گاوزبان یا به مطبوخ گاوزبان شاهتره گل بنفشه اصل السوس مقشر نیمکوفته به شربت گاوزبان و خمیره‌ی بنفشه نمایند و بعد از نضج و ظهور نفت نضیج تنقیه ماده بفصد صافن و یا سلیق و اخراج خون به قدر اعتدال و اسهال به مطبوخ افیمون یا به حب آن یا به حب لاجورد کنند و بعد تنقیه‌ی بدن متوجه تنقیه خلط باقی در اعضای صدر گردند به چیزی که معین بر نفت باشد تا ترطیب و جلا و غسل و تحلیل دهد بقایای ماده را و گاوزبان گل گاوزبان هریک پنج ماشه تخم خطمی نه ماشه خبازی پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده صاف نموده گلقدن دو توله داخل کرده دهند که درد سینه را که بعد مسهل نیز زائل نشود منقول از حکیم شریف خان است پس اگر سوءمزاج در آن اعضا باقیماند متوجه صلاح آن شوند به آنچه در بیوست ساده ذکر یافت از ادویه اغذیه.

### علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح غلیظ

در جمیع اقسام ریاح ابتدا بمحلات و منقیات ریاح نه نمایند جهت آنکه اکثر باعث زیادتی علت می گردند بلکه واجب است که تنقیه‌ی ماده نمایند اولاً به شرط آنکه ماده بسیار باشد یا غلیظ و اگر بسیار غلیظ نباشد در ابتدا به استعمال محلات و مفشیات و تکمیدات باکی نیست ولیکن باید که بادویه‌ی قابضه نباشد بلکه در این ها قوت تلینی باشد و اخراج فضول ماده‌ی ریاح مانند جوارش شهر یاران و تمری و جوارش نارمشک **بالجمله** علاج ریاح غلیظ متولد از سوء هضم و یا از اغذیه‌ی غلیظ تجوید هضم و استعمال ادویه‌ی کاسر ریاح مفشیه آن مثل جوارش شهریاران و کمونی و فلافلی و عود و فودنجی و فنداریقون و فلاسفه‌ی ائاناسیا و امثال این ها باید کرد و اگر به این تدبیر وجع زائل نگردد تکمید به مثل سبوس گندم و جاورس و نمک و تمریح نمایند به روغن کلکلانج و روغن بیدانجیر که در آن ملطفات کاسر ریاح مانند نانخواه و کاشم و زیره‌ی کرمانی باشد و اگر احتیاج به قویتر از این افتد روغن برگ سداب و تخم آن و حب الغار و انجدان و تخم سیالیوس که در آنها جندبیدستر حل نموده باشند استعمال نمایند و اکثر مالیدن روغن مثبت کفایت می نماید و **علاج** ریاح متولده از فضول بلغمیه غلیظ به نضج ماده نمایند به مطبوخ مرتب از بادیان مویز منقی بابونه پرسیاوشان زیره‌ی کرمانی شکاعی هریک ده درم انجیر سفید دو عدد انیسون یکمقال اصل السوس مقشر نیمکوفته دو مقال جوشانیده مالیده صاف نموده درم گلقدن حل کرده باز صاف نموده هر صبح بنوشند و غذا نخوداب چوزه‌ی مرغ سازند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد بماءالاصول و روغن بید انجیر چند روز نضج دهند و چون اثر نضج در نفث ظاهر گردد اسهال ماده به این مطبوخ نمایند مویز منقی ده درم انجیر زرده دانه اصل السوس مقشر نیم کوفته پرسیاوشان زوفای خشک قنطوریون دقیق بادرنجبویه شکاعی انیسون زیره‌ی کرمانی ناز شک هریک دو مقال تربد سفید مجوف خراشیده به روغن بادام چرب کرده شش درم بسفانج سه درم سنای مکی بیخ درم جوشانیده مالیده صاف نموده فلوس خیارشبر گلقدن عسلی هریک پانزده درم مالیده باز صاف نموده روغن بادام یک درم چکانیده بیاشامند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد تنقیه بطبیخ تربد یا غاریقون نمایند و اگر احتیاج به مسهل قوی تر از آن باشد حب منتن و یا ابارجات کبار مانند ایارج ارکاغانیس و ایارج جالینوس و ایارج لوغاذ یا دهند و بالجمله لازم است که اسهال بدوائی باشد که مخرج بلغم و ریح هر دو باشد و از مسهلات نیک اگر وجع نائل به طرف شراسیف باشد اسهال به حریق سیاه است با تنباکو که بلیغ النفع است و چون بدن نقا یابد چیزی که منفث به سهولت باشد و در آن ارخاد جلا و غسل و تقویت به اصلاح ریاح و کسر و تحلیل آن بود مثل تریاق اکبر به ماءالعسل مفوه و ائاناسیا و فنداویقون استعمال نمایند و از جمله ادیه‌ی عظیم النفع نوشیدن جعه‌ی مطبوخ با شربت عسل است و یا فودنج نه‌ری افزوده به عسل بیاشامند و اگر خولنجان سکینج کوفته حبوب به قدر نخود ساخته یکمقال به آب گرم بدهند در اخراج ریح کثیر و رطوبت قلیل خیلی سودمند است و همچنین قسط و افسنتین هریک دو مقال با شراب شیرین کهنه خوردن و کذلک آشامیدن جندبیدستر با سرکه مخروج به گلاب و زیت کهنه خصوصاً که سرکه‌ی انجدان و



عنصل باشد و نیز طبیح تنباکو و طبیح ثافیسا اوجاع قدیمه‌ی صدر و جنب حادث از ریاح بلغمیه را نافع است و همچنین طلا و ضماد بدان تکمید به نمک و جاورس بعد تنقیه‌ی تام و نقاسی بدن مفید و این مروخ جیدالنفع است سداب ازوفای خشک ایرسا فاوانیا شونیز قسط بحری حب الفار در شراب یا بعرق جمسفرم خوب جوشانیده صاف کنند و اندکی جندبیدستر داخل کرده بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب است و این قیروطی نیز سورنجان برگ آس زرنبا و فادانیادج زوفای خشک مساوی کوفته بحریر بیخته موم سرخ روغن ریت کهنه روغن قسط گداخته با ادویه‌ی مذکور در هاون خوب عمل کرده و بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب است و از آب سرد و هوای سرد اجتناب ضرورت است و اکثر اطفال را کفایت می نماید آشامیدن یک درم یا دو درم نبید شکری خصوصاً که در آن قدری زردک انداخته باشند و جمسفرم نیز اوجاع صدر و جنین صبیان را نافع است و علاج ریاح سود ادیه نضج ماده است به مطبوخ مرتب از گاوزبان شاهتره اصل السوس مقشر نیمکوفته عنبالثعلب پرسیاوشان هریک دو مثقال گل بنفشه گل نیلوفر بادرنجبویه انیسون هریک یکمقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه جوشانیده مالیده صاف کرده خمیره‌ی بنفشه گلکند هریک هفت درم داخل کرده نیمگرم بیاشامند و تا ظهور اثر نضج در نفث برین مداومت نمایند و بعد از آن فصد صافن کنند که انفع است و باسلیق و اسلیم دست گشایند و خون به قدر اعتدال بگیرند پس مریض را دو سه روز راحت دهند و دواءالمسک معتدل با عرق گاوزبان و گلاب که بر آن تخم فرنجمشک بادرنجبویه پاشیده باشند بخوراند و غذا شوربای گوشت بزغاله و یا بره تناول نمایند پس اسهال سودالمطبوخ افتمون به نسخه‌ی موافق مزاج مریض و یا حب لاجورد کنند و اگر ریاح بارده‌ی غلیظه متولد ارفوانی بغمیه باشد با پارچ لوغاذیا و یا با ریاح ارکاغانیس یا ایارج جالینوس فرمایند و بعد تنقیه‌ی بدن از سودا جوارشات مقویه‌ی معتدله مثل دواءالمسک معتدل جوارش عنبر و سنجر مینا با عرق گاوزبان و شاهتره و گلاب و جلاب شکری که بر آن فرنجمشک پاشیده باشند و یا شربت انجیر با عرق گاوزبان بدهند و تکمید موضع به اسفنج در شراب ریحانی تر نموده و تمریح سینه و پهلوی به روغن خیری و نرگس و بابونه و جلوس در آبن حشایش رطبه محلله مرخیه مانند بنفشه عنبالثعلب گاوزبان بابونه پرسیاوشان و شاهسفرم و اصل السوس جوشانیده صاف نموده شیر گوسفند و گاو و بز و روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بابونه داخل کرده نمایند و نطول شوربای مطبوخ کله‌ی گوسفند یک ساله بر سینه نافع است و آشامیدن ماءالجبن نیز کثیر النفع است.

### علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح بخاریه و سده

اگر متولد از خون غلیظ باشد اخراج خون به قدر ضرورت از فصد باسلیق نمایند و بعد از آن اگر طبیعت قبض باشد تلین کنند به

این مطبوخ عناب ده دانه شاهتره گل سرخ گل بنفشه پرسیاوشان زیره‌ی کرمانی هریک دو درم جوشانیده صاف نموده شیر خشت ترنجبین گلگند هر واحد دو درم مالیده باز صاف کرده نیمگرم بنوشند و بعد از آن اگر قدری درد باقی ماند جلاب شکری و ماءالعسل ممزوج به آب بسیار و دواءالمسک معتدل و گلگند و شربت زوری و شربت لیمو مرتب از شیر خشت و ترنجبین دهند و تکمید موضع وجع به اسفنج در سرکه تر نموده استعمال نمایند و اگر ریاح غلیظ باشد سرکه‌ی انجدان و یاخُل عنصل بگیرند و روغن بابونه و آس و روغن گل مصنوع از زیت و روغن بنفشه و امثال آن بمالند و اگر ریاح بخاریه متولد از صفرا باشد ماءالفوا که با خمیره‌ی بنفشه یا شربت لیمون ملعب تا ظهور نفت بدهند بعده تنقیه صفرا به آب لبلاب و خلوس خیارشنب و یا به قرص نفشه مسهل نمایند و چون بعد تنقیه بدن درد باقی ماند گلگند نسرین به گلاب و عرق بید بخورند و تکمید موضع وجع به اسفنج در عرق بیدمشک نیمگرم تر کرده باید ساخت و قیروطی مرتب از پیه گرده‌ی بز و روغن گل و روغن زیت و روغن بابونه که به لعاب گل خطمی و آب خبازی و آب برگ آس و برگ بید تسقیه داده باشند بجای درد بمالند و علاج وجع حادث از سده قطع ماده‌ی ساوه و تلطیف و تفتیح مجاری است به این طبیخ زوفا بگیرند زوفای خشک حاشا تخم کشوث افتیمون به سفائج جوشانیده با گلگند و یا شربت اصول و یا قرص راوند و شربت دینار بدهند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد ایارجات کبار دهند و از ادویه‌ی نافعه لعوق حرف کوفته ممزوج به عسل است و نیز بادیان خائیدن و شیره‌ی آن گرم کرده آشامیدن و ریوند نیز و کذا اطریفل سنائی و فراسیون.

### علاج کلی اورام نواحی صدر و ریه

**بقول شیخ** و بعض شراح قانون از امور مشترکه در علاج اورام نواحی صدر و ریه فصدست در ابتدا از جانب مخالف نزد عجلت روز اول یا دوم صافن محاذی جانب وجع در طول و بعد از آن باسلیق محاذی در عرض و بعد از آن روز سوم اکحل محاذی در عرض و اگر ظاهر نباشد باید که فصد قیفال را ترک نمایند هرچند که نفع آن در ابتدا کمتر و بطی الاثر است و بعد از آن ایام فصد باسلیق از جانب موافق در عرض نمایند و گاهی بر سینه حجامت یا شرط نیز کرده می شود تا ماده را به خارج جذب کند و تقلیل آن نماید خصوصاً چون پیش از آن فصد کرده باشند جالینوس گفته اگر تپ شدیدتر باشد از مسهل حذر کنند و بر فصد اقتصار نمایند که درین خطر نیست یا خطر او کمترست و در اسهال خطر عظیم است بساست که مسهل ماده را حرکت می دهند و اسهال نمی آرد و بساست که افراط اسهال می نماید خصوصاً چون ادویه‌ی مسهل خار و بسیار قوی شدید التحریک برای مواد باشند و اما آنچه اسهال او برفق بود مثل مغز خیارشنب و شیر خشت و نقوعات حلو خفیف است که در آن خطر شدید نیست و خصوصاً چون استعمال او بعد فصد باشد و واجب است که حتی الامکان قریب آنها مخدرات نبرند که آن منع نضج و نفت می نماید و از اغذیه آش جو و آب گندم و آب طبیخ خبازی و بقله‌ی یمانی و ملوکیه و کدو و آب باقلا دهند و ماءالشعیر

به کدو و کشنیز رطب پخته بهترین غذاست اگر حرارت بسیار باشد و یا هوا یا فصل حار بوده و ماءالشعیر به عناب و کشمش پخته اگر حرارت مفرط نباشد و مویز خاصه در آخر دهند و از ادویه همه آنچه منقی و مزیل خشونت و ملین در درجه‌ی اولی باشند مثل آب عناب و بنفشه و خشخاش و اصل السوس و مغز تخم خیارین و غیره و کاسنی و سپستان و گاهی گل نیلوفر و عنب‌الثلج جو مقشر عوض خشخاش و کاسنی داخل کرده جوشانیده و از تخم خیارین شیره برآورده اضافه نموده می دهند و بساست که در آن لعاب بهدانه و صمغ و کتیرا و تخم خشخاش برای زیادتی نلیین چون حدت شدیدتر و لذع و لهیب بیشتر باشد داخل کرده می شود و این همه قبل از انفجار استعمال نمایند و چون درم منفجر گردد متوجه به اخراج ریم و حفظ موضع از اذیت و غسل و جلای آن گردند و افضل جالیات منقیه ماءالعسل است اگر ورم در سائر احشا نباشد و اگر ورم باشد باید که درین هنگام ماءالعسل مثل آب ممزوج به آب بسیار دهند و جلاب و ماءالشکر موافق تر از آن است و بعد او ماءالشعیر و بعد او شراب شیرین که آن برای اصحاب این علت موافق ترین شراب است و خصوصاً ابیض از آن که آن معین تر بر نفث است لیکن نوشیدن و در ذات‌الریه و ذات‌الجنب سزاوار نیست مگر بعد از نضح با وجود آنکه در آن عطش و اسخان است که تدارک آن کرده می شود به ادویه‌ی مذکوره یا به مغز خیارین و تخم کاسنی و لعاب بهدانه و مانند آن اگر مانعی نباشد و کسی که کبد و طحال او علیل باشد استعمال آن نیز ننماید و بعد شراب علو خرمائی است که آن تقویت قوت بیشتر از آب می نماید و در آن تقطیع و تلطیف نیز هست و نوشیدن سکنجبین مرتب از عسل با شکر و اندک سرکه ممزوج به آب جامع معانی تطفیه و تنقیه است و بسیار ترش یا تنفیث زیاده خواهد کرد و یا تبرید و افراط لزوجت و آن و بال گردد و آنچه قطع کند اکثر در تنفیث آن احتیاج به قوت قوی باشد و اگر استعمال ترش لابد باشد نیمگرم یا مخروج به آب گرم اندک اندک بیاشامند و در معتدل الحموضت ازین ضرر امان است و مانع ضرر شیرینی از تشنگی و ثوران صفرا و تولید آن باشد و ماءالعسل ابلغ در ترطیب و ماءالشعیر در تقویت است و گاهی در تعدیل طبیعت احتیاج بدان ترش به روغن بادام افتد و بجای آب در زمستان آب گرم و ماءالسكر و ماءالعسل رقیق و در تابستان آب معتدل دهند و آب سرد به ایشان مناسب نیست و اگر تشنگی غلبه کند اندک اندک آب ممزوج به جلاب و یا سکنجبین بدهند که سکنجبین به سرعت نفوذ آن می نماید و دفع مضرت آن می کند و نزد انحطاط آب به مفتحج بیاشامند و از ترشی و روغن و تکلم به آواز بلند و شدید و دمیدن از دهان و آب سرد و جز آن که در علاج ذات‌الجنب در قول شیخ می آید احتراز نمایند و بدانند که گاه برای نضح و تنفیث و تحلیل در اقسام اورام اعضای صدر به ضمادات و گمادات رطبه و یا بسه و بجوهای ملینه منضجه‌ی منقیه و بلعوقات ملینه استعانت می نمایند و هریک از آن در بحث ذات‌الجنب مسطور گردد.

## ذات‌الجنب

و آن دو قسم است حقیقی و غیر حقیقی، حقیقی آن است که با ورم باشد و غیر حقیقی آن که ریخ غلیظ در نواحی پهلو میان آغشه بند شود و درد قریب به ذات‌الجنب حقیقی پیدا کند و شیخ می‌فرماید که گاهی در حجب و صفاقات و عضلات صدر و اضلاع و نواحی آن اورام موزیه‌ی موجهه عارض می‌شود و گاهی درین اعضا اوجاع بدون ورم از ریخ غلیظ حادث می‌گردد و گمان می‌گردد که این از ورم است و حال آنکه نباشد بالجمله ذات‌الجنب حقیقی ورم حار در نواحی صدر است اگر در عضلات باطنه یا در غشای مستبطن اضلاع و یا در حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا که دیافرگما نامند در شق یمین یا در طرف سیار عارض شود ذات‌الجنب خالص و صحیح گویند و اگر در عضلات خارجه یا در غشای خارج مجلل اضلاع به مشارکت جلد یا به غیر مشارکت حادث گردد ذات‌الجنب غیر خالص و غیر صحیح و مغالط خوانند و بدترین و خالف ترین ذات‌الجنب آن است که در نفس حجاب حاجز باشد و آن صعب تر است و به قول رازی و صاحب کامل اگر ورم در غشای مستبطن اضلاع به هم رسد ذات‌الجنب نامند و اگر در عضلات صدر عارض گردد آنرا وجع جنب خوانند و ورم حادث در حجاب را گویند و طبری گفته که مرض حادث در غشای مستبطن اضلاع از ورم یا وجع یا خراج را ذات‌الجنب خالص و حادث در عضلات موضوعه میان اضلاع در اجزای لحمی و صفاق را ذات‌الجنب مغالط نامند و ثابت بن قره گوید هرگاه ورم در حجاب باشد ذات‌الجنب صحیح گویند و اگر ورم در عضل مستبطن اضلاع باشد آنرا ذات‌الجنب غیر صحیح نامند و به قول جرجانی و ایلاقی اگر ورم در عضلات داخل اضلاع باشد شوصه نامند و اگر در غشای مستبطن سینه باشد گویند و اگر در حجاب حاجز باشد ذات‌الجنب خوانند و لکل عالم ان یعمطلح الحاصل این ورم اخلاط اربعه است و در اکثر صفرا یا خون صفراویست و از این جهت نوائب اشندا و حمیات او بطور غب در اکثر می‌باشد و بدین سبب مردم بلغمی مزاج و کسی را که بیشتر آروغ ترش آید این مرض کمتر عارض می‌شود و بعد از آن محون خالص است و معدلک بیشتر از خون محترق افتد و گاهی از بلغم شور عفن حادث گردد و دیرتر بماند و تپ آن همچون تپ بلغمی باشد و این اسلم انواع است و گاهی به ندرت از سودای عفن ملتهب می‌افتد و این اکثر قاتل بود و به قول طبری مراد از ذات‌الجنب سوداوی و انصباب خون حاد فاسد مخلوط بسودای حاد الکیفیه است و همچنین مراد از صفراوی صفرا مخلوط به خون حاد و از بلغمی دم حاد مخلوط بلغم است و به حسب کثرت اخلاط به خون از اخلاط ثلثه سمی بدان می‌گردد ورنه خون خالص و بلغم خالص و سودای خالص سبب این ورم نمی‌تواند شد مگر ذات‌الجنب غیر خالص عضلی که از خون صرف نیز می‌افتد و گاه امتلاهی اخلاط چون در ناحیه‌ی سر یا در ناحیه‌ی صدر یا در بعض عروق باشد و منصب گردد و بسوی صدر موجب ذات‌الجنب می‌شود و لهذا گفته اند که سبب ذات‌الجنب نزله است که از سر بسوی سینه فرود آید و گاهی آشامیدن آب های بسیار سرد و مقاوم در هوای سرد سبب حقن مواد و کثرت برودت مورث ذات‌الجنب

می گردد چنانچه حادث می کند ذات‌الجنب را حرارت شدید و آشامیدن شراب قوی صرف محرک اخلاط مثور ذات‌الجنب است و بیشتر سبب ذات‌الجنب و ذات‌الریه تناول اغذیه‌ی غلیظ مغلظ خون می باشد مثل قنبیط و عدس و کلم لحم و بقرکه مندفع می گردد و ماده‌ی آن به نواحی صدر و پهلو و ذات‌الجنب بیشتر صاحبان مزاج حار صفراوی و کهول را دور خریف و زمستان و خصوصاً بعد ربیع شتوی و هبوب شمال و در بلاد شمالی به سبب کثرت فصول یا تحقیق فصول و خصوصاً عقب جنوب به هم رسد و اما در تابستان و نزد هبوب جنوب و بلاد حار و جنوبی کمتر افتد لیکن چون ضعیف جنوبی باشد و در آن باران بسیار بارد و همچنین خریف جنوبی و بارنده بود در آخر خریف ذات‌الجنب بسیار افتد و در جمله هرگاه از پس باد جنوبی باد شمال آید و ناگاه بر مردم زند این مرض بیشتر افتد و در غیر این فصول داهویه و در بلدان ریاح جنوبیه کمتر واقع شود و ایضا در زنان که حیض ایشان کماینگی جاری باشد و به جهت آنکه مزاج ایشان مائل به رطوبت می باشد نه به صفراویت کمتر می افتد و چون زنان حامله را عارض شود و مهلک بود و در شیوخ نیز کمتر افتد و اگر عارض گردد اکثر قائل باشد به سبب ضعف قوای آنها از نفت و تنقیه و به قول صاحب کامل چون علت صعب باشد بادجج شروع می کند از ناحیه اضلاع صاعد بسوی ناحیه ترقوه که جانب ورم ست و بساست که نزول کند زیر شرایف بدانکه در ذات‌الجنب خالص بساست که ماده آن تحلیل میشود و علیل از آن خالصی می یابد و بساست که ورم مجتمع میگردد و وریم بهم میرساند و منفجر میگردد و مده اخراج می یابد و در بتجویف صدر می ریزد و مریض بسرفه از نفت دفع مینماید و در ذات‌الجنب غیر خالص ورم مجتمع میگردد و ریم بهم میرساند و منفجر میگردد و مده اخراج می یابد و در تجویف صدر میریزد و مریض بسرفه از نفت دفع مینماید و در ذات‌الجنب غیر خالص ورم یا تحلیل می یابد و یا مجتمع میگردد پس یا ماده آن مندفع میشود و بنفت و یا دفع مینماید آنرا طبیعت در تجویف و بسیارست که اخراج می یابد بنفت اگر قبول نفت نماید و داخل در ریه گردد و بساست که علیل از آن نجات می یابد و الا هلاک میگردد و بتعفن حجاب از مده و بسیارست که آن ورم تحلیل نمی یابد و نفت بهم نمیرساند و تنقیح نیز نمیگردد و بلکه صلب میگردد و بالجمله ورم ذات‌الجنب نیز مثل سائر اورام گاه تحلیل می پذیرد و گاه جمع میگردد و مده میشود و گاه صلب می گردد ولیکن صلابت در ذات‌الجنب کمتر باشد و ماده او چون تحلیل میشود قبول میکند ریه در اکثر آنچه تحلیل می یابد از آن و بنفت مندفع میگردد و بساست که اندفاع می یابد بجهت دیگر مانند آنکه در داخل مندفع شود و یا بندرت جلد بشکافد و از آن خارج گردد خصوصاً چون ذات‌الجنب خالص نباشد و چون ریم مجتمع میگردد و بضرورت احتیاج بنضح آن می افتد تا منفجر گردد پس بساست که ریه مده را بنفت دفع میکند و بساست که رگ اجوف عظیم که بر پشت ممتدست آنرا قبول مینماید و در بول خارج میگردد و بساست که بعد خون در رگ اجوف بسوی مجاری ثفل می ریزد و در اسهال مستفرغ می شود و گاه اکثر طبیعت دفع مینماید ماده را بسوی اماکن خالیه و لجوم خدویه و اورام در مثل اریپتین و مغاین و خلف اذنین حادث میکند و

بیشتر دفع می شود ماده بسوی دماغ و اعضای دیگر شریفه و باعث خطر و هلاکت می گردد و بساست که تنگ میکند ماده ریم بسبب کثرت و هند میکند مجاری نفس را و خنق حادث میکند و بساست که ماده بدین کثرت نباشد و نضیج بود خواهد باشد خواه نفت مثل مده لیکن قوت ساقط و عاجز از نفت بود پس واجب است که درین وقت قوت را تقویت دهند تا تقویت یابد بر انقباض شدید برای سعال نافث بجهت آنکه فعل این نفت تمام میگردد بدو قوت یکی طبیعت منضجه و دافعه و دیگری ارادیه دافعه و چون هر دو قوی نباشند عاجز می آیند از تنقیه و بدانند که عسر نفت یا از قوت میباشد چون ضعیف باشد و یا از آله چون متاذی گردد از حرکت نفس عضو یا عضو مجاور او یا از ماده چون بسیار رقیق یا غلیظ و لزج باشد و هرگاه در ذات‌الجنب نفت محمود نباشد و تنقیه نیابد تا چهارده روز جمع میگردد و چون مده بعد چهل روز تنقیه نیابد علی‌البتلا به ذات‌الریه و سل می گردد و گاه اتفاق تقیح در روز هفتم و یازدهم و اکثر در بستم و یا چهلیم و یا شصتم میباشد و گاه واقع میگردد انفجار قبل از نضج بسبب دفع طبیعت ماده مودیه را از جهت کثرت یا مدت او یا حرارت مزاج و سن و فصل و بلد یا تناول معجزات از مشروبات قبل رقت از جهت خطای طبیب و یا حرکت مفرط متعب علی‌البتلا چون قی و خشم و مانند آن یا از سقطه یا صیحه و فریاد او در انفجار آن قبل از نضج خطرست و گاه انتقال می یابد ذات‌الجنب بذات‌الریه و گاه بسبب بوساطت ذات‌الریه و یا بغیر واسطه آن بتقریح ماده‌یامده متحلل از آن جوهریه را بسبب حدت در دارت خود و گاه انتقال می یابد به تشنج و کزاز و این انتقال قاتل ست و گاه بعد ذات‌الجنب خدر در موخر و انسی عضد صاحب او بهم میرسد و تا بساعد و اطراف انگشتان میکشد و گاه میل میکند ماده بسوی قلب و از آن خفقان بهم میرسد که تابع و غشی میباشد و گاه متوجه به جانب دماغ میگردد و در حالت تحلیل قبل از جمع و در حالت جمع نیز و امراض دماغی مثل صداع شدید و سرسام و اختلاط ذهن حادث میشود و گاه منتقل میشود ماده بسوی اعضای ظاهره و خراجات بهم میرسد و این انتقال جیدست و گاه می باشد این انتقال آن بنفوذ او در جوهر عصب و وتر بلکه استخوان و حال آن درین هنگام مختلف میباشد گاه جیدوگاه روی و چون میل نماید ذات‌الجنب بمواضع سفلی و بعد از آن بگشاید و تواصیر کرد و این از اسباب خلاصی مریض ست و لیکن نواصیر از امراض خبیثه است و متعدی میگردد بسوی عضو دیگر و اگر میل نماید بمفاصل و ناصور گردد نیز مریض خلاصی می یابد لیکن بساست که مزمن میگردد خصوصا که استفراغ دیگر پر از یابول غلیظ کثیرالرسوب با نفت بسیار نضیج نباشد و اگر یکی ازینها باشد نواصیر سالم تر باشد بجهت آنکه دلالت بر قلت ماده محدثه خراج و امکان اصلاح او بنضج می‌نماید و چون این خراجات خفی و غائر گردد دلالت بر افت و نکث مینماید خصوصا چون ماده بریه برگردد و گاه حادث میگردد از شدت تب تواتر نفس و از آن لزوجت نفت زیرا که ماده نفت خشک میگردد بسبب نفس متواتر و عارض میگردد و از لزوجت نفت شدت جستن مریض و اضطراب او و ازدیاد لهیب و ازدیاد لهیب تواتر نفس و از تواتر نفس لزوجت و همیشه یکدیگر معاون بر غائله میباشد و بعضی

ذات‌الجنب و ذات‌الریه جانب چپ مجاور قلب را روی تر گفته اند و بعضی جانب ایمن را و حق آنست که ذات‌الجنب جانب چپ بسبب قرب قلب روی ترونیپ او گرم تر و کرنب دیگر اعراض آن صعب تر باشد لیکن از حرارت دل بزودی بنضح و تحلیل می پذیرد و ذات‌الجنب طرف راست بسبب بعد از قلب سالم تر و اعراض و تپ آن ساکن تر باشد لیکن نضح و تحلیل آن دیرتر بود و ذات‌الریه بذات‌الجنب کمتر منتقل می گردد و بعکس این بیشتر مییابد و **بالجمله** ذات‌الجنب از امراض مخوفه است گاه میکشد بعظم اعراض خود و گاه قتل میکند بخنق و گاه هلاک مینماید بانتقال بذات‌الریه و سل و غشی یا غیر اینها که مذکور شد و بدانکه اگر با ذات‌الجنب نفث‌الدم مقترن گردد کار او مشکل بود مثل استسقا که بآن تپ مقترن گردد پس اول محتاج گردد بعلاج قباض بسبب نفث‌الدم و بمیلین محلل بسبب ذات‌الجنب و ثانی محتاج باشد بعلاج مسحن مجفف یا مجفف معتدل بسبب استسقا و بمبرد مرطب بسبب تپ و این وقتی است که نفث‌الدم عرض ذات‌الجنب نباشد بلکه مرض دیگر باشد که مقارن ذات‌الجنب گردد و هرگاه عرض باشد مثلاً از رشح و رم پس تدبیر او در ذات‌الجنب ضرر نمیکند بلکه آن علامت محمودست.

**تشخیص انواع ذات‌الجنب** هرکسیکه شکایت درد پهلو نماید اول دریافت نماید که با وی تپ و سرفه هست یا نه اگر نباشد و بآن آثار برودت و بود ذات‌الجنب غیر حقیقی باشد و اگر با تپ و سرفه و سائر علامات حرارت بود ذات‌الجنب حقیقی باشد پس انواع حقیقی را حسب محل و حسب ماده معلوم کنند و این چنان باشد که نظر بعلامات خمسه مخصوصه ذات‌الجنب خالص که آن تپ لازم و وجع ناخن زیر اضلاع تا چنبر گردن مع تمدد اکثر نزد تنفس و ضیق‌النفس و صغر و تواتر آن و نبض صلب فشاری و سعال یابس در ابتدای مرض ست باید کرد و اگر این قطعه را بادگیرند اولی ست اشعار پنج باشد نشان ذات‌الجنس گویمت گر تو گوش میداری + سرفه و تپ غلیدن پهلو + نفس تنگ و نبض منشاری پس اگر این همه علامت یافته شود و بآن وجع ضربانی نبود ذات‌الجنب خالص و صحیح باشد پس اگر وجع مائل بشراسیف و اختلاط عقل بسیار و اشتداد اعراض و وجع و عسر نفس بود و سرعت در شدت تپ نباشد ورم در حجاب حاجز باشد و اگر وجع مائل بترقوه بود در غشای مستبطن اضلاع باشد و اگر اعراض ذات‌الجنب خالص بخفت و نخس منشاریت بعض کمتر و بی نفث بود و بمسن وست الم یابد ذات‌الجنب غیر خالص و غیر صحیح باشد بعده به بینند اگر با آن ضربان و نبض ملائم بود و وجع در زیر استخوان کتف بود ورم در عضلات خارجه باشد و اگر نخس و منشاریت نبض نسبت بورم عضلی بیشتر و ضیق‌النفس کمتر بود ورم در غشای خارج مجلل اضلاع باشد و اگر ورم در نظر هم آید جلد نیز مشارک آن باشد و این ورم اکثر منفجر میگردد از خارج خود بخود و یا بضاعت از شکافتن و موجب نفس و سعال نمی باشد و بعداز دریافت حال ذات‌الجنب خالص یا غیر خالص نوع ماده این مرض از میلان درد بسوی فوق یا تحت و قوت و ضعف تپ دریابند اگر وجع متصاعد و ملتهب و تپ قوی بود ماده دموی یا صفراوی باشد و اگر درد باسفل و لینت و تپ غیر قوی بود ماده مائل ببرودت یعنی بلغمی یا سوداوی باشد پس در صوت تصاعد وجع و

قوت تب حال کثرت تمدد و شدت ضیق نخس بپرسند اگر مریض تمدد بسیار بیان کند و بآن سرخی رنگ و عظم مائل نمبشاریت و امتلای نبض و دوام و اطلاق تب و شدت ضیق نفس و نفث مائل بسرخی و تقدم استکثار اغذیه مولد خون و شرب شراب مدرک گرد و ماده ذات‌الجنب دموی باشد و اگر شدت نخس و وجع و حرقت گوید و بآن صلابت و صغر و سرعت و تواتر نبض و ناریت بول وحدت تب و شدت آن بدو رغب نفث و مائل بزردی و شدت عطش و اشتیاق هوای بارد و هذیان بود صفراوی باشد و بصورت تسفل وجع و نفث تب اگر سکون عوارض و کثرت ثقل و تهیج وجه و صداع دائم و کثرت تناوب و سیلان اشک و طین نبض و اشتدا و تب هر روز و نفث مائل بسفیدی و عدم نضح بود بلغمی باشد و اگر تیرگی و سیاهی بشره در شدت نسخ و تمدد و خشکی دهان و درشتی و سیاهی زبان و لاغری عینین بیس صدغین و قوت و اشتداد حمی بدور ربع و تا فرنفث و بطو و عسر خروج آن و رنگ آن مائل بسیاهی و کمودت بدون سبب خارجی مثل غبار و دخان و خوردن چیزهای صابغ بود سودای و باشد و بالجمله نوعی که اشتداد نوائب تب بر خلط فاعل دلالت کند چنانچه شدت نوبت تب بطور غب بر ماده صفراوی و اشتداد آن بطریق ربع بر ماده سودای و همچنین ماده فاعله برنگ نفث دریافت شود چنانچه نفث سرخ در ابتدا قبل از نضح بر ماده دموی و زرد بر ماده صفراوی و اشقر بر ماده مرکب از صفرا و خون و سفید پیش از نضح بر ماده بلغمی و سیاه و تیره بر ماده سودای دلالت دارند و بدانند که بسیار باشد که در آخر ذات‌الجنب اعراض سرسام چون خفقان و هذیان و تنگی و تواتر نفس و تشنگی و غشی و کرب و قی صفراوی و حدت تب و تغیر سحنه پدید آید و فرق مابین هر دو بدانچه در خواهد آمد باید کرد و گاه ذات‌الجنب طرف ایمن بسبب سعال و حمی و ضیق‌النفس مشابه بذات‌الکبد و گاه بسبب مذکور و بجهت نفث مشابه بذات‌الریه میگردد پس واجب است که میان آن و این هر دو غرق نمایند و او آنست که در ذات‌الکبد و ذات‌الریه نبض موجی و وجع ثقیل میباشد نه ناخس و ایضا در ذات‌الکبد رنگ چهره زرد و بد رنگ و سعال بی نفث بلکه یابس و اکثر سیاهی رنگ زبان بعد زردی آن و بول غلیظ رنگین استسقائی و براز کبدی و غسالی و احساس ثقل در جانب ایمن و وجع بمس دست بجای کبد و در ورم مبدلی احساس ورم بحس لمس و ایضا در ذات‌الریه ضیق‌النفس شدیدتر و نفس گرم تر و سائر علامات مذکوره در ذات‌الریه باشد و ایضا بدانند که بعضی انواع ذات‌الجنب سلیم و قابل علاج و بعضی روی و معالجه پذیر نیست و اوراک علامات آن و کذلک دریافت علامات اوقات و انتقالات و بحران ذات‌الجنب بر طیب واجب است و دال‌ترین اسباب بر نضح و وقت و سلامت و عطب نفث ست چنانچه حصول نفث سهل و ابتدا علامت اندک نضح و درتزید زیادت نضح و در انتها اتمام نضح ست و این از نشان سلامت و خیر ست و اگر بخلاف این باشد بالعکس بود.

#### علامات ذات‌الجنب ردی و سلیم



نفث سهل و سريع و نضيج كه آن ابيض املس مستوى القوام است و حصول خفت و راحت بخروج آن و عدم شدت صلابت و نشاريت نبض و قلت وجع و سائر اعراض و سلامت نوم و نفس و قبول علاج و احتمال مريض مرض را و استوای حرارت ملائم در جميع بدن و قلت عطش و كرب و بودن عرق و برازو بول بر حالت محمود و نضج بول و ظهور عاف و سلامت عقل و حواس و اشتها باقی قوی این همه علامات سلامت و دلائل محمودست و ظهور نفث روز چهارم نیز به سلامتی دلیل باشد و اضرار اینها از دلائل رویه است و ایضا از علامات رویه رواءت و بدبوی و شدت صفت برازست و بودن اعراض و دلائل همه شدید و قوی و نفث محتبس و یا بطی الخروج و خام لزج و یا احمر صرف و یا کمد و یا اسود و ازدیاد لزوجت و عسرا و بودن بول سرخ تیره غیر مستوی الاجزا و قوام و متن و حرارت شدید و التهاب در باطن مع سردی اطراف و وجع ممتد بسوی پشت و زیادتی درد وقت خواب بر پهلوی علیل و چون در آخر ذات‌الجنب و ذات‌الریه اسهال حادث شود بر ضعف کبد دلالت کند و آن روی است و اسهال در اول مرض جید بلکه نافع است و آنچه بعد از این آید و از آن تنگی نفس و کرب و تپ زائل نگردد و اکثر در روز چهارم یا قبل از آن هلاک کند و انتلاج زیر شراسیف در ذات‌الجنب اکثر دلالت بر سرسام و اختلاط عقل مینماید و ایضا از علامات ردیه فرو رفتن جراحات ظاهرست بدون سکون تپ و بی نفث جید که این دلالت بر موت میکند و یهودی گفته که غشی شدید درین مرض مهلک است و خاصه غشی متواتر و طبری گوید که اگر در پهلوی علیل بعد روز هفتم سیاهی ظاهر شود مریض عنقریب هلاک گردد و این دلالت بر موت موضع علت اولاً مینماید و بقول بقراط این را اطبا ذات‌الجنب مرکب بطاعون نامند و اگر در ذات‌الجنب قبل از نفث ورم حاد در سر عارض گردد و رعاف نیاید بیمار بمیرد و بدانکه در ذات‌الجنبی که نفث نباشد سببش یا ضعف بسیار باشد و این بسیار بدست و یا روی خبیث باشد و این مایع ماده کثیر باشد و یا عصی از انتفاث باشد و این نیز روی ست بالجمله بهترین نفث آنست که اسرع و اسهل و اکثر و انضج ابيض اللون باعتدال قوام و استوای آن باشد و اگر قبل از آن اختلاط یا سهریا عرض دیگر روی باشد بدان ساکن شود و بعد از آن در اول ایام سفید مائل بسرخی و بعده مائل بزردی و بعد او زردی است که آن مائل بر وارت بود و بدترین نفث در اول سرخ صرف یا زرد صرف ناری و از روی بسیار ابيض لزج مستدیرست و روی ترین همه سیاه ست خاصه که بد بو باشد و صفرا بهتر از سودا و از ابيض غلیظ متدحرج مستدیرست و این مستدیر بهتر از احمرست و اگرچه روی و دلیل بر غلظ ماده و استیلای حرارت و منذر بطول مرض مؤل بسل و ذبول است و سرخ بهتر از زردست و اغضر بر جمود دلالت نماید اگر مائل بزردی نباشد والا بر احتراق شدید دلالت کند و حکم رواءت نفث در جوهر او بسهولت خروج او زائل نمیشود و متن ردی ست و انتفاث امثال این اقسام روی سبب کثرت ماه و بودن به جهت نضج و هر نفثی که باوی سکون اعراض و اذیت حاصل نشود مهلک ست و از عادت اطباست که نفث سازج را که با چیزی غریب نضج با خون یا صفرا یا سودا مختلط نباشد بزاق نامند نه نفث و مثل این چون دوام نماید و چیزی با وی

مختلط نگردد و حالی او را عارض نشود او بر خلط ذی نضج دلیل باشد و بر طول مرض دلالت کند و چون با وجود عدم نضج روی باشد دلالت بر هلاکت نماید و نفث مالح بر نزله اکاله دلالت کند و بقراط گفته که نوعی از ذات‌الجنب است که در آن اکثر نفث جیدسهل الخروج و کذلک نفس اسان مییابد و بآن دلائل رویه قاتله دیگر بود مثل وجع شدید ممتد تا به پشت حدیکه بر پشت مریض گویا ضربی رسیده کوبیده شده و بول او بخون و ریم آمیخته باشد و مریض ازین نوع فلاح کمتر میاید بلکه هلاک میگردد میان روز پنجم و هفتم و کم است که تا چهاردهم طول کند و چون از هفتم بگذرد اکثر نجات می‌یابد و نوعی دیگرست که اکثر در میان دو شانه صاحب او سرخی و گرمی ظاهر می‌گردد و نمی‌تواند که بنشیند و اگر شکم او گرم شود و براز زرد رنگ از او مندفع گردد زود می‌میرد مگر آنکه از روز هفتم تجاوز کند و چون درین نفث کثیرالاصناف مختلف سرعت کند بعده وجع شدت نماید و روز سوم بمیرد و اگر نمرود نجات می‌یابد و نوع دیگر از ذات‌الجنب آنست که مریض بآن درد ضربانی ممتد از چنبر گردن تا ساق خود احساس مینماید و در آن نفث نباشد بلکه بزاق فقی بی آمیزش چیزی می‌باشد و بول نیز صاف و این هم قاتل است و چو ناز هفتم بگذرد نجات می‌یابد و ایضا بقراط گفته که خرخره اگر بآن حادث گردد در ابتدا مخوف نیست و اگر حادث شود در آخر آن مخوف است و جالینوس گفته که اگر در ورم غشای مستبطن اضلاع نبض بغایت صلب و صغیردر کمال تواتر باشد صاحب آن نجات می‌یابد ولیکن درین اختلاط عقل کمتر از اختلاط عقل صاحبان درم حجاب مییابد بجهت آنکه اتصال حجاب بدماغ بیشتر از آنست.

### علامات اوقات ذات‌الجنب

اگر نفث نباشد و یا رقیق و اندک باشد و یا نفثی که آنرا نفث بزاقی گویند وقت ابتدا بود و چون اعراض زیاده گردند و نفث نیز زیاده گردد و رو برقت نماید و در خثورت زیاده شود و بآسانی مندفع گردد و از سرخی اگر باشد رو به زردی آرد وقت تزاید باشد و چون نفث نضیج بآسانی و بسیار اخراج یابد و از آن وجع تخفیف یابد وقت انتها باشد و چون نفث رو بکمی آرد و با سهولت خروج و اعتدال قوام و قلت وجع و نقصان سائر اعراض وقت انحطاط باشد و چون نفث موقوف گردد و اعراض زائل شود وقت انتهای انحطاط باشد و درین وقت باید که محافظت مریض از ناپرهیزی نمایند که سیاه انکس عود نماید تا آنکه کمال صحت او را حاصل گردد.

### علامت انتقالات ذات‌الجنب

چون نفث بسرعت خارج نشود و محمود نباشد و در چهارده روز تنقیه نیابد ورم انتقال می‌نماید بسوی جمع و دلالت می‌کند بر ابتدای جمع در وقت تزید ذات‌الجنب شدت وجع و عسر نفس و تنگی آن و قضاغف آن نزد انبساط با صغر و شدت تپ و

خشونت زبان و خشکی سرفه و ضعف قوت و سقوط اشتها و اختلاط عقل و بیداری مفرط و احساس ثقل در آن موضع و چون جمع گردید و اتمام یافت جمع آن ساکن میشود تب و وجع و زیاده میگردد و ثقل و این احوال عارض می شود بعد از جمع و پیش از انفجار و چون نزدیک بانفجار رسد باز تب و نافض صعب مختلف عارض می گردد در اعضای صدر و اعضای متصله آن زیاده از سائر اعضا بخلاف نافض حارث در حمیات که ساری در جمیع بدن و مستوی بجمیع اعضا میباشد و ایضا نبض عریض میشود و با اختلاف آن قوت ساقط و بدن لاغر میگردد و سقوط اشتها و سرخی چهره و شدت گرمی سر انگشتان نیز در وقت انفجار عارض میشود و اکثر آنست که نزد انفجار تب شدید عارض میشود و چون منفجر گردید و نقا نیافت از روز انفجار تا چهل روز اکثر مودی بسل میگردد و اقل زمان انفجار تقیح در روز هفتم و ما بعد آن تا یازدهم و چهاردهم از ابتدای جمع میباشد و اکثر بعد از آن تا بستم و چهلم و شصتم و هرچند وجع شدیدتر باشد انفجار سریع تر و هرچند ملائم تر باشد انفجار بطی تر بود و خصوصا تب از جمله عوارض و ازین دلائل است که اورام حادث از ماده حاره یا رطبه لطیفه اسرع الانفجار می باشد حادث از ماده بارده یا یابسه یا غلیظه ابطاء الانفجار میباشد و همچنین ورم اگر در عضلات بود انفجار او اسرع باشد و اگر در غشا و در حجاب باشد انفجار او طء بود و کذلک بدن اگر حار مزاج یا رطب بود انفجار سریع تر باشد و کذا چون قوت قوی یا طفل یا جوان بود و اعراض جمع و خاصه حمی شدید تر باشد اگر بدن بارد مزاج یا یابس بود انفجار بطی تر باشد و کذلک قوت ضعیفه یا کهل یا شیخ بود و اعراض جمع ساکن تر باشد و همچنین زبان اگر صیف یا ربیع باشد با انفجار اسرع بود اگر بلد حار یا ادویه مفرجه یا منضجه استعمال کند و اگر زمان شتایا خریف یا بلد بارد یا یابس باشد یا ادویه معین طبیعت بر نضج یا انفجار استعمال نکند انفجار بطی تر باشد و چون ظاهر گردد و علامات هائله و مشاهده شود دلائل محموده در نفت و بول و غیره باید که مریض و طبیب در تشویش و جزع نیفتند بجهت آنکه عروض اینها بسبب باشد نه بسبب امر دیگر و هر ذات الجنب که تخفیف نیابد و جمع آن نه به نفت و نه بفسد و نه باسهال و نه بغیر اینها از علاج بدوا و سایر تدابیر باید که دفع تقیح و یا قتل بود پیش از آن بحسب سائر اعراض و دلائل در شدت و کمال آن و چون در نبض شدت تمدد دیده شود و خصوصا که در آن تواتر بشدت بهمرسد و قوت قوی باشد منذر بر مثقال بذات الریه و قیح و سل ست و بالجمله اگر بآن دلائل قوت و سلامت باشد دلیل رجوع آن تقحیح ست و اگر بآن دلائل سلامت نباشد از ثبات قوت و شهوت و غیر آن منذر بغشی و هلاکت است و جرجانی نوشته که اگر ذات الجنب بذات الریه منتقل گردد اول غشی افتد و رخساره سرخ گردد و سرانگشتان گرم شود و چون ذات الجنب منفجر گردد و ریم در فضای سینه افتد بیمار چند روز پندارد که تخفیف ست پس حال او بتر گردد و سائر علامات تقیح که در بحث آن مسطور گردد ظهور نماید و چون منفجر گردید نبض ضعیف و عریض و بطی و متفاوت شود و بسبب انحلال قوت باستفراغ و انطفای حرارت غریزی و ایضا هنگام انفجار نافض که تابع او حمی باشد بسبب لذع اخلاط بهم میرسد چنانچه مذکور شد پس

اگر ماده منفجره بسیار باشد و قوت ضعیف گردد تب گرم تر شود و بآخر هلاک کند و چون قوت ضعیف باشد و تمدد و تواتر نبض شدت کند منذر بغشی قبل موت ست و اگر تواتر کمتر از آن باشد که نفس ذات‌الجنب آنرا واجب کند بساست که منذر بسبات و تشنج و یا بطوی نضج باشد و همچنین هرگاه نفث شدید انضیق بود و تب قوی نباشد منذر به تشنج سست همچون مرض اندکی تسکین یابد و خفت پذیرد و در آنجا نفث نباشد بساست که مندفع می‌گردد و ماده بیول یا بر از و اختلاف مراری رقیق یا بول غلیظ ظاهر می‌گردد و اگر بدین مندفع نشود ظاهر می‌گردد و خراج پس اگر تمدد در مراق و حرارت و ثقل در عضلات شکم و در شرایف پدید آید منذر بخراج نزد اریبتین و یا ساقین باشد و میل او بساقین دلالت شدید بر سلامت و نیکوئی حال مینماید و در مثل این حال بقراط امر باسهال از خریق مینماید و چون بینند باندک سکون علت و خفت آن و عدم نفث عسر نفس و ضیق صدر و صداع و ثقل در ترقوه و پستان و بازو و میل حرارت بجانب فوق این منذر بمیل ماده است بناحیه اذنین و راس پس اگر باین حال ظاهر نگردد ورم و نه خراج در آن نواحی باید دانست که ماده میل بنفس دماغ نموده و اعراض سرسام پدید آید و هلاک کند اگر ماده از دماغ مندفع نگردد و گاهی درین هنگام تشنج یا تمدد حادث شود اگر ماده باعصاب دفع شود و اگر ماده قبل از انفجار بفوق متصاعد گردد در اکثر از آن خراج خلف گوش محاذی جانب متورم بهمرسد و میل بدماغ نکند.

### بحرانات ذات‌الجنب

بدانکه ذات‌الجنب از امراض ماده است که در غایت قصوی نیست پس بحران آن در اکثر در یازدهم تا چهاردهم می‌باشد و گاه تقدم و تاخر میکند بحسب اسباب محدث و اکثر بحرانات را یوم‌انداز تقدم میکند و کذلک حال بحران ذات‌الجنب است و باید دانست که ذات‌الجنب بعضی زودتر و بعضی دیرتر بحران کند و هرچند ماده کمتر باشد زودتر نضج یابد ورود بحران نماید خاصه اگر مزاج و قوت و فصل و عمر مساعد باشد و آنچه زودتر نضج خواهد یافت زودتر بحران خواهد کرد و روز اول در نفث رطوبتی رقیق خام ظاهر گردد و امید آن باشد که در روز چهارم نضج یابد و درین هنگام بحران آن در روز هفتم خواهد بود و اگر در روز چهارم نضج نیابد و ابتدای نفث از روز اول نباشد بلکه قبل از روز چهارم بود امید باید داشت که روز هفتم اثر نضج پدید آید و بحران او در اغلب در یازدهم باشد اگر ابتدای نفث از روز دوم بود و یا در چهاردهم باشد اگر ابتدای نفث در روز سوم بود و اگر واقع شود در روز چهارم در غالب بحران روز بیستم می‌باشد و بساست که در روز هفدهم واقع شود و اگر نفث نماید تا بعد چهارم پس نفث نماید در پنجم و ششم دوران اندک نضجی باشد. امر متوسط ست و معذک منذر بطول مدت بود و کذلک انقضای این عرض در زمان متوسط الطول و از این جهت باید که اکثر انقضای آن در بست و چهارم باشد و بساست که در بستم یا در بست و هفتم واقع شود و اکثر تاخیر مینماید تا سی ام و سی و چهارم و اکثر این هنگامی ست که ابتدای نفث در

ششم باشد و اگر در آن نضح ظاهر نگردد و ابتدای این نفث در روز پنجم یا ششم باشد دلیل بر طول مرض است مع رجای بر خصوصاً که به آن علامات جیده از قوت و شهوت و سن باشد و اگر در آنجا علامات مذمومه باشد در اکثر عطب حاصل شود و چون تا هضم نفث ننماید یا نفث غیر نضح خلط ساذج نماید اگر بآن قوت ضعیف باشد باید دانست که نضح ننماید مرگ بعد زمانی که قوت قبل از آن ضعیف گردد و از چهاردهم تجاوز نمی نماید و بساست که قبل از آن هلاک میگردد بجهت آنکه بحران این تا چهلیم و شصتم ست و طبیعت تا این مدت وفا نمیتواند نمود بمقامات علت و اگر قوت قوی و اشتهای طعام و آب بحد اعتدال و محمود و خواب و نفس بحد لائق و بول نضح باشد امید تجاوز از چهاردهم ست و بعد از آن در اکثر هلاک گردد و هر یک از ینها هنگامی است که ماده موجه این علت حاد باشد و بالجمله طول بحران خفف از ذات‌الجنب تا چهارده روزست و بساست که تا بستم بکشد و اقصر بحران از ذات‌الجنب قوی بچهل روز باشد یا تا شصت روز اگر قوت درین مدت وفا نکند اکثر پیش ازین مدت هلاک شود و جالینوس گمان نموده بآنکه باست که نقا می یابد بنفث تاسی روز و بحران تام بحصت و یا بهلاکت می یابد و بدانکه نفث ساذج بزاقی واقع بعد ایام اول دلالت بر طول علت مینماید و آنچه در روز اول ثانی باشد بر قصر مرض دلالت کند و گاه اتفاق می افتد که توقع بحران در وقتی میباشد ولیکن امری عارض میشود که آنرا قریب میگردداند و یا امری که آنرا بعید مینماید مثلاً چون نفث و احوال دلالت نمایند بر آنکه بحران در چهاردهم خواهد شد و بعد هفتم نفث سود ظاهر گردد و خصوصاً در یوم هوی مثل هشتم دلالت نماید بر آنکه بحران روی تقدم خواهد کرد و هلاک خواهد گردانید اگر بحران تام باشد و یا هلاک نخواهد کرد و اگر بحران ناقص باشد و اگر بعد ازین دلیل جنیدال بر نضح محمود ظاهر گردد دلالت نماید بر آنکه بحران روی تاخیر نماید و بحران جید تقدیم کند خواه جودت جید تام باشد و گذار ورودی را که واقع گردد و یا ناقص و نتواند که منع روی نماید و برابرست که آن روی واقع بعد جید تام باشد و قتل کند و یا ناقص و هلاک نگرداند و جالینوس گفته چون ابتدا نماید نفث در ذات‌الجنب در چهارم بحران آن و هفتم و یازدهم میباشد و تاخیر از چهاردهم نمی نماید و چون تاخیر تا هشتم نماید مرض بطول می انجامد و تاخی تا سی ام می نماید.

### علاج کلی ذات‌الجنب و ذات‌الریه

بقول قرشی و صاحب شفا والامقام تبریز مشترک برای ذات‌الریه و ذات‌الجنب فصدست از باسلیق یا قیفال پس اگر خون بسیار و در انصباب باشد فصد از جانب مخالف نمایند بعده از جانب وجع بعدت ذریا بعد یک شبانه روز و اگر خون بسیار نباشد و از ابتدا تجاوز کرده باشد بر قصد جانب وجع اقتصار کنند بحسب واجب اگر خون بقدر کفایت بگیرند از آن نجات یابد و استفراغ خلط غالب و تلین طبیعت بفتائل و حقه های لینه باید کرد و درین امراض حقه بهتر از مسهل ست برای اماله ماده باسفل و امراج حرکت مواد بسوی قلب و اگر ضرورت مسهل باشد بر ملینات مسهله اقتضا ورزند و عمده تدبیر در علاج و این اورام تسهیل

نفث و تلبین بیس ست بمثل نقوع برزقوتونا یا و اصل السوس و بهدانه د عرق گاوزبان که در آن نبات سفید حل کرده جرعه جرعه بنوشند و بر تریخ صدر بروغن بادام و موم مداومت نمایند و جمله اشکر که در آن انضاج و تلبین و تنفیث و تنقیه مع تبرید باشد اختیار نمایند مثل ماءالشعیر بشربت بنفشه و یا ماءالشعیر مدبر یعنی مخلوط بمغلی طوکه بهتر جامع ست بجهت تاملین و انضاج و تنقیه و تسهیل نفث که در آنست و یا طبیح عناب سببستان و خطمی و خبازی و اصل السوس و خیارین بشربت بنفشه بسرد بالفعل وقت غلبه تشنگی و نیمگرم نزد عدم تشنگی بدهند و در اوقات اشتداد عطش شیر خیارین در آب اصل السوس بر آورده بشربت بنفشه تنها یا مع شربت نیلوفر سرد کرده بیاشامند و بآن مضمضه بشیره تخم خرفه و شکر کنند و شربت انار شیرین بعرق گاوزبان یا شربت بنفشه و نیلوفر بلعاب بهدانه و یا شربت عناب و نیلوفر استعمال نمایند و اگر ماده رقیق باشد شربت خشخاش و عناب و یا مطبوخ خشخاش و عناب و سپستان و عدس و کشنیز بعضی اشربه مذکوره بدهند و در بلغمی تقلیل تطفیه نمایند و نزد عدم حرارت و تپ شربت زوفا استعمال کنند و اگر با ورم اعضای صدر اسهال مفرط باشد و آن بسیار روی است مودی بسقوط قوت میگردد و در مثل این امراض احتیاج به تقویت قوت بیشترست بسبب صعوبت مرض و اکثر اشیا که در آن قوت قابضه است مضر باصحاب اورام صدر میباشد و اشیا ملینه مضر باسهال است پس اختیار نمایند از ادویه و اشربه که در آن قبض بود و در آن مضرت باعضای صد نباشد مثل شربت حبالاس و انار شیرین و صداع ماءالشعیر بریان بشربت حبالاس که درین اشربه قبض ست و مضر باعضای صد و اورام او و مزید سعال نیست و آب هندوانه بشکر وقت افراط حرارت و عطش و عدم اسهال خوبست و گاه محتاج میشوند بشربت اجاص بجهت فرط صفرا و خوف استحاله اشربه شیرین بصفرا و شربت نیلوفر با وجود حلاوت او مستجمل بصفرا نمیشود و آن شدید التلطیف بالخاصیه و شدید التطفیه است و از اغذیه در ابتدای مرض مزورات مثل ماءالشعیر بشکر یا بعضی اشربه مذکوره مثل شربت نیلوفر بدهند و چون مرض از ابتدا تجاوز کند و احتیاج بقوتی افتد مغز نان مخلوط محلول در آب سرد بشکر یا شربت نیلوفر شیرین کرده یا حریره بادام دهند یا مزوره اسفاناخ یا خبازی یا ملوخیه اگر اشتها قوی باشد و یا رشته و حریره سبوس گندم و حریره مرتب از شیر تخم خیارین و مغز تخم کدو بشکر هر واحد ازین بروغن بادام دهند و هندانکسار حمی مسکه و شکر که آن معین بر نضج و نفث و مزید قوت ست و حسوی متخذاز کعک و بادام مقشر بریان اگر طبیعت نرم باشد بدهند و بعد روز هفتم اگر قوت ضعف باشد یا قبل از آن شوربای چوزه مرغ بجو مقشر دهند و یا حسوی بیضه نیمبرشت اگر حرارت قوی نباشد و ضعف بود و باید که درین امراض اعتنا بقوت بیشتر نمایند بجهت حاجت آنها با جود مقاسات مرض و صعوبت آن بقوت قویه بر دفع ماده مرض بنفث که آن محتاج بقوت قویست و این بتغذیه حاصل میگردد و تکثیر غذا ماده مرض را زیاده میکند و بدینوجه مضت مینماید پس واجب است که تقدیر آن بحسب اهم نمایند و غذا شوربای چوزه مرغ زیاده نیست و معذک مرطب مقوی معدل اخلاط ست وقت ضعف قوت درین

امراض باستعمال آن باکی نیست و باید که از اغذیه و اشربه حاره و امتلای طعام تا حصول کمال صحت حذر نمایند و چون اصلاح پذیرد چوزه مرغ بریان بخورند و از ادویه موضعی در ابتدا ضماد سوم سفید مغسول و روغن بنفشه نیمگرم نمایند و بعد زمان ابتدا ضماد مضج خطمی و بزر کتان و موم سرخ استعمال کنند و بدانند که موم سفید بسبب کثرت غسل او میل برودت مینماید و از آن قوت منضجه زائل میگردد پس استعمال او در ابتدا برای روع مناسب است بخلاف موم سرخ که آن در زمانه تزید و انتها برای تحلیل و انضاج بهترست و اگر از مغز تخم خیارین و مغز تخم خشخاش هر واحد یکدرم مغز بادام مقشر سه درم ربالسوس نیمدرم شربت انار شیرین سرشت حب با قرص ساخته زیر زبان دارند انضاج و تسهیل نفث کند و یا شربت انار زیاده آمیخته مثل لعوق ساخته بطریق لعق بخورند و از ادویه مسهله که بعد کمال نضج استعمال نمایند این است مغز خیارشنب پانزده درم شربت بنفشه مکرر سی درم و روغن بادام نیمدرم و گاهی ترنجبین سفید یا شیر خشت و گلکند بغدادی و قدری ریوند چینی در آن اضافه مینمایند و اگر ماده صفراوی صرف باشد آلو بخارای کلان پنج عدد عناب شش سپستان هر واحد پانزده دانه گل نیلوفر هفت زهره گل بنفشه هفت درم در آب گرم خیسانیده صاف نموده بمغز خیارشنب پانزده درم شربت بنفشه مکرر بست درم روغن بادام نیمدرم داخل کرده استعمال نمایند و اگر از خیارشنب نفرت باشد عوض او ترنجبین یا شیر خشت کنند والا خیارشنب افضل ادویه است که بدان معالجه اورام اعشا نمایند و خصوصا باب عنب الثعلب و یا عناب سپستان هر واحد بست را زیاده دانه آلو بخارای کلان پنج عدد گل بنفشه سنای یکی هر واحد شش درم و اگر قدری از مقدار بنفشه کم نمایند بهتر باشد جوشانیده صاف نمود و سی درم شربت بنفشه مکرر داخل کرده بنوشند و لعوق خیارشنب بهترست و اگر تپ قوی باشد مسهل جائز نبود بلکه اقتضای بر فصد نمایند و چون درم ابتدا در نضج نماید طبیح عناب و انجیر و سبوس و جو مقشر و پرسپاوشان بخمیره بنفشه نافع است بجهت اعانت او بر اتمام نضج و اندفاع ماده بانفجار یا تحلیل و حریره سبوس بشکر نیز مفید و امتصاص نیشکر خوب است و چون مرض نضج یابد و ماده مستفرغ گردد و تپ زائل شود و حال مریض بصلاح گراید حمام آب شیرین نیمگرم بجهت انعاش قوی و تفتیح مسام و تحلیل بقیه ماده نافع است مع احتراز از کشف راس و صدر و خصوصا در هوای بارد بنابر آنکه ماده از سر باعضای صدر که هنوز ضعیف اند نازل نگردد.

### علاج ذات الجنب خالص دموی و صفراوی

تا روز سوم بهر اماله فصد باسلیق از جانب مخالف نمایند یعنی اگر درم بجانب چپ باشد اخراج خون از دست راست کنند و چون درم در جانب است باشد اماله بجانب چپ نمایند و حکیم شریف خان مینویسند که اگرچه اطبای زمانه ما همچنین عمل میکنند لیکن باحتیاط اینکه اماله ماده بسوی عضو رئیس منع است و قلب در جانب چپ است ترک فصد چپ بجهت اماله اولی است و حوض اورگ صافن محاذی وجع کشایند که آنرا کثیرالنفع یافته ام و بعد از آن اگر اتفاق فصد افتد بهر تنقیه نفس عضو

از طرف موافق مرض کشانید و بهدانه تخم خطمی عناب سیستان در آب جوشانیده و صاف نموده شیره تخم کاهو شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و از اغذیه بر کهچری مونگ یا ماءالشعیر قناعت کنند و اگر در ماءالشعیر عناب سیستان بنفشه بپزند و با شکر و روغن بادام دهند بهتر باشد و در صورت سقوط قوت شوربای چوزه مرغ با جو مقشر پخته جائزست و بعد از سه ساعت شربت بنفشه سه توله در اندک آب سرد بدهند و بجای آب عرق عنبالثعلب یا عرق نیلوفر بیاشامند و موم سفید یک نیم توله روغن گل در توله بر آتش گذاخته بر جای درد بمالند و یا پارچه بدان آلوده بنهند و بالای آن پنبه کهنه بندند و بعد از آن عنبالثعلب تخم خطمی کتان هر یک شش ماشه سائیده با موم زرد در روغن گل هر یک دو توله گذاخته آمیخته بدستور بکار برند و اگر درد تسکین نیاید این قیروطی که محلل و منضج و مرخی و معمول مولفست بعمل آرند گل بنفشه گل خطمی تخم کتان هر واحد یک توله در پا و آثار آب تر نموده صبح جوش داده صاف کرده روغن گل و دوام موم دو دام داخل کرده و باز جوش دهند هرگاه روغن بماند بر پارچه مالیده نیمگرم بر موضع درد بچسبانند و قیروطی علوی خان و قیروطی و کما و خبر مولف والد ایشان و دیگر افتد و قیروطیات مسکنه استعمال نمایند و یا از نسخه مطبوخ مذکور خطمی و کاهو موقوف نموده در عرق عنبالثعلب جوش ماده بدستور بدهند بعده خطمی خبازی تخم خیارین کوفته اضافه کنند و اگر با درد معده باشد سیستان موقوف کرده و شیره تخم خیارین عوض شیره کاهو داخل کرده بنوشانند و یا اصل السوس نیز افزایند و یا در همان نسخه گل بنفشه عوض خطمی و سیستان داخل کرده و شیره مغز تخم کدو نیز افزوده بدهند و یا عناب گل بنفشه خطمی جوشانیده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دهند و یا درین نسخه اصل السوس عوض خطمی نموده در عرق شاهتره جوشانیده شیره مغز تخم کدو شیره خیارین افزوده شربت بنفشه عوض نیلوفر کنند و یا بعد فصد اصل السوس گل بنفشه عناب بهدانه جوشانیده و شیره مغز تخم کدو شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بدهند و دوم روز شیره کاهو و سوم روز بجای آن شیره خیارین و چهارم روز شاهتره در جوشانده افزایند و گاهی در نسخه مطبوخ اول جو مقشر نیمکوفته گل نیلوفر کتیرا عوض خطمی و شیره خیارین بجای کاهو کرده میشود و بعضی بعد فصد عناب ده دانه سیستان پانزده دانه خطمی خبازی گل نیلوفر هر یک شش ماشه عنبالثعلب گل بنفشه هر واحد یک توله جوشانیده صاف نموده لعاب بهدانه لعاب اسپغول ترنجبین داخل کرده میدهند و بعضی درین نسخه برای نضج ماده گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس هر واحد دو درم مویز منقی یک توله جو مقشر سه درم افزوده نبات عوض لعابات و ترنجبین داخل کرده میدهند و اگر حائله شش ماهی را ذاتالجنب عارض شود فصد باسلیق بضرورت کرده عنبالثعلب گاوزبان خبازی در همان نسخه مطبوخ اول افزوده بدون شیره کاهو و خاکشی بدهند و اگر درین مرض قدری خون از دهن آید و اسهال با خون نیز بود گل بنفشه هفت ماشه تخم خطمی شش ماشه عناب چهار دانه گاوزبان پنج ماشه جوش داده صاف کرده شیره پوست پنج انجبار شش ماشه شربت بنفشه دو توله بارتنگ پنج ماشه داخل کرده



دهند و گل بنفشه گل خطمی تخم کتان گل بابونه هر یک سه ماشه سائید روغن گل شش ماشه آمیخته نیمگرم ضماد نمایند و از پنبه کهنه به بندند و ایضا اگر خون در نفث آید و عسر نفس باشد بعد فصد باسلیق عناب بهدانه گل بنفشه جوشانیده شیره مغزه تخم هندوانه شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و روغن گل بآب کوکنار جوش داده بمالند **بالجمله** درین مرض بهدانه خطمی خبازی عناب سپتان گل نیلوفر گل بنفشه خیارین کوفته عنب‌الثعلب اصل‌السوس گاوزبان پرسیاوشان دو سه یا چهار اجزا ازین ادویه جوشانیده شیره سفره تخم هندوانه یا شیره خیارین با شیره کاهو یا شیره مغز تخم کدو یا شیره خرفه یا شیره مغز بادام یا شیره اصل‌السوس یک یا دو شیره ازین بشرجات و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر با شربت عناب یا شربت خشخاش یا شربت شفا یا نبات یکی ازینها داخل کرده با یکی از عرق عنب‌الثعلب با عرق گاوزبان یا عرق شاهتره یا عرق نیلوفر با عرق بید ساده و گاهی ضمغ عربی کتیرا سوده پاشیده و اون معمول ست و اگر قلق زیاده باشد لعاب‌ات و شیرجات تا هفت روز بدهند و اگر حاجت تنفیه شود بروز مسهل همراه ادویه مذکوره مغز فلوس ترنجبین روغن بادام افزوده مسهل دهند و روز نهم عناب هفت حد و اصل‌السوس مقشر گاوزبان هر یک پنج ماشه بهد نه سه ماشه در عرق ماده پادیه نقوع یا مطبوخ کرده شربت بنفشه چار توله تخم ریحان نه ماشه داخل کرده دهند و یا روز هشتم مسهل از عنب‌الثعلب نه ماشه گل نیلوفر گل بنفشه خبازی شاهتر و خیارین کوفته هر یک شش ماشه عناب پنج دانه سپستان بست دانه تخم خطمی اصل‌السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه بعرق گاز زبان و عرق عنب‌الثعلب شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده فلوس خیارشیر شش توله ترنجبین چهار توله گل‌قند سه توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند و دوم روز مسهل نقوع عناب بهدانه با شربت بنفشه و اسپغول مسلم دهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد شیره مغز تخم کدو افزایند اگر غلبه سعال نباشد و تشنگی زیاده بود عوض مطبوخ و نقوع تبرید لعاب بهدانه سه ماشه و ریشه خطمی چهار ماشه شیره خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه در عرق مکوه و نیلوفر هر یک ده توله برآورده شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده اسپغول نه ماشه پاشیده دوم روز مسهل بدهند و اگر در ماده حرارت زیاده نباشد پرسیاوشان چهار ماشه مویز منقی ده دانه پنج کاسنی شش ماسه در مسهل دوم یا سوم افزایند باز نقوع عناب گاوزبان گل بنفشه عنب‌الثعلب در عرقیات تر کرده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و برای تقویت در آخر روز خمیره گاوزبان خمیره ابریشم همراه عرقیات و خاکشی نافع و اگر از سوء هضمی دو سه اسهال گردد و در نبض ابتلا محسوس شود غذا موقوف داشته شیره دانه هیل سه ماشه عرق عنب‌الثعلب پنج توله گل‌قند آفتابی دو توله دهند بعده اگر نیست شکم زیاده گردد شربت بعوض گل‌قند کنند و بار تنگ چهار ماشه پاشیده بدهند و اگر سوزش دسیسه گردد شیره خرفه افزایند و بعد کم شدن حرارت شیره خرفه موقوف سازند و شربت بزوری و شیره بادیان بجهت ادرار دهند و یا بعد فصد گل بنفشه عناب بهدانه جوشانیده شیره خیارین شیره مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی بدهند سوم روز شیره اصل‌السوس

چهارم سوز اندک زوفای خشک افزایشند و بعد نضج ترنجبین مغز فلوس روغن بادام افزوده مسهل دهند و اگر بعد مسهل سوءتنفس عدم اضطجاع بر پهلو باشد عناب بهدانه جوشانیده شیره کاهو شربت نیلوفر خاکشی دهند بار نضج از اصل السوس خطمی بهدانه جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و بعد نضج مسهل دوم بدستور داده در سوم مسهل اصل السوس زوفای خشک افزایشند و بعد مسهل سوم اصل السوس بادیان نیز منقی زوفای خشک گل بنفشه جوشانیده شرب بنفشه خاکشی بدهند و اگر گرمی کند اصل السوس تخم خطمی بهدانه جوشانیده نبات داخل کرده دهند و یا گل بنفشه بهدانه در عرقیات جوشانیده شیره مغز تخم کدو شیره اصل السوس شربت بنفشه خاکشی دهند باز عناب تخم خطمی عوض گل بنفشه و شیره مغز تخم هندوانه عوض هر دو شیره مذکور نمایند بعده مسهل بارواز فلوس خیارشبر ترنجبین آلوی بخارا عرق عنب‌الثعلب گل‌قند روغن بادام دهند و دوم روز مسهل لعاب بهدانه شیره اصل السوس شیره کاهو شیره خطمی شیره مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی بدهند اگر اندکی تنفس زسعال باقی بود بهدانه عناب جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده کتیرا صمغ عربی سوده پاشیده دهند و یا اول فصد بعده عناب گل نیلوفر بهدانه اصل السوس جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شیره مغز تخم کدو نبات غذا کهچری دهند بعده گل خطمی بجای بهدانه و خیارین عوض تخم هندوانه و کاهو بجای کدو کنند و اصل السوس گل نیلوفر موقوف نمایند بعده مسهل دهند و باز برای نضج اصل السوس خطمی بهدانه عنب‌الثعلب جوشانیده شیره مغز تخم کدو نبات خاکشی بکار برند بعد مسهلات برای تحلیل درم بادیان بهدانه جوشانیده شیره مغز تخم کدو نبات خاکشی دهند و اگر بعد فصد طبخ گرمی نماید و روز هفتم شدت مرض و عوارض از سوءتنفس اغما ظاهر گردد حجامت بی شرط و لخلخه برای آفت دماغ بکار برند پس اگر همین شدت ماند فصد کنند و الا مسهل دهند و برای نضج عناب گل بنفشه گاوزبان عنب‌الثعلب سپستان خطمی خبازی بهدانه مویز منقی خیارین کوفته شب خیسانیده صبح مالیده شربت بنفشه خاکشی بدهند و غذا آش جو باز گل نیلوفر اصل السوس افزایشند و اگر بعد از فصد و مسهل تپ و در بدستور ماند سپستان خطمی خبازی اصل السوس بهدانه عناب شب در آب گرم خیسانیده صبح مالیده شیره کاهو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند درم روز گل نیلوفر گل بنفشه افزایشند و روز مسهل سنامی مکی نه ماشه گل سرخ شش ماشه فلوس خیارشبر شش توله گل‌قند چهار توله بیفزایند وجود آب گوشت پخته بجای نخود آب دهند و اگر طبییی ناقص از فصد کردن تساهل کرده مسهل حار دهد و سعال و تپ فهمیده از ورم غافل شود و فلش باقیماند فصد کرده عناب اصل السوس تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده خاکشی پاشیده بدهند چه درین مرض اول فصد باسلیق لازم بعده منضج و منفث مثل خطمی عناب بهدانه بنفشه گل نیلوفر خبازی گاوزبان عنب‌الثعلب و غیره و مجلی مثل پرسیاوشان و زوفای خشک و شیرجات مثل شیره تخم کاهو و خشخاش و شربت نیلوفر و عناب و غیر آن می باید و بعض اطبای مباحل و منضج و مسهل هم غلط کرده در ذهن ناقص خیال سل فهمیده شیرجات

وادویه قابضه بارده مثل شیره تخم خرفه شیره تخم خشخاش و طباشیر مع عربی کتیرا کافور گیرد و غیره میدهند و مریض را هلاک میسازند تا حذر و من مثل هذه الاغلاط اقوال حکما رازی از بقراط نقل کرده که آنچه قریب جست بفسد باسلیق درین علت و جمیع امراض صدر حجامت بر کامل ست و بقراط در مسائل امراض حاده گفته که هرگاه مرض اصلاح نیابد باید که تقویت قوت نمایند غذا برای زیادتی قوت و تنقیه علیل نفث را زیرا که هرگاه قوت قوی گردید تقویت میباید بر اخراج نفث و گفته بر طیب ست در ذات‌الجنب استعمال میزی که در آن ترطیب و تقطیع باعتدال باشد تا آنکه آسان گردد اخراج نفث پس بچیزی که باعث تقویت قوت گردد و ماء الشعیر جامع هر دوست و گفته که در ذات‌الجنب از نفخ حذر نمایند خصوصا هنگامیکه طبع قبض باشد و همچنین از غذا درین هنگام زیرا که این هر دو موجب زیادتی و اشتداد وجع اند و نیز گفته که درین علت حذر باید نمود از تغذیه در ابتدا و در اوقات منتهی بجهت آنکه ضرر آن درین وقت شدیدست و گفته که تکمید تحلیل میدهد اوجاعی را که مائل باسفل باشند بجهت آنکه مواد آن غلیظ تر باشد و فصد تحلیل میدهد آنچه بغوق ست و گفته هرگاه در ذات‌الجنب عطش بسیار شدید باشد باید که سکنجبین بیاشامند اگر تسکین نیابد آب خالص اندک اندک دهند و جالینوس در مقاله ششم از کتاب آرای بقراط و افلاطون نوشته که بقراط صاحب ذات‌الجنب را در ابتدای احساس وجع در پهلو امر بتکمید و گرم داشتن آن موضع نموده و گفته که اگر بدین زائل نگردید نظر کنند که محتاج بسهل ست یا بقصد و بحسب حاجت تنقیه نمایند و بعضی را تغذیه بماء العسل تا هنگام بحران کافی میباید و بعضی محتاج بماء‌العشیر اند نه بماء‌العسل و بعضی محتاج باستحمام اند محمد زکریا گوید گمان بمینمایم که بتکمید هنگامی محتاج باشد که وجع لازم و سرفه و ضیق نباشد و نیز جالینوس گوید که پرهیز و استعمال فطول صدر و تمریح آن نمایند آب نیمگرم بیاشامند و هم بقراط گفته که صاحبان ذات‌الجنب شفا یابند باسهال و ماء الشعیر و پرهیز رازی گفته که کرور ذات‌الجنب نفث زرد بر آید باید که باسهال صفرا و تطفیه آن بسیار کوشند و اگر سرخ قانی باشد فصد نمایند و اگر سفید باشد کما و نمایند روفس گفته باید که در ذات‌الجنب ادویه مسهله که در آن حرارت و خشونت نباشد مثل آب لبلاب و ماء‌الفواکه و خیارشنبر و ترنجبین استعمال نمایند. آنچه در آن حرارت مفرط باشد مانند سقمونیا و خشونت بود همچون مليله استعمال ننمایند و بعض متاخرین مینویسند که در ذات‌الجنب دموی بعد فصد اگر تلیین مطلوب باشد بنقوع عناب و سپستان و بنفشه و آلوی شیرین و مویز منقی و انجیر تنها یا باضافه مغز خیارشنبر و ترنجبین کنند و ماء‌الشعیر با خمیره بنفشه یا شربت آن بنوشند و ایضا بعد فصد از اشربه شربت عناب و نیلوفر و بنفشه با لعاب بهدانه دهند و غذا آش جو و اسفناخ و در ابتدا بموم و روغن بنفشه گذاخته اندکی کتیرا آمیخته تمریح صدر نمایند و یا گل بنفشه و آرد جو با لعاب گل خطمی سرشته ضماد کنند و هرگاه تشنه گردند لعاب بزوقطونا و لعاب بهدانه و شیره مغز تخم کدو بنوشند و بهر تسهیل نفث آب اصل‌السوس و گاوزبان و شربت بنفشه و شربت زوفا دهند و لعوق خیارشنبر و

روغن بادام و کتیرا و اصل السوس کتیرا لنعف ست و هنگام وجع تکمید به پشم روغن گرم کرده آلوده و یا سبوس یا سرگین خرما برگ طرفا یا ضماد بعسل و عروق نمایند و اگر نفع نکند فصد ضرور بود و اگر در کماوات ذات‌الجنب که مسطور خواهند شد همراه آب کرسنه آب کلم و همراه آرد جو و سبوس لعاب بزر کتان عوض سرکه کنند خصوصاً هنگام سرفه شدید بهترست و وضع محجمه بر موضع درد بعد تنقیه عجیب و سریع الابرار و مغنی از تدابیر دیگر ست و طبری گفته که شخصی را در پهلو و سینه سرخی ظاهر شد و بران شرط زدند و نجات یافت و ایضا اگر وجع و نخس شدید باشد بگیرند بنفشه بابونه آرد جو خطمی هر واحد یک کف و بجوشانند بآب و روغن گل نیمگرم ضماد نمایند و اگر سرفه خشک عسر نفس باشد و از چهارم روز گذشته و تپ شدید نباشد هر روز پیش از ماء الشعیر بیک ساعت این مطبوخ بیاشامند انجیر سفید ده دانه مویز منقی پنج درم اصل السوس مقشر کوفته دو نیم درم عناب سپستان هر یک ده دانه در یک نیم رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند مالیده صاف نموده پنج درم خمیره بنفشه در آن حل نموده سه درم روغن بادام بر آن چکانیده بنوشند و گویند که در ذات‌الجنب صفراوی برای تنقیص کیست صفراوی دموی فصد باسلیق در ابتدا نیز از جانب درم گیرند بجهت آنکه بسبب قرب موضع علت سریع النفع ست اگر مانعی نباشد ولیکن جرات بگرفتن خون بسیار درینجا ننمایند چنانچه درد موی می نمایند و یا فصد صافن از آن جهت نمایند و بعد از آن متوجه اسهال و تلبین طبیعت گردند بمثل نقوع عناب سپستان گل بنفشه گل نیلوفر با فلوس خیارشبر و ترنجبین و شیر خشت و روغن بادام و درین ادویه مسهله بعصر مانند هلیلجات و صیر جائز نیست که کذااسقمونیا و ابارج و خریق که از اینهمه در جمیع اقسام ذات‌الجنب حتی که بلغمی و سودای و اجتناب اولی ست بلکه واجب است که سعی نمایند در تسکین حرارت و قمع حدت و اصلاح کیفیت صفرا بمطقیات حرارت از اشربه که سرفه آور نباشند مثل شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب اسپغول و یا ماء الخیار و یا آب هندوانه و یا ماء‌الشعیر بسرطان و روغن بادام و غذا آش جو و یا اسفاناخ و کدو و ملو خیار بروغن بادام پخته نمایند و از ترشی و هرچه سرفه آورد به پرهیزند. **شیخ الرئیس** و بعضی شراح قانون مینویسند واجب است که منع نمایند ماده متوجه بسوی ورم را و از آن بازگردانند باستفراغ و بجذب بسوی غلاف و علاجش فصدست اگر خون غالب باشد و چندان خون برآرند که رنگ آن متغیر گردد یعنی از سیاهی بسرخی تغییر یابد چه شدید تر خون بدن در سیاهی قریب بمثل این ورم میباشد با وجود آن مراعات قوت در آن واجب است چه بساست که قوت در اخراج خون برین حد رخصت نمیدهد پس طبیب را می باید که بمزاج مریض و صحنه و قوت او نظر کند و گاهی بعد از فصد محتاج به تلبین طبیعت میشوند بمثل این مطبوخ بنفشه گاوزبان هر واحد پنج درم اصل السوس بیخ خطمی هر واحد ده درم عناب آلوی سیاه هر واحد بست عدد سپستان سی عدد فلوس خیارشبر بست درم بدستور مرتب سازند و اگر خلط دیگر باشد استفراغ آن نمایند نه بمثل هلیله و آنچه در آن قبض یا اسهال باشد بلکه بدانچه در آن با اسهال تلبین باشد مثل دوائی که از بنفشه و ترنجبین و شیر خشت و شکر

حجاز ساخته باشند و در شب اسهال آورند و قومی از اهل معرفت گفته اند که هرچند ماده صفاوی باشد صواب تر آنست که مهمان استفراغ بفسد نمایند بخوف اضطرابی که اکثر در مسهل میباشد و خصوصاً چون نفث بسیار صفاوی و تپ شدید تر باشد که درین وقت خوف تحریک او بسوی قلب بیشتر است و جالینوس حذر میکند از سقمونیا نه از ایارج و خربق با هم و مدح مینماید فعل ماءالشعیر را بعد استعمال مسهل و فراغ از آن و با مسهل قطع میکند فعل آن چنانچه اغذیه دیگر قطع آن میکنند و بالجمه می باید که ملاک امر در علاج این مرض فصد از الحل مخالف در روز سوم و چهارم و اغتذا بماءالشعیر ساذج یا مطبوخ بکدور و کشنیز تر باشد و تلین طبع اگر احتیاج آن افتد بمثل بنفشه و عناب و نیلوفر و عرق این بخاصیت نافع این مرض ست و اگر احتیاج شود در آن سه یا چهار حب السفر جل داخل کنند و این عرق را در حالت جلوس و ارتفاع راس و استوای سینه و گردن جرعه جرعه بنوشند که اثر نفع او در کمتر از یک ساعت ظاهر میشود و با وجود این رعایت جانب میل وجع و الم واجب است پس اگر الم بسوی چنبر گردن و استخوان سینه بر آید فصد اولی ست و اگر درد بطرف سر استخوان پهلو میل کند لابدست از اسهال تنها یا مع فصد بحسب وجوب مشاهده و این بهر آنست که فصد تنها از باسلیق ازین موضع خون اندک می کشد و آنچه دلالت میکند بر شدت حاجت بسوی تنقیه اینست که از تکمید و تضمید وجع ساکن نشود بلکه از آن هر دو وجع ازدیاد پذیرد که این دلالت بر مبتلای تمام بدن مینماید پس لابدست از تنقیه و خصوصاً فصد و چون از فصد و مسهل نیز اعراض ساکن نگردد و بدانند که ماده ریم خواهد کرد و درین هنگام اعاده فصد نمایند تا ماده ذی جمع خام نماند و چون ماده نضج باید جهد کنند که قبل از ریم شدن بنفث و بول و بر از پاک گردد و بالجمله چون فصد نشده باشد و ماده نضج یابد و نفث نضج و صالح آید و ضعف در قوت باشد البته فصد نشاید کرد بهر آنکه درین وقت غالباً ضعف بسبب تخلخل حار غریزی می باشد و در آن فصد نشاید مگر آنکه ضعف قوت بسبب داعت ماده یا کثرت او باشد که درین حالت فصد جائز ست و فرق چنان کنند که اگر اعراض مرض خفیف بود و در آنجا علامات شدت امتلا نباشد ضعف بسبب انحلال حار غریزی باشد و اگر ضعف قوت بدون فصد و اسهال باشد و به تنقیه حاجت آید حقه متوسط یا بحسب مشاهده حال قلت و کثرت امتلا بعمل آرند و خصوصاً چون وجع مائل بطرف شراسیف باشد و بقراط در علاج ذاتالجنب شدید المیل بسوی شراسیف اشاره تنقیه بخزیق سیاه و فیلون که از جنس تیوعات ست مینماید و بعد تنقیه و خفت درد اقتصار نمایند بر ماءالسكر و ماءالشعیر جو مقشر شدیدالطبخ در آب بسیار و آب خندروس اگر احتیاج تقویت باشد و هندوانه و آب عناب و آب سپستان و خمیره بنفشه و تخم خشخاش و روغنی که بچیزی ازینها استعمال کرده شود روغن بادام ست و قومی از انار منع کرده اند و نزد من انار شیرین بد نیست و گاهی برای آوردن نفث ازین ادویه مطبوخ استعمال مینمایند جو مقشر عناب سپستان بنفشه تخم خشخاش و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و این هر دو از جلاب بهترست و جالینوس در ابتدای این مرض باستعمال ذیاقودا برای منع ماده و انضاج و

تنویم امر کرده و نزد من احتیاج بسوی او وقتی ست که از شدت سهر چاره نباشد والا خشخاش تبلید ماده و منع نفت می نماید مگر آنکه شکر که درد یا قوزا داخل باشد دفع ضرر او نماید و باشد که بزوری یعنی آنچه از تخم خشخاش بسازند و آن ضعیف التبلیدست موافق تر از قشوری که با پوست آن بسازند و آن قوی التبرید و تبلید و تخدیرست درین وقت بود و ممکن است که این تبلید در ابتدا و اوائل الضباب ماده از اعالی مطلوب باشد و تقویم یعنی ازاله رقت از قوام ماده وقت کثرت فوقاز انصباب ازلی ترست و باید که آنچه از نفت محتبس شده باشد تنقیه آن نمایند و تقدیر غذا نمایند و کثرت در آن نکنند بلکه تلطیف او نمایند بحسب وجوب کثرت حدت مرض و قلت آن و اعراض آن پس اگر ساکن خفیف سهل باشد بماءالشعیر مقشر جیدالطبخ خلیظ القوام غذا سازند که آن منفث مقطع مقوی ست و اگر خواهند بشکر یا عسل شیرین کنند و اگر هنوز در بدن اضطراب باشد تا حصول صحت اقتصار بر ماءالشعیر رقیق نمایند و خصوصاً بحسب نفت که اگر بسیار آید از کثرت ماده امن حاجت بقوت باشد پس بماءالشعیر مقشر غذا سازند و تقویت دهند و اگر نفت محتبس بود تلطیف تدبیر نمایند و بر ماءالشعیر و اشربه حتی الامکان اقتصار ورزند و بالجمله غذای ایشان در ابتدا ماءالشعیر پس احساسی مرطبه فاتره مرتب بآب سبوس و شکر و روغن بادام باشد و قطف و بقله ایمانی و اسفناخ و کشک جو و ماش مقشر بروغن بادام و کدو و خبازی و ملوفیا و حریره متخذ از شیره تخم خیارین و شیره مغز تخم کدو بشکر و روغن بادام تناول کنند و در آخر ماءالشعیر که در آن اونی غلط باشد و بعده آب گند و سرخ دهند و در آخر جو و گندم مخلوط کنند و باید که ماءالشعیر در هر روز دو بار یا اکثر از آن لازم گیرند اما دفعه اولی وقت صبح برای دو اختیار نمایند و اما دفعه ثانی وقت عادت غذای او در ایام صحت باشد که این افضل اوقات شرب ماءالشعیرست اگر معده نفی باشد واجب است تعدیل خوابگاه او و غسل فم و لسان لهات و هر روز دو بار غسل مستقصی باب و اگر باین آب قدری سکنجبین آمیزند اولی ست و اگر طبع قبض باشد و عطش در میان در او غذا غالب گردد لعاب بزرقطونا بشکر بیاشامند و اگر سرفه نباشد بأشامیدن سکنجبین قلیل الحموضت خوف نیست و واجب است حذر از تضمید صدرا و مگر آنکه یقین قصر علت باشد و چون بدانند که مرض قصیرست در قطع غذا و تلطیف تدبیر او حتی الامکان مضایقه نیست و بر موضع الم ضماد نمایند و چون مرض طویل باشد لابدست از تغذیه اعنی آشامیدن ماءالشعیر ثانیاً در وقت غذا و توفیر آن برین برای حفظ قوت چنانچه بقراط گفته که غذا در مرض طویل قطع نباید کرد تا سبب اسقاط قوت نگردد و مواضع الم را ضماد نکنند تا در انضاج فضلات فتور نیفتد و آنجا که قوت بر تلین طبیعت بخیارشبر متمکن باشد منع نکنند و حفظ مریض از اهویه مختلفه و اصابت باران و فزع از واجبات ست و چون در ذاتالجنب اسهال حادث شود و ذاتالجنب از انحلال ذبحه عقب آن افتد از جمله علاج از فصد و تلین طبیعت منع کنند تا ضعف عظیم حادث نشود و تدبیر او اقتصار بر شرب پست جو یا جو مقشر محمض مطبوخ باشد و اگر در اقسام ذاتالجنب ضرورت فصد افتد و نضج ماده نباشد پس صواب آنست که در اخراج خون بقدر و ثلث وزن

اقتضار نمایند و یک ثلث آن برای فصد دوم باقی گذارند و برای استعداد فصد ثانی نمک و زیت بر موضع جراحت نشتر نهند و اکثر لینه شکم هر روز یکبار یا دو بار از فصد ثانی بی نیاز میسازد و هرگاه قوت مریض بر حال باشد و عقب فصد غشی افتد یا شدت عسر و ضیق در نفس عارض گردد و دلیل آن باشد که فصد ماده مرض استفراغ نساخت تدبیر حقنه باید گردد اولی آنست که تلین طبیعت در علاج اوجاع صدر بزمانه ابتدا نمایند مگر بخفیف از حقنه ها و شیافات و از خطای عظیم ست آشامیدن مبردات شدید مگر در صفاوی که در آنجا مبالغه در قطفیه بمثل لعاب بزرقطونا و ماءالخیار و ماءالقرع و آب هندوانه و ماءالشعیر کرده میشود و آشامیدن مبردات قابضه یا خوراندن آنها مثل عدس بحموضات و مانند آن نیز خطاست و بدانکه نوشیدن آب سرد غیر موافق ست برای این مرض و برای جمیع اورام باطنه و مهاامکن تقلیل آن نمایند و اگر تشنگی غلبه کند آنرا بسکنجبین آمیزند برای کسر سورت آب و تقلیل بقاء ثبات او بلکه برای بدرقه و تنفیذ در بدن و انتفاع سکنجبین بتقطیع و تلطیف او و بدانند که در ذاتالجنب چون التهاب کثرت پذیرد و استدعای تبرید نماید پس تبرید او بچیزی که در آن جلاذ ترطیب باشد مثل مارالخیار و آب هندوانه نمایند و اما ماءالقرع اگرچه بیک جهت نفع میکند لیکن باست که ضرر مینماید و بتخفیف میکند باو داروآنچه از آن اجتناب باید کرد مثل آب خرفه و آب کاسنی ست و هر آنچه در آن تبرید و کیشف باشد و واجب است که معظم غرض طیب تنفیث بسهولت باشد و خواب بر پهلوئی علیل نفث زیاده می آرد و اکثر احتیاج بجنبش اندک و آشامیدن آب مائل بحرارت جرعه بعد جرعه می افتد که آن بسیار نافعست و گاهی وقت احتیاس نفث زنگار و غیره ادویه حاره بعد روز هفتم معاین کبار میدهند و آن در ذاتالجنب بلغمی مسطور گردد و اگر در اصحاب ذاتالجنب بعد انکسار ممی بفضای توی تر حاجت آید ماهی رضاضی خورند و کذلک نان بشکر و سکه که این معین بر نضح و نفث ست که ماهی بریان بکرات و شبت و نمک و جهد نمایند که نواحی شکم سبک ماند تا نواحی صدر مزاحمت نکند و این تلیین طبیعت و اخراج ثفل کنند اگر محتبس باشد بحقنه لین مثل ماءالشعیر باندک آب چقدر و واجب ست که منع نفخ نمایند که بخار ثفل و نفخه درین مرض بسیار مضر اند و از مهم شدید اهتمام اینست که مبادرت نمایند در تنفیج علت قبل از ریم شدن او و اگر ریم گردد مبادرت به تنقیه آن قبل از تاکل نمایند و بدانکه لابدست از ترطیب برای تسهیل نفث و سرعت آن و چون نفث ابتدا نماید در تزیاید مرض و ازچهارم تجاوز کند مطبوخ مذکور را باصل السوس و پرسیاوشان قوی نمایند و چون ماده غلیظ و قوت قوی باشد و در عصب آفت نبود در آشامیدن سکنجبین قلیل الحوضت ممزوخ بآب نیمگرم خون نیست تا تقطیع نماید و اگر درینحال بصورت قبض تلین طبیعت بمثل خیارشبر مع شکر و ترنجبین یا شیر خشت نمایند بهتر باشد و گاهی استعانت مینمایند بضمادات و مروخات منضجه محله و اول آنکه استعمال او درین واجب است قیروطی مرتب از روغن بنفشه و موم مصغی ست بعده بشحوم و لعابات و غبار آیسا تدریج نمایند پس بتدریج قوی تر از آن مثل ضماد بابونه و پنج خطمی و اصل السوس بنفشه و

طبیخ خبازی بستانی استعمال کنند و اگر بقوی ترازین حاجت آید و ماده خام تر بود ضماد از برگ کرب و برگ بادیان پخته سازند و ایضا ضماد متخذ از افسنتین و اصل السوس بقدری عسل و روغن ناروین و بدانند که اگر ماده بسیار باشد اضمده و اطلیه بارده ضرر کنند و اگر اندک بود ضرر نکنند بلکه نفع بخشند و کذلک اگر ورم تحلیل شود و بقیه آن باقی ماند و چون غیر فصد استفراغ نافع واقع شود ایضا طلای بارد جائزست و این ضماد برای نضح و تسکین دروجیدست برگ بنفشه و خطمی هر واحد یک جزو اصل السوس در جزو آرد باقلا آرد جوهر واحد یکنیم جزو بابونه کتیرا یکیک جزوه اگر ماده غلیظ باشد و احتیاج بتحلیل زیاده افتد بزرکتان در آن زیاده کنند در میفتخج و موم و روغن بنفشه بسرشد و اگر حرارت کمتر باشد بدل روغن بنفشه روغن سوسن یا روغن خیری یا نرگس نمایند و اگر حرارت قوی باشد بدل ادویه حاره ملحقه به نسخه اصل که زیاده نموده اند گل نیلوفر و گل سرخ و جواده کدوی تر داخل کنند و این مروخ نافع ست موم پیه بط یا ماکیان روغن گوسفند زوفای رطب گداخته مروخ سازند که بسیار مفیدست و از اضمده که جامع انضاج و تسکین وجع اند ضمادیست که از آرد باقلا و آرد جو و اکلیل الملک و پوست خشخاش بسازند و چون صعیده کنند و بر موضع درد نهند و گاهی در آن استعانت بکماوات رطبه یابسه برای نضح و تحلیل مینمایند و رطبه موافق تبریرای ذات‌الجنب مائل بحمره است و یابسه برای آنکه مائل بفلغومنی باشد لیکن رطب چون نفع نکند مضرت نماید و یابس اگر ضرر کند ضرری عظیم نماید و ال آن ها بتقدیم اسفنج مبلول بآب گرم است و قویتر از آن آب دریای شور و آب نمکین هست بعد از آن اگر احتیاج بکما و افتد تجاوز ازین نمایند بنحارزیت و آب هر دو گرم کرده و قوی تر ازین آنست که بسرکه و کرسنه دیگر نب موزیت صوف یا پارچه تر کرده تکمید سازند و از کماوات یابسه لطیفه سیوس گندم ست پس جاورس پس نمک و تکمید هر دو قوی تر و نافع ترست و تکمید جمله وجع عالی رسافل را حل کند چون مانع از امتلا نباشد که جذب مواد نماید و اما فصد وجع عالی را اکثر حل نماید قبل از آنکه ورم در جمع شروع کند و بهترین اوقات فصد روز سوم یا چهارم ست و چون ضماد یا کماذ نمایند جهد کنند که بخار آن بروی مریض نرسد تا کرب و ضیق نفس نیارد و باست که مرض شدید السیس باشد باو بخار ضماد و کما و رطب معتدل که بچهره رسد و در بینی رود نفع بخشد و گاهی استعانت مینمایند بلعوقات مستعمله آنها و ملائم تر و موافق تر آنها برای محرورین لعوق موم سفید معدفای مغسول بروغن بنفشه است و خصوصا چون درد شدید باشد و گاهی مهاجم بعد تنقیه بدن بفسد و غیره و اعتماد بر آنکه نقا حاصل شده استعمال مینمایند پس از وضع محاجم بجای درد نفع عظیم حاصل میگردد که گاهی درد بالکل ساکن میشود و گاهی جذاب و بنواحی خارج میکند و ضماد خردل اگر در مثل این موضع استعمال کنند در جذب عمل محاجم مینماید و اگر مرض تا چهاردهم باقی ماند درین وقت حجامت و تلطیف تدبیر لابدست و چون سهر شدت کند شربت خشخاش و خشخاش مناسب ست و چون نفس متواتر گردد تدارک ضرر او بترطیب بمثل لعاب اسپغول که اندک اندک از آن تجرع کنند و بمثل



جلاب نمایند و گاهی از نطول بآب نیمگرم بر پهلو بنابر تخفیف وجع و تقلیل تواتر نفس منتفع میشوند چه تواتر نفس ضارست چنانچه در ابتدای این مبحث مسطور شد و بعد انحطاط ظاهر حمام استعمال نمایند و از تبرید شدید اجتناب کنند مگر در ذات‌الجنب که از قسم حمزه باشد و کذلک از تبرید مغلظ احتراز کنند و بتلطیف مشغول شوند و در آبها و اشربه مذکوره کراث و پودینه در آخر بجوشانند و تخم قریص بعسل لعق نمایند و اگر ورم عصیان نماید و جمع گردد تدبیرش جدا مسطور گردد و واجب است که تاقهین از اصحاب ذات‌الجنب از مالحات و مریضات و امتلا و شکم سیری و مقام در آفتاب و بادودخان و آواز بلند و نفخ و جماع حذر کنند که اگر نکس شود هلاک گردند و هم او نوشته ذات‌الجنب که از تناول اغذیه غلظه حادث گردد علاجش ترقیق ماده بحمام و بعد خروج از آن شربت سکنجبین و اجتناب از تمریح روغن ست و بساست که این تدبیر از فصد بی نیاز سازد **جرجانی و ایلاقی مینویسند:** که علاج ذات‌الجنب دموی و صفراوی قریب بیکدیگرت لیکن اگر خون غالب باشد اول فصد باسلیق نمایند روز اول که هنوز ماده در حرکت باشد از دست مخالف و بعد یک شبانه روز که ماده قرار یافته باشد از دست موافق و اگر قوت مریض قوی باشد خون چندان برآرند که رنگ خون از ساهی بسرخی بگردد و اگر اراده حفظ قوت باشد اندک اندک بدو دفعه یا سه دفعه خون را بیرون کنند و اگر صفرا غالب بود تدبیر اسهال او باید کرد بمطبوخ خیارشنبز یا بحقنه لین و درینجا نیز فصد کردن موثرتر از مسهل ست چه ممکن است که مسهل اجابت نکند و اخلاط را بجنیانند و اضطرابی تولد کند و روز اول و روز سوم تا از تنقیه فارغ نشوند شربت بنفشه و شربت نیلوفر بآب آمیخته یا با جلال رقیق دهند و اگر شستگی غالب شود آب هندوانه و سکنجبین که بسیار ترش نباشد بآب ساده یا آب هندوانه آمیخته و اون صواب باشد و بعد تنقیه هر صبح خمیره بنفشه در جلاب رقیق حل کرده و روغن بادام بران چکانیده دهند و ماءالشعیر که در آن عناب و سپستان و بنفشه جوشانیده باشند با شکر بدهند و شربت بنفشه مرکب بست درم با روغن بادام چهار درم و یا از بنفشه سی درم عناب سی عدد سپستان پنجاه عدد مویز منقی سی عدد تخم خطمی اسپغول بهدانه کتیرا هر یک ده درم فلوس خیارشنبز بست درم شکر یک رطل شربت مرتب کرده بست درم از آن بروغن بادام بخورند و این مطبوخ مسهل ست عناب سی عدد سپستان پنجاه عدد بنفشه ده درم فلوس خیارشنبز پانزده درم ترنجبین سی درم بدستور جوشانیده صاف نموده بدهند و اگر قوی تر خواهند سه درم لسان الشور یا پنج درم درین مطبوخ زیاده کنند و اگر صفرا سخت غالب نباشد ده درم اصل السوس مقشر و سه درم تربد تراشیده و نیمکوفته هم اضافه نمایند و اولی تر آنست که اصل السوس و تربدور مسهل دیگر دهند بعد از آنکه نفت ظاهر شده باشد و اگر مریض از مسهل کراهت کند سه درم گاوزبان کوفته بیخته در جلاب بدهند و حقه از بابونه و انجیر و بنفشه و عناب و سپستان و تخم خطمی و خسک و شکر سرخ و یا فانید بسازند و روغن کنجد و نمک طعام اندک آمیزند و عوض آب جلاب دهند یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بآب آمیخته و لعوقات و همه تدابیر منضجه منقیه که در علاج ذات‌الریه گذشت بکار برند

و بعد نضح ماده در تنقيه آن بنفث كوشند و آب گرم و ماءالشعير رقيق بشكر و مسكه بشكر يا عسل و خواب بر پهلوى ورم معين بر نفث و منقى صدر و پهلوست و بعد تنقيه و سكون اعراض مرض و كثرث نفث غذا از كشك حو و آرد باقلا اسفاناخ و بلوخيا با شكر دهند باقى همانست كه اكثر در قول شيخ گذشت فقط صاحب كامل و جامع گویند: كه در علاج ذاتالجنب احتياج باستعمال اكثر تدبيريكه در مداوات ذاتالريه مذكور شد بسبب مشاكلت فيمايين هر دو ميباشد و چون امر چنين باشد مى بايد كه در ابتدای اين مرض اگر وجع متصل بترقوه بود فصد باسليق از دست مخالف جانب علت نمايند براى جذب ماده بخلاف جهت و اگر مرض متمدای شود و ماده قرار يابد فصد از جانب علت كنند و اخراج خون زياده نمايند و مرتبه دوم فصد كنند چون قوت و سن و مزاج و وقت مساعدت كند و بايد كه خون چندان بيرون آرند كه رنگ او متغير گردد پس اگر رنگ او احمر ناصع باشد آن مقدار بگيرند كه برنگ حمرت قائى يا بسياهى برسد و اگر فانى باشد چندان بيرون كنند كه نائل بسياهى و يا تيرگى گردد و اگر از ابتدا سياه باشد بايد كه آن مقدار خارج كنند كه رنگ آن صاف گردد و اگر صاف نشود آنقدر بگيرند كه بحد غشى برسد و چون در ذاتالجنب مائل بسوى اسفل بناحيه شراسيف باشد بايد كه مسهل بمثل لبلاب و فلوس خيارشمبر يا ماءالفواكه و بنفشه خشك بخيارشمبر و ترنجبين و مانند آن دهند و بعد از آن ماءالشعير كه در آن عناب و سپستان و اصل السوس مقشر كوفته جوشانيده حمير بنفشه مالیده با شربت بنفشه آميخته روغن بادام بر آن چكانيده باشند بدهند و صاحب ذاتالجنب را از دادن ماءالشعير قبل از تنقيه بدن بفصد بادواى مسهل حذر كنند لاسيما هنگامى كه طبع قبض باشد اگر بدهند ماءالشعير از معده و امعا نافذ نشود و گرم شود و از آن بخارات حاره بناوحى صدر مرتقى گردد و برمريض بلاى عظيم آورد و بعد تنقيه بدن ماءالشعير كه مسطور شد بدهند و اگر هنوز در ظهور نفث توقف ببينند قبل از ماءالشعير بيك ساعت و واوقيه شربت بنفشه و روغن بادام دهند كه ترطيب مزاج و اعانت بر نفث كند بعده ماءالشعير بدهند و اگر درد شديد باشد روغن بنفشه كه در آن موم سفيد گداخته باشند بر موضع وجع بمالند و تكميد بمثانه كه آب گرم يا روغن بنفشه در آن پر كرده باشند و تسكين درد سخت سودهندست يا بته ظرف نقره يا چينى يا سفيد روى ازرق صغير رقيق الجلد تكميه نمايند و اگر درد ساكن نشود سبوس گندم و جاورس تكميد كنند اگر ماده دموى رقيق باشد و اگر ماده غليظ الزج باشد گرم كرده يا بكرسنه كوفته بسر كه سرشته و مانند آن آنچه تلطيف ماده غليظ و تحليل قوى و تجفيف نمايد كما سازنده و اگر ماده متوسط باشد تكميد بآرد جو و باقلا و سبوس بسر كه جوشانيده و آب آميخته بعمل آرند و بايد كه قبل از تنقيه بفصد يا مسهل از تكميد حذر نمايند والا موجب بليه عظيم بر مريض گردد و درد شديد و قوى شود و اگرچه كما و تحليل كند ليكن ماده زياده از آنچه تحليل شود از بدن بسوى او جذب نمايد و ازينجهت مى بايد كه هرگاه درد بكما و محلل و منضح تسكين نيابد تنقيه بدن نمايند مقصد يا دواى مسهل حسب حاجت بهركدام ازين هر دو كه لائق باشد و يا بهر دو چون درد ساكن شود بسوى نفث نگاه كنند اگر بطى يا اندك باشد

این ضماد محلل بنفشه خشک صندل سفید آرد جو خطمی سیوس گندم اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته و روغن بنفشه و موم مصفی حل کرده بر موضع ضماد نمایند و اگر تجلیل و افصاح زیاده حاجت افتد در آن آرد باقلا و صلبه و بزر کتان بقدر حاجت بیفزایند و حسودی معمول از قطاع جواری بشکر طبرزد یا و روغن بادام بدهند و با وجود این اگر نضح بطی و نفت و شوار باشد این ماء الزوفای صغیر بدهند عناب بست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بست درم انجیر سفید ده عدد اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان هر یک چهار درم تخم خطمی خبازی هر یک سه درم جو مقشر نیمکوفته پنج درم همه را در چهار رطل آب بر آتش ملائم بجوشانند تا بیک رطل آید چهار اوقیه از آن صاف کرده خمیره بنفشه پنج درم در آن مالیده روغن بادام یک مثقال داخل کرده بنوشند و اگر آنچه بنفت برآید غلیظ عسرالخروج باشد و تپ شدید نبوده اندکی رو فایخ سوسن و دین مطبوخ افزایند و لعوق مرکب از لعاب تخم کتان و آب انجیر که در آن آرد باقلا و بادام مقشر پخته باشند بدهند و حکیم بقراط در کتاب امراض حاده ذکر کرده که هرگاه نفت دشوار گردد و بزاق لزج شود سکنجبین بدهند که تقطیع اخلاط غلیظ و منع التزاق بزاق بقصبه ریه نماید و بدینجهت تنفس را نیکو سازد و نوشیدن او نیمگرم در تقطیع و تلطیف موافق تر باشد و چون در پهلوی مریض از بیرون سرخی یا ورم یا شیره ظاهر گردد باید که بر آن موضع مجممه بلا شرط نهند و انجیر و خردل سائیده بر آن ضماد نمایند تا آن موضع متقرح گردد و بعد نقای بدن و نضح مرض و زوال تپ مریض را در حمام معتدل الحار داخل نمایند یا در آبن آب نیمگرم نشانند که در نضح ماده و اعانت نفت و وجودت نفس و تسکین وجع منفعت بین نماید لایسما اگر عادت مریض در صحت بکثرت استحمام باشد ولیکن آب گرم بر سر او هرگز نریزند که آن باعث انجدار فضول از دماغ بسوی سینه نگرند و اما سائر تدبیر مثل تدبیر صاحب ذات‌الریه حمیاقی که بآنها اسعال باشد باید کرد و از کثرت تبرید و تطفیه در ذات‌الجنب احتراز کنند که آن درم را خام و منع نضح مینماید لیکن باشبای بمرده بعض چیزهای گرم باعتدال آمیزند و بحسب قوت و ضعف استعمال ادویه مبرده نمایند. صاحب خلاصه و حاوی صغیر و غیره میگویند: که در روز اول و دوم و سوم مبادرت بفصد قیفال از جانب مخالف نمایند و بعد از سه روز از جانب موافق و از مسهل احتراز کنند و بر موضع وجع مجحه گذارند و باید که از فصد اخراج خون بقدر قوت و حسب واجب نمایند بعضی اگر مزاج قوی و فصل ربیع و مریض متحمل باشد خون مقدار یک رطل بگیرند و اگر ضعیف قضیف باشد و خون سقوط قوت بود از مقدار چهل درم زیاده نباید گرفت و اصل السوس مقشر جوشانیده صاف نموده شیره تخم خیارین و شربت بنفشه آمیخته سرد کرده بدهند و لعاب بهدانه و شربت آلو بخارا در آنجا که تلین طبیعت منظور باشد مناسب است یا هر صبح مطبوخ بنفشه نیلوفر هر کدام سه درم سپستان عناب هر کدام ده عدد بدهند و غذا ماء‌الشعیر که در آن بنفشه و نیلوفر و خشخاش و عناب و سپستان پخته باشند بشربت بنفشه و روغن بادام دهند و بعد از چهار روز اصل السوس پرسیاوشان در مطبوخ مذکور بیفزایند و در ابتدا ضماد از آرد جو و بنفشه و

خطمی بآب نیمگرم و روغن بابونه سازند و اگر درو بجانب اسفل و نواحی شرایف میل کند روز هشتم اسهال باین مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم بنفشه پنج درم گل نیلوفر چهار درم سپستان عناب هر کدام ده دانه تخم کاسنی سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده شیر خشت ترنجبین هر کدام بست درم مغز فلوس بست درم مالیده صاف کرده روغن بادام داخل نموده بدهند هنگام سحر اگر زمانه تابستان باشد و وقت چاشت اگر زمستان و بعد فراغ از اسهال لعاب اسپغول و لعاب بهدانه با قند سفید باید داد و در آخر روز سی درم ماء الشعیر با شربت بنفشه و روغن بادام هر کدام ده درم بیاشامند و بر صدر و اضلاع قیروطی روغن بادام یا روغن بنفشه و کتیرا و تخم خطمی کوفته بیخته و موم سفید ساخته طلا کنند و از آشامیدن آب سرد چندانکه ممکن باشد منع نمایند و اگر بقیه از درد تپ باقیمانده روز دهم و دوازدهم اعاده مسهل کنند و از معاودت مسهل خوف نکنند اگر قوت قوی و مریض متحمل باشد و اگر در ظهور نفث توقف باشد با لعاب بهدانه با شربت بنفشه و روغن بادام ساعت بساعت اندک اندک باید داد که باعث ترطیب گردد و ایضا صاحب حاوی و ترویج گویند که اگر ماده صفراوی باشد در ابتدا نیز فصد از جانب وجع نمایند و درین خوف از انجذاب ماده بموضع ورم مثل خوفی که در دموی ست نباید کرد بسبب قلت صفرا در بدن نسبت بخون و هر صبح شربت بنفشه یا نیلوفر یا خمیره بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام ازینها که باشد ده درم بترنجبین پانزده درم بنوشندو یا جلاب از عناب و نیلوفر و خشخاش بخمیره بنفشه یا ترنجبین ده درم بیاشامند و غذا ماءالشعیر بشریت بنفشه و روغن بادام یا شیر بادام و یا روغن بنفشه تازه سازند بعده تلین طبیعت بمطبوخ ملین مذکور نمایند و بعد از تنقیه تام مبالغه نمایند در تبرید مزاج و ترطیب او باشیائی که سرفه زیاد نکنند مثل شیر خرفه مقدار دو اوقیه بشکر سفید ده درم و یا آب هندوانه و یا آب خیار هرچه ازینها میسر آید بقدر دو اوقیه بشکر یا ترنجبین هر کدام که باشد ده درم بدهند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام در آن عناب و سپستان داخل کرده سازند اگر تپ و سعال باقی باشد و الامزوره ماش بمغز بادام یا کدو یا اسفناخ یا خرفه یا کاهو یا ملوخیا یا سرمق و مانند آن دهند و تنقل بانار شیرین و کاهو رطب و شربت تفاح شامی و مانند آن نمایند. **مسیحی گوید:** که در ابتدا قبل از تمکن و استقرار درم فصد باسلیق از جانب مخالف کنند و خون در مرات کثیر مقدار یسیر اخراج نمایند و بعد تمکن ورم از جانب محاذی فصد کنند و در دفع واحد مقدار کافی خون بیرون آرند و میان هر دو شانه حجامت نمایند و بماءالفوکه و بنفشه تلین طبیعت کنند بعده ماءالشعیر که در آن سپستان و خشخاش و اصل السوس پخته باشند بجلاب بیاشامند و طبیح انجیر خشک و عناب و سپستان و خشخاش سفید بخمیره بنفشه و کتیرا بدهند و قنات نان سمید بشکر و روغن بادام غذا سازند اگر ضعف باشد والا تا روز چهارم بر ماء الشعیر اقتصار نمایند چون روز چهارم آید و نفث شروع کند پرسیاوشان در طبیح مذکور داخل کنند و اگر طبع قبض گردد و مغز خیارشنبه و خمیره بنفشه در جلاب نیمگرم مالیده بیاشامند و حقنه این بعمل آرند و باشیای رطب حاد باعتدال غذا سازند تا در نضج ماده و قلع و نفث او

اعانت نمایند مثل حسوئیکه از سبوس و فانیذ و روغن بادام ساخته باشند و بجای آب ماء العسل ممزوج بآب بسیار دهند که تسکین وجع و تنقیه ماده بنفث میکند و اگر ازین عطش پیدا گردد حلاب بشریت بنفشه بیاشامند و به موضع وجع از بابونه و آرد جوویج خطمی و بنفشه و اصل السوس و روغن کنجد ضماد سازند و بعد تنقیه بدن در حمام داخل شوند و در آبن یک شیرین برفق نشینند که این اعانت بر نضح و تجوید تنفس و تسکین وجع می نماید و یا بر بخار آب بسیار گرم انکباب کنند و بر سر او روغن بنفشه ریزند و دهن بگشایند تا بخار در آن داخل گردد و آن بر سر نریزند که آن مسقط قوت ست و آنجا که نفث از اول امروز و یا سیاه آید و بران دوام نماید تپ و حرارت تا روز هفتم ساکن نشود آن مخفوف ست و اگر معذک نفس گشاده نگردد و دور سینه خرخره حادث شود. چهره سرخ گرد و چشمها گشاده ماند مریض هلاک گردد و جمله ذات‌الجنب از ورم دموی میباشد الابعض از آن از خون تنها می افتد و علاجش همانست که مذکور شد بعضی از آن خوفی که بر آن صفرا غالب باشد حادث میگردد و علاجش بعلاج دموی نمایند و معذک تطفیه زیاده بلعاب بزرقطونا و ماء الخیار و مارالقرع و آب هندوانه نمایند و غذا از کشک جو و کدو و اسفاناخ و روغن بادام بسازند و بعضی از آن از خوفی که بر آن بلغم غالب بود عارض میشود و در آن تبرید و ترطیب کم نمایند و دوی ملطف و مقطع بیفزایند. **طبری گوید:** که در ذات‌الجنب خالص اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از جانب علیل نمایند و در فصد مبادرت کنند خصوص در نوع دموی و خون بقدر صالح لائق قوت مزاج مریض برآرند و در آن اسراف ننمایند تا بصورت احتیاج فصد ثانی و ثالث امکان آن باشد باو باخراج خون بسیار در یک دفعه قوت ساقط نگردد و بعد چند روز مهلت دهند با حسن تدبیر و ماء الشعیر مطبوخ بسپستان و عناب بشریت نیلوفر بیاشامند و هرگاه تشنگی شود اندک لعاب اسپغول و شیره تخم خرفه بدهند و غذا ازو باز دارند تا ضیق‌النفس زیاده نشود و طبیعت بهضم غذا مشغول نه گردد و بدل غذا نیز ماء‌الشعیر بدهند و جالینوس بحفظ عادت در امراض حاره امر کرده و معنی او اینست که هرکرا مرض حاد بهمیرسد و متحمل غذا باشد واجب است که او را ماء الشعیر او را بخوراند برای مداوات پس بعادت او در وقت غذای متاد نظر کنند اگر معده او نقی و خالی باشد و تواند که باز ماء الشعیر بیاشامد در وقت غذا بدهند و این عادت در اوقات غذای او در ایام صحت او اعتبار کنند پس هر قدر که معده نقی باشد و احتمال نوشیدن ماء الشعیر نماید بیاشامند و اگر این ترک کنند مدت د مزاج بهمیرسد و قوت او ساقط شود و از تلطیف تدبیر و اعتبار عادت که جالینوس در امراض حاده گفته همین ست و اگر بدن او احتمال اعتبار عادت بسبب فرط امتلا نکند اعتبار عادت ننمایند و نیاشامند که باعث امتلا نگردد و در معالجه او مسلکی که سائر قوانین را واجب کند سلوک نمایند و نظر نمایند بطبیعت مریض که اگر معتقل و محتبس باشد ماء‌الشعیر ازو قطع نمایند و اقتصار کنند بر لعاب بزرقطونا و لعاب بزربقله و بدهند لعوق خیارشنبر معمول از لعاب بهدانه و فانیذ که عسل خیارشنبر بلعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه شیرین و اندکی روغن بادام با هم بزنند تا جمله یکسان گردد و بعد بملعقه بدهند که آن تلپین صدر و

توسیع نفس و تعدیل طبیعت نماید و چون طبیعت باو اعتدال آید بأشامیدن ماء الشعیر با شربت نیلوفر اعاده کنند و لعاب بزرقطونا نزدیک قشنگی بهند و حفظ ایام بحارین و فساد و صلاح اوران نمایند مثل چهارم و هفتم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و بستم بر مذهب بقراط پس در ایام بحران غذا ندهند و نه دوا و از کمیت ماء الشعیر کم کنند که معده بثقیل نگردد و نه استفراغ بفسد و نه بدوا نمایند و حفظ عادت و طبیعت کنند و نظر نمایند بدانچه صلاح یا فساد بدان باشد و آنچه مستفرغ شود بر عاف یا عرق یا اوراءبول یا انحلال طبیعت حتی که اگر علت نقصان پذیرد و بغیر نفت طیب ادان اضطراب کند و معلوم نماید که فضلات بطریق مختلفه طبیعت دفع نمود. **خجندی گوید:** که فصد باسلیق از جانب مخالف نمایند بعده اعاده او از جانب وجع بعدسه روز کنند و چون تب شدید باشد از مسهل قوی حذر کنند بلکه تلین طبیعت بحقنه لین یا بماء الفواکه غیر ترش و خمیره بنفشه نمایند و شربت بنفشه و نیلوفر و عناب و خشخاش و جلاب از سپستان و بهدانه و عناب بخمیر و بنفشه و روغن بادام و هند و غذا ماء الشعیر بشربت بنفشه و روغن بادام و عناب و سپستان سازند و اسهال بمثل شیر خشت و ترنجبین و فلوس خیارشبر و عناب و سپستان نمایند و تدبیر ذات‌الجنب صفراوی همانست که در قول صاحب حاوی صغیر مسطور شد.

#### علاج ذات‌الجنب خالص بلغمی و سوداوی

در بلغمی فصد کنند و هرچه در قسم و موسی گذشت از تلین و تضمید و تنطیل و تطفیه بحسب حاجت بکار برند و باید که در تصفیه افراط نکنند تا در ماده غلظت و نامی نیفزایند بلکه همگی توجه منضج و تلطیف ماده فرمایند و مطبوخ زوفا دهند و در ماء الشعیر قدری بادیان و نخود پخته بدهند و بجای آب و عرق بادیان یا ماء‌العسل بیاشامند و بهر تقطیع و تلطیف شربت زوفا بلیسند و گاهی در ذات‌الجنب مزمن عنب‌الثعلب مویز منقی بادیان در عرق بادیان جوشایند گلقتند داخل کرده میدهند و بعد پنج روز فصد میکنند و ضماد از بابونه و بنفشه و اکلیل و باقلا و عنب‌الثعلب در موم روغن سرشته در ابتدا نمایند و در تزاید اندکی محلات مانند صلبه و کتان و جز آن و در انتها منضجات مثل سکبینج و اشق و غیره نمایند و ضماد بابونه تخم کتان کنجد سیاه زنجبیل هر یک یک ام بآب سائیده نمیگرم نیز نافع ست ضماد مغز تخم بید انجیر سه چهار توله در شیر میش پا و آثار پخته و زنجبیل بآب پخته نیز مجرب نوشته اند و اگر تار روز هفتم ورم تحلیل نشود روز هشتم تنقیه نمایند باضافه برگ سنا یکنیم توله ریوند خطائی و تربد هر یک ماشه و خیارشبر هفت توله و شیر خشت و ترنجبین هر یک پنج توله و شربت دینار سه چهار توله روغن بادام شیرین هفت ماشه در مطبوخ زوفا و روز نهم تبرید از رب‌السوس و ماشه در شربت زوفلک توله ورق طلا یک عدد سرشته بخورند و زوفابیح کرفس اصل‌السوس هر یک هفت ماشه گاوزبان پنج ماشه انیسون چهار ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک ماشه جوشانیده شربت زوفا و گاوزبان هر یک دو توله داخل کرده تخم مرویا تو در بین نه ماشه پاشیده بدهند و همین نمط سه مسهل دهند و غذا شوربای مرغ بانان و روز شانزدهم حب غارقون علوی خان در شب دهند و صبح در

بدرقه هلیجیات و شاو تربد و دیگر اجزای مسهله بلغم اضافه نموده دهند تا خوب تنقیه شود و پیوسته ربالسوس و شیر خشت در دهن دارند و سرابیون و غیره منع نموده اند فصد را درین نوع بلکه امر باسهال و اخراج ماده بلغم نموده اند بمانند این مطبوخ بسفائج بگیرند بسفائج گل بنفشه گل سرخ اصلالسوس مقشر کوفته تخم کاسنی هر یک یک مثقال سپستان ده دانه مویز منقی ده درم انجیر زرد پنج دانه شامی یکی هفت درم مالیده صاف کرده فلوس خیارشنب شیرخشت هر یک ده درم مالیده صاف کرده روغن بادام یک درم چکانیده بنوشند و تعدیل کیفیت غلط و اصلاح آن نمایند بأشامیدن ماء الشعیر مطبوخ بارازیانه یا شربت زوفا و اگر علت قوی باشد باید که حل نمایند فلوس خیارشنب را در آب مطبوخ زیره کرمانی و ناشتا بیاشامند که زائل میگرداند درم بلغمی را و آشامیدن گلقدن بآب گرم همیشه نافع این نوع ست و طبیخ زوفا و بنفشه مربی بدستور و تمریخ سینه مدام بموم روغن مرتب از موم زرد و روغن خیری زرد نمایند و باقی هرچه در اقوال اطبا بیاید حسب حاجت بکار برند و در سوواوی واجب است که متوجه تنقیض کیست سودا گردند بفسد و مسهلات مشروئیه لائق آن و یا بحقنه های مخرج سودا و بجهت میلان ماده سودا باسفل حقنه الیقست و تنقیه بحقنه معتدل علوی خان و یا بمطبوخ افتیمون مسهل ایشان نیز مفید و بعد از آن متوجه تعدیل و اصلاح آن شوند بمثل شربت گاوزبان بلعاب بهدانه و یا ماء الشعیر و از برگ کرنب و بنفشه و گل خطمی و بابونه بجهت انضاج و تلبین بموضع وجع ضماد نمایند و برای همین منفعت و ارخاد ترطیب تکمید موضع بآب گرم کنند و بالجمله عنایت بطرف ارخای موضع و تلبین و ترطیب ماده و اعانت نضج و تخفیف وجع بیشتر دارند و بآب گرم نطول سازند و بحقنه لینه طبع بگشایند و بقراط گفته نافع ست این نوع ذاتالجنب را نشستن در آبن حار و چون از آبن بر آیند ترنج نمایند موضع وجع را بقیروطی متخذ از موم سفید و روغن بنفشه و تغذیه نمایند بشوربائی که در آن نخوذ پخته باشند تا بزودی شفا یابد اقوال اطبا صاحب حاوی و ترویج گویند که علاج ذاتالجنب بلغمی فصد باسلیق و اخراج خون غیر کثیر و آشامیدن جلاب هر صبح از سیستان ده عدد اصلالسوس عنبالثعلب هر واحد سه درم شکر سفید و ترنجبین هر یک ده درم و در نسخه دیگر گاوزبان و خبازی و شربت زوفا نیز زیاده است و غذا ماء الشعیر مع اندکی نخود و جل طبیعت بعد ظهور منتج در قاروره باین مطبوخ سناهی یکی هفت درم اصلالسوس مقشر نیمکوفته تخم کاسنی بنفشه نیلوفر تخم خبازی هر واحد سه درم مویز منقی ده درم انجیر خشک ده عدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید در آن ترنجبین و گلقدن و خیارشنب هر واحد ده درم مالیده صاف نموده روغن بادام یک مثقال افزوده و صبح بنوشند و تا آخر نهار صبر نمایند تا اسهال زیاده آیند بعد از آن جلاب بارو از شکر سفید ده درم و بزرقطونا یا تخم ریحان هر کدام که باشد دو درم بدهند و غذا در آخر روز ماء الشعیر مذکور درد موی و اگر در یکبار تنقیه باین مطبوخ نگردد بار دیگر اعاده در غیر روز بحران نمایند حتی که ماده بالکل مستفرغ گردد و اما اگر ماده ورم سودای محترق باشد فصد و اخراج خون بقدر قوت و آشامیدن جلاب هر صبح از بنفشه سه درم و سپستان ده

عدد و گاوزبان یک مثقال با نبات یا ترنجبین و ورم غذا ماء الشعیر بشریت بنفشه و مزورات مذکوره و تلیین طبیعت بمطبوخ که در بلغمی گذشت و بحقنه لینه غیر حاده و اولی علاج آن تنطیل بآب گرم و مداومست ضمائم ملین ست جرجانی و ایلاقی **مینویسند:** که هرگاه سبب ورم بلغم صرف یا سودای صرف باشد بدون آنکه مدت پذیرد یا با خون آمیزد فصد نباید کرد بلکه حقنه حاده بعمل آرند و با ضمده منضجه محله ضمام نمایند و بجای آب ماءالعسل دهند و آب گرم جرعه جرعه مدام سود دارد و ماء الشعیر از کشک جو و گندم و نخود سازند و در آن بادیان یکدرم و اصل السوس پنج درم بپزند و سکنجبین عسلی ممزوج با آب گرم اگر هر صبح بدهند صواب باشد و خلط غلیظ را لطیف سازد و غذا نخود آب بروغن زیت یا روغن بادام شیرین و تلخ و آب سبوس با شهد یا فانیذ و شوربا که در آن چقندر و کرنب و شبت و نخود پخته باشند و حریره که از حلبه مغسول و آرد باقلا ساخته باشند خوردن و روغن بادام نیمگرم جرعه جرعه نوشیدن همه سودهندست و مسکه با شهد منضج و منفث ست و ماهی با گندنا و شبت پخته منضج و منقی ست و آنجا که ماده غلیظ و جامد باشد نفس تنگ شود و نفت منقطع گردد زوفای خشک و خردل کوفته در ماء العسل نیمگرم بدهند مقدار سه درم و گاه تنگی نفس بدان محتاج میکند که بقدر یک باقلا زنگار در شهد سرشته بدهند و مقدار یک باقلا نگزد با سکنجبین عسلی و آب گرم آمیخته درد شدید فرو می نشاند و چون نوبت تنگی نفس بغطیط و ترو نفس رسد از نظرون بریان چندانکه بسر سه انگشت بردارند و از زنگار بقدر باقلا باندک زیت و آب نیمگرم و عسل اندک بدهند و اگر قائده نشود فقاح گرم مع فلفل و سرکه زیاده کنند و نیمگرم بکار برند بعد و چون نفت کند برای دفع ضرر زنگار از حلق و معده زرده بیضه مرغ نیمبرشت بدهند یا روغن بادام گرم کرده تجرع کنند و ضماد از برگ کزیم و برگ بادیان پخته و یا از باونه و اکلیل الملک و روغن سوسن و روغن یاسمین سازند **یوحنا و سعید میگویند:** که اگر ماده فاصله ذاتالجنب بلغم غلیظ باشد و علامتش عدم عطش و قلت حدت و زبدیت نفت ست علاجش بحقنه های حاده نمایند و از فصد مریض عذر کنند و حسوی متخذ از آرد جواری مع شکر بخورند و سکنجبین نیمگرم بیاشامند و اغذیه مثل آب نخود و روغن بادام سازند و موم و روغن بر صدر مالند و در حمام داخل کنند و در آبرن آب نیمگرم شانند تا بر نضج اعانت کند و از ریختن آب گرم بر سر حذر کنند و بعد کمال صلاح و صحت جوجه مرغ و تیهو بریان بخوراند و در غذا اسراف نکنند تا هضم فاسد نگرند و اگر ماده فاعله ذاتالجنب سودا بود علاجش بحسوی متخذ از گندم و روغن بادام سازند و طبیح زوفا بیاشامند و بحلبه و بزر کتان بر پهلوی ضمام کنند و مسکه شکر بلیسند و در حمام داخل شوند و پهلوی را بموم و روغن مسع کنند و با سفید باجات غذا سازند. **بوعلی سینا گوید:** که در علاج بلغمی ابتدا بحقنه حاوه و اسهال نمایند و فصد نکنند و محلات از اضمده و کماوات حاره مذکوره که در آن قوت باشد استعمال نمایند و چقندر و آب کرنب و آب نخود و روغن زیت یا روغن بادام شیرین یا تلخ بخورند و مطبوخ یوسف ساهر که با روغن بید انجیر می نشوند بیاشامند و در سوداوی بامسای متخذ از گندم مهروس



باعسل و روغن بادام غذا سازند و لعوقات لهینه حاره بخورند و تجرع روغنهای ملینه مثل روغن بادام شیرین و احساسی لهینه متخذ از باقلا و اندکی حلبه و شیر تازه خصوصاً شیر خر نافع است و از آنچه در آن نفع میکند اینست که بگیرند قسط یک درم و بملقه آب مطبوخ شبت و روغن بلسان یا شربت عسل بدهند و این سعال ردی را نیز نافع است و گویند که اگر این دوا گرمی کند تدارک آن با شربه بارده و بماء الشعیر نمایند. **گیلانی گوید:** که از علاجات مستحسنه در ذات‌الجنب بلغمی بر طریقی که در سیامر امر کرده اینست که حقه استعمال نمایند اگر چه حاد باشد و نفع میکند او را حقه حاده متخذ از قنطوریون و قرطم و مقل و انجیر و شبت و کرنب و خسک و روغن ناروین و مری و عسل و تلین طبیعت بآب لبلاب مع قرطم نمایند و طیبخ زوفا که در آن زوفا و پرسیاوشان و انجیر و مویز منقی و بادیان و سپستان و اصل السوس پخته باشند با روغن بادام شیرین و خمیره بنفشه استعمال کنند و ماء العسل و جلاب نیمگرم بنوشند و ماء الشعیر آنها از کشک جو و گندم و نخود همه جریش با بادیان و پرسیاوشان بسازند و در آن انجیر و مویز و اصل السوس بپزند و بران فانید و عسل اندازند و این ماء الشعیر نیز نافع ایشانست نخود جریش یک کف شعیر مقشر مثل او اصل السوس چهار درم و غذای آنها حسوی متخلاز قطا همه جواری و شکر و روغن بادام و آب کرنب و آب نخود بروغن بادام شیرین و چقدر و حسوی آب سبوس و عسل و فانید باشد و بدل آب ماءالعسل بنوشند و چون صحت یابند شوربای ماکیان مطبوخ با فایده حار دهند و در حمام داخل شوند و در آبن نشینند و اضمده حار مثل ضماد حلبه وزیت یا خاکستر بیخ کرنب بشحم سرشته ضماد نمایند و لعوقات منضجه منفشه و حبوب حاره بکار برند و علاج سوداوی بفسد بعده بحقنه لینه کنند و اگر درد متسفل بسوی تحت شراسیف باشد باسهال یا حقه نمایند و از مطفیات مذکور و اکثر استعمال کنند و دائم ماءالخلاف تجرع نمایند و ماءالشعیر اندک اندک در روز سه بار بنوشند و در آبن سه بار بنشینند و طول مکث در آن نمایند و موضع را بآب گرم نطول کنند و ضماد مدام بر آن نهند و ثابت بن قره گفته اگر وجع در اسفل حجاب یافته شود و در ترقوه نباشد واجب است که در علاج او ابتدا مسهل کنند که این دلالت بز میلان خلط باحتراق و رسوب او باسفل دارد و غذای آنها آب سبوس بروغن زیت و بادام و عسل و فانید یا شوربای ماکیان مطبوخ نخود سازند.

### علاج ذات‌الجنب غیر خالص

هرچه در خالص دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی از فصد و اسهال و تطفیه حرارت مسطور شد حسب ماده استعمال نمایند مگر ارتفاع باضمده و ادویه موضعیه درین قسم افزون ترست و به تبرید و تطفیه در ذات‌الجنب خالص بیشتر و درین کمتر بجهت آنکه باعث الفجاج درم و مانع نضج است ولیکن تمریخ باشیای مبرده و بعض اشیای مسخنه باعتدال و بحسب اقتضای قوت تپ و ضعف آن مناسبت باید که استعمال اشیای مسخنه که برساند اثر اضمده و ادویه موضعیه را موضع ورم بیشتر باشد و این ضماد نافع است تخم مر و کتان و گل بنفشه و بابونه و گل شبتو و مکوه و تخم تمرهندی هر یک نه ماشه در آب مکوه

سبز آمیخته خیارشیر سه توله صبر یک توله ضماد کنند و صاحب حاوی گوید که علاج ورم حادث در عضلات مابین اضلاع فصد باسلیق است و اخراج خون بحسب واجب و نوشیدن جلاب و نوشیدن جلاب از شربت بنفشه و نیلوفر هر واحد ده درم و غذا ماء الشعیر مذکور و باقی علاج او علاج ذات‌الجنب خالص ست و بقول شیخ در غیر شدید الحرارة بذلک ضماد بمثل جلسه و زفتو بمحاجم علاج کنند و این ضماد نافع ست بگیرند خاکستر بیخ کرب و در پیه سرشته ضماد بدان نمایند و هرگاه در ذات‌الجنب غیر خالص محضلی ورم بظاهر نماید و خود بخود منفجر نشود بر موضع ورم نشتر زند تاریخ بر آید پس بمرام مدمله علاج کنند و گاهی بعد شکافتن ورم پهلو عضلی که در ظاهر نمایان باشد قرص نیب گذاشته ضماد ادویه معمول میکنند تا تسکین ور وهم شود و عناب با عرق شاهتره مالیده شیره کاهو شربت بنفشه بیاشامند بعده برای التحام موم بروغن گل گداخته مرداسنگ سفیده کاشغری رسوت باریک سوده شیرده مغز تخم کدوی شیرین ممزوج نموده مثل مرهم ساخته بنهند.

**طبری گوید:** که علا این جنس و علاج ذات‌الجنب خالص و انواع آن واحدست و بساست که محتاج میگردد. ذات‌الجنب هنگامی که بار دگر دو مار و زائل یا خفیف شود حمی بضمادیکه معین بر نضج و تحلیل باشد و درین هنگام ابتدا نمایند بضماد منضج و مرقق ماده مثل ضماد برگ خبازی و برگ بنفشه و اطراف کاسنی نرم کوبیده در روغن بنفشه جوشانند و قدری خطمی کوفته در آن داخل کرده و بعد از آن که چند دفعه باین ضماد کرده باشند با ضماد بآرد جو و خطمی و برگ بنفشه کوبیده به گلاب و آب عنب الشعلب و آب کشنیز تازه سرشته نمایند اگر از این نفت بهمرسید و خارج گردید بهتر والا بعد زوال تپ نقصان اعراض و انقضای ایام سجارین محاجم بران گذارنده و ماده را بسطح بدن جذب سازند و بشکافند آنرا خصوصاً هنگامی که مرض از جنسی باشد که بحس ظاهر گردد و درین جنس امر علیل منجر بسل نمیگردد و بلکه مول بوج جنب می گردد و اما در ذات‌الجنب خالص چون مده داخل ریه گردد و منع نفت نماید منجر به سل می گردد و نمی باشد سل درین هنگام از جهت ذات‌الجنب بلکه از جهت فساد ریه و هر فساد ریه چون بطول انجامد مون بسل می گردد و این مقارم را خوب تامل نمایند که محل لغزش و حیرت جماعتی از مزیفن کناتیش ست و گویم که چون ماده در جنب مرتبک و متعسر شد و تپ زائل نگشت و نبض نرم نشد و مرض طول کرد قوت ساقط میگردد و ضیق‌النفس بهم میرسد بجهت آنکه ممکن نیست مع شدت ممی الضمید موضع باشیای منضجه مثل الخیر و بابونه و الکیل و خردل و چون بدین ضماد نمودند علیل هلاک میگردد سبب صعوبت تپ و اگر حمی زائل گردیده ماده متعز باقی مانده این هنگام تضمید موضع نمایند به این ضماد نمایند بگیرند اطراف کاسنی و اطراف سلق و نرم کوفته و روغن کنجد جوش دهند و آرد جو و خطمی و برگ بنفشه کوفته بیخته بدان ممزوج نموده بر موضع مرض ضماد نمایند اگر نرم گردید و شروع بنفت نمود بهتر والا این ضماد را استعمال نمایند بگیرند انجیر سیاه یک جزو نرم کوفته و بابونه دو جزو خردل نیم جزو نرم کوبیده بلعاب ریشه خطمی سرشته بدان ضماد نمایند که این ضماد نرم و

رقیق میگردند ماده را و اخراج آن می نماید بسوی سطح بدن و متفرح می گردد و بقعه را که ماده و ران اجتماع یافته و جذب میشود ماده به سطح بدن و اگر ماده رقیق شود و منجذب نگردد بسوی سطح جلد جمجمه بزرگ بران گذارند که آن اخراج می نماید ماده را بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی حجاب منصب گردید و داخل ریه نشد هلاک میگردد و علیل بتعین حجاب و احداث آن ورم شدید و ران و اگر داخل ریه گردید و بنفت و سعال خارج نشد بسبب آن ریه را میخورد و فاسد می کند و تعفن آن می نماید و امر علیل آئل بسل گردد و چون حاصل گردید در ریه معالجه نمایند به این علاج که بیاشامند علیل را چند روز طبخ زوفا که آن ترقیق ماده و جلائی آن میکند و از نوشیدن آب سرد منع نمایند بلکه بشربت عسل ساده ممزوج نمایند که معین تر بر جلاست و اگر به این تدابیر نفت بهم نرسد دلیل آنست که ماده در اقسام و ریه چسبیده و ریه تشراب آن نموده در یه ضعیف مسخل القوه و ماده غلیظ عیسرست و این حال مول بسل میگردد و چنانچه بقراط ذکر کرده و مصنفین کنانیش درین موضع تهاون نموده و میگویند که چون در روز چهارم و هفتم نفت نکند امرائیل بسل گردد و حکایت این از بقراط می کنند و تفسیر کلام حکیم بقراط آنست که ذکر کردم و اما آنچه در اندازات و تقدمه ها معرفه ذکر نموده اینست که چون در رابع نفت بهم رسد در چهاردهم بریابد و مرا داد ازان و رنزلات ست نه در اورام جهت آنکه مواد چون نزول نماید بسوی پهلوی و تا خر کند نفت علیل در رابع دلالت بر سلامت او و سهولت مواد و برد علیل بسرعت می نماید و چون نزول نماید مواد بسوی پهلوی و تاخیر نماید نفت علیل از رابع دلالت بر صعوبت حال مریض و غلظ ماده و طول مرض مینماید و چون منحل گردد ماده از پهلوی بسوی ریه و نفت نکند منذر بطول مرض ست و اگر در هفتم و چهاردهم نفت نماید منذر آنست که آئل بسل خواهد گردید و برین واجب است که قصد کرده شود کلام بقراط و کلام جالینوس نه بر آنکه ذکر می کنند اصحاب کتائیش و میگویند کسی را که ذات الجنب باشد و در چهارم و هفتم نفت ننماید امرابسل آئل می گردد و این کلام در غایت مخارفت ست.

### علاج ذات الجنب غیر حقیقی

شیره بادیان شیرهی تخم کشوت و گلقد بدهند و روغن بابونه بمالند و یا اصل السوس بیخ بادیان پر سیاه شان هریک و درم اینسون پودینه خشک هریک یک درم نبات و توله جوش داده بنوشند که برای دروریحی سینه و پهلوی مفید است و ایضا برای در در یکی در اضلاع اینسون تخم کرفس هر یک پنج ماشه در عرق بادیان نه عنب الشعلب جوش داده گلقد مالیده صاف نموده بنوشند و با یخ کاسنی بادیان پرسیاوشان تخم خر پزه هریک هفت ماشه عرقیات دوازده توله گلقد و توله جوش و ماده بخورند که مفتوح سده نیز هست و همچنین برای درد پهلوی از ریاح بادیان مویرمبقی پر سیاه شان جوشانیده گلقد داخل کرده بنشوند و روغن گل نیمگرم کرده بمالند و اگر درد اضلاع تا به پشت باشد بادیان پنج ماشه پنج کاسنی پرسیاوشان هریک هفت ماشه در آب جوش داده گلقد داخل کرده بخورند پس اگر بعد رفع درد اضلاع درد پشت باقی ماند عنب الشعلب ماشه

اصل السوس چهار ماشه افزایند بعده اگر در اضلاع ریح و نقل باشد بواسیر نیز داشته باشد مقل نیم ماشه در گلقدن در توله آمیخته همراه شیرهی تخم کشید پنج ماشه در عرق بادیان هفت توله گلاب چهار توله برآورده بخورند و سبوس گندم و نمک در پارچه بسته تمکید نمایند و روغن گل بمالند و بر بندند و اگر درد از کتف شروع گردیده تا به پهلو و اضلاع و سینه بر بادیان نه ماشه دانه سیل سه ماشه نبات یک توله در آب جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و زرده تخم مرغ با قدری وارهلد آمیخته ضماد کردن نیز نافع ست و دیگر ادویه و ضمادات و کماوات محلله مسخته بعمل آرند و اگر حاجت تنقیه افتد مسهل بلغم دهند و فصد نیز نافع نوشته اند به خروج الریح مسع الدم و نفع فصد اسلیم از دست مخاوی اسرع الظهورست و گاهی برای درد پهلوی دائمی ریجی زرشک بادیان بیخ بادیان مویز منبقی نیسون بنفشه خیسانیده به سکنجبین ساده گلقدن آفتابی داخل کرده بنوشند و بعد شش روز این حب نافع درد پهلوی ریجی ریوند خطائی تربد سفید بسفانج غاریقون هر یکمقالی شخم حنظل دو دانگ ایارج فیقرا حب النیل نمک هندی هریک پادم دو ماشه پوست هلیله زرد هلیله سیاه هریک درمی مثل کتیرا هریک انگی کوفه ریخه در عرق بادیان حب ساخته یک توله یک سپهر شب باقی مانده همراه عرق گاوزبان عرق عنبالثعلب نیمگرم میدهند و صبح این بدرقه می دهند عنبالثعلب مویز منقی انجیر زرد اصل السوسن بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل بنفشه اسطوخودوس حب القرطمه پر سیاه شان تخم کشوت تخم کرفس ایسون ربون چینی گل سرخ بسفانج شاهی مکی در عرق عنبالثعلب عرق گاوزبان شب خیسانیده صبح جوشانیده و مالیده ضماد کرده ترنجبین فلوس اختیار شبنر گلقدن مالیده باز صاف نموده شیر و مغزه بادام پاشیده بنوشند و بجای آب عرق بادیان و سه سپهر شربت بزوری عرق بادیان گلقدن تخم ریحان پاشیده بتربد میدهند و اهل هند گویند که اگر درد پهلو از ریح و مسری بود بیخ بیدانچه زنجبیل نیمکوفته قدری در آب جوش داده بنوشند و یا پنج آگ ببول کودک سائیده بجای در و طلا کنند و در آفتاب نشینند و از پاچک شتی کما بنمایند یا شاخ گوزن به چهار پنج عدد مرچ سیاه سائیده نیمگرم ضماد نمایند تتمه بعضی متأخرین مینویسند که گاهی ذات الجنب و بابی عارض می شود و علامتش با درد غشی ست و تپ و سرفه خفیف و غلبه بحر و بروز اول یا در سه چهار روز هلاک می کند باید که اول به حقه لین طبع را بکشایند که به هوش آید پس همان وقت از هر دو دست فصد باسلیق نمایند و خون وافر گیرند تا سرخی در خون ظاهر گردد پس بند کنند و شربت نیلوفر و شربت سیب لیمونی علوی خان هریک دو توله در گلاب عرق بهار و بیدمشک هریک پنج توله کبوره سه توله بنوشند و غذا هنوماش چغندر و ده فاناخ هندی و رومی و کشنیز سز در آن افتاده باشد بمقطر یا آب لیمون کاغذی ترش گروه دهند بنان تنگ و بالائی جغرات گاوی با برنج و خشکه گیلانی و مربای کرونده و ابنه خوراننده و بجای آب بر گلاب و عرق بهار اکتفا نمایند و روز چهارم جهت نضج ماده مطبوخی دهند که در آن ادویهی ذی تریاقیه و مقوی اعضای رئیس باشند چون زرنب و اظفارم لطیب و کرفس و بادیان رومی و هندی و خطائی و مثال

اینها و این مطبوخ آلو بخارا ده عدد زرد آلو پنج عدد اظفار الطیف زرنب بادیان خطائی رانیسون هریک سه ماشه بسفائج مکوه بادرنجبویه هریک ماشه درونج عقربی چهار ماشه پنج کرفس پنج ماشه اصفل السوس پرسیاوشان گاوزبان هریک جفت ماشه عناب هفت عدد برگ شاهتره چهار و نیم ماشه گل سرخ یک توله در گلاب و عرق بهار نارنج و آب باران هریک پا و آثار بجوشانند که بثلث آید گلقلند چهار توله داخل کرده بنوشند و تا روز هفتم دهند و روز هشتم سهل دهند باضافه خیار شبز و شیر نست و ترنجبین و شربت دینار علوی خان بر یک جفت توله و روغن بادام هفت ماشه و غذا وقت شام خشکه گیلانی بشوربای چوزهی مرغ که به مقطر فتق داده باشند و صبح این تبرید دهند جواهر مهره سه ماشه در خمیره صندل ترش یک توله ورق طلا یک عدد آمیخته شیرهی زرشک ماشه اینسون چهار ماشه اصل السوس هفت ماشه لعاب گاوزبان و بهدانه هریک سه ماشه در گلاب و عرق بهار و کیوره و بیدمشک و نیلوفر و گاوزبان هریک چهار توله برآورده شربت سیب و نیلوفر هریک دو توله تخم فر سنجمشک و یا شربتی نه ماشه داخل کرده بنوشند و همین نهج سه چهار مسهل داده بنگرند اگر سرفه قدری باقی مانده باشد این حب و بند میعه رسائله و یا بسه و رب السوس و زعفران و صندل سفید هریک چهار ماشه زرنب سه ماشه کثیر اظفار الطیب اصل السوس زرشک صمغ عربی هریک صفت ماشه انار دانه بست و پنج میشه شیر خشت سه توله بلعاب اسپغول بقدر موجها ساخته دردبان دارند و جهت تعدیل مزاج خمیرهی ابریشم و شربت یاقوت علوی خان با عرق زرشک و یا فواکه و بهار نارنج بکار برند و گویند که در سال تعفن در هوا پیدا شده ذاتالجنب حادث میگردد و از تدابیر دیگر فائده حاصل نمیشد طبییی حاذق آب انار میخوش پالائیده میخورانید در هفته صحت می یافتند و ایضا گویند که در سالی بموسم سرما هوا متعفن شده مورث ذاتالجنب شده بود و بعلاج اطبای نافهم اکثر بیماران هلاک شدند حکیم کبیر علی خان تلمیذ رشید علوی خان از فصد باسلیق هر دو دست خون وافر می گرفتند تا بیمار به هوش آید و شیرهی زرشک نه ماشه و زرنب سه ماشه و انیسون چهار ماشه و انجیر زرد پنج عدد و عرق بهار نارنج پنج توله و بهرامج و کیوره هریک چهار توله و عرق نیلوفر هفت توله برآورده و شرب لیمون کاغذی شربت بادرنجبویه هریک دو توله تخم شربتی یا تخم بادرنجبویه یا ریحان هفت ماشه پاشیده می دادند غذا شوربای چوزهی مرغ که در آن کشنیز تر و چغندر انداخته باشند فتق لیمو یا انبه داده با نان تنوری و عقب آن جدوار خطائی یک دو ماشه در جوارش عود تراش توله آمیخته می لیسانیدند و بجای آب چهارم حصه مقطه در آب باران آمیخته می نوشانیدند وقت عصر اگر اندک درد سرفه باقی می ماند فصد اسلیم از جانب درو میکشودند و روغن قاوندی گرم کرده بر موضع درد می مالیدند و بالای آن برگ تنبول زرد گرم کرده می بستند و تخم لیمون کاغذی هفت عدد بلع کنانیده بالای آب انار کوهی یک عدد و معصور عرق بهار نه توله شربت سیب چارتوله میداوند ازین تدبیر در همان روز صد بار بیمار شفا یافتند.

قسمی ست از ذات‌الجنب خالص که ورم آن عام بود در غشای مستبطن اضلاع و حجاب ماجز از یمین و یسار و اگر ورم در غشای مستبطن تنها بهر دو جانب حادث گردد آنرا ذات‌الجنب خالصه عامه نامند و بعضی این را خانقه گویند و این صحیح نیست آنکه علت خانقه حادث می‌گردد از ورم هر دو جانب غشای مذکور مع ورم حجاب قاسم صدرید و نصف چنانچه مذکور شد و علامتش آنست که درد به هر دو پهلو باشد و مریض بر هیچ شکل خواب نتواند کرد و هنگام سرفه از شدت درد غشی افتد و استنشاق هوا متعذر شود **علاج:** آنچه در اقسام ذات‌الجنب خالص مسطور شد حسب ماده بعمل آرند و درینجا فصد از هر دو جانب لازم شمارنده و طبری نوشته که این مرض را احدی از متقدمین ذکر نکرده و جالینوس بسوی او ایمانی نموده که استخراج او بجز ماهر صناعه نتواند کرد و آن گفته که اعظم اعراض حادثه در آلات نفس آنست که در تمام صدر باشد و ابوماهر این علت را خانقه نامیده و گوید که این اکثر باختناق هلاک میگرداند مثل ذبحه و این ورم در جمیع غشای مستبطن صدر و در غشای قاسم صدر بنصفین بهم میرسد و چون همه غشا ورم کند نفس منبسط نشود و مریض قادر بر استنشاق هوا نباشد و بساست که دفعه بمیرد بغشی که از سرفه او را عارض گردد و بر راست نشستن نیز قادر نباشد و نباید این اعراض صعب فجائیه هلاک گردد و فرق میان این مرض و میان شوصه و ذات‌الجنب آنست که صاحب شوصه قادر باشد بر آنکه خواب بر صدر نماید و بر پهلو و پشت حائل گردد و از سعال خون غشی نباشد و درین علت مریض قادر بدان نباشد که منتصب یا قائم شود یا سعال کند یا نوم بر شکلی از اشکال نماید مگر بشدت عظیم و ابوماهر تجربه کرده است که هرکسی که تا روز هفتم زنده ماند خلاص یابد و مودی بنفس باسعال دشوار گردد والا اکثر مریضان در روز چهارم هلاک می‌شوند و سبب فعال دم حاد سخین است که در کمیت و کیفیت آن تغییر شدید راه یابد و متصاعد گردد بسوی این اغشیه در عروقی که صاعد میشوند بسوی حجاب قاسم صدر بنصفین و منصب گردد برین اغشیه و ورم حادث شود و گاهی قروح در چند مواضع صدر می‌شوند و اعراض مذکوره ازدیاد پذیرند و گاه دفعه بکشد و علاجش آن است که بقوت مریض و سن و مزاج او نظر کنند اگر قوت نیک و سائر قوانین جواز فصد موجود باشند تنقیه بفسد از هر دو دست و حقنه که در ذات‌الصدر بیاید باید کرد و بر سینه و چهار ضمادیکه در همانجا بیاید و تمریح تمام سینه و پشت بقیروطی که می‌آید باید ساخت و غذا ماء‌الشعیر بشکر و جلاب دهند و زیاده ندهند که در آن خوف انقطاع نفس ست و از لطیف معالجات این علت بعد تنقیه بحقنه و مانند آن این است که هر روز یکبار حیلۀ برای رعاف نمایند تا رعاف کند و اگر رعاف از خود بروز بحران آید صحت تام یابد و اگر در غیر ایام بحران آید خفتی در مرض رو نماید ولیکن در عمل مذکور خطر بسیار است چه بیشتر هلاک میشود مریض برعاف واقع در غیر وقت او و اگرچه آنروز قدیم از ایام معمولات او باشد و باید که مریض را از جمیع محرکات صدر و سعال گاه اندر حتی که از هوای بارد و آب سرد و چیزی که قذف نماید محفوظ دارند و اگر چیزی که از آن سعال و قذف واقع شود بهم رسد و از آن قذف وقی شود باختناق

هلاک گردد و درین علت گاهی ورم متعددی میگردد بسوی شطایا که در عضلات منقسم و در صدرست و جالینوس آنرا شفایای متمم نفس و استنشاق نامیده و ازین هلاک میشود بعد ده ساعت بانقطاع نفس و چون بر مریض امر در تنفس صعب گردد غذا از آن باز دارند و ماء الشعیر بتفاریق در دفعات کثیر دهند تا معذا و ممتلی نگردد و مزاحمت بحجاب ننماید و در تنگی نفس و قلع او زیادتی نشود و این مرض منقسم بچهار نوع می گردد **نوع اول** رطوبی ست آن از انصباب رطوبت حاوه که بصغر احدت پذیرد حادث میگردد و این نوع اعسر نضح و اقل الم از انواع دیگرست و این از اعراض لازمه اوست و رطوبی بودن این نوع از صورت نفث متحقق میشود اگر آنچه نفث کند رطوبت غیر متلونه باشد و طعم او طعم دسم گرم بود و صحت این امر گردد که علت رطوبی ست و درین هنگام طبیب مبادرت کند بر آشامیدن شربت عسل و دادن خلنجید و تمریخ صدر بر روغن خیری و اگر سرخی قاروره باین مضاف گردد بر تغییر مزاج قلب و کبد بطریق مشارکت در الم دلالت کند و نبض صاحب این نوع شدید الصلابه نباشد و چون تب بدان مضاف شود بران خون هلاک و سقوط قوت باشد و در معالجه او زیاده کند با خلنجین خمیره بنفشه مالیده و نزدیک خواب و انحدار اطعام عسل خیارشنب و درم با جلاب دهند مگر آنکه طبیعت منحل باشد که درین صورت خیارشنب نباید داد و تریخ صدرا و بقیروطی معروف بمروخ صدر نمایند پس بستانند آب برگ بزرقطونا و آب برگ خبازی و آب برگ بار تنگ و آب برگ خطمی و لعاب بهدانه بعده بروغن بنفشه یا روغن نیلوفر و موم روغن بسازند و بآبهای مذکوره بر آتش تسفیه دهند بعده مدام بر سینه بمالند و علامت نضح علت ازدیاد و نفس علیل و امکان تقلب او بر پهلو و ظهور اجتماع و تملیس عنه منقطع در رطوبت ست **نوع دوم** دموی ست و از اعراض لازمه او سرخی رخسار و چشم و فرط الم مع تمدد و تپ مطبقه نفث گلابی ست و فرق میان این نوع و ذات الجنب خالص آنست که باین نوع نخ نباشد فقط والا جمیع اعراض او مثل اعراض ذات الجنب باشد و علاجش فصدست از هر دو دست اگر قوت صالح باشد و استفراغ بحقته لینه که در ذات الصدر مذکور گردد و لزوم ماء الشعیر و لعاب اسپغول سه ساعت زمانی و از غذا بر ماء الشعیر اقتصار ورزند و اگر اعراض عظیم گردد و غشی بهم رسد از شرب ماء الشعیر و یا فرد برون چیزی در حلق که نفس او تنگ گرداند در حلق او از پستان مادر دختر شیر بدوشند و بدل غذای او همین سازند و تمریخ صدرا و بآب جراده کدور و لعاب بزرقطونا و آب هندوانه بروغن بنفشه آمیخته باید کرد که این تسهیل نفث او نماید از هوا محفوظ دارند و از اعراض لازمه این نوع نفث و روی رقیق ست نوع سوم صفراوی ست از اعراض او تپ مفتره و عطش وارث و وجع که در دخل صدر مثل لهیب ناردریابه و عطش که تسکین نیابد و نفث اصفر و احمر بسو او شبیه بدروی عمر معطم تکخ ست و این نوع شدید الخطر از انواع دیگر و سریع الزوال است اگر تدبیر واجب کرده شود و هرگاه طبیب را در بدن علیل فضله ظاهر گردد و قوت در آن یافته شود در فصد او باکی نیست و در اخراج او اسراف نکنند و بعد فصد این حقنه بعمل آرند بگیرند و دو کف از جو مقشر کوفته و باقه کبیر از برگ عنب الثعلب و برگی بار

تنگ و برگ بزرقطونا و دو کف از نخاله و کف از خطمی که هر دو در صره بسته باشند و در وقت بخ باو ریه دیگر اندازند در بعضی حرانیین گفته اند که اگر ماده صفراوی باشد در ان برگ لبلاب کبیز برگ بنفشه زیاده کنند و همه مثل دوائی حقنه ببرند بعده قدر حاجت صاف نموده بران پانزده درم روغن بنفشه خالص و ده درم روغن نیلوفر اندازند و خوب به هم زنند تا مخلوط گردد و نیمگرم حقنه کنند و اگر در این حقنه چیزی از شکر سفید محلول زیاده کنند جایز نیست نوع چهارم سوداویست و از اعراض لازما و حنیق نفس مع جذب سینه و بیس لهات و غورعینین و ازکارویه بکاهی دائم و فرغ از اقارب قلب مالش بانسان و نفت سیاه است و علاجش تقلمید صدر باشیای رطبه امینه مثل العاب بزرقطونا و لعاب برگ بار ننگ و روغن بنفشه مضروب بآنها قدری از سفیدی بیضه کنند و گاهی ضماد صدرا و بآب عصی الراعی مرورب بقیروطی متخذ بروغن بنفشه میکنند و نیلوفر و بنفشه تازه ببینند و روغن بنفشه در بینی چکانند و ملاک امر درین نوع چون قدری تخفیف یابد آبن سست ولیکن با کثرت خلیق النفس و صعوبت اعراض در آبن نه نشانند زیرا که ازشان ریه است که منفسخ میگردد وحدت می پذیرد و ریح کثیر مجتبس میشود از نشستن در آب گرم از دخول حمام و در زمین نباشد اگر به این علت نبض علیل تنگ گردد بسبب تدبیری فاسد از آنکه دفعه هلاک شود.

#### شوصه

ورمی گرم بود در حجابی که بر باطن اضلاع خلف ست سخت حجاب معترض معروف بدیافر غماد بعضی شوصه صحیح ذاتالجنب صحیح را گویند و بعض اطبا ورم حجاب قاسم صدر بنصیفن را اولاسیما که در اسافل این حجاب افتد شوصه نامند و جرجانی و ایلاقی و ابوالحسن سعید می نویسند که اگر ورم در عضلات صدر باشد و خصوصاً عضله های داخل و زیر دوش آنرا شوصه نامند و اسباب این بعینه اسباب ذاتالجنب ست و کذلک علامات بحسب هر ماده و بعضی گویند که ماده فاعلهی شوصه یا خون حادث است یا بلغم غلیظ و یا بحمله صاحب این مرض حرکت نتواند کرد و بهیچ وجه نتواند خفت و ریز حجاب حاجز درد باشد و گویند که اعراض آن شدیدتر از سائر انواع ذاتالجنب است در عطش و لهیب و کرب و قلق و تپ و سهر و وجع و نخش شدید اما نفس در آن نباشد و ایضا علامت خاص شوصه آنست که درد و تمدد و نخس در اضلاع سینه بود و مرجع بسوی پشت در زیر شانهای دست مائل باشد و در ذاتالجنب تاشراسیف برسد و ضیق النفس کمتر از ضیق ذاتالجنب باشد و گاهی ورم شوصه در عضلات خارج باشد یا در غشای خارج که بر استخوان سینه پوشیده است و این ورم گاه از ظاهر نمایان می باشد لیکن درد و همه اعراض او کمتر از اعراض و ذاتالجنب خالص بود علاج بقول بعض از فاضل متاخرین اولاً مبادرت بفسد باسلیق ست و گرفتن خون بسیار سجب قوت و واجب و بعد از آن هر صبح آشامیدن جلاب از گل بنفشه و گل نیلوفر هریک درم عناب ده و دانه جوشانیده صاف کرده ترنجبین و خمیره بنفشه هریک ده درم در آن حل نموده صاف کرده و تغذیه



بماء الشعير به نحوی که در ذات‌الجنب ذکر یافت و بعد ظهور نضح بحقنه لینه تنقیه نمایند بگیرند سنای مکی پنج درم بنفشه نیلوفر هریک سه درم سبوس گندم در صره بسته خطمی جو مقشر کوفته هریک کف برگ چغندر یک دسته عناب سپستان هریک بست دانه در سه طل آب بجوشانند چون یک رطل بماند از آتش فرود آورده مالیده صاف نموده در آن خیارشنبه درم شکر ترنجبین هر واحد پانزده درم مالیده باز صاف کرده مری و روغن کنجد هریک ده درم و نمک طعام یک دانگ داخل کرده بدستور حقنه سازند و گویند که تدبیر صواب آنست که اولاً حقنه کنند و از استعمال اقسام اضمده دست کوتاه دارند و در استفراغ ماده بظاهر جلد بنهادن محجمه ناری و وضع محاجم بکوشند و بعده انجیر و خردل و سرگین کبوتر ضماد نمایند تا متفرغ شود و ریم از آن جاری گردد و باقی علاج همانست که در انواع ذات‌الجنب مذکور شد و اگر سبب قوی باشد فصد باسلیق ضرورست و آنجا که حقنه بعمل نیاید از استعمال ملینات مشروبیه باز نتوان دشت و آنجا که درد بشدت بود بهر تسکین او ضماد شوصه بر موضع الم توان نهاد و کذلک خاکستر کرب و چربی مرغ یا چربی بز و مغز قلم گاو از مسکنات است اگر در ضماد مذکور افزایشند بهتر باشد بعضی متأخرین مینویسند که اول طبع را بحقنه لین بکشایند پس رگ باسلیق زنند و مهمما امکن مرتکب بداون مسهل نشوند و باقی همه علاج مانند ذات‌الجنب صحیح نمایند و همگی عنایت در آن مصروف دارند که ماده بظاهر جلد مستفرغ شود و این چنان باشد که محجمه ناری نهند و یا حجامت بی شرط گذارند و ضمادی از انجیر و خردل و اشق برابر و چهارم حصه همه شیر عشر آمیخته به ران گذارند تا مفرح گردد و ریم از آن پالاید و اگر از تنقیه بفسد و مسهل فائده معتد به ظاهر نشود حب بیش یک عدو با شیره بادام شیرین هفت عدد تنبول ریخته سه عدد دوباتیان خطائی سه ماشه و اصل السوس چهار ماشه نبات سه توله صبح بخوراند و همچنین وقت شام و از گل عاشقانه هفت ماشه جدوار خطائی باویان رومی هریک پنج ماشه قرنفل زنجبیل هریک توله جاورس سه توله کوفته بیخته روغن گل و بابونه هریک یکنیم توله آمیخته بنمگرم ضماد کنند و غذا شوربای مرغ که در آن برگ و شاخ گل عاشقانه افتاده باشد در روغن گاو بسیار ریخته بنان تنوری خوراند در یک هفته صحت میشود و ضماد زنجبیل خام سوده بر پارچه‌ی سفت مثل مرهم کشیده پیوسته بر سینه طلا کردن نیز مفید صاحب مغنی مینویسد که اگر ماده بر فاعله شوصه دموی باشد فصد باسلیق از جانب مقابل نمایند و شرب ماء الشعير شربت بنفشه لازم گیرند و تعدیل طبع به لعاب و شربت بنفشه کنند و شربت خشخاش دهند و بر پهلوی از نیلوفر و بنفشه و گل سرخ مساوی در آب گرم و روغن بنفشه سرشته ضماد نمایند و موطع را با آب گرم بشویند و چون صلاح یابد غذا اسفید باجات به روغن بادام و حریره به شکر و روغن بادام و مزورات دهند و در آخر اجازت دخول حمام و تناول چوزه مرغ بدهند و اگر ماده فاعله شوصه بلغمی باشد خمیره بنفشه بخوراند و گلقدن به آب گرم دهند و طبیخ زوفا بیاشامند و بر پهلوی ضماد از بابونه و اکلیل‌الملک و برگ غاز به روغن کنجد نمایند و اگر طبیعت قبض باشد حقنه و ممینه استعمال کنند و چون اصلاح یابد در حمام داخل نمایند

و با سفیدباجات غذا سازند و حلوا شکر و روغن بادام بخوراند و از امتلا خدر کنند **طبری گوید** طمع نباید داشت که ماده شوصه بسوی صدر و ریه مرتقی گردد بلکه ماده او همانجا می ماند مرتبک و چسبیده و چون ارتباک تام یابد ورم عظیم گردد و مزاحمت بحجاب نماید و بساست که متورم میگردد طرف حجاب و قتل میکند بضیق نفس و فرط الم مگر آنکه رقیق گردد مده و مندفع گردد بسوی جلد و لحم و درین هنگام قدح شوکه بنهند و مده خارج کنند بسوی سطح بدن و بساست که خلاصی می یابد به این طریق و علامات و علاج شوصه مخالف از علامات و علاج ذات‌الجنب سبت در اشیای کثیره اما در علاج چنانست که صاحب شوصه اوراول امر ملین نمیدهند و تمریح پهلو و سینه او هم نمیکند و در ذات‌الجنب قدح نمی نهند مگر آنکه در جزو لحمی یا در عضلات مابین اضلاع یا در صفاق باشد و در حس ظاهر گردد و اگر در حجاب خازن باشد قدح بالضرور نگذارند زیرا که بساست که قطع نفس نماید و ایضا قدح نهند اگر تپ باقی باشد و در شوصه قدح بی تردد استعمال باید کرد چون حس ظاهر گردد و صاحب ذات‌الجنب را در ابتدا حقنه نمی کنند و در شوصه استعمال می کنند و اما در علامات چنانست که صاحب ذات‌الجنب را خواب بر سینه او و یا تکیه به ران کردن ممکن بود و صاحب شوصه را امکان تحریک و خواب بر شکلی از اشکال نباشد و باقی علاج مشترک ذات‌الجنب و شوصه همانست که در ذات‌الجنب مسطور شد **گیلانی** مینویسد که گاهی اقسام شوصه بعضی از بعض مخالف می باشد زیرا که بعضی از آن قبول نضج بسرعت نماید و این آنست که صاحب او را در ابتدای مرض نفث مستحکم نضیج به هم رسد و بعضی چیزی از آن نفث نمی کند و بعضی متوسط میان این دو صنف ست و از آنها قوی صدید نفث می نمایند و قومی از ایشان غیر نفث چیزی نفث می کنند و بعضی از آن نفث غلیظ لزج می اندازند و بعض دیگر چیزی سریع النضیح نفث می کنند و علاجش اینست که ابتدا بقصد صافن نمایند اگر قوت و امور دیگر مساعد باشند و در اول از جانب آخر و بعد تمکن است و احکام ماده فصد از جانب مرض کنند لیکن در آن خطرست چون ضعیف گردد گاهی مستولی شود در این وقت مرض بعد از آن طبیح عناب و سپستان و مویز منقی و خشخاش سفید و کتیرا خمیره‌ی بنفشه و روغن بادام شیرین آمیخته بنوشند و در غذا ماء الشعیر بدهند که فعل ماء‌الشعیر بغذای محمود نیست فقط بلکه تسهیل نفث از قوت جلائی که در آنست میکند و چون نفث در صعود ابتدا نماید بعد از چهار روز باید که در طبیح اصل‌السوس و آس و خیارشیر و بنفشه و فانید شکر زیاده کنند و گاهی اصحاب این مرض منفعت عظیم بحقنه لینه می یابند و خصوصاً اگر وجع ممتد باسفل و آخر اضلاع باشد زیرا که این دلالت بنماید بر آنکه جزء سفلانی از حجاب علیل ست و ادویه که از خارج استعمال می کنند و آن در ابتدای مرض قیروطی متخذ از بابونه و آرد جو و بیخ خطمی و بنفشه‌ی خشک یا تر و کتیرا و اصل‌السوس و روغن کنجد یا روغن بنفشه است و اما اغذیه در ادل امر و در آخر او و در جمیع اوقات مرض واجب است که در طب معین بر صعود نفث باشد مثل حسو بر رقیق شیرین بعسل اگر تپ نباشد و آب سبوس با فانید و روغن بادام و خبازی و مانند آن و اما

اشربه واجب ست که ماء العسل ممزوج بآب بسیار باشد که آن باوجود تسکین مرجع جالی و غذای محمود بدنست و هرکسی را که شرب او عطش پیدا کند شربت بنفشه یا جلاب بیاشامند و گاهی و یا قوزای سازج نفع بین میکند و خصوصاً اگر مریض را سهر ظاهر شود یا چیزی از سر بسوی سینه او بریزد گفته اند که اگر نفث ابتدا نماید شربت خشخاش البته نباید داد که مانع نفث و مهلک است.

### ذات الصدر و ذات العرض

ذات الصدر و دم گرم بود اندر حجابی که قاسم صدرست بنصفین در جانب قص و ذات العرض ورمی باشد، در همین حجاب که در جانب فقرات پشت حادث شود طبری گوید که گاه حادث می شود و ورم پا بر می آید خراج یا حاصل می گردد ماده نزله بحجاب موضوع برقص و آنرا ذات الصدر نامند و ایضا گاهی این ورم یا خراج یا نزله در حجاب موضوع بر فقار مقابل صدر افتد و اهل مصر و حران آنرا ذات العرض گویند و این هر دو مرض را متقدمین سوای جالینوس ذکر نکرده اند بلکه جمله امراض صدر را یکی گردانیده اند بر اعتمادی که طبیب از اعراض استخراج مواضع مرض نمایند و طبیبی که استخراج میکند و جدا می گرداند هریک را از دیگری بمثل این اعراض جزیه آن طبیب کامل ست و کسی که کامل نیست در علم و عمل قدرت بر استخراج این ندارد و گمان می نماید آن همه را ذاتالجنب یا ذاتالریه غلطی میکند در علاج آن پس این هر دو مرض را ذکر کردم تا هرکسی که درین صناعت دخلی دارد هدایت برین یابد و اسباب هریک از این هر دو مبعینه اسباب ذاتالجنب ست و **علامت** ذات الصدر تپ دائم است و قلق و مریض از فم معده تاتر قوه و نقره بحر درد ناخن مستطیل دریافت کند و نظم بیالا و زیر نتواند کرد و بر پشت و پهلو نتواند خفت و هنگام فرو بردن آب و بان و با چیزی دیگر پندارد که گویا نفس او گسیخته می گردد و در حلق خود هوا می یابد و آنرا به تنض باز پس می گرداند و می تواند که با این مرض وجع ناخص نباشد و ضیق النفس و عدم کثرت نشاریت بنبض نیز از علامات اوست و **علامت** ذات العرض آنکه مریض درد ضربانی میان هر دو شانه دریافت کند و خواب بر پشت نتواند کرد و بجانب راست و چپ نگاه نتواند نمود و چون سبز در آید قلق بیقراری افزایش بشدت در دو گاه از افراط الم غشی افتد و از خواب بر سینه استراحت یابد **علاج:** علامات ماده فاعل این هر دو مرض و کذا علاج حسب آن ماده از مبحث ذاتالجنب بجویند لیکن ضماد در ذات الصدر بر سینه و در ذات العرش میان هر دو شانه باید کرد **طبری** گفته که در ذات الصدر اگر قوت اطاعت کند فصدر باسلیق تنقیه بدن باین حقنه نمایند بگیرند جو مقشر کوفته دو کف و سبوس گندم خطمی هر واحد کف هر دو در بسته بنفشه یک کف عناب سپستان هر یک سی دانه برگ چغندر برگ خبازی هریک یک دسته

همه را در آب بجوشانند تا جو مهرا گردد و صاف نموده در آن قدری شکر حل کرده روغن بنفشه روغن کنجد آمیخته خوب برهم زده نیمگرم و دو دفعه یا سه دفعه حقنه نمایند و هرگاه سورت مرض ساکن گردد و اعراض او خفت پذیر و تمریح عظام صدر و موضع وجع به این قیروطی نمایند بگیرند مذموم سفید و در روغن بنفشه گداخته تنقیه به آب برگ خبازی و آب برگ بید و آب جراده کدو خوب دهند و چند دفعه بمالند پی در پی تا آنکه نفث به هم رسد تخفیف یابد آنچه لازمست از نفث و هرگاه ماده حاصله در آنجا غلیظ باشد و تحلیل و ترقیق نیابد بر سینه این ضمانت نمایند آرد جو پنج درم خطمی سفید سه درم گل بنفشه سه درم کوفته بیخته در آب برگ خبازی آمیخته بر پارچه طلای بسطر نموده بر موضع وجع ضماد نمایند و چون خشک شود اعاده کنند که تحلیل و ترقیق می دهد ماده را و اگر در موضع مرض لهیب و حرقت و حمرت ظاهر گردد آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب برگ خبازی و آب برگ بزرقطونا و آب برگ بارتنگ و لعاب بهدانه و لعاب بزرقطونه همه را درهم نموده برهم زنند تا یکسان گردد و پارچه ابدان آلوده بر موضع علت میتواند اندازند تا تسکین لهیب و حرقت و تعدیل مزاج و ازاله حمرت و تسهیل اخراج نفث حاصل گردد و اگر تحلیل او دشوار شود بمعادوت فصد و احتقان باکی نیست اگر قوت مساعدت نماید و معادوت تمریح نمایند و در معالجه این مرض سبیل غیر آنچه ذکر یافت نیست و علاج ذات العرض مساوی علاج ذات الصدر است مگر آنکه ضماد و تمریح و وضع خرقة بر فقرات میان کتفین استعمال نمایند و مقدار دوا را زیاده کنند تا اثر آن بدان برسد و باید که غذا درین هر دو مرض ماءالشعیر به شربت نیلوفر حریره شیرهی خندروس باشد اگر محتاج بزیادتی غذا بود و لازم دست بر طیب که سهل انگاری ننماید در معالجهی این هر دو مرض زیرا که بساست که منبسط میگردد و تا جنین میرسد علت خائفه عارض میشود و هلاک میگردد بعض متاخرین از افاضل گفته اند چون علت در جزو متصل بفقاریکه محاذی صدرت بهم رسد پس مشارکت سخر و متصل لغطام قص سرایت نماید و حجاب ستبطن جنین را نیز مشارکت مریض اکثر در روز چهارم را ملاک گردد بضیق نفس و افراط الم و اگر بزید علیل ما این حال غذاست او اسفاناخ و بقله یمانی و بقله مبارکه باشد اندکی نان که بلین و معین نضج اند و ابوماهر حرائی گفته واجب است که تحریک ندهند صاحب این علت را بمسهل و نه سلین و منزع نگردهد نفس او و محتاج بنفس عظیم نگردد زیرا که این تمام نمیشود مگر بسلامت جمیع عضلات صدر و حجاب و آن چون علیل باشند نفس او تنگ گردد و بران خفو هلاکت باشد و گویند که قیر وطی معمول مولف والد علوی خان برای ذات الصدر نافع است هنگامیکه ماده غلیظ و متسکن و عسرالنضج باشد که تحلیل و ترقیق و تسهیل نفث میگردد و چون بگیرند انار شیرین و پوست سر آن بقدر درهم بتراشند و قدری از جوف آن خالی کرده و آنرا به روغن بادام شیرین پر نمایند بر آتش گذارند تا جوش بخورد و روغن را جذب نماید و باز روغن در آن ریخته جوش دهند تا آنکه دیگر روغن را جذب نمایند و صاحب ذات الصدر هم از اینکه نفع بلیغ می نماید که دوائی برابری آن نمی کند و ماده را بیول

اخراج مینماید و ابن جزله گفته که قطائف معموله بجوز نیکوست ذات الصدر را انتباه طبری نوشته گاهی در ذات‌الجنب و ذات الصدر اعراض غریبه واقع میشود و او آنست که گاه ظاهر میشود در سینه و پهلوی و جفاف و قحل و این را اعراض عزیزه نامند زیرا که حادث نمیشوند مگر از بخارات حائره یا بسه و آن چون بسوی راس مرتقی شوند بندرت نازل گردند بسبب دفع طبیعت یا مرکب خلط ثقیل آنها پس واجب است که بر صدر و جنب این قبرومی مودن بقیروطی حرانین استعمال نمایند آب براده کدو آب هندوانه آب برگ بنفشه هر واحد یک جزو آب برگ خبازی پنج جزو بگیرند و موم روغن از موم در روغن بنفشه ساخته بر آتش ازین آب بدفعات متوالی تسقیه دهند و فرود آورده سرد کرده و باز بر آتش نهاده تسفیه نمایند تا از این آبها قدر صالح تشریب کند بر سینه و پهلو بالند و این وقتی است که تب خفیف بود یا کم شده باشد و یا شربت استعمال این نشاید و گاهی از اعراض لهیب در صدر و حمرت بشره حادث شود حتی که گویا آتش بر بشره‌ی آن نهاده و در آن این آبها استعمال نمایند بگیرند آب برگ اسپغول و آب برگ بار تنگ و آب عصی الراعی و آب حی العالم و یا هم مخلوط کرده خرجه بدان تر کرده بر موضع ملتهب نهند و استعمال این علاج در حالت اشتداد تب و خفت آن باکی ندارد.

#### برسام

نزد اکثر ورمی حادث در حجابی که مابین معده و کبد حائل ست و بقول بعضی در حجابی که میان آلات غذا و آلات تنفس فاصل ست و سمرقندی در اورام راس نزد ذکر سرسام گفته که قسمتی از سرسام ورمی ست که عارض می گردد در حجابی که میان کبد و مغز حائل ست و آن متصل بحجاب معترض میان قلب و معده مسمی به حجاب جافروست و مرتبه ثانی در امراض صدر گفته که گاه عارض می گردد ورم در حجاب مسمی به و یا فرغما و آن حجاب معترض میان کبد و معده است و آنرا برسام نامند ولکن ان یصطلح و رازی گفته که ذات‌الجنب بر سام ست و شیخ‌الرئیس نیز هر دو را مترادف دانسته و گیلانی نوشته که کلام اطبا درین باب مضطرب ست که گاه بر سام را از اقسام اورام اغشیه‌ی صد مع تب و اختلاط عقل دانسته اند و گاهی او را از حمیاتی که در آن عقل مختلط گردد شمرده اند و گاهی از قبیل سرسایات مع تب شدید و تالم در صد و اعضای او گفته اند **بالجمله** علامت زوال عقل ست و سعال مفرط بغیر نفث و شدت تب و کثرت حرقت و تشنگی و درد ناخن بطرف جگر بوده و هرگاه قدف و تهوع افتد از شدت درد غشی عارض گردد و وسواس گاه کم و گاهی زیاده شود و بیخوابی بود و اشک از هر دو چشم بی مراد آید و باشد که سرفه خشک صعب رنج دهد و ایلاقی و جرجانی می نویسند که در جمیع علامات ذات‌الجنب خالص می باشد و علامت خالص او آن است که درد غدد بسوی چنبر گردن برآید چون ما بین مرض اعراض سرسام منکره مثل اختلاط عقل و هذیان تواتر نفس و خفقان و غشی و صعوبت کرب و شدت حنجره و عطش و تغیر سحنه بالوان مختلفه و شدت تب و تی صفراوی عارض می گردد واجب است که میان و سرسام فرق کنند و او آن است که در

سرسام نخست در ذهن فتور افتد بعده سائرا عروض چون خلق و عطش و غشی و سوءتنفس و غیره ظهور کند و ایضا اندران در ابتدا تنفس حکیم بود پس فساد نفث از اختلاط متاخر گردد و متواتر شود و هم از ابتدا اعراض خاصه او باشد مثلاً چشم سرخ و عروق او ممتلی و برخاسته می باشد و سیاهی چشم به بالا کشیده می گردد و نبض عظیم حائل بتفاوت باشد بخلاف این مرض که در ابتدای تپ غشی و سوءتنفس و درد ناخس پدید می آید و احوال چشم به سلامت می باشد بعده اعراض دیگر که مخصوص سرسام ست مثل هذیان و جز آن رو نماید و نبض صغیر حائل بتواتر باشد و بقول مختار ابن هیل چون درین مرض روز چهارم خون در بول براید مریض بروز چهارم دهم بلاشک بمیرد **علاج**: مثل علاج ذات‌الجنب نمایند لیکن چون این مرض اسخن و احدست چیزی از ادویه که در آن حرارت باشد بکار نبرند بلکه بعد فصد باسلیق بهر تقویت دماغ بصندل و نیلوفر و مامیثا ضماد نمایند و یا کافور در آن اضافه کنند و به فاصله یکنیم ما پس از فصد بحقنه لینه علوی خان طبع را فرود آرند و لخلخه از آب برگ بید ساده و گلاب و داوودی و سدا گلاب و کشنیز هریک یک توله تخم کاهو صندل سفید هریک ماشه گل ارمنی عطر گلاب هریک چهار ماشه سازند تا بهوش آید و از بنفشه و تخم خطمی و باقلا و عنب‌الثعلب و آرد جو هریک ماشه ضماد کنند و غذا آش جو به شربت نیلوفر دهند و روز دوم فصد هر دو صافن کنند و یا حجامت با شرط بر ساقین و جهت تحلیل در ضماد مذکور بابونه و اکلیل اضافه نمایند و ملین مبارک و گلقد و خمیره بنفشه در گلاب و بید مشک دهند و یا با نقوع آلو که مقوی بسنا و شربت ورومکر رسنائی و انتظار نضح نکنند که ادا مرض حاده مهلکه است بعده بتزید از شیر خرفه و کدو و خیارین هریک ماشه معاب اسپغول و بهدانه هریک ماشه در عرق بیدمشک و عنب‌الثعلب، هریک نیم پا و شربت نیلوفر و انار هریک دو توله تخم ریحان نه ماشه بدهند و غذا برنج یابنوماش مقشه که پالک در آن افتاده باشد خوراندند و همین نمط سه چهار روز بعمل آر تا تنقیه خوب حاصل شود بعده جهت تعدیل مزاج و تقویت اعضای رئیسه خمیره صندل ترش همراه عرق صندل و بکوه و شربت سیب و تخم شربتی بکار برند و غذا شوربای چوزه مرغ بنان تنگ دهند و بقول ابوالحسن سعید علاج بفسد باسلیق و اسهال به استعمال مبردات ست و جمله قول در مداوات او مثل مداوات سرسام و مثل مداوات ذات‌الجنب حادث از خون حادث و بعض متاخرین در بیان ورم حادث در حجاب معترض میان کبد و معده ذکر کرده اند که احدی از متقدمین غیر ارسطاطالیس این حجاب را ذکر ننموده و او گفته که پاره از حجاب دماغی مسمی بماینخن منبسط گشته و میان کبد و معده حجابی گردیده و در وجود این حجاب شکی نیست و کذا در محدوث ورم آن چنانچه در ورم حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا و علاجش قریب بعلاج ورم حجاب حاجز میان قلب و کبدست از فصد باسلیق و حجامت با شرط بر ساقین و بر موضع درد اول ادویه منضج و محلل چون بابونه و بنفشه و خطمی و آرد باقلا و تخم کتان به آب سیوس گندم طلا نمایند و تلین طبع بحقنه لین سازند و اگر بهر تاملین گل نیلوفر بنفشه کم خطمی عناب سپستان جوشانیده ترنجبین داخل کرده

بیاشامند جائزست و نفوع مسهل معمول حکیم اکمل خان نیز برای اسهال در بر سام مفید و حقنه از مسهل بهترست و باقی تدبیر از علاج ذات‌الجنب اخذ کنند اگر به آن سعال باشد و اگر سعال نباشد و جهش مثل علاج سرسام و حمیات حاده نمایند الا فصد درین مرض از باسلیق کنند **قول طبری** ورمی که حادث میشود در حجاب مسمی و یا فرغما آن حجابی ست معترض میان آلات تنفس و آلات غذا یعنی حجاب حاجز میان قلب و کبد یا معده جالینوس امراض این حجاب را در مواضع کثیر بر سبیلی ایما بیان نموده و شرح تام نموده و بعض اطبا ورم این حجاب را بر سام نامیده و بعض دیگر ذات‌الجنب خوانده و عام و اکثر میان هیچ یک از اعلال صدر فرق نموده اند و نزد ایشان بر سام و ذات الصدر و ذات العرض و ذات‌الجنب و ورم عضلات صدر و ورم عضلات میان اضلاع و ورم غشای قاسم صدر نبضتین و ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد واحدست و ایضا نزد ایشان میان مرضی ازین امراض که زائل گرداند عقل را و میان آنکه زائل نگرداند عقل را فرق اکثر ازین نیست که گویند آن اشد و این اخف و آن اصعب و این سهل ست و ورم حجاب متعرض میان کبد و قلب خواه آنرا نامند یا نه از امراض صعب است که عقل زائل میگرداند باضطرار بجهت آنکه بسوی او اعصاب بسیار از دماغ آمده خصوصاً هنگامیکه ورم او در مواضعی باشد که متصل باشند بجنبین و اسفل صدر بهر آنکه این جزو او عصبی محض ست و سبب فاعل این ورم همان اسباب ذات‌الجنب است که ذکر یافت و از علامات او ضیق‌النفس و اختلال عقل و سعال مفرط بدون نفث و کشیدگی جمله صدر بطرف بالا یا بسوی اسفل و از جمله علامات مختصه او آن است که علیل قادر بر تضرر نباشد نه بدفع چیزی از فوق و نه اسفل و اگر او را تهوع بهم رسد غشی عارض گردد و نبض صاحب این علت صلب می باشد و گاهی فشاری و این از جمله امراضی است که اگر طبیب زود متوجه معالجه آن نگردد و موضع آنرا نشناسد باسقاط قوت و الم دماغ هلاک گرداند و بساست که از آن علیل راکزاز و اصطکاک انسان عارض می شود. علاجش در ابتدا فصد باسلیق و وضع محاجم بر ساقین و حقنه لینه و لزوم ماء الشعیر مطبوخ با عناب و سپستانست و تغذیه بر آن نشاید یا آنچه قائم مقام آنست از اشیائی که در آن حجم باشد و پر نماید معده را زیرا که اگر معده مزاحمت بحجاب کند غشی بهم رسد بلکه اقتصار نمایند بر نوشیدن ماء الشعیر بدل غذا بعده تموخ صدر نمایند به این مروخ بگیرند موم روغن از روغن بنفشه یا نیلوفر و تسفیه نمایند آنرا به آب جراده کدو و لعاب برزقطونا بر سینه بمالند و اگر پارچه را به آن آلوده بر سینه بدهند باکی نیست و از حرکت البته و از عمل چیزی که محتاج تنفس شدید باشد منفع نمایند وحدت و غضب نکنند تا احتیاج به تنفس بیشتر افتد و ریه حجاب را مزاحمت نماید و غشی یا اختناق بهم رسد و بساست که این مرض بشوصه مشتبه میگردد و طبیب ناقص قدح یعنی محجمه کبیر را بر موضع آن میگذارند و مریض را در ساعت هلاک میگرداند و بعضی را دیدم که این مرض بهم رسید و طبیب متوسط میان اطبا قدح شوصه نهاد و علیل مختنق گردید و خون از چشم او برآمد و در کمتر از یکساعت بمرد و من در آن وقت متعلم بودم و ابوماهر را این حکایت نمودم و او بیان نمود که ورم

در حجاب معترض بود و چون بقدر شوصه منضغط گردید و الم بقلب و دماغ رسید و عروق و شعب متصله به آن فشرده شد پس شعب آن در چشم بشکافت و خون از چشم برآمد و بفرط الم هلاک گردید و اطبائی که در صناعت مهارت ندارد مثل این غلطی عظیم واقع می شود و فرق میان این ورم و شوصه آنست که شوصه بحس ظاهر می گردد و انبساط نفس علیل آن کمتر از انقباض آن می باشد و می تواند که تکیه نماید بر جانب مخالف علت مصاحب ورم حجاب را صغیر می باشد نفس در حال انقباض و انبساط هر دو و نمی تواند که تکیه نماید بر هیچ جانبی و شکلی از اشکال بلکه منصب و براشیت افتاده می باشد و عقل صاحب شوصه زائل نمیگردد و مگر بندرت هنگامیکه متادی گردد و رحم بسوی حجاب حاضر و صاحب ورم این حجاب را البته عقل زائل میگردد و باضطرار و از معالجات مختصه این حجاب آنست که حل طبیعت او نمایند و تمریح نمایند مقعد مریض را دائم به روغن گل نیمگرم تا احساس موذی او محتاج بتزخر نگرداند بسبب آن او را غشی عارض نگردد و چون وجع تخفیف یابد حقنه نمایند به اشیای ملینه مجلله بدون اشیای لذاعه و سینه و پشت او به روغن گل نیمگرم غرق دارند و چون لهث و حرارت و التهاب در موضع دریابد آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب و آب برگ اسپنول و لعاب بزرقطونا با هم آمیخته و شیر دختران بر آن ریخته بر هم زده پارچه کتان بدان آلوده بر سینه اندازند بر موضع الم و چون گرم گردد تبدیل نمایند و اگر خون ضعیف نباشد فصد کنند و گاهی درین مرض جذب فضول باسفل و اتم به بستن ساقین و وضع محاجم بران و فصد صافین میکنند و این درشوصه ذات الجنب بعمل نمی آرند **تعلیم** طبری در کنارش خود در باب ششم از مقاله هشتم حمی معروف به رسام بیان کرده و دیگری از متقدمین ذکر آن ننموده و او گفته که به رسام علتی ست معروف به حمای حاده و آن مطبقه می باشد و متغیر می گردد به آن مزاج دماغ و بساست که متالم میگردد حجاب موضوع بر دماغ و حجاب موضوع بر قحف از داخل و این تب از حدت یافتن صفرا یا خون و ارتفاع بخارات آن بسوی دماغ بود و بسیار باشد که جزوی ازین دو ماده در عروق دماغ یا در غشای موضوع بر آن حاصل شود و حماسی مطبقه بهم رسد و عقل زائل گردد و این مرض سریع الحریکه است و ایام او محدودست و حرکات مرض در ایام معلومه معتبرست زیرا که حرکات مرض بحسب ایام مختلف می گردد و تغییر مزاج از ابتدای او در چهارم پس در هفتم پس در یازدهم پس در چهاردهم پس در هفدهم پس درستم میگردد و پس اگر حرکات آن درین ایام مستقیم و محمود باشد و سلیم الحریکات علت محمد العافیه بود و اگر حرکات اوردی باشد مرض مذموم دردی بود و بحسب آنچه لاحق و ماغ گردد از بخارات این اخلاط و یا حاصل شود در آن از اجزای آن علت ثقیل و خفیف می باشد اگر خفیف باشد آنرا شعبه نامند یعنی شعبه از علت ثقیله و اگر ثقیل باشد آنرا بر سام خوانند و اطبا در اسم این علت خطا کرده اند و یا ناقل در اسم آن غلط کرده و در معالجه نیز و فی الحقیقه آن مرض منقسم به سه نوع میگردد و هر نوعی را اسمی خاص است مثلاً اگر با این علت حمای مطبقه باشد آنرا حمای ماده مطبقه فقط نامند و اگر به آن تغییر عقل و یا سدر



باشند آنرا حمای مطبقة با سرسام نامند و اگر نزول نماید ما آن ماده بسوی صدر و جنب آن هنگام آنرا حمای یه نامند و ازین انواع ثلثه اگر نوع واحد باشم سلیم ست و اگر دو نوع آن ترکیب یابد اثقل و با اکثر خطر باشد و اگر ترکیب یابد هر سه نوع با هم بحدی که متغیر گردد مزاج دماغ و ماده نازل بسوی صدر و جنب و حمی مطلقه باشد عظیم الخضر بسیار ثقیل بود و این در حقیقت برسام ست بجهت آنکه سینه و پهلو بآن فی الحقیقه علیل می باشند و اما اگر حمی باشد و متغیر گردد مزاج دماغ آنرا بر سام نمیگویند الا بحسب استفاده اسم و عجاز **علاج نوع اول** که حمای آن مطبقة باشد بغیر تغییر عقل و سدر فصدست اگر ممکن باشد و آشامیدن ماء الشعیر درد غذا با لطف آنچه ممکن بود و اقتصار او به نوشیدن ماء الشعیر دو دفعه یک دفعه صبح برای دوا و یک دفعه وقت غذای او برای غذا و تعدیل مرقد و دادن لعاب بزرقطونا با جلاب یا شکر و یا سکنجین هنگام تشنگی و تفقد لهوات او که اگر متغیر گردد یا خشک شود غسل او به لعاب بزرقطونا نمایند و در ماء الشعیر عناب و سپستان بپزند و منع از حرکت کنند و این علت سلیم ست چون اعراض او زیاده نگردد و به آن شیء دیگر مرکب نشود و اگر طیب را در بدن او فضول ظاهر گردد مبادرت به حمل طبیعت او بعد فصد نماید که بحدی که نضج در قاروره ظهور نماید بخوراندن منضجات بعده حل طبیعت بخیارشمبر و ترنجبین و شیر خشت تمرهندی نمایند اگر از این مانعی نباشد قوت قوی بود و حذر کنند از حل طبیعت در حالت ضعف قوت یا عدم نضج که این خیانت بود و بساست که سبب انبساط حرارت و سقوط قوت گردد **علاج نوع دوم** که حمای آن منطبقه و مزاج دماغ او متغیر باشد در ابتدا فصدست اگر طبیعت در ابتدای مرض منحل نباشد و اگر انحلال طبیعت در ابتدای علت باشد فصد نباید کرد بعده لزوم آشامیدن ماء الشعیر بعناب و سپستان و تعدیل مرقد و مسکن آن به گل سرخ و بید و سیب و غسل لپاه و زبان او هر روز یک مرتبه به لعاب بزرقطونا و شکر و مراعات بحارین آن با ستقضا و تغذیه با لطف آنچه ممکن باشد از مرقه مزورات یا نان در آب باردتر کرده و یا با ماء الشعیر اگر متحمل آن نگردد و هرگاه مرض خفت یابد و نضج ظاهر گردد و قوت نیکو و قوی باشد باکی نیست به استفراغ خفیف با لطف چیزی که ممکن باشد **علاج نوع سوم** که مرکب باشد با حمای مطبقة تغییر مزاج دماغ و نزول ماده بسوی پهلو و سینه فصدست در اول امر اگر قوت اطاعت نماید و اگر از ابتدای مرض چهار روز گذشته باشد فصد نباید کرد خواه قوت قوی باشد یا ضعیف و لازم گیرند شرب ماء الشعیر و ماء القرع و شربت نیلوفر و جلاب تغذیه نمایند مگر به ماء الشعیر و محافظت حرکات و ایام وبا استقضا کنند و تعدیل مسکن او به برگ بید و شاهسفرم و مانند آن از ریاحین نمایند و حوالی سر و روی او عصی الراعی که بر آن گلاب و آب سرد پاشیده باشند گذارند و منع نمایند از آنچه موذی باشد از فریاد و تکلم و مخاطبه بسیار و پیش او ذکر موتی و مرضی نمایند و هرگاه اقامه شود اشعار بطمانیت و تقویت قلب او نمایند و اگر نقا یافت در چهاردهم و هفدهم والا منتظر به بست و یکم باشندو بحساب معروفه از بحارین تدبیر نمایند. بحسب آن و از غذا و استفراغ و تحریک مواد در ایام بحران البته بازدارند و

چون از روز چهلم بگذرد و نظر نمایند بسوی قوت و نضح مرض او اگر قوت صالح باشد باکی نیست به معاودت فصد یا حل طبیعت با لطف آنچه ممکن باشد و ذکر نکردم انواع این علت را در این موضع مگر بجهت غلطی اطبا در اسم این مرض و ضرور افتاد که کلام مختصر در آن بیان نمایم و اما کلام مستقصی در آن مذکور شد بعضی او در علت سرسام و بعضی او در ذات‌الجنب و بعضی او در علل حجاب و یا فرغما و ایضا در حمیات بکلام اوسع و اوضح نیز ذکر خواهد یافت.

### تقیح و جمع مده در صدر

بدانکه لفظ تقیح در کلام اطبا برود معنی می آید یکی بر جمع ورم یعنی استحاله ماده او را تقیح و مده در هر موضع از بدن که باشد و دوم خاص در امراض صدر بر امتلای فضائی که میان صدر و ریه است از قیح و مده و این حسب رای جمهور اطباست اما هر رای شیخ الرئیس تقیح عبارت از امتلای فضای صدرست از جسم مائی خواه آن جسم مائی تقیح یا مده باشد که انفجار یابد بسوی آن و یا خلط و رطوبت نزلیه یا صدیدیه که اجتماع یابد در آن فضا از دو جانب یا از یک جانب و برین تقدیر استعمال لفظ تقیح بر جمیع رطوبات خلطیه و نزلیه و یا صدیدیه غیر آن در فضای صدر بمجاز باشد نه حقیقی مستعمل بر جمع قیح و مده در آن و شارح قانون می گوید درینجا باید که محل تقیح بر هر دو معنی عام باشد که علاج هر دو درین مبحث بیان می یابد و بدانند که لفظ قیح و مده نزد بعضی اطبا با هم مترادف اند چنانچه در لغت و ایضا در لغت و نزد بعضی ایشان قیح مده ایست که مخالطت آن با خون و یا غیر آن از اجسام غریبه نباشد و بعضی گفته اند که فرق میان تقیح دمده آنست که ماده بر مستحیله بسوی قروح و اورام و جراحات چون نضح یابد و هنوز صورت خلطیه در آن باقی باشد آنرا قیح نامند و چون به حدی رسد که از آن صورت خلطیه منخلع گردد آنرا مده گویند **بالجمله** اسباب امتلای مذکور یا نزله است که ماده دفعه منصب گردد و یا قروح که در ریه بهم رسد و از آن مده و صدید سیلان نماید و این متقیح گردد بعد از بست روز در اکثر پس بنفث آید و یا انفجار اورام نواحی صدر و این بیشتر مییابد و این یاریم پخته بوی پنبیری مثل دردی و گاه سبب این اندفاع رطوباتی باشد که اجتماع یابد در ابدان تاریک ریاضت تا مدت طویل و خصوصاً ریاضت عالی مانند قراوت و بیشتر در سر و سینه این کسان اولاً رطوبات مجتمع می گردد و استحاله می یابد و مثل قسیح و صدید میگردد بعد بسوی فضای صدر مندفع می شود و پر میگردد این فضا پس احوال این از چهار امر خالی نباشد یا محتق میگردد اندر به کثرت و قتل میکند و ظاهر می گردد این به آنکه نفس او را میگیرد و تنگ میگرداند و نفث بر نمی آید و یا متعفن میگردد اندر ریه را و در سل می اندازد و یا تنقیه می یابد بر نفث متدارک سهل از طریق حلق و یا تنقیه می یابد باندفاع از طریق عرق عظیم و شریان عظیم که گاه بسوی مثانه می آید و بول المده یا بول غلیظ مندفع میگردد و سلوک آن اولاً از ورید و یا شریان بسوی کبد می باشد پس بسوی کلیه پس بسوی مثانه و به بول مندفع می گردد و گاه بسوی معاد از کبد می آید و هر از مندفع میگردد و این هر دو محمودست یعنی در دفع

ریم بدین هر دو جانب امید سلامت بیشترست و گویند که امر تقیح مول به یکی از امور اربعه مذکوره وقتی خواهد بود که ماده منتقل بسوی خراج عضوی دیگر نباشد والا ماده‌ی حاصله در فضای صدر گاه تبخیر میگردد و متصاعد می شود از آن بسوی راس و حادث می گردد از آن گاهی اورام خلف اذنین و گاهی ورم در داخل سرو این اندک و نادر باشد و گاه من دفع میگردد بسوی ظاهر صدر و اکثر این در موضع رخو که در انجاست مثل ناحیه ثدیین می باشد و حادث می شود درینجا خراجات و گاهی نافذ می گردد در منفذ مری و یا در منفذ عرق مسمی با بهر و یا در خلل جرم حجاب و حاصل می شود در فضای بطن اسفل و درین هنگام گاه نافذ میشود از منافذ عروق بسوی ساقین و حادث می گردد در پا خراجات و گاهی نافذ نمیشود درینجا بلکه بسوی، حالین نفوذ می نماید و حادث می شود خراج در آن هر دو یا یکی از آن هر دو و یا بسوی غیر آنها از مواضع دیگر و هرگاه نفوذ مینماید قنچ در مری بقی اخراج می یابد و در این هنگام کثرت آن و ضعف قوت و عمر طبیعت ست و حکیم علوی خان می نویسد که مردی را دیدم که مده کامله در سینه او بود و خراج گردید از امعای او بطریق هر از و از مری به طریق قی مده بسیار و هلاک گردید در چند روز و گویند که چون انفجار یابد مده بسوی فوق خطر آن عظیم است و اکثر آئل بسل میگردد و اندفاع مده بیول نیکوتر و آسان تر است اخراج آن و اقرب بخلاصی و عافیت ست از آنکه میل نماید بسوی بطن و امعاد و بیر از خارج گردد و هرچند که خروج مده بیرانه نیز دلالت بر خلاصی و شفای مریض می نماید الا آنکه خروج آن از خود و شوارست و بعضی گفته اند که دفاع آن بیر از نیکوتر و اقرب بخلاص و عافیت بجهت آنکه درین لطیف و کثیف ماده هر دو اخراج می یابد بخلاف اندفاع آن بیول که خارج نمیشود و در آن مگر لطیف مده و بقول شیخ مشایخ هلاک میگردد بیشتر در تقیح از جوانان بسبب ضعف ناحیه قلوب ایشان و ضعف قوای آنها از دفع ماده و جوانان بیشتر هلاک میگردند در اوجاع صدر و او را امر آن از مشائخ بجهت شدت حس ایشان و معذک بسبب حرارت مزاج آنها ماده احد و اشد غلیان در ایشان حاصل میشود پس التهاب و ایجاع آن شدیدتر می باشد اکنون بدان که علامات تقیح در علامات انتقالات ذات‌الجنب و کذلک علامات انفجار مذکور شده و اما علامات امتلای فضای صدر از قیح ثقل سینه و سرفه خشک با بهر و ضیق‌النفس و وجع ست و در اکثر سرفه رطب می باشد و نفس متواتر متتابع و سرعت تکلم و تحرک و برات بینی بسوی انضمام و لزوم تب دقیقه مضیقه تا استنقا و چون زمان مرض بطول انجامد ورم در پشت پای ظاهر شود و اشتهای طعام باطل گردد و آن سوی ست و عدم خروج ریم در نفث و بول و براز بعد انفجار اورام ریه و نواحی مورد نیز از علامات اوست و بقراط گفته که قیح را با این دلائل دریافت باید کرد که از صاحبان اوحمی مفارقت نمیکند پس دقیق میباشد و در شب زائدتر میشود و عرق شدید مینمایند و از سعال راحت می یابند و شیء معتد به نفث نمیکنند و چشم‌ها غار میگردند و رخسارها سرخ و ناخن‌های دست کج و اطراف انگشتان گرم میشوند و در پایها او رام و بثور حادث میگردد و اشتهای طعام نمیشود و در ابدان ایشان نفاخت پیدا میگردد و هرگاه مدت

تقبیح طول کند این علامات ظاهر می شود و اما علامت جهتی که در آن مده باشد دانسته می شود و به آنکه مریض یک مرتبه بر یک پهلو بخوابد و مرتبه دیگر بر پهلو دیگر پس بهر پهلوئی که ثقل و انضغاط و وجع زیاد در یابد همان جانب علیل باشد و ایضا شناخته میشود از آوازنده در جرعه و خصصه آن از جانب علیل و اگر پارچه‌ی کتان بگل سرخ در آب محلول تر کرده بر سینه نهاده بر موضع ریم زودتر خشک شود و ایضا اگر ریم در یک نیمه سینه باشد گرانی و تمدد و گرمی و سوزش در همان نیمه محسوس شود و اگر ریم در هر دو نیمه باشد اعراض نیز در هر دو جانب بود و اما علامات انفجار تسلیم آنست که عقب آن حمی تسکین یابد و اشتهای طعام در حرکت آید و نفث و نفس به سهولت آید و به آن خراجات در پهلو و نواحی آن حادث گردد و نوعی شود و ایضا خروج مده نقی سفید از نفث یا داغ یا شکاف و اما علامات روی آنست که ظاهر شود آثار اختناق بغیر غشی یا منجر به غشی گردد سپس به موت و ایضا نفث روی الکیفیته از جهت لون و رائحه و علامات سل ظاهر گردد و چون داغ کنند یا بشکافند از آن ریم حمائی متنه خارج شود و امام بقراط گفته که این علت دشوار است کسانی را که تپ در روز انفجار از ایشان مفارقت نکند و عطش بسیار شود و اشتهای طعام نباشد و شکم آنها نرم باشد و آنچه اخراج یابد از مده سبز تیره و نفث بلغمی زیتی بود و هرگاه این امور همگی جمع شود حال صاحب آن دشوار می باشد و اگر بعضی از این ها ظاهر گردد بعضی از آنها سالم شوند و بعضی عطب نمایند بطول مدت و حکیم علوی خان نوشته اند که بعضی را از یاران من ثقلی در پهلو چپ به هم رسید با مرجع وضیق النفس و حمای دقیق و سعال یابس و بحه الصوت و سقوط اشتهای طعام و طیش و غضب و بدخلقی و از معالجه‌ی من دست برداشته در فصل تابستان به بلدی دیگر رفت و او را حمای صفاوی به هم رسید و برای دفع او مسهل آشامید و ضعیف المعده بود اسهال بهم رسید پس بعد سه ماه از ابتدای مرض بسوی من برگشت و بعد چند روز او را قشعریه و بر دو نافض عارض شد و ریم بسیار در اسهال و قی و نفث بر می آمد و آن مده در کمال رداءت و بدبوئی و بالوان مختلفه و منکره بود و سه روز بدین حال بود و هر روز ضعف زیاد میشد تا آنکه به شب چهارم او را غشی افتاد و بعد دو ساعت با فاقه آمد و روز پنجم وفات یافت و من مطلع بودم که نجات نخواهد یافت بجهت علامات عطب که بقراط ذکر نموده و شیخ الرئیس فرموده که گاه متقیح نفث می نماید مده بسیار چنانچه من دیدم که شخصی در یک ساعت قریب بدو من جعیر ریم انداخت و جالینوس مشاهده کرده که شخصی متقیح هر روز قریب پنجاه اوقیه مده قذف می نمود و فاضل گیلانی نوشته که در هند شخصی را دیدم که ورم عظیم در حجاب او بود بعده ورم منفجر شد و در روز اول چند رطل ریم سفید از دهن و هر دو گوش و چشم او برآمد و روز دوم و سوم نیز قریب بمقدار او خارج گردید بعد از آن هر روز قریب دو سه رطل بر می آمد و از چشم کم شده و از دهن و بینی و گوش بدستور بود و این حالت زیاد از سه ماه ماند پس اندک اندک تخفیف یافت تا آنکه بالتام زائل گشت و به قامی تام او تا مدت شش ماه بود و اما علامت مفرقه میان مده و بلغم رسوب مده نفث در آب بعد یک

ساعت و تن او بر آتش ست بخلاف بلغم که بر آب طافی می ماند و بر آتش بوی بد نمی دهد و اما علامت انتقال تقیح بسوی سل کودت رنگ ست و کشیدن جلد پیشانی و گردن و لزوم گرمی انگشتان و زیادتی تپ در شب و کجی ناخن ها و ترسیم از چشم ها مع سفیدی و زردی و دیگر علامات که در باب سل مذکور شد **علاج:** هرگاه در اورام ذات‌الجنب و ذات‌الریه و غیره اورام نواحی صدر علامات جمع مده و تقیح مثل ضیق‌النفس و ثقل صدر و شدت مرجع و مدت تپ و مانند آن ظاهر شود باید که بعد تنقیه بدن بفسد و حقنه و مسمل اگر بدن نقی نباشد و تدبیر ورم کما ینبغی نکرده باشند طبیعت را با اشیای منضجه اعانت بر انضاج نمایند و اگر معونت بکمادات و ضمادات باشد مثلاً تکمید باسفنج گرم نموده تنها و یا بزیت گرم آلوده و تضمید بمثل ضماد متخذ از برگ کرنب و برگ بادیان هر دو مطبوخ و یا آرد جو و فلك البطم و خرما و انجیر خشک در شراب شیرین سفید مثل عصیده پخته و اگر قوی تر خواهند بسر گین کبوتر و نظرون تقویت دهنده این تقویت در آخر نزد گشادن ورم نیز صلاحیت دارد و ایضا ضماد متخذ از حلبه و بزرکتان و خطمی و آرد باقلا و کرنب و انجیر مطبوخ نیز منضج است و اگر ماده قوی الغلیظ باشد علك و خرقه حمام و نظرون و مانند آن افزایشند و این ضماد نیز منضج خراجات و دبیلات صدرست بگیرند آرد حلبه و بزرکتان هر واحد ده درم آرد باقلا خطمی مغز تخم بید انجیر هر واحد شش درم پیاز نرگس چهار درم علك الانبساط پنج درم روغن سوسن روغن نرگس روغن بنفشه هر واحد ده درم ادویه کوفتنی را کوفته و علك را به روغن گذاخته ادویه به آن حل کرده ضماد نمایند که این منضج اورام غلیظ ماده بطی النفع است و یا بگیرند خمیر و پیاز نرگس سوده هر واحد یک جز و حلبه بزرکتان هر واحد نیم جز و پنج خطمی تخم هر واحد جزو باریک کوفته و در آب طبخ انجیر مصفی آمیخته بر موضع ضماد کنند که این نضج جید می نماید باید که ضماد را بر گرمی خود بدانند بتکمید موضع از بالای ضماد و یا بحیلہ دیگر و بیمار را بفرمایند که قبل از وقت انفجار بر پهلوی ورم بچسبد و از مشروبات نافعه ماء العسل است و اگر حرارت بسیار باشد ماء الشعیر به اندکی عسل و یا ماء العسل رقیق کثیر المزاج به آب تنها و یا ماء الشعیر مطبوخ باصل السوس مقشر نیمکوفته یا آب طبخ انجیر یا حریره متخذ از انجیر و آرد جو بدهند و این قرص منضج ست بگیرند و تخم خطمی و خبازی مغز به تخم نیارین مغز به تخم خرپزه مغز تخم کدو رب السوس فقاح ادخر الکلیل‌الملک بنفشه کثیرا ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرکتان سرشته اقراص سازند و به آب انجیر یا ماء الشعیر به اندک عسل بدهند و اگر حرارت قوی تر نباشد و قوت قوی بود مطبوخ زوفا که در آن زوفای خشک و حاشا و فراسیون و اصل السوس و انجیر و عسل پخته باشند بیاشامند و اگر این ادویه در ماء الشعیر بپزند صواب باشد و یا این طیبخ زوفا بدهند عناب بست عدد سپستان سی عدد انجیر سفید ده عدد پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیمکوفته بنفشه هریک چهار درم تخم خطمی خبازی هریک سه درم حلبه بزرکتان هریک سه درم بیخ سوسن حاشا فراسیون هر یک سه درم زوفا چهار درم مویز منقی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف نموده هر روز

از آن چهل درم بروغن چلغوزه یا روغن بادام شیرین یکدرم بنوشند و خرما درین وقت و بعد اونیکوست و اگر آنرا در ماء الشعیر یا در مطبوخ زوفا بپزند بهتر باشد و شربت فراسیون بغایت نافع و این لعوق نیز مفید بگیرند حلب بزر کتان هر واحد هفت درم آرد کرسنه تخم انجره هر واحد سه درم باریک سائیده بطیخ انجیر سفید و روغن پسته بسرشند و لعوق حب الصنوبر نیز منضج است و دیگر حبوب و لعوقات مذکور در باب سعال بکار برند و اما اغذیه ایشان وقت صعود نان به آب یا بماء العسل تر نموده و بیضه نیمرشت و حریره های رقیق مرتب از آرد جو و نخود و باقلا به روغن بادام و شکر و عسل باشد و نقل مغز چلغوزه و بادام شیرین مناسب و چون وقت انفجار آید و نضج تمام گردد واجب است که اعانت بر انفجار نمایند که ترک او برای مریض صعوبت است و تدبیر کشادن ورم اینست که در حلق ایشان به لبنی دود کنند و دهان گشاده بران دارند تا دود به گلو فرو رود و مطبوخ زوفای قومی که مذکور شد می نوشند و اعانت با ضمه قویه مذکوره نمایند و دادن مشرویطوس و تریاق در بین وقت نافع اگر تب گرم و مریض لاغر نباشد و ماهی شور خوراندند و از ایارج فیقرا و شحم حنظل حب ساخته شب وقت خواب در دهن دارند تا آب او بتدریج در گلو رود و ایضا حسب قوقا یا وقت خواب بخوراندند و گاهی نفع میکند اینکه مریض را بر کرسی نشانند و کتف های او بگیرند و کرسی را سخت بجنبانند و دادن حزون بماء العسل نافع ست و حلتیست در شیر حل کرده دهند و نفع میکند در آن خواب بر پهلوی صحیح چون اراده ای انفجار باشد و گاهی امر می کنند بقی بعد عشا چون اراده را انفجار نمایند ولیکن درین خطرست جهت آنکه بساست که مورث انفجار عظیم بیک دفع می گردد و اکثر اختناق آرد و چون منفجر نگردد لابدست از داغ پس نظر نمایند اگر ریم سفید صاف خارج گردید نجات می یابد والا فلاو چون مده انفجار یافت و سیلان نمود و دانست طبیب که مده کم یا معتدل گردید و ممکن است که به نفت در چهل روز پاک خواهد شد این هنگام واجب است که ادویه جالیه غساله منقیه در ابتدای ظهور نفت استعمال نمایند و آن مثل طبیخ زوفا باصل السوس و بیخ سوسن بشربت عسل و کرنب و طبیخ فراسیون بماء العسل است و حریره بای مذکوره متخذه بآرد نخود و مانند آن از آرد ها و در آن آرد کرسنه نیز داخل کنند و از ادویه منقیه نفعه درین وقت لعوق گرسنه و لعوق عنصل ست و اما ادویه مفرده که آن مهارت ایشان اند مثل آرد گرسنه و پنج سوسن و رزاوند طویل و مدحرج در فلفل سفید و سیاه و دارفلفل و خردل و حرف و جاو شیر و قسط و سلیخه و سنبل سست و بساست که احتیاج می شود به آمیختن قدری از مخدرات اگر وجع بسیار باشد و از ادویه شدید المنفعه درین باب اسقوردیون است و این ادویه از امهات نفعه است درین وقت که اشیاء اشربه و ضمادات و تکمیدات به اسفنج و خرجه تر نموده و اوهان سازند و روغنی که درین داخل نمایند برای اخذ قوت اینها روغن سوسن و نرگس و بابونه و ناردین و غار باشد و خصوصاً نزد انحطاط و بساست که در آن روغن بنفشه بحسب حال و وقت داخل کرده میشود و اکثر در این اوهان داخل می نمایند مثل راتیانج و شحوم و بارزد و فجاج اذخروز و فای رطب و حلبه و برگ غار و مقل دهند آن از ادویه که عمده فواید آنها

تعزیه و الزاق و الحام مع تسخین اندکی برای تحلیل باشد و اگر تپ قوی باشد افراط در تسخین نمایند تا قوت ضعیف نگردد بسبب سوءمزاج و عاجز آید از نفث و باید که مبادرت نمایند تدبیر اخراج قیح بعد انفجار در ایامی که علیل و ران خفت دریابد و چون دریابند که در سینه ماده بسیار است که در چهل روز و کمتر از آن تنقیه نیابد بلکه در سل اندازد پس لا بدست از داغ باله‌ی باریک که سوراخ درصد ربان کرده شود تا نشف مده و اخراج آن اندک اندک کند و بماء العسل بشویند و اعانت جذب او بسوی خارج نمایند و چون تنقیه یابد متوجه بالتحام آن گردند و لازم است که هنگام داغ دریابند جهتی که در آن مده است از آواز قیح و غیر آن که در علامات مذکور شد و یا بیشتر بشکافند به نحوی که مده اخراج یابد و داغ ندهند و هر روز مقدار اندک ریم بگیرند نه آنکه به یک دفعه اخراج بسیار یابد که در آن خوف غشی و موت ست بسبب کثرت استفراغ روح حیوانی و اگر باله‌ی داغ که بصورت مضع حاد باشد و آنرا در آتش سرخ کرده باشند داغ و شکاف هر دو بعمل آرند مضائقه نیست و منفعت داغ و شکاف هر دو حاصل گردد و چون این صنع امر خطیرست باید که مباشر او واقف به تشریح باشد تا اگر موضع مده قریب از موقع داغ و شکاف باشد و خوف امر دیگر هم نباشد بر آن جسارت نماید و الا ترک سازد و در هنگام داغ یا شکاف لازم است از حفظ قوت بخوراندن گوشت و غذای معتدل القوه نه بسیار لطیف نه غلیظ و التفات بسوی تپ نمایند زیرا که تا مده باقی ست تپ زوال نیابد و چون اخراج یافت حمی انقلاص پذیرد و هرگاه علیل بر نفث مده و یا بر آنکه علاج از داغ کرده شود قوت یابد لامحاله حمی زائل می گردد به سبب زوال سبب او و اکثر اتفاق می شود که قبل او نضج تام به اسبابی که در ذات‌الجنب مسطور شده ورم منفجر می گردد و از آن خون صرف یا مده خام بر می آید درین هنگام زود فصد کنند و بعلاج نفث‌الدم رجوع نمایند از استعمال مشروبات و ضموات نافعه و از مشترکات ضماد مرهم که نب و ماء العسل نسخه اهرن و ضماد پرسیاوشان و زوفای خشک انجره و زراوند مد حرج ست که با عسل ضماد سازند و وجه اشتراک اینها آنست که میان انضاج و تحلیل و ترقیق و غسل و جلا و اومال بوسیله جلا جامع اند **اقوال بعض حذاق** حکیم علوی خان نوشته اند که زنی سی و پنج ساله را وجع شدید در جانب راست سینه به هم رسیده با سرفه‌ی خشک و تپ قوی و ضیق‌النفس و نبض او عظیم منشاری بود و به من رجوع آورد دریافتم که در پهلوی او ورم حار یا خراج حادث شده فصد باسلیق نمودم و مطبوخ عناب سپستان گل بنفشه اصل‌السوس پرسیاوشان جو مقشر کوفته با شربت بنفشه خورانیدم و در روز هفتم ورم او منفجر گردید و ریم بسیار در بول او اخراج یافت و تا هفدهم مده هر روز به مقدار دو اوقیه با بول خارج می شد و من هر روز او را جالیات و ملطفات ضعیفه و مدرات بول مانند ماء الشعیر با عسل و شیره خیارین و شیره تخم خرپزه و صمغ عربی و کتیرا با اندکی زوفای خشک میدادم و بعد هفته هم از ابتدای مرض اسهال مده‌ی او را بهم رسید و تا هفت روز ماند لیکن بعد اسهال مده قاروره اوصاف گردیده نفث مده او زائل شد و من آن ایام به او ملطفات مده و منقیات آن با مزلقات میخورانیدم و یک روز در میان با مطبوخ زوفا به نسخه ثابت

بن قره فلوس خیارشنبه محلول و روغن بادام شیرین میدادم پس صحت یافت باذن خدای عزوجل می گویند که علاج مده محتقنه و درصد به علاج نفث المعده نمایند به استعمال ملطفات که در بحث آن سطور شد و یا به هر تلطیف مده به مطبوخ انجیر پنج عدد زوفای خشک اصل السوس پرسیاوشان هریک هفت ماشه مویر صنعتی یک توله سپستان چهل عدد جوشانیده صاف نموده کتیرا سه ماشه روغن بادام یک توله و شکر طبرز و سه توله اضافه نموده بنوشند و چون ماده تلطیف پذیر و پس جهت اخراج آن آنچه در عسرالنفس گفته شد بعمل آرند و بنگرند اگر ریم براه بول برآید ادویه مدره و مقوی کلیه و مثانه استعمال نمایند و اگر باید از بیرون آید به مسهلات پردازند که ادویه مقوی امعاد ران باشد و اگر از هر دو راه برآید و این نادر بود پس گاهی به ادرار و گاهی به اسهال کوشند و یا چیزهائی دهند که در آن هر دو صفت موجود باشد و این علت عسرالبرء ست الا ماشاءالله کذانی اسرار الاطباء و صاحب یاقوت احمر گوید که مخارج احتباس مده و درصد ادرار و اسهال است و از ادویه جیده اینست که زراوند صبل السوس فلفل هر واحد یک درم حلبه انیسون گل سرخ هر واحد دو درم کوفته بیخته قرص ساخته یک درم بطبیخ بیخ بادیان و کرفس بدهند و بعضی گفته اند شخصی که در سینه او ریم باشد باید که اجتناب نماید از خوردن کاهو و نیاشامد شیره تخم آنرا به جهت آنکه کاهو اختناق می آورد و اگر اتفاق تناول آن افتد باید که بماءالعسل قی کنند و بعد از آن طبیح زوفا و مانند آن آنچه باعث سهولت اخراج نفث و جلا گردد بیاشامد و گویند که هرگاه اورام نواحی صدر ریم کند و عقب آن خفت او نماید مریض عنقریب هلاک گردد و ایضا اگر ورم ریم کند و بذات الریه انجمد و قوت ضعیف بود و علامت روی ظاهر شود و هلاک گردد چرجانی گوید که متقدمین تدابیر منضجه و مفتحه از ماء العسل و شربت زوفا و اضمده و لعوقات و معاجین کباء مثل آئاناسیا و تریاق کبیر و مشرو ویطوس بعد از هفت روز استعمال نموده اند و بوعلی سینا گفته که این طریق نیکوست لیکن طبیب حاذق و سلوک او شاید چه اگر حالی نو پیدا گردد تدارک او تواند کرد اما طبییی که حاذق نباشد او را سلوک این طریق نشاید مگر به احتیاط تمام تا حرارت و آماس زیاده نشود و علت مضاعف نگردد و هرگاه ورم بکشاید و ریم آمدن گیرد و بیمار در خویشتن خفتی یابد جهد باید کرد تا ریم برآید و سینه پاک گردد و تدبیر او همانست که در علاج سرفه و ربو بلغمی گذشت و هم او گوید که چون ورم بکشاید حریره با از آرد باقلا و کرسنه و نخود و خندروس سازند و یا عسل بدهند و ماء العسل وزین وقت موافق ست سینه را پاک کند و لعوق کرنب که مغز پنبه دانه در آن سرشته باشند جالی قوی ست و لعوق اسقیل با شیر خر نافع و گاهی به این لعوقات چیزی مخدر چون پوست خشخاش و بزر البنج برای منع سعال می افزایند و ایضا حکیم ممدوح امتلای فضای صدر از قیح را ذات الصدر نامیده و گفته که بعد تدابیر مذکوره اگر ببیند که ریم بادرار دفع خواهد شد ادویه مدره خوراندند و اگر دانند که به اسهال دفع خواهد شد دارو بای مسهل دهند تا زودتر دفع شود و ادویه مدر و مسهل هر دو موافق مزاج و عمر و فضل و سال باید و ابوسهل گوید که گاهی محتقن می شود مده درصد یا از ورم



ریه که بسوی فضای صدر منفجر گردد و یا از خراج که در بعض عضل صدر مثل حجاب یا عضلات که تحت اضلاع ست خارج شود و معالجه می نمایند بدانچه منضیح و ملطف است و این چنانست که ضماد نمایند به آرد جو که به آن قدری از انجیر مطبوخ و اندک از علك البطم و سرگین کبوتر و نظرون و خطمی مخلوط کرده باشند و گرم کرده بر عضو نهند و بالای آن تکمید به اسفنج نمایند تا حفظ گرمی ضماد نماید و اگر نضج نیابد ماء الشعیر به اندک عسل یا حریره متخذ از آب انجیر و آرد جو بیاشامند و اگر قوت مریض قوی باشد و تپ نبود یا حمی ضعیف باشد طیبخ زوفا و حاشا و فراسیون و انجیر و عسل بنوشند و ایضا بزوفا و حاشا و لبنی تبخیر نمایند و دهن بر بخارا و بکشایند و نه قی استعمال نمایند و نه مسهل و هرگاه نفت شروع کند اعانت آن نمایند به آشامیدن طیبخ زوفا بعسل یا بیخ فراسیون و بیخ سوسن بماء العسل و احساسی مستخذ از آب سبوس و فایند و روغن بادام و یا از آرد جو و عسل بخورند و اگر نفت دشوار گردد و ماء العسل بیاشامند و قدری اصل السوس و اندکی نشاسته در آن آمیخته دائم بلیسند و کنجد بکوبند و در آن رب السوس و فایند آمیخته استعمال نمایند و یا حب که سنه را مقشر کرده سائیده به روغن بادام و شیر تازه حریره بسازند و قدری شهد یا فانیذ داخل کرده بخورند و این لعوق استعمال کنند بگیرند مذحب الصنوبر کبار و صغار و بادام شیرین و تلخ و بزر کتان و اندک بریان نمایند و نشاسته و آرد گرسنه اجزاء مساوی عنصل مشوی نصف جزو فلفل نصب جزو کوفته بیخته در عسل مقوم بیامیزند و قبل از طعام و بعد او استعمال نمایند و سینه را بخطمی و اصل السوس و کنجد ضماد کنند و چون مرض به انحطاط آید باید که قیروطی موم مصفی و روغن حب الفار استعمال کنند و نافع ترین اشیاء در تنقیه مواد محتبسه در صدر سجعون مشرویطون افضل ازین تریاق لادفاء ست اگر بدن لاغر نباشد و مقدار تنقیه بدن بنفث از این ماده صدر چهل روزست و اگر از آن تجاوز کند و پاک نگردد در اکثر احوال امر مؤن بسل می گردد.

### تقلص حجاب

عبارتست از کشیدن حجاب مستبطن اضلاع و صدر یعنی غشای آن بسوی بالا بحدی که حال انسان چنان گردد که گویا منتصب ست و نتواند که خم شود و جمع نماید شانه خود را و این علت غریبه است که احدی از اطباء متقدمین غیر از جیحانس ذکر نکرده و ازو بعض حرانین و صفوان بن قیس اندلیسی از یونانی بعربی نقل نموده و تقلص او بجهت فرط حرارت و فنای رطوبت ست و بخذاب او بسوی بالا بجهت بودن اصل و نسبت آن از فوق ست و او تار و اعصاب و حجب همه بسوی اصل خو و متقلص میشوند و بساست که درین مرض مختل گردد عقل بجهت مشارکت این غشا و اتصال این به حجاب معترض که و یا فرغما نامند و مشارکت آن به حجاب دماغ و بیشتر زائل می گردد و عقل دفعه و اگر این مدتی همچنان باقی ماند و بزودی مسخل نگردد و مهلک ست و از خواص علامت این علت آنست که مریض نمی تواند که زبان را از دهان برآورد

و قاروده او حاد می باشد بالجمله سبب و علامت و علاج این مرض همانست که به تبع سید جرجانی در تقلص النفس مسطور شد و اینجا علاجش حسب بیان طبری و حکیم علوی خان مرقوم میگردد **علاج:** تنقیه بدن بدوار فصد نمایند اگر احتیاج او باشد و مانعی نبود و ماء الشعیر لازم گیرند و اگر تپ شدید نباشد پاچه بزغاله با جو مقشر کوفته با آب شیرین در تنور بپزند تا مهرا گردد و مرقه آن بنوشند و کشک آن بخورند و تمریخ صدر نمایند اگر التهاب شدید نباشد بقیروطی متخذ از موم و روغن بنفشه که تسقیه آن بآب جراده کدو و لعاب بزر قطونا و آب عصی الراعی و آب هندوانه و اگر التهاب و تپ شدید باشد قیروطی که در آن روغن باشد استعمال نمایند بلکه اقتصار کنند بر پارچه در آبهای کوره تر کرده و اگر به آن صداع نباشد و نه گرمی در سر به روغن بنفشه و روغن کدو و روغن طلع و روغن بید خوشبو و شیاف ایض محلول در شیر دختران سعوپ نمایند و چون طبیعت او معتقل و محتبس باشید یا لیسب در اسافل دریابد این حقنه بعمل آرند بگیرند جو مقشر کوفته یک کف کبیر برگ عصی الراعی یک دسته بزرگ برگ خبازی یک دسته سپستان یک کف و همه را در آب بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حریره شود پس صاف نموده یکصدم آنرا بگیرند و در هاون انداخته با سفیدی سه بیضه و پانزده درم روغن بنفشه حل سازند حتی که مختلط گردد بدان حقنه نمایند همچنان سر و بدن آنکه گرم کنند و تمریخ صدر و فقار تمام و گردن نمایند و از جماع و ریاضت و رفتار در آفتاب منع کنند و آبز ن به آب نیمگرم نمایند اگر تپ شدید نباشد و نه انحلال طبیعت که بسیار نیکوست مگر آنکه قوت ضعیف باشد و حکیم معتمدالمولک می نویسند که مرد جوان را مرجع شدید در پهلو راست تا به جانب مئانه و چنبر گردن به هم رسید و نبض او ممتلی عظم و معتاد به قصد و از مدت مدید فصد نکرده بود او را امر بفصد و اخراج خون بقدر و ثلث رطل نمودم درد او قدری تسکین یافت به حدی که توانست نشست و با یاران خود از آخر روز تا ربع شب صحبت داشت و نماز مغرب عشا ایستاده ادا نمود و بعد از گذشتن ربع شب غشی عظیم بر آن واقع شد و تا نیم شب امتداد نموده بعده یا فاقه آمد و جمع شدید در پهلو از ابتدای عظام قص و فقرات محاذی آن تا چنبر گردن احساس نمود به حدی که نتوانست که بر پهلو بخوابد و بر پشت افتاده بود و سردی بسیار در اطراف و تپ و اضطراب و خفقان قلب او را غشی در روزی چند مرتبه طاری میگشت و من متوجه کتب قوم گردیدم مذکور این ندیدم مگر در کتاب ارجیحانس و گمان نمودم که او را علت تقلص بعضی اغشیه صدر و تمدید آن به سبب حرارت حادث گشته و خوراندیم او را اول لعاب بهدانه با شیرهی مغز تخم کدو و شربت نیلوفر و گلاب و عرق بیدمشک و بر معده او ثقل نموده و وجع او زیاده گردید روز دیگر عرق نیلوفر و بیدمشک و عرق کاسنی با شربت نیلوفر به او دادم و بآبی که در آن عناب و اسفناخ و کدو جوشانیده صاف کرده و مطیب به روغن بادام نموده باشند تغذیه نمودم و بر سینه و میان هر دو کتف خرجه به آب حشایش بار و رطب و شیاف با میشا و حضض و سندلین و گل ارمنی به اندکی کافور و قدری فاوانیا تر نموده ضماد کنانیدم و هفتده درم فلوس خیارشنب در آب کاسنی و عروق و آب عنبالثعلب مروق هر دو به

مقدار و ثلث رطل حل کرده و یکمئقال روغن بادام داخل نموده خورائیدم و بعد از یازدهم قرص طباشیر کانوری به آبهای مذکوره دادم و بر سینه و فقرات ضمام مذکور به اندکی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو ضمام نمودم و در روز چهارم بحران واقع شد و او را بول بسیار روز و شب از بست مرتبه زیاد نمود و در روز هفتم نیز که روز بحران بود ادرار بسیار نمود و من سیاه مذکوره را به او میخورائیدم و بعد از هفتم آب نقوع فوا که با خیارشبر و شیر خشت و گلقد و یکمئقال روغن بنفشه بادام خورائیدم و مرض او زائل گردید و شفا یافت باذن الله تعالی و دانستم که آنچه ارجیحانس نوشته درست ست و تشخیص من بحمدالله تعالی و توفیقه مطابق به قوانین کلیه آمده.

### جمود الصدر

که آنرا بره الصدر نیز نامند مرضی ست که عضلات صدر و حجب و ریه سر دو متکاثف و منقبض گردد و در آنها نوعی از تمد و بهمرد و بدان سبب بر مجرای طبیعی منسبط و منقبض نتوانند شد و نفس به آن تنگ و کشیده گردد و صاحب او مضطر شود به آنکه راست بنشیند و سینه و گردن خود را بسوی بالا بکشد و نتواند که سینه را به پس و پیش خم کند و اراده حرکت و حالتی شبیه به شرق و غصه بهم رسد و بساست که این مرض دفعه هلاک میگرداند به سبب رسیدن سردی ریه بقلب و جمود حاد غریزی و یا به جهت عدم تنفس و احتراق روح و فنای آن گاه رگی از رگهای سینه به آن شکافته می گردد و نفثالدم حادث می شود و سبب این مرض رسیدن سردی است به سینه از مصادفت هوای سرد یا وقوع برف بر آن یا نوشیدن آب بسیار سرد یا نشستن و غوطه خوردن ران و گاهی این مرض از خوردن افیون و اسرنج و یا رسیدن دخان اسرب و لعیق در وقت گداز و حل آن بهم میرسد و علامتش وجود سبب یا تقدیم آن و انجماد و سردی سینه است و انتصاب نفس و صغر آن و بطوی نبض و سفیدی و غلط بول و برو اطراف می باشد که غشی پدید آید **علاج:** بهر گرمی سینه اش به و معاجین و ادهان و ضمه و حاره استعمال نمایند مثلاً ماء العسل با هیل و قرنفل و بسباسه دهند و طیخ دارچینی و قاقله و جدوار و عود و امثال آن و تناول مشروویطوس و تریاق نیز کثیرالنفع ست و معجون فلاسفه یک توله همراه عرق عنبر نه توله دهند و یا جندیبستر سه ماشه در عسل یک توله و یا جوزبوا و سباسه هریک دو ماشه در جوارش جالینوس یک توله آمیخته و غذا شوربای مرغ با نان دهند و عوض آب ماءالعسل نوشانند و مدام جوزبوا در دهن دارند و اگر قوت مساعد کند تنقیه بدن با یارجات کبار کنند و در روغن قسط و سوسن ضد بیدستر سه ماشه حل کرده بر سینه بمالند و کذا روغن بابونه و نطف بمالند و بنان گرم و جاورس و پارچه گرم کرده تکمید نمایند، و یا بابونه اکلیل الملک عنبالثعلب بادیان رومی جوزبوا هریک توله برگ نیب و فرنجنکشت و افیتمون هندی هریک نه توله جوش کرده در مئانه گاو انداخته تکمید سازند و سداب وصعتر و پودینه و حلتیت و افسستین و قسط تلخ و جندیبستر کوفته بیخته با عسل و روغن گردگان آمیخته بر سینه ضمام نمایند و قدری حلتیت در شراب کهنه یا ماء

العسل یا عرقیات گرم حل کرده جرعه جرعه نوشیدن و به آب گرم یا به آب مطبوع حشایش گرم تکمید کردن بغایت مفیدست و تمریخ سینه به روغن بلسان بدین نحو که اول سینه را بمالیمت از دست بمالند پس بر آن آب گرم بریزند و به پارچه پاک نموده روغن بلسان بمالند نفع بین می نماید و اکثر همانوقت مرض زائل می گردد و از رسیدن سردی محافظت نمایند و چون اندک تنفس نماید بابونه اکلیل الملک حلبه تخم کرفس انیسون مصطکی سنبل الطیب مساوی یا بحسب اقتضای رای طیب کوفته بیخته در روغن خلوق یعنی زعفران و روغن بان حل کرده بر سینه ضمد نمایند و گاه وقت احتیاج ماده نبضج محتاج بنفث رطوبات کثیر می گردند و چون بقیه مرض باقی مانده انحلال نیابد بحقنه حاده که در علاج ربو بلغی در قول طبری مذکور شد حقنه نمایند و اگر از این مرض نفث الدم بهم رسد معالجه او بعلاج نفث الدم حادث از سردی نمایند و باید که در علاج این مرض مهلت رواندارند که گاهی دفعه پلاک می کند کما ذکر و اهاهنا فلنختم الکلام فی امراض الصدر و الریه بحسن توفیق رب البریه.

### امراض قلب

یعنی دل و آن نوزده مرض ست یعنی سوءمزاج و وجع القلب و خفقان و غشی و سقوط قوت دفعه و ورم قلب و اذنی القلب و ورم غشای قلب و امتلای غلاف قلب و زوال عظیمین و ضغط القلب و تقشر قلب و قذف قلب و احتواء الرطوبه و علت دخانیه و جذب القلب و سوءتنفس قلب و انقطاع غذا از قلب در حالتی که از **غضب** به هم رسد.

و دل رئیس مطلق و اشرف اعضای بدن و اول منبع و معدن روحی است که آن ملاک انتظام امور بدنی است و مبداء حیات و روح حیوانی است و اولای عضویت که نفس ناطقه بدان تعلق می گیرد بلکه تعلق او بسائر اعضاء بواسطه تعلق او به قلب ست و بقول صاحب حاوی ریاست قلب اجل و اشرف از ریاست سائر اعضای رئیسه است بجهت آنکه قوام جمیع بدن و اعتدال آن به اعتدال روح حیوانی است که عامل آن قوت حیوانیه و حرارت غریزیه بود و قلب معدن آنهاست و قوت حیوانیه معد جمیع قوای بدنیه از قوای نفسانیه و قوای طبیعی است و آن اصل قوتی ست که حادث می گردد در روح هرگاه پیدا می شود روح از لطافت اشباح و ارسطا طالیس گفته قلب اول عضویت که در بدن به حرکت می آید در حین تعلق حیات و آخر عضویت که از حرکت باز می ماند هنگام وفات و بدانند که نفس حیوانی را دو قوت است یکی قوت فاعله که فعل آن انبساط و انقباض است و دوم قوت منفعله نزد غضب و فرح و خوف و غم و خجل و این انفعالات عارض می گردد روح قلبی را و قلب متحمل نمی گردد آفتی را که تحمل آن سائر اعضای دیگر می کنند و در آن مرض متمکن نمیشود بحدی که گویند ورم قلب انضاج نمی یابد اصلا و این سبب شرافت و جلالت ریاست اوست و قلت احتمال آن آفت را به سبب بودنش محل حیات و بیان آنکه او

معدن حرارت غریزی است این است که اگر قلب حیوان بشکافند و دست در آن داخل نمایند صبر بر آن نتوان کرد به سبب شدت حرارت او ، هرگاه امر چنین باشد سزاوار است که کل عنایت مصروف باشد به حفاظت اعتدال مزاج قلب و حفظ آن از سوءمزاج و غیر آن.

و حیوانی که قلب او بزرگ باشد و باوجود آن جبن و خائف بود مثل خرگوش و ایل سببش آن است که حرارت قلب او کم است که نزد ورود امری بران در شیء بزرگ یعنی فضای قلب او منتشر می گردید و قلب را خوب گرم نمی گرداند و برای طلب مقاومت به خارج منبسط نمی گردد و حیوانی که قلب او کوچک بود و معذک جری و شجاع باشد سبب ، آن است که حرارت در قلب او بسیارست و بدان جهت بسط روح و بروز او برای مقاومت و قهر و غلبه می گردد و ایضا این حرارت در مکان کوچک محتقن ست و بدان سبب مشتد و قوی در اجتماع می گردد و سبب بسط روح و بروز او می شود ولیکن اکثر حیواناتی که جری اند قلب آنها بزرگ و روح نیز بسیار می باشد و قلب بسبب شرافت خود و متحمل الم و درم و جراحت نمی گردد و بلکه مصاحب آنها موت می باشد و لهذا حیوانی که ذبح کنند نمی یابند در قلب او از آفاقی که در سائر اعضای او یافته می شود و گاهی در قلب بعض حیوانات کبیر الجثه خصوصاً نر گاوان استخوان شبیه به غضروف یافته می شود و استخوان بزرگتر و زیاده در صلابت در قلب فیل می یابند و گاهی دل بعض بوزنگان و خروسان دور یافته اند و خطا کرده کسی که قلب را عضله گمان نموده و به چند قلب مشابه ترین اعضاست بعضه لیکن حرکت قلب غیر ارادی است و حرکت عضله ارادی و شیخ دائر و در دستورالعجائب نوشته که گاه به ندرت در بعض حیوانات قلب و به جانب راست و کبد در جانب چپ یافته می شود و از نشان قوت حیات قلب است که چون از حیوان جدا کنند تا زمانی حرکت می کند و بدانند که امراض عارض به قلب بعضی از آن آنست که عام بسائر بدن باشد مثل حمیات بجهت آنکه حمی اول قلب را عارض می شود به جرم او یا به رطوبت او ما به ارواح او بعد از آن در سر بدن منتشر می گردد و این او را امراض قلب شمار نمی کنند زیرا که آفات و اعراض او قلب را عارض نمی شوند و لهذا شیخ و غیره آنها را از امراض قلب ذکر نکرده اند و بعضی از امراض قلب آنست که عام بسائر بدن نباشد بلکه آفات کل یا اکثر او قلب را تنها عارض گردند هرچند که ظهور آفات در بدن مثلاً ضعف و کسل و نحافت لازم آن باشد لیکن می باشد ظهور این اعراض تابع آنچه در اعضای دیگر حادث می شود چنانچه در حمیات که اشتعاع عارض با عضای محموم تابع شدت تسخن قلب می باشد و لهذا گاه اشتعال اعضای ظاهره اندک با شدت تسخن قلب باشد چنانچه در حمیات و بائیه بهمیرسد و گاهی بعکس این باشد چنانچه در غب بهمیرسد چون قوت قوی باشد و امراض عارض به قلب فاصله بعضی از آن سود مزاج است هرگاه محدث حمی نباشد و این یا نبوغ خود محدث حمی نبود مثل سوءمزاج بارد و یا به سبب قصور از احداث او بود مثل حار که بسیار ضعیف باشد و یا به سبب فقدان انتشار آن در سائر اعضا باشد چنانچه عارض شود در آن از شدت فساد جوهر بدو

آنکه اشتعال قلب بسیار شدت کند و فی الحال قوت ساقط نماید و بر دفع حار غریبی قریب قلب متمکن نباشد و اعضای دیگر سلیم باشند باوجود شدت فساد حال قلب و لهذا اکثر مردمان دفعه هلاک می گردند با وصف عدم ظهور آفت در اعضای ظاهر ایشان بلکه بساست که زمانه مهلت نمی دهد تا آنکه ضرر و نفس و نزول ظاهر گردد تا اینجا قول حجنندی بود و ابوسهل گوید که از امراض قلب بعضی آنست که علاج او ممکن نیست بجهت آنکه بسرعت هلاک می نمایند مثل انحراف و اورام و فساد مزاج قوی و بعضی آنست که ممکن است علاج او مثل تغییر مزاج بتغیر اندک و خفقان و غشی و ضعف غیرمستحکم. صاحب کامل و جامع می نویسند که امراض حادث در قلب :

1 - بعضی آنان آنست که مخصوص بقلب اند و او آنست که قلب را وجع و خفقان عارض گردد

2 - و بعضی از آن است که به مشارکت عضو دیگر عارض شوند و آن منحنی است .

[امراض مخصوص قلب ] :

الف ( وجع قلب):

- یا از سوءمزاج
- و یا از مرض آلی
- و یا از تفرق اتصال باشد

و سوءمزاج :

- یا حار - یا بارد - یا رطب - یا یابس - یا مرکب بود .

ردی ترین اصناف سوءمزاج عارض به قلب سوءمزاج یابس و حار یابس ست زیرا که ازین دق به سرعت عارض میگردد و بعد از آن سوءمزاج مختلف است که از آن غشی عارض شود .

مرض آلی:

- یا از ورم دموی - یا صفراوی عارض قلب یا غلاف محیط او باشد و کسی را که این عارض میگردد تا دیر زنده نمی ماند و به سرعت هلاک می گردد

و اما تفرق اتصال :

مثل جراحت نافذه از صدر بسوی قلب ست و هرگاه طعنه به یکی از دو تجویف او برسد ولاسیما به تجویف ایسر انسان در ساعت بمیرد و اگر به تجویفی نرسد بعد اندک مدت هلاک گردد .

و کذلک از جمیع اسباب محدث وجع قلب انسان زنده نمی ماند مگر به مقدار قوت آفت و ضعف آن

### و بقول جرجانی :

امراض و آفات که دل را عارض گردد چهار نوع است :

- یکی انواع سوءمزاج ساده و با ماده و مفرد و مرکب

- دوم انواع اورام

- سوم تفرق اتصال

- چهارم امراضی که به مشارکت دیگر اعضا افتد

و ایلاقی بجای نوع چهارم سدد و پنجم نقصان روح بیان کرده و گفته که این همه یا به شرکت باشد یا بلا شرکت.

و به قول شیخ و غیره گاه عارض میشوند در خاص قلب همه اقسام امراض مثل انواع سوءمزاجات و امراض ترکیب و تفرق

اتصال و اورام و گاه امراض شرکی بالجمله سوءمزاج یا سازج باشد یا مادی یا مفرد یا مرکب و چون سوءمزاج در قلب مستحکم

گردد علاج نپذیرد و چون غیر مستحکم باشد مزاج او سهل نباشد. و صاحب ترویج گوید که سوءالمزاج عارض قلب اگر مودی

بخفقان و غشی گردد بدانند که مستحکم گردید و طبری گفته که اگر سوءمزاج قلب حار باشد در طول کند مودی بحمی

افطیفس و سل و ذوبان گردد و در سوءمزاج مادی ، ماده آن یا در جرم قلب و یا در عروق او و یا در غلاف او و یا در میان جرم

غلاف او باشد و درین موضع یعنی در میان دل و میان غلاف رطوبت بیشتر می باشد یا ماده ریخی و ظاهرست که رطوبت

چون کثرت پذیرد غلاف دل را ممتلی کند و دل را بفشارد و از حرکت انبساط بازدارد و روح را خفه کند و بکشد .

و منجمله امراض ترکیب گاه در عروق قلب سده و ضار به افعال قلب عارض می شود و سده از خروج هوای دخانی و دخول

هوای تازه مانعی می آید و روح را محتقن می سازد و هلاک میکند و گاهی بعض امراض وضع نیز افتد مثل آنکه از احتقان

رطوبت میان جرم و غلاف او عارض گردد بنابر مزاحمت مانع از انبساط او و هلاک گرداند

و تفرق اتصال که در جرم آن یا در غلاف آن افتد هر دو قاتل است و تفرق اتصال سه نوع است:

- یکی تفرق اتصال که از لوازم ورم است

- و دوم آنکه از لوازم قرحه و بثره

- سوم آنکه از جراحت افتد

و ورم جوهر دل حار می باشد یا بارد و حار فی الحال قاتل است و حدوث ورم برد صلب در خود قلب نادر بود بل اکثر آن در

غلاف قلب افتد و اگر اتفاق حدوث آن در قلب گردد مثل ورم حار دفعه هلاک نکند بلکه ممکن است که اندک ایام مهلت دهد لیکن باوجود این قاتل است و بساست که ورم صلب عارض در غلاف از خلط غلیظ و یا غیر صلب عارض از خلط رقیق مائی مدتی مهلت دهد مثل حال ورمی که در غلاف قلب خروس و میمون بود و مدتی زنده ماندند و جالینوس حکایت آن کرده که مرا خروسی بود و هر روز لاغر می شد او را بکشتم در غلاف قلب او ورم صلب یافتم مثل دانه عدس دانستم که لاغری و بدحالی او از آن ورم بود و هم او گفت که در خانه ام میمون بود و حال او بغیرمرض ظاهر بدن و باطن اعضای او بدتر و روز بروز لاغر می شد به حدی که هلاک گردید و هرگاه آنرا شکافته تفحص حال اعضای باطنی آن نمودم بعد تجسس بسیار معلوم شد که در غلاف قلب او ورم صلب بود و این ، سبب مرض و موت او گردید و چون نفس قلب تحمل ورم نمی کند پس چگونه احتمال جمع و تقیح خواهد کرد.

و کذلک دل از بثره و قرحه هیچ احتمال نکند و هرگاه بر گوهر دل قرحه محتمله حادث از بشور عارض گردد از بینی خون سیاه بر آید و بیمار هلاک شود و اما جراحت را قلب بعید تر در احتمال از ورم ست و چون جرم او را عارض شود و بسوی بطون نافذ گردد و فی الحال بکشد و اگر نافذ نگردد بساست که تا روز دوم در قتل تأخیر کند و روز دوم هلاک نماید .

**و اما امراضی که به مشارکت اعضاء دیگر افتد :**

- گاه عارض می شود قلب را به مشارکت غلاف او و مشارکت دماغ و حجاب و ریه و رحم و معده و کبد و امعا و سائر احشا و خصوصاً فم معده

- و گاهی به مشارکت اعضای عام بدن چنانچه در حمیات محرقة و غیره هنگام نوبت و بحران آنها خفقان و غشی پدید آید.

**و مشارکت قلب به اعضای دیگر :**

- گاهی بسبب انقطاع غذا یا تنفس از قلب

- و گاهی بسبب تادیه خلط از عضو مشارک بسوی قلب

- و گاهی بسبب مشارکت در اذیت بر سبیل مجاورت

- و گاهی بسبب انتقال ماده

- و گاهی به سبب مشارکت در مرجع به اعضای مؤلمه باشد.

**پس آنچه به مشارکت غلاف افتد چنان باشد که ورم حار یا بارد در غلاف محیط به قلب افتد و اذیت او به قلب رسد و**



مشارکتی که میان قلب و غلاف او واقع شود واجب نیست که به هلاکت رساند اگرچه ورم باشد مگر ورم حار که آن قاتل است و آنچه به مشارکت دماغ افتد چنان بود که دماغ ضعیف گردد و ضعف او موجب ضعف عصب متصل به عضلات صدر که آلات تنفس اند گردد و بدان سبب عضلات متنفسه از تنفس ضعیف شوند و تنفس از حال طبیعی بگردد و نسیم تازه چندان که باید به دل نرسد. هوای دودناک از دل بیرون نشود و بدین سبب سوءمزاج دل و خفقان و غشی پیدا گردد و آنچه به مشارکت جگر افتد پنج گونه است:

- یکی آنکه جگر ضعیف گردد و بدان سبب خون جید آنقدر که غذای اعضا را کفایت نماید در آن تولد نکند و به مقداری که غذای دل را باید به دل نرسد و ضعف دوران پدید آید
  - دوم آنکه حرارت در جگر افتد و از آن خون سوداوی پیدا گردد و برای غذای دماغ و دل خون سوداوی آید و بدان سبب غموم و افکار ردیه و خفقان تولد کند
  - سوم آنکه در جگر برودت حاصل شود و بدان جهت خون بلغمی در آن متولد گردد و بقلب و غیر آن رسد کسل و بلادت و عدم نشاط پیدا شود
  - چهارم آنکه جگر خون گرم یا سرد به دل فرستد و از آن سوءمزاج قلب حادث گردد
  - پنجم آنکه در جگر ورم حار یا بارد افتد و بسبب اتصال اغشیه جمیع احشا به یکدیگر ضرر بغشای دل برسد.
- و آنچه به مشارکت معده افتد سه گونه است :

- یکی آنکه در فم معده خلطی ردی بود و بسبب مجاورت ضرر آن به قلب رسد و خفقان و غشی آرد
  - دوم آنکه بسبب حرکت غلط ردی و خروج اوبه قی از معده خفقان و غشی پدید آید
  - سوم آنکه در معده درد خیزد و بسبب قرب ضرر او به دل رسد و در اکثر بکشد؟
- و آنچه به مشارکت حجاب و ریه و غیر آن افتد چنان باشد که ماده ذات‌الجنب یا ذات‌الریه یا خناق بجانب قلب انتقال کند و خفقان و غشی آرد و باشد که روح را مختنق سازد و هلاک کند.
- و آنچه به شرکت امعا افتد چنان باشد که در آن حب القرع و کرم دراز و ابخره موزیه آنها به دل و دماغ برآید و خفقان و ضعف پیدا کند
- و آنچه به شرکت رحم افتد چنان باشد که به مشارکتی که رحم را با دماغ است ابخره ردیه از رحم بدماغ صعود نماید و افکار ردیه و وسواس آرد و از دماغ بطریق شرابین بسوی قلب نزول نماید و خفقان و غشی آرد .

**فائده:** از هر عضو شرکی که بخار صعود می نماید اول به دماغ می آید و از دماغ به طریق شرابین به دل رجوع می کند ازینجاست که نخست اثر فساد بخار که مخصوص بماده آن باشد در دماغ محسوس می گردد پس در قلب آفت ظاهر می شود مگر آنجا که دماغ بغایت قوی باشد و از اثر آن منفعل نگردد می تواند که هرچند بخار به دماغ برآید در آن تغییری پذیر نیاید و به دل فرود آید و خفقان و غشی آرد

و طبری گوید که قلب مشارک می شود به اعضای مولمه بشش سبب یا مشارکت از طریق غلاف یا از طریق عصب یا از طریق رباط یا از طریق شرابین یا آورده یا بحسب وضع .

و هر عضوی که در میان قلب و میان او کدामी از این اسباب بسته نباشد دل مشارکت او نبود و نه متالم بآلم او گردد

اما مشارکت بحسب غشا مثل مشارکت میان او و میان معالیه باشد و اما مشارکت بحسب اعصاب مثل مشارکت میان او و میان دماغست و اما مشارکت بحسب رباطات مثل مشارکتی است که میان او و میان رباطات معده است و اما مشارکت در شرابین مثل مشارکت میان قلب و رحم و میان قلب و قزیب است و اما مشارکت در آورده مثل مشارکتی است که میان او و میان کبدست و اما مشارکت بحسب وضع مثل مشارکتی است که میان او و میان فم معده و مشارکتی که میان او و میان دست ها و پای هاست بجهت بودن دست ها و پای ها محاذی قلب و بجهت قرب فم معده از قلب بود پس هر عضو از این اعضا که متالم گردد و حسب شرف او و اختصاص او بقلب آلم قلب بآن باشد و معالجه هر عضو معلوم گردد چون مرض مشخص شود

**وجوه ثمانیه** شیخ می فرماید و جوهی که از آن استدلال بر احوال قلب توان کرد هشت چیزست یعنی 1- نبض و نفس و خلقت صدر و موی که بر سینه روید و ملمس بدن و آنچه در بدن عارض گردد و اخلاق و قوت بدن و ضعف آن و اوهام .

اما نبض پس سرعت و عظم و تواتر او بر حرارت قلب دلیل باشد و اضداد آن بر برودت ولین نبض بر رطوبت و صلابت آن بر بیوست و قوت نبض و استواء و انتظام اختلاف او نشان صحت قلب باشد و اضداد آن نشان مرض است

و نَفَس عظیم و سریع و متواتر و حار بر حرارت قلب دلالت کند و اضداد آن بر برودت او

و فراخی سینه و پهنای آن اگر بسبب بزرگی سر نباشد بلکه سر کوچک یا متوسط و قوت نبض دلالت بر حرارت دل کند و ضد آن اگر صغر راس سبب او نباشد دال بر برودت او باشد .

و موی بسیار بر سینه و خصوصاً جعد آن دلیل بر حرارت دل باشد و صفای سینه و قلت شعر آن دلالت بر برودت یا بیوست او نمایند. اگر کثرت رطوبت مزاج بدن و عادت و هوا و بلد و سن مانع آن نباشد.

و حرارت تمام بدن بر گرمی قلب دلالت کند اگر برودت طحال و کبد مقاومت او نمایند و برودت بدن بر سردی دل دلیل باشد

اگر جگر مقاوم او نبود ولین بدن بر رطوبت قلب اگر کبد مقاومت نکند و صلابت او بر بیس قلب اگر مقاوم او کبد نباشد و حمیات عفته با صحت جگر دلیل حرارت و رطوبت دل ست

و اما از طریق اخلاق پس غضب خلاف عادت و جرأت و اقدام و خفت حرکات دلیل حرارت قلب بوده و اضداد او اگر مستفاد از اوهام و عادات نباشد بر برودت او دلالت کند و اما قوت بدن دلالت بر قوت قلب نماید و ضعف آن با عدم آفت در دماغ و اعصاب دلیل ضعف قلب بود و ضعف دل بر سوءمزاج او و قوت او بر اعتدال مزاج طبیعی او که عبارت از کثرت حرارت عزیزى در آن روح حیوانی غیر ملتهب متدخن بل نورانی صاف ست دلالت کند و اما مزاج عرضی او از حرارت یعنی سوءمزاج حار عارض مفرط او بران شدت التهاب و ضجر نفس دلالت نماید و بساست که مودی به آفت در نفس گردد .

و اما اوهام که مائل بفرح و حسن رجا باشند دلیل قوت و اعتدال قلب بود و آنچه مائل به ایحاش و ایذا باشد دلالت کند بر حرارت وی و آنچه مائل بسوی خوف و غم بود بر برودت و بیوست او و احوال که در نفس قلب محسوس گردد و مثل التهاب و حرارت تب است که مر او را عارض شود و این تنها بر مزاج قلب دلالت کند و مثل خفقان که احساس از آن نماید و این دلیل جمیع انواع ضعف قلب و سوءمزاج آن باشد و بر امر خاص در قلب دلالت نکند مگر به قرینه و بسیار باشد که بسبب زیادتی حس قلب خفقان عارض گردد و از اندک دهم یا بخار که به آن رسد متأثر گردد .

بدانکه گاه امراض قلب بشارکت غیر بود و خصوصاً دماغ و فم معده و گاهی بالعکس.

اما مشارکت دماغ بجهت مشارکت واقع بینها به محاذات است که از دماغ بسوی قلب مواد نازل میشود و از قلب مواد حار و ابخره صعود مینماید و اما مشارکت فم معده به مجاورت و قرب بود و امراض دماغ مثل مالیخولیا و صرع از امراضی که به سرعت زائل نشوند بلکه مزمن باشند از مشارکت قلب خالی نباشند بجهت آنکه بسیار باشد که اصل در آن قلب بود و اگرچه آن عضو اصلی نباشد پس گاهی قلب مشارک دماغ اولاً باین طور میگردد که مثلاً از دماغ ماده ردیه نازل شود بعده از قلب آنچه مناسب او باشد صعود نماید و لهذا طبیب را می یابد که از مراعات قلب در علاج اکثر امراض دماغیه مزمنه غافل نباشد .

و گاهی منتقل شود بسوی قلب مواد مندفعه از مثل ذاتالجنب و ذاتالریه و سبب خطر عظیم و هلاک گردد و صاحب خلاصه العلاج می نویسد که من صاحب مالیخولیا را دیدم که ماده محترق از دماغ او بر شش ریخت و اندک سرفه پدید آمد و فی الفور از آنجا به قلب مندفع شده و در ساعت هلاک ساخت.

بالجمله انتقال مواد امراض بسوی قلب ردی ترین انتقالات ست چه آن انتقال بسوی عضو اشرف هر عضو است و معذک چون ماده ردی باشد دفعه مهلک بود

و هرگاه در اخلاط چهارگانه از مقدار طبیعی نقصان افتد نخستین ضرر آن بقلب رسد و او را از مزاج خویش برگرداند و چون درین حال حرارت صرف یا برودت صرف به قلب رسد صاحب او هلاک گردد و اکثر به مشاهده شیخ الرئیس در آمده که سرمازده کلام می کند در همان حالت بعرق و بغیر عرق کردن بمیرد

### علامات امزجه طبیعی قلب :

اما علامت مزاج حار طبیعی آن فراخی سینه در خلقت است مگر آنکه به سبب معاوضه دماغ از کبر راس باشد و عظم نبض و نفس طبیعی و میل آن هر دو بتواتر و سرعت و حرارت صدر و بدن و بسیاری موی سیاه بر سینه خصوصاً به طرف چپ اگر ترطیب عضو دیگر یا بلد یا هوا معاوضه بسیار نکند و شدت غضب اگر عادت و ریاضت نفس مانع آن نباشد و اقدام و جرات و حسن ظن و فسحت امل

و علامت مزاج بارد طبیعی تنگی سینه مگر به جهت شرط مذکور و صغر نبض و نفس طبیعی و میل آن هر دو به تفاوت و بطو مگر آنکه سببی دیگر به آن باشد که مقتضی سرعت گردد و ضعف و کسل و حلم که به طریق خلق و ریاضت نباشد و اخلاق شبیه به اخلاق زنان و دهشت و حیرت و بلادت و انفعال از امور محقره و برودت بدن و صدر و عریانی سینه از مو و علامت مزاج رطب نرمی نبض و سرعت انفعال از واردات مغضبه و مفرحه و سرعت انصراف از آن و رطوبت و نرمی جلد بدن اگر معارض و مقاوم آن حرارت کبد گردد و موی قلیل نرم بر سینه

و علامت مزاج یابس صلابت نبض و بطوی انفعالات نفسانیه و بطوی سکون آنها و سببیت اخلاق و بیس بدن اگر رطوبت کبد مقاومت نماید

و علامت مزاج حار یابس عظم نبض به مقدار اعتدال و سرعت آن مائل به انقباض و تواتر و نفس عظیم سریع و خصوصاً در اخراج هوا متواتر و شرارت خلق و وقاحت و جلادت و سرعت غضب بجهت حرارت و بطوی رضا بجهت یبس و کثرت موی سینه و کثافت و جعودت آن و حرارت ملمس و بیس آن علامت مزاج حار رطب کمی موی سینه و عرض صدر و عظم نبض و نرمی آن با سرعت و تواتر کمتر از سوءمزاج یابس اگر در حرارت به آن مساوی باشد و سرعت غضب بدون شدت و ملمس بدن گرم و تر اگر مقاومت آن کبد نماید ببرودت شدید و رطوبت و دران امراض عفونت بسیار افتد.

و علامت مزاج بارد رطب عدم عظم نبض بلکه مائل بصغرویلین بدون سرعت و تواتر بلکه به ضد آن هر دو بحسب میل مزاج بیروت و رطوبت و صاحب آن کسلان جبان عاجز میت النشاط اجرد غیر حقوق و غیر غضوب بود و سردی بدن و رطوبت اگر مقاوم آن کبد به حرارت کثیر و بیوست خود نگردد.

و علامت مزاج بارد یابس آنست که نبض صاحب او نسبت به بارد رطب کم بطی می باشد و بطی الغضب ثابت حقوق اجرد و بدن او سرد خشک بود اگر کبد مقاومت بتسخین کثیر و ترطیب قلیل ننماید.

علامات امراض قلب از آنجمله دلائل امزجه غیر طبیعیه یعنی امراض سوء المزاج است پس گاه دلالت می کند بر سوء مزاج قلب این معنی که چون مزاج از حال طبیعی بر گردد گاهی ضعف در بدن و در حرکات بدنیه و نفسانیه و حالتی شبیه باعیا و انحلال قوت در وقت پدید آید و ذوبان بدن که منسوب بسبب مادی یا سابق یا مشارکت عضوی دیگر نباشد لاحق گردد و هرگاه درین حالت خفقان عارض شود دلیل تام بود و اگر بغشی مودی گردد امر مستحکم شود یعنی احتیاج به دلیل دیگر نباشد و چون سوء مزاج حار یا بارد یا یابس بلا ماده بر قلب مستولی گردد و استحکام پذیرد و بدن در طریق سل و ذوبان شروع کند نوع حار آنرا دق مطلق گویند و بارد را دق شیخوخت و دق هرم و یابس را نوعی از سل و دق و این نوع مخالف سل کائن از ریه ست بجهت آنکه ریه درین موف نباشد و صاحب آنرا سعال نبود و مخالف باشد دق حاد را به سبب نبودن حرارت به آن بلکه آن دق مسمی به دق شیخوخت ست و اصل او استیلای بیس بر جواهر اعضاست و آن ردی ترین انواع دق ست .

**طریق تشخیص انواع سوء مزاج قلب باید که نبض و نفس را ملاحظه کنند :**

- اگر در عظم و سرعت و تواتر زیاده از طبیعی باشند و به آن شدت حرارت ملمس صدر و غلبه عطش که به هوای بارد زیاده تسکین یابد و استراحت بیرودت و هوای سرد و عموم لاغری بدن و ذوبان بغیر ظهور سبب دیگر و غم و کرب هر دو مخالط به التهاب و سرعت غضب و سرخی قاروره باشد سوء مزاج حار بود.

- و اگر نبض و نفس مائل بصغر و بطو تفاوت از طبیعی یا بتواتر عند سقوط قوت و ضعیف تنفس باشد و یا انحلال قوت و کسالت و استراحت به چیزی که تسخین نماید از ذوق و لمس و شم و مضرت از اشیای بارد و بی رونقی رنگ چهره و سفیدی بول و کثرت خواب و فزع و جین و افراط در رقت و رحمت و تقدم استفراغات مطفی حرارت غریزی و امراض مبرده و اهوویه بارده و غیره بوده سوء مزاج بارد باشد.

- و اگر میل نبض به نرمی و بطو و اختلاف امر طبیعی و سرعت انفعال از امور نفسانی یعنی خوف و فزع و غضب و غم مع سرعت زوال آنها و کثرت حدوث حمیات عفنی و بیاض قاروره و غلظ آن و کسل و بلادت و ترهل بدن و کثرت آب دهن و قلت اشتها بود سوء مزاج رطب باشد.

- و اگر میل نبض به بیس و صلابت و صغر و تواتر از طبیعی و عسر قبول انفعالات از امور نفسانی مع ثبات او که قوی باشد یا ضعیف و لاغری و زوبان بدن و بیخوابی و سرفه خشک بود سوء مزاج یابس باشد.

و بدانند که اگر با علامات سوءمزاج حار و یا بارد علامات سوءمزاج رطب و یا یابس یافته شود و بحسب ترکیب امور مذکوره سوءمزاج مرکب باشد و ایضا بدانند که سوءمزاج حار هر قدر که اشتداد نماید نبض در تواتر بیفزاید و لازم نیست که در عظم و سرعت نیز زیاده گردد بجهت آنکه عظم و سرعت به قوت قوی تمام شده و افراط سوءمزاج مضعف قوت ست و لهذا بساست که ناقص میشود عظم و سرعت و درینحالت تواتر به افراط بیفزاید و نیز معلوم نمایند که در جمیع علامات و استدلالات مذکور چون مزاج کبد مساوی به مزاج قلب باشد بر جمله بدن آن مزاج غالب بود و اگر مزاج یکی از آن هر دو مخالف دیگر باشد قوت هر واحد ازین هر دو مزاج در بدن ناقص و ضعیف گردد

و باید که تفرق اتصال را از اسباب بادیه دریافت نمایند و گویند که چون جرح به قلب رسد از منخر چپ خون سیلان نماید و صاحب او بمیرد و علامتش ظهور دردست در پستان چپ و یا اگر در نبض اختلاف عجیب و شدت لهیب در بدن و خصوصاً در نواحی اعضای تنفس و ثقل و تمدد ظاهر شود بعده تابع او غشی متدارک باشد ورم حار باشد.

#### ذکر اسباب موثره در قلب

و عام است که این اسباب برای امراض با حالت دیگر سبب باشند و غرض از بیان این اسباب بعیده است آنانکه متعلم در تعرف اسباب الاسباب از دلائل موافقه هدایت یابد بالجمله اسباب موثره در قلب بسیار اند بعضی از آن مخصوص به قلب و بعضی مشترک به آن و بغیر آن اند مثل اسباب فاعله امزجه و اسباب فاعله اورام و اسباب فاعله تفرق اتصال مانند آن از اسباب امراض ترکیب که در کلیات مذکوراند.

لیکن مخصوص به قلب اسبابی است که عارض آن گردد از قبل نفس و از قبل انفعالات نفسانیه :

- اما نفس چون تنگ گردد و یا بسیار گرم و یا بسیار سرد شود لازم است که از آن به قلب آفتی رسد
- و اما انفعالات نفسانیه را تأثیر در قلب بتوسط روح ست چنانچه در کلیات قانون و غیره مسطور ست و هرچه از اینها در تأثیر افراط نماید به حدی که باعث اختناق حار غریزی در باطن و یا انتشار آن بسوی خارج شود بدان حد رسد که محدث غشی به هر دو جهت مذکور بلکه موجب هلاکت گردد و منجمله آنها غضب کم ست که هلاک کند و سفر و ریاضت و جماع بافراط و مانند اینها باعث ضعف قلب اند تحلیل روح و حار غریزی .

و باید دانست که فرح و سرور و غم و غضب و خزان از عمده اسباب موثره در قلب اند :

فرح و سرور تقویت دهند قلب را بجهت آنکه دو امر آنرا لازم ست یکی تقویت قوت طبیعی و دوم تخلخل روح زیرا که در آن حالت روح حیوانی منبسط در بدن و متوجهی خارج می گردد و حرکت می دهد نفس را و بتوسط آن سائر قوی و ارواح نیز

متوجه می گردند .

و تابع قوت طبیعی سه امرست که از اسباب فرح اند یکی اعتدال مزاج قلب و روح و دوم کثرت تولید بدل مایتحلل از آن سوم محافظت آن از استیلاهی تحلیل بر آن

و تابع تخلخل روح دو امر است یکی استعداد از برای حرکت انبساطیه به جهت لطافت قوام دوم انجذاب ماده غذایی بسوی آن بجهت حرکت آن به انبساط.

و غم مضعف قلب و تابع آن دو امر است یکی ضعف قوت طبیعی بجهت کثرت تحلل و استیلاهی حار غریب بواسطه اضطراب نفس از اسباب خامه دوم تکاثف روح به سبب برودت حادث از انطفای حار عزیزیه به سبب شدت انقباض و احتقان روح.

پس تواتر فرح معد روح ست برای فرح و تواتر غم معد روح ست برای غم و خوف و غضب و خجل و مانند آن از آنجمله است که تحلیل قوت حیوانیه و تحلیل روح بافراط نمایند زیرا که لازم آنهاست تحریک روح بافراط و این مسخن و مضعف قلب ست و بسبب این حادث میشود قلب را سوءمزاج مختلف .

و صاحب حاوی نوشته :

که اسباب قوت قلب و ضعف او گاهی به سبب مزاج دم او می باشد اگر در بدن خون وافر معتدل صافی بود صاحب این دم مفرح نشاط ، قوی القلب مقدم باشد و از اسباب خامه در آن اثر بسیار نکنند زیرا که از خونی که روح ساطع نقی پیدا می شود آن معتدل القوام می باشد و هرگاه به این حال خون صاف باشد لیکن در سخونت زائد بود صاحب این دم مفرح باشد لیکن به سرعت غضب کند بنابر کثرت اشتغال دم و سرعت حرکت او و چون دم رقیق مائی باشد صاحب او جبان ضعیف القلب غیر مستعد بفرح و غضب بود بهر آنکه روحی که از آن متولد گردد قلیل الاشتعال ثقیل الحرکه باشد به سبب برد مزاج او منبسط نشود و چون دم غلیظ کدر زائد در حرارت باشد صاحب او مستعد به غم و غضب ثابت بود که هر دو به سرعت منحل نگردد و سبب غم آن است که از آن دم روح کدر پیدا شود و سبب غضب اشتعال رفع به حرارت دم ست و سبب ثبات آنها کثافت اوست و کثیف چون گرم یا سرد گردد و سخونت و برودت آن به سرعت منحل نگردد و چون دم رقیق صفراوی باشد هیجان او شدیدتر و انحلال سریعتر بود و صاحب او معذالک مفرح باشد و چون دم غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در حرارت بود صاحب او شجاع قوی القلب شدید الغضب غیر محزان باشد و چون غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در برودت بود صاحب او جبان و لیکن معذالک مفرح بلید در امور باشد سبب جبن و بلادت او برودت دم و قلت انبساط او بسوی خارج ست و سبب فرح او صفای خون آنست و چون دم غلیظ بارد بود صاحب او کثیرالهم متوحش محزان بلید قاعد از امور رفیعہ ساکن الغضب باشد پس

معالجات را باید که در این اسباب تامل نماید و دریافت کند که از کدام سبب سوءمزاج قلبی حادث شده تا معالجه بران سهل گردد و ایضا می باید که عارف به مزاج ادویه قلبیه باشد و بآنکه نفع میکند قلب را به خاصیتی که درانست و یا بسبب مزاج او و دوائی که نفع می کند قلب را و تقویت آن می نماید به خاصیت آن دوا، در تأثیر سریع تر می باشد و نفع او عظیم تر از دوائی بود که بسبب مزاج خود، نفع می کند فقط زیرا که خاصیت، طبیعتی است که یافته میشود در اجسام مرکبه از عناصر بفیضان الهی وجود سرمدی و عالم علوی بجهت آنکه او را حادث شده از امتزاج عناصر، در آن خاصیت مفید برای استعدادات خاصه است و ادویه ای که نفع می کند بخاصیت مع ادویه ای که نفع بمزاج می کند برای آن دو تأثیر است و آنچه نفع می نماید به مزاج فقط آنرا تأثیر واحدست و دو موثر، آجل نفع و اسرع تأثیرند از موثر واحد.

### قوانین کلی در علاج قلب

بر حافظ صحت قلب واجب است که مکدر نسازد روح را از استنشاق روائح کربیه و مبخرات تناول نماید چه جائی که عادت آن سازد و حداکثر تدبیر تفریح و تعطیر ملبوس نماید و مثل ماءاللحم و زردی بیضه تناول کند و وسوس و افکار را بخود راه ندهد و از طیش و غضب خود را خالی دارد و چون قلب عضو رئیس ست اول هر رئیس و اشرف او به سبب شرافت فعل خود که ایصال حیات به جمله اجزای بدن است و به سبب بودن او معدن ارواح برای ذوات انفس شاعره، لهذا واجب است که هنگام حدوث مرض آن، اقدام بر معالجه او بادویه مناسبه، اقدام محکم بجزم کامل باشد و احتیاط در معالجه او بیشتر از غیر او بود، خواه اراده استفراغ خلط از آن کنند و یا اراده تبدیل مزاج آن نمایند و احتیاط آنست که هر دوائی که بکار برند مبدل یا مستفرغ مرکب باید کرد چیزی که روح را قوت دهد و به دل مخصوص باشد اما استفراغی که مثل فصدست اقدام بران بخلط تدابیر دیگر معین محتاج نمی گرداند بلکه اکثر آنچه در آن لازم بود این است که افراط در آن نباید کرد تا موجب سقوط قوت نگردد و انعاش قوت نمایند اگر به سبب فصد اندک ضعیف گردد و به اشیای ناعش قوت مثل مفرحات و مقویات مناسبه چون بسبب مزاج بارد یا حار ضعیف شود و این امریست که مختص بدان صرف اخراج خون نیست بلکه جمیع استفراغات ست و اگرچه در اخراج دم این احتیاط شدیدترست بجهت آنکه خون ماده ارواح ست اگر در اخراج آن افراط نمایند ضرر به حیات رسد اما اگر در آن قصر نمایند مع وجوب آن ضرر شدیدتر باشد زیرا که افراط در اخراج آن مضعف ست و اضرار آن به تدریج باشد و این ضرر در اکثر اوقات ممکن التدارک است و تقصیر در آن مع وجوب او دفعه بختنق هلاک میگرداند و سببی که به آن استغنا از اصناف تدبیر دیگر حاصل شود آنست که اخراج خون بدوا نیست که بر قلب وارد شود و باوجود آن بیشتر امتلای قلب از دم یا بخار می باشد و از ضرر این همه فصد خلاص می گرداند اما باید که ضرر امتلای دموی از فصد باسلیق است و ضرر امتلای



بخاری و خانی از باسلیق چپ دفع کنند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت بین الکتفین نمایند و اما سائر استفراغات که به ادویه باشد واجب است که مخلوط نمایند به تدبیر مذکور در فصد تدبیر دیگر را بجهت آنکه اکثر ادویه مسهله مضاد بدن و قلب اند و خالی از قوت سمیه نیستند پس لازم است که به آنها ادویه قلبیه خلط و جمع بنمایند و آن ادویه ایست که قلب را قوت می دهد به خاصیتی که در آنست غایت آنکه با دوائی مستعمل در استفراغ خلط قلبی ادویه تریاقیه فاذهریه مناسب قلب اندکی داخل باشند و اکثر نفع می یابند از این ادویه به تقویت دل و روح بلکه اکثر منفعت آنها بجت دیگر نیز می باشد و این آن است که ادویه مستفرغه را نافذ می کنند بسوی قلب و باز می دارند آنها را از غیر او و در فصد و اسهال رعایت تپ و غیر تپ مرعی دارند و اگر در معده ضعف باشد رعایت وی ضرور شناسند.

### و اما تبدیل مزاج :

متوجه میشود تدبیر او : - یا به نحو تبدیل بارد - یا تبدیل حار - یا تبدیل حار رطب - یا تبدیل یابس.  
و چون اراده‌ی تبدیل مزاج بارد کنند باید که اختیار نمایند ادویه حاره را و مخلوط نمایند بادویه قلبیه حاره برعایت آنکه از آن تحریک عنیف مر خلطی را که در قلب ست واقع نشود بحدی که تمدید جرم قلب از تمدید ریح یا تمدید ماده‌ی مورمه و غیر آن نمایند.

و اگر اراده‌ی تبدیل مزاج حار نمایند و حاجت تبرید باشد اقتضای بر ادویه بارده‌ی صرف نشاید به جهت آنکه جوهری که قلب را لمی و مخلوق شده و آن روح متکون در آنست جوهر حارست به حرارت غریزی غیر حرارت ضاره به بدن و او را از سوءمزاج حار قلب تقلیل و تحلیل و تدخین و تکدر عارض می گردد و با این همه چون بر جرم قلب ادویه مطفی بارد صرف وارد کردند و بادویه حار قلبی که از شان آنها تقویت حار غریزیست به خاصیتی که مصاحب حرارت آنهاست مخلوط نباشند ممکن است که ضرر باصل یعنی روح رسانند و موجب اطفای مابقی آن گردند و اگرچه نفع بفرع یعنی جرم قلب نمایند پس نفع تعدیل حرارت جرم قلب هنگامی که به آن حرارت روح منقطع گردد چه باشد ؟ یعنی به حقیقت نفع نیست پس صواب آن است که ادویه‌ی گرم که به دل مخصوص است بادویه سرد بیامیزند و لهذا متقدمین خالی نگذاشته اند معالجه سوءمزاج حار قلب را از خلط ادویه بارده بادویه حاره‌ی قلبیه بجهت وثوق به آنکه اگر طبیعت قوی باشد تمیز نماید میان مبرد و مسخن ، و برساند مبرد را بسوی قلب حار و حار قلبی را بسوی روح ، تعدیل به آن و تقویت به این حاصل گردد ، پس در دوائی مخلوط دو امر جمع شوند یکی تعدیل حرارت قلب به کیفیت بارده‌ی مزاجیه که برای بعضی اخلاط باشد و دوم تقویت حرارت غریزی که برای روح بود و حفظ آن هر دو از تضرر ببرد مذکور و چون بیابند دوائی معتدل که تقویت روح به خاصیت نماید یا قریب به اعتدال باشد

مثل گاوزبان استعانت بدان جویند بهر آنکه دوی مفرد، بهتر از مرکب و خفیف ترست زیرا که طبیعت در استعمال هر واحد از منفعت او در موضع لائق آن متحیر نمی گردد و بجهت آنکه بر دوی مرکب صناعی بیشتر فائض می شود خاصیتی که متوقع نباشد و درین هنگام احتمال آن است که این خاصه ضار باشد و معذک مدت و فرصت برای تجربه و امتحان وسعت ننماید به خلاف دوی مفرد.

و اگر طبیعت ضعیف باشد هیچ تدبیری نفع نه بخشد یعنی نه ادویه صرفه سود دهد و نه مخلوط ولیکن استعمال مخلوط درین صورت نیز بهترست. و گاهی طبیب محتاج می گردد به استعمال ادویه حاره قلبیه به سبب ثقل جواهر اکثر ادویه‌ی بارده قلبیه و قلت نفوذ آنها و میل آنها بالطبع بسوی ثبات بدون نفوذ پس این محتاج گرداند به خلط ادویه‌ی قلبیه حاره نافذه با ادویه بارده جهت تنفیذ قوای آنها بسوی قلب از اینجاست که زعفران را در قرص کافور داخل می کنند تا آنکه قوت زعفران تاثیر کافور و سائر اجزا را به قلب برای تعدیل مزاج او بزودی برساند بعده قوت طبیعت منع نماید زعفران را از قلب و یا استعمال کند او را در تقویت روح.

و اقراص کافور گاهی استعمال می کنند برای قلب و نواحی آن چنانچه در دق و حمیات محرقه و درین هنگام می باید که زعفران مخلوط باشد و گاهی استعمال می نمایند بهر اعضای غذا مثل کبد و معده و درین حالت باید که زعفران را از آن ساقط کنند زیرا که درین صورت زعفران تأثیر باقی اجزا را از موضع علت برگرداند به جهتی که در آن عمل او نشاید یعنی قلب ثقل کند.

بالجمه هر دوائی که در امراض قلب استعمال نمایند خواه برای تبدیل مزاج او و خواه برای استفراغ ماده‌ی آن خالی نباشد از دوائی که به دل مخصوص بود و روح را تقویت نماید و از هرچه مقوی دل باشد از آن غافل نباید شد و نوشیدن گلاب و عرق کیوره و بیدمشک و عرق صندل در امراض قلب بسیار فائده می کند و خوردن سیب و به و انار بدستور و نگذارند که طبیعت قبض شود و از بخار ثقل محتبس قلب اینها یابد بلکه واجب است که طبیعت در امراض قلب لین باشد و در تبرید قلب افراط نکنند.

و صاحب شفاءالاسقام گوید که در معالجات قلب و استخراج مواد او بهتر از تقویت قلب امری نیست و مهمما امکن در امراض او ترک ادویه‌ی مسهله نمایند و اگر به استعمال آن مضطر گردند برفق نمایند و ادویه‌ی خوشبو فادزهریه مقویه به آن مخلوط سازند و کذلک به ادویه‌ی معدله ممزوج نمایند به جهت رسانیدن آنها به قلب و اگرچه زائد در سوءمزاج حار باشد چنانچه زعفران را با ادویه مبرده می آمیزند بعده تعدیل مزاج نمایند و رعایت فم معده کنند تا مشارک او قلب نباشد و اگر در علاج او

بفصد حاجت آید فصد باسلیق بعد احتیاط تمام تر گشایند و احوط آنست که در علاج امراض قلب بر مقویات و معدلات اقتصار نمایند و به قول انطاکی کسی که اراده‌ی حفظ قلب و صحت کند ملازمت به استعمال ادویه قلبیه بارده در وقت تابستان و ادویه قلبیه حاره در زمستان مفرد و مرکب بحسب حاجت نماید و دواء المسک از ذخائرست و کذلک لک و سوطیرا.

### ذکر ادویه قلبیه :

بدانکه ادویه مذکوره در مفرحات به چند ترکیب مستعمل می شوند:

- چنانچه گاهی استعمال مینمایند برای تسخین قلب و روح .
- و گاهی برای تبرید آن هر دو
- و گاهی برای ترطیب
- و گاهی برای تجفیف آنها
- و گاهی برای تلطیف روح غلیظ تا آنکه منتشر گردد
- و گاهی برای تغلیظ رقیق ثخین و تمین آن تا که استمساک آرد و منع از تخلل و انفعالات سریع نماید
- و گاهی برای تنویر کدر مظلم آن
- و گاهی برای تکثیر روح قلیل
- و گاهی برای اعداد آن به جهت فرح بالخاصیته .

اما حار مسخن مثل زرنباد و قرنفل و کندرست و حار باسط روح مثل مشک و زعفران و زرنب و دارچینی و قرفه است. و آنچه باوجود تسخین قابض ملطف روح و ایضا مانع از تحلیل بود مثل عود و عنبر و ابریشم و پوست ترنج و اشنه و بادرنجبویه و تخم آن و بهمنین و تخم بادروج و درونج و سعد و سلیخه و ساذج و سنبل و فرنجمشک و گاوزبان و خصوصاً شاهسفرم و تخم آن و برگ ترنج و راسن و قاقله و کبابه و شراب کهنه و ریحانی و ماءاللحم صرف است و اما بارد همه مغلظ روح مانع از تحلل بود و آن مثل کافور و ترشی ترنج و لیمون نارنج و گل سرخ و آمله و طباشیر و صندل و گل مختوم و گل ارمنی و گشنیز خشک و تر و نیلوفر و رب انار و سیب میخوش و آب آنها و گلاب و حب الاس است و از ادویه بارده مروارید و فادزهر معدنی و کهربا و بسد نیز نوشته اند و اما مزید روح آن است که در آن غذائیست و تولید دم لطیف باشد: اما از حیوانات مثل ماءاللحم از طیور خفیفه و بره و بزغاله و زرده بیضه نیمبرشت و لحوم سرطانات و ماهی ملائم گوشت ست و اما از بقول مثل برگ گاوزبان و نام و نعنای و بادرنجبویه و طرخشقوق و بادروج و فرنجمشک و اما از اثمار آمله و هلیله و ترنج و سیب و امرود و پسته و ریاس و تمرهندی

و انارست و اما مفرح و مقوی قلب بالخاصیته و عدم منسوب به کیفیت معتد به یعنی قریب الاعتدال مثل یاقوت و طلا و نقره و مروارید و بسد و فیروزه و زمرد و گاوزبان است و آنچه این فعل و تنویر بالعرض نماید مثل حجر ارمنی و لاجورد و غاریقون و افیمون و بسفائج و دیگر مسهلات سود است و اما مجففات بعضی از آن حاراند مثل عود و عنبر و قرنفل و مانند آن و بعضی بارد مثل طباشیر و کشنیز و صندل و مانند آن و اما مرطبات اکثر آن بارداند و لهذا استعانت بغیر ادویه قلبیه هنگام حاجت بسوی آنها می نماید مثل تخم خیارین و تخم خرفه و تخم کدو و مانند آن و لعاب به دانه و بزرقطونا و ترکیب این ادویه بحسب حاجت قوی و منافع آنهاست و از مرکبات نافع مفرحات یاقوتی حار و بارد و معتدل و دواء المسک به اقسام و خمیرها به اقسام است.

و بدانند که منجمله ادویه مفرحه آنچه به تجربه سویدی درآمده این است که مروارید تفریح قلب نماید شرباً و نظراً و تعلیقاً و شربت از آن دو درم است و اگر پوست بیخ گاوزبان در شراب ریحانی تر کرده بنوشند فرح و نشاط آورد و کذا نقوع مرماحوز در شراب فرح عظیم آرد و یاقوت شرباً و تعلیقاً تفریح قوی می کند حجرالدیک که گاهی در حوصله‌ی خروس به قدر باقلای صغیر یافته می شود و چون آن را در آب اندازند و آن آب بنوشند تفریح قلب و دفع حزن می نمایند و شرب حجر ارمنی به قدر دو درم تفریح قلب به اخراج سودا می کند و طباشیر خوردن مفرح قلب ست و شرب صندل سفید قلب را فرح می آرد و گل سرخ تر و خشک مفرح قلب ست شرباً و شماً و ایضا شرب گلاب بشربت حماض و سیب همین عمل دارد و شرب کافور نیز مفرح قلب حار مزاج است و منجمله آن آنچه از حکمای دیگر نقل کرده اینست تختم فیروزه و شرب مرجان سرخ و تخم فرنجمشک و جدوار و تودری و نقره و بادروج و تخم ریحان و حریر و ابریشم محرق و کعب بقر محرق سه مثقال و تخم حماض بخمر خوشبو و نقوع حسب و جرم منقی انبرباریس و شربت سیب و طلا و زعفران و اشنه و انفحه و بسفائج باستفراغ سود اوهیل و راسن و عود البخور و کهربا و گل سوسن سفید و زرنباد و کباش قرنفل و درونج و سنبل هندی و پوست زرد ترنج و برگ او برای بارد مزاج و بهمین و زرنب مزاج بارد را و گل مختوم هر واحد مفرح قلب ست و کذکک مشک و فرنجمشک و ریحان شرباً و شماً برای مزاج بارد و برگ فرنجمشک و شاخ نرم او و ترنجان خام و پخته و برگ تببول و نعنغ بستانی و مغز پسته و سیب و غیر او حب‌الاس و ریحان و بقله‌ی کشنیز خشک کرده هر واحد اکلاً مفرح ست و اقحوان شماً و نظراً و غالیه و ریحان و سیب و آس و گل عبئیر اشماً و آذریون شماً و قطوراً لاسیمار وز نزول آفتاب در برج حمل و عنبر شرباً و شماً و مضغاً مفرح قلب بارد مزاج است و نظر به گل خطمی مفرح قلب و منشط نفس و مزیل هم ست و منجمله ادویه مقویه قلب آنچه حکیم موصوف تجربه نموده استعمال پوست بیخ گاوزبان و حجر ارمنی بدستوریست که در ادویه‌ی مفرحه مسطور شد و کذا گلاب شرباً و شماً و گل‌قند ده درم که در آن مشک یک حبه صمغ عربی نیم درم مخلوط کرده باشند اکلاً و همچنین اکل لحم قلب

هر حیوان ماکول اللحم و سیب شامی و گل آن و به اکلاً و شماً خوردن زرشک و نوشیدن نقوع آن برای حار مزاج و کذا نوشیدن آب ترش ترنج نافع و پوست زرد رقیق آن و کذا شرب سحیق عود النجور مقوی قلب بارد المزاج ست و شرب فادزهر حیوانی و معدنی مقوی قلب و حافظ حیات است و آنچه از اطبای دیگر نقل نموده این است اکل بقله ترنجان به روغن بادام بریان کرده و شرب عرق یا تخم کوفته آن و کباش قرنفل و مصطکی و قسط هندی و زعفران و دارچینی و تخم شاهسفرم و اشنه و زرنیاد و بادروج و بسباسه و ایرسا و مرما حوز و گل سوسن سفید و نعن بستانی و بیخ راسن و ساذج هندی و قاقله‌ی صغار و کبار و کبابه و کندر هر واحد مقوی قلب باردالمزاج ست و کذلک مشک شرباً و شماً و جرم فرنجمشک یا عرق یا تخم او همه شماً و شرباً مقوی قلب ست لاسیما که بر آن سردی غالب باشد و کذا ضماد حی العالم و شرب مرجان و بهمنین و سنای مکی و سخاله طلا و شراب ریحانی باعتدال و درونج و کعب بقرسه مثقال به شربت سیب و تعلیق حدید بر قلب و شم برم و زهر خلاف شماً و شرباً و عنبر مخلوط به شربت سیب شامی و شرب مروارید و امساک او در دهن و تعلیق او بر مریض و شرب در ظرف نقره و اکل زرده‌ی بیضه نیمبرشت ماکیان و شرب ماءاللحم و اکل قلب سمانی و وضع اکلیل زهر غبیر او بر سر غالیه شرباً و شماً و شرب کهربا و اکل و امتصاص آب امر و شیرین و اکل کاسنی بری و شرب آب آن و اکل بازی و لحم صقر نیز هر واحد مقوی قلب ست و شرب طباشیر و آمله و گل مختوم و فوفل و هلیله کابلی و شرب و شم تخم کشنیز و گل نیلوفر هریک مقوی قلب حاءالمزاج است و بعضی نار مشک و شقاقل وهق و فاوانیا و مومیائی و اسطوخودوس و ارمال و هلیله سیاه نیز از مقویات قلب نوشته اند.

### علاج امراض قلب از سوءمزاج حار

قرص کافور با شربه بارد در مناسب قلب مثل شربت ریباس و انارین و صندل و مانند آن و شیرهی تخم خرفه و مغز تخم هندوانه و مغز تخم کدو شیرین و کشنیز خشک و امثال آن بدهند و شربت سیب و نیلوفر و مفرحات و یا قوتیهای بارد کثیر النفع ست و ماءالشعیر و آب هندوانه و ماءالقرع و دوغ گاو نیز بسیار نافع اگر زمانه تابستان باشد و بر برف سرد کرده دهند و صندل و کافور و گلاب بر سینه نهند و هوای مسکن سرد سازند و خوشبوهای بارد بیویند و اغذیه بارد بخورند و آنجا که امتلا سبب شد یا فصد و تنقیه به حسب امتلا به ماءالفواکه و غیره لازم شمارند و در استعمال مبردات و تنقیه رعایت حال حمی و شدت حرارت و غیر آن نمایند که اگر حرارت قوی باشد آنگاه قرص کافور بخوراند و الا مبردات دیگر دهند و در اختیار مبردات قبض و نرمی طبع نیز ملحوظ دارند مثلاً اگر قبض بود آب نقوع تمر هندی و آلبوخارا و امثال آن و جلاب علوی خالی دهند و اگر طبع نرم بود شیرهی تخم خرفه و شربت انار و لیمون و شربت نارنج و جز آن بنشوند و حافظ الصحت و خمیره‌ی صندل حامض و شربت ترنج معمول به گلاب و شکر سائر امراض حار قلب را مجربست و اگر معده ضعیف باشد رعایت حال آن نیز

نمایند به آشامیدن عرق بیدمشک و گلاب تنها یا با شربت صندل و هر چه در خفقان حار و تپ محرقه مذکور گردد همه نافع شناسند و همگی عنایت بدان مصروف دارند که از اشتداد و حرارت بره‌یا ورم در قلب پیدا نشود و اگر خوف حدوث آن باشد در تسکین حرارت مبالغه نمایند و مخدرات استعمال کنند و مقویات بر دل ضمام سازند و اگر دانند که عدم انتفاع مریض به سبب قلت تبریدست به حسب حاجت در اوزان و عدد ادویه تکثیر نمایند و به دفعات دهند لیکن نه به حدی که افراط آن به آفت دیگر انجامد بالجمله باید که در جمیع امور و احوال شدت و ضعف اسباب و علامات را ملاحظه نموده به حسب آن و به قدر لائق معالجه فرمایند و از اشیای مضره اجتناب نمایند **اقوال اطبا** صاحب اقتباس نوشته که در سوءمزاج حار قلب و خفقان حار قرص کافور سه ماشه سوده در خمیره صندل ساده نه ماشه سرشته بلیسانند و بالایش شربت صندل مرکب و نیلوفر هر واحد دو توله در عرق بید ساده و کاسنی و گلاب و عرق فواکه حکیم ذکاءالله خان هریک پنج توله حل کرده سبوس اسپغول سه ماشه تخم بالنگو یا ریحان هفت ماشه پاشیده بنوشانند و غذا آش جو و یا مهلبیه شیر بز و شیر و برنج و با پالک و خرفه با برنج و یا نان دهند و نیلوفر کشنیز خشک صندل سفید هریک هفت ماشه به گلاب سائیده کافور ماشه سوده آمیخته بر سینه ضمام سازند و این لخلخه بعمل آرند آب گل سدا گلاب برگ ریحان و گلاب کهنه و آب سیب ولایتی هریک یک توله صندل سفید کشنیز خشک گل ارمنی هر یک چهار ماشه کافور یک ماشه و در ماوی فصد باسلیق در مردان و صافن در زنان کشایند و تنقیه از مسهل بارد چون آلو بخارا و زرد آلو و تمر هندی و ترنجبین شیرخشت گلقد شربت ورد مکررا هلیلجی نمایند و در صورت حاجت قبض شیرهی خرفه و خشخاش و حب‌الاس و لعاب به دانه و ریشه خطمی تخم ریحان اسپغول و غیره بو داده پاشیده دهند و بعد تنقیه از خمیره مروارید و دواء‌المسک بارد و عرق شیر تقویت کنند و در شدت حرارت مخدرات مثل کاهو و کشنیز و غیره بدهند و افیون یک ماشه در پیاله اش جو و یا شربت نیلوفر چهار توله اثر عظیم دارد شیخ الرئیس فرموده که علاج مزاج حاد قلب باشامیدن ربوب فواکه نمایند و خصوصاً صارب سیب و بد که دواى نیکوست و اطلیه واضمه از مطفیات مخلوط به مقویات قلب بعمل آرند و اگر سبب ماده باشد تنقیه‌ی آن نمایند و بعد از آن به تعدیل مزاج و تقویت قلب پردازند **مسیحی** گوید که نفع می کند برای زیادتی حرارتی قلب چون مستحکم نشود و آشامیدن و دوغ و رب حمص اترج و رب تفاح و ماء‌الخیار و اقراص کافور و تضمید صدر بصندل و گلاب و کافور مبرد بر برف و تبدیل آن بعد گرم شدن و سکون در مواضع باردالهاوا **مجوسی** گفته که چون که مزاج قلب گرم گردد و فصد باسلیق از دست چپ نمایند و اگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت کنند و مطبوخ فواکه و خیارشنب و ترنجبین بنوشند و بعد از آن ماء‌الشعیر به آب انار بدهند و یا دوغ گاو به قدر احتمال او دهند و بر آن گل ارمنی و کشنیز خشک هر واحد یک درم طباشیر کهربا هر واحد نیم درم کافور نیم دانگ اندازند و این سه روز بکار برند و غذا اگر در اینجا تپ باشد بمزوره کدو و آب انار سازند و اگر تپ نباشد چوزه‌ی مرغ معمول به آب انار یا به آب

حصرم یا بترشی ترنج بدهند و ایضا سویق شعیر به آب انار یا به آب غوره یا به آب ترشی ترنج دهند لاسیما اگر زمانه‌ی صیف باشد لیکن به برف سرد کرده باید داد و ماوای مریض در موضع بارد مقروش به خلاف و شاهسفرم و گل سرخ و گل سیب و گل بدو اطراف آس و نیلوفر و صندل و گلاب و کافور باشد و بر سینه او خرقه کتان مبلول باین و یا بقیروطی معمول به روغن گل و موم و گلاب و آب حی العالم و آب خرفه و آب علیق و یا آب برگ انگور و برگ بارتنگ بنهند و بآب به و صندل و کافور ضماد نمایند و از تعب و سهر و غضب و هم و غم و جماع اجتناب کنند و هنگام خواب آب انار با قدری لعاب اسپغول و گل ارمنی و تخم خرفه هر یک به قدر حاجت بدهند و چون این را برای بقر بنوشند و حرارت و لهیب ساکن نگردد قرص کافور به آب انار میخوش و قدری آب خیار بدهند و به ماءالشعیر که در آن عناب و سپستان جوش داده آب خرفه آمیخته باشند حقه نمایند و دست و پا گرم کنند و به ران موم و روغن گل طلا سازند **محمود** می نویسد که سوءمزاج قلب اگر حار باشد هر صبح جلاب از نیلوفر سه درم و از شکر سفید ده درم و یا شربت سیب ده درم و عرق گاوزبان ده درم و یا از شربت حماض اترج یا نارنج ده درم با گلاب و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و عرق بید ساده و عرق نیلوفر هر واحد ده درم بیاشامند و غذا مزوره زرشک با مغز بادام و لحوم چوجه مرغ و یا مزوره از آب نارنج و یا حماض بمغز بادام و شکر سازند و یا بگیرند شربت سیب ده درم و در آن کشنیز خشک یک درم گل سرخ نیم درم طباشیر سفید ربع درم کوفته بیخته سرشته بلیسند و اگر حرارت بسیار و عطش شدید باشد بگیرند ماءالراییب و آن آبی است که بالای رایب طافی گردد نیم رطل و کعک ده درم بنوشند و تضمید صدر بصندلین و گلاب نمایند و پیراهن و صندل بیوشند و زیر خیشات مبلول به گلاب نشینند و در مسکن بارده و در مهلب شمال مقام سازند و این دوا نیز نافع ست بگیرند طباشیر ده درم گل سرخ پنج درم کبابه سه درم در سه رطل رایب ترش بخیسانند و یک رطل از آن بنوشند و مفرح بارد که در آن سرطان نهری محرق یکمقال داخل است و این مفرح نیز اصحاب سوءمزاج حاد را نافع ست بگیرند گل سرخ طباشیر گاوزبان هر واحد یک درم کشنیز خشک صندل سفید هریک نیمدرم تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم کدو هر واحد دو درم زرشک سه درم مروارید ناسفته یک دانگ کهر بابسد هر واحد یک نیم دانگ کوفته بیخته شکر سفید در گلاب بقوام آورده بسرشند شربت یک درم **گیلانی** می گوید که از علاجات این فصد باسلیق است اگر علامات دم ظاهر و سن و وقت و قوت موافق باشد بعد از آن نوشیدن ربوب و اشربه بارده مثل رب حماض اترج و شربت سیب ترش و شربت به و شربت انار میخوش اگر طبیعت نرم باشد و اگر قبض طبیعت باشد شربت آلو و شربت تمرهدی و آلوچه و مانند آن بیاشامند ماءالشعیر به رب انار میخوش بعد سکنجبین بگلاب و اگرچه استعمال او مهجور درین زمان است به سبب بشاعت و بودن او مغثی و یا شیرهی تخم خرفه و یا ماءالقرع و یا بماءالخیار دهند و اگر حرارت شدید باشد این قرص کافور باب انار میخوش و شربت سیب بدهند طباشیر مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه گل

سرخ صندل سفید مساوی بگیرند و بمقابله هر مثقال از آن یک طسوج کافور آمیخته به آب سیب بسرشند و قرص ساخته هر روز یکمثقال با آب سیب دو هفته بدهند و اگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت نمایند و اگر احتیاج به اسهال افتد به اشیای مطفیه‌ی حرارت مسهله مثل آلوبخارا و عناب و تمره‌ندی و شیر خشت و خیارشنبه و امثال آن اسهال آورند و اگر تب نباشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد به قدری سقمونیای مضموی و یا با یارج فیکرا آورند و اگر مسهله به سبب ضعف قوت ممکن نباشد حقه‌ی لینه بعمل آرند و یا آب تمره‌ندی بشریت نیلوفر و شربت بنفشه و یا لعاب اسپغول بحلاب بنوشند بعد از آن تبرید به اشیای مبرده مثل ماءالشعیر و ماءالقرع و آب هندوانه و شربت صندل و آب سرد نمایند و اگر تب نباشد شیر خر یا گاو یا بز یا دوغ بیاشامند و گاهی ماءالرئب و رائب ترش دو یا سه روز می دهند به طریقی که در قول محمود گذشت و یا سفوف کشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر هریک یک درم کافور یک قیراط بقدر یک مثال از آن به آب سیب و یا ترشی ترنج و یا رائب بقر بخورند و اگر حرارت اندک باشد و یا بعد فصد قلت پذیرد و این سفوف مناسب ست گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور ربع درم و سزاوار است که موای ایشان در موضع بارد مفروش به شاخ های بید مغسول و اطراف انگور مرشوش بران آب سرد مطیب به نیلوفر و بنفشه و به و سیب و صندل و گلاب و کافور نمایند و بر سینه صندل و به کافول و گلاب و این قیروطی نهند موم سفید مصفی بروغن گل گداخته در صلایه کرد و به آب کدو و خرفه و خیار و گلاب و صندل و کافور حل نمایند چندان که مجتمع گردد استعمال کنند و قمیص مصندل بیوشند و آنچه وقت خواب برای ایشان نفع بخشد نوشیدن آب انار میخوش و لعاب اسپغول بگل ارمنی و کشنیز خشک و طباشیرست و شربت صندل نافع ست و انفع تدابیر به جهت آنها انتقال به هوای باردست و اگر حرارت شدت کند و خوف حدوث ورم و بشره باشد و احتیاج بچیز مسکن قوی افتد دوی مخدر افیون و غیره که در علاج خفقان حار بقول ایلاقی خواهد آمد بدهند و غذای ایشان اگر تب باشد مزوره از کشک شعیر و ماش مقشر به کدو و یا آب انار و یا آب ترشی ترنج و یا سیب ترش بسازند و در آن کشنیز اندازند و اگر تب نباشد آنچه در قول مجوسی گذشت بدهند و دیگر اغذیه که در خفقان حار خواهد آمد مناسب بود و از لحوم لحم ماکیان و دراج و جدوری حملان و ماهی خرد برای ایشان صالح است و از فواکه صالحه انار میخوش و به و سیب و حماض و ترج ست و نان در گلاب و شربت سیب تر کرده و غذای جیدست و آب نوشیدنی باید که مبرو به برف باشد و چون بزال در مریض پدید آید هر روز بعد طعام در آب گرم نشانند و از جمیع اسباب مسخنه اجتناب نمایند **خجندی** گوید که اگر سوءمزاج حار قلب مادمی باشد در دموی فصد و تطفیه و اخراج خون بحسب قوت و احتمال نمایند و اگر امر احتمال نکند اشریه بارده‌ی مختصه به قلب مثل شربت حماض و شربت سیب و دوغ گاو بر برف سرد کرده و شربت فواکه در شربت صندل بدهند و اقراص کافور باین اشریه استعمال نمایند و از صندل و گلاب تضمید صدر کنند و استراحت به هوای بارد سازند و بقول بارده



مثل کاهو و خرفه دهند به او کدو بدهند و از اغذیه جوزه مرغ بآب غوره و لیمون و زرشک خورند و در صفراوی اشربه‌ی مذکوره و شربت تمره‌ندی بیاشامند و کذا مجاورت مواضع بارده خصوصاً مثلوجه محفوفه به اشجار خلاف و اوراق آن که بر آن گلاب و سرکه پاشیده باشند با اختیار نمایند و اگر حاجت تنقیه باشد بدانچه اسهال صفرا نماید مثل آب انارین و شیرخشت با شربت درد بدهند و در اسهال قوی مبالغه نمایند.

### علاج امراض قلب از سوءمزاج بارد

دواءالمسک حلو و مفرح حار و شربت گاوزبان و شربت بادرنجبویه و شربت عود که در آن زعفران و مشک و عنبر و سنبل‌الطیب و گل سرخ داخل باشد و عرق عنبر یا عرق تنبول استعمال نمایند و قلیه گوشت کبک و مرغ و کبوتر و گنجشک و دراج و مانند آن بدارچینی و زعفران و زیره و قاقله خوشبو ساخته غذا سازند و سنبل‌الطیب و بعد و دارچینی و قرنفل و زرنب و گل سرخ و عود به آب مرزنجوش و آب شاهسفرم و آب بادرنجبویه بر سینه ضمد کنند و از اغذیه‌ی سرد و آب سرد بپرهیزند و در مادمی بعد نضج ماده به مطبوخ بسفائج تنقیه بسهل گرم و حب غاریقون کنند پس جهت تعدیل مزاج خمیره‌ی طلای علوی خانی همراه ماءاللحم حار دهند و غذا قلیه زردکی و شلجمی و شوربای مرغ بنان تنوری سازند و بجای آب بر ماءالعسل که از عرق گاوزبان و بادرنجبویه و گلاب هریک بست توله و عسل ده توله بجوشانند که سوم حصبه بسوزد صاف نموده و اکتفا نمایند و اگر قوی تر خواهند قرنفل سنبل‌الطیب عود دارچینی زعفران هریک سه ماشه در لته بسته در جوش آن اندازند **اقوال حکما شیخ** می فرماید که علاج مزاج بارد قلب بمعاجین کبار و شراب ریحانی و به ریاضات معتدله و باضمده و اطلیه حاره عطره قلبیه باغذیه حاره به مقداری که هضم جید یابد باید کرد و اگر سبب آن ماده باشد استفراغ آن نمایند و بعد از آن تعدیل مزاج و تقویت قلب کنند مسیحی گوید که برای زیادتی برودت قلب چون مستحکم نگردد و شراب ریحانی صرف مقدار اندک و شم ادویه‌ی خوشبو حار مثل مشک و عود و عنبر نافع ست و تمریخ صدر بر روغن ناروین و تضمید آن به قسط و سنبل و ابهل و سعد و دارچینی و فلفل و یا بسعد و آب سیب و آس و شراب و سک نمایند و گوشت قنابر و زرده‌ی بیضه عصفیر و قلایا بمصالح گرم بخورند **صاحب کامل نوشته** که اگر قلب را سوءمزاج بارد عارض گردد و شربت سیب مطیب مشک و سک و میبه‌ی ممسک بنوشند و یا دواءالمسک حلو بشراب ریحانی یا بگلاب که در آن عود و مصطکی جوشانیده باشند و یا به آب پوست ترنج مدقوق معصور و یا بآب برگ ترنج بخورند و بهترین چیزها که درین استعمال نمایند میسوسن است از دو درم تا پنج درم و بر سینه پارچه‌ی مبلول در قیروطی معمول از آب نمام و مرزنجوش و شیخ و شهبانج به روغن زنبق و موم سرخ در آن گداخته نهند و غالیه بر سینه طلا نمایند و نوشیدن آب سرد کم کنند و اگر فائده نشود جوارش عنبر یا مثرودیطوس یا تریاق استعمال نمایند **مصنف حاوی** گفته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه و گاوزبان هریک سه درم با ده درم گلقلند بدهند و غذا

مزوره از آب نخود به مغز حب قرطم مع لحوم تیهو و مرقج و دراج و اگر سوءمزاج بارد بسبب ماده بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه‌ی بدن از بلغم و سودا کنند به مطبوخ افیمون بخاخ باین طور که بگیرند سنای مکی هفت درم و گل سرخ دو درم و بادرنجبویه سه درم و شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده در آن معجون نجاح هفت درم مالیده بنوشند و بعد از تنقیه این معجون مفرح هر روز یکمقال برب حماض و رب سیب ده ورم بخورند مصطکی عود دارچینی قرنفل سک سنبل جوزبوا کبابه قاقله هیل بوا پوست ترنج هر واحد یکمقال مشک تبتی یک دانگ کوفته بیخته برب فواکه مذکور بسرشد و مثل سنبل و سعد و سک و قرنفل و مانند آن بر سینه ضماد نمایند و قلاهی متوبله بسیار و داءالمسک و مر هر چه حاضر باشد به قدر یکمقال در شربت بادرنجبویه ده درم حل کرده بخورند **مؤلف ترویج** می نویسد که سوءالمزاج بارد غیر مستحکم اگر با ماده‌ی بلغمی یا سوداوی باشد بعد نضح تنقیه‌ی آن نمایند و تقویت قلب بدواءالمسک حلو و مفرحات حاره و معاجین کبار و مثرودیطوس کنند و از اغذیه و فراخ و عصافیر و قلیه بدار چینی و هند و تدهین صدر به روغن قسط و شرب شراب ریحانی ممزوج با عرق گاوزبان نافع و از بخورات مشک و عنبر و عود و شمیدن نسرين و یاسمین و خیری و زنبق مفیدست **حکیم علی** گوید که شرب جلتجبین عسلی و بعده آبی که در آن عود و مصطکی و پوست ترنج جوشانیده باشند و شربت سیب مطیب به مشک و میبه با فادیه و شلیثا و ماءالعسل به این صفت بگیرند عسل منزوع الرغوه دو رطل گلاب یک رطل آب ساده چهار رطل شراب ریحانی نیم رطل همه را به آتش نرم بجوشانند تا بدو رطل آید و هنوز گرم باشد که قرنفل سک سنبل عود هر واحد یکمقال زعفران نیم درم در پارچه‌ی کتان صره بسته بمالند و شربت هر روزه درم تا بست درم با دواءالمسک و غذا زیر باج حلوفر عفربا با زیر حاره و لحوم غزلان و غیره مقلو نافع و از اطعمه بارده‌ی غلیظ و امتلا و فواکه اجتناب نمایند و آب کمتر نوشند.

### علاج امراض قلب از سوءمزاج یابس

ماءالشعیر به روغن بادام و شکر بنوشند و اغذیه مرطب بخورند و آنجا که تپ نباشند نوشیدن شیر تازه بهترین اشیاست و قیروطی اخضر بر سینه بمالند و هرچه مفید تپ دق باشد درینجا نافع شناسند بالجمله این بیوست اگر با حرارت باشد بعلاج دق و اگر با برودت بود بعلاج دق هرم علاج کنند و ایضا در ساذج بهر تعدیل لعاب اسپغول و بهدانه و گاوزبان هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بیدمشک و بید ساده و نیلوفر هر یک پنج توله و شربت نیلوفر چهار توله بنوشانند غذا آش جو و یا پالک و خرفه با نان دهند و در ماوی جهت تنقیه سودا ماءالجبن دهند و بهر تعدیل انوشداروی لولوی علوی خان با عرق شیر حکیم شریف خان بدهند و غذا قلیه حلوان بنان تنگ خورند و اگر خواب نیاید خمیره مروارید والد حکیم علوی خان با عرق بید ساده و گلاب دهند و شیر بز بر سر دوشند و در بینی چکانند و روغن کدو و خشخاش و بادام در بینی و گوش بچکانند و پاره‌ی پنبه مندوفه در شیر بز تر کرده بر یافوخ نهند و نگذارند که خشک شود و نمک شور سوده در شیر میش آمیخته بر کف دست و پا مالیدن

فی الفور خواب می آورد و همچنین حنا با برگ گلاب و تنها همین اثر دارد و اگر بعد تعدیل اندکی باقی ماند فصد اسلیم از دست چپ کنند که فی الحال ازاله آن می کند و علوی خان در عشره کامله نوشته اند که افشره انناس درین باب از مجربات ست و همچنین فشره‌ی ثمر سیاه یعنی فالسه اقوال مهیره ابوسهل گوید که نفع می کند برای زیادتی بیس قلب چون مستحکم نشود شرب شیر بشراب و شرب شراب به روغن بادام بعده حریره های آرد سمید و روغن بادام و شیر و شکر بخورند بعد از آن در آبن آب شیرین داخل شوند پس تمریح صدر و مابین کتفین بقیروطی معمول از موم مصفی و روغن شیرین یا روغن بنفشه یا روغن کدو نمایند بوعلی می فرماید که در علاج سوءمزاج یابس محتاج می شوند بغذای کثیر مرطب و عقب او بدخول حمام و استعمال آبن مع راحت و قلت حرکت و دعت و نوشیدن آب سرد بسیار نافع و اگر با سوءمزاج یابس برودت باشد از آب بسیار سرد اجتناب نمایند و تعدیل او بادویه و اشربه کنند و کثرت خواب بر طعام حار رطب نمایند و اگر سبب او ماده باشد استفراغ آن کنند و تفصیل علاج این در علاج دق و ذبول گفته آید ابن عباس گوید که اگر سوءمزاج یابس به قلب عارض گردد تدبیری که برای حمای دق و مرض شیخوخی مسطور گردد مثل شیر زنان و شیر خر و ماءالشعیر و لعابات مرطبه بعمل آرند و بر سینه قیروطی بسرد مرطب ضماد نمایند و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه و مانند آن بدهند ابن الیاس گوید که هر روز جلاب ار نیلوفر و گاوزبان هریک سه درم و شکر سفید ده درم بنشوند و غذا مزوره ماش با شیر مغز بادام و اسفاناخ و کدوی تر بخورند و نوشیدن ماءالشعیر بر روغن بادام و کذا شیر بز یا شیر خر و استحمام به آب شیرین نیمگرم و تضمید صدر بروغن بنفشه و موم صاف گداخته اندکی کیترا سوده آمیخته مدام نافع ست خجندی گوید که سوءمزاج یابس غیر مستحکم اگر تابع غلبه‌ی سودا باشد اول نضج بعده تنقیه سودا چنانچه در مالیحولیا گذشت پس اقدام بر ترطیب مزاج بادویه مرطبه و لحوم فراریج مسمنه بشعیر مقشر و کعک گندم و نواحص نمایند و شرب شراب ابیض غیر کهنه بعرق بید و روغن بادام شیرین و چیزی نافع تر از ماءالجبن باشربه مرطبه مثل شربت بنفشه و نیلوفر نیست جلابات شکر و لعابات و شیر تازه خصوصاً شیر خر و شیر زنان و دخول در آبن و تمریح با دهان رطبه مثل روغن کدو و قیروطی بر روغن الهیه‌ی خروف و حلوا به شکر و روغن بادام و روغن زرد و جوزابات و سمیه به روغن بادام و حریره‌ی آب گندم و روغن بادام و شکر نافع و از تعب و سر و غضب هر چه بیوست آرد اجتناب نمایند.

### علاج امراض قلب از سوءمزاج رطب

تقلیل غذا کنند و ادویه‌ی مجففه قلبیه چون قرنفل و زعفران بادرنجبویه استعمال نمایند و یا دواءالمسک تلخ هفت ماشه همراه

عرق بادرنجبویه و قرنفل ساده و یا عرق صندل مرکب علوی خان دهند و سکنجبین عسلی و شربت انار منع مفید بوده و ریاضت معتدل و حمام خشک نافع و غذا نخودآب مرغ و گوشت بریان باید و آنجا که آب در دهان بسیار آید بحسب صبر و ایارج استفراغ شاید و ایضا در مادی ادویه حاره مجفقه مقوی قلب مثل بادرنجبویه و بسفایح و اف تیمون و انیسون و درونج و غیره بهر نضج ماده بدهند بعده جهت تنقیه مطبوخ اف تیمون تربدی علوی خان و حب صبر دهند و بعد تنقیه جهت تعدیل مزاج خمیره زمرد حکیم شریف خان با عرق دارچینی مرکب نواب علوی خان دهند و غذا شوربای مرغ بنان سازند و به قول شیخ علاج مزاج رطب قلب تلطیف غذاست و استعمال ادویه‌ی مجفقه و ریاضات معتدله بتواتر و کثرت حمام قبل از طعام و خصوصاً بمیاه حیات و استنقاع کثیر در آب گرم و دوام جلوس در هوای گرم و استعمال مسهلات و مدرات و شراب قوی اندک خوشبو و اغذیه محموده به قدر اعتدال نه به کثرت و اگر درینجا حرارت باشد از حمام اجتناب نمایند و جماع استعمال کنند و اگر سبب او یاده رطب یا حار رطب باشد تنقیه نمایند محمود شیرازی نوشته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم بادیان سه درم و گلقد عسلی ده درم و غذا نخوداب با مغز حب قرطم و گوشت دراج و ماکیان و کبک با مصالح گرم بدهند و اگر بدن ممتلی باشد حب اف تیمون یا حب ایارج مقوی باف تیمون استفراغ نمایند و بعد تنقیه بدن این دو مصطکی عود دارچینی قرنفل سنبل سک جوزبوا کبابه قاقله پوست ترنج خیربوا هر واحد پنج درم مشک یک دانگ کوفته بیخته به شربت سیب سرشته یکمقال از آن بشریت حماض یا ترنج هر کدام که باشد ده درم دهند مصنف ترویج گوید که سوءمزاج رطب هرگاه غلبه نماید هلاک کند و اگر از آن اندک عارض گردد سکتته و فالج احداث نماید و اگر از آن کثرت پذیرد غشی تواتر کند بعده موت و تناول عصفیر و خوردن دواء المسک حار و نوشدارو و عود عنبر و مصطکی بگلقد و مسح صدر به روغن ناردین و تضمید بسعد و سنبل و قسط به آب آس نافع و همچنین مسیحی گفته که قلب به سوءمزاج رطب متغیر نمیگردد و اگر حادث شود مهلت علاج ندهد قائده آنچه مذکور شد علاج سوءمزاجات مفرد بود و آنجا که سوءمزاج مرکب از ترکیب علامات مسطوره دریافت گردد علاج نیز مرکب بعلاجات مفرده‌ی مذکوره باید کرد و طبری گفته که اگر حار رطب باشد بساست که علیل صحت می یابد به طریق تطفیه و اصلاح مزاج به استفراغات محموده و گاه قتل می کند با فساد قلب و جالینوس ذکر کرده که سوءمزاج قلب اگر از حرارت و یبوست مرکب باشد شفا نمی یابد و اما بسائط از سوءمزاج دائم صحبت می نمایند و مقاومات کبد وفا نمی کند حرارت و یبوست قلب را چون هر دو خروج کثیر از اعتدال یابند و اما دماغ در این حال مقاومت قلب مینمود در سوءمزاج حار یابس بقلب حادث نمی شد و ایضا جالینوس بیان نموده مداوات سوءمزاج در عضو واحد باشد ممکن نیست مگر به مداوات سایر اعضاء بطوریکه تعدیل مزاج آنها یا میان آنها بسوی ضد جهتی که عضو به آن طرف خارج شده کرده آید و کذلک چون اراده‌ی مداوات قلب کنند واجب است که مائل گردانند مزاج سائر اعضاء را بسوی برودت و رطوبت چندان که مضر به آنها نباشد تا آنکه

مداوات قلب از حرارت و یبوست که آن سوءمزاج شده است ممکن باشد.

### وجع القلب

اگرچه قلب متحمل درد نیست لیکن بعض متاخرین علاج آن نوشته اند و مولف مشاهده نموده که وجع خفیف مدتی می ماند و چون تدبیر صواب کرده شود زائل می گردد والا دفعه اشتداد مینماید و هلاک میگردداند بالجمله سببش اگر تفرق اتصال باشد لاعلاج است و اگر ورم باشد علاجش در خفقان بیاید و اگر سوءمزاج باشد علاج آن همانست که مسطور شد و ایضا حکیم میرزاعلی شریف نوشته که وجع القلب اگر صفراویست بعد اخراجش از نقوع جساری و بزر کثیرالمنفعه و آلوبخارا و شربت بوحم و آب انار میخوش دوازده توله مروارید ناسفته بعرق نمیقا باریک سائیده با گلاب بخوراند و یا شیرهی تخم خطمی تخم پالک هریک شش ماشه شیره کشنیز خشک یک توله با عرق نمیقا و گلاب جوشانند و صدف سوخته ماشه بخورند یا مروارید ناسفته یک ماشه صدف محرق یک ماشه ورق طلا دو عدد به شربت نیلوفر بلیسند بالایش عرق نمیقا بنوشند و اگر بلقمی ست بادرنجبویه شش ماشه در عرق ارماط گلاب شب خیسانیده به شربت گاوزبان بدهند بعد از آنکه ورق طلا دو عدد حجرالسم که بعرق ارماط سائیده باشند یک ماشه بخوراند یا ساذج هندی دو ماشه مصطکی یک ماشه سوده بشریت گاوزبان دو توله سرشته به ورق طلا دو عدد پیچیده خورده بالایش تخم ریحان چهار ماشه شربت لیمون دو توله بنوشند و مروارید و صدف محرق و بزر سرناخیوس جنس اسنور بدین مرض خصوصیت دارد و ایضا برای درد جانب قلب مع خفقان آبله مربی به ورق نقره پیچیده همراه شیرهی مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوژه خمیره صندل گلقدن نسترین خوردن و پاشویه نمودن و خرقة کتان بصندل در گلاب سوده تر کرده بر سینه گذاشتن نافع ست و اگر بجای قلب در وخلص وارد رطوبات معده باشد گلقدن سیوتی یک توله شیره کاسنی عرقیات شربت بزوری عرق بادیان دهند و اگر سن شیخوخت و اصلی مزاج صفراوی کم گوشت را در دل بجای یک بالشت از بالا و پائین دل باشد و به تکمید و ضماد زائل نگردد و در تنفس بیزاری نبود طبیح اصل السوس گاوزبان بادیان عنبالثعلب هریک چهار ماشه مویز منقی و دانه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده گلقدن دو توله داخل کرده بدهند تا هفت روز.

### خفقان

حرکت مضطربه شبیه باختلاج ست که قلب را عارض گردد و سببش هر شیء موذی و مولم قلب است و آن در نفس دل یا در خلاف او یا در اعضای متصله می مجاوره و مشارکه به آن مثل معده و دماغ و جگر و ریه و حجب و مرق و امعا و رحم و یا در جمیع بدن باشد و به مشارکت آن دل نیز ایذا یابد و این ایذا گاه از ماده خلطی و غیر خلطی و گاه از سوءمزاج ساذج و گاه از ورم و گاه از تفرق اتصال و گاه از سده و گاه از سبب غریب و گاه از شدت حس آن و گاه از ضعف قلب می باشد و مادهی

خلطی یا دهبوی یا صفراوی باشد که عروق قلب را پر سازد و خفقان صفراوی کمتر عارض می شود و یا رطوبی بلغمی دمائی که در غلاف دل جمع شود و یا سودای او که رگ های دل از آن ممتلی گردد و یا ریحی و آن اخف و اسهل است و یا بخارات سوداوی و آنچه از سوءمزاج سازج باشد جهت آن است که هر سوءمزاجی که غلبه نماید موجب ضعف می گردد و هر ضعفی که در قلب حادث می شود مادامی که به قلب بقیه ی قوتست برای اضطراب گویا که قلب دفع می نماید از نفس خود اذیت را بخفقان خفقان ظاهر می گردد و چون خفقان افراط نماید منتقل به غشی می گردد و چون غشی افراط نماید منتقل به هلاکت می گردد و از سوءمزاج سازج هر مزاج از امزجی خفقان می آرد و شدیدتر در این امر سوءمزاج حارست و اسباب سوءمزاج قلب پنج ست یکی اعراض نفسانی مثل غضب و فکر بسیار در مهمات دوم ضیق النفس و انسداد منفذ هوای تازه که به دل رسد سوم مکث در حمام و هوای گرم بسیار چهارم تناول اغذیه و اشربه ی حاره و خصوصاً چون تشنه شود آب سرد نباید پنجم مداومت روائح عطریه حاره و اسباب سوءمزاج بارد قلب ضد این اسباب است و اما ورم حار مادام که در ابتداست خفقان ظاهر می کند و بعد از آن غشی پس هلاکت می آرد و حال ورم بارد قریب بحال ورم حارست لیکن بساست که این مهلت می دهد و بزودی مانند درم حار هلاک نمیگرداند و کذلک تفرق اتصال و همچنین سده در مجاری خون و روح قلبی و حوالی آن و در عروق خشنه از اجزای ریه می باشد و اکثر در شریان وریدی بود و گاهی سده به سبب ورم عضو مجاور افتد و اما خفقان حادث از سبب غریب مثل حادث از اوجاع قییحیه و انتقالات مواد اورام مجاوره و از شرب سموم و حادث از لسع حیوانات و حادث از کرم شکم خصوصاً که با علی موافق غذا برآیند و ابخره رویه ی آنها به قلب رسد و از بر از مجتمع در امعاء بود اما خفقان حادث از شدت حس قلب حیانتست که عارض می گردد صاحب آنرا رقت روح پس خفقان از اندک اذیت که بدل رسد چون ریح که تولد یابد در فضائی که میان قلب و غلاف آن و یا در عروق آنست و ازادنی کیفیت بارده یا حاره و امور نفسانی و ابخره غذائی و بدنی حتی که بعد آشامیدن آب بدون آنکه مودی گردد بضعف در افعال آن به خلاف آنچه از ضعف قلب حادث شود و اما خفقان حادث از ضعف قلب بسبب کثرت سموم یا ریاضت یا خروج خلط یا منی به افراط یا نرف خون بسیار از بواسیر یا از فصد و غیر ان یا از سوءتدبیر در ماکول و مشروب که خون را رقیق و فاسد گرداند و گاه از خوردن گل و اقط کثیر عارض می شود و اما خفقان حادث به مشارکت گاه مشارکت غلاف او باشد به این طور که عارض گردد در آن ورم بر صلب و گاه به مشارکت معده بود به اینکه در فم معده خلط الزج زجاجی یا لذاع صفراوی باشد و یا آنکه در معده طعام فاسد گردد و یا آنکه در معده خلطی باشد و بثور در فم معده و یا آنکه سستی در خاوت در فم معده از قی عنیف به هم رسد و بدان سبب خفقان افتد حتی که تمیز میان این و خفقان قلبی کرده نشود و بساست که عارض می گردد اختلاج در فم معده پی در پی و مشابه تر بخفقان قلبی می باشد و گاه به مشارکت ریه به آنکه در عروق خشنه از اجزای آن سده بهم رسد در جانبی که قریب به قلب است و نفوذ نکند در

آن نفس بر وجه خود و این سدر بضیق النفس غیر مامونست به سبب سدد و ریه و شدت اضعاف قلب بالجمله وجوه مشارکت اعضای مذکوره و غیر آن به قلب در ابتدای امراض قلب مفصل مسطوره شده بدان رجوع نمایند و به مشارکت جمیع بدن یا در حمیات و بایئه می باشد و یا به سبب بحران بحرکاتی که عارض می گردد اخلاط را هنگام بحران و بدانکه شخصی که شکوهی خفقان نماید به عقب مرض و او را تهوع باشد و صفرا بسیار قی نماید و تهوع زائل نگردد آن رویست و مندر بتشنج در فم معده است و این خفقان گاه قلبی می باشد و گاه معدی و خفقان از جمله امراض متوارثه است و چون شدت کند و قلب ضعیف گردد غشی آورد بساست که دفعه هلاک نماید و ایضا چون خفقان مزمن شود و از هر فمی که باشد ضعف دل پیدا می کند و محدث غشی می گردد و بعد چند مدت به مرگ و مفاجات می انجامد کذا فی المجسطی و کسی را که خفقان و غشی از ادنی سبب افتد و از قوت حسن نباشد در اکثر فجاءه بمیرد و شدت حرکت قلب مع سکون باقی انباض علامت موت است **طریق تشخیص** باید که تشخیص جمیع اقسام خفقان از نبض مخالف مجاوز از حد در اختلاف محسوس در عظم و صغر و سرعت و بطور تواتر و تفاوت نمایند و اکثر مشابه نبض صاحب ربو میباشد و این وقتی است که سبب خفقان آفت در آلات تنفس باشد و ایضا اول علامات خفقان احساس صاحب آن غیر آنست خفقان را بحس بصر و بحس لمس در اکثر اوقات مگر آنکه مریض فربه یا مرض خفیف باشد و گاه خفقان چندان شدت می نماید که صاحب آن آواز آن بشنود چون بر پهلوی چپ بخسبد گوش را بر تکیه داشته و تشخیص اقسام او چنان باید کرد که اولاً علامات سوءمزاج اربعه و تفرق اتصال و ورم به نوعی که در تشخیص انواع سوءمزاجات قلب مسطور شد دریافت نمایند پس هرکدام از آنها که یافته شود سبب خفقان همان باشد و ایضا اگر با وجود آثار سوءمزاج حار امتلا و سرعت نبض و عظم او در غیر وقت خفقان و هنگام آن مرتعش مختلف و سرخی و غلظت قاروره و تمدد انتفاخ عروق و ثقل و کسل اعضا و سستی حرکات و دیگر علامات غلبه‌ی دم مثل سرخی رنگ و شیرینی دهن و قلت اشتها کثرت عرق بود و از جماع انتفاع یابند خفقان دموی باشد و اگر با سرعت و تواتر نبض صلابت آن شدت التهاب و طیش و رنگینی قاروره یا شراق و ناریت و اندوه بیخوابی و بیقراری و شدت عطش و سائر علامات غلبه صفرا از تلخی و خشکی دهن و زبان و زردی چهره و صداع و کثرت تالم در اوقات حرارت و استراحت به هوای بارد و انتفاع از تدابیر مبرده و یافته شود و یا تابع امراض صفراوی باشد خفقان صفراوی بود و اگر با شدت نرمی نبض و سفیدی قاروره و دیگر آثار سوءمزاج رطب مریض پندارد که گویا دل او در آب افتاده است و خائف باشد و حالتی شبیه بغشی و تنگی نفس او را عارض شود خفقان بلغمی باشد و اگر با وجود صلابت و صغر نبض و غیر آن سائر نشان سوءمزاج یا غم و وحشت و فزع و فساد فکر و رداءت تنفس و توهم و کدورت در حواس و عدم انتظام در تخیلات حال او مشابه حال مالیخولیا و اختلاط بود و خواب های پریشان بیند خفقان سوداوی باشد و اگر اختلاف نبض قلیل و سرعت تحلل و خفت خفقان بود خفقان ریحی یا بخاری باشد و

کثرت آروغ و دیگر آثار غلبه‌ی ریاح بر ریحی و احساس صعود بخارات از ناف تا به گلو و آروغ ترش یا دخانی و سوزش چشم بر بخاری و خانی دال باشد و اگر اختلاف نبض در صغر و عظم و ضعف و قوت اکثر و با عدم علامات امثلاً در بدن بود خفقان سد می باشد و اگر یاقوت و عظم نبض و صحت نفس و سلامت در سائر اعضا و حفظ قوت خفقان از ادنی ریح که متولد گردد و ادنی اذیت که به قلب رسد عارض شود و بدون علاج قوی زائل گردد و بدن با وجود تواتر خفقان سلیم و قوت محفوظ و عادت در افعال صحیح و اکثر عروض آن به کسانی که ظاهر گردد بر روی آنها تأثیر انفعالات نفسانیه قلیله مثل غضب یا فرح یا غم و غیر آن بود خفقان از لطف حس قلب باشد و اگر با ضعف نبض ضعف و لاغری بدن و سرعت انفعالات نفسانی بود و خفقان به اندک سببی حتی که از ابخره غذائیه عارض گردد و تقدم کثرت استفراغ خون منی یا اخلاط دیگر و یا اسباب قلت تولد خون مثل سوءتدبیر در اکل و شرب و غیر آن بود خفقان از ضعف قلب باشد و اگر خفقان در حمیات یا روز بحران عارض گردد از مشارکت همه بدن باشد و اگر دلائل احوال معده و اشتها و آنچه از آن بقی براید و خیالات و غثیان و مفص و خفت خفقان در خلو معده مگر آنکه از انصباب صفرا بر فم معده در خلو باشد و اشتداد آن در ساعت شروع غذا در هضم یافته شود و خفقان به مشارکت معده باشد و اگر صاحب خفقان معرض برای ربو باشد و علامات داله بر رطوبت ریه و انسداد مجاری که در بحث ربو مذکور شد در آن موجود بود خفقان به مشارکت ریه باشد و اگر از دهن او لعاب بسیار سائل شود و در فم معده درد غائص دفعه عارض گردد و احیاناً کرم در قی یا براز براید و دیگر علامات دیدان که در باب او بیاید یافته شود و خفقان از دیدن شکم باشد و اگر آثار سم و لسمع مع عدم سائر اسباب معلوم شود خفقان از سموم باشد.

### علاج کلی خفقان

واجب است که طبیب سبب فاعل خفقان را دریافته قطع آن نماید و در علاج او علاج سبب مسلوک دارد و علاجش بحسب سبب فاعل کند پس اگر از سوءمزاج ساده بود تعدیل کافیسث مثلاً در حار بمبردات و در بارد بمسخرات و خصوصاً بدان چه از ادویه قلییه باشند که در علاج قلب مسطور شدند و اگر با ماده باشد تنقیه حسب ماده لازم و نقصان غذا و اختصار برالطف آنچه ممکن باشد و اگر صبر نماید مزورات بهترست و اگر بران صبر نکند از تیهو تجاوز نکند و از شرب شراب قطعاً منع نمایند و در تعدیل و تنقیه رعایت شدت و خفت سبب و بساطت و ترکب آن مع لحاظ لین و قبض طبع مرعی دارند و آنجا که با خفقان تپ یار شود تدبیر او نیز ملحوظ دارند اکنون بعض ادویه مفرده و مرکبه سفید اکثر اقسام خفقان به قلم می آیند ذکر ادویه‌ی مفرده تعلیق سنگ یشب بر فم معده بالخاصیه نفع به اقسام خفقان دارد دیگر گزر را در تنور بریان نمایند و بعد از آنکه خوب پخته شود پوست آن دور کرده و خسته او را جدا نموده در ظرف چینی تمام شب زیر آسمان نگاهدارند وقت صبح گلاب و قدری بیدمشک پاشیده و اندکی قند سفید سائیده بر آن ریخته بخورند روز اول یک عدد روز دوم دو عدد روز سوم سه عدد و اگر



موافقت نمایند ازین بیفزایند از برای خفقان و تقویت دل آزموده است دیگر گرز تراشیده ورق باریک کرده بر سنگ بکوبند و در صافی سفت آبش افشوده زیر آسمان تمام شب گذارند صبح نبات سفید یا شربت صندل داخل کرده بنوشند که همین نفع دارد دیگر کشمش تازه کلان سبرجهیل و یک عدد بغیر غسل آن شب در گلاب صرف یا ممزوج یا بید مشک که دو انگشت بالا باشد در پیاله خردتر کنند و در شبنم دارند و صبح آن کشمش بسر سوزان به آهستگی یک یک بر دارند تا گلاب مکدر نشود پس گلاب را همچنین به آهستگی تمام در ظرفی دیگر بگیرند تا درد آن نیامیزد بعده کشمش را بخورند و گلاب را تنها یا با شربت نیلوفر و غیره سه توله تخم بالنگو چهار ماشه بنوشند و تا یک هفته بعمل آورند اقسام خفقان ضعف قلب را ببعیدیل ست دیگر افشوره انار شیرین و ترش با نبات و کیوره و بیدمشک و کذا افشوره رنگتره و کوله و لیمون کاغذی در همه اقسام از مجربات ست و کذا تخم ریحان و بالنگو و بادرنجبویه و شاهتره و شربتی و فرنجمشک و بادروج دیگر جدوار یک قیراط با جلاب یا شراب خوردن مقوی قلب و مفرح و دافع خفقان و اذیت ست و یا دیگر صاحب خلاصه التجارب از مجربات خود نوشته که چقدر را در خاکستر گرم پخته پوست دور کرده همچنان گرم گرم ورق تراشیده و نبات سفید سوده بر تمام ورق ها پاشیده بگذارند آبی بغابت شیرین خواهد برآمد در تمام روز چند بار بنوشند و چند روز مداومت نمایند و دیگر تضمید ریوند خطائی به آب سائیده در میان هر دو شانه بطول یک وجب مائل به جانب چپ برای جمیع انواع خفقان و توحش از مجربات صاحب خلاصه العلاج است و کذا ضماد چای خطائی در گلاب دیگر به قول سویدی شرب اشنه یا مومیائی به قدر حب گرسنه بجلاب و کذا گلقد یا گلاب بشکر یا ده درم عصاره گل سرخ تازه به شکر یا شربت ورد تازه یا شم گلاب یا خوردن ورق نقره یا عقیق مسحوق و تعلیق آن یا بهمن سفید یا فادزهر حیوانی هر واحد نافع خفقان است دیگر به قول شیخ الرئیس آنچه نفع او در خفقان عظیم ست خوردن یکمئقال گاوزبان هنگام خواب چند شب متواتر است و از آنچه تجربه شده خوردن مقدار نوات قرنفل ذکرسب با دوازده مئقال شیر تازه بر نهار و کذلک خوردن یکمئقال مرزنجوش خشک باب سرد اگر حرارت باشد یا شراب اگر حرارت نباشد تا ایام متوالی و از آنچه نفع می یابد صاحب خفقان این است که مدام بادی خوشبو از جنس مناسب مزاج او باشد و مداومت تبخیر بآن و استعمال شمامه از آن سازد که آن سریع الوصول بقلب است با هوای مستشقی و کسی را که خفقان حار باشد بر خوشبوی او گل سرخ و کافور و صندل و روغن های سرد غالب باشد مع اندکی ادویه دیگر لطیف الحراره مثل مشک و زعفران و قرنفل مگر آنکه امر صعب یعنی حرارت بسیار باشد که درینحالت بر اشیای بارد اقتصار نماید و اگر مزاج بارد بود ادویهی حار حرف مثل مشک و عنبر و روغن ترنج بکار برند و ماء الکافور و غالیه و مانند آن از اقسام حرارت دخن وندود ملائم بحسب مزاج استعمال کنند و ادویه قلبی حار و بارد مذکور شد و بالجمله در هر دوئیکه بوی خوش باشد آن قلبی ست دیگر در علاج الغریا مرقوم ست که دال نخود به قدر چهار دام شب در پنج یا شش دام آب تر کرده علی الصباح آب صاف به شکر

آمیخته نوشیدن نافع خفقان است و کذلک پوست الاچی کلان دو دام شب در آب تر کرده صبح خوب مالیده به شکر آمیخته بنوشند و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر گویند که اگر از تخم خشخاش سفید سه توله در نیم آثار شیر گاو تازه شیر گرفته نبات سفید سه توله افزوده هر صباح بنوشند جهت تقویت قلب و ازاله خفقان موثر قویست و اگر قبض بیفزاید یکنیم توله خشخاش سازند و بجای نبات ترنجبین افزایند و ایضا قطعهای مقشر نیشکر سیاه در عرق کیوره تر کرده شب در شبم گذارند و علی الصباح بر سیل امتصاص بخورند ذکر ادویه مرکبه اگر عنبراشهب مشک خالص زهر مهره خطائی سائیده و عطر صندل هر واحد یک ماشه مرجان صلایه کرده ورق نقره ورق طلا هر یک و نیم ماشه روغن بادام نیم دام پخته شهد خالص هشت دام پخته همه را یک جا کرده یک روز و شب علی الاتصال بسایند و از یک ماشه شروع کنند و هر روز یک ماشه بیفزایند در هفت روز به هفت ماشه برسانند و برای اقسام خفقان حار و باد و نافع و معمولست و گاهی مروارید هم افزوده می شود ایضا لاجورد مغسول و سرخ ابریشم مقرض چهار سرخ مروارید سوه سه سرخ کهربا صلایه کرده دو سرخ بر آمله مربی یک عدد پاشیده به ورق نقره پیچیده بخورند بالای آن عرق بیدمشک گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر عرق کیوره تخم فرنجمشک پاشیده شربت سیب شیرین حل کرده بنوشند ایضا برای مطلق خفقان کشنیز خشک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی هر کدام یک جزو گل مختوم با شیر بهمن سفید مرجان هر کدام نصف جزو مروارید ناسفته کهربا مصطکی هر کدام ربع جزو عنبر مشک هر کدام ثمن جزو کوفته بیخته نبات سفید به گلاب یا عسل بقوام آورده به شربتی یک درم ایضا گیلانی گوید که معاجین مفرحه یا قویته بسیار نافع و تریاق فاروق را تأثیر عظیم ست و از این مرض و شربت گاوزبان و سیب با بید مشک منفعت عظیم دارد و شراب اورین نفعی است که در غیر او نیست لیکن به حسب مزاج مثلاً در مزاج حار نبیند بیبی استعمال نمایند بجهت آنکه اعدل از جمیع اقسام نبنده و اقل حرارت به سبب کثرت مانیست اوست و سائر اقسام او در آنجا که حرارت مفرط نباشد استعمال باید کرد ورودی بیضه‌ی نیمبرشت که بر آن قند سفید سوده و اندکی عنبر اشهب یا از حض به تفاوت امزجه پاشیده باشند نافع عظیم ست در خفقان و جمیع اقسام ضعف قلب ایضا استعمال تریاق ذهب و مروارید محلول با عود و نخاله طلا از مجربات انطاکی ست و او گوید از جمله مفرحاتی که جاری مجرای خواص مجریه است و در تمیع انواع خفقان موثر این ترکیب است مروارید ناهفته یک جزو را حل کنند و در آن طلا و نقره یک یک جزو گذاشته اندازند انگاه همه را با سه مثل آن جزو عشر آن عنبه بسایند و اندک فاد زهر کافی در گلاب و عرق گاوزبان و عرق بید سائیده شربت فواکه را با آن تسفیه ادویه مذکور به آن بسرشد سه قیراط از آن در تفریح و نشاط قائم مقام خمرست و در ازاله خفقان و غشی و جنون مجرب ایضا به قول صاحب علاج الغربا شربت گلقد سیوتی و گلقد که اهل هر واحد مقوی قلب و مفروح و دافع خفقان است و این عرق کشنیز نیز مقوی قلب و رافع خفقان ست کشنیز مقشر گاوزبان هر واحد دو توله دانه الاچی گل نسرين گل گاوزبان گل سرخ براده‌ی صندل

سفید هر واحد پنج توله عود غرقى يك توله مشك يك ماشه شير گاو پنج آثار آب به قدر ضرورت بدستور عرق كشد فاه شيوخ و شاح قانون مى نويسند كه صاحب نقصان با تهوع چنانچه سابق مذكور شد كه آن روى ست علاجش خصوصاً كه در آنجا بقيه مى باشد آشاميدن سويق شعير مغسول به آب گرم پس سرد کرده به وزن ده درم شکرست و اگر اين را نيز مى كند نفع از آن يابد و اگر از شکر به سبب زيادتى در تهوع كراست كند بدل او انار دانه سازند و ساق ها بر بندند و كافور و مانند آن با سرکه استنشاق نمايند و بر سينه پارچه مبلول تاب صندلين و كافور و امثال آن نهند.

### علاج خفقان حار

آله مربي شسته بورق نقره پيچيده و يا خميره‌ى صندل شش ماشه بخورند و بالایش شيره‌ى تخم خرفه‌ى مقشر شيره كشنيز خشك شيره‌ى زرشك هر واحد شش باشد شيره‌ى آلوى بخارا پنج دانه در گلاب عرق كيوره‌ى عرق گاوزبان عرق صندل هريك سه توله برآورده شربت انار شيرين دو توله داخل کرده تخم فرنجمشك پنج ماشه پاشيده بنوشند و ماءالفواكه و شربت عناب و شربت ترشى ترنج و شربت سيب همراه گلاب نيز نافعست و درصورت كثرت حرارت قرص كافور همراه تبريد فرهند و اگر تپ نبود دوغ همراه سفوف كشنيز خشك و طباشير و گل ارمنى نافع و همراه مفرح باردانفع و پيراهن به صندل و گلاب و كافور رنگ کرده بپوشند و بران گلاب پاشيده باشند خصوص بر موضع قلب و طيوبات بارده مثل گل سرخ و خيار و سيب و به صندل و كافور ببويند و در هواى سرد و قريب آب دبارى بنشينند و در خانه‌ى آب بپاشند و بادكش بجنبانند صندل سفيد در آب كشنيز سبز سوده يا گل سرخ و صندل به گلاب سائيده بر سينه ضما د نمايند و اغذيه باروبى گوشت اختيار كنند و مرباى تهره‌ى و انماس بخورند و به قول رازى سكونت صاحب خفقان حار در بلد حار موجب کوتاهى عمر اوست و حكيم علوى خان در عشره كامله نوشته اند كه عمر صاحب خفقان گرم زياده از پنجاه سال نمى باشد و اگر خفقان حاروموى باشد اول فصد باسليق از دست چپ و بعد از آن فصد صافن كنند و آنجا كه از فصد مانعى باشد بر ساق و بعده ميان هر دو شانه حجامت نمايند و استفراغ منى بدون تعب سود دارد و خميره‌ى مرواريد ساده نه ماشه به شربت سيب ليمونى علوى خان و شربت انار ولايتى هريك دو توله در عرق شير نه توله دهند و اگر مريض مفلوك باشد خميره‌ى صندل ساده نه ماشه خورده شربت نيلوفر چهار توله در گلاب و عرق بيد ساده و كاسنى و نيلوفر هريك پنج توله حل کرده تخم نيلوفر نه ماشه پاشيده بنوشند و ضما د از صندل سفيد و كشنيز خشك و گل سرخ و كاهو مقشر به گلاب و بيدمشك سوده همه برابر دل گذارند و اين لخلخه بويانند آب كشنيز سبز يك توله آب گل سدا گلاب يكنيم توله تخم كاهو صندل سفيد هريك چهار ماشه گلاب و دو توله كافور دو ماشه و بايد كه شير بز در بينى و گوش و شند و بر دست و پا و تارك سر بمالند و اگر گرمى زياده باشد قرص كافور و شيره‌ى خرفه و كاسنى و مغز به تخم كدو و

دیگر همه مطفیات خون که بارها ذکر یافته بکار برند و ایضا عناب هفت و انه زرشک و توله تمرهندی شش توله در عرق گاوزبان و نیلوفر پا و آثار خیسانیده شربت انار دو توله داخل کرده خواه شیر و خرفه یک توله در گلاب و توله عرق صندل پنج توله برآورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده و دادن نیز مفیدست و در خفقان دموی دوری باید که قبل از دوره فصد کنند و لاجور و مغسول طباشیر هریک دو تا سه ماشه کتیرا یک ماشه به مربای پز و به سه توله سرشته ورق طلا دو عدد پیچیده همراه شیر مغز تخم پزد به کدو و تخم خیارین هریک ماشه بعرق بیدمشک و نیلوفر و گلاب و گل مشکی هریک پنج توله و شربت آناس و سیب ولایتی هریک دو توله داخل کرده تخم شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند که در خفقان خونی دوری از مجربات علوی خانست و مکرر به تجربه رسید و این قوی تر از اول است زهر مهره‌ی خطائی مروارید محلول طباشیر هریک یک ماشه در آمله‌ی مربی یک عدد و یا در گلقد گل مشکی یک توله ورق طلا یک عدد پیچیده شربت انار ولایتی و شربت رنگتره یک دو توله در عرق بیدمشک توله حل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده بخورند و اگر در مزاج و سوی خفقان دوری با ضعف دل محدث غشی افتد پانزده روز پیش از شروع موسم بهار فصد صافن کنند و به فاصله‌ی ده روز فصد ابطی چپ و به فاصله‌ی سه چهار روز فصد اسلیم چپ نمایند و دوا خمیره یاقوت علوی خان نه ماشه ماء اللحم ساده نه توله تخم شربتی نه ماشه و غذا و پلا و همراه جغرات گاوی و قلیه شلجمی بنان روده دهنده و وقت عصر جواهر مهره یک ماشه در مربای پزو به یک توله ورق طلا یک عدد با شربت سیب و انارین دو توله در عرق کیوره و بیدمشک هریک هفت توله تخم فرنجمشک ماشه بدهند و چون در آغاز بهار نوبت خفیف رو نماید جهت تعدیل پزد به فام سه توله نبات سه توله سوده پاشند در شبنم نهاده صبح کهربا بسد طباشیر هریک یک ماشه سوده آمیختند بخورند و بعد یک پاس غذا پلا و به مربای انبه و کرونده و آناس و مطبخن و مزعفریا بالائی شیر و قورمه بنان تنک خوراند و وقت عصر خمیره‌ی مروارید علوی خان نه ماشه ورق طلا یک عدد و شربت یاقوت سه توله در عرق شیر کبیر علیخان نه توله تخم فرنجمشک ماشه تا بست و هشت روز دهند بعده همه را موقوف نموده کسیر و مهیل و یک عدد تراشیده قند سفید سوده پاشید در عرق بیدمشک و کیوره شسته در شبنم نهاده صبح ناشتا بخورند و آب آنرا بلع نموده ثقل آن بیندازند و غذا به دستور و در گهواره هر دو وقت نشینند بلکه خواب هم در آن کنند اغلب که ازین تدبیر دوره موقوف خواهد شد و اگر صفراوی باشد نیز فصد نمایند لیکن خون اندک گیرند و اگر حاجت مسهل بود به مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و آب تمرهندی و خیارشنب و شربت بنفشه یا بنقوع فوا که حامضه تنقیه نمایند و بعد تنقیه ماء الجبن و شیر بز ماء الخیار و ماء القرع و عرق شیر دهند و آب هندوانه به گلاب و عرق کیوره و نبات نیز برای صفراوی مفید و شربت عناب مرکب برای خفقان دموی و شربت اسپغون نخفقان صفراوی نافع است و علاج دموی و صفراوی واحد است مگر آنکه

اخراج خون بسیار درد موی افراط تبرید در صفراوی ضرورست و تعدیل مزاج با شربه مبرده‌ی حامضه و مزوره‌ی مستخذ به آب فوا که ترش نمایند و یا غذا در هر دو نوع از چغندر و پالک و خرفه و کدو و خیار تنها و یا در قلیه‌ی بزغاله بنان و شیر برنج و مهلبیه سازند و ایضا در صفراوی کافور و وحبه طباشیر دو ماشه مرواردی یک ماشه سوده با شربت انارین دو توله یا ترنج یا لیمون آمیخته لیسیده بالایش شیرهی تخم خرفه یک توله عرق کیوره عرق گل گاوزبان هر یک ده توله شربت نیلوفر دو توله نوشیدن و یا آئه مربی یک عدد به ورق نقره یک عدد پیچیده کافور دو حبه پاشیده خوردن و بالایش آب زلال تمر هندی شش توله یا آلو بخارا یازده دانه با شربت انارین دو توله نوشیدن انفع ست بالجمله در اقسام خفقان حار استعمال آئه مربی و خمیره‌ی صندل و دواء المسک بار دو هلیله مربی همراه تبریدات معمولست چنانچه بعضی تراکیب آن درینجا مسطور میگردد **تراکیب استعمال آئه مربی** آئه مربی بورق نقره پیچیده برای خفقان حار و فساد جگر همراه شیرهی خرفه و شیرهی مغز تخم هندوانه شربت انار عرق شاهتره داخل کرده اسپغول پاشیده بدهند و در خفقان با وسواس بعد فصد باسلیق با شیرهی خرفه و عرقیات و شربت به زوری دهند و یا در خفقان حار طباشیر یک ماشه سوده سرشته همراه عرق کیوره‌ی گلاب هریک دو توله عرق شاهتره و یا همراه لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چهار توله عرق عنب‌الثعلب پنج توله شربت انار دو توله‌ی تخم فرنجمشک چهار ماشه و یا همراه شیرهی کاسنی و شیرهی تخم خربزه عرق کیوره عرق شاهتره گلاب شربت انار بالنگو و یا همراه شیره خیارین شیرهی مغز تخم کدو عرق کیوره‌ی شربت انار دوم روز شیره مغز هندوانه بجای تخم کدو و یا بصورت نزله و سرفه صمغ عربی یک ماشه سوده سرشته با لعاب پهدانه عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق مکوه شربت اسطوخودوس و توله تودری چهار مشه پاشیده و یا صمغ عربی سوده آمیخته همراه شیره خیارین شش ماشه شیره دانه میل و ماشه عرق کیوره عرق صندل هریک پنج توله خاکشی پنج ماشه پاشیده و یا شیره اصل‌السوس شیرهی کاهو بجای خیارین کنند و یا همراه شیره مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوه خمیره صندل یا گلقدن سترن حل کرده و یا همراه لعاب پهدانه شیرهی تخم خیارین عرق شاهتره شربت بزوری بارد دوم روز بجای خیارین تخم کاسنی شش ماشه سوم روز شیرهی مغز تخم کدو شش ماشه افزوده عوض آبله هلیلیه‌ی مربی نمایند و آخر روز دواء المسک حارد و چهار ماشه لعاب پهدانه سه ماشه شیرهی کاهو شش ماشه عرق شاه تره ده توله شربت به زوری بارد دو توله دهند و در صورتیکه از شدت خفقان تیرگی در بصارت و درد سر عارض شود به همراه شیرهی کشنیز خشک لعاب پهدانه عرق گاوزبان شربت بنفشه تخم ریحان پاشیده **تراکیب استعمال خمیره‌ی صندل** یا همراه شیر کشنیز خشک پنج ماشه شیرهی خرفه پنج ماشه عرق گاوزبان شربت نیلوفر تخم بالنگو پاشیده دهند و یا بصورت دمویت و عرق آمدن و ضعف قلب بورق نقره یک عدد سرشته همراه شیرهی کشنیز خشک چهار ماشه لعاب گاوزبان شش ماشه شیرهی خرفه

شش ماشه شربت انار دو توله یا شربت گره هل داخل کرده بالنگو چهار ماشه پاشیده و یا برای همین منافع همراه لعاب اسپغول یک توله گلاب چهار توله عرق کیور و پنج توله عرق بید ساده پنج توله شربت انار خاکشی چهار ماشه به آب شسته غذا شوربا با خشکه و گاهی درین نسخه شیرهی کشنیز خشک پنج ماشه و گاهی شیرهی مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر و گاهی شیرهی تخم کاهوشیره تخم کاسنی داخل می کنند و یا طباشیر دو ماشه سوده سرشته با شیرجات ها شربه بایستور و یا بصورت سوء هضمی یا گلقدن دو توله سرشته همراه عرق گاوزبان شش توله گلاب چهار توله و گاهی طباشیر یک ماشه سوده ممزوج نموده همراه شیرهی کاهو شیرهی خرفه لعاب اسپغول عرق عنبالثعلب عرق کاسنی شربت انار و اگر درد دل و دماغ هر دو آفت باشد و بگوید که گویا بادکش در دماغ می رانند خمیرهی صندل ترش یا مفرح شیخ الرئیس خورده بالایش شیرهی خرفه عرق کیورا گلاب عرق کاسنی شربت بزوری شربت انار صبح بخوراند. برای آخر روز شربت زرشک شربت صندل در عرق بید ساده عرق شاهتره حل کرده بیاشامند و اگر از خوردن گوشت آهو خفقان عارض گردید خمیرهی صندل همراه شیرهی کشنیز خشک شیرهی گاوزبان شیرهی خرفه عرق مکوه گلاب شربت انار تخم ریحان دهند و بعد چند روز سیفوف گاوزبان گل سرخ صندل سفید آئله منقی کشنیز خشک کوفته بخته نبات هموزن آمیخته همراه شیرهی خرفه در عرق کیورا عرق مکوه بر آورده شربت انار تخم فرنجمشک داخل کرده بخورند و برای تسکین سوزش دل و معده و جگر و برای غشی و تپ محرقه و دق را خمیرهی صندل نه ماشه بطباشیر یک ماشه کافور دو جو زعفران یک جو سوده آمیخته بخورند بالایش آب تمهندی شیرهی خیارین شیرهی خرفه گلاب عرق کیورا عرق کاسنی سکنجبین ساده اسپغول پاشیده بنوشند و یا بصورت نزله و زکام خمیرهی مذکور سه ماشه به خمیرهی خشخاش سه ماشه سرشته همراه لعاب بهدانه عرق بادرنجبویه عرق گاوزبان عرق بیدمشک شربت انار شیرین دهند **دستور استعمال دواءالمسک بارد** یا همراه عرق شاه تره عرق گاوزبان هریک پنج توله خمیرهی صندل یک توله حل کرده بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند و یا بصورت عطش مفرط و بیخوابی همراه لعاب بهدانه عرقیات شربت انار و یا در غلبه گرمی دل و سستی بدن بورق نقره بچیپ و همراه شیره کشنیز خشک عرق گاوزبان دوازده توله شربت انار تخم بالنگو پنج ماشه و یا درصورت ضعف هضم و انجره حاره دمویه صفاویه بجوراش آئله پنج ماشه سرشته همراه شیرهی کشنیز خشک چهار ماشه شیرهی مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر خاکشی و گاهی عوض مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو و بجای شربت نیلوفر شربت بنفشه می کنند و یا در هزال و لاغری بعد فصد باسلیق همراه شیرهی خرفه عرقیات شربت انار و یا بصورت غشی بعد فصد همراه شربت نبات بالنگو پاشیده و یا در طپش قاب بعد فصد و مارالجبین همراه شیرهی آلو بخارا ده دانه شیره تخم خرفه عرق شاه تره شربت انار شیرین **طریق استعمال هلیلهی مربی** هلیلهی مربی شسته به ورق نقره

پیچیده با شیرهی خیارین شیره مغز تخم کدو هریک شش ماشه عرق کیورا گلاب هریک چهار توله شربت انار بالنگو پنج ماشه و یا با شیرهی کاسنی شیرهی خیارین گلاب نبات و یا در بخارات دم صفراوی که بسر صعود کنند و ضعف معده کشنیز خشک دانه هیل یکیک ماشه سوده سرشته به ورق نقره پیچیده همراه لعاب اسپغول شش ماشه عرق کیورا و دو توله شربت انارین دو توله بالنگو پنج ماشه پاشیده و گاهی جوشانده‌یا تبرید صرف می دهند مثلاً عناب گل نیلوفر بعرق صندوق و عرق عنب‌الثعلب و عرق گاوزبان جوشاننده شیرهی کاهو شربت نیلوفر آمیخته و یا گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه عناب یخدانه جوشاننده شیرهی کاهو شیرهی خیارین هریک شش ماشه شربت انار دو توله و یا در صورت نزله ذیاقوزا همراه شربت زوفا شربت بنفشه یک توله عرق عنب‌الثعلب پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله بالنگو چهار ماشه پاشیده و در خفقان بعد ماء الجنین برای تپش قلب آلو بخارا هفت دانه در عرقیات مالیده شربت بزوری داخل کرده دهند و یا در خفقان حار لعاب اسپغول شش ماشه شیرهی الو بخارا ده دانه شیرهی خیارین عرق شاه تره عرق گاوزبان نبات سفید تودری پنجماشه پاشیده و در خفقان بعد خوردن کشته حار لعاب اسپغول شیرهی مغز تخم هندوانه عرق شاهتره سکنجبین و در خفقان از گرمی هوا و اسهال لعاب بهدانه سه ماشه شیرهی کشنیز خشک پنج ماشه عرق کاسنی عرق عنب‌الثعلب عرق گاوزبان شربت انار تخم بالنگو و بصورت سوزش بول و گرمی بدن شیرهی تخم کاسنی نه ماشه عرق شاهتره شش توله عرق گاوزبان پنج توله شربت بزوری بجای کشنیز و عرقیات دیگر و بالنگو نمایند و در نسخه‌ی دیگر عرق گاوزبان عوض شیرهی کاسنی ست و با شیرهی عناب شیرهی تخم خرفه عرق شاهتره گلاب خمیره‌ی صندل حمل کرده دهند روز دوم کاهو بجای خرفه و شربت نیلوفر بجای خمیره‌ی صندل نمایند و آب آلو بخارا ده دانه افزایشند و بجهت آخر روز لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چهار توله شربت انار دو توله و در خفقان به سبب بیداری لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق گاوزبان شربت بزوری با رد شربت انار و یا لعاب بهدانه گل شربت انار شربت بنفشه عرق عنب‌الثعلب عرق شاهتره بالنگو پاشیده و در خفقان و سور فکر شیرهی کاسنی شیره خیارین گلاب نبات یا شربت انار و برای خفقان با نزله و زکام خمیره‌ی گاوزبان خمیره‌ی خشخاش هریک شش ماشه ممزوج نموده همراه عرق عنب‌الثعلب عرق نیلوفر عرق گاوزبان هریک سه توله شربت بزوری دو توله بدهند و ایضا برای خفقان با کثرت نزله در کبر سن قبض طبع گل خطمی سه ماشه گل نیلوفر سه ماشه بعرق شاهتره ده توله خیساننده مالیده صاف کرده شیرهی بادیان چهار ماشه شیرهی خیارین شش ماشه نبات یکنیم توله اسپغول شش ماشه پاشیده نافع میشود و مخفی نماند که در بعضی امزجه که حرارت قلب زائد بود باوجود کبر سن تبرید مناسب و بنابر ضعف هاضمه و رطوبت معده و دماغ از حرارت قلب که موجب تولید ریح می شود اطریفل کشنیزی و شیرهی خشخاش گاهی افزوده می شود و اگر صندل سفید نیم توله آبله کشنیز هر واحد پنج ماشه در

نیم پا و آب تر نمایند و صبح آب صاف او گرفته دو دام شکر آمیخته بنوشند نافع خفقان گرم ست و گلغند بار سنگ ها که از گل آن قمع سرخ او دور کرده سفیدی گل او با دو چند شکر سفید مالیده در ظرف آبگینه کرده چهل شب در ماهتاب دارند و هر روز یک توله صبح بخورند نیز برای تقویت قلب و خفقان حار بی نظیرست و خمیره‌ی عباسی که از گل عباسی سرخ رنگ یک آثار عرق کشیده گلاب آمیخته با شکر قوام نمایند و در آخر قدری زهر مهره و طباشیر سائیده آمیخته خمیره سازند نیز نافع خفقان حارست **ذکر ادویه‌ی مفرده نافع خفقان** حار نقوع ابله تنها یا با کشنیز خشک یا با لعاب گاوزبان و نبات و بالنگو خفقان حار را نافع ست و اگر کشنیز خشک شش ماشه در عرق بیدمشک و گلاب شب تر کنند و صبح مالیده شربت انار دو توله تخم بالنگو چهار ماشه داخل کرده بنوشند همان نفع دارد و یا سیب را از پوست پاک کرده قطع نموده اول شب در عرق بیدمشک تر کرده در سایه گذارند و نصف شب برخاسته بخورند و عقب آن عرق بنوشند و دو عدد گل گرسل سرخ یا نبات دو توله وقت صبح خوردن در ازالهی حرارت قلب مجرب ست و یا پزد به از پوست پاک کرده تراشیده سه توله بالای آن نبات سه توله پاشیده بید مشک یک توله کیورما دو توله انداخته شب در شب‌نم بدارند و صبح از کاروسیم بخورند و آبش بنوشند و اگر تخم ریحان یکتوله در آب تر کرده شب در هوا دارند و صبح مقدار دوام شکر سفید آمیخته از قاشق فرو برند برای خفقان حار معدیل ست و اگر سه عدد گل چاندنی با سه دانه فانیند پیچیده بخورند و دو هفته بر آن مداومت کنند ضعف قلب و خفقان گرم را سود دهد و حکیم علوی خان عشره کامله از مجربات خود نوشته و همچنین گل سداگلاب و سیوتی چهار عدد و با طباشیر دو ماشه نبات یکتوله و همچنین گلغند اینها دافع حرارت قلب است و بقول محمد زکریا اگر کار بر صاحب خفقان حار دشوار شود بر استعمال افیون مداومت کند که فائده‌ی عجیب دارد و تضمید کاسنی بآرد و چو نیز خفقان حار و ضعف دل را نافع و درد و رنج با قدری کافور نافع خفقان حارست و از برگ کنکسی خرد هفت عدد در آب شیره کشیده به قند شیرین کرده نوشیدن نافع خفقان حارست و از اسپغول یک توله لعاب گرفته با قدری شکر بنوشند که همان نفع دارد و افشره‌ی تمره‌ندی با شکر سفید نوشیدن نافع خفقان گرم ملین طبع ست و از خس که ازو خسخانه میسازد عرق کشیده نوشیدن دافع خفقان گرم ست و قابض و مجرب و اگر در آن عرق شکر داخل کرده بقوام خمیره آرند و در آخر قدری عطر خس آمیزند خمیره‌ی خس گردو و مفید خفقان و دافع حرارت تپ باشد در تذکره‌ی سویدیه است که کاسنی بستانی و طباشیر و کشنیز و شادنج هر واحد شرباء صندل مقاصری شرباً و ضماداً نافع خفقان حارست و شرب حماض اترج به شکر صاف یا تمره‌ندی یا انار ترش یا ریباس یا اکلیل الجبل مفید خفقان صفراویست **ذکر ادویه‌ی مرکبه نافع خفقان حار اطریفل کشنیز** که در دفع خفقان حار و منع بخار معده و مراق و تقویت دماغ و معده دل انفع ست پوست هللیله‌ی زرد پوست هللیله‌ی کابلی هللیله سیاه پوست هللیله آمله گل سرخ تخم خشخاش



گل گاوزبان هریک دو توله کشنیز خشک مقشر برابر همه کوفته پخته قند سفید و چند ترنجبین یکچند ادویه بقوام آورده مشک یکنیم ماشه زعفران دو ماشه به گلاب سوده اضافه کنند و با عرق گاوزبان هر صبح بخورند نوع دیگر مسمی باطریفل کشنیزی مزعفر که نجفقان حار و صماوع و دوار و سوزش دماغ نافع بو و بگیرند هلیلجات ثلثه و آمله و پوست بلبله هریک دو درم و کشنیز پنج درم و روغن بادام و گل گاوزبان هریک دو درم مشک یک ماشه کافور سه ماشه زعفران دو ماشه گلاب به قدر مناسب شهد خالص دو چند نبات سفید یک چیز ادویه به دستور مرتب سازند **جوارش شاهی** که در خفقان حار و مالیخولیای مراقی همواره معمولست و مقوی قلب و معده و مفرح زرشک بیدانه بست و پنج مثقال آبله مربی هلیله مربی هر دو خته دور کرده گلاب عرق بیدمشک هریک هفتاد مثقال همه را در عرقیات مذکوره بپزند تا مهرا شود صاف نموده شربت انار شیرین و ترش نبات سفید هریک بیست و پنج مثقال سکنجبین سی مثقال شربت نارنج شربت لیمون شربت آلو هریک چهل و پنج مثقال داخل کرده بقوام آرند پس تمنبراشهب دو نیمدانه ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقره مروارید ناسفته هریک سه مثقال گل گاوزبان غنچه‌ی گل سرخ هریک پنج مثقال کوفته بختیه بسرشند خوراک دو درم **خمیره‌ی صندل** معمول در خفقان حار براده‌ی صندل سفید بست مثقال در آب نیم انار تر کرده یکشبانه روز نگاهدارند بعد از آن جوشانیده صاف نموده با نیم آثار شکر سفید بقوام آرند و به قدر شش ماشه همراه تبرید بدهند و گاهی درین نسخه ز به مهره سوده یک درم بید مشک رب انار شیرین رب به شیرین هر واحد ربع رطل اضافه کرده و در تقویت قلب و دفع حرارت جگر و تسکین عطش بیدیل یافته و عوض آب گلاب کنند اگر مانعی نباشد نوع دیگر مقوی قلب و دماغ و از برای خفقان حار موضوع صندل سفید بگلاب سوده بست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبراً شب نیم مثقال مشک خالص یکنیم دانگ ورق طلا ورق نقره هریک نیم مثقال گلاب یکصد و شصت مثقال عرق بیدمشک هشتاد مثقال قند را به گلاب و عرق مذکور حل کرده بآتش ملایم بقوام آرند و سفیدی تخم مرغ و شیر و آب درهم کرده دست زنند تا کف کند آنرا بران قند زده تیر معجون سازی بران زنند تا مثل خمیره شود و پس عنبر و مشک با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و برهم زنند پس ورق طلا و نقره محلول داخل کرده برهم کنند سپس صندل را داخل کرده نیکو برهم زنند و نگاه دارند **خمیره‌ی مروارید** نافع خفقان حار و مقوی قلب مروارید ناسفته یک توله طباشیر غبت ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربز هریک یک توله شربت سیب شربت انار شیرین هریک هفت توله نبات پنج توله بدستور مرتب سازند شربتی دو مثقال **دواءالمسک بارد** معمول برای خفقان حار و مقوی قلب مروارید کشنیز مقشر گل گاوزبان هر واحد یکدرم کهربا طباشیر صندل سفید گل سرخ ابریشم مقرض هریک چهار درم مشک یکدرم شربت آمله شربت زرشک شربت انار شیرین هر واحد پانزده قند سفید سی درم نوع دیگر که معمول است مشک عنبر هریک نیم مثقال مروارید

ناسفته کهربا مرجان گل سرخ گاوزبان طباشیر صندل سفید بگلاب سوده کشنیز هریک سه مثقال آب سیب شیرین عرق بیدمشک هریک سه مثقال اب سیب شیرین عرق بیدمشک هریک سی مثقال قند سفید هشتاد مثقال نوع دیگر مجرب مروارید ناسفته کهربای شمعی هریک نه ماشه تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو هریک دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه‌ی گل سرخ گاوزبان هریک یکتوله مشک تبتی سه ماشه عنبرا شب چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم آثار شربت فواکو پا و سیر بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه دیگر وزن صندل تا گل سرخ هریک دو درم و مغز تخم کدو نیز دو درم و تخم خرفه چهار مثقال است و طباشیر کشنیز مقشر گل گاوزبان هریک دو درم رب سیب و قند عوض گاوزبان و عنبر و اوراق و نبات و شربت فواکه ست نوع دیگر نسخه ساده که همیشه معمول و بفوائد عجیب مشمول مشک خالص عنبرا شهب گل گاوزبان هریک یکدرم ابریشم مقرض ورق نقره هریک دو درم طباشیر گل سرخ کشنیز مقشر صندل سفید هریک چهار درم شربت سیب ولایتی نیم آثار نبات و گلاب هریک یک آثار معجون سازند و سفیدی بیضه شش عدد وقت حل کردن کم کم انداخته سفید کنند سفوف مروارید جهت دفع خفقان و تقویت دل نافع گل گاوزبان گل نیلوفر گل بیدمشک گل سرخ هریک دو درم مروارید ناسفته زهر مهره‌ی خطائی حجر ارمنی کهربا سیب سبز یا قوت هریک نیمدرم گل داغستانی طباشیر هریک یک درم کشنیز مقشر صندلین هر واحد دو درم کوفته بیخته سفوف سازند و از یکدرم تا دو درم همراه گلاب بخورند سفوف طباشیر که بخفقان شدید الحرارة نافع گل سرخ طباشیر صندل سفید هریک سه درم کشنیز خشک شش درم کافور ربع درم زعفران سه دانگ و در نسخه دیگر مروارید که با هریک نیمدرم عوض زعفران ست و وزن کشنیز دو درم خوراک بقدر مناسب سکنجبین صندل دافع خفقان حار براده صندل سفیدی مثقال سه روز در بست و پنج مثقال سرکه و گلاب و عرق نیلوفر تر کرده جوش دهند تا سوم حصبه بماند مالیده صاف نموده با دو صد مثقال قند سفید بقوام آورند و نیم مثقال زعفران در حره بسته در جوش اندازند و بعد آمدن قوام صندل سفید بگلاب سوده طباشیر هریک ده مثقال کارفور نیمدرم سائیده اضافه کنند شربت سیب لیمونی نافع خفقان حار آب سیب شیرین نیم آثار آب لیمون کاغذی پا و آثار عرق بیدمشک نیم پا و در قند سفید یکنیم آثار قوام ساخته کافور سه ماشه سوده آمیخته بکار برند شربت فالسه معمول دافع خفقان حار مقوی معده مانع قی نافع حرارت مزاج و حمای صفاوی و فساد خون و خوش ذائقه است همراه طعام نیز توان خورد فالسه شیرین سیاه رنگ را در گلاب و آب مالیده صاف کرده با دو چندان قند بقوام آورند شربت صندل مقوی دل نافع خفقان گرم و معده و جگر حار و مسکن تشنگی و قابض شکم صندل سفید سوهان کرده یا جو کوب ساخته بست مثقال در یک رطل گلاب تر نمایند دو شبانه روز پس گلاب صاف کرده بستانند و آن صندل را در آب خالص بجوشانند تا قوت صندل کما حقه برآید و آب به قدر مناسب بماند

پس صاف نموده این آب را با گلاب آمیخته قند سفید دو رطل داخل کرده بقوام آرند **شربت صندل ترش** که در ضعف قلب و خفقان حار معمول کشنیز خشک کوفته پنجدرم صندل سفید کوفته سی درم در آب غوره یکصد درم سرکه‌ی خالص پانزده درم و آب خالص یک آثار یکشبانه روز خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد مالیده صاف نموده قند یک آثار داخل کنند و زعفران نیمدرم در خرقة بسته در افکننده و بپزند و کف بردارند و خرقة زعفران را چند بار مالیده و بیرون آرند و بقوام آورده فرود آرند وقتیکه نیمگرم باشد نیم مثقال کافور و طباشیر صندل سفید بگلاب سوده هریک دو درم داخل سازند شربتی پنج درم با شیرهی خرقة **شربت گاوزبان** نافع خفقان حار مقوی قلب گاوزبان گل سرخ بر او دو صندل سفید گل نیلوفر هریک یکنیم توله قند پا و آثار بدستور بقوام آرند و در آخر قوام یک درم طباشیر سوده افزایشند شربت دو توله و گاهی گل گاوزبان گل نسرين کشنیز خشک ابریشم بهمینین عناب زیاده کرده میشود **شراب الصالحین** معمول جهت دفع خفقان حار و دفع ماده‌ی انجره معده و مراق و رحم و ازاله توحش و جنون نماید و رنگ بشره گلگون کند و مقوی دشهی ست بگیرند گل گراس صدعدد و سبزی از آن دور کرده باب لیمون کاغذی پا و سیر مالیده در پیاله‌ی چینی تمام شب زیر آسمان نگهدارند و صبح شربت نبات که یکسر نبات را بدو سیر آب باران شربت کرده باشند یکجا کرده در شیشه‌ی ضخیم که نصف شیشه یا ثکث آن خالی ماند انداخته سرشیشه محکم بسته در ظرف پر آب در گوشه‌یاطاق بالا نگهدارند بعد سه یا چهار روز که جوش خورد و کف برآرد صاف کرده نگهدارند و از دو وام تا شش وام بعمل آرند و اگر آب لیمون زیاده اندازند میخوش شود و در قطع خمار موثر بود و اگر تحذیر و سکر مطلوب باشد پنج لفاع سه چهار ماشه همراه گل ها و شربت در شیشه اضافه کنند و جهت امزجه حاره که تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب انار اندازند و برای تقویت قلب همراه آب باران گلاب و بیدمشک افزایشند **عرق شیر** معمول در خفقان حار گل گاوزبان سه توله گل نیلوفر گل کاسنی گل نسرين گل سدا گلاب گل سرخ کنپ بید تخم کاسنی و کاهو و خرفه و خیارین و کشنیز ابریشم خام هریک از توله خس بست و پنج توله خاکشی یکصد و یک مرتبه در آب دریا شسته چهل و پنج توله یکسر و مقشر یک آثار برگ شاهتره هفت توله آب برگ خرفه و لیمون شربتی و تربوز و خیار هریک سه پا و صندل سفید ده توله گلاب چهار شیشه نبات نیم آثار شیر بز هفت آثار از جمله هفت شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا بست و پنج توله با خمیره‌ی مروارید و شربت سیب لیمونی و جز آن که در خفقان دموی و صفراوی مناسب باشد **قرص کافور** که در خفقان حار و تپ دق و غیره معمول است کافور سه جزو زعفران چهار جزو مغز تخم کدو دو جزو مغز تخم خیارین چهار جزو عسل سفید چهار جزو کوفته نجتیه اقراص سازند **نوع دیگر** برای خفقان حار و غیر آن کافور نیمدرم تخم کاسنی گل سرخ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربوز طباشیر هریک پنجدرم صندل سفید دو درم به لعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی دو درم

**معجون صندل** نافع خفقان حار و مانع قی و صعود انجره از معده و مراق و رحم و فوائد عجیب و غریب دارد صندل سفید در آب سائیده سی درم آب تمهندی آب انار دارچی هریک نیم رطل شکر سفید سه رطل اول شکر را بقوام آورند بعد ازان صندل را از صافی گذرانیده بیندازند که قریب قوام آید پس آب تمهندی و آب انار داخل کرده بقوام معجون آرند و بعد فرود آوردن طباشیر چهار درم عود یک درم زعفران یک درم سائیده اضافه نمایند و در ظرف شیشه‌یا نقره نگاهدارند شربت از دو درم تا چهار درم **معجون نقره** مستعمل در خفقان حار و مالیخولیا و نهایت مقوی اعضای رئیسه است مروارید ناسفته یا قوت امانی زمرد سبز عنبر اشهب ورق طلا هر واحد یکمقال شیب سبز کهربای شمعی به سد سرخ زهر مهره خطائی طباشیر کبود و هریک شش ماشه ابریشم مقرض یک توله ورق نقره چهار توله آب سیب شیرین آب انبار شیرین هریک نیم پا و نبات سفید عرق کیورا عرق گاوزبان عرق بیدمشک هریک پا و سیر جواهر را در عرق حل کرده آبها و عرقیات و نبات بقوام آورده اول عنبر حل سازند پس اوراق طلا و نقره یکیک باب حل کرده باقی ادویه بیامیزند و به قدر یکمقال باید رقه مناسب استعمال نمایند **مفرح بارد** که در مالیخولیا و خفقان حار همواره معمول ست مروارید ناسفته کهربای شمعی هریکمقال گل گاوزبان طباشیر سفید مغز تجسم کدوی شیرین تخم خرفه مقشه هریک دو مقال عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقره‌ی محلول هریک دو دانگ رب سیب شیرین رب به شیرین هریک بست مقال نبات سفید یکصد و بست مقال گلاب بست و پنج مقال بیدمشک کشمیری بست و پنج مقال به طریق معمول معجون سازند خوراک از یکدرم تا یکمقال ست **نوع دیگر** مختصر که در امراض حار قلب معمول گل سرخ گاوزبان هریک دو درم طباشیر سه درم مروارید ناسفته یک مقال کشنیز خشک کهربای شمعی هریک یکدرم کافور یک ماشه شربت صندل و انارین و قند سفید هر واحد یک چند ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مقال به همراه عرق شیر ایضا به نسخه‌ی ساده که مکرر بعمل آمده مقوی قلب واضح حرارت سند زهر معده خطائی به گلاب سوده صندل سفید سوده گل گاوزبان گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین کشنیز مقشر خرفه‌ی مقشر هریک دو مقال طباشیر سفید و دوم زرشک محلول به گلاب سه مقال شربت انار شیرین ولایتی بست و پنج مقال مربای آمله خسته دور کرده چهار عدد قند دو چند ادویه و اگر قبض منظور بود پوست بیرون پسته یکدرم شربت حب‌الاس برابر شربت انار اضافه نمایند و قند برابر ادویه گیرند و اگر حرارت متشبث به اعضای اصلی باشد نیمدرم کافور با یکدرم زعفران **نوع دیگر** که برای خفقان و سوزش سر و شانه بعد فصد قیفال خوردن این فائده کلی دارد مروارید کهربا مرجان یشب فاو زهر معدنی به گلاب صلابه کرده تخم کاهو ورق نقره گاوزبان لاجورد مغسول زعفران تخم خشخاش هر واحد یکدرم گل گاوزبان گل بنفشه کشنیز مقشر دانه قاقلین بهمین صندل به گلاب سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیارین گل سرخ هریک دو درم عنبر ورق طلا

هریک نیم درم مربای هلیله مربای آبله هریک دو عدد شربت آلو شربت انار شیرین ولایتی شربت نیلوفر شیرخشت هریک شش توله قند دو چند بدستور به گلاب بقوام آورند ایضا که برای خفقان حار مجرب گل سرخ طباشیر مروارید هریک سه ماشه پا و بالا گل نیلوفر تخم خرفه کشنیز خشک کهربا که با صندل سفید و سرخ هریک دو ماشه زرشک پنج ماشه مشک خالص یک دانگ به شربت سیب سرشته استعمال نمایند که به غایت مفیدست نوع دیگر که خفقان سوی و صفاوی را دفع کند و بسیار نافع ست و مجرب و معمول طباشیر سفید گاوزبان تخم کاسنی هریک سه درم آمله منقی پانزده درم صندل سفید گل سرخ مروارید ناسفته کهربای شمعی لب شیب سبز سیب سفید زهر مهره‌ی خطائی سوده هریک سه درم و نیم ورق نقره نیم مثقال زعفران نیدرم مشک یک ماشه شربت سیب شربت به شیرین هریک یکچند قند سفید و چند ادویه بدستور مقرر تیار سازند خوراک پنج ماشه نوع دیگر که به جهت حرارت قلب و خفقان و عطش که از مشارکت قلب باشد و به جهت تقویت غربای ناقین بعد از مرض همواره مستعمل و سهل صدف مروارید سوده طباشیر زهر مهره سوده کهربا سوده هر واحد یک نیمدرم گاوزبان تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو مغز تخم تربوز مغز تخم خرپزه گل ارمنی هریک و دوم زعفران نیمدرم قند سفید سه چند در آب باران بقوام آورده ادویه‌ی دیگر کوفته نجتیه آمیزند و در ظرف چینی نگهدارند قدر خوراک از پنج ماشه تا هفت ماشه نوع دیگر که خیلی خوش مزه است و کثیر المنافع مشاهده شده‌یاقوت رمانی یاقوت زرد عقیق یمنی شیب سبز کهربای شمعی مروارید ناسفته ورق نقره هریک نه ماشه لعل بدخشی ورق طلا عنبر اشهب مشک خالص هریک چهار ماشه زهر مهره گل گاوزبان غنچه‌ی گل سرخ طباشیر کشنیز مقشر ابریشم مقرض صندل سفید گل ارمنی هریک یک توله تخم خرفه‌ی مقشر مغز تخم کدوی شیرین هریک دو توله‌ی زعفران سه ماشه قند سفید عسل مصفی آب سیب شیرین هریک پا و سیر گلاب عرق بیدمشک آب عرق گاوزبان هریک نیم پا و بدستور مقرر مرتب سازند یاقوتی بارد به نسخه‌ی معمول حکیم علوی خان یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق نقره هریک نه ماشه محل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب هریک چهار ماشه به سد محرق شش ماشه طباشیر صندل سفید کشنیز مقشر گاوزبان بهمین سفید غنچه‌ی گل سرخ ابریشم مقرض هریک یک توله آملاء منفی و دو توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آثار آب انار شیرین پا و آثار عسل مصفی پنج توله بدستور تیار نمایند نوع دیگر که مجرب ست یاقوت سرخ یاقوت زرد لعل بدخشی عقیق یمنی سیب سفید سیب سبز مروارید ناسفته زهر مهره خطائی که بای شمعی مرجان لیسد احمر هریک شش ماشه در گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان سحق بلیغ نموده کشنیز خشک گل گاوزبان هریک نه ماشه گل سرخ طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید به گلاب سوده هریک شش ماشه تخم خرفه‌ی مقشر یک توله کوفته بیخته در آب انار شیرین و آب سیب هریک نیم آثار عرق بیدمشک پا و آثار قند سفید

نیم آثار بقوام آرند و ورق نقره‌یک توله ورق طلا شش ماشه عنبر اشهب سه ماشه اضافه ساخته علی الرسم مرتب سازند  
نوع دیگر جهت خفقان و مالیخولیا و سوداس مفید مروارید ناسفته شش ماشه بسد که با لعل بدخشی به شیب سفید هریک  
دو ماشه یاقوت زرد یکنیم ماشه بهمنین صندلین طباشیر زهر مهره سوده هریک سدی نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم  
خرفه‌ی مقشر مغز تخم کدو مغز تخم تربوز هریک دو درم عنبر اشهب مشک خالص هریک یکنیم ماشه ورق نقره‌یک  
توله نبات شربت فوا که به قدر مناسب بدستور مقرر تیار سازند و گاهی قدری کافور نیز اضافه کرده شد و نافع دیده نوع  
دیگر مقوی و معمول گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ صندل سفید به گلاب سوده هریک سه درم طباشیر یشب سبز کشنیز  
مقشر خرفه‌ی مقشر دانه هیل هریک دو درم مروارید کهربا بسد یاقوت ابریشم مقرض پوست ترنج هریک یکنیم درم  
زرشک سه توله ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم شربت انار شیرین ولایتی نیم پا و قند سفید پا و آثار گلاب نیم پا و  
مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یک درم مربای آمله و هلیا به هر واحد پنج عدد به دستور مرتب سازند اقوال حذاق  
شیخ الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند که در خفقان دموی تنقیه بفسد باسلیق و اخراج خون کثیر نمایند و تعدیل  
غذابکم و کیف کنند و اگر آنرا نوائب یا فصلی معین باشد که در آن بیشتر افتد مثل ربیع مثلاً پس واجب است که قبل  
نوبت اقدام بفسد و تلطیف غذا و تناول مقویات قلب بعد فصد نمایند و ایضا گویند که اگر خفقان حار مع ماده باشد و  
تنقیه‌ی آن کرده باشند و اثر آن باقی ماند و یا خفقان حار بلا ماده باشد واجب است که تغذیه‌ی صاحب او بدانچه قلیلی  
المقدار و نافع یعنی کثیرالغذا باشد باید کرد مثل نان در گلاب که در آن قدری شراب ریحانی باشد تر کرده و نان به شربت  
سیب و مرقه سیب در دوغ قریب العهد بمحض غیر ترش بسیار دهند و اگر در دوغ قدری ترشی باشد و به شکر فائق  
استعمال نمایند بهترین غذا برای آنها باشد و مبالغه در جدا کردن مسکه از آن نمایند بلکه اگر از آن مسکه علحده نکنند  
در اکثر اوقات اولی باشد و یانان با فشر جات غالب حلاوت از لیمو و انبه و رنگتره و غیره به گلاب و بیدمشک و شکر  
بدهند و کدو و بقله‌ی یمانی و فوا که بار و خورند و خرپزه فائق را خاصیت ست در تقویت قلب مطلقاً و کذلک هندوانه در  
خفقان حار و اگر مریض احتمال گوشت نماید قریص و هلام از چوزه مرغ و کبک و اصناف مصوص هر واحد متخذ  
بمصارات فواکه و غوره و سیب ترش و سرکه قند و مرشوش بران گلاب و عرق بید و اگر ترشی ترنج یا لیمون باشد نا  
فقرست و اگر التهاب شدت کند آب سرد و آب برف ممزوج به گلاب جرعه جرعه بنوشند و بشریت فواکه و سیب و مانند  
آن اندک اندک بیاشامند و اگر دران احتیاج امتزاج کافور باشد بعمل آرند و بساست که احتیاج می افتد به آنکه بر شرب  
نایب از رطل تا دورطل به شکر فائق محلول اقتصار غذای او نمایند و آن به غایت نافع ست درین باب و اگر خواهند به  
قدری موان کحک یا تقویت او نمایند و اگر قوت ضعیف و خوف انطفای حرارت غریزی باشد لا بدست انتلاط با آن و

امثال آن از کبابه و قاقله و پوست ترنج ایضا کشنیز و کافور مع گل سرخ و طباشیر نافع و بر گاوزبان اقدام نمایند و از غائله ای او خوف نکنند و استعمال او در هر مشروب نمایند و کذلک عرق آن و گاهی در آن نوشیدن یکدرم ریوند فطائی در آب سرد ایام متوالی نفع می کند و در تبرید مواجهد نمایند و نفوحات و شمو مات خوشبو کافوری و صندلی حاضر دارند و اشمام لخلخه صندل و کافور و گلاب نافعست و نقل به هوای بار و اعاده صحت صاحب خفقان حار می نماید و بر قلب اضمدهی مبروه از صندل و گلاب و آب آهن گران و کافور و گل سرخ و طباشیر و عدس سازند و خصوصاً در حمیات و اما مرکبات نافع درین باب اینست که قرص کافور با زعفران بشربت ترشی ترنج که در آن برگ ترنج نیز داخل کرده باشند و دواء المسک شیرین و مفرح بارو دهند و آنچه نفع بین می کند اینست که بگیرند آب ترشی ترنج و آب لیمو و هر دو به گلاب بیامیزند و ترشی آنها به شکر طبرزو بشکنند و بنوشند و اگر قوت ضعیف و خوف عدم مقاومت حرارت غریزی باشیای بارده باشد با شربه دیگر مثل شربت به و سیب و امر دو و امثال آن از اغذیهی واشریه بارده اندکی از کبابه یا قاقله یا قرنضل و مانند آن بیامیزند و اگر خفقان شدید الحرارت نباشد این قرص مجرب ست طباشیر چهار درم که با عود بندی سک هر واحد ادو درم قاقله قرنضل هر واحد یکدرم کافور نیمدرم کتیرا سه درم به آب ترنجبین قرص سازند هریک به وزن نیمدرم شربت یک قرص به گلاب و ایضا درونج یک جزو کافور ربع جزو صندل ثلث جزو مروارید کهربا سبب عود بندی طباشیر گل سرخ هر واحد نیم جزو گاوزبان دو جزو بآب سیب سرشته قرص سازند شربت از درم تا مثقال و قویتر از آن در تطفیه اینست تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر گل سرخ صندل تخم خرفه گاوزبان کشنیز خشک به سد کهربا مروارید سفوف سازند و دو درم از آن بخورند که بغایت نیکوست و اگر حاجت شدید باشد بگیرند طباشیر صندل زرد گل سرخ هر واحد یک جزو کافور ربع جزو شربت دو درم و نسخه رویگر نشاسته کهربا مروارید باو رنجبویه فرنجمشک شب یمانی بریان سه سه جزو گل ارمنی کشنیز خشک پنج پنج جزو خوراک یکمثقال بآب بادرنجبویه ست و اگر امر افراط نماید و اشتغال زیادتی کند و خوف ابتدای تولد ورم و ثبره باشد لباسست که احتیاج به آشامیدن تخم لفاح و افیون افتد و بهتر آن است که از تخم لفاح تا ربع درم و از افیون تا نیم دانگ بدوای خوشبو از مشک و عود خام هر واحد نیم طسوج و کافو طسوج و زعفران نیم طسوج آمیخته بحسب قوت و وقت و حاجت بخوراند و اولی آن است که عوض افیون آب پوست خشخاش چنانچه معتاد کو کناریان ست بیاشامند و لفاح زا شارح گیلانی مکروه میدارد و مفرح یا قوتی بارد تالیضاد او درین مرض به غایت نافع ست و از آن خلق کثیر صحت یافته چنانچه خفقان بست سال ازین زائل شد و باید که به این مفرح و نبیند زیب و رایب مخلوط به شکر فائق مداومت نمایند و اگر به این شکر قدری عنبر مخلوط سازند اولی بود و کذلک زردی بیضه ی نیمبرشت که بر آن شکر فائق با قدری عنبر سفید سوده بپاشند و مدار تدابر این امور نمایند و سائر آنچه

مناسب آن باشد استعمال کنند مسیحی گوید که برای خفقان حار که بآن علامات غلبه خون یافته شود فصد باسلیق کنند و این قرص بخورند اگر حرارت قوی باشد و نسخه او همان قرص کافورست که در علاج امراض قلب از سوءمزاج حاد در قول گیلانی مسطور شد و هر روز یکمقال تا مدت دو هفته بخورند و اگر کفایت نکند دوغ هر روز بنوشند و غذا چوزه‌ی مرغ و زیر باج و حصرمیه و معموص باشد و سکنجبین ساده بیاشامند و این سفوف استعمال نمایند کشنیز خشک دو درم گل سرخ و طباشیر هر واحد یکدرم کافور یک قیراطیک مقال از آن بآب سیب یا ترشی ترنج یا دوغ گاو بخورند و اگر حرارت بعد فصد کم گردد این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک یکدرم بسد مروارید که با هر واحد بخرم کافور یکدانگ و یا دوغ گاو به این طریق بنوشند طباشیر دو درم گل سرخ کبابه قاقله خیر بواهر واحد سه درم در سه رطل دوغ ترش بخیسانند و در سه روز بنوشند و این قیروطی استعمال کنند میوم مصفی به روغن بنفشه گذاخته در صلایه اندازند و بآب کدر و آب برگ خرفه و گلاب که در آن صندل جوشانیده باشند حل کنند تا آنکه مستوی گردد تمرین صدر و میان هر دو شانه به آن نمایند و این سفوف خفقان حار را نافع ست بسد کهر با مروارید گاوزبان شب یمانی گل ارمنی هر واحد یکمقال سک نیم مقال شکر طرز و هفت مقال کوفته بیخته یکمقال به گلاب بخورند و اگر مقدار شب یمانی بسیار اندک از آن بگیرند اولی باشد و نسخه سفوف دیگر که در آن شب یمانی بریان داخل ست و نسخه‌ی قرص همانست که در قول شیخ گذشت **مجوسی** گوید که اگر خفقان از سوءمزاج حار یا رطوبت دموی باشد باید که مبادرت بفسد قیفال نمایند و بعد فصد آب انار میخوش و آب تمر هندی و سائر ایشا که علاج سوءمزاج حار قلب ند کور شد بدینر و این سفوف نافست مغز تخم خیار مغز تخم با درنگ مغز تخم کدو تخم خرفه هریک پنج درم زرشک گل ارمنی گل سرخ هر واحد سه درم طباشیر که با هریک دو درم عود کافور مصطکی هر واحد کنیم ورم همه را باریک کوفته یکمقال بآب انار میخوش یا شربت سیب بخورند و این نیز نافع گل سرخ طباشیر صندل سفید هر واحد سه درم کشنیز خشک و دودرم بسد مروارید که با هر واحد نیمدرم کافور ربع ورم جمیع اجزا باریک سائیده بدستور سفوف سابق استعمال نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر علامات غلبه خون ظاهر باشد اول فصد باسلیق نمایند و اشربه و عطریات بار و بکار برند و هوای خانه سرد کنند و صندل به گلاب سوده اندکی سرکه بران چکاینده و کافور در آن حل کرده آب سیب ترش و آب به آمیزند و خرقة کتان بدان تر کرده مدام بر سینه نهند و آب آهنگران به گلاب آمیخته در ضمادها استعمال نمایند و پیراهن در صندل که به گلاب سائیده و کافور در آن حل کرده باشند رنگین نموده در سایه‌ی خشک کرده بپوشند و هر وقت اندک گلاب بران پاشند و شربت صندل ترش و گلاب و قرص کافور استعمال نمایند و این شربت حرارت و تشنگی بنشانند بگیرند آب انار ترش و آب آلوی ترش و آب تمر هندی و آب ترنج و آب غوره مساوی و شکر برابر



همه آمیخته بقوام آرند و سفوفی که در آن شب یمانی ست و در قول مسیحی گذشت دو مثقال به شربت سیب یا شربت انار استعمال نمایند و اگر با وجود فصد تنبیهی دیگر حاجت آید مطبوخ هلیله دهند و اگر ماء الجبن و بند اولی تر باشد و ترتیب دادن اشربه اینست که صبح قرص کافور بشریت سیب یا شربت انار ترش بآب انار یا بشیرهی تخم خرفه یا تاب خار و یا به ماءالشعیر بدهند و بوقت خواب سفوف مذکور بآب انار بخوراند و اگر از سفوف کراحت کند گل ارمنی بآب انار و لعاب اسپغول بدهند و اگر تپ نبات عوض این آبها و مرغ گاو سود دارد و غذا ماهی تازه مطبوخ به سرکه مزوره انار دانه و ریاس و حصرم دهند **محمود شیرازی** و خجندی می نویسند که اگر خفقان از امتلای خون باشد اول فصد باسلیق چپ کنند و فصد صافن اگر مریض متحمل نباشد و هر صبح سکنجبین ساده ده درم به گلاب و دودرم و شربت سیب و ریاس یا حماض هرچه از این ها باشد ده درم بیاشامند و رایب و اقراص کافور بکار برند و غذا مزورهی ابزباریس یا حمانس یارمان یا مضیره یا مصلیه ملجوم جاری سازند و اگر از امتلای صفرا باشد علاجش مثل علاج و مولیت بغیر فصد و تقویت قلب بمفرحات مقویه بتزید او با قرص کافور و شربت صندل و سکنجبین ساده و ماء الرایب و تضمید صدر بصندارمین و افاقیا و کشنیز خشک و گلاب و آب طلع و پوشیدن پارچهی کتان و صندل و سکون مساکن باردهی مرشوش بآب سرد و گلاب و تنقلی بسیب امرو و به از اغذیه مزورات حامضه مثل رمانیه ورزشکیه دهند و این ده انافخ خفقان حارست تخم کاهو مغز تخم خریزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر واحد پنجدرم تخم خرفه تخم حماض کشنیز خشک هر واحد سه درم طباشیر تخم کاسنی هریک چهاردرم صندلین هر واحد سه درم زرشک پنج درم باریک سائیده به شربت سیب بسرشند شربت یکمثقال بشریت حماض یا شربت فوا که سعیدبن هتبه الله گوید که علاج خفقان حار با آشامیدن ماء الشعیر بآب انار میخوش و ایضا رب سیب ترش یا رب ترنج هنگام این طبیعت و رب آلود و آب تهرندی وقت قبض و به نوشیدن ماء القرع بسکنجبین نمایند و اگر حرارت شدید باشد اقراص کافور بشریت سیب یا بآب انار میخوش دهند و اگر حرارت به ماده دموی باشد واجب است که فصد یا حجامت مریض نمایند و بعد تنقیه تعدیل مزاج به استعمال مبردات کنند و اگر ماده صفراوی باشد اسهال به طبخ هلیله باید کرد و رب ترشی ترنج بدهند که آنرا خاصیت عجیب است در امراض قلب حادث از حرارت و کذالک شربت سیب و سینه را به صندل و گلاب و کافور طلا سازند و لباس مصندل بپوشند و غذا از چوزهی مرغ بآب انار یا آب حصرم یا ترشی ترنج سازند و کافور و صندل و نیلوفر و گل سرخ بیونید و از جماع دهم و غم حذر نمایند قرشی و سدید گاز درونی و خضرین علی می نویسند که اگر خفقان دموی باشد علاج بفصد نمایند و جماع دردموی بلیغ النفع ست و در صفراوی تنقیه اماده آن کنند و بعد از آن تعدیل مزاج قلب نمایند با شربه و باردهی خوشبو مثل شربت حماض و سیب و نیلوفر و انار اگر با نرمی طبع باشد والا شربت تهرندی دهند و هرچه از ارشبه بنوشند بعرق

گاوزبان و عرق نیلوفر شامی و گلاب بنوشند و یا بشیره‌ی تخم خرفه اگر سوءمزاج حار قوی باشد و بمفرحات و یا قوتی های بار دو غیره و بسا ست که احتیاج بکافور افتد اگر حرارت مفرط باشد و درین هنگام واجب است که به مفرح یا قوتی کافور اضافه نمایند یا مفرح کافوری دهند تا آنکه سوءمزاج حار زائل شود و اگر سوءمزاج مفرط نباشد بر ادویه‌ی شدید البروده مثل کافور جسارت نمایند که هرچند بتبرید قلب خواهند کرد و لیکن اطفای روح قلبی نیز خواهند نمود و اگر ضرورت آن باشد بادویه ماده‌ی مخلوط نمایند و لهذا امر به اختلاط زعفران در قرص کافور نموده اند و خوشبوهای بارده مثل گل سرخ بر آن آب پاشیده و بنفشه و خلاف و نیلوفر و خیار و آس رطب و آب آنها و ایضا کافوره صندل و سیب و امرو و به بیویند و اغذیه‌ی رمانیه و حصرمیه و تفاحیه و ریباسیه و حماضیه و زرشکیه که در طبخ آنها کشنیز و دارچینی داخل کرده باشند بدهند و سینه را به لعاب اسپغول به گلاب و یا سویق بآب کاسنی و یا بزر قطونا و سویق و آرد خطمی به گلاب ضماد سازند و صاحب اغراض گوید که نزدیک من تضمید صدر با ضمده‌ی بارده نفع نمی کند مثل سم صندل و گلاب و کافور زیرا که منفعت شم به قلب بسرعت می رسد و ضماد با رد حرارت را در قلب متحرق می سازد و بخار حاراد بسوی دماغ مرتقی می گردد و آنرا گرم می گرداند و در خانه آب بپاشند و تبرید هوا نمایند و کثرت حرارات کنند و به قرب سیاه جاریه بنشینند و فرح و لذت دوعت اختیار نمایند و کثرت بادکش کنند و بسوی بساتین و سبزه و مواضع روشن و الوان حسنه نظر دارند و آواز خوش و نغمات ملائم بشنونده و ابریشم بیوشند.

#### علاج خفقان بارد

بادرنجبویه گاوزبان جوشانیده گلقدن نسترن داخل کرده بدهند و دواءالمسک و مفرح حار همراه عرق بادرنجبویه و عرق قرنفل یا عرق عنبر یا عرق زردک یا عرق تنبول خوراندند و طبخ گاوزبان و بادیان و مویز نقی مجرب نوشته اند و سفوف برگ گاوزبان و درونج عقربی هریک دو ماشه زربنا و یک ماشه به شربت انار شیرین شربت فواکه سرشته همراه گلاب و عرق گاوزبان و عرق کیورا دادن در خفقان بار دو ضعف قلب مجرب ست و در مسهلات و مبدلات مزاج ادویه مقوی قلب مفرح مثل گاوزبان و بادرنجبویه و زعفران لازم و جوارش عنبر و دواءالمسک و انوشدار و مناسب و گل نرگس و یاسمین بیونیه و روغن سوسن و زنبق بر سینه بمالند و یا سنبل الطیب و زعفران و گل سرخ در آب ریحان یا بادرنجبویه سائیده بر سینه ضماد کنند و گوشت مرغ و کنجشک با مصالح خوشبو پخته بخورند و از اغذیه بارده و آب سرد پرهیزند و ریاضت و غضب مستحق قلب ست و ایضا در خفقان بارد در عرق بسیار و خفگی دل بندید سترگل گاوزبان عودبندی عنبر اشهب مشک دارچینی بسباسه قرنفل زعفران هریک نیم ماشه در رب بهی آمیخته همراه عرق گاوزبان و کیوره تخم فرنجمشک پاشیده بخورند و برای خفقان بار و با نزله‌ی بنر اشهب سوده بگلقدن سیوتی سرشته همراه به دانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه در عرق گاوزبان چهار توله عرق مکوه پنج

توله جوشانیده شربت زوفا دو توله‌ی داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشند و یا خمیره‌ی ابریشم چهار ماشه با عرق گاوزبان عرق عنب‌الثعلب هریک چهار توله شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند و باد یا قوم خورده بالایش شربت زوفا یک توله شربت بنفشه یک توله برق عنب‌الثعلب پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله حل کرده بالنگو پاشیده بنوشند و ایضا جهت خفقان بار و مروارید شیب مصطکی هر واحد یک ماشه دانه میل سه ماشه دارچینی گل گاوزبان عود هریک نیم ماشه با شیر گاو و عرق بهار بخورند و یا زرنبا و ماشه سوده بگل‌قند توله سرشته شربت بزوری بدهند و یا زرنبا سوده به هلیله مربی یک عدد سرشته با عرقیات بالنگو شش ماشه نبات یک توله داخل کرده بخورند و به قول صاحب تکمله هندی برای خفقان و غشی بار و زرنبا و چکر مول قرنفل دارچینی سوده بعسل سرشته بدهند و اگر قدری مشک و زعفران افزایند القع بود و یا عود صلیب سوده بداء المسک مقدر سرشته تناول نماید و بالایش عرق بادیان هفت توله بنوشند و اگر خواهند دانه‌ی سیل سوده یک ماشه افزایند و اگر خفقان بار و بلغمی باشد اول تنقیه او مسهل بلغم نمایند بعد از آن تبدا بیرند کور و دیگر معدلات تعدیل و تقویت نمایند و یا از بادرنجبویه فائج افتیمون، هریک شش ماشه انیسون اصل السوس گاوزبان هریک پنج ماشه عنب‌الثعلب تخم ترپلم هر یک نه ماشه درونج چهار ماشه جوشانیده گل‌قند و شربت اسطوخودوس هریک دو توله حل کرده نضج داده به مطبوخ افتیمون و حب صبر یا باضافه شای مکی یک توله تا دو توله ریوند خطائی ترمذ موصوف هریک هفت ماشه زنجبیل سه ماشه لیله‌ی سیاه‌یکتوله مغز خیار شیز شش توله ترکیب شیرخشت هریک چهار توله روغن بادام پنج ماشه در منضم مذکور مسهل دهند و دو سپهر نخواب مرغ و شام ما پادیا مثله و روز دوم از مسهل مصطکی لاجور ز مغسول یک ماشه در دواء‌المسک حلو نه ماشه سرشته ورق نقره یک عدد پیچیده بخورند و گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس پرسیاوشان بادیان بادرنجبویه هریک هفت ماشه جوشانیده شربت بادرنجبویه و گاوزبان هریک دو توله داخل کرده تخم بادرنجبویه چهار ماشه تخم شاهتره سه ماشه پاشیده بنوشند و در مسهل دوم شب حب اصطم‌حیقون چهار ماشه حب لاجورد نه ماشه بعرق بادرنجبویه بخوراند و صبح مسهل دهند، همچنین سه چهار مسهل داده خمیر زمرد و عرق دارچینی و عرق تنبول و عرق گاوزبان عنبری مرکب و ماء اللحم بدهند و ابن سفوف بسیار فائده می کند بادیان بادرنجبویه گاوزبان هریک سه توله تخم بالنگو شش توله نبات مساوی شربتی دو مثقال بعرق گاوزبان و این نسخه قویترست به سفائج گاوزبان بادرنجبویه، هریک سه توله مصطکی یک توله تخم شاهتره تخم بادرنجبویه، هریک یک نیم توله نبات برابر همه خوراک و مثقال و عرق گاوزبان و مندی و بهار نارنج و زردک و ابریشم و بادرنجبویه و شاهتره و غیره اثر عظیم دارد و خوردن شلجم و زردک بدین طریق مفید که از پوست پاک نموده جوش خفیف داده شب در ظرف گلی نو در شبنم نهاده صبح نهار اندکی نبات سوده و عرق بیدمشک کادی بران پاشیده تا یک هفته بخورند و یا استخوان زردک دور کرده در کدو تراش کشیده اندکی قند انداخته جوش خفیف داده هر دو عروق مذکور پاشیده شب نهاده صبح بخورند و آبی که

گذاشته باشد بالایش بنوشند و همچنین خوردن خام با نبات و این تفاحه علوی خان بنوشند عود هندی چهار مثقال سنبل الطیب قرنفل بهار نارنج حب المحلب مرز بخوش، هریک دو درم پوست ترنج دو مثقال عنبر اشهب یکم مثقال لان میعه سائله هر یک مثقال و نیم همه را کوفته پخته بعرق بهار نارنج صلایه کرده عطر خصی لبان و عطر عنبر و عود هریک یک دانگ داخل کرده به شکل سیب ساخته بعمل آرند و سنبل دارچینی سعد قرنفل زرنب عود گل سرخ تخم گاوزبان، هریک چهار ماشه بآب بادرنجبویه و یا ریحان ضماد کنند و زنجبیل مربی بآب سیب نیز در خفقان بلغمی مجرب و ایضا دواء المسک حار شش ماشه خورده گلاب نیم پا و شربت بادرنجبویه دو توله آمیخته بنوشند و یا بصورت خفقان و عرق سر و هلیه مربی همراه گاوزبان چهار ماشه زرد بنا دو ماشه گل سرخ شش ماشه جوشانیده نبات یک توله خاکشی پاشیده بدهند و یا خاکشی چهار ماشه بعرق صندل سه توله عرق بیدمشک سه توله و کیوره سه توله یک جوش داده سرد کرده نبات توله و اگر با درد پهلو باشد گاوزبان گل سرخ هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره عرق عنبالثعلب جوشانیده گلقدن نسترن مالیده بدهند و بصورت غشی و عرق و ضعف زرنبا و سوده بدواء المسک سرشته همراه گاوزبان چهار ماشه ابریشم و دو ماشه تخم کاسنی پنج ماشه جوشانیده نبات توله خاکشی شش ماشه یا بالنگو چهار ماشه پاشیده بخورند و اگر خفقان بارد سوداوی باشد تنقیه‌ی آن بسهل سودا نمایند به عده بتدبیر مذکور تعدیل کنند و یا بعد از فصد باسلیق و صامن از عناب تخم خیارین کوفته شاهتره گاوزبان بادرنجبویه پرساوشان عنبالثعلب مویز منقی در عرق گاوزبان و شاهتره خیسانیده گلقدن داخل کرده منفع دهند و در مسهل گل سرخ اسطوخودوس افتیمون سنای مکی مغز خیارشنبه افزایشند و اگر سودای احتراقی باشد رعایت آن خلط که از آن سودا حاصل شده باشد نیز ملحوظ دارند و گل بنفشه نیلوفر به سفائح آب کاسنی سبز مردق دهند و ماء الجبن استعمال نمایند و بعد تنقیه اگر اثر مرض باقی باشد اسلیم چپ گشادن ازاله‌ی آن می نماید و ایضا شیر بز و ماء الخیار و افشره انناس و خاسته نافع و خمیره‌ی گاوزبان عنبری و خمیره‌ی زمرد و مروارید محلول با عرقیات و اشربه مناسبه می داده باشند و در صورت کثرت بیس العبه‌ی مرطبه مثل بهدانه و اسپغول و گاوزبان و غیره با شربت نیلوفر و عرقیات دهند و شیر خرما با نار و روغن بادام نیز ست انست بوسغوط شیر دختران و آب کشنیز نمایند و مالش تخم خشخاش و تخم بنگ کوفته در شیر بز پخته به کف پاها در آوردن خواب و رفع بیوست معمولست و کذا نمک شود در شیرمش حل کرده در کف دست و پا مالیدن فی الفور خواب می آرد و همچنین حنا یا برگ گلاب و ایضا در خفقان سوداوی آئله مربی شسته بورق نقره پیچیده، همراه گاوزبان هفت ماشه تخم خرپزه‌ی کوفته نه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله بالنگو پوشیده دهند و یا هلیله مربی عوض آمله نمایند و یا هلیله مربی به ورق نقره پیچیده گاوزبان شش ماشه جوشانیده خمیره صندل یک توله داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده محسوس گردد شیریه‌ی خرفه افزایشند و بصورتیکه ادویه باز و بسیار مضرت کند آمله مربی همراه شیره گاوزبان عرق عنبالثعلب گلاب نبات سفید بدهند و ایضا اگر سردی بسیار موافق

نیاید شیرهی گاوزبان پنج ماشه شیرهی کشنیز خشک پنج ماشه گلقد داخل کرده بالنگو پاشیده دهند بعده اگر در سینه گرمی و سوزش و صداع معلوم شود شیرهی خرفه افزایند و یا در خفقان سوداوی لاجور و مغسول بخمیرهی گاوزبان هفت ماشه سرشته همراه شیرهی گاوزبان چهار ماشه عرق گاوزبان چهار توله و کیوره دو توله گلاب چهار توله شربت سیب دو توله تودری مفید چهار ماشه بدهند و یا لاجور و مغسول چهار سرخ بدواءالمسک مادو سرشته همراه شیرهی خرفه شیرهی خیارین هریک شش ماشه شربت انار دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و یا لاجور و مغسول نیم ماشه بهلیلهی مربی سرشته به ورق نقره پیچیده همراه لعاب اسپغول چهار ماشه شیرهی مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و یا لاجورد مغسول نیم ماشه به هلیلهی مربی سرشته به ورق نقره پیچیده همراه لعاب اسپغول چهار ماشه شیرهی مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار و توله تودری سرخ چهار ماشه پاشیده و غذا یخنی پلاد و خشکه با شوربا در نسخه دیگر تخم فرنجمشک چهارشنبه عوض تودری است و اسپغول مطروح و یا درونج عقربی سوده در هلیله مربی سرشته بورق نقره پیچیده همراه آب زردک پنج توله نبات توله تودری سرخ چهار ماشه و یا مصطکی سوده بجای درونج کنند و همراه عرق زردک نیم پا و عرق خار خشک عرق عنب‌الثعلب هریک پنج‌توله دهند و یا گاوزبان شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه مویز منقی دو دانه در عرق عنب‌الثعلب جوشانیده شیرهی مغز تخم هندوانه تودری سفید پاشیده و یا ابریشم دو ماشه تخم کاسنی شش ماشه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده نبات توله بالنگو چهار ماشه و اگر با نزله و بواسیر باشد مصطکی یک ماشه سوده بهلیلهی مربی یک عدد سرشته گل خطمی سه ماشه مویز منقی هفت دانه در عرق عنب‌الثعلب عرق کیوره هریک پنج توله جوشانیده شیرهی تخم کاهو شیره خشخاش هریک چهار ماشه شربت بزوری دو توله تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده و اگر در خفقان فصد نکنند و مسهل و ماء‌الجبن شروع نمایند و دورآن تیرگی چهره و سودادیت بهم‌رسد فصد کرده آملهی مربی ورق نقره شیرهی کشنیز خشک عرق شاهتره شربت انار دهنده بعده مسهل سحب لاجور و بدهند چه مسهل فی فصد احتراق آرد و ایضا در خفقان بعد ماء‌الجبن برای طپش قلب دواء‌المسک معتدل هفت ماشه خورده شربت انار شیرین دو توله در عرق کیوره پنج توله گلاب چهار توله حل کرده اسپغول پاشیده دهند و در خفقان و ضعف و غشی بارد دائمی که در سرما عرق شود از بخارات غذائی یا مادهی سوداوی و عمر جوان صفراوی فراج باشد گاه آمله کشنیز خشک خیسانیده نبات و گاهی همراه جوارش آماشش ماشه در گرما دهند و در سرما که اکثراً افتد و عرق سرد و غشی و ضعف طاری شود طبخ مصطکی دارچینی، هریک دو سرخ ابریشم مقرض اصل‌السوس هریک چهار سرخ به دانه یک ماشه جوشانیده نبات یکتوله دهند که نفع معده زائل شده قوت حاصل شود و گاهی عرق بادیان گرم کرده نفع میدهد و گاهی دارچینی دو ماشه گل گاوزبان توله نبات توله جوشانیده و اگر نبض سریع متواتر دقیق صلب باشد عرق شیر و ماء‌الخیار و ماء‌القرع تجویز نمایند و از استفراغ مانع شوند و اگر احیاناً از دوائی عرق عرق شود و دل گویا سرد گردد دوار المسک

بورق نقره لعاب بهدانه شیرهی خرفه عرقیات شربت نیلوفر خاکشی دهند و مربای سیب و مربای به استعمال نمایند و در طپش قلب و عطش مفرط و بیخوابی در سن شیخوخت برگ جنگ و خشخاش بآب سوده مالش بریایها برای خواب آوردن نمایند پس اگر طبع نرم باشد دواءالمسک هفت ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق عنب‌الثعلب عرق کیوره عرق گاوزبان شربت انار شیرین تخم ریحان پاشیده سه چهار روز بدهند بعد از آن طبخ گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیور جوشانیده شربت نیلوفر دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند و ایضا در خفقان سوداوی تجویز مسهل نمایند و برای رفع اضطراب دواءالمسک شش ماشه خورده اسطوخودوس چهار ماشه گاوزبان شش ماشه جوشانیده شیرهء خرفه شیرهی خیارین هریک شش ماشه نبات توله بالنگو پنج ماشه پاشیده بنوشند و در سودای بلغمی گاوزبان بادرسجوبیه گل سرخ اصل‌السوسن جوشانیده نبات داخل کرده دهند و به جهت رطوبت و سودا گاوزبان چهار ماشه قرنفل دو ماشه در گلاب جوش داده یک دام صبح و یکدام شام بنوشند و بعد دو ساعت قدری شیر تازه بیاشامند و یا خمیره ابریشم چهار ماشه همراه عرق گاوزبان عرق عنب‌الثعلب هریک چهار توله شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند و یا گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیور جوش داده شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده و این طبخ دافع قبض و کاسر ریاح بواسیر و نافع توحش و خفقان سوداوی در ادع انجره بنفشه‌یک توله گاوزبان بادرنجبویه دارچینی اصل‌السوسن بلوطین هریک شش ماشه پهنای یکی یکنیم توله تریب سفید یک توله شکر سفید دو توله و گاهی ترنجبین دو توله شیرخشت دو توله بجهت تلین معمولست ذکر ادویهء مرده اگر ساوج هندی سائیده و ده درم در شکر سفید پا و آثار قوام نموده آمیزند و جوارش سازند و تا چهار درم بخورند خفقان بار در انافع ست و اگر برگ لیمون شیرین سه عدد قرنفل کلهدار دو عدد و در اندک آب شیره برآورده قند سفید یک توله افزوده بنوشند برای اختلاج قلب در فراج بار و نفع دارد و همچنین گل چینه تر و تازه چهار عدد گرفته ورق گل آن به دوام شهد آلوده بخورند و خوردن برگ تنبول نیز مفید خفقان بار دست و سویدی گوید که خوردن بقله‌ی ترنجان بریان بروغن بادام و یا نوشیدن عرق او به شکر یا بشریت سیب و یا خوردن تخم او کوفته نافع خفقان باردست و مشک شماً و شرباً مجرب خود نوشته و کذا شرب دو درم مروراید در خفقان سوداوی مجرب صحیح گفته و سنبل هندی داشته و زکر یا و کندر و سندروس و طالیسفر و عود البخور و کباش قرنفل و کبابه و بهمن و زربنا و هر واحد شرباً و اظفار الطیب شرباً و بخوراً نافع خفقان بار دست و فرنجمشک و دره‌یخ و سنبل رومی و مراخورد نخاله‌ی طلا و مسکنه گاو و هلیله‌ی کابلی مرجان و تخم مره و گاوزبان سوده‌یکم‌ثقال و گل او یکدرم و پوست بیخ او نیمدرم خصوصاً مخلوط به گل ارمنی و نیل هندی دو درم بده درم گل‌قند و زمج و آب خلاف به شکوفه مفید خفقان سوداویست ذکر ادویه مرکبه نافع خفقان بارد جوارش امله لؤلوی که حکیم علوی خان جهت نادرشاه ساخته بودند و انفع ست از برای مالیخولیای مراقی و خفقان سوداوی و صداع سوداوی

شیر آمله چهارده مثقال زرشک منقی هشت مثقال صندل سفید طباشیر گل گاوزبان سماق منقی دانه، سیل بادرنجبویه ابریشم مقرض دارچینی، هریک دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تخم خرفه‌ی مقشر سه مثقال مروارید ناسفته عنبراشهب ورق طلا ورق نقره هریک یک مثقال نبات سفید یکصد و سی مثقال شربت آلبست و چهار مثقال شربت انار بست مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی دو مثقال و درصورت احساس برودت در مزاج و یا قبض مصطکی رومی عود هندی پوست ترنج هریک دو مثقال مشک تبتی یک مثقال می افزودند و در ترنجبین خراسانی از تخم و خاشاک پاک کرده سی مثقال و گلاب نیم من زیاده می نمودند **خمیره‌ی گاوزبان** تالیف حکیم علوی خان نافع خفقان و مزیل توحش و اگر خفقان به سبب سودای بلغمی بود و مثل بخار تب گلو و کف دست و پا و پیشانی گرم ماند از خوردن این تمام عوارض دور شود گل گاوزبان برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه تخم بالنگو هریک چهار توله صندل سفید سه توله مشک خالص عنبراشهب ورق نقره هریک شش ماشه قند سفید یک سر بدستور طیار سازند شربت پنج ماشه **نوع دیگر** به نسخه‌ی عنبری جواهر دار از تألیف حکیم ممدوح که در مالیخولیا و خفقان سوداوی معمول ست گل گاوزبان برگ گاوزبان هریک ده درم گل سرخ صندل سفید هریک پنجدرم در گلاب و بیدمشک هریک نیم آثار شب خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند مالیده صاف نموده بآب کاسنی مروق و آب انار شیرین هریک نیم رطل قند سفید دررطل قوام ساخته مروارید ناسفته یا قوت رنای بسد که با عنبر اشهب هریک نیمدرم ورق طلا ربع درم ورق نقره دو درم حل کرده بدارند شربتی از دو درم تا دو مثقال با عرق شیر **دواء المسک معتدل** منه نافع خفقان سوداوی و مالیخولیای مراقی و مقوی اعضای رئیسه و معده و مزیل خبث نفس و وسواس سوداوی و محلل الشجره سوداوی و مانع صعود آن به دماغ و مکرر تجربه رسیده مروارید ناسفته کهربای شمعی گل سرخ ابریشم مقرض دارچینی بهمن سرخ و سفید دردنج عقربی زعفران هریک دو درم مصطکی اشنه هیل بوا هر یک یکدرم صندل سفید طباشیر صندل سرخ کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان آمله منقی به سد تخم خرفه‌ی مقشر ورق نقره هریک سه درم زرشک منقی پنجدرم عود هندی بادرنجبویه هریک یکنیم درم عنبر اشهب مشک تبتی هریک چهار دانگ رب سیب شیرین قند سفید هریک سه برابر وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال کنند شربت یکمثقال **نوع دیگر** بنسخه‌ی معمول دارچینی نیم ماشه ورق نقره یک ماشه مروارید ناسفته ریزه و یا قوت بسد کهربا عنبر مشک ورق طلا هریک یکنیم ماشه زعفران الایچی خرد هریک دو ماشه ابریشم محرق سه ماشه صندل سفید به گلاب سوده گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان به سباسب هریک چهار ماشه کشنیز مقشر طباشیر هریک شش ماشه عقیق یشب هریک شش ماشه و ربع ماشه تخم خرفه نه ماشه رب سیب شیرین رب انار شیرین رب به هریک چهاردرم عالمگیری گلاب عرق بیدمشک هریک نیم پا و با غسل یک چند نبات دو چند ادویه معجون سازند و **دواء المسک حار** که در مالیخولیا و خفقان بلغمی و سوداوی معمولست درونج عقربی زرنباد مروارید ناسفته کهربا بسد هریک ده درم ابریشم مقرص شش

درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل المطیب سازج هندی قاقله قرنفل هریک پنج درم اشنه دار فلفل زنجبیل هریک چهار درم مشک سه ماشه عسل سفید یک آثار ابریشم را مقرض نمایند که مثل غبار گرد و پس جواهر خوب صلایه کرده باقی کوفته بیخته با عسل بسرشد شربت نیم مثقال و بعد از دو ماه چون جدوار و چهارم حصه آن بیامیزند در جمیع احوال خصوصاً در دفع سموم قویتر خواهد بود **سفوف مروارید علوی خان** جهت خفقان و وسواس حارض به سبب سودای محترق مروارید کهربا هریک شش ماشه طباشیر بهمن سفید پوست هلیله‌ی کابلی ابریشم مقرض براده‌ی صندل سفید تخم فرنجمشک هریک یکتوله ورق طلا بست عدد ورق نقره یکتوله بدستور سفوف ساخته بعمل آورند **سفوف زهر مهره** که برای دفع خفقان و تقویت قلب قائم مقام سفوف مرواریدست زهر مهره به گلاب سوده طباشیر هر واحد یکدرم دانه هیل کشنیز مقشر به نهمین هریک سه درم آمله بشیر پرورده خشک ساخته گل سرخ گاوزبان سازج هندی صندل به گلاب سوده خشک کرده پوست هلیله‌ی کابلی هریک دو درم ورق نقره نیمدرم کوفته بختیه سفوف سازند و هلیله را علحده سائیده به روغن بادام چرب کرده آمیزند و به قدر مناسب به شربت سیب آمیخته خورند سفوف عنبر معمول و مجرب جهت اکثر امراض بارده‌ی دل و غشی و خفقان بار و بی بدل ست و فی الفور تقویت عجیب می بخشد عنبر اشهب مشک عطر گلاب هریک یک ماشه قرفه سازج هندی عود غرقی دانه الایچی خرد مصطکی سارون پوست هلیله‌ی کابلی قرنفل فرنجمشک نارمشک زیره‌ی کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل انار دانه جوزبوا قاقله کبار هریک یکنیم ماشه نبات سفید جفت دام عالمگیری همه را کوفته بختیه عطر مالیده نگاهدارند وقت حاجت دو سه ماشه بخورند **شربت مسهل** بجهت کسی که از خوردن مسهل کاره بود اخراج مواد سودای و بلغمی می نماید و در خفقان بارده مالیخولیا و صرع و غیره امراض دماغی تجربه رسیده بادیان پرساوشان گاوزبان بادرنجبویه انیسون هریک یک توله گل سرخ یخ کاسنی هریک نیم توله گل بنفشه عنبالثعلب تربد سفید هریک دو توله عود صلیب غاریقون نرم سفید هریک نیم توله سنای مکی سه توله مویز منقی درم کشمش چهار توله اسطوخودوسن بسفانج فستقی هلیله کابلی تخم کرفس تخم کشوت هلیله سیاه هریک یکنیم تولد ادویه را آنچه کوفتنی باشد نیم کوفته شب در آب که چهار انگشت بالای ادویه باشد تر نمایند و صبح جوش داده صاف نموده با ترنجبین و نبات و گلقدن هریک پا و آثار بقوام آورند شربت از چهار درم تا نیم پا و بعد از نصج مواد استعمال نمایند با عرق مناسب آمیخته نیمگرم نموده **شربت ابریشم** که جهت خفقان و توحش سوداوی منفعت عظیم دارد و در تقویت قلب و دماغ بی عدیل ست ابریشم زرد و خام ده توله یک شبانه روز در سه آثار آب آهن تاب خیسانیده بجوشانند تا یکسیر بماند صاف کنند و گاوزبان بادرنجبویه هریکمثقال علحده در قدری آب جوشانیده صاف نموده به آن نم نمایند و نبات سفید هفتاد و مثقال عسل خالص سی مثقال داخل کرده بقوام آرند و تیر زنند تا سفید شود بعد از آن گلاب ربع شیشه خرد ابریشم مقرض سه مثقال گاوزبان دو مثقال تخم فرنجمشک یکمثقال مروارید کهرب شیب صندل سفید عود مصطکی مشک عنبراشهب از هریک نیم



منقال داخل کنند و گاهی ازین خمیره مرتب می سازند **عرق گرز** که در امراض بار و قلب مستعمل است زردک از پوست و استخوان پاک کرده ده آثار به نهمین صندل سفید گاوزبان گل گاوزبان خولنجان شقاق قاقلین هریک پنج توله نعنای سبزه توله عنبر اشعب سه ماشه بدستور عرق کشند شربتی یک فنجان و در نسخه‌ی دیگر که به مالیحولیای مراقی هم نافع وزن برگ پودینه‌ی سبزه توله عرق صندل پنج آثار و برگ ریحان و برگ ترنج سبز هریک ده توله و بیدمشک دو آثار زیاده است شربت از پنج تا ده توله **عرق تنبول** به منافع مذکور برگ تنبول پخته یکصد عدد گل سرخ قرنفل گاوزبان هریک پا و آثار گل گاوزبان ابریشم خام هریک دو نیم دام صندل سفید چهار توله مشک دو ماشه گلاب یک شیشه آب به قدر حاجت بدستور عرق کشند شربتی نه توله **عرق صندل مرکب** برای امراض بار و در طب قلب معمول صندل سفید چهار توله ابریشم خام دو توله گل گاوزبان هفت توله قرفه بادرنجبویه فرنجمشک پوست ترنج بهمن سفید هریک سه توله گلاب چهار شیشه عرق بیدمشک یک شیشه عرق بادرنجبویه عرق گاوزبان هریک دو شیشه یک شبانه روز خیسانیده مشک سه ماشه عنبر شش ماشه در پنجه بسته عرق کشند شربتی از یک فنجان تا دو فنجان با دوار المسلک حار و غیر آن **عرق دارچینی** مرکب به منافع مذکور دارچینی هفت توله بهمنین تو در زمین زرنب رزنا و اندر جو شیرین خولنجان برگ فرنجمشک هر یک سه توله گل گاوزبان ساذج هندی اشنه قاقلین قرفه جوزبوا بسباسه سنبل الطیب هریک دو توله گاوزبان بادروج قرنفل عود هندی پوست ترنج نانخواه بوزیلان، هریک یک توله در عرق صندل ساده و عنب‌العلب و بادرنجبویه و گلاب هریک دو آثار عرق کشند شربتی یک فنجان **عرق گاوزبان عنبری** نافع خفقان بار دو مقوی قلب گاوزبان نیم رطل گل سرخ بسفایج اسطوخودوس هریک ده درم صندل سفید چهارم حصه گل گاوزبان گلاب بیدمشک هریک یک رطل مشک عنبر هریک نیمدرم شربتی دوازده درم مجرب ست **عرق بهار** دافع خفقان و غشی و ضعف و نزله گل ترشاده پنج آثار گلاب یک آثار بادیان مویز منقی کشمش هریک پون پا وعود زرنب بهمنین شقاق هریک یکتوله عنبر اسهلب نیمدرم در پانزده آثار آب تر کنند و پنج آثار عرق کشند و گاهی اضافه نموده می شود برگ پان صد عدد هیل دار چینی قرنفل هریک یک دام و همراه یاقوتی میخوراند **عرق شیر نافع** بیخوابی و خفقان سوداوی هر طب بدن آب زردک آب نیشکر آب هندوانه هریک سه آثار شیرهی تخم کاسنی شیرهی تخم خیارین شیره مغز تخم کدو شیرهی تخم کاهو هریک نیم پا و شیرهی مغز بادام پا و آثار گل نسرین خیر بوانیکوفته گل گاوزبان هریک پنج توله شیرهی تخم خشخاش سفید چهار توله به شیرین پارچه پارچه کرده نیم پا و گلاب عرق کیورا عرق نیلوفر عرق گاوزبان هریک یک مینا شیر ماده گاوده آثار بدستور عرق کشند **نوع دیگر** نافع خفقان سوداوی و مالیحولیا و مقوی قلب دور آزاله بیوست بیدیل ست و مفید جرب و قو با خصوص بعد تنقیه شیر ماده گاو دو آرده آثار عرق گاوزبان چهار آثار عرق نیلوفر گلاب هریک سه آثار عرق بیدمشک نبات سفید تخم کاسنی هریک دو نیم آثار در دیگ انداخته به دستور عرق کشند چهارده آثار و اگر مناسب دانند براده‌ی صندل پا و سیر نیز

داخل نمایند **قهوه جهت خفقان** بارد قرنفل هفت عدد و در گلاب و عرق گاوزبان هریک نیم پا و بجوشانند چون نصف براند صاف کرده به شربت انار شیرین یا شربت سیب یا نبات شیرین کرده بنوشند **مفرح حار** معمول در مالیخولیا و خفقان بلغمی سعد زورور و قرنفل سنبل الطیب مصطکی اسارون زرنب زعفران هریک سه مثقال بسباسبه قاقله‌ی کبار و ضوار جوزبوا هریک میکنیم مثقال عود خام چهار و نیم مثقال عسل هفتاد و مثقال علی الرسم بسرشد خوراک نیم مثقال **مفرح دافع خفقان** مانع صعود بخاره پای آمله خسته دور کرده و مربای هلیله یکدرم شربت انار شیرین پنج توله گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان زرشک طباشیر قرنفل صندل سوده ابریشم مقرض دانه‌ی هیل فرنجمشک هریک یک درم بگلاب سوده کشنیز مقشر هریک دو درم گلقدن سرین یک چند قند سفید و چند ورق نقره نیمدرم ماء اللحم که به جهت خفقان بار دو برای ناقهین نافع و مقوی قلب حلوان شیرمست یک عدد چوزه‌ی مرغ نر و عدد مصطکی قرنفل دار چینی هیل صندل سفید هریک دو توله کشنیز مقشر گل گاوزبان برگ گاوزبان هریک چهار توله مشک ترکی عنبر اشهب هریک سه ماشه عرق بیدمشک دو شیشه گلاب هفت شیشه بطور متعارف چهار شیشه عرق کشند و در نسخه‌ی دیگر وزن قرنفل یکدام و دار چینی پنج توله است ایضا گوشت بغلی یک قطعه مرغ یک قطعه وراج دو عدد گنجشک سیب ولایتی پنجاه عدد قرنفل فرنجمشک بهمن سفید درونج عقربی هریک سه درم قاقله صغار صندل سفید گل گاوزبان پوست ترنج عود غرقی سازج هندی هریک دو درم دارچینی هفت درم پوست بیرون پسته چهار درم مصطکی مشک هریک یک درم عنبر اشهب نیمدرم گلاب عرق بیدمشک هریک سه رطل عرق گاوزبان دو رطل شربتی پانزده مثقال مجرب ست نوع دیگر نافع امراض بارده قلب و مقوی آن گوشت بزغاله سه آثار بیر پانزده عدد مرغ یک عدد درونج عقربی بسفائج زرنب گل گاوزبان هریک سه توله اشنه سازج هندی زرنبا و هریک شش توله بادرنجبویه ابریشم خام هریک نه توله چوب چینی سعد کوفی برگ فرنجمشک، هریک پنج توله گل سرخ تازه قاقلین هریک هفت توله‌ی مشک عنبر هریک دو ماشه بدستور مقرر مرتب سازند شربتی از هفت توله تا بست توله نوع دیگر معمول حکیم اکمل خان در مالیخولیا و خفقان سوداوی و برای ناقهین و ضعف قلب کبوتر نه عدد و راج بیر هریک پانزده عدد مرغ جوان سه عدد گنجشک نر پنجاه عدد گوشت حلوان سه آثار زرشک پا و آثار آب بهی آب سیب آب انار شیرین آب ناشپاتی هریک یکسر صندل سفید سائیده چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هریک سه توله گاوزبان نه توله اسطوخودوس دو نیم توله گل گاوزبان هشت توله بادرنجبویه گل نیلوفر هریک شش توله ابریشم خام چهل توله تخم فرنجمشک بالنگو هریک سه توله عود غرقی پوست ترنج هریک چهار توله گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر هریک یک سیر عرق بیدمشک و دو سیر مشک نه ماشه عنبر پنج ماشه زعفران نه ماشه طباشیر پنج ماشه دانه الایحچی سفید سه ماشه قرنفل دارچینی هریک یک توله بدستور متعارف طیار سازند و اگر مزاج حار باشد کافور افزایند و در بعضی ادویه حاره بکاهند نوع دیگر تألیف **والدالحکیم علوی خان گروه عظیم المنافع** از برای امراض بارده و مقوی قلب و جمیع اعضای

رئیس و گروه است و خفقان و غشی بارد و ضعف باه از برودت را نهایت مفیده و مجربست گوشت بره‌ی فربه چهار ماهه گوشت بزغاله‌ی فربه که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یکمن تبریز مرغ فربه سه قطعه و راج چهار قطعه سنگ خواره یعنی لوه، هفت قطعه گنجشک نر خانگی سی و پنج قطعه کبوتر خانگی نو پرواز آمده، هفت قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده در پاتیل نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخه صقر عود هندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطکی رومی نانخواه خولنجان زربنا و صندل سفید شقاقل جوزبوا بسباسه دانه‌ی هیل سنبل الطیب ساذج هندی دانه‌ی هیل هریک یکمقال نیمکوفته داخل کرده بقدر احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر عنبر اشهب دو مقال مشک تبتی یکمقال بردبان پنجه بندند خوب ست و در نسخه‌ی دیگر وزن همه ادویه در دو مقال و عنبر دو دانگ است و گلاب سه من تبریز و عرق بیدمشک یکمن تبریز داخل است و مشک **مطروح یاقوتی** نافع اصحاب مالخولیا و خفقان و تقویت و تفریح دل کند و مقوی دماغ ست مروارید ناسفته یاقوت فاد زهر مدنی عقیق کهربا بسه شیب هریک یکمقال ابریشم مقرض صندل بگلاب سوده عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان ساذج هندی درونج عقربی زعفران فرنجمشک پوست ترنج هریک یکدرم کشنیز مقشر گل نسرين بهمین دانه‌ی هیل لاجور و مغسول اقیمون هریک دو درم مشک عنبر هریک نیمدرم مربای هلیله مربای آمله هریک سه عدد شربت انار ولایتی شش توله ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم جواهرات را در گلاب یا عرق کادی یا عرق بیدمشک صلایه کرده و خسته‌ی امربی دور کرده سائیده و دیگر ادویه کوفته پخته بسه چند قند مقوم بگلاب بسرشند پس اوراق داخل نمایند خوراک و دو مقال **یاقوتی حار** مقوی اعضای رئیس نافع امراض بارده و معمول است جندبیدستر سنبل الطیب سعد کوفی دانه‌ی هیل دارچینی قرفه ورق نقره بهمین هریک سه ماشه خولنجان فرنجمشک درونج عقربی ابریشم مقرض اسطوخودوس بادرنجبویه اسارون وج ترکی هریک دو درم زعفران قرنفل مروارید ناسفته مرجان یاقوت سرخ بوزیدان مصطکی هریک میکنیم درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیمدرم عسل یک وزن قند سفید دو چند ادویه بدستور مقرر مرتب سازند نوع دیگر برای تقویت دل و دماغ بارد مزاج یاقوت سرخ مروارید هریک دو درم کهربا مرجان هریک یکدرم بگلاب صلایه نمایند ابریشم مقرض بادرنجبویه گاوزبان گل نسرين هریک یکمقال زعفران عود غرقی قرنفل سنبل الطیب زربنادگل سرخ هریک یکدرم مشک عنبر جدوار خطائی هریک نیمدرم ورق طلا نیم مقال رب سیب رب بهی هریک پنج توله مربای آمله صلایه کرده دو عدد بعرق بیدمشک و گلاب و عرق بهار سه چند ادویه قند بقوام آورده آمیزند نوع دیگر که عجیب التالیف و شریف ترکیب یاقوت رمانی نیمدرم مروارید و ناسفته چهار درم کهربای شمعی آمله منقی هریک سه درم گاوزبان گل سرخ هریک پنجدرم باد رنجبویه سه خیدرم ساذج هندی دارچینی هریک دودرم تخم بادرنجبویه دو خیدرم زربنا و زعفران عود هریک میکنیم درم سنبل الطیب سلیخه خیربوا قله حجر ارمنی مغسول یابد آن لاجورد مغسول مشک خالص هریک نیمدرم کندریکدرم پا و بالانام درونج عنبر اشهب اسطوخودوس

هریک یکدرم عسل سفید سه وزن مجموع ادویه شربت یکدرم اقوال مهره صاحب کامل گوید که اگر خفقان از برودت باشد باید که علاجش مثل علاج سوءمزاج بارد و رطوبی قلب نمایند و این دو اخفقان حادث از برودت را نیز نافع فرنجمشک عوددهندی قرنفل جندیبه ستر هر واحد یکدرم که با پوست ترنج گل قبرسی هر واحد سه درم مشک یک دانگ کوفته بختیه به سه چند همه شهید مقوم سرشته از یکدانگ تا نیمدرم بآب بادرنجبویه بدهند و اگر خفقان از قبیل بخارات سوداویه باشد ودواءالمسک مرواین سفوف دهند هلیله سیاه و کابلی و آمله و تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و گاوزبان وافتیمون و گل ارمنی و اسطوخودوس و عود هندی و سعد وقرنفل و کشنیز خشک هر واحد سه درم کهربا و بسد و مروارید و ابریشم محرق و حجرلاچورد هر واحد یکنیم درم تخم خرفه و مغز تخم کدو هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده به قدر یکدرم با شربت سیب یا عرق بادرنجبویه بدهند ابوالحسن گوید که علاج خفقان بارد تسخین قلب ست مثل جلیبین و شرب شراب و استعمال دواء المسک و نوشیدن گلاب که در آن عود و پوست ترنج و مصطکی جوشانیده باشند و شمیدن غالیه و مشک و پوشیدن لباس ممسک و تغذیه به گنجشک و گوشت بریان که بر آن شراب پاشیده باشند و اگر در جسم غلط غلیظ باشد بحسب صبر و حب اصطمخیقون تنقیه نمایند و بترب و سکنجبین قی آورند و اگر خفقان حادث از رطوبت باشد تنقیه‌ی بدن کشند و فوتنج و ننع خشک و کهربا کوفته بختیه بشربت سیب دهند و بنخود آب یا گوشت بریان غذا سازند قرشی و سدید و خضر مینویسند که در خفقان بارداشربه‌ی حار مثل شربت سیب ممسک و شربت ابریشم و تخم ریحان بعرق گاوزبان و عرق قرنفل و مفرحات حاره‌یا قویته و غیره دهند و تریاق کبیر نافع ست و جوارش تفاح و سفرجل و اترج که با فاویه حاره مثل قرنفل و قافله مفرقه ساخته باشند بدهند و عرق گاوزبان با تخم بادرنجبویه و تخم ریحان و شکر و زعفران استعمال نمایند و مشمات حاره مثل ریحان و منشور و قرنفل و ترنج و لیمو و نارنج و برگ و شکوفه آنها و عود و مشک و عنبر ببینند و اغذیه فراریج و دوجاج میطخ سر بدارچینی و قرقه و بسباسه و فلفل و زعفران یا مطبوخ بشکر و پسته و یا بعسل و برنج و زعفران و اسفید باجات قلبها و ماءاللحم و گنجشک و قنابردهند و از بقول بادروج و ننعاع و فرنجمشک به کار برند و بر سینه روغن بان یا سوسن یا زنبق بمالند و اگر درین روغن ها قدری مشک و زعفران و سنبل و غالیه آمیزند اولی بود و علاج خفقان حادث از سوءمزاج یابس یا رطب بدانچه مضاد آنها باشد از ادویه و اغذیه و مشمومات حاره و بارده مخلوط برطبه و یا لسبه باید کرد و اگر ماده بارد بلغمی باشد به مسهلات لینه و حقنه‌ی لینه تنقیه نمایند و بعد از آن دواء المسک حلو و جوارش عود و تفاح و اترج دهند در یوند چینی کرم ناخورده یکمقال حشیش غافت نیمدرم باریک سوده در شربت پوست بیخ کاسنی هفت درم آمیخته از مجربات استاد من ست و کذا ننعاع و شب و عود و حب‌الاس ابوسهل گوید که هرگاه خفقان از رطوبت باشد جندیبستر و فوتنج جبلی استعمال نمایند و نافعتر از آن دواءالمسک و مثرویطوس و تریاق کبیر و شلیثات چون هر واحد از این بشراب ریحانی یا بآب بادرنجبویه بخورند و این سفوف نفع می کند بنفع خشک کهربا هر واحد

پنجدرم لبسد خیر هر واحد سه درم قرنفل فلفل هر واحد دو درم کوفته بختیه دو درم بآب سیب بخورند و این دو نیز نافع خفقان باردست گاوزبان درونج زربناد هریک دودرم سائیده یکنیم درم بشراب خورند و دوی نافع برای خفقان حادث ازمره‌ی سودا انیست سازج هندی سعد فرنجمشک نانخواه تخم کرفس انیسون اشنه هر واحد سه درم لبسد مروارید هر واحد پنجدرم صبر سقوطری ده درم افستین هفت درم اف تیمون درم زعفران چهار درم بادرنجبویه هفت درم مشک دو دورم خوراک یکدرم بآب مطبوخ افستین و این دوا برای خفقان حادث از برودت نافع کهربا جندیستر هر واحد درم پوست ترنج نیم درم فرنجمشک نیمدرم کوفته بختیه بآب پوست ترنج بخورند و ایضا برای خفقان بارد مصطکی عود دارچینی قرنفل سک سنبل جوزبواکبابه قافله پوست ترنج یا سیل بواهر واحد مثقال مشک یک دانگ به شراب ریحانی قرص سازند و این دوا برای خفقان و وحشت و هم نافع ست مصطکی دارچینی تخم بادروج فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم نام تخم مرز بجوش زنجبیل دار فلفل مساوی کوفته بیخته و از جمله ده درم گرفته مروارید لبسد کهربا ابریشم خام بهمن سفید بهمن سرخ سازج هندی هر واحد یکدرم مشک خالص نیمدرم آمیخته بعسل هلیله‌ی مربی بسرشد و ایضا برای خفقان و فزع سنبل دارچینی زرواند هر واحد دو درم پوست ترنج یکنیم درم باشرابی که در آن گاوزبان خیسانیده باشند بخورند و ایضا سنبل دارچینی سلزج قرنفل سعد هر واحد درم مرماحوز عود هر واحد نیمدرم به شربت میبه بدهند و این دوا برای خفقان حادث از سودا و تنقیه و کیموس سوداوی مفید هلیله‌ی سیاه و کاهلی سر واحد درم اف تیمون قرنفل هر واحد نیمدرم جمله را به دو ثلث درم دواءالمسک مرآمیخته به شراب ریحانی بخورند و ایضا برای خفقان ننع خشک کهربا هر واحد پنجدرم بسد بریان هیل هر واحد دو درم قرنفل سه درم کوفته بختیه دو درم بآب سیب بخورند و ایضا له کهربانی بریان بسد سعد شب یمانی بریان هریک سه درم زرواند حرج درونج هر واحد نیمدرم مشک یکدانگ مروارید سنبل الطیب هر واحد یکدرم شکر بست درم کوفته بختیه سه درم بآب افستین بخورند **بوعلی** گوید که در خفقان حادث بسبب خلط بلغمی واجب ست که استفراغ نمایند بادویه که تأثیر آنها بقلب برسد و اوفق آنها ایارجات کبار مخرجه‌ی رطوبات لزجه است و علاج خفقان حلوث بهسبب دم سوداوی فصد و تعدیل کبدست بدانچه در باب آن مسطور گردد و تا آنکه سودا متولد نگردد و اگر صرف خلط سوداوی باشد علاج در آن تنقیه بمثل ایارج روفس و لوغاذیاست و همه آنچه خلط سوداوی را از امکان بعید استفراغ نماید و هم او گفته که علاج خفقان بارد اگر با ماده باشد استفراغ بطریقیکه مسطور شد باید کرد و از آنچه در بلغمی رطب از آن تجربه شده خواه ماده در ناحیه قلب باشد یا در ناحیه معده انیست که بگیرند غاریقون نیمدرم شحم حنظل یک دانگ و تربد یکدرم و مقل یکدانگ و مشک و زعفران هر واحد یک طسوج و عودهدنی یک دانگ و نمک نفتی ربع درم و آن یک شربت ست و آنچه در سوداوی تجربه رسیده اینست هلیله سیاه سیاه و کابلی هر واحد یک درم اف تیمون نیمدرم مجر ارمنی ربع درم و این نیز یکشربت ست و دوارالمسک هر سه درم به شراب ریحانی به مقداری که در آن دو گذاخته شود بخورند و اگر استعمال مسهلات

قویه به سبب ضعف قوت نتوانند یا الجبن سکنجبین افتمونی بنوشند و اگر ضعف مفرط باشد بر ماءالجبن اقتصار نمایند و مبالغه در تقویت بدن و تولید خون صافی بسیار نمایند تا آنکه اخلاط سوداویه در آن انطماس یابند یا قوت احتمال مسهلات حاصل شود و گاهی در مداوات او بر استعمال ایارج فیکرا یکمثقال بافتیمون یک دانگ اقتصار می کنند و بسکنجبین می دهند و اما ادویه‌ی مبدله‌ی خراج مثل تریاق و شرودیطوس و دواء‌للمسک حلو و مر و دواء قیصر و شلیتا و جوارش عنبر و دواء قباد و مفرح کبیر و معجون نجاج و اقراص مشک ست و چون بر وقوی گردد به تمثل الفقراویا احتیاج افتد و گاهی نفع می کند آنرا تناول مقدار یک نخود از قفطانمان با سی مثقال طلا که در آن گاوزبان تر کرده باشند و به نخود آب لحوم گنجشک و بچه‌ی کبوتر و قنا بر غذا سازند و از مرکبات دیگر این دوا مجرب ست گاوزبان درم زر بناد و درونج هر واحد چهار درم شربت از آن یک درم در اول شهر و اواسط و آخر او و باید که با شراب ریحانی بخورند و دوا‌ی دیگر همانست که در آن کهربا و جندیبدرست و در قول ابوسهل گذشت **ایلاقی و جرجانی** گویند که در خفقان بارد تا که سوءمزاج مستحکم نگردد و شراب صرف ریحانی مقداری اندک موافق باشد و بوئیدن مشک و عود و عنبر سود دارد و غالیه بر سینه طلا کردن و روغن ناردین مالیدن و شربت مصببه و دواء‌المسک خوردن خفقان بارد را زائل کند و قسط و سنبل و سعد و دارچینی و سک کوفته بآب آس رطب و شراب ریحانی سرشته ضماد کنند و سفوف کهربا و جندیبدرست که در قول ابوسهل گذشت بعسل سرشته بدهند و به ریاضت امر کنند و اغذیه‌ی مثل طعام صاحبان مزاج بار و باردار چینی و ایازیر گرم مثل زیره و کرویا و نانخواه دهند و گوشت عصا فیروکبوتر بچه‌ی بریان و مطبوخه بتوابل موافق باشد و اگر با رطوبت بود اول تنقیه بحب مصطحیفون مرکب با یارج فیکرا یا حب قوقایا نمایند و اگر ایارج فیکرا یکمثقال و یک درم افتمون سوده با نگبین سرشته بدهند سود دارد و اگر رطوبت بسیار باشد ایارج لوفادیا بثاریطوس موافق بود و اگر قی کردن آسان باشد قی نمایند و بعد تنقیه دواء‌المسک مروحلو و مفرح حارد انوشدار و باید داد و سفوف کرد در آن شکر بست درم ست و در قول ابوسهل گذشت با شربت افستین که در آن تربد دو درم ست و شکر داخل نیست به قدر بست درم نیگرم بدهند و اگر خفقان با ماده‌ی سوداوی باشد و تولد سودا از بلغم بود اول مسهل به این حب دهند ترابدافتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر واحد یکچنفر و ایارج فیکرا یکنیم جزو عودبندی نیم جزو جیها سازند شربت از دو درم تا سه درم و یا ترابفتیمون هر واحد یک درم تخم حنظل غاریقون حجر ارمنی مغسول هریک ربع درم سقمونیانمک نفتی مقل هر واحد یک دانگ خریق سیاه نیمدانگ اسطوخودوس ثلث درم حب سازند چنانچه رسم ست و اگر تو از سودا از صفرا باشد تنقیه به این حسب نمایند تربد افتمون سنای مکی شاهتره هر واحد یکجزو هلیله زرد یکجزو ثلث صبر دو جزو لاجورد مغسول دو ثلث جزو گل مرغ مثله مصطکی یکجزو دو ثلث همه را کوفته بآب سیب شیرین حب بندند شربتی چهار درم و اگر ماده مرض سودای صرف باشد این حب شیبیار بدهند تا دما و نواحی قلب را پاک کند هلیله‌ی کابلی افتمون هر واحد یکجزو ایارج فیکرا یکنیم جو اسطوخودوس

دو ثلث جزوه خربق سیاه یک دانگ مصطکی عود خام به سفائج هریک نیم جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو شحم حنظل یکجزو همه را کوفته بیخته بآب سیب شیرین حب سازند شربتی از یکدرم تا یکمئقال بوقت خواب و صبح سکنجبین که از سرکه کبر ساخته باشند غرغره نمایند و این حب نیز نافع ایارج فیکرا افتمون اسطوخودوس هریک نیم درم حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول هریک دانگی و نیم خربق سیاه یک طسبوح سقمونیانیم دانگ همه یک شربت مست و این شربت گاوزبان درین مرض سود دارد گاوزبان سی درم بادرنجبویه پنج درم سنبل الطیب ساذج هندی هریک دو درم شیر آمله چهل درم همه را در سه آثار آب بیزند تا به یک آثار آید صاف نموده و یک آثار شکر داخل کرده بقوام آورند شربتی سی درم با گلاب یا بآب سیب شیرین طبری گوید که اگر از حصول خلط سوداوی باشد اصلاح مزاج به اغذیهی معتدله نمایند و التزام شرب ماءالاصول بدواءالمسک اندرک و روغن بادام کنند بعد از آن تنقیه‌ی اوبلوغاذیا نمایند و قبل شرب و بعد او پرهیز لازم گیرند بعده تریاق بدهند اگر مزاج احتمال نماید و بلیایه مربی و آمله مربی و معجون افتمون و اندکی بادرنجبویه و گاوزبان و عود خام و مانند آن بدهند صاحب حاوی و خجندی می گویند که گاه خفقان بسبب اجتماع خلط سوداوی در عروق قلب میباشد و علاجش تنقیه‌ی بدن از خلط اند مذکور بحب افتمون یا بمطبوخ او یا بمطبوخ هلیله‌ی مقوی باقتیمون ست و تنقیه‌ی بدن از سنای مکی معجون نجاج نیز مفید و جلاب از گاوزبان اصل السوس و نیلوفر و بادرنجبویه با گلقدند بدهند و غذا زیرباج معمون به مغز بادام و شکر دهند و ترطیب مزاج و صدر بادیان رطبه رطیب الرائحہ و تضمید بادویه حاره رطب نمایند دواء المسک حلو نافع ست و باقی علاج او قریب به علاج سوءمزاج یا بس قلب ست که مذکور شد فقط **مؤلف خلاصه** گوید که در خفقان سوداوی چند روز طیبخ بادرنجبویه و نیلوفر از هرکدام سه درم با شربت گاوزبان بدهند و بعد از آن افتمون را در شیر تازه خیسانیده صاف نموده بنوشند یا مطبوخ سنا بامعجون نجاج تنقیه نمایند آنگاه بمفرحات یاقوتی که در مالیحولیا بکار آید به تقویت و تفریح قلب کوشند و استحمام بآب شیرین نافع است و راحت دهد و شم طیوب مفید و غذای لطیف سریع الانهضام مثل لحوم دراج و فروج و صغار طیور و مانند آن بخورند.

### علاج خفقان ریحی و بخاری

تنقیه به حسب غلبه خلط نمایند و درحی دواء المسک مرو امثال آن از مفوفات غیره دهند و ایضا تحلیل ریاح بکمادات و جوارشات نمایند و منفحات ترک سازند و برگ فرنجمشک دو درم گل گاوزبان یک درم دارچینی الایحچی خرد هریک دو ماشه مویز منقی هفت دانه جوشایند و گلقدند نسترن دو توله داخل کرده نوشیدن از مجربات والد مرحوم ست و این سفوف برای ریاح بارده دل نافع باریان رب السوش تودری سرخ بهمن سرخ دانه‌ی هیل ابریشم گل گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک نبات مساوی مجموع بدستور سفوف سازند و بادیان خطائی چای خطائی ابریشم گاوزبان بسفائج فستقی هریک چهار ماشه دارچینی دو ماشه جوشایند نبات دو توله داخل کرده نوشیدن نیز ریاح و خفقان و ضعف هضم را نافع ست و ایضا در ریحی بعد

فصد بامتعلیق بیخ کرفس بیخ کبر بیخ بادیان بیخ کاسنی هریک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هریک نه ماشه بادیان خطائی چهار ماشه بادیان رومی پنج ماشه مویز منقی سه توله درونج عقربی سه ماشه جوشانیده گلگند عسلی چهار توله داخل کرده بنوشند و غذا شوربای مرغ کلان بنان رده سازند و بعد حصول نضج تنقیه و دیگر تدابیر کنند که در ربو بلغمی نوشته شد مع تقویت قلب و معجون علوی خان و جوارش جالینوس با عرق ماه فرفین دهند و در بخاری دخانی اول فصد باسلیق کنند و به فاصله ی سه چهار روز صافن و نیمچنین اسلیم کشایند و تدبیر خفیف از مالخولیای مراتی اینجا بعمل آرند و ایضا در خفقان بخاری خمیره صندل شیرۀ کشنیز خشک عرقیات شربت نیلوفر دهند و اگر از بخارات سودا باشد آنچه در علاج خفقان بارد و رقول صاحب کامل گذشت بعمل آرند و هرچه در علاج ضیق النفس و بود فانی مسطور شد بکار برند و ماءالشعیر بشکر چند روز بنوشند و پرهیز لازم شمارند و بمطبوخ اف تیمون یا حب اویا اف تیمون بشیر تازه و شکر تنقیه نمایند بعد از آن تعدیل قلب بمفرحات یاقوتی و غیر آن از تدبیر است که درینجا مذکور است باید کرد و به قول ابوالحسن اگر خفقان از بخارات سوداوی حادث شود تنقیه ی بدن به مطبوخ اف تیمون نمایند و این مفرح بارد بجلاب بدهند گاوزبان یکدرم بسد مروارید کهربا کشنیز خشک هر واحد دو درم تخم خرفه سه درم پوست ترنج ابریشم سفید هر واحد یک درم ورق طلا ورق نقره کافور هر واحد یک دانگ گفته بیخته بجلاب معجون سازند و استعمال نمایند و ایضا در خفقان بخاری دواء المسک خورده بالایش زربنا و دو ماشه گاوزبان ابریشم خام هریک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بالنگو پاشیده دهند و اگر از کثرت بخارات مثل تپ محسوس شود خیارین کوفته شش ماشه افزایند و به جای بالنگو خاکشی کنند و ایضا از نبات یک ماشه سوده باطرفیل صنعیر یک توله سرشته بالایش شیرۀ خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب و توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند و اگر دست و پا سرد شوند معطکی زرنباد نیم نیم ماشه سوده بهلیله ی مربی رشته همراه شیرۀ خیارین شش ماشه عرق شاهتره دو توله شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید پاشیده بدهند و اگر بنا بر تبخیر زائد در دسر ماند و از مصطکی قبض شود درونج عقربی یک ماشه سوده و باطرفیل صنعیر یک توله سرشته شربت بزوری دو توله عرق شاهتره عرق کیوزا هریک پنج توله خاکشی شش ماشه پاشیده دهند که در هفت روز بخارات زائل می شود معده اگر اندکی خفقان باقی ماند مصطکی یکماشه شود و بدواء المسک بارد هفت ماشه سرشته بخورند بالایش شیرۀ خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و اگر بعد خوردن گوشت اهو مثل آن شکایت خفقان و فسیق النفس باشد خمیره صندل با شیرۀ کشنیز خشک شیرۀ گاوزبان شیرۀ تخم خرفه در عرق عنب الثعلب و گلاب برآورده شربت انار تخم ریحان داخل کرده دهند بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل سفید آمله کشنیز خشک کوفته بیخته نبات هم وزن آمیخته همراه شیرۀ خرفه در عرق کیوزه عرق مکوه برآورده شربت انار تخم فرنجمشک داخل کرده بدهند و دواء المسک گاه گاه در دهن دورند و



اگر بعد چند روز باز شکایت آن وضیق کند بهدانه سه ماشه گاوزبان پنج ماشه نبات یک توله بعرق گاوزبان جوش داده بطور قهوه دهند بعده همراه آملهی مربی بعد از آن خطمی خبازی هریک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه اضافه کنند و بهدانه موقوف سازند و اگر سرفه زیاده شود اصل السوس نیز زیاده نمایند و ایضا در خفقان با ضیق النفس گاوزبان گل نیلوفر هریک چهار ماشه جوشاینده شیرهی مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت انار داخل کرده بدهند و یا عناب گل نیلوفر درعرق صندل عرق عنبالثعلب عرق گاوزبان جوشاینده شیرۀ کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند.

### علاج خفقان سدی

رگ باسلیق چپ زنند و جهت تفقیح سده تخم کشوث تخم بادرنجبویه شاهتره بادیان هریک دو درم بادرنجبویه گل سرخ ایتیمون هریک نه ماشه بسفایج درونج عقربی هریک چهار ماشه تخم قرطم یک توله مویز منقی سه توله گل گاوزبان پنج ماشه جوشاینده گلکند چار توله داخل کرده دوازده پانزده روز داده جهت اسپهال گل سرخ یک نیم توله اسناد و توله ریوند خطائی نه ماشه شیرخشت و چهار توله ترنجبین سه توله خیارشمبر هفت توله گلاب یک شیشه شربت الهی علوی خان شربت درد مکرراهلیجی هریک سه توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و عوض آب عرق گاوزبان و گلاب برابر دهند وقت دو چهر نخوداب و وقت شام شوربای مرغ بنان رده و صبح بتزید از خمیرهی گاوزبان عنبری علوی خان نه ماشه شیرۀ تخم خربزه و قرطم و خیارین هریک هفت ماشه لعاب گاوزبان پنج ماشه شربت بزوری معتدل شربت سیب هریک دو توله تخم بالنگو تخم بادرنجبویه هریک سه ماشه دهند و غذا بدستور و همین نمط تا تنقیه کامل بعمل آرند پس جهت تعدیل خمیره مذکور همراه عرق زردک بکار برند و اما در سده درمی به تدبیر آن درم پردازند و بعد زوال ورم مقویات مذکوره استعمال نمایند صفت عرق زردک که در خفقان سدی معمول ست زردک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آثار برگ گاوزبان ساذج هندی سعد کوفی خولنجان کهیلا کهیلی اندر جوشیرین هریک پنج توله تخم قرطم تخم خربزه هریک هفت توله سارون بهمنین تخم زردک گل فرنجمشک قاقلین بسفایج هریک سه توله بادیان خارخسک ابریشم خام هریک نه توله دارچینی گل مناغسب الثعلب هریک چهار توله صندل سفید چهار و نیم توله خاکشی پانزده توله آب نیشکر پنج آثار مویز منقی نیم آثار نعناع سبز ریحان سبز هریک دو قبضه برگ ترنج سه قبضه به دستور عرق کشند شر حجمی یک فنجان با نبات سه توله همراه خمیره یا مفرح مناسب.

### علاج خفقان از ضعف قلب

در ازاله سبب کوشند اگر موجود باشد و مفرحات مقویه‌ی حار و بار دو رطب و یا بس بحسب سبب ضعف با عرقیات مناسب مزاج و اغذیه‌ی جیده فربه کننده چون گوشت بزه و بزغاله و چوزه مرغ و تیهودنان میده ورزده تخم مرغ نیمبرشت و ماء اللحم و حلویات حسب مزاج و مقدار احتمال آن خورند و هرچه مسمن بدن ست مناسب بود و مالش بدن به روغن های شیرین نیمگرم نمایند و گویند که چقدر وزردک و سیب ولایت و کسیر و پخته و خام مفید بود و اگر شلجم یا چغندر یا زردک شب تراشیده و بسوزن زده نبات سوده پاشیده در شبنم بدارند و صبح بسوزن زر گرفته بخورند و آب را که در پیاله ماند با شربت مناسب بنوشند پخته و خام عجیب الاثرست و غذا قلیه ملوان شلغمی و چغندری بنان و شوربای بچه مرغ باخشکه و پالا و با جغرات گاو مع بالائی دهند و به آسایش و تنعم و خواب معتدل و حمام بآب نیمگرم میل نمایند و هرچه مضر بود چون علوم و جماع و بوغ و بیداری ترک آن واجب شمارند و از تخمه حذر کنند و این دوامسمن بدن است و بگیرند میده گندم وارد برنج و آرد نخود هر کدام سه اوقیه تخم خرفه یک اوقیه تودری سرخ تودری سفید هر کدام دو درم مغز بادام مغز پسته مغز فندق هر کدام یک اوقیه باریک سائیده با روغن گاو و عسل و یا نبات بدستور حلوا مرتب سازند و هر روز یک اوقیه تناول نمایند و اگر از آمله مربی هلیله مربی هریک دو عدد گاوزبان گل سرخ هریک دو درم صندل سوده فرنجمشک گل گاوزبان هریک یک درم گلقدن سرین چهار توله کشمش یکمقال قندسه چند معجون ساخته بخورند مقوی قلب ست و مروارید ورق طلا ورق نقره مساوی سوده با گلاب و عرق گاوزبان و قند خوردن نیز برای تقویت قلب نافع و ایضا برای ضعف قلب و تصفیه خون خمیره‌ی صندل شربت انار و غیره و سفوف گاوزبان کشنیز خشک صندل سفید بهمن سفیدگل و سرخ گل نیلوفر آمله‌ی منقی هریک نیم توله کوفته بیخته شکر سفید و چند آمیخته بخورند و خمیره‌ی یاقوت علوی خان همراه عرق گاوزبان عنبری مجرب ست **ذکر بعض ادویه مرکبه** که در تقویت قلب معمول ست **جوارش** مقوی قلب و نافع خفقان و مانع صعودا بخیره‌ی رویه مربای هلیله پنج عدد مربای آمله چهار عدد دانه سهیل سه ماشه کشنیز مقشر یک توله بیدمشک به قدر حاجت نبات سفید دو وزن ادویه سربیات را در آب شب تر نمایند بعد از آن شسته خسته‌ی آن بیرون کرده در بیدمشک سائیده و ادویه‌ی دیگر کوفته بیخته بقوام نبات بیامیزند و اگر صندل سفید به گلاب سوده و زهر مهره سوده و طباشیر و ورق نقره بقدر مناسب افزایند قوی تر گردد و اگر مزاج بسیار حار نباشد بقدر یک دو ماشه مصطکی و درونج اضافه نمایند **جوارش صندلین** مقوی دل و دماغ و مماس بس اسهال صفاوی و دافع خفقان مروارید ناسفته مرجان هریک دو درم صندلی سفید به گلاب سوده خشک کرده و ده درم صندل سرخ بدستور سوده پنج درم طباشیر سفید تخم خرقة مقشر بریان کشنیز خشک بریان پوست بیرون پسته هریک دو درم مصطکی زعفران هریک یک درم مشکى تبتى نیم درم آب تراشه‌ی ترنج پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یک من قند را در گلاب بقوام آورده در آخر قوام آب ترنج داخل ساخته بقوام آرد و ادویه سرشته معجون سازند خوراک از سه درم تا پنج

درم **جواهر مهره** که برای تقویت اعضای رئیسه و افزایش روح و حرارت غریزی از یاقوتیها در عمل قوی ست فاذر هر شش درم مروارید ناسفته بسد لاجورد یاقوت سرخ یاقوت کبود یاقوت زردیشیب سفید زمرد سبز عقیق ورق نقره مصطکی هریک دو درم ورق طلا جدوار بسفنجی نارجیل دریائی عنبر اشهب مشک خالص مومیائی اصیل هریک یک درم همه را باریک سوده باز در گلاب سحق کرده به قدر کنار حسب بندند و با سنگ غوری خوب مهرا نمایند و ورق طلا بران چسبانند خوراک از دو سرخ تا یک دانگ و در نسخه‌ی دیگر دیگر کهربا و مرجان و لعل و فیروزه نیز داخل ست **حب جدوار** که برای تقویت قلب و دماغ و ارواح قائم مقام جواهر مهره است جدوار ورق طلا هریک شش ماشه مشبک خالص عنبراشهب زعفران ورق نقره هریک سه ماشه در عرق بیدمشک یا گلاب یا کیوزا یا بهار بقدر فلفل حب بندند خوراک از یک حب تا سه حب **خمیره صندل** مقوی قلب صندل سفید بگلاب سوده مروارید بگلاب صلاحیه کرده طباشیر هریک یک توله گل گاوزبان کشنیز مقشر هریک دو توله زرشک بیدانه سه توله خرفه‌ی مقشر چهار توله دانه‌ی هیل شش ماشه ورق نقره ورق طلا هریک دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه نبات پانزده توله در عرق گاوزبان عرق صندل عرق نیلوفر هریک پانزده توله بقوام آورده ادویه کوفته بیخته آمیزند و عنبر و اوراق را بعد فرود آوردن آهسته آهسته داخل نمایند **نوع دیگر** از علوی خان نافع ضعف قلب صندل سفید ابریشم منقرض هریک نه ماشه گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ هریک یک توله گل نیلوفر دو توله دارچینی زعفران هریک دو ماشه قنار سفید سه چند ادویه بقوام آورده آمیزند شربتی دو مثقال **خمیره‌ی مروارید** که در تقویت اعضای رئیسه سریع الاثر است مروارید ناسفته یشب سبز هریک نه ماشه زهر مهره‌ی خطائی چهار ماشه قند سفید پا و سیر شربت سیب شیرین نیم پا و عرق بیدمشک گلاب نیم نیم پا و عرق صندل عرق گاوزبان پاؤ پاؤ و آثار ورق طلا سه ماشه ورق نقره‌یک توله بدستور مقرر تیار سازند نوع دیگر معمول حکم شریف مان ابریشم گل گاوزبان از هریک سه ماشه مروارید یاقوت هریک شش ماشه مصطکی کهربا هریک چهار ماشه عود مرجان صندل سفید هر واحد سه مانند زهر مهره شش ماشه به گلاب سائیده عرق گاوزبان گلاب عرق بیدمشک نبات هریک پاؤ و آثار شربت سیب شیرین هشت توله ورق نقره‌یک توله البطریق مشهور تیار نمایند **نوع دیگر** مخترع والدحکیم ممدوح که به لغایت مقوی دل و دماغ ست مروارید ناسفته‌یک توله یشب سوده کهربای شمعی صندل سفید سوده طباشیر سفید از هر واحد شش ماشه نبات سفید پاؤ آثار عسل کشمیری پنج توله در گلاب و بیدمشک قوام نموده ادویه کوفته بیخته به آن بسرشد **نوع دیگر** جهت نقصان و تقویت دل و دماغ تألیف حکیم علوی خان مروارید ناسفته طباشیر صندل سفید ابریشم منقرض بهمن سفید هریک پنج مثقال عنبر اشهب ورق نقره ورق طلا هریک یکمثقال و یک نیم دانگ مشک تبتی نیم مثقال و سه قیراط نبات سفید گلاب بیدمشک هریک دو صد مثقال عسل مصفی بست و پنج مثقال نبات را گداخته عسل داخل نموده کف گرفته گلاب و بیدمشک داخل کرده بقوام آرند و تیر زند بس ادویه را بسرشد شربت از یکمثقال تا دو مثقال **خمیره**

**زهر مهره** که قائم مقام خمیره مرواریدست و در تقویت دل بیعدیل نبات سفید پاؤ آثار در گلاب یا عرق گاوی بقوام آورند و زهر مهره به گلاب سوده خشک نموده یک توله طباشیر شش ماشه سائیده در قوام مخلوط نموده حل نمایند **نوع دیگر** که مقوی قلب ست زهر مهره سوده گاوزبان گل سرخ طباشیر هریک یک درم ورق نقره عطر صندل هریک نیم درم شربت انار شیرین ولایتی سه سپد در کهرل کرده اول ورق نقره حل کنند بعده ادویه مسحوقه پس عطر آمیزند و نگاهدارنده و دو مثقال تناول کنند **خمیره زمرد** از حکیم علوی خان که در تقویت اعضای رئیسه مستعمل زمرد و سبز یک نیم توله در عرق کیوره تا یک هفته صلاحیه کرده در مربای سیب و مربای آمله از خسته پاک نموده هریک پنج توله قند سفید زده توله در عرق کیوره قوام ساخته عنبر یک درم به نبات سوده آمیخته بارارند شربتی از دو درم و تا دو مثقال **نوع دیگر** تألیف حکیم شریف خان اقسام خفقان را نافع بود و تقویت قلب نمایند و تفریح و تمام آورد و وسواس سوداوی زائل کنند زمرد سائیده دو توله لاجور و مغسول بهمین سفید ابریشم مقرض گاوزبان هریک یک درم ورق طلا ورق نقر در هریک یک نیم درم عنبر اشهب یکمثقال گلاب بیدمشک آب انار شیرین هریک یک اوقیه نبات سفید یک نیم پا و عسل سفید هفت توله شربت سیب هشت توله عسل و نبات و شربت را در آب حل کرده بر آتش گذارند و کف گرفته گلاب و بیدمشک و آب انار داخل کرده بقوام آورده ادویه بسرشدند **خمیره یاقوت** تألیف علوی خان که در تقویت قلب مجرب النفع ست یاقوت رمانی پنج یا ده مثقال به گلاب و کیوره و عرق بید ساده دوازده پاس کهرل کنند و آب سیب و بهی شیرین و امرود گلاب و عرق بیدمشک هر واحد یک صد مثقال عرق صندل و گاوزبان هریک پنجاه مثقال قند سفید دومن طبی شربت سیب پانزده مثقال قوام کرده عنبر اشهب یکمثقال در کیوره گذاخته فادزهر حیوانی لاجور و مغسول هریک دو مثقال ربع یاقوت مسحوق آمیخته بعد چهار روز یکمثقال بخورند **خمیره ی طلا** از تألیف حکیم ممدوح ورق طلای محلول پنج درم مروارید ناسفته دو نیم درم عنبر اشهب سه درم یاقوت رمانی لعل بدخشی زمرد سبز هر واحد یک درم رب سیب و به دامرواد و زردک و انارین نبات هریک ده توله عسل بست توله بدستور مقرر مرتب سازند شربتی از یک درم تا دو درم **خمیره ی گاوزبان** حار که به غایت مقوی دماغ و دل ست مزیل خفقان و خوشی گل سرخ تراشهی صندل سهنبیل الطیب اشنه هر واحد یک نیم مثقال بادرنجبویه دونیم مثقال گل گاوزبان پنج مثقال گاوزبان ده مثقال همه را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوش داده صاف نموده با یک رطل قند قوام نمایند و کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران یک درم سائیده حل کننده شربت دو درم با عرق بیدمشک و گلاب **خمیره ی گاوزبان عنبری** مقوی دماغ قلب و مفرح و مداومت آن مفید انواع مالیخولیا قسام خفقان گاوزبان سه دام گل گاوزبان کشنیز خشک ابریشم مقرض بهمین سفید تخم بالنگو صندل سفید تخم فرنجمشک هریک یک توله عنبر اشهب نیم درم سوای عنبر همه را در دو آثار آب شب تر نموده و صبح بجوشانند هرگاه آب سوم حصد بماند صاحت نموده و با نبات یک آثار و عسل مفعی پا و آثار بقوام آرند و در آخر قوام

عنبر داخل نمایند و ورق طلا و نقره شش ماشه اضافه کنند هرچند که حل کنند خوب شود شربتی از یک درم تا دو درم و سه درم و چون درین ترکیب مروارید یا قوت زمرد و زهر مهره‌ی شب هریک یکم‌ثقال اضافه کنند حکم تریاق بهم رساند در اسهال دموی و بواسیری انفع بود **خمیره‌ی ابریشم** از اختراع نواب معتمدالملوک بجهت محمداشاه پادشاه که مقوی قلب حارست و دافع وسواس و خفقان حادث از اخلاط متحرکه سوداویه و تفریح و نشاط و سرور آورد و مقوی جمیع اعضای رئیسسه کرده و معده است اصلاح حال کرده نماید و گرمی آن زائل گرداند و زیایطس و زیادتی عطش که از گرمی کرده باشد دور کند و دیگر منافع بسیار دارد و هیچ ضرردرین ترکیب نیست و مجرب ست ابریشم خام پنجاه مثقال در آب باران طلا تاب دومن عرق بیدمشک گلاب هریک یک من تبریزی عرق گاوزبان عرق نیلوفر هریک نیم من عرق هیل عرق صندل هریک پنجاه مثقال دو شبانه روز بخیسانند بعده صبح بجوشانند آنقدر که وزن آب رفته وزن عرق ها بماند مالیده صاف نمایند و نبات سفید نیم من تبریزی عسل مصفی پنجاه مثقال شربت فوا که شیرین شربت سیب شیرین شربت ریباس شربت امرود شربت انار شیرین شربت به شیرین شربت ترنج هریک پنج مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آنرا دور کنند و بقوام آورده مروارید ناسفته یا قوت رمانی یشب سبز فاد زهر معدنی مرجان قرمزی کهربای شمعی هریک دو نیم مثقال لعل بدخشی زمرد اعلی هریک یکم‌ثقال و یک نیم دانگ جواهر را با گلاب بر سنگ سماق صلاویه کرده غسل داده خشک نموده وزن نمایند و ورق طلای محلول ورق نقره محلول هریک دو نیم مثقال بعسل مصفی حل سازند ابریشم مقرض گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر صندل سفید غنچه‌ی گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر نشاسته هریک پنج مثقال تخم خرفه‌ی مقشرده مثقال مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه هریک هفت و نیم مثقال عود قماری دو مثقال زعفران یکم‌ثقال بدستور خمیره مرتب نمایند و در نصف این خمیره یکم‌ثقال کافور قیصوری سائیده داخل نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال **دواء المسک** معمول حکیم شریف خان کهربا بسد طباشیر ورق نقره هریک سه ماشه گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه هریک نیم توله ابریشم خام دو ماشه زعفران دارچینی دواله ورق طلا مشک خالص هریک یک ماشه مروارید پنج ماشه شربت سیب شربت بهی شربت انار هریک دو توله عنبر نیم ماشه گلاب بید مشک هریک چهار درم عسل و نبات سه وزن ادویه **نوع دیگر** قریب باعتدال مقوی قلب مروارید بسد کهربافادزهر معدنی ابریشم مقرض گل نسرين گل سخر ساذج گاوزبان گل گاوزبان تخم فرنجمشک طباشیر هریک یک درم عود بهمنین دونه‌ی هیل هریک یکم‌ثقال کشنیز خشک مقشر دو درم قرنفل زربناد هر واحد نیم مثقال مشک ورق نقره هریک نیم درم عرق کیوره گلاب هریک نیم پا و عسل و قند بالمناصفه سه چند ادویه **شربت رنگتیره** مقوی قلب مصفی خون مزیل خمار و بسیار خوش مزه و معمول است رنگتیره‌ی شیرین گرفته دانه ها از قاش برآورده تخم دور کرده صاف نموده آب خالص آن بگیرند و با قند سفید برابر آن بقوام آرند و در آخر قدری گلاب افزایند **شربت انناس** مقوی و مفرح قلب

است آب انناس یک جزو قند سفید نیم جزو گلاب بیدمشک هریک ثمن جزو مشک قدری بدستور طیار نمایند و اگر سرفه نباشد آب لیمو به قدری که ترش گرداند نیز اضافه کنند **شربت گاوزبان عنبری** برای تقویت اعضای رئیسه مجرب ست برگ گاوزبان پنج توله گل گاوزبان دو نیم توله بادرنجبویه یک توله پا و بالا صندل سفید به گلاب سوده تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هریک نه ماشه کشنیز خشک زرشک هریک یک توله شب در گلاب و عرق بیدمشک هریک پا و آثار تر کرده صبح بجوشانند هر گاو نصف بماند صاف کرده قند سفید نیم سیر داخل کرده بقوام آرنند پس ورق نقره و نیم توله ورق طلا عنبر اشهب هریک سه ماشه مشک یک ماشه داخل کنند **شربت انغرا مقوی دل و دماغ و رنگ رو سرخ می گرداند و نافع مالخولیای مراقی و سفید احتراق صفراست گل گرهل صد عدد سبزی آن دور کرده به کاسه چینی در آب لیموی کاغذی بست عدد شب تر کنند و صبح یک نیم پا و گلاب انداخته یک شبانه روز بگذارند بعده نبات یک آثار عرق گاوزبان نیم آثار عرق کیوره نیم آثار عرق کیوره نیم پا ممزوج کرده دانه میل نیمکوفته کشنیز مقشر نیکوفته هر واحد نه ماشه آب انار ولایتی آب رنگتراهی شیرین هر واحد یک پا دو اگر آب انار مبهم نرسد بجای وی شربت انار باید گرفت یک شبانه روز خیسانیده اندک مالیده صاف کرده بقوام آورند و در آخر قوام مشک دو سرخ عنبر سه ماشه زعفران نیم ماشه به گلاب سائیده در قوام آمیخته حل کرده دارند خوراک از دو توله تا چهار توله بعرق مناسب **شربت یاقوت حکیم علوی خان** که در تقویت قلب معمول است آب انار شیرین آب بهی آب امروز آب سیب هریک دو اقیه قند سفید یک نیم من طبی به گلاب قوام کرده فرود آورده مروارید ناسفته کهربا لعل هریک سه ماشه یاقوت رمانی نه ماشه صلایه کرده ورق طلا دو ماشه عنبر سه ماشه کافور یک ماشه حل کنند **شربت ابریشم** تألیف حکیم شریف خان جهت تقویت دل و دماغ مفیدست پیله ابریشم سی مثقال بگیرند و نخ ازو بکشند و سه شبانروز در گلاب و بیدمشک و آب باران هریک دو آثار بخیسانند و بجوشانند پس صاف نموده با عسل و نبات و قند هریک بست مثقال بقوام آورند بعد فرود آمدن عنبر اشهب یک نیم مثقال ورق طلا یک درم ورق نقره یک توله در آن حل کنند ودر ظرف پاکیزه نگاهدارنده شربت از نه ماشه تا دو توله **عرق کتیک** مقوی دل و دماغ گل کتیک یک عدد گل سیوتی گل گاوزبان هریک چهار توله گل نیلوفر کشنیز خشک هریک نیم پا و گاهی گل سرخ براده ی صندل هریک چهار توله نیز افزوده می شود همه را شب در آب تر کنند دو آثار عرق کشند و درصورت غلبه ی حرارت مزاج کافور قیصوری و طباشیر به قدر مناسب بیفزایند و یا این عرق را همراه قرص کافور باطباشیر استعمال کنند **عرق قندی** که بخوبی آن عرقی نیست قوت دل و دماغ دهد و اصلا خمار نیارد و بوی بد ندارد بگیرند قند سیاه یک من جهانگیری پوست مغیلان هفت سیر آب صاف به قدر ضرور در خم کنند تا که لاهن برسد بهانه داده عرق یک آتسه بکشند بیست و پنج سیر تا سی و پنج سیر و عرق را هر چند نرم تر کشند عرق دو آتسه به اثر خوب و تند گردد و اگر نرم خواهند تا چهارده پانزده سیر بگیرند چون یک آتسه طیار شود این ادویه سه شبانه روز**

بخیسانند روز چهارم عرق دو آتسه کشند ادویه اینست قرنفل دو توله صندل به گلاب سوده دو توله عنبر لادن سه توله عود یک توله نبات سفید یک سیر دارچینی سه توله گاوزبان سه دام ادویه نیمکوب کرده در عرق یک آتسه انداخته بعد سه شبانه روز عرق کشند و درین وقت صندل دو توله مشک یک ماشه عنبر لادن یک توله در پارچه‌ی تنگ بسته مهره آن بمیکه دراندازند و چون دو آتسه طیار شود و اگر موسم گلاب پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن دور کرده باشند بگیرند و در پارچه‌ی پاکیزه بسته بر سردوگیچه یا مرتبان چینی کنند و عرق دو آتسه گرم گرم بران ریزند و بعد چند روز که حدت کم شود استعمال کنند **عرق شیر** مقوی قلب دافع خفقان کشنیز و مقشر گاوزبان هر واحد ده توله گل نسرین الایچی خرد نیمکوفته گل سرخ براده‌ی صندل گل گاوزبان هریک پنج توله ابریشم خام دو توله عود هندی یک توله مشک که درپچه بندند به قدر یک ماشه شیر ماده گاو پنج آثار آب به قدر ضرور بدستور عرق کشند **عرق رنگتره** مقوی و مفرح قلب و مقوی بدن آب رنگتره آب زردک آب نیشکر کشمش سبز هر واحد ده آثار جوزبوا سباسبه هریک چهار توله قرنفل دارچینی گل گاوزبان هریک پنج توله شکر طبر زد پانزده آثار عود غرقی دو توله عنبر اشهب چهار ماشه مشک سه ماشه عرق کشند و اگر خواهند که منشط نمایند پوست کنار صحرائی دو آثار همراه آب ها و کشمش و شکر طبرز در خم اندازند هرگاه جوش خورد ادویه نیمکوفته اندازند وقتی که از جوش نشیند عرق ملائم کشنده و زعفران و مشک و عنبر در صره بسته در بهپکه اندازند و به قدر برداشت بنوشند **عرق سیوتی** که بسیار خوشبو و مقوی دل و دماغ باردست دارچینی چهاردام جوزبواسباسبه هریک دو دام برگ تنبول سفید صد عدد گل نسرین یک آثار زعفران چهار ماشه به دستور عرق کشند **عرق فواکه** به جهت تقویت قلب حار بی نظیر و در امراض سوداویه قلب حکم تریاق دارد و تسکین حرارت معده و قلب نیز کند معمول و مجرب آب انار ولایتی شیرین آب سیب شیرین آب بهی شیرین آب ناشپاتی هریک نیم سیر آب لیموی شیرین سواسیر آب کاهو سبز یک نیم سیر آب کشنیز سبز یک سیر آب زردک آب کدو هریک سواسیر آب هندوانه آب نیشکر هریک یک سیر پاو بالا گاوزبان گل نیلوفر بادرنجبویه جومقشر صندل سفید هریک پازسیر طباشیر سفید شش توله کشنیز مقشر نیم پا و شیر بزه ده آثار همه را با شیر در دیگ کرده عرق کشند **عرق عنبر** در تقویت دل و دماغ و جگر بیدیل و جهت رفع غشی هر قسم واحا ده قوت بسیار سریع الاثر است چنانچه بعضی زنان از کثرت خروج خون حیض و بعضی مردان از افراط جریان دم بواسیر به حالت تباه رسیده بودند به مجرد آشامیدن این عرق به حال آمدند و فوائد عجیبه و غریبه ازین عرق مشاهده نمودند مشک خالص یکمقال عنبر اشهب مصطکی رومی هریک دو مقال زرنباد و عود غرقی کبابه خندان اشنه سنبل الطیب بهمنین شقال مصری ساذج هندی دارچینی زعفران قرنفل بوزیدان گل سرخ طباشیر سفید قاقله‌ی کباره صغارفس پوست ترنج ابریشم خام صندل سفید برگ ریحان تازه سعد کوفی قرفه کشنیز خشک گل گاوزبان انیسون درونج عقربی پوست بیرون پسته هریک پنج مقال آب سیب ولایتی نیم سیر عالمگیری آب انار

ترش یک سیر عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه هریک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواهای کوفتنی نیمکوفته همه را با عرق ها یکجا کرده شب نگاه دارند و صباح آب سیب و انارهم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک دریچه بسته عرق کشند قدر خوراک از یک فنجان قهوه خوری تا چهار فنجان و طیب را به حسب مزاج و حالت مریض درین عرق بعضی تصرفات جائز نیست چنانچه جهت تقویت معده آب بهی یک سیر و جهت تسخین و تقویت آن بهار نارنج پنج مثقال و جهت جلس طبیعت گل سنجد یا سنجد داخل کننده عرق ابریشم علوی خان که در تقویت قلب مجرب ابریشم خام پنجاه مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک صندل سفید هریک دو مثقال بهمنین خولنجان ساذج هندی هریک پنج مثقال گل سرخ هفت مثقال بسباسه دارچینی دانه‌ی هیل هر یک سه مثقال نعنای خشک هریک شش مثقال زعفران عنبر اشهب هریک یکم مثقال آب سیب و بهی و امرد دو گلاب و عرق بیدمشک عرق و دارچینی هریک نیم من تبریزی برگ تنبول یک صد عدد شربتی یک فنجان غالیه تقویت قلب و دماغ نماید و خفقان را نافع آید عنبر اشهب چهار ماشه عود هندی هفت ماشه صندل سفید سه درم مشک دو ماشه عنبر را بگلاب گرم بگذارند و دیگر ادویه سائیده بیامیزنده ببینند ماء اللحم مقوی قلب و معمول گل گاوزبان گل نیلوفر گل سرخ گل بیدمشک تازه طباشیر هریک یک توله براده‌ی صندل سفید چهار توله قرنفل الایچی سفید دارچینی هریک چهار ماشه مرغ جوان یک قطعه ادویه را با گوشت مرغ خوب بکوبند که یکذات شود پس به گلاب و عرق بیدمشک و آب صاف به قدر حاجت عرق کشند نوع دیگر نافع برای ضعف قلب و جهت ورم و رحم و عسرطمث و درد رحم هنگام آمدن حیض مجربست گوشت بزغاله فربه یک من و چهار یک من تبریز مرغ جوان فربه دراج لوه هریک پنج قطعه مجموع را از چوبی و استخوان پاک کرد ورق ورق تراشیده دردیگ نقره کباب نیم خام نموده طباشیر سفید کشنیز مقشر خارخسک هر یک دو نیم مثقال نموده دو مثقال غنچه‌ی گل سرخ گل گاوزبان هریک ده مثقال دارچینی دانه‌ی هیل هریک یکم مثقال و دو دانگ نیمکوفته داخل کرده عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق عنب‌الثعلب عرق نیلوفر عرق خار شتر آب انگور هریک دو رطل آب خالص به قدر ضرورت داخل ساخته عرق کشند پس در عرق مذکور عنب‌الثعلب گل بنفشه هریک بست و پنج مثقال صندل سفید سفید هفت نیم مثقال گل گاوزبان پنجاه مثقال گل سرخ تازه دو رطل گل سیوتی یک رطل داخل کرده به مرتبه دوم عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک خالص زعفران هریک یکم مثقال در کیسه کتان بسته در ظرفی که در آن عرق چکد اندازند نوع دیگر که برای تقویت اعضای رئیس و پاه و معده مفید ست شیرهی مغز بادام شیرهی مغز تخم کدو شیرهی تخم خیارین هریک چهار مثقال خس هندی ساذج براده صندل گل سرخ گل نسرین کشنیز مقشر ثعلب مصری هریک سه مثقال دانه‌ی هیل قافله ابریشم مقرض گاوزبان پوست ترنج شقاقل بهمنین تودرین بادرنجبویه برگ پودینه عود هریک دو مثقال سنبل‌الطیب زرنباد صقرکبابه اشنه زرنب خولنجان سعد قرنفل مصطکی طباشیر دارچینی درونج نارمشک



بسباسه فرنجمشک هر واحد مثقال برگ تنبول زرد بست و پنج عدد هرچه ازین کوفتنی ست نیمکوفته در آب و گلاب تر کنند و گوشت بز یک ساله هفت آثار از پیه و استخوان جدا کرده آب یخنی برآورده با ادویه آمیخته عرق کشند و زعفران و عنبر و مشک و عطر کاوی هریک نیم مثقال را در صره بسته بدهان نیچه بندند که عرق بران چکد و اگر گرم زیاده خواهند عوض گوشت حلوان گوشت طیور اندازند پس مرغ یک قطعه دراج دو قطعه تهیو چهار قطعه گنجشک هیزده قطعه از لحم این ها که پاک و صاف باشد کباب نیمخام کرده یا آب بیخنی برآورده باد و بعرق کشند **معجون طلا** که نهایت مقوی و مفرح ست طباشیر چهار و نیم ماشه دانه هیل درونج عقربی عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان بهمن سفید تودری سفید بوزبدان هریک سه و نیم ماشه سنبل الطیب ساذج هندی سعد کوفی ابریشم مقرض هریک دو نیم ماشه دارچینی سه ماشه بسباسه جوزبوا گل سپوتی گلنار هریک دو ماشه و قرنفل یک ماشه مروارید ناسفته دو توله یاقوت سرخ لعل بدخشی از مرد بی جرم خوش رنگ هریک یک توله کهربای شمعی از هر مهره ی خطائی هریک سه ماشه یاقوت کبود زهرجد هریک شش ماشه بسد مرجان سنگ یشب هریک سه نیم ماشه و رب انار ولایتی رب بهی رب ناشیاتی رب سیبل هریک نیم پاو آب انگور شیرین دو توله شهد خالص پاو آثار نبات سفید نیم آثارو نیم پاو عرق کیوره و گلاب عرق بیدمشک هریک یک نیم آثار مشک خالص نه ماشه عنبراشهب یکنیم توله زعفران نه ماشه ورق طلا دو نیم توله بدستور یاقوتی مرتب سازند خوراک دو ماشه **نوع دیگر** که در تقویت قلب و تفریح مستغنی از سائر تدابیرست نبات سفید نیم سیرعسل مصفی هفت دام آب سیب نیم پاودوشاب نه دام در گلاب به قدر حاجت بقوام آورده عنبراشهب با نبات صلایه کرده یک توله دران حل سازند بعده ورق طلا یک هزار عدد یکیک انداخته خوب حل کنند بعد از آن مشک خالص نیم توله صلایه کرده داخل نموده چندان بززند که یکذات شود و برای سفید رنگی آن سفیدی بیضه ی مرغ سه عدد اضافه کرده می آید **مفرح یاقوتی** بارد حکیم علی که در تقویت دل گرم مزاج بی نظیرست و مقوی جمیع اعضای رئیسه است و معمول یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری ورق نقره کافور قیصوری هریک سه ماشه بسد گل ارمنی کزماز تخم مورد گل بنفشه گلناز فارسی ورق طلا عنبراشهب مشک تبتی هریک یک راشه مروارید ناسفته بادرنجبویه گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران امله منقی تخم خرفه ی مقشر تخم کاهوی مقشر بهمنین هریک پنج ماشه صندل سرخ صندل سفید هریک یک توله و سه ماشه زرشک دو نیم توله طباشیر سفید هفت ماشه تخم کاسنی ده ماشه شربت انار شیرین شربت سیب شربت حماض هریک چهار توله و دو ماشه عرق کاسنی ده توله نبات سفید شش توله عسل مصفی بست توله عرق بیدمشک چهارتوله بدستور مرتب سازند بجهت ناقههین محرورین نیز بیعدیل و سریع الاثرست و بسیار جلیل القدر **مفرح یاقوتی معتدل** مائل به حرارت حکیم مدوح گفته که از جمیع مفرعات اکتفا به این مفرح و مفرح ماقبل میکنیم و در امراض مختلفه میدهم و گاهی از هریک قدری ممزوج کرده میدهم و نافع می آید و از جمله منافع این مفرح است که اکثر اسهالات را نافع

ست و در امراض رحم و تقویت آن و حفظ جنین بغایت موثر و تام النفع و معمول و مجرب بالاتخلف مروارید ناسفته زعفران گاوزبان مصطکی بسد ابریشم مقرض پوست زرد ترنج کهربای شمعی بهمن سفید زرنباد اشنه مغز تخم کدوی شیرین انفار الطیب زرشک منفی تخم خرفه مقشر فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار تخم کاهو مقشر هریک دو درم صندل سفید به گلاب سوده عروقی درونج قصر بی گل سرخ هریک سه درم عنبراشهب قاقله کبار و صغار ورق نقره ورق طلا کافور قیوسی کشنیز گل مختوم یا گل داغستانی لاجورد مغسول گل ارمنی قرفه سنبل الطیب نارمشک هریک یک درم لعل بدخشی یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هریک یکمقال مثقال شربت حماض یکصد درم عسل مصفی دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند شربتی یکمقال و گاهی شربت فوا که شیرین و نبات سفید هریک پاد سیر عوض شربت حماض گرفته و وزن کافور ربع مثقال و عسل سفید نیم پاو نموده و گاهی قند سفید عوض عسل نموده و گلاب و عرق کیوره و عرق بیدمشک افزوده می شود مفرح دلگشا که کمال تقویت دارد مروارید گل گاوزبان هریک پنج ماشه کهربا شیب سبز سه آنکه منقی خصیه الثعلب هریک چهار ماشه یاقوت سرخ عنبر اشهب بهمنین صندلین کشنیز مقشر گل سرخ گل مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفه مقشر هریک سه ماشه درونج عقربی ورق طلا کبابه چینی تودری زرد تودری سرخ هر واحد یک نیم ماشه ورق نقره پوست هلیله کابلی عود قماری زعفران مصطکی هریک دو ماشه زرنباد قرنفل دارچینی هریک یک ماشه تخم بادرنجبویه ساذج هندی پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج هریک دو نیم ماشه عصاره ی زرشک ده ماشه ادویه کوفته بیخته آب سیب پنجاه ماشه آب بهی شفت ماشه آب ترنج سی ماشه رب سیب مژده باشد نبات سفید به قدر حاجت آنها درب و نبات را بقوام آورده ادویه را به آن بسرشند و اگر خواهند که تقویت معده کند و این مضرخ را نوشد اردی لولوی سازند آمله بیست و پنج ماشه داخل کنند و در نسخه ی مجرب حکیم احمد موسوی وزن مروارید یک ماشه و عود قماری سه ماشه و زرنباد قرنفل هریک یک نیم ماشه و گل گاوزبان دو نیم ماشه و شربت سیب شیرین پنجاه ماشه و قند سه وزن ادویه است باقی بدستور مفرح معتدل تألیف حکیم ممدوح که نهایت مقوی و آزموده است یاقوت رمانی یاقوت زرد مروارید ناسفته هریک ده ماشه کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض طباشیر تخم خرفه ی مقشر صندل سفید عصاره ی زرشک هریک پنج ماشه مرجان قرمزی یشب سبز گاوزبان گل گاوزبان کشنیز مقشر گل ارمنی مغسول گل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ هریک چهار ماشه عنبراشهب پوست زرد ترنج تخم خشخاش سفید هریک سه ماشه مشک تبتی قاقله رصغار مصطکی رومی درونج عقربی تخم فرنجمشک عمود قماری گل نیلوفر هریک یک نیم ماشه صندل سرخ ورق طلا هریک دو ماشه زرنبادیک ماشه ورق نقره دو نیم ماشه اجزا را بدستور مقرر با شربت سیب شیرین و شربت به شیرین معجون سازند شربتی یکمقال مفرح ابریشم مخترع حکیم معتمدالملوک جمیع امراض قلبی را نافع است و در همان تقویت قلب و جمیع قوتها نماید ابریشم خام مقرض ده مثقال برگ بادرنجبویه گل گاوزبان

فرنجمشک هر یک هفت مثقال بهمن سرخ بهمن سفید هر یک پنج مثقال مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد مغسول سک  
المسک پوست زردترنج هر یک شش مثقال سندروس مصطکی هریک سه مثقال با درونج خشک نعناع خشک هریک دو  
مثقال عود قماری عنبراشهب مشک ترکی زعفران بسباسه هریک یک درم بزرابلنج سفید در شیر خیسانیده خشک کرده نیم  
درم کوفته بیخته به عسل مصفی و رب سیب شیرین مساوی سه وزن ادویه بسرشد شربتی دو مثقال **یاقوتی** بارد مقوی دل و  
جمیع اعضای رئیسه یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی هریک یکمثقال و چهار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفه‌ی  
مقشر گل گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید هریک پنج مثقال طباشیر دو نیم مثقال عنبراشهب ابریشم  
مقرض ورق نقره هریک یکمثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا با یکمثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال شربت سیب شیرین  
عسل مصفی هریک بست شفاهی گلاب عرق بیدمشک هریک پنجاه مثقال بدستور مرتب سازند شربتی یکمثقال **نوع دیگر**  
حافظ صحت بدن و روح ومستعمل در ناقهین محرور مزاج برای تقویت قوتها و حرارت غریزی و تعدیل مزاج منحرف و عدیل و  
سهیم ندارد و مجرب و مخترع حکیم ذکاء الله خان مروارید ناسفته طباشیر یاقوت سرخ یشب سبز شفاف هر واحد یک درم زهر  
مهرة اصیل عنبراشهب مشک خالص زعفران هریک نیم درم به گلاب و عرق بیدمشک حل نموده صندل سفید و سرخ به  
گلاب سوده یک نیم درم غنچه گل سرخ گل گاوزبان کبود مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهوی مقشر مغز تخم خیار با درنگ  
تخم خرفه‌ی مقشر هر واحد دو درم آب سیب شیرین آب انار شیرین ولایتی آب ناشیاتی آب بهی رسیده هر یک بست و پنج  
درم گلاب بیدمشک هریک پنجاه درم قند سفید و چند شربت فواکه یکچند ادویه ورق نقره یک نیم درم ورق طلا نیم درم  
بدستور مرتب سازند و هریک درم تا سه درم تناول نمایند **یاقوتی** که قائم مقام جواهر مهرة است مروارید ناسفته تحفه یک نیم  
توله یاقوت سرخ لعل بدخشی هریک یک توله زمرد خوش رنگ به جد هریک شش ماشه زهر مهرة‌ی خطائی سنگ یشب  
هریک پنج ماشه به سد چهار ماشه مرجان ابریشم مقرض هریک چهار و نیم ماشه گل گاوزبان برگ فرنجمشک بهمن سفید  
تودری سفید طباشیر دانه الایچی سفید درونج عقربی رنگ اشقرعود غرقی بادرنجبویه هریک شش ماشه مربای سیب دو عدد  
مربای بهی سه عدد مربای ناشیاتی سه عدد مربای آمله دوازده عدد آب انگور ولایتی آب انار ولایتی هریک پاو آثار عرق کیوره  
گلاب خالص هریک نیم آثار عرق بیدمشک یک نیم پا و نبات سفید نیم آثار مشک خالص هفت ماشه عنبر اشهب نه ماشه  
زعفران شش ماشه ورق طلا دو توله بدستور معجون ساخته چهل روز در غله جو داشته از دو ماشه تا چهار ماشه خوراک ست  
**یاقوتی معتدل** که برای تقویت اعضای رئیسه همواره معمول است مروارید ناسفته شش ماشه یاقوت رمانی لاجورد مغسول  
هریک هشت ماشه کهربای شمعی سه ماشه گل گاوزبان بادرنجبویه کشنیز مقشر طباشیر دانه‌ی میل بهمن سرخ بهمن سفید  
صندل سفید هریک یک توله مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه تخم خرفه هریک دو توله ابریشم مقرض زعفران ورق

نقره هریک شش ماشه عنبر اشهب چهار ماشه مشک خالص ورق طلا هریک دو ماشه شربت فواکه ده توله شربت سیب بست توله نبات سفید نیم آثار گلاب عرق بیدمشک عرق شاهتره هریک پا و سیر اول قند را با عرقیات بقوام آورده ادویه دیگر کوفته بیخته فم نمائید و جواهرات به گلاب سوده اضافه کنند و گاهی عوض شربت فواکه شربت انار شیرین و ترش و شربت بهی و شربت امرود هریک ده توله و شربت زرشک نیم پا و گرفته و وزن نبات سه پا و ساخته و بادرنجبویه به رعایت حرارت مزاج طرح نموده و بسیار مفید یافته نوع دیگر که بسیار مقوی ست یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود یا قوت سفید هریک یکمقال لعل بدخشی فیروزه هریک چهار ماشه زمرد سبز دو ماشه عقیق یمنی یکمقال یشب سبز چهار ماشه یشب سفید نیم مقال مروارید ناسفته یکمقال کهربای شمعی لاجورد مغسول هریک نیم مقال تخم فرنجمشک گاوزبان پوست ترنج هریک یک نیم مقال ابریشم مقرض برگ قرنفل یا عوض او ساذج هندی گل نیلوفر صندل سفید گل در عود قماری قرنفل دارچینی قاقله کبار هریک چهار ماشه پوست بیرون پسته بادرنجبویه درونج عقربی گل مختوم عنبر اشهب گل دارچینی بهمن سفید هریک یکمقال آمله‌ی مقشر پوست هلیله‌ی کابلی هریک دو نیم مقال عصاره‌ی زرشک سه مقال گل ارمنی سنبل‌الطیب ساذج هندی بهمن سرخ ورق طلا هریک نیم مقال طباشیر سفید شش ماشه مشک خالص یک نیم ماشه کافور پنج سرخ نبات سفید نیم سیر بدستور مقرری مرتب سازند **یاقوتی** مقوی اعضاء رئیسه و معمول گاوزبان گل گاوزبان صندل سفید به گلاب سوده گل سرخ ورق نقره هریک سه درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر خرفه مقشر دانه‌ی هیل ورق طلا هریک دو درم مروارید کهربا بسد یاقوت ابریشم مقرض پوست ترنج هریک یک نیم درم زرشک سه توله شربت انار شیرین ولایتی نیم پا و قند سفید پا و آثار گلاب نیم پا و مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یک درم مربای آمله و هلیله هر واحد پنج عدد به دستور سازند **اقوال بعض اطبا** صاحب اقتباس نوشته که اگر ضعف قلب به سبب کثرت سیلان خون بواسیر یا حیض و یا دیگر استفراغات باشد جهت اماله اول دست و پا را بنوازد محکم بندند و رگ صافن و باسلیق زنند و موافق قوت خون بگیرند و طباشیر لاجورد مغسول گل ارمنی هریک یک ماشه خمیره‌ی گاوزبان عنبری علوی خانی نه ماشه سرشته با عرق عنبر نه توله دهنده و یا ادویه‌ی مذکوره در آمله مربی یک عدد ورق نقره یک عد آمیخته با لعاب گاوزبان هفت ماشه در عرق شاهتره و گاوزبان هریک پنج توله و کیوره و چهار توله تخم بالنگو هفت ماشه پاشیده بخورند و یا مفرح گیلانی با ماء‌اللحم دهند و ایضاً برای ضعف و اختلاج قلب جواهر مهره دو ماشه در دواء‌المسلک شیرین علوی خان نه ماشه ورق طلا دو عدد سرشته شربت کیوره و سیب هریک دو توله در عرق افسنتین و کیوره هر یک چهار توله گلاب هفت توله عرق بهار کونه سه توله تخم بادرنجبویه پنج ماشه بارهنده مسیحی گوید که نضع می کند برای ضعف قلب دواء‌المسک و مشرودیطوس و این دوا بگیرند مصطکی دارچینی دار فلفل تمام فرنجمشک بادروج خشک بادرنجبویه ساذج هندی کشنیز خشک سنبل‌الطیب هر واحد یک

جزو کهربا بسد مروارید طباشیر هر واحد نیم جزو مشک سدس جزو در عسل هلیله‌ی مربی بسرشند یا قدری آمله و هلیله سیاه جوشانیده آب او چهار جزو به یک جزو عسل آمیخته بقوام آورند و ادویه را به آن معجون سازند و بخورند و بر سینه بطیوب حاره و غالیه بمالند و بخورد و شراب ریحانی و لحم جدی و ماکیان و درونی بیضه نیمبرشت استعمال نمایند و راحت و لهود سرور اختیار کنند و از جمله تعب خاصه نفسانی مثل هم و غم و سهر و غضب اجتناب نمایند و هم او گوید که از ادویه‌ی نافع قلب بالخاصیه بسد و کهربا و مروارید ناسفته و سندروس و ابریشم خام و بهمنین و آمله و کشنیز و بادروج و گاوزبان و بادرنجبویه و فرنجمشک و پوست ترنج و عود و مشک و عنبر و مصطکی و غیر آن از افادیه است صاحب کامل نوشته که از ادویه‌ی مفرده در تقویت قلب و علل او عود هندی و مشک قرنفل و مصطکی و کهربا و بسد مروارید و ابریشم خام و آمله و بادرنجبویه و کشنیز خشک است و دیگر ادویه مفرده مقوی قلب در قوانین کلی علاج قلب مسطور شدند حسب مزاج مریض اخذ نمایند.

### علاج خفقان از ذکای حس قلب

اغذیه مفلظه همچون کله پاچه و هریسه تناول کنند و تقویت قلب بادویه‌ی مقوی قلب و قابض نمایند و مخدرات و مسکرات مثل آب کوکنار و افیون و بزرالبنج به استعمال آرند و خمیره‌ی منشط و مسکر مخترع علوی خان بخورند و بزرالبنج و بابونه و سیوس گندم و کوکنار و برگ سرو هریک پا و آثار جوش کرده بر سینه انکباب نمایند و اندکی که کوکنار در گلاب و عرق بید ساده دادن عظیم الاثرست و همچنین برگ بنگ و همه اینهمه در علاج امراض دماغی از ذکات حسن مسطور شد حسب حاجت بکار برند.

### علاج خفقان شرکی

اگر از مشارکت معده باشد اصلاح معده به گلقد و سکنجبین کنند و جوارشات حار و بارد حسب مزاج بخورند و تنقیه معده حسب غلبه خلط نمایند چنانچه در محل آن مفصل مرقوم گردد و به قول صاحب حاوی در صورت اجتماع خلط لزج در معده هر صبح اصل السوس نیم کوفته سه درم جوشانیده صاف نموده به شکر شیرین کرده بنوشند و غذا مزوره‌ی نخود بمغز قرطم بدهند و بعد از آن بآبی که در آن تخم شبت و تخم خربزه‌ی نیم کوفته جوشانیده باشند قدری نمک و عسل حل کرده بنوشند و پر مرغ به روغن کنجد آلوده بحلق گردانیده قی آورند آنگاه به جوارش عود و مصطکی و عنبر و مفرحات یا قوتی حار قلب و معده را تقویت دهند و اگر با بلغم غلیظ لزج سودایار باشد و در قی با بلغم سودا بر آید و ترشی دهن و سوء فکر باشد بعد نضج به این حب تنقیه نمایند تربد سفید افیمون هر واحد یک درم ماشا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی هر واحد یک دانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ نمک نفتی یک دانگ اسطوخودوس نیم درم مقل یک دانگ کوفته بیخته بآب بادیان یا آب شاهتره سرشته

حبها سازند و صبح خورده تا دو مهر انتظار اسهال نمایند و چون آثار صحت ظاهر شود بعد از آن جوارشات مذکوره بخورند و اگر با بلغم صفا باشد و صفرا به آن درقی برآید و عطش و لهیب باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی و اصل السوس هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدهند و غذا نیمروه نخود و ماش بمغز بادام سازند و تنقیه‌ی معده به این حب کنند تربد افتیمون سنای مکی شاهتره هر واحد یک درم هلیله زرد گل سرخ لاجورد مغسول هر واحد نیم درم کوفته بیخته بآب بادرنجبویه یا بآب بادیان یا بآب گاوزبان حبها سازند و سحرگاه بخورند و تا نیم روز بدان صبر کنند بعده جلاب بارد از شکر سفید و گلاب و عرق گاوزبان هر واحد ده درم و تخم ریحان سه درم بنوشند و در آخر روز غذا از آب گوشت بخورند و بعد تنقیه بوب مقوی قلب و معده مثل رب سیب و به و حماض و لیمو و مانند آن بخورند و غذا مزوره از آب انار یا زرشک یا تمر هندی برنخورد و مغز بادام و شکر سفید سازند **شیخ الرئیس** می فرماید که خفقان بشارکت معده اگر از خلط غلیظ باشد علاج بقی بعد طعام و بعد تناول ملطفات مثل عصاره‌ی ترب در سکنجبین و بعده اسهال با یارجات کبار مثل لوفادیا و ثبادریطوس یا ایارج فیقرامقوی بشحم حنظل و غاریقون و افتیمون باید کرد و اگر بسبب صفرای لذاع باشد علاج بتقویت معده برب فواکه عطره مثل سیب و به خصوصاً بعد طعام و امرود و مانند آن و با ماله طبیعت بلین و اجتناب از آنچه مستحیل به خلط مراری گردد و تدبیر تعدیل معده کنند و کذلک اگر طعام در آن فاسد گردد باید که تدبیر آن نمایند بدانچه تقویت معده بر هضم چیزی نماید که در آن فاسد شده چنانچه در باب معده مذکور گردد و همچنین قطع سبب به آن تدبیر نمایند و کذا با وجود آن منفعل یعنی دل را تقویت دهند تا که تأثیر قبول نکند و بر قطع سبب بدون تقویت منفعل اقتصار نمایند بلکه واجب است که معذلک تعهد تقویت قلب به ادویه‌ی قلبیه کنند **اکنون** چند نسخ مطب اساتذہ مفید این نوع به قلم می آیند بادرنجبویه گاوزبان آمله هریک چهار ماشه سنبل‌الطیب دو ماشه جوشانیده نبات سفید داخل کرده دهند و بصورت قبض و حبس مواد رطوبی و بخارات بلغمی در احشا دواء‌المسک همراه گل بنفشه شش ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس کوفته چهار ماشه گاوزبان خیارین کوفته هریک شش ماشه بادیان نیم کوفته چهار ماشه جوشانیده و شربت به زوری دو توله دهند و برای تلیین و اخراج مواد غلیظه معده دواء‌المسک معتدل خورده گل بنفشه نه ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گل و سرخ چهار ماشه جوشانیده گلقد سه توله غذا شوربای قلبیه با خشکه و بهجهت اجتماع سودا در معده بالنگو اصل السوس گاوزبان هریک چهار ماشه جوشانیده نبات توله و برای ضعف قلب سوداوی در تقویت معده گل سرخ گاوزبان هریک چهار ماشه بادرنجبویه یک ماشه قرنفل یک عدد عود و ماشه جوشانیده نبات داخل کرده و بدهند و ایضا گاوزبان چار ماشه گل گاوزبان سه ماشه بادرنجبویه چهار ماشه سنبل‌الطیب دو ماشه کشنیز خشک براده صندل سفید هریک شش ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در خفقان با ضعف هضم دواء‌المسک معتدل پنج ماشه بجوارش عود پنج ماشه سرشته همراه عرق شاه تره و عرق عنب‌الثعلب و شربت

سیب بخورند و در صورت خفقان ضعف هضم و نزله مصطکی سوده یک ماشه بخمیره‌ی صندل و دیا قودا هریک شش ماشه سرشته همراه بنفشه چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله بدهند و در خفقان با سوء هضم دواء المسک معتدل شش ماشه خورده گلقدن دو توله بعرق کاسنی و عرق عنب‌الثعلب هریک پنج توله مالیده تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده دهند و برای بخارات معده و سوء هضم و ضعف معده و سقوط اشتها انوشداروی لولوی عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق عنب‌الثعلب شربت از این دهند و ایضا برای ضعف معده و خفقان و بول زرد و دواء المسک دو ماشه به گلقدن نه ماشه سرشته و طباشیر مصطکی با گلقدن و یا هلیله‌ی مربی معتدل است و برای ضعف معده‌ی حار و قبض طبع و خشکی دبان شربت انار عرق کاسنی غذا یخنی مرغ فربه و در ضعف معده‌ی گرم تر بآب دهان گلقدن به شربت لیمون و نوشدارو به شربت انار و ایضا طباشیر یک ماشه بگلقدن یک توله بالایش سکنجبین گلاب و در صفرای با رطوبت معده آمیخته جوارش طباشیر مسهل بعد نقوع صبر و مربای هلیله و اطریفل مبرد مجفف معده و جوارشات مجفف غیر مسخن معده نافع ست و ایضا شیرهی تخم خیارین شش ماشه عرق بادیان ده توله گلاب سکنجبین ساده باز کاسنی بجای خیارین و شربت انارین بجای سکنجبین و عرق کیوره اضافه کننده بصورت ضعف و گرمی و تشنگی و فثیان زهر مهرهی سوده به طباشیر بهمن سفید دانه بهیل هریک چهار سرخ سائیده در رب رنگتره آمیخته همراه لعاب بهدانه شیرهی خرفه عرق شاهتره عرق کیوره گلاب رب رنگتره خاکشی بدهند باز پودینه خشک برای غثیان و بارتنگ عوض خاکشی برای اسهال افزایشند و در صورت تبخیر و ریاح معدی هلیله‌ی مربی یک عدد با دانه بیل و مصطکی یک یک ماشه و اطریفل کشنیز تالیف حکیم ذکاء الله خان سفید بود و خمیره‌ی گاوزبان یا خمیره‌ی مروارید با گلاب و شربت اسطوخودوس و بزور لقمه پاشیده معمول ست و انوشداروی لولوی و جوارش مخزغ حکیم اکمل خان و جوارش آمله و جوارش صندل و جوارش زعفران و خمیره‌ی صندل حائض و دواء المسک معتدل علوی خانی و معجون صندل نافع و اگر از مشارکت مراق باشد علاج مراق نمایند و ایضا در مزاج مراقی حوابس البخره مثل کشنیز و عود و غیره و فصار صافن مفید و اطریفل کشنیز تألیف ذکاء الله خان و نوشداروی لولوی علوی خانی و دواء المسک معتدل علوی خانی و شربت الفرا و شراب الصالحین و معجون صندل نافع و گل نیلوفر چهار ماشه سبوس گندم نه ماشه سپستان ده دانه جوشانیده قدری شکر انداخته نوشیدن برای خفقان مراقی و نزله نافع ست و ایضا برای خفقان و مراق دواء المسک معتدل بورق نقره پیچید و بخورند بالایش عرق کاسنی عرق عنب‌الثعلب عرق گاوزبان شربت انارین آمیخته بنوشند و برای تنقل مربای سیب مربای آمله مربای تمر هندی و تکراری تورئی و جهت خفقان و مراق و نزله و بواسیر زرنبات و یک ماشه سوده بدواء المسک هفت ماشه سرشته بخورند و شیره عنب‌الثعلب چهار ماشه شیرهی تخم کاهو شش ماشه لعاب گل خطمی لعاب به دانه هریک سه ماشه در عرق کیوره عرق بید ساوه برآورده شربت انار شیرین داخل کرده تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده بنوشند و در نسخه‌ی دیگر عرق

شاهتره و شربت به دو توله بجای شربت انار است و ایضا برای خفقان هراقی که از خوردن معجون خارهدنی برای باه از حرارت جگر و احتراق عارض شده باشد شیرهی مغز تخم هندوانه شش ماشه شیرهی تخم کاسنی پنج ماشه شیرهی مغز تخم کدو شش ماشه گلاب چهار توله عرق شاهتره عرق عنب‌الثعلب شربت بزدری تودری سفید دهند و دوم روز خاکشی بجای تودری و سوم روز گلقلند بعده برای احتراق در مواد فصد نمایند و از عناب پنج دانه بعرق شاهتره ده توله مالیده شیرهی کاسنی شش ماشه شیره دانه میل سه ماشه شیرهی خیارین شش ماشه عرق کیوره دو توله نبات توله داخل کرده تسکین داده تجویز مسهل کنند و منفج از عناب پنج دانه گل بنفشه گل نیلوفر بادرنجبویه زرشک منقی گاوزبان هریک چهار ماشه خیارین کوفته شاه تره تخم کاسنی کوفته هریک شش ماشه جوشانیده گلقلند سه توله داخل کرده دهند بعده نفج از قاروره دریافته فلوس خیارشمبر شش توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده مسهل دهند و فردای آن تبرید آمله مربی یک عدد بورق نقره یک عدد پیچیده گلاب چهارتوله عرق کیوره دو توله نبات یک توله بدهند و به جهت آخر روز تبرید لعاب اسپغول و غیره و اگر درد بجای مئانه پیدا شود و ئدرات مع تجوید هضم و منقی ریح از شیرهی خار خساک شیرهی تخم خربزه هریک شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه عرقیات شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند باز طبیح منضج عدمنقی گل سرخ بادیان کرویا پرسیاوشان بسفایح هریک چهار ماشه انیسون سه ماشه تخم خربزه شش ماشه حب قرطم نه ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب عرق کیوره و هریک چهار توله جوشانیده گلقلند سه توله بدهند و جوزبواهروغن گل سوده گرم بر مئانه بمالند باز به رعایت ریح و بواسیر مقل یک ماشه باطریفل منعیر و عرق دهند باز الیچی ماشه بادیان بسفایح چهار چهار ماشه جوشانیده نبات و در غذا زمین کند جائز دارند و طباشیر سوده به مفرح سرشته با عرقیات بدهند و اگر از قبض نوبخار بوده دانه بعرق بادیان ده توله مالیده نبات دو توله داخل کرده دهند و اگر اسهال زرد رنگ از ضعف هضم و خرابی معده عارض شود طباشیر یک ماشه سوده به جوش اندرین شش ماشه سرشته عرق کاسنی عرق عنب‌الثعلب عرق کیوره هریک پنج توله شربت به شیرین دو توله بارتنگ یا تخم ریحان چهار ماشه بدهند و ایضا برای خفقان مروقی و شیرهی خیارین شیرهی کاسنی هریک شش ماشه عرق شاهتره شربت نیلوفر دو توله اسپغول چهار ماشه پاشیده دوم روز بجای شربت گلقلند برای تجوید هضم سوء بعضا آمله مربی بافزایند غذا مثله باز آب کاسنی سبز مروق ده توله شیرهی خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله باز قرص زرشک چهار ماشه باز قرص گل صغیر چهار ماشه باز قرص طباشیر چهار ماشه به تبدیل همراه آب کاسنی مروق از هفت توله تا پانزده توله دهند و این نقوع نیز برای خفقان مراقی نافع نوشته برگ بادرنجبویه چهار ماشه افسستین رومی دو ماشه گاوزبان شش ماشه درپا و آثار ماشه عرق عنب‌الثعلب گرم کرده شب تر نموده صبح مالیده و صاف نموده نبات دو توله حل کرده بنوشند بعد چهار روز آب مغز فلوس خیارشمبر دو توله که در گلاب نیم پا و شب تر کرده گرفته باشند با نقوع



مذکور آمیخته بجای نبات ترنجبین حل کرده بنوشند و اگر به مشارکت دماغ باشد برای تقویت آن آنچه در علاج ضعف دماغ گذشت بعمل آرند و نوشداروی لولوی بخورند و اگر از سدوریه افتد علاجش همان است که در علاج ربود غیر امراض ریه سطور شده و اگر از مشارکت امعا باشد و از تولد دیدان عارض شود به قتل و اخراج آن کوشند به طریقی که در فصل دیدان خواهد آمد مع تقویت عصب به ادویه‌ی قلبیه تا آخر دویدن را قبول نکند و ایضا ادویه که ذی عطریّت و مقوی دل و مخرج سودا باشند مانند افتیمون افسنتین و بسفایج و درونج و بادرنجبویه و بیخ کبر و کرفس و گل سرخ و مثال اینها بیشتر از دیگر ادویه داخل سازند و غذا هر گوشت گوسفند و شیر برنج اکتفا نکند و اگر از مشارکت او ادعیه منی و رحم باشد به سبب النجره منی مدقیاس حیض باجماع فرمایند و صبح آن رگ صافن و یا باسلیق زند و خمیره‌ی صندل مرکب علوی خان همراه عرق کیوره دهند و فرزجات و مطبوخات از مدرات حیض دهند و فصد صافن کشایند و شربت کشوث درین باب مجرب ست و اگر به مشارکت همه بدن باشد بصورت تپ علاج آن نمایند به نحوی که در باب حیّات خواهد آمد و هرگاه در آخر غب غیر خالص و شطرالغب اختلاج قلب پدید آید خمیره‌ی مروارید با ماءاللحم و عرق زردک دهند در حالت شرب سموم و نرع حیوانات زهرو و ازاله نمایند بدانچه در بحث سموم مسطور گردد بیشتر در تقویت قلب کوشند هر دوائی که دهند در آن ترشی ترنج دلپهون کاغذی و غیره بسیار باشد.

### غشی

عبارت است از معطل شدن اکثر قوای محرکه و مساسه از افعال خود به سبب ضعف قلب سوای محرکه آلات نفس و حس لمس که آن قدری باقی می ماند و سببش نزد بعضی رسیدن ایذا بقلب است تحلل روح یا از احتقان او سبب فرط استفراغ یا وجع یا امتلا یا از ابخره رديه باهم یا درم در آن یا در مجاور آن به جهت آنکه شدت اسباب خفقان باعث غشی ست و کمال قوت غشی موت و چون سبب ضعیفه با شد حالتی میان غشی و افاقه رو دهد و قرشی و کازرونی و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که سبب او یا موذی است که بر قلب وارد شود چنانچه نزد نوبت حمیات و خصوصاً حمای وبائی به سبب ماده‌ی خانقه و وصول ابخره فاسده وارد روح کرده بسوی قلب و نزد اوجاع لسع استعمال سموم و شم جیف و وصول ابخره‌ی دفانیه‌ی فارجه مثل ادخنه‌ی اتون و مانند آن و بدنیه مثل بخار فاسد از عضو مانند معده و فم آن بسوی قلب که بدان سبب قلب منقبض گردد و گاه سبب دیدان باشد که بسوی فم معده صعود کنند و یا سوی مزاج سازج یا مادی باشد که به قلب عارض گردد روح به حمایت قلب بسی آن مجتمع شود و یا رفت روح و قلت آن به سبب تخلل مفرط چنانچه نزد گرسنگی و استفراغ مفرط دو جمع شدید سبب استفراغ ارواح برای مقاومت و گاه به شرکت معده‌یا عضو دیگر مثل کبد و امعا و رحم باشد و گاه از ورم قلب گاه از انسداد شریان وریدی و دی آنست که در آن هوا از ریه بسوی قلب می رود و از انسداد مسالک ابهر و آن شریانی ست که در

آن روح از قلب یجمیع بدن سلوک می یابد و قرشی در شرح قانون نوشته که اسباب قریبه برای حدوث غشی سه نوع ست یکی امر در قلب چنانچه آنرا ضعف شدید از انقباضی که به آن ارواح کثیر بسوی شرائین مندفع می شود و عارض گردد دوم امر در روح چنانکه بسیار اندک باشد حتی که انقباض قلب موجب برای نفوذ شمار کثیر از روح بسوی شرائین نباشد و یا روح شدید التحریک بسوی داخل باشد حتی که به اطراف شرائین ظاهره نافذ نشود و اگرچه انقباض قلب قوی تام باشد یا روح فی نفس ها بسیار بود سوم امر خارج از آن چنانچه شرائین بنهجی باشند که برای نفوذ روح کثیر بسوی اطراف ظاهره او مطاوعت نکنند و اسباب بعیده و غشی اسباب این هر سه سبب است و طبری گوید که کل اسباب مهیج غشی چهل و هشت سبب ست و آنجمله اسباب تخت چهار جنس است اول سقوط قوت و همه آنچه مشاکل اینست تحت او باشد دوم استفراغات و انواع همه استفراغات تحت اوست سوم الام و اصناف کل الام تحت آنست چهارم آفات و مکایات که به نفس اعضاء واقع شوند و قریب به این قول سعیدبن هبته الله گفتند که سبب غشی و انحلال قوت حیوانی دفعه یا امتلاست یا استفراغ یا الم یا سوءمزاج و استدلال نمایند برامتلا یتخمه و بر استفراغ به نرف و اسهال و برالم به آفت حادث بغم معده یا روس عضلات و هر سوءمزاج عارجمیات محترمه و هر بار و بعلت مسمی بولیموس و مجوسی گفته که غشی انحلال قدرت حیوانیه است دفعه یا از امتلای که بر قوت قفل آرد آنرا منضغط سازد چنانچه عارض می شود از امتلای عروق از اخلاط و امتلای معده از طعام در تخمه و امتلای دماغ چنانچه در سکتته و یا از استفراغ که تحلیل قوت و افشای آن نماید چنانچه در استطلاق شکم و شرب در او عرق مفرط و خروج خون بفسد و رعاف و طمس و نفاس و خروج ریم از خراج و امساک از طعام و نعب شدید و مانند آن حادث می گردد و یا از سوءمزاج حار چنانچه در حمیات یا بارد چنانچه در بطلیموس عارض می شود و یا وجع شدید که تحلیل قوت و استفراغ و روح نماید مثل دردی که در فم معده باشد و در قولنج و در قبر روح مفاصل و غیر آن از امراضی که از آن اوجاع شدید حادث شود و مرجع در باب استفراغ داخل است هر آنکه استفراغ روح می نماید و ایضا گاه حادث می شود غشی در اختناق رحم عند ارتفاع بخارات بارده از رحم بسوی قلب و بساست که حادث می گردد غشی از فساد جوهر عضو و موت او نزد متمادی شدن بخارات بارد از ان بسوی قلب و ایضا غشی حادث میشود از ورمی که به قلب عارض گردد و آنرا غشی قلبی گویند و ازین نوع موت دفعه بهم می رسد و ایضا گاه غشی در ابتدای نوائب حمیات ظاهر می شود یا به سبب وجع که حادث گردد از حرارت و یا به سبب انصباب خلط محفن در وقت نوبت تپ بسوی معده که ثقیل گرداند قوت حیوانیه او یا آنکه صاحب تپ را ورم در بعض اعضای جلیله الخطر باشد که چون ماده درین وقت بسوی ناحیهی ورم بریزد در آن زیادتی نماید و وجع او شدت کند و غشی حادث گردد و یا صاحب همی را ضعف در فم معده باشد پس قبول کند آنچه از اخلاط بسوی آن منصب گردد بعد اگر غلیظ باشد ثقل قوت آرد و غشی حادث کند و اگر روی مزاج بود از آن وجع بهم رسد و تابع او غشی باشد و گاه

عارض می شود غشی از عوارض نفس یا از نزع به سبب دخول حرارت غریزی و قوت حیوانی بسوی قعر بدن دفعه و یا از غضب به سبب خروج حرارت غریزه و تبدد آن اکنون بدانند که سبب کلی غشی سه امر است یکی تحلیل روح قلبی بواسطه‌ی فرط استفراغ یا کثرت فرحت و لذت دفعه یا شدت وجع یا سموم حاره دوم احتقان روح در قلب به باعث امتلای مفرط از شرب شراب و اخلاط و ابخره ردیه یا غم و ترس عظیم ناگهانی یا سموم بارد یا حدوث سده در شریان وریدی و در ابهر سوم قلت تولد و روح به سبب وقوع سود مزاج در قلب و استعمال اغذیه‌ی فاسده بالجمله هر کدام از این اسباب ثلثه که باشد ضعف در قلب می آرد و ضعف قلب باعث ضعف جمیع قوت هاست چه مدد همه قوی از قوت حیوانیه قلبیه است و آن موجب غشی می شود و قریب این است آنچه شیخ‌الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند که سبب غشی ضعف قلب و اجتماع کل روح در آن است بواسطه یکی از سه سبب اعنی به سبب تحرک او بسوی داخل چنانچه بعد استفراغات قویه از فصد و اسهال و در نزع مفرط می باشد و یا به سبب احتقان او در داخل پس تنفس نمی یابد چنانچه در انسداد ابهر و یا به سبب قلت و رقت او پس حاصل نمی شود بر موجود در معدن و چون غشی از جمله امراض ادعیه است پس لاجرم یا از قبیل امتلای مفرط باشد یا خلو زیاده از آنچه باید یا انسداد مانع چیزی که از آن و بسوی آن جاری می‌گردد و اسباب این یا امتلا از ماده‌ی خانقه به کثرت یا سده باشد و یا استفراغ محلل روح و یا عدم بدل تحلیل وجوع شدید و ضعیف ترین مردم از روی صبر برهان کسانی است که منسوب نه به مریضان و نه بصحیحان باشند مثل حیان و آنکه قریب ایشان باشند و مشایخ و ناقهین و اما منتهیان در سن احتمال آن می کنند و این به سبب قوت قوی آنها باشد و احتمال او در سرما بیشتر از گرما می باشد و یا سوءمزاج سازج مستحکم یا عظیم که دفعه عارض گردد وجع شدید و یا ورم و یا ضعف از قوای مبادی رئیسه و خصوصاً قلب پس دماغ پس کبد و یا ضعف عضو مشارک مثل فم معده و آفت عضو دیگر و یا ضعف جمله بدن و هزال و سخافت او و آفت جمیع اعضا و یا استیلای عارض نفسانی و اکثر این به مشایخ و ضعفا و ناقهین افتد و یا وصول کیفیت مضاد بجوهر خود به مزاج قلب و روح از خارج یا داخل مثل اشمام آهن چاه ها و هوا چنانچه در حمیات و بائیه و از بد بوی جیف و نفوذ کیفیت سموم بسوی قلب می افتد و بساست که به مشارکت شریان باشد چنانچه از وقوع لسع حیوان سمی بر شریان و ازین قبیل ست آنچه عارض می شود به سبب دیدان که به سوی فم معده صعود کنند و تفصیل زیاده تر بعد از این آن است اما **امتلای مواد خلطی** یا ریجی حادث می‌کند غشی را یا به سبب کثرت و تسدید او مجاری روح و حصر حمابه روح در قلب تا آنکه مختنق شود و از این قبیل ست انصباب از اخلاط کثیره یا خون بسیار بسوی معده یا صدر و مانند آن یا انتقال از ماده‌ی ورم خناق و ذات‌الجنب و ذات‌الریه به ناحیه قلب دفعه و یا به سبب چسبیدن آن در مسام و تسدید مجاری و خصوصاً در اعضای نفسیه و بساست که عام در جمیع عروق بدن باشد و اگرچه آن به کثرت فعل نکند و یا به سبب شدت اذیت آن به کیفیت بارد و بسیار و لذاع بسیار یا محرکه

بسیار و غشی که در ابتدای فوائب حمیات افتد از این قبیل است و سببش اخلاط غلیظ و لزجه یا لذاعه یا محرکه است و گاه این به قرب قلب و گاه در اعضای دیگر مشارک قلب مثل دماغ می باشد و چون در دماغ سده کامله حادث شود سکنه بهم رسد و غشی لامحاله باشد و گاهی در معده می باشد به سبب قدیم یا به سبب ضعف حادث که به آن قابل تجلب مواد بارد یا حار بسوی فم آن باشد و گاهی به سبب کثرت سده در عروق بدن باشد و این مواد اقتاله بیشتر از افراط اکل و شرب و تواتر تخمه یا به سبب سوءهضم باشد حتی اگر منتشر گردد از آن در بدن چندان که عروق را پر سازد و مسالک نفس مسدود کند و ایضا این مواد کثیر گاه اعانت می کند برغشی بجهت حرمان بارن از غذا بهر آنکه بند می کند طریق غذات جید را و خود مستحیل نمی شود به سوی غذا بنابر آنکه به سبب کثرت خود بر طبیعت مستولی می شود و از آن منفعل نمی گردد و معدلک خروج بدن از آن فاسد می گردد و این موارد که به کثرت یا بردارت خود غشی حادث می کند آن است که چون در معده افتد و کمیت و رداءت آن کمتر باشد کرب و غشی آرد و اما استفراغ مفرط سبب غشی بنابر آن است که چون رطوبات بدنی اخراج یابند خواه فاسد باشند یا صالح تبعیت آن ارواح و قوی نیز خارج می شوند و اکثراً از آنها تحلیل می گردند هر آن استفراغ یا استطلاق شکر بذرب یا اسهال متواتر یا زلق الامعاه والمعده و یا سحج یا قی بسیار یا رعاف یا خروج خون مفرط از عضو دیگر مثل دهن عروق مقعد در بواسیر یا هجراست و فصد و نفثالدم یا بوجهی دیگر چون حیض و نفاس و بول الدم یا بزل آب استسقا یا شکافتن و بیله و اخراج ماده به تمامه یک بار یا کثرت ریاضت یا طول مقام در حمام حار شدید التعریق یا بسببی از اسباب تعریق قوی مفرط فاعل عرق بذاته مثل حرارت و یا معد آن مثل تخلخل بدن مفرط و یا رقت اخلاط در جوهره طبائع او باشد و چون غشی عند استفراغ اخلاط عارض شود و قوت حیوانی هنوز قوی باشد آن غشی مخوف نبود و این مثل غشی است که بعد فصد عارض شود و گویند غشی که در ابتدای غب فائض و ابتدای حمی که در باطن صاحبش ورم بود حادث گردد هم از قبیل استفراغی است و آنچه در ابتدای حمیات دیگر افتد از اقسام امتلائی ست و اما سوءمزاج سازج سبب غشی چنان باشد که ضعیف می کنند قلب را تحلیل قوت می نماید اگر حار باشد و تحذیر قوت و اخماء حرارت و اطفای آن می کند اگر بارد باشد و تخفیف رطوبت و تنشیف آن پس تنقیض حرارت می نماید اگر یابس باشد و اغما حرارت می کند اگر رطب باشد و اما وجع حادث شد می کند غشی را به سبب فرط تحلیل او روح را چنانچه در ایلاوس و قولنج و در لذع مفرط عارض در اعضای حساسه از فم معده و امعاء و مانند آن و در مثل جراحات عصب و قروح آن و لذع عارض از لسع عقرب و زنبور و در قروح مفاصل ممنوع باختکاک مفرع مابین آنها بسبب انصباب مواد مودیه و مثل اوجاع قروح ساعیه مغشی شدت ایجاع او به سبب حارت او و تاوکل او و اما ورم حادث می نماید غشی را به سبب عظم او به ظاهر باشد یا به باطن که فاسد می کند مزاج قلب را به توسط تادیه شرائین و یا سبب عضوی که در آنست مثل غلاف قلب یا عضو قریب از قلب باشد و اگرچه ورم بسیار عظیم

نباشد به جهت آنکه او کاردرم عظیم بعید می‌کند و یا به سبب وجع چون به آن شدت کند و بعضی گویند که ورم یا در جوهر باشد و یا اندر غلاف و یا در دو عصیه زائده که آنرا اذنی القلب گویند و غشی که از درم گوهر دل افتد آنرا غشی قلبی نامند و آن مهلک است و آنچه از ورم غلاف یا اذنی القلب باشد آنرا نیز مجازاً غشی قلبی گویند و آن چند روز مهلت می‌دهد و قابل می‌دهد و قابل علاج است خصوصاً که از ورم بارد باشد و اما عضو مشارک پس معده سبب غشی چنان باشد که معده عضوی قریب الموضع از قلب است و معذک آنرا خصائص متعدده است به اعتبار اجزای مختلفه‌ی او مثل آنکه شدیدالحس است و آن معهداً معدن اجتماع اخلاط مختلفه است و آن حادث می‌کند غشی را یا به سبب آنکه بسیار بارد گردد و چنانچه در بولیموس و یا به سبب آنکه بسیار گرم گردد و یا به سبب آنکه وجع کند به شدت و یا به سبب آنکه در آن ماده‌ی غلیظ ردیه بارده یا لذاعه حریفه یا قروح و بثور در فم دو باشد و اما اعضای دیگر سبب غشی چنان باشد که به سبب وجع بود که برسد از آن عضو به قلب و یا بخارسمی که به قلب فرستد مثل آنکه در اختناق رحم عارض می‌شود و یا استفراغ که درین اعضا افتد و تحلیل روح از قلب کند مثل ضعف شدید از فم معده و یا به سبب سد که موجب ضیق مجاری روح گردد در آنچه حوالی قلب است مثل انسداد شریان وریدی راهرو یا به سبب انزجه فاسده‌ی رویه‌ی قویه که بر اعضا غالب شود مثل آنکه در حمیات محرقه روبائیه می‌باشد و این بشرکت جمیع اعضا باشد و اما استیلای اعراض نفسانی پس فرصت و لذت از آنجمله لذت جماع است و رسیدن خبر خوش و یا وصول امر بسیار مرغوب که هرگاه با افراط و ناگاه باشد دل زیاد و ازسرعات گشاده گردد و روح بدانسبب تیدود پذیرد و دل همچنان گشاده بماند و روح تحلیل گردد و غشی افتد و دوران غشی هلاک شود و اما خوف عظیم یا خبر موحش یا اندوهی عظیم هرگاه دفعه رسد روح به تمامه بگریزد و در قلب محتقن و خاموش شود و موجب غشی گردد بدانکه غشی مستحکم قوی لاعلاج است و خصوصاً چون رنگ روی سبز گردد و سر و گردن در پیش آویخته شود و مهر راست نتواند داشت و کسی که امر او باین حد رسد همچنان را که سر و گردن دو راست کنند هلاک گردد و شخصی که بحسب واجب فصد نماید و بدان غشی افتادند بسبب کثرت استفراغ خون و نه بسبب عادت معتاد به غشی که مفصود را بعد فضا جاری باشد در بدن او ماده‌ی مرض یا در معده از ضعف با لذات یا بسبب الصباب شما بسوی آن باشد و در شیخ محوم چون ماده از بسوی معده‌ی آن منحل گردد و غشی حادث کند و کسی را که در اول فصد غشی افتد و عادت فصد کردن نداشته باشد آن به سبب هجوم او غیر معتاد بران باشد و از آن خوف نباید کرد خاسته اگر معده قوی بود و اخلاط بدن بدان درجه نباشد که از حرکت خون به حرکت در آمده احداث غشی نماید لهذا تجربه رسیده که اینچنین کسان را بعد معتاد شدن بفسد هرگز غشی نیفتد و اکثیر در بحران به سبب انتفاض ماده بسوی معده غشی عارض می‌شود و بیشتر فصد سبب غشی به تبرید و خلو قلب از ارواح می‌گردد و تشخیص اسباب غشی مثل تشخیص اسباب خفقان باید کرد چه علامات داله بر اسباب غشی قریب به علامات خفقان است

بجهت آنکه اگر سبب ضعیف بود خفقان آرد و چون شدت کند غشی و چون شدت بسیار نماید دفعه بکشد و ایضا دلالت نبض بر غشی و اسباب او دلالت قوی ست پس انضغاط آن مع ثبات قوت و ثقل و بطور آن و برآمدگی عروق بر ماده‌ی ضاغطه و امتلا دلالت کند و اختلاف شدید نبض مع فترات و صغر و ضعف مفرط و بطور انحلال قوت و روح دلالت نماید و چون غشی دفعه واقع نشود بلکه به تدریج افتد اول نبض صغیر و نفس ضعیف و سرد شدن گیرد و رنگ چهره زرد گردد و در حرکت چشم ضعف افتد و پیش چشم خیال ظلمت یا خیال رنگی دیگر پدید آید و اطراف سرد شود و اندک عرق سرد در بدن ظاهر گردد و بساست که غثیان عارض شود و باشد که همه بدن سرد گردد و در غشی قوی مریض چشم باز نتواند کرد و گویند که اگر نبض مرتعش و منفض و مختلف بلانظام بود معلوم کنند که غشی می افتد بالجمله چون بعضی از علامات مذکور عقب فصد یا اسهال یا درد و جراحت یا مزاولت شی که مولوم باشد ابتدا نمایند از آن بایستند و به تدارک و حفظ قوت پردازند و سبب را ترک نمایند چه اگر سبب منقطع نشود سودی بغشی گردد و اگر در غشی سبب بادی یا سابق یا اسباب مشارکت اعضا مثل سبب موجب در معده و علامات آن چیزی ظاهر نشود و با خفقان متواتر باشد و غشی به تکرار و متواتر واقع شود و شدید بود باید دانست که آن غشی قلبی و مستحکم است یعنی سبب او دردل باشد و معذک قلب شدید الضعف بود زود هلاک کند و اگر پیش از غشی غثیان و کرب و تناوب پدید آید غشی معدی باشد و امید قبول علاج بود و گویند آنجا که هیچ سببی از اسباب ظاهر نباشد و غشی شدید افتد چنانکه از ضعف معده و اختناق رحم عارض می شود آن غشی از انسداد شریان وریدی یا ابهر باشد و اگر غشی بی سببی قوی پدید آید و بی علاج قوی زائل شود و زود پیدا گردد و زود ساکن شود و غشی خفیف باشد از قوت حس دل بود و باقی اقسام از تقدم سبب معلوم گردد باید که به دریافت اسباب متقدمه پردازند و اگر اسباب مشارکت عضو دیگر پیدا شود از شرکت آن عضو باشد.

### علاج کلی غشی

وقت نوبت آن دست و پا ببندند و سخت بماند و عطریات بویانند و آب سرد و گلاب بر روی و سینه بزنند دموی سر را به زور بکشند و شاخ ها بلاث و ابر ساقین و میان کتفین بنهند و پاشویه بکار برند و قی کنند که نفع او در اکثر انواع غشی به تجربه رسیده لیکن در غشی که از کثرت عرق باشد مفرست و دواء المسک بآب سیب حل کرده یا ماءاللحم به گلاب آمیخته یا عنبر و مشک در گلاب و بیدمشک حل کرده در حلق چکانند و اگر عنبر و مشک و فادزهر را در گلاب و عرق بیارد و آب سیب حل کنند و با یک درم عود بدهند و در غشی فعلی عجیب دارد و بخور اظفار الطیب صاحب غشی را با فاقه می آرد و دواءالمسک معتدل در عرق کیوره و عرق گاوزبان حل کرده در حلق ریزند که در حالت غشی برای تقویت قلب و انبساط حرارت غریزی و مجرب است و یا شربت انار ولایتی در عرق مناسب حل کرده قطره قطره در حلق بچکانند و گلاب شما و شریاً برای غشی و

مجرّب سویدی است و همچنین شمیدن و نوشیدن عود در گلاب و عرق بید سائیده مجرب اوست و شرب ده درم عصاره‌ی گل سرخ تازه از مجربات خود نوشته و کذلک خوردن و بوئیدن خوخ و گوید که خوردن لحم غزال نفع می کنند بغشی بالخاصیت و مجرب صحیح ست و قثا و نیار و سیب و مشک و شراب ریحانی هر واحد شماً و اکلاً و فوتنج هنری منقوع در سرکه و پوست نارنج و بادرونج هر واحد شماً واشنه شرباً و بخوراً نافع غشی است و شم کافور و صندل و گلاب و مشک و زعفران و عنبر و عود و قرنفل و وجود اینها حسب مزاج و صیاح شدیده دغدغه الطبین و تحت شرایف مفید و وجود آب سیب بماءاللحم و شراب مجرب نوشته و تحریک و اصوات عالی بصورت طبل و بوق متصل گوش او نافع و گویند که اطراف مالیدن و گرم داشتن و روغن های گرم برفم معده مالیدن و بیدار داشتن و از سخن گفتن منع کردن اکثر انواع غشی سود دارد و چون به تحریک افاقه نشود سوزن بخلانند والا بر اطراف داغ دهنده بدانند که در اشیای بوئیدن و چکانیدن و ضماد کردن رعایت مزاج ضرورست باید که حسب مزاج هرچه در علاج غشی سوءمزاجی بیاید اخذ کنند **قول شیخ و گیلانی** غشی قوی و حادث از سوءمزاج مستحکم را علاج نیست و آنکه چنین نباشد بلکه آن خفیف تر یا تابع اسباب خارج از قلب به مشارکت عضوی دیگر بود علاج پذیرست و صاحب غشی گاه در غشی و گاه میان غشی و افاقه و گاه در نوبت اخف میان دو غشی می باشد و چون در حال غشی باشد به قطع سبب آن مشغول شدن ممکن نیست بلکه احتیاج آن است که مقابله عرض عارض از علاج واجب نمایند و چون حالت غشی موجود نباشد و اراده‌ی علاج استیصال مرض نمایند علاج او مختلف به حسب اختلاف قرائن باشد چنانچه بساست که دو حاجت متضاده و بحب دو جزو مختلف جمع شوند پس در اعضا به نقصان و استفراغ بنابر آنکه در آن اخلاط است و در ارواح بزیادتی غذا و انعاش بنابر آنکه او را تحلل عارض شده و حاجت افتد و اکثر آنچه عارض می شود از غشی واجب است که در آن ابتدا نمایند و مشغول شوند بچیزی که غذا دهد روح را از ارواح عطره مگر در اختناق رحم بعد و معالجه به آشامیدن از ناعشات قوت نمایند و از آنچه لابدست از آن در اکثر انواع غشی تکثیف بدن از خارج ست برای حقن روح متحلله مگر آنکه اسهال قوی بسیار باشد که درین وقت تکثیف ظاهر اسهال زیاده می کند و یا به سبب برد شدید باشد که درین صورت ایراد تبرید بر بدن جلب موت به اطفای حرارت غریزی ست و چون سبب از برد ظاهر نباشد پاشیدن آب سرد و ترویج و به تحریع آب بارد و گلاب خاصه و پوشیدن مصنذلات و شمیدن روائح بارده بعمل آرند که اکثر به این تدبیر افاقه می گردد و اگر غشی قوی تر باشد و عقیب امر محلل حار بسیار نباشد باید که مشک در بینی دهند و فایله بیویانند و تبخیر به نده نمایند و دواءالمسک در حلق چکانند اگر ممکن باشد و بسترهای جیمع اصحاب غشی در هوای بارد بود اگر از سبب بارد نباشد و اگر در حالت غشی یا پیش از آن فواق یا غثیان باشد واجب است که بوی طعام دور دارند و انعاش حرارت علیل نمایند و امانت طبیعت کنند بدغدغه‌ی حلق از پر مرغ و تهیج قی و تحریک روح بخارج و واجب است که دوام تحریک او و تحلیب بران و آواز قوی و

تعطیس بدمیدن کندیش و مانند آن در بینی نمایند پس اگر عطسه نکند مریض هلاک گردد و باید که شراب مبرد یا سخن به حسب حرارت و برودت مزاج جرعه جرعه بدهند و شراب نافذتر و رقیق تر و خوش طعم و در آن قوت قبض باشد و در آن تلخی قوی مگروه طبیعت و غلظ نباشد و رنگ او مائل بزروی بود مگر آنکه غشی از استفراغ و خصوصاً از مسام به سبب تخلخل آن و کثرت دور و عرق باشد که صاحب آن در اکثر محرور المزاج می باشد و مثل شراب مذکور به سبب حرارت آنها مضر بود و شراب سیاه غلیظ بنابر کثرت تغذیه و تغلیظ موافق باشد و اما در غیر غشی استفراغی رونق شراب برای او سریع النفوذست دور غشی شدید مشک قریب دوحبه یا دواء المسک مقدار شربت یا نصف یا ثلث او و یا قرص مسک در آن آمیزند و اوفق شراب مسخن ست در شخصی که غشی او از حرارت نباشد که آن نافذترست و چون به قوت نان قوی گردانند بعیدتر از آن باشد که انعاش نماید و میبه بخصوص بغشی نفع می کند ایشان را و محتاج ترین اشخاص به آشامیدن شراب مسخن بطی الافاقه اند پس چنین کسان را با رد نباید آشامید و کذلک هر که جمیع بدن او بارد باشد که ایشان محتاج تر بدلک و تمریخ اطراف و معده با دهان حاره عطره اند و بالجمله آنرا که مع غشی کرب ملهب باشد یا از تعرق شدید حادث شده باشد هرچه مبرد بدهند و اگرچه در آن تسخینی باشد و اگر صاحب غشی برودت در غشی یا بعد او یا نزد نوشیدن مبردات دریابد و خصوصاً در احشا فالافلی و فلاسفه و فلفل افسنتین وجود نمایند و گاهی به شراب می دهند و ایضا شیخ می فرماید که گاهی در غشی مفتقر می گردانند علاج به جمع دوامر یکی بسوی قبض بنابر آنکه منع استفراغات کند و اعضای مسترخیهی معین بر تحلیل را تقویت دهد و تشدید مثل فم معده نماید تا قبول نکند آنچه بسوی آن منصب گردد دوم بسوی قوت نافذهی سریع النفوذ بهر آنکه غذا دهد روح را مثل شراب و این هر دو امر متمانع الفعل اند پس واجب است که فرق کنند در دو حالت استعمال آن هر دو یعنی استعمال کنند قابض را یا در وقت افاقه و اگر در وقت غشی نمایند بعد استعمال سریع النفوذ که مبادرت استعمال بنابر نعلش قوت بود که درین وقت استعمال قابض بعد اثر در صاحب غشی قوت دوری دیگر سریع النفوذ باید کرد و استعمال کنند دوی ثانی را وقت حاجت سریع نبش قوت و تقدیم قابض برین نمایند که منع نفوذ آن کند و بساست که حاجت افتد بسوی چیری که قوی تر در تغذیه باشد از شراب و خصوصاً چون غشی از جوع یا تحلل کثیر باشد پس اگر شراب ساده برآیدان آنها وارد شود نکایت آرد و مورث اختلاط یا تشنج گردد و نیست برای ایشان مثل ماءالحلم مخلوط به شراب و به عصاره‌ی سیب ترش یا شیرین به حسب حرارت و برودت مزاج و اگر مانع نباشد بهتر آن است که در آن مثل قرنفل و مشک داخل کنند تا معده زیاد او را قبول کند و قوت معده به آن اشد الانتباه گردد و قلب برای او جذب زیاده نماید و گاه احتیاج آید به گداختن نان سمید در آنچه تجرع نمایند چون زمانه به غذا بعید می باشد و دلک اطراف و بستن آنها و کذلک تهیج قی نافع همه اقسام غشی است مگر آنکه از عرق و غیر آن از آنچه حرکت دهد روح را بسوی خارج حادث شده باشد که آن به تسکین محتاج



ترست و نشاید که آنرا حرکت دهند یا قی یا ربط نمایند و از آنچه بدان قی کنند آب نیمگرم به روغن یا زیت یا ممزوج به شراب است و باید که قبل از آن معده و حوالی آن و اطراف را گرم کنند تا قی به سهولت آید و بدانند که دلک اطراف و تسخین و تعطیر آنها به مروفات خوشبو مثل روغن نارین و مسخحات مثل خردل و عاقرقرها بسیار موافق است برای کسی که اغمای او از استفراغ خون یا غلط یا امتلا باشد بلکه برای اکثر صاحبان غشی چون غشی از حرکت اخلاط بسوی خارج نباشد در واجب است که ساقی ها و اعضای آنها به دفعات متوالیه به بندند و بکشایند و تدبیر آن نمایند به آنچه مقابله‌ی جهت استفراغ واجب کند و ایشان نفع می‌یابند بستن رباط و پاشیدن آب و دلک فم معده و کذلک هرغشی که از استفراغ باشد و به شراب ممزوج مگر آنکه مافع نباشد از شراب مثل ورم یا غلط غیر نضج یا اخلاط یا صداع و ازعظم حاجت در آن به تقویت ایضا شرب شراب است و این در غشی صعب است زیرا که حفظ حیات اولی از رعایت جانب مزاج و امور دیگر است و حمام به کسی که غشی از ذرب و هیضه عارض شود موافق است و اگر غشی به سبب نرف الدم افتد حمام بسیار مضرت کند و کذلک اگر از عرق کثیر حادث گردد و ایضا حمام موافق است برای کسانی که بعد افاقه در معده تلهب دریابند و اصحاب غشی را تکلیف سهر و ترک کلام نمایند.

### علاج غشی امتلائی

که به سبب ماده باشد آنرا به قی اگر امید سهولت او باشد یا بحقنه یا بفسد کم نمایند و ربط دست و پاها دو لک و تسخین آنها بعمل آرند و طعام و شراب منع کنند مگر حمام اگر تپ نباشد و ماءالعسل مطبوخ در آن زوفا و حاشا و فوتنج بیاشامند و سکنجبین ندهند که ملطف و منفذست و در هوای حمام زمان طویل بدارند که محلل اخلاط است و بعد تنقیه بدن به فراریج زیر باج غذا دهند و اگر غشی از قبیل اخلاط محتقنه در معده بود و آن خلط مره‌ی صفرا باشد آب سرد و گلاب مبرد بر رو زنند و سماعتی نفس او بگیرند و دهن و بینی و فم معده بمالند و عضل ساقین و ساعد محکم بر بندند و کف دست و پا خوب دلک کنند و سکنجبین و آب گرم بدهند و قی کنند و بعد از آن شراب رقیق ممزوج بآب بدهند و انار میخوش و سیب میخوش مص کنند و اگر خلط لذاع باشد بزیت و آب گرم و ادخال پرمغ قی آورند و اگر قی متعذر باشد شیاف مسهل استماع نمایند و آب افسنتین به شکر یا شرب افسنتین بیاشامند و بعد تنقیه بصندل و گل سرخ و کافور و آب حی العالم قدب خرفه و آب عصی الراعی بر معده ضمد کنند و ادویه قابضه درابتدا استعمال نکنند بلکه تنقیه‌ی بدن تا خلط محتبس نگرود که تابع او ورم احشا می باشد و اگر خلط بلغمی باشد ایضارش آب بارد بوجه در بالا و دلک استعمال نمایند و قی به سکنجبین مع آبی که در آن ثبت و نمک و ترب جوشاینده باشند یا بعسل مع بعض این آبها کنند و تریاق اربعه و جوارش فالافلی و سنجر نیارود و دواءالمسک و جوارش عنبر و مانند آن بدهند و بضماد مرکب از صبر افسنتین سنبل و مصطکی و موم و روغن زنبق و روغن

ناروین بر معده ضما د کنند اسکندر گوید کسی را که غشی به سبب انصباب خلط روی بسوی معده عارض گردد نزد او در خانه آس و گل سرخ و برگ گرم نباید داشت که آنرا بسیار مضر اند.

### علاج غشی استفراغی

روائح اغذیه مشهیه بیوبانند مگر نزد غثیان و ماء اللحم خوشبو و بیاشامند و امتصاص نان منقوع در شراب ریحانی مخلوط به گلاب نمایند و بساست که به نوشیدن دوغ مبرد منقفع می شوند اگر به استفراغ حرارت باشد و کذلک آب غوره و افضل ازین رب ترشی ترنج ست که در آن برگ او نیز داخل نمایند و آنچه نفع می کند آنرا نوشیدن آب گوشت قوی الطبخ مخلوط بعشر او از شراب ریحانی و قدری از زردهی بیضه و اندکی از آب سیب شیرین یا میخوش یا ترش ست بحسب وجوب حال و اگر از تسخین حذر کنند و بر آشامیدن شراب بعسارت نباشد رائب مبرد که در آن نان سهמיד مدقوق باشد بنوشند و اصناف مصوص برب فواکه غذا سازند گوید غشی که به سبب استفراغ کثیر باشد تقویت همه بدن و تقویت قلب فاحته به آشامیدن شربت حماض اترج یا سیب یا نارنج ده درم به گلاب و شکر سفید هر واحد پانزده درم نمایند و غذا ماء اللحم خدوی بیضه ی نیمبرشت و هر آنچه غذا به سرعت و هدا از تغذیه ی سریع الانهضام کثیر غذا و ترطیب مزاج بدن حتی الامکان از مرطبات و اغذیه و اشربه فاصله کنند و به قول شیخ اگر سبب غشی استفراغات داخله باشد اطراف گرم کنند و دلک نمایند و به روغن های گرم خوشبو تمریح کنند و بساست که احتیاج به بستن اطراف افتد و تدبیر در حبس هر استفراغ بدانچه در باب آن مذکورست و تدبیر در انتعاش قوت نمایند و غشی که ازین نوع عقب حیضه افتد برای صاحب آن این دوا نیکوست که اندکی سک المسک یا مشک خالص در شراب یا آب یا سیب یا بماء اللحم قوی آمیخته و جور کنند و چون به هوش آید همان ماء اللحم اندک اندک بدهند و گویند که درین باب آب قرنفل مجرب به مرات است و نعورائیدن فاد زهر معدنی سوده به گلاب و اندک عود و فاو اینا و مشک و دواء المسلک نیز مفیدست و اگر قدری نارجیل دریائی در گلاب یا بیدمشک سائیده در غشی که بعد حیضه بسبب صعود ابخره به طرف دماغ و دل به هم رسد استعمال نمایند قائم مقام تریاق فاروق خواهد بود و فائیدن کندروگل نیشاپوری مربی بکافور نفع ببخشد و اگر سبب غشی استفراغ از جهات خارجه باشد مثل عرق و مانند آن ضد تدبیر مذکور بعمل آرند و اطراف سرد کنند و به گلاب و آب سرد بمالند و آب به و ماء اللحم دهند و اشیای با رد بویانند و بر جلد برگ مورد و گل قیمولیا و پوست انار و باز و کوفته بیخته و سائر قوابض پباشند و مالیدن برگ آش خشک عود هندی نرم سوده بر اطراف و جمیع بدن و تدفین به عود هندی نیز عابص عرق و مقوی قوی و ارواح نوشته اند و ایضا قوت را بآب به و ماء اللحم و خوشبوها بدو دهند و ماده را به خارج حرکت ندهند و مثل زر و مذکور در غشی استفراغی که از داخل باشد استعمال نباید کرد بلکه واجب است که تقویت قوت در همه استفراغی نمایند لاسیما به تقریب روایح اغذیه ی مشهیه و مانند آن که مذکور شد **ابوالحسن** می نویسد که

علاج غشی تابع استفراغ بصد ماده باشد اگر ماده مائل بسوی خارج بود مثل عرق گلاب بر رو بزنند و مریض را در مواضع بارده بدارند و بر جسد او آب آس بمالند و بآب با رد بشویند و ربوب قابضه بیاشامند و از حمام منع کنند و به دعت امر نمایند و غذا چوزهی مرغ بآب سماق یا آب زرشک بدهند و اگر ماده مائل بسوی داخل باشد مثل بیضه و ذرب دست و پا بمالند و شراب خوشبو بیاشامند و در حمام داخل نمایند و قوت را به روایح طیبه مثل صندل و کافور و گلاب مدو دهند و همان مبلول در شراب ریحانی یا چوزهی مرغ بآب سماق غذا سازند و اگر غشی تابع قی صفاوی باشد ساقی ها به بندند و بمالند و بر معده باب ولف گرم و گلاب ضماد کنند و گلاب و آب زرشک و آب بآب لیمو بیاشامند و ترشی ترنج بخوراند و آب تهرندی یا سیب یا آب انار دانه بنوشانند و به مرود سماق غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد و چوزهی مرغ بدهند و اگی قی بلغمی باشد طنبجه به این بخوراند و شراب بیاشامند و بچوزهی مرغ غذا سازند و بر معده آب مرز نجوش طلا کنند و اگر غشی تابع نرف الدم باشد بوضع محاجم و بفراریح و ربوب قابضه و بروایح عطرهی بارده حبس آن نمایند صاحب کامل گوید که گاو غشی عارض نشود در استفراغ پس اگر از استطلاق شکم باشد علاجش آن است که آب سرد بر روی زند و نفس را به گرفتن بینی و دهن بند نمایند و عضل ساعدین به بندند و کف دست خوب بمالند و قی آورند و فم معده بمالند و تسخین آن نمایند و شراب ریحانی ممزوج و بآب سرد بیاشامند و نان منقوع در شراب بخوراند و اشیای خوشبو و از ریاحین و غیره بیویانند و تبخیر عود خام نمایند و بعد روایح طیبه به اغذیهی سهل الانهضام و سریع النفوذ مثل نان مبلول در شراب ریحانی و آب لحوم چوزهی مرغ و دراج و سیب غذا سازند و اگر استطلاق بطن از حیضه باشد آب سرد بر بدن ریزند و اگر از ذرب یا شرب و دوی مسهل باشد آب گرم بر بدن بریزند و مریض را در حمام داخل نمایند و اگر استفراغ به قی باشد همه آنچه مذکور شد استعمال نمایند مگر عوض قی شیاف ملین طبیعت و بجای بستن دست و دلک آنها عضل ساقین و دلک قدمین بعمل آرند و ادویهی مسکن قی که در باب آن ذکر خواهد یافت بدهند و اگر قی صفاوی باشد به گلاب و کافور و عصارهی سفرجل و آب لیف گرم و مانند آن بر معده ضماد کنند و اگر قی بلغمی باشد به سبک ورامک و لادن و آب مز بجوش و نام و عود قرنفل و بسباسه و مانند آن ضماد نمایند و چون استفراغ بعرق باشد صاحب او را از حمام و شراب منع نمایند و بستن دست ها و پای ها و امساک نفس نشاید کرد لیکن پاشیدن آب سرد بر چهره و ریختن گلاب که دران آس و شب جوشانیده باشند بر بدن یا آب طلع و آب اس و طلای بدن به اشیای قابضه مثل اقاقیا و رامک و حضض به روغن طلع و روغن آس و مانند آن که در علاج کثرت عرق مسطور گردد بعمل آرند به سکون و دعت امر کنند و در موضع بارد هوا خوابانند و ریاحین باردهی قابضه نزدیک دارند و اگر استفراغ برعاف باشد مافات رعاف استعمال نمایند و دست و پاها ببندند و بمالند و محاجم بر کبد نهند اگر رعاف از مسخر راست آید یا بر طحال اگر از منخر چپ باشد و ریاحین بارد قابض نزد او دارند و سر و کله را به صندل و گلاب و کافور ضماد کنند و از شراب و حمام منع

نمایند و شربت سیب در آب آن بیاشامند زمان مبلول به آن بخوراند و اگر قوت ضعیف باشد نان مبلول به شراب غلیظ بدهند و شراب حاد کهنه ندهند و ماءاللحم با قدری شربت سیب یا شراب غلیظ و گوشت مدقوق مطبوخ بآب سیب و آب امر و دوبه و مانند آن استعمال نمایند و غشی که زنان را از حیض یا عقب نفاس عارض شود اشیائی که حبس دم نمایند و فرزجات قابضه همایسه دم که مذکور گردد استعمال کنند و ساعدین بر بندند و کفین بزور بمانند و آب سرد و گلاب سر بر روی زننده محاجم بر پستان نهند و اشیای طیب الرائحه که به آن قبض باشد نزدیک دارند و بماءاللحم و سیب وبه دام و غذا سازند و مسکن در موضع بارد و مهلب باد شمالی اختیار کنند و بادکش مبلول به گلاب بخباندند و کذلک چون عارض گردد غشی از خروج دم حادث از جراعات و فصد حبس دم بادویه قابضه حاجسه نمایند و تقویت نفس به اشیای خوشبو و تقویت بدن به غذای موافق آن کنند و کذلک در غشی که به سبب انفجار مده از خراجات باشد بعمل آرند صاحب ذخیره و غیر آن نوشته اند که اگر سبب غشی اسهال قوی باشد یا سببی دیگر که از آن برودت پیدا شده باشد مثل فصد یا جراحت که از آن خون بسیار رفته باشد آب سرد و گلاب سرد بر سینه و اندام او نباید زد لیکن بوی کباب و مرغ بریان کرده که کشنیز خشک بران پاشیده باشند و بوی سیب و به دامرود که بر به آتش افکنند و بوی نان گرم ببویانند و ماءاللحم به اندکی شراب رقیق در حلق او چکانند و فم معده را به روغن گرم مثل روغن ناردین و مصطکی بمانند و چکانیدن دواءالمسک به نحوی که در علاج غشی و سوءمزاجی بارد می آید و یا دیگر ادویه‌ی عطریه مقویه با ماءاللحم و یا شوربای گوشت مفید .

### علاج غشی سوءمزاجی

اگر سبب غشی حرارت مزاج باشد گلاب و آب سرد بر روزند و مبردات مقویه چون خیار و صندل و کافور و گلاب ببویانند و خمیره‌ی صندل یا شربت آن یا دواءالمسک بارد یا شربت انار در گلاب یا عرق بیدمشک و عرق نیلوفر حل کرده اندک اندک در حلق او چکانند و یا شیرهی تخم خیارین و خرفه خیارین و خرفه در عرقیات مذکور برآورده شربت صندل داخل کرده بدهند و لخلخه‌ی بارد که از گل نیلوفر و صندل سفید و گل ارمنی هر واحد یک ماشه در عرق صندل یابید ساده و توله سائیده آب تربوز یا آب خیار با آب کدو و آب کشنیز سبز هریک دو توله داخل کرده ساخته باشند و در ظرف گلی یا در شیشی دهن فراخ انداخته هر لحظه ببویانند و اگر خواهند کافور نیز اضافه نمایند و قدری از اجزای این لخلخه بر سینه بمانند و پیراهن مصندل بعد افاقه ببوشانند و طعمه‌ی مناسبه بخوراند و دوغ سرد آشامیدن بسیار مفیدست و گل به گلاب یا آب تر کرده بوئیدن نیز نافع ست و شیخ می فرماید که اگر به سبب حرارت باشد استعمال عطر بارد دورش آب سرد بر وجه اولی ست و بامتزاج اندکی مشک بدانچه استعمال نمایند مع غلبه مثل کافور و صندل و آنچه قوی تر در تبرید باشد باکی نیست زیرا که با رد مقابله‌ی مزاج حار موذی و مشک تقویت حرارت غریزی خواهد کرد قلاب سرد بخوراند و اگر حال احتمال نماید به شراب بسر و رقیق لطیف

بیامیزند بهتر باشد و معذک باید که فم معده متواتر دلک نمایند و خوابگاه مریض در هوای بارد باشد و خصوصاً در غشی اصحاب دق و باید که مداومت تنطیل اطراف ایشان و نواحی اعضای رئیسه به گلاب و عصارات با رد معروف نمایند و شراب مبرو بیاشامند و شمیدن خیار بالخاصیت در آن مجرب است و خصوصاً در علاج حار صفاوی و کذلک کاهو اکلاً و شماً و به قول سویدی طباشیر شراباً نافع غشی حارست و اگر سبب غشی و برودت مزاج باشد ادویه‌ی حاره عطره مثل عود و مشک و عنبر به گلاب سوده در حلق چکانند و بیویانند و دواءالمسک و شربت بادرنجیویه و عرق دارچینی بدهند و اغذیه بادویه خوشبو مثل هیل و دارچینی و قرنفل و زعفران و مانند آن بخوراند و لخلخه‌ی خوشبو باین ادویه و غیر اینها ساخته بیویانند و بوییدن و بوی کباب و قلابا و خوشبو و چکانیدن دواءالمسک حار یا معتدل و یا مقدار یک طسوج مشک در گلاب و یا عرق گاوزبان و یا عرق بهار نارنج حل کرده در حلق و مالیدن روغن مصطکی و ناروین برفم معده نیز مفید و صرف مشک بویانیدن و تبخیر از عود کردن و دست و پا مالیدن و به قول سویدی قافله نیز نافع غشی باردست.

### علاج غشی وجعی و ورمی

اگر به سبب مرجع باشد تخدیر زآن وجع کنند اگر قطب سبب آن ممکن نبود چنانچه معالجه‌ی قولنج بضلونیا و امثال آن می کنند به علاوه علاج قولنج نمایند و سزاوار است که هرگاه غشی از وجع عارض شود و این یا از وجع قولنج یا وجع بعضی اعضای رئیسه به سبب ورم یا غیر آن باشد قصد به علاج و آن مرض نمایند و تکمید موضع وجع بدانچه صلاحیت او دارد و باید کرد و گلاب مبرد و آب سرد بوجه بپاشند و دست ها و پای ها بعصابه بر بندند و بزور بمالند و از تعب و شراب اجتناب نمایند و جالینوس گفته هرگاه غشی عقب وجع باشد و جور به مسکن او نمایند مگر آنکه وجع سرخ باشد و مهلت مذکور که درین صورت هول بمخدرات خفیفه اندک و جور کنند و مگر از آن تسکین نیابد مثل فلونیا و بزربنج و بزر خشخاش و کاهو و بیخ لفاح بدهند و صاحب حاوی گوید که آنچه به سبب وجع شدید باشد از اله سبب به استفراغات و محلات موافقه بحسب و دقت و حاجت نمایند و به قول خجندی مخدرات استعمال نکنند مگر نزد امر عظیم و بعضی گویند که در وجع از هر قسمی که باشد اول حقنه کنند و یا به شیاف طبع را بکشایند و چون به هوش آید مناسب آن تدبیر از فصد و مسهل نمایند در آنچه از ورم غلاف قلب و آماس اذنی القلب باشد لامعده مسطور گردد.

### علاج غشی سدی

اگر بسبب سد و در اعضای نفیسه و حوالی آن باشد بیاشامند سکنجبین و عسل مطبوخ بآب انار مع اندکی از صغر و پودینه

کوهی و حاشا و آنچه مدربول باشد مثل تخم کرفس وانیسون و بادیان و غذا به اغذیه‌ی لطیفه اسهل الانهضام مثل غذائی که در آن خردل و صغر و پودینه و زیره و کرویا و مانند آن داخل کرده باشند بدهند و ساق و بازو بمالند و در امثال این به ادرار بول اشتغال دارند و شراب رقیق بیاشامند اگر حرارت باشد و گویند هک در سده‌ی شریان وریدی تقویت شریان و قلب قویه تنقیح مسالک بادویه‌ی مفتخه سد و مثل سکنجبین عنصلی یا بزوری و آب کاسنی مع مقویات قلب و مزید جوهر روح و حار غریزی نمایند و غذا مزوره زیرباج بماکیان بدهند و علاج آنچه از انسداد مسالک ابهر باشد شکل ست مریض دفعه‌ی هلاک می شود لیکن بهرحال علاج نمایند بوجود دواء المسک یکمثقال به شربت سیب ده درم و شم طیوب و ذلک اطراف و تحریک.

### علاج غشی جوعی و تعبی و یسی

یعنی غشی که از سموم و امساک غذا و تعب و یس عارض گردد پس در غشی کائن از جوع مفرط بساست که وزن یک درم نان تسکین می نماید و شراب صرف هرگز ندهند که اکثر از آن اختلاط عقل و تشنج عارض می شود بلکه بماء اللحم بسیار یامم موج بآب و زان مبلول به شراب ممزوج دهند و ماکیان وجدی به ریان شق که ده خودمان گرم و روائج طویه بیویانند و اندک اندک ماء اللحم چکانند و دفعه غذا ندهند بلکه اندک اندک تا معده بر هضم او قوی گردد و ایشان خوشبو نزدیک بدارند و آنچه تب عارض شود باید که دعت و راحت اختیار نمایند و آب سرد بر دست ها بریزند و در مواضع بارد نشانند و غشی حادث از غلبه‌ی یس بر مزاج از فرط تحلیلات یابس و یا طبیعت چون او را نوبت ودری باشد واجب است که وقت نوبت او لقمه‌ی نان در آب انار یا شربت سیب بدهند.

### علاج غشی عقب فصد

اکثر این عارض میشود به اصحاب عروق ضیقه و معده ضعیفه و یا بدانی که بران مره‌ی صفرا غالب باشد و به کسی که معتاد بفصد نباشد و اینچنین کسان را قبل از فصد قدری از اثر به وربوب مقوی معده و قلب و مسکن صفرا چون شربت انارین و رب سیب و به و لیمو و سکنجبین و شربت صندل ترش در گلاب و عرق بید ساده بنوشانند و خمیره‌ی مروارید و خمیره‌ی صندل ترش و دواء المسک بارد و معتدل خوراندند و طریق فصد چنین کسان آن است که به یک دفعه خون بسیار از ایشان بگیرند بلکه رگ زنند و قدری خون بگیرند و زمانی انگشت را بر دهن رگ بگذارند که خون بازماند پس انگشت بردارند تا قدری دیگر خون برآید و باز انگشت را بران گذارند و همچنین تا اخراج خون حسب حاجت تکرار عمل نمایند و چون در غشی افتند آنچه در علاج کلی غشی مذکور شد بعمل آورند و شراب ممزوج مبرد و خصوصاً عصاره دیگر برای تقویت معده بیاشامند و حبس خون به ادویه‌ی حابسه نمایند و تقویت نفس باشیانی خوشبو از ریاحین و طیوب بارده و بخور بعد در صندل و کافور کنند و باغذیه‌ی

محموده سهل الانهضام مثل لحم دراج و تيهو و چوزه مرغ و لحم جدی کوفته غذا سازند.

### علاج غشی از عوارض نفسانی

تدارک این به نوعی که گفته شد از بویانیدن روائح طیبه مناسب مزاج و بند کردن بینی بعد از آن و پاشیدن گلاب و آب سرد بر چهره نمایند و اطراف به گلاب سرد و آب سرد بمالند و بدن را گرم دارند و فم معده را به روغن گرم مثل روغن مصطکی و ناردین مالش نمایند و گلاب و ماءاللحم در حلق چکانند و شربت فواکه بارد مثل رب سیب و ریاس و حماض و سکنجبین هرکدام ازینها که باشد ده درم به گلاب و ده درم دهند و بصدلین و گلاب و کافور بر سینه ضماض کنند و غذا مزوره انبرباریسن به مغز بادام و شکر بدهند و تغذیه بماءاللحم مع کعک و شراب مبرد یا سخن مناسب و هرگاه غشی از غضب و فرح عارض گردد ایضا اشیای طیب الرائحہ نزدیک دارند و نفس بند نمایند.

### علاج غشی از ضعف فم معده

اضمده مقویه مانند آنکه از مصطکی و به و صندل و زعفران و سوسن ساخته باشند و کذلک ضماض به شراب متخذ از مشک و سوسن به شراب بر فم معده استعمال نمایند و باوجود این بدلک اطراف و بستن آنها بسیار نفع می یابند و دیگر مقویات که در بحث معده به تفصیل مسطور گردد استعمال کنند.

### علاج غشی از اختناق رحم

قریب بینی روائح منتنه دارند و خصوصاً علائم و غیر ضار به فم معده زیرا که مراعات حال فم معده در غشی واجب تر است و آب بر رو بپاشند و نفس بند کنند و ساق به بندند و قدم بمالند و ماءالعسل بزوفاء فوتنج و حاشا و صعتر و سائر ملطفات بدهند و اندکی از دحمرثا و سجزینیا و دواءالمسک تلخ و مانند آن بخوراند و شراب بعض روغن های حاره مثل روغن زنبق و قسط و ناردین دهند الا سکنجبین نباید داد زیرا که رحم عصبی ست و سکنجبین مضر بعصب ست به سبب سرکه و محاجم بر ران ها بگذارند و اشیای متنن الرائحہ مثل جاد شیرو قنه و حلتیست فم اشترغار و سیر و غیره ببویانند و در رحم اشیای طیب الرائحہ مثل خلوق و مشک و عنبر بردارند و صاحب کامل گوید که علاجش غشی امتلائی ست سوای سکنجبین و اگر رحم به جانبی نائل شده باشد محجمه بر ران جانب دیگر نهند و اگر بسوی فوق مرتفع شده باشد محجمه بر ران هر دو جانب گذارند.

### علاج غشی در ابتدای حمیات

تدبیرش در علاج اعراض حمیات مذکور گردد و گویند در آنجا که در باطن آماس باشد و بدان سبب و شروع نوبت تپ غشی افتد باید که بجز آنکه تپ محسوس شود اعراف بمالند و گرم کنند و محکم بر بندند و به اشیای حاره تکمید نمایند و اکل طعام

و شراب منع نمایند و خواب ترک کنند مگر آنکه غشی در ابتدای همیات به سبب ضعف و قوت روح عارض گردد که در آن وقت منع از خواب جائز نیست و شربت سیب سکنجبین در مثل این غشی نافع است و اگر حاجت بغذای مطلق باشد مثل ماء اللحم درد بیضه و حسو جز نان و ماء اللحم بدهند و گاه مضطر می شوند در آن به خلط چیزی از شراب و اگر معذک احتیاج به تقویت معده افتد باید که به آن ربوب و عصارات فواکه عطره که در آن قبض بود بیامیزند و اما در وقت نوبت لابدست از شراب و اگر غشی به سبب تب محرقه‌ی و حمیات دیگر باشد به تدابیر مناسب بافاکه آورند بعد از آن بازالهی سبب آن که تب ست بپردازند و ایضا اگر غشی از نوائب حمیات حادث از اخلاط غلیظ کزجه عارض شود علاجش در حمای غشی مذکور گردد.

### علاج غشی از سموم و بخار مزابل و غیر آن

اگر به سبب گزیدن حیوانی زهرناک یا طعامی زهردار باشد تریاق کبیر و مثرودیطوس و فاذرهر مجرب بدهند و دواءالمسک و جور کنند و دیگر تریاقات مختصه هریک از سموم و ادویه‌ی آنها که در باب سموم خواهد آمد بکار برند اگر از بخار عفی مزابل و غیره باشد حقنه کنند به این صفت سرکه غصلی شش توله سرکه بصلی سه توله دوغ ترش گاو نیم آثار گلاب یاد آثار نمک طعام چهار قوله خیار شنبر هفت توله عرق بهار نارنج و عرق صندل هریک هفت توله روغن گل پنج توله که به هوش آید و متصل آن گل مختوم سه توله در شراب نو نیم آثار دو دوغ گاو پا و آثار حقنه نمایند و چون از استعمال این بخوبی بیهوش نمانده باشد کندش و جدوارد و خربق سیاه و تربد و زعفران مساوی در بینی دهند که همان وقت به هوش می آورد یا این لخلخله بویانند گل ارمنی و مختوم و نیشابوری و خراسانی هریک سه ماشه در گلاب سه توله و سرکه کهنه دو توله عرق بهار کرنه چهار توله و تمام بدن بمالند و در گهواره نشسته هوا خورند و گویند که گاهی، از خوردن فوفل غشی عارض می شود و علاجش آن ست که جلد قدری آب نوشانند و عطسه آورند و بآب سرد سر انگشتان هر دو دست بشویند و از اینجاست که منع کرده اند به خوردن ثفل فوفل که مخشن سینه است مگر آنکه در دهان باشد و لعاب ازو فرو برند که مقوی قلب ست و ثفل دور نمایند انتباه در غیر وقت نوبت غشی به تحقیق سبب پرداخته ازاله سبب موجب نمایند مثلاً در سوءمزاجی تعدیل مزاج قلب باغذیه و اشربه لائقه و مفرحات مقویه در امتلائی تنقیه و تقویت قلب بادویه قلبیه معدله و مقویه و در استفراغی احتباس و توفیر غذا و در وجعی تسکین درد و تنقیه بفسد و مسهل و درودمی تحلیل او و درغمی و همی تفریح و درسعی ولدغی و آنچه از تناول سموم باشد علاج آن نمایند و غشی که از مشارکت اعضاء افتد اسباب شرکت هریک دریافته به معالجه‌ی آن و اصلاح عضو مشارک بپردازند و حکیم علی می نویسد که علاج آن به حسب خصوصیت اسباب نمایند پس اگر به سبب عضوی از کبد یا معده و غیر آن باشد علاج آن عضو کنند و علاج غشی به حسب آن عضو و خواهش احوال او نمایند و اگر غشی تابع کیفیتی از کیفیات فصول اربعه از حرارت و برودت و غیر آن باشد معالجه به حسب آن باید کرد مثلاً اگر غشی بر انسانی در گرما نوبت



نماید نقل ببلاد بارد کنند و اگر این در سرما باشد نقل به بلاد حاره کنند هو علی هذا القیاس و صاحب کامل گوید که آنچه از سوءمزاج عارض شود نظر کنند که هر کدام عضو سوءمزاج غالب است پس اگر بر قلب باشد تدبیری که برای سوءمزاج قلب مسطور شد استعمال نمایند و اگر غالب بر کبد باشد تدبیری که در علاج او بیاید باید کرد و اگر غالب بر معده باشد تدبیر علاج معده نمایند بدانچه در مداوات معده از مضادت مزاج غالب بر آن بادویه و اغذیه و استعمال ادویه‌ی خوشبو مقوی معده مذکور گردد و علی هذا القیاس باید که تدبیر اسحاب غشی به مقاومت سبب فاعل او باشد و شیخ می فرماید که هرگاه در فتره باشد و افاقه اندک یابد تدابیر او نیز مثل تدبیر اول است مع زیادتی تمکن در آن اندر مثل این حال و مثال آنکه مشترک اند هر دو در آن اینست که مثلاً بیاشامند ادویه‌ی نافع بحسب حال از آنچه در باب خفقان مذکور شد و در آن تعجیل نمایند زیرا که هر دو مرض در سبب قریب اند آنچه تمکن در آن از زیادتی کرده شود مثل آن است که چون از امتلای فم معده باشد جهد در قی نمایند که در آن شفاست و کذلک اگر امتلا باشد واجب است که گرسنه دارند و تقلیل غذا نمایند تا در امتلا زیاد نشود و ریاضت مختل نمایند و جمیع اعضا حتی معده و مثانه را بمالند و بران احمال غذا نکنند مگر شرابی مذکور در حال غشی که لابدست از آن و بسیاری از اطبای جهان در دادن غذا مبالغه می کنند به این گمان که در آن صلاح مریض و نعلش قوت اوست سپس حرارت غریزی آنها محقق می گردانند و پلاک می کنند و آنها منتفع می شود به سکنجبین و خصوصاً که در آن ملطفات و مقطعات مثل زوفا و مانند آن پخته باشند و چون حاجت تنقیه باشد و افاقه واقع شود واجب است که تقویت معده نمایند و ابتدا نمایند در آن به مثل شربت افسنتین مطبوخ به عسل و اضمه مقوی معده استعمال کنند و بعد از آن شراب ربحانی بیاشامند و بغذای محمود غذا سازند و صاحبان غشی که محتاج غذا شوند باید که قبل از نوبت بدو یا سه ساعت پست چومبرد و نان بمزوره دهند و خوشبو ببویانند و اگر قبض طبع باشد غذا ملین مثل اسفید باجات و مانند آن دهند و به قول قرشی افضل اغذیه به صاحب غشی شوربای گوشت، شراب ست مگر آنکه از حرارت مفرط باشد.

### سقوط القوه بغته

گاهی قوت حیوانی بغیر و حج و اسهال و ورم عظیم و استفراغ عظیم به سبب امتلات اخلاط یکبارگی ساقط می گردد و کمترست که این خلط دموی باشد چه غلبه‌ی خون مادام که در بدن اول احداث اعراض دیگر نکند به حد سقوط قوت دفعه نرساند بلکه اکثر به سبب اجتماع اخلاط غلیظ در معده می باشد یا در عروق که ممتلی نماید مجاری نفس را مسدود سازد و اگر باشد او کشد یکپارچگی جمیع قوی را باطل کند و بحد غشی رسد و الا کمتر از غشی رسید والا کمتر از غشی بود چنانکه قوت اعصاب و عضلات را ساقط گرداند و انسان بر حرکات بدنی غیر از جهد و کوشش قادر نبود و گاه به سبب رقت اخلاط در جوهر خود و قبول اوتحلل را به سرعت و خصوصاً در حمیات حاده می افتد و گویند که سقوط قوت دفعه گاه به سبب آفتی که روح را

عارض شود چنانچه عند هبوب باد سموم بسیار روی و یا نزد استنشاق هوای مفرط مبرد شدید غیرمالوف عارض می گردد و گاهی به سبب امر بدنی به جهت ماده می باشد و ماده مسقط قوت دفعه در غالب امر وقتی این فعل می کند که یکبارگی از اعضای دیگر قریب از قلب یا در عضو شدید المشار که حاصل شود چنانکه اضرار او به قوت قلب اشتداد نماید و اگر معذک غلیظ باشد اسقاط او قوت را زیاده تر و شدیدتر باشد و بساست که افعال سیاست آنها غیر ماون باشند و اگرچه غیر محتمل بوند چون کثرت و تکرار یابند **علاج** تدبیر چنین مریضان قریب به علاج صاحبان غشی ست پس آنچه از امتلای دموی باشد فصد نمایند و معقیات خون بعمل آرند و جهت تعدیل مزاج خمیره‌ی مروارید ساده با عرق سیب ساده و عرق شیر دهند و آنچه به سبب غلطی دیگر از اخلاط غلیظ باشد دو سه روز مطبوخ افسنتین و بسفایج داده تنقیه‌ی بدن به مثل ایارجات کبار کنند و اگر ایارج فیکرا با تربد سفید و غاریقون و افیتیمون و نمک هندی و مانند آن مرکب نموده بدهند فائده‌ی تمام وارد و بعد اسهال برای استیصال باقی مواد استعمال قی نمایند و به مداومت تناول مقویات معده و قلب که در امتواء الرطوبه بیاید و شمولیات و مالیدن اطراف و ریاضت معتدله حرارت غریزی را به انعاش آورند و باغذیه‌ی ملطفه مقطعه مثل نخوداب با خردل و روغن زیت و روغن بادام غذا سازند و شراب رقیق کهنه بماء الجلم ساده استعمال نمایند و بعد از استفراغ به حمام روند و بدن و سینه را به روغن های ملطفه مثل روغن قسط و خیری بمالند و بعد از آن شراب صرف و یا شراب عسل و یا شراب امحسنتین بخورند و چون فی الجمله به قوت گریند به غذای قوی سریع الهضم اغتذا نمایند و به قول شیخ قوت زیاد می شود به غذای موافق و شراب جید موافق و بخوشید معدل مزاج مثل حار در مبرودین و باردور محرومین و دعت و سردرد برارت از احزان و مضجرات و تجدید امور حصیبه و معاشرت احبا

### ورم قلب

سابق ازین مذکور شده که ورم جوهر دل اگر مار باشد فی الحال قاتل است و حدوث ورم بارد در قلب نادر بود و این چند روز مهلت دهد پس هلاک نماید و ظاهر است که تحقق ورم موقوف بر انصباب ماده و اجتماع آن در موضع ورم به تدریج بود و چون ماده در مهسلک انصباب بسوی قلب باشد و هنوز به تمامه انصباب ننماید و حجم ورم غدیر گردد در آن هنگام تدبیر او ممکن است و چون ماده منصب گردد چنانکه در ایجاع اخذ کند لاعلاج است و آن در اوایل ایجاع یا اوسط او هلاک کند و ظهور اختلاف عجیب و در نبض و خفقان شدید و شدت لهیب در بدن و خصوصاً در نواحی اعضای تنفس و ثقل و تحدد و بعد از آن تابع بودن غشی تدارک از علامات حدورث ورم حاد در قلب است علاج تدبیری که در آن امید نجات است فصد باسلیق است و گاو طمع می کنند در شفای او بفصد شریانی از شرائین در اسافل بدن و تبرید سینه برف و کافور و صندل و آب کشنیز سبز نمایند و آب برف و کافور مدام جرعه جرعه بدهند و گویند که چون علامات اورام قلب ظاهر گردد طریق تدبیر او تنقیه

است لامحاله زیرا که مرض مادی است و این تنقیه به مثل مسهل به سبب عدم مهلت زمان جائز نیست بلکه به مثل فصد می باید و سزاوار است که تنقیه مع جذب بسوی خلاف بعید باشد زیرا که ماده هنوز متحرک به جهت قلب ست و لهذا باید که از باسلیق کنند بهر آنکه جذب ماده به نواحی کبد و ما بعد آن می نماید و بالجمله جمیع اورام قلب مثل اورام سائر اعضا صفراوی یا دموی یارطوبی یا سوداوی باشد اگر مهلت علاج دهد علاج مثل سائر اعضا بحسب ورم باید کرد.

### ورم اذنی القلب

و آن عبارت است از ورم بارد و اکثر که در دو پاره‌ی گوشت عصبی که از قاعده‌ی دل گرسنه اند پیدا شود و این مرض اکثر عقب امراض حارد و حمیات مزینه واقع می شود و علامتش آنست که مریض در صدر رویه قریب به فم معده ثقل یابد و در اکثر اوقات حالتی شبیه بغشی ظاهر گردد و از خاص دلائل او اینست که دائم تهیج بر چشم باشد و رنگ چهره به غایت زرد بود و چون تنفس نماید ثقل و ضیق بغیر سعال دریابد و نزد حرکت انبساط قلب انقطاع در انبساط احساس نماید و قادر بر انبساط بتمامه نباشد مگر درد و یا سه دفعه و تقدم امراض مذکوره نیز از دلائل موکده و برین مرض ست و گویند که سرفه و خفیف درد باین مرض یار بود و خواب برجانب ورم متعسر باشد چه سرفه و درد غلبه کند و گاهی نباشد مگر سرفه شدت کند و گاهی سرفه و تپ بدورغب یا ربع یا نائبه شدت نماید و تپ صرف هر روز بعد ظهر غلبه کند و تا نصف شب بماند و نبض سریع و متواتر و قاروره احمر ناصع و یا اقمم بود و باشد که بعد یک دو ماه از شدت سرفه دفعه خون بسیار آید و یا اندک اندک چنانچه در ابتدای سل و سقوط اشتها و قوت بود و در اکثر مشابه بدق باشد و فرق در هر دو از صلابت نبض و مائیت قاروره از ابتدا تا انتها و کثرت اشتها در ابتدا و سقوط آن به تمامه در انتها دروق به خلاف این مرض توان کرد و ورم عار همه علامات به خلاف این باشند لیکن ماده این ورم در اکثر بارد بود زیرا که آماس گرم مهلت نمیدهد و به سرعت هلاک می کند و اگر تدارک این ورم بارد بزودی نمایند علاج پذیرد والا مریض روز بروز لاغر شود تا آنکه بمیرد چنانچه در حکایت بوزنه منقول از جالینوس مسطور شده و لهذا گفته اند که این مرض تا بطول نه انجامد قاتل نیست **علاج** دعت و ترک ریاضت نمایند و اغذیه صالحه بخورند و آب ادویه‌ی ملطفه بر صدر ریزند و تضمید او به اشبای ملطفه‌ی خوشبو و تقویت قوت برای تکمن او بر تحلیل کننده گویند که آب نیمگرم که در آن اندکی و کلیل الملک کوفته به قدری سرکه و گلاب جوش داده باشند نطول سازند و چون تخفیف رو نماید و حالت شبیه بغشی زائل گردد تعریق صدر به روغن گل نیمگرم کنند و به روغن مذکور بسیار استنشاق نمایند و این سفوف دهند برگ بادرنجبویه برگ گاوزبان هر واحد یکدرم ریوند دو دانگ حضض دو ثلث درم تخم خرفه‌یک نیم درم برگه عنب‌الثعلب خشک پنج درم همه را کوفته بیخته به وزن درم با هفت درم رب حماض بدهند و غذا شوربای تیهوکه در آن ماش پخته باشند بخوراند و هر روز بعد طعام و ورم شراب ابیض خوشبو دهند و ایضا بهر تلطیف و تحلیل ماده طبخ بابونه و

اکلیل و خطمی و پرسیاوشان و سیوس گندم و تخم کرنب و شلجم و عنب‌الثعلب هریک یک قبضه بر سینه و خم معده تنطیل نمایند و بابونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و تمام و زعفران ضماد سازند و اگر خواهند تخم گاوزبان تخم ریحان بادرنجبویه سبز افزایند و در گلاب بسایند و ادویه‌ی مقوی قلب مانند ماء‌اللحم ساده و عرق عنبر بشریت افسستین و بادرنجبویه و دواء‌المسک تلخ و شیرین جواهر دار علوی خانی در روزی دو سه بار دهند و اگر بدین تدبیر تحلیل نیابد ملین خفیف از گل بنفشه گل گاوزبان بادرنجبویه عنب‌الثعلب بسفایج هریک نه ماشه سپستان صدعدد عناب بست عدد مویز منقی دو توله خوبانی هفت عدد در گلاب نیم آثار کیوره پا و آثار شب تر کرده صبح جوش داده صاف نموده گلقد مغز خیارشبر هفت توله ترنجبین پنج توله روغن بادام هفت ماشه دهند و بجای آب بر عرق بادرنجبویه و گلاب و گاوزبان اکتفا کنند و غذا وقت شام شله‌ی مرغ یا پلاد به شوربای مرغ و یانان تنگ بشوربا دهند و صبح بتزید جواهر مهره‌یک ماشه در خمیره‌ی گاوزبان عنبری نه ماشه ورق طلا یک عدد آمیخته انیسون بسفایج گل گاوزبان هریک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هریک نه ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده به شربت بادرنجبویه و گاوزبان هریک دو توله تخم بادرنجبویه نه ماشه دهند و همین غلط سه چهار روز ملین و بتزید داده جهت تعدیل دواء‌المسک تلخ با عرق دارچینی مرکب علوی خان و یا ماء‌اللحم حار دهند و گویند که اگر ورم حار باشد فصلد باسلیق کنند و شربت نیلوفر چهار توله در عرق نیلوفر و مکوه و شاهتره هریک پنج توله دهند و جهت تحلیل آن انکباب سازند از سیوس گندم و گل بنفشه و نیلوفر و انگور شقا و برگ فرنجمشک و ریحان سبز و گل بادرنجبویه و سیوس جوهر یک قبضه و غذا پالک و چغندر و خرفه با برنج دهند و یا آش جو به شربت نیلوفر و باقی تدبیر از علاج امراض قلب از سوءمزاج حار مادی اخذ کنند و امر دو سیب و آناس و کسیرو و زرد و آلود آلو بالو بسیار خورند.

### ورم غشای قلب

بدانکه بر قلب غشائی ست رقیق مثل غشاو و آن غیر غلاف ست و بعض اوائل گفته اند که این غشاء تا نصف قلب می باشد و از ارسطو نقل کرده اند که این غشا بسوی راس صعود می کند و از آن غشای موضوع بر دماغ و بر مقحف از داخل بهم می رسد و این غشا اصل جمیع اغشیه راس است و چون این غشا ورم کند مشابه به ورم صلب می باشد و قلب را بفشار و مورث غشی مع ضغطه گردد و بساست که دفعه هلاک کند به ایلام قلب و قطع تنفس و این ورم اگر حاد باشد مهلت علاج دهد و اگر متوسط در حدت بود و ورم اندک باشد اکثر مریض از آن صحت یابد و علامت این علت غشی مع ضغط و خمول نبض و استرفای جیمع قوی ست علاج اگر مهلت علاج دهد تضمید صدر باشیای مبرده و محله که در امتلای غلاف قلب می آیند باید کرد و بر ساقین محاجم نهند و بر ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان پخته باشند لزوم نمایند و تلین طبیعت نباید کرد و اگر قوت اطاعت کند و مرض مهلت و بفسد و اخراج خون اندک باکی نیست و چون این علت اشتداد او نماید علیل به علاج

نفع نیابد.

### امتلاى غلاف قلب

گاهی غلاف قلب از رطوباتی که منحل از سر شود ممتلی می گردد و عروق او از خون غلیظ که از غذای قلب و ریه فاضل ماند ممتلی می شود و بساست که فضلات غلیظه که قلب و ریه به آن اغتذا نمایند فاضل می گردد و در غلاف قلب درآید و علامت این علت اگر از امتلاى خون باشد سرعت نبض و تواتر آن مع صلابت ست و اگر امتلا از رطوبات بلغمی بود بطوء نبض و تراخی و اختلاف اوست و هر دو امتلا سوءتنفس و ضغظه پیدا می کنند و در منخرین انتشار حادث می گردانند

**علاج:** اگر امتلا از خون باشد فصد کنند و بعده تنقیه به ماء الفواکه و ادویه بارده نمایند و اشیای مبرده محلله مثل آرد جو و خطمی و صندلین و آب گشنیز و آب کاسنی و مانند آن بر سینه ضماذ سازند و اصلاح غذا کنند و لزوم شربت عناب و تخم خرفه و سکنجبین معمول به قشر اصل هندبا و بزوری و مانند آن نمایند و طعام او قریص لحم جدی و ماهی رضاضی به سرکه بریان کرده و زیر باج چوزهی مرغ حدیث باشد و بهتر اغذیه برای اصلاح خون او بعد استفراغ باشیای محمودهی موافقه مثل آب فواکه و مطبوخ انجیر و آب انارین بشحم او. و زیرباجی به اندک زعفران و حماضیات و ابراهیمیه بچوزه مرغ و جدی شیرخوارست و الا مزورات زیر باجیه و انبربارسیه و طعام متخذ از عناب به روغن بادام مثل عصیده دهند.

و اگر امتلا از رطوبت بلغمی باشد تنقیه به مطبوخ اف تیمون و بحب ایارج و اطریفل مقوی بزنجبیل و تربد به مقدار قوت علیل و سن و مزاج آن نمایند و لزوم تناول تریاق و مشرودیطوس و دواء المسک و امثال آن در اوقات مختلفه و تضمید صدر بمر و صبر و قرنفل و مصطکی و سنبل و مالیدن پاها و بستن ساق ها کنند و غذا قلایای محرکه و عصافیر و مانند آن دهند و از جمیع فوا که منع نمایند و مویز و انجیر و مضغ کندر و مصطکی و تیزق آب دهن نافع ست و این علت از اعلالی است که قلب به طریق مجاورت از آن ایذا یابد.

### زوال عظیمین

شبیبه به لام یونانی که اعلاى قلب است بعض اوائل ذکر کرده اند که این علت مدام به مصروعین عارض می شود و هرگاه این مرض حادث گردد انتشار منخرین علیل ظهور نماید و مریض بر روی افتاده باشد و قدرت تکلم از فرط الم نبود و آن در یک روز هلاک نماید و اگر چنان اتفاق افتد که هلاکت او تأخیر نماید از هفته تجاوز نکند.

**علاج:** هرکه وصف این مرض نموده امر به شرب اندک افیون مع سرکه برای تخدیر و ازاله الم کرده و اقدام برین ، بسبب اضطرار سرعت موت کرده می شود و ایضا امر به مبادرت فصد شرائین صدغین و اخراج خون به قدر صالح پس داغ آن موضع

نموده و غرض از ذکر این مرض آنست که در عداد امراض سریع القتل واقع شود و طمع در معالجه‌ی او کرده نشود.

### ضغط القلب

این علت هرگاه عارض شود مریض چنان پندارد که دل او همی افشارند و مقارن این حال غشی خفیف می افتد بعده لعاب بسیار از دهن او جاری نمی گردد و سبب ترشح قدری خلط سوداوی حاد خونی یا صفراوی از جگر بر قلب است که به قبض و عفونت خویش حالت مذکور پیدا می کند و در حال ضعف و شدت غشی به حسب قلت و کثرت و عدم حدت وحدت ماده متفاوت بود و این مرض قاتل نیست بلکه باستفراغ سودا به سرعت زائل می شود.

**علاج:** تنقیه‌ی سودا بمسهل آن و بماء الجبن و مع سکنجبین افریمیونی و حب لاجورد و سفوف آن یا حب غاریقون علوی خان و مطبوخ افریمون تربدی نمایند و تقویت قلب به مفرح و تریاق کبیر کنند و تعدیل مزاج جگر و تقویت آن پردازند و دواء المسک همراه عرق گاوزبان گلاب عرق شاهتره عرق عنب‌الثعلب عرق کاسنی و سکنجبین بزوری یک نیم توله گل‌قند یک نیم توله برای ضغط القلب که از ضعف قلب و ابخره غذائی و نفخ و ماده‌ی سوداوی باشد مفید است و به قول طبرسی تقویت مزاج دماغ بروائح طیبیه مثل بوی فواکه سازند و استفراغ به مطبوخ افریمون و یا معجون نجاج مناسب است و اگر مزاج نائل به برودت و رطوبت باشد اگر اندکی ایارج فیقرادهند مضر نباشد و در غذا لحم بسیار خفیف بدهند و اندک شراب خوشبو بیاشامند مگر آنکه تب باشد و بعض احیان معجون مفرح دهند و از جماع بالکل منع نمایند و استعمال آبن و استحمام بآب نیمگرم برای این علت نیکوست و افراط در استعمال آن ننمایند و استنشاق روغن بنفشه دائم نمایند که به این طریق جلب صحت می شود.

### تقشر القلب

مرضی بود که در آن انسان چنان دریافت می کند که کسی دل او را می خراشد و از شدت الم آن غشی می افتد بعده فی الحال زائل می شود و هنگام حدوث آن کشیدگی و شکنج در چهره و پیشانی می افتد و عرق بسیار در مواضع مختلفه از بدن می آید و این علت فی الحقیقه از امراض معده است و در اکثر بعد اسهال صفراوی مزمن که مدت او بطول می کشد حادث می شود بجهت آنکه اسهال صفراوی کاو از انصباب صفرا بر معده می باشد و آن چون طول کند خمل آنرا بخراشد و به سبب مجاورت معده از دل علیل دریافت کند که گویا قلب او می خراشد والا حدوث خراش در قلب نزد اسهال صفراوی خیلی بعیدست بلکه موت بر آن سبقت میکند و گاهی از نزله حار حریف که از دماغ به معده فرو ریزد عارض می گردد و وقت انقطاع نزله این حالت منقطع می شود.

علاج تنقیه‌ی صفرا بمسهل آن نمایند و مفرح بارد و انوشداروی لولوی علوی خان بعرق صندل و شربت خشخاش و مانند آن اشربه‌ی مقویه خوشبو استعمال کنند و بر غذای جید لطیف مولد خون صالح مثل گوشت کبک و تیهو و دراج و نان پاکیزه لزوم نمایند و به چیزی ترش اصلاح غذا به رعایت صفرا کنند و آنجا که از نزله باشد تنقیه‌ی نزله‌ی حار نمایند بدستوری که در علاج آن مذکور شد و به قول طبری تنقیه‌ی راس بتعطیس و استنشار و غرغره کنند و اگر قوت مریض قوی باشد و خوف سحج نبود حب ایراج یا حب صبر بدهند بعده شربت خشخاش دهند.

و ایضا در تقشر قلب نزلی طباشیر دو ماشه حب‌الاس سه ماشه سائیده در شربت خشخاش دو توله آمیخته لیسانیدن و کذا سماق سه ماشه کتیرا زرد و هریک یک ماشه سوده در شربت خشخاش دو توله سرشته بعرق بهار نارنج پنج توله دادن مفید نوشته اند بالجمله علاج تام این مرض اصلاح خون به غذای محمودست و از همه آنچه محد و مفسد خون باشد منع نمایند و در فصد قیفال و اخراج دم به قدر صالح باکی نیست و ایضا ضمادات مرطبه‌ی مادم فضول مثل برگ خبازی و برگ عنبالثعلب با اندکی زعفران بسایند و به شراب ابیض سرشته خشک کنند و بار دیگر سائیده در قیروطی روغن گل و موم آمیخته بر پارچه‌ی کتان طلا نموده بر سینه گذارند که از آن کسب رطوبت و تعدیل مزاج صدر حاصل شود.

### قذف القلب

این علتیست که آدمی را چنان محسوس می‌گردد که قلب از سینه بیرون می‌آید و این حالت مع حدت مزاج و عند حدوث و سوءمزاج حار در قلب عارض می‌شود و اگر این علت ظاهر گردد و به آن تب ظاهر نشود آن از تغییر و سخونت خونی که به قلب میرسد به طریق غذا باشد و از خاص دلائل این علت آن است که هرگاه اندفاع قلب محسوس شود رنگ مریض به رنگ خلط موذی مخالف خون با اضطراب متغیر گردد بالجمله چون علت مذکور از ماده دموی یا صفراوی افتد پس تغییر رنگ روی حسب ماده بزرزدی یا سرخی در آن وقت لازم بود و دیگر آثار غلبه‌ی خون و صفرا بر نوعیت خلط گواهی دهد و گویند که بر پیشانی و جانب چپ خصوصاً در نیمه‌ی بدن در طول عرق سرد پدید آید.

علاج: بعد فصد باسلیق از دست راست مثل علاج تقشر قلب صفراوی نمایند و شربت صندل سه توله در گلاب و عرق نیلوفر و بید ساده هریک پنج توله حل کرده با گرد سماق و سبوس اسپغول هریک سه ماشه بدهند و غذا پالک با برنج دهند و بعد پنج شش روز جهت تنقیه صفرا مطبوخ هلیله زرد و آلو دهند و جهت تنقیه خون مطبوخ شاهتره‌ی فواکه‌ی علوی خان نوشاند بعده جهت تعدیل و تبرید دل مفرح بارد مولوی جلال الدین خوراندند و بر گلاب و عرق بیدمشک و بهاروکادی و شربت صندل مداومت کنند و تقویت دل و اصلاح غذا و اقتصاد بر چوزه‌ی مرغ رطب و ادمغه جدی شیر خوار نمایند و شراب حوضی خوشبو

اگر تب نباشد بخورند و ترک جماع و ریاضت و غذای مولد خلط موجب امر کنند و اگر مریض در بلد جنوبی باشد امر به انتقال طرف بلد شمالی نمایند بعده اگر قوت قوی باشد مطبوخ ساذج که در آن جعده و حماما و هوم المجوس داخل باشد بیاشامند و این علت قاتل نیست مگر آنکه مکث او طول کند یا به آن اعراض صعبه‌ی دیگر شامل گردند و اکثراً طبای گمان می‌کنند که این مرض علت فم معده است و به اشیای مسخنه علاج می‌کنند و مرض زیاده می‌شود و نکایت می‌آورد.

### احتواء الرطوبه علی القلب

این مرضیست که صاحبش را چنان دریافت می‌شود که دل او در آب شناوری می‌کند و به حرکت اختلاجی متحرک می‌گردد و ازین جهت قدما این مرض را از انواع خفقان شمرده‌اند و این علت به مشارکت فم معده می‌باشد که چون رطوبات در آن کثرت می‌پذیرد زیر غشائی که بر قلب محتوی است محتبس می‌گردد و از اعلامات اوست که صاحب او گاهی غضب نمی‌کند و همت او ساقط می‌باشد

**علاج :** بعد از نضح بمنضج بلغم او مسهل آن و حب ايارج تنقیه کنند و سنبل‌الطیب و زعفران و گل سرخ و مانند آن بآب بادرنجبویه و دیگر اضمده حاره بر دل ضماد نمایند و ریاضت کنند و ترک مرطبات و تقلیل آب و فواکه نمایند و از اغذیه قلیایا به مصالح حار و مطنجنات و کباب طیور دهند و استعمال جوارشات و معاجین منشف رطوبت و قی کردن مناسب و مریض را به غضب و خشم آوردن مفید بود و دواء المسک حلو و مر نیز نافع است و کذا مفرحات حاره و ابوماهر ذکر کره که دیدم صاحب این علت را وجهد در آوردن غضب او نمودم لیکن نیامد زیرا که مریض ساقط‌الهمت بود و طعن و تشنیع دران اثر نمی‌کرد و تا یکسال مرض او زائل نشد علاج من سود نکرد بعده اتفاق سفر بحر او را افتاد و گرسنگی و محنت رو داد چون از آن سفر عود کرد لاغر شده بود و مرض او زائل گردیده و بعد استقرار در بلد باز مرض عود نمود و مدار امر او به ریاضت و استفراغ بحقنه‌ی متوسط و تضمید صدر سنبل و فوفل و مر و صبر بسیار و روغن بان و روغن ناروین نمودم و غذا قلیایای محرقه و شراب احمر دادم و امر بدلک دست و پاها و بستن ساقین دائم کردم و به این طریق صحت یافت.

و بعض متاخرین این مرض را سبحة القلب نامیده‌اند و گویند که سببش غلبه رطوبات است علامتش آنست که انسان در باطن خود محسوس نماید که گویا دل در آب افتاده است و شناوری می‌کند و در ظاهر بدن چنان گرمی باشد که از بادکش و نوشیدن آب سرد اصلاً ساکن نشود و نبض ضعیف و نرم و قاروره نیلنجی با غلظت بود و سقوط اشتها و ضعف بدن به هم رسد و با دوار واقع شود، چنانچه در شبانه روزی چند مرتبه افتد و در وقت نوبت سقوط نبض و برد اطراف و عرق سرد و حالتی شبیه به غشی ظاهر گردد و ضعف بدرجه ای بود که کلام کردن دشوار باشد و علاجش همانست که مسطور شد و ایضا اسارون



بادیان رومی به سفایح زرنب هریک پنج ماشه درونج برنجاسف شکاعی، باداورد، قنطوریون هریک هفت ماشه بادرنجبویه،  
 عنب‌الثعلب، بیخ کرفس هریک نه ماشه مویز منقی سه توله در عرق بادرنجبویه و شاهتره و گاوزبان شب خیسانیده صبح  
 جوشانیده مالیده صاف نموده شربت اسطوخودوس چهار توله داخل کرده بنوشانند غذا مرغ نبان و بعد از ظهور نضح ریوند تربد  
 هریک نه ماشه زنجبیل سه ماشه برگ سنا یک نیم توله اضافه کرده ترنجبین شش توله شیر خشت پنج توله خیارشبر هفت  
 توله روغن بادام هفت ماشه آمیزند و ایارجات کبار مثل ایارج بقراط بادریطوس دهند و بجای آب بر ماء‌العسل که بعرق  
 بادرنجبویه ساخته باشند اکتفا نمایند وقت دوپهر نخوداب مرغ دهند و وقت شام غذا بدستور و صبح تبرید از مصطکی دو ماشه  
 جدوار لاجور مغسول هر یک یک ماشه در خمیره‌ی گاوزبان عنبری نه ماشه ورق طلا یک عدد آمیخته همراه انیسون بسفایح  
 بیخ کرفس کبر هریک چهار ماشه بادرنجبویه نه ماشه دارچینی سه ماشه در عرق بادرنجبویه و دارچینی و شاهتره هریک  
 نه توله جوشانیده شربت بادرنجبویه و افسنتین هریک دو توله تو دربین و تخم بادرنجبویه هریک چهار ماشه پاشیده بنوشانند و  
 همین غلط سه چهار مسهل دهند پس جهت تعدیل و تقویت دواء‌المسلک تلخ با عرق عنبر و افسنتین استعمال نمایند.

و به قول بعضی گاه باشد که رطوبت مذکور بسیار باشد و از حرارت غیر معتدل خشک شده برون بچپد و نشان این آنست که  
 دل منبسط نشود و نبض مختلف گردد و سقوط قوت و غضب ظهور نماید و تدبیرش آن است که اولاً به استعمال ملینات و  
 قیروطیات بر سینه ازاله‌ی یبوست کنند پس بدستور مسطور استفراغ نمایند و به تقویت دل کوشند.

### علت دخانیه

که آنرا دخانیت قلب و نیز گویند این مرض از احتراق اخلاء حادث می شود و در آن انسان دریافت می کند که دود از دل رو به  
 بالا بر می آید و چون این حالت کثرت پذیرد غشی آرد و سو فکر پیدا کند و سوزش اطراف و سینه و سپرز و بیخوابی و غلبه بر  
 خفقانیت و خصوصاً بعد از مغسم طعام نیز از علامات این مرض نوشته اند **علاج** بعد فصد صافن یا باسلیق ترطیب و تنقیه‌ی  
 سودا کشوند و مطبوخ اقیمون و ماء الجبن استعمال کنند و بعد تنقیه به سمت تعدیل انوشداروی لولوی علوی خان با عرق شیر  
 بکاربرنده اصلاح اخلاط باغذیه محموده و اجتهاد و استفراغ خلط محترق نمایند و هرکه در این علت عارض شود و بعد از آن  
 اسهال علوان مختلفه بهمرسد بسرعت صحت یابد و کذلک اگر رعاف آید یا خون بواسیر سائل گردد و یا مریض قی سیاه نماید  
 شفا یابد و این مرض زائل گردد و مثل این مرض کسی دریابد که دو ربع خالص به آن ابتدا نماید.

### جذب القلب

این مرضی است که به صاحب او چنان محسوس گردد که دل او باسفل کشیده می شود و سببش حصول خلط ردی در معالقی

جگر است و به سبب مشارکت از تمدد آن حس انجذاب در قلب نیز لاحق شود و گاهی قلب را از آن اندک الم شبیه به غشی عارض گردد و استدلال بر نوعیت آن فضول از رنگ چهره‌ی مریض در آن وقت و نبض و قاروره و براز او و دیگر اعراض مخصوصه بر خلط توان کرد.

**علاج:** بعد از نضح، تنقیه خلط موجب نمایند و ادویه‌ی ذی عطریّت مقوی دل و جگر بسیار داخل نمایند و تضمید که به چیزی که اذیت آن خلط از آن دفع نماید و لزوم غذای موافق نمایند و تقویت قلب پردازند و ترک اشیای مولد خلط مخصوص کنند.

### سوءتنفس قلب

گاهی حادث می شود انسان را ذوبان و استرخا بغیر سبب ظاهر زیرا که هضم او صالح می باشد و این علت از انواع اختلافات در نبض ظاهر شود و اگر تدارک آن ننمایند به طریق ضعف قلب و سقوط قوت هلاک نماید و جالینوس حکایت کرده که دوستی شکایت ذوبان و انحلال قوت و خمول و استرخا نمود و آن دوست طبیب حسن المعرفه؟ بود و گفت که من در نبض خود جمیع اختلافات می یابم و در رگ او همین یافتم و بعد اندک زمانی هلاک گردید.

**علاج:** مداوات این علت در اصلاح غذاست و استفراغ محمود و تضمید صدر بدانچه مقابل اعراض مودیه باشد و طبری گوید که ابن سیار را قبل از موت او به چند سال در بصره این حالت عارض شد و می گفت که قلب من بغیر سبب ظاهر منحل می گردد و نبض او دائم به استقصا می دیدم و آنرا منتظم بر نوعی از اختلافات می یافتم پس پرهیز تام نمود و به مطبوخ جامع استفراغ کرد بعده تقویت معده پس تقویت دماغ پس تضمید صدر کرده شد و این عارض زائل گردید و گفت که تو به سبب دریافت اختلافات در نبض مرا از این مرض خلاص کردی درینصورت واجب است کسی که شکایت مثل این حال نماید تدبیر او همچنین باید.

### انقطاع غذا از قلب

این علت عجیب و غریب ست که ابن سیار بیان نموده و با ورم کلیتین و صلابت آنها حادث می شود بجهت انضغاط عروقی که از آن غذا بسوی قلب صعود می کند و چون غذا از قلب منقطع گردد و مزاج او گرم شود و تپ دقیق مثل دق لزوم نماید و طبیب گمان کند که این به سبب ورم کرده است فقط پس حرقت و نحول و ذوبان بهمیرسد و طبیب ناقص حکم می کند که این از کلیه است و تب از آن لازم شده و نمی داند که این به سبب انقطاع غذا از قلب ست و فرق بینهما آنست که نبض صاحب ورم کلیه سریع متواتر تا عدم انقطاع غذا از قلب می باشد و بعد انقطاع آن ضعیف متفاوت حامل گردد پس اگر طبیب

متمیز باشد فرق نماید که تغییر نبض را سبب دیگر غیر ورم کلیتین ست.

**علاج** مدام تضمید صدر به کمک و سویق شعیر مخلوط بآب سیب نمایند که ازین قوت غذائیست به قلب رسد و تب مفارقت کند و علاج اورام کلیتین بحسب وجوب علت باید کرد و این از دقیق معالجاتست.

### حالتی که از غضب و غم و فرح به هم رسد

گاهی انسان نزد غضب شدید و حزن شدید و فرح مفرط هلاک می شود و این مرض قلب است و کسی را حادث شود که قلب او بالطبع ضعیف مریض باشد و ضعف قلب بالطبع مرض ست.

**علاج** اما علاج حزن تفریح و قطع سبب محزن است اگر حزن او به موت کسی باشد بران امر موت به انواع نصیحت سهل گردانند مثلاً بران ثابت گردانند که موت امراضطرازیست مشترک میان جمیع مردم پس عاقل را نشاید که از امر اضطراری شامل جمیع ذی حیات جزع و فرع نماید بعده بیان نماید که انسان نفس و بدن ست و نفس نمی میرد چون از بدن مفارقت می کند به عالم خود می رسد و جمیع محاسن و سرور و فضائل می بیند و ازحق تعالی منزلت فضائی که درین عالم اکتساب نموده می یابد و در جوهر الهی در اتم نعمت واکمل بقا می باشد و در حیات انسان تعب و عنا نفس او محصور محبوس بود و درموت مفارقت نجات ست و اگر حزن از شی دیگر باشد مقابلهی آن با ضداد آن نمایند و علاج فرح کثیر باضداد آن نمایند مثلاً اگر فرح و بمال یا ولد یا موت دشمن باشد اهانت آن نمایند و به موت تحذیر کنند و بگویند که امور دنیوی و فرح او فانی ست هر انسان را موت در پیش ست از تفکر در امور عاقبت لابدست و فرح به موت عدو جهل ست زیرا که عمر انسان متناهی ست و زمانه غیر متناهی پس شیء متناهی مع شیء غیر متناهی اگرچه اندک زیاده باشد او را مقدار نیست پس جائز نیست که عاقل بشی ای که او را مقدار و وزن نباشد فرح نماید و ایضا بفحوای آیهی کریمه کل نفس ذائقه الموت هرکسی را مزه‌ی موت چشیدنی ست و چه خوش گفته شعرای دوست

بر جنازه‌ی دشمن چو بگذری شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود

و علاج غضب قطع سبب دوست و تسکین مریض به انواع کلام و تسلی او بدانچه ملائم او باشد و یاد کردن موت هم مزیل غضب ست و بدانند که اینچنین علاج مدارات روحانی و طب روحانی نامند پس اگر کسی را فرحت دمبدم زیاده شود کذلک حزن و یا غضب در معالجه‌ی او به همین طریق مبادرت نمایند.

### امراض ثدی

یعنی پستان و آن هفده مرض ست یعنی قلت لبن و کثرت لبن و خروج خون بجبن لبن و حمود دم در ثدی و تمدوان ورض

پستان و آورم ثدی و اوجاجت ثدی و صلابت ثدی و سلع و غدد و معقد در آن دو بیله ثدی و حکه ثدی و شقاق آن و حفظ ثدی از عظم و تعظیم ثاری صغیر اکنون بدانکه چون لحم ثدی غددی ایبض المون ست لهذا خون هرگاه مشابه آن می گردد برای غذای آن سفید می شود و همچنین آنچه فاضل از این می ماند نیز سفید شیر می گردد و قیاس پستان بسوی شیر متولد از خون قیاس جگر بسوی خون متولد از کیلوس است که هر واحد از پستان و جگر مستحیل می گرداند رطوبت را به مشابهت خود در طبع و یون چنانچه کبد سرخ می گرداند کیلوس سفید را بدهویت و سفید می سازد خون سرخ را بینیست و به قول جرجانی اگرچه شیر و منی و فون هر سه بصورت مخالف یکدیگراند و موضع تولد و تغییر صورت هریک عضوی دیگر است اما اسباب تولد هر سه یکسان است و اطباء را در مزاج شیر اختلاف ست اکثر سرد و تر و بعضی معتدل و برخی گرم و تر می دانند.

### قلت لبن

یعنی کمی شیر بدانکه شیر زیاده میشود از کثرت خون که به پستان رسد لیکن کثرت نه او افراط کو آن سبب عجز قوت از تصرف در ملوده بسیار زائد موجب قلت شیر می گردد و باوجود آن خون بید صالح برای تولد شیر باشد که نه بر آن غلط دیگر غالب بود و نه سوت مزاج عارض گردد و ایضا قوای ثدی بر جذب ماده و استحاله‌ی او قوی باشد یعنی مزاج او معتدل بود و پس سبب قلت شیر با بعض اسباب قلت خون باشد و یا فقدان جودت آن و یا کثرت خون به افراط و سبب قلت خون یا از جهت ماده بود و یا از جهت مزاج و آنکه از جهت ماده باشد یا قلت غذا و یا تناول اغذیه و ادویه‌ی مقلل خون مصاد تولد آن بنابریس و بر داد و یا انصراف دم بسوی دیگر از نرف حیض یا نفاس یا بواسیر یا فصد یا حجامت یا زلو یا اسهال دم یا ورم دموی یا خروج خون از جراحت و غیر آن و یا انصراف طبیعت به سبب اعراض بدنی و نفسانی مثل خوف شدید و حزن قوی و قلت شفقت بر ولد و جز آن و آنکه از جهت مزاج با شعار مزاج همه بدن یا مزاج پستان مجفف رطوبت بود و یا مولد رطوبتی که از آن خون متولد نشود بنابر فرط مائیست و بعد او از اعتدال صالح دمویست و غیر آن و اما سبب فقدان جودت دم و فساد آن غلبه‌ی یکی از افلاط ثلاثه یعنی میفرا یا بلغم یا سودا باشد و بعید نیست که خون به سبب شدت کثرت خود بر فعل طبیعت عصیان نماید و طبیعت از استحاله از عاجز آید و سبب قلت تولد شیر گردد **طریق تشخیص** این اسباب باید که اولاً از نبض و قاروره و غیرحال غلبه‌ی کیفیتی از کیفیات اربعه بر مزاج مرضعه دریافت نمایند پس هر کیفیتی که غالب معلوم شود سبب قلت شیر همان باشد بعده قوام و رنگ و بوی شیر و طعم آن بپرسند اگر رقیق و زرد و تیز بودند طعم بگوید سببش غلبه‌ی صفرا باشد و اگر مائی و سفید و ترش بود و طعم حامض و بصورت شمول و حرارت طعم او شور بیان کند سببش غلبه بر بلغم باشد و اگر غلیظ و مائل به تیرگی و ترش بو و طعم گوید و از هر دو قسم مذکور بغایت قلیل المقدار بود سببش غلبه سوده باشد و اگر آثار کثرت خون به افراط ظاهر شود و سبب آن همان باشد و اگر غلبه‌ی کیفیتی و خلطی مدرک نگردد و از حال مقدار تناول

غذا و کیفیت غذا سوال کنند اگر قلت غذا یا استعمال غذای یابس یا بارد دریافت گردد سببش همان باشد و اگر تناول غذای معتدل المقدار و صالح بیان نماید از حال کثرت خروج خون سوال کنند اگر اقرار آن کند سبب او همین باشد والا به سبب اغراض نفسانی یا قلت شفقت باشد و هرگاه شیر بحدی غلیظ گردد که مثل رشته بیرون آید سببش افراط یبوست باشد **علاج** اگر سبب قلت شیر غذا باشد تکثیر غذا نمایند و اغذیه کار رطب مولد خون جید مثل شیر با برنج و زرده بیضه و گوشت ملوان و چوزه‌ی مرغ دهند و دیگر اغذیه مولد شیر مثل البان به شکر یا عسل بحسب مزجه و لحوم دواب و طیور و مغز آنها و پستان ها که قبل از دوشیدن ذبح نموده باشند و خصیه ها و بیضه ها و ماهی تازه و شیر برنج و رشته با شیر و فالوده و فیرنی شیر و بادام و حلوی نخود خام و باقلا و بورانی و شلغم و بادنجان و زردک و حلوی آن و حلوی بیضه مرغ استعمال نمایند و خوردن تودری سرخ به قدر چهار ماشه با شیر گاو تازه پا و آثار شیرین کرده درین باب مجرب و معمول است و هرچه منی را زیاده کند شیر را نیز زیاده می کند در اکثر ابدان مثل تودریین و تخم خشخاش سفید و پستان بز و میش و مالیدن پستان در زیاده کردن شیر بسیار موثر است و این حریره برای افزایش شیر خیلی مفیدست نشاسته دو توله بیشتر تازه نیم آثار حل کرده شیرهای برنج شیرهای مغز بادام شیرهای مغز پنبه دانه شیرهای مغز خسکدانه شیرهای مغز چلغوزه هر واحد یک توله شیرهای بادیان شیرهای دانه هیل هر یک هفت ماشه شیرهای تخم شش ماشه شیرهای تودری سرخ یک توله نبات ترنجبین به قدر ضروریاتش نرم بجوشانند و سرد کرده بنوشند و غذا یک وقت همین باشد و در نسخه بیاحق حکیم تقرب خان شاگرد حکیم محمد هادی پدر علوی خان شیرهای مغز انجکک شیرهای تخم خربزه شیرهای خیارین هر واحد یک توله گلاب سه توله و شیرهای تخم چغندر شش ماشه نیز داخل است و این حسا نیز مجرب است آرد باقلا میده گندم آرد نخود هر واحد یک توله مغز بادام مقشر چهار توله بادیان تخم اسپست تخم جرجیره یک سه ماشه با شکر سفید پخته تحسی نمایند و این سفوف نیز نافع ست تخم ریحان تخم مر و تخم بادروج تودری گلکون شقاقل تخم گزر تخم انجره مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه هر واحد یک توله هر روز پنج مثقال بخورند و بالای آن شیر بنوشند و یا نخود و باقلای مطبوخ و حسا از آرد سهمیه و آرد نخود و قدری بادیان در شیر ساخته بار بدهند و کذا ماء الشعیر به روغن بادام و جلاب بآب و شیر بز با تخم را زیانه و تخم رطبه بنوشانند و غذا با سفید باج نمایند و یا تخم هلیون جوشانیده و صاف نموده شیرین کرده بنوشند و یا سفوف او ساخته به شکر آمیخته دو درم بخورند و یا چیز تازه را در آب جوشانیده آب صاف آنرا بخورند و اگر دو درم تخم به طبه و چهار عدد انجیر و دو وقیه بادیان گرفته و در دو رطل آب بجوشانند تا پنجاه درم بماند صاف نموده صد درم شیر تازه اضافه کرده خوب بجوشانند و صاف نموده روغن بادام پنج درم و شکر بست درم آمیخته بنوشند در تکثیر لبن عجیب و مجرب ست و یا گوشت پشش بگندم و نخود هر دو کوفته در شیر تازه بپزند و در آن بادیان خصوصاً رطب اندازند و بخورند و یا تخم رطبه تخم

گزر تخم هلیون حلبه کنجد مقشر مساوی در عصاره‌ی بادیان جوشانیده عسل و اندک روغن زرد داخل کرده بنوشند و بدانند که عمده در علاج این استعمال اغذیه بیشتر از ادویه است و اغذیه‌ی مسمنه نافع ست و رطبه را در تکثیر لبن خاصیتی ست و دیگر اغذیه و ادویه که در اقوال اطبا می آید حسب حاجت با رعایت حال مزاج بعمل آرند و اگر سبب فساد غذا و تناول اطعمه‌ی غیر موافقه باشد اصلاح یا تنکه آن غذا نمایند و غذای جید الکیموس خوراندند و اگر از تعب و ریاضت باشد لزوم راحت نمایند و اگر سبب آن نرف الدم باشد حبس او نمایند و اگر سبب آن سوءمزاج ساذج باشد تعدیل و تبدیل مزاج باغذیه و اشربه مضاد آن مزاج نمایند و از اله سوءمزاج پستان بادویه‌ی فسیه کنند مثلاً اگر قلت شیر به سبب حرارت باشد تبرید دهند از مبردات ضماذ کنند و آشامیدن شیره‌ی تخم خیارین و تخم خرفه و تخم خشخاش سفید و سکنجبین و خوردن آش جو و از بقول کاهو و کشنیز و خرفه و اسفناخ نافع بود و کشک جو آرد گندم مساوی در شیر حریره سازند و اندکی بزرقطونا نادران داخل کرده نوشیدن و دارالترنجبین خوردن برای محرور مخصوص ست و اگر به سبب برودت و ضعف قوت جاذبه‌ی ثدی باشد تدبیر سخن و مجفف بعمل آرند و کرفس و نعناع خصوص رازیانه رطب دهند و غذا و دوی لطیف مائل به حرارت باید خورد و تخم گز نیز نافع بود و تعلیق محاجم ناری زیر پستان سودهندست و از بقول بادیان و شبت و گزر و کرفس و جرجیره مانند آن بخوراندند و اگر سبب غلبه بر خلطی باشد تنقیه‌ی خلط غالب به حسب آن خلط و تبدیل مزاج نمایند مثلاً در صفراوی شیره‌ی مغز تخم کدو و شیره‌ی تخم خرفه آب انار سکنجبین ساده و دیگر اثر به اغذیه‌ی حامضه و ماء الشعیر به شکر یا شربت نیلوفر مبرد دهند و ماء الشعیر بچوزه‌ی مرغ که در آن کدو و برگ کاهو داخل کرده باشند و محوم جدی و احسا به کشک جو بخوراندند و اخراج صفراوی به مثل تمرهندی و آلوی بخارا نمایند و ترفه و تودع یعنی منع از حرکات شدید کنند و به قول شیخ غذای زن صفراوی مزاج مائل ببرودت و رطوبت گردانند و ماء الشعیر به جلاب دهند و ایضا شیره‌ی تخم خیارین و تناول اومغه و شرب شیر بز و گاو با شکر و خوردن ماهی راضی و گوشت بزغاله با سماق و ماکیان فربه و حریره‌ی کشک جو بشیر تازه ساخته و شوربای سحم بره بخبازی بستانی و اسفناخ و خرفه نفع بخشد و گویند که غذا اجاصیه ورتانیه و لیمونیه بخوراندند و تدبیر بلغمی مزاج باغذیه و ادویه‌ی گرم در درجه‌ی اول تا ثانی مع ترغیب یا قلت بتخفیف نمایند و ازین قبیل ست جزر و جرجیر و بادیان سبز و شبت و کرفس رطب و سمرلیون رطب خاصته که آن مسخن بخفف و حریره آرد گندم سع اندکی حلبه دراز یا نه و عسل و اسهال بعض حبوب مخرج بلغم کنند و غذا در اوج و کیک و قلیه‌ی نرگسی به دارچینی و زیر باج مفیدست و حرکت و تعب قبل از تناول طعام لازم گیرند و ماء الشعیر بعسل در بلغمی و سوداوی نیکوست و سفوف بادیان و یا زیره‌ی سفید به شکر آمیخته به قدر چهار ماشه و کذا تخم ترب و تخم اگر روانیسون نافع و یا تخم کرفس بوزیدان تخم شبت بادیان انیسون مساوی کوفته بیخته بعسل آمیخته بقدر مناسب بخورند و تدبیر سوداوی مزاج باغذیه و ادویه و مسخنه قریب بدانچه در بلغمی

مذکور شد و ترطیب بالغ کنند و ایضا نوع سودای غالب دریافته بحسب آن تدبیر نمایند و نوشیدن شیر و حریره‌ی گندم و نخود و جو و انجیر به روغن بادام و کداسکنجبین بزوری و قی از ماهی شور و غذا نخوداب و قلیه و آبکامه باصعتر و دارچینی و مرغ فربه سفید و ایضا سوی که از آرد گندم و شیر تازه و برگ بادیان و حلبه سازند نافع و از آب نیمگرم نطول نمایند و پستان را بلکه تمام بدن را به روغن بنفشه و بادام تعریق کنند و اگر شیر رشته مانند بنابرغلظ ویس او برآید تا بیرش نطیل پستان به مرطبات قوی مثل بنفشه و خطمی و کشک جو و تضمیدان و تناول مرطبات نمایند اگر کثرت خون مفرط سبب باشد فصد کنند و حجامت میان هر دو شانه نمایند و ادویه‌ی مقلل خون و مولد شیر و مقوی طبیعت دهند و از مفسدات خون احتراز نمایند و اگر به سبب اعراض نفسانی و قلت شفقت باشد منع سبب نمایند و توجه طبیعت به تولید شیر بخوراندن مفرحات و مقویات حسب مزاج نمایند مرضه را بخوراندن شیر بطفل برغبث و محبت متوجه گردانند.

### اقوال بعض مجربین

شیخ الرئیس می فرماید که از ادویه معتدله مزید شیر اینست که بگیرند اسلای نخل کوفته سی درم و برگ بادیان بست درم در طبه پانزده درم و گندم مهر و سه بست و پنج درم و نخود مقشر و جو سفید کوفته هر واحد هژده درم و انجیر کلان ده عدد دو درسی رطل آب بجوشانند تا هشت رطل یا کم از آن بماند پنج اوقیه از آن با نیم اوقیه روغن بادام شیرین و یک نیم اوقیه شکر سلیمانی بنوشند و ماهی مالخ از مغزرات شیرست و از ادویه مغز ره لبن اینست که کنجد کوفته در شراب انگوری بمالند و صاف کرده بنوشند و قفل آنرا بر پستان فساد نمایند و ایضا بگیرند مغز بادنجان بقدر نیم قفیز و در آب جوش قوی دهند تا مهرا شود بعده خوب مالیده صاف نموده بر آن یک اوقیه روغن زرد انداخته بنوشند و به ثفل او ضماد کنند و یا نخود سفید به شب در شیر خیسانیده صبح باشکر چند روز بنوشند و یا ماء الشعیر بعسل یا بجلاب و یا بگیرند تخم رطبه یک جزو حلبان دو جزو و یک قمیحه از آن بآب گرم بخورند و یا حب البان دو درم به شراب خورند و از ادویه‌ی جیده اینست که روغن گاو ده درم گذاخته در قدح کبیر شراب آمیخته بر نهار بنوشند و ساق لاله با جو مقشر بیزند و صاف کرده قدری شکر آمیخته بنوشند و یا بگیرند ترب و سیوس گندم و در شراب جوشانیده صاف کرده بنوشند و یا تخم خشخاش بریان مع سوبق مساوی به سکنجبین یا مفتح سه روز تر کرده دهند و شونیز به ماءالعسل بخورند و یا بگیرند تخم شبت و تخم گندنا و تخم صدقوی هر واحد اوقیه و تخم طبه و تخم رطبه مساوی و در آب بادیان آمیخته بنوشند و اگر به عسل و روغن زرد آمیزند افضل است **گیلانی** در شرح قانون نوشته که در زمانه سابق این نسخه دوی مغز شیر نوشتیم و بحمدالله در غایت خوبی آمد بگیرند مغز بادام مقشه و مغز پسته و مغز نارجیل تاده‌ی شیرین هر واحد سه اوقیه و جوز جندم نودو اوقیه و کنجد سفید مقشر پنج اوقیه و نیکوبسایند بعده دو رطل شکر فائق مستحق خوب آمیزند و بدارند و هر روز یک اوقیه از آن بگیرند و در شیر تازه جوشانیده بنوشند و این غذای جید نیز هست

و اگر علف چهار پایه که شیرین بگیرند بچیزی مناسب این باب نمایند اولی باشد جرجانی و ایلاقی می نویسند که از ادویه‌ی شیر افزا نیست بگیرند تخم گزر و تخم پیاز و تخم شلغم و تخم اسپست و تخم ترب و تخم گند تاو بادیان مساوی و برابر مجموع نخود بریان و همه را کوفته هر صباح پنج درم با پنج استاد شیر تازه بدهند و غذای معتدل اینست که کشک گندم نیمکوفته بست درم نخود مقشر نیمکوفته بست درم برگ شبت تربست درم و اگر برگ نباشد تخم اوده درم انجیر خشک ده عدد تودری ده درم همه را آمیزند و هر صبح مقدار بست درم ازین یا چهار عدد انجیر و یک دو شاخ برگ بادیان تر در یک من آب بپزند تا به قدر پنج درم باز آید و صد درم شیر تازه انداخته باز بپزند و پنج درم روغن بادام و بست درم شکر سوده و آمیخته بدهند و طعامی و دیگر اینست تخم گند نا تخم اسپست تخم رطبه تودری برگ بادیان هریک دو درم کوفته در آب بپزند و صاف کرده مقدار سی درم عسل و ده درم روغن گاو اندازند و نان داخل کرده بدهند و اگر مضینخ و شکر عوض عسل کنند رد باشد و این ضماد شیر زنان زیاده کند آرد باقلا و ده دورم تخم بادروج کوفته بیخته پنج درم هردو را بآب بادروج سرشته بر پستان ضماد نمایند خضر صاحب شفاء الاسقام گوید که نوشیدن شیر گاو و بز که در آن بادیان رطب و شهبهت و جرجیرو کرفس جمله رطب تر کنند و خصوصاً تخم آنها لیکن کرفس گاهی ضرر می کند باحداث ثبور در بدن طفل و حریره از کشک جو و آرد نخود و گندم و طبه و روغن گاو و شیر باد خالی اندکی بادیان ساخته و اغذیه جزریه و لفیته و ترنجبین معقود در شیر و ناطف که در آن بزر کتان و تخم بادیان انداخته باشند و زرده بیضه نافع ست و از آنچه تجربه شده پسته و سفوف تخم فصفه و اکل کاسنی و شرب شیر منقوع در آن و نخود هر صباح این ادویه به حسب مزاج در حرارت و برودت و غیر هما استعمال نمایند و این صفوف شیر و منی بیفزاید تخم شلجم تخم رطبه تخم ترب تخم گند نا تخم پیاز آرد نخود بادیان تخم جرجیر مساوی کوفته بیخته سه درم صبح و شام باشیر بخورند و بعد از آن نخود در شیر تر کرده بخورند و بران شیر بنوشند سویدی مینویسد که برای او در شیر خوردن نخود سفید و سرخ و کذا خشخاش و بادیان به زنان پاشیده و کذا اکل شلجم و کذا مغز تخم خیار ده درم در حساسی آرد نخود و کذالحم ضان به شلغم و نخود پخته و کذا جرم بقله انجره مسلوق در شیرج تازه و یا بروغن بادام و کذا تخم انجره بجلاب هر واحد مجرب منست و خوردن تخم رطبه دو درم و بیضه نیمبرشت و بعده شرب قدح شراب خوشبو یکساله و یا قنبیط و تخم آن و یا کرسنه و یا انیسون و یا تخم خیازی و یا کمون و یا دو قو و یا نخود سیاه و یا سخاله طلا و یا حسب بلسان و یا مغز حسب صنوبر کبار و یا ترنجبین و یا شحم ثوم بری و یا با دروج و یا اشنه دودرم و یا باقلا و یا شقاقل و یا ادواست اکل ترب و یا کرمه سودا و یا دراج و یا ادهان اکل انجیر رطب یا خشک و یا شفامین و یا بیخ فاشرا در گندم پخته و یا تخم آن یا تخم جرجیرالماء و یا برنج و یا تخم خربزه و یا قلقاس و یا فندق و یا بوزیدان و یا کراث و یا بلور یکدانگ در آب سوده و یا نانخواه و یا قاقلی و یا عرعر و یا روغن ماده‌ی گاو و یا بادنجان سلوق در روغن زرد و یا چغندر



و یا صمغ اجاص و یا تخم کرب و یا حسب الزلم و یا بلخ و یا بومیا و یا انزورت و یا ابریشم مقرض و یا لحم قنقدبستانی و یا ارنب و یا حلمه‌ی ثدی بغره سوخته و کذا شرب پوست بیخ بادیان و افسیون و آب زیتون سیاه به عسل و ماء الشعیر به تخم بادیان پخته و تخم مثبت در حسا آمیخته و یا حساس آرد ذره مع تخم بادیان پخته و حسا از دو سر سافته و جنبخ خرما و کنجد باریک سوده و در شیش گندم یک کف در شیر تازه پخته و برنج یک کف و جلسه‌ی کوفته به سخته و گل ضادر حریره داخل کرده و مفتنج و آب طبخ برگ گاوزبان و نعنای بستانی در احسا پخته و طیح لوبیا و کذا تعلیق طلق برم ضعه و کذا اطلاعی عصاره‌ی شبخار و یا شحم ازو یا اذروپامرو یا ثمر حنظل خالی که دووزیت در آن و پر کرده و سه روز در آفتاب داشته بر پستان هر واحد در بن است و خاک ارضه که از چوب خارج شود چون بخورند و عقب آن سکنجین بنوشند درین باب مجرب انطاقی است **قول اطباء** هندستاور کوفته بیخته مساوی شکر آمیخته یک توله با شیرهای بادیان و یا شیر ماده گاو هر روز خوردن شیر زیاده می کند و یا بادیان افزوده مساوی کوفته بیخته هر روز با نقوع نخود صبح خوردن و بعضی نخود را در شیر می خیسانند و کذا زیره سفید سونف ستاور کوفته بیخته دو درم با شیر و شکر دادن و همچنین زیره سفید بوده و برنج سرخ هر کدام دودام سائیده در شیر ماده گاو حریره پخته نوشیدن نافع است و اگر پنجاه که قسمی از فراطین باریک ست و در هر فصل بر کنار تالابها یافته میشود و اکثر در موسم گرما صید ماهی از آن می سازند گرفته بر سنگ سائیده بقدر فالسه سه حب بندند و یکی صبح و دوم بعد زوال آفتاب و سوم هنگام شام بخوراند مانند همان روز دروشیر میشود.

### کثرت لبن و درد مفرط آن

یعنی بسیاری شیر و جریان آن خود بخود از پستان بدانکه گاه از کثرت شیرالم و ورم در پستان و ضعف و فساد شیر و امراض دیگر مثل حمیات و جنون پیدا گردد و گاه شیر و در پستان زنان بغیر حمل دولادت جمیع شود درد کند و خصوصاً وقت احتباس حیض و گاه در پستان مردان عند بلوغ و خصوصاً وقت گره افتادن در ثدهن آنها مجتمع گردد و درد خیزد و سبب این کثرت خون هست و یا عروض حدت و رقت در شیر و ضعف قوت ماسکه و بالجمله اسباب کثرت شیر ضد اسباب قلت ابن ست که مذکور شد **علاج** آنجا که از کثرت تناول غذا و فرط تولد خون در بدن شیر بیشتر پیدا شود و باوجود آن ضعف و آفت دیگر ظاهر نگردد چیزهای مقلل شیر استعمال نشاید کرد و بصورت خوف آفتی بتقلیل طعام علاج کنند نه به استعمال مجففات و نشف رطوبات و هرگاه کثرت شیر به حدی رسد که در آن خوف امراض دیگر باشد تدارک آن نمایند به حسب مزاج و عمده درین باب استعمال مجففات شدید و رطوبت یا بشدت تحلیل و تسخین و ایضا جمله مبردات است و مرطبات شدید الترطیب مانی مقلل دم بلغمی مراجان است و جمیع ادویه مقلل منی تقلیل شیر نماید و از اشیای بارد مثل تخم کاهو و عدس و طفشیل یعنی عدس مقشه مطبوخ بسر که خوردن هست و برگ بزر قطونا و لعاب او و کاهو و مانند آن و آرد باقلا به روغن گل و سرکه

ضماد کردن و از ادویه‌ی حار مثل برگ سداب خوردن و ضماد کردن و تخم سداب خصوصاً جبلی و مثل فنجکشت و تخم او خوردن ست و شربت کامل ازینها تا دو درم بود و صحیح تر در امر با دروج آنست که او مقلل شیرست و اگرچه بعضی گفته اند که آن مغز شیرست و خوردن کمون خصوص جبلی یکدرم نیز مجحف شیرست و ایضا طلای آن بسر که و از طلیه‌ی حاره اشق بشراب ست و این طلا نیکوست بیخ کونب سائیده ضماد نمایند و یا آرد عدس و باقلا و زعفران و جوز جندم و نمک بآب بارد ضماد کنند و ایضا عصاره ملبه و یالک و مرداسنگ و روغن گل طلا سازند و آنچه بالخاصیه مفیدست طلای ثدی به سرطان بحری سوده یا بسرطان نهری سوخته به گلاب حل کرده است و دیگر ادویه مجحف و مقلل منی چون بزر البنج و شاهدانج و نانخوتاه و بادرنجبویه شاهتره شریاً و ضماداً و استعمال ادویه مدره و شرب آب شور و روزه داشتن و فصد کردن و ریاضت و حمام در خلوی معده و قی و تقلیل غذا اجتناب از خوردن اغذیه مزید بر نافع است و ضماد تخم کرنب و یامر و یا عدس به سرکه و یا چغندر کوفته قدری شونیز داخل کرده پخته و یا خراطین بآب سائیده و یا کشنیز و کندر و آب چغندر و یا نعنای و اندک نمک چند روز و یا کنجد و پودینه بری و انیسون و گرد بره البر و برگ غار و تخم کرفس و قاقله کبار در آب چغندر آمیخته و یا زهره‌ی نر گاو و کندر و کرنب سائیده در آب چغندر سرشته و یا تخم کاهو عدس زیره به سرکه مفیدست و گویند که ضماد گل بابوند درین باب مجربست و این سفوف در شیر و منی قطع کند ابهل سدا به خشک هریک پنج درم تخم بادروج حسب الفقد هریک ده درم کوفته بیخته سه درم بعمل آرند و این معجون هندی تقلیل شیر کند شهدانج سه جزو تال مکهانه تخم تمر هندی سمندر چغل هریک دو جزو کوفته بیخته به عسل سه چند بسرشد و غذا نان جو و عدس به سرکه و گوشت گاو میش و غیره بند و اگر سبب کثرت شیر احتباس طمث باشند و مدرات حیض بدهند و گویند که درد و ربلن مراد تنقیه بمسهل مقدم دارند.

### اقوال بعض ممتخین

صاحب شفاء الامقام می نویسد که همه اشیای بارد یابس حامض مثل آب خوره و انار ترش و سرکه و مانند آن بلکه هرچیز بارد یا بس مثل عدس و بلوط و جادرس نافع و این نقوع از املائی استادان مست آمله پنج درم کشنیز خشک سه درم ورد چینی هفت زهره تمر هندی ده درم اشنه یکمقال عدس مقشر دو درم در آب خیسانیده شکر یک اوقیه داخل کننده و یک درم تخم بادرنجبویه درست خورده بنوشند و این سفوف نیز قاطع لبن ست تخم بادروج تخم فنجکشت هر واحد ده درم سداب خشک تخم کاهو عدس مقشر هر واحد پنج درم شربت سه درم و اگر وقت بلوغ ظاهر شود و درد کند فصد و تقلیل غذا و تدابیر

مذکوره واجب بود انطاکی و صاحب خلاصه گویند که خوردن سداب و ثوم و سماق و نعنای درین باب نافع ست و چون گل خراسانی و شب یمانی با سرکه سائیده بر پستان طلا کنند شیر را قطع کند و این طلا درین کار مجرب ست مروا سنگ زیره سیاه طلبه با دروی شراب استعمال نمایند و در اطلبیه شرط است که اولی پستان را نیکو بدوشند آنگاه ضماد نمایند والا شیری که در آنجا مجتمع باشد منعقد با قروح گردد سویدی گوید که ضماد تراب ثوم بآب بارتنگ سرشته مجرب من ست و طلای دردی سرکه و کذا کمون به عسل و خوردن اکارع مطبوخ بسرکه مجرب این ماجه است و ضماد اکلیل شوکران سوده یا عصاره‌ی تازه او و یا غلبه سوده بآب سرشته و یا بزرکتان سوخته و یا کنجد سائیده بعسل آمیخته و یا زهره‌ی میش و یا آرد باقلا و آرد گندم و روغن گل و یا نانخواه سائیده هر واحد قاطع شیرست.

### خروج خون عوض شیر

و سبب این علت خون است یا فساد و آن علامتش آن است که خفقان با سوزش دل و کثرت تشنگی نه لاغری بدن و فریبهی پستان باشد علاج اول فصد صافن کنند و به فاصله‌ی سه چهار روز رگ باسیلق کشانید و مصطفیات خون بکار برند و اگر زن متعامل بود تکرار مباشرت نماید زیرا که جماع درین باب اثری عظیم دارد و بعد فصد صافن نوشیدن شیرهی کاسنی و خیارین هریک نه ماشه تخم کاهو هفت ماشه و شربت نیلوفر و سکنجبین ساده هریک دو توله و غذا بقله‌ی خرفه نبان و ضماد باردار طحلب و برگ کاهو و کشنیز و کاسنی هر واحد یک توله و گیرد و صندلین هر واحد نه ماهش در گلاب سوده در شب و روز هفت هشت بار درین باب مجرب است.

### تجین لبن در پستان و سده در آن

سبب بسته شدن شیر در پستان یا حرارت به مجفف رطوبت شیرست و یا برودت مجمد آن و یا صنف امتصاص طفل و علامت هر واحد پوشیده نیست و سرعت نبض و حرارت لمس پستان و عطش بر حرارت و ضد آن بر برودت دلالت کند و تجین لبن گاه ورم پیدا کند و گاهی نمد و بغیر ورم حادث نماید لیکن تجین که از حرارت عارض شود در اکثر بتوریم انجامد به خلاف آنکه از برودت یا ضعف امتصاص طفل افتد که کمتر محدث ورم گردد و فرق در تجین با ورم بوجود وجع و دیگر آثار ورم حار و در تجین بغیر ورم بوجود تمدد و عدم علامات ورم نمایند و علاج آنچه از ضعف امتصاص باشد بفرمایند که شیر او از طفل دیگر بمکانند و آب نیمگرم بر سینه و پستان ریزند تا همه شیر بیرون آید و اگر به سبب تجین شیر تمدد بغیر ورم حادث شود باید که بابونه بنفشه گل خطمی حلبه و روغن زرد و آب بجوشانند و فطول کنند و حرام مغز در شراب بپزند و ضماد کنند که شیر منجمد را تحلیل کند و یا پودینه سنبه در روغن بابونه و بر نهند و یا بزرکتان حلبه بابونه خطمی خیازی تخم کرنب به

روغن زنبق آمیخته ضماد کنند و به اسفنج تکمید نمایند و به قول ابن ماسویه نعناع را به اندک نمک طعام کوفته ضماد کنند و چند روز به همین نوع بعمل آرند و صعتر سداب اگر هنر بدست آید آب آن افشوده قدری پنیر مایه خرگوش و اگر نباشد همین که از بقر یا بز باشد حل کرده نوشیدن شیر بسته را حل کند اگر ماش که بهندی مونگ گویند و برنج سرخ که در هندی سامعی نامند بآب سائیده اندکی گرم کرده ضماد کنند شیر را که به سبب گرمی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند و ایضا در تجبن حار مدام روغن بنفشه بر پستان طلا نمایند و آب نیمگرم بر سینه و پستان ریزند و به قیروطی موم روغن بنفشه تمریخ نمایند و یا از گل بنفشه و کشنیز و آرد باقلا و آرد جوهر یک سه ماشه در آب برگ مکوه سبز ضماد کنند و سرطان نهری کوفته نهادن همان وقت شیر را بگذارد و ورم را تحلیل کند و مکرر تجربه رسیده و کذا چغندر با برگ کوفته و روغن گل و بنفشه و گلاب پخته نیمگرم ضماد کردن و در تجبن با رد قیروطی موم زرد روغن خیری و سوسن و قسط استعمال نمایند تا سه روز بعد حلبه در روغن بابونه و یا بزر کتان و حلبه و بابونه و خطمی و خبازی هریک چهار ماشه آرد تخم که نبانج ماشه به روغن زنبق آمیخته و انکباب بآبی که در آن اکلیل و بابونه و کتان و مکوه و حلبه و برگ کرنب و شلجم پخته باشند هریک دو توله در روغن بابونه و زنبق هریک سه توله آمیخته منصعت عظیم دارد و یا پودینه‌ی خشک یا تر کوفته بپزند تا مثل عصیده گردد به قیروطی آمیخته ضماد کنند و اگر آب گرم مطبوخ بابونه و تمام و قیسوم بر پستان ریزند و به روغن نرگس مسح کنند نیز تجبن حادث از قبیل رد را نافع بود و به قول انطاکی بلع اندک موم و کذا طلای قیروطی آن شیر را بگذارد و اگر تجبن به ورم انجامد علاجش در ورم ثدی بیاید اقوال حکما شیخ الرئیس می فرماید که ادویه مانع از تجبن طلا به موم در بعض ادهان لطیفه مثل روغن خیری و روغن نعناع و مانند آن گذاخته و طلا به نعناع مدقوق نحیص است و در تجبن حار طلا بقیروطی و از لعابات بارد وادهان بارده و موم مصفی و ضماد کشنیز سبز و ساق خرفه شدید النفع است و از ادویه‌ی محلله برای تجبن حارا نیست که خل خمر به روغن گل آمیزند و گرم کرده پارچه بدان آلوده بر پستان نهند و یا ضماد و برگ عنب‌الثعلب سائیده و یا برگ کاکنج و برگ عنب‌الثعلب و برگ کرنب و یا عصاره‌ی آنها به مرو زعفران آمیخته و ایضا طلا به خمر و خل و روغن بنفشه و اندک حلبه کوفته آمیخته و از ادویه‌ی محلله برای تجبن بارد و دوام تنطیل بآب گرم است و منع می کند از آن دقیق رازیانه و تناول تخم آن و شبت و جمیع ادویه‌ی مدر و شیر و نطول بآب مطبوخ بابونه و شبت و تمام و جلسه و قیسوم و جهذ بیدسترو از ادهان نافع روغن سوسن و روغن نرگس و روغن قسط است و از ادویه‌ی معتدله‌ی جهیده این است که بگیرند نان سفید هیده و آرد جو و جرجیر و حلبه و خطمی و بزر کتان و سائیده ضماد نمایند و آنچه برای ورم که بعد تجبن عارض شود نافع بود این است که برآن اسفنج بآب و سرکه نیمگرم آلوده نهند و یا ترمع نان بآب و سرکه آمیخته و نعناع به شراب و سرکه ضماد نیکوست و هرقلشیشما مثل غبار سائیده به روغن گل و سفیده‌ی بیضه ضماد کردن و آنچه تفتیح سده‌ی شیر درثدی نماید این

است که طلا نمایند نجراطین و یا مر بآب فوتنج و انیسون و آرد نخود و برگ غار و تخم کرفس و کمون نبطی و قاقله بآب عسی الراعی و کذک در آب چغندر گندم و شونیز پخته و ایضا کندر بز هرهی نر گاو و یا بگیریند عسل لبنی و به روغن بنفشه آمیخته بدان مسح پستان کنند که حل تجبن و ورم نماید و تحسی آب کرنب درین باب نافع است **گیلانی** در شرح نوشته که گاه حادث می شود از شیر سد دور مناخذ پرستان و بدان سبب خروج او شکل گردد و این در اکثر بسبب غلظ شیر می افتد و لهذا نفع می کند آنرا مطلقاً مفتحهی **مذکوره سویی** از متقدمین نقل کرده که چون ده حب از موم مثل جاورس ساخته به بعض احسات موافقهی آن و یا بست حسب از آن تنها تعقد لبن را نافع است و کذا خوردن حلیت به قدر یک درم به سکنجین و ضماد عرق مصارمین و یا روغن خسا و چرک بدن مصارعین و یا کور ضمل به روغن بنفشه و یا سبوس گندم مطبوخ به سرکه یا به شراب و یا سداب کوفته به آرد گندم در آب پخته و یا آرد گرسنه و مثل او سویق بآب پخته و یا عدس مسلم مطبوخ مهراه یا کنجد کوفته به روغن زرد آمیخته و یا سویق و آرد باقلا مطبوخ و یا خبث الحدید و یا بیخ خنثی کوفته در شراب پخته و یا سبوس گندم باریک کوفته به شراب ریحانی سرشته و یا زیره بسر که سائیده و یا برگ کرنب به روغن زرد پخته و یا بزارالنبح سفید کوفته به شراب کهنه سرشته و سفر حل مشوی و یا سفیدی بیضه آرد باقلا آمیخته و یا آرد گندم خشکار مطبوخ و یا آرد جو مطبوخ و یا زهره‌ی عقاب و یا زوفای رطب و یا آب نعنای و آرد باقلای مطبوخ نیز لبن متجن را منحل گرداند.

### جمودلین و دم درئدی و عفونت آن و امتداد ورض پستان

هرگاه در انجماد شیر عفونت یار شود فسمادلون و طعم شیر بران گواهی دهد و صاحب کامل گفته که استدلال بر انعقاد دم به صلابت و انتفاخ اندک و ظهور خون وقت دوشیدن شیر توان کرد و بقراط ذکر کرده که این منذر به جنون است جالینوس نوشته که این دائمی نیست بلکه به ندرت است وقت ارتقای بخارات دم بسوی دماغ **علاج** به قول شیخ بگیریند چغندر و بپزند تا مهرا شود پس به مغز نان و آرد باقلا بسایند و روغن کنجد آمیخته ضماد نمایند و یا به نان و حشیشه که مسمی بردقیاس رطبه است مع سوم و روغن گل و با نان و آب و زیت مع عسل و به شراب و یا مسفتحج هرچه از اینها میسر آید در روزی دو سه بار ضماد نمایند و کذک کنجد کوفته بعسل آمیخته و یا روغن زرد در آن افزوده اگر در آن نان خشکار یا آرد باقلا می زند برای شیر بسته که متعفن شده باشد نافع تر بود و تکمید بآب گرم واکهباب ئدی بر بخار آن نمایند و چون بزرکتان و حلبه و خطمی و تخم آن و بابونه کوفته هر واحد یک کف در آب چغندر بپزند تا مثل عصیده گرد و ضماد نمایند بسیار مفید بود و ایضا تنطیل بدان نافع است برای کسی که احتمال ثعلل ضماد نمایند و اگر این بارض عارض گردد بنوماش و تخم مویز سائیده بآب برگ سرد یا آب اثل یا آب برگ آس سرشته ضماد نمایند و چون تجبن لین در پستان گردد ادمت تمریخ او به روغن بنفشه نمایند پس آب گرم به ران ریزند به معده با ضمائده مذکوره در اول باب ضماد نمایند و به قول صاحب جامع اگر در پستان دم

جامد باشد به آرد و باقلامع آب و عسل ضماد نمایند و بآب گرم وزیت و یا بآبی که در آن حلبه و بزر کتان و حاشا جوشانیده باشند تکمید کنند و یا کنجد سوخته باریک سوده بعسل سرشته و یا به مغز نان خشکار و بزر کتان و حلبه باریک سائیده بآب طبیح انجیر آمیخته ضماد سازند و می باید که از مس پستان اجتناب نمایند تا ماده بسوی آن نیاید و صاحب ترویج گوید که اسباب و اعراض جمودوم در ثدی قریب از جمود لبن در ثدی ست و کذا اعلاجهش قریب از انست الاضمدیه این قلیل الحراره باشد و تمریح به روغن بنفشه و تضمید بسلیق مطبوخ مخبص به روغن گل و خزنان و شیرج و تنطیل بآب گرم مکرر نافع ست و علاج امتداد ثدی بادویهی که برای حفظ بدنی بصغرومنع او از عظم می آیند علاج کنند و به قول بعض متأخرین اگر خون در پستان بست گردد شیریهی کاسنی و خیارین هریک نه ماشه ی شیریهی تخم کاهو هفت ماشه شربت نیلوفر سکنجبین ساده داخل کرده و نوشانند و اول فصد صافن کنند.

### اورام ثدی و اوجاع ثدوه

بدانک آماس پستان مانند اورام دیگر اعضا از اخلاط اربعه وریح و مائیسیت عارض می شود در اکثر ورم پستان دموی و یا مرکب از دم و بلغم می باشد پس ملاحظه نمایند اگر با تپ و تمدد و حموت پستان و حرارت ملمس آن باشد ورم حاد بود و اگر بود و اگر با قلت در دو عدم تپ و سرخی باشد درم بار بود بالجمله علاج این اورام حسب سبب جمائست که در اورام علل خواهد آمد و آنچه برای اقسام این مخصوص ست درینجا مسطور می گردد.

### علاج ورم حاد پستان

بعد فصد باسلیق و تبرید از لعاب بهدانه و شیریهی عناب و شیریهی مغز تخم هندوانه و عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب و شربت نیلوفر و خاکشی و شرب ماء الشعیره گیر در سوت عنب الثعلب حضض مکی هریک چهار ماشه بآب عنب الثعلب ضماد نمایند و اگر بعد از فصد و زلو اسپغول در سکنجبین و آب بپزند و بر پستان نهند از برای ورم وموی پستان سودهند بود و یا در ابتدا آرد باقلا سکنجبین روغن گاو و درهم سرشته ضماد کنند و یا اسپغول را در سرکه و آب عنب الثعلب بجوشانند و با قدری گل سرخ سائیده ضماد نمایند و یا آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ عنب الثعلب مساوی کوفته بیخته به روغن گل چرب کرده در سرکه سرشته نیمگرم بر پارچه طلا ساخته بر ثاری گذارند و برای ورم ملتهب مغز نان جواری بآب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد نمایند و یا موم سفید شسته لعاب خطمی لعاب بهدانه لعاب اسپغول با روغن گل یا روغن بنفشه بطریق قیروطی طیار ساخته بر موضع ملتهب نهند و طلای سرکه انگوری با روغن گل و آب عنب الثعلب با هم مخلوط ساخته نفع مابین و بارد و

یا مغز نان کماح مغز نان خمیری هریک شش ماشه در شیر گاو چهار توله پخته از روی بیضه مرغ یک عدد روغن گل و قدری زعفران آمیخته ضماد نمایند که دافع عدم و سوزش است و یا آرد باقلا گل بنفشه عنب‌الثعلب هر واحد یک توله با روغن گل و سرکه ضماد کنند و یا آرد جو آرد عدس آرد باقلا مساوی بآب عنب‌الثعلب یا سیب و آب کشنیز از زردی بیضه سرشته ضماد نمایند و ایضا بهر روح عدس و برگ عنب‌الثعلب کوفته و روغن گل آمیخته ضماد نمایند و برای تلیمین تارطوبات در پستان منعقد و منجمد نگرد گل نیلوفر گل بنفشه گل خطمی عنب‌الثعلب برگ جنازی برگ خطمی در آب جوش داده صاف نموده فطول کنند و یا برنج و دال مونگ که بهندی کچری گویند هر دو در آب پخته از آب آن نطول نمایند و به قول انطاکی که در ورم عارض و به آرد باقلا وجود حلبه در بعض شحوم و سرکه سرشته و طلا بآب کشنیز وحی العالم نافع و ایضا بعد فصد سرکه و نمک بآب نیمگرم بر ابرآمیخته در مثانه انداخته تکمید نمایند و روغن گل یک توله سکنجبین ساده دو توله آن باقلا یک نیم توله آمیخته ضماد کنند و ضماد سبوس اسپغول با سرکه و گلاب و کذابرگ عنب‌الثعلب با روغن گل تا سه روز نیز نافع بعد از آن اقاکیا و آرد باقلا و سندلین و مکوه هریک سه ماشه ضماد کنند تا به سرطانیست نه انجامد و اگر تحلیل نشود مسهل دهند پس اگر اندکی باقی ماند به گلاب تنها فطول کنند و در وقت تزیدورم با ضماد در ورع و نطول ملینات سابقه حلبه و اکلیل الملک و بابونه مخلوط سازند و یا آرد جو گل خطمی گل نیلوفر اسپغول کوفته بیخته مغز نان بآب عنب‌الثعلب تازه و روغن گل پخته مخلوط کرده نیمگرم ضماد نمایند و یا حضض بدور از زعفران سوده ضماد کنند و یا عدس در آب دریای شور پخته بر با برگ کرنب کوفته بندند و یا بآب عنب‌الثعلب و روغن گل طلا کنند و یا بابونه اکلیل الملک گل خطمی بنفشه هریک پنج ماشه آرد جو آرد نخود هریک ده ماشه کوفته بیخته بآب کاسنی و گلاب طلا سازند و یا گیر و پوست هلیله‌ی زرد و صبر رسوت زنجبیل و یا پوست هلیله‌ی زرد صبر آرد جو آرد مونگ آرد باقلا بآب عنب‌الثعلب تازه ضماد کنند و در وقت انتها جلد و اکلیل الملک و بابونه صرف برای تحلیل و دیگر محلات استعمال نمایند و یا گل خطمی بزرکتان عنب‌الثعلب کوفته بیخته روغن گل آمیخته ضماد نمایند و یا تخم کتان بابونه اکلیل الملک کنجد باریک بسایند و بقیروطی موم سفید و روغن گل آمیخته طلا کنند و یا بابونه است تمرهندی مرز بخوش آرد جو حلبه گل خطمی تخم مرد هریک شش ماشه اکلیل الملک چهار ماشه آرد باقلا نه ماشه به شیر گاو چهار توله پخته روغن گل داخل کرده ضماد نمایند که در انتها معمول است و چون علیه بزر کتان استه تمر هندی مقشر گل خطمی آرد جوهر یک شش ماشه انجیر زرد چومار عدد دو شیر گاو نیم پا و مثل مرهم پخته زرده‌ی بیضه‌ی مرغ روغن گل داخل کرده ضماد کنند اگر ماده کم باشد تحلیل کند و اگر زیاده بود نضج و نفجر سازد و بدانند که گاهی به سبب انجماد شیر در پستان ورم گرم پیارامی شود و آن از سرخی و درد و سختی و انتفاخ پستان معلوم می شود در این صورت باید که پارچه به گلاب و سرکه تر کرده بر پستان نهند و چون گرم شود تجدید نمایند و از آرد جو آرد باقلا مغاث بآب کشنیز

سبز و آب خرفه سبز و زرده بیضه مرغ ضماد کنند و اگر خراطین یا سراطین زنده را بکوبند و بر پستان به بندند در تحلیل ورم حار پستان و گداختن شیر بسته فائده عجیب کند و مجرب ست و یا کاهو در سرکه سائیده ضماد نمایند و یا اکلیل الملک و رسوب در آب عنب‌الثعلب سبز سائیده ضماد نمایند و یا آرد مونگ آرد باقلا هریک شش ماشه بآب عنب‌الثعلب تازه دو توله ضماد کنند و گاهی آب کشنیز تازه و زرده بیضه مرغ و روغن گل می افزایند و قدری سرکه بآب نیمگرم آمیخته نطول سازند و اگر خاکی دیدار ماشه بعرق شاهتره شش توله عرق عنب‌الثعلب شش توله اندکی نموده شیرهی خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده بدهند و آرد باقلا عدس مقشر تخم کاهو آرد جوگل سرخ گل ارمنی سائیده و روغن گل و سد که آمیخته ضماد کنند ورم را که به سبب زیادی تکثیر باشد دور نماید و وقت انتها و سکون حرارت و وجع محلات سابقه ضماد نمایند با بابونه گل بنفشه اکلیل الملک سائیده در روغن گل و سوم گداخته اند آمیزند و ضماد کننده و یا برگ پودینه و برگ عنب‌الثعلب به سرکه و روغن گل پخته ضماد نمایند و وقت انحطاط بابونه قیصوم تمام اکلیل الملک عنب‌الثعلب بنفشه جوشانیده صاف کرده نطول سازند و بعضی مثبت جلسه جید بیدسترمی افزایند و اگر ماده تحلیل نپذیرد و جمع گردد علاج دیبله پستان و اگر ورم به سبب کوفتگی پستان حادث شود در ابتدا بعد فصد باسلیق همان جانب ضمادی که در جمود لبن برای رض ثدی مذکور شد بعمل آرند و از آب نیمگرم تنطیل نمایند و شانه رویا بستگی بران کشنده در روزی هفت هشت بارویا از آرد باقلا و جو مقشر هریک یک نیم توله و مونگ مقشر و توله در شیر بز ضما کننده و یا برگ انار برتابه پخته نیمگرم بندند و بعد زمانه ابتدا هرچه مناسب وقت تزید و انتهای ورم دست بعمل آرند و گلقد در عرق عنب‌الثعلب مالیده و صاف نموده خاکی پاشیده نوشیدن برای تپ و درد که از ضربه ثری عارض شود نافع ست و کذا ضماد زرده بیضه و روغن گل و کذا آرد باقلا در آب پخته مفید دور جمع پستان ادرار طمٹ و تفهمید بحلبه و بزر کتان و روغن گل نافع ست **اقوال اطبا حکیم علی** گفته که در ابتدای ورم پستان صندل جوز القی برگ حنا بآب عنب‌الثعلب سائیده طلا کنند که دوغ به قوت می کند و در وسط بهرنضج به برگ و گل خطمی و امثال آن ضماد نمایند و اگر حاجت باشد مرهم اشق آمیزند تا زود نضج دهد و چون بشکافد بهراهم یدمله علاج می کنند و در وسط بهرنضج به برگ و گل خطمی و امثال آن ضماد نمایند و در شرح قانون نوشته که اگرچه اورام ثدی باورام سائر اعضا از وجب روع در ابتدا و تحلیل در آخر و خلط این هر دو تدبیر میان این هر دو وقت برابر است لیکن این اورام را خصوصیتی ست و آن این است که روادع آن واجب است که با ملطفات باشند و سبب این استعداد ورثدی برای انعقاد دم ست بنابراینکه باوجود حرارت او تحلل اجزای لطیف خون بسبب سخاعت جرم او سهل است و از اینجاست که شیخ و غیره می نویسند که در ابتدای ورم خارپستان بروادعات علاج کنند و به آن اندک عطفات آمیزند و این مثل تکمید به سرکه ی خم مع آب گرم ست یا ضماد اندک روغن گل و آرد باقلا به سکنجبین و یا برگ عنب‌الثعلب کوفته به روغن گل



آمیخته و چون از ابتدا اندک تجاوز کند یعنی بعد سه روز با ضمه‌ی که در باب امتداد و جمودم گذشت علاج کنند و این طلا بسیار نیکوست آرد باقلا اکلیل الملک سائیده در روغن کنجد آمیخته بآب شیرین طلا نمایند و ایضا در آخر نان خشکار کوفته و آرد جو و باقلا و حلبه و خطمی هر واحد پنج جزو زعفران دو جز هر سه جزء و بزرده‌ی بیضه آمیخته ضماد نمایند و ایضا طلای بزرگ کتان سائیده به سرکه نافع است و بسیار باشد که بورم ثدی منخل گردد و موضع خوف ذات‌الجنب بود پس حیلہ کنند در آنکه بیزر قطونا این ورم را جمع نمایند و بر سر ورم نهند سوای حوالی آن و حوالی اسفل اوروداع نهند و در ابتلای و جمع تکمید نکنند که رقیق تحلیل شود و غلیظ باقی ماند و آن خطاست و چون سرپستان درد کند فصد نمائید و به مثل صندل و افاقیا طلا کنند تا سرطان حادث نگردد و لهذا گفته اند که حلمه به سبب فلت رطوبت او برای حدوث سرطان اولی بسته و ازین جهت می یابد که در ابتدای حدوث و جمع و ران مبادرت نمایند به استفراغ ماده و تقویت جرم آن تا تورم قبول نکند و بدان سبب مستعد سرطان نگردد بولس گوید که چون شیر در پستان به بندد و ورم کند به آرد خشکار و تخم کتان ضماد کننده حکمید بآب گرم مفیدست و پستان را بر بخار آب گرم داشتن خاصه که در آن ادویه مجلله پخته باشند فائده تمام دارد صاحب کامل گوید که گاهی ورم جابر به سبب تجبن لین در پستان عارض می شود و علاجش این است که اسفنج در آب گرم ممزوج به سرکه اندک تر کرده بنهند و ایضا نان سوده و روغن گل و زرده بیضه آمیخته ضماد نمایند و یا آرد باقلا آرد جو و ارد حلبه خطمی هر واحد یک جزو و زعفران و هر واحد نیم جزو سائیده بزرده‌ی بیضه و روغن کنجد آمیخته ضماد نمایند و ایضا به مغز نان خشکار در آب سوده زیت آمیخته نیمگرم ضماد کنند و ایضا در آبی که حلبه و اکلیل الملک و بزرگ کتان جوشانیده باشند اسفنج تر کرده گرم نهند و اگر حرارت قوی و لهیب شدید باشد ضماد مغاث که سابق مذکور شد بعمل آرند و چون حدت ساکن شود موم در روغن بنفشه گداخته باززده بیضه در هاون کرده قبضه آبی که در آن بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند خوب حل نموده ضماد نمایند و اگر امرور مودی به جمع گرد اضمه که درد دبیلہ پستان مسطور شوند بکار بردند سویدی گوید که ضماد بزرالبنج سفید سائیده به شراب ریحانی سرشته در تحلیل ورم حارثدی مجرب من است و کذا شجره ایی مالک که معروف به صابون القاف است عجیب و مجربست و تعلیق قرصنه و کذا بیخ غبادی قطعه قطعه کرده و در رشته بسته و کذا یاقوت هرثدی دارم مزیل دروست و شاه بلوط اکلاً و ضماد نافع و اگر سماق باریک سائیده بآب پخته قبل از تولد بچه ضماد کنند بعد تولد آن ورم پستان عارض نشود و برای ورم حارثدی ضماد برگ پنج سفید و یا روغن گل در صلابه‌ی رصاص به دسته‌ی آن حل کرده تا سیاه شود و یا قشار کند رو روغن گل و طین قیمولیا و یا گل شاموس به روغن گل آمیخته و یا آرد باقلا بسویق و یا برگ خلاف و یا عدس و پوست انار و زردرو مطبوخ و یا گل مختوم به گلاب آمیخته و یا سفر جل مشوی و یا عصاره‌ی آن و برای ورم عارض از تجبن لبن بعد نفاس ضماد برگ پیدا خبر سائیده به سرکه سرشته و کذا انفحه جدی سوده

بعسل و مرآمیخته و کذا نخود سیاه مدقوق مطبوخ و کذا آرد کرسنه و آرد جو و آرد گندم و کذا طلق محلول و کذا روغن گل سفیدی و زردی بیضه آمیخته و کذا سرگین ماده گاو به روغن گل آمیخته و کذا پیاز عنصل و رزیت خوشبو بریان کرده و کذا برگ پودینه به آرد باقلا پخته و کذا آب کرفس بسویق و کذا آرد باقلا و آرد جو مطبوخ و کذا تخم خطمی و یا برگ آن تنها یا به شراب پخته و کذا چرک بدن مصارعین و یا حمامین و کذا بیخ خنثی به دروی شراب به لخته و کذا عدس مطبوخ بآب بحر و برگ کونب و کذا عدس مقشر با نان سوده و کذا بیخ خطمی کوفته در عسل پخته و کذا سیوس گندم در شراب پخته هر واحد نافع ست **اطبای هند** می نویسند که برای ورم پستان مکوه گل خیر و گو کهرونر نبسی افیون گیر و هر واحد یک ماشه سائیده نیمگرم ضماد نمایند و یا برگ گل عباسی و برگ مکوه سائیده ضماد نمایند و نر برگ نیم و برگ بکاین تکمید کردن و بستن نافع و کذا برگ شیشم جوش داده ورم را شوئیدن و برگ های گرم بستن مفید و اگر در شیروع گل پندول بآب سرشته ضماد کنند و نظر دارند که خشک نگردد چون بخشکی گراید و دیگر رقیق بران طلا نمایند به فضلہ تعالی همه درد دفع و ورم تهنیلہ تحلیل خواهد شد و اگر ورم جمع شود آرد جو بعرق برگ میسوری و سرکه آمیخته ضماد نمایند اگر در روزی نفع رو دهد همچنان بکار برند ورنه آب برگ مکوه سبز نطوخ ساخته ضماد نمایند که زود دفع درد و ورم می نماید.

### علاج ورم ثدی بارد بلغمی

اول نطول از مطبوخ گل بابونه اشنه اکلیل مکوه سنبل الطیب برگ کرنب و انار و کوه هریک سه توله در شبانه روزی هفت هشت کرت بعمل آرند و از تخم کرفس و بابونه و اکلیل و مکوه هریک هفت ماشه ضماد کنند و مسهل بلغم مکرر دهند و نگذارند که پخته شود و ایضا تخم کرفس سائیده و یا گل بابونه تنها یا مخلوط بآب بادیان یا بآب کرفس و یا برگ خروع و یا مغز تخم آن و یا اشنه و یا بادرنجبویه و یا کمادزیوس و یا کنجد سائیده ضماد نمایند و ضماد چوب میده پوست کچنال تخم حلبه پوست بیخ بیدانج گیرد همه برابر سائیده نیز نافع ورم باروئدی ست و دیگر اضمدهی عادهی مذکورهی سابق مفید و نطولات محلله بکار برند و نطول بابونه ثبت حلبه قیصوم چندبیدستر بآب جوشانیده و بر پستان ریختن نیز مردم بارد را تحلیل کند و به قول انطاکی در دم با رد اگر مادهی قوی باشد فاریقون و ایارج بخوراند و الاسکنجین کفایت کند و بصرگین گاو واشق و زردی بیضه و زعفران ضماد کنند و کذا مغز بیدابخیر و تخم کتان.

### علاج صلابت ثدی و سلع و غدد و تعقد در آن

اگر ورم پستان مائل به صلابت شود اول فصد کنند و مسهلات سودا دهند و قیروطی از موم زرد یک نیم توله زردی بیضه بط

دو عدد روغن بنفشه و بادام و روغن گل هریک یک نیم نوار ساخته استعمال نمایند و یا آرد باقلا اکیلی الملک به روغن کنجد ضماد کنند و نطول ریاحین حاره نمایند و ضغرساق گاو و موم ضماد کنند و یا حلبه تخم کنان خطمی انجیر پخته به روغن سوسن و موم قیروطی ساخته ضماد نمایند و دز مولدات سودا پرهیزند و ایضا در درم صلب پستان بعد فصد باسلیق عنب الثعلب چهار ماشه شاهتره شش ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده و نبات یک نیم توله داخل کرده بنوشند و آرد باقلا آرد جو گل بابونه اکیلی الملک مویز منقی سائیده به روغن سوسن و پیه بز قیروطی ساخته ضماد کنند یا حلبه کوفته به سرکه و روغن گل ضماد نمایند و یا برگ کونبه کوفته زعفران اندک اضافه نموده ضماد سازند و ضماد کما فیطوس تازه و یا برگ خوخ سائیده بمسکه آمیخته و یا مسکه‌ی گاو تنها و یا آرد کرسنه به عمل و یا پیربط به آرد جو یا شحم ایل و یا روغن چیزی و موم و یا خاکستر سرطان شهری و یا بزرتکان سوده به عسل آمیخته و یا زهرشبع بز روده بیضه و یا تودری و یا آرد گندم به شراب پخته و یا پنج خنثی به شراب پخته و یا سبوس گندم مطبوخ به شراب و یا بعرا سبه نمک و ایشم عجل و یا مرقرشیشای سوده به روغن گل آمیخته هر واحد نافع صلابت پستان است و بسا باشد که منجر بسر عافیت می گردد و درین صورت بعد فصد باسلیق ماء الحبن دهنده و اضمده که در مطلق سرطان گفته آید بکار برند و این در اکثر هیچ علاج به نمی گردد و شیخ می فرماید که هرگاه ورم پستان به صلابت سیل کند در ابتدا بارزد و در شراب تر کرده ضماد کنند و یا به قیروطی روغن بنفشه و زرده بیضه طلا نمایند و اگر ورم ضلب گردد به قیروطی موم روغن گل و قطران و ماء الکافور طلا کنند و اکثر در آن زهره گاو داخل می نمایند و گاهی به ضماد برگ ماز و سوده علاج می کنند و بساست که ورودی مطبوخ کهنه نفع می کند و یا دردی سرکه طلا کنند و برای سلع و غدد آن بهترین دوا اینست که برگ شفتالوی تر و برگ سداب طب هر دو سائیده ضماد نمایند و اگر صلابت بقیه تعقد وقت بلوغ یا حادث بعد از آن از ادویه تخلیل نگرده بشکافند و شحم آن بیرون آرند و صاحب کامل گفته که هرگاه ورثدی ورم صلب عارض گردد علاجش به علاج اورام صلب حادث و در انثیین نمایند و بقراط گفته که گاهی در پستان وقت حمل صلابت عارض می شود و آن دلالت کند بر اوجاع که حاطه را در زانو و سرین و چشم عارض میشود و بعض متأخرین می نویسند که گاهی صلابت غددی ورثدی به قدر کنار یا کم ارزان پیدا می شود و بعد مدتی قریب به مقدار بیضه‌ی بط یا زیاده ازین رسیده التهاب و سرخی رنگ و درد با ضربان در آن ظاهر می گردد و آخرریم کرده آماده انفجار می شود باید که بزودی تمام زنو چسبانند و خون مکرر برآرند و اگر مانعی نبود فصد باسلیق هم نمایند و کشنیز خشک نه ماشه صندل سرخ چهار ماشه صندل سفید چهار ماشه کافور یک نیم ماشه در آب برگ کاسنی سبز و آب برگ و مکوه سبز و آب برگ پالک آب کشنیز سبز آب برگ خرفه سائیده ضماد کرده باشند که ماده را از نفنج باز میدارد و صلابت را به تحلیل می رساند اگر قبل از ظهور سرخی و درد به استعمال آرند حاجت فصد وز لو نمی افتد و مکرر به تجربه رسیده و بهر تعیین تعقد استعمال قیروطیات و

شحمات و مرهم داخلون مفید بود و در اکثر اول فصد باسلیق کفایت کند و مغزنان خمیری به روغن گل چرب نموده بستن جلد به تحلیل می برد و کذلک مصطکی چهار ماشه بز روی بیضه در روغن گل یک توله و یاریوند خطائی فقط و یا آرد گرسنه در پوند چینی و باقلا هریک هفت ماشه و روغن گل یک نیم توله و گاهی از انقطاع حیض قبل از وقت خویش و حدوث شیر بغیر از حسل تعقد پدید آید و درین حالت فصد صافن و مابض و عرق النسا به تجربه رسیده و مطبوخ پوست خیارشبر فائده می کند و تعقد که از ضربه‌ی سر طفل حادث شود نربسی بسر که سائیده طلا کردن زیل آنست.

### دبيله ثدى

هرگاه ماده ورم پستان جمع گردد منفجات استعمال کنند و تخم ریحان در شیر گاو پخته به بندند که نضج ماده می نماید و یا تخم کتان بابونه اکلیل الملک را در آب جوشانیده و صاف کننده با موم و روغن گل قیروطی ساخته ضماد کننده و دیگر العبه ثلینه منفجه چون لعاب حلبه و خطمی و تخم کتان و انجیر کوفته ضماد نیکوست و یا گندم و بادیان و حلبه و تخم کتان در اتینج بآب طیبخ آبخیر آمیخته بنهند و یا حلبه چهار ماشه بزرکتان دو ماشه آرد جوگل خطمی هریک چهار ماشه تخم مروش ماشه انجیر زرد دو عدد بموم روغن آمیخته یا تنها ضماد کنند و یا برگ نیم و یا پیاز پخته بر بندند و به قول صاحب کامل اگر موم ورم آئل به جمع مده گردد انجیر سفید لحیم با قدری روغن زرد و آب گرم بسایند که مثل برهم گردد ضماد نمایند و ایضا عجلیه و بزر کتان و کنجد باریک سائیده در شیر انجیر سرشته ضماد کنند و یا تمر بیرونی تخم دور کرده سوده در آب و روغن غم بپزند بعده میعه سائله و بهرغم و جزء الحمام باریک سائیده وراتینج داخل کرده برهم زننده تا مثل مرهم گردد حتماً نمایند و بعد از نفج منفجر سازند و چون از مده پاک گردد مرهم مدمل مثل مرهم سفیلاب نهند و شیخ الرئیس نوشته که چون پستان را ورم جامع عارض گردد از ادویه‌ی جیده اینست که بزرکتان و کنجد و بیخ سوسن وسیعه‌ی سائله و پشمک برد و سرگین کبوتر و نظرون وراتینج مساوی بگیرند و بکوبند و به روغن کنجد و روغن خیری و مغز ساق بقرضماد نمایند و اگر خواهند مضمیحج درین داخل کنند و اگر حاجت شکاف افتد بشکافند و در نسخه‌ی انجیر خشک و مغز ساق بزحوض مغز ساق گاو و در نسخه‌ی دیگر موم ست و بعد شکاف جراحت را بدانچه درویش دهان و زبان گفته شد معالجه نمایند که علاج جراحات اندام نازک یکسان است و باقی هرچه در دبيله و مطلق خواهد آمد حسب حاجت بکار برند.

### قروح و اكله‌ی ثرى

علاج قروح پستان مثل علاج قروح فم و زبان نمایند و رصاص محرق نافع قروح ثدى است و خوردن به قله قشای بری یا نوشیدن عصاره‌ی او دکزا نهادن روغن زیت در صلایه‌ی وصال حل کرده نیز نافع و صابون القاف خشک کرده سائیده بر قروح ذر

در ساختن مجرب سویدی ست و گویند که نبیند عفس زرین باب منفعت عظیم دارد و به قول شیخ برای قروح خبیثه که لحم ثدی را بخور و بگیرند نبیند قابض بست جزو در آن سماق و بافین یک جزو مازو خام نیم جزو و سلیخه نیم جزو و جوزاسرو یک جزو نر کننده تا بست روز بعد جوش دهند و بچوب سرو بگردانند تا نصف بماند مالیده صاف نموده باز بر آتش طلائم غلیظ سازند و در شیشه بدارند و پیرمرغ بر موضوع طلا کنند و این روغن برای جمیع قروح که در اعضای خود مثل دهن و زبان و غیره باشد نیکوست و اکال را منع کند و اصلاح او نماید.

### حکه ثدی و شقاق آن

خارش که در پستان حادث شود انجیر را با سرکه‌ی خمر سرشته طلا کنند بعد بطیخ کرفس نطول سازند و بر کامل محجمه گذارند و باقی تدبیر حسب حاجت از آنچه در مکه طلاق خواهد آمد اخذ کنند و شقاق که بر پستان و شکم و ران های زنان پدید آید طین قیمولیا و کندر مساوی کوفته به روغن گل سرشته ضماد کنند و یا رماد سلحفاه بحری بسفیده بیضه سرشته نهند و آنچه در شقاق مطلق ذکر خواهد یافت موافق احتیاج بعمل آرند.

### حفظ ثدی از عظم و منع او از سقوط بر صدر

هر زنی که اراده‌ی آن نماید که پستان او مکتبر بماند د خول حمام کم کند و کذلک صبیان اگر اراده‌ی بقای صغر خصیصتین آنها باشد و حکیم شریف خان می نویسد که گاهی عارض می شود ثدیین راعظم و سقوط و آن از عیوب است و علاجش بجمیع مبردات مجففات مقبض و مضیقات عروق او و مخدرات کنند و این دوا جامع است و عجیب گل قیمولیا و مازو سفیده‌ی در زیر و بزرلبنج با سرکه بر خرقة‌ی کتان مالیده ضماد سازند تا سه روز و اگر افیون و نان با سرکه ضماد کنند نیز پستان را از بزرگ شدن بازدارد و همچنین کند رودغ سوخته و آرد جو کوفته بیخته با سرکه سرشته در هر ماه سه بار طلا کردن و برگ و یاروگل و پوست انار باریک نموده یک شبانه روز در آب تر نمایند روز دیگر چند جوش داده صاف نموده چهارم آن روغن تلخ اضافه کرده بجوشانند تا آب قانی گردد و روغن بماند قدری بر پستان می مالیده باشند پستان را محکم سازد و به قول شیخ بگیرند سفیداب و طین قیمولیا، هر واحد دو دورم و بآب بز را لبنج بسرشند و قدری روغن مصطکی آمیخته طلا کنند و مدام بر پستان خرقة‌ی کتان مغموس بآب مازوهر دو سیما بر پستان مسترخی نهند و ایضا تجربه‌ی زنان ست که طین گرد عسل طلا نمایند و اگر در آن افیون و نان به سرکه داخل کنند قوی تر گردد و یا بگیرند طین حربست درم و شوکران دو درم و در سرکه طلا سازند و یا بگیرند گل شاموس و افاقیا و سفیداب و بصره‌ی شجربنج طلا کنند و یا بگیرند بیضه‌ی قیح و زنجار و سیه‌ی سائله و قیمولیا و بآب بزرقطونا طلا نمایند و یا به حشیش شوکران کوفته به سرکه سرشته طلا کنند و سه روز بگذارند و

چون اماده‌ی تخفیف کنند به اسفنج مغموس در آب و سرکه بشویند و یا بگیرند عصاره‌ی طراشیت و پوست انار در صاص سوخته هر واحد سه درم شب یمانی سفیداب عدس سوخته هر واحد یکدرم حلزون محرق قیسور هر واحد سه درم بآب بازتنگ سرشته طلا نمایند و یا بگیرند کمون یا پیاز سوسن و عسل و آب و سه روز بر پستان بدارند و یا بگیرند اشق و شوکران و سه روز بدارند و شوکران تنها تا نه روز و از دعاوی مذکوره درین باب این است که به خون خز برند یا دم قنغذ یا خون ساحفاه طلا کنند یا بگیرند زیت و شب مسحوق مثل کحل و در هاون اسرب حل کنند تا لختی سرب سوده شود و مدام تمریح آن نمایند و کذلک طین سرو مازوخام به عسل آمیخته طلا کردن و به قول هبه الله اسفیداج و گل قیهولیا هر واحد دو درم شوکران یکدرم افیون نیم درم افاقیا سه ورم پوست انار پنج درم درس سوخته دو درم همه را سائیده بآب پنج یا بآب بار تنگ سرشته ضماد نمایند که از تزید و عظم بازدارد و به قول حکیم شریف خان طلا به چچرسن محکوک در سرکه و آب همین اثر دارد و اگر شوکران و بنج و لعاب بزر قطونا و مرد و سنگ و سفید آب و افیون در سرکه سائیده قرص سازند و عند الحاجة طلا نمایند پستان و خصیصه را از بزرگ شدن بازدارد و احتلام و طمٹ ورستن موی را نیز منع کند و یا شب یمانی و روغن گل طلا کنند و باید که طلا تمام روز بدارند و بآب سرو بشویند بولس گوید که گاهی پستان مردان هنگام احتلام مثل پستان زنان مفتضح شود درین حالت پستان را بشکافند و آنچه در آن مثل ماده‌ی سامعه باشد بیرون آرند آنگاه بدوزند پس به مراهم مدمله مثل مرهم خل و مرهم سفیداب علاج کنند و به قول صاحب خلاصه و ذکائی اگر زیره‌ی سیاه بسانید و بآب سرشته ضماد کنند و خرقه‌ی به سرکه تر کرد و به ران گذارند و سینه بند محکم بندند تا سه روز نگشایند و بعد از آن وا کنند محافظت پستان کند و بزرگ فاعش و سست شدن ندهد و اگر آرد جو و پوست انار کزماج باریک سائیده و با سرکه آمیخته طلا کنند در هر ماه بعد از حیض سه روز متواتر در شب و روز دو سه مرتبه حافظ از استرخای آن بود و طلای گل خراسانی به سرکه سرشته و کذا صبیین و کذا مازو چهار درم افیون نیمدرم و کذا و درع محرق افاقیا شب طراشیت سوده به گلاب سرشته و کذا مازو باریک سوده بآب خوب پخته بر برف سرد کرده و کذا ایرسائیده به عسل سرشته و کذا خون خفاش گاه گاه مانع پستان از عظم است و به قول **اطبای هند** اگر بیخ کتانی بزرگ بیخ کبابی خرد پوست انار بیخ کندوری مواسری خام برابر باریک سائیده ضماد نمایند پستان غلطیده را سخت نماید و ایضا کرم گجائی که در ایام بارش می باشد چهل عدد در نمک انداخته در ظرف نگاه دارند که جمله یک ذات شود و با گل متانی آمیخته ضماد نمایند کذا سرهای نازک ریش درخت برکه زرد و سرخ باشد خشک نموده بآب سائیده و ضماد سازند و یا گیاه سجالود بیخ اسکندر هر روز سائیده بر پستان طلا کنند و اگر انبه خرد که برابر نخود باشد و پهلوی خروببول و مغز تخم تمر هندی و پوست انار همه را در سایه خشک ساخته باریک سائیده دو دام از ادویه‌ی مذکور در نیم پا و روغن گاو و نیم پا و شکر حلوا ساخته بخورند همچنین تا چهل روز به عمل آرند مثل پستان چهارده ساله گردد و اگر ماز و

سبز و شکر سرخ عوض تخم تهرهندی و پوست انار داخل کرده مساوی کوفته بیخته سفوف سازند یک دام بخورند برای استحکام اعضاء بخصوص پستان نافع بود.

### تعظیم ثدی صغیر

اگر پیه گاومیش و پیه فیل مساوی بگذارند و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم بمالند در پستان که به غایت خرد بود عظم پدید آرد و خراطین یا حلق به روغن کنجد سائیده ضماد کردن نیز پستان را بزرگ سازد و ایضا سندمهی کوهه اسکندر برابر باریک سائیده طلا کنند که معین بر مالیدن و برآمدن پستان است و در نسخه‌ی دیگر گج مپیل بیج عوض سندهی است و نوشته که برابر سوده با مسکه گاو طلا نمایند.

### امراض معده

و آن چهل و دو مرض است یعنی سوءمزاج معده و درد معده و ضعف معده و ضعف هضم و فساد و هضم و تخمه بطور نزول طعام از معده و سرعت آن در بیضه و ضعف اشتها و فساد اشتها و شهوت کلبی و جوع بقری و جوع مغشی و عطش مفرط و اورام معده و دیبله معده و قروح و بثور معده و نفخ معده و جشاء و تناوب و تمطی و احتباس جشاوقی و تهوع و غثیان و قی الدم و جهودوم و لبن و فواق و انقلاب معده و کرب معده و اختلاج معده و وجع الفواد و حرقت معده و حکه‌ی معده و استرفای معده و تشنج معده و جسادت معده و تصغر معده و ضربه‌ی معده و فرق معده اکنون بدانگاه عارض می شود معذالک امراض سوءمزاج ساذج مفرد و یا مرکب و یا مادی و مومی و یا اصناف صفرای و یا بلغمی زجاجی یا رقیق ساکن یا ذی غلیان یا حامض یا مالح و یا مادی سودای حامض و عفس و گاه عارض میشود آنرا اورام و قروح و تفرق اتصال و مانند آن از اسباب باطنی و اسباب خارجی مثل صدمه و ضربه و گاهی احتمال انخراق می کند و فی الحال قتل نمی نماید و چون تفرق اتصال به حدی رسد که جرم معده را بشکافد صاحب آن بمیرد و بقراط گفته هر که معده او منخرق گردد هلاک شود و گاه عارض میشود آنرا تهلهل نسج در لیف آن و گاه عارض میشود آنرا معده‌ی تکائف و گاه عارض میشود آنرا از امراض خلقت در مقدار مانند آنکه بسیار کبریا صغیر گردد و از امراض شکل مثل آنکه شدید الاستداره شود و از امراض ملاست و خشونت که شدید الملاست مزاق گردد و از آفات وضع او که مثلاً وضع او شدید البروز بسوی خارج گردد و گاه عارض میشود سدد فیما بین الیاف آن و سد در مجاری معده بسوی کبد و بسوی طحال و ذرب حادث شود اگر در مجاری کبد باشد و اشتها کم گردد و اگر در مجاری طحال باشد و گاه عارض میشود و در معده ریاح و نفخ به سبب اغذیه و به سبب ضعف نفس معده و سوءمزاج معده گاه واقع می شود از اسباب خارجی از حرارت و برودت و غیر آن و گاه واقع می گردد از اسباب داخلی و از امراض معده آن است که هیجان

کند از حرارت شدید یا به سبب معونت او در تجلب مواد روی بسوی آن و یا به سبب مونت حرارت آن بر احاله‌ی ماده‌ی در آن به معونت روی غیر طبیعی و چون سوءمزاج مادی باشد خالی از آن اینست که یا ماده‌ی متشرب غائص در جرم آن باشد و یا طسقق بر جرم آن و یا مصبوب در تجویف آن و گاه خلط موجود در معده متولد در آن باشد و گاهی منصب از عضو دیگر به سوی آن بود چنانچه از دماغ بنوازل حار یا بارد به معده ریزد و بدان سبب مزاج معده گرم یا سرد گردد و به مزاج آنکه بسوی او نازل شود میل کند و همچنین گاهی بسوی آن از زمره‌ی اخلاط صفراوی میریزد و این در بعضی کسان باشد که رگ بزرگ از مراره بسوی معده آنها آید عوض رگی که در اکثر مردم از مراره بسوی امعای آید پس به سوت معده ریزد آنچه انصباب آن بسوی امعا واجب بود و چون ماده طول کند مالح و ماد آنان در معده قروح پیدا کند و یا روتفه ملاست و زلق احداث نماید و بساست که تأثیر او بسوی اول امعا آنچه متصل اوست متادی گردد و اما افساد او مر شهوت و مضمم را اول شجرت و گاهی بسوی آن سوء از طحال میریزد و اکثر بسوی آن صفرا از کبد منصب می شود و گاهی اعانت این می کند از اسبابی که در معده باشد مثل وجع شدید و تأخیر طعام و ضعف قوت دافعه‌ی آن و بساست که سبب در آن غضب یا غم یا انضحال نفسانی می باشد آنچه تحریک ماه و انصباب مواد بسوی معده می نماید و لذع ملوث کند که بدون قی زائل نگردد گاهی بسوی آن مثل این محرکات خصوصاً گرسنگی افلاط صدیدی میریزد لاسیما چون درین خودی قروح باشد و معذک گاهی بسوی آن سودا نیز منصب می گردد و سبب در انصباب سودا بسوی آن کثرت سوداست و ضعف معده و سبب انصباب خون بسوی آن کثرت دم و هیجان او در عضو اشرف از آن مجاور آن باشد یا در جانب آن مثل جگر و یا فوق آن مثل دماغ چون از آن دم بسوی حلق و مری بریزد و بسوی معده نافذ گردد و ضعف قوت دافعه‌ی معده امانت بر قبول جمیع مواد منصب بسوی آن می نماید و از اسباب قویه در انصباب دم بسوی آن و به طرف غیر آن احتباس دم سیال از حیض یا خون بواسیر یا ذرب یا ترک ریاضت مستفرغه یا قطع عضوست که احتیاج می افتد به دفع آن از طریق معده و بقی و اسهال دم دفع می گردد و بدانند که ضعف معده سبب قوی است در انصباب ماده بسوی آن و اکثر آنچه در معده یافته می شود و یا در آن متولد می گردد از اخلاط آن بلغم است و سبب درین آنست که کیلوس قریب الطبع از بلغم است و وی چون منهضجم نشود به هضم تام خون و صفرا و سودا نمی گردد و عند قصور هضم معدی بالضرور بلغم زیاده در معده متولد می شود و ایضا بسوی معده در غالب احوال عمفرا برای غسل آن مانند آنکه امعاء غسل می دهد نمیریزد پس آنچه از بلغم در آن متولد می شود مجتمع می باشند اما صفرا در بعض معده پیدا می شود و در اکثر بسوی آن از کبد میریزد باوجود آنکه صفرا در معده حار متولد می شود چون غذا قابل استحاله به سرعت بسوی دخانیت ملاقی گردد و گاه عارض می شود معده را در خلقت و یا به سبب طول امراض و اوجاع و سوء تدابیر آنکه جرم او متهلهل النسج سخیف القوام رقیق امجلد میگردد و این مودی به ضعف در جمیع احوال او میشود و در معالجه‌ی



آن احتیاج به گفت می افتد و اسباب امراض معده و همه اسباب امراض مذکوره او اسباب خارجی بادی و داخلی غیر بادی سابق و واصل است و مخصوص بدن اغذیه است به نوعی که مقتضی شود هضم باشد و اگرچه معده بر صحیح تر احوال بود یا بسیار اندک باشد حتی که معده صحیح مودی نجافت و ضمور گردد و یا کثرت استعمال ادویه که معدهی معتاد استعانت بارد در فصل خود گردد و یا تعب کثیر به قی و اسهال و خصوصاً قی که محتاج به حرکت خیف غیر طبیعی اوست پس تخلخل نسج لیف او و تهلهل نسج آن عارض شود و معدهی شدید الحن مستعد تبادی و تالم از هر اونی سبب ست و هر سوءمزاج مضعف به افراط در فعل نقصان پیدا می کند حتی که حرارت سازج اکثر سبب زلق معده می گردد و بنا بر احداث ضعف ما سکه بسبب غلبه‌ی رطوبت سرخیه حادثه از کثرت شرب آب و مرطبات در طبائع حاره و حرارت بماده صفاوی بیشتر سبب این میگردد و آفات که در افعال سعده حادث می شود یا در قوت مشهیه و جاذبه افتد به طوری که اشتها اصلاً نشود و یا اشتها قلیل گردد و یا بسیار کثرت پذیرد و یا شهوت فاسد شود و این یا به سبب غذا باشد و یا به سبب آب و یا در قوت ماسکه که امساک او شدید یا ضعیف یا باطل گردد پس طعام را به سرعت متفرق گرداند و یا در قوت باضمه که هضم او باطل یا ضعیف یا فاسد شود و غذا را به دخانیات یا حموضت مستحیل سازد و یا در قوت دافعه که فعل اودران بسوی طریقه طبیعی و یا بسوی فوق اشتداد نماید و یا دفع او ضعیف یا باطل گردد و هر شی که مکث او در معده طول کند و بطی گردد از آن تبخیر هولم محرک اخلاط عارض شود و مثل فوا که منجری نیست بنا به کثرت رطوبت آنها و گاه ارجاع ممدوه و مذاعه و غیر آن به معده حادث شود و گاه تابع ضعف این همه قوی یا به معض اوطفو طعام و بطور انحداد ادبا سرجهت انحدار او و ضعف هضم او یا بطلان آن یا فساد آن یا سقوط شهوت یا شهوت کلبی یا شهوت فاسد می باشد و تابع این قراقر و جشا و نفخ و لذع و غیر آن می باشد و بساست که آنچه حادث می شود ازینها مودی می گردد بسوی مشارکت میان اعضای دیگر خصوصاً دماغ به شرکت فیما بین هر دو به عصب کبیر پس صرع یا تشنج یا مالیخولیا حادث گردد و یا در بصر ضرر واقع شود و بسیار باشد که خیال کند پیش چشم که پشه و نسج عنکبوت ودخان و ضباب ست و اکثر قلب مشارک معده می گردد و غشی حادث می شود یا به سبب شدت وجع و خصوصاً در اورام عظیمه آن و یا به سبب کیفیت مفرط در حرارت و برودت یا مستحیل به سمیت و اگر ماده از احداث غشی ضعیف باشد

محق و کرب و تناوب و قشعریه حادث کند و مثل اینهاست کسانی که در حق آنها بقراط گفته که شرب شراب ممزوج بالمنصفه ایشان راحت می بخشد و این بنا بر آن است که در آن تنقیه و غسل مع تقویت است و گاه معده مستعد میشود و به سبب شدت حس او به میرانفعال از سبب اندک و این مودی بصرع و تشنج گردد و این انسان را ادتی غضب و صوم و غم و سبب محرک افلاط ایذا دهد و چون بدان سبب خلط مرادی الاذع بسوی فم معده او منصب می گردد از آن بسبب شدت حس

او ایذا می یابد و صرع و غشی و تشنج به مشارکت دماغ به فم معده او واقع می شود و این انسان را عارض می گردد مانند آنکه به سبب ضعف و فم معده عارض می شود که چون تخمه کند یا افراط به شرب شراب یا جماع نماید تشنج و صرع افتد و بیشتر مثل اینها به قی کرائی و زنگاری خلاصی می یابند و بساست که اعتلای کثیر ایشان را سبات طول به هم رساند تا آنکه اگر قی کنند بیدار شوند و بساست که این سبب وقوع در مالیخولیای مراقی و در افکار و اعلام فاسد می گردد و بدانند که امراض معده چون طول کنند ستادی به تهلهل نسج لیف آن و عسر تدارک و حلاج میشوند و از آفات رویه در خلقت این است که سربارده مهیا بحدوث نوازل باشد و معده حار بود و امتحال منفی این نوازل مثل فلافل و فوتنجی و کمونی و مانند آن به سبب خوف غلبه‌ی حرارت نماید و انصباب مواد و نزول نوازل از دماغ به سوی معده کثرت پذیرد و در آن باقی ماند تا آنکه معده را ضعیف کند و تطهل نسج الیاف او و غیر آن نماید و **مؤلف** جامع الصناعات گفته که امراض معده بعضی در فم آن حادث گردند و بعضی در قعر آن افتند اما آنچه در فم آن حادث شوند صعب شدید باشند مبر آنکه در عضو ذکی الحس اندازد و فی سبب الم شدیدمی یا بدعتی که گاهی مودی به هلاکت می شوند به سبب مجاورت او به قلب و مشارکت اوهر دماغ را در امراض عارض به فم معده بعضی از آن عام بدان و بسائر اعضا می باشند و بعضی از آن مشترک در آن و دیگر اعضا مثل دماغ و قلب می باشند اما مشارکت او دماغ را مثل ارق و ذباب عقل در حمیات و وسواس و تشنج و اعلام رویه و صرع و سبات ست و جالینوس در کتاب حیل البر ذکر نموده که دیدم شخصی را که به آن در تپ دفعه در تشنج بغیر ظهور علامات تشنج در آن عارض شد بعد از آن او را قی صفاوی عارض گردید و آن تشنج از آن فوراً زائل شده کسانی را که اکثر از اغذیه‌ی رویه می کنند اعراض روی مانند حمیات و یرقان عارض می شوند و چون قی میکنند آنچه در معده ایشان باشد زائل می گردند و اما مشارکت اوهر قلب را به منزله‌ی غشی و خفقان و غیر آن است و بعضی از آن خاص به فم معده بوده و آن فساد اشتها و شهوت کلبی و بطلان اشتها معروف ببولیموس و رجع الفواد و ملفوی طعام بر فم معده و عطش است.

### ذکر وجوه استدلال بر احوال معده

بدان که به قول شیخ الرئیس اموری که از این استدلال بر احوال معده میکنند آن از احوال طعام در احتمال معده آنرا و عدم احتمال آن و از هضم اودفع امروز معده و از شهوت طعام و شهوت شراب و از حرکات اضطرابات آن مثل خفقان معدی و فواق و از حال دهان و زبان در طعم و بلبت و جفاف و خشونت و ملاست او و از آنچه خارج می شود از معده به قی و بداز وریح نازله بصورت یا غیر صورت وریح صاعده که آن آروغ است و ریح محتبسه که آن قراقرست و از رنگ چهره و از اوجاع و آلام معده و از حس معده و از جهت آنچه موافق یا موذی او از مطبوعات و مشروبات و ادویه باشد و از احوال مشارکت آن به اعضائی دیگر اما استدلال از احتمال طعام و عدم احتمال او اینست که اگر معده احتمال نکند مگر کمتر از معتاد که عادت آن شخص به

خوردن آنقدر جاری است در معده ضاف باشد به سببی از اسباب ضعف خواه منشاء ضعف امتلای بدن از رطوبات باشد که از خوردن مقدار معتدل مستثنی بود و یا امر دیگر غیر این باشد و اگر احتمال کند قوت آن باقی بود و اما استدلال از طریق هضم پس جودت هضم اینست که چون بر طعام معده مشتمل گردد و عقب او ثقل در معده و قره قرونفخ و جشاد طعم دخانی یا حامض و فواق و اختلاج و تحدد حادث نشود و مدت بقای طعام در معده مدت معتدل باشد و نزول او از آن در وقت مناسب بودند قبل او و نه بعد او و خواب مستوی باشد و انتباه خفیف سریع بود و بر چشم تهییج و در سرگردانی نباشد و اجابت از طبع سهل بود و امضل شکم قبل از تبرئه اندک مفتخ گردد و این دلالت می کند بر جودت التفاف معده بر طعام و حسن اشتمال او بران و این دلالت می کند بر قوت معده و موافقت طعام در کم و کیف و چون معده مشتمل نشود به اشتمال نیک و جید الهضم نباشد قراتر و تواتر جشا حادث شود و طعام مدت طویل در معده و باقی ماند و یا قبل از وقت واجب نازل گردد و ازشان صفرا نیست که منع به هضم کند منبع بطل یا ناقص خام زیرا که این امور از افعال برودت است و از صفرا اصلاً حادث نمی شود بلکه آنرا فاسد می کند مگر آنکه سوءمزاج حاد افراط کند تا آنکه قوی را ضعیف نماید و اما ازشان سوء آن است که منع هضم و افساد او معاً نماید و بلغم مائل تر از سود است بسوی افساد به سبب کثرت رطوبت هائی که آن مهیا به عفونت و فساد است و بلغم حامض که حموضت او احداث غلیان می نماید طعام را بیشتر فاسد می کند و بدانکه چون در معده ورم و قرحه نباشد و نه در غذا فساد باشد و هضم نیک نباشد سبب سوءمزاج بود و اکثر آن از برودت و رطوبت باشد و بعد او حار و بعد او یا بس بود و اما استدلال از اشتهای طعام پس استدلال از آن می کنند یا بزیادت او و یا نقصان و بطلان او و یا به نوعی از انواع مانند آنکه گاه عطش و شوق بسوی بارد بود و گاه شوق بسوی ترش و گاه بسوی ناشف و مالح و حریف و یا مجتمع گردد شوق بسوی حریف یا مالح یا حامض معاً از جهت آنکه اینها مشترک اند در افاده‌ی تفتیح غلط ضار پس دلیل بر ضعف معده بود به توسط دلالت او بر کثرت فضول در آن و این وقتی باشد که چون قوای معده به دفع این فضول وافی نبود و معده قوی نائل بسوی رسومات باشد و گاهی شوق بسوی اشیای روی منافی طبع باشد چنانچه اشتهای انکشت و اشخار و غیر آن شود و سبب در آن غلط فاسد غریب غیر مناسب باخلاط محمودست و چون ماسه‌ی ذوق صحیح باشد اثر نمی کند شهوت طعام دیگر را بر خلو و چون شهوت فاسد گردد در آنجا آن است بود پس اگر اشتهای مفرط و رسومات باشد در آنجا نقبض و تکائف باشد و اگر طبیعت از طعمه‌ی مسخنه کراست کند و بسوی بارد بالفعل مائل بود در آنجا حرارت مستولی باشد و اگر خواهش مسخنت کند در آنجا برودت باشد و اگر اشتهای مقطعات و حموضات و مریضات باشد در آنجا خلط لزج باشد و فرق میان مزاج طبیعی معده و مزاج غیرطبیعی آن است که صاحب مزاج طبیعی را اشتها به مشاکل مزاج معده او می باشد و صاحب مزاج خارج از امر طبیعی را به مخالف و مضاد او اشتها بود و در معده‌ی حاد شهوت آب بیشتر از غذا می باشد مگر آنکه عطش مفرط گردد و

قوت حساسه را که به آن ادراک الم عطش می شود ساقط کند تجلیل کثیر وارد برای و اگر عطش بآب گرم یا ماء العسل مسخن و ماء الشعیر ساکن شود از بلغم مالح بود و اگر بدان تسکین نیابد ماده‌ی صفاوی باشد و گاهی شدت حرارت به سبب قوت تحلیل آن و حلب بدل و لذع قبل از سقوط قوت مهیج جوع شدید گردد و قسمتی از جوع شود که بر آن صبر نتوان کرد و با آن غشی یار بود خصوصاً چون در غذا تأخیر گردد و در معده‌ی که سود او بلغم حامض انصباب نماید شهوت زیاده می باشد چون قدر آنها کمتر قوت خاذ به جاذبه‌ی قوت فاذیه افعال خود به تمام و کمال بغیر حاجت بسوی ادراک و شعور می کند و معده مخصوص به شهوت نفسانی است بهر آنکه حساس است و آنرا قوت نفسانی مع شعور و درک در مبداء این قوت است و گاهی بعضی کسان را اتفاق افتد که گرسنگی بسیار گردد و طعام بسیار خورند و ایشان را تخمه نشود و نه ثقل کثیر در فائز برآید و معدلک بدن قربانی شود و سبب این حالت تحلیل کثیر سریع است مع صحت هاضمه و جاذبه‌ی شهوانی و اما استدلال از طریق فواق آنست که اگر صاحب او بلذع احساس کند در آنجا خلط و حامض یا حریرف یا تلخ باشد و اگر به آن تمد و محسوس گردد در آنجا ریخ باشد و اگر به این احساس نکند و عطش نباشد خلط بلغمی باشد و اگر عقب استفراغات و حیات بود و در آنجا بیس باشد و اما استدلال از حال دهان و زبان این است که اگر زبان در اوجاع معده شدید الخشونت و حمرت بود برغلبه دم یا ورم حار دموی در معده دلالت کند و اگر حائل بز روی بود آفت صفاوی باشد و اگر مائل به سیاسی بود سبب سوداوی باشد و اگر مائل به سفیدی و لنیت بود سبب رطوبت باشد و هر رنگ که درین وقت در زبان پیدا گردد دلالت می کند بر آنکه در معده مادامی است که آنرا این لون ست خواه مورم باشد یا غیر مورم مگر رنگ سیاه که بیشتر از ماده‌ی صفاوی محترق به حرارت آن می باشد آنچه از آن بسوی زبان متصعد می شود سیاه می گرداند و اگر بس تنها یعنی حقیقی باشد نه از خشونت حادث از فقدان رطوبات بر زبان از فرط حرارت سبب بیوست باشد و کثرت آب دهن و زبدیت او دلالت بر رطوبت معده مرسله مائیسست معابیه می کند و خشکی فم و قلت آب دهن بر بیس معده دلالت می نماید و حرارت او بر حرارت اگر درینا علامات دیگر معین این در دلالت بر حرارت باشند و بدانکه خشکی دهن بر دو وجه بود یکی هیبل حقیقی و او آن است که آب دهن نباشد و دوم پس کاذب روی آن است که آب دهن غروی لزج باشد لیکن به سبب حرارت بخاری که متادی بدان گردد خشک شود پس واجب است که فرق نمایند متان بس و جفاف آب دهن لزج در دهان که آن دلالت بر بس و این بر رطوبت لزج دارد خواه از معده منبعث شود و یا از سر نازل گردد و اما طعم دهان پس تلخ دلالت بر حرارت و صفا می نماید و ترش در اکثر امر دلالت می کند بر برودت معده لیکن کمتر از برودتی که به آن طعام اصلا منهضم نشود و بساست که دلالت بر حرارت ضعیف مع رطوبت نماید که رطوبت را اندک به جوش آرد بعده خالی شود از آن قاصر از انضاج پس حموضت عارض گردد مثل عصیر که ترش می گردد چون سرو کرده و نیز ترش می شود چون جوش کند از حرارت ضعیف و گاهی حموضت از انصباب

ماده‌ی حائض از طحال بسوی معده می‌باشد و آنچه به سبب طحال باشد به آن اشتها اشتداد نماید و نضح و قراقرو شود، هضم کثرت پذیرد و آروغ ترش آید و تفه از طعوم فم بر بلغم تفه و شور بر بلغم مالح دلالت کند و طعوم غریبه‌ی سمجه دلالت بر اخلاط غریبه عفته رویه نمایند و اما استدلال از آنچه خارج می‌شود از معده پس اگر در قی تهوع فقط باشد و ماده برنیاید ماده‌ی لوجه منتشر به بود و اگر قی سهل باشد و عند تناول چیزی که در آن جلا و غسل باشد مثل ماءالعسل و ماءالسكر ماده به سهولت برآید دلالت بر ماده‌ی مصیوب در تجویف نماید و اگر قی و تهوع باشد که ماده تمام به سهولت منقلع نشود بر اجتماع هر دو امر یا برلحوج خلط یا بر خروج چیزی و بقای چیزی دلالت کند و غیثان از ماده‌ی منتشر به تنها نمی‌باشد بلکه از ماده‌ی غیر منتشره نیز می‌باشد چون بسیار باشد و فم معده را لذع کند و یا اندک باشد و حجم زیاده حاصل کند باختلاط آن با طعام و از قعر معده بسوی فم معده مرتقی گردد و لذع آن نماید و لهدا گاهی قذف اخلاط بعد طعام سهل باشد و قبل او سهل نبود مگر آنکه ماده کثیر باشد لیکن چون حدوث تهوع و غیثان هر دور باشد ماده‌ی منصبه بود و اگر دائم باشد ماده در معده علی الاتصال متولد شود و ایضا قی دلالت می‌کند بر وجود آن ماده که از آن خارج می‌گردد پس بر صفرا و سودا به رنگ دلالت کند و بر بلغم حامض و مالح بلون و اطعم و بر بلغم زجاجی به رنگ و بو بلغم نازل از سربلون مخاطی و بدانچه با آن از نوازل بسوی اعضای دیگر باشد و بعضی کسان باشند که چون ایشان طعام تناول نمایند احساس می‌کنند که اگر حرکت زیاده نمایند طعام قی شود و این بر رطوبت فم معده و یا ضعف معده دلالت کند و آنچه از رطوبت باشد بر فلو معده نیز عارض گردد و آنچه از ضعف بود بر ابتلا تنها عارض شود و ایضا فرق فیما بین چنان کنند که در کائن از رطوبت بالضرر و اندر قی عارض آن چیزی از قسم آن رطوبت برآید و در کائن از ضعف معده طعام تنها خارج گردد و ایضا در کائن از رطوبت البته شهوت طعام ضعیف بود و در کائن از ضعف چنین نباشد و اما برآزپس مستوی معتدل در رنگ و بوی بد دلالت بر جودت هضم می‌کند و جودت هضم دلالت بر قوت معده می‌نماید و قوت معده بر اعتدال مزاج او دلالت می‌کند و آنچه از آن نامنهضم باشد دلالت بر ضعف معده و بر سوءمزاج آن می‌نماید و رنگ براز دلالت کند بر ماده که در معده بود و اگر در آنجالین و تنن باشد دلالت نماید بر آنکه از معده قبل از وقت نازل شده مثل سوء امتوای معده بر آن بنا بر ضعف قوت ماسکه و اگر این نباشد بر این امر دلالت نکند بلکه بر ضعف هاضمه دلالت نماید و در استدلال از صوت بعضی گفته اند که نزول او دلیل بر جودت هضم و قوت نیز هست و کذلک قلت تنن او و شیخ می‌فرماید که صواب درین آنست که نزول او دلالت بر قوت نمی‌کند بلکه بر قدری ضعف ولیکن آن خلعف کمتر از آن است که جشا بعد انهضام حادث کند و اما بودن او عظیم الصوت اگر بنا بر جوهر او باشد آن به سبب غلظ او بود و اگر به سبب قوت دافعه باشد آن دلالت بر قوت اندک نماید و لطیف رقیق که آنرا صوت نباشد دال تر بر قوتست از کثیف مصلوت و خصوصاً آنکه تصویت او از اراده‌ی مرسله باشد و اما صوت خارج از تلقات نفس او دلالت بر اختلاط ذهن کند

و اما قلت نتن دلالت بر جودت هضم می نماید و نتن دلیل فساد اوست و عدم نتن او سلا بر فجاجت او دلالت کند و اما جشا گاهی ترش بود و گاهی متن و خانی ویژه نگاری و یا ذهمی و یا حمائی و یا عفنی و یا سمکی و گاهی شبیه به طعم چیزی که صاحب از تناول نموده و گاهی ریح صرف که در آن کیفیت دیگر نباشد و آن صحیح ترین جشاست و اگر دخیانی باشد و در آن سبب جوهر طعام سریع الاستحاله بسوی دخانیت نباشد مثل زردهی بیضه مطبخن و ترب و یا طعامی که با آن در صنعت و ایجاد او کیفیت و فانی بود مثل حلوی معمول به آتش و غیر آن پس سبب در آن ناریت معده باشد به ماده یا سوءمزاج سازج و اگر به ماده بود بر یکی از اقسام مواد در طعم آن باشد مثلاً در کائن از مادهی صفراوی تلخی محسوس شود و در کائن از مادهی سوداوی ترشی احساس نماید و اکثر این از مادهی صفراوی بود که بسوی معده از مراده بر وجه مذکورهی سابق بریزد یا از نزلهی حادهی سر و خصوصاً چون انسان صفراوی مزاج نباشد و ایضا استدلال می کنند بر آنکه سبب حرارت مادی یا سازج است جهت تقدم تغذیه به غذای بعید از دخانیت مثل نان جو که چون برای به شاهی خانی آید سببش معده بود و ایضا بر از معاینه نمایند اگر آن مراری باشد دلالت کند بر آنکه سببش حرارت در معده است و اگر برازهراری نبود واجب نمی کند که سبب معده نباشد چه بساست که آن سوءمزاج حاد سازج باشد و ایضا قی اگه صفراوی بود سببش معده باشد والا جائز ست که از اطعم باشد و از معده بود چون سوءمزاج حاد سازج باشد قی اول دلیل است بدانچه در آن خارج گردد و بر آنکه سببش حرارت معده است و اگر بلغم غلیظ پایائی تفه باشد سبب او اطعمه باشد زیرا که این بلغم و معدهی حاد بسیار نباشد و گاهی جشای دخانی و حامض دلالت کند بر سهر که با آن معده فراغ کافی برای هضم نباید و مشتعل گردد و سخونت پذیرد و آروغ دردناک شود و طعام ناگوارید بماند و اما اگر حشای حامض از غذای حامض نبود و نه از غذائی که چون در آن افراط کنند بسوی حموضت متغیر گردد پس این به سبب برودت معده باشد و خصوصاً چون اغذیه بیداد تحمض مثل عسل تجربه کنند و دریابند که حموضت می پذیرد پس حکم کنند که سبب در آن برد معده است بلا ماده یا به ماده و بدانچه با ماده بود ثقل در فم معده دائم بود و اکثر این به اصحاب سودا یا اصحاب طحال و به کسی که به سوی معده او نوازل بارد فرود آید مثل اصحاب مراقیا عارض شود و گاهی ترش می شود بشا از حرارت چون مادهی حلو مضافت نماید پس آنرا جوش دهد و ترش گرداند چنانچه جرجانی نوشته که آروغ ترش بیشتر از طعام های شیرین افتد و این چنان بود که حرارت معده طعام شیرین را بجوشاند و ترش گرداند لیکن آروغ ترش از حرارت ضعیف تر تولد کند و اگر حرارت قوی تر باشد آن شیرینی را بسوزد و تلخ کند و آروغ را دردناک سازد و بر آروغ ترش از حرارت دلالت می کند آنکه جشای حامض با علامات حرارت و التهاب و تلخی دهن و عطش و انتفاع بمیرد باشد و دلیل بر آنکه حرارت معده گاهی ترش می کند طعام و جشار این است که حرارت هوا شیر تازه را زودتر از آن ترش می گرداند که برودت هوا و گاهی به قی نیز بر ماده استدلال می کنند و چون جشا متن باشد دلالت کند بر عفونت

در معده مانند دلالت بجز و گاهی بر قروح در معده دلالت نماید و سهیکی و سمکی و حمائی دلالت بر رطوبت متعفن می نمایند و زنگاری دلالت کند بر حدت و حرارت مع عفونت و این دلالت شدیدتر می نماید بر حرارت ازوخانی و اما اگر جشای غیروخانی و غیرحامض باشد و مودی به طعم طعام بعد مدتی بر تناول طعام بود او دلالت بر ضعف معده از احاله‌ی طعام کند و اما قراقر دلالت می کند بر ضعف معده و سوء اشتحال او بر طعام و بر غائط رطب و اما استدلال از رنگ چهره پس بدانکه رنگ شدید الدلالت بر حال معده و کبدست در اکثر امر و اکثر امراض معده بار در طب می باشد و رنگ اصحاب اورصاصی بود و اگر به آنها صفت باشد مائل به سفیدی بود و اما استدلال از اوجاع معده مثل وجع ممدوست که آن دلالت بر ریح می کند و گاهی به سبب شدت امتلا‌ی معده از طعام باشد و فرق میان هر دو اینست که ریحی در اکثر با خفت و با انتقال بود و وجع ثقیل برامتلا دلالت کند و لاذع دلالت می نماید بر خلط حامض یا حریف یا عفص یا تلخ و اما استدلال بدانچه بران از حس معده می کنند تفصیل او آن است که چون احساس کنند در معده بدانچه دلالت نماید بر سوءمزاج آن یا بغیر ثقل باشد و آن سوءمزاج سازج بود و یا با ثقل بود و آن مادی باشد پس با این ثقل لذع بود یا نه اگر لازم نبود یا سقوط نبض و سردی اطراف و مانند آن در آنجا باشد او به سبب دم جاما در معده بود و یا چنان نباشد و آن به سبب بلغم تفه بود و اگر ثقل السیار بود بلغم زجاجی باشد و اگر اندک بود مائی رقیق یا زجاجی اندک باشد و فرق میان هر دو آن است که آب دهن درمائی رقیق و بسیار باشد و اگر با ثقل لذع بود پس اگر با آن التهاب نباشد ماده حائض بود یا سوداوی اگر آن با قحل و سهر و مانند آن باشد والا بلغم حامض بوده و اگر با آن لذع التهاب باشد ماده حار بود اگر معذک تلخی دهن باشد ماده صفراوی بود و اگر تلخی دهن نباشد ماده سوداوی محترقه بود اگر در آنجا قحل و سهر و وسواس باشد والا بلغم مالح بود بعده تلخی دهن یا زائد بر ثقل بود پس صفرا صرف باشد یا چنین نباشد پس مخالطت ماده‌ی دیگر بود یا سوداوی اگر به مرارت حمونست یا عفوصت باشد والا بلغمی باشد و اما استدلال از آنچه موافق یا منافی یا موذی باشد چنان است که نظر کنند که آیا اشیای سرد او را موافقت می کنند یا چیزهای گرم یا خشک یا تر بعد از آنکه رعایت یک امر کنند چه بیشتر غلطی واقع می شود چون رعایت آن نکنند و او این است که بسیار باشد که اشیای مبرده غلیان خلط رقیق مائی رطب یا شوریت خلط بلغمی را بشکنند پس گمان شود که از استعمال آن انتفاع حاصل شد و درینجا حرارتست و حال بر خلاف آن باشد و ایضا چیزی گرم بیشتر خلط حاد را دفع کند و آنرا تحلیل نماید و گمان افتد که از آن نفع به هم رسید و درینجا برودت است و حال به عکس آن باشد پس بر طیب واجب است که باوجود این هردو امر به طرف سائر دلائل نظر دارد و بر چنین منافع کاذبه مفتون نشود و گاهی در این استدلال بوجهی دیگر نیز غلطی واقع می شود و آن این است که دوا‌ی وارد بدن چون نفع کند پس گاهی نفع او بدین جهت باشد که سبب مرض قطع کند و گاهی نفع او بدین سبب باشد که زائل می شود اعراض مرض و جائز است که نفع به یکی از این هر دو مضاف

نافع بدیگر باشد مثال این آنچه عارض می شود اصحاب مراقبیا را که گاهی ایشان نفع می یابند باشیای بارده و این بنا بر اصطلاح آنها مزاج کبد را و کسر حدت ماده‌ی سوداوی می باشد و گاهی منتفع می شوند باشیای حاره از مهر تحلیل آنها ریاح و نفخ را که در ایشان بسیار می باشد و ایضا چون ایشان را از دوا ضرر عارض می شود پس گاهی افراد را و بسبب زیادتی در اعراض می باشد چنانچه درینجا و کذلک بعضی از امراض آن است که به اجتماع دو سبب متضاده عارض می شود مثل بهمین انواع مراقبیا که آن از حرارت کبد مع برودت معده حادث می گردد و درین هنگام گاه منتفع می شوند باشیای حاده و گاهی به چیزهای بارده و گاهی از هر دو ضرری می یابند و این همه از آنجمله است که رعایت آن در استدلال به موافق و مخالف سزاوار است و اما استدلال به احوال مشارکات چنین باید کرد که مثلاً نظر کنند که آیا دماغ منفعل از اسباب نوازل باعث بسوی معده برای نوازل است و یا کبد مولد صفرا باعث اینجاست و یا طحال عاجز از نفوذ سوداوارم کثیرالسود است و این تعرف برای سبب است و نظر کنند که آیا پیش چشم شجر غیر معتاد غیر ثابت متخیل می گردد و آیا حادث می شود صداع و وسواس با امتلا و ثقل بافلوی معده و کذلک دو از خاصه‌ی آیا حادث می گردد خفقان بر امتلا و یا بر خوابا غشی و تشنج و این معرف برای عرض است پس اگر امتلا خیالات یا صداع یا وسواس و ضامات مختلفه یا خفقان یاسبات عظیم حادث کند معده ممتلی و ضعیف و بدان سوءمزاج باشد و اگر خفقان و صداع و غشی و وسواس در حالت خوابیدا گردد بدانند که معده قبول می کند به صفرا او خلط لذاع را که به سبب فم معده نزد خلا آمده و یا خلط سوداوی و یا خلط بارد او فرق درین بسائر علاماتی که مذکور شد توان کرد و آنچه از این اسباب در اسفل معده باشد صداع و صرع و غشی و تشنج که از آن پیدا گردد و عظم نمی پذیرد و اعراض واله بر احوال او به مشارکت بعضی و ناعی اند مثل اختلاط ذهن و سبابت و جمود و وسواس و بعضی قلبی اند نامند غشی و خفقان و سود نبض و بعضی مشترک اند مثل بطلان نفس و عسر او و سوء او.

### طریق تشخیص

اسباب امراض معده حادث از سوءمزاج و ریاح و فساد غذا این است که اگر کسی شکایت مرضی معده کند اول دریافت این امر نمایند که سبب سوءمزاج ساذج است یا مادی و این چنان باشد که از مریض بپرسند که در معده سبکی معلوم می شود یا گرانی اگر سبکی گوید ساذج بود والا مادی و ایضا مریض را غذای محمود خورانیده قی کنانند پس اگر به طعام مختلط به بعض سود برآید سوءمزاج عادی بود و اگر آمیزش چیزی از اختلاط بدان نباشد سوءمزاج ساذج بود و ایضا به بول نظر کنند اگر تخمین غلیظ باشد سوءمزاج مادی بود و اگر صاف رقیق باشد سوءمزاج ساذج بود و ایضا غثیان قوی ترین علامات سوءمزاج مادی است و ایضا ساذج مزمن عسرالبرء بود به خلاف مادی که سهل العلاج است بعد از آن سوال کنند و تشنگی هست یا نه و هضم قوی ست یا ضعیف اگر تشنگی مفرط و هضم قوی گوید حال قلت اشتها و بشای و خانی یا بخاری قلیل الدخانیه و



سهوکت آب دهن و انتفاع از مبردات و احتراق و فساد اغذیه‌ی لطیفه مثل گوشت طیور و مانند آن هرچه حار و قلیل المقدار باشد و انهضام اغذیه‌ی غلیظ بارد و خشکی دهن و التهاب معده و تضرر به مشروبات حاره و تقدم استعمال ایشان حاره‌یا مقام در هوای گرم نیز برسند اگر این آثار تنها یافته شوند سبب سوءمزاج حاد ساذج باشد و اگر با آن تلخی دهن و غثیان واهم بصورت کثرت ماده‌یا بودن او متشرب در قعر معده و بعد طعام به حالت قلت ماده‌یا رسیدن او بسوی فم معده و قی صفاوی و برازمردی اگر ماده در معده متشرب نباشد وزر روی بول و براز ولذع فم معده بعد تناول طعام و آروغ منتن حریف نیز باشد سبب سوءمزاج صفاوی بود و اگر صرف تشنگی و خشکی زبان نماید و با آن هزال بدن و زبول او و تخفخص آب و قبض طبع و انتفاع به اغذیه‌ی رطبه و مرق و ادهان و نفرت از اغذیه‌ی یابسه باشد سبب سوءمزاج یا بس بود و اگر باوجود این کثرت اشتها مع ضعف هضم و کثرت فضیح و وسواس خیالات فاسد و وحشت و حرقت معده و ترشح یا زمختی دهن و صفرت لون مع سودا و غلظ قاروره و سیاهی آن و بطور صغر و تواتر نبض و کثرت قی حامض مضرس و عظم طحال و اختلاج مراق باشد سبب سوءمزاج مادی سوداوی بود و اگر تشنگی کمتر و هضم ضعیف بیان کند و رنگ چهره و سفید مائل بزروی باشد بر از نرم و غیر منهضم و منتفخ برآید و به وضع اشیای حاربالفصل بر معده و تناول اشیای حاده‌ی حریفه انتفاع یابد و اشتها زیاده بود و آروغ ترش آید و اغذیه‌ی خفیفه هضم گردد سبب سوءمزاج بارد ساذج بود و باشد که این سوءمزاج بدان حد رسد که هر روز بعد چند ساعت از طعام ماکول تمدد وجع عظیم که بدون قی رطوبت ترش ساکن نشود عارض گردد و گاه مودی باستقا ذرب گردد و یا دماغ در آمهات این سوءمزاج شریک گردد و صداع و طنین و مانند آن ظهور نماید اگر اتفاق سوءمزاج بارد به اخراج اصلی حارافتد قراقر و نضح و جفاف و عطش کثرت پذیرد و فساد زیاده گردد و اگر به سببی دیگر احتیاج بفصد افتد و بدق مودی گردد و اگر باوجود عدم تشنگی اشتها ساقط بود به طعام کثیر آن غذا رقت نباشد بلکه میل بسوی چیزی باشد که در آن حدت و حرافت بود و چون آنرا تناول نماید نفخ و تمدد و غثیان ظهور نماید و به آروغ استراحت یابد و جشای حائض و تخمه و کثرت آب دهن مخصوصاً وقت خواب و تغییر رنگ به سفیدی و ترمل بدن و بیاض قاروره و خامی آن و بطور نبض ولینت آن و قی بلغمی باشد سبب سوءمزاج مادی بلغمی بود و اگر از اغذیه رطبه و دسومات متفر باشد و از آن و از شرب آب بارد و تناول فواکه رطب و به قول یارد ایذا یابد و از تقلیل غذا و از غذای یابس انتفاع حاصل گردد و کثرت لعاب دهن و غثیان و سرعت الخدار طعام باشد سبب سوی مزاج رطب ساذج بود و بساست که بر فم صده رطوبت به آله باشد و صاحب او هر آنچه بخورد توهم کند که اگر حرکت نماید قی گردد و ایضا اگر باوجود آثار برودت تمدد در معده و پهلوی و شراسیف و طفوی طعام کثرت ریاح نازله و بشائیه دریافت گردد و سبب ریاح باشد و اگر باوجود تمدد شراسیف غثیان و حرقت معده و تغییر آروغ و تنن براز باشد سبب فساد هضم غذا بود و بدانند که ترکیب علامات بعض انواع شور مزه جات دلیل شور مزاج مرکب باشد و

ایضا اگر لعاب از دهن سائل شود خصوصاً وقت گرسنگی و در حالت پری شکم ساکن گردد و غثیان تکلیف دهد هرچه بخورد نمبوست متغیر گردد و بخارات بر سر متصاعد شوند و صداع آرند سببش سوءمزاج حاد رطب بود و اگر باوجود تشنگی و خشکی زبان زبول بدن و بیس براز باشد سببش سوءمزاج حار یا بس بود و اگر بدن سفید و متریل نماید و کسل در حرکات پدید آید و براز نرم آید و دهان مریض پیوسته از رطوبت لزج تر بود و آروغ ترش و غثیان رنج دهد سببش سوءمزاج بارد در طب بود پس اگر آب دهن غالب بر خموضت طعم دهن و جشا باشد برکثرت رطوبت دلالت کند و اگر خموضت دهن غالب باشد بر کثرت برودت مزاج دلالت نماید و اگر مریض هر روز لاغرتر شود و دهان خشک باشد و میل آب کمتر بود و آروغ ترش آید و طعام بدگوارد و صغر و بطور نبض و سفیدی قاروره و کثرت اشتها مع تخمه بود سببش سوءمزاج بارد یا بس باشد.

### علاج کلی معده

بدانکه معده و به منزله عوض بدن ست و صحت بدن موقوف بر صحت آن چه سلامتی حال اعضا موقوف بر تندرستی مزاج است و آن منوط به صلاحیت اخلاط و صلاحیت اخلاط موقوف به ترتیب وجودت غذا و این هر دو بدون سلامتی حال معده نفعی نه بخشد و ازینجاست که جمعی از اطبای ذی اعتبار مثل مختار ابن اسهل و کندی محمدبن الیاس و غیرهم معده را از اعضای رئیسه شمرده اند بالجمله عضویت شریف هرقدر که اهتمام در معالجه‌ی آن بکار برند و رواست و موجب صحت جمیع اعضا و از آنکه تقاضای غذا و هضم آن مخصوص به معده است و محتاج الیه سائر اعضاست او را عضو و مشارک گویند و آفت او موجب آفت همه اعضاست لهذا روایت او ضروری است در علاج هر مرض پس حافظ صحت معده را می باید که در معده از اجتماع اغذیه و اشیای دیرهضم و مفسدات اشتها محرز باشد و شرب آب و شراب بر نهار خصوص در مزاج بارد و استعمال فواکه رطب خام جمله از مفسدات معده اند از آن اجتناب نماید و لزوم ریاضت معتدل و گاه گاهی خاقه کردن حافظ صحت معده است و اصول سبع که در اصلاح معده دائم رعایت آن لازم است **اول** استعمال دوائی است که دباغت او کند چون مسترخی گردد و این معنی در دوائی بود که عفوصت و قبض بادی بوده باشد همچون آبله **دوم** آنکه ملاست او زائل سازد و خمل او را پاک کند و این معنی در ملطفات و مقطعات و محلات صورت بندد مثل قرنفل **سوم** آنکه شاهیه‌ی او را بجنباند و این معنی در آنچه حوضت و حرافت و ملوحت داشته باشد حاصل آید مانند لیمو و خردل و آبکامه **چهارم** آنکه ریاح را تحلیل کند و رطوبت باله از وی زائل سازد چون زنجبیل **پنجم** آنکه شده او را بگشاید همچون صبر **ششم** آنکه قوای او را باغعاش آورد مثل زعفران **هفتم** آنکه حرارت غریزی او را نگاه دارد چون مصطکی و از **نتایج** افکار صاحب نزهته است و رای جمعی از متقدمین بر آن قرا ساخته که چون مصطکی بابت وزن آن ماء الحدید در کوزه‌ی نو بجوشانند تا سوم حصه‌ی آن بسوزد پس هر روز هفت مثقال از آن بنشوند صحت معده را نگاه دارد و قائم مقام ادویه‌ی کبارست و آب آهن تاب و معدن حدید و گلاب

قرنفلی که سه توله قرنفل کلان کلاه‌دار را در یک شیشه‌ی گلاب دو آتشفشان چهل آواز در آفتاب بدارند و شب به بردارند و به عده از سه توله تا هفت توله استعمال کنند بسیار فائده می‌کند و اگر با سفوف مصطکی سه ماشه و برابر آن نبات بدهند به قول علوی خان اثر عجیب دارد و از آنچه معده را قوت دهد و صحت او را نگاه دارد و شاهیه را قوی سازد و رطوبات را زائل سکند و سوء هضم و تخمه و ریاع را دفع کند و در تقویت باه اثری عظیم دارد معجونی است که انصاکی ترتیب داده و آنرا به معجون مغنی سمی ساخته و آن این است زنجبیل کرد یا انیسون مغز چلغوزه‌ی بریان قرنفل هر کدام یک جزو پوست ترنج مصطکی عود هندی هر کدام نصف زعفران برگ سداب آمله خبث الحدید بر سعد هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با چهار چند مجموع عسل مصفی و نصف آن آب نعناع و ربع آن هریک از آب لیمو و آب سیب و آب آس برشته در آخر قدری عنبر و مشک به گلاب حل کرده و اضافه سازند و این ترکیبی است که مثل او یافته نمی‌شود شربتی دو درم و قوتش تا بیست سال باقی می‌ماند و بقول شیخ در امراض معده علاج کرده می‌شود به مشروبات واضمه و نطولات از آبهای که درین ادویه جوشانیده باشند و باطلیه و مروخات از ادهان و مراهم متخذ از موم مطبوخ در آنها که در آن ادویه پخته باشند اما نفع اطلیه و اضمه درینجا زیاده از نطولات است که نطولات را در آن تأثیر ضعیف است به خلاف دماغ و چون بنطول علاج کنند اگر علاج جرم معده از طرفی که متصل پشت است مردد باشد باید که نطول را از مکانی که بعد او معتد به باشد بریزند و اگر مراد علاج آنچه در داخل معده است از طعمه و رطوبات و مانند آن باشد باید که سکوب از مکان متوسط بود و جالینوس گفته که ضماد و کما در نفع سریع تر از مشروب است و بدانند که علاج آنچه عارض می‌شود از سوءمزاج در کیفیتین فاعلتین یعنی حرارت و برودت سهل تر است به سبب سهولت وصول طبیب بسوی ادویه‌ی مضاده‌ی آن هر دو که شدید القوه اند و اطبا را در این اختلاف است بعضی گویند که علاج بارد باید که سهل تر باشد زیرا که ادویه حاره قوی تر از ادویه بارده اند به ضرورت آنکه حرارت اتوی کیفیات فاعله است و بهر آنکه سخونت باطن بدن اعانت ادویه‌ی حار بر تسخین می‌کند و ادویه‌ی بارده‌ی ضعیف می‌نماید و بعضی گویند که علاج حار خیلی سهل ترست بهر آنکه مزیل امراض فی الحقیقه طبیعت است و ادویه معین آن است و طبیعت در سوءمزاج حار لامحاله بسیار قوی تر از آن باشد که در سوءمزاج بارد پس قوت آن برآزله سوءمزاج حاد قوی تر باشد و بهر آنکه لابد دارد بر معده از آب و غذا بیشتر از آن باشد که احتیاج به سوی او در تغذیه‌ی نفس اوست و این لامحاله به ترید واجب می‌کند و بر آن مشکل می‌گردد و بهر آنکه اکثر در معده بلغم بسیار پیدا می‌شود و این معین بر تبرد اوست و حق آن است که علاج سوءمزاج حار در ابتدا عسر ترست از سوءمزاج بارد در ابتدای او و اما نزد انتها امر بالعکس باشد و این بهر آن است که طبیعت در ابتدای سوءمزاج حاد اگرچه شدید القوه از آن باشد که در سوءمزاج بارد لیکن او شدید الاهتمام به دفع این مزاج نیست بنابر قلت منافات میان طبیعت و حرارت و در سوءمزاج با رد چنین نیست و اما در انتها طبیعت بطول مقاسات

سوءمزاج حار در ایشان به دفع او متضرر نمی شود و درین وقت غیر شدید الضعف می باشد و در سوءمزاج بارد چنین نباشد و چه برودت مستقر نمی گردد مگر آنکه طبیعت بسیار ضعیف گردد والا در اول امر آنرا دفع می کرد و اما علاج آنچه از سوءمزاج در کفایتین منفعلتین یعنی رطوبت و بیوست عارض می شود صعب تر است و خصوصاً مزاج یا بس بهر آنکه مقابله‌ی هر واحد از اینها به قوت ضعیف التاثر می باشد و مقابله‌ی مزاج یا بس عارض به استعمال اشیای مرطبه صعب تر از همه است و مدت تسخین بارد مثل مدت تبرید حارست و خطر در تبرید عظیم ترست در هر عضو و در مثل این اعضای شریفه شدیدتر و خصوصاً معده که آله‌ی هضم غذا و احاله‌ی آنست خوف در تبرید آن اعظم از تسخین است لاسیما چون به بض اعضای مجاوره‌ی معده سوءمزاج بارد یا ضعف باشد و خطر در ترطیب و به تخفیف مشابه یکدیگر است الا مدت ترطیب اطول است و بدانکه امراض معده چون مادی باشند و نوع ماده‌ی آن متحقق نگردد به چیزی نافع تر برای او از ایارج نیست زیرا که او معین تر ادویه بر مصالح معده و تمام افعال خاصه‌ی آنست و جمیع ایارجات مقوی معده منقی فضول اوست فلهمذا او نافع ترین ادویه است در استفراغ آن و خصوصاً چون نوع ماده که احتیاج به اخراج آن باشد متحقق نشود زیرا که مخرج اخلاط مختلفه است و واجب است که ایارج اختیار نمایند چون سوءمزاج بلا ماده باشد و آن مضر حاد و یا بس است و دربارو قوی تر از آن اخذ نمایند و هرگاه تنقیه‌ی معده نمودند از خلط خاص در معده خلط دیگر از عضو غیر منصب می گردد پس باید که بعد از آن تقویت معده نمایند تا آن خلط را قبول نکند و بستن اطراف و تسخین آنها در حبس ماده و منصب از غیر بسوی آن امانت می کند و شربت خشخاش نافع شدید انصباب مواد حاره است پس اگر خلط بارد باشد مقویات که بعد استفراغ دهند مثل مصطکی و قرص درد صغیر و پودینه خشک و عود خام و قرنفل و مانند آن بکار برند و اگر خلط حار باشد ربوب و اقراص بارد که از گل سرخ و طباشیر و امثال آن ساخته باشند استعمال نمایند و کسی که صلابت و نحافت میان معده و کبد او یافته شود غذا و دوی او ماءالشعیر سازند و در شرب او روز بروز تدریج نمایند از ده تا بیست تا صد در طول روز تا آنکه بر شرب او به یک بار یا دو بار قادر شوند عوض غذا یا مزوره و قریب دوی مستفرغ و فصد نگردند زیرا که سده‌ی ورمی مانع از کیلوس بسوی کبدست و چون فصد و استفراغ با عدم حصول بدل ما تحلل جمع شود با نصر در مریض هلاک گردد و این قرص برای تقویت موصوف ست بگیرند مصطکی قرص درد هر واحد سه درم کهربا پودینه خشک مربا خور عود خام هر واحد دو درم به شراب کهنه یا میبه بخورند و واجب است که در تنقیه معده و آنچه در فضای او جمع شود یا لا حج یا منتشر باشد ادویه‌ی که از معده جداول قریب به معده تجاوز نکنند استعمال نمایند و اگر در یک دفع نجاح حاصل نشود تکرار آن کنند که این افضل از آن است که استفراغ نمایند بدون حاجت به استفراغ و واجب است که رعایت امر برآزد بول در امراض معده نمایند و چون آنها اصلاح یابند معده به صلاح گراید و واجب است که در معالجات معده اگرچه به حرارت او باشد چیزی شدید البردوار نکنند مثل آب شدید

البرد و خصوصاً در کسی که معتاد نباشد و ادویه محلله از ادویه قابضه‌ی حافظه‌ی قوت خالی نباشند و حکیم علی در شرح قانون می نویسد که ادویه مستعمله در علاج معده اگر مرض در فم معده باشد باید که استعمال آنها بعد طعام نمایند که درین هنگام قریب از موضع مرض باشند و اگر در قعر معده باشد باید که قبل از طعام و بر نهار استعمال کنند بعد از آن مراد به این دوا اگر علاج معده باشد فقط بغیر حاجت بسوی آنکه به عضو دیگر مثل کبد نافذ گردد باید که استعمال او بغیر آب باشد برای بطوء نفوذ او و طول ملاقات او به معده و خصوصاً اگر از سرعت نفوذ او خوف ضرر به عضو دیگر باشد چنانچه اگر معده بارد و کبد مار بود و در استعمال ادویه برای تعدیل مزاج معده اگر خوف آن باشد که دوا به سبب قلت مقدار و تأثیر در معده نخواهد کرد باید که بآب اندک استعمال نمایند تا مقدار دوا کثرت پذیرد و به اکثر اجزای معده تلاقی گردد و این آب باید که سرد باشد اگر به معده‌ی سوءمزاج حار بود و نیمگرم باشد اگر به آن سوءمزاج بارد بود و درین وقت آب حار بهای دوا مرضی باید یکی آنکه فاز سریع النفوذ از جهت معده بود و ردا از آن خارج گردد و دوم آنکه ازشان آب نیمگرم است که در معده طافی می گردد و لهذا مقی است و چون طفو یابد ارتفاع بعض اجزای دوا بسوی اعالی معده لازم گردد پس فعل او در عام موضع باشد و اگر او به آن دو ایاعلاج معده مثلاً کبد نیز باشد باید که استعمال او بآب گرم نمایند و گویند که ادویه‌ی مستعله را در تقویت معده باید که جریش یعنی غیر باریک دارند تا ادویه دیرتر در معده ماند و خطی وافر بر دارد و ادویه‌ی خوشبو و غذای لذیذ نافع تر و زود گوارتر از غیر خودست لهذا هرگاه که با ادویه‌ی این عضو بعضی ادویه عطریه بکاربرند فوائد جلیله مشاهده نمایند و حتی الواسع از امتلا و سوء ترتیب دراکل و هرچه مضر معده است از آن احتراز ورزند و گرفتن خون از نفس معده خواه از زلوخواه از محاجم باشد مضر معده است و ادویه‌ی لعابیه و ادویه سرفه همه مضر معده اند.

#### ذکر امور موافقه‌ی معده

اما بهترین اغذیه برای معده آن است که در آن قبض و مرارت بلاحدت و بدون لذع باشد و اما اصحا و نفع یابند در تقویت معده به قبواض و بر محومین واجب است که افراط در استعمال قبواض و بدانچه قبض او شدید باشند نمایند که اینها به تخفیف افواه معده آنها تخفیف ضار و تسدید مسالک مواد و امتناع آن از خروج می کنند و این شدید الاضرار است و لهذا می باید که اقدام بر هلیله و مانند آن در حمیات نکنند مگر بعد نفع تام پس اگر لابد از آن باشد برفق استعمال نمایند و از اغذیه برای ضعف معده به قول جالینوس پوست اندرون سنگدان ماکیان است و ترک جماع در تقویت معده بسیار نافع است و از تدبیر موافق برای اکثر معد و استعمال قی در هر ماه دو مرتبه است حتی که در معده خلط بلغمی جمع نشود مگر کسی را که موانع از قی باشد چنانچه در کسانی که ایشان را قی الدم اکثر عارض شود و سهل تر قی آن است که ترب و ماهی بخورند تا آنکه چون عطش بسیار شود بر آن سکنجبین عسلی یا شکری بآب گرم نوشیده قی کنند و واجب نیست که بر آن زیادت نمایند و طبیعت

معتاد قذف فضول بسوی معده گردد و بدانند که قی سهل خفیف غیر عنیف و غیر متواتر در دولت حاجت شدید المنفعت است و از تدبیر موافق برای اکثر معده اقتصار طعام بر یک نوبت بغیر ابتلا در آن نوبت سست و اما موافق ترین معده مویز شیرین است بنابر آنکه در آن جلای معتدل است و او مسکن لذع اندک عارض معده به جلای خودست و لازم بسیار محتاج بقوی تر از آن دست و حب الاس نافع معده است و ایضا کبر مطیب و از بقول کاهوست برای معده مائل به حرارت و همچنین شاهره و اما کرفس عام النفع است برای معده و کذلک نعناع و راسن مربی به سرکه و از آنچه بالخاصیته موافق معده و مری است تعلیق سنگ شیب است حتی که مجاور معده باشد چه جائی که آنرا در معاجین داخل کنند یا به وزن نیم درم از آن بخورند.

### ذکر امور مضر به معده و امعا

بدان که اکثر امراض معده تابع تخمه می باشند پس احتراز از آن نمایند و از اسباب او از اغذیه‌ی غیر موافقه در کمیت و کیفیت او و بودن او غیر معتاد و از امویه و سیاه مانع جودت، هضم اجتناب کنند. و از اعدای معده امتلای طعام است و لهذا بدن ممتلی از طعام فربه نمی شود زیرا که طعام از نیک نهضم نمیگردد پس بدن از آن تازگی حاصل نمی نماید و اما ممسک از طعام که به آن بقیه از شهوت باشد فربه می شود بهر آنکه معده‌ی او هضم طعام تیک می نماید و بدانکه طعامی که فی نفسه موافق معده نباشد نه به سبب اجتماع او با غیر او یا آن موافق نباشد به سبب کمیت خود و یا به سبب کیفیت خود و هر واحد از آن اگر به سبب غلیان مصعد او بسوی فوق و یا حدوث ریاح در آن و یا حصول جسمی تحت غذا و رفع آن به فوق چنانچه عندالکثیر آب مائل نجفت باشد طافی گردد و استدعای دفع به قی نماید و اگر مائل به ثقل باشد را سبب گردد و استدعای دفع به اسهال نماید و گاهی بعضی از آن طافی گردد به سبب اختلاف او در خفت و ثقل یا اختلاف حرکات ریاح که در آن حادث شود استدعای قی و اسهال هر دو نماید و بدانکه منع ثفل و ریح عظیم الضررست و بساست که ثقل آنرا به فوق رو کند حتی که بسوی معده عود کند و ایذی عظیم رساند پس گاهی از آن مثل ایلادس هیجان نماید و کرب و سقوط شهوت حادث کند و ایضا گاهی ریح به سوی معده ارتداد نماید پس بخار او بسوی دماغ مرتفع شود ایذا شدید رساند و آنچه در معده است فاسد کند و بدان که هر آنچه در آن با حرارت قبض نباشد از عصارات خصوصاً و در غیر او عموماً برای معده روی است و جمیع روغن ها مرضی معده و غیر موافق است و سالم تر آنها زیت و روغن پسته و روغن گل است و از ادویه و اغذیه‌ی ضاره بمعده در اکثر امر مغز چلغوزه است و چغندر و بادروج و شلجم غیر مهذا به طبخ و حماض و سمرق و بقله‌ی یمانی مگر به سرکه و مری وزیت و ازین قبیل ست حلبه و کنجد که آن هر دو مضعف معده‌اند و شیر و عسل و خربزه مضر معده است و کذلک افحاح و ادمغه از شرابها آنچه غلیظ حدیث باشد و از ادویه حسب عرعر و حب الفقد و اقحوان است و بدانکه جمیع ادویه‌ی مسهله و جمله آنچه معده را پر کند ر دی ست و جماع معده را مضرترین اشیاست و ترک او از انفع اشیا باشد و قی عنیف اگرچه از جهت

تنقیه نفع می کند لیکن ضرر کثیر به تضعیف می نماید رجوع مفرط و هر طعام غلیظ و اشیای ثقیل و ادخال طعام بر طعام هضم ناشده رضا و معده است و گویند که خوردن مشمش و شرب حجارالبهود و ادمان اکل مصرم و روغن پسته و کثرت استعمال آب گرم و شراب کثیر المزاج و دوام استعمال فقاح شعیر و لحم تنفذ مضعف معده است.

### علاج امراض معده از سوءمزاج حار ساذج

در آن وجع معده و ضعف هضم و سوءهضم تخمه و نقصان و بطلان اشتها وجوع کلبی و جوع الغشی و عطش مفرط و فواق و وجع الفوادست پوست سماق و زرشک سائیده سکنجبین و شربت انار آمیخته بخورند و صندل زرد ورد طباشیر سماق با سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و یا شربت انار ترش و شربت لیمون هریک دو توله در عرق نیلوفر و بید ساده و کاسنی هریک پنج توله بنوشانند و از تراشه کدو و برگ خرفه و کاهو و کشنیز سبز هریک دو توله و صندلین یک نیم توله ضماد سازند و ضماد سواد خیلی مفیدست و اگر در معده ضعفی بود شربت سیب شربت لیمون دهند و سکنجبین سفرجلی بالجمله اشربه ور بوب باردهی مسکن حرارت چون شربت عناب و صندل و بنفشه و انار و غوراو لیمون و رب ریاس و سیب بنوشند و اغذیهی غلیظ ترش بدهند و حصرمیه و ساقیه با بطون گاو نافع است و اگر معده ضعیف باشد رمانیه و زرشکیه و حصرمیه با گوشت طیور و چوزهی مرغ غذا سازند و بالای طعام آب شدیدالبرد نوشیدن معدهی گرم را بغایت مفیدست و به گل سرخ و صندل و خرفه و عدس ضماد کنند و این دوا جمیع امراض گرم معده را مجرب انطاکی است کشنیز خشک تخم کاسنی هرکدام یک اوقیه گل سرخ هلیله زرد مصطکی هرکدام چهار درم فوفل صندل سفید گل بنفشه رب السوس هرکدام سه درم همه را کوفته بیخته در آب نعنای و آب لیمو سه مرتبه تر کرده بدارند و خشک سازند آنگاه با شکر طبر زد بقوام آورده بسرشدند و به قدر حاجت استعمال نمایند و خوردن طباشیر عود گل سرخ و آمله با رب سیب سرشته نیز مفید و دیگر معدلات بارد مثل زرشک و انارین و تمرهندی و سیب و به و غیر اونارنج و برگ عماض و رب آن و سماق و آمله و هلیله عروسک و صندل و طباشیر و کافور و گلنار و کشنیز و کاسنی و عنبالثعلب و تخم خرفه و حبالاس و انار دانه و گل سرخ و پست جو و گلاب و ماء الشعیر و لیمو ذاب خورد سرکه و جغرات و آب مائب و دوغ گاو بعمل آورند و شرب و ضماد صندل سفید و سرخ و کذا شرب گل بنفشه و ضماد آن به گلاب و شرب ترشی ترنج و کذا شوربای ماکیان و نهادن دست و پا در آب سرد و ضماد شکوفه سیب ترش و شرب و ضماد عصاره‌ی بهی هر واحد در تسکین التهاب معده و مجرب سویدی است و کذا شرب و ضماد عصاره‌ی خوبوط نرم انگوره عصاره وحی العالم و عصاره‌ی خرفه و عصاره‌ی عصمی المراحی و بند قطونا و انار ترش و خیار و بارتنگ و شیر زنان و شنجار یعنی کاهوبری و کذا اشرب طبیخ اصل السوس و ماء الشعیر بآب انار ترش و شربت انار ترش عذاب انار ترش مع آب کشنیز سبز و گل بستان افروز به سکنجبین و آب مصرم و سرکه و ترشی نارنج قدب توت شامی و ماء القرع و دوغ گاو کذا اکل

بقله گرسنه و پنیر تازه‌ی بی نمک و لحم سفید اترج و انار ترش و دماغ ماکیان و اسفاناخ سلوق و محم تشای مقشر و شفتالوی پخته و قوت شامی و کدو مهرا پخته و ونبق و فوفل و کذا ضماد آب کاسنی بسویق و یا عصاره‌ی اسفاناخ و یا روغن گل مخلوط به موم و بآب سرد کرده و یا اذن القبس و یا عصاره قناد کذا امتصاص ریاس هر واحد مسکن التهاب و حرارت معده است **اقوال حدائق** شیخ می فرماید نفع می کند التهاب معده را شرب جفرات چون امن از سرعت قبول استحاله‌ی او و فساد او در معده‌ی حار باشد و سرکه خصوصاً به کشنیز و رایب به قرو مغز خیار و کذا ماهی تازه خاصه مسکن التهاب معده است اگر امن از استحاله و فساد او باشد و آب سرد و کاسنی و قثا و شفتالو غیر شدید المامیت که مستحیل به صفرا نگردد و کاهو و برنج و عدس و کشنیز سبز به سرکه و کدو و مانند آن مخلوط بکافور و صندل و گل سرخ اگر احتیاج آن افتد و ایضا قرص طباشیر خوراندند و خصوصاً چون درینجا اسهال صفراوی باشد و غذا بیضه‌ی مسلوق در سرکه و عدس در رمانیه و سماقیه و مصرمیه دهند و گوشت که ایشان را رخصت آن می دهند آن لحم تیهو و وراج و چوزه‌ی مرغ است و اگر حرارت او به حد انهاک قوت نرسد غذا با رد غلیظ مثل قریص سمک تازه و قریص بطون و ایضا هر آنچه در آن قبض باشد بخوراندند و رب خشخاش و شربت اوبسیار نافع است و تضمید به مبردات سودمند و گاهی مثانه مملو بآب سرد بر معده‌ی آنها می نهند و چون تضمید معده با ضمه میرده کنند باید که از سرد شدن مجاب و کبد که ضرر به افعال او رساند احتیاط نمایند چه بیشتر از آن آفت در نفس و برودت در کبد عارض می شود پس اگر ضرری از آن دریابند تدارک او به ریختن روغن گرم بر آن موضع و تکمید باران نمایند و بدل اضمده شروبات کنند **شارح گیلانی** از مسیحی و غیره نقل کرده که شرب ماءالشعیر مبرد و شیریه‌ی تخم خرفه به شربت حصرم یا برب انار میخوش یا برب سیب و شرب آب سرد بر حوامض و سکنجبین سکری مع سکنجبین مفرجلی نافع است و اغذیه که به ایشان صلاحیت دارند اهل و قریص بلحوم جدی و ماهی تازه و سکباج بملحم به قر وزیر باج معتدل و قرعیه است اگر هضم قوی باشد و لاحصره‌یه و مانند آن از آبهای فوا که حامضه یا ضروره و یا به مثل دراج و کبک و چوزه‌ی مرغ وجدی و حملان شیرخوار و بهترین آنها بچه‌ی مرغ است که بالطبع مسکن حرارت معده است و به قول نافع کاهو و کاسنی و کشنیز است و اگر حرارت قوی باشد قرص کافور برب به میخوش ممزوج بآب باردست و سکنجبین شکری و آب انار میخوش و آلو بخارا مناسب آن است و از آنچه به ایشان صلاحیست دارد دوغ بقر مفروست یا بین قرص که اصلاح فساد مزاج معده‌ی حار و اطفای التهاب و تسکین عطش نماید طباشیر صندل سفید مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد پنج درم گل سرخ هفت درم کافور یک درم زرشک یا عصاره‌ی او شش عدم گل ارمنی چهار درم بآب خرفه سرشته قرص سازند و یکبار به قدر یکمقال به دوغ گاو و یکبار بآب غوره و یکبار بآب ترنج و یکبار برب ریاس بدهند و تضمید معده به مبردات مثل صندل و گلاب و خرفه و آب غلاف و طحلب و کافور و آب پوست کدو نمایند و آلو بخارا و انار و مغز خیار و کدر و



شفتالو بخورند و اگر باوجود حرارت معده ضعیف باشد و حرارت ساکن شود گل‌قند شکرری به طباشیر و گل سرخ و شربت لیمو و شربت حماض بخوراند **مضف حاوی صغیر و صاحب ترویج** گویند که هر صباح سکنجبین ساده صادق الحموضت ده درم و گلاب ده درم و یارب ریاس یا سیب یا غوره یا نارنج یا لیمو هرچه ازینها حاضر باشد ده درم به گلاب پانزده درم و برف یا جلید بدهند و ایضا تاب صادق البرودت قبل طعام و دوغ مع برف نوشیدن مفید و غذا مزوره تیر باریس یا تمرهندی یا آلوی بخار را به مغز بادام و شکر و یا شش دهند و مضیره بهترین غذای ایشان ست **صاحب کامل** گوید که هرگاه فم معده سوءمزاج حار عارض گردد مریض را آب انار میخوش و شربت غوره و رب سیب میخوش بنوشانند و این سفوف گل سرخ تخم خرفه مغز تخم خیار مغز بادرنگ هر واحد سه درم طباشیر صندل سفید گل ارمنی هر واحد دو درم تخم کشوت زرشک کشنیز خشک در سرکه تر کرده خشک نموده هر واحد دو درم و نیم کافور نیم درم عود خاک یک درم باریک سائیده به قدر یکمقال بآب انار میخوش و شربت سیب یا رب حصرم بدهند و این قرص با دوغ استعمال نمایند طباشیر ممنوع عربی کتیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه و رب السوس صندل سفید هر واحد یک درم کافور ربع درم همه را با یک سائیده طناب اسپغول قرص سازند هر قرص اندام تا شقال و با دوغ گاو به قدر حاجت بخورند و ایضا قرص طباشیر نین یا قرص کافور به دوغ یا شربت سیب ساده یا بآب ترشی ترنج یا رب ریاس یا رب حصرم با آب انار میخوش حسب قوت حرارت و ضعف آن بدهند و تضمید فم معده بآب خرفه و آب حی العالم و آب کاسنی و آب کشنیز و آب کاهو و آب عصاره‌ی گل سرخ یا آب عصی الوطی و جراده‌ی کدو بصندل و گل سرخ و کافور و مانند آن به اندکی سرکه خمرولیف انگور نمایند و غذا به چوزه‌ی مرغ معمول بآب غوره یا آب انار یا آب انبر باریس مع شاخ خرفه و کشنیز تر و خشک و اندک نعناع دهند و ایضا سکه باج ماهی هاربی و جوارو معموله بآب انار و آب زرشک بدهند **طبری** گوید که علاج سوءمزاج حاد تنقیه‌ی بدن اول بفسد و اسهال است و در معالجه‌ی سوءمزاج بسیط البته استفراغ نشاید مگر در مزاج حاد و سبب این آن است که حرارت در معده اگرچه بسیط باشد او مولد فضول و سورت امتلاست پس درین حالت استفراغ بدن اولی است و بعد از آن بغذائی که شهوت او بدان میل نماید مداوا کنند و اطعمه که معده حار از آن انتفاغ یابد آن بارد بالفعل والقوه است مثل حصرسیات متخذ از بچه‌ی مرغ کوچک مبرد وزیر ریاج متخذ از لحوم جدی مبرد و از فوا که سیب خوشبو و امروود وجهی و مغز قیامت و از ادویه رب حصرم رب سیب و رب سفرجل و سکنجبین ساده و تخم خرفه و اسپغول و دوغ گاو تازه و واجب است که طیب تفقد مزاج کبد نماید اگر بر اعتدال نباشد بسوی اعتدال خاص او رو نمایند چه علاج سوءمزاج معده در حالی که جگر متغیر از مزاج خاص خویش باشد کم نفع می کند و از آنچه در سوءمزاج حار معده باران ضماض می کنند مثل آب عصی الراعی و جراده‌ی کدو و برگ بید و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و پست جو مطبوخ به کاهو و کاسنی هست و ایضا بمعاب بزر قطونا که در آن اندک شیاف مایشا حل کرده باشند اسفنج

تازه یا صوف مغسول آغشته بر معده نهند و مریض را از گرسنگی مفرط منع کنند و نشستن در آب در گرما بر نهار تا که ریاضت و تعب نکرده باشند نافع است والا بعد از آن موافق نباشد ایلاقی و جرجانی می نویسند که اسباب سوءمزاج حار معده با تناول طعام ها و شراب ها و ادویه گرم باشد و یا مقام در جای و هوای گرم و درین بهترین چیزها و دوغ گاوست و آب انار شیرین و پست جو در آب سرد و اگر حرارت قوی تر باشد دوغ با طباشیر و یا قرص کافور دهند و آب غوره و ترشی ترنج و شربت ریباس و شربت لیمو موافق باشد اگر قرص مذکور به این اشربه دهند جائزست و کذلک باب خرفه مفید و نسخه او همان است که در قول گیلانی مسطور شده و اشربه بارد قابض آنرا موافق است و شیرهی تخم خرفه بیاشامند و برگ کاهو و ساق او با سرکه دادن و در طعام کشنیز تر و کدو و کاهو پختن و به طون گاو بسرکه و حصوص معمول به گوشت ماکیان به سرکه و آب غوره و آب انار و آب زرشک و آب سماق سود دارد و مزدرات بنز درین نوع سفید ست و اگر با حرارت معده ضعیف باشد سکنجبین سفرجی یا شربت انار یا سکنجبین بزوری هر واحد تنها یا به این صفوف دهند گل سرخ ده درم طباشیر سه درم سماق منقی سه درم کشنیز خشک و درم شربتی دو درم و تراشه کدو برگ خرفه و ساق آن برگ بید همه را بکوبند و صندل سفید سوده به آن آمیخته بر معده ضماد نمایند و طحلب به صندل و اندک کافور خیلی سودمند است.

### علاج امراض معده از سوءمزاج بارد سازج

و آن وجع معده و ضعف هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع کلبی و جوع البقر و نفخ معده و حشبا و فواق است مصطکی پوست ترنج هر واحد یک ماشه سائیده در گلقدن آمیخته تناول نمایند و مصطکی سنبل الطیب عود پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد سازند و جوارش کمونی و دواء المسک خورند و دیگر جوارشهای گرم چون جوارش عود و مصطکی و دارچینی و مربای گرم مثل زنجبیل مربی و جوزبواووج و گلقدن بخورند و معجون فنجنوش برای جمیع امراض بار و معده از مجرباست و ماه فرفین نیمه مثقال دارچینی قرنفل بادیان خطائی دانهی هیل مصطکی هریک یک درم و نیم رطل آب بجوشانند تا سریع آید عسل چهار درم اضافه نموده نوشیدن برای سوءمزاج بارد معده و ریح بارده تالیف حکیم شریف خان ست و شوربای مرغ و نخوداب و گوشت کبک و گنجشک و دراج و مانند آن دارچینی و قرنفل و فولنجان و کشنیز خشک و زیره خوشبو کرده غذا سازند و سنبل الطیب قرفه عود صبر افسنتین هریک دو مثقال زعفران یک درم باریک و بشراب یا آب بهی طلا نمایند و شرب حب بلسان و صرف و عود بلسان و کرویا و بیخ ران دزد فرا که آن فراست و درد رنج و قیصوم و روغن او و خولنجان و نضع و عود البخور مثقال و سکنجبین و خبطیانا و کباش قرنفل و اسطوخودوس و ورم مع پوست کبر یک ورم دسته و دارچینی و قره العین یعنی کرفس الماء و سنبل هندی و ضد توقا و بادیان و افیسون و بسباسه و زنجبیل و اکل بقلهی ترنجان مسلولق مطیب بزیت و تخم آن معده و گند نانی مسلولق مطیب به سرکه وزیت و زیره و فلفل مطبوخ بالحام و کذا جوز

مربی که به قدر فندق با شامجرب سویدی است و همچنین فرنجمشک که مجرب اوست و شرب و ضماد نارمشک و فاغره و زرنب و برگ ترنج و روغن بلسان و جغد بوواسارون فم روغن به طعم و در فلفل و معتر و اختلاط خردل بطور هر واحد مسخن معده‌ی باروست و هیل و قافله و مصطکی و کندروساذج هندی و پسته و پوست فارچ آن وافستین و ثوم و سعد و ابخندان و کرفس و کهون و قرفه و نانخواه و پوست ترنج و حلقیت واذخر و کبر و کبابه و کاشم و عسل و گلقد عسل و قانصه ماکیان نیز مفیدست و ابن معجون فنجنوش جهت سائر امراض معده‌ی باردو و تحریک ماه بعدیاس از آن دو فع تخمه‌ها و فثیان و سوء هضم و ضعف جگر و سوء القنیه بواسیر محرب انطاکی است بگیرند براده خبث الحدید صاف هر قدر که خواهند و در سرکه تند خفت روز تر کنند و هر روز تبدیل سرکه نمایند بعده سائیده از آن یک جزو بگیرند و از هلیله‌ی کابلی سیاه و زرده و آمله و از هلیله‌ی کابلی سیاه و زرد و آمله و بلبله هر واحد نیم جزو و شونیز مصطکی عود بندی واحد و ربع فرو جوز شامی و هندی و قرنفل و زنجبیل و دارچینی هر واحد ثمن جزو کوفته بیخته بسه چند آن عسل کف گرفته بسرشند و اگر خوشبو خواهند مشک و عنبر و آب حل کرده آمیزند شربتی یکمقال اقوال حکما شیخ الرئیس نوشته که اگر این مزاج خفیف باشد اقتصار کنند در علاج آن بر اقراص و رو که در آن افسنتین و دارچینی داخل بود بالطبخ زیره و نانخواه مطبوخ در ظرف آبگینه‌ی صاف و نانخواه در این منفعت عظیم است و اگر قوی تر از آن باشد لابدست از استعمال مابین قوی الحراره و بزور حار و فلافلی و تریاق و مشروویطوس به شراب و منجر نیابمیبه و کمونی و امروسیا و فنلاویقون و دواءالمسک مروعجون اصطمخیقون و کندری هنگامی که طبیعت نرم باشد نافع ست و باید که امثال این ادویه مطبوخ سنبل الطیب و مصطکی و اذخرو مانند آن بخوراند و زنجبیل مربی نافع است و ایضا قرص درد با مثل آن عود و همچنین فلافلی به شراب که آن شدیدالتسخین است برای معده و استدلال می کنند بر غایت تأثیر او به فواق و می باید که حلتیت و فلفل در اغذیه استعمال نمایند که اینها کثیرالنتفع اند و ثوم نیز نافع ترین اشیاست و از اوبان نافله در تمریح معده روغن بابونه و روغن ضماد روغن سوسن و روغن مصطکی است که در آن پیه ماکیان داخل کنند و اگر احتیاج به قوی ترافنداشق و مقل در آن افزایند و اگر به قوی تر از این حاجت آید روغن قسط و روغن بان و زنبق است و از سائر مسوحات مثل شراب سوسن بعود و مشک و عنبر و از بروز حلبه و تخم کرفس و خطمی است و بدانند که تسخین اطراف عنقریب به تسخین معده مودی می گردد صاحب کامل گفته که هرگاه فم معده را سوء و مزاج بارد حارض گردد صاحب او را گلقد عسلی به قرص ورود کوفته آمیخته بدهند و بعد آن گلاب که در آن عود و مصطکی یا قرنفل یا آبی که در آن اینسون و تخم کرفس و مصطکی جوشانیده باشند بنوشاند و اگر از این فائده نشود سنجرینینا پا دوارالمسک یا معجون فند اویقون یا شروویطوس یا تریاق کبیر هر واحد بقدر حاجت بآبی که در آن زیره و اینسون و مصطکی و سنبل الطیب جوش داده باشند بدهند و فم معده را به ضمادی که در آن مصطکی و سک و

عودبندی و گل سرخ و صبر و افسنتین و زعفران هر واحد بقدر حاجت باریک سائیده بآب بهی و شراب ریحانی سرشت باشند ضماد نمایند و اگر ادویه‌ی مذکوره را باریک سائیده به روغن مصطکی و روغن قسط و روغن ناردین که در آن موم سرخ گذاخته باشند آمیزند و مرهم ساخته بر فم معده ضماد کنند نفع بخشد و قیروطی معمول از شام و مرزنجوش و موم سرخ و روغن ناروین یا روغن مصطکی و زنبق و مانند آن بسیار نافع است و اگر سوءمزاج بار و در جمیع معده باشد ماءالاصول با امر وسیا یا با سنجرینا یا با دیگر از معاجین نافعه‌ی معده به حسب مقدار سوءمزاج بدهند و فنا مطبخنات معموله از فراخ نوامض و دراج و تیهو و بازوی کنجشک بزیت و مری و سهداب یا نخوداب باشد و شراب کهنه‌ی ریحانی و شراب عسل و ضدیقون استعمال کنن **ابن الیاس** گوید که هر صبح مطبوخ بادیان و بادرنجویه گاوزبان هر واحد سه درم و گلقدن عسلی ده درم بنوشانند و غذا مزوره به نخود به مغز قرطم و دارچینی یا قلائی‌ای متوبله‌ی مبر ره دهند و زنجبیل مربی ده ورم و یا جوارش مشک یا جوارش مصطکی سه مثقال بخوراند و این جوارش اصحاب این علت را نافع ست کند و نانخواه مصطکی هر واحد شش درم فلفل و اوخرو حسب الغار و عود خام هر واحد سه درم کوفته بیخته به مویز مع تخم سائیده بسرشند و دو درم بدهند **خجندی** می نویسد که مریض را گلقدن عسلی بعود و مصطکی بدهند و تمریح فم معده به قیروطی معمول از روغن ناروین یا قسط حاز ادهان حاره خوشبو نمایند و این ضماد نافع ست سنبل الطیب گل سرخ انیسون نانخواه مصطکی مشک هر واحد یک جز و سائیده به قیروطی آمیخته با نازک زعفران بر معده ضماد کنند و از اغذیه قلایا و مسطنجات مبزر و محوم فروج و تیمو دهند و آب برف و ضادق البروده نباید نوشید و جوارش غود و تریاق اربعه باید داد **جرجانی و ایلاقی** گویند که استعمال چیزهای گرم که محلل و محفف باشند جائز نیست لیکن اشیای حار رطب مثل شیر با عسل و شراب ریحانی قلیل المزاج و بر فم معده روغن های حار رطب خوشبو مانند روغن سوسن و مصطکی و قسط با روغن بلسان آمیخته و یا اندکی موم گذاخته بمالند و طفل نر به یا گریه‌ی سیاه فربه در کنار گیرند تا معده را گرم کند حرارت غریزی را به افروزد و احتیاط باید کرد تا عرق نکند که خشکی آرد و باید که شهوت او حرکت نکند بهر آنکه حرکت شهوت حرکات قوت غاذیه را مشوش کند و در طعام دو زیره و نانخواه و دارچینی و فلفل و ابخدان و انگزود Thom و کرد یا داخل کنند و اگر سوءمزاج مفرط شوء طلالی زفت گرم کرده تنها بر فم معده در روز دو سه بار نهند و قبل از آنکه سرد گردد برداند و هر صباح گلقدن عسلی بآب انیسون دهند و معاجین که در قول شیخ مسطور شد همراه و جلاب که وران انیسون و مصطکی و عود بلسان پخته باشند بدهند طبری گوید که سوءمزاج بارد معده در جمیع اجزای او و یا در فم ادویا در قعر او می افتد و سبب فاغل آن نای رطوبت اصلیه است و آنچه دلالت می کند بر صحت برد مستولی برآن سوء هضم است و کراهت اشیای بار و چون به معده فرو روند و استراحت به اشیای حاده و بالفصل و القوه و تغییر لون بسوی حصیبت اگر بالطبع ایض اللون باشد و بسوی کمودت و ارفیست اگر احمراللون بود و از آنچه معالجه‌ی این

مزاج باران کنند اینست که البته استفراغ بدوا نکنند مگر آنکه در سائر اعضاء امتلا به حسب ادعیه باشد که درین صورت بحقنه مقابل به قوت خلطی که در سائر اعضا مورث امتلا گردیده استفراغ باید کرد و اگر این نباشد استفراغ نکنند و لزوم نماید به حسب سن و مزاج خاص و وقت و حسب سائر قوانین به تناول معجونات معتدل در حرارت و اغذیه و مسحنه و شراب معتدل الحراره و انا معجونی که به تناول او دائم امر می کنند اینست مصطکی سنبل انار مشک ناروین تخم کرفس انیسون نانخواه بادیان لسان العصاره فبر به حاد پنج درم پوست بیخ کبریت درم مرصاف صبر سقوطری هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و سه درم بر نهار تناول نمایند و به ران اندک شراب بنوشند و تا ظهور اشتها بر آن صبر کنند و در اول ابتدای طعام بشوربای و صافیر یا قنا بریا لحم حمل یکساله نمایند و بالای طعام شراب به مقداری که حرارت او برانگیزد بیاشامند و در آخر هضم قبل استعمال او داخل حمام شوند و آب نیمگرم بر معده و سائر بدن ریزند و تکثیر آن نمایند بمعده از حمام برآیند و معده را به پارچه بپوشند اگر موسم سرما باشد و اگر فصل گرما باشد داخل حبش شوند و به هوای بار و تعرض نمایند و از معاجین که مداومت آن واجب این معجون است واحدی نیست که شکایت برد معده کرد و مداومت بر تناول او نمود و آن شکایت او زائل نشد جنطیانای رومی شی درم و درشیشمان مشکطر امشع چوب دج اسارون اشنه حب طبسان هوم المجوس زنجبیل دارچینی هر واحد ده درم تخم کرفس بری انیسون نارمشک طالبسفر هر واحد پانزده ورم مصطکی زعفران هر واحد دو درم مرباخور صعتر فارسی هر واحد پنج درم سعد مقشر پانزده درم جوز فلفل کبا به هر واحد پنج درم سحق کرده معجون سازند و به قدر بندقه صغیرا بر نهار و مثل او بعد طعام بخورند و این معجون برد معده را به الکل زائل می کند و واجب است که طبیب بداند که جالینوس در امر علاج معدهی علیل بغیر توجه بسوی سائر اعضا مبالغه در تحذیر نموده و واجب است که دانسته شود در مثل این موضع که چون طبیب غیر ماهر الحاح بر معدهی بارد بادویهی حار نماید و تفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ از قوت مشارکت مابین معده و دماغ ترک کند مزاج دماغ متغیر می گردد و در امراض صعب مهلک می اندازد و بدین جهت جالینوس وصیت کرده در معالجهی معده که در آن سلوک مقرون به احتراز نمایند پس نهجی که او وصیت نموده می باید که معالجهی طبیب بتفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ و حفظ آن از تغییر باشد و درین علاج اطبای حناق را سری است که ایشان نظر می کنند بسوی مزاج اصلی پس اگر مزاج معدهی او در اصل بارد بود در مداوات او تعرض نمی نمایند و اگر در ثانی متغیر گردد مزاج او بسوی مزاج اصلی رو می نمایند و از آن در علاج تجاوز نمی کنند و رد مزاج او بسوی اعتدال غیر ممکن است مزاج بر اج کل اعضای او بسوی اعتدال و این امریست بعید و اگرچه ممکن است وادارد یکی از اعضا بسوی اعتدال که سائر اعضا غیر معتدل باشند غیر ممکن است و از آنچه معده بارد را بدان ضماد می کنند این ضمادست که او تنها صحت می بخشد در اکثر اوقات چون سوءمزاج بارد او متمکن نگردد بگیرند ترس تلخ بست ورم و جوش داده سائیده به روغن ناردین

بسرشدند و درتورنان بپزند تا خشک گردد و پس سرد کرده بسائید و به مثل او از صبر و مروزن کنند دمر نصف او باشد و همچنین صبر مصطکی پنج درم سنبل سه درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر هر واحد ده درم چوب وج سه درم مغز پنبه دانه دو درم جند بید ستر دو درم تخم کرفس جبلی سه درم باقی بود یا نباید با ترس آمیخته به شراب صاف بسرشدند و روغن بسان مقدار صالح بران بچکانند بعده بر پارچه طلای سطرکنند و بر نهار بر معده گذارند و چون طعام خورند این ضماد را جدا نمایند و روغن بسان تنها چون بر معده بارد تمریح کنند نفع بین نماید و دلک معده بدست و چسباندن طفل نرینه که سن او میان چهار و هفت سال باشد به معده و جلد سمو روشن چون بر معده‌ی بار نهند نفع طبیع بخشد و موافق ترین اغذیه آن است که مسخن بود و نجفف نباشد مثل شوربای عصا فیر و حسای متخذ به شحم بط و نخوداب به فراخ ناهض و ترک جماع ضرورست و بعضی افاضل ذکر کرده اند که یکی را فراج معده بارد بود و آن حریص بر جماع بود روزی در حالت مجامعت بمرود و **بالجمله** مداوات سعد و قانون بیان نمیکنم بران عمل باید کرد بدان که چون مزاج معده بارد باشد علاج بادویه‌ی عار کنند و بحسب برودت آن حرارت ادویه باشد و چون مزاج او بارد یا بس بود مقابله به ادویه‌ی حار رطب بحسب برودت و بیوست او به حرارت و رطوبت دوا نمایند و اگر مزاج آن بارد رطب باشد ادویه که مقابله بدان کنند حار یابس باشند و کذلک سائر امزجه و موضع اختر ازردین آنست که و ابر مزاج که مقابله او کنند در کدامی از کیفیات زائد نباشد بلکه مثل او باشد و این موضعی است که طیب محتاج آن است که به معرفت جید آنرا دریافت نماید و گاه منتفع میشود صاحب معده بارد چون سوءمزاج بارد به ماده متمکن در آن نباشد به اینکه شراب قابض را به اعتدال گرم کنند و اسفنج نود و یا مغسول به خاکستر یا آب دریای شور اگر کهنه باشد در آن تر کنند و بر معده نهند، و همچنین و روغن یا سمین که در آن به چیزی از ادویه‌ی حار جوش واده باشند و روغن بلسان و سائر ادیان حاره چون قدری گرم کنند و در آن اسفنج آغشته برسد نهند نفع بین نمایند و بدان که این علاج وقتی است که دماغ و کبد و قلب حار مزاج نباشند و اگر سوءمزاج در اعضا مختلف باشد مثلاً معده بارد و مزاج دماغ حار بود درین وقت استعمال ادویه‌ی حار در معده به طما نیست نتوان کرد لیکن باحتراز بلکه چون تضمید معده باشیای حاره‌ی مسخنه نمایند چیزهائی که مسکن حرارت دماغ باشند بنوشانند و تقویت راس نمایند تا بخارات حار را قبول نکند و یا حرارت ادویه‌ی ضماد معده کم کنند و یا تعدیل میان هر دو نمایند و **بالجمله** در مثل این حال آنچه ممکن باشد احتراز کنند **گیلانی** می نویسد واجب است که استعمال مسخنات به حسب خروج از اعتدال به برودت از سن و زمان و مزاج اصلی باشد و از مبردات و حموضات و فواکه بارد البان و آنچه از آن بسازند اجتناب باید کرد و ثابت این دوار استوده است مصطکی قرص درد هریک سه جزو کربا و پودینه‌ی خشک و سرما خورد عود خام هر واحد یک درم بیسه یا شراب کهنه‌ی ریحانی یا بآب انیسون و مصطکی و قرنفل بخورند و از آنچه نفع می کند ایشان را شراب ریحانی است و جلاب مقوی بانیسون و مصطکی و عود و سنبل و سک

جوارشات مقوی معده برای ایشان صلاحیت دارند مثل جوارش کمونی و عود و عنبر و سفر جلی جنجبین عسلی بانیسون و رازیانه و پودینه و نوشیدن ماءالعسل مفوه بعود و نقاح از خر و مصطکی مفید.

### علاج امراض معده از سوءمزاج رطب

و آن ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است باید که در علاج این اهمال ننمایند که موذی با سقا می گردد و بهر تعدیل مزاج اطریفل صغیر و قرص در دو یا هلیله مربی به اندکی مصطکی تناول کنند و گلاب به شربت آس یا شکر و یا کشنیز خشک و سماق و زرد و در گلنار به گلاب استعمال نمایند و خوردن گلگند شگری با مصطکی و کذا صحنات اسکندرانیه و کندا استفراخ به شخم حنطل در تخفیف رطوبت معده مجرب سویدی است و شرب کاشم یا گل سرخ مع انیسون یا زیره بشراب کهنه یا عذبه یا کندر یا سرما حوز یا با طبس یعنی علیق اطراف نرم یا ثمر خام او یا ملک البطم یا انجدان یا گلگند عسلی یا افسنتین یا مری شعری یا ریحان کافوری یا عود البخور مثقال یا شابانک که آن هر نوف ست یا قاقله‌ی صفار یا آب آهن تاب یا بادیان یا خبث الحديد با برگ ترنج یا آمله یا زربنا و یا ترنجان یا کبر یا برگ آس یا حب آن یا برنج کابلی یا نانخواه یا خولنجان یا سخاله نقره یا راوند دو درم یا طرائیت یا قره العین یا حما یا حاشا یا میعه خشک یا مغز قرطم یا ریحان سلیمانی یا وج یا کرویا و عدم یا اسارون دو درم و ضماد و شرب فشار کندرو ابتلای عدس مقشری جزو صحیح و اتصاص امر دو مضع لیمومالح دو ورم بر نهار و ابتلاع آن هر واحد مجفف رطوبت معده است **اقوال بعض** اطبا شیخ میفرماید که چون رطوبت مادی باشد و آن اکثر بود علاج بنا شفات و مقطعات نمایند و آنچه در آن سرحدت و حرافت باشد بعد از آنکه اشیای عفض بدان آمیزند و شراب قوی اندکی استعمال کنند و اغذیه از ناشفات و مطخبات مشویه باشد و آب کمتر نوشند و قرص درد معمول از گل سرخ تازه نافع سوءمزاج رطب معده از آنچه رطوبت معده را زائل کند اینست که اینسون و بادیان هریک یک ورم در آب جوشانیده پنج ورم گلگند مالیده بنوشند **محمود شیرازی** گوید که هر صباح مطبوخ انیسون بادیان هریک سه درم با گلگند عسلی ده درم بنوشند و غذا آب گوشت با توابل حار و با تخلیه های متوبله سبز ره یا لحوم ماکیان و تهوع توابل گرم بخورند و خوردن اطریفلات و زنجبیل مربی و جوارش مصطکی نافع و بگیرند جلنجبین عسلی ده ورم مصطکی و عود خام هر واحد نیم درم سوده در آن آمیخته تناول نمایند و به روغن مصطکی و عود طلا نمایند و گاهی به این انحلال طبیعت به سبب رطوبت و سوء هضم و تخمه می باشد و معجون خبث الحديد باین صفت نافع بود بگیرند هلیله سیاه و هلیله و شیر آمله هر واحد پانزده درم سنبل از فرسعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر هر واحد پنج ورم خبث الحديد ورم نبث الحديد را بعد حق مثل غبار و سرکه یک هفته بخیسانند بعده خشک کرده بریان نمایند و همه را آمیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و تا یک هفته هر روز یکم مثقال یا دو مثقال بخورند که آن تقویت معده و نشف رطوبت فضیله بر آن و قطع فلسفه و تحصیل اون و قطع دم بواسیر و حیض و ادرار بول نماید و تجوی هضم و تصفیة

صوت و تقویت جمیع قوای طبیعی کنید ابن عباس گوید که هرگاه سوءمزاج رطب مفرط باشد حتی که معده مسترخی و از آن خوف استسفا بود صاحب او را ادویه‌ی که در علاج سوءمزاج بار ذکر کردیم بدهند و معده را بآبی که در آن نمک و گل سرخ و سنبل و پودینه جوشانیده باشند تکمید کنند و صبر گل ارمنی شب یمانی هریک سه درم سرگین کبوتر نظرون بوده ارمنی سنبل الطیب قردمانا هر واحد یک نیم درم همه را باریک سائیده بسرکه خمر سرشته بر معده ضماذ نمایند و صبر گل ارمنی شب یمانی هریک سه درم سرگین کبوتر نظرون بوره ارمنی سنبل الطیب قردمانا هر واحد یک نیم درمه همه را باریک سائیده به سرکه خمر سرشته بر معده ضماذ نمایند و غذا به نخوداب شبت و دارچینی و زیره و زیت مغسول و بذراج و تیهود کبک معمول مرصوص بسرکه وسداب و کرفس سازند و زیب قابض بخورند طبری گوید که سوءمزاج رطب در معده سهل العلاج ست سرمزاجی که باشد و علاج مختلف میشود به اختلاف مزاج اعنی مزاج جمله بدن به حسب قلت و کثرت نه حسب صعوبت و علاج او اول استفراغ بدن است اگر در بدن امتلا باشد باین دو اولاسیما اگر این در مشایخ باشد بگیرند فاریقون یک نیم درم نمک نفطی دو ثلث درم ایارج فیقرا دو درم جاشیر سکنجبین فرفیون هر واحد دو دانگ و مثل جمله هلیله کابلی تخم کرفس انیسون هر واحد یک نیم درم ادویه کوفتنی را کوفته و گداختنی را در شراب صاف تر کرده گداخته در آن ادویه‌ی دیگر آمیخته به عسل کف گرفته بسرشدند و سه درم از آن متواتر خورده باشند آنکه امتلا نائل گردد و اگر مریض ضعیف القوه و در بدن او امتلا باشد برای او این حسب ترکیب دهند که منقی بدن و معده از رطوبات هست و هر وقت که خواهند تناول نمایند بر نهار و یا بر شکم سیری و در روز یا در شب و آن در هر روز و مجلس بغیر تضعیف قوت آرد بگیرند نانخواه کرویا انیسون زیره‌ی کرمانی صعر هر واحد یک درم هلیله‌ی سیاه و کابلی هر واحد دو درم مصطکی سه درم نمک نفطی دو ثلث درم صبر سقوطری مساوی همه ادویه کوفته بیخته بآب ترنج سرشته بهای بزرگ سازند پس اگر خواهند که بعد طعام بخورند نیم درم بدهند و اگر تناول او برنهار خواهند یک نیم درم بخورند و اگر در شب میل نمایند نیم درم و ربع آن و تا یک درم خورند و مداومت آن نمایند و چون در قوت ضعف محسوس گردد ترک نمایند و چون بدن و معده پاک گردد در آن وقت گلقد عسلی هر روز پنج درم بخورند این در مشائخ ست و ایضا مر و سیا و معجون اصفر سلیم تناول نمایند و اگر سوءمزاج قوی باشد در استعمال مشرویطوس و ایارج ارکافانیس باکی نیست و بهتر و اسلم از آن ایارج فیقرا مخمر بعسل وقت عصر و تناول او وقت سحرست و از علاج خاص این معده است که صاحب او شیر و از آن بسازند تناول نکند و نه بچه‌ی مرغ کوچک مگر آنکه بریان کنند و بران مری مالح بپاشند و انواع ماهی و فواکه به قول زلب هم نخورند و از اطعمه برلحورم حملان یکساله قلیه و مشوی اقتصار ورزند و شراب او عسل یا مطبوخ عتیق باشد و اگر طبیعت میل به شیرینی نماید شکر و عسل جمع کنند و کسی را که در نفث خون یکبار آید و یا در صد را و قرحه در وقتی از اوقات عارض شده باشد علاج او به قی ضیف مناسب نیست و چون علاج



ممکن گردد ابتدا در طعام او به ترب و مالچ نمایند و بهترین مالچ طریخ ست بعده کورج مع پوست ترب یا بیخ او که متصل اصول ورق اوست ابتدا کنند بعد از آن شوربا که بسرکه کبد مطبوخ باشد بدهند بعده خردل و مانند آن از اغذیه دهند و روزی که معالجه به این نمایند لحم بقر و پنیر خصوصاً تازه در طعام او نباشد و بر طعام نبیند تازه و آب گرم پی در پی بنوشند و چون امتلا گردد و پرمغ در روغن بادام آلوده در حلق بگردانند و هرگاه معده تنقیه یابد آب گرم جرعه جرعه بنوشند و بار دیگر تحریک نمایند پس دهن شسته سیب خوشبو نمایند و ثقل آن بیندازند و در آن روز و شب چیزی نخورند و فرد را به آن اندک گلاب که در آن قدری مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و از طعام بر نان بابا زیر ورمی بنطی تر کرده اقتصار کنند اگر خوف تشنگی نباشد ورنه نان خشک تنها بخورند و اگر خوف ضعف قوت و دائم معتاد به خوردن گوشت باشد و یا بر آن ریاضت ضیف یا صناعت کاوه بود لحم عمل مشوی یا طباحه یا قلیه‌ی محرکه بخورند و اندکی شراب ممزوج بیاشامند و از آنچه تضمید مثل این معده کننده این ضمادست مر صبر زعفران مصطکی سنبل فوفل ناردین تخم کرفس مساوی به سانیدن و بدان موم و روغن از این گداخته اندازند و بر پارچه طلا کرده بر معده نهند و گاهی اسفنج در آب دریای شور و در شراب نیمگرم و روغن ناردین آغشته می گذارند و روغن ناردین تنها و روغن مصطکی و روغن قسط به مثل این معده نافع است و اما چون سوءمزاج رطب به جوان باشد پس در معالجه‌ی او قصد زیاده نمایند و از ادویه‌ی قوی الحراره بکاهند.

### علاج امراض معده از سوءمزاج یابس ساذج

وآن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و فواق و تشنج معده است باید که مرطبات مثل شیر گاو و روغن بادام و مانند آن مثل بهدانه و بزرقطونا و اسفناخ و کدو و یا شیر خر و یا شیر زن و یا شیر بز به شربت نیلوفر و انار شیرین دهند و قیروطی که از موم سفید و روغن بنفشه و کاهو ساخته باشند بمالند و غذا ماء الشعیر به شربت نیلوفر خورند و تدبیر معده با دهان رطبه نمایند و استحمام با آب گرم کنند و زودتر به علاج آن باید پرداخت که در آخر شکل گردد و مودی بذبول شود و اگر با آن تپ باشد بدحق مودی گردد و اگر سوءمزاج مستحکم باشد ترطیب سائد بدن نمایند به استعمال حمام مرطب و آویزن مرطب و غیر آن و به قول ابن الیاس هر صباح جلاب از نیلوفر سه درم و شکرده درم و یا آب هندوانه سه اوقیه و یا شیرهی تخم خرفه سه اوقیه به شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره‌ی ماش مع کدو مغز بادام و لحوم جدی و فروج و ماهی رضاضی سازند و یا غذا از تمره‌ندی به مغز بادام و اسفناخ تناول نمایند و صاحب ملکی و جامع گویند که هرگاه سوءمزاج یا بس باشد عنایت به ترتیب معده حتی الامکان نمایند که اکثر این مرض به علت معروف به شیخوخست مودی می گردد و اگر با آن حرارت مضاعف گردد و از آن تپ دق حادث شود پس صاحب آنرا شیر خر و شیر زنان به سفو مرطب که در علاج دق مذکور گردد و دوغ گاو به آن بسفوف بدهند و بآب شیرین که در آن بنفشه و نیلوفر و کدو و کاهو و جو مقشر کوفته و امثال آن

جوشانیده باشند استحمام نمایند و غذا حسوئی که برای اصحاب دق مسطور گردد و بجهی مرغ معمول به کدو و کاهو و اسفناخ و قطف به طریق شوربا دهند و معده را به قیروطی معمول از روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو به موم سفید و آب کاهو و آب حی العالم و آب خرفه ضماد کنند و واجب است که به تدبیر صاحب این علت غایت عنایت مرعی دارند تا در ذبول نیفتد **قول شیخ الرئیس** علاج آن قریب به علاج دق است چه این علت دق معده است چون مستحکم شود اصلا علاج نپذیرد و ممکن نیست که برای ترطیب او تنها تعرض نمایند و بدن را خالی گذارند بلکه ترطیب او واقع نمی شود مگر به شرکت بدن پس از ترطیب این کسان استحمام و نشاندن در آبن است و تکرار حمام به حسب مبلغ یبوست پس گاهی ایشان را رخصت در مشی بسوی حمام و از آن نمی دهند بلکه نقل می کنند بسوی حمام و از آن بر بستر او تا حرکت تحلل نیارد و آنچه مترشح می گردد از آبن نشف گردد و ایضا حمام مرخی قوت است آنچه محلل است قریب آنها نیارند تا آن مضاعف نگردد و واجب است که تحمیم ایشان نقوع کردن ایشان در آبن باشد که حاجت آنها بهودی حمام نیست و آب آبن معتدل میان بارد و حار باشد چنانکه اقشعر ازولدع نیارد بنوعی که از آن منفعل نشود بلکه بدان لذت یابد تا ترطیب و توسیع مسام نماید و مدت استحمام او چندان باشد که بدن منتفخ گردد قبل از آن که در ضهور شروع کند و چون از حمام برآیند اندک راحت گیرند پس البان لطیف بیاشامند اگر تپ نباشد و آن یا شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز باشد و بهتر آن است که از پستان بکند یا در ساعتی که بدوشند قبل از آنکه از هوا منفعل گردد بنوشند و غذای شیره آنقدر باید که هضم کند و قبل او ریاضت به اعتدال کرده باشد و غیر او رضاعت نکند پس اگر حیوان غیز انسان باشد جودت هضم او از ارادت اوینتن بر از آن یا بعدم متن و اعتدال او یا رطوبت و جفاف او و افراط او در یکی از آن هر دو به استوای او یا به نفخ او بنا بر ریحیت در آن دریافت نمایند و حیوان را به بندند و در مرغزال برای ریاضت او بگذارند بعد از آن به مریض نظر کنند که آنچه از شیر و ماءالشعیر نوشیده هضم کرده است یا نه و این از اروغ الاسکی احشای او معلوم کنند سیما بعد ساعت چهارم یا پنجم اعادهی استحمام آنها کنند بعده تمریح اعضا به روغن نمایند تا مائیت مکیدهی آنها محتقن بماند و اگر معتاد به حمام باشند مرتبهی سوم حمام کنانند و اگر اقتصاد بر دو مرتبه صواب تر باشد در ساعت متخلله میان دو استحمام مذکور شد زیادت کنند پس راحت تام دهند و اگر مائل بشیم باشد بار دوم بیاشامند و الا ماءالشعیر محکم الصنفه که آب او بسیار باشد بعده خوب بجوشانند تا آنکه آب اندک بماند بنوشند و نان خمیری نمکین تنوری محکم الانضاج و ماهی رمزاضی و بازوی طیور خفیف اللحوم نرم و خروس خصی خفیف اللحم مسمن با شیر بخورند و از لجز و صلب و غلیظ اجتناب کنند و اگر کثیر غذا باشد آنچه باوجود کثرت غذای او سریع الانهضام لطیف الکیموس رطب بود اختیار نمایند و کثرت غذا به مقداری باید که ثقل و تمدد بسیار نیارد و اما از اندک لابدست در مثل ایشان ولابدست از آشامیدن شراب رقیق نائل مقبض قلیل الاحتمال برای امتزاج آب که آن تنفیذ غذا و انعاش قوت نمایند و از شرب

آب بارد که نکایت ببر در سادت غنی سازد ولیکن آن مقدار باید که بر معده طاقی نگردد و قراقر نیابرد ولیکن برای تعدیل ثانی و اول تمام هضم یافته باشد و تا ممکن بود تفریق غذای اینها نمایند ولیکن طعام خفیف یابد تا طعام سابق غیرنهضم را لاحق نگردد و این تدبیر آنها تا ایام کثیر باید و چون قدری انبعاث نمایند در ریاضت و دلک و غذا ازدیاد کنند و هرگاه قریب صحت شوند کشک شعیر و شیر قطع کنند و بدل ماءالشعیر دو روز یا یک روز خسوء معمول از خندروس کننده غذا قوی زیاده نمایند و با کارع و اطراف و لحوم طیر نرم ابتدا کنند **طبری** گوید که اکثر سوءمزاج یابس بر اصحاب سودا مستولی می گردد و گاهی سوءمزاج یا بس به مجرورین می باشد و میان هر دو در معالجه فرق است علاج اصحاب سودا صعب ترست و علاج محرورین سهل تر و اما بدانچه علاج مزاج یابس می کنند این است که البته استفراغ در ابتدای معالجه نکنند که بلکه معالجه بدانچه نضج و ملین و مرطب باشد نمایند بعد از آن استفراغ نمایند اگر بدن حاجت باشد و اما اول تدبیر او اگر حاد مزاج باشد نوشیدن ماءالشعیر و شیره خرما ماءالجین در وقت اوست و غذا بچوزهی مرغ رطب و شوربای لحوم جدی سازند و از فواکه سیب مرد انار میخوش و طلع و حجاز و حفری ست و ماهی تازهی رضاضی و هار باد دهند و اما ماء الشعیر بعد طبخ اندک سپستان و جمازدران به جلاب و شربت خشخاش و شربت اجاص بنوشند و از انفع اشیا شرب پست جو مغسول بآب گرم بدفعات کثیر و بعد از آن انداختن آب سرد و شکر طبر زد در آن و خصوصاً در زمانهی گرماست و اما شیر خر بنوشند بعد از آن که مادهی خر را کاسنی بستانی و بری و عصی الراعی و حشیش ماهیتاً اگر زمان ربیع باشد و برگ غلاف و شعیر مبلول اندک و مانند آن خورانیده باشند و هر روز شصت درم با بیخ درم روغن کدو یا روغن بادام بنوشند و اما ماءالجین به این طریق بنوشند که بگیرند شیر بز جوان که آنرا حشایش رطبه خورانیده باشند به وزن دو صد درم و در دیگ سنگین نوباتش ملائم بجوشانند تا آنکه سخن شروع کند پس بست درم سکنجبین معمول بآب اناردان اندازند و از آتش فرود آرند و چون شیر به بندد و از آن آب جدا گردد از صافی که در آن صوف سفید باشد صاف نمایند بعده آن آب را باز در دیگ کرده از یک طسوج تا نیم دانگ نمک در آن انداخته یک جوش داده بنوشند و تا ده روز بیاشامند و غذائی که مذکور شد بدهند پس بدن از ترطیب یابد و این معالجه عام است و جائز است که سوءمزاج یا بس در جگر بیشتر از سائر بدن یا در قلب در دماغ باشد و این را سوءمزاج مختلف در اعضای مختلف می نامند و جالینوس آنرا بغیر این اسم مسمی ساخته پس عنایت درین به ترطیب بسوی آن عضو مصروف باشد و اگر سوءمزاج در جمیع اعضا مساوی باشد آن مختلف فیه است و ارجیحانس در کتاب خود در سوءمزاج عام ذکر کرده و حرانیان از آن نقل کرده اند که سوءمزاج یا بس چون در جمله اعضا متساوی باشد ظاهر نمی شود مگر هزال و سودولون و سحنه پس طبیب را استخراج جوهر علت ممکن نبود و گمان نماید که مریض در جبلت ممزول مخلوق شده و مادهی او یابس بوده پس مداوات او نشاید و طبیب ماهر بران باهون سعی استدلال می نماید و آن این است که آنکه در جبلت برین صورت آفریده به

اشیای بارد یابس متاذی نمی شود و به اشیای حار یا بس ایذامی یابد و کسی را که سوءمزاج یابس حادث شود باشیای بارد یابس متاذی می گردد و به اشیای حار یابس ایذا نمی یابد و دیگران فرق کرده اند که هرکه در جبلت برین صورت مخلوق شده از غر می باشد و بدان بین غالب بود و هرکه بعد از آن حادث گردد بر بدن او شعر متوسط باشد و به مرور ایام نقصان می پذیرند و چون این فرق ظاهر شود آنوقت به تدبیری که مذکور شد علاج کنند و اول را علاج نکنند و اما چون سوءمزاج یابس سوداوی باشد و سودا غلبه رئیس در جبلت نباشد علاجش قریب به علاج اول است و در آن زیاده کند نوشیدن ماءالاصول به روغن بادام تلخ و شراب متوسط میان کهنه و نو و حقنه بادهان مثل روغن خیری و سوسن و یاسمین و در غذای او گوشت حملان مطبوع به ماش زیاده نمائید و بهترین چیزها که درین مزاج استعمال کنند سکنجبین معمول به سرکه عنصل است بعد و به مقداری که سکنجبین بنوشند مثل آن شربت خشخاش و جلاب اضافه نمایند و دائم بنوشند و مقدار زیادت و نقصان درین بر طبیب است و بر مثل این معده ضماد نمایند به قیروطی متخذ از روغن بنفشه و روغن کدو قسقیه بآب برگ بزر قطونا و آب عصی الراعی و آب بار تنگ داده و گاهی ضماد می نمایند بسویق شعیر مطبوخ بآب انار میخوش و گاهی بشیر نیز محمد بآب انار ترش با آب حصرم ضماد می کنند و طریق تجهید او این است که شیر تازه بگیرند و بر آن مصرم یا انار ترش بیفشند که فی الفور منجمد می گردد پس صاف کرده قبل از غذا هر روز یک ساعت بر معده ضماد کنند.

### علاج امراض معده از سوءمزاج حار رطب ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است باید که بهر تبرید و به تخفیف اطریقات بکار برند و مربای هلیله با مصطکی و امثال آن استعمال کنند و در دیگر تدابیر همین رعایت مرعی دارند و این قسم سوءمزاج مادامی که قوی نگردد ضرر نمی کند و قیروطی از موم و روغن سوسن ساخته بمالند و یا مصطکی نه ماشه نبات سه توله گلاب پا و آثار جوش کنند که به ضمیمه آید پس بنوشانند و غذا گنجشک نیان دهند و به قول شیخ باروات ناشفه آنرا نافع است و هر دو تدبیر سوءمزاج حار رطب جمع نمایند و قرص درد معمول از گل سرخ تازه نفع می کند و اگر در اینجا اسهال باشد قیروطی به روغن سفرجل استعمال کنند و محمود گوید که اگر سوءمزاج حار رطب بلاماده باشد سکنجبین ساده و ورم و گل سرخ سوده سه درم مصطکی یک دانگ بدهند و غذا مزورهی زرشک یا انار دانه به مغز بادام و لحوم ماکیان و تهیو خوراندند و باقی علاج از صرف عنایت به تبرید مزاج معده و به تخفیف اوست و این سفوف نافع است انار دانهی بریان و ورم اثیث سه ورم حبالاس سه ورم مصطکی نیم ورم سعد یک درم کوفته بیخته و ورم از آن با دو دریم شربت به بدهند و هم او و مضمض ترویج گویند که اگر سبب سوءمزاج معده حرارت مع رطوبت مائی باشد علاج او مبادرت به قی از سکنجبین و آب گرم و آب تربت است یا تخم ترب مطبوخ در آب ده ورم روغن کنجد آمیخته و هر صباح سکنجبین شکری دو درم به سکنجبین ساده ده درم و گلاب و عرق گاوزبان هر واحد

ده درم بدهند و غذا زیر باج معمول از نخود مغز بادام و سرکه‌ی تند و شکر و یا از نارنج مع نخود و مغز بادام و قشمش خوراند و تنطیف معده به قی مکرر نمایند و هلیله‌ی مربی و سکنجبین شکری ده درم سکنجبین ساده ده درم و گلاب و و عرق گاوزبان هر واحد ده درم بدهند و غذا زیر باج معمول از نخود و مغز بادام و سرکه تند و شکر و یا از نارنج مع نخود و مغز بادام و قشمش خوراند و تنطیف معده بقی مکرر نمایند و هلیله مربی و سکنجبین شکری بطباشیر و جوارشات مجففه نافع است و این سفون سفید گل سرخ طباشیر هر واحد ده درم سماق سیزده درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده پنج درم کوفته بیخته سه درم به شربت انار میخوش یا سکنجبین سفرجلی یا سکنجبین ساده هر کدام که باشد ده درم بدهند و شیخ و دیگر متاخرین سوءمزاج دموی در معده ذکر نکرده اند و بعضی گویند سوءمزاج حار رطب که با ماده‌ی رطوبی باشد علامتش آن است که شهوت طعام بر اعتدال باشد و لعاب از دهن بسیار آید خصوصاً هنگام گرسنگی و غثیان بود و طعام به نموست متغیر گردد و باشد که قی رطوبی افتد و علاجش فرآوردن بآب شبست و سکنجبین به زوری است و مداومت هلیله‌ی مربی و گلقتد شکری با طباشیر و جوارشات و جز آن هرچه مجفف بود و مسخن نباشد طبری گوید که مداوات این مزاج و علاج سوءمزاج حار در نوع واحدست و مختلف می باشد به حسب قوت و ضعف و کثرت و علامتش رطوبت بدن صاحب اوست اگر در افساد از حد تجاوز نکند و اعتدال شهوت و نرمی طبع و تغییر طعام به نموست اگر بر مقدار واجب زیاده شود و ارتفاع بخارات ماریا رطب بسوی سر و سیلان آب از دهن وقت خواب و انتفاع باغذیه و ادویه بارد یا بس اگر برد و حییس آنها از مقدار قوت سوءمزاج تجاوز نکند و اگر قوی تر از این باشد به ضرر و فساد کثیر مودی گردد و به صاحب این مزاج قذف و غثیمان از اشیای چرب رطب عارض شود و علاجش این است که به صاحب این مزاج نظر کنند اگر قوت صالح باشد فصد باسلیق کنند و خون به مقدار فساد و غلظ او برآرند بعد از این دوا بدهند بگیرند فاریقون ملائم خفیف و لرزن یک درم تربد مجفف خراشید و حضض مگر یک نیمه درم افسنتین هلیله‌ی سیاه مکد دو درم هلیله‌ی کابلی پنج درم صاحب الفارسمونیا زعفران مکد دو ثلث دوم جمله را سائیده به عسل بسرشدن شربت او سه درم به قوی مزاج و زیادت و نقصان آن بحسب قوت نمایند و اگر مریض جوان در سائر اعضای او حرارت شباب و سن باشد از حرارت سوءمزاج واجب است که استفراغ او به این دوا نمایند بگیرند هلیله‌ی کاملی و زرد و سیاه و آمله و بلبله از تخم ها پاک کرده و هریک چهار درم سنای مکی اسطوخودوس حشیش خاخش اسقولوقندریون هریک سه درم افسنتین افسنتین هریک پنج درم مثل مطبوخ همه رتا بیزند بعده صد درم اگر قوت متحمل باشد از آن بگیرند و یک درم لحایقون و نیم درم نمک هندی و پنج درم شکر فایند مدقوق در آن اندازند و سی درم مویز منفی در آن حل کرده نیمگرم بنوشند و از آنچه صاحب این مزاج نفع من می یابد معالجه به این ادویه است که ابتدا به ماهی شور و به ترب نمایند بعده شوربا که در آن ترب بسیار پخته باشند بنوشند و اندک پیاز رطب و قدری شیرینی از عسل بخورند و بران نبیند نو غلیظ بآب گرم و

فقاغ بیاشامند و بعضی افاضل به مضغ اندک نمک نفطی و سعد عند امتلاء امر کرده اند و بعضی گفته اند که یک درم تخم ترب و یک درم تخم سرمق و یک درم تخم شبت کوفته به عسل آمیخته عند امتلا بلیسند پس اگر قی بخود آید فیها والا پر مرغ به روغن بادام چرب کرده در حلق اندازند تا معده فقای تام یابد به عده آب نیمگرم غرغره کنند در آن روز چیزی نخورند و صباح آن اندک حلتجبین و گلاب تجرع نمایند و طعام ناشف بخورند و بهترین آن بچه‌ی مرغ بریان و تخم حمل شیرخورده‌ی بریان است و بران اندک شراب معتدل میان حدیث و عتیق بنوشند و این وقتی است که وثوق امکان معالجه‌ی او بود و اگر این ممکن نبود بدن تعرض ننمایند و اطریفل و هلیله‌ی مربی استعمال کنند که این اصلاح مزاج او و تنقیه‌ی معده‌ی او از فضول نماید و از آنچه تضمیدان معده بدان نمایند ادویه‌ی مجفقه است به اندک ادویه‌ی حاره‌ی خوشبو مثل حضض و شیاف مامیثا و کشنیز خشک و مرو قدری مصطکی و اندکی صبر و آرد جو و قصب الزریره و آس و سفرجل مانند آن و اگر از اعراض مانع شرب دوا باشد بحقنه‌ی محلله باکی نیست اگر قوت علیل صالح باشد مثل این نسخه بگیرند خشک و بابونه و اکلیل و برگ چغندر و برگ کرنب و سبوس خطمی و قرطم کوفته و بو مقشر کوفته جوشانیده به قدر حقنه گرفته در آن اندک به ورق و نمک سوده آمیخته به عمل آرند و این مزاجیست که به قول جالینوس چون صاحب از تپ کند باید که ماءالشعیر به اندک ادویه‌ی محلله بنوشاند چه ماءالشعیر تنها در مثل این معده تلیین می نماید و صاحب این مزاج اگر روی التدبیر باشد اکثر اوراحمیات عفی یا از عفونت دم یا از عفونت رطوبت عارض شود سیما اگر مزاج کبد او حار باشد.

### علاج امراض معده از سوءمزاج حار یا بس ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است بهر ترطیب و تبرید مزاج معده شیر و ماءالشعیر و حسوهائی که از آرد جو و روغن بادام و شکر ساخته باشند بنوشند و از این قبیل است ماهی رضاضی و بازوی طیور خفیفه و بر معده اشیای مرطبه بمالند و بریزند و هرگاه سوءمزاج یا بس متمکن شود ازاله او ممکن نیست مگر ترطیب همه بدن به استعمال حمام مرطب و آبن مرطب و ادیان مطیبه تناول اغذیه‌ی مرطبه و شیر گاو نافع ترین اشیاست جهت ترطیب و اعانت طبیعت و به قول جرجانی اگر با سوءمزاج گرم شکمی باشد گلاب و روغن بادام و شیر خریدند و در آن بنشانند و روغن بنفشه بمالند چنانچه در علاج وق مذکور گردد و صاحب ترویج گوید که علاج این قریب بعلاج عار ساذج است لیکن درینجا واجب است که در ترطیب مزاج سده و برید آن مبالغه نمایند و آب فواکه رطبه خصوصاً به طبخ هندی و از اشربه شربت نیلوفر به شیریه‌ی تخم خرفه بیاشامند و این ضماد نافع است ضد این گلاب آب برگ خرفه آب کاهو آب کاسنی اطراف خلاف پوست کدو مساوی مع نیم دانگ کافور و به قول شیخ علاج این آن است که میان برد تدبیر بسیط آنها جمع نمایند پس اگر حرارت اندک باشد تدبیر اصحاب بیس کفایت کند و شراب ایشان تازه باشد و آنرا سرد در گرما و نیمگرم در سرما بنوشند و کذلک سائر طعام آنها و

تمرین معده‌ی آنها از روغن سفرجل و از زیت انفاق باشد و گاهی به شرب آب سرد بسیار صحف تام می یابند و خصوصاً اگر بیس به افراط نباشد طبری گوید که چون این مزاج متمکن گردد و مدت او طول نماید صحت او دشوار گردد و صاحب این مزاج را دوی است که از استفراغ خود از آنچه منجر صفا باشد فاعل نگردد و به ادویه‌ی حار مخرج رطوبات نشاید و موافق ترین آن مثل این مطبوخ است بگیرند هلیله‌ی زرد تخم دور کرده بست درم افسنتین پنج درم شاهتره پنج درم تمرهدی از لیف و تخم پاک کرده سی درم عناب آلوبخارا هریک سی عدد تخم کشوت تخم کاسنی مکد یک کف ترنجبین بست درم همه را مثل مطبوخ بیزند و مالیده و صاف نموده به قدر قوت حلیل گرفته و به قدر نیم درم تربد و دانگ یا طسوج سقمونیا بعد مالیدن ده درم فلوس خیارشبر در آن انداخته بنوشند و بعضی گمان می کنند که سقمونیا صاحب معده‌ی حار یابس را روی است و چنین نیست زیرا که سقمونیا چون در سیب یا بهی اندک انیسون و قدری مصطکی بریان نمایند معده را ضرر نکند اخلاط صفراوی را بالخاصیه خارج می کند و چیزی از ادویه نیست که در اخراج صفرا قائم مقام او باشد و ابوماهر بن سیار صاحب این مزاج را استفراغ اگر احتیاج بدان باشد به فلوس خیارشبر و ممروس در آب کاسنی مروق مقوی به اندک مقمونیای مشوی اختیار نموده و گفته که خیارشبر اخلاط صفراوی محترقه را اخراج می نماید و اگر مریض محتمل استفراغ نباشد به سبب ضعف قوت او و یا به سبب آنکه چون اخلاط صفراوی محترقه به سوی امعای او جاری شوند شبیه به غشی او را لاحق گردد باید که این نقوع بدهند تمر هندی منفی از ریشه و تخم پنجاه درم ترنجبین سی درم آلوی بخارا پنجاه عناب پنجاه سپستان یک کف تخم کشوت و تخم کاسنی هر واحد یک کف برگ لبلاب باقه کشنیز خشک و طلع مجفف و برگ عنب‌الثعلب و عسالیح گرم مکه کف کبیر همه را در ظرف غضار کنند و بالای اویره چندان آب انداخته و روز در آفتاب گذاشته هر روز یک قدح کبیر از این آب به اندک سکنجبین و جلاب و روغن بادام بنوشند و هرگاه این نقوح متغیر گردد و تجدید آن نمایند و بعضی افاضل گفته اند که صاحب این مزاج را دوغ گاو و ماء الجبن اگر وقت ربیع باشد بیاشامند و دائم شرب ماء الشعیر لازم گیرند و معده‌ی او را این ضماد نمایند بگیرند موم روغن به روغن بنفشه و بآب برگ اسپغول و آب جراد کدو و آب بارتنگ و آب عصی الراعی حسب امکان تسقیه داده برسد گذارند که ترطیب و تسکین حرارت اوه اصلاح مزاج او نماید و ایضا عصی الراعی و برگ انگور و شکوفه او و برگ بزر قطونا و برگ بارتنگ سائیده بر معده ضماد کنند و در روزی دو بار تجدید ضماد نمایند و گاهی ضماد به سویق شعیر مطبوخ در آب انار میخوش در مثل این معده نفع بلیغ نماید و ابوماهر گفته که صاحب این مزاج دوغ تازه بنوشد و از فواکه انگور و امر و دو آلو مبردو مانند آن بخورد و آنچه در اکثر اوقات لازم بود ماء الشعیر بآب انار میخوش ست و آب فوا که مثل آب امر دو سیب و سفرجل همه را خوب جوشانیده استعمال نمایند که تقویت معده و ترطیب آن نماید و آنچه در غذا استعمال کنند بچه‌ی مرغ رطب و ماهی هاربابی تازه و رضاضی و ماهی بزرگ معروف بر خو مطبوخ به سرکه و جدای مغلی

باب و بعد از آن مبرود بر طعام اندک شراب ابیض ممزوج مبرد بنوشند و از به قول کاهو خام و مسلوق و کاسنی بدستور بخورند و به قول ابوماهر اطعمه‌ی غلیظ مثل لہم بقر مسلوق مطبوخ به سرکہ در مثل این معده موافق ترست از بچہ‌ی مرغ و اطعمه‌ی خفیف در چنین معده محترق می گردد و نزد من مختار از اطعمه همانست کہ مذکور شد و مغز خیار به سرکہ در مثل این معده نافع است **گیلانی** نوشته کہ از علجات او تبرید معده و ترطیب او به مثل ماءالشعیر و روغن بادام شیرین یا روغن مغز تخم کدو مانند آن است و با آن شربت آلو و آب تمرہندی مرکب سازند اگر طبیعت قبض باشد و غذای آنها از آلوچہ یا اجاص یا انار یا غورہ سازند و در آن کدو یا خیار و مانند آن از بقول بارد رطب بپزند و ان معجونى کہ برای سوءمزاج حار یابس معده نافع است و از قوت کلام جالینوس و از ادویہ‌ی ارجیحانس استخراج نموده اند اینست گل سرخ طباشیر تخم خرفہ‌ی تخم حماض برگ عنبالثعلب برگ بادرنجبویہ عصارہ‌ی سوس طرسوسی خالص ہریک ده درم مغز بادام مغز بریان و ہلیلہ‌ی زرد ہریک بست درم مصطکی دو درم باریک کوفتہ بیختہ آب سفرجل پنج رطل صغیر صاف نموده بجوشانند تا دو ثلث ہر دو و یک ثلث بماند فرود آرند و آب سیب بدستور جوشانیدہ فرود آرند و ہر دو بیامیزند و ہمچند ہر دو شکر طبرز داخل کردہ بقوام ثخین آورده فرود آرند ہر گاہ نیمگرم بماند ادویہ‌ی سحوقہ بسرشد بعدہ در ظرف آبگینہ یا چینی بدارند و ہر روز بر نہار یک ملحقہ بخورند و اما جالینوس اقتصار کردہ بر آب سیب و بہی و مصطکی و حرانیان این ادویہ زیاد کردہ اند و بہ قول طبری این معجون بعد معالجہ‌ی مذکورہ تناول نمایند بعد و اگر موافق بطما نیست استعمال نمایند و این معجون معروف بہ تریاق معده است.

### علاج امراض معده از سوءمزاج بارد رطب ساذج

و آن مرجع معده و ضعف ہضم و سوء ہضم و تخمہ است جوارشات حار یا بس چون کمونی و مصطکی و فلاقلی و قرص ورود شربت عود و جوارش آن و مربای زنجبیل و مانند آن خورند و مصطکی انیسون تخم کرفس در آب جوشانیدہ نبات داخل کردہ بنوشند و ہرچہ گرم و خشک باشد مثلاً قلیہ ہا و مطبخت مرغ و در اوج با توابل تناول نمایند و روغن قسط و ناردین و زنبق بر معده بماند و این معجون کہ مسمی بہ فلاسفہ‌ی ہندی است درین باب ممدوح است بلیلہ ہلیلہ املہ دار فلفل تربد بہ روغن بادام چرب کردہ ہریک چہار درم شیطرج ہندی دوازده درم با ریک سائیدہ بہ شکر مقوم بہ ترشی بسرشد و بہ قول شیخ اگر در اینجا مادہ باشد استفراغ آن نمایند با دستوری کہ در علاج کلی معده مسطورست و اگر مادہ زیادہ نبود اصحاب تجارب را در آن طریقہ مشہورست اما در تغذیہ چون مادہ نباشد بدانچہ در آن قبض و تلخی باشد غذا سازند بہر آنکہ بہ تخفیف بہ قبض و تسخین بہ مرارت خود نماید و ازین قبیل است شراب عقص و از ادویہ‌ی مشروبہ ادویہ‌ی افسنتین و شربت افسنتین و صرف افسنتین و ادویہ معمول بہ سفر جل است و از اضمدہ و اطلیہ و مروفات پس اضمدہ کہ در آن ادویہ‌ی قابضہ خوشبو مثل حماما و قصب الزیرہ و سنبل و ساذج و لادن و مقل و بیخ سوسن و بلسان و روغن آن و حب آن و میعہ داخل



باشد و اما مروخات پس قیروطیات متخذ از روغن مصطکی و زیت و روغن ناردین و روغن سفرجل استعمال نمایند و اگر از این قدر بخاخ حاصل نشود اضمده محمره و دوی تافیا استعمال کنند و از اضمدهی قویه اینست که بگیرند زعفران و سنبل سودی و مصطکی و روغن بلسان هر واحد یک جزو عسل سه جزو و هر سه جزو و صمغ بطم یک نیم جزو و فرهون یک جزو از آن ضماد سازند و اگر اندکی از آن بخورند جائز است و ایضا میعه چهار سوم سه مغز استخوان گوزن دو جز و صمغ بطعم یکجزو روغن بلسان یک نیم جزو روغن ناردین دو جزو ایضا میعه سه مغز ایل سه صبر احمر سه مصطکی دو جزو و ایضا میوه و روغن ناردین هشت روغن بلسان سه موم پنج از آن قیروطی سازند و اما اصحاب قیاس امر می کنند اول به ریاضت معتدل و استعمال غذای حسن الکیموس سهل الانهضام معتدل المقدار مائل به قلت به مقداری که هضم کند بعد از آن تدریج می نمایند درین استعمال ادویهی مذکور و مانند آن از جوارشات ماده خوشبو یا با عندال یا فوق العتدال بحسب مقتضای مقابلهی مرض با آنکه مزاج تعدیل یابد و از این جوارشات فلاقلی و کمونی ست و این دو واجیدست بگیرند حسب عرعر و صمغ بطم و فلفل هر واحد یک جز دمر و میعهی سائله و ناردین هر واحد و جزو فطراسالیون یعنی کرفس جبلی و کاشم هر واحد نیم جزو در عسل به قدر کفایت معجون سازند و اگر برودت شدیدتر باشد امروسیا و سنجرینیا بخورند و از ادویه جیده برای جمیع امراض مادی رطب و غلیظ الرطوبه این شراب عنصل است بگیرند عنصل مصفی پاک کرده قطع نموده سه من و در ظرف آبگینه کرده سر او پوشیده شش ماه بگذارند طبری نوشته که حرانیان برای معدهی رطب مع برودت این معجون ترتیب داده اند بگیرند خبطیا تامر ماحوز زوفای خشک ناردین نارمشک طایسفر صقر فارسی هریک دو درم تخم کرفس انیسون بادیان هریک پنج درم عودفام مصطکی هوم الجوس اصل السوس هریک ده درم وج دار ششعان هر واحد پنج درم هلیله سیاه و کابلی صبر سقوطری هریک بست درم ایارج فیکرا چهل درم عاقرقرحا مویزج خردل سیاه هریک ده درم بهمن سفید بوزیدان مغز بادام تلخ هر واحد پانزده درم همه را سائیده در عسل کف گرفته معجون سازند و چهل روز بدارند بعده به قدر حاجت و بحسب قوت و سن بدهند و بعض زانیان درین مود فرود مشکطر الشیع و برگ و ابیض و برگ مرزبجوش برگ بادرنجبویه گاوزبان زیاده می کنند و مقدار آنها مثل اجزای ادویهی متوسط کمتر از صبر و طبیله و زیاده از خبطیانا و مرباخور می گردانند و اگر در بعض مزاج موافقت نکند میان تناول از مرتبهی اول و بار دوم فاصله سه روز و روز بدهند و مقدار او بکاهند و این معجون بیدست جابر قطیفی حرافی استخوان آن نموده و آنرا معجون اسودسمی ساخته و تریاق معده نیز گویند.

### علاج امراض معده از سوءمزاج بارد یابس ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم تخمه است و علاج این مشکل هست بهر ترطیب اغذیه که در حرارت و رطوبت معتدل باشد بکار برند مثلاً ماءالشعیر به اندک عسل کف گرفته آمیخته بنوشند یا شیر و عسل و مانند آن بیاشامند و کذلک

اشربه و مروفات و آبنبات بعمل آرند و بالجمله علاج این علاج مرض شیخونی ست و شربت گاوزبان و یا انار شیرین و زوفا بنوشند و قیروطی که از موم و روغن مصطکی و روغن ناردین ساخته باشند بر معده طلا نمایند و هرچه در افراد آن مذکور شد حسب حاجت ترکیب دهند و به قول شیخ تدبیر بروز نمایند بطوری که تدبیر بیس میکنند یعنی مرطبات مستعمله در آن لابلاست که مسخن باشند و آنچه تجلیل خود یا به قبض قوی در بس می افزاید از آن اجتناب نمایند و جمیع تکمیدات آنرا؟ و سودی ندارد و واجب است که از اسخان قوی سریع مجتنب باشند که آن به تخفیف و تزئید بیوست نماید بلکه تسخین اندک اندک نمایند و ترطیب مابین آن کنند و زیادت در جوهر مار غریزی نمایند نه درناری و از آنچه این فعل کند شراب قلیل المزاج و شیر یا ماءالشعیر ممزوج به اندک عسل کف گرفته است یا غذای ماءالشعیر بسبب امتزاج عسل زیاده گردد و فضول عسل به سبب گرفتن کف کم شود و این برای ایشان جیدست و تمریح معده به روغن های خوشبو مکه با ترطیب تسخین نمایند مثل روغن سنبل و ناردین و روغن مصطکی بیدست و گاهی به آن روغن بسان می آمیزند و گاهی بر روغن بلسان اقتصار می کنند و نفع می بخشد و بهتر آن است که بدان اندک موم آمیزند تا لبث بر معده کند و از آنچه منفعت قوی می کند اینست که مصطکی بسایند و به روغن ناردین آمیخته بر معده نهند و مصطکی چرب تر بگیرند و اگر برودت شدت کند طلای معده بزفت لابدست هر روز آنرا بچسبانند و قبل از آنکه سرد گردد بردارند و گاهی این در روزی دو بار استعمال می کنند که آن دم غذای بسوی معده جذب می نماید و از آنچه درین منفعت عظیم شدید نماید اختناق صبی لحیم صحیح المزاج است که آن معده را افاده‌ی حرارت غریزی و طعام را هضم شدید می کند و اگر طفل نباشد بچه‌ی سگ فربه یا گربه‌ی فربه و مانند آن در کنار گیرند و باید که طفل در کنار گرفته عرق نکند که سرد شده‌ی برودت آرد و ممکن است که بر شکم او چیزی که منع عرق نماید طلا کنند و افراط آب سرد ننمایند که آن مضرت‌ترین اشیاست و به قول جرجانی و ایلاقی شیر خر و شیر بز با عسل دهند و ماءالشعیر که اندک فلفل در آن پخته باشند با عسل بدهند و روغن مصطکی و روغن ناردین بر معده بمالند و مرغ خانگی فربه با شوربای گندم با دارچینی و فلفل دادن نافع است **مؤلف ترویج و حاوی صیغر** گویند که این نوع خیلی بعید از قبول علاج است هر صبح مطبوخ بادرنجبویه و اصل السوس با گلقد شگری ده درم بدهند و غذا مزوره‌ی نخود به مغز بادام و مغز قرطم و لحوم خفیفه‌ی حاره‌ی رطبه و مهم تیهو و ماکیان و کبک و دراج خورند و تمریح معده با دهان حاره مثل روغن سوسن و نرگس و زنبق و خیری نمایند و کذلک ادهان رطبه مثل روغن کدو و قیروطی به روغن بادام و تمریح به مسکه و روغن زر و مفید و شراب ریحانی ممزوج بعرق گاوزبان یا بعرق بادیان نافع بود و تناول اطریقات و هلیله مربی نیز سودمند و این ضماد نافع است سنبل مصطکی از خرناخواه بر واحد سه درم سعد قصب الزریره واحد پنج درم کوفته بیخته بآب سفر جل آمیخته برسد و ضماد کنند و این شربت نیز نافع آب به ترش و پنج رطل شراب کهنه پنج رطل بجوشانند تا نصف بماند و بعد و شکر طبرزد دو

رطل انداخته باز بجوشانند و زنجبیل مصطکی قرنفل قاقله زعفران هر واحد یک درم دارچینی دو درم کوفته در صره بسته در آخر جوش انداخته و دو سه جوش دیگر بدهند و هرگاه بقوام عسل آید از آتش فرود آمده و صره را از آن برآرند و خوب بیفشردند و به قدر یک اوقیه از آن استعمال نمایند طبری گوید که سوءمزاج بارد یا بس معده اصعب العلاج است و آن چون متمکن شود سورت قبول و جفاف و هزال مفرط گردد و اکثر اطباء در معالجه‌ی این مزاج خلطی می کنند و باشیای مرضیه مقابله‌ی آن می نمایند و حفظ جوهر معده نمی کنند پس سورت استرفا می گردد و گاه حاد می شود و طعام قبول نمی کند و اگر قبول کند بر آن محتوی نگردد بسبب فساد جوهر خود و استرخاد فرق میان معالجه‌ی این مزاج و مزاج بار در طب اندک است و معالجه‌ی این از معالجه‌ی آن به مقداری زیاد بود که در ادویه‌ی این از اشیای رطبه‌ی مسخنه متوسط در ترطیب زیاده کرده شود و کسی که اراده‌ی معالجه این مزاج به علاج قانونی نماید واجب است که سن علیل و مزوج اعضای او ملاحظه کند و حفظ هر عضو بر مزاج او نماید و از تغییر محافظت او سازد بعد مداوای این عضو نماید بدانچه ذکر می کنم باید که از طعمه بارد یا بس و اطعمه‌ی حاره یا بسه که پیوست او بر کیفیات دیگر غالب تر باشد اجتناب نمایند و بر اغذیه‌ی مادر طب معتدل در حرارت و رطوبت مثل لحم ضعیع و تدرود فراریج به من به گندم و هرایس متخذ بفراخ سمن و لحم حمل ضعیع و تدرود فراریج میمن بگندم و هرایس متخذ بفراخ میمن و لحوم حملان اقتصار ورزند و اگر زمانه گرما باشد بلحوم جدی و جودابات معمول بمیده گندم و شکر سفید که بر آن جدی رضیع و بچه‌ی مرغ فربه آویخته باشند باکی نیست اگر مال مقتضی آن باشد و الا بدانچه مشاكل او باشد از مزورات مثل آنکه میان چغندر و اسفناخ و طوخیا و کرنب و آب باقلا که بدان زیت غسیل و مانند آن داخل کرده باشند جمع نمایند و بیخ چغندر مسلوق مطیب برایت و امثال آن خورند و از آنچه مداوا باران نمایند همه آنچه در مزاج با رد گذشت مساوی ست و از خاص آنچه در علاج این زیاده می کنند تناول این معجون ست بگیرند تخم شبت و تخم آنچه دو توری و بوزیدان و تخم گز دبری دبستانی و تخم کزبری و بستانی و تخم رطبه و بهمن سفید و سرخ و انسان امضافیر و شخم معروف بالیه ادویه را کوفته مثل او نمایند مدقوق به این شخم آمیخته به شکر محلول مقوم بسرشدند و بر نهار بخورند و بالابش شیر تازه‌ی میش بنوشند و سائر معاجین که در سوءمزاج بارد مذکور شد قدر شربت آنها کم نمود و استعمال کنند و از نفع اشیا که صاحب این زاج تناول نماید حساسی متخذ از مغز قرطم و مغز حسب القطن و کنجده بریان مدقوق است ازین حسو سازند و بر آن عسل سفید شدید البیاض که در آن رائحه متعر و افسستین نباشند اندازند و جمیع آنچه مذکور شد بر معده نهادن نافع ست و نوشیدن شراب نو نیمگرم از ادویه‌ی این مزاج است و شراب انجیر و شراب عسل و مجموع آن خیلی سودمهند و از استفراغ حذر کنند مگر عندالضروره و جمیع امراض متخذ از لحوم حملان مطیب با فاویه‌ی حار مفیدست و جماع و ریاضت البته مناسب نیست و این معجون از آن جمله است که این مزاج را در زمان اندک اصلاح دهد مع تدبیری که مذکور شد هلیله‌ی سیاه و

کابلی دافتمون دافستین هر واحد بست درم مصطکی عود خام و ج هر واحد پنج درم بوزیدان بست درم حب الصنوبر کبارحب الزام هر دو مقشر هر واحد پانزده درم راسن خشک پنج درم مغز پسته مغز بادام قشر هر واحد سی درم همه را سائیده به عسل سفید بسرشد و بر نهار و هنگام خواب چون طعام او از معده متحد گردد و دائم تناول ننمایند و این معجون از تالیف موسی ابن سیارست و بسیار عظیم النفع است زیرا که جمیع ادویه آن قانع و دافع و محلل اخلاط سودهی است و تسخین معده به اعتدال و تعزیر روم رطب می نماید و نافع ترین اوهان به مثل این مزاج روغن خیری و صفر نیمگرم است و ایضا تعزیر معده با دهان حار مثل روغن سوسن و یا سیمین نافع بود اما ادهان معمول با فاویه آنرا صلاحیت ندارند و چون متعلم در مداوات سوءمزاج با رد نظر کند بر آن زیارت آنچه رطب مع اسخان صعب نیست و چون این فعل کند معالجه به صواب نماید.

### علاج امراض معده از سوءمزاج مادی معده وسد وآن

امراضی که از سده عارض شود نقصان و بطلان شهوت و عطش مفرط است به قول شیخ واجب است که از حال ماده دریافت نمایند که آن مغشوف به نشف اسفنج برای آب است یا متشرب خالص مثل تشراب جامعه به رنگ لامج فائض در آن و یاملتصق و یا مصبوب در تجویف که نزد بعضی اطبا سمی به طافی ست و منجمله این چهار قسم فرق میان قسم اول و ثانی به سهولت انفصال و عدم سهولت آن و مداومت در مسامات ضیقه و وسیعه است و سهل تر در انواع اربعه‌ی ازمت علاج اند فاع به قی و اسهال نوع چهارم است و عسرترین آنها قسم ثانی و اما هر دو قسم دیگر اعنی اول و ثالث در این مختلف انار بحسب اختلاف در مراتب التصاق و افشاف و معلوم شده که اقدام نمایند بر استفراغ مواد بدن بدون تصرف امور عشره یعنی نوع ماده و مقدار آن و قوام آن و کیفیت آن دو خلع آن در عضو و حال آن در سکون و قوت حرکات و جهت حرکت ماده و حال حضور که از آن اخراج نمایند و حال بدن در قوت و مزاج و سن و سحنه او و دیگر احوال مانع از استفراغ که او را عارض گردد و حال اشیای خارجه مثل فصل و بلد و عادت و صنعت و ایضا مبداء فاعلی ماده و موضع تولد آن و جهت انصباب آن دریافت باید کرد پس اگر تولد او در معده باشد در علاج قصد آن نمایند و اصلاح سبب مواد کنند و اگر بسوی معده از عضو دیگر مثل دماغ یا مراره یا کبد یا طحال برسد استفراغ آنچه در معده حاصل شده و اصلاح عضو مرسل ماده بسوی آن و تقویت معده نمایند تا آنچه بسوی آن سیریز و قبول ننمایند و گاهی انصباب ماده دقت گرسنگی به سبب قوت مدت آن عند حرکت قوت جاذبه از معده و سکون دافعه می گردد و قبول می کند از مواد آنچه در وقت دیگر قبول نمی کند و ظاهر ست که اخلاط اربعه بسوی معده منصب میگردد بلغم از دماغ و صفرا از مراده و سودا از طحال و خون از جگر و این کسانی را افتد که احتمال جوع ندارند و گاه برایشان وقت آن غشی می افتد زیرا که معده‌ی آنها شدید الجذب می باشد به سبب قوت حرارت محلله پس واجب است که معده را خالی نگذارند و بر انصباب مواد سبقت خوراندن طعام نمایند و اغذیه‌ی مقوی معده باشند و گاهی انصباب ماده در

معدۀ عند انفعالات نفسانی مثل غضب شدید و غم و غیر آن میگردد و بنا بر تحرک اخلاط در آن وقت و هیجان به سبب تحرک ارواح به تبع آن انفعال نفسانی و اکثر وقت غضب صفرا می ریزد زیرا که اخلاط را عنۀ غضب مثل غلیان عارض می شود و این موجب استحاله آنها به صفرا می گردد و هیجان در صفرا بیشتر می باشد زیرا که او قابل ترست برای انفعال از حرارت پس درین وقت از حدوث این انفعالات احتراز نمایند و لذع عارض ایشان بدون قی ساکن نمی شود و آنچه از دماغ بسوی معدۀ نازل می گردد و آن اکثر بلغم رقیق می باشد نفع می کند آنرا فلفل سفید بآب شود و نخستین و صبر در آن ضعیف المنفعت است و ایاج از آن قویست چه در آن ادویه قوی محلل و جالی است و پیش ازین مذکور شده که ترکیب عسر برای علاج آن است که معدۀ حاد و سر بارد باشد که آنچه از سر نازل شود به مثل فلافل و توبخی برای آن حاجت افتد و آن به جوهر معدۀ ضرر رساند و آنچه از کبد منصب گردد و اکثر آن صفرا می باشد و علاج آن محتاج می گردند تبیین طبیعت و استفراغ خلط رقیق و مرادی به مثل ماءالجبن بهلیله و سقمونیا و گاهی امالهی آن از معدۀ و کبد هر دو فصد می نماید و بدانچه تقویت معدۀ کنند نیز حاجت می افتد و واجب است تقدیم بلینات بر طعام و اتباع آن به قوابض و آنچه از طحال ریز و بدانچه در باب شهوت کلبی خواهد آمد علاج نمایند و گاهی اخلاط حاد لذاع بسوی فم معدۀ منصب می گردد و غشی و تشنج حادث می کند و گاه انصباب آن مودی به بطلان نبض می شود و گاه سوداوی می باشد و لازم است که تقویت فم معدۀ نمایند تا مواد متجلبه را قبول نکند با ضمه که در آن قبض و عطریت باشد اما بارد در حال معالجه حرارت و در حمیات مثل قسب و سفرجل و سک و عصاره ی حصرم و شاخ های علیق است و از ادهان مثل روغن گل و اما حاد ارزان در ضد حال مذکور مثل مر و زعفران و صبر و مصطکی و افسنتین و کندر و سنبل است و از اوهان مثل روغن ناردین و روغن مصطکی و بسیار باشد که سبب اجتماع ماده در مسحده اقتباس استفراغات منقیه ی آن بود نه اصباب بسوی آن چنانچه عند ترک قی معتاد و در مثل این آنچه جمع شد و استفراغ آن نمایند و تفتیح وجه سیلان او و اماله از معدۀ بسوی آن کنند و از معدۀ خلط را خارج نکنند بسوی سهیل او در استفراغ و اگر مشکل گردد اخراج طافی و آنکه قریب فم معدۀ است به قی نمایند و آنچه خلاف آن است به اسهال پس اگر خلط متشرب به داخل در جرم معدۀ و رقیق در قوام باشد افضل شحرکه معالجه بدان کنند صبرست و مغسول آن صالح تر برای تقویت و غیرمغسول بر تنقیه است چه از غسل استفراغ و تنقیه ی او ضعیف می گردد و ایارج موافق تر است از هر دو بهر آنکه در آن از ادویه مصلح و معین و مانع ضرعاست و خصوصاً ساده غیر مخلوط بعسل که مخلوط بعسل اگرچه اسهال بیشتر از نواحی مختلفه می نماید بنا بر آنکه بقای او در معدۀ به نسبت استعمال او به طریق سفوف زیاده تر می باشد لیکن تقویت او کمتر می شود زیرا که غسل قوت او در تقویت و تنقیه هر دو می شکند و واجب است که چون آنرا بخورند بعد آن به قصد و اعتدال مشی نمایند تا ایارج با ذایت غلط از حرکت امانت بر استفراغ نماید و برای ازعابت تغییر تدبیری نیست که

بدان عادت قبل استعمال ادویه نه مسهانه و بعد آن جاریست بهر آنکه اگرچه خروج خلط متشرب مشکل است لیکن آن رقیق است نضج به سرعت می یابد و بساست که جیک شربت ایارج علت زائل می گردد و اگر در آنجا سقوط اشتها و یا عثیان باشد بدل زعفران در ایارج گل سرخ نمایند و چون حرارت ملتهبه دریابند ایارج استعمال نکنند و چه آن بساست که سوءمزاج زیاده می کند و خصوصاً چون خطا کنند در آنکه درینجا ماده هست یا نیست بالجمله علاج سوءمزاج صفراوی و بلغمی و سوداوی جدا جدا مسطور گردد و گاهی مجتمع می شوند در معده و خلط مستضاد مثلاً متشرب از رقیق مراری و محوی در تجویف از غلیظ پس واجب است که قصد آن نمایند که آفت او عظیم تر باشد و علاج سدهی واقع در مجاری قریب از معده که بسوی او یاورانست مثل مجاری که بسوی آن طحال را یا از آن بسوی کبدست به مفتحات مثل ایارج و مثل افسنتین نمایند.

### علاج امراض معده از سوءمزاج مادی صفراوی

و آن مرجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع البقر و نفخ معده و جشاء قی و تهوع و عثیان و فواق و خلق و کرب معده و اختلاج معده و صرع الفواد است باید که بآب نیمگرم و سکنجبین مکرر قی کنند و بعد از آن پوست سماق زرشک و غیره که در علاج سوءمزاج حار ساذج معده گذشت استعمال نمایند و مگر احتیاج مسهل باشد به مسهل صفرا یا تمرهندی و آلو بخارا و هلیله زرد و فلوس خیارشنب و شربت افسنتین و یا به مطبوخ هلیله مقوی بسقمونیا به حسب احتمال اسهال آورند بعد از آن تبدیل مزاج نمایند بدانچه در علاج سوءمزاج حار ساذج مذکور شد و نقرع تمرهندی و آلو بخارا و زرشک با شربت تمرهندی کنند و غذا پالک و خرفه و بقله‌ی یمانی به ترشی سرکه مقطر و نان دهند و بعد نقوع صبر جوارش طباشیر مسهل و مربای طیله و اطریفل که مبرد و مجفف معده است و جوارشات مجفف غیر مسخن معده در صورتی که صفرا با رطوبت آمیخته باشد نافع است و شرب آمله و شیر آمله و روغن بنفشه با هم وزن او شکر و تمرهندی و ترنجبین و بلبله هر واحد منقی معده است و بالجمله منقیات معده از صفرا یا مقیات آن است مثل آب خبازی و آب اسفناخ و آب برگ خیار معصور و آب پوست خرپزه و بیخ آن مطبوخ و تخم سرش و کشک جو بعد امتلا به ماهی و مزوره‌ی ماش و برنج احیاناً و یا مسهلات آن مثل افسنتین و گل سرخ و شاهتره و هلیله‌ی زرد و آلو بخارا و شمش و تمرهندی و شیرخشت و آب انارین و ماءالجبن و شربت ورد و صبر و مویز و ایارج مشترک النفع است اقوال اطبا جرجانی و ایلاقی گویند که اول نگاه باید کرد که ماده در معده پیدا می شود یا از عضوی دیگر چون دماغ و جگر و سپرز در آن می آید و همچنین نگاه باید کرد که طبقات معده ماده را تشراب کرده است یا ماده در فضای معده جمع است اگر از عضوی در آن همی آید اول آنچه درآمده است

پاک باید کرد به قی یا به اسهال به طریقی که به مریض آسان تر باشد پس به علاج و تنقیه آن عضو مشغول شوند و فم معده را قوت دهند تا ماده را که بدو همی آید از خود باز دارد و اگر معده در حالت گرسنگی ماده را قبول کند و این کسانی را باشد که اگر گرسنه شوند و طعام دیرتر یابند بیهوش گردند و تدبیر ایشان اینست که صباح شربتی از شربت غوره یا شربت انار یا شربت لیمو یا شربت ریباس یا شربت به ترش یا ترشی ترنج با شیرینی بنوشند و طعام ها نیز از این نوع سازند و صبح پیش از گرسنگی و حرکت ماده طعام خورند و علاج کسانی که معده‌ی ایشان وقت غصب و غم و غیر آن موارد را قبول کند همین نوع باید کرده و این کسان بعد قی راحت یابند و از پس قی شربتی مقوی معده باید داد و اگر ماده در فضای معده ریخته باشد و بر صاحب او قی کردن آسان باشد قی باید فرمود خاصه اگر ماده میل به فم معده وارد و تدبیر قی کردن چنان باشد که بعد خوردن ماهی تازه قی بماءالشعیر ممزوج به سکنجبین نمایند و این دو اصفرا به قی برآرد بگیرند ماءالشعیر سی درم آب سرمق به طبوخ بست درم آب مطبوخ بیخ خریزه و بیخ خیار ده درم نمک طعام نیم درم همه را آمیخته بنوشند و آب سرمق تنها با سکنجبین نیز قی آورده و سکنجبین بآب برگ خیار هم قی آورد و بعد از قی شربت انار ترش یا سکنجبین شکری بآب انار ترش آمیخته بدهند و اگر عادت قی کردن نباشد و قی دشوار باشد یا ماده در قعر معده بود به این مطبوخ افسنتین اسهال آورند افسنتین پنج درم تمرهندی گل سرخ هریک بست درم همه را در چهار عدد درم آب بجوشانند تا یکصد درم بماند صاف نموده بقدر سی درم ترنجبین در آن حل کرده باز صاف کرده صبر مغسول یک درم داخل کرده بنوشند و اگر شکر عوض ترنجبین کنند جائزست و یا تمرهندی بست درم آلو سیاه بست دانه گل سرخ دو درم پودینه تر دو سه شاخ همه را در گلاب بجوشانند و سی درم ترنجبین در آن حل کرده صاف نمایند و دو دانگ ریوند چینی آمیخته بیاشامند و اگر به این مطبوخات اجابت نشود مطبوخ هلیله دهند و اولی آن است که ایارج فیقرا با هلیله‌ی زرد دهند به این طور که ایارج فیقرا یک درم هلیله‌ی زرد دو درم کتیرا نیم درم بآب کاسنی سرشته سازند و اگر از این ادویه کاره باشند گل شکر دورستار باربهند و بست و پنج درم سکنجبین ترش بدون آب بالایش بنوشانند و بعد آن دو سه ساعت آب ندهند تا معده بدین تدبیر پاک شود و اگر صفرا از جگر به معده ریزد یا در همه تن امتلای صفراوی باشد ماءالجبن با هلیله‌ی زرد و شکر و سقمونیای مشوی و نمک هندی بدهند و اگر فصل سال و عمر و قوت بیمار و دیگر احوال مساعد باشد فصد باسلیق نمایند پس تدبیر ماءالجبن کنند و این طبخ شاهتره و افسنتین درین باب سخت نافع است افسنتین رومی پنج درم گل سرخ هفت درم شاهتره ده درم آلو سیاه بیست دانه مویز منقی بست درم همه را در سه من آب بپزند تا به قدر دو صد درم بماند صاف نموده هر صبح به قدر چهل درم با ده درم شکر و یک درم صبر بدهند و شربت انار مسهل که در آن تربد و سقمونیا داخل ست معده را از صفرا پاک کند و جوارش مسهل محمدزکریا صفرا و رطوبت از معده پاک نماید و اگر حرارت غالب باشد جلاب طبخ تمرهندی و شکر بدهند و جوارش طباشیر معده را قوت دهد و اگر طبیعت نرم

باشد و اراده‌ی حبس او نمایند جوارش از طباشیر و گل سرخ هریک ده درم عود خام و سک هریک پنج درم سائیده در رب به یا رب سیب ساخته سه درم بدهند و چون دانند که معده پاک شد تقویت فم معده نمایند تا ماده‌ی دیگر قبول نکند و گل سرخ صندل سفید طباشیر و اندکی کافور در آب مورد تر و گلاب و آب سیب آمیخته و خرفه بدان آلوده بر معده پوشند و طعام از گوشت دراج و تیهو بآب غوره و اناردانه پخته و مصوص وافشره موافق باشد و اگر با صفراء اندک رطوبت آمیخته باشد و صاحب علت را اشتهای طعام کمتر بود و آب دهان بسیار بود و غثیان به هم رسد اول قی نمایند بعده معده را به نفوع صبر پاک کنند و این حسب درین باب سوده‌دهند باشد صبر و غاریقون نیم درم بآب عنب‌الثعلب حسب ساخته بدهند و حب اصطمخیقون نیز تنقیه معده نماید و بعد تنقیه معده را به طباشیر و گل سرخ سوده بگل‌قند سرشته تقویت دهند شیخ می فرماید که ایارج نافع‌ترین دواست برای اخلاط امر اهری معده خصوصاً بطبخ افسنتین و این نسخه‌ی ایارج خفیف برای تنقیه این ماده نافع است بگیرند فقاح اذخر و عود بلسان و اسارون و دارچینی هر واحد یک جزو صبر شش جزو و اگر اراده‌ی قوت استفراغ بدان نکنند بلکه تنقیه معتدل خواهند وزن هر واحد یک نیم جزو کنند و صبر را بحال خود دارند و از حبوب مجربه نافع درین آن است که بگیرند صبر یک درم و هلیله زرد گل سرخ هریک نیم درم و در آب کاسنی سبز بسرشند و سفرجلی مسهل معمول از سفرجل و شکر و سقمونیا و گاهی اقتصار می کنند بر نوشیدن یک دانگ سقمونیا در سه اوقیه دوغ مصفی از مسکه حل کرده یک ساعت گذاشته که امتزاج اونیک گردد و حلنجین مسهل برای او عظیم النفع است و همچنین شاهتره و خصوصاً برای مواد مراری و ایضا طبیح افسنتین و تمره‌ندی و آلوی بخارا و شربت ورد مسهل و خصوصاً در صیف و کذلک ماء‌الجین بهلیله و اندک سقمونیا و یا صبر برای کسی که بدان اراده‌ی استفراغ ماده‌ی صفراوی کند و این دواى جالینوس جیدست بگیرند افسنتین رومی پنج درم گل سرخ صحیح بست درم ورد و رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند تنها یا به شکر اندک بنوشند و صبر موافق است در استفراغات معده سقمونیا موذی معده ضماذ آن است پس اقدام بر آن نکنند مگر وقت ضرورت و در مثل این مواد انتفاع می یابند بفسد چون درینجا امتلا باشد بنابر آنکه اخلاط بسوی عروق و اطراف حرکت کنند و برای اخلاط معده منفذ گردد که در آن مندفع شوند و آشامیدن ایارج در طبیح افسنتین به غایت مجرب است و سفرجل به این صفت هم تجربه رسیده بگیرند لحم سفرجل بریان درآرد پیچیده مقدار سه وقیه و زعفران و افسنتین هر واحد یک نیم درم و روغن شجر مصطکی و روغن سفرجل هشت در خم در شراب ریحانی سرشته استعمال نمایند پس تقویت معده که به این صفت باشد می نماید و منع قبول او برای اخلاط حاره می کند و ایضا از آنچه تجربه شده اینست که بگیرند افسنتین ده درم دارچینی پنج درم عود بلسان سه درم سنبل‌الطیب سه درم برگ گل سرخ تازه دو درم عود دو درم مصطکی یک درم در آب بسیار بجوشانند تا به قدر رطل یا کمتر از آن بماند صاف نمایند و در آن صبر بخیسانند و هر روز یک اوقیه بنوشند تا صحت حاصل شود و اگر خلط مصبوب باشد و در



آن لحوج و غلط نبود به قی منتفع گردد بآب ترب و سکنجبین و ماءالعسل و ماءالشعیر مخلوط به سکنجبین گرم و مانند آن از مقیات خفیفه و گاهی آب گرم تنها تنقیه کند یا آب به روغن یا بزیت گرم تنها یا سکنجبین بآب گرم تنها و آب گرم به عسل اندکی غسل ماده می نماید که گاهی آنرا به قی بالطبع می اندازد و گاهی با سفلی منجمد می سازد و گاهی معالجه مثل این ماده به اسهال نیز می کنند بدانچه مذکور شد اگر مواد از آن منقلع نگردد و یا بسوی قعر معده مائل تر باشد و چون اراده‌ی اسهال با یا رج در مثل این ماده نمایند بعد حمام یک روز پیش آنان ماءالشعیر بیاشامند و گاهی این غلط لاذع اندک می باشد و استعمال پست جو بآب انار اذیت او زائل می کند بنا بر کشف سویق و به تخفیف او و تقویت آب انار هضم معده پس ماده را قبول نمی کند و چون خلط موذی حار لذاع باشد و از آن غشی و تشنج عارض شود پس تدبیر او بدانچه در باب غشی مذکور شد باید کرد و واجب است که اول مبادرت به نوشیدن آب نیمگرم نمایند پس چون اخلاقی کنند عوارض لاحق ایشان ساکن شوند **مجوی** گوید که اگر سوءمزاج حار مع ماده‌ی صفاوی باشند قی بسکنجبین شکری و آب گرم بعد خوردن ماهی و ماءالشعیر نمایند بهر آنکه خلط در اعلا‌ی معده می باشد و این در ماه سه یا چهار بار استعمال کنند و بعد آن اشربه مسکن صفا دهند و اگر مریض را عادت به قی نباشد و بران سهل نبود باید که اسهال مطبوخ هلیله و گل سرخ و شاهتره و تمرهندی و مویز منقی به اندکی صبر و ایارج نمایند و اگر در آنجا تپ نباشد و این حب بدهند هلیله زرد سه درم ایارج فیکرا افسنتین رومی گل سرخ هریک دو درم همه را با یک سائیده بآب شاهتره سرشته جداسازند شربت چهار درم به سکنجبین شکری یا آب تمرهندی و کاسنی و ایضا این دوا را بدهند هلیله زرد سه درم کوفته بیخته ایارج فیکرا را یک درم به جلاب یا به شربت بنفشه سرشته سحر گاه بکار برند و این مطبوخ نیز نفع تمام می دهد گل سرخ هفت درم افسنتین پنج درم شاهتره ده درم آلبوخارا بست عدد مویز خراسانی منقی تمرهندی هریک بست درم در پنج رطل آب بجوشانند تا به یک نیم رطل آید صاف نموده هر صبح چهار اوقیه از آن به یکمقال صبر مسحوق بدهند و تضمید معده به گل سرخ و صندل و سک و قدری کافور به گلاب حل کرده نمایند و دوا‌ی جالینوس که در قول شیخ گذشت برای اخلاط و امراریه‌ی منتشر به خمل معاره مع یکمقال صبر سقوطری نافع نوشته و اگر صفا از جگر به معده یا به طرف سائر بدن بریزد فصد باسلیق کنند و به این حب اسهال آورند به هلیله زرد گل سرخ هر واحد پنج درم صبر هفت درم افسنتین چهار درم سقمونیای مشوی در سفر جل یک درم باریک سائیده به سکنجبین سرشته دو درم و نیم و تا سه درم بدهند **مسیحی** گوید که معالجه سوءمزاج معده حار مع ماده به این طور نمایند که اول تنقیه‌ی معده از ماده صفاوی باسهال و یا به قی کنند یعنی اگر ماده به سوی فوق طرف فم معده باشد و عادت قلیل به استعمال قی بود تحریک قی بعد خوردن ماهی تازه و نوشیدن ماءالشعیر به سکنجبین نیمگرم نمایند و اگر ماده گل با سفلی طرف قعر معده بود باید که اسهال شکم بدانچه منقی این اخلاط باشد به این طور نمایند که بگیرند صبر و هلیله و در

سکنجبین سرشته بخورند تا بعد دو ساعت مطبوخ که از افسنتین و شاهتره تمرهندی و آلوبخارا مویز منقی ساخته باشند بنوشند و مکرر استعمال این دو را نمایند تا معده پاک گردد که این بالغ النفع ست و یا دوای جالینوس که در قول شیخ مسطور شد با یک درم صبر و بست درم شکر بدهند و اغذیه بارد رطب مثل بچه‌ی مرغ و کدو بقله‌یمانی و خیار و کاهو و آلو بخارا بخورند و آب سردو سکنجبین شکری و آب انار میخوش و آب آلوبخارا بنوشند **ابن الیاس و خجندی** می نویسند که اگر سوءمزاج حاد مع ماده‌ی صفراوی باشد قی به سکنجبین نمایند یا به مطبوخ تخم خرپزه و اصل السوس و تخم شبت و تخم ترب اگر به سکنجبین نیاید بعده اسهال بماء الفواکه مثل تمرهندی و مشمش و آلوی بخارا یا به مطبوخ آن یا بشریت اجاص مسهل مع ترنجبین و شیر خشت آورند پس تبدیل مزاج معده بربوب حامضه و اقراص بارده مثل قرص طباشیر نمایند و سکنجبین سفرجلی و ساذج و تمری و میبه ساده نفع بین نماید و این سفوف نفع بلیغ بخشد بگیرند گل سرخ پنج درم طباشیر دو درم و نیم پوست سماق هلیله‌ی زرد هر واحد یک نیم درم مصطکی نیمدرم را مک نیمدرم شکر طبرزه همچند همه ادویه کوفته بیخته سه درم صبح بآب سرد بخورند **گیلانی** نوشته که در سیامرست که اگر ماده لطیف و طافی و انسان معتاد به قی باشد قی به سکنجبین و آب گرم بعد خوردن اشیای مرطبه مثل سمک و ماءالشعیر نمایند و از تهوع شدید که مزاج معده و موذی آنست حذر کنند و بعد قی تقویت معده به شربت انار یا رب لیمو یا شربت غوره یا شربت سیب میخوش نمایند و اگر ماده را سبب باشد اسهال مطبوخ هلیله‌ی زرد و مطبوخ افسنتین و شاهتره و تمرهندی و آلوی بخارا و مویز منقی و ترنجبین مقوی به صبر و سقمونیا کنند و اگر ماده‌ی متشرب در جرم معده باشد و علامتش دوام غثیان است ایارج فیکرا به مرات دهند و اگر صفرا به سوی معده از کبد به سبب حرارت مزاج او یا از سائر بدن به سبب سوءمزاج حار او ریزد و علامتش سکون غثیان در ساعتی و عود آنست علاجش استفراغ بفصد پس بماءالجبن مع سفوف مسهل صفرا یا بحب مع سقمونیای مشوی یا بشریت انار مسهل است و تقویت معده به میبه یا گلقد و طباشیر و چون بدن پاک گردد به اغذیه‌ی مبرده متخذ از آب انار میخوش و بآب حصرم غذا سازند و فراریج مطبوخ به یکی ازین آب ها بخورند و در غذا اتدویج نمایند تا آنکه معده قوت یابد و از مقویات معده‌ی ایشان سکنجبین سفرجلی مخلوط به سکنجبین است و گلقد و مرکب به سماق و عصرم طباشیر و قدری ریوند برای تقویت جگر نیز آمیزند.

### علاج امراض معده از سوءمزاج مادی بلغمی

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان شهوت طعام وجوع البقر و نفخ معده و جشاء قی و تهوع و غثیان و فوق و قلع معده و اختلاج معده و حرقت معده و تشنج معده است از نمک و آب نیمگرم و تخم ترب و عسل مکرر قی کنند بعد از آن مصطکی پوست ترنج و غیره که در علاج سوءمزاج بارد رطب معده گذشت بعمل آرند و ایضا در بلغم لزج

بهر تلطیف و تقطیع ماده تخم ترب و خردل و تخم شبت و تخم شلجم هریک نه ماشه جوشانیده و صاف نموده نمک نه ماشه و بوره ارمنی سه ماشه و سکنجبین عسلی چهار توله حل کرده بنوشند و قی کنند و یا بعد حصول تلطیف به طیح شبت و ترب قی کنند تا ماده منقطع شود و بیرون آید و اگر عادت قی نباشد یا مانع بود بعد نفع بمنفع بلغم مسهل بلغم دهند و یا تبر بدهند و جزو و زنجبیل یک جزو و شکر سه جزء اسهال آورند و بعد از تنقیه یا اسهال به جوارشات گرم مثل جوارش جالینوس و مربای زنجبیل و یا به مطبوخ مصطکی چهار ماشه عود سه ماشه قرنفل سه و نیم ماشه در گلاب پا و آثار تا به نیمه آید نبات سه توله داخل کرده تبدیل مزاج نمایند و به قول حکیم علی از مقصیبات رطوبات معده که دو بار یا زیاده از آن تا ده مرتبه بدان قی کنند این است که بگیرند جوز القی و کوفته بیخته اندکی روغن بادام شیرین بر آن ریزند بعده مثل او عسل کف گرفته رقیق القوام آمیخته بدارند شربت از آن از یک مثقال تا دو سه مثقال بحسب قوت مریض و ضعف آن و کثرت رطوبات و قلت آن باشد و طریق استعمالش اینست که اول شی قلیل رقیق مثل شوربا بخوراند بعد از آن دوا دهند و بالایش یک سکرجه‌ی آب گرم بلکه جلاب گرم بنوشانند و ساعتی یا دو ساعت بدان صبر کنند پس طعام مختلف شکم سیر تناول نمایند بعد و یک ساعت یا نیم ساعت بر آن صبر کنند و قح بزرگ آب گرم یا آبی که در آن تخم ترب کوفته یک اوقیه یا شبت دو باقه و نمک و روغن زرد و عسل هر واحد دو اوقیه بدهند و بر فرش حرکت کنند بعد از آن به پر مرغ و روغن یا بادام یا کنجد یا زیت آلوده قی آورند و یا بدون پر مرغ و این به طریق احوط عمل مذکور شده والا دوا‌ی مذکور در ابتدای تناول دو بلا حاجت بسوی اشیای مسطوره قی می آورد و این مقی خیلی منقی است و نفع بالغ می نماید و گویند که از ادویه سفرده سنقی رطوبات از معده خوردن وج و قافله و صبر و کما ذریوس و افسنتین واشنه وانیسون وانجدان و بوزیدان و روغن بلسان وحب و عود آن و برگ تنبول و بیخ باد آورد و فلفل سفید و هلیله‌ی کابلی و فلنجه و نعناع و انزروت و آب آس مع صبر و مصطکی هر دو و کباش قرنفل و بیخ مٹا یکمئقال به عسل و دار فلفل و زعفران و قصب الزریره و درونج و کبابه و صرف و دارچینی دایر ساو خولنجان و سلیخه و حماما و سنبل هندی و سهیل وصعتر و برنوف و ریحان کافوری و مویزست و کذا اسارون شرباً و ضماداً و فلفل سیاه شرباً و خلطاً در طعام و کرنب نبطی اکلاً و عصاره‌ی او شرباً و لادن شرباً و ضماداً نیز هر واحد منقی معده است **اقوال حکما** بوعلی سینا می نویسند که اگر خلط غلیظ باشد صواب آنست که تقطیع و تلطیف او با شربه‌ی مقطعه‌ی ملطفه نمایند و ادویه‌ی مقطعه مثل سکنجبین و کوامخ و کبر و خردل و زیتون است واضمده‌ی ملطفه بکار برند معده اسهال بدانچه مخرج آن باشد باید کرد و اگر اسهال بعد قی استعمال نمایند بهتر باشد و اگر ماده خائص بود و منقلع نشود قی نمایند بدانچه قوی تر باشد مثل طیح جوزالقی و خردل و فلفل و این دوا مقی بلغم است مغز تخم قرطم کوفته بآب شبت حل کرده روغن غاربران انداخته بیاشامند و در آن پر مرغ آلوده از آن قی کنند و بعد تنقیه‌ی معده آنچه تعدیل مزاج و تسخین و تلطیف نماید استعمال کنند تا ماده بار دیگر پیدا

نشود و چون اراده‌ی اسهال در مثل این ماده نمایند یک روز پیشتر از آن بعد حمام نخود آب بیاشامند و دلک بسیار استعمال نمایند و استحمام بآب حمات و اسفار و حرکات نافع است و بیشتر عادت بعضی انسان چنان باشد که بلغم بسیار در معده‌ی آن مجتمع گردد و کرات باسلق و خردل استعمال نمایند و از آن صحت یابد تقطیع جرم خلط و اسهال که صاحب آنرا عارض گردد و اگر بلغم حامض باشد ایارج به سکنجبین خورند و دوا و الفوتنج استعمال نمایند و ادویه‌ی مسهله‌ی صالح اینچنین اخلاط غلیظ صاحب افادیه و حسب صبر کبیر و حب اصطمخیقون و صبردر سکنجبین به زوری قوی البزور مرتب بعسل است و این دیارج مخصوص به ماده‌ی غلیظ است بگیرند تخم کرفس شش جزو اطراف افسنتین انیسون بادیان هر واحد سه جزو فلفل سفید مراسارون هر واحد یک نیم جزء قسط سنبل رومی کاشم هر واحد دو جزو مصطکی زعفران هر واحد یک جزو صبر هشت جزو قرص سازند و هر روز یک قرص به وزن مثقال بخورند تنقیه معده برفق نماید و گاهی احتیاج با یارجات کبار افتد و از آنچه این کسان نفع یابند خصوصاً بعد تنقیه سابقه هلیله‌ی مربی و شربت افسنتین و زنجبیل مربی است و موافق ترین اغذیه برای اینها شوربای قنا برو کنجشک سوای فراخ است که اجرام فراخ بطی الانهضام طویل المکث در معده است و بدانند که ضما مجفف معده و ناشف همه فضول از آن است و آب معدن آهن یا در آن آهن به مرات کثیر داغ کرده معده‌ی رطب را نافع است و سکنجبین عنصلی سخت سودهند است و سکنجبین سفر جلی ساده برای مواد حارو به فلفل و زنجبیل برای مواد غلیظه بارده خوب است و ترکیبش این است که آب سفرجل مالی قلیل العفوصت یک جزو و عسل برای میرد و شکر برای محرور یک جزو و سرکه‌ی جید کهنه نیم جزو بر آتش ملائم قوام نمایند و بردارند و اگر اراده کنند که برای میرد و سخت قوی النفع باشد در آن زنجبیل و فلفل داخل کنند و از آنچه نفع می کند در تحلیل مواد غلیظ از معده چسبانیدن طفل غیر بالغ خرد بلا حجاب از شکم است و ایضا اگر خلط بارد رطب باشد بر مسخنات محلله اقتصار کنند و از آنچه به تخفیف او به قبض نماید در آن داخل نکنند که آن خطر عظیم است دوا باشد یا غذا به سبب حبس خلط متشرب در جرم و معده لیکن اگر خلط به کثرت خود موذی باشد نه به فساد خود در تدارک آن ادویه و اغذیه قابضه استعمال باید کرد و ادویه‌ی مستفرغه بقی یا به اسهال نیز در آن لابدست **مضف کامل** گوید که اگر سوءمزاج بارد مع ماده‌ی بلغمی یا سوداوی باشد مریض راحب صبر یا حب ذهب یا حب افادیه یا حب ایارج یا حب قوقایا دهند و نقوع صبر استعمال کنند و امر به قی از ادویه‌ی مقی بلغم نمایند و اگر تناول به قی بر آن سهل نباشد بعد خوردن ترب و نمک و خردل و عسل و شرب شراب قی کنند و بعد قی زنجبیل مربی و هلیله مربی و هلیله مربی و آمله‌ی مربی بدهند و چون معده پاک گردد مقویات معده تا مواد دیگر قبول نکند استعمال نمایند مثلاً قرص و رد بگلقدن عسلی و قدری مصطکی بدهند و بالایش گلاب که در آن عود خام و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و این ضما صبرافسنتین رومی هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب سازج هندی قرنفل هر واحد یک نیم درم همه را باریک سائیده و

موم سرخ پنج درم در روغن زنبق و روغن ناردین یا روغن قسط و روغن مصطکی هر واحد ده درم گذاشته بیامیزند تا مستوی گردد بر فم معده یا قعر او ضماد نمایند و اگر برد معده قوی و بلغم در آن بسیار باشد ماءالاصول به روغن بید انجیر قدری امر و سیا در آن مالیده بدهند و بعد از این تریاق کبیر یک درم به شراب کهنه یا به قدری میسوسن بخوراند و یا مثرودیطوس به شراب یا آب نعناع و آب سیب دهند و این دوا مصطکی قرص و رد هر واحد سه درم کهربا نعناع خشک مربا موز عود خام هریک دو درم به سیاسه یکمقال باریک سائیده به شراب و یا بآبی که در آن مصطکی و سنبل و عود و قرنفل جوشانیده باشند بخورند و باید که هرچه مریض را از این ادویه بدهند به حسب قوت علیل و علت دهند پس اگر علت ضعف باشد در علاج او حلنجبین و قرص و رد به مصطکی همراه گلاب که در آن عود خام و قرنفل جوشانیده باشند کفایت کند و اگر مرض قوی باشد از معجونات مذکوره و ایارجات کبار و ماءالاصول استعمال نمایند و بقراط در کتاب ابیذیمیا گفته که چون انسان را کرب و قلق عارض گردد و سببش بلغم غضن در معده باشد و باید که صاحب او را شرب ممزوج که نه کهنه و نه نو باشد بدهند زیرا که چنین شراب تسخین معده به اعتدال و اعانت بر هضم نماید و چون طعام در معده ترش گردد زیره‌ی کرمانی نقاح اذخر قدرد مانا فلفل هر واحد یک جزو باریک سائیده به وزن درم تا یکمقال با شراب ریحانی بخورند ابوسهل گفته که اگر سوءمزاج معده بارد مع ماده باشد باید که تنقیه‌ی معده به قی بعد تناول اشیای ملطفه مقطعه مثل ماهی شوروترب و عسل به طبخ شبت و ترب و سکنجبین عسلی نیمگرم نمایند و یا تنقیه بمسهل مثل حب اصمخیقون و یا حب متخذ از مصطکی و صبر کنند بعد از آن روغن بید انجیر بماءالاصول بیاشامند و اگر کفایت نکند ایارجات کبار بدهند و اگر مریض متحمل آن نباشد امر و سیا به روغن بادام و ماءالاصول دهند و چون معده پاک گردد دوائی که در آن مصطکی و قرص درد هر واحد سه درم است و در قول صاحب کامل گذشت سوای به بسباسه بدستور ساخته دو درم بهیبه یا شراب ریحانی یا بآب انیسون و مصطکی یا بآب قرنفل بدهند و درین وقت کمونی و فلافل و زنجبیلی مربی و هلیله مربی نافع بود و طعام مثل نخوداب و قنابر و قلایا و مطبخنات که در آن ابازیروفادیه باشد بدهند و شراب اوضدیقون باشد یا ماءالعسل متخذ بافادیه شراب ریحانی کهنه یا شراب متخذ از مویز و عسل مصفی یا ماءالعسل که در آن عود خام و نقاح از خروسک و مصطکی پخته باشند و تضمید معده باشیای حاره‌ی خوشبو مثل شراب سوسن بعنبر و عود و مسک و سنبل نمایند و به روغن بان یا روغن قسط یا روغن سوسن تدهین معده کنند ابن الیاس گوید که در سوءمزاج بارد رطب مع ماده لزج بلغمی تضعیف معده به قی از تخم ترب و اصل السوس و عسل و نمک و تخم خرپزه کنند و هر صباح مطبوخ انیسون و بادیان و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد سه درم بدهند و غذا ضروره‌ی نخود مع مغز قرطم و دارچینی و زعفران و فلفل یا قلایای مبرزه سازندوزنجبیل مربی ده ورم یا کمونی به قدر یکمقال بخورند و اسهال طبع بحسب ایارج و ایارج جالینوس یا لوفاذ یا با بحقنه ماده نمایند و تمریح معده به روغن زنبق دخیری یا سوسن کنند و

این جوارش کندر خیلی سودمند است فلفل دار فلفل هر واحد سه درم کندر پانزده درم خولنجان زنجبیل هرواحد دوازده درم جوز بواقرنفل هر واحد سه درم شکر سفید همچنین همه ادویه جمله را باریک سائیده بحر بریخته‌ی بعسل کف گرفته برشند و یکمقال بخورند **خجندی** نوشته که ریاضت معتدل قبل طعام و استعمال اغذیه‌ی خفیفه و تقلیل آن نمایند و بر اشتها‌ی صادق بخورند و اغذیه حار یابس باشند مثل لحوم دراج و کبک و گنجشک مطبخن میرز مطیب بری و اشیای مالحه مثل سمک مالح و حریفه مثل مثل خردل و عسل و ترب به سکنجبین خورده قی کنند و تقلیل آب نمایند و شراب کهنه بنوشند و اگر از جوارشات استعمال کنند باید که تدریج تسخین مزاج برفق نمایند تا نشف مواد درمعه و لزوجت آن نکند بلکه بانضاج و تلطیف مشغول شوند و اندک سکنجبین عنصلی بنوشند و کذا سکنجبین بزوری و قرص درد و از آنچه نفع می کند شربت افستین بعد و استفراغ بحب صبروقوقایا و ایارج لوغاذ یا بعد از آن استعمال سماجین کبار مثل شرودیطوس و امر و سیاست و این دوا برودت معده و کثرت بلغم را نافع ست هلیله‌ی کابی هلیله‌ی سیاه گل سرخ هر واحد ده درم فلفل زنجبیل دارچینی سنبل مصطکی بودینه سرماخور بادیان انیسون هریک سه ورم عود و نفل به سباسبه سازج هریک دو درم زعفران یک درم سائیده به میبه‌ی عسلی بسرشند شربت از یکمقال تا دو مقال و این ضماد نفع می کند سعد سنبل گل سرخ مصطکی عود نعناع سائیده و بآب به و شراب سرشته بر فم معده ضماد نمایند **ایلاقی و جرجانی** می نویسند که اول قی نمایند چنانچه ماهی شور و ترب خورده بالایش تخم ترب و تخم جرجیر و تخم شبت مساوی باریک سائیده به قدر پنج درم در سکنجبین سرشته و در طبخ لوییا و شبت و کرنب حل کرده نیمگرم بدهند و یا تخم ترب تخم سپندان سفید تخم جیرجیر هریک درم بوره‌ی نان نمک طعام هریک نیم درم به سکنجبین عسلی به سرشند و در طبخ شبت و ترب حل کنند و بنوشند و بعد قی بر تشنگی صبر کنند و عیبه یا زنجبیل مربی یا هلیله مربی یا گلقدن بدهند دو روز از قی بحب اطمخیقون استفراغ نمایند و در هر هفته یک بار ایارج فیکرا بدهند و اگر رطوبت بسیار بود ماءالاصول به روغن بادام تلخ دهند و استفراغ با یارج لوغاذ یاء ایارجات نمایند و بعد استفراغ صباح جلنجبین به مصطکی و عود خام و قرنفل دهند و کمونی و فلافلی موافق است و جوارش عود مسهل سود دهد و ایارج کرد که قول شیخ گذشت معده را از اخلاط غلیظ پاک کند و اگر خوردن ایارج و ادویه‌ی کربه بر مریض شاق باشد اغذیه مسهل دهند و قرص گل با هفت درم جلنجبین در آب انیسون حل کرده بخورند و شربت سنبل و شربت مشک و شربت عنبر و شربت عود نافع است و این شربت مرکب مفید بگیرند پوست ترنج ده درم عود هندی هفت درم زنجبیل سازج هندی قاقله فرنجمشک و در فلفل هریک دو مقال قرنفل مصطکی جوز جواهر یک دو درم همه را نیمکوفته در پارچه سست بسته در سه سن گلاب بجوشانند تا به نیمه آید پارچه را مالیده افشرده دور کنند و دو من عسل و یک من شکر آمیخته بقوام آرند و از آتش گرفته مشک و عنبر و زعفران هریکمقال سوده بیامیزند شربتی سه درم تا پنج درم و جوارش عود و سفوف آن و جوارش عنبر

و جوارش نارمشک برای بروودت معده و ریاح بهترین اشیاست و حب صبر به نسخه‌ی اسحاق بن حنین در تنقیه‌ی معده و سکنجبین نسخه‌ی آن برای رطوبت لزج معده‌ی رطب نیز نافع و غاریقون یکمقال به عسل سرشته خوردن و در طعام کرد یا داخل کردن برای آروغ ترش شود دارد و شراب محبث الحديد هر بامداد سنی درم سه هفته بدهند و از فواکه رطب و از ترشی‌ها پرهیز کنند و طعام گنجشک بریان و نخوداب و گوشت شکار به روغن بوزیان کرده خورند و این ضماد معده را گرم کند بگیرند سعد فقاح اذخر سنبل عود را مک کند مصطکی هر یک مشت همه را کوفته بمیبه سرشته بر معده نهند و اگر افسنتین رومی و قصب الزیره زیاده کنند و بشراب کهنه و آب بسرشند روده باشد روغن مصطکی که در روغن زیت ساخته باشند نیز معده را قوت دهد و گرم کند طبری گوید که این سوءمزاج اگرچه کثیرالاولیت شدید الخطر است به جهت تولید آن ابتلال رباطات و اعصاب مربوطه را لیکن سهل المعالجه است مگر قوای علیل صحیح و سائر اعضای او مثل کبد و دماغ و قلب قوی باشند و معالجه‌ی او صعب گردد اگر باده‌ی الم شدید از جنس تمدد باشد و این حارت نمی شود مگر وقتی که در معده رطوبت بسیار حاصل شود و از آنچه دلالت می کند بدین مزاج تغییر رنگ به سفیدی است و رهل و کسل و بطور حرکت و کثرت تناوب و سرعت دمعد وقت رسیدن سردی بدان و سیلاب آب از بینی و هراز سفید منقطع مگر آنکه جگر بسیار قوی باشد و صرفا بسوئی امعا بسیار ریز و پس اگر کبد قوی باشد بدن صاحب این مزاج عبل رطب گردد و شحم در اعضای او به سبب کثرت ماده‌ی شحم زیاده شود الا آنکه کبد رطب مزاج یا ناقص الحرارة بود که درین وقت خون بسیار رطب گردد حتی که به آن از استرفای اعضا در امن نباشد پس واجب است که بر معالجه‌ی آن اقدام نمایند و از ضعیف القوه باشد زیرا که این مرض محتاج به استفراغ قوی است و معده چون مسترخی شود افعال طبیعی او باطل گردد و چون متشنج شود حرکات غیرطبیعی از آن تولد کند و از آن فساد هضم بل بطلان او گردد و استرخا از اشیای مرطبه‌ی مجلسه و تشنج از چیزهای مسخن مجفف پیدا می شود و درینجا حالتی ثالث است و او اینست که نه متشنج شود و نه مسترخی غیر آنکه او نموست کند و در آن رطوبت کریه الرائحه حاصل شود مازان معده بسیار ضعیف گردد و بر طعام مستولی نشود و چون این حالات ثلاثه به صحت پیوست واجب است که ادویه‌ی این علت مرکب بوده از آنچه مسخن و محلل و مستفرغ و معطر باشد و همچنین امر دماغ و رحم در حاجت آنها بادویه‌ی عطره است پس می باید که استفراغ کنند در ابتدای امر و اول معالجه به حقه معتدل نمایند بعد از آن به اندک زیاده از اعتدال پس چون طریق منفذ گردد و فضول خفت پذیرد استفراغ به ادویه و استعمال تضمید و تنطیل و دلک نمایند و حقه‌ی معتدل اینست خارخسک بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سلاب هر واحد یک کف قرطم کوفته حلبه بزر کتان هر واحد جفنه عناب چهل سپستان دوازده پرسیاوشان برگ ساداوران برگ لبلاب برگ جمسفرم هر واحد باقه‌ی کبیره سبوس گندم خطمی هر واحد دو کف هر دو در صره بسته همه را بجوشانند و مالیده‌یک صد درم از آن صاف نموده در هاون کنند و ده

درم روغن خیری و پنج درم روغن بید انجیر و دو دانگ به ورق سرخ انداخته حل کرده و نیمگرم نموده از آن حقنه سازند یکبار در ابتدای روز بر نهار و یکبار در آخر روز وقت انحدار طعام از معده تا سه روز متواتر و رعایت مزاج علیل نمایند پس اگر متغیر نشود از استعمال حقنه‌ی قوی تر از آن منع نکنند پس تا هفت روز راحت دهند و غذا به شوربای لحوم عملان خفیفه‌ی یکساله و عصاره‌ی و قنا بر دهند بعد از آن به همین حقنه استعمال کنند و در آن دو درم سکنجبین و یک درم جند بید ستر و یک درم جا و شیر اضافه نموده بپزند تا همه گداخته مهرا شود و اگر باقی ماند از آن بقیه بگیرند ادویه بر مقداری که مذکور شده و از هر دو روغن و به ورق طرح کنند و در هاون حل کرده دو دفعه در دو روز متفرق حقنه کنند بعد از آن پنج روز است داده این حسب بدهند بگیرند گل سرخ سکنجبین انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم زنجبیل چینی جا و شیروج اسارون حب بلسان هر واحد یک درم میعه‌یابسه چندبیدستر هریک دو ثلث ورم هلیانه‌ی سیاه پوست بیخ کبر بادیان هر واحد سه درم و نیم مصطکی رومی چهار ورم غاریقون سه درم زعفران یک نیم درم صبر سقوطری پانزده درم بعض حذاق از حرانیان ذکر کرده اند که صبر و غاریقون را جمع نکنند و جالینوس در یک موضع هنگام ذکر ادویه‌ی معده جمع نموده همه را سائیده و جا و شیر و سکنجبین را در شراب صاف جید خیسانیده حل کنند و ادویه آمیخته مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کرده ازین سه شربت در مدت بیست و یک روز بخورند و چون معلوم کنند که معده تنقیه‌یافت و براز اولین درنگ او درست گردید بر معده‌ی او این ضماد نمایند و گاهی این ضماد تنها از استفراغ غنی می سازد بگیرند آرد که بسند و مصطکی هریک سه ورم قصب الزریره و افواه عقده و نارمشک و ناروین هر واحد دو درم مرو صبر هر واحد یک نیم درم سنبل یک درم و ثلث فوفل یک درم جوزالسرد و پوست بیرون پسته هر واحد یک نیم ورم حب‌الاس یا برگ آن سه درم همه را باریک سائیده و حصه کنند و یک حصه در قیروطی معمول به روغن ناردین و مصطکی آمیخته حل کنند و بر خرقه‌ی که بهیست معده قطع کرده باشند مالیده و بر معده نهند قبل از غذا یا در آخر هضم و اما در وقت حصول طعام در معده ضماد نکنند و حصه‌ی دوم در آب سیب خوشبو یا آب سفرجل و آب نماد بیامیزند به نحوی که رقیق باشد و در آن اسفنج نو و یا مغسول به خاکستر اگر کهنه باشد و یا حلوف سفید اگر اسفنج نباشد تر کرده در اوقات مذکوره بر معده نهند و برای تنقیه‌ی معده از رطوبات حاصل در آن و تقویت جرم معده و تقطیر آن این حب است که اهل حران ترکیب داده اند و بسیار عظیم النفع است قبل طعام و بعد از آن و با پرهیز و بدون پرهیز تناول او صالح است سیمای برای کسی که در معده‌ی او رطوبات باشد و آن ضعیف القوه بود بگیرند هلیله‌ی سیاه و کابلی هر واحد پنج درم مصطکی سه درم کرد یا نانخواه تخم کرفس زیره‌ی کرمانی انیسون هریک دو درم نمک هندی یک نیم درم صبر سقوطری خالص همخید همه ادویه زعفران یک درم و نیم همه را سائیده و بآب برگ ترنج سرشته جهها بزرگ از نخود سازند و قبل طعام به وزن یک درم و ثلث بخورند و بر آن دو جرعه آب گرم بنوشند و اگر بعد طعام تناول نمایند شربت اونیم



درم کنند و دائم قبل طعام و بعد او بخورند که منقی معده از رطوبات در مقوی آن است و این حب معروف به حب است و این حب دیگر استفراغ معده از رطوبات و تقویت جرم آن و اسخان آن نماید بگیرند زنجبیل قاقله‌ی صفار دار فلفل سفید قرنفل اسارون و ج هر واحد یک درم هلیله سیاه ده درم مصطکی سه درم افسنتین رومی افتیمون جعد و کمافیطوس فوهو هر واحد یک نیم درم حضض هندی دو درم زعفران یک درم صبر سقوطری پانزده درم رب‌السوس سه درم همه را سائیده به شراب عفص بسرشد و حب ساخته و دو درم بخورند و اگر بعد طعام خورند شربت یک درم یا کمتر سازند و از آنچه معالجه‌ی معده‌ی رطب بدان می کنند چون مزاج و وقت تعالج به این ادویه‌ی مذکوره متسع نباشد و مریض فیق الصدره مخح الاکتاف طولیل الرقبه نبود اینست که در اول طعام ترب و نمک بخورند بعده خردل مضروب بزیت پس شوربا که در آن شبت بسیار باشد بنوشند پس قدح عسل جوشانیده بنوشند پس بر آن نبیند کدر حدیث بنوشند و دائم آب گرم که در آن تخم سرمق کوفته جوشانیده باشند با شکر بیاشامند و چون قی کردن خواهند پر به روغن بادام آلوده در حلق اندازند تا تقای تام یابد و در آن روز آب نباید نوشید و اگر تشنگی غلبه کند اندک اندک شربت سیب خوشبو بنوشند و بر گرسنگی صبر کنند والا طعام خشک بخورند و بهتر آن است که چیزی از ماکول و مشروب تناول نکنند و روز دیگر ترب با نمک بجوشانند و آب او قدح بزرگ بگیرند و بر آن سکنجبین مثل او ریخته صبح بر نهار بنوشند و قی کنند و بعد فراغ از آن اندک گلاب خوشبو بیاشامند و تضمید معده بدانچه مقوی و معطر و جامع اجزای آن باشد مثل گل سرخ و مصطکی و افاقیا و کمک و آس و سیب خوشبو و مانند آن نمایند و غذای او سه روز کبک و تیهو بریان یا قلائیای محترقه بلحم عسل یکساله باشد و بران شراب خوشبو اندک بنوشند و اگر رطوبت متعسر باشد و این معالجه نفع ننماید و برد معده بسیار قوی باشد به علاج قویتر از این پردازند و آن این است که هفت روز ماء‌الاصول به روغن بادام تلخ و معجون امر و سیا بخورند و هر روز بست درم ماء‌الاصول و دو ثلث درم امر و سیا بدهند بعد از آن این حب بخورند بگیرند جوشیر سکنجبین مقل جندیدستر هر واحد یک درم و آنچه از آن تر کردنی است در آب گند نای نبطی تر کنند تا بگذارد پس ایارج فیقرا دو درم و تخم کرفس یک درم سوده آمیزند و بها به قدر یک درم ساخته سه حب بخورند و بران آبی که در آن انیسون جوشانیده باشند بنوشند که این در یک دفعه معده را جلا دهد و شرب ماء‌الاصول تنها اصلاح جرم معده بارد و تحلیل رطوبت نماید و ابو‌عمران چون استفراغ علیل می کرد و بقیه‌ی مواد در معده‌ی او میدانست هر روز و ثلث دوم ایارج فیقرا می داد در بعض اوقات تریاق کبیر قدری حسب مزاج می خوراند و از آن نفع بین ظاهر میشد و فصد صاحب این علت نشاید مگر آنکه بعض اعضای او چنان باشند که مذکور شد پس فصد برای نفس آن عضو موافق طریق نمایند و برای این علت این شربت اهل حران ذکر کرده اند و بدان اصلاح سوءمزاج بارد مع ماده و غیر ماده می کردند بگیرند خبطیانای تازه‌ی خالص بست ورم و صبر سقوطری چهل درم و سنای کلی و مویز طایفی منقی هر واحد بست درم و

همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید مالیده صاف نموده سه چند عسل سفید داخل کرده بجوشانند تا قریب به انعقاد رسد هر روز سه ملعقه تا چهار ملعقه بحسب مزاج و قوت بخورند که آن رطوبات را به سهولت برآرد و جرم معده را تقویت دهد و اجزای آنرا جمع نماید و همه این علاج تمام می شود تا آنکه مزاج علیل و مزاج عضوی از اعضای او متغیر نگردد و اگر مزاج عضوی متغیر شود حتی که ازین معالجه منع کند پس طبیب میان دو امر باشد یا آنکه ترکیب دوائی دهد که در آن آنچه استفراغ معده کند و آنچه اصلاح مزاج آن عضو متغیر نماید جمع باشد و یا معالجه‌ی معده ترک کند و اقبال به اصلاح مزاج آن عضو نماید پس چون مزاج او اصلاح یابد و نصیحت و اعتدال خود عود کند طبیب به معالجه‌ی معده اعاده نماید **گیلانی** بعد تحریر نسخه‌ی حب افادیه و معجون اسود و جوارش مسهل نوشته که چون بدن تنقیه‌یافت تقویت معده به قرص گل به سکنجبین عسلی و یا به گلقدن عسلی و یا به هلیله‌ی مربی و یا بشریت نعن مع گلقدن مقوی به بادیان و انیسون و برگ نعن کنند و جوارشات و معجونات مقوی معده مثل جوارش عنبر و عود و کمونی و سفرجلی ممسک اگر به آن اسهال باشد و یا مسهل اگر با آن قبض طبع بود و شراب رقیق ریحانی و فائیدن مصطکی و عود و فلفل ایشان را نافع است و غذا نخود آب و بعد تنقیه فراخ و قنابر و عصافیر باشد و اگر در معده طعام ترش گردد شراب بیاشامند و به مضغ مصطکی و عود امر کنند و غذا بعصافیر بریان نمایند و بعد از این قول صاحب کامل که مسطور شد تمام و کمال نقل کرده.

### علاج امراض معده از سوءمزاج مادی سوداوی

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و جوع کلبی و نفخ معده و جشاء قی و تهوع و نشان و حرقت معده و جسارت معده و عضلات ست بعد از نضح بمنضج سودا مسهل سود دهند و پس از تنقیه تعدیل مزاج با شربه و اغذیه وادیان مناسبه که در علاج سوءمزاج بارد یا بس ساذج معده و در مالیخولیای مراقی گذشت باید کرد و اگر سودا غلیظ تر بود بر حمام مرطب مداومت کنند و بهر اسهال مطبوخ ایتیمون بکار برند و به گوشت مرغ و نخوداب غذا سازند و درین نوع تنقیه به قی به سبب خلط ماده و تر سبب او دو مقعر معده مفید نیست لیکن اگر حادث قی باشد سکنجبین در آب شبت و ترب آمیخته نوشیدن و قی کردن صواب باشد و بعضی متاخرین می نویسند که اول فصد باسلیق کنند و به مطبوخ ایتیمون فواکه‌ی علوی خان و حب لابر و تنقیه‌ی معده کنند و باقی تدبیر آنچه در مالیخولیا نوشته شد بعمل آرند **شیخ** می فرماید که اگر خلط موذی و منصب در معده‌ی سوداوی باشد طبیح فوتنج به عسل و طبیح ایتیمون و پودینه بری نافع ست و شب یمانی و قلقدیس و مس سوخته به عسل سرشته بر فم معده نهادن سودمند و باید که هنگام صعوبت مرض اسفنج بهلول به سرکه گرم بر معده نهند **صاحب حاوی و ترویج** گویند که در سوءمزاج بارد مع ماده‌ی سوداوی تنقیه‌ی معده به قی و اسهال بدانچه مخرج سودا باشد مثل حب ایتیمون و مطبوخ آن نمایند و هر صبح شربت بادرنجبویه ده درم بنوشند و ماءالجبن مع ایتیمون نفع می‌کند و غذا نخوداب به

مغز قرطم دهند و تقویت معده به سکنجبین سفرجلی و سفرجل مربی و اطرایفلات و گلقدن شکری و عسلی بانیسون یا بادیان و تسخین معده و تقویت آن به جوارش کمونی نمایند گیلانی می نویسد که سزاوار است تنقیه‌ی معده از سودا به قی اگر لطیف باشد به شراب فقاع یا آب شبت به سکنجبین یا به ترب که در آن خربق فلایندنه باشند اگر غلیظ باشد به اسهال از مطبوخ افتیمون و غاریقون یا حب افتیمون و سفوف مسهل سودا بماءالجبن بعد ترطیب خلط بحمام معتدل و ریختن آب نیمگرم بر بدن و غذای ایشان مزوره‌ی زیر باج یا بچوزه‌ی مرغ یا متخذ بآب انار یا سماق باشد و اجتناب از اغذیه و اشربه‌ی غلیظ و محرکه دم ولد خلط سوداوی و از حرکت متعب بدنی و نفسانی واجب و بالجمه تعدیل مزاج بدانچه در آن ترطیب و حرارت معتدل باشد از اغذیه و اشربه باید کرد.

### علاج امراض معده از ریاح

و آن مرجع معده نفخ معده و قراقروجشا و تناوب تمطی و فواق است و بدانند که اسباب تولد ریاح در معده و شکم دو چیزست یکی تناول طعام و شراب مولد ریاح چون لوبیا و عدس و شراب شیرین غلیظ یا اشیای بسیار رطب چون امرود و سیب و خیار با درنگ و جغرات و انواع به قول و خوردن طعام و شیراب به ترتیب از جمله اسباب تولد ریاح است و دوم ضعف حرارت غریزی که رطوبات و بخارات معده را تمام هضم و تحلیل نتوان کرد و آن بخارات مجتمعه در شکم بعد مفاوقت اجزای ناری غلظت یافته مستحیل به ریاح گردد بسیار باشد که بعد از آن طعام گرم ملطف خورده شود و رطوبت معده را تحلیل نتواند کرد و بدان سبب ریاح و بخارات تولد کند و گاه سبب تولد ریاح خلط معده از طعام باشد و این هنگامیست که رطوبت غلیظ در معده بود و در خلط طبیعت متوجه تحلیل آن رطوبت گردد و بخار و هوای فضای معده و امعا در حرکت آید و از آن ریاح و قراقر تولد کند و این نوع ریاح به خوردن طعام ساکن شود و اگرچه غذا قلیل باشد و گاه سبب تولد ریاح امراض طحال و کثرت سودا باشد در صاحبان مالیخولیای مرقی ریاح بیشتر پیدا می شود و مثل این حال عارض می گردد و لهذا ایشان را ریاح بسیار ایذا می رساند چه سبب علت مراق در اکثر احوال سوءمزاج گرم معده باشد که رطوبات آنرا تحلیل نماید و بخار انگیزد و سده در منافذ ریاح افتد و بدان سبب آن ریاح وافر نتواند که با معا فرود آید و به جانب معده برگردد پس قدری از آن بسوی دماغ برآید و بعضی ترش گشته به آروغ مندفع گردد خصوص که معده ضعیف باشد و فرق میان ریاح سوداوی و آنکه از طعام رطب تولد کند آنست که ریاح عموداوی غلیظ و طبع باوی قبض باشد و ریاح دیگر با تری دهان و نرمی پوست شکم و اجابت طبع بود و چون دست بر شکم مالند قراقر کند و احوال و تدبیرهای گذشته بر هریک گواهی دهد **بالجمله** شیرهی بادیان شیرهی تخم کشوت در آب برآورده گلقدن داخل کرده نیمگرم دهند و جوارش کمونی و غیر آن ادویه‌ی کاهه ریاح نیز مفید بود و تنباکو در تحلیل ریاح معده و نشف رطوبت آن نافع است و به سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و تکمید به برگ شبهت نیز مفید بود و حسب علتیست برای

تحلیل ریاح معده عجیب التأثير است و اگر فائده نشود روغن بید انجیر به قدر یک توله در عرق بادیان شش توله داخل کرده بنوشند و اندکی گرم کرده بر معده طلا نمایند و اگر تنقیه بیشتر مطلوب باشد بعد نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و حب نارمشک استعمال نمایند و باقی علاج از مرجع معده ریحی و نفخ معده اخذ کند و این حسب هندی نیز دافع ریح معده است پوست هلیله‌ی زرد زنجبیل نمک سیاه به رنگ کابلی شیطرج علتیت مساوی کوفته بیخته در سه چند قند سیاه کهنه آمیخته چها سازند و بقدر نه ماشه بآب نیمگرم صبح بخورند.

### علاج امراض معده از فساد غذا

و آن وجع معده و سوء هضم و بیضه و نفخ معده و جشاء قی و تهوع و غثیان و فواق و حرقت معده است اول بآب نیمگرم و نمک مکرر قی کنند بعد از آن گلقلند و سکنجبین را ممزوج نموده همراه گلاب بخورند و غذا آب بخینی دهند و اگر از این تدبیر فائده نشود سنای مکی پنج ماشه تربد موصوف 3 ماشه در گلقلند آمیخته همراه عرق بادیان بدهند و یا روغن بید انجیریک توله در عرق بادیان آمیخته بنوشانند و اگر تنقیه زیاده منظور باشد بعد نضج از منضج بلغم بمسهل بلغم تنقیه نمایند تکمید بسبوس گندم و نمک مفید بود و باقی علاج درد وجع معده و سوء هضم مسطور گردد.

### وجع معده

سبب درد معده یا سوءمزاج بلا ماده و خصوصاً حار لذاع و یا مع ماده و خصوص حاره‌ی لذاعه باشد و یا تفرق اتصال به سبب ریح ممد و یا لازع محرق و یا سوءمزاج و تفرق اتصال هر دو چنانچه در اورام حاره مییاشد و گاهی از قروح اکاله بود و ظاهر است که سبب حصول وجع د هر موضع یا سوءمزاج است یا تفرق اتصال یا اجتماع این هر دو امر چنانچه در اورام بود و سوءمزاج موجب گاه ساذج بود و گاهی مادی و هر چون که باشد احداث آن و جمع را یا با لذات باشد و یا بالعرض به سبب تفرق اتصال و ماده‌ی موجهه یا ذی قوام بود مثل اخلاط و یا غیر ذی قوام مثل ریح و تفرق اتصال موجب یا با تقیح باشد مانند آنکه با وی قرعه‌ی اکاله بود و یا بدون آن سوءمزاج ساذج موجب بالذات حار یا بار دست و یا بس بالعرض به سبب تفرق اتصال بود و از سوءمزاج رطب وجع حادث نمی شود و ایجاع حار قویتر از بارد باشد زیرا که آن اقوای فاعلتین است و چون لذاع باشد ایجاع او شدیدتر بود به هر آنکه درین حالت باوجود بودن او موجب بالذات موجب بالعرض بنابر لذع موجب تفرق اتصال نیز می باشد و اما سوءمزاج مادی جمیع اقسام او موجب است لیکن ایجاع بالذات به حرارت بود و به برودت بسیار اندک باشد مگر آنکه ایجاع آن بالعرض بود چنانچه ماده‌ی شدید الحموضت موجب تقطیع و لذع شدید گردد و وجع تابع تفرق اتصال شتد شود نه به سبب برد

و اما ایجاع سوءمزاج مادی به حرارت بسیار شدید می باشد و اگرچه آن بالذات تنها باشد و اگر معذک لذاع محرق باشد بلاشک وجع آن شدیدتر باشد بالجمله درد معده بیشتر مادی می باشد و ساذج کمتر افتد لهذا بعضی اطبا مثل طبری سوءمزاج ساذج را از اسباب وجع شمرده اند و از آنکه مادهی صفرا و سوء لذاع است وجع معده در اکثر ازین ها افتد و باشد که از دیگر خلط نیز افتد زیرا که هر خلط روی که در معده جمع شود ممکن است که به کیفیت مودی یا کمیت ناطبیهی درد پیدا کند لیکن از بلغم به سبب لینت او کمتر افتد مگر آنکه مالح باشد یا به آن صفرا مخلوط بود و خون نیز باعث وجع معده نمی گردد مکه آنکه ورم در معده پیدا کند و بعضی کسان را وجع معده وقت خوردن طعام عارض می شود و بعد هضم ساکن می گردد و حدوث او از جهت طعام به سبب حموضت یا حرارت یا حرافت و غیر آن نباشد بلکه حدوث او از جهت معده بنابر رطوبات فاسد یا ریاح یا اورام یا قروح در معده می باشد و اکثر این کسان اصحاب سودا و اصحاب مالیحولیای مراقی می باشند که معدهی آنها ضعیف شده باشد و بعضی مردم مراقی را وجع در آخر مدت حصول طعام در معده تا ساعت هشتم و دهم و دوازدهم عارض می گردد پس بعضی را از ایشان تا قی چیزی ترش مثل سرکه که از آن زمین بجوشد حادث نشود و جمع ساکن نگردد و آن چیز ترش اکثر سودا و گاهی بلغم ترش و گاهی سودا و صفرای مرکب می باشد که در قعر معده تمکن گیرد و بعد خوردن طعام و گذشتن چند ساعت بر آن طعام بدان ماده مختلط شود و مطفو گردد و فم معده به سبب شدت حس خود از حارت ماده متاذی شود و طبیعت آن را به قی دفع کند و بعضی را از آنها وجع به نزول طعام ساکن می شود نه به قی و از این هر دو فریق در بعضی وجع مدت طولیل باقی می ماند و به قی و نزول طعام ساکن نمی شود مگر بعد مدتی و این صعب باشد و بعضی کسان باشند که در معدهی ایشان وجع یا حرقت شدید وقت گرسنگی حادث می شود و چون غذا خورند ساکن می گردد و سبب اول یعنی آنانکه عارض می شود ایشان را وجع بعد خوردن طعام انصباب سوء از طحال بسوی معده است و سبب ثانی یعنی آنان که عارض می گردد ایشان را مرجع بر گرسنگی انصباب صفر است بسوی آن از کبد و گاهی مرجع قوی در معده از ریج می باشد و اسباب تولد ریج در علاج امراض معدهی ریجی مسطور شد و گاهی درد معده از سقط بر آن یا ضربه که بر آن واقع شود و یا از ضعف آن عارض می گردد و بعضی کسان را شدت حس معده تنها و اتفاق انصباب خلط مرادی بسوی آن سبب وجع عظیم می گردد که گاهی غشی حادث می کند و گاهی از شرب آب سرد خصوصاً بر خلو معده وجع با قلق و فریاد حادث می شود به سبب تکثیف و قبض و جمع اجزای معده و ایذای آن به کیفیت آب خاصه که معده قوی الحس یا ضعیف باشد و گاهی دفعه پاک می گرداند بنابر تادیه وجع بسوی قلب و گاهی وجع منحدر می گردد و قولنج حادث می کند و کسی را که وجع معده طول کند در آن خوف ورم معده است و در حوامل ضد بافتناق رحم باشد و جمع فم معده در حوامل بسیار می باشد و بقراط در کتاب موت سریع گفتند که چون در وجع معده بر پای راست چیزی شبیه بتفاخه خشن ظاهر شود صاحب او در روز بیست و هفتم هلاک

گردد و هر که این بهم می رسد او را اشتهای اشیای شیرین می شود و آنرا وجع شکم باشد و در ابروی او آثار بثور سیاه شبیه به باقلا ظاهر گردد و بعد از آن قرصه شود و تا روز دوم یا زیاده از آن سبات عارض گردد هلاک شود و این انسان را سبات و کثرت نوم در ابتدای مرض رو می نماید و گاهی مجتمع می شود در معده مواد مختلفه بنا بر آلام که آنرا به هم رسد لیکن اختلاف این مواد و کثرت آن گاه ورم از جهت الم می آرد پس هرگاه ماده‌ی مودی و رطوبت غلیظ جمع گردد وجع حادث شود و کذلک اگر معده چیزی از این اخلاط مختلفه تشرب کند از آن الم شدید حادث گردد و سردی دست و پا در وجع معده روی است و طبری گوید که گاهی بعد از درد حادث می شود بغیر فساد طعام و نه تهوع و نه قذف بود به نوعی که صاحب او خیال می کند که گویا معده‌ی او می پیچد یا میفشرد و این علت غریب است و سببش از نزول خلط حاد در عصبه‌ی نازل از راس بسوی معده می باشد **طریق تشخیص** اسباب وجع معده باید که اولاً از مریض بپرسند که درد هر وقت می ماند یا گاه می باشد و گاهی نه اگر هر وقت بگوید اول حال کیفیت تناول طعام و کمیت آن بپرسند اگر خوردن طعام مودی کثیر الکمیت یا ردی کیفیت حار حریف لاذع یا حامض بیان کند سببش غذای مودی معده باشد و اگر خوردن غذای نفاخ بگوید و با نفخ و تمدد شکم و شراسیف و حشا و فواق و قراقر باشد و ایضا بعد استقرار طعام در قعر معده یا بعد غذای منفخ در جانب چپ بالای طحال دردخیزد و آنه غمز آن موضع قراقر شود سببش ریاح باشد والا علامات سوءمزاج ساذج و مادی که مسطور شد دریافت نمایند پس علامت هر نوع سوءمزاج که مدرک گردد سببش همان نوع سوءمزاج باشد و ایضا هرگاه نشان سوءمزاج مادی معلوم شود حال نوع و التهاب معده نیز بپرسند اگر اقرار آن هر دو کند سببش خلط حار تلخ یا شور باشد و اگر اقرار صرف لذع بدون التهاب نماید سببش خلط حامض باشد و اگر آثار ورم و قرصه که مذکور گردد یافته شود سببش همان باشد و اگر باوجود درد ضعف در هضم و فساد غذا دریافت گردد و هیجان وجع بعد خوردن طعام و سکون آن بعد قی و عدم علامات سوءمزاج باشد سببش ضعف معده باشد و اگر هیچ یک از این علامات محسوس نگردد و تمامی افعال معده جهید بود و بهر اندک سبب چون بخار طعام و انصباب سودا برای شهوت طعام ایذا یا سببش قوت حس معده باشد و اگر گوید که وقت خوردن طعام درد میشود پس وقت سکون درد بپرسند اگر گوید که بعد هضم غذا ساکن می گردد پس اگر آثار اجتماع رطوبات فاسد در معده یا علامات ریاح یا اورام یا قروح یافته شود و سببش همان باشد والا سببش ضعف معده باشد و اگر گوید که وقت هضم طعام درد می شود و بعد قی ترش ساکن می گردد و با آن هضم روی بود سببش در اکثر انصباب سودا باشد اگر طحال ماوف بود والا خلط سودا و صفرای مرکب و یا بلغم حامض باشد و اگر مریض بیان کند که درد هنگام حلو معده می شود و بعد تناول طعام ساکن می گردد درین صورت حال سوزش فم معده در حالت خلو معده از طعام بپرسند اگر قرار آن کند پس اگر به آن تلخی دهن و خروج صف را به قی و انتفاع از ترشی و دیگر علامات صفرا یافته شود سببش انصباب صفرا از جگر بر معده باشد و درین صورت اگر درد

مائل بجانب راست باشد بر مشارکت غشای مجلل کبد دلالت کند و اگر آثار سودا و مدرک گردد سببش انصباب سودای ترش از طحال بر فم معده باشد والا سببش غلبه‌ی ریاح در حالت خلو معده باشد و آنجا که تقدم ضربه و مقطعه بر معده معلوم گردد سببش همان باشد.

### علاج کلی وجع معده

چون معده عضو مشارک و محل طبخ غذاست و آفت وی سرایت باعضای دیگر می نماید و موجب بلیات می گردد در علاج درد آن تمهل و تساهل و اندازند که به سبب مشارکت دل و جگر موجب هلاکت می گردد و چون مفرط مزمن شود ورم در معده پیدا نماید و محجمه‌ی ناری واسع بر شکم مستوی از هر جانب بالا سر نهادن و سکنجبین به گلاب یا آب گرم آمیخته نوشیدن در اکثر اقسام درد معده از بحر با تست و به قول جالینوس پوست سنگدان خروس بالخاصیه تسکین درد می کند و اسهال درد معده بلکه درد شکم را قلع می نماید مگر قروح و ورم را و گویند که طلای خاکستر بذرابنج و دارچینی و زنجبیل با عسل بر معده در انواع درد معده اثر تمام دارد و کذا جدار اصیل دو دانگ سائیده در جلاب گرم چند روز نوشیدن و از علاجات او استفراغ بدن به حقه‌های موافقه بعد وقوف بر مزاج علیل و مقدرات اوست و حقه لین باشد نه قوی و اصلاح غذا و اختیار افضل آن حتی الامکان و تخفیف آن بعد از آن معالجه‌ی الم حسب سبب نمایند و بدانچه مسکن وجع باشد ضماض کنند مثلاً بزر کتان سه درم زوفای رطب دو درم سائیده در قیروطی که از روغن سفرجل ساخته باشند آمیخته بر معده ضماض سازند و تغریق معده به روغن سفرجل تنها زیل وجع است و گویند که اگر درد جمع معده امر صعب گردد هر محل معده اسفنج به سلول به سرکه‌ی گرم نهند و بلع بندقه اسرب برای وجع مزمن مجرب نوشته اند و کذا تعلیق مرجان در گردن و کذا شرب و تعلیق کهربا نافع وجع معده است و تعلیق سنگ یشم و امساک او در دهن برای وجع معده مجرب سویدی است و فی خبر خیر البشر الصلوه قشفی من وجع البطن مطلقاً.

### علاج درد معده از ریاح

هرچه در علاج امراض معده از ریاح مسطور شد استعمال نمایند و جوارشات کاسر ریاح مثل کمونی و فود بخی و فنداویقون و مانند آن تنها یا بشیر و بادیان نه ماشه و گلقدن چار توله و گلاب نیم پا و نیمگرم بدهند و کادات محلله نافع است و مصطکی دانه‌ی هیل هر واحد یک نیم ماشه سوده به گلقدن دو توله سرشته و یا به هلیله‌ی مربی آمیخته بخورند و گلقدن در عرق هیل پنج توله حل کرده بنوشند و یا زیره‌ی سیاه یک نیم ماشه سوده به گلقدن آمیخته بخورند و مصطکی سه ماشه سوده به روغن بابونه یک توله آمیخته نیمگرم بر معده مالیدن فی الفور تسکین درد می نماید پودینه و کندر مصطکی و زیره‌ی خائیدن و آب

آن فرو بردن ریاح معده به آروغ دفع کند و کذا مصطکی در برگ تنبول بجای فوفل خورائیدن یا مصطکی نیم درم سوده به گلقد ده درم سرشته بخورند و بالایش دو درم صقر فارسی جوشانیده صاف نموده بنوشند و اگر بز را لبنج سوخته برابر آن زنجبیل و دو وزن آن دارچینی گرفته سائیده به عسل سرشته به قدر یک درم بلیسانند در دفع درد معده‌ی ریخی و بارد مجرب بالاتخلف است و حسب تنکار و سفوف نمک نیز درین باب مخرب مولف و سفوف نانخواه و حب هندی و حب علتیت و عرق پان و بستن نان ماش و معجون بزور و حب باد گوله و معجون کاسه ریاح و معجون قولنج نیز مفید و این سفوف درین باب مجرب زرادند حرج تخم سلاب نانخواه تخم ثبت پودینه‌ی خشک جندیبستر کوفته بیخته به قدر حاجت استعمال نمایند و آنجا که با وجود برودت و ریح معده طبع قبض بود از سکنجبین و صبر و مقل و غاریقون مساوی حبوب ساخته و درم بآب گرم بدهند که مجرب است و کذا دوائی عصاره‌ی ریوند و حب نارمشک و حب مبارک و سفوف سنا مجرب و خیرلوا در گلاب جوشانیده نافع و کذا انیسون بگلقد یا عسل و کذا مصطکی بعسل معمول است و علتیت چهار حبه در پنبه نهاده بر آتش بریان کرده بدهند و از مغز تخم معصفر یک توله در آب شیره کشیده دو توله شکر سرخ آمیخته به طریق حریره پخته نیمگرم نوشیدن نافع است و دیگر کاسرات ریاح مثل عنبر و جدوارو مومیائی و دارشیشان و اذخر ورزنباد دارچینی و ساذج هندی دهیل استعمال کنند و نهادن محجمه‌ی ناری واسع برء الساعت است و بادیان بادرنجبویه نانخواه هریک هفت ماشه گلقد دو توله جوشانیده صاف نموده نوشیدن برای ریح غلیظ محتبس در طبقات معده و قولنج نافع است و آنجا که ماده‌ی ریح غلیظ تر باشد اول بهر تنقیه حقه بعمل آرند یا مسهل بلغم و حسب سکنجبین که مذکور شد بدهند بعد از آن اشربه‌ی محله بکار برند زیرا که درین حالت اگر بی تنقیه چیزی سخن و محلل دهند ماده را حرکت دهد و ریح زیاده کند و کمونی کبیر بعرق تنبول یا عرق نانخواه یا عرق حیات استعمال نمایند و نمک سلیمانی فائده معتد به می کند و اگر بعد قی باب و نمک درد به طرف امعا آید و شدت کند سنای مکی پنج ماشه تر بدمو صوف سه ماشه کوفته بخیته در گلقد دو توله آمیخته همراه عرق بادیان بدهند و روغن بید انجیر بمالند اگر فائده نشود روز دیگر مسهل از عنبالثعلب بنفشه گل سرخ مویز منقی پرسیاوشان کاسنی بادیان بیخ بادیان سنای مکی جوشانیده مغز فلوس گلقد شکر سرخ داخل کرده روغن خروع آمیخته دهند و بجای آب عرق عنبالثعلب و نخود آب بدهند روز دیگر شیره‌ی بادیان شیره‌ی تخم کشوث هریک پنج ماشه در عرق بادیان برآورده گلقد شربت دنیا بر داخل کرده بنوشند و این نطول نمایند گل میسو برگ شبت هریک پا و سیر تخم خرپزه تخم شبت تخم معصفه در آب بست آثار جوشانیده نطول نمایند و تفل بر بندند بالجمادین نوع ریاضت هنگام فلو معده نیز مفید شناسند و هرچه در علاج وجع بارد معده بیاید بکار برند و درد معده که در خلو شکم به سبب غلبه‌ی ریاح افتد تدبیرش نیز تنقیه‌ی رطوبات غلیظ و تقویت معده است و آنجا که از کثرت سودا و امراض طحال ریاح متولد گردد و بدان سبب در معده و نفخ و جشای حامض و کثرت قراقر عارض



شود و بر از سیاه و طبع قبض باشد تدبیرش تکمید به سرکه که اندر آن جعه و سداب و بابونه و شبت و مرز بخوش و حب الغارو دو قو و تخم کرفس جوشانیده باشند و تنقیه‌ی سودا به مسهل آن و فصدا سلیم و باسلیق از دست چپ و تقویت معده است و قرص انیسون و قرص افستین و معجون اذخر برای درد معده که از پس طعام به هم رسد نیز مجرب است و ایضا پنج بادیان انیسون گل بنفشه مویز منقی گل سرخ جوشانیده گلقد داخل کرده نوشیدن و از سبوس گندم نمک و بادیان و تخم خرپزه و آرد با جره و تخم شبت و گل سرخ کوفته در صره بسته نیمگرم تکمید بر موضع درد کردن درد معده را که با طعام لازم بود مفیدست و برای درد و نفخ نزد پهلوی چپ برابر طحال تخم کاسنی شش ماشه بادیان گل سرخ هریک چهار ماشه جوشانیده گلقد دو توله خاکشی چهار ماشه داخل کرده دهند و به جهت درد بطرف کبد بجای گلقد شربت دنیار دو توله کنند و گل سرخ عنب‌الثعلب بادیان پرسیاوشان هریک چهار ماشه بیخ بادیان تخم کاسنی هریک شش ماشه سنای مکی هفته ماشه جوشانیده گلقد آفتابی سه توله داخل کرده نوشیدن برای وجع که با آن به طرف چپ غلطیدن و خواب کردن دشوار باشد نافع است و اگر ریاح مراقی محدث داد گردد و بعد طعام یا در شب وجع عارض شود و دیگر عوارض مراق موجود باشد آنرا ماء‌الجبن و حبوب مخرج سودا بنجاح می رساند و محجمه‌ی اناری بر مراق و ناف نهادن نیز فائده می کند و برای درد معده با صداع انتقالی مصطکی یک ماشه‌ی سوده بگلقد دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و روغن بابونه به موضع درد مالش کنند و یا جوارش کمونی هفت ماشه بخورند بالایش عرق گاوزبان عرق عنب‌الثعلب عرق بادیان هریک پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند و گاهی شیرهی بادیان می افزایند و مصطکی بادیان یک یک ماشه سوده به گلقد یک توله سرشته عوض جوارش مذکور خوردن و بالایش عرقیات مذکوره بدون شربت نوشیدن نیز برای درد معده با نفخ شکم نافع است و برای درد و نفخ و عدم اشتها و ضعف باضمه مصطکی عود هریک نیم ماشه سوده به گلقد توله سرشته بخورند و عرق عنب‌الثعلب هفت توله بنوشند و برای درد بس شکم عنب‌الثعلب شش ماشه مویز منقی و ده دانه گل بنفشه پنج ماشه جوشانیده گلقد سه توله داخل کرده بنوشند و ایضا برای درد تمام شکم سنای یکی پنج ماشه سوده به گلقد آفتابی یک نیم توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و دوم روز آلوی بخارا هفت دانه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بعرق شاه تره و گلاب جوشانیده گلقد دو توله داخل کرده دهند و اگر درد با سوزش بول بود شیرهی خار خشک شیرهی زیرهی سفید شیرهی تخم خرپزه عرق بادیان ده توله گلقد بدهند و بادیان به گلقد سرشته با شیرهی کاسنی شش ماشه عرق مکوه ده توله شربت انار دو توله نیز درد معده‌ی مراقیین را مفید و مغز نان خمیری خشکار نعناع سبز هریک دو توله مصطکی سه ماشه زعفران یک ماشه همه را سائیده تا مثل مراهم گردد و بر پارچه گذاشته بر معده نهادن در دفع ریاح و درد معده و غثیان و تهوع مجرب است و برای درد معده‌ی مزمن مراقی و گوله‌ی شکم جوارش عود شیرین هفت ماشه شیرهی تخم کشوث چهار ماشه

شربت انار شیرین دو توله دهند و اگر فائده نشود آب گهی‌کوار آب لیمو آب ادرك آب پودینه شهد هریک دو توله در ظرف آبیگینه شمس نموده بلیسند و از نانخواه زنجبیل زیره‌ی کرمانی هریک دو ماشه تخم کرفس سه ماشه بادیان فلفل سیاه نمک لاهوری علتیت طیب هریک چهار ماشه حبها ساخته بخورند و چون بعد طعام ریاح موجه تکلیف دهد جوارش مصطکی جوارش عود شیرین جدواردو سرخ سوده ممزوج نموده بخورند و عرق گاوزبان گلاب پنج پنج توله بنوشند باز قرص گل صغیر چهار ماشه با طنبیخ عنب‌الثعلب چهار ماشه مویز منقی ده دانه اصل‌السوس چهار ماشه به دانه سه ماشه شربت بزوری دو توله باز شربت دنیار عوض شربت بزوری نمایند و حب هندی علتیت نمک اندرانی عنقر یک زنجبیل بآب سجنه نیز نافع بود و اگر صلابت به طرف جگر گردد مسهل دهند اگر عمل خوب نشود چهارم روز قرص گل صغیر چهار ماشه به گل‌قند یک توله سرشته بخورند بالایش شیره‌ی بادیان شیره‌ی عنب‌الثعلب هریک چهار ماشه نبات یک توله بدهند و آب عنب‌الثعلب مغز فلوس ضماد نموده برگ بید انجیر بالای آن بندند ایضا اگر درد شکم باشد و مثل گوله گردد اول گل‌قند در عرقیات مالیده دو سه روز دهند بعده عنب‌الثعلب گل سرخ هریک هفت ماشه گل بنفشه بیخ کاسنی پرسیاوشان هریک پنج ماشه اصل‌السوس چهار ماشه شب در آب تر نموده صبح مالیده صاف کرده گل‌قند مالیده باز صاف نموده دهند ایضا اگر در تپ و درد از انیسون بادیان تخم کرفس و غیره قبض شود و از افزودن سنای مکی العتراق و سوء نفس به هم رسد و مشرف به سرسام گردد فصد نمایند ایضا اگر در فم معده درد بود و هنگام آروغ آواز طنین در گوش آید و مسهل هم گرفته باشد و اول درد در اضلاع بود بعده به معده آید و درد زانو هم باشد بدانند که از مرض مراق است شیره‌ی بادیان شش ماشه در آب برآورده و گل‌قند مالیده صاف کرده دادن مفید بود و اگر قبض بسیار باشد کلونجی وقت شام همراه آب تازه بخورند **ذکر ادویه‌ی مرکبه یونانیه** که در وجع معده‌ی ریخی مستمل است **جوارش کمونی کبیر** معمول حکیم علوی خان از برای سر وی معده و درد و نفخ آن و آروغ ترش و فواق امتلائی و شهوت کلبی و قولنج ریخی و استسقای طلبی و سردی انثین و قیله‌ی ریخی و تپ‌های بلغمی و سوداوی زیره‌ی سیاه مد بربریان نیم رطل فلفل سیاه دو توله و نه ماشه برگ سداب در سایه خشک کرده سلیخه‌ی سیاه دارچینی قرفه حسب بلسان مصطکی رومی به سنبل‌الطیب هر واحد یک درم بوره‌ی ارمنی دو نیم درم کوفته بیخته عسل مصطفی سه چند ادویه بقوام آورده اول بوره داخل کرده برهم زنند پس ادویه‌ی دیگر آمیزند شربت یکم‌ثقال **جوارش کمونی اکبر** تالیف شاه ارزانی مقوی معده و قلب و دماغ و ملین شکم و ازاست آن مفید درد معده و قولنج دوری دارچینی بوره‌ی سرخ هریک پنج درم فلفل سفید فلفل سیاه هریک هفت درم سداب خشک پانزده درم زنجبیل مربی چهل درم زیره‌ی کرمانی مدبر پنجاه درم هلیله‌ی مربی از تخم پاک کرده شصت درم گل‌قند صد درم مربیات و گل‌قند را بکوبند تا همچون معجون شود ادویه‌ی دیگر کوفته بیخته به آن بسرشدند و اگر قوام نرم خواهند قند سفید عسل سفید بالمناصفه بقوام آورده اضافه نمایند شربت از چهار درم تا شش درم در اقم

گاهی زنجبیل و هلیله‌ی ساده یعنی غیر مربی گرفته و تربد موصوف هم وزن هلیله افزوده و در شهد سه وزن ادویه معجون ساخته و نافع یافته **جوارش کمونی مسهل** معمول در درد معده و ملتین طبع و مزیل نفخ و قولنج و مداومت این در ازاله‌ی اوجاع معده و قولنج دوری به مقداری که هر روز یک مرتبه اجابت به فراغت آید مع پرهیز از بقولات و اشیای مولد ریاح به تجربه رسیده سنبل الطیب عود بلسان دارچینی سلیخه حب بلسان هریک دو مثقال روغن بادام چهار مثقال بوره‌ی ارمنی ده درم فلفل سیاه سی درم برگ سداب زنجبیل هریک چهل درم زیره‌ی مد بر صد درم تربد سفید خراشیده مجوف هموزن ادویه عسل سه چند جمله ادویه عسل را بعرق بادیان قوام نموده ادویه کوفته بیخته ضم کنند خوراک از یک توله تا یک نیم توله برای قوی مزاج مجوزست **جوارش پودینه** نافع در دریحی معده برگ پودینه خشک شش درم زنجبیل نانخواه زیره‌ی سیاه هریک سه درم دانه الایچی کلان بادیان فلفل گرد هر واحد دو درم قند سه چند جوارش فندادیقون برای درد معده و پشت و ضعف معده که به سبب سردی آن تولید ریاح در آن بسیار باشد و ضعف جگر بارد و استسقای طبی نافع زنجبیل سنبل الطیب هریک سه درم مصطکی رومی نانخواه انیسون هریک دو درم تخم کرفس پودینه‌ی خشک هریک دو نیم درم سلیخه‌ی زیره‌ی سیاه مد برحسب بلسان عاقر قرحار یک درم ساذج هندی نیم درم کوفته بیخته به عسل مصفی بسرشد خوراک یکم مثقال حب تنکار برای درد معده و گرانی شکم و آوردن اشتها معمول است تنکار دو درم بزرالبنج دو نیم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری سازده درم کوفته در آب گلیکو کرده به قدر نخود بندند جهت تحلیل ریح و مواد دو سه حسب بدهند و اگر رفع قبض مطلوب بود زیاده دهند و مداومت این حب ریح را به الکل تحلیل می نمایند و کلانی شکم دور می کند حب مبارک دافع درد شکم و رافع قبض و جهت کسی که او مسهل متنفر باشد و برای تدارک قصور عمل مسهلات معمول اخراج مواد غلیظ کثیر به سهولت کند قرنفل دو ماشه بادیان انیسون هریک سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست هلیله‌ی زرد کشمش سبز تازه هریک یک توله برگ سنای چیده ترنجبین گلقدن هریک دو توله اجزای کوفتنی را کوفته بیخته با کشمش و گلقدن باز بکوبند تا حسب توان بست جهت قبض دائم استعمال نه ماشه تا یک توله و جهت اسهال دو توله معمول است و گاهی تربد موصوف شش ماشه و زنجبیل دو ماشه افزوده می شود **حب جالینوس** که دافع درد و سردی معده و اخلاط فاسده از معده است و اسهال می آورد و در هر وقت می توان داد گل سرخ سه درم مصطکی چهار درم صبرهفت درم تربد سفید ده درم کوفته بیخته بآب جها برابر نخود سازند و پانزده حب بآب گرم وقت خواب بدهند حب علیت نافع درد معده و هاضم زنجبیل بز را لبنج سوخته هریک دو درم فلفل تنکار هر واحد یک درم نمک سیاه نمک لاهوری هریک سه درم علتیت ربع درم به قدر بندق حب سازند و هر روز یکی خور **حب نارمشک** که مسهل و سریع الاثر است و جهت تحلیل ریاح و تقویت معده و رفع قولنج و مغص بلغمی و درد معده که از قبض باشد نهایت مجرب است زنجبیل فلفلی دارفلفل دارچینی فلفل سیاه نارمشک مصطکی هریک پنج ماشه سقمونیا قند

سفید هریک هفت مثقال کوفته بیخته مسعب سازند به قدر نخود جهت حل قولنج نیم مثقال بخورند **خبز** نافع درد معده و قولنج ریخی مغز تخم بید انجیر نمک سنگ میده چوب هریک یک توله انگزد نیم توله آرد گندم نیم پا و ادویه سائیده به آرد آمیخته در آب سرشته نان از یک طرف بپزند و از طرف خام بر موضع درد بر بندند **نوع دیگر** که در اوجاع ریخی شکم معمول مولف است زنجبیل تخم شبت نانخواه دارشیشعان وج زیره‌ی سیاه تخم کرفس نمک سیاه هریک دو درم علتیت یک درم آرد ماش سیاه پا و آثار بدستور نان پخته از طرف خام به روغن بید انجیر چرب کرده نیم گرم به بندند **دوای عصاره‌ی ریوند** معمول در اوجاع شکم و مخرج اخلاط فاسده‌ی معده و جگر و سائر اعضا به آسانی و هیضه‌ی محتبس و استسقا و یرقان را بسیار مفید و اکثر امراض بارد رطب دماغ و سینه و ریه و مفاصل و غیره را نافع است عصاره‌ی ریوندتر بد موصوف هریک یک درم گل سرخ چهار درم زنجبیل مصطکی هریک نیم درم شیر خشک ترنجبین هریک شش درم شربتی از یک درم تا سه درم با بدرقه مناسب و این دوا اطفال و ضعیفان را مناسب نیست روغن محلل چون بر معده بماند تحلیل درد و نفخ کند و نفع به قولنج و ریاح غلیظ می نماید و مجرب است سنبل الطیب وارشیشعان بابونه برگ سلاب تخم شبت شونیز مصطکی هریک یک توله زیره‌ی کرمانی دو توله کوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بید انجیر و روغن بابونه هریک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده عنبر اشهب در آن حل نموده نگاه دارند وقت حاجت قدری گرفته نیمگرم بماند اگر ریخ غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری جندیدستر حل نمایند **سفوف نانخواه** که برای ریخی درد معده و سپرز و تقویت هضم مجرب است نانخواه تخم کرفس مساوی قند همچند هر دو کوفته بیخته دو درم بخورند **سفوف انار دانه** مفید درد شکم بادیان زنجبیل هلیله‌ی زرد نمک سیاه هریک نیم توله سنای مکی انار دانه هریک یک توله کوفته بیخته نه ماشه هر روز بخورند **سفوف سنا** لائق ثنا معمول به جهت اخراج اخلاط ثلاثه و درد شکم و قولنج و قاتل کرم سنای مکی زنجبیل پوست هلیله‌ی زرد نمک سیاه برابر کوفته بیخته از هفت ماشه تا یک توله بآب گرم دهند و به اطفال موافق سن ایشان بدهند نوع دیگر جهت رفع درد معده و برای تقویت آن مجرب استاد مرحوم ست سنای مکی پنج توله مغز بادام یک توله مصطکی یک نیم توله دانه هیل نه ماشه نبات هشت توله سائیده یک توله وقت خواب بآب گرم بخورند **سفوف نمک** تالیف مولف برای رفع درد و نفخ معده و اعانت هضم و اشتها عوض نمک سلیمانی به استعمال می آید نمک لاهوری نوشا در فلفل سیاه هریک یک توله در فلفل شش ماشه نمک سیاه سه‌گه بریان هریک چهار ماشه انگوزه‌ی بریان دو ماشه کوفته بیخته بدارند و به قدر دو ماشه بخورند **ضماد** که در دفع ریاح و درد معده و رفع نیشان و تهوع مجرب است مغز نان خشکار پودینه‌ی سبز هریک دو توله مصطکی سه ماشه زعفران یک ماشه همه را بسایند که مثل مرهم شود پس بر پارچه گذاشته بر معده گذارند عرق تنبول که جهت درد معده و قولنج ریخی و ریخ البواسیر و مرجع مفاصل بارد

مجرّب قرفه دارچینی قرنفل به سباسبه جوزبوا بادیان دانه‌ی هیل زیره‌ی سیاه نانخواه پودینه‌ی خشک هر یک شانزده درم  
مشک یک درم هلیله‌ی کابلی بلبله آمله شیطرج بوزیدان هریک سه درم ریوند چینی فلفل دار فلفل زرنباد تخم کرفس سلیخه  
مصطکی هر واحد هفت درم برگ تنبول سی و دو درم گلاب یک من تبریزی آب باران سه من تبریزی بدستور عرق کشند پنج  
آثار نوع دیگر نافع درد معده و ریاح آن و هاضم و مشبهی و معمول قرنفل گاوزبان بادیان سنبل‌الطیب سعد کوفی پودینه  
دارچینی گل سرخ خولنجان هریک پانزده مثقال نانخواه نیم رطل برگ تنبول زرد صد عدد وج خراسانی ساذج هندی هریک  
هشت مثقال گلاب چهار رطل بدستور عرق کشند شربت تا چهار توله نوع دیگر به منافع مذکور برگ تنبول پخته برگ پودینه  
گل گاوزبان هریک پا و آثار دانه‌ی هیل دارچینی نانخواه صغر قرنفل خولنجان زنجبیل هریک نیم پا و گلاب چهار شیشه آب  
باران سه شیشه مشک دو ماشه جوزبواپنج ماشه زعفران هفت ماشه شربتی هت توله با جوارش کمونی کبیر و غیر آن عرق  
حیات که در وجع معده ریخی معمول حکیم اجمل خان ست برگ سنا سیزده و نیم توله صغر نانخواه دار فلفل فلفل گرد  
سنبل‌الطیب بادیان الایچی کلان هریک نه توله ریوند خطائی تر خولنجان زیره‌ی سیاه هریک چهار و نیم توله وج ترکی زرنباد  
تخم کرفس به رنگ کابلی هریک هفت توله بدستور عرق کشند شربتی از هفت توله ما نه توله باشد عرق نانخواه از حکیم ثناء  
الله صاحب که در اوجاع ریخی معده و امعا معمول است نانخواه نیم آثار خولنجان زرنباد هریک پا و آثار گلاب سه شیشه  
بدستور عرق کشند شربتی از سه توله تا شش توله عرق دارچینی محلل ریاح و مقوی معده و باه سفید زحیراز مجربات استاد  
مرحوم دارچینی چهار دام قرنفل نانخواه انیسون بادیان هر واحد دو درم گل بابونه تخم کرفس هریک یک دام مشک یکمثقال  
زعفران دو مثقال شب در چهار آثار اب تر کرده صبح مشک و زعفران بر دهن نیجه بسته بقدر دو آثار عرق کشند کما و نافع  
درد معده کنجد سیاه نانخواه پوست هلیله‌ی زرد نمک شور سائیده به سرکه آمیخته در پارچه بسته نیمگرم تکمید کنند ایضا  
جهت تسکین درد معده و امعا و جگر و گرده و سپرز و جمیع اعضا نافع و سریع العمل و قولنج را به غایت مفید بابونه گل سرخ  
حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک جمله‌یا هرچه بهم ساز بجوشانند و در مثانه گاو انداخته تکمید کنند  
و اگر اسفنج یا نم‌بدین آب تر کرده بر عضو نهند قوی تر باشد ایضا که در تحلیل ریاح معده و وجع آن به غایت مفید ربه که  
گاز در آن از آن پارچه می شویند زنجبیل نانخواه نمک سیاه زیره‌ی سیاه افسنتین پودینه‌ی خشک هریک به قدر مناسب با هم  
آمیخته تکمید نمایند معجون کاسر ریاح که در فوائد مثل کمونی است زیره‌ی سیاه زنجبیل پودینه خشک هریک دو جزو صقر  
مصطکی دار فلفل نانخواه هریک یک جزو عسل چند معجون دافع ریاح معده و مفید بدرون آن وهاضم طعام زنجبیل برگ  
پودینه زیره‌ی مدبر بادیان دانه‌ی سیل صعتر هریک دو درم انیسون نانخواه فلفل گرد دار فلفل تخم کرفس مصطکی هریک  
یک درم کوفته بیخته به یک چند مویز منقی سوده بسرشند بعده بدو چند ادویه گلقد جوش داده بقوام آورده آمیزند ذکر ادویه

هندیه نافع درد معده‌ی ریخی حب هندی که جهت ریاح معده عجیب التأثير ست زنجبیل دو دام سها گه بریان پوست هلیله‌ی زرد نمک لاهوی هینگ هر واحد یک دام کوفته بیخته بآب بیخ و یا برگ بهنه حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب حب صبر دافع قبض و نافع درد شکم و پهلوی ریخی ست صبر وصعتر هریک دو درم فلفل سیاه مغز ثمر هنگوت هریک یک درم کوفته بآب لیمون کهرل کرده مقدار نخود حب سازند و چهار حسب بآب گرم بخورند دیگر کچلون یک جزو مغز کیتها دو جزو فلفل سیاه به قدر ذائقه سائیده جها به قدر فالسه بسته تا سه حب بدهند دافع درد معده و باضم و مشنه‌ی و محلل صلابت معده و طحال است **سفوف هندی** نمک سنگ نمک دریا نمک سونچر بابرنگ پوست هلیله اجمود دار فلفل جواکه‌هار زنجبیل هریک چهار درم انگور بریان یک درم کوفته بیخته دو درم بخورند که درد و نفخ را مفید است دیگر نافع درد شکم و دافع ریاح تر پهلاتر کتا انگزا نمک سنگ فلفل‌مویه اکلیل الملک چتا در چاب مساوی کوفته بیخته از یک درم تا دو درم بخورند ضماد برای درد شکم و رحم پشک موش و بادیان برابر سائیده و یا نرمی بآب سائیده نیمگرم بر شکم ضماد کنند دیگر که برای درد شکم اطفال و قبض مفید بود هینگ ترکئما نمک سیند ایلوه کوفته بیخته ببول گاو خمیر کرده بر شکم طلا نمایند **عرق یان** نافع درد معده مقوی هاضمه برگ پان دو صد عدد تیپجات دانه‌ی الایحی سفید کوفته هریک نیم پا و سنبل‌الطیب اجوائن بادیان هر واحد چهانک برگ پودینه خولنجان کوفته نرکجور کوفته هریک دو دام شب در پنج آثار آب تر کرده صبح برگ یان آمیخته عرق کشند کما و نافع درد شکم ریگ بالو در سرکه بصره بسته تکمید کنند **اقوال بعض افاضل** شیخ می فرماید که اوجاع معده‌ی بار دریخی اگر خفیف باشد تسکین آن تکمید بجاورس و محاجم ناری خصوصاً وضع محجمه‌ی بزرگ بر موضع وسط شکم محتوی بر سره از هر جانب آن می نماید و باید که محجمه را یک ساعت بدون شرط بر آن موضع بگذارند که تسکین عجیب فی الحال می کند و شرب شراب صرف و تمریخ با دهان مسخنه‌ی مسکن اوجاع صعب است و زراوند طویل در تحلیل اوجاع شدید و ریخی سخت سودمند است و همچنین جندبیدستر اگر به سرکه ممزوج بنوشند و یا تکمید شکم از آن بازیت کهنه نمایند و شراب صرف و خواب و ریاضت بر خلو شکم تحلیل ریاح می نماید و اگر حاجت به ادویه‌ی قوی افتد هرچه در علاج نفخه بیاید استعمال نمایند و اگر وجع از ریخ محققن در معده و متصل بدان باشد حسب الغار و زیره‌ی جریان آنرا نفع می بخشد و اگر مرجع از سودای نفاخ باشد باید که تکمید به قدری شب وزاج سوده به سرکه ترش و ایضا به شاخ‌های شبت سوده نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که از اغذیه‌ی منفخه و مرطبه احتراز نمایند و رعایت ترتیب در طعام و بازیر محله چون دارچینی و زیره و کردیا وصعتر و سیر وانگدان در آن داخل نمایند و فم معده و عضلات شکم را به روغن گرم بمالند و حقنه‌ی ماده که در آن کرنش و بادیان و زیره و انیسون و دو قو و فطراسالیون و کاشم و حسب الغاء و جندبیدستر داخل کرده باشند بعمل آرند و اگر گمان ورم شود ادویه‌ی حاده استعمال نکنند و بادویه‌ی حاز ملینه مثل شبت و بابونه و پیربط و ماکیان

حقنه کنند و اگر درد صعب نباشد تکمید بار زن و گاورس کفایت کند و نمک گرم کرده ریاح غلیظ بشکند و نصب شیشه یا کدو به آتش بر ناف تسکین درد فی الحال می نماید و جلابی گرم که در آن انیسون و مصطکی و صغز و مرز بخونش جوشانیده باشند بنوشند و اگر یکمقال کرد یا خائیده بر آن جلاب گرم بیاشامند سو دهد و اگر ماده‌ی ریاح غلیظ باشد نوشیدن اشربه حار نشاید و اول بحقنه تنقیه کنند بعد از آن ادویه محله بنوشند و تمریح معده نمایند به روغن بید انجیر و روغن حسب الغار و روغن سداب که در آن جنبدیستر و فطراسالیون و زیره و صلاب و حب الغار جوشانیده باشند و اگر این ادویه به شراب جوشانیده صاف نموده به وزن ثلث آن شراب روغن داخل کرده به آتش نرم بپزند تا شراب برود و روغن بماند صواب باشد و اگر نفخ سوداوی بود به سرکه که در آن کرفس و سداب و شربت و مرز بخوش و دو قو و حب النار و بابونه و جعد پخته باشند تکمید نمایند و فنداویقون و سنجرینیا و نانخواه کسر ریاح کند و تریاق کبیر و مژدویطوس درین باب سخت نافع است و این معاجین بعد تنقیه دهند و ابتداء به حقنه پس به مسهل کنند و طبیح پودینه‌ی دشتی و طبیح خولنجان و معجون خیارشنب و معجون حسب الغار و معجون ابهل و جوارش کندر و جوارش انجدان نافع است و استفراغ به حب سکنبیج صواب باشد و نسخه‌ی آن در ذیل علاج مسطور شد صفت **معجون حب الغار** که ریاح را بشکند حب الغار هشت درم برگ سداب پنج درم نانخواه زیره شونیز کاشم فطراسالیون بادام تلخ فلفل دار فلفل وج پودینه‌ی دشتی هریک یه سدردم جنبدیستر ماء الشعیر سکنبیج هریک دو درم همه را حسب رسم به عسل بسرشدن شربتی سه درم صفت **معجون ابهل** که ماده‌ی بارد و ریاح را تحلیل کند ابهل نانخواه زیره هریک برابر بگیرند و به عسل بسرشدن شربتی مقال صفت جوارش کند ریاح را تحلیل کند فلفل دار فلفل جوز بواهر یک پنج درم زنجبیل خولنجان هریک ده درم کند و شصت درم شکر عسکری شصت درم همه را در عسل بسرشدن شربتی سه درم صفت جوارش انجدان فلفل دار فلفل هریک پنج درم ایرسا و زنجبیل هریک شش درم انیسون بادیان مصطکی هریک دو درم انجدان پانزده درم نانخواه کرفس هریک دو درم همه را کوفته بیخته با عسل بسرشدن شربتی دو درم و کمونی درین باب نافع است و شراب کنه مفتوح شده و کاسر ریاح است و اگر طبیعت نرم باشد و درم حسب الرشاد بریان نیمکوفته بآب نیمگرم بدهند و اگر طبع خشک باشد یک ورم حسب الرشاد و یک ورم تخم کرفس در شراب جوشانیده بدهند و هر صبح اندک کندر و زیره فائیدن خصوصاً قبل از طعام تا معده را گرم کند و آروغ آرد سود دارد و بسیار باشد که مزاج اصلی سرد باشد و سوءمزاج غریب بارد با آن یار شود پس ریاح و قراقر و تشنگی منکسر گردد و تدبیرش آن است که قبل از خوردن طعام ده درم شراب کهنه بنوشند و در طعام ایا زیر مذکوره داخل کنند و بسیار باشد که چیزی سرد خلط رقیق و بلغم شور را تسکین دهد و از تحلیل منع کند و بدان سبب ریاح ساکن شود و گمان افتد که مزاج گرم است و سردی نفع بخشید و حال خلاف آن باشد و ایضا اگر نه چیزی گرم انجره را تحلیل کند و ریاح بشکند و گمان شود که مزاج سردست و گرمی شود نموده

و حال برخلاف آن بود پس بر طبیب واجب است که در علامات دیگر تأمل نماید و اعتماد بر آن کند و بر چنین منافع کاذبه فریفته نشود که اگر بعضی عوارض را سود داشته لیکن به حب ذاته ضرر خواهد نمود **مصنف حاوی و ترویج** گویند که علاجش کسر نفخ و تجوید هضم است و هر صبح جلاب به ادیان و انیسون هریک سه درم با گلکند عسلی ده درم بنوشند و کندر و مصطکی بخایند و غذا نخوداب بلحوم فاصله‌ی طیور سازند و در آن سداب و ثوم اندازند و جوارشات کلسر نفخ مثل کمونی و اطریفلات و زنجبیل مربی و تریاق اربعه بخورند و تکمید معده به جاورس و سیوس و نمک نمایند و گرسنگی و ریختن آب گرم بر معده یا نطول که در آن بابونه اکلیل الملک شبت مرز بخوش شاهفرم تمام و غیره حشایش ملطفه جوشانیده باشند نافع است و این سفوف انیسون بادیان هر واحد سه درم نانخواه یک درم کرو یا یک درم شکر سفید مثل همه کوفته بیخته صبح بخورند و روغن مصطکی بر معده مانند صفت آن بگیرند روغن کنجد یازیت ربع رطل و مصطکی سی درم و همه را به آتش ملائم در دیگ مضاعف بپزند تا آنکه مصطکی در روغن بگذارد پس از آتش فرود آرند **صاحب شفاء الاسقام** گوید که تکمید به سیوس و خرقة‌ی سخن و جاور مع نمک و ریاضت و شیرب آبی که در آن عود و مصطکی جوشانیده باشند و ترک شیرب آب سرد بر طعام و خوردن جوارشات کاسر ریاح و استعمال سفوف اصول و سفوف حاکمی و بخشی به مضغ کندر و کمون و حل طبیعت بحقنه نمایند و باقی علاج درد معده‌ی بارد کنند و استاد من امر می نمود به گلکند ممزوج بانیسون و مصطکی سحوق یا بانیسون سوده به ماءالشکر و ضماد سنبل زوررد و جاورس بآب قرنفل سرشته به اندک مشک و عود **گیلانی** می نویسد که از آنچه معالجه بدان کرده می شود ترک اغذیه‌ی نفاخه و استدعای آروغ قبل طعام بخائیدن کندر و زیره دریافت قبل طعام و تکمید موضع بجاورس یا نمک سخن و محجمه‌ی ناری و شرب شراب مطبوخ در آن زیره انیسون و تخم کرفس و نانخواه مساوی است و از آنچه تحلیل ریاح می کند اینست که خولنجان به سکبینج سرشته جها ساخته یکمئقال بآب گرم بخورند و یا بگیرند خولنجان و سائیده به عسل سرشته صبح و شام به قدر جوز خورند و اگر طبع قبض باشد حب سکبینج دو درم تا سه درم بآب نیمگرم بدهند و اگر از شرب ادویه طبع کراهت کند تربد یک نیم درم سقمونیا یک قیراط با پنج درم گلکند سرشته و با پنج عدد بادام در هاون سائیده با جلابی که در آن به زور جوشانیده باشند بخورند که اسهال صفرا و بلغم نماید یارج فیکرا مسهل و مسکن و رجع ست و اگر طبع نرم باشد یک درم حب الرشاد بآب گرم بدهند و فلافلی و کمونی و فودنجی و غیر آن که در قول ایلاقی گذشت همه نافع است و تقدم استفرغ بر شرب معجونات واجب است و از آنچه منص ریاحی را نافع بود اینست که بگیرند سه درم حب الفار و خائیده آب او فرو برند و همچنین زیره‌ی بریان کوفته و ایضا تضمیده سره بحب الفار سائیده به شراب سرشته و ایضا نفع می کند آنرا سداب و فلفل و مرونانخواه به قدر یکمئقال و این سفوف عود رطوبت معده و ریاح غلیظه را سودمند عود مصطکی کبابه قرنفل هر واحد پنج درم سک سه مئقال نبات سفید سی درم شربت شست درم و این حقنه



محلل ریاح است زیره شونیز نانخواه سلاب هر واحد یک جزو فلفل ربع جزو در آب سفت چندان بجوشانند تا آب سرخ گردد و بر آن نصف وزن آن روغن ریخته بپزند تا آب برود و روغن بماند بدان حقه کنند و این شیاف نیز همین اثر دارد شونیزوج راسن خشک قشور کند پودینه جندیبستر جا و شیر شیاف ساخته تمام شب بدارند و این قرص وجع معده را که از ریاح غلیظ باشد نافع است پوست بیخ کرو قسط شیرین و مرو جندیبستر حب الفار حب بلسان مغز بادام تلخ فلفل قرص ساخته یک مثقال بخورند و سویدی از تیمی و ابن سمجون و غیر آن نقل کرده که شرب افسنتین و کاشم هر واحد مسکن وجع معده کائن از ریح غلیظ است.

### علاج درد معده از فساد غذای مودی

هرچه در علاج امراض معده از فساد غذا مسطور شد بعمل آرند و بعد قی نظر کنند اگر سبب مرجع کثرت مقدار طعام باشد چند روز تقلیل غذا کنند و اندک اندک چند بار متفرق خوراندند و آنجا که رداءت کیفیت غذا سبب درد بود اغذیه‌ی صالح‌الکیفیت مناسب حال معده دهند و ایضا اگر درد بالای نان باشد و ثقل طعام و مواد در معده محسوس شود قی بآب نمک کرد مسهلات مناسبه از سنای مکی گلقدن شربت دنیار و غیره باید داد و اگر سواد نباشد بعد قی تقویت معده به گلقدن و عرق بادیان و گلاب و غیره می باید کرد و یا بعد قی مصطکی سه ماشه سوده در گلقدن یک توله آمیخته بخورند و بالای شیره‌ی انیسون هفت ماشه و بادیان نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد در گلاب نیم پا و برآورده نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر درد زیر ناف باشد مسهلات واجب است و قی هرگونه نباید فرمود و ایضا به جهت درد معده بعد سوء هضم و تخمه مصطکی عود پودینه‌ی خشک هریک نیم ماشه نارجیل دریائی دو سرخ سوده به گلقدن دو توله سرشته تناول نمایند بالای شیره‌ی بادیان چهار ماشه شیره‌ی تخم کاسنی شش ماشه گلقدن دو توله روز سوم لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیره‌ی زیره‌ی سفید چهار ماشه شیره‌ی خارخسک شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله برای ادرار رطوبات می دهند و اگر بعد علاج تخمه درد و قبض باقی بود سنای مکی چهار ماشه به گلقدن توله سرشته خورده عرق عنب‌الثعلب بنوشند و اگر درد و قبض به سبب ماده‌ی بواسیر بود مقل ازرق سوده یک ماشه باطرفیل صغیر سرشته بخورند بالای گل سرخ تخم کاسنی کوفته بادیان بسفایح فسقی هریک شش ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب چهار توله جوشانیده گلقدن سه توله مالیده بنوشند و اگر برای مرد لحیم شحم تخمه و درد معده عارض گردد گلقدن سه توله بعرق عنب‌الثعلب ده توله گلاب چهار توله حل کرده بنوشانند اگر دوم روز شدت درد زیناف و غثیان بود معجون کمونی کبیر چهار ماشه شیره‌ی بادیان چهار ماشه شیره‌ی خارخسک شش ماشه شیره‌ی زیره‌ی کرمانی مدبر بریان چهار ماشه گلقدن دو توله بدهند و سوم روز شیره‌ی زیره‌ی سفید چهار ماشه نبات و توله دهند و اگر مرجع بعد غذای غلیظ باشد شربت و نیار بعرق بادیان و عرق عنب‌الثعلب و گلاب و گلقدن داخل کرده بنوشند و اگر با تخمه درد به شدت باشند بر جیل

دریائی تیم ماشه به گلاب و عرق هادیان هریک چهار توله سود بدهند و صاحب ترویج گوید که اگر سبب درد معده تناول طعام موذی باشد قی و تنقیه‌ی معده از آن طعام به نوشیدن آب گرم و روغن کنجد نمایند و اگر بر آن عصب باشد بحقنه تنقیه کنند و هر صبح اندک جوارش عود و جوارش مصطکی بخورند و غذای شوربای چوزه‌ی مرغ باشد و گویند که اگر از خوردن چیزی تیز مثل تره تیزک درد معده عارض شود بالائی شیر گاو چهار توله نبات دو توله صبح بدهند و وقت دو چهر غذای شوربای بزغاله‌ی مرغن بنان تنک و هنگام سه چهر مسکه گاو سه توله مغز بادام پنج عدد نبات یک نیم توله و وقت شام غذا بدستور و در میانه‌ی روز انار شیرین ولایتی هر قدر که خورده شود بخورند که در یک هفته صحت می شود.

### علاج درد معده از حرارت معده

هرچه در علاج امراض معده از سوءمزاج حاد ساذج مذکور شد بکار برند و گویند که رائب مبرد و کذا لعاب اسپغول برای وجع معده‌ی حاد برءالساعه است و یا دوغ گاو بآب غوره و یا رب ریاس و یا آب ترنج بدهند و گلقتد به گل سرخ و طباشیر بخوراند و ضماد گل سرخ صندل سفید آب بهی آب آس سیب گلاب اندکی کافور نیز برای درد معده‌ی حادث از حرارت نافع و شیخ می فرماید که آنچه از سوءمزاج حار باشد رائب بقر و دوغ ترش و آب سرد بیاشامند و چوزه‌ی مرغ و کبک دوراج به ماش و کدو و خرفه و ماهی خرد مسلوق به سرکه بخورند و از اشربه سکنجبین و رب غوره و از ادویه قرص طباشیرست و ضمادات مبرده استعمال نمایند و اگر ضافت و زبول به بینند آبزنات استعمال کنند و شراب رقیق ممزوج بنوشند و حریره‌های مسمنه لطیفه معتدله بخورند و قرشی و صاحب شفاءالاسقام می نویسد که تعدیل مزاج باشد به بارده مثل شربت حصرم یا شربت سیب ترش و شربت حماض یاربوب آنها یا شربت هندبا همه ازینها تنها یا بطباشیر و تخم خرفه نایند و گاهی احتیاج به اندکی کافور افتد اگر سوءمزاج حار مفرط شدید باشد و یا شربت لیمون و اقراص آن و شربت زرشک یا عصاره‌ی آن و یا گلاب با یکی از این اشربه یا بشکر بدهند و شربت لیمو سفرجلی یا سکنجبین سفرجلی یا رمانی بلیغ النفع است و خصوصاً چون با وجع معده ذرب و ضعف هضم باشد و رائب حامض عظیم النفع است خصوصاً با طباشیر اگر حمای عفنی نباشد و گاهی کفایت می کند شرب آب سرد بر نهار اگر سوءمزاج قوی نباشد و قرص طباشیر حماضی یا کافوری به یکی از این اشربه عند افراط حرارت بدهند و خصوصاً اگر با وجع اسهال صفراوی باشد و اغذیه حصر سیه و رمانیه و زرشکیه و سماقیه و قرعیه بآب لیمو یا زیرباج یا سکباج بخورند لیکن درین اغذیه نخود و اندک دارچینی برای اصلاح و تلطیف و اندکی مصطکی نیز داخل کنند و مویز به انار دانه دهند به این طور که هر دو را کوفته با چوزه‌ی مرغ یا لحم بپزند و جمیع فوا که عطره‌ی بارده مثل سیب و امرودو سفرجل و زعر و زنبق و زیتون خام و ملح و صحنات شامی بدهند و از بقول کاسنی و کاهو و کشنیز بکار برند و کثرت تناول فوا که مذکوره نکنند تا که وجع معده به نفخ و غیره زیاده ننماید و از اضمده سویق جو به گلاب و یا کاسنی به گلاب سوده و قطره‌ی

سرکه آمیخته و یا زرورد و صندل برب سیب و گاهی به افزایش کافور پارچه بدان آلوده بر معده نهند و از ادهان روغن سفرجل یا روغن گل با قاقیای محلول و یا روغن گل که در آن آب آس یا آب سیب یا آب سفرجل دو چندان بپزند تا روغن بماند استعمال نمایند و سویدی گفته که شرب تخم حماض و کداز هر علیق و کدالاب انار ترش و سویق و شرب و ضماد عصاره‌ی خیوط و اطراف نرم انگور و اکل کاهو بدون شستن آن و ضماد گل سرخ تازه و کذا نان گندم هر واحد نافع وجع معده‌ی حارست.

### علاج درد معده از خلط صفاوی

و این در حالت فلو معده اکثر عارض شود آنچه در علاج امراض معده از سوءمزاج مادی صفاوی گذشت استعمال نمایند و یا شیرهی آلوی بخارا شیرهی زرشک در عرقیات برآورده سکنجبین شربت انار داخل کرده بدهند و یا زرشک تهرندی در عرق عنب‌الثعلب خیسانیده گلقدن گلاب افزوده بدهند و شیرهی خرفه‌ی سیاه هم درین نوع معمول است و بعد او نفج از مسهل سفرا تنقیه نمایند و گلاب را گرم نموده پارچه بدان تر کرده تکمید کنند و عود کندر مصطکی طباشیر هریک ماشه پوست بیرون پسته زرد در صندل سفید هریک سه ماشه کوفته بیخته روغن گل یک توله گلاب قدر حاجت آمیخته بر فم معده طلا کنند و در شدت حرارت کافور و آب سیب و آب به اضافه نمایند که جهت درد معده‌ی حاد و حرقت فم معده نافع است و در اغذیه ترشی داخل کنند و در تعدیل مزاج جگر کوشند و اگر مناسب مانند فصد سلیم از دست راست نمایند و گویند که ضماد عصاره‌ی لسان الحمل و موم روغن گل و کذابرگ علیق و روغن آس و شرب طراشیت و کذا طلع نافع است و به قول بوعلی سینا اگر وجع از خلط مراری باشد تنقیه‌ی آن نمایند و سکنجبین مرتب به سرکه که در آن مدتی افسنتین خیسانیده باشند استعمال کنند و در شفاء الاسقام است که خلافتش استفراغ صفاست به قی اگر ماده در تجویف معده مصبوب باشد و یا به اسهال مطبوخ فوا که یا آب انارین بهلیله‌ی زرد اگر در جرم او منتشر باشد بعد تعدیل مزاج بدانچه در علاج وجع معده‌ی حار گذشت و کسی را که قی متعسر باشد به این مسهل صفاست استفراغ نمایند افسنتین رومی پنج درم گل سرخ تازه و تهرندی هریک بیست درم در سه صد درم آب بجوشانند تا ثلث او بماند صاف نموده در هفتاد درم آن بست درم ترنجبین داخل کرده و یک درم صبر مغسول اضافه نموده بیاشامند که تنقیه‌ی ماده‌ی منتشر به طبقات نماید انطاکی گوید که در وجع معده چیزی اولی از قی نیست بعد تعدیل خلط به معنات پس در حار ماء‌الشعیر و تهرندی و آلوی بخارا دهند و با غلبه‌ی رطوبت سماق و طباشیر و گل مختوم افزایشند و مزورات حصرم یا سرکه‌ی لیمون دهند و تضمید به گل سرخ و صندل و کشنیز و خرفه و عدس کنند و دوائی

که به جمیع امراض معده‌ی حار مجرب است بدهند و آن در علاج امراض معده‌ی حار ساذج مذکور شد ابومنصور گوید که بعد تنقیه‌ی صفرا به قی یا مسهل یا ماءالجبن اغذیه‌ی بارده‌ی لطیفه مثل دراج و کبک و چوزه‌ی مرغ و بزغاله معمول بآب آنار و آب غوره و مانند آن دهند و سکنجبین و انار میخوش و آب آلو و نقوع مشمش بخوراند و این قرص مصلح وجع معده‌ی حار و مسکن تپ و تشنگی است طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هریک پنج درم گل سرخ سه درم کافور دانگی زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم بآب خرفه یا آب کدو قرص ساخته به بعضی اشربه‌ی مذکوره بخورند و معده را به پوست کدو و خرفه و برگ بید و طحلب و صندل سفید و گلاب و کافور ضماد کنند و مغز خیار و انار ترش و شفتالو و آلوی بخارا و هر آنچه میرد و مطفی باشد بخورند طبری گوید که اگر با الم معده‌ی صیب و عطش و حرقت و ارتفاع بخار حاد بسوی راس و قلت صبر بر اشیای بارد بالفعل باشد طیب یقین کند که ماده‌ی صفراوی است و در علاج این اکثر اطبا غلطی می‌کنند زیرا که چون سوءمزاج حاد می‌بینند به مطغیات علاج می‌نمایند و آن تبر و ماده در فم معده می‌کند و الم می‌افزاید و این وقتی نفع می‌کند که صفرا در فم معده متولد می‌شد و هرگاه از بعضی اعضا بسوی آن منصب می‌گردد و یا مثل وصول غذا به آن واصل می‌شود تبرید فم معده نفخ نمی‌بخشد بلکه طیب حاذف ماهر در صناعت نظر بسوی قوت مریض و مزاج او و وقت و بلد و سائر قوانین فرموده به حقه‌ی مخرج صف را تنقیه‌ی بدن نماید و چون ماده قلت و نفت یابد و طبیعت قوی گردد این مطبوخ بیاشامند بگیرند تمره‌ندی منقی بست درم ترنجبین صاف از خار پانزده درم آلوی بخار اعتبار هریک سی عدد کشنیز خشک ده درم تخم کاسنی هفت درم سپستان یک کف همه را در چهار رطل آب بجوشانند حتی که یک رطل بماند بعده افشرده صاف نموده پانزده درم مغز خیارشنبه مالیده بار دوم صاف کنند و دو ثلث درم افسنتین رومی و دو دانگ حضض هندی و یک دانگ مقمونیای مثنوی سوده در آب یا جلاب سرشته در مطبوخ مصفی مالیده و هفت درم شکر داخل کرده نیمگرم بنوشند و دو یا سه بارهمیسان استعمال نمایند و بعضی عذاق درین مطبوخ اندک هلیله‌ی زرد می‌افزایند و حرانیان درین مرض آب کاسنی موضوع در آفتاب که در آن افسنتین و برگ لبلاب انداخته باشند هر روز چهل درم به پانزده درم سکنجبین می‌نوشانند و ابوماهر موسی بین سیار به قوت علیل نظر می‌نمود اگر قوت به استفراغ وفا می‌کرد بر مطبوخ مسطور اکتفا می‌فرمود و اگر قوت او ضعیف می‌بود نقوعی که در سوءمزاج حار می‌نوشانند لزوم شرب او می‌نمود و تنقیه‌ی فم معده و سائر اعضا از صفرا به این طریق می‌کرد و شربت درو مکرر گاهی نمی‌داد مگر یکبار ابوالقاسم بروی را درین علت شربت ورد نوشانید و مرض او تخفیف یافت و بعد از آن به حسن تدبیر زائل گردید و طعام نداد و ماءالشعیر نوشانیده و ضماد فم معده‌ی او به لعاب بزرقطلونا و آب سیب میخوش و آب آس و سک المسک و گلاب خالص نموده و گاهی در آن قدری حضض مکی افزوده پس مرض او زائل گشت و از آن شفا یافت و هم او گفته که وجع التوائی که از نزول خلط حاد در عصب نازل از راس

بسوی معده باشد به تعطیس و دلک راس و تنقیه‌ی سربح ایارج به سرعت و سهولت زوال می‌پذیرد و اگر طیب غلطی کرد و علاج او به معالجه غثیان و تهوع نمود بساست که مورث غشی می‌گردد و اگر غلطی نکرد و تنقیه‌ی راس او به حب ایارج و حب صبر نمود و اگر در بدن او فضول ظاهر گردد بدن او حب قوقا یا نیز پاک نیست به سهولت زائل شود و مریض سالم ماند.

### علاج درد معده از برودت معده

هرچه در علاج امراض معده از سوءمزاج باروساذج مطور شد بعمل آرند و وضع محاجم ناری بر معده در اوجاع بارده معده منفعت شدید دارد و تسخین اطراف نیز مفید و گویند که دار شیشعان از یکمئقال تا دو مئقال در آب جوشانیده با نبات نوشیدن در دفع درد معده‌ی بارد بعدیاس مجرب سست و بعضی نوشته اند که یک ورم وارشیشعان در پانزده توله گلاب خالص بجوشانند چون ربع باقی مانده و توله شکر افزوده صاف کرده نیمگرم بنوشند و اگر یک درم آنرا با دو چند شکر سفوف ساخته بخورند و بالایش پنج توله گلاب نیمگرم نوشند نیز سریع الاثرست و جدوار بنفسجی یک دو ماشه بعرق گاوزبان و عرق بادیان یا عرق بیدمشک و گلاب سوده نهار نوشیدن دروج معده بارد حاضر النفع است و اگر نارجیل دریائی نیز افزایش نفع آن به تجربه رسیده و جوارش کمونی صغیر و جوارش جالینوس و حب هندی و دوای حنطیانا و شربت عنبر نیز درد بارد و معده را نافع و از بادیان صغر نانخواه دج مساوی بآب خالص عرق کشیده نوشیدن برای درد معده که از سردی باشد و قولنج را نیز مفیدست و نودنجی و فنداویقون و قرص سک به نسخه‌ی محمد زکریا نیز سوده‌ند است صاحب کامل می‌نویسد که این سفوفات برای اوجاع معده که از برودت باشند نافع ست بگیرند عود خام و مصطکی و سنبل و قاقفله و قرنفل و ساذج و جوز بواهر واحد دو درم سعدمرماخورانیسون تخم کرفس هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم همه را باریک سائیده یکمئقال به شراب ریحانی یا به شربت سیب بخورند و ایضا مصطکی سنبل الطیب قرنفل ساذج جوز بواهر واحد یک درم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره‌ی کرمانی پودینه‌ی نه‌ری و جلی هریک سه درم جمله باریک سائیده یک نیم درم به شراب ریحانی بدهند و اگر به شراب سیوسن دهند نفع بین نماید و این قرص درد نیز نافع آن است گل سرخ شش درم سنبل الطیب ربالسوس هریک سه درم مصطکی و ورم عود خام دو درم زعفران نیم درم باریک سائیده به شراب ریحانی سرشته قرص به وزن یکمئقال سازند و یک قرص بجلنجبین عسلی هفت درم بخورند و بعد آن گلاب که در آن به سباسه و قرنفل جوشانیده باشند بنوشند قرشی گوید که در وجع معده‌ی بارد معاجین و جوارشات مثل حلنجبین و کمونی و سفر جلی قابض و جوارش تفاح و جوارش اترج برازیانه و انیسون و مصطکی و فلفل و سنبل و زنجبیل دقرنفل بدهند و گاهی برای تقلیل حرارت آنها به رعایت حرارت کبد اگر معذک حاد باشد بعضی اشربه‌ی بارده مثل سکنجبین سفرجلی ساذج یا شربت لیمو سفرجلی به آنها می‌آمیزند و اغذیه بچه‌ی مرغ و ماکیان و گنجشک مطبخن یا جدی یا نوامض حمام مطبخن یا شوی سبزبردار چینی و مصطکی و سنبل و فلفل و زنجبیل

بدهند و از اضمند و سنبل و مصطکی و قرنفل و جوز بواهرب آس و آب قرنفل و آب اس و سفرجل و از ادهان روغن یاسمین یا قسط بمصطکی و سنبل و روغن گل یا زیت به مصطکی و سنبل و عود و قرنفل استعمال کنند ابومنصور گوید که تریاق به شراب کههنه یا امروسیا بآب پودینه یا مثرودیطوس بآب مطبوخ مصطکی بدهند و دوائی که در آن قرص درد و مصطکی است و در علاج امراض معده از سوءمزاج بلغمی در قول صاحب کامل گذشت بخوراند و شربت افستین معمول به عسل نفع بلیغ دارد و غذا نخوداب بقنا بر وعصا فیر دهند و فراخ به سبب ثقل او مناسب نبود و ماءالعسل با فادیه بنوشند یا شربت از مویز و عنصل ساخته و تضمید معده به اشیای حاره‌ی خوشبو مثل روغن سوسن و عنبر و مشک و عود خام به روغن بان و زنبق و قسط باید کرد **سویدی** گفته که عنبر شرباً و مضغاً و بخوراً و ضماداً و مصطکی شرباً و ضحاداً و کذا عنصل هر واحد در مرجع معده‌ی بارد مجرب من است و از حکمای دیگر نقل کرده که شرب غاریقون تنها و کاشم و فجاج اذخرواکلیل الملک و ثوم بعد فمرونیل هندی و مرباخوز به شراب و زعفران و تخم حرمل و ساذج و حب بلسان و بیخ باد آورد و بیخ قولنج و بلیوس مخلوط بفلفل و عود یکمئقال و خروس پیربقرطم و بسفایج کوفته بیخته و مردعذبه بآب مطبوخ صغر و نانخواه و کرفس و برگ فراسیون و زفت او مثل او مصطکی و بول بقرو خاکستر چوب زیتون سه درم به جلاب و تخم ضد قوقا به شکر مکدرم و بیخ شکاما و شرب و ضماد اظفارالطیب و کهرباء مثل او مصطکی و دارچینی قسط بندی تنها و به عسل و قسب عراقی و کندر و طلع و برگ توت و شاهسفرم و جعده‌ی قنا و بابونه زوفای خشک و بادیان و روغن بادام شیرین و صغر و ابیارون و ضماد میفیخ و اکلیل الملک و کذا تخم او سائیده به عسل سرشته و کذا بقله مند قوقا و تخم آن در کذا نمک هندی و نمک نفتی و کذا فالانیا و عصاره‌ی کرفس و کذا حسب در اقن و کذالحم صدف کذار روغن قسط و کذا روغن پسته و کذا برگ کبرسائیده و بیه ماکیان و کذا بنخ کرنب هر واحد نافع درد معده‌ی باردست.

### علاج درد معده از بلغم حامض

تنقیه‌ی معده از بلغم به قی و اسهال کنند و تعدیل مزاج نمایند بدانچه در وجع معده‌ی بارد گذشت و هرچه در علاج امراض معده‌ی بلغمی مذکور شد بکار برند و بعد تنقیه به قی و اسهال تناول گلقدن عسلی و مصطکی و انیسون یا اطریفل صغیر مداومست کنند و غذا قلایا و مطنخبات با قوابل و ابازیر دهند و ایضا در وجع معده‌ی بلغمی گل سرخ بادیان پرسیاوشان انجیر زرد گلقدن جوشانیده بدهند باز بادیان مویز منقی افزایشند و اگر درد و سختی به جانب کبد زیاد باشد ماءالاصول بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل سرخ انیسون تخم کاسنی کوفته هریک چهار ماشه جوشانیده گلقدن داخل کرده دهند بعد اندک تخفیف مصطکی سوده یک ماشه باطریفل صغیر یک توله سرشته بخورند بالایش تخم کاسنی گل سرخ جوشانیده گلقدن آمیخته بدهند و اگر بعد مسهل و دور همه شکم و هر وقت بماند قرص گل صغیر چهار ماشه به گلقدن یک توله سرشته بخورند بالایش گل

سرخ شش ماشه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده و نبات دو توله داخل کرده بنوشند اگر تخفیف نشود بدانند که ماده باقی است مسهیل باید داد و یا بادیان بیخ بادیان پرسیاوشان گل سرخ غنبلثعلب هریک شش ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد سه عدد تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده با گلکند دهند و چهارم روز منای مکی نه ماشه افزایشند و حب قرص الورد و حب حیات و حب مبارک و حب جالینوس و حب شبیار و دوی عصاره‌ی ریوند و سفوف سنا و انار دانه و تربد و قرص گل و قرص ورد باغاف و معجون قفی و معجون قولنج و دوی بنطیانا هر واحد نافع است و از گل سرخ سنبل‌الطیب مصطکی کهربا قرص ساخته یکمقال بطبیخ انیسون اصل‌السوس ادخر مکی هریک چهار ماشه بابونه سه ماشه اکلیل‌الملک دو ماشه جوشانیده صاف نموده گلکند داخل کرده دادن نیز برای درد بلغمی سودمند و سویدی نوشته که خوردن هلیله‌ی کابلی درآوند و عنصل هر واحد نافع وجع معده‌ی بلغمی است **انطاکی** گوید که بعد قی به شرب خاریقون و مصطکی و ایارج به ماء‌العسل علاج کنند و از مجربات درین جوارش عود و کمونی و فلافلی است و معجون پنجنوش نیز مجرب و نسخه‌ی آن در علاج امراض معده‌ی بارد سازج گذشت **طبری** گوید که چون معلوم کنند که در معده رطوبت غلیظ بسیارست یا متولد در آن یا منصب از سر یا از سائر اعضا که بسوی معده از آنها سیلان نماید علاجش اینست که نظر کنند بسوی قوت مریض و سن و مزاج و سائر اعضای آن اگر قوی باشد و قی و اسهال ممکن بود اول به مطبوخ متوسط استفراغ نمایند بعد از آن بآب ترب مطبوخ و سکنجبین قی آورند و اگر در دوائی که بدهند قدری عاقرقرا افزایشند ضرر نکند و نمائیدن مصطکی و انداختن آب دهن و ریختن آب گرم بر فم معده نیکوست و بعد استفراغ این ضماد استعمال نمایند بگیرندی و صبر هریک دو دانگ حضض هندی نیم درم گل سرخ مصطکی هریک دو ثلث درم کوفته بیخته به قیروطی روغن خیری آمیخته بر معده ضماد کنند و اگر امتلا در بدن زیاده باشد و از نوشیدن دوا کراهت کند حقه‌ی متوسط به دفعات استعمال نمایند تا ما را بسوی اسفل جذب گردد و غذا باید که به حریره‌ی متخذ از آب سبوس و آرد کرسنه یا زیرباجات سازند و به تخفیف غذا امر کنند و در جمیع امراض معده باید که طبیب ماهر نظر کند بسوی هوای بلد و طبع آن پس اگر مقوی مرض باشد مریض را از آن بلد نقل کنند و اگر مضعف مرض و مقوی طبیعت باشد یقین کند که علیل به حسن تدبیر صحت یابد و ابوماهر صاحب این مرض را بسواک بسیار بر نهار و انزعاج مری بسواک امر میکرد و هر مرض فم معده مع سوءمزاج معده به سرعت سوی دماغ مرتقی می‌گردد، هرگاه طبیب را این ظاهر گردد به علاج فم معده **علاج** راس مخلوط نماید از تنطیل و انکباب بر آب حشایش و تعطیس اگر قوت علیل احتمال این کند و این معالجه برای ازاله‌ی الم فم معده است و چون الم زائل شود اعاده بسوی معالجه‌ی سوءمزاج فم معده نماید و اگر الم در قعر معده باشد و خلط حاصل رطوبی بود از علاج به حقه عدول ننماید و در آن بابونه و اکلیل‌الملک داخل کند و بطمانیست ادویه‌ی مسهل رطوبت بخوراند بعد از آنکه در نسخین معده زائد نباشند که آن افق اشیا به مثل این علت اند و بدان که تضمید

قعر معده البته ممکن نیست و درین علت بالای ناف افسنتین و سلیخه واشنه و صبر و مرصماد نمایند زیرا که قوت ضماد قوی به موضع بعید از عضوی که بر آن ضماد نمایند میرسد پس باید که ضماد قوی بسیار باشد تا قوت او به قعر معده برسد و اگر با الم حالتی شبیه بحرقت ناروان موضع دریافت نماید فصل حاصل صفراوی باشد و علاجش اگر قوت و سن مقتضی باشد تنقیه بطبیخ افسنتین و سنا و هلیله کند بعد تضمید موضع بمحض و افسنتین و هر در سرکه و قدری روغن گل آمیخته نماید و اگر با وجع چنان محسوس گردد که چیزی بسوی داخل دفع می گردد و سردی نیز معلوم شود خلط حاصل رطوبی بوده و علاجش استفراغ به مطبوخ ایتیمون بعده تضمید آن موضع بمر و صبر و مصطکی در قیروطی روغن ناردین و موم آمیخته باید گردد.

### علاج درد معده از یبوست

ترعیب به مثل ماءالشعیر بشکر یا به شربت سیب نمایند و ماءالشعیر بر زبا با زیر رطبه مثل اسفاناخ و قرع و مانند آن در مزاج حار یابس دهند و روغن بنفشه به لعاب اسپغول در ازاله‌ی سوءمزاج حار یابس طیخ النفع است و تخم قرطیم و کاهو و بنفشه نیز مفید بوده و ماءالعسل رقیق و ماءالشکر به شیر خرنافع است و غذا امراق یاثراند دهینه فواکه مایه‌ی رطبه دهند و ضماد جرادهی کدو یا لعاب بهدانه و تخم کتان و بزر قطونا به گلاب و تدهین به روغن بنفشه و روغن گل ممزوج نمایند و هرچه در علاج امراض معده از سوءمزاج یابس گذشت بکار برند.

### علاج درد معده از ماده‌ی سوداوی

هرچه در علاج امراض معده‌ی سوداوی مذکور شد بعمل آرند و تنقیه‌ی ماده و تقویت معده نمایند و بهترین منقیات فصد اسلیم و باسلیق از دست چپ و مطبوخ ایتیمون است و تعدیل مزاج طحال کنند و عرق شاهتره‌ی سبز مروق ده توله به شربت اسطوخودوس دو توله و کذا هلیله سیاه شش ماشه اسطوخودوس چهار ماشه شاهتره گاوزبان هریک شش ماشه عرقیات شربت بادرنجبویه نافع و مقویات چون زعفران سنبل‌الطیب قرنفل مصطکی زرنبا دو غیره به گلاب ضماد سازند و هر مهره به گلاب سوده و شربت انارین منع بنوشند و استعمال حسب مقل نیز مفیدست و به سفایج جوشاینده با خیارشنب و ترنجبین نوشیدن و کذا افسنتین به روغن گل و موم ضماد کردن برای وجع مرجن مجرب است و از مجربات جالینوس اسهال به نقوع صبر یا خیارشنب بآب کاسنی است و قرص افسنتین و معجون آن و معجون اذخر و معجون فسطیانا نیز مفید بعضی گویند که اگر درد معده از انصباب سودای سوخته و یا غیر سوخته از طحال به معده عارض شود و در قعر معده مکث کند و هنگام هضم به اطعام آمیخته به ضم معده آید و درد و بیقراری و تشنگی و سوزش سینه آرد و بعد قی ترش سیاه متعفن اعراض مذکوره زائل گردد اول فصد باسلیق نمایند و سنبل‌الطیب بابونه باد زنجبویه سداب شبت اذان انصار و قو تخم کرفس اذخر هریک یک توله در



سرکه و گلاب جوشانیده به مثانه‌ی گاو انداخته تکیه نمایند و به فاصله‌ی سه چهار روز رگ اسلیم زنند و به مقصیات سوداقی به کرات کنند پیش از درد و بعد آن بعده بنابر تنقیه سودا ماء الجبن با سفوف لاجورد و حب آن استعمال نمایند و بعد از انفراغ ماء الجبن جوارش فواکه و خمیره‌ی صندل ترش دهند و اگر اندکی درد باقی ماند مجمه‌ی ناری بر معده نهند که اثری عظیم دارد و ایضا درین نوع چون مزمن شود فصد اسلیم چپ و تناول معجون مسهل حب الملوک علوی خان سه ماشه با عرق کیورا و بید مشک هریک پنج توله وقت خواب شب و صبح نیم آثار ماء الجبن با شربت الهی علوی خان چهار توله و غذا پلا و چوزه‌ی مرغ مرغن همراه آچار آمله و شلجم و ترب و کبری اقبر که در مقطر ساخته باشند در عرصه‌ی سه هفته صحت می بخشد و جرجانی و ایلاقی می نویسند که اگر درد معده از خلط سوداوی خیزد اول فی مابین بطور نمایند که خریق سفید را در ترب غرس کنند و یک شبانه روز نهند پس آن ترب را پاره کنند و در سکنجبین عسلی یک شبانه روز دیگر نهند و آن سکنجبین را بآب طبخ شبت و لوبیای سرخ آمیخته نیمگرم بیاشامند و قدری از آن ترب بخورند و بعد قی استفراغ بحسب اصطمخیقون نمایند و مدام معجون نجاع بخورند و این قرص انیسون بکار برند صفت قرصی که درد معده را که بعد از طعام پدید آید و تا قی نکند آرام نشود بگیرند انیسون تخم کرفس هریک پنج درم افسنتین و ده درم سلیخه بست درم مرو فلفل و جندبیدستر و افیون هریک دو درم و نیم همه را سوده قرص سازند شربتی یک درم.

### علاج درد معده از مواد مختلفه

اصلاح غذا و تخفیف او نمایند بعده استفراغ به این حسب کنند تخم کرفس انیسون هر واحد دو دانگ تربد غاریقون هر واحد نیم درم افتمون افسنتین هر واحد نیم درم اصل السوس دو دانگ و اگر خلط رطوبی غالب باشد درین ادویه شحم حنظل زیاده کند و اگر صعب باشد ایارج فیکرا افزاینده و اگر خلط مائل به صفرا باشد سقمونیای چندین ادویه اضافه نمایند و تضمید معده بدانچه محلل و معطر و مقوی باشد مثل خطمی و آرد جو و لادن و گل سرخ و مروقسب و قیروطی معمول به روغن ناردین که در آن مر و صبر و مصطکی آمیخته باشند باید کرد و دیگر ضمادات حار و بارد و محلل و معطر که در علاج سوءمزاجات معده گذشت حسب غلبه‌ی خلط بعمل آرند و کم است که وجع معده از اجتماع مواد به استفراغ آن زائل نگردد و ایضا در وجع معده و تخمه از بلغم و صفرا که از سفوفات هاضم زائل نشود و گرمی زیاده گردد اول گلقدن آفتابی دو توله در عرقیات مالیده سکنجبین ساده سه توله داخل کرده دو سه روز بدهند پس اگر قبض قوی باشد و عرق بسیار آید شربت درد مکرر چهار توله گلقدن سه توله در طبیخ بادیان شش ماشه زرشک هفت ماشه مویز منقی دو توله گل بنفشه نه ماشه گل سرخ شش ماشه گلاب چهار توله عراق بادیان ده توله شب خیسانیده صبح جوش خفیف داده حل کرده دهند.

## علاج درد معده از ضعف معده

هرچه در علاج ضعف معده مسطور گردد استعمال نمایند و ایضا جهت تقویت معده نوشدارو و دیگر جوارشات مقویه دهند و بر آن مداومت نمایند و عسل بخورند و کشنیز در طعام داخل کنند و طعام به تفاریق میل نمایند و از حرکت بعد از طعام احتراز کنند و قرص کوب و قرص انیسون درین باب ستوده اند و از آنجا که موجب ضعف اجتماع اخلاط در معده بود اول تنقیه‌ی آن نمایند و این جوارش مقوی معده و نافع درد ریخی است دانه‌ی هیل برگ پودینه هریک دو درم نانخواه است سعد سنبل الطیف پوست ترنج قرنفل ساذج جولنجان زنجبیل زعفران پوست بیرون پسته هر واحد یک درم کوفته بیخته در شیرهی مربای آمله و شیرهی مربای به سه چند ادویه بقوام آورده آمیزند خوراک دو مثقال و شخصی درد معده لازم به سبب ضعف معده بالنسبت طبع و نقاهت و ضعف داشت ازین معجون بسیار فائده یافت مروارید ناسفته یک درم زهر مهرهی خطائی بسد کهربای شمعی هریک نیم درم به گلاب صلایه کرده عود غرقی قرنفل پوست ترنج مصطکی زرنب صمغ عربی بریان تخم خشخاش بریان سنبل الطیب حب الاس سعد زیرهی سیاه بریان هر واحد یک درم زرنباد نانخواه هریک نیم درم دانه، هیل مغز بیل زرشک صندلی سفید سوده پوست بیرون پسته کشنیز مقشر بریان طباشیر گل سرخ هر واحد دو درم بهی خشک چهار توله کوفته بیخته شربت انار شیرین چهار توله قند سه چند بقوام آورده مربای آمله دو عدد سوده مع ادویه مسحوقه آمیزند خوراک یکم مثقال و گاهی برای تقویت زیاده مشک عنبر ورق نقره هریک نیم درم اضافه کرده شد و صاحب حاوی صغیر گوید که وجع معده اگر از ضعف معده باشد علامتش آنست که درد بعد خوردن طعام حادث شود و بعد قی ساکن گردد و علاجش تقویت معده است و تنقیه‌ی آن اگر در آن اخلاط رویه باشد و هر صباح جلاب از عنبالثعلب پنج درم بادرنجبویه سه درم شکر ده درم بدهند و غذا مزوره‌ی نخود با مغز حب قرطم و تلیین طبیعت نمایند اگر در آن اخلاط روی باشد بجلاب سافعت درم عنبالثعلب پنج درم اصل السوس مقشر نیمکوفته سه درم و شکر سفیده درم جوشاینده صاف نموده معجون خیارشنبر پنج مثقال حل کرده سحرگاه بنوشند و بر آن صبر نمایند تا اسهال صالح بیارد و مریض را از تناول اطعمه‌ی غلیظ بطی الانهضام مثل عصائد و هراس و لحوم تیموس و ثیران و مانند آن و از اکل حبوب منفخه منع کنند و این جوارش در هر هفته سه بار قبل طعام بخورند که تقویت معده ضعیف می نماید بگیرند نانخواه کندر هر واحد هفت درم سعد سنبل هر واحد سه درم کوفته بیخته به عسل کف گرفته بسرشد شربت یکم مثقال و چون وجع ساکن گردد این جوارش بخورند که مقوی معده‌ی ضعیف و موافق مزاج جمیع مردم در جمیع اوقات است آب ترشی ترنج یک رطل آب سیب یک رطل به آتش نرم بپزند تا به نصف رسد بعده شکر سفید یک رطل و عسل طبرزد یک رطل و گلاب نیم رطل به آتش ملائم بقوام آرند بعد از آن زعفران قرنفل دارچینی مصطکی هر واحد یک درم عود هندی و ده درم بادرنجبویه سه درم آمیزند و در ظرف چینی داشته سه درم بخورند و صاحب شفاء الاسقام می

نویسد که علاج آن تقویت معده به تعدیل مزاج است اگر حار باشد به مقویات بار و قابض مثل آب حصرم و آب زرشک و صندل و گل سرخ و قرص صندل و گلنار و گلگند و اگر بارد باشد بقوابض مسخن مثل قرص گل و قرص عود و جوارش عود و گلگند که در آن اینسون و مصطکی سوده آمیزند و معجون کندر و جلاب که در آن اینسون و مصطکی و عود و قرنفل و سنبل جوشانیده باشند و درباره مفرط کمونی و فلاغلی سفیه معده نمایند اگر سبب ضعف اجتماع مواد در معده باشد پس استفراغ آن ماده بفسد نمایند اگر خون غالب باشد اگر صفرا بود به مثل تمرهندی و طلیله‌ی نور و خیارشنب و اگر بلغم باشد بغاریفون و هلیله‌ی کابلی و تربد و اگر سودا باشد به مطبوخ اقیمون یا حسب او تنقیه کنند و بساست که بعد تنقیه احتیاج به مقویات مثل اطریفل و معجون درد و احیاناً به استعمال صبر افتد و تدهین به مثل روغن قسط دربار دو روغن سفرجل در حد نمایند **تعلیم** به قول شیخ علاج درد هائج بعد گذشتن مدت طویل بر تناول طعام موج به قدف ماده تقویت معده به تسخین از ضمادات حاره و شراب صرف و معالجین کبار نمایند و مطبخنات و آنچه ازشان آن تدفن در معده‌ی حارست مثل بیضه‌ی مسلوق و عسل خوراند و علاج وجع که در غلوتا خوردن طعام حادث شود استفراغ صفرا و تطفیه است اگر از صفرا باشد و یا استفراغ سوداست اگر از سودا باشد و اماله‌ی هر دو خلط بسوی غیر جهت معده بدانچه در علاج کلی امراض معده مذکور شد و تقویت فم معده نمایند و واجب است که بعد از این تفریق غذا کنند و همه را از آنها غذای قلیل در مقدار کثیر در تغذیه خوراند و بر آن آب و شراب ندهند مگر بتجرع تا وقت وجع و اما وجع که بعد طعام عارض شود و تسکین نیابد مگر به قی و آن روی است سبب و در آن آن است که هر روز قدری عسل قبل طعام بخوراند و سبب آن از باب قی دریافت نمایند و به مستفرغات مناسبه مثل نقوع صبر و مانند آن تنقیه کنند بعد از آن قرص کوکب استعمال نمایند و باید که در طعام ایشان دارچینی و زیره و زعفران داخل کنند و شراب اندک شراب عقص ایشان را نافع است و جوارش خوزی و میبه شربت اس و اطریفل صغیر نیز مفید و این ضماد گلتاز مصطکی افسنتین صبر گل سرخ قرنفل سنبل صعترسعد بآب آس بر معده نمایند و این دو نیز نافع است بگیرند کندر مصطکی شونیزه نانخواه پوست بیرون پسته عود خام مساوی کوفته بیخته بعسل آله مربی سرشته قبل طعام به قدر دو درم تا دو مثقال بخورند و استعمال کشنیز و شربت انار منع و سائر آنچه در باب قی بیاید نافع بود و **وجع** که از آشامیدن آب سرد به هم رسد علاجش تناول اشیای حاره و تکمید معده است یا گلاب قرنقلی سه توله نبات چهار توله نوشاند و یا مصطکی صفت ماشه قرنفل سه ماشه بادیان نه ماشه و در عرق بادرنجبویه و آثار بجوشانند تا به نیمه عسل سه توله داخل کرده دهند و غذا کباب کبک و مرغ بنان دهند و **علاج** درد معده که از ذکای حس معده باشد بر تغلیظ روح و تخذیر عضو آب کوکنار اندک بنوشند و کله پاچه و جز آن از اغذیه‌ی مغذیه‌ی مخدره بخورند و ایضا مخدرات مقوی معده مثل حافظ الصحته و مزید العمر نافع بود و هیچ دوا و غذا که در آن طعم بسیار غالب باشد نباید داد و بقول شیخ علاج کسی که به قوت حس

معدۀ او ایذا یابد این است که چون امر درین افراط نماید که استعمال مخدرات برفق لابدست و از غذا آنچه مغلط خون باشد مثل هراس و لحم بقر استعمال نمایند پس اگر سودی حار باشد باید که نواحی معدۀ با یارچ مکرر تنقیه کنند و در طعام صاحب او تأخیر ننمایند بلکه در امثال اینها واجب است که در ابتدای گرسنگی ایشان نان بربوب فواکه و مغموس در آب بارد و گلاب دهند و گاهی در شراب ممزوج مبر و نان تر کرده می دهند که آن تقویت فم معدۀ می کند و اگر موذی با رد باشد اکثر از آن رعشه و تشنج عارض می شود پس تقویت معدۀ به شراب قابض و به ادویه‌ی خوشبو قابض ملطف نمایند و تنقیه‌ی غلطی که در آن باشد باید کرد و **علاج وجع معدۀ** که به سبب ورم یا قرحه یا ضربه و سقط عارض شود در مقام آنها مسطور گردد.

### ضعف معدۀ

به قول شیخ الرئیس ضعف معدۀ اسم حال معدۀ است چون هضم جید ننماید و یا طعام کرب شدید آرد به غیر سببی در طعام از اسباب مذکوره در باب فساد هضم و بسیار باشد که همراه او قائل در شهوت طعام و قلت آن بود ولیکن این دائمی نیست بلکه گاهی شهوت بسیار باشد چنانچه اگر سبب آن فضول ترش بوده، هضم اندک و این اشتها دلالت بر قوت معدۀ نمی کنند و اگر سبب ضعف معدۀ زیاده گردد و بحد افراط نرسد در آنجا قراقر و جشای متغیر الطعم والرائحه و غثیان باشد خصوصاً بر طعام انسان را حالتی به هم رسد که چون طعام تناول نماید خیال کند که اگر حرکت نماید طعام به قی بر آید و لذع و وجع در کتفین تنها یا مع صداع یا صداع تنها حادث گردد و اگر سببش خیلی زیاده گردد به شما نباشد و خروج بر از گاه سهل نمود و گاه به سرعت برآید و صاحب او ساقط النبض باشد و سریع بسوی غشی به طلب طعام و چون طعام قریب آرد از آن نفرت کند بالجمه بعضی اصحاب ضعف معدۀ را اشتهای طعام اصلاً نباشد و این کسانی باشند که در معدۀ ایشان فضول بسیار باشد و بعضی را اشتها بسیار بود و بعضی را اشتها شود و چون طعام قریب آند از آن متنفر باشد و بادی سبب او را تپ به هم رسد و به آن اعراض مالیخولیای مراقی مثل عروض صداع و ثقل راس بعد تناول طعام و ضربان مادون شراسیف و وجع میان کتفین و قی ترش ظاهر گردد و بدان که ضعف مده به سبب جمیع امراض بدنی می شود و این ضعف گاه در اعلائی معدۀ و گاه در اسفل و گاه در هر دو می باشد و چون در اعلائی معدۀ باشد اذیت از طعام در ابتدای تناول آن و هنگام علو بودن آن در امالی معدۀ بود و چون در اسفل معدۀ باشد ایذا بعد استقرار طعام بود و اثر او در بر از ظاهر گردد و اسباب ضعف معدۀ جمیع امراض واقع در معدۀ و تخمه‌ی متواتر و کثرت استعمال قی بود و علامات ضعف جرم معدۀ آن است که بعد از قی سیار و در آخر امراض مزمنه عارض شود و چون اندک طعام خورده شود هضم شود و زیادتی آن باعث ثقل و گرانی گردد و ایضا ضعف هاضمه و اشتها کاهش بدن و عدم ظهور علامات امراض دیگر نیز شاهدویست علاج چون علامات مذکوره ظاهر گردد پس در علامات ضعف قوای اربعه‌ی معدۀ یعنی جاذبه و ماسکه و دافعه و هاضمه نگاه کنند در هر کدام ازین ها که ضف مدرک گرد به علاج آن

پردازند چنانچه هریک از آن عنقریب مسطور گردد و ملاک در امر در علاج این مرض بر تقلیل طعام است و بدون آن زوال تام و استیصال این علت از ممتنعات و بهترین طریق تقلیل آن اینست که هر قدر طعامی که مریض میخورد از آن چهارم یا سوم حصه وزن کرده دو سه روز بخوراند اگر آن هم بخوبی هضم نشود از مقدار مقرر نیز قدری کم نمایند پس هر قدر که به خوبی هضم یابد و از آن ضرری نشود هفته عشره بر همان مقدار بدارند بعده بقدر یک دو توله در هر هفته اضافه نمایند تا آنکه به مقدار اشتهای مریض برسد و اگر احیاناً وراثتاً افزایش آن روزی در هضم فتوریابند قدر مناسب از آن کم نمایند و باز به تدریج اندک اندک بیفزایند و به مقدار عادت مریض برسانند و درین اثنا به چیزهای قابض و خوشبو و دوی مقوی معده مثل انوشدارو و جوارش آمله و قانصه و فنجنوش و سفرعلی قابض و غیر آن دور مزاج عار جواش شاهی و زرشک و انارین و آملهی لولوی و اطریفل کشنیزی و غیر آن و مداومت نمایند و معجون سنگدان درین باب عجیب است و سفوف تتریک برای تقویت قوای اربعه‌ی معده معمول است و قرنفل بادیان انیسون مصطکی هر واحد دو درم زنجبیل شکر هر واحد یک درم کوفته بیخته و درم خوردن نیز در ضعف معده مجرب است و برای ضعف معده مع خفقان خوردن دواء المسک به گلقد سرشته نافع است در ضعف معده معتدل مزاج طباشیر مصطکی با گلقد و یا با هلیله‌ی مربی و در حار مزاج و قبض طبخ و خشکی دهان شربت انار عرق کاسنی و در حار رطب با آب دهان گلقد شربت لیمو نوشدارو به شربت انار و یا طباشیر سوده‌یک ماشه به گلقد یک توله سرشته به سکنجبین و گلاب مفید و دیگر ادویه‌ی مفروده و مرکبه در اینجا مسطور گردد و حسب حاجت بکار برند و هرچه در بحث تهلهل نسج معده بیاید درینجا مفید شناسند و سنبل‌الطیب و معده از خسرو مصطکی بآب بهی سرشته بر معده ضماذ نمایند و روغن ناردین بمالند و این طلا مجرب است بگیرند گلنار و مصطکی هریک یک نیم مثقال افسنتین و صبر هر واحد یک‌مثقال گل سرخ دو مثقال و نیم قرنفل و سده و سنبل‌الطیب هر واحد یک درم کوفته بیخته به گلاب یا شراب طلا سازند و غذا گوشت مرغ و تیمور دراج بدارچینی و هیل و قرنفل وزیره و زعفران و غیره خوشبو نموده مناسب است و از سحاق و آب لیمو یا آب انار فتق سازند **بالجمله** علاج اکثر مریضان ضعف معده که به این طریق تقلیل غذا نموده شده در مدت قلیل به عنایت رب بملیل شفای کلی یافتند و کسانی که از تکثیر طعام و امتلاهی شکم دست نکشیدند امر ایشان مول بذرب یاغ استسقا گردیده عاقبت شربت مرگ چشیدند چنانچه نواب محتشم الدوله غوث محمد خان بهادر مغفور در عین شباب این مرض عارض شد و از استعمال ادویه‌ی مقوی معده فائده معتد به حاصل نمیشد چون با مقر رجوع فرمودند جوارش شاهی با خبث‌الحدید مرتب ساخته خوراندیم و غذا یک نان تنوری به وزن نیم پا و با شوربا مقرر نمودم و به عنون شافی مطلق در مدت یک ماه صحت کلی یافتند و نواب نظیر الدوله جهانگیر محمدخان بهادر مبرور از سن طفولیت عقلانی این مرض بودند به تقلیل غذا و استعمال ادویه‌ی مقوی معده علاج نمودم و نفع کلی ظاهر شد بعد مدت ده سال از تکثیر اغذیه مختلفه و خمر همین مرض

عود نمود چون از تقلیل غذا و ترک شراب انکار فرمودند دست از علاج کشیدم بعده مرض استسقلالحق گردید یا حکیم وارث علی خان را به صرف زر کثیر طلب ساخته رجوع علاج به ایشان فرمودند بعد چندی به سبب عدم اجتناب مفخم الیه از مضرات مرض حکیم ممدوح ترک علاج نموده سمت برود همه روانه شدند و محتشم الیه بعد دو هفته نقد جان به جان آفرین سپردند

**شیخ الرئیس** می فرماید که اصحاب تجارب در معالجه‌ی ضعف معده بر تجفیف و تبیس و بر چیزهائی که در علاج امراض بارد رطب معده گذشت اقتصار می کنند و حق آن است که ضعف مقده تابع هر سوءمزاج می باشد پس واجب است که قسم سوءمزاج در یافته به مقابل آن علاج نمایند چه گاهی ضعف به سبب بیوست معده می باشد و چون علاج آن به علاج مذکوره‌ی اصحاب تجارب کنند موجب هلاکت مریض گردد و گاهی شفا در نوشانیدن آب بارد یا دوغ گاو بر برف سرد کرده و استعمال فواکه بارد می شود و گاهی علاج ضعف معده به مسخنات می کنند و از آن عطش غالب می گردد و مخالفت طبیعت نموده آب بارد شکم سیه می نوشند و فی الحال شفا می یابند و گاه خلط موذی به سبب استلای آب مندفع می گردد اگر در آنجا غلطی باشد به اسهال خارج می شود و مرض از مرض خلاصی می یابد و اسهال از مضعفات معده است و با آن اصلاح معده و بدن می باشد و بدانند که قوت تامه‌ی معده قوی بودن جمیع قوای اربعه آن است و هر قوت که از آن ضعیف گردد آن نوع از ضعف معده باشد لیکن عادت پیشتر مردم بر آن است که ضعیف معده قوت هاضمه را گویند و هر قوت آن بهر سوءمزاج ضعیف می شود ولیکن جاذبه در اکثر امر بیروند و رطوبت ضعیف می گردد و از این جهت واجب است که حفظ او به ادویه‌ی حار یا بس کنند مگر آنکه ضعف او به سببی دیگر باشد و حفظ ماسکه در اکثر امر بیاس مائل بیروند نمایند و دافعه به رطوبت مع قدری بروند و هاضمه به حرارت مع اندک رطوبت و بدان که روی ترین ضعف معده آن است که از تهلهل نسج لیف آن واقع شود زیرا که چون بافت لیف های معده سست گردد در هر چهار قوت آن ضعف پدید آید و بدین دلالت می کند آنکه در آنجا علامت سوءمزاج و ورم یافته نشود و تجوید اغذیه نفع نه بخشد و ضعف قوت مغیره مودی باستسقای لحمی می گردد و بدانند که چون معده آنچنان ضعیف گردد که آنرا تغیر غذا ممکن نباشد از سبب دیگر به غیر ضعف معده ای مول بزاق الامعا می گردد لیکن در اغلب سبب ضعف معده همان است که اصحاب تجارب قصد تلافی او می نمایند و آن غلبه‌ی رطوبت بر معده و کثرت او برانست و ازین جهت به تدبیر مقررهای ایشان در اکثر نفع می یابند و واجب است که اضمده و مروفات مذکوره چون بدان اراده‌ی تقویت فم معده باشد گرم زیاده کرده استعمال نمایند چه نیمگرم ارفای فم معده می نماید و جالینوس درین باب این قیروطی استعمال می کرد بگیرند موم هشت مثقال و روغن ناردین فائق یک اوقیه و هر دو را بیامیزند و اگر معده شدیدالضعف باشد حتی که امساک طعام نماید به آن هر دو صبر و مصطکی هر واحد یک نیم مثقال والایکمثقال و عصاره‌ی حصرم یکمثقال بیامیزند و بر آن نهند و ایضا جالینوس ضمان کرده که جمیع علل معده که به آن حرارت شدید یا بیوست شدید

نباشد صحت می یابند به سکنجبین سفرجلی به این نسخه بگیرند آب به دو رطل و سرکه‌ی کهنه‌یک رطل و عسل مقدار کفایت و بجوشانند تا آنکه بقوام عسل آید و زنجبیل یک اوقیه و ثلث تا دو اوقیه شود بر آن باشند و استعمال نمایند و این دوا قریب آن است بگیرند به بریان سه رطل و عسل سه رطل و هر دو مخلوط کرده بران فلفل سه اوقیه و تخم کرفس جبلی یک اوقیه اندازند و از آنچه نفع می کند معده‌ی ضعیف را استعمال آواز بلندست و همه آنچه صفاف را حرکت دهد و از ادویه جیده برای معده‌ی ضعیف مسترخی اطریفات ست و دواء الفرس به این نسخه بگیرند هلیله‌ی سیاه در روغن گاو بریان کرده ده درم حرف بریان پنج درم نانخواه صعتر فارسی هریک سه درم خبث الحديد ده درم شربت دو درم به شراب قوی و این نسخه‌ی ضماد برای ضعف معده مع صلابت او خوبست بگیرند سیخه نیم اوقیه سوسن هشت کزومات فقاح ادجز شش کزومات ابهل میحده و کنمات مقل دو کز سه و درینجا مراد از کزهمه‌ی واحد شش مشقال است و ایضا سوم شازده اوقیه صمغ بطم چهار اوقیه رایتانج مغسول یک نیم رطل همانا هیجده در فم اشق سی و دو کزمه ناردین شش اوقیه انیسون هشت اوقیه صبر یک اوقیه روغن به لسان و اوقیه قرفه‌یک اوقیه بگیرند و به روغن زیت یا روغن گل و مانند آن ترکیب دهند و شربت حب‌الاس ایشان را خیلی نافع ست و در نفع منفعت ظاهرست و سیب بستانی دراضمه معده‌ی حار و بارد داخل کرده می شود وزفت از اضمده‌ی معده‌ی بارد ضعیف سست و بدانند که ضعف معده گاهی سبب بطوی انحدار طعام می گردد چون دافعه ضعیف باشد پس واجب است که نان برای ایشان کثیر الخمیر باشد و گاهی سبب سرعت انحدار طعام می شود به باعث بله‌ی مریقه و ضعف قوت ماسکه‌ی آن و درین حالت باید که نان برای آنها مائل به قدری فطورت باشد ایضا ممدوح الیه می نویسد که علاج سخافت معده استعمال اضمده مسخنه قابضه که مذکور شد باید کرد و خصوصاً ضمادهای خوشبو که در آن موافقت برای قلب و روح می باشد و جوارشات خوشبو قابض مثل جوارش خوزی و جوارش قافله و غیر آن که در علاج برودت و رطوبت معده مسطور شد استعمال نمایند و به تخفیف و تلطیف اغذیه کنند و در چند مرتبه آنرا بخورند تا بر معده گرانی نیارد و از شراب یکبارگی ممتلی نشوند و بر طعام و شراب حرکت نکنند و آب و شراب بالای طعام نیاشامند و اگر شراب بنوشند شراب کهنه قوی مائل بعفوصت اندک اندک باید نوشید **مصنف اقتباس** می گوید که اگر با ضعف معده ضعف جگر و یا ضعف سپرزد یا ریه و یا دماغ یار باشد باید که تدبیرات قویه استعمال نمایند و در انبعاث حرارت غریزی تمام بدن کوشند بمفرحات یا قویته جواهر و عنبرومشک دارو اغذیه‌ی لطیفه مطبیه مانند پلاد و مطبخن از عفرو قورمه و غیره به ترتیب و اندازه بر دقت و بوئیدن عطرها‌ی مقوی اعضای رئیسه و معده و مجلس را بدوستان و محتشمان آراسته دارند و به شطرنج و چو سرو گنجفه و به نظاره‌ی رقص لولیان بصورت مشغول دارند تا حرارت غریزی را برانگیزد و قوت دهد و نگذارند که غمگین گردد و موجب زیادتی شود ضعف شود و شیب سبز سه ماشه در شربت فوا که دو توله آمیخته بلیسانند و بالایش گلاب سخت توله بنوشانند اگر نزله نباشد والا

بعرق کاسنی یابید مشک دهند که بالخاصیت مقوی قوای اربعه است و خصوصاً در حار مزاج و کذا طباشیر دو ماشه در شربت انارین دو توله و اگر مزاج بارد باشد سفوف بادیان تنها با نبات نه ماشه و کذا مصطکی دو ماشه در گلقدن یک نیم توله و کذا پودینه‌ی خشک و کذا قرنفل و کذا دانه، هیل و تعلیق سنگ شیب خصوصاً که نادعلی بر آن کنده باشد هر دو نافع است و سفوف نمک اندر انی معمول نواب علوی خان مقوی قوای اربعه‌ی معده‌ی حاد و هم باردست و خصوصاً هرکه حرارت در مزاج بسیار داشته باشد و آب بسیار نوشد و طعام کم خورد و اگر اندکی از طعام بخورد و هضم نیاید و بیقرار سازد و ضعف جگر و کثرت تشنگی را که از ضعف آن بود از مجربات ست لیکن نمک را در آب لیمون عوض سرکه مد بر کنند و یکمقال یا زیاده بآب کشنیز و سکنجبین سفرجلی لیمونی علوی خانی دو توله بدهند و همچنین این سفوف را قم زرد رو سماق بریان مع تخم انار دانه‌ی بریان طباشیر کشنیز به سرکه‌ی مدبر بریان هر واحد یک توله نمک لاهوری نه ماشه در آب لیمون کاغذی تر نموده در سایه خشک سازند سه مرتبه خوراک از سه ماشه تا هفت ماشه ذکر ادویه مفرده‌ی مقوی معده جدار به نفسجی نیم مقال در گلاب سائیده خوردن مقوی معده است و کذلک فاد زهر معدنی و حیوانی و خوردن بهی بجهت تقویت معده و نهایت موثر و چون سفرجل را درآرد جو بگیرند و پارچه بر آن بگذارند و در خاکستر گرم این را نگاه دارند مادامی که آرد بالای او سرخ شود و سفرجل بریان گردد در تقویت معده به غایت قوی الاثر است و اگر آب سفرجل بریان را کوفته بگیرند و شربت انار شیرین و نعنای مصطکی سائیده قدری اضافه نمایند دوی جیدست و همچنین حکم سیب است و اکثر آب این را به اشیای مقوی معده‌ی مناسبه استعمال نموده شد و فوائد جلیله مشاهده گشته و اگر عنبر را در روغن مناسب حل کنند و پنبه به آن تر کرده جز معده نهند تقویت فم معده کند و برگ ترنج یا گل آن یا پوست ثمر آنرا در سرکه‌یا آب انگور یا گلاب جوشانیده نوشیدن مقوی معده و امشاست اسارون مقوی معده‌ی بار در طب و جگر و مخرج فضولی آن بادرار تلیمین است و سویدی نوشته که خوردن و ضماد کردن تسب عراقی خشک قابض و کذا قرط و کذا جاماز نخل و کذا گل ارمی و خوردن پسته‌ی بریان و کذانشپاتی و کذا قروصیا معده‌ی حار را و کذا گل بهی تنها و مربی به شکر مثل گلقدن و شرب آب آن معده‌ی حار را و کذا برگ بلسان مربی به عسل معده‌ی باردرا و کذا سیر سوده به سرکه آمیخته و نوشیدن یکمقال عود البخور به شراب خوشبو یکساله قابض و کذا آب آهن تاب و کذا دوغ گاو آهن تاب معده‌ی حار را و کذا نقوع عذبه و کذا شربت و رد مکرر و کذا سکنجبین سفرجلی و خوردن مصطکی و ضماد آن به روغن گل و نوشیدن و ضماد کردن اشنه در شراب تر کرده و کذا آب خیوط کرم و اطراف نرم آن و کذا گلاب و ضماد زیتون ممدوح و سرکه تند یک شبانه روز تر کرده سوخته خاکستر آن در شراب سرشته و کذا مغاث و کذا روغن گل قندول و خائیدن دو درم کر و یا بر نهارد طبع آن و مضغ و شم و ضماد عنبر تعلیق سنگ یشب بر معده و تناول کرش بقرو اختلاط سرکه و کبد در طعام هر واحد مجرب من است و از اطبای دیگر منقول است



که خوردن پوست ترنج و برگ و تخم آن و سلیخه و ابریشم و نانخواه و اشتر غار مخلل و تخم حماض به شراب یکساله و بقله‌ی ترنجان مسلوق و تخم آن مدقوق و دارچینی و جوزبوا و زعفران و کهربا مثل او مصطکی و مغز پسته مع پوست باریک آن و کشوث به شراب و سرکه عنصل مخلوط در طعام و بیخ لופا و تخم کرنب و نفع و از نعنغ یک رطل برگ گل سرخ دو رطل جدا جدا سوده تا آنکه مثل مسکه گردد به شکر شش رطل سرشته و در آفتاب چند روز نهاده و هر روز حرکت داده و خولنجان در طعام و بیخ با داورد و گلقدن شکری و عسلی و حرفوه و لک و شراب آهن تاب و پوست عود بلسان بعسل و جبن حریف و ساذج هندی و مقل مکی و سرما خور و کباش قرنفل و مویز مع تخم و تخم او تنها و تخم عود صلیب و برگ تنبول و قاقله‌ی کبار و صفار و گل لحيه‌التیس به شراب خوشبو یکساله و فاغره و مغز بادام شیرین مع پوست باریک او و کبابه و قلقاس وودقو وحب نیل و بنگ دو درم وز نب و حب بلسان و حما ماد جاورس و زنجبیل و مربای آن دماش و پوست رقیق بالای مغز جوز سبز و فلفل مخلوط به طعام و کرفس و آب او و زیره به شراب ریحانی قابض ووج و پیاز به سرکه پرورده و برگ انجدان به سرکه و کبر مخلل و درونج و حزا که آن زوفرست و پوست سنگدان ماکیان و ساترم که ریحان صغیرالورق است و فلنجه و سداب و تخم سیسبان و تخم ادراک و فطر اسالیون و انیسون و پیاز اندک و سالیوس و لحم خار پشت بستانی و باقلای مصری و پوست سنگدان شتر مرغ این همه معده بار در طباشیر و حب‌الاس سیاه و ضعیف و اناردانه و زرشک و آمله و گلناز و خرنوب شامی و کنار و پست آن و بلخ و بسر و برنج و سفرجل و تخم شاهتره و نقره و مروارید و گل علیق و عصاره‌ی اطراف و اوراق آن و تخم انگور وخیل و تخم آن و کشنیز خشک بریان و بیخ بشنین و لیموی مالح دوم الاخوین و آرد غبیر او پست جو بآب انار ترش و گل عوسج و برگ آن و مازوی سبز سوده به روغن بادام لت کرده کاهوی بستانی و اجاص شامی خام و مری شعیر مخلوط در طعام و مرجان سرخ همه معده‌ی حار او شرب زرشک مطبوخ و عصاره‌ی آن و آب سیب ترش بریان و غیر بریان و نقوع تمر هندی و آب انارین معصور به شحم آن معده‌ی حار او خبث الحدید باریک سوده در شراب خوشبو یک شبانه روز تر کرده و آب افستین تازه و طبیخ خشک آن و آب برگ زیتون پانزده درم به شربت سیب و گل کرم بری در شراب تر کرده و **اکل و ضماد ساق** و تخم مویز و صندل سفید و سرخ و هلیله‌ی کابلی و پوست بیخ شجر زرشک و تخم آن و امروود بروی و زعفردر سفید و کاسنی صحرائی و شاهتره و کافور و کاسنی بستانی و تخم آن و جفت بلوط و کشنیز سبز و شکوفه‌ی کرم و حی العالم و قوت شامی سرخ خام و هلیله‌ی زرد و بلبله و برگ مغیلان و ثمر آن و فوفل و رامک هر یک معده‌ی حار او کمبیکج و بسباسه و برگ سرد و جوزالسرده و عصاره‌ی شکاعی و کاشم و سنبل هندی و هیل و سعد و کندر و فشار آن و اذ خرد آب نعناع و طبه‌ی مطبوخ به سرکه و عود بلعان و بادام تلخ و زیت انفاق تازه و ریوند و میعه‌ی سائله و مرد بیخ فاشرا و فرنجمشک و اظفار الطیب و قسط هندی و صعتر و نارمشک و دارشیشعان و راهن و صبر دوار فلفل و مشک و لادن و شراب یکساله‌ی

قابض و زربنا و قرفه القرنفل همه معده‌ی بار در او ضماد پوست طلع و زر درد با قماع او سوده به گلاب سرشته بر فم معده و برگ سر و سبز سمائیده به زیت خوشبو آمیخته و افسنتین و دردی خمر سوخته بآب برگ مورخ تازه و عصاره‌ی برگ آس و برگ او بدروی خمر سائیده و روغن مصطکی و تخم مشمش سوخته در شراب کهنه و قصب الزریره و مع مصطکی و برگ علیق و طرائث و برگ سر و مخلوط به روغن گل و به موم و روغن قطن و اقحوان و شابانک و کسילה و صبین زنده غیر سوخته گرم کرده در سرکه یا شراب چند بار سرد کرده و گل شقائق النعمان صنوبر کبار و بوزن اداستتین رومی و امتصاص ریاس و انار ترش به شحم اودامرو دوتعلیق مرجان محاذی معده‌ی صبیان و الماس بر معده کذا نقره و فیروزه و یاقوت و بیخ خبازی به آهن کنده بلور و شکا عاد بیخ خطمی به آهن بر کنده و تخم زمرد و تناول طعام در ظرف نقره هر واحد مقوی معده است ذکر ادویه‌ی مرکبه که در ضعف معده معمول است نوشدارو ساده که در تقویت معده و باه و اعضای رئیسه نفع تمام دارد و بوی دهن و رنگ بدن نیکو گرداند و خفقان و فزع را نافع می آید و نسخه‌ی دو همان است که در مبحث مالیخولیا در قول صاحب کامل به لفظ مفرح کندی مرقوم گشته لیکن در نسخه‌ی معمول وزن قاقله و هیل و زرنب و به سباسه و جوز بو و دارچینی هریک دو درم است و زعفران دو درم زیاد و قند و عسل بالمناصفه صد و هشتاد مثقال و آمله را در شیر و یکشبانه روز تر کرده بآب بشویند و در سه رطل آب بجوشانند تا مهرا شود از پشت غربال یا پارچه‌ی باریک صاف کرده با قند و عسل بقوام آورده ادویه سوده بسرشد و اگر وزن آمله نیم رطل کنند لذیذتر می شود و اگر قبض زیاد منظر نباشد به جای آمله و مربای آمله سائیده اندازند و اولی آنکه بعد چهل روز استعمال نمایند و قوتش دو سال باقی می ماند خوراک آن از یکم مثقال تا سه مثقال و پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد و محروم مزاج را به ادویه‌ی بارد باید داد و اگر بهی را عوض آمله اندازند نیز خوب است نوع دیگر قلیل الاجزا که در تقویت معده و قلب و جگر معمول و قابض است و مسمی با نوشداروی جدواری آمله ده توله در شیر پرورده پارچه بیز نموده به گلاب نیم سیر قند سفید یک رطل بقوام آورده سنبل الطیب گل سرخ هریک نیم توله سعد کوفی جدوار بنفسجی مصطکی الایچی سفید هر واحد یک درم طباشیر پوست ترنج هریک چهار و نیم ماشه تخم کاسنی تخم خرفه مقشر زرشک هریک هفت ماشه زرشک در قدری گلاب شیره برآورده داخل نمایند و اگر خواهند قدری عنبر و زعفران و مشک بیفزایند و این مسمی با نوشداروی جدواری است نوع دیگر به نسخه متاخرین گل سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل اسارون زرشک سنبل الطیب هریک سه درم قرفه جوزبودانه‌ی قاقلین زرنب به سبابه زعفران هریک دو درم بهمین طباشیر صندل به گلاب سوده پوست ترنج عود مصطکی ساذج هندی هریک یک درم زرنباد نیم درم مربای آمله خسته دور کرده نیم رطل شربت انار شیرین ولایتی ربع رطل قند سه چند بدستور مرتب سازند و شیرهی زرشک در گلاب برآورده صاف کرده اندازند نوع دیگر نسخه‌ی قلانسی غنچه‌ی گل سرخ شش درم سعد کوفی بهمن سفید پوست بلبله گل گاوزبان هریک

پنج درم قرنفل سنبل الطیف اسارون بادرنجبویه بهمن سرخ هریک سه درم قرفه زرنب مصطکی قاقله‌ی کبار تو دری سرخ تو دری سفید خولنجان هریک دو درم به سباسبه دانه‌ی هیل زعفران جوز بواهر یک درم عنبر نیم درم آمله منقی یک رطل اول نبات سفید به گلاب حل کرده بجوشانند و کف آنرا گرفته عنبر در آن گذاخته پس آمله مطبوخ داخل کرده بقوام آرند و بعضی بر اجزای این مروارید ناسفته سود و کشنیز مقشر ساذج هندی فرنجمشک هریک دو درم افزوده و حکیم علوی خان می نویسند که اگر ورق طلاورق نقره محلولین و شیب سبز سوده هریک یک درم افزایند انفع گردد و این انوشدارو همان انوشداروی هندی است که کندی در آن تصرفات نموده و الحق که بسیار ترکیب خوبی است بلکه بهتر از انوشداروی هندی **انوشداروی لولوی** که مقوی معده و قلب است و به جهت دوار معمول عنبر اشهب یکم‌مثقال اسارون سعد کوفی سنبل‌الطیب بهمین عود خام پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله‌ی کابلی زرنبا و قرنفل دانه‌ی الایچی سفید مصطکی دارچینی مشکطرا مشیح هر یک دو مثقال گل سرخ هلیله‌ی سیاه زعفران اسطوخودوس ابریشم مقرض مروارید ناسفته هریک سه مثقال زرشک پنج مثقال آمله‌ی منقی بشیر پرورده چهل مثقال ورق نقره صد عدد شهد خالص قند سفید بالما صفر سه چند ادویه بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه‌ی دیگر وزن گل سرخ و هلیله‌ی سیاه هریک دو مثقال و مصطکی سه مثقال است **نوع دیگر** تألیف حکیم ذکاءالله خان مجرب و عجیب النفع وبا کثر امزجه موافق در اسهال و غیر اسهال بعمل می آید شیر آمله‌ی منقی ده مثقال با قند سفید دو چند و شربت زرشک یک چند گلاب نیم سیر بقوام آورده عود هندی پوست بیرون پسته مصطکی روی هریک سه نیم ماشه گل سرخ گاو گاوزبان پوست ترنج طباشیر سفید کربای شمعی یشب سفید هریک چهار نیم ماشه تخم خرفه‌ی مقشر هفت ماشه مروارید ناسفته یکم‌مثقال صندل سفید جگلاب سوده سه نیم ماشه آب سماق آب لیموی کاغذی هریک پنج درم عنبر اشهب پا و کم دو ماشه ورق نقره چهار نیم ماشه به طریق معمول اضافه سازند و در ظرف چینی نگاه دارند خوراک از سه درم تا چهار درم با بدرقه‌ی مناسب بعمل آرند **نوع دیگر** که موافق مزاج حارست و از معمولات راقم گل سرخ مروارید بسد سنگ یشب کهربا طباشیر ساذج هندی پوست بیرون پسته فادزهر معدنی گل ارمنی ابریشم مقرض صندل سفید هریک سه ماشه سعدکوفی دانه‌ی هیل زرشک هریک هفت ماشه تخم خرفه چهار ماشه زعفران یک ماشه ورق نقره ورق طلا هریک دو ماشه آمله‌ی منقی شش توله نبات سفید بتا سه هریک نیم پا و اول آمله را در شیر بز یک شبانه روز تر نمایند پس بآب شسته با یک رطل آب بجوشانند تا مهرا شود از پارچه گذرانیده با نبات و بتا سه بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشد خوراک شش ماشه **نوع دیگر** از تصرفات حکیم علوی خان که مقوی اعضای رئیسه و معده مانع انصباب مواد به معده و امعاست و مالیخولیا و سائر امراض سوداوی و رطوبی را دفع کند و منافع بسیار دارد و مجرب غنچه‌ی گل سرخ چهار مثقال مروارید ناسفته یشب سبز به سد محرق مغسول کهربای شمعی هریک دو مثقال طباشیر سفید ساذج هندی پوست بیرون

پسته پوست ترنج فاد زهر معدنی گل ارمنی مغسول گل داغستانی ابریشم مقرض صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاق  
 خولنجان هریک سه مثقال سعدکوفی دانه‌ی هیل سنبل‌الطیب زرنب هریک یک نیم مثقال زرشک هفت مثقال تخم خرفه  
 مقشر چهار مثقال عنبر اشهب ورق طلای محلول هریک نیم مثقال زعفران ورق نقره‌ی محلول هریک یکم مثقال شیر آمله  
 هفتاد و پنج مثقال نبات عسل سفید فانیذ سنجری هریک به وزن مجموع ادویه آمله را اردشیر گاو یک شبانه روز تر کرده  
 بشویند و با زرشک در نه رطل آب بجوشانند تا به سه رطل رسد صاف کرده فانیذ و عسل و نبات را به گلاب حل کرده به آش  
 ملائم بجوشانند و کف بردارند پس در مطبوخ آمله داخل کرده بقوام آرند و ادویه به دستور مقرر بسرشدن شربتی از یکم مثقال تا  
 دو مثقال جوارش آمله مقوی معده و مانع اسهال و موافق محروری مزاج و مخترع علوی خان و همواره معمول است آمله‌ی  
 منقی پانزده توله شب در گلاب نیم آثار عرق بیدمشک نیم آثار تر کرده صبح خوب بجوشانند تا مهرا گردد از پارچه گذرانیده  
 نبات سفید نیم آثار عسل مصفی پانزده توله داخل کرده بقوام آرند پس مروارید ناسفته دو توله سوده ابریشم مقرض صندل  
 سفید غنچه‌ی گل سرخ گل گاوزبان دانه‌ی هیل پوست بیرون پسته مصطکی و دارچینی هر واحد یک توله کوفته بیخته عنبر  
 اشهب ورق طلا هریک دو ماشه ورق نقره نه ماشه بیامیزند خوراک نه ماشه و حکیم شریف خان وزن آمله و شهد نیم آثار  
 و نبات سه پا و نوشته اند و همین معمول است ایضا مسمی ابجوارش آمله‌ی فولوی مولف ممدوح الیه و مقوی معده و دل و  
 مشهی و مسکن حرارت جگر و نافع اسهال مراری و مصلح معده و معمول شیر آمله‌ی منقی دوازده مثقال طباشیر صندل سفید  
 پوست سماق زرشک منفی گل سرخ بادرنجبویه پوست بیرون پسته هر واحد یکم مثقال کشنیز مقشر تخم خرفه‌ی مقشر هریک  
 دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هریک دو دانگ نبات سفید رب بهی شیرین هریک دو  
 وزن ادویه بدستور مرتب سازند و گاهی گل گاوزبان گل نسرين هریک دو نیم مثقال افزوده می شود خوراک دو مثقال با شربت  
 سیب و غیره ایضا منه به جهت منافع مذکوره شیر آمله‌ی منقی هفت توله زرشک بیدانه دو توله در آب خالص و گلاب و عرق  
 گاوزبان و آب انار شیرین آب انار ترش عرق بیدمشک عرق بادرنجبویه هریک ده توله بپزند و از پارچه بیالیند پس یک سیر  
 نبات سفید داخل کرده بقوام آورند بعد از آن مروارید یاقوت رمانی کهربای شمعی دارچینی مصطکی هریک شش ماشه پوست  
 زرد ترنج نه ماشه دانه‌ی هیل طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز مقشر هریک یک توله ورق طلا  
 ورق نقره عنبر اشهب هریک سه ماشه بدستور مقرر به آن بسرشدن خوراک شش ماشه ایضا مقوی معده و جگر و مکرر بعمل  
 آمده مربای آمله ده عدد مربای هلیله پنج عدد و زرشک چهار مثقال پوست بیرون پسته دانه‌ی هیل زهر مهره‌ی خطائی به  
 گلاب سوده گاوزبان سنبل‌الطیب ابریشم مقرض گل گاوزبان صندل به گلاب سوده سعد کوفی هریک دو مثقال غنچه‌ی گل  
 سرخ سه مثقال آب انارین ولایتی آب بهی شیرین هریک به وزن ادویه قند سه چند ادویه عرق گاوزبان یا بیدمشک پا و آثار

عنبر مشک خالص هریک نیم مثقال ورق نقره یک درم و اگر آب بهی پیدا نشود و آب انار دو چند گیرند و اگر هر دو میسر نشوند عوض آن شربت انارین و شربت بهی گیرند و درین صورت قند یک نیم چند ادویه کنند **ایضا** مقوی معده و دماغ مفید مزاج بارد مربای آمله پنج عدد مربای هلیله دو عدد گاوزبان سنبل الطیب ساذج هندی هریک یک درم گل نسرین گل سرخ هریک دو درم عود قرنفل هریک نیم درم قند نیم رطل **ایضا** مقوی معده و جگر هر دو مربای مذکور بعد و مسطور و زرشک دو درم گل سرخ دو درم صندل به گلاب سوده یک مثقال طباشیر سنبل الطیب دانهی هیل مصطکی هریک یک درم قند سه چند به گلاب قوام نمایند **ایضا** به منافع مذکوره آملهی مربی پنج عدد صندل به گلاب سوده دانهی هیل پوست ترنج گاوزبان هریک دو درم ساذج هندی زرنب عود غرقی هریک یک درم گل سرخ سه درم زرشک چهار درم در گلاب حل کرده صاف نموده شربت تمر هندی شربت انار شیرین ولایتی هریک چهار توله قند دو چند در گلاب قوام نمایند **جوارش سفرجلی** که مقوی معده است و مشهی و هاضم طعام نافع اسفیهی بارد مانع قی و تهوع بهی از پوست و تخم پاک کرده یک رطل در سرکهی انگوری هموزن آن و اگر نباشد در سرکهی قندی مقطر و اگر آن هم بهم نرسد در آب لیموتر نمایند و بپزند تا مهرا شود صاف کرده با یک رطل عسل و نیم رطل قند قوام کرده این اجزا آمیزند دارچینی گل سرخ طباشیر پوست بیرون پسته مصطکی عود دانهی هیل برگ پودینه جوز بوابسباسه هریک چهار درم قرنفل سنبل الطیب پوست ترنج هریک سه درم زنجبیل فلفل دارفلفل زرنبا و زعفران هریک یک درم مشک عنبر هریک نیم درم خوراک تا چهار درم **نوع دیگر** معمول صاحب ذکائی بهی ولایتی عسل خالص هریک یک سیر سرکهی مقطر نیم سیر زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل عود قماری و در فلفل سفید هریک یک توله عنبر اشهب مشک خالص هریک یک ماشه بهی را از تخم پاک کرده با مقطر بپزند و سائیده با عسل قوام نموده ادویه کوفته بیخته بیامیزند و مشک و عنبر را به گلاب حل کرده آمیزند **جوارش عود باردنافع** حار مزاج عود سه درم کشنیز مقشر گل سرخ صندل سفید به گلاب سوده هریک دو درم پوست بیرون پسته طباشیر هریک یک درم کافور نیم درم قند سه چند **جوارش عود حار** که مخصوص برای تقویت معده و دماغ و قلب باردست عود پنج ورم قرنفل سه ورم سنبل الطیب یک درم ساذج هندی دو درم گل نسرین گاوزبان هریک سه درم قند سه چند خوراک حسب مزاج و گاهی مربای آمله دو عدد مربای بلبله یک عدد زعفران ورق طلا ورق نقره مشک هریک نیم درم افزوده می شود و قوام بعرق بهار یا گلاب و بیدمشک کرده می آید **جوارش عود ترش** نسخهی میرزا محمد حکیم برای ضعف معدهی کهنه که بادویهی متعارفه فائده ندیده باشند آب لیمو چهل و پنج مثقال آب بهی ترش مثل آن گلاب قند سفید هریک بست مثقال عسل سفید سی مثقال همه را به آتش ملائم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آرند پس عود قماری هشت مثقال مصطکی زعفران سنبل دارچینی قرنفل هریک نیم مثقال کوفته بیخته بسرشد **نوع دیگر** مقوی معده دافع خفقان مانع قی گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان دانهی هیل صندل به گلاب سوده

طباشیر هریک دو درم کشنیز مقشر پوست ترنج پوست بیرون پسته برگ پودینه قرنفل سازج هندی فرنجمشک هریک یک درم عود غرقی چهار درم زرشک شش درم شربت انار شیرین شربت انار ترش هریک پنج توله قند سه چند مربای آمله دو عدد **جوارش عنبر** تألیف حکیم علوی خان به جهت ضعف بدن و معده و مجرب عنبر اشهب دو مثقال مشک خالص چهار دانگ گلاب چهل مثقال نبات سفید هشتاد مثقال مشک و عنبر را با مقدار ده مثقال سفید کوفته از غربال موئین یا پارچه‌ی باریک بگذرانند و باقی نبات را به گلاب حل کرده بقوام آورده تیز بزنند تا سفید شود عنبر و مشک کوبیده را مخلوط کرده باز بزنند و اقراص سازند بقدر یک یکم مثقال و هر روز یک قرص آنرا باده مثقال گلاب تناول نمایند **جوارش زرشک** مقوی معده مصطکی قرنفل سنبل الطیب هریک نیم درم عود سازج زرنب مسعد دارچینی هریک یک درم دانه‌ی هیل زرشک گل سرخ گاوزبان هر واحد دو درم قند سه چند بقوام آورند **جوارش** که برای تقویت معده قائم مقام جوارش عود ترش است آب لیمو چهار عدد سازج زرنب سلیخه سنبل الطیب هر واحد یک درم گل سرخ دانه قاقلین هر واحد دو درم قند سه چند **حب مصطکی** جهت تقویت معده‌ی ضعیف که در آن بلغم و ریح متولد شود نفع تمام وارد نمک هندی یک درم پوست هلیله زرد یک نیم درم زنجبیل سنبل الطیب هریک دو درم مصطکی سه درم هلیله‌ی سیاه چهار درم بهر هشت درم بآب گندم ناچها سازند شربتی یک درم **سفوف قرنفل** که جهت ضعف معده بارد مجرب است قرنفل بادیان هریک سه درم انیسون مصطکی هریک دو درم زنجبیل یک درم نبات مساوی کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند و سفوف پودینه انار دانه فلفل مصطکی نیز مقوی معده است **سکنجبین سفرجلی** معده و جگر را قوت دهد و جهت قلت هضم که با عطش شدید بود سود دارد و آروغ بد بو دفع کند و اشتها آرد و سده‌ی جگر بکشد و ناقهین را که در هضم نتور باشد نفع تمام بخشد آب بهی ترش قند سفید هریک یک رطل سرکه قسم اول رجع رطل بقوام آرند و اگر به جای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و اگر حرارت کثیر در مزاج مریض نباشد سکنجبین سفرجلی مرکب با فاویه به این طور سازند که مصطکی سنبل الطیب قرنفل یک یک درم در خریطه کرده دقت پختن سکنجبین بیندازند **سکنجبین سفرجلی لیموی** مقوی معده و جگر آب بهی پنجاه مثقال سرکه و گلاب و آب لیمو هریک سی مثقال قند سفید یک من بقوام آرند **شربت عود** که معده هاضمه را قوت دهد و بوی دهن خوش کند عود هندی آمله‌ی مقشر هریک ده درم سنبل الطیب قرنفل مصطکی جوزبواهر یک دو درم مجموع را نیمکوفته در کیسه‌ی کتان کنند و در سه چهار یک گلاب جوشانیده کیسه را خوب بمالند تا قوت ادویه به گلاب آید پس با یک من طبی قند بقوام آورند و فرود آورده نیم درم مشک خالص سوده در آن حل کنند **شربت عود ترش** معده اعضای رئیسه را قوت دهد و غشیان و فساد هضم و بخارات محترقه و آروغ و خانی را دفع کند بگیرند سبب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هریک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سه صد درم قند بقوام آرند و عود قماری پنج درم صندل سفید سه درم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطکی هریک دو درم

سنبل‌الطیب اسارون بسباسه سازج هندی ورق نقره هریک یک درم عنبر و مشک و ورق طلا هریک نیم درم در آن حل کنند شربت زرشک مقوی معده و جگر است تخم کاسنی گل سرخ هریک دو درم عود مصطکی سنبل‌الطیب دارچینی هیل بوا نیمکوفته صندل سفید به گلاب سوده هریک یک درم زرشک چهار درم در گلاب تر کرده بجوشانند و صاف کرده به قند و شربت انار شیرین بالمناصفه سه چند ادویه بقوام آرند خوراک دو توله به گلاب و عرق کاسنی و عرق کاوی **ضماد** جهت تقویت معده و تحلیل ریاح فافخه بسیار مفید است مصکی گل سرخ افسنتین سنبل‌الطیب سعد کوفته بیخته به گلاب سرشته **ضماد** کنند ایضا برای ضعف معده و وجع فواد دارچینی عود صلیب صندل سفید اگر ترکی زرنبا و به گلاب سوده روغن مصطکی داخل نموده بر فم معده طلا نمایند **عرق پان** تألیف حکیم ارشد برای قوت معده و هاضمه نظیر ندارد گل سرخ گاوزبان هریک یک نیم پا و قرنفل یک پا و برگ پان نیم پا و گلاب هشت آثار قرنفل را جوکوب نموده و پان را ریزه ریزه کرده در چهار آثار گلاب صبح و چهار آثار شام انداخته عرق کشند **نوع دیگر** که به جهت نواب علیه کشیده شد قرنفل گاوزبان نانخواه هریک ده توله دارچینی پنج توله گل سرخ پا و آثار برگ پان صد و پنجاه عدد سیب پاک کرده سه عدد اجزای کوفتنی را کوفته به گلاب یک نیم آثار عرق بیدمشک یک نیم آثار عرق گاوزبان یک آثار بخیسانند و روز دوم به آتش ملائم دو آثار عرق کشند بعد از آن سه توله نبات و دو ماشه مشک و سه ماشه عنبر بعرق مذکور داخل کرده بدارند و بعد از سه روز میل کنند **عرق چوب چینی** مقوی معده است چوب چینی ریزه ریزه کرده سه صد مثقال در پنجاه رطل آب جوش دهند که همی رطل بماند پس گل سرخ سنبل‌الطیب زرنبا داشنه انیسون صعتر کبابه چینی سازج هندی نانخواه هریک پنج مثقال پوست ترنج سعد کوفی قرفه بادیان دارچینی قرنفل جوزبوابسباسه هیل هریک ده مثقال پودینه یک مشت نبات مویز منقی هریک یک رطل سفرجل مقشر منقی از تخم پارچه خورد کرده پانزده عدد ادویه نیمکوفته در طبیخ چوب چینی خیسانیده عرق کشند و مشک و عنبر هریک یکم‌مثقال در صره بسته به دهان پنجه بندند خوراک دو توله صبح و دو توله شام **قرص عود** معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها آورد قرنفل مصطکی هریک سه درم قاقله سنبل‌الطیب بسباسه هریک دو درم عود خام قرفه پوست ترنج هریک پنج درم زعفران جوزبوا زنجبیل دار فلفل هریک یک درم قند سفید بوزن ادویه کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم بآب بهی یا سیب **معجون** مقوی معده از مجربات محبی حکیم اصغر حسین صاحب هلیله‌ی مربی آمله‌ی مربی هریک پنج توله بآب شسته در عرق هیل و عرق بادیان و عرق پودینه هریک یا و آثار گلاب نیم آثار بیزند تا مهرا شود شیرهی آن برآورده با قند سفید دو چند عسل خالص یک چند ادویه بقوام آورده در حین قوام عنبر اشهب با نبات سفید سوده‌یک توله بگذارند تا بقوام آید بعده مصطکی رومی انیسون گل سرخ هریک سه ماشه عود غرق پودینه‌ی خشک صعتر فارسی برگ سداب ولایتی درونج عقربی زرنبا و ابریشم خام مقرض زرنب طباشیر نیلگون یشب سبز بهمنین هریک دو ماشه جوزبوابسباسه فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل

سنبل‌الطیب نانخواه بادیان پوست زرد ترنج پوست بیرون پسته سعد کوفی خولجان قرنفل هریک یک نیم ماشه دو اله طباشیر سفید هریک دو نیم ماشه کشنیز خشک یک ماشه قاقلین هفت ماشه پوست هلیله‌ی کابلی چهار ماشه کوفته بیخته آمیزند و مشک خالص یک ماشه زعفران یک نیم ماشه سوده آمیزند **معجون رمان** تالیف حکیم علوی خان مقوی معده و جگر و هاضم طعام و مشه‌ی است آب انار ترش آب انار شیرین هریک یک آثار آب بهی شیرین آب بهی ترش هریک نیم آثار قند سفید عسل مصفی هریک یک آثار مجموع را به آتش ملائم بقوام آورده کف آنرا دور کرده بسباسه جوزبواقرنفل دارچینی هریک یک درم مصطکی رومی سنبل‌الطیب طباشیر سفید هریک یک نیم درم عود هندی پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج قاقلین هریک دو درم کوفته بیخته به آن سرشته علی‌الرسم **معجون سازند** **معجون ملوکی** مستعمل جهت تقویت معده و اشتها و باه و بسیار مجرب نوشته جوزبواقرنفل بسباسه لسان‌العصا فیزیخ اذخرزنجبیل دارچینی مصطکی رومی زعفران عود غرقی هریک سه مثقال قاقله کند و هریک یکمثقال اشنه دو نیم مثقال قند و گلاب هریک دو مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل به قدر کفایت اضافه نموده به قوام آورده ادویه‌ی مسحوقه بدان بسرشند شربتی یکمثقال و در تحفه مشک نیم مثقال نیز درین نسخه داخل است **معجون کاسر ریاح** جهت ضعف معده که به سبب ریج البواسیر و احتباس حیض باشد و آروغ و اوجاع ریجی و قولنج و مفاصل و حبس بول و امراض بارد را نافع برگ سداب مصطکی گل سرخ قرنفل انیسون وج ترکی نانخواه بوره‌ی ارمنی پوست بیرون پسته از هریک سه درم زیره‌ی سیاه مدبر به سرکه شش درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند و بعد پنج ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال **معجون خبث‌الحدید** که ضعف معده و بواسیر را سود دهد پوست هلیله‌ی کابلی پوست هلیله‌ی زرد امله مقشرگل سرخ هریک ده درم اصل‌السوس جوزبواسک سنبل‌الطیب اذخر مصطکی هریک هفت درم خبث‌الحدید مد بر صد درم کوفته بیخته به عسل **معجون سازند** شربتی سه درم **معجون امامقوی** معده و قابض و در ضعف معده که بالنیت طبع باشد اکثر بعمل آمده و نفع کلی نموده شیر امله شش درم گل سرخ سه درم دانه‌ی قاقله سعد کوفی زرشک هر واحد دو درم زرنبا و سنبل‌الطیب سلیخه صمغ عربی هریک یک ورم بیل گری پوست بیرون پسته هریک یک نیم درم کوفته بیخته بسه چند آن قند بقوام آورده آمیزند **معجون سفرجل** معمول برای تقویت معده و هاضمه و قابض است زهر مهره‌ی خطائی سوده سنبل‌الطیب زرد و پوست بیرون پسته صمغ عربی بریان حب‌الاس پوست ترنج سعد کوفی دانه‌ی هیل بریان زرنب هریک دو درم زرنباد مصطکی جوزبوابسباسه هریک یک درم طباشیر صندل سفید سوده کشنیز خشک بریان گل سرخ هریک یک نیم درم شربت انار شیرین چهار توله بهی خشک دو توله زرشک محلول به گلاب چهار درم و اگر بهی خشک بهم نرسد عوض آن بیل گری اندازند **مفرح** برای تقویت معده و اعضای رئیسه مانع بخارات به قلب دافع وسوسه و خفقان صندل سفید سوده مروارید ناسفته بسه کهربا فاوژمهر معدنی به گلاب سوده گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ گل نسرين بهمین پوست



ترنج زرشک ابریشم معترض کشنیز مقشر عود غرقی زرنب فرنجمشک درونج برگ پودینه بادرنجوبیه هریک یک درم دانه‌ی هیل دو درم سنبل‌الطیب مصطکی سازج هندی قرنفل هریک نیم درم مشک ربع درم مربای آمله دو عدد مربای هلیله یک عدد شربت انار شیرین شربت سیب شربت بهی هریک چهار توله قند سفید نیم پا و گلاب عرق کاوی به قدر قوام بدستور معجون سازند ماء‌الحم مقوی معده و هاضمه و جمیع اعضاء مشه‌ی از بیاض والد مرحوم الایچی سفید الایچی سرخ هریک نیم پا و قرنفل سه توله سازج هندی زیره‌ی کرمانی قرفه گاوزبان برگ بادرنجوبیه سنبل‌الطیب هریک پا و آثار به سفانج فستقی یک چهانک فقاح اذخر سعد کوفی هریک نیم پا و هلیله‌ی سیاه مویز منقی کشمش هریک نیم آثار ادویه را کوفته شب در آب تر کرده صبح گوشت بزغاله پنج آثار به روغن گاو قدری بریان کرده بدستور عرق کشند نوع دیگر مقوی معده و دماغ و قلب و بدن و مکرر ساخته به عمل آمده گوشت حلوان پنج آثار و دراج تیهوتد رج هریک شش عدد مرغ جوان چهار عدد گنجشک نرسی قطعه مویز منقی نیم پا و برگ تنبول زرد دو صد عدد قند دو آثار ابریشم مقرض هفت توله گاوزبان گل و سرخ هیل دانه‌ی قافله براده‌ی صندل سفید گل نسرين گل گاوزبان بادرنجوبیه هریک شش توله قرقه شقاقل مصری بهمین سازج هندی سنبل‌الطیب پوست ترنج کشنیز خشک خس هندی هریک چهار توله اشنه زرنبا و خولنجان هریک سه توله اسارون قرنفل به سفایج مصطکی رومی بیاسه عود غرقی فرنجمشک هر واحد دو توله دارچینی زیره‌ی سیاه هریک یک توله سعد کوفی درونج عقربی بادیان هریک دو مثقال مشک خالص عنبر اشهب زعفران هریک دو ماشه عرق کشند خوراک چهار توله تعلیم ضعف معده که به اطفال عارض می گردد اکثر از فساد شیر به هم میرسد و علاجش سبکتر از علاج ضعف معده‌ی بزرگان باید کرد و اصلاح شیر به حسب فساد تن و تقلیل آن کنند و آشامیدن آب بهی به اندک قرنفل و مشک و خورانیدن انوشدارو و جوارش عود و مصطکی در شیر و یا در گلاب حل کرده صبح و شام اثر تمام دارد و سفوف ارسطوخصوص در آب بهی کثیر النفع است و کذا پوست سنگدان خروس با نبات و مداومست سفوف بادیان پودینه دانه‌ی هیل زرنب زرنبا با نمک سیاه یا نبات و اگر خواهند قدری عود مصطکی افزایند و قرنفل درست در گلاب جوش داده به اندکی نبات شیرین کرده ناشتا نوشانیدن مجرب است و خورانیدن اندک مشک در میبه یا مربیات سرشته و مالیدن میسوسن و یا گلاب و یا آب آس که در آن لادن و مصطکی گذاخته باشند بر معده و ایضا تدهین به روغن مصطکی نافع و اجتناب از مرخیات و مضعفات معده مثل زردآلو هندوانه و اشیای لعابی و مانند آن واجب است هم مرضه و هم طفل راه تجوید هضم به استعمال اغذیه‌ی لطیفه مانند لحوم طیور و امثال این مناسب نکته چون از کلام شیخ مفهوم شد که استکمال افعال معده موقوف بر صحت قوای اربعه‌ی آن یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه است و هرگاه درین قوی ضعف و فتور افتد در فعل معده بحسب سبب که در یک قوت باشد یا بیشتر و ضعیف بود یا قوی تر نقصان یا بطلان راه‌یابد لهذا دلائل و علاج ضعف هر قوت علمحده علمحده مسطور می گردد

و بدانند که هاضمه رئیس است و دیگر قوی خادم او.

### ضعف جاذبه

بدان که آفت بر جاذبه داخل میشود به این نحو که جذب نکند اصلاً و قومی این را استرخای معده نامند و یا جذب نماید بلکه چنانچه در ابتدای علت مسمی باسترخای معده می باشد و یا جذب او مشوش باشد گویا که آن متشنج یا مرتعش است و اکثر قوت جاذبه را سردی و تری ضعیف کند و گرمی و خشک تقویت و یاری دهد و دلیل ضعف او آن است که طعام از فم معده بدیر منحدر گردد و گرانی در آن محسوس شود و گاهی قلق و کرب و تقلب از پهلو به پهلو و خفقان و سد رودوار ظاهر گردد و گاهی است غثیان و قی ظهور نماید و باشد که اختلاج در فم معده حادث گردد و سبب این عوارض بیشتر از خلط صفراوی مجتمع در فم معده باشد و آنچه بلاماده باشد سببش سوءمزاج بارد یا رطب بود و در آن باوجود بطور نزول طعام از فم معده و گرانی آن علامات سوءمزاج بارد در طب که مسطور شد پیدا بود **علاج** در حالت وجود ماده‌ی صفراوی شربت لیمو و فوا که و سیب و صندل و هیبه دهند و بطوری که در علاج امراض صفراوی معده گذشت تنقیه‌ی آن نمایند و یا تنقیه‌ی معده به مطبوخ هلیله و شربت درد مکرراً هلیجلی نمایند و بعد از آن بهر تقویت معده جوارش صندل و فواکه و شربت سیب به گلاب دهند و ادویه‌ی بارده‌ی قابضه مثل گل هند با و گلنار و گل منا و صندل و گل سرخ و گل داودی هریک دوام سیب و به هریک سه توله حب‌الاس یک نیم توله و روغن لادن چار توله پر معده ضماد کنند و طباشیر کشنیز مقشر گل هند با هریک ماشه سوده در شربت صندل یک توله آمیخته ورق نقره‌یک عدد حل کرده بخورند بالایش شربت لیمو چهار توله در گلاب و عرق بید ساده هریک هفت توله تخم نیلوفر هفت ماشه پاشیده بنوشند و جوارش شاهی درین باب مجرب است و غذا بچه‌ی مرغ و تیهو و کبک بنان رده دهند و درصورت سوءمزاج بار دیار طب علاج آن نمایند به طریقی که در علاج سوءمزاج بارد و رطب معده مسطور شد و طعام های لطف سریع الهضم مثل گوشت تدر و درماج و تیهور و گنجشک و بچه‌ی مرغ به شوربا پخته یا بریان کرده و بابا زیر مثل زیر دو کرد یا و قرنفل و دارچینی و نانخواه و زعفران خوشبو ساخته بخورند و اگر شراب خواهد شراب قابض دهند و از گلنار و مصطکی و سنبل و قرنفل دافستین و گل سرخ و صبر و سفرجل مطبوخ و آب برگ آس تر بر فم معده ضماد نمایند و خواب بر پهلوئی راست نمایند که معین بر انحدار طعام از فم معده است و دلک اطراف و حرکت بعد طعام به آهستگی و کسر ریاح معده همه علاج این علت است و این دواى هندی ضعف جاذبه‌ی معده را نافع نوشته اند هلیله شش درم دار فلفل چهار درم چترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته بآب ترنج خمیر کنند و جها ساخته در سایه خشک کرده هر روز نهار دو درم بخورند.

## ضعف ماسکه

آفت داخل می شود بر قوت ماسکه یا به این طور که معده به سبب آفت خود بر طعام احتلا مشتمل نگردد یا اندک مشتمل گردد و یا باشتمال روی مرتعش یا خفقانی یا متشنج مشتمل شود و ازین آنچه مریض احساس امین نماید مثل تشنج و خفقان است و اما از رعشه‌ی معده گاهی در اول مریض را آگاهی نباشد لیکن بر آن استدلال می کنند به احساس تعب معده از طعام اگرچه اندک باشد و شوق او بسوی انحدار طعام بدون آنکه قراقر و تمدد و نفخ بدان داعی باشد و هرگاه در آخر رعشه مفرط گردد رعشته به هم رسد و بدان احساس کنند چنانکه بارتعاد سائر اعضا احساس می نمایند و بدانکه ماسکه را خشکی نائل بسری مدد کند مگر آنکه بسیار از حد اعتدال بیرون رود و اسباب ضعف این قوت به قول جرجانی و ایلاقی سه نوع است یکی ماده‌ی حار محرق که معده را لذع نماید و قوت او را ضعیف کند پس طعام را که بر آن وارد گرد نگاه نتواند داشت و گاه سوءمزاج حار سازج قوای معده را ضعیف کند لیکن این نادر باشد دوم ماده‌ی بار و مزلق که طعام را از معده بلغزاند سوم قروح و بثور در معده که از هرچه مماس او گردد رنجور شود و خواهد که از خویشتن دفع کند و علامت ضعف قوت ماسکه دو گونه است یکی آنکه صاحب علت گمان نماید که اگر حرارت کند آنچه خورده است به قی بر آید و سببش رطوبت در فم معده یا ضعف جرم معده باشد دوم آنکه هر طعام که خورده شود زود از معده با معا فرود آید و غیر منهضم برآید و فرق میان رطوبت فم معده و ضعف جرم آن در استدلال از آنچه خارج می شود از معده مسطور شد و علامت ماده‌ی حار و سوءمزاج حار سازج در تشخیص اسباب امراض معده گذشت و آثار قروح و بثور معده در بحث آن خواهد آمد **علاج** اگر سبب علت ماده‌ی حار باشد اول آن ماده را برفق از معده اخراج نمایند و به قی و اسهال سودا تنقیه کنند و سگ و گلنار و گل سرخ و فوفل مساوی در گلاب و آب برگ ریحان سبز ضماد نمایند بعد از آن و رب سیب و بهی و شربت لیمو و ماءالشعیر مطبوخ بجاورس بیاشامند و اگر مدت طول کند ماءالجبن نوشانند و دوغ گاو آهن تاب با سفوف طباشیر و گلنار و گل سرخ و قرظ و طرائث دگر با مساوی بدهند چندان که به مقدار ده استار دوغ پنج درم ازین ادویه باشد و اگر قرظ و طرائث بهم نرسد عوض آن صمغ عربی و مازو ششم یا سوم حصه کنند و جوارش آمله‌ی لولوی علوی خانی درین باب مجرب است و غذا برنج و جادرس مقشر و عدس مقشر بآب غوره و آب انار ترش و آب به و تیهود کبک و چوزه‌ی مطبوخ و بریان بآب غوره آب انار دانه‌ی ترش کرده بدهند و به صندل و طباشیر و گلنار و گل سرخ و برگ مورد و بهی و سیب بر معده ضماد نمایند و به قول انطاکی خوردن کباب ارنب بالخاصیه مقوی قوت ماسکه است و اگر سوءمزاج حار بلا ماده باشد سوای تنقیه تدابیر مذکوره بعمل آرند و اگر سببش رطوبت لزج مزلق باشد اول تنقیه‌ی معده به قی یا اسهال با یارج فیقرا نموده جوارش خوزی و شربت آس و مهیبه و اطریفل صغیر استعمال کنند و ضماد از عود خام و سگ و گلنار و گل سرخ و قرنفل و مانند آن سازند و غذا کبک و گنجشک و تیهو و خرگوش شوی و مطبوخ با بازیر

چون زیره و کرویبا و مانند آن خوشبو ساخته تناول نمایند.

### ضعف دافعه

بدانکه دافعه را رطوبت که میل به برودت دارد یاری دهد مگر آنکه خیلی از اعتدال منحرف گردد و بسیار باشد که طعام در معده بسیار ماند و بوی طعام از آروغ یافته شود و گویند که بطور انحدار طعام زیاده تر از بست و دو ساعت بود بلافساد و فصلا خارج شود و با وجود دیدن طعام لطیف نفخ و قراقر پیدا نماید و هرچند طعام لطیف تر بود قوت هاضمه بر آن مستولی تر باشد و زودتر از معده منجد شود و هرچند غلیظ تر باشد هاضمه را با وی بیشتر باید کوشید و از معده بدبیر بیرون شود و در جمله سرعت و بطور انحدار طعام به حسب کیفیت طعام او توت معده باشد و هرگاه مدت ماندن طعام در شکم کمتر از دوازده ساعت یا فزون تر از بست و دو ساعت باشد صحت نباشد و خالی از آفت نبود و آفت یا از جهت معده یا جگر یا امعا بود و یا از جهت طعام و ترغیب غیر محمود آن **علاج** قوت دافعه را در اکثر احوال به اشیای رطب مائل به برودت مثل آب فواکه و سکنجبین و ماءالجبین و خلوس خیارشنب در آب کاسنی حل کرده و مانند آن معالجه نمایند و هلیله‌ی مربی نافع است و غذا از میسوق و آلو و تمره‌ندی و ماش مقشر و اسفاناخ به روغن بادام سازند و بعضی متأخرین می نویسند که در ساذج تبدیل نمایند به دستوری که بالا گفته شد و در دمای تنقیه به مطبوخ تربد علوی خان و حب ایارج و خیارشنب در ترنجبین و گلکند و شربت و نیار و روغن بادام کنند و بعد از تنقیه جوارش مصطکی ساده و مرکب و جوارش عود شیرین و هلیله‌ی مربی و آمله‌ی مربی یا مصطکی و دانه‌ی هیل یا عرق دارچینی و پودینه دهند و یا مصطکی و قرنفل هریک سه ماشه الایچی کلان پنج عدد نبات سه توله در گلاب پا و آثار بجوشانند که به نیمه آید بنوشند و غذا کباب مرغ و کبک و بچه آهو با نان دهند و کنجاره‌ی بادام با نبات بسیار سفید است و همچنین کنجاره‌ی کنجد به وزن نه ماشه و نبات یک نیم توله هر روز و به روغن مصطکی بادامی معده را چرب دارند.

### ضعف هضم

و او آن است که طعام در معده بدیر هضم شود و دیرتر بماند و بر سبیل معتاد منحدر نگردهد و گویند که اسباب ضعف هضم و سوء هضم و تخمه‌یکی است لیکن این قدر فرق است که اگر سبب ضعیف باشد ضعف هضم آرد و اگر قوی باشد تخمه و اگر متوسط باشد فساد هضم پس ضعف هضم نقصان هضم است و تخمه بطلان آن و مراد از نقصان و بطلان هضم آن است که در هضم آفت افتد به سبب فاعل او که قوت هاضمه است یعنی در قوت هاضمه فتور راه‌یابد به خلاف فساد هضم که عبارت است از وقوع آفت در هضم نه به سبب فاعل او یعنی قوت هاضمه کامل باشد لیکن هضم روی شود **صاحب کامل** گوید که

سوء استمرا و تخمه عارض از آن که او بطلان به هضم است وقتی حادث شود که معده از هضم ضعیف گردد و این چنان باشد که اگر از معده طعام به سرعت منحدر نگردد و آنرا ابطای هضم گویند و اگر طعام انهضام تام نیابد و بسوی بعض کیفیات رویه متغیر شود آنرا سوء هضم نامند و اگر البته هضم نشود و منحدر نگردد و در معده فاسد شود آنرا تخمه خوانند و کسانی را که این اعراض عارض شوند ایشان را معودین گویند و جمیع این امراض از اسباب واحد حادث می شوند مگر ابطای هضم از اسباب ضعیف و تخمه از اسباب قوی و سوء هضم از اسباب متوسط پیدا گردد و این اسباب یا از داخل و یا از خارج باشد و اسبابی که از داخل باشد آن سوءمزاج معده و اخلاط محتقنه در معده و اورام و تفرق اتصال است و اما سوءمزاج یا حار باشد که اغذیه را در معده فاسد کند و بسوی بعض انواع رویه‌ی عفنه مائل گرداند زیرا که حرارت قوی در معده معفن اغذیه است و استدلال می کنند بر آن از جشای دخانی و سهوکت آب دهان شبیه بیوی حمات و ماهی و از هضم اغذیه‌ی بارد غلیظ عسرالانهضام و عطش و معذک عروض وجع که از استعمال اشیای بار و بالفصل و بالقوه تسکین یابد و یا عطف سوءمزاج بارد بود و استدلال کرده می شود بر آن به آروغ ترش و قلت عطش و انتفاع با طعمه حار و حدوث وجع از آن که به چیزهای مسخن بالقوه و بالفعل ساکن گردد پس اگر برودت مفرط باشد غذا در معده البته متغیر نشود و جشای حامض حادث نگردد و یا با عطف یا بس و یا رطب باشد و این هر دو مانع هضم نمی شوند بلکه در آن نقصان می آرند در اول امر و وجع حادث نمی کنند مگر آنکه حال دیگر روی در طول مدت پیدا می کنند و این چنان است که مزاج یا بس چون بر معده غالب شود و افراط کند از آن مرض مسمی اطفیفوس که آن دق است حادث گردد لاسیما اگر حرارت با بیس مضاف شود و درین هنگام این مرفق عنی دق بسائر بدن عام گردد و از آن هلاس و ذبول حادث شود و مزاج رطب چون بر معده غالب گردد از آن استسقا حادث شود و لاسیما اگر برودت با رطوبت مضاف گردد و اما خلط محتقن یا عطف حار بود و استدلال بر آن بقلت اشتها و جشای دخانی و سهوکت ریق و زهویت آن کنند و این خلط یا در تجویف معده منصب باشد و استدلال می کنند بر آن بدین طور که صاحب او چون طعام عسرالفاسد مثل گندم و جو بخورد و قی یا تبرز کند به آن صفرا برآید و یا طبقات معده تشراب او کرده باشد و استدلال کرده می شود بر وی به غثیان و قی که با آن چیزی بر نیاید و به شدت عطش و یا خلط بارد باشد و استدلال می کنند بر آن به نقصان شهوت طعام و به آروغ ترش و این نیز با منصب در تجویف معده باشد و استدلال بر آن چنان نمایند که صاحبش چون طعامی که در آن قوت جلا باشد مثل عسل تناول نماید و قی یا براز کند با آن بلغم خارج گردد و یا متشرب در طبقه معده بود و استدلال بر آن بغثیان که تهوع نباشد مگر آنکه در معده طعام بود و به قلت عطش و زیادت شهوت طعام توان کرد و باید که فرق میان آنکه از سوءمزاج و میان آنکه از خلط عارض می شود وجهی دیگر نمایند و آن این است که نظر کنند اگر بدن ممتلی و عروق و بدن منتفح بود دهند تناول اغذیه‌ی معتدله براز مختلط به یکی از اخلاط خارج شود و بول غلیظ

غیر صافی باشد مرض حادث که در معده از اخلاط محتقنه در آن بود نه از سوءمزاج مفرد و اما اورام حادث در معده آن انواع دیبالات است و آن یا حار باشد و استدلال کنند بر آن بوجع و ضربان در موضع قعر معده و جشا و حرارت زیر لمس و تپ و تشنگی دیابارد بود و استدلال کرده شود بر آن به ثقل و آروغ بدون حرارت و بغیر وجع و اما تفرق اتصال یا از اسباب خارج مثل جراحت واقع در معده و ادویه حاده باشد و یا از داخل مانند انفتاح عروق و تاکل بود و اسبابی که از خارج محدث امراض مذکور اند آن قلت موافقت طعام است و این عطف یا از قبیل کمیت باشد چون طعام کثیر بود و عده بر هضم او قادر نباشد مثل آتش اندک که بر آن چوب بسیار اندازند و بر سوختن آن قادر نباشد و یا از قبیل کیفیت بود چون روی باشد مانند جغرات و ماهی و ترب و غذا مطبخن و مدخن به منزله‌ی آتش که چون بر آن چوب رطب اندازند بر اشتعال او قادر نبود و یا از قبیل جوهر او بود چون طعام غلیظ باشد مثل لحم بقر و نان فطیر و مثال این آتش ضعیف است که بر آن حطب متین اندازند و یا از قبیل ترتیب او باشد چون انسان طعام خورد و هنوز هضم نگردد که بر آن طعام دیگر بخورد و هضم نشود و استدلال بر این اسباب به مسائله از مریض توان کرد و قرشی گوید که نقصان هضم و بطلان او به سبب سوءمزاج مضعف حتی که حارمی باشد چنانچه بساست که بعضی به شرب آب سرد بر نهار از افراط عطشی که به سبب خطای اطبا از منع آب سرد واجب می کند شفا می یابند لیکن سوءمزاج بارد رطب اولی است برای بودن سبب نقصان هضم و بطلان آن و به سبب جمیع اسباب ضعف اشتها که مسطور گردد عارض می شود و ضعف جرم معده اولی اسباب اینست و گاهی به سبب طفو طعام بز حده می باشد چنانچه از نوشیدن شیر و شراب بسیار و خوردن نان گرم و شرب آب بسیار بران و به سبب سرعت نزول طعام چنانچه از غذای مزلق مثل آلوبخارا و شوربای چرب می باشد و طبری نوشته که امتناع هضم بغیر فساد مزاج از هشت سبب می باشد یا از فساد کیفیت طعام یا از کثرت کمیت آن یا از سوء ترتیب اکل یا از ترک استعمال دقت واجب یا از انصباب موادردی از اعضا بسوی معده یا از حصول مواد روی غلیظ در معده یا از ضعف قوای طبیعی که به آنها هضم تمام می شود یا از تعب او به مصارعت یا بکدیا به حرکت عنیف یا بجماع مفرط و شیخ می فرماید که آفت هضم یا تابع آفت در اسفل معده یا به سببی در غذا یا به سببی در حال سکون بدن و حرکت آن می باشد و کائن به سبب امر معده یا سوءمزاج باشد و قوی ترین سوءمزاج در احداث آن باردست و ضعیف ترین او حار زیرا که اضرار بارد ساده بود یا با ماده در هضم شدیدتر از مضرت حارست و اما سوءمزاج یا بس و رطب در اکثر امر بدان حد نمی رسند که تنها از آنها با وجود اعتدال هر دو کیفیت حار و بارد فصر ظاهر شود لیکن یا بس ذبول در طب استسقا حادث می کند و اما در حال در تاثیر سکون و نوم و ضد آنها و آنچه تابع آنها از احکام غذا در آن باشد آن است که غذا مقتضی سکون و نوم است حتی که هضم یابد و چون بدل آنها حرکت یا سهر باشد هضم تام نشود و غذای تقیل در معده مدت طولیل باقی می ماند پس حال او از این احوال ثلاثه خالی نبود که هضم گردد یا غیر منهضم یا قلیل الانهضم باقی ماند و اما

غذای خفیف چون منهضم نشود مدت بقای او غیر منهضم طول نمی کند بلکه چون در معده آنچه آنرا هضم کند نباشد به سرعت فاسد می گردد و غذا یا مستحیل شود به هضم تام و یا مستحیل گردد به انهضام غیر تام و ناگواریده بیرون آید پس بدن از قدر ممکن تناول طعام غذا به قدر محتاج الیه نمی یابد و هزال عارض می گردد و یا اصلاً منهضم نگردد و این بر دو وجه است که درین حالت یا همچنان بر حال خود باقی ماند و یا به جوهر غریب فاسد مستحیل گردد و بدن از وی غذای روی یابد و گاهی این تقصیر در هر هضم حتی که در ثانی و ثالث و رابع می باشد و بدین سبب استسقای لحمی و سرطان و نمله و حجره و بهق و برص و جرب عارض می شود و این بهر آن است که خون غذایی غیر نضیح و غیر ملایم طبیعت می باشد و اعضا برای تغذیه آنرا جذب نمی کنند پس عفن و بدبو می گردد و یا آنرا جذب می نمایند و تشبیه آنها بدان نیک نشود اگر در آنجا ثقل و حرارت غالب باشد سیاه گرداند و گاهی سودای از آن مثل قیر گردد در سیاهی لون او و برص اسود یا قویا حادث شود و چون معده غذا صلا هضم نکند امر بزلق الامعاد یا به استسقای طبلی مودی گردد و به استسقای طبی وقتی مود شود معده را در آن آنقدر تاثیر باشد که از غذا بخار انگیزد بغیر آنکه هضم کند و بدانند که فساد هضم و ضعف آن و بالجمله آفات آن چون از ماده عارض شود آن قابل تر برای علاج از آن است که به سبب ضعف و سوءمزاج مستحکم عارض گردد و اسباب ضعف هضم جمیع اسباب فساد هضم است که مذکور گردد و کذا علامات این مثل علامات آن است مگر آنکه انصباب صفرا از آن جمله هضم را ضعیف می کند لیکن آن را فاسد می کند و اما انصباب سودا جامع میان هر دو امر یعنی اضعاف هضم و افساد آن است و کذلک سوءمزاج یا بس و رطب از آن جمله تنها به حدی نمی رسند که اصلاً هضم را باطل کنند بلکه آن را ضعیف می کنند و بعد اضعاف هضم و قبل از ابطال آن رطب به استسقا و یا بس بذبول مودی می گردد و از اسباب فساد هضم سخافت مراق و قلت لحم اوست و گاهی سبب در ضعف هضم سرعت نزول طعام باشد یا به سبب مزلق از معده که در زلق معده معلوم خواهد شد این از اسباب فساد هضم نیست و نه در آن داخل است بلکه در اسباب ضعف هضم داخل می شود و این نزول قبل از وقت گاهی با جودت احتراز معده بر طعام باشد چون دافعه به حرکت خود سرعت نماید و قوی باشد و گاهی چنین نباشد بلکه به سبب ضعف ماسکه بود پس امساک آن ننماید و کما ینبغی محتوی نگردد و حتی که هضم تام نماید و این ضعف ماسکه گاهی عارضی خورد و اشیای مرخیه و مزلقه و غیره می باشد و گاهی این به سبب اورام حاره و بلغمیه یا سوداویه یا قروح و مانند آن باشد پس احتواجد نشود و گاهی احتواجد نمی شود به سبب طعام چون ثقیل یا لذاع مراری بود که هرواحد ازین اغذیه بر سبیل اطلاق موجب ضعف هضم می گردد و با غذا حار و معدهی او را مزاج حار باشد یا صاحب او که مزاج آن حار مانع جودت هضم باشد چیزی حار بخورد و منع هضم نماید و درین هنگام ضعف هضم واجب کند و در اکثر فاسد نماید نه منع فقط و مثل این انسان گاهی آب سرد می نوشد و تعدیل مزاج هضم او به سبب اطفای نائره حرارت می نماید و کذلک هرگاه در

معده اخلاط رویه خصوصاً لذاعه باشد که میان معده و اغذیه حائل شود احتوا و امساک جید نباشد و گاهی شوق بسوی دفع شدیدتر باشد و امری که به سبب حال جودت احتوا یافته می شود اگر احتوای معده بر طعام فی نفسه تام باشد و طعام بر داءت کیفیت خود مودی نبود استیفای هضم بلاقصور حاصل شود و به سبب او آفت در هضم عارض نگردد و اگر با وجود بودن او تام طعام مودی بود چنانچه به آن تقل باشد و معده امساک طعام مثل امساک صاحب رعشه برای بعض ائقال نماید و شوق مفارقت و دفع او کند هضم کمتر از آن باشد و به آن جشا و قراقر و نفخ نبود و اگر احتوا تام نباشد ضعف هضم و قراقر و جشا بود و گاهی ضعف هضم و استحاله‌ی غذا بسوی بلغم مودی با قشعرار و سردی اطراف و توهم نوبت تپ گردد لیکن نبض مثل نبض اوائل نوبت های تپ نباشد یعنی ضعف نبض کمتر از آن باشد که در اول نوبت تپ بود و گاهی ضعف هضم به سبب تخمه ها و تقدم امتلا باشد و در کتاب موت سریع گفته کسی که به آن تخمه و ابطای هضم باشد و بر چشم بژه‌ی سیاه مشابه نخود که بعض او سرخ یا سبز بود ظاهر گردد و به اختلاط عقل ابتدا کند بعده در روز هفتم بمیرد و از اسباب ضعف هضم یا بطلان او غم است چنان که از اسباب جودت هضم سرور می باشد و جرجانی می نویسد که انواع سود مزاج ساده و یا با ماده هر طعامی که نه به اندازه و نه به قوت و ترتیب خورند و هر طعامی که آن را کیفیت ناستوده باشد همه اسباب ناگواریدن است و قوت هاضمه در قعر معده بیشتر است پس هرگاه که در هضم تقصیر افتد بیاید دانست که آفت در قعر معده است **دلایل ضعف هضم** اگر مریض شکایت صرف گرانی طعام در معده و اندک تمدد و بقای طعام در معده زیاده از عادت کند مرض خفیف بود و اگر در آروغ طعم و بوی طعام ماکول تا زمان دراز دریافت کند و قراقر و غثیان و تقلب نفس یعنی تهوع باشد مرض قوی بود و اگر تغییر طعام معتد به اصلا نباشد مثل آنکه برودت خیلی مفرط باشد مرض قوی تر بود و بدانند که چون طعام به دیر هضم شود و به دیر نازل گردد مگر آنکه سببی باشد که قوت دافعه از لذع یا نقل یا کیفیت دیگر مضا و حرکت دهد پس در آن وقت غیر متغیر زود دفع گردد و اگر تشویق مریض بسوی نزول طعام و بسوی جشا بغیر حدوث قراقر و جشای متواتر و فواق و نفخه بود و جشا مستدعی حدوث این امور باشد خواه این امور حادث شوند یا هنوز حادث نشوند سببش احتوای رعشی یعنی غیر قوی باشد و اگر نرمی برزوتتن او و قلت تازگی کبد و بدن از آن باشد و گاهی به آن لذع و نفخ حادث گردد سببش نزول طعام از معده یا امعا قبل از وقت باشد بعد از آن اقسام سوءمزاج به طریقی که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد دریافت نمایند پس هر نوع از آنکه مشخص گردد سبب ضعف هضم همان باشد و ایضا عطش و قلت اشتها و جشای بد بو و خانی از دلایل اخلاط حارست و خروج بلغم یا سودا در قی و ترشی و سقوط اشتها و لاسیما اگر اخلاط بار و بسیار باشند مع دلایل برودت و ماده که مذکور شد دلیل اخلاط بارده است و اگر علامات ورم و قرحه و ضعف معده و تقدم تناول غذای بسیار یا روی یافته شود سببش آن باشد **علاج** اگر سبب ضعف هضم سوءمزاج ساده یا مادی یا ریح یا فساد غذا باشد علاجش به دستوری که



در انواع علاج امراض معده مسطور شد حب سبب باید کرد و اگر از ضعف معده باشد علاج آن نیز گذشت و ابن ماسویه گفته که چون در ضعف هضم علامات معروفه از علامات حرارت و برودت یافته نشود آن به سبب ضعف جرم معده بود که مثل پارچه کهنه شده باشد و علاجش اطریفل صغیر بخیث الحديد و اضمدهی قابضه است و اگر از ورم و قرحه بود علاجش علمحده بیاید و درینجا بعض تراکیب مطب اساتذهی کرام و ادویه مفرده و مرکبهی یونانیه دهندیه معمول اطبای عظام مقوی هضم به قلم می آیند طیب لیب حسب مزاج مریض بعمل آر ولیکن تقلیل طعام و ترک بقول و اغذیهی مولد خلط خام درین مرض شرط است والا فائدهی کلی و نفع تام کمتر به انجام می رسد بالجمله اگر ضعف هضم با ضعف معده باشد و دواءالمسک معتدل با شیرهی دانهی میل و عرق عنبالثعلب عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب شربت انار شیرین بدهند و یا نوشدارو در گلاب جوش داده و یا نوشدارو هفت ماشه عود غرقی شش ماشه در عرق الایچی و گلاب هریک شش دام جوشانیده و یا جوارش عود جوارش آمله هریک پنج ماشه ممزوج نموده بخورند و بالایش گلاب بنوشند و یا جوارش عود ترش هفت ماشه همراه شیرهی بادیان چهار ماشه شیرهی انیسون دو ماشه شربت بزوری دو توله و مداومت جوارش مصطکی و استعمال اطریفل کشنیزی که هاضم و ملین خفیف است نیز مفید و یا شیرهی بادیان چهار ماشه شیرهی دانهی هیل سه ماشه شیرهی تخم خرپزه چهار ماشه گلاب چهار توله شربت انار شیرین دو توله دهند و اگر با ضعف هضم شکوای اشتها و مزاج حار باشد جوارش انارین خورده بالایش عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب عرق کیور را هریک چهار توله شربت انار شیرین دو توله حل کرده بنوشند و شربت بزوری و شربت فالسه همراه جوارش آمله نیز نافع و اگر یا درد شکم باشد جوارش کمونی کیور شش ماشه با شیرهی بادیان و گلقدن بخورند و یا جوارش مذکور به گلقدن سرشته بخورند بعده سکنجبین ساده دو توله گلاب عرق بادیان عرق عنبالثعلب هریک چهار توله بنوشند و یا جوارش سکنجبین سرشته و گلقدن در عرقیات حل کرده استعمال نمایند و این ترکیب نسخه برای تلبین و هضم طعام و تقویت معده است و اگر ضعف هضم با نزله و درد باشد جوارش مصطکی پنج ماشه خورده و یا قوذایک توله در عرق بادیان عرق عنبالثعلب هریک پنج توله حل کرده بنوشند و یا همراه طبیح خطمی خبازی اصل السوس هریک چهار ماشه نبات یک نیم توله خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و اگر با درد شانیه باشد جوارش کمونی کیور شش ماشه خورده عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق عنبالثعلب گلاب هریک چهار توله گلقدن سه توله بنوشند و اگر با وجع کامل بعد غذای غلیظ بود شربت دنیا و گلقدن بعرق بادیان عرق عنبالثعلب گلاب حل کرده بنوشند و اگر با خفقان و سوزاک و درد گرده باشد و حبس بول بانرمی طبع بود جوارش املهی لولوی خورده بالایش شیرهی تخم کشوت سه ماشه شیرهی تخم خرپزه شیرهی تخم خیارین هریک شش ماشه عرق خار شتر ده توله شربت بزوری معتدل دو توله حل کرده تو دری سرخ سه ماشه پاشیده بنوشند غذا پلاو و جوارش عود شیرین و ترش و انوشداروی ساده به گلاب و عرق بادیان و نمک

سلیمانی و سفوف عود با عرق نانخواه و سفوف بودینه با عرق الایچی در تقویت هضم عظیم الاثر است **ذکر ادویه مفرده معین** بر هضم طعام سویدی گوید که کباش قرنفل و کذا خوردن جوزبوا از نیم درم تا یک درم و کذا جوز مربی و کذا پودینه نهری در این باب مجرب من است و خوردن زنجبیل مربی و غیر مربی و کذا فرنجمشک و عرق آن و کذا زعفران و کذا امرود بعد طعام و کذا سعد وحب بلسان و تخم خیری و سنبل هندی و بسباسه و کاشم و قاقله‌ی کبار و صعتر و کذا عنصل بریان مطبوخ بعسل و کذا سرکه آن شربت آن و کذا کماذریوس در شراب قابض یک شبانه روز تر کرده و آن شراب را به شکر یا عسل بقوام آورده و کذا فلفل سیاه و دفع ضرر او در محرومین به سرکه و کذاوار فلفل و عود بلسان و نانخواه و لیمو مالح و بلبوس و زر نیاد و فاغره و جرم جرجیر خام و پخته و تخم آن و ترنجان مطبوخ و تخم آن و پوست ترنج و برگ آن و دو قود و نعن و سیسالیوس و حاشا و کندر و عود البخور یکمقال و روغن بطم و جاو شیر و انجدان و اشتر غار و دارچینی و بندق هندی و کرفس و بیخ راسن و جرم افسنتین رومی و در شراب تر کرده و یا به شکر یا عسل شربت آن ساخته و جلسه در سرکه پخته و سداب و آمله و زرنب و جوز الشکر و ارماک و درونج و کذا آمیختن زنجبیل و خولنجان و کبابه و فلفل سیاه وهیل و خردل در طعام و شرب دو درم قسطن و روغن باسان و شراب یک ساله‌ی ریحانی قابض و ضماد و شرب میعه‌ی سائله هر واحد معین بر هضم و مقوی آن و هاضم طعام است **ذکر ادویه‌ی مرکبه نافع ضعف هضم جوارش مصطکی ساده** که برودت معده و جگر و ریاح و سیلان لعاب دهن را مفیدست مصطکی سه مثقال کوفته بیخته در نیم آثار شکر سفید و سی درم گلاب بقوام آورده آمیزند خوراک شش ماشه تا دو درم **جوارش مصطکی مرکب مصطکی** یک توله دانه‌ی هیل شش ماشه سعد کوفی سنبل‌الطیب هریک پنج ماشه پوست ترنج نه ماشه کوفته بیخته گلاب و قند قوام نموده جوارش سازند **نوع دیگر** به نسخه علوی خان که در تحلیل ریاح و تقویت معده مجرب و ضعف قلب بارد و جگر و خفقان بارد و سیلان آب دهن و اسهال بلغمی را نافع و اگر در مرض صرع بعد طعام خوراند بسیار فائده کند مصطکی زنجبیل قاقله‌ی کبار و صغار و قرفه هریک ده ماشه دارچینی فلفل گرد نانخواه کبابه زیره‌ی سیاه و سفید کرد یا گل سرخ پوست ترنج کشنیز خشک پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی کندر عود هندی زرنباد بادرنجبویه سنبل‌الطیب گل گاوزبان زعفران هریک پنج ماشه کوفته بیخته به عسل سه وزن ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال با عرق بادیان دهند و در نسخه‌ی دیگر ایشان که در صرع مستعمل وزن مصطکی سی ماشه دوارچینی ده ماشه است و انیسون پنج ماشه عوض کشنیز و هر دو پوست نوشته و وزن زعفران هفت ماشه نگاشته و عود صلیب هفت ماشه افزوده **جوارش عود شیرین** مقوی هاضمه نافع بار و مزاج عود پنج درم فرنجمشک جوزبوا به سباسه دانه‌ی قاقلین پوست ترنج طباشیر دارچینی گاوزبان زرنب هریک یک درم مصطکی سنبل‌الطیب گل سرخ نارمشک هریک یک نیم درم زنجبیل فلفل دار فلفل هریک یک درم مشک نیم ورم عسل یا قند سه چند ادویه **نوع دیگر** که هاضمه را قوت دهد و اشتها آرد و بلغم

و رطوبت دفع کند عود هندی پنج درم قرنفل سه درم قاقله‌ی کبار قاقله‌ی صغار سنبل‌الطیب هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته با عسل مصفی پا و آثار مرتب سازند و در نسخه‌ی دیگر که آن هم معمول است وزن عود سه درم و زعفران دو درم ست و پوست ترنج کبابه بسبب جویبوا مصطکی هریک دو درم زیاده و نبات سه پا و شهد یک سر نوع دیگر نسخه‌ی حکیم علوی خان که مکرر بعمل آمده عود قماری پنج درم بسبب قاقلین زعفران جویبوا مصطکی سنبل‌الطیب فرنجمشک زنجبیل دارچینی بادیان هریک دو درم قرفه پوست ترنج طباشیر دار فلفل ابریشم مقرض پودینه گاوزبان قرنفل زرنب هریک یک نیم درم زر نبات نیم درم مشک یک دانگ عسل مصفی به قدر ضرورت معجون سازند نوع دیگر معمول عود غرقی پوست ترنج هریک پنج درم قرفه قرنفل مصطکی سنبل‌الطیب دارچینی قاقله‌ی صغار قاقله‌ی کبار بسبب زعفران جویبواهر یک دو درم نارمشک یک و نیم درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر واحد یک درم سعد کوفی نیم درم مشک دو دانگ عسل و قند هریک نیم من و در نسخه‌ی حکیم میرزا سلیمان وزن قرنفل چهار درم و مصطکی سه درم و زعفران و جوز بواهر واحد یک درم و بسبب سه درم است و دارچینی و قاقله‌ی صغار و نارمشک و فلفل و سعد و مشک و عسل مطروح نوع دیگر از حکیم اکمل خان عود هندی دارچینی جویبوا قرفه دانه‌ی هیل قرنفل خولنجان دار فلفل هریک پنج درم اسارون زعفران هریک دو درم مشک نیم مثقال نبات نیم رطل عسل مصفی سه وزن ادویه جوارش عود ترش نافع حار مزاج مقوی هاضمه و قلب و مشه‌ی گل سرخ چهار درم صندل به گلاب سوده زرشک بیدانه دانه‌ی هیل طباشیر عود غرقی پودینه‌ی خشک پوست ترنج هریک یک درم شربت انار شیرین چهار توله تمهندی سه توله در آب تر کرده آب زلال آن گرفته گلاب نیم پا و قند سه چند ورق نقره نیم درم بدستور بسازند نوع دیگر که بمحروران انسب و به مزه الذواطیب عود غرقی مصطکی پوست بیرون پسته هریک دو درم عنبر اشهب مشک خالص هر واحد یک ماشه آب لیموی کاغذی هفت عدد نبات نیم سیر معجون سازند نوع دیگر عود غرقی سه درم دانه‌ی هیل زرشک یک دو درم برگ پودینه طباشیر پوست ترنج سنبل‌الطیب مصطکی قرنفل سعد کوفی دارچینی دانه قاقله لکبار زرنب صندل به گلاب سوده اسارون فرنجمشک هریک یک درم دارفلفل زنجبیل هریک نیم درم آب لیمو هفت عدد آب نقوع سمرقندی چهار توله قند سه چند نوع دیگر به نسخه‌ی حکیم محمدرضا عود هندی هفت و نیم مثقال قاقله سنبل‌الطیب زعفران قرنفل پوست ترنج بادرنجبویه مصطکی هریک دو مثقال پا و بالا گلاب هفتاد و پنج مثقال آب لیمو سی و دو نیم مثقال آب سیب ترش قند سفید نبات سفید هریک پنجاه مثقال بدستور معجون سازند جوارش عنبر مسخن معده و محلل ریاح غلیظ و قاطع بلغم و مقوی دل و دماغ و حواس عنبر اشهب مشک خالص هریک دو ماشه اسارون قرنفل زعفران هریک سه ماشه دانه‌ی هیل دارچینی دار فلفل زنجبیل جویبواهر یک شش ماشه نبات سفید شهد خالص هریک پا و آثار بدستور جوارش سازند جوارش نارمشک تالیف والد حکیم علوی خان معده و جگر را قوت دهد و اخلاط فاسده را دفع کند و

ریاح غلیظ و خفقان را ببرد نارمشک شیطرج هندی زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی قاقله‌ی صغار قاقله‌ی کبار قرنفل سازج هندی بسباسه خولنجان مصطکی روی کبابه‌ی چینی سنبل‌الطیب سلیخه تخم کرفس نانخواه بادیان بوزیدان انیسون افتیمون هریک سه مثقال ریوند چینی زعفران هریک نیم مثقال تربد سفید شش مثقال کوفته بیخته باد و وزن او و عسل مصفی بسرشدن شربتی چهار مثال **جوارش خولنجان** برای هضم طعام و طرد ریاح و سردی معده و جگر مفید تخم کرفس انیسون زیره‌ی کرمانی کرویا طالیسفر هریک یک درم خولنجان قرنفل قرفه فلفل سیاه سعد کوفی هریک دو هیل دارچینی نارمشک هریک سه درم دار فلفل شش درم زنجبیل هشت درم شکر سفید سه چند شربت دو درم حب هضم و خوش ذائقه چوک ترش زنجبیل هریک دو نیم دام نمک لاهوری پنج درم قرنفل دانه‌ی هیل هریک سه ماشه فلفل گردونه‌ی الانچی کلان هریک دو ماشه کوفته بیخته چوک را در آب لیمو حل کرده آمیخته به قدر نخود حب بندند و بعد طعام دو سه حب بخورند **ایضا** هاضم و مشه‌ی و بی نظیر پوست هلیله‌ی زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر واحد چهار درم زنجبیل فلفل گرد وار فلفل دانه‌ی الایچی سفید نانخواه هریک دو درم پوست شیطرج قرنفل هریک نیم درم بآب لیمو دو عدد کهرل کرده حب بندند **ایضا** هاضم و منته‌ی و دافع فضول معده و مفید درد آن و معمول پوست هلیله‌ی زرد پوست هلیله‌ی آمله فلفل زنجبیل نانخواه زیره‌ی سیاه و سفید چوک ترش نمک سیاه هریک یک دام قرنفل مکیانک سنای مکی سه دام آب لیموی کاغذی به قدر احتیاج کهرل کرده حب به مقدار فندق بندند و یک یا دو بخورند **ایضا** که برای هضم طعام و درد شکم و تحلیل ریاح و تقویت معده معمول است پوست هلیله پوست بادیان هر واحد یک درم شیطرج پودینه خشک کشنیز خشک الایچی سفید هریک دو درم زنجبیل فلفل سیاه سه‌هاگه تیلیه هریک سه ماشه چوک ترش نمک سیاه هریک یک توله نمک لاهوری هفت ماشه همه را کوفته بیخته در آب گهیکوار با آب ادرک به قدر کنار دشتی حب سازند **حب نمک هاضم** و دافع ریاح معده نمک سانپهر نمک سیاه هریک دو توله در نیم آثار سرکه کهنه جوش دهند که تمام سرکه جذب شود و قابل حب بستن گرددبه قدر کنار دشتی حب ها ساخته بکار برند **حب پچلونه** که هاضم طعام دافع ریاح نافع بیضه است پنج نمک یعنی لاهوری نمک سونچر نمک سیاه نمک سانپهر نمک نفتی که آنرا بونکالون گویند و دراز و میانه خالی می باشد و پوست هلیله‌ی زرد پوست بلبله آمله بادیان نانخواه هریک یک درم زیره‌ی سیاه و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دار فلفل تنکار نوشاد رهنمای مکی هریک شش ماشه حلتیت بریان سه ماشه ادویه باریک سائیده در بست و یک عدد آب لیمو کهرل کنند تا قابل حب بستن شود به قدر کنار دشتی حب سازند خوراک یک حب **حب ترش** معمول برای هضم طعام و رفع ریاح و تقویت معده زنجبیل یک آثار قرنفل هریک دو دام دانه‌ی هیل یک دام نمک سیاه سنگ هریک پا و آثار گوگرد زرد شفاف و دوام گوگرد زرد را در روغن گاو بریان ساخته بر ادویه را جدا جدا کوفته بیخته در آب لیمو تر نمایند آنقدر که دو انگشت بالای ادویه باشد و بعد خشک شدن

آب لیمو همان قدر دیگر بیندازند و هفت مرتبه چنبن کنند بعد از آن جها مقدار نخد بسته سه حب خورده باشند حب حلتیت جهت تقویت معده و هضم طعام تالیف حکیم شریف خان انگوزه‌ی خاص چهار توله زنجبیل سه توله قرنفل خولنجان فلفل دار فلفل کباب چینی قاقله‌ی صغار مصطکی فلفل‌مویه نانخواه هلیله‌ی سیاه پوست هلیله‌ی کابلی پوست هلیله‌ی آمله هر واحد یک توله نمک لاهوری نمک سیاه هریک دو توله شونیز نه ماشه ادویه را کوفته بیخته و حلتیت را کوفته در روغن بریان نموده در آب صبر و آب لیمو و آب ادرک آنقدر که چهار انگشت بالا باشد تر نمایند یک دو مرتبه تجدید آب ها نموده جها مقدار نخود بندند و اگر برای تقویت باه مرتب سازند در آب لیمو را درک ترنه کنند و بهمین و شفاقل و لسان العصافیرو ثعلب مصری هر واحد یک توله افزاینده خمیره عود ترش معمول متأخرین مقوی قوت هاضمه و معده و اعضای رئیس و جهت دفع غثیان و منع الجزه، محرکه نافع و مشه‌ی عود قماری پنج ماشه صندل سفید سه ماشه گل سرخ مصطکی بادرنجبویه هر یک دو ماشه سنبل‌الطیب اسارون بسباسه ساذج هندی هریک یک ماشه مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا هریک نیم ماشه شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت انار ترش هریک شش توله و اگر مزاج صفاوی باشد شش توله آب لیموی کاغذی داخل سازند **دوای هاضم** و مشه‌ی و خوش مزه از بیاض استاد مرحوم آب جزات آب لیمو هریک نیم آثار آب ادرک دو نیم توله پوست بیخ چپته فلفل سیاه هریک شش ماشه سه‌هاگه بریان سه ماشه نمک لاهوری قدر ذائقه ادویه سوده در آب های مذکور آمیخته در شیشه نگاهدارند خراک دو سه توله **ایضا** مقوی هاضمه و معده و افروزنده‌ی رنگ رود معمول چای خطائی یک درم بادبان خطائی نیم درم دانه‌ی الانچی سفید دارچینی هر واحد نیم مثقال نبات یک نیم توله در گلاب یا بید مشک یا عرق کیوره و اگر نباشد در آب نیم سر بجوشانند چون نیم پاد بماند نیم‌گرم بطور قهوه بنوشند و چای خطائی را در آخر جوش اندازند **سفوف** تالیف حکیم محمد‌هادی که دافع رطوبات و مقوی معده و هاضم طعام است دارچینی مصطکی قرنفل بادبان خطائی زیره‌ی سیاه مدبر زیره‌ی سفید مدبر مساوی نبات سفید به وزن مجموع ادویه کوفته بیخته یک مثال بخورند و در نسخه دیگر سعد کوفی عود قماری نانخواه فلفل سیاه دار فلفل دانه‌ی هیل صفر بادبان انیسون کشنیز مقشر زنجبیل عوض قرنفل داخل است خوراک بدستور با عرق بادرنجبویه **سفوف پچلونه** که برای تقویت هاضمه معمول زرشک پوست سماق انار دانه طباشیر تخم حماض بادبان دانه‌ی الایچی سفید و سرخ پوست هلیله‌ی کابلی پوست هلیله‌ی زرد پوست بلبله هلیله سیاه آمله هریک شش ماشه زرد و زیره‌ی سفید پوست ترنج انیسون دار فلفل پودنیه‌ی خشک فلفل سیاه شیطنج هندی هریک چهار گل سرخ مصطکی هریک نه ماشه زیره‌ی سیاه پنج ماشه نمک لاهوری چوک ترش نمک طعام نمک سیاه کچلون هریک یک توله سه‌هاگه شوره‌ی قلمی هریک سه ماشه نوشادر دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خواه حب بندند و یک ماشه بعد طعام بخورند **سفوف حیات** هاضم و هلین پوست هلیله‌ی کلان بادبان سنای مکی نمک سیاه زنجبیل پوست هلیله هریک چهار جزو

دار فلفل یک جزو کوفته بیخته تا یک توله بخورند و در نسخه‌ی دیگر زیره‌ی سفید عوض زنجبیل است **ایضا** هاضم و مشه‌ی و ملین و مجرب پوست هلیله‌ی زرد زنجبیل بادیان نانخواه نمک لاهوری نمک سانپهر جواکه‌هاز نمک سیاه سنای مکی تربد موصوف گل سرخ هریک یک تله آمله کچری زیره‌ی سفید دانه‌ی الایچی کلان هریک نه ماشه هلیله‌ی سیاه پوست هلیله ساذج هندی فلفل سیاه زیره‌ی سیاه سهاگه نوشادر برگ پودینه پوست ترنج الایچی خرو مع پوست هریک شش ماشه قرنفل حلتیت بریان هریک سه ماشه سفوف سازند خوراک دو ماشه **ایضا** هاضم و مشه‌ی و رافع قبض و نفخ و معمول بادیان انیسون فلفل سفید هریک چهار ماشه سنبل الطیب الایچی خرد آمله دارچینی زنجبیل زیره سیاه جواکه‌هاز نمک هندی کمک سنگ نمک نفطی سماق هریک سه ماشه گل سرخ هفت تربد موصوف ده ماشه سنای مکی یک توله کوفته بیخته در آب لیمو تر کرده خشک نموده باز در آب زرشک تر نموده خشک کرده سائیده به حسب مزاج دهند **سفوف هاضم** نسخه‌ی حکیم معتمدالملوک و مجرب پوست هلیله‌ی زرد پوست بلبله آمله نمک سنگ نمک سانپهر نمک سینده نمک لچیه زنجبیل احواین بادیان زیره‌ی سیاه و سفید پوست شیطرح سهاگه‌ی خام هریک یک توله حلتیت نصف بریان و نصف خام د ماشه سفوف سازند و باید که حلتیت را در آرد پیچیده بریان کنند **نوع دیگر** هاضم و خوش مزه قائم مقام نمک سلیمانی و معمول پوست هلیله‌ی زرد پوست هلیله‌ی آنله بادیان نانخواه زیره‌ی سفید نمک لاهوری نمک سیاه نمک بندی جواکه‌هاز هریک دو توله سهاگه‌ی بریان نوشادر فلفل گرد دانه‌ی الایچی سفید زنجبیل دار فلفل هریک یک توله سفوف سازند **سفوف نمک سلیمانی** معمول برای هضم طعام و اشتهای غذا نمک سانب هریک رطل نمک سیاه پانزده مثقال نمک اندرانی نوشادر کانی هریک پانزده مثقال تخم کرفس پنج مثقال فلفل سیاه پادکم چهار مثقال فلفل سفید سه مثقال فقاح اذخرپادکم دو مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت خوشبو زیره‌ی سیاه هریک نیم مثقال دارچینی تخم انجدان مغز تخم قرطم زنجبیل انیسون اصل السوس هریک یکدرم باید که اول نمک سانپهر را صاف کنند و اگر هر سه نمک را صاف نمایند خوب است پس همه اجزا را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده یک ماه در جو دفن نمایند پس برآورده از یک ماشه تا دو ماشه استعمال کنند و هر قدر که کهنه شود بهتر گردد **سکنجبین گلقدی** دافع رطوبت معده هاضم نانخواه دو مثقال ساذج هندی برگ پودینه هریک سه مثقال مویز منقی پنج توله همه را در سرکه‌ی انگوری یا قندی مقطر نیم پا و تر کنند و صبح با پا و آثار گلقد و یک سیر گلاب بجوشانند تا به نصف رسد مالیده صاف کرده با یک رطل عسل بقوام آرد عرق تنبول برای هاضمه و اشتهای و تحلیل ریاح بادیان ساذج هندی برگ پودینه نانخواه هریک دو توله الایچی خرومع پوست نیمکوفته بهمین سعد دارچینی اشنه زرنباد خولنجان اسارون قرنفل مصطکی عود بسباسه درونج وج نارمشک سلیخه تخم کرفس عاقرقراکبا به سنبل الطیب هریک یک توله زعفران شش ماشه مشک دو ماشه درپنجه بندند ادویه‌ی کوفتنی از نیمکوفته در آب تر نمایند و نیم پا و مویز منقی داخل کرده صبح پنجاه برگ تنبول را

انداخته عرق کشند خوراک دو توله نوع دیگر من تصنیف حکیم شریف خان جهت اعانت هضم و سرخی رنگ رخسار و تقویت باه مجرب پان یکصد و بیست درم دارچینی سی درم بهمن سفید بست درم دانه‌ی هیل جوزبوا تو دری سرخ هریک دوازده درم آب باران بست آثار عرق ده آثار بکشند شربت بر رای **طیب عرق بادیان مرکب مقوی** هاضمه رافع نفخ و مشه‌ی بادیان یک سیر عود سه توله نانخواه پودینه‌ی خشک هریک پنج توله به طریق معمول عرق کشند **قهوه‌ی مقوی** معده و هاضم و مشه‌ی الایچی سفید ده عدد قرنفل چهار عدد بادیان خطائی یک ماشه در آب جوش داده فرود آرند و به قدر سه ماشه چای خطائی انداخته ساعتی دهن ظرف بند کنند پس صاف کرده با نبات شیرین نموده به طریق **قهوه** بنوشند دیگر که اصلاً پرهیز ندارد و هضم و سائر قوی را قوی نماید چوب چینی مثقال تا یک نیم مثقال از کارد ورق ورق کرده چای خطائی مثقال دارچینی بادیان خطائی هیل هریک یک نیم مثقال در گلاب یک شب تر کرده با یک من طبی آب به آتش ملایم بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده بعدانحدار غذا از معده به قدر دو فنجان نیمگرم بنوشند دور چند دفعه همه نوشیده شود و اگر نبات داخل نمایند برای اقبال طبع بهتر است و از استعمال این نمک کم خورند و چای را در آخر جوش اندازند **معجون هاضم** و قابض گل سرخ سه درم سعد دو نیم درم قرنفل مصطکی اسارون سنبل‌الطیب هر یک یکنیم درم کشنیز مقشر زرشک بیدانه هریک دو درم زرنباد حب‌الاس پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سفید سوده طباشیر دانه قاقلین جوزبوابسباسه قرفه هریک یک درم زعفران نیم گرم شربت انار شیرین یک چند ادویه مربای آمله صلاویه کرده پنج عدد قند سه چند **اقوال حکما شیخ الرئیس** می فرماید که ضعف هضم اگر از سبب خفیف یا امتلای متقادم غیر کثیر عارض گردد در آن اطالت خواب در جائی که هوای آن معتدل باشد و ترک ریاضت و آواز قوی و حمام و استعمال قی بآب نیمگرم و تقلیل غذا کفایت کند و اگر از آن قوی تر و عظیم تر باشد و عقب تناول طعام سوزش و غثیان و آروغ مودی مزه‌ی غذا بود بآب نیمگرم مکرر قی کنند تا آنکه همه طعام فاسد بر آید بعد از آن بر سر روغن مثل روغن بنفشه بادام و روغن مورد و روغن گل برای تنویم و دفع ابخره ریزند و شکم و پهلوی را به پارچه‌ی گرم تکمید نمایند دست و پا بزیت و روغن گل بمالند و آب نیمگرم بر آن ریزند و امر به خواب طویل نمایند و آن روز طعام ندهند و چون روز دیگر مریض به نشاط و قوی برخیزد در حمام داخل کنند و طعام سبک و اندک دهند والا اعاده‌ی خواب و تدبیر لطیف اندک خفیف و تنویم سه روز متواتر نمایند تا معده‌ی او بحال خویش بازآید و گاهی محتاج به اسپهال می شود و فلفل از معین ترین ادویه است بر هضم و خواب به جمیع اشکال معین بر هضم است لیکن نوم بر پهلوی چپ شدید المعوفه بر آن است و معده را گرم کند به سبب اشتمال جگر بر معده و اما خواب بر پهلوی راست سبب سرعت انحدار طعام از معده است و بدانند که اغتقاق صبی که قریب رهاق باشد یعنی چسباندن طفل از شکم که به حد بلوغ نرسیده باشد تمام شب از معین ترین چیزها بر هضم است و لازم است که عرق نیاید زیرا که عرق شکم را سرد کند و فائده استفادع به حرارت غریزی طفل منع نماید و

واجب است که با آن حرکت شهوت نباشد که او مشوش حرکات قوای غذایی است و بعضی مردم بچه‌ی سگ یا گربه‌ی سیاه نر در کنار گیرند و اما ضعف هضم حادث به سبب حرارت مع ماده را سکنجبین سفر جلی و میبه و اغذیه‌ی ترش قابض بالای و قریصی و مانند آن از بوار و نافع بود و به قدر دو درم سفوف مرتب از گل سرخ ده جزو طباشیر سه جزو کشنیز خشک پنج جزو بآب انار یا در سکنجبین سفر جلی بخورند **جغدی** گوید که علاج ضعف هضم تقلیل طعام است و خوردن غذا بعد اشتهای صادق و ریاضت معتدل و اختیار اغذیه‌ی موافقه در کم و کیف و استعمال قی بآب نیمگرم و سکنجبین اگر مواد مختلط به غذا باشد و شراب بهترین معین بر هضم است و همچنین خواب طویل و مالش دست و پا و جوارشات و معجونات هاضم مشه‌ی مثل نوشدار و فندا و یقون و کمونی و فنجنوش به حسب حاجت و تنقیه به ملینات مناسبه که بر آن اعراض و اوقات و سن و مزاج دلالت کند **مصنف اقتباس** می نویسد که اگر سبب ضعف هاضمه رطوبت باشد تنقیه‌ی آن نموده جوارش مصطکی و غیر آن جوارشات گرم با پوست سنگدان مرغ صحرائی و دانه‌ی هیل و امثال این ها با شیرهی بادیان هفت ماشه و انیسون و زیرهی سیاه و گرد یا هریک سه ماشه والایچی کلان چهار عدد نبات دو توله دهند و تدبیر خفیف از استسقا بعمل آرند و آنچه در علاج ضعف اشتهای بارد مسطور گردد بکار برند و اگر سبب آن خشکی بود اول ماءالنجبین دهند و عرق شیر نوشاندند و ادویه و اغذیه‌ی مرطبه بعمل آرند و اگر ضعف حرارت غریزی موجب آن بود بدادن ماءاللحم و شراب و شورباها انعاش آن نمایند و گوشت قاز و فاخته یا پودینه و زنجبیل و ادراک دهند و اگر از قصور سضم ثانی و ثالث و رابع باشد به تقویت آنها کوشند و این نوع در آخر به استسقا انجامیده به هلاک می رساند کذا فی النبض الکبیر و پوشیده نماند که آنچه از رطوبت بود منجر به استسقا می گردد و آنچه از بیوست بود بذبول می کشد هر دو نوع مهلک اند **ابن الیاس** گوید که علامت ضعف، هضم تمدد و ثقل معده است و علاجش تقویت معده باشد به دربوب بارد اگر سببش سوءمزاج حاد باشد مثل رب ریاس و رب انار میخوش و رب سیب و ترنج و لیمو هرچه ازینها هم رسد با گلاب و درم و یا سکنجبین سفر جلی و گلاب هر واحد ده درم بدهند و غذا مزوره‌ی زیرباج بلحم بچه‌ی مرغ و این سفوف نافع است گل سرخ کشنیز خشک هریک پنج درم کردیا و زیره هر دو مدبر به سرکه هر واحد سه درم طباشیر سفید نیم درم مغز تخم خیارین چهار درم کوفته بیخته هر صباح پنج درم بخورند و اگر به سبب سوءمزاج بارد باشد هر صبح مصطکی و عود هندی هر واحد نیم درم باریک سائیده در گلقدن عسلی ده درم آمیخته بخورند **ایلاقی و جرجانی** می نویسند که آنچه به علاج قوت هاضمه مخصوص است خاصه اگر مزاج سرد باشد اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و سنجرینیا به شراب کهنه یا به ماءالعسل خوراندن است و ضماد گرم نهادن و طعام های گرم و سریع الهضم دادن و این ضماد بعمل آرند زیرهی یاسمین زیرهی نسرين عود هندی مصطکی لادن پوست ترنج قشور کندر قرنقل سک جوزبود بسباسه فرنجمشک خیر بوازعفران بادرنجبویه قاقله‌ی کبار قصب الزریره سنبل الطیب گل سرخ مساوی مشک به قدر



رائحه کوفته بیخته بآب مرزبجوش و آب برگ مورد سرشته ضماد نمایند و روغن مصطکی بمالند و اگر مزاج گرم باشد میبه و سکنجبین سفرجلی و شربت لیمو و انار باید داد و طعام مصوص و بلام بآب سماق و آب غوره و آب انار ترش باید فرمود مسیحی گفته که هرگاه معده ضعیف با قلت عطش و بطوی نزول طعام و جشای حامض باشد بگیرند گل سرخ سه درم عود مصطکی سلیخه فقاح از خروار چینی افسنتین هر واحد یک درم و به شراب کهنه قرص ساخته هر روز یک نیم مثقال به طیبخ زیره و نانخواه بدهند و غذا قلیل الرطوبت سریع الهضم عدیم الفضول مطیب بافاویه و ابازیر مثل قلا یا و مطنخبات لحوم قنابر و عصا فیر خورند و ریاضت قبل طعام استعمال نمایند و تقلیل آب بر آن و تکثیر نوم بعد از آن کنند و شراب کهنه اندک بنوشند و اگر این اعراض در معده مزمن و متمکن باشند کمونی و کندری هر واحد یکم مثقال به اوقیه شراب کهنه استعمال نمایند و اگر کفایت نکند خبث به شراب به این صفت تخم کرفس بادیان انیسون کمون انجدان نانخواه صغر کاشم کرد یا کندر سنبل قرنفل جوزبواسعد زنجبیل کشنیز خشک فلفل دارفلفل دارچینی هر واحد یکم مثقال خبث الحدید ده مثقال در شش رطل شراب بجوشانند تا نصف بماند و صاف کرده و هر روز سی درم بنوشند و تخفیف غذا کنند و سه هفته بیاشامند و از ترشی و فوا که رطب پرهیز کنند و به این ضماد تضمید معده کنند سعد سنبل اذخر افسنتین قصب الزریره مصطکی به شراب کهنه و آب به آمیخته ضماد کنند و روغن ناردین بر معده بمالند و گرم کرده صوف منفوش بدان آلوده بر معده نهند و به پارچه بر بندند و شراب کهنه یا ماءالعسل یا سیبه بنوشند به این صفت بگیرند آب به ترش و دو روز بگذارند پس صاف کرده جزو آن با یک جزو شراب کهنه آمیخته بجوشانند و کف بردارند حتی که در قوام جلاب آید و مقابل هر رطل آن بگیرند زنجبیل و قرفه واحد یک درم و مصطکی دو درم کوفته در صره بسته در آخر قوام اندازند و دو سه جوش داده بردارند و استعمال کنند و هرگاه قلت استمرا با عطش شدید و قلت شهوت طعام و جشای و خانی و متنن باشد این سکنجبین سفرجلی بنوشند بگیرند آب سفرجل حامض و نبات سفید یک یک جزو سرکه‌ی تندر بع جزو و بقوام آرند که مقوی معده‌ی مسترخی از حرارت و مسکن شدت التهاب است و غذا از اشیای حامضه که با حموضت آن قبض باشد مثل حصرمیه و تفاحیه و رمانیه و بوار و ویلام و قریص و مانند آن سازند و این سفوف گل سرخ ده درم طباشیر سه درم سماق منقی سه درم کشنیز خشک پنج درم کوفته بیخته دو درم بآب انار میخوش و سکنجبین سفرجلی بخورند و اگر باوجود این حال در معده نحافت در بدن همیشه زیاده گردد درینوقت مریض را شیر و ماءالشعیر بنوشانند و از بقول بارو مثل کاهو و خیار و خبازی و کدو و لحم جدی و حملان شیرخوار و ماهی تازه غذا سازند و قبل غذا و بعد آن هر روز حمام و آبن استعمال کنند و شراب رقیق کتیرالمزاج بنوشند و راحت و سکون لازم گیرند در جمیع تدابیر و تدبیر تخضیب بدن بعمل آرند قرشی و ملاسدید و صاحب شفاءالاسقام می نویسند که آنچه از سوءمزاج باشد تعدیل مزاج نمایند و در اکثر از برودت و رطوبت می باشد و ادویه‌ی نافع برای ضعف هضم حاصل از سبب برد و رطوبت آن

شل حلنجبین و جوارش اترج و سفرجلی قابض و حیبه‌ی مطیب مفرد و مجموع با مصطکی و سنبل و قرنفل است و از اقراص قرص عود و قرص در و صغیر و کبیر حسب مزاج و قرص لیمو مطیب به افادیه و قرص انبر باریس کبیر و صغیر استعمال نمایند و از سفوفات مقوی هضم قریب به اعتدال در حرارت و برودت نیست کشنیز خشک زرد و هر واحد یک درم سنبل‌الطیب و مصطی و کندروانیسون هر واحد نیم درم طباشیر و لک بسر هر واحد ربع درم عذبه‌یکم‌ثقال مشک به وزن خسته‌ی خرنوب باریک بسایند و به گل‌قند استعمال کنند و غذا از لحم ماکیان و بچه‌ی آن و جدی مطبخن میرز با با زیر حار و کشنیز خشک بدهند و این مرض اکثر به سبب برد و رطوبت واقع می‌شود و بدانکه بهتر علاج معده احتراز از طعام زائد بر قدر لائق و از ثقل غذاست و بسیار باشد که دوا از مریض و ترک علان در حق آن علاج تام جید می‌گردد زیرا که اکثر علاج و آشامیدن ادویه سبب طول مرض می‌شود تبصره چون معلوم شدم که اسباب ضعف هضم و سوء هضم و تخمیه مکیست و کذا علاج آنها پس هرچه در باب سوء هضم و تخمه بیاید حسب حاجت در ضعف هضم نیز استعمال نمایند.

### فساد هضم

که آنرا سوء‌هضم نیز گویند آن است که طعام هضم تام نیابد بلکه فاسد شود و متغیر به بعض کیفیات رویه گردد و بیشتر سبب این مرض کثرت کمیت یا کیفیت غذا می‌باشد اما آنچه از کثرت کمیت طعام باشد نسبت بدانچه از روات کیفیت آن بود قلیل المضرت است زیرا که از طعام کثیر به قدر تصرف معده در آن بدن را بهره می‌رسد اگرچه مابقی غیرمنهضم ماند به خلاف فاسد‌الکیفیت که مردود طبیعت و موذی بدن است و به قول شیخ طعام در معده فاسد می‌گردد به اسبابی که آن ضد سبب صلاح طعام در معده است و بالجمله سبب این یا در طعام باشد و یا در قابل طعام یعنی معده و یا امور عارضی که بر آنها طاری کردند اما طعام در معده فاسد می‌شود یا به سبب کمیت او چنان که بیشتر از ما منبعی باشد و منفعل شود از هضم کمتر از آنچه می‌باید و یا کمتر از منبعی باشد و منفعل گردد از هضم زیاده از آنچه می‌شاید و محترق و مترمد شود و خصوصاً چون غذا لطیف و معده حار باشد و قریب این است آنچه فاسد می‌شود غذای لطیف در معده‌ی حار ناری و یا به سبب کیفیت او چنانکه در نفس خود یعنی جوهر او سریع‌القبول باشد مرفسا در مثل ماهی و یا سریع‌الاستحاله باشد مثل شیرهی خرپزه و شفتالو و یا بطی‌القبول مرصلاح امثل کمات و لحم جاموش و یا مفرط‌الکیفیت بنابر حرارت او مثل عسل یا بنابر برودت او مثل کدو و یا منافی‌اشتها باشد بنابر خاصیتی که در آن است مثل طعام بد بو نامرغوب طبیعت یا در طاعم مانند کسی که طبیعت او از طعامی نفرت کند و اگرچه محمود باشد و نزد غیر او مشتبهی بوده و یا سبب وقت تناول طعام و این چنان است که طعام تناول کرده شود و هنوز در معده امتلا و بقیه از غذای اول باشد و یا خورده شود قبل ریاضت معتاد بعد نفض طعام اول و اخراج او و یا به سبب خطا در ترتیب طعام چنانکه سریع‌الهضم بالای بطی‌الهضم خورند و سریع‌الانضمام قبل از بطی

الانهضام منهضم گردد و بالای اوطافی باقی ماند و فاسد گردد و آنرا که بدان مخلوط شود نیز فاسد کند و واجب است در ترتیب که تقدیم خفیف بر ثقیل نماید و طین بر قابض مگر آنکه داعی مرضی باشد که تقدیم قابض برای حبس طبیعت واجب کند و یا عطف به سبب کثرت اصناف طعام و خلط بعض او به بعض و ممزوج کنند سریع الهضم و بطی الهضم را و اما کائن به سبب قابل یا در جوهر او باشد و یا به سبب غیر او و آنچه مطیف اوست و درن حادث گردد و آنچه در جوهر او باشد مانند آن است که به معده سوءمزاج مادی یا غیر مادی بود پس هضم ضعیف گردد یا منهضم تجاوز کند چنانچه در حارو با رد معلوم شده و یا جوهر معده سخیف و ترب او رقیق گردد و یا احتوای او غذا را غیر متشابه و غیر جید باشد و یا جید باشد مگر ثقل او موذی معده باشد پس آن مشتاق گردد به کم کردن چیزی که در آن است و اگرچه قراقر و نفخ احداث ننماید و این هر دو از اسباب ضعف هضم و بطلان او نیز است و یا قروح مانع جودت اشتمال معده بر غذا در آن باشد و آنچه به سبب غیر او باشد مثل آنکه در معده ریاح بود که میان آن و میان اشتمال مانع بر تمام حائل گردد و چون گفته شود که از اسباب فساد هضم کثرت جشاست پس این از حیثیت جشا نیست بلکه از این جهت است که آن ریاح است که پیدا می شود و معده را متمد می سازد و طقوی اطعام می نماید و اشتمال قعر معده بر طعام نیک نمی شود و هرچه عطفی طعام است آن عائق از هضم است و مثل آنکه بسوی معده از سر و جگر و طحال یا سائر اعضا آنچه طعام را به محافظت خود فاسد کند سیلان نماید و معده از تدبیر او متمکن نباشد و بیشتر بسوی آن بعد هضم و عند خلو معده و شدت جوع و اکثر قبل از تمام هضم و بعد تناول طعام منصب می گردد چنانچه در مراقبان خلط روی سوداوی مفسد غذا از جگر و طحال بر معده می ریزد و مثل آنکه آنچه مطیف به معده است آن است که از کبد یا طحال بارد یا روی المزاج باشد و اما آنچه به سبب امور طاری بر طعام و قابل او باشد مثل فقدان خوب هاضم محتاج الیه بر طعام است و یا وجدان حرکت غیر محتاج الیه بر طعام که مخفض و فاسد گرداند یا بنابر اتفاق شرب آب بر آن زیاده از واجب یا کمتر و یا اتفاق جماع بر آن یا تکثیر ابوان طعام محیر طبیعت هاضمه یا استحمام یا تعرض به هوای شدید البردو شدید الحریراوی الجوهر و ریاح محتبس در شکم مانع هضم و مفسد آن و مخفض اغذیه و محرک آن در معده است و کذا خواب مفرط بر اغذیهی سریع التخییر نیز مفسد هضم است و بدانند طعام که در معده فاسد شود یا متعفن و یا متحرق و یا ترش گردد و یا کیفیت غریب غیرمنسوب بسوی چیزی از کیفیات معتاده اکتساب نماید و این همه یا به استحالهی طعام بسوی آن فساد و عفونت و غیره باشد و یا خلطی برین صنعت با طعام مختلط گردد و فاسد گرداند و گاهی این خلط طافی باشد و راسب نشود و گاهی اندک راسب بسوی اسفل معده بود و منبسط نگردد و بسوی فم معده متادی نشود و هرگاه طعام وارد گردد و زائد شود بسوی فم معده مرتقی گردد و با همه طعام مختلط شود و گاهی مثل این خلط نافذ و عروق باشد بعده آن خلط رجوع کند دفعه هنگامی که پیش او سد و واقع در وجوه منافذ باشند و با آن نفاذ نیابد و در فضای معده

حاصل شود و به جرم معده ملاقات مودی محوج به دفع آن گردد و چون معده‌ی حار بلا ماده‌ی با ماده‌ی صفاوی منصب از کبد بسوی معده به سبب کثرت تولد او در آن یا از طریق مراره باشد در آن اغذیه‌ی خفیفه فاسد شوند و قوی غلیظ مثل لحم به قر هضم گردند و طحال جب فساد طعام است و بدانکه فساد هضم مودی به امراض کثیره‌ی مثل صرع و مالیخولیای مراقی و مانند آن می‌گردد بلکه آن ام‌الامراض و منیع الاسقام است پس از امر هضم غافل نباید بود و عوارض آنرا زود تدارک باید نمود و چون هضم ناقهین فاسد گردد و اگرچه به محوضت باشد منذرینکس بود از جهت خوف عفونت و بیشتر فساد طعام حکه حادث می‌شکند و **ایضا** شیخ در دلائل فساد هضم می‌فرماید اما دلیلی که از آن فساد هضم خالی نباشد نتن برازست زائدترا از نتن طبیعی و بد بوی جشا و غثیان و اما دلائلی که گاهی با آن باشد و گاهی نه قراقر و آروغ و لذع و حرقت معده و نفخ و خروج ریح از اسفل است **طریق تشخیص** اسباب فساد هضم باید که اولاً احوال غذای ماکول از کثرت و قلت کمیت و کیفیت او و وقت تناول و ترتیب آن و کثرت اقسام او و حال امور عارضه مثل ترک خواب و اتفاق حرکت و مقدار شرب و جماع و استحمام بر آن و تعرض به هوای ماده و حار بپرسند پس اگر سببی از اسباب مذکور یافته شود سبب سوء هضم از غذا یا امور عارضه باشد والا علامات سوءمزاجات معده و ریح به طریقی که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد دریافت نمایند پس آثار هر واحد از آن که ظاهر گردد سببش همان باشد و **ایضا** به صورت تحقق سوءمزاج مادی دریافت نمایند که غثیان و دیگر امراض که با فساد هضم می‌باشد متواتر بلافترات است یا غیر متواتر با فترات اگر بلا فترات باشد بدانند که ماده فاسد در نفس معده است و اگر بافترات بود معلوم نمایند که مواد از عضو دیگر منصب می‌شود بعده حال آفت اعضای دیگر و حال انصباب از آن دریافت نمایند پس کثرت انصباب ماده از هر عضو که مدرک گردد انصباب ماده از آن باشد مثلاً اگر مریض صاحب نوازل بسوی حلق و ریه و غیره باشد بدانند که نزله از دماغ می‌ریزد و معده از آن متالم می‌گردد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و با تناول اوجاع معده و امراض آن و ضعف اشتها و نحافت بدن باشد سببش سخافت معده و تهلهل نسج لیف او باشد و ازین گاهی ضعف هضم و بطلان او بدون فساد هضم واقع می‌شود **علاج** هرگاه معلوم شود که هضم فاسد می‌شود آب نیمگرم نمک محلول نوشیده فی الفور قی کنند و اگر در مطبوخ شبت و پودینه سکنجبین آمیزند و نوشیده قی کنند بهتر باشد و آنجا که از قی مانعی بود یا طعام از معده به سوی امعا منحدر شده باشد بهر دفع ماده به اسهال جوارش شهریاران و تمری و مانند آن که باوجود اسهال مقوی معده نیز شد بدهند و بعد از تنقیه ترک طعام یا تقلیل آن نمایند و هنگام شدت اشتها چیزی لطیف سریع الهضم مقوی معده مثل شوربای دراج و تبهو با دارچینی و فلفل و زعفران باید داد و **ایضا** بعد تنقیه ریاضت و استحمام و ریختن آب گرم بر معده نافع است و گذاشتن دست و پا در آب سرد هضم را تقویت می‌دهد و اسهال که بعد فساد هضم حادث شود دفعه بند نباید کرد اگر بعد نقای معده از کیلوس قاصد شربت انار شیرین و جوارشات

مناسبه باید داد و اگر پیچش عارض گردد با ادویه‌ی هاضم و محلل ادویه‌ی مغریه و مزلقه مثل ریشه خطمی باید آمیخت بالجمله تدارک جمیع اسباب مذکوره فساد هضم بمنبع سبب نمایند مثلاً اگر سببش سوءمزاج مادی یا غیر مادی یاریخ یا فساد غذا باشد علاجش به علاجی که در امراض معده گذشت باید کرد و آنچه به سبب ضعف معده باشد علاجش نیز مذکور شد و درینجا نیز علاج مخصوص بعض انواع مسطور می گردد و آنچه از اورام معده و تفرق اتصال آن و قروح آن و سوءمزاج کبد و طحال عارض شود علاج هر واحد در مقامش مذکور گردد و شیخ می فرماید که در فساد هضم اول اخراج طعام فاسد به قی یا اسهال و اصلاح تدبیر ماکول و مشروب نمایند و در جمیع احوال بسوی واجب رد کنند و طعام ندهند حتی که گرسنگی او صادق شود و تنقیه معده کنند اولاً به نوشیدن گلاب گرم کرده و نیز مقوله‌ی شیخ است که حق هر طعام فاسد در معده آن است که خارج کرده شود و اگر رفع طبیعت در آن کفایت کند بهتر والا کمونی به قدر حاجت بخوراند و اگر کفایت نکند استعانت به سائر جوارشات مسهله نمایند و از آن مقدار قلیل به قدری که اخراج ثقل نماید فقط تناول کنند و سفرجلی مسهل منجمله‌ی مختار آنهاست.

#### علاج فساد هضم به سبب طعام

هرچه در علاج امراض معده از فساد غذا و قبل ازین مسطور شد بعمل آرند و در میامرمذکور است که اگر فساد هضم از کثرت غذا باشد استدعای قی آب شبت و سکنجبین نمایند و چون غذا از معده خارج گردد تقویت معده به گلگند و بعض جوارشات منحنه‌ی مجفقه مثل کمونی کنند و اطراف در آب سرد نهند تا حرارت غریزی بر باطن بدن مستولی گردد و غذای لطیف مثل جوزهی مرغ و تیهو متخذ به سرکه سازند و برای انتعاش حرارت غریزی اندک شراب کهنه و یا نو بدهند و صاحب کامل گوید که چون سوء هضم به سبب تناول طعام کثیر عارض شود باید که آن طعام را از قی خارج نمایند به نوشیدن آب گرم و سکنجبین بعده بعض جوارشات استعمال کنند و تخفیف غذا و تلطیف آن فردای آن روز نمایند و معاودت با کثرت غذا ننمایند و طبری گفته که سبیل علاج امتناع هضم از کمیت غذا آن است که چیزی نخورد تا که آنکه نقای تام حاصل شود بعد از آن آنچه مقوی معده باشد تناول نماید اگر در آنجا عطش نباشد مثل مصطکی و عود خام و گلاب استعمال کند و طعام او خفیف ترین اشیا که بر آن قادر باشد از چیز محمود بود و اگر عطش ظاهر گردد و مزاج گرم شود به تدبیری که در فساد کیفیت طعام برای عطش و گرمی مزاج مذکور گردد سلوک نمایند و هر کسی را که سوء استمرار تخمه دو دفعه به هم رسد واجب نیست که از فصد تاخیر نماید و اگر ضعیف القوه باشد اخراج خون به مقدار قوت نمایند و شخصی را که سوءاستمرا افتد و آن ممتملی باشد صبر کنند تا آنکه قوت او متماسک گردد بعد از آن تنقیه‌ی بدن آن نمایند بدانچه موافق مزاج او باشد و اطبا از مراعات حال شخصی که او را سوءاستمرا افتد و آن ممتملی باشد صبر کنند تا آنکه قوت او متماسک گردد بعد از آن تنقیه‌ی بدن آن نمایند

بدان چه موافق مزاج باشد و اطبا از مراعات حال شخصی که او را سوء استمرا و تخمه به هم رسد تساهل می کنند و صاحب او را در امراض ثقیله می اندازند و هرگاه عقب سوء استمرا و تخمه صداع یا درد گوش حادث شود باید که تقویت و تبرید مزاج دماغ او نمایند به روغن گل و سرکه و گلاب همه با هم آمیخته پارچه بدان تر کرده بر سر گذارند تا آن که درد سر و درد گوش زائل شود و اگر انحلال صداع متعسر گردد سعوط به روغن کدو و روغن نیلوفر و روغن بنفشه و شیر دختران نمایند و ساقین ببندند و قدمین بمالند و اگر بعد تخمه و سوء استمرا امتلا در سرودوی در گوش و ثقل در پلک چشم یافته شود لزوم انکباب بر آب خشخاش مطبوع و غرغره بمری نبطی و عاقرقرحا نمایند و چون تخفیف ابتدا کند امر به ریختن آب گرم بسیار بر سر کنند و بشو نیز بزر و رد عطسه آورند و اگر سبب فساد هضم قلت غذا باشد در اصطلاح مزاج معده گوشند و به تدبیر سوء مزاج حار معده پردازند و غذا وافر خورند و اگر از رذارت کیفیت غذا حادث شود علاج به تنفیه معده از قی نمایند اگر سهل باشد والا عدان عود و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشد به شکر بدهند و اگر کفایت نکند جوارش عود دهند و غذا سهل الانهضام مثل زیر باج چوزه‌ی مرغ خوراندند و صاحب کامل گوید که اگر سوء استمرا از قبل اغذیه‌ی روی الکیفیه‌ی مثل جغرات و ماهی یا غلیظ الجواهر مثل لحم بقر و لحم اترج و لحم تیش و بیضه بسیار پخته و مانند آن باشد استعمال قی نمایند اگر سهل بود والا جوارشات قویه دهند و طبری می نویسد که رذات کیفیت غذا آن است که طعام سمس یا متنن یا عفن یا ردی الصنعت کریه الرائحہ باشد یا این همه در طعام واحد جمع شود پس معده هضم آن منع گردد زیرا که معده بر اطعمه‌ی کریه الرائحہ نمس مستولی نمی شود و چون بر آن مستولی نشود هضم نکند و از آن عفونت حادث شود و فاسد گردد و غیر منهضم فاسد بگذارد و بدن از آن ضعیف گردد زیرا که بدن از شی فاسد غذا نمی کند و این مرض را سوء استمرا از فساد کیفیت لهام گویند مثال این آن است که انسان بخورد اندک از بیضه‌ی ماهی و جاجی زیرا که آن سریع الفساد است و بر آن معده مستولی نشود و فاسد گردد و مندفع شود و غیثان پیدا کند و دافعه قوی گردد و سائر اخلاط مجتمعه در معده و امحاء دفع شود و علاجش این است که قی کند اگر سهل باشد والا آب گرم بنوشند و صبر کنند تا که جمیع طعام فاسد منحدر و مندفع گردد و اگر در آنجا منص نباشد به شرب آب گرم حاجت نبود و آن به سهولت مندفع شود و چون تنقیه‌یابد و جشای اوصاف گردد و خفت در معده محسوس شود در حمام داخل شود و آب متوسط الحرارة بر معده‌ی او ریزند و چون خارج شود و عطش نباشد اندک از گلاب خالص که در آن قدری سک و مصطکی و عود خام جوشانیده باشند بنوشد و بر معده‌ی او پارچه در آب سیب و گلاب و آب به و آب بادرنجبویه و اندک از آب برک اترج تر کرده نهند و اگر گرسنگی بسیار ظاهر شود بر سینه‌ی تیهو که بر آن مری خوشبو یا آب سفر جل یا آب سیب پاشیده باشند یا بر سینه کبک و فروج اقتصار کنند و سکون اختیار نمایند و بر بستر نرم بخوابند و اگر این ممکن نبود از مزورات و نان خشک و اندک مری و اندکی زیت دهند در روز دوم در حمام داخل کنند و عرق آورند و

آب نیمگرم بر بدن ریزند و خارج شوند و غذا لحم حمل ناشف خورند و شراب خوشبو صاف بنوشند و همچنین در روز سوم عمل نمایند بعد از آن به غذای معهود رجوع کنند و اگر بعد خروج از حمام تشنگی باشد شربت سیب خوشبو و شربت سفرجل شیرین تناول نمایند و بر معده پارچه‌ی مبلول به گلاب و آب سیب میخوش اندازند و رب ریباس و رب حصرم برای آن نیکوست و چون اندک اشتها ظاهر شود طعام از تیهو و بچه‌ی مرغ مطبوخ با ناردانه و مویز بدهند و توابل او کشنیز خشک و کمون و قطعه‌ی سفرجل و تفاح باشد اگر احشا و معده اوسلیم بود و آماکسی را که سهج قدیم یا بواسیر باشد بهترین اشیا برای او عقب سوء استمرار کوک بریان بران گلاب پاشیده و حسای متحد از نان خشک سائیده و اندک بادام بریان آمیخته است و روز دوم مع برزقطنای بریان و تخم بارتنگ و غذا چوزه‌ی مرغ بریان و تکمید معده نمایند و در روز سوم روغن گل دهند و ماءاللحم محصور به اندک کشنیز خشک خوراندند و از حموضات و جماع بالضرر حذر کنند و روفس در مقاله‌ی خود به اهل بلده از بلدان ذکر کرده که هرکه را تخمه و سوء استمرار به هم رسد جماع کند که آن اکثر دفعه‌ی هلاک می کند و اما استرخا و حمیات مطبقة بغیر شک حادث می نماید و گویند که اگر سوء هضم از غلظ غذا حادث شود به قی علاج کنند و بعد از آن آب سیب و آب به و اندک شراب بدهند تا معده بر هضم قوی گردد و ایضا اگر از غذای تقیل مثل نان روغنی و پلاو سوء هضم و از شرکت معده غشی افتد بعد علاج به قی و اصلاح مزاج به دوا‌ی هاضم برای تقویت قلب و معده دواءالمسک شش ماشه همراه عرق گاوزبان پنج توله گلاب چهار توله عرق کیورا دو توله شربت انار شیرین دو توله یا شربت انارین چهار توله یا سکنجبین دو توله بدهند و اگر سوء استمرار از ترک وقت واجب طعام باشد و او آن است که بخورد و معده از طعام اول پاک نشده باشد و یا بخورد در وقت عادت و عقب آن بار دیگر بخورد پس اول ثانی را و ثانی اول را فاسد کند و هر دو فساد پذیرند و در این حالت بر طبیب واجب است که تامل نماید به فساداه که به کدام کیفیت فاسد شده و از آروغ دریافت کند پس اگر خاص یا دخانی یا منتن شده باشد علاجش همان است که در سوء ترتیب مذکور گردد و زیاده در معالجه‌ی او این است که بعد تنقیه و رجوع به سوی غذا در وقتی که مریض غذا تناول می نمود نظر کنند و از آن تأخیر نمایند تا آنکه گرسنگی شدید از آنچه دائم می شد پدید آید پس غذا بخورند و از آن ممتلی نشوند و برین جمله در تاخر وقت اندک اندک بیفزایند تا آنکه ممکن نبود تاخر از آن بعد از آن ابتدا به تقدم وقت او نمایند و از طعام بکاهند تا آنکه ممکن نباشد تقدم برای تاخر هضم و قلت گرسنگی و چون به این حال رسند معده رجوع به قوت طبیعی خود نماید پس در وقت معتاد دوام کنند بر خوردن لطیف تر آنچه بران قادر باشد و چون قوی گردد استفراغ بدن او نمایند و این طریق برای کسی است که وقت طعام او فاسد باشد و این آن است که بقراط گفته کسی را که فساد وقت رو نماید اصلاح وقت او باید کرد و اگر تاخر هضم و فساد آن از سوء ترتیب باشد چنانچه طعام غلیظ یا قابض خورند و بالای او طعام لطیف هاملین بخورند و ثانی قبل انحدار اول از معده فاسد گردد و یا طعام تناول نمایند و آن

هضم نشود و عقب او طعام دیگر بخورند و هضم نگردد و طبری گوید که سوء تدبیر آن است که تقدیم طعام خفیف مثل گوشت چوزه‌ی مرغ و جدی نمایند و عقب او لحم بقر و پنیر خورند بعد از آن البان و به قول بخورند و چون در معده بقیه‌ی فضول بماند بعده در آن طعام خفیف واقع شود به اندک سعی آنرا هضم کند و جگر به جذب او ابتدا نماید و چون طعام غلیظ واقع شود آنرا هضم نکند و چون معده قوی باشد و در قبول طعام غلیظ ابتدا کند بعده طعام فاسد عفن واقع گردد آنرا فاسد کند و فاسد مخلوط شود به غیر فاسد و آنرا نیز فاسد گرداند و کذلک سائر انواع سوء ترتیب هرگاه به حسب واجب نباشد هضم فاسد و روی گردد پس چون طعام به سبب سوء ترتیب متغیر شود واجب است که نظر کنند بسوی جشای مریض اگر مذهبش باشد تدبیر او تنقیه معده است به نوشیدن آب گرم بعد از آن تقویت به گلقدن و مصطکی اگر جشا متنن بود ایضا تنقیه معده به تجرع آب گرم کنند بعده آب گرم بر معده ریزند بعد از آن تقطیر او بیمبه‌ی ممسک و شربت را سن و شربت عود نمایند و اگر حشای دخانی باشد بعد تنقیه معده بشر آب گرم تطفیه‌ی حرارت او به رب به خوشبو و رب سیب و گلاب مسخن و مانند آن نمایند و آنچه از تدبیر موافق عندظهور تپ یا ظهور صداع یا ثقل ذکر کردم آن به جمیع اقسام این عام است و گیلانی می نویسد که اگر سوء هضم حادث از قبل ترتیب غذا باشد آب گرم و شکر به مرات بنوشانند و گلقدن عسلی و بعض جوارشات مسهله مثل شهر یاران بدهند و بعد تنقیه خواب آورند و بعد بیدار شدن امر به ریاضت نمایند و بعد از آن در حمام داخل کنند و آب گرم بر معده ریزند و غذا اندک سریع الانهضام مثل شوربای چوزه‌ی مرغ دهند و صاحب کامل گوید که در رداءت ترتیب غذا چون انسان تقدیم غذای غلیظ بر لطیف یا حابس شکم بر ملین شکم نماید و غذای ثانی فاسد گردد قبل انحدار اول از معده قی استعمال کنند و معده را خاصه از غذای ثانی که فاسد شده پاک سازند و عقب آن سفرجل و کمثری و تفاح برای تقویت معده و اخراج باقی غذای غلیظ بخورند و اگر از تقدیم غذای حابس شکم باشد باید که بعض جوارشات مسهله و آب گرم به روغن بادام شیرین استعمال نمایند و طبری در اسباب خفیفه مفسد معده بیان کرده که آنچه در آن اکثر مردم غلط می کنند آن فساد ترتیب در اکل طعام است که تقدیم اخف اغذیه و تاخیرا غلط آن یا تقدیم و سم و تأخیر ناشف یا یابس کنند و مودی بسوی استمرا و دیگر امراض مثل ضرب و سقوط شهوت و سحج و وضع معده‌ی دائمی و غیر آن گردد و طریق علاجش آن است که چون سوء استمرا یا فساد هضم محسوس شود آب گرم بنوشند تا غسل معده و تنقیه‌ی آن نماید بعد از آن نظر کنند به حالتی که بعد تنقیه‌ی معده حادث گردد یعنی عطش شدید یا معص در موضع معده‌ی قراقر در امعا یافته می شود یا نه اگر چیزی ازین نباشد بدانند که معده لقی و صاف گشته و اگر عطش قائم بود رب سیب خوشبو یا رب سفر جل خوشبو بدهند و غذا رمانیه به تیهو یا سینه‌ی کبک و مانند آن از مزورات سازند و کثرت آن نه کنند و اگر عطش بعد اغتذا ساکن شود باید دانست که معده طعام را قبول کرده و از نوشیدن نبیذ منع کنند تا طعام او هضم شود درین دفعه بعد از آن نظر نمایند در دفعه‌ی ثانی که عطش ظاهر



شده یا نه پس اگر عطش ظاهر نشود و طعام هضم گردد بسوی عادت او بر فق تدبیر رد کنند و اگر تشنگی بعد اغتذا ساکن نشود آب به اندکی شراب اندک بنوشند تا عطش ساکن گردد و تدبیرش به همین طور نمایند تا آنکه هضم و شهوت او عود کند بسوی عادت او که در صحت او بوده و دائم بر بوب تعهد نمایند و مص سفرجل و نقاح خوشبو شیرین قبل طعام و مابین تناول ربوب و تناول طعام نمایند و بعد طعام چیزی از به و سیب بخورند مگر آنکه طبع قبض گردد و اراده‌ی تعدیل و تلین او باشد و اگر تشنگی بعد نوشیدن آب گرم و تنقیه معده ساقط شود در معده ثقل محسوس گردد و براز و بول سفید رنگ باشد بعد تنقیه‌ی معده حلنجبین به مصطکی و شربت عسل ساذج بدهند و امر نجائیدن مصطکی و کندر و کبابه و فرو بردن آب آن نمایند و چون اشتها ظاهر گردد طعام ناشف خفیف مثل صدور دراج یا کبک مشوی یا مطبخن بخوراند و بران اندک شراب کهنه بنوشانند و همین تدبیر نمایند تا آنکه براز سرخ یا زرد گردد یا در ماروره رنگینی ظاهر شود مع سلامت مزاج معده برفق و تدریج بسوی عادت او رد کنند و در بعض اوقات اندک جوارش سفرجلی یافتند اویقون یا کمونی دهند و این وقتی است که سن عالی باشد و اگر باوجود علوا و بارودالمزاج باشد این ادویه به طمانینت بدهند و اکثر اطبا استعمال می نمایند جوارشات بر نهار و بر پری شکم چون انسان محتاج به آن گردد و خطری عظیم تر و سببی قوی تر در تهیج امراض و فساد مزاج معده و جگر از تناول فلافل و ادویه‌ی حاده بر نهار نیست و فاضل جالینوس و اجمای اوامر تبرک استعمال ادویه‌ی حاده حتی الامکان نموده اند و اگر ضرورت داعی باشد عقب طعام محمود معتدل المقدار آنرا تناول کنند و اسخان معده دفعه نمایند که مودی به الام معده می شود و ایضا از غلطی عظیم آن است که اطبا اشاره می کنند به کسی که سوء استمرار آنرا حادث گردد به تناول جوارش حب الزمان و جوارش خوزی و نمی دانند که از طعام فاسد پاک شد یا نه و آیا او راسخ و باقی است یا صاف و نقی گشت و آیا عقب نقای او عطش حادث شد یا ساکن گردید و آیا مزاج او گرم شد یا نه و حبس طبیعت او می کنند و تفقد در تقلیل غذا و اصلاح او نمی نمایند و طبیعت قبض می شود و هنوز فساد باقی می باشد پس قراقر دوجع معده و امعا پیدا می کند و گاهی از آن بخارات بسوی سر متصاعد می شود و صداع شدید حادث می گردد و یا فاسد می شود طعامی که قبل نقا خورده است و گاهی قصد می نمایند که طعام او حب الرمان یا سماق باشد و جوارش قابض می دهند و این سبب قولنج ملی می گردد یا قراقر پیدا می شود و طبع قبض می گردد و تمدد حادث می شود و گاهی غشی پیدا می کند و سفوفات مقوی معده قابض طبع تناول نکنند مگر وقتی که طیب یقین نماید که علیل پاک گردید غیر آنکه معده‌ی او ضعیف گردد و بداند که مزاج او متحمل آن است پس قدری بدهند و این از آن جمله است که بر طیب استقصا در آن و ترک باقی واجب است و این اسباب در ابتدا ضعیف است و از آن امراض قوی پیدا می گردد و ایضا از اسباب مولد فساد هضم که اکثر واقع می شود این است که انسان قصد کند یا دوا مسهل بنوشد و معده ضعیف شود عقب فصد یا اسهال بعده طعام غلیظ مثل لحم بقر و پنیر و مانند آن

بخورد یا آب بسیار بر آن بنوشد و آن مودی به فساد هضم و اسهال گردد بعد از آن قبل از نفا چیزی قابض بخورد و آن فضول محتقن شود و بساست که از آن کبد او ضعیف گردد و مودی به امراض مزمنه‌ی قتاله شود و یا عقب فصد و مسهل طعام روی مرخی معده مثل الیه یا شحیم یا قدید یا کوامخ عفنہ بخورد و آن به استرخای معده و فساد آن مودی گردد و در آن وقت به ادویہی حاره علاج نماید و آن فضول محتقن شود و سبب حمیات خبیثه و صداغ قوی گردد و یا دوغ و ماست و مانند آن بخورد و فضول جمع شود و مودی به فالج و لقوه گردد و خلقی را دیدم که فصد کردند و عقب آن ماست یا دوغ و فواکه رطبه تناول نمودند و لقوه یا فالج عارض شد و سبب در آن برد جرم معده و مشارکت دماغ به عصبه و ارتقای بخارات رطبه بارده بسوی دماغ و قبول او آنرا و استرخای عصب و برد آن است و سبیل کسی که فصد کند یا دواى مسهل بنوشد آن است که طعام خفیف تر و صالح تر تا سه روز بخورد و بعد از آن به عادت خود رجوع کند و درینجا سببی دیگر خفی تر از این همه اسباب است و او آن است که بدن به جماع یا دخول حمام گرم شود و در آن وقت آب سرد بنوشد و مودی به فساد مزاج معده گردد و سبیل کسی که مزاج او به جماع یابد خول حمام گرم شود این است که صبر کند تا آنکه مزاج او تسکین یابد و گلاب استنشاق نماید و بدان مضمضه کند و اگر بر عطش صبر نکند جلاب ممزوج بنوشد که او سخت سرد نباشد و ازین حال اجتناب نماید که من بسیاری را دیدم که درین تساهل نمودند و ایشان را سوءمزاج حادث شد و این آن است که جالینوس گفته بساست که مزاج انسان از شرب آب سرد در غیر وقت او فاسد می گردد و بساست که سوءمزاج حار از شرب او در وقت محمود صلاح می یابد.

#### علاج فساد هضم به سبب معده

اگر از حرارت معده باشد آنچه در علاج امراض معده از سوءمزاج حار مذکور شد استعمال نمایند و یا شیرہی زرشک در عرقیات برآورده شربت انار سکنجبین داخل کرده بنوشند و جوارش صندل و جوارش کافور و شربت لیمو با عرق بیدمشک دهند و سکنجبین سفرجل با عرق فوا که نافع است و سک و صندل و گل سرخ و قدری کافور در گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و سعید ابن هبه الله گوید که چون طبیب تحقیق نماید که سوء هضم تابع سوءمزاج حار است به علاماتی که او دریابد از شدت التهاب و عطش و هضم اغذیه عسرالانہصام و سهوکت آب دهن مریض را به نوشیدن ماءالشعیر و بعد آن آب انار امر نماید و تبرید مزاج به شیرہی تخم خرفه و آب تمرہندی و سکنجبین زمانی کند و اگر عطش شدید باشد شربت غوره بآب بارد بنوشد و اگر التهاب شدید بود قرص کافور به سکنجبین بدهد و صندل و گلاب و آب سماق و آب حی العالم بر معده طلا کند و غذا مزورات سازد و چون صلاح یابد چوزہی مرغ متخذ بآب انار یا آب سماق بدهد و از اغذیه واشربہی حار حذر نماید و مجوسی گوید که چون سوء استمراء با آروغ و خالی باشد آن از حرارت بود پس صاحب او را قرص و رد معمول به طباشیر با شربت انار و

شربت سیب و شربت لیمو بدهند و افضل ازین سکنجبین سفرجلی و شربت حصرم ممزوج به گلاب است و این قرص حرارت معده و ضعف آنرا نافع است طباشیر صندل سفید مغز تخم کدوی شیرین و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خیار و لحم خرفه‌ی هر روز درم گل سرخ هفت درم زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم کافور یک دانگ سائیده بآب خرفه قرص به وزن یک درم سازند و دو قرص به رب غوره یا به دوغ گاو بخورند و این قرص به سوء استمرا که از حرارت باشد نافع است گل سرخ زرشک هر واحد شش درم گل ارمنی صندل سفید هر واحد سه درم طباشیر دو درم تخم خرفه مغز تخم بادرنگ و خیار هر واحد چهار درم کافور نیم درم همه باریک سائیده و در آب به قدر یک درم قرص ساخته با سکنجبین سفرجلی یا شربت سیب میخوش بخورند و ایضا دوغ گاو معمول به نعنای و طرخون در هر روز نیم رطل بنوشند و بیفزایند تا به یک رطل برسد و این قرص نیز به دوغ بدهند صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر نعن ربالسوس هر واحد دو درم گل سرخ پنج درم پودینه‌ی نه‌ری و زیره در سرکه تر کرده و سنبل‌الطیب و انیسون هر واحد یک درم تخم کاسنی تخم کشوت حب انبر باریس هر واحد سه درم عود خالص و سک هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده به گلاب قرص سازند هر قرص به قدر یک درم تا مثقال و این سفوف نافع سوء استمرا از حرارت ست گل سرخ حب انبر باریس کشنیز خشک هر واحد پنج درم کرو یا کمون هر دو در سرکه تر کرده هر واحد سه درم تخم خرفه مغز تخم فقا مغز تخم خیار هر واحد چهار درم طباشیر سک هر واحد دو درم عود صرف یک درم باریک سائیده صبح دو درم به دوغ گاو بخورند و آخر روز دو درم به شربت انار و شربت سیب ساده و ایضا در آخر روز این شربت بدهند آب سیب میخوش آب انار آب به و هر واحد پنج رطل گلاب سه رطل در دیگ سنگین انداخته بالایش نعنای یک باقه صندل سفید عود صرف سک هر واحد پنج درم کوفته در صره سست بسته اندازند و به آتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند بعد و بر آن شکر طبرز و مساوی هر واحد داخل کرده به آتش معتدل بپزند و کف او دور کرده بقوام جلاب آرند و از آتش گرفته در ظرف بدارند و به قدر حاجت بنوشند و این جوارش برای سوء استمرا که از حرارت باشد نافع است و اسهال طبع نماید بگیرند گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم عود سک هر واحد یک نیم درم سقمونیا کنیم دانگ زعفران نیم دانگ باریک سائیده بقوام نبات بیامیزند و این جوارش نیز نفع دارد بگیرند گل سرخ طباشیر صندل سفید عود صرف هر واحد پنج درم مصطکی سنبل هر واحد دو درم زیره‌ی کرمانی در سرکه تر کرده و مرو خوشبو هر واحد سه درم زرشک چهار درم کافور یک درم همه را باریک سائیده به حریر بیخته به رب به و قوام شکر آمیخته سه درم بخورند و این نیز نافع محرومین ست سیب شامی به اصفهانی هر واحد سه رطل در سرکه‌ی خمر خوب بجوشانند تا مهرا شود و در هاون سنگین باریک بسانید و دو چند آن نبات داخل کرده به آتش معتدل بیزند تا بقوام آید بر آن سک و هیل و عود صرف و صندل سفید و طباشیر هر واحد پنج درم کافور دو مثقال سائیده اندازند و آمیخته در ظرفی بدارند شربت سه درم و غذا بچه‌ی مرغ و دراج و تیهو مطنجن به سرکه و مری و کرویا و کشنیز یا

باب انار مع نعنح و طرخون و پودینه و دارچینی و یا تفاحیه و یا معمولص به کشنیز و نعنح و اندکی کرفس باشد و از اغذیه‌ی مسخنه اجتناب نمایند و سفرجل و تفاح و انار میخوش و مانند آن امتصاص کنند و از شراب و حمام احتراز نمایند و بر معده اضمده‌ی که در علاج سوءمزاج حار معده گشت ضماد سازند و **صاحب ترویج الارواح** گوید که اگر سبب سوء هضم و فساد او سوءمزاج حار ساذج باشد رب انار و رب ریاس و رب سیب و رب ترنج و لیمو و هرچه از این ها به هم رسد به گلاب بنوشند و یا سکنجبین سفرجلی و گلاب بیاشامند و غذا مزوره‌ی زیر باج بلحوم بچه‌ی مرغ خورند و این سفوف نافع است گل سرخ کشنیز خشک هریک پنج درم کرد یا کمون هر دو در سرکه تر کرده هریک سه درم طباشیر نصف درم مغز تخم خیارین سه درم کوفته بیخته هر روز پنج درم بخورند و **اگر از برودت باشد** علاجش به تدبیری که در علاج امراض معده بارده گذشت باید کرد و ایضا اول قی کنند اگر مرض نو باشد قرص درد سه ماشه بآبی که نانخواه و زیره سیاه هریک هفت ماشه قرنفل سه ماشه جوشانیده میبه سه توله آمیخته باشند بدهند و اگر مرض مزمن بود اول قی کنانیده تنقیه معده و بدن به حسب صبر و ایارج کنند و بنابر تقویت جوارش کمونی و فلافلی و مصطکی مرکب علوی خان با شربت افستین و عرق عود و پودینه دهند و این دوا به غایت نافع است مصطکی دو ماشه عود دانه‌ی هیل هریک یک ماشه در اطرینفل صغیر یک توله سرشته با شیریه‌ی بادیان نه ماشه و انیسون چهار ماشه و الایچی کلان چهار عدد در عرق دارچینی علوی خان توله و گلاب ده توله شربت افستین مرکب دو توله دهند و غذا عصافیر و مرغ پنان خشکار بدهند و به قول ابوالحسن اگر سوء استمرار و فساد بالغ مزاج بارد باشد و با قلت عطش و بقای کیفیت ماکول بحال خود بود باید که حلنجبین دهند و آبی که در آن عود و گل سرخ جوشانیده باشند بنوشانند و اگر برودت مفرط باشد قدری از جوارش کمونی یا جوارش عود بدهند و غذا چوزیه‌ی مرغ بریان خوراندند و شراب بیاشامند و معده را باب مرز نجوش طلا سازند **صاحب کامل** گوید که هرگاه سوء استمرار از سوءمزاج بارد عارض گردد جوارش کمون و جوارش فندا و یقون و جوارش عود دهند و اگر از این فائده نشود به جوارش غیر و جوارش فلافلی علاج کنند و ماءالاصول به قدری امروسیا و سجر بنیا یا معجون بنداویقون دهند و قرص درد به گلنقد عسلی بدهند و اگر سوءمزاج بارد قوی باشد و ماءالمسک حلو و تریاق کبیر به مقدار حاجت و مثرودیطوس بشاوریطوس و مانند آن از معجونات دهند و این جواش نافع برو معده است زیره‌ی کرمانی در سرکه‌ی یک شبانروز تر کرده ده درم انیسون تخم کرفس نعنح خشک مرمحوز فودنج جبلی هر واحد شش درم مصطکی سنبل قرنفل قاقله بسباسه جوزبوا هر واحد چهار درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر واحد پنج درم عود سک هر واحد سه درم باریک سائیده به عسل کف گرفته بسرشدند و این جوارش عود نافع بر و معده و ضعف آن است سنبل‌الطیب مصطکی قرنفل جوزبوا به سباسه هر واحد دو درم انیسون تخم کرفس هر واحد یک نیم درم عود صرف سک هر واحد سه درم همه را باریک سائیده به عسل کف گرفته بسرشدند شربت از دو درم تا سه درم و این جوارش تفاح

نافع ضعف معده‌ی باردست بگیرند سیب منقی از تخم دو رطل و در شراب بریحانی یک شابنه روز بخیسانند و به آتش معتدل بجوشانند تا مهرا شود باریک سائیده و مثل او عسل داخل کرده بقوام آرند و بر آن عود خام قرنفل جوزبوا زعفران هر واحد یک درم زنجبیل و دو رم مشک یک دانگ همه را باریک سائیده اندازند و یکمثقال بخورند و این سفوف نافع آن و جشای حامض است بگیرند سنبل مصطکی قافله سعد هر واحد دو درم عود بندی سک هر واحد سه درم انیسون تخم کرفس جوزبوا مر و طیب گل سرخ هر واحد چهار درم باریک سائیده از یکمثقال تا دو درم به شربت عود یا میبیه ممسک یا به شراب ریحانی ده درم ممزوج بآب بخورند و این سفوف همین نفع وارد مصطکی سنبل بادرنجبویه هر واحد یک درم سعد زیره‌ی کرمانی نعنای خشک انیسون هر واحد دو درم هلیله آمله هر واحد سه درم عود هندی یکنیم درم باریک سائیده دو درم به شراب ریحانی یا میبیه خوشبو بخورند و این نسخه‌ی شربت عودست بگیرند گلاب دو رطل و در دیگ سنگین پاک انداخته عود هندی و سک هر واحد پنج درم سنبل قرنفل جوزبوا مصطکی هر واحد دو درم جریش کوفته در پارچه‌ی کتان خفیف سست بسته به آتش معتدل بپزند تا ثلث بر دو و پارچه را نیکو مالیده بیرون آرند و نبات کوفته دو رطل بر آن انداخته به آتش ملایم بقوام آرند و کف بردارند و به قدر یک دانگ مشک در آن حل کرده از آتش گرفته صاف کرده در ظرفی بدارند و استعمال کنند و این شربت نافع سوء استمرای عارفی از برودت است بگیرند آب به خوشبو و آب سیب شامی هر واحد دو رطل شراب ریحانی یک رطل سرکه‌ی خمر یک رطل همه را در آتش معتدل بپزند تا ثلث بماند صاف نموده زنجبیل مصطکی فلفل هر واحد سه درم زعفران یک درم مشک نیم درم باریک سائیده بر آن اندازند و خوب بمالند و در ظرف برداشته وقت حاجت استعمال نمایند و این دوا برای جشای حامض نافع فلفل سفید دو درم گل سرخ یک درم تخم شبت کمون هر واحد نیم درم باریک سائیده از نیم درم تا نیم مثقال به شراب ریحانی خورند و از آنچه نفع می کند در آروغ ترش جوارش فلافل‌ی است و بالجمله تدبیر کسی که آنرا غذا به سبب سوءمزاج بارد هضم نشود به تدبیر مسخن مجفف باید کرد و غذای او سهل الانهضام مثل نان خشکار صاف و لحوم طیور بری و جبلی مثل تیمود دراج و کبک بازوی چوزه‌ی مرغ معمول به سرکه و کرویا و فلفل و مری و دارچینی و شراب ریحانی و شکر طبر زود مویز منقی باشد و گاه گاهی جوارش شکر تنقل نمایند و عود رطب و مصطکی نجایند و از اغذیه‌ی عسرالانهضام و بار و مزاج احتراز کنند و ریاضت قبل غذا بعد از آن استحمام بآب گرم استعمال نمایند و تکمید معده بآبی که در آن مرز بخوش و تمام و پودینه‌ی جبلی و بر نجاسف و شیخ پخته باشند بر نهار کنند و با ضمه‌ی که در علاج سوءمزاج بار و معده مسطور شد ضماد سازند و شیخ می فرماید کسانی که طعام در معده‌ی آنها ترش گردد اگر حموضت اندک عارضی باشد به مکیدن سیب شیرین و خوردن کشنیز خشک بآب قبل طعام نفع یابند و کذلک سفوف مصطکی و اگر قوی باشد از آنچه آنرا نفع بلیغ نماید فقاح اذخرمع کردیاست و همچنین جمیع جوارشات حاره و جوارش خبث الحدید و گاهی نفع می یابند به گلکند

در آب گرم تر کرده و چون به هنگام خواب این دوا بخورند نافع آید فلفل زیره تخم شبت هر واحد یک جزو گل سرخ دو جزو کوفته بیخته نیم درم بآب نیمگرم یا به شراب ممزوج بخورند و اگر حاجت به قوی تر از این افتد قی استعمال نمایند بعد خوردن پنیری و حامض و حریف مثل ففاح و ساعتی بر آن صبر نموده به سکنجبین عسلی مسخن و آب ترب و مانند آن مثل ماءالعسل و غیره قی کنند بعد از آن به قرص ورد کبیر و با طریفل علاج نمایند و اکثر درین احتیاج به قی نمی افتد وقتی که سبب آن برودت بلاماده باشد و بواسطه‌ی آن طعام ترش گردد چون طعام در تابستان ترش شود آن فاسد تر است و برای صاحب آن واجب است که ثرید و شوربا ترک نماید و بنا شقات و قلایا و مطبیخات و لحم سرخ غذا سازند و واجب است که مزاج آنها نمایند فقط و یک نسخه‌ی مفید ترشی طعام و معده در علاج امراض معده بلغمی در قول مضاف کامل مسطور شد و اگر از رطوبت باشد علاجش به علاج امراض معده که از سوءمزاج رطب باشد باید کرد کماذکر و صاحب مغنی گوید که اگر سوءمزاج رطب سبب سوء استمرادف هضم بود و عایتش انتفاع به اغذیه‌ی یابسه و نفرست از اغذیه‌ی رطبه است علاجش به گلقد و سکنجبین نمایند و گنجشک و بچه‌ی کبوتر بخوراند و اگر از یبوست باشد هرچه در علاج امراض معده یا بس گذشت بعمل آرند و هم او گوید که علامتش انتفاع به اغذیه رطبه است و علاجش به ماءالشعیر مع روغن بادام نمایند و چوزه‌ی مرغ و لحوم مطبوخ به شوربا خوراند و بدعت و دخول همام امر کنند و به قول ابومنصور اگر در اینجا نحافت باشد شیر و ماءالشعیر بنوشانند و غذا به قول رطب مثل کاهو و خیار و کدو و خبازی و لحوم جدی و ماهی کوچک سازند و آبن هر روز قبل غذا و بعد آن استعمال کنند و شراب رقیق به مزاج کثیر سایشامند و اگر التهاب و ییس شدید باشد مثل علاج دق معالجه نمایند و اگر از ماده‌ی صفرا باشد آنچه در علاج امراض صفراوی معده گذشت بکار برند و ایضا بعد تنقیه اطریفل صغیر در سکنجبین لیسیده بالایش زرشک آلو بخارا شربت تمره‌ندی دادن سودهند است و برای سوء هضم باحمی سکنجبین گلقد هر واحد یک نیم توله سرشته گلاب چهار توله عرق بادیان پنج توله نافع و شربت انارین مننع سکنجبین ساده‌یک یک توله سکنجبین لیمونی دو توله گلاب ده توله عرق کاسنی چهار توله در صفرای غالب مفید و در صورت بلغم با صفرا بادیان سوده چهار ماشه به سکنجبین دو توله گلقد یک نیم توله سرشته بخورند و مربای تمره‌ندی دو توله در گلاب مالیده صاف کرده بنوشند اقوال حکما ابومنصور گوید که اولاً تنقیه‌ی معده به قی از آب گرم و ماءالشعیر به سکنجبین کنند بعد از آن به طبیح هلیله و شاهتره و افسنتین و ایارج نمایند بهر آنکه در ایارج ادویه‌ی خوشبو ملطف اخلاط مفتوح مقوی قوت دافعه بر دفع فضول است و به زور قی نکنند که آن جذب صفرا بسوی معده کند و معده کسب حرارت مفرط از تکلیف قی نماید پس مرض زیاده گردد و جالینوس درین نوع امر باب اغسنتین می کند و گوید که این معده را بر دفع فضول قوی می نماید و تقویت معده به گلقد کنند و بعد تنقیه سکنجبین سفرجلی دهند و یا سفوفی که در آن گل سرخ ده درم است و در علاج ضعف هضم در قول مسیحی گذشت بدهند و امر به

خواب و راحت و ترک تعب و ریاضت کنند و غذا سهل الهضم و جامع قبض و حموضت باشد مثل حصر و دیباسیه و تفاحیه و هلام بار دو قریص و مانند آن باشد تغلیظ اغذیه و میل آن به بروود حتی که مثل لحم بقر مخلل نمایند و بارد رقیق نسازند که رقیق در معدهی آنها به سرعت فاسد می گردد و صاحب صفرا قبل از طعام قی نماید و هم او می نویسد کسی که سبب فساد هضم او انصباب صفرا از مجرای مذکور واقع در ندرت باشد واجب است که عادت قی قبل از طعام چند روز نماید و اگر فائده شود آن عادت را قطع کند تا معده را ضعیف نکند و باید که به مدتی ربوب مقوی معده را دع خلط منصب بسوی آن تناول نمایند و دو درم تضمید معده کنند بدانچه تقویت معده بر دفع مادهی منصب به طرف آن نماید بعد از آن ادوار قی قبل طعام بر قیاس مذکور مقرر سازند **ابن عباس** گوید که هرگاه سوء استمرا از خلط روی متولد در قعر معده یا منصب بسوی آن از عضو دیگر عارض شود باید که در آن استفراغ بدوی مسهل آن خلط استعمال نمایند و این بهر آن است که مادهی قعر معده مائل با منصل می باشد پس باید که استفراغ آن از موضعی نمایند که مائل تر بسوی آن بود مگر آنکه زمانهی صیف و هوا گرم باشد که در آن هنگام استعمال قی باید کرد زیرا که خلط درین وقت طافی بر سر معده می باشد و اگر امر چنین باشد نظر کنند اگر آن خلط صفراوی باشد باید که در آن مطبوخی که هلیله و هلیله و شاهتره گل سرخ و بنفشه و باداورد دستکاعی و آلو بخارا و مویز منقی و تمرهندی و مانند آن در آن داخل باشد مقوی به صبر و سقمونیا استعمال کنند و اگر نوشیدن این مطبوخ سهل نبود شربت ورو مکرر با سنجبین و آب برف استعمال نمایند و یا بگیرند هلیلهی زرد سه درم باریک سائیده و ایارج فقیرا یک درم سقمونیا نیم دانگ و در جلاب با شربت بنفشه سرشته بدهند و یا این حب دهند هلیلهی زرد غائقون هر واحد یک درم صبر سقوطری نیم درم انیسون یک نیم دانگ سقمونیا ثمن درم باریک سائیده حبها سازند و این یک شربت تام است و ایضا این نوع صبر منقی معده از خلط صفراوی بدهند گل سرخ هفت درم افسنتین رومی سنای مکی اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم شاهتره پوست هلیله زرد کوفته هر واحد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد چهار درم آلو بخارا بست عدد مویز منقی بیست درم در چهار رطل آب خوب جوشانیده در ظرف آبگینه یا چینی کرده روزانه در آفتاب و به شب در موضع گرم نهند و بعد سه روز هر روز چهار اوقیه از آن با یکمقال صبر سقوطری و یک درم روغن بادام شیرین بنوشند و چون از استعمال این معده از خلط صفراوی پاک شد قرص درد معمول به طباشیر مع سکنجبین سفرجلی ساده یا شربت انار و شربت غوره و مانند آن استعمال کنند و بالجمله تدبیر علیل بعد استفراغ به تدبیری که در سوءمزاج حار معده از ادویه و اغذیه مذکور شد باید کرد **ابن الیاس** گوید که اگر سبب سوءمزاج حار مع ماهی حار باشد هر صباح سکنجبین ساده یا سفرجلی و گلاب هر واحد ده درم یا شربت سیب ده درم به طباشیر ربع درم بدهند و غذا مزوره زرشک یا ریاس یا مضیره بلحوم ماکیان خوراندند و این قرص نافع است زرشک شش درم گل ارمنی طباشیر صندل مقاصری تخم خرفه هر واحد چهار درم کوفته بیخته بآب تخم خرفه اقراص

سر واجد توزن یکمقال سازند و در دوغ گاو یا سکنجبین حل کرده بنوشند ابوالحسن می نویسد که چون فساد طعام از انصباب مواد روی در معده باشد آن عظیم است و از اکثر اطبا در معالجه این نوع خطا واقع می شود زیرا که استفراغ بدن می کنند و غرض ایشان در آن تنقیه از اخلاط منصب بسوی معده می باشد و رعایت نمی کنند که آیا معده و قوای آن از انصباب فضول ریه بسوی آن ضعیف شده یا نه بهر آنکه معده از انصباب مواد روی بسوی آن خیلی ضعیف می گردد و همچنین سایر اعضا ضعیف می شوند و قوت او از جریان خلط غریب بر آن ضعف می پذیرد چنانچه بقراط گفته که سیلان خون بر عضوی مرده و هلاک می کند آنرا پس هرگاه طبیب از تفقد امر معده و قوای آن تساهل کرد و بر نوشانیدن دوی مسهل اقدام نمود مریض را هلاک کند و حالش از آن بسوی ذبول مول گردد و علاجش این است مرده و هلاک می کند آنرا پس هرگاه طبیب از تفقد امر معده و قوای آن تساهل کرد و بر نوشانیدن دوی مسهل اقدام نمود مریض را هلاک کند و حالش از آن بسوی ذبول مول گردد و علاجش این است که حل طبیعت ننماید و بر وزن سی درم از طعام مع صدر تیهو اقتصار کنند و تزکیه معده به مقویات آن از اشیای معطره نمایند و نظر کنند که آیا مزاج او متغیر بسوی کیفیتی از کیفیات شده است پس تعدیل او از آن مزاج نمایند تا بسوی حال اعتدال خاص او رجوع کند بعد از آن به اغذیه اندک توی غذا سازند و به این تدبیر به تدریج عمل نمایند تا آن که معده او قوی گردد و قوت آن عود کند بعد از آن نظر نمایند بسوی خلطی که منصب به معده شده که آن کدام نوع از اخلاط است پس اگر خلط منصب صفراوی باشد استفراغ او به این مطبوخ نمایند هلیله ی زرد پانزده درم هلیله ی آلو بخارا سی عدد تمر هندی منقی پنجاه درم عناب کف کبیر کشنیز خشک کف بنفشه پنج درم گل سرخ پنج درم ترنجبین بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا به یک رطل و ربع آن رجوع کند بعده صاف کرده بست درم فلوس خیارشنب در آن مالیده باز صاف نمایند و سه طسوج سقمونیای مشوی و دو دانگ افسنتین کوفته بیخته بر آن پاشیده نیمگرم بنوشند اگر صالح بقوه و از اعراض مانع آن نباشد و اگر ضعیف القوه باشد کم و زیاده درین مطبوخ نمایند به حسب ضعف و قوت آن و از اغذیه ی مولد صفرا اجتناب کنند و اکثر اغذیه ی او مر یا حامض نمایند اگر به آن ایذا نیابد پس به این تدبیر اخلاط صفراوی استیصال یابند و اگر احتیاج به معاودت این شربت افتد و قوت متحمل باشد اعاده ی نوشانیدن آن نمایند و اگر از بلغم باشد علاجش نیز همان است که در علاج امراض معده بلغمی مسطر شد و به قول ابومنصور اول تنقیه به قی نمایند بعد خوردن ترب و نوشیدن آب نیمگرم که در آن شب و نمک و پودینه پخته باشند سکنجبین مع عنصلی بعد از آن ایارج و حب صبر و مصطکی دهند و باقی علاج همان است که در علاج ضعف هضم در قول مسیحی مسطور شد و در مزمن جوارش فلافل و فنداویقن و سفرجلی نیز سفید نوشته و گفته که شراب افسنتین درینجا عظیم النفع است بعد از آن تقویت معده با طریفل صغیر مع مصطکی و عود کنند و اگر درینجا خلفه باشد جوارش خوزی و آب معدن حدید و آبی که در ظرف آهن جوشانیده باشند بدهند و این دوا افضل از



خوزی است انار دانه ده درم طرائیث سه درم سک قافله هریک درم حب‌الاس سه درم مصطکی یک درم سعد دو درم کوفته بیخته دو درم به رب به بدهند و اگر بادی ریاح و قراقر باشد این جوارش دهند انار دانه‌ی بریان حب‌الاس هریک پانزده درم سعد تصب الزیره زیره‌ی سیاه مدبر به سرکه طرشیت مقل مصطکی هریک نیم درم قرط چهار درم کوفته بیخته شربتی سه درم به شراب عصف یا میبه صاحب کامل گوید که اگر خلط بلغمی در تجویف معده مصبوب باشد باید که ادویه مسهل بلغم مثل حب ایارج و حب قوقا یا و حب اصطمخیقون و ایارج مخمر به عسل استعمال نمایند و درصورت شدت غلط خلط و لزوجت آن به هر تطیف و نضج ماء‌الاصول به روغن بید انجیر و اندک ایارج فیکرا بدهند در بعداز آن ادویه‌ی مسهله‌ی مذکوره‌ی دهند پس از آن ایارجات کبار مثل ایارج لوغاذ یا ایارج جالینوس بآبی که در آن انیسون و تخم کرفس و مصطکی و سنبل و غیره جوشانیده باشند بخوراند و بعد تنقیه قرص گل یک درم مصطکی و عود باریک سائیده هرکدام یک دانگ در گلکند شگری یا عسلی سرشته بدهند و پس از آن گلابی که در آن انیسون و تخم کرفس و نانخواه جوشانیده باشند بنوشانند و هلیله کابلی مربی به عسل دهند و غذا نخود آب به زیت مغول و زیره و خولنجان و دارچینی و دراج و تیهو مطبخن خوراند و ماء‌الاصول که درینجا بکار آید اینست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد هفت درم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره‌ی سیاه هر واحد سه درم مصطکی سنبل‌الطیب قافله سلیخه اسارون حب بلسان هر واحد دو درم مویز منقی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده هر روز چهار اوقیه با یک درم ایارج فیکرا و یک درم روغن بید انجیر بدهند و اگر خلط بلغمی متشرب در طبقات معده باشد باید که ایارج مخمر به عسل و حب صبر حب ذهب و حب افادیه و این نقوع صبر دهند بیخ کرفس و بادیان هر واحد ده درم افسنتین رومی گل سرخ هر واحد پنج درم مصطکی سنبل‌الطیب واحد و اسارون حب بلسان هر واحد سه درم سلیخه عود بلسان هر واحد چهار درم مویز منقی سی درم در چهار رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد سه روز در آفتاب بدارند پس هر روز چهار اوقیه با یکمئقال صبر سقوطری از سه روز تا پنج روز بدهند بعد از آن دو سه روز راحت دهند و بعد از آن گلکند عسلی هفت درم قرص گل یک درم بدهند بعده اگر از این تدبیر حاجت برآید و معده پاک گردد فیها والا قرص کوکب نیم مثقال به شربت عسل یا میبه‌ی ممسک دهند که به قول جالینوس این قرص عجیب النفع است در تسکین اوجاع معده از رطوبت و جشای حامض و مغص و دوار حادث به سبب معده و این حسب ایارج منقی معده و سر از رطوبت ست ایارج فیکرا یک نیم درم تربد موصف یک درم غایقون چهار دانگ هلیله‌ی کابلی هلیله‌ی زرد هر واحد یک درم شحم حنظل نمک نفتی هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده بآب کرفس حب ساخته در سایه خشک نمایند شربت زد و درم و نیم تا سه درم و در نسخه‌ی دیگر وزن ایارج فیکرا و تربد سفید هریک دو درم هلیله‌ی زرد و کابی و نمک نفتی هر واحد یک درم و شحم حنظل چهار دانگ و سقمونیا ثلث درم مقل نیم درم عوض غاریقون است در آب مقل محلول حب بسته دو درم و

نیم بدهند و این حب نیز نافع این و منقی معده است تربد یکنیم درم غاریقون یک درم هلیله کابلی و زرد هر واحد سه درم صبر سقوطری نیم درم نمک هندی انیسون هر واحد دو دانگ سائیده بآب حب سازند خوراک دو نیم درم تا سه درم و این حب منقی معده و مسخن آن است صبر هلیله‌ی زرد هر واحد یک درم تخم کرفس انیسون مصطکی زعفران هر واحد ثمن درم سکنجبین حرمل هر واحد ربع درم شحم حنظل نیم ورم باریک سائیده حب سازند خوراک بدستور و جوارشات مسهله نافع اخلاط بلغمی معده مثل جوارش شهریاران و جوارش مسحقونیا و جوارش سفرجلی مسهل و جوارش تفاح مسهل است و این جوارش اسهال بلغم و رطوبت و تقویت معده نماید بگیرند قرفه قافله جوز بواقرنفل مصطکی عود هندی کبابه زعفران هر واحد یکمقال عنبر مشک هر واحد نیم مقال تربد سفید مجوف مقشر بست مقال سقمونیا چهار مقال شکر طبرزد ده مقال همه را باریک سائیده و عنبر در قدری روغن به لسان گذاخته به ادویه لت کره به عسل کف گرفته بسرشند شربت از چهار درم تا پنج درم لاسیما اگر در معده ملاست از کثرت بلغم و لزوجت آن باشد و چون از فنجنوش مسک دو مقال به شراب ریحانی که بر آن قدری روغن بادام شیرین چکانیده باشند بخورند و کذاک طیخ فنجنوش این را منفعت بین نماید ولیکن غذا بر آن شوربا دهند صاحب **حاوی صغیر گوید** که اگر سبب سوء هضم سوء مزاج بارد از اخلاط بارده‌ی رویه باشد علاجش تنقیه‌ی معده به قی از آب گرم و عسل و ترب و کنکر ز دست و هر صبح جلاب از انیسون یا بادیان و مصطکی و عود هرچه به هم رسد سه درم و گلغند عسلی ده درم بنوشانند و اگر برودت قوی باشد دواءالمسک حلو و مروکموننی نافع بود و یا بگیرند تریاق اربعه‌یک درم و صبح بخورند و غذا مزوره‌ی نخود از لحوم ماکیان یا دراج یا تیهو متوبل مبرز تناول نمایند و یا این جوارش عود بدهند که بسیار نافع است سنبل‌الطیب مصطکی قرنفل جوزبوا بسباسه هر واحد دو درم انیسون تخم کرفس هر واحد یک نیم درم عود هندی چهار درم هلیله‌ی کابلی منقوع در شراب چهار درم کوفته بیخته به عسل کف گرفته بسرشند شربت یک نیم درم طبری گوید که اگر خلط رطوبی منصب بسوی معده باشد نظر کنند که او متولد در معده است یا منصب از راس بسوی آن پس اگر متولد در معده باشد نظر نمایند که در قعر معده است یا در فم آن اگر در قعر معده بود و مزاج احتمال کند استفراغ به مطبوخ افیتیمون و اطریض مقوی با ایارج و قی به ترب و ماهی شور و خردل مضروب و مانند آن نمایند و چون قعر معده نقی گردد تقویت آن به اشیای خوشبو مقوی مثل سنبل و مصطکی و این جوارش نمایند پوست ترنج پوست بیرون پسته برگ بادرنجبویه هر واحد پنج درم نارمشک طالیسفر هر واحد دو درم مصطکی پنج درم آمله هلیله سیاه هر واحد ده درم زعفران یک درم و ثلث همه را سائیده در عسل صاف بسرشند و بر شکم پری چند روز استعمال نمایند و هرگاه قوت معده ظاهر شود و هضم جید گردد بسوی غذای مهودرو کنند به تدریج و احتیاط و اگر رطوبت در فم معده باشد در ازاله‌ی آن ادویه‌ی قوی استعمال نمایند و بر حلنجبین و آب گرم و گلاب مسخن اقتصادر زرد و غرغره به عاقر قرحا و مری نبطی و مسواک و تهییج مری در اوقات نمایند و اگر این

کفایت نکند بآب ترب جوشانیده و سکنجبین یک دود فوتی کنند و اگر این مع اصلاح غذا کفایت نکند تضمید فم معده به این ضماد نمایند سنبل مصطکی هر واحد نیم درم بر صبر واحد یک درم همه را سائیده قیروطی به روغن ناردین یا روغن قسط ساخته بیامیزند تا یک ذات گرد و بر پارچه‌ی بمیئت معده تراشیده طلا کرده بر نهار ضماد کنند و هنگام تناول طعام جدا نمایند و برین تدبیر عمل کنند تا آنکه هضم مستوی و معده قوی گردد و اگر رطوبت از سر منحدر شود بسوی مزاج دماغ نظر کنند اگر مزاج دماغ بیشتر از قدر واجب رطب باشد و چندان قوی بود که استفراغ در آن ممکن باشد و زمان نیز موافق بود استفراغ او به حب صبر و حب ایارج نمایند و بعد هر استفراغ و شربت این تا پنج روز قصد تقویت معده نمایند و ثقیه‌ی آن با طعمه‌ی منقی معده و مقطع رطوبت کنند بعد از آن تطهیر و تقویت آن نمایند و به کثرت جریان اخلاط بسوی معده آنرا متعب نسازند و شربت ثانی بعد تقویت معده و جودت هضم تناول نمایند والا از حدوث وجع معده یا بطلان اشتها و سوءهضم در امن نباشد این از آن جمله است که اطبا از آن غفلت می کنند و چون روبرار تنقیه نمودند سراسر روز به پارچه‌ی خشن دلک خفیف نمایند و قصد راس نیک کنند و امر به دخول حمام و ریختن آب گرم بر سر و استنشاق دائم و ابکتاب بر آب خشایش مغلی مثل بابونه و اکلیل الملک قیصوم و بنفشه و سبوس گندم و نمک و مانند آن نمایند و چون انصباب رطوبت بسوی معده منقطع گردد و بقای حفظ دماغ بر صحت او متیفن شد و وام اسخان او و افراط در حرارت او ننمایند و این موضعی است که طبیب تامل نیک نماید زیرا که جهال اطبا بر دماغ در مثل این حال به ادویه‌ی حاره تکثیر می کنند و اعتبار مزاج اصلی او نمی نمایند و مریض را در صداع مفرط و تکدر حواس می اندازند و اگر مزاج دماغ حار رطب باشد و صحت او در آن بود غیر آنهک رطوبت کثرت یابد یا حرارت زیاده گردد و رطوبت بسوی معده نزول نماید به سبب کثرت خود و یا حرارت مرقق و سیل آن علاجش فصد قیفال و حجامت ساقین و ولک قدمین و مراعات قوت مریض بعد از آن است پس اگر استفراغ ممکن بود استفراغ بحبی نمایند که جامع استفراغ بدن و سر باشد مثل حب قوقا یا و این سوءمزاج تا وقتی که رطوبت متعفن گردد سهل العلاج است و رطوبت در سر به حالتی که مزاج او حار رطب باشد کثرت نمی پذیرد مگر آنکه خون در بدن زیاده گردد و ادعیه را ممتلی سازد پس همه رطوبات بسوی راس می رسد و آن رطوباتی است که اگر عروق خالی یا محتاج بسوی خون باشند مملو باین دم گردند و باید که درین حالت غذای او طعمه‌ی بارد یابس و معتدل باشند و از خوردن شب و اغذیه‌ی غلیظ و شرب شراب منع کنند و بقراط اختیار کرده که تبرید راس نمایند و تخویف نموده که چون تبرید سر کنند عضل منعصر گردد و نوبت به اعصاب رسد و استرخا و تشنج پیدا کند **جالینوس** حکایت کرده که دیدم انسانی را که اشتهای طعام کثیر نداشت بلکه چون طعام حاضر می کردند از آن نفرت می کرد و اگر تکلف می نمودند غثیان و تهوع و نفخ او را عارض می شد و به اخراج ماکول راحت می یافت و آنچه در معده‌ی او افسد می شد اکثر به حموضت فسادی پذیرفت و با طعمه‌ی که در آن حدت و حرافت باشد میلان می داشت پس

دانستم که در معده‌ی او بلغم بسیار لزج جمع شده و او را امر به قی از سکنجبین در آب ترب نمودم و در همان روز شفا یافت حکیم عابد سرهندی در شرح اسباب نوشته که مرا اتفاق علاج این مرض افتاد بعد از آن که مزمن شده بود و مریض چون طعام می خورد کرب شدید عارض می شد هر که او را می دید بر آن رحم می کرد بعد از آن آروغ بسیار متواتر به آواز بد شبیه به آواز شتر می آمد و اکثر تا سه ساعت این حال می ماند بعده چون آروغ منقطع می شد از دهن او لعاب بسیار که از آن ظروف پر می گردید سائل می شد و همین طور بر آن روز و شب می گذشت و امر او بذبول مول شده بود و جلد او به استخوان چسبیده بود و از قی و جشا قدری استراحت می یافت و احتمال غذا نمی کرد مگر چند مثقال از شوربای چوزه‌ی مرغ و گاهی آن نیز هضم نمی شد و اطبا در علاج او رجم بالغیب به شک و ریب می کردند پس به من رجوع کرد و استخاره به خدا نمودم و باب معالجه بر من مفتوح گشت و ابتدا به علاج نزله کردم و در اول روز التزام به حسب جدوار مخترع حکیم عمادالدین محمود به ماء اللحم برای منع نوازل و قبض شکم از تلیین و صرف عادت قی نمودم بعد از آن دواء المسک قبل طعام روز خورائیدم و سفوف هاضم بعد گذشتن ربع از روز بر آن بعده شراب چوب چینی قبل غذای شب دادم و لزوم ضماد عمادالدین هر روز برای تقویت هاضمه کردم و بعد روز سوم صحت او ظاهر شد صفت دواء المسک به نسخه‌ی ابن بیطار گل سرخ طباشیر کشنیز خشک هر واحد یک جزو مروارید خر و نیم جزء مشک جنبدیدستر مکدیک جزو در نبات سقید به قوم بآب سیب ترش و آب انار ترش بسرشد و استعمال نمایند صفت شراب چوب چینی پوست بیخ کنار دشتی چهل رطل پوست بیخ گز آمله منقی هریک هشت رطل پوست بیخ سند کاهولی چوب چینی افتیمون عنب الثعلب سر پهلو کازرد چوب حب الاس صندل سفید زربنا و پوست بیخ مندی برگ بانسه سنبل الطیب هریک چهار رطل هلیله‌ی سیاه دو رطل اسطوخودوس گل سرخ گاوزبان خولنجان پوست بیرون پسته هریک دو رطل خبث الحديد چهارده رطل و آن هرچند کهنه باشد بهتر خصیه الثعلب یک رطل ابریشم خام یک و نیم رطل جوز بوازعفران هریک سیزده درم صندل سرخ قاقله‌ی صغار دارچینی هریک نصف رطل گوله‌ی قند سیاه هشتاد عدد علی الرسم دفن کنند و بعد آمدن جوش عرق کشند بعده نقره‌ی اعلی هفت درم به آتش سرخ کرده هفت بار در چهار صد درم ازین عرق سرد نمایند پس طلا پنج درم هفت بار پس فولاد چهل درم در آن نه بار سرد کنند و در شیشه نهاده قبل از خواب استعمال نمایند و طریق استعمالش این است که سی درم از آن بگیرند و در آن هلیله‌ی کابلی سه درم عود مصطکی هر واحد یک درم یک شبانه روز تر کرده صاف نموده یک بار بنوشند صفت سفوف هاضم انار دانه‌ی ترش سی درم دار فلفل فلفلویه نانخواه کشنیز خشک زیره‌ی سیاه زیره‌ی سفید زنجبیل بی ریشه هریک چهار درم طباشیر دارچینی ساذج هندی قاقله‌ی ضعار زعفران هریک پنج ماشه کوفته بیخته شکر سی درم اضافه کرده دو درم بآب قبل طعام به سه ساعت بخورند صفت ماء اللحم چوزه‌ی مرغ را ذبح نموده شکم اوصاف کرده به این توایل پر نمایند کشنیز خشک گاوزبان هریک دو ماشه دارچینی

خبربوماصطکی صندل سفید هریک ماشه قرنفل عود هندی هریک نیم ماشه مشک دو حبه عنبر یک حبه گلاب آب خلاف هریک بست و چهار درم بر چوب های موضوع در قعر قرع محذب بسوی فوق بنهند و بر آن انبیق وصل کرده بر آتش نرمگذاشته بچکانند و چون منقطع شود بردارند و قبل طعام بیاشامند که آن در حفظ رطوبت غریزی به غایت نافع و حافظ حار غریزی مولد ارواح است و اگر از سودا باشد به قول مصنف کامل هرگاه خلط محتقن در معده‌ی سداوی بود اسپهال او بطبیخ ایتیمون وجب آن و نقوع صبر منقی سودا نموده و دواء المسک حلو و معجون مفرح و شربت افسنتین و میسوسن و مربای هلیله استعمال کنند و بادرنجبویه و نعناع و پودینه‌ی کوهی و هری بدهند و اغذیه‌ی معتدل محمودالکیموس سهل الانهضام خوراندند و از اغذیه‌ی مولد سودا مثل عدس و کرنب و حرشف و بادنجان و لحم بقرولحم جوش ایارج و نمک سود و مانند آن منع کنند و این حب منقی معده از سوداست بگیرند قرنفل و هلیله‌ی کابلی و هلیله سیاه هر واحد یک درم به سفائح نمک نفتی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ ایارج فیکرا غاریقون ایتیمون هر واحد دو و نیم درم تربد سفید محکوک سه درم باریک سائیده بآب بادرنجبویه سرشته حب ها سازند و در سایه خشک کرده از سه درم تا چهار درم بعرق بادرنجبویه یا بآب گرم بخورند و این حب نیز مخرج سوداست هلیله‌ی کابلی و ایارج فیکرا و غاریقون هریک دو درم بسفائح تربد سفید ایتیمون هر واحد چهار درم نمک نفتی یک درم سقمونیا چهار دانگ قرنفل برگ بادرنجبویه هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده بآب پودینه‌ی نه‌ری سرشته جها سازند و در سایه خشک کرده از سه تا چهار درم بخورند و ایضا این حب مخرج سودا و منقی معده است ایارج فیکرا یک درم غاریقون ایتیمون هر واحد یک نیم درم شحم حنظل سقمونیا قرنفل پودینه هر واحد ربع درم انیسون ملح نفتی هر واحد یک دانگ هلیله‌ی کابلی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ بدو درم باریک کوفته بیخته بآب بادرنجبویه حب ساخته در سایه خشک کرده سه درم بخورند و این نقوع صبر منقی معده از سوداست افسنتین رومی شش درم گل سرخ هلیله‌ی کابلی هلیله‌ی سیاه هر واحد پنج درم اسارون سازج هندی پودینه‌ی نه‌ری برگ بادرنجبویه گاوزبان هر واحد چهار درم اسطوخودوس کماذریوس کمافیطوس بسفائح کوفته هر واحد سه درم قرنفل یک نیم ورم خربق سیاه کوفته یک درم مویز منقی بست ورم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا ثلث برود در افتاب بدارند و هر روز چهار اوقیه از آن گرفته با یکمقال صبر سقوطری و دو درم روغن بادام شیرین بدهند و اگر درین باب ماءالجبن یا سفوف مخرج سوء استعمال نمایند سودمند است و این سفوف موصوف است بسفائح ایتیمون هر کدام سه درم هلیله‌ی کابلی و سیاه هر کدام پنج درم نمک نفتی لاجورد هر کدام یک درم کوفته بیخته روز اول دو درم با نیم رطل ماءالجبن و روز دوم سه درم با هشت اوقیه ماءالجبن و روز سوم سه درم و نیم ماده اوقیه ماءالجبن و روز چهارم چهار درم با یک رطل ماءالجبن بدهند و تا پنج روز یا یک هفته به همین وزن استعمال نمایند که اخراج سوء او تنقیه‌ی معده از آن نماید طبری گوید که اگر امتناع هضم از اجتماع موارد روی در معده و حصول او در

آن باشد نظر نمایند که آیا آن مع فساد بسوی یکی از کیفیات مثل هموضت و دخانیت و تنن مائل است یا هضم او تاخر نموده و متغیر نشده پس اگر متغیر بسوی یکی از این کیفیات گردد در معالجه‌ی او صعب است و خلط حاصل در معده در آن سوداوی بلاشک بود و خلط در عروق وفاق او یا جرم او متشرب باشد و در هر دو حالت علاج او صعب بود پس اگر در عروق او باشد با تاخر هضم سوی فکر بود و اگر در جرم او متشرب باشد با تاخر هضم حالت شبیه به غثیان بود و اگر شدت کند تهوع حادث گردد و اگر فضلات در عروق او باشد نظر به مقدار قوت مریض نمایند اگر قوت اطاعت کند فصد باسلیق نمایند و اخراج خون به قدر احتمال قوت کنند بعد از آن تنقیه‌ی بدن بعد استعمال ماءالاصول به مطبوخ افتیمون نمایند و حسوی متخذ از مغز قرطم و کنجد بریان کوفته و نخوداب دهند بعده به مقدار هضم نظر کنند اگر صلاح یافته باشد به اشیای خوشبو تقویت معده نمایند و غذا مولد دم رطب مثل چوزه‌ی مرغ چرب و جدی دهند و امر به شرب شراب ابیض اندک نمایند و از اکثار آن منع کنند و لزوم آب گرم و آیزن و تودع نمایند تا آنکه هضم قوی گردد و چون هضم قوت یابد به لزوم این اغذیه امر کنند و از عدس و ثوم و پیاز و خردل و مانند آن منع نمایند و اگر فضلات متشرب در جرم معده باشد و قوت او صالح بود فصد کنند و به این مطبوخ استفراغ نمایند بعد لزوم پرهیز و اختیار اخف اغذیه و نوشیدن ماءالاصول چند روزه به سکنجبین عنصلی و چندی به روغن بادام تلخ بگیرند هلیله‌ی سیاه ده درم افتیمون هفت درم افسنتین خالص تازه هفت درم و جعه طری سه درم قنطوریون دقیق و غلیظ اسقولوقند ریون به سفائح مقشر گرفته هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم مویز منقی بست درم برگ گاوزبان کف کبیر همه را بدستور مطبوخ بجوشانند بعده وزن هشتاد درم تا صد درم از آن افشردند بگیرند و در آن غاریقون دو دانگ ایارج فیکرا نیم درم افسنتین دو دانگ نمک نفتی یک نیم دانگ سقمونیای مشوی سه طسوج سائیده به عسل سرشته مالیده نیمگرم بنشند و اگر شربت واحد کفایت نکند به حسب احتمال قوت اعاده‌ی آن نمایند و اگر بقیه‌ی خلط باقی ماند تضمید معده به این ضماد کنند و درم سنبل دو دانگ مصطکی یک درم فوقل دو دانگ هر یک درم صبر سقوطلری همه را باریک بسایند و قیروطی به روغن نارین یا روغن قسط ساخته ادویه‌ی مذکوره آمیخته خوب حل کنند و پرچه‌ی که بهیت معده تراشیده باشند مالیده بر نهار بر معده چپانند و هنگام غذا بر دارند پس در حمام داخل کنند و بعد خروج از آن غذا دهند و برین تدبیر لزوم نمایند تا آنکه هضم جید گردد بعد از آن حفظ او به اغذیه محموده چنانچه مذکور شد و تعطیر معده و تقویت آن نمایند و دلیل صحت او قوت هضم اوست و این خلط چون در معده حاصل شود قی آنرا نفع نمی کند بلکه آنرا مضر و مهلک است و اگر از ضعف معده باشد به ادویه‌ی خوشبوی قابض مذکور و به اغذیه‌ی حسن الکیموس سریع الهضم که بسوی نشف و قبض به صنعت و ابا زیر سائل سازند علاج نمایند و سائر آنچه در علاج ضعف معده مذکور شد بعمل آرند و طبری گوید که اگر سوءهضم از ضعف قوت هاضمه باشد بسوی مزاج مریض نظر کنند اگر مزاج او بارد بود تقویت قوت هاضمه به اشیای مسخنه

مثل جوارشات معتدله نمایند و اصلاح غذا به قلیل الکمیت جیدالصنعت مطیب با فاویه و توابل مثل قلایا و طبها هجات ناشفعه و مانند آن کنند و سوءهضم که به سبب ضعف قوت هاضمه باشد چون قوت حاصل شود هضم جید گردد و اصلاح قوت سهل است مگر آنکه مریض پیر باشد و اگر قوت از فرط حرارت خارج از اعتدال ضعیف گردد به اشیای خوشبو مقوی مثل شربت سیب و رب سفر جل ساده و رب ریاس و مانند آن تقویت دهند و چون معده قوی و خوشبو شود و حرارت ساکن گردد هاضمه قوت یابد و این مزاج را چون ضعف قوت هاضمه حادث شود البته شراب برای او خوب نیست.

### علاج فساد هضم به سبب امور عارضی

طبری گوید که اگر سوء هضم از جهت تعب معده بود از هر نوع که باشد علاجش به راحت و تمرین به روغن کل مسخن که در آن اندک وارشیشعان جوشانیده باشند در شب و ریختن آب گرم بر آن وقت صبح باید کرد و معده را چون تعب و حرکت عنیف لاحق می گردد حال شبیه به اعیای قروچی آنرا حادث می شود پس آنرا قدرت استیلا بر طعام نمی باشد و از احتوا بر طعام و نضج او ضعیف می شود ازین جهت هضم تاخر می نماید و چون متعب گردد اتم علاج او ترک سبب و قطع او و طلب راحت و ترویج و تقویت اوست و حسب سبب مقابله باید اگر از مصارعت باشد ترک او و راحت کنند و اگر از کثرت عمل باشد تخفیف در آن نمایند و اگر از جماع بر امتلا باشد امر به ترک جماع و ترک عشا کنند و بالجمله مقابله‌ی سبب و تقویت معده نمایند.

### تخمه و بطلان هضم

و او آن است که طعام در معده اصلا هضم نشود و همچنان باقی ماند پس از دو حال بیرون نباشد یا آنکه منحدر نشود یا آنکه به اسهال دفع گردد و باشد که فاسد شود و مستحیل گردد به جوهر غریب و نزد اکثر تخمه بطلان هضم است و به قول حکیم علی فرق در تخمه و بطلان هضم آن است که چون طعام در معده هضم نشود خالی از این نیست که یا فاسد و مستحیل به کیفیت غیر صالح گردد و این مسمی به تخمه است و یا چنین نباشد بلکه بر حال خود باقی ماند و این مسمی به بطلان هضم است بالجمله اسباب این مثل اسباب سوء هضم است و بعضی گویند که سببش خروج اغذیه از اعتدال است یا در کمیت آن چون کثیرالمقدار باشد و یا در کیفیت آن چون سریع الفساد باشد و یا در جوهر آن چون غلیظ باشد و یا در ترتیب آن چون تقدیم لطیف بر غلیظ کرده شود و استدلال بر این احوال از مسائله مریض توان کرد و به قول شیخ از علامات این هر دو تهیج چهره است و تنگی نفس و گرانی سر و درد معده و فواق و کسل و بطور حرکات و زردی رنگ و نفخ شکم و امعا و سر و پهلوی و آروغ ترش یا حریف و خانی بدبو و غثیان و قی و اسهال مفرط یا احتباس مفرط **علاج** بعد قی بآب و نمک هرچه در علاج فساد

هضم مذکور شد حسب سبب بکار برند و ایضا بهر تلیین سنای مکی سوده به گلقد سرشته همراه عرقیات و شربت و نیار مفید و اگر شربت دینار نباشد ریوند در جوشانده سنا و گل سرخ و عنب‌الثعلب و بادیان و مویز منقی داخل کرده دهند و اگر درد معده باشد بادیان گلقد جوشانیده و هرچه در وجع معده از فساد غذا مسطور شد بکار برند ایضا در تخمه از سکنجبین چار توله و نمک توله قی کنانند به کرات و مرآت و بجای آب این گلاب مدبر که الایچی سفید سی عدد و بادیان یک توله هر دو نیمکوفته نبات هفت توله گلاب سه پا و آب خالص نیم آثار بجوشانند که به نیمه آید صاف نموده جرعه جرعه دهند و اگر از این درد کم نگردد مصطکی یک توله سوده در گلاب نیم آثار بجوشانند که به نیمه آید نبات سه توله انداخته نیمگرم نوشانند و اگر بدین تدبیر درد زائل نگردد جوارش شهریاران یک توله به گلاب خورانند و بجای آب بر گلاب و عرق بادیان اکتفا ورزند و در آن روز هیچ قسمی از غذا ندهند و روز دوم وقت صبح مصطکی سه ماشه به گلقد یک نیم توله آمیخته بلیسانند و بالای آن شیرهی بادیان نه ماشه و اینسون پنج ماشه والایچی کلان چهار عدد در گلاب نیم پا دو عرق پودینه و گلاب قرنفلی هریک سه توله برآورده نبات چهانیم توله داخل کرده نیمگرم بنوشانند و وقت دوپهر غذا شوربای مرغ بنان خشکار دهند و بالای آن نمک سلیمانی سه ماشه با گلاب قرنفلی علوی خان پنج توله بدهند و تا دو سه روز بر همین دوا و غذا قناعت کنند و ایضا برای اصلاح معده اینسون بادیان یک یک ماشه سوده به جوارش عود پنج ماشه سرشته با عرقیات بدهند و با جوارش عود هفت ماشه با شیرهی بادیان چهار ماشه اینسون دو ماشه شربت بزوری دو توله دهند و اگر در تخمه غذای غیرمنهضم به اسهال بر آید و ضعف گردد و عرق بادیان عرق عنب‌الثعلب هریک پنج توله گلاب دو توله گلقد سکنجبین شربت بزوری هریک یک توله دهند و اگر تپ آید دوم روز شیرهی کاسنی شیره اصل السوس شیرهی عنب‌الثعلب افزایند و ایضا بعد اسهال بسیار گلقد و غیره داده بعد آن گل سرخ مویز منقی عنب‌الثعلب پرسیاوشان سنای مکی جوشانیده گلقد برای تفتیح سده که باعث اسهال باشد می دهند و درینصورت پودینه که قابض است موقوف می دارند و گل بنفشه در تخمه نمی دهند که مکرب معده است و کذا در تخمه با اسهال همراه ادویهی محلله ادویهی مغریه و لعابیه ضرور نیست و بعد از آنکه تخمه رفع گردد مثل ریشه خطمی و بهدانه و اسپغول باید داد و در تخمه و بیضه دواى غذائی نباید و او و ایضا در تخمه سکنجبین و کذا دیگر شیرجات ممنوع است مگر آنکه تپ باشد یا در معده بلغم به صفرا مخلوط باشد پس گلقد به سکنجبین سرشته باید داد اگر در تخمه قی و اسهال و درد شکم و درد کرده حادث شود فصد باسلیق از جانب موافق در عین تخمه جائز است باید کرد و گلقد عرقیات داده بعده طبیخ به رعایت معده و کرده باید داد و اگر در تخمه از حرارت و دوا نیامدن اسهال هذیان و احتراق حادث شود و مشرف به سرسام بود فصد کنند و اگر در تخمه هرچه بخورد قی کند و با قبض طبع و درد شکم باشد بنفشه بادیان هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته پنج ماشه سنای مکی گل سرخ هریک شش ماشه جوشانیده گلقد سه توله



دهند و بعد برطرف شدن عوارض تخمه به جهت تقویت و دفع بلغم معده و احشا بادیان دارچینی خطمی هریک چهار ماشه جوشانیده گلکند دو توله دهند و اگر ازین سوزش بول حادث شود آلوبخارا نه دانه عوض دارچینی کنند و اگر بعد علاج تخمه سوءتنفس و سرفه زیر آمدن بلغم به سبب در آمدن بلغم در آلات صدر و ریه حادث گردد برای تقویت معده و آلات صدر خمیره ی گاوزبان نه ماشه همراه الایچی گل گاوزبان هر یک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند و ایضا در تخمه اول گلکند دو توله بادیان شش ماشه جوشانیده بدهند اگر دوم روز پیچش شود ریشه خطمی شش ماشه افزایشند و در تخمه ی مزاج صفراوی نحیف اگر زحیر کاذب شده باشد برای ازلاق ثقل و تقیح سده و دفع ریاح محتبسه نقوع بنفشه تخم خطمی بادیان بیخ بادیان هریک چهار ماشه ریشه خطمی انیسون هریک شش ماشه در عرق بادیان هفت توله عرق عنبالثعلب پنج توله گرم نموده تر کرده صبح خام مالیده صاف کرده گلکند سه توله مالیده چهار تخم اول خورده بنوشند روز سوم پودینه دو ماشه مویز منقی و دانه افزایشند بار به جهت هضم جوارش عود و گاهی نوشدار و شش ماشه خورده شیرهی الایچی کلان شیرهی بادیان هریک چهار ماشه عرق مکوه عرق بادیان پنج پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری گلکند هریک یک نیم توله دهند و اگر بعد تخمه و اصلاح معده شقیقه به شرکت معده و جگر از صفراویت باقی ماند دواءالمسک هفت ماشه خورده زرشک بیدانه شش ماشه مویز منقی ده دانه در گلاب مالیده صاف کرده شربت انار منع یک توله بنوشند و اگر بعد تخمه در اسهال بلغم مخاطی برآید و بعد قبض همین قسم دو سه اسهال شده باشد و یا ضعف و در و کتفین بود شیرهی الایچی کلان شیرهی الایچی خر و عرقیات شربت انار شیرین دهند باز جوارش انارین افزایشند و اگر تخمه با تپ بود گلکند سکنجبین هر واحد یک نیم توله عرق عنبالثعلب گلاب هریک چهار توله خاکشی چهار ماشه غذا به شرط اشتها کهچری روز دوم مفتاح شیرهی تخم کاسنی شش ماشه شیرهی بادیان چهار ماشه گلاب چهار توله سکنجبین دو توله ی خاکشی چهار ماشه و ایضا در تخمه مع حمی که آخر شب قی طعام ترش شده بآب نمک قی کرده باشد بعد تپ خفیف و کثرت لعاب دهن عارض شود گلکند سه توله بعرق عنبالثعلب ده توله گلاب چهار توله حل کرده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و آخر روز نیز همین نسخه بدهند غذا به شرط اشتها وقت شام کهچری بخوراند بعد اجابت و بر آمدن فضله ی غذا و کم شدن نوع ماده در معده و دفع تکسر اعضا و درد کمر از ماده ی صفرا روز دوم شیرهی بادیان چهار ماشه شیرهی تخم کاسنی شش ماشه سکنجبین ساده دو توله حل کرده دهند و اگر در تخمه مع تپ بعد قی بآب نمک قاروره بسیار غلیظ باشد گلکند چهار توله بعرق بادیان ده توله گلاب چهار توله حل کرده شربت دینار سه توله داخل کردند بعد دو سه اجابت و زوال تخمه اگر تپ خفیف و تکسر اعضا و صداع و آب دهن باشد زهر مهره یک ماشه سوده به شربت انارین منفع دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان چهار توله عرق عنبالثعلب پنج توله گلاب چهار توله خاکشی پاشیده بنوشند دوم روز بجای شربت انارین گلکند دو توله

کنند بعد ظهور حمی و صداع خاکشی شش ماشه بعرق عنب‌الثعلب پنج توله گلاب چهار توله یک جوش داده سرد کرده شیرهی تخم کاهو شش ماشه شربت بنفشه دو توله بدهند زیرا که هرگاه قاردره رقیق شود و مواد تخمه برطرف گردد شیرجات مضایقه ندارد دوم روز بجای کاهو شیرهی خیارین کنند بعد از آن اگر ریاح هراتی و سوءمزاج معده و ضعف قلب باقی بود دواء‌المسک معتدل چهار ماشه خورده بالایش عرق بادیان بنوشند و ایضا در تخمهی مع حمای مزاج صفاوی برای دفع غذای فاسد و تحلیل و تقویت معده اول گلقد به سکنجبین سرشته خورده بالایش عرق بادیان گلاب بنوشند بعد اگر تپ آید شیرهی خیارین هفت ماشه شیرهی مغز تخم تربوز شش ماشه عرق عنب‌الثعلب هفت توله گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش ماشه باید داد و کذلک بعد تخمه در تپ صفاوی آب تمهندی چهار توله شیرهی مغز تخم کدو شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و در تخمهی مع حمی گلقد دو توله بعرق بادیان عرق عنب‌الثعلب هریک پنج توله حل کرده شربت بنفشه دو توله داخل کرده خاکشی شش ماشه پاشیده نیز می دهند غذا شلهی کهچری.

### اقوال بعض حذاق

شیخ و بعض شراح قانون می نویسند که در تخمه واجب است استعمال قذف به قی از آب گرم و غسل و تلبین طبیعت به اسهال به تناول بعض جوارشات سهله مثل شهریاران و سفرجلی مسهل و یا به تناول تربدیکمئثال با یارج فیکرا یک درم در غسل سرشته بآب گرم و فاقد و ترک طعام اگر طاقت باشد و اقتصار بر غذای قلیل اگر طاقت نباشد و ریاضت و حمام و تعریق اگر امتلا و خوف حرکت او نماند و اگر خوف آن بود سکون و خواب طویل استعمال نمایند بالجمله چون بطلان هضم و تخمه عارض گردد مبادرت نمایند به اخراج آن طعام که در اعضا باشد تا ثوران اخلاط ننماید و در امراض نیندازد اما آنچه در معده باشد به قی و اسهال و آنچه در امعا باشد به اسهال و آنچه بسوی آلات بول رسد با درار و آنچه در اعضای دیگر حاصل شده باشد به مثل تعریف بر ریاضت و حمام و پوشش و مانند آن و چون بدن از طعام فاسد پاک گردد بسوی معده توجه نمایند و به تقویت آن پردازند بعد از آن به تدریج غذای لطیف قلیل المقدار کثیرالتغذیه دهند و حمام نمایند و بعد مراعات بلیغ چیزی که هضم اوجید نماید و اعتبار علامات جودت هضم دلک معده کنند و آب گرم بر آن ریزند و پارچهی گرم بر معده نهند تمریح شکم به روغن نمایند و گاهی تخمه به سبب کثرت خواب و دعت افتد چه خواب اگرچه از جهت هضم نفع می کند لیکن حرکت از جهت آنکه دفع فضلات می نماید فائده می کند پس خواب مفرست از جهت احتیاج بسوی دفع فضول و بیخوابی مفرست از جهت احتیاج ماده بسوی هضم و گاهی تخم ها و خوردن بر گرسنگی غیر حقیقی مودی به حدوث حرقت وحدت مالایطاق به معده می گردد و این کسان به علاج تخمه ضرر می یابند و معجون سوطیرا ایشان را صحت می بخشد و گاهی ایشان دوا می کنند به قذف چیزی که خورده اند قرشی سدید کازروئی و صاحب شفاء‌الاسقام نوشته اند که در تخمه و فساد غذا

چون فساد غذا به آروغ ترش یا دخانی یا ثقل معده تنها دریافت گردد مبادرت به قی نمایند و اگر قی به سبب مافعی متعسر باشد یا ثقل بسوی اسفل معده میل کند تلیین طبیعت به شرب آب قوی الحرارة به اندک مصطکی نمایند و اگر با آن پانزده درم گلقدن افزایش نافع تر و قوی تر باشد و به فتیله‌ی مسهل حمل کنند یا حقنه‌ی لین بعمل آرند و چون معده فقی گردد بعضی اشربه مقوی معده مثل شربت سیب به گلاب و اندک مصطکی و شربت غوره به قرص عود یا میبه مطیب به مثل مصطکی و سنبل و قرنفل و قاقله و عود یا میبه‌ی ساذج به حسب مزاج استعمال نمایند و مثل روغن ناردین و روغن سفرجل بر معده مالند و غذا ترک کنند و سکون و راحت لازم گیرند بعده در حمام داخل نمایند و به خواب روند و بعد آن تلطیف تدبیر چند روز کنند

**ابوالحسن سعید گوید** که هرگاه تخمه حادث از کثرت غذا باشد علاجش به قی نمایند به نوشیدن آب گرم و سکنجبین و آب شبت و بعد قی گلقدن عسلی دهند و غذا لطیف مثل شوربای دراج متخذ به سرکه بدهند و اندک شراب کهنه بیاشامند و از کثرت غذا پرهیزند و اگر تخمه حادث از رداوت کیفیت غذا باشد معده را از غذا به قی پاک کنند اگر سهل باشد والا آبی که در آن عود و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و اگر از این اصلاح نیابد جوارش عود بخورانند و غذا سهل الانهضام مثل زیر باج تیهو سازند و اگر تخمه از غلظ غذا حادث گردد و آب به یا آب سیب یا اندک شراب برای تقویت معده استعمال نمایند و اگر تخمه حادث به سبب ترتیب مثل تقدم حابس بر مسهل باشد مریض را به نوشیدن آب گرم و شکر چند بار امر کنند یا گلقدن عسلی دهند و بعد نقای معده به خواب امر نمایند و بعد بیدار شدن ریاضت معتدل نمایند و در حمام داخل شوند و غذا سهل الانهضام مثل زیر باج تیهو سازند و اگر تخمه از غلظ غذا حادث گردد آب به یا آب سیب یا اندک شراب برای تقویت معده استعمال نمایند و اگر تخمه حادث به سبب ترتیب مثل تقدم حابس بر مسهل باشد مریض را به نوشیدن آب گرم و شکر چند بار امر کنند یا گلقدن عسلی دهند و بعد نقای معده به خواب امر نمایند و بعد بیدار شدن ریاضت معتدل نمایند و در حمام داخل شوند و غذا سهل الانهضام مثل چوزه‌ی مرغ بآب حصرم سازند و اندک شراب ریحانی بیاشامند و خواب را طول دهند **ابن الیاس** گفته که تخمه اکثر به سبب اطعمه‌ی کثیره می باشد باید که قذف آن طعام کنند و آبی که در آن شبت و عسل و نمک جوشانیده باشند یا سکنجبین ساده به روغن کنجد بنوشند یا خرپزه بسیار خورند و قی کنند و یک دو روز گرسنه مانند و صبح گلقدن زده درم و مصطکی نیم درم خائیده فرو برند و بر گرسنگی صبر کنند و اگر طبیعت قبض باشد سفرجلی مسهل پنج درم در آب گرم حل کرده بنوشند و حسب قوت در معاودت قی جهد نمایند و اگر قی به سهولت نیاید شهر یاران بخورند و اگر تا دو روز بر گرسنگی صبر نتوانند کرد در آخر روز دوم کردناج ماکیان اندک بخواهد و تکمید معده به پارچه‌ی گرم یا نمد گرم کنند و بر شکم خواب نمایند و اگر زمانه‌ی تابستان و مریض جوان باشد در آب سرد درآید تا حرارت غریزی بسوی داخل منعطف گردد و تقویت هضم نماید و تمریح معده به روغن مصطکی یا به روغن ناردین نمایند و البته آب نباید نوشید.

## بطوء نزول طعام از معده و سرعت آن از شکم

شیخ الرئیس نوشته که چیزی از طعام در معده تا قریب از پانزده ساعت در حال صحت دوازده ساعت باقی می ماند به حسب اختلاف اسباب و دوی و شارح قانون گفته که مقدار معتدل مدت بقای طعام در معده معتدل در آوان صحت و اعتدال هشت ساعت است به شهادت تجربه و امتحانات و آن به حسب غذا در خفت و غلظت اوست و بر آن وجود طعم او در دهن و در آروغ دلالت می کند و احتباس طعام در معده به سبب بطور هضم تا آن که انهضام یابد می باشد و اندفاع او به سبب دفع دافعه عند حصول هضم و به سبب محرک که دافعه را حرکت می دهد مثل لذع صفرا یا سودای ترش یا شیء دیگر که مذکور گردد می باشد و نیست چنانکه قوی گمان کرده که همگی به سبب در احتباس تنگی منفذ اسفل است و اگر همچنین بودی خروج درم و دنیار از حلق فرو برده ممکن نبود و شراب و شیر در معده لبث نکردی و آن هر دو در معده ضعیف طفو و قراقر و نفخ نمودی زیرا که قبل از آن منحدر شدی بلکه سبب در نزول طبیعی طعام هضم و قوت معده بر دفع است نه بسیار تعلق برای آن به غیر آن از حال طعام چون معده را اذیت عارض نشود و تا آنکه طعام منهضم گردد چه معده صحیح بر آن مشتمل می گردد و منفذ اسفل او بسیار تنگ می شود و چون وقت دفع برسد فراخ می گردد و معده چیزی را که در آن است طیف مستعرض خود دفع می کند و چندان که هضم استعجال کند نزول سرعت نماید و اگر درنگ کند نزول ویر نماید نه آنکه بعضی اسباب نزل طعام از معده عارض شود و هنوز هضم نگردد از آنچه دانستی و مقدار معتدل برای بقای طعام در شکم و خروج او مابین دوازده ساعت تا بست و دو ساعت است و طعام بسیار چون منهضم نشود به سبب کثرت او و ایضا آنچه کیفیت او روی باشد هر واحد ازین هر دو در معده صحیح قوی دافعه باقی نمی ماند بلکه بسوی اسفل به سرعت مندفع می گردد و گاهی عقب از خلفه و هیضه عارض می شود و چون معده ضعیف باشد طعام آن را ثقیل گرداند و یا ذی قرحه و بثور باشد و یا در آن خلط لزوج مزلق بود طعام در آن بسیار لبث نمی کند و برابر است که ضعف او در قوت ماسکه یا هاضمه او باشد چه ضعف هضم را ثقل طعام بر معده لازم است و این ثقل به نفسه موجب سرعت نزول است و اگرچه ماسکه فی نفسه قوی باشد و شناخت علامات این اسباب از آنچه در ابواب ماضیه گذشت ممکن است علاج کسی که نزول طعام از معده او درنگ نماید و یا طعام بر معده او طافی گردد از علاجش بر پهلوی راست خسییدن است که معین بر سرعت نزول طعام از معده است و اگرچه ضعیف المعونت بر هضم است و مشی لطیف و دلک قدمین و کسر ریاح به تناول جوارشات و معاجین کاسر ریاح بر آن اعانت کند و به قول صاحب کامل طفوی طعام بر فم معده از ضعف قوت دافعه غذا بود و علامتش احساس ثقل در فم معده عند تناول طعام و تعذی به غذاست و علاجش تقویت قوت مذکور به تقویت فم معده بدانچه مناسب او باشد و کسانی که نزول

طعام از معده‌ی آنها سرعت کند قوی از قدما ایشان را معمولین نامند و متاخرین اسم معمول بر کسی اطلاق می کنند که ضعف در معده او باشد و از آنچه برای ایشان تجربه کرده اند ضماد آرد حلبه و تخم کتان و عسل است و ایضا نوشیدن آن و ازین جمله است که بگیرند یک عدد بیضه و سفیده دور نموده زرده بر آن در آن بگذارند و یک ملحقه عسل و دو دانگ مصطکی سوده در آن اندازند و با هم آمیخته بر خاکستر گرم نهند و حرکت داده باشند تا بریان گردد و بخورند و تا سه روز استعمال نمایند و بالجمله باید که قبل از طعام قوابض بارد استعمال نمایند تنها اگر در آنجا مزاج حار باشد و مخلوط بحار و اگر مزاج مائل به برودت بود و واجب است که بر طعام خواب نمایند و حرکت و ریاضت البته نکنند و اطراف عالی به بندند.

### هیضه

مرضی است که طعام در معده هضم نشود و فاسد گردد و آنچه لطیف و صافی بود به قی مندفع گردد و آنچه غلیظ بود به اسهال چنانچه سدید کازرونی نوشته که هیضه تغییر غذا در معده است و تحرک آن برای استفراغ پس ماده‌ی صفراوی به سبب لطافت و خفت او به قی خارج می شود و بلغمی به سبب ثقل خود متحدر می شود و به اسهال استفراغ می یابد و بدین سبب در هیضه قی و اسهال عارض می گردد بهر آنکه غذا چون فاسد می شود بعضی از آن مستحیل به صفراویت می گردد و بعضی آن بسوی بلغم روی بالجمله آن حرکت مواد فاسده‌ی غیر منهضمه بود که از بدن باز گردد و بضعف و شدت دافعه به قی و اسهال مندفع شود چنانچه شیخ و تابعان و می نویسند که بیضه حرکت مواد فاسد غیر منهضم بسوی انفصال از طریق معده و امعاست راجع به سوی آنها از همه بدن از حدت و سختی دافعه بهر آنکه چون اغذیه خوب منهضم نمی شود مستحیل به اخلاط غیر موافقه‌ی بدن می گردد و طبیعت تحریک می نماید به دفع آن چون بر آن ثقل می آرد از جهات به اصناف قی مراری و مائی و زنگاری احیاناً و به اصناف اسهال و هیضه که سبب آن از فساد طعام واحد بود سالمتر از آن است که به سبب تواتر فساد بعد فساد باشد و هیضه‌ی روی اول ابتدا به خفت می نماید بعد از آن وجع و محض در شکم و امعا حادث می شود و منبسط و متصاعد می گردد بسوی معده به سبب کثرت ایدای اخلاط حاده متخمه بسوی آن و در اکثر اسهال و قی هر دو می باشد و چون آن اخلاط مندفع می شوند اخلاط بدن تبعیت او می نمایند پس ابتدا به اسهال مراری می کند بعده مائی خالص زهک منتن می آیند پس آگاهی مودی به اسهال مثل غسله‌ی لحم تازه‌ی و سم الرأحه و بسوی خراطه می گردد و بعده بسوی سترخانی نبض و تشنج و عرق بارد و بسوی موت مودی می شود و اصحاب هیضه را عطش بسیار می باشد و هرچند آب بنوشند زود در معده‌ی آنها گرم می گردد و صبر بر تشنگی ایشان را نافع است و بیشتر ایشان را بطلان نبض بر سبیل ضغظه و تاذی و به سبب اعراض فاحشه عارض می شود و چون اعراض سکون یابند نبض عود می کند و هر که را عادت بیضه باشد او را از این خطر نباشد مثل کسی که معتاد بدان نبود و بیضه صبیان را اکثر افتد و در تابستان و خریف به سبب ضعف هضم درین

هر دو فصل بیشتر عارض می گردد و در زمستان و ربیع کمتر و حدوث او کسی را بیشتر باشد که آب سرد بسیار بنوشد که غذای غلیظ را تر نماید لاسیما در افطار صوم و خوبانی و خرپزه مهیج بیضه اند و بسیار باشد که هیضه محتبس گردد و بقیه‌ی ماده‌ی آن بسوی اعضای بول میل کند و در بول سوزش پیدا نماید **جرجانی** و ایلاقی گویند که هیضه از امراض حاده و با خطر است هم قی می آید و هم اسهال و گاه اسهال بدون قی بود لیکن از غثیان خالی نباشد و اصل این مرض سوء هضم است و اسباب این سه نوع است یکی کثرت تناول طعام چنانکه معده از هضم او عاجز باشد دوم تناول طعام بالاترتیب و در غیر وقت آن چنانکه طعام ثقیل اول خورده شود و از پس آن طعام خفیف و سریع الهضم بخورد و بعد از اطعام فوا که تر چون انجیر و زرد آلو و خرپزه تناول کند و طعام سریع الهضم انهضام یابد و بر سر طعام ثقیل غیر منهضم بایستد و آنرا فاسد کند سوم تناول طعام فاسد که در معده زیاده تر فساد پذیرد مثل دارو گردد و چون طعام در معده فاسد شد هرچه از آن مشابه تر به خلط صفرا باشد به قی برآید و هرچه اشبه به خلط بلغم بود به اسهال بیرون آید و احتمال این مرض چون طعام فاسد بر آید و ساکن گردد سهل باشد لیکن اگر بعد از آن در معده و امعا سوزش پدید آید امر صعب گردد و استفراغات صفراوی و اسهال مائی حاد بد بود واقع شود و گاه باشد که اسهال غسالی افتد به کرب و ضعف و ذوبان بدن و نبض ضعیف و صغیر گردد و چشم شود و صدغ فرو رود و بینی باریک و کشیده شود و رنگ رو مشابه به رنگ مردگان گردد و دست و پای سرد و ناخن ها کبود شود و تشنج در عضلات دست و پا و ران ها پدید آید و طیبب معالج این مرض ماهر و هوشیار و دلیر باید تا از صعوبت مرض نترسد و علاج بازنگیرد و صعوبت این مرض آن است که هرچه بیمار را دهند زود به قی برآید و تشنگی غالب شود و آب به قی بازگردد و باز تشنه شود و نبض ضعیف گردد و تشنج پدید آید و اعضا سرد گردد و اکثر کسان را این حال افتاد و اطبا حفظ قوت ایشان نمودند و از مرض به سلامت بیرون آمدند پس طیبب ماهر در همه علامات نظر کند اگرچه نبض ضعیف یابد و قی و تشنج بیند چون رنگ روی بر جای و نقش منتظم باشد خوف نکند و علاج موقوف نماید و این مرض کودکان را به سبب بسیار خوردن اکثر افتد و سلیم تر باشد و آنچه بزرگان و پیران را افتد با خطر باشد خاصه اگر قوی تر و فربه و رنگین و سخت گوشت باشند از بهر آنکه اینچنین کسان مستعد استفراغات صفراوی باشند یعنی در بدن ایشان ماده بسیار باشد و چون ماده در حرکت آید جزوی را که متصل آن است جذب می نماید و اخلاط به سبب ضرورت خلا بسوی آن میل کنند و منع آن ضرر کند و بعضی کسان را هیضه بسیار افتد و در آن منفعت یابند و تن ایشان از اخلاط روی پاک شود و کسانی که مستعد آن نباشند و عادت هیضه در نبود ایشان را اگر یک بار افتد با خطر باشد و علامت زوهان بدن درین آن است که بول تیز و بسیار آید و لزج و زرد رنگ باشد **مؤلف جامع** و کامل می نویسند که بیضه استفراغ مرار به قی و اسهال است و آن یا از کثرت طعام بود چون بر معده ثقل آرد و اذیت دهد آن را پس هرگاه بر دفع آن قوی گردد اخراج نماید از آن آنچه قریب از فم معده است به قی و آنچه راسب

است به اسهال و یا از جهت کیفیت روی در طعام بود خواه لذاع که معده به سبب اذیت خود بسوی اخراج او خواهش ترید خواه لزج که طعام را از لاق و اخراج نماید و یا به سبب فساد طعام به نوعی از انواع فساد که احاله ی او بسوی مرار نماید پس معده آنرا به سبب اذیت خود دفع نماید از آنچه لطیف طافی در علو معده است به قی و آنچه راسب در اسفل اوست به اسهال و یا از انصباب خلط مرادی خواه از نفس مراده خواه از عضو دیگر پس لذع کند معده را و آن از خود دفع نماید و استدلال می کنند برین بدانچه خارج می شود از بدن به قی و اسهال و از کرب و غشی و عطش شدید که به کثرت نوشیدن آب سرد ساکن نمی شود زیرا که آب درین معده به سرعت گرم می شود و از آن تبرید مزیل عطش حاصل نمی گردد و اذیت این مرض در اول امر اندک بود و چون طعام فاسد استفراغ یابد وجع اشتداد نماید عند خروج غلظ حادث از فساد طعام پس مذع می کند معده و امعا به خلط مراری و حامض که خارج می شود از اسفل و لذع می نماید مری بدانچه اخراج می یابد به قی و بدین جهت معده و امعا متالم می شود و در آن هر دو وجع و کرب و قلق حادث می گردد حتی که غشی از آن عارض می شود و صدغین فرو می رود و وجه از غروبینی و ریک و اطراف سرد و نبض ساقط می گردد این وقتی است که آفت قوی باشد نزدیک بودن اخلاط مستعد برای فساد در بدن **ابوالحسن** گوید که بیضه حرکت مفرط از معده برای دفع مودی از آن به قی و اسهال است و سببش یا کثرت اغذیه است یا از خلط مراری غلیظ روی مودی لذاع یا رداءت اغذیه مثل حلو خواه چرب **خجندی** گفته که سبب هیضه در اکثر از تخمه ی فساد طعام بسوی مرار یا بسوی برودت و بلغم بود پس طبیعت از آن آنچه لطیف طافی در علو معده باشد به قی دفع نماید و آنچه راسب در قعر معده باشد به اسهال و اعراض این مرض کرب و غلثیان و تشنگی و قی مراری و اسهال رقیق و مغص و قراقر و صداع و لهیب و احراق در فم معده است و گاه این اعراض اشتداد نمایند و در معده و امعا وجع و قلق و اضطراب و تشنج و برد اطراف و عرق سرد و لاغری چهره و باریکی بینی حادث شود و گاه بسیار مفرط گردد و غشی و سقوط قوت و نبض از آن عارض شود و این عند غلبه ی اخلاط مستعد به فساد که به سبب فساد طعام فاسد می شوند عارض می شود و امرامول به موت سریع در روز اول و ثانی می گردد **انطاکی** می نویسد که حقیقت هیضه ضعف جمیع قوای معده و امعا سوای دافعه است و سبب این در اغلب اجتماع اغذیه ی کثیر مختلف جوهر و فعل و کیفیت در معده و تقدم کثیف بر لطیف که تسدید نماید و لطیف منفذ نیابد و فاسد گردد و شراب آب قبل هضم و تناول اغذیه ی چرب مرخی معده و بطل افعال آن و ضعف حرارت غریزی و سهر مفرط و استعمال فوا که خصوصاً مثل توت و خریزه بالای طعام مثل لحم یا تناول چیزی از اغذیه که در بلاد مرطوب حار به شب گذاشته باشد و مثن او استحاله بسوی سمیت باشد مثل اوز و علامتش اسهال رقیق متواتر و مغص و ثقل و قراقروی و غلثیان و صداع و تپ است و شیء خارج به طعم و رنگ خود بر خلطی که به غلبه ی آن فساد واجب شده دلالت کند **الحاصل** طریق حدوث بیضه چنان است که طعام در معده هضم نشود و فاسد و متغیر گردد و قوت دافعه

آن را حرکت دهد و دفع نماید و به سبب فساد و تحریک آن مواد فاسد غیر منهضم مجتمعه در بدن و عروق و بواسطه ی ضرورت خلا اخلاط صالح موجود در تن نیز به حرکت آیند و به ضعف رشدت میل به دفع نمایند پس آنچه مراوی لطیف طافی بود طبیعت آنرا بسوی فوق به قی دفع کند و آنچه ارضی غلیظ راسب در قعر معده باشد به اسهال بر آرد و باشد که قی نیاید و جمله ماده بسوی امعا گراید و به اسهال مفرط بیرون آید اما از نشان هرگز خالی نباشد و اگر بیضه محتبس باشد که نه به آن قی باشد و نه اسهال و اعراض بیضه موجود بود صاحب او بزودی هلاک می گردد و چون طعام فاسد گاه به صفراویت متغیر می گردد و گاه به بلغمیت و گاه بسوداویت لهذا این مرض را به سه قسم بیان نموده اند یکی آنکه سببش تغییر و فساد طعام به صفراویت باشد به سبب شدت حرارت معده و یا روارت کیفیت طعام و قبول آن مراختراق را و طبیعت آنرا دفع نماید به جهت به سبب فساد و احتراق روارت و سمیت به هم رسانیده و معده را ایذا و لذع می نماید و طبیعت حامی بدن به هر طریق که اسهال یابد دفع می نماید و چون طعام معده بر آمدن گیرد اثر کیفیت رویه ی سهمیه ی آن به قدر شدت و ضعف روارت و سمیت که به اعضا و عروق نموده موادی که در بدن و عروق جمع است آنرا نیز فاسد گردانیده به تدریج دفع می نماید و با آن قدری از مواد صالح نیز مندفع می گردد زیرا که به جهت ضرورت خلا هر قدر از مواد فاسد که مندفع می گردد بجای آن قدری مواد صالح می آید و ازین سبب نزو شدت و افراط هلاک می گرداند و این را بیضه ی صفراوی گویند دوم آنکه سببش تغییر طعام به برودت و بلغمیت بود که بر معده گرانی آرد و آنرا متمدد سازد پس طبیعت به سبب اذیت جهد می کند در دفع آن و این را بیضه ی بلغمی نامند سوم آنکه سببش تراجم و بازگشتن مواد فاسد غیر منهضم بود از بدن بسوی معده و امعا بواسطه ی غلبه ی سودا زیرا که چنانکه غذا از معده و امعا بسوی کبد می رود و از جگرب اعضا همچنین هرگاه در بدن فاسد گردد که صلاحیت و قابلیت تغذیه ی بدن نداشته باشد طبیعت بر می گرداند بسوی معده و امعا برای دفع و مخفی نیست که چون سودا در معده غالب بود غذا هضم جید نیابد و به اخلاط غیر موافقه ی بدن مستحیل گردد و در بدن گرانی آرد پس به کیفیت روی آن اعضا جهت اغتذا آنرا قبول ننمایند و بالفور طبیعت آنرا از جهات بدن دفع کند و این را هیضه ی سوداوی خوانند و فرق درین قسم و در اقسام سابق آنست که در هر دو قسم اول شرط است که طعام فاسد را که هنوز در معده باشد طبع دفع نماید و به تبع ومی اخلاط فاسده و صالحه ی بدن نیز خروج نماید به خلاف این قسم سومی که درین نزاجع ماده تابع دفع طعام فاسده معده نیست بلکه طبیعت خاصه در دفع اخلاط که در عروق و جهات بدن است می کوشد و بدان که هیضه گاهی از تعفن هوا می باشد که در آن احتراق صفرا و سودا و یا بلغم مخلوط به این ها باشد و این را بیضه ی وهائی گویند که به مجرد وقوع آن همان وقت یا بعد دو سه لهری به هلاکت می انجامد و تشخیص این اقسام چنان کنند که آنچه از قی و اسهال بیرون آید اگر آن صفراوی بود و دیگر آثار صفرا مثل شدت تشنگی و کرب و غیره یار بود هیضه ی صفراوی باشد و اگر در قی درمان بلغم



برآید و قی ترش آید و آب از دهن سیلان نماید و دیگر آثار بلغم مثل قلت تشنگی و غیر آن یافته شود هیضه ی بلغمی باشد و اگر سودا برآید و اسهال مفرط باقی کمتر یا بدون قی بود و چند روز پیش از وقوع هیضه تخمه عارض شده باشد و ریح بسیار در شکم جمع شود و نفخ بود و در ابتدای هیضه بجای ناف درد و پیچش افتد و آروغ ترش آید هیضه ی سوداوی باشد و اگر دفعه اسهال صفاوی و یا مائی و یا غسائی بد بو و قی زنگاری و گرانی بد بو حاد افتد و در اکثر به یک روز منجر به هلاکت گردد و بدن هر لمحہ بکاهد و گوشت همه بدن گداخته شود و چشم ها بغور روند و صدغلین در ته نشینند و بینی باریک و کج شود و ناخن ها بلکه تمام بدن کبود گردد و دست و پا سرد شوند و عرق سردبوناک مثل ماهی گنده آید و تشنج در عضلات دست و پا در آن افتد و پوست کف دست ها و پای ها بلکه همه بدن مرده شود به نوعی که کسی دست ها را درآب دارد و پوست آن بمیرد و کرب عظیم و شدت تشنگی با سوزش احشا بلکه تمام بدن و گرمی اندرون و سردی ظاهر بدن و غشی و احتباس بول عارض شود هیضه وهائی باشد.

### علاج کلی هیضه

بدان که درین مرض همگی توجه به اخراج تمامی ماده ی فاسد نمایند و مادام که در استفراغ اسراف نیفتد و قوت متحمل باشد به حبس قی و اسهال تعرض ننمایند زیرا که در صورتی حبس ماده در اکثر اثر سمیت آن به اعضای رئیس سرایت می کند و هلاک می گرداند پس معالج را باید که از صعوبت اعراض این مرض نترسد و دفعه بند نکند که مهلک بلکه هرگاه فساد طعام در معده محسوس شود فی الفور مبادرت به قی نمایند از آب نیم گرم و نمک و اگر سکنجبین نیز آمیزند بر اخراج ماده و تقطیع اخلاط معین باشد و پر مرغ یا کبوتر در حلق فرو برده حرکت دهند در تسهیل قی معین تر باشد و قی مره بعد اخیری بعمل آرند تا آنکه معده از ماده ی فاسد به تمامه پاک شود و بعد استفراغ مسکنات قی و اسهال حسب مزاج مریض و سبب مرض دهند و ایضاً بعد اخراج ماده تحلیل آن به مثل فادزهر معدنی و یا حیوانی و یا نارجیل دریائی و یا جدوار خطائی و یا پیتیا تنها یا به فلفل سیاه سوده به حسب حرارت و برودت ماده نمایند و حکیم شریف خان در تألیف شریف می نویسند که راقم در هیضه و درد شکم پیپتاران دو ماشه و کم و زیاده در گلاب سائیده استعمال نموده نفع کلی بخشیده بالجمله پیتیا و نارجیل دریائی دفع مواد فاسد مودی و سمی نموده تحلیل باقی می کند و قبض به هم می رساند در هیضه و تخمه که عموماً صفاویت مثل شدت عطش و التهاب و قلق و قی ز بخاری و کرائی نباشد هر واحد از دو سرخ تا نیم ماشه با شربت انار و گلکند و گلاب و عرقیات مناسبه معمول است در آخر می دهند هم تقویت حرارت غریزی و هم دفع ماده ی سمی می نماید و به قول صاحب خلاصه جدوار خطائی به قدر ثلث درم تا نیم درم کوفته فرو بردن فی الفور موجب صحت است از نارجیل دریائی به گلاب سائیده همین حکم دارد و اگر پارچه ی نیلگونرا بسوزند و خاکستر او با بول آدمی آمیخته بنوشند اگر از هوش رفته باشد به هوش بازآید و

پوست الایچی سفید از یک توله تا دو توله در گلاب یا آب نیم آثار جوشانیده صاف نموده نوشیدن به جهت هیضه و حبس قی و اسهال مجرب است و تجرع بول آدمی درین مرض اثری عظیم دارد و گفته اند که اگر مورچه ی بزرگ سرخ رنگ با دو دانگ مصطکی صلایه کرده با عسل بخوراند هیضه ی مرفوع الطمع و العالج مجرب است و در جائی که مورچه ی مذکور بهم نرسد مورچه ی سیاه بزرگ بدل او نمایند و پوست لیمو در دهن داشتن حابس قی است و چوب حیات سائیده و همچنین گلی خوشه ی مکی به قدر شش ماشه سائیده و کذابخ سر پهلوی که دو ماشه بآب سوده به صاحب هیضه دادن نافع است و اگر بیخ کرنیشی به قدر پنج ماشه بآب سائیده بنوشند به منزله چوب حیات است و تریاق افاعی و حب بیخ عشر نیز برای دفع سمیت ماده ی هیضه به تجربه رسیده و باقی ادویه رافع سمیت ماده و محلل آن در علاج هیضه ی بلغمی مسطور گردد و برای درد معده بعد هیضه پیتاتیک سرخ جدواردو سرخ بعرق کیوره یا گلاب سوره شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بنوشند بالجمله هیضه از هر سبب که باشد صاحب آنرا هیچ حرکت نشاید کرد و هر چیز که در آن غذائیت باشد نباید خورد و خفته مانند بهر آنکه درین مرض هیچ علاج مثل ساکن ماندن غذا یا خوردن و خفتن نیست و اگر خواب نیاید خود را خفته باید داشت تا اخلاط ساکن بماند و باشد که خواب آید و هر حیل که خواب آور بود شما و طلا و شربا بکار برند و دلک اطراف و ربط آن سود دارد و عوض آب گلاب یا عرق عنب الثعلب یا عرق بادیان بدهند و گلاب درین مرض فائده عظیم دارد و اگر قی افراط کند مقویات حابشه مثل نارجیل دریائی در زهر مهر طباشیر و پوست بیرون پسته و قاقله و پودینه و قرنفل مدبر به سبب شربت انارین و سیب و به اکلاً و کندر و سعد و زعفران و گل ارمنی و گلنار و آس و سک و صندل و اقاویا و سماق و پست انار و پست جو و آب به و سیب و شکوفه ی انگور ضمادا حسب مزاج بعمل آرند و به قول گیلانی صالح ترین ادویه برای هیضه این است که بگیرند آب انار ترش یک جزو و آب نعنای ثلث جزو و بجوشانند تا بقوام آید و بنوشانند و اصل در علاج هیضه تقلیل غذاست و آوردن خواب و حمام اگر قی مفرط نباشد و اگر در هیضه اسهال فقط باشد حمام بسیار نیکوست به سبب جذب ماده بسوی خارج و تناول جوارشات مقوی معده مثل جوارش حب الرمان یا سفرجلی ممسک و سکنجبین سفرجلی گاهی ساذج و گاهی مقوی و قلت شرب آب و اگر ضرورت بسوی آن داعی باشد یک دو بار بسیار سرد بنوشانند و ایضا برای حبس قی بالای ناف محجمه نهند و به خواب امر کنند و محجمه بدست بگیرند حتی که آن موضع ورم کند و بسوی آن چیزی از خلط منصف گردد و اگر به سبب محجمه خواب منقطع گردد ساعتی بردارند تا که به آن موضع هوای سرد برسد و راحت بیابد و خواب آید و در تشنج و غشی که در هیضه افتد جوزبوا سوده در روغن کنجد آمیخته نیمگرم بر اطراف و بدن مالیدن اثر تمام دارد و ایضاً اگر سردی اطراف و سقوط نبض به سرحد غشی رسد مثرودیطوس و یا تریاق فاروق به قدر دو دانگ با گلاب بنوشانند و بعد از آن که هیضه ساکن شود تا وقتی که قوت بحال آید غذا کمتر و ضعیف تر و مناسب تر خورند و شربت نبات و آب بسیار سرد و

زعفران و مغز فLOS و روغن و غیره مرخیات در هیضه ممنوع است بعضی متاخرین می نویسند که در آوردن خواب به بویاندن لخلخ های منومه سعی بلیغ کنند و خواب بعد قرار طبع و قلت اعراض بد بهترین مسکنات است اما اگر از قسم حذر و خیالات و نسیان و خوف غشی چیزی باقی باشد مادام که تمام قرار نشود نباید خفت و در رفع آن عرض باید کوشید و مالیدن عضلات ابط و اطراف و ترسانیدن به یکبارگی به آواز شدید و همچنین متعجب ساختن درین باب بسی نافع و مجرب است و کذلک شمیدن عطرها مناسبه و اما در حالت وقوع تشنج و احتباس بول پارچه بافته دو سه ته کرده در روغن قسط تر نموده بر پس گردن و عضلات دست و پا نهند و قیروطی گرم بر کمرگاه و مثانه نیمگرم بماند و گل پلاس و برگ قنب هر دو پا و آثار جوش کرده بر عانه بر بندند و از بنفشه و اکلیل و بابونه و تخم شبت و عنب‌الثعلب هریک سه توله برگ کرنب و نیب و بنگ هریک نه توله جوش کرده انکباب نمایند و شیره ی تخم خرپزه و قرطم و خیارین و خار خشک هریک نه ماشه و شربت بزوری چهار توله به تکرار دهند تا بول بکشاید و اما در سردرد وارد وقوع زحیرو مغص به معالجه ی آنها رجوع نمایند که به مقام هریک مسطور است و اگر غشی واقع شود بهر حیلہ تحریک قی کنند و اطراف و بینی و گوش و میان پشت او را سخت بماند و موی صدغین و پیشانی به موخیه برکشند و شربت مسک و یا دواء‌المسک به ماء‌اللحم ساده در حلق چکانند و یا تنها مشک یک ماشه در گلاب و کیورا هریک دو توله اندک اندک بچکانند و اما در وقوع فواق به تدبیر آن رجوع فرمایند که بیاید و گلاب قرنفل و شراب ریحانی هریک یک نیم توله ماء‌اللحم پنج توله دهند که عظیم الاثر است و هرگاه که اعراض منکره درین علت تسکین یابند مریض را هیچ غذا ندهند و خفته و خاموش و در استراحت دارند و اندکی از حافظ الصحت و یا مزیدالعمر خوراند تا بر خواب و بر تسکین اخلاط اعانت نماید و از گرسنگی و تشنگی کشیدن وحشت به هم نرسد و چون اشتهای طعام نیکو پدید آید و خواهند که غذا دهند باید که اندکی از آنچه مقوی معده و خفیف و سریع الهضم باشد مانند شوربای بچه ی مرغ بنان روه دهند و بالایش جوزالطیب یکروماشه در گلقد پنج درم خوراند و یا پوست هلیله ی زرد و هلیله ی با نمک لاهوری در دهان دارند و از آب سرد شکم سیر یکبارگی خوردن مدت یک هفته و اقل تا سه روز اجتناب ورزند و ایضاً از خوردن چیزهای دیر هضم و محرک اخلاط چون هرسیه و بیضه ی مرغ و خرپزه و شیرینی های مضعف معده و شوربای بسیار روغن و شراب و امثال این ها بر حذر باشند و اگر به جمل عادت باشد بعد یک هفته اجازت دهند لیکن در غیر وقت امتلا و خلو و تناول همه اقسام شیرینی ها و فواکه بار در طب چون سیب و به و امرود و انگور و ناشپاتی و خرپزه و هندوانه و آلو و شفتالوی شیرین و زردآلو و آلو بالو و قوت سیاه و سفید و نقوعات حلو و اغذیه ی لزجه ی چون هر سه و کله پاچه و چنگال و ماهیچه و حلوی مغزی و طعام های پر روغن مثل پلا و مطبخن و مزعفر و اغذیه لبنیه چون مهلیه و شیر برنج و فالوده و نوشیدن آب سرد مضر معده اند و بر ضعف آن اعانت نمایند و زعفران بالخاصیت به معده ی اهل هیضه مضر

است و همه آنچه در بطلان اشتها گفته آید درینجا نافع بود و کذا اکثر ریاضات و در آب سر و غوطه زدن و در هوای سرد ساکن بودن و آب چشم ها نوشیدن **شیخ الرئیس** و مولف جامع می نویسند که برای هیضه تدبیری در ابتدای حرکت آن و تدبیری در وسط و حرکت آن و تدبیری هنگام هیجان روی و عصیان خبیث و حرکت اعراض مخوفه ی آن مخصوص است یعنی در هیضه تدابیر در حالات ثلثه اعنی ابتدا و اشتداد و انتها خاص است اما در ابتدا چون علامات هیضه ظاهر شود یعنی تغییر آروغ از حال خود شروع کند و در معده ثقل و در امعاء نخس محسوس گردد و با آن غثیان یا تهوع باشد واجب است که بر آن چیزی از غذا البته تناول ننمایند و نه بعد از آن مگر عند خوف سقوط قوت که در آن حالت تدبیر او بدانچه مذکور گردد باید کرد پس اولی چیزی که عمل بدان سزاوار است آن قذف شی فاسد به قی بود اگر طعام هنوز قریب از فوق و طافی باشد و اگر چنین نباشد و راسب بود اتباع او بدانچه انحدار او نماید از ملقیات شکم نمایند و قی و ملین به مقداری باشد که به اخراج آن شاید غیر آنکه زیاده بر آن یا شی غریب از آن اخراج نماید و باید که به چیزی قی کنند که در آن ارخای معده و اضعاف قوت آن نباشد مثل آنکه در روغن کنجد و مثل روغن زیتون و آب گرم است و در آن چیز تغذیه هم نباشد مثل ماءالعسل و سکنجبین شیرین بآب گرم چه صاحبان هیضه مفتقر به ضد تغذیه اند مگر به ضرورت بلکه به مثل آب گرم تنها یا مع اندک بوره ی ارمنی یا به نمک نفتی یا آب گرم مع زیره ی قلیل قی باید کرد و کذلک اگر از خود قی می آید و ایشان تهوع ایذا دهد در آنجا نیز این علاج نمایند چه به قراط ذکر کرده که قی گاهی به قی و اسهال منع می شود و گاهی قی منع می گردد و به اسهال و اسهال به قی و واجب است که اسهال او به حمل خفیف از ترنجبین و شکر و نمک باشد یا بحقنه ی خفیف از آب چقندر به قدر شصت درم و به ورق اندک مقدار مثقال و شکر سرخ به قدر ده درم و روغن گل یا کنجد مقدار هفت مثقال و یا به خوردن مثل کمونی که آن در اینجا بسیار نافع است و اما در اشتداد چون قی افراط نماید به وضع محاجم بی شرط بر شکم حبس او نمائید بساست که احتیاج به بستن اطراف افتد و بر شکم به عصاره ی فواکه غیر قابضه طلا نمایند و اگر حرارت قوی نباشد بدواء الطین نیشاپوری علاج کنند بعد از آن باید که رعایت چیزی نمایند که خارج می شود پس مادامی که کیلوس یا شبیه به آن خارج گردد به وجهی از وجوه البته حبس او جائز نیست که در آن خطر عظیم است چنانچه بعضی مردم را دیدم که هیضه ی ایشان محتبس گردید و نه قی می آمد و نه اسهال و همان روز هلاک شدند و اکثر کسان را دیده شد که بر آنها قی و اسهال افراط نمودند در این مرض سالم ماندند و چون از آن تغییر فاحش یابد و اعراض خبیثه ی مخوفه هیجان نماید و شیء خراطی لزج یا مری یا مانند آن از آنچه ضعف قوت باشد خارج شود و در نبض اثر کند و آنرا متواتر بر غیر اعتدال و منخفص گرداند و در بدن هزال و در مراق مثل تشنج ظاهر گردد و در آن هنگام حبس به احتیاط واجب است و گاهی تشنگی تپ حادث می شود و آن دلالت می کند بر آنکه اسهال به سوی ماده ی صالح و سحج منتقل گردیده پس باید که در حبس او استعانت

بربوب قابضه نمایند و گاهی به مثل نعنای خوشبو می سازند و اگر آن را قی کنند اعاده نمایند و اندک اندک دهند و خورائیدن ادویه ی قابض در بوب قابضه به سبب قذف آنها موقوف نباید کرد بلکه تکرار آن برایشان واجب است و از دوائی بدوائی دیگر نقاع نمایند و گلاب گرم کرده مقوی معده آنهاست و مرض ایشان را نافع و واجب است که در آن ربوب چندان ترشی بشناسند که لذع معده نماید و معادن ماده گردد و در سحج افزایش بلکه اگر در آن ترشی غالب بود به چیزی که از جنس مسهل یا مقی نباشد کسر حموضت آن نمایند و حموضات در سحج می اندازند و همچنین از اشربه آنچه شدید البرودت بالفعل باشد بساست که ایشان را موافق نمی افتد زیرا که قرع معده می نماید و اکثر آنچه مثل او موافق افتد هیضه ی صفراوی است پس باید که تجربه حال قبول آنها برای او نمایند و شربت انار مننع برای ایشان بهتر است قی آنها منع می کند و کذلک آب انار ترش و گاهی در آن چیزی از طین خوشبو ماکول داخل می کنند و اکثر از ایشان چون آب قوی الحارره بنوشند قوت او در عروق آنها منتشر می گردد پس مواد منصب بسوی عروق رو می شود و واجب است که کمادات و مروخات از ادهان که در آن تقویت و قبض و تسخین لطیف باشد مثل روغن ناردین و سوسن و نرگس و روغن گل نتریز شکم استعمال نمایند و روغن که در آن مصطکی جوشانیده باشند مروخ جیدست برای ایشان و خصوصاً کسی را که هیضه ی او بر طعام غلیظ باشد و مفاصل و عضلات را در تابستان به مثل روغن گل خوشبو و به مثل روغن بنفشه به اندک موم نمایند و در زمستان به روغن ناردین و موم اندک و تضمید معده ی ایشان با ضمه ی قابضه ی مبرده ی شدید القبض که در آن قدری عطریت باشد باید کرد و چون خوف واجب کند که هیضه را منع نمایند و همه آنچه استفراغ او واجب است از طعام فاسد یا خلط روی بائج مستفرغ نشده باشد پس واجب است که بعد او تغذیه به اغذیه ی کاسر آن نمایند یا بعد ایام بدانچه لائق او باشد استفراغ او کنند و چون صاحب هیضه را از نوشانیدن و ضماد کردن بدانچه مذکور شد علاج نمودند باید که حیلۀ در خواب آوردن او بر بستر نرم بحیلۀهای خواب آور و بغنا و گهواره و مشتمال خفیف نمایند و موضع او جائی باشد که در آن روشنی بسیار نبود و برودت هم نباشد زیرا که برودت اخلاط ایشان را بسوی داخل دفع می نماید و حاجت طبیب به جذب او طرف خارج است و اگر نبض به صغر شروع کند و چیزی از اثر تشنج یا فواق ببینند مبادرت به نوشانیدن قدری شراب ریحانی که در آن قبضی باشد مع آب به و کعک یا مغز نان سمید گرم کرده نمایند و اگر احتیاج به سوی قوی تر از این افتد بگیرند گوشت نرم بسیار از طیر و حمل و بکوبند و در دیگ کرده چندان بپزند که مائیت او جاری شود بعده خوب بفشارند و آن آب افشردۀ را قدری بپزند و به چیزی از آب فوا که بارد ترش سازند و بهترین آن ها انار میخوش و به است و بعضی با آن قدری از شراب می آمیزند و بیاشامند و اگر در آن اندک نان بمالند باکی نیست بعده بر آن خواب نمایند و چون اشتها یابند اگر انگور مع تخم آن خائیده اندک بخورند هم مضایقه ندارد و اگر در معده ی آنها چیزی نه ایستد و میل به قی نماید بر اسفل شکم قریب ناف محجمه ی بزرگ بلاشرط گذارند و اگر بر

آن نماند مابین کتفین مائل به اسفل نهند و اگر خواب آوردن نیز ممکن بود صواب باشد و اگر میل به قوت سوی اسفل باشد باز دو ساعد او ببندند و خواب آورند اگر ممکن باشد و چون وجع محجمه یا عصا به مریض را بیدار کند اعاده ی آن هر دو بر آن نمایند و تغییر ندهند آن هر دو را تا آنکه امن شود و غذا از قی در انحدر شروع کند یا حرکت انحدر در اسهال ساکن گردد پس در آن وقت اندک اندک ارخای آن نمایند و اگر چنان باشد که چیزی قبول نکند بلکه اسهال نماید در تغذیه ی او میان قوابض و میان آنچه در آن تحذیری باشد جمع کنند مثل نشاسته ی بریان که در طیبخ خشخاش داخل کنند و بر آن مسک مسک اندازند و در آن شیرینی داخل نمایند چه بساست که شیرینی سبب کراهت و آلام و اسهال می شود چون مثل این داده شود آن خواب نمایند و اگر در انجاقی باشد عقب اوملقعه ی شربت انار منع یارب او بدهند و اگر اسهال باشد تقدیم مص آب سفرجل قابض و زعرور و امرود و سیب میخوش و سنجد بر آن کنند و عطش ایشان به مثل پست جویاست سیب بآب انار بشکنند و باید که روانح طیبه ی قوی از ایشان دور ندارند و تجربه ی آنها کنند اگر از آن تقلب نفس حرکت کند بسوی غیر او متوجه شوند و گاه بعض ایشان به وی نان را مکروه می دارند و گاه بعض آنها بدان لذت می یابند و کذلک از شراب و دربا و همچنین از بخور و اما رائحه ی فواکه را اکثر آنها قبول می نمایند و واجب است که چیزی از طعام نخوراند تا آنکه اشتها صادق نشود و اگر قبل از نقای ماده گرسنه شوند غذا ندهند بلکه در حمام داخل نمایند و بر سر آنها آب نیمگرم ریزند بعده خارج شوند ومکث نمایند و اگر تشنج ظاهر گردد بر مفاصل قیروطیات نرم حار غواص استعمال کنند و در شتابروغن ناردین و سوسن و در صیف به روغن گل و بنفشه بسازند و کذالک بر آن پارچه در روغن های مرطب طبن و در زیت آلوده بپوشند و واجب است که عنایت به تقلب او نمایند تا موضع پوشیده و عضل محرک لحي اسفل بسوی فوق به قیروطی مسترخی نگرند و اما در انتها چون نائره هیضه ساکن گردد و بخوابند و بیدار شوند چیزی از ربوب قابض بیاشامند و در حمام برفق داخل شوند و لبث زیاده در آن نمایند بلکه آنقدر که بعض رطوبت حمام اکتساب کنند پس خارج نمایند و غذا قلیل خفیف حسن الکیموس خوراند و آسایش دهند و نگذارند که بسیار آب بنوشند و میان آب و شراب فرق نمایند و بر طعام قوابض بخورند و بعد از آن تدبیر تقویت معده ی آنها به مثل قرص و رد صغیر و کبیر و به مثل گلقلند و طباشیر و به مثل خوزی کنند و بسیار باشد که حمام سبب انتشار اخلاط ماده ی بیضه می شود و جذب بسیار می کند در امعا و نه میل می نماید بسوی اعضا **انطاکی** گوید که نظر درین مرض به حسب اختلاف اقسام آن مختلف می باشد و اقسام بسیط آن چهار است به حسب اخلاط اربعه لیکن هیضه ی دموی کسی نگفته بلکه قومی وجود خون در هیضه منع کرده اند و حق این است که آن جائز است و اگرچه خون تنها باشد و طریق علاج درین هنگام فصد تیفال در اسهال خون است و با سلیق در قی آن و در غیر دموی استقصای اخراج مواد به قی و اسهال بهر آنکه در حبس او اتلاف مریض است بعد از آن تضمید شکم و ولک اطراف به این ضماد سفرجل آس عدس مقشر هر واحد یک

جزو افاقیا صندل تخم کاسنی گلنار آرد جوهر واحد نیم جزو ناز و برگ حنا هر واحد ربع جزو در سرکه سرشته ضماد کنند و گاهی این ادویه برای نطول جوش می دهند و هزیت برای تدهین می پزند بعد از آن این مطبوخ به شربت حوره یا شربت حب‌الاس شیرین کرده بنوشانند گشنیز خشک انیسون هر واحد یک جزو صندل انجبار هر واحد نیم جزو صعتر سماق زیره هر واحد ربع جزو نعنای عناب هر واحد مثل مجموع خوب جوشانیده استعمال کنند و این ضماد مطبوخ مذکور هر دو از ترکیب مجربه ی من است در فروع این مرض بعد از آن اطراف را بآب و سرکه بشویند و به غالیه ی محلول در گلاب و آب اس بمالند و این هر دو را من استخراج کرده ام و صحیح یافتیم و اگر بعد ازین غشی و خفقان ظاهر شود گل مختوم در هر دو آب مذکور حل کرده به شربت لیمون و سیب شیرینی ساخته بنوشانند و در قی ماده ی لطیف خفیف کدشان او حرارت است و در اسهال کثیف ثقیل که شان او برودت است بر می آید پس اگر صداع و هیجان و لذع و خشگی و تشنگی دریا بند شربت بنفشه و آب عناب و آلو بخارا و گاوزبان بدهند و اگر ثقل و منعص و قراقر معلوم کنند کمونی و جوارش فلفل و مصطکی بدهند و اگر هر دو امر با هم یابند ترکیب علاج کنند و اهم را مقدم دارند و هرگاه بعد از آن سقوط قوت گردد منعشات مثل معجون مشک و عنبر و شربت ابریشم بدهند و باقی مناسبات در علاج تخمه مسطور است.

### علاج هیضه‌ی صفرای

بهر تنقیه ی ماده ی فاسد از آب نیمگرم بسیار و سکنجبین قی کنند و یا خاکشی سنگ نموده در آب یا در عرق کاسنی جوشانیده و یا آب برگ کاسنی و یا کاسنی در آب جوشانیده مالیده صاف کرده و در آن خاکشی جوشانیده مکرر نوشانیده قی کنند و از پر مرغ یا کبوتر حرکت دهند تا وقتی که علامات وجود ماده از کرب و قلق و غثیان موجود باشد دست از قی باز ندارند و هر وقت که قلق و اضطراب ظهور نماید فوراً قی نمایند تا آنکه ماده ی فاسد به تمامه بر آید و مریض از کرب و قلق بازماند و هنگام تشنگی عوض آب بر گلاب اقتصار ورزند و اگر قدری سکنجبین آمیزند بر تقطیع اخلاط و از اله ی حدت آن اعانت کند و آشامیدن آب زلال تمر هندی به اندک شیرینی نیز مفید است و گویند که اگر در اثنای غثیان آب سرد دهند تقلیل سمیت ماده می کند و نزد مولف تا وقتی ماده موجود باشد آب فاتر مناسب است و آب شدید البرو ممنوع و اگر اندک قی شده غشی پدید آید و دندان ها بر هم نشیند باید که شاخ ها و پاشویه و مشمومات مناسبه به کار برند و نارجیل دریائی و عود صلیب و جدوار نفسجی به قدر نیم ماشه به گلاب سائیده در حلق چکانند که فائده بلیغ می نماید و همچنین تریاق فاروق و پیپتا چون به قدر یک ماشه در گلاب سائیده بدهند نیز فائده می کند و نارجیل دریائی به گلاب سوده در حلق چکانیدن و پر مرغ در حلق فرو برده قی کنانیدن نیز در ازاله الغشی به تجربه رسیده و حکیم اجمل خان در بعض تصانیف خود می نویسند که در هیضه گاهی سبب غشی و برد اطراف توجه انجره و مواد فاسد به سوی قلب می باشد پس روح از بدن بسوی قلب می گریزد تا اذیت

از آن دفع گردد و گاهی درین حالت رنگ روی سبز و بدن مثل ابدان میت می شود و درین هنگام معالجه به وضع محاجم بر پایها و تشمیم اشیای خوشبو و وجو رد دواءالمسک و یا قوتیات محلول در گلاب و بید مشک باید کرد و گاهی وجور نارجیل دریائی اندک مخلوط درین آبها می نمایند و نفع عیب می بخشد و مصنف خلاصه الحکمت می گوید که در هیضه اگر غشی و بیهوشی عارض گردد و دندانها بر هم افتد به حدی که مطلق بازنگردد که گلاب و یا چیزی در حلق او توان ریخت ناچار فصد باسلیق یا اکحل هر کدام که خوب نمایان باشد بگیرند و قدری خون برآرد و چون به هوش آید به زودی بند نمایند و زیاده خون نگیرند و صاحب خلاصه العلاج نوشته که به جهت غشی و بیهوشی که اکثر درین علت عارض می گردد قطعه ی آهن را به آتش سرخ نموده به مفاصله یک وجب به ریافوخ مریم نگاهدارند و سه چهار عدد لیموی کاغذی را بریده بر آن آهن پاره بیفشارند چنانچه قطره قطره بریافوخ بچکد افاقه حاصل آید بالجمله هرگاه نقای بدن از ماده حاصل گردد و استفراغ از حد در گذرد در آن وقت به تسکین کوشند و شربت انار و سکنجبین و یا شربت بهی و رب آن و یا رب انار ترش در گلاب حل کرده بنوشانند و زهر مهره خطائی را در گلاب و بید مشک حل کرده شربت انار میخوش افزوده در تسکین قی تأثیر عجیب است و گاهی طباشیر و پوست بیرون پسته می افزایند و شربت لیمو عوض شربت انار می کنند و یا به شربت انار منع و شربت سفرجلی درمانی دهند و یا با گل مختوم و گل داغستانی بدهند و یا حب کوله با شیر ی کعیر و یا آب سماق مکرر سنگ تاب نموده باید داد و گاهی شربت زرشک و نقوع آن و سکنجبین رمانی و شربت سیب استعمال می نمایند و رب انارین و شربت انارین منع و شربت حب الاس در تسکین قی و اسهال سخت سودند است و اگر تشنگی تسکین نیابد انار دانه ترش را به گلاب شیر کشیده و طباشیر بر آن پاشیده یا بدون طباشیر جرعه جرعه بدهند و گاهی هنگام شدت عطش وحدت صفر آب سرد برف می دهند و به قول داوود اگر درینجا حرارت شدید باشد و اعراض آن بر آن گواهی دهد شیر ی تخم خرفه بنوشانند و عصاره ی خرفه مع صندل در سرکه سائیاره بر معده ضماد نمایند و چون یک درم طباشیر بآب انار بدهند قی و اسهال را در اندک مدت قطع کند و اضمده قابضه ی مبرده بر معده ضماد کنند و صندل و گلاب ببینند و هرگاه قلق و اضطراب و سدروود وارد سرخی چشم و یا فواق باز به سبب انصباب ماده رو نماید فی الفور قی کنند و بعد از قی متصل دوا ی مسکن مثل فاد زهر و طباشیر و زرشک و زرد رد و انار دانه ترش و دانه هیل و تخم حماض و مغز تخم لیموی کاغذی حسب حاجت دهند و اگر دوا ی رقیق به قی بازگردد طباشیر و زهر مهره سوده و زرشک و انار دانه ی ترش و دانه ی هیل سائیده در شربت انار ترش یا شربت لیمو آمیخته به طور لعوق بلیسانند و زرشک و صندل و کافور در گلاب سوده بر معده و قلب نهند و گویند که اگر قی ساکن نشود در آب اندک کحک سوده یا نان خشک در تنور یا انار دانه سوده قدری آمیخته اندک اندک دهند و هر وقت که قی شود اعاده ی او مره بعد اخری نمایند تا آنکه قی ساکن گردد و بلع آب کندر ممضوغ و مضغ قرص کندر یا خوارنیدن او به رب



انار بسیار نافع است یا قرص الطین بدهند و به قول جالینوس قرص حب‌الاس بهتر از آن است و امتصاص فوا که قابضه مثل سیب و سنجد و امردو و بهی نافع و ضماد شکم به سفرجل و شکوفه ی انگور و لحيته التيس و سماق و گلنار و پوست انار و پست جو و صندل و گل سرخ و کافور و سک در گلاب سائید و پاشیدن آب سرد در مسکن او و انداختن برگ بید و گل سرخ و بنفشه و آس و نیلوفر و سیب و موز در آن و غذا به ماء‌اللحم که در آن ربوب قابضه ی مذکوره حل کرده باشند و یا تغذیه بیضه که در سرکه جوشانیده انار دانه یا برگ آس یا سماق بر آن پاشیده باشند و یا خوردن پست جو یا پست کنار یا پست اناردانه سودمند است و مصوص از گوشت هر طائر که باشد و کذا کرد ناج برای ایشان نافع و در صورت کثرت ضعف و غشی ماء‌اللحم و شربت فوا که تراش در حلق چکانند و وجود شراب یا ماء‌اللحم که در آن دواء‌المسک بارد حل کرده باشند نیز به قول ابن سرفیون مفیدست و از حيله های جید چوزه ی مرغ بریان شکافته بویانیدن است و به قول بعض متأخرین غساله ی برنج سائهی بآب رایب جهت تسکین قی مفید است و اگر حرارت به درجه ی اتم بود و قی بند شود قرص کافور در شربت لیمو یا انار ترش سرشته بلیسند و در تسکین بیضه ی شدید الحرارت نوشیدن آب لیمو حکم اکسیر دارد و پوست بیرون پسته طباشیر دانه ی هیل هر واحد یک ماشه سوده در شربت انار یک توله آمیخته خورانیدن بعد نقای ماده در بیضه ی صفراوی نافع است و کذا سبزی کنول گند دانه ی الایچی خرد زرشک پوست سماق طباشیر گشنیز مقشر هر واحد یک ماشه در شربت انار شیرین یک توله و فرو بردن اطراف بآب سرد در اکثر قی و اسهال را فی الحال بند می کند و سفوف خسته کنار درین باب شدید النفع است و چون مرض انقطاع پذیرد مدتی بیمار را از اغذیه مسعموده بازدارند و به تدریج به عادت خودش باز آرند و عند ضعف ماء‌اللحم به سماق و انار دانه و زرشک بدهند و حتی الوسع درین قسم هیضه از ادویه ی حاره مثل پیپتا و نارگیل و پودینه و غیر آن اجتناب نمایند تعلیم هرگاه قی و اسهال منقطع گردد در امعا ماده موجود بود و از آن تکلیفی عائد گردد ملینی بارد از آلبوخارا و گل سرخ و مشمش و مویز و تمرهندی و شربت و زرد مکرر و گلقد و ترنجبین و شیر خشت باید داد و یا آب تمرهندی سه توله گلاب ده توله گلقد چهار توله بدهند و یا شربت ورد مکرر و سکنجبین ساده و گلقد و عرق بادیان و گلاب دهند تا ماده باقی برآمده نجات یابد و همچنین بعد انقضای هیضه از دو سه بار اجابت به قبض شود گلقد چهار توله بعرق بادیان عرق عنب‌الثعلب هر یک پنج توله گلاب چهار توله مالیده صاف کرده سکنجبین ساده و توله داخل کرده بدهند بالجمله اسهال هیضه و سوء هضم دفعه بند نباید کرد بلکه اگر بند شود ملین باید داد مگر به شرط افراط آن برای قبض صالح استعمال طباشیر سوده بنوشد وی ساده سرشته با شیر ی دانه ی هیل و شیر ی تخم خرفه و گلاب و شربت انار معمول است و ایضاً درین باب جوارش انارین یا عود ترش یا مصطکی یا آمله ی مربی یا عود و طباشیر هر واحد یک ماشه سوده به گلقد یک توله سرشته همراه شیر جات معمول و اگر بعد هیضه صداع و سوزش و خلش معده و خشکی و تشنگی باقی باشد آب عناب و آلو بخارا

همراه شربت بنفشه دهد و اگر ثقل و قراقر و مغص دریابند به جوارش مصطکی و کمونی علاج نمایند و اگر هر دو امر موجود باشد در علاج نیز ترکیب دهند و هرگاه بعد از هیضه ضعف و سقوط قوت لاحق شود یا قوتی های مقووی حسب حاجت بعمل آرند و دواءالمسک باردو شربت ابریشم مرتب سازند و اگر بعد دو سه روز از انقضای هیضه زکام عارض شود عناب پنج دانه الایچی سفید چهار ماشه جوشانیده شیره ی تخم کاهو شش ماشه گلقدن دو توله و یا بهدانه سه ماشه گلقدن دو توله جوشانیده بدهند بالجمله بعد اخراج مواد تخمه و هیضه تقویت معده و احشا ضرورت است اگر بمخیات برای ازلاق ثقل و یا مغریات برای تلین صدر و نزله و سرفه حاجت افتد همراه مقویات معده و دافع ماده ی آن باید داد و باقی تدبیر از علاج کلی هیضه که مذکور شد و ادویه ی مرکبه و اقوال خلاق که مسطور می گردد حسب حاجت اخذ کنند **ذکر ادویه ی مرکبه** که در هیضه ی صفراوی معمول است **حب هیضه** که جهت حبس هیضه و رفع سمیت آن معمول نارنگی را همین نوع درست بگذارند تا بوسیده گردد و خشک شود وقت حاجت با پوست و مغز و تخم باریک بسایند و به گلاب حب ها به قدر نخود بندند خوراک از دو حب تا پنج حب بعد از نقای معده به قی یا اسهال یا هر دو نزد افراط آن فرو برند **نوع دیگر** از مجربات حکمای فرنگ که جهت حبس قی و اسهال و رفع حدت و سمیت ماده استعمال می نمایند افیون کافور انگوزه هر سه مساوی حل سازند که یک ذات شود پس حب ها به قدر نخود کوچک بسته یک دو حب در آخر بیضه بدهند رب انارین که در تسکین بیضه بکارید آب انار شیرین آب انار ترش هریک یک آثار در دیگ سنگین یا مسی قلعی و از بجوشانند تا نصف بماند یک آثار قند سفید داخل کرده بقوام آرند و اگر عود خام و آمله ی مثقی هریک چهار درم داخل کرده بجوشانند پس صاف کرده قند داخل نموده قوام نمایند در حبس قوی تر گردد **سفوف خسته** کنار که در هیضه برای حبس اسهال می دهند دانه ی هیل مغز خسته ی کنار مغز خسته ی آمله صندل سفید گشنیز مقشر طباشیر پوست درخت بر طبل برنج سانهی هریک یک دام انار دانه ی ترش چهار دام سفوف ساخته به شربت انار منفع بدهند **سکنجبین ساده** که دفع صفرا و بلغم نماید و در اکثر امراض معده مستعمل قند سفید یک آثار در دیگ کنند و پا و آثار سرکه صاف بر آن بریزند و بقوام آورده یک اوقیه گلاب بر سر آن ریخته فرو گیرند و اگر عسل بجای قند اندازند سکنجبین عسلی شود و اگر عوض سرکه آب لیمو اندازند شربت لیمو که معروف به سکنجبین لیموست خواهد شد و طریق ساختن شربت خماض و نارنج نیز چنین باشد شربت انارین منفع که در تسکین هیضه نفع دارد و آب انار شیرین آب انار ترش هریک یک رطل یک جوش داده شب بگذارند و صبح آب صاف آن گرفته به آتش ملایم بپزند تا به نصف رسد پس آب نعنای تازه صاف نموده نیم رطل شکر سفید یک رطل داخل کرده بقوام آورند شربت انار ترش منفع که در تسکین قی و غثیان و منع اسهال صفراوی مجرب و مفتوح سده آب انار ترش یک سطل قند سفید ده جزو اضافه کرده بقوام آرند **شربت سفرجلی** **رمانی** نافع هیضه و غثیان و قی صفراوی و مقوی قلب و مسکن عطش و حرارت جگر و اسهال است آب بهی شیرین آب انار

ترش و شیرین هریک یک رطل پوست بیرون پسته ترنج حبالاس زرشک بیدانه مصطکی گل سرخ عود دانه ی قاقلین هریک یک مثقال سنبل الطیب نیم مثقال کوفته در صره بسته با هم بجوشانند و صره را مالیده باشند و با یک رطل قند سفید بقوام آرند **ضماد** به جهت هیضه بعد دفع ضرر اغذیه ی فاسده برای تسکین قی بر معده نهند صندل گل سرخ بر اوه ی بهی براده ی سیب برگ مورد کوفته بیخته به گلاب آمیخته ضماذ نمایند عرق هیضه که در معمولات شفیقی حکیم اصغر حسین است زرشک براده ی صندل سفید انار دانه ی ترش هریک پا و آثار آلو بخارا بادیان هریک نیم آثار پودینه یک آثار الایچی سفید دارچینی هریک نیم پا و طباشیر هفت توله کافور چهار توله و آثار آب شب تر کرده صبح کافور دریچه بسته چهار آثار عرق کشند لیکن در شدت حرارت استعمال این عرق بدون شربت لیمو و غیره مبردات جائز است **قرص کافور** که در هیضه ی صفاوی وقت شدت حرارت بکار آید معمول ممدوح الیه طباشیر زرشک تخم حماض بریان زرد رد صندل سفید گشنیز خشک کهربای شمعی دانه ی هیل انار دانه ی ترش کافور حسب حاجت گرفته در آب زرشک سائیده اقراص سازند و در شربت لیمو باید داد **اقوال حدائق** علامه ی گیلانی در شرح قانون می نویسد که آنچه در آخر هیضه مجرب است نهادن دست و پا در آب برف و وضع پارچه ی مبلول بآب برف بر معده و اطراف است و اگر قلب ضعیف بود و خوف سقوط قوت باشد بآب انار کعک آمیخته و ماءاللحم به اندک آب سیب و اندک شراب قوی آمیخته دادن مضائقه ندارد و خائیدن گل خراسانی پزشک و کافور نفع کند و آنچه منع هیضه دقی و تسکین تشنگی نماید رب ترشی ترنج است سه درم از آن بآب انار ترش بیاشامند که قبض و تطفیه ی لهیب معد و گلاب را به قیاس و نجر به هر دو درین مرض منافع عظیم یافتیم و اکثر در علاج آن برین اکتفا نمودم گاه نیمگرم و گاهی سرد کرده به حسب اختلاف احوال نوشانیدم و شفا حاصل شد و گاهی بعد نقای معده بعض ادویه ی جلیله مثل تربیاق و مشرودیپوس و مفرحات یاقوتی خورانیدم و صحت رو نمود و اگر بیخوابی غلبه کند کف پا را به روغن بادام شیرین ممزوج به اندک گلاب بمالند که این را درین باب مدخل عظیم است و مسکن نزدیک سیل آب نمایند به نوعی که آواز ملایم جریان آب به گوش مریض رسد و در حالت ضعف قوت نان برب غوره دهند و اگر تشنگی شدید باشد شیریه ی تخم خرفه ی بریان بآب بهی و طباشیر و گل ارمنی و انار دانه ی بریان دهند و در نوشیدن آب سرد افراط نکنند تا معده را ایذا نرساند و قوت را ضعیف نکند اگر کرب شدید باشد اطراف را در آب سرد گذارند و اگر درین حالت بدادن افیونیات به سبب ضرورت داعی بود پوست خشخاش بآب تر کرده آب رقیق آن بدهند که در تسکین عطش دخیل تر است و در غذا تکثیر نمایند بآب که شام معمول به طریق مصوص اقتصار کنند و بر آن قدری گل خراسانی بپاشند و گاهی از زرشک و گشنیز تر و خشک می سازند و کذک کردناک طیور خفیفه و بعد غذا آب غوره یا آب سماق یا آب انار بنوشانند و یا زیر باج بآب انار دانه یا غوره یا انار ترش دهند و نمک اندرانی در اغذیه ی ایشان داخل کنند و بیضه ی که بر آن انار دانه یا سماق پاشند نافع بود **شیخ**

الرئیس می فرماید چون دانستی که در بدن مواد صفراوی هائج است و آن گاهی معاون بر حدوث هیضه می باشد و از غذا خوف کلی نباشد لابدست از تدبیر معدد درین هنگام از خارج به چیزی که مبرد باشد و اگرچه حرف بود بعد معونت برقی اگر مائل بسوی آن بود به قدر احتمال و درین تبرید تسکین عطش نیز هست و چون قی افراط کند از حاسبات او نیز تبرید معده به مثل این تدبیر و به وضع محاجم بغیر شرط بر شکم است و اگر چیزی بارد از عصارات فواکه سرد کرده باشند نیز نافع تر بود و اگر بدان صندل و کافور و گل سرخ مخلوط کرده بر پوست شکم طلا نمایند نافع باشد و گاهی احتیاج بستن اطراف افتد اگر منقطع نشود و خوف سقوط قوت باشد **مجوسی** گوید که هرگاه هیضه عارض گردد به قطع اسهال و قی تعرض نمایند بلکه اعانت طبیعت بر آن به دادن آب گرم و روغن بادام چند بار نمایند تا آنکه معده از فضالات پاک گردد و اگر قی و اسهال اسراف نماید شربت انار منع یا آب انار میخوش و آب به دامرود با شربت سیب مطیب یا هیبه یا شربت آس یا پوست بیرون پسته به شربت سیب و یا قوت خام خشک سائیده به گلاب بدهند و یا طبیح انجدان که در هیضه ی بلغمی بیاید استعمال نمایند و بر معده آس و به بقدری سرکه و روغن گل و گل ارمنی و طباشیر ضماد کنند و روائح طیبه ببویانند و در آب سرد درآیند و به خواب امر کنند و اگر استفراغ چندان اسراف کند که دست و پا سرد گردد و غشی حادث شود آب سرد و گلاب سرد کرده بر چهره بپاشند و هر دو ساعد و ساق بعصابها محکم بدهند و کف دست و پا را نیکو بمالند و به روغن یاسمین یا روغن بان یا روغن دیگر که در آن قدری نمک یا بوره ی ارمنی یا جند بیدستر یا فلفل سیاه یا عاقرقرا حل کرده باشند کف دست و پا را تدهین نمایند و فم معده را خوب بمالند تا گرم شود و چون افاقه گردد چیزی از به و سیب میخوش بدهند و غذا بنان مبلول در شراب ممزوج یا بآب سیب مع کفک سازند و کعک به شوربای چوزه ی مرغ و دراج معمول زیر باج به مویزد انار دانه یا سماقیه یا زرشکیه که در آن قطعه ی به یا سیب داخل کرده باشند بدهند و قدری شراب ربحانی ممزوج به گلاب دهند و اگر مریض حرارت و لهیب در معده و پهلوها و لذع و عطش شدید دریابد بر معده و پهلو پارچه ی مبلول به صندل و گلاب و کافور و کدام قیروطی مبرد نهند و شربت غوره و شربت انار و شربت سیب ممزوج و کذا آب انار یا آب سیب یا آب به و مانند آن و کذا گل قبرسی یا گل ارمنی به اندکی کافور در اشربه ی مذکوره و کذا پست جو بآب مبرد ببرد به برف بدهند و تضمید معده به ضماد متخذ از بهی سوده و پست جو و شگوفه ی انگور و اقاویا و صندل و گلاب و کافور و اندکی زعفران نمایند و اگر اسهال و قی منقطع شود و هر دو بازو و ساق ببندند و کف دست و پا بمالند و بر کف پاها گل ارمنی مبلول به سرکه و آب آس طلا نمایند و در آب سرد در آیند و اگر منقطع نگردد بر معده محجمه ی بزرگ به غیر شرط نهند و چون قی و اسهال منقطع گردد پس مریض بر غذای اول دفعه عود نکند بلکه اعتماد بر تقلیل غذا و تلطیف او کنند و لحوم طیرسهل الانهضام معمول بآب انار و غوره و عصاره ی زرشک و مصوص و کردناج و مانند آن بدهند بعده بسوی غلیظ ترنقل نمایند و در غذا اندک اندک بیفزایند تا

به عادت خود عود کند مسیحی گوید که هرگاه بیضه حادث شود سزاوار است که قصد تنقیه ی معده بآب گرم نمایند و به تکرار بنوشند تا قی سهل گردد و معده از ماده ی مودی غسل یابد و بساست که بآب گرم سکنجبین آمیخته می شود و اگر سقوط قوت قبل از تنقیه ی معده و بدن شروع کند و با آن اعراض روی ظاهر شود و صفا خارج گردد باید که اطراف و مفاصل و عضلات بمالند و به روغن تمریخ نمایند و تضمید شکم به ضماد سفرجل به سرکه پخته و شکوفه ی انگور و عصاره ی لویه التیس و افاقیا و سماق و گلنار و پوست انار و پست جو و آس نمایند و آب انار ترش و آب به و آب سیب بنوشانند و اگر تشنگی شدت کند در آب سرد که مقدار یک اوقیه باشد شکوفه ی انگور یا گل سرخ تازه یا طباشیر خیسانیده بدهند و اگر این آب ها قی کند در شربت سیب یا به اندک کعک باریک سوده به قدری که آب را غلیظ کند آمیخته و یا کعک با قدری پست انار در آب سرد آمیخته اندک اندک دهند تا بر معده ثقل نیارد پس اگر قی ساکن نشود رب انار مع اندک آب نعناع و شکر بدهند و آنچه بدهند شدید البرد نباشد تا معده و قوت طبیعی را ضرر نرساند و اگر قوت ضعیف گردد درین کعک اندک ماءاللحم سینه ی دراج یا بچه ی مرغ یا کبک یا تیهو یا گردن جدی داخل گردن باکی ندارد و با آن اندک آب سیب و اندکی شراب قوی آمیزند و اگر تشنگی اشتدار نماید پست جو بآب انار بنوشانند و بر فم معده از آب سیب و به و گلاب و آب آس ترکه در آن صندل و کافور و زعفران و لادن حل کرده باشند طلا نمایند و جمیع مفاصل بدن به گلاب و اطراف آس و صندل و کافور مسح کنند و چون معده نقی گردد و مرض ساکن شود در حمام داخل کنند و از طیور مذکوره به انار دانه و زرشک و کشنیز خشک آمیخته بریان کرده و بآب غوره و آب انار و آب سماق تسقیه داده و یا مطبخن نموده و بر آن آب انار دانه و مویز منقوع بآب غوره پاشیده اندک بخوراند و در آوردن خواب کوشش نمایند به مغز و تحریک سریر معلق و یا بدان چه عادت او باشد و از آن لذت یابد و بر آن خواب نماید بعمل آرند و لطوخت و شموخت منومه استعمال نمایند و اگر معده تسکین نیابد و امر متمادی گردد بر شکم نزدیک ناف محجمه ی بزرگ بعد دادن غذا بنهند و اگر محجمه بر شکم نچسبد میان کتفین نهند و اگر قی ساکن نشود این قرص الطین بدهند کندر ده درم گل خراسانی ده درم کبابه قاقله هر واحد دو درم و نیم کافور یک دانگ سک یک درم قرنفل نیم درم در لعاب بهدانه هر قرص به قدر یک مثقال ساخته به رب انار که در آن نعناع پخته باشند بخوراند و باز در آن به بندند و آب سرد بر ساق و پای بریزند و بر تمام شکم صندل و گل سرخ و کافور و سک و گل خراسانی مربی به گلاب و آس و اطراف انگور و خاکستر قصب و طرخا به گلاب و اندک سرکه آمیخته ضماد کنند و بر آن پارچه ی مبلول به گلاب نهند و چون گرم گردد تبدیل آن نمایند و بر ناف محجمه ی بزرگ ناری گذارند و همه عضلات بدن بمالند پس اگر باوجود این تدبیر قی کنند اعاده ی آشامیدن دوا نمایند و اگر غشی حادث گردد اندک قرص مسک در شراب و ماءاللحم معمول از لحم جدی و چوزه ی مرغ آمیخته بنوشانند و بچه ی مرغ و دراج بریان کرده و هنگام بریان کردن شراب و آب به بر آن پاشیده

مقابل بینی او دارند و این شربت فوا که بنوشانند امروود خشک و سیب و حب‌الاس و زرشک و انار دانه ی ترش همه را نیمکوفته در آب انار ترش معصور چهار چند آن خیسانیده بجوشانند و صاف نموده باز بپزند تا بقوام آید و اگر اسهال شدت کند نشاسته ی بریان به طبع خشخاش و سک آمیخته حقه کنند و اگر تشنج در دست و پای حادث شود پارچه در شیر مضروب به روغن آلوده نیمگرم بر عضلاتی که در آن تشنج باشد بنهند و مقابل مریض سیب و سفرجل و امروودگل سرخ و صندل گذارند و **ایلاقی و جرجانی** گویند که محرور را در بیضه غثیان و عطش بیشتر بود پس آب نیمگرم بسیار نوشیده قی کنند تا معده را از طعام فاسد پاک کند و نوشیدن جلاب و ماءالعسل و روغن جائز نیست جلاب و ماءالعسل به سبب دوامر نشاید یکی آنکه هر دو در معده ی محرور فاسد شوند و صفرا گردند دوم آنکه هر دو غذا دهنده اند و صاحب هیضه را غذا نباید داد و روغن بهر آن نشاید داد که معده را ضعیف کند لیکن اگر در معده سوزش بود اندک جلاب بنا بر تسکین حدت خلط بنوشند و اگر تشنگی و حرارت با آن غالب باشد جلاب با سکنجبین بدهند و اگر قی تمام کرده باشند و اراده ی تسکین آن باشد جلاب بآب انار ترش دهند و اگر تشنگی غلبه کند طباشیر سوده در آب انار دانه ی ترش آمیخته تجرع کنند و آب بهی ترش و آب سیب کوهی و آب اطراف انگور سود دارد و اگر این آب ها به قی بازگردند اندکی کعک سوده به سویق انار دانه درین آب ها آمیزند تا غلیظ شود و اندک اندک بنوشند و اگر کعک سوده در شراب تر کنند و یک دو کفچه از آن بخورند و بخوابند جائز است و ضماد از صندل و گلنار و گل سرخ و بهی و سیب بریان کرده و برگ مورد و گلاب و اندکی کافور بر شکم نمایند و یا آرد جو در آب مورد سرشته ضماد کنند و یا نان خشک کهنه به سرکه تر کنند و ضماد نمایند و یا بهی و سیب را در سرکه بپزند و سائیده گل سرخ گلنار و اندک افسنتین و مصطکی داخل کرده روغن آس و روغن گل آمیخته ضماد کنند و سفرجلی به سرکه پخته و غیر آن که در قول مسیحی گذشت بآب مورد سرشته ضماد کنند و خاکستر نی و خاکستر گز و خاکستر شاخ انگور به سرکه ممزوج کرده بر شکم طلا نمایند که قی و اسهال منع کند و اگر پارچه به گلاب سرد تر کرده بر شکم نهند روا باشد و شربت فوا که و قرص الطین که هر دو در قول مسیحی گذشت بدهند و این قرص حب‌الاس قی و اسهال بازدارد بگیرند انار دانه و ماز و هریک پنج درم حب‌الاس و سماق و نرمازج و گل ارمنی و بلوط و نشاسته بریان و مقل مکی هریک ده درم همه را کوفته یک مثقال بدهند و چون کار بدان حد رسد که عرق سرد آغاز کند و دست و پا سرد شود و فواق ظاهر گردد اطراف او را در آب سرد نهند و همی مالند و گل ارمنی در سرکه و آب مورد حل کرده بر پای او طلا کنند و پارچه بدان آلوده سرد کرده بر آن نهند و هرگاه گرم گردد بازتر کرده بگذارند و اگر ضعف و غشی حادث گردد عضلات و گوش و سربینی او بمالند و موی صدغ او را بکشند و ماءالحم و شربت مشک در حلق او چکانند و اگر تشنج ظاهر شود بر عضلات معده ی او پارچه ی مبلول به روغن گرم کرده بنهند و قیروطی از موم و روغن بنفشه ساخته و حظمی کوفته بیخته بدان سرشته بر پنبه ی کهنه که بآب تر کرده افشرده

باشند مالیده بر پس گردن که مبداء اعصاب است و بر عضلات بنهند و اگر اسهال از حد بگذرد حقه ی نشاسته که در قول مسیحی گذشت بعمل آرند و احمد فرح ذکر کرده که آنرا به اندک سک بنوشانند ابن الیاس و خجندی گوید که چون مریض قوی و متحمل باشد و استفراغ اسراف ننماید اعانت طبیعت به قی اخلاط فاسد از آب گرم کثیر المقدار به روغن کنجد یا روغن بادام چند بار نمایند حتی که معده از فضول پاک گردد و چون معده نقی شود و قی و اسهال اسراف نماید سفوف رمان پنج مثقال و قرص طباشیر قابض یک مثقال برب به ده درم بدهند و یا شربت انار منع یا آب انار میخوش یا آب به دامرود یا شربت سیب یا شربت ریاس یا شربت لیمو منع هر کدام که باشد ده درم به طباشیر نیم درم یا به قرص طباشیر قابض یک مثقال دهند و یا بگیرند پوست بیرون پسته یک مثقال و کوفته بیخته به شربت به یا شربت سیب بدهند و یا بگیرند توت سرخ خام خشک یک درم و سائیده بآب برف بخورند و یا این دوا که مسکن قی و اسهال مراری بالهیب و حرارت مزاج است بدهند بگیرند گل سرخ و سماق منقی هر واحد پنج درم طباشیر دو درم گل ارمنی سه درم کوفته بیخته از یک درم تا سه درم بآب انار ترش یا آب سیب یا آب به هر کدام که باشد از دو اوقیه تا سه اوقیه بخورند و یا در یکی از اشربه مذکوره سرشته بلیسند و تضمید معده بصندل و گل سرخ و افاقیا و گل ارمنی هر واحد یک جزو کافور عشر جزو بآب مورد یا آب به سرشته نمایند و بر آن پارچه بآب برف سرد کرده اندازند تا معده بسیار بارد گردد و غذا بمزوره ی زرشک یا سماق به شیره ی مغز بادام بخوراند و مریض را امر به خواب در مواضع بارده نمایند و بادکش بهلول به گلاب بجنابند در مهب شمال و ورائح طیبه ی بارده مثل صندل و سفرجل و تفاح و گلاب و کافور پیش او دارند و اگر هیضه اسراف نماید و نبض ضعیف گردد و قوت قریب به سقوط رسد و سردی اطراف و غشی ظاهر شود گلاب سرد کرده بر روی مریض بپاشند و هر دو بازو و ساق به عصا به محکم بر بندند و کف دست و پانیکو بمالند و چون از غشی آفاقه شود شربت به یا سیب یا انار میخوش بنوشانند و غذا نان یا کعک در آب سفرجل یا دوغ گاو به سنگریزه یا آهن داغ کرده تر نموده بدهند یا ماکیان یا تیهو مطبوخ بآب سماق دهند و اگر مریض احتراق و لهیب در حوالی معده یا در معده دریا پست جو بآب برف یا پست کنار یا پست سنجد بنوشانند و تضمید معده به سفرجل سوده و سویق جود افاقیا و صندل سفید و سرخ و گل ارمنی و شکوفه ی انگور به گلاب و آب لفائف انگور نمایند و یا بگیرند آب انار شیرین و آب انار ترش یک من و شکر سفید نیم رطل و بجوشانند تا به اندک قوام آید و بر آن پست کنار و پست انار دانه هر واحد یک کف اندازند و بنوشند و یا این سفوف بخورند تخم حماض تخم زرشک بریان تخم مویز هر واحد شش درم طباشیر گل سرخ حب الاس هر واحد سه درم جریش کوفته از دو درم تا سه درم از آن تنها و یا بدانچه از ادویه ی قابضه مقویه مناسب باشد بدهند و اگر اسهال کثرت پذیرد و زمانه ی تابستان باشد باید که مریض را در آب سرد نشانند تا زمان طویل و اگر مرض منقطع شود بر معده محاجم بزرگ بغیر شرط یا بر ساق و قدمین نهند و قدم و کف به گل ارمنی و آب مورد

بماند و چون مریض ازین مرض شفا یابد به اغذیه ی معتاد یکبارگی عود نکنند بلکه امر به تقلیل غذا و تلطیف او نمایند و تیهود دراج و کبک مطبوخ بآب انار دانه یا غوره یا زرشک یا سماق بدهند یا کردناج یا مطبخن و مصوص با ناردانه که بهترین غذا برای ایشان است بعد نقل بسوی غذای غلیظ تر از آن به تدریج نمایند و این ضماد هیضه را در جمیع اوقات نافع است

لحیته التیس اقاکیا سماق گلنار کمون گل ارمنی صندل پوست انار آرد عدس که آرد جو مساوی سائیده بآب برگ مورد و آب به و آب سیب و آب لف انگور سرشته بر معده ضماد کنند و بعضی افاضل گفته اند که چون در هیضه وجع و لذع مفرط از انصباب خلط حاد لذاع به موضع وجع باشد شرب انار به لعاب اسپغول بنوشانند تا از لاق خلط و ازاله ی وجع نماید و اگر وجع باز ظاهر گردد اعاده ی آن نمایند سعیدبن هبه الله گفته که بر طیب واجب است که از مشاهده ی اعراض رویه که تابع این مرض باشند محزون نگردد بلکه ابتدا به تنقیه معده از غذای فاسد به نوشیدن آب گرم به مراتب نمایند حتی که معده از آن به قی و اسهال پاک شود و چون فضول زائل گردد و مریض صلاح یابد می باید که تقویت معده ی او به رب انار کنند و اگر تشنگی بود آب سیب یا آب به بدهند و چون قی ساکن شود و تب نباشد مریض را در حمام داخل کنند و بر اعضا آب نیمگرم ریزند و غذا به شوربای چوزه ی مرغ بآب سماق یا بآب زرشک بدهند و اگر اسهال اسراف نماید و قوت ضعیف گردد سفوف انار دانه به رب سفرجل ساده دهند و قوت را یاری دهند به شرب ماءالشعیر که در آن انار دانه و قطع های بهی پخته باشند و اگر عطش شدید باشد واجب است که شیره ی تخم خرفه و زرشک به سکنجبین سفرجلی و آب سفرجل به طباشیر و گل ارمنی بدهند و بر معده آب مورد یا آب سماق طلا نمایند و انعاش قوت او باراتح طیبه کنند و اگر قی ساکن نشود مریض را رب به گل خراسانی و طباشیر و کافور و گل مختوم دهند و اگر قوت ضعیف گردد انعاش او به مغز نان بآب سفرجل و اندک شراب عفص نمایند و بر سریر نرم و تحریک ارجوجه اگر از آن لذت یابد و بمسح پیشانی از افیون خواب آورند و چون صلاح یابد به چوزه ی مرغ بآب سماق غذا سازند خضر بن علی گوید که علاج هیضه مقصور بر ترک غذا در آن روز است و آب گرم بدهند تا تنقیه ی ماده ی معده نماید و بر دفع فضول باقی اعانت کند و در شب شربت درد تازه دهند و اگر با آن مغص باشد در آن مطبوخ خطمی تنها افزایشند و اگر قی افراط کند پارچه ی مبلول به گلاب بر معده نهند و کعک مبلول به گلاب ببینند و روز دوم و سوم بر شربت مرد اقتصار نمایند تا آنکه قوت او قوی گردد بعده به تدبیر اهل صحت عود کنند **مصنف اقتباس** می نویسد که در هیضه ی صفاوی بهتر آن است که آب شیرین خصوصاً از باران و گلاب دو سه آتسه هر دو برابر گرفته سکنجبین ساده ی صادق الحموضت پنج توله در یک پیاله داخل کرده نیمگرم بنوشانند تا قی خود به خود آید و سه چهار مرتبه بلکه زیاد و به تکرار دهند تا از دهن و بینی بی اختیار برآید و خلط بیرون آید و باز همچنین به تکرار بدهند و اگر بدوی از خارج احتیاجی باشد مانند ارسال پر مرغ و انگشت در حلق بعمل آرند تا نقای تام حاصل آید و اگر اسهال ضعیف بود و طبع قبض با نفخ شکم باشد باید که سه



چهار سرخ سقمونیای مشوی در آب آلو بخارا و یا تمر هندی که در آن گلاب و عرق کاسنی باشد بدهند و اگر به قی دفع شود دو سه دفعه تکرار آن کنند تا طبع دو سه نوبت اجابت نماید و الا بحقنه ی الینه ی علوی خان طبع را بکشایند و دو سه بار دیگر مکرر بعمل آرند تا نقای تام رو دهد و باید که تن را هرگز از پارچه نپوشند بلکه سرد دارند از ترشح آب سرد و یا مریض را در حوضی که آب تا به گلو باشد نشانند و اگر آن میسر نشود در ظرفی کلان نشانده به فاصله ی دو سه شبر آب سرد اندک اندک ریزند تا منع گذارش کند و درون گرم شود و بعد قرار طبع جهت رفع ضعف جواهر مهره یک ماشه طباشیر دو ماشه در شربت لیمون یک توله لیسانیده سکنجبین تفاحی و شربت به هریک یک توله در گلاب و عرق بیدمشک و کاسنی هریک چهار توله بدهند و باقی بعضی تدابیرات در علاج کلی گذشت.

### علاج هیضه بلغمی

اگر ماده متوجه به خروج از قی باشد بآب نیمگرم و نمک و یا بآب ترب و سکنجبین عسلی و یا بطبیخ تخم ترب و شبت و نمک محلول و دیگر مقیات مکرر قی کنند بعد از آن سکنجبین و گلقد همراه گلاب بخورند و اگر ماده متوجه به اسفل بود برای تحلیل آن و تقویت معده و تفتیح و نشف رطوبات فاسد از معده و امعاد اخراج آن به طریق امعا انیسون زیره ی سیاه مصطکی عود غرق جوشانیده صاف نموده گلقد داخل کرده نیمگرم چند بار بنوشانند و یا گلقد سه توله در عرق بادیان عرق عنبالثعلب گلاب مالیده سکنجبین ساده داخل کرده بدهند و بعد نقای معده شربت انارین منع عرق کموه عرق کاسنی گلاب دهند و تا که قوت قوی و مساعد باشد در حبس نکوشند و بعد نقای معده و امعا از طعام فاسد مطبوخ گشنیز خشک انیسون هرکدام یک جزو و غیر آن که در علاج کلی در قول انطاکی گذشت سوای عناب بدهند و آشامیدن چای خطائی که با قرنفل و بادیان خطائی به گلاب جوشانیده باشند مجرب است و اگر قی کند مکرر بدهند و مربای آمله به طباشیر و مصطکی نیز در هیضه ی بارو به غایت سودمند است و دانه ی هیل چهار ماشه گلقد سه توله نیز نافع و حب نارجیل و حب پوست بیخ اگر نیز معمول و به قول حکیم عابد آشامیدن زربنا و از یک درم تا دو درم از ادویه ی دیگر غنی می کند و کذا سفوف زرد چوب بابل گوساله و هر دو به صحت تجربه پیوسته و خطا نکرده و خوراندن نارجیل دریائی تنها و یا با فلفل سیاه و عود هندی و عود صلیب و فاد زهر معدنی از هریک قدری و کذا پپیتا با یک دو دانه ی فلفل سیاه و آشامیدن اندک اندک آبی که به قدر سی مثقال گرفته در آن فاد زهر قنغذی انداخته بگذارند تا آنکه آب خوب تلخ گردد و نیز نافع است و اگر حبس قوی منظور باشد شربت میبه و جوارش سفرجلی قابض و قرص عود و یا تریاق و مثرودیپوس بدهند و اگر سهر هم عارض گردد قرص را سن برای منع قی و تنویم دهند و اطراف بمالند و محکم بر بندند و زعفران و مشک و عود باریک سائیده بآب بهی آمیخته بر معده ضماد کنند و دست و پای را به روغن سوسن بمالند و اگر بعد هیضه ضعف بسیار گردد حب نارجیل جواهری دواء الفاوانیا باید داد

و اگر عود پوست بیرون پسته دانه ی هیل گل گاوزبان جدوار هر واحد یک ماشه سوده به شربت انارین یک یک توله سرشته بلیسند و بالایش عرق کاسنی عرق مکوه عرق گلاب هریک چهار توله شربت انارین دو توله بنوشند بعد دفع ماده برای تقویت معده و دل و تحلیل و قبض صالح و اصلاح و با نافع است و اگر اعراض دیگر مثل غشی و تشنج و غیره رو نماید هرچه در علاج کلی و هیضه ی صفراوی بهر تدارک هر واحد مسطور شد بکار برند و ایضاً چون اطراف سرد گردد و عرق سیلان نماید و فواق رنج دهد و تشنج دست و پا عارض شود طیبخ قرنفل بنوشانند و تکمید به کمادات خشک نمایند و ماءالحم ممزوج به شربت مشک و جور کنند و دلک با دهان مثل روغن ناردین و قسط نمایند و پنبه ی کهنه بدان تر کرده بر مبادی اعصاب و عضلات گردن گذارند و گویند که اگر بعد قی ماده باقی باشد به مسهل خفیف اخراج آن نمایند و بعد تنقیه زربنا و کوفته بیخته در عرق بادیان جبهها به قدر ماش ساخته سه حب دهند و سفوف ارسطاطالیس خوراندند و جوارش مصطکی و عود شیرین بدهند و اگر چوب پیارانگا که نباتی است هندی و در بلاد پورب به هم می رسد به قدر چهار سرخ با چند عدد فلفل سیاه در گلاب یا عرق بادیان سائیده نوشانند مجرب ست و فاد زهر معدنی و حیوانی و پیپتا و نارجیل دریائی استعمال کردن نفع بلیغ می بخشد و دیگر ادویه ی قابضه ی حاره مثل دانه ی هیل و پوست ترنج و جدوارد جز آن نافع غذا آب یخنی دهند و حکیم شریف خان در تالیف شریف می نویسند که در سفری طعام به شب گذاشته بودند چند کس صباح آن طعام را خوردند همه را قی کردند و قی بند نمی شد و بر اعضای بعضی اثر کمودت و تیرگی ظاهر شده بود و دواى دیگر همراه نبود والد ماجد غفرالله پیپتا را در گلاب سائیده با وزان مختلفه استعمال نمودند نفع کلی بخشید و قرنفل در سیب غرس کنند چنانکه سر قرنفل اندکی بیرون ماند و تمام قرنفل در سیب داخل شود و چند روز همین طور گذارند بعده قرنفل بر آورده استعمال نمایند که برای بیضه و وجع فواد و تقویت معده بیعدیل هست و اگر از آن سیب اندکی سائیده اطفال را قی عارض می گردد بخوراندند نفع دارد و کذا قرنفل یک درم در گلاب و عرق بادیان جوشانیده جرعه نوشیدن مفید و به قول صاحب تکمله هدی شرب بول آدمی به غایت مفید و نربسی به گلاب سوده انفع الادویه است و تریاق کبیر سریع التاثير و کذلک مضغ پوست درخت عشر یک ماشه و ابتلاع آن و اگر برگ نازک بید انجیر دو عدد مالیده آب او افشرده بنوشند نیز مفید بود و گویند که نوشیدن شراب بآب پیاز درین مرض بسیار نافع و خس پوست نارجیل ناگر موتهه هر واحد یک نیم توله پوست بادام پودینه ی خشک هریک سه توله الایچی سفید نه ماشه در پنج آثار آب بجوشانند چون نصف بماند اندک اندک بنوشانند که درین باب منقول از مجربات استاد و معمول این اضعف العبادست و در نسخه ی مجربی وزن خس سه توله است و نوشته که در سه پا و آب بجوشانند هرگاه ثلث کم گردد بکار برند و پترج دانه ی الایچی صندل سفید قرنفل عود غرقی پوست ترنج هر واحد یک درم نبات ششدرم کوفته بیخته دو درم به گلاب خوردن مفید است و این دوا برای بیضه به تجربه ی دوستی مکرر رسیده فوفل و کهنی یک عدد دانه الایچی

خرداجو این هریک آنقدر که سه مرتبه به سر انگشت ابهام و سبابه و وسطی گرفته شود همه را در ظرف گلی کوچک نو که آنرا به هندی کوری کلیه گویند گذاشته سکوره به قدر آن بر دهنش نهاده لبها بخمیر آرد بند کرده در تنور گذارند تا آنکه ادویه بسوزد پس برآورده سه حصه کنند و هر روز یک آنرا بآب تازه خورند فوراً قی و اسهال مفرط بند شود و سونف واجو این جوشانیده نوشیدن نیز مفید هیضه بلغمی است و این حب در ازاله ی درد معده و تجوید هضم و کسر ریاح و تولید اشتها و اصلاح فساد معده و سوء هضم نافع و در بیضه ی وبائی دوائی است کافی بعنوان الله الشانی غنچه ی مدارشش توله فلفل سیاه سه توله نمک طعام سه توله قرنفل کلهدار نوشاد در مصعد هر واحد نه ماشه آهک آب نادیده سه ماشه افیون یک نیم ماشه یک روز بآب ادراک صلابه کرده خشک نمایند بعده بآب لیمون کاغذی کرده حب ها برابر نخود و کنار دشتی بندند برای اطفال تا ده ساله از یک تا دو حب خرد برای جوان حب کلان و در هیضه اگر تشنگی غالب باشد بعد خوردن حب آب به گلاب آمیخته نوشند اگر سر رشته ی حیات باقی است صحت یابد و جمله عوارض رویه ی هیضه مبدل به راحت گردد و اگر زرد چوب که از شکستن سیاه بر می آید نه ماشه بآب سائیده بنوشانند نیز برای هیضه مفید بود و بادیان سه درم پودینه دو درم قرنفل چهار عدد گلقدن دو توله جوش داده نوشیدن سودمند و تخم فلفل سرخ یک عدد در قدری موجب بسته خوردن به منزله ی اکسیر است و تتلی به کسرتای فوقانی و سکون تای فوقانی ثانی که نهالی است هندی و در کشت گندم می باشد در قدری آب با پنج عدد فلفل سائیده بخوراند و اگر قی شود باز بنوشانند و پیارانگا که چوبی است اغیر رنگ و بیشتر طرف کلکته بهم می رسد به قدر یک نیم ماشه ها چند دانه ی فلفل سیاه در آب سوده نوشیدن قائم مقام تریاق است و این حب ها ساخته نیز به استعمال می آرند و بدانند که اگر بیضه محتبس باشد ایراح فیکرا و حب تر بد مناسب است و اگر سنای مکی نه ماشه گل سرخ بادیان گل بنفشه شاهتره هریک شش ماشه جوشانیده گلقدن سه توله داخل کرده بنوشانند نیز هیضه ی محتبس را نافع و گاهی تخم کرفس چهار ماشه انیسون سه ماشه عوض شاهتره می کنند و وزن گل بنفشه چهار ماشه می نمایند و گاهی عنبالثعلب پر سیاوشان تخم کرفس هریک چهار ماشه عوض گل سرخ و شاهتره داخل می کنند و سفوف سناد و دای عصاره ی ریوند نیز در هیضه ی محتبس معمول است و مصطکی یک ماشه سوده به هلیله ی مربی یک عدد سرشته خوردن و بادیان گل سرخ هریک شش ماشه جوشانیده گلقدن مالیده نوشیدن ملین و مقوی معده است و اگر درد شکم به شدت هم باشد عرق بادیان عرق عنبالثعلب هریک پنج توله گلاب شربت دینار هریک چهار توله بدهند و اگر این قی شود و دست نیاید بادیان بدهند و اگر از این هم نکشاید مسهل سیاه حب السلاطین باید داد و یا در بیضه ی محتبس سنای مکی نه ماشه کوفته به گلقدن دو توله سرشته همراه عرق بادیان دهند و یا سنای مکی یک توله تخم کاسنی شش ماشه گلقدن سه توله جوشانیده بدهند و یا بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل سرخ هریک شش ماشه پر سیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقدن سه توله داخل کرده دهند و گاهی

سنای مکی نه ماشه گل بنفشه عنب‌الثعلب هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم خیارین کوفته شش ماشه ریوند چینی سه ماشه عوض بیخ بادیان و گل سرخ داخل می کنند و روز دوم برای دفع گرمی مزاج و جگر و اصلاح طبیعت و تقویت جگر و معده شیره ی کاسنی شش ماشه عرق عنب‌الثعلب هفت توله گلاب چهار توله شربت انارین دو توله می دهند و اگر طفل پنج ساله را بیضه محتبس افتد و دم به شکم نگنجد نارجیل دریائی دو سرخ به گلاب سوده بدهند بعد از آن شربت دینار دو توله بعرق بادیان پنج توله گلاب سه توله حل کرده دهند **اقوال بعض مهره شیخ** می نویسد که جوارش خولنجان اصلح و اسرع تأثیر درین باب است و اقوی از آن سفوف نمک است و اگر احتیاج به مسهل افتد این شربت ورد تریدی بدهند برگ گل سرخ دو رطل ترید مجوف افتیمون هر واحد یک اوقیه در چهار رطل آب گرم بخیسانند و بعد یک شبانه روز بجوشانند تا نصف بماند مالیده صاف نموده سقمونیا مشک مصطکی عود قرنفل سک نشاسته هریک دو درم در صره بسته انداخته بماند تا قوت آنها در آب بیاید پس بردارند و یک اوقیه بنوشند و آن بهترین مسهلات است و تضمید شکم با ضمه ی حصار نمایند **صاحب کامل** گفته که اگر آنچه به قی و اسهال بیرون آید بلغم باشد هیبه ی ممسک و شربت سیب مطیب و قدری جوارش سفرجلی ممسک و جوارش سیب ممسک و این طبیح انجدان بدهند بگیرند انار دانه نیم رطل نعنای فوتنج مرماحوزانجدان تخم کرفس هریک درم و همه را در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده سرد کرده ساعت به ساعت اندک اندک بنوشند و این قرص کندر استعمال نمایند کندر ذکر گل خراسانی هریک پنج درم پوست بیرون پسته سه درم عود هندی کبابه قاقله هر واحد یک درم کافورسک قرنفل هریک نیم درم ادویه را باریک سائیده هر قرص به وزن یک درم سازند و یک قرص به شربت هیبه ی ممسک یا به شربت سیب مطیب بدهند و این سفوف مانع اسهال و قی مراری و بلغمی است بگیرند اناردانه ده درم زرشک گل سرخ هریک چهار درم مرطیب سعد هریک سه درم مصطکی سنبل الطیب انیسون طباشیر پودینه ی خشک پوست بیرون پسته هریک دو درم سک عود هندی هر واحد یک درم همه را باریک سائیده دو درم از آن بخورند و بالایش شربت سیب یا هیبه بنوشند پس اگر اسهال و قی منقطع نشود ربط ساق و ساعد و دلک اطراف و طلای گل ارمنی و وضع محجمه بر معده چنانچه در علاج هیضه ی صفاوی گفتیم استعمال نمایند **مؤلف جامع** گوید که چون هیضه ی به مشارکت به رد معده باشد بعد نقاحبس قی به شربت نعنای ممزوج به میبه یا به عود نمایند و اضمه ی مائل به تسخین استعمال کنند و تکمید و تمریح شراسیف با دهان قوی مسخن ملطف قابض سازند **جرجانی** و ایلاقی گویند که مرطوب را در حالی که فساد طعام و در معده ی او دریابد ماء‌العسل دهند تا قی کند و معده را پاک نماید و بعد از آن این قرص عود برای تقویت معده و منع قی بدهند قرنفل کبابه هریک درمی سنبل مصطکی هریک نیم درم عود خام چهارم شکر برابر همه ادویه خوراک یک مثقال و بعد تنقیه حیلہ خواب آوردن باید کرد و اگر در ناف تمدد وجع باشد که از خواب منع نماید طبیح زیره ی ممزوج نبیند کهنه ی گرم بنوشانند تا

وجع ساکن شود و خواب آید و تضمید معده به ادویه ی مسخنه که در آن قبض باشد باید کرد پس چون از خواب برخیزند استحمام نمایند و بعد از آن غذا ما یکسان بآب انار دانه و آب سماق یا دراج یا کبک بدهند **ابن الیاس** گوید که چون با هیضه حرارت و تپ نباشد و آنچه به اسهال و قی برآید بلغمی بود این دوا برای او نافع است کند سه درم گل سرخ شش درم عود سک قرنفل هر واحد سه درم سنبل الطیب گل خراسانی کبابه چینی هر واحد یک درم باریک سائیده به قدر مطلوب بآب انار یا شربت انار منعقد ده درم بدهند و اگر مرض منقطع نشود وضع محاجم و غیره که مذکور شد به عمل آرند **خجندی** گوید که مبرود را بعد قی وجوع و خواب طویل جوارش عود و کمونی دهند و گاهی فلونیای رومی خصوصاً با نفع نفع می کند و اگر مواد من دفعه به قی بلغمی باشد این دوا بهر او سودمند است کند سه درم گل سرخ شش درم عود دو درم قرنفل گل ارمنی سک هر واحد یک درم همه را سائیده به شربتی از اشربه ی مذکوره بخوراند بعده میبه و سفرجلی بدهند **مضف** شفاءالاسقام و مغنی می نویسند که اگر سبب هیضه تغییر طعام بسوی برودت و بلغم بود و آنچه در اسهال و قی خارج شود بلغم لزج باشد آب گرم که در آن انیسون و زیره ی سیاه و مصطکی و عود و سنبل الطیب جوشانیده باشند بنوشانند و بگذارند تا اسهال به مراتب گردد بعد از آن میبه و سفرجلی ممسک بدهند و نان در شراب ریحانی تر کرده بخوراند و بعد نقای معده اگر محموم نباشد در حمام داخل کنند و آب نیمگرم بر اعضای او ریزند و بر خواب تحریص نمایند و تدهین مراقق به مثل روغن بابونه کنند و بعده حمام استعمال نمایند و تلطیف تدبیر کنند و مصوص بچه ی مرغ دهند و بسوی اغذیه ی مالوفه به تدریج گرایند تا از اعاده ی مرض امان یابند مسیحی گوید که اگر آنچه قی کند بلغمی باشد نه صفراوی هیبه ی متخذ از سفر جل و شراب و افادیه دهند و تضمید معده به سنبل و زیره و انیسون و مصطکی و حب الاس نمایند و دلک اطراف کنند و روغن ناردین که در آن نمک و به ورق حل کرده باشند بمالند و معده و جمیع مفاصل را بآب سیب و شراب سوسن که در آن زعفران و مشک داخل کنند مسح نمایند و اگر در شکم درد باشد بر آن پارچه گرم کرده نهند و زیر باج که در آن جوز بریان سوده توابل باشد غذا سازند و رب آس درینجا نافع است **صاحب اقتباس** گوید که در هیضه بغمی اول قی کنانند بآب برگ شبت و کریله و ترب هریک نه توله نمک طعام یک توله گلاب هفت توله به کرات و مراتب و به فاصله ی چهار گهری جهت حبس قی مصطکی عود هندی انیسون هریک هفت ماشه بادیان پودینه هریک نه ماشه قرنفل سه ماشه در گلاب بکنیم پاد بپزند که به نیمه آید نیمگرم بدهند و مصطکی سه ماشه سوده در روغن بابونه یک توله آمیخته بر معده بمالند و بعد از یک نیم پاس بهر تنقیه ی بدن و معده ایارج فیکرا هفت ماشه در غسل سه توله آمیخته بلیسانند و یا حب غاریقون علوی خان نه ماشه مطبوخ تربد بدهند و بعد از حبس قی و اسهال و تنقیه دواءالمسک حار نه ماشه جد وارد و ماشه مومیائی حجری یک ماشه لیسانیده بالایش شربت مشک دو توله عرق دارچینی مرکب علوی خان و عرق عنبر هریک پنج توله دهند و ضماد از عود و سنبل و زعفران داشته و قرنفل

هریک سه ماشه بر معده گذارند و قرص عود در آن در هیبه آمیخته بدهند و حکیم علوی خان در عشره ی کامله می نویسند که تریاق اربعه به قدر پنج شش حبه و عسل هفت ماشه شراب مست یک نیم توله در عرق کیوره ی پنج توله در حبس قی مجرب است و همچنین طبخ چای خطائی چهار ماشه دارچینی قرنفل بادیان خطائی هر یک سه ماشه الایچی کلان نیمکوفته پنج عدد نبات سه توله و اگر بعد تنقیه و قرار طبیعت نفخ شکم و قراقر و حبس بول پدید آید جوارش کمونی کبیر نه ماشه با شیره ی قرطم یک نیم توله تخم خرپزه بادیان پودینه هر یک نه ماشه گلاب پا و آثار گلقدن چهار توله دهند و تکمید از جاور و پنبه دانه و نمک طعام کنند و غذا شوربای مرغ شکم سیر دهند و بعد دفع اعراض جهت رفع ضعف دواءالمسکه حار تلخ نه ماشه به ماءاللحم ساده نه توله و شربت ابریشم و بادرنجبویه دو توله بدهند و ماءاللحم مرکب پنج توله شراب ریحانی پنج توله و شربت یاقوت علوی خانی سه توله دادن مجرب است و چونه به قدر نخود حب بسته در زرد چوب سوده غلطانید و حب دادن مجرب شاه ارزانی است و پوست بیخ عشریاگل آن یا مساوی فلفل سیاه حب بسته به قدر موئهه دهند که مجرب است و نارجیل دریائی و یا پپیتا دو حبه در گلاب دهند تا که مواد فاسد معده بیرون آرد بعده حبس کند.

### علاج هیضه ی سوداوی

ماءالعسل گرم کرده دهند تا غسل معده نماید و به جهت قوت جلاد تقطیع و ارخائی که دارد ماده را به قی و اسهال دفع کند و یا جوزالقی سه ماشه به ورق دو ماشه در سکنجبین اف تیمونی علوی خان دو توله آمیخته بخیسانند و بالایش ماءالعسل بسیار نوشانند و از پر مرغ از خارج مدد دهند تا معده از سودا پاک گردد و اگر به خوبی خارج نگردد وقت باقی بود سفرجلی مسهل و مانند آن دهند بعده خواب کنند و روغن مصطکی بر معده بمالند و چون این قسم هیضه به کسانی می افتد که سودا در معده ی ایشان غالب بود لهذا بر اسهال مطبوخ اف تیمون تربدی ستوده اند و بعد از تنقیه اگر اسهال باقی باشد قرص عود و این سفوف دهند انار دانه ی بریان دانه ی هیل بریان کهر بازرناد بریان سداب گشنیز بریان هلیله ی کابلی بریان مصطکی حبالاس بریان سفوف ساخته در شربت حبالاس سرشته بلیسانند و دیگر تدابیر مسکنه مثل خواب آوردن و شکم به چیزی گرم پوشیدن و اطراف مالیدن و گرم داشتن بکار برند و بعد از آن بهر انقطع اسهال و رفع بیس و جفاف که از استفراغ حاصل شده باشد حمام نمایند و اگر اندکی بیس باقی ماند روغن کدو و یاسمین بر معده و بدن بمالند و خمیره ی صندل ترش و یا خمیره ی مروارید ساده به ماءاللحم دهند و اگر درین هیضه بعد تنقیه در مولذع به معده و امعا عارض گردد اسپغول و آب انار به شکر آمیخته بدهند که بسیار نافع است و از لاق خلط لاذع و اخراج آن نماید و اگر بعد خروج خلط و تسکین درد باز درد عود کند دلالت بر انصباب ماده از عضو دیگر نماید و درین هنگام فلونیا یا معجون زحیر محمد زکریا یا تریاق یا مشرویدیطوس دهند که تسکین آن نماید و بعد رفع هیضه به غازای سهل الانهضام چون گوشت طیور غذا سازند و اگر مانعی نبود و آنرا بآب انار و آب غوره

تراش سازند و تا ارجاع قوت اندک اندک در غذا توسیع نمایند و باقی تدبیر حسب حاجت از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر رفع سمیت و جز آن آنچه در هیضه ی وبائی بیاید بکار برند.

### علاج هیضه ی وبائی

هرچه در علاج کلی و هیضه ی صفراوی مسطور شد به همان دستور علاج کنند و تا حصول تنقیه ی تام از ماده ی سمی هرگاه به مریض کرب و اضطراب پدید آید فی الفور فی کنانند و ایضاً در ابتدا بهر رفع سمیت ماده بعض ادویه ی تریاقیه استعمال نمایند مثلاً تریاق افاعی که از مخترعات و مجربات جالینوس است و حب بیخ عشر که هر دو معمول راقم است بدهند و حکیم علوی خان در عشره کامله می نویسند که در هیضه ی وبائی شیره ی زنجبیل بی ریشه سه ماشه و زرنب و زربنا و هریک یک نیم ماشه در عرق کیوره و عرق بهار ترنج هریک هفت توله برآورده نمک لاهوری دو ماشه داخل کرده نوشانیدن کتیرا نفع است و به قول بعضی از حذاق درین باب بهتر از این دوائی نیست و مکرر به تجربه رسیده و اگر پوست بالای نارجیل که آنرا حباباً گویند سوخته و پوست لیمون سوخته و بانات سرخ سوخته هریک چهار ماشه بآب حل کرده در دو سه مرتبه بنوشانند و همین قدر روز دوم چند بار مکرر استعمال نمایند برای کثرت قی و اسهال و شدت تشنگی که از ماده ی سمی هیضه عارض شده باشد عجیب النفع است و اگر آبک آب نادیده نه توله نوشاد کانی یک نیم توله در دو نیم آثار آب انداخته بگذارند چون آب صاف بالایش بایستد به احتیاط زلال او بگیرند تا درد او نیامیزد و آب لیمو آمیخته در شیشه نگاه دارند و از سه تولد تا هفت توله انتها بنوشانند در هیضه ی وبائی اکثر جانفع آن به مشاهده رسیده و شیره ی گل نیب به قدر دو مثقال با چند دانه ی فلفل سیاه در گلاب برآورده دو سه بار نوشانیدن نیز دافع سمیت ماده است و دیگر ادویه دافع سمیت آن که سابق مذکور شده حسب مشاهده ی حال استعمال نمایند لیکن در اثنای آن از اخراج ماده به قی غافل نباشند و در هیضه ی وبائی که با نفخ شکم و شدت تشنگی باشد شیره ی زرشک چار ماشه سهاگه ی بریان دو ماشه نوشانیدن معمول استادی مرحوم است و بعد نقای بدن از ماده و کثرت استفراغ به مسکناتی که در علاج هیضه ی صفراوی مذکور شد به تسکین پردازند و مولف اقتباس می نویسد که به گلاب تند دو سه آتسه سه جزو و آب سرد بیخ یا شوره پرورده یک جزو آمیخته نوشانیده قی کنانند و به تکرار دهند تا از راه بینی برآید آنگاه منع فرمایند و آب سرد در کف گرفته بر رو و سینه و دل زنند و بادکش از پارچه بافته ساخته بگلاب و آب یخ و عرق صندل تر کرده هوا نمایند و بهتر آن است که مریض را در حوض پر از دوغ ترش نشانند و تا به گلو باشد یک ساعت به خوبی نشسته دارند و همچنین در آب سرد یخ تا لرزه بر اندامش افتد پس برآورده بآب گرم غسل نموده در پنبه ی کهنه که فی الحال ندف زده باشد پنهان نمایند تا سه ساعت نجومی و این دوا دهند جواهر مهره و اگر بدست نیاید بدل آن زهر مهره ی خطائی یک ماشه طباشیر دو ماشه زرشک یک نیم ماشه در شربت لیمون و سیب هریک یک نیم توله آمیخته

با شیر ی زرشک نه ماشه در گلاب و عرق بیدمشک کیوره هریک سه توله برآورده دهند و یا جواهر مهره و زهر مهره هریک یک ماشه در بالائی جغرات ترش یک نیم توله بدهند تا حبس قی کند بعد از آن اگر اسپهال باقی ماند دوغ گاو آهن تاب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم علوی خان در عشره ی کامله نوشته اند و عطرها ی بارده ی مقوی اعضای رئیسه استعمال نمایند تا اسپهال بند شود و پس جهت تقویت و ابنعات حرارت غریزی جواهر مهره ی خطائی دو ماشه در دواء المسک معتدل علوی خان نه ماشه سرشته بعرق کیوره پنج توله دهند و بدانند که بعض عوارض اند که چون مشتد شوند به هلاکت رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و احتباس بول و نفخ شکم پس باید که در تدبیر آنها سعی بلیغ نمایند مثلاً در غشی آب سرد بر چهره و رو زنند و تدبیر مختار ابن هبل که چکانیدن آب لیمو و یا دوغ گاوی ترش بریا فوخ است و در علاج هیضه ی صفاوی از خلاصه نقل کرده و دیگر تدابیر افاقه ی غشی که در آنجا مسطور شد به هوش می آرد و به قول شاه ارزانی جوزبوا در روغن کنجد آمیخته بر همه بدن و اطراف مالیدن برد آنرا دور کند و غشی را ببرد و میر بهاءالدین در خلاصه التجارب قلمی فرموده که جوزبوا فقط در دهن داشتن و بر همه عضله های بدن مالیدن بسی مفید است و جهت احتباس بول برگ شبت و قنب و گل پلاس و برگ انار و برگ پنبه ی باغی هر واحد یک قبضه جوش کرده انکباب نمایند و ثقل آنرا گرما گرم بر زهار بندند و شیرجات بزور بارده ی مدره با شربت بزوری معتدل و شربت کشوث علوی خان دهند و جهت رفع نفخ شیر ی بادیان نه ماشه و الاچی کلان پنج عدد گلقدن چهار توله گلاب پا و آثار دهند و صبر ممینیم توله مغز خیار شنبر سه توله در آب برگ عنب الثعلب و مغز گهیکوار ضماد کنند و چون بعد حصول صحت سبات و یا قبض و یا فواق عارض گردد باید که سرکه و روغن گل هر دو برابر بر تارک سر نیمگرم مالند و دیگر تدابیر که در سبات مذکور است بکار برند و مصطکی سه ماشه در گلقدن یک توله آمیخته بخوراند و پنج توله گلقدن را در گلاب نیم آثار بپزند که به نیمه آیند مع برگ ها دهند و یا شیر ی کشیده با گل بنفشه یک توله بدهند و جهت فواق گلاب قرنفلی چهار پنج توله نوشانند و همچنین مقطر سرکه دو سه توله در گلاب پا و آثار آمیخته دهند و هرگاه که قی به کدام حیل بند نشود باید که شیشه ی حجامت بر معده گذارند و دست و پا را به نوار محکم بر بندند و افشره ی لیموی کاغذی و یا مقطر یک نیم توله در آب سرد بنوشانند و در سالی بابتدای فصل خریف هیضه وبائی عارض شده و هرکسی که آب سبز رنگ متعفن اندکی از دهن می انداخت اکثر همان زمان هلاک می شد والا بیهوش می گردید و جمیع عوارض هائله رومی نمود و درین اثنا هرکسی که بعد از انقضای یکپاس به من می رسید و به هوش می آمد آنرا دوغ گاوی آهن تاب هفت مرتبه و همچنین نقره و طلا تاب کرده عوض آب و غذا دادم و زهر مهره یکماشه طباشیر دو ماشه صندل سفید یک نیم ماشه در گلاب سوده با دوغ یک پیاله صبح نوشانیدم و به وقت شام قرص طباشیر کافوری قابض سه ماشه در شربت سیب یک توله شربت رنگتره و شربت بهی هریک یک نیم توله در عرق بهار ترنج هفت توله دادم و به همین



تدبیر اسهال و قی موقوف شدی چنانچه سه صد و هشتاد نفر صحت یافتند و تا یک هفته این قسم هیضه شدت می داشت  
ذکر ادویه ی مرکبه که در هیضه ی وبائی برای رفع سمیت آن معمول است به شرطی که ماده در غایت حدت نباشد **تریاق**  
**الافاعی** که رفع سمیت هوام کند و اطبای سابق اجماع نموده اند که هر که در وبا در بعضی اوقات به قدر نیم مثقال با گلاب و  
یا شراب و یا قائم مقام آن تناول نماید بی شک و شبهه رفع اذیت وبا و تپ وبائی می کند و بغایت مجرب دانسته اند و از  
جالینوس منقول است که در سال وبای آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند بگیرند صبر زرد دو جزو مرصاف زعفران هریک  
یک جزو راقم این اجزا را در گلاب محق کرده جها به قدر نخود ساخته دو حب با گلاب در هیضه ی وبائی اکثر استعمال نموده  
و در رفع سمیت و شدت اعراض آن مفید یافته و بعضی کسان را که در ایام هیضه ی وبائی به خوردن دو حب از این صلح امر  
کرده از عرض آن سالم ماندند **حب نارجیل** جهت رفع هیضه و قی و غثیان و دفع سموم مشروبه نارجیل دریائی کهنه در گلاب  
سوده نیم درم تخم ترنج تخم نارنج هریک یک درم و اگر بجای تخم نارنج تخم کونله که نوعی از نارنگی است و یا کونله ی  
بوسیده خشک شده مجموع پوست و مغز و تخم بگیرند بهتر است با گلاب زم سوده حب ها به قدر نخود بندند شربتی از سه  
حب تا شش حب و به تفاریق تا دو دوازده حب نیز می توان داد مثلاً سه حب بخوراند اگر تسکین نمود بهتر والا چهار پنج  
حب دیگر بدهند **نوع دیگر** قوی تر از آن جهت علل مذکور هنگامی که قی و اسهال بند نشوند و ضعف و نقاهت بسیار باشد و  
برای تقویت بدن و حفظ صحت نافع است نارجیل بحری تازه یک درم زمرد اعلی کهربای شمعی مرجان عقیق به معنی لعل  
بدخشی یا قوت رمانی یا قوت زرد عود هندی عود صلیب ایرسا مصطکی قرنفل دارچینی قاقله ی صغارورق طلای محلول جدوار  
خطائی زعفران هریک نیم درم صندلین طباشیر تخم ترنج تخم خرفه ی مقشورورق نقره ی محلول هریک نیم مثقال مروارید  
ناسفته یک مثقال جواهر با بید مشک و یا گلاب سوده و دیگر ادویه کوفته بیخته با بید مشک سرشته حبوب به قدر نخود  
سازند شربتی از سه حب تا چهار حب با گلاب و بید مشک فرو برند و اگر یک درم فادزهر معدنی و دو قیراط عنبر اشهب و سه  
قیراط مشک خالص اضافه نمایند قویتر گردد **حب بیخ عشر** که برای رفع سمیت هیضه مجرب و بی نظیر است پوست بیخ آگ  
فلفل گرد برابر بآب ادرک کهرل کرده حب به قدر ماشن بندند و یکی به صاحب هیضه بدهند دیگر معمول حکیم وارث علیخان  
زرد چوب آهک تخم فلفل سرخ هریک یک دام پوست بیخ آگ سه دام بآب پودینه سائیده به قدر فلفل حب بسته وقت هیضه  
یکی خوراند رافع سمیت آنست دواء الفادانیا که بعد رفع هیضه جهت تقویت مزاج بارد معمول فادانیا سه رقی جدوار خالص عود  
هندی زهر مهره ایرسا هریک دور قی مشک خالص زعفران هریک یک رتی عنبر نیم رتی طباشیر چهار رتی با گلاب باریک  
سوده بلیسند و بالایش گلاب و بیدمشک یک یک توله بنوشند هر روز تا هفته اینقدر بخورند و اگر گرمی کند مشک و عنبر  
داخل نکنند و با شیر ی تخم خرفه و گشنیز خشک بدهند **تعلیم** هیضه که به اطفال افتد سببش بیشتر نوشانیدن شیر بسیار

است یا خوراندن طعام و یا هر دو متواتر که یکی هضم ناشده بالایش دیگر بدهند و یا حرکات مفرط که باعث سوء انهضام غذا گردد و این مرض هرچند روی و خطرناک لیکن افراط اسهال و شدت ضعف سقوط نبض و ظهور تشنج درین چندان مخوف نیست خصوص صبیان را پس باید که معاج از مشاهده ی این احوال مشوش نگردد و چون ماده ی در حرکت و طبیعت متوجه اخراج آن است اصلاً و قطعاً متوجه حبس و قطع آن نشود و شیر و غذا مطلق به آن ندهد و حتی الامکان در تنویم او کوشد خواه او را خواب آید یا نه زیرا که خواب و سکون و آرام موجب انهضام غذا و اصلاح آن است و اندکی تریاق فاردق به عرضه و به طفل نیز بخوراند اگر حرارت بسیار غالب نباشد و گویند که بهترین ادویه درین باب خاکشی سنگ شو نموده در گلاب و یا آب جوشانیده چند دفعه بنوشاند اگرچه هر دفعه قی نماید و جوش ندهند اگر هیضه ضعیف باشد بعد اطمینان از دفع مواد حاسبات مثل زهر مهره یا گل مختوم یا نارجیل دریائی یا حب نارجیل یا حب کونله خوراندن مفید است اگر خود به خود بند نگردد و خوف ضعف و سقوط قوت باشد.

### ضعف اشتها و بطلان آن

بدان که اکثر در کلام قدما الفاظ موت شهوت و کلال آن و نقصان آن و فتور آن و جز آنها مثل اختلال شهوت و سقوط شهوت و ذباب شهوت غیر مهذب واقع شد به جهت آنکه گاه این الفاظ مترادف و گاه مابین استعمال کرده اند باوجود آنکه جالینوس تفصیل قول کماغبعی نموده و گفته که ضعف شهوت و فتور آن چون قوی شود بطلان یا موت شهوت گردد و اسباب کلال آن چون قوی شود اسباب موت و بطلان آن شود و گاهی به سبب فقدان غذا به هلاکت مریض مودی گردد و شیخ الرئیس بطلان و ضعف را در فصل واحد همین اعتبار وارد نموده و گفته که اسباب بطلان شهوت بعینه اسباب ضعف شهوت اند چون اقل و اضعف باشند بالجمه نقصان و بطلان و شهوت طعام به حسب ضعف و قوت سبب است اگر سبب ضعیف باشد اشتها کم شود و اگر سبب قوی باشد اشتها باطل گردد و فی الحقیقت سبب هر دو واحد است و اسباب این بست و شش نوع است یکی حرارت ساده که فم معده را مسترخی و سائر قوای آنرا ضعیف گرداند و مواد به جهت حرارت رقیق شده در آن جمع شود و بنابر ضعف دافعه دفع نگردد و ازینجاست که باد جنوب و تابستان شدید الاسقاط است مر شهوت طعام را **دوم** برودت ساده ی مفرط که در جمیع اجزای معده عارض شود و به مجاورت او جگر نیز سرد گردد و جمله قوای معده و جگر ضعیف شوند و گاه مزمن شود و استسقا آرد و این نادر باشد و اگر برودت محض به فم معده عارض گردد شهوت کلبی آرد **سوم** صفرا یا بلغم شور که در معده حاصل گردد و طبیعت بر دفع آن متوجه بود و از درخواست غذا برگردهد **چهارم** حصول بلغم لزج کثیرالمقدار در معده که به سبب امتلا مانع طلب غذا و بواسطه ی حیلولت او میان جرم معده و سودای منصبه ی مدغدغه اشتها نشود و طبیعت از طعام نفرت کند مگر از چیزی که در آن حرافت وحدت باشد و این بنابر افاده ی تقطیع بلغم و تحلیل آن باشد و اگر این بلغم شدید الغط

نباشد خواهش اشیای مجفقه نماید پنجم اجتماع خلط متعفن در معده و مشغول شدن طبیعت به دفع آن و بازماندن از جذب غذا ششم امتلای بدن از اخلاط خام و قلت تحلیل و اشتغال طبیعت به اصلاح خلط روی و بدان سبب استغنائی آن از غذا بهر آنکه تا فراغ طبیعت از اصلاح و نضح و تحلیل آن خلط و استعمال بدل تا تحلل اعضا از عروق و عروق از معده غذا را به امتصاص طلب نمی سازند چنانچه در حمیاتیکه بر ترک طعام مدت مدید صبر می کنند و به همین سبب خرس و خارپشت و بعض حیوانات دیگر زمستان مدت دراز از غذا مستغنی می باشند هفتم کثرت انصباب سوداموژی معده محتاج بقذف و دفع سوای اکل و جذب هشتم قلت تحلل فصول به سبب درشتی جلد بدن و انسداد مسام و بنابر توجه طبیعت به تحلیل عدم طلب اعضا مرغزار او ازین جهت حیوانات سخت جلد چون سنگ پشت و سوسمار و آفتاب پرست مدت های دراز تبرک غذا و آب می نمانند نهم قلت جذب کیلوسن بسوی جگر به سبب ضعف آن که مضعف قوت شهوانی ست یا به سبب وقوع سده در جگر و یا در ماساریقا و بدان سبب ممتلی ماندن معده و عدم تقاضای آن مرغزار از دهم انقطاع انصباب دائمی سودا از طحال بر فم معده به سبب وقوع سده در منفذیکه مابین سپرز و فم معده است و عدم دغدغه ی مشهپی آن یازدهم بطلان حس فم معده و عدم احساس امتصاص عروق و لذع سودا به سبب مشارکت دماغ یا رسیدن آفت بعصب که از دماغ بسوی فم معده رسیده و یا به سببی خاص در معده دوازدهم قلت خون بدن و ضعف قوای آن چنانچه بعض ناقهین را باوجود نقای بدن نقصان اشتها عارض می گردد و کسانی را که اسهال خون یا مواد صالح مفرط حادث می شود سیزدهم ترک عادات مثلاً ترک شراب معتاد به سبب فقدان معتاد معاون انتعاش قوت و تقویت دماغ به عطریت و بواسطه ی آن عدم احساس فم معده دغدغه سودا را چهاردهم اشتغال طبیعت بامراهم از غذا مثل دفع مرض و عروض غم و غضب و مانند آن از عوارض نامطبوخی که باوجود اشتغال موهن و مضعف جمیع قوی است پانزدهم دیدان چون امعا را ایذا دهند و مزاج او فاسد کنند و معده به سبب اتصال او به امعا مشارک آن گردد و یا تصاعد نمایند کرم از امعا بسوی فم معده و ایذا دهند شانزدهم تنفر طبیعت چنانچه هنگام کثرت مگس و از اغذیه ی کریهه لطیف مزاجان را رو می دهد هفتم دوام نزله ی نازل از سر بسوی معده هجدهم ورم معده و یا کبد یا قرحه ی معده و مری بنابر از دم سوءمزاج معده و فرط امتلای آن در ورم معده و کثرت انصباب فضول در معده از کبد دردوم کبدی و لزوم تپ به این اورام که آن مسقط اشتهاست و ورم صفراوی به سبب شدت کراهت طبیعت هر صفرا را شدیدتر برای اسقاط شهوت باشد نوزدهم احتباس حیض در ابتدا حمل لیکن اکثر در آن فساد هضم عارض می شود بیستم موت قوت شهوانی و جاذبه از تمام بدن به سبب تقدم اجتذاب خون بسیار چنانچه عقب اسهال دم کثیر عارض می شود و این روی عسر العلاج است و مودی می شود به آنکه بر مریض اغذیه عرض نمایند و از آن به چیزی خواهش کند و چون پیش او آورند از آن نفرت کند و اگر سقوط این قوی تام بود صاحب او به چیزی از اطعمه خواهش نکند و این بدتر از آن است و قوت شهوانی عقب استفراغ

تنها ضعیف نمی شود بلکه نزد هر سوءمزاج مفرط بنا بر منافات افراط هر سوءمزاج مرحیات و صحت را ساقط می گرداند **بست و یکم** افراط هوا در حرارت یا برودت حتی که قوت به حرارت او تحلیل شود یا به برودت او تحذیر آن به هم رسد و منع تحلیل داشته او حرارت معده نماید **بست و دوم** سوء حال نوم که بواسطه ی آن عروض آفت در هضم و کثرت فضول در معده به هم رسد و آن منع اشتهای طعام نماید و آن نوم یا با تحلیل بود نه متصل و نه غرق و یا با تقلیل **بست و سوم** ریاضت که چون در موقع خود واقع نشود و رعایت وقت استعمال او و تربیت او نکنند هضم را فاسد کند و حرارت خارج از اعتدال شدت کند و قوت تحلیل گردد و فضول در معده کثرت پذیرد و این همه قاطع اشتها اند **بست و چهارم** شرب آب بسیار بنا بر تبرید معده و ارخای آن و افساد هضم اگر در معده هنگام شرب آب کثیر طعام باشد **بست و پنجم** سوءمزاج یا بس مضعف قوای معده **بست و ششم** امتلای و موی و از کلام شیخ مستفاد می شود که گاهی سبب بطلان شهوت و ضعف آن حرارت سازج یا مع ماده می باشد پس شوق به یار در طب که آن آب است سوای حار یا بس یابیس که آن طعام است می گردد و آنکه با ماده بود درین و در ازهاب شهوت شدیدتر است و برودت مناسبت اشد به شهوت طعام دارد و لهدا باد شمال از ریاح و زمستان از فصول مهیج شدید اشتهاست و هرکه در برف سفر کند اشتهای او اشد می نماید و سبب درین آن است که حرارت مرخی سیل مواد مالی موضع آن است و برودت به ضد آن باوجود آنکه گاهی سبب ضار به شهوت طعام سوءمزاج بارد مفرط می گردد چون قوت حسبه ی جاذبه بمیرد پس اشتها ضعیف شود و این اندک و نادر بود بلکه گاهی مسبب آن جمیع سوءمزاج مفرط ممیت قوت شهوانی می شود چه استحکام هر سوءمزاج جمیع قوی را ضعیف می کند سقوط اشتها در حمیات به سبب سوءمزاج و غلبه ی عطش و امتلای اخلاط روی هائج می باشد و شدیدتر برای اسقاط شهوت طعام در حمیات حمای و بائی مست به سبب سوءمزاج و به سبب اخلاط بسیار فاسد بنا بر فساد مواد به سبب ضعف جمیع قوی درد و با بنا بر فساد مزاج روح و قلب و چون اسهال مفرط گردد شهوت به افراط اشتداد نماید به سبب شدت حاجت اعضا بسوی غذا بنا بر کثرت اند فاع رطوبات و چون اشتهای ناقلین یافته نشود و ساقط گردد دلالت بر نکس کند مگر آنکه به سبب قلت خون و ضعف بدن باشد پس آنرا دریافت نمایند زیرا که سقوط شهوت ایشان در اکثر امر به سبب افراط امتلا می باشد به ضرورت آنکه درین هنگام از سوءمزاج کمتر خالی می باشند و بدن شدید الامتداد شدید الاستعداد برای تک بود و گاهی اشتها ساقط بود و چون انسان به خوردن غذا شروع کند اشتها هیجان نماید و سبب درین یا تنبه و انتعاش قوت جاذبه از طعام است برای جذب و زین جهت ترک مثل زده اند که اشتها ته دندان و یا تعرض کیفیت موجود در طعام بالفعل برای سوءمزاج مبطل اشتها مثلاً اگر سوءمزاج مسقط اشتها حرارت باشد و طعام بارد بالفعل به قیاس این مزاج خورده شود پس این طعام تسکین حرارت کند و اشتها پدید آید و لهدا در معده ی حار نوشیدن آب سرد بر نهار هیجان اشتها می نماید و اشتهای صاحب تب از تناول ترید در آب سرد تر کرده عود می کند و چون خمار از شراب

مشروط بر خلط هائج حادث شود اشتها بسوی شورباجات هیجان می نماید و همچنین اگر مبطل اشتها برودت باشد و طعام حار بالفعل داخل گردد اشتلا ظاهر شود و سقوط شهوت و امراض مزمنه دلیل روی ترست طریق تشخیص اسباب این مرض باید که اولاً حال تشنگی و غثیان بپرسند اگر مریض اقرار صرف تشنگی نماید سبب حرارت ساده باشد پس حال آروغ دختانی و اکراه طبیعت از اغذیه ی گرم و استراحت به نوشیدن آب سرد و به وضع ادویه ی بارد بالفصل بر فم معده دیگر آثار سوءمزاج سازج که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت سوال کنند و اگر با تشنگی اقرار غثیان نیز کند لذع معده و کیفیت مزه دهن بپرسند اگر بالذع مزه ی آن تلخ بگوید سبب صفا باشد و اگر شور بیان نماید بلغم شور باشد و اگر اقرار صرف غثیان نماید و با کثرت آب دهن و خواب و لزوجت دهن بود از حال رغبت طبیعت به خوردن چیزی گرم بالفعل یا حاد و حریف و بعد خوردن آن ظهور الم و نفخ و تمدد و استراحت به آروغ سوال کنند اگر این آثار یافته شوند سبب بلغم لزج باشد و اگر سوای غثیان این آثار نباشد و ثقل نفس یعنی تهوع یا غثیان لازم رنج دهد و از دهن بوی بد آید و براز گنده برآید و احیاناً در قی ماده ی متعفن بیرون آید سبب خلط عفن باشد و اگر مریض از تشنگی و غثیان هر دو انکار کند و با آن ضعف هضم و جشای حامض و لینت طبیعت و اکثر اکراه از آب بود و دیگر علامات سوءمزاج بارد سازج که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد و آثار سوءمزاج بارد سازج جگر که در بحث آن مرقوم گردد موجود بود سبب برودت ساده باشد و اگر مزه ی دهن ترش گوید و با آن حرقت معده و قی سوداد و سواس و تغییر رنگ زبان به سواد بود سبب کثرت سودا باشد و اگر این آثار یافته نشود و بدن و عروق ممتلی نماید و گرانی اعضا باشد و تقدم طول راحت و ترک ریاضت و عدم تعب و مشقت و تناول اغذیه و فوا که غلیظ و فجه به ران گواهی دهد سبب امتلای بدن از اخلاط خام باشد و اگر جلد بدن و رشت نماید و براز زیاده و عرق کمتر برآید و تقدم تدبیر مرضه شاهد بود و اشتها اندک عقب ریاضت و استفراغ پدید آید سبب قلت تحلیل باشد و اگر آثار ضعف جگر یا سده ی آن ظاهر بود و بدن روز به روز لاغر شود و اسهال مختلف الالوان گاه سفید و گاه زرد و گاه سبز آید سبب قلت جذب کیلوس بسوی جگر باشد و اگر طحال بزرگ باشد و باوجود قلت اشتها طعام هضم شود و از خوردن ترشی اشتها پدید آید سبب انقطاع سودای منصب از طحال باشد و اگر مریض نقیه باشد یا پیش از آن اسهال مفرط و استفراغ کثیر اتفاق افتاده باشد سبب قلت خون باشد و اگر باوجود نقاهت تقدم استفراغات مضعف همه بدن باوجود علامات سوءمزاج مستحکم باشد و چون مریض اشتهای چیزی پدید آید و پیش او بروند و از آن نفرت کند و یا اصلاً اشتها نشود سبب موت قوت شهوانی باشد و اگر ابتدای حمل بود سبب احتباس حیض باشد و اگر آثار نزله یا سوءمزاج یابس یا امتلای دم یا دیدان شکم یا درم معده یا قرحه سعه و مری یافته شود و یا تقدم ترک عادت مثل شراب مضاد یا عروض مرض و غم و هم و غضب یا ملاقات هوای حار یا بارد یا ردی یا سوء حال نوم یا ریاضت غیر موقع یا شرب آب بسیار بود سبب همان باشد و اگر وجود کثرت گسن یا

غذای که باشد و مریض نازک طبع بود سببش تنفر طبیعت باشد و اگر ازین علامات هیچ یافته نشود و سائر افعال معده سالم باشد و از خوردن اشیای ترش اشتها پدید نیاید و از تناول چیزهای حریف مثل فلافل بر نهار فم معده متادی و از آن لذع یا غثیان یا فواق حادث نشود به آن بعض علل دماغ مثل اختلاط ذهن بود سببش بطلان حس فم معده باشد.

### علاج اکثر اقسام ضعف اشتها

شیخ فرماید که علاج جید برای کسی که اشتهای طعام نداشته باشد و حرارت غالب هم نبود این است که او را مدتی از طعام منع کنند و تقلیل آن نمایند تا آنکه انعاش قوت شود و تخمه هضم گردد چنانکه صاحب سر را چون مدتی از خواب منع کنند نوم غرق بهم رسد و شارح گیلانی گوید که قوای حیوانی و همیه را درین باب مدخل تام است چون انسان معلوم کند که اشتهای او ضعیف یا باطل شده و جزم بدان نماید و آن در طبع او راسخ گردد این اعتقاد اعانت می کند بر تمکن این مرض پس چون طبیب آنرا از طعام منع کند و گوید که آن ده یا بست روز و مانند آن طعام نخورد از آن مریض بترسد و طبیعت او بسوی غذا خواهش کند و اشتها پدید آید و لطف و تقاضای او سخت نماید و اکثر مریضان این مرض را علاج به این طریق کردیم و مرض ایشان از مدتی بود و اشتهای طعام در یک روز یا دو روز ظاهر شد و مثال صابح سهر دلالت می کند بر اعانت قوای وهمیه درین باب و سبب مثل راو خوف مریض زالم تکلیف سهر و رجوع آن بسوی نوم مستوفی است و جالینوس گفته که قومی از من شکایت اختلال اشتها کردند و ایشان را امر به منع طعام تا مدت طویل نمودم و چون بر آن عمل کردند اشتها بسوی ایشان عود نمود و حال اشتها مثل حال خواب است هرکه شکایت قلت خواب کرد اگر از آن منع کرده شد خواب خوش نمود و به قول شیخ از آنچه اشتها آورد و انتفاع بدان یابد شخصی که اشتهای او به سبب ضعف ساقط شده باشد مثل ناقلین یا به سبب ماده ی رطب لزج باشد این است که بخورند زیتون الماء و اندکی ماهی شور و تجرع نمایند سرکه و عنصل اندک اندک و واجب است که در طعام ایشان زعفران اصلاً داخل ننمایند اما نمک مالوف افضل مشهی است و از مشهیات کبر و مطیب و نعناع و پیاز و زیتون و فلفل و قرنفل و خولنجان و سرکه و مخلات ازین اشیاست و ایضاً مری و بصل و ثوم و اندک حلتیت و ایضاً صحنای شامی انبعاث شهوت طعام می نماید و معدلک تنقیه ی فم معده می کند و ازاء دیه فائق برای اشتها دواى متخذ از آب به و سرکه و عسل و فلفل سفید و زنجبیل است و مغیق شهوت کسی که او را مزاج حار یا تپ باشد جوارش سفرجل متخذ به سبب است و از آنچه مفیق شهوت و مانع تقلب معده است از کسانی که معده ی او طعام را قبول نکند رب نعناع برین صفت است که بگیرند انار ترش و یا پوست او افشرده آب او یک جزو و نعناع سبز کوفته آب او نیم جزو و عسل فائق یا شکر یک نیم جزو آمیخته قوام به ملامیت بر آتش نمایند و شربت از آن بر نهار یک ملعقه است و بدان که قی منقی بر فق دواى عجیب است برای کسی که شهوت او از شیرین و چرب ساقط شده باشد و اقتصار بر ترش و حریف نماید و از آنچه

اکثر اقسام ذهاب شهوت را نافع است تضمید کندر و مصطکی و عود و سک و قصب الزریره و گلنار بآب به و شراب ریحانی است اگر از بیوست نباشد و از آنچه نفع می‌کند شراب افسنتین است و اینکه بگیرند هر روز دو درم بیخ ادخر و نیم درم سنبل الطیب و بآب بر نهار بخورند و معجون منسوب بآبن عباد نیز نافع است و گویند که چون کرسنه یک مثقال بآب انار میخوش بخورند اشتها برانگیزد و همچنین اشیای معمول به سرکه مثل شاخ های کهر و شلجم و پیاز و چون سقوط شهوت به سبب تحلل روح و عدم بدل تا تحلل روح و عدم بدل تا تحلل مودی به غشی گردد و علاجش تقریب مسمومات اغذیه ی لذیذ بسوی مریض است مثل گوشت حملان و جدی شیرخوار بریان و ماکیان بریان و غیر آن و از خواب منع کنند و هنگام افاقه نان به شراب یا اشیای دیگر سریع التنفیذ مثل شربت نعناع و میبه تر کرده بخوراند و احساسی سریع غذا تناول نمایند و بدانند که اکثر روغن ها خصوصاً روغن زرد اشتها را ساقط کند یا ضعیف گرداند به سبب ارخای معده و تسدید دهان رگ ها و موافق ترین روغن ها آن است که در آن قدری قبض باشد همچون زیت انفاق و روغن جوز و روغن پسته و به قول قرشی از ادویه ی مقوی اشتها مثل هیبه ی ساده و مطب یعنی مقوی مثل مصطکی و قاقله دوار فلفل و دارچینی و مانند آن است و کبر به سرکه و نعناع به سرکه و مویز مخلل و از فوا که امرودوسیپ و سفرجل و سماق و نبق و زعرورست و همه محلات و زیتون سفید ملح مشهی است و زعفران بالخاصیت عدد شهوت طعام و مسقط آن است و گویند که مغز تخم خیار وازگونه خیلی مسقط اشتهاست و داود انطاکی گفته که این نضوج تفاح اعاده اشتها بعد یاس می نماید سیب مقشر پنج رطل برگ پودینه برگ گل سرخ هر واحد رطل برگ مرسین عود هندی دارچینی قرنفل هر واحد اوقیه کوفته در قرع اندازند و بر آن سه رطل گلاب انداخته انبیق بچسبانند و بر آتش ملائم نهاده عرق کشند و برای این فوائد قریب از شراب ذکر کرده و بعض متاخرین می نویسند که نانخواه بآب لیمو هفت بار مدبر کرده برای اشتها بعد یاس مجرب است و طبیح افسنتین نیز مجرب است و طبیح افسنتین نیز مجرب اگر از رطوبت باشد و سنبل الطیب بافسنتین و صندل مقوی معده و مشهی بسیار است و شربت معمول از آمله و افسنتین بیعدیل است و بوی اطعمه ی مبرزه با بازیر خوشبو و بوی نان تنوری و بریان کردن گوشت محرک اشتهاست.

### علاج ضعف اشتها از حرارت

بهر تعدیل مزاج مبردات قابضه که در علاج امراض معده از سوی مزاج حار سازج گذشت بعمل آرند و جوارش آمله و انارین و فوا که و طباشیر و صندل و عود ترش و حب ترش و سفوف نمک و شربت عنبرباریس علوی خانی و سکنجبین فوا که شریف خانی و سکنجبین تفاحی حکیم ارزانی و شراب الصالحین به قاخانی و سکنجبین سفرجلی درین ناب معمول است و نقیع هلیله کاملی و عود و آمله و صندل و زرشک و زرد رد به گلاب نافع و ایضاً در مزاج حارشاکی اشتها و جوارش انارین به همراه عرق کاسنی و عرق گاوزبان گلاب عرق کیورا هریک چهار توله شربت انار شیرین دو توله حل کرده دهند و گاهی شربت بزوری

باردو شربت فالسه نیز می دهند و اگر سقوط اشتها با قبض شکم بود مربای هلیله شسته به ورق نقره پیچیده همراه لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق عنبالثعلب شربت بنفشه حل کرده اسپغول پاشیده دهند و با غذا اچارلیمو و مربای تمرهندی خوردن مفید و به قول حکیم درویش محمد مشهیات بارده مثل به و سیب و آب آنها و لیمو و سرکه و انار ترش و زرشک و سماق و گشنیز و پست جو به سرکه است و ایضا شلجم و زردک و خیار و هلیله ی سیاه هر واحد مخلل و غذا بورانی کدو و خیار و مربای کردند و تمرهندی همراه خشکه خوراند و سویدی از اطبا نقل کرده که شرب و ضماد آمله و اکل قراصیا و توت شامی سرخ نیم پخته و تمرهندی با گوشت پخته و کرسنه در آب انار ترش جوشانیده و در سفید و آب لیمو و اختلاط سماق در طعام و دوغ گاو آهن تاب و سرکه و شربت عصاره ی شاهتره واکل کاهو به سرکه و سیب ترش بریان درآرد پیچیده و امتصاص ریاس و سفرجل و سکنجبین رمانی و شگوفه ی انگور و حماض و ترشی نارنج هر واحد محرک شهوت غذاست **ذکر ادویه ی مرکبه** که برای اشتها در مزاج حار نافع است **جوارش زرشک** مشهی و هاضم طعام زرشک چهار درم گل سرخ دو درم صندل به گلاب سوده عود پوست ترنج برگ پودینه سنبل الطیب قرنفل مصطکی دانه ی قاقلین سازج هندی هریک یک درم قند سفید نیم رطل شربت انار شیرین چهار توله **جوارش انارین** مقوی معده و جگر و برای بهم رسانیدن اشتهای مفقود عجیب به نسخه حکیم ارشد آب انار ترش آب انار شیرین قند سفید هریک یک سیرآب پودینه ی سبز گلاب هریک هفت دام سنبل الطیب مصطکی هریک دو درم دانه ی الایچی کلان پوست ترنج هریک چهار ماشه پوست بیرون پسته یک درم دانه ی الایچی فرد سه ماشه بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه ی حکیم الممالک و زن آب انارین و قند هریک صد و پنجاه درم و آب پودینه سی و هفت درم و نیم و وزن همه ادویه هریک نیم درم و طباشیر زرد در گشنیز خشک هریک نیم درم عود خام وج ترکی هریک نیم درم خضه عوض گلاب است **نوع دیگر** قابض قوی معده و جگر قند سفید پا و سیر آب لیمون هشت دام شربت حبالاس هفت دام آب انارین هشت دام شربت لیمون آب پودینه اسبز شیره ی مربای آهله هریک چهار دام گلاب دو دام مصطکی دانه ی هیل زهر مهره ی خطائی هریک سه ماشه گل سرخ زردردوج ترکی جوزبوا عود طباشیر هریک دو ماشه بدستور مرتب سازند و بدانند که از آن سیره دام درین دو جوارش به وزن عالمگیری معتبر است جوارش **آمله** مقوی معده و مشهی و خوش ذائقه و دافع اسهال بواسیری آمله ی منقی به شیر پرورده دو توله گشنیز مقشر شش ماشه گل سرخ صدف سوخته هریک چهار ماشه مصطکی طباشیر دانه ی هیل عود هندی پوست سماق هریک سه ماشه آب لیمون کاغذی چهار توله قند سفید نیم آثار بقوام آرند **نوع دیگر** مقوی معده و دل و جگر و اشتها آرد و طعام هضم نماید آمله ی منقی پنج درم عود مصطکی هریک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم آثار آب لیمون و سماق هریک ده درم بدستور مشهور نیاز نمایند **جوارش عود ترش** مشهی و هاضم و مقوی معده شربت سیب شیرین شربت بهی هریک پا و سیر آب لیمون کاغذی چهار دام عود مصطکی هریک شش ماشه



صندل سفید پوست بیرون پسته هریک سه ماشه بقوام آرند حب ترش مولف مولف برای اشتها و تقویت معده ی محرور مزاج  
آمله منقی پوست ترنج بادیان گل سرخ دانه ی هیل صندل سفید زیره ی سفید پودینه خشک هریک دو ماشه گشنیز مقشر طبا  
شیر هریک سه ماشه نمک لاهوری نه ماشه نمک سیاه شش ماشه انار دانه ی ترش چهار توله زرشک پوست سماق هریک  
چهار ماشه کوفته بیخته در آب لیمون کاغذی شش عدد خمیر کرده حب ها به قدر نخود سازند و پنج شش حب خورده باشند  
دوائی که برای اشتها و هضم طعام معمول آب جغرات یک آثار آب لیمون کاغذی پا و آثار آب ادرك دو توله سه‌هاگه ی بریان  
پوست شبطرح فلفل سیاه هریک چهار ماشه نمک سینده بقدر ذائقه در شیشه نگاهدارند خوراک تا دو توله **سفوف نمک** که  
اشتها آرد و مناسب محرورین ست و منع اسهال مزمن صفاوی نماید و همواره معمول است بگیرند نمک اندرانی و خرد خرد  
بشکنند و بر تابه ی آهنی یا سفال بر قرن نهند و سرکه ی تیز بران پاشند و حرکت همی دهند و چون سرکه خشک شود دیگر  
پاشند و همیسان سرکه را مکرر ریخته باشند پس اگر سی درم ازین نمک باشد گشنیز بریان و عصاره ی زرشک و انار دانه ی  
بریان و پوست سماق هریک ده درم اضافه کنند و کوفته بیخته قدر حاجت بخورند و اگر بآب لیمون کاغذی تسقیه نمایند بهتر  
است و معمول حکیم علوی خان همین است و این قسم مقوی قوام اربعه ی معده ی حار و باردست خصوص در مزاج حار که  
آب بسیار نوشد و طعام کم خورد و اگر اندکی بخورد هضم نشود و بی قرار گردد و به ضعف جگر و کثرت تشنگی مجرب  
بلا تخلف است و بعضی نمک هفت درم نوشته اند و باقی بدستور و گویند که این لذیذتر می شود **سکنجبین تفاحی** تألیف حکیم  
ارزانی جهت اشتها و هضم و تفتیح سده ی جگر و تقویت معده و دل و دفع قی و غثیان نافع است آب سیب پخته ی شیرین  
صد درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمون کاغذی گلاب بیدمشک هریک بست درم قند سفید یک من و نیم پودینه ی  
سبز یک مشت در اثنای طبخ اندازند همچنان ثابت چون خوب بجوشد بیرون آرند **سکنجبین فوا** که برای فوائد مذکوره تألیف  
حکیم شریف خان صاحب آب انار شیرین و ترش آب سیب آب بهی ترش آب سی شیرین آب غوره آب زرشک آب فالسه آب  
تمرندی از هریک هشت درم سرکه ی انگوری شصت و چهار درم آب نعن سه درم عسل و نبات یک یک آثار بقوام آرند  
دارچینی مشک هریک یک درم طباشیر چهار درم هر سه را خوب باریک نموده با قدری از این سکنجبین نیک مخلوط نمایند  
بعد از آن در تمام سکنجبین بوجه احسن خلط کنند فقط **شریت انبر باریس** تألیف حکیم علوی خان صاحب حرارت جگر و معده  
و قلب را نافع است و اشتهای طعام آورد و اعاده ی شهوت طعام زائل از حرارت کند و ناقهین از امراض حاده را که بقیه از  
حرارت ساذجه در مزاج ایشان باشد به نهایت سودهند است زرشک منقی پانزده مثقال آمله منقی هفت مثقال یک شب در هفتاد  
و پنج مثقال آب و بست و پنج مثقال گلاب بخیسانند و صبح بجوشانند تا آب و گلاب به نصف رسد صاف نموده آب ترنج  
بیست مثقال آب به شیرین آب سیب شیرین آب انار شیرین آب انار ترش آب سیب ترش آب زعرور از هریک پانزده مثقال

مروارید محلول در آب ترنج دو مثقال قند سفید هفتاد و پنج مثقال داخل کرده بقوام آرند شربت‌ی دو اوقیه عرق انبر باریس مقوی معده و جگر و قامع صفرا و اشتهای طعام آورد زرشک منفی سه من تبریز یک شبانه روز در آب بخیسانند و مقدار هفتده مثقال قرنفل کوبیده داخل نمایند و قدری سرکه ی انگوری که زیاده بر ربع زرشک نباشد داخل کنند و به دستور عرق کشند و اگر قدری کهار نخود داخل نمایند لذیذ خواهد شد **مربای تهرندی** که هم داخل در ادویه و هم اغذیه است و اشتها آورد بگیرند تهرندی خام سرخ رنگ و از پوست مقشر سازند پس شق کرده تخم آن برآرند و در آب جوش دهند چون نرم شود تهرندی را از آب برآورده در هوا دارند چون اندکی به خشکی آید آبی که تهرندی را در آن جوش نموده اند آنرا صاف کرده به سه چند شکر آمیخته مع تهرندی بقوام آورند تا قوام شیره مثل قوام شربت گردد **شیخ الرئیس** میفرماید بساست که اصلاح او نوشیدن آب سرد کند به قدری که حرارت غریزی را نمی راند و استعمال ربوب ترش آنرا نافع است و از آنچه درین باب به تجربه رسیده نوشیدن آب انار به روغن گل است و خصوصاً چون درینجا ماده ی صفراوی باشد و اگر تشنگی غلبه کند شیره ی تخم های سرد و اضمده ی مبرده استعمال نمایند و اگر در اینجا ماده باشد اول تنقیه ی آن نمایند و منجمله ی اینها بالغین اند که از حمیات بیرون آمده باشند و به ایشان بقیه ی حدت باشد و علاج آنها همین علاج است الا ایشان را آب سرد بسیار ندهند تا قوت معده ی ایشان ساقط نشود و واجب است که این دوا بدهند گل سرخ ده درم سماق دو درم قاقله یک درم قرص سازند شربت دو درم و این مشهی قاطع عطش است و از آنچه محرک اشتهای محرور و مسکن تشنگی است پست جو مبلول بآب و سرکه است و نفع می کند ایشان را قی کردن باد خال انگشت در حلق که آن قوت را تحریک می نماید **مجوسی** گوید که اگر حدوث او از سوءمزاج حار باشد صاحب او اشیای مبرده ی مقوی معده مثل شربت غوره و شربت سیب ساده و شربت ریاس استعمال نماید و تغذیه به کاهو و کاسنی و خرفه و بوار و معمول بآب غوره و انار و سرکه و زیت مفتوق بر آن برف کند و خیر آن که در علاج سوءمزاج حار معده گذشت بعمل آرد مسیحی گفته که هرگاه اشتها از سوءمزاج حار باطل شود باید که معالجه به کاسنی مربی در سرکه و شاهتره و کاهو و سرکه در آب انار ترش و آب غوره و ترشی ترنج و جفرات نمایند **ابن الیاس** و خجندی می نویسند که هر صباح جلاب از آب انارین با شحم افشرده سه اوقیه به شکر سفید ده درم و یا تهرندی ده درم در آب سرد خیسانیده با تشکر بدهند و از اشربه سکنجبین ساده و شربت حصرم یا شربت لیمون یا شربت ریاس هر واحد ده درم و از اغذیه مزوره ی زرشک یا انار بطیور فاضله یا با مغز بادام و شکر بدهند.

### علاج ضعف اشتها از برودت

آنچه در علاج امراض معده از سوءمزاج بارد ساذج گذشت بکار برند و یا آبی که مصطکی و عود در آن جوشانیده باشند بنوشانند و ضمادی که در علاج اکثر اقسام ضعف اشتها مسطور شد استعمال نمایند و غذا لحم بزغاله و ماکیان بریان و نان میدی گرم

سودمند و انوشدار و جوارش مصطکی و جوارش جالینوس و عرق بادیان مرکب و عرق پان و حب تنکار و قهوه چای خطائی و دیگر ادویه‌ی مرکبه که درینجا مسطور می شود حسب حاجت بکار برند و مشهیات حاره مثل پودینه و زنجبیل و فلفل و دارچینی و قرنفل و خولنجان و انجدان و مویز و کبر و پیاز و سیر مخللات و هلیله‌ی مربی و ترنج مربی و نانخواه و عرق گوگرد و کبریت مصعد و بوی کباب است و مربای ادرك و سیب و بهی و انناس با مصطکی و دانه‌ی هیل و عود خوراندند و بدرقه بعرق دارچینی و نانخواه کنند و سویدی نوشته که انیسون اکلاً و ضمادا در تحریک اشتها مجرب من است و کذا برگ و اطراف نرم به قدونس در سرکه باریک سائیده و بٹوم و فلفل و نمک خوشبو ساخته مجرب و از این هیل و غیره نقل کرده که شرب و ضماد مصطکی و فرنجمشک و فوتنج و شرب اقحوان و حرف و اکل اندک پیاز و بلبوس و قلقاس مطبوخ و اطراف راسیس و بیخ آن و شرب آب زیتون سیاه و سرکه و عسل هر سه مساوی و حما ما و حب بلسان و یک مثقال بیخ ذخر و اکل برگ تنبول و کذا پوست ترنج معجون به شکر و برگ آن و هیل و خردل و اسارون و کرسنه و انیسون بریان و خوردن افسنتین هر روز سه اثولوسات تا ده روز متصل و اکل مربا خور و شرب عصاره‌ی او واکل اشترخاز و مری شعیر و صعتر و کردیا و انجدان به سرکه و آب زیتون در وسط طعام و صمغ قرصیا و فلفل سفید و بادنجان به سرکه و ٹوم و فلفل و نمک مخلوط در طعام و نانخواه خصوص مخلوط در نان و امتصاص قلوب ترب و ضماد میعه هر واحد محرک شهوت طعام است و به قول روفس فشور مس نیز قیراط علك البطم نه قیراط آمیخته بلع کردن اشتهای مشائخ را که ساقط شده باشد برانگیزد و به قول اطبای هند اگر دار فلفل در آب لیمون چهل پاس کهرل نمایند و مقدار دو سرخ در پان خورده باشند برای اشتها عجیب است و اگر نانخواه را در آب گهیکوارتر کرده بعده در آب لیمون هفت بار تر کرده خشک نمایند و به قدر مزاج خورده باشند نیز برای اشتها مفید و اگر عود العطاس یعنی چهکنی خشک سائیده و پارچه بیز نموده چهار دام پخته در دو سیر آب ادرك صلایه کرده قرص بسته در ده دام ریخته روغن زرد بسوزند و از پارچه صاف نموده نگاهدارند و از آن روغن یک ماشه تا دو ماشه بخورند برای اشتها و باه عجیب است و در بیاض استاد مرحومی مرقوم است که شنگرف یک توله در جوف گرو پیاز خالی کرده پر نموده در آتش انگشت نهند تا به حدی که دو سه پوست اندرونی پیاز باقی ماند برآورده سه مرتبه‌ی همچنین بعمل آرند بعده شگرف سرمه ساکرده نگاهدارند و دو سرخ با برگ تنبول بخورند برای اشتها و سرخی رنگ به شیر خلی سودمند است ذکر

**ادویه‌ی مرکبه که درین باب معمول است جوارش عود شیرین** که معده‌ی سرد را گرم کند و اشتها آورد و هاضمه را قوت دهد عود پنج درم قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم نبات سفید دو رطل در گلاب بقوام آورده اجزا را کوفته بیخته آمیزند **جوارش عود کبریتی** که در تقویت معده و آوردن اشتهای بارد مزاج نظیر ندارد عود سه درم دانه‌ی قاقلین ساذج هندی سنبل الطیب پوست ترنج طباشیر پودینه دارچینی هر واحد یک درم گل سرخ دو درم زربنا و قرنفل جوزبوا بسباسه هریک نیم درم ادویه

باریک سائیده و نبات سفید و آثار بقوام آورده وقت سرشتن ادویه را از عرق گوگرد قدری مالیده بقوام آمیزند تا ترش شود و کمی و زیادتی ترشی موقوف بر رای طبیب و هر مزاج مریض است از نیم درم تا یک درم آمیزند و اگر مشک و عنبر هریک نیم درم افزایند قوی العمل گردد خوراک حسب مزاج جوارش عود ملین که اشتها آورد به نسخه ی حکیم اسمعیل عود تربد موصوف قرنفل مصطکی هر واحد سه جزو قاقله قرفه سنبل الطیب مغز بادام مقشر هر واحد دو جزو زنجبیل دارفلفل دارچینی پوست هلیله ی کابلی هر واحد یک جزو پوست ترنج پنج جزو مشک نیم جزو قند سفید بست و پنج جزو عسل دو وزن ادویه گلاب به قدر قوام ایضاً که برای تقویت معده و اشتها و تجوید هضم و دفع قبض و طروریاح معمول است به ادیان انیسون پودینه ی خشک مصطکی دانه ی هیل هریک یک درم عود طباشیر هریک دو درم دارچینی یک نیم درم عسل سفید نیم پا و نبات سفید پا و سیر گلاب پا و سیر اول گل سرخ سنای مکی تربد هریک دو نیم درم در آب جوش داده صاف نموده هر قوام داخل نمایند و ادویه ی دیگر کوفته بیخته بعد قوام آمیزند و به طریق نور ساخته نگهدارند و با گلاب استعمال نمایند جوارش عود ترش مشهوی و هاضم از بیاض حکیم بقا خان قرنفل مصطکی سنبل الطیب بسباسه دانه ی هیل قاقله فرنجمشک دارچینی پوست بیرون پسته هریک نیم توله عود یک توله قند سفید بست و پنج توله آب لیمون آب سیب ترش هریک پا و سیر بدستور معمول بقوام آرند جوارش آمله تالیف حکیم علوی خان به جهت رضاقلی میرزاولد ارشد نادرشاه که اشتهای طعام آورد و مقوی معده و قلب و مفرح و نافع وسواس و خفقان و دافع سودا و مجحف رطوبات غریبه و مفید قرحه ی مئانه ی کهنه و مجرب است هلیله ی مربی خسته دور کرده یک صد و پنجاه مثقال به گلاب نیم من تبریز آب یک من تبریز بجوشانند تا مهرا شود از بالایش بگذرانند و ثقل آنرا دور کنند پس قند سفید یک من عسل سید مصفی نیم من داخل کرده بقوام آرند بعده بگیرند شیر آمله بست و پنج مثقال پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج مصطکی خارخسک دارچینی عود هندی ابریشم مقرض گل گاوزبان صندل سفید هریک سه مثقال زرشک پنج مثقال عنبر اشهب ورق طلای محلول ورق نقره ی محلول هریک یک مثقال و بدستور مقرر مرتب سازند و اگر خبث الحدید بر هفت مثقال داخل کنند بهتر است چئنی که مشهوی و هاضم طعام و خوش ذائقه است مچور قند سیاه هر مقشر هر واحد یک آثار فلفل سرخ نیم پا و فلفل سیاه ادرک هر واحد چهار درم الائچی سفید پودینه خشک هریک دو دام قرنفل یک دام عرق نعن سه آثار امچور را در عرق شب تر کنند و صبح سائیده باز با نمک به قدر ذائقه و سیر و قند سیاه بسایند و مرچ و ادرک و پودینه و قرنفل آمیخته باز بسایند و نگاهدارند و اگر ادرک به هم نرسد عوض آن زنجبیل سائیده اندازند حب پچلونه مشهوی و هاضم و خوش ذائقه و همیشه معمول دانه ی الائچی خرد دارچینی هریک سه ماشه سمندر لون سونچر لون سینده لون جواکهار پیریه لون گشنیز خشک پیلامول دار فلفل زیره ی سفید زیره ی سیاه زنجبیل و پترح و ناگکسیر و تالیس پتر هریک شش ماشه چوک ترش دو توله انار دانه هشت توله کوفته بیخته بآب لیمون

خمیر کرده حب ها به قدر نخود سازند و چهار پنج حب بخورند نوع دیگر از بیاض استاد مرحوم انار دانه یک توله اتیس سماق نمک لاهوری نمک سیاه جواکهار نمک سانبهرنمک سونچر هریک شش ماشه ناگکسیر گل سرخ هریک سه ماشه زرشک نه ماشه گشنیز خشک سازج هندی هریک دو ماشه زیره ی سیاه زیره ی سفید دانه هیل هریک چهار ماشه چوک ترش دو توله سائیده در آب لیمون تر نمایند و حب بندگان حب مشه‌ی پوست هلبله ی زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هریک یک توله زنجبیل دار فلفل فلفل گرد شیطرح نانخواه هریک یک درم آب لیمون دو عدد سحقی کرده به قدر کنار دشتی و حبها سازند ایضاً مشه‌ی و ملین طبع پوست هلبله ی زرد پوست هلبله آمله نمک سیاه سنای مکی مغز بادام مویز منقی برابر کوفته حب سازند و تا یک توله و کم و زیاده بخورند حب کبریت صغیر که جهت اشتها و هضم طعام نفع دارد و مزیل جرب و قوبا و امراض بلغمی است و رطوبات فضلی معده را نشف کند گندهک مغسول یک توله فلفل گرد چهار توله نمک هندی نیم درم کوفته بیخته بآب لیمون قدر نخود حب سازند شربتی دو یا سه حب حب کبریت کبیر که مشه‌ی طعام و هاضم و معمول است کبریت در شیر صاف کرده فلفل گردبای به رنگ اجمود جواکهار هریک دو دام نمک سیاه دار فلفل کف دریا هر واحد یک وام نمک سینده سه دام پوست هلبله ی زرد چهار دام کوفته بیخته ی در شیر ی ادرک کهرل نموده خشک کرده باز بآب لیمون سحقی نموده مقدار کنار کوچک حب سازند و هر روز به وقت صبح یکی خورند ایضاً مشه‌ی و هاضم و دیگر خلل معده را مجرب زیره ی سیاه زیره ی سفید نمک سیاه نمک طعام نمک سینده هریک یک دام نمک لاهوری دانه ی الایچی زنجبیل هریک دو دام گندهک آنوله سار مصطکی فلفل دارچینی جوتری قرفنل هریک یک توله جواکهار یک دام اول گندهک را در روغن داغ کرده بریان نمایند پس همه ادویه را کوفته بیخته در عرق لیمون حبها بزند حب لوبان برای اشتها و دفع ریح و ثقل غذا و تعقد و اختلاج از مجربات والد مرحوم جوزالطیب قرفنل بسباسه مصطکی هریک یک درم مشک یک دانگ ست لوبان اصیل سه مثقال در عسل حب به قدر کنار صحرائی بسته قبل غذا و بعد از آن بخورند حب بچه‌ناک برای زیادتی اشتها مجرب دانه ی الایچی جزء عاقرقرحا از هریک دو نیم ماشه جوزبوا بسباسه زعفران از هریک پنج ماشه ستوده فلفل سیاه دارچینی بچه‌ناک مدبر از هریک دو نیم ماشه این همه ادویه را در آب ادرک تادوپاس کهرل نمایند و به مقدار کنار خرد هشتاد گولی بسته نگاهدارند و هر روز دقت صبح یک حب در جغرات پیچیده بخورند بالای آن بره ی ماش هندی که در جغرات انداخته باشند بخورند و غذا مرغن و شکر و نارنگی و ناشپاتی و سیب و انار و دیگر میوه ها خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر بخورند و حذر نکنند که زود هضم خواهد شد و طریق مدبر کردن بچه‌ناک این است که بچه‌ناک قسم اول سفید آورده و در ریسمان بندگان و شیر ماده ی گاو که از زائیدن او شش ماه گذشته باشد پنج آثار در ظرف گلی انداخته بچه‌ناک را در شیر آویزند و بالای ظرف سرپوش گذاشته دو پاس آتش دهند به عهده بچه‌ناک برآورده بکار برند و شیر را در جائی دفن نمایند دوائی که

در آوردن اشتها از معمولات حکمای هندست بگیرند رام پتری که شکل و ذائقه مثل جوتری می باشد یک توله و در کهرل باریک صلایه نمایند پس سیماب یک توله در آن انداخته دو پاس کهرل نمایند تا یک ذات شود و هر صبح به قدر یک دو برنج در برگ پان بی مصالح خورده باشند در موسم سرما تا چهل روز و چون سیماب درین خام است خون مضرت آن نیست **ایضاً** زنجبیل دو دام بادیان یک دام حلتیت سه دام کوفته بیخته بآب لیمون قرص سازند و بر سفال یا تابه که زیر او انگشت افروخته باشند بنهند تا سرخ شود و سائیده به قدر حاجت خورند که اشتها آورد **ایضاً** که برای اشتها مفید است نمک سیاه فلفل گرد دار فلفل هریک دو دام سه‌گانه بریان نموده یک دام دوازده پاس در آب لیمون سحقی نموده و چهار سرخ تا یک ماشه بعد غذا بخورند **ایضاً** قرنفل نمک سیاه دار فلفل گرد زنجبیل گل سرخ نوشادر بریان مساوی کوفته بیخته یک درم بخورند **ایضاً** از بیاض والد مرحوم مویز منقی انار دانه زنجبیل دار فلفل مساوی کوفته با شهد آمیخته بخورند **ایضاً** منه قرنفل مصطکی هریک چهار درم زنجبیل بست درم کوفته بیخته نبات دو چند آن آمیخته بعد طعام یک کف دست بخورند دوائی که در آوردن اشتها حکم اکسیر دارد و معمول استادی مغفور نمک سانبهر نمک سینده نمک سونچر نمک پونکا کاج لون نمک کهاری نمک گجراتی جواکهار نمک کوکنی جمله برابر نوشاد در برابر همه جمله را باریک ساخته و ریباله چینی اندازند و آب لیمون کاغذی بر آن ریزند آنقدر که دو انگشت بالا آید و سربسته در آفتاب نهند تا خشک شود باز آب لیمون همانقدر اندازند چون خشک گردد باز اندازند بار سوم که خشک شود نمک ها را در پیاله ی گلی که زیر او گل حکمت کرده باشد گذارند و پیاله ی سفال دیگر وازگون بر آن گذارند به نوعی کناره ی هر دو پیاله به هم پیوندند و زیر آن آتش تند کنند تا دو پاس و پارچه چند ته بآب تر کرده بر پشت پیاله ی بالا نهند و چون پارچه گرم شود دور کرده باز سرد نموده بگذارند و بعد دو پاس پیاله ی بالا را به آهستگی بردارند و آنچه صعود کرده در آن جمع شده باشد بگیرند و با قدری دارچینی و جوزبوا و امثال آن آمیخته اندکی بخوراند و اثر دوا ملاحظه نمایند و اگر بر پیاله ی بالا ظرف پشت قدری گل آلاینده بهتر باشد سفوف نمک که مشهی و هاضم است فلفل سیاه نانخواه شیطرح هریک هفت درم دار فلفل دو درم پوست هلیله ی زرد دو درم زنجبیل دوازده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته بیخته در آب لیمون سه بار لحق کرده و هر بار خشک ساخته یک درم بخورند و در نسخه ی دیگر ادویه ی اول مع دار فلفل هر واحد نه درم و پوست هلیله ده درم است **سفوف تنتریک** که اشتها آرد و قوای اربعه ی معده و امعا را قوت دهد و هم مشهی و هم هاضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود بکشد بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد آنرا قوی می سازد و مجرب معمول والد ماجد ست انار دانه ی ترش که کهنه نبود شانزده دام زنجبیل زیره ی سفید هریک دو دام تربد موصوف زیره ی سیاه تنتریک پوست هلیله ی زرد پوست هلیله هریک یک دام نمک سنگ دو نیم دام جمله را بکوبند و باریک سازند قبل از طعام و بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت بخورند نیز رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد

ادویه را به پارچه ی سفت ببینند و اگر تلئین مقصود بود از پارچه ی باریک بلکه از غربال بگذرانند **سفوف بینائی** که اشتها قوی آرد و از راه تقویت معده و به تخفیف رطوبات بنزله نیز نفع دارد و عود غرقی قرنفل هریک دو ماشه پودینه بادیان یک یک دام شاهجهانی کوفته بیخته **سفوف** سازند قدر خوراک دو ماشه سفوف مخترع حکیم اکمل خان برای اشتها و تقویت معده بی نظیر است هلیله ی زرد هلیله ی کابلی آمله ی دانه ی هیل گشنیز خشک زنجبیل تربد سفید کچری بریان کرده هریک شش شه هلیله ی سیاه سماق گل سرخ بادیان مصطکی پودینه نانخواه شیطرج طباشیر هریک چهار ماشه جواکهار دارچینی قرنفل پوست ترنج سنبل الطیب زبره ی سفید پترج دار فلفل تج هریک سه ماشه انار دانه هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه هریک یک توله در آب لیمون و کهار نخود ادویه تر نمایند و خشک ساخته سفوف سازند **عرق پان** جهت اشتها و تفریح و برودت از مجربات احقر قرنفل گل گاوزبان دارچینی هریک پنج توله گاوزبان گل سرخ هریک شش توله بادیان خطائی چای خطائی عود غرقی هریک چهار توله زعفران شش ماشه مشک یک ماشه برگ تنبول صد عدد عرق بادیان دو آثار گلاب چهار آثار ادویه ی نیمکوفته در عرق ها تر کرده صبح عرق کشند و مشک و زعفران در دهن دریچه بندند و دو سه توله نهار بخورند **معجون عود** مشهپی و مفوی قوت هاضمه و سه درم زرشک گل سرخ صندل به گلاب سوده هر واحد دو درم دانه ی قاقلین سنبل الطیب جوزبواباسباسه طباشیر دارچینی فرنجمشک ساذج هندی فرنفل زرنب گاوزبان پوست بیرون پسته هریک یک درم زعفران زر انباد هریک نیم درم مشک یک ماشه مربای بهی دو توله شربت انار شیرین چهار توله ورق نقره ورق طلا هریک نیم ورم قند سه چند **شیخ الرئیس** می فرماید که طبیخ افادیه آن را نافع است و کذلک شراب کهنه و فلافل و تریاق خاصه و ایضاً **ثوم** درین شدید المنفعت است و فودنجی ایشان را سخت موافق بود و جمیع جوارشات حاده ی همچنین ترنج مربی و هلیله ی مربی و شقاقل مربی و زنجبیل مربی و تکمیدات با ایشان نافع است و خصوصاً بجاورس که آن موافق تر از نمک است صاحب کامل گوید که اگر از سوءمزاج بارد باشد **جوارش سفرجل** غیر ممسک و جوارش سیب و جوارش عود و جوارش عنبر دهند و سکنجبین سفرجلی که به عسل ساخته باشند از یک اوقیه تا دو اوقیه استعمال نمایند و این سفوف بدهند که درین باب مجرب است و سوءمزاج معده ی باردا نافع زیره ی کرمانی زیره ی نبطی تخم کرفس بادیان انیسون صعتر فارسی نانخواه پودینه بعلی وج جوزبوا زرنباد هر واحد یک جزو مصطکی سنبل الطیب هریک نیم جزو قرنفل ربع جزو باریک سائیده از یک درم تا مثقال به شراب ریحانی ممزوج بآب دهند **ابوسهل** گوید که اگر سوءمزاج بارد باشد معالجه به شراب کهنه و سینه و کبر مخلل و انیسون نمایند و اگر به دوا ی قوی تصاجت افتد فلافل و فودنجی دهند و اقوی از آن مشرودیطوس و تریاق کبیر است و این دوا نفع می کند بگیریند به بزرگ خوشبو که قبض و حموضت معتدل داشته باشد از پوست و تخم پاک کرده بکوبند و آب او افشردند دو روز نهند و از آن یک جزو از سرکه نیم جزو و از عسل یک جزوه به آتش نرم بپزند و کف بردارند و در آن زنجبیل و فلفل سفید

اندازند و در قوام عسل آرند و این ضعف معده و کبد را نفع نماید و اشتها را برانگیزد و باید که قبل طعام به دو ساعت بخورند و گاهی بعد طعام نیز استعمال می نمایند و هرگاه برای سوءمزاج حار اراده ی استعمال او کنند فلفل و زنجبیل از آن ساقط کنند و گاهی از سرکه کم کرده می شود و گاهی شهوت خامد را قصبان کرم مخلل و به صل مخلل و جمیع اشیا که در آن حرافت و قبض باشد چون در سرکه پیورزند نفع بکشد.

### علاج ضعف اشتها از صفرا

یا بلغم شور تقنیه ی معده از خلط موجب به قی و اسهال کنند بدانچه در علاج امراض معده ی صفراوی مسطور شد و گویند که چون خداوند مزاج گرم از ادویه ی کریهه نفرت کند سقمونیای مشوی به قدر دانگی در هشت اوقیه رائب ماده ی گاو حل کرده بخورد و سقوط اشتها که به سبب امتلای صفرا باشد دور کند و بعد تنقیه بتعدیل مزاج پردازند و هرچه علاج در ضعف اشتها از حرارت گذشت استعمال نمایند و حب ترش مولف را قم و شربت لیموی سفرجلی و سکنجبین سفرجلی درین باب نافع است **بولس گوید** که اگر ذهاب شهوت به سبب کثرت کیموس باشد پس اگر رقیق لذاع بود استفراغ او به قی و اسهال نمایند اگر قی سهل باشد به شرب آب نیمگرم یا شربت عسل و ماءالشعیر یا زری بیضه هرچه مناسب ایشان بود استعمال کنند و اگر قی بر مریض مشکل باشد بهتر آن است که اماله ی خلط موذی بسوی امعای سفلی نمایند و قبل از آن مواظبت به غذای کاسر حدت مزاج نمایند و دوی مسهل ایارج فیکرا متخذ بصبر باشد یا آنچه متخذ از سفرجل که در آن سقمونیای مشوی کنند و اگر ممکن باشد که اسهال ایشان بصبر بغیر سقمونیا نمایند بهتر باشد چه سقمونیا مفسد معده است **بوعلی** نوشته که تنقیه از ملبلجات نمایند و سکنجبین بصبر بهتر از سکنجبین سقمونیاست چه سقمونیا معاند معده است و ایضاً به مقی مخرج اخلاط رقیق علاج کنند و طبیح افسنتین به غامت نافع است **عباس گوید** که اگر حدوث اوازمره ی صفرا باشد استعمال فی به اشیای منقی صفرا و تطفیه و تبرید به تدبیری که در سوءمزاج معده حار مذکور شد باید کرد **محمود و خجندی** گویند که تنقیه ی معده به قی از سکنجبین و آب گرم و روغن کنجد نمایند و یا تخم خریزه کوفته و تخم شبت در آب جوشانیده اندک عسل آمیخته قی کنند و بعد از تنقیه ی معده تقویت آن به ربوب مقوی قابض مثل رب حصرم و ریاس و سکنجبین سفرجلی و شربت زرشک و بوارد معمول به سرکه و غذا مزوره ی زرشک یا غوره یا مضیره بلحوم بچه ی ماکیان و تفکه به انار ترش و میخوش کنند **مسیحی گوید** که هرگاه از اخلاط صفراوی در معده اشتها باطل گردد اول بعضی اشیائی که مطفی حدت صفرا و حرارت آن باشد مثل آب عنبالثعلب و شیره ی تخم خرفه و لعاب اسپغول به شربت انار یا رب غوره بنوشانند و بعد از آن تنقیه به هلیله ی زرد و صبر و شاهتره و افسنتین نمایند و بعده برای تقویت معده طبیح افسنتین و گل سرخ و سنبل و شاهتره و اطریفیل صغیر استعمال کنند **ابوالحسن** می نویسد که اگر خلط لطیف طافی بود علاج به قی از سکنجبین و آب گرم بعد خوردن ماهی و



نوشیدن ماءالشعیر نمایند و از تهوع شدید محترز باشند که مودی معده است و بعد فی شربت انار یا شربت لیمون یا شربت حصرم استعمال کنند و اگر طبع قبض باشد آب تمر هندی و سکنجبین یا شربت آلو بدهند و اگر صفرا راسب باشد تنقیه ی آن مطبوخ فوا که نمایند و چون به حسگر یا جمیع بدن سوءمزاج حار باشد تلبین طبع نمایند و بعد تنقیه ی بدن تغذیه مریض به اغذیه ی مبرده مثل مزورات معمول بآب غوره یا آب انار سازند و بچه ی مرغ مطبوخ به این آب ها بجوشانند.

### علاج ضعف اشتها از بلغم لزج

آنچه در علاج امراض معده از سوءمزاج بلغمی مذکور شد بکار برند و یا اول بهر تلطیف خردل و جر و جیر و بیخ کبر و انیسون جوشانیده صاف نموده عسل و اندکی نمک داخل کرده بنوشانند و بعد حصول تلطیف و نضج برای تنقیه ماده ی شبت و تخم ترب و اصل السوس جوشانیده صاف کرده نمک هندی و سکنجبین عسلی آمیخته نیمگرم بخوراند و به انگشت رد نمایند تا ماده به قی برآید و اگر قی ممکن نباشد سهل بلغم دهند و پس از تنقیه معاجین مقوی بدهند تا معده ماده را باز قبول نکند و جوارش عود تلین و سفوف تتریک و نمک و عرق هندی و تنبول و معجون نانخواه معجون بقراط و معجون گیاهی و معجون ملوکی نیز نافع است و این حب ترش نیز معده ی بارد را مفید زنجبیل فلفل آمله هر واحد یک جزو دارفلفل دو جزو پوست هلبله ی زردتر بد موصوف هریک سه جزو نمک چهار جزو باریک سائیده در آب لمون به قدر کنار حب سازند و حسب حاجت استعمال نمایند و اگر پوست هلبله ی زرد پوست هلبله آمله نمک سیاه سنای مکی بادیان مساوی در آب لیمون حب سازند و به قدر توله یا کم و زیاده بآب گرم وقت خواب فرو برند اشتها آرد و اجابت طبع نماید و این سفوف زنجبیل مزبل رطوبت معده و آب دهان و مشهی است زنجبیل ده درم بادیان پنج درم مصطکی سه درم نبات برابر سفوف سازند و این سفوف انار دانه اشتها آرد و تقویت معده کند و نافع اسهال است انار دانه پا و آثار زنجبیل زیره ی سفید هر واحد یک دام نمک سنگ دو نیم دام کوفته میخته به قدر توله یا کم و زیاده خورند و باید که ادویه را بسیار باریک نسازند و در نسخه ی دیگر الائچی خرد فلفل سیاه دار فلفل شیطرح بادیان هر واحد یک دام نمک لاهوری چهار دام عوض زنجبیل و زیره نمک سنگ است و این عرق هندی مفید برای اشتها و تقویت هاضمه و رفع رطوبات معده و نفخ آن و نافع زردی اندام و ورم سپرز است آب ادرك آب لیمون آب گهیکوار شهد همه ی مساوی در شیشه کرد و به آفتاب دارند و بعد ده روز یک پیاله ی قهوه خوری از آن خورده باشند و اگر قدری قرنفل و دارچینی و نانخواه دوار فلفل در آن آمیزند نافع تر باشد و اگر قرنفل سها که بریان شیطرنج فلفل سیاه که یک وام سائیده در آب جغرات یک آثار آب لیمون پا و آثار آب ادرك ربع پا و آمیزند و نمک سینده و به قدر ذائقه بیفزایند و به قدر یک دو توله بنوشند برای اشتها و هضم طعام مفید و از بیاض استاد مرحوم مرقوم است و اگر نوشاد را در آورند گلی تصعید نمایند و برابر آن کندهک آمله سار گرفته در آب بیخ ترب کهرل نمایند تا خشک شد و باز در سرکه ی مقطر کهرل

کرده سائیده نگاهدارند و مقدار یک سرخ بخورند برای آوردن اشتها و دفع بلغم معمول است و اگر قرنفل یک درم دارچینی دار فلفل هیل زیره ی سفید هریک دو درم سماق انار دانه نانخواه زنجبیل هریک چهار درم کوفته بیخته دو درم صبح و دو درم شام بخورند نقصان اشتها ببرد و اگر انار دانه تر پهلله میبل مرچ سیاه جواکها را جوائن لونگ هر واحد یک دام هر دو نمک دو دام سونف اجمود هریک یک دام کوفته بیخته اول یا بعد طعام بخورند گرسنگی کمال آرد و طعام هضم کند ابن سینا می نویسد که استعمال قی به خوراندن ترب و بران نوشاندن سکنجبین عسلی آنرا نافع است و از آنچه آنرا نفع می کند سکنجبین به زوری عسلی است که اگر بر همه اجزای آن شهد یک من باشد صبر سه اوقیه داخل کنند و هر روز سه طمقه بنوشند و ایضاً زیتون الماء مع انیسون و کبر مخلل به عسل و گاهی نفع می کند آنرا استعمال آب چشمه ها و اسفار و حرکات و بعد تنقیه بدانچه در علاج ضعف اشتها از برودت گذشت معالجه نمایند **مجوسی** گوید که اگر از بلغم لزج باشد قی به مخرج بلغم و رطوبت لزج نمایند و اسهال بحب صبر و حب افادیه و جوارش سفرجلی مسهل کنند بعده جوارش فلافل و اطریفل کبیر و حب ممسک دهند و این دوا بدهند بگیرند بیخ اذخریک جزو سنبل الطیب عود هندی هر واحد نیم جزو باریک سائیده دو درم بآب گرم بخورند و میبه ی ممسک نافع است و از اطعمه آنچه به سرکه و مری و کردیا و فلفل و دارچینی و خولنجان ساخته باشند استعمال نمایند **ابن یحیی** نوشته که هرگاه به سبب اخلاط غلیظ بار در تجویف معده اشتها باطل شود باید که به اشیای ملطفه ی مقطعه قی استعمال کنند بعد اسهال شکم بدان چه منقی این اخلاط باشد باید کرد و اگر اخلاط غلیظ در جرم معده غائص باشد باید که به خوراندن ایارج فیکرا یا حب صبر تنقیه نمایند و بعد تنقیه کمونی و فلافل و هلیله ی مربی و زنجبیل و شقاقل مری بدهند **ابن الیاس** گوید که تنقیه ی معده القی از تخم ترب مطبوخ یا آب برگ او یا کنگر زود در آب جوشانیده اندک عسل در آن حل کرده باید کرد و بعد نقای معده گلقدن عسلی ده درم با بادیان سه درم یا انیسون بخورند و یا جوارش عود یا عنبر یا سکنجبین سفرجلی عسلی استعمال نمایند و یا این سفوف نافع سوءمزاج معده بارد و ضعف آن بدهند نانخواه پودینه نهری بادیان هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب قرنفل هر واحد دو درم همه را باریک سائیده یک درم بخورند **ابن هبه الله** گفتند که اگر خلط فاعل بطلان شهوت بلغمی باشد تنقیه آن به حب صبر یا حب قوقا یا نمایند و بعد خوراندن اغذیه ی مالحه به شرب آب شبت و سکنجبین عسلی قی کناننده و بعد تنقیه ی بدن قرص و رود و سکنجبین عسلی بدهند و حلنجبین و هلیله ی مربی بخوراند و شراب ریحانی بنوشاند و غذا نخوداب دهند و بعد تنقیه افراخ و قنابر و عصافیر بریان خوراند.

### علاج ضعف اشتها از اخلاط عنف

بهر تنقیه قی کنند به سکنجبین و آب گرم پس تلیین طبیعت به ماءالفوا که مطبوخ آن نمایند و بعده برای برای تقویت و تطعیر معده دواءالمسک و جوارش عود و عنبر و فنجوشات ممسکه و معبره استعمال نمایند و این معجون مرجان درین باب مجرب

است در تقویت معده حار و منع عفونت عجیب گشنیز خشک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی هر واحد یک جزو گل مختوم طباشیر بهمن سفید مرجان سرخ هر واحد نیم جزو مروارید ناسفته کهربای شمعی مصطکی هر واحد ربع جزو ادویه را کوفته بیخته و جواهر را دو روز کهرل کرده در شکر مقوم به گلاب بسرشد شربت از درمی تا دو درم و از اغذیه ی طیور مطبخنه بآب فوا که و حبوب جیده مثل برنج تناول نمایند زیرا که برنج را درین خصوصیت است و آن بعید از تعفن است **علاج ضعف اشتها از اخلاط خام** غذا کمتر خورند و حرکت و ریاضت معتدل بیشتر کنند و مقیئات و مسهلات بلغم بعمل آرند بعده جوارش عود و کمونی و غیره بکار برند و نافع ترین تدابیر تعریق در حمام و مالش بدن بعد از ترطیب است و اشیای مهرک اشتها مثل پیاز و سیر و کبر و شلجم مخلل استعمال نمایند **علاج ضعف اشتها از کثرت سودا** تنقیه ی سودا نمایند به طریقی که در علاج امراض معده ی سوداوی گذشت بعد از آن موالح و کوامخ و مقطعات برای تقطیع مابقی استعمال نمایند پس اغذیه ی حسن الکیموس خوشبو بکار برند و ابوالحسن گوید که اگر بطلان اشتها به سبب اجتماع خلط سوداوی در معده باشد علاجش به قی از آب شبت مطبوخ به ماءالعسل نمایند اگر طافی باشد و اگر غلیظ باشد به مطبوخ اف تیمون اسهال کنند و از اغذیه ی مولد سودا یا محرق خون احتراز نمایند و به جوزه مرغ مطبوخ بآب های قابض مبرد مثل آب سماق یا آب انار یا انار دانه و یا جالی مثل زیر باج غذا سارند و از تعب منع کنند **علاج ضعف اشتها از قلت تحلل فضول** جهت استرخای جلد و تفتیح مسام و تحلیل فضول و تخلخل بدن تعریق به حمام نمایند و ریاضت کنند و بدن را به آرد نخود و بورق بمانند و در طیبخ حشایش مفتحه و مرخیه بنشینند و به روغن های گرم مفتح تدهین نمایند و دیگر مفتحات بعمل آرند و همگی در تحلیل فضول بدن کوشند تا طبیعت محتاج بدل مایتحلل گردد و شرب جلاب اصل السوس و شکر سفید و غذا مزوره ی آب نخود به مغز بادام یا مغز قرطم و استعمال این نطول نافع است بابونه اکلیل الملک تمام برگ غار شبت هر واحد یک کف در آب جوشانیده بر بدن نطول کنند بعده به پارچه ی درشت بدن را بمانند و به روغن سوسن و خیری تمریخ بدن نمایند.

### علاج ضعف اشتها از قلت جذب کیلوس

در ازاله ی ضعف جگر و توضیح سده ی آن گوشند چنانچه در بحث امراض جگر مذکور گردد و آنچه از سده بود تدارک آن سهل است به خلاف آنکه از ضعف جگر باشد که به آفات قویه می انجامد و هر چون که باشد تمهل در علاج این روا ندارند که تا رسیدن غذا به اعضا باعث هلاکت است و در میامر نوشته که علاج ضعف اشتها حادث از ضعف کبد و سرد آن به جمیع آنچه منفذ غذا و مقوی کبد و مفتح سد و آن باشد مثل سکنجبین به زوری باید کرد و زنجبیل مربی و تریاق کبیر و مشرودیطوس بسیار نافع است و ریاضت و حمام هر دو مفید و هر صباح نوشیدن اندک شراب کهنه ی رقیق مجرب سرهندی است و ترنج مربی و کبر به سرکه و هیبه نافع و در طعام دارچینی و اندک فلفل داخل کنند **علاج ضعف اشتها از انقطاع سودا** آنچه در عظم

طحال و سده ی آن بیابد بکار برند و نافعترین مضحات درین سکنجبین بزوری است هر مصباح ده درم از آن در آب گرم حل کرده بنوشند و یا هر صبح سه مثقال کامخ بخورند یا کبر مخلل یا زیتون مخلل یا ترب مخلل یا شلجم مخلل تناول کنند و قی به مقطعات ملطفه در ازاله این نوع تأثیر عظیم دارد و کامخ کبر و کامخ انجدان انجیر و سیر در سرکه پرورده و به زور حاره چون تخم کرفس و بادیان و تخم سداب و نانخواه ممزوج کرده و اگر از قی مانع نباشد در طبیخ تخم ترب و شبت و جرجیر بوره و نمک و سکنجبین عسلی آمیخته نوشید و قی کنند و شیخ الرئیس می فرماید که علاجش طحال است و تقویت آن و تفتیح مسالک میان طحال و معده به ادویه ی که آن را حرکت به طرف طحال است مثل افیمون و پوست بیخ کبر در سکنجبین و همچنین کبر مخلل و به قول ایلاقی و جرجانی تفتیح شده به اشیای تیز و ترش مثل فلفل و ثوم و کبر و بصل به سرکه و انواع کوامیخ یعنی آبکامه ها و شلجم که آنرا به خردل تیز کرده باشند و حلتیت درین باب نافع بود و ایارج فیکرا به اندک افیمون مفتوح سد و منقی است و غذای ایشان مصوص و زیرباج و رمانیه و حصر میه و سماقیه باشد.

**علاج ضعف اشتها از بطلان حس معده** اگر موجب آفت عصب یا دماغ سوءمزاج سازد در تعدیل دماغ کوشند به معاجین و اذهان و روائج موافقه که در علاج امراض دماغی از ضعف دماغ مسطور شد و اگر باعث آفت ماده باشد اول تنقیه ی دماغ بحبوب و ایارجات مناسبه مثل ایارج فیکرا و حسب قوقا یا برفق و تفاریق نمایند پس به تعدیل و تقویت دماغ متوجه شوند به استعمال مقویات دماغ و از آنچه مضر دماغ باشد از آن بپرهیزند و تضمید معده با ضمه ی حاره کنند و حب الغار قسط شیرین قشور کندر هریک ده درم میعه ی خشک پانزده درم صبر مرا بهل جوزالسرووج شب یمانی هریک مشت درم زعفران چند بیدستر هریک چهار درم قروماناش درم حضض را مک سنبل الطیب گلنار اقا قیا هریک پنج درم مصطکی شو نیز هریک جفت درم همه را سائیده در قیروطی معمول از موم و روغن قسط و روغن ناردین سرشته نیمگرم ضماد نمایند حکیم عابد گفته که این ضماد عجیب است باید که باد دارند و صاحب ترویج گوید که هر صبح جلاب از باد رنجبویه و گاوزبان و گلقدن دو درم بنوشند و غذا از مزوره ی نخود بالحوم خفیفه یا مغز قرطم سازند و بعد نضح تنقیه ی دماغ به حسب ایارج یا حسب صبر یا حب توقا نمایند و زنجبیل مربی بخورند بعده تقویت دماغ به مقویات قویه کنند.

**علاج ضعف اشتها از قلت خون** تدبیرناقهین بالغاش قوت از مقویات نمایند بدانچه لائق مزاج علیل باشد و اغذیه ی مولد خون خوراندند و دوائی متخذ از به که در علاج ضعف اشتها از برودت در قول ابوسهل مسطور شد جالینوس آنرا برای تقویت کبد نافع نوشته و سکنجبین سفرجلی و میبه دهند و اگر عقب طول امراض عارض گردد دردی باشد و به قول شیخ در کائن به سبب ضعف قوای بدنی تحریک قی به انگشت نمایند و اگر چه قی نیاید ثوران قوت شهوانی نماید و گاهی محتاج می شوند به شرب تریاق در بعض اشربه ی مغذیه مثل شربت افسنتین یا شربت حب الاس بحسب اوفق.

**علاج ضعف اشتها از احتباس حیض** به قول شیخ الرئیس شهوت حبالی چون ساقط شود مثل مشی معتدل و ریاضت معتدل و قصر دراکل و شرب و شراب کهنه ی ریحانی مقوی قوت دافعه محلل ماده ی رویه و عرض اغذیه ی لذیذ و آنچه در آن حرافت و تقطیع باشد بر ایشان اشتها را برانگیزد.

**علاج ضعف اشتها از سقوط قوت شهوانی** مبادرت به اصلاح مزاج مسقط هر مزاجی که باشد و احاله ی او به ضد آن نمایند و کذلک اگر عقب اسهالات و سحج باشد که آن به سبب موت قوت می باشد **خاتمه** ضعف اشتها که به سبب ترک عادات باشد ترک عادت به تدریج کنند چنانکه ترک شراب به استعمال عرقیات منشی و ترک افیون به استعمال بر شعشاد حافظ الصحه و معجون اذراقی و جز آن و آنچه به سبب اشتغال طبیعت باشد ازاله اشتغال که مانع اشتها بود بطوریکه ممکن باشد باید کرد و آنچه از دید آن باشد قتل و اخراج آن نمایند به طوری که در بحث آن مذکور گردد بعده جوارش مصطکی و کندر با عرق عود و نانخواه دهند و آنچه به سبب تنفر طبیعت باشد ازاله ی سبب نمایند و به اغذیه ی لطیفه ی ملذذه ی عطره مثل پلاد و مزعفر و مطبخن و قورمه و قلیه متوجه سازند و عطرها ی مناسب فصل سال ببویانید و آنچه از نزله افتد تدارک آن نمایند بدانچه در بحث نزله گذشت و آنچه به سبب درم معده یا کبد یا قرحه ی معده باشد علاج هر یک علحده بیاید و علاج قرحه ی مری مسطور شد و آنچه از افراط حرارت یا برودت هوا باشد ترک سبب نمایند و هرچه در علاج ضعف اشتها از حرارت و برودت مسطور شد به ضد سبب تدارک نمایند و آنچه از سوء حال نوم و ریاضت غیر موقع باشد به اصلاح آن پردازند و آنچه از شرب آب بسیار باشد ترک آن و اصلاح مزاج به معدلات آن نمایند و آنچه به سبب سوءمزاج یابس باشد علاجش بدانچه در امراض معده از سوءمزاج یابس گذشت باید کرد و آنچه از امتلای دموی افتد از فصد زائل می شود.

### **فساد شهوت و وحم و قنطایا**

نزد اکثر فرق میان این الفاظ نیست و اطلاق یکی بر دیگری می کنند و نزد بعضی افساد شهوت عام تر از وحم است زیرا که وحم شهوت و رغبت اطعمه ی ردی کیفیت است فقط مثل اطعمه ی حامض و تلخ و حریف و فساد شهوت یعنی تباهی آرزو رغبت آن و رغبت غیر ماکولات است مثل آرزوی خوردن گل و زکال و خزف و آهک و سفیداب و غیره از اشیای غریبه که از اطعمه نیست و نفیس کرمانی گفته زنی را دیدم که اشتهای پنبه کهنه داشت و دائم آنرا می خائید و اکثر اوقات آنرا از حلق فرو می برد و مجوسی نوشته که فساد شهوت یا به زیادت در آن باشد و یا به نقصان از آن و یا بطلان آن و زیادت یا در کیفیت اطعمه باشد چنانچه زنان حامله را عارض می گردد و آن را وحم گویند و یا در کمیت آنها و آنرا جوع گویند و اگر این مفرط باشد آنرا جوع کلبی شهوت کلبیه خوانند و اما نقصان پس آن نقصان شهوت است و ذهاب او به منزله ی علتی که آنرا

بولیموس نامند و اما وحم شهوت اطعمه ی روی کیفیت است و حدوث آن از خلط روی کیفیت باشد که در معده محتقن شود و انسان خواهش اطعمه ترش یا شور یا قابض یا حریف کند و گاهی خواهش خوردن گل و آهک و انگشت و خرف و غیر آن از اشیای روی کیفیت نماید مانند آن که بعضی حوامل را عارض می گردد هنگام اجتماع فضول دم حیض که جنین غذا بدان می کند در معده ی ایشان و خجندی گوید که این مرض اکثر عوامل را عارض می گردد بعد از آن نان غیر حامله را و بعد آن اطفال را و پس از آن مردان را و در حوامل بیشتر از آن افتد که در آن وقت خون حیض محتبس می گردد و بدن از آن ممتلی می شود و فضول آن بسوی معده بریزد و در آن جمع می شود و در ابتدای حمل تا ماه سوم اکثر عارض می گردد بهر آنکه درین مدت خون حیض برای غذای بچه بند می شود و اگر سائل گردد بر آن خوف سقوط حمل باشد به سبب لزوم سیلان آن ترطیب رحم و ابتلال او و استرخای و ضعف او از ضبط جنین سیما در ابتدای حمل که تعلق جنین به رحم درین هنگام ضعیف می باشد پس در اول حمل بچه را به سبب صغر جثه و ضعف حاجت به غذای کثیر نمی باشد و خون محتبس فاضل از حاجت می ماند و فاسد می گردد و قدری از فضول آن در رحم و معده می ریزد و چون آن رطوبت سیاله است طبیعت درخواست میکند چیزی که آنرا خشک کند و همچنین تا ماه چهارم دوام نماید و چون در ماه چهارم بچه محتاج به کثرت غذا می شود و اخلاط مجتمعه کم می گردد بعضی به قی بر می آید و بعضی نضح یافته تجلیل می رود جهت تقلیل طعام و باقی به غذای کودک که قویتر و بزرگ شده بکار آید این شهوت زائل می گردد باشد که بعد سه ماه نیز بماند به سبب کثرت ماده ی رومی و زنان غیر حامله را بدان سبب عارض می گردد که اکثر طعام های نیک و بد مختلط و بسیار و بی ترتیب می خورند و خون ایشان به اخلاط روی آمیخته باشد بهر آنکه پسر به سبب قوت حرارت او غذا بسیار جذب می کند و قدری از رطوبات فاضله نیز تحلیل می یابد نسبت به دختر و بدان سبب فاضله در حائله پسر کمتر می ماند و سبب حدوث قی و غثیان و دوران سر زنان حامله را در ابتدای حمل نیز همین است اما اگر بدن عورتی از اخلاط فاسد پاک باشد و جنین او قوی بود و تناول اطعمه ی کثیر و بالاترتیب اتفاق نیفتد بدان سبب او را هیچ آرزوی باطل پدید نیاید و غثیان و قی و غیره عوارض رنج ندهد و به قول شیخ شهوت فاسد حامله را وحم گویند و وحم نیز نامند و در لغت وحم شهوت حبلی است خاصه و در عرق اطبا اعم از انست کما مروهم او گوید که صالح تر تغییر این شهوت آن است که بسوی اشیای ترش و حریف باشد و فاسدتر آن است که بسوی حارد یا بس مثل گل و زکال و سفال بود و سبب این آن است که میلان شهوت بسوی حارد یا بس وقتی باشد که فضول شدید الرطوبت و مائیت باشند و این لامحاله شدید الارخا برای معده باشد و اکثر موجب زلق جنین و اسقاط آن گردد و خصوصاً که این شهوت اشد منافات برای امر طبیعی و معتاد است زیرا که بسیار مردم در حالت صحت خواهش حامض و مالح بنمایند و حار و یا بس چنین نیست و هر قدر که شی مشهی بعیدتر از معتاد باشد حال روی تر بود **بالجمله** سبب فساد اشتهای اجتماع خلط

روی است در معده نفوذ او در حمل آن و خواهش طبیعت به چیزی که ضد آن ماده ی فاسد باشد یعنی اگر آن خلط روی نافذ در حمل معده ی بارد باشد طبیعت به خوردن اشیای رویه ی حاره بسیار مائل بود و بالعکس این مذهب اکثر محققین است چنانچه شیخ الرئیس می فرماید که چون جمع شود در معده خلط روی مخالف به معتاد در کیفیت طبیعت شناق بسوی مضاد او گردد و مضا و به مخالف معتاد مخالف معتاد است چه منافیات اطراف است و بالعکس و از این جهت عارض می شود برای قومی اشتهای گل بلکه انگشت و آهک و دیگر اشیا ازین قبیل زیرا که درین اشیا کیفیت ناشفه یا مقطعه مضاد کیفیت این خلط مخالف است و حال این کلام شیخ موقوف است بر علم معنی مضاد و مخالف بدان که حکما تخصیص کرده اند لفظ صدین را به آنکه در دوشی مبایت بسیار و غایت خلاف باشد مثل سایحی سفیدی و حرارت و برودت و تعبیر نموده اند لفظ متخالفین را بدانچه میان دو چیز بها نیست اندک باشد دورین غایت خلاف شرط نیست مثل سرخی و سیاهی و حرارت و بیوست و لهذا ایشان دو چیز را که در آن غایت تباین باشد متضادین گویند و آن دو چیز را که تباین در آن اندک باشد مختلفین نامند و ازین معلوم شد که متخالفین عام تر از صدین است زیرا که هر آنچه متضادین باشند مختلفین بودند و مخالف برای یکی از دو ضد ضد آن نباشد زیرا که میان مخالف و یکی از دو ضد غایت خلاف نیست و نه برای یک شی و ضد باشد و درینجا مراد شیخ به لفظ مخالف مضاد همین است فلهدا درینها گفت برای دوشی که آن هر دو مضا داند چون آن هر دو خارج از اعتدال و طرفین باشند و خروج آن هر دو از اعتدال در جهتین متقابلین باشد حتی که اگر مثلاً یکی از آن هر دو حاد باشد دیگر بارد بود و آنکه چنین نباشد تباین در آن هر دو در غایت نبود اگر آن هر دو معتدل باشند پس ظاهر است که تباین در آن هر دو و درینصورت اندک باشد و اما اگر یکی از آن هر دو مثلاً حار باشد و دیگر یا پس و رین حالت آن هر دو متباین باشند بهر آنکه در اجتماع حرارت و بیوست در جسم واحد امتناع نیست پس درین صورت متضادین بالضرور اطراف باشند و مختلفین چنین نباشند والا تبادین در آن بسیار بودی پس بالضرر اوساط یا اطراف باشند لیکن نه در جهات متقابله پس معنی عبارت مسطور چنین باشد که چون در معده غلط روی مخالف به معتاد یعنی خل صالح مقبول طبیعت در کیفیت جمع شود درین صورت مشتاق گردد طبیعت مدبر بدن بسوی تحصیل شفای این مرض یا بسوی افنای این خلط روی بیروشی مضاد این خلط روی در کیفیت مثل طین و اطعمه ی رویه بهر آنکه ازاله ی هر شی به ضد آن می باشد پس اشتیاق طبیعت به این اشیا برای دفع آن خلط مخالف به این ضد بود و مضاد یعنی مثل طین و غیره به مخالف معتاد یعنی خلط روی بالضرور مخالف معتاد یعنی خلط صالح باشد زیرا که مخالف میان طین و امثال آن و میان خلط صالح هب سبب بودن آن هر دو مختلف در ماهیت است لیکن این مضاد یعنی طین و مانند آن مضاد به خلط صالح معتاد نیست والا شی واحد را که آن مضادست دو ضد باشد یعنی مخالف معتاد و معتاد و این خلاف آن است که نزد حکما قرار یافته که شی واحد را نمی باشد مگر ضد واحد و ایضاً به قول قرشی شی مضاد را مخالف

یافته می شود و گاهی نه به ضرورت آنکه لابد معتاد معتدل یا قریب از اعتدال باشد و مادام که انسان به قید حیات است ممکن نیست که اخلاط او خارج از اعتدال به افراط باشند فلهمذا ممکن نیست که در معده و نه در غیر آن از اعضا اخلاط متضاد به معتاد جمع شوند بلکه مخالف آن و ازشان طبیعت است اشفای بدن از هر شی روی و خارج از اعتدال و ابن بایرا و ضد باشد چنانچه قانون علاج است و درین صورت جمع شود در معده خلط روی مخالف به معتاد در کیفیت پس بالضرور طبیعت مشتاق بسوی شی مضاء او باشد تا که شفا بدان حاصل شود و این مضاد لابدست که مابین معتاد باشد به ضرورت آنکه معتاد غیر این خلط است و ضرورت که این مبنایت اندک باشد و الا مضاد برای معتاد می شده مذکور شد که معتاد را ضد نیست پس درینحالت بالضرور مخالف برای معتاد باشد و ایضاً به قول علامه شی مضاد این خلط مخالف معتاد که فاعل این مرض است و در معده حاصل شده مضاد به معتاد نباشد زیرا که اگر مضاد او می بود و این مرض حادث نمی شد بهر آنکه روی ضد مفروض او در معده جمع می شود اشتیاق به سوی ضدین محال است پس آنچه مضاد اوست مثل زکال مضاد به معتاد نباشد زیرا که معتاد در وسط واقع است و اگر به نسبت یکی از هر دو طرف بهبود آنچه مذکور شد که هر واحد را از آن و ضد باشد لازم می آید پس غرض شیخ از بیان تضاد و تخالف میان معتاد و میان مخالف او مجتمع در معده و مضاد مشهپی برای دفع اوست و مراد از منافیات اضدادست یعنی اشیائی که در آن غایت خلاف باشد آن اطراف است نه مطلق منافیات و نه درین مخالفات که گاهی او ساط می باشند داخل شوند و مراد از اطراف متقابله است یعنی هر واحد از دو شی در طرف باشد قیاس بسوی دیگر پس میان هر دو متنافی از این منافیات غایت بعد باشد نه مطلق اطراف و کذلک عکس این یعنی اطراف منافیات است پس همه اطراف متقابله اضداد باشد یعنی هر واحد از دوشی که به نسبت دیگر در طرف واقع شود منافیات است حاصل آنکه نحیی که میان این منافیین ای کیفیت خلط روی مجتمع در معده و کیفیت اشیائی که طبیعت مشتاق آن برای دفع اوست تضاد است همچنین میان کیفیت خلط صالح و میان هر واحد از طرفین مذکورین اعنی کیفیت طین و غیره و کیفیت خلط روی تخالف است و به قول گیلانی فائده ایراد این کلام آن است که طبیب بداند که طلب طبیعت شهوت رویه را اگرچه هدایت برای طبیب بسوی سبیل مداوات است مگر به سبب خلط مجتمع در معده نیست و امثال کیفیات این اشیاء طلب آن به مشاکلت او برای خلط مجتمع در معده نیست بلکه به سبب منافات و مضادات آنها برای آن است پس طبیعت هنگام صحت چیز مشاکل مزاج بدن و اعضا می نماید تا حفظ صحت بدان چیز نماید و هنگام مرض طلب چیز مضاد مزاج حاصل و ماده ی حاصله می کند تا دفع کند آنرا بدان چیز بهر آنکه طبیعت به اذن خالق آن مسخر این امر است که طلب نماید در صحت آنچه مناسب مزاج بدن باشد و در مرض آنچه مخالف آن باشد و هرگاه این امر مشاهده رسید و بر آن تکرار تجارب گردید حکما و قاعده ی مشهوره یعنی حفظ صحت به مثل و معالجه ی مرض به ضد کرده شود از آن استنباط نمودند پس غایت فعل طبیب آن است که اقتدای



طبیعت نماید و بعضی گویند که شهوت رویه از اجتماع اخلاط فاسد در معده از طلب طبیعت برای دفع اذیت از عضو نباشد بلکه سبب درخواست و طلب آن خلط بود و چیزی را که مشاکل اوست در کیفیت چنانچه طلب می نماید ماده ی عضه که در مقدم دماغ باشد روائح معتنه را در خوش پندارد و آنرا و این هنگامی است که خلط فاسد غالب بر طبیعت باشد و طلب عبودیت قوای آن نماید و آن مخالف طبیعت بود پس طلب و خواهش آن مخالف خواهش طبیعت باشد و شهوت خارج از طبیعت بسوی اشیای مشاکله ی آن شهوت یعنی آن خلط مخالف طبیعت باشد مانند خواهش ماهی نمک سود در کسی که بر بدن او خلط حار یا بس غالب باشد و مثل خواهش ماست به کسی که در بدن او خلط بار در طب باشد و ابوماهر برین استدلال نموده به اینکه زنی را دبيله در معده بود و خواهش خوردن زربیخ نموده به جهد از آن منع کردند هرگاه دبيله او منفجر گردید از آن به قی اخلاط شبیه بزر بیخ احمر و اصفر در رنگ و بو اخراج یافت و همچنین اصحاب سودای فاسد خواهش نوشیدن سرکه و اشیای ترش می نمایند و چون قی کنند خلط ترش که کند گرداند دندان را خارج می گردد و طبری گفته کسی که اراده ی علاج موت شهوت نماید واجب است که نظر کند که آیا مریض خواهش یک شی از اشیای سوای جمیع اشیای می نمایند یا نه پس اگر درخواست نوعی از ماکول و مشروب کند نظر بسوی طبیعت آن چیز و فعل او کند و بداند که فاعل این مرض خلط مشاکل قوت آن چیز است که خواهش آن می نماید پس علاج به استفراغ آن خلط نماید که استفراغ او انعاش قوت نماید و این نقصان شهوت و کانال آن است مثال این مثلا اگر از جمیع ماکولات آرزوی پنیر کهنه کند و خواهش سوای او نکند و پنیر کهنه حار یا بس حریف لذاع ست پس بداند که در بدن او خلطی است که طبیعت و حاربارس است و آن حریف لذاع است پس استفراغ مثل این خلط بدانچه مقابل او در قوت و فعل باشد باید کرد و هم او نوشته که گاهی انسان را علت معروف به فساء شهوت و نقصان آن حادث می شود و خواهش یک چیز یا دو چیز می کند چنانچه در وقتی خواهش ماهی شور و در وقت دیگر ماست کند و این هر دو مختلف در قوت اند زیرا که ماهی شور غالباً حار یا بس است و ماست بار در طب و شهوت به فم معده و صحت آن می باشد و سبب اول شهوت انصباب خلط بار دو حامض قابض از طحال بسوی معده فم است و واجب بود که شهوت او منصرف می شد بسوی جمیع آنچه معتاد بدان در او ان صحت خاص او بود و چون شهوت او بسوی ماهی و ماست مائل گردید بیفین پندارند که در بدن او خلطی است که کیفیت او حرارت و یبوست و در آن ملوحت است و طلب ماهی شور به حسب آن خلط است و ایضاً در عضوی از اعضای او خلط باردست پس به حسب آن شهوت ماست باشد و این هر دو خلط مختلف در قوت اند و بعید نیست که این هر دو در یک بدن باشند بلکه جائز است که سه خلط یا اکثر از آن باشند و یک خلط در فم معده بود و دیگر در قعر آن که در وقتی بر فم معده طافی گردد و خلط دیگر در ادعیه ی دماغ باشد و بسوی فم معده ترشح نماید پس مختلف شود شهوت او به حسب آن خلط چنانچه جالینوس کر کرده که فساد شهوت به حسب اخلاط فاسده

ی مجتمعه در رحم و معده و سائر اعضا باشد و حکیم علی می نویسد که بعض متقدمین و جمعی از متاخرین گمان کرده اند که طلب معده برای این اشیا به سبب مشاکلت آنها به خلط مجتمع در معده است و بر طبیب دانستن این امر واجب است که خلط مجتمع در معده را کیفیات مثل کیفیات این اشیا مطلوبه طبیعت است و به حسب آن علاج باید کرد و این گمان باطل و مفصل طبیب و مهلک مرضی است بالجمله محققین این رای را مستحسن نمی شمارند که شهوت روی از درخواست خلط فاسد غالب بر بدن و اگرچه طبیعت در غایت ضعف باشد و شیخ الرئیس گفته که میل طبیعت بسوی شی موافق مزاج غریب غیر اصلی ست و خواهش کاذب چنانچه خواهش شخصی که در معده ی او خلط غلیظ بلغمی باشد و خواهش تناول ماست نماید و همچنین اشیاى حامضه و اطعمه ی غلیظ رطبه که از آن او را عطش به هم رسد عطش او کاذب است نه صادف و ایضاً گویند که این شهوت از طلب خلط شی مشاکل او را نمی باشد چنانچه این بعضی زعم کرده اند بلکه از طلب طبیعت است چیزی را که مضاد او باشد از جهت نفجر و جلاو تقطیع و تحلیل و غیر آن الحاصل کسانی که طلب غلط فاسد را سبب آرزوی فاسد می دانند میان آنکه از طلب طبیعت است یا از خواهش ماده چنان فرق می کنند که آنچه از طلب خلط بود مشاکل خود را یا آن صحت سائر اعضا محفوظ نبود به سبب اشیای مرضی بر طبیعت بلکه متغیر شود به استعمال این اشیاى مخالف طبیعت و دوام نکنند زیرا که در ماده ی مفسده و در ضعف طبیعت ازدیاد نماید و آفات و ضعف ظاهر گردد و آنچه از طلب طبیعت باشد بهر دفع اذیت صحت اکثر اعضا سوای صحت معده به آن قی بود به سبب قوت طبیعت و استیلاى او بر مرض بالجمله وجود صحت و عدم حدوث ضعف و عارضه ی دیگر باوجود تناول اشیاى روی نشان قوت طبیعت است و بر مقهوری ماده دلالت کند و عکس آن علامت غلبه ی ماده و دلالت بر ضعف طبیعت است علاج بدان که ادویه ی که درین مرض استعمال می نمایند. بعضی از آن مستفرغ خلط فاعل علت به قی اند و بعضی مستفرغ به اسهال مثل تربد و بعضی مصلح غیر مستفرغ و از مصلحات بعضی معدن به کیفیت ماده ی فاعله مثل محققات است چون اشیاى محله و بعضی معتدل مزاج معده مثل بلوط و مصطکی و بعضی مقوی معده دل دافع ماده مثل شراب و آنکه استعمال می کنند برای این فعل بوجه دیگر به متوجه کردن ماده از فم معده مثل بادام تلخ و هلیله و بعضی آنچه این فعل می کنند به تنفر از تنفس آن عشقی و تقدیر او از آن و این مثل طبن مخلوط به ادویه ی مقیه مستعمله در علاج شهوت طین و در اشتداد جوع و شهوت کلبی است بالجمله در حوامل بر طبع بگذارند که بعد از سه ماه در اکثری علاج زائل می شود والا گلغند عسلی و سکنجبین ساده و جوارش عود ترش و امثال آن خوراند و خوردن خردل و مانند آن اشیاى حریفه نیز مفید بود و هرچه مقوی معده و غشف رطوبات رویه باشد استعمال نمایند و بهر تشیف رطوبت سفوف قاقله و بسباسه که در قول صاحب کامل بیاید نیز مفید است و خائیدن استخوان چوزه ی مرغ بریان عجیب است و یزه سیاه و نانخواه و انیسون و مصطکی و کندرو سعد و پودینه هر واحد خائیدن و آب او فرو بردن نیز مفید و

غذا لطیف و در مقدار معتدل و به دفعات دهند در آن شاخ های پودینه اندازند و اگر در ماده شوریت باشد بهر تقویت معده شربت سیب یا هیبه ساده دهند و ایضاً آنچه کسر حدت به کیفیت روی کند مثل شربت بنفشه ی نیلوفر و شرب روغن کنجد مفید بود غذا مثل بچه ی مرغ مطبوخ بآب غوره یا انار خوراند و از فواکه صالح برای ایشان قدری از امرود و به سیب و نجوف اسقاط از قی و مسهل احتراز کنند و اگر مضطر کردند قی غیر عنیف صرف بآب نیمگرم و نمک و اسهال به خیار شنبلیله مع ادویه ی ملائم نمایند بعده تقویت به جوارش مصطکی و مانند آن کنند و در غیر حوامل تنقیه به قی و اسهال نمایند به دستوری که در علاج امراض معده از سوءمزاج بلغمی گذشت و در هر ماه دو سه بار قی کنند و در قی کردن اول ماهی شور خورند و چون عطش غالب گردد آب ترب و شبت و سکنجبین عسلی یا ماءالعسل و نمک نوشیده قی کنند و اگر خلط غلیظ و بسیار باشد گاه گاهی مسهل و حب صبر علوی خان و حب ایارج و حب افادیه استعمال نمایند و ایارج فیکرا نیز مزیل شهوت طین ست چون در هر سه روز یک شربت از آن بخورند و بعد تنقیه منشقات رطوبت بکار برند و هر صبح زیره ی کرمانی و انیسون هر واحد سه درم مویز منقی ده درم هلیله ی سیاه پوست هلیله ی کابلی پوست هلیله آمله هر واحد نیم درم تا سه درم کوفته در سرکه یک شبانه روز تر کنند و صاف نموده شکر سفید یا گلقدن شکری یا عسلی حسب مزاج داخل کرده بنوشند و اگر تنقیه ی معده از فضلات رویه به این دویه نشود و ازین حب تنقیه نمایند ایارج فیکرا یکدرم هلیله ی سیاه و کابلی و هلیله و آمله و نمک هندی و غاریقون هر واحد نیم درم رب السوس مقل از رق هر واحد ربع درم بآب بادیان حبها بزرگ ساخته به شب استعمال نمایند و بعد از تنقیه تقویت معده کنند به جوارشات گرم چون جوارش عود مصطکی و کمونی و فلاقلی و دارچینی و غیره جوارش مصطکی مرکب علوی خان با عرق دارچینی و یا عود و یا هیل دهند و این جوارش نیز مقوی معده است انیسون هلیله هلیله آمله مصطکی زیره نانخواه قافلین زنجبیل سداب فلفل کوفته بیخته با سه چند نبات مقوم بسرشد و معجون خبث الحدید درین باب بسیار نافع است و گویند که نفع آن در دو یا سه هفته ظاهر شود از ابتدای شروع تناول آن و ایضاً نفع آن در امزجه ی رطب بار و کثیر الظهور است و امزجه ی یا بسه حاره کمتر از آن نفع یابند و تضمید معده با ضمده ی مقوی بعدانحدار غذا نمایند و یا ضماد گل انگوربری گلنار و انار کوچک به شراب نمایند و مسح معده به قیروطی معمول به موم و روغن مصطکی کنند و اگر گشنیز و زیره هر واحد علقده در سرکه سه روز پر درده خشک که ده بریان کنند و باریک سائیده بآب حصرم که در آن پودینه تر کرده باشند بخورند در قطع این علت مجرب انطاکی است و تسکین آرزو به مرغ بریان و استخوان طیور بریان و جوز جندم و هلیله و بلبله و تخم مورد و مغز چلغوزه ی بریان و فول بریان و بن بریان کنند و غذا لطیف مثل گوشت کبک و دراج و بچه ی مرغ و بره ی یک ساله مبرز به دارچینی و ابازیر مفتحه دهند و بالجمله علاج ایشان به علاج ضعفای کبد و معده نمایند و شمعون گفته که صاحب این علت در وقت تبرز براق خود انداخته به بینند و بخند و بدین عمل در چند روزی

تدبیر دیگر این علت دفع شود و دوائی که در آن جفت بلوط هشت درم هست و در قول شیخ مسطور گردد برای صاحب این علت که معده فاسد و رنگ زرد و قریب استسقا بوده باشد به صحبت تجربه ی حکیم عابد پیوسته بالجمله ادویه ی دافع فساد شهوت بعد تنقیه زیره و نانخواه و انیسون و هلیلجات ثلاثه و آمله و بلبله و قاقله و کندر و کبابه و بادام تلخ و اذخرو غافث و بلوط و مویز و به رنگ کابلی و نمک و صبر و مرو خبث الحديد به رو روغن کنجد است اکلاً و استخوان طیور مضغاً و کسی که گل بخورد از آن بازدارند و نخود بریان و باقلای بریان بادام بریان عوض او بدهند و اندک قرص جو و به شراب بخورند و آب حب الزمان به سکنجبین بنوشند و به اغذیه ی متخذ بآب های قابض مقوی معده مثل آب سماق و انار دانه غذا سازند و از اغذیه مولد اخلاط رویه و اشیای سریع الفساد احتراز کنند که به حسن تدبیر مریض ازین علت خلاصی می یابد و گویند که خوردن طباشیر با مغز جوز و کذا حماض نهری ترش خام و پخته و کذا زیره سیاه در سرکه یک شبانه روز تر کرده و خشک نموده بریان کرده هر روز یک درم تا هفت روز متواتر و کذا خوردن قاقله ی کبار مع پوست یک درم و کذا شرب قمر مسحوق و کذا اکل به قله ی یمانی و کذا صمغ بادام و کذا برگ خرفه خام چند بار و کذا صمغ عربی هر واحد برای شهوت طین نافع است و گفته اند که تطیب نفوس ایشان به خائیدن استخوان ماکیان و تدری کنند که فلفل و نمک و هیل سوده بر آن پاشیده برهان نمایند و باید که در علاج اهمال نمایند که اکثر اکل طین مزاج کل بدن فاسد می کند و دلالت می کند بر آن طعامی که عفن گردد و از آن حادث شود افساد مزاج معده بعده مودی به استسقا گردد **اقوال بعض مجربین** شیخ می فرماید واجب است که تنقیه ی خلط موجب شهوت فاسد نمایند و از تدبیر مجرب این است که ماهی شور و ترب در سکنجبین تر کرده بخورند و بر آن آبی که در آن لوبیای سرخ و نمک و شبت و حرف تخم خرفه جوشانیده باشند نیمگرم نوشیده قی کنند و گاهی در آن طین موجود و زعفران سه درم داخل کرده می شود و در یک ماه یک بار یا دو بار قی کنند بعد از آن معجون هلیله به جوز جنم استعمال نمایند و از آنچه درین باب نافع است خائیدن زیره ی سیاه و نانخواه بر نهار و بعد طعام خوردن سفوف آنهاست و یا قاقله ضعار و کبابه هر واحد یک درم و مثل همه شکر هر روز بخورند و از ادویه ی مرکب به جفت بلوط که شدید النفع است مثل این دواست جفت بلوط هشت درم صبر شانزده درم حشیش غافث شش درم بیخ اذخر چهار درم هر دو درم همه را کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند هر روز ثلث رطل تا سه روز متواتر بنوشند و ایضاً جفت بلوط و درم انیسون سه درم مویز منقی هفت درم هلیله ی سیاه هلیله آمله هر واحد پنج درم خبث الحديد کوفته چند بار در سرکه نند تر کرده در هر بار بر تا به بریان نموده ده درم همه را در شب اوقیه شراب غفص و هشت اوقیه ی آب بجوشانند تا نصف بماند و بر نهار در هفت روز بدهند و اما در علاج شهوت طین واجب است تنقیه ی خلط مستدعی آن به مقی مذکور مثل آنکه بعد خوردن ماهی نمک سود بآب لوبیا و شبت و ترب قی نمایند و ایضاً آنچه قویتر از این باشد فریب این است و اگر احتیاج به اسهال نیز افتد بکار برند

و از این قبیل است تنقیه تبرید و حب به رنگ کابلی و نمک نفتی که آن نافع است و خصوصاً اگر در این جا کرم شکم باشند بعد از آن ادویه ی که در آن خبث الحديد بر داخل باشد و غیر آن که در قرابادین مذکور است استعمال نمایند و باید که از مصطکی و زیره ی کرمانی و نانخواه علک ساخته بخایند و قاقلین هر واحد یک درم شکر طرز مثل همه بر نهار بخورند و بر آن آب نیمگرم به مرات کثیر اندک اندک بنوشند و از آنچه برای ایشان تجربه کرده شد این معجون است هلیله آمله جوز جندم مصطکی قافله ی کبار نانخواه زنجبیل در عسل بسرشد و قبل طعام و بعد آن به قدر جوز بخورند و از تدبیر جید در آن این است که صاحب او را قی کنانند و اصلاح مزاج معده ی او کنند بعد از آن بگیرند طین جید و در آب حل کنند و در آن ادویه ی مقی که طعم آنها ظاهر نباشد داخل کنند بعده در آن نمک به قدر ذائقه داخل نموده در آفتاب خشک نمایند و مشتھی طین لزوم تناول او کند آنقدر که در آن دوا از یک شربت یا یک نیم شربت زیاده نباشد پس آن را قی خواهد کرد به مع چیزی که خورده است و خصوصاً اگر در آن چیزی مهیج قی مثل کبریت و مانند آن باشد که از خوردن گل نفرت خواهد نمود و بعضی زعم کرده اند که نافع ترین چیزی که حق تعالی برای دفع اشتهای طین پیدا کرده این است که بر نهار بچه ی کبوتر بریان بخورند و بعد طعام اندک اندک بدن تنقل کنند و تنقل به نانخواه بسیار عجیب است و همچنین بادام تلخ و بعضی ادعا کرده اند که اگر یک سکوره روغن کنجد بنوشند قطع شهوت رویه نماید پس سزاوار است که درین باب اعتماد بر تجربه نمایند نه بر قیاس و از آنچه ایشان را نفع می کند و قائم مقام طین باشد و عوض او بخورند جوز جندم و مص ملححات است و اگرچه از سنگریزه باشد و نشاسته گندم و خصوصاً تلخ تجربه کرده شده و از آنچه برای ایشان مجرب است بگیرند نبیند عقص هشت اوقیه ی بجوشانند تا نصف رطل بماند و صاف نموده بر نهار یک هفته بنوشند و از آنچه در نفل استعمال او واجب است پسته و مویز و شاه بلوط و کشمش است و برای بعضی از ایشان تجربه کرده اند تناول زیر باج که در آن ماهی کوچک و پیاز و کروبیادزیت مغسول و افادیه مثل فلفل و زنجبیل و سداب باشد و گویند که این برای آن شدید النفع است مسیحی گوید که تحریک قی نمایند بعد خوردن ماهی شور یا تازه بآب مطبوخ لوبیای سرخ و شبت به اندک نمک جریش و قدری ترب و از این آب یک رطل گرفته و سکنجبین سه اوقیه داخل کرده نیم گرم بنوشند و قی کنند و چون معده اندک تنقیه یابد این مطبوخ بنوشند جفت بلوط سه درم انیسون سه درم مویز منقی هفت درم باقی اجزا و ترکیب این در قول شیخ گذشت مگر هلیله ی کابلی پنج درم درین نسخه زیاده است و طعام زیاج گوشت بره یک ساله یا ماکیان نرم باشد و بعد شرب و دواء اللعم مطیب توابل و انار بر رطب بنوشند بعده این و استعمال نمایند ایارج فیکرا شش درم هلیله ی سیاه هلیله آمله هر واحد یک درم کوفته بیخته به عسل سرشته نهار بآب گرم که در آن مصطکی و انیسون و نعنع جوشانیده باشند بخورند و ایام کثیر استعمال نمایند حتی که شهوت رویه زائل شهود و علک که ادویه ی آن در قول شیخ گذشت بخایند و آب او فرو ریزند و کذا سفوف قاقلین

مسطور یک مثقال نهار بخورند و آب نیم گرم بر آن نوشند و هرگاه کثرت اکل طین به فساد معده روقوع در استسفا انجامد این مطبوخ بیاشامند جفت بلوط هشت درم باقی همان است که در قول شیخ مسطور شد **ایلاقی و جرجانی** گویند که اگر صاحب مرض زن حامله باشد و به قی تکلف و به آسانی قی تواند کرد اجازت دهند تا گاه گاه قی کند و معده او را به جوارش عود و میبه قوت دهند و آنرا که قی به مشکل آید از قی منع نمایند و مسهل نیز جائز نیست بلکه به تقویت معده مشغول شوند و طعام لطیف سریع الانهضام به مقدار معتدل چون گوشت درامج ماکیان و بزغاله ی بریان و پخته خوراندند و گاه گاه در طعام اندکی سیر و خردل اندازند و اگر سوای حامله کسان دیگر بر اشتهای چیزهای فاسد باشد قی به ادویه که در قول شیخ گذشت باید فرمود پس تنقیه ی معده با یارج فیقرا و حسب صبر نمایند بعد از آن تقویت معده به معاجین و ادویه ی مسطوره در قول شیخ باید کرد و اگر لحم را قدید کنند و توابل او نانخواه و هیل و قاقله و جوز جندم و طباشیر کنند نافع بود و دوائی که در آن جفت بلوط هشت درم است و در قول شیخ گذشت و ایضاً آنچه در آن ایارج فیقراشش درم است و در قول مسیحی گذشت نفع دارد لیکن در نسخه ی این وزن هلیجات هریک سه درم است و جوز جندم پنج درم افزوده باقی بدستور و استخوان کبوتر بچه و دراج دندر و بچه ی مرغ بریان خائیدن و آب فرو بردن زنان حامله و دیگران را تسکین اشتهای گل خوردن نماید و اگر این استخوان ها را در آبی که نمک و اندک فلفل سوده آمیخته باشند تر کرده بخایند بهتر بود و گوشت گوساله و آهو نمک و نانخواه قدید کرده و اشتهای گل نیشاند و عوض طین طباشیر و پسته ی شور بریان کرده و نخود بریان تنقل نمایند صاحب کامل گوید که در فساد شهوت و وحم باید که نظر کنند اگر فساد شهوت به سبب خلط بلغمی باشد تنقیه معده به قی نمایند از اشیای ملطفه مقطعه بلغم مثل ماءالعسل و سکنجبین که در آن ترب تر کرده باشند و آب شبت و نمک جریش و تخم ترب و تخم جیر جیر و خوردن سمک مالخ و اگر احتیاج به قوی تر از این افتد رقع یمانی و جوزا لقی و کنکر زوبماءالعسل حار بعمل آورند و در هر هفته یا در هر عشره یک بار استعمال کنند و حب صبر و یا این حب افادیه تناول نمایند دارچینی قصب الزریره سلنجه عبدان به لسان مفالح افتقر قشور جوزبواهر واحد بست درم همه را جریش کوفته در دیگ سنکتین کنند و بر آن آب باران سه رطل انداخته به آتش نرم بجوشانند تا آنکه نصف آب بماند بعده صاف کنند و بگیرند صبر سقوطری ده اوقیه و به این آب غسل دهند مثل غسل شادانه و صاف کرده در آفتاب خشک کنند بعد از آن برآن مرد زعفران و مصطکی هر واحد دو اوقیه آمیزند و بآب حب ها سازند شربت از دو تا سه درم و چون معده به این اشیای قاطعه پاک گردد و این معجون بدهند که آن ازدیاد تنقیه ی معده و تقویت آن نماید ایارج فیقرا هلیله ی سیاه هلیله امله هر واحد سه درم کور گندم پنج درم باریک سائیده به عسل کف گرفته بسرشند شربت سه درم بآب گرم و اگر مرض به سبب خلط حریف یا مالخ باشد باید که صرف سکنجبین و آب گرم چند بار متواتر قی کنند و بعد تنقیه ی معده ازین خلط این دوا بدهند که نافع شهوت رویه داکل طین است جفت بلوط

دو درم و مویز منقی شش درم انیسون هلیله ی سیاه آمله هلیله هر واحد پنج درم خبث الحديد مطبوخ به سرکه و بریان کرده ده درم بشراب قابض رطل و آب نصف رطل به آتش معتدل بجوشانند تا نصف بماند و صاف نموده هر روز بر نهار یک اوقیه بنوشند و اگر فساد شهوت به حوامل باشد در ایشان قی استعمال نکنند که این از آن جمله است که از عاج ایشان نماید و به آن امن از اسقاط جنین نباشد لیکن باید که این سفوف استعمال نمایند که از ایشان شهوات رویه و شهوت طین قطع کند بگیرند قاقله ی صغار و کبار و بسباسه مساوی و شکر طبر و به وزن مجموع کوفته بیخته هر روز یک مثقال بآب گرم یا شراب ریحانی بخورند و ایضاً بگیرند زیره سیاه و نانخواه هریک سه درم قاقله و بسباسه هر واحد یک درم همه را باریک سائیده یک درم به شراب ریحانی خورند و این سفوف نافع برای زنان حامله و مزیل شهوات رویه و طار و ریاح ایشان است زیره ی کرمانی زیره ی بنطی تخم کرفس انیسون هر واحد پنج درم سعد نعنای پودینه ی کوهی هریک سه درم جوزبوا زربنا و هر واحد دو درم قرنفل یک درم کنجد عنبر مقشر هفت درم همه را باریک سائیده دو درم بآب سرد بخورند و این مطبوخ قطع شهوت طین و وحم کند بگیرند انیسون جفت بلوط هر واحد سه درم هلیله ی کابلی هلیله آمله هر واحد پنج درم خبث الحديد منقوع در سرکه ی مقلومد فوق ده درم مویز منقی هفت درم در هشت اوقیه ی شراب عصف بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه تا هفت روز بنوشند که نافع و مجرب است **خجندی** نوشته که بعد قی اگر احتیاج به اسپهال افتد حب ایارج استعمال نمایند و این حب نیز در غیر عوامل نافع است ایارج فیکرا مثقال تربد برنج کابلی هر واحد یک مثقال نمک نفتی نیم درم حب ها ساخته صبح بخورند و تغذیه به اغذیه ی صالحه مثل فراخ مشوی نمایند و استخوان آن نجایند و کذا لحم گور خر مقد و مملح سبز زبنانخواه افادیه ی بچه ی مرغ مشوی مطبوخ بآب انار میخوش و زرشک و سماق و حصرم و چون میل به طعام مالح نمایند خوردن زیتون و اندک ماهی شود و انقال مملحه نافع بود و ربوب ترش قابض خصوصاً ترشی ترنج خیلی سودهند و این جوارش و حم و فساد شهوت را نافع و مجرب است و باید که خون حامل بدان تعاهد نمایند زیره نانخواه گرد یا مصطکی قاقله هر واحد مثقال تخم کرفس جفت بلوط بلبله سعد کوفی نعنای زربنا و هر واحد درم کوفته در قوام شکر بسرشند شربت تا دو درم و یا قاقله زربنا و انیسون زیره ی سیاه نانخواه جفت بلوط قرنفل هر واحد یک درم کوفته بیخته و در مویز منقی مثل همه سرشته به قدر بند قی صبح و شام بخورند و این معجون نافع شهوت طین است هلیله و کابلی هلیله ی سیاه هلیله آمله گل سرخ هریک سه درم خبث الحديد در سرکه تر کرده پنج درم قاقله ی نانخواه مصطکی جفت بلوط انیسون هریک درم کوفته بیخته به مویز منقی سرشته یک مثقال صبح و یک مثقال شام بخورند **طبری** گفته مداوات علیلی که آرزوی شی واحد یا دو شی کند و او آنست که گفتم آن خواهش ماهی شور و ماست کند این است که استفراغ نمایند اول بدانچه اخراج غلط بار در طب نماید بعده بدانچه اخراج خلط حار یا بس کند و یا مرکب کنند یک دوا که جامع همه دوامر باشد چنانچه عمل حب قوقایاست که جامع

چیزی است که استفراغ راس و معده از رطوبات نماید مثل صبر و شحم حنظل و مانند آن بعده سقمونیاضم کرده شده تا استفراغ سائر اخلاط از جمیع بدن کند همچنین مرکب کنند برای این هر دو شهوت مختلفین دوائیکه جامع دو قوت باشد تا هر قوت مقابله ی قوت واحد ازین دو شهوت نماید مثلاً چون اراده استفراغ کنند برای کسی که آرزوی سمک مالح و ماست کند برای او این دوا مرکب نمایند هلیله ی سیاه زرد و کابلی خسته دور کرده هر واحد پنج درم افسنتین قنطور یون حشیش غافث افتیمون هر واحد سه درم هلیله آمله هر واحد دو نیم درم بعده اضافه کرده شود بدان آلو بخارا و عناب و تمرندی و تخم کشوت و تخم کاسنی و مانند آن پس بجوشانند و بعد صاف کردن تقویت آن به غاریقون و ایارج و سقمونیا نمایند و این جامع استفراغ هر دو خلط مختلف ست و مدام استفراغ او به این دوا کنند تا آنکه قوت اطاعت کند و مرض باقی بود و مع ذلک از اطعمه مضاده به یکی از دو شهوت اکراه کند و اگر در مقابله یک شهوت زیاده از دیگر باشد التفات بدان ننمایند زیرا که طبیعت از ادویه و قوای آنها بدانچه موافق باشد ظاهر نماید و اعانت قصد آن کند و ایضاً در باب فساد شهوت و سقوط آن از فساد مزاج بارد در معده بغیر ماده نوشته که اما فساد مزاج در معده آن است که مزاج طبقات آن متغیر شود و بارد ببرد خارج از طبیعت گردد و اگر این در فم معده تنها باشد شهوت کلبی پیدا کند و چون در جمیع اجزای معده باشد و معده و کبد بارد شود اکثر به سبب فرط برد مورث سقوط شهوت گردد پس اگر بسوی فساد مزاج معده حصول ماده ی بارد نیز مضاف گردد معالجه اصعب باشد و معالجه ی فساد مزاج چون در جمیع اجزای معده ی باشد این است که اگر من و وقت مزاج و قوت از استفراغ آن مانع نباشد اول به این حقنه استفراغ نمایند خشک بابونه اکلیل الملک مرو سفید شیخ برگ تمام برگ شبت برگ سداب قنطور یون دقیق بیخ سوسن هر واحد کف قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه هر واحد قبضیه مادام تلخ کوفته کف اسقوتو فیدیقون سبوس گندم خطمی هر واحد کف جند بیدستر سکنجبین هر واحد دو درم بجوشانند تا مهرا شود و مثل حسوء گردد و اگر درین چقدر و کرنب افزایند جائز است بعده به وزن شصت درم از آن صاف کنند و تا صد درم حسب قوت مریض و در هاون یا هفت درم روغن بید انجیر حل کرده حقنه کنند و ایام متوالی بعمل آرند و اگر قوت ضعیف گردد حقنه ترک کنند و هر روز نیم درم امروسیا با هفت درم حلنجبین و در بعض اوقات دواءالکرکم نیم درم تا ده روز متواتر بدهند و غذا درین ایام شوربای قنابر که به آن کراث نبطی پخته باشند و در آن فلفل و دارچینی و زیره داخل کنند و در بعض اوقات سینه ی قنابرد بدهند و این همه تا آنگاه است که مزاج او به حرارت متغیر نگردد و چون مزاج بسوی حرارت ظهور نماید ازین تدبیر عدول نمایند به نوشانیدن این ماءالاصول نقاح اذخر و بیخ آن هر واحد ده درم سعدی هر پنج درم تخم کرفس انیسون بادیان مصطکی کبابه هریک دو درم زوفای خشک پر سیاوشان هر واحد سه درم سنبل الطیب یک درم اسارون اشنه وج هر واحد یک نیم درم هوم المجوس چهار درم مویز منقی بست درم همه را در هفت رطل آب بجوشانند تا به یک رطل و ربع آید بعده در شیشه کرده در آب نهند و هر



روز ازین بست درم با دو درم روغن بادام تلخ ده درم جلنجبین هفت روز متواتر بنوشند بعده در بیضه ی دیگر هر روز این بیست درم به وزن ده درم گلکند عسلی بدهند و گلکند مضغ کنند و بالایش ماءالاصول بنوشند بعد از آن استفراغ به این دوا کنند زنجبیل یک نیم درم افسنتین رومی یک درم افتیمون یک درم غاریقون یک نیم درم همه را سائیده در آب برگ ترنج سرشته مثل فلفل حبها سازند و از آن دو شربت یا سه به قدر قوت بخورند و اگر ضعیف گردد استعمال او موقوف کنند و اگر ضعیف نشود بر آن مداومت نمایند که آن دوا نافع برای این مرض است و اگر ضعیف شود این حب استعمال کنند که آن تنقیه ی معده ی او و اصلاح مزاج او نماید زیره ی نانخواه کروبا فلفل دار فلفل صغر زوفا انیسون هر واحد درم هلیله ی سیاه و کابلی هر واحد سه درم صبر سقوطری به وزن ادویه اول همه را سائیده بآب برگ ترنج حب ها ساخته بعد طعام به قدر نیم درم و اگر بر نهار خواهند یک درم بخورند که از آن در هر روز یک یا دو بار اجابت گردد و معده از رطوبات پاک گرداند واجد این علاج این ضماد استعمال نمایند بگیرند صبر سقوطری نعفل قصب الزیره هر واحد یک درم سنبل مصطکی هر واحد نیم درم هر دو درم نارمشک سه درم ناردین دو درم همه را سائیده به روغن ناردین یا روغن قسط آمیخته بر فم معده قبل از طعام ضماد نمایند و هنگام تناول طعام ضماد جدا کنند و اندک طعام مذکور بخورند و چون طعام از معده منحدر گردد باز ضماد کنند و این ضماد بعد تستح طریق بساست که صحت می بخشد و این علاج حام است برای کسی که شهوت او از سوءمزاج باردمع ماده باطل گردد و خاص است برای کسی که آنرا سوءمزاج بارد بغیر ماده باشد الا اگر بغیر ماده بود احتیاج به زیاده استفراغ نیفتد و ضماد ادویه ی خفیفه ی مذکوره کفایت کند و چون شهوت عود نمود و قاروره رنگین شد سوءمزاج زائل گردد و درین هنگام واجب است که بسوی تدبیر منعی در اکل و شرب رد کنند و شراب قوی صرف مقدار متوسط و اشیای مولد رطوبات بیاشامند و چون خون او اصلاح یابد و در آن کثرت و فساد ظاهر نگردد و فصد نکنند و اگر فساد در خون ظاهر شود در فصد کردن ماکه نیست و اگر خون متعفن گردد فصد نشاید کرد و آنچه اصلاح خون نماید بخورند و بنوشند مثل گوشت بچه ی مرغ و جدی شیرخواره بیضه ی نیمبرشت و شراب رقیق متوسط در قوت و استفراغ به طریق ادرار بول به اسهال نیز اما طریق ادرار بول این است که این سفوف به سکنجبین بدهند تخم کرفس انیسون اسارون تخم هلیون هر احد یک درم تخم خیار تخم فتا تخم خرپزه هر واحد بعد تقشیر ده درم تخم حرشف پنج درم همه را سائیده مثل جمیع ترنجبین یا فانیزد اگر طبع لین باشد آمیزند و هر روز سه درم از آن با بست درم سکنجبین بدهند و سکنجبین معمول سرکه عنصل بساست که در تنطیع رطوبات و تنقیه ی معده و تقویت کبد و اصلاح طحال به حدی رسد که از بسیار ادویه غنی گرداند پس باید که طبیب از آن غافل نگردد و شک نیست که این تدبیر اعاده ی شهوت و اصلاح خون نماید و هم او گوید که شهوات رویه مثل شهوت گل و خاکستر و غیر آن اکثر کسی را حادث شود که در اغشیه ی معده یا در زنان در رحم ایشان اخلاط روی جمع شوند و این منقسم به دو نوع می گردد یک نوع

سریع الزوال است و نوع دیگر عسر الزوال و علاج هر دو واحد است و فرق در علاج هر دو نوع به قوت و ضعف و قلت و کثرت است زیرا که علاج یکی قویتر و اکثر از دیگر است و یک نوع او این است که در تجویف معده خلط روی جمع شود و صاحب او خواهش شی مشکلات این خلط کند پس اگر خلط ارضی باشد خواهش گل و مانند آن کند و اگر خلط مالح یا بس بود اشتهای اشیای مالحه و یا بسه مثل نمک سود و قدید کند و اگر شی مجتمع در معده محترق سوداوی باشد خواهش انگشت و خاکستر و امثال آن کند و این شهوت به مشاکلت است و اما شهوت اذداد اخلاط رویه ی مجتمعه در معده بهر دفع اذیت آن شهوت صحیح است و این نوع زنان را حادث می شود چون در رحم و در تجویف معده ی ایشان اخلاط روی جمع شوند و این علت اکثر به حبابی عارض می گردد زیرا که اخلاط رویه که با دم حیض خارج می شد در ایشان محتقن می شوند و نوع دوم آن است که این اخلاط در طبقات معده و طبقات رحم متشرب باشند و علاج نوع اول یعنی آنکه از اجتماع رطوبات رویه در جوف معده باشد این است که مریض از همه اطعمه ی رویه ی غصه و غلیظه پرهیز کند و اقتصار برالطف و اقل حتی الامکان از غذا مثل تیهو و بچه ی مرغ و کبک و تدرج و زرده ی بیضه ی نیمبرشت نماید مادامی که مرض در توقف یاد ترید باشد و چون نقصان پذیرد به لحوم حملان و شراب کهنه اندک باک نیست و اول آنچه در علاج ایشان ابتدا بدان کنند حفته های متوسط در حرارت اند بعد از آن قی بمالح و ترب دو دفعه متواتر روز اول بدانچه مذکور شد در وزد دوم بآب ترب جوشانیده سکنجبین به زوری اگر مزاج احتمال آن کند و سکنجبین ساذج اگر مزاج او احتمال بزودی نکند و اگر کفایت نکند اطریفیل مقوی بایارج استعمال نمایند و اگر این هم اکتفا نکند این معجون معروف به قاطع شهوت رویه دهند قافله ی صفارک و کبارو وج و عود بلسان و مصطکی و عود خام و جفت بلوط و خبث الحديد مدبر منقوع در سرکه ی مغسول بعد از آن مقلو به روغن بادام هر واحد یک درم صبر سقوطری مثل مجموع ادویه وابوماهر زیاده کرده درین معجون نانخواه زیره ی کرمانی انیسون نمک نفطی کبابه هر واحد از آن مثل اجزای دوا یعنی هر واحد یک درم حرانیان در آن هلیله سیاه و کابلی و عاقرقر و مویزج هر واحد یک درم و ثلث افزوده بسایند و در غسل کف گرفته بسرشند و قبل طعام یا بعد او استعمال نمایند و نزدیک من قبل طعام بهتر است و اگر علیل باستفراغ قوی محتاج باشد ازین معجون سه درم به اندکی سقمونیا آمیزند و گاهی مرثقی می شود از معده قدری بخارات ازین اخلاط بسوی راس پس استفراغ آن کنند و تنقیه و حب قوتایا و استعمال این معجون مع پرهیز و استعمال قذف این علت را به سرعت زائل کند و علاج نوع ثانی یعنی آنکه از تشرب اخلاط رویه در طبقات معده و رحم باشد این است که بعد رعایت شرائط در علاج آن بر علاج قسم اول تضمید معده ی و رحم به این ضماد افزایش صبر و مر و مصطکی و سنبل هر واحد یک درم سعد قافله صغار هر واحد دو ثلث درم ماءالحدید که اهل بصره به این طور می گویند حب فولاد را در شراب بجوشانند تا شراب غلیظ گردد بعد صاف نموده بر آن اخلاط مذکور اندازند و خوب حل کرده بر معده طلا کنند و بر آن پارچه

در شراب تر کرده بگذارند و این ضماد تنها درین علت نفع بلیغ دارد و در اسکندریه حمات بعض سواحل چون خشک کنند و سائیده اندک به شراب به قدر قوت و سن علیل بدهند قی آورد و این شهوت رویه قطع کند و شهوت طین نیز ببرد و جمیع آنچه در شهوات رویه ذکر کردم آن علاج شهوت مفرط همین است و اما در زنان این شهوت در ابتدای حمل قوی می گردد به سبب اجتماع فضول کثیر در رحم و چون طفل بزرگ شود محتاج به غذای کثیر گردد بساست که این شهوات رویه از ایشان زائل شود و عسرترازین دو نوع آن است که طبقات معده و نیز رحم تشریب ماده کرده باشند و اگر گویند که چرا خلط روی مجتمع در معده طلب شی مشاکل خود می کند و واجب آن بود که طبیعت این شهوت را دفع می نمود جوابش این است که اجتماع فضوی روی سبب تکون مرض است و مادام که مرض و تکون است آن غالب بر طبیعت طالب اطاعت قوای آن باشد و این شهوت خارج از طبیعت بود پس هرگاه مرض در تکون باشد و آن خارج از طبیعت است بالاضطرار شهوت نیز خارج از طبیعت باشد و شهوات خارج از طبیعت آرزوی شی مشاکل مرض می نمایند و ظاهر است که شهوات طبیعیه اشتهای اشیای مضاده ی مرض می کنند و شفای آن می نمایند پس گفته شود که شهوات طبیعیه شهوت برای دفع اذیت است و شهوات خارج از طبیعت را شهوات مشاکله گویند و برای این مشای بیان می نمایم که ساکنان تحت قطب جنوب و آن اهل زنج و توبه اند اشتهای شراب بسیار می کنند و ساکنان تحت قطب شمال مثل ترک و روس نیز آرزوی شراب بسیار می نمایند و یکی از دو فریق در نهایت بعد از دیگر در طبع و بلد و مزاج و غیر آن است پس شهوت زنج به مشاکلت است و شهوت ترک برای دفع اذیت و طلب شهوت **صحت مصنف اقتباس** می نویسد که در کودکان بهر منع تناول گل حيله ها سازند چنانچه کلوخ ها را به فلفل و صبر و آب نیب آلوده پیش آنها اندازند اگر آنها بخورند همان وقت از تیزی و تلخی آن بگذارند و باز نخورند و تنقل به نبات و نخود بریان و چلغوزه سازند و یا به اینها اندک اندک گل آمیخته دهند پس به آهستگی آن را کم کنند تا بر نخود و چلغوزه قرار گیرد پس تنقیه ی به مسهلات مناسبه نمایند و بسا باشد که در بزرگان و کودکان از خوردن گل جگر نیز ورم پیدا کند و آن را به لمس از خارج توان یافت و سفیدی لب ها و قلت اشتهای طعام بلکه سقوط آن و باریکی گردن و بالیدگی شکم و ضعف قوت و خشکی لب ها و زردی رنگ و دیگر آثار سده ی جگر هم یار باشند پس در تفتیح سده و تحلیل ورم سعی بلیغ نمایند به مفتحات قوی مثل عنب الثعلب و انیسون و خارخسک و قرطم با سکنجبین فوهی و ریوندی دهند و دیگر محلات و ملینات و مفتحات و مسهلات هم باید داد و در تفتیح سده و تحلیل درم بدستوری کوشند که در امراض جگر بیاید وزنی عادت خوردن پنبه ی کهنه و گل کوزه ی پخته داشت و هر روز تا نیم آثار می خورد من خوبانی را در پنبه ی نومند وقت پیچیده گفتم که هر قدر که خواهند بخایند و پیوسته در دهن دارند و آب آنها فرو برند و لیکن هر روز خوبانی را زیاده و پنبه را کم کنند تا آنکه خوبانی تنها بماند و بجای گل کوزه طباشیر در گلاب و عرق کیور صلابه کرده قرص ساخته خورائیدم و ماءالجبن به

سفوف لاجورد علوی خان با شربت شاهتره مدبر نوشانیدم و غذا پلاد گوشت مرغ سلیمانی و کلچه ی رده با شوربای مرغ مذکور و خائیدن استخوان آن مقرر داشتیم و وقت شام لاجورد مغسول مصطکی سوده هریک دو ماشه و جوارش جالینوس یک توله آمیخته با عرق دارچینی مرکب عرق عود هریک پنج توله شربت سیب و عود هریک دو توله خورانیدم در یک ماه صحت یافت و دیگری کاغذ و پوست بیضه ی مرغ تا دو آثار می خورد من شربت افیمون علوی خان با ماءالجبن تا دو ماه نوشانیدم و چغندر خام به وزن سه پا و نبات یک نیم پا و در تمام روز خورانیدم و بالای آن در دو سه بار نه ماشه نمک سلیمانی و غذا شوربا بنان خشکار دادم به همین تدبیر به شد وزنی سنگ جراحت هر روز به قدر نیم آثار می خورد و ماءالجبن فائده نکرد من آنرا اندک سنگ جراحت و امر قی و اندر سه تازه مقرر کردم و بالایش سفوف که تباهی آرزوی حوامل را نافع است و در قول صاحب کامل گذشت خورانیدم و شب حب مسهل بعرق بهار دادم تا چهل روز هر روز دو سه نوبت اجابت طبع مختلف الالوان می شد و به این تدبیر صحت یافت.

### اشتهاد جوع و شهوت کلبی

و آن افراط اشتهاست از حد طبیعی به نوعی که انسان اکثر از عادت و فوق حاجت بخورد و چون مشتهد شود هرچند طعام کثیرالمقدار خورد سیر نگردد و مانند سگ حریص بر ماکولات بود و از غایت حرص طعام بر کسی که شریک طعام او باشد مکالبه و مهارشه کند چنانچه خاصه ی سگان است و ازین جهت مسمی شهوت کلبی و جوع الکلب شده سببش برودت کتف غیر مفرط است که در فم معده افتد و به جمع و قبض که از خواص برودت است معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد چنانچه عارض می شود از مص عروق و عند انصباب سودا بر فم معده و ازدیاد اشتها در بلدان بارد و ازمان بارد به همین سبب است و ازین قبیل است آنچه بعض مردم را قریب موت به سبب غلبه ی برداشت های طعام می شود و بدانند که با وجود حدوث برودت غیر مفرط بر فم معده اگر مزاج سائر اعضا گرم باشد مرض سخت قوی بود جهت کثرت تحلل و خواهش اعضا مرغذا را و سوءمزاج بارد که به فم معده افتد اگر مفرط باشد یا در تمام اجزای معده عام بود ابطال شهوت نماید چنانچه طبری گفته که اگر تمام معده بارد گردد شهوت کلبی حادث نشود زیرا که درین هنگام هضم به الکل باطل می گردد پس مرض دیگر غیر شهوت کلبی پیدا گردد و گاهی به سبب خلط حامض مسهل سودای منصب از طحال بسوی فم معده به کثرت و یا بلغم حامض مجتمع در معده افتد که به حموضت خود دغدغه ی فم معده کند و فعل نماید مثل فعل مص عروق متقاضی بعد او خصوصاً که تکاتف خون به آن لازم گردد پس محسوس شود در فوهات عروق مثل خلای مصاص و ایضاً خلط حامض به تقطیع ود باعث خود اخلاط لزجه در فم معده مضعف شهوت را جدا کند بهر آنکه حرکت او با وجود حصول مثل این اخلاط لزجه بسوی دفع شدید تر از جذب باشد و ایضاً حرکت لیف معده مشتهد می گردد بسوی تکاتف و تقبض که مثل آن هنگام

حرکت مص عروق و حرکت قوت جاذبه عارض می شود و گاهی از نوازل راس که بر فم معده ریزد عارض شود و از حرارت ضعیف معده ترش گردد و به سبب ترشی فم معده را به گردد شهوت کلبی حادث شود و به قول شیخ این نادر باشد و گاهی عارض می گردد به سبب حرارت مفرط در فم معده که تحلیل و استدعای بدل نماید پس فم معده دائم مثل گرسنه باشد و این در اکثر محدث عطش گردد و در بعض احوال گرسنگی آرد چون تحلیل او افراط نماید و محدث جوع در اکثر افراط حرارت در تمام بدن و در اطراف او باشد و حرارت چون مختص به فم معده بود آرزوی آب و سیالات مرطبه نماید و آن چون بر بدن مستولی شود فرط تحلیل و جذب غذا کند و محتاج نماید عروق را بمص بعد مص که منتهی به فم معده گردد به تقاضای مجتمع و گاهی این حرارت دارد از خارج به سبب اشتغال هوای حار بر بدن بود چون مقاربت تخلخل آن و اجابت بسوی نحل و حاجت دائم ببذل باشد بهر آنکه بدن متخلخل اسباب محلله را بیشتر قبول کند و گاهی کثرت تخلخل بدن تنها سبب این باشد چون در این جا حرارت باطنی منفج محلل باشد و لاسیما اگر حرارت خارجی یا معونت از ضعف ماسکه بود و اعضا مفتقر به غذا گردد و جذب آنها از عروق مشتد شود و عروق محتاج بمص بعد مص گردند و تا معده منتهی شود و گاهی به سبب اشتیاق اعضا و افتخار آنها بسوی غذا بعد استفراغات کثیر یا جوع طوسل یا حمیات متطادله ی مجلله ی بدن هیجان می کند و گاهی به سبب ضعف قوت ماسکه ی بدن عارض می شود بنابر عدم قدرت بر ضبط رطوبات و حفظ آن و بقای محلات طبیعی بلاامتناع پس تحلل مفرط و شوق بسوی سد به بدل دوام نماید و گاهی به سبب دیدان و حیات کیار بود که مبادرت به سوی مطعومات کنند و آن را بخورند و بدن و معده را گرسنه گذارند و بدانند که شهوت کلبی اکثر به بولیموس و سبات و موت می انجامد طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً از مریض بپرسند که هضم ضعیف ست یا قوی و بر از بسیار می آید یا اندک اگر ضعف هضم و کثرت براز بیان کند حال قلت عطش و کثرت نفخ دریافت نمایند اگر اقرار این کند و برودت هوای مطیف نیز یافته شود و دیگر علامات سوءمزاج با رد معده هم بود به سبب این مرض برودت فم معده باشد و اگر از کثرت نفخ انکار کند حال ترشی دهان و آروغ ترش و ثقل دریافت کنند اگر اقرار این کند سوال نمایند که وقت نا خوردن غذا شدت لذع و حرقت در معده که بدون خوردن ساکن نشود محسوس می گردد یا نه و احياناً قی می شود یا نه اگر اقرار آن نماید سبب کثرت انصباب سودا باشد و اگر از لذع و قی انکار کند سبب بلغم محتقن در فم معده باشد و اگر با این آثار نزله نیز بود سبب نزله باشد و اگر باوجود ضعف هضم قلت براز و کثرت عطش بیان کند و با آن سائر علامات حرارت مثل گرمی لمس و خشای و خانی و تلخی دهن و انتفاع به مبردات نیز باشد سبب حرارت معده و بدن باشد و اگر هضم قوی و قلت براز گوید از حال کثرت عطش سوال کنند اگر باشد حال تقدم اتفاق سهر و کثرت جماع و غضب و گرسنگی مفرط و حمام متواتر و حرکت عنیف بپرسند اگر اقرار تقدم یکی از این اسباب کند و هوای گرم مطیف موجود بود و هزال روز بروز افزایش شدت تخلخل بدن

باشد والا حال تقدم استفراغات كثير يا رجوع طويل يا حميات متطادله يا امراض محلله ي ديگر معلوم كنند اگر باشد سببش اشتياق و افتقار اعضا بسوى غذا باشد و شدت جوع و قلت صبر بران و اسراف در اكل حتى كه بر معده ثقل آرد و دفع او به قى يا اسهال نمايد و ضعف قوت و هزان بدون ايذا از طعام و اگرچه اندك باشد نيز از دلائل اين نوع است و اگر سواى هزال بدن و ضعف قوت آثار مذكور يافته نشود و بر از حام بسيار غير منهضم را برآيد و خلفه ي متواتر بسيار بود و به ذرب مودى گردد و سببش ضعف قوت ماسكه ي بدن يا معده باشد و اگر علامات ديدان شكم مثل احساسات حركت و صعود آن از امعا بسوى معده و خروج آن از شكم احياناً و سيلان آب از دهن خصوصاً در خواب و غير آن كه در باب ويدان مسطور گردد يافته شود سببش كرم شكم باشد.

### تدبير كلى در جمله اقسام جوع الكلب

احتراز از حامض و عصف و مالح و حريف و شهراب حامض قابض ضرور است و اختيار اغذيه ي تفه و حلو و چرب و شحوم واليه و كوهان فسر مناسب بود و زيت نيز نافع است اگر در آن عفونت و حموضت نباشد و جودايات براى ايشان مفيد و كذا زرده ي بيضه ي پخته بعد طعام خوردن و جنه الخضر ابر نهار چند روز خوردن مجرب بوعلى سينا است و گويند كه آب ليمو و شكر نوشيده قى كردن و بعد از آن اغذيه ي بار در طب خوردن مجرب است و پسته و بادام هر دو سوده در روغن كنجد پخته با شكر دادن مجرب انطاكى است و هم او گفته كه بگيرند مغز بادام و مغز چلغوزه و كتيرا و گل ارمنى مساوى و در سركه ي اوليه سرشته هر قرص به قدر سه مثقال سازند و يك از آن خوردن تا چهار روز از غذا غنى سازد و همچنين كبد هر جانور مسلوق مجفف مسحوق با مغز بادام و كنجد و مصطكى و گل سرخ در روغن بنفشه و آب گشنيز قرص بسته خوردن تا ايام مغنى از طعام است و چون كبد ظبى در سركه تا سه روز تر داشته خشك كنند و با گل ارمنى و تخم خرفه و مغز تخم خيار و مغز تخم كدو و پست گندم و صمغ هر واحد مثل آن و مغز پسته و كنجد هر واحد نصف آن در روغن سرشته قرص سازند و بدهند يك بار دادن آن براى رفع اشتها تا يك هفته كافى است و شيخ ذكر کرده كه اگر چهار اوقيه روغن بنفشه با موم بنوشند تا ده روز از طعام غنى مى كند و خوردن جوز و بوز و ديگر و ديگر مغزيات نافع بود و استعمال زعفران و رادويه ي و اغذيه ي اين مرض نزد دراقم مناسب است.

### علاج شهوت كلبى از برودت

جوارشات گرم مثل جوارش مصطكى و كمونى و جوارش عود و سفرجلى ممسك و خوزى و فنجنوش خورند و مصطكى و انيسون و زيره و نانخواه و قافله بدم بخايند و سنبل الطيب و قرنفل و جوزبوا و گل سرخ بر فم معده ضماد كنند و از مسوحات

نافعه مشک دلان است و هرچه در علاج امراض معده از سوءمزاج بارد سازج گذشت بعمل آرند و در شخصی که مزاج دیگر اعضای او گرم باشد به چیزهای بطی النفوذ چون هرسیه و فالوده چرب و غیره اغتذا نمایند و جهت حفظ طبع اطریفیل صغیر و جوارش نارمشک و خوزی خوراندند تا از حدوث همیضه ایمن باشد **طبری** گوید به قوت علیل نظر کنند اگر متحمل باشد اشیای حار خوشبو مثل این سفوف بخوراندند اشنه سنبل الطیب کندر ذکر هر واحد درم مصطکی دو درم گل سرخ درم کر و یا تخم کرفس هر واحد یک نیم درم عود چینی قرنفل فلفل سفید هر واحد نیم درم باریک سائیده در شراب کهنه سرشته خشک نموده بار دیگر بسایند و یک دفعه یا دو دفعه دیگر از شراب تسقیه داده هر دفعه خشک کنند و سائیده یک درم بخورند و یا زیاده و یا کم از آن به حسب فرط شهوت و ضعف آن و قوت برودت و نقصان آن و چون شهوت او به نقصان شروع کند در ابتدای طعام او طعام و هم مثل لحم به غایت فربه بدهند و روغن زرد و دیگر روغن ها البته جائز نیست و تناول بیزی عفص و حامض هم نشاید زیرا که آن مقوی شهوت و فم معده است و حاجت به تقویت این نیست و تغذیه غلیظه کثیرالغذا مثل لحم فربه و لحم بقر و هریس و جودابات چرب نمایند و امر بآب زن عقب طعام برای ترطیب مزاج اعضای آن و رسیدن غذا کنند و طیب از انحلال طبیعت او حذر کند بهر آنکه او محتاج به طعام کثیر غلیظ است و گاهی هضم بدان وفا نمی کند و طبیعت منحل می گردد و بدن او مفتقر به غذا می شود و این شهوت قوی می گردد پس برای این معنی واجب است حذر از انحلال طبیعت او و اگر طبیعت او منحل گردد در آخر انحلال آن جوارش خوزی و اگر قبل غذا اندک ازین بدهند این مضر نبود و تناول جوارشات قبل اغتذا نزد اطباء حذاق کرده است جز آنکه این موضوع ضرورت است و چون این علت زائل گردد تلافی مضرت جوارش که قبل طعام خورده است ممکن است و بساست که تضمید معده ی این علیل به این ضماد می کنند سنبل الطیب مصطکی عود خام گل سرخ فطراسالیون مساوی کوفته بیخته به قیروطی روغن خیری یا روغن یاسمین آمیخته بر فم معده ضماد نمایند که این بسیار نافع بست و معالجه ی جنسیه برای این نوع اسخان فم معده به اعتدال و تغذیه با طعمه ی کثیره ی وهمه و آشامیدن شراب قوی خوشبو زرد رنگ یا سرخ و حفظ طبیعت از انحلال و ترطیب مزاج سائر اعضاست و ابوماهر مسکه تازه در ابتدای طعام او می خورانید محمود گوید که علاجش تسخین معده است و هر صبح جلاب بادیان سه درم و گلقد عسلی ده درم بنوشانند و غذا نخوداب با مغز قرطم بدهند بعده اگر طبیعت محتسب باشد تنقیه ی معده بحب ایارج و حب صبر و نقوع آن نمایند و چون معده از اخلاط فاسده ی رویه پاک گردد هر صبح یک مثقال اطریفیل صغیر یا اطریفیل کبیر یک درم بدهند و غذا نخوداب بالجوم چرب و قدری فلفل و دارچینی و اندکی زعفران باشد و نوشیدن شراب سرخ غلیظ نافع است کندر و زیره بخایند **مصنف ترویج گوید** که علاج مجمل آن فم معده به معاجین و مضوغات و اضمده است و تنقیه ی معده اگر در آن فضول بلغمی به سبب ضعف هضم که لازم برودت است جمع شود و مفصل تناول اغذیه ی الهی الهضم مثل بیضه ی پخته و

ماکیان فربه و بط فربه و جوزابات و هرالیس و اسفید باجات اخیص و شیرج است و اگر غذا به سبب حرارت جمیع بدن در معده لبت نکند حفظ طبیعت نمایند تا منحل نگردد و حلوای نشاسته و ثرید با دهان مثل روغن زرد و حمصیه هلجم سمین و ابازیر و توامل مثل عود دارچینی دهند و شراب انگور کوهی بنوشند و بآب مطبوخ زیره ی کرمانی بیامیزند و اگر احتیاج استفراغ باشد قی و اسهال با یارجات نمایند.

### علاج شهوت کلبی از بلغم حامض

اول تنقیه ی آن نمایند به قی و مسهل بلغم و حب ایارج و غیر آن که در علاج امراض معده از سوءمزاج بلغمی مذکور شد بعد از آن بهر تسخین معده تریاق کبیر و دواءالمسک ؟ و هرچه در قسم بالا مسطور شد بدهند و شراب حلو وقت نهار خوردن نافع و همراه چیزهای چرب النفع بود به شرطی که اسهال نباشد و طعام مرغ و کبک و دراج ندر و بریان کرده و شوربا با زیره و کردیار دارچینی دهند و اگر طبع نرم باشد معجون کندر باید داد صفت معجون نارمشک مستعمل بعد تنقیه نارمشک فلفل دار فلفل هریک دو درم سعد سنبل الطیب صعتر فارسی کندر هر واحد یک درم کوفته بیخته به عسل مصفی بسرشند شیخ می فرماید که آنچه سبب بلغم حامض باشد واجب است که صاحب او تناول آنچه در آن صغر و خردل و فلفل افتد و عسل و ثوم و بصل و جوزولوز و دسومات و شحوم مثل شحم ماکیان و مانند آن بخورد و غرض در بغش این ها تسخین است و آن ادویه ی حاره ی مذکوره است و در بعض آنها تعدیل حموضت و آن اغذیه ی دسمه ی مسطوره است و کسی که قوی و متحمل اسهال باشد اسهال بعد استعمال این ملطفات با یارج مقوی بدان چه تقویت او می کنند باید کرد بعد از آن وسومات دهند و اما صبیان را چون تلطیف به مثل سیر و پیاز و اغذیه ی ملطفه نمودند دوام نوشانیدن آب گرم بعد تدبیر ملطفات کنند که آن غسل اخلاط ایشان می نماید صاحب کامل گوید که اگر حدوث او از خلط بلغمی حامض باشد دواى منقى بلغم از معده مثل حب ایارج و حب افادیه و حب صبر و ایارج مخمر به عسل و مانند آن بدهند و اغذیه ی چرب مثل جوزابات و ثرید با سفید باجات و سمه معمول به توابل حار خوانند و شراب صرف کهنه ی زرد و سرخ نوشانند بهر آنکه شراب را در صحت این علت وصف قوی است چنانچه بقراط گفته که شرب شراب شفای جوع می کنند و این بهر آن است که تسخین فم معده و تلطیف بلغم می نماید مگر سزاوار است که از شراب قابض حذر کنند که قبض مزید شهوت است و اگر غذا از معده منحدر گردد و بر آن ثقل نیارد هرالیس لحوم غلیظ دسم و بیضه ی نیم برشت و فالوده ی معمول به روغن زرد و شیرج کثیر و خبیص بدهند و از اشپای حامضه و قابضه اجتناب نمایند که آن هر دو مزید شهوت اند و اگر لینت شکم کثرت نماید جوارش سفرجلی ممسک اطریفل و جوارش



خوزی و حسب مطبوخ بدهند محمود گوید که علاجش تنقیه ی معده است و هر صبح جلاب از باد رنجبویه و اصل السوس مقشر کوفته هریک سه درم و گلقدن عسلی ده درم بنوشند و غذا مزوره ی نخود به مغز بادام و مغز قرطم مع فلفل و کرویا و نانخواه و دارچینی سازند و بآبی که در آن شبت و تخم ترب و اصل السوس و اندکی کنکرز و نمک و عسل جوشانیده باشند قی کنند و بعد تنظیف معده به قی گلقدن عسلی ده درم و بادیان سه درم و مصطکی یک درم مضغ کنند و غذا در آخر آن روز نخوداب به مغز قرطم و لحوم ماکیان وقیح دهند و اگر تنقیه نیاید حب ایراج یا حب صبر تناول نمایند.

### علاج شهوت کلبی از سودا

فصد باسلیق یا اسلیم از دست چپ نمایند اگر خون زیاده باشد و یا طحال و آرم بود و تنقیه ی سودا به دستوری که در علاج امراض معده از سوءمزاج سوداوی گذشت به مطبوخ افیتیمون و یا ماءالجبن و یا مطبوخ به سفایج تربیدی علوی خان کنند و بعد از آن مقویات معده مثل اطریقل دهند و یا جوارش خوزی خصوصاً اگر طبع نرم باشد و آب گرم بر نهار بنوشند و شیریه ی برگ گز به قدر دو توله با شربت افیتیمون و یا شاهتره گاوزبان پوست بیخ کبر برگ گز شب در عرق گاوزبان خیسانیده با شربت باد رنجبویه نوشیدن نیز برای جوع الکل که از سودا به شرکت طحال باشد معمول است و اطعمه ی نرم دو سم مثل زردی بیضه ی نیمبرشت و جوراب نان که در زیر لحم بره و ماکیان فربه و بط فربه نهاده باشند و حلوا از شکر در روغن و نشاسته و لوزینه و ثرید کعک در شوربای چرب و اگر طبیعت نرم نباشد شیر تازه و گوشت بزغاله ی وبره ی فربه با نخود اندکی زیره بپزند تا مهره شود و اندکی خولنجان و دارچینی و عود کوفته انداخته ازین شور با هر قدر که خواهند بخورند و اگر شراب انگور کوهی بادی بیامیزند معده را گرم کند و حموضت سوء اباز دارد و اضمده ی مسخنه و محاجم ناری بر طحال گذارند و تکمید آن نمایند و اگر پیچ دوا سود نهد بر طحال داغ دهند **گیلانی** گوید که از معالجات این فصد اسلیم السیر است بعد از اسهال به طبیخ افیتیمون بعد از آن تبدیل مزاج به گلقدن و ماءالاصول که در آن افیتیمون و برگ باد رنجبویه داخل باشد و معجون افیتیمون و وضع محاجم بر طحال بغیر شرط و غذا از یرباجات حلو مزعفر به لحوم خفیفه مثل لحوم جدی و حمل و جوزابات چرب و متخذ از بط فربه و ماکیان فربه و بیضه ی نیمبرشت و لوزینه و حلوا از بادام و شکر و نشاسته و تضمید معده به برگ باد رنجبویه و برگ پر سیاوشان کوفته بیخته به گلاب و ایضاً شوربای آب نخود و شبت غذا سازند **طبری** گفته که علاج این نوع صعب تر از علاج نوع اول است بهر آنکه این محتاج به تنقیه ی معده و نسخین معده و فم آن است از علاج این قی به شراب عسل و آب ترب و سکنجبین به دفعات است بعد از آن گلاب گرم کرده دهند و این شربت بدهند بگیرند آب انار میخوش یک رطل دور و

یک سنگین نو انداخته پودینه ی خشک سه درم زیره ی کرمانی دو دانگ مصطکی یک درم عودچینی دو ثلث درم داخل کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و بعد قی استعمال نمایند و نافع تر از آن این شربت است بگیرند آب به خوشبو میخوش یک رطل و سرکه یک رطل و بیامیزند و این افادیه سنبل الطیب دو دانگ مصطکی یک درم عود چینی دو ثلث درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر سه درم همه کوفته در پارچه ی صره بسته شب در آب به و سرکه بخیسانند بعده بجوشانند تا به جوش آید بعد از آن دو حصه کنند و در یک حصه مثل آن شهد خالص داخل کرده بپزند تا بقوام سکنجبین آید و در حصه ی دوم دو چند آن شکر سفید داخل کرده بپزند تا مثل اول گردد و به چه ازین هر دو موافق مزاج باشد استعمال نمایند و چون قی ساکن گردد و معده قوی شود و شهوت کلبی واقف بود در اول طعام او این بخوراند بگیرند البه ی حمل مشوی و بکوبند مثل مسکه گردد بعده به آن کبد حمل رطب مشوی مثل آن بکوبند تا آنکه هر دو یک ذات شوند بعده مسکه ی تازه اندک آمیخته در ابتدای طعام بدهند بعد از آن اطعمه ی غلیظ بخوراند و حفظ طبیعت دخدر از تخمه و سوء استمرا کنند و قلیل است اینکه هر که را شهوت کلبی بود تخمه و سوء استمرا و اسهال به هم رسد لیکن احتیاطاً ذکر می کنم که اگر تخمه و سوء استمرا عارض شود واجب است که تنقیه ی معده ی او نمایند بدانچه بهر تنقیه ی معده عقب سوء استمرا مذکور شد و تعطیر معده و تقویت او کنند و اگر طبیعت منحل گردد این سفوف بدهند زیره ی کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده ده درم برگ پودینه ی خشک برگ سداب خشک برگ باد رنجبویه ی خشک هر واحد دو درم بلوط بریان پنج درم حب الاس به وزن پنج درم خزنوب شامی و بنطی هر واحد هفت درم همه را بسایند و اگر مزاج او حار باشد درین بزرقطونای بریان به قدر حاجت بیفزایند و از آنچه طبیعت او حبس نماید مثل جوارش سفرجل ممسک و جوارش خودی و فنداویقون است و ابوماهر شراب احمر قوی می گرفت و با عود و مصطکی جوشانیده می نوشایند و حبس طبیعت می نمود و معده را بدان چه تسخین و تعطیر او نماید مثل مشک و مصطکی و گل سرخ در آب آش و آب نعنای ضماد کنند مادام که معده خالی باشد و از آنچه اصحاب این علت را بخوراند شیر مطبوخ به مسکه ی شکر است و ایضاً بادام تازه بخوراند در ابتدای طعام بعد از آن بدانچه مسخن فم معده باشد بدهند و از مضرترین اشیای قابض و عفص و حامض است و از نافع ترین چیزها برای ایشان اشیای چرب اشیای غلیظه است و نشاید که شراب قوی که در آن قبض نباشد به مقدار معتدل از ایشان قطع نمایند صاحب **حاوی** و ترویج گویند که تنقیه ی معده از سودا به حسب افتیمون یا مطبوخ آن نمایند و هر صبح جانب از باد رنجبویه سه درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره ی نخوداب به مغز قرطم نمایند و یا بآب گرم و سکنجبین و تخم ترب و عسل و نمک قی نمایند و مطعومات دسم تناول نمایند و اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نافع است و گاهی حجامت بر محل طحال آن را نفع می کند و برنج با شیر و شکر و مسکه بخورند و در خوردن روغن الیه مبالغه کنند و آنچه مبرودین را نافع این است که لحم جدی و حمل

فربه با نخود و شبت بپزند و مهرا سازند بعده شوربا صاف نموده در آن بچه ی مرغ و ماکیان فربه بپزند و با دارچینی و خولنجان و عود خوشبو ساخته بنوشند و گاهی این شوربا به شراب می آمیزند و آن تسخین بدن می نماید.

**علاج شهوت کلبی از حرارت هرچه در علاج امراض معده از سوءمزاج حار گذشت استعمال نمایند و اغذیه ی قلیل غذا و خیار و خربزه و کدر و مانند آن دهند و از هوای حار اجتناب نمایند و از علاجات او شرب ربوب قابضه مثل رب به و سیب و غوره است و اجتناب از شراب و تضمید معده به گلنار و صندل و گلاب و تغذیه به اغذیه ی مبرده ی به طی اهضم مثل قریص ملجم بقر و سبجاج ماهی تازه و خوردن قنار و خیار و نوشیدن آب صادق البرد و به قول انطاکی شرب برف یا آب سرد کرده و نشستن در آن و شرب شیر و روغن ها و به زور کاسر حرارت و آب کاهو کشنیز و خرفه و اطیان کثرت جوع را که به سبب حرارت باشد نافع است.**

**علاج شهوت کلبی از تخلخل بدن اگر با حرارت باشد و آثار آن یافته شود از حرکت و ریاضت بازدارند و برای تسکین حرارت اشربه ی قابضه چون است سیب ترش و به ترش و غوره و انار ترش و ترنج و لیمو و مانند آن بدهند و به حصرمیه و سماقیه و قلیه خیار و زرده ی تخم مرغ نیم برشت و مصوص و هلام لحم گوساله و بطون و فالوده غذا سازند و در جای سرد مسکن نمایند و در آب سرد بنشانند و روغن حب الاس با دو چندان آب بهی ترش آمیخته بجوشانند تا روغن نماند آن را بر تمام بدن بمالند و اگر در روغن حب الاس موم گداخته بآب بهی ترش کف مال کنند تا قوت آب بهی کسب کندر بهتر عمل نماید و در تسدید مسام انفع بود و غذا متفرق دهند اندک اندک هرچه کثیر غذا بود چون مصوص گوشت بره و اگر بدون حرارت باشد اغذیه ی غلیظه ی بطی النفوذ مانند هرسیه و کله پاچه و گوشت گاو و بطون آن و نان فطیر و پنیر بریان و بیضه ی خصیه و فالوده و لوزینه خورند و باقی تبدیل می رسد و باطنی و خارجی که مذکور شد حسب حاجت بکار برند و هرچه در قسم آینده بیاید برگیرند و قلیه ی معمول به گز و هراس معمول به گوشت نر گاو و جلوس زیر بادکش و تمریح بدن بدن به روغن بنفشه ی موم صاف و خوردن غذا در روز سه چهار بار اندک اندک تا هضم نیک شود و تدهین بدن بعد تناول غذا به روغن آس و خلاف و روغن گل هر واحد مفید تخلخل بدن است و از شراب منع کنند مگر اندک ممزوج بآب خصوصاً به شیر و از حرکت نیز منع نمایند.**

### علاج شهوت کلبی از افتقاء اعضا

شربت انار ولایتی و شربت به هریک دو توله در عرق گاوزبان و گلاب هریک پنج توله حل کرده بدهند و وقت شام مصطکی

دانه ی هیل هریک دو ماشه در انوشدارو لولوی علوی خان نه ماشه آمیخته به ماءاللحم ساده نه توله بدهند و اغذیه ی کثیر  
الغذا مثل مصوص لحم حملان در روزی اندک بچند دفعه بدهند و خوردن اغذیه ی غلیظ مثل سیر به و غیره که مسطور  
شد نیز مفید است و حيله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردهد و این تدبیر سام به تدبری که در قسم بالا گذشت باید کرد و  
حفظ طبیعت از لینت به مثل اشربه ی مسطوره و تغذیه به مثل حصر میه و سماقیه نمایند شیخ می فرماید کسی را که این  
علت عقب حمیات و استفراغات عارض شود واجب است که او را غذا دهند بدانچه در فم معده باقی ماند اندازد سومات که روی  
الجوهر نباشد مثل روغن بادام به شکر و تکثیف ظاهر بدن نمایند و همچنین است علاج این مرض که به سبب تحلیل کثیر  
عارض گردد و باید که صاحب این نوع از جوع الکلب به مسخنات و شرابها تعرض ننماید بلکه تغذیه با طعمه ی بارده کنند و از  
خارج طلا به مسدوات مسام مثل روغن آس و خصوصاً قیروطی آن و مثل شب یمانی در سرکه حل کرده باید کرد و غسل بآب  
سرد کنند مگر آنکه مانع بود و واجب است که اغذیه ی ایشان بارد لزج غلیظ مثل بطون و معقودات و نان فطیر باشد و هرگاه  
ازین تدبیر نفع یابند اندک اندک به تدریج ترک نمایند و تلافی غائله آن کنند و کذلک شخصی که سبب جوع کلبی او تخلخل  
بدن باشد صاحب کامل گوید که اگر این علت از قبیل استفراغات حادث شود صاحب او را اغذیه ی کثیر الغذا در روزی سه  
چهار دفعه اندک اندک بدهند تا معده آن را هضم نماید و بر آن ثقل نیارد و حيله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردهد و  
تسدید مسام مثل استحمام بآب سرد و آبی که در آن شب جوشانیده باشند و نشستن در مواضع بارد و مسح بدن به روغن آس  
و روغن گل و خلاف و مانند آن طبری گفته واجب است که صاحب این علت را فلت بدهند اگر احتمال کند و معده ی او هضم  
نماید و صاحب این نوع محتاج به اسخان معده نیست بلکه امر به استعمال آبرن نمایند و از ریاضت منع کنند و شراب نو  
بنوشانند و چون بدن او ممتلی گردد این شهوت زائل شود و عود به طبیعت خود نماید و اگر این مرض با سردی فم معده  
مرکب شود شهوت کلبی حقیقی باشد و علاجش بدان چه سابق گذشت از نسخین فم معده و خورائیدن اطعمه ی دسمه در  
ابتدای طعام و حفظ او از به هم رسیدن تخمیه یا سوء استمراء و انحلال طبیعت باید کرد پس اگر طبیعت منحل گردد و سوء  
استمرار به هم رسد علاج آن آنچه مذکور به احتراز و تحفظ نمایند ابن الیاس گوید که اگر از استفراغ یا جوع طویل باشد و  
جمله اعضا غذا طلب کنند و ازین نوع است شهوت ناقهین باید که علیل از تعب و مشی و رکوب و حرکات بدنی و نفسانی و  
کل محلات و حمام عذر کند و حفظ طبیعت از تلین نمایند خجندی می نویسد که طبیعت به این نوع منحل محیب نمی باشد  
و چون خود به خود منحل گردد دلالت بر صحت نماید به خلاف انواع دیگر و ظهور آروغ ترش نیز دلیل محمود است و باید که  
در روزی به مرات غذا ماءاللحم و زرده ی بیضه ی نیمبرشت و کباب چوزه ی مرغ دهند و خبیص شکر و روغن بادام و  
خشخاش تناول نمایند و مسکه و شکر به مغز نان سمید بخورند و بالجمله اصحاب این علت را به اغذیه ی تفه و وسمه غذا

سازند و از حوامض و قوابض و اشیای تیز و شور و مفتوح و مسخن احتراز واجب شمارند **خضر** گوید که در شدت خلا به سبب فرط استفراغ یا تحلل کثیر چنانچه ناقهین را افتد خوراندن اشیای حلو و دسم و دهنی از مسکه و ادهان خصوصاً روغن مرغابی و ماکیان و شحم بقر نافع و از افراط ترطیب احتراز کنند تا عقب آن بولیموس عارض نگردد **بعضی** متاخرین می نویسند که اگر این نوع از تپ عارض شود شربت لیمو و نیلوفر هریک دو توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی هریک هفت توله نوشاند و باقی تدبیر مناسب از باب حمیات اخذ کنند و در غم و سهر آنچه وز بحث سهر گذشت بعمل آرند بعده خمیره ی مروارید ساده دهند.

**علاج شهوت کلبی از ضعف ماسکه** به قول شیخ قوت ماسکه ی بدن اگرچه در اکثر به سبب برودت ضعیف می شود لیکن آن و هر قوت به سبب سوءمزاج می گردد و بر قبول کسی که ازین منکر است التفات نباید کرد بلکه واجب است که نوع سوءمزاج دریافت نمایند و به معالجه ی ضد آن علاج کنند و اغلب آن است که با رطوبت بود و ایشان را جوارش خوزی بسیار نفع بخشد و اگر طبیعت بسیار نرم باشد در حبس آن این دو اعلاج قوی است و از علالات این نوع جوارش سفرجل ممسکن و اطریفل است و شیر به سنگریزه داغ کرده و تضمید معده بلاون و ادخال مریض و در حمام و اغذیه بلحم مقلو و متخذ بتوابل حار مثل دارچینی و مانند آن.

**علاج شهوت کلبی از نوازل** تدبیرش منع نزله است بدانچه در بحث نزله گذشت و اماله ی او به طرف بینی ضرورست و تنقیه ی آن به حسب ایارج و حب صبر به تکرار و کمونی نیز مفید است و عند بزی طبع جوارش خوزی سودهند غذا شوربای چرب مرغ فربه که در آن دارچینی و صعتر و زیره و فلفل انداخته باشند.

**علاج شهوت کلبی از دیدان قتل** و اخراج آن نمایند به ادویه ی قاتل دیدان و مخرج آن مثل افسنتین و به رنگ کابلی و شیخ و مانند آن که در مبحث دیدان خواهد آمد و به اغذیه ی غلیظه ی بارده و نان در آب سرد تر کرده و آنچه مهرا در طبخ نباشد از لحم خروس و ماکیان و ماهی و خصیه به روغن ز غذا سازند و قوا که قابض استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر از دید آن کبار باشد برای آن این نسخه مجرب است و از آن جماعتی صحت یافته و خشنیزک و کیسون و سرخس و قنسیل و حب النفیس و کرسنه و ترمسن سری و ریوند چینی و برگ خوخ هر واحد نیم درم مقل ارزق محموده هر واحد ربع ورم کوفته بیخته در غسل آمیخته به رجوع شدید به بعد تجرع شیر بلیسند و بعده عرق گاوزبان و شکر بنوشند.

### جوع بقری

که مسمی هولیموس است و آنرا شهوت بقری و جوع البقر نیز گویند و آن گرسنگی اعضا با سیری معده است پس اعضا بسیار

گرسنه و محتاج به غذا باشند لیکن معده متقرو کاره از غذا بود و گرسنگی که عبارت از تقاضای معده است مر غذا را هیچ ظاهر نشود لهذا گفته اند که این مرض فی الحقیقت ضد جوع و شهوت کلبی است و گاهی شهوت کلبی مقدمه ی این باشد خصوصاً در امزجه ی حاره و درین امر متمادی گردد تا آنکه به غشی انجامد و اطلاق جوع بر آن نظر به افتخار اعضاست و این مرض به سبب شبی به این جوع به بقر در عظم مسمی کوع بقری و بولیموس گشته زیرا که معنی موس در یونانی جوع است و معنی بوی شی بسیار بزرگ گویا که مراد از آن گاو ست پس تشبیه جوع بدان در عظم باشد زیرا که گرسنگی و افتقار اعضا درین مرض در غایت شدت و بزرگی می باشد یعنی گرسنگی است که از نهایت بزرگی به گاو می ماند چنانچه اهل فارس اجسام بسیار بزرگ را به گاو تشبیه می دهند و بعضی چون انطاکی می گویند که مسمی بدان بهر آن کرده که بقر را بیشتر این علت به هم می رسد و گیلانی می نویسد که این مرض قلیل الامتیاز از سقوط شهوت است بهر آنکه شهوت چون ساقط گردد و مدتی بر آن بگذرد و بلا شبهه اعضا گرسنه شوند لیکن هرگاه عادت اطبا به ذکر آن منفرد از آن جاری شده ما نیز به اتباع قوم ذکر آن جدا نمودیم و فرق فیما بین هر دو آن است که چون بطلان شهوت با ضعف مفرط عارض شود آن گاهی از شدت احتیاج جمیع اعضا بسوی غذا باشد و این مسمی به جوع البقر و بولیموس ست و گاهی چنین نباشد و آن مسمی بذهاب شهوت و بطلان و ضعف آن است و به قول شیخ در اکثر مقدمه ی این مرض جوع کلبی می باشد و بعد از آن شهوت باطل می گردد و گاهی بعد آن عارض نمی شود بلکه بطلان شهوت ابتدا می کند و بساست که امر این مودی به غشی می گردد به سبب قرب فم معده از قلب و سرایت به رد آن بدین و انطفای حرارت غریزی بنابر عدم غذا و نقصان رطوبت غریزی به باعث فرط تحلیل از حرارت عارضی و به قول ایلاقی درین علت اسهال یار شود و بدان سبب عروق خالی گردد قوت برود و غشی بر مریض افتد و این مرض بیشتر در زمستان شدید و کسانی را عارض شود که در سرمای سخت سرد سفر کنند و سرما زده گردند و بر معده آنها ببرد شدید اذیت یافته باشد خصوصاً که قبل از آن گرسنگی کشیده یا تقلیل غذا ورزیده باشند بهر آنکه اثر برد خارجی در معده ی تهی قویتر و سریعتر بود بالجمله که سببش سوءمزاج قائل قوت حس و قوت جذب است و از اخلاط مغشی فم معده و مجلل آن و اخلاط قاشی در لیف آن محرک بسوی دفع و تنفر از جذب نیز حادث شود و به قول انطاکی سبب مدام این مرض آن است که اولاً تناول چیزی که اعضا را گرم کند دور باطن غوص کند مثل فلفل و صبر و اکثر باهیات اتفاق افتد بعده مسالم سبب سردی داخلی مثل تناول اشپای بارد یا خارجی مثل مشی در برف و اکثار غسل بآب سرد کثیف شوند و گاهی این مرض از کثرت استفراغ اخلاط حاره و از انصباب بلغم بر فم معده و از ضعف اشتها به سبب حرارت نیز افتد و در میامی نوشته که این مرض سه نوع است اول حادث از سوءمزاج بارد عارض فم معده قاتل قوت جذب مع نقصان غذا و حاجت اعضا بسوی آن دوم حادث از سوءمزاج بارد مع بلغم زجاجی تفه که بر معده ثقل آرد و مزاج آنرا فاسد کند دارخا پیدا نماید و قوت جاذبه را ضعیف

گرداند و شهوت را بمیراند پس کراهت غذا عارض شود و از این جهت غذا از بدن منقطع گردد و جوع اعضا و سقوط شهوت و غشی حادث گردد سوم حادث از ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی و از جمیع بدن و به قول سمرقندی این نوع سوم مسمی بجوع مغشی است و شیخ الرئیس این را علیحده بیان نمود و برای او بابتی مستقل وضع کرده و بعض متاخرین عوض آن قسم سوم حادث از خلط رقیق بلغمی یا صفراوی نوشته اند بالجمله سبب آن اگر عروض سوءمزاج یا رد مفرط و فم معده باشد قوت حس و قوت جذب را باطل کند و این بطلان در جمیع معده سرایت کند پس به سبب بطلان قوت حس فم معده از امتصاص عروق و از لذع سودا و دغدغه ی آن آگاه نگردد تا شهوت طعام رو نماید و به سبب بطلان قوت جذب صاحب او را فرود بردن یک لقمه مشکل گردد و اشتیاق اعضا بسوی غذا بر حال خویش خویش باشد زیرا که از در او و بلع به معاونت قوت جاذبه ی طبیعی معده تمام می شود و اگر بلغم غلیظ لزج باشد که فم معده را در پوشد طبیعت به دفع آن کوشد و از جذب تنفر کند باوجود آن که ماده ی بلغم ملتصق به معده میان چرم او و میان سودای مدغدغه حامل باشد و بدان سبب معده از لذع سودا و اثر امتصاص عروق که تقاضای اعضا واجب می کند خبردار نگردد تا گرسنگی ظاهر شود و اگر اخلاط رقیق باشد که در جرم فم معده نافذ شود و در لیف آن منتشر گردد و مزاج آن را فاسد کند طبیعت به دفع آن متحرک گردد جاذبه ضعیف شود بر سبب استرخا و شهوت باطل گردد الحاصل نشان این مرض ضعف و سقوط قوت و لاغری بدن روز به روز و بطلان شهوت طعام و عروض غشی احياناً عند استحکام مرض است و طریق تشخیص اسباب ثلثه ی این همان است که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت پس اگر علامات برودت سازج یافته شود. سببش همان باشد و کذلک اگر آثار خلط بلغمی با صفراوی مدرک گردد و ایضاً فنور نبض وقت و قصر و صلابت آن و احساس سردی در فم معده هنگام گذاشتن دست بر آن در آخر مرض عند استیلا ی برد و مقهور شدن حرارت غریزی از دلائل برودت است و تقدم فصد یا شرب مثل سقمونیا دلیل کثرت استفراغ اخلاط حاره بود و آروغ ترش دو خانی و فساد غذا نشان انصباب بلغم بر فم معده باشد و وجود حرارت و سرعت نبض و تخالف او مع خفقان علامت ضعف اشتها به سبب حرارت است و لزوم غثیان و تهوع دال بر نفوذ مواد رقیق در جرم معده و انتشار آن در لیف اوست **علاج** در حالت غشی به پاشیدن آب سرد یا گلاب سرد در حار مزاج و هر دو گرم کرده در مزاج بارد بر چهره و بویانیدن اشپای خوشبو و خوشبوهای گرم مثل مشک و عنبر و شاهسفرم و ندو شراب ریحانی و به سوسن و چوزه ی مرغ بریان و سیما قریب مریض بریان کرده و طین مدخن به عود و در حار مزاج گلاب خیار و بستن دست و پا محکم و مالیدن آنها به زور از روغن خیری و زنبق و نرگس و سوسن و کشیدن و بر کندن موی سر و خصوصاً موی صدغ و ناصیه و فرو بردن سوزن در دست و پای ها و زدن شاخ های باریک و کشیدن گوش و نواختن طبل برای انتباه طبیعت و تبخیربند و عنبر عود موجود ماء اللحم و کذا دواء المسک و تضمید معده به مقویات مثل گل سرخ و مصطکی و سنبل الطیب و عود و سسک و رامک

سعد و تمام و آش و میسوسن و هرچه در علاج غشی مذکور شد بعمل آرند و چون از غشی افاقه یابند و به هوش باز آیند نان به شراب ریحانی یا گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان یا به شراب ممزوج به عرقیات مذکور یا شربت سیب یا آب آن تر نموده بدهند تا از معده و امعا به سرعت طرف جگر نافذ گردد و یا ماءاللحم در حلق چکانند و اگر اندکی میسوسن یا شراب ریحانی با ماءاللحم بیامیزند قویتر گردد و یا جلاب از شربت باد رنجبویه ده درم یا از گلقدن عسلی ده درم به انیسون سه درم بنوشانند و اگر خواهند مصطکی نیز افزایشند و به اغذیه ی سریع الانهضام مثل شوربا از لحوم فاضله چون گوشت چوزه ی مرغ یا دراج یا تیهو یا کبک به نخود و زیره و دارچینی و عود غذا سازند و مثل قیمه ی معمول از لحوم مذکوره و مانند آن با زیره حاره و شراب ریحانی بدهند تا اعضا بدان قوت یابند و بعد از آن بهر تعدیل و اصلاح معده جوارشات حاره مثل جوارش مصطکی و عود و عنبر و مانند آن و اطریقات بکار برند و اضمده ی حاره از لادن و سک و سعد و سنبل و مصطکی و عود و عنبر و مانند آن به روغن مصطکی و اندکی شراب سرشته گرم کرده بر معده استعمال نمایند و اگر سفلی میسوسن حاضر باشد یک جزء داخل کنند و به تدبیر شهوت کلبی بارد و علاج امراض معده ی باز پردازند بالجمله در مادی که از بلغم غلیظ یا رقیق با حمی یا صفراوی باشد هنگام غشی تدابیر مضیقه ی مذکوره بکار برند و در حالت افاقه حسب ماده تنقیه ی معده به ادویه ی مناسبه کنند بعد از آن در تعدیل و تقویت معده کوشند مثلاً در بلغمی قی و اسهال بعد نضح ماده نمایند به نحویکه در علاج امراض معده به بلغمی گذشت و بعده تسخین معده توجه نمایند مثل علاج شهوت کلبی بلغمی باید کرد و گل سرخ و سنبل الطیب مصطکی عود سائیده در گلاب آمیخته بر فم معده ضماذ کنند و در صفراوی تنقیه ی آن و تعدیل به ادویه ی مبرده بطوری که در علاج امراض معده ی صفراوی گذشت باید کرد لیکن قوت مریض را در تنقیه ملحوظ دارند اگر مساعدت نکند زنهار جرأت بدان ننمایند بلکه تعدیل و تقویت معده ملاک امر شناسند لهذا گفته اند که معالجه ی اقسام مادی آن به غایت مشکل است بهر آنکه معده تنقیه طلب بود و ضعف قوت مانع آن گردد چنانچه شارح اسباب می نویسد که تنقیه درین انواع بسیار دشوار است بهر آنکه تنقیه بدون قی و اسهال ممکن نیست و سقوط قوت و شهوت و غشی از آن منع می کند انطاکای گوید که در حال غشی تدبیر افاقه ی آن پاشیدن آب سرد و غیره کنند و اکثر به معطسات خوشبو مثل فلفل مع نسرين ارتفاع یابند و بعد افاقه کعک در شراب ریحانی و گلاب و آب ریاس و و سیب و به و انار ممزوج به طاقات نعن دهند و گاهی ازین شربت بآب لیمو قوام می سازند و تنبیه شهوت درین مرض به خوشبو کردن لحم و دفع هوا به بادکش بسوی بینی مریض نمایند و گاهی از آب های مذکوره یا بعض آن طعام می سازند و از مجربات این است که سماق و لیمون و گشنیز و عود و پوست ترنج ممزوج کنند و بر لحوم و غیر آن استعمال نمایند و اینکه تضمید معده به صندل و عود و سداب و عنبر کنند و گاهی درین اطراف می بندند و چهره بآب خلاف و گلاب و آس می شویند شیخ الرئیس و غیر آن می نویسند که علاجش



علاج سقوط شهوت است و بالجمله بهر قوت و اعانت آن تا ساقط نشود و به ترانجبین اشتها واجب است که اغذیه ی مشهیه ی خوشبو چون گوشت بزغاله و بره و ماکیان بریان کرده و فوا که خوشبو مثل سیب و به و امرود و طیوبات مشمومه که در آن قبضی باشد مثل غالبه و مشک و مذ و عود و عنبر بیویانند و اگر حرارت باشد کافور و گلاب و گل سرخ استشمام نمایند تا قوت مجتمع گردد و تحلیل نشود و نان در شراب خوشبو تر کرده بخوراند و نبیند ریحانی بنوشانند یا تجرع کنانند و خصوصاً اگر کافور در حار مزاج و عود یا مشک در غیر آن آمیخته باشند و شراب سوسن نیز نفع می کند چون سبب او حرارت نباشد و دست و پای ببندند و منع از خواب کنند و آنچه ایشان را نفع کند این است که بگیرند کعک و در میسوسن یا در نضوحات خوشبو مالیده بر معده ضماد کنند و خصوصاً در حال غشی و ایضاً تکمید بدان نمایند و به همراه خوشبو مثل مرهم حضور برد مرهم مورد اسفرم و ایضاً استعمال اضمده از ادویه ی قلبیه ی خوشبو بر معده ی ایشان نفع می کند و بنجورات عنبری تبخیر کنند و بر مفاصل مقویات مثل گلاب و آب آس و میسوسن و کافور و مشک و زعفران و عود و سک و گل سرخ ضماد نمایند اگر عند حرکات تحلل کثیر به سبب ضعف مفاصل و تکلف آن حرکت را به قوت عارض شود و تدبیر در تسخین ابدان ایشان کنند اگر سبب برودت باشد و تبرید آن نمایند اگر سبب حرارت باشد و ظاهر است که اگر با حرارت باشد استعمال مسنحات از خارج جائز نبود زیرا که اعضا را جوع بزیادتی تحلیل زیاده کند و اگر چنین نباشد استعمال آن نمایند تا رطوبات را از معده جذب کند و اگر در معده ی ایشان خلط صفراوی یا رقیق باشد دو ملعقه سکنجبین به یک مثقال ایارج فیکرا بدهند یا کمتر از آن اگر ضعیف باشد تا تنقیه ی معده نماید و ایضاً در صفراوی اغذیه ی بارد بالقوه و بالفعل مقوی فم معده مثل نان در آب انار یا سیب و مانند آن ثرید کرده بخوراند و اگر برودت مفرط باشد تریاق و سنجرینیا و دحمرثا و معجون اصطمخیقون و جوارش بزور خوراند

**مؤلف اقتباس گوید** که در حالت غشی گلاب و آب سر و بزور تمام بر روزند و دیگر تدابیر معمولی به عمل آرند و این لخلخه بیویانند عطر عنبر و سهاگ هریک دو ماشه زعفران کبابه عود سنبل الطیب صندل سفید هریک سه ماشه و ضماد مقوی معده و قلب چون گل سرخ و عود و سنبل الطیب و سک و رامک و باد رنجبویه هریک دو درم زعفران یک درم بر معده ضماد نمایند تا به هوش آید و حکیم علوی خان در عشره ی کامله این ضماد را از مجربات قلمی فرموده اند اسطوخودوس و درم زرنب سعد گل بادرنجبویه هر واحد یک مثقال دال بنوماش مقشر بشیر بزسوده سه توله جند بیدستر سه ماشه زرده ی بیضه ی مرغ یک عدد عطر عنبر سه ماشه آمیخته بر پیشانی و صدغین ضماد کنند و هنگام افاقه ماءاللحم ساده به شراب ممزوج دهند و بنابر حصول نضج مواد از اینسون زرنب سنبل الطیب بیخ کرفس هریک چهار ماشه باد رنجبویه حب النیل سفید هریک نه ماشه قنطوریون دقیق به سفایح صعتر هریک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله گلقدن عسلی چهار توله منضج دهند و بجای آب بر ماءالعسل اکتفا ورزند و پنج شش روز دو هر دو وقت دهند تا به زودی نضج در قار دره ظاهر گردد پس تنقیه ی

بدن و معده نمایند بحب اسطوخودوس و شربت لیمون مسهل و در مطبوخ مذکور سنای مکی یک توله مغز خیارشبر شش توله زنجبین چهار توله روغن بادام پنج ماشه بیفزایند و باید که در تنقیه ملاحظه ی قوت مریض فرمایند چنان نشود که به افراط تنقیه قوت زائل شود آنها آرد و غذا وقت شام بدستور از شوربای مرغ و نخوداب به مصالح گرم دهند و صبح مصطکی سه ماشه در جوارش فواکه آمیخته ورق نقره یک عدد پیچیده با مطبوخ قنطوریون دقیق صعتر فارسی انیسون دارچینی هریک چهار ماشه بادیان باد رنجبویه هریک نه ماشه بخوراند و همین نمط سه چهار مسهل داده جهت تقویت و تعدیل معجون سنجنیبا و جوارش به زور و جوارش فوا که با ماءاللحم دهند صفت حب اسطوخودوس بگیرند اسطوخودوس ترید سفید صبر مغسول بآب کاسنی سبز هلیله ی سیاه هریک پنج درم شحم حنظل یک نیم درم غاریقون سه درم به سفائح درونج عقربی عصاره ی افسنتین لاجورد و مغسول مصطکی هریک دو درم سقمونیای مشوی دو نیم درم ایارج فیکرا چهار درم کوفته بیخته به روغن بادام شیرین چرب ساخته حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال صفت شربت مسهل ترید سفید ریوند خطائی بدهاره هریک سه توله در آب پودینه سبز و کاسنی عروق هریک نیم پا و به عسل قوام ساخته آمیخته ی شربتی تا چهار توله دهند صفت جوارش فواکه آب سیب و پودینه و بهی و انناس و انارین و تنبول و لیمون شربتی و کاغذی و گلاب و کیوره و بیدمشک هریک چهار توله آب باران هفت چند همه به آتش ملائم بجوشانند که تلخی نیارد و چهارم حصه بماند به شربت سیب و تنبول و عسل قوام ساخته این ادویه آمیزند دانه ی هیل جوزبوابسباسه خولنجان عود زنجبیل اسارون قرنفل دارچینی پوست ترنج پوست بیرون پسته هر واحد یک درم مروارید ناسفته دو درم عنبراشهب مشک جند بیدستر هریک نیم درم شربتی از دو درم تا دو مثقال صفت ماءاللحم گوشت حلوان چهار آثار گوشت آهو چهار آثار سنگ خواره بست و پنج قطعه گنجشک خانگی یک صد عدد مرغ جوان چهار عدد اسارون دارچینی چوب چینی بهمین گل گاوزبان بادرنجبویه هریک نه توله بادیان خطائی چای خطائی خولنجان عشب زرنب زرنباد شقاقل سنبل الطیب صعتر هریک هفت توله قرنفل پنج توله بسباسه جوزالطیب هریک چهار توله شونیز پانزده توله قرطم بست توله مویز منقی نیم آثار برگ نعنای سبز و ریحان و ترنج هریک یک قبضه آب نیشکر سه آثار عنبر و مشک هریک یک درم چهار شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا نه توله و اگر این مرض از نزله عارض گردد آثار آن ظاهر باشد پس به معالجه ی نزله پردازند بعده جوارشات مقوی معده بکار برند و در ضعف معده به معالجه ی آن پردازند و این طبیح چای درین باب خیلی مفید است چای خطائی بادیان خطائی بادیان رومی هریک چهار ماشه بادیان رسمی نه ماشه الایچی کلان پنج عدد قرنفل کلاه دار پانزده عدد نیم کوفته گلاب و آب باران هریک یک نیم پا و بر آتش بجوشانند که سوم حصه بسوزد ادویه انداخته سرپوش نهاده به آرد محکم بسته تا سه گهری بر دیدگان گذارند پس نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر در معده خلط صفاوی به بلغم رقیق آمیخته محدث بولیموس گردد ایارج فیکرا یک مثقال با دو

ملعقه سکنجبین ساده آمیخته بلیسانند و باید که تا دو سه روز تکرار نمایند و پیوسته مریض را پیش مطبخ نشسته دارند که از بوی طعام‌ها اشتها پدید آید و اگر با این علت ذیابیطس بارد و ضیق النفس یار باشد اگرچه زوال آن معلوم لیکن این ماءاللحم فائده می بخشد گوشت حلوان نر چهار آثار کبوتر صحرائی پانزده عدد گنجشک یکصد عدد مرغ جوان پنج عدد اسطوخودوس بادیان خطائی چای خطائی به سفائح درونج عقربی زرنب زرنباد اشنه بهمین ایرسا بوزیدان قنطوریون دقیق عشبیه چوب چینی خولنجان سنبل الطیب صعتر سعد گاوزبان شفاقل اسارون هریک شش توله زوفای خشک بادیان هریک نه توله ربالسوس صمغ عربی هریک پنج توله ابریشم خام نیم آثار بادرنجبویه پا و آثار مویز منقی یک آثار آب نیشکر پنج آثار مشک عنبر جند بیدستر هریک یک درم چهار شیشه بکشند شربت نه توله و چون استسقای لحمی به این عوارض عارض گردد مریض به روز بستم هلاک خواهد شد و گویند که استعمال عود و سماق و لیمو و گشنیز و پوست ترنج هر واحد درین مرض مجرب است **گیلانی** و صاحب مغنی و زبده می نویسند کسی را که برد رسیده باشد باید که چون غشی و ضعف محسوس شود معده ی او را به کماد مسخن تکمید کنند و شراب مسخن بنوشانند و ولک بدان نمایند و اما در حال افاقه تحریک شهوت طعام بشم روائح اغذیه مثل خبز مبلول به شراب ریحانی یا شراب میسوسن و روائح بچه ی مرغ بریان یا مطبوخ آن کنند و نان مبلول به شراب یا آب سیب و اغذیه ی سریع الهضم والنفوذ خوراند تا که بسوی اعضا نافذ شوند و غذا به آن‌ها رسانند و ابدان و مفاصل ایشان با دهان حاره متخذ از سنبل و زعفران و اشنه مسح نمایند و جسم ایشان را مسح کنند بآب آس و آب سیب تا تحلل قوت را منع کند و اصلاح معده به جوارش کمونی یا تریاق به شراب کهنه نمایند و ماءاللحم به شراب بنوشند و چون بر خوردن طعام قدرت یابند شوربا متخذ با بازبر حار و چوزه ی بریان بخورند و اعانت اصلاح سوءمزاج معده به مضاد آن نمایند و تسخین و ترطیب بدن بادویه و اغذیه ی حاره و اشربه ی حاره کنند و چون قوت عود کند و احوال اصلاح پذیرد در استعمال ادویه و اغذیه ی حاره تقلیل نمایند تا که بدن به خروج مفرط نگراید و رطوبات اصلیه تحلیل نپذیرد و بعد از آن تلافی او مشکل نگردد و چون استفراغ در نوع مادی این علت مزید ضعف قوت است صواب آن است که حفظ قوت بر دائع اغذیه ی مشهیه مثل این سکباج نمایند بگیرند گوشت گوساله و به طریق سکباج بپزند و به سیر و سداب و کرفس و پودینه و پوست ترنج و زعفران و سنبل و اندک مشک متوبل ساخته به وی آن رسانند و عند عروض غشی انتیاه آن باحلوات طبل و بوق و کشیدن موی بناگوش و غمزه بر عضله ی که میان ابهام و سبابه است به ضعف و ایجاج و طلای معده و مفاصل او به میسوسن و نهادن کعک محلول بمیسوسن بر معده باید کرد و چون افاقه حاصل شود ماءاللحم بنوشانند بعده بگیرند بچه ی کبوتر و آن را با نخود درست و اندکی زیره بپزند و چون نیم پخت شود قدری زیت الفاق بر آن ریزند و به عود خام نیم کوفته و دارچینی و خولنجان متوبل ساخته بپزند تا تمام پخته شود و آب اندک بماند پس قدری آب کامه و آب لیمو یا آب سیب ترش یا آب به ترش بر آن

ریخته به آتش نرم یک دو جوش داده فرود آرند بعده سداب تازه قطع کرده بر سر آن اندازند و بوی آن به دو رسانند و امر به چشیدن آن کنند و اگر خواهند شوربا و گوشت آن بدهند که این شهوت طعام را حرکت و قوت را یاری دهد بعده چون متحمل باشد ایارج فیکرا بدهند و الاسنجربینیا و تربیاق و امروسیا و دواءالکرکم و دحمرثایا فنداویقون یا جوارش بزور بخوراند.

### جوع المغشی

و آن قسمی از جوع است که صاحب آن بر گرسنگی صبر نتواند کرد و چون وقت جوع در طعام تأخیر شود غشی بر آن افتد و قوت آن ساقط شود و فرق درین مرض و در بولیموس آن است که در این معده عائق از غذا نباشد به خلاف بولیموس و سبب این ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی در آن و در جمیع بدن است که به سبب حرارت شدید اعضا محاله حرارت معده وقت گرسنگی اشتداد می نماید و تخلل ارواح از فم آن بسیار شود و بنابر کثرت مشارکت میان قلب و فم معده قلب را نیز ضرر آن می رسد و غشی عارض می گردد و چون فم معده و معذک ضعیف بود هنگام گرسنگی رطوبات رویه بر آن انصباب می نماید و در آن وقت عروض غشی را زیاده تر و شدیدتر می باشد و ایضاً به سبب گرمی اعضا تحلیل و تقاضای غذا بیشتر می شود و معده بنابر ضعف محدود از آن امتصاص عروق تکلیف می یابد و اذیت او بقلب متادی می گردد و باعث غشی می شود این مرض گاهی عقب تخمه ی متواتر و افتقار بدن بسوی غذا و ضعف جمیع قوی حادث می شود و چون گرسنگی شدت می کند مزاج قلب گرم می گردد و حرارت در آن مشتعل می شود از آن غشی می افتد و بیشتر از سواری کشتی و سفر بسیار در دریا عارض می گردد یا از عمل بکدو ریاضت و تأخیر غذا از وقت او به دفعات کثی یا معتاد تناول لحوم غلیظ صبح و شام باشد و غذای خود را به اغذیه ی لطیفه مبدل گرداند یا به یک دفعه خفیف بخورد و آن الم رساند قلب او را از جهت انقطاع غذا از آن به حسب آنچه بسوی او می رسید پس گرم گردد و صاحب او را غشی بهم رسد و از بعضی امزجه آن است که چون صاحب او گرسنه شود غشی بر آن افتد و علامت این مرض تشنگی و کرب و لهیب و قبض طبیعت و شدت گرسنگی و عروض غشی اگر وقت گرسنگی طعام حاضر نباشد و وجود دیگر علامات سوءمزاج حار معده که در تشخیص امراض معده مذکور شد **علاج** در حالت غشی تدبیر افاقه ی غشی نمایند چنانچه و رجوع بقری گذشت و وقت افاقه ازاله سبب کنند و شیره ی زرشک در گلاب و عرق کیوره برآورده شربت انار و سکنجبین داخل کرده بنوشند و هرگاه گرسنه شوند همان وقت غذا خورند و غذا نان که در آب انار و سیب یا شربت فوا که یا آب میوه های سرد دیگر مثل به و لیمو ترشی ترنج تر کرده باشند باید خورد و غذا می سازند تا وقت گرسنگی دیر نشود و یا سکنجبین ساده ده درم و گلاب پانزده درم یا شربت سیب یا حماض هر واحد ده درم در آب

سرد حل کرده بنوشند و غذا مزوره زرشکیه و اجاجیه و حصرسیه یا تمر هندی هر کدام که باشد با مغز بادام یا بگیریند آب غوره یا سیب یا به و در آن نان ترید کرده بخورند و اگر قوت ضعیف بسیار باشد به چوزه ی مرغ دهند و بعد از آن سائر تدابیر مبرد که در علاج امراض معده از سوءمزاج حار گذشت باید کرد و منع از خواب بسیار و عدم تاخیر طعام و تناول طعام بارد بالفعل و القوه مقوی معده نمایند چه طعام حار مرخی معده و مزید ضعف آن و مورت تشنگی و معین بر تحلیل روح و سقوط قوت است به خلاف بارد بالفعل که آن ببرد فعلی جمع و تشدید معده و بدان سبب ثوران اشتها و جمع حرارت غریزی از انتشار و تکثیف مسام و تقویت قوت و منع روح از تحلیل می کند و سائر آنچه در اوجاع معده ی حار گذشت بعمل آرند طبری گوید که شخصی را که تخمه بسیار عارض گردد و بدن او محتاج به غذا باشد و غذا نیابد ازین جهت قوت او ضعیف شود و صاحب این علت مضطر است به آنکه ابتدا نمایند در معالجه ی او به تقویت معده و تعطیر آن تا آن که معده تقویت یابد و چون معده تقویت یافت و مزاج فم معده او به اعتدال آمد شهوت او بحال می آید و تقویت می یابد و ضعیف می گردد قوای او به جهت آنکه ممکن نیست استیفای غذا و بدن محتاج به آن است و شهوت زیاده می گردد و بساست که بدان جهت قلب گرم می شود بخار حاد آن بسوی دماغ مرتقی می گردد پس عقب گرمی وجع و التهاب در فم معده به هم می رسد و از آن غشی که معروف به غشی جوعی است حادث می گردد و علاج او آن است که چون کسی را این حالت به هم رسد امر به مالیدن دست و پای او به ملایمت و بستن آنها نمایند و پارچه ی مبلول بر قلب و فم معده و مفاصل او بیندازند و اندک شراب را مزج کثیر نموده سرد کرده تجرع کنند و اشیای خوشبو معتدل بالحراره بپویانند که از غشی بافاقه آید پس نظر به مزاج او نمایند که آیا حدت و تغییر یافته یا او بر حالت طبیعی خود است پس اگر حدت و تغییر یافته باشد ماءالشعیر به سکنجبین بنوشانند و اطعمه ی حصرمیه مبرده و حماضیه مبرده و زیر باج بیضه و ابراهیمینه بخوراند و اگر موافق حال نباشد مزورات مشاکله ی مزاج او بخوراند و خواب فرمایند اگر زمان تابستان باشد در موضع معتدل به ریاجین و یا درخیش و امر به تبرک جماع البته باید کرد و اگر طبیعت قبض گردد مشغول به حل آن نگردند و غرض و تدبیر او اغذیه و مراعات هضم آن باشد و طعام مالح و خردل و آنچه در آن فلافل باشد تناول نمایند و آن تدبیر مرعی دارند تا آنکه طبیعت او خود به خود منحل گردد و علامت زوال این علت و امن از آن این است که اگر طبیعت قبض باشد منحل گردد و اگر منحل باشد معتقل شود بهر آنکه هرگاه معتقل طبیعت باشد دلالت بر احتیاج بدن بسوی غذا می نماید و چون منحل گردد دلالت می کند بر آنکه بدن او اغتذا نموده و ترطیب به هم رسانیده و چون طبیعت خود به خود منحل باشد دلالت بر عدم اغتذای بدن می کند و چون خود به خود معتقل گردد دلالت بر اغتذای بدن می نماید و این عجیب چیزی است که طیب تامل در آن نماید و صاحب این علت را نبیند قوی الغذا خوشبو بنوشانند و از ریاضت منع نمایند و اگر زمانه ی زمستان باشد امر به خواب بعد تناول طعام از اشیای رطبه در مواضع پوشیده و گرم کنند و تبخیر

موضع مدام به اشیای طیبه نماید و امر بشم این خمیره نمایند بگیرند نبیند صاف بعد و شیشه را ازند بدفعات تبخیر نمایند و اندک نبیند در آن ریزند و حرکت دهند تا نبیند تشراب نماید دخانیت واقف در شیشه را بعده در تنور اندک مشک محمص و قدری زعفران و پوست سیب نرم کوفته و اندک برگ ترنج و برگ بادرنجبویه و نعنای و پودینه ی نهری همه را بکوبند و از نبیند مذکور به مقداری که بیوشد و یک روز یا یک شب خمیر کنند بعده امر بشم او مدام نمایند و این خمیر مشهور بمشکینه است و اگر مرض او حادث از طول سفر یا ترک تدبیر غلیظ و یا عقب مرض و یا از فرط کدو ریاضت باشد علاجش آن است که تدبیر افاقه از غشی بدانچه مذکور شد از دلک دست و پا و ایجاد نبیند مبرد ممزوج نمایند بعده امر به فرود آمدن در آب سرد تناول طعام بعد از آن کنند اگر مزاج او حدت یافته باشد از آنچه مسطور گشت و اگر مزاجش متغیر نشده باشد گوشت حملان و بزغاله و هرسیه دهند و به اعتدال و تدریج بخورند و اقدام به طعام چرب نمایند و اشیای مضر مثل دنبه ی گوسفند و جوزابات هم نخورند بلکه در اطعمه آنچه موافق مزاج و خواهش طبیعت باشد بدان اقدام نمایند و مثل اشیای میخوش با گوشت حملان و بزغاله بخورند و بعضی اطباء اوائل اختیار نموده اند ترطیب دماغ ایشان به روغن بنفشه و شیر زنان و تاویل می کنند در آن که به جهت قوت مشارکت بسوی قلب و فم معده از دماغ قوت مطفیه ی آن میرسد و دماغ را از قبول بخارات حاره منع می کند و این طریق معالجه ی این علت است و چون این غشی متواتر و پی در پی عارض گردد و طیب از علاج آن تساهل نماید مول به صرع گردد به جهت آنکه از کثرت ارتفاع بخارات بسوی دماغ منسد می گردد و دماغ و اخلاط آن فاسد می شود و بعضی اخلاط سرد می گردد زیرا که غشی منفنی حرارت و مجمد آن و مفسد اخلاط است و بساست که مرتفی می گردد بسوی دماغ باوجود فساد و برد آن پس مزاج دماغ بارد می شود و از جهت همین خوف اطبا امر به حفظ مزاج دماغ و اصلاح اخلاط و تغذیه با وفق واصلح اغذیه نموده اند و اگر قائلی گوید که غشی بچه طور افنای حرارت کند بگویند که سبب حرارت و اشتعال او در بعض اوقات ریاضت می باشد و سبب فنای او نیز ریاضت بود چون بر مقدار خود زیاده گردد همچنین سبب غشی حرارت است که در قلب به سبب گرسنگی مشتعل می شود سبب فنای حرارت کثرت جوع است پس امر به اشتعال آن نمایند چون قلیل باشد و امر نعنای آن کنند چون کثیر بود و کلام طبیعی در نمبغی این است که طیب بگویند که حرارت نشف رطوبت می کند پس از طبیعت اشتیاق به سوی غذا و شراب ظاهر می شود و چون حرارت کثرت می پذیرد همه رطوبت را فانی می گرداند و چون ماده ی که اشتعال بدان نماید و احاله ی آن بسوی خود کند نیابد فانی گردد مثل آتش که چون ماده را که استحال آن بخود می نماید نمی یابد منطقی می شود.

### عطش مفرط

یعنی تشنگی بسیار بدان که هر واحد از شهوت طعام که آن جوع ست و از شهوت آب که آن عطش است گاهی معتدل باشند و

این از امور طبیعی واجب در حالت صحت باشند و چون از اعتدال به افراط و تفریط تجاوز کنند باید که منجمله‌ی امور خارج از طبیعت باشند و تدارک آنها کرده شود تا بسوی اعتدال رجوع کنند لیکن افراط در شهوت طعام تا وقتی که به آن سوء هضم نگردد نزد جمهور محمود و مطلوب باشد و ازین جهت آنها از اشیای خارج از امر طبیعی نشمرند و مرض نخوانند و کذلک تفریط در شهوت آب را چه انسان را اگر عطش کم باشد آنها مریض نگویند و معالجه‌ی او طلب نکنند به خلاف هر دو قسم دیگر اعی تفریط در شهوت غذا و افراط در شهوت آب که آن هر دو را از امراض شمرند و معالجه‌ی آنها طلب نمایند و این فی الحقیقت به سبب ذات این شهوت نیست بلکه به سبب دلالت بر آن از سوءمزاج است زیرا که لابد با افراط عطش سوءمزاج باشد و کذلک با تفریط در شهوت غذا که آن جوع بغایت اندک یا باطل باشد و شخصی را دیدم که از چهارده سال آب نخورده بود و این دلیل برودت مزاج است و گاهی بر حرارت مزاج نیز دلالت کند اگر در بدن رطوبت کثیر باشد و حرارت تذویب آن نماید و طبیعت آنها بجای آب صرف کند بالجمله عطش دو قسم است صادق و کاذب عطش صادق آن است که طلب آب از احتیاج اعضا و عوض رطوبت باشد و کاذب آن که طبیعت طلب آب برای زوائیدن خلط غلیظ به معاونت رطوبت نماید و به قول گیلانی صادق آن است که برای تنفیذ غذا از منافذ تنگ بود و داعی بسوی آن حرارت معده و جگر باشد و سکون او زیاده به شرب آب بارد و کم به استنشاق هوای سرد بود و کاذب آنکه برای امر تنفیذ غذا نبود و داعی بسوی آن حرارت روح و قلب و ریه یا بیوست آنها باشد و سکون او بیشتر به استنشاق هوای بار دو رطب و کمتر به شرب آب بود اسباب کثرت عطش به قول جرجانی سه نوع است چنانچه گوید که سبب تشنگی غالب یا سوءمزاج عضوی باشد یا سوءمزاج همه تن یاسیب خارجی اتفاق افتد و اعضا که سوءمزاج آن تشنگی آرد مری است و معده و معای صائم و جگر و گرده و ریه و اسباب خارجی چهار نوع است یکی آنکه طعام غلیظ و شور خورده باشد چون گوشت نمکسود و ماهی شور دوم آب دریا یا آب شوربا دمای حار معطش خورده باشد سوم طعام که بالفعل یا بالقوه گرم باشد یا شراب کهنه قوی خورده باشد و آن تشنگی که ازین نوع باشد بیشتر هلاک کند و به هیچ دوا ساکن نشود بلکه آب می باید داد تا هلاک نشود چهارم آنکه سیر در هوای گرم و مقاوم در آن اتفاق افتاده باشد اما آن تشنگی که از سوءمزاج همه تن باشد که در تپ صفراوی و محرقة افتد و آنچه از سوءمزاج دیگر اعضا افتد چنان باشد که در اندام‌های مذکور سوءمزاج خشک باشد یا گرم یا مرکب از گرم و خشک یا بلغمی شور متعفن باشد یا ماده‌ی گرم صفراوی یا ورم حار و شیخ الرئیس اسباب خارجی مذکور سوای آنکه از مسیر در هوای گرم باشد در دبل سوءمزاج معده درج فرموده و مولف اسباب عطش را به نظر تسهیل و فرط تفصیل منقم به شش قسم ساخته یعنی یکی آنکه به مشارکت معده افتد و آن یا به سبب حرارت مزاج معده و خصوصاً فم آن باشد و گاهی این حرارت در التهاب حمیات عارض شود حتی که بطن ایشان همیشه آب بنوشند و سیراب نشوند تا آنکه عنقریب از آن هلاک گردند و گاهی این حرارت از شرب شراب قوی کهنه

بسیار و طعام حار بسیار بالفعل یا بالقوه مثل حلتیت و ثوم عارض شود انسان از شرب شراب کهنه به التهاب و کرب و عطش بمیرد و گاهی این حرارت از شرب آب های شور عارض شود و آب دریای شود گاهی عطش چندان زیاده کند که آن شد و گاهی به سبب ادویه و اغذیه ی معطشه بود که به طلب نسل یا به طلب اسالت و غسل عطش و آرد مثل شیء مالح که طبیعت بهر غسل او به عسال خواهش نماید و مثل لزج طبیعت او به قطع واسانت بخواهد حتی که نافذ شود ملتفق نگردد و گاهی شیء غلیظ تشنگی آرد بنابر توجه حرارت بسوی آن جهت تلطیف و تقطیع در ماهی شور این همه اوصاف مجتمع اند بیس مزاج معده بود و گاهی به سبب خلط مالح غلیظ مثل بلغم شور یا خلط شدید البیس چون بلغم حصی و سودای احتراقی در معده یا به سبب بلغم حلویا صفرای تلخ و کامی به سبب جوش رطوبات عارض می شود و یا به سبب حرارت و بیوست معده بود که هر دو معالماً حق گردد و برای تبرید و ترطیب طلب آب پدید آید و این سخت ترین انواع عطش است **دوم** آنکه به مشارکت گرده باشد که آن جذب مائیت نماید از جگر زیاده از آنچه باید و همچنان بسوی مئانه دفع سازد مثل آنکه در ذیابیطس افتد **سوم** آنکه به مشارکت ماساریقا افتد که در آن سده میان معده و کبد واقع شود و میان آب و میان نفوذ او در بدن حائل گردد پس عطش تسکین نیابد اگرچه آب بسیار بنوشد و این مثل آن است که در استسقا و قولنج عارض شود **چهارم** آنکه به مشارکت جگر بود چون گرم گردد یا درم یا سده مضغط مجاری افتد یا برودت او شدت کند پس به سبب ضعف جاذب آب و طعام بسوی جگر منجذب نشود و جهت نرسیدن غذا و آب به اعضا تسخین آن و اشتیاق آب رو نماید **پنجم** آنکه به مشارکت سینه و ریه و قلب و غیره اعضا افتد چون ریه گرم گردد و قلب نیز چون گرم شود و معای صائم ایضاً و مری و غلصمه و قریب بدان چون در آن رطوبات خشک شود و نقصان پذیرد و یا چون سخت گرم گردد و گاهی به سبب امراض دماغ از سرسام حار و مانیا و قطرب بود و شدیدترین عطش حادث به سبب این اعضا و مشارکت آنها آن است کم هیجان کند از فم معده پس آنکه از مری پس آن که از مری پس آنکه از قعر معده پس آنکه به مشارکت ریه باشد پس آنکه به مشارکت جگر پس آنکه به مشارکت معای صائم بود **ششم** آنکه به مشارکت همه بدن باشد چنانچه در حمیات و بحران و در آخر دق و سیل بود و مثل آنکه از گزیدن افاعی معطشه عارض شود که چون او بگزد گزیده ی او مدام آب بنوشد و سیراب نگردد تا آنکه بمیرد و کذلک از شرب شراب که در آن افعی مرده باشد یا طعام دیگر و چنانچه از تناول لحم افعی یا فرفیون یا از خوردن برف و چنانچه عارض شود و بعد استفراغ به مسهلات و هیضه و ذرب مفرط به سبب تحلیل رطوبات اصلیه و حدوث جفاف و شارب دوائی مسهل را در اکثر ام نزد عمل و واکدو عمل با عطش باشد عارض می شود و فقدان او در اکثر اوقات دلالت می کند بر آنکه دوا هنوز در عمل است و گاهی عارض می شود که تا خر کند یا تقدم نماید از وقت خود و تجمل عمل دوا عمل او سرعت کند و تقدیم آن یا به سبب حرارت دوا یا حرارت معده و پس او باشد و به سبب اضداد این تاخر کند و ازینجهت عطش در کسی که حار معده و یا بس باشد و



دوای حار بنوشد دلالت نمی کند بر آنکه دوا عمل خود کرده و کسی که ضد او باشد دلالت می کند بر آنکه این هنگام عمل کرده و ایضاً شیخ می فرماید که از آنچه هیجان عطش کند کثرت کلام است و ریاضت و تعب و خواب بر اغذیه ی حار چون بر اغذیه و حار نباشد خواب تسکین عطش نماید و چون در امراض حاده عطش شدید و پس شدید جمع شود از روی ترین علامات است **طریق تشخیص** اسباب عطش باید که اولاً این امر دریافت نمایند که به صاحب عطش باوجود تشنگی مرضی دیگر مثل سوءمزاج حار یا یابس ساذج و مادی معده و سوءمزاج حار یا بارد مفرط ساذج جگر و سوءمزاج حار ریه و قلب و معاد مری و غلصمه ی دیابیطس و سده ی ماساریقا و استسقا و قولنج یا درم جگر یا سده ی آن یا امراض حار دماغی چو سرسام و یا تپ و بیضه و ذرب ورق و سل و جز آن هست یا نه اگر باشد سببش همان مرض بود والا حال تقدم تناول اشیاء بپرسند اگر اقرار خوردن شراب یا طعام حار بالفعل یا بالقوه یا چیزهای گرم مثل حلتیت و ثوم یا فرنیون یا گوشت افعی یا برف یا آب شور یا شی مالح مثل ماهی شور و گوشت نمک و یا چیزی لزوج مثل ماهی تازه و هرسیه و کله ی پا سحر به ادویه ی مسهل نماید سببش تناول همان چیز باشد و تقدم لسع افعی بر بودن او سبب عطش ظاهر است و بدانند که علامات هریک از سوءمزاجات و دیگر امراض در امراض هر عضو مسطور است بدان توجه نمایند و ایضاً تسکین عطش آب بارد دلیل عطش صادق است و بآب گرم نشان عطش کاذب و عدم سکون تشنگی از نوشیدن آب و سکون آن چون صبر کند و آب ننوشند و ترشی و نمی کنی ذائقه دهن نیز دلیل عطش کاذب است و تسکین او نبینیم بارد زیاده از آب سرد و انتفاع او از بیداری و ازدیاد او از خواب و کثرت تسکین آن به مضمضه ی آب اندک اندک از شرب او بسیار و سائر علامات ریه و قلب بر مشارکت آلات تنفس مثل ریه و قلب و دلالت می کند و بعکس این دال بر مشارکت آلات غذا مثل معده و جگر و غیر آن باشد و ایضاً لین طبیعت و احساس ثقل در جانب راست شکم و کثرت براز و هزال مفرط و قحل جلد دلیل سده است و با عطش مفرط لزوم کثرت بول دلیل زیاد دیابیطس و ظهور حرقت و نخس زیر ناف و قبض طبیعت نشان سوءمزاج معای صائم بود.

### علاج کلی عطش

همه اسباب او را معالجه به ضد نمایند و کسانی را که عطش شدید به هم رسد چون آب یابند نشاید که به یک بار آب سرد و بسیار خورند لیکن مضمضه و غرغره کنند و جرعه جرعه بنوشند تا ساکن شود زیرا که حرارت غریزی از تشنگی ضعیف شده و آب سرد بسیار باقی حرارت را بمیراند و کسانی که در روزه از تشنگی اذیت یابند آب باقلا و آب نخود نباید خود هر آنکه هر دو معطش اند و عوض او سرکه بزیت استعمال کنند و چون عطش شدت کند تپ نباشد اندک جلاب آب بیامیزند تا آب را با قاصی بدن برساند مهراریس گفته که اگر قلب غراب خشک کرده باریک بسایند و در سرکه حل کرده بنوشند تا یک ماه آب نخورند و تشنگی ظاهر نشود و نهادن یاقوت سرخ در دهن به قول ارسطاطالیس بالخاصیه مسکن تشنگی است و کذا نهادن

سپستان و صدف و نقره لجملی در دهن و خوردن آن مفید و طعام چرب رطب از مسکنات عطش است و استعمال سرکه در طعام یا آب آمیخته تسکین عطش نماید و مجرا یک در آب انداخته آن آب را نوشانیدن مسکن عطش و خوردن آب در ظرف نقره تسکین تشنگی کند و پوست خارج لین پسته خوردن در تسکین عطش مجرب سویدی است.

### علاج عطش از حرارت اعضا

اگر به سبب حرارت معده و غیره اعضای غذا باشد لعاب اسپغول شیره ی تخم خرفه شیره ی مغز تخم کدو شیرین و سکنجبین بدهند و شربت انار و آب انارین و کذک شیره ی تخم خیار و ماءالقرع و ماءالخیار به سکنجبین و آب تربز به شکر به غایت نافع و نقوعات حامضه نیز درین باب نافع است و آب بر برف سرد کرده و استعمال بزرقطونا به شربت نیلوفر و لعاب خطمی به قرص طباشیر یا صرف طباشیر و یا شربت لیمون مع شربت نیلوفر و عرق نیلوفر که در آن شیره ی تخم خرفه سه درم و لعاب بهدانه چهار درم برآورده باشند و شرب گلاب سرد کرده عوض آب سو دهند و به قول مسیحی شرب سکنجبین و آب فوا که مثل آب غوره و آب به و آب انار و آب آلو و آب تمرهندی به جلاب و ربوب آن ها نیز مفید و اگر تخم کاهو مغز تخیم خیار تخم با درنگ مغز تخم کدو هریک پنج درم تخم خرفه ده درم کتیرا هفت درم سائیده به لعاب اسپغول یا ماءالخیار یا سفیدی بیضه حبها ساخته در دهن دارند تشنگی را که از حرارت معده باشد بنشانند و ایضاً مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه کتیرا هر واحد پنج درم ربالسوس سه درم تخم کاهو زرشک هر واحد دو درم حبها ساخته استعمال نمایند صاحب کامل گوید کسی را که عطش از سوءمزاج حار مفرد باشد سکنجبین ساده بآب سرد بدهند و یا آب انار میخوش به شیره ی تخم خرفه و رب غوره یا رب سیب میخوش و رب ریاس یا رب آلو به ماءالقرع یا عصاره ی خرفه دهند و این قرص صبح و شام استعمال نمایند مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر واحد چهار درم صمغ عربی کتیرا نشاسته طباشیر صندل سفید هریک دو درم کافور از ربع درم تا نیم درم به قدر حاجت همه را سائیده به لعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربت از درم تا مثقال و با یک اوقیه از اشربه ی مذکوره بآب سرد آمیخته بدهند **مصنف** حاوی صغیر و ترویج گویند که اگر به سبب شدت حرارت معده یا یبوست آن باشد هر صبح سکنجبین ساده و گلاب و عرق کاسنی هر واحد ده درم و یا آب انار ترش یا میخوش هر واحد سه اوقیه با شکر سفید ده درم و یا آب حصرم و یا شربت آن و یا شربت ریاس هر کدام که حاضر باشد ده درم و یا شیره ی تخم خرفه سه اوقیه مع شکر سفید ده درم و یا آب تربز سه اوقیه و یا تمرهندی و شکر سفید هر واحد ده درم در آب سرد حل کرده بنوشند و کذا شربت انار ترش و میخوش یا شربت غوره به شیره ی تخم خرفه و غذا مزوره ی حصرم یا تمرهندی یا زرشک به مغز بادام و شکر و جواده کدو و خیار بر فم معده نهند و این قرص برای عطش حادث از حرارت معده و قلب نافع است صندل سفید و سرخ مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد سه درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر

واحد نیم درم تخم خرفه پنج درم طباشیر دو درم کوفته بیخته به لعاب اسپغول سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده یک مثقال به سکنجبین یا شیره ی تخم خرفه بدهند **مولف معنی** گوید که اگر عطش حادث از سوءمزاج طار مفرد باشد سکنجبین شکر و آب انار چاشنی دارو آب سیب ترش و آب آلو بخارا و آب تمرهندی و شیره ی تخم خرفه و شیره ی تخم خیار به شربت غوره و آب زرشک به سکنجبین سفرجلی یا رب سفرجل بنوشانند و شرب ماءالقرع به سکنجبین و اکل امرود و سیب و نهادن دست ها و پای ها در آب سرد و تبرید معده به سماق و گلاب و غذا لحوم جدی به سرکه و آب حصرم نافع **ایلاقی و جرجانی** می نویسند که آنچه از حرارت معده و سائر اعضا باشد سکنجبین و آب انار و آب فوا که ترش و آب سرد دهند و بعد شرب این اثر به خواب نمایند تا برودت و رطوبت آنها به قعر بدن برسد و تب که در قول مسیحی گذشت نیز مسکن تشنگی است و این عرق تشنگی بنشانند بگیرند خرپزه ی هندی و کدو تازه و مغز خیار و خیار با درنگ و همه را مثل گلاب مقطر کنند و گلاب بادی بیامیزند و اندک کافور در آن حل کنند و به وزن همه آب غوره یا آب ترنج یا آب تمرهندی آمیزند و طباشیر انداخته بجای آب بدهند و اگر شراب خوار باشد عوض آب غوره و دیگر آب ها شراب سفید رقیق با نان خشک چکانیده به آن آب کدو و آب خرپزه ی هندی بیامیزند و سرد کرده بجای آب دهند و بدانند که شراب ممزوج به مزاج تام ترطیب کند و مضرت آب باز دارد و تشنگی بنشانند و خواب آورد لیکن اگر تپ باشد شراب نشاید داد و اگر جلاب حام با شراب بیامیزند و سرد کنند ترطیب و تسکین عطش نماید و اگر تشنگی به سبب مکث در هوای گرم یا قرب آتش و آفتاب باشد دست و پای او را در آب سرد نهند و روغن گل سرد کرده بر سر او نهند یا بریزند و قدیدمشمش و برف و تمرهندی در دهان داشتن تشنگی بنشانند **گیلانی** می نویسند که از مسکنات عطش روغن گل بر آب بارد و بر شیره ی تخم خرفه انداخته نوشیدن است و تضمید صدر به مبردات بگیرند تخم خرفه و در آب حصرم شیره ی او برآرند و بآب جو بیامیزند و بر برف سرد کرده و پارچه ی کتان بدان آلوده بر معده نهند چون گرم گردد تبدیل آن نمایند تا آنکه برودت محسوس گردد و عطش ساکن شود و تبرید معده به گلاب نمایند و نهادن پاها در آب سرد مسکن تشنگی است اگر تابستان باشد و کتیرا نیم جزو در سفیدی بیضه حل کرده و مغز تخم خیار سوده آمیخته جها ساخته در سایه خشک کنند و در دهان نگاه دارند و این شربت مسکن عطش از حرارت است سماق یک اوقیه در یک رطل به گلاب به شب خیسانیده صاف کنند و آب امر دو رطل و نبات نیم رطل آمیخته بجوشانند تا بقوام آید و غذا اسفاناخیه و قرعیه با لحوم بچه ی مرغ و جدی و ماهی خرد دهند و آلو بخارا و سماق در دهن گیرند و خرپزه تسکین عطش کند مگر کسی که محرور بسیار باشد یا خرپزه به غایت شیرین باشد **انطاکی** گوید که آنچه از حرارت معده باشد علاجش شوئیدن دست و پا بآب سرد و مصابرت بر عطش است و اگر ساکن نشود آب به سرکه آمیزند و شیر تازه و ماءالقرع و ماءالشعیر و آب خرفه و تمرهندی بنوشند **بعضی** گویند که آشامیدن عصاره ی به ترش و سیب ترش و خواب بر آن بهترین معین است به

ترطیب اعماق بدن است و خوبانی که اندکی ترشی داشته باشد در دهن داشتن و آب او فرو بردن تسکین طبع نماید و در غنا و منا است که چون تشنگی افراط کند آب سیب و دوغ گاو بنوشانند و اگر از آن تسکین نیابد قرص کافور دهند و آن خون عطش در سفر باشد تخم خرفه به سرکه یا سکنجبین بخورند و تخم خرفه کوفته سه بار در دوغ تسقیه نموده اندک از آن خوردن دافع عطش تا ایام است این قرص مطفی حرارت و عطش و حمیات محرقة است مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد یک جزو تخم کاهو تخم خرفه هر واحد نیم جزو ربالسوس ربع جزو در آب خرفه با لعاب بزر قطونا قرص ساخته در دهن یکی بعد دیگری نهند و شیر ی خرفه با سکنجبین ساده یا لعاب اسپغول به شربت نیلوفر بنوشند و پست جو بک سرد و شکر آمیخته نوشیدن قاطع عطش است و شربت لیمون و همچنین افشره ی آن دفع عطش می کند و پست کنار دشتی قاطع عطش و نافع قی و تهوع است بآب آمیخته بدهند و برای منع قی به شربت انار میخوش سرشته بلیسانند و ایضاً برای عطش مفرط شیر ی تخم خرفه در آب دوغ ترش برآورده بنوشند و اگر تخم خرفه را بآب دوغ ترش مکرر بدر کنند و عندالحاجت بآب و گلاب شیر برآورده بدهند مانع عطش و قی است و شیر ی تخم نیلوفر شیر ی مغز تخم چون در آب برآورده نبات آمیخته نوشانیدن برای عطش اطفال نافع و ایضاً خوردن آمله و کذا کدو و ضماد آن بر معده و نوشیدن پنج درم عصاره وحی العالم کذا برگ خرفه و اکل خام و پخته آن و کذا صمغ خطمی و شرب آب نارنج و کذا گل کرم و کذا نقوع زرشک و کذا عصاره ی عنبالثعلب و ضماد آن و کذا آب لیمو و ترنج و ترنجبین و نقوع مشمش و کذا شیر تازه خوردن سفرجل و اسپغول مسلم و آلوبخارا و بقله ی یمانی و ریاس و حبالاس و انار ترش و کاهو و حماض و قراصیا و غبیر اوسویق قرع و زرد آلو هر واحد مسکن عطش حارست و به **قول صباى هند پوست درخت پپیل سوخته** در آب اندازند وقتی که در آن ته نشین گردد آب صاف او بنوشند که نافع عطش و مانع قی است و برای عطش اطفال که در گرما عارض می شود مغز کنول اگه نیمکوفته در ظرف آب اندازند و همان آب به طفل دهند و سبزی که در میان دانه ی آن می باشد در آب سائیده به طفل دهند و برگ نیم در گل پندول آمیزند و غلوه بندند پس در آتش انداخته در آب سرد نمایند و آن آب را سرد نموده بنوشانند که مسکن عطش مفرط است و اگر پاچکدشتی سوخته خاکستر آن در آوند کاسنی انداخته آب تازه بسیار بر آن ریخته آمیزند پس آن ظرف را بر ناف تشنه نگاه دارند برای تشنگی مفرط که آن را هندی تونس گویند و گرمی و سوختگی نفع بخشد و آمله و کذاکات سفید درم دهن داشتن مسکن عطش است و همچنین گولی سیسه و اگر پنبه ی غیر مندوف در دهان گذارند مجرب است و اگر نان شبینه به آتش سوخته در آب اندازند و آب صاف آن بنوشانند مسکن عطش و مفید تهوع است و بنسلوچن و ملهپی سوده بآب شسته برنج سائهی مسکن **عطش** مفرط است و تجرع گلاب و لعاب اسپغول شیر ی خیارین و نقوع تمرهدی همه نافع به قول صاحب تکمه ی هندی است و اگر عطش به سبب حرارت اعضای تنفس مثل قلب و ریه باشد خمیره ی صندل همراه شیر ی تخم خرفه در گلاب و عرق بید و

عرق صندل و عرق کاسنی و آب سرد برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بدهند و ردائح بارده مثل خیار و بادرنگ صندل و نیلوفر و گلاب و خلاف ببینند و صندل کافور و برگ خرفه در گلاب سائیده بر سینه و دل ضماد کنند و نوشیدن شربت صندل و نیلوفر و عرق کاسنی و بید نیز مفید و در جای سرد و هوای بارد و زیر بادکش مبلول به گلاب و قریب آب و برف و در باد شمال نشینند و سر مکشوف دارند و هوای بارد استنشاق نمایند و قیروسی مبرد بر سینه گذارند و باقی علاج سوءمزاج حار از امراض ریه و قلب استنباط نمایند و هرچه بالا مسطور شد نیز مفید شناسند و در شفاء عاجل است که علاج عطش کائن از حرارت قلب سکون در ساکن بارده ی رطبه طیب الهوا و کثرت شم بنفشه یا کافور یا صندل و تضمید صدر به آنها در آب میر و تلخ است و در حاوی صغیر و ترویج است که هر صبح شربت سیب یا ترنج یا لیمو یا صندل مبرد بیرون بنوشانند و غذا ماءالشعیر به روغن گل بدهند و بر سینه جواده ی کدر و خیار نهند و با آب بیدمع گلاب و صندل بر سینه ضماد کنند و ماءالنجمار و آب تربز برف سرد کرده دهند و به مزورات ریباسیه و زرشکیه و حصرمیه و رمانیه به مغز بادام غذا سازند و به قول جرجانی و ایلاقی هوای خانه سرد کنند و نزد اوریا جین بارده ی خوشبو و فواکه بارد نهند و اشیای مسطوره ببینند و دوغ گاو با قرص کافور دهند و بوئیدن خیار با درنگ سرد کرده سود دارد و گویند که ماءالقرع المسک بارد نیز نافع است.

### علاج عطش از یبوست اعضا و حرارت و بیس آن

جائی که آثار یبوست دریابند به ترطیب کوشند و روغن بادام انفع المرطبات است و هرچه در علاج امراض معده از سوءمزاج یا بس گذشت بعمل آرند و اگر حرارت نیز با یبوست یار بود ادویه ی مبرده ی مذکوره ی سابق ضم نمایند و باقی علاج از علاج امراض معده از سوءمزاج حار یابس اخذ کنند و آنجا که آثار ماده ی صفراوی دریابند علاجش به علاج امراض معده صفراوی نمایند و بعد قی و اسهال استکثرا را شربه و اغذیه ی مبرده ی مذکوره کنند و شرب رب فوا که و نقوع تمرهندی و خوردن سماق مسکن عطش صفراوی است و صاحب کامل و مسیحی گویند که اگر عطش از بیس مفرد باشد آب سرد شیرین بنوشند و ماءالشعیر و ماءالقرع و لعاب بزر قطونا و لعاب بهدانه و ماءالخیار و کذا سویق جو به شکر هر واحد مبرد به برف بیاشامند و اگر از حرارت و بیس باشد این اشیا به ماءالقرع و آب تربز و به قرص و رومع بعضی ازین ابها جمع نمایند و مغز تخم کدو و مغز تخم خرپزه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز بهدانه و تخم خرفه هر واحد پنج درم ضمغ بادام و کتیرا هریک سه درم ربالسوس یکدرم طباشیر دو درم همه را باریک سائیده به لعاب بزر قطونا سرشته حب های بزرگ مفرطح سازند و زیر زبان نگاه دارند و غذا به چوزه ی مرغ معمول بآب غوره و آب ترنج و آب سیب ترش و سرکه و بوارد معمول به این آب ها مفتوق به برف سازند و تضمید معده به خرقه کتان مبلول در قیروسی مبرد نمایند و به قول صاحب معنی در عطش که حادث از بیس مفرط بود علاجش به شرب ماءالشعیر مبرد به روغن بادام واکل کاهو نمایند و غذا بچه ی مرغ بآب انار یا آب سماق دهند و به قول

جرجانی لعاب بهدانه و اسپغول بآب انار شیرین آمیخته و کتیرا سوده بر آب شیرینی انداخته با روغن بنفشه سود دارد و آنچه از سوءمزاج معای صائم باشد اول فصد باسلیق نمایند و تلین طبیعت به مطبوخ هلیله یا ماءالجبن معمول به مغز قرطم با سه درم هلیله ی زرد دو دانگ نمک هندی و ده درم شکر و یک دانگ سقمونیا تنقیه نمایند و بعد استفراغ دوغ تا دو هفته بدهند و هر شب لعاب اسپغول بنوشانند و غذا از کشک جو و ماش مقشر و اسفناخ و کدو و روغن بادام سازند **طبری** گوید عطش که از بیس حادث در کبد یا در معده یا در ریه یا سائر آلات تنفس مع حرارت باشد و این عطش از صرف عدم رطوبت نیست بلکه حرارت نیز بود و شدیدترین انواع عطش و صعب ترین آن در علاج است و بیشتر اطبا درین غلط می کنند و استفراغ به سهل یا فصد یا هر دو می کنند و مریض را در ذبول و سل و سرسام حاربله ی رطوبت که آن اشد انواع سرسام است می اندازند و واجب این است که استفراغ این علیل در ابتدای مرض و اول معالجه ی آن کنند بلکه ابتدا نمایند بر تطیب کبد او به اغذیه ی مرطبه مثل لحوم جدی شیرخوار و بچه ی مرغ نورطب و خوراندن فوا که رطبه مثل سیب میخوش مائلر به حلاوت و انار میخوش و امروز رطب کثیرالماء شفتالو و صلیق و آلو مبرد و هنگام شدت عطش سویق مغسول بآب گرم به دفعات بآب انار شیرین و جلاب خوشبو بنوشانند و چون عطش او کم گردد و دلایل رطوبت ظاهر شود عنایت بدانچه مصطفی بیشتر بود از آنچه مرطب باشد مصروف دارند و امر بادمان شرب ربوب مثل رب حصرم و سیب و به و ریاس و با گل حصرمیات مبرده و جماز و جعفری نمایند و اگر وقت زمان برودتی باشد و او آن است که هنوز خوب پخته شود امر به خوردن آن بسیار بر نهار کنند و هرگاه امتلا در بدن او ظاهر شود و از هر دو نوع امتلا به حسب قوت یا به حسب ادعیه ی هر کدام که باشد به این مطبوخ استفراغ نمایند **تمرهندی** منقی از لیف و تخم بست و درم ترنجبین از خار صاف کرده پانزده درم آلو عناب هریک سی عدد گشنیز سپستان برگ لبلاب تریا خشک هر واحد یک کف توت خشک اگر یافته شود و کف کبیر بدستور مطبوخ بپزند بعده به وزن یکصد و بیست درم صاف کرده در آن پانزده درم فلوش خیار شنبر خوب مالیده باز صاف کرده نیمگرم بنوشند و اگر گل سرخ و بنفشه و تخم کشوت و تخم کاسنی اضافه نمایند جائز است و اگر قوی تر باشد احتیاج این نبود و اگر علامات خون ظاهر باشد فصد باسلیق نمایند بعد از آن عود به تدبیر اول نمایند تا آنکه عطش او زائل شود و کبد او به اعتدال عود کند و در بعض اوقات شراب بیدالجوهر سفید رنگ ممزوج بآب بسیار سرد کرده بنوشانند و از جماع و ریاضت البته منع کنند و اگر عطش زائل نشود لزوم شرب ماءالشعیر و سکنجبین ساده نمایند و تضمید کبد او به این ضماد نمایند برگ کرم رطب برگ اسپغول برگ بارتنگ صندل سفید و سرخ همه را به کوبند تا مثل مرهم گردد و بر آن آب سیب میخوش و آب آس چکانیده و بر خرقة ی کتان مالیده بنهند و دائم ضماد نکنند بلکه در بعض وقت قبل از غذا و بآب زن در بعض اوقات امر نمایند و بعد خروج از آن تدبیر به روغن بنفشه کنند و این حسب هر ساعت زیر زبان دارند تخم خرفه و نشاسته و صمغ فارسی و کتیرا و بهدانه و طباشیر و عصاره ی زرشک

مساوی سائیده و مثل ربع آن شکر طبرز و آمیخته به لعاب بزر قطونا حبه‌های مفرطح مثل ترمس سازند و دائم زیر زبان دارند و بساست که این حب از شرب و واغنی می کند و آن مجرب و نافع است و ابوماهر درین تخم خیار مثل جمیع اجزا زیاده نموده و به مضع تناول کنانیده بالایش آب تربز نوشانیده و اثر محمود کرده و اگر حرارت و بیس و مری بیشتر از اسائر اعضا باشد امر به تناول این سفوف نمایند تخم خرفه مغز تخم خیار هر واحد ده درم مغز تخم بادرنگ سه پنج درم صمغ فارسی دو درم تخم کاهو پانزده درم کوفته بیخته و مثل جمیع این اجزا زرشک منقی آمیخته هر روز پنج درم به لعاب بزر قطونا بست درم و جلاب بست درم بدهند و امر به تودع و نوم نمایند و کسی را که حرارت در مری باشد و عطش از آن بود چیزی بهتر از خواب و سکون نیست و کسی را که حرارت و یبوست در ریه او بیشتر از سائر اعضای مذکوره باشد بر سینه ی او این ضماد نمایند حی العالم عسی الراعی هر واحد باقه کبیره برگ بزر قطونا برگ بارتنگ هر واحد باقه کبیره همه را کوفته اند اندکی از صندلین و قدری از اسپغول آمیخته بزنند تا مختلط گردد و ناشتا بر سینه ضماد کنند و در مهب شمال مقام سازند بهر آنکه اشتیاق هوای بارد از برای آن نافع تر از شرب آب سرد است و کسی که حرارت و یبوست در جلد او ظاهر تر باشد و بهر آن باوجود آنکه از ادویه مذکور شد صالح تر از استتقاع در آب نیمگرم و آب سرد نیست سوای آنکه اگر در آب نیمگرم در آیند بعد آن به روغن بنفشه بمالند تا رطوبت مکتبسه بر آن باقی ماند و کسی که حرارت و یبوست در معده او اکثر از سائر اعضای مذکور باشد نافع ترین اشیا برای او تضمید معده است به ضمادی که بهر صدر مذکور شد و آشامیدن ماءالشعیر که در آن طلع و جفیری پخته باشند و خوراندن اغذیه ی بارد بالفعل و بالقوه و هرگاه حرارت و یبوست در کبد او ظاهرتر از سائر اعضا باشد صالح ترین اشیا برای او نوشیدن آب انار میخوش به طباشیر و تخم خرفه است و آشامیدن ماءالشعیر بآب انار و چون حرارت و یبوست درین اعضای ثلثه جمع شود میان همه تدابیر مذکور جمع نمایند و علاج همان باشد که پیشتر ذکر یافت ایضاً او گفته عطش شامل که از استیلای حرارت و یبوست بر مزاج کبد و ریه و سائر آلات تنفس باشد این علت بسیار غریب است و اکثر کسی را عارض شود که از امراض حاد خارج شود و قبل نقا به خوردن گوشت و نوشیدن نبیند مبادرت کند و یا کسی که بلا دریا خردل سیاه بخورد و کسی که او را غم شدید و فکر و الم بهم رسد و بدان سبب قلب و صدر و دماغ و کبد او گرم شود و بعض این اعضا گرم می گردد و بدانچه او را از امر علت خاص است و بعض او به طریق دفع فضول بسوی آن و بعض آن به مشارکت گرم می شود و آنچه گرم می گردد به چیزی که نبعث می شود از قلب آن دماغ و کبد است و این علت شبیه با فطیفس باشد و فرق میان هر دو آن است که اطفیفس تب است که لزوم می نماید مع سخونت این اعضا و این عطش بغیر تب می باشد و چون تب مع عطش باشد آن دو علت مرکب بود و این علت مسهل المعالجه است چون در اول لاحق شود و چون متمکن گردد و طول کند بدن ذوبان نماید و در چشم و چهره ثبور سیاه برآید که از آن زردآب سیاه سیلان کند و انسان به سقوط قوت و ضعف

هلاک گردد و علاجش در ابتدا فصد و شرب ماءالشعیر بکافور است و ماءالشعیر به عناب و سپستان بپزند و در آن باقه کبیراز عصى الراعى اندازند بعد از آن صاف کنند و سکنجبین متخذ به اصول کاسنى و کشوث و اندک کافور از طسوج تا نیم دانگ انداخته بنوشند و کافور زیاده کنند تا به سدس مثقال برسد بعد از آن قطع کنند و شیر خر مبرو به برف بنوشند و ماءالشعیر که بیاشامند باید که مبرد باشد و در تابستان به مواضع که در آن حوض و اندران برف باشد خواب نمایند وام بدلک خفیف دست و پای او کنند و از ریاضت متصبه منع نمایند و بهترین آب ها برای او اختیار کنند و بر قلب او این ضماد نهند آرد جو آرد خطمی اسپغول هر واحد کف شیاف مایشاجنه ی صغیره همه را باریک سائیده و بآب برگ بارتنگ و آب برگ اسپغول و آب عصى الراعى و اندک سرکه ی غیر حاذق حل کرده بر سینه ضماد نمایند و بر سر او این ضماد کنند بگیرند شیر بز و بعد دوشیدن همان وقت آب انار فشرده اندک اندازند که شیر منجمد گردد پس تضمید راس نمایند و بر آن برگ انگور نهاده بر بندند تا سیلان نکند یا به چیزی خفیف بپوشند و عصابه بر هر دو جانب خرقة که بدان سر پوشیده اند واقع شود و چون سیلان نماید بر سر او آب نیمگرم بریزند و در آب سرد فرو روند و عند خروج از حمام به ماءالشعیر مع روغن بنفشه حقنه کنند و اگر معده ی او قوی باشد این قرص کافور ایام متواتر بخورند مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین هر واحد ده درم تخم خرغه طباشیر هر واحد سه درم صندل سفید یک نیم درم نشاسته صمغ فارسى هر واحد سه درم کوفته بیخته بر هر ده درم از آن دو دانگ کافور قیصوری آمیزند و به لعاب بزرقطونا سرشته به وزن یک نیم درم اقراص سازند و هر روز یک قرص با سکنجبین ساده یا شربت حصرم بدهند و گاهی برای این عطش این شراب معروف به مجموع ترکیب می دهند رب سیب ساده رب غوره رب بهی رب آلو رب ربیاس همه برابر بیامیزند و ابوماهر گفته که درین شربت امرود چینی داخل کنند و بر برف سرد کرده بر نهار بخورند و گاهی نان در برف سرد کرده می خوراندند و اگر بدان عطش کثرت کند سویق شعیر مغسول بآب گرم بدهند و سویق سی درم قبل از غسل باشد و بعد غسل آب انار میخوش بست درم بر آن ریزند و ساعتی بگذارند بعده ده سرد کرده بنوشند و در غذای او تأخیر نکنند و باید که غذا از مزوره لحرصمات مبرده باشد و ابوماهر ذکر کرده که اولاً اعضا به تدبیر درین علت مزاج دماغ است بهر آنکه اکثر این مرض به مالیخولیا و هذیان منتقل می گردد و به همین جهت تبرید دماغ واجب است و امر به جلوس در آبن نمایند یا بد خول حمام و در آن جلوس را طول ندهند و چون خارج شوند در آب سرد در آیند و بعد خروج از آن روغن بنفشه بمالند تا که رطوبت مستفاد از حمام بر آن محفوظ ماند و اگر از چهل روز تجاوز کند و عطش او ساکن نشود به این علاج علاج افطیفس ترکیب دهند و حفظ طبیعت او نمایند.

#### علاج عطش از شرب شراب



یا آب شور یا تناول ثوم و بصل و طعام گرم و اشیای شدید الحلاوت و حریف و سموک مالحه باید که آب برف بخورند و شیره ی زرشک با سکنجبین و شربت انار ترش مفید بود و ماءالشعیر و هرچه مطفی حرارت بود چون لعاب اسپغول و بهدانه و ماءالقرع و ماءالخیار و آب تربز و شیره ی تخم خرفه همراه آب سیب میخوش و رب آلو و رب غوره دهند و اگر این ادویه بر برف سرد کرده دهند نافع تر بود و اگر در خون وقوع حرارت شدید دریافت گردد و اطفا از تبرید سهیل نبود فصد نمایند خصوصاً که سن و فصل و حادث موافقت کند و به قول صاحب حاوی صغیر و ترویج سکنجبین ده درم بآب تربز یا شیره ی تخم خرفه هرکدام که باشد اوقیه حل کرده بر برف سرد کنند و بنوشند و غذا به ماءالشعیر یا ریاسیه یا حصر میه یا زرشکیه سازند و فوا که میخوش و به قول تفه و دوغ بر برف سرد کرده تناول نمایند و اگر آب خیار و آب تربز هرچه حاضر باشد سه اوقیه به طباشیر نیم درم بخورند عطش حادث از شراب را نیز نافع بود **طبری** گوید که شراب کهنه مورث عطش است اگر مزاج شارب او حار رطب باشد پس رطوبت را تحلیل کند و بدن را احتیاج بسوی آب برای رطوبت متحمله افتد و اما کسی که مزاج او حار یا بس یا بارد یا بس یا بارد رطب باشد شراب درین امزجه عطش پیدا نمی کند زیرا که تسخین بارد و تعدیل رطب می کند اما در مزاج حار صداع و التهاب قبل از احداث عطش پیدا می کند و علاج کسی که او را عطش از شرب شراب کهنه یا صرف حادث شود دوام نوشیدن ماءالشعیر است که در آن جفری و طلع پخته باشند سرد کرده و اطبای اوائل درین موضوع وصف ماءالشعیر صبر و نموده اند و اطبای متأخرین در غیر این موضع آنرا استعمال می کنند و چیزی بهتر از مشاءالعیر مبرد و قطع شرب نبیند البته و احتقان به این حقنه نیست جو مقشر کوفته هفتاد درم عناب سپستان هر واحد کف عصی الراعی باقه بزرقلونا سی درم در صره بسته همه را مثل مطبوخ حقنه بپزند بعده به وزن هفتاد درم تا صد درم از آن گرفته در هاون اندازند و روغن بنفشه بست درم و سفیدی رقیق بیضه ی پنج درم و لعاب اسپغول پنج درم داخل کرده حل نمایند تا همه یک ذات گردد پس از آن هر روز دو دفعه صبح و شام حقنه کنند و این وقتی است که شراب غیر عطش پیدا نکرده باشد و اگر کبد یا معده یا قلب را گرم کرده باشد اول اصلاح آن عضو کنند بعده توجه به تسکین عطش نمایند و اصلاح عضو این است که اگر خون گرم شده باشد بفصد باکی نیست اگر قوت و سائر قوانین فصد را واجب کند و از آن مانعی منع نکند و اما ثوم برای مزاج حار یا بس یا بارد یا بس مورث عطش است و در مزاج بار در طب یا حار رطب سیما که رطوبت مالح باشد تسکین عطش می نماید و چون عطش پیدا کند بهترین اشیا نوشیدن ماءالشعیر است و خوردن اطعمه ی بارد بالفعل و بالقوه از فوا که انار میخوش و ترش و امرود و شفتالو و علیق هر واحد سرد کرده آلو مبرد و انگور تازه و رقیق بسیار چون بآب سرد کنند و از آن امتصاص نمایند و پوست تخم آن بیندازند و اگر خون گرم شود شربت عناب به شیره ی تخم خرفه مبر و بنوشند و در علاج او به طریق ترطیب سلوک نمایند و اما **بصل** در جمیع امزجه عطش پیدا می کند زیرا که حرارت و رطوبت در آن قریب از مساوی است پس بر ترطیب بدن

و بر اسخان شدید قدرت ندارد و تسخین او اقل از اسخان ثوم است و بر ترقیق رطوبت و تذویب آن قدرت ندارد تا جاری گردد و بدن از آن فاسد شود و چون از آن اخلاط گرم شوند عطش حادث شود و علاجهش چون این عطش قوی گردد و قوت قوی باشد فصدست پس تطفیه و شرب شراب معتدل به مزاج کثیر تار رطوبت و برودت آب بسوی اعضا رساند و اما استعمال پیاز در سمائم برای آن نیست که عطش را ساکن می کند لیکن آن دفع مضرت سموم به رطوبت غلیظ که در آن است می نماید و بعضی اوائل ذکر نموده اند که این به خاصیتی است که در آن است و ابوماهر ذکر کرده که استعمال او در سمائم برای آن است که عطش آرد و آب بسیار نوشیده شود و کثرت آب به رطوبت خود منع اذیت سمائم می کند و در آن خاصیت برای دفع سموم نیست و ابومحمد حرانی گفته کسی که وصف به عمل در سمائم کرده اسفودس اول و اوملس معلم جالینوس است و وصف بصل به سرکه کرده نه بصل مطلق را ایضاً طبری گفته کسی که در رکوب بحر تشنه شود تشنگی او یا به حسب مزاج اعضای او و آلات تنفس باشد و یا به حسب استقبال او ریاح را پس کسی که در بحر مستقبل به جنوب سوار شود و عطش کند بر گرمی مزاج ریه به اضطرار دلالت نماید به دلالت اولی و بر گرمی مزاج معده ی او به گرمی اصلی یا عارضی و بر گرمی مزاج کبد او در مزاج اصلی و حادث و علاجهش فصد است و لزوم ماءالشعیر که در آن عناب و جفری پخته باشند به اندک کافور و سکنجبین ساده و تضمید صدر او به خرقة ی مبرد به برف و اقتصار از طعمه بر بارد بالقوه و بالفعل مثل حصرمیات به چوزه ی مرغ رطب مبرد و آشامیدن پست جو مغسول بآب گرم به دفعات همراه جلاب و برف و امثال آن از تدبیر و آنچه شم او دائم واجب بود عصی الراعی و گل سرخ و بنفشه است و سرکه که اندک کافور در آن گذاخته باشند و از آنچه قطع این عطش می کنید تضمید کبد و صدراو به این ضمادست آب برگ اسپغول و برگ بارتنگ و آب سیب میخوش برآرند و درین آب ها قدری از صندل سفید و اندک شیاف مایشا و اندکی سرکه و چیزی از کافور حل کنند و در آن خرقة ی کتان آلوده بر سینه و جگر نهند و تمام علاج او این است که حقنه به ماءالشعیر و لعاب بزرقطونا و سفیده ی بیضه ی رقیق با هم آمیخته سرد کرده است و در مکان او آب بپاشند و بادکشن بجنبانند و حوالی او خلاف و گل سرخ و بنفشه حماز بلح و نیلوفر و شاهسفرم در آب سرد تر کرده فرش کنند این همه وقتی است که حال متسع باشد و چون حال از استعمال این تدبیر ضیق باشد ماءالشعیر بیاشامند و امر به فرو رفتن در آب سرد و نهادن آنها بر بینی و استنشاق ریح آن برودت نمایند و تضمید کبد و صدرا و به خرقة ی مبرد و اقتصار بر نان شروود در آب سرد کنند و اما کسی که سفر و ربحر مستقبل به شمال کند و تشنه گردد پس این عطش دلالت بر حرارت و بیس جمیع بدن او نماید و اگر ریه ی او گرم می شد و مزاج او متغیر می گردد عطش به استنشاق هوای شمال زائل می شد چنانچه بقراط و جالینوس گفته کسی که ریه ی او گرم شود و او را از آن عطش به هم رسد استنشاق هوای بارد موافق تر در تسکین عطش از شرب آب سرد است و علاجهش لزوم شرب ماءالشعیر است و فصد نکنند و امر به دخول حمام و استنقاع

بعد خروج آن در آب سرد و بعد تمضض بدان قبل استنشاق نمایند و چون از آب سرد خارج شوند حرکت نکنند و سکون اختیار نمایند و خواب کنند که ازین عطش زائل شود و ترطیب بدن حاصل گردد و از اغذیه بر زیر بارجات مبرد چوزه ی مرغ بآب حصرم اقتصار ورزند و بعد خروج از حمام امر به تدبیر روغن بنفشه یا روغن گل و احتقان به ماءالشعیر نمایند و از جماع حذر کنند و ابوماهر ذکر نموده که دوستی سفر در بحر نمود و عطش شدید او را به هم رسید و سفرا و مستقبل به شمال بود و آب دریا هم نخورده بود او را به خوردن چوزه ی مرغ و نوشیدن ماءالشعیر اشارت کردم باز او را سفری پیش آمد و چون بعد مدتی بسویم عود نمود و صحت یافته بود از کیفیت شفائی سوال کردم گفت که در بلاد خوزستان مردی ایام متوالی مراپیه گوساله ی مطبوخ بآب مبرد و مطبوخ به سرکه مبرد خوراند و مرض زائل شد و مستقبل به شمال در سفر به جز محتاج به اغذیه ی مبرد و مرطب می باشد و اما کسی که در بحر سفر کند و آب او بنوشد و طبیعت منحل گردد بعده عطش او را به هم رسد این بر افتقار بدن او از رطوبات دلالت می کند سیما چون طبیعت او به حل عنیف منحل گردد و از آنچه معالجه ی او بدان می کنند لزوم تناول بزرقطونا به جلاب و بارتنگ است پس اگر اسهال زائل شود و عطش باقی ماند این شربت بیاشامند شربت به شربت ریاس شربت سیب غوره مساوی بیامیزند و سرد کرده بنوشند و آلو مبرد بخورند و انار مبرد و از سحج تبغریه ی امعا تا زوال اسهال بالکلیه حفاظت نمایند و حفاظت کبد او به اشیای مبرده ی مطفیه تویه مثل فوفل و شیاف مامیثا و صندل سفید و برگ آس و کعک و آب سیب میخوش و زیره ی قصب و حضض و مانند آن نمایند و ارخای کبد و قوای نکنند و به روغن مس نکنند و مریض از جماع البته حذر کند و ابوماهر گفته که آشامیدن شراب ایض مزوج مبرد از انفع اشیاست اگر تپ نباشد و اگر تپ پیدا شود سوای ماءالشعیر و مزورات ندهند و اگر راکب بحر را بعد شرب آب او عطش و اسهال و یرقان هر سه عارض شوند علاجش آب سوبق شعیر و مزورات متخذ به سماق و زرشک و انار دانه ی ترش هست و چون طبیعت قیض گردد و عطش و یرقان باقی ماند لزوم سکنجبین سفرجلی و بزرقطونا نمایند و چون عطش زائل شود لزوم ماهی تازه ی رضاضی مطبوخ به سرکه و تقدم بلع از ماهی ها ربای رضاضی مطبوخ به سرکه بر نهار هر روز ده عدد از آن نمایند و اگر یرقان صعب گردد و عطش زوال پذیرد نقل به ادویه ی یرقان نمایند به نحوی که در باب یرقان مسطور گردد.

### علاج عطش از خلط مالح و غلیظ

چون بلغم شور یا خلط یا بس شدید الغلظ چون بلغم حصبی و سودای احتراقی که در معده جمع شود از آب نیمگرم یا بآب گرم و سکنجبین قی کنند و سکنجبین و عسل و مانند آن از مقطعات و ملطقات بلغم تناول نمایند و از غذای مولد بلغم و اخلاط غلیظ مثل هریسه و کله پاچه ی و فوا که غلیظ احتراز سازند و بعد از نضج به مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند و ایضاً اگر احتیاج به اسهال گردد ایارج فیکرا بخوراند و آب بادیان و آب گرم مع سکنجبین جرعه جرعه بنوشند که آن بلغم را بگذارد و اگر

احتیاج به قوی تر از آن افتد ثوم و زنجبیل و معجون سیر بخورند و بعضی متاخرین می نویسند که اگر از بلغم شور باشد اول بهر تلطیف و تقطیع بلغم شور سکنجبین ساده گلقدن هریک دو توله بلیسانند و بالایش گلاب توله و شربت آلو چهار توله بنوشانند و غذا اسفناخ و گشنیز سبز تنها و یا در قلیه ی بز داخل کرده بآب لیمو و یا مقطر ترش کرده دهند تا یک هفته و بروز هشتم بآب سرمق و پالک و هریک یک نیم پا و سکنجبین ساده پنج توله نوشانیده قی کنند و به فاصله ی سه چهار گهری مسهل صفرا دهند تا معده پاک گردد بنابر آله بلغم شور حکم صفرا دارد و روز نهم این تبرید دهند شیره ی خرفه و خیارین و مغز تخم کدو هریک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه و گلاب و عرق کاسنی و بید ساده هریک هفت توله شربت نیلوفر چهار توله اسپغول نه ماشه پاشیده و غذا اسفناخ با برنج و شله ی اسفناخی دهند و همین نمط سه چهار مسهل داده بنگرند اگر تشنگی اندکی بماند این حب در دهان دارند که آنرا ببرد مغز بهدانه مغز خیارین مغز تخم کدو خشخاش صندل سفید طباشیر کتیرا سبوس اسپغول مغز تخم پزد به هریک دو درم زرشک پنج درم به لعاب ریشه خطمی و صمغ عربی سرشته حبها به قدر نخود ساخته پیوسته در دهن دارند و اگر از بلغم جسی باشد بعد قی به مقیات بلغم و تنقیه به حب ایارج و غیره ماءالعسل دادن خیلی مفید است و همچنین خرپزه ی شیرین و عرقیات گرم مثل بادیان و بادرنجبویه و خصوصاً به عسل و غذا شوربای مرغ بانان دهند و این حب در دهن دارند که فی الفور تشنگی دور کند زنجبیل فلفل گرد قرنفل دارچینی هریک چهار ماشه بار خارورک پنج درم مغز بادام مغز چلغوزه هریک چهار درم کوفته بیخته با صمغ عربی سه درم ترنجبین هفت درم سرشته حب ها سازند و هرگاه مریض خود را از نوشیدن آب سرد بازدارد و یا به خواب رود و یا روزه دارد و یا آب گرم بنوشد یا عرق بادیان فی الفور ازاله این نوع تشنگی نماید و اگر از سودا باشد تنقیه به حب لاجورد یا ماءالجبن کنند بعده شیر خشت در دهن دارند و اغذیه ی مرطبه دهند و به قول سدید گازرونی آنچه از خلط غلیظ یا لزج باشد ماءالعسل با آب گرم و شکر یا جلاب به اصل السوس و انیسون به سکنجبین برای ترقیق و تقطیع و نضج و تحلیل آن خلط بدهند و اگر خلط موجب عطش مالح باشد ماءالشعیر برای جلا و تنقیه و غسل و تسکین لذع و مهیب دهند و این همه بعد تنقیه معده و اخراج آنچه در آن است به قی یا اسهال استعمال نمایند و خضرین علی گفته که گاهی در خلط غلیظ لزج احتیاج به زنجبیل مربی افتد و سکنجین و شربت لیمون بسیار نافع است و این نوع مسمی به عطش کاذب است و گویند که خوردن ثوم مسکن این عطش است و به قول ابن هبه الله در عطش حادث از بلغم مالن عفن بعد تنقیه ی معده به قی از آب گرم سکنجبین یا گلقدن بخورند و غذای ملطف مثل زیرباج حلوبشکر و روغن و بادام و گوشت دراج بریان و ماکیان مثنوی تناول نمایند و به قول صاحب حاوی و ترویج قی بآب ترب و سکنجبین ساده و آب گرم یا آب اصل السوس کنند و چند بار معده را به قی پاک کنند و غذا زیرباج معمول از نخود و مغز بادام و شکر و سرکه دهند و بقراط گفته که نوم مفراط مسکن عطش کاذب خصوصاً در روز و بعد طعام است و به تجربه

نفع او بلیغ حاصل شده و گویند که آب بادیان و انیسون و پوست ترنج و فندق و عصاره ی برگ بادروج و کاسنی صحرائی و صبر هر واحد مسکن عطش بلغمی است **طبری گوید** که عطش حادث از اجتماع اخلاط رویه در معده و بدن به سبب افتقار بدن بسوی رطوبت نباشد لیکن بر طریق فساد ظاهر شود چنانچه شهوات رویه مثل شهوت گل و انگشت و خاکستر و مانند آن ظاهر می گردد و نوعی که آنرا شهوت رویه گویند و سبب آن اخلاط رویه ی مجتمع در بدن و معده می باشد پس هر شهوت ازین شهوات رویه به حسب خلط مجتمع در معده و بدن بود چنانچه یکی خواهش گل کند بهر آنکه خلط مجتمع ارضی فاسد باشد و دیگر درخواست خاکستر نماید زیرا که خلط مجتمع محترق سوداوی بود و به حسب این قیاس شهوات باشد و چون این معنی صحیح گردید در شهوات ردیه همچنین در عطش روی باشد و سبب او اجتماع خلط مالح در معده و بدن بود پس خط مش آب کند و بنوشد نه سبب افتقار بدن بسوی رطوبت لیکن به سبب آنکه خلط مجتمع در معده خواهش آن می نماید و یا خلط شدید البیس با حرارت فاسد باشد پس خواهش آب کند تا این خلط را دفع سازد نه سبب افتقار بدن بسوی رطوبت لیکن به سبب آنکه خلط مجتمع در معده خواهش آن می نماید و یا خلط شدیدالبیس با حرارت فاسد باشد پس خواهش آب کند تا این خلط را دفع سازد نه به سبب افتقار بدن بسوی رطوبت و این عطش به شرب آلبته البته ساکن نشود و به صبر کردن بر آن تحضض تسکین یابد و علاج این نوع عطش این است که در ابتدا امر کنند به قی از آب ترب جوشانیده و سکنجبین و آب شبت و غسل هر دو جوشانیده به اندک نمک پس اگر عطش ساکن نشود فصد با سلیق نمایند اگر قوت یابند و لزوم پرهیز تام کنند و از غذا بر زیر یاجات مزوره اقتصار ورزند و اگر عطش منقطع نگردد این دوا بنوشند مگر آنکه مزاج او گرم شود زیرا که اگر مزاج او گرم گردد لابدست از تبدیل مزاج و قطع حرارت او و علاج تنها نمایند درحالی که به آن تغییر مزاج بسوی حرارت باشد و چون مزاج او را تسکین و تبدیل نمایند بسوی مداوات عطش عود کنند و نسخه ی دواى مذکور این است زنجبیل قافله سمغار زیره ی کرمانی هر واحد نیم درم ایارج فیقرا دو ثلث درم بیخ عرطینثا تخم کرفس هر واحد دو دانگ نمک نطفی یک نیم دانگ انطاکی مشوی دو دانگ گل سرخ اصل السوس هر واحد نیم درم افسنتین روی افتمون هر واحد یک درم کوفته بیخته به شراب صاف و آب برگ ترنج سرشته حب های فرو سازند شربت سه درم به مقدار قوت دو یا سه شربت از این دوا بخورند بعد از آن لزوم استعمال اطریفل نمایند و از اشیای فاتحه منع کنند و اگر کفایت نکند و عطش زائل نگردد نظر کنند اگر رطوبت مالح از سر نزول نماید از ریاضت و عمل شاق منع نمایند اگر صنعت کاوه باشد و حب صبر و حب ایارج دهند اگر قوت اطاعت کند و چون بدن تنقیه یافت امر به شرب ماءالشعیر و خوردن اسفید باجات ملحوم جدی یا ماهی تازه ضرارضی نمایند و اگر معذک مزاج او گرم شود امر به انتقال سوی اشیای مزه نمایند که این عطش به این تدابیر زائل گردد و هرگاه که این عطش به مشائخ افراط کند و ترهل و تهیج و سفیدی برازوقلت هضم پیدا کند درین هنگام امر به تقلیل غذا و استعمال ریاضت کنند و حفاظت

جگر نمایند تا قوت محیله را و ضعیف نگردد.

### علاج عطش از غذای غلیظ لزج

مقطعات و ملطفات بلغم مثل سکنجبین بآب نیمگرم بنوشند و تدبیر هضم و انحدارازمعدده و اصلاح آن نمایند و هرچه در علاج عطش کاذب گذشت بعمل آرند و از اغذیه زیرباجات دهند و حکیم علی نوشته که از غرائب احوال اینست که در شبی از شب های رمضان مرا اتفاق افطار به ماهی تازه افتاد و عطش بر من غلبه کردند چندان که به فاصله اندک آب بسیار نوشیدم و معدده ی از امتلا مزاحمت به حجاب و آلات تنفس رسانید و از جهت صعوبت امر بر من خوف غالب گردید و برای اذابت خلط حاصل از ماهی تازه دو قدع عرق دارچینی شامیدم و در آخر قدح ثانی نفرت از شرب آب یا فتم بعد از آن درد در بول شروع گردید چندان که عدد را دقت زیاده برده بار در مدت یک نیم ساعت رسیده در هر مرتبه مقدار کثیر سائل می شد پس صحبت حاصل گردید به اذن الله تعالی.

### علاج عطش از تناول لحم افعی و فرفیون

و امثال آن ادویه سهمیه باید که تا یک هفته شیر بز تازه نیم آثار روغن گاو چهار و نیم توله نبات پنج توله بدهند و غذا آش جو و یا اسفناخ و خرفه در گوشت بچه ی بز داخل کرده با نان سازند و وقت عصر آب کدو یا خیار نه توله شربت نیلوفر چهار توله قرص طباشیر کافوری سه ماشه بدهند و چون دیر کشد ماءالجبن نوشانند و مفرحات بارده بکار برند و باقی تدبیر از باب سموم گرفته بعمل آرند و این نوع بقول ابن سربابون تا به وقت مرگ می باشد بالجمله سائر مبردات و مرطبات استعمال نمایند و مفرحات بارد کافوری تناول کنند و شیر گاو و روغن بنفشه و ماءالشعیر با روغن بنفشه و ماءالخیار و ماءالقرع و آب تربز و هرچه مرطب بود بنوشند و بخورند و روغن گاو نیکوترین ادهان است اکثر آن نمایند طبری گوید که تناول لحوم افاعی معطش است به غیر سببی که فرنیون عطش می آرد و تحلیل رطوبات حتی که اصلی از آن می نماید و اما در اسخان اعضا آنرا فعلی نیست زیرا که احراق اعضا و تنشیز آن می کند و اول درجات احراق و نشیط اسخان است لیکن میان سخونت فرق است و این سخونت نار محرق است اندک باشد یا بسیار و سخونت ثوم و فلفل سخونتی قریب به ملائمت است و در اسخان نار البته ملائمت نیست پس در اسخان فرفیون ملائمت نیست بلکه نشیط و احراق است نمی بینی در اطلیه ی دارالثعلب که امر به اختلاط اندک از آن در آب بسیار و طلای خفیف بدان می کنند و بساست که جلد را می سوزد پس با فنای رطوبت عطش می آرد و علاجش ترطیب است چنانچه سابق مذکور شد و اما لحوم افاعی قائم مقام ادویه سمومیه است که در بدن غوص می کند

و متعفن می سازد مثل وزاریح که در طول زمان اثر می کند حتی که غوص می نماید از اجزای لطیفه ی او در اعضا و لحوم افاعی چون بر بدن وارد می شود اول قلب را گرم می گرداند بعده سایر اعضای اصلیه را بعد از آن این فعل به طبقه ی معده می کند و به اعضا تشبث می نماید و آنرا فاسد می کند و تحلیل قوای او می نماید و بعض اوائل ذکر کرده اند که در لحم او ملوحت و بورتیت مستفرغ اخلاط رطوبیه و مسخن اعضاست و آنچه اول گفتیم اصح است و علاج عطش او علاج مرکب میان علاج سموم و تطفیه ی حرارت است و کسی که او را این عطش به هم رسد این نقوع بدهند و بعده ماءالشعیر و نسخه ی نقوع این است تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه تخم کشوث برگ کاسنی صحرائی عسالیج انگور تمرهندی آلو بخارا عناب جو مقشر کوفته زرشک منقی گل سرخ انار دانه مرکشنیز خشک همه را یک یک کف جمع نموده و کوفتنی را کوفته در ظرفی کرده بر آن رائب بقر تازه انداخته یک شبانه روز بگذارند و روز دیگر از آن یک قدح نهار بر بنوشند و چون روز برآید قدح ماءالشعیر سکنجبین بخورند و در هر سه روز تجدید ادویه ورائب کنند و گاهی این قرص همراه رائب می دهند تخم خرفه طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد دو درم ترنجبین گل سرخ هر واحد سه درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد دو درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار هر واحد ده درم کافور ربع درم ریوند چینی یک نیم درم عصاره ی زرشک پنج درم صندل سفید پنج درم کوفته بیخته به لعاب بزر قطلونا سرشته اقراص سازند هر قرص به وزن دو درم و هر روز یک قرص با پانزده درم سکنجبین و بست درم ماءالخیار ترش و یا ده درم ماءالقرع مشوی میرد بدهند و صفت استخراج این آب در سرسام حار گفتم و مریض را به دخول حمام امر کنند و در آن جلوس را طول ندهند و هنگام خروج از حمام روغن بنفشه و روغن نیلوفر بمالند و اگر به روغن گل تمریخ نمایند باکی نیست بهر آنکه باوجود حفظ رطوبتی که بدن علیل استفاده ی آن از حمام نموده ردع ماده که حدت یافته می کند و گاهی این شربت عوض آب دائم بر نهار و سیری می نشوانند آب میخوش و شیرین و آب انار شیرین و میخوش و آب به شیرین و ترش و امرو چینی بر آرند و با نصف وزن آن گلاب داخل کرده جوش خفیف داده و کوزه ی نبات اندازند و بپزند تا آنکه به گدازد و بعده از آتش فرود آورده صاف کرده سرد کنند و اگر خواهند تنها و یا با سکنجبین بنوشند و ابوماهر این شربت را بر برف سرد کرده می داد و گفته که این تنها صحت می بخشد و گاهی امر بفصد کرده می شود چون ضرر لحم افاعی در همه بدن منتشر گردد و مادام که شکایت لهیب در عضوی از اعضای او مثل قلب و دماغ باشد فصد نکنند و عجب نیست که در اول سموم و مانند آن از ادویه ی سمومیه فصد نباید کرد تا در جمیع بدن منتشر نگردد و هنگام انتشار آن به اضطرار فصد کنند و ابوعیسی حرانی کسی را که لحم افاعی می خورد امر به قی مدام می نمود عقب هر طعام که بخورد و آن جماعتی را علاج به قی نموده و ابوماهر از سبب آن سوال کرد پس گفت که قی ترطیب بدن به طریق عرض و به قصد ثانی می کند و این بهر آن است که فربهی بدن می نماید و لحم و شحم می آرد زیرا که مجاری پاک می گردد و بدن غذا

بسیار می کند و اما به طریق طبیعت قی و به قصد اول قی را در عطش متولد از لحوم افاعی منفقی نیست و هرگاه انسان تریاق کبیر تناول نماید و او را عطش پیدا کند پس شک نیست که تولد عطش از لحم افاعی دفریونست و در معالجه ی او به همین طریق سلوک نمایند **علاج عطش از تناول برف** و حدوث عطش از آن یا به سبب شدت برودت آن باشد که فم معده را اذیت دهد پس حرارت بسوی آن متوجه گردد و عطش آرد و یا به سبب احداث تکالف و تقبض در فم معده باشد پس طبیعت محتاج به سوی آب سائل بهرازاله را آن تکاتف گردد و یا به سبب حرارت ناری و بیس ارضی آن باشد بهر آنکه برف مرکب از اجزای دخانی است پس بعد ورود آن بر بدن از حرارت بدن برودت عارضی آن زائل می شود و سخونت اصلی ظاهر می گردد بدین جهت عطش می آرد بالجمله سکنجبین بدهند و آب گرم جرعه جرعه بنوشند و زنجبیل مربی و آمله ی مربی و هلیله ی مربی و شربت لیمون و نارنج مسکن این عطش است **علاج عطش از کثرت عمل مسهل** پست جو و نان خشک در آب انار یا آب غوره تر نموده بخورند و تدهین بدن به روغن بنفشه و کدو و بادام و مانند آن برای ترطیب نمایند و اگر قبل از تدهین به حمام معتدل نشینند تا آنکه در جلد نرمی محسوب گردد و بعد از آن روغن بمالند ترطیب اتم و اسرع حاصل شود و باید که حمام آنقدر گرم نباشد که عرق آرد چه درین مرض از آمدن عرق و هرچه محلل و محفف از ادویه و امور بدنی و نفسانی بود احتراز از آن واجب است و حصرمیات بر برف سرد کرده سود دارد و هرچه در نوع عطش حار گذشت مفید باشد و گویند که نوشیدن آب کاسنی یا عرق آن بست درم با شکر ده درم و یا دوغ و یا آب سیب و به مع برف مفید است و غذا حصر مبه و زرشکیه و رمانیه یعنی مزوره ی آنها و مزوره ی ترنج بدهند هرگاه امن از سحج گردد و این بعد دو روز از تناول ادویه مسهله باشد و شیخ می فرماید که مستفرغ صبر نماید بر عطشی که استفراغ مورث آن گردیده تا آنکه هضم او قوی گردد طبری گوید عطش که عقب استفراغ به دوا باشد هرگاه و حسب مزاج شارب مرکب کنند عمل تام نماید و عطش البته حادث نشود بلکه عطش را زائل کند و مورث عطش گردد چون دوا فوق شارب و فوق قوت آن باشد و یا فاسد گردد تالیف او و عمل کثیر نماید پس آن مورث عطش شود به سبب تحلیل او رطوبات اصلیه را و افتقار اعضا بسوی رطوبت و اسخان اعضای اصلیه و گاهی مورث تپ مطبقه و تپ دق می گردد و چون دوا مورث عطش گردد علاجش انعشا به طعوم و مشروب است پس حصرمیات مبرده و نان مشرود در آب سرد زیر باجات سازج و لحم جدی مطبوخ بآب و بطلع له به قول رطبه مثل کاهو و اطراف کاسنی سرد کرده بخورند و شراب ایض ممزوج به مزاج کثیر بنوشند و در حمام داخل شوند و در بیت معتدل تا دیر نشینند اگر عرق نیازد و اگر عرق آرد دیر نباید نشست و بعد آن تمریح به روغن بنفشه کنند و خواب در خانه ی معتدل الکیفیت و استنشاق روغن بنفشه و شرب ماءالشعیر و ترک جماع البته تا تسکین عطش و کسی را که عطش شدید عقب شرب دوا به هم رسد باید که بعد آن دوا نخورد و اگر ضرورت داعی شرب آن باشد ادویه ی حاده از آن حذف کنند و بر لطیف از آن اقتصار نمایند چون



تمرهندی و عناب و آلو بخارا و اصلح اوقات و اوفق آن اختیار کنند و هرگاه عمل مفراط کند عمل آن قطع کنند یا به قی و یا به دخول حمام و یا به تناول چیزی که تبرید معده ی آن نماید مثل بزرقطونا و تخم خرفه و عطش عقب دوا چون معجج نیارد سلیم باشد و چون سحج و عطش آرد در آن خطر عظیم بود و جمیع کنند در معالجه میان علاج سحج و علاج عطش و جمع میان این هر دو صعب است مگر آنکه طبیب ماهر باشد پس زیاده کند در معالجه ی آن را هم و حذر نماید از آنچه واقع شود از فساد.

### علاج عطش از برد مزاج معده

و قلت عطش مع حرارت مزاج معده این قسم را طبری در معالجات بقراطی نوشته و گفته که اما کثرت عطش مع برد معده به سبب عجیب است و آن این است که معده بارد بر آب قادر نبود و هضم کامل نکند پس آب غلیظ گردد و از معده نافذ نشود و زود به کندر نرسد و متخصص گردد و در آن غلیظ شود و چون آب متخصص و غلیظ گردد و آنچه از رطوبت که در معده است بدان مختلط شود و سرد گردد و تا تلطیف نیابد به سرعت نفوذ نکند و جگر و سائر اعضا محتاج به سوی آب باقی ماند و عطش واقع شود و علاج این اول استفرغ است و تضمید معده به این ضماد صبر مصطکی سنبل ناردین همه را سائیده و قیروطی به روغن ناردین یا روغن قسط ساخته این ادویه آمیزند و نظر کنند که برد معده عام در جمیع معده است یا در فم یا در قعر آن پس هر موضع که باشد پارچه بر هیئت آن تراشیده و دوا بر آن طلا کرده بر موضع ضماد نمایند و حفظ علیل از تفسیر مزاج بدن او نمایند و هرگاه متغیر شود اولاً به تسکین مزاج او مشغول شوند بعد از آن بسوی معالجه عود کنند و اما غذای این علیل پس نظر کنند بسوی برد معده که آن مع رطوبت است یا مع یبوست پس اگر بر دمع رطوبت باشد تبلیه های تاشفه و لحم مشوی غذا سازند و نبیند کهنه ی غیر ممزوج بنوشند مگر آنکه خوف تغییر مزاج بدن باشد پس اندک ممزوج نمایند و شیرینی او به عسل سازند و مقدار طعام او به حسب قوت معده و ضعف آن باشد و اگر برودت مع یبوست باشد غذای او شوربای به سفید باجات به قنابر و فراخ سازند و در آن بیخ کراث نبطی اندازند و از اطعمه آنچه حار رطب مولد خون جید بود اجازت دهند و شراب که میان کهنه و نو باشد ممزوج بیاشامند و از آن البته اکثر نمایند و تضمید معده او به این ضماد نمایند به همین سفید سه درم تو دری به وزیدان مصطکی هر واحد دو ثلث درم برگ بمسفرم صبر رطب هر واحد پنج درم همه را سائیده به شراب کهنه آمیخته به دستور مذکور ضماد نمایند و بدانند که تضمید معده برای هر مرض که خواهند وقت خلو معده از غذا جائز است و یا هنگام اواخر هضم و اما چون در معده طعام یا شراب باشد تضمید او البته جائز نبود و از جیدترین اشیا برای کسی که معده ی او بارد بود و عطش کثیر او را عارض گردد این است که آب تنها نخورد بلکه به شراب بیامیزد که در آن دوامر جمع است یکی سرعت وصول آب به قرب جگر و عروق و سائر اعضا و دوم اسخان معده و چون معده سخونت به اعتدال یابد هضم جید

گردد و ایضاً جو و اشیا برای او دلک خفیف معده بدست در اوقات و ریختن آب گرم بر آن است و همه آنچه معطر و خوشبو باشد برای آن نیکوست و اما قلت عطش مع حرارت معده آن نیز از سبب عجیب است و آن این است که گاهی با وجود حرارت در معده رطوبت رقیق شیرین باشد و یا از سر بسوی معده به سبب حرارت آن رطوبات بریزد و با طعام مختلط و بحرارت معده گرم گردد و از آن نافذ شود و به اعضا برسد پس اعضا از آن سیراب گردند و بهر این علت است آنچه ویا سقورید وس ذکر نموده که ثوم مسکن عطش است و بدان اراده کرده که آن مسکن عطش کسی است که در معده او رطوبت باشد و یا نازل شود از سر او به حرارت ثوم رطوبات بسوی معده و بسوی اعضا جاری گردد و اعضا سیراب شوند همچنین هرگاه معده ی حار بود و در آن رطوبات باشد و یا از سر رطوبات نزول نماید به سبب حرارت معده و منجذب شود بسوی آن و گرم و لطیف گردد و در عروق نافذ شود و اعضا بدان سیراب شوند و به همین جهت عطش قلت پذیرد باوجود حرارت معده و اما ضماد او پس نظر کنند که حرارت در کدام موضع آن است آیا در فم یا در قعر آن پس تضمید موضع حار آن با ضمه ی مسکن حرارت نمایند و ترکیب دهند ضماد را از ادویه ی مسکن حرارت مقوی معده و معطر مثل فوفل و زیره ی قصب و آس و گل سرخ و آب سیب میخوش و آب عصی الراعی و حی العالم و مانند آن و اما غذا پس نظر کنند بسوی قوت معده در هضم و غذای موافق به حسب آن بدهند و اگر حرارت مع یبس باشد و رطوبات که نازل می شود و جمع می گردد و ترطیب آن نماید غذای او شوربای حصرمیات مبرده و زیر باجات سازند و موافق ترین اغذیه مثل این علت زیر باجات معده آن است و اگر حرارت مع رطوبت باشد و کم است که این حرارت مع رطوبت نباشد پس واجب است غذای او لحم جدی یا لحوم همالان شیرخوار و بهترین اغذیه تیهو و بچه ی مرغ است اما تیهو مرقع آن و اما بچه ی مرغ مشوی باید انتباه عطش که از برودت جگر یا ورم آن و سده ی جگر یا ساریقا و سوءمزاج حاد کلیه ولسع افعی افتد علاج هر واحد در مقام آن مسطور گردد و کذلک آنچه عرض امراض دیگر از حمیات و اورام باشد در اکثر امر به زوال آن مرض زائل گردد تدبیرش از علاج همان مرض اخذ کنند.

### اورام معده

و آن حار یا بارد بود و ماده ی ورم حار یا به جوهر حار باشد مثل خون صفرا و یا به حرارت عارضی حار بود مثل بلغم چون به عفونت گرم شود و سودا چون به احتراق گرم گردد و ماده ورم بارد بلغم یا سودا باشد و ورم دموی را فلغمونی و ورم را حمیره ی معدی و به قول شیخ الرئیس مائرا گویند و ورم بلغمی را ورم رخو و سوداوی را ورم صلب نامند و به قول جرجانی ورم معده بیشتر و موی بود یا صفراوی و ورم صلب کمتر افتد لیکن گاه باشد که آماس دموی و صفراوی به آخر صلب گردد و ورم بلغمی نیز کمتر افتد و به قول گیلانی معده نبت بلغم است و امراض بلغمی اکثر در آن عارض شود به خلاف خون و صفرا که عروض اورام آنها در ظهور مثل عروض او رام بلغمی در آن نمی باشد و از اسباب ورم معده اوجاع متطاوله است پس اگر وجع معده

طول کند و از حسن تدبیر زائل نگردد بدانند که درینجا ورم است ایضاً احساس وجع بمس شکم و وجود ثقل در معده و ظهور نتو در آن خصوصاً اگر ورم در قدام باشد و مریض بر پشت بخوابد و یا نحیف البدن باشد و عدم ظهور ورم و وجود اختلاج معده اگر ورم بسوی خلف باشد دلیل ورم معده است و ایضاً ورم معده در اکثر از تپ و درد خالی نباشد لیکن اگر حار بود تپ و درد به شدت باشد و اگر بارد بود به خفت باشد **طریق تشخیص** اقسام این ورم باید که نظر کنند اگر تپ تیز و تشنگی غالب و رنگ چهره سرخ و زبان سرخ و درشت باشد ورم و موی بو و بعد از بطلان اشتها و کرب و التهاب معده و غثیان و قی و وجع محد و مع ضربان و احياناً وقوع قی الدم قبل از ورم یا بعد از آن و دیگر آثار غلبه ی دم نیز سوال کنند و یا اگر باوجود تیزی تپ و شدت تشنگی زردی رنگ چهره و زبان و بول و براز و قی صفاوی باشد ورم صفاوی بود بعد از آن تلخی دهان و التهاب شدید و حرقت قوی و وجع ناخس در معده و سقوط اشتها و دیگر علامات غلبه ی صفا نیز بپرسند و اگر تپ نرم بود یا نبود و تشنگی نباشد و رنگ چهره رصاصی و زبان سفید و تهییج وجه و شدت بیاض سفیدی چشم و ورم نرم و منتفخ بود ورم بلغمی باشد بعد از قلت اشتها و سوء هضم و کثرت آب دهان و دیگر آثار غلبه ی بلغم سوال کنند و اگر باوجود نرمی تپ یا عدم آن و قلت تشنگی ورم صلب بود و رنگ روی و زبان مائل به سیاسی و نخافت بدن و خشکی چشم و غور آن و طول مرض بود ورم سوداوی باشد بعد از آن از کثرت وسواس و افکار ردیه خبث نفس و خنجره ی غم بغیر سبب ظاهر و دیگر علامات غلبه ی سودا بپرسد **جالینوس** گفته که ورم معده مخوف است و اگر در جمیع اجزای معده بود اعراض صعب تر و مخوف تر باشد و شیخ می فرماید که ورم حار معده بساست که مودی به اختلاط ذهن و سرسام و مالیخولیا می گردد و چون بدن خشک گردد و چشم ها غائر شود و طبیعت نرم گردد و اسهال و قی کثرت پذیرد و تپ و بول کم شود و صلابت معده به حدی رسد که زیرا انگشت منمغر نگردد بدانند که ورم خراج گردیده و چون باوجع معده سردی اطراف حادث گردد دلیل روی بود.

### تدبیر کلی اورام معده

علاج آن به استفراغ مع تعدیل مزاج و انضاج بعد از آن به تحلیل نمایند و باید که در اضمده و اطلیه و مشروبات این مرض ادویه ی قابضه ی عطریه در هر وقت بار باشند و لهذا گفته اند که هرگاه ادویه ی محله در عضو شریف و رئیس استعمال کنند باید که ادویه ی قابضه نیز همراه باشد تا انحلال قوت عضو نگردد و از مسهل قوی و مقی حذر نمایند و در استعمال قی خطر شدیدتر از اسهال عفیف است و اگرچه بعضی استعمال هلیله و سقمونیا در مسهل این جائز نوشته اند لیکن ترک آن اولی است و ایضاً در ورم احشا سکنجبین را استعمال نباید کرد و شربت بزوری در ابتدای اورام نباید داد و دوام استعمال مبردات مانع نضج و خطای عظیم است و ضماد روز مسهل موقوف دارند و هنگام تناول غذا نیز استعمال ننمایند و گویند که اگر ورم بود بالای معده ادویه گذارند و اگر به خلف باشد بر کمرگاه و ضماد مغز فلوس در آب عنبالثعلب و کذا شرب آن در جمیع اقسام سفید و

معمول است و برگ نیم گرم کرده بر معده بستن در همه اقسام نافع و تقلیل غذا در جمیع اورام معده واجب است و عوض آب عرق عنب‌الثعلب بنوشند و هرگاه علامات اخراج ورم که مذکور شد پدید آیند آن وقت علاج دبيله سعه که علحده مسطور گردد باید کرد.

### علاج ورم دموی معده

فصد باسلیق کنند و شیریه ی عنب‌الثعلب شیریه ی تخم کاسنی هریک شش ماشه در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و یا تخم کاسنی عنب‌الثعلب گل نیلوفر اصل‌السوس مقشر جوشانیده گل‌قند داخل کرده بدهند و یا عنب‌الثعلب گل بنفشه هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گل‌قند دوتوله داخل کرده بنوشند و یا گل نیلوفر پنج ماشه تخم کاسنی شش ماشه در عرق کارسنی و عرق عنب‌الثعلب هریک پنج توله در گرمی مزاج خیسانیده والا جوشانیده نبات یک نیم توله یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر دو توله آمیخته بدهند و گاهی عنب‌الثعلب شش ماشه نیز داخل می کنند و اگر حرارت زیاد باشد دادن بتزید هم مضایقه ندارد و درین وقت شیریه ی بز درکه در ورم صفراوی مسطور گردد و ایضاً شیریه ی زرشک و کاسنی و خیارین و عناب و آلبوخارا با شربت نیلوفر مفید بود و یا شیریه ی عناب پنج دانه بعرق شاهتره هفت توله برآورده نبات یک نیم توله خاکشی پنج ماشه و شیریه ی مغز تخم هندوانه و کاهو و مغز تخم کدو به تبدیل چنانچه معمول است داخل کرده بدهند و بعده گل‌قند دو توله عوض نبات کنند و یا عناب پنج دانه گل نیلوفر دچار ماشه خیارین کوفته شش ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده صاف کرده شربت بزوری دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و اگر ورم بعد خوردن سرکه با اسهال و قی عارض شود گل نیلوفر گل خطمی هریک چهار ماشه در عرق عنب‌الثعلب ده دام جوشانیده شیریه ی مغز تخم تربوز هفت ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و اگر با اسهال و سرفه باشد ریشه ی خطمی حب‌الاس بیخ انجیار اصل‌السوس بیخ بادیان عنب‌الثعلب در آب گرم خیسانیده رب به شیرین دو توله داخل کرده بدهند و گاهی در ورم حار به اسهال آب عنب‌الثعلب سبز مردق هفت توله شکر سفید یک توله داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده می دهند و آب مذکور هر روز یک یک توله می افزایند و اگر با فواق و تهوع باشد گل خطمی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه عنب‌الثعلب چهار ماشه بعرق عنب‌الثعلب ده دام جوشانیده شربت دینار دو توله داخل نموده بنوشانند و بجای آب عرق مکوه دهند و اگر هرچه بخورد قی کند بعد فصد شیریه ی عنب‌الثعلب شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه شیریه ی تخم کاسنی شش ماشه شربت بنفشه دو توله بدهند و روغن گل بمالند و اگر با تهوع و اسهال بعد خوردن دوی حار ورم عارض گرد بعد فصد لعاب گل خطمی سه ماشه لعاب اسپغول شش ماشه شیریه ی عنب‌الثعلب چهار ماشه گلاب شربت انار شیرین هر واحد دو توله بدهند و اگر با فواق و قبض بود بنفشه پوست بیخ کاسنی تخم خیارین عنب‌الثعلب تخم خرپزه مویز منقی بعرق کاسنی و گاوزبان و

عنب‌الثعلب خیسانیده گل‌قند داخل کرده بدهند و ایضاً بهر رفع قبض و نیز برای تحلیل درم خلوس خیار شنبه یک توله گل‌قند دو توله در آب عنب‌الثعلب و آب کاسنی سبز عروق هریک پنج توله مالیده صاف نموده زعفران دو سرخ گل بنفشه سه ماشه سوده پاشیده دادن در ورم حار معده معمول اساتذده است و از قلت وزن مغز فلوس مقصود تحلیل است نه اینطور اسپهال تا چهار پنج روز بدهند که ورم تحلیل شود و عوارض آن برطرف گردد و زعفران برای تحلیل و گل بنفشه به جهت رفع قبض معمول است و در درم معده گل‌قند می دهند و روغن بادام نمی دهند و اغذیه بارده مثل آش جو و کمچری مونگ و دال خشکه و اسفاناخ و کدو و خرفه و تورئی بدهند و ضماد در ابتدای ورم را دعوات مثل صندل گل سرخ رسوت پوست کدو تر در گلاب و آب عنب‌الثعلب سبز یا آب گشنیز سبز سائیده بر معده ضماد کنند و بعد از سه روز در زمان تیرند آرد جو خطمی زرد رد با گلاب و آب کاسنی ضماد سازند بعد از آن در زمان انتها محلات و مرخیات را زیاده کنند و خطمی و آرد جو و زرد و رمع بزر کتان و طبر و سنبل الطیب و مانند آن مثل بابونه و سعد و عود مصطکی ضماد کنند مغز خیار شنبه به روغن گل نیز برای تحلیل ورم حار معمول است و اگر حاجت تنقیه شود بعداً نضج روز هشتم از مسهل صفرا تنقیه کنند و گاهی از گل نیلوفر چهار ماشه گل بنفشه عنب‌الثعلب تخم خیارین کوفته اصل السوس مقشر نیمکوفته تخم کاسنی کوفته شاهتره زرشک هریک شش ماشه در آب گرم خیسانیده بدستور منضج داده روز مسهل اجزای مسهله افزوده تنقیه می نمایند و گاهی منضج به ادویه مرخیه مثل نقوع خطمی خبازی و غیره نموده باز اجزای مسهل در همین مرخیات داخل کرده می دهند بعداً اگر تپ باقی ماند گلو استعمال کنند و برای عارضه ی بواسیر حب مقل دهند و ایضاً بعد زمان ابتدا و عندقرب انتها بهر تنقیه آب کاسنی به مغز خیار شنبه و شربت بنفشه و روغن بادام شیرین و کذا آب عنب‌الثعلب به مغز خیار شنبه و شربت ورد و شربت دینار خوب است و بعد از تنقیه روز پنجم آب کاسنی سبز مروق و آب عنب‌الثعلب سبز مروق یا شربت بزوری و یا شربت نیلوفر و خاکشی دهند و ایضاً قرص گل با عرق کاسنی و بارتنگ و شربت بزوری و خاکشی بعد تنقیه دادن مفید است و در میامرست که اگر طبع قبض باشد حقه ی لین بعمل آرند تا ماده را با سفل جذب نماید و بعد از آن آب تهرندی و آب آلو بیاشامند و اگر طبیعت قابض نباشد آب به و سیب و رب حصرم و رب انار و رب ریاس و رب ترشی ترشح بنوشند و یا بگیرند بست درم انار دانه ترش و یک درم مصطکی و در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده یک درم عود و یک درم سک داخل کرده بنوشند و در شفاء الاسقام مسطور است که شربت یخ هند باد لیمو سفید ست و در تکمله مسطور است که در درم گرم معده تخم کاسنی گل نیلوفر و کوه اصل السوس جوشانیده با گل‌قند دهند و صندل و آب کاسنی و گشنیز تر و آرد جو و خطمی و حطبه و بزر کتان و سنبل الطیب و قصب الزریره و بابونه حسب اوقات ضماد سازند و به قول سر هندی تا بست روز بر درم نگذرد از خوردن گوشت منع کنند که نکس می آرد و از فوا که منع کنند مگر از انار و سیب اقوال حکما سوبدی از ردنس و خین و غیر آن نقل کرده که ضماد آب

عنب‌الثعلب و سویق و زرد رود کذا آب برگ و خیوط و اطراف نرم انگور با سویق و کذا حضض مکی و کذا سفرجل بریان و شرب کافور و کذا انبرباریس و شرب و ضماد از ناب الخیل و کذا عصی الراعی و کذاخولان نافع درم حار معده است علی شریف می نویسد که در ورم حار معده بعد فصد باسلیق آب کاسنی سبز و آب عنب‌الثعلب سبز هر یک ده توله شب در ظرفی نگهداشته صبح آب زلال بگیرند و درد بیندازند و با گل‌قند دو توله بدهند و بعد از سه چهار روز فلوس خیار شب‌نر شش توله لعاب اسپغول روغن بادام افزوده دهند تا ماده اخراج یابد و صندل سفید بآب عنب‌الثعلب سبز ضماد کنند و اگر صفرا غالب باشد از گل بنفشه نیلوفر سپستان عنب‌الثعلب خطمی خبازی کاسنی بیخ کاسنی زرشک آلو بخارا مویز منقی گاوزبان گل‌قند منضج داده از آب های مذکور و مغز فلوس خیار شب‌نر مسهل دهند و ترنجبین و تمره‌ندی نیز داخل نمایند و از حضض مکی عنب‌الثعلب گل سرخ گل بنفشه هریک شش ماشه ضماد سازند بعض متاخرین نوشته اند که در ورم حار و موی و صفراوی اول فصد با سلیق کشایند و درد موی خون بسیار گیرند و در صفراوی اندک و اگر از فصد مانعی بود مجمعه با شرط میان کتفین نهند و اگر ورم به جانب خلف معده بود بالای معده نیز حجامت کنند و اگر به قدام باشد بر موضع کلیتین نیز و بعد اخراج خون برای تصفیه و منع انصباب ماده ی آب انارین با نبات و یا ترنجبین دهند و یا قرص طباشیر بآب حصرم و یا شربت بنفشه و نیلوفر هریک دو توله در عرق کاسنی و گلاب و عرق کوه و نیلوفر هریک پنج توله بنوشانند و یا شیره ی کاسنی و خیارین و زرشک هریک نه ماشه تخم کاهو هفت ماشه آلو بخارا هفت عدد عناب پنج عدد شربت نیلوفر چهار توله و یا شربت انارین و یا رب سیب و به در گلاب دهند و در ابتدا ادویه را دعه عطریه قابضه چون صندل سفید و ماشیا و گل سرخ و حضض هریک نه ماشه در آب بستان افروز و کوه سبز ضماد کنند و یا سیب عدد در زیر آتش بریان کرده و تراشه کدو و ساق خرفه و کوه کشنیز سبز هریک سه توله بکار برند و غذا کم و لطیف و سرد و محلل مثل آش جو با شربت انار شیرین و یا بنفشه و یا نیلوفر تا چهار روز دهند و روز پنجم این دوا دهند آب گشنیز و کوه و کاسنی هریک سه توله آب انار ترش یک نیم توله شربت سیب چهار توله و هر روز زیاده کنند تا هفت روز ضماد آرد جو و عدس و خطمی و زرورد و گل بنفشه و برگ بارتنگ و تراشه کدو و برگ کوه هریک یک نیم توله صندلین نه توله زعفران سه ماشه سرکه چهار توله سازند و غذا به نوماش مسلم یا مقشر در پالک و خرفه دهند تا روز هفتم و روز هشتم ضماد را موقوف داشته خیار شب‌نر هفت توله ترنجبین نه توله شیرخشت پنج توله آلو بخارا ده عدد در مروق مکوه و کاسنی هریک دو اوقیه گلاب سه اوقیه گل‌قند یک اوقیه روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و بجای آب عرق کوه و گلاب و نیلوفر دهند وقت شام بقولات را موقوف نموده بردال بنوماش مقشر و برنج قناعت کنند و روز نهم شیره ی کاسنی و خیارین و مغز تخم کدو هریک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هریک سه ماشه در گلاب و عرق بید ساده و نیلوفر هریک هفت توله و یا در مروق مذکور برآورده شربت بنفشه چهار توله سبوس اسپغول نه ماشه پاشیده دهند و غذا بدستور و همین نمط

تا دوازده روز دهند و روز سیزدهم تبرید تا روز پانزدهم دهند و روز شانزدهم اگر حاجت ببینند مطبوخ هلیله و شربت ورود مکر را به هلیجی و یا سنائی علوی خان دهند و غذا شوربای بزغاله با برنج و روز هفدهم قرص گل سه ماشه مروق کاسنی و بارتنگ و حبه هریک پنج توله و شربت بزوری بارد چهار توله تا بست روز نوشاند تا اثری از آن نماند و این هر دو نوع ورم در یک هفته تحلیل می شود و یا به هلاکت می رساند و نوبت به انفجار نمی رسد به خلاف تلغمی کذائی اتخلیص و گویند که بعد از زمان ابتدا تا آخر انحطاط قوابض خوشبو با مرخیات و محلات آمیخته استعمال کنند و اگر طبع قبض بود مغز فلوس در آب کاسنی و یا در طبیح عنب الثعلب و تخم کاسنی هریک نه ماشه تمرهندی دو توله گل سرخ شش ماشه جوشانیده صاف نموده مغز خیار شنبز شش توله شیر خشت سه توله مالیده باز صاف کرده روغن بادام سه ماشه داخل کرده باید داد مسیحی گفته که اگر در معده ورم حار پیدا شود باید که ابتدا بفصد نمایند خصوصاً اگر سن و قوت و وقت اعانت کند بعده اشیای مبرده استعمال نمایند و با آن چیزی از قابضات خوشبو مخلوط سازند مثل آب عنب الثعلب و گلاب و آب کاسنی و اگر شکم قبض باشد به این آب ها خیار شنبز آمیزند و گاهی به آن آب بادیان و قدری قرص درد مخلوط کنند و هرگاه حرارت قوی نباشد قدری مصطکی مخلوط نمایند و غذا به ماش مقشر و کدو و بقلمه ی یمانی و اسفناخ و روغن بادام سازند و ورم هفته ی دوم ماش به سلق و لبلاب بیزند و سورت آب به جلاب و آب انار شیرین و به سکنجبین شکری بشکنند و در اول امر چون قلب باشد با ضمه ی بارده ی مثل عنب الثعلب و بارتنگ و پوست کدو و آرد جو و اطراف خلاف و بنفشه ی خشک ضماد کنند و بعد هفت روز چون حرارت ساکن گردد به این اشیا بابونه و اکلیل الملک و افستین و سنبل و بیخ خطمی و صندل و سرخ و فوفل و زعفران آمیزند و یا قیروطی متخذ به صبر و مصطکی و موم و روغن ناردین و گاه درین قیروطی رب حصرم خشک می اندازند ایضاً در مقام دیگر می نویسد که اگر با وجع معده تپ و ورم حار ظاهر باشد فصد با سلیق نمایند و بر موضع وجع صندل سفید و سرخ و گل سرخ و آب بهی نهند و به ماء الشعیر غذا سازند و گوشت و شیرینی و شراب ترک نمایند و آب انار چاشنی دار و ربوب فوا که بارده بنوشند و چون سورت دم ساکن شود مغز خیار شنبز در آب کاسنی مروق مالیده بیاشامند و اگر ایام طول کنند و حرارت ساکن شود ورم صلب باقی ماند تدبیرش در علاج ورم سوداوی بیاید مجوسی و صاحب خلاصه می نویسد که علاج ورم حارد موی و صفراوی اول فصد اکحل است و اخراج خون به قدر حاجت و به حسب احتمال قوت و سن و وقت حاضر و غیر آن و ماء الشعیر بآب انار میخوش بنوشاند و یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بدهند و تضمید معده در ابتدا به ضماد مرکب از گل سرخ و صندل و گل ارمنی و رسوت و شیاف یا عثا بآب کاسنی و آب گشنیز سبز و آب به نمایند و ایضاً در بدو ورم معده بگیرند آب مورد و گلاب و آب به و آب خرفه و آب حی العالم و آب سیب و موم روغن گل گداخته داخل کرده در هاون خوب حل سازند و بر آن اندک کافور و صندل سفید انداخته بر معده و فم آن ضماد کنند کنند و در آن پارچه کتان آلوده

بر موضع ورم نهند و ایضاً هنگام ترند به آرد جو و بنفشه ی خشک و صندل سفید و آب عنب‌الثعلب و آب بارتنگ و پوست کدو ضماد نمایند و غذا مزوره ی سفید باج سفاناخ یا خبازی یا قطف و مانند آن دهند مغز نان سفید در آن مالیده و چون ماده ی ورم به نضج ابتدا کند و احتیاج به تحلیل افتد به آرد جو و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و صندل سفید و گل سرخ برای حفظ قوت معده کوفته بیخته بآب کرنب و آب عنب‌الثعلب و آب کاکنج ضماد کنند و ماء‌الشعیر به شربت بنفشه بنوشانند و آب عنب‌الثعلب و آب کاسنی مطبوخ مروق چهار اوقیه گرفته مغز خیار شبنر پنج درم در آن مالیده روغن بادام شیرین ورم چکانیده پنج روز تا هفت روز بدهند بعد نظر کنند اگر تپ و حرارت نباشد بآب کاسنی و عنب‌الثعلب اندک آب بادیان و کرفس بیفزایند و با نیم مثقال قرص گل صغیر بدهند و از آب سبوس گندم به شکر و روغن بادام و یا مغز نان خشکار به روغن بادام حریره ساخته تغذیه فرمایند و اگر ورم تحلیل نشود و امرو به تقیح مودی گردد علاج و بیله ی معده نمایند. **جرجانی و ایلاقی** گویند که بعد فصد باسلیق اگر مانعی از آن نباشد به و سیب بریان کرده و تراشه کدو و ساق خرفه و برگ او کوفته بر معده ضماد کردن سود دارد و شربت در ترش شیرین و رب سیب و رب به بدهند و از غذا بر کشکاب و آب انار اقتصار نمایند و آب با شربت بنفشه و نیلو فرآمیخته باید داد و بعد از چهار روز آب برگ بارتنگ و آب کاسنی و آب عنب‌الثعلب هریک یک اوقیه با چهار درم فلوس خیار شبنر و دانگی زعفران بدهند و اگر این آب ها هر سه حاضر نباشد هرچه از آن میسر آید سه اوقیه آن را باید گرفت و درین سه روز ضماد از آرد جو و صندل و تراشه ی کدو تر و آب عنب‌الثعلب و اندکی زعفران سازند تا هفت روز بگذرد و از روز هشتم تا چهار روز آب عنب‌الثعلب و آب کاسنی هریک دو جزو و آب بادیان تر و آب کرفس هر واحد یک جزو از همه به مقدار چهل درم گرفته با چهار درم فلوس خیار شبنر و دو دانگ زعفران باید داد و اگر بعد هفت روز هنوز حرارت قائم باشد دواى مذکور بدون آب بادیان و آب کرفس بدهند و اگر طبع نرم باشد عوض خیار شبنر قرص طباشیر قابض باید داد و یا نیم درم تا یک درم قرص گل به رب سیب و رب آبی بدهند و ضماد از عنب‌الثعلب و گشنیز خشک مکدوقیه و بنفشه دو اوقیه و خطمی یک اوقیه و آرد جو بابونه هریک دو اوقیه و اکلیل الملک اوقیه و اصل‌السوس یک نیم اوقیه و موم صاف و روغن بنفشه و روغن گل هریک پنج استار و در نسخه ی دیگر برگ خطمی و دوقیه و زعفران نیم اوقیه عوض عنب‌الثعلب و گشنیز ست بدستور ساخته و بر خرقة ی کتان طلا کرده بر معده وضع باید ساخت و بعد از چهار ده روز که حرارت ساکن شده باشد در کشکاب بیخ بادیان بیخ کرفس هریک سه درم باید پخت و با روغن بادام باید داد و بابونه دو اوقیه بیخ خطمی دو اوقیه افسنتین و تیه سنبل پنج درم اصل‌السوس اوقیه اکلیل الملک اوقیه و نیم پیه بط گذاشته و قیه موم زرد چهار اوقیه روغن گل و روغن خیری یا روغن سوسن هریک پنج اوقیه و در بعضی نسخه شب عوض اکلیل الملک است بدستور ضماد سازند و ضماد جالینوس در ورم معده معتمد اوست و طعام ماش مقشر و برگ چغندر و غیر آن پخته روا باشد لیکن تا بست روز از ابتدای معرض نگذرد



و تپ ساکن نشود چوزه ی مرغ نشاید داد و هرگاه ماده ی رقیق تحلیل پذیرد و آنچه غلیظ باشد بماند ضماد محلل که در علاج ورم بلغمی مذکور گردد بکار برند و هرگاه ورم پخته شود وریم کند علاجش درد بیله مسطور شد خجندی گفته که علاج ورم و موی فصد باسلیق است اگر ممکن باشد و تناول اشربه و اغذیه ی حامضه مطفیه و بهتر آن است که حایتدا مبادرت بردادعات کنند و به گلاب و صندل ضماد نمایند و آب انار میخوش بنوشند و غذا ماءالشعیر و ماش به مغز بادام و کدو و تمرهندی یا آب انار ترش یا بریوب فوا که ترش دهند و بعد چهار روز تا روز هفتم آب کاسنی یا آب عنبالثعلب یا شیریه ی خرفه یا بآب آن یا هر دو چهل درم بیاشامند و روز هشتم در آب کاسنی سه یا چهار اوقیه پنج ورم مغز خیار شبندر مالیده به اندکی زعفران که در آن تحلیل مع نضج است بنوشند و بعد از روز چهارم ضماد آرد جو و صندل و خیره که در قول جرجانی گذشت مع آب بارتنگ عوض زعفران بکار برند و بعد از هشتم تا چهاردهم آب عنبالثعلب و آب کاسنی مکرد و جزو آب کرفس آب بادیان مکد جزو به قدر چهل درم با شکر بدهند و بعد از هفتم ضماد عنبالثعلب و گشنیز خشک که در قول مسطور مذکور شد نافع است و اگر طبیعت قبض باشد روز دهم و یا دوازدهم هفت درم مغز فلوس و اندک زعفران و یک درم روغن بادام در آب های مذکور داخل کنند شیخ الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند که در اورام اعضای باطنه و شریفه واجب است که خالی نباشد روادع او از مسخن بنابر حفظ مزاج روح که در آن است و محلات آن از قابض بهر حفظ قوت معده کذا قال القرشی و به قول گیلانی ورم حار معده منجمله امراض قاتله به شدت است و لاسیما چون خراج و دیله شود و منفجر گردد پس چون از شدت حرقت و التهاب گمان شود که معده ورم می کند واجب است که در ابتدا وادع قوی استعمال نمایند و اگرچه در آن مثل کافور داخل باشد و خوف از تبرید آن نباید کرد چه مرض بسیار هائل قاتل است و تمریح معده به مثل روغن سفرجل و تضمید آن به سفر جل و پوست کدو و برگ خرفه و آرد جو و مانند آن بلکه قویتر از آن نمایند و در یک هفته علاج دو متخصص که ایشان را ورم معده از ماده ی حار بود به این اشیا مع زیادت تبرید نمودم و در اندک مدت صحت حاصل شد و در علاج کسی که رعایت مثل این احتیاط نگردید امر او بعد انفجار به هلاکت انجامید و حق این است که بر تبرید شدید بحث بدون تامل و ضرورت جسارت ننمایند و منع غذا و تلطیف تدبیر برای ایشان نافع تر است و فصد در اکثر اوقات یعنی در اوائل حدوث آن سوای اواخر آن لابدست نه استعمال او در جمیع اوقات مرض و از اسهال عنیف و قی اجتناب نمایند و بر ادویه و اغذیه ی ملینه مثل شیر و ماش و قطف و کدو اقتصار ورزند ولیکن ادویه ی ملینه مثل خیار شبندر باید چه در آن خوف استفراغ به خیار شبندر نیست که آن نافع ورم و مخفف ماده است و گاهی از ابارج و صبر به وزن یک دانگ تا نیم درم در آن می آمیزند و بهتر آن است که خیار شبندر بآب کاسنی بیاشامند و گاهی در آن افسنتین اندک داخل می کنند که آن به قبض خود نافع است لیکن جرات بادخال افسنتین هنگام سکون شدت حرارت ماده کنند و قومی درین مرض هلیله استعمال می کنند و من از آن

کراهت می کنم یعنی به استعمال آن اصلاً راضی نیستم و به وجهی از وجوه اسهال به هلیله درین جائز نیست و گاهی ایشان سکنجبین به سقمونیا می آشامند و من آنرا مکروه می دارم چه سقمونیا اضرا لاشیا به معده و معاند و مضعف آن است و سکنجبین به سبب قوت تنقیذ آن مضر است و اگر از مثل این چاره نباشد صبر قدری و آنچه قریب او باشد به سکنجبین دهند و اگر ترک او تا ممکن باشد افضل است زیرا که صبر نیز ضارست از جهت جذب مواد بسوی معده و کذلک سکنجبین از جهت تنفیذ صبر به معده و از مسهلات نافعه در ابتدا این است که بگیرند آب عنب‌الثعلب و آب کاسنی دو اوقیه و مغز خیار شبنر سه درم و از کدو و روغن بادام هر واحد دو درم و بیاشامند و مدام تلیین طبیعت به این دوا نمایند اگر طبع قبض باشد و واجب است که اقدام بر نوشیدن آب سرد و بسیار و خالص نکنند بلکه سوت آن به جلاب یا به رب فوا که بشکنند و اگر وجع شدت کند سه درم تخم خیار بآب سرد یا بآب برف بنوشانند و نوشیدن آب شکرز طبرز و خیلی سودهند است و ایضاً آب کاسنی صحرائی واضمده می متخذ از ملج و قسب و گلنار و لویه التیس و افسنتین چون ضماد کنند منع ورم کند اگر در جمیع اجزای معده منبسط باشد و مادام که حرارت باقی باشد و اگرچه بعد هفتم روز بود آب کاسنی و آب عنب‌الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی صحرائی موقوف نکنند و چون از هفت روز تجاوز کند قرص ورد تا نیم درم و قدری از عصاره ی افسنتین و مصطکی به آن آمیزند و ایضاً بادیان و کرفس آمیزند و غذا تا هفتم روز ماش و قطف و سرمق و کدو به روغن بادام یا زیت انفاق دهند و شراب جلاب و آب آلو بخارا و کاسنی ستانی و بری و در آخر ورم به مصطکی و عصاره ی افسنتین بدهند و بعد هفتم آنچه جالی و منضج اندک باشد مثل سلق و لبلاب به آن آمیزند و ایضاً در این هنگام سکنجبین بیاشامند و گاهی چند روز قبل از این آنرا می نوشانند و گاهی بآب خمیره ی بنفشه آنرا می آشامند اگر غشیان شدید موذی نباشد و این تدبیر تا روز چهاردهم باشد و چون لهیب ساکن شود و ورم نرم گردد وقت تحلیل باشد و چون اندک انحطاط یابد در ضماد مثل مصطکی و افسنتین داخل کنند و شراب از سکنجبین بغیر حذر گردانند و گاه نوشیدن خیار شبنر در آب بادیان و کرفس و روغن بادام شیرین تا آخر کفایت می کند و صواب آن است که چون وقت علاج ارخا و تحلیل برسد در آن ایام بر صرف مرخیات و محلات اقدام نمایند بلکه ادویه مرخیه به قابضه مخلوط سازند بهر آنکه در اقتصار بر مرخیات خطر عظیم است و در اکثر صاحب او را هلاک می گرداند خواه ادویه مشروب باشد یا موضعه بر معده از خارج و معده درین امر اولی از کبد است و اگرچه کبد اشرف از آن است بهر آن که معده حساس است پس رعایت این احتیاط در استعمال مرخیات واجب است و قوابض صالح برای ایشان آنچه که در آن عطریات باشد مثل مصطکی و گل سرخ است و ایضاً مازودسک و گلنار و اطراف اشجار و اذهان مثل روغن به و مصطکی و ناردین و سیب و زیت انفاق است بلکه واجب است که در تابستان و در ابتدا در همراه او روغن گل و زیت انفاق و روغن سفرجل و روغن مسیب و در زمستان یا در زمان تحلیل روغن ناردین و شبت و بابونه و سوسن استعمال نمایند و روغن مصطکی میانه این و آن

است صفت اضمده جیده در ابتدا و تزید و انتها ضماد نافع درین وقت و قبل آن بگیرند آرد جو فوفل گل نیلوفر هر واحد اوقیه گل سرخ یک نیم اوقیه زعفران نیم اوقیه بنفشه پانزده درم کتیرا پنج درم خطمی بابونه هر واحد ده درم صندل پانزده درم مصطکی اقاکیا گلنار هر واحد پنج درم موم روغن گل به قدری که جمع کند آنرا و از اضمده جیده در ابتدای ورم اصل السوس و اکلیل الملک و موم و روغن بنفشه است و واجب نیست که باوجود اسهال شدید ضماد نمایند به ادویه مرخیه بلکه اول تعدیل شکم کنند بعده ضماد استعمال نمایند و اما تضمید به قوابض وقت حاجت بردع عند اسهال و ضعف قوت استعمال باید کرد و از اضمده ی جیده در وقت منتهی تا انحطاط این است که آنچه گرفته شود این چنین فقاح اذخر بابونه اکلیل الملک افسنتین رومی سنبل الطیب بیخ خطمی صندل فوفل زعفران حلب الغار و مانند آن قوابض در ابتدا زیاده کنند و محلات در آخر و از اضمده ی جیده در انضاج ورم حارد ماثرا که اراده ی تحلیل آن باشد این است که بگیرند اطراف گل سرخ و اطراف افسنتین و اطراف حی العالم و پوست ترنج و مصطکی و کندر هر واحد یک نیم جزو و سفرجل و بسرو زعفران و صبر و هر واحد یک جزو و موم و روغن بابونه و روغن ناردین هر واحد ده جز دو چون سبب حدوث اورام اوجاع کهنه باشد که از حق او معالجه به ملطفات بود به سبب بودنش حادث از مواد غلیظ بار در طب پس هرگاه این اوجاع مودی به تورم گردد واجب است که ملطفات از آن قطع کنند بهر آنکه ملطفات اکثر حار می باشد و استعمال آنها در ابتدای اورام جائز نیست و اقتصار بر مسکنا ماع مثل شحوم بط و ماکیان نمایند و چون ورم کهنه شود قرص سنبل بخوراند و ضماد مقل مع حب البان که در قرابادین مذکور است بعمل آرند و از آنچه نفع می کند این قیروطی بروغن بلسان و صبر و موم سفید است و واجب است که قیروطی جالینوس مذکور در علاج ضعف معده استعمال کنند و ضماد اکلیل الملک بسیار نافع است و ازین نوع است بابونه و گلنار و بزر کتان و اکلیل الملک و خطمی که از آن ضماد نمایند و تکمید کنند و بآب آن تنطیل سازند و از آنچه درین می نوشند این است گل سرخ ده درم عود دو درم مصطکی سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هریک سه درم در ورم ملتهب با کافور بخورند یا بگیرند سه استاد خیار شبنر و در یک رطل آب بپزند تا یک رطل بماند بعده صاف کرده آب عنب الثعلب و آب کاکنج سکرجه بر آن اندازند و بجوشانند و بر آن نیم درم ایارج فیکرا انداخته و مریض قوی تمام آن و ضعیف نصف آن بنوشند و اگر احتیاج به قویتر از ضماد مذکور افتد در آن شبت و بزر کتان و حبه زیاده کنند و اگر از این هم قویتر خواهند تخم کرنب واشق و هر ساق گوزن و پیه ماکیان افزایند و گاه احتیاج به ضماد فیلغریوس و ضماد اصفر افتد و درین وقت گاه حاجت می آید به خوردن قرص مقل و از مراهم نافع درین وقت مرهم به این صفت است بگیرند موم و روغن ناردین اوقیه و مصطکی و صبر و سعد و اذخر هر واحد مثقال و مقل سه درم مقل را در شراب حل کنند و با ادویه به دستور مرهم جمع کنند و اگر درینجا اسهال باشد اکثر احتیاج به ادخال عصاره ی حصرم یا عصاره ی افسنتین درین می افتد و یا هر دو جمع کنند و از خطای عظیم است که زمانه

ی مقاسات ورم طول کند و مدام معالجه به مبردات کنند و ورم در طریق حدوث خراج باشد و از نضح منع کند چون این رعایت نمایند و گفته اند که قلاده ی سنگ شب چون بدین طور تعلیق نمایند که لمس معده کند عظیم المنفعت است در اوجاع و اورام آن باشد و اما هرگاه ورم دبيله و خراج گردد علاج او جدا بیايد طبری گوید که علاج فلغمونی معده آن است که نظر کنند بس علیج و مزاج او و فصل و سال و بلد پس اگر زمانه تابستان باشد خوابگاه او موضع سرد و زیر بادکش سازند و از حرکت البته منع کنند و از غذا بر ماءالشعیر تنها اقتصار نمایند و هر روز در اوقات عادت غذای او بنوشانند و اگر احتیاج به زیادتی آن افتد زیاده کنند و اگر احتمال فصد باشد فصد باسلیق نمایند و اخراج خون قدر صالح کنند و تضمید معده ی او در اول این مرض به این قیروطی سازند بگیرند روغن گل که به سرکه جوشانیده باشند بدین طور که به وزن پنجاه درم روغن گل خالص با پنج رطل سر که آمیخته به آتش ملائم بجوشانند تا سرکه بسوزد پس این روغن را صاف کرده با موم مصفی قیروطی سازند و آب برگ گل اسپغول و آب برگ بارتنگ و آب عصی الراعی و آب جراده ی کدو و آب قداح خلاف و آب تربز با هم آمیخته از آن تسقیه ی قیروطی بر آتش نمایند بعده بر پارچه به شکل معده قطع کرده طلا نموده بر معده گذارند و پارچه ی دیگر به این آب ها آغشته بالای آن نهند و هرگاه خشک شود درین آب ها تر کنند و گاهی درین مرض این ضماد می نمایند بگیرند برگ انگور و قداح و عسالیج آن و عصی الراعی وحی العالم و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و همه را باریک بسایند و بر آن آرد جو و بنفشه و خطمی سفید کوفته بیخته اندازند و خوب مخلوط نموده ضماد خفیف از آن بر معده نمایند و چون هفت روز از ابتدای این مرض بگذرد و درد کم شود و آثار سکون تزیید مرض ظاهر گردد نقل به این تدبیر نمایند که بخورند حماض خراسانی سلوق مطیب و ماش مقشر مطبوخ به اسفاناخ و بقله ی یمانی و بقله ی رمله و مانند آن و این ضماد مرتب سازند بگیرند بابونه اکلیل الملک هر واحد دو درم قسب یا بس سه درم گل سرخ افسنتین یا عصاره ی آن هر واحد پنج درم مصطکی دو ثلث درم عصاره ی حصرم خشک سه درم عصاره ی زرشک و عصاره ی لحيه التیس هر واحد چهار ورم همه را سائیده بآب قداح انگور و گلاب و قدر قلیل سرکه آمیخته بر پارچه مالیده بالای معده ضماد نمایند و اگر معده ی او احتمال غذا نکند به سبب ضعف یا الم خود غذای او به دل ماءالشعیر حسومی خندروس سازند و در روز به دفعات دهند و این تدبیر هفت روز دیگر باشد پس به بینند اگر مرض نقصان یافت و لهیب و عطش ساکن شد و تپ زائل گردید و قاروره صلاح پذیرفت نقل به این تدبیر نمایند که سلق مطبخ به ماش و روغن بادام بخورند و در غذا اندک بیفزایند و نقل به ماءالشعیر با سکنجبین سفرجلی نمایند و قدری سفرجل شیرین بخورند و بگیرند گل بابونه و اکلیل الملک و مصطکی و مروصبر و همه را کوفته بیخته از موم سفید و روغن گل قیروطی ساخته بیامیزند و بر معده ضماد نمایند پس اگر احتمال این نماید و مزاج او متغیر نگردد مریض به زودی صحت یابد و اگر مزاج او متغیر شود و حدت پذیرد مرتبه ی دوم فصد کنند اگر ممکن باشد بسوی تدبیر وسط و تدبیر اول حسب قوت مرض

و ضعف آن و صلاح و فساد آن اعاه نمایند و این تدبیر ثالث که ذکر نمودم بعد چهارده روز و ظهور سلاح جائز است و تقدیم و تأخیر چیزی ازین تدبیر نکنند و گاهی در آخر این علت تضمید به این ضمادی نمایند بگیرند مغز سفرجل میخوش و مغز سیب و هر دو را بکوبند تا مثل حلوا گردد و بعده چیزی از گل بابونه و اندک از اکلیل الملک و قدری از بیخ خطی سفید کوفته بیخته آمیزند بعد از آن یک درم زعفران بر آن اندازند و بر معده ضماد نمایند و این ضماد در آخرین علت خیلی نجاع می بخشد و گاهی در آخر این مرض این ضماد که معروف به طیبخ سفرجل و معمول حرانیان برای این علت است می نمایند و گاه در ورم کبد نیز این ضماد می کنند بگیرند آب سیب رطل و سفرجل خوب کوفته رطل و عصاره ی غافث بست درم و عصاره ی افسنتین مثله و عصاره ی لویه التیس ده ورم و قسب سی درم و گل سرخ مثله بعده سرکه ی تازه سه رطل در دیگ سنگین انداخته ادویه ی مذکور کوفته بیخته مع جمله ادویه آمیزند و بجوشانند تا ادویه مهرا شود و مثل حلوا گردد پس ضماد غلیظ از آن بر معده سازند و این درازاله بقیه ی این علت بالغ است و اگر در وسط این معالجه یا در آخر آن طبیعت مریض منحل گردد غذای او آب سوبق جود حسوء متخذ از جاورس مقشر بریان سازند و هرگاه قاروره ی او بسوی طبیعی عود کند و تپ او زائل گردد و این بعد تدبیر ثالث و بعد چهارده روز از ایام مرض او باشد طعام بمدق سینه ی یهود و مزورات مثل آب غوره و آب انار سازند و اگر امتلا در جسم او باقی باشد و قبول غذا کم کند استفراغ به ماءالشعیر و آب چغندر مطبوخ مقوی به شکر سفید و روغن بنفشه و اندکی به ورق نمایند و از طعام او کم کنند و حفظ قوت او بارائج طیبه ی موافقه ی او مثل سیب و سفرجل و بنفشه و گل سرخ و کافور و گلاب و مانند آن سازند و اهل حران در اول این مرض و در وسط و آخر او روغن سفرجل استعمال می نمایند و ادعا کرده اند که ایشان جمع یافته اند در استعمال این روغن چیزی قباض و چیزی مغشی محلل زیرا که از طریق ضماد معده و کبد آن است که مولف از شی عطر و شی قباض و شی محلل مغشی و شی مبرد باشد و در سفرجل تعطیر و قبض و تقویت است و در آن تحلیل به این طریق است که آن مدربول است و روغن گل جامع روع ماده و تقویت و تطفیه است پس می گیرند سفرجل خوشبو و قطعه خرد می کنند بعده دو سه روز می دارند پس به روغن گل می جوشانند تا مهرا شود و بعد از آنکه اندک جوش خورد بر آن برگ عنبالثعلب می اندازند و یک شبانه روز می گذارند پس روغن از آن صاف نموده بر معده می مالند پس بهم می رسد آنچه اراده می کنند از تحلیل و قبض و تقویت و برای ایشان قائم مقام سائر ادویه می باشد و آنچه صاحب این علت را می نوشاند و از آن عدول نمی کند آب عنبالثعلب و آب کاسنی و ماءالقرع به جلاب در اول مرض و به سکنجبین سفرجلی در آخر آن است و ابوماهر برای نوشیدن آب عنبالثعلب و آب کاسنی با قرص گل امر کرده و آن بسیار نافع است در وسط و آخر این مرض بگیرند قرص گل هر روز دو ثلث درم و آب عنبالثعلب مروق و آب کاسنی مروق مکد ده درم و سکنجبین سفرجلی ده درم و این نیز در معالجه ی این مرض بالغ النفع است بلکه زیادت بر آن نیست و جالینوس گفته

که بآب های مذکوره اندک آب بادیان مخلوط سازند و این در وسط مرض و آخر اوست و اما در اول آن آب بادیان البته جائز نیست.

### علاج ورم صفراوی معده

فصد باسلیق نمایند و گویند که فائده فصد درین نوع برای تقلیل اعراض اوست به سبب قلت ماده و گاهی فصد بر علیل و بال می شود بنا بر هیجان صفرا پس لابد است که فصد در ورم صفراوی بخرم و احتیاط باشد و بعد فصد تدبیری که در علاج ورم و موی گذشت بکار برند به رعایت تبرید زیاد تر بالجمله در ابتدا عند شدت حرارت شیره ی مغز تخم کدو و تربز و کاهو و تخم خرفه بدهند و آب کاسنی و عنب‌الثعلب بهترین ادویه است با شربت انار و یا شربت تمرهندی و یا شربت غوره و آب بارتنگ بدهند و غذا ماء‌الشعیر سازند و تلیین طبیعت به حقنه ی لین یا آب کاسنی به فلوس خیار شبنر یا آب تمرهندی و آلوبخارا و شیر خشت بآب و گلاب مائیده باید داد و آشامیدن آب کاسنی سبز مروق و آب عنب‌الثعلب تازه عروق هریک پنج توله شیره ی تخم تربز چهار ماشه فلوس خیار شبنر یک توله روغن بادام چهار ماشه نیز مفید و در تشنگی شدید آب تربز جائز است و در حالت نرمی شکم قابضات خفیفه مثل رب به و رب انار و شربت لیمو دهند و ضماد صندل سفید و صندل سرخ بآب گشنیز سبز و آب عنب‌الثعلب و گلاب بر شکم در ابتدا نیز معمول است و گاهی شیاف مامیثاد کافور می افزایند و کذا ضماد صندل و آرد جو بآب خیار یا آب بهی نافع و در میامرست که علاجش فصد و اخراج خون اندک و اسهال صفرا به مسهل خفیف است شیخ می فرماید که چون ورم صفراوی باشد در ابتدای او واجب است که تبرید بسیار نمایند به ضمادات مبرده معروفه مخلوط به صندل و کافور و گل سرخ و مانند آن و به نوشیدن ماء‌الشعیر بآب انار میخوش مطبوع به سرطانات و بعد چند روز آب عنب‌الثعلب و آب کاسنی استعمال کنند و نزدیک قرب منتهی اندک آب بادیان آمیزند و گویند که جالینوس درین دوا از آمیختن آب بادیان منع کرده است و بعضی گویند که آن حسب رامی جالینوس است و منع آن غیر او نموده **جرجانی و ایلاقی** گویند که علاج آن به علاج و موی نزدیک است الا در علاج این تدبیر مرطب و سرد زیاده از آن باید و این چنان باشد که در کشکاب آب سرطان پخته بآب انار میخوش آمیخته بنوشند و ماء‌القرع بآب انار آمیخته و ماء‌الخیار به شیره ی تخم خرفه و یک درم مغز تخم خیار و کوفته بآب کاسنی و اندک شکر بدهند که این همه موافق بود و ضماد از تراشه ی کدو و خطمی و آرد جو و آب خیار کنن و اگر ضماد از برگ بارتنگ و برگ خرفه و خطمی و آرد جو و طحلب سازند سخت نیک باشد و بعد از چهارده روز تدابیری که در علاج تورم و موی گذشت بعمل آرند و این قرص گل درین باب نافع است گل سرخ شش درم زعفران سنبل الطیب هریک دو درم اصل السوس مغز تخم خیار ترنجبین هریک سه درم کنیرا صمغ عربی هر واحد یک درم همه را کوفته بیخته بآب سرد سرشته قرص سازند شربتی یک درم و بعضی از این حب ها مثل حب سعال ساخته زیر زبان دارند.

## علاج ورم بلغمی معده

بعد از نضخ ماده به منطبق بلغم از مسهل بلغم تنقیه نمایند پس از آن تریاق اربعه و تریاق شرودیطوس بخورند و آب  
عنب‌الثعلب و آب بادیان سبز مروق با گل‌قند نافع بود و مالیدن روغن گل با سرکه فائده می‌کند و کذا روغن یاسمین و همچنین  
روغن بید انجیر شرباً و طلاًء مفید و بادیان بیخ بادیان جمود چراتیه جوشانیده گل‌قند داخل کرده و نوشیدن سودهندست و گاهی  
اصل السوس عوض چراتیه کرده می‌شود و یا عنب‌الثعلب گل بنفشه اصل السوس هریک چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه بیخ  
کبر چهار ماشه تخم کشوث بصره بسته سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه دو توله داخل نموده  
بنوشند و بوره ی ارمنی خاکستر چوب انگور اشنه افسنتین رومی سنبل الطیب زعفران مصطکی سوده مغز فلوس در آب  
عنب‌الثعلب مالیده صاف کرده آمیخته نیمگرم ضماد نمایند و اذخر سنبل الطیب سعد کوفی گل بابونه هریک یک توله در آب  
عنب‌الثعلب سبز چهار توله سرکه یک توله سائیده ضماد کردن نیز مجرب است و یا برگ سینها لوامریل که بز درخت اروسه  
پیچداسگند گل ارمنی در آب سائیده قدری سرکه آمیخته نیمگرم ضماد کنند و یا تخم شبت نانخواه شونیز بیخ اذخر در سرکه  
سائیده نیمگرم ضماد نمایند و معجون و بیدالورد و دواء‌الکرم که ضماد زعفران و صبرکه در علاج ورم سوداوی بیاید نیز درین  
باب معمول است و اگر درم با عسبر نفس باشد اصل السوس مویز منقی بادیان زوفای خشک انجیز زرد انیسون جوشانیده گل‌قند  
داخل کرده دهند باز عنب‌الثعلب گل بنفشه پر سیاوشان افزایشند و بعد نضج گل سرخ چهار ماشه سنای مکی نه ماشه زنجبیل  
یک ماشه تربد موصوف چهار ماشه مغز فلوس پنج توله ترنجبین سه توله روغن بادام چهار ماشه افزوده مسهل دهند و بعد دو  
مسهل در منضج گل سرخ تخم کرفس هریک چهار ماشه ریوند چینی سه ماشه عوض گل بنفشه و زوفا و انجیر افزایشند و بعد  
نضج مسهل بدهند و بعد سه مسهل جوارش کمونی کبیر نه ماشه شیره ی بادیان شش ماشه عرق شاهتره دو توله گل‌قند سه  
توله چند روز بدهند و معجون گل چهار ماشه همراه گل‌قند دو توله بعرق بادیان و عرق عنب‌الثعلب جوشانیده خوردن و کذا  
قرص سنبل و قرص زرشک کبیر استعمال نمودن نیز در درم بلغ نافع است و غذا درین باب آب یخی مناسب بود و اگر  
گرسنگی غلبه کند چند دانه مویز منقی یا اندک گجری مونگ یا شله باید داد و اگر اول بهر تلطیف و نضج بلغم ماء‌الاصول  
مثل یخ کاسنی بیخ بادیان اصل السوس بادیان هریک هفت ماشه بیخ کرفس چهار ماشه جوشانیده گل‌قند سه توله داخل کرده  
بنوشند و تریاق اربعه بخورند و به اغذیه ی ملطفه مثل نخوداب با شیره ی قرطم و اندک دارچینی و فلفل و کرد یا غذا سازند و  
اگر تپ نباشد شوربای مرغ که در آن چغندر و کرنب پخته باشند بخورند و عوض آب عرق بادیان بنوشند و اول سرکه و روغن  
گل بمالند و بعد چند روز ضماد خاکستر انگور که در قول جرجانی بیاید استعمال نمایند نیز مفید بود و اگر ورم تحلیل نشود مغز

فلوس و غيره اجزای مسهله در ماءالاصول افزوده مسهل دهند برفق اگر ممکن باشد و فلوس خیار شبنر در طبيخ زوفا حاصل کرده و يا نقوع صبر بعمل آرند اقوال حکما صاحب اقتباس العلاج می نویسد که در ورم بلغمی بهتر آن است که اگر مانعی نباشد تا سه روز از غذا و آب بازگیرند تا رطوبت مجتمعه اکثر به تحلیل رود و روز چهارم غذای نخوداب بچه ی مرغ دهند و سرکه و روغن گل ؟ بمالند و روز پنجم از اذخر وسعد و بابونه و سنبل الطیب و عنب الثعلب و ثقل هریک نه ماشه ضماد سازند و جهت نضح ماده و کلیل این ماءالاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی هریک ده درم اکلیل الملک انیسون قنطوریون دقیق هریک سه درم اذخر مصطکی اصل السوس پر سیاوشان هریک دو درم بیخ کرفس پنج درم مویز منقی ده درم انجیر زرد پانزده درم در سه آثار آب بپزند که به نیمه آید صاف نموده چهار اوقیه با سه درم روغن بادام شیرین و عسل سه توله تا به روز هفتم بنوشند و غذا نخوداب مرغ و روز هشتم جهت تنقیه مغز خیار شبنر شش توله ترنجبین شش توله گلکند عسلی چهار توله شربت دینار چهار توله روغن بید انجیر مرکب دو درم اضافه کنند و وقت دو پهر نخوداب نوشانند و وقت شام نان رده با شوربای مرغ خوراند و روز نهم ماءالاصول مذکور دو اوقیه با ده درم انگبین و حرف نه ماشه و روز دهم وقت شب حسب غاریقون علوی خان خوراند و صبح مسهل بدستور دهند و همین نمط تا دوازده روز بعمل آرند اگر به تحلیل رفت فیها والا اگر ورم بدستور باشد و آثار جمع ظاهر شود هرچه درد بیله معده گفته آید بکار برند و سویدی از ابن ماسه و مالقی و تمیمی و ابن هبل و غیر هم نقل کرده که شرب و ضماد مصطکی و جوزبوا و اذخر و شکاعاد و غافت و همچنین میعه ی سائله و عسل و اکلیل الملک و قصب الزریره و ضماد اسقولوقندریون هر واحد نافع درم معده ی باردست شیخ می فرماید که درین ورم نیز قانون این است که ادویه ی محلله از قابضه خالی نباشند و محلله که درین احتیاج بدان می افتد آن قوی التحلیل اند و ابتدا در علاج ایشان به این دوا نمایند که آب کرفس و آب بادیان تر هر واحد دو اوقیه به ورق سه درم روغن بادام شیرین به قدر کفایت بنوشند بعد از آن ده درم روغن بید انجیر مع سه درم روغن بادام شیرین به این مطبوخ اکلیل بنوشند اکلیل الملک ده درم بیخ بادیان ده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار اوقیه از آن به روغن های مذکور بنوشند و طبيخ زوفا که در آن اکلیل الملک جوشانیده باشند بر شربت آن سه درم روغن بیدانجیره دو درم روغن بادام انداخته نوشیدن نیز ایشان را نافع است و از مسوحات واضمه این دوا مجرب است بگیرند جده اکلیل الملک حما بابونه شبت هر واحد ده درم افسنتین سنبل الطیب هر واحد هفت درم صنبر هشت درم کندر شش درم بیخ خطمی پانزده درم مصطکی اشق جا و شیر میعه سائله هر واحد ده درم پیه بطه پیه ماکیان هر واحد دو اوقیه موم سرخ نیم رطل و افضل مسوحات روغن ناروین و روغن سنبل است که در آن عروقی و مانا آمیزند و بمالند و طعام هلیون و لبلاب به روغن بادام شیرین پخته و چقدر و کرنب به زیت پخته و از اغذیه که مجفف دم و هضم او سهل باشد نیز نافع است و از قی مطلقا اجتناب نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که در ابتدای



ظهور ورم هر صبح آب کرفس و غیره که در قول شیخ گذشت بدون به ورق بدو درم روغن بادام بدهند و بعد هفت روز مطبوخ اکیلی الملک که در قول مسطور مذکور شد باید داد و یا بیخ بادیان انیسون هریک سه درم فجاج اذخر مصطکی تخم کرفس هریک یک دو درم پر سیاوشان پنج درم بدستور مطبوخ مذکور جوشانیده صاف کرده هر صبح چهار اوقیه به دو درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام بدهند و شربت زوفا که در آن اکیلی الملک پخته باشند نافع بود و در نسخه ی ضماد مجرب شیخ مقل ده درم و زعفران یک نیم اوقیه و روغن سوسن و روغن ناردین هریک نیم رطل افزوده و نوشته که اشق و جاو شیر را با زعفران سوده در شراب حل کنند و ادویه ی دیگر کوفته بیخته و پیه و موم در روغن گداخته بدان بسرشند و در بعضی نسخه بیست درم کتیرا داخل است و یا خاکستر چوب انگور و سعد و اذخر و سنبل کوفته به سرکه سرشته ضماد نمایند و بجای آب ماءالعسل بنوشند خجندی گوید که علاجش نوشیدن ماءالاصول و بعضی تریاقات و سجاجین است و آبی که در آن بیخ کرفس و بادیان و بیخ اذخر و مویز سرخ جوشانیده باشند به اندک روغن بید انجیر بیاشامند و اقتصار بر تقلیل غذا و تلطیف آن نمایند این ضماد نافع است اکیلی الملک مرزنجوش بابونه جعد شبت هر واحد یک جزو سنبل الطیب افسنتین تخم کرفس بادیان کندر مصطکی اشق جاوشیر میعه هر واحد نیم جزو صبر سقوطلری ربع جزو صموغ را بآب کرنب حلق کرده و ادویه ی دیگر سائیده همه را به قیروطی پیه ماکیان و موم جمع کنند و ضماد نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه در فم معده یا قعرا و ورم بار در خو بلغمی عارض شود ماءالاصول مع و دواءالکریم یا مع امر و سیا به قدری روغن بیدانجیر بدهند و یا سنجر مینا و تریاق اربعه یا تریاق روفاق یا مشرودیطوس بآبی که در آن زیره واشنه و سداب و بیخ اذخر جوشانیده باشند بدهند و روغن بید انجیر بآب کرفس و بادیان و مویز بنوشند و تکمید فم معده بآبی که در آن زیره واشنه و بیخ اذخر و فجاج آن جوشانیده باشند به قدری نمک در آن سرکه کهنه آمیخته بعمل آرند و تضمید معده و فم آن به این ضماد نمایند صبر سقوطلری پنج درم افسنتین رومی قرومانا هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد دو درم همه را باریک سائیده روغن یاسمین و روغن ناردین هر واحد ده درم موم سرخ پنج درم گداخته آمیزند و استعمال کنند و به اغذیه ی حاریباس مثل نخوداب بزیت و زیره و دارچینی و شبت و خولنجان و لحوم تیهو و دراج مطبخن به زیت و مری و سرکه و کرویا و فلفل و دارچینی تغذیه نمایند طبری گفته که نظر کنند بسوی قوت مریض پس اگر احتمال استفراغ کند واجب است که به این دوا استفراغ نمایند مصطکی یک درم توبال مس نیم درم مادزیون مدبر یک دانگ خصض هندی یک نیم دانگ هیله ی سیاه دو درم غاریقون نیم درم صبر سقوطلری پنج درم همه را باریک سائیده به شراب کهنه سرشته مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کنند شربت تام از آن دو درم بآب گرم است و اگر قوت او احتمال استفراغ نمایند لزوم تقلیل طعام می کند و اقتصار از آن بر آنچه ممکن باشد و از نوشیدن آب سرد منع نمایند و هر روز پانزده درم ماءالاصول بعد خوردن هفت درم حلنجبین بدهند و ملاک امر در معالجه ی این مرض تجویع است

و امر به ریاضت اندک و تمریح معده به روغن گل و سرکه کنند و بدست دلک نمایند و بر آن رفاه مبلول به سرکه و روغن گل یا صوف مغموس در آن یا اسفنج تازه نهند و سائر اعضا که به حس ظاهر باشند چون در آنها این ورم حادث شود و من آن را به سرکه و روغن گل و لک ملیغ می نمایم بعده آنرا از اسفل بسوی فوق بر فائده و عصائب می بندم پس در شبانه روز زائل می گردد و اگر اندک متعسر باشد به سرکه و خاکستر انگور ضماد می کنم پس این تحلیل می کند و اما در معده از استعمال روغن بسیار خوف کننده تا مسترخی نگردد تضمید او به ضماد مرکب از ادویه ی محله و ادویه منشفه و ادویه ی معطره قابضه نمایند و بهترین ضماد که به این نوع ورم استعمال نمایند این است گل سرخ و مصطکی و مروصبر سقوطری و قصب الزیره هر واحد دو ثلث ورم کوفته بیخته قیروطی به روغن ناردین ساخته مخلوط سازند و بر پارچه به شکل معده تراشیده بمالند و بر معده گذارند مادام که معده خالی باشد و چون در آن طعام داخل شود ضماد را جدا کنند و نزدیک آخر هضم اعاده آن نمایند و اگر در معده ضعف و استرخا اندک ظاهر گردد درین ضماد ده درم قسب و یک درم و ثلث فشار کند و نیم درم گلناز و دو دانگ سنبل الطیب زیاده کنند که این استرخا زائل کند و تقویت آن نماید و ابوماهر در تهیج یعنی ورم بلغمی معده ذکر کرده که ایارج یک درم با کندر و نانخواه سوده مثقال آمیخته و بآب برگ ترنج سرشته وقت خواب بخورند.

#### علاج ورم سوداوی معده

بعد نضج ماده از مسهل سودا تنقیه کنند و بعد از آن نوشیدن شیر شتر با نبات یا گلگند بسیار مفید است و استعمال عرق گهیکوار و قرص و دو سنبل و زرشک کبیر و دوار املاک و دواءالکریم و معجون گل و مرهم مقل نیز معمول و اگر در مزاج حرارت باشد آب کاسنی آب عنبالتعلب آب بادیان سبز مرق با گلگند نافع بود و زعفران صبر زرد هر واحد یک درم افسنتین سنبل الطیب هر واحد یک نیم درم سائیده بآب گرم ضماد کردن برای اورام صلبه ی معده و جگر بی نظیر است و اگر سنبل الطیب صبر تخم کیان مغز تخم قرطم مقل چربی مرغ و مغز ساق گاو و روغن گل و موم سرخ مرهم ساخته بر معده ضماد کنند برای ورم سوداوی بسیار نافع بود و غذا آنچه در ورم بلغمی گذشت بدهند و اگر با خشکی دهان و تشنگی باشد عنبالتعلب سنبل الطیب قصب الزیره هریک چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته هریک شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده بدهند و برای رفع حمی با صلابت خاکشی شش ماشه بعرق عنبالتعلب پا و سیر خویش خفیف داده شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند بعده تدابیر معموله بعمل آرند و گاهی در صلابت معده و تهیج اطراف کهنه این مسهل مفید و آلوبخارا پنج دانه اصل السوس بادیان گل سرخ گاوزبان پر سیاوشان افسنتین رومی هریک چهار ماشه سنای مکی عنبالتعلب تخم کاسنی پنج کاسنی تربد موصوف هر یک شش ماشه زنجبیل یک ماشه جوشانیده گلگند چهار توله فلوس خیار شنبر شش توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده دهند بعده هلیله ی مربی یک عدد عرقین شربت بنفشه دو توله بالنگو

پنج ماشه پاشیده بدهند و گاهی بعد مسهل معجون گل چهار ماشه خورده اصل السوس بادیان تخم خطمی هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقدن دو توله مالیده می دهند و ایضاً بعد سهل عنب‌الثعلب گاوزبان مویز منقی اصل‌السوس گل خطمی بعرق عنب‌الثعلب جوشانیده شربت بزوی تخم ریحان داخل کرده باز مصطکی سوده یک ماشه با طریفل صغیر سرشته بخورند بالایش شیره ی کاسنی گلاب چهار توله عرق عنب‌الثعلب پا و سیر تودری سفید شش ماشه پاشیده نبات داخل کرده باز هلیله ی مربی بجای اطریفل و اگر بعد مسهل از ایارج تپ شود خاکشی بعرق بادیان شیره ی خیارین گلاب اندکی گرم کرده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و اگر عوارض ریاح شدت کند مصطکی دو ماشه کرویا پودینه ی خشک اذخرمکی هریک چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده گلقدن دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند بعده اگر قبض زیاد شود شاهره تخم کاسنی هریک شش ماهش گل سرخ گاوزبان هریک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه آلبخارا هفت دانه سنای مکی نه ماشه مویز منقی یازده دانه جوشانیده گلقدن سه توله بدهند و جوگراج گوگل تجویز کنند و اگر با تپ و آروغ بسیار بود گل بنفشه یخ بادیان بیخ کاسنی عنب‌الثعلب تخم خرپزه تخم خیارین کوفته هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کشوث سه ماشه جوشانیده گلقدن دو توله حل کرده دهند و بر صلابت قیروطی نهند و بدانند که در سودای احتراقی ماء‌الجبن با سفوف لاجورد مفید می شود و گاهی در صلابت معده با مراق و بواسیر و قبض و خروج سده ی خون آلوده احیاناً اول منضج بنفشه عنب‌الثعلب بیخ بادیان گاوزبان هریک شش ماشه اصل‌السوس پنج ماشه پوست بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی ده دانه در عرق عنب‌الثعلب عرق کاسنی شب خیسانیده صبح جوشانیده گلقدن مالیده نیمگرم دهند سه چهار روز باز تخم خطمی ریشه خطمی هریک شش ماشه به رعایت بواسیر افزایشند باز برای نفخ و بول کدر غلیظ انیسون سه ماشه بادیان شش ماشه تخم کشوث سه ماشه سپستان ده دانه افزایشند و دور روز بعمل آورده برای تفتیح سده سنای مکی نه ماشه افزایشند روز دوم مغز فلوس شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه و در طبیخ تخم قرطم یک توله افزوده مسهل دهند غذا نخوداب و شله ملائم و بجای آب عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق کوه باز تبیر لعاب ریشه خطمی شش ماشه عرقیات پا و آثار شیره ی خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله تخم ریحان شش ماشه و گاهی تبرید عرق باذیان گلاب شربت بزوری تخم ریحان و گاهی گلقدن بجای شربت و گاهی هر دو داده دو سه روز توقف کرده باز در نسخه ی منضج اول تخم کشوث سه ماشه بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه انجیر زرد سه دانه عوض اصل‌السوس افزوده دو سه روز داده در مسهل دوم به فسائج فستقی ریوند چینی هریک شش ماشه غاریقون سه ماشه افزایشند باز تبرید بدستور داده در منضج اول تخم خرپزه تخم خیارین هر یک شش ماشه تخم کشوث سه ماشه گل نیلوفر یک توله عوض اصل‌السوس داخل کرده دو سه روز بدستور بعمل آرند و در مسهل سوم حب ایارج و حب لاجورد همراه عرق گاوزبان و عرق عنب‌الثعلب چهار گهری شب باقی مانده خورده صبح بدستور

همه اجزای مسهل اول مع اجزای منضج بنوشند باز دو سه روز منضج داده مسهل چهارم مع جذب دهند و تبرید عرقیات گلکند شربت بزوری معجون و بیدالورد بعد از آن ماءالجبن استعمال نمایند ذکر ادویه مرکبه یونانیه و هندیه نافع صلابت معده حلتجبین معمول در اورام معده و جگر همراه شیر شتر و در جاهائی که از مسهل خیار شبندر تنفر باشد بکار برند عصاره ی ریوند دو دانگ انیسون نیم درم تربد سفید یک درم غاریقون سفید یک نیم درم گلکند بست درم اجزا کوفته بیخته در گلکند خوب آمیخته نگاهدارند و به قدر سه چهار توله همراه شیر شتر بعمل آرند دواءالکرکم صغیر که در اورام صلب معده و جگر و سوء القینه و استسقاء همواره معمول و مجرب است زعفران سلیخه سنبل الطیب هریک دو درم مرمکی فقاح اذخر قسط دارچینی هریک یک درم کوفته بیخته مرمکی را در سرکه تر کرده حل نموده همه را به عسل کف گرفته وزن ادویه معجون سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و اکثر وزن همه مساوی گرفته می شود و گاهی ریوند دو درم افزوده می شود و اگر از همه اجزا هر یک دو درم و دارچینی یک درم بگیرند و گل سرخ و طباشیر و زرشک هریک دو درم پوست بیخ کاسنی چهار درم افزایند و هنگامی که در مزاج مریض گرمی باشد بعمل آرند انصب بود و از تصرفات والد حکیم علوی خان است و **دواءالملک صغیر** که در صلابت معده و جگر و استسقا معمول است لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر ترس حب الغار حلبه فلفل سیاه هریک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته به عسل سه چند بسرشد شربتی یک درم به طبیح افسنتین یا بآب گرم دبیدالورد معمول در اورام معده جگر و استسقا و برای صداع بار دو سد رود وار و ضعف معده و جگر و تفتیح سد و جگر و تحلیل اورام و بیلات و منع صعود انجره و دوی و طنین نیز نافع سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دار چینی اذخراسان قسط شیرین غافث تخم کسوت فوه لک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل حسب بلسان عود غرقی هریک یک درم گل سرخ برابر همه ادویه با عسل سه وزن ادویه بقوام آورده آمیزند خوراک از یک درم تا دو درم **عرق آسو** که جهت صلابت شکم و استسقا مکرر به تجربه رسیده مغز گهییکوار چهار آثار ادرك دو آثار هلیله ی زرد زنجبیل فلفل سیاه آمله براده ی آهن دار فلفل هریک نیم پا و قند سیاه کهنه چهار آثار قند را در آب شربت نموده و باقی ادویه کوفتنی جوکوب نموده همه ادویه با شربت در یک سبوچه ی گلی کهنه که اکثر در آن روغن زرد یا تلخ داشته باشند جمع نموده در جای خشک دفن کنند و گرداگرد سبو و زیر آن سرگین اسپ پر کنند و یک هفته بگذارند تا جوش خورد و فرو نشیند و باید که هر روز خبر آن سبو گرفته باشند تا از جوش دوا ضائع نشود و سر او بسته دارند بعد از آن برآورده صاف کرده یک پیاله قهوه خوری بخورند و غذا برین دو دام دال در آب خوب پخته مانند شوربا کرده بخورند و موافق اشتها دو سه ماشه غذا افزوده باشند اگر تشنگی زیاده شود در یک پیاله ی قهوه خوری عرق بادیان دو قطره سرکه ی انگوری داخل کرده بنوشند رفع می شود **عرق گهییکوار** که جهت صلابت معده و جساوت آن مجرب است مغز گهییکوار بست و پنج آثار قند سیاه هشت آثار پوست هلیله زرد آمله مقشر نانخواه زنجبیل فلفل سیاه سنبل الطیب سعد

کوفی هریک نیم سیر سها گه تیلیه پا و سیر کوفته در آب از قند شربت کرده همه را در سبو انداخته در سرگین اسپ دفن سازند هرگاه قابل عرق کشیدن گردد یعنی به جوش آمده فرو نشیند عرق کشد و بار دیگر همین را دو آتسه کنند و به قدر دو چهار توله بعمل آرند قرص درد معمول برای صلابت معده گل سرخ دو توله اصل السوس مقشر سنبل الطیب هر واحد یک توله مصطکی رومی افسنتین هریک شش ماشه کوفته بیخته بآب عنب الثعلب قرص ها سازند خوراک از سه ماشه نه ماشه سوده با شربت بزوری یک نیم توله سرشته بلیسند و بالایش عرق بادیان بنوشند و گاهی مصطکی افسنتین هریک سه ماشه می گیرند و دانه الایچی سفید چهار ماشه افزوده حب بسته بدستور می دهند قرص سنبل که در ورم صلب معده و جگر بکار آید فقاح اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الزیره سنبل الطیب هرکدام سه درم زعفران مرمکی انیسون قسط فلفل سیاه هرکدام یک درم مقل ارزق سه درم مصطکی میعه ی سائله هرکدام دو درم اشق یک درم کوفته بیخته اقراص سازند هریک به وزن مثقالی خوراک یک قرص زرشک کبیر جهت ورم معده وجگر و تپ های بلغمی و استسفانافع عصاره ی زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خرپزه، هریک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم تخم کشوث ربالسوس طباشیر تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث فودلک مغسول ریوند چینی هریک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بآب ترنجبین سرشته اقراص سازند معجون گل که ورم معده و جگر استسقاء فساد جگر و درد معده را نافع است گل سرخ چهار ده درم بیخ سوسن هفت درم پوند چینی لک مغسول هریک یک مثقال و نیم سلیخه زعفران هریک سه درم مرمکی نیم مثقال مرو زعفران را در سرکه حل کنند و دیگر دواها کوفته بیخته بدان بیامیزند و به عسل سه چند بسرشد مرهم مقل تألیف حکیم علوی خان که در تحلیل اورام صلب و صلابت عضلات مجرب است مقل ازرق اشق هریک هشت درم گل سرخ بست درم گل بابونه هشت درم اکلیل الملک عنب الثعلب هریک نه درم برگ چغندر ده عدد برگ کلم پنج عدد زرنباد زراوند مدجرح مرز نجوش پر سیاوشان هریک چهار درم حاشا زوفای خشک برگ غار حلبه تخم کتان هریک تا هشت درم عود هندی چهار درم مجموع را کوفته بآب پخته در هاون انداخته روغن بید انجیر بست درم روغن ناردین پیه مرغ گذاخته مغز قلم گاو هریک شازده درم روغن مصطکی هفت درم هشق و مقل در سرکه ی انگوری بخیسانند تا حل شود پس با مجموع ادویه پخته در هاون کرده چندان بدسته بمالند که چون مرهم شود شب ها بر موضع صلابت ضماد نماید اقوال حذاق گیلانی می نویسند که علاج این مرض آنچه در میامرست این است که آب بادیان و آب کرفس چهل درم به چهار درم فلوس خیار شبندر و دو درم روغن بادام و نیم دانگ زعفران بنوشانند و اگر طبع نرم باشد عوض خیار شبندر قرص طباشیر ممسک متخذ به زعفران کنند و به غیر روغن بنوشانند صاحب اقتباس می نویسند که در تحلیل و نضج مواد مناسب مراج کوشند مثلاً اگر در مزاج حرارتی بود آب برگ بادیان و کرفس و عنب الثعلب هریک هفت توله و خیار شبندر هفت توله گلقلند چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده

دهند و اگر حرارتی در مزاج نبود این مطبوخ دهند پوست بیخ را زیانه پوست بیخ هند با افتیمون برگ شاهتره باد رنجبویه  
عنب‌الثعلب هریک نه ماشه افسنتین بیخ کبریسفانج صغر فارسی هریک چهار ماشه تخم کاسنی تخم قرطم هریک یک توله  
گلقدن چهار توله سکنجبین افتیمونی علوی خان دو توله روغن بید انجیر نه ماشه و غذا نخوداب بچه ی مرغ و یا شوربانان  
دهند و بعد از حصول نضج تام تنقیه با یارجات کبار مثل روغن دار کاغانیس نمایند بنابر آنکه قبل از نضج باعث زیادتى  
مرخص می باشد و در ابتدا ضماد به چیزهائی که ملین و محلل و معطر بود و اندکی قبض داشته باشد مثل سنبل و سعد و  
اذخره گل بابونه و تخم کتان و جله و افسنتین و زعفران و آب کرنب و مغز ساق گاو و روغن زیت و بادام و موم زرد و پس از  
تنقیه ماء‌الاصول با روغن بید انجیر دهند و چون کهنه گردد و قرص سنبل با مثلث و یا تریاق اربعه با شیر شتر بدهند شیخ می  
فرماید که قانون درین نیز همان است که ادویه ی محله از قابضه خالی نباشند و همه ادویه شدیدالتحلیل که در آخر اورام حاره  
بکار آید درینجا نافع بود و واجب است که مدام شیر شتر بنوشند و از آنچه نفع می کند ایشان را این است که سه درم روغن بید  
انجیر ماء‌الاصول که در آن خیار شبندر مالیده باشند بنوشند و اگر حاجت به قویتر از این افتد در ماء‌الاصول فجاج اذخرو مصطکی  
و پر سیاوشان به سائر ادویه یک یک جزو داخل کنند و اگر با روغن بید انجیر روغن سوسن یک درم و روغن بادام دو درم کنند  
نافع بود و کذلک چون این روغن به ماء‌العسل بنوشند و باید که در ضمادات این مغز ساق گوزن و مغز ساق گاو و پیه کوهان  
شتر استعمال کنند و از ادویه ی نافع درین و درد بیلات این است که اکلیل الملک حلبه بابونه حب الغار خطمی افسنتین هر  
واحد یک جزو اشق مقل الیهود هر واحد دو ثلث جزو صموغ را در طیبخ انجیر که در طلا جوشانیده باشند حل کنند و به عسل  
بسایند پس ادویه آمیخته ضماد سازند که عجیب است و این ضماد نیز مفید است چرک خانه ی زنبور عسل شش جزو میعه دو  
جزو مصطکی یک جزو علك البطم نیز جزودردی روغن ناردرین به قدری که ادویه جمع شود و ایضاً اشق صد موم صداکلیل  
الملک دوازده زعفران مرمقل الیهود هر واحد هشت درم روغن بلسان یک رطل و آنچه ایشان را بسیار نافع است روغن عصیر  
انگور است و کذلک طیبخ ایرسا به خیار شبندر است و ضمادی که در ضعف معده مع صلابت گذشت و این نسخه ی ضماد  
جیدست مصطکی کندر افسنتین هر واحد یک جزو اشق زعفران هریک دو جزو سعد سه جزو قیروطی به روغن ناردرین به قدر  
کفایت و چون اتفاق چیزی افتد که آن قلیل الاتفاق از انتقال ورم بلغمی بسوی ورم صلب است اوفق علاج آن ضماد به این  
صفت است اشق و مقل و تخم کرنب و بادام تلخ و میعه سائله و مصطکی و سنبل و اذخر و سعد صموغ را حل کرده و سوای  
آن سائیده جمع نموده ضماد سازند و غذای ایشان مثل هلیون و لبلاب و روغن بادام شیرین کنند و خصوصاً هرگاه از ورم حار  
انتقال نموده باشد مسیحی گوید که اگر زمانه ی ورم امتداد کند و حرارت ساکن گردد و در آنجا ورم صلب باقی ماند تصمیم  
موقع به این ضماد نمایند بنفشه خشک بیست درم گل سرخ پنج درم سنبل الطیب شش درم سعد اذخر قصب الزیره هر واحد دو

درم مصطکی سه درم آرد طبه بست درم گل بابونه خطمی سفید آرد جوهر واحد ده درم همه را به لعاب بزر کتان جمع کنند و به روغن ناردین مسح موضع نمایند و چهار ساعت قبل طعام دهد و بعد هضم آن ضماد کنند پس اگر ورم معده کهنه گردد قرص سنبل بدهند و تضمید به این ضماد نمایند مثل ده درم ماشق پنج درم حب البان ده درم تخم کرنب ده درم سنبل الطیب پنج درم مصطکی مثله موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغ را به شراب حل کرده همه را جمع نموده ضماد کنند جرجانی و ایلاقی گویند که پیوسته شیر شتر دادن علاج صواب است و قرص سنبل دادن سود دارد و در نسخه اضماد که به قول شیخ گذشت و عجیب است وزن اشق و مقل هر یک چهار جزو نموده و میعه ی سائله و مرو سنبل و مصطکی و سعه و اذخر افزوده و نوشته که صغ ها را به شراب که در آن انجیر خشک دوازده عدد پخته باشند حل کنند و به انگبین بسایند و این ضماد بعمل آرند تخم کتان حله تخم کرنب هر یک یک مشت مرو سنبل و سعد هر یک سه درم مقل و مصطکی هر یک هفت درم اشق سه درم صفغها را به شراب حل کنند و دوا بدان بسرشد و نسخه ی ضماد دیگر همان است که در قول مسیحی گذشت مگر وزن بنفشه دین ده درم و سنبل سه درم و میعه عوض سعد است و نوشته که معده را به روغن ناردین چرب کرده این ضماد بسرشد و هر وقت که طعام خورند پیش از آن به چهار ساعت ضماد بردارند و بعد خوردن طعام به چهار ساعت باز بر نهند و طعام از آن نوع هک در قسم سابق گذشت بدهند و بجای آب جلاب و ماءالعسل ماشیر شتر بخورند مجوسی گفته که اگر بار و صلب باشد باید که ایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس با قدری آب عنب الثعلب و آب بادیان بدهند و اگر زمانه تابستان و هوای گرم و سن شباب بود آب بادیان و کرفس هر واحد دو اوقیه گرفته مغز خیار شبنر پنج درم در آن مالیده یک درم روغن بید انجیر دهند و این ماءالاصول باید داد بگیرند پوست بیخ کرفس و پوست پنج بادیان هر واحد ده درم انیسون و تخم کرفس و بادیان هر واحد سه درم اصل السوس مقشر کوفته بابونه اکلیل الملک هر واحد هفت درم حله چهار درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی پانزده درم همه را به چهار رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف کنند و هر روز از آن چهار اوقیه گرفته سه درم خیار شبنر در آن مالیده و روغن بید انجیر از یک درم تا مثقال آمیخته بنوشند و اگر صلابت قوی باشد این مطبوخ بدهند پوست بیخ کرفس پوست پنج بادیان بیخ اذخر هر واحد هفت درم اکلیل الملک بیخ خطمی اصل السوس مقشر کوفته و خشک هر واحد ده درم کماذریوس کمافیطوس بند کتان علیه هر واحد پنج درم تخم خطمی و خبازی هر واحد شش درم مصطکی ملک الانباط هر واحد سه درم اشق جا و شیر سکنج مقل هر واحد یک نیم درم مویز منقی بست درم انجیر سفید ده عدد همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف کرده هر روز چهار اوقیه به یک درم روغن خروج و مثقال امروسیا بدهند تا سه روز یا پنج روز و این ضماد برای صلابت معده نافع افسستین رومی سنبل ملیخه مصطکی هر واحد چهار درم حله بزر کتان هر واحد پنج درم زعفران مرکی هر واحد درم صبر میعه هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده موم سرخ دو درم و نیم

به روغن زنبق یا روغن قسط یا روغن ناردین پانزده درم به قدر حاجت گداخته ادویه خوب حل کرده از آن مرهم سازند و بر معده ضما د کنند و این ضما د نیز مفید بابونه اکلیل الملک افسنتین کرنب شبت حلبه تخم کتان مغز تخم قرطم مقل از رق هر واحد پنج درم مصطکی سلیخه قردمانا هر واحد دو درم صبر سقوطری کندر ذکر هر واحد چهار درم مرو زعفران هر واحد درم تخم خطمی خبازی گل بنفشه اشق سکنجبین هر واحد سه درم آنچه کوفتنی است کوفته بیخته و صموغ را در آب کرنب حل کرده همه را در پیه ماکیان یا پیه بسط یا مغز ساق گاو که در روغن سوسن گداخته باشند آمیزند و بر معده ضما د نمایند و اگر مرهم و اخلیون به روغن قسط یا روغن ناردین حل کرده و به قدری ساذج هندی و زعفران و سلیخه و سنبل و غیره از اشپای خوشبو مقوی معده ی بارد آمیخته ضما د نمایند انشاءالله نفع بخشد صاحب ترویج گوید که از آنچه نفع می کند ایشان را شربت اصول و ماءالاصول است و این مطبوخ بیاشامند پوست بیخ کرفس و بادیان هریک سه درم بادیان تخم کرفس اصلالسوس تخم خیارین شبت حلبه هریک چهار درم انجیر ده عدد مویز منقی سرخ بست درم در دو رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف نموده سه روز بنوشند هر روز ثلث رطل با پنج درم مغز خیار شبنر و نیم درم روغن بید انجیر و یک درم روغن بادام و این ضما د نافع است حلبه تخم کتان مروبابونه اکلیل الملک بیخ خطمی هریک پنج درم اشق مقل هریک یک دام انجیر ده عدد مصطکی سنبل الطیب هریک درم بدستور معهود و مرتب ساخته ضما د نمایند و از اغذیه شوربای بچه ی مربع و مزورات معمول از هلیون و چغندر و لبلاب و خبازی به روغن بادام شیرین یا مسکه بخورند و اگر زمان صیف نباشد و احتیاج به اسهها افتد چیزی از ایارجات به ماءالاصول و روغن خروع دهند و بداخلیون ضما د کنند و این ضما د نافع است صبراشق جا و شیر میعه هریک پنج درم سنبل مصطکی افسنتین مرقرونا اکلیل الملک بابونه تخم خطمی بنفشه پر سیاوشان گل سرخ، هریک سه درم انجیر ده عدد حلبه تخم کتان هریک هفت درم صموغ را بآب کرنب حل کرده ضما د مرتب سازند و آنچه از اوهان ایشان را نافع است پیه ماکیان و پیه بسط و مغز ساق بقر و مغز ساق اهل است طبری گوید که معالجه ی ورم سوداوی صعب است و اگر مریض از معالجه ی او غافل شود ورم سرطانی صلب گردد و حس برود پس علاج نپذیرد و علاجش این است که اگر احتمال استفراغ کند به مطبوخ افتیمون تنقیه نمایند و تقلیل طعام کنند و بر آنچه از آن ممکن باشد اقتصار نمایند و تضمید معده به ضما دی که مذکور گردد باید کرد و زیاده کنند از آن افسنتین یا عصاره ی او و عصاره ی غافت و اندک افتیمون و لزوم تناول آئله مربی و هلیایه مربی نمایند و در هر پنج روز یکبار بر نهار تفریق معده به روغن گل متخذزیت اگر یافته شود والا به زیت نمایند و اگر زمانه ی زمستان و بلد بارد باشد تغیر زیت باک نیست و کثرت تمریح و تنطیل نکنند تا معده مسرتخی نگردد و دائم با تناول این معجون امر نمایند و آن اطریفیل صغیر است که در آن افسنتین و افتیمون و مصطکی و عود خام از هر واحد مثل یک جزوا و برگ باد رنجبویه و گاوزبان از هر واحد مثل اجزای او باشد در مویز منقی به سرشتن نرم بسرشدند و این



معجون در ازاله ی این ورم بالغ النفع است و اگر ورم سخت شد و سرطان گردید علاج او صعب است سیما چون حس معده باطل گردد و آنچه ممکن است در علاج این پرهیز تام است و فصد باسلیق اگر ممکن باشد و از آن بالغ نباشد و استعمال ضماد در بعض اوقات و بطول ایضاً و ابوماهر گفته که تضمید این رم در اواخر آن به گل بابونه ی اکیلی الملک و بیخ خطمی سفید و عصاره ی افسنتین و عصاره ی غافث و افتمون اجزای اذبحنب جوب را گرفته باید کرد و گفته که تنطیل معده بآبی که در آن بابونه و اکیلی الملک جوشانیده باشند بعمل آرند.

### دبيله معده

و آن عبارت از ریم کردن ورم باطن معده است و ورم حار که ریم کند آن را خراج گویند شیخ می فرماید که اکثر به سبب جهل اطبا از تدبیر صواب ورم معده منتقل به خراج می گردد و بسیار باشد که خراج در ابتدا افتد به غیر انتقال از ورم به سبب آنکه ماه در آن عضو اولاً حاصل شود پس در جمع و تقیح شروع کند و خراج گردد اولاً و ملامت ابتدای خراج این است که تپ و درد شدت کند و قشر پره و لرزه مضاف آن گردد و عطش و آسیب افزایش و اشتها ساقط شود و به نزول طعام و آب ایذا باید و چون مزمن گردد و بدن لاغر شود و چشم غائر گردد و تپ ساکن شود و صلابت چندان افزایش که از انگشت فرو نشود و بول اندک آید و قی و اسهال عارض گردد و هرگاه با این حال معده درد کند و اطراف سرد شود علامت روی باشد علاج در ابتدا واجب است که مبادرت بفسد نمایند اگر مزمن نباشد و نشان ازمان آن که مذکورث ظاهر نگردد و به تبرید معده ی متورم به ورم حار شریماً و طلا از داخل و خارج کوشند تا از دبيله شدن آن را بازدارد و چون دبيله گردد و در نضح شروع کند آن وقت بزر کتان تخم مرو تخم خطمی مساوی باریک سائیده سه درم به شیر بز چهار اوقیه صبح و شام بدهند و ضمادات منضجه استعمال نمایند مثلاً حلبه تخم مرو هریک نه ماشه مغز بادام تلخ نه عدد کوفته به روغن بید انجیر سرشته ضماد کنند و اگر اکیلی گل بابونه حلبه حب انعار افسنتین هریک چهار ماشه تخم مرو سه ماشه مغز بادام تلخ سی عدد مقل الیهود پنج ماشه انجیر زرد ده عدد مویز منقی سه توله در شراب کهنه پخته صلایه کرده مقل واشق و صبر زرد هریک سه ماشه در سرکه حل نموده روغن به انجیر یک نیم توله آمیخته اول موضع ورم به روغن گل چرب کرده بالایش ضماد کنند و در روزی سه چهار مرتبه و کذا در شب برای نضح و بیله ی معده بسیار فائده می کند و یا گل خطمی گل بالینه اکیلی الملک اشق مقل علك البطم کوفته بیخته بآب گرم ضماد نمایند و اگر قوی تر خواهند سرگین کبوتر پیه بط پیه مرغ بیامیزند و غذا شیر گاو با نان خشکار و یا حریره های لعابیه منضجه دهند و در این دقت از فصد و اسهال محترز باشند تا در نضح توقف مانند و هرگاه نضح یابد و نشان نضح آن است که تپ و درد ساکن شود ثقل زیاده گردد و حله کند در آن هنگام اگر امر خفیف بود تو هم نضح قریب باشد شیر تازه و آب گرم هر ساعت به دفعات نپوشانند و نوشیدن آب شور پا و آثار و روغن زرد چهار و نیم توله و شکر سرخ شش توله در شیر

گاو یا نیم آثار داخل کرده نیز مفید بود و نظر کنند اگر درم شود و ترقب بی جان و قشویره و انفجار درم باشد شکم از دست به ملایمت بیفشارند تا ورم منفجر شود و اگر گشاده نگردد ماءالعسل گرم دهند و انجیر و مویز نقل فرمایند و اگر دیر شود قدری خردل کوفته همراه ماءالعسل یا آب گرم بدهند و این شربت نضج و مفرست بگیرند شراب انجیر دو اوقیه لعاب تخم کتان لعاب حلبه هریک ده درم و گرم کنند و دو دانگ زعفران و یک نیم دانگ صبر در آن اندازند و بدهند و اگر تپ ساکن نباشد یا ترسند که معادت کند خمیر تنها در آب گرم انداخته بدهند و اگر از این غنا حاصل نشود باید که آب طبیخ حلبه و خشک به روغن بادام تلخ دهند و اگر حاجت به قوی تر از این افتد و در شروع طریق نضج بر اول زیادت کرده باشند در آن روغن بید انجیر داخل کنند و از ادویه که درین باب مجرب است این است که صاحب او کاسنی صحرائی خشک یک نیم درم تخم مردو حلبه یک یک درم سائیده به نبض شیرهای تازه گرم کرده مثل شیر خر یا شیر بز به قدر سه اوقیه و شکر سه درم بخورد و ایضاً این ضماد مجرب اوست بگیرند کاسنی بری خشک اوقیه حلبه دو اوقیه تخم مرو چهار اوقیه و کوفته بیخته به شیر بز پخته و به روغن کنجد سرشته گرم ضماد نمایند و باید که حمام بآب نیمگرم کنند و یا در آب نیمگرم نشینند و انجیر خشک و بابونه و حلبه و اندک افسنتین برای تقویت داخل کرده بپزند تا مثل عصیده گردد و بر دیبله گذارند و ازین جمله امرا و آنست که ورم نضج یابد و منفجر گردد و چون ورم نرم شده و آثار نضج معلوم گردد و استعمال تحمیم مذکور ضمادات و اعانت آن به ضماد انجیر مذکور کرده باشد برای او بستر مضاعف به غایت نرم که به خشونت موضع و صلابت آن و سردی موضع ایلا نیابد فرش کنند و بفرمایند که بر آن بستر بر شکم بخوابد تا معده فشرده گردد و ورم او منفجر شود و انفجار احاز وقوع قشر و لرزه و از خروج ریم و خون به قی و اسهال و فرو نشستن ورم معلوم می شود پس هرگاه منفجر گردد و مده و خون به اسهال و قی برآید آن وقت ماءالعسل یا ماءالشکر و یا آبجو بنوشانند و ایضاً در این وقت صبر بآب کاسنی و ایارج فیکرا دادن معده را پاک کند و ریم به اسهال بیرون آرد و در این وقت از اغذیه بر ماءالشعیر حسبوی موافقه قناعت دارزند پس هرگاه شکم از ریم پاک گردد ملات ملحمت که در علاج قروح معده بیابید بخوراند یا آنکه هرگاه ریم و خون از معده به قی بیرون آید نشان ناامیدی قویتر از نشان امیدواری باشد یعنی مریض اکثر درین حالت زنده نمی ماند پس چون بدانند که در معده ریم است اخراج آن به اسهال نمایند و تحریک او بقی نکنند و اگر به این تدابیر منفجر نگردد ادویه که در علاج ورم سلب مذکور شد استعمال نمایند و این ضماد نیز منضج ورم سلب است خطمی اکلیک الملک پر سیاوشان مردانگ برگ ننگو صمغ عربی ارزن حلبه تخم کنوچه ی قل میعه سایله سرگین کبوتر سرگین خروس پشک بز بزر کتان صابون عراقی صبر سقوطری مساوی کوفته بیخته به شیر گوسفند با آب سرشته بر موضع ورم ضماد نمایند و اغذیه ی موافق برای ایشان در ابتدای مرض لعای معمول از نشاسته و جو مقشست یاز رده ی بیضه ی نیمبرشت و در آخر آن شوربای مرغ که قدری شبت و حلبه در آن پخته باشند صاحب کامل گوید

که اگر ورم تحلیل نشود و امر او به تقیح مول گردد تخم طرخشقوق حلبه تخم مرو مساوی کوفته بیخته سه درم با ربع رطل آبی که در آن انجیر خشک جوشانیده باشند بدهند و یا خمیر عمروس در آب انجیر و آب که در آن خیار شبنر مالیده باشند مقدار ربع رطل بنوشانند و اگر تپ نباشد بگیرند آب انجیر خشک دو اوقیه ثمیر چهار درم لعاب تخم کتان لعاب حلبه هر واحد ده درم زعفران دو دانگ صبر سقوطری ربع درم و این دما در انفجار اورام و مامیل شاقوی الاثر است و چون آماس بشکافد و ریم خارج گردد علاج او در قرحه ی معده بیاید بعض متأخرین می نویسند که چون ورم بلغمی معده رو به جمع آرد این ضماد نهند تازه پخته شود اکلیل بابونه افسنتین حلیله تخم کتان حب النار عنب الثعلب سنبل الطیب هریک یک توله اشق مقل جاه شیر هریک سه درم در سرکه حل کرده انجیر زرد بست پنج عدد در بول شتر بپزند که مهرا گردد در شراب دو آتش صلایه کرده آمیخته بر پارچه ی بافته مثل مرهم کشیده بر درم گذارند در روزی هفت هشت مرتبه ی و همچنین در شب تا زود پخته منفجر گردد و چون آثار پختگی ظاهر شود بر انفجار یاری دهند بدین نوع که شیر تازه ی گاو سیاه یک نیم پا و آب شورپا و آثار نیمگرم بنوشانند و معده را به دست بمالند و بخیسانند تا بکشاید و ریم از دهن بیرون آید همان وقت برآمدگی موقوف شود پس بنابر پاک کردن ریم ماءالعسل و یا جلاب از شکر سرخ و گلاب ساخته بنوشانند و غذا آش جو به شربت انار دهند و بعد دو سه روز ایارج فیکرا در عسل آمیخته بلیسانند و بدرقه نمایند به بقوع صبر که در آب کاسنی سبز ساخته باشند تا پنج شش روز دهند تا ریم تمام پاک شود پس جهت اند مال ادویه ی ملکه در قصر معده بیاید استعمال کنند.

### قروح و بثور معده

گاه عارض می شود معده را قروح و به ثور سبب حدت اخلاطی که جرم آن تشرب کند یا ملاقی آن گرد و اکثر به سبب وصول ماده از غیر آن افتد چنانچه بیشتر از آن که بسوی معده از سر نازل می شود در آن قرحه می افتد و آن نزله ی حار لذاع می باشد یا قابل عفونت که متعفن می گرداند و چون نزول آن طول می کند تا کل حادث می نماید بالجمله قرحه ی معده گاه کبیر می باشد چنانچه از انفجار دیبله معده و گاهی به عکس این چنانچه از خلط حار حا و خواه تشرب در جرم معده باشد یا نه و عام است که این غلط در معده تولد کند از تناول اشیای گرم و تیز و یا نزله ی گندم و تیز باشد که از سر فرود آید و یا از عضوی دیگر به معده ریزد و بیشتر قروح معده خصوصاً در اسفل آن به صغر نفس و درد عرق و غشی و سردی اطراف مودی می گردد و چون قروح در ساقل معده عارض شود لاغاله هضم فاسد و باطل گردد و خون در روح کم تولد کند و از آن حوارض مذکوره پدید آیند و دلیل قروح معده به دیواری آروغ و بوی دهن و قشر فم و خشکی کام و زبان به سبب ارتقای نجره ی حار و کثرت قی و غثیان ممای خفیف اکثر درد در فم معده یا قریب ناف و سوزش و معده و هیجان درد آن از خوردن چیزی ترش یا تیز و خروج ریم و خون و صدید و قشور در قی و برازست و چون در معده به ثور متقرحه باشد جشا خیلی کثرت پذیرد و فرق میان

قرحه ی مری و فم معده آن است که در قرحه ی مری وجع بسوی خلف میان هر دو شانه و در گردن به سوی حائل صار دقت نفوذ طعام در آن پدید آید و آن دلالت می کند بر موضع الم به مرور خود بر آن موضع و خصوصاً چون طعام درشت تر بود یا طعمی قوی تر داشته باشد که درین وقت ادراک وضع ام السهل بود بعده چون طعام از آن تجاوز کند و جمع اندک خفت پذیرد و اما در قرحه ی فم معده وجع در اسفل سفاک صدر و اعلاهی شکم شدیدتر باشد و آن عنصر در طعا به فم معده زیر سینه محسوس گردد و اکثر به طرف مراق میل کند و قشر قرحه در قی برآید و باشد که به آن نفس صغیر گردد و جسم سرد شود و به نشی انجامند اما بر قرحه نفر معده به خروج متشرف جه در براز به غیرنج و امعاهد جود و جمع بعد استقرار طعام در اسفل معده قریب ناف و وجع اندک از قرحه ی فم معده استدلال کنند و اگر قرحه هم در فم معده باشد و هم در قعر آن نشان هر دو پیدا بود و بالجمله قرحه در هر موضعی که باشد الم در آن موضع محسوس گردد و فرق میان معده و قرحه ی امعا به موضع وجع وقت وخول طعام کنند و وجود وجع وقت انحدرار طعام از معده و درد زیر ناف در قرحه ی امعا بود و خروج قشر در قرحه ی معدی اکثر در قی و به ندرت در برازد قرحه ی امعائی کثرت قشر دقیق از آن در براز باشد و در قرحه ی معدی وجع در نواحی امعا نمی باشد بلکه فوق آن بود و خروج قشر در قی نمی باشد مگر در قرحه ی مری یا معده و واجب است که چون اراده ی امتحان معرفت موضع وجع نمایند مریض را چیزی که در آن سرکه خردل باشد بخوراند **علاج** بهر تنقیه ی معده ماءالعسل دهند و اگر حرارت غالب بود ماءالشکر با ماءالشعیر نوشانند و بعد از آن ادویه مدمله مثل دم الاخوین کندر هریک پنج درم گل ارمنی سه درم گلنار کهربا گل سرخ هریک دو درم یا همه مساوی منطوف ساخته با رب سیب و رب به بدهند و یا کندروم الاخوین کهربا گل ارمنی هریک دو ماشه در شربت خشخاش دو توله آهیخته بلیسانند با گلاب نه توله و شربت مورد سه توله و باید که در حق ادویه مبالغه نکنند تا در معده دیرتر بماند و بلع کردن موم زرد تازه و پیه مرغ و اذر درین باب اثر عظیم دارد و هرچه در قی الدم بیاید بکار برند و این قرص نیز نافع است خشخاش دو درم صمغ عربی کتیرا هر واحد یک درم گلنار گل سرخ حبالاس عصاره ی لویه التیس افاقیا زعفران کهربا هریک نیم درم همه را کوفته بیخته بآب سماق بسرشند و قرص ساخته در سایه خشک کنند شربتی یک مثقال بآب سرد یا طباب اسپغول و یا قرص کهربا شش ماشه سفیده ی از زیر پنجم درم روغن گل پنج درم علی الرسم ضماد کردن مفید بود و نوشیدن روغن بنفشه ممزوج به موم و گاهی قرطاس محرق و خاکستر بروی در دیبله و قروح معده مجرب انطاکی و سرمندی هست و گفته که اگر قروح چرک بسیار داشته باشد و قوت قوی بود جائز است که اندک زرنیخ اضافه نمایند یا قدری کبریت و این اسلم است و از غذای جیدانی است که خرنوب شامی سوده در شیر جوشانیده استعمال نمایند و سویدی نیز از روفس و ابن سمجون و ابن جزله نقل کرده که خرنوب شامی و شیر تازه و کاغذ مصری سوخته و بروی سوخته هر واحد نافع قروح معده است بالجمله هنگام استعمال مدمات از تنقیه ی چرک غافل نباشند

بلکه گاه منقی دهند و گاه مدل و این بهر آن است که چرک پاک می شده باشند زیرا که باوجود چرک در قرحه ی اندمال آن دشوار است تا از منقیات قوی اجتناب نمایند تا موجب ازدیاد قرحه نگردد تا که قرحه بسیار کهنه نشود و تنقیه با یاج نباید کرد و هرچه در قروح و ثبور مری گفته شد علاج این است و تا وقتی که به ثور ریم نکرده باشد فصد با سلیق کنند و برای منع انصباب ماده آنچه در علاج ورم حار معده گذشت بکار برند و دوغ گاو سیاه با طباشیر و تخم زرشک هر واحد دو ماشه نیز جهت بثور معده و مجرب است و یا سکنجبین ساده در گلاب و عرق کاسنی شکوه هریک پنج توله نوشانند و غذا آش جو به شربت نیلوفر دهند چهار پنج روز داده خیار شبنر هفت توله در گلاب نیم آثار گلقدن چهار توله روغن گل هفت ماشه بدهند و صبح تبرید شیر ی کاسنی و خیارین و خرفه هریک نه ماشه لعب بهدانه سه ماشه در گلاب بکنیم یا و شربت نیلوفر چهار توله سبوس اسپغول نه ماشه بدهند و همین خط سه چهار روز داده جهت تعدیل شربت صندل دو توله در عرق بیدمشک و گلاب هریک پنج توله تخم ریحان هفت ماشه دهند و اگر بثور از خوردن چیزهای حار بالفعل مثل لقمه ی گرم افتد شیر خر و بز تازه نوشاننده و مسکه و بالائی شیر با نبات خوراندند و با شیر ی خرفه ی کاسنی و خیارین هریک نه ماشه تخم کاهو مقشر هفت ماشه لعاب اسپغول و بهدانه هریک سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی و نیلوفر هریک پنج توله دهند و غذا شیر برنج و فرنی شیر بز و فالوده به گلاب دهند و بثور که از نزله ی حار و یا از تناول چیزهای تیز زیانکار چون زرازیخ و بلاد در امثال آن بود و علاجش در محل هر واحد مسطور است و اگر در قرحه ی معده قبض زیاده بود خیار شبنر هفت توله و ترنجبین نه توله و گلقدن عسلی چهار توله و روغن بادام و یا گل نه ماشه در ماءالعسل نوشانند تا رفع قبض شود و جلای تام حاصل گردد پس دوغ ترش و غیره که در قول جرجانی بیاید بدهند، با صمغ عربی و طباشیر و گل ارمنی و گل سرخ مساوی دو درم تا معده به صلاح آید و اگر اکل گردد و در قی و براز پارچها یا تعفن شدید برآید و غشی افتد فاد زهر حیوانی و یا جدوار خطائی و یا گل مختوم و غیره در آب بارتنگ دهند و هرچه در قی الدم گفته آید بکار برند و غذاهای قابض ترش تریاکی دهند و چون نوبت به تاکل رسد به نمی گیردد الا ماشاءالله شیخ می فرماید که جراحت تازه معده را به ادویه ی قابضه معالجه کنند و اغذیه سریع الهضم خوراندند و ادویه ی قروحیه که در آن زنگار و سفید آب و مرواسنگ و توتیا و مانند آن افتد دور دارند بلکه معالجه قروح معده و اکل ی آن اول به تنقیه از ماءالعسل یا جلاب نمایند و باید که در منقی قوت تنقیه نباشد که ایذا و تفریح زیاده از نفع نماید بلکه واجب است که جلا و غسل و بسوی اسفل باشد و اگر در آنجا تا کل و گوشت مرده بود به دوا ی منقی لحم میت و ملحم و منبت علاج کنند و برای او ایارج فیکرا و فق است و چون تنقیه یابد دوغ گاو مسکه گرفته و شربت به و انار و مانند آن بنوشانند و ایضاً ماءالشعیر بآب انار و افشرجات فواکه قابضه دهند و بساست که احتیاج بسوی تغذیه به بطون گوساله و جدی مخلل افتد و بدانند که تا وقتی که چرک پاک نگردد و علاج دیگر را منفعت نباشد و نه

برای استعمال مدملی و چون مدلات استعمال نمایند و مرض در ناحیه ی مری و فم معده باشد بر آن از مغریات مثل صمغ و کتیرا به قدر صالح گذارند و خلط ادویه ی مغریه به ادویه ی قروح مری و فم معده نفخ می کند خواه این ادویه مدمله باشند یا غیر آن بهر آنکه مغریات الصاق او به موضع علت می نمایند و بعد مدتی جدا می شوند و آنها قوی می گردد و به همین جهت استعمال ادویه در قروح فم معده و اعالی آن بعد طعام یابد و گاهی نفع می کند قروح معده را فلونیای مخدر و ایضاً اقراص کهربا لاسیما اگر در آنجا قی الدم باشد و جمیع ربوب فوا که قابضه آنرا نافع است و گاهی رب غافت و رب افسنتین آن را نفع می کند و چون در معده قروح باشد و بی ضرورت اسهال آوردن افتد واجب است که اسهال به مثل خیار شبندر نمایند و اگر از قروح اسهال عارض شود باید که به قرص طباشیر قابض و ربوب فوا که قابضه بآب پست جو مطبوخ معالجه نمایند و اگر درینجا اکل باشد علاجش بدانچه در علاج نفثالدم گذشت باید کرد و بثور معده را بعد تنقیه به چیزی که برای اسهال در قروح معده رخصت است انار دانه به مویز و شیر به آهن گرم داغ کرده نفع می کند و گویند که انار دانه و مویز آنگاه نفع کند که بثور مذکور از جنس جرب باشد و اگر از جنس ثاللیل و مانند آن بود و نفع آن درین اندک باشد جرجانی گوید که اگر قروح و بثور در معده تازه ظاهر گردد اول فصد باید کرد خاصه اگر علامات غلبه ی خون ظاهر بود و دوغ ترش که از شیر گاو سیاه گرفته باشند به قدر ده استار با یکدرم طباشیر و یک درم گل سرخ و یک درم تخم حماض سود دارد و این شربت نافع است شیر گاو ده استار نقیع می نماید ده استار آب غوره پنج استار هر سه آمیخته سنگتاب کنند تا آنکه آب ها برود و شیر بماند آنرا با شربت انار ترش دهند و آنرا که قرحه کهنه شده باشد و اکل گردد اول معده را به جلاب و ماءالعسل پاک کنند و نباید که قی افتد بهر آنکه معده را ایذا رساند و مضرت آن بزرگتر از منفعت باشد و اگر کهنه زیاده شده باشد و لحم میت خارج شود با یارج فیکرا آنرا پاک کنند و بعد تنقیه دوغ ترش با رب به ترش و رب انار ترش و ماءالشعیر بآب انار ترش باید داد و آنرا که صفرا غالب بود و از فقیان و عطش ایذا یابد ناشتا آب سرد بسیار دهند و بدان قی کذاندند و اگر بر ناشتا قی نتواند کرد و ماءالشعیر بآب انار ترش داده بعد آن آب سرد بسیار نوشایند قی فرمایند و بعد قی دوغ ترش و طباشیر و گل ارمنی و گل سرخ دهند و اگر حاجت به اسهال افتد به مغز فلوس و آب کاسنی کنند و بر معده ضمد از طحلب و تراشه ی کدو تر و خطمی و سماق و مازو و گلنار و رامک و گل سرخ و آب برگ خرفه و آب غوره و آب سیب ترش و آب بارتنگ و آب برگ مورد استعمال باید کرد و این همه انواع قروح و بثور را نافع است و غذا به بطون گاو و گوشت گوساله به سرکه و بطون بز به سرکه و مصوص چوزه ی مرغ بآب غوره و آب سماق و آب انار ترش و آب ریباس و آب لیمو و ترشی ترنج فرمایند صاحب جامع و کامل گویند که چون ورم منفجر شد و مده خارج گردید صاحب او را شیر خرما یا شیر بز به قدر ربع رطل به شربت خشخاش یا شربت عناب که بر آن گل ارمنی و صمغ عربی هر واحد یک درم سوده انداخته باشند بدهند و این حریره نافع است برنج سفید مغسول یک جزو جو مقشر کوفته نیم جزو

بَاب شیرین بپزند تا ابتدا به نضح نماید بعده نشاسته نیم جزو در آب سبوس گندم سفید حل کرده بر آن اندازند و بپزند تا حریره گردد و صمغ عربی کتیرا هر واحد یک درم و نیم سوده بر آن ریخته نیمگرم بنوشند و اگر حریره از نشاسته و شیره ی خشخاش سفید مع شیر تازه اندک ساخته باشد نافع بود **مضف ترویج گوید** که شیر گاو و آب مصرم هر واحد بست درم یا شکر نوشند و غذا بچه ی مرغ با زرشک و اگر با قروح معده قی الدم باشد قرص طباشیر بَاب بارتنگ و آب سماق بخورند و اگر قی الدم به آن نباشد و در قرحه چرک و ریم باشد باید که آب بارتنگ و آب سماق و ماءالعسل و ماءالشعیر و جلاب شکر و آب سبوس با نبات بدهند که این همه منقیات قروح اند و اگر در آن تاکل و لحم میت باشد احتیاج به استفراغ افتد و از آنچه نفع می کند آنرا خوردن ایارج فیقراسط و حق آن است که اگر احتیاج به استفراغ بود فلوس خیار شبنر در آب کاسنی دهند که اسهال او بلا اذیت ست باوجودی که آن ملحم است و بعد تنقیه قروم دوغ گاو به رب به دهند و این دوا نیز بعد نقای قروح نافع است گل ارمنی گلناز نشاسته صمغ عربی هریک سه درم طباشیر دم الاخوین شلونج مغسول عصاره غافث افسنتین هر واحد یک درم گل سرخ پنج درم حبالاس ورم همه را سائیده سه درم باب سفرجل یا رب سیب یا رب ریاس بدهند و اگر طبیعت نرم باشد قرص طباشیر رب سیب یا رب به دهند گیلانی می نویسد که این قرص نافع قروح معده است گل قبرسی صمغ عربی هر واحد پنج درم دم الاخوین سه درم باریک سائیده و بَاب سرشته قرص سازند و هر روز ده درم بَاب خرفه بخورند و به صندل سفید صندل سرخ گل سرخ گلنار گل ارمنی افاقیا حضض عصاره الحیه التیس رامک پوست خشخاش در آب مورد و آب برگ انگور و گلاب و آب حی العالم سرشته بر معده ضماد نمایند و غذا درین مرض برنج مطبوخ مع و خن و پست جو به روغن گل و کعک سوده به قدر بادام بریان و مزوره معمول از برگ حماض و عدس مقشر که پخته آب از آن بریزند به روغن بادام شیرین و گشنیز تر و خشک سازند و بقله ی خرفه و حبالاس تر و پست کنار و به غیر او شاه بلوط و به امرودو و سیب بخورند و جالینوس گفته که گاهی از قروح معده بخر و اسهال شکم می شود پس معالجه ی او به دوغ گاو و کعک نمایند.

### نفخ معده و قراقر

نفخ دم شدن شکم است و قراقر بر وزن سلاسل آواز شکم سبیش سه امر است یکی از جهت معده به سبب برودت مزاج معده و ضعف حرارت غریزی آن از انضاج غذا پس بدان سبب غذا نضح کامل نیابد و بخار بسیار از آن متولد گردد و بعد انفصال حرارت آن بخار بار دو غلیظ گشته به ریاح نافحه مستحیل گردد و شکم را دم کند مثل مشک بر باد و نفس تنگ گردد و ظاهر است که غذا اگرچه در طبع خود غیر نافع باشد لیکن چون حرارت از آن ضعیف بود تبخیر نماید و ریخ پیدا کند بهر آنکه ماده ی که در جوهر آن نفخ کثیر نباشد آن در شکم نفخ پیدا نمی کند الا آنکه حرارت مقصر باشد که تحریک نماید و هضم نکند همچنین بسبب عدم حرارت اصلا نفخ نمی باشد و اگرچه ماده نافخ باشد و هرچیز که از آن نفخ پیدا نمی شود و عدم تولد نفخ

از آن به سبب یک امر از امور ثلثه خواهد بود یکی آنکه آن چیز در جوهر خود خالی از نفخ باشد و دو امر دیگر که در غیر آن چیز یعنی معده باشد یکی استیلاهی حرارت غریزی بر آن چندان که بخره و فضول را تحلیل کند تا آنکه چیزی باقی نماند که قابل تولد ریاح باشد و دوم برودت که هیچ حرکت ندهد بهر آنکه برو مجمد بادام که قوی می باشد موجب تبخیر نمی گردد و چون ضعیف می شود حرارت قاصره از تحلیل در آن عمل می کند و از آن ریاح پیدا می گردد و گاهی حرارت متعین هضم می باشد و ماده موجب بدان لیکن از نوشیدن آب بسیار بر غذا یا حرکت متخصص غذا در آن قصور می افتد و درین هنگام حرارت مذکور کافی نمی باشد دوم از جهت طعام به سبب تناول طعامی که حرارت معده از هضم و نضج تام آن عاجز آید و چون نضج ناقص گردد نفخ آرد و آن طعام از چهار گونه خالی نبود اول آنکه کثیر المقدار بود و ظاهر است که چون غذا بیشتر از مقدار باشد طبیعت از هضم آن عاجز آید و جوف معده گنجایش نکند دوم آنکه کثیر الرطوبت باشد مثل کدو و خیار و امرو و سیب و انگور و انجیر و جفراوات انواع به قول هرچند معتدل المقدار خورده شود پس هنگام عمل حرارت البخره ی غلیظ از آن جدا گردد و حرارت از تحلیل آن عاجز آید و نضج آرد سوم آنکه غذا به ذاته نفاخ بود و او آن است که در آن رطوبت غریبه ی فضیله باشد مثل عدس و لوبیا و باقلا و نخود پس حرارت اگرچه معتدل باشد بر تحلیل آن غالب نیاید بدون احاله ی او بسوی ریح و از آن ریاح نافحه متولد گردد و مگر آنکه حرارت شدید القوه و ماده ی شدید القله باشد که درین صورت اکثر از اغذیه ی نفاخه اصلا ریاح متولد نمی شود و از اشربه ی نفاخه شراب غلیظ و حلواست مگر آنکه حلو رقیق باشد که از آن ریح لطیف پیدا می شود و به سرعت بیفزایند تحلیل می شود و شراب حدیث نیز مولد نفخ است به سبب بقایای رطوبات فضلیه که غلیان از تحلیل آن با تمام قاصر است و چون کهنه گردد و به سبب طول زمان آن رطوبت تحلیل شود و نفخ نیار و چهارم آنکه طعام زهک یعنی بوی آن مثل بوی ماهی یا نمس یعنی بوی روغن خراب یا بد بو باشد بهر آنکه طبیعت از آن نفرت کند و در آن بر مجرای طبیعی تصرف نکند و فاسد گردد و از آن ریاح نافحه تولد کند فطاهر است که برین چنین غذا معده متوجه نمی شود و بهر آنکه معده در ذکای حس مثل دماغ و رحم است به اشیای خوشبو نفع و تقویت می یابد و از چیزهای بد بو متضرر می گردد پس هرگاه خوشبو موافق خراج آن بر آن وارد شود بر هضم آن قوی گردد و چون بر آن چیزی بد بو یا نمس ورود نماید ضعیف گردد و هضم را فاسد گرداند سوم از جهت اخلاط به سبب اجتماع بلغم یا سودا یا صفراوی دمید که بلغم به آن مخلوط می باشد پس از حرارت معده منحل شوند و ریاح نافحه گردند و به قول شیخ کثرت سودا و امراض طحال اکثر سبب نفخ می شود طبری گفته که گاهی در معده ی اخلاط کثیر مجتمع می شوند و آن گاهی رطوبت لزوج و گاهی صفراوی حار و گاهی سوداوی می باشد پس عارض می شود معده را نفخه از این اخلاط و سبب فاعل او حرارتی است که در قوت خود به حدی نرسد که این اخلاط را بسوزد و فانی گرداند پس از این اخلاط بخارات حاره ی غلیظ و نافحه منحل می گردد و این بخارات را ریاح نافحه



نامند و جرم معده متورم و متهج نمی شود و لیکن به منزله ی مشک پریا می شود و به نفس و آلات او مضرت می رساند و گاهی شهوت طعام قطع می گردد و این ریاح نافحه ی گاهی رطوبی می باشد یعنی رطوبت بر سائر اخلاط غالب بود و گاهی صفاوی مع رطوبت می باشد ولیکن علامت صفا ظاهر تر بود و گاهی ریاح سوداوی بارد می باشد و هر واحد را از این علامت خاص است و شیخ می فرماید که گاهی سبب نفخه طعام حار بالطبع بود بهر آنکه وی چون ملاقات کند ماده ی بارد رطب را که در معده باشد تحلل و تبخیر آن نماید درحالیه گرم گردد و نزد هضم و قوت حار او بالقوه بسوی حار او بالفعل خارج شود قبل انهضام او پس نحونت باطن بدن بر تدفن آن و احداث ریاح از آن قوی گردد و به همین وجه اکثر بعضی کسان را از خوردن عسل و اگرچه مطبوخ به چیزی دیگر باشد قولنج بسیار صعب عارض می شود و گاهی سبب نفخه و قراقرخو شکم از طعام مع رطوبت خام زجاجی در معده و امعا می باشد بهر آنکه چون حرارت طبیعی به اغذیه مشغول باشد ساکن بود و چون از آن فراغت یابد تحلیل آن بلغم نماید و از آن ریاح منحل گردد و گاه سبب درین آن باشد که طبیعت چون خلا یابد و قوت ها حرکت کنند هوای مصبوب در افضیه را به حرکت آرند و جمعیت آن بقایای انجره رطوبات که بدن از آن خالی نیست نیز حرکت آیند و شبیه به ریاح گردند و گیلانی نوشته که گاه سبب این بودجه دیگر می باشد و آن این است که خلو را زیادتی خونت باطن لازم است و درینجا رطوبت غیر منفعل از هضم بود که در خلو منفعل شود و احاله ی آن بسوی ریاح کند و محی الدین قاضی انقضا و مشق را یک بار قولنج عارض شد و از اطبا از غذا منع کردند و در تغذیه ی او بر شوربای بچه ی مرغ اقتصار نمودند و معدلک قولنج او زیاده شد و ایشان از سبب او غافل بودند پس هرگاه امر به تکثیر غذا کردند فی الحال صحت یافت و ایضاً شیخ می نویسد که بیشتر سبب نفخه ی وریاح که از آن بدن ممتلی شود برودت دارد و بر بدن از خارج می باشد به سبب آنکه ضعیف می کند حرارت عامل در ماده را پس عمل آنرا نصف عمل می گرداند و عمل آن انضاج رطوبات است و نصف عمل تبخیر بود و چون نفخه در شکم ناقهین کثرت کند منذر به نکس باشد و علت مراقیه اکثر به سبب شدت حرارت معده و انسداد طریق غذا بسوی بدن می باشد پس غذا رجوع می کند و در نواحی معده محتبس می گردد و آروغ ترش می شود و قی مفرس حادث می گردد و لاسیما اگر طحال مشارک باشد و براز رطب می شود و خون غلیظ می گردد و گاهی در مراق ورم می باشد و بخار موذی سودای و از آن صعود نماید و محدث مالیخولیا می گردد و قرشی گوید که اکثر حدوث مرض مراق به سبب کثرت حرارت کبد محرق اخلاط می باشد پس سودا به هم میرسد و بدان سبب انصباب سودا بسوی معده کثرت می پذیرد و این را فساد هضم و کثرت ریاح و نفخ لازم می باشد و **ایضاً به قول شیخ** جمیع اسباب نفخ بهینه اسباب قراقراند چون آن اسباب نفخه حادث کنند و طبیعت به دفع آن مقاومت نماید و اطاعات نکند و دفع نشود بسوی فوق و نه بسوی اسفل بلکه در ادعیه امعا حرکت کند قراقر باشد و خصوصاً چون در امعای وفاق ضمیق المنافذ بود و چون از آن بسوی وسعت امعای

غلاظ منفصل گردد و دو سکون و قلت پذیرد لیکن آواز آن درین هنگام ثقیل تر باشد باوجود آنکه اندک بود و اما در وقاق باوجود آنکه زیاده تر بود آواز تر باشد و چون این ریاح بر رطوبات مختلط گردد آواز صاف نباشد و چون فضا یابد و منفتح و متخصص باشد نصیفه پیدا کند و صفائی صوت دلالت بر نقای امعا یا جفاف ثقل نماید و صاحب کامل گفته که نفخه و قراقر هر دو یا به سبب داخل باشد چون معده ی قوی الحارره چنان نباشد که هضم غذا و تلطیف آن نماید و از آن ریاح متفرق سازد و نه بارد چندان که غذا را هیچ تغییر ندهد بلکه حرارت آن ضعیف بود که آن را هضم غذا و تلطیف او به خوبی ممکن نبود بل حاله ی غذا بسوی ریاح بخاری گرداند و یا به سبب خارج باشد مثل استعمال طعام مولد ریاح و ریاح متولد ازین قلیل البث می باشد به چشای اندک تحلیل می شود و صاحب حاوی صغیر نوشته که قراقر و نفخ شکم یا به سبب برودت معده یا تناول اطعمه ی نافخه یا فوا که رطبه و یا به سبب ناریت معده باشد که آن نیک هضم نکند پس بخار روی حادث گردد و به قول صاحب ذخیره اگر ریاح در امعا باشد در شکم آوازاها و قراقر پدید آید و اگر در معده باشد معده را بخاطر بخاند و اجزای او را از هم باز کشد و بخلد و باشد که به آروغ ترش برآید طریق تشخیص اسباب نفخ و قراقر و لاکیفیت و کمیت طعام تناول و تدبیر تناول آن بپرسند اگر خوردن غذای کثیرالمقدار یا کثیرالرطوبه یا مولد ریاح یابد بو یا بعد تناول آن خوردن آب بسیار یا اتفاق حرکت مخضض طعام بیان کند سببش همان باشد و الا علامات سوءمزاج بارد ساذج و بلغمی و سوداوی و صفراوی به نحوی که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد دریافت فرمایند پس هر سببی از اسباب مذکوره که مدرک گردد سبب این همان باشد و ایضاً نفخه که از کمیت و جوهر طعام و خطای تدبیر باشد نفخه ی بسیار و در اوقات کثیر و در اوقات جودت غذا نباشد و چون آروغ دو سه بار آید از غائله ساکن شود و تبغیر تدبیر زائل شود و فرق میان نفخ سوداوی و آنکه از اخلاط رطب خام باشد این است که نفخه ی سوداوی با بیوست طبع بود و نفخ دیگر با رطوبت دهان و اجابت طبع باشد و طبری گوید که علامت نفخه ی از بخارات رطوبت که گرم شود وحدت پذیرد این است که نفخه ی شدید باشد و با آن حرقت و لذع نبود و آنچه ازین بخارات صفراوی باشد با نفخه الذع و حرقت و قلت و شهوت طعام ورزوی قاروره بود و اگر بخارات سوداوی باشد با نفخه ی شهوت طعام و افکار روی و خبث نفس بود و فکر مختلف که تابع او به اضطرار باشد.

### تدبیر کلی

به قول ابن تلمیذ غرض در علاج نفخه و قراقر و ریاح دوامرست یکی منع تولد آنها و این چنان باشد که قطع سبب آنها نمایند و دوم تحلیل آنچه در بدن از آنها موجود باشد و بیشتر احتیاج به جمع درین هر دو امر افتد یعنی به دفع موجد از آنها در بدن و مع ذلک به قطع آنچه سبب تولد آنها باشد بلکه این اکثر بود پس لاجرم احتیاج می افتد در دفع موجود و تحلیل او بسوی ادویه ی مغشیه و محله ی ریاح و سزاوار است که این استعمال نمایند چون تولد ریاح از حرارت مزاج باشد که این ادویه درین هنگام در

تولد ریاخ و نفخ زیاده می کند باز دیا و سبب و اگر چه فی الحال تحلیل می یابد و ایضاً این استعمال نشاید کرد چون در بدن اخلاط باشند که از شان آنها استحاله به حرارت بسوی طبیعت ریح باشد چنانچه هرگاه در بدن اخلاط غلیظ باشد و بومس گفته در شکم کسی که ریاخ متولد شود باید که استعمال نماید اشیائی که حرارت غریزی زیاده کنند مثل زیت که در آن زیره و کرفس و اسفند و لیون جوش داده باشند درازی در حاوی کبیر نوشته که سداب را با عسل بسایند تا مثل لعوق گردد و به آن نصف وزن او زیره و ربع او نظرون سوده آمیزند و بر مقعد بمالند و یا صوف بدان آلوده در مقعد نهند که آن ریح بسیار ازو بر اخراج می کند بالجمله در ساذج تعدیل و در دمای اولاً تنقیه و بعد از آن تعدیل مزاج و تقویت آن نمایند و ایضاً صاحب نفخ و قراقر شکم ادا طعمه ی غلیظ و نافخه و آب سرد و حموضات احتراز نماید و ریاضت کثیر و تکمید شکم به جاورس و سبوس و نمک گرم کرده و رجوع و عطش کند.

### علاج نفخ و قراقر از برودت معده

ضعف حرارت غریزی آن چه در علاج معده از سوءمزاج بارد سازج گذشت و هرچه در باب ضعف هضم بارد مسطور شد بدان علاج نمایند و تقویت معده بحلبین و شراب آب مطبوخ زیره ی کرمانی باید کرد و این جوارش برای نفخ شکم که با ضعف هضم باشد مجرب است پودینه بادیان صعترانیسون زیره ی سیاه پوست ترنج دارچینی زرنب سعد هر واحد یک درم نانخواه خیر بواکشنیز خشک صندل به گلاب سوده هریک دو درم مربای آمله چهار عدد و به سه چند عسل حسب معمول معجون سازند و این سفوف البزور ریاخ بشکند و نفخ دور کند و معده را قوت دهد کرویا انیسون زیره ی کرمانی قاقله ی کبار قرفه نانخواه تخم کرفس هریک دو درم قاقله ی صغار قرنفل هریک نیم درم زنجبیل دار فلفل هریک دو دانگ قند بیست مثقال کوفته بینخته خوراک دو درم و در نسخه ی دیگر بادیان دو درم تخم سداب قرومانا فلفل دارچینی کندر نروج ترکی هریک دو ماشه سعد نیز پودینه ی کوهی تمام هر کدام پنج ماشه جند بیدستریک ماشه عوض کرد یاد زیره و قاقلین و قرفه و قرنفل و دار فلفل است و وزن زنجبیل دو ماشه خوراک یک درم و این شربت نانخواه دافع نفخ و قراقر و سردی معده است اجو این پنجاه درم در آب تر نمایند تا سه روز بعده سوده صاف نموده با یک سیر شکر سیف بقوام آرند و ایضاً تریاق اربعه و جوارش کمونی و جوارش عود ملین و جوارش عنبر و جوارش نارمشک و حب حلتیست و روغن مصطکی و روغن محلل و سفوف نمک و سفوف نعناع و سفوف کرفس و انیسون و عرق تنبول و عرق بادیان مرکب و عرق نانخواه و عرق محلل ریاخ و شربت ادخر و عرق صقر و عرق تنباکو و معجون کاسر ریاخ هر واحد درین باب معمول است و خوردن شقاقل مربای رومی و کذا دارچینی و کذا عود النجور و کذا جوز بوا و کذا نعناع و کذا مقل ازرق و کذا فراسیون شرباً و ضماداً و کذا خوردن مصطکی سوده به عسل یا به شکر یا تنها و کذا جند بیدستر و کذا قسط هندی تلخ شرباً و ضماداً هر واحد در تحلیل ریاخ و نفخ معده مجرب سویدی است و

اطبامی دیگر مثل جزار و تیمی و ابن جزله و ابن صهار بخت و جالینوس و حنین و رازی و مالقی و ویسقورید وس و فانقی و این معجون و غیر هم نوشته اند که خوردن سنبل هندی به جلاب و کذا بقله ی ترنجان و سفوف تخم آن و بطم و بهار و جوز مربی به عسل و صعتر و افسنتین و سنبل رومی واشنه و آبنوس فولنجان به عسل سرشته دورونج و کردیا و فرنجمشک و کذا اذخر شرباً و فطولاً وراسن و کذا فطرسالیون شرباً و ضماداً و کرنس و حرف و بهدانه و تخم شبت و کذا کندر شرباً و ضماداً و کذا زیره شرباً و ضماداً و زربنا و دو قو و برگ ترنج و گل و پوست آن و نمک هندی و فلنجه و فاغره و کذا دار فلفل شرباً و ضماداً و اسلیخه شرباً و ضماداً و حرشف و لحم صقر و لحم بط و پیه آن و کذا مومیائی به قدر کرسنه به طبیخ سیالسسیوس یا بطبیخ سنبل هندی با رومی و کذا قره العین معین کرفس الماء و کذا روغن قصبوم و کذا قسط شیرین ضماداً و سیسالیوس شرباً و ضماداً و انیسون و بیخ کاشم و تخم او و کذا عصاره ی برنوف شرباً و ضماداً و کذا کبرنمک و کشوت و کذا کسیلام صبر و مغز حب صنوبر کبارد و کذا تخم و شرباً و ضماداً و سازج هندی هر واحد محلل ریاح و نافع نفخ معده است شیخ می فرماید که اگر سببش برودت معده و ضعف آن باشد بدانچه در باب او مذکور شد علاج نمایند و به روغن که در آن ملطفات کاسر ریاح مثل نانخواه و کاشم و زیره جوشاینده باشد تمریح نمایند و اگر احتیاج به قوی تر از این باشد سداب و تخم آن و حب الغار و بخدان و سیسالیوس داخل کنند و روغن آن روغن غار و روغن بید انجیر و مانند آن باشد و گاهی کفایت می کند تمریح عضو به روغنی که بدان شبت و مانند آن آمیزند بعد از آن به مرهم قوی التحلیل مثل مرهم متخذ به زوفا و شبت و آب روما و مانند آن و گاهی حاجت می افتد بسوی حقنه به مثل این روغن ها و گاهی در آن زفت داخل می کنند و اگر برودت از ماده ی غلیظ باشد این ادویه نباید خورد که آن بیشتر مودی به تهیج ریاح می گردد بلکه واجب است که اول تنقیه ماده نمایند بعد از آن ادویه ی مذکور بخورند و اگر برودت سازج باشد یا ماده اندک بود خوف آن نکنند و آن ادویه بدهند و از ادویه ی که نوشیدن آن نفع عظیم دارد این است که جعهه یک خرمه خوب جوشانیده بنوشند یا طبیخ فودنج نهری به عسل آمیخته بیاشامند و طبیخ خولنجان خیلی سودهاند است و خولنجان به سکنجبین سرشته حبها به قدر نخود ساخته یک مثقال آب گرم خوردن ریج بسیار و رطوبت اندک اخراج نماید و از آنچه در نفخه ی عاصیه عظیم النفع است جند بیدستر است چون با سرکه ی ممزوج به گلاب مع زیت کهنه بخورند و خصوصاً که سرکه ی انجدان و عنصل باشد و گویند که کعب خزیر سوخته درین باب جدست و گاهی در نفخ خفیف این تدبیر فائده می کند که شراب صرف بر اندک طعام نوشیده به خواب روند چون بیدار شوند از اذیت آن نجات یافته باشند و این مروخ نافع است شو نیز وحب الغار و سداب را در شراب جوش شدید دهند و صاف کرده با روغن نصف وزن آن شراب بجوشانند تا روغن بماند پس بمالند و همچنین روغن شو نیز و بعضی گفته اند که جمسفرم و برای حیوان که شکم ایشان نفخ کند بسیار نافع است مسیحی گوید که نافع است نفخ معده را تکمید به جاورس گرم و نمک گرم و نوشیدن شراب

که در آن برنجاسف جوشانیده باشند و آبی که در آن انیسون و صعتر و مرز بخوش و مصطکی و کرویا جوش داده باشند و سفوف کرد یا وزیره و نانخواه و صعتر و یا کمون و نانخواه و تخم کرفس مساوی در نبیند جوشانیده بنوشند و اگر بالین طبیعت باشد ازین به زور بدون شراب سفوف سازند و یا شربت حب‌الاس بنوشند و اگر با نرمی طبع نباشد کمونی و فالافلی و فودنجی و کندری و سنجرنیا و مشروویطوس و تریاق کبیر بدهند و یا زیره و بادیان و تخم کرفس و خطرالسالیون و کرویا و انیسون و سبب الیوس و کاشم و دو قود سداب و شو نیز و حب الغار و جند بیدستر در آب بجوشانند تا آنکه آب قوت این ادویه اخذ نماید پس صاف کرده با روغن بجوشانند تا آب فانی گردد بعده روغن ناردین آمیخته بدان حقه ی نیمگرم کنند و بر معده بمالند و اگر درینجا برودت زیاده نباشد شو نیز و سداب و حب الغار و جند بیدستر ساقط کنند و اگر در آنجا ورم باشد انیسون و کرویا و شبت بگیرند و به آن شحم اوزیا شحم ماکیان آمیزند محمود شیرازی و خجندی می نویسند که جلاب از بادیان و نانخواه و زیره و گلقدن عسلی بدهند و غذا نخوداب به مغز قرطم و اندک دارچینی و زعفران دهند و این دوا بسیار نافع است بگیرند زنجبیل دو درم کندر سنبل الطیب تخم تمام هر واحد سه درم را سن شش درم پودینه خشک برگ سداب هر واحد دو درم صعتر نانخواه هر واحد یک درم مصطکی یک نیم درم همه را کوفته بیخته دو درم بآب زیره و نعنای و فودنج بخورند و اگر قراقر و ریاح به این دوا منحل نگردد کمونی و فالافلی و جوارش شهر یاران بدهند یا حب الرشاد یک درم و گلقدن عسلی ده درم جوشانیده گرم بنوشانند و اگر طبیعت با نفخ و ریل نرم باشد حب الرشاد بریان و زیره در سرکه تر کرده بریان هر واحد یک درم بدهند و غذا کباب ماکیان دهند و یا جوارش عنبر و یا عود و یا مصطکی به قدر یک مثقال قبل از طعام بخورند و باقی علاج از آنچه در نوع آینده می آید اخذ کنند.

### علاج نفخ و قراقر از اغذیه‌ی کثیر یا رطب یا نفاخ

تقلیل غذا و ترک اغذیه‌ی رطبه و تفاخه و تناول اغذیه‌ی سریع الانهضام مثل قلا یا و مطبخنات و زیرباج و دخول حمام بعد ریاضت قبل تناول غذا و شرب شراب ریحانی علاج این است و اگر کفایت نکند جوارش کمونی و صعتر از ورم تا مثقال به حسب حرارت مزاج و برودت آن و قوت مرض و ضعف آن بآب نیمگرم بدهند و معده را بدست گرم بمالند و بر آن آبی که در آن کمون و بابونه جوشانیده باشند بریزند و اگر قبض طبع باشد با یارج تعدیل آن نمایند و غذا نخوداب دهند و سکنجبین و گلقدن سرشته همراه عرقیات معمول است و گاهی بادیان مصطکی هریک دو ماشه سوده به گلقدن سرشته همراه عرقیات داده می شود و بستن همان ماش نیز مفید و یا از بادیان نه ماشه الایچی کلان چهار عدد و انیسون چهار ماشه گلقدن چهار توله در گلاب پا و آثار شیره بر آورده بنوشانند و یا جوارش انجدان بعرق پودینه و بادیان دهند و یا نمک سلیمانی دو ماشه بدهند و اگر نانخواه زیره‌ی سفید زربنا و فلفل سیاه کوفته جوش داده گلقدن داخل کرده بنوشند نیز برای نفخ شکم و بدهضمی مفید بود و

در قانون است که اگر سبب نفخه طعام نفاخ باشد آنرا ترک کرده بسوی غیر آن رجوع کنند و ترتیب نیک به آینده اختیار نمایند و معارضه از هضم نمایند که نفخ آرد و واجب است که صاحب او بر شکم بخوابد بالای تکیه ی که به مثل پنبه برپا باشد عباس گوید باید که از غذای او کم کنند و از اغذیه ی غلیظ و مولده ی ریاح و نفخ اجتناب نمایند و حمام بعد از ریاضت و قبل از غذا استعمال فرمایند و دلک معده و تکثیر آن به نمک و زیره و نانخواه و جاورس گرم کرده باید کرد و جوارشات مسخن استعمال کنند و سفوف به زور بدهند و ایضاً صاحب آنرا حب الرشاد نانخواه تخم کرفس انیسون هر واحد دو درم زربناد حب بلسان هر واحد یک درم چند بیدستر نیم درم همه را باریک کوفته یک درم به شراب ریحانی بدهند و همین عمل کند چون استعمال کنند از این ادویه ی مفرد یادو ازان یا سه به شراب کهنه یا به شراب عسل و نفع به ریاح کند و اگر صاحب آنرا جوارش بزایقون یا جوارش کمونی یک مثقال بآب نیمگرم بدهند نفع بخشد و ریاح را تحلیل کند و تجوید هضم نماید و سنجرنیا نیز درین باب نفع نجیب دارد و جوارش غلامعلی منبر و مشرودیطوس و تریاق کبیر و جوارش انجدان و جوارش صغر و فونج و عود مانند آن نافع و این معجون نافع نفخ و ریاح است زیره ی کرمانی و نبطی و نانخواه و تخم کرفس بستانی هر واحد سه درم تخم کرفس حبلی حب بلسان عود و شونیز مصطکی هر واحد دو درم و نیم خولنجان و زنجبیل و فلفل سیاه و سفید و تخم سداب هر واحد یک نیم درم چندبیدستر و قنه هر واحد یک درم قنه را به روغن ترنج یا به روغن بلسان بگذارند و به ادویه آلوده بعسل کف گرفته بسرشند و شربت نیم درم تا یک درم بآب مطبوخ زیره ی کرمانی یا شراب ریحانی یا آبی که در آن تخم سداب و تخم کرفس جوشانیده باشند به حسب مقدار قوت علت و ضعف آن و باید که نظر کنند اگر طبیعت مع ذلک یا بس باشد شهر یاران و ایارج مخمر به عسل بآب مطبوخ انیسون و تخم کرفس بدهند و اگر طبیعت نرم باشد حب الرشاد بریان یا زیره ی کرمانی منقوع در سرکه و مقلو دهند صاحب اقتباس گوید که اگر قراقر به سبب تناول چیزهای مولد ریاح چون خیار و بادرنگ و کدو باقلا و فل و لوبیا و گوشت گاو میش باشد آنرا موقوف دارند و نمک سلیمانی دهند و شیره ی بادیان نه ماشه و انیسون و زیره ی سفید و نانخواه هریک سه ماشه در عرق بادیان و گلاب هریک نه توله و نبات سه توله نوشانند و معجون پودینه به نسخه ی قادری با شربت نانخواه دهند و معجون ایهل همین اثر دارد غذا گنجشک و سنگخواره و مرغ بنان خشکار دهند و اگر با قراقر درد شکم بود زراوند حرج تخم سداب نعناع خشک هریک یک توله چند بیدستر چهار ماشه نبات برابر همه سفوف ساخته نه ماشه با عرق بادیان و نانخواه هفت توله دهند.

### علاج نفخ و قراقر از بلغم

هرچه در علاج امراض معده بلغمی مذکور شد بعمل آرند و ایضاً بنابر تحلیل و نضج این مطبوخ دهند انیسون صعتربیخ کرفس هریک هفت ماشه بادیان باد رنجبویه تخم قرطم هریک نه ماشه جوشانیده گلغند عسل چار توله داخل کرده دهند و وقت ظهور

نضج افادیه تنقیه کنند و در مطبوخ مذکور منای مکی یکتوله تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه خیار شبندر هفت توله  
 ترنجبین چهار توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه افزایند و صبح تبرید از شیر ی بادیان نه ماشه شیر ی و  
 زیره ی سفید سه ماشه و انیسون هفت ماشه و الایچی کلان پنج عدد و در گلاب پا و آثار برآورده شربت بزوری حار چهار توله  
 داخل کرده تخم حرف نه ماشه پاشیده بنوشند غذا شوربای مرغ با نان روده بعد حصول تنقیه بهر تحلیل ماده ی نفخ جوارش  
 مصطکی با عرق صغر یا سنبل بدهند و **ایضاً** علاج این نوع اسهال بحب صبر یا حب ایارج یا شهر یاران یا حب سکنجبین و  
 مانند آن است و قی نمایند اگر زمانه تابستان باشد و تقویت معده به مثل حلنجبین مع انیسون بآب طبیح کمون و کردیا و عود  
 و سداب و نعناع و مصطکی و قرنفل نمایند و غذا زیرباج بچه ی مرغ یا تیهوریا لحوم مشوی سازند **ذکر بعض ادویه ی نافع**  
**نفخ** کلویخی و یا خولنجان ساده بعسل آمیخته به قدر جوزه صبح و شام خوردن و یا شو نیز درست بآب گرم استعمال کردن در  
 رفع نفخ و تحلیل ریخ نافع است و کذا مصطکی به شهد سرشته در تحلیل نفخ و تسکین درد معده ی ریخی مجرب است و  
 کذا نانخواه با سرکه خوردن و یا زیت طلا ساختن به غایت مفید **جوارش انجدان** نافع برای نفخ شکم و قراقر و هضم طعام و  
 برودت معده و گروه تخم انجدان خوشبو سیزده درم فلفل تخم کرفس هریک دوازده درم فطر اسالیون پودینه ی خشک  
 سیسالیوس هریک سه درم کوفته بیخته به عسل کف گرفته به قدر حاجت بسرشد **جوارش کمونی صغیر** نافع نفخ و ریخ و  
 تقویت معده و دفع رطوبات آن زیره ی سیاه مدبر یکصد مثقال زنجبیل بست مثقال فلفل برگ سداب در سایه خشک کرده بوره  
 ی ارمنی هریک ده مثقال کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشد خوراک یک مثقال حب **حلتیت** که جهت ریخ  
 معده عجیب التأثير است زنجبیل دو دام سها گه بریان پوست هلیله ی زرد نمک لاهوری حلتیت هر واحد یک دام کوفته بیخته  
 بآب برگ سهجنه حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب **سفوف** برای نفخ معده و کبد و طحال و قراقرودر و معده و جگر  
 و سپرز و امعا که از ریخ بود و مقوری معده و رافع فساد هضم و درد گرده و قولنج ریخی و ریخ بواسیری را مفید و هاضم و  
 مشهی است زیره ی سیاه و سفید هر دو مدبر به سرکه هر واحد پنج درم نانخواه بادیان هریک شش درم **آمله** هلیله ی سیاه  
 سعد کوفی قرنی وائنا سیل کندر پوست هلیله اشخار هریک دو درم سهاگه بریان اجمود وار فلفل تخم گند ماشو نیز گندمک  
 هریک سه درم پودینه چار ورم کبود کهچری پنج درم سنبل الطیب یک درم نوشاد در مصد سه توله تربد سفید چار توله  
 زنجبیل انار دانه ی ترش هریک نه درم کوفته بیخته مقل اورق حلتیت هریک سه درم بآب گندنا حل کرده آمیزند و پوست بیخ  
 اگر موصلی صبحنه هریک جفت توله باریک سائیده نمک طعام نمک لاجوری هریک پنج درم گندنای سبز ته لوله آمیخته  
 ادویه ی اوقه اندک از دست مانند خمیر سرشته در آفتاب گذارند تا خشک شود باز سوده بدارند خوراک از یک ماشه تا سه  
 ماشه **سفوف انیسون** ریخ معده را دفع نماید و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند انیسون نانخواه تخم کرفس هریک پنج درم

کندر چهار درم فجاج اذخر قسط مصطکی هریک سه درم سپندان سفید سی درم کوفته بیخته با فایند آمیزند خوراک پنج درم

**سفوف نعناع** مقوی معده واقع ریاح و نفخ شکم و پیش از غذا و بعد و توان خورد نعناع خشک ده درم سماق پنج درم فلفل دو درم نمک نیم درم کوفته بیخته از یک درم تا دو مثقال بخورند **عرق محلل ریاحی** و مقوی باه دارچینی چهار دام قرنفل نانخواه انیسون بادیان هر واحد دو دام گل بابونه تخم کرفس هر یک دام مشک مثقال زعفران دو مثقال شب در چهار آثار آب تر کرده صبح عرق کشند به قدر دو آثار و مشک و زعفران در نیچه بندند معجون کاسر ریاح که در فائده مثل کمونی است زیره ی سیاه زنجبیل پودینه هریک دو جزو صعتر مصطکی دار فلفل نانخواه هریک یک جزو عسل سه چند همه ادویه بدستور معجون بسازند **انطاکی** گوید که در نفخ وجشا معده را به قی پاک کنند بعده محلات مثل طبیخ حلبه و قنطوریون و انیسون دهند و تعادایارج نمایند و بعد حصول تنقیه تسخین به ملطقات و بنفشیات مثل عود و عنبر و دواءالمسک دواءالمسک و زیره و خردل و کردیا و به قدونس و سیرولیمون و پودینه و سکنجبین بزوری کنند و گویند که در قراقر بلغمی حب منتن عظیم الاثر و سفوف نعناع و عود با عرق بادیان و نانخواه نافع **طبری** گوید اگر نفخه از رطوبتی که گرم شود وحدت پذیرد عارض گردد و نظر بقاروره نمایند اگر حار باشد تدابیر او بدانچه در قسم نفخ صفراوی بیاید باید کرد و اگر قاروره معتدل یا سفید باشد علاجش استفراغ است اگر قوت اطاعت کند و معده از ضعف بدان حالت نرسد که با آن هضم فاسد شود با طریفل صغیر که بایارج فیکرا سرشته باشند و بهتر چیزی که درین علت برای استفراغ استعمال نمایند این نسخه است تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه زیره ی کرمانی فطر اسالیون دو قووج اسارون هر واحد دو درم برگ پودینه زوفای خشک صعتر برگ سداب برگ شب خشک هر واحد دو درم مویز منقی بست درم همه را بدستور مطبوخ پخته به وزن هفتاد درم از آن صاف نمایند و به وزن یک درم ایارج فیکرا و یک درم غاریقون تقویت داده و اندک شکر یا عسل آمیخته نیمگرم بنوشند و از آنچه ضماد این نفخه می کنند اینست مصطکی دو درم صبر و مر خالص هر واحد یک نیم درم سنبل سه درم اسارون تخم کرفس هر واحد یک درم اصالح الصفر یک نیم درم و تنها این را خاصیتی است در ازاله ی نفخه ی معده چون خالص خشب یا بس باشد و او آن است که جالینوس آنرا بلوط الاصفر نامیده همه را بسانید و موم روغن به روغن ناردین و موم سرخ ساخته این ادویه آمیزند تا مستوی گردد پس بر پارچه به قدر معده مالیده ضماد نمایند و باید که غذای او تیهو و سینه ی دراج باشد و اگر احتیاج به حفظ قوت باشد به گوشت حمل و گوشت جدی غذا سازند و شراب کهنه سرخ بنوشند.

### علاج نفخ و قراقر از سودا

آنچه در علاج امراض معده ی سوداوی گذاشت بکار برند و معجون عشبه نیز مفیدست و حب حلتیت و مقل معمول و شیخ می فرماید که نفخه ی لازم سوداوی اعلاج به مثل بخرینا و فندادیقون و نانخواه نمایند و اگر احتیاج به استفراغ قوی افتد حب



متن استعمال کنند و بر معده اسفنج مبلول به سرک کهنه نهند و بهتر از آن سرکه انجدان است و مسیحی گوید که اگر ریاح غلیظ سوداوی خام باشد سفوف متخذ از زراوند مد حرج و تخم شبت و نانخواه و تخم سداب و نعنای خشک و جند بیدستر دهند و به سرکه ی در آن جعه و نانخواه و شبت و تخم کرفس و سداب و حسب نمودار و مرز بخوش و دوقو و فطراسالیون جوشانیده باشند تکمید نمایند طبری نوشته که نفخه اگر از بخارات سوداوی باشد علاجش این است که اگر قوت احتمال کند و زمانه و سن مقتضی باشد به این مطبوخ استفراغ نمایند زوفای خشک صعتر فارسی نعنای خشک برگ بادرنجیویه ی خشک گاوزبان برگ فلنجمشک هر واحد سه درم هلیله ی سیاه اف تیمون افریطی افسنتین رومی هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون هر واحد یک درم مویز منقی پانزده درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده و با ایارج فیکرا و غاریقون به حسب قوت و دقت مقوی ساخته نیمگرم بنوشند و باید که بر معده ضمادی که در نفخه ی رطوبی گذشت ضماد نمایند و در آن افسنتین و اف تیمون و برگ جمسفرم افزایشند و غذای او شوربای ماکیان ضربه باشد و شراب که معتدل القوه و ریحانی و طعم او سلیم از حموضت باشد بیاشامند و آب گرم بسیار بر معده ی او ریزند و این نسخه ی سفوف تألیف ابوماهر نافع انواع ثلاثه ی نفخ مادی است و بساست که با پرهیز نیک از سائر ادویه ی غنی می سازد صغر زوفا خاج اسارون فطراسالیون تخم کرفس زیره ی کرمانی نانخواه هر واحد دو درم مصطکی عود خام هر واحد سه درم گل سرخ کندر هر واحد چهار درم کرمدانه حب السمنه به وزیدان هر واحد دو درم زنجبیل الصافیر فلفل سفید دار فلفل هر واحد یک درم کرد یا پنج درم هلیله ی سیاه ده درم همه را بسایند و بر آن پست سیب شیرین و پست به شیرین و برگ نعنای و برگ سداب و برگ بادرنجیویه هر واحد ده درم و از تلانده ی او زیاده کرده اند درین سفوف حضض مثل یک جزو او و من رای می دهم که در آن هوم المجوس و اصل السوس هر واحد پنج درم زیاده کنند بعده مثل همه شکر طبرزد آمیزند و در ظرف تنگ دهن نگاهدارند تا بوی او باطل نگردد و بر نهار از یک درم تا هفت درم به قدر قوت نفخ و ضعف آن بخورند و نزد حرارت مزاج علیل شربت سیب و عند برودت مزاج شربت عسل و نزد سلامت مزاج شراب صافی با این سفوف اضافه نمایند و ممکن نیست ذکر جمیع اجزای این علت و آنچه به آن حادث می شود و طبیب ماهر استخراج آن عند حدوث علت نماید و زیاده و کم کند به حسب وجوب مزاج و وقت و قوت مرض و ضعف آن.

### علاج نفخ و قراقر از صفرا

تبدیری که در علاج امراض معده ی صفراوی مسطور گشت استعمال نمایند و طبری گوید که در معالجه ی این مرض اکثر اطبا غلط می کنند و علاجش به علاج واحد می نمایند و معالجه ی آن مودی بفاد او معده و اسقاط قوت آن می گردد اما علاج نفخه که مع لذع و حرقت عارض شود این است که طبیب بسوی قاروره نظر کند اگر قاروره حار باشد باک نیست که فصد نمایند بعد از آن استفراغ بدانچه محلل و مفشی و مخرج صفرا باشد و این شربت موافق ترین چیزهاست که صاحب این نفخه

بنوشد بنفشه سه درم زوفای صعتری دو درم افسنتین پنج درم صعتر زیره ی کرمانی نانخواه هر واحد یک درم تخم کرفس دو درم انجیر بیست عدد همه را بدستور مطبوخ جوشانیده و زن یکصد درم از آن صاف نمایند و در آن پانزده درم فلوس خیار شبندر مالیده بار دیگر صاف کنند و بر آن سه طسوج سقمونیای مشوی بپاشند و پنج درم شکر انداخته نیمگرم بنوشند و از آنچه تضمید معده بدان درین نفخه می کنند آن است که جامع محلل و معدل و مبرد باشد و موافق ترین آن این ضمادست بگیرند مغز سفرجل میخوش و مغز سیب میخوش هریک بست درم بسایند تا مثل مرهم گردد و بعده اش رطب ده درم بسایند پس بنفشه ی خشک و گل سرخ هر واحد دو درم خوب بسایند و افسنتین رومی ده درم کوفته بیخته آمیزند و مرصافی و صبر سقوطری هر واحد دو درم و نیم سیب خشک ده درم کوفته بیخته همه را آمیزند و سی درم آرد جو و بست درم خطمی کوفته بیخته اندازند و بآبی که در آن خولتج باشند بسرشند و بر پارچه ی که به هیئت معده تراشیده باشند مالیده بر معده ضماد کنند و چون طعام خورند ضماد را جدا نمایند و عند اواخر هضم اعاده ی آن نمایند و باید که طعام او زیر باجات شیرین به ماکیان و سینه ی دراج و تدر و باشد اگر حال مقتضی باشد و الامزورات متخذ به سرکه و شکر دهند و امر به خوردن مطلق شیرینی و حبوب نکنند و شراب ابیض ضعیف القوه بنوشند و از شراب سرخ غلیظ و اصغر مشبع منع کنند که این علت به این طریق زائل می گردد و گویند که از آنچه علاج این نوع بدان می کنند تنقیه ی معده است به مطبوخ هلیله یا شربت بنفشه و شربت ورد مکرر با شربت اجاص یا آب تمرهدنی به جلاب بعد از آن آب انار چاشنی دارد و آب به بنوشند و اگر التهاب شدید باشد شیره ی خرفه به شربت حصرم دهند و غذا چوزه ی مرغ بآب غوره یا بآب سماق یا بآب انار فائده شیخ الرئیس می نویسد که علاج قراقر قویتر از علاج نفخ است و کسی که ریاح در شکم مع تپ اندک دریابد آب زیره تبر بدل فانیذ بنوشد شارح قانون گوید که آن دلالت بر خلط غلیظ و لزج متسکن در امعا می کند و بهتر طریق دفع آن انضاج پس اسهال است و به این طبیخ انضاج مثل این ماده مع تحلیل نضج حادث از آن حاصل می شود و به این مستعد برای اندفاع می شود و بعد زوال تپ به وثوق تام دفع نمایند و عند وصول تپ به حذر و تقیه و گویند که اگر با قراقر تپ یار بود شیره ی بنفشه یک توله بادیان هفت ماشه و گل سرخ نه ماشه گلقدن چهار توله گلاب یکنیم پا و بدهند.

### کثرت جشا و تتاب و تمطی

جشا که به فارسی آروغ گویند نفخه بود که از راه دهن به آواز مندفع شود و تتاب را به فارسی فازه و دهن دره نامند و این حالتی است که چون حادث گردد انسان بی اختیار دهن بگشاید و تمطی را خمیازه خوانند و آن کشیدن اعضا و بسط آن بسوی جوانب و سبب تتاب آن است که بخارات غیر منضمه به سوی سر صعود کنند و در عضلات فک و شفقتین جمع شوند و بواسطه ی برد و تکاثف محل وقت تحلل غلظتی کسب نمایند پس طبیعت اراده ی دفع آن نماید و از قوت ارادیه استعانت

جوید و بالضرور دهن بگشاید و لهذا عند قصور هضم و بیدار شدن از خواب قبل استیقای آن زیاده بهم رسد و سبب تمطی نیز به همان بخاراتست مگر آنکه مخصوص به سر نیست بلکه در سائر عضلات بدن عام می باشد و حدوث جشا به قول صاحب کامل از ریح منفخ معده باشد که بسوی دهن مرتقی گردد و از بخارات که مرتقی شود یا از اخلاط حار بود پس جشای دخانی باشد و یا از اخلاط بارد بلغمی پس چشای ترش بود و جشای حامض ایضاً یا از اغذیه بارد مزاج و یا از اطعمه ی کثیر که معده قدرت بر هضم آن به سبب ضعف حرارت خود ندارد و در معده ترش گردد عارض شود و گاهی جشا قوی بود و غذا را از معده خارج کند و منع از هضم نماید و ابومنصور گوید که سبب جشا احتباس کمپوس روی در معده و فساد مزاج است و ایلاقی گوید که آروغ ریح است که قوت معده آنرا تحلیل کند و به بالا فرستد و این ریح یا از خلط غلیظ متولد شود و یا از ضعف معده و ضعف آن یا از سوءمزاج سازج بود و یا از مادی و ماده ی ریح یا خلط بلغمی باشد یا سوداوی بود **بالجمله** آروغ دو نوع است طبیعی و ناطبعی آن است که به اعتدال باشد و ریح قلیل که در معده جمع شده باشد در آن برآید و بدان سبب تمدد معده زائل شود و هضم نیک گردد و ازین قبیل است آنچه از نوشیدن آب به امتصاص و خوردن طعام متحلیل ظاهر می گردد بهر آنکه درین هر دو صورت همراه آب و طعام هوا نیز جذب می شود و در حلق و فم معده جمع می گردد و پس طبیعت آنرا با قرب با طریق که دهن است دفع می کند و تبع او ریح معده نیز مندفع می شود و آروغ که از تناول نیشکر می افتد مثل تشراب آب است به امتصاص اما آروغ ناطبعی به همان اسباب افتد که در نفخ معده و در قول صاحب کامل و ایلاقی گفته شد و مضرت کثرت آروغ آن است که هضم را فاسد کند به سبب طفو طعام بر فم معده و عدم اشتعال قعر معده بر آن بهر آنکه قوت هضم طعام در قعر معده است و چون از قعر معده به بالا آید نامنهضم بماند و طبری نیز گفته که جشا دو نوع است معتدل و غیرمعتدل و معتدل همان است که مذکور شد و جشای غیر معتدل چهار نوع است اول آنکه از برودت معده باشد و از هضم طعام عاجز آید و بدین جهت ریح پیدا شود و طبیعت آنرا به آروغ دفع کند دوم آنکه از ضعف معده بود پس بر هضم طعام قادر نباشد و حرارت غریزی از این اغذیه ی مجتمعه در معده بخارات یکی برانگیزد و طبیعت آنرا به آروغ دفع نماید سوم آنکه از سوء ترتیب طعام بارداء ت کیفیت آن باشد چهارم آنکه در معده ورم تهیجی رخو باشد و از آن ریح منحل گردد و جشا آید و این شدیدترین انواع است **طریق تشخیص** اسباب مسطوره باید که اولاً شکم مریض مس کنند اگر در آن ورم یافته شود سببش جان باشد والا حال کمیت و کیفیت طعام و ترتیب تناول آن بپرسند اگر خوردن طعام بسیار یا مولد ریح با سوء قریب اکل آن بیان نماید و جشانزد ابتدای هضم طعام ظاهر شود سببش کثرت یا کیفیت طعام یا روای ترتیب تناول آن باشد والا حال کثرت و قلت اشتها بپرسند اگر اشتها بسیار گوید و با آن هضم ضعیف باشد و بر از منقطع خارج شود سببش برودت باشد و اگر اشتها معتدل گوید و سوء هضم و وجع معده بعد طعام پدید آید سببش ضعف معده باشد پس سبب ضعف معده که از سوءمزاج سازج

است یا مادی به طریقی که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت دریافت نمایند و شیخ می فرماید که اسباب بشا و دلالت او بر احوال معده در باب استدلالات ذکر نمودم فقط پس نزور اقم اولی آن است که آنچه در وجوه استدلال بر احوال معده از جشا مسطور شد بر آن هم نظر نمایند که از آن اقسام جتناوب او علامات آن بودجه احسن منکشف می گردد علاج در هر سه مرض مذکور آنچه در علاج امراض معده از ریاح و وجع معده ی ریخی مسطور شد استعمال نمایند و اگر سبب تناوب منطی غلبه ی خون باشد و سائر علامات غلبه ی آن مثل پنکی و کندی حواس و شیرینی و من و جز آن مدرک گردد فصد نمایند و مطفیات خون بنوشانند و بهترین اشیا در دفع این امراض گلقد و بادیان و گلاب و خیر بوافوتنجی است و در تنقیه ی و تقویت معده و تجوید هضم کوشند و مصطکی و پودینه ویل و غیره بجایند و ایضاً بعد تنقیه جهت تقویت معده و منع انجره بادیان سه ماشه در گلقد آمیخته با گلاب فرنفلی پنج توله دهند و کذا مصطکی و گلقد و کذا دانه ی هیل سه ماشه در گلقد یک توله نافع و اگر از برودت و ماده ی بلغم و سودا و صفرا باشد هرچه در علاج امراض معده از سوءمزاج بارد و بلغمی و سوداوی و صفاوی در علاج انواع نفخ معده مذکور شد حسب سبب بکار برند مشک مخرج ریاح از جمیع بدن است و دار فلفل با عسل ماده ی ریخ را قلع کند و ثوم بی نظیر است و نانخواه با سرکه خوردن و بازیت طلا ساختن به غایت مفید و سویدی از مانقی و جالینوس و غیره نقل کرده اند که خوردن گشنیز سبز و غاریقون و مصطکی و بیخ انجدان و قسطن و تخم کرفس و بقله ی فرنجمشک و خرا یعنی زوفراو خولنجان و امساک ذهب وردهن و لیسیدن قطران و اومان استعمال کرد یا و خوردن کرات قبل از طعام دراوند به شراب و خوردن اندک پیاز و ترمس به سرکه و نوشیدن گلاب هر واحد نافع آروغ ترش است و قرنفل و خردل و پودینه با عسل نیز مفید و مصطکی دانه هیل با گلقد خوردن نیز در تمطی و تناوب سودمند است و نمک سلیمانی در جشای غیر طبیعی به غایت نافع است و انیسون کرویا صعتر شبت هر واحد یک جزو مصطکی نیم جزو برای امراض مذکور و نفخ مجرب است و این حب مصطکی در آروغ ترش بعد از قی بکار می آید غاریقون نیم مثقال قرنفل تربد موصوف هر واحد یک مثقال مصطکی قافله ی کبار زیره ی کرمانی هریک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شربتی دو مثقال و به قول اهل سند نمک سنگ هیپل مرح پیاه سونده زیر کلونجی اجمودهینگ بریان جمله مساوی سائیده قبل از طعام و بعد آن خوردن آروغ بسیار باز دارد و اشتها آرد و باو گوله دفع کند مسیحی گوید که در کثرت بشا به سبب ریاح متولد در معده قی کنند و طیخ انیسون و صعتر و برگ سداب و کرویا و پودینه و نانخواه و زیره و نفع و مصطکی و قرنفل استعمال نمایند و مداومت تناول گلقد به مصطکی کنند شیخ می فرماید که صاحب جشای حامض منتفع می شود از خوردن فالافلی به شراب و گاه ایشان را نفع می کند خوردن گشنیز خشک به قدر مثقال و بعد آن نوشیدن شراب صرف قبل غذا و بعد عشا و گاهی به قول بعضی طلای معده نبوره و زبل ماکیان تسکین آن می نماید و در جشای و خانی اگر از ماده باشد با فستین و ایارج نفع می یابند و اگر بلا ماده بود

به چیزی که مبرد و مطفی باشد مثل رب فوا که بارده و اغذیه مبرده منتفع می شوند جرجانی و ایلاقی می نویسند که اگر سبب کثرت آروغ خلط بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه ی معده از آنها به قی و حب افاریه و حب صبر و مصطکی نمایند بعد از آن تقویت معده به معجون فالافی و کندری و زنجبیل مربی کنند تا خلط غلیظ در معده نیاید و از طعام روی الهضم و مولد ریاح پرهیز باید کرد و اگر سبب آن ضعف معده باشد و سبب ضعف سوءمزاج سازج بود تبدیل آن مزاج به ضد آن نمایند چنانچه در علاج سوءمزاجات مذکور شد **انطاکی** گوید که تنقیه به قی واجب بود و خوردن جوارشات و حمام و تکمید معده به پارچه ی گرم به آتش و استعمال این مطبوخ کرد و یا انیسون شبت صعتر هر واحد یک جزو مصطکی نیم جزو خوب جوشانیده صاف کرده گرم بنوشند که مجرب است و کذا قرنفل به گشنیز و انیسون و خردل و جوز وصعتر و نعنع به عسل مفرد و مجموع و هرگاه آروغ از زلق یا سوء هضم یا تخمه باشد علاجش به علاج این امراض کنند و اگر آروغ تواتر کند چیزی که منع طفو طعام کند مثل مصطکی و خردل بدهند و در تمطی و تناوب به روغن های گرم سائر عضلات یا عضلات فک را طلا کنند و تکثیر استحمام و تعمیر نمایند **طبری** گفته که اگر آروغ از برودت معده باشد علاجش اسخان معده است بدانچه در فواق مسطور گردد و اگر از ضعف معده بود تقویت معده نمایند مع رعایت مزاج آن نزد تقویت اگر ضعف به حرارت باشد مثل شربت سیب و زرشک دهند و تضمید معده به گل سرخ و کعک و آب سیب و آس نمایند و اگر ضعف به برودت بود رطوبت در آن باشد پس علاجش به علاج فواق که از اجتماع رطوبت در معده باشد باید کرد و اگر جشا از روادت کیفیت طعام یا سوء ترتیب آن باشد اصلاح غذا و شرب شراب موافق مزاج و تقلیل طعام و شراب و ریاضت اندک اگر مزاج او احتمال این نماید و اصلاح غذای او نمایند و اگر از ورم باشد تضمید معده بدانچه محلل این ورم باشد مثل سرکه و روغن گل و اسفنج در آن فرو برده بردرم نهند و بدست بمالند و بر فائده بر بنده و اگر ورم متهنج نباشد بلکه صلب بود تضمید معده وقوف بر مزاج او و عدم مانع با فستتین و گل سرخ و شیاف مامیثا و بوش و مانند آن نمایند و تفرق به روغن یک شبانه روز کنند بعده به ضمادی که در آن او قی قبض باشد مثل شخم رمان و کاسنی و ترمس و مانند آن تضمید نمایند و درم چون تحلیل شود که جشا زائل گردد و سعید بن هبه الله گوید که اگر خلط محدث مرض بلغمی باشد استفراغ او به حب صبر نمایند و تبدیل مزاج به گلقدن عسلی و شرب آبی که در آن عود و مصطکی جوشانیده باشند و غذای لطیف مثل نخوداب خورند و چون تنقیه ی معده و اصلاح بدن کرده بشود به چوزه ی مرغ زیر باجایا مقلواً در غذا وسعت نمایند و اگر خلط صفاوی باشد استفراغ بدون مطبوخ فواکه با شربت ورود مکرر به برف و تعدیل مزاج به شیر ی تخم خرفه و شربت حصرم نمایند و چون طبع قبض باشد تعدیل او به شربت تمر هندی و جلاب کنند و غذا مزوره ی سماق دهند اگر طبع نرم باشد یا بآب حصرم اگر قبض باشد و اگر مرض حادث از سوءمزاج بارد باشد آب انیسون بنوشند یا آبی که در آن کمون وصعتر جوشانیده باشند و غذا زیر باج به مویز و انار دانه دهند و چون بدن صلاح یابد غذا

به لحم بریان سازند و اگر سوءمزاج حار باشد آب آلو بخارا به سکنجبین یا آب انار میخوش به جلاب بیاشامند و غذا چوزه ی مرغ بآب حصرم سازند و اگر حشا تابع کثرت اغذیه باشد مریض را به تقلیل غذا امر کنند و اگر در جشانفخ و قراقر و ریح باشد علاجش در نفخ گذشت **علی گیلانی** می نویسد که زنی را جشای مفرط عارض شد چندان که در مدت یک نفس دو سه آروغ به آواز بلند که از بعید مسموع می گردید می آید و سه چهار ماه بر آن گذشته بود و سبب آن نمی دانست یک مثقال سوطیرا که آن مخلص اکبر است او را دادم و گفتم که این را سه حصه نموده سه روز به گلاب گرم کرده باید خورد هر گاه یک شربت آن تناول نمود آروغ آن زائل شد و شفا یافت و احتیاج به خوردن شربت ثانی نیفتاد و سال های بسیار بر آن گذشت که مرض او عود نمود و این از غرائب مشاهدات است حکیم شریف خان می گویند که من نیز مریضی را مبتلا به این مرض از مدت وید دیدم و هیچ دوائی او را فائده نمی کرد و اکثر اطبای این زمان علاج او کردند بلکه هر قدر که به چیزی از ادویه ی معالجه می گردد آروغ زیاده می شد بهر آنکه ادویه مستعمله بر تحلیل ماده ی آن قدرت نداشت و سبب تحریک آن می شد و این مریض را در تمام روز و شب آروغ می آمد الا قت کلام و خواب و مولف نیز زنی حامله را به کثرت جشا مبتلا دیدم که یک دم آرام نداشت و به آواز بلند می آمد چون محل مانع تنقیه بود به ادویه ی محله علاج کردم از آن تخفیف به ظهور آمد گفتم که تا وضع حمل بر همین ادویه او امت نماید چنانچه بعد از وضع حمل مرض او زائل شد.

### احتباس جشا

هرگاه آروغ محتبس شود و هیچ بر نیاید و ریح در معده بماند خوف تولد استسقای طبلی باشد پس تدبیر به تهیج آن باید کرد و صاحب کامل نیز گفته که هرگاه جشا محتبس گردد نفخ و ریح موذی از آن تولد کند و شیخ می فرماید که چون در معده ریح حادث شود و نازل نشود و در فم معده محتبس باشد و ایذا دهد واجب است که به آروغ استفراغ آن نمایند چنانچه استفراغ فضول طافی به قی می کنند والا هضم فاسد گردد و غذا طافی شود مگر آنکه کثرت رطوبات و بلاغم مستعد به استحالات ریح معلوم شود که درین هنگام امن نباشد از این که افراط در تهیج به محرک امر صعب گردد و **علاج** از آنچه تحریک جشا کند خوردن و خائیدن صعتر و برگ سارب و زیره و انیسون و کردیا و نعناع و نانخواه و قرنفل و مصطکی و کندرست با گلکند بخورند و معجون ابهل و جوارش انگدان و فنداویقون و معجون حب انفار و سجرینیا باید داد و دیگر سفوفات نمک نیز آروغ می آرند.

### قی و تهوع و غثیان و تقلب نفس

قی حرکت معده است برای دفع چیزی که درد باشد از راه دهن و با وی آن چیز دفع شود و ماده ی آن در جوف معده باشد و

تهوع حرکت معده است بی آنکه چیزی دفع شود و ماده ی آن داخل حرم معده باشد و غثیان تقاضای معده است برای دفع بی حرکت و ماده ی آن الاصق مخمل معده باشد و درحالتی که مطعوم وردی بود حادث شهود و غثیان را غشی نیز گویند و تقلب نفس غثیان لازم و دائم را گویند که بی قی باشد و گاهی ذهاب شهوت طعام را خوانند و بدانند که با غثیان مقامه مقدمه و مبداء قی و تهوع است و این احوال مخالف شهوت طعام اند از جمیع جهات و بعض قی حاد با قلق و اضطراب بود چنانچه در هیضه و از خوردن دواى مقى عارض شود و بعضی از آن ساکن بود چنانچه برای جمودین یعنی صاحبان ضعف معده از ثقل طعام می افتد و این امراض اربعه در اسباب مشترک اند و در اعراض مختلف لیکن اسباب غثیان ضعیف از اسباب قی و تهوع باشد و اسباب تقلب نفس قویتر از اسباب تهوع بود بالجمله سبب کلی این امراض ایذای معده یا مشارک آن است مثل دماغ چون آن را ضربه برسد و اسباب جزینه ی آنها هفت نوع است یکی ماده چون صفرا یا بلغم یا سودا که در معده متولد شود یا از عضو دیگر مثل جگر و زهره و طحال و غیره ریزد و یا از تمام بدن منعصر شده بر معده بریزد چنانچه در تزید حمیات افتد و یا رطوبت روی متعفن خلطی بود یا غیر خلطی چنانچه حوامل را عارض می شود و مانند آنکه ریم از قروح و اورام معده یا غیر آن در معده جمع شود و یا رطوبت غیر متعفن که مرفی فم معده باشد و یا رطوبت غلیظ چسبنده یا کثیر مقل باشد که معده از آن اذیت یابد و لامحاله بسوی دفع تقاضا کند و اگرچه مثل خون و بلغم حلو باشد که در آن امید تغذیه ی بدن و معده بود لیکن چون کثیرالمقدار باشد بر معده کلال آرد و گاهی سوء محترق باشد چنانچه مراقبان را به سبب انصباب آن بر فم معده و ایذای او عارض شود و بعضی کسان را نوبت های قی سوداوی عادت بود و خلط سودا برآید و در آن اصلاح ایشان باشد و گاه مودی به حرقت در مری و حلق بلکه قرحه گردد و الحاصل اقسام سواد مذکور از سه حال بیرون نبود یا در طبقات معده از انواع سوءمزاج و از غم و خوف و مانند آن و کیفیت روی سازج در ایذا مثل ماده ی روی فعل کند و اکثر آن حار بود و گاهی حرارت و بیوست که فم معده را عارض شود تقلب نفس و تحریک غثیان کند پس به کیفیت حار مثل خلط مجاور به کیفیت حار فعلی کند و از اسباب بعض اقسام سوءمزاج آن است که بسوی آن تحلیل روح جمع شود مثل اسپهال کثیر و خصوصاً از خون و جمیع استفراغات که با لذات برودت و بیوست حادث کنند و گاهی ضد آن با معرض حادث شود و این چنان باشد که مستفرغ بارد یا بس مثل سودا باشد و گاهی رطوبت بوجه دیگر حادث گردد و آن این است که فضول و بلغم به سبب ضعف هضم کثرت پذیرد و از مضعفات معده اوجاع شدید و غموم و صوم و جوع شدید است پس اینها نیز از اسباب قی بر سبیل او خال ضعف بر معده اند و ایضاً در وجع معده به سرعت قی طعام و دفع آن می شود و معده ی ضعیف را چون مدت ضعف طول کند چنان گرد که هر آنچه خورده شود آن را غثیان و تقلب نفس عارض شود بهر آنکه در مثل این معده کثرت رطوبات و فضول در اکثر امر می باشد و چون طعام استعمال نمایند به آن مختلط شود و بعض از آن طافی گردد و طبیعت از آن نفرت کند و غثیان عارض شود و

چون ضعیف تر باشد بر امساک آنچه بدان رسد قادر نباشد بلکه آن را به قی یا اسهال دفع کند و بعضی کسان باشند که چون طعام تناول کنند و حرکت نمایند قی کنند و اگر خشم یا کلام یا تحریک به حرکت نفسانی نمایند قی کنند و سبب درین همان است که مذکور شد از اجتماع فضول در معده ی آن و عادت آن به قی بعد این لمور و غلبه ی واهمه بر آن و کسی که معده ی او ضعیف بود او را بنفشه غثیان عارض شود به سبب انفعال او از او نی سبب و قی ممکن نبود به سبب خلای معده ی او و قلت خلط موذی متشرب باشد یا غیر متشرب و چون طعام بخورد قذف او ممکن بود بدو سبب یکی آنکه گاهی اذیت خلط اندک غیر محرک باشد زیرا که در قعر معده بود و چون طعام بخورد آنرا متصاعد کند و حرکت یابد دوم آنکه طلب اعانت کند به حجم طعام بر قذف و قلع او سوم فساد غذا و آن یا به کمیت باشد چنانچه غذا زیاده از احتمال قوت معده تناول کنند و بر معده ثقل آرد و بر فم معده طافی گردد و آن ایذا یابد و آن را به قی دفع نماید و یا به کیفیت باشد چنانچه طعام تیز یا تلخ یا شور یا ترش بود که به حدت خود معده را بگرداند یا بسیار چرب بود که معده از وی نفرت کند و مسترخی گردد یا طعام فاسد متغیر یا فک به صنعت باشد مثل دودناک و سوخته و یا سوء تدبیر دارکل چون تناول غذای لطیف بالای غلیظ کنند و فاسد شوند و باعث اذیت معده گردند و معده در دفع او کوشد و کسی که تخمه بر آن تواتر کند و طعام بر غیر جوع صادق بخورد در ابتدای تناول حرقت شدید زیاده از طاقت آرد بعد از آن امر اومول بسوی آن گردد که هرچه خورده است قی کند چهارم تناول اشیای مقیه ی و معیشه مثل مگس و مانند آن و تخیل و شمووم قاذورات به سبب استکراه طبیعت و ارتسام کیفیت روی گریه در خیال بهر آنکه تخیلات و همیه اسباب حوادث بدینه می شوند پس هرگاه انسان تخیل چیز مستقدز کند و این در قوت متخیله مستحکم گردد و آن حصول قذارت در معده واجب کند و معده به استکراه از آن یابد و حرکت به دفع نماید پنجم اورام معده و احشا و خصوصاً حار محدث قی بود به سبب میلان او بسوی دفع و به سبب اذیت او ازادای مس که ازاونی غذا یا دوا یا خلط یا عضو ملاقای او را عارض شود و گاهی عارض می شود و صاحب ورم حار کبد را قی صفاوی پس کراقی پس زنجاری و با فواق و غثیان می باشد و در اورام طحال قی سیاه آید ششم بحران که در آن طبیعت ماده ی مرض را بر معده دفع کند و این در امراض بیشتر افتد بهر آنکه مواد بار و بالطبع متسفل می باشد طبیعت آنرا به طریق علی اکبر دفع می نماید و قی بحرانی از مرض خلاصی تا دهد و این قی نافع حمیات حاده و اورام مقعه کبدست و چون تهوع در روز چهارم شروع امراض که روز اول بحران است دریابند قی کنانند که آن نافع است هفتم امراض دیگر مثل بیضه و سوء هضم و انقلاب معده و دید آن و قولنج و غیر آن که به سبب ایذای معده باعث این حالات شوند **طریق تشخیص اسباب امراض مذکور باید که اولاً دریافت نمایند که این عوارض تابع مرضی مثل هیضه و سوء هضم و وجع معده و قروح آن و مری و لثه و انقلاب معده و ورم آن و ورم جگر و طحال و گروه و قولنج و دیدان و حمیات و غیر آن هست یا نه اگر باشد عرض آن مرض بود پس اگر در مرضی حاد روز بحران افتد و به آن**



صداع و وجع معده و اختلاج لب و سیلان لعابی دهن و غثیان و سهرو شدت حبس عرق بود قی بحرانی باشد و اگر تابع مرض دیگر نباشد پس نظر کنند که قی لازم و دائم است یا نه اگر باشد اصلی بود و درین حالت تناول اغذیه و ترتیب اکل آن قبل از حدوث این امراض بپرسند اگر غذای فاسد خورده باشد یا سوء ترتیب در اکل آن شده باشد سببش فساد غذا بود والا علامات سوءمزاج سازج و مادی به طریقی که در تشخیص امراض معده گذشت دریافت نمایند اگر آثار سوءمزاج سازج مدرک گردد و به آن آنچه بر معده دارد شود احتمال آن ننماید بلکه به دفع آن متحرک گردد و سببش همان باشد و اگر علامات خلطی از اخلاط ثلاثه معلوم شود قی صفاوی یا بلغمی یا سوداوی باشد و ایضاً از خروج هر خلط در قی و طعم آن بر نوعیت خلط فاعل است لالی توان کرد مثلاً اگر قی مراری آید و به آن تشنگی و تلخی دهن باشد قی صفاوی بود و اگر در قی بلغم برآید و با قلت تشنگی ترشی یا شوری یا شیرینی دهن و نفخ و قراقر بود و لعاب از دهان سائل شود بلغمی باشد و اگر در قی سود برآید و با عدم تشنگی و ترشی دهن و قراقر و نفخ در معده و طحال بود سوداوی باشد پس دریافت نمایند اگر با عطش و طعم روی در دهان و عفونت ظاهر بود سببش خلط حار روی عفن باشد و اگر در قی صدید برآید و با آن اذیت معده شدید مع خفت آن بود سببش خلط حار صیدی باشد و این هر دو به کیفیت خود موذی باشند نه به کمیت و اگر بخرد عفونت و طعم روی و قی روی نباشد سببش خلط غیر عفن بود که به کمیت خود این فعل کند و اگر ادویه ی عفص آن را ساکن کنند خلط رقیق باشد و اگر ادویه ی ملطف تسکین نمایند غلیظ بود و بر آن دلالت می کند کثرت رطوبت و کثرت قی غیر روی و کثرت برازو کثرت لعاب دهن لاسیما اگر تقدم تخمه باشد و ایضاً نظر کنند اگر قی به سهولت آید ماده در فضای معده مصبوب بود و اگر دوام تهوع و عسر قی باشد ماده متشرب در معده بود و اگر قی و غیره لازم و دائم نبود بلکه بعد از قی تا انصباب ماده ی دیگر بر معده ساکن شود و آفت در عضوی از اعضا مثل دماغ و جگر و مراره و طحال او رحم و غیر آن و یا در همه بدن باشد شرکی بود پس اگر خلل در عضوی از اعضای مذکوره و غیر مدرک گردد و سببش شرکت همان عضو باشد و اگر با تپ بود از مشارکت همه بدن باشد بعده استدلال بر نوعیت ماده به طریقی که مسطور شد توان کرد و صاحب **شفاءالاسقام** می نویسد کسی را که غثیان عقب اکل عارض شود سبب او رطوبت در معده ی او یا دیدان باشد و صاحب معده ی صفاوی کثیر الغثیان و قی می باشد لیکن غثیان و لذع و عطش اگر در حالت گرسنگی غلبه کنند بدانند که ماده سخت رقیق است و اگر این دائم بود باید دانست که ماده بسیار است و اگر بعد طعام باشد ماده اندک بود و همچنین هرگاه ماده در قمر معده باشد و طبقات معده آنرا تشرب نکرده باشند غثیان بعد دو ساعت از طعام ظاهر شود بهر آنکه صفا با طعام مختلط شده از قمر معده به سوی فم معده مرتقی می شود پس غثیان ظاهر می گردد و علامت منذر به قی تهوع و غثیان است و خصوصاً چون با این ها اختلاج لب زیرین و کشیدن شراسیف به سوی فوق مقارن گردد و **شیخ الرئیس** می فرماید که غثیان گاهی علامت بحران باشد و گاهی علامت

روی در مثل حمیات و بائی بود و چون غثیان بنا قهین کثرت نماید منذرنبکس باشد و گاهی غثیان باقی بماند و منتقل به قی نگردد و سبب دیرن شدت قوت ماسکه یا ضعف کیفیت معنی یا قلت ماده ی اوست تا آنکه صاحب او هرگاه چیزی بر آن بخورد قی مسهل گردد بلکه قی از خود حرکت کند و بیشتر صاحب حمی را تشنج یا صرع یا شبیه به صرع دفعه عارض شود و چیزی از نجاری یا نیلنج قی کند و از آن خلاصی یابد و گاهی از سبات عظیم امتلائی در حمیات و غیر آن رواء است آن است که این هر دو در معده متولد نمی شوند بلکه این ها از مکان بعید و از اعضای دیگر بسوی آن عندفع می شوند و بر آفت در آن اعضا و بر مشارکت معده و ضعف آن ملالت می کنند و قی صرف که از ماده ی واحد به غیر مخالطت خلط دیگر باشد روی است اما صفراوی دلالت می کند بر افراط حرارت و بلغمی را بر افراط برودت سازج صرف دلالت می نماید و قی مختلف الالوان اسودوز بخاری و کرائی روی ترست بهر آنکه بر اجتماع اخلاط روی دلالت کند و سالم ترین قی مخلوط متوسط در غلط رقت از اخلاطی است که آن در معده تولد کند دور آن مجتمع گردد یا اندفاع او از آن به قی معتاد باشد مثل بلغم و صفرا و اما اکرائی در امراض ولیل شرست و اخفرمائل بسواو مثل لاجوردی و نیلنجی در اکثر امر بر خمود حرارت و موت قوت دلالت کند و آن هر دو غیر کرائی وز بخاری اند یا دیگر گاهی اتفاق می افتد که آن هر دو نیز به سبب احتراق می باشند الا احتراقی ازین هر دو قسم که از تسوید بر دو تکدیر آن و موت قوت نباشد آن مائل به اشراق و صفاد کرائیت بود و باوجود این قی اصفر و کرائی وز بخاری کسی را کثرت نماید که در کبد و سوءمزاج حار بسیار باشد و اما قی اسود جز آنکه در اورام طحال و در آخر تپ ربع باشد روی است و قی متن نیز روی است و خصوصاً هرکدام از این هر دو که در حمیات و بائی باشد و از ترکیب روی آن است که فم معده منقلب متغی و طبیعت قبض باشد پس آنچه تسکین قی کند در قبض طبیعت زیاده نماید و آنچه تلین طبیعت کند در قی افزایش مگر آنکه مغنی خلط رقیق یا صفرای باشد و علاج بآب آلو و تمرهندی و مانند آن کنند و هر دو امر را نفع بخشد و بعضی کسان باشند که مدام خواهش طعام کنند و چون از آن ممتلی شوند قی کنند یا بسوی اسفل منزلق شود و باز اعاده کنند و اینحالت دوام کند و ایشان مثل تندرستان زندگی نمایند گویا که این برای ایشان امر طبیعی است و درینجا طائریست که صید ملخ می کند و مدام ملخ می خورد و شکم سیر نمی گردد و حیوانات دیگر به این صفت می باشند.

### علاج کلی قی

در قانون و شروح آن مسطور است که آنچه سببش ماده ی روی یا کثیرا باشد استفراغ آن ماده به مشروبات مقیه ی یا مسهله و حقنجات نمایند و تقلیل غذا و تلطیف و استعمال صوم دریافت لطیف کنند اگر ماده صفراوی نباشد و حقه های مناسب به حسب علت نافع است بنابر آنکه ماده را سوی اسفل مائل می کند و بیشتر حقه حاده قطع قی می کند و قی نیز قطع قی می نماید اگر از ماده باشد و اصل او از سر نباشد و نفع قی ظاهر است که در اخراج مواد معده هر چون که باشد هی چیز به وی

نمی رسد خصوص که ماده به فم معده باشد لیکن آنجا که ماده مائل به قعر بود و طبقات آن را تشریح نکرده باشد در این وقت مسهل و حقنه سودمند بود و اگر ماده فرو رفته باشد بدن ادویه ی قوی زائل نگردد بالجمله چون برای اخراج آن ماده قی کنند آب گرم تنها یا به سکنجبین یا به شبت یا آب ترب و عسل و مانند آن بنوشانند و اگر ماده که اراده استفراغ آن به قی یا غیر قی بود غلیظ باشد ابتدا به تلطیف و تقطیع آن کنند بعده استفراغ آن نمایند و غایت قصد در تدبیر غثیان دفع خلط مغشی است یا تقلیل آن اگر دفع به تمامه به سبب مانع جائز نبود یا سهل نباشد یا تقطیع آن اگر غلیظ و لزج باشد یا اصلاح و اگر عفن صدیدی بود یا به عطریت چیزی که بنوشند بهر آنکه عطریت شدید الحلائم به معده است و خصوصاً چون غذائی باشد و یا از آن فراموش کنانیدن اگر حس بدان مولع باشد و غرض ازین آن است که گاهی در خیال کینیت روی کریمه بدبو یا غیر بدبو مرتسم می شود و انسان تخیل می کند که در معده خلط موصوف به این صفات است و طبیعت خواهش مدفع آن نماید پس واجب است لامحاله و نبول کنانیدن حس و غافل کردن ذهن از ادراک مثل این امور تا آنکه میل قی نکند بهر وقع او و بعد تنقیه ادویه ی حابسه استعمال نمایند و ادویه ی مانع قی آن قابض و خوشبو است مثل به و سیب و حماض و جمیع ادویه ی مشهیه نافع این امراض است و آن مثل هیبه مطیب و ساده شربت انار منع است و شربت حصرم منع نیز مفید و تضمید به قوابض نافع است و قطع قی کائن از امتلا و کثرت اخلاط جائز نیست مگر آنکه افراط کند و جذب ماده هانچه بسوی اطراف بسیار نافع است در حبس قی خصوصاً چون از اند فارغ اخلاط از اعضای محیط معده بسوی معده باشد و این چنان باشد که اطراف بر بندند و خصوصاً سفلی مثلاً ساقین و قدمین نازل از فوق اما اگر اند فاع ماده از مثل راس باشد در آن ربط این اطراف شدیدالمفرت است و گاهی برین اعانت کند گرم کردن اطراف و نهادن آنها در آب گرم و گاهی احتیاج افتد به آنکه بر بازو و ساق دوی مخمر مفرح نهند و عجب آن است که تسخین اطراف نافع است در تسکین قی بنا بر جذب و تبرید آنها در تسکین قی سریع حار نافع است بجهت تبرید و کذلک تبرید معده مسکن حدت حرارت هست و محاجم بی شرط نزدیک ناف و میان کتفین و بر ساقین نهادن و اطراف بستن و به قوت مالیدن و خواب آوردن در دفع قی اثر تمام دارد و مکرر به تجربه رسیده و کعک سوده در آب سرد یک گهری خیسانیده نوشیدن عجیب الاشرست و همچنین پست جو و کذا پست پرمل و اگر عرق کیور او بید مشک و گلاب داخل کنند بهتر باشد و بعضی ز غم کرده اند که بادام تلخ را چون بسایند و در آن حل کرده صاف نموده بنوشند برای قی غالب هائج بزرگترین علاج است و جالینوس گفته که گرسنگی اصحاب قی و اسهال را نفع بین می نماید و کذلک باقلا مع پوست در سرکه ی ممزوج جوشانیده ی ایشان را نفع کثیر دارد و حدس جوشانیده آبش ریخته در سرکه بدستور و این دوا برای او مجرب است بگیرند سک و عود قرنفل مساوی و بآب سیب بخورند و ملک قرنفل بهتر از قرنفل و برگ گل اوست و چون به هنگام بهم نرسیدن علک قرنفل در آن داخل کنند و با قرنفل مشکطرامشیع مثل آن اضافه نمایند به غایت

مفید و قائم مقام او باشد و حتی الامکان در خواب آوردن بکوشند که آن اصلی علاج است و از آنچه منع قی می نماید خواه ایشان را خوش آید یا کراهت کنند ماءاللحم کثیرالابزار است و در آن کشنیز خشک باشد و شراب ریحانی به آن آمیخته باشند و اگر مع ذلک عفس بود بهتر باشد و گاهی در آن کعک یا نان میده می آمیزند و این خواب می آورد و چون خواب نمایند عرق می کنند و همچنین ادویه مانع امراض مذکور به اغذیه ی خوشبو غیر چرب نافع است مگر آنکه به این احوال تخمه و امتلای کثیر باشد که درین صورت خلط آن ادویه به اغذیه جائز نیست و چون طبع قبض بود حبس قی به ادویه ی مجففه از قوابض نباید کرد مگر به قدر غیر رجحان و حقه ی لین استعمال کنند و اسهال آورند بعد از آن برای تقویت معده اقدام بر ربوب نمایند و بیشتر فصد تخفیف غثیان و قی می نماید و خجندی گوید اطبا گفته اند که اگر مع غلبه ی غثیان و قی امتلا باشد فصد در آن نافع است و مرا در وی نظر است و فقط چون دوا مقوی جالس قی استعمال کنند و آنرا قی نماید باید که تکرار استعمال او کنند و اگر کراهت از آن بسیار نماید تغییر رنگ یا بوی آن نماید و بدانند که غثیان چون ایذا دهد و به آن قی نباشد اعانت او به مقبات لطیفه نمایند تا آنکه طعام یا خلط فاعل او قی گردد پس اگر احتیاج اسهال برفق افتد بعمل آرند بعد از آن بهر تقویت معده روغن های مقوی مثل روغن گل و روغن آش و روغن مصطکی و خصوصاً روغن ناردین صرف یا مخلوط به روغن گل به آهستگی بر معده بمالند و تسخین معده کنند و گاهی غثیان عقب طعام نباشد بلکه بر خلای معده واقع شود و با غثیان به سبب قلت ماده قی به هم نرسد درینصورت واجب است که صاحب او را طعام بخوراند تا ماده را به اختلاط آن کمیت زیاده حاصل شود تا ممتلی شود و مرتفع شده به فهم معده رسد و از اذیت فم معده قی بر آن سهل گردد و با آن خلط برآید و در غثیان مادی لا بدست از تنقیه بدانچه لائق باشد بعد از آن علاج کیفیت باقی بدان چه مضاد او بود از ادویه ی خوشبو مع ربوب حار یا بازوبحسب آن نمایند و برکر اعلاج کنند و او از آنچه بخورد می ندازد او را اندک بعد اندک بخوراند تا آنکه مرتبه ی دیگر حرکت در آن نکند و مستعد قی بعد طعام را که طعام در معده او قرار نگیرد واجب است که تضمید معده ی او با ضمه ی قابضه ی مذکوره ی در علاج کلی امراض معده نمایند و اگر حرارت نباشد مثل عاقرقرحا و سنبل و کندر و مربان مخلوط سازند و با قرص انبارینوس که جالینوس آنرا ستوده بسیار منتفع می شوند اگر در آنجا حرارت و عطش باشد به ربوب مثل رب انار خصوصاً آنکه در آن نعناع افتد بخورند و عقب آن شراب ممزوج بنوشند اگر مزاج رخصت دهد و اگر حرارت نباشد بآب بخورند و اقرص ایلاوس آنرا بسیار نافع است و اگر به ایشان برودت باشد این قرص نفع بخشد زربنا و قرنفل اشنه دارچینی مصطکی کندر هر واحد یک دانگ افیون قیراط جندیدستر قیراط به ربع دوم از آنچه برای کسی که طعام قی کند صالح بود این است که کثرت گشنیز در طعام کنند و عسل امله بلیسند و ایضاً پوست پسته ی رطب و یا بس بخورند و کندر یا مصطکی و عود و پوست ترنج و نعناع بخایند و قی کردن و بعد از آن طعام خوردن آنرا صلاحیت دارد و بدانند که چون قبض طبیعت با اسباب قی

جمع شود علاج آن مشکل است و چون از تواتر قی و کثرت آن هرگونه که باشد در غیر حمیات باشد شدیدالحراره خوف سقوط قوت باشد مریض را ماءاللحم معمول از بچه ی مرغ و اطراف جدی و حملان به کعک مثل سرمه سوده و آب سیب و اندکی شراب بنوشانند و چوزه ی مرغ بریان پیش روی مریض شکافته و همچنین نان گرم ببویانند و ازین قبیل است که بچه ی مرغ را در آب جوش خفیف دهند و آن آب بریزند پس بآب دیگر پخته مهرا کنند بعد از آن در هاون بکوبند و آب بیفشردند و مبرز کنند و در آن مغز نان سیده حل کنند و اندک شراب آمیزند و آب سیب افزایند و با طور حریره بنوشند و گوشت که در طبخ مهرا کنند پس بکوبند بهتر از آن است که بکوبند پس بپزند که از این رطوبت غریزی تحلیل می شود و منجر می گردد و در آن محتصن می ماند و همچنین در مسهلین بعمل آرند مگر آنکه سبب قی آن باشد که محتاج به دوائی خالی باشد مثل خلط لزج بلغمی پس در آنجا این بکار برند بلکه آب مطبوخ مرتبه ی اول استعمال نمایند و بساست که نفع می کند غثیان و تقلب نفس و قی را اغذیه معمول از کبک و بچه ی مرغ بآب غوره و ترشی ترنج و سماق و آب سیب حامض ترش کرده به زیت انفاق بر بدن نموده و در خوابیدن پست جو بآب سرد باکی نیست خصوصاً چون بقیه از قی باشد و باید که تکرار این نمایند و اگرچه آنرا قی کند و از آن کراهت نماید و تبدیل سببیت او به عینه نمایند اگر از آن انکار کند **طبری** گوید جالینوس گفته که نافع ترین اشیا برای تسکین تهوع و قی و ایشان این دواست و نسبت او بسوی ارجیحانس نموده و گفته که بگیرند انار و با پوست و تخم او کوفته آبش برآرند پس بگیرند یک رطل ازین آب و از انار بری که او بدان اراده ی نار مشک می کند به وزن یک درم و سنبل الطیب و مصطکی هر واحد نیم درم و گل ارمنی یک درم و این همه را بصره بسته در آب انار بجوشانند تا آنکه غلیظ گردد بعده بر آن عسل مصفی انداخته بپزند تا بقوام شی منعقد آید و یک ملعقه بزتا شانزو تهوع و غثیان بخورند بعد از این دوائی دیگر وصف کرده و نسبت آن نموده و از اختیارات اوست و گفته که بگیرند آب به پوست کوفته یک رطل و آب حب الارس نیم رطل و مصطکی پنج درم داشته یک نیم درم و همه را بجوشانند حتی که غلیظ گردد پس استعمال نمایند و ایضاً این دوا ذکر کرده و نسبت او بسوی خود نموده و گفته که من استعمال این میکنم بگیرند آب انار بغیر تخم و پوست او یک رطل و آب نعنای ربع رطل و کوب الارض دو ثلث درم و مصطکی رومی دو درم و همه را بپزند تا آنکه بقوام سکنجبین آید و در قی و تهوع و غثیان استعمال کنند بعد از آن این شربت ذکر کرده و گفته بگیرند آب انار یک رطل آب سفرجل یک رطل و هر دو جمع نموده مشک نیدرم عود و ثلث درم مصطکی یک درم نعنای خشک پنج درم داخل کرده همه را بجوشانند تا آنکه ثلث باقی ماند استعمال نمایند عندالقی و غثیان بعده ربوب نافع معده و قی غثیان ذکر نموده و گفته که رب و به رب انار درب ریاس و رب سیب همه امثال این جمله نافع قذف و غثیان و تهوع اند اگر به التهاب و عطش شدید باشد و ابوماهر این شربت را همواره استعمال می کرد چون در آنجا عطش شدید و التهاب بودی و گاهی این ربوب به ماءالشعیری انداخت و چون عطش

شدید و التهاب نمی بود و استفراغ بدن و نقای معده می شد تریاق کبیر بآب نفاع یا شراب کهنه استعمال می نمود و نفع او بسیار ظاهر می شد و ذکر کرده که آب انار تنها چون با نعنای بجوشانند قی و تهوع را نفع کند و گفته که مردی از اوائل رای فصد نزوقی می داد چون با عطش شدید و تلهب بودی تا غائله صفرا را بشکند و من این را درین زمان بعمل می آرم **انطاکی** گوید که اگر غثیان و قی از ماده ی نازل از سر باشد آمله مربی و شربت خشخاش دهند و شمیدن پیاز و اکثار از خائیدن مصطکی و سعد و کندر و نخود بریان و کشنیز و بن و قول و شم مشک دفاعیه نافع و باید که از محرطات غثیان مثل روغن ها و کنجد و حب البان و ادمعه و پیاز نرگس احتراز کنند **ذکر ادویه ی مفرده و مرکبه یونانیه سفید قی و تهوع و غثیان سویدی** از ابن ماسویه و تفلیسی و غیره نقل کرده که شرب پوست قاقله نیمدرم و یا یک درم با آب انار ترش و یا قاقله مع پوست کوفته بآب خوردن یا با مصطکی آمیخته و کذا نعنای به سرکه تیز یا بآب انار ترش و کذا شرب مرا خور و کذا فجاج کرم و کذا تمام به سرکه و کذا ناردین بآب سرد و خوردن پسته ی شور مع پوست که بالای مغز اوست و کذا برگ حماض و تخم آن و کذا ریاس بآب انار ترش و امتصاص آن و کذا پست جو بآب انار ترش و کذا آب انارین معصور به شحم آن و کذا لیمون نمکین با سرکه خوردن و کذا شربت حصرم مننع هر واحد مانع غثیان است و ار مال بآب انار ترش و کذا قاقله ی فرد تنها و بآب نعنای بستانی و کذا قاقله ی بزرگ تنها و با آب انار ترش و کذا خوردن نعنای بستای به سرکه یا آب انار یا عصاره ی او به سرکه یا ضماد عصاره ی نعنای و روغن گل بر فم معده و کذا شرب قرنفل و کذا جرم باشند یا طبیخ آن و کذا گشنیز خشک بریان تنها یا بوزن دو درم بآب انار ترش و کذا پست و خن و کذا مجاز نخل و کذا جوزبوا و کذا زعرور سفید و کذا شاهبلوط و ضماد آن و کذا تخم مثل و بیخ آن و کذا سیب ترش در خمیر پیچیده بریان کرده و کذا تمرهندی و کذا شرب و ضماد آمله و کذا تنقل غیر او خوردن پست آن و کذا تبق و کذا سماق و مثل او زیره بآب بارد و کذا حصرم و کذا انبرباریس و کذا ضماد اذان انفار و کذا اکل حماض و کذا تختم زمرد و کذا شرب میعه ی ساتله و کذا اکل و ضماد حب الاس و کذا بنگ و سعد و زر و رد و کذا ضماد سک المسک هر واحد قاطع قی و تهوع است و **گویند** که طبیخ گشنیز خشک سماق کرد یا مسکن قی غثیان است و پوست نارنج بآب گرم مجرب است و فاد زهر اصیل به گلاب سائیده بدهند که مجرب است و چون لیمون را بریده قدری نمک و صعتر بران پاشیده بکنند قی را ساکن نماید و اگر پوست قاقله به قدر شش هفت درم در آب یا گلاب جوشانیده صاف نموده بنوشند بالخاصیه قی را ساکن کند و نقوع پوست بیرون بسته و انبرباریس و حب الاس بلاشکر مانع قی است و خوردن تریاق فاروق به قدر به نقه قطع شدید غالب می نماید و به قول شیخ مضغ مصطکی و مضع کندر و تیزق غثیان و قی را مضع می کند و از جته الخضرا و سداب خشک لقمه خوردن عجیب است و قرنفل چون لحق شدید مثل سرمه نمایند و بر حسوئیکه از کعک و عصارات ساخته باشند پاشیده بنوشند فی الحال تسکین نماید و کذلک چون بآب سرد بخورند و یا در آب جوشانیده

بنوشند و خصوصاً برای بیان و بهتر آن است که بر آن مصطکی بپاشند و از ادویه ی مسکن قی و غثیان رب ترنج است در صفاوی تنها و دربارد مخلوط بعود خام و قرنفل بدهند و ایضاً طبخ پوست پسته تنها یا بافاویه و قویتر از آن آب قداح کردم مفرد یا بافاویه و یا کرویات و هیبه و میسوس از جمله محتاج الیه است و این ترکیب مجرب است و آن ارانت بر هضم نیز کند بزرگتان ایرسا مصطکی کمون هر واحد یک جزو بماءالعسل بجوشانند و استعمال کنند و چون از علاج عاجز آیند لابدست از مخدراتیکه در طبیعت آن تحریک قی نیست چنان که در طبع بزالبنج و جوزاست مگر آنکه به آن ادویه عطریه باشد که حفظ تخدیر آن و اصلاح قی آوردن آن و مقاومت سمیت آن نمایند بلکه ضعف از آن تخم خشخاش و تخم کاهوست و اقوی از آن پوست خشخاش و خصوصاً سیاه آن و قریب آن پوست بیخ لفاح بری و قویتر از آن افیون است و اندک از آن نافع با مطبوخ است و خصوصاً اگر با آن ادویه ی تریاقیه ی عطریه بود که مقاومت سمیت کند و از تراکیب جیده ی من درین این است که بگیرند پوست پسته و سک و بزورود و گل سرخ یک یک جزو فاوزهر نیم جزو و اگر حاضر نباشد زربنا و یک جزو در آن داخل کنند و افیون دو ثلث جزو و عود خام نیم جزو دو قرص سازند شربت تا یک مثقال و از اشربه ی جیده برای آن این است که بگیرند سفرجل و قسب هر واحد یک جزو و تخم خشخاش ثلث جزو پوست خشخاش ثمن جزو و پوست بیخ لفاح سیزده جزو و عود خام چهارده جزو و آب نعنای به قدری که همه را ببوشد و گلاب آنقدر که یک انگشت از آن بالا آید و آب خالص سه چند هر دو آب خوب بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده بر فق منعقد سازند و از آن بیاشامند و چون مخدرات بخورند به بوئیدن عطر لزوم نمایند و بخوابند و اقراص مارینوس که بر آن جالینوس شهادت داده آنرا نافع است و آن را جامع جمیع امور واجب در علاج قی است و خصوصاً چون خلط صدیدی باشد که این قرص تریاق اوست و بر آنچه در قرابادین مکتوب است جالینوس گفته که در آن انیسون و تخم کرفس برای عطریت و غذائیت و افسنتین برای جلا و احدار خلط و برای تقویت فم معده و شدت و دارچینی بنابر مضایقت به عطریت خود برای سدید و احاله ی او درینجا برای صلاح آب و تحلیل او و در آن عطریت است که آن علائم هر عضو عصبی است و افیون برای تنویم و تخذیر و جند بیدستر برای تلافی فساد افیون و مضرت آن و سمیت آن است و اما اقراص کوبک شدید النفع است در مثل این حال و کسی که تهوع لازم در ربیع یابد و معتاد به قی خصوصاً در مثل این فصل باشد به اندک نان مقدار چهار درم پیاز نرگس بخورند بعده آب گرم و سکنجبین بنوشند و قی کنند تا معده ی آن از فضول معتاد به دفع آن پاک گردد و در پیاز نرگس تکثیر نمایند که آن تشنج حادث می کند ذکر ادویه ی هندیه مفید امراض مذکوره گیر و به قدر یک دام گرفته در آتش انگشت گرم نمایند که سرخ شود درستش توله گلاب سه بار سرد کرده دو سه بار بنوشانند و اگر گلاب نباشد آب هم کافی است در منع افراط قی و تهوع معمول است و اگر سفال آب نادیده یا نقره یا آهن را مکرر گرم کرده در آب سرد نمایند تا که ربع یا ثمن یا نصف ثمن در داغ کردن تجلیل رود پس آنرا جرعه جرعه

بنوشانند نیز مفید بود ایضاً چراغ کهنه گلی را که به غایت چرب بود در آتش اندازند تا خوب بسوزد و شعله از وی منطقی شود در آب سرد کنند و از آن آب قدری بنوشند که برای دفع قی و تهوع عجیب و همواره معمول است و لیمون خشک در دهن و ناشتن و هر دو بازو بستن نیز حبس قی کند دیگر به رنج سانهی در آب شسته یا تر نموده آن آب نوشانیدن جهت قی متواتر که آب هضم نشود و رفع تشنگی و قی که بعد شرب شراب حادث شود نافع است دیگر کمپور کچری کوفته بیخته در گلاب به قدر مونگ حب سازند و دو حب بدهند و اگر کفایت نکند بعد ساعتی دو سه حب دیگر دهند دافع غثیان و قی است دیگر چون پره‌های طاووس بسوزند و خاکستر آن باشد آمیخته دو سه انگشت بلیسند تهوع باز وارد دیگر ریشه‌های پوست نارگیل از کار و جدا کنند و قدری از آن هم‌ره سه چهار سنگریزه ی نرم که از آن چونه می سازند در آب بسیار بجوشانند چون نصف بماند فرود آورده سرد نمایند و همین آب بنوشانند که در رفع تهوع و قی مجرب نوشته دیگر مغز ریحه سه چهار گلپری در آب تر سازند تا که نرم شود اندک اندک از آن نجایند که مانع غثیان است دیگر سرگین مگس اندکی با قند سیاه ممزوج نموده بخورند در حبس قی از عجائب است دیگر شاخ‌های نیب که برگ نیز در آن باشد در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس سائیده صاف نموده بنوشند قی و غثیان را مفید بود ایضاً که از آن شلیته می سازند بسوزند و خاکستر آن در آب اندازند تا ته نشین گردد آب صاف او بنوشند دیگر چوب خشک با پوست خشک درخت هیپل آورده بسوزانند و خاکستر او به وزن توله گرفته در آوند گلی بآب تازه حل سازند و یک ساعت نگاهدارند وقتی که آب صاف شود و خاکستر آن در ته نشیند آن آب صاف بنوشند قی بند شود و دیگر تبلسه شکر دو عدد و در روغن زرد گریم اندازند و بر آورده سرو کرده یک عدد به فاصله ی نیم گه‌ری خورند بالخاصیه به قی خاصه ی بلغمی نفع می کند دیگر ریشه ای درخت بر و بسوزانند و خاکستر آن قدری خوراند قی بند شود ایضاً هفت عدد برگ تنبول بر آتش گرم کرده باریک سائیده بخورند همان وقت قی بند شود دیگر قدری آبک مطفی و قدری زرد چوب باریک سوده هر دو در آب حل کنند و بگذارند وقتی که درد بند نشیند آب صاف از بالا گرفته بنوشند که در حبس قی مجرب نوشته دیگر کوپنل جامن کوپنل درخت کسم هر دو را بآب سائیده نوشیدن حابس قی است دیگر مغز ختنه ی جامن دانه ی الیچی سفید پوست ترنج به شربت انار شیرین سرشته خوردن و بالایش عرق کاسنی و کیوره نوشیدن نیز در حبس قی و تهوع معمول است دیگر جهت قی و تهوع که به هیچ دو انالیتد و دانه ی میل قرنفل مغز خسته ی کنار مغز مقسه آمله دار فلفل سعد صندل سفید گشنیز خشک طباشیر پوست درخت هیپل پهل پهرنگ برنج سائهی نالگیسی هر واحد یک ماشه مشک دو ماشه انار دانه چهار ماشه و بعضی اوقات به حسب حاجت زیاده هم کرده می شود و در بعض اوقات به رعایت گرمی مشک دور کرده می شود کوفته بیخته گاهی بآب سرد و گاهی به شربت انارین منع و گاهی به رب دیگر مناسب حال داده می شود و خوراک از دو ماشه تا سه ماشه دیگر دانه ی الیچی خرو قرنفل ناگیسیر مغز کنول گنه صندل سفید دار فلفل



طیل دهان جمله برابر کوفته بیخته اندک اندک با شهد آمیخته بلیسند یا شکر آمیخته بخورند برای دفع قی از هر قسم که باشد نافع نوشته و همچنین انار دانه ی ترش مویز با دانه هریک پنج درم زیره کرمانی و بر یک درم هر سه را نرم کوفته تا سه مثقال دادن در دفع تهوع و قی هر قسم محرب است دیگر قرنفل الایچی خروناگسیر مویز با برنگ سعد کوفی صندل سفید دار فلفل مساوی سوده دو درم به عسل یا آب شبنیه دادن نیز جمله انواع قی و غثیان را نافع نوشته ایضاً پودینه الایچی خر و صندل سفید گشنیز خشک تتریک زرد رو بتا قند سفید سفوف ساخته دو درمن بدهند دیگر قرنفل یک سرخ آرد کنار دار فلفل مغز استه ی تمرهندی سعد کوفی گشنیز خشک نیلوفر مغز کنول گنه انار دانه زهر مهره هریک نیم ماشه سائیده به گلاب دادن برای حبس قی معمول است دیگر سماق زیره ی سیاه برابر کوفته بیخته بآب سرد یا بعضی ربوب مناسبه بخورند جهت قی بلغمی و صفراوی بعد عجز اطبا مجرب است و اگر بآب اطراف انگور بخورند بیعدیل است دیگر مغز تخم کنار دشتی برگ نلسی نبات هر واحد یک درم فلفل گرد نیمدرم کوفته بیخته بآب مقدار کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند برای غثیان لازم دائمی مفید است دیگر فلفل ساه سه ماشه دار فلفل شش ماشه انار دانه یک توله جواکعار یک نیم ماشه کوفته بیخته در قند سیاه حب بندند و دو ورم بخورند برای دفع قی و غثیان و هضم طعام و اشتها مجرب است و اهل هند این حب را مرجا و گنکه نامند.

### علاج قی و تهوع و غثیان صفراوی

هرچه در علاج امراض معده از سوءمزاج صفراوی مسطور شد بعمل آرند و ایضاً از ادویه ی که بدان قی درین نوع نمایند آب برگ خیار به سکنجبین یا به شکر سرخ است و تخم سمرق سه درم سوده به سکنجبین محلول در آب سمرق یا بآب مطبوخ سمرق و پوست جزیره ی خشک آمیخته و چون تنقیه حاصل شود مضمضه به سرکه ی ممزوج بآب نمایند و چهره به گلاب بشویند و گلقد و سکنجبین بخورند و تا چهار ساعت نگذرد طعام نخورند بعده اغذیه خفیفه مثل اطراف جدی و لحم چوزه ی مرغ بخورند و ساقین و پشت او را برفق غمز نمایند و یا بعد قی زرد و سماق طباشیر هر واحد یک ماشه سوده به شربت لیمون یک نیم توله آمیخته بلیسد و بالایش شیره ی زرشک و تخم خرفه و خیارین هریک نه ماشه در گلاب یکبار برآورده شربت انارین یا شربت آلو چهار توله داخل کرده بنوشند و افشره ی لیمون و فالسه و تمر هندی و شربت نگیرد و کوله و راحت جان نیز مفید بود و جائی که طبع قبض بود آب نقوع تمرهندی به غایت مفید خصوصاً چون با خوبانی مربی در گل سرخ یا در گلاب بخیسانند و شکر یا گلقدن افزایشند و شرب تمرهندی به گشنیز و صندل نیز مسکن غثیان صفراوی است و اگر حاجت افتد بعد نضح به مسهل صفرا تنقیه کنند و آنجا که بعد از تنقیه قدری از ماده باقی باشد و اخراج وی ممکن نبود در تعدیل و تسکین وی کوشند به ادویه و اغذیه ی مناسبه و شربت انار ترش و شربت انار منع و شربت غوره و ریاس با گلاب در تسکین قی اثر تمام دارد و سفوف طباشیر و زر و رد و گشنیز خشک و سماق با شربه ی مناسبه در تسکین قی صفراوی و مزاج حار و عطش

به غایت سودمند است و گاهی سفوف مرکب از سماق و غوره ی خشک و زرشک و طباشیر و پوست بیرون پسته می دهند و گاهی بر یکی یا برد و ازین ادویه به حسب حاجت اقتضاری نمایند و از جمله ی اشربه ی مناسبه ی شربت سیب است و شربت به خاصه که عود و صندل و گلاب و روی آمیزند و جوارش انارین نه ماشه گلاب چهار توله شربت فالسه دو توله نیز نافع تهوع است و اگر تهوع با نزله و اسهال و سرفه باشد ربالسوس دانه ی هیل طباشیر هر واحد یک ماشه سوده شربت خشخاش یک توله شیره ی هند یا نه دو ماشه ی شیره ی حبالاس چهار ماشه تخم بارتنگ پنج ماشه بدهند و برای تهوع و اسهال صفرا سفوف حب الریان چهار ماشه به شربت به شیرین یک توله سرشته بخورند بالایش شیره ی زرشک چهار ماشه شیره ی دانه ی هیل دو ماشه لعاب ریشه خطمی پنج ماشه عرق عنبالثعلب شربت حبالاس دو توله داخل کرده بنوشند و اگر انار دانه دو ماشه سماق و زرشک یک ماشه سوده به سکنجبین لیمون یک توله سرشته بلیسند و بالایش آب آلو بخارا دو دانه شیره ی تخم کاسنی پنج ماشه شیره ی براده ی صندل دو ماشه در عرق کاسنی برآورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده بنوشد ملین و مفید تهوع و قی صفراوی است و کذلک زهر مهره طباشیر صندل به گلاب سوده انار دانه ترش سماق هریک یک ماشه کوفته در سکنجبین لیمون یک توله سرشته لعوق نمایند بعد آن آب آلو بخارا ده دانه شیره ی زرشک سه ماشه در عرق کاسنی چهار توله برآورده شربت انار ترش دو توله داخل کرده بنوشند و زرشک بیدانه انار دانه ی ترش سماق منقی پوست بیرون پسته هر واحد یک جزو طباشیر سفید گل سرخ غوره ی خشک هر یک نیم جزو کوفته بیخته دو درم بآب به و انارین یا شربت به و مانند آن دادن در منع قی صفراوی از مجربات مولف است و همچنین سفوف زر و رو طبا شیرد و دو ماشه گشنیز مقشر سماق منقی هریک چهار ماشه معمول است و کذا قاقله کبار و طباشیر بآب انار ترش و شربت ورد و در قطع قی ذریع صفراوی مجرب است و ایضاً برای قی و تهوع و برهیمی معده جوارش عود ترش نه ماشه با گلاب عرق کاسنی عرق عنبالثعلب عرق کیوره ی شربت انار شیرین هریک دو توله بدهند و اگر با قبض و سوزش بول باشد آب تمهندی چهار توله گلاب دو توله عرق کاسنی عرق مکوه هریک پنج توله گلقد سه توله مالیده بنوشند و برای تهوع بعد شرب شراب شیره ی مغز تخم تربوز گلاب سکنجبین لیمون دهند و آب لیمون نبات شربت لیمون مربای تمهندی نیز مفید است و اگر بعد مفارقت و زوال حمی عارض شود لعاب اسپغول شش ماشه شیره ی تخم کاسنی پنج ماشه عرق بادیان هشت توله گلاب چهار توله سکنجبین دو توله بدهند و سنگتره نیز بخورند و اگر هنوز نقای معده از ماده نشده باشد حابس قی نباید و او بلکه آب آلو بخارا ده دانه گلاب چهار توله شربت نیلوفر سکنجبین هریک دو توله بدهند و نارنگی هم بخورند بعده وقت حبس قی انار دانه پوست بیرون پسته طباشیر پودینه و غیره به شربت انار سرشته همراه گلاب بدهند و غذا درین نوع ساقیه درمانیه و حصر میه سقوی به عود و سیب و گلاب نافع است و فواکه حامض و چوزه ی مرغ بریان در آب غور تر کرده نیز برای ایشان صالح است و این دوا درین علت

جامع است گل سرخ پنج درم ساقه سه درم طباشیر دو درم سک یک درم کافور درقم شربتی ده درم به رب انار ذکر ادویه ی مفرده **امله مسکن** قی صفراوی است و کهربا نیمدرم به گلاب سائیده به دستور و خرفه و طباشیر و ترشی ترنج و مغز کنول گنه و کسیر و باب سائیده و سویق جو بآب انارین و طباشیر از یکدرم تا دو درم بآب انار میخوش و یا آب سیب میخوش و تمرهندی بآب تر کرده آب زلال او بر سیبل تجرع نوشیدن و نیز تمرهندی در دهن داشتن هر واحد مفید و سویی از اطبا نقل کرده که اکل سماق و زعرور سفید و خوردن نقاح کرم به شربت سیب ترش و خرفه و ترشی ترنج و لیمون و ضماد سرکه و نعنای بستانی و امتصاص و تنقل ریاس و شرب آب انار معصور به شحم آن و آب طیبخ عناب و کذا انجبار و کذا خمیر آرد جو بسیار ترش در دوغ ترش حل کرده یک شبانه روز گذاشته یک اوقیه تا یک رطل نوشیدن هر واحد قاطع قی و تهوع صفراوی است بالجمله مقویات قابضه ی بارده مثل طباشیر و پوست بیرون پسته و سماق و آب لیمو و شربت آن و سیب و به و زرشک و حبالاس و کعک و انارواناردانه و گل سرخ و آب آن و بزر آن و سک و کشنیز خشک نافع و برای قی صفراوی مع قبض طبع آلو بخارا و تمرهندی و هلیلجات مفید **ذکر ادویه ی مرکبه ی نافع** قی صفراوی جوارش برای دفع قی و تقویت معده و قلب و منع انصباب صفرا به معده مفید است گل سرخ کشنیز مقشر هریک دو درم مصطکی دانه ی هیل زرشک طباشیر ساذج هندی پوست ترنج برگ پودینه صندل سفید به گلاب سوده هریک یک درم آب انار ولایتی یک عدد مربای امله دو عدد آب تمرهندی چهار توله در گلاب خیسانیده آب زلال گرفته بآب انار آمیخته با قند سفید سه چند قوام نموده بسرشد و خوراک سه ماش **جوارش فواکه** مقوی معده و دل و جگر و مانع قی و دفاع صفرا و تنقل بدان منع خمار نماید آب انار شیرین و ترش آب سیب آب بآب امروود و آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا ربع بماند پس قند سفید داخل کرده بقوام آرند و بر روی سنگ بریزند و اگر قند داخل نکنند رب فوا که میشود **سفوف** که قی صفراوی باز دارد کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل نیشابوری سه درم گل سرخ سماق هریک پنج درم شربتی یک درم بآب انار ترش یا آب سیب ایضاً که منع غثیان و قی محرورین کند عود یک درم پوست بیرون پسته پودینه ی خشک هریک دو درم گل سرخ طباشیر هریک پنج درم زرشک سماق منفی انار دانه ی ترش هریک پانزده درم شربت یک مثقال بآب انار و شربت نعنای ایضاً حابس قی صفراوی و مقی معده طباشیر تخم حماض تخم خرفه هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم سماق گل نیشابوری هریک ده درم عود صمغ عربی هریک سه درم اقاقیا سک هریک ده درم و نیم شربت دو مثقال **سکنجبین تمر هندی** تالیف حکیم علوی خان نافع از برای قی و صفراوی و شدت حرارت و حمیات حاوه وقتی که با قبض طبیعت باشد و مقوی معده و جگر حارست بگیرند تمرهندی صاف کرده نیم رطل و در دو رطل آب خالص و دو اوقیه ی گلاب یک شب بخیسانند و صبح آب صاف آن به غیر مالیدن جرم آن بدست بگیرند و دو رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند و قدری سفیدی تخم مرغ مخلوط را بآب بزنند و کف

آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیارد صاف نموده باز در دیگ سنگین کرده مقدار نیم رطل سرکه ی انگوری داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید بکار برند **شربت تمر هندی** را طبع نرم کند و صفرا بشکند و معده را قوت دهی و قی بازدارد بگیرند تمر هندی نیم آثار و جوش داده شیره ی آن بستانند و صاف کنند و یک آثار قند سفید اضافه نموده بقوام آرند **شربت انارین** **منع** مانع قی و فواق و مقوی معده دانه ی انار شیرین و ترش با لحم با هم بکوبند و آب آنرا دو من بگیرند و یک من قند و یک اوقیه آب نعنای اضافه کرده بقوام آورند **نوع دیگر** جهت قی و تهوع و غثیان و تقطیع اخلاط و تسکین حرارت جگر و رفع تشنگی و تقویت معده و اعاده ی هضم معمول آب انار ترش و آب انار شیرین آب لیمو هر واحد پانزده مثقال قند سفید یک رطل گلاب نیم رطل با هم مخلوط ساخته بقوام آرند و در آخر قوام آب برگ نعنای سبز به قدر ده مثقال داخل کنند و اگر لطف خواهند عرق نعنای اضافه نمایند و اگر آب نعنای یا عرق آن اضافه نکنند شربت انارین می شود و اگر شربت انار ترش خواهند آب انار شیرین ضم نمایند و اگر شیرین خواهند آب انار ترش داخل نکنند **شربت انار ترش** **منع** قی باز دارد و صفرا دفع کند و معده را قوت دهد و آب انار ترش دومن نعنای سبز چند شاخ عود خام مصطکی آمله ی منقی از هریک دو درم پوست بیرون پسته پنج درم نیم کوفته در آب انار بجوشانند سوای مصطکی تا به نیمه آید صاف کنند و با یک من قند سفید بقوام آرند بعد از آن مصطکی سوده اضافه نمایند **شربت حماض مسکن** صفرا و مانع قی و مقوی معده و دل و نافع خفقان حار آب حماض پنجاه مثقال قند سفید یک من شربت بپزند چنانچه رسم است شربت لیمو معده را قوت دهد و اشتها آورد و صفرا بشکند و قی بازدارد و هاضمه قوی گرداند و خمار دفع کند طریق ساختن آن مانند شربت حماض است **شربت فوا** که معده و دل را قوت دهد و قی بازدارد و آب سیب و به و انار شیرین و ترش و امروود هریک یک جزو آب زرشک آب سماق آب غوره و زعرور از هریک نیم جزو بجوشانند تا به ثلث آید پس قند سفید به قدر کفایت اضافه نموده بقوام آرند **شربت فستق** غثیان و قی را نافع پوست بیرون پسته نعنای هریک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک هریک چهار درم عود مصطکی هریک یک درم شاخ های انگور شش درم آب به یک رطل آب سیب آب انار هریک نیم رطل جمله را بپزند تا به نصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیخته بقوام آرند **ضماد** که در قی صفراوی بعد از تنقیه بکار آید آب سیب بریان آب به بریان صندل سفید گل سرخ موردترلادن عود کافور ممبوس بر معده ضماد کند **ایضاً** جهت منع انصباب صفرا بر معده پوست ترنج زرد و در پوست بیرون پسته سماق دانه هیل مصطکی رومی سنبل الطیب صندل سفید مساوی در گلاب به قدر حاجت سائیده بر فم معده ضماد نمایند **ایضاً** که منع قی کند از مجربات استاد مرحوم کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود سه جزو صندل سفید و سرخ هریک چهار جزو گل سرخ سک هریک پنج جزو بآب به و سماق ضماد کنند طلا که قی و هیضه را نافع است رامک سک گرد سماق برابر بآب برگ مورد بر معده طلا نمایند **ایضاً** که قی بازدارد اقاقیا سعد مر کندر جوزالسرومازو گل سرخ آمله گل ارمنی بلوط کاورس برنج عدس گلنار

بزرالبنج صندل بآب ورد یا بآب به شکم طلا کنند **قرص مصطکی** قی و فواق را نفع دارد عود مصطکی هریک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ سگ هریک پنج درم شربتی دو درم **قرص سماق** مجرب برای کسی که طعام قی کند و اشتها باز دهد سماق سه درم زر در و طباشیر زیره ی مدبر کشنیز خشک به گلاب تر کرده خشک نموده هریک دو درم پوست بیرون پسته یک درم مصطکی نیمدرم کوفته بیخته به گلاب قرص کنند شربتی از یک درم تا دو درم با شربت انار منع یا گلکند **قرص طباشیر قابض** معده را قوت دهد و قی و اسهال بازدارد و گل سرخ طباشیر اناردانه گشنیز بریان هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی هریک نیم مثقال سماق سه مثقال سماق سه مثقال زیره ی سیاه مدبر یک مثقال کوفته بیخته به گلاب قرص سازند شربتی یک **مثقال لعوق انار دانه** جهت تقویت معده و رفع قی عنیف مجرب است گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته انار دانه زرشک هریک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع حبالاس هریک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تمرهندی هریک بست و پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند **انار دانه مطبوخ** انار دانه مقوی معده مدافع قی انار دانه ده ورم مصطکی پودینه هریک دام در یک رطل آب بجوشانند چون سوم حصبه بماند صاف کرده دو توله شربت انار داخل کرده بنوشند **اقوال حذاق حکیم** بماند در شرح اسباب می نویسد که این سفوف ساختم و مسمی بسفوف حبالاس نمودم و تجربه کردم و گاهی خطا نکرد حبالاس ده درم طباشیر دو درم سماق گلنار انار دانه پودینه ی بستانی گل سرخ عود خام صندل سفید هریک یک درم باریک سائیده بآب شیرین بخورند که آن در اول شربت قی قطع کند انشاءالله تعالی و جالینوس گفته که چون به سبب شدت التهاب قی تواتر کند طلای معده به مبردات کنند و اطراف در آب سرد نهند که آن فی الحال تسکین قی نماید **مجوسی** گوید که هرگاه قی در غیر وقت بحران باشد و خروج آن کثرت نماید باید که نظر کنند اگر چیزی که به قی خارج شود مره ی صرفا باشد شربت انار معمول به نعناع در آب سرد بدهند و یا شربت سیب میخوش ساده بآب تمرهندی مطبوخ به نعناع یا رب ریاس یا رب غوره به گلاب دهند و یا آب به میخوش و آب انار میخوش و آب تمرهندی هر واحد یک جزو به نعناع بجوشانند و صاف کرده بر آن قدری طباشیر اندازند که این همه قطع قی صرفا می نمایند و غذا پست گندم بآب انار و پست جو به برف یا کعک سوده بآب سیب بدهند و اگر آنچه از این اشیا که بدهند قی کند بر آن اعاده ی مثل او کنند تا آنکه قبول کند و اگر قوت ضعیف گردد و مماء اللحم متخذ از سینه ی ماکیان و بچه ی آن مع کمک و آب به و سیب غذا دهند و در آب نوشیدنی طباشیر اندازند و تضمید معده بآب به و سیب و صندل و گلاب و کافور و قدری شک نمایند و این سفوف بدهند انار دانه حب انبرباریس هر واحد پنج درم ساق سه درم پوست بیرون پسته گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم ریوند چینی که با عود خام هر واحد یک نیم درم همه را باریک سائیده دو درم به شربت عود یا به ساده ی یا ممسک دهند و ایضاً پوست بیرون پسته یک جزو

مصطکی عود خام هر واحد نیم جزو باریک سائیده به میبه دهند و این سفوف زرشک انار دانه هر واحد پنج درم طباشیر سماق هر واحد دو درم عود خام مصطکی پوست بیرون پسته هر واحد یک نیم درم نعنای خشک سه درم باریک سائیده بآب به یا آب سیب چاشنی دار بدهند و سفرجل اصفهانی و سیب شامی و امروود بخورند و ادمان شم آن کنند و اگر طبیعت مع ذلک خشک باشد باید که تلین طبیعت به حقه ی لینه یا شیاف از خطمی و به ورق و شکر سرخ نمایند و غذا لحوم طائر سهل الانهضام مثل بچه ی مرغ و تیهو معمول مصوص به سرکه و سداب و کرفس و کشنیز و پودینه و فلفل و زیره و دارچینی با مطبخن شراب بر آن پاشیده و و میرزی که و یاد دارچینی و خولنجان و فلفل و مانند آن سازند و اگر طبع قبض باشد چقدر و اسفاناخ مطیب به سرکه وزیت و مری در آن نعان بیخته بعمل آرند و اگر از استعمال این اشیای منقطع نگردهد و قی مره ی سودا یا مره ی صفرا باشد باید که فصد باسلیق از دست چپ کنند یا حجامت بر ساقین نمایند یا حاجم بوسفل سره نهند و یا بر اسفل فخذین و پای ها محکم بر بندند و دلک قوی نمایند و این همه برای جذب ماده بسوی اسفل است پس قی قطع گردد و اگر بدین تسکین نیابد محاجم میان کتفین نهند و این همه به غیر شرط و این سفوف نافع قی صفراوی است عود خام گل سرخ خطبه اشیر ساق صندل سفید مرما حوز پوست بیرون پسته هر واحد سه درم انار دانه ده درم زرشک نعنای خشک هر واحد پنج درم سک یک نیم درم کافور نیم درم باریک سائیده و شربت یک مثقال بآب تمهندی در گلاب مالیده صاف کرده و یا بآب سیب شامی بدهند و این در کوزه ی خزف رقیق منجر بعود و کافور بنوشند و این شربت نفع بی قی صفراوی کند آب انار آب سیب آب به هر واحد یک رطل گلاب نیم رطل تمهندی نیم رطل نعنای باقه در دیگ سنگین انداخته به آتش معتدل بپزند تا ثلث برود بعده عود خام مصطکی سک هر واحد دو درم جریش کوفته و در پارچه ی رقیق صره متخلخل بسته در دیگ انداخته بجوشانند تا نصف بماند از آنچه در اول بوده و بر آن شکر طبرز دو یک رطل انداخته بپزند و کف آن بردارند تا بقوام آید و در ظرفی برداشته عندالحاجت استعمال نمایند و باید که نظر کنند اگر بدن ممتلی باشد مسهل صفرا دهند و اگر دوا در معده نایستند حقه ی این استعمال کنند و بعد استفراغ بدن ادویه ی مقوی معده مسکن قی استعمال نمایند مسیحی گوید که اگر غثیان از صفرا باشد که در معده تولد کند پست انار دانه و پست جوهر دو سرو کرده و طباشیر بآب سیب و یا به گلاب بدهند و اگر غثیان و قی صفرا با قبض طبیعت عارض شود این حقه بعمل آرند بابونه بنفشه اخشک خارخسک جو مقشر کوفته سپستان عناب خطمی روغن کنجد فانیز یا شکر سرخ و مطبوخ آلو و تمهندی بنوشانند و اگر طبیعت خشک نباشد رب انار ساده و رب حصرم ساده رب سیب رب ترشخی ترنج ساده رب ریاس ساده بدهند یا این مطبوخ بگیرند انار دانه ی ترش بست درم مصطکی یک درم در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و بر آن عود خام سوده یک درم سک جید یک درم اندازند و بنوشند و اگر از این قی منقطع گردد پوست بیرون پسته بجوشانند و به اندکی سک بنوشند و اگر از این هم انقطاع نپذیرد آب

شکوفه ی انگور بدهند و اگر از این نیز منقطع نشود مججمه ی بزرگ تحت معده نزد ناف نهند و غذا اگر تپ باشد مزوره ی آب سماق و گشنیز خشک ذریت انفاق بدهند و بدل آب سماق آب غوره یا ترشی ترنج یا آب انار یا آب سیب هر آنچه حاضر باشد باید گردد و اگر تپ نباشد درین امتیادراج بپزند و بر معده از خارج ضماد متخذ از آب به و آب آس و آب سیب و گلاب و سوسن گل سرخ سوده و صندل سفید و رامک و عود خام و زعفران و اندک کافور نهند سید جرجانی و ایلاقی گویند که اگر سبب تهوع و غثیان ماده صفاوی بود و طبقات معده آنرا تشریب کرده باشد به سکنجبین و آب گرم قی کنانند و اگر قی نتواند کرد تنقیه به ایارج فیکرا و اندکی سقمونیا کنند و بعد تنقیه ماءالشعیر و آب انار ترش شیرین و شربت غوره و سکنجبین دهند و طعام دراج و تیهو و تدر و بچه ی مرغ به غوره یا انار دانه پخته و بر معده ضماد از صندل و گل سرخ و سک و لادن و کافو و آب سیب و آب امر دود گلاب نهند و در کثرت قی اگر طبع خشک نباشد اول بآب گرم و سکنجبین قی فرمایند تا ماده را کمتر کند پس معده را به رب غوره و رب انار و رب آلو ساده بی شکر قوت دهند و اگر این اشربه معده را به گز و رب آبی و سیب باید داد و شربت ریباس و شربت ترشی ترنج سود دارد و در آب نوشیدنی طباشیر و گل سرخ درست اندازند و پست جو در آب انار دانه و نان کعک خشک بریان کرده بدهند و اگر کفایت نکند مججمه بر شکم نزدیک ناف و میان دو کتف نهند و اطراف به آهستگی بمالند و در خواب جهد نمایند و اگر در گهواره بخسپند و آنرا بجنابند تا خواب آید صواب باشد و حی که در قول شیخ در قسم قی از سوءمزاج معده خواهد آمد و در آن بزربالنج است قی باز دارد و خواب آورد و اطراف انگور که بیرون آمده باشد بخایند و آب آن بلع نمایند و طعام از سماق و از غوره و انار دانه سازند و آنرا قی زد و زود آید و ماده سخت گرم بود اطراف را در آب سرد نهادن و معده را به طلای بارد سرد کردن سود دارد و جالینوس گفته هرکرا بعد طعام درد معده و قی عارض شود به اسهال اصلاح یابد و من این گروه را مسهل دادم از هرگونه بعضی را که خوردن صبر ممکن بود صبر در آب کاسنی دادم و بعضی را صبر باطریفل معجون کرده و آنرا که صبر نتوانست خور و خیارشبر بآب کرفس و در آب کاسنی و آب بادیان دادم و بعد اسهال گلقتند یا رب انار ترش دادم و بعضی را کندر و سماق و زیره دادم **ابن الیاس** می نویسد که تنقیه ی معده از خلط صفاوی به قی از سکنجبین و آب گرم یا تخم خرپزه و بیخ آن و سکنجبین یا خبازی به سکنجبین کنند یا خربزه بعد خوردن ماهی تازه بخورند و بر آن سکنجبین بآب گرم بخورند و به پر مرغ ملوث به روغن کنجد قی آورند و چون معده از صفرا تنقیه یافت هر صبح آب انارین سه اوقیه به شکر سفید ده درم یا شربت انار مننع یا شربت غوره یا شربت سیب هرچه حاضر باشد ده درم به گلاب ده درم بیاشامند و غذا مزوره ی رمانیه به مغز بادام و لحوم ماکیان و تمریه یا انبر باسپه سازند و اگر قی افراط کند تضمید معده به ضمادی که در قول مجوسی گذشت باید کرد یا سفوفی که در آن قول اول مذکور شد یک مثقال با رب حصرم یا ریباس یا انار یا سیب هرچه حاضر باشد ده درم در گلاب حل کرده بخورند و این طلاکسک اقاکیا کمک صندل گل سرخ سعد

کندر هر واحد پنج درم کوفته بیخته بآب آس رطب بر معده طلا کنند و سفوف عد یک جزو و نیم و پوست بیرون پسته سه جزو و مصطکی دو جزو کوفته بیخته به شربت حصرم بدهند و در شربت که در قول مذکور مسطور شد آب حصرم و آب زرشک هر واحد یک رطل افزوده و شربت آن ده درم نوشته **خجندی** گوید که از شفای این امراض استفراغ ماده ی موجه ی این علل است پس اعانت در اخراج به دادن مقیئات نمایند و چون احتیاج به اسهال افتد شیر خشت و تمهندی یا آب انارین معصور شیر خشت و گلقد یا شربت در مکرر بنوشانند و یا جذب ماده ی به حقه ی مخرج خلط موجب بدانچه لائق بود باید کرد و از اشربه ی معده ی موافقه برای ایشان شربت انار میخوش منع بآب بارد و شربت ریاس و شربت سیب و شربت غوره و شربت تمهندی به اندک طباشیر بآب برف و عرق کاسنی و گلاب است و از مزورات زرشکیه بارمانیه یا ریاسیه یا سماقیه مع جودماش به مغز بادام است اگر به آن تپ باشد والله به طیور فاصله باید ساخت و از نوا که انار و به و سیب و ریاس است و اگر قی اسراف کند و خروج صفرا کثرت نماید آب سینه ی ماکیان مطبوخ به سحیق کعک و آب سفرجل بدهند و این ضماد نافع است آب بآب شاخ انگور گل سرخ سماق منقوع در گلاب صندل بدستور معمول مرتب ساخته بر فم معده ضماد نمایند و این صفوف نافع بود انار دانه حب زرشک پوست سماق هریک پنج درم طباشیر غوره ی خشک صندل سفید پوست بیرون پسته هریک سه درم عود خام سبک مصطکی هر واحد یک درم همه را سائیده چهار درم به شربت از اشربه ی مذکوره بخورند و این شربت علل مذکوره را که از صفرا باشد نافع و نسخه ی آن همان است که مجوسی گذشته الاوزن تمهندی یک رطل و آب ریاس یک رطل و آب حصرم منع شمس نیم رطل افزوده و گفته که بعد فرود آوردن از آتش ربع درم کافور سوده بیامیزند و اگر منقطع نشود ربط اطراف و دلک آنها و وضع محاجم بلانا بر تحت سره و بر ران ها پا میان هر دو کتف و وضع اطراف در آب سرد بعمل آرند و اگر طبع قبض بود جذب ماده به اسفل به حقه ی لین نمایند و نسخه ی آن همان است که در قول مسیحی گذشت مگر ترنجبین و اندک به ورق بابونه و خطمی و روغن کنجد و فانیذ است ابوالحسن نوشته که تهوع و غثیان اگر از خلط حاد محتبس در معده باث علاجش به شرب ماءالشعیر و شرب سکنجبین و شرب آب انار نمایند و بعد تعدیل استخراج ماده به قی کنند و اسهال آورند و بعد تنقیه غذا به چوزه ی مرغ بآب غوره یا آب سماق سازند و عند عطش آبی که در آن طباشیر انداخته باشند بنوشند و معده را به گلاب و صندل و کافور ضماد کنند و علاج قی صفراوی بدان چه مخرج صفرا باشد یا به حقه ی لین یا به شرب آب تمهندی و آب آلو و سکنجبین نمایند و اگر طبیعت نرم باشد شربت سیب یا رب به یا رب ریاس یا رب غوره بدهند و مریض را امر به امتصاص اطراف انگور تازه کنند و اگر قوت ضعیف گردد همان غذا که مذکور شد بدهند و اگر ماده بسیار حاد باشد و قوت قوی بود فصد با سلیق نمایند تا از این هدف مر ضکه تابع او تپ باشد ساکن گردد پس استکثار از آب خرفه و آب زرشک و ماءالشعیر که در طبع آن انار دانه داخل کرده باشند باید کرد و چون حدت ساکن شود



به مزورات متخذ بآب سماق یا بآب غوره سازند و تبرید معده به ضماذ مذکور مع آب سفرجل نمایند.

### علاج قی و تهوع و غثیان بلغمی

آنچه در علاج امراض معده از سوءمزاج بلغمی گذشت بکار برند و ایضاً آنچه درین قسم بدان قی نمایند ماهی شور است چون با نان بخورند و از نوشیدن آب منع کنند تا آنکه تشنگی شدت کند بعده آبی که در آن لوییا و ترب و خردل و نمک و عسل جوشانیده باشند بنوشند و چون تنقیه حاصل شد به شراب مضمضه کنند و بآب زعفران روی بشویند و بعد شش ساعت غذا بدهند و جالینوس گفته که بگیرند حب الرشاد یا وج سه درم و کوفته بیخته بآب نیمگرم بدهند و چون ماده مائل بسوی اسفل باشد به مسهلات مثل حب صبر و حب ایارج و مانند آن تنقیه نمایند بعده تقویت معده کنند و تضمید آن به مصطکی و سنبل و امثال آن نافع است و یا پودینه مصطکی عود پوست ترنج پوست بیرون پسته دانه ی هیل هر یک ماشه سوده در شربت سیب دو توله آمیخته ببیند و شیر ی بادیان و پودینه ی خشک هر یک نه ماشه و زیره ی سفید چهار ماشه الایچی کلان پنج عدد در عرق دارچینی و بهار نارنج هر یک سه توله و گلاب پا و آثار برآورده شربت تنبول چار توله داخل کرده بنوشند و مطبوخ عود و قرنفل و انیسون نیز ورقی بلغمی مجرب است و کذا مصطکی و فلفل و قرنفل و زنجبیل و زیره و سماق و نمک و اما آنجا که ماده و طبقات معده محتبس باشد و یا در سطح او آلائیده بود و به مقیئات بر نیاید جهت تنقیه ی آن ابارجات کبار دهند به تکرار و اگر ضعف باشد بهتنه اخراج آن نمایند بعده این دوا مصطکی و عود یک یک ماشه سوده در انوشدار و یا دواءالمسک چهار ماشه آمیخته با شیر ی زرشک و بادیان هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه الایچی کلان پنج عدد و شربت سیب ولایتی و انار ترش هندی دو توله بدهند و اگر پودینه سه ماشه الایچی خرد دو ماشه قرنفل یک نیم ماشه نبات دو توله در گلاب جوش داده بنوشند در ازاله ی قی بلغمی معمول استاد مرحوم است و اگر گل سرخ چهار مثقال زرشک بیدانه سه نیم مثقال پودینه پوست بیرون پسته مصطکی عود قرفه سنبل الطیب قرنفل فرنجمشک زیره ی کرمانی مدیر هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین سفر جلی و امثال آن بخورند قی بلغمی و سوداوی بازدارد و فلفل گرد هیل سازج هندی طالیسفرنار قیصر هر یک دو درم زنجبیل سه درم دار فلفل چهار درم طباشیر پنج درم نبات برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم خردن همین عمل دارد و اگر به رنگ کابلی نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر سوده باشد بخورند قی بلغمی و آنچه از سردی باشد دفع شود و ایضاً عود هندی ناگکیسر دارچینی طالنستهر الایچی پوست هلیله زنجبیل مساوی کوفته بیخته با شهد بخورند و اگر عود قرنفل مصطکی پودینه ی خشک هر یک دو درم کوفته بیخته یک درم با ده درم گلقد بدهند قی بلغمی را زائل کند و معده را قوت دهد و قرنفل جوز بوامکد یک توله الایچی خرد نیم توله به عسل سرشته تا سه درم بخورند که مزیل قی بلغمی است و کذا قرنفل دارچینی دانه ی الایچی خرد پودینه عود مصطکی با گلقد سرشته دو درم خوردن نفع بلیغ دارد و اگر بگیرند

دو سه برگ تنبول زرد و آن را بر آتش گرم کرده بسایند و بآب و گلاب صاف کرده سه عدد خذف آب نادیده در آتش گرم کرده در آن اندازند پس صاف کرده بنوشند نافع قی بلغمی است و اگر فلفل نیم درم نبات برگ ضمام مغز خسته ی کنار صحرائی هریک یک درم کوفته بیخته به عسل یا بآب هفت بار طلا تافته سرشته به قدر کنار دشتی حب ها بخورند تقلب نفس باز دارد و بیخ اذخر یک مثقال با وزن آن فلفل چند روز خوردن جهت غثیان مزمن مجرب است و اگر بار قبض طبع بود ایارج و هلیجات دهند و شرب آب تمام سبز و پودینه بعد قی قاطع غثیان است و عود قرنفل و انیسون نیز غثیان بلغمی را نافع و کذا بوئیدن مشک و خائیدن دارچینی و قاقله و اگر مصطکی گلنار برگ پودینه سنبل الطیب سائیده بر فم معده ضماد نمایند نافع تهوع است و انار دانه ده درم مصطکی پودینه هریک دو درم در یک رطل آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف کرده دو توله شربت انار شیرین داخل کرده بنوشند و سوای این خمیره ی عود ترش و شربت انار منع و قرص عود و ایلاوس و حب قرص الورد و قرص پسته و قرص مصطکی و قرص ساسن و قرص کندر نافع قی بلغمی است و از ادویه ی مفرده خوردن یک درم سنبل الطیب بآب سرد و کذا سعد و کذا کندر و داشتن قرنفل در دهان مفید قی بلغمی است و نانخواه و کذا قاقله به مصطکی شرباً و عنبر شرباً و عنبر شرباً و مضغاً و ضماداً و خوردن بادیان و تخم باد رنجبویه و مری شیر پودینه ی نهری و مصطکی و آمله و اشنه هر واحد مانع غثیان بلغمی است و عود المجوز یک مثقال خوردن در ازاله ی رطوبت معده و تسکین غثیان مجرب سویدی است و کنداکفری لاسیما اگر صعتر باریک سوده بر آن پاشند در قطع غثیان بلغمی مجرب اوست و شرب ارمال و کذا مومیائی به قدر حب کرسنه در طبیخ نانخواه و کذا نام شرباً و ضماداً و کذا خوردن مصطکی و قاقله ی صغار و عود هندی به شربت انار و کذا فوتنج نهری اکلاً و شرباً و ضماداً و کذا اکل فرنجمشک و کذا تخم مرو و کذا عنبر و مشک در روغن به آن حل کرده هر واحد قاطع قی و تهوع بلغمی است و کذا رزبنا دو فرنفل و جوزبوا و پودینه هر واحد مفید و اگر پودینه ی تازه یک رطل در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده با دو رطل قند سفید بقوام آرند و یک دام مصطکی سوده آمیزند و قدر حاجت استعمال کنند حافع غثیان و تهوع و فواق بالجمله مقویات قابضه ی حاره مثل عود دهیل و قاقله و قرنفل و پودینه و دارچینی دافستین و انیسون و زعفران و کندر و مصطکی و سعد و کبابه و جته الخضرا و سداب و فاد زهر معدنی و حیوانی و زربنا و شرباً و قصب الزریره و اشنه ضماداً نافع بود **اقوال مهره شیخ** می فرماید کسانی را که قی رطوبی باشد منتفع می شوند بسویقهها و نان مجفف در تنور و طباشیر در عسارات و هر آنچه متلحق به این رطوبت و منشفع آن باشد از آن نفع یابند و اکثر محتاج می شوند به وضع محاجم بر شکم و بر پشت میان هر دو کتف و احتیاج می افتد به تنبوم تبرجیم و راجوجه و اگر رطوبت صدیدی باشد مخدرات خوشبو مقاوم فساد حدیدیت و تنن آن و قوابض ناشفه خصوصاً خوشبو بلکه غذا استعمال کنند و اگر مثل این ماده ی خالص متشرب بود واجب است که در آنجا ملطفات و مقطعات مثل سکنجبین و مثل افادیه معروفه نیز بکار برند و

کذلک اگر غلیظ لزج باشد بدانچه اندک قویتر باشد علاج کنند و ایارج به سکنجبین مشترک برای اکثرست و بعد از آن ادویه ی مسکنه ی قی با قدری تسخین مثل شربت انار منع که در آن عود خام داخل کرده باشند و شربت حماض که در آن افادیه حاره و عود و برگ ترنج داخل کنند و ایضاً دواء المسک مروسفرجل هر واحد ازین درافادیه پخته و ایضاً ساب بمبیه بدهند و شربت افستین برای ایشان نافع در هر وقت است و این نسخه ی جیدست بگیرند انار ترش و پودینه و تمام هر واحد باقه در دو رطل آب بپزند تا نصف بماند و در آن مشک دانگی و عود ربع درم سوده داخل کنند و ساعت بعد ساعت تجرع کنند و از ادویه ی مسکنه برای این نوع قی رب ترنج بعود و قرنفل است و شربت نعنای رمانی و خصوصاً چون در آن کند و سک و پوست بیرون پسته و مشک و عود داخل کنند خیلی مسکن قی بلغمی است صاحب کامل گوید که هرگاه غشی به سبب خلط لزج باشد صاحب او قی کند به سکنجبین عسلی که در آن ترب تر کرده باشند بآبی که در آن شبت جوشانیده و اندکی نمک داخل کرده باشند یا قی کند به عسل با آبی که در آن شت و ترب یا تخم آن جوشانیده باشند یا تخم جرجیرمع عسل و آب گرم و یا قی کند بعد خوردن ترب و نمک و منع از شرب آب تا دو ساعت بعد آب گرم و عسل و روغن زیت نوشیده و معده را خوب پاک نمایند و اگر ازین پاک نشود این دوا استعمال کنند جوزالقی جبهلنگ کنگر زد تخم ترب هر واحد یک جزو نمک و خردل یک نیم جزو کندش ربع جزو همه را باریک سائیده دو درم تا سه درم از آن بگیرند و در عسل سرشته بآب شبت حل ساخته نیمگرم بنوشند که این بلغم و رطوبات غلیظه ی لزجه ی سودا بر آرد و اگر استعمال کنند از رفع یک درم نمک هندی دو درم به عسل سرشته بآب شبت گداخته اخراج اخلاط سوداوی و بلغمی نماید و باید که بعد قی هلیله مربی یا زنجبیل مربی یا قدری جوارش منبر یا دواءالمسک هرچه ازین حاضر باشد به قدر حاجت بخورند و بعد چند روز تنقیه ی معده از ماده ی باقی ایارج فیقرا مع اطریفل و نقوع صبر و حب شیار و مانند آن کنند و از اشیای مولد بلغم مثل فوا که رطب منع کنند و استعمال ریاضت و تلطیف غذا و تقلیل آن به مثل لحوم طیرسهل الانهضام معمول مطبخن به سرکه و مری و زیت کرد یا دارچینی و خولنجان و نعنای و کرفس و مصوص به ثوم و فلفل و سداب و کرفس و مانند آن نمایند و این شربت قی بلغمی را قطع کند آب بآب سیب شراب ریحانی هر واحد رطل و باقه نعنای و تمام و فوتیخ بر آن انداخته به آتش معتدل بزند تا صاف نموده عسل مصفی رطل داخل کرده نیز تا بقوام آید و بر آن عود هندی مصطکی قرنفل هیل قاقله سنبل الطیب هر واحد درم زنجبیل درم باریک سائیده آمیزند و از آتش فرود آورده در ظرفی کرده استعمال نمایند و باید که نظر کنند پس اگر بدن ممتلی باشد دوا ی مسهل بلغم استعمال کنند و اگر دوا در معده ثابت نماند حقنه ی حاد بعمل آرند و چون بدن تنقیه یابد در آن هنگام ادویه ی مقوی معده مسکن قی استعمال نمایند ابوسهل گوید که سبب تهوع و غثیان اگر خلط بلغمی غلیظ باشد که در خمل معده ملتصق گردد سکنجبین و ایارج فیقرا و صوم و تعب و تناول اشیای حریفه استعمال کنند و اگر غثیان از بلغم محتبس در قعر معده باشد

باید که بعد شرب آب گرم که در آن شبت و نمک هندی و پودینه جوشانیده باشد به سکنجبین عنصلی آمیخته قی کنند پس اگر ملتصق نجمل معده باشد به شرب ایارج فیقرا و حب صبر تنقیه باید کرد و بعد تنقیه تقویت معده نمایند تا مرتبه ی دیگر در آن ماده جمع نشود و چنانچه دائم مفید یا آب سیب به شراب کهنه و شربت انار معمول به عسل مصفی و نعن بیاشامند و این مطبوخ بگیرند انار دانه ی ترش سی درم مصطکی کندر هر واحد سه درم نعن تمام هر واحد باقی در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده در آن عود خام و سک هر واحد نیمدرم داخل کرده دائم بنوشند و یا این مطبوخ انار ترش تمام برگ ترنج تازه و پوست او هر واحد بست درم زیره ی کرمانی چهار درم جوشانیده صاف نموده یک درم را یک جید سوده انداخته صبح و شام بنوشند و ایضاً درین حال دواءالمسک مرتفع می کند و در طبیخ گشنیز خشک و زیره ی و نضع و فودنج و سداب و سنبل و قرنفل و دارچینی و جوزبوا و خولنجان استعمال نمایند و دائم برفم معده ضماد سک و قصب الزریره و سنبل و مصطکی جوز بواو زعفران و افسنتین و عود هندی و قرنفل وهیل کوفته در شراب کهنه ی ریحانی و شراب سوسن و میسوسن سرشته گذارند ابن هبه الله نوشته که تهوع و خثیان اگر از خلط لزج حادث شود علاجش به استعمال اشیای عطفه مثل سکنجبین و ترب نمایند و استفراغ بدن با یارج کنند و تقلیل غذا نمایند و میبه یارب انار مننع با شراب کهنه بنوشند و غذا زیر باج یا نخوداب سازند و چون صلاح یابد گنجشک مطبخن و کبوتر بچه ی بریان غذا کنند و در حمام داخل نمایند و تدیین معده به روغن ناردین کنند و مهما امکن تلطیف تدبیر نمایند و اگر قی بلغمی باشد گلقدن عسلی بخوراند و ماءالعسل یا شراب کهنه بنوشانند و غذا به تیهو بریان که بر آن سرکه و مری پاشیده باشند یا معصوص محشو به سداب سازند و امر به خائیدن مصطکی کنید **ایلاقی** و جرجانی می نویسند که اگر تهوع و غثیان از ماده ی بلغمی بود قی به سکنجبین عسلی و ترب و طبیخ شبت و ماهی شور فرمایند و اسهال با یارج فیقرا به سکنجبین سرشته و بورتنقیه سیبه و شربت پودینه و شربت افسنتین دهند و اگر شراب کهنه دهند باقی بلغم را قطع کند و جلا دهد و طعام نذر ود کبک و گنجشک بریان و مطبخن و مانند آن بدهند و بر معده اضمده ی حار نهند و اگر قی بلغمی بود که در معده جمع شده باشد نگاه باید کرد اگر ماده در فضای معده است و هیل به فم معده دارد و به قی تنقیه نمایند و طبیخ شبت و سکنجبین و اندکی بوره درین کفایت باشد و بعد قی معده را قوت دهند به جوارش هود و هبه و شربت پودینه و دواءالمسک مرو اگر ماده میل بسوی قعر معده دارد به حب صبر و مصطکی و ایارج فیقرا و حب افادیه تنقیه نمایند و بعد از آن به جوارشات قوت دهند و بدانند که اگر سبب قی خلط روی در فم معده باشد آنرا به قی منع باید کرد یا به اسهال همچنان که اسهال را که از خلط روی بود به اسهال باز توان داشت یا بقی چنانچه بقراط گفته که اسهال و قی منع اسهال و قی می کند و قی منع اسهال و اسهال منع قی می نماید و این از بهر آن است که هرگاه قی از خلط روی بود که در معده باشد چون آن خلط را بیرون آرند به اسهال یا به قی آن ناچار باز ایستد و همچنین اگر اسهال از خلط روی

باشد چون آن خلط را خارج کنند به اسهال یا به قی آن اسهال باز ایستد و اسباب باز داشتن قی اسهال را دوست یکی آنکه خلط بیرون آرد دوم آنکه اماله ی ماده بسوی جانب مخالف نماید و اسباب بازداشتن اسهال قی را هم دوست یکی آنکه ماده را خارج کند دیگر آنکه ماده را از بالا فرو سوکشد و اگر ماده در طبقات معده تشریب کرده باشد اول قی باید کرد به ماهی شور و خردل و ترب و سکنجبین عنصلی و مانند آن پس باقی خلط را با یارج فیکرا و نقوع صبر و امثال آن تنقیه کنند و با این حال هیچ طعام و شراب و دواى قابض و محفص نشاید داد تا آن وقت که ماده به تمامه منقطع نگردد و این حب حمل معده را از بلغم لزج پاک کند بگیرد ایارج فیکرا شش درم هلیله ی سیاه و کابلی هریک دو درم قرص ورود نمک هندی هریک سه درم پودینه و جوزبوا و انیسون و نانخواه و مرماحوزو قرنفل هر واحد یک نیم درم مصطکی دو درم تربد هفت ورم همه را کوفته بآب پودینه سرشته حب سازند شربتی درم تا مثقال به شربت افسنتین با هیبه و این شربت معده را قوت دهد انار دانه ی ترش شش درم مصطکی پنج درم کندر هفت درم پودینه سینبر هریک دسته همه را در یک نیم من آب بپزند تا به سوم حصه بازآید و صاف بنموده یک درم عود خام سوده و یک درم سک سوده اندازند و اندک اندک بدهند و این سفوف معده را قوت دهد پودینه مصطکی قرنفل مود هریک دو درم کوفته بیخته دو درم با گلقد دو درم بدهند و ایضاً سک نیم جزو عود مصطکی هر واحد یک جزو پوند چینی نانخواه دو روز به سرکه تر کرده خشک نموده هریک دو جزء شربتی مثقال بآب به و اگر علت قویتر بود بآب مورد یا بآب اطراف رز باید داد و نسخه ی ضماد جانست که در قول ابوسهل گذشت **طبری** گفته که اگر تهوع غشیان از تشریب غلط رطوبی باشد اول به حقنه استفراغ کنند و چون خفت و نقصان در تهوع ظاهر شود مقیئات مثل خریق ترب و تخم سرمق و مانند آن دهند بعده این مطبوخ افسنتین بدهند هلیله ی سیاه و کابلی و زرد هر واحد پنج درم اسطوخودوس حشیش غافت قنطوریون هر واحد سه درم افسنتین رومی هفت درم افیتیمون خالص هفت درم با زوفای سقری سه در صره بسته مویز منقی بست درم همه را بپزند تا مهرا شود در آبی که موافق کمیت آن باشد بعده هشتاد درم از آن صاف کنند و در آن پنج درم عسل دو دانگ ایارج فیکرامع دو دانگ افسنتین و یک نیم دانگ نمک هندی سوده با م سرشته حل کنند و نیمگرم بنوشند و دو شربت یا زیاده از آن اگر احتیاج افتد بدهند و اگر تحلل آنچه در جرم معده باشد متعسر بود تضمید به این ضماد کنند هر صبر واحد یک درم مصطکی سنبل اشنه هر واحد نیم درم کوفته بیخته موم روغن به روغن ناردین یا روغن قسط ساخته آمیزند و بر پارچه ی بهیئت معده تراشیده طلا کرده بر معده گذارند و اگر وجع تهوع تا فقار خامس از پشت و میان کتفین مودی گردد ایضاً در خلف میان کتفین و فقره ی پنجم از فقرات صلب بدان ضماد کنند و اگر تحلل این متعسر شود بر معده محاجم ناری بزرگ تحت سره یا فوق آن نهند بعد از آن قی کنانند یا مسهل دهند که بدین طریق ماده تنقیه یابد و در جمیع ین معالجه از خوردن اغذیه ی و لزجه و شوربا منع کنند و اقتصار بر اشیای ناشفه ی خفیفه بعده لحم صغیر و زرده ی بیضه و بچه ی مرغ و مانند

آن نمایند و اگر حال از حرومیس مساعدت بکند مزورات دهند و گاهی درین علت اعنی در شرب معده یا فم آن اخلاط فاسد رطوبی را آنچه معروف بآبتلال رطوبات است و آن این است که رباطات معده مبول شوند و از رطوبت شی کثیر تشریب کند عارض گردد و فرق درین علت و میان تشریب فم معده یا جرم معده رطوبت را این است که با این علت استرخا بود و الم که میان کتفین دریابد و حالتی دریابد که گویا ترقوه ی او بسوی اسفل کشیده می شود و هرگاه طعام در معده واقع شود نکایت عظیم گردد حتی که طعام قی کند بدون آنکه متغیر گردد و علاج این علت معده و علاج معده چون خلط رطوبی تشریب کند برابر است و درین زیاده کنند تضمید میان کتفین و صدر و ترقوه به ضماذ ملطف محلل که ذکر کردم و اسخان معده بایارج فیقرا یا ایارج رونس و اغذیه ی ناشفه و در تسخین معده نفخ می کند خردل مضروب که در طعام بخورند و نبیند کهنه چون از آن کثرت نکنند و چسپانیدن طفل ده ساله یا کم از شکم یا وضع جلد و شق یا جلد سمور و بعض اوائل ذکر کرده اند که بس فرو از جلد و شق هله را کرده در ریاطان معده بود ببرد و قالج را نفع کند و ذکر نموده اند شخصی را که قوه به هم رسیده بود کلاه مشبل برخردین ازین جلد پوشیده و نفخ او را ظاهر شد و اما چون رطوبت با خلط فاسد غلیظ محتبس در سعتر معده یا متشبث در آن باشد غثیان و تهوع پیدا کند و طعام را فاسد نماید و فرق درین علت و در آنچه مذکور شد این است که این طعام را فاسد کند و چون مریض قی نماید بیابد که طعام او فاسد شده و در آن خلط غلیظ از نوع محتقن محتبس است و علاج این نوع حقنه ی متوسط میان حقنه ی حاد ولین است به دفعات بعده مریض را ادویه ی ملطفه محله مثل ایارج فیقرا یا معجون مشرودیطوس دهند و ایضاً حل طبیعت با طریفل مقوی با یارج نمایند و این سفوف دهند دار شیشعان اشند سلیخه هر واحد یک درم تخم کرفس انیسون بادیان صعتر فارسی زوفای خشک عاقر قرحا مویزج بر واحد درم همه را سائیده همچند همه شکر طبرز و آمیخته صبح ناشتا یک درم و وقت خواب یک درم بخورند و غذا از طعام ناشف مثل تهوبریان سازند و شراب کهنه اندک بنوشند و آب شدید الحرارة بر اسفل معده بریزند و ریاضت نیز نافع است اگر به مقدار معتدل باشد اما قی درین علت غیر مستحب است و چون ضرورت بدان داعی باشد به سبب غلط خلط و شدت تشبث او محاجم بزرگ ناری بر اسفل سره نهند و بعد یک روز طعام نمکین و ترب و چیزی شیرین بخورند و بعد ساعت زمانی بر آن آب بنوشند و شراب کور بیاشامند بعد از آن ابتدا کنند به شرب آبی که در آن عسل حل کرده باشند و سعد بخایند بعد امتلای طعام پس اگر قی به رغبت آید بهتر والا اندکی از کنکرز و محلول در عسل لعق کنند و ساعتی صبر نمایند که خود بخود قی آید بعد از آن علاج کنند و آن روز چیزی نخورند و روز دوم گلقدن عسلی بخورند و کندر بخایند و آب دهن بریزند و طعام ناشت باید و کسی که معده ی او خلط رطوبی تشریب کند یا در قعر معده ی او رطوبت ملتزق به جرم آن باشد و مزاج علیل حار نباشد پس علاجی بهتر ولاسیما چون قوت مطاوعت و ادویه نکند از روزه و گرسنگی و کم خوردن طعام نیست و ابوماهر نظر میکرد بسوی کسی که این هر دو علت اعنی

تشریب جرم معده خلط رطوبی را و احتباس در قعر معده و التزاق به جرم آن او را عارض می شد پس اگر به آن لذع مهیج قوت برای تهوع و قی و قوت او صالح می بود معالجه ی او به این تدبیر که ذکر نمودم می کرد و اگر به آن لذع و تهیج قوت نمی بود و قوت علیل ضعیف بودی معالجه ی او به صوم و تجویع و نقصان غذا و اضمده ی موافقه می نمود و مریض به این طریق بغیر دوا صحت می یافت و این را طریقه ی محمود نامیده محمود گوید که اگر قی از اخلاط بارد بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه ی معده به ماءالعسل و شبت و نمک کنکر زد و خطمی و خبازی و اصل السوس و نمک طعام و تخریب و بیخ او و آب برگ او هرچه ازینها به هم رسد مفرد یا مجموع به حسب حاجت در آب بجوشانند و در آن روغن کنجد داخل کرده بعد تناول آب نخود و نمکین بنوشند و قی کنند و اگر به این تدابیر تنقیه نیابد قویتر از آن بگیرند بهر آنکه بلغم و سودا مستفرغ نمیشوند مگر با لحاج شدید به سبب برودت و غلظ آن و کثرت بلغم و قوای از آن این است که بگیرند تخم ترب و آب برگ و بیخ او و خردل و کنکرزرد و جوزالقی و بجوشانند و در آن عسل و نمک داخل کرده قی کنند و چون معه از اخلاط بلغمی و سوداوی تنقیه یابد هر صبح جلاب از گلقدن عسلی ده درم باد رنجبویه سه درم بنوشند و هلیله ی مربی و زنجبیل مربی هر واحد ده درم و جوارش کندر یا عنبر یا عود هرچه ازین حاضر باشد یک مثقال یا دواءالمسک شیرین یک درم بخورند و از فواکه رطبه و البان و ماهی دو سومات اجتناب کنند و ریاضت معتدل استعمال نمایند و غذا نخوداب به مغز حب قرطم و دارچینی و لحوم دراج و تیهو و مطبخن از لحوم ماکیان به مری و سرکه بدهند و نعنای به سرکه و مصوص بثوم و فلفل و سداب و کرفس ایشان را نافع است و این سفوف برای قطع قی بلغمی نافع است کندر مصطکی هر واحد پنج درم عود خام هست درم انار دانه پانزده درم قرنفل چهار درم پوست ترنج فرنجمشک هر واحد ده درم جوزبواقاقله به سیاسه سعد نعنای هر واحد چهار درم گل سرخ شش درم سنبل سک هر واحد پنج درم کوفته به حریر بیخته سه درم بخورند و این قرص قطع قی بلغم و سودا کند و معده ی ضعیف را قوت دهد پوست بیرون پسته گل سرخ هر واحد چهار درم عود مصطکی هر واحد سه درم سک پنج درم کوفته بیخته بآب سیب سرشته قرص سازند شربت یک مثقال **خجندی** می نویسد که نفع می کند آنرا مبالغه در قی به اشیای مقطعه و مقیئه برای آنکه بلغم در خمل معده چسبیده به مثل سکنجبین به مطبوخ ترب قطع کرده و بآب مطبوخ شبت یا اصل السوس به اندک نمک و عسل بعده سیبه و شربت انار منع به گلقدن بدهند و از اغذیه کبوتر بچه ی بریان و چوزه ی مرغ مطبخن و کباب مبری مبرز با بازیر بعد از آن عود مصطکی یا رزینا و قرنفل به گلقدن دهند و کذا ترنج مربی و کذا پوست ترنج و نعنای و گشنیز خشک و قرص که در علاج کلی قی گذشت دوران صبر ربع درم است و بار بآب به یا سیب یا رب آنها بخورند و این معجون نافع است رزینا و قرنفل دارچینی کندر عود سک مصطکی پوست ترنج نعنای خشک گشنیز خشک خولنجان کرد یا فلفل تخم کرفس هر واحد یک درم پوست بیرون پسته پنج درم حصرم خشک پنج درم همه را سائیده به عسل آمله دو چند ادویه بسرشدند شربت از

مثقال تا دو مثقال و شربت که در قول صاحب کامل گذشت وزن هریک از ادویه ی اول به اضافه ی گلاب گمین نوشته و پوست بیرون پسته ده درم عوض خام نموده و بجای عسل شکر طبرز و دو من نگاشته و در ادویه ی اخیر سک و دارچینی عوض مصطکی دهیل نموده و وزن زنجبیل نیز یک درم قلمی نموده که این ادویه در پارچه غیره بسته یا سائیده اندازند و از آتش برداشته هر روز از پنج درم تا ده درم بلیسند و شراب خوشبوریحانی ایشان را نفع کند.

### علاج قی و تهوع و غثیان سوداوی

هرچه در علاج امراض معده از سوءمزاج سوداوی مذکور شد استعمال نمایند و زهر مهره لاجورد مغسول حجر ارمنی پوست لیمو کاغذی هریک ماشه در خمیره ی صندل ترش یک توله بلیسانند بالایش شربت صندل ترش چهار توله در گلاب نه توله و عرق بیدمشک سه توله و عرق نیلوفر سه توله فرنجمشک ماشه پاشیده دهند که برای قی سوداوی مفید بود و قرص ایلاوس نیز در قی سوداوی بیعدیل است و بهتر آن است که در اول امر منبع قی نپردازند و حقه بعمل آرند و اگر طحال علیل و بدن ممتلی باشد فصد با سلیق از دست چپ کنند و غذا بزوراث حمل بآب سماق یا آب زرشک سازند و اگر قوت ضعیف شود به چوزه ی مرغ بطور زیر باج یا مصوص کنند شیخ می فرماید که قی سودای او را حتی الامکان بند نکنند مگر آنکه افراط نماید پس اگر صاحب او امتلا از خون باشد فصد باسلیق نمایند و حجامت میان هر دو شانه نیز کنند تا امتلا ی لعالی از دم و سودا تخفیف یابد و بساست که بعض امتلا را کفایت باشد و اگر افراط غیر محتمل کند جذب بسوی اسفل نمایند به حقه که در آن اندک حدت باشد معمول از قرطم و به سفائج و حسک و نعتیمون و حاشا و بابونه و به روغن کنجد و عسل و تضمید طحال را از اکلیل الملک و آس و لادن و اشنه به شراب بمفص نمایند و ایضاً شربت انار مننع به فادیه بنوشانند و اگر در آنجا بقیه ی امتلا باشد فصد رگ های پا و حجامت ساقین کنند و چون قی ساکن شود تنقیه ی سودا به ادویه ی مثل هلیله ی سیاه و افیتیمون و غاریقون و نمک هندی نمایند و اگر امر مقطر کند به آشامیدن روغن بید انجیر با یارج فیقرا و افیتیمون بعمل آرند و اگر در طحال علتی باشد علاج طحال کنند مسیحی گوید که قی مره ی سودا اگر کثرت نماید واجب است که قطع نکنند و اگر کثرت پذیرد قطع او به جذب بسوی اسفل بحقنه ی متوسط در این و حدت نمایند و بر طحال و فم معده این ضماد کنند و نسخه ی آن جانست که در قول شیخ گذشت و شربت انار مننع بنوشند بعد از آن آنچه که از اجتماع مثل این خلط مرتبه ی دیگر امن دهد مثل مطبوخات متخذ از هلیله ی کابلی و دیگر ادویه ی که در قول مسطور مذکور شد استعمال نمایند و اگر در طحال خللی باشد تدبیری که اصلاح آن نماید استعمال کنند جرجانی و ایلاقی می نویسند که اگر قی از خلط سوداوی بود که در معده جمع شده باشد تا ماده کمتر نشود بعد نکنند و چون قی ساکن تر شود مطبوخ افیتیمون دهند تا بدن از باقی سودا پاک شود و اگر سپرز ضعیف باشد یا در وی آفتی بود علاجش چنان که در مقامش بیاید باید کرد پس معده را به دواءالمسک مرو



دیگر جوارشات گرم و قوی نمایند.

### علاج قی و تهوع و غثیان از مشارکت اعضا

مثل دماغ و جگر و طحال و مراره و رحم یا همه بدن حسب ماده تنقیه و تقویت آن عضو یا همه بدن مع رعایت تپ نمایند بدستوری که در محل هر یک مسطورست و تقویت معده نیز کنند بآب فوا که در بوب مع ادویه ی مطیبه قابضه و جز آن که در انواع سابق گذشت و فصد باسلیق از دست راست در کبدی و از چپ در طحالی و مراری مفید بود و قبل از تنقیه ی عضو ماوف تقویت معده نباید کرد که در آن خوف انصراف ماده به حضور رئیس است و آمله ی مربی برای قی شرکی دماغی بسیار مفید است **بوعلی** نوشته که آنچه از انصباب ماده ی رقیقه لذاعه که با طعام آمیز و عارض شود و غثیان آرد آنرا نفع می کند قرص کوکب در اوقات نوبت و اسهال با یارج در غیر اوقات نوبت و اسهال بسکنجبین ممزوج به صبر و سکنجبین متخذ بسقمونیا برای اسهال و بآب آلو بخارا و تمرهندی که آنها میلان ماده با ستقل نمایند و تسکین قی بحموضت خود کنند و واجب است که در مثل این جذب ماده بسوی اسفل بحقنه ی لینه از بنفشه ی عناب و جو مقشر و خارخسک و بابونه و سپستان و تربد به روغن بنفشه و شکر سرخ به ورق نمایند و بعد اسهال شربت خشخاش استعمال کنند و این شربت اسکندر سفرجل و سماق و نبق و انار دانه و تمرهندی بجوشانند بعده در آن کندر و اندک عود داخل کنند **ابوسهل** گفته که اگر به سبب صفرا باشد که از جمیع بدن منصب گردد قصد تنقیه ی بدن کنند بعد از آن تقویت معده نمایند بآب های فواکه و ربوب آنها و این دوا بخوراندند گل سرخ سماق نعناع هر واحد سه جزو طباشیر سک هر واحد دو جزو به رب سیب و به رب به یا رب انار میخوش بدهند و غذا پست گندم و جو بآب یا آب انار میخوش سازند و چون غثیان افراط نمایند کعک مسحوق مثل سرمه در آب سیب و اندک از شراب بدهند و اگر با قبض طبیعت باشد حقنه و جز آن که در قول مسیحی در قسم صفراوی مذکور شد بکار برند **سید اسماعیل** و ایلاقی گویند که اگر ماده ی روی از عضوی دیگر یا از همه بدن بمعده آید تن را به مطبوخ هلیله پاک کنند و نقوع صبر دهند و رگ با سلیق زنند و حقنه که در قی صفراوی گذشت سخت نافع بود و ضمادی که از به بریان کرده و سیب و صندل و گل سرخ و آب موروترو از آب امرود و کعک و سک و لادن و عود و کافور و میسوسن و زعفران مرتب کره باشند بر معده نهند و این شربت قی صفرا دور و جگر ساکن کند آب آلو سیاه آب تمرهندی هریک سه اوقیه لک مغسول یک درم زعفران دو دانگ لک و زعفران را سائیده درین آب حل کنند این جمله یک شربت است و ایضاً آبی ترش و سیب ترش و امرود و انار ترش و غوره همه را کوفته بیفشارند و آب بگیرند و ساق و زعفر و زنبق و حبالاس و زرشک نیم من درین آب تر کنند و دو روز نهند پس صاف کرده به آتشی نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر حاجت بود قدری پوست بیرون پسته درین شربت بجوشانند پس صاف کرده بجوشانند و این سفوف به نسخه ی عیسی بن مهار بخت نیز نافع عود طباشیر هریک سه درم گل سرخ پودینه زرشک

هریک پنج درم سماق چهار درم انار دانه ده درم همه را بکوبند و با شربت انار یا شربت ریواس یا بآب تمره‌ندی بدهند و ایضاً گل سرخ سماق هر یک پنج درم طباشیر دو درم گل نیشابوری سه درم همه را کوفته نیمدانگ کافور سوده بیامیزند شربت سه ورم بآب انار ترش یا آب سیب ترش یا آب به و ایضاً طباشیر پنج درم گل سرخ چهار درم تخم خرفه هر یک پنج درم سماق ده درم افاقیا سک هر واحد یک مثقال گل نیشابوری ده درم صمغ عربی سه درم عود خام سه درم شربتی دو مثقال با شربت ترنج و کعک سوده در آب سیب ترش به اندکی شراب چندان که مره‌ی شراب ظاهر نشود قی صفرآ بازدارد و حفظ قوت کند و اطراف مالیدن و گرم کردن و در آب گرم نهادن قی بازدارد خاصه اگر ماده از همه تن یا از مصوی دیگر به معده آید بهر آنکه ماده را به اطراف کشد **محمدطبری** گوید که اگر خلط منصب بسوی فم معده صفاوی باشد ماءالشعیر بنوشند و اغذیه‌ی حماضیه و حصرمیه و زیرباجیه‌ی حامضه همه سرد کرده بکار برند و این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم خیارین هر واحد پنج درم نشاسته کتیرا **صمغ عربی** هر واحد دو درم و نیم کافور دو دانگ کوفته بیخته به قدر درم بآب انار میخوش و شیرین بخورند و اگر مانعی از استعمال این باشد ضمادات مطیفه بر فم معده نهند بگیرند و گل سرخ دو درم تخم کشتوت تخم کاسنی هر واحد یک نیم درم زرشک منقی سه درم کعک دو درم همه را سائیده در آب سیب میخوش و آب آس حل کرده در آن اسفنج یا پارچه آلوده بر فم معده نهند بر ناشتا یا بعد از انهضام طعام **گویند** که اگر خلط از جمیع بدن منصب گردد بعد تنقیه‌ی بدن بهر تقویت معده این رب انار ترش ساده بدهند بگیرند آب انار ترش یک جزو شکر نیم جزو و بجوشانند تا بقوام آید و اگر ازین قی منقطع نشود در آن وقع طبخ عود خام و مصطکی هر دو کوفته اندازند و ناردانه و ثلث اوساق در آب یک شبانه رزوتر کرده بود صاف نموده بنوشند و یا طباشیر از یک درم تا سه درم بآب سیب چاشنی وار یا آب انار ترش بدهند و اگر مریض را تپ باشند و قوی بود و در خون کثرت باشد فصد باسلیق برای تسکین قوت صفرآ کنند و این دوا جامع است وقت ضرورت بدهند و ثابت بن قره و صف آن نموده گل سرخ پنج درم سماق سه درم طباشیر دو درم سک یک درم کافور ربع شربت دو درم بآب انار ترش یک اوقیه به مثل آن آب سفرجل و غذا پست جو سرد کرده بدهند و اگر قوت ضعیف باشد آب گوشت چوزه‌ی مرغ و گردن جدی و سماق یا کعک باریک سوده و آب سیب دهند و علاج مختص به سوداوی این است که در اول امر مشغول به میغ ماده از انصباب نشوند بل اقدام به تقلیل او از حقنه بعد نضح ماده‌ی او با ضمه‌ی متخذ از دارچینی و به سفائح و امثلاً آن نمایند پس هرگاه آثار نضح ظاهر شود حقنه بعمل آرند بعد از آن تنقیه به مسهل سودا نمایند و علاج طحال نیز باید کرد اگر ضعیف یا موف به آفت دیگر بود.

### علاج قی و تهوع و غثیان از مواد متعفن

تنقیه‌ی آن نمایند و اصلاح آن به خوراندن ادویه‌ی خوشبو کنند و استعمال معجون مرجان درین باب معمول است و قرص

مارینوس به غایت نافع است و به قول شیخ الرئیس علاج قی عارض به سبب خلط صدیدی استفراغ اوست به قی و تنقیه ی معده از آن و تعدیل او به کیفیات لطیفه ی ملیسا الرائحه و از بزور مثل انیسون و تخم کرفس و سیسالیوس و کمون و دو قو آنرا نافع است و باید که قبل طعام تغذیه ی مزتقه ی ملینه و بعد آن اغذیه ی قابضه ی خوشبو مثل سفرجل و مانند آن تناول نمایند تا طعام از فم معده منحدر بسوی قعر معده گردد و ماده بسوی اسفل میل کنند نه بسوی فوق و بساست که در بعضی احتیاج به خوراندن زیره و سماق افتد و گاهی محتا می شوند بسوی مشی خفیف بعد طعام و دواءالمسک ایشان را خیلی سودهند و اقراص کوبک به غایت نافع است به شراب که در آن به قدر حبه مشک آمیزند طبری گوید که علاج غثیان عارض از اجتماع مواد روی عفن مثل رطوبت فاسد مسنتن در معده این است که تنقیه ی فم معده نمایند و تنقیه ی او به قی از سکنجبین و آب ترب جوشانیده بر نهار نوشیده باید کرد و اگر به سبب امتلا استفراغ بدن درینجا واجب گردد به حقه ی ملائم نمایند بعد از آن قی نمایند بدانچه مذکور شد و بعد از آن چند روز متواتر گلقدن شکری یا عسلی حسب حاجت بدهند و اگر فضول در معده مغشی باشد سکنجبین عسلی و سکنجبین عسلی و آب گرم که در آن اندک خردل جوشانیده باشند بدهند و بعد از آن قی کنند و از آنچه نفع می کند صاحب این علت را این است که امر کنند بر ناشتا به مشی بعده سکنجبین عسلی بنوشانند و ساعت زمانی بر آن صبر کنند بعده امر بدخول حمام کنند و آب گرم بر فم معده ریزند و اغتذا به چیزی که در آن خردل مضروب و مانند آن باشد باید کرد و اگر مزاج و بلد او احتمال خوردن ثوم نماید ثوم در طعام بخوراند و ثوم مری به عسل در بعض اوقات بدهند و از انفع اشیاء و قوی النفع مضغ کبابه بدست و آب آن بلغ کنند و در مضع این اسراف ننمایند که آن گاهی درد فم معده بنا بر فرماس او می آرد به حدت آن آب و این تدبیر وقتی است که فضول محبتس در فم معده رطوبی عفن منتن و مزاج متحمل استعمال این ادویه باشد و اگر مزاج احتمال استعمال این ادویه نکند ضمادات ملطف مثل مرو سعد و مصطکی و روغن ناردین و روغن قسط و گل سرخ و صبر سقوطری و مانند آن سائیده و بر آن قیروطی معمول به روغن ناردین آمیخته و بر پارچه به هیئت معده ساخته طلا نموده بر فم معده ضماد کننده بر ناشتا و بعد انهضام اطعام و میان استعمال این ادویه در ضماد و میان استعمال آنها در آشامیدن فرق بعیدست زیرا که اگرچه قوت او به فم معده میرسد لیکن کبد اغتذا بدان نمی کند و در خون مثل انقسام غذا منقسم نمی گردد.

### علاج قی و تهوع و غثیان از ضعف معده

و سوءمزاج آن تقویت و تعدیل مزاج معده نمایند پس اگر از سوءمزاج حار معادج یا باروساذج بود هرچه در علاج امراض معده از سوءمزاج حار و بارد ساذج گذشت بعمل آرند و به قول بوس کسانی را که غثیان به سبب روات مزاج حار عارض شود باید که تدابیر ایشان به اشیای مبرد نمایند سیما آنچه به سرکه بسازند و باید که سرکه و آب و جغرات بنوشند و کاسنی و کاهو بدهند و

در بعض اوقات آب سرد دهند و هر آنچه بدهند به قدر اختلاف و رواءت مزاج حار باشد چه افراط در استعمال این اشیا نفع بخشد بلکه مفرت به مرض کند و اما کسانی را که این از برودت عارض گردد باید که علاج آن به ضد آنچه مذکور شد باید کرد و روغن مصطکی و لادن مالیدن نافع و شراب کهنه بدهند و مطبوخ که مسمی او رد عارون است و انیسون و تخم کرفس جبلی و دوی معجون به فلافل و متخذ از پودینه و ایضاً تریاق الافاعی بدهند که ایشان را نافع است و گیلانی گفته که قی ترش دلالت می کند بر برودت معده و نافع است آن را حندیقون وضما حارد و تغذیه به مثنویات میرزه و به قول اطباء هند که اگر کاهیچل پوست هلیله ی زرد کلونجی کچور چرایته لچ برابر کوفته بیخته بر بدن بمالند سردی همه بدن و غثیان که از سردی باشد دور کند **معجون** مانع قی مقوی معده مشهی دافع درد معده دانه ی هیل دارچینی زرشک برگ پودینه ی خشک هریک دو درم ساذج سنبل الطیب عود غرقی مصطکی پوست ترنج خولنجان بسباسه نانخواه قرنفل صغر زربناد هریک یک درم مشک نیمدرم قند سفید شربت تمهندی شربت انار شیرین هریک برابر ادویه معجون سازند ایضاً دافع غثیان و خفقان و درد معده و مفید نیست طبع زرشک پودینه زیره دانه ی قاقلین پوست بیرون پسته مغز هیل سماق حب الاس گشنیز خشک مقشر گل سرخ گلنار هریک یک جزو طباشیر مصطکی سعد زربناد قرفه سنبل الطیب نانخواه هریک دو جزو صندل به گلاب سوده سه جزو قند سه چند ایضاً برای تقلب نفس یعنی غثیان لازم با خفقان و نفخ شکم بعد طعام مجرب است قرنفل مصطکی دارچینی عود دانه ی قاقلین برگ پودینه سعد قرفه به سباسه فرنجمشک گاوزبان پوست ترنج هریک دو درم زیره سنبل الطیب زربناد زنجبیل درونج هریک یک درم آب نقوع تمر هندی چهار توله آب لیموی کاغذی پنج عدد قند سه چند مشک یک ماشه به دستور بسازند و دو مثقال خورند **اقوال اکابر شیخ** می فرماید که اگر غثیان بلکه قی نیز از سوءمزاج بود علاج آن نمایند چنانچه تبدیل او کند و اگر احتیاج تجذیر افتد استعمال کنند و هم او می نویسد که اکثر غثیان عارض از حرارت و بیبوست از تضمید به مبردات مرطبه ی مبرد به برف و به نوشیدن آب بر برف سرد کرده زائل می شود و گاهی در آن آب مثل رب غوره و رب ریاس داخل می کنند و ایضاً قی کائن از سبب حار را تسکین می دهد تناول قسب خاصه و انار و سماق و عنبیر او بهی و آنچه ازان اشربه سازند و این حب بگیرند بزر البنج یک جزو بزور و سماق قسب هر واحد چهار جزو با همچند رب سفرجل بیامیزند و از مجموع این معجون از نیم مثقال تا یک مثقال به حسب قوت بدهند که آن منوم و مسکن غشی است و اگر درینجا قبض طبیعت نباشد ربوب ساده ی معمول از معصرم و ریاس و از ترشی ترنج خاصه بدهند و کافور را خاصیتی است در منع قی و غثیان حار اکلاً در ربوب و شماً و طلاً بر معده و برای کسی که چون بر طعام حرکت کند قی نماید حیل نمایند این افضل علاج برای او و برای کسی که طعام قی کند نه به مره ی صفرا بلکه قی او به سبب سودا یا خلط بارد باشد این است که علاج او سخنات مجففه باشد و از آن تخم کرفس انیسون افسنتین است که اجزای مساوی آن قرص سازند و یک مثقال بآب

سرد بخوردند و ایضاً برای ایشان نان خورش از زیره ی و فلفل و اندک سداب سازند و این به سرکه و مر می آمیزند و کسی که طعام از وجع معده قی کند برای او بگیرند قب و بسایند و مقداری از شربت حب‌الاس که بدان سرشته شود بر آن ریزند پس سرکه و عسل اندکی بدان آمیزند و بنوشند و ایضاً زردی بیضه مشوی کنند و به عسل و پانزده مبه مصطکی سوده آمیزند و بخورند و این سه روز استعمال نمایند و اقراص مذکور در باب وجع معده که در آن افسنتین و مر می افتد نفع می کند و واجب است که برای ایشان و آنکه مثل اینها باشند بعد طعام قوابض دهند و قبل از آن مرقات مثل لبلاب و اگر قبل طعام این سفوف کند در بلوط و سماق بخورند نفع کند و این دوا نافع غثیان است گشنیز خشک سداب خشک مساوی به خمیر ممزوج بخورند اگر مموضت معلوم کند و بآب سرد اگر لذع محسوس گردد و این دوا نافع برای قی عارض از برودت و اخلاط باردست زربناد درونج جند بیدستر و شکر مثل همه شربت دو درم چند روز استعمال نمایند و اگر این تدبیر و اقراص مذکور کفایت نباشد روغن بید انجیر به ماء‌البزور بنوشند و ایضاً او گفته که اگر غثیان از ضعف معده باشد قی آن را ساکن نمی کند پس تکلیف آن نباید کرد بلکه اگر خود بخود آید گاهی نفع کند و گاهی تسکین آن پست جو می نمایند مسیحی گوید که اگر به سبب ضعف معده باشد استعمال تدبیر مقوی آن مثل تناول معجونات مقوی و تخفیف طعام و خوردن اشیای سریع الانهضام قلیل المقدار و استعمال اضمده و اطلیه ی مقویه از خارج باید کرد ایلاقی و جرجانی می نویسند که صاحب معده ی ضعیف هرگاه طعام تناول کند غثیان به هم رسد باید که قبل طعام چیزی نرم مزلق دهند و عقب طعام شی قابض خوراندند و گاهی چند به آهستگی بروند تا طعام به قعر معده منحدر گردد و بعد از آن به چند ساعت معده را به جوارشات قوت دهند و حرکت بیشتر کنند و تضمید معده به ضمادات قابض نمایند و اقراص کوکب به شراب یا جلاب که در آن یک حبه مشک باشد سخت نافع بود و دواء‌المسک نیز سودمند صاحب **حاوی گوید** که اگر سبب قی سوءمزاج معده و ضعف آن باشد تقویت معده به رب انار ده درم به نضاع سه درم باید کرد **مؤلف خلاصه العلاج** نوشته بعضی کسان باشند که معده ی شان ضعیف بود و چون طعام خوردند دردی اندر معده ی آنها پدید آید و تا قی نکنند آن در دنیا رامدو باشد که بلا وجع قی کنند و علاجش همان است که در قسم وجع معده از ضعف معده مسطور شد و گفته که این قرص درین باب سودمند است تخم کرفس انیسون هر کدام پانزده درم افسنتین سلنجه هر کدام بست درم مرمکی فلفل سیاه جند بیدستر هر کدام دو درم اقراص ساخته از یک مثقال تا دو درم استعمال کنند و این قرص مجرب است تخم کرفس خش درم افسنتین چهار درم مرمکی فلفل ساه جند بیدستر افیون هر کدام یک درم دارچینی شش ورم مصطکی چهار درم اقراص سازند و از نیم مثقال تا یک مثقال بآب سرد بدهند بعد از خوردن این اقراص چند روز ایاروح باید داد تا وجع مستاصل گردد و ایارج را برین دارو مقدم نکنند **بعضی گویند** که اگر زر و رد طباشیر زیره ی مدبر گشنیز مدبر هر واحد دو درم سماق سه درم پوست بیرون پسته یک درم مصطکی نیم درم به گلاب قرص ساخته دو درم با گلقلند بخورند مجرب

است و کشنیز در طعام زیاده کنند و ایضاً گفته اند که اگر بعد خوردن غذا وجع هیجان کند و بعد ده ساعت قی کند سببش شدت برو فم معده باشد و علاجش به شراب صرف و تسخین معده به ضمادات و تغذیه به اغذیه ی بعید از تحض مثل مطبخنات و اندک از عسل نمایند که ازین صحت می شود و سرهندی می نویسند که شخصی معتاد آن شد که هرچه می خورد قی می کرد و درین عذاب از مدت هفتده سال محبوس بود پس به من رجوع نمود و علاج او به ای شراب چویچینی کردم چویچینی دارچینی هریک چهار رطل قافله چهل درم قرنفل جوز بواسیاسه هریک پنج توله سعد کوفی بست درم ساذج عود هندی بهمنین زربناد مصطکی صندلین هریک ده توله باد رنجبویه درونج خصیه الثعلب شقاقل سنبل الطیب اشنه گاوزبان بیخ بنفشه هریک بست توله طنجبین چهار آثار مویز منقی چهار رطل شکر طبرز و یکصد و بست آثار پوست بیخ کنار دشتی سی آثار و در بلغمی زیاده کرده می شود مشک پنج توله ادویه ی راجریش بکوبند و بدستور دفن کنند تا به جوش آید پس عرق کشند و این عرق یکبار در صفراوی دو بار در بلغمی و سوداوی دادم و این عرقی است کثیر الفائده مبهی مقوی اعضای رئیسه شرطیه و ارواح افزاید و آتشک را مستأصل گرداند و اعانت تناسل بعد یاس نماید و تجربه کردم برای تقویت هاضمه که ماءاللحم تمام حاوان در یک وقت و از مرغ در وقت دیگر هضم می کند و قبل طعام معتاد آن را نوشانیدم و ماءاللحم بطور متعارف مستخرج نبود بلکه رطوبات ثانیه مقطر از جوهر لحم بغیر استمداد به مائیت غریبه بود بالجمله این هر دو را بدان عمل کبریت احمر یا عمل سیماب می کنند و فوائد آنها چندان نیست که در بیان در آیند و متعلق به مشاهده و استعمال اند.

### علاج قی و تهوع و غثیان از فساد غذا

وعام است که فساد آن به کمیت باشد یا به کیفیت یا سوء تربیی در اکل آنچه در علاج امراض معده از فساد غذا مذکور شد استعمال نمایند و قی مکرر کنانند تا غذای فاسد از معده برآید بعد از آن مقویات معده بکار برند و از تدبیر فاسد معده باز مانند و اگر حاجت بود تنقیه به مسهلات نمایند و وقت شدت گرسنگی آب نحینی دهند و رفته رفته در غذا توصیح فرمایند و آنچه از خوردن چیزهای لین چونمسکه و چقدر عارض شود اول خوب قی کنانند به لیسانیدن جوزالقی و تخم شبت هریک سه ماشه در سکنجبین عسلی چهار توله آمیخته و بالایش نوشانیدن آب نیمگرم یک پیاله که در آن نمک طعام یک توله انداخته باشند تا قی به فراغت آید بعده مصطکی سه ماشه سوده در شربت انار منع دو توله عرق پودینه پنج توله بدهند و آنکه از تناول چیزهای حریف چون حرف و فلفل بود آب سرد به شوره پرورده و یا به یخ شکم سیر بنوشند و بر معده بطول سازند و سرشیر و مغز بادام یا نبات دهند و حسب عوارض تدارک فرمایند و اگر از بشاعت ادویه ی مسهله مثل هلیلجات و غیره تهوع عارض شود جوارش آمله به سکنجبین ساده سرشته بخورند و اگر موقوف نشود سفوف حابس معمولی بدهند و تا وقتی که در معده طعام فاسد باشد سکنجبین نباید داد گلقتند و غیره بدهند و اگر بعد خوردن برنج قی چند روز ماند و دیگر علاج سودمند نیفتد بعد

دو سه روز جدوار به گلاب سوده آب پودینه ی تازه گلاب پنج توله شربت انار شیرین توله نافع می شود و به قول بوعلی سینا که متولد از فساد استعمال خدا باشد اصلاح غذا و تجوید آن نمایند و استعانت بعض مقویات معده خوشبو حار یا بارد به حسب موافقت کنند و هم او گوید که قی عارض عقب تخمه را به علاج تخمه و سوطیر اعلاج کنند گیلانی نوشته که اکثر محققان می شوند بسوی تنقیه ی معده او از غذای فاسد پس آب نیمگرم نوشانیده قی به مرات نمایند و بر سر او روغن ریزند و شکم و پهلوی او را به پارچه ی گرم تکمید کنند و دست و پای او به زیت بمالند و بر آن آب گرم بریزند و به خواب طویل امر کنند و تمام روز چیزی از غذا بخوراند اگر قوی باشد و در حمام داخل کنند دو تا سه روز از طعام و شراب او کم کنند تا به حالت طبیعی عود کند و اگر ضعیف باشد استرداد قوت او به غذای موافق کنند و جوارش سفرجلی خوراند صاحب کامل گوید که هرگاه انسان را غثیان به سبب کثرت طعام یا کراهت عارض شود مبادرت به قی نمایند باد خال پر در حلق و شربت سکنجبین یا عسل بآب گرم پس اگر از این قبیل صفرا باشد به سکنجبین و آب گرم یا ماءالشیوع سکنجبین و نمک یا آب سرمق و یخ خرپزه منع سکنجبین یا آب خبازی یا بقله ی او و یا قی کنند بعد خوردن ماهی تازه یا لوبیا و باقلا و خرپزه چون عقب آن سکنجبین و نمک و آب گرم بنوشند و تنقیه ی معده و تنطیف آن به استقصای قی نمایند و بعد از آن جلاب و آب انار یا شربت انار منع با شربت غوره یا رب سیب بدهند سید و یوسف می نویسند که اگر سبب قی طعام های ناموافق بود قی باید کرد به سکنجبین و آب گرم تا آنکه معده از آن طعام پاک شود و اگر طعام چرب بود بعد قی چیزی سد خورد و معده را به شربت پودینه قوت دهند و اگر طعام گرم بود بعد از قی شربت لیمون و شربت انار خورد و جمله آنچه موافق مزاج و حال بود بدان علاج کنند و اگر از طعامی که خورده باشد غثیان خیزد و قی نتواند کرد باید که طعام زیاده خورند تا معده پر شود قی کردن آسان گردد و ماده با طعام برآید عیسی گوید که نظر کنند اگر تهوع و غثیان عقب طعامی که آن را کیفیت مغثیه باشد حادث شود از آنچه مسکن غثیان و مقوی معده بود بخورند و او آن است که جامع قبض و عطریت باشد مثل به و امرودو سیب و این همه باردارند و یا مثل مصطکی و نعن خشک و دارچینی و این همه حاراند پس اگر غثیان ساکن نشود به شرب آب گرم قی آورند تا آنکه معده تنقیه یابد **ابن الیاس و خجندی** می نویسند که اگر سبب غثیان کثرت تناول غذا باشد قی بآب گرم و غسل و شبت و تخم خرپزه کنند و بعد قی جوارش مصطکی یا عود عنبر تناول نمایند و اگر سبب او غذای روی کیفیت باشد ایضاً قی بآب گرم و سکنجبین و دیگر مقیات کنند بعده تقویت معده به شربت انار منع و شربت حصرم و ربیاش شربت به و لیمو و نارنج هرچند ازینها میسر آید به گلاب ده درم در آب برف حل کرده اگر زمانه ی تابستان باشد بدهند و یا صبح تنقیه ی معده به قی سکنجبین سفرجلی ده درم به گلاب و آب برف و یا آب انارین به شجم افشرده سه اوقیه به شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره زرشک یا انار یا حصرم بخورند **طبری** گوید که اگر قی از فساد کیفیت طعام یا از کثرت کیت آن باشد پس در فساد

کیفیت اصلاح کیفیت و کمیت و تقویت معده نمایند و در کثرت کمیت اصلاح کمیت و میل به اغذیه ی سریع الانحدار کنند و جمیع آن در باب سوءالهضم مذکور شد ایضاً او می نویسد که نوعی از قی غریب است که مردمان فربه را حادث شود و او آن است که کثرت شراب کنند و شکم پر نمایند و آن مزاحمت به حجاب معرض و حجاب ریه رساند و بدان سبب نفس تنگ گردد و چون امتلا شود ضیق نفس بسیار گردد و طبیعت اراده ی راحت کند و ریه فسحت جوید پسر هردو دفع کنند چیزی را که در معده فم معده است به طریق دفع اذیت پس انسان بعض طعام قی کند و بعض باقی مانده بدن بدان اغتذا نماید و علاجش تقلیل غذاست و استعمال ریاضت و کدو میل تغذیه ی اشیای محففه مثل میرکه کهنه نان خشک و طبا همه متخذ از صدور تبهوناشف و استفراغ رطوبات دائم از معده به این حب نانخواه زیره ی کرمانی و کروی و انیسون و هلیله سیاه هر واحد یک درم نمک نفتی نیمدرم مصطکی سه درم صبر سقوط مثل جمیع ادویه همه ادویه را سائیده بآب برگ ترنج بسرشند و هر حب از آن به وزن دو دانگ فزه و تا نیمدرم بسازند و یک حب عقب طعام بخورند که آن هر روز یک مجلس حاصل طبیعت کند از رطوبات لزجه و تقویت معده نماید عنف و ضعف نیارد این حب معروف و به حسب ذهب از تألیف فیطurst.

### علاج قی و تهوع و غثیان از بحرانی

و قی بحرانی و گاهی محمود در کیفیت و کمیت آن گاهی مذموم در آن هر دو می باشد اما قی محمود آن است که خروج او اسراف ننماید و از نوعی باشد که از آن تنقیه ی بدن سزاوار بود و اما مذموم در کمیت آن است که مفرط باشد و در کیفیت چون سوداوی یا ز بخاری یا کرائی بود زیرا که این الوان بر شدت احتراق و فساد اخلاط دلالت می کنند بالجمله قی بحرانی را تا که قوت بر جای بود و مریض بدان راحت یابد قطع نکنند بلکه با سکنجبین و غیره اعانت طبیعت بر قی نمایند تا بدن پاک گردد مگر آنکه افراط نماید و ضعف آرد پس در آن وقت نگاه کنند که کدام خلط بیرون می آید و حسب آن ماده علاج کنند و بهر تسکین در تپ شربت نیلوفر و گلاب و در غیر آن شربت انار و پودینه دادن بعد قی ستوده اند.

### علاج قی و تهوع و غثیان از دیدان

یا در دو حیوان دیگر بر معده قتل و اخراج آن نمایند و آنچه در بحث دیدان مسطور گردد استعمال کنند و این دوا جهت قی و غثیان و تهوع و کرم شکم و به هم رسانیدن اشتها عوامل دهند مجرب نوشته اند و اما لیسفر عطف هندی فلفل سیاه نمک نار قیصر هریک نیمدرم دار فلفل زیره ی سیاه صعتر شیطرچ سماق دارچینی هر واحد یک درم سعد ابهل گشنیز خشک هیل سکنجبین از هر واحد یک نیم درم انار دانه ی ترش نه درم و نیم نبات چهارده درم کوفته بیخته تا دو درم تنها یا با چیزی مناسب بدهند تعلیم قی شدید که به او عارض شود اگر سبب آن زیادتی نوشیدن شیر باشد شیر کمتر دهند و تقویت معده نمایند



و اگر به سبب اجتماع بلغم و یا انصباب صفرا در معده بود علامت هر واحد خروج هریک در قی باشد و علاج آن مذکور شد سبک تر از آن باید کرد و تضمید معده نمایند و ایضاً در بلغمی نیم دانگ قرنفل مثل غبار بسایند و تنها یا بآب سیب شیرین بدهند و پوست بیرون پسته سائیده بآب سیب و یا به دادن به غایت سودهند است و عود صندل به گلاب سوده همین اثر دارد و کذا پودینه دشتی با شربت نعنای خورائیدن و ضماد گل سرخ و فوفل و عود هندی و هلیله و امثال آن بآب سیب و به سرشته بر معده نمایند و اگر طفل را در اثنای قی تپ عارض شده باشد خاکشی بعرق عنبالثعلب گلاب شربت نیلوفر دهند و اگر طفیل دهان حبالاس تحصیلی اصل السوس برابر کوفته بیخته با عسل سرشته قدری بر پستان مرزعه طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یک ماشه یا زیاده بلیسانند جهت قی اطفال و تپ آنها مجرب است در صفراوی حموضات مقویه مثل رب به ترش و رب غوره و ریپاس و شربت زرشک و مانند آن بدهند و شربت انارین منفع سودمند است و فادزهر حیوانی نیمدانگ گل ارمنی دو دانگ در آب سیب یا به یا امروز یابد و نخ بی مسکه و یا به شربت نعنای به غایت مفید است و زرشک سماق پودینه نمک طعام و کذک طباشیر و دانه ی هیل در شیر مرزعه حل کرده لیسانیدن و فادزهر معدنی دادن نافع و خورائیدن جوارش فواکه و شربت فوا که و سکنجبین نیز سود دارد و هنگامی که حموضات به اطفال شیر خوار بخوراند باید که معده ی ایشان از شیر خالی باشد و بعد از آن نیز تا یک ساعت و زیاده از آن او را شیر ندهند و اگر به سبب سقوط لهات باشد به علاجش پردازند و صاحب تکمله ی هندی می نویسد که اگر بچه ی شیرخواره را به سبب افتادن کلام قی پدید آید و آنچه بخورد بیندازد و رنگ زرد و بدن لاغر شود گاه دوب به طرشاخه را که اکثر بر سر چاه می روید سائیده شیره ی کشند و دو سه ماشه آن شیره را با دانه ی الاچی خرد و ناگکیسر که چون سرمه سائیده باشند ممزوج ساخته ناس دهند قبل از طلوع آفتاب کام فرو شده بالا رود و بچه روز به روز قوت گیرد.

### قی الدم

یعنی بر آمدن خون به قی و آن یا از معده بود و یا از مری و بدانند که خروج خون از دهن گاه به قی بود و گاه به نفث و گاه به نقل و به قی وقتی باشد که خروج او از اعضای غذا بود اولاً یا بعد انفصال او از اعضای دیگر چنانچه عند سلیمان دم از دماغ در حال خواب بسوی معده می باشد بعده از قی خارج می شود و خروج خون بنفث وقتی باشد که از اعضای تنفس خارج شود و به نقل هنگامی که خروج او از اعضای دهن و حلق باشد بالجمله سبب قی الدم کشاون دهن رگ یا شکافتن و گسستن اوست و اکثر این عقب قی بسیار و اسهال به مسهل حاد افتد و یا انفجار درم غیر پخته و قرحه و تاکل در اعضای مذکور و یاراعاف که سیلان کند بسوی معده به نحوی که شعور بدان نکنند و یا انصباب خون از کید یا طحال یا کلیه یا مراق بسوی معده و خصوصاً خون که استفراغ او واجب بود محتبس گردد و یا عروض قطع عضو که غذای او فاضل ماند و یا عروض ترک ریاضت معتاد و

یا شرب زلو در آب و تعلق او به معده یا مری و یا عروض بواسیر در معده و سبب شکافتن عروق یا از خارج بود یا از داخل آنچه از خارج بود عروض جراحت است یا ضربه و سقط یا آواز قوی یا جهیدن از جائی یا برداشتن بار گردن یا تناول شی ها و یا چسبیدن زلو و آنچه از داخل بود کثرت خون است و اجتماع او در رگ ها زیاده از وسعت آنها یا صفراوی حاد بود یا خلط شود که برین اعضا گذرد و قرحه کند و سبب گشادن دهن رگ درین اعضا حرکت قوت دافعه است و سببش یا حدت صفرا بود و اختلاط آن با خون و یا ضعف قوت ماسکه رگ ها و سبب ضعف ماسکه یا رطوبت مرخیه باشد که سر رگها را نرم و سست کند و از اذنی قوت بگشاید و یا کثرت خون و امتلاهی اخلاط در رگ ها که احتمال آن نکند و بیشتر قی الدم از صحت قوت باشد پس خون را دفع کند به طرفی که فی الحال دفع آن بسوی آن طرف اوفق بود و لهذا بیشتر در قی کردن دو رطل خون مثلاً راحت و منفعت شود و این وقتی باشد که فضول طحال یا کبد بسوی معده بریزد پس قی کند و گاهی خون مجتمع در معده منجمد شود خواه منصب از عضو دیگر یا حاصل در آن از انفجار رگ آن باشد پس هرگاه این خون منجمد به قی خارج شود مشابه علقه باشد اگر انجماد در آن به اعتدال بود و یا سخت تر از آن باشد اگر انجماد شدیدتر از آن بود و به قول محمد زکریا گاهی انسان قطعه ی لحم قی کند و سببش لحم زاید ثلولی یا باسورمی بود که در معده بریدید پس منقطع گردد از جرم معده به سبب خلط حاد یا عفن متاکل طبیعت بسوی فوق آنرا دفع نماید و هر قی الدم که با تپ باشد آن روی بود شما بر دلالت او بر کمال غلیان و فرط حرارت و سلب کردن از بدن غذا و ماده ی قوت او به سبب کثرت تحلیل و قلت اغتداد گاهی در حمیات و موی دال بر قوت طبیعت و دفع ماده ی مرض بود و اگر با آن تپ نباشد پس اکثر روی نبود اما اگر قی الدم از قدر واجب خارج شود منذر به هلاکت باشد **طریق تشخیص** درین مرض آن است که اولاً دریافت نمایند که خون از کدام عضو می آید و بعد از آن اسباب او معلوم کنند و این چنان باشد که از مریض حال آفت و تغییر حال عضوی از اعضا بپرسند اگر مریض خلل در دماغ بگوید و گاهی خون از دهن به از متخرین برآید باید دانست که خون رعافی است و از دماغ می آید و اگر آفت در مری یا معده یا جگر یا طحال بیان کند خون از همان عضو آید پس اگر خون سرخ بدبو و از جگر باشد و این نوع در اسهال و موی کبدی اکثر افتد و آن در اکثر مهلک است و اگر خون سیاه عکر برآید و غلیظ و مزه ی او ترش بود از طحال باشد و اگر اندک اندک برآید و غیر شدید السودا باشد از مری بود و اگر دفعه ی مقدار کثیر برآید و رنگ او مائل تر به سواد باشد از معده بود و دلالت بر انفجار عروق بسیار نماید و ممکن است که این از مری باشد که بسوی معده سیلان نموده در آن جمع شده باشد و درین وقت احساس به سیلان او در داخل مری دلالت کند و کذا وجع بین الکتفین شاهد آن است بعد از مریض وجع در عضوی از اعضای مذکور بگوید و در آن عضو از سابق بیماری بوده باشد و در ابتدا خون اندک اندک آید و بعد از آن کثرت پذیرد و گاهی باریم و قشور آمیخته برآید باید دانست که در آن عضو تاکل و قرحه است و اگر در عضوی از اعضای مذکور

صرف حرارت و سوزش بیان نماید و خون که به قی بر آید سخت گرم بود و علامات حرارت ظاهر باشد و تقدم اسباب تسخین گواهی دهد بدانند که در آن عضو سر رگ ها به سبب حدت و حرارت خون گشاده است و اگر در آن علامات کثرت خون و اهتلاى اخلاط ديگر ظاهر گردد و خون بسيار برآيد و مريض عقب ثقل خفت دريابد و خون صحيح غير حاد اکال يا عفن قروحي برآيد و انقطاع استفراغات معتاد اتفاق افتاده باشد بدانند که سر رگ ها به سبب کثرت خون و بسيارى اخلاط در آن گشاده شده است و اگر خون سخت گرم نباشد و نه بسيار برآيد و مريض پيش از آن تدبير مرطب و اغذيه ي مرطب بسيار استعمال کرده باشد بايد دانست که سر رگ ها به سبب رطوبت و نرمی گشاده است و اگر خون رقيق صديدي برآيد و با غم و کرب بود و پيش از آن مريض آبی که در آن زلو بود خورده باشد به سبب زلو باشد اگر خون گاه گاه برآيد و از آن مريض انتفاع يابد و رنگ مريض زرد باشد از بواسير معده بود و بر سبب بادی به خروج خون دفعه عقب سبب مودى استدلال توان کرد و هرگاه سقطه يا ضربه بر سينه رسد و قی الدم پديد آيد بر شکافتن عروق مری گواهی دهد علاج تدبيرش مثل نفت‌الدم نمايند و اول فصد باسليق مناسب است اگر آثار غلبه ی خون ظاهر بود خون بسيار يك بار برآرند و ايضاً در امتلا فصد بعد فصد نیز ضرور است زیرا که درين حالت هم تقليل مطلوب است و هم اماله و در فصد از برآمدن خون اگر مريض راحت يابد بند نکنند و کثير المقدار برآرند و اگر غلبه ی خون نباشد خون اندک اندک به دفعات بيرون آرند که درينصورت صرف اماله مقصودست اما رعايت قوت در هر حال ضرورست و بستن اطراف از بغل تا به زراع و ازین ران تا پاشنه محکم و بستن خصيتين در مردان و ثديين در زنان جهت اماله قوی الاثر است و ايضاً بهر اماله استعمال حقنه و وضع محاجم با شرط بر ساق نافع است بعد نظر کنند اگر آفت در معده باشد دوا يکبارگی بخورند دوا بسيار باريک نسازند و اگر در مری بوده اندک اندک بنوشند بلکه قدری از آن در دهان بگيرند و به تدريج فرو برند و پشت بر تکیه نهاده باشد و ايضاً اگر خون از مری و معده آيد قرص کحل و يا کهربا سه ماشه در شربت انجبار يك توله سرشته با شيره ی خرفه و خشخاش و بارتنگ حب‌الاس هريك نه ماشه در عرق كيوره و گلاب و عرق بارتنگ هريك هفت توله شربت حب‌الاس دو توله تخم شربتی و بارتنگ هريك پنج ماشه بدهند و اگر خون از سر يا جگر يا طحال آيد جالجه ی همان عضو کوشند و ماده را به جانب مخالف بفسد مستفرغ سازند به مراعات و قوانين مذکوره و تا امتلا قوی نباشد زنهار خون بسيار نبايد گرفت بلکه اندک اندک به چند کرت برآرند تا مقصود بی ضرر حاصل گردد و به شرط عدم مافع به هيچ وجه در فصد درنگ نبايد کرد چه فصد بعد ابتدا نفع کثير ندارد و بعد از فصد حسب مراعات مزاج به اصلاح حال و تقويت عضو مادف پردازند بدانچه در محل هريك مضبوط است و در فی الدم کبد و طحالی قرص راوند و قرص خشخاش با قابضات مذکوره بدهند و ادويه ی مقوی جگر و سپرز چون صندل و گل سرخ و سک و آرد جو بآب کاسنی بر جگر ضماذ کنند و بسيار باشد که هرگاه بر جگر يا طحال محجمه بلا شرط يا با شرط نهاده بمکند قی الدم که ازین اعضا

باشد و امتلا قوی نبود فی الحال بازدارد و هرگاه قی الدم به سبب تشقق عروق مری از وقوع ضربه یا سقط بر سینه عارض شود تدبیر آن بعد از فصد این است که ماش و مغاث و اقاویا و گل ارمنی و صبر و مر بآب مورد سرشته بر موضع ضربه طلا نمایند و قرص کهربا یک مثقال با شیره ی تخم خرفه ی بریان بدهند و باشد که بدون فصد همین تدبیر کفایت کند و هرگاه گشادن رگ ها از استرخا به سبب رطوبت بوده باشد فلونیا دهند و فصد نیز مجفف است اگر حاجت آید توان کرد و هرگاه یبوست رگ سبب بود در ترطیب کوشند شربا و طلا و تا اماله بدون اخراج میسر آید به استفراغ نپردازند مگر در یبوست مادی و بسیار باشد که در قی الدم خون در معده منجمد شود مانند شیر و علاج آن علیحده مسطور گردد و اگر سبب قی الدم قروح و بثور معده بود اول ماءالعسل یا ماءالسكر دهند بعد آن علاج نفتالدم کنند ذکر ادویه ی مفید قی الدم صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گلنار کهربا هر واحد یک ماشه سوده همراه شیره ی پوست بیخ انجبار چهار ماشه شیره ی تخم خرفه پنج ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق گاوزبان شش توله شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه بدهند دیگر قرص کحل به قدر سه ماشه در شربت انجبار یک توله سرشته با شیره ی تخم خرفه و خشخاش و بارتنگ و حبالاس هریک نه ماشه در عرق کیوره و گلاب و عرق بارتنگ برآورده شربت حبالاس دو توله داخل کرده تخم شربتی یا بارتنگ پنج ماشه پاشیده و بنوشند ایضاً بعد فصد باسلیق برگ انار بیخ انجبار در آب سائیده نوشیدن و مازو و برگ مغیلان و برگ کنار بآب سائیده بر معده ضماد کردن و کذا ضماد صندل سفید گل ارمنی در گلاب خواه آب سوده بر معده و سینه نافع دیگر دواى مجرب بوعلی سینا که در آن افیون و بزرالبیخ است و در قول او خواهد آمد مساوی سفوف ساخته نیم مثقال در رب سیب یا بهی و آب بارتنگ دادن از مجربات است و اگر گل مختوم سیر نشود عوض او گل ارمنی داخل کنند ایضاً برای قی الدم به افراط و ضعف قرص کهربا چهار ماشه سوده به شربت نیلوفر یک توله سرشته بخورند بالایش شیره ی اصل السوس شیره ی خشخاش هریک چهار ماشه و بارتنگ چهار ماشه دانه ی هیل سه ماشه هر دو سوده بآب پخته و شیره ی بیخ انجبار چهار ماشه شیره ی عناب پنج دانه شیره ی تخم خرفه شیره ی خارخسک هریک شش ماشه زهر مهره سوده یک ماشه شربت بزوری دو توله دهند و اگر خواهند قرص طباشیر چهار ماشه عوض قرص کهربا کنند و آب برگ بستان افروز و آب برگ بارتنگ هریک پنج توله افزایند دیگر در قی الدم با حمی خفیف کندر دم الاخوین کهربا گلنار هریک سه ماشه ساذج گل ارمنی شب یمانی هریک یک نیم ماشه افیون دارچینی هریک دو ماشه کوفته بیخته سه ماشه تناول نمایند بالایش لعاب بهدانه سه ماشه شیره ی اصل السوس چهار ماشه شیره ی تخم خرفه شش ماشه شربت و یا قودا دو توله بارتنگ پاشیده بنوشند و بدانند که این ترکیب سفوف برای قی الدم مخصوص است چه متضمن است بر حبس دم نزولات و تقویت معده و تنقیه ی آن از خون با ذابت و چون بعض ادویه ی آن حار اند لعاب بهدانه و شیره ی خرفه و غیره برای تسکین حرارت همراه آن می دهند دیگر سنگ جراحی سائیده نیم توله همراه حریره ی

نشاسته و روغن بادام و نبات سفید مکرر بخوراند جهت قی الدم مجرب است دیگر صمغ عربی که با گلنار مساوی سائیده در شربت حب‌الاس آمیخته خوراند دیگر سعد کوفی لسان الوصا فی‌اصل‌السوس صندل سفید مساوی کوفته بیخته سه درم در شهد آمیخته لیسیدن مفید قی الدم گفته اند دیگر به قول اهل هند آب برگ بانسه با شهد آمیخته خوردن و کذا طبخ برگ آن با عسل نوشیدن و همچنین گوبهی به قدر یک دام در آب سائیده آشامیدن و در قی الدم مجرب است و آب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه و آب برگ انگور نیز مفیدست دیگر قرص ریوند سه ماشه در شربت حب‌الاس دو توله خوردن و از ریوند خطائی و مغاث هندی و بغدای و صبر زرد چوب و داربله و حب‌الاس و عدس مسلم و گل ارمنی و افاقیا بآب مکوه سرد و روغن بابونه ضماد کردن در قی الدم ضربی و سقطی از هر جا که باشد نافع است دیگر گویند که در اقسام قی الدم که با برودت باشد قنطوریون در آب پخته بدهند یا پنیر مایه ی خرگوش با آب بادروج و آب زوفا و حاشا دهند و بدانند که افیون با وجودی که شدید الانسداد و افواه عروق است شدید المنفعت است در منع کل سیلان خون است و این به سبب تجمید او مرخون را و منع حرکت است و مویز با تخم خوردن به سبب تسدید افواه عروق معده بنابر عفونت نافع است و سویدی نوشته که چون عقیق را که رنگ او همچون ماء‌اللحم باشد و خالص الحمرت نبود بر صاحب قذت الدم از معده تعلیق کنند بالخاصیت خون را باز دارد و مجرب صحیح من است و کذاباسط الراعی خشک سائیده دو درم در بیضه ی نیمبرشت آمیخته خوردن و کذا لوسیما خوبس که آن خوخ الماء است عصاره ی او نوشیدن و کذا پوست خشخاش نیمدرم خوردن و کذا شرب دم‌الاخوین و کذا لاجورد غیر منسول یک درم در بیضه ی نیمبرشت خوردن و کذا شرب عصاره ی شجره ی ابی مالک و کذا خسه ی تهرندی خوردن هر واحد مجرب من است و از حکمای دیگر مثل ویسقوریوس و بدیغورس و غیره نقل کرده که خطمی و کهربا و لجه‌التیس و عصاره ی نعن و سراج القطرب و عصاره ی چهار در خم و بروی یک شبانه روز در شراب تر کرده خشک نموده و عصاره ی خرقة تنها و به سویق و سویق شعیر به عصاره ی نعن و عصاره ی برگ و شاخ نرم و خیوط انگور و شاذنج و عصاره ی برگ شجره البق و مرجان شرباً و تعلیقاً و رب انجبار چهار درم و پوست بیخ انجبار یک مثقال و نقاح و خرو حشیشه ی لسان‌الاهل و مغره یک درم در زردی بیضه ی نیمبرشت و برگ یا عصاره ی اذناپ الخیل و ضماد پوست انار ترش سوخته در عسل آمیخته براسفل بطن و اعالی صدر و تعلیق زمرد و کذا بهمن در خرقة ی صوف سرخ بسته و خشخاش و سندروس و زرد رود اقماع او و بیخ باد آورد و گلنار و به شیر بز تازه و خولان و خون میش به قدری شب آمیخته بآب و شراب قابض خوردن و شرب برگ طرفا و امتصاص سفرجل خام یا اکل او مشوی و حب زرشک مثل او گل ارمنی آمیخته و به سد دو درم و آب قلانس و غدبه و عصاره ی جوزالسر و سبز به شراب قابض دووع محرق و کاغذ مصری سوخته و گشنیز خشک بریان و بزرالبنج سفید با تخم خشخاش سفید هر واحد دو ائولوس به ماء‌القران و بیاض بیضه ی مخلوط به سویق واکل کند هر واحد قاطع قی الدم است و

از رازی نقل کرده که شخصی خون قی کرد علاج به ادویه بسیار کرده شده صحت نشد تا آنکه سه شعیره مومیائی به شراب قابض دادند و صحت یافت **اقوال حذاق** بوعلی سینا می نویسد که اگر قروح احساس کنند علاجش نمایند و اگر رعاف غائر محسوس شود منع سبب او کنند و اگر امتلا معلوم شود فصد نمایند چه بسیار باشد که بعد استفراغ و رطل خون بسوی فصد ضیق احتیاج می افتد و چون شدت نماید اطراف را محکم بندند و خصوصاً در آنچه سببش خوردن دوی حاد باشد و گاهی در کائن به سبب دو اشراب ممزوج به شیر غالب اندک اندک می نوشانند و بعد آن سکنجبین بر برف سرد کرده می آشامند و اما از ادویه ی محجره در منع قی الدم این مرکب مجرب در منع قی الدم شدید است افاقیا بزورورگل مختوم گلنار افیون بزرالبنج صمغ عربی در عصاره ی بارتنگ یا عصاره ی عصی الراعی سرشته به سرکه که در آن آب بسیار آمیخته باشد بخوراند و یا بآب بارتنگ بدهند اگر؟ بسوی معده بسیار بود و شربت آن از نیمه مثقال تا یک درم است و نوشیدن ربوب قابضه درین نفع می کند و از آنجمله ربوب جوزست و مرکبات در قرابادین مذکور است و از علاج مسهل این است که بگیرند مازو و گلنار هر واحد یک جزو و دو مثقال از آن به یک قیراط افیون همراه آب به رتنگ بخورند **مسیحی** گفته باید که علاج کنند اول بفصد باسلیق و اخراج خون اندک اندک به مرات کثیر بعد از آن قرص کهربا یا بعض اقراص مذکور در باب نفث الدم بآب بارتنگ یا آب عصی الراعی به گل مختوم و گل ارمنی بخورند و یا این دوا بدهند صمغ عربی پانزده درم کهربا بسد و طباشیر و گشنیز خشک و گل سرخ و سماق و تخم خرفه و گلنار و عصاره ی لویه التیس و نشاسته هر واحد ده درم شاخ گوزن سوخته ی مغسول افاقیای مغسول گل ارمنی گل مختوم هر واحد هفت درم شب یمانی سه درم افیون یک درم کوفته بیخته سه درم بآب خرفه دهند و یا این دوا بخورند مازو گلنار هر واحد یک جزو گل سرخ سه جزو صمغ و کهربا و گل ارمنی هر واحد دو جزو شربت سه درم به یک قیراط افیون همراه آب بارتنگ یا آب خرفه و تضمید معده و کبد به صندل و فوفل و آب به و سیب و آب کاسنی و گلاب و کافور و آب عصی الراعی و آب غوره و آب بارتنگ کنند و غذا عدس مقشر مطبوخ بآب حصرم یا آب سماق سازند **اسمعیل** و یوسف گویند که هرگاه به قی خون برآید و قوت و فصل سال مساعد بود و مانعی نباشد اول فصد کنند بهر آنکه هر سه نوع را که از مری یا معده یا کبد باشد نافع تر از فصد هیچ نیست لیکن خون مقدار اندک به چند کرت بیرون آرند و اگر سبب قی الدم کثرت خون بود خون بسیار برآرد و گاه باشد که بقدر دو رطل خون بیرون توانکرد و اگر قی سخت مفرط بود اطراف به بندند و قرص گلنار بدهند و نسخه ی آن همان است که در قول **مسیحی** گذشت در آب باران یا آب بارتنگ قرص سازند و اگر سببش شکافتن رگ بود همین تدبیر کافی است و اگر سببش قرحه بود این قرص کهربا دهند کندر دم الاخوین گلنار هریک سه درم کهربا پنج درم شادنج مغول گل مختوم هریک ده درم شب یمانی دو درم و نیم افیون دارچینی هریک دو درم ازین جمله ده قرص سازند شربتی یک قرص در آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب باد روج و آب برگ و ساق خرفه و این قرص کحل

انفتاح و انشقاق عروق را نافع است سرمه و شادنه دوم الاخوین هریک سه درم گلنار و ماز و هریک دو درم شاخ گوزن سوخته و شسته و افاقیا هر واحد یک درم لان و زعفران هر واحد نیم درم پر سیاوشان یک نیم درم همه را کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته به وزن دو درم قرص سازند شربتی یک قرص در یکی از آبهای مذکور و گل ارمنی و گل مختوم و طباشیر بآب بارتنگ و آب باران و رب جوز و مانند آن نافع است و غذا فشیل بآب سماق یا بآب غوره و تضمید معده با ضمه ی بارد و قابض نمایند و اگر انفتاح عروق از سستی و نرمی رگ ها بود به سبب رطوبت مزاج و تدبیر مرطوب فلونیای فارسی و نجرینیاد و حمرثا باید داد فقط سعید گوید که علاجش فصد باسلیق است و استعمال ربوب قابضه ی جلسه ی دم مثل رب سماق و رب سفرجل با شیره ی تخم خرفه و شرب آب بارتنگ یا عصی الراعی به طباشیر و گل ارمنی مع رب سفرجل پس اگر خروج خون منقطع نشود ادویه ی مغریه ی ملحمه استعمال نمایند مانند قرص کهربا بآب سیب یا قرص طباشیر بآب باران و اگر خروج او اسراف نماید مریض را یک قیراط افیون بآب بارتنگ یا شیره ی تخم خرفه بخوراند و معده را به عصاره ی لویه التیس و افاقیا و گل ارمنی و افیون و آب مورد ضماد نمایند و غذا مزوره ی سماق یا آب انار کنند و به قول بارد مثل کاهو و خرفه نخورند و اگر قوت ضعیف شود استعمال چوزه ی مرغ متخذ بآب سماق یا آب انار دانه نمایند و از کثرت حرکت و امتلای طعام و از استعمال اغذیه ی حاره ضد کنسرو کسی را که قی الدم به نوائب و او را عارض شود هنگام اجتماع خون در بدن و کثرت او باید که قطع آن نکنند مگر آنکه اسراف کند و مقدار او کثرت پذیرد و قوت ضعیف گردد و اگر بدون این علت که قطع واجب کند به قطع آن پردازند به غایت ضرر رساند و بالجمله علاج قی الدم علاج نفث الدم است محمدبن الیاس نوشته که گاهی به سبب انفجار رگ یا انصداع یا انقطاع او می باشد و علاجش این است که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نمایند و هر صبح صمغ عربی گل ارمنی بارتنگ اسپغول هر واحد یک مثقال همه را بریان نموده و صمغ و گل ارمنی سوده با تخم ها آمیخته به رب آس بسرشد و بخورند و یا قرص کهربا و قرص طباشیر قابض هر واحد یک درم به رب بهی ده درم بخورند و یا آب بهی سه اوقیه و کندر و صمغ عربی و گل ارمنی و گلنار و سماق و دم الاخوین هر واحد یک درم سائیده در آن حل کرده بنوشند و یا شاه بلوط و خرنوب هر واحد سه مثقال بآب به بخورند و یا آب به و یا آب بارتنگ و گلاب به واحد ده درم و قرص گلنار یک مثقال دهند و یا آب لیف گرم و گلاب هریک ده درم و گل ارمنی بریان و صمغ عربی بریان و بارتنگ بریان هر واحد یک مثقال بدهند و یا این قرص بخورند و نسخه ی آن همان قرص است که در قول صاحب کامل در نفث الدم مسطور شد لیکن سنبل الطیب و مرا از آن طرح ساخته و او از آن ادویه ی اخیر هر واحد یک درم نگاشته و گفته که یک مثقال با شیره ی تخم خرفه سه اوقیه بخورند و بر معده این ضماد نمایند و نسخه ی آن نیز در قول مذکور گذشت مگر صندل صرخ عوض گل سرخ نوشته و وزن همه مساوی گرفته آب لیف انگور و آب آس افزوده و غذا مزوره ی سماق به مغز بادام و جوجه ی مرغ به کشمش و یا مزوره

ی حماض یا زرشک به شیر ی بادام و کشمش دهند و مریض را به سکوت و قلت کلام و سکون امر کنند و اگر قی الدم به سبب سقطه یا ضربه ی سینه باشد هر صبح که با یک مثقال و گل قبرسی و عصاره ی لحيه التيس و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا و هر واحد نیم درم با شیر ی تخم خرفه ی بریان بدهند و ضماد که در آن ماش و مغاث است و مذکور شد به اضافه ی صندلین بر موضع ضربه و سقطه استعمال نمایند و اگر باقی الدم سرفه شدید باشد علاجش در نفت الدم مسطور شد **خجندی** گوید که اگر خون مندفع از کبد باشد فصد باسلیق ایمن و اگر از طحال بود فصد باسلیق السیر کشایند و خون در مرات کثیر مقدار به سر بگیرند و تا طبیعت به مقدار غلبه ی امتلا دفع نکند قطع نکنند بعد آن آب به اندک فشار کند و گل ارمنی و پوست بیخ انجبار و صمغ عربی و گلنار دوم الاخوین تجرع نمایند و خرنوب و بلوط و سماق بخورند و خون که از نفس معده به سبب انفجار رگ یا انقطاع او آید تا کل قرحه باشد علاجش به علاج نفت الدم نمایند و در آن سرکه ی ممزوج بآب برف مجرب است و این دو اقاطع قی الدم است گلنار گل ارمنی صمغ عربی طباشیر دم الاخوین مازو افاقیا هر واحد یک درم افیون نیمدرم کندر یک درم بآب غصی الراعی و آس سرشته سه درم بآب بارتنگ و سرکه ی ممزوج بآب برف بخورند و اغذیه ی سماقیه در مانیه و زرشکیه سازند و در آن بارتنگ داخل کنند و بر معده بحضض و صندل و آب آس و آب بارتنگ ضماد نمایند و ربوب قابضه بآب برف و گل ارمنی و صمغ عربی و کندر و شادنج بنوشند و قرص کهربا به عصاره ی خرفه یا شیر ی تخم خرفه نافع است **طبری** در باب نفت الدم نوشته که خروج خون به قذف و تهوع از معده و مری یا از عروق بود که قذف کنند بسوی مری یا بسوی معده یا رگی در مری بشگافد و این قذف مودی به سل نمی گردد و خواه رگ ملتحم شود یا نه بلکه مودی به امراض دیگر می شود چون افراط می کند و علاج این همه که در قطع آن به یک روز بالغ النفع است این است که بگیرند خیار تلخ و اگر شیرین باشد زیاده بگیرند و قطع کنند و یک کف برگ بارتنگ و یک کف لحيه التيس در آن داخل کرده بجوشانند تا همه مهرا گردد و صاف کرده چهار اوقیه ازین آب بگیرند و بر آن این سفوف اندازه باقی در نفت الدم مذکور شد و کذا قول صاحب کامل همان جا مسطور گشت **صاحب خلاصه** می نویسد که اگر چون به سبب گشادن رگی در معده و مری یا شکار آن به قی بیرون آید علاجش فصد صافن یا با سلیق است و اگر خوف انجماد خون باشد بآبی که در آن شبت و پودینه جوشانیده باشند قی فرموده بعد از آن به محلات همچون طبیخ حلبه و به سفائج از جمود خون ایمن شوند و چون مدت طول کشد و قوی را ضعیف گرداند از استعمال قواض مثل افاقیا و صمغ عربی و دم الاخوین و گل ارمنی و سماق و گشنیز چاره نباشد و استه ی تهرندی با شیر ی خرفه و آب نعنای و کذا مومیائی مجرب است **علی گیلانی** در مجربات خود نوشته قی الدم که از معده و مری و کبد بود اکثر آن به سبب خوردن داروهای گرم مثل جوزبوا و به سباسبه و فلفل و یا خوردن غذاهای گرم مثل سیر و خردل و امثال آن باشد و ما درین باب در اوائل دو مثقال بزرقطونا را پخته و سرد کرده با شیر ی تخم خیارین دو مثقال



و شربت انار شیرین یا میخوش دو مثقال ممزو ساخته می دهیم و اگر احتیاج می شود اندکی کافور می دهیم و گاهی شیره ی بادام نیز اضافه می کنیم و گاهی تخم خرپزه نیز با تخم خیارین ممزوج می نمائیم و به غایت نافع می آید و غذا آب هندوانه با اندک نبات و اگر کافی نباشد فالوده با شیره ی بادام می دهیم و روغن نیز به معده و جگر می توان مالیدن و ایضاً او گفته که قرص کحل و یاقوتی و یاقوتی بارد تلیف ماورقی الدم نافع است و گاهی تبریاق فاروق و متروویطوس حاجت افتد اگر قوی ضعیف شده باشد.

### جمود دم و لبن

یعنی بسته شدن خون شیر در معده ی امعا بدانند که گاهی خون از عضو دیگر مثل دماغ و مری به معده ایزد و یا از شکافتن رگ در جوف معده جمع شود و به سبب سردی و ضعف حرارت در آن منجمد گردد و کیفیت رویه ی سمیه آنرا لاحق شود و ایضاً گاه باشد که شیر بنوشند و بواسطه ی برد معده یا به استعمال اشیای مجمده چون پنیر مایه و مانند آن ببندد علامت انجماد این هر دو آن است که کرب و اضطراب و غشی و عرق سرد و سردی دست و پا و سقوط نبض کزاز و وجع و تنگی نفس و نفخ شکم و غثیان قوی و احتباس بول و براز حادث گردد و گاهی لرزه ی قوی عارض شود و این روی است **علاج** تخم شبت پودینه در آب جوشانیده صاف نموده سکنجبین و اندکی نمک داخل کرده گرماگرم بنوشند و مکرر قی کنند و اگر بهر تلطیف خون منجمد ماءالاصول دهند پس قی کنند نیز مفید بود و بعد از آن بهر اذایت پنیر مایه ی حیوانات خصوصاً پنیر مایه ی خرگوش به قدر نیم درم تا یک مثقال بآب گرم یا آب باد رنجبویه یا برنجاسف آمیخته بخورند و اگر میسر نشود پنیر مایه ی بزغاله به سرکه ی ممزوج یا به شراب کهنه نیز سودمند است و دماغ خرگوش با نمک اندرانی هم مفید بود پس هلین مبارک با مزیقات دهند و یا بنابر اخراج آن به قی این مطبوخ دهند تخم شبت تخم ترب تخم شلجم پوست سیاه اصل السوس تخم اسفناخ روی هریک نه ماشه نمک طعام یک توله تخم جوزالقی سه ماشه سوده سر دارو ساخته سکنجبین عسلی چهار توله و بعد قی جهت اخراج مابقی حقنه ی لینه و یا مغز فلوس با ترنجبین و شربت دینار و روغن گل دهند بعد و مفتحات و فرلقات قویه به عمل آرند و اغذیه ی ملطفه ی مقطعه بخورند و از اغذیه ی مغلظه اجتناب نمایند و به قول صاحب کامل سرگین خروس یک درم به اندک عسل سرشته بآب پودینه دادن به غایت موثر است و کذا آب قیصوم یا شیخ افشرده با نمک دادن و **به قول شیخ الرئیس** برای خون محتبس و منجمد در معده و امعا حرف سفید یعنی حب الرشاد دو درم یا سه درم کوفته بآب گرم بخورند یا بآب مطبوخ حاشا بدهند و کذلک پنیر مایه ی خرگوش و برای جمود شیر در معده پنیر مایه ی مذکور یا آب نعن

مقدار دو اوقیه با دو درم نمک جریش بنوشند و به قول خنبدی دو درم خردل سفید به نصف درم انفجه ارنب در آب گرم نافع جمود خون است و انفجه ی ارنب بآب زوفا یا بآب حاشا جمود شیر را مفید و آب گرم تنها به جرع کردن سودمند و در یاقوت احمر مسطور است که برای جمودوم و لبن حقه و اذابت به شرب سرکه ی کهنه و نافح و حلتیت با سکنجبین و مصطکی و ماءالعسل ورزاوندد طویل بآب گرم و قرطم و حلبه و بسفائج نافع و قرطم مع پودینه سریع الاثر است و عجب آن است که اکثر ادویه که به غابت جامد می کنند مجمد ذائب اند و به همین ادویه علاج جمود دم یا مده در مثانه و غیره کرده می شود و گویند که شیر بز خونی را که در تجاویف بسته شود بگشاید و آب پودینه ی سبز با شکر نوشیدن و کذا پنجدرم پودینه ی خشک خوردن شیر بسته در ساعت بگشاید و کذا خاکستر چوب انجیر قدری در آب آمیخته بگذارند تا آب صاف شود پس آب در ظرفی دیگر به آهستگی بگیرند و بار دیگر خاکستر مذکور دیگر بیامیزند و صاف نمایند و چند بار یعنی پنج تا هفت مرتبه همچنین کنند و آن آب بنوشند که اذابت شیر نماید و شیریه ی قرطم باریک سوده آشامیدن شیر بسته را بگشاید و ذائب را منجمد سازد و مروق نعناع و بادروج و ریحان مجرب بقراط است و مروق انگور با سکنجبین عنصلی مجرب رازی است و سداب صعتر در آب جوشانیده بدهند که خون و شیر منجمد را بگذارد و به قول صاحب خلاصه التجارب خاکستر چوب انجیر خصوصاً با انفجه و مشرودیطوس و تریاق کبیر هم نافع است و به قول **انطاکی** سرگین خرگوش با عسل و تخم قرطم را درین باب منفع عظیم است و ایضاً از اطبا منقول است که شرب مشک و عصاره ی برگ آزاد درخت و قفرالیهود و شیر انجیر و اقحوان و تخم امرود و عقل از رق و خاکستر سرطان نهری و اظفار الطیب دو درم و خاکستر چوب انگور به سرکه و نمک اندرانی و تعلیق یاقوت سرخ بر معده و قی کردن به شراب وزیت انفاق مخلوط هر واحد درین باب نافع است و بدانند که گاهی در معده ی طفل شیر خواره به سبب فساد شیر مرضه یا به سبب رسیدن سردی به معده یا به سبب استعمال مجحداث شیر مثل انافح و حموضات که متصل شیر واقع شود شیر بسته گردد و به سبب احداث کیفیت همیه اعراض مذکوره ظهور نمایند و باشد که به سبب عفونت تپ نیز به هم رسد و علاج او همان است که مذکور شد و شرب سرکه تنها یا بآب آمیخته و کذا شیریه ی قرطم و کذا آب خاکستر چوب انجیر که مسطور شد درینجا بسیار ستوده اند و تا دیر شیر ندهند و اگر از قی و دیگر تدابیر فائده نشود تلین طبیعت به مسهلات مناسبه نمایند که از معده بیرون شود و بعد از آن تا مدتی از غذا بازدارند و اگر تا چند روز شیر بز یا گاو که تعلیف او از پودینه و شبت و قیصوم و سداب و برگ حماض نموده باشند بدهند بهتر باشد و اگر طفل از شیر مرضه باز نتواند ماند مرضه را غذای لطیف مقطع دهند و از مغلظات و جماع و طعام شب و همه آنچه مفسد و مغلظ خون و شیر باشد بازدارند و شیر اندک اندک به تفاریق دهند و شکم سیر هرگز نباید داد و گاه گاه بگریانید و شکم او پوسیده دارند و طفل و مرضه را گاه گاه تریاق فاروق یا اربعه دهند و بدان که نوعی که شیر در معده ی طفل منجمد می گردد خون نیز انجماد می یابد و اعراض

مسطوره به این نیز می باشد و علاج این نیز مثل علاج آن است.

### فواق

که به فارسی کهک و به هندی هیچکی گویند حرکت اجزای معده است به فوق مرکب از تشنج انقباضی و تمدد و انبساطی و آن یا به سبب اذیت فم معده باشد و یا به سبب بیس و یا به سبب مشارکت اما آنچه از اذیت باشد آن پنج نوع است یکی برودت فم معده چنانچه فواق که عارض می شود در لرزه و در هوای بارد و از اخلاط بارد و از تناول ادویه و اغذیه ی بارد و آب برف مکثف معده و از مبرود دیگر مستحکم در مزاج فم معده که تقيض و تشنج آن نماید و اکثر این نوع اطفال و مشائخ و اصحاب امراض متطادله را و مسافر را در سردید شدید عارض می گردد دوم حرارت چنانچه در حمیات محرقه او تشنج در فم معده و از تناول مسخنات عارض می شود سوم لذع مثل آنکه از خوردن اغذیه و ادویه ی حریفه ی مانند نزول و فلافل و شراب کهنه یا از تناول اشیای شدیدالحموضت یا انصباب اخلاط صدیدی عارض گردد و ازین قبیل است طعام فاسد مستحیل بسوی کیفیت لادغه و این صبیان را بیشتر افتد و کذلک آنچه عارض شود از انصباب صفرا بسوی فم معده چنانچه واقع می شود هنگام حرکت صفرا در بحران بسوی فم معده برای دفع طبیعت او را به قی و آنچه از صفرای زنگاری و کرائی یا از سودای حادث شود چهارم تمدید ریح محتبش در فم معده یا در طبقات معده یا در مری که از حرارت منجره ی غیر قوی بر تحلیل آن متولد گردد و این قسم کودکان را خصوص بعد شرب شیر بسیار و عقب تخمه اکثر عارض شد پنجم ثقل موذی چنانچه از امتلای طعام کثیر و غلیظ و بلغم لزج می باشد و اما آنچه از بیس باشد آن و نوع است یکی آنکه از بیس شدید مشنج بود چنانچه در آخر حمیات محرقه و استفراغات مجففه وجوع طویل عارض می شود و این دلیل خطر است و دوم آنکه از بیس غیر مستحکم باشد و این باد نی مرطب زائل شود و اما آنچه از مشارکت باشد این نیز دو نوع است یکی آنکه از شرکت یک عضو بود مثل آنکه در ورم عظیم جگر و خصوصاً در جانب مقعر و یا در درم معده یا در ورم حجب دماغ عارض شود و یا مشرف عروض ورم در حجب دماغ بود چنانکه هنگام ضربه ی مولم سر دوم آنکه از شرکت همه بدن عارض شود مثل آنکه در حمیات وقت تصدع آنها و در علامات بحران عارض گردد و ایضاً به قول شیخ گاهی فواق عقب قی عارض می شود به سبب نکایت قی معده را یا به سبب ترک او خلط اندک را در آن که از قی مندفع نشود چنانچه گاهی فواق به سبب حبس قی و مصابرت بر آن می باشد و اگر انسانی را فواق از ماده باشد و او را خود به خود عطاس عارض شود فواق او منحل گردد و کذلک اگر قی کند و خلط اندازد پس اگر از قی او منحل نشود بر درم در معده یا در اصل عصب که بسوی آن از دماغ آمده یا در دماغ دلالت کند و تابع این هر دو سرخی چشم می باشد و فرق میان هر دو به اعراض اورام دماغ و اعراض او رام معده کرده می شود و فواق که داخل در علامات بحران باشد گاه علامت روی بود و گاهی علامت جید باشد به وجهی که در باب بحران ظاهر گردد و در

فصول بقراط است که چون فواق ساکن نشود و با آن سرخی چشم باشد آن روی است و دلالت بر ورم دماغ یا معده کند و در کتاب علامات موت سریع است که چون صاحب فواق را ورم در جانب راست خارج از طبیعت بغیر سبب معروف عارض شود و فواق شدید باشد نفس او از فواق قبل طلوع آفتاب خارج گردد و در همان کتاب است که بر کر او در فواق مفص و قی و کزاز باشد و ذهول عقل او گردد و بمیرد و **ایضاً** فواق بعد استفراغات مفرط و سیما خون و از درم کبد و یا ضیق النفس و در مرض حاد و باقی سیمان نجاری روی است و در اسهال نیز بدست و باز خیر قاتل است **طریق تشخیص اقسام فواق** باید که نظر کنند اگر علامات اورام دماغ یا معده یا جگر که در باب هریک مسطور است مدرک گردد سببش ورم آن عضو باشد والا حال تقدم استفراغات مثل استفراغ خون یا اسهال یا قی یا جماع بسیار و حمیات محرقه و ترک غذا دریافت نمایند اگر باشد و فواق از قی ساکن نشود بلکه زیاده گردد سببش یبوست باشد و اگر حالات مذکور یافته نشود و از قی ساکن شود و حال تقدم تناول غذای کثیر یا غلیظ یا خوردن اشیای حاد حریف بپرسند اگر اقرار خوردن طعام بسیار یا غلیظ نماید و فواق متعمل بعد تناول طعام ظاهر شود و در معده گرانی باشد سببش ثقل طعام موذی بود و اگر احتراز تناول چیزی حریف کند و حرقت فم معده باشد سببش لذع آن چیز بود و اگر اسباب مذکور یافته نشود علامات سوءمزاج سازج و مادی به نوعی که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت دریافت نمایند پس آثار هر سوءمزاج که معلوم شود سببش همان باشد و **ایضاً** کثرت تشنگی و قوت هضم و میل طبیعت به چیزهای سرد دلیل حرارت است و باوجود تشنگی اگر سوزش فم معده و جشای و خانی و تلخی دهن و تقدم قی زرد و سبز و سیاه باشد بر خلط حاد لذاع گواهی دهد و قلت عطش و میل طبیعت به اشیای گرم و ضعف هضم بر برودت معده حالات کند و باوجود این آثار سیلان لعاب دهن و غثیان و فساد هضم و آروغ ترش و گرانی معده و قی بلغمی بر رطوبت لزج شاهد بود و وقوع فواق عقب تخمه و بد هضمی و طعام بادانگیز و آروغ و نفخ و قراقر بر ربیح گواهی دهد.

### تدبیر کلی

اکثر اقسام فواق به قول شیخ النفع علاج در فواقی که سبب آن امتلای کثیر یا شی موذی به کیفیت باشد قی کردن ست و کذلک هر تحریک سخت و آواز بلند و غضب و فزع که دفعه واقع شوند و غم مفرط و پاشیدن آب سرد بر چهره حتی که دفعه ارتقاد آرد و حرکت و ریاضت و سواری و مصابرت بر حبس سعال هائج و بر عطش و جوع و عطاس را در قلع ماده ی فاعل فواق تأثیر عظیم است و **ایضاً** از آنچه آنرا زائل کند طول حبس دم است بهر آنکه شور حرارت و محرک آن به بروز طرف مسام بنابر طلب استنشاق است پس تحریک اخلاط لوجه و تحلیل آن می نماید و خواب طویل آنرا شدید النفع است و بستن اطراف مولم و وضع محاجم بلاشرط بر معده و بر میان گتفین و کذلک وضع ادویه ی محمره نافع و **ایضاً** مریض را یکبارگی ترسانیدن و آواز قوی چون تفنگ و غیره قریب گوش در حالت بیخبری مریض کردن و خبر هولناک دفعه ی پیش او بیان کردن مانع

اکثر اقسام فواق است و در فواق مادی حقنه او فق از مسهل است بهر آنکه مسهلات در معده از حرکت فواق توقف نمی کنند و باید که در فواق تکثیر اشیای خوشبو و مقوی معده نمایند بالجمله حرکات مزعجه را در تسکین فواق مادی تأثیر عظیم است و تجرع آب نیمگرم نافع و قرشی گوید که اکثر بهی میخوش فی الحال فواق واجب می کند و صاحب مصطفوی گوید که یک درم شونیز باریک کوفته با چهار مثقال مسکه سرشته لیسیدن و بعد زمانی طعام خوردن برای هر نوع فواق مجرب است و اصل السوس مقشر نه ماشه کوفته بیخته برات سفید شش ماشه آمیخته سه حقه کنند و یکی صبح و یکی دو سپهر و یک شام بآب بخورند و اگر ماده ی بار و بلغمی باشد با شهد سرشته بدهند که جهت اکثر اقسام فواق معمول است و گویند که عود قماری سوخته سائیده در عسل سرشته سه مرتبه با چهار مرتبه لیسیدن عجیب است و طبیح سه درم قاقله با پوست نوشیدن بعدیاس مجرب نوشته اند و مهندس گوید که خوردن قلب هر حیوان مسکن فواق است و به قول اهل هند غار مغیلان خشک یا تر کوفته در نیم آثار آب بجوشانند وقتی که به او آب بماند صاف نموده قدری عسل انداخته بنوشند و تنها نیز کافی است و آب پودینه بآب انار ترش نیز اکثر اقسام را نافع است و کذا نسرين کوفته بآب دادن مسکن فواق است و همچنین آب آمله در بینی استنشاق نمودن و تشمیم عود العطاس یعنی کهچکنی و تمام و مرزنجوش در فواق شدید مجرب است و خاکستر بر طاوس خاکستر ناب کهنه هر دو آمیخته به قدر چهار ماشه بآب خوردن نیز عید ایضاً چوئی نارجیل بسوزند و در آب اندازند و بعد ساعتی قدری از آب مذکور گرفته برگ قنب یعنی بهنگ اندکی در آن سائیده صاف نموده نوشیدن نافع و برگ قنب به قدر دو ماشه مغز بادام چهار عدد سائیده صاف کرده بنوشانند که مجرب است و کذا چرک لمس در شیر زنان سائیده دو سه قطره در هر دو جانب بینی چکانیدن در تسکین فواق مجرب و دخان مونگ در قلیان کشیدن معمول است و کذا ماش سیاه یا سبوس نخود یا سبوس از هر بجای تنباکو مفید و همچنین پوست درخت لرزان و برگ انبه ی خشک و پوست سلطان الاشجار و ریشه ی نارجیل هر واحد در قلیان کشیدن نافع و به قول صاحب خلاصه التجارب مونج بدست مالیده از آب غم کرده در حلم حقه نهاده کشیدن مفید است و یا زیره ی که بر سر جاروب لو باشد جوشانیده بنوشند و اصل السوس و افیون و پوست خشخاش نیز مشترک النفع است.

### علاج فواق از طعام کثیر

بآب و نمک خوب قی کنند بعده گلغند و سکنجبین با گلاب بخورند و چند روز تقلیل غذا نمایند و در تجوید هضم کوشند و حرکت و ریاضت و ادویه ی مسخنه مثل تخم کرفس و زیره و پودینه و سنبل و مانند آن که در اقسام ما بعد خواهد آمد و شربت انیسون استعمال نمایند و بهتر آن است که یک شبانه روز غذا ندهند بعده در حمام داخل کنند و تغذیه به غذای منشف مثل مطبخنات معمول از لحوم کبوتر و بچه ی مرغ و تیهو نمایند و مسیحی گوید که هرگاه فواق عقب طعام غلیظ و شرب

شراب کثیرالمزاج حادث شود آبیکه در آن زیره و نعناع و فوتنج و اندک کندر جوشانیده باشند بنوشند و تکمید معده از خارج کنند و جهد به خواب و ترک غذا نمایند بعد از آن در حمام داخل کنند و اغذیه ی خفیف لیل المقدار تناول نمایند و در طبخ آن با زیر داخل کنند و شراب صرف اندک بنوشند و اگر کفایت نکند این قرص بخورند کندر بیخ درم را سن خشک سه درم پودینه ی خشک برگ سداب هریک دو درم تخم تمام سه درم صعتر یک نیم درم نانخواه یک نیم درم هر قرص به وزن یک مثقال سازند و یکی به طیبخ زیره بدهند و **ابن الیاس و خجندی** می نویسند که اگر از تناول طعام کثیر غلیظ باشد تنقیه ی معده از آن به قی و تقلیل غذا نمایند و این سفوف بخورند زیره ی کرمانی نانخواه انیسون تخم کرفس مساوی کوفته به حریر بیخته و سه درم تناول نمایند و خائیدن صعتر و نانخواه نفع کند.

### علاج فواق از ریج غلیظ

هرچه در علاج امراض معده ی ریجی مسطور شد بعمل آرند و هرچه سخن فم معده کاسر ریاح و محلل آن باشد و آروغ آورد مثل مصطکی و زیره و پودینه زنجبیل و نانخواه و مانند آن بخورند و بخایند و نانخواه و صعتر و سداب و نعن کوفته دو درم بر ناشتا خوردن نافع است و بر تشنگی صبر کنند و جوارشات گرم چون جوارس مصطکی و کمونی کبیر هریک هفت ماشه خورند و شیره ی بادیان هفت ماشه شیره ی انیسون هریک پنج ماشه شیره ی زیره ی سفید سه ماشه شیره ی الانچی کلان پنج عدد و گلاب شش توله عرق نانخواه عرق میل عرق پودینه گلقدن هریک سه توله بنوشند و استعمال سداب یا تخم آن یا شراب و یا بوره ی به عسل نافع است و دادن ثلث درم جند بیدستر به سرکه حل کرده عجیب الاثر است و آشامیدن شربت انیسون مرکب نیز مفید است و اگر از این تدبیر باقی ماند بنابر تحلیل ریاح و نضج مواد مطبوخ بیخ کرفس است پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی انیسون صعتر هریک هفت ماشه بادرنجبویه بادیان هریک نه ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی سه توله گلقدن عسلی چهار توله هفت و یا نه روز داده تنقید معده نمایند به اضافه ی سنا یک نیم توله و خیار شبنر هفت توله ترنجبین پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه ولیکن وقت خفتن ایارج ثابت بن فرو دهند و شام غذا شوربای مرغ با نان و وقت صبح جوارش کمونی نه ماشه شیره ی بادیان و قرطم و پودینه هریک نه ماشه و انیسون و زیره ی سفید و صعتر هریک چهار ماشه شربت بزوری حار چهار توله حرف نه ماشه خوراند و غذا به دستور و همین نمط سه چهار مسهل دهند و باقی تدبیر آنچه در نفخ معده گذشت بعمل آرند و جوارش انجمدان و نمک سلیمانی و خائیدن ادویه که بالا مذکور شد و بوئیدن انجدان و شو نیز و جند این نوع را فی الفور ببرد و این دوا بسیار مفید است جند بیدستراسارون هریک یک ماشه در عسل یک توله و سرکه کهنه ی سه ماشه آمیخته بلیسانند و شیره ی حب النیل سفید یک توله و کرویا و انیسون و صعتر هریک چهار ماشه در عرق کیوژه بادبان هریک ده توله شربت بزوری چهار توله نوشاند و ایضاً اگر ریج تحلیل نشود به ماءالاصول نضج

داده مسهل بلغم دهند پس ادویه ی کاسر ریاح خوراندند و اضمده و ادهان مسخنه ی خوشبو بر فم معده استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و شوربای گوشت ماکیان و کبوتر بچه و عصا فیر به مصالح حار پخته و گوشت بریان غذا سازند و از اشیای مغلظ و منفخ پرهیزند و هرچه در علاج فواق بارد و بلغمی بیاید علاج این نوع است و گویند که پوست درخت سرس و پوست هیپیل و قرنفل مساوی با تنباکو مخلوط ساخته در قلیان کشیدن فائده دارد و کذلک زرد چوب جوکوب کرده نم داده در چلم مثل تنباکو کشیدن برای فواق ریخی مفید و کشیدن و خان فسط تلخ یا پوست ملائچی خرد یا کلان یا مونگ یا پوست بالای نارگیل یا فلفل گرد تنها ومع نانخواه بدستور و کذا حب السلاطین مثل تنباکو کشیدن مجرب نوشته اند و طیبخ سداب با عسل نیز مجرب است و یا سهاگه ی بریان دو ماشه با قند سیاه پیچیده فرو برند و یا مصطکی دارچینی به قدر مناسب جوش داده به طور قهوه بنوشند و اگر برگ پودینه قرنفل دانه ی هیل بادیان جوزبوامصطکی در آب برگ تنبول سائیده به قدر کنار دشتی حب بسته هر روز یکی خورند نیز نافع فواق ریخی است و اگر بعد تخمه عارض گردد مصطکی یک ماشه سوده به گلقد سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند باز مصطکی دو ماشه عود دو ماشه الایحی خروسه باشه نعناع خشک سه ماشه بعرق بادیان جوشانیده گلقد دو توله داخل کرده بنوشند بعده اگر بلغم باشد سنای مکی پنج ماشه سوده به گلقد سه توله سرشته بخورند انیسون زیره ی نیمکوفته نعناع هریک مثقالی در سی و شش توله آب بجوشانند تا ربع آید جرعه جرعه بنوشند که از مجربات حکیم علی است و یا زیره ی سیاه برگ پودینه دارچینی زنجبیل مصطکی جوش داده بنوشند و اگر با درد شکم باشد دانه ی هیل پودینه ی خشک هریک سه ماشه نبات سفید توله در عرق بادیان عرق الایچی جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و عود مصطکی هریک یک ماشه پوست ترنج دو ماشه در آب پودینه ی سبز سائیده نیمگرم بر فم معده ضماذ کنند و زیره ی به سرکه جوش داده نوشیدن دافع عطش و مسکن فواق است و پودینه به شکر خائیدن مفید است و اگر کندر دو درم قرفه ی پودینه نانخواه سعد کوفی دانه ی هیل بادیان هر واحد یک درم بآب قرص ساخته بدهند دافع فواق ریخی و مفص ریخی و نفخ شکم است شیخ می فرماید که فواق کائن از ریخ محتبس در معده یا مری را نفع می کند استعمال حمام و تناول اندک کندر سائیده بآب پس تجرع آب گرم اندک اندک بر آن وراسن خشک درین به غایت نافع است مسیحی گوید که اگر فواق از ریخ غلیظ باشد شرابی که در آن سداب خشک و نانخواه جوشانیده باشند بنوشند و اگر با ریخ رطوبت باشد به ورق به ماءالعسل بخورند صاحب حاوی و ترویج گویند که گلقد ده درم با پودینه ی کوهی یا مصطکی یا زیره یا زنجبیل یا نانخواه هر کدام که باشد نیم درم آمیخته خائیده بخورند و مصطکی و کندر بخایند و آب آن فرو برند و یا جوارش کمونی یک درم یا جوارش مصطکی یا عود یا عنبر یک مثقال یا سنجرییا یا تریاق اربعه بخورند و عطاس را تأثیر عظیم است در قلع ماده ی فواق سعید می نویسد که علاج فواق حادث از ریخ به شرب شراب یا به خوردن اندک سداب خشک سائیده به میفتج نمایند و اگر کفایت

نکند اندک و حمرثایا تریاق یا سحر ینبیا بآب پودینه بآب گرم دهند و غذا به مزوره ی زیر باج سازند و به قول الطیف مثل سداب و نعناع و قلائیای کثیر الافویه و ابازیر بدهند.

### علاج فواق از برودت

آنچه در علاج امراض معده از سوءمزاج بارد ساذج گذشت استعمال کنند و تسخین معده به اغذیه و ادویه نمایند و تکمید و تدهین فم معده با دهان حار کنند و از اشیای مبرد پرهیزند و از مرکبات نافعہ کمونی و فلاسفه و تریاق اربعه و ثمانیه و فاروق است و گوشت ماکیان با زیره و دارچینی و زنجبیل پخته بخورند و اگر راسن انیسون تخم کرفس هر واحد ده درم در دو آثار آب بجوشانند تا نصف بماند و با قند و عسل هریک نیم رطل بقوام شربت آورده استعمال کنند نافع بود و شربت انیسون نیز مفید است هرچه در قسم بلغمی بیاید غیر از تنقیه بکار برند بالجمله برای فواق باردهیل پودینه و مصطکی و عود قماری سوخته و دارچینی و نارجیل محرق و قرفه و انیسون و بادیان و کرفس و زیره و دو قوداسارون و عسل ووج نانخواه و شبت و صعتر و سداب و فطراسالیون و پوست بیرون پسته و قسط و مومیائی و سعدوزنجبیل وزراوند و درونج و زعفران و بادرنجیویه اکلاً و انجدان و خزمیان شما و اکلاً و کندس عطوساً نافع است **بوعلی سینا** نوشته که اگر برد ساذج باشد ادویه ی که در قسم فواق رطوبی مذکور گردد و نافع است و به سرکه و آب بخورند و بدان گردن و لئه و تحت شراسیف را طلا کنند و یا طلای لئه و گردن بزیت کهنه یا به روغن بابونه یا به روغن قثاء الحمار نمایند و کذلک اوهان حار همه یا تنها نافع بود و خصوصاً روغن بابونه یا روغنی که در آن جند بیدستر و زیره وانجدان خوشانیده باشند و یا بگیرند جند بیدستر و قسط هر واحد نیم درم فطراساسیون یک درم و بآب سیسنبر یا به مطبوخ پودینه و انیسون و مصطکی بخورند و یا بگیرند پوست بیرون پسته و بیخ اذخرو در آب جوشانیده بنوشند و بعضی گفته اند که قشو طلع خشک کرده سائیده یک مثقال بآب بادیان و تخم سداب خوردن بسیار نافع است و اگر شدت کند و مزمن گردد از وضع محاجم بلا شرط بر معده و تابع او ادویه محجره چاره نباشد **ابوسهل** گفته که هرگاه فواق از برد مزاج معده باشد ادویه ی مسخنه مثل جند بیدستر و تخم کرفس و زنجبیل و زراوند مدحرج به شراب بخورند و از خارج ضماد نمایند **ابوالحسن گوید** که علاج فواق حادث از سوءمزاج با رد به استعمال حلنجبین و شرب آب گرم و مضغ مصطکی نمایند و غذا نخوداب یا جوزه ی مرغ یا گوشت بریان بدهند **خجندی و ابن الیاس** گویند که جلاب از باد رنجیویه ده درم یا شربت آن یا انیسون و بادیان هر واحد سه درم و گلقتد عسلی ده درم بدهند و غذا نخوداب به مغز قرطم دهند و تحریک و خجل و غضب و جمیع اعراض نفسانی و حصر نفس و صبر بر گرسنگی و تشنگی نفع می کند بهر آنکه هر واحد ازین محرک حرارت غریزی و شور آن است و تمریح معده به روغن سوسن و خیری و نرگس و بابونه و مانند آن نمایند **خضر بن علی گوید** که علاجش استعمال جوارشات مسخنه و گلقتد دواءالمسک حلوست و تعدیل مزاج بدان چه در بلغمی



مذکور گردد و باید که معدلات مزاج درین مرض بدانچه مخدر و معنوی معده باشد مخلوط سازند و تکمید معده به کمادات و پارچه ی گرم نمایند **طبری** می نویسد که علاج فواق حادث از سردی معده اعنی سوءمزاج بارد اسخان معده از داخل و خارج به اغذیه و ادویه است، اما اغذیه مثل شوربای عصفیر و قنابر و نخوداب به زیت ست و زیت رکابی نیکوست و زیت الماء و زیت الانفاق هر دو صلاحیت به این مرض ندارند و از شیرینی عسل مناسب و اما دوا مثل معجون امروسیاه و اصفر سلیم و معجون انفریبا به مقادیر معتدله است و از ادویه ی مفرده تخم کرفس یا انیسون یا تخم فطراسالیون یا برگ سداب خشک است پس اگر اراده به جمع این همه باشد سفوف سازند و اما آنچه تسخین معده از خارج کند اگر در معده استرخا محسوس نشود تمریح آن به روغن ناردین با روغن قسط یا روغن بلسان یا روغن اترج نمایند و اگر استرخای معده احساس کنند این ضماد نمایند تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یک درم سنبل و ناردین هر واحد دو ثلث درم برگ گاوزبان تخم باد رنجبویه برگ فرنجمشک هر واحد یک درم مصطکی دو ثلث درم جندبیدستر سه طسوج و تا یک نیم دانگ مشک یک دانگ همه را سائیده موم روغن از روغن ناردین ساخته مخلوط سازند اگر سوءمزاج در فم معده باشد ریا در قعر معده یا در جمیع معده بر همان موضع بر ناشتا ضماد نمایند و هنگام تناول طعام جدا کنند و طعام موافق برای این مرض بهتر از ضماد است بهر آنکه طعام ملاقی معده می شود و از ضماد قوت او بدان می رسد.

### علاج فواق از رطوبت لزج

آنچه در علاج امراض معده از سوءمزاج بلغمی مسطور شد بعمل آرند و بعد قی مطبوخ مصطکی در دفع آن مجرب است و همچنین پودینه و نانخواه و بادیان و یا بعد تنقیه دارچینی و چای خطائی بادیان خطائی هریک سه ماشه مصطکی هفت ماشه جوشانیده با عسل سه توله دهند و جند بیدستر و شو نیز هریک دو ماشه با عسل یک توله شربت سیب یک توله خورند و عطسه آوردن نافع است و غذا شوربای مرغ با نان دهند و یا اصل السوس بادیان هریک چهار ماشه الایچی خرد دو ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده یا سکنجبین برای قطع بلغم فم معده آمیخته بنوشند و یا سنای مکی اصل السوس بادیان مصطکی گل سرخ جوشانیده گلقد داخل نموده نیمگرم بنوشند و اگر فصل و مزاج گرم باشد و بعد تخمه عارض شود. سکنجبین ساده دو توله بعرق بادیان پا و سیر و گلاب چهار توله و شیر ی کاسنی شش ماشه و گلقد دو توله بدهند و ایضاً مصطکی یک ماشه سوده به گلقد آفتابی سرشته همراه عرق بادیان عرق عنب الثعلب شربت انار شیرین دهند باز جوارش مصطکی شش ماشه عرق بادیان گلاب بدهند بر فصل مسهل و اگر با قبض بسیار بود سنای مکی پنج ماشه گل بنفشه

عنب‌الثعلب هریک شش ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه الیچی خرد سه ماشه جوشانیده فلوس خیار شبنر شش  
توله ترنجبین چهار توله گل‌قند سه توله روغن بادام نه ماشه و اگر بعد تخفیف باز عارض گردد منتضج گل سرخ گل بنفشه  
هریک چهار ماشه الیچی خرد سه ماشه بیخ کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله بدهند باز گل خطمی بادیان  
مصطکی عنب‌الثعلب هریک چهار ماشه نبات داخل کرده پس در مسهل دوم زنجبیل یک ماشه تربد سفید دو ماشه آلبخارا گل  
نیلوفر افزایشند و در مسهل سوم حب ایارج افزایشند بعد مصطکی یک ماشه سوده با طریقل یک توله سرشته بخورند بالایش  
شیره ی بادیان چهار ماشه شیره ی کاسنی شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت انار شیرین دو توله روز دوم اگر قبض باشد  
شربت دینار دو توله دهند و ایضاً عود مصطکی هر یک دو ماشه دانه ی هیل سه ماشه سپستان باز ده دانه جوشانیده شربت انار  
شیرین دو توله داخل نموده بنوشند و روز دوم گل سرخ افزایشند روز سوم مسهل سنای مکی نه ماشه بادیان بیخ بادیان  
اصل السوس مویز منقی تخم کاسنی کوفته مصطکی گل سرخ جوشانیده گل‌قند دو توله برای اخراج بلغم دهند و بعد مسهلات به  
جهت تقویت فم معده پودینه دو ماشه اصل السوس چهار ماشه الیچی خرد سه ماشه سپستان باز ده دانه مصطکی دو ماشه  
جوشانیده گل‌قند دو توله داخل کرده بطور قهوه بدهند روز دوم عود افزایشند و ایضاً دارچینی بادیان اسطوخودوس افستین بعرق  
بادیان و گلاب جوشانیده گل‌قند نسترن داخل کرده بدهند بعد به رعایت نفخ و درد نانخواه به سفایح افزایشند و اگر مرضه را  
فواق با غشی و عرق سرد و تنفس به آواز باشد اول لگاب عرق شاهتره سکنجبین ساده دهند روز دوم دانه ی هیل سه ماشه  
نعناع دو ماشه آلبخارا هفت دانه پوست ترنج دو ماشه جوشانیده شربت انار منع غذا شله روز سوم پوست ترنج مصطکی نعناع  
هریک دو ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده گل‌قند نسرین دو توله روز چهارم سکنجبین منع افزایشند روز پنجم سکنجبین ساده  
باز مصطکی نعناع هریک دو ماشه گاوزبان چهار ماشه پوست ترنج دو ماشه آلو بخارا هفت دانه جوشانیده شربت انارین منع  
باز اصل السوس چهار ماشه عود دو ماشه افزایشند و گویند که هلیله ی کابلی و آمله هریک سه درم عود هندی مصطکی هر  
واحد یک درم نیم کوفته در شراب سی درم تر کرده نوشیدن مجرب است و نیکوترین مسهلات درین انواع ایارج است **سویدی**  
از اطبا نقل کرده که شرب عصاره ی نام شبت و تخم آن و جند بیدستر همراه سرکه ی ممزوج بآب و شکر با همراه جلاب و  
کذا تخم جاو شیر و خیری بستانی بآب انار ترش و نعنح به مثل آن نام جوشانیده و کرفس و گل ارمنی و تخم سداب یک درم  
به عسل و عصاره ی آن یک وقیه به عسل دو وقیه و گل نسرین چهار درم به عسل و مومیائی یک حبه به طبخ کرفس و  
دارچینی مع مصطکی به شراب پخته و کمون به سرکه و کشوٹ به سرکه و زراون مدحرج و راسن به طبخ حلبه و  
اسقولوقندریون به سرکه و طبخ پوست بیرون پسته و پودینه ی کوهی یک مثقال و سرکه ی تند که در آن جند بیدستر حل  
کرده باشند و سرکه مع نفع بستانی و حب القلت دو درم کوفته و زعفران و سورنجان بآب گرم و تخم باد رنجبویه کوفته و عرق

او و عصاره ی تازه او و بلج به شراب و فرومانا به سرکه و زوفای خشک و فلفل سیاه و سرکه ی عنصل و فطراسالیون و زنجبیل و طبیح شابانک و دار شیشعان و کذا شرب و ضماد عصاره ی تمام در شراب کهنه پخته و عرطنیثا و خیری و نعن مع بیخ کرفس و عصاره ی برگ ترنج و بخور مریم و زراوند و حب الغار و نانخواه و شب یمانی و کذا ضماد جند بیدستر به سرکه و کذا نوشا درو صعتر فارسی مساوی به عسل و کذا اکل به قله ی ترنجان پخته و لعق فوه الصبغ به عسل هر واحد نافع فوق بلغمی است مسیحی گفته که هرگاه فواق از کیموس در تجویف معده باشد علاج به قی کنند و هرگاه از کیموس در جرم معده باشند استفراغ به ادویه ی مستفرغ آن خلط نمایند هرگاه و هرگاه از کیموس غلیظ متشبت در معده باشد تحریک به حرکت قوی و تحریک عطاش به ادویه معطسه نمایند و ادویه ی ملطفه مثل تخم کرفس و دو قودوج و انیسون و پودینه و اسارون و زیره و زنجبیل و زراوند مدحرج و جند بیدسترو ناردین با سرکه ی مفصل بخورند یا بگیرند جند بیدستر نیم درم قسط تلخ فطراسالیون هر واحد یک درم و بآب تمام و یا بآبی که در آن پودینه و انیسون و مصطکی جوش داده باشند بخورند و یا بگیرند فطراسالیون و سعد و زیره ی کرمانی هر واحد سه درم کوفته بیخته سه درم از آن به شراب صرف بخورند و چون پوست بیرون پسته ی سبز و بیخ اذخر مساوی جوشانیده بنوشند نفع کند کذلک پوست طلع مجفف یک مثقال شیخ می فرماید که از معالجات نافع برای فواق لحوجی و امتلائی این است که ابتدا به قی کنند بعده ایارج فیقرا و عصاره ی افسنتین از هریک نیم مثقال نمک هندی دو دانگ بدهند بعد از آن هلیله ی مربی استعمال نمایند و واجب است که در علاج او قصد این امور ثلاثه نمایند اول تحلیل ماده و تفتیح او به مثل سکنجبین عنصلی دوم تبدیل مزاج او تا آنکه تعدیل یابد اگر به کیفیت خود ایذا دهد سوم اندک تخد برحس فم معده حتی که تادی او بلذع لم گردد و این قرص ستوده است قسط زعفران گل سرخ تازه مصطکی سنبل هر واحد چهار مثقال اسارون دو مثقال صبر یک مثقال افیون یک مثقال به عصاره ی بزرقطونا سرشته قرص سازند و نیم مثقال بخورند بزرقطونا و افیون هر دو مخدراند و سنبل مقوی و محلل و اسارون رطوبات را بسوی مجاری بول مایل می کند و از آن خارج می نماید و صبر آنرا بسوی مجاری ثفل مائل می گرداند و از وی آنرا خارج می کند و قسط و زعفران هر دو منضج مقوی مسخن اند و لهذا این قرص بسیار نافع است در فواق شدید و تقلب نفس پس اگر کهنه و مزمن گردد روغن کل کلانج آنرا مجرب النفع است و شربت آن یک ملعه بآب گرم است و از آنچه نفع می کند آنرا طبیح زنجبیل در آب فانیذ است و چون شدت کند و مزمن شود احتیاج به معاجین و جوارشات افتد مثل کمونی بآب نیمگرم بلکه گاهی به معاجین کبار و به تریاق حاجت افتد و فلونیا را درین منفع عظیم است بهر آنکه در آن تخدیر مع تقویت و تحلیل و دفع است و از حبوب مثل حب سکنجبین و حب اصطمخیقون نافع آن است و اقراص کوبک در فواق شدید المنفعت است و ادویه در علاج فواق کائن از ماده ی بارد یا قریب از آن خوردن سداب و نظرون به شراب است و کذلک آب کرفس و سرکه و حبق الماء و اسارون و ناردین و

مرزنجوش و انجدان حتی که شم این مسکن فواق است و زراوند و دوقو و انیسون و زنجبیل و راسن خشک و عصاره ی غافت و ساذج و وج و قيصوم مفرد و مرکب و ازینها لعوقات سازند که آن اوفق بر معده و الزم به آن از مشروبات است که دفعه بسوی قعر معده منحط می گردد و جندبیدستر را در این خاصیت عجیب است و گاهی از آن نیم درم در ثلث سکوره سرکه و دو ثلث سکوره آب می نوشانند و از آنچه منفعت شدیدی می نماید این است که قيصوم و پودینه ی کوهی و مصطکی مساوی گرفته در شراب و آب جوشانیده بنوشند و ایضاً مصطکی و دارچینی و عنصل سه اوقیه در یک قسط سرکه جوشانیده اندک بنوشند و ایضاً برای رطب بارونطرون به ماءالعسل است و ایضاً خولنجان به عسل سرشته صبح و شب به قدر جوز بخورند و ایضاً این قرص است قسط صبر اذخر تمام خشک قودنج نهری انعناع سداب تخم کرفس کندراسارون هر واحد دو درم افیون گل سرخ هر واحد نیم درم و کبر مخلل درین ستوده است و گاهی اعانت می کند برین ادویه استعمال ادویه معطسه صاحب کامل گوید که اگر فواق از امتلا باشد استعمال قی بآب گرم و سکنجبین مع عسل و آب شبت و آب ترب افشرده و مانند آن نمایند و این سفوف فواق حادث از امتلا را نافع است زیره ی کرمانی زیره ی نبطی انیسون تخم کرفس نانخواه هر واحد یک جزو جند بیدستر ابعال هر واحد ربع جزو باریک سائیده یک مثقال بآب تمام بدهند و این قرص فواق امتلائی را نافع است و ادویه ی آن همان است که در آخر قول شیخ مسطور شد مگر درین مرعوض قسط است و شیخ یا بس زیاده و نوشته که باریک سائیده در شراب سرشته قرص سازند و خشک کنند شربتی نیم مثقال بآب تمام یا آب نعناع و اگر جندبیدستر یک نیم دانگ به سرکه ی ممزوج آب بخورند نفع کند و اگر فواق به این ادویه ساکن نشود عطاش باد خال فتیله ی قرطاس در بینی و شم کندش و مانند آن و حصر نفس استعمال کنند که فواق امتلائی را حل کند و اگر قرص کوکب نیم درم بآب خام بخورند البته نفع بخشد جرجانی و ایلاقی می نویسند که در فواق که از ماده سرد و تر در فم معده باشد قی فرمایند همای شور و ترب و سکنجبین و آب شبت و لوبیای سرخ و تخم جرجیر و بر تشنگی صبر کنند و انجدان و جند بیدستر بویانند و کندر و مصطکی و پودینه و راسن بخایند و بعد قی تنقیه ی معده با یارج فیکرا کنند و نانخواه و صعتر و سداب و پودینه در طعام داخل نمایند و از آن دو درم نهار بخورند و عطسه تحریک ماده ی غلیظ و قلع آن نماید و حبس نفس مدتی سود دارد و کمونی و سنجرینی و تریاق اربعه و تریاق کبیر و غذا و یقون سخت نافع باشد و مرز به خوش تر یا سداب در آب بپزند و صاف کرده یک سکره ی آن آب با یک کفچه ی عسل بدهند و یک درم بوره به شهد شرب بآب گرم بدهند و انگشتان دست و پای بستن و ترس و اندوه فواق را ساکن کند و حمام گرم سود دارد و به قدر نیم درم جند بیدستر با سرکه آمیخته بدهند که فواق بلغمی و ریخی را ساکن گرداند و جند بیدستر قسط تلخ هریک نیم درم قطراسالیون یک درم کوفته با طبیح انیسون و پودینه و مصطکی و زیره و مانند آن بدهند سعید گوید که تلطیف فضول غلیظ به خوردن حلتجبین و شرب آب گرم کنند و اگر خلط شدید الغلیظ باشد مریض را

اندک شراب صرف نهار بنوشانند و امر به خائیدن پودینه و مصطکی کنند پس هرگاه فضول تلطیف یابد و مستعد به خروج گردد بآب گرم که در آن شبت و نمک جوشانیده باشند سکنجبین آمیخته قی کنند و اگر خلط متشبت در معده باشد تنقیه بایارج کنند و بر نهاری که در آن زیره و صغر جوشانیده باشند بنوشانند و ناشتا در حمام داخل کنند و معده ی او را بآب انیسون مسح نمایند و بحصر نفس امر کنند که بیشتر فواق امتلائی ازین منحل می گردد و غذای مریض به نخوداب و بچه ی کبوتر بریان و مطبوخ به سرکه سازند قرشی و خضر گویند که علاج فواق حادث از بلغم لزج اول به قی بعد از آن به اسهال نمایند و اولی ایارج فیکرا به طبیخ افسنتین یا طبیخ فوتنج و نمک هندی است و بعد تنقیه به تبدیل مزاج مشغول شوند و به ادویه ی مخدرات و مقویات فم معده مثل فلونیا مخلوط سازند و این قرص بدهند و ادویه ی او همان است که در ابتدای قول شیخ مسطور شد الا قسط مطروح است و وزن اسارون یک مثقال و افیون ربع مثقال و نوشته که مقدار افیون به حسب و جوب حال زیاده و کم نمایند و یا بلغاب بزر قطونا قرص سازند و مطبوخ افسنتین و پوست بیرون پسته و نعنح و فوتنج و پوست خشخاش بدهند پس اگر ماده ی غلیظ باشد درین مطبوخ سکنجبین داخل کنند و تأثیر این مطبوخ درین باب عجیب است و پوست خشخاش بصورت غلظ ماده ساقط کنند یا مقدار او کم نمایند بنابر تغلیظ او ماده را و تغذیه از بچه ی کبوتر و چوزه ی مرغ و عصافیر همه مبرز به گشنیز خشک اندک و مصطکی و فلفل و دارچینی و زعفران نمایند و تضمید معده به روغن سوسن با قسط یا روغن گل به سنبل و مصطکی و قرنفل کنند و یا ضماد از سنبل و مصطکی و زعفران و بنفشه و سویق بآب قرنفل کنند **انطاکی** گویند که اگر از امتلا باشد اولاً قی واجب بود بعده شرب هر محلل چون طبیخ صعتر و زیر و انیسون و ایضاً در بلغمی آب پودینه ی سبز و تمام و همچنین چند بیدستر بآب و سرکه و شکر و طبیخ شبت بعسل و تضمید معده بجلبه و شو نیز و مضغ عود و انیسون و زنجبیل مری مفید بود و اگر فائده نشود عطسه آورند و اگر از این منحل نگردد آن میت باشد **گیلانی** می نویسد که در بلغمی تنقیه ی معده به قی کنند معده گلقدن و مصطکی و ماءالعسل مرکب بنوشانند و این قرص محمدبن زکریا مقوی فم معده و مسخن و ملطف اخلاط و ریاح و مخدر حس است بگیرند سک و سفیل و دارچینی و نانخواه و گلنار و افیون و تخم کرفس و قرص ساخته بخوراند و ایارج فیکرا دفع فضول غلیظ کند و چون امر موافق طول کند باید که روغن کل کلانج بنوشانند و بر شکم جند بیدستر به روغن قثاء الحمار یازیت کهنه طلا نمایند و این سفوف را ثابت بن قره ستوده تخم کرفس جبلی و سعد و زیره ی کرمانی مساوی کوفته بیخته یک مثقال بآب تمام بخوراند و یا سداب خشک و یا جق الماء و یا شبت به قدر یک درم بآب با عسل بدهند و شهیدن انجدان آنرا نافع است طبری نوشته که علاج فواق حادث از اجتماع رطوبات کثیره لذاعه ی فاسده و غیر لذاعه این است که نظر به مزاج علیل و قوت و سن و عادت او نمایند پس اگر عادت روی باشد سبب تهییج فواق همان باشد آن عادت را از آن قطع کنند بعد از آن استفراغ به این طریق نمایند که مثل سک مالح و ترب و حرشف

و پیاز در ابتدای طعام خورانیده قی کنانند و اگر احتمال این نکند بآب مطبوخ ترب و بآب مطبوخ شبت مع عسل و سکنجبین بآب گرم نمایند و قی به استقصا کنند بهر آنکه سبیل استفراغ برای این مرض آن است که عقیف باشد به این و به دوا چون قوت متحمل باشد و موافق ترین ادویه برای او این حب مسمی به حب الی ماهر است بگیرند شحم حیطل زردمدوریک درم افسنتین رومی دو ثلث درم افیتیمون افریطی دو درم هلیله ی کابلی سه درم عصاره ی غافث یک نیم درم زعفران یک درم غاریقون یک درم تخم کرفس انیسون هر واحد یک درم ماهر هر ج حب الغار هر واحد نیم درم صبر سقوطری چهار درم سقمونیای مشوی یک درم همه را سائیده به عسل بسرشد و سه درم و ثلث از آن وزن کرده به صاحب این علت بدهند و یک شربت یا دو شربت آن استعمال نمایند و بر معده ی او این ضماد نمایند سنبل و مروصبر سقوطری هر واحد یک درم مصطکی عود بلسان پوست ملح هر واحد دو ثلث درم تخم کرفس و انیسون هر واحد یک درم کوفته بیخته سوم روغن به روغن ناردین ساخته این ادویه خوب مخلوط کرده بر پارچه سبب معده تراشیده طلا کرده بر معده گذارند و اگر قوت او متحمل استفراغ نباشد و یا زمانه از استعمال این ادویه مانع باشد این حب که معروف به حب ذهب و از صنعت ثابت بن قره است ترکیب دهند نانخواه زیره ی کرمانی انیسون تخم کرفس هر واحد یک درم هلیله ی سیاه سه درم مصطکی یک درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه نمک لفظی یک نیم درم سائیده بآب برگ ترنج یا آب برگ فرنجمشک یا شراب کهنه سرشته هر حسب به وزن نیم درم سازند و یکی از آن هر روز اگر قوت احتمال کند و یا در روز بعد طعام بدهند که این در هر روز یک مجلس اجابت رطوبت نماید و در قوت او اثر نکند و تنقیه معده از همه رطوبات نماید و روزی که اراده ی تناول این حب کنند از خوردن آب غوره و سرکه ی کهنه تند منع کنند و اوفق اشیا مع لزوم علاج اصلاح اغذیه است پس اگر معده ی او ضعیف باشد و اعضای عالیه از آن مثل دماغ و قلب و ریه ضعیف بود تحریک بدو و از فوق نباید کرد ولیکن در آن حقه ی محلل رطوبات مثل بابونه و اکلیل الملک و حسک و شحم حنظل و تخم حلبه و برگ سداب و انجیر استعمال کنند و تقویت حقه به روغن خیری و روغن بیدانجیر و روغن سداب و اندک جندبیدستر و اندک جا و شیر و سکنجبین نمایند اگر مزاج او احتمال این نمایند و اگر مزاج او متحمل نباشد از حقه منع کنند و اصلاح غذا نمایند و بر ضماد مذکور اکتفا کنند.

### علاج فواق از حرارت

هرچه در علاج امراض معده از سوءمزاج حار گذشت و سواى تنقیه آنچه در قسم آینده بیاید و در فواق بیسی در قول صاحب کامل مسطور گردد و برای تعدیل مزاج استعمال نمایند و علاج تپ کنند اگر از تپ باشد وصل السوس مقشر سائیده در شربت لیمون آمیخته خوردن پس آب نیمگرم نوشیده قی کردن فواق عارض در حمیات حار را مجرب است و ایضاً به فواق تابع سوءمزاج حار نوشیدن آش جو و شیره ی تخم خرفه و ماءالقرع به جلاب و لعاب اسپغول به سکنجبین نافع و آب سرد بروز زدن

خیلی سودمند بالجمله فواق حار را بزرقطونا و بهدانه و روغن بادام و فادزهر معدنی و ماءالشعیر نافع است و غذا مزوره ی اسفاناخ دهند و هنگام صلاح بچه ی مرغ بآب زرشک یا غوره یا آب انار بدهند و مسیحی گفته که هرگاه فواق عقب تپ حادث شود و با آن غشی و قی و کرب و عطش و خشکی دهن باشد آب گرم اندک اندک به مرآت بنوشند و اگر ساکن نشود ماءالشعیر به روغن بادام شیرین بنوشند و فقرات گردن و پشت به روغن نیمگرم بمالند و لعاب بزرقطونا به جلاب و روغن بادام رب انار بیاشامند.

### علاج فواق از لذع خلط حاد

تناول اشیای حریفه در خلط حاد آنچه در علاج امراض معده ی صفاوی و سوداوی گذشت بعمل آرند و بعد قی بآب گرم و سکنجبین باید که لعاب اسپغول به روغن بادام و گلاب دهند و یا لعاب بهدانه به روغن کدو و تضمید معده به آرد جو و خطمی و بزرقطونا بآب عنب‌الثعلب و روغن گل آمیخته باید کرد و بماءالشعیر و روغن بادام غذا سازند و اگر هضم قوی باشد اسفاناخ و سرمق و کدو و خیار دهند و دیگر میردات استعمال نمایند و اگر طبع نرم بود پست جو با شکر بخورند و همچنین در فواق که از تناول چیزی حاد حریف حادث شود آب سرد شکم سیر نوشیدن بنجاح می رساند و همچنین آنچه از خوردن اشیای زمخت و ترش بود و نوشیدن شوربای چرب و آب سرد و خوردن سرشیر و گلقدن آنرا فائده می کند و در صفاوی که با تلخی دهن و قی صفاوی و زنگاری باشد سکنجبین در گلاب و آب نیمگرم نوشانیده قی کنانند که فی الفور دفع شود و اگر بماند فاصله ی سه چهار گهری مطبوخ هلیله ی زرد یا نقوع فوا که استعمال کنند و شام پالک و گشنیز سبزر بنوماش پخته با برنج دهند و صبح طباشیر سماق یک یک ماشه در شربت انارین دو توله سرشته با شیر ی زرشک و خیارین و خرفه هریک نه ماشه در گلاب پا و آثار و شربت آلو چهار توله دهند و در فواق سوداوی که با ترشی هومن و قی سیاه متعفن و سوزش معده بود بعد فصد با سلیق از دست چپ جهت تنقیه حب لاجورد با مطبوخ به سفایح دهند و انوشدارو لولوی علوی خان با عرق شیر خوراندند و بعد از تسکین ماءالجبین دهند و ایضاً در صفاوی و سوداوی بعد قی به نقوعات مسهله تنقیه کنند و مقویات فم معده مثل گل سرخ و گشنیز خشک داخل کنند و بعد تنقیه به تعدیل مزاج مشغول شوند و به ادویه ی مخدرات و مقویات فم معده آمیزند و فواق صفاوی و حار را ماءالشعیر که اندر آن پوست خشخاش و زرد پخته باشند با شربت ورد و طباشیر سوده پاشید به غایت سودمند است و شربت سیب به گلاب و یا شیر ی تخم خرفه به شربت سیب بدهند و گاهی هنگام شدت حرارت احتیاج می افتد به اندک کافور به شیر ی تخم خرفه و گلاب و شربت سیب و شمه ی افیون مصلح بخرنوبه ی زعفران و شیر ی اصل‌السوس مقشر با سکنجبین ساده عجیب النفع است و تضمید معده به صندل و گل سرخ و گلاب و یا به جراده ی کدو نمایند و روغن بنشه یا روغن کدو هر کدام مخلوط به روغن گل و با گلاب و صندل و روغن گل بر فم معده نهند و عند شدت حرارت کافور

افزایند و این مرهم نیکوست موم سفید مغسول و آب گشنیز تر و جراده ی کدو روغن بنفشه و گلاب و به قدر شعیره کافور بدستور مرهم ساخته نیمگرم بر معده استعمال کنند و غذا بچه ی مرغ یا گوشت میش دهند و اگر هضم قوی باشد به کدو یا آلو بخارای محشر به خشخاش مطیب به گشنیز خشک با تر و یا به جو مقشر و گشنیز و مسکه و حسو نشاسته و نان پاکیزه بآب سرد و آب انار شیرین بدهند و به قول ابن جرار آب ترشی ترنج و برگ نعن نافع فواق حادث از صفر است ابن سینا گفته که اگر خلط لاذع متولد در معده یا منصب بسوی آن باشد صاحب او را اگر ممکن باشد به مقیئات آن خلط قی آورند و یا اسهال کنند به مثل نارنج سکنجبین و مثل شربت افستین و گاهی کفایت می کند شرب سرکه و آب و تجرع مسکه یا روغن بادام بآب گرم و حتی الامکان به خواب طول دهند و کذلک ماءالشعیر منفعت شدید نماید خصوصاً بآب انار شیرین یا میخوش مائل به حلاوت آب انارین نیز از آن جمله است که نفع به تنقیه و تقویت هر دو می کند ابن یحیی گوید که هرگاه فواق از کیموس صفاوی باشد که لذع معده کند باید که بآب گرم و سکنجبین قی کنند و بعد از آن تعهد به ماءالشعیر مع آب انار شیرین و ماءالقرح نمایند و هرگاه فواق از تناوب اشیای حاره مثل زنجبیل و فلفل و خردل و سداب باشد علاجش تجرع آب گرم و روغن به میرات کثیر و تمریح معده به قیروطی متخذ از پیه بط و ماکیان و موم نمایند **ایلاقی و جرجانی** گویند که اگر سبب فواق چیزی گرم و تیز و انصباب خلط حار لذاع از جگر یا عضو دیگر باشد چند کرت آب گرم با روغن بادام جرع جرع دهند و طعام مسکه فرمایند و اگر ساکن نشود قی کنند به سکنجبین و آب گرم و بآب کشکاب و سکنجبین و طعام حسوهای نرم به روغن بادام دهند و اگر فائده نشود ابارج فیکرا یک مثقال به سکنجبین سرشته بدهند و اگر یک درم ابارج فیکرا و دو درم هلیله ی زرد به سکنجبین سرشته بدهند صواب باشد و طعام نان چند در آب سرد و آب انار شیرین دهند و بعد این تدابیر ماءالشعیر بآب انار شیرین آمیخته دهند و ماءالقرح و کشکاب و روغن بادام بیاشامند ابن هبه الله نوشته که اگر خلط صراوی باشد اخراج او به قی نمایند و بعد آن ماءالشعیر و آب انار و آب آلو بخارا و عناب بنوشند و غذا به مزوره ی حصرم یا به چوزه ی مرغ معمول بآب غوره سازند **ابن الیاس و خجندی گویند** که اگر سبب خلط حار لذاع و یا غذای حار حریف باشد و علامتش حرقت معده و قی مره ی صفرا و سوداست علاجش قی به سکنجبین و آب گرم و عسل و شبت و تخم ترب یا آب معصور برگ ترب و یا بآب مطبوخ لوبیا و تخم خرپزه و عسل و نمک نمایند و بعد تنقیه معده از اخلاط روی به قی و جلاب از لعاب اسپغول و بهدانه به روغن بنفشه یا بادام مقدار پنج درم و گلاب بدهند و غذا ماءالشعیر به روغن بادام با مزوره ی ماش به روغن بادام و کدو یا سویق به شکر سفید سرد کرده خورند و تدبیر مقصود درین گاهی به توجه ماده به سوی اسفل بود و این گاهی به اخراج آن باشد چنانچه به قی یا اسهال ادرار و قی افضل است زیرا که ماده فاعل مرض را از اقرب طرق و اسهل آن اخراج می نماید و گاهی به جدا کردن ماده از موضع باشد چنانچه به عطاس و حرکت و ریختن آب سرد بر روی دفعه ارتعاد بدن نماید و ماده از



موضع فرود آید و گاهی به اصلاح ماده و کسر حدت آن بود به مثل روغن بادام و ماءالشعیر و گاهی به تقویت عضو باشد تا بر دفع ماده متمکن گردد دور و دشی دیگر قبول نکند چنانچه تناول پوست بسته و سنبل و قرط و گاهی به اصلاح مزاج عضو بود چنانچه استعمال البان و ادهان و لبوب و گاهی به تخدیر باشد تا اذیت مودی درک نکند مثل پوست خشخاش و افیون و غیر آن **طبری** گوید که آنچه از اجتماع غلط لذع حریف و انصباب او از سائر اعضا به سوی فم معده باشد استفراغ او به این مطبوخ افسنتین نمایند افسنتین رومی اصراف ده درم هلیله ی زرد منقی هفت درم اقسیمون جعه کمادریوس هر واحد سه درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده یک صد درم از آن صاف کنند و قبل او به دو ساعت یک درم حب ایارج بخورند بعده این مطبوخ بنوشند و اگر یک شربت او کفایت نکند دو شربت بخورند اگر قوت و مزاج او و وقت احتمال کند و اگر ضعیف القوت باشد هر روز نقوع مشمش یک قرح بده درم سکنجبین عنصلی بنوشند و هنگام اشتداد فواق دو جرعه آب گرم به روغن سوسن بیاشامند و اگر ازین تسکین نیابد آب سرد به روغن گل بنوشند و نسخه نقوع مشمش این است پوست هلیله ی زرد ده درم تمرهندی منقی از لیف و تخم سی درم آلو سی دانه عناب سی عدد شاهتره کف کبیر افسنتین پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث ترنجبین منقی هریک کف فلوس خیار شنبر سی درم همه را در ظرف چینی کنند و بالای آن آب که چهار انگشت بالای ادویه باشد بریزند و یک روز در آفتاب گذارند و چهل درم از آن بنوشند که آن تنقیه ی بدن از خلط لذاع در چند روز کند و چون این نقوع متغیر گردد تجدید آن نمایند که تازه ی او اقوی و احسن فعل بود و باید که غذای او زیر باجات معتدله بغیر زعفران و جدی رضیع مطبوخ بآب بغیر نمک باشد و اگر مزاج او حار بود شرب ماءالشعیر نفع کند و مردی را دیدم که در بصره نزد ابوماهر آمده فسکایت این فواق نمود پس هرگاه بر سبب او واقف شد و یقین کرد که از آن خلط حریف لذاع است از صناعت او سوال نمود گفت که من اکارام پس از خوردن خرما و مالچ او را منع کرد و امر به خوردن جماز و طلع و ماهی ها با به روغن بادام بریان و باقلای مطبوخ به غیر نمک نمود و در چند روز فوق او زائل شد و ایضاً اوفق اشیا برای این خلط این است که علاج به سکنجبین و آب گرم کرده شود **گیلانی** می نویسد که به قول بعضی افاضل اطبا ماءالشعیر گرم مسکن فواق حارست چون هر ساعت جرعه جرعه بنوشند و اگر ساکن نشود بآب گرم و سکنجبین قی کنند بعده تعدیل مزاج به شرب ماءالشعیر سرد کرده به روغن بادام نمایند و بزرقطونا به روغن بادام یا روغن بنفشه و گلاب بنوشند و آب انار یا آب تمرهندی یا آب آلبوخارا به سکنجبین بیاشامند و سویق به شکر آن را نافع است و کذلک نان در آب سرد و آب انار شیرین تر کرده و اگر ساکن نشود هلیله ی زرد یک درم با ایارج قیقرا یک درم مخمر بدهند و بستن انگشتان پای دوست نافع فواق است و غذا کسی که یا قرعیه و اسفاناخیه و رمانیه و حصر میه به طریق مزوها معمول به چوزه ی مرغ یا زرده ی بیضه به سرکه جوش داده بدهند.

### علاج فواق از یبوست

به هر ترطیب هرچه در علاج امراض معده از سوءمزاج یابس و در علاج تشنج یابس مسطور شد بکار برند و لعابات و شیرجات بارد و رطب بدهند مثلاً لعاب بهدانه و اسپغول هریک سه ماشه شیره ی مغز بادام پنج عدد شیره ی مغز تخم کدو شیره ی خیارین هریک نه ماشه در گلاب و عرق بیدمشک و عرق نیلوفر و عرق شیر ساده هریک پنج توله شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده بنوشند و یا ماءالقرع و ماءالخیار هریک نه توله با گلاب سه توله و روغن بادام یک توله نبات سه توله بدهند که خیلی مفید است و اگر مقدار یک اوقیه مسکه ی تازه با مثل آن نبات سفید متواتر بلیسند در تسکین فواق یابس مجرب است و اگر خواهند مغز بادام پنج عدد هم افزایند و مسکه و سفیدی بیضه بر معده طلا کنند و اگر نبات سفید دو توله سبوس اسپغول نه ماشه بآب گرم پا و آثار آمیزند و مدتی بگذارند که فالوده روغن بادام سه درم بالایش ریخته بخورند برای فواق میبسی مجرب است و گویند که تکثیر ادهان و العبه به اندکی افیون مفید است و خشخاش سفید با نبات و کذا مغز تخم خربزه و کذا خائیدن همه را بارده و همچنین شیر گاو و بز نوشیدن و بر تارک و بدن دوشیدن بلکه در ظرفی کلان پر کرده مریض را در آن نشانیدن بسیار ناف است و کذا ماءاللحم با شراب ممزوج فائده ی عظیم می کند و خشخاش در ادیه و اغذیه بیشتر داخل کنند و باقی تدابیر همچون تدبیر ناقهین لازم دارند و غذا از آش جو و یا فرنی مغز تخم کدو و خیار در شیر بز پخته و یا گوشت بره و بزغاله ساند شیخ می فرماید که اگر سببش بیس باشد علاج آن نوشیدن شیر تازه و آب نیمگرم به روغن بادام و روغن کدوست پس ماءالشعیر و ماءالقرع و ماءالخیار و لعابات یارده و کذلک تمریخ به آن ها از خارج و تمریخ مفاصل و استعمال آبن مرطب و مانند آن صاحب کامل گوید که چون فواق از اسفراغ یا از حرارت باشد گلاب مبرد به لعاب بزر قطونا و روغن گل یا روغن بنفشه بنوشانند و آب هندوانه و ماءالخیار یا ماءالقرع به شیره ی تخم خرفه و قدری جلاب و روغن بنفشه ی جید یا روغن مغز تخم کدو یا روغن بادام و مانند آن بدهند و ماءالشعیر مبرد به روغن بادام و شکر طبرز و بیاشامند و ایضاً پست جو بر برف سرد کرده به روغن بادام دهند و تضمید معده به قیروطی معمول از آب خیار و آب کدو و آب حی العالم کنند و یا بزر قطونا به جراده ی کدو آرد جو و خطمی و روغن بنفشه ضماد کنند مسیحی گوید که هرگاه فواق از بیوست لاحق فم معده باشد آب گرم به روغن بادام و روغن بنفشه بنوشند و بعد از آن ماءالشعیر و ماءالقرع و ماءالخیار بیاشامند و نوشیدن لعاب بزر قطونا و لعاب بهدانه با روغن بادام یا روغن مغز تخم کد نافع است و تضمید معده ی به آرد جو خطمی اسپغول بآب عنبالثعلب و روغن بنفشه سرشته باید کرد و به سرمق و اسفانخ و کدو و خیار و بقله ی سیمانی غذا سازند ایضاً او گوید که هرگاه فواق عقب اسفراغ باشد باید که مبادرت به تقویت علیل از اغذیه ی سریع الانهضام مقوی مثل زرده ی بیضه ی نیمبرشت و ماءاللحم سینه ی ماکیان و شم روائح خوشبو از اغذیه ی طیبیه و استنشاق روغن بنفشه و روغن گل و حسوی متخذ از نشاسته و روغن بادام و شکر و عسوی شیر به شکر بدهند یوسف می نویسد که اگر از بیوست و اسفراغ باشد علاجش رو رطوبت بسوی

اعضاست و آب انار شیرین به قدری کتیرا دهند و روغن بنفشه یا بادام در بینی چکانند و مهره های پشت و گردن بدان چرب کنند و از بنفشه و خطمی و موم و روغن بنفشه بر فقرات گردن ضماد نمایند و غذا ماءاللحم و زردی بیضه ی نیمبرشت و ماءالشعیر غلیظ سازند سعید گوید که اگر فواق حادث از استفراغ باشد که کمتر مریض از آن نجات می یابد تدبیر او به نوشیدن ماءالشعیر به روغن بادام و استعمال اسپغول به شربت خشخاش و اسفید باج فراریح باید کرد ابن الیاس و خجندی گویند که گاهی فواق عقب استفراغ کثیر از قی یا اسهال یا خروج خون یا جماع کثیر با حمیات حاده به سبب ایراث بیس و حدوث تشنج یا بس از آن عارض می شود و این بسیار ذی خطر و از جمله ی علامات ردیه ی دال بر پلاک هست و از آن خلاصی نیست و شیر و روغن بادام با شربت بنفشه یا خمیره ی آن با شربت خشخاش هر واحد ده درم و یا آب تربز و شیره ی تخم خرفه به شکر بر برف سرد کرده به روغن گل یا بنفشه بنوشانند و غذا با احساسی مرطبه به کدو یا اسفاناخ یا کاهو و نان در آب سرد تر کرده کدو تر باجو مقشر پخته دهند و تمریح فم معده با دهان رطب و تضمید آن به قیروطی معمول از آب کدو یا آب حی العالم و گل خطمی و کتیرا و روغن بنفشه و روغن کدو موم صاف نمایند خضر می نویسد که فواق بیسی روی است و گاهی در ابتدا آنرا نفع می کند ماءالشعیر مدبر به روغن بادام و شربت نیلوفر و لعاب بزرقطونا به اندکی افیون و درین تکثیر خشخاش نمایند و در فواق بیسی مستحکم رجای خلاص نیست و برای اطالت حیات تحریص به ادویه ی مذکوره نمایند و اغذیه بچه ی مرغ به ماءالشعیر یا به گندم یا خشخاش و کدو و رشته سازند و در همه او خال گشنیز لابدست و روغن بنفشه و لعاب اسپغول یا روغن گل و بزرقطونا و گلاب بر معده نهند طبری گوید فواقی که اکثر مودی به هلاک می گردد آن است که از تشنج معده به خوردن غریب و کندش یا از کثرت استفراغ بود و آن صعب العلاج است اکثر به هلاکت می انجامد سیما آنچه از کثرت استفراغ باشد و این همان است که بقراط در کتاب فضول گفته که هرکه را فواق عقب استفراغ اربع ظاهر شود و هلاک گردد و علاجش تغذیه ی علیل باغذیه ی محموده مثل لحم بچه ی مرغ و شوربای ماکیان و لحم جدی رضیع است و تضمید معده بدانچه معطر او باشد و تشمیم خوشبو مثل بنفشه و گل سرخ و گلاب و اگر تپ و اسهال او را نباشد البان بیاشامند و بهترین آنها شیر زن و شیر خرست بعد آن شیر بز جوان و تضمید معده به صندلین و کعک بآب جراده ی کدو یا برگ خلاف و آب برگ اسپغول یا آب برگ بار تنگ حل کرده حسب فوت علیل و علت این همه را جمع کرده بعمل آرند.

### علاج فواق از ورم

در درم دماغ و معده هرچه در باب آنها مسطور شد بعمل آرند و در ورم جگر آنچه در بحث آن بیاید بکار برند و بالجمله علاج ورم نمایند و اگر احتیاج افتد فصد کنند که در اکثر از آن ساکن می گردد و تعدیل معده و فم آن به مثل آب انار و ماءالشعیر و آب کاسنی واضمه نمایند و به قول مسیحی و جرجانی علاج فواق حادث از ورم حار جگر و معده فصد باسلیق است اگر سائر

احوال بدن فصد واجب کند و آشامیدن آب عنب‌الثعلب و کاسنی با خیار شبندر اگر با وجود آن در معده لهیب باشد ماء‌الشعیر و سکنجبین بنوشند و تضمید معده و به صندلین و بزرقطونا و غیر آن نمایند و باقی علاج از باب آماس معده و جگر طلب باید کرد و به قول طبری در فواق از ورم جگر سعال خشک لازم است و عنایت بسوی کبد نمایند و اگر سن مریض و مزاج و قوت او رخصت دهد فصد باسلیق از دست راست کنند و شرب ماء‌الشعیر و ماء‌القرع و ماء‌الخیار لازم گیرند اگر قوت او احتمال نماید و غذا مزورات به سرکه و شکر یا عصاره ی زرشک سازند و مزورات را به اندک شکرشیرین کنند و تضمید کبد به صندلین و شیاف ماهیتا و اندک فوقل و قدری قصب الزریره بآب سیب چاشنی دار و بآب آس رطب سازند که به صلاح جگر فواق زائل گردد و درین باب نهادن نمایند بهر آنکه ورم حار کبد چون طول کند جگر بارد شود و باستسقا انجامد و صاحب شفاء الاسقام می نویسد که علامت فوق ورمی وجود ورم هلائی در جانب ایمن در کبدی یا مستدیر در فم معده در معدی است پس علاج ورم حار بفصد اگر خون غالب باشد و به حقنه ی لین نمایند و بر معده و کبد به مثل آب عنب‌الثعلب و خیار شبندر و روغن گل ضماد کنند و به مثل سویق به شربت نیلوفر یا مغز نان مغسول بآب سرد مع شربت نیلوفر غذا سازند و در ورم بارد بلغمی ضماد روغن بابونه عوض روغن گل کنند و تقویت حقنه به مثل غاریقون بعد تجاوز از زمانه ی ابتدا و سکون حدت نمایند و مثل روغن ناردین و روغن سوسن طلا کنند و گویند که اگر فواق به شرکت جگر از ورم مرکب از صفرا و بلغم و تهییج اطراف باشد عرقیات شربت انارین منع دهند روز دوم زرشک شش ماشه آلو بخارا هفت دانه در عرق کاسنی پا و آثار گلاب چهار توله شب خیسانیده صبح خام مالیده گل‌قند یک نیم توله شربت بزوری یک نیم توله داخل کرده بدهند باز اصل‌السوس گاوزبان بادیان عنب‌الثعلب زرشک هریک چهار ماشه مویز منقی مالیده نه دانه ی تخم کاسنی بیخ کاسنی بیخ بادیان هریک شش ماشه جوشانیده صاف نموده و گل‌قند دو توله حل کرده بنوشانند روز دوازدهم فلوس خیارشبندر شش توله ترنجبین چهار توله سنای مکی نه افزوده مسهل دهند روز دوم مسهل تبرید لعاب بهدانه سه ماشه شیره ی دانه ی هیل ماشه شربت بزوری دو توله دهند و بجای آب عرق کوه همچنین دو مسهل دیگر دهند غذا اول آش جو بعده کهچری مونگ در در آب گوشت پخته بعد مسهل سوم اگر اندکی قبض بود گل بنفشه بیخ کاسنی عنب‌الثعلب زرشک هریک شش ماشه به عرقیات جوشانیده شربت بزوری گل‌قند هریک دو توله بدهند انتباه شیخ الرئیس می نویسد که در فواق کائن عقب قی اگر مریض بقیه ی خط لاذع دریابد و با آن قدری غثیان باشد عطسه متواتر آورند بعد از آن که مزاق آن خلط مثل رب آلود تهرندی داده باشند و اگر آن محسوس نشود بلکه تمدد احساس کند فم معده را به مراهم معتدله ضماد کنند و حریره ی نرم که در آن تعزیه به مثل لعاب گندم و تسکین به مثل روغن بادام و خوشبو به مثل گشنیز و تقویت به مثل آب چوزه ی مرغ باشد بنوشانند اعلام فواق به اطفال شیر خواره اکثر به سبب ریج حادث میشود و زنان را چنان گمان هست که برای توسیع معده و روده عارض می گردد اگر بسیار باشد

جوز هندی با شکر سفید بدهند و جند بیدستر در آب عارض سائیده اندکی دادن سودهند بود و پودینه و الائچی و مویز منقی و بادیان در گلاب سائیده گلقتد داخل کرده بدهند و به ضرورت شافه نهند و آب پودینه یا شکر مجرب است و تعلیق بندق نافع و به لعب و بازی مشغول سازند و گویند که اگر رشته از لباس مرضه بگیرند و بآب دهان تر کرده بر پیشانی طفل بچسبانند فواق هائج را فی الفور ساکن کند و آنچه از تناول چیزهای تند و تیز افتد بآب و لعابات فرو ایستد و فواق یسبی اطفال را کمتر افتد و در صورت حدوث علامت هلاکت باشد و العبد با روغن بادام دهند.

### انقلاب معده

هرچند این مرض فی الحقیقه از امراض امعاست لیکن عادت اطبا بر شمردن آن در بحث امراض معده جاری شده و جمیع اطبا بعد جالینوس انقلاب معده را ذکر نموده اند پس گمان کرده اند که آن قی و تهوع است و معنی قول جالینوس در انقلاب معده و حکایات او از اوائل نفهمیده اند بالجمله عبارت است از آنکه هر طعامی که خورده شود بعد از هضم معدی به قی مندفع گردد و به جهت تشبیه انقلاب اسفل شی به اعلاهی آن و یا انقلاب و انعکاس فعل مده از مقتضای طبیعت خود مسمی به این اسم گشته و سببش یا وقوع بحج و خراش به سببی از اسباب سحج است در معای اثنا عشری که متصل به معده است یا در روده ضمائم که به اثنا عشری اتصال دارد و اسباب مسحجه همان است که در سحج گفته قید پس هرگاه غذای منهضم در معده به امعا رسد به کیفیت اندازه ی خود چون حرافت و حموضت و ملوحت و مروت است که در آن به هم رسیده لذع کند و امعا به وقت آن غذا را به سبب اذیت لذع بسوی معده بازگرداند و معده نیز آنرا به کراهت از خویش به قی رد کند و یا ضعف که در امعا حادث گردد و نتواند که به طریق معتاد دفع کند و فرق در میان این مرض و ایلاوس که قسمی است از قولنج آن است که در ایلاوس آنچه به قی بیرون آید متعفن و بد بو مثل براز باشد به خلاف قی انقلاب معده که کیلو سی غیرمتن باشد و تشخیص هر دو سبب این مرض چنان کنند که نظر نمایند اگر قشور باریک در قی برآید و از خوردن چیزهای ترش و تیز سوزش و درد قریب ناف شدت کند باید دانست که به سبب خراش معاست و الا به سبب ضعف امعا باشد علاج در صورت سحج روده سفوف الطبین به روغن ماده ی گاو چرب نموده همراه لعاب بهدانه و ریشه خطمی در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده چهار تخم پاشیده بخورند و سائر علاج آن مانند علاج سحج کنند و به قول طبری ادویه ی مغریه دهند و ترکیب آن به حسب عاجت و مزاج مریض نمایند مثلاً حسوی متخذ از خندروس و پیه بز بی نمک دهند و اگر در مزاج حرارت باشد بزرقطونا و تخم بارتنگ هر دو بریان به روغن گل خالص بدهند و از ماءالشعیر که در آن صمغ و کتیرا باشد تجاوز نکنند و یا حسوی متخذ از شحم بزور اسپغول و بارتنگ بخورند و چیزی از حموضات و ملوحتات و حریفات نخورند و بعض متأخرین مینویسند که اگر صفراوی باشد افشره ی انار و رب غوره و سماق و زرشک خیسانیده بدهند و لعاب بهدانه و اسپغول با شربت زرشک و دم الاخوین و رب

حب‌الاس و بارتنگ به طباشیر دوم الاخوین نیز مناسب است و سفوف مقلیثا نفع و اگر بلغمی بود تنقیه ی آن نموده به زور حاره چون تخم ریحان و کنوچه به روغن بادام شیرین چرب نموده بدهند و ماء‌اللحم و زردی بیضه ی نیمبرشت درین مرض غذای مناسب است و آبی که در آن خریطه ی گلنار طباشیر خرنوب زرشک و غیر آن انداخته باشند یا آب انارین بدهند و صمغ عربی کتیرا در عرق بارتنگ حل کرده مجرب است و عصاره ی برگ گل سرخ یک توله صمغ عربی دو ماشه دم الاخوین یک نیم ماشه تخم بارتنگ سه ماشه سائیده با شربت حب‌الاس نیز مفیدست و چهار تخم بدستور و گویند که درین مرض بمقییات مناسبه قی نمایند و به فاصله ی دو سه گهری گل ارمنی گل مختوم گل نیشاپوری صمغ عربی کتیرا هریک یک ماشه در شربت خشخاش دو توله آمیخته بلیسانند و بالایش گلاب هفت توله نوشانند و یا طباشیر کتیرا دم الاخوین هریک یک ماشه کهربا دو ماشه در خمیره ی صندل ساده یک نیم توله آمیخته با عرق گاوزبان و گلاب هریک پنج توله بدهند و یا دانه ی هیل طباشیر نشاسته کتیرا کهربا هریک یک ماشه در انوشدارو ساده یک توله سرشته اسپغول تخم ریحان حرف هریک سه ماشه در گلاب و عرق کیورا و بید مشک و گاوزبان هریک چهار توله یک ملحه خیسانیده شربت خشخاش سه توله داخل کرده روغن بادام شیرین چهار ماشه اضافه نموده دهند و یا مصطکی دانه ی هیل پوست بیرون بسته عود صمغ عربی هریک یک ماشه انار دانه ی ترش بریان در شربت سیب ولایتی و خشخاش هریک دو توله آمیخته بلیسانند بعده شربت به سه توله در گلاب و کیورا هفت توله حل کرده تخم فرنجمشک هفت ماشه پاشیده دهند و این دوا قوی تر است سفوف حب الرمان شیریه ی بادیان نه ماشه والایچی کلان پنج عدد پودینه هفت ماشه و عود سه ماشه و شربت خشخاش و مورد هریک یک نیم توله دهند و یا اسپغول و تخم ریحان و فرنجمشک هریک سه ماشه در گلاب و کیورا هریک چهار توله عرق مکوه پنج توله به چوب بید ساده لت کرده شربت به و سیب هریک یک نیم توله آمیخته بنوشند و یا حب الرشاد نه ماشه در دوغ گاو و نیم آثار بجوشانند که به نیمه آید شربت سیب دو توله روغن هفت ماشه داخل کرده بخورند و یا تودربین نه ماشه دوغ گاو شیرین یک نیم پا و شربت به سه توله دهند و یا بالنگو نه ماشه دوغ گاو یک نیم پا و شربت خشخاش سه توله روغن گل نه ماشه بدهند و باقی تدبیر دا و غذا همه آنچه در تسحج گفته آید بکار برند و چون به هیچ تدبیر موقوف نشود باید که شیشه ی حجامت گرداگرد معده و زیر فم معده نهاده دوا دهند فی الفور انقلاب را بازدارد و در حالت ضعف امعا تدبیرش نوشیدن مطبوخ فوا که است اندک اندک بعد از آن استعمال همچون نعناع و رب غوره و ناشپاتی و امثال آن و آنچه در فصل قی گذشت و هرچه مقوی معده است تقویت امعا کند.

### کرب و قلق معده

هر گاه عارض شود مریض از آن غمگین و بیقرار بود و به انتقال از شکلی به شکل دیگر محتاج گردد بسوی بترو شدید

الاشتیاق باشد و به تکثیف اعضا و تبعید بعض اجزای او از بعض خواهش کند و گاهی او را خفقان لازم بود و یا با وی حالتی عارض گردد که صاحب او بر معرفت علت متمکن نباشد و گاه تابع او سدرود واربود و گاهی در آن رنگ متغیر گردد و آن در حقیقت مبداء غثیان است پس اکثر به آن غثیان بود و گاهی منتقل به غثیان گردد و مسبب آن ماده ی غثیان مع ضعف معده است و خصوصاً ماده متشرب ای غائص در جرم قعر معده پس مادام که آن معتشرب باشد کرب حادث کند و چون در فم معده مجتمع شود غثیان احداث نماید و در اکثر ماده ی این مرض حار صفاوی متولد یا منصب بسوی آن از کبد می باشد و گاهی ماده بارد بود لیکن از کیفیت روی چون ملوحت و حموضت و بورقیت و عفونت موذی فم معده محدث قلق و اضطراب خالی نباشد و به قول شیخ الرئیس گاهی بقیه ی روائح اخلاط از ادویه ی مقی و مسهل کرب آرد و رب به و رب غوره و مانند آن او را قطع کند و هر آنچه در معده جوش کند از فواکه و از سیب شیرین کرب پیدا کند و آب سرد که در غیر وقت آن نوشیده شود به سبب تجمید خلط کرب موجود در معده کرب حادث نماید و بیشتر در حمیات سبب زیادتی حمی گردد در واجب نیست که در تپ آب بنوشند مگر آب سرد بالجمله تشخیص اسباب این به نحوی باید کرد که در بحث قی مسطور شد علاج در ماده ی حار بهر تنقیه ی معده اگر ممکن بود بآب نیمگرم و سکنجبین مکرر قی نمایند و قرص طباشیر همراه شیره ی زرشک شربت انار و سکنجبین خورند و از پوست کدو تر و صندل و گل سرخ و کافور در گلاب سائیده بر فم معده ضماذ نمایند و بعد از نضح از مسهل صفرا تنقیه کنند و ایضاً بهر تنقیه ی آن مبردات دیگر مثل آب خیار به شربت سیب یا به بنوشند و سویق جو بطباشیر و جلاب بخورند و دیگر ربوب فواکه واشربه ی باردربط دهند و باقی تدبیر از مبحث قی به حسب حاجت اخذ کنند و این شربت که جهت کرب معدی و غثیان و تحریک اشتها و از اله خفقان مجرب انطاکی است و فادزهر سموم ولسع افعی بود استعمال نمایند آب زرشک آب سیب هریک سه صد مثقال آب لیمون یک صد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث حمله به دستور قوام شربت سازند و اگر درین ترشی ترنج و مروارید محلول اضافه کنند قائم مقام تریاق کبیر در اکثر امراض باشد و بدانند که ماده ی مجتمع در جوف معده به قی مندفع می گردد و اگر غائص باشد تنقیه به مبردات از داخل و خارج کفایت کند و از قی برنیاید و اگر تنقیه سود ندهد به طریق دیگر از منقیات طبقات معده که در باب قی بیان یافته مستفرغ سازند و اگر ماده از جگر ریزد بعد از قی اصلاح جگر نمایند بدستوری که در غثیان مذکور شد و سکنجبین ریوندی نافع بود و اگر ماده بارد باشد از آب نیمگرم و نمک مکرر قی کنند و بعد از نضح به مسهل بلغم تنقیه نمایند بعد از آن جوارشات حاره با سکنجبین عسلی بخورند و روغن مصطکی و روغن بر معده بمالند و ایضاً بهر تنقیه مقطعات مثل سکنجبین عسلی در طبخ شبت آمیخته بنوشند و قی کنند و بهر تحلیل مواد ملطفات چون آب بادیان و شربت و افسنتین بکار برند و چون کرب معده با غثیان و قی در اسباب متحد است باقی تدبیر این از انجا برگیرند شیخ می نویسد که اگر مرض اندک و بارد بود شراب ممزوج بآب بالمناصفه آنرا زائل کند بهر آنکه

تقویت و غسل و تعدیل خلط روی نماید و اگر بسیار باشد محتاج به ادویه ی غثیان بود و اگر از حرارت و خلط حار بود و آن اکثر می باشد آنرا مبردات رطبه و اطلیه ی متخذ از آنها تسکین دهد و از آنچه ازین تجربه کرده شده ضماد پوست کدو و برگ خرفه و پست جو به سرکه و آب است بر معده و جگر بدان ضماد نمایند و چون کثرت پذیرد به صندل و گل سرخ و کافور و مانند آن ضماد کنند و آب خیار زرد مقشر مع جلاب نبات و اندک طباشیر آنرا ستوده اند و از آنچه کرب سعدی را شفا دهد سویق شعیر حریش غیر مغسول خصوصاً با ناردانه است و فقاع از اناردانه بلا با زیر به رب سفرجل و اگر غثیان نباشد از شراب پرهیز کنند اصلاً و آب او ممزوج تمرهندی و شراب سیب کهنه که فضول او تحلیل شود باید کرد فاضل سرهندی در شرح خود بر اسباب و علامات نوشته که دوستی را بعضی جهال برای تقویت باه نان از آرد گندم و مغز چلغوزه پخته دادند و سه شب خواب نکرد و کرب معدی عارض شد و قریب بود که بر آن غشی افتد چون نزد او رسیدم معجون خفقان او را دادم فی الحال تسکین یافت.

### اختلاج معده

و آن حرکتی است شبیه به خفقان که در معده عارض شود پس وقتی که حرکت مذکور در فم معده یا در جزو اعلا ی معده باشد خفقان و گاه غشی نیز به سبب مشارکت قلب حادث گردد و گاهی به آن غثیان و تهوع باشد و گاهی روی بود و آفت او به دماغ مودی گردد و از آن مالیخولیا حادث شود بالجمله سببش اذیت است که به معده لاحق شود و آن اکثر از خلط بارد متولد در معده یا منصب از عضو دیگر مثل جگر باشد و گاهی به سبب خلط لذاع محتبس میان دو طبقه ی معده و متشرب در آن یا از تصاعد کرم اسعا به سوی معده عند انصباب صفرا بسوی امعا در حالت قبض طبع می باشد و آثار خلط حار و بارد از تشخیص امراض معده ظاهر گردد و بر وجود کرم شکم قبض طبیعت و درد امعا انفصار و دغدغه ی معده و تقلب نفس و سیلان لعاب دهن و احياناً خروج کرم در قی دلالت کند علاج حسب ماده آنچه در کرب معده گذشت بعمل آرند و در علاج امراض معده از سوءمزاج مادی و در بحث قی تنقیه به قی و اسهال و تعدیل هر ماده به تفصیل ذکر یافته بدان رجوع نمایند و به تقویت معده پردازند و در دید آن بهر تلبین استعمال حقنه لین یا مسهل به مثل مطبوخ افیمون تربدی علوی خان و بعد از انفتاح طریق قتل و اخراج آن بدانچه در باب دید آن بیاید باید کرد و به قول ابومنصور اخراج خلط با یارج یا به مطبوخ افیمون تربدی علوی خان و بعد از انفتاح طریق قتل و اخراج آن بدانچه در باب دیدان بیاید باید کرد و به قول ابومنصور اخراج خلط با یارج یا به مطبوخ ملین یا افسنتین کنند و اغذیه ی مقوی فم معده خوراندند و چون این ادویه در سالی به مرات بخورند و صفرا از ایشان کم شود این اختلاج به هم نرسد الا چون تأخیر در وقت طعام ایشان بسیار کنند و گاهی این اختلال به سبب کثرت جماع حادث شود و علاج او امساک از جماع و اغتسال بآب و خوشبوی مناسب و استعمال حمام معتدل و تناول اغذیه ی جیدالجوهر و خائیدن مغز



بادام و جوز و پسته و حب السمحنه به نبات و مالش روغن جوز خیری مساوی نیمگرم نمایند و صاحب شفاءالاسقام گوید که این نفوع مقوی معده و نافع اختلاج آن از املای استاد من است پوست هلیله ی کابلی یک مثقال آمله سه درم بهمین درونج عقربی برگ بادرنجبویه گاوزبان هر واحد یک مثقال در آب خیسانیده صبح نصف آن صاف کنند و شکر یک اوقیه داخل نموده اول تخم مرویک درم خورده بنوشند و باقی آن بدستور وقت شام بخورند و تدبیر معده نمایند به روغن سفرجل که در آن مصطکی حل کنند و حکیم شریف خان می نویسد که اگر از خلط بلغمی باشد استفراغ به قی از آب ترب و سکنجبین عسلی یا عنصلی و به اسهال از ایارج و حب قوقا یا بعده تقویت معده به جوارش جالینوس نمایند و اگر از خلط لذاع باشد قی بآب گرم و سکنجبین و تنقیه بفسد و به مطبوخ هلیله و فلوس خیار شبنر و ماءالجبین کنند و تقویت بمفرحات و معاجین نمایند و بدان که این مرض شدیدالردارت است کمتر از آن خلاص حاصل می شود مگر آنکه تدبیر صائب و مریض قوی باشد و گاهی ماده ی حار محترق میان طبقات معده و شرابین حوالی آن می باشد و از آن ماده ابخره ی حار بسوی اعالی در طریق شرابین متبخر می گردد پس شرابین گردن حرکات شدیده ی مستکرهه می نمایند و امیری را این مرض عارض شد و مرض بعد سه یا چهار روز حرکت می کرد و بدحال می شد و اضطراب بسیار می نمود و در صحن خانه مثل حباری می گردید و اکثر شب خواب نمی کرد من علاج او به تنقیه نمودم لیکن تنقیه ی کامل به سبب عروض اضطراب حال در اثنای مسهل نشد بهر آنکه دوی مسهل جذب ماده می کرد و آن بنابر بودنش در عروق مع غلط آن خارج نمی شد پس او را مقویات و مفرحات دادم بعده آب کاسنی مروق نوشانیدم و تخفیف صالح حاصل شد. لیکن اطبا که پیش او می آمدند نزد آنها مرض تحقیق نشد و بعضی از آنها چیزی می گفتند و بعض دیگر از ایشان چیزی دیگر پس مریض مشوش گردید و علاج از طبیب دیگر نمود و آن تخفیف را غنیمت نشمرد و طبیب به ادویه ی مسهله ی قویه علاج نمود و از آن نفتالدم و ذاتالجنب و استسقا حادث گردید و به مردواز مجربات در قتل و اخراج دیدان اغتذاء به نخود مقشر با سرکه تا سه روز بعده نوشیدن مطبوخ بیخ توت سیاه است که آن در چند مجلس استفراغ او می کند بعد از آن بهر تقویت معده جوارش جالینوس دهند **طبری** نوشته که این نوع از خفقان سریع الزوال است به حسن تدبیر و علاجش این است که نظر کنند بسوی خلط روی پس اگر خلط بارد غلیظ باشد و آنرا معده تشرب کرده باشد و قوت و سن و مزاج و فصل اطاعت کند استفراغ به این حب نمایند ایارج فیکرا یک درم ربالسوس دو دانگ شحم حنظل مدور زرد یک نیم دانگ غاریقون نیم دانگ حب النیل شیطرنج هندی نمک نفتی هوم المجوس هر واحد یک نیم دانگ ماهیز هرج و حب الغار هر واحد یک دانگ سقمونیای مشوی یک نیم دانگ کوفته بیخته در آب برگ ترنج یا برگ باد رنجبویه سرشته مثل فلفل حب ها سازند و در سایه خشک کرده دو مثقال و نیم از آن بخورند و دو یا سه بار حسب قوت استعمال کنند و اگر قوت ضعیف باشد این حب برای او ترکیب دهند زیره ی کرمانی نانخواه انیسون بادیان هر واحد یک درم و یک دانگ

هليلة ی سیاه سه درم مصطکی نیم درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه همه را کوفته بیخته بآب برگ ترنج سرشته حب سازند و نیم درم بعد طعام بخورند که استفراغ رطوبت از معده بدون تحلیل قوت می کند و در هر روز یک مجلس اجابت می نماید و تضمید معده به این ضماد نمایند قسط سه درم مرصبر سقوطری هر واحد یک درم سنبل مصطکی هر واحد دو ثلث درم همه را سائیده به موم و روغن ناردین گداخته آمیزند و حل کنند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و چون معده به نقا ابتدا کند و علامت آن نقصان اختلاج و خفقان است این حب ترکیب دهند سعد اشنه دار شیشعان قصب الزریره مصطکی عود خام گل سرخ هوم المجوس اصل السوس نانخواه زیره ی کرمانی صعتر فارسی زوفای خشک برگ تمام برگ مرزنجوش هر واحد یک جزو زعفران نصف جزو سائیده به شراب خوشبو مثل ترمس حب بندند مفرطح و در دهان دارند که آن بعد استفراغ خفقان عارض فم معده را زائل کند و شلیثا و اصفر سلیم و امرو سیا بدهند و اگر خفقان و اختلاج از خلط حاد لذاع متشرب معده یا منصب بسوی آن از عضو دیگر باشد علاجش فصد است بعد از آن استفراغ به این حب افسنتین رومی یک درم افتیمون یک نیم درم هليلة ی سیاه دو درم غاریقون یک درم تربد سه درم سقمونیای مشوی دو دانگ سائیده به جلاب سرشته حبها خرد بندند و در سایه خشک تمام شربت دو درم و ثلث یک شربت یا دو شربت از آن بخورند و بعد استفراغ تضمید معده به این ضماد کنند افسنتین دو درم قصب الزریره یک درم گل سرخ دو درم و نیم صبر سقوطری نیم درم عسالیج کرم و اطراف او یک باقه ی متوسط سائیده در گلاب و اندک سرکه ی کهنه حل کرده بر معده ضماد کنند و گاهی در مثل این معده ضماد بآب سیب و آب برگ آس و گل سرخ و مانند آن اشیای قابضه ی مبرده می نمایند و اگر از شرب دوا ضعف قوت مانع باشد هر روز یک قح ازین نقوع بنوشند که استفراغ بدن او به غیر تحلیل قوت می کند افسنتین رومی جعه هر واحد دو درم مویز منقی از تخم بست درم گل حنا سه درم پر سیاوشان دو درم پوست هليلة ی زرد پنج درم تربد کوفته یک درم آلو بخارا عناب تهرندی هر واحد بست درم ترنجبین سی درم هوم المجوس اصل السوس هر واحد دو درم همه را در ظرف چینی کرده یک روز در آفتاب دارند و هر روز یک قح با ده درم شربت بنفشه بنوشند و اگر خلط متعسر باشد و ازین تدبیر منحل نگردد ضمادی که مذکور شد لازم گیرند و از غذا بر مزورات حصرمیه و نارباچ و زیرباچ و مانند آن اقتصار نمایند که این تدبیر تلطیف و ترقیق این اخلاط و جذب آن می کند و ایضاً این هر دو سبب را علاج بسیار نافع این است که در خلط بار در طوبی باید که قی از نمک و ترب و خردل و شبت و مانند آن و نیبند غلیظ و آب گرم کنند و در خلط حار لذع به ماءالشعیر که در آن اندک تخم سرمق پخته باشند و سکنجبین و آب گرم نمایند و بر ناشتا قی کنند و برای جمیع هر دو سبب ریاضت معتدل نافع است و ابوماهر اصحاب این مرض را به استفراغ از شرب دوا امر می نمود بعده در آنجا که سبب خلط لذاع حار می بود بعد استفراغ به شرب سکنجبین سفرجلی نیز امر می کرد و به این تدبیر مریض به سرعت زائل می شد و درینجا قسمی دیگر است که از آن خفقان و حرکت اختلاجی به مشارکت فم

معه می باشد و آن این است که خلط لذاع بسوی امعار یزد و با آن قبض طبع شد پس دید آن که در امعا باشند بسوی معده رجوع کنند و معده از آن مضرب گردد و قوت دافعه به دفع اذیت حرکت کند و خفقان و اختلاج حادث گردد و علامتش همان است که سابق مسطور شد و علاجش حقنه ی لین است بعده دو سه روز بر نهار شیر تازه به شکر دهند و روز سوم این حب بدهند شیخ برنج کابلی ترمس قنبیل مرهر واحد یک درم سائیده حب بندند و با شیر و شکر بخورند و روز دیگر از تناول آن این دوا بدهند خردل دو درم مغز جوز ده درم مغز پنبه دانه پنج درم به رنگ کابلی شیخ ارمنی ترس تلخ هر واحد یک درم سائیده به شکر محلول آمیزند و هر روز مقدار جوز بعد شرب دوا مذکور بدهند بعد آن در تقویت معده و تعطیر آن به ضماد و آشامیدن دوا شروع کنند و امر به خائیدن اندک اندک پوست ترنج نمایند که معده به حال خود رجوع کند و ابوماهر بعد رجوع دید آن بسوی معده امر به تناول هلیله ی مربی چند روز می نمود و طعام او به چیزی که در آن سرکه و شکر می بود مثل عدسه ی صفرا و زیر باج و مانند آن می کرد و این قسم نادر افتد و گاهی دلالت بر ذهاب حس امعا کند و مودی به زلق آن و فساد آنچه بر آن وارد شود می گردد.

### وجع الفواد

عبارتست از درد شدید که بر فم معده عارض شود و به آن غشی شدید مهلک و سردی اطراف و کرب و قلق بود و این مرض بسیار صعب است در اکثر به زودی هلاک گرداند و گاهی مزمن گردد و به سبب قرب فم معده از قلب و سرعت انفعال این از اذیت آن مسمی به این اسم شده و سببش عروض حرارت به فم معده است یا انصباب خلط صفراوی بسوی آن چنانچه وقت گرسنگی و دردهای شدید و غم شدید و هنگامه انسداد مجری واقع میان کبد و مراره و عند کثرت تولد آن در کبد اتفاق می افتد و گاهی از انصباب بلغم عفن برم معده نیز افتد و یا اجتماع ریح بارد غلیظ در آن بود و طریق تشخیص این اسباب همان است که در تشخیص امراض معده گذشت و ایضاً نظر کنند اگر خشکی دهن و تشنگی باشد و جشای دخانی آید و از وضع اشیای بارد بالفعل بر وضع فم معده و تناو چیزهای بارد و بالوقه و جع تسکین یابد از حرارت باشد و اگر باوجود این علامات زردی زبان و تلخی دهن بود از صفرا باشد و اگر این آثار یافته بود و همه آثار بلغم موجود باشد مع تهیج عینین و چهره وقی بلغمی از بلغم باشد و اگر از آروغ و خروج ریح با سفلی تسکین یابد و گاه درد شدت کند و گاهی ساکن گردد از ریح باشد.

### علاج وجع الفواد حار و صفراوی

اگر از حرارت بود تعدیل مزاج و تقویت معده نمایند به نوعی که در علاج امراض معده از سوءمزاج حار ساذج گذشت و ایضاً شییره ی زرشک در گلاب و عرق گاوزبان برآورده سکنجبین و شربت لیمون داخل کرده بنوشند و دوغ بر برف سرد کره

نوشیدن مفید بود و اسپغول به گلاب شسته خوردن نافع و تخم اسفاناخ سودمند است و اگر از صفرا باشد نفصد باسلیق کنند و تبرید مذکور دهند و تمهندی و انار دانه و غوره بخورند و صندل سفید و گل سرخ و طباشیر به سماق در گلاب و آب اسپغول سائیده بر فم معده ضماد کنند و روغن گل مالیدن نیز مفید بود و ایضاً اگر در غشی باشد به زودی عرق بهار کرنه و گلاب و آب دریا به یخ یا شوره پرورده بر رو و سینه زنند پس اگر مرگ مهلت دهد و از غشی به هوش آید به سکنجبین و آب نیمگرم و یا سکنجبین در گلاب و آب یخ بالمناصفه آمیخته نوشانیده قی کنند و بعد آن شربت سیب میخوش و شربت انار میخوش بنوشند و از مسهل منر تنقیه نمایند و بعد قی استعمال شربت ورود مکرر هلیجی چهار توله با سکنجبین چهار توله و آب کاسنی و آب عنب‌الثعلب نیز سودمند بود و اگر آب های مذکور به هم نرسند در آب سرد یک پیاله و گلاب هفت توله بدهند و هنگام تشنگی آب سرد نوشیده باشند وقت شام غذا اسفاناخ که گشنیز سبز در آن داخل بود بنان تنک دهند و صبح طباشیر دو ماشه در شربت بهی یک توله بلیسانند و شربت سیب و انارین هریک دو توله در عرق کاسنی و بید ساده و نیلوفر هریک هفت توله تخم نیلوفر هفت ماشه بدهند و باقی تدبیر آنچه در علاج امراض معده از سوءمزاج حارماری مذکور شد به عمل آرند و رازی فرموده که اول رگ با سلیق زنند که فی الفور به هوش می آرد والا طبع را به حقنه ی بار و بگشایند پس شربت ورود استعمال نمایند و بالجمله اول پاشویه و استعمال شاخ ها و فصد و مسهل و تقویت قلب و معده به عطریات بارده چنانچه تمهندی و گلقد در گلاب مالیده و قرص طباشیر کافوری و شربت ترنج مناسب باشد **بقراط** در ایذیمیاد ذکر کرده که عورقی شکایت وجع الفواد کرد و به تناول پست جو و آب انار تسکین یافت بهر آنکه پست جو منشف صفرا از فم معده است و آب انار مصطفی حرارت حادث از صفرا و مقوی فم معده است و باید که تضمید معده به برگ علیق باریک سوده به اندک روغن آس و یا به لیف گرم باریک سائیده با قدری روغن مذکور و به مغز خیار کنند و ایضاً بآب به و آب بارتنگ و آب حی العالم به روغن گل ضماد نمایند و استعمال حقنه به ماءالشعیر و روغن گل و آب خرفه موافق این مرض است سعید نوشته که اگر حدوث این علت از خلط مراری باشد علاجش به تنقیه خلط و استفراغ او به قی از سکنجبین و آب نیمگرم کنند و اگر عادت مریض به قی نباشد تحریک طبع او به شربت اجاص یا بآب تمهندی به شربت نیلوفر نمایند و بعد قی و تنقیه تقویت معده به شربت سیب و رب به ساده و آب انار میخوش و استعمال ترشی ترنج باید کرد و ماءالشعیر بآب انار میخوش بنوشند و اگر طبیعت قبض باشد به حقنه ی لینه تلین کنند و تبرید فم معده بآب حی العالم یا آب بارتنگ و گلاب نمایند و از اغذیه ی حار و اشربه ی حار منع کنند و به مزورات متخذ از آب های قابض مبرو مثل آب سماق و آب انار دانه و آب زرشک غذا سازند و چون صلاح یابد به استعمال بچه ی مرغ متخذ بمیاه مذکور و توسیع نمایند و اندک اندک در اغذیه و اشربه تدریج کنند و تفقد حال بدن در فصول خارج از اعتدال و به تعدیل مزاج نمایند و در فصول معتدله به استفراغ صفرا پردازند تا به این تدبیر از عود مرخل در امان باشد.

## علاج وجع الفواد بارد بلغمی و ریخی

در بلغمی اول دست و پا را بنواز محکم بندند و محاجم بر ساقین و میان کتفین بی شرط گذازند تا به هوش آید والا حقنه ی حاده ی علوی خان بعمل آرند تا به هوش آید بعده مقیئات بلغم نوشانیده قی کنانند و این دوا دهند غاریقون سه ماشه در هلیله ی مربی یک عدد بخورند و مصطکی یک توله و نبات سه توله در گلاب سه پا و بجوشانند که به نیمه آید صاف نموده نیمگرم بنوشند و به فاصله ی سه چهار گهری مطبوخ تربد و شربت دینار دهند تا دو سه نوبت اجابت طبع دست دهد والا حب منتن علوی خان بدهند و غذا شوربای مرغ با نان سازند و معجون ابن هبل درین باب از مجربات است و صدف هندی سوخته بالخاصیت رافع این در دست بالجمله بعد تنقیه تقویت فم معده نمایند بدانچه موافق ماده ی بلغمی باشد چنانچه در علاج امراض معده ی بلغمی مفصل مسطور شد و در ریخی آنچه جهت رفع غشی سابق مذکور شد بعمل آرند بعده جهت کسر و اخراج آن نمک سلیمانی چهار ماشه دهند و دیگر ادویه ی آروغ آرنده که در نفخ معده و کثرت جشا نوشته شد بدهند تا به تحلیل رود والا آهن دوا دهند غاریقون سه ماشه مصطکی دو ماشه گلقد دو توله خورده شیره ی قرطم یک نیم توله وصعتر هفت ماشه گلاب یک نیم پا و گلقد چهار توله شربت دینار سه توله و بعد آمدن دو سه اسپهال غذا شوربای مرغ و کبک بنان دهند و بجای آب بر عرق بادیان و گلاب برابر اکتفا ورزند و بنا بر تنقیه ی معده ایارج ارکاغانیس وقت شب بخورند و صبح مویز منقی سه توله پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و اذخر و کرفس و انیسون هریک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد سنا دو توله پخته گلقد شربت دینار هریک چهار توله آمیخته و تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه ریوند خطائی چهار ماشه سوده سردار و ساخته بنوشند و غذا وقت شام گوشت مرغ به نان دهند و صبح مصطکی دو ماشه مقل یک ماشه در هلیله ی مربی یک عدد آمیخته با شیره ی بادیان خطائی و رومی هریک چهار ماشه صعتر هفت ماشه زیره ی سفید سه ماشه شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده حرف نه ماشه گلاب پا و آثار همین غط سه چهار روز تکرار نموده معجون ابن هبل دهند و این کمد فی الحال درد را ساکن کند مغز برگ صبر که از یک جانب پوست آن دور کرده باشند سه‌هاگه و زرد چوب هر دو برابر سائیده بر آن پاشیده بر تابه گرم نموده تکمید کنند صفت معجون ابن هبل که جهت وجع الفواد و تقلب نفس از برودت نافع است و بسیار مقوی معده گل سرخ فلفل زنجبیل دارفلفل زراوند طویل دارچینی اسارون هریک دو جزو مصطکی زرنباد پودینه انیسون هریک یک جزو جند بیدستر نیم جزو کوفته بیخته با یک وزن عسل و یک وزن شیره ی گلقد بسرشند شربتی دو مثقال و ایضاً جوارشات گرم و کاسر ریاح بخورند و ادویه ی آروغ آور چون کندر و مصطکی و زیره و پودینه بخایند و بعد از نضج به مسهل بلغم تنقیه کنند و مالیدن عطر گلاب شدید المنفعت است و بادیان عنب‌الثعلب گل بابونه قنطاریون جوشانیده نوشیدن نیز مفید

درد فواد ریچی است و بادیان هفت ماشه انیسون تخم کرفس هر واحد سه ماشه الایچی خرد اصل السوس مقشر هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف نموده گلقدن نسترن دو توله داخل کرده نوشیدن نافع وجع الفواد باردست و کذلک ضماد دارچینی عودوج ترکی زرنباد مصطکی به گلاب سائیده نیمگرم بر فم معده و معجون افسنتین به غایت مفید و عنبر به قدر یک دانگ تا سه روز خوردن برای وجع الفواد مزمن مجرب است و حلتیت در آب محلول نوشیدن در بارد ریچی عجیب است و صعتر و مومیائی نیز نافع و شراب مع سرکه به حرب و درد دستوریست که در وجع الفواد بعد قی به سکنجبین و آب نیمگرم و اسهال به نقوع حامض مع حلنجبین و گلاب و شربت دینار این سفوف مجرب است انیسون دو مثقال هیل دارچینی زنجبیل تخم کاسنی گل سرخ هر واحد یک مثقال راوند دو درم شکر برابر همه و در کتاب **الرحمه** مسطور است که موجد الفواد آن است که در آن چنان محسوس می گردد که گویا مرس کرده می شود و علاجهش این است که قرنفل کوفته با شکر آمیخته اندک با شیر بز صبح و شام بخورند و آنچه مخالف مزاج او باشد اجتناب کنند که در دفع آن مجرب صحیح است و ارسطو گفته که غسله ی خصیه ی انسان عظیم النفع است **انتباه** هنگام غشی درین مرض جد دار به نفسجی سوده زهر مهره خطائی سوده در گلاب حل کرده به حلق ریزند و لخلخله ی لادن مصطکی سائیده روغن گل با نرگس و سرکه ی خالص و آب انارین و آب سیب ولایتی مجموع را در شیشه انداخته حرکت داده بیویانند و اگر از غشی افاقه نشود در همین حالت رگ با سلیق زنند که فی الفور به هوش می آرد و باقی تدبیر این مرض تا که قابل علاج بود از باب وجع معده و علاج امراض معده برگیرند.

### حرقه معده

که عوام آنرا سوزش سینه گویند سببش تخلیط طعام و تناول غذای غلیظ خام چون گوشت گاو میش و عدس و نان فطیر و هریسه و فوا که خام و غیر آن است و یا احتباس رطوبت خام در فم معده و یا کثرت انصباب سودا از طحال بر فم معده **طریق تشخیص** این هر سه سبب باید که از مریض بپرسند که سوزش وقت ابتدایی هضم طعام می شود یا هنگام خلو معده اگر نزد هضم غذا بگوید و هنگام گرسنگی خفت پذیرد پس از حال تقدم تناول غذا سوال کنند اگر پیش از آن طعام غلیظ ذی رطوبت خورده باشد سببش همان باشد والا از رطوبت خام باشد و کثرت آب دهان و غثیان و دیگر علامات بلغم بر آن گواهی دهد و اگر سوزش در خلو معده و بر نهار بیان کند و از خوردن طعام و لقمه ی چرب ساکن گردد به سبب انصباب سودا بود **علاج** در غذای تخم ترب و عسل و نمک در آب جوشانیده نوشیده قی کنند پس در حار مزاج شربت انارین چار توله به گلاب و یا لعاب اسپغول و تخم مرو با گلاب و شکر طبرزد و یا خرفه بدهند و در بارد مزاج زنجبیل مربی بعرق بادیان دهیل و پودینه دهند و

جوارشات هاضم خوراندند و بادیان خائیدن مجرب است و غذای ناشف سریع الانهضام مثل قلايا و مطبخنات متوبله و لحوم خفیفه ی مشویه چون لحم طیور و غیره بخورند و در درطوبی قی به مقیئات بلغم بکر است و مرات کنند و بعد از نضح به سهل بلغم و ایارجات کبار تنقیه نمایند و به مقویات معده تجوید هضم کنند و جوارش مصطکی مرکب و عود و بنداویقون و قرص سعد و آمله ی مربی و زنجبیل و مانند آن و سفوف بادیان و سفوف کپور کچری با نمک مفید بود و کذا خوردن نمک سلیمانی سه ماشه بعد از طعام و به فاصله ی سه گهری مصطکی دو ماشه الایچی کلان سه ماشه به جای فوفل در پان نهاده و در تمام روز و شب تا وقت خواب تا پانزده تنبول رسانیدن و صبح به سباسبه دو ماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته و شربت تنبول چهار توله در عرق کادی نه توله حل کرده تخم باد رنجبویه چهار ماشه و تخم شربتی پنج ماشه پاشیده دادن و غذا قورمه ی بچه آهو با نان سوده‌ند است و بعد تناول غذا تا سه ساعت از خوردن آب منع کردن درین باب مجرب راقم است و در سوداوی فصد اسلیم یا با سلیق از دست چپ کنند و هلیله ی مربی آمله ی مربی و اطریفل صغیر و دیگر مقویات معده بخورند و سکنجبین بزوری یا عنصلی بنوشند و از ادویه ی مقوی معده ضماض کنند یا طباشیر دانه ی هیل لاجور و مغسول هریک یک ماشه به آمله ی مربی یک عدد سرشته ورق نقره پیچیده بخورند و شیر ی تخم خرپزه و زرشک و قرطم هریک نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد با سکنجبین افتیمونی علوی خان و سکنجبین بزوری معتدل هریک دو توله و گلاب نه توله و عرق کیورا هفت توله تخم فرنجمشک هفت ماشه پاشیده بنوشند و لقمه ی چرب صیاح بخورند و غذا شوربای بچه ی مرغ بنان دهند و اشیای مولد سودا ترک نمایند و اگر زائل نشود ماءالجبن دهند و سفوف آمله به شیر بز یک شبانه روز تر کرده در سایه خشک ساخته به سرکه تر کرده خشک نموده اصل السوس مقشر مساوی با نبات سفید از چهار تا نه ماشه خوردن مفید بود و گویند که گل درخت مغیلان و نمک طبرز و مساوی کوفته به قدر دو درم چند روز مداومت نمودن سوزش معده را به الکل زائل سازد و اگر کنجد مقشر را در آب شیره گرفته قدری نبات داخل کرده بنوشند تسکین حرفت معده و مری حادث از اخلاط سوداویه و محترقه و لذاحه نماید و اگر پوست بیرون پسته زرد درو صندل سفید هریک سه ماشه عود کندر مصطکی طباشیر هر واحد یک ماشه کوفته بیخته به روغن گل یک توله گلاب قدر حاجت سرشته بر فم معده طلا نمایند برای حرقت فم معده و جگر که در مرض مراق به هم رسد و در معده ی حار را نافع است و اگر حرارت باشد قدری کافور و آب بهی و سیب شیرین اضافه کنند و با قی همه تدبیر از بحث مالیخولیا اخذ کنند و سویدی نوشته که از اسپغول پنج درم در آب لعاب برآورده و شکر سفید داخل کرد و نوشیدن و کذا دست و پا در آب سرد نهادن و کذا دوغ گاو آشامیدن در حرقت معده مجرب من است و شرب آب غلیظ برنج پخته و کذا عصاره ی خرفه پنج درم و کذا عصاره ی گل سرخ تازه یا طبیخ یا بس او و کذا شیر و بز و کذا آب انارین به شکر و کذا سنبل هندی و کذا طبیخ مویز منقی و اکل لحم ابیض ترنج و کذا ابروالراعی و کذا شفتالو پخته و کذا

کاهو بستانی به سرکه و شکر و کذا خوردن ماهی تازه به روغن کنجد بریان کرده و کذا عصاره ی مامیسا و درم و ضماد گل کرم بری یا عصاره ی برگ و شاخ انگور بستانی به سویق و شراب بر معده و کذا برگ یا بیخ اذن القسیس و کذا کاهو بری و شرب و ضماد عصاره ی بستان افروز و کذا شیر زنان هر واحد مسکن حرقت معده است و روفس و غیر و گویند که نوشیدن شوربای چوزه ی مرغ و شورباهای چرب مطفی لهیب معده و حرقت حادث بعد قی است و غافقی گوید که کنجد به شکر خوردن و کذا نوشیدن سه جرعه روغن کنجد مسکن حرقت حادث بعد شرب شراب است **طبری** گفته حرقتی که در فم معده حادث شود بر دو نوع است یکی متولد می شود از خلط خام غلیظ که از معده به سرعت منحدر نگردد و بر فم معده طافی بماند مثل نان فطیر و اشیای غیر پخته یا فواکه خام که این همه چون به رطوبت بیامیزند و حرارت معده آنها لاحق شود حموضت مجاوز از حالت طبیعی یابند حتی که به منزله ی اشیای مفرس گردند و به سبب شدت حموضت خود در فم معده اثر کنند و از آن انسان قلق و شکایت یابد و گاهی این نوع از احتقان رطوبت خام در فم معده باشد و قلق آرد و نزد رسیدن حرارت مثل سرکه ترش گردد و **علاج** این نوع قی بآب مطبوخ ترب و آب شبت و عسل است و صاحب این علت به طعام قی نکند و اگر امتلا در بدن او بانداز استفراغ به مطبوخی که در آن افسنتین و افیتیمون و هلیله ی سیاه افتد باکی نیست و تضمید معده به این ضماد نمایند گل سرخ و مصطکی هر واحد یک درم مر و صبر سقوطری هر واحد دو ثلث درم قصب الزریره دو درم همه را سائیده دو حصه کنند و یک حصه به موم روغن از روغن ناردین ساخته مخلوط نمایند و بر پارچه مالیده و بر معده گذارند و حصه ی دوم در آب آس رطب و آب سیب میخوش خوشبو و آب بهی آمیخته به پارچه آلوده بر معده نهند و از اغذیه بر اشیای خفیفه و فرم خفیفه مشوبه مثل تیهو و بچه ی مرغ اقتصار نمایند و بعد تنقیه ی معده و تعطیر آن این سفوف بدهند خشخاش سفید و تودری هر واحد سه درم کنجد سفید پنج هزار درم شکر طبرز و مثل همه شربتی سه درم تا پنج درم صبح قبل از طعام و این معجون نیز می دهند افسنتین افیتیمون هلیله ی سیاه هریک ده درم زوفای خشک صعتر مصطکی عود خام هریک چهار درم تودری بوزیدان ساذج هریک سه درم دار فلفل دو درم برگ باد رنجبویه ی خشک بیخ سامونا زعفران یک نیم درم و کوفته بیخته بر آن پنجاه ساموناکنجد غیر کوفته اندازند و به شکر مقوم یا به مویز منقی بسرشند و این معجون بهترین اشیا به جمیع انواع حرقت است و نوع دوم نوع غریب است بعض اطبا غلط می کنند در آن بلکه به علاج او هدایت نمی یابند و او این است که از طحال خلط سوداوی شدید الحموضه و حرافت لذاع می ریزد و این آن خلط است که به قول جالینوس بر آن مگس نمی نشیند و فرق میان این نوع و نوع اول آن است که اول عقب طعام و عند ابتدای هضم حادث می شود و این نوع بر نهار عند تحریک شهوت طعام ظاهر می گردد و نوع اول نزد گرسنگی تسکین یابد و علاجش فصد اسلیم یا ابطی است و اخراج خون به حسب حال بعد از آن بر سکنجبین بزوری حسب احتمال سن و مزاج و بلد مداومت نمایند پس هلیله ی مربی و آمله ی مربی



استعمال کنند و بعض اوقات گلاب خوشبو مغلی بدهند و تضمید معده به این ضماد نمایند قسب پنج درم گل سرخ سه درم سعد دو درم افسنتین یک درم کندر ذکر دو ثلث درم فوفل نیم درم سائیده بآب برگ ترنج سرشته قرص سازند بعده سائیده اگر حرارت شدید نباشد در شراب کهنه حل کرده بر معده و طحال ضماد نمایند پس اگر امر او متعسر گردد تکمید طحال او ببلد بر سیئت طحال تراشیده و در سرکه اندر آن پوست کبیر و اسقولوقندریون و پر سیاوشان و انجیر سیاه و تخم کرفس خوب جوشانیده باشند آلوده باید کرد و چون به این بد ایام متوالی هر روز یک بار نهار تا چهار روز تکمید کردند پس تضمید طحال بعد ایام قلیل به این ضماد کنند اشق در سرکه تر کنند تا بگذارد پس بر پارچه طلا کرده بعد از آنکه بر طحال اندک روغن خیری یا قسط یا ناردین طلا کرده باشند بچسباند و بعضاً به بر بندند تا از آن جدا نگردد و اگر کفایت نکند استفراغ به مطبوخ افتمون نمایند و از غذا بر زیر باجات حلو و بچه ی مرغ اقتصار کنند اگر ممکن باشد والا مزورات مناسبه دهند و هرگاهی که صاحب این مرض حرقت دریافت کند سیبل او آن است که از اوفق اغذیه بر نهار مثل حسای متخذ از آب سبوس گندم و پیه ماکیان و پیه بط بخوراند و این سفوف نافع است مغز بادام مقشر خشخاش سفید هریک ده سامونا مغز چلغوزه پنج سامونا سائیده مثل او شکر آمیزند و بر نهار صبح بخورند و اندکی شراب ابیض بر آن تجرع کنند و فصد باسلیق ابطی نیز او را نافع است و اگر از منحصر الیسر علیل رعاف آید بغیر تصعد بلکه بر سیبل دفع طبیعت و بحران آنرا نفع کند و اگر خون بواسیر آید و خروج او زیاده نباشد نیز نافع بود و ابوماهر در هر دو نوع به شرب آب سرد پس آب گرم جرعه بعد جرعه امر می کرد و اگر حرقت ساکن نمی شد ماءالشعیر به شکر طبرز و نوشانیده قی می کنانید و به تناول اصابع الصفر یک یا دو شعیره امر می کرد و سیما در نوع سوداوی و عجائز علاج حرقت به مضغ کنجد و علك الانباط می کنند و موثر می شود و گاهی حرقت ساکن می کند.

### حکهای معده

خارش و دغدغه که در معده محسوس شود سببش یا خلط حریف لذاع شبیه به خلط محدث چرب است که در معده حاصل شود خواه از عضوی بر معده ریزد چنانچه ریزش نزله ی تیز از سر بر معده و حدوث حکه از آن و یا بثور خرد مانند خراز جرب که بر سطح داخلی معده حادث شود طریق تشخیص این هر دو سبب باید که از مریض بپرسند که غذا منهضم از معده بر می آید یا غیر منهضم و بعد خوردن غذا حکه تسکین می یابد با سوزش می افزاید اگر غذا منهضم و بعد اکل خفت حکه بیان نماید حکه ی خلطی باشد و اگر خروج غذای غیر منهضم و ظهور سوزش بعد تناول طعام بگوید حکه بثوری باشد.

## علاج حكه ی خلطی

اول تنقیه ی ماده به مسهل صفرا یا به مطبوخ هلیله ی زرد و شاهتره با شربت و رداهلیجی و یا نقوع صبر نمایند و تبرید به شربت بنفشه و عناب کنند بعده مقویات معده تناول نمایند و خجندی می نویسد که علاج مجمل آن ترک اشیای حریفه ی حاده و تناول اغذیه ی معتدله و تنقیه ی آن خلط است و مفصل نوشیدن ماءالجبن به ترنجبین یا به شربت نیلوفر یا به سکنجبین یا به شربت دینار است و از اغذیه ی ماهی خرد رضاضی به روغن بادام بریان کرده و مسکه به شکر یا شیر ی جو یا گندم به لحوم خفیفه ی فاضله و اسفا ناحیه و قرعیه و ملوخیه و امثال آن و از فوا که میوه های رطب و آب تربز و شفتالو و انار شیرین و طبری گوید که قصد استفراغ آن خلط کنند اگر مانعی از آن نباشد و اوفق چیزی که بدان استفراغ کنند این مطبوخ است هلیله سیاه و کله ملی و زرد و بلبله و آمله هر واحد پنج درم افسنتین رومی ده درم افیتیمون پنج درم جعده ده سامونا کما فیطوس و کماذریوس هر واحد سه درم شاهتره ده سامونا اسقولوقندریون سه درم به دستور مطبوخ جوشانیده صاف نموده صد درم از آن بگیرند و به این حب تقویت دهند غاریقون یک درم تربد نیم درم ایارج فیکرا دو دانگ سقمونیای مشوی یک دانگ سائیده بآب مطبوخ مذکور سرشته حب سازند و با مطبوخ نیمگرم بخورند و اگر یک شربت این کفایت نکند تکرار آن نمایند اگر قوت قوی باشد و اگر ضعیف بود هلیله ی مربی استعمال کنند که آن به مرور ایام نفع کند و تنقیه نماید و از غذا بر بچه ی مرغ رطب و پایچه ی جدی و دماغ آن و اسفاناخ مطبوخ و بریان اقتصار کنند و بر خوردن مالح و نمکسود و لحم صید اقدام نمایند و همه شیرینی بگذارند و نبیند کههنه قطعاً ترک نمایند و اگر عادت شرب او باشد از آن اقتصار برابيض اللون و سلس الطعم کنند.

## علاج حكه ی بثوری

لعاب بهدانه و روغن بادام و قرص طباشیر بی زعفران بدهند و سفوف حب الرمان و سفوف زلق الامعا سفید بود و باقی تدابیر از باب بثور معده و اسهال معدی بثوری بجویند و به قول انطاکی شرب اطیان به اندک کبریت و روغن بادام و لعاب بهدانه ماحب عشرت مجرب است و به قول طبری فصد باسلیق کنند اگر قوت اطاعت کند و شرب ماءالشعیر که بر آن روغن گل چکانیده باشند لازم گیرند و در اول این علت اشیای جامضه و حریفه و مره نباید خورد و تضمید معده به این ضماد کنند آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ آب عصی الراعی آب جراده ی کدو همه را جمع کرده صندل سفید و سرخ و اندک شیاف ما میشا در آن حل کنند و ساعتی از روز قبل از طعام ضماد نمایند و ازین ضماد کثرت نکنند و از غذا بر مدققات معمله از سینه ی تیهو و چوزه ی مرغ اقتصار کنند و اگر ممکن باشد اندک روغن گل خالص بر آن چکانند و گاهی مصباح بر نهار آب سرد به روغن گل

داده شود و تعزیق معده ی او یکبار به روغن گل که در آن اندک آس جوشانیده باشند باید کرد پس هرگاه صلاح در هضم ظاهر گردد واشربه و ربوب آنرا نفع دهد مثل شربت انار و رب غوره و رب سیب و رب به سیما اگر قاروره ی او حدت باشد و مثل این علیل که مزاج او حدت پذیرد کمتر سالم می نمایند.

### استرخای معده و تهلهل نسج آن

یعنی سستی معده و سخافت بافت او سبب استرخا ابتلال و تر شدن معده از فضول رطوبی است و سبب تهلهل نسج مقاسات امراض و اوجاع شدید و سوء تدبیر مفرط و کثرت تعب و محنت چون قی شدید و اسهال مزید است و در استرخا یا نفس معده مسترخی شود و بدان سبب بافت لیف های او سست گردد و یا رباطات معده که بدان مربوط به دیگر اعضاست مسترخی گردند و بدان سبب بعض اجزای معده بر بعض دیگر فراهم افتد و فرق بینهما این است که در استرخای نفس معده سینه ی مریض بلندتر می شود و پشت فرو میرود و فساد هضم ظاهر می گردد و در استرخای رباطات اگر استرخادر رباط رابط میان پشت و معده افتد معده میل بقوام نماید و ثقل در معده به هم رسد و اگر استرخا در رباطات جانب راست بود معده به جانب چپ میل کند و به تبع وی در اعضای متصله ی آن از جانب یمین نیز کشیدگی پدید آید و اگر استرخادر روابط جانب چپ بود ضد آن ظاهر شود بهر آنکه معده مانند خیمه از چهارسو به وساطت رباطات قائم می باشد پس هرگاه رابط یک جهت سست شود به جانب مخالف او مائل گردد و در تهلهل نسج معده جمیع افعال معده از جذب و امساک و هضم و دفع ضعیف شود و هیچ مرض از امراض معده بدتر از این نیست و متعذرالعلاج است و نوع خفیف آن که علاج پذیرد محتاج به کلفت و مشقت عظیم بود و از علامات نوع قوی لاعلاج آن است که طعام اصلاً هضم نشود و غذا سبک و ترتیب ستوده سود ندهد و غذا غیر هضم به صعوبت برآید و باشد که قبض به حدی رسد که بدون استعمال حقنه و شرب مسهل دفع نگردد و از آثار سوءمزاجات و اورام هیچ ظاهر نبود و بدن نحیف و ضعیف هم می گردد و پوست شکم لاغر و اشتها ضعیف شود و هرچه خورده شود بر معده گرانی آورد علاج در استرخای معده هرچه در باب استرخا و فالج مذکور شد بعمل آرند و به ادویه ی خوشبو و قابض و اغذیه ی سریع الهضم مائل به تخفیف و قبض علاج کنند و هرچه برای تهلهل مفید بود بکار برند و طبری گفته که گاهی معده مسترخی می شود از شرب روغن ها و استعمال و سومات کثیر و شیرینی های لزج غیر آنکه لین بود مقداری که از آن تلقل کرده شود و علاجش اطعمه مقویه ی قابضه ی عطره مثل به و سیب و شراب خوشبو قابض و قسب و سعد است و از اغذیه ی قلایای محرقه و کباب و مانند آن دهند و اگر با استرخا حاجت به تطفیه افتد سماقیه درمانیه و زرشکیه و امثال آن بدهند و در **تهلهل** نسج معده شربت حب الاس و اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و دارچینی و به سباسه و امثال آن هرچه قابض و خوشبو باشد استعمال نمایند و جوارش فجنوش و جوارش فائضه و معجون آن معمول است و روغن مصطکی و ناردین و مانند

آن بر معده بمالند و طعام لطیف و سریع الهضم انک اندک بخورند و گوشت دراج و تیهو جمله امراض معده را موافق تر است خصوصاً در مرض استرخا و تهلهل و پست سنگدانه مرغ خانگی درین مرض مجرب است باید که به قدر نیم مثقال از آن باطریفل یا شربت سیبه یا حب‌الاس سرشته بدهند و سنگ شیب بر معده آویختن بالخاصیه مفید است و اگر آنرا بسایند و نیم درم با معجونى مناسب آمیخته بخورند نافع آید و ابن ماسویه گفته که علاج با طریفل صغیر مع خبث الحديد نمایند بهر آنکه تقویت الیاف کند و **انطاکی** گوید که این دوا از ترکیب ماست و درین باب مجرب پست جو یک جزو مغز پسته مغز چلغوزه هر واحد نیم جزو مغز بادام ربع جزو سائیده گاه به سماق و گاهی به تمر هندی و گاهی به سفرجل بپزند و بدهند و بجوز السرد و مازو دو طفل و ترمس ضماد کنند که به غایت نافع است **جوارش فنجنوش** جهت استرخای معده و ریاج بواسیر و فساد مزاج و لون و ازدیاد معمول والد مرحوم هلیله بلیله آمله فلفل دارفلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل الطیب هریک ده درم تخم شبت تخم گند تا هریک چهار درم خبث الحديد مدبر صد درم کوفته بیخته به عسل کف گرفته و روغن گاو به قدر حاجت بسرشند و بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر مشک دو درم داخل کنند بهتر است

#### تشنج معده

بدان که گاه عارض شود در اجزای عصبیه ی معده یا در رباطات آن تشنج امتلائی یا استفراغی به نحوی که در دیگر اعضا می افتد و بر غذا اصلاً محتوی نشود و یا محتوی با محتوای غیرطبیعی گردد به حسب شدت و خفت تشنج پس اگر تشنج در نفس معده بود علامتش آن است که در صورت عدم احتوای معده بر غذا تمام غذا غیر منهضم بیرون آید و در حالت احتوای غیرطبیعی آن بر غذا بعض غذا منهضم و بعضی نامنهضم برآید و اگر در رباطات آن باشد علامتش آن که آثار مخصوص تشنج رباط هر جانب ظاهر باشد مثلاً آنچه در رباط متصل به فقرات پشت بود طعام در معده قرار نگیرد به مجرد خوردن از معده به سوی امعا فرو و مریض مائل بود به جانب همین اگر تشنج در رباط متصل به ایمن فقرات پشت باشد و به طرف سیار اگر در رباط متصل با یسر آن باشد و آنچه در رباط مشارک ترقوه باشد مریض سخنی مائل به جانب شکم بود و پشت راست نتواند کرد **علاج** آنچه در اقسام تشنج مطلق در امراض عصب مذکور شد حسب سبب بکار برند و به قول طبری تشنج بیسی معده از کثرت استفراغ طویل الایام حتی که قوت ساقط گردد و جیمع اخلاط تا آنکه رطوبات اصلیه استفراغ شود در فم معده حادث شود و جائز نیست که معده تشنج شود مگر فم آن و اما در جزو لحمی معده تشنج نیفتد مگر در اجزای عصبی و بساست که لاغر و خشک گردد و تشنج تفلص عضو بسوی اصل اوست و این معنی یافته نمی شود الا در اجزای عصبیه و این نوع از تشنج لاعلاج است مگر به ندرت و او آن است که بقراط در تقدمه المعرفه ذکر کرده که هر که را فواق عقب استفراغ طویل به هم رسد منذر به هلاکت باشد غیر آنکه او علاج برای آن ذکر کرده و لابدست از ذکر آن و علاج تشنج حادث عقب استفراغ طویل

عند ظهور او و حدوث او عند ظهور فواق واجب است که حفظ قوت مریض نمایند به این طور که حوالی او انواع محاجیر و لخالخ و اطباق سفرجل و تفاح نهند و تدرج یا قیح یا دراج یا تیهو بریان کنند و بر آن شراب خوشبو و گلاب پاشیده قریب روی او بشکافند و بیویانند و بگیرند دراج یا کبک و پاک کنند پس بر خشت نهاده در تنور یک شب بگذارند تا بسوزد و صبح برآورده مع استخوان و گوشت سائیده یک درم یا دو درم از آن گرفته در اندک شربت آس آمیخته و جور نمایند بعده تضمید معده به این ضماذ کنند بگیرند موم روغن معمول به روغن به و بران اندک گل سرخ و کعک بریان و قدری قسب کوفته بیخته انداخته بر پارچه به هیئت معده تراشیده مالیده بر معده نهند و چون اندک فواق او ساکن شود تعریق معده به روغن سفرجل در شب کنند پس ضماذ مذکور بکار برند و اگر خواهش غذا باشد تغذیه به سینه ی تیهوبریان نمایند و امر کنند که نان خورش به بسیار اندک از شراب که در آن قدری نعناع و مغز بادام سوده داخل کرده باشند باید کرد و مدام خیاشیم او بآب به و آب سیب و آب آس طوث سازند و همه بدن او به شیر بز منمد از پنیر مایه ضماذ کنند و هرگاه بگدازد و از آن سائل کرد و تجدید ضماذ نمایند پس اگر بعد ظهور فواق هفت روز بگذرد و قیام او دفعه ی منقطع گردد و خواب کند بلاشک صحت یابد و از آنچه بدان می کنند کسی را که حال او چنین باشد حقه های قابض خوشبو اند و آن این است که طبخ نمایند با مطبوخ اجزای حقه های ممسکه مثل عدس و مقشر و آس بریان و برنج فارسی و گلنار و گل سرخ و مانند آن از سفرجل و سیب و رامک و لادن اندک و نبات معروف به نور قرنفل و از کعک بریان کوفته بیخته در کوزه ی لوله دار کرده بر آن آب بریزند و حرکت دهند بعده از این آب جرعه جرعه بنوشانند که گاهی مریض به این تدبیر سالم می ماند و اما تشنج که از قی به خربق به هم رسد و علامتش تشنج اصابع نیز به آن است علاجش نوشیدن شیر تازه است و سعوط به شیر دختر به روغن بنفشه و آشامیدن آب سرد به روغن بنفشه و تغذیه به هطه ی متخذ به شیر بز جوان و بهر سیه ی متخذ از سینه ی ماکیان و تقویت او به خوشبوها و این نوع سریع الزوال است مگر آنکه فواق ظاهر شود و غثیان و قذف هنوز ثابت باشد که این مخوف و شدید الخطر است و درین حال واجب است که در قطع قی به تقطیر معده و بستن بازو و ساق و مالیدن پای ها جهد کنند و چون قی منقطع شود علاج سهل گردد و اما نوع سوم آن است که از وضع آتش بر معده عند مصادرات یا وقوع در آتش تا آنکه به معده رسد و فم معده متشنج شود به هم رسد و آن بر دو وجه است یا آنکه خفیف بود پس سالم گردد به تضمید و تمریح و تسکین و یا شدید باشد که آتش رطوبت آن فانی کرده باشد و آن لاعلاج است و اما چون تشنج در رباطی باشد که مشارک فقارست و یا در رباطی که مشارک تر قوه است علاجش همان است که مذکور شد و تمریح تر قونین به قیروطی روغن بنفشه تضمید به مرطبات مثل شیر منجمد و جو مقشر مطبوخ با روغن بنفشه و تغذیه به مرطبات و گاهی در رباط معده تشنج امتلائی حادث می شود چنانچه در سایر اعضا می افتد و علامتش آن است که دفعه حادث شود مع علامات امتلا در بدن و علاجش تشنج امتلائی است از فصد

اگر رای آنرا واجب کند و استفراغ اگر قوت اطاعت نماید و مافی نباشد و در بیان معالجه ی او طول نمیکند که در تشنج کلام طویل گذشت و گاهی معده از خوردن بیش متشنج می شود و علامتش این است که چون از نکایت بیش سالم ماند در معده ی او چیزی ثابت نماند و فواق شدید آنرا حادث شود و معده ی او بر طعام البته مسلولی نگردد و اکثر صاحب او رار عارف حادث گردد و بعضی اوائل از افاضل ذکر کرده اند که چون اصرار خوردن بیش متشنج معده و رعاف آتل گردد به ذوبان هلاک شود و گاهی به ندرت سالم ماند به نوشیدن شیر تازه و سرطانات نهری و جمع کنند میان این هر دود بهترین شیرها برای او شیرزنان است پس شیر خر پس شیر بز و اگر ممکن باشد و غذای او به شیر تازه یا سرطانات نهری سازند یا سرطانات نهری سازند فقط اوفق باشد و استعمال آبن و تمریح به روغن بنفشه موافق است و ابوماهر رای می داد که تریاق در هر روز وزن طسوج به شیر تازه داده شود و بسیار اندک از آن به شیر دختر سعوپ کرده آید و باید دانست که مداومت بر دواء المسک حلو بهترین علاج کسی است که بیش خورده باشد و گاهی متشنج می شود معده از خوردن لحوم افاعی و از تریاق روی و علاجش علاج سم خورده است و به دل تریاق اثاناسیا و مشرودیطوس خورند و گاهی از نوشیدن آب دریای شور بسیار معده متشنج می گردد و چون بآب شیرین رو کنند زائل می شود و بعض اوائل ذکر کرده اند که خوردن شجره ی قرنفل مورث تشنج در معده است مگر آن قلیل اللبث سریع الزوال است و علاجش ترطیب و تبرید است **مؤلف جامع** گوید شخصی را دیدم که از خوردن ایارج لوغاذیای روی الصنعت تشنج حادث شد و بعد چند ماه بمرد و شخص دیگر را از تناول آن سرفه و ضیق نفس حادث گردید و علاجش بنوشانیدن لعابات و صموغ بارده نمودم و در چند روز مرض زائل شد.

### جسارت معده و عضلات موضوع بر آن

گاه در فم معده یا دیگر اجزای آن از انصباب خلط غلیظ سوداوی در آورده ی آن یا دخول او در جرم آن بلا تورم یا از وقوع چیزی بر آن سختی و ضلالت شبیه به ورم حادث شود و گاه در جانب معده که متصلطحال است هنگام صلابتطحال به واسطه ی سردی مزاج او جسارت به سبب برد مکثف عارض گردد گاه در عضلات ثمانیه ی موضوع بر شکم از انصباب خلط غلیظ مداخل آنها یا از بقایای ورم حادث به آنها سختی پیدا شود و علامت جسارت معده ظهور تهیج درماق چشم است و کثرت آب دهان و بیشتر ظهور جسارت در معده هنگام حس و عدم قدرت بیمار بر رکوع و الم یافتن او هنگام سجود و نزد فرو بردن لقمه سیما چون کلان و سخت باشد و گاهی غثیان و سوء هضم و سقوط اشتها و هرال و سوءتنفس با خفقانیت نیز عارض گردد و عدم تشنگی و سرفه ی خشک و کثرت سوءتنفس و سرفه هنگام استلقا و اضطجاع مریض و در آخر ظهور ورم بر پشت پا مثل استسقای لحمی بود و منجر به استسقای طبلی گشته به هلاکت انجامد و فرق در جسارت معده و عضلات به شکل مستدیر صلابت و موضع معده و آفت افعال معده در جسارت معدی و صلابت مستطیل از یک طرف غلیظ و از جانب دیگر

دقیق مثل دم موش و سلامت افعال معده در صلابت عضلاتی توان کرد.

### علاج جساوت معده

باید که به سوی مزاج مریض و قاروره ی او نظر کنند اگر مزاج حار و قاروره رنگین باشد پس اولی تدبیر او آن است که مزاج به اعتدال آید پس نظر کنند بسوی عطش او و لهیب و کرب و حرارت و خشکی دهن اگر این اعراض با جساوت فم معده یافته شود علاج او به اشیای مبرده ی مرکب به محله ی ملینه مثل ضمادات معمول از آرد جو و خطمی و بنفشه ی خشک نمایند و بعضی درین عنب‌الثعلب بابونه اکلیل الملک اصل‌السوس موم روغن گل روغن بنفشه می افزایند و مثل قیروطی روغن بنفشه که تسقیه ی آن بر آتش بآب عصی الراعی و آب گشنیز تر و آب حی العالم کرده باشند استعمال کنند پس هرگاه لهیب و خشکی دهن ساکن گردد شکم او مس کنند اگر جساوت باقی باشد شیاف ماهیثا و پوش و صندل سفید و سرخ هر واحد یک درم باریک سائیده به موم روغن که از روغن خیری ساخته باشند خوب مخلوط ساخته بر پارچه مالیده بر فم معده ضمد کنند و غذا حریره ی آب سبوس گندم سازند و از خوردن لحوم به الکل اجتناب نمایند و به مطبوخ شاه تره و تمر هندی و ترنجبین و خیار شبندر و شربت آلو مسهل تنقیه نمایند و غذا اسفناخ با برنج سازند و اگر مزاج او احتمال فصد کند و قوت او اطاعت نماید اول فصد باسلیق کنند و مدام این تدبیر بعمل آرند و تفقد مزاج علیل و سائر اعضای او نمایند حتی که اگر چیزی از مزاج متغیر گرد تعدیل کنند و از اله ی اعراض حادث کنند و اگر با جسادت فم معده سفیدی در قاروره و سردی او در مزاج باشد مسهل با حقه ی مخرج اخلاط غلیظ استعمال نمایند و به مثل طبیح ایتیمون و به سفایج و اصل‌السوس و بیخ خطمی و عصاره ی قرطم به خیار شبندر و ماء‌العسل و روغن کنجد حقه کنند یا حقه ی که در آن قنطوریون و از صموغ جا و شیر و سکنجبین داخل کرده باشند بعمل آرند و اضمده ی محله مثل بنفشه و بابونه و سنبل الطیب و اذخرو آرد حلبه و حب البان و مقل و مغز بادام تلخ به لعاب تخم کتان و روغن بان و موم و پیه ماکیان استعمال کنند و یا اصل‌السوس و عنب‌الثعلب و بزر کتان افزایند و وزن هریک و ودرم گیرند و مقل زعفران هریک سه درم پیه بط و مرغابی هریک چهار درم اشق دو نیم درم مغز بادام تلخ ده درم روغن بید انجیر نه درم و یا روغن تربت و ناردین هریک هفت درم جند دو درم عوض بنفشه و حب البان و لعاب کتان و روغن بان و پیه ماکیان داخل کرده بدستور مرهم مرتب ساخته بکار برند و جهت اسهال مطبوخ ایتیمون تربدی و یا غاریقونی علوی خانی دهند و غذا شوربای مرغ بنان تنک بدهند و اگر تحلیل نشود روغن بیدانجیر مرکب دو مثقال هر روز به این ماء‌الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ کرفس مصطکی بادیان انیسون حب النیل سفید تخم خرپزه هریک دو درم مویز منقی پنج درم گل‌قند عسلی چهار توله و چون صاحب این علت را فواق پدید آید در یک دو روز بمیرد گویند که شراب قوی بسیار اندک دهند و این ضمد بر معده نهند بابونه اکلیل الملک هر واحد سه درم مرو صبر و مصطکی هر

واحد یک درم کوفته بیخته به قیروطی روغن ناردین خوب مخلوط کرده در اوقات خلو معده ضماذ نمایند و اگر تحلیل او متعسر گردد بر فم معده ی او بچه ی مرغ ذبح کنند و بعضی افاضل ذکر کرده اند که ضماذ خون تیس گرم آنرا تحلیل کند و درین زمان مثل این معالجه کمتر استعمال می کنند و از آنچه به سرعت تحلیل آن نماید این است که اسفنج در روغن ناردین یا در روغن شبت تر کرده بر فم معده نهند و بعضی متاخرین از افاضل تجربه کرده اند بر کسی که در معده ی او جسارت مع برد مزاج باشد نشستن در آب چشمه ی کبریتی و این را از نفع اشیا یافته اند و این بعید نیست بهر آنکه آب کبریتی مستفرغ مسخن محلل است و اگرچه سائر اعضا را به وجه دیگر مضر باشد و اگر جساوت از وقوع ضربه یا سقط باشد تضمید و تعریق آن با دهان نمایند و چون یک روز تعریق با دهان کنند روز دیگر به اشیا مقویه ی محله ضماذ نمایند و اگر با جساوت وجع باشد این ضماذ بکار برند تخم کتان کوفته به روغن گل گرم آمیخته بر فم معده ضماذ کنند و اما جسارت که از سردی طحال باشد علاجش طحال است از فصد اسلیم و نوشیدن مطبوخ افیمون و تکمید موضع به صوف که در سرکه ی که در آن کبر و انجیر و اسقولوقندریون و تخم کرفس و انیسون مطبوخ باشد تر کرده باشند و تضمید آن به ضماذ اشق منقوع در سرکه و همه آنچه در علاج طحال مذکور گردد و تمریح آن به روغن قسط و روغن نارین و از نفع اشیاست و از غذا بر زیر باجات و سبجاج لحم حمل که در آن کبر و دارچینی داخل کرده باشند اقتصار نمایند پس هرگاه مرض طحال زائل شود این نیز زوال پذیرد شیخ می فرماید که در جشای معده ضماذ به اکلیل الملک و زعفران و مصطکی و بلسان و کندر و مقل و سنبل و قرومانا و مغاث و موم و روغن گل استعمال نمایند که در جشای معده ضماذ به اکلیل الملک و زعفران و مصطکی و بلسان و کندر و مقل و سنبل و قرومانا و مغاث و موم و روغن گل استعمال نمایند و کذلک جمیع معالجات مذکوره در اورام صلبه و خصوصاً آنچه در باب ضعف معده بهر صلابت ذکر کرده شد و این ضماذ مجرب جالینوس برای این غرض خوب است بگیرند موم شصت درم علق الانباط و صبر و قنه هریک سی درم زنجبیل و جا و شیر هریک بست درم روغن سوسن دو صد و چهل درم به دستور مرهم ضماذ مرتب سازند **گیلانی** گوید که همچنین مرهم منسوب به جالینوس قوی التحلیل برای مثل این صلابت است و آن مرهم اشق است و ضماذ برگ خطمی مطبوخ بآب و به گلاب اولی است و ایضاً بر معده برگ خطمی سبز تازه بریندند و هر آنچه معالجه بدان ازین امور نمایند باید که بر آن مواظبت یک دو ماه کنند بهر آنکه این جساوت کم علاج قبول کند **خجندی** نوشته که غذا به اغذیه ی لطیفه سازند و در ریاضات افزایند و تضمید به ضماذات لینه نمایند مثل ضماذ متخذ از بابونه و اکلیل الملک و مقل و شبت و حلبه و کندر و مصطکی و روغن کنجد و روغن سوسن یا خیری و کذلک نفع می کنند صموغ مثل اشق و جاو شیر مع صبر و زعفران و شحوم مثل شحم اوزودجاج و مغز ساق بقر و این طلا نافع است سنبل الطیب گل سرخ مصطکی افسنتین مغاث هر واحد یک جزو متل جا و شیر زعفران مرحب بلسان صبر زنجبیل هر واحد ثلث جزو



صموغ را در شراب حل کرده و ادویه ی دیگر سائیده به روغنی از روغن های مذکوره آمیزند و بر معده طلا کنند و حق آن است که در علاج این مرض اولاً نظر کنند بسوی مزاج بعده مداوات به تضمید و تغذیه و انضاج و تنقیه به حسب مقتضای حال نمایند.

### علاج جساوت عضلات

اول به سوی سبب او نظر کنند اگر قائم باشد قطع آن نمایند و اگر سبب قائم نباشد بسوی مزاج علیل نظر کنند پس اگر حال مریض فصد واجب کند فصد باسلیق نمایند بعد از آن به ضمادات که مذکور شد سبب مزاج علاج کنند اگر با حرارت مزاج باشد بدانچه در جساوت معده ی با حرارت گذشت و اگر با برودت باشد بدانچه در جساوت معده ی مع برودت گذشت بعمل آرند و ایضاً در صورت حرارت مزاج تنقیه ی به مثل طبیخ شاهتره و تمرهندی مع خیار شبنر و ترنجبین نمایند و تضمید به مثل بنفشه ی خشک و گل سرخ خشک و بابونه و اکلیل و بیخ خطمی مع موم سفید و روغن گل و در حالت برودت مزاج تنقیه به مثل طبیخ ایتیمون و غاریقون و مانند آن که مسهل اخلاط غلیظ باشد تضمید به مثل اشق و مقل و خاکستر بیخ کرنب و جند بیدستر و زعفران مع لعاب حلبه و روغن زیت و پیه کهنه و غیر آن نمایند و کذلک در تدهین تنطیل و تغذیه و سائر تدابیر رعایت حرارت و برودت مرعی دارند و هنگام معالجه از مراعات امر مزاج غافل نشوند چه تمام معالجه بدان است و هرچه در علاج ورم صلب معده گذاشت درینجا مفید شناسند و مردهم عقل علوی خانی نیز در صلابت عضلات مجرب است و به قول گیلانی جساوقی که از بقیه ی ورم حار و ورم سوداوی باشد علاج آن است که مذکور شد سوای آنکه در ضمادات افسنتین و ایتیمون و مقل و اشق و امثال آن زیاده کنند و بر الطف غذا تا ممکن بود اقتصار نمایند.

### تصغر معده

یعنی خرد شدن معده از آنچه باید پس اگر صغر خلقی بود علامتش آن است که از هنگام طفلی تناول غذای کثیر المقدار اگرچه لطیف بود ضرر رساند و طعام قلیل اگرچه غلیظ بود هیچ ضرر ندهد و نیک هضم شود و دوام این حالت بدون سببی دیگر و ضعف جسمیت نیز بر آن گواهی دهد علاج چون ادویه معده را عظیم نمی گرداند پس تدبیر او به غذا کنند از آنچه قلیل الکمیت کثیر الغذائیت باشد و در روز و شب حسب حاجت و احتمال او به مرات بخوراند تا به تغذیه ی بدن وفا کند و آنچه از اغذیه ی سریع الهضم و سریع التغذیه و خوش ذائقه و خوشبو باشد و آنچه در آن قبض و مرارت بود و معذک او را حلاوت نیز باشد موافق بود و اگر تصغر معده عارضی باشد به سبب تشنج یا تورم معده و اعضای مجاوره ی آن درین حالت حسب سبب یا زاله ی آن پردازند مع رعایت قوت معده.

## ضربه و سقطی معده

در صدمه ی که بر معده واقع شود اول فصد اکحل نمایند اگر مریض متحمل آن باشد و این طلا نفع کند گل سرخ صندل اقاقیا فوفل سک هر واحد جزو ثلث جزو سنبل الطیب سائیده بآب بهی و شراب و آب بارتنگ آمیخته طلا نمایند و این ضماد نیز ممدوح است صبر گل سرخ هر واحد جزو برگ سر و نیم جزو لاون ربع جزو بآب سیب میخوش و آب بارتنگ و اندک روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و بدانند که در هر عضو که مثل این آفات به هم رسد باید که تقویت قوت او نمایند و تحلیل آنچه در جرم او از مواد محتبس گردد و این ضماد در معده همین عمل کند و بسیار نافع است سیب شامی بجوشانند تا مهرا شود پس باریک سائیده پنجاه درم از آن بگیرند و به ده درم لادن و هشت درم گل سرخ و شش درم صبر آمیزند و همه را به عصاره ی برگ بارتنگ و عصاره ی برگ سر وجع کنند و روغن سوسن بدان مخلوط کرده نیمگرم نموده بر معده چند روز بندند و اگر قی الدم عارض گردد علاج آن نمایند و باقی علاج از ضربه و سقط مطلق اعضا که در آخر کتاب بیاید اخذ کنند ابومنصور گوید که چون به معده ضربه رسد بگیرند کهربا اکیل الملک گل ارمنی هریک ده درم گل سرخ پنج درم اقاقیای مغسول سنبل الطیب جوزالسر و هریک سه درم مصطکی قشور کندر هریک چهاردم زعفران دو درم بآب بارتنگ بسرشند و به جلاب شکری نیم اوقیه بدهند و اگر حرارت و ورم باشد آب کاسنی و عنب الثعلب و آب بارتنگ دهند و تضمید معده به گل سرخ و فجاج و لادن و مصطکی و اقاقیا و جزوالسرو و ثمر طرفا به شراب قابض نمایند **مؤلف اقتباس** گوید که در ضربه و سقط معده درم در ظاهر و باطن و تپ گرم و سقوط اشتهای طعام و درد شدید پدید آید و باشد که به سبب شدت درد قی و تهوع عارض شود پس اول فصد باسلیق کنند و معده را به پارچه ی سفید در گلاب و یا آب گرم تر نموده تکمید کنند و ضماد سیب شامی که مذکور شد سیب را در سرکه پخته و مغاث بغدادی و نام هریک پنج درم بر اجزای آن افزوده بکار برند و اگر مغاث بغدادی به هم نرسد عوض آن دو وزن مغاث هندی کنند و غذا تا سه روز به نوماش مسلم فقط دهند و روز چهارم شوربای بچه ی مرغ بنان تنک دهند و بجای آب عرق مکوه نوشانند.

## خرق معده

حکم او آن است که هر که معده ی او بشکافد خلاصی نیابد مگر به ندرت از خرق اندک لیکن عمر او طول نکنند بهر آنکه اگر جراحت نافذ از یک سطح تا دیگر باشد موت او را لازم است و خصوصاً اگر خرق عظیم باشد و اگر جراحت به این حد نرسد اگرچه موت او را لازم است لیکن نه دائم بلکه در اکثر و سببش آن است که جراحت اعضای عصبیه عسر الاتحام است و چون عضو عصبی رقیق الجرم باشد بلاشک جراحت او عسر الاتحام بیشتر باشد و معده به این اولی است بهر آنکه غذا که تمدید آنرا

لابدست خرق آن نماید و در تفرق اتصال افزایش و مع ذلک جراحت را مبلول و پر چرک گرداند و خصوصاً که آن قوی الحس است پس تالم او به تفرق شدید باشد و فوت الم جذاب مواد و مورم است و آن لامحاله محدث ریم بود و این همه اسباب مانع از التحام و معسر آن است و از آنجاست که امام بقراط گفته که چون در مثانه یا در حجاب یا در دماغ یا در قلب یا در معده یا در کبد خرق حادث شود قتل کند و ملتحم نشود بالجمله علاجش به علاج جراحات نمایند خاتمه بدان که بعضی امراض معده مثل درب و خلفه و دواءالبطن که از انواع اسهال اند و بعضی آنرا درینجا نوشته اند هر واحد از آن به اتباع شیخ الرئیس در باب امراض معادر مبحث اسهال مذکور شد و ملاست معده و زلق آن و ذهاب مثل معده که از اسباب اسهال است نیز در ضمن بحث اسهالات مسطور گردد و انشاء الله رب العالمین و هونعم الموفق والمعین آمین.

### خاتمة الطبع

شکر به درگاه حکیم مطلق که به تائید بی منتهایش جلد دوم اکسیر اعظم از افادات زبده ی اطبای متقدمین و متاخرین حکیم محمد اعظم خان المخاطب به ناظم جهان در مطبع منشی نول کشور واقع لکهنوبماه و سمبرسه 1883 طبع شد.